نسخه ۲

داستانهای علوی

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنیهای علوی۲

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای علوی۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۹

عنوان و نام پدیدآور: ندانستنیهای علوی۲/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز غدیرستان کوثر نبی (ص) ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت علی (ع)

امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی (ع و اخلاق اسلامی / مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی‌تحقیقاتی امیرالمومنین (ع ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام [ج] ۱.

شابک: ۱۲۰۰۰ریال‌۷-۲۱-۶۴۲۲-۹۶۴: ؛ ۱۲۰۰۰ریال (چاپ دوم)؛ ۳۰۰۰۰ریال چاپ سوم۶-۲۱-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه ص [۳۳۳] - ۳۶۸؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .اخلاق

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف ۷ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۵۴۳۹-۷۹

سرآغاز

اشاره

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَكُمْ بِذِكرِ عَلِيّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکَم عَلی طاعَةٍ اِلاّ وَ أَسْبِقُکَم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکَمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

(۲) خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّةْ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.
امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:
لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد
(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).
وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟
عاصم بن زیاد در جواب گفت:
قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِٔ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَهِٔ مَأْکَلِکَ!
(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)
امام علی علیه السلام فرمود:
قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّهِٔ الْعَدْلِ أنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِٔ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).
وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
(۲) خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:
۱- ترویج فرهنگ نماز
۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت
۳- ترویج فرهنگ اذان
۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید
۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا
۶- حمایت از مظلوم و...
زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

نقش اخلاق در نظم اجتماعی

تکامل جامعه و ارزش ها

تکامل یا سقوط ملّت‌ها به ارزشهای اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا پیمودن راه کمال بدون ارزشهای اخلاقی ممکن نیست، و آینده سازی، و پیدایش تحولّات شگرف اجتماعی، سیاسی، بی آنکه آینده سازان متحوّل گردند، و در یک بازسازی درونی دچار تحولّات اخلاقی شوند، امکان نخواهد داشت.

راه صلاح و فلاح، را بدون چراغ همواره روشن اخلاق نمی‌شود سپری کرد و به مراحل نهائی تکامل دست یافت.

اگر انسانی یا ملّت هایی پیروز گردیدند، و به اوج قلّه کمال رسیدند، جان و جهان را دگرگون کردند، و استقلال و آزادی خود را رنگ جاودانه زدند.

همه آن پیشرفت ها، پروازها، موفقیّت ها، در سایه ارزشهای اخلاق بود.

با راستگوئی و ایثار گری، با وفاداری و احترام متقابل، با جهاد و پیکار، با صداقت و سلامت، توانستند هم نظم اجتماعی را تحقّق بخشند و هم نظم سیاسی در جامعه انسان استقرار یابد.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِینَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْیَا وَآجِلِ الْآخِرَهِ، فَشَارَکُوا أَهْلَ الدُّنْیَا فِی دُنْیَاهُمْ، وَلَمْ یُشَارِکُوا أَهْلَ الدُّنْیَا فِی آخِرَتِهِمْ؛ سَکَنُوا الدُّنْیَا بِأَفْضَلِ مَا سُکِنَتْ، وَأَکَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُکِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْیَا بِمَا حَظِیَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَهُ الْمُتَکَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ؛ وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّهَ زُهْدِ الدُّنْیَا فِی دُنْیَاهُمْ، وَتَیَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِیرَانُ اللَّهِ غَداً فِی آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَهٌ، وَلَا یَنْقُصُ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنْ لَذَّهٍ.

(آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، امّا مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکهای دنیا را خوردند، و همان لذّتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سر کشان و متکبران دنیا بهرمند بودند.

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذّت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذّتی در اختیارشان قرار دارد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۶/۲۷ نهج البلاغه، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ص ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- کتاب المجالس ص ۱۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۴- کتاب أمالی ص ۲۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۵- بشارهٔ المصطفی ص ۵۲: طبری (متوفای ۵۵۳ هجری)

۶- مجموعه ورام ص ۶۲ و ۴۸۹: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هجری)

۷- جمهرهٔ رسائل العرب ج ۱ ص ۴۸۷: احمد زکی صفوت

۸- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۲۴۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۹- کتاب أمالی ص ۱۵۲ و ۱۵۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۱۰- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۱۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۱- منیهٔ المرید (بنقل بحار): شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هجری)

۱۲- بحار الانوار ج ۸ ص ۲۸۶ و ۳۲۴/ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۳- ارشاد القلوب ص ۱۰۸: مرحوم دیلمی (متوفای ۷۷۱ هجری)

۱۴- بحار الانوار ج ۸۰ ص ۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۷ و ۶۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۶- غرر الحکم ج ۲ ص ۹۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳/ و۳۸۸ و ۵۸۹: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

ضد ارزش‌ها و سقوط جوامع بشری

و هر گاه که ملّتی یا ملّت هایی، آلوده شدنـد، به انحراف کشیده شدنـد، انواع زشتی‌ها و بیماریهای اخلاقی در آنها راه یافت، ضـد ارزشها در جامعهاشان رونق گرفت، سُست گردیده سقوط کردند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالَ تَشَتُّتِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لَيَالِيَ كَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْآفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشِّيحِ، وَمَهَافِي الرِّيحِ، وَنَكَدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍ وَوَبَرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً، وَأَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بَلَاءِ أَزْلٍ، وَأَطْبَاقِ جَهْلٍ!

از حالات زندگی فرزندان اسـماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملّتها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است.

در احوالات آنهـا روزگاری که از هم جـدا و پراکنـده بودنـد انـدیشه کنیـد، زمانی که پادشاهان کسـری و قیصـر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره های دجله و فرات، و از محیطهای سرسبز و خرّم دور کردند، و به صحرا های کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادها، و سـرزمین هایی که زنـدگی در آنجاها مشـکل بود تبعیـد کردند، آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر، هم نشین شتران ساختند، خانه هاشان پست ترین خانه ملّت ها، و سـرزمین زندگیشان خشک ترین بیابانها بـود، نه دعـوت حقّی وجود داشت که به آن روی آورنـد و پناهنـده شونـد، و نه سـایه ألفـتی وجود داشت که در عزّت آن زنـدگی کننـد، حالات آنها دگرگون، و قدرت آنها پراکنده، و جمعیّت انبوهشان متفرّق بود، در بلایی سـخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرسـتش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.(۱).

بنابراین، ملّتی که در حال پیمودن راه استقلال و کمال است باید، به ارزش‌ها توجّه لازم داشته، و از رشد و رونق ضد ارزشها نگران باشد، و با تمام تلاش در ریشه کن نمودن آن همّت گمارد.

زیرا که بی تفاوت بودن نسبت به ارزش‌ها و ضد ارزشـها، قدم های آغازین سـقوط است که امیرالمؤمنین علیه السـلام هشدار گونه نسبت به رهبران صالح و فاسد فرمود:

فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِناً وَلَا مُشْرِكاً؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه وآله و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به من فرمود:

«بر امّت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است» (۲).

*****

(۱) خطبه ۹۳/۱۹۲ نهج البلاغه، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ و ۱۶۸ / ج ۱ ص ۲۱۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۴- ربیع الابرار ص ۱۱۳ ج ۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۵- اعلام النبوۀ ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۶- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰ ص ۲۱۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۷- منهاج البراعۀ ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۸- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۰: نوشته سال ۴۲۱

۹- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۲۱۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری

۱۰- دلائل النبوۀ: بیهقی (متوفای ۵۶۹ هجری)

۱۱- کتاب السیرۀ والمغازی: ابن یسار

۱۲- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۶۳ حدیث ۱۷۱ / ص ۶۵۵ و ۵۰۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۱۳- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص ۱۱۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۴- بحار الانوار ج ۶۳ ص ۲۱۴ و ج ۱۳ص ۱۴۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۵- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۳۵ و ۴۳۸ و ۴۷۷: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۶- غرر الحکم ج ۳ ص ۲۰ و ۳۹ و ۳۰۰ و۳۱۱ و ۳۷۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۷- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۷۶ و ۲۷۹ و ۴۳۱: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۸- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۶۲ و ۳۴۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۹- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۹ و ۱۵۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲۰- ارشاد ج ۱ ص ۳۱۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲۱- بحار الانوار ج ۱۴ ص ۴۷۷: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۲۲- احتجاج ج ۱ ص ۱۴۱: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری).

(۲) نامه ۱۶/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نقش عدالت در تحقّق ارزش ها

سپس برای تحقّق نظم اجتماعی و نظم سیاسی در تمام ابعاد ارزشی آن به عدالت رفتاری اشاره می کند و ارزشهای اخلاقی را نسبت به مدیریّت عالی جامعه اسلامی خطاب به محمّد بن ابی بکر اینگونه بیان می‌دارد:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

با مردم فروتن باش، نرم خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.(۱).

تذکّرات و رهنمودهای امام علی علیه السلام بدان جهت مطرح می‌شود که هر کسی در جایگاه ارزشی خود قرار گیرد، تبیین شود، و ضد ارزشها در جامعه اسلامی رواج پیدا نکند، و ارزشهای اخلاقی همواره راهبر انسانها و جهت دهنده دل‌ها و مغزها باشد.

*****

(۱) نامه ۱۶/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی، سیاسی

نظم، واژه ارزشمند و گرانسنگی است که حاصل تلاش مصلحان بشریّت و پیامبران پاک آسمانی، و رهبران جهادگر و ایثار گری بشری است.

چون نظام احسن الهی در پرتو نظم و حساب و برنامه سازمان یافته است همه پدیده‌ها در پرتو نظم و حساب پدید آمدند، تکثیر شدند، و قانونمند باقی مانده اند.

کهکشانها، و منظومه ها، و میلیاردها ستاره و سیّاره، و زمین، همه و همه با نظم لباس وجود پوشیدند و هم اکنون در پرتو نظم، حیات و تداوم زندگی آنان سامان گرفته است که قرآن کریم می‌فرماید:

وَالسّماء رَفَعها ووضَع المیزان.

(آسمانها برافراشته شدند و آنگاه نظم در آنها استقرار یافت).(۱).

اگر هم اکنون حیات تداوم دارد، و کرات و سیّارات قانونمند در سیر و حرکتند و زندگی معنا دارد، و حال و آینده ای مطرح است، و حساب و حسابگری در طلوع و غروب ستاران تحقّق می‌یابد، همه و همه به برکت نظم عمومی، نظم جهانی، نظم کیهانی، نظم هدفدار، و نظم جاودانه و همیشگی است که قلب‌ها با وجود نظم در هوا و نظم در فشار هوا، می‌تپد، و پدیده‌ها در حرکت منظّم زمین پدید می‌آیند.

اگر نظم در کهکشان خدشه بردارد، دیگر نظمی در منظّومه و زمین وجود نخواهد داشت، و دیگر در بی نظمی حرکت زمین، و بی نظمی در فشار هوا قلبی نیز نخواهد تپید، و حیاتی نیز وجود نخواهد داشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این نظم کیهانی اشاره می‌فرماید که:

وَنَظَمَ بِلَا تَعْلِیقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا، وَلَاحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّجَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ أَزْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِینَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِینَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ،

حُزُونَةَ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِیَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَی أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الِارْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصَداً مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَی نِقَابِهَا، وَأَمْسَکَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِی خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَیْدِهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ.

وَجَعَلَ شَمْسَهَا آیَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آیَةً مَمْحُوَّةً مِنْ لَیْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِی مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَیْرَهُمَا فِی مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِیُمَیِّزَ بَیْنَ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِیُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِینَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِیرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِی جَوِّهَا فَلَکَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِینَتَهَا، مِنْ خَفِیَّاتِ دَرَارِیِّهَا وَمَصَابِیحِ کَوَاکِبِهَا، وَرَمَی مُسْتَرِقِی السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَی أَذْلَالِ تَسْخِیرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِیرِ سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمانها را بدون اینکه به چیزی تکیه کند، نظام بخشید، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند.

در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت نا موزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند

و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کمرنگ برای تاریکی شب‌ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن‌ها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلك آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه در یابند، با شهاب های سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.(۲).

پس حیات و تکامل بدون نظم امکان خارجی نخواهد داشت.

تکامل معنوی و اخلاقی انسان در زندگی فردی و اجتماعی نیز چنین سرنوشتی را دارد، اگر زندگی انسان در پرتو نظم و حساب و قانون سامان یابد، پیمودن راه تکامل ممکن است که استقرار نظم اجتماعی و سیاسی در زندگی انسانها یک ضرورت غیرقابل انکار خواهد بود.

قرآن کریم این حقیقت را در رابطه با نظم عمومی جهان مطرح می‌فرماید که:

وَالسّماء رَفعها ووضع المیزان. اَلّا تطغوا فی المیزان

(آسمانها را برافراشتیم و نظم را در تمامی آنها پدید آوردیم، تا شما انسانها نیز منظّم باشید و در میزان و عدل، تجاوز نکنید).

یعنی تکامل انسان‌ها نیز جز در سایه نظم و عدل، امکان نخواهد داشت واژه نظم با واژه عدل هماهنگ است.

نظم و عدل یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه ارزشی خود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف عاقل فرمود:

و سئل علیه السلام: أیهما أفضل: العدل، أو الجود؟ فقالَ علیه السلام: الْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ یُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

(از امام علی علیه السلام پرسیدند عدل یا بخشش، کدام یک برتر است، فرمود:)

عدالت هرچیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد، عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصّی را شامل است، پس عدالت شریف تر و برتر است(۳).

اگر نظم و عدل، قانونمند شدن افراد جامعه است.

که هر کسی در جایگاه خود قرار گیرد و همه چیز با حساب و میزان اداره شود.

اینجاست که نظم اجتماعی، سیاسی جامعه محتاج به تکیه گاه های مستحکم و استوار است.

باید دید که چه عواملی در پیدایش نظم دخالت دارند؟

و نظم و عدل عمومی را می‌توانند پدید آورده تداوم بخشند؟

در اینجا جایگاه واقعی ارزش های اخلاقی روشن می گردد.

که بدون ارزشهای اخلاقی، نظم و عدل تحقّق نخواهد یافت، بدون اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی، نمی‌توان انتظار استقرار نظم و عدل را داشت که عدالت اجتماعی ثمره شیرین اخلاق اجتماعی است اگر همه افراد جامعه راستگو باشند.

به قانون احترام بگذارند، احساس تعهّد و مسئولیّت کنند، وفادار و مهربان باشند، به حقوق جامعه و مردم احترام بگذارند، دیگران را برخود مقدّم بدارند، نظم اجتماعی استقرار می‌یابد و آنگاه نظم سیاسی نیز در زندگی صحیح اجتماعی به بار می‌نشیند.

با توجّه به واقعیّت های یاد شده ارتباط اخلاق و ارزشهای اخلاقی با نظم اجتماعی، سیاسی به اثبات می‌رسد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را در خطبه‌ها و نامه های گوناگونی به ارزیابی می گذارد:

فَلَيسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

فَإذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

پس رعیّت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیّت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.(۴).

پس اگر ارزش های اخلاقی حاکم باشد و مردم اصلاح شوند جامعه نیز اصلاح خواهد شد، که با استقرار ارزشهای اخلاقی، نظم اجتماعی و سیاسی هم تحقّق خواهد یافت.

و آنگاه به این حقیقت می‌پردازند که اگر اخلاق در جامعه ای بمیرد، و ضدّ ارزشها رواج یابد، نظم اجتماعی درهم پاشیده خواهد شد، و نظم سیاسی هم جایگاه ارزشی نخواهد داشت.

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.(۵).

*****

(۱) سوره الرّحمن آیه ۷.

نهج البلاغه خطبه ۳۲/۹۱ معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- عقد الفرید ج ۲ ص ۴۰۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- کتاب توحید ص ۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکهٔ: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۴- النهایهٔ ج ۲ ص ۱۱۶ (اکثر لغات این خطبه شرح شده است): ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۶- تیسیر المطالب ص ۲۰۲: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری)

۷- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۹۳ و ۲۱۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۸- غرر الحکم ج ۵ ص ۲۱: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۹- تفسیر عیاشی: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هجری)

۱۰- بحارالانوار ج۳ ص ۲۵۷ و ج ۳ ص ۱۴۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۱- بحارالانوار ج ۴ ص ۲۷۴ و ج ۵۷ ص ۱۱۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۲- بحارالانوار ج ۵۴ ص ۱۰۶: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۳- غرر الحکم ج ۴ ص ۶۳۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۵- احتجاج ج ۱ ص ۲۰۰: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۶- اصول کافی ج ۱ ص ۹۰ و ۱۳۵: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۷- ارشاد ج ۱ ص ۲۱۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۲۷: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۴۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۳۸: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۸۴: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

اسناد و مدارک این جملات نورانی به شرح زیر است:

۱ - روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۷- بحار الانوارج ۴۱ ص ۳۶۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

خطبه ۱۰/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عوامل نظم اجتماعی، سیاسی جامعه

اشاره

پس از اثبات پیوند اخلاق با استقرار نظم سیاسی، اجتماعی، و روشن شدن این واقعیّت که بدون اخلاق نمی‌توان در جامعه انسانها، نظم اجتماعی را تحقّق بخشید و نمی‌توان نظم سیاسی داشت، حال باید عوامل پیدایش و تداوم نظم سیاسی، اجتماعی را به ارزیابی و شناخت گذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به عوامل گوناگونی اشاره می‌فرماید که توجّه به آن ضروری و سرنوشت ساز است مانند:

اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق

یکی از عوامل برقراری نظم اجتماعی، سیاسی در جامعه، رعایت حقوق اجتماعی است اگر مردم به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، و حقوق فرد و جامعه رعایت شود نظم سیاسی، و اجتماعی تحقّق می‌یابد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلاَیَةِ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَا یَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ تِلکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّةِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ – سُبْحَانَهُ – لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ.

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.

حق اگر به سود کسی اجر نشود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ /۱ تا ۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اخلاق اجتماعی، رهنمودهای قرآن

اگر فرد و جامعه به رهنمودهای قرآن توجّه لازم داشته باشند و رهنمودهای آن را از نظر کاربردی بکار گیرند، عدالت اجتماعی و نظم اجتماعی سیاسی در همه ابعاد در جامعه استقرار خواهد یافت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَانْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ. ذلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

خداوند پیامبر صلی الله علیه وآله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امّتها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیّت از هم گسسته بود، پس پیامبر صلی الله علیه وآله به میان خلق آمد در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایتگر انسانها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، امّا من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب النهایهٔ (در ماده عذر و نخم) ج ۱ ص ۴۶: ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۲- کتاب النهایهٔ ج ۳ ص ۱۹۸: ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۹۹ و ج ۱۶ ص ۲۸۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۴- ینابیع المودهٔ ص ۳۵۸: قندوزی (متوفای ۱۲۷۰ هجری)

۵- أمالی (مجلس ۲۴): شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۶- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۱: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۷- تذکرهٔ الخواص ص ۱۰۰: ابن جوزی (متوفای ۵۷۶ هجری)

۸- الغارات ج ۲ ص ۴۸۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۹- کتاب ارشاد ص ۱۵۷ /۱۷۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۱۰- کتاب مسترشد ص ۷۳: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هجری)

۱۱- تفسیر قرآن ج ۱ ص ۳۸۴: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ هجری)

۱۲- محاسن ج ۱ ص ۳۰۸: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)

۱۳- اصول کافی ج ۱ ص ۶۰/۵۴ و ۶۱ و ج ۱ ص ۵۴: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۴- روضه کافی ص ۵۸ ج ۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۵- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هجری)

۱۶- بحارالانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج۲ ص ۲۹۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۷- بحارالانوار ج ۸ ص ۷۰۵ و ج ۴۱ ص ۳۳۲: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۸- دستور معالم الحکم ص ۱۳۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری)

۱۹- احتجاج ج ۱ ص ۲۹۰: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲۰- البصائر والذخائر ص ۳۲: توحیدی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲۱- مشکاة الانوار ص ۲۲۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هجری)

۲۲- تاریخ ج ۲ ص ۱۹۸: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هجری)

۲۳- تیسیر المطالب ص ۱۹۱: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری)

۲۴- وافی ج ۲ ص ۲۸۰: علامه فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ هجری)

۲۵- مرآت العقول ص ۳۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۲۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری).

اخلاق سیاسی، اطاعت از رهبری

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، سیاسی، پیوند مردم با رهبر، و اطاعت از رهبری، و حضور امام عادل در همه ابعاد زندگی امّت است، امامت عامل اساسی برقراری نظم، و ریشه کن کردن هرگونه هرج و مرج طلبی است. امّت هائی که از رهبری اطاعت کردند به پیروزی رسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَالأِمامَةَ نِظاماً لِلأُمَّةِ وَالطّاعَةَ تَعْظِیماً لِلْأِمامَةِ

و امامت را برای سازمان یافتن امور امّت و فرمانبرداری از امام را برای بزرگ داشت مقام رهبری واجب کرد.(۱).

*****

(۱) حکمت ۵/۲۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ارزش های اخلاقی

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، رعایت ارزش های اخلاقی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَإِنْ کَانَ لَابُدَّ مِنَ الْعَصَبِیَّةِ فَلْیَکُنْ تَعَصُّبُکُمْ لِمَکَارِمِ الْخِصَالِ، وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِی تَفَاضَلَتْ فِیهَا الْمَجُدَاءُ وَالنُّجَدَاءُ مِنْ بُیُوتَاتِ الْعَرَبِ وَیَعَاسِیبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِیبَةِ، وَالْأَحْلَام الْعَظِیمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِیلَةِ، وَالْآثَارِ الْمحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجِوَارِ، وَالْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَالْمَعْصِیَةِ لِلْکِبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْکَفِّ عَنِ الْبَغْیِ، وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَالْکَظْمِ لِلْغَیْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِی الْأَرْضِ.

پس اگر در تعصّب ورزیدن ناچار ید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصّب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسانهای با شخصیّت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبائل در آنها از یکدیگر پیشی می گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت های نیکو، پس تعصّب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی ها، سرپیچی از تکبر و خود پسندیها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکار ی، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین، تا رستگار شوید.

و شورشیان بصره را وقتی نکوهش می کند، به مشکل اخلاقی آنان اشاره کرده می‌فرماید، علل برهم خوردن نظم اجتماعی، سیاسی

شهر شما بصره آن است که اخلاق شما مردم مرده است.

و ضد ارزشها در شما حاکم گردید.

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِها، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.

شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان «شتر عایشه»، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پَست، و پیمان شما از هم گُسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می‌گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند.(۱).

حال توجّه به این نکته ضروری است که هم اکنون آرزوی رهبران شرق و غرب آن است که در تمام جوامع انسانی نظم اجتماعی و سیاسی برقرار کنند.

امّا آیا این آرزو تحقّق پذیر است.

در غرب و اروپا چون ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند نتوانستند نظم اجتماعی صحیحی در و رابط انسانها برقرار سازند.

چون به انسان و انتخاب او اصالت دادند و انواع ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند.

وقتی گرایش فکری انسانها اومانیزم (اصالت انسان) و اصالت انتخاب انسان باشد هرچه دلش می‌خواهد اصالت داشته باشد، انواع هواپرستی دامنگیر انسان شده و انسان را به سوی پوچی و هرج و مرج طلبی پیش می‌برد.

پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه انسان ها، اخلاق و ارزش های اخلاقی است.

مگر می‌شود بدون درک مسئولیّت‌ها و تعهّدات اخلاقی به نظم اجتماعی اندیشید.

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه تا فرد و جامعه به ارزشهای اخلاقی نیاندیشند و آن را از نظر کاربردی در زندگی روزانه خود بکار نگیرند از نظم اجتماعی و سیاسی نیز خبری نخواهد بود.

*****

(۱) خطبه ۱/۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسنادو مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- الاخبار الطوال ص ۱۵۳: دینوری (متوفای ۲۸۲ هجری)

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۷: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۳- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۴- عقدالفرید ج ۴ ص ۳۲۸: ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۴۴۵ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- تذکرهٔ الخواص: سبط ابن الجوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)

۷- ارشاد ص ۱۲۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۸- الجمل ص ۲۰۳: واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری)

۹- الجمل ص ۲۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۱۰- احتجاج ص ۲۵۰/ج ۱ ص ۱۷۱: مرحوم طبرسی (متوفای ۶۲۰ هجری)

۱۱- تفسیر القمی ص ۶۵۵: علاّمه قمی (متوفای ۳۰۷ هجری)

۱۲- کتاب أمالی ص ۷۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۱۳- الکنی والاسماء ج ۱ ص ۱۴۳: علامه دولابی (متوفای ۳۱۰ هجری).

اخلاق فردی امام علی

ساده زیستی امام

ابزار و وسایل ساده زندگی

فرهنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بگونه شایسته ای تحقّق یابد می‌توان با بسیاری از مشکلات اقتصادی مقابله کرد و در روزگاران سخت آینده که انفجار جمعیّت همراه با کمبود مواد غذائی ومحدود بودن امکانات زیستی دامنگیر انسان هاست چاره ای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد.

امام علی علیه السلام الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود.

در کمک به همسر، گندم را با آسیاب سنگی آرد می‌کرد و در کار خانه حضور جدّی داشت.

از لباس های معمولی که عموم مردم می‌پوشیدند استفاده می‌کرد،

روزی به بازار رفت و به لباس فروشان ندا داد که چه کسی پیراهن ۳ درهمی دارد؟

مردی گفت: در مغازه من موجود است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را خرید و پوشید.

خانه ای چون خانه دیگران داشت،

و اسبی یا الاغی که همگان در اختیار داشتند بکار می‌گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی خانواده را حل کند.

هارون بن عنتره می‌گوید: در شهر خورنق(۱) هوا سرد بود، علی علیه السلام را دیدم که قطیفه ای برخود پیچیده و از سرما رنج می‌برد، گفتم از بیت المال سهمی بردار.

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

چیزی از مال شما برنمی دارم و این قطیفه را که می‌بینی برخود پوشانده ام آن را از مدینه همراه آورده ام.(۲).

نان خشکیده می‌خورد که دخترش امّ کلثوم وقتی نان جوین خشک را بر سفره پدر دید اشکش جاری شد.

در اوائل زندگی، شب‌ها با همسرش برروی پوستینی می‌خوابید که در روز بر روی آن شتر را علوفه می‌داد.(۳).

*****

(۱) پایتخت پادشاهان حیره.

(۲) علی و حقوق بشر ج ۱ص ۸۲ - و - کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۴ - و - تذکرهٔ الخواص ص ۱۰۸ - و - کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۰۳.

(۳) سنن این ماجه ج ۲ ص ۳ - و - تذکرهٔ الخواص ابن جوزی ص ۳۱۶ و ۱۶ - و - کشف الغمّه ج ۲ ص ۷۸ - و - ینابیع الموّدهٔ ص ۱۹۷ - و - نهج الحیاهٔ فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام ص ۲۹۷ حرف م (مشکلات زندگی).

ازدواج ساده

مراسم ساده

وقتی علی علیه السلام از حضرت زهراء علیها السلام خواستگاری کرد، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم موافقت نمود،فرمود:

علی جان! از درهم و دینار چه داری؟

پاسخ داد: یک شتر و زره جنگی.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حیوان سواری لازم است، زره را بفروش.

زره را به بازار برد و به ۴۰ درهم فروخت و همه را تقدیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد.

خطبه عقد در حضور جمعی از یاران پیامبر خوانده شد، رسول خدا مقداری از قیمت زره را به سلمان داد تا لباس و برخی مایحتاج زندگی امام علی علیه السلام را تهیّه کند و مقداری هم به مقداد داد و فرمود:

آن را به خواهر علی علیه السلام امّ هانی بده تا به عنوان صدقه بر سر عروس بریزد که با دادن یک غذای ساده به جمعی از اصحاب، مراسم عروسی پایان گرفت.(۱).

*****

(۱) کامل بهائی ج ۱ص ۱۶۱ – و – خصایص نسائی.

تدارکات ساده ازدواج

همه قبول دارند که دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بزرگ زنان بهشتی و دختر بزرگترین پیامبر آسمانی است.

همه قبول دارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از بزرگترین شخصیّت های جهان اسلام است.

امّا ازدواج ساده آن بزرگواران جای بسی شگفتی است.

که چگونه ساده و دور از تشریفات انجام گرفت.

علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام دختر رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در ماه صَفَر از سال دوّم هجری ازدواج کرد و از فاطمه علیها السلام در ذی الحجّه همان سال دارای فرزند شد.

نقل شده که:

امام علی علیه السلام زِرِه خویش را مَهرِ فاطمه علیها السلام قرارداد، زیرا که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت.

و در نقل دیگری آمده است که:

علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام بر مَهری به مقدار چهارصد و هشتاد دِرهم ازدواج نمود، و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به او امر کرد که ثُلث آن مبلغ را به خرید عطریّات اختصاص دهد.

و نقل شد که:

علی علیه السلام زرِه خود را به خاطر شیر بَها تقدیم نمود زیرا که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم او را به این امر فرمان داده بود.

سِنِّ حضرت زهراء علیها السلام در روزِ ازدواجش پانزده سال و پنج ماه و نیم بود و علی علیه السلام در آن روز بیست و یک سال و پنج ماه داشت.(۱).

*****

(۱) کشف الغمّهٔ جلد ۱ ص ۳۷۴ – و – جلاء العیون مجلس.

غذای ساده

داستان احنف بن قیس

احنف بن قیس وقتی به دربار شام رفت و غذاهای رنگارنگ او را دید به گریه افتاد.

معاویه گفت: چرا گریه می کنی؟

پاسخ داد: یک شب هنگام افطار خدمت علی علیه السلام رفتم به من فرمود:

برخیز بـا حسن و حسین علیهما السلام همسفره باش، و خود به نماز ایستاد، وقتی نماز امام علی علیه السلام به پایان رسید ظرف دربسته ای را جلوی امام علی علیه السلام گذاشتند، بگونه ای در پوش غذا بسته بود که دیگری نتواند آنرا باز کند،

امام دَر پوش غذا را برداشت و آرد جو را در آورد و تناول کرد.

به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: شما اهل سخاوت می‌باشید، پس چرا غذای خود را پنهان می کنید؟

فرمود: این کار از روی بخل ورزی نیست، می‌خواهم فرزندانم از روی دلسوزی چیزی به آن «مانند روغنی یا دوغی» نیافزایند.

عرض کردم: مگر حرام است؟

فرمود:

نه اما رهبر امّت اسلامی باید در خوراک و لباس مانند فقیرترین افراد جامعه زندگی کند تا الگوی بینوایان باشد، و فقرا بتوانند مشکلات و تهیدستی را تحمّل کنند.(۱).

و در نقل دیگری آمده است:

احنف بن قیس می گوید:

روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد، ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجّب کردم.

آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم.

پرسیدم: این چه طعامی است؟

معاویه جواب داد:

این طعام از روده های مرغابی تهیّه شده، آنرا با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نِیشکر در آن ریخته اند.

احنف بن قیس می گوید:

در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم.

معاویه با شگفتی پرسید:

علّت گریه ات چیست؟

گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السلام افتادم، روزی در خانه او بودم، وقت طعام رسید.

فرمود: میهمان من باش.

آنگاه سفره ای مُهر و مُوم شده آوردند.

گفتم: در این سفره چیست؟

فرمود: آرد جو «سویق شعیر»

گفتم: آیا می‌ترسید از آن بردارند یا نمی‌خواهید کسی از آن بخورد؟

فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می‌ترسم حسن و حسین علیهما السلام بر آن روغن حیوانی یا روغن زیتون بریزند.

گفتم: یا امیرالمؤمنین مگر این کار حرام است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لا وَ لکِنْ یَجِبُ عَلی اَئِمَّةِ الْحَقِّ اَنْ یُقَدِّرُوا اَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ لِئَلّا یَطْغِی الفَقیرَ فَقْرُهُ

(نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا فقر باعث طغیان فقرا نگردد).

هر وقت فقر به آنها فشار آورد بگویند: بر ما چه باك، سفره امیرالمؤمنین نیز مانند ماست.

معاویه گفت: ای احنف مردی را یاد کردی که فضیلت او قابل انکار نیست.(۲).

ابو رافع می‌گوید:

روز عیدی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، دیدم که سفره ای گره خورده در پیش روی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، وقتی آنرا باز کرد دیدم نان جوین است.

گفتم: چرا گره می‌زنی؟

فرمود: برای اینکه بچه‌ها دوغی یا روغنی بر آن نیافزایند.

امام علی علیه السلام بیشتر از سبزیجات استفاده می‌فرمود.

و اگر غذای بهتری می‌خواست شیر شتر میل می کرد

گوشت بسیار کم می‌خورد و می‌فرمود:

شکم‌ها را مدفن حیوانات نکنید با این همه، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود.(۳).

*****

(۱) ینابیع المودة ص ۱۷۲ – و – تذکرة الخواص.

(۲) اصل الشّیعه و اصُولُها ص ۶۵ – و – نثر الدّرر، سعید بن منصور بن الحسین الآبی.

(۳) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۷.

پاسخ عاصم بن زیاد

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عاصم بن زیاد که ترك لذّت های حلال کرده بود اعتراض کرد و رهنمود داد که نباید از حلال الهی و از زندگی لازم و مناسب پرهیز داشت،

عاصم بن زیاد به صورت اعتراض گفت:

یا امیرالمؤمنین! شما هم که از لباس های بسیار ساده و غذاهای ساده استفاده می کنید و بسیاری از لذّت های حلال را ترك کرده اید!!

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

قالَ وَیْحَکَ لَسْتُ کَأنْتَ اِنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَی أئِمَّةِ الْعَدْلِ اَنْ یُقَدِّرُوا اَنْفُسَهُم بِضَعَفَةِ النَّاسِ کَیْلایَتَبَیَّغَ بِالْفَقیرِ فَقْرُهُ(۱).

(وای بر تو، من همانند تو نیستم چون رهبر جامعه اسلامی می‌باشم همانا خداوند بر امامان عادل واجب کرده است که چونان ضعیف ترین انسانها زندگی کنند تا تهیدستی بر محرومان و فقرا فشار نیاورد).

یعنی سادگی در غذا و پوشاك نسبت به مسئولیّت های اجتماعی افراد متفاوت است.

*****

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اعتراف عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز گفته است:

علی بن ابیطالب علیه السلام گذشتگان را بی آبرو و بی موقعیّت کرد و باعث زحمت آیندگان گردید.

یعنی امام علی علیه السـلام چنان در عبودیّت و عدالت و زهد و تقوی بالاتر از همه قرار داشت که خلفای گذشته را در نزد مردم بی موقعیّت نمود که مردم می گفتند:

عدالت و تقوی یعنی این.

و خلفای آینده نیز هرچه خواستند نتوانستند راه او را بروند و به زحمت افتاده و در نزد مردم ارزشی پیدا نکردند.

داستان فا لوده

عدی بن ثابت می گوید:

در هوای گرم تابستان، به وسیله آب خنك و شكر، فا لوده ای درست می کنند که برای رفع تشنگی خوب است.

روزی مقداری فا لوده نیز برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند،

امام علی علیه السلام از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فا لوده نخورد من هم دوست ندارم از آن بخورم.(۱).

*****

(۱) الغارات ج ۱ ص ۸۸ – و – بحارالانوار ج ۸.

پیروی از رسول خدا در غذا

*****

رعایت سادگی در غذا

امام علی علیه السلام در ساده زیستی ضرب المثل بود،

از غذاهای ساده استفاده می کرد، غذائی می‌خورد که عموم مردم می‌خوردند.

سخت تلاش داشت تا با محرومان و فقراء هم نوا باشد، روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فا لوده آوردند،

امام علیه السلام فا لوده را میل نفرمود و اظهار داشت:

«چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فا لوده نخورد، من هم از او اطاعت می کنم و نمی‌خورم.» (۱).

زیرا در هوای گرم مدینه یا در کوفه تهیّه فا لوده از برف و شکر و دیگر ادویه های مورد لزوم، کار هر کسی نبود، و محرومان قدرت آن را نداشتند و چون فا لوده غذای گروه خاصّی از جامعه بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هم از آن استفاده نمی کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام هم برای رعایت ساد گی در غذا و هم به جهت پیروی از سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فا لوده نخورد.

*****

(۱) کشف الغُمّه ص ۳۷.

همراهی با رسول خدا

امام علی علیه السلام تلاش می کرد تا چونان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زند گی کند، بخورد و بیاشامد و غذائی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تناول نکرد، استفاده نمی کرد.

روزی فا لوده ای برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند، فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فا لوده استفاده نکرد، من هم فا لوده نمی‌خورم،

و توضیح داد که:

کُلُّ شَیْی ءٍ لَمْ یَأْکُلْ مِنْهُ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لا أُحِبُّ اَنْ آکُلَ مِنْهُ

(هر غذائی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را نخورد، دوست ندارم من از آن استفاده کنم).(۱).

این الگوی رفتاری درس ساده زیستی به مدیران جامعه می‌دهد که تلاش کنند در غذا و لباس و مسکن همانند محرومان جامعه زند گی کنند، گرچه مصداق های خارجی مهمّ نیست.

زیرا در آن روزگاران ممکن بود فا لوده غذای سرمایه داران جامعه به حساب می‌آمد و امروز به یک غذای عمومی تبدیل شده باشد،

همواره باید پیام الگوها را شناخت و بکار گرفت، گرچه نمونه های خارجی ملاک نباشد.

*****

(۱) حلیة الابرار ج ۱ ص ۳۵۷.

پرهیز از غذاهای چرب و شیرین

۱- اگر چه امام علی علیه السلام از غذاهای حلال استفاده می‌فرمود، امّا اغلب غذاهای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرکه و روغن، و خرما بود.(۱).

۲- همه سیره نویسان نقل کرده اند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ساد گی غذا چونان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عمل می کرد و سفره او از سفره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رنگین تر نشد.

وَ کانَ امیرالمؤمنین علیه السلام أشبهُ النّاس طُعمةً بِرَسُولِ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم کانَ یأکُلَ الخُبْزَ وَ الخِلَّ و الزّیتَ

(حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شبیه ترین مردم در غذا به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود که أغلب، نان و سرکه و روغن تناول می‌فرمود).(۲).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۲۹.

(۲) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۴۸.

استفاده از غذای ساده با وجود غذاهای رنگین

امام علی علیه السلام تهیدست نبود، از دسترنج خود تولید فراوانی داشت وقتی فقراء و یتیمان را دعوت می‌کرد، بر سر سفره انواع غذاهای رنگارنگ می‌گذاشت، و همگان را دعوت به تناول غذاها می‌کرد، امّا خود بر سر همان سفره، نان خشک می‌خورد.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص۳۲۷.

پرهیز از برخی غذاها

روزی برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معجونی از آب و عسل آوردند، که به صورت شربت می‌نوشیدند.

امام علی علیه السلام آن را گرفت و فرمود:

(پاک و پاکیزه است و حرام نیست، امّا من از آن نمی‌خورم، و نفس خود را به چیزی که نباید عادت بدهم آشنا نمی‌سازم).(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص۳۲۷.

پرهیز از سکونت در خانه های مجلّل

خانه ساده در کوفه

پس از جنگ جمل با مشورت های فراوان تصویب شد که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر کوفه مستقر شود، بزرگان کوفه قصر سفیدی در نظر گرفتند که امام علی علیه السلام را در آنجا سکونت دهند تا به امور حکومتی بپردازد، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوجّه این حرکت کوفیان شد، فرمود:

«من حاضر نیستم تا دیوار خانه ام از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانه ام از خانه مستمندان بهتر باشد» (۱).

بنابراین درخانه های معمولی کوفه سکونت گزید وبه کشور پهناور اسلامی آن روز که امروزه حدود پنجاه کشور اسلامی است فرمانروائی می‌کرد.

*****

(۱) امام علی علیه السلام جرج جرداق ج ۱ص ۸۱.

اعتراض به خانه گران قیمت یک فرماندار

امام علی علیه السلام تا شنید که شریح قاضی (یکی از کارگزاران امام) خانه گران قیمتی خرید با او برخورد کرد و نامه تندی به او نوشت و او را از زندگی اشرافی پرهیز داد.

بَلَغَنِی أَنَّکَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمانِینَ دِینَاراً، وَکَتَبْتَ لَهَا کِتَاباً، وَأَشْهَدْتَ فِیهِ شُهُوداً.

فقال له شریح: قد کان ذلک یا أمیر المؤمنین، قال: فنظر إلیه نظر المغضب ثم قال له:

یَا شُرَیْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَیَأْتِیکَ مَنْ لَا یَنْظُرُ فِی کِتَابِکَ، وَلَا یَسْأَلُکَ عَنْ بَیِّنَتِکَ، حَتَّی یُخْرِجَکَ مِنْهَا شَاخِصاً، وَیُسْلِمَکَ إِلَی قَبْرِکَ خَالِصاً.

فَانْظُرْ یَا شُرَیْحُ لَا تَکُونُ ابْتَعْتَ هذِهِ الدَّارَ مِنْ غَیْرِ مَالِکَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَیْرِ حَلَالِکَ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْیَا وَدَارَ الْآخِرَهِْ!

أَمَا إِنَّکَ لَوْ کُنْتَ أَتَیْتَنِی عِنْدَ شِرَائِکَ مَا اشْتَرَیْتَ لَکَتَبْتُ لَکَ کِتَاباً عَلَی هذِهِ النُّسْخَهِْ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِی شِرَاءِ هذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَم فَمَا فَوْقُ.

و النسخهٔ هذه: «هذَا مَا اشْتَرَی عَبْدٌ ذَلِیلٌ، مِنْ مَیِّتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِیلِ، اشْتَرَی مِنْهُ دَاراً مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَانِینَ، وَخِطَّهِْ الْهَالِکِینَ. وَتَجْمَعُ هذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَهٌْ:

الْحَدُّ الْأَوَّلُ – یَنْتَهِی إِلَی دَوَاعِی الْآفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِی – یَنْتَهِی إِلَی دَوَاعِی الْمُصِیبَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّالِثُ – یَنْتَهِی إِلَی الْهَوَی الْمُرْدِی، وَالْحَدُّ الرَّابِعُ – یَنْتَهِی إِلَی الشَّیْطَانِ الْمُغْوِی، وَفِیهِ یُشْرَعُ بَابُ هذِهِ الدَّارِ.

اشْتَرَی هذَا الْمُغْتَرُّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَهِْ، وَالدُّخُولِ فِی ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَهِْ.

فَمَا أَدْرَکَ هذَا الْمُشْتَرِی فِیمَا اشْتَرَی مِنْهُ مِنْ دَرَکٍ، فَعَلَی مُبَلْبِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوکِ، وَسَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَهِْ، وَمُزِیلِ مُلْکِ الْفَرَاعِنَهِْ، مِثْلِ کِسْرَی وَقَیْصَرَ، وَتُبَّعٍ وَحِمْیَرَ.

وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَی الْمَالِ فَأَکْثَرَ، وَمَنْ بَنَی وَشَیَّدَ، وَزَخْرَفَ وَنَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَاعْتَقَدَ، وَنَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِیعاً إِلَی مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ «وَخَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ».

شَهِدَ عَلَی ذلِکَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَی، وَسَلِمَ مِنْ عَلَائِقِ الدُّنْیَا.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک نامه ۳ به شرح زیر است:

۵۱۲۰۳- کتاب أمالی ص۲۵۶ مجلس ۵۱ حدیث ۱۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵۱۲۰۴- تذکرهٔ الخواص ص۱۳۸: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۵۱۲۰۵- دستور معالم الحکم ص ۱۳۵: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۵۱۲۰۶- کتاب اربعین ص۹۸ ح۱۴: شیخ بهائی (متوفای ۱۰۳۰ ه)

۵۱۲۰۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۷۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵۱۲۰۸- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵۱۲۰۹- بحار الانوار ج۷۴ ص۲۷۷ ح۱ ب۱۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵۱۲۱۰- بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۵۵ ح۴۸ ب۱۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵۱۲۱۱- شرح نهج البلاغه ج۳ ص۱۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵۱۲۱۲- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۸۵ ح ۶۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵۱۲۱۳- حلیهٔ الاولیاء ج۸ ص ۱۰۱ و۱۰۲: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه).

برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند.
(شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان،(۱) امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود)
ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.
ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای.
اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی و آن سند را چنین می‌نوشتم:

*****

(۱) شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود ۶۰ سال در مقام خود باقی ماند امّا سه سال در دوران عبداللّه بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجّاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السلام خلافی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

هشدار از بی اعتباری دنیای حرام

این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محلّه نابود شوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می گردد.
یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت ها، و سوی سوم به هوا و هوس های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و درِ خانه به روی شیطان گشوده است.
این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است.
هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جبّاران را گرفته، و سلطنت فرعون‌ها چون «کسری» و «قیصر» و «تُبّع» و «حمیر» را نابود کرده است.

عبرت از گذشتگان

و آنان که مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلا کاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، امّا همگی آنان به پای حساب رسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود، «پس تبهکاران زیان خواهند دید» (۱).
به این واقعیّت‌ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.(۲).

*****

(۱) سوره مؤمنون آیه ۷۸.

(۲) نامه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اعتراض به خانه مجلّل یکی از دوستان

امام علی علیه السلام یکی از یاران خود «علاء بن زیاد» را که خانه مجلّلی در بصره داشت، نصیحت کرد و فرمود:

تو در قیامت به چنین خانه ای نیازمند تری.

مَا کُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَهِٔ هذِهِ الدَّارِ فِی الدُّنْیا، وَأَنْتَ إِلَیْهَا فِی الْآخِرَهِٔ کُنْتَ أَحْوَجَ؟

وَبَلَی إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَهَٔ: تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ، وَتَصِلُ فِیهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَهَٔ.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۲۰۹ به شرح زیر است:

۱- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۲- عقد الفرید ج۲ ص۱۸۸ و۱۸۹ وج۱ ص۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- ربیع الابرار ج ۴ (باب اللهو و اللذات»: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۶- تلبیس ابلیس ص۲۴۸: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۹۷ه)

۷- تذکرهٔ الخواص ص۱۰۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۸- بحار الانوار ج ۶۳ ص ۳۲۰ ب۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۹- بحار الانوارج ۴۰ ص ۳۳۶ ح۱۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۰- بحارالانوار ج۷۳ ص۱۵۵ ح۳۶ ب۲۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۱- بحارالانوار ج۶۷ ص۱۱۸ ح۸ ب۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۲- تفسیر نورالثقلین ج۲ ص۲۴ و۲۵: حویزی (متوفای ۱۱۱۲ه)

۱۳- تفسیر نور الثقلین ج۵ ص۱۸۹: عبد علی حویزی (متوفای ۱۱۱۲ه)

۱۴- بحارالانوار ج۴۱ ص۱۲۳ ح۳۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۵- مستدرک الوسائل ج۳ ص۲۳۷: محدّث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه).

روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمند تری.

آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت.(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

امام علی و اجاره نشینی

امام علی علیه السلام وقتی که می‌خواست ازدواج کند، خانه مسکونی نداشت امّا نداشتن خانه مسکونی مانع از تشکیل زندگی نبود. قبل از ازدواج با فاطمه زهرا علیها السلام اطاقی از منزل حارثهٔ بن نعمان اجاره کرد و عروسی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن صورت گرفت، تا آنکه بعدها در کنار خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خانه ای برای خود ساخت.(۱).

*****

(۱) طبقات ابن سعد ج۸ ص۱۴ – و – الاصابهٔ ج۸ ص۱۵۸ – و – اخبار الموفقیّات ص ۳۷۶.

استفاده از فرش های ساده

سوید بن غفله، می گوید:

روزی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، در آن ایّام که همه مردم با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرده بودند، و امام علی علیه السلام خلیفه مسلمین بود.

دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته و چیز دیگری در آن خانه وجود ندارد.

عرض کردم:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام بیت المال مسلمین در اختیار شماست، فرشی برای اطاق‌ها تهیّه فرمائید، می‌بینم که در خانه شما فرشی جز حصیر وجود ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«ای سوید بن غفله! کسی که در راه است، در مسافرخانه ای که زود از آنجا منتقل می‌شود، ابزار و وسائل فراوانی برای آنجا تهیّه نمی کند، ما به زودی از این دنیا می‌رویم و به خانه آخرت رهسپار می گردیم، چرا فرش های قیمتی فراهم کنیم».(۱).

*****

(۱) انوار نعمانیّه ص ۱۸ – و – بحارالانوار ج ۹.

فراهم کردن لوازم زندگی

امام علی علیه السلام در ساده زیستی یک الگوی کامل بود، کار می کرد و زندگی را با کار روزانه اداره می‌فرمود، مشک آب درماندگان راه را بر دوش می کشید.

درخت می کاشت، با دلوِ آب، باغ دیگران را آبیاری می کرد و مُزد می گرفت.

هیزم جمع می کرد و در بازگشت به منزل پُشته هیزم را بر دوش می کشید، تا با آن تنور را برای پختن نان آماده کنند.

در کار خانه کمک می کرد.

خانه را جاروب می‌زد، هر کس به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزدیک می گشت، می‌فهمید که دور از هرگونه خود

بزرگ بینی، چون دیگر اقشار جامعه، بلکه همچون محرومین زندگی می کند.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (ع) - و - کامل مبرّد ص ۱۵۳.

سادگی در لوازم خانه

عوام بن حوشب، از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

وقتی حضرت علی علیه السلام با لیلی دختر مسعود نهشلیّه ازدواج کرد، و عروس با لوازم مخصوص خودش به خانه امام علی علیه السلام آمد، پرده ای بر در اطاق خود آویخت.

وقتی امام علیه السلام وارد خانه شد آن پرده را برداشت و فرمود:

آنچه تا کنون خانواده علی داشت و با آن زندگی می کرد، کافی است.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید نقل از تجلّی فضیلت ص۶۲.

ساده زیستی در کمال توانائی

اصبغ بن نباته می گوید:

امام علی علیه السلام خطاب به مردم کوفه فرمود:

من در شهر شما با مختصر توشه و وسائل زندگی وارد شدم، اگر به هنگام خارج شدن از شهر شما بیش از آنچه که با خود آورده ام ببرم خیانتکار خواهم بود.(۱).

در صورتی که قدرت داشت تا انواع امکانات را برای خود فراهم آورد.

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص۳۲۷ و ۳۲۵.

زهد و سادگی

داستان سوید بن غفله

سوید بن غفله گفت:

در کوفه به حضور علی علیه السلام رسیدم، در حالی که قرص نان جوینی با کاسه ای از شیر جلوی ایشان بود.

آن قرص نان خشک را ریز کرد و در شیر ریخت.

به کنیز آن حضرت که نامش فضّه بود.

گفتم:

آیا در حقّ این پیرمرد رحم نمی کنید، چرا سبوس جو را نمی گیرید؟

آن کنیز گفت:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با ما عهد کرده که سبوس غذای او را هرگز جدا نکنیم.

امام علی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای پسر غفله! با او چه می گوئی؟.

مطلب را با آن حضرت در میان گذاشتم و اضافه کردم:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام، با خودتان مدارا کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با من چنین فرمود:

وای بر تو ای سوید، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او از نان گندم سه روز پیاپی سیر نشدند تا به لقاءاللّه پیوستند و هرگز خورشت برای آنها فراهم نشد.(۱).

*****

(۱) تذکرهٔ الخواص ص ۱۲۰.

ماجرای پیراهن وصله دار

سفیان ثوری از عمروبن قیس روایت کرده که گفت:

جامه وصله داری در تن علی علیه السلام دیدند و زبان به ملامت گشودند.

آن حضرت فرمود:

«با این جامه دل خاشع می گردد و برای مؤمن الگو می‌شود.» (۱).

یَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَـذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَیَقْتَدِی بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْیا وَالْآخِرَهَٔ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِیلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْیا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَهَٔ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَهِٔ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَاشٍ بَیْنَهُمَا؛ کُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!(۲).

*****

(۱) بحار الانوار ج ۴۰ ص ۳۲۳ - و - تذکرهٔ الخواص ص ۱۲۰.

اسناد و مدارک حکمت ۱۰۳ به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۲۱۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- کتاب طبقات ج ۳ ص ۲۸: ابن سعد(متوفای ۲۳۰ ه)

۳- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۸۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۴- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۵: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۵- سراج الملوک ص ۲۴۴: طرطوشی (متوفای ۵۲۰ ه)

۶- روض الاخیار ص ۷۲ و ۱۸۰: محمد بن قاسم

۷- تذکرهٔ الخواص ص۱۰۸: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۸- ذخائر العقبی ص۱۰۲: طبری شافعی (متوفای ۴۶۰ ه)

۹- کتاب أمالی ج۱ ص۱۵۳: سید مرتضی متوفای ۴۳۶ ه)

۱۰- بحار الانوار ج ۴۱ ص۱۶۱ باب۱۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۱- غرر الحکم ج ۲ ص ۶۵۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۲- خصائص الائمة ص۹۶ و۹۷: سیّد رضی (متوفای ۴۰۶ه)
۱۳- ارشاد القلوب ج۱ ص۱۹۹ باب۲۶: دیلمی (متوفای قرن۸ه)
۱۴- بحارالانوار ج۷۰ ص۱۲۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
۱۵- مستدرک الوسائل ج۳ ص۲۷۳: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه)
۱۶- ربیع الابرار ج۴ ص۶۳۰ ح۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)
۱۷- نثرالدّر ج۱ ص۲۸۶: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ه).

روش برخورد با دنیا

و درود خدا بر او فرمود: (پیراهن وصله داری بر اندام امام بود.

شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله دار می‌پوشی؟)

دل با آن فروتن، و نفس رام می‌شود، و مؤمنان از آن سرمشق می گیرنـد، دنیای حرام و آخرت، دو دشـمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرنـد، پس کسـی کـه دنیـا پرست باشـد و به آن عشـق ورزد، به آخرت کینه ورزد و بـا آن دشـمنی خواهـد کرد، و آن دو هماننـد شـرق و غرب از هم دورنـد، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.(۱).

*****

(۱) حکمت ۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اعتراف غزالی

غزالی می گوید:

«علی بن ابیطـالب علیه السـلام از مصرف بیت المـال خودداری می‌فرمود تـا بـدانجا که شمشـیر خود را می‌فروخت و جز یـک جامه هنگام شستن در اختیار نداشت.» (۱).

«این علی است با شدّت زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا و جلوه های مادّی آن و تأسّی به رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم که با خاك نشینان همدم است.

آیا تاریخ، پیشوائی چون علی علیه السـلام سـراغ دارد که اموال از شـرق و غرب به سوی او سرازیر شود و پایتخت او کوفه بهترین و حاصل خیز ترین و غنی ترین نقطه زمین باشـد، با این حال او در ساده ترین سـطح زندگی چون بی بضاعت ترین مردم زیست کند، نان جوین پُر سـبوس بخورد و جامه ساده بر تن کنـد و بیت المال را برخود حرام دانـد و بر جامه خویش وصـله زنـد تا بـدانجا که از وصله دوز آن خجالت کشد.» (۲).

او بدینسان رساترین شعار زاهدان را تبلور می‌بخشد که فرمود:

فَوَاللَّهِ مَا کَنَزْتُ مِنْ دُنْیَاکُمْ تِبْراً، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً، وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِی ثَوْبِی طِمْراً، وَلَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْراً، وَلَهِیَ فِی عَیْنِی أَوْهَی وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقِرَةٍ.

به خـدا سوگند از دنیای شـما طلائی نیندوختم و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم و برای کهنه جامه خود جایگزینی تهیّه ندیدم و از

زمین آن یک وجب به تصرّف در نیاوردم و توشه ناچیزی از آن برنگرفتم.و همانا دنیا در نظر من از آن گیاه تلخ، پست تر و بی اعتبار تر است.» (۳).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج۱ ص۳۶۶ از احیاء العلوم.

(۲) برای اطّلاع بیشتر از زهد امام علی علیه السلام به بحارالانوار ج ۴۰ – و – تذکرة الخواص ابن جوزی – و – مناقب آل ابی طالب – و – ابن شهر آشوب ج۱، مراجعه کنید.

(۳) نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

پرهیز از زر اندوزی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زهد و پارسائی، پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ضرب المثل بود که عمر بن عبدالعزیز نیز اعتراف کرد و گفت:

ما عَلِمْنا اَنَّ اَحَداً کانَ أزْهَدُ فی الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم مِنْ عَلِیّ بن ابیطالِبْ

(ما شخصی را در امّت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نمی‌شناسیم که از علی علیه السلام پارسا تر باشد.)(۱).

امام علی علیه السلام در حالی که کار می‌کرد، و سرمایه خوبی بدست می‌آورد، و زن و بچّه خود را بخوبی تأمین می‌فرمود، امّا از بیت المال مسلمین استفاده نمی‌کرد، و از اموال عمومی برای خود اندوخته ای نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی بر بالای منبر خطاب به مردم فرمود:

مَنْ یَشْتَری سَیْفی هذا؟

(چه کسی این شمشیر مرا می‌خَرَد؟)

مردم در حالی که دچار شگفتی بودند به امام علی علیه السلام نگاه می‌کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام توضیح داد که:

وَ لَوْ اَنَّ لی قُوتُ لَیْلَةٍ ما بِعْتُهُ!!

(اگر غذای یک شب را می‌داشتم این شمشیر را نمی‌فروختم).(۲).

از این رو صاحب نظران و یاران امام علی علیه السلام نوشتند:

وَ عَلِیٌّ علیه السلام قُتِلَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ ما تَرَکَ اِلاّ سَبْعَمِأَةَ دِرهَم، فَضْلاً عَنْ عَطائِهِ اَعَدَّها لِخادِمِ.

(علی علیه السلام در حالی به شهادت رسید که جز هفتصد درهم که آن را برای بخشیدن به یکی از خادمها کنار گذاشته بود، باقی نگذاشت.)(۳).

*****

(۱) حلیة الابرار بَحرانی ج ۱ ص ۳۵۶.

(۲) حلیة الابرار بَحرانی ج ۱ ص ۳۵۵.

(۳) حلیة الابرار ج ۱ ص ۳۳۳.

ساده پوشی امام

جایگاه لباس های ساده

امام علی علیه السلام گرچه در اوائل زندگی دچار مشکلات فراوانی بود، امّا در تداوم زندگی با کار و تولید و حفر چاه و کشاورزی، و احداث باغات فراوان در منطقه «یَنبُع» سرمایه های فراوان در اختیار داشت، امّا دست از ساده پوشی برنمی داشت.

لباس های پشمی زِبر و خشن می‌پوشید و در لباس همانند توده های کم در آمد بود.

امامان عادل هرقدر در ساده پوشی دقّت کنند ارزشمند است، امّا دیگران آزادند و می‌توانند برای زن و فرزند خود لباس های قیمتی و نرم بخرند، که دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز چون رهبری امّت را در دست نداشتند گرچه از انواع لباس‌ها استفاده می کردند، امّا در ساده زیستی همواره الگو بودند.

جایگاه ساده پوشی

اعتراض به لباس عاصم بن زیاد

جایگاه ساده پوشی

شخصی به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که؛

شما که از ساده پوشی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودید، خودتان چرا لباس نرم و زیبا دارید؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

لباس های علی علیه السلام در فرهنگ آن روز بد منظره نبود و انگشت نما نمی‌شد، اگر الان بود و همان لباس‌ها را می‌پوشید، انگشت نما می‌شد،

گرچه قائم ما وقتی ظهور می کند همان لباس علی علیه السلام را پوشیده به روش علی علیه السلام رفتار می کند.(۱).

علاء بن زیاد حارثی از یاران امام علیه السلام بود که در جنگ بصره زخمی شد، امام برای عیادت او به خانه اش رفت، و از دیدن وسعت خانه اش در شگفت شد.

فرمود:

این خانه به این وسعت را در دنیا برای چه می‌خواهی؟ تو که در آخرت به آن بیشتر نیاز داری؟!

بعد فرمود:

آری، می توانی این خانه را پُلی قرار بدهی برای رسیدن به آخرت، بدینسان که:

در آن از میهمانان پذیرائی کنی.

در آن صله ارحام به جای آوری.

حقوق واجب و مستحب را به وسیله این خانه وسیع به صاحبانشان برسانی.

در آن صورت با این خانه به آخرت رسیده ای.

*****

(۱) اصول کافی ج ۱ص ۴۱۱ – و – شرح خوئی ج ۱۳ – و – وسائل الشیعه ج ۱ص ۲۷۹.

اعتراض به لباس عاصم بن زیاد

علاء بن زیاد گفت:

یا امیرالمؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم.

فرمود: چه شکایتی؟

عرض کرد: عبائی پوشیده و کار عبادت و رهبانیّت پیشه کرده و دست از کار دنیا کشیده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

او را پیش من بیاورید.

چون عاصم آمد، حضرت به او فرمود:

یَا عُدَیَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اسْتَهَامَ بِکَ الْخَبِیثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَکَ وَوَلَدَکَ؟! أَتَرَی اللَّهَ أَحَلَّ لَکَ الطَّیِّبَاتِ، وَهُوَ یَکْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَی اللَّهِ مِنْ ذلِکَ!

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ.

(ای دشـمنک جان خویش، شـیطان سـر گردانت کرده، آیا تو به زن و فرزنـدانت رحم نمی کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمتهای پاکیزه اش را حلال کرده امّا دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:)

وای بر تـو، من هماننـد تـو نیسـتم، خداونـد بر پیشوایـان حق واجب کرده که خود را بـا مردم نـاتوان همسو کننـد، تـا فقر و نـداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.)(۱).

عاصم گفت:

یا امیرالمؤمنین خودت نیز مانند من هستی، با این لباس خشن که می‌پوشی و با این طعام خشک و بی خورش که می‌خوری.

امام علی علیه السلام فرمود:

قالَ: وَیْحَکَ لَسْتُ کَاَنْتَ، اِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَی أئِمَّةِ الْعَدْلِ اَنْ یُقَدِّرُوا اَنْفُسَهُم بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقیرِ فَقْرُهُ.(۲).

«وای بر تو من ماننـد تو نیسـتم، خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم در زندگی برابر کنند تا فقرا را فقر شان به طغیان وادار نکند.»

*****

(۱) نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) نهج البلاغه خطبه ۲۰۹ (معجم المفهرس).

آثار ساده پوشی

شخصـی در کوفه خدمت امام علی علیه السـلام رسـید، دید که لباس های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کم قیمت و ساده و وصله داراست،

با شگفتی به امام علی علیه السلام نگریست و گفت:

چرا لباس شما وصله دارد؟

امام علی علیه السلام در جواب فرمود:

یَخْشَعُ لَهُ الْقَلْب، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْس وَیَقْتَدی بِهِ الْمُؤْمِنُونَ

(لباس وصله دار دل را خاشع، و نفس اماره را خوار می‌کند، و الگوی مؤمنان می‌شود).(۱).

*****

(۱) شرح خوئی ج ۲۱ ص ۱۵۲ - و - نهج البلاغه حکمت ۱۰۳ معجم المفهرس مؤلّف.

اصلاح لباس با دست خویش

لباس هائی که امام علی علیه السـلام برای خود می‌خرید و می‌پوشید، اگر آستین، یا دامن آن بلند بود، به خیّاطی نمی‌داد، بلکه خود آن را کوتاه و اصلاح می‌کرد و سپس می‌پوشید.(۱).

یعنی بیشتر به ساده پوشی وخود کفائی در امور زندگی می‌اندیشید.

*****

(۱) غایهٔ المرام - و - کفایهٔ الخصام ص ۶۴۸.

پیراهن محدود

ابی اسحاق سبیعی می‌گوید:

من در کودکی بـا پـدرم به نماز جمعه رفتم، علی علیه السـلام را دیـدم که خطبه جمعه می‌خوانـد، امّا هر چنـد گاه پیراهن خود را با دست تکان می‌داد،

از پدرم پرسیدم آیا برای گرما چنین می‌کند که بخود باد بزند؟

پدرم گفت:

نه بلکه یک پیراهن دارد و آن را شسته و چون هنوز خشک نشده است آن را به حرکت در می‌آورد که زودتر خشک شود.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۸ - و - الغارات ج ۱.

اعتراض به ساده پوشی امام علی

زید بن وهب می‌گوید:

پس از جنگ جمل گروهی از مردم بصـره که در میان آنها مردی از سرکردگان خوارج به نام «جعدهٔ بن نعجه» بود خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند.

وقتی لباس ساده امام علی علیه السلام را دیدند، جعده از روی تمسخر گفت:

چه چیز باعث شد که از پوشیدن لباس خوب خودداری می‌کنی؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد:

این لباس ساده مرا از غرور زدگی دور می‌کند، و ساده پوشی بهترین روش است.

جعده به امام علی علیه السلام گفت:

از خدا بترس تو روزی خواهی مُرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

به خـدا سوگنـد با ضـربتی که بر سـرم فرود می‌آید به شـهادت خواهـم رسـید، و این عهدی الهی است که واقع خواهد شد، امّا سـیاه روی کسی است که به مردم تهمت و افترا می‌زند.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۸ ص ۶۲۲.

استفاده از لباس بافته شده خانواده

امام علی علیه السـلام به کار و تولیـد وخود کفائی اهمیّت فراوانی می‌داد، و نیازهای خود را با دست توانای خود برطرف می کرد، و فرزندان و همسران خود را نیز به کار و تولید و سازندگی تشویق می‌فرمود که لباس های مورد احتیاج را با دست می‌بافتند، و نخ آن را از پَشم ریسی فراهم می کردند.

ابو مخنف، «لوط بن یحیی» نقل می کند که:

پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنرانی هائی برای هدایت مردم داشت و در یکی از آنها فرمود:

ما تَنْقَمُون عَلَیَّ یا أَهْلَ الْبَصْرَهْ وَاللّهِ إِنَّهُما لِمَنْ غَزْلِ اَهلی

«مردم بصره! چرا بر من ایراد می گیرید؟

سوگند به خدا این دو لباس مرا که می‌بینید از بافته های اهل خانه ام می‌باشد».

سپس به کیسه ای که همراه داشت و در آن مختصر نان خشك بود اشاره کرد و فرمود:

وَاللَّهِ مَا هِیَ اِلاَّ مِنْ غَلَّتی بِالْمَدینَهْ

(سوگند به خدا این نیست جز همان خوراك مختصری که از مدینه همراه خود آورده ام)

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

فَاِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِکُم بِأَکْثَرِ مِمَّا تَرَوْن، فَأَنَا عِنْدَ اللّه مِنَ الْخائِنِین

(پس اگر مـن از نزد شــما مردم بصــره خـارج شـوم، و زیـاده از آنچـه کـه دیدیـد برداشــته بـاشم پس در نزد خـدا از خیانتکـاران می‌باشم.)(۱).

در روایات نقل شد که همین سخنرانی را امام علی علیه السلام برای مردم کوفه نیز ایراد کرده و مطالب فوق را تذکر داد.(۲).

*****

(۱) منهاج البراعهٔ ج ۱۷ ص ۸۵ – و – بحارالانوار ج ۴۰ ص ۳۲۵.

(۲) وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۸۳.

پوشش با حوله ای ساده

هارون بن عنتره می گوید:

در قصر خورنق،(۱) خدمت حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام رسـیدم، فصل زمسـتان بود، دیدم امام علی علیه السلام حوله ای برخود پیچیده و در آن سرما می‌لرزد و در زحمت است.

گفتم:

یا امیرالمؤمنین! از اموال فراوان بیت المال لباسی برای خود تهیّه فرما، چرا با خود اینگونه رفتار می کنی؟

پاسخ داد:

وَ اللّهِ ما اَرْزَؤُكُمْ شَيْئاً وَ ما هِىَ اِلاَّ قَطيفَتى اَلَّتى اَخْرَجْتُها مِنَ الْمَدينَةِ

(به خدا قسم بر شما خشم نگرفته ام و ناراحت نیستم، این حوله همان است که از مدینه همراه خود آورده ام.)(۲).

*****

(۱) قصری که نعمان بن منذر پادشاه حیره به دستور فرمانروای ایران برای بهرام گور از شاهزادگان ایران بنا نمود.

(۲) حکومت در اسلام ص ۳۵۰.

سادگی در لباس

الف- عبدالرّزاق از ثوری و او از ابوحیّان نقل می کند:

علی بن ابیطالب علیه السلام را بر منبر دیدم که می گفت:

چه کسی از من این شمشیر را می‌خرد؟ اگر بهای لباسی را داشتم آن را نمی‌فروختم.

مردی به سوی او برخاست و گفت:

من بهای لباسی را به تو قرض می‌دهم.(۱).

ب- کیع از علی بن صالح و او از عطا روایت کرد که او گفت: (۲).

(بر تن علی علیه السلام پیراهنی از کرباس نشسته بود.)

*****

(۱) تذکرهٔ الخواص ص ۱۰۹ -و - کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۲۲.

(۲) تذکرهٔ الخواص ص ۱۰۹ -و - کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۲۲.

خودکفایی

خودکفایی در امور زندگی

بسیاری سعی دارند تابه این و آن امر و نهی کنند؛

فرمان بدهند؛

کارهای خود را به دیگران بسپارند، دیگران را در استخدام خود درآورند، یا از روی جهالت و نادانی یا بر اساس غرور و خود بزرگ بینی یا از روی خودخواهی به تحقیر دیگران، به امر و نهی این و آن می‌پردازند؛

و همواره یک موجود تنبل و مصرف کننده و بی تحرّک باقی می‌مانند که امام علی علیه السلام بااین روحیّه نادرست مقابله می‌فرمود و تلاش داشت تا کارهای خود را شخصاً انجام دهد.

در کارخانه به همسرش کمک می کرد؛

گندم آرد می کرد؛

عدس پاک می کرد؛

نعلین را با دست خود وصله می‌زد؛(۱).

برای خرید پیراهن، خود به بازار می‌رفت؛

برای اداره زندگی کار می کرد؛

آبیاری نخلستان دیگران رابه عهده می گرفت تا پولی به دست آورد؛

و مشکلات زندگی را با دست خود برطرف می کرد.

*****

(۱) نهج البلاغه خطبه ۲/۲۳ معجم المفهرس مؤلّف.

فروش وسایل زندگی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه احتیاج پیدا می کرد سعی داشت تا از بیت المال استفاده نکند و با فروش وسائل زندگی، مشکلات اقتصادی خانواده را برطرف می‌فرمود.

روزی شمشیر خود رابه بازار آورد تا بفروشد واز آن لباس تهیّه کند، و فرمود:

چه کسی این شمشیر را از من می‌خرد؟ به خدا سوگند با این شمشیر چقدر غبار اندوه از چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زدودم، و اگر احتیاج به لباس نداشتم آن را نمی‌فروختم.

شخصی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت:

من این لباس را نسیه به شما می‌فروشم.(۱).

در حالی که جهان اسلام و همه سرمایه های کشور اسلامی در اختیار آن حضرت بود.

*****

(۱) علی و حقوق بشر ج ۱ ص ۸۲ جرج جرداق – و – استیعاب درحاشیه اصابه ج ۲ ص ۵۰ – و – کشف الغمه ج ۱ ص ۲۲۲ – و – تذکرة الخواص ص ۱۰۹.

استفاده از دسترنج خویش

امام صادق علیه السلام فرمود:

جَدِّ ما امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه با دسترنج خود زندگی می کرد، در باغات اطراف مدینه کار می کرد، وقتی گندم یا جو آرد می‌شد، آرد آن را اَلَک نکرده در کیسه ای می گذاشت و به هنگام غذا تناول می‌فرمود،

و آن را چند گِره می‌زد که چیزی به آن اضافه نکنند.

راستی چه کسی زاهد تر و پارسا تر از علی علیه السلام یافت می‌شود؟ که انواع سرمایه های بیت المال کشور پهناور اسلامی در اختیار او بود (که اکنون به ۵۰ کشور تبدیل شده است) با اینکه از باغات خودش انواع خرماها را در اختیار داشت، و به مستمندان می‌بخشید امّا خود با مقداری آرد و آب افطار می کرد.(۱).

*****

(۱) الغارات ج ۱ ص ۸۲.

انجام کارهای ضروری

در کتاب ابانه عکبری و فضائل احمد (از کتاب های معروف اهل سنّت) آمده است که:

علی علیه السلام مقداری خرما برای خانواده خود خرید و آن را در دامن خود ریخته می‌برد، مردم بشتاب آمدند که آن را از حضرت گرفته و ببرند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«رَبُّ الْعَیالِ اَحَقُّ بِحَمْلِهِ»

«سرپرست خانواده شایسته تر است که آن را بردوش کشد.»

و در روایت دیگری است که:

به دنبال آن این شعر را می‌خواند:

لا یَنْقُصُ الْکامِلُ مِنْ کَمالِهِ

ماجَرَّ مِنْ نَفْعٍ اِلی عَیالِهِ(۱).

«انسان کامل از ارزش‌ها سقوط نمی‌کند، اگر برای اداره زندگی خانواده اش کار و تلاش کند.»

و از زید بن علی نقل شده که گفته است:

آن حضرت در پنج مورد با پای پیاده راه می‌رفت و نعلینش را به دست چپ خود می‌گرفت.

در عید فطر و عید اضحی «قربان» و روز جمعه و هنگام عیادت بیمار و تشییع جنازه و می‌فرمود:

اینها جایگاه خدا است، و من دوست دارم پاهایم برهنه باشد.

*****

(۱) مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۱۰۴.

عبادت و حالات معنوی امام

مدهوش شدن در عبادت

ابودرداء «به نقل از عروۀ بن زبیر» در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت:

آیا می‌دانید پارساترین مردم کیست؟

گفتند: شما بگوئید.

پاسخ داد:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

و آنگاه خاطره ای نقل کرد که:

ما و تعدادی از کارگران با علی علیه السلام در یکی از باغات مدینه کار می‌کردیم، به هنگام عبادت، علی علیه السلام را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لابلای درختان ناپدید شد، با خود گفتم شاید به منزل رفته است، چیزی نگذشت که صدای حزن آور علی علیه السلام را در عبادت شنیدم که با خدا راز و نیاز می‌کند.

آرام آرام خود را به علی علیه السلام رساندم، دیدم در گوشه ای بی حرکت افتاده است.

با خود گفتم: شاید از خستگی کار و شب زنده داری به خواب رفته است، کمی صبر کردم خواستم او را بیدار کنم، هرچه تکانش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم، با گریه گفتم:

اِنّا لِلّه وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ

فوراً به منزل فاطمه علیها السلام رفتم و گریان و شتابزده خبر را گفتم که حضرت زهراء علیها السلام فرمود:

«ابودرداء به خدا علی علیه السلام مانند همیشه در عبادت از خوف خدا مدهوش شده است.»

آب بردم، به سر و صورت امام علی علیه السلام پاشیدم، به هوش آمد، وقتی مرا گریان دید، فرمود:

«پس در قیامت که مرا برای حساب فرا می‌خوانند چگونه خواهی دید.»

ابودرداء می گوید:

به خدا سوگند که این حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ندیدم.(۱).

*****

(۱) امالی شیخ صدوق، و علی علیه السلام از ولایت تا شهادت ص ۲۷۹ – و – مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۲۴ – و – بحارالانوار ج ۸۴ ص ۱۹۶.

عبادت در کودکی

همه مردم می‌دیدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، خدیجه علیها السلام و کودکی بنام علی علیه السلام وارد مسجدالحرام می‌شوند و نماز می گزارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَ لَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم قبْلَ النَّاسِ بِسَبْعَ سِنينْ وَ أنَا أوَّلُ مَنْ صَلّى مَعَهُ

(و همانا من با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیش از همه انسانها نماز خواندم، در حالی که من هفت ساله بودم، من اوّل کسی هستم که با پیامبر نماز گزاردم.)(۱).

و رسول گرامی اسلام هم فرمود:

يَا عَلى أنْتَ أوَّلُ هذِهِ الْأمَّةِ اِيْمانَاً بِاللَّهِ و رَسُولِهِ

(ای علی! تو اوّل فرد از این امّت اسلامی هستی، که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی.)(۲).

*****

(۱) الغدیر ج۳ ص۲۲۲.

(۲) بحارالانوار ج۱۹ ص۶۷.

شجاعت و مردانگی

شجاعت و چالاکی در کودکی

علی علیه السلام را در کودکی با فقر مالی که بر خانواده ابیطالب حاکم شد.

پیامبر او را به خانه خود برد و در دامن خود بزرگ کرد.

نوشته اند:

در کودکی با هریک از همسالان خود که کشتی می گرفت آنها را بر زمین می کوبید،

پیاده چنان سریع می‌دوید که درحال دویدن به اسبان تندرو می‌رسید و بر آنها سوار می‌شد.(۱).

و خود در نهج البلاغه فرمود:

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغَرِ بِكَلاكِلِ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَواجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ

«من در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را بخاك افكندم و شاخه های بلند درخت قبیله ربیعه و مضر را دَر هم شکستم.» (۲).

*****

(۱) سفینهٔ البحار مادّهٔ قوا.

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۱۵/۱۹۲ معجم المفهرس مؤلّف.

شجاعت بی همانند امام علی

شجاعت و قدرت بازو و قوام وقدرت روحی امام علی علیه السلام را با هیچ کس، و با هیچ قدرتی نمی‌توان مقایسه کرد.

- کسی که در کودکی و نوجوانی سر سرکشان و دلاوران را به خاك مالید.

- کسی که سنگ بزرگی را که همه سپاهیان از کندن آن عاجز بودند، از جای کَند تا آب روان را همه بنوشند.

- کسی که تمام زخم های دشمن را روبرو تحمّل کرده، و هرگز پُشت به دشمن نکرده است.

- کسی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

«اگر مردم شرق و غرب در برابر علی علیه السلام بایستند، بر همه آنها غلبه می‌کند.» (۱).

و خود فرمود:

وَاللّهِ لَو تَظاهَرتِ الْعَرَب عَلی قِتالی لَمّا وَلَّیتُ عَنْها

(سوگند به خدا اگر تمام اعراب رو در روی من قرار گیرند، از مقابلشان فرار نمی‌کنم.)(۲).

و درب بزرگ ورودی خیبر که ده‌ها نفر آن را باز و بسته می‌کردند با دست یداللّهی خود از جای کند و برروی خندقی قرار داد که سر بازان اسلام از آن عبورکنند وخود فرمود:

ما قَلَعْتُ بابَ خَیْبَرَ وَ دَکْدَکْتُ حِصْنَ یَهُودٍ بِقُوّهٍٔ جِسْمانِیَّهٍٔ بَلْ بِقُوّهٍٔ اءلهِیَّهٔ

(من در بزرگ خیبر و حصار یهود را با دست مادّی از جای نکندم و درهم نکوبیدم، بلکه با قدرت الهی موفّق گردیدم.)(۳).

و باز نسبت به شجاعت و قوّت قلب خود فرمود:

اِنّی وَاللّهِ لَو لَقیتُهُمْ واحِداً وهم طِلاعُ الْاَرْضِ کُلِّها ما بالَیْتُ وَ لا اِسْتَوْحَشْتُ

(سوگند به خدا همانا من اگر دشمنان را در حالی ملاقات کنم که تمام روی زمین را پُر کرده باشند باکی نداشته، وحشتی نخواهم کرد.)(۴).

آیا ویژگی های یاد شده را در انسان دلاور دیگری می‌توان سراغ گرفت؟

آیا اگر همه جهان و همه قدرت‌ها هماهنگ شوند، می‌توانند چنان مبارز بی همانندی را پدید آورند؟

در کدام عصر و زمانی، دلاوری یافت می‌شود که شکست ناپذیر باشد؟

و در هیچ شرائطی فرار نکند، و هرگز نترسد؟

*****

(۱) بحارالانوار ج ۳۳ ص ۲۳۳ - و - صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۷۸ - و - صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۴۵ - و - کنز العمّال ج ۱۳ ص ۱۲۱ ش ۳۶۳۸۸.

نهج البلاغه نامه ۱۹/۴۵ معجم المفهرس مؤلف.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص۳۱۶ و ۶۲۶.

نهج البلاغه نامه ۷/۶۲ معجم المفهرس مؤلّف.

زخم های علی در پیکار

کسی که خط شکن جبهه هاست، و خود را در تمام جنگها در قلب سپاه دشمن فرو می‌بُرد، و از فراوانی دشمن باکی نداشت، و سَرِ سرکشان و شجاعان عرب را بر خاک مالید، طبیعی است که باید زخم های فراوانی برتن داشته باشد.

دو نکته نسبت به جراحات بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود داشت:

الف- همه زخم‌ها در قسمت جلوی بدن او وجود داشت.

ب- زخم‌ها فراوان و عمیق بود. «که تا هزار زخم را توانستند بشمرند»

چون امام علی علیه السلام به دشمن پُشت نمی‌کرد، وهمواره در حالت پیشروی و خط شکنی و دفاع بود.

نوشتند:

زرِه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تنها قسمت جلوی بدن را می‌پوشاند، زیرا نیازی نداشت تا پُشت سر را حفظ کند.

و عمیق بودن و فراوانی زخمها در طول ۹۴ جنگ و یورش و تهاجم بیگانگان در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و سه جنگ مهم در دوران ۵ ساله حکومت، حقیقت دیگری از ایثار گری های امام علی علیه السلام را به اثبات می‌رساند.

وقتی در روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بدن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را غسل می‌دادند و زخمهای فراوان بدن آنحضرت را شمردند، دیدند که آثار حدود هزار زخم بر پیکر آن حضرت باقیمانده است که تنها هشتاد موردش مربوط به جنگ اُحُد بود آن هنگام که همه فرار کرده و تنها امام علی علیه السلام و ابودجّانه باقی مانده واز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دفاع می کردند.(۱).

و زخم های پیکر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از جنگ اُحُد چنان عمیق بود که جرّاحان و پرستاران از دوختن زخم‌ها در مانده شدند، زخم اوّل را می‌دوختند و به هنگام دوختن زخم دوّم، زخم دوخته پاره می‌شد، که حضرت زهرا علیه السلام با مشاهده آن فراوان گریست.

*****

(۱) سفینهٔ البحار ج ۱ ص ۱۴۹.

شجاعت و خط شکنی

امام علی علیه السلام پس از اتمام حجّت با شورشیان بصره، و بردباری در آغاز نبرد، وقتی آنها جنگ را آغاز کردند، زره پوشید و پیشاپیش سپاه، خود رابه قلب سپاه دشمن زد، و حملات شدیدی کرد که دشمن چون روباه در مقابلش می گریخت.

در حمله اوّل جناح راست لشگر دشمن را در هم ریخت،

و در حمله دوّم جناح چپ لشگر بصره را دچار پراکندگی کرد.

و چند بار شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خم شد که به خیمه برگشت تا آن را اصلاح کند، اصحاب و فرزندان و مالک اشتر به امام علی علیه السلام می گفتند:

حملات را به ما واگذار.

ولی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ نمی‌داد و دوباره حمله می کرد، و صف‌ها را درهم می‌شکست.

وقتی اصحاب اصرار کردند که:

«إِنْ تُصَبْ یَذْهَبُ الدِّین»

(اگر به شما آسیبی برسد دین در خطر است)

در پاسخ فرمود:

«وَاللّه ما اُریدُ بِما تَرَوْنَ اِلاَّ وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الاخِرَهْ»

(به خدا سوگند آنچه می‌بینید بخاطر خدا وآخرت است)(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ خطبه ۱۳.

شجاعت و جنگاوری

راویان حدیث اتّفاق نظر دارند که:

علی علیه السلام به سوی هر دو قبله نماز گزارد و مهاجرت نمود و در جنگ بدر و حدیبیّه و دیگر جنگ‌ها شرکت داشت.

او در جنگ بدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی به خوبی بیرون آمد و همه آنها را در بی نیازی از غیر خدا بدست آورد و در منزلت کریم و والایی قرار گرفت.

پرچم سپاه اسلام در موارد بسیاری همچون روز بدر در دست علی علیه السلام قرار داشت.

و چون مصعَب بن عمیر(۱) در روز اُحُد که پرچم پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آن را به دست علی علیه السلام داد.

علی علیه السلام شاهد جنگ بدر بود و در آن نقش تعیین کننده داشت، در حالی که بیست و پنج ساله بود.

ابن سَرّاج در تاریخ خویش از قول ابن عبّاس گفته است: رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم پرچم را در روز «بدر» به دست علی علیه السلام سپرد، در حالی که علی علیه السلام بیست ساله بود.(۲).

*****

(۱) مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف مکنّی به ابوعبداللّه از فضلاء و از بهترین صحابه و از سبقت گیرندگان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در دار الارقَم بود. اسلام خویش را از ترس پدر و مادرش پوشیده داشت و چون پدر و مادر از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند تا اینکه او به حبشه مهاجرت کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را با دوازده تن، اهل عقبه دوّم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاهت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند.

او نخستین کسی است که به گردآوری جماعت در دین پرداخت. به دست او سعد بن معاذ اسلام آورد. جنگ بدر را دیده است و در اُحُد به شهادت رسید در حالی که ۴۰ ساله بود، همسر او وحمنه دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء - ۹۷ - ۱).

ارشاد مفید ص ۴۷ - و - تاریخ ابن سَرّاج.

جلوه های شجاعت امام علی

پرچمداری بی همانند

در تمام جنگ‌ها پرچم نشانه استقلال و پیشروی و صلابت لشگر بود و اگر سقوط می‌کرد نشان شکست و نابودی به حساب می‌آمد.

از این رو پرچم را همیشه به دست افرادی دلیر و توانا می‌سپردنـد، اسـتقامت و پایـداری پرچمـدار و اهتزاز پرچم در رزمگاه، موجب دلگرمی جنگجویـان بود، و بر عکس، کشـته شـدن پرچمـدار و سـرنگونی پرچم مایه تزلزل روحی آنان می گردیـد، به همین جهت پیش از آغـاز جنـگ به منظـور جلوگیری از شـکست روحی سـربازان، چنـد نفر از شـجاعترین رزمنـدگان به عنوان پرچمـدار تعیین می گردید.

در جنگ اُحُـد نیز قریش به همین ترتیب عمل کردنـد، و پرچمدارانی از قبیله «بنی عبدالدّار» که به شـجاعت معروف بودند، انتخاب کردند ولی پس از آغاز جنگ پرچمداران آنان یکی پس از دیگری به دست توانای علی علیه السـلام کشـته شدند و سـرنگونی پی در پی پرچم باعث ضعف و تزلزل روحی سپاه قریش گردید و افرادشان پا به فرار گذاشتند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پرچمداران سپاه شرک در جنگ اُحُد نُه نفر بودند که همه آنها به دست علی علیه السلام به هلاکت رسیدند.(۱).

ابن اثیر نیز می‌نویسد:

کسی که پرچمداران قریش را شکست داد، علی علیه السلام بود.(۲).

به نقل مرحوم شـیخ صدوق، علی علیه السـلام در اسـتدلال های خود در شورای شش نفره که پس از مرگ خلیفه دوّم، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید، روی این موضوع تکیه نموده و فرمود:

«شـما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شـما کسی جز من هست که نُه نفر از پرچمداران بنی عبدالدّار را (در جنگ احد) کشته باشد؟»

پاسخ دادند: نه.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«پس از کشـته شـدن این نُه نفر بود که غلاـم آنـان بنام صوأب که هیکلی بس درشت داشت، به میـدان آمـد و در حالی که دهانش کف کرده بود و چشمانش سرخ گشته بود،

می گفت: به انتقام اربابانم جز محمّد را نمی‌کشم.

شما با دیدن او جا خورده، خود را کنار کشـیدید ولی من به جنگ او رفتم و ضـربت متقابل بین من و او ردّ و بدل شد و من آنچنان ضربتی به او وارد کردم که از کمر دو نیم شد.

اعضاء شوراء همگی سخنان علی علیه السلام را تصدیق کردند.(۳).

*****

(۱) اختصاص شیخ مفید ص ۴۷.

ابن اثیر، الکامل فی التّاریخ ج ۲ ص ۱۵۴.

کتاب خصال شیخ صدوق ص ۵۶۰.

تنها مدافع خستگی ناپذیر

چون در مرحله اوّل نبرد، سپاه قریش فرار کردند، و افراد تحت فرماندهی عبداللّه بن جبیر به منظور جمع آوری غنایم، جنگی منطقه استقرار خود را رها کردند، گرچه عبداللّه فرمان صریح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به یادشان آورد ولی آنان ترتیب اثر نداده و بیش از ۴۰ نفرشان از تپّه سرازیر شده به دنبال جمع آوری غنایم رفتند.

خالـد بن ولیـد بـا گروهی سواره نظام که در کمین آنـان بود، به آنـان حمله کرد و پس از کشـتن آنـان از پشت جبهه به مسلمانان

یورش برد و این همزمان شد با بلند شدن پرچم آنان توسّط یکی از زنان قریش به نام عمرهٔ بن علقمه، که جهت تشویق سربازان قریش به میدان جنگ آمده بودند.

از این لحظه، وضع جنگ به کلّی عوض شد؛

آرایش جنگی مسلمانان به هم خورد؛

صفوف آنان از هم پاشید؛

ارتباط فرماندهی با افراد قطع گردید و مسلمانان شکست خوردند و حدود هفتاد نفر از مجاهدین اسلام، از جمله حمزهٔ بن عبدالمطّلب و مصعب بن عمیر، «یکی از پرچمداران ارتش اسلام»، به شهادت رسیدند.

از طرف دیگر، چون شایعه کشته شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در میدان جنگ توسّط دشمن پخش گردید، روحیه بسیاری از مسلمانان متزلزل شد و در اثر فشار نظامی جدید سپاه شرک، اکثریّت قریب به اتّفاق مسلمانان عقب نشینی کرده و پراکنده شدند، و در میدان جنگ افرادی انگشت شمار در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ماندند و لحظات بحرانی و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام فرا رسید.

اینجا بود که نقش بزرگ علی علیه السلام به عنوان تنها مدافع خستگی ناپذیر نمایان گردید، زیرا علی علیه السلام با شجاعت و رشادتی بی نظیر در کنار پیامبر شمشیر می‌زد و از وجود مقدّس پیشوای عظیم الشّأن اسلام در برابر یورشهای مکرّر فوج های متعدّد مشرکان حراست می‌کرد.

ابن اثیر در تاریخ خود می‌نویسد:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که آماده حمله بودند، به علی علیه السلام دستور داد به آنان حمله کند، علی علیه السلام به فرمان پیامبر به آنان حمله کرد و با کشتن چندین تن موجبات فرار آنان را فراهم ساخت.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به علی علیه السلام دستور حمله داد و علی علیه السلام آنان را کشت و متفرّق ساخت.

در این هنگام فرشته وحی به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

این نهایت فداکاری است که علی علیه السلام از خود نشان می‌دهد.

رسول خدا فرمود:

او از من، و من از او هستم،

در این هنگام صدایی از آسمان شنیدند که می‌گفت:

لا فَتی اِلاَّ عَلِیّ، لا سَیْفَ اِلاَّ ذُو الْفَقار

«جوانمرد شجاعی چون علی علیه السلام و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد».

ابن ابی الحدید نیز می‌نویسد:

هنگامی که غالب یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پا به فرار نهادند، فشار دسته های مختلف دشمن به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بالا گرفت.

دسته ای از قبیله بنی کنانه، و گروهی از قبیله بنی عبد مناهٔ، که در میان آنان چهار جنگجوی نامور به چشم می‌خورد، به سوی پیامبر یورش بردند.

پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

حمله اینها را دفع کن.

علی علیه السلام که پیاده می‌جنگید، به آن گروه که پنجاه نفر بودند، حمله کرده و آنان را متفرّق ساخت.

آنان چند بار مجدّداً گرد هم جمع شده و حمله کردند، باز هم علی علیه السلام حمله آنان را دفع کرد.

در این حملات، چهار نفر قهرمان مزبور و ده نفر دیگر که نامشان در تاریخ مشخّص نشده است به دست علی علیه السلام کشته شدند.

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت:

راستی که علی علیه السلام فداکاری می کند، فرشتگان از فداکاری او به شگفت آمده اند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

چرا چنین نباشد، او از من و من از او هستم.

جبرئیل گفت: من هم از شما هستم.

آنگاه صدایی از آسمان شنیده شد که مکرّر می گفت:

لا سَیْفَ اِلاّ ذُوالفَقار وَلافَتی اِلاّ عَلِیّ

ولی گوینده دیده نمی‌شد.

از پیامبر سؤال کردند که: گوینده کیست؟

فرمود: جبرئیل است.(۱).

*****

(۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص ۲۵۱، و خوارزمی نیز در کتاب المناقب ص ۲۲۳ روایت می‌کند که (علی علیه السلام در جریان شوراء به این فداکاری که ندای آسمانی را در پی داشت، بر اعضای شوراء احتجاج کرد).

درهم شکننده قهرمان قریش

در جنگ احزاب تمام قبائل و گروه های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن اسلامِ جوان متّحد شده بودند.

بعضی از مورّخان نفرات سپاه کفر را در این جنگ بیش از ده هزار نفر نوشته اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد.

سران قریش که فرماندهی این سپاه را به عهده داشتند، با توجّه به نفرات و تجهیزات جنگی فراوان خود، نقشه جنگ را چنان طرّاحی کرده بودند که به خیال خود با این یورش، مسلمانان را به کلّی نابود سازند و برای همیشه از دست محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و پیروان او آسوده شوند!

زمانی که گزارش تحرّک قریش به اطّلاع پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم رسید، حضرت، شورای نظامی تشکیل داد.

در این شوراء سلمان فارسی پیشنهاد کرد که در قسمت های نفوذ پذیر اطراف مدینه خندقی کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر گردد.

این پیشنهاد را همه قبول کردند و تصویب شد و ظرف چند روز با همّت و تلاش مسلمانان خندق آماده گردید.

خندقی که پهنای آن به قدری بود که سواران دشمن نمی‌توانستند از آن با پرش بگذرند و عمق آن نیز به اندازه ای بود که اگر کسی وارد آن می‌شد به آسانی نمی‌توانست بیرون بیاید.

سپاه قدرتمند شرک با همکاری یهود از راه رسید.

آنان تصوّر می‌کردند که مانند گذشته در بیابان های اطراف مدینه با مسلمانان روبرو خواهند شد، ولی این بار اثری از آنان در

بیرون شهر ندیده و به پیشروی خود ادامه دادند و به دروازه شهر رسیدند و مشاهده خندقی ژرف و عریض در نقاط نفوذ پذیر مدینه، آنان را حیرت زده ساخت.

زیرا استفاده از خندق در جنگ های عرب بی سابقه بود، ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند.

محاصره مدینه مطابق بعضی از روایات حدود یک ماه به طول انجامید.

سربازان قریش هر وقت به فکر عبور از خندق می‌افتادند، با مقاومت مسلمانان و پاسداران خندق که با فاصله های کوتاهی در سنگرهای دفاعی موضع گرفته بودند، روبرو می‌شدند و سپاه اسلام هر نوع اندیشه تجاوز را با تیراندازی و پرتاب سنگ پاسخ می گفت.

تیراندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ یک از طرفین بر دیگری پیروز نمی‌شد.

از طرف دیگر، محاصره مدینه توسّط چنین لشگری انبوه، روحیّه بسیاری از مسلمانان را به شدّت تضعیف کرد، بویژه آنکه خبر پیمان شکنی قبیله یهود بنی قریظه نیز فاش شد و معلوم گردید که این قبیله به بت پرستان قول داده اند که به محض عبور آنان از خندق مسلمانان را از این سوی خندق از پشت جبهه، مورد هجوم قرار دهند.

قرآن مجید وضع دشوار و بحرانی مسلمانان را در جریان این محاصره در سوره احزاب به خوبی ترسیم کرده است:

(۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَجُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۹) إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتْ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً (۱۳) وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيراً (۱۴)

۸- به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است.

۹- ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آنها را درهم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید بینا بوده است.

۱۰- (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید.

۱۱- آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند!

۱۲- و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!»

۱۳- و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه های خود بازگردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می گفتند: «خانه های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند.

۱۴- آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می کردند می‌پذیرفتند، و جز مدّت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند!(۱).

با توجّه به همه مشکلات دفاعی، خندق همچنان مانع عبور سپاه احزاب شده و ادامه این وضع برای آنان سخت و گران بود.

زیرا هوا رو به سردی می‌رفت و آذوقه و علوفه ای که تدارک دیده بودند تنها برای جنگ کوتاه مدّتی مانند جنگ «بَدر» و «اُحُد»

بود،

بـا طول کشیـدن محاصـره، کمبود علوفه و آذوقه به آنـان فشار می‌آورد و می‌رفت که حماسه و شور جنگ از سـرشان بیرون رود و سستی و خستگی در روحیّه آنان تزلزل ایجاد کند.

از این جهت سـران سـپاه چاره ای جز این ندیدنـد که رزمنـدگان دلاور و توانای خود را از خنـدق عبور دهند و بگونه ای بن بسـت موجود جنگ را بشکنند.

بنابر این، پنـج نفر از قهرمانان لشـگر احزاب، اسب های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز در آورده و از نقطه تنگ و باریکی به جانب دیگر خندق پریدند و برای جنگ تن به تن هماورد خواستند.(۲).

یکی از این جنگاوران، قهرمان نامـدار عرب به نام (عمرو بن عبـدَوُدّ) بود که نیرومنـد ترین و دلاورترین مرد رزمنـده عرب به شـمار می‌رفت.

او را با هزار مرد جنگی برابر می‌دانستند،

و چون در سرزمینی بنام یَلیَل به تنهائی بر یک گروه دشمن پیروز شده بود، فارس یَلیَل شهرت داشت.

عمرو در جنگ بدر شرکت کرد و زخمی شد. به همین دلیل از شرکت در جنگ اُحُد باز مانده و اینک در جنگ خندق برای آنکه حضور خود را نشان دهد، خود را نشاندار ساخته بود.

عمرو پس از پرش از خندق، فریاد زد:

(هَلْ مِنْ مُبارز)

و چون کسی از مسلمانان آماده مقابله با او نشد، جسور تر گشت و عقائد مسلمانان را به باد استهزاء گرفت و گفت:

شما که می‌گوئید کشتگان شما در بهشت و مقتولین ما در دوزخ قرار دارند، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند؟!

سپس اشعاری حماسی خواند و ضمن آن گفت:

وَلَقَدْ بَحَحْتُ عَنِ النِّداءِ

بِجَمْعِکُمْ هَلْ مِنْ مُبارِزٍ

«بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیّت شما مبارز طلبیدم، صدایم گرفت!، آیا هما وردی نیست تا با من نبرد کند؟»

نعره های پی در پی عمرو، چنان رعب و وحشت در دل های مسـلمانان افکنـده بود که در جای خود میخکوب شده، قدرت حرکت و عکس العمل از آنان سلب شده بود.(۳).

هر بـار که فریـاد عمرو برای مبـارزه بلنـد می‌شـد، فقـط علی علیه السـلام برمی خـاست و از پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم اجـازه می‌خواست که به میدان برود ولی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم موافقت نمی‌کرد.

این کار سه بار تکرار شد.

آخرین بار علی علیه السلام باز اجازه مبارزه خواست،

پیامبر به علی علیه السلام فرمود: این عمرو بن عبدَوَدّ است!

علی علیه السلام فرمود: من هم علی هستم!(۴).

علی علیه السلام که به میدان جنگ رهسپار شد، در آن حال پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

بَرَزَ الْاِیمَانَ کُلُّهُ اِلی شِرْکِ کُلِّهِ

«تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفته است.» (۵).

این بیان به خوبی نشان می‌دهد که پیروزی یکی از دو نفر بر دیگری، پیروزی ایمان بر کفر یا پیروزی کفر بر ایمان بود، و به تعبیر دیگر کارزاری بود سرنوشت ساز که آینده ایمان و شرک را مشخّص می کرد.

پیامبر شمشیر خود را به علی علیه السلام داد، عمامه مخصوصی بر سر او بست و در حقّ او چنین دعا کرد:

خداوندا علی را از هر بدی حفظ بنما، پروردگارا در روز بدر، عبیدهٔ بن الحارث و در جنگ احد شیر خدا حمزه از من گرفته شد، پروردگارا علی را از گزند دشمن حفظ بنما.

سپس این آیه را خواند:

رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ(۶).

«بار الها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثی.» (۷).

علی علیه السلام برای جبران تأخیر با سرعت هرچه زیادتر به راه افتاد و رجزی بر وزن و قافیه رَجَز حریف سرود و فرمود:

لاتَعْجَلَنَّ فَقَدْ أتاکَ

مُجیبُ صَوْتِکَ غَیْرُ عاجِزٍ

«عجله نکن! پاسخگوی نیرومندی به میدان تو آمد.»

سراسر بدن علی علیه السلام زیر سلاح های آهن قرار گرفت و چشمان او از میان کلاه خود می‌درخشید.

عمرو خواست حریف خود را بشناسد. به علی علیه السلام گفت:

تو کیستی؟

علی علیه السلام که به صراحت لهجه معروف بود، فرمود:

علی فرزند ابوطالب.

عمرو گفت:

من خون تو را نمی‌ریزم، زیرا پدر تو از دوستان دیرینه من بود، من در فکر پسر عموی تو هستم که تو را به چه اطمینان به میدان من فرستاده است، من می‌توانم تو را با نوک نیزه ام بردارم و میان زمین و آسمان نگاهدارم، در حالی که نه مرده باشی و نه زنده.

ابن ابی الحدید می گوید:

استاد تاریخ من (ابوالخیر) هر موقع این بخش از تاریخ را شرح می‌داد، چنین می گفت:

عمرو در حقیقت از نبرد با علی علیه السلام می‌ترسید، زیرا او در جنگ بَدر و اُحُد حاضر بود و دلاوری های علی علیه السلام را دیده بود.

از این نظر، می‌خواست علی علیه السلام را از نبرد با خود منصرف سازد.

علی علیه السلام فرمود:

تو غُصّه مرگ مرا مخور، من در هر دو حالت (کشته شوم و یا بکشم) سعادتمند بوده و جایگاه من بهشت است؛ ولی در همه احوال دوزخ انتظار تو را می کشد.

عمرو لبخندی زد و گفت:

علی! این تقسیم عادلانه نیست، بهشت و دوزخ هر دو مال تو باشد.

در این هنگام علی علیه السلام او را به یاد پیمانی انداخت که روزی دست در پرده کعبه کرده و با خدا پیمان بسته بود که:

هر قهرمانی در میدان نبرد سه پیشنهاد کند، یکی از آنها را بپذیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این رو پیشنهاد کرد که نخست اسلام را بپذیرد.

عمرو گفت: علی! از این بگذر که ممکن نیست.

امام علی علیه السلام فرمود:

دست از نبرد بردار و محمّد را به حال خود واگذار، و از معرکه جنگ بیرون رو.

عمرو گفت:

پذیرفتن این مطلب برای من وسیله سر افکندی است، فردا شعرای عرب، زبان به هجو و بد گوئی من می‌گشایند، و تصوّر می‌کنند که من از ترس به چنین کاری دست زدم.

امام علی علیه السلام فرمود:

اکنون حریف تو پیاده است، تو نیز از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم.

وِی گفت:

علی! این یک پیشنهاد ناچیزی است که هرگز تصوّر نمی‌کردم عربی از من چنین درخواستی بنماید.(۸).

سپس نبرد میان دو قهرمان به شدّت آغاز گردید و گَرد و غُبار اطراف دو قهرمان را فرا گرفت و تماشا گران از وضع آنان بی خبر بودند.

تنها صدای ضربات شمشیر بود که با برخورد آلات دفاعی از سپر و زِرِه به گوش می‌رسید.

پس از زد و خوردهائی عمرو شمشیر خود را متوجّه سَرِ علی علیه السلام کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضربت او را با سپر مخصوص دفع کرد، با این حال شکافی در سَرِ وِی پدید آورد؛

امّا امام علی علیه السلام از فرصت استفاده کرد و ضربتی بُرّنده بر پای حریف وارد ساخت که هر دو یا یک پای او را قطع کرد و عمرو قهرمان بزرگ قریش نقش بر زمین گشت.

صدای تکبیر از میان گرد و غبار که نشانه پیروزی علی علیه السلام بود بلند شد.

منظره به خاک غلطیدن عمرو آن چنان ترس و رعبی در دل قهرمانانی که در پشت سر عمرو ایستاده بودند افکند، که بی اختیار عنان اسب‌ها را متوجّه خندق کرده و همگی به لشگرگاه خود بازگشتند.

جز نوفل که اسب وی در وسط خندق سقوط کرد و سخت به زمین خورد و مأموران خندق او را سنگباران نمودند،

امّا وی با صدای بلند گفت:

این طرز کشتن، دور از جوانمردی است، یک نفر فرود آید با هم نبرد کنیم.

ناگاه علی علیه السلام با آنکه از زخم سَر درد می‌کشید، وارد خندق گردید و او را کُشت.

وحشت و بُهت سراسر لشگر شرک را فرا گرفته و بیش از همه ابوسفیان مبهوت شده بود.

او تصوّر می‌کرد که مسلمانان بدن نوفل را برای گرفتن انتقام حمزه، «مُثْلِه» (۹) خواهند کرد.

کسی را فرستاد که جسد او را به ده هزار دینار بخرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

نعش را بدهید که پول مرده در اسلام حرام است.

ظاهراً علی علیه السلام قهرمانی را کشته بود، ولی در حقیقت افرادی را که از شنیدن نعره های دلخراش عمرو رعشه بر اندام آنها افتاده بود، زنده کرد و یک ارتش ده هزار نفری را که برای پایان دادن حکومت جوان اسلام کمر بسته بودند؛ مرعوب و وحشت زده ساخت.

اگر پیروزی از آنِ عمرو بود، معلوم می‌شد که ارزش این فداکاری چقدر بوده است؟

وقتی علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ارزش ضربت علی علیه السلام را چنین برآورد کرد:

ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ الثّقلين

«ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جنّ و انس است».(۱۰).

زیرا در سایه شکست بزرگترین قهرمان کفر، عموم مسلمانان عزیز می‌شدند و ملّت شرک خوار و ذلیل گردید.

*****

(۱) احزاب آیه ۱۴ – ۸.

تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۳۹ – و – طبقات کبری ج ۲ ص ۶۸.

واقدی رعب شدید مسلمانان را با این جمله مجسّم می‌کند: كَأَنَّ فَوْقَ رُؤُسِهِمُ الطَّيْر: گویی بر سرشان پرنده نشسته بود. کتاب المغازی ج ۲ ص ۴۷۰ ط – أعلمی.

ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۴۸.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۱۵.

سوره انبیاء آیه ۸۹.

کنز الفوائد ص ۱۳۷.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۲۷.

مُثله کردن، یعنی: قطعه قطعه کردن بدن شخص.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۱۶ – و – مستدرک حاکم ج ۳ ص ۳۲.

کننده دَرِ خیبر

پس از پیروزی در جنگ احزاب و اثبات خیانت و پیمان شکنی یهودیان، مسلمانان به رهبری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای جنگ با یهودیان خیبر آماده شدند و در همان حمله های آغازین، برخی از قلعه های یهودیان را فتح کردند،

در آن روز حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دچار چشم درد شدید بود.

پس از فتح قلعه های کوچک یهودیان خیبر، سپاهیان اسلام به طرف دژهای «وطیح» و «سلالم» یورش آوردند، ولی با مقاومت سرسختانه یهود، در بیرون قلعه روبرو شدند.

از این رو، سربازان دلیر اسلام با جانبازی و فداکاری و دادن تلفات سنگین (که سیره نویس اسلام ابن هشام آنها را در ستون مخصوص گِرد آورده است) نتوانستند پیروز شوند و بیش از ده روز با جنگاوران یهود، دست و پنجه نرم کرده، و هر روز بدون نتیجه به لشگرگاه باز می‌گشتند.

در یکی از روزها، ابی بکر مأمور فتح قلعه‌ها گردید و با پرچم سفید تا کنار دژ آمد.

مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدّتی بدون نتیجه بازگشتند و فرمانده و سپاه هر کدام گناه را به گردن یکدیگر انداخته و همدیگر را به فرار متّهم نمودند.

روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده عمر واگذار شد.

او نیز داستان دوست خود را تکرار نمود و بنا به نقل طبری(۱) پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیسِ دژِ «مَرْحَبْ»، یاران پیامبر را مرعوب می‌ساخت.

این وضع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سرداران اسلام را سخت ناراحت کرده بود.

در این لحظات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد، و جمله ارزنده زیر را فرمود:

لَأُعْطِیَنَّ الرَّایَهَ غَدَاً رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَی یَدَیْهِ لَیْسَ بِفَرّارٍ.(۲).

«این پرچم را فردا به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر او را دوست می‌دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند.»

و به نقل طبری و حلبی چنین فرمود:

کَرّارٍ غَیْرَ فَرّار

«به سوی دشمن حمله کرده، و هرگز فرار نمی کند.» (۳).

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهامت آن سرداری است که مقدّر بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد؛ شادی زیادی توأم با اضطراب و دلهره در میان ارتش و سرداران سپاه برانگیخت.

هر فردی آرزو می کرد(۴) که این مدال بزرگ نظامی نصیب وِی گردد.

سیاهی شب همه جا را فرا گرفت. سربازان اسلام به خوابگاه خود رفتند. همه می‌خواستند هرچه زودتر بفهمند که این پرچم پرافتخار به دست چه کسی داده خواهد شد.(۵).

ناگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی کجا است؟!

در پاسخ او گفته شد: که او دچار چشم درد است و در گوشه ای استراحت نموده است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او را بیاورید.

طبری می گوید:

علی علیه السلام را بر شتر سوار نموده و در برابر خیمه پیامبر فرود آوردند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستی بر دیدگان او کشید، و در حقّ او دعا کرد.

این عمل و آن دعا، مانند دَم مسیحائی آنچنان اثر نیک در دیدگان او گذارد که سردار نامِی اسلام تا پایان عمر به چشم درد مبتلا نگردید.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام دستور پیشروی داد.

و یاد آور شد که قبل از جنگ نمایندگانی را به سوی سران دِژ اعزام دارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید.

اگر آن را نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا سازد که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلام آزادانه زندگی کنند.(۶).

و اگر به هیچ کدام گردن ننهادند، با آنان بجنگید.

و حدیث معروف را فرمود:

لَئِنْ یَهْتَدی اللَّهُ بِکَ رَجُلًا واحِداً خَیْرٌ مِنْ اَنْ یَکُونَ لَکَ حُمْرُ النَّعَم

«هرگاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی.» (۷).

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام، از ناحیه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مأمور شد که دژهای «وطیح» و «سلالم» را بگشاید،(۸) زرِهِ محکمی بر تن کرد و شمشیر مخصوص خود (ذوالفقار) را حمایل نمود و هَرْوَله کنان و با شهامت خاصّی که شایسته قهرمانان ویژه میدان های جنگی است به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دست او داده بود، در

نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود.

در این لحظه دَرِ خیبر باز گردید و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند.

نخست برادر مَرْحَب به نام «حارث» جلو آمد، هیبتِ نعره او آنچنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر علی علیه السلام بودند، بی اختیار عقب رفتند، ولی علی علیه السلام مانند کوه پابرجا ماند، نبرد آغاز شد،

لحظه ای نگذشت که جسم مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد.

مرگ برادر، مرحب را سخت غمگین و متأثّر ساخت.

او برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق سلاح بود، و زره یمانی بر تن داشت و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده بود بر سر داشت، در حالی که کلاه خود را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجز زیر را خواند:

قَدْ عَلِمَتْ خَیْبَرُ إنّی مَرْحَبٌ

شاکی السَّلاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبٌ

«در و دیوار خیبر گواهی می‌دهد که من مرحبم، قهرمانی کارآزموده و مجهّز به سلاح جنگی هستم».

انْ غَلَبَ الدَّهْرُ فَاِنّی اَغْلَبُ

وَ الْقَرْنَ عِنْدی بِالدِّماءِ مُخَضَّبُ

«اگر روزگار پیروز است، من نیز پیروزم، قهرمانانی که در صحنه های جنگ با من روبرو می‌شوند، با خون رنگین می گردند.»

علی علیه السلام نیز رجزی در برابر او سرود، و شخصیّت نظامی و نیروی بازوان خود را به رخ دشمن کشید و چنین فرمود:

اَنَا الَّذی سَمَّتْنی اُمّی حَیْدَرَهْ

ضَرْغامَ آجامٌ وَ لَیْثٍ قَسْوَرَةٌ

«من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده؛ مرد دلاور و شیر بیشه‌ها هستم.»

عَبْلَ الذِّراعَیْنِ غَلیظُ الْقَصْرَه

کَلَیْثِ غاباتِ کَرِیْهُ الْمَنْظَرَةِ

«بازوان قوی و گردن نیرومند دارم و در میدان نبرد مانندِ شیر بیشه‌ها صاحب منظَری مهیب هستم.»

رَجَزهای دو قهرمان پایان یافت.

صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود، وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد.

ناگهان شمشیر برّنده و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان دو نیم ساخت.

این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند، پا به فرار گذارده به پناهگاه خود پناهنده شدند.

و عدّه ای که فرار نکردند، با علی تن به تن جنگیده و کشته شدند.

علی یهودیان فراری را تا دِرِ حصار تعقیب نمود.

در این کشمکش، یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی علیه السلام زد و سپر از دست وی افتاد.

علی علیه السلام فوراً متوجّه دَرِ دژ گردید و آن را از جای خود کَند، و تا پایان کارزار به جای سِپَر بکار برد.

پس از آنکه آن را به روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومند ترین سربازان اسلام از آن جمله ابو رافع سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند.(۹).

در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطّل شده بودند، در مدّت کوتاهی گشوده شد.

یعقوبی، در تاریخ خود می‌نویسد:

دَر حصار از سنگ و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود.(۱۰).

شیخ مفید در ارشاد به سند خاصّی از امیرمؤمنان، سرگذشت کندن دِر خیبر را چنین نقل می کند:

من دَر خیبر را کنـده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را ماننـد پل به روی خندقی که یهودیان کنده بودند قرار دادم. سپس آن را میان خندق پرتاب کردم.

مردی پرسید:

آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟

پاسخ داد:

به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می کردم.(۱۱).

نویسـندگان تاریخ اسلام مطالب شگفت انگیزی درباره کندن دِر خیبر و خصوصیّات آن و رشادت های علی علیه السلام که در فتح این دِژ انجام داده، نوشته اند.

این حوادث، هرگز با قدرت های معمولی بشری وِفق ندارد.

امیرمؤنان خود در این باره توضیح داده و شکّ و تردید را از بین برده است.

آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود:

ما قَلَعْتُها بِقُوَّةٍ بَشَرِیَّةٍ وَ لکِنْ قَلَعْتُها بِقُوَّةٍ اِلهِیَّةٍ وَ نَفْسٍ بِلِقاءِ رَبِّها مُطْمَئِنَّةٌ رَضِیَّةٌ.(۱۲).

«من هرگز آن در را بـا نیروی بشـری از جای نکنـدم، بلکه در پرتو نیروی خـدا داد و با ایمانی راسـخ به روز قیامت این کار را انجام دادم.»

*****

(۱) تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۰۰.

مجمع البیان ج ۹ ص ۱۲۰ - و - سیره حلبی ج ۲ ص ۴۳ - و - سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۴۹ - و - بحارالانوار ج ۲۱ ص ۴۰.

ابن ابی الحدید از سرگذشت فرار این دو سردار سخت متأثّر گشته و در قصیده معروف خود چنین می گوید:

و ما انس لا انس اللَّذینَ تقدما

وفرهما و الفر، قد علما

(خوب اگر همه چیز را فراموش کنم که هرگز سرگذشت این دو سردار را فراموش نخواهم کرد، زیرا آنان شمشیر به دست گرفته و به سوی دشمن رفتند و با اینکه می‌دانستند فرار از جهاد حرام است، پشت به دشمن کرده، فرار نمودند.)

و للرایهٔ العظمی و قد ذهبابها

ملابس ذل فوقها و جلابیب

(آنها پرچم بزرگ را به سوی دشمن بردند ولی در عالم معنی پرده هائی از ذلّت و خواری آن را پوشانیده بود.)

یشلّهما من آل موسی شمردل

طویل نجاد السّیف، اجید یعبوب

(یک جوان تندرو از فرزندان موسی آنان را طرد می کرد، جوان بلند بالا که بر اسب تندرو سوار بود).

هنگامی که علی علیه السلام در خیمه سخن فوق را از پیامبر شـنید، با دلی پر از شوق چنین گفت: اللّهُمَّ لا مُعْطی لِمَا مَنَعْتَ وَلاَمَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ «سیره حلبی ج ۳ ص ۴۱.

عبارت تاریخ طبری در این بحث چنین است؛ فتطاول ابوبکر و عمر.

بحار ج ۲۱ ص ۲۸.

صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۹۵ – و – صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۳ –۲۲.

دژ هائی که دو فرمانده قبلی موفّق به گشودن آنها نشده بودند و با فرار خود ضربه جبران ناپذیری بر حیثیّت ارتش اسلام زده بودند.

تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۰۰ – و – سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۴۹.

تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۶.

ارشاد ص ۵۹.

بحار الانوار ج ۲۱ ص ۴۰.

نابود کننده سران شرک و کفر

در جنگ بدر پس از آنکه سپاه اسلام در برابر سپاه شرک و کفر قرار گرفت، و هر دو سپاه برای نبرد آماده شدند و جنگ تن به تن آغاز شد.

(چون در آن روزگاران قبل از حمله عمومی ابتداء دلاوران معروف با یکدیگر مبارزه می‌کردند.)

در جنگ بدر نیز ابتداء سه نفر از دلاوران نامی قریش، از صفوف قریش بیرون آمدند و مبارز طلبیدند.

این سه نفر عبارت بودند از:

عُتبه

و برادر او شَیْبَهٔ

و فرزند عتبه، ولید(۱).

هر سه نفر در حالی که غرق سلاح بودند، در وسط میدان غُرِّش کنان اسب دوانیده هماورد طلبیدند.

سه جوان رشید از جوانان انصار، به نام های:

عوف،

معوذ،

عبداللّه رواحه،

برای نبرد آنان از اردوگاه مسلمانان به سوی میدان آمدند.

وقتی عُتبه شناخت که آنان از جوانان مدینه هستند، گفت:

ما با شما کاری نداریم.

سپس یک نفر از آنان داد زد:

محمّد از اقوام ما که هم شأن ما هستند، به سوی ما بفرست.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رو کرد به، عبیده، حمزه و علی علیه السلام و فرمود: برخیزید.

سه افسر دلاور سر و صورت خود را پوشانیده، روانه رزمگاه شدند.

هر سه نفر خود را معرّفی کردند.

عتبه هر سه نفر را برای مبارزه پذیرفت و گفت:

هم شأن ما شما هستید.

مورّخان اسلامی می‌نویسند:

علی علیه السلام رزمنده مقابل خود را در همان لحظه نخست به خاک افکندند، سپس به کمک حمزه رفت.

هردو به کمک عبیده شتافتند و طرف نبرد او که عُتبه جدّ مادری معاویه بود را کشتند.(۲).

که امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای به معاویه می‌نویسد:

وَعِنْدی السَّیْفُ الَّذی اَعْضَضْتُهُ بِجَدِّکَ وَ خالِکَ وَ اَخیکَ فی مَقامٍ واحِدٍ

«شمشیری که من آن را در یک روز بر جدّ تو (عتبه، پدر هِنده، مادر معاویه) و دائی تو (ولید فرزند عتبه) و برادرت (حنظله) فرود آوردم در نزد من است و هم اکنون نیز به آن نیرو و قدرت مجهّز هستم.» (۳).

از این نامه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت، در جنگ بدر در کشتن جدِّ کافرِ معاویه (عتبه) همکاری کرده است.

*****

(۱) عتبهٔ بن ربیعه پدَرِ مادَرِ معاویه، و ولید بن عتبه دائی او، و شیبه برادر عتبه بود.

تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۴۸ – و – سیره ابن هشام ج ۱ ص ۶۲۵.

نهج البلاغه نامه ۶۴.

اخلاق اجتماعی امام علی

عدالت اجتماعی

ا

عدالت در رفتار اجتماعی

در روزگار خلافت خلیفه دوّم، شخصی ادعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت و بناشد در حضور خلیفه رسیدگی شود.

مدّعی حاضر شد

و خلیفه خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

ای اباالحسن در کنار مدّعی قرارگیر تا حل دعوا کنم.

که آثار ناراحتی را در سیمای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگریست گفت:

ای علی! از اینکه تو را در کنار دشمن قرار دادم ناراحتی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

نه بلکه از آن جهت که در رفتارت نسبت به ما دو نفر عدالت را رعایت نکردی نگران شدم، زیرا او را با نام صدا کردی و مرا با کنیه و لقب «ابوالحسن» خواندی،(۱) ممکن است طرف دعوا نگران شود.

*****

(۱) شرح این ابی الحدید ج ۱۷ ص ۶۵ – و – فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۴۹.

احترام به شخصیّت انسان ها

عذر خواستن از پیادگان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره به راهی می‌رفت و جمعی از مردم کوفه برای پاس داشتن حرمت امام علی علیه السلام پیاده بدنبالش روان بودند.

امام رو به آنان کرد و پرسید:

آیا کاری دارید؟

پاسخ دادند: نه، دوست داریم بدنبال شما بیائیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

برگردید، زیرا همراهی پیاده با سواره مایه ذلّت و خواری پیادگان و غرور و تباهی سواره خواهد شد.(۱).

امام علی علیه السلام به بزرگ قبیله شبامیان فرمود:

ارْجَعْ، فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

(باز گرد، که پیاده رفتن رییس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.)(۲).

*****

(۱) علی و حقوق بشر ج ۱ ص ۷۷ جرج جرداق – و – نهج البلاغه حکمت ۳۲۲ معجم المفهرس مؤلّف.

حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه مجم المفهرس مؤلّف.

نکوهش از آداب جاهلی ذلّت بار

بسیاری از پادشاهان و قدرتمنـدان در طول تاریخ مردم را وادار می‌کردند که در برابرشان به خاک بیافتند، کُرنش کنند، خم شوند، و انواع ذلّت پذیری‌ها را برخود هموار کنند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای رفتن به صفّین به شهر انبار رسید دیـد که مردم شـهر تا امام علی علیه السلام را دیدند از اسب‌ها پیاده شده، و در پیش روی آن حضرت شروع به دویدن کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام علّت را پرسید.

گفتند:

یک رسم محلّی است که پادشاهان خود را اینگونه احترام می‌کردیم.

امام علی علیه السلام ناراحت شد و فرمود:

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهذَا أُمَرَاؤُكُمْ!

وَإِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ.

وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

(به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردیـد، و چه زیانبار است رنجی که عـذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشـی که با آن امان از آتش جهنّم باشد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اصلاح اجتماعی(شکست نظام طبقاتی)

بر أساس آیه ۱۳ حجرات:

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی

(ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، پس همه انسان ها، نژادها، قبیله‌ها با هم برابرند.)

رسول گرامی اسلام علیه السلام با همه بگونه ای مساوی برخورد می کرد.

امّا خلیفه اوّل و خلیفه دوّم و خلیفه سوم به سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عمل نکردند، و انواع تبعیضات در تقسیم مدیریّت ها، و توزیع بیت المال صورت گرفت که قابل چشم پوشی نبود.

خلیفه اوّل، حتّی بزرگان انصار را در لشگر های خود فرماندهی نمی‌داد و تنها ثابت بن قیس را با اصرار و اجبار به کار گماشت که انصار اعتراض کردند.(۱).

و دوّمی و سوّمی، آنقدر در زنده شدن روح نژاد پرستی، افراط کردند که همه زبان به اعتراض گشودند.

عرب خود را بر غیر عرب برتری می‌داد.

بنی امیّه همه مراکز کلیدی کشور را در زمان خلیفه دوّم و به خصوص در زمان خلیفه سوم در دست گرفتند و یک نظام طبقاتی جاهلی به وجود آوردند، که شباهتی با جامعه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از اهدافش، شکستن بافت طبقاتی ظالمانه موجود جامعه بود.

موجودی بیت المال را مساوی تقسیم کرد، که اعتراض امتیاز خواهان بلند شد.

به همه ۳ درهم داد و برای خودش هم ۳ درهم برداشت، و به آزاد کرده خودش قنبر هم ۳ درهم داد.

برخلاف شیوه های سه خلیفه قبلی، بزرگان انصار را ولایت داد، از قریش و بنی هاشم هم استفاده کرد،

و حتّی در نشستن و برخاستن نیز چونان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عدالت رفتاری را رعایت کرد.

روزی اشعث بن قیس بر امام علی علیه السلام وارد شد، دید که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان عرب و غیر عرب از نژادهای گوناگون نشسته است و جای خالی برای او نیست، با ناراحتی به امام علی علیه السلام اعتراض کرد که:

ای امیرمؤمنان، سرخ پوست‌ها بین ما و تو فاصله انداختند.(۲).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خشمناک شده، به او فرمود:

چه کسی مرا بر این آدم های چاق و فربه یاری می‌دهد؟

و نپذیرفت که ایرانیان و غیر عرب پراکنده شوند، تا اشعث و دیگر بزرگان عرب در کنار امام علی علیه السلام بنشینند.(۳).

و در تقسیم مساوی بیت المال به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کردند و گفتند:

آیا این عدالت است که بین ما و آنان که با شمشیر ما مسلمان شدند یا بنده آزاد شده ما هستند، یکسان عمل کنید و به همه ۳ درهم بدهید؟

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۹ – و – الغارات ثقفی ص ۳۲.

به اعراب بادیه نشین که در آفتاب چهره شان سرخ می‌شد و ایرانیان که رنگشان سرخ و سفید بود، سرخ پوست می گفتند.

کتاب الغارات ثقفی ص ۳۴۱ – و – نقش ائمّه در احیاء دین ج ۱۴ علاّمه عسگری.

عدالت نسبت به کودک سِقط شده دشمن

«در حالِ جنگ»

چون لشگر بصره پس از شکست در جنگ جَمَل فرار کردند و به شهر هجوم می‌بردند، زنی حامله از فریادها و هیاهوی فراریان، به شدّت ترسید و بچّه او سِقط شد.

پس از مدّتی کوتاه آن زن نیز فوت کرد.

وقتی خبر به امام علی علیه السلام رسید، ناراحت شده، چنین قضاوت کرد؛

دیه آن کودک و دیه آن مادر را از بیت المال به خانواده اش بپردازید.(۱).

با اینکه مردم بصره از شورش گرانی بودند که با امام علی علیه السلام جنگیدند، چنین قضاوت عادلانه ای عقل‌ها را به شگفتی وامی دارد.

*****

(۱) خبر یاد شده در کتاب کافی و وافی و تهذیب و مَن لایحضره الفقیه آمده است.

رسیدگی به یتیمان

خنداندن یتیمان

قنبر می گوید:

روزی امام علی علیه السلام از حال زار یتیمانی آگاه شد، به خانه برگشت و برنج و خرما و روغن فراهم کرده در حالی که آن را خود به دوش کشید، مرا اجازه حمل نداد، وقتی بخانه یتیمان رفتیم غذاهای خوش طعمی درست کرد و به آنان خورانید تا سیر شدند.

سپس بر روی زانوها و دو دست راه می‌رفت و بچّه‌ها را با تقلید از صدای بَع بَع گوسفند می‌خنداند،

بچّه‌ها نیز چنان می کردند و فراوان خندیدند.

سپس از منزل خارج شدیم

گفتم: مولای من، امروز دو چیز برای من مشکل بود.

اوّل: آنکه غذای آنها را خود بر دوش مبارك حمل کردید.

دوم: آنکه با صدای تقلید از گوسفند بچّه‌ها را می‌خنداندید.

امام علی علیه السلام فرمود:

اوّلی برای رسیدن به پاداش،

و دوّمی برای آن بود که وقتی وارد خانه یتیمان شدم آنها گریه می کردند، خواستم وقتی خارج می‌شوم، آنها هم سیر باشند و هم بخندند.(۱).

*****

(۱) شجره طوبی ص ۴۰۷ – و – دُرَرُ المطالب.

رسیدگی به محرومان

امام علی علیه السلام رسیدگی به محرومان را تنها با دستورالعمل و فرمان انجام نمی‌داد، بلکه شخصاً به رفع مشکلات مردم

می‌پرداخت.

نان و خرما را درون زنبیل می‌گذاشت و با دوش مبارك حمل می‌کرد و به فقراء می‌رساند

اصحاب و یاران می‌گفتند:

یا اَمیرالْمُؤمِنینْ، نَحْنُ نَحْمِلَهُ

«یا امیرالمؤمنین علیه السلام ما این بار را بر می‌داریم.»

حضرت پاسخ می‌داد که:

رَبُّ الْعَیالِ اَحَقُّ بِحَمْلِهِ

«رهبر امّت سزاوارتر است که بردارد» (۱).

*****

(۱) کوکب درّی ج ۲ ص ۱۳۲.

پرهیز از اخلاق پادشاهان

امام علی علیه السلام به تنهائی در بازار قدم می‌زد، و مردم را ارشاد می‌فرمود.

هرگاه عدّه ای در اطراف آن حضرت یا پشت سر او راه می‌رفتند یا جمع می‌شدند، می‌ایستاد و می‌فرمود:

کاری دارید؟

می گفتند:

دوست داریم با شما باشیم و با شما راه برویم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود:

اِنْصَرِفُوا وَ ارْجِعُوا

«بروید و به راه خود بازگردید»

زیرا اینگونه رفتارها

مَفْسَدَةً لِلْقُلُوبْ

«قلب‌ها را فاسد می‌کند» (۱).

*****

(۱) کوکب درّی ج ۲ ص ۱۳۱.

سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها

نقل ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب از عبد الواحد بن زید نقل می‌کند که:

روزی در کنار کعبه به عبادت مشغول بودم، دختر کوچکی را دیدم که خدا را به حقّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوگند می‌دهد، و نام و شخصیّت امام علی علیه السلام را در قالب الفاظ و عباراتی زیبا بیان می‌دارد.

شگفت زده شدم، پیش رفتم و پرسیدم:

ای دختر کوچک، آیا تو خودت علی علیه السلام را می‌شناسی؟

پاسخ داد: آری

چگونه علی را نمی‌شناسم در حالیکه از آن روز که پدرم در صفّین به شهادت رسید و ما یتیم شدیم، علی علیه السلام همواره از ما حال می‌پرسید و مشکلات ما را برطرف می‌کرد.

روزی من به بیماری «آبله» دچار شدم، و بینائی خود را از دست دادم.

مادر و خانواده مان سخت ناراحت بودند، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه ما آمد، مادرم مرا نزد امام علی علیه السلام برد و ماجرا را تعریف کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آهی کشید و شعری خواند و دست مبارک را بر صورت من کشید. فوراً چشمان من بینا شد و هم اکنون به خوبی اجسام را از فاصله های دور می‌بینم،

آیا می‌شود علی علیه السلام را نشناخت؟!» (۱).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب.

نقل عبد الواحد

عبد الواحد بن زید نقل می‌کند که:

به زیارت حج رفتم، در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته، به دختری مثل خود می‌گفت:

قسم به آنکه به وصایت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم انتخاب شد؛

میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می‌کرد؛

حجّتش بر ولایت آشکار و همسر فاطمه مرضیّه علیها السلام بود؛

مطلب چنین و چنان نبود.

از اینکه دختری بـا آن کمی سنّ، علی بن ابیطالب علیه السلام را با آن اوصاف تعریف می‌کرد در شگفت شدم که این سخنان بر این دهان بزرگ است!!

گفتم: دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست؟

قـالَتْ ذلِکَ وَاللَّه عَلَمُ الْأَعْلام وَ بابُ الْأَحْکامِ وَ قَسیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّار وَ رَبَّانِیُّ هـذِهِ الْأُمَّةْ وَ رَأسُ الْأَئِمَّةْ، أَخُو النَّبِیَّ وَ وَصِیُّهُ وَ خَلیفَتُهُ فی أُمَّتِه ذِلکَ أَمیرُالْمُؤْمِنِین عَلِیُّ بْنُ أَبِی طالِب

گفت: او واللَّه بزرگ بزرگان، و باب احکام، و قسمت کننده بهشت و دوزخ، تربیت کننده این امّت، اوّل امامان، برادر و وصیّ و جانشین رسول اللَّه علیه السلام در میان امّت، او مولای من امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است.

با آنکه غرق تعجّب شده بودم، با خود می‌گفتم:

این دختر با این کمی سن این معرفت از کجا پیدا کرده است؟

این مغز کوچک این همه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این مطالب بزرگ را چطور اداء می‌کند؟!

گفتم:

دخترم علی علیه السلام از کجا دارای این صفات شد که می‌گوئی؟

پاسخ داد:

پدرم (عمّار بن یاسر) مولا و دوست او بود که در صفّین شهید شد، روزی علی علیه السلام به خانه ما به دیدار مادرم آمد، من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم، چون ما دو یتیم را دید، آه آتشینی کشید و گفت:

ما انْ تأوَّهْتُ مِنْ شَیْی ءٍ رُزِیتُ بِهِ

کَما تَأَوَّهْتُ لِلأطفالِ فِی الصَّغَرِ

قَدِمْتَ ولِدَهُم مَن کانَ یَکْفُلُهُمْ

فِی النَّائِباتِ وَ فی الأسْفارِ وَ الْحَضَرِ

«در هیچ مصیبتی که پیش آمده آه و ناله نکرده ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده ام.

اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می‌شود؟

در پیشامدهای روزگار و در سَفَر و حَضَر»

آنگاه ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید.

سپس دعاهائی کرد، دستش را پایین آورد که چشمان نابینای ما بینا شد.

اکنون من شتر را از یک فرسخی می‌بینم که همه اش از برکت او است، (صلوات خدا بر او باد).

کمربند خویش را باز کرده که دو دینار بقیّه مخارج خود را به او بدهم از این کار تبسّمی کرد و گفت:

این پول را قبول نمی‌کنم، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در جای خود گذاشته است،

ما امروز در کفالت حضرت حسن مجتبی علیه السلام هستیم، او ما را تأمین می‌کند، نیازی نداریم: که از دیگران کمک قبول کنیم.

سپس آن دختر به من گفت:

علی علیه السلام را دوست می‌داری؟

گفتم: آری

گفت: بشارت بر تو باد، تو بر دستگیره محکمی چنگ زده ای که قطع شدن ندارد.

آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می‌کرد:

ما بُثَّ عَلِیٍ فِی ضَمِیر فَتیً

اِلاَّ لَهُ شَهِدَتْ مَنْ رَبِّهِ النِّعَمُ

وَ لا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمانُ بِها

اِلاَّ لَهُ ثَبَتَتْ مِنْ بَعْدِها قَدَمُ

ما سَرَّنی اِنَّنِی مِنْ غَیْرِ شِیعَتِهِ

وَ إنْ لِی ما حَواهُ الْعَرَبُ وَ العَجَمُ(۱).

«دوستی علی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده، مگر آنکه نعمت های خداوندی نصیب او شده است.

دوست علی علیه السلام، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می‌ماند.

دوست ندارم که من از پیروان علی نباشم در عوض مال همه عرب و عجم از آن من باشد.»

*****

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۲۱ – ۲۲۰، از بشارهٔ المصطفی ص ۸۶ – و – ابن شهر آشوب آنرا در مناقب تج ۲ ص ۳۳۴ باب اموره مع المرضی و الموتی بطور اختصار نقل کرده است.

کمک به یتیمان و همسران شهداء

روزی امیرالمؤمنین دید زنی مشک آبی به دوش گرفته می‌برد،

امام علی علیه السلام مشک آب را از او گرفت و به محلّی که زن می‌خواست آورد،

آنگاه از حال زن پرسید.

زن گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کشته شد، چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آنجا بازگشت.

سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد.

بعضی از یارانش گفتند:

بگذارید ما ببریم.

فرمود: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه زن رسید، زن پرسید:

کیست که دَر می‌زَنَد؟

فرمود: همان بنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن برای بچّه هایت طعام آورده ام.

زن گفت:

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند، سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السلام داخل شد، فرمود:

من کسب ثواب را دوست دارم، می‌خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچّه‌ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی؟

زن گفت:

من به نان پختن آگاه ترم و شروع به خمیر گرفتن کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال گوشت و خرما می گذاشت و به هر یک می‌فرمود:

«علی را حلال کن، در حقّ تو کوتاهی شده است»

چون خمیر آماده شد، زن گفت:

بنده خدا تنور را آتش کن.

امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد.

حرارت شعله به چهره آن حضرت می‌رسید و می‌فرمود:

«بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی خبر باشد.»

در این میان زنی از همسایه داخل خانه شد، که امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناخت به زن صاحب خانه گفت:

وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می کند؟

زن جواب داد:

مردی است که به اطفال من رحم کرده است.

زن همسایه گفت:

وای بر تو این امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آن زن چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناخت پیش دوید و گفت:

واحَیائِی مِنْکَ یا أَمِیرَالْمُؤْمنین

«ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید»

امام علی علیه السلام فرمود:

بَل واحَیائِی مِنْکَ یا اَمَةَ اللَّه فیما قَصُرْتَ فِی حِقِّکَ

«بلکه من از تو شرمنده ام، ای کنیز خدا، در حقّ تو کوتاهی شده است.» (۱).

*****

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۵۲ – و – مناقب آل ابیطالب ج ۲ ص ۱۱۶.

رسیدگی به جوانان

تهیه پیراهن بهتر برای جوان

روزی امام علی علیه السلام با یکی از کارگران منزل به نام قنبر به بازار رفته و دو عدد پیراهن، یکی به دو درهم، و دیگری به سه درهم خرید.

پیراهن نو و بهتر را به قنبر داد که بپوشد، و خود پیراهن ساده را پوشید.

قنبر گفت:

مولای من، بهتر است که پیراهن بهتر را شما بپوشید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

تو جوانی و باید لباس خوب بپوشی، و سنّ من بالاست باید لباس ارزانتر داشته باشم.

من از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

از طعامی که می‌خورید به غلامانتان بدهید، و از لباس هائی که می‌پوشید به آنها بپوشانید.

من از خدای خود خجالت می کشم که پیراهن نو را خودم، و کهنه را به تو بپوشانم.(۱).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۶۶ – و – بحارالانوار ج ۸ – و – الغارات ج ۱.

تفریحات سالم

جلد ۱۵– تفریحات سالم

تجمل و زیبایی

جلد ۱۵- تفریحات سالم

شرایط مهمانی

سه شرط پذیرش میهمانی

شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

سه شرط دارد اگر قبول می کنی می‌پذیرم، آن شخص گفت شرائط کدامند؟

امام علی علیه السلام فرمود:

۱- از بیرون چیزی تهیّه ننمائی، هر چه هست بیاوری.

۲- آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی.

۳- به زن و بچّه هایت سخت نگیری.

آن شخص گفت:

هر سه شرط را قبول دارم.

و امام نیز مهمانی او را پذیرفت.(۱).

*****

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۸۸.

قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود را می‌پذیرفت.

در شهر بصره دعوت میهمانی علاء بن زیاد را پذیرفت.

و در شهر مدینه حتّی دعوت میهمانی دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و ایرانیان را رد نمی کرد،

روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان ایرانی و صَرف حلوای نوع ایرانی، علّت آن را پرسید.

به امام علی علیه السلام گفته شد که؛

به مناسبت عید نوروز این حلوای ایرانی تهیّه شد.

امام علی علیه السلام به مزاح فرمود:

آیا نمی‌شود، هر روز، نوروز باشد؟(۱).

و در شب شهادت نیز میهمان دخترش امّ کلثوم بود.

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۲۷۴.

سنت گرایی «احیای سنّت های رسول خدا»

مبارزه با بدعت ها

در دوران ۲۵ ساله حکومت سران سقیفه، بدعت‌ها و دگرگونی های زیادی در احکام الهی پدید آورده بودند که تربیت اجتماعی مردم، و بازگرداندن امت به ارزش های اصیل اسلامی، یکی از مشکلات اجرائی حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

خلیفه دوّم دستور داده بود، نماز مستحبی را می‌شود به جماعت خواند.

وقتی امام علی علیه السلام دستور داد که نخوانند، اعتراض‌ها شروع شد، و فریادها بلند شد که:

علی علیه السلام می‌خواهد بر خلاف دستورات خلیفه دوّم رفتار کند!!.

روزی که علی علیه السلام خواست منبر پیامبر را در جای خود قرار دهد، (همان جائی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشت)،

مردم اعتراض کردند، و مانع شدند و فریاد کشیدند،

امّا روزی که خلیفه اوّل و خلیفه دوّم می‌خواستند منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از جای خود بردارند کسی اعتراض نکرد.

اینها نشان دهنده مشکلات علی علیه السلام در سنّت گرائی و بازگشت به سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، چون ۲۵ سال مردم منحرف شدند، مسخ گردیدند، و احکام دین را تغییر دادند.(۱).

*****

(۱) ثمرات الانوار ج ۲ ص ۲۶۰.

بردباری در مبارزه با تحریفات

پس از ۲۵ سال حکومت آنان که به حاکمیّت ارزش‌ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند، و بدعت ها، و جعل احکام فراوانی را مطرح کردند، که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستور العمل هائی عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود، حال که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت رسید، با هزاران مشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روبرو بود، و نمی‌توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

تا فرمود:

«نماز مستحبّی را به جماعت نخوانید.»

فریاد عموم بلند شد که:

وا عُمَرا، وا عُمَرا

اینجاست که، مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل‌ها و بخشنامه نمی‌شود به زودی حَل کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها اینگونه بیان فرمود:

اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریف‌ها را کنار زنم، از گِرد من پراکنده می‌شوند.

سوگند به خدا! به مردم گفتم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبّی به جماعت بدعت است.

امّا بعضی از لشگریان که در پیرامون من می‌جنگیدند، فریاد زدند:

(ای اهل اسلام، سنّت خلیفه دوّم را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبّی به جماعت باز می‌دارد.)

ترسیدم در گوشه ای از لشگریانم شورشی برپا شود.(۱).

و در یک سخنرانی افشاگرانه فرمود:

أرَایْتُمْ لَوْ اُمِرْتُ بِمَقامِ اِبْراهیمْ فَرَدَدْتُهُ اِلی الْمَوْضِعِ الَّذی وَضَعَهُ فیهِ رَسُولُ اللّهْ صلی الله علیه وآله وسلم

وَ رَدَدْتُ فَدَکَ اِلی وَرَثَةِ فاطِمَةْ

وَ رَدَدْتُ صاعَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم کَما کانَ ... وَرَدَدْتُ دارُ جَعْفَرِ اِلی وَرَثَتِهِ وَ هُدِمَتْها مِنَ الْمَسْجَدِ، وَرَدَدْتُ قَضایا مِنَ الْجَوْرِ قَضی بِها وَ نَزَعَتْ نِساءً تَحْتَ رِجالٍ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ رَدَدْتُهُنَّ اِلی اَزْواجِهِنَّ...

وَ مَحَوْتُ دَوّاوینَ الْعَطایا وَ اعْطَیْتُ کَما کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یُعْطی بِالسَّوِیَّةِ وَ لَمْ اَجْعَلُها دَوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیاءِ...

وَ رَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم اِلی ما کانَ عَلَیْهِ وَ سَدَدْتُ ما فَتَحَ فیهِ مِنَ الَابْوابِ وَ فَتَحْتُ ما سَدَّ مِنْهُ

وَ حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَی الْخِفَّیْنِ

وَ حَدَدْتُ عَلَی النَّبیذِ

وَ اَمَرْتُ بِالْاَحلالِ الْمُتْعِتینِ

وَ اَمَرْتُ بِالتَّکْبیرِ عَلَی الْجَنائِزِ خَمْسَ تَکْبیراتٍ

وَ الْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الْرَحْمنِ الْرَحیم...

وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَی حُکْمِ الْقُرْآنَ وَ عَلَی الطَّلاقِ عَلَی السُّنَّةِ

وَ اَخَذْتُ الصَّدَقاتَ عَلَی اِصْنافِها وَ حُدُودِها...

اذاً لِتَفَرَّقُوا عَنّی وَ اللَّهِ لَقَدْ اَمَرْتُ النَّاسَ اَنْ لا یَجْتَمِعُوا فی شَهْرُ رَمَضانِ اِلاَّ فی فَریضَةٍ وَ اعْلَمَتْهُمْ اِنَّ اجْتِماعِهِمْ فی النَّوافِلِ بِدْعَةً فَتَنادی بَعْضُ اهْلِ عَسْکَری مِمَّنْ یُقاتِلُ مَعی:

یا اَهْلَ الْاِسْلامِ غُیِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرٍ یَنْهانا عَنِ الصَّلوةِ فی شَهْرُ رَمَضانِ تَطَوُّعاً. وَلَقَدْ خِفْتُ اَنْ یَثُورُوا فی ناحِیَةِ جانِبِ عَسْکَریٍّ...

(اگر مقام ابراهیم را که خلیفه دوّم تغییر داد به همان مکانی می‌گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود؛

و فدک را به صاحب اصلیش می‌دادم؛

و پیمانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به مقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم باز می‌گرداندم؛

و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می‌گرفتم؛

و احکام و قضاوت های ظالمانه را طرد می‌کردم؛

و زنان مسلمان را که بدون حقّی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانواده هایشان برمی گرداندم؛

و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تغییر می‌دادم؛

و دفتر بخشش‌ها و امتیاز دادنها را نابود می‌کردم؛

و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنگونه که لازم بود درست می‌کردم؛

و در هائی که بیجا باز کردند می‌بستم؛

و مسح برروی کفش را منع می‌کردم؛

و برخوردن آبجو حدّ شراب می‌زدم؛

و متعه و حجّ تمتّع را حلال اعلام می‌کردم؛

و دستور می‌دادم که بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند؛

و بسم اللّه را در نماز بلند بگویند؛

و مردم را به حکم قرآن باز می‌گرداندم؛

و طلاق را مطابق اسلام جاری می کردم؛

و صدقات را از اقشار مردم می گرفتم؛

هر آینه از اطراف من پراکنده می‌شدند، من تا دستور دادم که نماز مستحبّی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشگریان من فریاد زدند:

که ای اهل اسلام، سنّت خلیفه دوّم را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم را دچار پراکندگی نمایند.)

*****

(۱) روضه کافی ص۵۸ و ۶۳ – و – تاریخ الخلفاء سیوطی ۱۳۶.

خویشتنداری در مشکلات اجتماعی

تحمل خشونت‌ها برای حق

کنیز گفت: ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم.

تحمل خشونت‌ها برای حق

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می‌زد کنیزی را دید که گریه می کند.

فرمود: چرا گریه می کنی؟

کنیز گفت: ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم.

حال أرباب می گوید:

گوشت مرغوبی نیست آن را به قصّاب بازگردان.

و قصّاب نیز قبول نمی کند.

نه قصّاب می‌پذیرد، و نه ارباب من مرا به منزل راه می‌دهد.

امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصّابی آمد، و از قصّاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد.

قصّاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی‌شناخت، مُشتی بر سینه امام علی علیه السلام کوبید و گفت:

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مُشت آن قصّاب را تحمّل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

آنها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناختند، احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبّت پذیرفتند.

امّا همسایگان قصّاب، اطراف او جمع شده و گفتند:

می دانی مشت بر سینه چه کسی نواختی؟ آن شخص امیر المؤمنین بود.

مرد قصّاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت، امّا نمی‌شناخت، از جسارت و گناه خود در نزد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عذر خواهی کرد.

و برخی نوشتند که:

با ساطور قصّابی دست خود را قطع کرد. که امام علی علیه السلام ضمن دلداری دادن، دست او را شفا داد.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۸ حدیث ۱.

تحمل ناسازگاری های خوارج

در گذشته و حال می‌نگریم که حاکمان پیروز، و سلاطین و پادشاهان، و سران احزاب سیاسی، چگونه با مخالفان خود برخورد کردند،

و با تصفیه های خونین، و قتل و غارت، شکنجه و زندان، اجازه ابراز عقیده را به آنها نداده، و هرگونه حرکتی را از آنان صلب می کردند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روش برخورد با دشمن و تحمّل مخالفان، الگو و بی نظیر است.

روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعارهای مداوم، سخنرانی امام علی علیه السلام را بر هم زنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود که:

یکی بلند شد، فریاد زد:

«لا حُکْمِ إِلاَّ لِلَّه»

و دیگری از سوئی دیگر داد زد:

«لا حُکْمِ إِلاَّ لِلَّه»

و سوّمی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد.

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

امام علی علیه السلام با بزرگواری خاصّی مخالفت های آنان را تحمّل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِها الْباطِلْ

«شعار حقّی است که از آن باطل اراده می کنند»

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید از سه اصل اساسی برخوردارید:

۱- لا نَمْنَعَکُمْ مَساجِدَ اللَّهِ أنْ تَذْکُرُوا فیها إِسْمُهُ

«از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنیم»

۲- لا نَمْنَعَکُمْ مِنَ الْفِیْ ءْ ما دامَتْ أَیْدِیکُمْ مَعَ أَیْدِینا

«تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال شما را محروم نمی‌کنیم»

۳- لا نُقَاتِلُکُمْ حَتَّی تَبْدَؤُنا

«با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید» (۱).

*****

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳.

راه مبارزه با مفاسد اجتماعی

شلاق و ازدواج

روزی جوانی را که انحراف جنسی داشت، و خود را جُنُب می‌کرد،(۱) دستگیر کرده خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند،

امام علی علیه السلام دستور داد تا ابتداء بر دست های او شلّاق بزنند،

و سپس امر فرمود تا از بیت المال برای او ازدواج کنند،

یعنی تنها مجازات و شلّاق و کیفر دادن کافی نیست،

برای مبارزه با مفاسد اجتماعی، باید ریشه‌ها را خشکاند، تا وقتی جوانی ازدواج نکند همواره در معرض وسوسه های شیطانی است، باید در کنار مجازات از اقدامات أساسی برای نسل جوان غافل نمانیم.

که یکی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی، ازدواج است،

باید در ازدواج جوانان شتاب کرد، زیرا غریزه جنسی چون دیگر غرائز بشری است، چونان احساس گرسنگی و تشنگی است، اگر به آن پاسخ درست داده نشود، به راه های انحرافی کشانده خواهد شد.

*****

(۱) بیماری آنانیسم، یعنی شخصی با خود کاری بکند که جُنُب شود.

رواج فرهنگ ازدواج موقّت

یکی دیگر از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی و روابط نامشروع، مُتعه «ازدواج موقّت» است،

زیرا بسیاری از زنان نمی‌توانند ازدواج دائم داشته باشند، فرزندانشان بزرگ و دارای داماد یا عروس هستند، و مشکلات فراوان خانوادگی مانع ازدواج دائم آنها است.

و بسیاری از مردان از نظر اجتماعی، شخصیّتی، اقتصادی، سیاسی نمی‌توانند زنان متعدّد دائم داشته باشند

یا مسافرند، و اقامت آنها در برخی از شهرها کوتاه است،

امّا نیاز به همسر دارند تا دچار انواع محرّمات نشوند.

آیا اسلام فکری برای اخلاق جنسی زنان و مردان و جوانان جامعه نکرده است؟

یا عدّه ای به نام اسلام، بدعت هائی گذاشتند که سلامت جامعه اسلامی را مورد تهدید قرار داده است؟

در اسلام، ازدواج موقّت، برای صاحبان عذرهای گوناگون مطرح شده است، و در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم با پیاده شدن احکام دین، با انواع مفاسد اجتماعی مبارزه می گردید که:

حلال الهی درست رواج پیدا کرد.

و ریشه های بسیاری از مفاسد خشکید.

امّا پس از سقیفه و بدعت های خلیفه اوّل و خلیفه دوّم، و سیاست تغییر احکام الهی، ازدواج موقّت نیز برداشته شد، و خلیفه دوّم آن را حرام اعلام کرد و آشکارا گفت که:

هرکس مُتعه انجام دهد، گردنش را خواهم زد.

با تعطیل شدن حکم خدا، و بر زمین ماندن بسیاری از مشکلات جنسی جوانان و زنان بی شوهر، دوباره روابط نامشروع رواج یافت که متعه تا زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت ضدّ ارزش در آمد، و آن را یک امر خلاف اسلام می‌پنداشتند، که امام علی علیه السلام با تأسّف فرمود:

لَو لا ما فَعَلَ عُمَرُ بنُ الخَطّاب فِی الْمُتْعَهِٔ ما زَنَی إلّا شَقِیٌّ

«اگر خلیفه دوّم حکم خدا را نسبت به متعه تحریف نمی کرد، هیچکس جز افراد جنایتکار مرتکب روابط نامشروع نمی‌شدند.» (۱).

*****

(۱) روضهٔ المتقین ج ۸ ص ۲۶۶ – و – شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۵ و ج ۱۲ ص ۲۵۳.

مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج

برخی فکر می کنند:

اگر زنی شوهر نکرد، وفادار و صادق است،

یا مردی پس از مرگ همسرش اگر زن نگرفت مردی وفادار و ارزشمند است،

بر همین أساس بسیاری تن به ازدواج که حکم الهی است نمی‌دهند،

امّا به انواع آلودگی‌ها آلوده می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام از خود شروع کرد، و سنّت های جاهلی را زیر پا گذاشت،

هم پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام فوراً ازدواج کرد و هم به زن جوانش «أمامه»، در کنار بستر شهادت سفارش کرد که پس از او ازدواج کند،

و شوهر او را معیّن فرمود که با «مغیرهٔ بن نوفل» از نوادگان عبدالمطّلب ازدواج کند.

(امامه پس از عدِّه وفات به وصیّت امام علی علیه السلام عمل نمود، و ازدواج کرد، و دارای فرزندی بنام یحیی شد).(۱).

*****

(۱) سفینهٔ البحار ج ۱ ص ۳۴ و ۳۵ – و – کافی ج ۵ ص ۵۵۵ – و – روضهٔ المتّقین ج ۸ ص ۱۲۳.

رواج فرهنگ تعدّد زوجات

اشاره

یکی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی «تعدّد زوجات» است که اگر با شرائط لازم در جامعه تحقّق پذیرد و زنانی بی شوهر یا مردانی بی زن در جامعه اسلامی وجود نداشته باشند، ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی می‌خشکد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رعایت عدالت بین بانوان، در عمل فرهنگ تعدّد زوجات را تأیید و به آن عمل کرد.

ازدواج های امام علی

فصل سوّم – ش ۴- تبلیغ فرهنگ ازدواج

عفو و بخشندگی

عفو برده خطاکار

امام علی علیه السلام روزی یکی از بردگان را صدا زد، و او جواب نداد،

چند بار نام او را بلند خواند و او شنید و پاسخ نداد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود به نزد او آمد و فرمود:

مگر صدای مرا نشنیدی؟

گفت:

چرا شنیدم، چون از عقوبت شما ایمن بودم، خواستم شما را به خشم آورم.

امام علی علیه السلام فرمود:

من هم به خشم می‌آورم آن شیطانی را که تو را این چنین اغفال کرد.

سپس او را در راه خدا آزاد کرد.(۱).

*****

(۱) مجالس الواعظین ج ۱ ص ۲۷۹ – و – عین الحیاهٔ و مجموعه ورّام.

روش برخورد با نیازمند

حارث همدانی حاجتی داشت، به منزل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت، امام علی علیه السلام پس از سلام و احوال پرسی، فرمود:

آیا خواسته ای داری؟

حارث گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند شد و چراغ را خاموش کرد و فرمود:

ای حارث! چراغ را خاموش کردم که در برابر خواسته ات دچار ذلّت و خواری نشوی.

حال هر چه می‌خواهی بگو!

زیرا از پیامبر اکرم علیه السلام شنیدم:

اَلْحَوائِجُ أَمانَةٌ مِنَ اللَّهِ فِی صُدُورِ الْعِبادْ، فَمَنْ کَتَمَها لَهُ عِبادَةٌ وَ مَن أَفْشاها کانَ حَقّاً عَلَی مَنْ سَمِعَها أنْ یُعْیُنَهُ

«خواسته های مردم در دل های بندگان أمانت است، هرکس آن را پنهان دارد برای او عبادت نوشته می‌شود، و کسی که آن را آشکار کند، باید شنوندگان او را یاری کنند».(۱).

*****

(۱) بهج الصّباغه ج ۱۲ ص ۲۱۲.

احترام به مردم

کمک به یهودی در راه مانده

مرد یهودی که از شام با چند الاغ گندم به کوفه می‌آمد، در نزدیکی های شهر کوفه، الاغ های او با بار گم شده بودند و بی نوا با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی، تماس گرفت و به امام علی علیه السلام متوسّل شد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شخصاً الاغ های او را پیدا کرد و آن شب تا سحر از اموال او حفاظت نمود،

و تنها برای نماز صبح از یهودی جدا شد،

پس از نماز او را به بازار برد، اموال او را به فروش رساند، و نیازهای او را برآورد،

وقتی مرد یهودی آن همه ایثار و بزرگواری را از امام علی علیه السلام دید، مسلمان شد و گفت:

أَشْهَدُ أَنَّکَ عالِمُ هذِهِ الأُمَّةْ، وَ خَلِیفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَلَی الْجِنِّ وَ الْأِنْس

«گواهی می‌دهم که تو دانشمند امّت اسلامی، و جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر جنّ و آدمیان می‌باشی» (۱).

*****

(۱) ابواب الجنان و مجالس الواعظین ج ۱ ص ۲۸۱.

دستورالعمل برخورد با مردم

از نظر امام علی علیه السلام مردم بندگان خدا و محترمند، و کارگزاران حکومتی باید در خدمت مردم باشند، از این رو در تمام نامه‌ها کارگزاران دولتی را به تواضع و فروتنی دعوت می‌فرمود.

و به فرمانداران خود نوشت:

لا تَسْخَروا الْمُسْلِمِینَ وَ مَنْ سَأَلَکُمْ غَیْرَ الْفَرِیضَةِ فَقَدِ اعْتَری فَلا تَعْطُوه

«مسلمانان را مسخره نکنید و کسی که بیش از حق خود از شما درخواست کرد، تجاوز کرده، به او چیزی ندهید.» (۱).

*****

(۱) نهج السّعادهٔ ج ۴ ص ۲۶ – و – معادن الحکمهٔ ج ۱ ص ۳۰۴.

عیادت از مریض

امام علی علیه السلام تا شنید که صعصعهٔ بن صوحان مریض است فوراً به عیادت او رفت و از او دلجوئی کرد، و از ساده زیستی صعصعهٔ تعریف کرد و فرمود:

وَاللَّهِ ما عَلِمْتُکَ إلا خَفیفَ الْمَؤُنَةِ حُسْنَ الْمَعُونَةَ

«سوگند به خدا از تو جز زندگی ساده و نیکو یاری دادن به مردم، سراغ ندارم»

صعصعه نیز از رحمت و محبّت امام علی علیه السلام قدردانی کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به هنگام خداحافظی توجّه او را به یک تذکّر اخلاقی جلب نموده فرمود:

«مبادا عیادت کردن من تو را مغرور سازد و بر قبیله خود فخر بفروشی!! که خداوند انسان های مغرور و فخر فروش را دوست ندارد.» (۱).

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۹۳ – و – مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۲ ص ۸۴.

آداب سلام کردن

برخی در روابط اجتماعی، ادب و احترام را رعایت نمی‌کنند، که هم اکنون در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی مردم در روابط اجتماعی خود بدون «سلام کردن» از کنار هم ردّ می‌شوند.

در مقابل، بعضی دیگر در سلام کردن دچار افراط شده و به مرز چاپلوسی نزدیک می گردند.

امام علی علیه السلام به این نکته توجّه دارد که اعتدال حتّی در سلام کردن نیز باید حفظ گردد که فرمود:

سلام دارای چهار صیغه است:

سَلامٌ عَلَیْك

سَلامٌ عَلَیْکُم

السَلامٌ عَلَیْك

السَلامٌ عَلَیْکُم

اگر سلام کننده عبارت «وَ رَحْمَهُ اللَّه» را بر سلامش افزود، تو نیز متقابلاً بیفزای، و اگر کلمه «وَ بَرَکاتُهُ» را نیز اضافه کنی، در زمره کسانی خواهی شد که تحیّت دیگران را به نحو احسن پاسخ می‌دهند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ إِذا حُیِّیْتُمْ فَحَیُّوا بِأَحْسَنِ مِنْها اَو رُدُّها اِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَی ءٍ حَسِیباً» (۱).

«چون مورد تحیّت و اکرام قرار گرفتید، شما نیز متقابلاً آن را به وجه نیکو تر و یا دست کم به همان گونه پاسخ گوئید، که خداوند بدون تردید همه چیز را به حساب می‌آورد».

اگر سلام کننده، عبارت؛

«وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

را بر سلام خویش افزود بهتر آن است که به همان نحو پاسخ گفته و چیزی بر آن اضافه نکنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جماعتی می گذشت و بر آنها سلام کرد، آنان در پاسخ خویش عبارت؛

«وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ» را افزودند.

حضرت فرمود:

از حدّ سلام ملائکه به پدر ما ابراهیم علیه السلام تجاوز نکنید.

و نیز فرمود:

صیغه سلام را ۱۰ حَسَنه و ثواب است و افزودن کلمه «وَ رَحْمَهُ اللَّهِ» را ۲۰ حَسَنه و کلمه «وَ بَرَکاتُهُ» را ۳۰ حَسَنه است.(۲).

*****

(۱) سوره نساء آیه ۸۶.

حلیهٔ المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

ارزش مصافحه کردن

در روابط اجتماعی و برخورد انسان‌ها با یکدیگر، در هر قوم و قبیله ای، آداب و رسوم خاصّی مطرح است.

برخی برای هم دست بلند می کنند

و بعضی کلاه از سر برداشته و ابراز محبّت می کنند.

و قومی در برابر هم خم و راست می‌شوند.

امّا در اسلام مصافحه و سلام کردن سنّت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به هنگام ملاقات با یکدیگر با هم مصافحه کنید، و با روی خوش برخورد کنید، که گناهان شما را می‌ریزد. و در برخورد با دشمن خود نیز، با او مصافحه کنید، هر چند او نخواهد، زیرا این دستور الهی است و دشمنی‌ها را از بین می‌برد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

احکام عطسه زدن

سیستم بدن انسان وقتی سالم است، و سیستم تنفّسی وقتی عیب و نقصی ندارد، در برابر نور، حرارت، گرد و خاک و اجسام خارجی واکنش نشان داده و هوای موجود در شُش‌ها را با سرعت ۷۵ کیلومتر در ساعت به بیرون می‌راند که مجموعه اینگونه واکنش‌ها از نظر فیزیولوژی، عطسه زدن نام دارد.

امّا در اقوام و ملل جهان خرافات و برخوردهای گوناگونی نسبت به عطسه زدن مطرح است.

در صورتی که در روابط اجتماعی اسلام، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که اگر شخصی نزد شما عطسه زد به او بگوئید:

یَرْحَمَکُمُ اللّه (خدا شما را رحمت کند)

او در جواب شما بگوید:

یَغْفِرَ اللَّهْ لَکُمْ وَ یَرْحَمَکُم(۱).

«خدا شما را ببخشاید و بر شما رحمت آورد»

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

نقش روز جمعه در روابط اجتماعی

گرچه هر روز، روز خداست، امّا برخی از روزها بعلل فراوانی به برخی از کارها اختصاص دارد که جای دقّت و ارزیابی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در روز جمعه به خواستگاری بروید و عقد را در روز جمعه بخوانید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب یازدهم فصل دوّم.

احترام به آزادی مردم

مردم، یاران و طرفداران یا مخالفان، همه در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آزاد بودند و حقوق همه رعایت می‌شد،

نه کسی را مجبور می‌کردند که در جائی زندگی کند،

و نه انسانی را با زور به کاری می‌گماشتند، بلکه با تبلیغات و هدایتگری، مردم را آگاهی می‌دادند تا خود انتخاب کنند.

در اینجا توجّه به برخی از نمونه‌ها ضروری است:

امام علی و فراریان

روش برخورد با پدیده فرار

آزادی در کار

آزادی در بیعت

امام علی و فراریان

سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه برای آن حضرت نوشت که:

جماعتی از مردم مدینه مخفیانه به سوی شام فرار می‌کنند و به معاویه می‌پیوندند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رِجَالاً مِمَّنْ قِبَلَکَ یَتَسَلَّلُونَ إِلَیْ مُعَاوِیَهًْ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَی مَا یَفُوتُکَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَیَذْهَبُ عَنْکَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَکَفَی لَهُمْ غَیّاً، وَلَکَ مِنْهُمْ شَافِیاً، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَی وَالْحَقِّ، وَإِیضَاعُهُمْ إِلَی الْعَمَی وَالْجَهْلِ.

وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْیا مُقْبِلُونَ عَلَیْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَیْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِی الْحَقِّ أُسْوَهٌْ، فَهَرَبُوا إِلَی الْأَثَرَهِْ، فَبُعْداً لَهُمْ وَسُحْقاً!!

إِنَّهُمْ – وَاللَّهِ – لَمْ یَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ، وَلَمْ یَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِی هذَا الْأَمْرِ أَنْ یُذَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَیُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.

روش برخورد با پدیده فرار

روش برخورد با پدیده فرار

«پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهیشان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کور دلی و جهالت شتافتند.

آنان دنیا پرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن گرفتند، عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند دور باشند از رحمت حق، و لعنت برآنان باد.

سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاءاللّه، با درود.» (۱).

*****

(۱) نامه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف – و – ترجمه صوت العدالت الانسانیّه ص۱۰۲.

آزادی در کار

مردم شهری خدمت امام علی علیه السلام آمدند و مدّعی شدند:

در آن شهرستان، نهری است که با مرور زمان پر شده و آثارش از میان رفته و حفر مجدّد آن برای مسلمانان ضروری است.

آنگاه از آن حضرت خواستند که به حاکم شهر بنویسد تا برای حفر نهر، مردم را به بیگاری (کار اجباری) بگیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حفر نهر را پذیرفت ولی بیگاری را قبول نکرد و به عامل خود «قرظهٔ بن کعب» (۱) چنین نوشت:

«امّا بعد، عدّه ای از اشخاص که از منطقه حکم فرمائی تو هستند نزد من آمده و گفتند:

در آنجا نهری است که پُر شده و کندنش برای مسلمانان بسیار سودمند است.

اگر آنرا حفر کنند و از آنجا استفاده نمایند سود کلانی خواهند برد و در این صورت به پرداخت مالیات توانا می‌شوند.

پس آنها را بخوان و تحقیق نما، اگر موضوع چنان است که گفته اند به هرکس که مایل است نهر را حفر کند، به او اجازه تعمیر و حفر آن را بده و این را در نظر دار که نهر از آنِ کسی است که به میل خود در آن کار کند، نه کسی که مجبور شده باشد، و من مایل هستم که آباد کننده قوی و آزاد باشد نه ضعیف و مجبور. والسّلام.(۲).

در این دستورالعمل بهره کشی از مردم، و بکارگیری اجباری و وادار کردن ممنوع اعلام شد.

امام علی علیه السلام رهنمود داد که نهر آن سامان را کسانی که قدرتمندند و توانِ کاری لازم را دارند، تعمیر و لای روبی کنند و از ره آورد کار خود نیز بهره مند باشند.

از این دستورالعمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انواع پیمانکاری را می‌شود قانونی و مجاز شمرد.

*****

(۱) قرظه از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است. اسدالغابهٔ ج ۴ ص ۲۰۲ است.

علی علیه السلام و فرزندانش ص ۱۷۰.

آزادی در بیعت

الف- سعد بن ابی وقّاس یکی از اصحاب شورا بود و از بیعت کردن با امیرالمؤمنین علیه السلام سرباز زد.

امام علی علیه السلام او را به حال خود واگذاشت و فرمود:

رها کنید بِرَوَد!!

ب- عبداللّٰه بن عمر از بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع ورزید،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از او ضامن خواست که بر ضد حکومت فعّالیّت نداشته باشد، از آن هم امتناع کرد، باز امام علی علیه السلام او را آزاد گذاشت.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۲۱.

اخلاق در سفر

شرایط همسفر

سفر کردن خوب است،

امّا سفارش کردند که به تنهائی سفر نکنیم،

و در انتخاب همسفر نیز احتیاط لازم را داشته باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

با کسی که ارزش و مقدار و فضیلت تو را نمی‌داند سفر مکن. زیرا کسی که قدر تو را نشناسد با تو رفتار صحیحی نخواهد داشت و چه بسا به آبروی تو ضربه خواهد زد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ۱۴، فصل نهم و دهم.

حقوق همسفران

وقتی چند نفر پذیرفتند که در یک سفر طولانی با هم باشند، از نظر اسلام حقوق متقابلی بر عهده همه خواهد بود، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حقوق همسفران چند چیز است:

۱- توشه خود را با دیگران مصرف کردن و با دوستان شریک شدن.

۲- مخالفت نکردن با رفیقان (پرهیز از اختلاف و درگیری)

۳- خدا را در همه جا، بلندی و پستی، هنگام حرکت و فرود آمدن فراوان یاد کردن.(۱).

رعایت حقّ همسفر ذِمّی

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ۱۴، فصل نهم و دهم.

رعایت حقّ همسفر ذِمّی[1]

.امیرالمؤمنین علیه السلام در راه کوفه با یک نفر ذمّی همسفر گردید.

مرد ذمّی به آن حضرت گفت:

بنده خدا کجا می‌روی؟

امام پاسخ داد:

می خواهم به کوفه بروم.

بعد از مدّتی، مرد ذمّی به راه دیگری برگشت و خواست از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جدا شود، حضرت نیز مقداری به دنبال او راه رفت.

مرد ذمّی گفت:

بنده خدا مگر نگفتی که به کوفه می‌روی؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری به کوفه می‌روم.

ذمّی گفت: راهی که می‌روم راه کوفه نیست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: می‌دانم راه کوفه نیست.

گفت: پس چرا با من می‌آیی؟

فرمود:

قال لَهُ اَمیرُالْمُومِنِین علیه السلام هذا مِنْ تَمامِ الصُّحْبَةِ اَنْ یُشَیِّعِ الرَّجُلُ صاحِبَهُ هَنیئَةً اِذا فارَقَهُ وَ کَذلِکَ اَمَرَنا نَبِیُّنا صلی الله علیه وآله وسلم

«کمال رفاقت آن است که شخص در وقت جدا شدن به احترام رفیق، مقداری او را مشایعت کند، پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم به ما چنین یاد داده است»

مرد ذمّی گفت:

راستی آیا پیامبر شما چنین دستوری داده است؟

فرمود: آری

ذمّی گفت:

پس آنان که به او ایمان آورده اند در اثر این اخلاق پسندیده است، گواهی می‌دهم که من نیز بر دین تو هستم.

آنگاه با آن حضرت به کوفه آمد و چون امام را شناخت، اسلام آورد.(۲).

*****

(۱) ذمّی به یهودیان و مسیحیانی می گویند که در پناه اسلام زندگی می کنند.

کافی ج ۲ ص ۶۷۰ کتابُالعِشرة بابُ حُسنِ الصَّحابةِ.

مشکل گم شدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هرگاه در سفر گُم شدید، و راه به جائی نبردید، با صدای بلند بگوئید:

یا صالِحُ أَغِثْنی

«ای نیکوکار، به دادم برس.»

که افرادی از مسلمانان جن در همه جا هستند، به کمک شما آمده، شما را راهنمائی خواهند کرد.(۱).

*****

(۱) حلیة المتّقین باب ۱۴ فصل نهم و دهم.

روش استفاده از حیوانات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اسبِ سواری من هرگز سرنگون نشد، زیرا به هنگام سواری بر روی زراعت کسی نراندم و کشتزار کسی را پایمال نکردم.(۱).

*****

(۱) حلیة المتّقین باب ۱۳ فصل پنجم.

روابط اجتماعی

روابط نیکو با خویشاوندان

امام علی علیه السلام دارای عواطف والای انسانی بود و در روابط اجتماعی، همه را بهره مند می‌فرمود:

دعوت شام و نهار خویشاوندان را می‌پذیرفت و روابط گرم و محبّت آمیزی با آنان داشت.

خویشاوندان را به میهمانی دعوت می کرد و از آنها گرم پذیرائی می کرد.

به عیادت مریضان، خویشاوندان و دیگران می‌رفت.

در تولّد فرزند برای تبریک گفتن به منازل دوستان و یاران می‌رفت.

در میهمانی‌ها دست مهمان را می‌شست.

در مرگ یاران و خویشاوندان به تسلیت بازماندگان می‌رفت و به مصیبت دیدگان تسلیت می گفت.(۱).

*****

(۱) حکمت ۳۵۴ و ۲۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

روش تبریک گفتن برای تولّد فرزند

روزی برای تبریک گفتن به یکی از یاران که تازه صاحب فرزند شده بود، رفت و دیگران هم حضور داشتند.

یکی به پدر نوزاد گفت:

قدم این نوزاد قهرمان و یکّه سوار مبارک باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اینگونه برای تولّد فرزند تبریک نگو، بلکه بگو:

شَکَرْتَ الْواهِبَ، وَ بُورِکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ

«خدای بخشنده را شکر کن، و این فرزند بر تو مبارک باشد، امیدوارم بزرگ شود و از نیکوکاریهایش بهره گیری» (۱).

*****

(۱) حکمت ۳۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اجازه ورود گرفتن

رعایت حقوق خویشاوندان در روابط اجتماعی لازم است.

امام علی علیه السلام با اینکه در سطح عالی، روابط عاطفی خویش را با دوستان و فامیلان برقرار می‌فرمود، تلاش می کرد تا حقوق خویشاوندان نادیده گرفته نشود،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هرگاه که می‌خواست وارد منزل امام حسن مجتبی علیه السلام شود، درب را می کوبید و اجازه ورود می گرفت و آنگاه داخل می‌شد(۱).

که برای همه انسان‌ها بهترین درس زندگی است.

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۸۳.

روش برخورد با اسیر

امام علی علیه السلام نسبت با اسیرانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند

و در اسارت به سر می‌بردند

و نسبت به ابن ملجم، که حضرت را به شهادت رساند و پس از حمله به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اسیر شد و در زندان به سر می‌برد، فرمود:

اَلْبِسُوهُم مَمّا تَلْبَسُونَ وَ اَطْعِمُوا هُم مِمّا تَأْكُلُونَ

«از لباس هایی که خود می‌پوشید به آنها بپوشانید و از غذاهایی که خود می‌خورید به آنها بخورانید.» (۱).

*****

(۱) روضهٔ الواعظین ص ۱۳۱ مجلس ۱۰ – و – مناقب آل ابی طالب ۲ ص ۹۷.

حمایت از پیران از کار افتاده

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید پیرمرد نا بینائی گدائی می کند.

فرمود: این پیرمرد کیست؟

گفتند: یا امیرالمؤمنین این مرد نصرانی است، از کار افتاده گدائی می کند.

فرمود:

اِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّی اِذا كَبُرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ، اَنْفِقُوا عَلَيهِ مِنْ بَيْتِ الْمالِ

«تا قدرت کارکردن داشت از او کار کشیدید و چون پیر شد و از کار ماند او را از خود راندید، از بیت المال حقوق او را بپردازید.» (۱).

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج ۱۱ ص ۴۹ ابواب الجهاد العدوّ باب ۱۹.

پرچمدار رحمت

ابن اسحاق نقل می کند که:

در روز فتح مکّه سعد بن عباده چنین رَجَز می‌خواند:

اَلْيَوْم يَومُ الْمَلْحَمَةَ، اَلْيومْ تَسْتَحِلُّ الْحُرْمَةَ

«امروز روز کشتار و جنگ و انتقام است، امروز روز شکسته شدن حرمت هاست».

کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفت و شعارهای تند سعد را به اطّلاع رساند و گفت:

«می ترسیم امروز سعد، یورشی بر قریش داشته باشد.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، علی بن ابیطالب علیه السلام را مأمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و به امام علی علیه السلام فرمود: تو پرچم را وارد شهر کن و بگو:

اَلْيومُ يَومُ الْمَرْحَمَةُ

«امروز روز رحمت و مهربانی است»

بـدین ترتیب آن پیشوای رحمت و لطف، جلوی هرگونه خشونت و تنـدی را گرفت، مگر در مورد کسـانی که جای لطف و رحمت

بر خود باقی نگذاشته بودند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با بزرگواری تمام فرمود:

الاسْلامُ یَجِبُّ ما کانَ قَبْلَهُ

«اسلام گناهان گذشته را می‌پوشاند»

پس از آنکه مکّه فتح شد، همه چشم‌ها به او دوخته شده بود تا با آنها چه می‌کند و جواب آن همه نامردمی را چه می‌دهد؟

آن مظهر رحمانیّت و رحمت حقّ فرمود:

یا مَعشَرَ قُرَیش، ما تَرَونَ أنّی فاعِلٌ فِیکُم؟

«ای جمعیّت قریش! تصوّر می‌کنید من با شما چه رفتاری انجام می‌دهم؟»

پاسخ دادند:

خَیْراً، أخٍ کَریمٍ وَ ابن أخٍ کَریم

(نیکی «که ما جز نیکی تصوّر دیگری درباره ات نداریم» تو برادر کریم «بزرگوار» و برادرزاده بزرگوار ما هستی»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أذْهَبوُا فَأَنْتُم الطُّلَقاء

«بروید که همه تان آزادید»

رسالت او چنین اقتضا می‌کرد که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أرْسَلَنی مُبَلِّغاً وَ لَمْ یُرْسِلُنی مُتِعَنّتاً

«به درستی که خداوند مرا برای تبلیغ فرستاده است و نه برای عیب جویی و سرزنش «مردمان».

سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی

سیاست عدم درگیری و اقدام مسلّحانه

اشاره

وقتی امکانات مبارزه و قیام وجود نداشـته باشد، و حرکت مسلّحانه به نفع اسلام نباشد، باید با سکوت و انتظار بر تداوم سلامت دین نظارت کرد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن سفارش فرموده است، مانند:

بیعت نکردن با خلیفه اوّل

چون خلیفه اوّل و هوادارانش از بیعت اکثر مردم به واسـطه صـحنه سـازی هـائی که به وجود آورده بودنـد، فارغ شدنـد، به این فکر افتادند که از علی علیه السلام نیز بیعت بگیرند.

زیرا تأثیر سیاسی بیعت آن حضرت از بیعت همه مردم بیشتر بود،

از این رو خلیفه دوّم به خلیفه اوّل گفت:

چرا از علی بیعت نمی‌گیری؟ باید او بیعت کند و تا او بیعت نکند حکومت ما استوار نمی‌گردد.

خلیفه اوّل غلام خود قُنْفُذ را فرستاد.

وقتی به حضور امام علی علیه السلام رسید، گفت:

تو را خلیفه پیامبر دعوت می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

چه زود بر پیامبر دروغ می‌بندید، در حالی که ابابکر و یارانش بهتر می‌دانند که خداوند متعال و پیامبر او غیر از من کسی را خلیفه مسلمین قرار نداده اند.

غلام پاسخ امام علی علیه السلام را به خلیفه اوّل رساند.

ابن قتیبه می گوید: خلیفه اوّل ناراحت شد.

بار دیگر خلیفه دوّم گفت: نباید بیش از این به علی مهلت داد تا از بیعت تو تخلّف کند.

خلیفه اوّل دوباره به قُنفُذ مأموریّت داد و گفت:

به سوی علی باز گرد و بگو: خلیفه خدا تو را به بیعت دعوت می کند.

غلام به آنچه مأمور بود عمل کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این بار تعجّب کرد و با صدای بلند فرمود:

سبحان اللّه، آنچه را که ابابکر ادّعا می کند برای او سزاوار نیست.

غلام بازگشت و فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رسانید، که نگرانی خلیفه اوّل بیشتر شد.(۱).

سلیم بن قیس می‌نویسد:

امام علی علیه السلام اضافه کرد و فرمود:

از پیمانتان (در روز غدیر) زمان زیادی نگذشته است که آنرا فراموش کردید، ابابکر خوب می‌داند که لقب «امیرالمؤمنین» جز برای من، بر دیگری سزاوار نیست.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جمعی که هفت نفر بودند و ابابکر هم جزو آنها بود، امر فرمود که:

بیایند و با لقب امیرالمؤمنین، بر من سلام کنند.

در آن هنگام خلیفه اوّل و رفیقش از پیامبر سئوال کردند:

آیا این دستور از جانب خدا و پیامبر است؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ فرمود:

بلی، این دستور از جانب خدا و پیامبر او می‌باشد که علی، امیرالمؤمنین و رئیس مسلمین و صاحب پرچم سفیدِ نشان دار است.(۲).

*****

(۱) الامامهٔ و السّیاسهٔ ج ۱ ص ۱۹ – ۲۰.

اسرار آل محمّد ص ۳۲.

پاسخ ندادن به تهاجم نظامی دشمن

ابن قتیبه دینوری «از مورّخین نامی اهل سنّت» و همچنین دیگران نوشتند:

خلیفه اوّل، خلیفه دوّم را به سراغ علی علیه السلام و هوادارانش فرستاد، خلیفه دوّم به دَرِ خانه علی علیه السلام آمد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یاران او را برای بیعت طلبید و ایشان از بیعت با خلیفه اوّل امتناع ورزیدند و بیرون نیامدند.

در این حال، خلیفه دوّم هیزم خواست و سوگند یاد کرد و گفت:

یا باید بیرون بیایید، یا خانه را بر سَرِ ساکنانش به آتش می کشم.

مردم گفتند:

ای خلیفه دوّم، فاطمه علیها السلام نیز در این خانه است.

در این میان که فاطمه زهرا علیها السلام صدای مهاجمین را شنید، با صدای بلند خطاب به پیامبر گفت:

یا أَبَتا یا رَسُولَ اللَّهِ، ماذا لَقَیْنا بَعْدَکَ مِنْ اِبنِ الْخَطّابِ وَ ابْنِ اَبی قُحافَهِٔ

(ای پدر! ای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، ببین بعد از تو از سوی عُمَر و ابابکر بر ما چه می‌رسد.)

برخی از شنیدن صدای فاطمه علیها السلام صحنه را ترک کردند، ولی خلیفه دوّم با برخی افراد دیگر، ماندند تا بلکه علی علیه السلام را با اجبار از خانه بیرون آورند.(۱).

سلیم بن قیس(۲) چنین نقل می کند:

خلیفه دوّم با عدّه ای که در اطرافش باقی مانده بودند، دستور داد تا هیزم آورده در اطراف خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندانش قرار دادند.

آنگاه با صدای بلند (بطوری که علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بشنوند)، فریاد زد:

قَسَم به خدا! یا علی باید از منزل خارج شود و با خلیفه بیعت کند و یا شما را با آتش می‌سوزانیم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

ای خلیفه دوّم ما را با تو کاری نیست.

خلیفه دوّم گفت:

دَر را باز کن و اِلّا خانه را با خودتان آتش می‌زنم.

حضرت فاطمه علیها السلام دوباره فرمود:

آیا از خدا نمی‌ترسی که به خانه من داخل می‌شوی؟

کلام مستدل و سوزناک دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خلیفه دوّم تأثیری نکرد و از کار خود منصرف نشد.

آتش خواست و درب خانه را به آتش کشید و با فشار به خانه وارد شد.

فاطمه علیها السلام پیش آمد و ندا داد:

یا أَبَتا یا رَسُولَ اللَّهِ

(ای پدر! ای رسول خدا بنگر که چه بدرفتاری از ابابکر به ما می‌رسد.)

خلیفه دوّم شمشیر کشید و بر پهلوی فاطمه علیها السلام زد.

باز حضرت فاطمه علیها السلام ناله (وا أَبَتا) کشید.

در روایت دیگر:

قُنفُذ فاطمه علیها السلام را در پشت لنگ دَر قرار داده و دَرب را فشار داد تا استخوان پهلوی آن بانو شکست و طفلی که در رَحِم داشت سِقط شد.(۳).

چون مسئله به این مرحله کشید، ناگهان امام علی علیه السلام مانند شیرِ غضبناک از خانه بیرون پَرید، گریبان فرزند خطّاب را گرفت و محکم کشید و او را نقش بر زمین ساخت «بر روی سینه او نشست» و با پنجه خود بینی و گلوی خلیفه دوّم را کوبید و محکم فشار داد.

ناگاه وصیّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را بخاطر آورد و خطاب به خلیفه دوّم فرمود:

(قَسَم به خدائی که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به رسالت برانگیخته، ای پسر ضهّاک، اگر نبود کتابی که از جانب خداست و نیز نبود عهدی که با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بسته ام، آنگاه می‌دیدی که تو نمی‌توانی به خانه من داخل شوی.)

سپس او را رها ساخت.

خلیفه دوّم فهمید که خطر گذشته است و علی علیه السلام دست به شمشیر نخواهد بُرد ولی با این حال از صلابت فرزند ابوطالب دلهره داشت، لذا بیرون خانه دوید و از مردم کمک خواست تا دوباره به خانه وَحی هجوم آورند.

بنابر آنچه بیان شد، کسی در صحّت این موضوع تردیدی نخواهد داشت که در میان مهاجمین نامِ:

خالد بن ولید،

عبدالرّحمن بن عوف،

خلیفه دوّم،

زید بن سالم،

قُنْفُذْ غُلام خلیفه اوّل،

اسید بن خضیر و سلمهٔ بن اسلم، به چشم می‌خورد.(۴).

*****

(۱) الامامهٔ و السّیاسهٔ ج ۱ ص ۱۹.

سلیم بن قیس کوفی که از تابعین بشمار می‌رود، عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام و امام سجاد علیه السلام را درک کرده و در دوران حکومت حجّاج بن یوسف در حدودِ سالِ نَوَدِ هجری قمری درگذشت. کتاب او بنام اصل سلیم یکی از اصول معتبر شیعه بشمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از دوستان و پیروان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل امامت نزد او نیست و از وسیله های ما هیچ آگاهی ندارد. آن کتاب الفبای شیعه و سرّی از اسرار آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است، که اخیراً با نام اسرار آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم منتشر شده است.

اسرار آل محمّد ص ۳۴ – ۳۵.

اسرار آل محمّد ص ۳۴ – ۳۵.

پرهیز از اقدام مسلّحانه

بهلول بهجت افندی می‌نویسد:

چون علی علیه السلام از بیعت با خلیفه اوّل امتناع ورزید، عُمر با جمعیّتی آن حضرت را دعوت به بیعت کرد.

زبیر که طرفدار علی علیه السلام بود به خلیفه دوّم و اتباع او حمله کرد.

خلیفه دوّم دستور داد او را توقیف کنند، سلمهٔ بن اسلم به زبیر هجوم آورده، تیغ او را از دست او گرفت.

«به نقلی دیگر، آنگاه شمشیر را به سنگ زد.» (۱).

آنگاه به زور به خانه وَحی یورش بردند، پس از کشمکش زیاد بالاخره اطراف امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته، او را کشان کشان پیش خلیفه اوّل بردند.

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست به اسلحه نبرد و از هر گونه اقدام مسلّحانه پرهیز داشت.

عدی بن حاتم گفت:

به خدا سوگند در عمرم هرگز دلم به حال کسی نسوخته است، آنطور که به حال علی بن ابیطالب علیه السلام در روزی که او را پیش خلیفه اوّل می‌بردند سوخت.(۲).

*****

(۱) تاریخ آل محمّد ص ۱۴۰ می‌نویسد: امیرالمؤمنین علیه السلام به مقابله و درگیری راضی نبود وگرنه به آسانی نمی‌توانستند از پنجه زبیر، قهرمانِ بنی هاشم شمشیر بگیرند و کارهای ناجوانمردانه دیگری انجام دهند.

اسرار آل محمّد ص ۳۴.

پاسداری از حریم عترت

امام علی علیه السلام در سخنان افشاگرانه اش به علل سکوت اشاره می‌فرماید:

علی علیه السلام سکوت را بر قیام، و چشم پوشی و از حقّ گذشتگی را بر جنگ داخلی ترجیح داد.

چنانکه در نهج البلاغه با سینه ای سرشار از همّ و با قلبی آکنده از غم، درد دل خود را در این رابطه چنین اظهار می‌دارد.

فَنَظَرْتُ فَاِذاً لَیْسَ لی مُعینٌ اِلَّا اَهْلُ بَیْتی فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَغْضَیْتُ عَلَی الْقَذی وَ شَرِبْتُ عِلِی الشَّجی وَ صَبَرْتُ عَلَی اَخْذِ الْکَظْمِ وَ عَلَی اَمَّرَ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ.(۱).

(در این راه فکر کردم، دیدم در این مقطع زمانی، غیر اهل بیت خود یاوری ندارم، ایشان هم نمی‌توانستند با آن همه مخالفین جنگ کنند، من به کشته شدن آنها راضی نشدم و در این ماجرا صبر کردم و چشمی را که خار و خاشاک در آن رفته بود، بر هَم نهادم و با اینکه استخوان گلویم را گرفته بود، آشامیدم و بر چیزهای تلخ تر از عقلم شکیبائی نمودم.)

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۰، و شرح نهج البلاغه عبده ج ۱ ص ۶۲ – و – نهج البلاغه معجم المفهرس خطبه ۳ / ۲۶.

سکوت برای حفظ اساس اسلام

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

در دوران خانه نشینی علی علیه السلام، روزی فاطمه علیها السلام او را به قیام و نهضت برای اخذ حقّ خویش تشویق کرد و در همین حال صدای مؤذّن را شنیدند که می گفت:

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود:

آیا دوست داری این ندا در سطح زمین خاموش شود؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: نَه هرگز.

امام علی علیه السلام فرمود:

من همان را به تو می گویم. (یعنی: اگر می‌خواهی آئین اسلام و نام مبارک پدرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم تا قیامت زنده و پابرجا بماند، مرا بحال خود و شمشیرم را در غلاف بگذار.)(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۰.

سکوت برای حفظ نظام جامعه اسلامی

امام علی علیه السلام در نامه ای که به مردم مصر نوشته است، به این مطلب اشاره می کند و می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله نَذِیراً لِلْعَالَمِینَ، وَمُهَیْمِناً عَلَی الْمُرْسَلِینَ.

فَلَمَّا مَضَی علیه السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَ اللَّهِ مَا کَانَ یُلْقَی فِی رُوعِی، وَلَا یَخْطُرُ بِبَالِی، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلی الله علیه وآله عَنْ أَهْلِ بَیْتِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّی مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِی إِلَّا انْثِیالُ النَّاسِ عَلَی فُلَانٍ یُبَایِعُونَهُ.

فَأَمْسَکْتُ یَدِی حَتَّی رَأَیْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَام، یَدْعُونَ إِلَی مَحْقِ دِینِ مُحَمَّدٍ - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَخَشِیتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَی فِیهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً، تَکُونُ الْمُصِیبَةُ بِهِ عَلَیَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلَایَتِکُمُ الَّتِی إِنَّمَا هِیَ مَتَاعُ أَیَّامٍ قَلَائِلَ، یَزُولُ مِنْهَا مَا کَانَ، کَمَا یَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ کَمَا یَتَقَشَّعُ السَّحَابُ؛

فَنَهَضْتُ فِی تِلْکَ الْأَحْدَاثِ حَتَّی زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّینُ وَتَنَهْنَهَ.

«پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمّد صلی الله علیه وآله را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند،

در فکرم می گذشت، و در نه خاطرم می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه وآله را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست، به زودی ایّام آن می گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد.

پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خواستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.» (۱).

*****

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

سکوت برای حفظ وحدت

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌ها به برخی از علل و عوامل سکوت خود اشاره می‌فرماید:

فَإِنْ أَقُلْ یَقُولُوا: حَرَصَ عَلَی الْمُلْکِ، وَإِنْ أَسْکُتْ یَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَیْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَیَّا وَالَّتِی! وَاللَّهِ لَابْنُ أَبِی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَی مَکْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمُ اضْطِرَابَ الْأَرْشِیَةِ فِی الطَّوِیِّ الْبَعِیدَةِ!

در شرائطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می گویند: از مرگ ترسید!!

هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار؟!

سوگند به خدا، اُنس و علاقه فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است، اینکه سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی، آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق!!.(۱).

*****

(۱) خطبه ۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

بحث و مناظره با سران کودتایی سقیفه

امام علی علیه السلام از هرگونه اقدام مسلّحانه در اختلافات داخلی پرهیز داشت، امّا از حقّ خویش بگونه های مختلفی دفاع می کرد.
امام علی علیه السلام و مسائل اعتقادی - فصل دوّم - ش ۶

مطالبه حق

اشاره

حال که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مأمور به سکوت است و اقدام مسلّحانه را جایز نمی‌داند، باید حقّ خود را مطالبه کند و از آن دفاع نماید تا منحرفان انکار نکنند، مانند:

مطالبه فدک از خلیفه اوّل

حضرت فاطمه علیها السلام و عبّاس بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نزد خلیفه اوّل آمدند و میراث خود را که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باقی مانده بود، درخواست کردند.
خلیفه اوّل گفت:
من از رسول اللّه شنیدم که فرمود: «ما چیزی را به ارث نمی گذاریم و آنچه از ما بماند، صدقه است.»
هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام این سخن را شنید با حالتی خشمگین آن جلسه را ترک کرد و تا آخر عُمْر با خلیفه اوّل یک کلمه هم سخن نگفت.(۱).
امام علی علیه السلام این تصرّف عدوانی و داستان غَم انگیز را صریحاً در ضِمن نامه ای به خلیفه سوم بن حنیف نوشت، و بیان کرد:
بَلی کانَتْ فی أیْدینا فَدَکٌ مِنْ کُلِّ ما اَظَلَّتْهُ السَّماءُ نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْها نُفُوسُ قَوْمٌ آخَرینَ وَ نِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ.(۲).
(آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته فقط فَدَک در دست ما بود، پس نَفسهای آن قوم بر آن طَمَع و حِرص ورزید و نفوس عدّه ای هم از آن صَرْفِ نَظَر کرده، اعراض نمودند، و خداوند بهترین داور است.)

*****

(۱) صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۸۵.
شرح حدیدی ص ۶ نامه ۴۵ - و - شرح فیض ج ۲ ص ۹۵۸.

یاری طلبیدن از مهاجر و انصار برای گرفتن فَدَک

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با حَسَن و حسین علیهما السلام و فاطمه زهرا علیها السلام شبها به سوی خانه های مهاجرین و انصار می‌رفت و آنها را به یاری می‌طلبید، تا از حقّ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حقّ فاطمه علیها السلام نسبت به فَدَک دفاع کنند.

بَرخی عذر بَدتَر از گناه می‌آوردند.

و برخی دیگر می گفتند:

دیر شده و دیگر نمی‌توان اقدام مؤثّری داشت.

و بعضی دیگر گفتند:

اگر شما در سقیفه می‌بودید، یک نفر هم در امامت و رهبری شما مخالفت نمی کرد.(۱).

*****

(۱) اختصاص ص ۱۷۸ - و - بحارالانوار ج ۸ ص ۱۰۳.

دخالت در مسائل مهمّ کشور اسلامی

پاسخ به مشکلات سیاسی کشور

در بسیاری از موارد، که خلفاء از پاسخ دادن به سئوالات علمیِ مراجعه کنندگان درمانده می‌شدند، و یا از تعیین حکم قضائی در أمری عاجز می‌ماندند، به علی علیه السلام متوسّل می‌شدند که به وسیله آن حضرت جواب همه مسائل مشکل داده می‌شد.

بارها خلیفه اوّل و خلیفه دوّم به این حقیقت اعتراف کردند، که سخن معروف خلیفه دوّم این بود:

لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرَ(۱).

(اگر علی نبود عُمَر هلاک می‌شد.)

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۴۱.

مشورت با امام علی برای نبرد با رومیان

خلیفه اوّل در مورد نبرد با رومیان با گروهی از صحابه به مشورت نشست، هر کدام نظری دادند که او را قانع نساخت، سرانجام با علی علیه السلام به مشورت پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را بر این کار ترغیب نمود و اضافه کرد:

اِنْ فَعَلْتَ ظَفِرْتَ

(اگر نبرد کُنی پیروز می‌شوی.)

خلیفه اوّل از تشویق امام علی علیه السلام خوشحال شد و گفت:

یا علی فال نیک زدی و به خیر بشارت دادی.(۱).

پس از نبرد همگان دیدند آنگونه که امام علی علیه السلام وعده پیروزی به مسلمین داده بود، به پیروزی چشمگیری دست یافتند.

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۳.

مشورت با امام علی در امور جاری کشور ایران

در زمان خلیفه دوّم، علی علیه السلام وارد هَمَدانْ(۱) شد، مجوسان(۲) به وِی شکایت کردند که حاکم شَهر، با زردشتیان ایران بَد رفتاری می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از تحقیق به مدینه نوشت که باید حاکم عزل شود و فَرد دیگری به جای او اعزام گردد.

خلیفه دوّم حاکم را عزل و دیگری را به جای او فرستاد،

وقتی ایرانیان از این لطف آگاه شدند و دیدند که امام علی علیه السلام به زبان آنان با ایشان صحبت می کند به آن حضرت پیشنهاد کردند که در ایران بماند و حکومت ایران را اداره نماید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نپذیرفت و در پاسخ ایرانیان فرمود:

«من به مقامات دنیوی توجّه ندارم و کارهائی که تا امروز انجام داده ام و بعد از این نیز انجام خواهم داد، برای خدمت به اسلام است و من بدون اینکه زمامدار شما باشم، تا آنجا که از دستم برمی آید و مقرّرات دین ما اجازه می‌دهد به شما محبّت خواهم کرد.» (۳).

*****

(۱) نام هَمَدان در آن روز همکاتانا بود.

آتش پرستان.

خداوند علم و شمشیر ص ۱۲۳ -۱۲۴ نقل از علی علیه السلام پیشوای مسلمین.

پاسخ به مشاوره های سیاسی، نظامی

مشورت برای فتح ایران

در سال چهاردهم هجری در سرزمین قادسیّه نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایرانی درگرفت که سرانجام، فتح و پیروزی برای مسلمانان شد و رُستم فَرُّخزاد، فرمانده کلّ قوای ایران با گروهی به قتل رسید و سراسر عراق زیر پوشش نفوذ سیاسی و نظامی اسلام درآمد.

و مدائن که مقرّ حکومت سلاطین ساسانی بود در تصرّف مسلمانان قرار گرفت و سران سپاه ایران به داخل کشور عقب نشینی کردند.

مشاورین و سران نظامی ایران بیم آن داشتند که سپاه اسلام کم کم پیشروی کرده و سراسر کشور را به تصرّف خود درآورند، برای مقابله با چنین حمله خطرناک، یزد گِرد، پادشاه ایران سپاهی متشکّل از یکصد و پنجاه هزار نفر به فرماندهی، فیروزان ترتیب داد تا

جلوی هر نوع حمله ناگهانی را بگیرد و در صورت مساعد بودن وضع، خود حمله را آغاز کند.

سعد وقّاص فرمانده قوای اسلام «به نقلی دیگر عمّار یاسر» (۱) حکومت کوفه را در اختیار داشت، نامه ای به خلیفه دوّم نوشت و او را از اوضاع آگاه ساخت و افزود که سپاه کوفه آماده اند، پیش از آنکه دشمن جنگ را آغاز کند، برای ترساندن دشمن، خود را برای حمله به دشمن مجهّز کرده و نبرد را شروع نمایند.(۲).

خلیفه دوّم به مَحضِ اینکه از جریان آگاه شد، به مسجد رفت، سران صحابه را جمع کرد و برای رفتن خود به این کارزار مشورت نمود و افزود از مدینه خارج شده، در منطقه ای میان بصره و کوفه فرود آمده و از آن منطقه شخصاً رهبری لشگر اسلام را به عهده گیرم،

در این رابطه هر کس رأی و اندیشه خود را اظهار می‌داشت.

طلحهٔ بن عبداللّه که از خطبای قریش بود، برخاست و چرب زبانی کرد و کار خلیفه را صواب قلمداد نمود و او را از رأی دیگران مستغنی دانست و چاپلوسی را از حد گذرانید.

پس از او خلیفه سوم بن عفّان نه تنها خلیفه را به ترک مدینه تشویق نمود، بلکه پیشنهاد کرد که به سپاه اسلام و یَمَن أمر فرمائید، همگی هردو محل را به سوی تو ترک گویند، تو هم با مسلمانان مکّه، مدینه، مصر، کوفه و بصره به سوی نبرد با کافران حرکت کن.

در این موقع علی علیه السلام برخاست و از هر دو نظریّه انتقاد کرد و فرمود:

«هرگاه شَهر یَمَنْ و منطقه شام را از سپاه و مردان رزمجو خالی سازی و به سرکوبی ایران فراخوانی، به احتمال زیاد ارتش بی باکِ روم، شام را اشغال کنند و اگر حجاز را تَرک گوئی، اعراب اطراف این منطقه از این فرصت استفاده کرده و فتنه ای برپا می کنند که ضرر و خسارت آن به مراتب بیش از ضرر و فتنه ایست که به استقبال آن می‌روید.»

و افزود:

«فرمانروائی کشور مانند رشته تسبیح است که آنها را به هم پیوسته، اگر رشته از هم گسیخته شود، مُهره‌ها از هم می‌پاشند.

اگر نگرانی تو بخاطر کمی سپاه اسلام است، یقین بدان مسلمانان به وسیله عقیده پاک و ایمانی که دارند، بسیارند، تو مانند میله وسط آسیا باش و گردونه نبرد و آسیای رزم را توسّط ارتش به حرکت درآور.

شرکت تو در جبهه مایه جرأت دشمن می گردد، زیرا آنان با خود می‌اندیشند که تو پیشوای عرب هستی و مسلمانان بجز تو پیشوای دیگری ندارند، اگر او را از میان برداریم، مشکلات ما بر طرف می‌شود، این اندیشه، حرص و علاقه ایشان را بر جنگ و پیروزی دو چندان می‌سازد.» (۳).

خلیفه دوّم پس از شنیدن سخنان مستدلّ امام علی علیه السلام نه تنها از رفتن خود منصرف شد، بلکه از دعوت لشکر یمن و شام نیز خودداری ورزید و گفت:

رأی، رأی علی علیه السلام است و من دوست دارم که از رأی او پیروی کنم.(۴).

سخن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اینگونه آغاز شد:

إِنَّ هذَا الْأَمْرَ لَمْ یَکُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِکَثْرَةٍ وَلَا بِقِلَّةٍ.

وَهُوَ دِینُ اللَّهِ الَّذِی أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِی أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّی بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَیْثُ طَلَعَ؛ وَنَحْنُ عَلَی مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ.

وَمَکَانُ الْقَیِّمِ بِالْأَمْرِ مَکَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ یَجْمَعُهُ وَیَضُمُّهُ:

فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَذَافِیرِهِ أَبَداً.

وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَانُوا قَلِيلاً، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْباً، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هـذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا:

هذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونَ ذلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ.

فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مِا يَكْرَهُ.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيما مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّما كُنَّا نُقَاتِلُ بالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ!

*****

(۱) شرح نهج البلاغه فیض ج ۱ ص ۴۳.

پژوهش عمیق ص ۴۱۱.

نهج البلاغه خطبه ۱۴۶ و ۱۳۴ مربوط به مشورت خلیفه دوّم با امام است.

شرح نهج البلاغه فیض، ذیل کلام ۱۴۶ – و – تاریخ کامل ج ۲ ص ۴۵۰ – و – ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۱۹۷.

علل پیروزی اسلام و مسلمین

(پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود،(۱) اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مُهره‌ها را متّحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بُگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است امّا با نعمت اسلام فراوانند، و با اتّحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

*****

(۱) در جنگ قادسیه، تعداد لشگریان یزدگرد، ۱۲۰ هزار نفر و تعداد مسلمانان سی و چند هزار نفر بود که با یاری خدا پیروز شدند.

واقع بینی در مشاوره نظامی

همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد، اینکه گفتی آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آن چه که دوست ندارند تواناتر است.

امّا آن چه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگ های گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه

می کردیم.)(۱).

و در سخنرانی دیگری امام علی علیه السلام فرمود:

وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ، وَسَتْرِ الْعَوْرَةِ. وَالَّذِی نَصَرَهُمْ، وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنَعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَیٌّ لَا يَمُوتُ. إِنَّکَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِکَ، فَتَلْقَهُمْ فَتُنْکَبْ، لَا تَکُنْ لِلْمُسْلِمِينَ کَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ.

لَيْسَ بَعْدَکَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ. فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَباً، وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاکَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَکُنِ الْأُخْرَى، کُنْتَ رِدْءاً لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

*****

(۱) خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

مشاوره نظامی

(خداوند به پیروان این دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی‌توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی‌میرد.

هر گاه خود به جنگ دشمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند.

مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده، اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

مشورت برای فتح بیت المقدّس

مسلمانان یک ماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند به سوی بیت المقدّس پیشروی نمایند.

فرمانده اسلام ابوعبیده جرّاح و معاذ بن جبل بودند.

معاذ به ابوعبیده گفت:

نامه ای به خلیفه بنویس و درباره پیشروی به سوی بیت المقدّس مشورت نما.

وی نامه ای به خلیفه نوشت و نامه را به وسیله افسری به حضور خلیفه رسانید.

خلیفه نامه را برای مسلمانان خواند و از آنان رأی خواست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه را تشویق نمود که به فرمانده سپاه اسلام بنویسد:

به سوی بیت المقدّس پیشروی نمائید و پس از فتح بیت المقدّس از پیشروی باز نَایستید و به سرزمین قیصر گام نهید و مطمئن باشید که پیروزی از آنِ ماست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از چنین پیروزی خبر داده است.

خلیفه فوراً قلم و کاغذ خواست و نامه ای به ابوعبیده نوشت و او را به ادامه نبرد و پیشروی به سوی بیت المقدّس تشویق کرد و افزود:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ما بشارت داد که بیت المقدّس به وسیله تو فتح خواهد شد.(۱).

*****

(۱) ثمرهٔ الاوراق ج ۲ ص ۱۵ به نقل از پژوهش عمیق ص ۴۱۴.

حلّ مشکلات قضائی

حلّ مشکلات قضائی خلیفه اوّل نسبت به حدّ شرابخوار

در زمان خلافت خلیفه اوّل مردی شراب خورده بود، او را پیش خلیفه اوّل آوردند، خلیفه دستور داد بر او حدّ جاری سازند.

او گفت:

راست است که من شراب خورده ام، لیکن از حرمت آن بی خبر بودم وگرنه مرتکب آن نمی‌شدم، زیرا زندگانی من در میان مردمی بوده که ایشان خوردنِ آن را مباح می‌دانستند و من تا به امروز از حرام بودن آن آگاه نبودم.

خلیفه اوّل در تردید افتاد و متحیّر شده در حکم آن فرو ماند.

از حاضران یکی گفت:

در این حکم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام باید استمداد کرد.

پس موضوع را با علی علیه السلام در میان گذاشتند.

حضرت فرمود:

او را به وسیله دو مرد موثّق در میان مهاجر و انصار بگردانند و از آنها با سوگند سئوال کنند که آیا تا بحال آیه تحریم شراب را بر او تلاوت کرده و از حرمت شراب خبر داده اند؟

اگر گواهی دادند که آیه تحریم شراب یا حکم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر او خوانده اند، حدّ خدا را بر او جاری سازید وگرنه او را بحال خود واگذارید.

خلیفه اوّل به همان نحو عمل کرد و کسی شهادت نداد، بدین جهت از جرم او چشم پوشی شد و گفتند:

توبه کن که بار دیگر مرتکب چنین کاری نشوی.(۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ مفید باب ۱ فصل ۵۸ ص ۱۹۰ – و – مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۳۵۶.

حلّ مشکلات قضائی خلیفه اوّل نسبت به زنی باردار

از خلیفه اوّل سئوال کردند:

مردی، صبح با زنی ازدواج کرد که در شبانگاه همان روز وضع حمل کرده بود و شوهرش در همان لحظه فوت نمود، پس از مرگ آن مرد، زن و فرزند (نوزاد) دارائی او را به عنوان ارثیّه تصاحب کردند، چگونه این موضوع امکان پذیر است؟

خلیفه اوّل از جواب دادن عاجز ماند و ماجرا را خدمت امام علی علیه السلام بازگو کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آن مرد کنیزی داشته که او را باردار کرده بود، چون موقع حملش نزدیک شد، او را آزاد کرده و آنگاه با او ازدواج نمود و شبانگاه زن وضع حمل کرد، چون شوهرش مُرد میراث او را تصاحب کردند.(۱).

در تاریخ ثبت شده که خلیفه بارها به عجز خود اعتراف نموده و شاید یکی از علل آن این باشد که خود را در مقابل مسائل پیچیده و معضلات علمی عاجز و ناتوان می‌دید، که بی اختیار می گفت:

اَقیلُونی اَقیلُونی وَ لَسْتُ بِخَیْرِکُمْ وَ عَلِیٌّ فیکُمْ(۲).

«مرا رها کنید، مرا رها کنید، چون من بهترین شما نیستم در حالی که علی در بین شماست.»

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۳۵۶.

شرح نهج البلاغه فیض ج ۱ ص ۳۹.

اخلاق همسر داری

کمک در کارخانه

علی و کمک به همسر

روزی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد خانه فاطمه علیه السلام شد و دید که علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام با هم عدس پاک می کنند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را تشویق کرد وفرمود:

ما مِنْ رَجُلٍ یُعْینُ اِمْرَئَتَهُ فی بَیْتِها إلاَّ کانَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ عَلَی بَدَنِهِ عِبادَةُ سَنَةٍ، صِیامُ نِهارِها، وَقِیامُ لَیْلِها

(هیچ مردی زنش را در کار خانه کمک نمی‌کند مگر آنکه خداوند به تعداد موهای بدن او عبادت یک سال، که روزها روزه گرفته، و شب‌ها شب زنده داری کرده باشد ثواب به شوهر می‌دهد.)(۱).

*****

(۱) جامع السعادات ج ۲ ص ۱۴۰.

تقسیم کار با همسر

یکی از عوامل سعادت و شادابی خانواده، تقسیم کار، و تعیین حدود و وظائف زن و شوهر است،

حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام در فکر تقسیم کار بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین رهنمود داد:

«کارهای داخل منزل با فاطمه علیه السلام و کارهای بیرون منزل بر عهده علی باشد».

حضرت فاطمه علیه السلام با خوشحالی فرمود:

فَلا یَعْلَمُ ما داخَلَنی مِنَ السُّرُورِ اِلاَّ اللَّه

(جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم.)(۱).

*****

(۱) مستد رک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۸ - و - بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۱ و ۳۱ - و - وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۳ - و - قرب الاسناد

ص ۲۵ – و – لئالی الاخبار ج ۱ ص ۸۳.

فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی

بانوان و فرهنگ پرهیز

در فرهنگ اجتماعی و اخلاق همسر داری امام علی علیه السلام اصولی مطرح است، مانند:

۱– تقسیم کار بین زن و مرد

۲– انتخاب مرد نسبت به کارهای بیرون منزل

۳– به کوچه و خیابان نرفتن زن‌ها مگر در ضرورت

۴– مسئولیّت پذیری مردها نسبت به خرید و فروش خارج از منزل.

بنابراین جامعه اسلامی با فرهنگ پرهیز، و عدم اختلاط زن و مرد در بازار و خیابان باید اداره شود، که عامل سلامت نسل جوان و محیط اجتماعی است.

روزی به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اطّلاع دادند که زنان کوفه در مراکز تجاری و بازار رفت و آمد دارند، و شخصاً به خرید و فروش می‌پردازند، امام علی علیه السلام در یک سخنرانی خطاب به مردم کوفه فرمود:

أَما تَسْتَحْيُونَ وَلاتُغارُونَ وَنِسائُكُم يِخْرُجْنَ إِلى الأَسْواقِ وَيُزاحِمْنَ الْعُلُوجَ

«آیا حیاء ندارید؟ و غیرت نمی‌ورزید که زن های شما به بازارها می‌روند و با جوانان قوی و خوش هیکل روبرو می‌شوند؟» (۱).

*****

(۱) محجّهٔالبیضاء ج ۳ ص ۱۰۴.

دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان[۱]

.امام علی علیه السلام در یک دستورالعمل اخلاقی، اجتماعی، خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت:

وَاكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصارِهِنَّ بِحِجابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخالِكَ مَنْ لَا يُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ.

(در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کُن.)(۲).

*****

(۱) نامه ۱۱۶/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

پرهیز در روابط زن و مرد[۱]

.از دیدگاه امام علی علیه السلام یکی از راه های سلامت جامعه، رعایت فرهنگ پرهیز و حرمت نهادن به جایگاه ارزشی زن و مرد است، که در یک سخنرانی فرمود:

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَاتُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.

(پس، از زنان بد، بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.)(۲).

*****

(۱) خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شوهر نمونه

علی همسر نمونه

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، پس از عروسی حضرت زهرا علیه السلام به منزل دخترش رفت و پرسید:

كَيْفَ رَأَيْتَ زَوْجَكِ؟

(دخترم شوهرت را چگونه دیدی؟)

حضرت زهرا علیه السلام پاسخ داد:

«يا اَبَةِ خَيْرُ زَوْجٍ»

(خوب شوهری است)(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۳ - و - شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۵۷ - و - مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۳۵۶ - و - کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۰۸ - و - مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ ص ۱۳۶.

تبلیغ فرهنگ ازدواج

ازدواج های امام علی

امام علی علیه السلام با رعایت عدالت بین همسران، پس از فاطمه زهرا علیها السلام با زنانی ازدواج کرد که اسامی آنها به شرح زیر است:

۱- خوله: دختر أیاس بن جعفر حنفیّه، مادر محمد حنفیه

۲- امّ البنین: دختر حزام بن خالد از طائفه کلاب، مادر حضرت اباالفضل علیه السلام و...

۳- اسماء بنت عمیس: که قبلاً زن حضرت جعفر بود و مادر محمد بن ابی بکر است.

۴- لیلی: دختر مسعود بن خالد

۵- امّ سعید: دختر عروة بن مسعود ثقفی

۶- سبیّه: دختر عبادبن ربیعه که او را صهبا نیز می‌نامیدند.

۷- امامه: فرزند زینب دختر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم که حضرت زهرا علیها السلام سفارش کرده بود.(۱).

و در زمان شهادت امام علی علیه السلام چهار زن از همسران حضور داشتند که سال‌ها پس از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زندگی کردند، مانند:

۱- امامه: دختر زینب

۲- امّ البنین: مادر حضرت اباالفضل علیه السلام

۳- اسماء بنت عمیس

۴- خوله: مادر محمّد بن حنفیّه(۲).

هم اکنون اگر فرهنگ تعدّد زوجات با تمام ارزش‌ها و احکامش در جامعه ما تحقّق پذیرد، بسیاری از زنان بیوه صاحب همسر شده واز مفاسد اجتماعی جلوگیری می‌شود.

*****

(۱) مغیرهٔ قرشی، هاشمی است در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکّه پیش از هجرت متولّد شد و گفته اند جز شش سال از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه وآله را درک ننمود.کنیه اش ابو یحیی بود. علی علیه السلام وصیّت کرد که مغیره پس از او با امامه ازدواج کند. او نیز امامه را همسر خود نمود. و او کسی است که بر روی ابن ملجم چادر انداخت در هنگامی که علی علیه السلام را شمشیر زدند.

او بسیار نیرومند بود و با علی علیه السلام در صفّین حضور یافت. در خلافت خلیفه سوم قاضی بود و از پیامبر علیه السلام یک حدیث روایت کرده است (اسد الغابهٔ - ۴۰۸ - ۴).

ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۴ فصل آخر.

ازدواج با یکی از اسیران

عمرو بن حصین نقل می‌کند:

در یکی از جنگ‌ها که با فرماندهی امام علی علیه السلام در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انجام گرفت، و لشگر اسلام پیروز شد، اموال فراوان، و تعدادی کنیز نیز به تصرّف ارتش اسلام در آمد.

پس از پایان جنگ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یکی از کنیزان به اسارت گرفته شده، ازدواج کرد، که در فرهنگ آن روزگاران ازدواج با یک زن اسیر، بزرگترین احترام و تکریم به حساب می‌آمد.

امّا چند نفر پس از بازگشت لشکر اسلام به مدینه، خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفته و خواستند نسبت به ازدواج امام علی علیه السلام اعتراض کنند، وقتی اعتراض خود را مطرح کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آنها روی برگرداند و فرمود:

«علی از من و من از علی هستم، و او ولیّ هر مؤمن و زن مؤمنه است.»

و به اعتراض کنندگان فهماند که عمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هیچگونه ایرادی ندارد.(۱).

*****

(۱) حقّ الیقین، ص ۵۲ - و - صحیح مسلم - و - صحیح ترمذی.

ازدواج در بصره پس از جنگ جمل

پس از جنگ جَمَل، و استقرار آرامش در شهر بصره، امام علی علیه السلام حدود هفتاد و دو روز در شهر بصره اقامت فرمود (طبق نقل ناصر خسرو(۱) یا ۵۰ روز طبق نقل شعبی)(۲).

و در ماه رجب با انتخاب عبداللّه بن عبّاس برای استانداری بصره، به سوی کوفه حرکت کرد.

در این مدّتی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شهر بصره بسر می‌برد، با دختر مسعود نهلشی، ازدواج کرد و در خانه او سکونت داشت.(۳).

*****

(۱) سفرنامه ناصر خسرو ص۱۵۷.

تاریخ اسلام ۶۱ – ۸۰ ص ۱۵۸.

دائرةالمعارف تشیّع ج۳ ص۲۶۴.

عدالت با همسران

درست است که تعدّد زوجات یکی از راه های جدّی مقابله با مفاسد اجتماعی است، امّا شرائط و مقرّرات خاصّ خودش را دارد که یکی از آنها عدالت رفتاری، میان همسران است،

و قرآن کریم در این مورد هشدار داده است که اگر نمی‌توانی عدالت را رعایت کنی باید به تعدّد زوجات روی نیاوری.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون همسران متعدّد داشت، عدالت را دقیقاً نسبت به همسران خویش رعایت می کرد، هنگامی که شبی نوبت یکی از همسران بود، حتّی وضوی خود را در خانه او می گرفت.

یعنی عدالت رفتاری را حتّی در وضو گرفتن نیز رعایت می‌فرمود.(۲).

*****

(۱) وَاِنْ خِفْتُمْ اَنْ لاتَعْدِلُوا فواحدهْ. آیه ۳ سوره نساء.

وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۸۵ حدیث ۳.

مبارزه با خرافات در ازدواج

هر چه مردم از فرهنگ و اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاصله می گیرند، خرافات و تعصّبات جاهلانه فراوانی دامنگیر جامعه می‌شود، بخصوص نسبت به ازدواج، که خرافات زیادی مطرح شده است.

از جمله:

پس از فوت یکی از اقوام تا یک سال یا چند ماه باید در آن فامیل کسی ازدواج نکند، و جلسه عقد نگیرد، در صورتی که در سنّت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، و سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اینگونه سنّت های غلط راه ندارد.

هنوز شانزده روز از وفات رقیّه، یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگذشته بود که، امام علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام ازدواج کرد.(۱).

نه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایراد گرفت، نه مردم اعتراض کردند، و نه حضرت زهراء علیها السلام لب به اعتراض گشود.

ازدواج حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از جنگ بدر، در ماه رمضان و شب زفاف در ماه ذیحجّه از سال دوّم هجرت اتّفاق افتاد.(۲).

*****

(۱) امالی شیخ صدوق ص۴۳ – و – جلاء العیون مجلسی.

کشف الغُمّهْ ج ۱ ص۳۷۴ – و – جلاء العیون مجلسی.

تامین هزینه زندگی

اشاره

یکی از وظائف مهمّ اجتماعی در اخلاق همسر داری، تأمین هزینه زنـدگی است، مرد بایـد با کار و تلاش فراوان، نیازهای اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا سر بار جامعه نگردنـد و دست نیاز به سوی دیگران دراز نکنند، امروزه یکی از عوامل فِساد و بزهکاری، تأمین نبودن زن و فرزندان در خانواده هاست.

امـام علی علیه السـلام بـا کـار و تلاش، چـاه کردن و آبیـاری کردن، و درختکاری و احـداث باغ در منطقه «یَنْبُع» در اطراف مـدینه توانست، سرمایه های فراوان بدست آورد؛

هم هزار برده را آزاد کند؛

هم برای خاله‌ها و عمّه های خود خانه شخصی بَخَرَد؛

و هم زنان و فرزنـدان خود را آبرومندانه اداره کند که وصیّت نامه آن حضـرت به صورت نامه ۲۴ نهـج البلاغه در تاریخ ثبت شده است، در آن دسـتور العمل اقتصادی برای اداره زنان و فرزندان خود تأکید می کند که درختان و زمین‌ها را نفروشند، بلکه با درآمد سالانه آن نیازهای اقتصادی خانواده آن حضرت را برطرف سازند.

امام علی علیه السلام به فرزندش نوشت که:

هذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فِی مَالِهِ، ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِیُولِجَهُ بِهِ الْجَنَّهَ، وَیُعْطِیَهُ بِهِ الْأَمَنَهَ.

منهـا: فَإِنَّهُ یَقُومُ بِـذلِکَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ یَأْکُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَیُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَـدَثَ بِحَسَنٍ حَـدَثٌ وَحُسَـیْنٌ حَیٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ.

وَإِنَّ لِابْنَیْ فَاطِمَـهَ مِنْ صَدَقَهِ عَلِیٍّ مِثْلَ الَّذِی لِبَنِی عَلِیٍّ، وَإِنِّی إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِیَامَ بِذلِکَ إِلَی ابْنَیْ فَاطِمَهَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَقُرْبَهً إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَتَکْرِیماً لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِیفاً لِوُصْلَتِهِ.

وَیَشْتَرِطُ عَلَی الَّذِی یَجْعَلُهُ إِلَیْهِ أَنْ یَتْرُکَ الْمَالَ عَلَی أُصُولِهِ، وَیُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَیْثُ أُمِرَ بِهِ وَهُدِیَ لَهُ، وَأَلَّا یَبِیعَ مِنْ أَوْلَادِ نَخِیلَ هذِهِ الْقُرَی وَدِیَّهً حَتَّی تُشْکِلَ أَرْضُهَا غِرَاساً.

وَمَنْ کَانَ مِنْ إِمَـائِی - اللَّاتِی أَطُوفُ عَلَیْهِنَّ - لَهَا وَلَـدٌ، أَوْ هِیَ حَامِلٌ، فَتُمْسَکُ عَلَی وَلَـدِهَا وَهِیَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَـدُهَا وَهِیَ حَیَّهٌ فَهِیَ عَتِیقَهٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

قوله (ع) فی هذه الوصیهٔ: «وألا یبیع من نخلها وَدِیهً»، الوَدِیّهُ: الفَسِیلَهُ، وجمعها وَدیّ.

و قوله (ع): «حتی تشـکل أرضها غراساً» هو من أفصح الکلام، والمراد به أن الأرض یکثر فیها غراس النخل حتی یراها الناظر علی غیر تلک الصفهٔ التی عرفها بها فیشکل علیه أمرها ویحسبها غیرها.

وصیّت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

این دسـتوری است که بنـده خـدا علی بن ابیطـالب، امیرمؤمنـان نسـبت به امـوال شخصـی خـود، برای خشـنودی خـدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است)

همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد.

پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموالم را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول اللّه صلی الله علیه وآله و بزرگ داشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه وآله را فراهم آورم.

ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ نموده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.

و زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می‌باشند، پس از تولّد فرزند، فرزند خود را گیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، کنیز بودن از او برداشته، و آزادی خویش را باز یابد.(۱).

(«وَدّیة» بمعنی نهال خرما، و جمع آن «وَدِیّ» بر وزن «علیّ» می‌باشد، و جمله امام نسبت به درختان «حتّی تشکل ارضها غراساً» از فصیح ترین سخن است یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیایند.)

*****

(۱) نامه ۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

در چشمه سا ر نهج البلاغه

سیمای پرهیزکاران (خطبه همام)

۱۹۳- ومن خطبهٔ له علیه السلام

اخلاقی، اجتماعی

یصف فیها المتقین

روی أن صاحباً لأمیر المؤمنین علیه السلام یقال له همام کان رجلًا عابداً، فقال له: یا أمیر المؤمنین،

صف لی المتقین کأنی أنظر الیهم. فتثاقل علیه السلام عن جوابه ثم قال: یا همام، اتق اللَّه و أحسن فَ: «انّ اللَّه مع الذین اتقوا و الذین هم مُحسِنون». فلم یقنع همام بهذا القول حتی عزم علیه، فحمد اللَّه وأثنی علیه، وصلی علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم ثم قال علیه السلام:

ترجمه: خطبه ۱۹۳

(گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام (ع) به نام همّام(۱) گفت:

ای امیرمؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می‌نگرم. امام(ع) در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همّام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» امّا همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام(ع) تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود

فرستاد، و فرمود)

سیماء المتّقین

لیالی المتّقین

نهار المتّقین

علامات المتّقین

*****

(۱) همّام بن شریح از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. (قاموس الرّجال).

سیماء المتّقین

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ – سُبْحانَهُ وَتَعالَی – خَلَقَ الْخَلْقَ حِینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّاً عَنْ طاعَتِهِمْ، آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَاتَضُرُّهُ مَعْصِیَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَلَاتَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَیْنَهُمْ مَعایِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْیا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِیهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصادُ، وَمَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی الْبَلَاءِ کَالَّتِی نُزِّلَتْ فِی الرَّخاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ، شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ، وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِیفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِیفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِیفَةٌ. صَبَرُوا أَیَّاماً قَصِیرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِیلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ یَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْیا فَلَمْ یُرِیدُوهَا، وَأَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

ترجمه: سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رسانَد و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.

امّا پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گُشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدّر فرموده، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنّم.

خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر می‌برند، و جهنّم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در أمان، تن هایشان لاغر، و درخواست هایشان اندک، و نفسشان عفیف و دامنشان پاک است.

در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد امّا عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

لیالی المتّقین

أَمَّا اللَّیْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِینَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَهَا تَرْتِیلًا. یُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ یَسْتَثِیرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآیَةٍ فِیهَا تَشْوِیقٌ

رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكُفِّهِمْ وَرُكَبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

ترجمه: شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکّر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند.

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد، و هرگاه به آیه ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاك مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنّم می‌طلبند.

نهار المتّقین

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَيَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا!

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

ترجمه: روز پرهیزکاران

پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بُرد بار، و نیکوکارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند امّا آنان را بیماری نیست، و می گوید، مردم در اشتباهند!

در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندك خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را متّهم می کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می گوید: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه می گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می گویند، و گناهانی که نمی‌دانند بیامرز!»

علامات المتّقین

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْماً فِي لِينٍ، وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَحِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَعِلْماً فِي حِلْمٍ، وَقَصْداً فِي غِنًى، وَخُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ، وَصَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَطَلَباً فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطاً فِي هُدًى، وَتَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ.

يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِراً وَيُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَايَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَايَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَكْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ.

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ

ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ. لَايَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَايُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَايَنْسَى مَا ذُكِّرَ، وَلَايُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَايُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَايَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَايَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَايَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ،وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ، وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ،وَلَادُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ.

قال: فصعق همام صعقهٔ كانت نفسه فيها. فقال أميرالمؤمنين عليه السلام:

أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟ فقال له قائل: فما بالك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام: وَيْحَكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَباً لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!

ترجمه: نشانه های پرهیزکاران

و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می‌بینی: در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی‌ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی، می‌باشد.

اعمال نیکو انجام می‌دهد و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاسگزاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محرومش می‌کند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد. پرهیزگار را می‌بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نَفْسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است.

مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در أمانند. اگر در جمع بیخبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می‌گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی‌شود. ستمکار خود را عفو می‌کند، به آن که محرومش ساخته می‌بخشد، به آن کس که با او بریده می‌پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام، و در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود. پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می‌کند، و آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی‌سازد، و آنچه را به او تذکّر دادند فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی‌شود و در کار ناروا دخالت نمی‌کند، و از محدوده حق خارج نمی‌شود. اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی‌کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی‌شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می‌کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نَفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبّر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حیله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود:) سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همّام می‌ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می‌کند؟. شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علیه السلام

پاسخ داد:

وای بر تو، هر أجلی وقت معیّنی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخّصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.(۱).

*****

(۱) آن شخص با تفکّرات شیطانی می‌خواست بگوید: آنچه را به همام گفتی واقعیّت ندارد وگرنه در جان تو نیز تأثیر می‌کرد، که امام(ع) فرمود این سخن از شیطان است، زیرا هر کسی توان و قدرت تحمّل خاصّی دارد.

رسالت پاکان

خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه

التحذیر من الغیبهٔ و النّمیمهٔ

وَإِنَّمَا یَنْبَغِی لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَیْهِمْ فِی السَّلَامَةِ أَنْ یَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِیَةِ، وَیَکُونَ الشُّکْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَیْهِمْ، وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَکَیْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِی عَابَ أَخَاهُ وَعَیَّرَهُ بِبَلْوَاهُ! أَمَا ذَکَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِی عَابَهُ بِهِ! وَکَیْفَ یَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَکِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ یَکُنْ رَکِبَ ذلِکَ الذَّنْبَ بِعَیْنِهِ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ فِیمَا سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

وَایْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ یَکُنْ عَصَاهُ فِی الْکَبِیرِ، وَعَصَاهُ فِی الصَّغِیرِ، لَجَرَاءَتُهُ عَلَی عَیْبِ النَّاسِ أَکْبَرُ!

یَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِی عَیْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَی نَفْسِکَ صَغِیرَ مَعْصِیَةٍ، فَلَعَلَّکَ مُعَذَّبٌ عَلَیْهِ. فَلْیَکْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْکُمْ عَیْبَ غَیْرِهِ لِمَا یَعْلَمُ مِنْ عَیْبِ نَفْسِهِ، وَلْیَکُنِ الشُّکْرُ شَاغِلاً لَهُ عَلَی مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِیَ بِهِ غَیْرُهُ.

ترجمه: پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحّم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! اگر خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگتری است.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی، پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آن چه که از عیب خود می‌داند باید از عیب جویی دیگران خودداری کند، و شکر گذاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

روش برخورد با اشتباهات دوستان

التحذیر من سماع الغیبهٔ

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه

أَیُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِیهِ وَثِیقَةَ دِینٍ وَسَدَادَ طَرِیقٍ، فَلَا یَسْمَعَنَّ فِیهِ أَقَاوِیلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ یَرْمِی الرَّامِی، وَتُخْطِئُ السِّهَامُ، وَیُحِیلُ الْکَلَامُ، وَبَاطِلُ ذلِکَ یَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِیعٌ وَشَهِیدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

ترجمه: پرهیز از شنیدن غیبت

ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیّت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

معرفهٔ الحق و الباطل

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه

فسئل(ع)، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعها بین أذنه وعینه ثم قال:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَیْتُ!

ترجمه: شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی علیه‌السلام و مباحث اعتقادی مولف محمد دشتی، ۱۳۸۰ - ۱۳۳۰

مشخصات نشر: تهران سازمان تحقیقات خودکفائی بسیج ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۱۲۷

فروست: (مجموعه الگوهای رفتاری امام علی ع)

شابک: ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۵-۰۱۶۵۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۵-۰۱۶۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: این کتاب قبلا بصورت جلد ۹ سری کتابهای" الگوی رفتاری امام علی علیه‌السلام توسط نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه‌السلام منتشر شده است

یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضائل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره ایمان

شناسه افزوده: سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۱۵الف ۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۸۱۰-۲۵۸۱۰

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندك از آن مجموعه فراوان و مبارك را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یك کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَهٍٔ اِلاَّ وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَهٍٔ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانـا سوگنـد بـه خـدا مـن شـما را به عمـل پسـندیده ای تشویـق نمی‌کنم جز آنکه در عمـل کردن به آن از شـما پیشـی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهـای رفتـاری امـام علی علیه السـلام برای مبـارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدنـد، و با نام او خروشـیدند، و هم اکنون در جای جای زنـدگی، در صـلح و سازنـدگی، در جنگ و ستیز با دشـمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواننـد، بسیار مهمّ و سـرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشـند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیـدواریم که کشف و شـناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السـلام» آغاز مبارکی باشـد تا این راه تـداوم یابـد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضـرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

(۲) خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ینابیع المودّهٔ ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهُ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گـاهی عملی یـا رفتـاری را امـام علی علیه السـلام در شـرائط زمـانی و مکـانی خاصّـِی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خـاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی نـدارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کننـد، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکـل و جنس لبـاس امـام علی علیه السـلام تنهـا در روزگار خودش قابل پیاده شـدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشـیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهـای رفتـاری، درست تبیین نگردد، ضـمانت اجرائی نـدارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پـذیری نیست،

مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِك وَلكِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّی لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی

الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

جایگاه مباحث اعتقادی

همه می‌دانند که:

مباحث اعتقادی نقش تعیین کننده ای در راه و رسم زندگی انسان‌ها دارد،

و انسان با عقیده و ایمان می‌تواند با انواع مشکلات زندگی مقابله کرده راه کمال را به درستی بپیماید.

انسان بدون باورهای اعتقادی و یقین، از تکیه گاه مطمئّنی برخوردار نیست،

و همواره در برابر ناملایمات، سختی‌ها و مشکلات فراوان زندگی، دچار تزلزل و سرگردانی شده دست به انواع بزهکاری‌ها می‌زند،

و یا زندگی خویش را فدای آرزوهای دراز و ناهنجاری های رفتاری کرده با انواع خودکشی‌ها به هستی خود خاتمه می‌دهد،

زیرا مبانی اعتقادی، ایدئولوژی و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را اصلاح می کند،

و جهت می‌دهد،

آرمان می‌بخشد،

و از پوچی و بی هدفی می‌رهاند.

و همه دانشمندان جهان اسلام می‌دانند که:

قرآن کریم جایگاه واقعی مباحث اعتقادی و راه های صحیح خداشناسی است،

که مبانی اصول و فروع اعتقادی به گونه ای مستدل و روشن در آیات نورانی قرآن به اثبات رسیده است،

و باورهای اعتقادی انسان و تکیه گاه های عبادی و معنوی بشر به درستی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

پس قرآن یک کتاب اعتقادی است،

که همه مباحث اعتقادی از اصول و فروع در آن نهفته و به روشنی اثبات شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱ نهج البلاغه می‌فرماید:

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّناً حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخَصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعِبَرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَمُبَيِّناً غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَأْخُوذٍ مِيثَاقُ عِلْمِهِ، وَمُوَسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ.

وَبَيْنَ مُثْبَتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَمُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَايَنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، مُوَسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ.

«کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و مَنسوخ، مُباح و مَمنوع، خاصّ و عام، پندها و مَثَلها، مُطْلَق و مُقَیَّد، مُحکَمُ و مُتَشابِه می‌باشد، عبارات مُجْمَل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحبّاتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله آمده، و بعضی از آن، در سنّتِ پیامبر صلی الله علیه وآله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقتِ محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرّمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.» (۱).

و این حقیقت را همه می‌دانند که:

الف – تنها با داشتن قرآن نمی‌توان به همه معارف بلند آن دست رسی پیدا کرد.

ب – قرآن احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد.

ج – همه کس نمی‌توانند مباحث و علوم و فنون نهفته در قرآن را کشف کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه می‌فرماید:

إِنَّا لَمْ نُحَکِّمِ الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَکَّمْنَا الْقُرْآنَ. هـذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَیْنَ الدَّفَّتَیْنِ، لَا یَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلاَبُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ. وَإِنَّمَا یَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ.

«ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیّت «داوری» انتخاب کردیم.

(که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند)

این قرآن، خطّی نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن گویند.» (۲).

و همه اعتراف دارند که:

تنها رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و عترت پاك او که آموزش های لازم را از آن حضرت دریافت کرده اند، و امام علی علیه السلام که باب علم نبی است.

از دیگران بهتر قرآن را درک می‌کنند و به رموز و اسرار قرآن آشنا می‌باشند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۴۷ فرمود:

فَالْتَمِسُوا ذلِکَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَیْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذِینَ یُخْبِرُکُمْ حُکْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛ لَا یُخَالِفُونَ الدِّینَ وَلَا یَخْتَلِفُونَ فِیهِ؛ فَهُوَ بَیْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

«پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطّلاع می‌دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.» (۳).

و رسول گرامی اسلام بارها به این حقیقت اشاره فرمود که:

عَلِیٌّ مَعَ الْقُرآنْ وَ الْقُرآنُ مَعَ عَلِیّ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحُوْض(۴).

«علی با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

*****

(۱) خطبه ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارك آن به این شرح است:

۱– عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲– بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳– ربیع الابرار ج۱ ص۹۷ وص۳۱۲ وج۲ ص۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴– منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵– تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶– اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷– احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۸- مطالب السئول ص۲۷: محمد بن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۹- دستور معالم الحکم ص ۱۵۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه).

خطبه ۱/۱۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱ تاریخ طبری ج۳ ص۱۲۴ سنهٔ ۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- تذکرهٔ الخواص ص۹۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ ه)

۳- کتاب ارشاد ص۱۴۴ ج۱ ص۲۶۶: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب احتجاج ج۱ ص۲۷۵ و ۱۸۶ و ۴۴۰: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- شرح قطب راوندی ج ۲ ص ۳۸: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- الکامل ج۳ ص۲۰۵: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ه)

۷- عقدالفرید ج۲ ص۲۰۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۸- کتاب أمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ ه).

خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- غرر الحکم ج۳ ص۱۹۸ وج۵ ص۶۹ و۳۰۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- روضه کافی ج۸ ص۳۸۶ الی ۳۹۱ ح۵۸۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- تحف العقول ص ۱۶۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۴ «باب مناقب علی علیه السلام»، و صواعق محرقهٔ ابن حجر ص ۱۲۲ «باب فضائل علی علیه السلام»، و مختصر کنز العمّال و مسند احمد (در حاشیه) ج ۵ ص ۳۰، و ینابیع المودّهٔ باب ۲۰ ص ۹۰.

نهج البلاغه و مباحث عقیدتی

گرچه کتاب نهج البلاغه در بردارنده همه کلمات و تفسیرها و تحلیل های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌باشد امّا هرکس مطالب آن را ارزیابی کند و مباحث و مفاهیم بلند نهج البلاغه را مورد دقت قرار دهد به این باور روشن خواهد رسید که:

نهج البلاغه یک کتاب عقیدتی است.

نهج البلاغه کتاب توحید است.

نهج البلاغه کتاب ارزیابی مبانی اعتقادی در اصول

و فروع است.

نهج البلاغه پاسخگوی شبهات فکری، عقیدتی است.

که مباحث خداشناسی به روشنی در آن تجلّی یافته است.

خدا را با راه های روشن، و استدلال های قوی به اثبات می‌رساند و آنگاه صفات پروردگاری را در «جمال» و «جلال» به تماشا می گذارد.

و دیگر باورهای اعتقادی را به گونه ای مستدل اثبات می کند.

ضرورت بعثت پیامبران (نبوّت عامه) و ضرورت بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را با بیانی مستدلّ و زیبا به گونه

ای تشریح و تبیین می کند که برای همه اقشار فکری انسان ها، قابل فهم و درک باشد.

و ضرورت «امامت» را در تمام ادیان و ملل، به ارزیابی می گذارد که بدون «امامت» راه پیامبران، تداوم نخواهد داشت،

که امام علی علیه السلام در خطبه اوّل می‌فرماید:

فَقَبَضَهُ إِلَیْهِ کَرِیماً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. وَخَلَّفَ فِیکُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِیَاءُ فِی أُمَمِهَا، إِذْ لَمْ یَتْرُکُوهُمْ هَمَلًا، بِغَیْرِ طَرِیقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

«سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه وآله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای اُمّت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرّفیِ راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.» (۱).

امام در دوران پنج سال حکومت عدالت گستر خویش هرجا که لازم بود برای تصحیح عقائد و مبانی فکری مردم، در هر کجا که لازم بود بپاخاست و سخنرانی های مهم و ارزشمندی ارائه فرمود.

آن روز که در مسجد کوفه شخصی به پا خاست و گفت:

صِفْ لَنا رَبَّنا

«خدا را برای ما تعریف کن»

فوراً به منبر رفت و خطبه «اَشباح» (۲) را در؛

«خداشناسی»

و «راه های خداشناسی»

و «صفات پروردگار»

و «پیامبر شناسی»

و «امام شناسی»

و «معاد شناسی»

و «راه های اثبات عدالت خدا»

ایراد فرمود، به گونه ای که همه مردم در جذبه های معنوی آن بی تاب شدند؛ (قسمتی از آن خطبه به شرح زیر است:)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَا یَفِرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا یُکْدِیهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ؛ إِذْ کُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَکُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ؛ وَهُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَعَوَائِدِ الْمَزِیدِ وَالْقِسَمِ عِیَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِیلَ الرَّاغِبِینَ إِلَیْهِ، وَالطَّالِبِینَ مَا لَدَیْهِ، وَلَیْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ یُسْأَلْ.

الْأَوَّلُ اَلَّذِی لَمْ یَکُنْ لَهُ قَبْلٌ فَیَکُونَ شَیْ ءٌ قَبْلَهُ، وَالْاخِرُ الّذی لَیسَ لَهُ بَعْدٌ فَیَکُونَ شی ءٌ بَعْدَهُ وَالرَّادِعُ أَنَاسِیَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِکَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَیْهِ دَهْرٌ فَیَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا کَانَ فِی مَکَانٍ فَیَجُوزَ عَلَیْهِ الْإِنْتِقَالُ.

وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِکَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَیْنِ وَالْعِقْیَانِ، وَنُثَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِیدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذلِکَ فِی جُودِهِ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَلَکَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِی لَا یَغِیضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِینَ، وَلَا یُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّینَ.

«ستایش خدایی را سزاست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد، اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزیِ همه را تضمین، و اندازه اش را تعیین فرمود.

به مشـتاقان خویش و خواستاران آن چه در نزد اوست راه و روشن را نشان داد، سخاوت او در آنجا که از او بخواهند، از آنجا که از او در خواست نکنند، بیشتر نیست.

خـدا اوّلی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشـته باشد، مردمک چشـمها را از مشاهـده خود بازداشـته است، زمان بر او نمی‌گـذرد تا دچار دگرگونی گردد،و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد.

اگر آن چه از درون معـادن کوهها بیرون می‌آیـد، و یـا آن چه از لبـان پر از خنـده صـدف هـای دریـا خـارج می‌شود، از نقره های خـالص، و طلاهـای ناب، دُرهای غلطان، و مرجان های دست چین، همه را ببخشـد، در سـخاوت او کمتر اثری نخواهـد گـذاشت، و گستردگی نعمتهـایش را پایـان نخواهـد داد، در پیش او آنقـدر از نعمت‌هـا وجود دارد که هر چه انسان‌هـا درخواست کننـد تمامی نپذیرد، چون او بخشنـده ای است که درخواست نیازمندان چشـمه جود او را نمی‌خشـکاند، و اصرار و درخواست های پیاپی او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.» (۳).

و سیره نویسان نوشتند که:

پس از ایراد این سخنرانی گوش‌ها تیز و رنگ چهره‌ها سرخ و اشک‌ها جاری شد.

در میدان جنگ، آنگاه که سربازی در مبانی اعتقادی دچار تردید شد، همانجا به بحث و گفتگو پرداخت و شبهات فکری را از جان و دل سرباز زدود.

هرکس اشکال و ایرادی را مطرح کرد فوراً امام جواب او را داد.

و هرکس سئوالی از عقائد و آراء اسلامی داشت پاسخ های مستدل و روشنی از امام دریافت کرد.

در دوران خلافت دیگران که امام علی علیه السلام در انزوای سیاسی به سر می‌برد.

هرجا که سران سقیفه در برابر دانشمندان مسیحی و یهودی و دیگر اقوام و ملل درمانده می‌شدند و نمی‌توانستند پاسخگو باشند، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده و نیازهای فکری خود را برطرف می‌ساختند.(۴).

اینکه در نوشته‌ها یا در سخنرانی‌ها اظهار می‌داریم:

«امام علی علیه السلام اوّل مسلمان است»

سخنی در مقابله با خصم است.

وگرنه در ژرفای جان ما چیز دیگری است که:

امام علی علیه السلام شاهد «اَزَل» و «اَبَد» هست.

حضرت آدم علیه السلام با نام و یاد او، زمزمه می‌کند و خدا را سوگند می‌دهد.

و به خدا تقرّب می‌جوید.

و حضرت نوح، برای آرام کردن طوفان و به سلامت گذشتن «کشتی» از خطرات امواج «یا علی» می‌گوید،

و با نام و یاد پنج تن آل عبا، سفر را آغاز و دوران آرامش را به جان می‌خرد.

و هم در بدنه کشتی نوح، حَک می‌گردد.

و تمام پیامبران الهی در دعاهای خود خدا را با نام «پنج تن» و «امام علی علیه السلام» سوگند می‌دادند،

و درجات معنوی می‌طلبیدند،

و او در دوران حاملگی مادر، تنها یار و مونس مادر است.

با مادر حرف می‌زد، خدا را به یاد او می‌آورد.

و آنگاه که مادرش «حضرت فاطمه بنت اسد» به طرف بُت‌ها می‌رفت فرزند در شکم مادر تکان سختی می‌خورد. (یعنی مادر به این بُت‌ها نزدیک مشو)

و به حرمت او دیوار کعبه شکاف برداشت و کعبه جایگاه تولّد او گردید که به شرافت او شرافت پیدا کرد.

و آنگاه که قنداق او بر روی دست پیامبر قرار گرفت، آیات قرآنی را خوانـد که هنوز بر رسول گرامی اسلام «به ظاهر» نازل نشـده بود.

امام علی علیه السلام از لحظه تولّد تا دوران نوجوانی با یاد و نام خدا زندگی کرد که دوست و دشمن و خانواده خود را دچار شگفتی های فراوان ساخت که فرمود:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِالْقَرَابَهِٔ الْقَرِیبَهِٔ، وَالْمَنْزِلَهِٔ الْخَصِیصَهِٔ. وَضَعَنِی فِی حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ یَضُمُّنِی إِلَی صَدْرِهِ، وَیَکْنُفُنِی فِی فِرَاشِهِ، وَیُمِسُّنِی جَسَدَهُ، وَیُشِمُّنِی عَرْفَهُ. وَکَانَ یَمْضَغُ الشَّیْ ءَ ثُمَّ یُلْقِمُنِیهِ، وَمَا وَجَدَ لِی کَذْبَهًٔ فِی قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَهًٔ فِی فِعْلٍ.

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه وآله مِنْ لَدُنْ أَنْ کَانَ فَطِیماً أَعْظَمَ مَلَکٍ مِنْ مَلَائِکَتِهِ یَسْلُکُ بِهِ طَرِیقَ الْمَکَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَیْلَهُ وَنَهَارَهُ. وَلَقَدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِیلِ أَثَرَ أُمِّهِ، یَرْفَعُ لِی فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَیَأْمُرُنِی بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ.

وَلَقَدْ کَانَ یُجَاوِرُ فِی کُلِّ سَنَهٍٔ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا یَرَاهُ غَیْرِی. وَلَمْ یَجْمَعْ بَیْتٌ وَاحِدٌ یَوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَیْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَخَدِیجَهَٔ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَی نُورَ الْوَحْیِ وَالرِّسَالَهِٔ، وَأَشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّهِٔ.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهَٔ الشَّیْطَانِ حِینَ نَزَلَ الْوَحْیُ عَلَیْهِ صلی الله علیه وآله فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّهُٔ؟ فَقَالَ:

«هذَا الشَّیْطَانُ قَدْ أَیِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَی مَا أَرَی، إِلَّا أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ، وَلکِنَّکَ لَوَزِیرٌ وَإِنَّکَ لَعَلَی خَیْرٍ».

«شما موقعیّت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کر دارم نیافت.

از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه وآله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه وآله کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند،

و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است،(۵) پیامبر صلی الله علیه وآله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه وآله چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌بوییدم

من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟

گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی.» (۶).

و آنگاه که از امام پرسیدند:

وقد سأله ذعلب الیمانی فقال: هل رأیت ربک یا أمیر المؤمنین؟ فقال علیه السلام: أفأعبد ما لا أری؟ فقال: وکیف تراه؟ فقال:

معرفهٔ اللّه

اعتقادی

اعتقاد

عقیده

خداشناسی

خدا

ذات

ازلی، ازلیّت

الهی

توحید (منوریسم «علم توحید»)

شرك

عدل و عدالت

عدل، عدالت

پیامبر شناسی

انبیاء

بعثت پیامبر

پیامبر

پیامبران

جاهل، جاهلی، جاهلان

جاهلیّت

رسول خدا

نبوّت

محمّد

امام شناسی

امامان

امامت

ائمّه

امام علی

امام حسن و امام حسین

امام زمان

امام مهدی

امیرالمؤمنین علی

ولایت

کعبه

جهاد

مجاهدین، مجاهدان

امر به معروف

آفات ترک امر به معروف

شرایط امر بمعروف

نواهی

نهی، نهی از منکر

قرآن

اسلام

اسلام

خاتمیّت

دین

دینداری

دین گریزی (گروه های لائیک)

شبهه، شبهات

مناظره

ارزش های عقیدتی

ارزش و ارزش ها

آثار شناخت مقایسه ای ارزش ها

نسبیّت ارزش ها

جستجو و گزینش ارزش ها

زهد (پارسائی)

ریا

جبر

فتالیزم

قضا و قدر

*****

(۱) خطبه ۴۴ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ وص ۳۱۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج۴ ص۲۰۷ وج۲ ص۴۰۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب توحید ص۴۸ ح۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکهٔ ص۳۱۰ ح۱۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- النهایهٔ ج۲ ص۱۱۶: ابن أثیر شافعی(متوفای ۶۰۶ه)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۶- تیسیر المطالب ص۲۰۲ و۲۰۳: سیّد ابوطالب (متوفای ۴۲۴ ه)

۷- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۹۳ و ۲۱۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

در جلد ۶ امام علی و علم و هنر نمونه های آن را مطالعه می‌نمائید.

اِتّباعَ الفصیلَ اَثَرَامّه (شتر بچّه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند.

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۲- فروع کافی ج۴ ص۱۹۸ الی ۲۰۱ ح۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- ربیع الابرار ص۳۳۳ ج۱ وج۵ ص۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- اعلام النبوهٔ ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۱۳ ص۱۴۱وج ۶۰ص۲۱۴و۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

معرفهٔ اللّه

لَا تُـدْرِكُهُ الْعُيُونَ بِمُشَاهَـدَةِ الْعِيَانِ، وَلكِنْ تُـدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْـيَاءِ غَيْرَ مُلَابِسٍ، بَعِيـدٌ مِنْهَا غَيْرَ مُبَاينٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بِرَوِيَّةٍ، مُرِيـدٌ لَا بِهِمَّةٍ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَـةٍ. لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِـيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَـفُ بِالرِّقَّةِ. تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

(ذِعلِب یمانی پرسید:

«ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده ای؟»

پاسخ فرمود:

«آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟»

گفت:

«چگونه او را می‌بینی؟».

حضرت فرمود:)

خداشناسی

«دیـده‌ها هرگز او را آشـکار نمی‌بیننـد، امّا دل‌ها با ایمان درست او را در می‌یابنـد، خدا به همه چیز نزدیک است نه آن که به اشـیاء چسبیـده باشـد، و از همه چیز دور است نه آن که از آنها بیگانه باشـد، گوینده است نه با اندیشه و فکر، اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد، بزرگ است نه با ستمکاری، بیناست نه با حواس ظاهری، مهربان است نه با نازک دلی، سرها و چهره‌ها در برابر عظمت او بخاک افتاده، و دلها از ترس او بی قرارند.» (۱).

رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه وآله وسلم با توجه به این وارستگی ها، والائی‌ها و جاودانگی های امام علی علیه السلام است که آن حضرت را ترجمان قرآن و معیار حقّ و باطل معرّفی کرده است.

بنابراین زبان گویای امیرالمؤمنین علیه السلام ترجمان واقعی قرآن است.

و نهج البلاغه تفسیر صحیح و مفاهیم نورانی کتاب خداست.

از کانال «نهج البلاغه» و «حدیث» باید به اقیانوس بیکرانه قرآن راه یافت،

و سفارش پیامبر اسلام در حدیث «ثقلین» است که فرمود:

اِنِّی تارِکٌ فِیکُمُ الثِّقْلَین کِتابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی

«من در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاشته ام، اوّلی آن قرآن و دیگری عترت من است.»

و سپس ادامه داد که:

ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا

«مادام که به هردو (کتاب و عترت) عمل می‌کنید گمراه نخواهید شد.»

هم اکنون معارف بلنـد اعتقادی را بایـد از نهـج البلاغه فرا گرفت، و شـبهات فکری را باید با زلال حقیقت نهج البلاغه از جان و دل زدود.

که در این قسمت به برخی از جوانب مباحث عقیدتی اشاره می‌شود، مانند: (۲).

اعتقادی

اعتقاد

عقیده

خداشناسی

خدا

ذات

ازلی، ازلیّت

الهی

توحید (منوریسم «علم توحید»)

شرک

عدل و عدالت

عدل، عدالت

پیامبر شناسی

انبیاء

بعثت پیامبر

پیامبر

پیامبران

جاهل، جاهلی، جاهلان

جاهلیّت

رسول خدا

نبوّت

محمّد

امام شناسی

امامان

امامت

ائمّه

امام علی

امام حسن و امام حسین

امام زمان

امام مهدی

امیرالمؤمنین علی

ولایت

اهل بیت

رهبر

حاکم، حاکمان

حجّت، حجج الهی

خلافت

عترت

معاد شناسی

آخرت

آخرت گرایی

اجل

بهشت

شرایط راه یافتن به بهشت

نمونه ای از بهشتیان

پاداش

دین گریزی (گروه های لائیک)

شبهه، شبهات

مناظره

ارزش های عقیدتی

ارزش و ارزش ها

آثار شناخت مقایسه ای ارزش ها

نسبیّت ارزش ها

جستجو و گزینش ارزش ها

زهد (پارسائی)

ریا

جبر

فتالیزم

قضا و قدر

*****

(۱) خطبه ۱۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص۳۵۰ ط جدید: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- ربیع الابرار ج۱ ص۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

شماره‌ها بر اساس شماره های نهج البلاغه نسخه معجم المفهرس مؤلّف است.

اعتقادی

اعتقاد

. اختلاف اعتقادی یهودیان حکمت ۳۱۷

. ارزش اعتقاد و عقیده خطبه ۱۲

. اعتقاد به جهاد با دشمن خطبه ۵/۲۶

. اعتقاد به مقدرات الهی خطبه ۱/۲۳

. اعتقاد و یقین امام علی علیه السلام خطبه ۵/۴

. ره آورد مبانی اعتقادی حکمت ۱۴۶

عقیده

خداشناسی

خدا

. عجز انسان از درک عظمت خدا خطبه ۱/۹۴، خطبه ۲/۱۱۲، خطبه ۴/۱۶۰

. عجز انسان از شناخت خدا خطبه ۱۲/۱۸۶

. عجز انسان از شناخت ذات خدا خطبه ۱

. عجز اوصاف و واژهها از بیان حقیقت خدا خطبه ۱/۱۵۵

. عجز حواس مادی از درک خدا خطبه ۴ – ۳/۱۵۲، خطبه ۱/۱۸۵، خطبه ۴/۹۱

. عجز زبان از توصیف خداوند خطبه ۱/۱۷۸، خطبه ۲/۲۱۳، خطبه ۲۶/۱۶۵

. عجز عقول از درک خدا خطبه ۳/۴۹ – ۲۶/۱۶۵، خطبه ۲ – ۱/۱۵۵، خطبه ۴ – ۱/۱۹۵، خطبه ۲/۲۱۳، خطبه ۲۵ – ۲۴/۹۱، خطبه ۸ – ۶/۱۶۰، خطبه ۱۷/۱۸۲

. عجز وهم و خیال و اندیشه از درک ذات خدا خطبه ۳ –۲/۱۵۵، خطبه ۴ – ۳/۱۶۳، خطبه ۲۶/۱۶۵

. عدالت خدا خطبه ۱/۲۱۴

. عزّت و کبریایی خدا خطبه ۱/۱۹۲

. عشق خدای عرش آفرین خطبه ۵۸/۹۱

. عظمت خدا خطبه ۶/۱۸۵، خطبه ۱/۲۱۳، خطبه ۱/۱۳۳

. عظمت ذات خدا خطبه ۲/۴۹

. عظمت و بزرگی خداوند خطبه ۳/۱۷۹

. عقلها از درک خدا عاجزند خطبه ۳/۴۹

. علل گمراهی و سقوط دشمنان خدا خطبه ۲ – ۱/۳۸

. علل نیازمندی انسان به خدا خطبه ۱/۲

. علم بی پایان خداوند خطبه ۱/۱۷۲، خطبه ۱۰۰ – ۸۸/۹۱

. علم خدا به باطن و پنهانی‌ها خطبه ۱۴ – ۱۳/۱۹۹

. علم خدا به نهان‌ها خطبه ۱/۴۹

. علم خدا به همه موجودات خطبه ۹ – ۴/۹۰

. علم خداوند خطبه ۵/۱۰۹، خطبه ۶ –۵/۸۳

. علم خداوند به اعمال انسان خطبه ۱۱/۱۸۳، خطبه ۱/۸۶ تا ۴

. علم فراگیر الهی خطبه ۲/۱۰۸ – ۲/۲۲۷

. علم فراگیر خدا به همه موجودات و پنهانها خطبه ۲ –۱/۱۷۸، خطبه ۱۲ – ۹/۱۸۲

. علم فراگیر و جهان شمول خدا خطبه ۵ – ۲/۱۰۹

. علم فراگیر خدا به همه چیز و همه جا خطبه ۱۰ – ۵/۱۶۳

. علم و آگاهی خداوند خطبه ۴/۱۶۳

. غفلت مردم از خدا ۱/۱۷۵

. فرمان و خواسته های حتمی خداوند خطبه ۷/۶۵

. فضل بی پایان خدا خطبه ۱۰۰/۹۱

. فطرت خدا جوئی خطبه ۲/۵۷، خطبه ۱/۷۲، خطبه ۳۶/۱، خطبه ۲/۱۱۰

. نیازمندی انسان به خدا نامه ۶۸/۳۱، خطبه ۵/۶۵

. نیازمندی پدیده‌ها به خدا خطبه ۱/۱۰۹

. نیازمندی همه به خدا نامه ۳/۵۹، خطبه ۶/۱۰۹

. والائی قدرت خدا خطبه ۷/۱۰۹

. وصف امیدواری به خدا خطبه ۱۶۰

. وصف خدای سبحان خطبه ۹۴

. ویژگی های اخلاقی دوستان خدا خطبه ۶/۱۱۴

. ویژگی های خدا در آغاز آفرینش خطبه ۲ – ۱/۱۰۸

. ویژگی های شهادت به خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۳۲

. ویژگی های شهادت خداوند خطبه ۱/۱۳۲

. ویژگی های و صفات پروردگار خطبه ۳ – ۲/۲۲۳

. هدفداری خدا در آفرینش خطبه ۴ – ۳/۱۰۹، خطبه ۳۲/۱۸۶

. همه به خدا محتاجند خطبه ۳ – ۲/۷۹

. همه در برابر خدا ناچیزند حکمت ۱۲۹

. همه موجودات در اطاعت خدا خطبه ۱/۱۴۳

. یادآوری نعمتهای خدا خطبه ۱/۷۲

. یاد خدا خطبه ۵/۱۹۹

. یاد خدا در خلوت‌ها حکمت ۳۲۴

. یاری خدا خطبه ۱۰/۱۳۳

. یاری خدا در پیروزی بر نفس خطبه ۱/۸۷

. یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی خطبه ۲۲۵

. یگانگی خدا خطبه ۳۰/۱۸۶، نامه ۴۵/۳۱

ذات

. ذات نا یافتنی خطبه ۱/۱۵۵، خطبه ۱/۱۸۶

. عجز از درک ذات خدا خطبه ۱/۱۵۵

. عجز عقل از درک ذات حق خطبه ۲/۱۵۵

. عظمت ذات خدا خطبه ۲/۴۹

. علم غیب ذاتی خطبه ۱۲۸

. منع تفکر در ذات حق خطبه ۹/۹۱

ازلی، ازلیّت

. ازلیّت حق خطبه ۱/۱۵۲

. ازلیّت خداوند خطبه ۱/۱۸۵

. خدای ازلی خطبه ۲/۱۶۳

. خدای ازلی و ابدی نامه ۴۶/۳۱

. روش اثبات ازلیّت خدا خطبه ۲ – ۱/۱۶۳

الهی

. آثار علم و حلم الهی خطبه ۱/۱۶۰

. آثار وجودی حجج الهی حکمت ۱۱/۱۴۷

. آزمایشات الهی خطبه ۵۳/۱۹۲

. اثر ذکر الهی نامه ۹/۳۱

. احترام گذاشتن به مرزها و حدود الهی حکمت ۱۰۵

. اختیار انسان و اوامر و نواهی الهی حکمت ۲/۷۸

. ارزش دانشمندان الهی خطبه ۲۱۴

. ارزش رضای الهی خطبه ۱۰۵/۹۱

. ارزش های اخلاقی الهی توانگران خطبه ۳ – ۲/۱۴۲، حکمت ۴۰۶

. اسباب و وسایل الهی نامه ۹/۳۱

. اصول و مبانی حکومت الهی نامه ۳/۵۰ تا ۶، نامه ۸/۵۳ تا ۱۰

. اطمینان به وعده های الهی حکمت ۳۱۰

. اعتقاد به مقدرات الهی خطبه ۱/۲۳

. اقسام حجّتهای الهی حکمت ۱۴۷

. اقسام دستورات الهی حکمت ۱۰۵

. الطاف الهی نسبت به انسان خطبه ۱۷/۸۳

. الگوهای پرهیزکاری حکمت ۱۵۰ – ۱۴۷ – ۲۱۰، خطبه ۱۶۰

. الگوهای کامل انسانیّت حکمت ۱۲۳، حکمت ۲۸۹، حکمت ۳۴۹، خطبه ۱۶۰ – ۱۹۳

. الگوهای کامل ایمان خطبه ۱۹۳ – ۱۹۳

. امام زمان علیه السلام و هدایت الهی خطبه ۱/۱۳۸

. امام علیه السلام و وعده های نصرت الهی خطبه ۱/۱۷۴

. امانت سنگین الهی خطبه ۱۲ – ۱۰/۱۹۹

. امتحان الهی نامه ۱/۵۵

. امدادهای الهی با صبر و تحمّل حکمت ۱۴۴

. امدادهای الهی در نیکوکاری و عدالت خطبه ۳/۲۱۴

. امدادهای الهی و اصلاح فرد و جامعه حکمت ۴۲۳

. امدادهای الهی و حفظ انسان حکمت ۲۰۱
. امدادهای غیبی و مقدرات الهی حکمت ۴۵۹
. امید به رحمت الهی خطبه ۸/۵۲ – ۱/۴۵، خطبه ۱/۴۵ – ۱۱/۱۱۵
. امیدواری به رحمت الهی نامه ۵/۵۳
. امیدواری دروغین به پاداش الهی نامه ۲/۲۱
. انتقام الهی خطبه ۱۴۷، خطبه ۸۳، نامه ۶۴
. انسان و مقدرات الهی نامه ۷۲
. اهلبیت علیهم السلام درهای علم الهی خطبه ۱/۱۲۰
. اهمیت واجبات الهی حکمت ۲۷۹
. بخشش الهی خطبه ۲/۹۱، نامه ۱۸/۳۱
. بی نیازی و عظمت الهی خطبه ۱/۱۰۹ تا ۷
. پاداش الهی خطبه ۵/۸۳
. پاداش بندگان الهی خطبه ۳۰/۱۰۹ تا ۳۴
. پاداش و کیفر الهی نامه ۳ – ۲/۲۷، خطبه ۷۵
. پاکان و نعمتهای الهی خطبه ۱۴۰
. پرهیز از عذاب الهی حکمت ۳۷۷
. پرهیز از مهلت الهی حکمت ۲۶۰
. پیامبر و اجرای حدود الهی خطبه ۴ – ۳/۱۲۷
. پیمان الهی از آگاهان حکمت ۴۷۸
. تداوم حضور حجت الهی حکمت ۱۱/۱۴۷
. تدبیر الهی خطبه ۲۶/۹۱
. تسلیم بودن در برابر خواسته های الهی خطبه ۶۲
. تسلیم بودن در برابر فرمان الهی خطبه ۱/۱۶۰
. تقوا و اطاعت الهی خطبه ۶/۱۶۱
. تناسب امداد الهی با نیازها حکمت ۱۳۹
. توجه به خدا و مسئولیتهای الهی نامه ۱/۲۵
. توجه به پاداش بهشت و عذاب الهی خطبه ۶/۵۲
. توجه به خدا و امدادهای الهی در جنگ خطبه ۴ – ۱/۱۷۱
. توجّه به خدا و مسئولیّتهای الهی نامه ۱/۲۵
. توجه به قدرت عظیم الهی نامه ۱۴/۵۳
. توجه به لطف الهی و رزق و روزی خطبه ۲/۹۱
. توجه دادن به عفو و گذشت الهی نامه ۳/۲۳
. توفیق الهی حکمت ۲/۱۱۳، نامه ۲۷/۲۸

. جایگاه پاداش و عذاب الهی خطبه ۷ – ۶/۹۰، حکمت ۴۲

. جایگاه قضا و قدر الهی حکمت ۲۸۷

. جلوه امتحان الهی خطبه ۸/۱۹۲

. جنگ طلبی قریش و پیروزیهای الهی نامه ۲/۹

. حاکم اسلامی و نعمتهای الهی نامه ۷ – ۶/۶۹

. حکم الهی خطبه ۱/۴۰

. خبر از استقرار حکومت عدل الهی خطبه ۳/۱۳۸

. خشم و قهر الهی خطبه ۶/۹۰

. خواست و اراده الهی خطبه ۸/۳۴

. خوبان و امدادهای الهی حکمت ۲۰

. خوف الهی خطبه ۱۸/۱۹۳

. درخواست آمرزش الهی خطبه ۵/۱۱۵

. دست انتقام الهی و ستمگران خطبه ۴/۱۵۸ تا ۶

. دعا برای رزق و روزی فراوان الهی خطبه ۱/۲۲۵

. دنیا و خشم الهی خطبه ۶/۱۶۱

. دو امان الهی در زمین حکمت ۸۸

. راه رسیدن روزی الهی حکمت ۳۵۵، حکمت ۳۵۶

. رحمت و غضب الهی خطبه ۷/۱۹۵

. رزق و روزی فراگیر الهی حکمت ۳۰۰

. رسول خدا و اجرای حدود الهی خطبه ۲/۱۲۷ تا ۵

. روزی الهی حکمت ۱۳۹

. روش برخورد با نعمتهای الهی حکمت ۳۵۸

. ره آورد انقلاب الهی خطبه ۲/۱۶

. ره آورد شوم اطاعت نکردن از حکومت الهی خطبه ۳ – ۲/۱۶۹

. ره آورد یقین به پاداش الهی حکمت ۱۳۷

. رهبری الهی از دیدگاه امام علیه السلام خطبه ۵

. رهنمودهای روشن الهی خطبه ۲ – ۱/۱۱۶

. سوء استفاده از حکومت الهی حکمت ۱۹۸

. سهم الهی فقرا در اموال توانگران حکمت ۳۲۸

. سیاست استدراج الهی خطبه ۱/۸۸

. شرائط اجرای و تحقّق اوامر الهی حکمت ۱۱۰

. شگفتی عظمت وقدرت الهی خطبه ۷ – ۶/۱۰۹

. شناخت آثار علم و حکمت الهی خطبه ۱۷/۹۱ تا ۱۸

. نشانه های آشکار الهی خطبه ۱/۱۹۵

. نشانه های رحمت الهی نامه ۲۸

. نعمتهای الهی خطبه ۱/۲۳، خطبه ۲۲۳، خطبه ۲۴۱

. نعمتهای بیکران الهی خطبه ۶/۲۲۳

. نقش امدادهای الهی در جنگ خطبه ۴ - ۱/۵۶

. نقش ایمان در مبارزات رهائی بخش خطبه ۲ - ۱/۱۰

. وصف یکی از رهبران الهی حکمت ۴۶۷

. وظائف رهبران الهی خطبه ۱۰ - ۴/۱۵۴

. ویژگی های رهبر الهی خطبه ۱/۱۹

توحید (منوریسم «علم توحید»)

. اصول سیاست توحیدی خطبه ۱۶/۳، خطبه ۲ - ۱/۱۰

. اعلان اصول سیاست اجتماعی توحیدی خطبه ۳/۳۷

. اهداف حکومت و سیاست توحیدی خطبه۴۲-۴-۳/۱۳۱

. اهداف سیاست توحیدی خطبه ۲ - ۱/۵۵

. تعریف توحید حکمت ۴۷۰

. تعریف توحید و عدل حکمت ۴۷۰

. توحید راستین حکمت ۴۷۰

. در سیاست توحیدی هدف وسیله را توجیه نمی‌کند خطبه ۱/۱۲۶

. روش اثبات توحید خدا نامه ۴۵/۳۱

. سفارش به توحید و پرهیز از شرک نامه ۲/۲۳

. سیاست توحیدی امام در برابر ناملایمات خطبه ۴/۲۶

. شناخت توحید و عدل حکمت ۴۷۰

. شناخت سیاست های توحیدی خطبه ۱/۴۱

. مالکیت توحیدی حکمت ۴۰۴

. نشانه های توحید خطبه ۴ - ۳/۱۸۶

شرک

. برخورد قاطع با شرک حکمت ۳۱۴

. پرهیز از شرک در عبادت خطبه ۱۰/۱۵۳

. خطر عظیم شرک و بت پرستی خطبه ۱۰۱۵۳

. سفارش به توحید و پرهیز از شرک نامه ۲/۲۳

. شناخت اقسام شرك و كفر حكمت ۱۱ – ۹/۳۱

. مراحل پنهان كفر و شرك خطبه ۴ – ۱/۷۹

. نكوهش از شرك و ريا خطبه ۱۱/۸۶

عدل و عدالت

عدل، عدالت

. ارزش عدالت حكمت ۴۷۶

. ارزش و برترى عدل حكمت ۴۳۷

. تعريف توحيد و عدل حكمت ۴۷۰

. تعريف عدل و احسان حكمت ۲۳۱

. تعريف عدل و عدالت حكمت ۴۷۰، حكمت ۴۳۷

. تلخى اجراى عدالت حكمت ۳۴۱

. رعايت عدالت با دشمن خطبه ۲۴/۱۹۳

. روش برخورد با مخالفين عدالت اقتصادى خطبه ۲ – ۱/۱۲۶

. ره آورد شوم بى عدالتى ۱۲۶

. ره آورد عدالت رهبر خطبه ۸/۲۱۶

. سفارش به مقررات عدالت در قصاص نامه ۴۷

. شناخت اقسام عدل حكمت ۹/۳۱ تا ۵ – ۱۱ تا ۶

. شناخت اقسام عدل و عدالت ۵/۳۱ تا ۷

. شناخت عدل و بخشش حكمت ۴۳۷

. ضرورت اجراى عدالت در تمام شئون جامعه خطبه ۱۵

. ضرورت استقرار عدل نامه ۵۸ ۵۷/۵۳

. ضرورت تساوى و عدالت اجتماعى خطبه ۳/۱۶

. ضرورت عدالت اقتصادى خطبه۲/۱۲۶، خطبه۵ –۴/۲۲۴

. ضرورت عدالت اقتصادى در جامعه خطبه ۵–۳/۲۲۴

. عدالت اجتماعى در نهج البلاغه خطبه ۱/۱۵

. عدالت اقتصادى امام عليه السلام خطبه ۱۲۶

. عدالت اقتصادى در نگاه امام عليه السلام خطبه ۱۵

. عدالت على عليه السلام خطبه ۱۸/۸۷

. عدالت و نيكوكارى حكمت ۴۳۷

. تعريف عدل حكمت ۳۱

. عدل الهى خطبه ۳ – ۲/۱۸۵

. عدل و انصاف با مردم نامه ۱۷/۵۳

. عدل و مساوات با مردم نامه ۲۰/۵۳

. عفو و عدل الهی خطبه ۵/۲۲۷

. علل انحراف و فرار از عدالت خطبه ۱/۴۴

. قاطعیت در اجرای عدالت خطبه ۱۵

. نقش رهبر در اجرای عدالت خطبه ۸ – ۷/۲۲۴

پیامبر شناسی

انبیاء

. روش اصلاحی انبیاء خطبه ۳۶/۱

. ضرورت الگو گرفتن از انبیاء الهی خطبه ۲۵/۱۶۰ تا ۳۵

. علی علیه السلام تداوم بخش خط انبیاء خطبه ۲۵/۱۸۲

. فلسفه بعثت انبیاء خطبه ۳۴ – ۳۲/۱، خطبه ۸۴ – ۸۳/۹۱، خطبه ۱/۱۱۶

بعثت پیامبر

. آفات بعثت خطبه ۱۶، خطبه ۱۶۹، نامه ۲۷

. امامت رمز اصلی تداوم بعثت خطبه ۸۷، خطبه ۹۷، خطبه ۱۰۰، خطبه ۱۶۶، خطبه ۱۶۸

. بعثت پیامبر اسلام خطبه ۳/۳۳، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۳/۹۴ خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۷۲، خطبه ۱۹۲

. بعثت پیامبران و میثاق فطرت خطبه ۳۵/۱

. بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سختیهای جاهلیّت خطبه ۱۹۸

. جامعه عرب در عصر بعثت خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۲۶

. جهان در عصر بعثت خطبه ۶/۲، خطبه ۸۹، خطبه ۱/۱۵۸ خطبه ۲۶، خطبه ۱۰۴

. دوران جاهلیّت و نعمت بعثت خطبه ۹۵

. ره آورد بعثت خطبه ۲۱/۱۹۸ تا ۲۴

. ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۹۸/۱۹۲، خطبه ۳/۲۳ –۶/۱۵۲، خطبه ۴–۳/۱۵۱، خطبه ۵/۸۶، خطبه ۴/۱۹۱، خطبه ۹۸/۱۹۲ الی ۱۰۲، خطبه ۸/۷۲ خطبه ۲۱/۱۹۸ تا ۲۴

. ره آورد بعثت پیغمبر خطبه ۶/۱۵۲ – ۳/۲۳، خطبه ۲/۱۵۱، حکمت ۴۶۸، حکمت ۴۶۷، خطبه ۱۹۲، خطبه ۷۲، خطبه ۸۶ خطبه ۸۳، خطبه ۳/۱۵۱، خطبه ۱۰۶

. سیمای جاهلیّت در عصر بعثت خطبه ۴/۱۹۱

. ضرورت پاسداری از بعثت خطبه ۱۹۲

. فضیلت بعثت نامه ۶/۱۷

. فعالیّت های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آغاز بعثت خطبه ۲/۱۰۴

. فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۴۱/۱، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۱/۱۴۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۳-۱/۲۶، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۲ -۱/۵۹، خطبه ۳۴ - ۳۲/۱، خطبه ۱۰ - ۴/۲، خطبه ۴/۱۳۳، نامه ۳، خطبه ۱/۱۴۴، خطبه ۳ - ۱/۱۴۷، خطبه ۱۷۸، خطبه ۴/۱۸۵، خطبه ۷۲، نامه ۱/۶۲، خطبه ۷۲، خطبه ۸۳، خطبه ۱۱۶، خطبه ۱۴۷، نامه ۶۲، خطبه ۱۴۴، خطبه ۱/۱۴۷

. فلسفه بعثت انبیاء و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۸۴ - ۸۳/۹۱، خطبه ۱/۱۱۶

. فلسفه بعثت پیامبران ۱/۱۸۳، خطبه ۱۴۴، خطبه ۱

. فلسفه بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸/۷۲، خطبه ۳/۸۳، خطبه ۱۰ - ۴/۲، خطبه ۳ - ۱/۲۶، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۲۳ - ۱/۸۹، خطبه ۲ - ۱/۹۵، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۵ - ۴/۱۷۸

. وصف روزگاران بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸۹

. ویژگی های بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۱/۱۶۱، خطبه ۱/۱۶۹، خطبه ۱/۱۷۳، خطبه ۵ -۴/۱۷۸، خطبه ۸ - ۷/۱۸۵، خطبه ۲/۱۹۰، خطبه ۳/۱۹۵، خطبه ۴/۲۱۳، خطبه ۱/۱۹۶، خطبه ۲-۱/۲۳۱

پیامبر

. آینده نگری و علم غیب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۹/۱۶۴

. اخبار غیبی پیامبر خطبه ۳/۱۰۱

. ارزش پیامبر و قرآن خطبه ۱۵۸

. ارزش سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱۵۳/۳۳

. ارزش وجود پیامبر حکمت ۸۸

. افشای دشمنی های قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۹

. اهلبیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و حیات علم خطبه ۱۵/۱۴۷

. بررسی تاریخ بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷۰

. بعثت پیامبر اسلام خطبه ۳/۹۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۷۲، خطبه ۱۹۲

. بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سختیهای جاهلیّت خطبه ۱۹۸

. پارسائی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۰۹

. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۷/۱۰۶ - ۴۱/۱، خطبه ۲ - ۱/۱۵۱

. پیامبر اسلام و دنیا خطبه ۲۵/۱۶۰ تا ۳۵

. پیامبر بهترین اسوه خطبه ۴/۱۶۰

. پیامبر شناسی خطبه ۴۱/۱ تا ۴۴، خطبه ۴/۲ تا ۱۰، خطبه ۱/۸۹، خطبه ۳ - ۲/۹۴، خطبه ۲ - ۱/۹۵، خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۷ - ۶/۱۰۶، خطبه ۳/۱۰۸، خطبه ۳۶ - ۳/۱۰۹، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۱۹۵، خطبه ۷۲، خطبه ۱۶۰، خطبه ۲۱۴

. پیامبر واجرای حدود الهی خطبه ۴ - ۳/۱۲۷

. پیامبر و امامت امام علی علیه السلام خطبه ۱۲۲/۱۹۲

. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ترک دنیای حرام خطبه ۲۹/۱۶۰

. تاریخ سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴۴ - ۴۱/۱

. ضرورت عمل کردن به قرآن و سنت پیامبر خطبه ۵/۱۶۹

. ضرورت گرایش به سنت پیامبر خطبه ۵/۱۱۰

. ضرورت مناظره با روایات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱/۷۷

. عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۵ ۱۴/۸۷

. عزای پیامبر و بی تابی‌ها حکمت ۲۹۲

. عظمت اهلبیت پیامبر و امام زمان علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹

. عظمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳۶/۱۶۰

. علل پیروزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۳۱

. علل شایستگی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای درود خداوند خطبه ۷۲

. علی علیه السلام اول مؤمن به پیامبر خطبه ۱۳۳/۱۹۲

. علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲۰/۱۹۲ تا ۱۲۱

. عمق حزن و اندوه از دست دادن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۱/۲۳۵

. فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱۷

. فضایل اهلبیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۳۹، خطبه ۷ - ۶/۱۰۰

. فضیلت اهلبیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امام زمان (عج) خطبه ۷ - ۶/۱۰۰

. فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۱۴۷ تا ۳، خطبه ۱/۱۰۴، خطبه ۴۱/۱، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۱/۱۴۴، خطبه ۱/۱۵۸، خطبه ۳۲/۱ تا ۳۴ خطبه ۱/۲۶ تا ۳، خطبه ۳/۳۳، خطبه ۲ - ۱/۵۹، خطبه ۴/۲ تا ۱۰، نامه ۳، خطبه ۱۷۸، خطبه ۴/۱۸۵، خطبه ۷۲، نامه ۱/۶۲، خطبه ۱

. کینه توزی های قریش با پیامبر نامه ۱/۹، نامه ۳/۳۶ تا ۵، نامه ۳ -۲/۶۱

. گواهی به یگانگی خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳/۱۱۴

. گواهی درخت بر رسالت پیامبری صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲۷/۱۹۲

. مبارزات پیگیر و مداوم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۱/۱۱۶

. مسخ ارزش های اخلاقی پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲ - ۱/۳۲

. مشاهده پیامبر در رؤیا خطبه ۷۰

. مشکلات سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ - ۲/۱۹۴

. مصیبت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکمت ۲۹۲

. مصیبت های پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵ - ۴/۲۰۲

. منزلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۲/۱۹۸ - ۹۹ - ۹۸/۱۹۲، خطبه ۱/۱۷۳

. موفّقیّت های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴ - ۳/۱۲۷، خطبه ۴/۱۳۳، خطبه ۵ - ۴/۱۰۸، خطبه ۳۷ - ۳۶ - ۳۵/۱۰۹، خطبه ۱/۱۱۶

. موفّقیّت های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳/۹۶

. نزدیکترین افراد به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکمت ۹۶

. نقش ایمان به خدا و پیامبر در پیروزی‌ها خطبه ۱/۵۶

پیامبران

جاهل، جاهلی، جاهلان

جاهلیّت

. مبارزه با آثار جاهلیت خطبه ۴/۱۹۱

. معاویه عامل زنده شدن جاهلیّت نامه ۲ – ۱/۳۲

رسول خدا

. احترام به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۶۷

. ارزش های اخلاقی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۴/۹۷

. اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۱۰

. الگو بودن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در زندگی بشر خطبه ۱۴/۱۶۰ تا ۳۴

. ایثار گریهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در جنگها نامه ۵/۹

. پیامدهای ناگوار رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۳۵

. تاریخ سیاسی جاهلیت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۶

. جاهلیّت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۶، خطبه ۴/۵۶

. خبرهای غیبی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲ – ۱۱/۱۵۶

. در دامن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۱۷/۱۹۲

. دعا برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸ – ۷/۱۰۶

. دگرگونی ارزش‌ها پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ – ۲/۱۰۵

. راویان دروغ پرداز در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲ – ۱/۲۱۰

. رسول خدا و اجرای حدود الهی خطبه ۲/۱۲۷ تا ۵

. روابط خانوادگی امام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۱۶/۱۹۲

. روش تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲ – ۱/۲۳۱

. روش تربیت شدن امام در دامن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۱۷/۱۹۲

. روشن بودن راه سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و بدعتها خطبه ۶/۱۶۴

. روش های تبلیغی و سیاسی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۹۰، خطبه ۳/۱۹۵، خطبه ۲ – ۱/۲۳۱

. ره آورد بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵/۸۶، خطبه ۴/۱۹۱، خطبه ۱۰۲–۹۸/۱۹۲، خطبه۸/۷۲، خطبه۲۴–۲۱/۱۹۸

. رهنمودها و تبلیغات مستمر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ – ۲/۱۰۴

. رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۴۳/۳۱

. زشتی سوء استفاده از همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۶ –۵/۱۷۲

. ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳۱ – ۲۷/۱۶۰

. سفارش به اجرای سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱/۲۳

. سوابق ننگین قریش در جنگ با رسول خدا نامه ۵– ۴ –۳/۳۶

. شرافت خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۹۶، خطبه ۳ – ۱/۱۶۱

. شکوه‌ها با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۲۰۲

. شکوه‌ها در غم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۳ – ۱/۲۳۵

۵ – ۳/۹۴، خطبه ۲/۹۵، خطبه ۲/۹۶، خطبه ۱/۱۱۶، خطبه ۳ – ۱/۱۶۰، خطبه ۷/۱۸۵

. ویژگی های سیاسی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴ – ۲/۷۲

. ویژگی های شهادت به خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۳۲

نبوّت

. جایگاه نبوّت و امامت خطبه ۴/۲

. فلسفه نبوت خطبه ۸۱، خطبه ۹۱، خطبه ۸۳/۹۱

محمّد

. اثر صلوات بر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم حکمت ۳۶۱

. شناخت مخالفان آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲/۲

. محمّد صلی الله علیه وآله وسلم رسول برگزیده خطبه ۵ – ۴/۱۷۸

امام شناسی

امامان

. امامان معصوم علیهم السلام و قرآن خطبه ۴/۱۵۴

. توجّه دادن مردم به امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۷/۱۰۵

. در انتظار حکومت امامان علیهم السلام بودن خطبه ۶/۱۵۲

. دوازده امام معصوم علیهم السلام از قریش و بنی هاشمند خطبه ۴/۱۴۴

. روش تبلیغی و سازندگی امامان معصوم صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱/۲۳۹ تا ۳

. ره آورد حکومت امامان معصوم علیهم السلام (بازگشت امامت به جایگاه خویش) خطبه ۶/۱۵۲

. شرائط مهم و اساسی شناخت امامان علیهم السلام خطبه ۴/۱۸۹

. شناخت امامان علیهم السلام و حجت های الهی حکمت ۱۴ – ۱۱/۱۴۷

. شناخت عظمت امامان علیهم السلام خطبه ۴/۱۸۹

. شناخت مشکل عظمت و ارزش امامان علیهم السلام خطبه ۴/۱۸۹

. ضرورت اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۱۲/۹۷

. ضرورت پیروی از امامان دوازده گانه علیهم السلام خطبه ۴/۱۵۴، خطبه ۱۳ – ۱۲/۹۷

. ضرورت شناخت خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۱۸/۱۹۰

. عظمت امامان دوازده گانه علیهم السلام خطبه ۷/۱۵۲

. نقش امامان در اصلاح فرد جامعه خطبه ۴/۱۴۴

. ویژگی امامان معصوم شیعه علیهم السلام خطبه ۴ – ۳/۱۴۴، خطبه ۸ – ۷/۱۵۲، خطبه ۴/۱۵۴

. ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام خطبه ۱۲/۲، خطبه ۱۲/۹۷ خطبه ۱۲/۹۳، خطبه ۷ – ۶/۱۰۰، خطبه ۵/۱۱۶، خطبه ۱۵/۱۴۷، خطبه ۸ – ۷/۱۵۲، خطبه ۴ – ۳/۱۵۴، خطبه ۴ – ۳/۱۴۴، خطبه ۶/۱۰۰

امامت

. ادعاهای دیگران در امامت دروغین است خطبه ۴ – ۳/۱۴۴

. امامت از انصار نیست خطبه ۱/۶۷

. ردِّ استدلال انصار و قریش نسبت به امامت در سقیفه خطبه ۱/۶۷

. شرائط امامت و رهبری خطبه ۴/۱۵۴

. شرائط و صفات امامت و رهبری خطبه ۲/۱۳۱ تا ۷

. ضرورت امامت پس از پیامبران الهی خطبه ۴۴/۱

. ضرورت حفظ امامت خطبه ۱/۲۰۷

. معیار امامت حکمت ۱۹۰

. وظائف امامت و رهبری خطبه ۱۱ – ۱۰/۱۰۵، خطبه ۴ – ۳/۱۳۱

. ویژگی‌ها و شرائط امامت خطبه ۲ – ۱/۱۷۳، حکمت ۱۱۰

. هجوم اصحاب جمل به مرز امامت الهی خطبه ۵/۱۳۷ و ۶

. علل و عوامل غصب امامت خطبه ۲/۱۶۲

ائمّه

. دشمنان ائمه خطبه ۱/۴

. سیره ائمه و خدا شناسی خطبه ۹/۹۱

. شناخت ائمّه حق و پیروی از آنان خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۵۶

امام علی

. آگاهی سیاسی امام علیه السلام خطبه ۵ – ۴/۱۲۲، خطبه ۳ – ۲/۴، خطبه ۲ – ۱/۱۹۲، خطبه ۳ – ۲/۹۳، خطبه ۴ – ۲/۱۳۷

. آگاهی سیاسی امام در ماجرای جمل خطبه ۴/۱۴۸

. آگاهی سیاسی امام و دشمن شناسی خطبه ۲/۱۳۷ تا۴

. آمادگی امام علی علیه السلام برای مرگ و شهادت نامه ۳/۲۳

. آمادگی نظامی امام علیه السلام نامه ۲ – ۱/۳۶

. آینده نگری امام درباره بنی امیّه حکمت ۴۶۴

. آینده نگری امام علیه السلام در جنگ نامه ۱۰/۱۰

. آینده نگری امام علی علیه السلام خطبه ۱/۹۲، خطبه ۲ – ۱/۳۶

. آینده نگری سیاسی امام علیه السلام خطبه ۱/۲۲۹

. آینده نگری و پیشگوئی امام علی علیه السلام خطبه ۲/۷۳
. آینده نگری های امام علی علیه السلام خطبه ۲ – ۱/۳۶، خطبه ۷۲، خطبه ۹۲، خطبه ۱۰۶، خطبه ۷۳، حکمت ۲۰۹
. خبر از حکومت امام زمان (عج) خطبه ۴/۱۳۸، خطبه ۵ –۳/۱۵۰
. اتمام حجّت های امام علیه السلام در آغاز بیعت خطبه ۱/۲۲۹
. اتمام حجت های امام علی علیه السلام راجع به حکومت خطبه ۱/۹۲، خطبه ۱/۲۲۹
. اثبات بی گناهی امام علی علیه السلام در رابطه با قتل عثمان نامه ۳ –۲/۶
. احساس مسئولیت امام علیه السلام خطبه ۱۶/۳، خطبه ۸/۲۷
. اخبار غیبی امام علیه السلام خطبه ۴/۱۰۱، خطبه ۹/۱۰۸ تا ۱۱
. اخبار غیبی امام نسبت به ره آورد شوم شورا خطبه ۲/۱۳۹
. اخلاق سیاسی امام علیه السلام خطبه ۷۴، خطبه ۱/۸۴ تا ۳، خطبه ۹، خطبه ۲/۷۰
. اخلاق سیاسی امام علیه السلام در برخورد با دشمن خطبه ۲ –۱/۱۰
. استقامت امام علیه السلام در مبارزه با باطل خطبه ۲ – ۱/۵۵
. اصول سیاست توحیدی امام علیه السلام خطبه ۱/۲۰۰
. اصول گرائی امام علیه السلام در حکمیّت خطبه ۹/۱۲۷
. اصول گرائی امام علی علیه السلام خطبه ۶۱، خطبه ۴/۶۹
. اصول گرائی امام علی علیه السلام در حکمیت خطبه ۹/۱۲۷ تا ۱۱
. اصول گرائی امام علیه السلام و امتیاز ندادن به فرصت طلبان خطبه ۴/۶۹
. اضطراب و دودلی عثمان نسبت به امام خطبه ۱/۲۴۰
. اطاعت از رهبری امام علیه السلام خطبه ۲۶/۱۸۲
. اطلاعات حساب شده امام علی علیه السلام از کارگزاران حکومتی نامه ۲ – ۱/۴۰
. اعتراضات جاهلانه روز شورا و پاسخ ارزنده امام علیه السلام خطبه ۳ – ۲/۱۷۲
. اعتراض سران جمل به حکومت عادلانه امام علیه السلام خطبه ۶/۲۰۵
. اعتقاد و یقین امام علی علیه السلام خطبه ۵/۴
. اعلان اصول سیاست اجتماعی توحیدی امام علیه السلام خطبه ۳/۳۷
. افراط و تفریط در رابطه با امام ممنوع حکمت ۱۱۷
. افشاگری امام علی علیه السلام قبل از پذیرش حکمیّت خطبه ۳/۳۵
. افشاگری امام علی علیه السلام قبل از پیدایش ماجرای خوارج خطبه ۱/۳۶ و ۲
. افشاگری امام علیه السلام قبل از پذیرش حکمیّت خطبه ۴ – ۳/۳۵
. افشاگری امام علیه السلام قبل از پیدایش ماجرای خوارج خطبه ۱/۳۶
. افشاگری های امام علیه السلام خطبه ۵ – ۴ – ۲ – ۱/۱۲۲
. امام استدلال کننده روز قیامت خطبه ۱۴/۱۷۶
. امام تنها مدافع مظلومان خطبه ۲/۱۳۶
. امام علیه السلام تنها مدافع مظلومین خطبه ۲/۱۳۶

. امام شناسی خطبه ۱۰/۲ تا ۱۴، خطبه ۱۶/۳، خطبه ۱/۴، خطبه ۳/۵، خطبه ۶/۱۵۲، خطبه ۲/۱۳۶، خطبه ۲ – ۱/۱۰، خطبه ۴/۱۶، خطبه ۶ – ۱/۲۲، خطبه ۲ – ۱/۲۴، خطبه ۳/۲۷، خطبه ۱ – ۳/۳۷، خطبه ۱/۶۷، خطبه ۴ – ۳/۷۱، خطبه ۱۷/۸۷ تا ۱۹، خطبه ۴/۱۰۴، خطبه ۹/۱۰۸ تا ۱۷، خطبه ۱۰۹، خطبه ۱۱۶، خطبه ۲/۱۳۶، خطبه ۴ – ۳/۱۴۴، خطبه ۶/۱۵۲، حکمت ۱۰۹، حکمت ۱۱۱، خطبه ۴/۵، خطبه ۶/۲۲، خطبه ۲ – ۱/۲۴.

. امام شناسی و ویژگی های سیاسی اخلاقی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۲۶

. امام شناسی (ویژگی های امام علی علیه السلام) خطبه ۲ – ۱/۱۰، خطبه ۱/۳۷، خطبه ۴ – ۳/۷۱، خطبه ۷۴، خطبه ۱۷/۸۷ تا ۱۹، خطبه ۱/۹۲ تا ۳، خطبه ۱۲ – ۱۱/۹۷

. امام علی علیه السلام اول کسی که به خدا و رسول خدا ایمان آورد خطبه ۱ – ۴/۳۷

. امام علی علیه السلام چراغ روشن تاریکیها خطبه ۸/۱۸۷

. امام علی علیه السلام درب علم پیامبر خطبه ۳/۱۵۴

. امام علی علیه السلام در همه فضائل پیشرو بود خطبه ۲ – ۱/۳۷

. امام علی علیه السلام دست پرورده خداست نامه ۱۱/۲۸

. امام علی علیه السلام شاهد اعمال بندگان خطبه ۱۴/۱۷۶

. امام علی علیه السلام و پیراهن وصله زدن خطبه ۳۷ – ۳۶/۱۶۰

. امام علی علیه السلام و ترک دنیا حکمت ۲۳۶، حکمت ۷۷

. امام علی علیه السلام و ترک دنیای حرام حکمت ۷۷

. امام علیه السلام علی و حقوق حیوانات نامه ۲۵، خطبه ۵/۱۶۷

. امام علی علیه السلام و دنیا خطبه ۳/۱۲۸، نامه ۲۱/۴۵ تا ۲۹، حکمت ۷۷، خطبه ۲۱/۴۵ تا ۲۹

. امام علی علیه السلام هدایت کننده و هشدار دهنده خلفاء نامه ۱۹/۲۸

. امام لایق ترین کاندید حکومت خطبه ۷۴

. امام و الگوی ساده زیستی نامه ۴۵

. امام علیه السلام و پرهیز از ستمکاری خطبه ۲۲۴

. امام علیه السلام و خواسته های دروغین معاویه نامه ۱۷

. امام علیه السلام و دنیای حرام حکمت ۲۳۶

. امام و دنیای دنیا پرستان نامه ۴۵

. امام و فرشتگان در مراسم تدفین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۴/۱۹۷

. امام و راه های اداره صحیح ملت اسلامی خطبه ۱۵۹، نامه ۵۳

. امام و شناساندن اسلام حکمت ۱۲۵

. امام علیه السلام و شناساندن ناکثین (اصحاب جمل) خطبه ۱/۱۳۷ – ۲/۲۲

. امام علیه السلام و ضرورت گرفتن حق حکمت ۲۲

. امام علیه السلام و فضیلت بعثت و نبوت نامه ۶/۱۷

. امام علیه السلام و قرآن خطبه ۱/۱۲۵

. امام علیه السلام و مخالفان شایعه پرداز خطبه ۳/۵

. تاریخ سیاسی انتخاب با امام علیه السلام خطبه ۲ – ۱/۵۴

. تأثیر شگفت انگیز امام علیه السلام در دشمن خطبه ۲ – ۱/۱۲۲

. تبیین ماجرای غم انگیز بردن امام علیه السلام بطرف مسجد نامه ۲۰/۲۸

. تربیت سیاسی امام علی علیه السلام خطبه ۸ – ۷/۱۸۰، خطبه ۱۱۵/۱۹۲

. تسلیم بودن در برابر خواسته های الهی خطبه ۶۲

. تسلیم ناپذیری امام در برابر دشمن نامه ۶ – ۵/۳۶

. تسلیم و رضا در برابر خدا خطبه ۴ – ۳/۳۷

. قانونی و شرعی بودن بیعت مردم با امام علیه السلام نامه ۱/۶

. تشریح ماجرای بیعت با امام علی علیه السلام نامه ۴/۱

. تشریح ویژگی های بیعت مردم با امام علی علیه السلام نامه ۳/۷

. تعهّد اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۶

. تنهائی و مظلومیّت امام علیه السلام خطبه ۲/۱۳۱

. توجه فراوان امام علیه السلام به وحدت اسلامی نامه ۳ – ۲/۷۸

. حد و مرز صبر و سکوت امام علی علیه السلام خطبه ۷۴

. حقّانیّت امام علیه السلام در خلافت نامه ۱۸ – ۱۷/۲۸

. حق گرائی امام علیه السلام خطبه ۲/۱۳۶

. حقوق مردم بر امام علیه السلام خطبه ۵/۱۶۹

. حوادث بعد از بیعت با امام علیه السلام نامه ۵/۱

. خبر از جنگ و کشتار امّت اسلامی خطبه ۲/۱۳۸

. خبرهای امام علی علیه السلام از شهادت و حوادث آینده خطبه ۴/۱۰۰

. خبرهای غیبی امام علیه السلام از آینده خطبه ۱/۱۸۷، خطبه ۹۳

. خصوصیّات و ویژگی های یاران امام علیه السلام ۳۰/۱۸۲

. خطر احزاب مخالف امام علیه السلام خطبه ۵ – ۴/۱۶۹

. خطر اهداف احزاب مخالف امام علیه السلام خطبه ۵ – ۴/۱۶۹

. دخالت نداشتن امام علی علیه السلام در قتل عثمان خطبه ۱/۳۰

. دعا و نیایش روزانه امام علیه السلام خطبه ۱/۲۰۵ تا ۶

. دعای امام علی علیه السلام قبل از سفر جنگ خطبه ۲ – ۱/۴۶

. دعوت مداوم امام علیه السلام برای جهاد با دشمن خطبه ۳/۲۷

. دفاع امام علیه السلام از عثمان خطبه ۱/۲۴۰

. دفاعیات امام علیه السلام برای تهمت خطبه ۱/۷۵

. امام علی علیه السلام و انتخاب کارگزاران لایق نامه ۲ –۱/۳۴، نامه ۲/۴۲

. راه های استفاده از امام علیه السلام خطبه ۸ – ۱/۱۸۷

. روابط خانوادگی امام علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۱۵/۱۹۲ تا ۱۱۷

. شناخت ویژگی های امام علی علیه السلام خطبه ۹

. شهادت طلبی اصحاب امام علیه السلام نامه ۳/۲۸

. شهادت طلبی امام علیه السلام خطبه ۱۳ – ۱۲/۱۶، خطبه ۴/۱۷۱، خطبه ۳/۱۲۳، خطبه ۳/۵، خطبه ۶۲، نامه ۴ – ۳/۳۵، خطبه ۲ – ۱/۵۵

. شیوه مناظره امام علیه السلام با دشمن نامه ۴/۶

. صبر و استقامت امام علیه السلام خطبه ۲/۲۱۷

. صبر و بردباری بی نظیر امام در حفظ اسلام خطبه ۲–۴/۲۱۷

. صبر و تحمّل بی نظیر امام علیه السلام در تداوم مبارزات خطبه ۴/۲۶

. صبر و جدّیت امام علیه السلام و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۵۶ و ۴

. ضرورت اطاعت از امام خطبه ۴ – ۱/۱۵۴، خطبه ۱۰/۶۶، خطبه ۵/۱۷۳

. ضرورت اطاعت از امام علیه السلام و حکومت اسلامی خطبه ۵/۱۶۹

. ضرورت توجه به مسئولیّتهای اجتماعی امام خطبه ۲/۲۱۱

. ضرورت شناخت امام علیه السلام خطبه ۳/۱۸۹ تا۵

. ضرورت شنوائی و اطاعت از امام علیه السلام خطبه ۶/۸۹

. ضرورت مشورت با امام علی علیه السلام حکمت ۳۲۱

. عدالت اقتصادی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۲۶

. عدالت امام علیه السلام و عدم پذیرش مردم نامه ۴ – ۲/۷۰

. علّت سکوت امام علیه السلام و کنار گیری از خلافت خطبه ۱/۳۷

. علل پذیرش حکومت توسط امام علی علیه السلام خطبه ۵۴

. علل پذیرش و اهداف حکومت امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶

. علل پیروزی امام علیه السلام در میدانهای جنگ حکمت ۳۱۸

. علل سقوط و شکست اصحاب امام علیه السلام خطبه ۱۰ – ۹/۱۳۳

. علل سکوت امام علی علیه السلام خطبه ۷۴

. علل سکوت و عذرخواهی امام علی علیه السلام خطبه ۳ – ۲/۹۲

. علل شکوه های امام علیه السلام از قریش خطبه ۴/۱۷۲

. علل عدم آمادگی برای پذیرش عدالت اجتماعی امام علی علیه السلام خطبه ۱/۹۲

. علل غلبه امام علی علیه السلام بر دلاوران و شجاعان حکمت ۳۱۸

. علل کناره گیری امام علیه السلام از خلافت خطبه ۱/۹۲

. علل مظلومیت امام علی علیه السلام خطبه ۲/۶، خطبه ۲/۳۶

. علل مظلومیت و تنهائی امام علی علیه السلام خطبه ۱۶ – ۹/۲۷

. علل نکوهش امام علیه السلام از کوفیان حکمت ۲۶۱

. علل نگرانی امام علیه السلام نسبت به آخرت حکمت ۷۷

. علل وحدت احزاب مخالف امام علیه السلام خطبه ۵ – ۴/۱۶۹

. مشکلات سیاسی امام در قصاص کردن قاتلان عثمان خطبه ۱/۱۶۸

. مظلومیت امام علی علیه السـلام خطبه ۸/۱۴۹، خطبه ۱/۱۷۲، خطبه ۲/۲۱۷، نامه ۲ – ۱/۱۲۱ – ۳/۲۷، خطبه ۲ – ۱/۱۲۷، خطبه ۶ – ۱/۱۳۷، خطبه ۳/۲۰۵ تا ۷، خطبه ۷۷، حکمت ۲۶۱، خطبه ۲/۶، خطبه ۳/۲۶، خطبه ۱۴/۹۳، خطبه ۴/۲۹، خطبه ۲/۵۷، خطبه ۸/۲۷ تا ۱۶، خطبه ۱۴/۱۱۶، خطبه ۲ –۱/۱۲۱، خطبه ۷۰، نامه ۹/۱۰، نامه ۲۱ – ۲۰/۲۸، نامه ۵ – ۴/۳۶، نامه ۷/۴۵، حکمت ۱۱۱، نامه ۷/۹، نامه ۹/۱۰، خطبه ۱/۱۲۷،، حکمت ۱۱۲

. مظلومیّت امام علیه السلام در خلافت نامه ۶۲

. مظلومیت امام علی علیه السلام در نافرمانی مردم حکمت ۱/۵۷

. مظلومیت امام علی علیه السلام و ستمکاری قریش خطبه ۵/۳۳

. مظلومیت امام علی علیه السلام و شیعیان او حکمت ۱۱۱

. مظلومیت سیاسی امام علیه السلام خطبه ۲/۲۰۸

. مواضع امام علیه السلام پس از جنگ با مردم بصره نامه ۱/۲۹

. موضعگیری امام در برابر قریش خطبه ۱/۲۱۷

. موفقیّت های امام در مبارزه با احزاب مخالف خطبه ۱۱۳/۱۹۲

. موفقیت های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۲۶ – ۲۵/۱۸۲، خطبه ۱۴ – ۱۳/۱۹۳

. نافرمانی مردم کوفه از امام علیه السلام خطبه ۳ – ۲/۱۲۱

. نافرمانی و سرپیچی از فرامین امام علی علیه السلام خطبه ۶ – ۴/۲۹

. نصیحت حکیمانه امام علیه السلام به عثمان خطبه ۱/۱۶۴ تا ۱۲

. نقش امام علیه السلام در تربیت و آموزش مردم خطبه ۷/۱۸۰

. نقش امام علی علیه السلام در تحولات مسلمین خطبه ۲ – ۱/۴

. نقش سران جمل در بیعت مردم با امام علیه السلام خطبه ۷ – ۳/۲۰۵

. نقش یاران در پیروزی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۱۸

. نکوهش از خیانت در امانت خطبه ۳ – ۱/۳۵

. نکوهش امام از مردم کوفه نامه ۲/۳۵

. نکوهش امام از مرگ طبیعی خطبه ۳/۱۲۳

. نیایش امام علی علیه السلام خطبه ۲ – ۱/۷۸، خطبه ۹۱

. نیایش های عارفانه امام علی علیه السلام خطبه ۱۰۰/۹۱

. واکنش امام علی علیه السلام در برابر تهدید به ترور خطبه ۶۲

. وصیّت های اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۵/۱۴۹ تا ۷

. وصیّت های اعتقادی امام علیه السلام خطبه ۴ – ۲/۱۴۹

. وصیّت های اقتصادی امام علیه السلام نامه ۲/۲۴

. وصیّت های امام علیه السلام نامه ۱/۲۳

. وصیّت های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۴۹

. ویژگی خطابه و سخنوری امام علی علیه السلام خطبه ۱/۲۲۳

. ویژگی و حقّانیت امام علیه السلام خطبه ۳ – ۲/۱۷۲

. ویژگی‌ها و حقّانیت امام علیه السلام خطبه ۳ – ۲/۱۷۲

. ویژگی‌ها و سوابق مبارزاتی امام علیه السلام خطبه ۹ – ۸/۱۲۲

. ویژگی‌ها و سوابق معنوی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۳۹، خطبه ۲/۷۵

. ویژگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام خطبه ۱/۳۷

. ویژگی های اخلاقی امام علیه السلام خطبه ۴/۱۶

. ویژگی های اخلاقی و سیاسی امام علیه السلام خطبه ۴/۱۰۴

. ویژگی های اعتقادی امام علیه السلام حکمت ۱۸۴، حکمت ۱۸۵

. ویژگی های امام علیه السلام خطبه ۴/۱۸۹، خطبه ۱۱۲/۱۹۲، خطبه ۱/۱۹۷، خطبه ۱/۲۰۰، خطبه ۲/۲۰۲، خطبه ۱/۲۳۲، حکمت ۲۷۲، حکمت ۳۲۲، حکمت ۳۶۹، خطبه ۳/۲۲۴، نامه ۷/۱۰ نامه ۲۷/۲۷، نامه ۱/۳۳، نامه ۴/۳۵، نامه ۳/۴۸، نامه ۴/۶۲، نامه ۲/۷۸، حکمت ۱۱۱، حکمت ۱۸۵، حکمت ۲۲، خطبه ۴ – ۳/۱۱۹، خطبه ۹ – ۶/۱۲۸، خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۳/۱۷۵، خطبه ۵/۱۸۹، خطبه ۱۲۵/۱۹۲، خطبه ۱/۱۹۷ تا ۳، خطبه ۲۳۶، خطبه ۱/۴، خطبه ۱/۵۸، خطبه ۳/۷۱، خطبه ۱/۱۵۹، خطبه ۱/۱۶۸، خطبه ۱/۱۷۴، خطبه ۱/۱۸۲، خطبه ۱/۱۳۷، خطبه ۱/۱۳۹، خطبه ۲/۵۷، خطبه ۱۲ – ۱/۵۸، خطبه ۵ – ۲/۴، خطبه ۶/۲۲، خطبه ۲ – ۱/۲۴، خطبه ۱/۶، خطبه ۴ – ۱/۱۶، خطبه ۴/۳۳، خطبه ۲ – ۱/۱۵۵، خطبه ۴ – ۳/۷۱، خطبه ۱/۷۴، خطبه ۱۷ – ۱۱/۸۷، خطبه ۳/۹۳، خطبه ۴ – ۳/۱۱۹، خطبه ۹ – ۶/۱۲۸۹، خطبه ۱/۱۵۶، خطبه ۳/۱۷۵، خطبه ۵/۸۹، خطبه ۱۳۵/۱۹۲، خطبه ۱/۱۹۷ تا ۳، نامه ۱۶/۲۸، خطبه ۳/۱۰۱، خطبه ۴/۱۳۱، خطبه ۳/۱۰۰، خطبه ۱۱/۹۷

. ویژگی های امام در اجرای عدالت اقتصادی خطبه ۹/۲۲۴

. ویژگی های امام علی علیه السلام در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱۷ – ۱۶/۲۸

. ویژگی های امام علی علیه السلام و اهلبیت علیهم السلام خطبه ۲/۱۶۲

. ویژگی های امام و اهلبیت علیهم السلام نامه ۱/۶۴

. ویژگی های امام و اهلبیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۱۶۲

. ویژگی های اهلبیت علیهم السلام و امام علیه السلام نامه ۷/۲۸

. ویژگی های بنی هاشم و خاندان امام علیه السلام حکمت ۱۲۰

. ویژگی های بیعت با امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۶

. ویژگی های بیعت عمومی مردم با امام علیه السلام نامه ۴/۱

. ویژگی بیعت مردم با امام علی علیه السلام نامه ۱/۵۴،خطبه ۱/۱۳۶، خطبه ۱/۲۲۹

. ویژگی های حملات نظامی امام علیه السلام خطبه ۵ – ۴/۱۱۹

. ویژگی های سیاسی امام خطبه ۲/۵۷

. ویژگی های عقیدتی و معنوی امام علیه السلام خطبه ۱۳ – ۱۲/۹۷، خطبه ۲ – ۱/۵۸

. ویژگی های علمی امام علیه السلام خطبه ۶/۱۲۸ تا ۹، خطبه ۵/۱۸۹

. ویژگی های علمی، معنوی امام علیه السلام خطبه ۱/۱۲۰، خطبه ۹ – ۶/۱۲۸، خطبه ۵/۱۸۹

. ویژگی های علمی و سیاسی امام علی علیه السلام خطبه ۱۲/۹۳

. ویژگی های حملات نظامی امام علیه السلام خطبه ۶ – ۵/۱۱۹

. ویژگی های مدیریتی امام علی علیه السلام خطبه ۱/۷۴، خطبه ۸۹

. ویژگی های معنوی امام علی علیه السلام حکمت ۱۸۴، خطبه ۱/۲۲، خطبه ۲/۵۷

. ویژگی های معنوی و رزمی امام علی علیه السلام نامه ۸ – ۷/۶۲

. ویژگی های نظامی و اخلاقی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۳۳

. هجرت بدون شناخت امام علیه السلام خطبه ۳/۱۸۹

. هجوم بی سابقه مردم برای بیعت با امام علی علیه السلام نامه ۴/۶۲، خطبه ۱/۵۶

. هجوم و یورش مردم برای بیعت با امام خطبه ۱/۲۲۹

. هدفداری امام در پذیرش خلافت خطبه ۳/۱۳۱

. هدفداری امام در حکومت نامه ۲۷/۲۸

. هدفداری امام در وصیّت اقتصادی نامه ۱/۲۴

. هدفداری امام علی علیه السلام در صلح و جنگ خطبه ۲ – ۱/۵۵

. هشدارهای اخلاقی امام به معاویه نامه ۸ – ۶/۲۸

. همراهی و هماهنگی امام علیه السلام با پیامبر خطبه ۲۳۶

. یکی از دعاهای امام خطبه ۱/۲۲۷

. سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السلام خطبه ۱۱۵/۱۹۲

. آمادگی رزمی امام علیه السلام نامه ۳۶

. تلاش امام در تحقّق وحدت نامه ۷۸

. شناخت دشمنان امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۵

. غصب خلافت و علل شکیبائی امام علیه السلام خطبه ۳/۳

. عشق تحمل ناشدنی امام علی علیه السلام حکمت ۱۱۱

. سیاست اقتصادی امام علیه السلام خطبه ۱۵

امام حسن و امام حسین

. ویژگی های مبارزاتی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام خطبه ۱/۲۰۷

. اثبات امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام خطبه ۱/۲۰۷

. شجاعت و خط شکنی امام حسن وامام حسین علیهما السلام خطبه ۱/۲۰۷

. فضائل و ارزش های امام حسن و امام حسین علیه السلام خطبه ۱/۲۰۷

امام زمان

. آینده روشن در حکومت امام زمان علیه السلام خطبه ۱۰ – ۶/۱۵۰

. اصول گرائی امام زمان علیه السلام خطبه ۱/۱۳۸

. اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام غریب کلام ۱

امام مهدی

. آینده بشریت و ظهور حضرت مهدی (عج) خطبه ۱۵۰

امیرالمؤمنین علی

. اخلاص امام علی علیه السلام خطبه ۳/۱۸۲
. استدلال بر خلافت امام علی علیه السلام حکمت ۱۹۰
. تنهایی و مظلومیت امام علی علیه السلام خطبه ۲/۶، خطبه ۱۴/۲۷
. حقیقت طلبی امام امام علی علیه السلام خطبه ۱۸/۲۱۰
. درد دلهای امام علی علیه السلام خطبه ۱/۳۴ تا ۲
. دنیا در چشم امام علی علیه السلام حکمت ۱/۷۷
. دوستی امام علی علیه السلام حکمت ۲/۴۵
. راه و رسم امام علی علیه السلام خطبه ۱۲/۹۷
. زهد و پارسایی امام علی علیه السلام خطبه ۱۷/۳
. سکوت حکیمانه امام علی علیه السلام حکمت ۶/۱۳۷ تا ۷
. سوابق مبارزاتی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۱۰۴
. شجاعت امام علی علیه السلام خطبه ۱۶/۲۷ – ۱۱۵/۱۹۲، نامه ۷ – ۸/۱۰
. شکوه امام علی علیه السلام از اهل زمانه خطبه ۷ – ۶/۱۳۷
. شگفتی شجاعت امام علی علیه السلام نامه ۱۹/۴۵
. صبر و شکیبایی امام علی علیه السلام خطبه ۳/۳
. عدالت امام علی علیه السلام خطبه ۱۸/۸۷
. عظمت امام علی علیه السلام خطبه ۱/۱۳۹ – ۱/۳
. علم امام به تحولات سیاسی آینده خطبه ۹/۱۰۳ تا ۱۲
. علم بیکران امام علی علیه السلام خطبه ۵/۱۸۹
. علم امام علی علیه السلام خطبه ۹/۱۲۸
. علم غیب امام علی علیه السلام خطبه۹/۱۰۳تا۱۲، خطبه ۳ –۲/۱۱۶
. علوم بی پایان امام علی علیه السلام خطبه ۱۷۵
. امام علی از زبان امام علی علیه السلام خطبه ۷۴
. امام علی علیه السلام اسوه حقیقت خطبه ۸/۱۲۲
. امام علی علیه السلام اوّلین مؤمن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۳۳/۱۹۲
. امام علی علیه السلام بحر بیکران خطبه ۲/۹۳
. امام علی علیه السلام تداوم بخش خط انبیا علیه السلام خطبه ۲۵/۱۸۲
. امام علی علیه السلام چراغ هدایت خطبه ۷/۱۸۷
. امام علی علیه السلام حقیقت ناشناخته خطبه ۸/۱۴۹
. امام علی علیه السلام رهبر مؤمنان حکمت ۳۱۶

. امام علی علیه السلام معیار حق خطبه ۸/۱۲۲

. امام علی علیه السلام و اسرار نهان خطبه ۳/۵

. امام علی علیه السلام و انگیزه های پذیرش خلافت خطبه ۱۶/۳

. امام علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۲۰/۱۹۲ تا ۱۲۱

. امام علی علیه السلام و دنیا خطبه ۱۲/۲۲۴

. امام علی علیه السلام و رهایی امّت خطبه ۱۵۹

. امام علی علیه السلام و زمانه نااهل خطبه ۵/۱۹۹

. امام علی علیه السلام و شهادت طلبی خطبه ۱۳/۱۵۶

. امام علی علیه السلام و صراط مستقیم حق خطبه ۶/۱۹۷

. امام علی علیه السلام و عشق الهی خطبه ۳ – ۲ – ۱/۲۲۷، نامه ۸/۶۲

. غربت امام علی علیه السلام در میان مردم خطبه ۲/۱۲۱ تا ۳

. فداکاری امام علی علیه السلام خطبه ۲۳۶

. فضایل امام علی علیه السلام نامه ۱۰/۲۸

. فضیلت امام علی علیه السلام خطبه ۱۱۹/۱۹۲

. قاطعیت امام علیه السلام در تداوم مبارزه با باطل خطبه ۴/۱۰۴

. مظلومیت امام علی علیه السلام و دعای مظلومانه خطبه ۴/۱۱۶

. مظلومیت و تنهایی امام علی علیه السلام خطبه ۲۶

. منزلت و مقام امام علی علیه السلام خطبه ۱۲۲/۱۹۲

. ویژگی سخنوری امام علی علیه السلام خطبه ۱/۲۳۳

. ویژگی های اخلاقی و سیاسی امام علی علیه السلام خطبه ۴/۱۰۴

. ویژگی های امام علی علیه السلام خطبه ۱/۳، خطبه ۱/۳۷، خطبه ۲۳۶، نامه ۱/۴۵

. هوشیاری و زیرکی امام علی علیه السلام خطبه ۲/۲۰۰

ولایت

. جایگاه بلند ولایت خطبه ۱/۴

. حقوق ولایت و رهبری خطبه ۱/۲۱۶

. عشق به ولایت خطبه ۳۸/۱۰۹

. فلسفه حکومت و ولایت نامه ۲/۶۶

. ولایت تکوینی خطبه ۱۹۲

اهل بیت

. اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱۲/۲ – ۱۰/۱

. اهلبیت علیهم السلام پیامبر و حیات علم خطبه ۱۵/۱۴۷

. اهلبیت علیهم السلام درههای علم الهی خطبه ۱/۱۲۰

. اهلبیت علیهم السلام و ارزیابی دین خطبه ۳/۲۳۶

. اهلبیت علیهم السلام و علوم خطبه ۱/۲۳۹

. اهلبیت علیهم السلام و راه میانه حکمت ۱۰۹

. اولویّت اهلبیت علیهم السلام برای تفسیر قرآن خطبه ۴/۱۲۵

. خطرات جدی برای اهلبیت علیهم السلام خطبه ۳ – ۲/۲۱۷

. شهادت طلبی اهلبیت علیهم السلام نامه ۵/۹

. ضرورت پیروی از اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱۳ – ۱۲/۹۷

. ویژگی های علمی اخلاقی اهلبیت علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹

. ضرورت خونخواهی از اهلبیت علیهم السلام خطبه ۵/۱۰۵

. ویژگی های علمی و معنوی اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱/۱۲۰

. ویژگی های اهلبیت علیهم السلام خطبه ۵ – ۴/۱۲۵، خطبه ۳/۴، خطبه ۳۸/۱۰۹، خطبه ۳/۱۴۴، خطبه ۴/۲۱۴، خطبه ۱/۲۳۱، خطبه ۱/۲۳۹، حکمت ۱۰۹، خطبه ۲ – ۱/۲۳۹، خطبه ۱۴/۸۷، خطبه ۱۳/۹۷، خطبه ۱۵/۱۴۷، خطبه ۱۲/۱۵۴، خطبه ۸۷، خطبه ۹۷، خطبه ۲۳۳، خطبه ۱۲/۹۳، خطبه ۷ – ۶۱۰۰

. نقش اهلبیت علیهم السلام در مبارزه با جهل و گمراهی خطبه ۱/۲۳۹ تا ۳

. شناخت کامل اهلبیت علیهم السلام از دین اسلام خطبه ۱/۲۳۹ تا ۳

. کینه توزی های قریش و غصب خلافت اهلبیت علیهم السلام نامه ۳ – ۲/۶۲

. وظایف مردم نسبت به اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱۲/۹۷

. شرائط درک فرامین اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱۸۹

. پرهیز از افراط و تفریط در رابطه با اهلبیت علیهم السلام خطبه ۶/۱۲۷

. ره آورد شوم انحراف از ولایت اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱/۱۳۹

. در خطر جدّی قرار گرفتن جان اهلبیت علیهم السلام خطبه ۳/۲۱۷

. ویژگی های اهلبیت علیهم السلام در فصاحت و بلاغت خطبه ۱/۲۳۳

. بخشش و کرم اهلبیت علیهم السلام حکمت ۲/۱۲۰

. ارزش اهلبیت علیهم السلام خطبه ۴/۱۴۴

. سرانجام دوستان و دشمنان اهلبیت علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹

. ضرورت اطاعت از اهلبیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۱۲/۹۷

. روش برخورد با اهلبیت علیهم السلام پیامبر علیهم السلام خطبه ۱۳ – ۱۴/۸۷

. ظلم قریش به اهلبیت علیهم السلام حکمت ۲/۶۲

. علم راستین اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱/۲۳۹

. عظمت اهلبیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۳۸/۱۰۹

. مشکلات دوستی با اهلبیت علیهم السلام حکمت ۱۱۲

. ویژگی اهلبیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۳ – ۲/۱۵۴، خطبه ۴

. ارزش والای اهلبیت پیامبر علیهم السلام حکمت ۱۰۹

. فصاحت و بلاغت اهلبیت علیهم السلام خطبه ۲۳۳

. هشدار و سفارش به اطاعت از اهلبیت علیهم السلام خطبه ۱۰۸

. فضائل اهلبیت پیامبر علیهم السلام خطبه ۲۳۹

. افشای چهره بنی امیه و فضائل اهلبیت علیهم السلام نامه ۱۷

. وصف پیامبر اسلام و اهلبیت علیهم السلام خطبه ۹۴، خطبه ۱۶۱

رهبر

. احسان و حسن ظن رهبر نامه ۳۶ ۳۵/۵۳

. اختیارات رهبری خطبه ۳

. اخلاق اختصاصی رهبری نامه ۵۳

. اخلاق رهبری نامه ۵۳

. اخلاق رهبری با خویشاوندان نامه ۵۳

. اخلاق رهبری با مردم نامه ۸/۵۳ تا ۱۰

. اخلاق ناپسند رهبری خطبه ۱۸/۲۱۶ تا ۲۰

. ارزش رهبر عادل خطبه ۵/۱۲۴

. ارزش های اخلاقی رهبر اسلامی نامه ۷/۵۳ تا ۱۳

. ارزیابی رهبران نامه ۱۵/۲۷

. اخلاق سیاسی رهبر با توانگران نامه ۳/۴۶

. اخلاق سیاسی رهبر با توده مستضعف نامه ۳/۴۶

. اصول اخلاقی رهبر خطبه ۱۰ – ۹/۳۴، نامه ۳ – ۲/۴۵

. اصول اخلاق سیاسی اجتماعی رهبر اسلامی نامه ۳ – ۲/۴۶

. اصول روابط اجتماعی رهبر اسلامی با مردم نامه ۵۲/۵۳

. اصول روابط اجتماعی رهبران نامه ۵۳

. اصول گرائی و خدا گرائی رهبر نامه ۶۳/۵۳

. اصول و مبانی اخلاق رهبری نامه ۸/۵۳ تا ۱۱

. اطاعت از رهبری امام خطبه ۲۶/۱۸۲

. پرهیز رهبر از گرایش به سرمایه داران نامه ۲ – ۱/۴۵

. پرهیز از مخالفت پس از انتخاب رهبر نامه ۳/۷

. پیامدهای اطاعت از رهبری معصوم علیه السلام خطبه ۱/۴، خطبه ۱/۶۹، خطبه ۱۳/۹۷

. حقوق اجتماعی سیاسی رهبر بر مردم خطبه ۶ – ۱/۲۱۶، حکمت ۳۲۲

. حقوق اجتماعی سیاسی مردم بر رهبر خطبه ۶ – ۱/۲۱۶

نامه ۱/۳۵، نامه ۱/۴۵، نامه ۵۷، خطبه ۱۵۹، خطبه ۱۰۵، خطبه ۱۵۴

. وظایف رهبری در جامعه نامه ۱/۵۷

. وظایف رهبری قبل از جنگ خطبه ۴۳

. وظایف رهبری در حرکت نیروهای مسلح نامه ۲/۶۰

. وظایف رهبری و امامت خطبه ۷ – ۳/۱۳۱، حکمت ۱۱۰

نامه ۱/۱۹، نامه ۱/۲۰

. وظایف فرماندهان نظامی نسبت به رهبری نامه ۴/۵۰

. وظایف مردم نسبت به رهبری خطبه ۱۱۸

. وظیفه مردم در برابر انتخاب رهبری نامه ۲ – ۱/۶

. ویژگی های رهبر اسلامی خطبه ۱۷۳، خطبه ۱/۱۹، خطبه

۶/۱۵۲، خطبه ۱/۶، خطبه ۱/۲۴، خطبه ۱/۱۳۶، خطبه ۳۷، خطبه ۶، خطبه ۲۴

. یکرنگی رهبر، فرماندهان و مردم نامه ۲ – ۳/۵۰

حاکم، حاکمان

. پرهیز حاکم اسلامی از رفاه زدگی نامه ۱/۴۵

. پرهیز حاکم اسلامی از سستی و پوزش طلبی نامه ۴/۳۳

. پرهیز حاکم اسلامی از گرایش به سرمایه داران نامه ۲ – ۱/۴۵

. پرهیز حاکم اسلامی از هرگونه سستی نامه ۴ – ۳/۳۳

. پرهیز حاکم اسلامی و ضرورت ساده زیستی نامه ۴/۴۵ تا ۱۱

. حاکم اسلامی پاسدار خدا در زمین است حکمت ۳۳۲

. حاکم اسلامی و احتیاط در پخش اخبار نامه ۶ – ۵/۶۹

. حاکم اسلامی و اعتدال و میانه روی نامه ۱/۲۱

. حاکم اسلامی و اهمیّت دادن به نماز جمعه نامه ۱۱/۶۹

. حاکم اسلامی و پرهیز از اسراف نامه ۱/۲۱

. حاکم اسلامی و پرهیز از رفاه زدگی نامه ۲/۲۱

. حاکم اسلامی و پرهیز از غضب و خشونت نامه ۱۵ –۷ –۶/۶۹

. حاکم اسلامی و پرهیز از نشستن در بازار نامه ۱۰/۶۹

. حاکم اسلامی و پند پذیری از تاریخ گذشتگان نامه ۲/۶۹

. حاکم اسلامی و ترک هواپرستی نامه ۲/۷۱ – ۱۳/۲۷

. حاکم اسلامی و توجه به ضرورتهای زندگی نامه ۱/۲۱

. حاکم اسلامی و توجه به مرگ و معاد نامه ۸ – ۷/۲۷

. حاکم اسلامی و توجه به وقتهای نماز نامه ۱۵/۲۷

. حاکم اسلامی و حمایت و دفاع از دین نامه ۱۳/۲۷

حجّت، حجج الهی

خلافت

. شورای عمر و خلافت عثمان خطبه ۳

. علل غصب خلافت خطبه ۳/۱۶۲، خطبه ۱/۳ تا ۱۰، خطبه ۱۸۹

. علل غصب خلافت و کینه توزی های قریش خطبه ۳ – ۲/۱۶۲

. علل کناره گیری از خلافت خطبه ۹۲

. علی علیه السلام و انگیزه های پذیرش خلافت خطبه ۱۶/۳

. عمر و ماجرای خلافت خطبه ۳

. غصب خلافت و علل شکیبائی امام علیه السلام خطبه ۳

. قریش و غصب خلافتشان نامه ۵/۳۶

. مظلومیّت امام در خلافت نامه ۶۲

عترت

. شناساندن عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان راستین خطبه ۸۷

. شناسایی عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵/۹۴

. عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۱۵ ۱۴/۸۷

. فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱۷

معاد شناسی

آخرت

. آخرت سرای جاویدان خطبه ۵/۱۳۳، خطبه ۷ – ۸/۱۸۸ – ۱۳ –۱۴/۱۷۶

. آخرت شناسی خطبه ۲۸، نامه ۳۱

. آمادگی برای سفر آخرت خطبه ۱/۲۰۴

. ارزیابی دنیا و آخرت خطبه ۱۴/۱۱۴

. تقوا توشه آخرت خطبه ۴/۱۷۳

. تلخی‌ها و مشکلات دنیا و آخرت حکمت ۲۵۱

. توانگران و سعادت دنیا و آخرت خطبه ۳/۱۴۲

. توشه آخرت خطبه ۵/۶۴

. توشه سفر آخرت خطبه ۳ – ۲/۸۶

. دنیا برای آخرت است حکمت ۴۶۳

. دنیا جویان و آخرت پیشگان حکمت ۲۶۹

. دنیا و آخرت خطبه ۲/۱۰۳، حکمت ۱۴/۱۱۴، حکمت ۱۶۸

. دیدار دوباره در آخرت خطبه ۳ – ۴/۲۳۷ – ۸/۱۴۹

. رابطه میان دنیا و آخرت حکمت ۲۵۱

. رابطه دنیای حرام و آخرت حکمت ۹/۱۰۳

. راه اصلاح دنیا و آخرت حکمت ۸۹

. راه های اصلاح دنیا و آخرت حکمت ۸۹

. ره توشه آخرت خطبه ۳/۷۶

. ضرورت آمادگی برای سفر آخرت خطبه ۱۷/۲۲۳

. ضرورت آمادگی برای عمل و آخرت خطبه ۲ – ۲/۲۴۱

. ضرورت توجّه به آخرت خطبه ۹ – ۱۰/۲۲۶

. ضرورت توشه آخرت خطبه ۷/۱۵۷

. ضرورت یادآوری آخرت ۱۶ – ۱۵/۲۲۳

. علل نگرانی امام نسبت به آخرت حکمت ۷۷

. یاد آخرت خطبه ۵/۱۹۵

. یاد سفر آخرت حکمت ۲/۷۷

آخرت گرایی

. آخرت گرائی خطبه ۱۹/۱۹۳ – ۲۷/۱۹۳، خطبه ۴/۵۵ – ۲/۲۰۳، خطبه ۶۳، حکمت ۸/۱۵۰ – ۲۸۰، حکمت ۴۵۶، خطبه ۶/۱۹۱

. آخرت گرائی پرهیزکار خطبه ۱۹/۱۹۳

. آخرت گرائی و تأمین روزی‌ها حکمت ۳۷

. ارزش آخرت گرائی خطبه ۶ – ۱/۶۴، حکمت ۷، حکمت ۴۴

. ایثار اقتصادی و آخرت گرائی حکمت ۷

. راه های آخرت گرائی خطبه ۲۳۷

. ره آورد آخرت گرائی نامه ۷۷/۳۱

. سفارش به آخرت گرائی نامه ۲۲

. ضرورت آخرت گرائی حکمت ۳۷۸، نامه ۷۴/۳۱، خطبه ۵/۱۳۳، خطبه ۹ – ۸/۱۳۲ – ۲/۲۰۳ – ۵/۱۵۴، خطبه ۹ – ۸/۱۷۳، خطبه ۵ – ۶/۱۵۶، خطبه ۲۰ – ۱۹ – ۱۴/۱۱۴، خطبه ۷/۱۵۷ تا۱۰، حکمت ۱۶۸۷، حکمت ۲۶۹، حکمت ۱۲۲، خطبه ۶/۲۸، خطبه ۳ – ۲/۴۲، خطبه ۳ – ۲/۷۶، خطبه ۳ – ۲/۸۶، خطبه ۱۴/۱۱۴، خطبه ۸/۱۳۲، خطبه ۲/۹۹، خطبه ۱۴ – ۱۳/۱۷۶، نامه ۲/۲۲، نامه ۲۸

. ضرورت آخرت گرائی در مبارزه خطبه ۲/۱۳۰

اجل

. اجل معین پاسدار انسان است حکمت ۳۰۶

. اجل و مرگ خطبه ۳۸، خطبه ۱/۱۴۹

. مرگ و اجل یک قانون عمومی نامه ۱/۷۲

. ملائکه محافظ و رها سازی انسان حکمت ۲۰۱

. نقش اجل در حفظ انسان حکمت ۳۰۶

بهشت

. آثار شوق دیدار بهشت حکمت ۳ – ۲/۳۱

. آدم علیه السلام و داستان بهشت خطبه ۳۲/۱

. اشتیاق بهشت خطبه ۳۵/۱۶۵

. انواع مناظر نورانی و زیبای بهشت خطبه ۳۵ – ۳۴/۱۶۵

. انواع نعمتها و میوه جات بهشت خطبه ۳۲/۱۶۵

. اوصاف بهشت خطبه ۳۱/۱۰۹، خطبه ۳۰/۱۶۵، خطبه ۸۵

. توجه به پاداش بهشت و عذاب الهی خطبه ۶/۵۲

. راه بهشت و جهنم حکمت ۲/۳۱

. ره آورد یاد اوصاف بهشت خطبه ۲۹/۱۶۵

. سیمای بهشتیان پرهیزکار خطبه ۱۲ – ۱۱/۱۹۰

. ضرورت توجه به نعمتهای بهشت خطبه ۵ – ۴/۲۸

. عامل رسیدن به بهشت خطبه ۴ – ۳/۱۷۶

. نعمت بهشتی حکمت ۳۸۷

. نعمتهای خداوند در بهشت خطبه ۱۲/۱۰۹

. نقش ایمان در سرنوشت انسان خطبه ۴/۲۸

. وصف بهشت برین خطبه ۱۳ – ۱۲/۱۰۹

. وصف ویژگی های بهشت خطبه ۱۶۵

. ویژگی های بهشت خطبه ۶ – ۵/۸۵، خطبه ۳۵ – ۳۰/۱۶۵

. یاد آوری شهادت و بهشت در آستانه جنگ خطبه ۵/۱۷۱

شرایط راه یافتن به بهشت

۱ – بهره وری درست از دنیا حکمت ۱۳۱

۲ – هوس ستیزی خطبه ۱۷۶

۳ – استقامت در حق خطبه ۱۱۹، خطبه ۱۷۶

۴ – شناخت ائمّه حق و پیروی از آنان خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۵۶

۵ – وارستگی از کبر خطبه ۱۹۲

۶ – وارستگی از گناه خطبه ۱۴۴

۷ – انجام فرائض نامه ۲۷، خطبه ۱۹۰، خطبه ۱۶۷

۸ – تقوا گرائی خطبه ۱۹۱

نمونه ای از بهشتیان

۱ – حضرت داوود خواننده بهشتیان خطبه ۱۶۰

۲ – حسنین علیه السلام دو سرور جوانان بهشت نامه ۲۸

۳ – جعفر علیه السلام پرواز گر بهشتی نامه ۲۸

۴ – حضرت زهرا علیها السلام بزرگ زن بهشتی نامه ۲۸

پاداش

. پاداش اطاعت خطبه ۳/۲۱۴

. پاداش الهی خطبه ۵/۸۳

. پاداش بیشتر با آغاز کننده هدیه حکمت ۶۲

. پاداش سخاوتمندی حکمت ۵/۱۳۸، حکمت ۲۳۲

. پاداش شکر گذاری خطبه ۷/۹۰

. پاداش صبر و تحمّل حکمت ۲۹۱

. پاداش عمل نامه ۳/۲۱

. پاداش کردار آدمی خطبه ۷/۱۵۳

. پاداش و طاعت حکمت ۳۶۸

. پاداش و عذاب دوستان و دشمنان خطبه ۳۸/۱۰۹

. پاداش و کیفر الهی نامه ۳ – ۲/۲۷، خطبه ۷۵

. جایگاه پاداش الهی حکمت ۴۲

. جایگاه پاداش و عذاب الهی خطبه ۷ – ۶/۹۰

. راه های رسیدن به پاداش شهادت خطبه ۱۸/۱۹۰

. ره آورد یقین به پاداش الهی حکمت ۱۳۷

. شرایط پاداش حکمت ۲/۴۲

. فلسفه کیفر و پاداش الهی حکمت ۳۶۸

. قیامت روز پاداش خطبه ۳/۴۲

حساب، حسابرسی، حسابگری

. ارزش سئوالات حساب شده حکمت ۳۶۴

. ترس از حساب قیامت خطبه ۱/۸۲

. حسابرسی روز قیامت ۲/۴۰

. حسابگر بودن آری، سختگیری ممنوع حکمت ۳۳

. خدا و چگونگی حسابرسی بندگان حکمت ۳۰۰

. روز قیامت و حسابرسی خطبه ۵/۸۵
. ضرورت حسابرسی نفس خطبه ۲۰۸، خطبه ۶/۲۲۲، خطبه ۸/۹۰
. ضرورت ستایش حساب شده حکمت ۳۴۷
. نفرین حساب شده حکمت ۳۱۲

رستاخیز

. آفرینش دوباره و رستاخیز خطبه ۲۹ – ۲۸/۱۰۹
. انسان و رستاخیز خطبه ۲۲۳
. معاد رستاخیز موجودات خطبه ۳۶ – ۳۵/۱۸۶
. وصف رستاخیز خطبه ۸۳
. وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره خطبه ۱۰۹

شفاعت

. ارزش شفاعت حکمت ۶۳
. شفاعت حکمت ۶۳
. شفاعت خواهی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۸/۷۲
. قرآن و شفاعت در قیامت خطبه ۱۱ – ۱۰/۱۷۶
. نقش شفاعت کننده حکمت ۶۳

عذاب

. پرهیز از عذاب الهی حکمت ۳۷۷
. پرهیزکاران و اندیشه در آیات عذاب خطبه ۱۰ – ۹/۱۹۳
. توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۲/۱۵۳
. ضرورت توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۱/۱۶۷، خطبه ۱۷ –۱۶/۱۸۳، نامه ۵۸/۳۱ تا ۷۵، حکمت ۱۵۳
. ضرورت یادآوری عذاب جهنم خطبه ۵ – ۴/۲۲۳
. ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی خطبه ۱۸۲
. عذاب گناهکاران خطبه ۳۱/۱۰۹ تا ۳۴
. گناهان اجتماعی و عذاب اجتماعی خطبه ۱/۲۰۱

آتش

. آتش سرانجام تند رویها خطبه ۴/۱۵۷
. آتش فتنه‌ها خطبه ۵/۱۰۱، خطبه ۶/۱۸۷

. آگاهی خدا از اهل آتش خطبه ۸/۱۲۸

. پرهیز از آتش الهی حکمت ۳۸۷، نامه ۷۶

. پرهیزکاران و ترس از آتش خطبه ۶/۱۹۳

. خشم مالک دوزخ بر آتش خطبه ۱۶/۱۸۳

. خلقت شیطان از آتش خطبه ۳۰/۱

آتش جهنّم

. زشتی آتش جهنّم خطبه ۲۶/۱۹۲

. شدت آتش جهنّم خطبه ۱۰/۱۹۰

. شناخت کیفیت آتش جهنم خطبه ۳/۱۲۰

. صفات آتش جهنم خطبه ۳۳/۱۰۹

. ضرورت پرهیز از آتش جهنم خطبه ۳/۱۲۰

. ضرورت توجه به آتش جهنم نامه ۹/۲۷

. ناتوانی جسم برابر آتش جهنم خطبه ۱۵/۱۸۳

عوامل ورود به آتش

۱ – اشتباهات و آتش الهی خطبه ۴/۷۹

۲ – انکار امامت دوازده امام علیه السلام خطبه ۷/۱۵۲

۳ – باطل گرائی نامه ۲ – ۵/۱۷

۴ – ترک زکاهٔ خطبه ۸/۱۹۹

۵ – ترک نماز خطبه ۲/۱۹۲

۶ – تکبّر و تعصّب دروغین خطبه ۲۶/۱۹۲

۷ – جمع آوری مال حرام حکمت ۴۲۹

۸ – جنگ و ستیز با علی علیه السلام نامه ۱۲/۴۱

۹ – دروغ عمدی گفتن بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲/۲۱۰

۱۰ – دل مردگی حکمت ۳/۳۴۹

۱۱ – دوروئی و نفاق خطبه ۷/۲۰۱، خطبه ۱۰/۱۹۴

۱۲ – دوری از خدا نامه ۷۶

۱۳ – سرپیچی از فرمان رهبری خطبه ۹/۱۲۵

۱۴ – سوء استفاده از بیت المال خطبه ۷/۲۲۶

۱۵ – شکم بارگی نامه ۳۳/۴۵

۱۶ – شهوات و هواپرستی خطبه ۲/۱۷۶

۱۷ – شیطان و شیطان زدگی خطبه ۱۹/۱۹۲

۱۸ – عمل نکردن به دستورات قرآن حکمت ۲/۲۲۸

۱۹ – فرار از جنگ خطبه ۶۶

۲۰ – کارهای حرام حکمت ۲/۳۱، خطبه ۳۲/۱۰۹

۲۱ – کردار زشت و ناپسند خطبه ۸ – ۶/۴۴

۲۲ – کفر و ارتداد حکمت ۳/۷۸

۲۳ – گناهکاران و شعله های آتش خطبه ۵/۱۶، خطبه ۳۳/۱۰۹

عوامل نجات از آتش

۱– اطاعت خدا خطبه ۸/۱۹۸

۲– پرداخت زکات خطبه ۸/۱۹۹

۳– پرهیز کاری خطبه ۲۵/۱۸۳

۴– ترک کارهای حرام حکمت ۲/۳۱

۵– زیر بار ننگ نرفتن خطبه ۱۰۷/۱۹۲

۶– قرآن و عمل به دستورات قرآن حکمت ۲/۲۲۸

۷– قناعت و خود کفائی نامه ۳۳/۴۵

۸– نزدیک شدن به خدا نامه ۷۶

۹– نماز خطبه ۲/۱۹۹

قیامت

. آمادگی برای سفر قیامت خطبه ۱/۲۰۴، خطبه ۸۲، خطبه ۵/۱۱۳

. اوصاف قیامت خطبه ۱۹۱

. بدترین توشه قیامت حکمت ۲۲۱

. بدکاران و قیامت خطبه ۱۴ – ۱۳/۸۳

. پروا داشتن از قیامت خطبه ۱۱/۱۵۷

. پرهیزکاران و شوق قیامت خطبه ۴/۱۹۳

. ترس از حساب قیامت خطبه ۱/۸۲

. ترسیم صحنه قیامت خطبه ۲۸/۱۰۹

. توجه به روز قیامت و عذاب گناهان خطبه ۲/۱۵۳

. توجّه به محاسبه اعمال دنیا در قیامت خطبه ۲ – ۱/۶۳

. توصیف قیامت خطبه ۱۴/۱۱۴

. حالات انسان در قیامت خطبه ۲ – ۱/۱۰۲، خطبه ۱۲/۳۸، خطبه ۱۰۹

قبر، قبرستان

مرگ

. روش برخورد با مرگ حکمت ۲۳۰، نامه ۲۷

. ره آورد یاد مرگ حکمت ۲۳۳، حکمت ۴۳۳، نامه ۷۷/۳۱، حکمت ۳۳۴

. سختی های لحظه مرگ خطبه ۲۲۱

. سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ خطبه ۱۹۰

. سیمای مرگ خطبه ۳/۲۳۰

. شناخت مرگ حکمت ۲۰۳، نامه ۲۷

. شناخت مرگ از دیدگاه امام خطبه ۱۴۹

. شوق مرگ و شهادت خطبه ۳/۵

. ضرورت پند پذیری از مرگ حکمت ۱۲۲

. ضرورت توجّه به مرگ خطبه ۴/۱۶۷

. ضرورت توجّه به حوادث پس از مرگ خطبه ۲۶ – ۱۹/۱۰۹

. ضرورت توجّه به مرگ و کوچ کردن خطبه ۳/۱۳۲

. ضرورت توجّه به مرگ و نترسیدن از آن خطبه ۲/۱۲۳ خطبه ۲۱، خطبه ۱۸/۱۰۹، خطبه ۶ – ۵/۱۲۴، خطبه ۳/۱۳۲، خطبه ۱۵ – ۱۳/۱۵۷

. ضرورت توجّه به مرگ و نیستی موجودات خطبه ۲– ۱/۱۵۲

. ضرورت یاد آوری مرگ و کوچ کردن از دنیا خطبه ۷ – ۱/۱۴۹

. ضرورت یاد آوری مرگ یاران حکمت ۱۳۰

. ضرورت یاد قبر و مرگ و قیامت خطبه ۱۳/۱۵۷ تا ۱۵، خطبه ۳/۱۸۸

. ضرورت یاد مرگ حکمت ۲۹، حکمت ۳۸۰، خطبه ۲۳۰، نامه ۲۷، نامه ۲۸، حکمت ۷۴

. ضرورت یاد مرگ در کنترل انسان حکمت ۳۹۸

. ضرورت یاد مرگ و ره آورد آن خطبه ۶ – ۱۳/۱۹۰، خطبه ۹ – ۴/۲۳۰

. ضرورت یاد مرگ و فنا پذیری دنیا خطبه ۲۷–۱۹/۱۸۲

. عامل آمادگی برای مرگ حکمت ۲۸۰

. عبرت از مرگ خطبه ۸۳

. عبرت از مرگ و خاک شدن گذشتگان خطبه ۸/۲۲۱ تا ۲۵

. عبرت از مرگ یاران حکمت ۱۲۲

. عبرت گرفتن از مرگ حکمت ۱۲۲

. عبرت گرفتن از مرگ سرمایه داران توانگر خطبه ۶– ۵/۱۳۲

. عبرت گرفتن از مرگ یاران خطبه ۵/۱۴۹ تا ۷

. امام علی علیه السلام و صراط مستقیم مرگ خطبه ۶/۱۹۷

. عمومی بودن قانون مرگ خطبه ۳ – ۲/۱۲۳، خطبه ۱۶/۸۳، خطبه ۱/۷۲، حکمت ۳۵۷

. فرا رسیدن مرگ خطبه ۳/۲۸

. قبر و پس از مرگ خطبه ۵۱/۸۳

. محدود بودن شناخت انسان از مرگ خطبه ۱۱۲

. مرگ با عزّت خطبه ۱/۵۱

. مرگ و اجل یک قانون عمومی نامه ۱/۷۲

. مرگ و زندگی حکمت ۳-۲/۱۹۱

. مرگ و عبرت آموزی خطبه ۸/۱۴۹

. مرگ و قضا و قدر خطبه ۲۹/۱۹۳

. نزدیک شدن به مرگ حکمت ۷۴

. نقش ایمان به مرگ در ساده زیستی انسان‌ها خطبه ۲۱

. نقش یاد مرگ در عمل گرائی و پاکی انسان حکمت ۲۸۰

. نکوهش از فراموشی مرگ حکمت ۳/۱۲۶

. نکوهش از مرگ طبیعی خطبه ۳/۱۲۳

. وصف چگونگی مرگ و مردن خطبه ۱۰۹

. یادآوری مرگ خطبه ۱۸/۱۱۴

. یاد قبر و پس از مرگ خطبه ۵۹/۸۳

. یاد مرگ خطبه ۵/۱۳۲، خطبه ۴ – ۳/۱۸۸، نامه ۴/۲۳، نامه ۷۴/۳۱، حکمت ۱/۱۲۲، حکمت ۳۸۰، حکمت ۲۹، حکمت ۷۴، حکمت ۱۱۵، خطبه ۱۳۲

. یاد مرگ و آثار آن خطبه ۱۰/۹۹، حکمت ۲۰۳، نامه ۳۰۸

. یاد مرگ و آرزوها حکمت ۳۳۴

. یاد مرگ و پرهیزکاری حکمت ۲۰۳

. یاد مرگ و فراموش شدن خطبه ۵۶/۸۳

مکافات

. مکافات عمل خطبه ۶ – ۴/۸۳، خطبه ۱۵/۱۹۰

فروع دین

فروع دین

. فلسفه فروع دین حکمت ۱۳۶

روزه

. ارزش روزه خطبه ۲/۱۱۰

. روزه داری حکمت ۱۳۶

نماز، نماز جماعت، نماز جمعه

زکات

. ره آورد زکات حکمت ۱۴۶

. ره آورد زکات و دعا حکمت ۱۴۶

. ره آورد شوم پرداخت زکات بدون شرائط خطبه ۸/۱۹۹

. زکات قدرت حکمت ۵۲

. شرائط پرداخت زکات خطبه ۷/۱۹۹

. عفو، زکات قدرت است حکمت ۵۲

. فلسفه و ره آورد زکات خطبه ۹ – ۷/۱۹۹

صدقه

. ارزش دعا، صدقه و زکات دادن حکمت ۱۴۶

. ارزش صدقه حکمت ۷، حکمت ۱۳۷، خطبه ۴ – ۳/۱۱۰

. ارزش صدقه و انفاق حکمت ۲۵۸

. ره آورد صدقه دادن حکمت ۱۳۷

. صدقه و توانگری حکمت ۲۵۸

حج، حُجّاج

. احکام فقهی حج خطبه ۵۳

. احکام قربانی در حج خطبه ۵۳

. اهمیّت حج خطبه ۵۳/۱

. تأمین مسکن حجّاج نامه ۵/۶۷

. حقوق حجّاج بیت اللّه الحرام نامه ۶۷

. ره آورد حج خطبه ۵۳/۱

. سفارش به رفع نیاز حجّاج نامه ۶۷

. ضرورت تعلیم و آموزش حاجیان مکه نامه ۱/۶۷

. ضرورت توجه به ارزش های حج نامه ۶/۴۷

. ضرورت رسیدگی به حوائج حجّاج نامه ۲/۶۷

. ضرورت نظارت حاکم بر اعمال حج نامه ۱/۶۱

. فلسفه حج نامه ۱/۶۷، خطبه ۵۴ – ۵۰/۱، خطبه ۵۳/۱۹۲ تا ۶۵

. فلسفه مشکلات سفر حج خطبه ۵۳/۱۹۲ تا ۶۵

. مسکن رایگان برای حجّاج نامه ۵/۶۷

. معنویت سفر حج خطبه ۵۲/۱

. نقش تبلیغات در مراسم حج نامه ۶۷

. وظائف امیرالحاج در مراسم حج نامه ۱/۶۷

. هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج نامه ۳۳

کعبه

. ارزش کعبه نامه ۶/۴۷

. اموال اختصاصی کعبه حکمت ۲۷۰

. سیمای کعبه مقدس خطبه ۵۳/۱۹۲

. علل قرار گرفتن کعبه در شرائط بَد جغرافیائی خطبه ۱۹۲

جهاد

. ارزش جهاد در راه خدا خطبه ۱/۲۷

. ارزش و اقسام جهاد نامه ۶/۴۷

. اعلان تداوم جهاد و مبارزه با معاویه نامه ۱۰ – ۹/۹

. اقسام جهاد حکمت ۳۱

. اهداف جهاد و نهی از منکر حکمت ۳۷۳

. بهترین نوع مبارزه و جهاد حکمت ۳۷۳

. جهاد حکمت ۷/۳۱

. جهاد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم غریب کلام ۹

. خبر از آینده مصیبت بار ترک جهاد خطبه ۴/۳۵

. ره آورد اقسام جهاد حکمت ۳۱، خطبه ۶۶، حکمت ۸۴

. ره آورد جهاد خطبه ۲/۲۷، خطبه ۵/۶۶، حکمت ۸۴

. ره آورد ترک جهاد خطبه ۲/۲۷، خطبه ۱/۵۱، خطبه ۵/۶۶، حکمت ۳۷۵

. ره آورد شوم ترک جهاد در جوامع اسلامی خطبه ۲/۲۷

. سفارش مردم کوفه به جهاد با دشمن نامه ۵/۱

. شرائط جهاد اسلامی خطبه ۵/۱۹۷

. شناخت اقسام جهاد حکمت ۷/۳۱ تا ۹

. ضرورت تحمل مشکلات جهاد و شهادت حکمت ۳۲۲

. ضرورت تداوم جهاد و پیکار خطبه ۳۳/۱۸۲، خطبه ۱/۵۶

. ضرورت توجه به ارزش های جهاد نامه ۶/۴۷

. ضرورت جهاد با شامیان خطبه ۴۳

. ضرورت شهادت طلبی در جهاد خطبه ۳/۱۲۳، خطبه ۸ – ۵/۱۲۴

. ضرورت صبر و بردباری در جهاد خطبه ۴/۲۶

. ضرورت مبارزه و جهاد با مخالفان خطبه ۱/۲۴

. ضرورت و ارزش جهاد خطبه ۱/۲۷

. ضرورت توجّه به ارزش های جهاد اسلامی نامه ۶/۴۷

. علل جهاد و پیکار با ناکثین خطبه ۱/۲۲، نامه ۵/1

. فضائل و مراتب جهاد در اسلام خطبه ۱/۱۲

. مراتب جهاد اسلامی خطبه ۱۲

. مراحل جهاد حکمت ۳۷۵

. نقش نیّت‌ها در جهاد اسلامی خطبه ۶/۱۹۷

. نکوهش از ترک مبارزه و جهاد خطبه ۶ – ۲/۳۹

. نکوهش از فرار و سستی در جهاد خطبه ۲/۲۹

مجاهدین، مجاهدان

. استقامت و شهادت طلبی مجاهدان اسلام خطبه ۴– ۳/۱۲۱

. پرهیز از مجادله (بحث بی حاصل) حکمت ۳۶۲

. تشکّر از مجاهدان از جنگ برگشته نامه ۲

. خبر از آینده خونین بصره و رزم مجاهدان پیروز خطبه ۱۰۲

. سیمای مجاهدان راه خدا خطبه ۱/۱۳۰، خطبه ۱۰۲، خطبه ۱۷۳

. سیمای مجاهدان صدر اسلام خطبه ۱/۵۶، خطبه ۴/۱۰۲

. شرائط مجاهدان در راه خدا خطبه ۵/۱۷۱

. شرائط مجاهدان و مبارزه راه حق خطبه ۵/۱۷۳، خطبه ۵ – ۴/۱۰۲

. فضائل مجاهدین خطبه ۳/۶۶، خطبه ۴ – ۳/۱۲۱

. معاویه حق معرفی مجاهدان اسلام را ندارد نامه ۵ – ۴/۲۸

. معاویه و مجاهدان اسلام نامه ۵ – ۴/۲۸

. نقش اجتهاد و مجتهدین در جامعه خطبه ۶/۸۷

. ویژگی و علل پیروزی مجاهدان اسلام خطبه ۴ – ۳/۱۲۱

. یاد یاران مجاهد و مقاوم خطبه ۵/۱۷۱

امر به معروف

. ارزش امر به معروف حکمت ۳۷۴

. شرائط اجرای اوامر خدا حکمت ۱۱۰

. شرایط امر به معروف نامه ۱۵۰/۳۱، خطبه ۸/۱۲۹

. شناخت اقسام مراحل امر به معروف حکمت ۹ – ۸/۳۱

. ارزش امر به معروف و نهی از منکر حکمت ۲/۲۷۴، خطبه ۷/۱۵۶

. ضرورت امر به معروف (نفی تساهل و تسامح) نامه ۷/۷۴، خطبه ۱۲/۱۰۵

. فلسفه امر به معروف حکمت ۲۵۲

. مراحل امر به معروف و نهی از منکر حکمت ۳۷۳، حکمت ۳۷۴

. ویژگی های امر به معروف و نهی از منکر خطبه ۷/۱۵۶

آفات ترک امر به معروف

۱ – سلطه بدان نامه ۴۷

۲ – سقوط و انحطاط اجتماعی خطبه ۱۲۹

۳ – نفی هویّت و حیات انسانی حکمت ۳۷۴، حکمت ۳۷۵

. درجات امر به معروف نامه ۱۳، نامه ۳۱، حکمت ۳۷۴

شرایط امر بمعروف

۱– بینش صحیح خطبه ۱۱/۱۴۷

۲– هماهنگی حرف و عمل خطبه ۱۰۵، خطبه ۱۲۹، نامه ۲۷، خطبه ۱۷۵، خطبه ۲۲۲

۳– جو ناپذیری نامه ۳۱

نواهی

. اختیار انسان و اوامر و نواهی الهی حکمت ۲/۷۸

نهی، نهی از منکر

. اهداف جهاد و نهی از منکر حکمت ۳۷۳

. ره آورد شوم ترک امر به معروف و نهی از منکر خطبه ۱۱۰/۱۹۲

. ره آورد نهی از منکر حکمت ۳۷۳

. ارزش امر به معروف و نهی از منکر حکمت ۳۷۴

. مراحل نهی از منکر حکمت ۳۷۴ – ۳۷۳

. نهی از مردم آزاری نامه ۲/۶۰

. نهی از درگیری با خوارج در آینده خطبه ۶۱

. نهی از شتابزدگی نامه ۱۴۸/۵۳

قرآن

. ضرورت تفسیر و تأویل قرآن خطبه ۲ – ۱/۱۲۵، نامه ۷۷

. ضرورت توجه به ارزش های قرآن نامه ۵/۴۷

. ضرورت توجه و عمل کردن به قرآن خطبه ۹ – ۸/۱۵۶

. ضرورت عمل کردن به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۵/۱۶۹

. ضرورت گرایش به قرآن خطبه ۱۱/۱۲۷

. عظمت امامان دوازده گانه و قرآن خطبه ۱۵۲

. عظمت قرآن خطبه ۷/۱۸

. غربت قرآن حکمت ۱/۳۶۹

. فلسفه محرمات و نواهی قرآن حکمت ۱۰۵

. قرآن بزرگترین سند تاریخی حکمت ۳۱۳

. قرآن بیانگر خیر و شر خطبه ۱/۱۶۷

. قرآن خواندن تقوا پیشه گان خطبه ۸/۱۹۳

. قرآن شناسی خطبه ۳۶/۸۳، خطبه ۵/۱۸۳، خطبه ۵۰ –۴۲/۱، خطبه ۷ –۶/۱۱۰، خطبه ۱/۱۲۵، خطبه ۸/۱۵۶، خطبه ۲۵/۱۹۸، خطبه ۷/۱۷۶، حکمت ۳۱۳، خطبه ۸ – ۳/۱۳۳، حکمت ۳۱۳، خطبه ۵۰ – ۴۶/۱، خطبه ۸ – ۷ – ۳/۱۳۳

. قرآن و حل خصومات و اختلافات خطبه ۲ – ۱/۱۲۵

. قرآن و شفاعت در قیامت خطبه ۱۱ – ۱۰/۱۷۶

. مسئولیت انسان نسبت به قرآن نامه ۱/۶۹

. معرّفی قرآن برای حل اختلاف خطبه /۲/۷۵

. نقش قرآن در امور قضائی خطبه ۵/۱۸۲

. نقش قرآن در رفتار حاکم اسلامی نامه ۱/۶۹

. نقش قرآن در کمال دین خطبه ۶ – ۵/۱۸۳

. ویژگی های ارزشمند قرآن خطبه ۱۰ – ۹/۱۵۲، خطبه ۹ – ۸/۱۵۶، خطبه ۲/۱۵۸، خطبه ۴۶/۱

. ویژگی های علمی قرآن خطبه ۷/۱۷۶ تا ۲۸

. ویژگی های قرآن خطبه ۱۵۲، خطبه ۱۷۶، خطبه ۱۸۳، خطبه ۲/۱۵۸ – ۲/۱۵۷، خطبه ۸ – ۷/۱۵۶، خطبه ۶/۱۱۰، خطبه ۱/۱۶۷، خطبه ۱/۱۶۹، خطبه ۱۳۳

. ویژگی های معنوی و درمانی قرآن خطبه ۲۸ – ۷/۱۷۶، خطبه ۳/۱۸

. همه چیز در قرآن است خطبه ۹ – ۸/۱۸۳

اسلام

اسلام

. ارزش دین اسلام خطبه ۴/۱۶۱، خطبه ۴/۱۳۱

. از اسلام صوری تا اسلام راستین خطبه ۳/۱۶، خطبه ۱۰۳/۱۹۲

. سابقه امام علی در اسلام خطبه ۴/۱۰۴

. سوابق در اسلام و جهاد نامه ۸ – ۷/۱۷

. سیمای یاران واقعی اسلام خطبه ۴/۱۲۱

. شرائط مبارزه با مدعیان اسلام خطبه ۵ – ۴/۱۷۳

. شرایط بهره گیری از اسلام خطبه ۲/۱۰۶

. شناخت اسلام خطبه ۱۲/۱۹۸

. شناخت دوران قبل از اسلام خطبه ۹۳ – ۳۶/۱۹۲

. شناخت ویژگی های دین اسلام خطبه ۱۲/۱۹۸ تا ۲۰

. عظمت عرب پس از اسلام خطبه ۱۱ – ۱۰/۱۰۶

. علل پیروزی اسلام خطبه ۱/۱۴۶

. علل پیروزی اسلام و مسلمین خطبه ۳/۱۳۴

. علل سقوط و وابستگی امت اسلامی خطبه ۲/۱۳۹

. عوامل پیروزی اسلام خطبه ۱/۱۳۴، خطبه ۴ – ۳/۵۶، خطبه ۱۴۶

. عوامل پیشرفت اسلام خطبه ۱/۵۶، خطبه ۱/۱۴۶، حکمت ۴۶۵

. فاصله اسلام با فرصت طلبان خطبه ۱/۳۷، نامه ۹، نامه ۱۶، نامه ۱۷، نامه ۲۸

. فلسفه احکام و دستورات اسلام خطبه ۱/۱۱۰

. مدّعیان اسلام شناسی در مقابل عترت خطبه ۱۰/۸۷

. مراحل تکاملی اسلام حکمت ۱۲۵

. مسئولیّت رهبری در اسلام ۲/۱۳۴

. نعمت اسلام خطبه ۱/۲۱۵

. نقش انصار در پیروزی اسلام حکمت ۴۶۵

. نقش مبارزات انصار در تداوم اسلام حکمت ۴۶۵

. نکوهش از دگرگونی و تحریف اسلام خطبه ۱۷/۱۰۸

. نکوهش از عدم پذیرش رهنمودهای اخلاقی خطبه ۱۴ –۱۳/۱۰۹

. ویژگی های ارزشمند اسلام خطبه ۹ – ۸/۱۵۲، خطبه ۱۹۸

. ویژگی های اسلام خطبه ۵ – ۴ – ۱/۱۰۶، خطبه ۱/۱۲۰، خطبه ۱/۱۳۴، خطبه ۵/۸۶، خطبه ۱۵۲

. ویژگی های اسلام (قرآن) خطبه ۸/۱۵۲

. ویژگی های حکومت اسلامی خطبه ۴۰

. ویژگی های فکری، علمی اسلام خطبه ۲ – ۱/۱۰۶

. امام و شناساندن اسلام حکمت ۱۲۵

خاتمیّت

. خاتمیّت دین اسلام خطبه ۱۴/۱۳۳

دین

. نقش قرآن در کمال دین خطبه ۶ – ۵/۱۸۳

. نور دین خطبه ۲/۱۰۶

. ویژگی دین اسلام خطبه ۲/۱۲۰

دینداری

. دینداری واقعی نامه ۳۸/۳۱

. ره آورد دین داری خطبه ۱۲۰

. نکوهش از تظاهر به دینداری خطبه ۵/۳۲ تا ۷

دین گریزی (گروه های لائیک)

. ره آورد شوم دین گریزی حکمت ۱۰۶

شبهه، شبهات

. تعریف شبهه خطبه ۱/۳۸

. خطر شبهات برای حق گرایان ۲۳۸

. روش مصون ماندن از شبهات خطبه ۲ – ۱/۳۸

. شناخت اقسام شک و شبهه حکمت ۱۳ – ۱۲/۳۱

. ضرورت شناخت شبهات خطبه ۳۸

مناظره

. روش مناظره نامه ۷۷

. روش مناظره با دشمن مسلمان نامه ۷۷

. روش مناظره با دشمن آگاه نامه ۷۷

. ترک مناظره لجاجت آمیز حکمت ۳۶۲

. ضرورت مناظره با روایات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه ۱/۷۷

. پرهیز از مناظره با قرآن نامه ۱/۷۷

ارزش های عقیدتی

ارزش و ارزش ها

. آینده و مسخ ارزش‌ها حکمت ۱۰۲

. ارزش آداب و رسوم صحیح اجتماعی نامه ۳۸/۵۳

. ترسناک ترین ضّد ارزش‌ها خطبه ۱/۴۲
. تعریف و شناخت اصولی ارزش خطبه ۵/۱۱۴
. چهار ارزش برتر حکمت ۱۳۵
. خبر از دگرگونی ارزش‌ها درآینده حکمت ۳۶۹، حکمت ۱۰۲
. خبر از مسخ ارزش‌ها خطبه ۱۴/۱۵۶ تا ۱۶
. دگرگونی ارزش‌ها حکمت ۱۱۴
. دو بینش ارزشی با دو محور متضاد خطبه ۱۴/۱۶۰، خطبه ۳۷/۱۹۲
. راه های ارتباط با خدا خطبه ۵۱، خطبه ۱۹۰، نامه ۲۷، نامه ۳۱، حکمت ۴۳۵
. ره آورد ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۳۴۹
. ره آورد ارزش های والا حکمت ۲۲۴
. رهنمودهای کلّی در تصحیح بینش ارزشی خطبه ۱۳/۱۱۴، خطبه ۵/۱۳۳، حکمت ۱/۹۴
. شناخت ارزش‌ها حکمت ۴۷، حکمت ۳۷۱، حکمت ۳۸۷، خطبه ۱/۴۱، خطبه ۱۱/۱۴۷
. شناخت ارزش های والای اخلاقی حکمت ۲۸۹، حکمت ۴
. شناخت ضدّ ارزش‌ها حکمت ۳۷۱، حکمت ۲، حکمت ۴، نامه ۵۷/۳۱، حکمت ۱۲۶، حکمت ۲۷۶، حکمت ۲۷۵، حکمت ۱۵۰
. شناخت مردم و ضدّ ارزش‌ها حکمت ۳۴۳
. ضدّ ارزش‌ها و خطرات آن حکمت ۲۱۱
. ضدّ ارزش‌ها و هشدارها حکمت ۱۵۰
. عدم وابستگی به ارزش های مادّی نامه ۱/۴۷
. عوامل بینش ارزشی وارونه خطبه ۱/۱۵۷
. لزوم هوشیاری در شناخت ارزش های بدلی خطبه ۸/۱۹۴
. مسخ ارزش‌ها حکمت ۱۲۰، خطبه ۲ – ۱/۴۱
. معیار ارزش انسان حکمت ۸۱
. مقایسه بینش ارزشی ما با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ۲۳/۱۶۰
. نسبی بودن برخی از ارزش‌ها بین زنان و مردان حکمت ۱۲۴
. نقش تاریخ در شناخت ارزش‌ها نامه ۲۴/۳۱
. نقش شیطان در تحریف ارزش‌ها خطبه ۴۲/۸۳
. نقش عوامل مادّی در بینش ارزشی خطبه ۱/۲۳، خطبه ۱/۱۳۱ تا ۴
. نکوهش از ارزش های اخلاقی مسخ شده خطبه ۳ – ۲/۱۲۹
. یادآوری ارزش های اخلاقی خطبه ۲/۸۶
. یادآوری برخی از ارزش های قرآن خطبه ۱۰/۱۵۶

آثار شناخت مقایسه ای ارزش ها

نسبیّت ارزش ها

جستجو و گزینش ارزش ها

آثار شناخت مقایسه ای ارزش ها

۱- برتری عبادت اجتماعی بر عبادت فردی نامه ۲/۴۷

۲- برتری ارزش علم بر ثروت حکمت ۱۴۷

۳- زمینه زهد و فداکاری خطبه ۱/۶۶، خطبه ۵/۱۱۳، خطبه ۱/۱۳۰، خطبه ۳۰/۱۶۵، نامه ۱/۶۶، حکمت ۷۷، حکمت ۳۶۷، خطبه ۶/۱۷۳، خطبه ۱۳/۲۳۰، نامه ۱/۲۲، نامه ۴۹/۳۱، نامه ۱/۴۹، نامه ۱۲ – ۴/۶۲، حکمت ۱۴۷

. ارزش‌ها و ضدّ ارزش‌ها حکمت ۳۸، حکمت ۳۱، حکمت ۱۵۰

. اصول ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها حکمت ۱۱۳، حکمت ۱۲۲

. انقلاب ارزش‌ها در فلسفه بعثت و امامت خطبه ۳/۱۶

. جایگاه ارزشی مبانی اعتقادی خطبه ۳/۱۱۴

. ارزش های عالی نامه ۴/۴۷، حکمت ۸۲، حکمت ۱۱۳، حکمت ۱۲۲

. تکامل ارزش‌ها خطبه ۱/۱۰۵، خطبه ۲۱۴

. نقش توحید در انقلاب ارزش‌ها خطبه ۵/۱۹۳، خطبه ۱۶/۲۱۶

نسبیّت ارزش ها

۱- اختلاط ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در دنیا خطبه ۲/۱۰۳، خطبه ۱/۱۱۳، خطبه ۱/۱۴۵، خطبه ۲۲۶، نامه ۳، نامه ۶۸

۲- تفاوت ارزش‌ها یا تفاوت فرهنگها حکمت ۱۹۹

۳- تفاوت ارزش های اخلاقی با تفاوت جنسیّت حکمت ۱۲۴

۴- تفاوت ارزش های اخلاقی در محیطهای متفاوت حکمت ۱۱۴

۵- راز نسبیّت ارزش های اخلاقی حکمت ۲۵۹، حکمت ۴۰۶

۶- نسبیت معیار ارزش محیط زیست حکمت ۴۴۲

جستجو و گزینش ارزش ها

۱- ارزش های مادّی و ارزش های برتر خطبه ۷/۱۳۲

۲- اسلام رمز ارزش‌ها و امام رمز اسلام خطبه ۶/۱۵۲

۳- راه پاسداری از ارزش‌ها خطبه ۲۰۰، خطبه ۱/۲۰۱

۴- تضاد ارزش گرائی با گرایشهای نفسانی خطبه ۸/۸۷، خطبه ۱/۱۷۶، خطبه ۲۳/۱۸۶، نامه ۱۶/۳۱، نامه ۷/۵۳

. برتری ارزش کار حکمت ۳۲

. تعادل مرز کلّی ارزش و ضد ارزش خطبه ۱۳/۱۷۶

. تفاوت ارزش اخلاقی با تفاوت وضع مالی حکمت ۶۸

. چگونگی برخورد با ارزش های معنوی نامه ۱/۲۴

. خودپسندی آفت تمام ارزش‌ها نامه ۱۴۵/۵۳، حکمت ۴۶

زهد (پارسائی)

ریا

. پرهیز از ریا و ظاهر فریبی خطبه ۶/۲۳

. نکوهش از شرک و ریا خطبه ۱۱/۸۶

. نیکوکاری با تظاهر و ریا ممنوع خطبه ۱/۱۴۲

جبر

. اثبات لاجبر و لاتفویض(اختیار انسان و امداد الهی) حکمت ۷۸

. راه های ابطال جبر مطلق (نقد دترمینیسم) حکمت ۷۸

. شناخت جایگاه جبر و اختیار حکمت ۱۶، حکمت ۷۸

. شناخت جبر و اختیار حکمت ۴۵۹

. نفی جبر گرایی حکمت ۷۸

فتالیزم

. فتالیزم (جبرعملی) خطبه ۱۰۲

قضا و قدر

. تسلیم قضا و قدر خطبه ۳/۳۷

. جایگاه قضا و قدر الهی حکمت ۲۸۷

. رضا به قضا و قدر خطبه ۱/۱۸۰

. رضا و تسلیم در برابر قضا خطبه ۳/۳۷

. شناخت قضا و قدر حکمت ۷۸

. شناخت قضا و قدر الهی حکمت ۱/۷۵

. قضا و قدر الهی خطبه ۴/۱۰۹، خطبه ۳/۲۲۷، حکمت ۲۰۱، حکمت ۱۶، خطبه ۲۶/۹۱، خطبه ۱۴/۱۸۳، نامه ۹۶/۳۱، حکمت ۱۶، حکمت ۲۸۷، حکمت ۴۵۹

. قضا و قدر حتمی الهی خطبه ۷/۶۵

. مبانی قضا و حکومت در اسلام خطبه ۲/۱۸

. مرگ و قضا و قدر خطبه ۲۹/۱۹۳

. مشکل بودن شناخت قضا و قدر حکمت ۲۸۷

. مشکل درک قضا و قدر حکمت ۲۸۵

شیوه های آموزشی

یکی دیگر از ویژگی های مباحث اعتقادی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، به کارگیری «شیوه های صحیح آموزشی» است که:

مباحث سنگین اعتقادی را برای عموم اقشار جامعه قابل درک و شناخت می‌سازد.

مباحث نظری را چونان محاسبات ریاضی، مستدلّ و مبرهن مطرح می کند.

هم با استدلال های قوی، عقل‌ها و فکرها را قانع کرده و هم به احساسات انسان پاسخ می‌دهد.

هم شور و شعور ایجاد کرده و هم به شعارها و عواطف انسان ها، جهت می‌بخشد.

این همه زیبائی‌ها و جاذبه‌ها در آموزش و تعلیم مبانی اعتقادی به «شیوه های صحیح آموزشی» بستگی دارد.

شیوه های صحیح آموزشی امیرالمؤمنین علیه السلام بر واقعیّت‌ها و روش های کاربردی تکیه دارد؛

و از همه روش‌ها ابزارها استفاده می کند؛

استدلال و برهان را با عشق و شور به هم می‌آمیزد؛

می چشد و می‌چشاند؛

امید می‌دهد؛

جهت می‌بخشد؛

با هدفداری به مباحث اعتقادی تداوم می‌بخشد؛

شیرینی استدلال را با زیبائی های نظام هستی یکجا مطرح می کند.

و برای هر دلیل و برهانی ده‌ها «نمونه» و «الگو» از پدیده های زیبای هستی، شاهد و مثال می‌آورد.

گاهی شنونده را از یک مبحث اعتقادی، از یک برهان فلسفی، به سوی ارزیابی پدیده‌ها می‌کشاند «مانند خطبه اوّل»

و زمانی از راه برّرسی پدیده‌ها و نمونه های روشن، فکرها و عقل‌ها را به واقعیّت‌ها سوق می‌دهد. (مانند: خطبه ۱۶۵ و ۱۸۲ و ۱۸۵(

و آنگاه دست زیبا و زیبائی آفرین خدا را به همگان نشان می‌دهد.

و عقل‌ها و اندیشه‌ها را در ارزیابی الگوهای زیبای طبیعت به شگفتی وا میدارد.

از طاووس و زیبائی آن سخن می گوید و سپس خدای طاووس آفرین را اثبات می کند.

از خلقت اسرارآمیز خفّاشان بحث می کند و عقل‌ها را در کشف راز هستی درمانده نشان می‌دهد،

و بحث اعتقـادی را از موجودات کوچـک و بزرگ آغاز و آنگاه حیات و هدفـداری را در همه آنها به ارزیابی می گـذارد و سـپس صفات جمال و جلال الهی را نشان می‌دهد.

در «خطبه ۱۶۵ «امام علی علیه السـلام بر اساس برهان «اثر و مؤثّر» و «راه های خداشناسـی»، ابتداء از آفرینش انواع موجودات و انواع پرندگان سخن به میان می‌آورد و سپس زیبائی های شگفتی آور طاووس را مطرح می کند و آنگاه می‌فرماید:

فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ!

وَأَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ!

فَسُبْحَانَ الَّذِی بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلَّاهُ لِلْعُيُونِ، فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً، وَمُؤَلَّفاً مُلَوَّناً؛ وَأَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالْهَمَجَةِ إِلَی مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحِيتَانِ وَالْفِيَلَةِ! وَوَأَی عَلَی نَفْسِهِ أَلَّا يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

«راستی، هوش هـای ژرف انـدیش و عقل های پُر تلاش چگونه این همه از حقائق موجود در پدیـده‌ها را می‌تواننـد درک کننـد؟ و چگونه گفتـار توصیف گران، به نظم کشـیدن این همه زیبـایی را بیـان تواننـد نمود؟ و در درک کمترین انـدام طـاووس، گمانها از شناخت درمانده و زبانها از ستودن آن در کام مانده اند

پس ستایش خداوندی را سزاست که عقلها را از توصیف پدیده ای که برابر دیدگان جلوه گرند ناتوان ساخت، پدیده محدودی که او را بـا ترکیب پیکری پرنقش و نگـار، بـا رنگهـا و مرزهـای مشـخص می‌شـناسد، بـاز هم از تعریف فشرده اش زبان‌هـا عـاجز و از توصیف واقعی آن درمانده اند،

(پس چگونه خدا را می‌توانند درک کنند؟)

پاک و برتر است خدایی که در اندام مورچه، و مگس ریز، پاها پدید آورد، و جانداران بزرگتر از آنها را نیز آفرید، از ماهیان دریا، و پیلان عظیم الجثّه، و بر خود لازم شمرد، که هیچ کالبد جانداری را وانگذارد و به درستی اداره اش نماید، جز آن که میعادگاهش مرگ و پایان راهش نیستی باشد.» (۱).

و در خطبه ۱۸۵ با توجّه به اسرار نظام آفرینش و «برهان هدایت» و «برهان هدایت غریزی» در پدیده‌ها و امکان شناخت با برّرسی در پدیده های گوناگون و زیبای نظام هستی می‌فرماید:

وَلَوْ فَكَّرُوا فِی عَظِیمِ الْقُدْرَهِ، وَجِسِیمِ النِّعْمَهِ، لَرَجَعُوا إِلَی الطَّرِیقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ، وَلکِنِ الْقُلُوبُ عَلِیلَهٌ، وَالْبَصَائِرُ مَدْخُولَهٌ!

أَلَا یَنْظُرُونَ إِلَی صَغِیرِ مَا خَلَقَ، كَیْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتْقَنَ تَرْكِیبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّی لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ!

انْظُرُوا إِلَی النَّمْلَهِ فِی صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَهِ هَیْئَتِهَا، لاَ تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكَرِ، كَیْفَ دَبَّتْ عَلَی أَرْضِهَا، وَصُبَّتْ عَلَی رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّهَ إِلَی جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِی مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِی حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَفِی وِرْدِهَا لِصَدَرِهَا.

مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَهٌ بِوِفْقِهَا؛ لَا یُغْفِلُهَا الْمَنَّانُ، وَلَا یَحْرِمُهَا الـدَّیَّانُ، وَلَوْ فِی الصَّفَا الْیَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرْتَ فِی مَجَارِی أَكْلِهَا، فِی عُلْوِهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِی الْجَوْفِ مِنْ شَرَاسِیفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِی الرَّأْسِ مِنْ عَیْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَیْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَلَقِیتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً!

فَتَعَالَی الَّذِی أَقَامَهَا عَلَی قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَی دَعَائِمِهَا! لَمْ یَشْرَكْهُ فِی فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ یُعِنْهُ عَلَی خَلْقِهَا قَادِرٌ.

وَلَوْ ضَرَبْتَ فِی مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَایَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلاَلَهُ إِلَّا عَلَی أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَهِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَهِ، لِدَقِیقِ تَفْصِیلِ كُلِّ شَیْ ءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلافِ كُلِّ حَیٍّ. وَمَا الْجَلِیلُ وَاللَّطِیفُ، وَالثَّقِیلُ وَالْخَفِیفُ، وَالْقَوِیُّ وَالضَّعِیفُ، فِی خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ، وَكَذلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّیَاحُ وَالْمَاءُ.

فَانْظُرْ إِلَی الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هـذَا اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَهِ هذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هذِهِ الْقِلَالِ.

وَتَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ.

فَالْوَیْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدِّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ!

زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ؛ وَلَمْ یَلْجَؤُوا إِلَی حُجَّهٍ فِیما ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِیقٍ لِمَا أَوْعَوْا.

وَهَلْ یَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَایَهٌ مِنْ غَیْرِ جَانٍ؟!

عجائب فی خلقهٔ الجرادهٔ

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِی الْجَرَادَهِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَیْنَیْنِ حَمْرَاوَیْنِ، وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَیْنِ قَمْرَاوَیْنِ، وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِیَّ، وَفَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِیَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِیَّ، وَنَابَیْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ، وَمِنْجَلَیْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ. یَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِی زَرْعِهِمْ، وَلَا یَسْتَطِیعُونَ ذَبَّهَا، وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ. حَتَّی تَرِدَ الْحَرْثَ فِی نَزَوَاتِهَا، وَتَقْضِی مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَخَلْقُهَا كُلُّهُ لَا یُكَوِّنُ إِصْبَعاً مُسْتَدِقَّهً.

دلائل وجودِ اللّه فی العالم

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِی «یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»، وَیُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَوَجْهاً، وَیُلْقِی إِلَیْهِ بِالطَّاعَهِ سِلْماً وَضَعْفاً، وَیُعْطِی لَهُ الْقِیَادَ رَهْبَهً وَخَوْفاً!

فَالطَّیْرُ مُسَخَّرَهٌ لِأَمْرِهِ؛ أَحْصَی عَدَدَ الرِّیشِ مِنْهَا وَالنَّفَسَ، وَأَرْسَی قَوَائِمَهَا عَلَی النَّدَی وَالْیَبَسِ؛ وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَی أَجْنَاسَهَا. فَهذَا غُرَابٌ وَهذَا عُقَابٌ. وَهذَا حَمَامٌ وَهذَا نَعَامٌ.

دَعَا کُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَکَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَأَنْشَأَ «السَّحَابَ الثِّقَالَ» فَأَهْطَلَ دِیَمَهَا، وَعَدَّدَ قِسَمَهَا. فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

«اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، امّا دلها بیمار، و چشمها معیوب است.

آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟

به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود، نگاه کنید! چگونه روی زمین راه می‌رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند؟ دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی کند.

روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است، خداوند منّان از او غفلت نمی کند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نمی‌سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره ای خشک باشد، اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پایین دستگاه گوارش و آن چه در درون شکم او از غضروفهای آویخته به دنده تا شکم، و آن چه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد

پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پاداشت، و پیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده ای کمکش نکرد.

اگر اندیشه ات را بکار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقّتی که جدا جدا در آفرینش هرچیزی بکار رفته، و اختلافات و تفاوت های پیچیده ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است، همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است.

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلّه ها، و گوناگونی لغت ها، و تفاوت زبان ها، که نشانه های روشن پروردگارند،

پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند.

گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت هایشان را سازنده ای نیست، بر آن چه ادّعا می کنند حجّت و دلیلی ندارند، و بر آن چه در سر می‌پرورانند تحقیقی نمی کنند.

آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟

شگفتی آفرینش مَلَخ

و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین که گیاهان را می‌چینند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می‌دارد، کشاورزان برای زراعت از آنها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متّحد شوند.

ملخها نیرومندانه وارد کشتزار می‌شوند و آن چه میل دارند می‌خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست!

نشانه های خدا در طبیعت

پس بزرگ است خداوندی که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می کنند، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می‌سایند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می‌نهند، و از روی ترس و بیم زمام اختیار خود را به او می‌سپارند.

پرندگان رام فرمان اویند، از تعداد پرها و نفس های پرندگان آگاه است، برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدّر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می‌داند، این کلاغ است و آن عقاب، این شتر مرغ است و آن کبوتر، هر پرنده ای را به نام خاصّی فرا خواند، و روزیش را فراهم کرد.

خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معیّن فرمود، زمین های خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.» (۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۵ با توجّه به «برهان وجود» و «برهان هدایت» پس از طرح ویژگی های خفّاش اظهار می‌دارد:

وَمِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، وَعَجَائِبِ خِلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِی هذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِی يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَیْ ءٍ، وَيَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَیٍّ؛ وَكَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُوراً تَهْتَدِی بِهِ فِی مَذَاهِبِهَا، وَتَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَی مَعَارِفِهَا.

وَرَدَعَهَا بِتَلَأْلُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِیِّ فِی سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَأَكَنَّهَا فِی مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِی بُلَجِ ائْتِلَاقِهَا، فَهِیَ مُسْدَلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَی حِدَاقِهَا، وَجاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِی الْتِمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِیِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ.

فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَبَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَی الضِّبَابِ فِی وِجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَی مَآقِيهَا، وَتَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِی ظُلَمِ لَيَالِيهَا.

فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَاراً وَمَعَاشاً، وَالنَّهَارَ سَكَناً وَقَرَاراً!

وَجَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَی الطَّيَرَانِ، كَأَنَّهَا شَظَايَا الْآذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَی مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَاماً.

لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقَّا فَيَنْشَقَّا، وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلَا. تَطِيرُ وَوَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لَاجِئٌ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَيَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّی تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَيَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ.

فَسُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ شَیْ ءٍ، عَلَی غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

«از زیبایی های صنعت پروردگاری، و شگفتیهای آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکمت در آفریدن خفّاشان است، روشنی روز که همه چیز را می گشاید چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می کند، چگونه چشمان خفّاش کم بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد، و روشنی آفتاب خفّاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده اش باز می‌دارد، و در خلوتگاههای تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفّاش در روز پلکها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی برمی گزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو، و سیاهی شب دیده های او را نمی‌بندد، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی‌ماند.

پس آنگاه که خورشید پرده از رخ بیافکند، و سپیده صبحگاهان بدمد، و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب پره، پلک‌ها بر هم نهد، و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند.

پس پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفّاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان

شب تـار مـایه آرامش و استراحت آنهـا انتخاب فرمود، و بال هایی از گوشت برای پرواز آنها آفریـد، تا به هنگام نیاز به پرواز از آن استفاده کنند، این بالها، چونان لاله های گوشـند بی پر و رگهای اصلی، اما جای رگها و نشانه های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب پره‌ها دو بال قرار داد، نه آنقدر نازك که در هم بشـکند، و نه چندان محکم که سنگینی کند، پرواز می‌کنند در حالی که فرزنـدانشان به آنها چسبیـده و به مادر پناه برده انـد، اگر فرود آینـد با مادر فرود می‌آینـد، و اگر بالا رونـد با مادر اوج می گیرند، از مادرانشان جـدا نمی‌شونـد تا آن هنگام که انـدام جوجه نیرومند و بال‌ها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است؟ و مصالح خویش را بشناسد.

پس پاك و منزّه است پدید آورنده هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.» (۳).

به کارگیری شیوه های گوناگون و متناسب با روح و فطرت خـداجوی انسان شـنونده را به شوق و شـعار و شـعور می‌کشاند و انواع شیرینی‌ها را در کام خواننده می‌ریزد.

و استادان زبردست را در شیوه های تدریس و آموزش با «طرح های آموزشی» و «روش های تدریس» آشنا می‌سازد.

*****

(۱) خطبه ۲۵/۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارك آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- کتاب النهایهٔ ج۲ ص۱۴۰ و ج ۴ ص ۱۹۱: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۱۲: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۴- بحارالانوار ج۶۷ ص۳۰ ح۱ ب۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- روضه کافی ج ۸ ص ۱۷۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

(۲) خطبه ۹/۱۸۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارك آن به این شرح است:

۱- کتاب احتجاج ج۱ ص۴۰۸ و۲۰۴ قدیم: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- ربیع الابرار ج۵ ص۴۴۴ حدیث ۹۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۳- کتاب أمالی ص ۱۹۲: سید ابوطالب ابن الحسینی(متوفای۴۲۴ ه)

۴- کتاب توحید ص۷۰: شیخ صدوق(متوفای ۳۸۰ ه)

۵- عیون اخبار الرضا «ع» ج۱ ص۲۴۳ و۲۴۴: شیخ صدوق(متوفای ۳۸۰ ه)

۶- بحار الانوار ج۴ ص۲۶۱ ح۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

(۳) نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارك آن به این شرح است.

پذیرش اسلام

سبقت در پذیرش اسلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسی می‌باشد که به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد.

همه مورّخان نوشتند:

او اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود.

ابوزید عمر بن شبَّهٔ گفته است:

سُریجِ بن نعمان از فرات بن سائب و او از ابن عمر نقل کرده است:

علی بن ابیطالب علیه السلام اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود و از دنیا رفت در حالی که شصت و سه سال داشت.

و این درست ترین قولی است که در این باره گفته شده است

در اینجا به برخی از اعترافات بزرگان اسلام توجّه کنید:

۱ – شُعْبَه از سَلَمَهٔ بن کُهَیْل و او از حَبَّه عَرَنی(۱) روایت کرده است:

از علی علیه السلام شنیدم که می‌گفت:

من نخستین کس هستم که با رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نماز گزارد.

۲ – زید بن ارقم(۲) گفته است:

اوّلین کسی که پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به پروردگار ایمان آورد، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۳ – از قول انس بن مالک آمده است:

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه به نبوّت برگزیده شد و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز گزارد.

۴ – سفیان بن ثوری از سَلَمَهٔ بن کُهَیل و او از ابی صادق و او از حَنَشِ بن مُعْتَمِر(۳) و او از عُلَیْمِ بن کندی و او از سلمان بن فارسی روایت کرده که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أَوَّلُکُم وُرُوُداً عَلَیَّ الْحَوْضَ أَوَّلُکُمْ اِسْلاماً عَلَیٍّ بْنِ ابیطالِب

«نخستین کسی که از شما بر من در حوض کوثر وارد خواهدشد، اوَّلینِ شماست که به اسلام گرویده است و او علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.»

۵ – عبدالعزیز بن محمّد دَراوِرْدی گفته است، عمر مولای غُفْرَه به من گفت:

از محمّد بن کعْبِ بن قُرَظی(۴) پرسیدند:

نخستین کسی که به اسلام گروید علی علیه السلام بود یا خلیفه اوّل؟

گفت:

سُبحانَ اللّه، علی علیه السلام نخستینِ آن دو بود که اسلام آورد.

و از مُعاذهٔ(۵) دختر عبداللّه عَدَویّه روایت شده است که گفت:

از علی بن ابیطالب علیه السلام بر منبر بصره شنیدم که می‌گفت:

من صدّیق اکبرم، ایمان آوردم پیش از آنکه ابوبکر ایمان آورد و در اسلام در آمدم پیش از آنکه به اسلام بگرود.

۶ – ابراهیم بن سعد زُهری از ابن اسحاق روایت کرده است که او گفت:

مرا حدیث کرد یحیی بن ابی الاشعَث از اسماعیل بن ایاس بن عفیف کندی و او از پدرش و او هم از جدّش که گفت:

من مردی تاجر پیشه بودم و برای حج روانه شدم، در آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که هنوز پیروانی نداشت، پس به نزد عبّاس بن عبدالمطّلب آمدم تا از او برخی کالای تجارتی را خریداری کنم، زیرا او نیز مردی بازرگان بود.

پس سوگند به پروردگار من نزد او بودم که ناگهان مردی از چادری بیرون آمد.

پس به خورشید نظر افکند و همین که خورشید را مایل به غروب دید برخاست و نماز بجای آورد.

آنگاه زنی از همان چادری که آن مرد بیرون آمد بیرون آمد و پشت آن مرد ایستاد و نماز گزارد.

سپس پسر بچّه ای که نزدیک به حدّ بلوغ بود از آن چادر بیرون آمد و پشت آن مرد بایستاد و نماز گزارد.

گفتم: این کیست؟

عبّاس! گفت:

این محمّد بن عبداللّه بن عبدالمطّلب پسر برادر من است.

گفتم: این زن کیست؟

گفت: این زن همسر او خدیجه، دختر خُوَیْلَد است.

گفتم: این جوان کیست؟

گفت: او علی بن ابیطالب پسر عموی او است.

گفتم: این چه کاری است که او می کند؟

گفت:

نماز می‌خواند و گمان می کند که او پیغمبر است، و او را در این کارش جز همسرش و پسر عمویش که این پسر بچّه باشد، کسی پیروی نکرده است.

و او گمان می کند که بزودی بر او دریچه گنجهای خسرو و قیصر گشوده خواهد شد.

و عفیف می گفت:

پس از آن اسلام آورد و از ره آورد اسلام بهره مند گردید و می گفت:

اگر پروردگار آن روز مرا از نعمت اسلام بهره ور می‌نمود، من با علی علیه السلام دوّمین کس بودیم که به اسلام گرویدند.

۷ – مجاهد بن ابوالحجّاج گفته است: (۶).

از نعمت های خداوند متعال بر علی بن ابیطالب علیه السلام و از نیکی هایی که پروردگار متعال به او اراده نمود، آن است که:

قریش گرفتار سال قحطی شدید شدند و ابوطالب عیالمند بود، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عبّاس عمویش که از توانگر ترین بنی هاشم بود گفت:

«ای عبّاس، برادرت ابوطالب دارای عیال بسیار است و آنچه را که به مردم از این سال قحطی رسیده است می‌بینی. پس ما را به سوی او روانه کن تا باری از عیال او سبک کنیم، فرزندی از فرزندان او را من برمی گیرم و فرزندی را تو برمی داری، و بدین ترتیب هزینه و مخارج زندگی آن دو را از او کفایت می کنیم»

عبّاس گفت: بسیار خوب.

پس آن دو روانه شدند تا به نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند:

ما می‌خواهیم باری از اهل و عیال تو سبک کنیم، تا از مصیبتی که مردم در آن هستند برطرف شود.

ابوطالب به آنها گفت:

عقیل را برای من بگذارید، پس هر چه می‌خواهید بکنید.

آنگاه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم علی را برگرفت و همراه خود به منزل برد و عبّاس هم جعفر را برداشت و همراه خود ساخت.

امام علی علیه السلام پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود نا اینکه خداوند او را به پیامبری مبعوث نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از او پیروی کرد و به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود.

جعفر نزد عبّاس بود تا اینکه اسلام آورد و با گرویدن به اسلام بی نیاز شد.

۸ – و نوشتند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آغاز اسلام هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، به سوی کوههای مکّه بیرون می‌رفت و امام علی علیه السلام هم با او پوشیده از چشم ابوطالب و همه عموها و دیگر اقوامش بیرون می‌آمد.

پس با هم در آن کوهها نماز می‌گزاردند و به هنگام غروب وارد می‌شدند، برمی گشتند و در آنجا تا زمانی که خداوند تعالی می‌خواست درنگ می‌نمودند و باقی می‌ماندند.

پس از چندی ابوطالب روزی آن دو را با یکدیگر یافت، در حالی که هردو نماز می‌خواندند.

پس به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت:

ای پسر برادرم این چه دینی است که بدان اعتقاد داری؟ گفت:

ای عمو این دین خداوند و ملائکه اوست و آیین فرستادگانش و پدر ما ابراهیم می‌باشد.

پروردگار مرا برای این دین و برای بندگان خود پیامبر قرار داد و تو ای عمو شایسته ترین کسی هستی که نصیحت را برایش خالص نمودم و او را به هدایت دعوت کردم و تو شایسته ترین کسی هستی که دعوت مرا اجابت کند و مرا در این امر یاری نماید.

ابوطالب به فرزندش علی علیه السلام می گفت:

پسرم این چه آیینی است که بر آن استوارید؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می‌داد:

ای پدر به پیامبر خدا ایمان آوردم و آنچه را که آورده تصدیق نمودم و با او به خاطر باری تعالی نماز گزاردم و از او پیروی کردم.

ابوطالب می گفت:

امّا او (پیغمبر) ترا جُز به خیر دعوت نکرده است، پس همراه او باش.

۹- سَلَمَةِ بن کُهَیْل از حَبَّةِ بنِ جُوَیْن روایت کرده است که: شنیدم از علی علیه السلام می گفت:

«لَقَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ یَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هذِهِ الاُمَّةَ خَمْسَ سِنینَ».

«بی گمان پروردگار را پیش از اینکه احدی از این امّت عبادت کند، پنج سال عبادت کردم.»

۱۰ – امام علی علیه السلام در یک سخنرانی طولانی فرمود: (۷).

وَقَدْ عَلِمْتُم مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِالْقَرَابَةِ الْقَرِیبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِیصَةِ.

وَضَعَنِی فِی حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ یَضُمُنِی إِلَی صَدْرِهِ، وَیَکْنُفُنِی فِی فِرَاشِهِ، وَیُمِسُّنِی جَسَدَهُ، وَیُشِمُّنِی عَرْفَهُ.

وَکَانَ یَمْضَغُ الشَّیْ ءَ ثُمَّ یُلْقِمْنِیهِ، وَمَا وَجَدَ لِی کَذْبَةً فِی قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِی فِعْلٍ.

سوابق درخشان حضرت امیرالمؤمنین

*****

(۱) حبّة بن جُوین بَجَلی عَرَنی مُکَنّی به ابوقُدامَةَ است. از اهل کوفه و از اصحاب علی علیه السلام است و حدیث غدیر خُم را روایت کرده است و در آن روز مشرک بود. اُسدُ الغابَة – ۳۶۳ – ۱.

زید بن ارقم بن قیس بن نُعمان انصاری خَزرجی مکنّی به ابوسعید است. از صحابه پیغمبر بود و با رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در هفده جنگ شرکت داشت و خود را در روز اُحُد صغیر ذکر کرده است. یتیم و در دامن تربیت عبداللّه بن رواحه بود و با او در غزوه مؤته شرکت نمود. هفتاد حدیث روایت کرده است و در کوفه مقیم شد و در آنجا به سال ۵۶ و به قولی ۶۸ در گذشت. (تهذیب الاسماء – ۹۹ – ۱).

حَنَش بن مُعْتَمَر در شمار صحابه ذکر شده است و حدیثش از صحّت بهره مند می‌باشد، این را ابن اثیر در اُسدُ الغابَة ذکر کرده است (اُسْدُ الغابَة – ۵۵ – ۲).

او منسوب به بنی قُریظه طایفه یهودی مشهور است. مکنّی به ابوحمزه و تابعی جلیل القدر می‌باشد. پدرش از اسیران قُریظه بود. محمّد در کوفه سکنی گزید و آنگاه به مدینه برگشت. در زمان حیات رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم متولّد شد و از ابن عبّاس و زیدبن ارقم و معاویه حدیث شنید و از بسیاری از صحابه حدیث روایت کرد و دیگران هم از او روایت کردند: به سال ۱۰۸ هجری و به قولی پس از آن سال درگذشت.(تهذیب الاسماء – ۹۰ – ۱).

کنیه مُعاذة، اُمُّ صَهْباء است، او زنی فاضل و از عالمان حدیث و اهل بصره می‌باشد. از علی علیه السلام و عائشه حدیث روایت کرد و عاصم و جماعتی هم از او روایت نموده اند. به سال ۸۳ هجری وفات یافت.

مجاهد بن ابوحجّاج از موالی بنی مخزوم و تابعی و از اهالی مکّه است، تفسیر را از ابن عبّاس فرا گرفت و بسیار سفر نمود و در کوفه مستقر شد. در حال سجده به سال ۱۰۴ هجری در گذشت. ابو زکریّا نووی در تهذیب الاسماء تنها کسی است که پدرش را جُبَیر با تصغیر ذکر کرده است و این وجه نه در نسخه خطّی کتاب و نه در سایر مراجع ذکر نشده است. (طبقات الفقهاء – ۴۵).

خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

سوابق درخشان حضرت امیرالمؤمنین

«شما موقعیّت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشاند، در حالیکه کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذائی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف.

اوّل شاهد وحی

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیش از آنکه به رسالت مبعوث شود، سالی یک ماه در غار حراء به عبادت می‌پرداخت و در این مدّت اگر تهیدستی نزد وی می‌رفت، به او طعام می‌داد و وقتی که ماه به پایان می‌رسید و می‌خواست به خانه برگردد، ابتداء به مسجد الحرام می‌رفت و هفت بار خانه خدا را طواف می‌کرد و سپس به منزل خود باز می‌گشت.(۱).

وقتی که فرشته وحی برای نخستین بار در غار حراء بر حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السلام در کنار آن حضرت بود و آن روز از همان ماهی بود که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برای عبادت به غار حراء می‌رفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «خطبه قاصعه» در این باره می‌فرماید:

وَ لَقَدْ کٰانَ یُجٰاوِرُ فی کُلِّ سَنَةٍ بِحِراء، فأراهُ. لایُراهُ غیْری ... وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّیْطن حینَ نُزُولِ الْوَحْیِ عَلَیْهِ، فَقُلْتُ یا رَسُولَ اللّه ما هذِهِ الرَّنَّةُ؟

فَقالَ: هذا الشَّیطانُ قَدْ أیَسَ مِنْ عِبادَتِهِ، اِنَّکَ تَسْمَعُ ما اَسْمَعُ وَتَری ما أری، اِلاّٰ أنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ وَ لکَنَّکَ لَوَزیرٌ وَ اِنَّکَ لَعَلی خَیْرٍ.

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هر سال در غار حراء به عبادت می‌پرداخت و جز من کسی او را نمی‌دید، ... هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای ناله شیطان را شنیدم. به رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم عرض کردم: این ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است و علّت ناله اش این است که او از اینکه در روی زمین اطاعت شود، ناامید گشته است. آنچه را من می‌شنوم تو

نیز می‌شنوی و آنچه را که می‌بینم تو نیز می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر (من) و بر خیر و نیکی هستی.» (۲).

این گفتار گرچه می‌تواند مربوط به عبادت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حراء در دوران پس از رسالت باشد، ولی قرائن گذشته و اینکه عبادت پیامبر در حراء غالباً قبل از رسالت بوده است، نشان می‌دهد که این گفتار مربوط به دوران قبل از رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که سبب شد در همان دوران کودکی با قلب حسّاس، و دیده نافذ و گوش شنوا، چیزهایی را ببیند و اصواتی را بشنود که برای مردم عادّی ممکن نبود.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

«در کتب صحاح روایت شده است که وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردید و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی علیه السلام در کنار پیامبر اسلام بود».(۳).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

علی علیه السلام پیش از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم همراه آن حضرت نور نبوّت را می‌دید و صدای فرشته را می‌شنید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

اگر من خاتم پیامبران نبودم، تو شایستگی مقام نبوّت را داشتی ولی تو وصیّ و وارث من، سرور اوصیاء و پیشوای پرهیزگاران می‌باشی.

*****

(۱) سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۵۲.

خطبه ۱۲۱/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۰۸.

اوّل مسلمان

اشاره

پس از آنکه وحی الهی در غار «حراء» بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردید او را بمقام نبوّت و رسالت مفتخر ساخت بنا به گفته محدّثین شیعه و سنّی، علی علیه السلام نخستین کسی است که با جان و دل دعوت او را لبّیک گفت و به وی ایمان آورد.

اعتراف دانشمندان

ابی بکر هذلی(۱) و داود بن هند شعبی(۲) از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که درباره امام علی علیه السلام فرمود:

هذا اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بی وَ صَدَّقَنی وَ صَلّی مَعِیَ.(۳).

«علی نخستین کسی است که بر من ایمان آورد و رسالتم را تصدیق نمود و با من نماز خواند.»

انس بن مالک و دیگران گفته اند:

بُعِثَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم یَوْمَ الْإثنینِ وَ اَسْلَمَ عَلِیٌّ یَوْمَ الثَّلاثِ

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه به رسالت مبعوث گردید، و علی علیه السلام فردای آن، سه شنبه ایمان آورد.»

از زید بن ارقم و از دیگران روایت شده که گفته اند:

اوّل کسی که اسلام آورد علی بن ابیطالب علیه السلام بود.(۴).

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

شیوخ متکلّمین ما، اتّفاق دارند بر اینکه علی بن ابیطالب علیه السلام اوّلین کسی است از مردان که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گرویده و اسلام خود را اظهار داشته است.(۵).

*****

(۱) هُذَلی، خویلدبن خالد هُذَلی از شعراء مشهور عرب است (توضیح الاسماء).

شَعْبی عامر بن شهر احیل کوفی از علماء عامّه است (لغتنامه دهخدا).

الغدیر ج ۳ ص ۲۲۱، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۳۳.

کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۸، و ذخائر العقبی ص ۵۸، و مناقب خوارزمی ص ۳۴، و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۲۱، و فصول المهمّه ص ۳۲.

شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۲۲.

اظهارات امام علی در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ اَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ اَنَا الصِّدّیقُ الْاَکْبَرُ لا یَقُولُها بَعْدی اِلّا کاذِبٌ مُفْتَر وَ لَقَدْ صَلَّیْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم قَبْلَ النّاسِ بِسَبْعِ سِنینَ وَ اَنَا اَوَّلُ مَنْ صَلّی مَعَهُ.(۱).

«من بنده خدا و برادر رسول اللَّه و صدّیق اکبرم، این سخن را پس از من جز دروغگو و افترا ساز نمی گوید، من هفت یال پیش از مردم با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز گزارده ام.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

اَللّهُمَّ اِنّی اَوَّلَ مَنْ اَنابَ وَ سَمِعَ وَ اَجابَ، لَمْ یَسْبِقْنی اِلاَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِالصَّلاهِٔ.(۲).

«خدایا من نخستین کسی هستم که به سوی تو رو آورده، پیام تو را شنیده و به دعوت پیامبر تو پاسخ گفته ام و پیش از من جز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کسی نماز نگزارد.»

*****

(۱) کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۷، و شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۰۰، و الغدیر ج ۱۳ ص ۲۲، و خصایص احمد بن شعیب نسائی ص ۳، و مسند امام حنبل ص ۱۱۱، و ینابیع المودّه باب ۱۲ ص ۱۳.

شرح نهج البلاغه فیض خطبه ۴/۱۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اعتراف ابن اسحاق

اخطب خوارزمی، ابن هشام و ابن جریر طبری از ابن اسحاق روایت کرده اند:

که روز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام با اینکه ده ساله بود، پیش از هر کسی به او ایمان آورد و با او نماز گزارد و آنچه را که از جانب خداوند آورده بود، آنرا تصدیق نمود

و از نعمتهائی که خداوند متعال به علی علیه السلام عطا فرموده بود، یکی این بود که پیش از اسلام نیز در دامن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تربیت می‌شد.(۱).

*****

(۱) سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۶، و مناقب خوارزمی ص ۳۰، و تاریخ طبری، و احقاق الحقّ ج ۴ ص ۱۵۰ تا ۱۷۰، و الغدیر ج ۳ ص ۲۲۲ تا ۲۴۰.

اعتراف عفیف کندی

عُفیف کندی می گوید:

در یکی از روزها برای خرید لباس و عطر، وارد مکّه شدم و در مسجد الحرام در کنار عبّاس بن عبدالمطّلب (یکی از بازرگانان مکّه بود) نشستم به تماشای مکّه مشغول بودیم، اندکی نگذشت، موقعی که خورشید به اوج بلندی رسید، ناگهان دیدم مردی آمد و نگاهی به آسمان نمود رو به کعبه ایستاد.

چیزی نگذشت که نوجوانی به وی ملحق گردید و در سمت راست او قرار گرفت.

سپس زنی وارد مسجد شد و در پشت سر آن دو نفر ایستاد و هر سه نفر به عبادت خداوند مشغول شدند.

آن مرد رکوع می کرد، آنها نیز با او رکوع می کردند، بدین ترتیب به نماز خود ادامه می‌دادند.

من به عبّاس گفتم امر عظیمی می‌بینم!

عبّاس گفت:

آری امریست عظیم، هیچ می‌دانی که این جوان کیست؟

گفتم: نه!

عبّاس گفت:

این برادرزاده من و آن جوان (نو رَس) نیز برادر زاده دیگر من علی بن ابیطالب است

و آن زن خدیجه، همسر محمّد است

و محمّد مدّعی است که آئین وحی از طرف خداوند برای او نازل شده است و اکنون زیر آسمان کسی از این دین جز سه نفر پیروی نمی کند.

(در آخر روایت احمد بن حنبل آمده است که) عبّاس فرمود:

برادر زاده ام می گوید:

روزی فرا خواهد رسید که خزانه های کسری و گنجینه های قیصر را فتح و تسخیر می‌نماید.

عفیف بعدها که ایمان آورد، مدام تأسّف می‌خورد و می گفت:

ای کاش همان روز اسلام را قبول می کردم و با علی علیه السلام سوّمین نفر مسلمان، من می‌شدم.(۱).

*****

(۱) تاریخ کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۷، و ذخائر العقبی ص ۵۹، و مسند احمد ج ۱ ص ۱۷۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۲۰، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۱۸، و روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۰۵، و خصایص نسائی ص ۳.

دلایل پیشگامی علی در اسلام

دلائل و شواهد پیشگامی علی علیه السلام در متون اسلامی فراوان است:

۱ – پیش از همه، خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به پیشقدم بودن علی علیه السلام تصریح کرده و در میان جمعی از یاران خود فرمود:

«نخستین کسی که در روز رستاخیز بـا من در کنار حوض کوثر ملاقات می‌کنـد، پیشـقدم ترین شـما در اسـلام، علی بن ابی طالب است.» (۱).

۲ – دانشمندان و محدّثان نقل می‌کنند:

حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه به نبوّت مبعوث شد و علی علیه السلام فردای آن روز «سه شنبه» با او نماز خواند.(۲).

۳ – حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «قاصعه» می‌فرماید:

«آن روز اسلام جز به خانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خدیجه علیها السلام راه نیافته بود و من سوّمین نفر آنها بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌شنیدم.» (۳).

۴ – امام علی علیه السلام در جای دیگر از سبقت خود در اسلام چنین یاد می‌کند:

«خدایا من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشت، و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پاسخ گفت و پیش از من جز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم کسی نماز نگزارد.» (۴).

۵ – حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

«من بنده خدا و برادر پیامبر و صدّیق اکبرم، این سخن را پس از من جز دروغگوی افتراء ساز نمی‌گوید، من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز گزاردم.» (۵).

۶ – اعتراف مأمون به ایمان علی علیه السلام مأمون دانشمندان عصر خود را که از آن جمله اسحاق(۶) در میان آنها بود گرد آورد و زبان به سخن گشود و چنین گفت:

روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث به رسالت گردید بهترین عمل چه بود؟

اسحاق گفت:

ایمان به خدا و رسالت پیامبر او

مأمون پرسید:

آیا سبقت به اسلام در اعداد بهترین عمل نبود؟

اسحاق گفت:

چرا، در قرآن مجید می‌خوانیم:

وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ، اوُلئکَ المُقَرَّبُونَ

«مقصود از سبقت در آیه همان پیش قدمی در پذیرش اسلام است.» (۷).

مأمون پرسید:

آیا کسی بر علی در پذیرش اسلام سبقت جسته بود؟ یا اینکه علی علیه السلام نخستین فردی است که به پیامبر ایمان آورده است؟

اسحاق گفت:

علی نخستین فردی است که به پیامبر ایمان آورد، امّا روزی که او ایمان آورد کودکی بیش نبود و نمی‌توان برای چنین اسلامی ارزش قائل بود، امّا ابی بکر اگرچه بعدها ایمان اورد، ولی روزی که به صف خداپرستان پیوست، یک فرد کاملی بود، که ایمان و

اعتقاد او در آن سنّ و سال ارزش دیگری داشت.

مأمون پرسید:

بگو ببینم، علی علیه السلام روی چه اصلی ایمان آورد؟ آیا پیامبر او را به اسلام دعوت کرد یا اینکه از طرف خدا به او الهام شد؟ که آئین توحید و روش اسلام را بپذیرد؟

هرگز نمی‌توان گفت اسلام علی علیه السلام از طریق الهام از جانب خدا بوده است، زیرا لازمه فرض این است که ایمان وی بر ایمان پیامبر، برتری داشته باشد، چون گرایش پیامبر به اسلام به وسیله جبرئیل و راهنمائی وی بوده است، نه اینکه از جانب خدا به وی الهام شده باشد.

در اینصورت که ایمان علی در پرتو پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده، آیا پیامبر از پیش خود این کار را انجام داده یا به دستور خدا به اسلام دعوت کرد، قطعاً باید گفت دعوت علی علیه السلام به اسلام از جانب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، به فرمان خدا بوده است.

آیا خدای حکیم دستور می‌دهد که پیامبر کودك غیر مستعدّی را که ایمان و عدم ایمان او یکسان می‌باشد، به آئین اسلام دعوت کند؟

در این صورت باید گفت، شعور و درك امام در دوران کودکی به اندازه ای بود که خداوند به ایمان او عنایت داشته است، پس ایمان علی علیه السلام در کودکی ارزشمند است.

۷ – اظهارات امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۷ نهج البلاغه به این حقیقت روشن اشاره می‌فرماید که:

خصائص الامام علی علیه السلام

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِيْنَ فَشِلُوا، وَتَطَلَّعْتُ حِيْنَ تَقَبَّعُوا، وَنَطَقْتُ حِيْنَ تَعْتَعُوا، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِيْنَ وَقَفُوا.

وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً، وَأَعْلَاهُمْ فَوْتاً، فَطِرْتُ بِعِنَانِهَا، وَاسْتَبْدَدْتُ بِرِهَانِهَا.

كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ.

لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ. الذَّلِيلُ عِنْدِی عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

علّة السکوت

رَضِيْنَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. أَتَرَانِی أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم؟

وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِی أَمْرِی، فَإِذَا طَاعَتِی قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِی، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِی عُنُقِی لِغَيْرِی.

ویژگی‌ها و فضائل امام علی علیه السلام

آن گاه که همه از ترس سست شده کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمائی نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و جائزه سبقت در فضیلت‌ها را بردم.

همانند کوهی که تند بادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند.

هیچکس نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و هیچ سخن چینی جای عیبجوئی در من نمی‌یافت.

خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.

علّت سکوت و کناره گیری از خلافت

در برابر خواسته های خدا راضـی، و تسـلیم فرمان او هسـتم، آیا می‌پندارید. من به رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم.

در کار خود اندیشـیدم دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سـفارش رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم را دارم، و از من برای دیگری پیمان گرفتنـد (که پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود اگر در امر حکومت کار به جـدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کنم و سر فرود آورم.)

و در خطبه ۷۱ نهج البلاغه به شایعه پراکنی و دروغپردازی کوفیان اشاره می‌فرماید و به سبقت خویش در پذیرش اسلام و اعتراف به رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌پردازد که:

وَلَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّکُمْ تَقُولُونَ:

عَلِیٌّ یَکْـذِبُ، قَـاتَلَکُمُ اللَّهُ تَعَالَی! فَعَلی مَنْ أَکْـذِبُ؟ أَعَلَی اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَی نَبِیِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَـدَّقَهُ! کَلَّا وَاللَّهِ، لکِنَّهَا لَهْجَهٌ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَلَمْ تَکُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. وَیْلُ امِّهِ کَیْلاً بِغَیْرِ ثَمَنٍ!

لَوْ کَانَ لَهُ وِعَاءٌ. «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ».

«پس از ستایش پروردگار! ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید(۸) که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند.

آگاه باشـید من با اختیار خود به سوی شـما نیامـدم بلکه بطرف دیار شـما کشانـده شـدم، به من خبر دادنـد که می گوئید علی دروغ می گوید!! خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ روا داشته ام؟

آیا به خدا دروغ روا داشتم؟ در حالیکه من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم،(۹) یا بر پیامبرش؟ من اول کسی بودم که او را تصـدیق کردم! نه به خـدا هرگز!! آنچه گفتم واقعیّتی است که شـما از دانسـتن آن دوریـد، و شایسـتگی درک آن را نداریـد، مادرتان در سوگ شما وای، وای سر دهد.

پیمانه علم را بر شما رایگان بخشیدم، اگر ظرفیّت داشته باشید. و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.» (۱۰).

و در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه با خدای خویش شکوه می کند و نجوا گونه به سوابق درخشان خویش اشاره می‌فرماید که:

اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَهً فِی سُلْطَانٍ، وَلَا الْتِمَاسَ شَیْ ءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ، فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ، وَتُقَامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ یَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ – صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ – بِالصَّلَاهِ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا یَنْبَغِی أَنْ یَکُونَ الْوَالِی عَلَی الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْکَامِ وَإِمَامَهِ الْمُسْلِمِینَ الْبَخِیلُ، فَتَکُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَافِی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَیَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّهِ فَیُهْلِکَ الْأُمَّهَ.

«خـدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم، و در سـرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در أمن و أمان زنـدگی کننـد، و قـوانین و مقررات فراموش شـده تو بـار دیگر اجراء گردد. خـدایا من نخسـتین کسـی هسـتم که بتو روی آورده، و دعوت تو را شنیده و اجابت کرد، در نماز کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نگرفت،

و همانا شـما دانستید که سـزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسـلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهـده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسـلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطایای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال

عـدالت نـدارد زیرا در امـوال و ثروت آنـان حیـف و میـل داشـته و گروهی را بر گروهی مقـدّم می‌دارد، و رشـوه خوار در قضـاوت نمی‌توانـد امام باشـد زیرا که برای حکم کردن با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال می‌کنـد، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن کس که سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امّت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.»

*****

(۱) اوَّلُکُم وروداً علی الحوض اوَّلُکُم اِسـلاماً علیّ بن ابی طالب: الاستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب ج ۳ ص ۲۸، و ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۱۱۹، الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصّحیحین ج ۳ ص۱۷.

استـنبی ء النّبی بوم الاثنین و صلیّ عَلِیٌّ یومَ الثُّلاثاً: الاستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب ج ۳ ص ۳۲، و ابن اثیر الکامل فی التّاریخ ج ۲ ص ۵۷.

وَ لَم یَجمع بیت واحد یومئذ فی الاسـلام غیر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و خدیجه علیها السلام و انا ثالثهما، أری نور الوحی و الرّسالهٔ و اشمُّ ریحَ النّبُوَّهٔ (نهج البلاغه خطبه ۱۲۱ / ۱۹۲ معجم المفهرس مؤلّف).

اللّهُمَّ اِنّی اوَّلُ مَنْ اَنابَ وَ سَمِعَ وَ اَجابَ لَم یَسْبِقنی الاّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بالصلوهٔ (خطبه ۱۳۱).

انا عبداللَّه و اخو رسول اللَّه و انا الصدّیق الاکبر لا یقولها بعدی اِلّا کاذب مفتری، صلّیتُ مَعَ رَسولِ اللَّه قبل النّاس بسبع سنین:

طبری محمّـد بن جریر، تاریـخ الأُمـم و الملـوک ج ۲ ص ۳۱۲، و ابـن اثیر الکامـل فی التّاریــخ ج ۲ ص ۵۷، و المسـتدرک علی الصّحیحین ج ۳ ص ۱۱۲.

او اسحاق بن ابراهیم موصلی مکنّی به ابی محمّد از دانشمندان معروف عصر مأمون بود.(لغتنامه دهخدا).

سوره واقعه آیه ۱۰-۱۱.

ضرب المثل است: زیرا کوفیان پس از تحمّل فراوان سـختی های جنگ در آخرین لحظه های پیروزی، فریب، قرآنهای بالای نیزه را خوردند.

علاّمه امینی در ج ۳ الغدیر در صفحات ۲۱۹ تا ۲۴۷ با یکصد حدیث از کتب اهل سنّت این حقیقت را اثبات می‌کند.

سوره ص آیه ۸۸.

اوّل تصدیق کننده به رسالت پیامبر

در سیره ابن هشام آمده است پیش از سه سال از بعثت نگذشته بود، که خداوند پیامبر خود را مخاطب ساخت و فرمود:

اَنْذِر عَشیرَتَکَ الأقربینَ(۱).

«خویشاوندان نزدیک خود را از عذاب الهی بترسان»

با نزول این آیه دوره دعوت سرّی پیامبر پایان یافت و وقت آن رسید که خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند.

عموم مفسّرین و تاریخ نویسان، قریب به اتّفاق چنین می‌نویسند:

آنگاه که آیه فوق نازل گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مأمور شد که خویشاوندان را به آئین آسمانی خود بخواند.

بدین جهت رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام دستور داد از گوشت و شیر، غذائی ترتیب دهد و چهل نفر(۲) (و یا چهل و پنج نفر) از سران بزرگ بنی هاشم را برای ضیافت دعوت کند.

مراسم دعوت بعمل آمـد، مهمانان همگی در وقت معیّن به حضور پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم آمدنـد، پس از صَـرف غـذا «ابو لهب» با سخنان سبک و بی معنی خود مجلس را از آمادگی و تعقیب هدف بهم ریخت و مجلس بدون اخذ نتیجه به پایان رسید.

مدعوّین پس از صرف غذا و نوشیدن شیر جلسه را ترک گفتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تصمیم گرفت که فردای آن روز ضیافت دیگری ترتیب دهد و بار دیگر همه آنان را دعوت نماید.

باز علی علیه السلام بدستور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوباره برای صرف نهار و استماع سخنان آن حضرت از آنها دعوت بعمل آورد.

مدعوّین همگی باز در موعد مقرّر حضور بهم رساندند.

بعد از صرف غذا، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین فرمود:

«براستی هیچگاه راهنمای واقعی یک جمعیّت، به آنان دروغ نمی‌گوید، به خدائیکه جز او خدائی نیست من فرستاده او به سوی شما و عموم جهانیان هستم، هان آگاه باشید، همانگونه که می‌خوابید، همانطور هم می‌میرید، همانطور که بیدار می‌شوید (روز رستاخیز) زنده خواهید شد، نیکوکاران به پاداش اعمال و بدکاران به کیفر کردار خود می‌رسند و بهشت جاودان برای نیکوکاران و دوزخ پایدار برای بدکاران آماده است.

در میان عرب از کسی سراغ ندارم که بهتر از آنچه من آنرا برای شما آورده ام، برای قوم خود بیاورد، البتّه آنچه خیر دنیا وآخرت در آن بوده آنرا من برای شما فراهم آورده ام، و خدایم به من دستور داده است که تا شما را به سوی وحدانیّت او و به رسالت خویش دعوت کنم».

در پی آن فرمود:

وَ اِنَّ اللّهَ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً اِلاّ جَعَلَ لَهُ مِنْ اَهْلِهِ اَخاً وَ وَزیراً وَ وارِثاًوَ وَصِیّاً وَ خَلیفَهً فی اَهْلِهِ فَاَیُّکُمْ یَقُومُ فَیُبایِعْنی عَلَی اَنَّهُ اَخی وَ وارِثی وَ وَزیری وَ وصِیِّ وَ یَکُونُ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مَنْ مُوسی اِلاّ اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی.(۳).

«همانا خداوند پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه از نزدیکان وی برای او برادر، وراث، جانشین و خلیفه قرار داده است، پس کدام یک از شما (اول) آماده است با این تعهّد با من بیعت کند که او وارث، وزیر و وصیّ من باشد و او نسبت به من همچون هارون به موسی باشد، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

این جمله را سه بار تکرار فرمود.

در روایت دیگر فرمود:

فَاَیُّکُم یُوازِرُنی عَلی هذا الأَمْرِ وَ اَنْ یَکُونَ اَخی وَ وَصِیّی وَ خَلیفَتی فیکُمْ.(۴).

«پس کدام شما در این امر مرا یاری می‌کند تا او در میان شما برادر و وصیّ و خلیفه من باشد.»

حضرت این جمله را فرمود و اندکی مکث کرد تا ببیند کدامیک از آنان به ندای او پاسخ مثبت می‌دهد؟

در این حال سکوت آمیخته با بهت و تحیُّر بر مجلس حکومت داشت. همگی سر بجیب تفکّر فرو برده بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

آنروز سنّ من از همه آنها کمتر بود.

ناگهان علی علیه السلام را که سنّ او از پانزده سال تجاوز نمی‌کرد مشاهده کردند که برخاست و سکوت را شکست و رو به پیامبر کرد و فرمود:

«ای پیامبر خدا؛ من تو را در این راه یاری می‌کنم،

سپس دست خود را به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دراز کرد تا دست او را به عنوان پیمان وفاداری بفشارد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد تا بنشیند.

بار دیگر پیامبر خدا گفتار خویش را تکرار نمود، باز علی علیه السلام برخاست و آمادگی خود را اعلام داشت،

این بار نیز به او امر کرد که بنشیند.

بـار سوّم نیز جز علی علیه السـلام کسـی بر نخـاست، تنهـا او بود که در میـان آن جمـاعت به پـا خاست و پشتیبانی خود را از هـدف مقدّس آن حضرت علناً اعلام نمود و گفت:

یا رسول اللّه من در این راه یار و یاور تو میباشم.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم دست مبـارک خـود را بر دست علی علیه السـلام زد، (یـا به نقـل ابن اثیر و دیگران علی علیه السلام می‌فرماید: پیامبر گردن مرا گرفت) و فرمود:

اِنَّ هذا اَخی وَ وَصِیّ وَ خَلیفَتی عَلَیْکُمْ فَاسْمَعُوا و اَطیعُوهُ.

«همانا این علی برادر، وصیّ و جانشین من در میان شما است سخن او را بشنوید و به فرمانش گردن نهید.»

خویشاوندان پیامبر موضوع را ساده گرفتند و برخی خندیده و مسخره کردند و به ابوطالب گفتند:

پس از این باید از پسرت بشنوی و از او اطاعت کنی.

*****

(۱) سوره شعراء آیه ۲۱۴.

مجمع البیـان ج ۷ ص ۲۶۰، و کامـل ابن اثیر ج ۲ ص ۶۱، و تفسیر کشّاف ج ۳ ص ۳۴۱، و تفسـیر کبیر امـام فخر رازی ج ۲۴ ص ۱۷۳، و تاریخ دمشق ج ۱ص ۸۷، و دُرُّ المنثور ج ۵ ص ۹۷، و کفایه الطالب ص ۲۰۵.

مجمع البیان ج ۷ ص ۲۰۶، و تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۳۳۵، و تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۱۹ ص ۶۸، و المناقب فی ذرّیَّةِ اطائِب.

حیوة محمّـد دکتر هیکل ص ۱۰۴، کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۶۳، و کفایة المطالب ص ۲۵۰، و تاریخ دمشق ج ۱ ص ۸۹، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۱۱.

پیشقدم در شهادت طلبی

اشاره

در آن شب که چهل تن از قهرمانان شمشیرزن طوائف گوناگون عرب هم پیمان شدند که:

با شمشـیرهای عریان به خانه مبارک رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم حمله ور شوند، تا آن حضرت را قطعه قطعه نکنند به خانه خود باز نگردند، از این رو جان مبارک پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم در مخاطره عظیم قرار داشت، ایثار گری امام علی علیه السلام در آن لحظه های حسّاس روشن، بر همگان ثابت شد.

اعتراف شیخ سلیمان حنفی

با اسناد خود، از امام چهارم نقل می کند که فرمود:

نخستین کسـی که جـان خود را در راه رضـای الهی، جهت حراست جان پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم بنمایش گـذاشت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.(۱).

این جان نثاری عظیم و فداکاری حیرت انگیز را شیعه و سنّی نقل کرده اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در سال دهم بعثت در مکّه بزرگترین حامی و مدافع خویش ابوطالب را از دست داد.

بیش از چنـد روز از مرگ عمویش نگذشـته بود، که همسـر مهربان او خدیجه علیها السـلام نیز که در تمام مواقع از بذل جان و مال در پیشبرد هدف مقدّس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دریغ نمی‌داشت، چشم از جهان پوشید.

بـا درگـذشت دو حـامی بزرگ، درجه فشـار خفقـان بر آن بزرگوار و پیروانش در مکّه، روز به روز بیشتر می‌گردیـد تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم جدّی گرفتنـد که نـدای توحید را با زندانی کردن و کشتن و یا تبعید نمودن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خاموش سازند.

خداوند متعال تصمیم آنها را به پیامبر خود چنین گزارش می‌دهد:

اِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ، اَوْ یَقْتُلُوکَ، اَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الماکِرینَ(۲).

«زمانی کـه مشرکان (مکّه) نقشـه می‌کشیدند که تـو را به زنـدان بیافکننـد و یـا به قتـل رساننـد و یـا از مکّه خـارج کننـد و چاره می‌اندیشند و خداوند هم چاره جوئی و تدبیر می‌کند و او بهترین چاره جویان و مدبّران است».

عاقبت سران قریش نظر دادند که از هر قبیله، فردی انتخاب گردد و همه این افراد نیمه شب به خانه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وارد شونـد و او را با شمشیر قطعه قطعه کنند تا بتوانند از این راه جامعه بت پرستی را از تبلیغات او آسوده نمایند و از طرفی خون او در میان قبایل عرب پخش گردد و خاندان بنی هاشم را یارای مقابله با همه آنها نباشد.

فرشته وحی، پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسلم را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور داد الهی را ابلاغ کرد که هرچه زودتر سرزمین مکّه را به سوی یثرب ترک گوید.

و از طرفی در شب هجرت، بستر پیامبر نباید خالی بماند

بایـد کسـی در خوابگاه پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم بخوابـد و جان خود را فـدای او و اسـلام و خـدا کرده و مشرکان مسلّح را رهگیری کند.

آن فرد ایثار گر جز فرزند ابیطالب، اوّل کسی است که اسلام آورد دیگری نخواهد بود.

و از آغاز بعثت پروانه بار بر محور شمع فروزان رسالت همواره می‌چرخید.

و روزی که قریش در مکّه معظّمه پیـامبر اسـلام را در شـعب ابیطالب در محاصـره قرار داده بودنـد، ابوطالب بارها علی، فرزنـد عزیز خود را برای حفظ جان پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، در خوابگاه او می‌خوابانید.(۳).

سرانجام شب معهود فرا رسید و افراد مسلّح قریش از تاریکی شب استفاده کرده، خانه وحی را به محاصره خود در آوردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام دستور داد که:

در بستر او بخوابد.(۴).

و پارچه سبز رنگ «بُرد حضرمی» را که مخصوص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود، روی خویش بکشد.(۵).

اگر زنده بماند اموال مردم که به صورت امانت در نزد آن حضرت باقی مانده بود بصاحبانش برگردانده، و سپس افراد خانواده را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برساند.

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام از این پیشـنهاد خوشـحال شـد و بـا کمـال شـجاعت و شـهامت از ان اسـتقبال نمود و در آن شـب سرنوشت ساز، بر بستر پیامبر علیه السـلام عزیز خوابید و جانبازی خود را در راه پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم و دین مبین اسـلام، عملاً ـ به جهانیـان ثـابت کرد و بـا این فـداکاری بی نظیر خود، ملکوتیان را به حیرت واداشت، تا آنکه این آیه شـریفه آسـمانی نازل گردید.

وَ مَنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءِ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بَالعِبادِ(۶).

«برخی از مردم جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشند و خدا نسبت به بندگان خود مهربان است.»

*****

(۱) ینابیع المودّه ج ۱ باب ۲۱ ص ۷۹.

آیه ۳۰ سوره انفال.

تفصیل آن گذشت.

کشّاف ج ۲ ص ۳۱۵.

فصول المهمّه ص ۴۶، و سیره ابن هشام ج ۲ ص ۱۲۶.

آیه ۲۰۷ بقره.

اعتراف جمعی از دانشمندان

ثعلبی از ابن عبّاس، و حاکم نیشابوری از ابی سعید خدری و مالکی از احیاء العلوم غزالی و دیگران نقل می‌کنند که:

در این حال خداونـد متعال به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود که من شـما را با همـدیگر برادر کردم و عمر یکی از شـما را زیادتر از دیگری قرار دادم الان کدام یک از شما حاضر است، ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدّم دارد؟

در این حـال هیچکـدام به این معامله حاضـر نشدنـد، پس به آنها وحی شـد که حالا علی علیه السـلام در بستر پیامبر من، خوابیـده و آماده شده است که جان خود را فدای او بنماید، اکنون برای حفظ و نگهداری او به زمین فرود آئید.

سپس جبرئیل بالای سر، و میکائیل جانب پائین پای اما علی علیه السلام قرار گرفتند.

جبرئیل می‌گفت:

آفرین بر تو ای فرزند ابوطالب، خداوند با تو بر فرشتگان خود مباهات می‌کند که در اینجا آیه یاد شده نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی «لیلهٔ المبیت» نامیده شد.(۱).

*****

(۱) شواهـد التّنزیل ج ۱ ص ۹۶، و فصـول المهمه ص ۴۸، و ینـابیع المودّهٔ ج ۱ باب ۲۱ ص ۷۹، و اثبات الوصـیّهٔ ص ۹۷، و مناقب مرتضوی ص ۱۹۲، و احقاق الحقّ ج ۳ ص ۳۴، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۵، الغدیر ج ۲ ص ۴۸، و مرحوم طبری در مجمع ج ۲ ص ۲۹۹، و امام فخر رازی در تفسیر کبیر ج ۵ ص ۲۰۴.

اشعاری منسوب به امام علی

در این رابطه اشعاری منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که نیکو سرود:

وَقَیْتُ بِنَفْسی خَیْرَ مَنْ وَطَیءَ الْحَصی

وَ اَکْرَمَ خَلْقٍ طافَ بِالْبیْتِ وَ الْحِجْرِ

وَ بِتُّ اَراعیهِمْ ما یَسُؤْنی

وَ قَدْ صَبَرَتْ نَفْسی عَلَی الْقَتْلِ وَ الأَسَرِ

وَ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فی الغارِ آمِنا

وَ مازالَ فی حِفْظِ الْالِهِ وَ فی السَّتْرِ

مُحَمَّدٌ لمّا خافَ اَنْ یَمْکِرُوا بِهِ

فَنَجاهُ ذُو الَّوْلِ الْعَظیم مِنَ الْمَکْرِ

«با جان نگهدار و سپر بلا شدم بر وجودی که او افضل از همه آنچه که پا بر آن نهاده می‌شود.

او گرامی ترین خلق است که بیت (خدا) و حجر (اسماعیل) را طواف نموده اند.
خوابیدم در فراش پیامبر، که خطرها از سوی دشمن تهدیدم می‌کرد و من خود را برای شهادت و اسارت آماده کرده بودم.
در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در غار با خاطره آسوده شب را به صبح رسانید که همواره در حفظ و پناه خداوند متعال باشد.
محمّد صلی الله علیه وآله وسلم از این ترسید که کفّار قریش به او مکر و حیله نمایند، پس خداوند بزرگ او را از تؤطئه آنها نجات بخشید.(۱).
بسیاری از سیره نویسان می‌نویسند:
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که آیاتی از سوره یاسین تلاوت می‌کرد یک مشت خاک بر سر مهاجمان قریش پاشید و صف محاصره کنندگان را شکافت و آنچنان عبور نمود که کسی متوجّه او نشد.

*****

(۱) نور الابصار ص ۲۹۶، و فصول المهمّه ص ۴۸، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۰.

اعتراف تاریخ

سرانجام افراد مسلّح قریش با شمشیرهای آخته بطور دسته جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هجوم آوردند.
ناگاه فرزند رشید ابیطالب را با کمال شجاعت دیدند که از بستر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و برای دفاع آماده شد.
چون علی را در جای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دیدند خشم و غضب سراپای وجودشان را فرا گرفت، رو به علی کرده و گفتند:
محمّد کجاست؟
امام علی علیه السلام فرمود:
مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟ و به روایتی فرمود من نمی‌دانم.(۱).
ابن اثیر جزری گوید:
مهاجمین علی را تا به مسجدالحرام کشیده، پس از کمی بازداشت او را آزاد ساختند.(۲).

*****

(۱) تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۱ ص ۱۳۸.
کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۰۳.

اظهارات امام (در خطبه ۱۱۹ و نامه ۳۵)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درخطبه ۱۱۹ نهج البلاغه نسبت به شهادت طلبی خویش می‌فرماید:
وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِی الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِی الْعَدُوَّ – وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِی لِقَاؤُهُ – لَقَرَّبْتُ رِكَابِی ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ. إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِی كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِی لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!
«به خدا سوگند اگر امیدواری به شهادت در راه خدا نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم

چنـدانکه بـاد شـمال و جنوب می‌وزد زیرا شـما بسـیار طعنه زن، عیبجو، رویگردان از حق، و پر مکر و حیله ایـد مادام که افکار شـما پراکنده است فراوانی تعداد شـما سودی ندارد، من شـما را به راه روشـنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آنکس که لغزید در آتش سرنگون شد.»

و در نامه ۳۵ می‌فرماید:

أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجاً عَاجِلًا؛ فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْـدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَتَوْطِينِي نَفْسِـي عَلَى الْمَنِيَّةِ، لَأَحْبَبْتُ أَلَّا أَلْقَى مَعَ هؤُلَاءِ يَوْماً وَاحِداً، وَلَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَداً.

«از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم نجات دهد، به خدا سوگند اگر در پیکار با دشـمن، آرزوی من شـهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتّی یک روز با این مردم نباشم، و هرگز دیدارشان نکنم.»

پیشتاز در هجرت

شیخ طوسی می‌نگارد:

هنگامی که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم وارد مدینه شد نامه ای به وسـیله ابو واقدلیثی، به حضور علی علیه السـلام ارسال داشت که خلاصه نامه چنین بود:

یا علی فوراً به ما ملحق شو و توقف ننما.(۱).

وقتی نامه پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم به دست امام علی علیه السلام رسید، فوراً به آن گروه از مؤمنان که آماده مهاجرت بودند پیغام داد تا مخفیانه از مکّه (به سوی مـدینه) حرکت کننـد و در چنـد کیلومتری شـهر به نام «ذی طوی» توقف نماینـد تا قافله امام به آنان برسد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار سفر بست و زنان را به کمک «ایمن» فرزند «اُمّ ایمن» سوار بر کجاوه کرد

و به ابوواقد آورنده نامه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

شتران را آهسـته حرکت ده زیرا زنان توانائی تنـدروی ندارند.(۲) و منظور از زنـان فقـط فواطم بود یعنی (فاطمه علیها السـلام دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام، فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلّب)(۳).

قـافله امـام علی علیه السـلام مکّه را به جانب مـدینه ترک گفت. نزدیک بود که کاروان به سـرزمین ضَـجْنان(۴) که هشت(۵) سوار نقاب دار از دور نمایان شدند و به سرعت اسبهای خود را به سوی کاروان می‌راندند.

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام بخاطر جلوگیری از هر نوع پیشامد بد و ناگواری برای زنان، به «ابو واقد» و «ایمن» دسـتور داد که فوراً شتران را بخوابانند و پاهای آنها را ببندند،

سپس زنان را پیاده کرد که سواران با شمشـیرهای برهنه سر رسیدند و در حالی که خشم گلوی آنان را می‌فشرد، شروع به بد گوئی کردند،

و گفتند تصوّر می کنی با این زنان می‌توانی از دست ما فرار کنی؟!

حتماً باید از این راه باز گردی.

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر باز نگردم چه می‌شود؟

سواران گفتند:

یا با زور تو را بر می گردانیم و یا با سر تو باز می گردیم!!

پس از گفتن این جمله، بطرف شتران رو آوردند تا آنها را رم دهند.

در این حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر خود مانع از پیشروی آنان گردید.

یکی از آنها با شمشیر خود به جانب امام علی علیه السلام حمله برد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر او را از خود باز گرداند و سپس در حالی که کانونی از خشم و غضب بود با شمشیر خود به سوی آنان حمله برد و شمشیر خود را متوجّه یکی از آنان بنام «جناح» (غلام حارث بن امیّه) ساخت.

شمشیر نزدیک بود که بر شانه او فرود آید، ناگهان اسب او عقب پرید که ضربت امام بر پشت سر اسب او فرود آمد.

«به روایتی علی علیه السلام آنچنان ضربتی بر دوش او فرود آورد که کتف وی به دو قسمت تقسیم شد.» (۶).

سپس افزود:

من عازم مدینه هستم و هدفی جز این ندارم که به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برسم، حال هر کسی می‌خواهد که گوشت او را قطعه قطعه کنم و خون او را بریزم بدنبال من بیاید و یا به من نزدیک شود،

این جمله را گفت و سپس به ایمن و ابوواقد فرمود:

برخیزید و پای شتران را باز کنید و راه خود را پیش گیرید.

مهاجمین از جرأت و شجاعت آن حضرت متوحّش شدند و احساس کردند که علی علیه السلام تا پای جان حاضر است با آنان بجنگد، لذا از تصمیم خود منصرف شده و راه مکّه را در پیش گرفتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با کمال خونسردی، به راه خود ادامه داد تا به ضجنان رسید و یک شب و یک روز در آنجا به استراحت پرداخت تا افراد دیگری که تصمیم به مهاجرت داشتند به وی بپیوندند.

ابن صباغ مالکی گوید:

جمعی از ضعفای مؤمنین که امّ ایمن نیز از آنها بود، با کاروان همراه شدند.(۷).

پس از ادامه حرکت، امام علی علیه السلام تمام این مسافت را با پای پیاده طیّ کرد و در تمام منازل، یاد خدا از زبان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دور نمی‌شد و در طیّ این مسافرت نماز را با همسفران خود بجا می‌آورد.

برخی از مفسّرین نوشتند:

آیه زیر درباره این افراد نازل گردیده است:

اَلَّذینَ یَذْکُرُنَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْاَرضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً.(۸).

«آنها کسانی هستند که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند بار الها اینها را بیهوده نیافریده ای.»

از طرفی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در قُبا(۹) در انتظار علی علیه السلام بود، ابوبکر اصرار می‌کرد که داخل شهر مدینه شوند ولی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لا اُریمُ مِنْ هذا الْمَکانِ حَتَّی یُوافی اَخی عَلِیّ علیه السلام

«از این مکان حرکت نخواهیم کرد تا برادرم علی به ما برسد.» (۱۰).

امام علی علیه السلام با کاروان کوچک در محلّه «قُبا» هنگامی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد که قدمهای مبارک وی ورم کرده بود.

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی را با آن وضع مشاهده کرد او را در آغوش کشید و اشک در چشمان آن حضرت حلقه زد و آب دهان مبارک خود را بر قدمهای مجروح علی علیه السلام مالید که از کرامت آن حضرت، شفا یافت و تا آخر عمر از

پای خود ناراحتی ندید.(۱۱).

به هر حال وقتی کاروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قبا رسید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با همراهی او از قبا به سوی مدینه حرکت کرد.(۱۲).

اعتقاد کامل و ایمان والاـ امام علی علیه السلام را به هجرت و مهاجرت توفیق داد تا هم خود و خانواده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر مهاجران را به سلامت از محدوده نفوذ مشرکین مکّه خارج سازد و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به پیوندد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۵۷ نهج البلاغه نسبت به سبقت خویش در هجرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

أَمَّا إِنَّهُ سَیَظْهَرُ عَلَیْکُمْ بَعْدِی رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُوم، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، یَأْکُلُ مَا یَجِدُ، وَیَطْلُبُ مَا لَا یَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَإِنَّهُ سَیَأْمُرُکُمْ بِسَبِّی وَالْبَرَاءَةِ مِنِّی؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِی، فَإِنَّهُ لِی زَکَاةٌ، وَلَکُم نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّأُوا مِنِّی؛ فَإِنِّی وُلِدْتُ عَلَی الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَی الْإِیمَانِ وَالْهِجْرَةِ.

آگاه باشید، پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلّط خواهد شد، که هر چه بیابد می‌خورد، و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید! ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید آگاه باشید بزودی معاویه شما را به بیزاری و بد گوئی من وادار می‌کند،(۱۳) بد گوئی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می‌دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوئید که من بر فطرت توحید تولّد یافته ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده ام.

*****

(۱) مکتب اسلام شماره ۹ ص ۲۰ سال ۱۵.

مکتب اسلام شماره ۹ ص ۲۰ سال ۱۵.

سفینه ج ۲ ص ۲۹۸، فصول المهمّه ص ۴۷.

ضَجْنان، کوه کوچکی است در حوالی مکّه که از آنجا تا مکّه ۲۵ میل راه است (معجم البلدان ج ۳ ص ۴۶۵.

عبقریهٔ الامام ص ۲۵ تألیف دکتر مهدی محبوبه، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۶۰، و زندگانی امیرالمؤمنین تألیف محمّد جواد نجفی ص ۲۱۴.

عبقریّهٔ الامام ص ۲۵۱، و زندگانی امیرالمؤمنین ص ۴۰۶.

فصول المهمّه ص ۵۲.

سوره آل عمران آیه ۱۸۹.

حموی گوید «قُبا» نام چاهی است و در آن محلّ روستائی وجود دارد که بنام همین چاه معروف شده، مسافت آن تا مدینه دو میل است. معجم البلدان.

اعلام الوری ص ۶۶.

کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۰۶، و علی من المهدی الی اللّحد ص ۸۳.

فصول المهمّه ص ۵۲.

پس از آنکه معاویه بر عراق تسلّط یافت، به تمام شهرهای اسلامی آن روز دستورالعملی را فرستاد که در خطبه‌ها و نماز به امام علی علیه السلام ناسزا بگویند و بتدریج برای بنی امیّه عادت شد تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافت خود این عادت ناپسند را ریشه کن نمود.

سلامت در دین

اخلاص در ولایت

شخصی از اهل مدینه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

یا علی! من تو را دوست دارم و خلیفه سوم را نیز دوست دارم، آیا از نظر عقیده در سلامت هستم؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

تو مردی أعوری (کسی که چشم او کج باشد) یا بینائی را انتخاب کن و یا کوری را!

یعنی دوست و دشمن را که نمی‌شود در یک دل جای داد، بایـد عقیده را سالم ساخت، و حق را یافت و در کنار حق، باطل را کنار زد.(۱).

*****

(۱) حدیقة الشیعة ص ۲۰۲.

بی فایده بودن قرآن بی ولایت

کمیل بن زیاد شبی با حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در کوچه های کوفه قدم می‌زد، که صدای قرآن دلنشـینی کمیل را شگفت زده ساخت،

صدائی را شنید که بگونه محزونی قرآن می‌خواند:

اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْل(۱).

«آیا آنها با ارزش می‌باشند یا آنکه شب را به عبادت می گذراند؟»

امام علی علیه السلام که متوجّه شگفت زدگی کمیل شد فرمود:

آیا صدای قرآن این مرد تو را به تعجّب واداشته؟ در حالی که این مرد بزودی وارد جهنّم می‌شود.

کمیل بیشتر تعجّب کرد و نمی‌دانست آن شخص کیست؟

او یکی از منحرفان خوارج بود که عقیده سالمی نداشت، و امام زمان خود را بدرستی نمی‌شناخت و طعمه سیاستمداران نهروان شد.

پس از جنگ نهروان در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به جنازه ای می کرد به کمیل فرمود:

این جنازه همان شخصی است که آن شب آیه، اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْل را می‌خواند.(۲).

*****

(۱) سوره زمر آیه ۹.

سفینة البحار ج۲ ص۴۹۷.

کمال فروتنی نسبت به پیامبر

شخصـی یهودی خـدمت امام علی علیه السـلام رسـید وقتی اخلاق و نورانیّت امام را دید، و سـئوالاتی را مطرح کرد و پاسخ روشـن شنید:

در حالیکه مجذوب شده بود، پرسید

اَفَنَبِیٌّ أنْتَ؟

(آیا تو پیامبری؟)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

وَیْلَکَ إِنَّما أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبید مُحَمَّد صلی الله علیه وآله وسلم

«وای بر تو، همانا من بنده ای از بندگان محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشم.» (۱).

*****

(۱) اصول کافی ج۱ ص ۷۰ (معرّب).

هماهنگی با پیامبر

امام علی علیه السلام پس از تولّد که قنداقه او را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در آغوش کشید، تا نوجوان و جوانی، همواره با نظارت و رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رشد کرد و به کمالات معنوی رسید، که در یک سخنرانی فرمود: (۱).

وَلَمْ یَجْمَعْ بَیْتٌ وَاحِدٌ یَوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَام غَیْرَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ - وَخَدِیجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا.

أَرَی نُورَ الْوَحْیِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّةِ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّیْطَانِ حِینَ نَزَلَ الْوَحْیُ عَلَیْهِ - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ - فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّةُ؟

فَقَالَ: «هذَا الشَّیْطَانُ قَدْ أَیِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ.

إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَی مَا أَرَی، إِلَّا أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ، وَلکِنَّکَ لَوَزِیرٌ وَإِنَّکَ لَعَلَی خَیْرٍ».

«در آن روزها، در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌بوئیدم، من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید، فرمود: «علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی.»

*****

(۱) خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

جهاد با یقین

از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مبارزه و پیکاری ارزشمند است که از یقین و ایمان یک رزمنده مسلمان برخیزد، که جهت الگودهی در یک سخنرانی فرمود:

وَلَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم؛ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا: مَا یَزِیدُنَا ذلِکَ إِلَّا إِیمَاناً وَتَسْلِیماً، وَمُضِیّاً عَلَی اللَّقَمِ، وَصَبْراً عَلَی مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدّاً فِی جِهَادِ الْعَدُوِّ. وَلَقَدْ کَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا یَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَیْنِ، یَتَخَالَسَانِ اَنْفُسَهُمَا أَیُّهُمَا یَسْقِی صَاحِبَهُ کَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا. فَلَمَّا رَأَی اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْکَبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَیْنَا النَّصْرَ، حَتَّی اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِیاً جِرَانَهُ، وَمُتَبَوِّئاً أَوْطَانَهُ. وَلَعَمْرِی لَوْ کُنَّا نَأْتِی مَا أَتَیْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّینِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ لِلإِیمَانِ عُودٌ.

وَایْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً، وَلَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً!(۱).

در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه برایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جادهٔ وسیع حق و صبر و برد باری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن،

ثابت قدم می‌ساخت.

گـاهی یـک نفر از ما و دیگری از دشـمنان ما، ماننـد دو پهلوان نبرد می‌کردنـد، و هر کـدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را بدیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد.

پس آنگـاه که خـدا، راستی و اخلاـص مـا را دیـد، خواری و ذلّت را بر دشـمنان مـا نـازل و پیروزی را بما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین های پهناوری نفوذ کرد.

به جـانم سوگنـد، اگر مـا در مبـارزه مثـل شـما بـودیم هرگز پـایه ای برای دین اسـتوار نمی‌مانـد، و شـاخه ای از درخت ایمـان سـبز نمی‌گردید.

به خدا سوگند شما هم اکنون از سینه شتر خون می‌دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید.

*****

(۱) خطبه ۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

مناظره اعتقادی با خلیفه اوّل پیرامون ولایت

امام صادق علیه السلام روایت فرمود:

آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام را از حقّ مسلّم خود محروم ساختند و امر خلافت بر ابابکر استقرار یافت.

ابابکر خواست در برابر آن حضـرت بر این عمل خلاف خود عذر بیاورد، لذا در خلوت به حضور آن حضرت رسید و شروع به عذر تراشی کرد و گفت:

(یا ابالحسن، به خدا سوگند، مرا در کار خلافت میل و رغبتی نبود و نه آن اعتمادی را که امّت به آن محتاجند در خود می‌بینم، و نه نیروی مالی دارم و نه عشیره زیادی، و نه خود را به این مقام از دیگران سزاوارتر می‌دانم.)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اگر مسئله چنین است، پس چه چیز تو را به این کار وادار نموده است؟

خلیفه اوّل گفت:

حدیثی از پیامبر شنیده ام که فرمود:

خداوند امّت مرا به گمراهی جمع نمی‌کند، چون اجماع مردم را دیدم از گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کردم و هرگاه مردم را مخالف این امر می‌دانستم، هرگز این مقام را قبول نمی‌کردم.

امام علی علیه السلام فرمود:

از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کردی که خداوند امّت مرا به گمراهی جمع نمی‌کند،

آیا من هم فردی از امّت بودم یا نه؟

آیا گروه دیگری که از خلافت و بیعت امتناع داشـتند، ماننـد: سـلمان، عمّار، ابوذر، مقداد، سـعد بن عباده و جمعی از انصار که با او بودند، آیا از امّت بودند یا نه؟

خلیفه اوّل گفت:

آری شما و همه ایشان از امّت بودید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

پس در این صورت حدیث پیامبر علیه السلام را چگونه برای خلافت خود دلیل و مدرک می‌دانی؟

در حالی که ایشان با خلافت تو مخالف بودند،

و در میان امّت برای آنها عیب و نقص نمی‌باشد و از یاران ممتاز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هستند.

خلیفه اوّل گفت:

من تا خاتمه کار خلافت از مخالفت ایشان بی اطّلاع بودم، وقتی هم که با خبر شدم، ترسیدم، اگر خودم را کنار بِکِشَم مردم از دین بر گردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بگو کسی که شایسته این مقام است چه خصوصیّاتی را باید داشته باشد؟

خلیفه اوّل گفت:

خیرخواهی، وفا، عدم چاپلوسی، نیک سیرتی، آشکار ساختن عدالت، عالم بودن به کتاب و فصل الخطاب، داشتن زهد در دنیا و بی رغبتی نسبت به آن، اخذ نمودن حقّ مظلوم از ظالم و ستمگر و در این امر دور و نزدیک یکسان است. (بعد خلیفه اوّل ساکت شد.)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

سبقت در اسلام و قرابت با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چطور؟

خلیفه اوّل گفت:

آری باید سبقت در اسلام و قرابتش با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مسلّم باشد.

امام علی علیه السلام فرمود:

تو را به خدا سوگند می‌دهم ابابکر! صفاتی را که گفتی، آیا در وجود خود می‌یابی، یا در وجود من؟

خلیفه اوّل گفت:

در وجود تو یا ابالحسن.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

تو را به خدا، آیا دعوت رسول خدا را، نخست من اجابت کردم یا تو.

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا سوره برائت را من در مراسم حج به مشرکین ابلاغ کردم یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

بلی تو قرائت کردی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا در موقع هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم من جان شیرین خویش را سِپَر آن حضرت قرار دادم یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

الحَقّ که تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا در روز غدیر «بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم» من مولای تو و همه مسلمانان شدم، یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

بله تو.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا در آیه زکات ولایتی که با ولایت خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هم ردیف آمده مربوط به تو است یا به من؟

خلیفه اوّل گفت:

مربوط به تو است.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا حدیث منزلت که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شده «اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی» (۲) درباره من بوده یا درباره تو؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه درباره تو.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای مباهله مشرکینِ نصارا با اهل و فرزندان من به سوی آنها خارج شد یا با تو و فرزندانت؟

خلیفه اوّل گفت:

با تو و فرزندانت خارج شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیه تطهیر(۳) درباره من و اهل بیت من نازل شده یا درباره تو و اهل بیت تو؟

خلیفه اوّل گفت:

یقیناً برای تو و اهل بیت تو نازل گردید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا در زیر عبا (کساء) من و همسرم فاطمه و فرزندانم به دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تأیید شدیم، یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

تو و فرزندانت بودید.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا من صاحب آیه «یُوفُونَ بِالنَّذرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطیراً» (۴) هستم یا تو هستی؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه توئی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آنکه آفتاب برای او برگشت تا او نماز خود را خواند سپس غروب نمود، یا من بودم؟

خلیفه اوّل گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آنکه در روز اُحُد از جانب آسمان او را چنین ندا دادند:

«لا فَتی اِلاَّ عَلِیٌّ، لا سَیْفَ اِلاَّ ذُوالفَقار» یا من بودم؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آنکه در روز خیبر رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم پرچمش را به دست او داد، و خداونـد با دست او قلعه خیبر را گشود یا من بودم؟

خلیفه اوّل گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی که با کشتن «پهلوان نامی عرب» عَمر بن عَبْدَوُدْ، غُصّه و اندوه را از چهره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمین زایل کرد یا من بودم؟

خلیفه اوّل گفت:

کار تو بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تو را به سوی طایفه جن مأموریّت داد یا من را؟

خلیفه اوّل گفت:

یا علی! تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا آن کَس که پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم او را برای تزویـج دخترش فاطمه علیها السـلام برگزیـد و فرمود: خدا او را در آسمان برای تو تزویج کرده است، من هستم یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو هستی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا حَسَن و حسین علیهما السلام دو نواده و ریحانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنگاه که فرمود:

«آن دو سیّد جوانان اهل بهشت هستند و پدرشان بهتر از آنهاست»، آن پدر منم یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو هستی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا برادر تو است آنکه به وسیله دو بال زینت یافت و در بهشت با فرشتگان پَر می‌زنَد، یا برادر من است؟(۵).

خلیفه اوّل گفت:

برادر تو است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیـا تو ضامن پرداخت قَرض پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بودی «که در میان مردم نـدا می‌داد: آنکه از صاحبان وام، مـدّت وامشان پایان یافته بیاید از من دریافت کند»، یا من بودم؟(۶).

خلیفه اوّل گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا من هستم آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا به جنگِ ناکثین، قاسطین و مارقین با تأویل قرآن خبر داد یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

آری تو هستی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌خواست آن مرغ بریان را که احسان کرده بودند، میل کند، عرض کرد: «خدایا محبوبترین خَلق خود را برای خوردن این طعام پیش من بفرست»، همان لحظه من رسیدم و از آن غذا خوردم، یا تو؟(۷).

خلیفه اوّل گفت:

تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا منم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علم قضا و فصل الخطاب دلالت نمود و فرمود: عَلِیٌّ اَقْضاکُمْ، یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

تو بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا منم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود دستور داد که به عنوان امیرالمؤمنین به او سلام دهند یا تو؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو هستی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا منم آنکه به آخرین کلام پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شاهد بودم و متولّی غسل و دفن او شدم یا تو؟(۸).

خلیفه اوّل گفت:

آری توئی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا از نظر قرابت به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم من سبقت دارم یا تو؟

خلیفه اوّل گفت: تو.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا برای فرو ریختن بتهای کعبه و شکستن آنها پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا بر دوش خود گرفت یا تو را؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو را.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره من فرمود که در دنیا و آخرت صاحب لوای من هستی یا درباره تو؟

خلیفه اوّل گفت:

در باره تو فرمود.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی آن کس که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حقّ او به فاطمه علیها السلام فرمود: «تو با کسی ازدواج کردی که از حیث ایمان و اسلام بر همه مقدّم است»، یا من بودم؟

خلیفه اوّل گفت:

آن شخص تو بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا تو بودی که روز قلیب «بدر» مَلَک های هفت آسمان به او سلام دادند، یا من بودم؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو بودی.

امام علی علیه السلام فرمود:

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد همه آنهائی که درب خانه شان به مسجد باز می‌شُد، باید بسته شود، بجز دَرِ خانه علی.

و فرمود: «هر آنچه خداوند بر من حلال کرد، بر علی حلال است»، آیا تو آنکس بودی یا من؟

خلیفه اوّل گفت:

البتّه تو بودی.

پیاپی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مناقب و فضائل خود، که خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنها را به آن حضرت داده بودند، بیان می‌فرمود و خلیفه اوّل نیز همه آنها را تصدیق می کرد.

آنگاه فرمود:

پس چه چیز تو را از خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دین خدا بازداشته و مقامی را که اهلیّتِ آن را نداری تصاحب کردی؟

خلیفه اوّل در حالی که سخت ناراحت بود، گفت:

یا اباالحسن راست فرمودی، امروز را به من مهلت بده تا در این باره بیندیشم.

امام علی علیه السلام قبول نمود. او از نزد آن حضرت به خانه خود مراجعت کرد و با کسی حرف نزد و شب خوابید و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دید، چون به آن حضرت سلام کرد، آن بزرگوار روی مبارکش را از او برگردانید.

خلیفه اوّل گفت:

یا رسول اللّٰه، آیا دستوری فرموده ای که من آن را بجا نیاورده ام؟

حضرت فرمود:

با آن کس که خداوند و پیامبرش او را دوست می‌دارند دشمنی کرده ای، حقّ را به اهلش بازگردان.

خلیفه اوّل گفت:

آن شخص کیست؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

او همان کسی است که بر تو عتاب کرد و او علی بن ابیطالب علیه السلام است.

خلیفه اوّل گفت:

یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم من حقّ را به او باز می گردانم.

و دیگر آن حضرت را ندید.

سحر گاه خلیفه اوّل خدمت علی علیه السلام آمد و گفت:

یا اباالحسن دستت را باز کن تا با تو بیعت کنم.

و آنچه را که در خواب دیده بود برای آن حضرت نقل کرد.

علی علیه السلام دست خود را گشود و خلیفه اوّل با آن حضرت دستِ بیعت داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

بر گرد به سوی مسجد، آنچه را که در خواب دیده ای و آنچه میان من و تو اتّفاق افتاد، آن را به آگاهی مردم برسان.

خلیفه اوّل در حالی که تغییر یافته و خود را ملامت می کرد، به سوی مسجد می‌رفت که در راه به خلیفه دوّم برخورد، و ماجرا را برای او تعریف کرد.

خلیفه دوّم گفت:

به خدا ای خلیفه، گولِ سِحر بنی هاشم را نخور و به آنها وثوق نداشته باش، این نخستین سِحرِ آنها نیست و از این کارها زیاد می کنند.

از این حرف های اغوا کننده بسیار گفت، تا خلیفه اوّل را از عزم خود منصرف ساخت و مجدّداً او را به امر خلافت بر گرداند.(۹).

*****

(۱) در ذخائر العقبی از زید بن ارقم روایت شد: اوّلین کسی که اسلام آورد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود. مرحوم علّامه امینی قدس سره در جلد ۳ الغدیر ص ۲۱۹ -۲۳۶ در این رابطه از ائمّه حدیث و حافظان روایاتی بالغ بر صَد حَدیث روایت کرده است: نخستین کسی که ایمان آورد علی علیه السلام بود.

صواعق المحرقه ص ۱۱۹ و سایر کتب اهل سنّت و شرح حدیدی ج ۶ ص ۱۶۸.

اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ و یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً، در جلد اوّل مشروحاً بیان شده.

آیه ۸ سوره دَهر.

منظورِ امام، برادرش جعفر طیّار است.

کتاب ینابیع المودّه ج ۱ ص ۹۱.

ریاض نضره ج ۲ ص ۳۲۰، و مستدرک ج ۳ ص ۱۳۱.

قبلاً شرح آن گذشت.

احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۵۷ -۱۸۴ – و – ناسخ التّواریخ ج خلفاء ص ۷۷ (برخی از این مناقب شمرده شده را ابن ابی الحدید در ج ۶ ص ۱۶۸ شرح خود در جلسه شورای خلیفه دوّم از امام علی علیه السلام نقل کرده است).

پاسخ به سئوالات علمی، اعتقادی

پاسخ به سئوالات اعتقادی دانشمندان یهود و نصاری

گروهی از احبار و دانشمندان یهود، وارد مدینه شدند و نزد خلیفه اوّل آمده و گفتند:

در تورات چنین می‌خوانیم که:

جانشینان پیامبران، دانشمند ترینِ امّت هستند.

اکنون که تو جانشین پیامبر هستی باید به سئوالات ما پاسخ بدهی.

از تو می‌پرسیم که:

خدا در کجاست؟ در آسمانها یا در زمین؟

خلیفه اوّل گفت:

او در آسمان و در عرش است.

یهودی گفت:

در این صورت زمین از وجود خدا خالی است بنابه قول تو خدا در جائی هست و در جائی نیست.

خلیفه اوّل گفت:

از نزد من دور شوید و از اینگونه پرسش‌ها دست بردارید.

یهودیان از سخن خلیفه در شگفت مانده و از نزد وی خارج شده، در حالی که اسلام را به مسخره گرفته بودند.

در این لحظه حسّاس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با منطق استوار خود چنین پاسخ داد:

اِنَّ اللّهَ اَیَّنَ الأَیْنَ، فَلا اَیْنَ لَهُ وَ جَلَّ اَنْ یَحْوِیْهِ مَکانٌ وَ هُوَ فی کُلِّ مَکانٍ بَغَیْرِ مُماسَّةٍ وَ لا مُجورَةٍ، یُحیطُ عِلْمُهُ بِما فیها وَ لا یَخْلُو شَیْی ءٌ مِنْ تَدبیرِهِ.

«همانا مکان‌ها را خداوند آفرید، او بالاتر از آن است که مکان‌ها بتوانند او را فرا گیرند، او در همه جا هست، ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورت ندارد. او بر همه چیز احاطه علمی دارد و چیزی از قلمرو تدبیر او بیرون نمی‌باشد.»

و در تداوم مذاکرات علمی، دانشمندان یهودی در شگفت مانده و بی اختیار به حقّانیّت گفتار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شایستگی او برای مقام خلافت اعتراف کردند.

امام علی علیه السلام افزود:

«اکنون اگر از کتابهای شما دلیلی بیاورم که گفتار مرا تصدیق کند، آیا به اسلام ایمان خواهید آورد؟»

گفتند: آری

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«شما در یکی از کتابهای خود ندیده اید که روزی حضرت موسی نشسته بود، فرشته ای از جانب مشرق آمد و حضرت موسی پرسید: از کجا آمدی؟»

فرشته گفت: از پیش خدا.

در آن لحظه فرشته دیگری پیدا شد و گفت: من از آسمان هفتم از پیش خدا می‌آیم.

و پس از آن فرشته دیگری ظاهر شد و گفت: از زمین هفتم از نزد خدا می‌آیم.

حضرت موسی علیه السلام با شگفتی گفت:

آری، هیچ مکانی از خدا خالی نمی‌باشد و به همه جا یکسان و به هیچ مکانی نزدیک تر از مکان دیگر نیست.

یهودیان که این بیانات را شنیدند، گفتند:

«گواهی می‌دهیم که سخن حقّ همان بود که تو فرمودی و شما شایسته تر از کسانی هستید که به جایگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دست یافته اند.» (۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۱۸۹.

پاسخ به سئوالی پیرامون اصحاب کهف

«تفاوت میان سال شمسی و قمری»

بار دیگر جماعتی از دانشمندان بلند پایه یهود وارد مدینه شدند و گفتند:

قرآن شما درباره اصحاب کهف می گوید:

وَلَبِثُوا فی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِأَةَ وَ ازْدادوُا تِسْعاً(۱).

«اصحاب کهف سیصد و نُه سال در غار خوابیدند.»

در صورتی که در تورات باقی ماندن آنها در غار، سیصد سال قید شده است و این دو کتاب در بیان آن با هم تفاوت دارند.

در برابر این اشکال یهودیان، نه تنها خلیفه اوّل، بلکه همه اصحاب از پاسخ گوئی عاجز ماندند.

ناچار این مشکل را نیز از علی علیه السلام پرسیدند.

امام علی علیه السلام فرمود:

خلاف و تضادّ در میان این دو کتاب وجود ندارد، زیرا از نظر تاریخ آنچه نزد یهود معتبر است سال شمسی، و در نزد عرب سال قمری است و تورات به زبان یهود نازل شده و قرآن به زبان عربی است.

و سیصد سال شمسی مساوی است با سیصد و نُه سالِ قمری، زیرا:

سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز است و هر سال یازده روز و شش ساعت با هم اختلاف دارند، در نتیجه ۳۳ سال شمسی تقریباً سی و چهار سال قمری می‌شود و سیصد سال شمسی، سیصد و نُه سال قمری است.(۲).

*****

(۱) سوره کهف آیه ۲۵.

علی کیست؟ ص ۱۰۴.

سلامت در عقیده

مجازات همفکری با بدکاران

لازم نیست انسان مرتکب جرمی یا جنایتی شود و مجازات گردد بلکه اگر از نظر عقیدتی و فکری در جُرمی با ملّتی هماهنگ شود، و به فساد و گناهان آنها رضایت دهد، مسئول است.

باید از گناهکاران فاصله گرفت، ودر اجتماع آنها شرکت نکرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به لشگریان بصره فرمود:

«فَوَاللّهِ لَوْ لَمْ یُصیبُوا مِنَ الْمُسْلِمینِ اِلاّ رَجُلاً واحِداً مُعْتَمِدینَ لِقَتْلِهِ بِلا جُرْمٍ جَرَّهُ لَحَلَّ لی قَتْلُ ذلِکَ الْجَیْشِ کُلِّهُ»

«سوگند به خدا اگر لشگریان بصره یکی از مسلمانان را عمدا بکشند، قتلِ همه آنها بر من حلال است» (۱).

*****

(۱) خطبه ۸/۱۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ارزش نیّت سالم

پس از پیروزی امام علی علیه السلام در جنگ جمل، یکی از یاران امام گفت:

چه خوب بود برادرم می‌بود و پیروزی شما رامی دید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا قلب و فکر برادرت با ما بوده است؟

گفت: آری.

امام علی علیه السلام فرمود:

فَقَالَ لَهُ علیه السلام: أَهَوَی أَخِیکَ مَعَنَا؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَدْ شَهِدَنَا، وَلَقَدْ شَهِدَنَا! فِی عَسْکَرِنَا هذَا أَقْوَامٌ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَیَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَیَقْوَی بِهِمُ الْإِیمَانُ.

(حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟

گفت: آری.

امام علی علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صُلب پدران و رَحِم مادران می‌باشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متوّلد می‌شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

معیار حقّ بودن

بسیاری در مسائل سیاسی، خود محورند و به همین دلیل شکست می‌خورند،

و برخی در مسائل سیاسی سرگردان و مضطربند که طعمه حوادث گوناگون می گردند.

امّا آنها که در مباحث سیاسی دارای معیارهای کامل و الگوهای والا می‌باشند، به رشد و کمال معنوی رسیده و در تحوّلات سیاسی راه انحرافی نمی‌پیمایند.

پس وجود معیارها، و الگوهای کامل یک ضرورت است که حضرت رسول اللّه علیه السلام برای امّت اسلامی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را معیار حقّ و الگوی کامل معرّفی فرمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معیار بودن خویش نسبت به مؤمن و منافق فرمود:

قالَ علیه السلام لَوْ ضَرَبْتُ خَیْشُومَ الْمُؤمِنِ بِسَیْفی هذا عَلَی اَنْ یُبْغِضَنی ما اَبْغَضَنی وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْیا بِجَمَّاتِها عَلَی المُنافِقِ عَلَی اَنْ یُحِبَّنی ما اَحَبَّنی وَ ذلِکَ اَنَّهُ قُضِیَ فَانْقَضی عَلَی لِسانِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِ صلی الله علیه وآله وسلم اَنَّهُ قالَ: یا عَلِیُّ لا یُبْغِضُکَ مُؤمِنٌ وَ لا یُحِبُّکَ مُنافِقٌ.(۱).

«اگر با این شمشیرم از بیخ بینی مؤمن بزنم تا مرا دشمن دارد، دشمن نخواهد داشت و اگر همه دنیا را اعمّ از بزرگ و کوچک آن در مقابل منافق بریزیم و در اختیار او قرار دهم تا مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت، زیرا که این حقیقت در زبان و فرموده رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم حتمی شده که فرمود:

یا علی هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت»

*****

(۱) حکمت ۴۵ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

کمال اسلام

از دیدگاه امام علی علیه السلام، اسلام دین کامل و معجزه جاویدان الهی است و تا قیام قیامت پاسخگوی نیازمندی های انسان در تمام زمانها و مکان هاست.

بنابر این فکر اصلاح دین، یا بازسازی دین و یا قبض و بسط شریعت و هرگونه تحریف و بدعت گذاری ممنوع و باطل خواهد بود، که در یک سخنرانی فرمود:

تَرِدُ عَلَی أَحَدِهِمُ الْقَضِیَّةُ فِی حُکْمٍ مِنَ الْأَحْکَامِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّةُ بِعَیْنِهَا عَلَی غَیْرِهِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِخِلافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ یَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ، فَیُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً وَإِلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِیُّهُمْ وَاحِدٌ، وَکِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ!

أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ – سُبْحَانَهُ – بِالْإِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ!

أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَی إِتْمَامِهِ!

أَمْ کَانُوا شُرَکَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ یَقُولُوا، وَعَلَیْهِ أَنْ یَرْضَی؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلی الله علیه وآله وسلم عَنْ تَبْلِیغِهِ وَأَدَائِهِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ:

«مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْ ءٍ»

وَفِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَی ءٍ، وَذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً».

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِیقٌ، لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِی غَرَائِبُهُ، وَلَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلاَّ بِهِ.

«دعوایی نزدیکی از علماء می‌برند، پس با رأی خود، در یکی از احکام الهی، حکم می کند، همان دعوی را نزد دیگری می‌برند، او درُست بر خلاف رأی اوّلی، حکم می کند، پس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می گردند، او رأی همه را بر حق می‌شمارد!!

در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبر شان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف امر فرمود؟ که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدای سبحان، دینِ ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاءِ خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند، و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالیکه خدای سبحان می‌فرماید:

«ما در قرآن از چیزی را فرو گذار نکردیم» (انعام ۳۸).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (نحل ۸۹).

و یادآور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست.

پس خدای سبحان فرمود:

اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند. (نساء ۸۲)

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.»

راه های خداشناسی

راه های خداشناسی (در خطبه ۱۶۵)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سراسر نهج البلاغه، هم براهین و استدلال های گویا برای اثبات وجود خدا می‌آورد و هم به انواع راه های خداشناسی اشاره می‌فرماید.
تا عموم مردم با مشاهده زیبائی های خدا در طبیعت، دست هنرمند خدا را در همه چیز و همه جا به خوبی بنگرند،
امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶۵ با توجّه به شگفتی خلقت پرندگان مباحث دقیق زیر را مطرح فرمود، مانند:
شگفتی آفرینش انواع پرندگان
شگفتی آفرینش طاووس
روانشناسی حیوانی طاووس
شگفتی رنگ آمیزی پرهای طاووس
عجز انسان از درک حقائق موجود در طاووس
شگفتی آفرینش جانداران کوچک
توصیف ویژگی های بهشت
عجائب خلقة الطاووس
وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقاً الطَّاوُوسُ الَّذِی أَقَامَهُ فِی أَحْکَمِ تَعْدِیلٍ، وَنَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِی أَحْسَنِ تَنْضِیدٍ، بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ، وَذَنْبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ.
شگفتی های آفرینش طاووس
«و از شگفت انگیز ترین پرندگان در آفرینش طاووس است، که آن را در استوارترین شکل موزون بیافرید، و رنگهای پر و بالش را به نیکوترین رنگ‌ها بیاراست، با بال های زیبا که پرهای آن به روی یکدیگر انباشته است.»

نشانه های خدا در هستی

اشاره

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عقیدتی دیگر، راه های خداشناسی را در پرتو «نشانه های خدا در هستی» به خوبی می‌شناساند و ویژگی های زیر را مطرح می‌کند، مانند:
خداشناسی
ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم
راه های خداشناسی
شگفتی آفرینش مَلَخ
نشانه های خدا در طبیعت

معرفة اللّٰه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَا تُدْرِکُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تَحْوِیهِ الْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ النَّوَاظِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، الدَّالِّ عَلَی قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَی وُجُودِهِ، وَباشْتِبَاهِهِمْ عَلَی أنْ لَا شَبَهَ لَهُ.

الَّذِی صَدَقَ فِی مِیعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِی خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَیْهِمْ فِی حُکْمِهِ.

مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْیَاءِ عَلَی أَزَلِیَّتِهِ، وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَی قُدْرَتِهِ، وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَیْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَی دَوَامِهِ.

وَاحِدٌ لَا بِعَدَدٍ، وَدَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ. تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِی لَا بِمُحَاضَرَةٍ.

لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّی لَهَا بِهَا، وَبِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا، وَإِلَیْهَا حَاکَمَهَا.

لَیْسَ بِذِی کِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النِّهَایَاتُ فَکَبَّرَتْهُ تَجْسِیماً، وَلَا بِذِی عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَایَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِیداً؛ بَلْ کَبُرَ شَأْناً، وَعَظُمَ سُلْطَاناً.

خداشناسی

ستایش خداوندی را سزاست که حواس او را درک نکنند، و مکان‌ها او را در بر نگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوششها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتن مخلوقات ثابت شد که خدا همانندی ندارد.

خدا در وعده های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کند، و در اجرای احکام عادلانه فرمان دهد، حادث بودن اشیاء گواه بر ازلیّت اوست، و ناتوانی موجود دلیل قدرت بیمانند او، و نابودی پدیده‌ها گواه دائمی بودن اوست.

خدا یکی است نه با شمارش، همیشگی است نه با محاسبه زمان، برپاست نه با نگهدارنده ای، اندیشه‌ها او را می‌شناسند نه با درک حواس، نشانه های خلقت به او گواهی می‌دهند نه به حضور مادّی، فکرها و اندیشه‌ها بر ذات او احاطه ندارند، که با آثار عظمت خود بر آنها تجلّی کرده است، و نشان داد که او را نمی‌توانند تصوّر کنند، و داوری این ناتوانی را بر عهده فکرها و اندیشه‌ها نهاد بزرگی نیست دارای درازا و پهنا و ژرفا، که از جسم بزرگی برخوردار باشد، و با عظمتی نیست که کالبدش بی نهایت بزرگ و ستبر باشد، بلکه بزرگی خدا در مقام رتبت، و عظمت او در قدرت و حکومت اوست.

خصائص النّبیّ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِیُّ، وَأَمِینُهُ الرَّضِیُّ - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ - أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَظُهُورِ الْفَلَجِ، وَإِیضَاحِ الْمَنْهَجِ؛ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا، وَحَمَلَ عَلَی الْمَحَجَّةِ دَالّاً عَلَیْهَا، وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّیَاءِ، وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِینَةً، وَعُرَا الْإِیمَانِ وَثِیقَةً.

ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانتدار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت های الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست وا داشت، و بهمگان نشان داد، نشانه های هدایت را برافراشت، و چراغهای روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته های اسلام را استوار کرد، و دستگیره های ایمان را محکم و پایدار نمود.

طرق معرفة اللّه

وَلَوْ فَكَّرُوا فِی عَظِیمِ الْقُدْرَةِ، وَجِسِیمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِیقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ، وَلكِنِ الْقُلُوبُ عَلِیلَةٌ، وَالْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ! أَلَا یَنْظُرُونَ إِلَى صَغِیرِ مَا خَلَقَ، كَیْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتْقَنَ تَرْكِیبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ! انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِی صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَةِ هَیْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكَرِ، كَیْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصُبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِی مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِی حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَفِی وِرْدِهَا لِصَدَرِهَا؛

مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا؛ لَا یُغْفِلُهَا الْمَنَّانُ، وَلَا یَحْرِمُهَا الدَّیَّانُ، وَلَوْ فِی الصَّفَا الْیَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرْتَ فِی مَجَارِی أَكْلِهَا، فِی عُلْوِهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِی الْجَوْفِ مِنْ شَرَاسِیفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِی الرَّأْسِ مِنْ عَیْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَیْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَلَقِیتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً! فَتَعَالَى الَّذِی أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ یَشْرَكْهُ فِی فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ یُعِنْهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِی مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَایَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ، لِدَقِیقِ تَفْصِیلِ كُلِّ شَیْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَیٍّ.

وَمَا الْجَلِیلُ وَاللَّطِیفُ، وَالثَّقِیلُ وَالْخَفِیفُ، وَالْقَوِیُّ وَالضَّعِیفُ، فِی خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ، وَكَذلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّیَاحُ وَالْمَاءُ.

فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هـذَا اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةِ هذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هذِهِ الْقِلَالِ وَتَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ.

فَالْوَیْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدِّرَ، وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ؛ وَلَمْ یَلْجَؤُوا إِلَى حُجَّةٍ فِیمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِیقٍ لِمَا أَوْعَوْا، وَهَلْ یَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَایَةٌ مِنْ غَیْرِ جَانٍ!

راه های خداشناسی

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، امّا دلها بیمار، و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟ به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود، نگاه کنید! چگونه روی زمین راه می‌رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند؟

دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می‌دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش می کند و به هنگام درون رفتن بیرون آمدن را فراموش نمی کند.

روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است، خداوند منّان از او غفلت نمی کند، و پروردگار پاداش دهنده محرومش نمی‌سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره ای خشک باشد، اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پائین دستگاه گوارش و آنچه در درون شکم او از غضروفهای آویخته به دنده تا شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمائی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد.

پس بزرگ است خدائی که مورچه را بر روی دست و پایش بر پاداشت، و پیکره وجودش را با استحکام نگاهداشت در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده ای کمکش نکرد. اگر اندیشه ات را بکار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلائل روشن بتو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، بجهت دقّتی که جدا جدا در آفرینش هرچیزی بکار رفته، و اختلافات و تفاوتهای پیچیده ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است، همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است.

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلّه ها، و گوناگونی لغت ها، و تفاوت زبان ها، که نشانه های روشن پروردگارند.

پس وای بر آنکس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند، گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورتهایشان را سازنده ای نیست، بر آنچه ادّعا می کنند حجّت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می‌پرورانند تحقیقی نمی کنند.

آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟

عجائب خلقهٔ الجرادهٔ

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابَيْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ، وَمِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ.

يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا، وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثَ فِي نَزَوَاتِهَا، وَتَقْضِي مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَخَلْقُهَا كُلُّهُ لَا يُكَوِّنُ إِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً.

شگفتی آفرینش مَلَخ

و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین که گیاهان را می‌چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می‌دارد، کشاورزان برای زراعت از آنها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متّحد شوند.

ملخ‌ها نیرومندانه وارد کشتزار می‌شوند و آنچه میل دارند می‌خورند، در حالیکه تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست!

دلائل وجودِ اللّه فی العالم

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»، وَيُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَوَجْهاً، وَيُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِلْماً وَضَعْفاً، وَيُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَخَوْفاً! فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ؛

أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفَسَ، وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَالْيَبَسِ؛ وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهذَا غُرَابٌ وَهذَا عُقَابٌ. وَهذَا حَمَامٌ وَهذَانَعَامٌ.

دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَأَنْشَأَ «السَّحَابَ الثِّقَالَ» فَأَهْطَلَ دِيَمَهَا، وَعَدَّدَ قِسَمَهَا. فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

نشانه های خدا در طبیعت

پس بزرگ است خداوندی که تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می کنند، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می‌سایند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می‌نهند، و از روی ترس و بیم زمام اختیار خود را به او می‌سپارند.

پرندگان رام فرمان اویند، از تعداد پرها و نفس های پرندگان آگاه است، برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدّر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می‌داند، این کلاغ است و آن عقاب، این شتر مرغ است و آن کبوتر هر پرنده ای را به نام خاصّی فرا خواند، و روزیش را فراهم کرد، خدائی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جائی را معیّن فرمود، زمینهای خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.)

ایمان به رسول خدا

اگر بخواهیم درجات ایمان و اعتقاد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله آنگونه که بود از نظر جنبه های اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، معنوی بیاوریم، این فصل خود کتاب مستقل و پر حجمی خواهد شد، به ناچار به برخی از اظهارات عقیدتی امام علی علیه السلام نسبت به پیامبر اسلام بسنده می کنیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۷۲ نهج البلاغه فرمود:

الدعاء للرسّول صلی الله علیه وآله

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِی ظِلِّکَ؛ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَیْرِ مِنْ فَضْلِکَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَی بِنَاءِ الْبَانِینَ بِنَاءَهُ، وَأَکْرِمْ لَدَیْکَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنِ ابْتِعَاثِکَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِیَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَصْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُ فِی بَرْدِ الْعَیْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ، وَمُنَی الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَی الطُّمَأْنِینَةِ، وَتُحَفِ الْکَرَامَةِ.

دعا برای پیامبر صلی الله علیه وآله

«پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه وآله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمت پاداش او را فراوان گردان.

خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!.»

و در یک سخنرانی دیگر (خطبه ۴۱/۱) فرمود:

إِلَی أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ، وَإِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ، مَأْخُوذاً عَلَی النَّبِیِّینَ مِیثَاقُهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، کَرِیماً مِیلادُهُ.

وَأَهْلُ الْأَرْضِ یَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَیْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْمِهِ، أَوْ مُشِیرٍ إِلَی غَیْرِهِ.

فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَکَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله لِقَاءَهُ، وَرَضِیَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَکْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْیَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلْوَی، فَقَبَضَهُ إِلَیْهِ کَرِیماً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ.

وَخَلَّفَ فِیکُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِیَاءُ فِی أُمَمِهَا، إِذْ لَمْ یَتْرُکُوهُمْ هَمَلًا، بِغَیْرِ طَرِیقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

(تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوّت، حضرت محمّد(که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولّدش بر همه مبارک بود. روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عدّه ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده، و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بُت‌ها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه وآله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه وآله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری‌ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امّت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرّفیِ راهی روشن،

و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.)

اعتقاد به ولایت عترت

امام علی علیه السلام در تداوم رسالت و هدایت امّت اسلامی، امامت «امامان معصوم علیهم السلام» را مطرح می‌فرماید.

در خطبه اوّل نهج البلاغه فرمود:

امـامت و تـداوم رهبری امامـان معصوم علیه السـلام یـک اصـل مسـلّم اعتقـادی است که در تمام أدیان الهی با حکمت پروردگاری مطرح بوده است که در تداوم رهبری پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله امامان پاک و معصوم علیهم السـلام تا قیام قیامت باید رهبری انسان‌ها را بر عهده گیرند.

و فرمود:

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله لِقَاءَهُ، وَرَضِیَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَکْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْیَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلْوَی، فَقَبَضَهُ إِلَیْهِ کَرِیماً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ.

وَخَلَّفَ فِیکُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِیَاءُ فِی أُمَمِهَا، إِذْ لَمْ یَتْرُکُوهُمْ هَمَلًا، بِغَیْرِ طَرِیقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

(سپس دیدار خود را برای پیامبر صـلی الله علیه وآله برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسـندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشـت، و از گرفتاریهـا و مشـکلات رهـایی بخشـید و کریمـانه قبض روح کرد رسـول گرامی اسـلام، در میـان شـما مردم جانشـینانی برگزیـد که تمـام پیامبران گذشـته برای امّت های خود برگزیدنـد، زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سـرگردان رها نکردنـد، و بدون معرّفیِ راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.)

آنگاه در یک سخنرانی دیگر (خطبه ۴/۱۴۴)، به معرّفی امامان معصوم علیهم السلام می‌پردازد و می‌فرماید:

إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَیْشٍ غُرِسُوا فِی هذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَی سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَیْرِهِمْ.

«همانـا امامـان دوازده گـانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خانـدان بنی هـاشم کاشـته انـد، مقـام ولاـیت و امـامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیّان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.»

پاسخ به سئوالات و شبهات اعتقادی

پاسخ قاطع به یهودی

پس از پیدایش فتنه‌ها و حوادث نا گوار سقیفه،یکی از یهودیان اعتراض گونه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

هنوز پیامبر شما دفن نشده دچار اختلاف شدید!!

امام علی علیه السلام بلافاصله، اعتراض او را بگو نه ای پاسخ داد، که نتوانست سر بلند کند، فرمود:

و قال له بعض الیهود:

ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیه!

فقَالَ علیه السلام له:

إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِیهِ، وَلکِنَّکُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُکُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّی قُلْتُمْ لِنَبِیِّکُمْ:

«اجْعَلْ لَنَا إِلهاً کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ فَقَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ».(۱).

(شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، درباره اش اختلاف کردید، امام فرمود:

ما درباره آن چه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، امّا شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید:

«برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند»

و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نا دانید»).(۲).

یعنی نوع پاسخ از نظر روش مناظره بـا نوع تهـاجم در سئوال هماهنگ است که یهودی را ساکت کرد تاآز اختلافات سوء استفاده نکند.(۳).

*****

(۱) حکمت ۳۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

سوره اعراف آیه ۱۳۸.

حکمت ۳۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

پاسخ به سئوال عقیدتی در میدان جنگ

فرماندهان نظامی یا فرماندهان کل، در طول جنگ های گذشته، در میدان جنگ و در آستانه نبرد، حال و هوای نظامی داشته و به حمله و گریز و نبرد و پیروزی فکر می کردند،

و نمی‌توانستند جلسات عقیدتی و علمی در میدان جنگ داشته باشند و به اینگونه از مسائل مسائل فرهنگی در آن لحظات حسّاس مرگ و زندگی نمی‌پرداختند.

در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در صلح و جنگ،

در میدان نبرد یا مسجد کوفه،

همه جا به سئوالات عقیدتی مردم و سربازان جواب می‌داد،

در میدان جنگ چونان استاد فارغ البالِ سَرِ کلاس که به سئوالات علمی شاگردان جواب می گوید، برخورد می کرد.

سربازی در میدان جنگ از طرفداری حقّ پرسید!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با تواضع و فروتنی جواب داد،

دیگری از نماز پرسید.

و پاسخ شنید.

در جنگ جَمَل سربازی به امام علی علیه السلام نزدیک شد و گفت:

آیا شما می گوئید خدا یکی است؟

فرماندهان امام رو به سربازان کردند، و گفتند:

مگر نمی‌بینی که در میدان جنگ قرار داریم؟

این چه حرفی است که می‌زنی؟

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

او را به حال خود بگذارید.

دَعَوْهُ فَاِنَّ الَّذی یُریدُهُ الْاَعْرابی هُوَ الَّذی نُریدُهُ مِنَ الْقَوْمِ

«او را رها کنید، آنچه را او می‌پرسد همان چیزی است که ما از مردم می‌خواهیم.»

یعنی باید توحید الهی مورد بحث قرار گیرد و مردم موحّد باشند تا فتنه انگیزی نکنند.

آنگاه سرباز را طلبید و فرمود:

سئوال خو را تکرار کن.

و پاسخ های دقیق عقیدتی را مطرح و سرباز را قانع کرد.(۱).

چون امام علی علیه السلام در راه خدا و اعتلای کلمه توحید می‌جنگد، اگر سربازی نسبت به خدا دچار اوهام باشد، جنگ او، جهاد در راه خدا نیست.

*****

(۱) ترجمه خصال شیخ صدوق ج۱ ص۶۲.

روش برخورد با زردشتیان (مجوس)

در دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از روزها بر منبر سخنرانی می‌کرد و فرمود:

سَلُونِی قَبْلَ أنْ تَفقِدُونِی

اشعث بن قیس پرسید:

با زردشتیان (مجوس) چگونه برخورد می‌کنید؟ در صورتی که پیامبری ندارند؟

حضرت فرمود:

نه، بلکه خداوند پیامبری به سوی آنان فرستاد.

پس ما از آنها، چون طرفداران دیگر ادیان آسمانی «جزیه» می‌گیریم.(۱).

*****

(۱) بهج الصّباغه ج۲ ص۶۴ نقل از توحید صدوق.

پاسخ به سئوالات عقیدتی جاثلیق و جمعی از مسیحیان

پس از رحلت پیامبر اسلام عدّه ای از مسیحی‌ها به سرپرستی «جاثلیق» به مدینه آمده، و از ابوبکر به عنوان جانشین و خلیفه پیامبر، سؤالاتی را مطرح ساختند، و چون خلیفه اوّل نتوانست به آن سؤال‌ها جواب درستی بدهد، خلیفه دوم متوسّل به زور و تهدید گردیده و خطاب به جاثلیق گفت:

خاموش باش و اِلّا خون تو را مباح اعلام می‌کنم!!

جاثلیق چون این تهدید را شنید گفت:

اَهذا عَدْلٌ عَلی مَنْ جاءَ مُسْتَرْشِدَاً طالِباً؟!

«آیا از عدالت است؟ کسی را که برای هدایت یابی به پیش شما آمده است اینگونه تهدید و مرعوب سازی؟»

سپس خطاب به مسلمانان گفت:

(مرا به کسی که جواب سؤالاتم را بتواند بگوید راهنمائی کنید.)

مردم حاضر وی را به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام معرّفی نمودند.

جاثلیق همان پرسش‌ها را در حضور علی علیه السلام مطرح و جواب همه آنها را دریافت کرد از جمله آنها اینکه گفت:

به من خبر ده؛ آیا شما در پیش خدا مؤمن هستید، یا در نزد خودت؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من در پیشگاه خداوند مؤمن هستم همانطوری که در اعتقاد خود نیز مؤمنم.

جاثلیق پرسید:

مقام شما در بهشت برین چگونه خواهد بود؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در بهشت برین و فردوس اعلا خواهم بود.

جاثلیق پرسید:

به رسالت پیامبرتان و صداقت او چگونه ایمان آوردی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

از دیدن معجزات و آیات روشن به او ایمان آورده ام.

جاثلیق پرسید:

از خدایت به من خبر ده که او در کجاست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

خداوند در جایگاه خاصّی قرار نمی گیرد و او از مکان منزّه است،

خدای من جسم نیست تا در مکانی قرار گیرد، و از حالی به حال دیگر تحوّل پیدا نمی کند.

جاثلیق پرسید:

آیا خدای تو به وسیله حواس قابل درک است؟

و اگر با حواس ظاهری قابل درک نیست، پس چگونه می‌توان به او معرفت حاصل کرد؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

خداوند هرگز با مقدار و با کیفیّتی تعریف نمی‌شود، و او با مردم قابل قیاس نیست، بلکه از راه عقل، و آثار قدرتش که در این جهان مشهود است می‌توان او را شناخت.

جاثلیق پرسید:

آیا پیامبر شما عیسی علیه السلام را مخلوق معرّفی کرده است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عیسی دارای تصویر و تغییر بوده و هست، و از حالی به حال دیگر تغییر پیدا می کرد و او یکی از بندگان خداست و مخلوق بودن او به اثبات رسیده است.

مولای متّقیان سپس به سئوالات دیگر آنان جواب کافی داد، و آنگاه از تمام قضایای آنها و اخبار درونی شان به آنان خبر داد!!

و فرمود:

ای نصرانی! تو در عالم خواب مقام و عظمت مرا دیده ای و مأمور شده ای از مخالفت با من اجتناب نموده و مطیع من باشی، در حالی که در دلت به این امر راضی نبوده ای!!

جاثلیق چون این اخبار غیبی را شنید به خدا و پیامبرش ایمان آورده و گفت:

شهادت می‌دهم که تو امیرالمؤمنین و وصیّ بر حقّ رسول خدائی، و با او تمام همراهان مسیحی اش مسلمان شدند.

خلیفه دوم گفت:

سپاس خـدا را که تو را هـدایت کرد، ولی این را بـدان که علوم پیامبر در اهل بیت او مسـتقرّ است، ولی خلافت با تعیین مردم با آن کسی است که تو با او در آغاز صحبت کرده ای!!

جاثلیق گفت:

می دانم چه می گوئی، ولی تو بدان که من بر یقین خود استوار هستم.(۱).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۲۵۷، و اثبات الهداهٔ ج ۲ ص ۴۳۲.

پاسخ به شبهات حکمیّت

شخصی از یاران امام علی علیه السلام پرسید:

یا امیرالمؤمنین، در آغاز ما را از حکمیّت نهی کردی، سپس آن را پذیرفتی، نمی‌دانیم کدامین نظر شما را درست بدانیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

هـذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَکَ الْعُقْـدَهَٔ! أَمَـا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّی حِینَ أَمَرْتُکُمْ بِهِ حَمَلْتُکُمْ عَلَی الْمَکْرُوهِ الَّذِی یَجْعَـلُ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً، فَإِنِ اسْـتَقَمْتُمْ هَـدَیْتُکُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُکُمْ، وَإِنْ أَبَیْتُمْ تَـدَارَکْتُکُمْ، لَکَانَتِ الْوُثْقَی، وَلکِنْ بِمَنْ وَإِلَی مَنْ؟ أُرِیـدُ أَنْ أُدَاوِیَ بِکُمْ وَأَنْتُمْ دَائِی، کَنَاقِشِ الشَّوْکَهِٔ بِالشَّوْکَهِٔ، وَهُوَ یَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا!

علل شکست کوفیان و پذیرش «حکمیّت»

(این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید، و پیمان بشکند.

به خدا سوگند: هنگامی که شـما را به جنگ با معاویه فرا خواندم، خوشایند تان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقـاومت می کردیـد، شـما را راهنمـائی می کردم و اگر بـه انحراف می‌رفتیـد شـما را بـه راه راسـت برمی گردانـدم، اگر سـرباز می‌زدید، دوباره شـما را برای مبارزه آماده می کردم، در آن صورت وضعیّتی مطمئن داشتیم. امّا دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسـی اطمینان کنم؟ شـگفتا، می‌خواهم به وسـیله شـما بیماریها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده اید، کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهـد آن را بیرون کشـد، در حالی که می‌دانـد خار در تن او بیشتر می‌شـکند و بر جای می‌ماند.)(۱).

*****

(۱) کتاب عقـد الفرید ج ۲ ص ۱۶۵: ابن عبـد ربّه، و ارشاد مفید ص ۱۳۹، و اختصاص شیخ مفید ص ۱۵۳، و احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۲۷۳.

پاسخ به شبهات ناکثین

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی، نسبت به ادّعاهای سران جنگ جمل توضیح داد.(۱).

تعریف الناکثین

أَلَا وَإِنَّ الشَّیْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِیَعُودَ الْجَوْرُ إِلَی أَوْطَانِهِ، وَیَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلی نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْکَرُوا عَلَیَّ مُنْکَراً، وَلَا جَعَلُوا بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ نَصِفاً.

وَإِنَّهُمْ لَیَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَکُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَکُوهُ:

فَلَئِنْ کُنْتُ شَرِیکَهُمْ فِیهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِیبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ کَانُوا وَلُوّهُ دُونِی، فَمَا التَّبِعَهُٔ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَی أَنْفُسِهِمْ، یَرْتَضِعُونَ

أَمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ.
يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيْبَ!
وَإِنِّی لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ.
فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَی بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِراً لِلْحَقِّ! وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ!
وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّی لَعَلَی يَقِينٍ مِنْ رَبِّی، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِی.
شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»
(آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.
سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدّت هاست مرده، وَه چه دعوت کننده ای!؟(۲).
و چه اجابت کنندگانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم.
امّا اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق، کافی است.
شگفتا:
از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمّل کنم، گریه گنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسنده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.)

*****

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.
دعوت کنند، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

برخورد شدید با انحرافات عقیدتی

تبعید عبداللَّه بن سبا

گروهی به رهبری عبداللَّه ابن سبا (که یهودی و عامل تفرقه در میان مسلمانان بود) با توجّه به اخبار غیبی امیرالمؤمنین علیه السلام، و معجزات و کرامات وقدرت بازوی آن رهبر نمونه، راه غلو و افراط را در پیش گرفتند، و گفتند:
علی خداست.
و عبّداللَّه سبا، در حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:
تو او هستی، تو او هستی، تو او هستی.
امام علی علیه السلام هرچه با آنان بحث کرد و آنها را بر حَذَر داشت، از انحرافات خود دست نکشیدند بناچار دستور دستگیری آنها را صادر کرد.(۱).
در وسائل الشّیعه نقل شد:

امام علی علیه السلام عبداللّه سبا را زندانی، و سه روز او را به توبه راهنمائی کرد، وقتی أثر نداشت، او را در آتش سوزاند.(۲).

در فرائد السمطین نقل شد که با وساطت ابن عباس به ایران تبعید شد.(۳).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۴.

وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۵۴ و۵۵۳.

فرائد السمطین ج ۱ ص ۱۷۴.

سوزاندن قوم «زطّ» که علی را خدا می‌خواندند

گروهی حدود ۷۰ نفر از قوم «زطّ» که از هند به ایران آمده و سپس با امام آشنا شدند باتوجه به معجزات و کرامات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خصوص با شنیدن اخبار غیبی نسبت به خوارج، خطاب به امام گفتند:

«تو خدا هستی.»

امام علی علیه السلام تلاش فراوان کرد تا از عقیده خود دست بردارند، امّا آنها در انحرافات عقیدتی خود اصرار ورزیدند.

هر روز جلوی مسجد کوفه جمع می‌شدند و می گفتند:

«علی خدا و روزی دهنده ماست.»

قنبر اجتماع آنها را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش داد،

امام آنها رابه حضور طلبید و فراوان نصیحت کرد، امّا آنها نپذیرفتند.

سرانجام آنها را در آتش سوزاند.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۵۳ – و – ذخائر العقبی ص ۹۳: محب الدین طبری.

تفسیر صحیح قضا و قَدَر و نفی جبر گرایی

قضا و قَدَر حق است، معنی لغوی قضا «حُکم» و «قَدَر» به معنی «اندازه» است.

اگر بگویند:

هر واقعه ای به قضای الهی است،

یعنی به حُکم خدا واقع شده،

و اگر بگویند:

به قَدَر الهی است،

یعنی باندازه ای مشخّص است.

مثلاً در چه زمان و مکان باشد،

و کوچکی و بزرگی جثّه و اعضاء و جوارح هر یک دارای اندازه ای است، که خدا معیّن فرموده است،

و اینکه برخی شُبهه می کنند که همه چیز مطابق سرنوشت، و دستوری است که خدای تعالی از پیش، معیّن فرمود و باید همان واقع شود و نتیجه می گیرند که:

بنابر این مردم مجبورند،

حرف درستی نیست.

قضا و قَدَر، عامل مجبور شدن ما نیست،

زیرا خداوند مختار بودن ما را هم مقدّر فرموده است.

از اصبغ بن نباته روایت شد که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام از نزد دیواری که کج شده و در حال سقوط بود به سوی دیواری دیگر رفت.

شخصی به امام علی علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام از قضای خدا می گریزی؟

حضرت فرمود:

از «قضای» خدا به سوی «قَدَر» خدای عَزَّوَجلَّ می گریزم.

یعنی از قضائی به قضاء دیگر، و از سرنوشتی به سرنوشت دیگر، فرار می‌کنم که هر دو، تقدیر خداوند است و من در انتخاب هر دو آزاد و مختار هستم.(۱).

*****

(۱) توحید صدوق (ره).

علی از دیدگاه پیامبر

اشاره

شناخت امام علی علیه السلام و شناسائی عظمت‌ها و ویژگی های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه های گوناگونی دارد و با روش‌ها و شیوه های فراوانی می‌توان رفتار و گفتار امام علی علیه السلام را استخراج و مورد ارزیابی قرار داد، مانند:

۱ – بررّسی اعتراف دیگران

۲ – شناخت امام علی علیه السلام از زبان خویش

۳ – شناخت امام علی علیه السلام از زبان و نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

امّا در میان تمام روش ها، ارزیابی سخن پیامبر عظیم الشّأن اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از همه والاتر است که در مقاطع حسّاس و سرنوشت ساز به معرّفی ویژگی های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخت، در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود:

افتخار پرچم داری

حدیث الرایهٔ: در یکی از روزهای جنگ خیبر فرماندهی عملیّات با خلیفه اوّل بود که متأسّفانه فرار کرد و به وقت برگشتن، او نفرات خود را متّهم به ترس و فرار می کرد، و نفراتش او را.

روز دوّم، فرماندهی با خلیفه دوّم بود، او نیز مانند خلیفه اوّل فرار کرد(۱).

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که از این پیشامد بسیار ناراحت شده بود، فرمود:

قالَ: لَاُعطِیَنَّ الرَّایَهَ غَداً رَجُلاً یُحِبُّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ و یُحِبُّهُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ کَرّارٌ غَیْرُ فَرّارٍ، لا یَرْجِعُ حَتّی یَفْتَحُ اللّهُ عَلَی یَدَیْهِ

«فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، هجوم کننده

است، فرار کننده نیست از حمله بر نمی گردد تا خدا به دست او قلعه را فتح کند.» (۲).

فردای آن روز که همه انتظار به دست آوردن این مقام را داشتند، آن حضرت، علی بن ابیطالب علیه السلام را خواست و پرچم را به او داد و خدای بزرگ با دست او پیروزی را به مسلمانان عطا فرمود.

*****

(۱) جریان فرار خلیفه اوّل و خلیفه دوّم بسیار مشهور است که ابن ابی الحدید آنرا به شعر درآورده است.در گذشته ذکر شد).

ارشاد مفید ص ۵۷، و اعلام الوری ص ۶۲ و ۶۳ به نقل بحار ج ۲۱ ص ۲۱. صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۷۱ (باب غزوهٔ خیبر)، و صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ (بابٌ من فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام.

افتخار جانشینی پیامبر

حدیث المنزلهٔ: در سال نهم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به تبوک لشکر کشید، چون این مانور نظامی طول می کشید و آن حضرت تا مرزهای شام از مرکز حکومت دور می‌شد.

لازم بود مردی توانا در مدینه جانشین آن حضرت شود تا مرکز حکومت کاملاً در امان باشد، بدین جهت صلاح دید که علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه جانشین خود قرار دهد.

پس از حرکت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم منافقین در شهر شایع کردند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام قهر کرده و بی مِهر شده است،

به دلیل آنکه او را با خود نمی‌بَرَد.

این سخن بر آن حضرت سخت گران آمد، لذا در راه تبوک خودش رابه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسانید و عرض کرد:

یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم مردم چنین شایع کرده اند!

حضرت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی، اِلَّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی(۱).

«تو نسبت به من مانند هارون هستی نسبت به موسی، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.»

یعنی: ماندن تو در مدینه برای آنست که:

موسی علیه السلام وقتی به میقات پروردگار می‌رفت، برادرش هارون را در جای خود گذاشت:

وَقالَ مُوسی لِاَخیهِ هارُونَ اخْلُفْنی فی قَومی وَ اَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِع سَبیلَ الْمُفْسِدینَ(۲).

(و موسی به برادرش هارون گفت: در امّت من جانشین من باش، و به اصلاح و پاکسازی همّت کن و از راه انحرافی فاسدان اطاعت نکن.)

*****

(۱) معانی الاخبار ص ۷۴ از جابر بن عبداللَّه و سعد بن ابی وقّاص نقل کرد، و مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۱۶، و صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۴ «باب مناقب علی علیه السلام»، و صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ «باب فضائل علی علیه السلام»، و الغدیر ج ۳ ص ۱۹۹.

سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

افتخار باز گذاشتن دَرب خانه علی به مسجد و بستن دیگر دَرب ها

حدیث سَدُّ الْأَبْواب

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مسجد مدینه را ساخت، خانه هائی در کنار آن بنا نهاد که زنان خویش را در آن مسکن داد، برای علی بن ابیطالب علیه السلام نیز منزلی در کنار منزل خود ساخت.

یاران آن حضرت نیز هر یک حُجره ای در اطراف مسجد ساخته و ساکن شدند که درهای همه آن منازل به مسجد باز می‌شد و آنها به خانه های خویش از درون مسجد رفت و آمد می کردند.

تا آنکه وحی الهی نازل شد که بجز دَرِ منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و دَرِ منزل علی بن ابیطالب باید همه درها بسته شود.

به دنبال این فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

سَدُّوا هذِهِ الْاَبْوابَ اِلاَّ بابَ عَلِیٍّ

«همه این درها را ببندید، مگر دَرِ خانه علی بن ابیطالب را».

مردم در این باره به گفتگو برخاستند.

حضرت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم در میان مردم بپاخاست، و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

من از طرف خدا به گرفتن و بستن درها بجز دَرِ خانه علی بن ابیطالب مأمور شده ام و شما پشت سَرِ من گفتگو کرده اید، من از پیش خود نه دَربی را بسته ام و نه باز کرده ام، لیکن به چنین کاری مأمور شدم و اطاعت کردم.(۱).

عَن ابنِ عبّاس قالَ: لَمّا سَدَّ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم الاَبوابَ الشّارعَةِ اِلَی الْمَسجِدِ اِلاّ بابَ عَلِیّ علیه السلام ضَجَّ اَصْحابُهُ مِن ذلِکَ فَقالُوا یا رَسُولَ اللَّه لِمَ سَدَدْتَ اَبْوابَنا وَ تَرَکْتَ بَابَ هذَا الغُلام!

فَقالَ صلی الله علیه وآله وسلم: اِنَّ اللَّه تَبارَکَ وَ تَعالی اَمَرَنی بِسَدِّ اَبوابِکُمْ وَتَرْکِ بَابَ عَلِیٍّ...

از ابن عباس نقل شد که پس از بیانات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه درها گرفته و بسته شد، بجز دَری که امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد داشت.

در زمان بنی امیّه که مسجد النّبی را وسعت دادند همه آن حجره‌ها جزو مسجد گردید.

*****

(۱) علل الشّرایع باب ۱۵۴ ص ۲۰۱، و بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۵ -۱۹، بطور مشروح آورده است، و مسند احمد ج ۲ ص ۲۶، و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۲۵.

افتخار در علوم نبوی بودن

حدیث مدینة العلم: شهر علم و دَرِ علم

حدیث «مدینة العلم» یکی دیگر از مناقب مخصوص امام علی علیه السلام و از احادیث «متواتر» است که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم در حقّ آن حضرت فرمود:

اَنَا مَدینَةُ العِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها، فَمَنْ اَرادَ العِلْمَ، فَلْیَأتِ البَاب

«من شهر علم هستم و دروازه آن شهر علی بن ابیطالب است، هرکه علم بخواهد به دروازه شهر بیاید».(۱).

منظور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از این حدیث آن است که:

من علم خود را به علی بن ابیطالب علیه السلام منتقل کرده ام،

و علوم من در وجود وی متمرکز است،

و من در او خلاصه می‌شوم،

اگر برای دانستن علوم به امام علی علیه السلام مراجعه کنید، مانند آنست که به من مراجعه کرده اید.

خواه در زندگی من و یا بعد از مرگم باشد،

مخصوصاً این روایت بیشتر به دوران رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مربوط می‌شود که علی بن ابیطالب علیه السلام را به صورت یک پناهگاه علمی برای امّت اسلامی معرّفی فرمود.

در بسیاری از روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بارها با علی خلوت می کرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چه چیز به شما بخشیده است؟

فرمود:

عَلَّمَنی اَلْفَ بابٍ مِنَ الْعِلْمِ، فَتَحَ لی مِنْ کُلِّ بابٍ اَلْفَ بابٍ(۲).

«هزار نوع علم به من آموخت که از هر نوع آن هزار علم دیگر بر من مکشوف گردید».

*****

(۱) ارشاد مفید ص ۱۵، و بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۰۰ بطور مشروح آورده، و مستدرک حاکم ج ۳ ص۱۲۶، از ابن عبّاس و جابر بن عبداللّه، و تذکرهٔ سبط ابن جوزی ص ۵۱.

ارشاد مفید ص ۱۵، و بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۱۸ – ۲۱۳.

افتخار عقد برادری با پیامبر

حدیث مؤاخاة: از فضیلت های منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث «مؤاخاة» عقد برادری میان او و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که در میان همه مهاجرین و انصار تنها علی بن ابیطالب علیه السلام شایستگی آنرا داشت که با رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم عقد برادری ببندد.

علّامه مجلسی در بحارالانوار می‌نویسد:

در این سال «اوّل هجرت» آن حضرت میان مهاجرین و انصار عقد برادری برقرار کرد که این برادری آنها را بر سه چیز وادار می‌ساخت:

۱ – مقاومت برای حق

۲ – فداکاری و کمک به یکدیگر

۳ – ارث بردن از یکدیگر

آنها نود نفر، چهل و پنج تن از مهاجرین و چهل و پنج تن از انصار بودند و این پیش از جنگ بدر بود و چون واقعه «بدر» پیش آمد خداوند آیه:

وَاُولُوا الاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللّهِ(۱).

(و خویشاوندان سببی بعضی از آنها بر بعضی دیگر برتری دارند در کتاب خدا)

را نازل فرمود که جریان ارث بردن نسخ گردید.(۲).

به هر حال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در این اقدام، یکایک اصحاب و یاران را با هم برادر کرد، که دست در دست هم گذاشتند و عقد برادری خواندند،

امّا علی بن ابیطالب علیه السلام را با کسی برادر نکرد.

آن حضرت از این کار بسیار غمگین شد و گفت:

یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم پدر و مادرم فدای تو باد، مرا با کسی برادر نکردی؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا علی تو را برای خود نگاه داشتم، تو برادر مَنی و من برادر تو هستم.

«اَنْتَ اَخی وَ اَنَا اَخُوکَ یا عَلِیُّ» (۳).

امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

اَنَا عَبْدُاللَّهِ وَ اَخُو رَسُولِهِ لا یَقُولُها بَعْدی اِلَّا کَذّابٌ(۴).

«من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله هستم و هیچ کس بعد از من این ادّعا را نمی‌کند، جز دروغگو».

*****

(۱) انفال آیه ۷۵، و احزاب آیه ۶.

بحارالانوار ج ۱۹ ص ۱۳۰.

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۴۷ - ۳۳۰، و صحیح ترمذی ج ۵ ص ۶۳۶ «باب مناقب علیّ بن ابیطالب علیه السـلام»، و اُسدُ الغابِهٔ ج ۴ ص ۱۶، و الغدیر ج ۳ ص ۱۷۴.

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۳۴.

افتخار تقسیم بهشت و جهنّم

حدیث قسیم الجنهٔ و النار: از ویژگی های ممتاز امیرالمؤمنین علیه السـلام حدیث «قسیم الجنّهٔ و النّار» است که با عبارات مختلف از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است.

یکی از آنها با این عبارت آمده است:

قالَ: یا عَلِیُّ اَنْتَ قَسیمُ الجَنَّهِٔ وَ النَّارِ وَ اَنْتَ یَعْسُوبُ الدّینِ

«یا علی، تو قسمت کننده بهشت و جهنّم و تو پیشوای دین هستی».

در اکثر روایات معنی این حدیث آنست که:

خداوند چنین مأموریّتی را در روز قیامت به آن حضرت خواهد داد که در روز قیامت به اذن پروردگار، به اهل بهشت اجازه رفتن به بهشت، و به اهل آتش فرمان رفتن به آتش را بدهد.

و در تفسیر این آیه نیز آمده است که:

وَ اَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ اَنْ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظّالِمینَ(۱).

این مؤذّن و اعلام کننده «علی بن ابیطالب علیه السلام» خواهد بود.

مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام معنی این حدیث را پرسید؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون حُبّ علی علیه السـلام ایمان، و بغض او کفر است و بهشت برای اهل ایمان و آتش برای اهل کفر می‌باشد، آن حضرت به این علّت؛

قَسیمُ الْجَنَّهِٔ وَ النَّار

(تقسیم کننده بهشت و جهنّم) است.(۲).

ولی در روایت «ابوالصلت هروی» از امام رضا علیه السلام آمده است که آن حضرت نظیر همین جواب را به مأمون عبّاسی داد.

و سپس به «ابوالصلت» فرمود:

مطابق فهم او جواب دادم ولی از پدرم شنیدم که از پدرانش از علی علیهم السلام نقل می کرد که آن حضرت فرمود:

قالَ لی رُسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم یا عَلِیّ، اَنْتَ قَسیمُ النّارِ یَوْمَ القِیامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ: هذا لی وَ هذا لَکِ(۳).

«پیامبر به من فرمود یا علی تو تقسیم کننده بهشت و جهنّم هستی. روز قیامت به آتش جهنّم می گوئی: این شخص از آن تو و آن شخص از آنِ تو».

*****

(۱) سوره اعراف آیه ۴۴.

علل الشّرایع باب ۱۳۰ ص ۱۶۲، و الغدیر ج ۳ ص ۲۹۹.

عیون اخبار الرّضا به نقل بحار ج ۳۹ ص ۱۹۴، و نیز حدیث قسیم الجنّة و النّار در بحارالانوار ج ۳۹ ص ۲۱۰ -۱۹۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۱۶۵ ذیل خطبه ۱۵۴، و صواعق محرقه ابن حجر ص ۱۲۴ ذیل حدیث ۴۰.

افتخار معیار حقّ بودن

حدیث عَلِیٌ مَعَ الحَقِّ: از جمله فضیلت‌ها که شیعه و سنّی آن را قبول دارند آنست که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ وَ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَردا عَلَیَّ الْحَوْضَ یَوْمَ الْقِیامَةِ(۱).

«علی با حقّ است و حقّ با علی است، از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر پیش من آیند».

و در نقل دیگر فرمود:

عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلَیٍّ وَ الْحَقُّ یَدُورُ حَیْثُما دارَ عَلِیٌّ(۲).

(علی با حقّ است، و حق با علی است، هرجا که علی برود حقّ هم با او می‌رود «یعنی علی علیه السلام محور حق است»).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۳۸ ص ۴۰ - ۲۷ بطور مشروح از شیعه و اهل سنّت نقل کرده است، و ابن ابی الحدید در شرح خود ج ۹ ص ۸۸ ذیل خطبه ۱۴۴ گوید: «ثَبَتَ عِندی أنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم قالَ اِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ اِنَّ الحَقَّ یَدُورُ مَعَهُ حَیْثُما دارَ»، و الغدیر ج ۳ ص ۱۷۶.

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۴۰ -۲۷ بطور مشروح از شیعه و اهل سنّت نقل کرده است، و ابن ابی الحدید در شرح خود ج ۹ ص ۸۸ ذیل خطبه ۱۴۴ گوید: «ثَبَتَ عِندی أنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم قالَ اِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ اِنَّ الحَقَّ یَدُورُ مَعَهُ حَیْثُما دارَ»، و الغدیر ج ۳ ص ۱۷۶.

افتخار با قرآن بودن

حدیث علیٌّ مَعَ القُرآنِ: حدیث «عَلِیٌّ مَعَ الْقُرآنِ» از مختصّات امیرالمؤمنین علیه السلام است که درباره هیچ یک از صحابه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل نشده که گوشه ای از شخصیّت بزرگ آن حضرت را نشان می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

عَلِیٌّ مَعَ القُرآنِ وَ القُرآنُ مَعَ عَلِیٍّ، لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوْضَ(۱).

«علی با قرآن است و قرآن با علی است و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در بهشت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

یعنی علی علیه السلام قرآن مجسّم است و گفتار و رفتارش گویای آیات قرآن است.

*****

(۱) مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۴ «باب مناقب علی علیه السلام»، و صواعق محرقهٔ ابن حجر ص ۱۲۲ «باب فضائل علی علیه السلام»، و مختصر کنز العمّال و مسند احمد (در حاشیه) ج ۵ ص ۳۰، و ینابیع المودّهٔ باب ۲۰ ص ۹۰.

افتخار معیار مؤمن و منافق بودن

حدیث لایُحِبُّهُ اِلَّا مُؤمِنٌ: خلاصه این حدیث شریف آنست که علی بن ابیطالب علیه السلام معیار ایمان و کفر است، فقط مؤمنان می‌توانند آن حضرت را دوست بدارند.

از طرف دیگر فقط منافقان آن جناب را دشمن می‌دارند.

این حدیث شریف که کتابهای شیعه و اهل سنّت را پُر کرده و از حدِّ تواتر گذشته است از مناقب منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که با تعبیرهای مختلف از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

قالَ رسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: یا عَلِیُّ لا یُحِبُّکَ اِلَّا مُؤمِنٌ وَ لا یُبْغِضُکَ اِلَّا مُنافِقٌ(۱).

«ای علی، تو را دوست ندارد جز مؤمن، و تو را دشمن ندارد جز منافق»

حارث همدانی گوید:

روزی علی علیه السلام را دیدم که بالای منبر رفت، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

قَضاءٌ قَضاهُ اللَّهُ تَعالی عَلَی لِسانَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم، اِنَّهُ قالَ: لا یُحِبُّنی اِلّا مُؤمِنٌ وَ لا یُبغِضُنی اِلَّا مُنافِقٌ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری(۲).

«خواسته خدا بود که بر زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جاری شد که فرمود: مرا دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و مرا دشمن نمی‌دارد مگر منافق، و دروغ گفت آنکس که ادّعای باطل کرد».

*****

(۱) ارشاد مفید ص ۱۸، و بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۱۰ - ۳۴۶، و صحیح مسلم ج ۱ ص۴۸ «باب الدّلیل علی حسَب الانصار»، و صواعق محرقه ابن حجر ص ۱۲۰، حدیث «هشتم از فضائل آن حضرت»، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ ذیل حکمت ۴۲ و گوید: «هذا الخبر مرویٌّ فِی الصّحاحِ».

ارشاد مفید ص ۱۸، و بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۱۰ -۳۴۶، و صحیح مسلم ج ۱ ص۴۸ «باب الدّلیل علی حبّ الانصار»، و صواعق محرقه ابن حجر ص ۱۲۰ حدیث «هشتم از فضایل آن حضرت»، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ ذیل حکمت ۴۲ و گوید: «هذا الخبر مرویٌّ فی الصّحاح» و نهج البلاغه معجم المفهرس حکمت ۴۵.

افتخار وصیّ و جانشین پیامبر بودن

حدیث علیّ وصیّی و خلیفتی: ابن اثیر در تاریخ کامل نقل می‌کند:

چون آیه (وَاَنْذِر عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ)(۱) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم طعامی آماده کرد و فرزندان عبدالمطّلب را که حدود چهل نفر بودند به طعام دعوت کرد.

پس از خوردن طعام، پیش از آنکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شروع به صحبت کند، ابولهب با سر و صدا مجلس را به هم زد و

حاضران متفرّق شدند.

بار دیگر آن حضرت طعامی آماده ساخت و آنها را دعوت کرد و زبان به سخن گشود و فرمود:

فرزندان عبدالمطّلب! واللَّه نمی‌دانم کسی به قوم خویش چیز بهتری بیاورد که من برای شما آورده ام، من برای شما خبر دنیا و آخرت را آورده ام و خدایم امر کرده شما را به سوی آن بخوانم. کدامیک از شما در این دعوت به من کمک می کند؟ تا برادر و وصیّ و خلیفه من در میان شما باشد.؟!

فَاَیُّکُم یُوازِرُنی عَلَی هذَا الْاَمْرِ عَلَی اَنْ یَکُونَ اَخی وَ وَصَیّی وَ خَلیفَتی فیکُمْ

همه ساکت شدند.

علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

من که از همه جوانتر بودم گفتم:

یا نبیّ اللَّه! من در این دعوت یار شما هستم،

آن حضرت دست به گردن من نهاد و فرمود:

اِنَّ هذا اَخی وَ وَصِیّی وَ خَلیفَتی فیکُم، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اَطیعُوا

«همانا این علی، برادر و وصیّ و جانشین من در میان شماست، از او بشنوید و از او اطاعت کنید».

مدعوّین به حالت خنده و مسخره پراکنده شدند.

و به ابی طالب می گفتند:

تو را امر کرد که از فرزندت علی فرمان شنوی و اطاعت کنی.

این حدیث شریف از روایات مسلّم فریقین و از دلائل امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است و نشان می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از اوّل بعثت، امامت را از نبوّت جدا نمی‌دانست.(۲).

*****

(۱) شعراء آیه ۲۲۴.

تاریخ کامل ج ۲ ص ۴۲ (فصل انذار عشیرة)، و سیره حلبیّه ج ۱ ص ۴۶۱ باب (استخفائه فی دار الارقم)، و مسند احمد ج ۱ ص ۱۱۱ و ۱۵۹، و مختصر کنزالعمّال هامش مسند احمد ج ۵ ص ۴۱ و ۴۳، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص۲۴۴ شرح خطبه ۲۳۸ قاصعه و المراجعات ص ۱۱۰، و تفسیر برهان ذیل آیه شریفه، و بحارالانوار ج ۳۸ ص ۲۶ - ۱.

افتخار، بزرگِ امّت اسلام بودن

علیٌّ یَعسُوبُ الدّین: لفظ «یعسوب» به معنی رئیس بزرگ و سرپرست بزرگ اسلام است(۱).

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

یا عَلِیُّ اِنَّکَ سَیِّدُ المُسْلِمین وَ یَعْسُوبُ الْمُؤمَنینَ وَ اِمامُ المُتَّقینَ وَقائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلینَ(۲).

«ای علی؛ تو بزرگ و رهبر مؤمنان و امام پرهیزگاران، و رهبر زنان با ایمانی».

ابن ابی الحدید در شرح کلام امیرالمؤمنین که فرمود:

اَنَا یِعْسُوبُ الْمُؤمنینَ وَ المالُ یَعْسُوبُ الفُجّارِ

می نویسد:

این کلمه را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

یک بار به لفظ:

اَنْتَ یَعْسُوبُ الدّین

و بار دیگر به لفظ:

اَنْتَ یَعْسُوبُ الْمُؤمِنینَ

که هر دو به یک معنی برمی گردد، یعنی او را رئیس مؤمنین و سیّد آنها قرار داده است.(۳).

و در مقدّمه شرح خویش گفته است:

در اخبار اهل حدیث، کلامی درباره علی علیه السلام از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که معنای آن «امیرالمؤمنین» است، زیرا فرمود:

اَنْتَ یَعْسُوبُ الدّینِ وَ الْمالُ یَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ

«ای علی تو رهبر دین، و مال، رهبر گمراهان است»

و در روایت دیگری آمده است:

هذا یَعْسُوبُ الدّینِ

«این علی رهبر دین است»

این دو روایت را احمد بن حنبل در مسند خود و ابونعیم در حلیة الاولیاء نقل کرده است،(۴) ناگفته نماند؛ این منقبت از مناقب منحصر به فرد امام علی علیه السلام و از دلائل خلافت اوست.

*****

(۱) در لغت آمده: «الیعسوب؛ الرئیس الکبیر، یقال هو یعسوب قومِهِ» در اصل نر و امیر زنبور عسل را گویند، که اهل لغت گفته اند: «الیعسوب؛ ذَکَرُ النَّحلِ و امیرُها».

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۱۶۶ -۱۲۶ حدود ده روایت از شیعه و اهل سنّت در این رابطه نقل شده است.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱۹ ص ۲۲۴ ذیل حکمت ۳۲۲.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۲ مقدّمه، کنز الاعمال هامش مسند احمد.

افتخار رهبری مؤمنان

حدیث عَلِیٌّ وَلِیُّ کُلِّ مُؤمِنٍ بعْدی: این فضیلت منحصر به فرد حضرت مولی الموحّدین علیه السلام و از دلائل امامت و خلافت آن حضرت است.

ابن عبّاس نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به امام علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤمِنٍ بَعْدی وَ مُؤمِنَةٍ

«ای علی؛ تو رهبر هر زن و مرد مؤمن، پس از من می‌باشی».(۱).

*****

(۱) ذهبی نیز در تلخیص مستدرک ج ۳ ص ۱۳۴ آنرا نقل نموده است، احمد بن حنبل در مسند خود ج ۱ ص ۳۳۱، و ترمذی در صحیح خود ج ۵ ص ۶۳۲ باب «مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام» آنرا نقل می کند، و در کنز العمال هامش مسند احمد منقول است، و مشروح مطلب در الغدیر ج ۳ ص ۲۱۷ - ۲۱۵، و مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۵۲ - ۴۶ و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۳۴.

افتخار رهبری پرهیزگاران

حدیث علیٌّ امامُ المُتَّقینَ: از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل شد که فرمود:

اُوحِیَ اِلَیَّ فی ثَلاثٌ، اِنَّهُ سَیِّدُ الْمُسْلِمینَ وَ اِمامُ المُتَّقین وَ قاعِدُ الْغُرِّ الْمحَجَّلینَ

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

سه بـار نسـبت به علی علیه السـلام به من وحی شـد که علی علیه السـلام بزرگ مسـلمانان، و رهبر پرهیزگـاران، و امام زنان با ایمان است».(۱).

*****

(۱) مستدرک صحیحین ج ۳ ص ۱۳۶، و صحیح بخاری، و مختصر کنز العُمّال، حاشیه مسند احمد ص ۳۴، و المراجعات ص ۱۵۰.

افتخار امیرمؤمنان داشتن

حـدیث علیٌّ امیرُالْمُؤمنینَ: رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به علی بن ابیطالب علیه السـلام لقب مبارک «امیرالمؤمنین» داد که حاکی از امامت و خلافت آن حضرت و از القاب منحصر به فرد آن جناب می‌باشد.

الف - انس بن مالک نقل کرد که:

من خادم رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم بودم، شبی که بنا بود آن حضرت در منزل امّ حبیبه باشد، آبی برای وضویش آوردم، فرمود:

یا أنَس، یَدخُلُ عَلَیْکَ السَّاعَةَمِن هذَا الباب امیرُ الْمُؤمِنینَ وَ خَیْرُ الوَصیّین، اَقْدمُ النّاسِ سِلْماً وَ اَکْثرُهِم عِلْماً وَ اَرْجَحُهُم حِلْماً(۱).

«ای انس! الآن از این در امیرالمؤمنین و خیر الوصـیّین، اوّل کسـی که اسـلام آورد، کسـی که از همه علم او بیشتر است، کسی که از همه مردم حلم و بردباری او بیشتر است وارد می‌شود».

اَنس می گوید:

گفتم: خدایا آیا این شخص از قوم من می‌باشد؟

کمی نگـذشت که دیـدم علی بن ابیطالب علیه السـلام داخل شد، در حالیکه رسول خدا وضو می گرفت، مقداری از آب وضو را به صورت آن حضرت پاشید.

ب - شیخ مفید در روایت دیگری به سند خود از ابن عبّاس نقل می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امّ سلمه فرمود:

اِسْمَعی وَ اشْهَدی هذا عَلِیٌّ امیرُالْمُؤمِنینَ وَ سَیِّدُ الوَصِیّینَ

«ای ابن عبّاس بشنو سخن مرا و شهادت ده که این شخص علی؛ امیرمؤمنان و بزرگ امامان است».

ج - و در روایت سوّم به سند خود از معاویهٔ بن ثعلبه نقل می کند که:

به اباذر گفته شد، وصیّت کن.

گفت: وصیّت کرده ام.

گفتند: به کدام کس؟

گفت: به امیرالمؤمنین.

گفتند: به خلیفه سوم؟

گفت: نه، به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب که او قوام زمین و ربّانی این امّت است.

د – خبر بریدهٔ بن خضیب اَسلمی که میان علماء مشهور است با سندهائی که شرح آنها طولانی می‌شود، او می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جمعی و به من امر فرمود «ما هفت نفر بودیم از جمله ابوبکر، خلیفه دوّم، طلحه و زبیر» که: سَلِّمُوا عَلی عَلِیٍّ بِاَمْرِهْ الْمُؤمَنینَ

«به علی علیه السلام با کلمه امیرالمؤمنین، سلام کنید».

ما به آن حضرت به لفظ یا امیرالمؤمنین، سلام کردیم، با آنکه رسول اللّه زنده و در کنار ما بود.(۲).

ه – عیّاشی در تفسیر خویش نقل می کند:

مردی به محضر امام صادق علیه السلام داخل شد و گفت:

السَّلامُ عَلَیکَ یا امیرالمؤمنین

امام صادق علیه السلام بپا خاست و فرمود:

این اسم جز به امیرالمؤمنین علی علیه السلام صلاحیّت ندارد، خدا او را به این اسم، نامیده است.

گفتم: امام قائم شما با کدام نام خوانده می‌شود؟

فرمود: به او گویند:

السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّةَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ(۳).

و امام باقر علیه السلام به فضل بن یسار فرمود:

یا فُضَیْلُ لَمْ یُسَمَّ بِها وَ اللَّهِ بَعْدَ عَلِیٍّ اَمیرالمُؤمَنینَ اِلاَّ مُفتَرٍ کِذّابٌ اِلی یَومَ النّاسِ هذا(۴).

«ای فضیل، به خدا قسم جز علی بن ابیطالب به این اسم «امیرالمؤمنین» خوانده نشده، مگر افترا گر دروغگو».

*****

(۱) ارشاد ص ۲۰، شیخ مفید به نقل از انس بن مالک.

ارشاد شیخ مفید ص ۲۰، و مجلسی ۲ در بحارالانوار ج ۳۷ ص ۳۴۰ –۲۹۰، پنجاه صفحه به این مطلب اختصاص داده است، و علاّمه امینی در الغدیر ج ۸ ص۸۷، آنرا از حلیهٔ الاولیاهٔ ابی نعیم ج ۱ ص ۶۳ یا سه طریق از انس و ابن عبّاس و نیز در ج۶ الغدیر ص ۸۰ از حلیهُ الاولیاء و مناقب خوارزمی، و فرائد السمطین و غیر آن نقل کرده است.

تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۷۶، ذیل آیه ۱۱۷ سوره نساء.

بحارالانوار ج ۳۷ ص ۳۱۸.

در چشمه سار نهج البلاغه

اصول و فروع مبانی اعتقادی

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

اشاره

ترجمه: خطبه ۱۱۰

(این خطبه قبل از سید رضّی در میان دانشمندان به خطبه دیباج معروف بود.)

ثمرات الدین

إِنَّ أَفْضَلَ مَاتَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ و تَعَالَی، الْإِیمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِی سَبِیلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَهُ الْإِسْلَامِ؛ وَکَلِمَهُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَهُ؛ وَإِقَامُ الصَّلَاهِ فَإِنَّهَا الْمِلَّهُ؛ وَإِیتَاءُ الزَّکَاهِ فَإِنَّهَا فَرِیضَهٌ وَاجِبَهٌ؛ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّهٌ مِنَ الْعِقَابِ؛ وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ وَیَرْحَضَانِ الذَّنْبَ. وَصِلَهُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاهٌ فِی الْمَالِ،وَمَنْسَأَهٌ فِی الْأَجَلِ؛ وَصَدَقَهُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُکَفِّرُ الْخَطِیئَهَ؛ وَصَدَقَهُ الْعَلَانِیَهِ فَإِنَّهَاتَدْفَعُ مِیتَهَ السُّوءِ؛ وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِی مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَفِیضُوا فِی ذِکْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّکْرِ، وَارْغَبُوا فِیما وَعَدَ الْمُتَّقِینَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْیِ نَبِیِّکُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْیِ. وَاسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَی السُّنَنِ.

ترجمه: ره آورد برخی از مبانی اعتقادی

همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌تواننـد با آن به خدای سـبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صـلی الله علیه وآله و جهاد در راه خداست، که جهاد قلّه بلند اسـلام، و یکتا دانستن خدا، بر اساس فطرت انسانی است، بر پا داشتن نماز آیین ملّت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان سپری برابر عـذاب الهی است، و حـج و عمره، نابود کننـده فقر و شستشـو دهنده گناهان است. و صله رحم مایه فزونی مال و طول عمر، و صدقه های پنهانی نابود کننده گناهان، و صدقه آشکارا، مرگ های ناگهـانی و زشت را بـاز می‌دارد، و نیکوکاری، از ذلّت و خواری نگه می‌دارد. به یاد خـدا باشـید که نیکوترین ذکر است، و آن چه پرهیزگـاران را وعـده دادنـد آرزو کنیـد که وعـده خـدا راست ترین وعـده هـاست، از راه و رسم پیامبرتـان پیروی کنیـد که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه وآله تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.

قیمهٔ القرآن

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ، وَتَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَیْرِ عِلْمِهِ کَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِی لَا یَسْتَفِیقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّهُ عَلَیْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَهُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

ترجمه: ارزش قرآن

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنیـد که سودبخش ترین داسـتان هاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سـرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حّجت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.

خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه

اهمّیهٔ الصلاهٔ و فوائدها

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً».

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا:

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ؟ قالوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَتُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ».

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَصِباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»،

فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا اَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ترجمه: ره آورد نماز

مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید؛ «نماز فریضه واجبی است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» (۱).

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را بدوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نماز گذاران نبودیم».(۲) همانا نماز! گناهان را چونان برگ های پاییزی فرو می‌ریزد، و غُل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می گشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نماز را به چشمه آب گرمی که بر درِ سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.» (۳) رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش».(۴) پس پیامبر صلی الله علیه وآله پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود.

*****

(۱) نساء آیه ۱۰۳.

مدّثر آیه ۴۳.

نور آیه ۳۷.

طه آیه ۱۳۲.

اهمّيۀ الزّكاۀ و آدابُها

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً، وَمِنَ النَّارِ حِجَازاً وَوِقَايَةً. فَلَا يُتْبِعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلَا يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهْفَهُ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونُ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ.

ترجمه: ارزش و ره آورد زکات

همانا پرداخت زکات با نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان با خداست، پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر بپردازد، کفّاره گناهان او می‌شود، و بازدارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنّم است، پس نباید به آن چه پرداخته با نظر حسرت نگاه کند، و برای پرداخت زکات افسوس خورد، زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت نپردازد، و انتظار بهتر از آن چه را پرداخته داشته باشد، به سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله نادان است، و پاداش او اندک، و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.

اداء الامانهٔ

ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَیسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَی السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِیَّةِ، وَالْأَرَضِینَ الْمَدْحُوَّةِ، وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَلَا أَعْرَضَ، وَلَا أَعْلَی وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا.

وَلَو امْتَنَعَ شَیْ ءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ؛ وَلکِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَعَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ، وَهُوَ الْإِنْسَانُ، «إِنَّهُ کَانَ ظَلُوماً جَهُولاً».

ترجمه: مسؤولیّت ادای امانت

یکی دیگر از وظائف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانتها را نپردازد زیانکار است، امانت الهی را بر آسمانهای برافراشته، و زمینهای گسترده، و کوه های بپا داشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگتر، وسیع تر یافت نمی‌شود، امّا نپذیرفتند اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند، امّا از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهی داشتند، که ناتوانتر از آنها آگاهی نداشت، و آن انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان ستمکار نادان است» (۱).

*****

(۱) سوره احزاب آیه ۷۲.

العلم الالهی

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی لَا یَخْفَی عَلَیْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِی لَیْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ. لَطُفَ بِهِ خُبْراً، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْماً. أَعْضَاؤُکُمْ شُهُودُهُ، وَجَوَارِحُکُمْ جُنُودُهُ، وَضَمَائِرُکُمْ عُیُونُهُ، وَخَلَوَاتُکُمْ عِیَانُهُ.

ترجمه: دانش الهی

همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آن چه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت های شما بر او آشکار است.

خداشناسی

خطبه ۴۹، نهج البلاغه

معرفهٔ اللّه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَطَنَ خَفِیَّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ عَلَیْهِ أَعْلاَمُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَی عَیْنِ الْبَصِیرِ؛ فَلَا عَیْنُ مَنْ لَمْ یَرَهُ تُنْکِرُهُ، وَلَا قَلْبُ مَنْ أَثْبَتَهُ یُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِی الْعُلُوِّ فَلَا شَیْءَ أَعْلَی مِنْهُ، وَقَرُبَ فِی الدُّنُوِّ فَلَا شَیْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ.

فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَیْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِی الْمَکَانِ بِهِ.

لَمْ یَطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَی تَحْدِیدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ یَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِی تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَی إِقْرَارِ قَلْبِ ذِی الْجُحُودِ، تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوّاً کَبِیراً!

ترجمه: خطبه ۴۹

خداشناسی

ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهان‌ها آگاه است، و نشانه های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد، نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده اش نماید، در والایی و برتری از همه پیشی گرفته، پس از او برتر چیزی نیست، و آنچنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر چیزی نمی‌تواند باشد.

مرتبه بلند او را از پدیده هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است.

عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، امّا از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.

پس اوست که همه نشانه های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است.

خطبه ۶۵٠ نهج البلاغه

معرفهٔ اللّه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالاً، فَیَکُونَ أَوَّلاً قَبْلَ أَنْ یَکُونَ آخِراً، وَیَکُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ یَکُونَ بَاطِناً.

کُلُّ مُسَمًّی بِالْوَحْدَةِ غَیْرَهُ قَلِیلٌ، وَکُلُّ عَزِیزٍ غَیْرَهُ ذَلِیلٌ، وَکُلُّ قَوِیٍّ غَیْرَهُ ضَعِیفٌ، وَکُلُّ مَالِکٍ غَیْرَهُ مَمْلُوکٌ، وَکُلُّ عَالِمٍ غَیْرَهُ مُتَعَلِّمٌ، وَکُلُّ قَادِرٍ غَیْرَهُ یَقْدِرُ ویَعْجَزُ، وَکُلُّ سَمِیعٍ غَیْرَهُ یَصَمُّ عَنْ لَطِیفِ الْأَصْوَاتِ، وَیُصِمُّهُ کَبِیرُهَا، وَیَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعُدَ مِنْهَا، وَکُلُّ بَصِیرٍ غَیْرَهُ یَعْمَی عَنْ خَفِیِّ الْأَلْوَانِ وَلَطِیفِ الْأَجْسَامِ، وَکُلُّ ظَاهِرٍ غَیْرَهُ بَاطِنٌ، وَکُلُّ بَاطِنٍ غَیْرَهُ غَیْرُ ظَاهِرٍ.

لَمْ یَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِیدِ سُلْطَانٍ، وَلَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَی نِدٍّ مُثَاوِرٍ، وَلَا شَرِیکٍ مُکَاثِرٍ، وَلَا ضِدٍّ مُنَافِرٍ؛ وَلکِنْ خَلَائِقُ مَرْبُوبُونَ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ.

لَمْ یَحْلُلْ فِی الْأَشْیَاءِ فَیُقَالَ: هُوَ کَائِنٌ، وَلَمْ یَنْأَ عَنْهَا فَیُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ یَؤُدْهُ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدْبِیرُ مَا ذَرَأَ، وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَلَا وَلَجَتْ عَلَیْهِ شُبْهَةٌ فِیمَا قَضَی وَقَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتْقَنٌ، وَعِلْمٌ مُحْکَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ!

ترجمه: خطبه ۶۵

خداشناسی «شناخت صفات خدا»

ستایش خداوندی را سزاست که هیچ صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اوّل است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندك است، هر عزیزی جز او ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است، هر شنونده ای جز خدا در شنیدن صداهای ضعیف کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آواز های دور را نمی‌شنود. هر بیننده ای جز

خـدا، از مشاهـده رنگهـای ناپیـدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است، هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است. مخلوقـات را برای تقویت فرمـانروایی، و یـا برای ترس از آینـده، یـا یـاری گرفتن در مبـارزه با همتای خود، و یا برای فخر و مباهات شریکـان، و یـا سـتیزه جـویی مخالفـان نیافریـده اسـت. بلکـه همه، آفریـده هـای او هسـتند و در سـایه پرورش او، بنـدگانی فروتن و فرمانبردارنـد. خـدا در چیزی قرار نگرفته تـا بتـوان گفت در آن جـاست، و دور از پدیـده‌ها نیست تـا بتوان گفت از آنهـا جـداست. آفرینش موجودات او را در آغـاز نـاتوان نسـاخته، و از تـدبیر پدیـده های آفریـده شـده باز نمانـده است، نه به خاطر آن چه آفریـده قدرتش پایان گرفته و نه در آن چه فرمان داد و مقدّر ساخت دچار تردید شد. بلکه فرمانش استوار، و علم او مستحکم، و کارش بی تزلزل است، خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمت‌ها از او بیمناکند.

خطبه ۱۷۹ نهج البلاغه

وقد سأله ذعلب الیمانی فقال: هل رأیت ربک یا أمیر المؤمنین؟ فقال علیه السلام: أفأعبد ما لا أری؟ فقال: وکیف تراه؟ فقال:

معرفهٔ اللّه

لَا تُـدْرِکُهُ الْعُیُونَ بِمُشَاهَـدَهِْ الْعِیَانِ، وَلکِنْ تُـدْرِکُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِیمَانِ. قَرِیبٌ مِنَ الْأَشْیَاءِ غَیْرَ مُلَابِسٍ، بَعِیـدٌ مِنْهَا غَیْرَ مُبَایِنٍ، مُتَکَلِّمٌ لَا بِرَوِیَّهٍْ، مُرِیدٌ لَا بِهِمَّهٍْ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَهٍْ.

لَطِیفٌ لَـا یُوصَفُ بِالْخَفَـاءِ، کَبِیرٌ لَـا یُوصَفُ بِالْجَفَـاءِ، بَصِیرٌ لَـا یُوصَفُ بِالْحَـاسَّهِْ، رَحِیمٌ لَـا یُوصَفُ بِـالرِّقَّهِْ. تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

ترجمه: خطبه ۱۷۹

(ذِعلِب یمانی پرسید: «ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده ای؟». پاسخ فرمود: «آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟».

گفت: «چگونه او را می‌بینی؟». فرمود:)

خداشناسی

دیـده‌ها هرگز او را آشـکار نمی‌بیننـد، امـا دلهـا با ایمان درست او را در می‌یابنـد، خـدا به همه چیز نزدیک است نه آن که به اشـیاء چسبیـده باشـد، و از همه چیز دور است نه آن که از آنها بیگانه باشـد، گوینده است نه با اندیشه و فکر، اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش، سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد، بزرگ است نه با ستمکاری، بیناست نه با حواس ظاهری، مهربان است نه با نازک دلی، سرها و چهره‌ها در برابر عظمت او بخاک افتاده، و دلها از ترس او بی قرارند.

(و برای شناخت «راه های خداشناسی» در نهج البلاغه به خطبه های ۱۸۲ – ۱۶۵ – ۱۵۵ – ۹۱ – ۱ و ۱۸۵ مراجعه شود.)

پیامبر شناسی

خطبه ۰۷۲ نهج البلاغه

اشاره

«علم فیها الناس الصلاهٔ علی النّبی صلی الله علیه وآله»

ترجمه: خطبه ۷۲

خصائص الرسّول الأعظم

اللَّهُمَّ دَاحِیَ الْمَدْحُوَّاتِ، وَدَاعِمَ الْمَسْمُوکَاتِ، وَجَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَی فِطْرَتِهَا: شَقِیِّهَا وَسَعِیدِهَا.

اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِکَ، وَنَوَامِیَ بَرَکَاتِکَ، عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ، وَالْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالدَّافِعِ جَیْشَاتِ الْأَبَاطِیلِ، وَالدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِیلِ، کَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ، قَائِماً بِأَمْرِکَ، مُسْتَوْفِزاً فِی مَرْضَاتِکَ، غَیْرَ نَاکِلٍ عَنْ قُدُمٍ، وَلَا وَاهٍ فِی عَزْمٍ، وَاعِیاً لِوَحْیِکَ، حَافِظاً لَعَهْدِکَ، مَاضِیاً عَلَی نَفَاذِ أَمْرِکَ؛ حَتَّی أَوْرَی قَبَسَ الْقَابِسِ، وَأَضَاءَ الطَّرِیقَ لِلْخَابِطِ، وَهُدِیَتْ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ.

وَأَقَامَ بِمُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ، وَنَیِّرَاتِ الْأَحْکَامِ، فَهُوَ أَمِینُکَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِکَ الْمخْزُونِ، وَشَهِیدُکَ یَوْمَ الدِّینِ، وَبَعِیثُکَ بِالْحَقِّ، وَرَسُولُکَ إِلَی الْخَلْقِ.

ترجمه: ویژگی های پیامبر صلی الله علیه وآله

بار خدایا! ای گستراننده هر گسترده، و ای نگهدارنده آسمان ها، و ای آفریننده دلها بر فطرت های خویش، دل های رستگار و دل های شقاوت زده. گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد صلی الله علیه وآله بنده و فرستاده ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته است، و گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است.

دفع کننده لشگرهای باطل، و در هم کوبنده شوکت گمراهان است، آنگونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت، حتی یک قدم به عقب بر نگشت، و اراده او سُست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود، و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دلهایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند.

پرچمهای حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد، پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه دار علم نهان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیخته تو برای بیان حقائق، و فرستاده تو به سوی مردم است.

الدعاء للرسّول

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِی ظِلِّکَ؛ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَیْرِ مِنْ فَضْلِکَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَی بِنَاءِ الْبَانِینَ بِنَاءَهُ، وَأَکْرِمْ لَدَیْکَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنِ ابْتِعَاثِکَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِیَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَصْلٍ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُ فِی بَرْدِ الْعَیْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ، وَمُنَی الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَی الطُّمَأْنِینَةِ، وَتُحَفِ الْکَرَامَةِ.

ترجمه: دعا برای پیامبر صلی الله علیه وآله

پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه وآله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمت پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود. بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!

خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه

مكاسب لبعثة النّبيّ صلى الله عليه وآله
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَلَا يَدَّعِي نُبُوَّةً وَلَا وَحْياً.
فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاتِهِمْ؛ وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَيَقِفُ الْكَسِيرُ، فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ، إِلَّا هَالِكاً لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ، وَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ
وَايْمُ اللَّهِ، لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا، وَاسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا؛ مَا ضَعُفْتُ، وَلَا جَبُنْتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهَنْتُ.
وَايْمُ اللَّهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ!
وقد تقدم مختار هذه الخطبة، إلا أنني وجدتها في هذه الرواية على خلاف ما سبق من زيادة ونقصان، فأوجبت الحال إثباتها ثانية.
ترجمه: خطبه ۱۰۴
ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله
پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمّد صلی الله علیه وآله را مبعوث فرمود، در روزگارانی که عرب کتابی نخوانده و ادّعای وحی و پیامبری نداشت.
پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، و پیش از آن که مرگشان فرا رسد آنان را به رستگاری رساند، با خستگان مدارا کرد، و شکسته حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست هدایت کرد، جز آنان که راه گمراهی پیمودند، و در آنها خیری نبود.
همه را نجات داد، و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرار شان بخشید، تا آن که آسیاب زندگی آنان به چرخش درآمد، و نیزه شان تیز شد.
به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این راه هرگز ناتوان نشدم، و نترسیدم، و خیانت نکردم، و سستی در من راه نیافت.
به خدا سوگند! درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.

امام شناسی

قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»؟ «وَأَنّى تُؤْفَكُونَ»! وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ! وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَأَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صلى الله عليه وآله: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ». فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ.
وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ -وَهُوَ أَنَا- أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتْرُكْ فِيكُمُ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِ الْفِكَرُ.
و منها: حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا، وَتُورِدُهُمْ صَفْوَهَا، وَلَا يُرْفَعُ عَنْ هذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا، وَكَذَبَ الظَّانُّ لِذلِكَ.

بَلْ هِیَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِیذِ الْعَیْشِ یَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَةً، ثُمَّ یَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً!

ترجمه: مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم های حق برپاست و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغ های هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سر گردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست،آنها زمامداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود:

هر که از ما می‌میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود.

پس آن چه نمی‌دانید، نگویید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می کنید.

ویژگی های امام علی علیه السلام

مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آن کس من می‌باشم، مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» که قرآن است عمل نکردم؟ و «ثقل اصغر» عترت پیامبر صلی الله علیه وآله را در میان شما باقی نگذاردم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکیها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، بکار نگیرید.

برخی از همین خطبه است:

اخبار غیبی نسبت به آینده بنی امیّه

تا آن که برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی امیّه شد، و همه خوبیها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیر شان از سر این امّت کنار نخواهد رفت.

کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی امیّه تنها جرعه ای از زندگی لذّت بخش است که مدّتی آن را می‌مکند سپس همه آن چه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.

قسمتی از خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَیَنَابِیعُ الْحُکْمِ، نَاصِرُنَا وَمُحِبُّنَا یَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَعَدُوُّنَا وَمُبْغِضُنَا یَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۰۹

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سار های حکمت الهی هستیم، یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

قسمتی از خطبه ۰۹۷ نهج البلاغه

اشاره

انْظُرُوا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی، وَلَنْ یُعِیدُوکُمْ فِی رَدًی، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا

فَانْهَضُوا. وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكَوا.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۹۷

مردم به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

صفات اصحاب النبیّ

لَقَدْ رَأَیْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله، فَمَا أرَی أَحَداً یُشْبِهُهُمْ مِنْکُمْ! لَقَدْ کَانُوا یُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبراً، وَقَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَقِیَاماً، یُرَاوِحُونَ بَیْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَیَقِفُونَ عَلَی مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِکْرِ مَعَادِهِمْ! کَأَنَّ بَیْنَ أَعْیُنِهِمْ رُکَبَ الْمِعْزَی مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُکِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْیُنُهُمْ حَتَّی تَبُلَّ جُیُوبَهُمْ، وَمَادُوا کَمَا یَمِیدُ الشَّجَرُ یَوْمَ الرِّیحِ الْعَاصِفِ، خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ!

ترجمه: وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله

من اصحاب محمد صلی الله علیه وآله را دیدم، اما هیچکدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می کردند در حالیکه موهای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند، و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده اند، بر پیشانی آنها از سجده های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان می گریستند که گریبان های آنان تَر می‌شد. و چون درخت در روز تند باد می‌لرزیدند، از کیفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

خطبه ۲۳۹ نهج البلاغه

فضائل اهل البیت علیهم السلام

هُمْ عَیْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. یُخْبِرُکُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِکَمِ مَنْطِقِهِمْ. لَا یُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا یَخْتَلِفُونَ فِیهِ.

وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَائِجُ الْإِعْتِصَامِ. بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَی نِصَابِهِ، وَانْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ. عَقَلُوا الدِّینَ عَقْلَ وِعَایَةٍ وَرِعَایَةٍ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَایَةٍ. فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ، وَرُعَاتَهُ قَلِیلٌ.

ترجمه: خطبه ۲۳۹

فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله

خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله مایه حیات و زنده بودن دانش، و نابودی جهل می‌باشند، بردباریشان شما را از دانش آنها خبر می‌دهد، و ظاهرشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکمت های گفتارشان با خبر می‌سازد، هرگز با حق مخالفت نمی کنند، و در آن اختلاف ندارند. آنها ستون های استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش باز گردید، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله دین را چنانکه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه تنها شنیدند و نقل نمودند، زیرا راویان دانش بسیار، امّا حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

معاد شناسی

قسمتی از خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه

ثُمَّ هُوَ یُفْنِیهَا بَعْدَ تَکْوِینِهَا، لَا لِسَأَم دَخَلَ عَلَیْهِ فِی تَصْرِیفِهَا وَتَدْبِیرِهَا، وَلَا لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَیْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شِیْ ءٍ مِنْهَا عَلَیْهِ. لَا یُمِلُّهُ طُولُ بِقَائِهَا فَیَدْعُوَهُ إِلَی سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمْسَکَهَا بِأَمْرِهِ، وَأَتْقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ.

ثُمَّ یُعِیدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَیْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَیْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةٍ بِشَیْ ءٍ مِنْهَا عَلَیْهَا، وَلَا لِانْصِرَافٍ مِنْ حَالِ وَحْشَةٍ إِلَی حَالِ اسْتِئْنَاسٍ، وَلَا مِنْ حَالِ جَهْلٍ وَعَمًی إِلَی حَالِ عِلْمٍ وَالْتِمَاسٍ، وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَی غِنًی وَکَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعَةٍ إِلَی عِزٍّ وَقُدْرَةٍ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۸۶

سپس همه موجودات را نابود می کند، نه برای خستگی از اداره آنها، و نه برای آسایش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، و نه برای طولانی شدن ملال آور زندگیشان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می‌فرماید، و با فرمان خود همه را برپا می‌دارد، و با قدرت خود همه را استوار می کند.

سپس بدون آن که نیازی داشته باشد بار دیگر همه را باز می گرداند، نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد، و نه برای رها شدن از تنهایی با آنها مأنوس شود، و نه آن که تجربه ای به دست آورد، و نه برای آن که از فقر و نیاز به توانگری رسد، و یا از ذلّت و خواری به عزّت و قدرت راه یابد.

خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه

الوصیّة بالتّقوی

أُوصِیکُمْ، أَیُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَی اللَّهِ وَکَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَی آلاَئِهِ إِلَیْکُمْ، وَنَعْمَائِهِ عَلَیْکُمْ، وَبَلَائِهِ لَدَیْکُمْ.

فَکَمْ خَصَّکُمْ بِنِعْمَةٍ، وَتَدَارَکَکُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرَکُمْ، وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَکُمْ!

ترجمه: سفارش به پرهیزکاری

ای مردم شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمت ها، و عطاهای الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می کنم، چه نعمتهایی که به شما اختصاص داده، و رحمتهایی که برای شما فراهم فرمود، عیبهای خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کیفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

فضل ذکر الموت

وَأُوصِیکُمْ بِذِکْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ. وَکَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمَّا لَیْسَ یُغْفِلُکُمْ، وَطَمَعُکُمْ فِیمَنْ لَیْسَ یُمْهِلُکُمْ! فَکَفَی وَاعِظاً بِمَوْتَی عَایَنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَی قُبُورِهِمْ غَیْرَ رَاکِبینَ، وَأُنْزِلُوا فِیهَا غَیْرَ نَازِلِینَ، فَکَأَنَّهُمْ لَمْ یَکُونُوا لِلدُّنْیَا عُمَّاراً، وَکَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَاراً.

أَوْحَشُوا مَا کَانُوا یُوطِنُونَ، وَأَوْطَنُوا مَا کَانُوا یُوحِشُونَ، وَاشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَیْهِ انْتَقَلُوا. لَا عَنْ قَبِیحٍ یَسْتَطِیعُونَ انْتِقَالاً، وَلَا فِی حَسَنٍ یَسْتَطِیعُونَ ازْدِیَاداً. أَنِسُوا بِالدُّنْیَا فَغَرَّتْهُمْ، وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ.

ترجمه: ارزش یاد مرگ

مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می کنید در حالی که او شما را فراموش نمی کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید که به شـما مهلت نمی‌دهد، مرگ گذشـتگان برای عبرت شـما کافی است، آنها را به گورشان حمل کردنـد، بی آن که بر مرکبی سوار باشـند، آنان را در قبر فرود آوردنـد بی آن که خود فرود آیند، چنان از یاد رفتند گویـا از آبـاد کننـدگان دنیـا نبودنـد و آخرت همواره خانهاشـان بود، آن چه را وطن خود می‌دانسـتند از آن رمیدنـد، و از آنجا که می‌رمیدنـد، آرام گرفتنـد، و چیزهایی که با آنها مشـغول بودنـد جـدا شدنـد، و آنجا را که سـرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قـدرت دارنـد از اعمـال زشت خود دوری کننـد، و نه می‌تواننـد عمـل نیکی بر نیکی های خود بیفزاینـد، به دنیایی انس گرفتنـد که مغرور شان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سرانجام مغلوبشان نمود.

الحث علی المسارعهٔ فی الخیرات

فَسَابِقُوا - رَحِمَکُمُ اللَّهُ - إِلَی مَنَازِلِکُمْ الَّتِی أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِی رَغِبْتُمْ فِیهَا، وَدُعِیتُمْ إِلَیْهَا.

وَاسْتَتِمُّوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ عَلَی طَاعَتِهِ، وَالْمجَانَبَهِٔ لِمَعْصِیَتِهِ، فَإِنَّ غَداً مِنَ الْیَوْمِ قَرِیبٌ.

مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِی الْیَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْأَیَّامَ فِی الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورَ فِی السَّنَهِٔ، وَأَسْرَعَ السِّنِینَ فِی الْعُمُرِ!

ترجمه: ضرورت شتاب در نیکوکاری ها

خـدا شـما را رحمت کنـد، پس بشـتابید به سوی آباد کردن خانه هایی که شـما را به آبادانی آن فرمان دادنـد، و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت نموده انـد، و با صبر و اسـتقامت نعمت های خدا را بر خود تمام گردانید، و از عصـیان و نافرمانی کناره گیرید، که فردا به امروز نزدیک است

وه! چگونه ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر آدمی شتابان می گذرد؟

خطبه ۲۰۴ نهج البلاغه

الاستعداد للآخرهٔ

تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ! فَقَدْ نُودِیَ فِیکُمْ بِالرَّحِیلِ، وَأَقِلُّوا الْعُرْجَهَٔ عَلَی الدُّنْیا، وَانْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَکُمْ عَقَبَهًٔ کَؤُوداً، وَمَنَازِلَ مَخُوفَهًٔ مَهُولَهًٔ، لَابُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَیْهَا، وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِیَّهِٔ نَحْوَکُمْ دَانِیَهٌٔ، وَکَأَنَّکُمْ بِمَخَالِبِهَا وَقَدْ نَشِبَتْ فِیکُمْ، وَقَدْ دَهَمَتْکُمْ فِیهَا مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ، وَمُعْضِلَاتُ الْمحْذُورِ. فَقَطِّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْیَا وَاسْتَظْهِرُوا بِزَادِ التَّقْوَی.

و قد مضی شی ء من هذا الکلام فیما تقدم، بخلاف هذه الروایهٔ.

ترجمه: خطبه ۲۰۴

(همواره امام یاران خود را اینگونه پند می‌داد)

آمادگی برای سفر آخرت

آماده حرکت شوید، خدا شـما را بیامرزد، که بانگ کوچ را سر دادند، وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید، و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شـما گردنه ای سخت و دشوار، و منزلگاه هایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آیید، و توقّف کنید،

آگـاه باشـید، که فاصـله نگـاه هـای مرگ بر شـما کوتـاه، و گویا چنگال هایش را در جان شـما فرو برده است، کارهای دشوار دنیا

مرگ را از یادتـان برده، و بلاهـای طـاقت فرسـا آن را از شـما پنهـان داشـته اسـت، پس پیونـدهای خـود را بـا دنیـا قطـع کنیـد، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

(قسمتی از این سخن در خطبه های پیش با کمی تفاوت نقل شد)

امام علی علیه السلام دولت و سیاست های اقتصادی

مشخصات کتاب

نام کتاب: امام علی، دولت و سیاست های اقتصادی

نویسنده: محمدتقی گیلک حکیم آبادی

زبان اصلی: فارسی

نقش دولت[۱]

.در اقتصـاد، از دیر باز تاکنون، تحوّلات بسـیاری یافته است.تقابل میان دولت و بخش خصوصـی، هم در دولت های حـدّ أکثر و هم در دولت های حـدّ أقل، تنش زا بوده است.نگاه تحکّم آمیز دولت‌ها به مردم و همچنین منحصـر شدن اهتمام دولت‌ها به رفاه مادّی، زاویه دید دولت‌ها و مردم را نسبت به یکدیگر تنگ ساخته است؛ تا جایی که هدف حدّاکثر ساختن منافع کارگزاران دولت، امر نا معقولی به نظر نمی‌رسـد.مسـئله سـهم دولت در اقتصـاد به مقـدار بسـیار زیـادی بر مبنای ذهنیّت‌ها و شـرایطی اسـتوار است که نتیجه طبیعی کـارکرد هـای نظریه پردازان و سیاسـتگذاران در تمـام عرصه هـای اجتمـاعی بوده است.ترسـیم چهره ای ولا-یی و ارزشـی از دولت خـدمتگزار، مسـئول، قانونمدار و مقتدر علوی، می‌تواند تمایز ماهوی حکومتِ عدل را با حکومت های رقیب روشن تر کرده، راه حلّ پایداری برای تقابل دولت و ملّت را نشان دهد.دولت علوی افزون بر رفاه عمومی، اهتمام خود را برای سـعادت مردم به کار بست و اوّلین رسالت خود را اجرای احکام و آموزه های الهی قرار داد، و در این مسیر، برقراری عدالت اجتماعی را مهم ترین هدف فعّالیّت های سیاست های اقتصادی خود نهاد.سیاست های اقتصادی امام به گونه ای طراحی و اجرا شـد که کرامت و عزّت انسان‌ها رعایت شده، به واقعیّات و شرایط موجود نیز توجّه کافی گردید.

نقش دولت در اقتصاد

ماهیّت دولت اسلامی

رابطه دولت و مردم

وظایف دولت علوی

تعلیم و تربیت

حفاظت از دین و مبارزه با بدعت ها

ایجاد امنیّت

تامین اجتماعی

مبارزه با تبعیض‌ها و بی عدالتی های اقتصادی

عمران و آبادی

افزایش رفاه و درآمدهای مردم

*****

(۱) در این مقاله، دولت و حکومت، به یک معنا و شامل همه قوا به کار می‌رود.

نقش دولت در اقتصاد

مسئله نقش دولت به گونه ای نزدیک با سازمان اجتماعی که در آن وجود دولت مسلم فرض می‌شود مرتبط است، سازمان اجتماعی که برای جامعه متصور است، احتمالاً طیف پیوسته ای از دیدگاه آزادسازی (حدّأقل کننده دولت) تا دیدگاه جمع گرا (حدّاکثر کننده دولت) را در بر می گیرد.بر اساس هر یک از این دیدگاه ها، اهداف، وظایف، امکانات و اختیارات دولت قابل

ترسیم است.

ماهیّت دولت اسلامی

دولت، تجلّی برتر وحدت سیاسیِ مردم یک جامعه است.اساس این وحدت، عاطفه (جغرافیا، نژاد، خون، زبان و تاریخ) یا فکر (الهی یا الحادی و) ... است.(۱).

امّا آنچه که هر جامعه ای را وا می‌دارد تا دولت تشکیل دهد، انگیزه اجتماعی زیستن انسان‌ها است.تنظیم روابط متقابل انسان ها، اجرای مقررات و ضمانتِ اجرایی، مستلزم وجود دستگاه قدرتمندی است.از این رو امام علی(ع) در پاسخ به شعار لا حکم الّاللّه از سوی خوارج چنین پاسخ می‌دهند:

«مردم، به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بد کار؛ تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری گردد و به کمک او با دشمنان مبارزه شود.نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند.» (۲).

ایجاد امنیّت، نظم آفرینی و پاسداری از حقوق مردم و جلوگیری از تعدّی، شأن هر حکومتی است.برخی از سخن علی(ع) چنین فهمیده اند که تنها عامل تعیین کننده قوه اجرایی، توانمندی در تدبیر امور کشور، حفظ امنیّت و حراست از مرزها است؛(۳).یعنی

حکومت‌ها وظیفه ای جز رسیدگی به حاجات اوّلیه مردم ندارند، خواه حکومت دینی و خواه حکومت غیردینی.(۴) حال آن که مراد امام در این خطبه، بیان اهمیت نظم و امنیّت است؛ زیرا بنابر فرموده دیگری از امام علی(ع)، «پیشوای دادگر از بارانِ پیوسته بهتر است و جانور درنده و آدمخوار از فرمانروای ستمکار بهتر می‌باشد و فرمانروای بیدادگر از فتنه دائمی نیکو تر است.» شارح این کلمات در این مقام می گوید: «بدیهی است که ظلم یک کس هر چند بسیار ولی سهل باشد نسبت به این که فرمانروا و حاکمی نباشد که آن سبب هرج و مرج می‌شود.و هر که را قدرتی بر فتنه و شرّ می‌باشد آن را پیشه گیرد و فتنه دائمی گردد.»

افزون بر این، تأمّل در بیانات امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که اجرای قانون اسلام وظیفه اصلی حکومت اسلامی است:

«وجود امام برای امت لازم است تا امورشان را برپا دارد و آنان را امر و نهی نماید و حدود را در بین شان اجرا نموده و با دشمنان بستیزد و »...

بنابراین حوزه وظایف دولت اسلامی، پیگیری مصالح مردم و سامان بخشیدن به امور جامعه است، و در یک جامعه اسلامی این امور، اعم از امور دنیوی و آخرتی است.به عبارت دیگر هدف دولت، سعادت بشر (اصلاح مردم) است.(۵) برقراری حاکمیت خداوند و استوار سازی ارزش های الهی و رشد کرامت های انسانی، محور تمام نقش های دولت در تمام زمینه های اجتماعی است؛ چنان که امام علی(ع) می‌فرماید:

«همانا، زمامدار، امین خدا در زمین و بر پا دارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است.»

البته از منظر اسلامی، ارزش امور دنیایی مردم به اعتبار ارزش امور اُخروی است.در واقع دولت اسلامی با فراهم نمودن رفاه و آسایش افراد جامعه، زمینه دینداری را مهیّاتر نموده، ارزش های الهی را ترویج می کند.همچنین مسئولیت امور اخروی، بُعد جدیدی به نقش دولت می‌دهد و بنابراین امکان می‌دهد تا دولت سیاست هایی را پیش گیرد که با تحقق آنها مسلمانان تکالیف دینی خود را به نیکی انجام داده، کمالات الهی و انسانی را کسب نمایند.چنین دولتی تنها می‌تواند در محدوده شریعت عمل کند.متفکران اسلامی میان دو حوزه عملیات دولت در محدوده شریعت فرق می گذارند.اوّلین حوزه اختیارات دولت، شامل اجرای مقررات و قوانین ثابت مانند وضع زکات و منع ربا است، و دومین حوزه جایی است که شریعت در اختیار حاکم اسلامی قرار داده است (منطقهٔ الفراغ)(۶) تا با توجه به شرایط و ضرورت های اجتماعی، قوانین و مقرراتی را وضع و اجرا نماید و یا در مقام تزاحم قوانین ثابت، تصمیم لازم را اتخاذ نماید؛ چنان که امام(ع) بر اسب زکات بستند و بدین وسیله مالیاتی غیر ثابت (حکومتی) را وضع کردند.همچنین برای مبارزه با احتکار و گران فروشی تمهیداتی اندیشیدند و حفظ سطح زندگی مردم را بر لوازم و پیامدهای مالکیتِ شخصی ترجیح دادند.

بنابراین دولت علوی و به طور کلّی دولت اسلامی هم در هدف و هم در محدوده عمل، با دولت های دیگر فرق ماهوی دارد.دولت های لیبرال و سوسیالیستی در جهان امروز، یا به دنبال رفاه مادّی عمومی و یا در پی حدّاکثر کردن رفاه کارکنان دولت (نظریه انتخاب عمومی) و یا هر دو هستند.اما در اندیشه جامع نگر امیر عدالت، هدف غایی دولتْ سعادتِ مادّی و معنوی همه مردم است.از این رو تشخیص سعادت و رسیدن به آن از توان اندیشه محدود انسان خارج است و نیازمند رهبری امّت که از غیب مدد گیرد(۷) و لاجرم در محدوده شریعت عمل نماید.بر اساس آموزه های علوی، هیچ چیزی جز برقراری عدالت به عنوان هدف میانی وظایف دولت به اصلاح جامعه کمک نمی کند.آنچه حکومت علوی را در این زمینه از دیگر دولت‌ها متمایز و برتر می‌سازد، آن است که عدالت در این حکومت، نه یک آرمان دور بلکه یک برنامه نزدیک و عملی است.(۸).

*****

(۱) الصدر، محمدباقر، الاسس الاسلامیهٔ، ص ۳۴۶.

نهج البلاغه، خ ۴۰.

حائری، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۹۶.

سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، ص ۳۷۰ ۳۷۳.

و اصلاح اهلها، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الصدر، محمدباقر، اقتصادنا، ص ۳۸۰.

الفارابی، ابونصر، کتاب السیاسهٔ المدنیهٔ، ص ۷۸.

ر.ک: ص ۲۹ ۳۰.

رابطه دولت و مردم

دولت علوی، به حسب ماهیّت و جوهر خود، دولتی خیرخواه و خدمتگزار است؛ زیرا چنین دولتی هدفش تحقق حاکمیت الهی، و استوار سازی ارزش های انسانی و تکریم انسان‌ها (تعقیب سعادت مردم) می‌باشد.امام علی(ع) به کارگزاران خود خاطر نشان می کند:

«پس خود داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید و برای برآوردن نیاز هایشان، حوصله به خرج دهید.شما خازنان رعیّت هستید و وکیلان امّت و سفیران امامان.» (۱).

در اندیشه امام علی(ع) حکومت طعمه ای نیست که دولتمردان بدان طمع ورزند؛ بلکه امانتی است در دست آنان.اشعث بن قیس که در دوران حکومت خلیفه سوم، استاندار آذربایجان بود، حکومت را به معنای رایج عصر خود، یعنی خود محوری و خودکامگی می‌پنداشت؛ از این رو امام بدو نوشت:

«کاری که به عهده تو است طعمه تو نیست، بلکه بر گردنت امانتی است.آن که تو را بدان گمارده، نگهبانی امانت را به عهده ات گذارده.تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیّت فرمایی، و بی دستوری به کاری دشوار در آیی.در دست تو مالی از مال های خدا است عزّوجل، و تو آن را خزانه داری تا آن را به من بسپاری.امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم.والسلام.» (۲).

امام والیان را نه فقط به انصاف با مردم بلکه به خوشرفتاری و مهرورزی سفارش بسیار فرموده است؛ چنان که به مالک اشتر نیز می‌نویسد:

«مهربانی به رعیّت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز.چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروهند: یا همکیشان تو‌أند هستند یا همانند تو در آفرینش » (... ۳).

کار گزاری در دولت علوی با توجه به اهداف بلند و انسان ساز دولت، قبل از تخصص نیازمند تعهد و خودسازی است؛ هرچند تنظیم دقیق وظایف و حقوق کارگزاران و نظارت بر عملکرد آنان از سیاست های مهم دولت علوی بوده است.

«آن که خود را پیشوای مردم می‌سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۴).

علاوه بر نیت خیرخواهانه و سلوک متواضعانه کارگزاران، اساس روابط مردم و دولت بر حقوق متقابلی استوار است که در کلام علی(ع) بزرگ ترین حقوق واجب الهی بشمار آمده، موجب پایداری روابط و اصلاح امور دولت و جامعه و برپائی دین و آشکار شدن عدالت و ... می گردد:

«بزرگ ترین حق‌ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیّت است، و حق رعیّت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نموده و حق هر یک را بر عهده دیگری واگذار فرمود، و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد و ارجمندی دین ایشان.پس حال

رعیّت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار نگردند جز آن گاه که رعیّت درستکار باشد.پس چون رعیّت حق والی را بگزارد و والی حق رعیّت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت بر جا، و سنّت چنان که باید اجرا.پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم آز دشمنان بسته و » (... ۵).

یکی از حقوق مهم در دولت علوی مشاورت با مردم و مشارکت آنان در تصمیم گیری‌ها است که امام(ع) آن را یکی از سیاست های اصولی خود در ابتدای خلافت اعلام فرمودند:

«ای مردم این امر (حکومت) امر شما است؛ هیچ کس جز آن که شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد.ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من پذیرش ولایت شما را ناخوشایند داشتم، ولی شما این را نپذیرفتید و جز این که من تشکیل حکومت دهم، رضایت ندادید.آگاه باشید که من کسی جز کلیددار شما نیستم و نمی‌توانم حتی یک درهم به ناروا از بیت المال بر گیرم » (... ۶).

علی(ع) امور مردم را آشکارا اداره می کرد و در هر امر بزرگ و مهمّی با آنان به مشورت می‌نشست.اگر آنان در امری مخالفت می کردند، رأی آنها را می‌پذیرفت و بدان عمل می کرد و همین امر سبب می‌شد که آنان گستاخ تر شوند.۲۴(۷).در دولت علوی از آن جا که قانون شریعت، حاکم است و بر اساس آن حقوق متقابل مردم و حکومت تعیین می گردد، نیازی به انداختن پرده جهلِ راولزی برای تعیین معیارهای عدالت اجتماعی نمی‌باشد.(۸) دولت‌ها نیز در الگوی حکومت علوی، اسراری جز آنچه برای حفظ مصالح ملی لازم است، ندارند:

«بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را، و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را و » (... ۹).

*****

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۱.

نهج البلاغه، نامه ۵.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

نهج البلاغه، خ ۲۱۶.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳ ۱۹۴؛ الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۴۵۰.

ر.ک: طه حسین، علی و فرزندانش، ص ۱۸۷.

امامی، کریم و آذرنگ، عبدالحسین (گردآورندگان)، خرد و آزادی، ص ۳۳۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۰.

وظایف دولت علوی

دوران حکومت امام(ع) با آشفتگی های سیاسی و توطئه های فراوان داخلی توأم بود.عدم ثبات و کشمکش های داخلی، فرصت های بسیاری را برای تحول و اصلاحات اقتصادی مورد نظر حضرت از بین برد.بنابراین دستورالعمل های امیرالمؤمنین به کارگزاران، منبع مغتنم و مناسبی برای ترسیم چند و چون وظایف دولت در اندیشه حکیمانه حضرت می‌باشد.اهم این وظایف که در واقع احیای وظایف دولت نبوی و برخاسته از ماهیّت متمایز دولت اسلامی است، به شرح زیر است:

تعلیم و تربیت

حفاظت از دین و مبارزه با بدعت ها

ایجاد امنیّت

تامین اجتماعی

مبارزه با تبعیض‌ها و بی عدالتی های اقتصادی

عمران و آبادی

افزایش رفاه و درآمدهای مردم

نظارت بر بازار و تنظیم آن

جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال

تعلیم و تربیت

آموزش مردم و ایجاد زمینه هـای پرورش کرامت انسان‌ها و اصـلاح مردم، از مهم ترین وظایف دولت اسـلامی است.امام(ع) تلاش برای اصلاح مردم را از وظایف واجب پیشوایان شمرده، می‌فرماید: (۱).

«بر امام واجب است که حدود اسلام و ایمان را به افراد جامعه اش بیاموزد.» (۲).

در عهدنامه خود به مالك اشتر اصلاح مردم را وظیفه حکومت قلمداد می کند.(۳) در جای دیگر می‌فرماید:

«امّا حق شـما بر من این است که ... به شـما آموزش دهم تا جاهل نمانید و شما را تربیت کنم تا بیاموزید (و بر طبق آن رفتار کنید) » (...۴).

عملکرد خود را نیز در این باره چنین توصیف می‌نماید:

«آیا حکم قرآن را میان شما جاری نداشتم و ؟ ... رایت ایمان را میان شما پابرجا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا ... و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گستردم و با خوی خود شما را نشان دادم که اخلاق گزیده چیست » (... ۵).

*****

(۱) شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۰.

همان، ج ۴، ص ۳۱۸.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، خ ۳۴.

نهج البلاغه، خ ۸۷؛ همچنین ر.ك: خ ۱۸۲.

حفاظت از دین و مبارزه با بدعت ها

حکومت علوی بـا اجرای حـدود الهی و سنّت نبوی سـهم بزرگی در برپـایی نظام اسـلامی داشت و وظیفه خود می‌دانست تا از دین پاسداری و با کج اندیشی‌ها و بدعت‌ها مبارزه منطقی کند.امام(ع) این مهم را در شمار وظایفِ دولت نبوی برشمرده، می‌فرماید:

«بـدو حکم هـای نـا دانسته را آشـکار کرد و بـدعت‌ها را که در آن راه یافته بود، کوفت و بر کنار کرد، و حکم های گونه گون را پدیدار.» (۱).

در خطابی به عثمان، وظیفه پاسداری از دین را برای دولت اسلامی، برترین عبادت قلمداد می کند:

«بـدان که فاضل ترین بندگان خدا نزد او امامی است دادگر، هدایت شده و راهبر، که سنّتی را که شناخته است بر پا دارد و بدعتی را که ناشناخته است، بمیراند.» (۲).

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۶۱.

نهج البلاغه، خ ۱۶۴.

ایجاد امنیّت

برقراری امنیّت در سرحدّات و داخل کشور، همواره از دغدغه های اصلی دولت‌ها است.بنابراین امام علی(ع) فلسفه تشکیل حکومت را برقراری امنیّت برمی شمارند و می‌فرمایند:

«مردم به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یا بد کار؛ تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری گردد و به کمک او با دشمنان مبارزه شود، جاده‌ها امن و امان، حق ضعیفان از نیرومندان گرفته شود، نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند.» (۱).

آن جا که رابطه انسان با انسان، رابطه ظالم و مظلوم، غارتگر و غارت شده و آزادی ستیز و آزادی خواه است، هدف دولت علوی ایجاد امنیّت برای مظلومان است: فیا من المظلومون من عبادک.(۲) معیار تقدس جامعه و دولت اسلامی طبق بیان پیامبر(ص) وجود آن اندازه از امنیّت است که حق ضعیف را بتوان بدون اضطراب و لکنت زبان از قوی بستاند: لن تقدس امّتی یؤخذ للضعیف حقّه من القوی غیر متمّع.(۳).یعنی اوّلاً مردم به طور کلی روحیه ضعف و زبونی را از خود دور کنند و در مقابل قوی هر اندازه که قوی باشد شجاعانه بایستند، به لکنتِ زبان نیفتند و ترس نداشته باشند، و دیگر این که اصلاً نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد.(۴).

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۴۰.

نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۶۰.

تامین اجتماعی

امام علی(ع) وصیت رسول گرامی اسلام را درباره نیازمندان در دوران حکومت خود به جدّ پی گرفت.پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین فرمودند:

«امور طائفه دیگر از مساکین و نیازمندان را پایمال نکن و بخشی از مال خدا و حق معیّنی را که خداوند از زکات برای آنان قرار داده، بین آنها توزیع نما.» (۱).

بنابراین امام(ع) ضمن سفارش به مالک اشتر نسبت به افراد تهیدست، می‌فرماید:

«برای رضای خدا آنچه را که از حق خود درباره ایشان به تو امر فرموده به جا آور و قسمتی از بیت المال که در دست داری و قسمتی از غلّات و بهره هایی که از زمین های غنیمت اسلام به دست آمده در هر شهری برای ایشان مقرّر دار.» (۲).

حکومت علوی تأمینِ از کار افتادگان و بازنشستگان را سرلوحه برنامه خود قرار داده است:

«تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره اند و دست سئوال پیش کسی دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید » ... ۴۰(۳).

به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه می‌نویسد:

«در مال خدا که نزد تو گرد می‌آید، نظر کن! آن را به عیالمندان و گرسنگانی که نزدیکت هستند بده، و آنان که مستمندند و سخت نیازمند.و مانده را نزد ما بفرست تا ما نیز آن را به نیازمندانی که نزد ما هستند، قسمت کنیم.» (۴).

این حکایت نیز از امیرالمؤمنین معروف است که روزی پیرمردی نصرانی را دید که تکدّی می‌کند از حاضران پرسید، او کیست؟ گفتند: نصرانی است.حضرت فرمود: «او را به کار گرفته اید تا آن جا که پیر و ناتوان گردیده و رهایش نموده اید.» سپس دستور داد تا از بیت المال بر او انفاق نمایند.(۵).

برنامه های تأمین اجتماعی حکومت علوی چنان گسترده بود که هیچ کس در کوفه به سر نمی‌برد حتی از پایین ترین طبقات مردم مگر این که از گندم (خوراک)، مسکن و آب فرات بهره مند بود.(۶).

*****

(۱) حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

همان.

نهج البلاغه، نامه ۶۷.

الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

علّامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

مبارزه با تبعیض‌ها و بی عدالتی های اقتصادی

یکی از برنامه های روشن حکومتِ علوی، برقراری عدالت و احقاق حق مظلومان و برخورد شدید با تبعیض ها، انحصارات، رانت خواری ها، و پایمال کنندگان اموال عمومی بوده است.امام در روز دوم خلافت، سیاست های خود را در این زمینه به اطلاع مردم رساند: (۱).

«سوگند به خدا (اگر بخشیده عثمان را بیابم) به مالک آن باز گردانم، اگر چه از آن زن‌ها شوهر داده و کنیزکان خریده شده باشد؛ زیرا در عدل و درستی، وسعت و گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد.» (۲).

کلبی می‌گوید: آن گاه فرمان داد همه سلاح هایی را که در خانه عثمان پیدا شده بود و آنها را علیه مسلمانان به کار گرفته بودند، بگیرند و در بیت المال نهند.همچنین مقرر فرمود شتران گزینه (نجائب) زکات را که در خانه اش بود، تصرّف کنند و شمشیر و زره او را هم بگیرند؛ امّا کاری به سلاح هایی که در خانه عثمان بود و بر ضد مسلمانان از آن استفاده نشده بود، نداشته باشند و از تصرّف همه اموال شخصی عثمان که در خانه اش و جاهای دیگر است، خودداری شود.نیز دستور فرمود اموالی که عثمان به صورت پاداش و جایزه به یاران خود و هر کس دیگر داده است، برگردانده شود.چون این خبر به عمرو بن عاص رسید،(۳) برای معاویه نوشت: «هر چه باید انجام دهی انجام بده که پسر ابی طالب همه اموالی را که داری از تو جدا خواهد کرد؛ همان گونه که پوست عصا و چوبدستی را می‌کَنند.» (۴).

امام(ع)، مالک را به شدت از رانت جویی اطرافیانش برحذر می‌دارد:

«و بـدان که والی را خویشاونـدان و نزدیکـان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشـی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکننـد.ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صـفات قطع کن؛ به هیـچ یک از اطرافیان و خویشاونـدانت زمینی را به اقطاع مده؛ مبـادا به سـبب نزدیکی به تو پیمـانی ببندنـد که صاحبـان زمین هـای مجاورشان را در سـهمی که از آب دارنـد یا کاری که بایـد به اشتراک انجام دهنـد، زیان برساننـد و بخواهنـد بار زحمت خود بر دوش آنان نهند؛ پس لذّت و گوارایی نصـیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد.»

امام(ع) در یک کلام انحصارطلبی دولت را نفی می کند؛ آن جا که به مالک می‌فرماید:

«ایاک و الاستئثار بما الناس فیه اسوة.» (۵).

بپرهیز از این که به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است.»

توجه به حقوق مردم در بیت المـال و دقت در رسانـدن حقشـان به طور کامـل به آنان، نکته بسـیار عمیقی است که بایـد کسانی که پیروی از الگوی حکومت علوی در سر می‌پرورانند از امام شان بیاموزند.حقی را که خداوند برای مردم قرار داده است با بهانه هایی حتّی نظیر فسـق و نفــاق نمی‌تـوان از آنــان دریـغ نمـود.در بلنــدای نظر امیر مؤمنـان، بهـای ایمـان در ظرف هـای کوچـک دنیـایی نمی گنجـد.سنّت نبوی و سیره علوی سـفره رحمت خداونـد را آن چنان گسترده می‌داننـد که برای تمامی مخلوقات خداوند در آن نصـیبی اسـت و از ایـن رو علی(ع) از پیروانش می‌خواهـد کـه ایـن حق الهی را پـاس دارنـد و خـود را بـه این صـبغه کریمـانه الهی بیارایند.امام خطاب به کژ اندیشان خوارج، سنّت نبوی را چنین یادآور می‌شود:

...« می‌دانیـد که رسول اللّه (ص ...) دست کسـی را که مرتکب دزدی شـده بود قطع کرد و زناکار غیر محصن را تازیانه زد؛ ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شـد به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنانِ مسـلمان ازدواج کننـد.رسول اللّه (ص) آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حدّ خدا را بر ایشان جاری ساخت؛ ولی از سهمی که اسلام برایشان معیّن کرده بود، منعشان ننمود و نامشان را از میان مسلمانان نزدود.» (۶).

*****

(۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۹۰.

نهج البلاغه، خ ۱۵.

در آن زمان عمروبن عاص به درایلهٔ (از سرزمین های شام) گریخته بود.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۱۳۵ ۱۳۶.

همان.

نهج البلاغه، خ ۱۲۷.

عمران و آبادی

حکمت علوی به پیروی از تعلیمـات الهی، انسان‌ها را مأمور عمران و آبادی زمین و بهره منـدی از آن می‌دانـد.درباره وظیفه آدم(ع) پس از هبوط به زمین می‌فرماید:

«فـاهبطه بعـدَ التوبـهٔ لِیَعْمُرَ اَرْضَهُ بِنَسْلِهِ؛ خداونـد آدم(ع) را پس از توبه به زمین فرود آورد، تا با نسل او زمین خود را آباد گردانـد.» (۱).

امـام برای به فعلیت رسانـدن وظیفه یاد شـده به دست مردم، دولت را موظّف به آباد کردن زمین می‌نمایـد.از این رو در ابتـدای نامه خود به مالک، یکی از وظایف اصلی او را آباد کردن مصر برمی شمارد.(۲).حکومت علوی با درک توان بخش خصوصی در آباد

کردن زمین، مسئولیت عمده دولت را حمایت از این بخش و کاستن از موانع بر سر راه تولید می‌داند.از این رو به مالک می‌نویسد که خراج را طوری تنظیم کند که مانع تولید نشود و نسبت به امور بازرگانان و صنعتگران توجّه خاصی مبذول داشته، به آنان کمک نماید.(۳).

امام علی(ع) برای حمایت از بازار همانند زمان پیامبر(ص) به ساختن بازار اقدام کرده و سپس آن را در اختیار تجار قرار داده است.(۴) از ایشان روایت شده است که از حجره های بازار کرایه نمی گرفت.(۵) در روایتی دیگر آمده است که از گرفتن اجاره کراهت داشت.(۶) در نامه ای به فرظهٔ بن کعب الانصاری کارگزار بهقباذات(۷) به او سفارش می کند، در لایروبی نهرها به کشاورزان کمک نماید.بلاذری نامه حضرت را چنین گزارش کرده است:

«اما بعد؛ گروهی از مردم منطقه مأموریت تو نزد من آمدند و یادآوری کردند که نهری از آنها پنهان و از بین رفته است و در صورتی که آن نهر را حفر نموده و آماده سازند، دیار آنها آباد می گردد و بر پرداخت خراج خود توانایی پیدا می کنند و بر بیت المال مسلمین نیز افزوده می‌شود.از من خواستند نامه ای به تو بنویسم تا آنها را به کار گرفته، برای حفر نهر و لایروبی آن، آنها را جمع نمایی و در این راه به آنان کمک مالی کنی.امّا من این را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری بکنم که کراهت دارد.آنها را دعوت نما، پس اگر نهر آن گونه بود که آنها می گفتند، هر کسی بخواهد او را برای کار بفرست و نهر از آن کسی است که روی آن کار کند، نه آنان که مایل به همکاری نیستند.اگر آن را آباد سازند و قوی گردند، برای من محبوب تر است از آن که ضعیف شوند.والسلام.» (۸).

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۹۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عاملی، جعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی، ص ۲۷.

الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۹.

الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۳.

اسم سه منطقه در بغداد است که از طریق شط فرات مشروب می‌شوند.اهالی آن منسوب به قباد بن فیروز، پدر انوشیروان اند.(ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۶ ۱۷۷).

بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ذاکری، علی اکبر، همان، ج اوّل، ص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ المحمودی، نهج السعادهٔ فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۲ ۳۳.

افزایش رفاه و درآمدهای مردم

بهبود زندگی مردم و افزایش درآمدها و بهره مندی آنان از بیت المال نیز از وظایف مهم حکومت علوی بود.دولت اسلامی نه تنها برای تأمین نیازهای اساسیِ از کار افتادگان و بازنشستگان و فقرا تلاش می کند، بلکه می کوشد تا جامعه اسلامی از رفاه در شأن خود برخوردار باشد.امام علی(ع) افزایش درآمدهای مردم را حق مردم بر دولت برمی شمارد: فامّا حقکم علیّ ... و توفیر فیئکم علیکم(۱) همچنین در ترسیم وظایفِ زمامدار می‌فرماید: و اصدار السهمان علی اهلها؛(۲) یعنی تقسیم اموال بیت المال در بین مستحقان.(۳).

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۳۴.

نهج البلاغه، خ ۱۰۵.

المغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۶.

نظارت بر بازار و تنظیم آن

امام علی(ع) شخصا اوضاع بازار را زیر نظر داشتند و ضمن دعوت بازاریان به رعایت موازین اخلاقی و شرعی، نرخ‌ها را بررسی کرده، بر معاملاتی که بین مشتری و فروشنده در جریان بود نظارت می کردند و با احتکار و گرانفروشی نیز سخت مبارزه می نمودند.

از امام باقر(ع) چنین روایت شده است که آن حضرت، بامداد هر روز، از منزل خود در کوفه، به طرف بازار روانه می‌شد و در حالی که تازیانه ای دو سویه به نام سبیبه بر دوش آویخته بودند، بازار به بازار می گشتند.در هر بازار نزد سوداگران می‌ایستادند و ندا می‌دادند که ای گروه تجار، از خداوند عزّوجلّ بترسید.چون تجار صدای حضرت را می‌شنیدند، دست از کار کشیده، گوش‌ها بدو سپرده و چشم بر او می‌دوختند.آن گاه حضرت می‌فرمود: پیش از کار از خدا خیر بخواهید و با تسهیل کار داد و ستد برکت جویید، و به خریداران نزدیک شوید و خود را به حلم بیارایید کنید و از سوگند باز ایستید و از دروغ کناره گیرید و از ستم دوری جویید ...ربا نگیرید و با پیمانه و ترازوی درست کار کنید، و مال مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید.سپس بازارهای کوفه را می گشتند و آن گاه باز می گشت و (در دارالحکومه) برای رتق و فتق امور مردم می‌نشست.(۱).فضایل الصحابه از ابی الصهبار نقل می کند:

«علی بن ابی طالب را در شط کلاء دیدم که از قیمت‌ها می‌پرسیدند.» (۲).

در دعائم الاسلام روایت شده است که علی(ع) در حالی که تازیانه ای در دست داشت، در بازارها قدم می‌زد و هر کس را که کم فروشی می کرد و یا در تجارت غش می‌نمود، با آن می‌زد.اصبغ می گوید: روزی به حضرت گفتم یا امیرالمؤمنین، بگذار این کار را من به جای شما انجام دهم و شما در خانه بنشینید.حضرت فرمود: «ای اصبغ این چه نصیحتی است که به من می کنی؟.» (۳).

امام، به این نیز بسنده نمی کردند و افرادی را برای نظارت و رسیدگی به امور بازار در مناطق دیگر می گماشتند؛ چنان که به رفاعهٔ بن شداد قاضی منصوب خود بر اهواز نامه ای نوشت و در آن امر نمود که ابن هرمه را از بازار بردارد و شخص دیگری را متولی بازار نماید.(۴) امام(ع) هم بازاریان را به رعایت حال خریداران و ارزان فروشی تشویق می کرد و هم پیوسته بر قیمت‌ها نظارت و با احتکار و گرانفروشی مبارزه می کردند.از این رو به مالک چنین دستور می‌دهند:

«از احتکار منع کن که رسول اللّه (ص) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی و بر موازین عدل صورت گیرد؛ به گونه ای که در بها نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود.پس از آن که احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کرد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد؛ ولی کار به اسراف نکشد.» (۵).

امام همچنین از شکل گیری انحصار در بازار نهی کرده اند.به مالک می‌نویسند: و اعْلَم مَعَ ذلک أنّ فی کثیرٍ مُنهُم ضِیقا فاحِشا، و شُحّا قَبیحا، و احتِکارا للمَنافِعِ، و تَحَکُّما فی البِیَاعَاتٍ و ذلِکَ باب مَضَرَّهٔ لِلعامّهٔ و عَیْبٌ عَلَی الوُلاهٔ؛ «با این همه بدان که بسیاری از ایشان (= بازاریان) را روشی نا شایسته است و حریص اند و بخیل، احتکار می کنند و به میل خود برای کالای خود بها می گذارند.با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان نیز مایه ننگ و عیب است.» (۶) مرحوم خویی در معنای «تحکّما فی البیاعات» می‌نویسد که آن حرص جهنمی است که موجب تشکیل شرکت‌ها و انحصارات جبّارانه می‌شود.از این رو کالاهای مورد نیاز مردم را با انواع حیله و با نیروی سرمایه جمع آوری کرده و بهر قیمتی که خود می‌خواهند و با هر شرط و قراردادی آنها را می‌فروشند و

منافع خود را دو چندان می‌نمایند.(۷).

مرحوم خویی برداشت خود را با معنای احتکار منافع تأیید می‌کند و احتکار را بر دو قسم می‌داند:

۱.احتکار اجناس، که فقها در باب بیع، حکم به حرمت و یا کراهت آن داده اند.

۲.احتکار منافع، که مقصود از آن حرص در گرفتن سود و فایده از معاملات، بیش از مقدار مشروع است؛ به طوری که این حرص و ولع موجب تشکیل شرکت های انحصاری شود.

از نظر وی گویا منظور حضرت، قسم دوم احتکار است؛ زیرا اوّلاً ـ امام علی(ع) نتیجه ضیق فاحش و بخل قبیح را احتکار خوانده است؛ در حالی که منظور از احتکار در فقه، احتکار اجناس و حبوبات می‌باشد.دوم این که حضرت «تحکّما فی البیاعات» را به احتکار منافع عطف نموده اند که ال در البیاعات (جمع معرف به الف و لام) افاده عموم می‌کند؛ در حالی که احتکار فقهی چنین معنایی را نمی‌رساند.(۸) برخی از فقها چنین تفسیری را از احتکار منافع خیلی روشن نمی‌پندارند؛ ولی در معنای «تحکّما فی البیاعات» تفسیر فوق را ممکن می‌دانند؛ زیرا «زورگویی در خرید و فروش به این است که یک چیزی از قیمت عادله گران تر فروخته شود در اثر این انحصاراتی که تولید کردند و سطح قیمت‌ها را یک عده خاصی در اختیار خودشان گرفتند.این سبب می‌شود که در خرید و فروش زورگویی بشود و این عمل غیر از احتکار است.» (۹).

*****

(۱) الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۳؛ الحرّانی، تحف العقول، ص ۲۱۶.

الریشهری، موسوعهٔ الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۴، ص ۱۷۷.

دعائم الاسلام، ۲/۵۳۸/۱۹۱۳.همچنین برای روایاتی در همین زمینه رجوع کنید به: الریشهری، همان، ص ۱۷۵ ۱۸۲.

همان، ص ۱۶۷.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الخوئی، منهاج البراعهٔ، ج ۲۰، ص ۷۰ ۲۶۹.

همان، ص ۲۷۱ ۲۷۲.

منتظری، درس هایی از نهج البلاغه، ص ۲۶۳.

جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال

دولت اسلامی برای تأمین وظایف خود اقدام به جمع آوری مالیات و تنظیم بیت المال کرد.(۱) از این رو امام علی(ع) کارگزارانی را برای جمع آوری زکات، خراج، جزیه و ... تعیین نمودند.(۲).

*****

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۵۴۳.

ر.ک: ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب و مقاله «بیت المال» در مجموعه حاضر.

منابع مالی دولت علوی

دولت علوی، برای اداره جامعه و ادای وظایفی که بیان شد، دارای اموال و در آمدهایی است.برخی از این اموال به طور مستقل متعلق به دولت است (انفال) و برخی دیگر متعلق به عموم مسلمانان، که در عین حال در اختیار دولت اسلامی قرار دارد.در واقع

دولت اسلامی از آن جا که حافظ منافع و مصالح عامه جامعه است، سرپرستی این اموال را بر عهده دارد.امام(ع) درباره انواع مختلف مال ها، می‌فرماید:

«قرآن بر پیغمبر(ص) نازل گردید و مال‌ها چهار قسم بود: مال های مسلمانان که آن را به سهم هر یک میان میراث بران قسمت نمود؛ غنیمت جنگی که آن را بر مستحقانش توزیع فرمود؛ خمس که آن را در جایی که باید نهاد، و صدقات که خدا آن را در مصرف های معین قرار داد.» (۱).

در کلام امام(ع) اموال غیر شخصی، شامل فی ء، خمس و صدقات می‌شود.قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا أَفَاءَ اللّه ُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلاَ رِكَابٍ وَلكِنَّ اللّه َ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللّه ُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ.مَا أَفَاءَ اللّه ُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لاَ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ» (۲).

محققان درباره مفهوم فی ء در آیه شریفه و روایات، نظرهای مختلفی داده اند.(۳) شاید با توجّه به ظاهر روایات بتوان گفت فی ء شامل غنائم جنگی، انواع انفال، خراج و جزیه می‌شود.آیه انفال در غنائم جنگ بدر نازل شده است، امّا بعد از آن لفظ انفال در اموالی که از طریق غیر جنگ به دست آمده، استعمال شد.بنابراین بر خراج و جزیه اطلاق نمی گردد.غنائم جنگی نیز قسیم انفال و فی ء است و بر حسب استعمالات شایع، لفظ فی ء مساوی با لفظ انفال و یا اگر خراج و جزیه را شامل انفال ندانیم اعم از آن است.فی ء و انفال نیز قسیم صدقات و خمس اند.(۴) البته فی ء در سخنان متعدّد امیرالمؤمنین(ع) گویا شامل غنائم جنگی نیز می‌شود.(۵) امام(ع) در نامه ای به یکی از کارگزاران خود که در اموال عمومی خیانت کرده بود فی ء را مُلک مجاهدان بر می‌شمارد:

...« تَبْتاعُ الإِماءَ و تنكِحُ النساءَ مِن أموالِ اليتامى والمساكينِ والمؤمنين والمجاهدينَ الذين أَفآءاللّه ُ عليهم هذه الاموال؛(۶) تو چگونه از مال یتیمان، مساکین و مؤمنانِ مجاهد که خداوند این اموال را بدانان بازگرداند کنیز می‌خری و زنان به نکاح درمی آوری؟»

به هر روی امام(ع) آیه شریفه انفال را این گونه شرح می‌دهد:

«ان للقائم بامورالمسلمين الانفال التى كانت لرسول اللّه، قال عزوجّل يسألونك عن الانفال قل الانفال للّه و الرسول.فما كان للّه و لرسوله فهو للامام.» (۷).

در طلیعه نامه خود به مالک اشتر نیز وظیفه او را جمع آوری خراج (و جبايةَ خراجها) برمی شمرد.(۸).

جزیه نیز از منابع مالی حکومت اسلامی است که از اهل ذمّه گرفته می‌شود.(۹).

بنابراین منابع مالی در حکومت علوی، شامل: زکات و صدقات؛ خمس؛ غنائم جنگی؛ فی ء که شامل خراج و جزیه می‌شود؛ و انفال می‌باشد.

همچنین مالیات حکومتی را نیز می‌توان بر منابع مالی دولت افزود.زیرا بنابر نقل امام باقر و امام صادق(ع) حضرت امیر(ع) بر هر اسب از اسب هایی که آزاد می‌چریدند، در هر سال دو دینار و بر اسب های تندرو در هر سال یک دینار وضع نمود.(۱۰) بنابر ظاهر این روایت، حضرت مالیات جدیدی قرار داده است.هر چند اغلب فقها این روایت را بر زکات مستحبی حمل کرده اند، از ظاهر روایت چنین برمی آید که امام(ع) چنین زکاتی را می گرفتند.بنابراین می‌توان حکم در این روایت را در برابر روایاتی که زکات را منحصر بر نُه چیز می‌شمارند، حکم حکومتی ولیّ امر دانست.

منابع مالی در دوران علی(ع) از وضعیّت مناسبی برخوردار نبود و اوّلین خلل بعد از مرگ عثمان و روی کار آمدن علی پیدا شد؛ زیرا مصر دیگر مالی را برای مدینه و برخی مناطق حجاز نفرستاد.(۱۱) بیت المال بصره بر اثر تسلّط عایشه و طلحه و زبیر، بر آن پخش و پراکنده شد.(۱۲) آشوب های خراسان در این دوره نیز موجب ضعف منابع دولت شد.(۱۳) علاوه بر موارد پیش گفته،

جنگ های آزادی بخش که در دوران سابق، موجب عایدات فراوانی می‌شد، به سبب جنگ های داخلی متوقّف شد و به طور کلّی اوضـاع و احوال اقتصـادی دوران علی را آشـفته کرد و درآمـد جـامعه را تنزّل داد؛ در حالی که در دوران عثمان، درآمـدها در اوج خود بود.(۱۴) امیرالمؤمنین(ع) بـا وجود درگیری های سیاسـی و نظامی فراوان، هرگز از حفظ درآمـدهای عمومی غافل نشـد و آن چنان در امر بیت المال سـخت گیر بودند که بعضی از کارگزاران متخلّف از ترس مجازات شدید به دشمن حضرت پیوستند.تصرّف در بیت المال، هر چند به ظاهر پسـندیده ولی خارج از حکم قانون و شـرع از بازرسـی امام عادل استثنا نشد و خطاکار همانند خائنی که اموال بیت المـال را برای خود و اطرافیـانش مصـرف کرده است، حسابرسـی و مجازات می‌شـد.داسـتان مصـقلهٔ بن هبیره را برای نمونه در این جا ذکر می کنیم:

معقل بن قیس (یکی از سـرداران سپاه علی) در نبردی نصارای بنی ناجیه را اسیر کرد و در مسیر به مصقلهٔ بن هبیره شیبانی، کارگزار علی(ع) در «اردشـیر خره» برخورد.عـدد اسـرا پانصد تن بود.زنان و بچه‌ها با دیدن مصـقله، شـروع به گریه کردند و فریاد مردان بلند شـد: «ای ابوالفضل، و ای پناه دهنـده ضـعفا ...، بر ما منت نهاده، ما را خریـده و آزاد نما.» مصـقله تحت تأثیر احساسات واقع شـده، گفـت: «به خـدا قسم که بر آنهـا صـدقه می‌دهم؛ زیرا خـدا صـدقه دهنـدگان را پـاداش می‌دهـد » ... آنـان را به پانصـد هزار درهم خریـد.معقـل اسـرا را به او تحویـل داد و گفت در فرسـتادن مـال برای امیرالمؤمنین شـتاب نمـا.مصـقله گفت الان مقـداری از آن را می‌فرسـتم و همین طور تا این که چیزی از آن باقی نماند.معقل حضـرت را از ما وقع مطلع ساخت ... حضرت متوجه شد که مصقله اسـرا را آزاد کرده و از آنهـا مـالی جهت آزادیشان نگرفته است.از این رو فرمود: «من مصـقله را نمی‌بینم جز این که مسـئولیتی را به عهـده گرفته است که به زودی در آن گرفتار خواهـد شد.» سـپس حضـرت طی نامه ای به او نوشت. «امّا بعد.از بزرگ ترین خیانت ها، خیانت به جامعه است و بزرگ ترین غش به مردم شـهر، غش و خیانت به امام و رهبر.پانصد هزار درهم از حق مسـلمین پیش تو است، وقتی که فرسـتاده من آمد، به وسـیله او آنها را بفرست و گرنه وقتی که نامه مرا مطالعه کردی، به جانب من حرکت کن.همانا به فرستاده خود گفته ام که حتّی یک ساعت تو را تنها نگذارد.مگر این مال را بفرستی.» (۱۵).

مهـم ترین نکته ای که از حکـومتِ حکیمـانه علـوی بایـد آمـوخت حرکـت اصـولی و رسـالت مـدارانه حضـرت است: در حـالی که درآمـدهای دولت کـاهش یـافته و از سوی دیگر هزینه های آن بر اثر درگیری های نظامی و بسط عـدالت و رفع فقر از چهره جامعه رو به فزونی است، امام حکیم، افزایش زودگذر منابع دولت را وجهه همت دولت خود نساخت و در جمع آوری مالیات‌ها مصلحت مردم را بر هر چیز دیگری مقدّم داشت، و سیاست‌ها و تدابیری را به کار بست که الگوی مناسبی برای سیاست گذاران و کارگزاران کشورهای اسلامی شد.

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۷۰.

یعنی: و آنچـه را خـدا از آنـان (بهره) به رسـولش بازگردانـده (و بخشـیده) چیزی است که شـما برای به دست آوردن آن، نه اسـبی تاختیـد و نه شتری ... آنچه را خداونـد از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگردانـد، از آنِ خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

بحث تفضیلی این مطلب را در مقالـه «بیت المـال» در همین مجمـوعه ملاـحظه نمائیـد.همچنین به منبع زیر مراجعه کنیـد: المنتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایهٔ الفقیه و فقه الدولهٔ الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۴۳۳۶۴.

همان، ص ۳۴۹ ۳۵۰.

نهج البلاغه، خطبه های، ۳۴، ۴۰، ۲۳۲، نامه های ۲۰ و ۴۳.

نامه ۴۱.

غرر الحکـم، ج ۶، ص ۳۷۰.انفـالی که به رسول خـدا اختصاص دارد، از آن حاکـم اسـلامی است.خداونـد می‌فرمایـد: «از تو درباره انفال می‌پرسند؛ بگو: از آن خداوند و فرستاده او است.» پس هر چیز که به خداوند و فرستاده اش اختصاص دارد، مال امام است.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.همچنین ر.ک: خطبه های ۳۴ و ۴۰.

همان، نامه ۵۳.

الحرالعاملی، وسائل الشیعهٔ، ج ۶، ص ۵۱.

الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۰۰.

الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.

البلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۹.

نجمان یاسین، تطور الاوضاع الاقتصادیه فی عصرالرساله و الراشدین، ص ۳۴۰.

ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، ج ۱، ۸ ۳۶۶.

اندازه دولت علوی

دولت‌ها بسـته به ترکیب عواملی چون فرهنگ، موهبت های طبیعی، فرصت های تجاری و توزیع قـدرت، در شـکل‌ها و انـدازه های مختلف بوده انـد.(۱) تقسـیم بنـدی هـای متفـاوتی دربـاره انواع دولت از جهات مختلف (رابطه دولت با شـهروندان، اهـداف اقتصاد کلان، در رابطه با توسعه و) ... صورت گرفته است.(۲) یکی از مهم ترین معیارهای دسته بندی، تقسیم بر پایه قلمرو دخالت دولت در اقتصاد است.بر این پایه دولت‌ها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند:

۱.دولت حدّاقل (کلاسیک)؛

۲.دولت متوسط (رفاه)؛

۳.دولت حدّاکثر (برنامه ریزی متمرکز).(۳).

تبیین اموری که دولت‌هـا بر عهـده دارنـد، می‌تواننـد در جهت تمـایز این دولت‌هـا و سـنجش انـدازه دولت علوی در بین دولت های رقیب مفید باشد.این امور در اصطلاح بودجه عبارتند از: (۴).

امـور عمـومی: مجموعه ای از وظـایف کلاسـیک و عمومی دولت که موجبـات برقراری عـدالت، حفـظ نظم و امنیّت داخلی، روابط خارجی، وضع قوانین و اعمال حاکمیت دولت را در تنظیم روابط دستگاه های دولت با یکدیگر، تنظیم روابط دستگاه های دولت با مردم و روابـط دسـتگاه دولت بـا نیروی کـار و سـرانجام روابـط افراد بـا یکـدیگر در برابر قـانون به منظـور حفـظ نظـام کشور تعیین می‌نماید.

امور دفـاعی: مجموعه ای از وظـایف دولت که در جهت حفـظ و حراست از مرزهـای کشور و برقراری ثبـات سیاسـی از طریق دفاع نظامی و غیرنظامی کشور به منظور حفظ و گسترش امکانات توسعه اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

امور اجتمـاعی: مجموعه ای از وظـایف دولت که امکانات زیست مطلوب انسان را در اوقات مختلف کار، فراغت و استراحت جهت تعادل های اجتماعی برقرار می‌کند.

امور اقتصادی: مجموعه ای از وظایف دولت که امکانات تولید به توزیع و مصـرف را از طریق ایجاد و توسـعه ظرفیت های اقتصادی در جهت تعادل های اقتصادی در جامعه برقرار می‌سازد.

دولت حداقل

دولت حداکثر

دولت متوسط

اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد

تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه

ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

*****

(۱) بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، ص ۴۴ ۴۶.

رنانی، محسن، ماهیّت و ساختار دولت در ایران، ص ۲ ۱۰؛ دادگر، یداللّه، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، فصل دوم.

همان.

فرزیب، علی رضا، بودجه ریزی دولتی در ایران، ۲۳۴ ۲۵۰.

دولت حداقل

در این نوع دولت، هم مالکیت عمومی و هم میزان مداخله دولت در حدّاقل لازم است.ترجیحات انفرادی محترم بوده و منافع اجتماعی مبتنی بر منفعت فردی است.دولت، تنها نقص‌ها و کاستی های مکانیزم بازار را جبران می کند.حدّ تصدّی گری در این نوع دولت، محدود به امور عمومی، امور دفاعی و تا حدود اندکی به امور اجتماعی (آموزش و) ... است.

دولت حداکثر

دولت برنامه ریز متمرکز، قطب مخالف دولت حدّاقل است.در این دولت افزون بر تمامی ابزارهای تولید که به تملّک دولت در می آید، همه تصمیمات اقتصادی نیز به طور متمرکز از سوی دولت اتّخاذ می‌شود، و دولت در تمام امور چهارگانه فعّال است.

دولت متوسط

طیفی از انواع دولت‌ها است که در حدّ فاصل میان دو حدّ افراطی این تقسیم بندی قابل شناسایی اند.دولت رفاه، دولتی است که علاوه بر امور عمومی و دفاعی، در امور اجتماعی و اقتصادی نیز فعّال است.البته مفهوم دولت رفاه، مانند مفاهیم فقر و برابری فرصت، اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است.طیف گسترده ای از دولت‌ها در این عنوان جای دارند.
دولت‌ها با ایفای نقش بیش تر در زمینه امور اجتماعی و همچنین تصدی بیش تر در امور اقتصادی به دولت حدّاکثر نزدیک می‌شوند.امّا دولت هایی نیز با واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی، به سمت دولتِ حدّاقل گرایش دارند؛ هر چند بر عهده گرفتن وظایف در امور اجتماعی نیز می‌تواند این دولت‌ها را از یکدیگر متمایز سازد.نمودار زیر انواع دولت‌ها را در رابطه با نقش آنها در اقتصاد، نشان می‌دهد.(۱).
سهم دولت در اقتصاد ۱۰۰٪.دولت برنامه ریزی متمرکز.دولت برنامه ریزی بخشی.دولت سوسیال دموکرات.دولت رفاه.دولت کینزی.دولت حدّاقل کلاسیکی
اکنون با توجه به وظایف و منابع مالی و اختیارات دولت علوی، می‌توان جایگاه آن را کمابیش روشن ساخت.دولت علوی، مانند دیگر دولت ها، در امور دفاعی فعّال بود.در اندیشه امام علی(ع)، برقراری سپاه جز به وسیله خراج امکان پذیر نیست.(۲) بنابراین هزینه تجهیزات و استحکامات دفاعی و پرداخت حقوق پرسنل نظامی، مانند زمان رسول خدا(ص) از بیت المال تأمین می‌شد.
در تشکیلات ساده دولت علوی، امور دارای ویژگی های خاص است.هر چند قانون حکومتی در دایره شرع تعیین می‌شود، حکومت

علوی در سه زمینه زیر برای خود اختیارات حقوقی قائل بود:

اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد

تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه

ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

*****

(۱) رنانی، ماهیّت و ساختار دولت در ایران، ص ۲۰۱.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اختیار قانونگذاری در قلمرو آزاد

در مقابل احکام ثابت و دائمی، احکام متغیّری وجود دارد که بنابر مقتضیات و مصالح زمان به وجود آمده اند.محدوده پیدایش این احکام متغیّر، مباحات است.ولیّ امر بر مبنای ولایتی که بر جامعه دارد، در دایره این مباحات تصرّف می کند و بنابر مقتضیات و مصالح مورد نظر حکم الزامی را تشریع و وضع می‌نماید.سیاست های اقتصادی امام از قبیل جلوگیری از احتکار، ضامن دانستن رنگرزان و طلاـ سازان به منظور رعایت احتیاط در مورد اموال مردم (و مراقبت در حفظ آنها)(۱) دستور اخذ مالیات از اسب،(۲) و غیره (... ۳) اساس حق قانونگذاری وی در این دایره می‌باشد.

*****

(۱) الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۲ ۲۷۴؛ الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۱۹ ۲۲۰.

ر.ک: ص ۱۶.

عاملی، جعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی، ص ۶۵ ۷۵.

تشخیص اولویت‌ها و نیازها و عناوین ثانویه

اجرای حقوق اقتصادی در بعضی موارد موجب تزاحم دو حق اجتماعی و یا یک حق اجتماعی و یک حق فردی می گردد.تشخیص حق و حکم اهمّ و تقدیم آن بر حکم الزامی از وظایف و اختیارات حقوقی ولیّ امر است.

ولایت بر تطبیق اقتصاد اسلامی

یکی دیگر از مسئولیت های حقوقی ولیّ امر، ولایت و اختیارات وی درباره اجرا و تطبیق قوانین و احکام اسلامی و تعیین شکل و قالب مناسب با روح این قوانین است.تعیین قُضات، استانداران، کارگزاران، بازرسان و ناظران بر بازارها و دستوراتی که حضرت برای اجرای دقیق و نحوه آن به کارکنان دولت می‌دادند، بر پایه همین اختیار حقوقی بوده است.

حفظ امنیّت، مبارزه با ظلم و تعدّی و احقاق حقوق مظلومان در دستگاه حکومت علوی همچنان که گذشت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.از این رو امام(ع) درباره دستگاه قضاوت می‌نویسد:

«آن گاه، با جدّیت هر چه بیش تر قضاوت های قاضی را بررسی و زندگی او را کاملاً تأمین کن.آن چنان که نیازمندیش از بین برود و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند.» (۱).

همچنین روایت شده که حضرت نمی‌پسندیدند حقوق قاضی از طرفین دعوا گرفته شود؛ بلکه بیت المال را منبع تأمین حقوق قاضی می‌دانستند.(۲) معتقد بودند وضع زندگی کارمندان دولت بایستی از چنان کیفیتی برخوردار باشد که جلوی خیانت آنان را از بیت

المال بگیرد.

«سپس حقوق کافی به آنها بده؛ زیرا این کار آنان را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی نیاز می‌سازد.به علاوه این حجتی در برابر آنها است، اگر از دستورات سرپیچی کنند، یا در امانت خیانت ورزند.» (۳).

حکومت علوی به دلیل مسئولیت در برابر امور دینی و معنوی جامعه، با کسانی که درصدد تخریب اعتقادات مردم و بدعت گذاری در دین مردم بودند، مبارزه منطقی و سخت می‌کرد.از این رو بر هزینه اداره دستگاه حکومت علوی افزوده می‌شد.

دولت علوی بر اثر آرمان عدالتخواهی، در امور اجتماعی هزینه سنگینی را متحمّل شد.محو سایه شوم فقر از جامعه اسلامی، حمایت از سطح زندگی مطلوب برای کلّیه اعضای جامعه و تأمین بازنشستگان، قلم عمده ای از منابع مالی دولت علوی، به ویژه زکات و نیمی از خمس را به خود اختصاص می‌داد.

هزینه آموزش و پرورش نیز یکی از موارد و مصرف بیت المال بود؛ هر چند در آن دوران وظیفه دولت به گستردگی امروز نبوده است.عمران و آبادی شهرها و روستاها نیز از دغدغه های اصلی حکومت علوی است.(۴) گفتنی است که نقش بخش اختیاری (خیریه) در تأمین امور دفاعی و اجتماعی در اسلام بسیار حائز اهمیت است.انفاقات شبانه و حمایت مستمر از مستمندان و اوقاف متعدد و گسترده که توسط امام علی حتی در دوران خلافت صورت گرفت، گواه صدقی است که این بخش می‌تواند دولت را در این امور یاری رساند و از گسترش حجم دولت بکاهد.

برخلاف امور عمومی، دفاعی و اجتماعی که حکومت علوی در آنها بسیار فعال بود، در امور اقتصادی کم تر دخالت کرده است.نظارت بر بازار و حمایت از بخش خصوصی از طریق کمک به ایجاد امور زیربنایی و رفع موانع تولید و کاهش بار مالیاتی، موضوعاتی هستند که دولت در این زمینه نقش داشت.تصدّی دولت در امور اقتصادی شاید در سطح حفظ و نگهداری چار پایانِ متعلّق زکات و احتمالاً ـ زمین هایی که برای چرای این گونه حیوانات و نظایر آن قرق می‌شده است، محدود می‌گردید.البته زمین های خراجیه در مالکیت دولت بود که برای کشت، در اختیار زارعان قرار می‌گرفت؛ در عوض از آنها خراج دریافت می‌شد.ولی زمین‌ها و شغل هایی نیز مالکیت خصوصی داشتند.

بنابراین دولت علوی را می‌توان دولت متوسط قلمداد نمود که در امور اجتماعی مسئولیت زیادی را بر عهده داشت.ولی ذکر یک نکته درباره این گمانه زنی لازم است:

تبیین اندازه دولت علوی با توجّه به معیارهای وظایف، منابع و اختیارات قانونی صورت گرفته است؛ امّا این که آیا اندازه دولت در زمان فعلی نیز بدینسان است، احتیاج به یک بررسی فقهی و تطبیق احکام با توجّه به شرایط و مقتضیات زمان دارد.در حالی که منابع فقهی عمدتا قرآن و روایات سایر ائمه(ع) بوده و روایاتی که از امام علی(ع) موجود است برای استنباط تمام احکام مسئله کافی به نظر نمی‌رسد، جهت گیری کلّی دولت علوی با توجّه به آنچه گذشت و همچنین اهداف و سیاست های اقتصادی حضرت که در بخش دوم بدان اشاره می‌شود به سمت دولت متوسط با وضعیّت پیش گفته می‌باشد.

*****

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الحکومهٔ الاسلامیهٔ فی احادیث الشیعهٔ الامامیهٔ، ص ۶.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

همان.

سیاست های اقتصادی دولت علوی

سیاست های اقتصادی هر دولتی، تبلور اندیشه و منش دولتمردان در حلّ مشکلات اقتصادی اجتماعیِ جامعه است.در دولت مسئول و خدمتگزار علوی همان گونه که در بخش پیشین گذشت دغدغه اصلی، حفاظت از کرامت مردم و نه بقای خود است.اقدامات و تدابیر به گونه ای اتخاذ شده اند که مردم نقش برجسته ای را ایفا کنند.دولت در این راه بستر ساز و حامی حرکت های مردمی در تمامی عرصه های اجتماعی می‌باشد؛ زیرا نه تنها به توانایی مردم اعتماد بود، بلکه این مردم هستند که باید مسئولیت اداره زندگی خود را در ابتلائات، رونق و رکود برعهده گرفته، نردبان ترقّی را بپیمایند.مهم ترین ویژگی و برتری دولت علوی بر دولت های رقیب، مراقبت از این اصول و روی نتافتن از آن، در وضعیّت های دشوار است.امام علی(ع) با درک صحیح از نا به سامانی‌ها و انحراف از آرمان های مقدس و بلند نبوی(ص)، کوشید تا علی رغم مشکلات تحمیلی، تدابیری در پیش گیرد که اهداف عالی اسلام را تضمین نماید.بخش دوم مقاله، برای اثبات این مدّعا به بررسی وضعیّت جامعه اسلامی تا پیش از خلافت امام(ع)، اهداف و سیاست های اقتصادی دولت علوی می‌پردازد.

مفاهیم کلّی

تعریف سیاست اقتصادی

ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی

انواع سیاست های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد

وضعیّت اقتصادی به هنگام خلافت علی

هدف های سیاست های اقتصادی دولت علوی

بسط عدالت اجتماعی اقتصادی

عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)

ثبات قیمت ها

روابط مابین هدف ها

سیاست های اقتصادی (ابزارها و تدابیر) در دولت علوی

سیاست های مالی

زکات

خراج

مفاهیم کلّی

تعریف سیاست اقتصادی

ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی

انواع سیاست های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد

تعریف سیاست اقتصادی

سیاست اقتصادی بخشی از سیاست دولت‌ها است.سیاست اقتصادی به معنای خاص، کلّیتی از تدابیر اقتصادی است.با دیدگاهی محدودتر می‌توان آن را کاربرد تدابیر خاص برای وصول به اهداف معین تلقی کرد.(۱) امروزه از علم اقتصاد دو گونه استفاده می‌شود: نخست استفاده، تشریح، تبیین و پیش بینی سیر تولید، تورم و درآمدها است؛ لیکن بسیاری برآنند که ثمره تلاش های فوق

را باید در کاربرد دوم این علم، یعنی بهبود بخشیدن به عملکرد اقتصادی یافت.(۲) در این صورت سیاست های اقتصادی در حوزه اقتصاد دستوری قرار می گیرد؛ زیرا تدابیر اقتصادی معمولاً شامل قضاوت درباره ارزش‌ها است؛ یعنی با مسائل «چه باید باشد» و «چه نباید باشد» سر و کار دارد.از این جهت سیاست اقتصادی منشأ مجادله هایی درباره ارزش نظریه های اقتصادی و سیاست اقتصادی واقع می‌شود.(۳).

البته سیاست اقتصادی به منزله یک علم اثباتی در علم اقتصاد، درباره دیدگاه های گوناگون در این حوزه بحث می کند.این علم می کوشد ابتدا واقعیّات محسوس و عینی را که ضمن عمل به دست آمده است، به طور منظم بیان و درجه بندی کند.مهم ترین وظیفه این علم در این زمینه توضیح این مطلب است که چرا عاملان اقتصادی در شرایط معین به طور نمونه ای و خاص رفتار می کنند.در مرحله بعدی، تحلیل هدف‌ها و مناسبات و پیش بینی تأثیرات ناشی از تدابیر اقتصادی را که با روش های گوناگون و در مشاهده با مقامات صلاحیت دار سیاسی حاصل می‌شود بحث می کند.بنابراین مبانی توضیحی علم سیاست اقتصادی در مقایسه با مبانی تئوری های اقتصادی کم تر انتزاعی است.(۴).

*****

(۱) ایسینگک، اوتمار، سیاست اقتصادی عمومی، ترجمه هادی صمدی، ص ۸.

ساموئلسن، پل و ویلیام نورد هاوس، اقتصاد، ترجمه، نوروزی و جهان دوست، ج ۱، ص ۲۵.

تفضّلی، فریدون، اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست های اقتصادی، ص ۲۶.

ایسینگک، همان، ص ۹.

ساختار منطقی مسائل سیاست های اقتصادی

مسائل فراوانی که سیاست اقتصادی با آنها درگیر است، جدا از ویژگی های خاص زمان و مکان وقوع آنها، ساختار منطقی مشابه و واحدی دارند.در واقع مسئله سیاست اقتصادی از سه عنصر تشکیل می‌شود:

وضعیّت؛ اهداف؛ ابزارها.

وضعیّت به منزله اوّلین عنصر، عبارت است از وضعیّت کنونی اقتصاد.وضعیّت، همچنین شامل عوامل علّی و چگونگی ادامه توسعه و روند احتمالی آن در آینده نیز می‌شود.این وضع ممکن است مستقل از هر فعّالیّت سیاسی و صرفا از طریق تحقیقات اقتصادی تحلیل شود.به هر روی باید در نظر داشت که همیشه هدف‌ها و ابزارها به وسیله عاملان سیاست‌ها به یک وضعیّت معین مرتبط می شوند.(۱).

اهداف، به منزله عناصر تشکیل دهنده سیاست اقتصادی، گویای مسیر حرکت عمل سیاسی اند.اصولاً برای این که بتوان دست به عمل زد، مقامات سیاسی باید ذهنیت روشنی درباره این که در اصل چه می‌خواهند و چه شرایطی را در بررسی وضعیّت مطلوب می‌دانند، داشته باشند.از این رو می‌توان هدف‌ها را نوعی تصورات مربوط به وضعیّت مطلوب سیاسی تعریف کرد.

یک هدف ممکن است در عین حال ابزاری در راه نیل به اهداف بالاتر باشد.در چنین حالتی، این هدف از هدف های اوّلیه یا هدف های بینابین است.در حالی که هدف بالاتر را می‌توان هدف نهایی یا عالی نامید.ویژگی هدف ناب اگر بخواهیم این اصطلاح را در جای خود و با دقت به کار بریم در این است که به سهم خود ابزار رسیدن به هدف های دیگر قرار نگیرد.

در تشریح مسائل سیاست اقتصادی، این مشکل هست که در قلمرو خاص اقتصاد به هیچ وجه هدف نهایی مطرح نمی‌شود، حتی رفاه ملّی و اعتلای سطح زندگی مردم که همواره و بیش تر به منزله هدف نهایی سیاست اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، در نهایت فقط ابزاری برای تحقق هدف های اجتماعی سیاسی دولت است.(۲) روابط بین هدف‌ها از وضعیتی ناشی می‌شود که در آن چندین

هـدف مطرح می‌باشـد.در ایـن صـورت بایـد میـان سه دسـته از هـدف‌ها تفـاوت گـذاشت؛ یعنی: ۱.اهـداف خنثا؛ ۲.اهداف رقیب؛ ۳.اهداف مکمل و هماهنگ.

ابزارهـا برای تغییر وضـعیّت طبـق هـدف‌ها اسـتفاده می‌شونـد.در منـابع علمی و تحقیقی از واژه هـای ابزار، متغیر ابزار، شـاخص‌ها (پارامترها)ی عمل، وسیله، تدابیر، اسباب، دخالت و مداخله، غالبا به یک معنا استفاده می‌شود.در کنار آن رسم و سنتی هست که به موجب آن «ابزار» را در معنـای عـام می‌فهمـد؛ امّا هنگام کاربرد، آن را به صورت تـدابیر یا اقـدامات درمی یابـد.مثلاً تعرفه گمرکی یک ابزار و تغییر دادن آن یک تدبیر یا اقدام می‌باشد.(۳) ابزارها با توجّه به شکل و محتوای آنها و بر حسب دیدگاه های گوناگون طبقه بنـدی می‌شونـد.در فهرست زیر نظم و ترتیب آن از لحاظ آموزشـی، منطقی و درست جلوه می کند.از این لحاظ ابزارها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱.رهنمود اخلاقـی معنوی یا کاربرد ابزاری اطلاعات.در این موارد پایه و اساس قانونی وجود نـدارد و طبق محاسـبات در عمل تقریبا نیمی از امور سیاست اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

۲.ابزارهـای کیفی یـا شـرایط چهـار چوبی حقوقی.بر اسـاس چهـارچوب هـای حقوقی برای تنظیم فعّالیّت عاملان اقتصادی در سـطح اقتصاد خُرد و برای فعّالیّت های اقتصاد خُرد و کلان، دولت به کار گرفته می‌شود.

۳.ابزارهای کمّی.ابزارهای کمّی بر اساس زیربنای حقوقی برای سیاست اقتصاد خُرد و اقتصاد کلان مورد استفاده قرار می گیرند.(۴).

در مرحله اجرا، کـاربرد ابزارهـا مسائل گوناگونی را به همراه دارد.یکی از مهم ترین آنها مقاومت افراد و مقاماتی است که مشـمول این سیاست‌ها می‌شونـد و همین امر به مشکل شـدن اجرای تـدابیر و اقـدامات سـیاست های اقتصادی می‌انجامد.عاملان اقتصادی با انگیزه های متعدد اقتصادی و غیر اقتصادی در برابر سیاست های اقتصادی از خود مقاومت نشان می‌دهند.

*****

(۱) همان، ص ۱۰.

همان، ص ۱۸.

همان، ص ۲۳.

همان، ص ۲۵.

انواع سیاست های اقتصادی، اهداف و ابزار در اقتصاد

در طول تاریخ، ملّت‌ها تلاش چندانی برای تأثیر گذاردن بر کارکرد اقتصادی خود نداشته اند؛ امّا با بسط اقتصاد کلان جدید، دانش چگونگی تـأثیر سـیاست هـای دولت بر اقتصـاد پیشـرفت کرده است.بـدین سـان اکنون شـناخت بهتری نسـبت به ابزارهـای سیاسـت اقتصـادی وجود دارد.در میـان هـدف هـای عمـده، اشـتغال کامـل، ثبات قیمت ها، توزیع مجـدد درآمـدها، رشـد و ثبات بین المللی (موازنه پرداخت ها) به درجات گوناگونی به وسیله بیش تر دولت های جدید و پیشرفته دنبال شده اند.(۱).

هر دولتی برای دستیابی به اهداف اقتصاد کلان خود، انواع ابزارها و سیاست‌ها را به کار می گیرد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱.سـیاست مالی.شامل مخارج دولت و مالیات بندی است.مخارج دولت نسـبت میان مصـرف عمومی و مصرف خصوصی را کاهش می‌دهد؛ ولی ممکن است بر سـرمایه گذاری و تولید بالقوه نیز تأثیر گذارد.سیاست مالی، دست کم در کوتاه مدت بر مخارج کل و از این رو بر تولیـد ناخـالص ملّی و تورم تأثیر می گـذارد.(۲) همچنین از سـیاست مالی می‌توان برای توزیع مناسب درآمـد، اسـتفاده کرد.

۲.سـیاست پـولی.بانـک مرکزی به منظور تنظیم حجم پول (عرضه پول)، سیاستِ پولی در پیش می گیرد.تغییرات عرضه پول موجب

بالا یا پایین رفتن نرخ بهره (سود) شده، بر سرمایه گذاری، تولید ناخالص ملّی (واقعی و بالقوه) مؤثر خواهد بود.بانک مرکزی از طریق به کارگیری عملیات بازار باز (خرید و فروش اوراق)، تغییر نرخ تنزیل، تغییر نرخ ذخایر قانونی و همچنین از طریق تعیین اعتبارات (به طور مستقیم) مبادرت به سیاست پولی می کند.(۳).

۳.سیاست های درآمدی.ابزارهای مستقیم دولت برای تأثیرگذاری بر روند دستمزدها و قیمت‌ها به منظور تعدیل تورم است.البته این سیاست‌ها معمولاً با فشار بر دستمزدهای واقعی، موجب تغییر توزیع درآمد نیز می‌شوند.در کشورهای ثروتمند، پنج سیاست عمده درآمدی تجربه شده است.یک نوع از آن بر رهنمودهای ناصحانه متکی است که تا حدودی کارفرمایان و کارکنان را تشویق می‌نماید تا نسبت به افزایش کم تری در دستمزدها و حقوق به توافق برسند.انواع دیگر شامل تثبیت دستمزد ها، قراردادن یک حدّ قانونی برای افزایش دستمزدها و شاخص بندی دستمزدها است.

۴.سیاست اقتصادی خارجی.در واقع همان به کارگیری سیاست های مالی و پولی در رابطه با صادرات و واردات است.طبیعی است که با توجه به اطلاعات ناکافی و مسائل اقتصادی خاص صدر اسلام، سیاست های اقتصادی علوی در یک مفهوم تقریبی و به معنای عام تری بررسی می‌شود.

*****

(۱) ژاکمن، الکس و هانری تولکان، مبانی علم اقتصاد، ص ۶۹۷.

ساموئلسن و نوردهاوس، ص ۱۴۵.

سیاست های پولی در نظام بانکداری غیر ربوی با تغییر نرخ سود و اعتبارات صورت می گیرد.ر.ک: فراهانی فرد، سعید، سیاست های پولی در بانکداری بدون ربا.

وضعیّت اقتصادی به هنگام خلافت علی(ع)

پیش از آن که امیر مؤمنان علی(ع) زمام امور را به دست گیرد، تحوّلات اقتصادی عظیمی به تدریج در جامعه و حکومت روی داد و مناسبات متعادل اقتصادی عصر پیامبر(ص) به شدّت دگرگون شد: و عدالت اقتصادی رخ بر تافت و استکبار اقتصادی جلوه یافت.این تحول در دوران خلیفه سوم به صورت چپاول اقتصادی و مسکنت مالی، جامعه را به بحران کشاند.ثروت‌ها و دارایی های عمومی در اختیار یک طبقه خاص قرار گرفت؛ به طوری که جامعه به شدّت گرفتار انبوهداری و فزونخواهی از یک سو و نیازمندی و نا داری از دیگر سو شده بود.با نگاه مالک مدارانه زمامداران به مردمان و به اموال و دارایی ها، هرگونه خود می‌خواستند با مردمان و حرمت و اموال و امانت ها، رفتار کنند.

علی(ع) در خطبه شقشقیه عثمان را این سان می‌شناساند:

...« تا سومین به مقصود رسید و همچون چار پا بتاخت، و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت، و پیاپی دو پهلو را آکنده کرد و تهی ساخت.خویشاوندانش با او ایستادند، و بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر که مهار بُرد، و گیاه بهاران چرد »... (۱).

مسعودی دوره زمامداری عثمان را چنین بیان می کند:

«در ایام عثمان بسیاری از صحابه، ملک‌ها و خانه‌ها فراهم کردند؛ از جمله، زبیر بن عوام خانه ای در بصره ساخت که تاکنون یعنی به سال سیصد و سی و دو معروف است ... در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه هایی بساخت ... موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت(۲ ...) عبدالرحمن بن عوف زهری خانه وسیعی ساخت.در طویله او یکصد اسب بود.هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و پس از وفاتش یک چهارم از یک هشتم (۳۲۱ (مالش ۸۴ هزار دینار بود.(۳)

(که در مجموع ۲۶۸۸ هزار دینار می‌شود)»

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح بیانات پیش گفته علی(ع) به بخشش عثمان از بیت المال به اقوام خود تصریح می کند: «عثمان چراگاه های اطراف مدینه را به بنی امیه اختصاص داد و به مروان فدك را بخشید و دستور داد تا از بیت المال صد هزار درهم به او بدهند.زید بن ارقم مسئول بیت المال نزد عثمان آمد و در حالی که می گریست کلیدها را جلوی او نهاد.عثمان گفت: آیا از این که دخترم را عروس کردم می گریی؟ زید گفت: نه، بلکه من گمان کردم که تو این مال را عوض اموالی که در زمان رسول خدا(ص) انفاق کردی، دریافت نمودی.به خدا قسم اگر به مروان صد درهم داده شود، بسیار زیاد است.سپس عثمان گفت: پسر ارقم کلیدها را بگذار تا غیر تو را انتخاب کنیم».(۴) در این دوره بخشش قطائع و صوافی و زمین موات بسیار فزاینده شده بود، و با وجود این که عمربن خطاب در کوفه اقدام به اقطاع نمود، به طلحه و جریر بن عبداللّه و الربیل بن عمرو بخشید.(۵).اما عثمان در بخشش قطائع فردی سخاوتمند و اهل مسامحه بود.بنابراین بسیاری از بزرگان صحابه، زمین هایی را که گاه به مساحت یک روستا بود، بخشید.عثمان بن عفان به عبداللّه بن مسعود (رض) زمین های نهرین، به عمار بن یاسر استنیا و به خبابْ صنعاء را بخشید.عثمان همچنین قریه هرمزان را به سعد بن مالك اعطاء نمود.(۶).

ابن آدم نقل می‌کند که نه رسول خدا(ص) و نه ابوبکر و نه عمر زمینی را نبخشیدند و اول فردی که زمین را بخشید و آن را فروخت، عثمان بود.(۷) چند نقل ابن آدم با سایر نقل های تاریخی درباره اقطاعات پیامبر(ص)، ابوبکر و عمر سازگاری ندارد؛ ولی این را که اوّلین فروشنده زمین های عمومی، عثمان بود، تأیید می کند.مسعودی درباره ثروت شخص عثمان می‌نویسد:

«عبداللّه بن عقبه گفت که دارایی عثمان در نزد خزانه دارش در روزی که کشته شد، ۱۵۰ هزار دینار و یک میلیون درهم بود و ارزش زمین او در وادی القری و حنین و غیر آن به ۱۰۰ هزار دینار می‌رسید و اسبان و شتران بسیاری بر جای گذاشت.» (۸).

بنابراین طبیعی بود که مردم در زمان عثمان از فزونی خراج بر او شکایت برند.(۹) تبعیضات ناروا و سیاست های غلط عثمان، موجب شد تا تعلیمات اسلامیِ پیامبر(ص) که تحول مهمّی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ایجاد نمود، کم رنگ شود.امام علی(ع) در خطبه ای نتیجه دوری جامعه از سنّت محمدی(ص) را، چنین بیان می‌فرماید:

«شما در زمانی زندگی می کنید که نیکی از آن رخت بربسته و پیوسته دورتر می‌رود و بدی بدان روی نهاده است و پیوسته پیش تر می‌آید.شیطان طمع در هلاکت مردم بسته و اکنون زمانی است که اسباب کارش نیك مهیّا شده و مکر و فریبش به همه جا راه یافته است.شکارش در چنگال او است.به هر کجا که خواهی چشم بگردان و مردم را بنگر؛ آیا جز درویشی که از درویشی اش رنج می‌برد یا توانگری که نعمت خدا را کفران می کند یا بخیلی که در ادای حق خدا بخل می‌ورزد تا بر ثروتش بیفزاید یا متمردی که گوشش برای شنیدن اندرزها گران شده است، چیز دیگری خواهی دید؟ اخیار و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده اند؟ کجایند آنان که در داد و ستد پارسایی می کردند و راه و روش پاکیزه داشتند.آیا نه چنین است که همگی از این جهان پست به جای آنها مانده اید؟ در میان گروهی فرومایگان که لب‌ها از به هم خوردن و بردن نامشان و نکوهش اعمالشان ننگ دارد.در این حال باید گفت: اناللّه و انا الیه راجعون.» (۱۰).

*****

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۳.

المسعودی، مروج الذهب، ص ۳۳۲.

همان، ص ۳۳۳.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۹ ۱۶۸.

الطبری، همان، ج ۳، ص ۵۸۹.

ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۶۲؛ البلاذری؛ فتوح البلدان، ص ۳ ۲۷۲.

ابن آدم، کتاب الخراج، ص ۷۹.

المسعودی، همان، ص ۳۳۲.

همان، ص ۳۳۷.

نهج البلاغه، خ ۱۲۹.

هدف های سیاست های اقتصادی دولت علوی

اهداف اقتصادی دولت علوی را می‌توان با توجه به تعریف دولت و مبانی تشکیل آن و همچنین وظایف دولت، استخراج و به غائی و میانی، تقسیم کرد.سیاست های اقتصادی نیز تدابیر و اقداماتی (ابزار) هستند که برای رسیدن به این اهداف اتّخاذ می‌شوند.هدف غایی دولت اسلامی، اصلاح و تعالی افراد جامعه است، و همان گونه که بیان شد اصولاً هدف تشکیل حکومت اسلامی برقراری حاکمیت الهی (ارزش‌ها و حدود الهی) و نزدیک تر نمودن مردم به سوی خداوند است.امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«پروردگارا، تو می‌دانی که آنچه ما کردیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به چنگ آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی بیندوزیم؛ بلکه به خاطر آن بود که نشانه های از بین رفته دینت را باز گردانیم و اصلاح را در شهر هایت آشکار سازیم؛ تا بندگان ستمدیده ات، امان یابند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر عملی گردد » (... ۱).

امام(ع) در طول حکومت خود بیش از هر چیزی مردم را به تقوای الهی می‌خواند و آنان را از افتادن در دام دنیا و مادیگری نهی می‌فرمود.وی برای نیل به این هدف عالی، اهداف میانی را در حوزه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیگیری کرد، که مهم ترین اهداف اقتصادی او، بسط عدالت اجتماعی اقتصادی، عمران و آبادی (توسعه و رشد اقتصادی) و ثبات قیمت‌ها بود.هر یک از این اهدافِ میانی را به شرح باز می گوییم.

بسط عدالت اجتماعی اقتصادی

عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)

ثبات قیمت ها

روابط مابین هدف ها

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

بسط عدالت اجتماعی اقتصادی

هنگامی که امام علی(ع) زمام حکومت را به دست گرفت، جامعه دچار فقر شدیدی بود، و این امر شکاف عمیقی میان دو طبقه ثروتمند و تهیدست به وجود آورد.از این رو امام(ع) نهایتِ تلاش خود را صرف کرد تا چهره جامعه اسلامی را از این ظلم مهلک پاک نماید و مناسبات عادلانه ای را که پیامبر(ص) آورده بود، از نو حیات تازه ای بخشد.مبارزه همه جانبه و مستمر امام در راه عدالت، موجب شد تا نویسندگان از ایشان به عنوان صدای عدالت و شهید راه عدالت، نام برند و در وصف دادگستری های حضرت، دوست و دشمن سخن برانند.آنچه عدالت را به عنوان هدفِ برنامه‌ها و سیاست های اقتصادی دولت علوی شاخص کرد، جایگاه عدالت در اندیشه ناب و حکیمانه امام(ع) است.عدالت عهد الهی است که حضرت در خطبه شقشقیه چنین می‌فرماید:

«به خدایی که دانه را شکافت، و جان را آفرید، اگر بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند، و خدا علما را

نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم.» (۱).

در اندیشه امام(ع) نظام حکومت بر پایه عدل است(۲) و قوام مردم بر عدلْ استوار.(۳).حکومت پایدار نمی‌ماند، مگر بر محور عدل.(۴) یاری خداوند در صورتی شامل دولت می‌شود که بر پایه عدل و عقل بنا شود؛ آن چنان که فرمود:

«هرگاه حکومت بر پایه های عدل بنا شود و از حمایت عقل برخوردار باشد، خداوند طرفداران حکومت را یاری نموده، دشمنانش را خوار می‌سازد.» (۵).

احقاق حق ستمدیدگان و جلوگیری از هرگونه ظلم و جور، معیار مشروعیت حکومت است و تمام دلخوشی و انگیزه علی در قبول زمامداری، از کلامش به ابن عباس آشکار می‌شود.

عبداللّه بن عباس می‌گوید: هنگامی که علی(ع) عازم جنگ با اهل بصره (جنگ جمل) بود، در ذی قار بر او وارد شدم، در حالی که پارگی کفش خود را می‌دوخت.پس به من گفت: قیمت این کفش چند است؟ عرض کردم ارزشی ندارد، فرمود:

«سوگند به خدا این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب تر است؛ مگر آن که حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم » (... ۶).

فقر در جامعه، بر اثر عدم پرداخت حقوق واجب از سوی توانمندان است:

«خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته؛ پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن که، توانگری حق او را بازداشته است و خدای تعالی توانگران را بدین سبب بازخواست کند.» (۷).

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۳.

العدل نظام الامره.شرح غرر، ج ۱، ص ۱۹۸.

العدل قوام الرعیهٔ.همان، ج ۱، ص ۱۹۸.

من عمل بالعدل حصن اللّه ملکه.همان، ج ۵، ص ۳۵۵.

همان، ج ۳، ص ۱۶۸.

نهج البلاغه، خ ۳۳.

نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰.

عمران و آبادانی (توسعه و رشد اقتصادی)

رشد و شکوفایی اقتصاد جامعه، هدف مهم دیگر سیاست های اقتصادی امام علی(ع) بود.عمران و آبادی زمین و تأمین نیازهای مادّی انسان از تعلیمات قرآن است که مردم را به آباد کردن زمین فراخوانده و می‌فرماید: هُوَ أَنشَأَکُم مِنَ الْاٴَرْضِ وَاسْتَعْمَرَکُمْ فِیَها (هود/ ۶۱).

او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت.امام(ع) درباره این آیه می‌فرماید:

«پس خداوند سبحان مردم را به آباد کردن فرمان داده است، تا این آبادانی به سبب آنچه از زمین بیرون می‌آید، مانند حبوب و میوه‌ها و امثال آن، که خداوند برای تأمین زندگانی بشر قرار داده است زندگانی آنان را قوام بخشد.» (۱).

در اندیشه امام(ع) اصلاح مردم به اصلاح خراج و مؤدّیان آن می‌باشد که این خود بستگی بسیاری به عمران و آبادی دارد.(۲) سیاست های امام(ع) در جهت حمایت از صنعتگران، تجار و اصلاح بازار به هدف رشد تولید و رونق اشتغال و رفاه عمومی بوده

است.

علی(ع) افزون بر برپایی عدالت برای محو فقر و تأمین نیازهای اساسی فقرا، افزایش رفاه و درآمدهای عمومی را نیز وجهه همت خود ساخت.تشویق مردم به کار و تحصیل معاش(۳).و برنامه های حمایت از بخش خصوصی، حتی با وقف قنات‌ها و نخلستان هایی که شخصا احداث کردند، به هدف افزایش اشتغال و بهره مندی بیش تر مردم از مواهب الهی، صورت می گرفت.

*****

(۱) حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۵ ۶۶.

در این زمینه در مباحث بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

ر.ک: الری شهری، همان، ص ۵ ۱۶۹.

ثبات قیمت ها

یکی از مهم ترین وظایف و سیاست های حکومتِ عدل علی همان گونه که گذشت نظارت بر بازار و تنظیم آن بود.سیاست های تشویقی حضرت برای پایین نگه داشتن قیمت‌ها و مدارا نمودن با مصرف کنندگان، در کنار تدابیر حقوقی و عملی حضرت برای حمایت از قیمت های عادلانه و مبارزه با گرانفروشی و احتکار و انحصارات به هدف مهار قیمت‌ها و رفاه عمومی و رونق بازار صورت می گرفت.

روابط مابین هدف ها

اهداف سیاست های اقتصادی به طور کلّی به دو قسم عالی و میانی تقسیم شد؛ بدیهی است که اهداف میانی در طول هدف غایی قرار می گیرند.پیامبر(ص) و پیروان حضرت به ویژه امام علی(ع) برای اعتلای کلمه توحید و ارزش های الهی، مرارت های فراوانی را تحمل کردند.محاصره اقتصادی و تحمیل جنگ‌ها را به جان خریدند.البته اهداف میانی وقتی می‌توانند سیاست های اقتصادی دولت اسلامی را هدایت نماید که در راستای حاکمیت الهی و ارزش های والای انسانی باشد.اصولاً همان گونه که گفته شد وجه اصلی تمایز دولت اسلامی با دولت های رقیب تقدّمِ امور دینی و معنوی مردم بر مصالح مادّی و دنیوی آنها است.امیرِ سخن در این باره می‌فرماید:

«بدانید که زیان نمی‌رساند شما را ضایع شدن چیزی از دنیای شما، اگر اساس دین خود را پاس بدارید.سودی نبخشد شما را، پس از ضایع کردن دینتان، آنچه از دنیای خود در ضبط آرید.» (۱).

بر این اساس هر سیاستی که به آبادانی و فربهی معیشت دنیوی بینجامد، ولی به ارزش های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه حضرت مردود است.البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیات شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتّی دنیا طلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش های معنوی، خسارت های دنیوی فراوانی بر جای می گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران های جدید و شدید رو به رو می کند: (۲).

«مردم هیچیک از امور دینی را برای بهبود امور دنیوی ترک نکنند، جز آن که خداوند سبحان برای آنان وضعی پیش آورد که زیان آن بیش از سودش باشد.» (۳).

دو هدف بسط عدالت اجتماعی اقتصادی و رشد و توسعه، می‌توانند مکمّلِ هم باشند.سیاست هایی که در جهت بهبود وضع فقرا اتّخاذ می‌شود با افزایش بهره وری، بر عمران و آبادانی تأثیر مثبت دارد و همچنین تدابیری که منجر به رونق تولید می‌شوند، بیکاری را کاهش داده، سطح زندگی بیکاران را به سطح زندگی سایر مردم نزدیک می‌سازد؛ امّا ممکن است پی گیری دو هدف پیش

گفته با توجّه به ظرفیت‌ها و شرایط کشور، به تزاحم انجامد.در این صورت جانب عدالت برتری دارد؛ زیرا در اندیشه علوی تحمّل فقر و احساس اختلافات فاحش طبقاتی، مفاسدی به بار می‌آورد که مسیر جامعه را از هدف اصلی منحرف می‌سازد و برگرداندن جامعه به مسیر اصلی اگر غیرممکن نباشد تاوان بسیار سنگینی خواهد داشت.مشکلات حکومت علوی و کوتاه بودن دوران آن، پاره ای از هزینه سنگین اصلاح جامعه و برگرداندن آن به مسیر اصلی بود که علی(ع) پرداخت.(۴).

*****

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۷۳.

محمد سروش، هدف‌ها و آرمان های حکومت از دیدگاه امام علی(ع)، در مجموعه حاضر.

نهج البلاغه، حکمت، ۱۰۳.

علی(ع) با تمام علم و تدبیر و قدرت چنین تاوانی داد؛ حال تاوان دولت اصلاحگری که قطره ای از دریای علی است، چقدر سنگین خواهد بود.

سیاست های اقتصادی (ابزارها و تدابیر) در دولت علوی

امام علی(ع) برای تحقق اهداف اقتصادی پیش گفته، سیاست هایی را برنامه ریزی کرد.برخی از این سیاست‌ها در دوران حکومت حضرت به مرحله اجرا گذاشته شد، و پاره ای نیز در برنامه کارِ کارگزاران حکومت قرار گرفت.ابزارها همان گونه که اشاره شد در یک تقسیم بندی کلّی، شامل رهنمودهای اخلاقی معنوی، ابزارهای کیفی (یا شرایط چهار چوبی حقوقی) و ابزارهای کمّی (یا کاربرد ابزارهای کمّی) می‌شود.

رهنمودهای اخلاقی معنوی، مهم ترین ابزار سیاست های اقتصادی دولت علوی را تشکیل می‌داد.این ابزار هر چند پایه و اساس قانونی به خود نگرفتند، ریشه در اعتقادات مردمی داشتند که بیش از سه دهه از دوره پیامبر(ص) فاصله نگرفته بودند و هنوز تحول عظیم اعتقادی و اخلاقی از ذهن آنان محو نشده بود؛ هر چند انحرافات عمیقی در تعلیمات نبوی رخ داد.بنابراین فرهنگ سازی، احیای مجدد اخلاقیات و اعتقادات و مبارزه با کج اندیشی‌ها محور سیاستگذاری امام(ع) است.

اندیشه اقتصادی در نزد امام(ع) بر پایه مسئولیت پذیری استوار است؛ چه، انسان در برابر مردم و سرزمین‌ها (بلاد) مسئول است.قلمرو مسئولیت او سرزمین های دور و چارپایان را هم دربر می گیرد.او در برابر فقرا و مستمندان مسئول است تا غبار تنگدستی را از چهره آنان بزداید.او در برابر هر قطعه زمین بایری مسئول است و باید آن را احیا کند تا گرسنه ای در جهان باقی نماند.اصل تلاش و جدیّت بر پایه مسئولیت استوار است.

کار از ارکان هر اقتصادی است و امام(ع) با بیان اهمیت کار در فرهنگ اسلامی، مردم را به کار و تلاش بیش تر ترغیب می کرد.امام خطاب به مردم می‌فرمودند: «هیچ حرکتی در راه خدا مهم تر از تلاش شما برای رفع نیازهای فرزندان و همسرتان نمی‌باشد».(۱).

امام اوقات مؤمن را به سه بخش تقسیم کرده، تأمین معاش را جزء اصلی برنامه مؤمن قرار داده اند:

«مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می گوید و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشی‌ها و لذات حلال و نیکو می‌پردازد.و عاقل در پی سه کار باشد: یا در پی اصلاح معاش یا در کار معاد یا در پی لذت های غیرحرام و نا مکروه.» (۲).

همچنین امور مفید و کار هدفمند را به مردم می‌شناساند.از حکمت های امام است که «هر کس آب و زمین داشته باشد اما فقیر بماند، خداوند او را از خود دور سازد».(۳).

در جای دیگر می‌فرماید: حرفهٔ المرء کنز؛(۴) «گنجینه انسان شغل اوست.»

در اهمیت دامداری فرموده اند: فرشتگان خانه ای را که در آن گوسفندی باشد، مقدس می‌شمارند.(۵).

امام(ع) خود با کار سخت و احداث نخلستان‌ها و قنات‌ها و وقف آنها برای مردم نیازمند، نشان دادند که کار در اندیشه ایشان از اهمیت بالایی برخوردار است.حتی در هنگام زمامداری، شیوه اش را تغییر نداد و همچنان کار می‌کرد: زمین شخم می‌زد، چاه حفر می‌کرد و به زراعت می‌پرداخت و ... نوشته اند: مردی امیرالمؤمنین را با بار شتری از هسته خرما دید؛ از او پرسید: چه حمل می‌کنی؟ امام فرمود «صد هزار نهال خرما.» پس حضرت آنها را کاشت و هیچ کدام فاسد نشد.(۶).

ابزارهای کیفی استفاده از قواعد و قوانین حقوقی است که با وضع قوانینی مناسب سعی در نیل به اهداف جامعه دارد.در این مورد نیز امام علی(ع) با تجدید سنّت نبوی و احیای قوانین فراموش شده و اجرای آنها از این ابزار نیز بسی سود جست.مهم ترین ابزار کمّی در دولت علوی، سیاست های مالی است.سیاست های پولی تنها منحصر به حفظ ارزش پول بوده است.(۷) قبل از هر چیز، دولت به نظارت بر کیفیت و عیار سکه های دینار و درهم می‌پرداخت تا قدرت خرید را حفظ کند.اعراب به علت فقر اقتصادی، قادر به ضرب سکه نبودند؛ از این رو در داد و ستدها از سکه های رایج در کشورهای همسایه مثل ایران، روم، یمن استفاده می‌کردند.(۸) این سکه‌ها بر اثر تجارت اعراب با همسایگان وارد جزیرهٔ العرب می‌شد و چون حجم تقاضای پول در جزیره نسبت به تقاضای کل ایران و روم ناچیز بود، تقاضای منطقه ای جزیره تأثیری بر تقاضا یا عرضه پول در ایران و روم نداشت بدین روی ارزش پول برای اقتصاد جزیرهٔ العرب به طور برون زا تعیین می‌شد.(۹) بر این اساس تنها اقدام لازم برای حفظ ارزش پول در منطقه، مراقبت بر عیار سکه های وارد شده بود که از سوی دولت صورت می‌گرفت.

با گسترش فتوحات اسلامی در سرزمین های تحت نفوذ روم و ایران، و کسب موفقیت های اقتصادی، مسلمانان به تدریج به فکر ضرب سکه های طلا و نقره افتادند.(۱۰) در زمان خلافت علی(ع) در سال چهلم هجری، سکه هایی ضرب شد که تمام آثار غیراسلامی از آن محو شده بود، و بر یک طرف آن به خط کوفی عبارت اللّه الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و در اطراف آن عبارت محمد رسول اللّه ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون، حک شده بود.ولی پس از حکومت آن حضرت، ضرب سکه های اسلامی متوقف شد و از رواج افتاد و نتوانست جایگزین سکه های قبلی گردد.(۱۱).

در رابطه با سیاست های درآمدی که به منظور مهار تورم صورت می‌گیرد علاوه بر اندرزهای علی(ع) به صاحبان مشاغل و نظارت ایشان بر قیمت های بازار شاهد تاریخی بر اتخاذ چنین سیاستی به نظر نمی‌رسد.بنابراین با توجه به موقعیت و شرایط اقتصادی آن دوران و با توجه به ممنوعیت ربا، محور سیاست های اقتصادی حکومت علوی را سیاست های مالی تشکیل می‌داده است که در قسمت بعد به تشریح آن خواهیم پرداخت.همچنین به ابزارها و سیاست های اخلاقی و حقوقی در ضمن بحث اشاره می‌کنیم.

*****

(۱) دعائم الاسلام، ۲/۱۵/۹.

نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

علّامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۵.

الری شهری، همان، ص ۱۷۳.

قمی، عباس، سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۷۱۹.

الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۷.

فقدان بانکداری و به ویژه بانک مرکزی و وجود مبادلات پا یا پای و حرمت ربا می‌توانند دلایل محدودیت سیاست های پولی باشند.

حسینی مازندرانی، العقد المنیر، ... ج ۱، ص ۳۵؛ المقریزی، النقود الاسلامیهٔ، ص ۶۳.

صدر کاظم، اقتصاد صدر اسلام، ص ۱۵۹.

ر.ک: بخش فرهنگی جامعه مدرسین، پول و نظام های پولی.

المقریزی، همان، ج ۱، ص ۴۶.

سیاست های مالی

سیاست های مالی، شامل مجموعه تدابیری است که در رابطه با هزینه های دولت و درآمدهای عمومی به ویژه مالیات‌ها برای نیل به اهداف اقتصادی مختلف اتخاذ می گردد.دولت علوی برای تحقق عدالت اجتماعی، کمک به عمران شهرها، رشد و رفاه عمومی، از ابزار مالیات‌ها و مخارج استفاده می کرد.مخارج دولت علوی، هنگام بحث درباره وظایف حکومت علوی بیان و اندازه آن اشاره گردید.سیاست های مالیاتی در بیانات امام علی(ع) از جایگاه خاصی برخوردار است که با تفصیل بیش تر بدان می‌پردازیم.

منظور از مالیات‌ها وجوهی است که دولت اسلامی از مردم دریافت می کند تا با آن مخارج عمومی را تأمین کرده، اهداف اقتصادی خود را جامه عمل بپوشاند.از میان منابع مالی دولت علوی، مالیات‌ها شامل زکات و صدقات، خمس، خراج و جزیه می‌شد.

خمس در صدر اسلام عمدتا در خمس غنایم جنگی منحصر بود.در زمان خلافت عمر، به علّت فتوحات عظیم مسلمانان در جنگ با ایران و روم و دستیابی آنان به غنایم بسیارِ جنگی، منابع خمس به صورت بی سابقه ای افزایش یافت.دامنه فتوحات اسلامی همچنان در زمان عثمان گسترش یافت و غنایم فراوانی نصیب مسلمانان گشت.یعقوبی، غنایم جنگ آفریقا را بالغ بر ۲۵۲۰۰۰۰ دینار ذکر کرده است.(۱) به روایت ابن اثیر در زمان عثمان مسلمانان تمام آفریقا را در دو جنگ فتح کردند که عثمان خمس حمله اوّل را به عبداللّه بن سعد بن ابی الشرح و خمس جنگ دوم را به مروان بن حکم داد.(۲).

در دوران کوتاه خلافت امیرالمؤمنین(ع) سه جنگ عمده جمل، صفین و نهروان روی داد که هر سه آنها داخلی بود و غنیمتی گرفته نشد؛ یا قابل توجه نبود.(۳) به همین جهت در عصر خلافت آن حضرت از غنایم سرشار دوران عمر و عثمان خبری نبود و در موارد نادری هم که وجوهی از خمس به دست می‌آمد، با رضایت اقربای پیامبر(ص) در مصالح اهم و برای رفع فتنه هایی که کیان اسلام را تهدید می کرد، صرف می‌شد.بیهقی می‌نویسد:

«امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و ابن عباس و عبداللّه بن جعفر رضی اللّه عنهما سهم خویش را از خمس از حضرت مطالبه نمودند؛ امام فرمودند: «این حق شما است ولی من درگیر جنگ با معاویه هستم، اگر مایل هستید از این حق خود درگذر ید.» (۴).

بنابراین زکات، خراج و جزیه، عمده ترین مالیات‌ها یا منابع مالی حکومت علوی را تشکیل می‌دادند و امام نیز در این باره، سخنان ارزنده ای دارند که سیاست های مالیاتی دولت علوی را روشن می‌سازد.

زکات

خراج

*****

(۱) الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵، ر.ک: الطبری، ج ۴، ص ۲۵۶.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص۴۸۴.

این امتنانی از سوی امام بر اهل بغی بوده است؛ چنان که امام صادق(ع) می‌فرماید: «هرگاه علی(ع) تمام اهالی بصره (= حاضران در جنگ جمل) را می کشتند و اموال آنها را می گرفتند، برای حضرت حلال بود؛ ولی حضرت بر آنان منّت نهاد تا بر شیعیانش بعد از او امتنان کنند.» (الحرالعاملی، همان، ج ۱۱، ص ۵۸ ۵۹) البته اگر چه حکم عفو و منت یک حکم ولایی بوده است، حکم موسمی و

در مورد خاص نیست؛ بلکه حکم حکومتی مستمر تا عصر ظهور حضرت قائم(ع) است که به خاطر حفظ شیعه و اتمام حجت بر دشمنان شیعه در مواجهه با شیعه است.(المنتظری، همان، ج ۳، ص ۲۹۵ ۲۹۶ و ۳۱۵).
البیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۵۵۸، ح ۱۲۹۶۰؛ الهندی، کنزالعمّال، ج ۴، ص ۵۱۹.

زکات

زکات (صدقه) یکی از دو منبع مهم مالی دولت اسلامی در صدر اسلام بود.زکات، واجب عبادی مالی است که موجب تقرّب به سوی پروردگار می‌شود.امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:
«(و بدانید که) زکات همراه نماز مایه تقرب مسلمانان به خداوند است.بنابراین کسی که زکات را با طیب خاطر بدهد، کفاره (گناهان) او محسوب شده، مانع و حجابی از آتش برای او خواهد بود.پس نباید کسی چشم به دنبال آنچه پرداخته بدوزد و در ادای آن برای خویش مشقت ببیند، یا به خاطر آن حسرت خورد؛ زیرا آن کس که بدون طیب نفس برای دریافت مزد بیش تری آن را بپردازد به سنّت پیامبر(ص) جاهل است و از اجر و ثوابْ مغبون و در عملْ گمراه و بسیار پشیمان خواهد شد.» (۱).
زکات در اندیشه امام(ع) علاوه بر بُعد اخلاقی، دارای فواید اجتماعی اقتصادی نیز هست:
«پرداخت زکات، موجب صرف ثمرات زمین و غیر آن به نیازمندان و مستمندان می گردد.(۲) و خداوند زکات را وسیله رزق قرار داده است.(۳) زکات دارائی‌ها را بیمه می کند.» (۴).
زکات مالیاتی است که موارد مشمول، مقدار و مصارف آن مشخص شده است.بنابراین در تعلیمات حکیمانه امام بیش تر بر اجرای آن تأکید شده است:
«برو با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست.مسلمانی را مترسان و اگر خود نخواهد به سراغش مرو و بیش از آنچه حق خداوند است، از او مستان.چون به قبیله ای برسی بر سر آب آنها فرود آی و به خانه هایشان داخل مشو.آن گاه با آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی.سلامشان کن و تحیت گوی و در سلام و تحیت امساک منمای؛ سپس بگوی که ای بندگان خدا، ولیّ خدا و خلیفه او مرا به نزد شما فرستاده تا سهمی را که خدا در اموالتان دارد، بستانم.آیا خدا را در اموالتان سهمی هست، که آن را به ولیّ خدا بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، به سراغش مرو، و اگر کسی گفت: آری، بی آن که او را بترسانی یا تهدیدش کنی (یا) بر او سخت گیری یا به دشواریش افکنی، به همراهش برو و آنچه از زر و سیم دهد، بستان و اگر او را گاو و گوسفند و شتر باشد، جز به اجازت صاحبانش به میان رمه مرو؛ زیرا بیش تر آنها از آن او است و چون به رمه چارپایان رسیدی، مانند کسی مباش که خود را بر صاحب آنها مسلط می‌شمارد و یا می‌خواهد بر او سمت گیرد.چار پایی را رم مده و مترسان و صاحبش را در گرفتن آن مرنجان.پس مال را هر چه هست به دو بخش کن و باز او را در گرفتن یکی از آن دو بخش مخیر نمای و در آنچه برای خود برمی گزیند متعرض آن مشو.سپس باقی را باز به دو بخش کن و باز او را در گرفتن یکی از آن دو بخش مخیر نمای و در آنچه برای خود برمی گزیند، سرزنش منمای، و پیوسته چنین کن تا آن قسمت که حق خداوند در آن است بر جای ماند.پس سهم خدا را از او بستان و اگر پنداشت که مغبون شده و خواست آن گونه قسمت کردن را برهم زند، از او بپذیر و بار دیگر دو قسمت را یکی کن و باز قسمت از سر گیر، تا سهم خدا را از مال او معین کنی و بستانی.و ستور پیر و سالخورده و پای و پشت شکسته و بیمار و لاغر و معیوب را مگیر.
و چون مال مسلمانان را می‌فرستی، آن را به کسی بسپار که به دینداری او مطمئن باشی تا آن را به ولیّ امر مسلمانان برساند و او میان مسلمانان قسمت نماید.و به نگهداری آنها مگمار، مگر مردمی نیکخواه و مهربان و امین را که نیکو نگهبانی کند؛ کسی که با ستوران درشتی نکند و آنها را تند نراند و خسته شان نگرداند.پس، هر چه گرد آورده ای، زود به نزد ما فرست تا ما نیز در جایی که

خداوند مقرر فرموده، صرف نماییم » (... ۵).

در این نامه، نکات مهمی درباره زکات آمده است:

۱.زکـات و بودجه دولت.اعزام مـأمور مالیـاتی و تبیین وظایف او نشان می‌دهـد که دولت علوی جمع آوری و هزینه کردن زکات را وظیفه خود می‌دانسته است.بنابراین زکات جزء بودجه دولت اسـلامی به شـمار می‌رود.امام(ع) همانند رسول خدا(ص) مأمورانی را برای جمع آوری زکات و هزینه کردن آن به کار گماشتند؛ از جمله خنف بن سُلیم را بر صدقات بکر بن وائل گمارد و عهدی برای او نوشت:

«پس هر کس از پیروان مـا، از اهـالی جزیره و مـابین کوفه و شـام، ادعا کنـد زکات خود را به عمّال شام داده است، در حالی که در حوزه (امنیتی) ما به سر می‌برد، او را از این کار منع کن؛ زیرا نیروهای سواره و پیاده ما از او حمایت کرده اند، این اجازه را به او نده اگر چه حق آن گونه باشد که او گمان کرده زیرا حق ندارد در سرزمین ما باشد و زکات مالش را به دشمنان ما بدهد.» ۱۶۰

پس زکات منبع مالی دولت است و بخشی از آن برای حفظ امنیّت شهروندان هزینه می‌شود.

۲.ادب مـأمور مالیـاتی در هنگـام شـناسایی مؤدّیان.مأمور مالیاتی بایـد پرهیزگار، نرم خو و متواضع باشـد و آشـنایی لازم را با قوانین زکات داشته باشد.امام(ع) در نامه ۲۶ نیز مأموران را به تقوا در پنهان و خلوت امر می‌نماید؛ زیرا برای مأمورانی که در ارتباط پنهانی با مؤدّیان هستند، امکانِ لغزش و سوء استفاده (رشوه گرفتن) بسیار است.

۳.مالیات سـتانی مطابق قانون.هیـچ مأموری و یا مسـئول حکومتی نمی‌توانـد بیرون از قانون، مالیاتی را وضع نماید و یا بیش از مقدار مقرر در قانون از مردم مالیات بگیرد.

۴.زمینه اعتقادی و فرهنگی زکات.زکات واجب حقّی است که از سوی خداوند تعیین شده است.شاید بدین روی که منابع طبیعی از آنِ عموم است و خداونـد تبارک و تعالی به بنـدگانش اجازه داده است تا از آن بهره برداری کننـد، ولی برای دیگران که به نحوی در ایـن مـال الهی شـریک انـد، حقی را واجب نمـوده است.از این رو مؤدّیـانِ زکـات بـا این اعتقـاد، تکلیـف الهی خـود را در برابر خداونـد و نعمت هـایش ادا می‌نماینـد و همـان گونه که اشاره شـد، بـدهی خود را با طیب خاطر می‌پردازنـد تا بر درجات خود نزد خداوند بیافزایند.

۵.اصل اعتقاد و خود تشخیصـی.پرداخت زکات به عنوان یک واجب شـرعی بر عهده مؤدّی گذاشته شده است.از این رو، اظهارات، ارزیـابی و حـتّی ادعـای پرداخت از طرف او مسـموع است.وقـتی مـؤدّی اظهـار می‌دارد که زکـات بر گردن نـدارد، مـأمور نبـایستی متعرّض او گردد؛ در این صورت طبیعی است که امـام به ارزیابی مؤدّی اعتماد نموده است.۱۶۱ همچنین از این رو است که امام(ع) در نامه ۲۶ به مأمور زکات سفارش می کند که نباید به مردم بهتان زد و نسبتِ دروغ به آنان داد.

۶.رفتـار مـأمور مالیـاتی هنگـام جمع آوری زکـات.امـام(ع) درباره برخورد با مؤدّی که رأسا به بـدهکاری خود اقرار می کنـد، چنین توصیه می‌نماید:

یـک.مـأمور نبـایستی موجب ترس و وحشت مؤدّی شود حـال آنکه در طول تاریـخ در بسیاری از جاهـا مـأمور مالیاتی در نزد مردم ترسناک ترین افراد بحساب می‌آمده است.

دو.مأمور نبایستی مؤدّی را تهدید نماید.

سه.مأموران حق ندارند بر مؤدّی ستم کنند و بیش از مقدار مقرّر از او بگیرند.

چهـار.مـأمور نبـایستی در جمع آوری زکـات بر مـؤدّی سـخت گیرد.بنـابراین بـایستی بـا مؤدّی نهـایت مـدارا و همراهی را در پیش گیرد.امـام(ع) حتّی هنگـام جمع آوری جزیه مراعـات حـال مؤدّی را می کردنـد و از هر صاحبِ حرفه ای کالای او را به عنوان جزیه می‌پذیرفتند.ابوعبید روایت می کند:

«علی(ع) از هر صنعتگری چنین جزیه می گرفت: از سازنده سوزن، سوزن و از سازنده مسّان، مسّان و از بافنده ریسمان، ریسمان »... .(۶)

ابوعبید معتقد است که علی(ع) این کار را برای انفاق و آسان گرفتن بر مؤدّیان انجام می‌دادند.(۷).

پنج.مأمور نباید سرزده وارد ملک دیگری شود؛ زیرا بیش تر مال از آنِ صاحب آن می‌باشد.امام(ع) همچنین در نامه ۲۶ می‌فرماید: «ولا ـ یرغب عنهم تفضّلاً بالامـارهٔ علیهم فانهم الاخوان فی الـدین والاعوان علی اسـتخراج الحقوق.زیرا مردم، برادران دینی و یاوران حکومت در احقاق حقوق می‌باشند.»

۷.مراعات نظر مؤدّی در هنگام وصول.امام(ع) به مأمور خود سـفارش می کنـد که به مؤدّی اختیار دهـد تا زکات را از هر قسـمت از مال خود، با حفظ شرایط آن، به دلخواه تحویل دهد؛ حتّی درخواست تجدیدنظر او را نیز بپذیرد.

۸.رعایت مصالـح بیت المال.امام(ع) همان گونه که درباره مؤدّیان سـفارش می کنـد، درباره بیت المال نیز توصـیه می‌نماید که: اوّلاً آنچه به عنوان زکات گرفته می‌شود بایستی سالم باشـد (پیر، ضـعیف، معلول، بیمار و معیوب نباشـد) و دوم این که آنها را به دسـت امینی بسپارد که از سلامت دینش اطمینان دارد.

تحلیل توصـیه های حضـرت امیر در شـرایط کنونی می‌تواند روشنگر اندیشه ژرف آن حضرت در میدان اقتصاد باشد.البته تأکید این نکته به جا است که دسـتورالعمل های حکیمانه حضرت پیش از آن که در زاویه تنگ مادیات تفسیر شود، حکایت از بینش الهی او نسبت به انسان دارد.آن گاه که کارگزار زکات را از فرود آمدن بر خانه های مؤدّیان نهی می‌نماید، می‌خواهد تا حریم امن خانواده و خلوت مردم از چشم اغیار دور باشد و بر فقر و غنا و احوال شخصی آنان دسترسی نباشد.(۸) آن جا که بر ادب کارگزار تأکیدات فراوان می‌نهـد و او را از بهتـان زدن و نسـبت دروغ دادن برحـذر می‌دارد، حفـظ کرامت انسـان را در حکومت اسـلامی نشانه گرفته است.حتّی بـا نهی از تجـاوز از حدّ مشـخص زکـات و همچنین نهی از بی توجهی نسـبت به اموال مردم هنگـام تحصـیل زکات (رم ندادن گوسفندان)، احترام مال مردم را از نظر دور نمی‌دارد.اگر اجرای احکام الهی بر تقرّبِ مردم به سوی خدایشان نیفزاید پس چه فرقی بین این احکام و سایر قوانین وجود دارد، البته که اعتماد تمکین می‌آورد و هزینه های جمع آوری زکات را کاهش می‌دهـد و بستر ساز فرهنگ پرداخت زکات در جامعه اسلامی می گردد.

*****

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

...و حصنوا اموالکم بالزکاهٔ ... نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

نهج البلاغه، نامه ۲۵.

ابوعبید، همان، ص ۴۹.

همان.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

خراج

خراج به مـالی گفته می‌شـود که ماننـد اجـاره بر زمین خاصّـی وضع می‌شود و مقاسـمه نیز به معنـای خراج است؛ بـا این تفـاوت که مقاسـمه بخشـی از محصول زراعت است، ولی خراج به مقـدار نقـد می‌باشد.همچنین مراد از قباله و طسق در کلام فقها همین خراج

است.میزان خراج از نظر شرعی معیّن نشده است و به نظر امام و مصلحت مسلمین بستگی دارد.(۱).

خراج، هر چند شباهت زیادی به خالصجاتِ دولت دارد(۲)، بی شباهت به مالیات نیست؛ زیرا مالی است که همچون مالیات از طرف دولت برای حفظ نظام اسلامی بر صاحبان زمین های خاص (خراجیّهٔ) وضع می‌شود.(۳) به هرحال خراج جایگاه خاصی در سیاست های مالی حکومت علوی داشت.چون میزان خراج با نظر دولت اسلامی تعیین می‌شود، دولت می‌تواند با توجه به شرایط مؤدّیان، اهداف سیاسی و مصالح جامعه اسلامی، مبادرت به تنظیم آن نماید.امام علی(ع) مهم ترین سیاست های خود را در نامه معروف خود به مالک اشتر، هنگام نصب او بر ولایت مصر بیان داشته اند که ضمن ذکر آن، به دستاوردهای آن نیز اشاره می کنیم و سپس به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

امام علی(ع) در فرازی از نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

«در کار خراج نیکو نظر کن؛ به گونه ای که به صلاح خراج گزاران باشد.زیرا صلاح کار خراج و خراج گزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکو شدن حال خراج گزاران.زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراج گزارانند؛ ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه آبادی زمین باشی، که خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی.هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا خشک شدن چشمه‌ها و یا کمی باران، یا دگرگونی زمین در اثر آب گرفتگی و فساد بذرها و یا تشنگی بسیار زراعت و فاسد شدن آن، شکایت نزد تو آورند، از هزینه و رنجشان بکاه، آن قدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید؛ تا اندوخته ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد و تو را به نیکی ستایش کنند و در گسترش عدالت از ناحیه تو با خرسندی سخن گویند.تو نیز خود در این میان مسرور و شادمان خواهی بود.افزون بر آن، تو می توانی با تقویت آنها از طریق ذخیره ای که برایشان نهاده ای اعتماد کنی، و نیز می‌توانی با این عمل که آنها را به عدالت و مهربانی عادت داده ای، به آنان مطمئن باشی، چرا که گاهی برای تو گرفتاری هایی پیش می‌آید که باید بر آنها تکیه کنی.در این حال آنها با طیب خاطر، پذیرا خواهند شد و عمران و آبادی تحمّل همه این‌ها را دارد.امّا ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گرد آوردنِ مال شود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود بر نگیرند.» (۴).

از بیانات امام(ع) این نکات، برمی آید:

۱.خراج مهم ترین وسیله تأمین مخارج رفاه عمومی است.امام(ع) اصلاح حال مردم و قوام لشکریان را در وجود خراج می‌دانند.

۲.سامان یافتن خراج و خراج گزاران، بسته به وجود امنیّت قضایی و کارگزاران حکومتی به ویژه دست اندرکاران مالیاتی باانصاف و مردمدار است.

۳.خراج ستانی نباید مانع رشد تولید گردد.بنابراین دولت باید میزان خراج را با توجه به توانایی پرداخت و انگیزه های سرمایه گذاری در مردم وضع نماید.

۴.تخفیف های مالیاتی سرمایه ای در دست مردم است که با به کارگیری آن در امر تولید، عایدات آن به دولت نیز بازمی گردد.

۵.تخفیف مالیاتی موجب جلب اعتماد مردم و در نتیجه موجب مشارکت عمومی می گردد.

امام(ع) در نامه ای دیگر ضمن تأکید بر اهمیت کار گزاری خراج، به مرد مداری و مراعات بدهکاران مالیاتی سفارشِ بسیار می کنند:

...« شما رعیّت را گنجورانید و امت را وکیلان و امامان را سفیران.حاجت کسی را روا ناکرده مگذارید، و او را از آنچه مطلوب او است باز مدارید (و برای گرفتن) خراج، پوشش زمستانی و تابستانی (رعیّت (را مفروشید و چار پایی که بدان کار کنند و بنده ای را

که (در اختیار دارند).و برای درهمی کسی را تازیانه مزنید و دست به مال کسی مبرید.» (۵).

مردی از قبیله ثقیف می گوید: علی ابن ابی طالب(ع) مرا به امارت بانقیا و بخشی از سواد کوفه برگزید و در حالی که گروهی از مردم حضور داشتند به من فرمود: «خراجت را بنگر! پس تمام کوشش خود را در آن به کار ببر و درهمی ازآن را ترک نکن.پس هرگاه اراده رفتن به محل خدمتت را داشتی نزد من بیا.» وقتی نزد آن حضرت رفتم به من فرمود:

«آنچه از من شنیدی یک نقشه بود، مبادا مسلمان یا یهودی و یا نصرانی را به خاطر درهمی از خراج مورد ضرب و شتم قرار دهی و یا چهارپایی را که وسیله کار مردم است، برای درهمی خراج بفروشی.همانا ما امر شده ایم که از مردم آنچه زائد بر نیازشان است، بگیریم.» (۶).

خراج همان گونه که اشاره شد یکی از مهم ترین منابع دولت های اسلامی است.عمر پس از فتح سواد (عراق) به سال ۱۴ هجری، از تقسیم اراضی میان فاتحان مسلمان خودداری کرد و به جای آن نظام مالیاتی خراج را جایگزین ساخت و این کار مبدأ وضع خراج در اسلام بود.از نظر تاریخی تقریبا مسلّم است که این کار با راهنمایی و ارشاد امیرمؤمنان علی انجام گرفته است.مآخذ سنی و شیعی و زیدی همه نقل نموده اند که وی پس از فتح سواد از عمر خواست از تقسیم کردن اراضی میان سپاهیان خودداری کند و آن را به عنوان یک منبع درآمد برای جامعه اسلامی باقی نگاه دارد.عمر با آن که برخی دیگر از صحابه پیامبر اصرار بر تقسیم اراضی داشتند، نظر امیرمؤمنان علی را پذیرفت و بدان عمل کرد.(۷) از نظر تاریخی تردیدی نیست که امیرمؤمنان علی(ع) در دوران خلافت خود عملاً۔ روش عمر را که خود به او توصیه نموده بود، در پیش گرفت(۸)؛ چنان که خراج روستاهای مدائن را به روش مساحت مقرّر داشت.(۹) البته میزان خراجی که علی(ع) در این موارد وضع نمودند، در روایاتی از شیعی و سنی و زیدی مشخص شده است که با مقرّری عمر در بیش تر محصولات اختلاف دارد.(۱۰) از مصعب بن یزید انصاری روایت شده است:

«امیرالمؤمنین علی(ع) مرا بر چهار روستای مدائن، بهقباذات، نهر سیر (یاشیر) و نهر جویر به کار گمارد و به من دستور داد تا بر هر جریب زراعت پر محصول یک و نیم درهم و بر هر جریب زراعت متوسط یک درهم و بر هر جریب زراعت کم محصول دو سوم درهم و بر هر جریب انگور ده درهم و بر هر جریب خرما ده درهم و بر هر جریب باغی که در آن انگور و خرما کاشته شده است، ده درهم (خراج) وضع کنم و امر نمود که نخل های تکی را برای استفاده رهگذران و ابنِ سبیل، نادیده گرفته، چیزی از آنها نگیرم » (...۱۱).

از امام حسین(ع) نیز روایت شده است که امام علی(ع) بر زمین های خراج بر هر جریب زراعت گندم پر محصول دو درهم و دو ثلث درهم و یک من گندم و بر هر جریب گندم وسط دو درهم و بر هر جریب گندم کم محصول یک درهم و بر هر جریب نخل و درخت ده درهم و بر هر جریب نیشکر و انگور ده درهم خراج وضع نمود.(۱۲) از دو روایت یاد شده بر می‌آید که امیرالمؤمنین(ع) میزان خراج را بر اساس توانایی پرداخت مردم، وضع می‌کردند.عایدات خراج برای مصالح مشترک مسلمانان مصرف می‌شد که موارد آن مانند تشکیل و تقویت سپاه اسلام و تشکیلات قضایی و حفاظت مرزهای سرزمین اسلامی و بنای پل‌ها و راه‌ها و سایر نیازمندی های جامعه بود.(۱۳).

بنابراین درآمد خراج، جزیه و زکات، مهم ترین منابع تأمین مالی دولت علوی بود.میزان وصول این درآمد به طور کلی به ساختار نظام مالیاتی و همچنین اداره آن بستگی داشت.در وضع مالیات، دقت در انتخاب پایه مالیاتی و جدول نرخ مناسب، بایستی مورد توجه قرار گیرد.نرخ مالیاتی تصاعدی بالا معمولاً به منظور کسب درآمد مالیاتی بیش تر و همچنین توزیع مناسب تر درآمد و ثروت در نظر گرفته شده اند؛ ولی هم در نظر و هم در عمل نتایج خوشایندی در پی نداشته است.رابطه منفی بین نرخ های مالیات بر درآمد و رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش ظرفیت و درآمد مالیاتی از مباحث عمده و مشاجره برانگیز بوده است.وضع مالیات های سنگین، پیامد هایی به شرح زیر خواهد داشت:

الف.نرخ هـای بالاـ موجب اختلال در قیمت هـای نسبی تعیین شـده توسط بازار و آثار جانشـینی منفی می‌شود.این اثر احتمالاً رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و عرضه کنندگان عوامل تولید را مختل می‌سازد؛ زیرا مالیات های سنگین بازدهی نهایی پس انداز، سرمایه گـذاری و تلاش کـاری را کـاهش داده، موجب کاهش اراده و رغبت و ناامیـدی در مؤدّیان می‌شود و در نتیجه سـطح فعّالیّت های اقتصادی کم شده و تولید پایین می‌آید.امروزه اقتصاد دانانِ طرف عرضه، از این دیدگاه حمایت می کنند.

ب.نرخ هـای بالای مالیاتی یکی از عوامل مهم فرار و اجتناب مالیاتی است.مؤدّیان هنگامی که تصـمیم می گیرنـد که مالیات خود را بپردازنـد (تمکین مالیـاتی) و یـا به انحـای مختلف قـانونی، نظیر رهـاکردن شـغل مشـمول مالیـات و یا عـدم کشت محصول (اجتناب مالیـاتی) و یـا به روش هـای غیرقانونی ماننـد عـدم اعلام درآمـد و یا کم تر گزارش کردن آن (فرار مالیاتی) از زیر بار مالیاتی شانه خالی کننـد، به انگیزه های موجود در نظام مالیاتی توجه می‌نماینـد.تجربه نشان داده است هر گاه نرخ های مالیاتی پایین باشد، افراد تمکین مالیاتی خود را افزایش می‌دهند.

ج.مالیـات هـای سـنگین بـه دلایـل پیش گفته در بنـد الـف، مـوجب مهـاجرت متخصـصان، سـرمایه و ثروت هـای بزرگ از کشـور می‌شود.صاحبان عوامل تولید به دنبال تحصـیل سود بیش تر، امکانات خود را در جایی به کار خواهند گرفت که بازدهی بیش تری عایـد آنها کند.اساسا مردم ظلم را به هر شـکل آن بر نمی‌تابند.امیرالمؤمنین چون زیاد بن ابیه را به جای عبداللّه بن عباس به فارس و شهرهای تابع آن حکومت داد، بدو گفت:

«اسـتعمل العدل و احذر العسف و الحیف، فان العسف یعود بالجلاء و الحیف یدعو الی السیف؛ کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم رعیّت را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آرد.» (۱۴).

ج.هر گاه مؤدّیان، سنگینی مالیات را بیش از طاقت خود احساس نمایند، تا حد امکان می کوشند آن را بر دوش دیگران گذارند.

د.نرخ های مالیاتی بالا هر چنـد در کوتاه مدت درآمد مالیاتی را افزایش می‌دهد، در بلند مدت با تغییر رفتار مؤدّیان و کاهش تولید و فعّالیّت هـای اقتصـادی درآمـد مالیـاتی کـاهش می‌یابـد.امکان رابطه معکوس پایین نرخ های مالیاتی و درآمـد مالیاتی توسط ابن خلدون تبیین گردید.(۱۵).او معتقد است که حکومت‌ها در اوایل سـلطنت خود از طریق وضع مالیاتی معین و اندک، درآمد وسیعی را کسب می‌نماینـد؛ در حـالی که در آخر سـلطنت بـا وضع مالیـات های سـنگین، درآمـد کمی را جلب می کننـد.(۱۶) اقتصاددانان جدیـد همچون آدام اسـمیت، ژان باتیست سـی و دو پوئی، بر واقعیت فوق صـحه گذاشـته اند.آرتور لافر منحنی معروف خود را در سال ۱۹۷۴ ترسـیم نمود.به طور خلاـصه، نقطه شـروع قضـیه منحنی لافر این ایـده ساده است که درآمـد مالیاتی در نرخ های مالیاتی صفر یا ۱۰۰ درصد صفر می‌باشد و سپس با افزایش تدریجی نرخ ها، درآمد مالیاتی نیز افزایش می‌یابد؛ تا این که درآمد مالیاتی در یک نرخ معین حـدّاکثر شـده و از آن به بعـد با افزایش نرخ، کاهش می‌یابـد.بنابراین هر گاه نرخ مالیاتی به قـدری بالا باشـد که در قسـمت شـیب منفی منحنی قرار گیرد، کاهش نرخ های مالیاتی منجر به افزایش درآمـدهای مالیاتی خواهد شد.(۱۷) ابن خلدون در مزیت پایین بودن بار مالیاتی می‌نویسد:

«هنگـامی که میزان تقسیم بنـدی و تکالیفی که بر رعایا تحمیل می کننـد، انـدک باشـد، مردم با شـیفتگی و پشت کار به کوشـش و فعّالیّت می‌پردازنـد و در نتیجه آبـادانی به طور روزافزون توسـعه می‌یابـد؛ زیرا در نتیجه کمی باج و ناچیز بودن مقـدار خراج، نیکو حـال می‌شونـد و زنـدگانی آنـان قرین بهبود و رفاه می گردد و هرگاه آبادانی توسعه یابـد بر شـماره تکالیف و تقسـیم بنـدی خراج ستانی افزوده می‌شود و در نتیجه خراج که از مجموعه این تکالیف به دست می‌آید، نیز فزونی می‌یابد.» (۱۸).

امروزه در سطح وسیعی طرفداران عرضه از کاهش نرخ های نهایی بالای مالیاتی حمایت می کنند.کاستن از تعداد و مقدار نرخ های مالیـاتی در دو دهه اخیر تقریبـا سـرلوحه تمـام اصـلاحات مالیاتی در جهان قرار گرفته است.تجربه اصـلاحات نشان می‌دهـد که این اصـلاحات از پیچیـدگی نظـام مالیـاتی کاسـته، اجرای آن را آسـان تر می کنـد؛ ضـمن ایـن کـه تمکیـن مالیـاتی را نیز بهبـود

می‌بخشد.همچنین اختلال زایی مالیات‌ها را کاهش داده، موجب رونق کار و رشد تولید می گردد.(۱۹) در واقع سیاست کاهش نرخ های مالیاتی و به طور کلی کاستن از بار مالیاتی، سیاست انبساطی مالی و در جهت افزایش اشتغال و رشد تولید می‌باشد.این سیاست از طریق معافیت های مالیاتی مناسب با شرایط و احوال اقتصادی و توانایی مؤدّیان نیز هدف افزایش تولید را محقق می‌سازد؛ ضمن این که مصرف جامعه را در سطح مناسب حفظ می کند تا بهره وری نیروی کار و زندگی کریمانه فرد دستخوش تغییرات ناخوشایند نگردد.تحلیل امام(ع) در این مورد، حکایت دیگری از بینش و خوش بینی حضرت نسبت به توانایی مردم در امر تولید است.امام(ع) تخفیف را به عنوان ذخیره و گنجینه ای می‌داند که بالاخره در عمران و آبادی کشور به کار گرفته می‌شود و به عبارت دیگر تخفیف مالیاتی بسان پس انداز و انباشت سرمایه در دست بخش خصوصی است که اگر به دست دولت قرار گیرد، ممکن است مستقیما در چرخه تولید وارد نشود.

علاوه بر تبعات نامیمون اقتصادی که بر شمردیم، در اندیشه امام(ع) و در حکومت علوی، آثار نا خوشایندتر اخلاقی و اجتماعی مالیات های سنگین، از اهمیت بیش تری برخوردار است.مردم برای فرار از مالیات به دروغ و تقلب های گوناگونی متوسل می‌شوند.کسانی که توانایی فرار از مالیات یا نهادن آن بر گردن دیگری را دارند، بار مالیاتی کم تری را تحمل خواهند کرد و در نتیجه عدالت مالیاتی در دو سطح افقی و عمودی نقض می‌شود.افراد با درآمد و توانایی پرداخت یکسان به یک اندازه مالیات نمی‌دهند و همچنین افراد با توانایی پرداخت بیش تر نیز به طور نسبی، مالیات کم تری می‌پردازند.

مشاهده تصویر ناعادلانه از نظام مالیاتی، اعتماد بین مردم و دولت را سست نموده، به مشارکت عمومی لطمه زند.در چنین فضای مسمومی عزم ملّی بر خارج کردن کشور از بن بست های اقتصادی و تقاضای ایثار از مردم، خیالی باطل خواهد بود.اگر اجرای نادرست و رفتار غیر مردم دارانه دست اندرکاران مالیات را بر وضع نامناسب مالیات اضافه کنیم، عمق آثار گفته شده، بهتر روشن خواهد بود.

*****

(۱) المحقق الثانی، قاطعهٔ اللجاج فی تحقیق حل الخراج، ص ۷۰.

ر.ك: حسین مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ج ۲.

امام خمینی، المکاسب المحرّمه، ج ۲، ص ۲۷۹.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الکلینی، الکافی: ج ۳، ص ۵۳۵؛ الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۸۶.

مدرسی طباطبائی، حسین، همان، ص ۶۸.

الحرالعاملی، ج ۱۱، ص ۱۱۶؛ الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۰.

همان.

مدرسی طباطبائی، همان، ص ۲۵۸.

الحر العاملی، همان؛ الشیخ الطوسی، همان، ص ۱۰۵.

زید بن علی، مسند الامام زید، ص ۱۷۵.

الشیخ الطوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۴ و ۶۱.همچنین سخنان حضرت(ع) نیز این موارد را تأیید می‌نماید.

نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

هر فرد منصفی با تأمل در حکومت امام(ع) در می‌یابد که او در کشف چنین رابطه ای پیشقدم بوده است.

ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۹.

نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

ابن خلدون، همان، ص ۳۴۴.

ر.ک: محمدتقی گیلک حکیم آبادی، امکان جایگزینی مالیات بر درآمد با خمس و تبیین آثار آن بر برخی متغیرهای اقتصاد کلان، فصل سوم.

نتیجه

۱.دولت علوی با توجه به تعهد و مسئولیتش در برابر اجرای احکام و تعلیمات الهی، درپی سعادت افراد جامعه است و حکومت بهترین وسیله برای تحقق چنین هدفی است.

۲.عدالت بهترین بستر و مناسب ترین زمینه برای تعالی انسان‌ها و مهم ترین هدفِ دولت علوی است.

۳.دولت علوی نماینده مردم و در نتیجه خدمتگزار آنها بود.البته روابط بر اساس حقوق متقابل است، و دولت علوی نیز رابطه ولایی با مردم داشت.

۴.دولت علوی در جهت کمک به سعادت مردم وظایفی را در دو حوزه معنوی و مادّی نظیر احقاق حقوق مظلومان، مبارزه با انحراف‌ها و بدعت‌ها و رانت ها، آموزش و تربیت، تأمین اجتماعی، و ایجاد رفاه و حمایت از رشد تولید توسط بخش خصوصی، بر عهده گرفت.

۵.دولت علوی در جمع آوری بیت المال، در حفظ و جلوگیری از حیف و میل آن دقیق بود.

۶.دولت علوی ضمن این که در امور دفاعی و امور عمومی به ایجاد امنیّت، برقراری عدالت قضایی و نظارت بر کارگزاران حکومت توجه خاص داشت، در امور اجتماعی نیز بسیار فعال بود؛ امّا در امور اقتصادی به نظارت و تنظیم بازار و حمایت از بخش خصوصی و رفع موانع تولید بسنده می‌کرد و در نتیجه دولتی متوسط و ظاهرا فعال به جهت نظارت و تنظیم بازار بود.

۷.با توجه به بحران های روحی و معنوی و انحراف از تعلیمات اسلامی به ویژه در دوران عثمان هدف سیاست های اقتصادی(ع) احیای سنّت نبوی و برقراری مناسبات اسلامی دوران حکومت پیامبر(ص) بود.بنابراین برقراری عدالت، اوّلین هدف برنامه و سیاست های دولت علوی را تشکیل می‌داد، و امام با این جهت گیری نشان دادند که جامعه رنجور از ظلم و تعدّی حاکمان جور و روابط ظالمانه، جز با شربت عدالت، تلخ کامی خود را از یاد نمی‌برد و بر محور توحید استوار نمی گردد.

۸.امام(ع) عدالت اسلام را با ارائه برنامه‌ها و سیاست های اصولی به ویژه در حوزه مالیات‌ها با واقع نگری به تاریخ نشان داد.از این رو امام از اهداف کلان عمران و رشد و حفظ سطح زندگی مردم (ثبات قیمت ها) در سیاست های اقتصادی خود غافل نشد.

۹.سیاست امام در مالیات های ثابت مانند زکات، اجرای صحیح آن بود.اعتماد به مردم و جلب مشارکت آنان از طریق اتخاذ روش خود ارزیابی و خود تشخیصی در کنار اخلاق و رفتار پسندیده عاملانِ زکات و رعایت دقیق قوانین توسط آنان، از سیاست های معنوی و حکیمانه علوی است.

۱۰.امام در وضع مالیات‌ها (اجرت) از املاک دولتی (زمین های خراجیه)، توجه خاصی به رشد و تولید و وضع مردم داشت.از این رو به شدت از سنگینی بار مالیات در حکومت علوی نهی شده است.بخش خصوصی مورد اعتماد بود و در دولت کارآمد علوی رابطه دولت و مردم بر اساس همیاری و مشارکت استوار شده که این رابطه از اعتقاد همکیشی و برادری نشأت می گرفت که رهبر و کارگزاران آن، خود را خدمتگزار مردم می‌انگاشتند.

امام علی علیه السلام و امور اطلاعات، امنیتی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مباحث اطلاعاتی محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰ .با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران.

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج.۵.

شابک: ۱۰۰۰۰ریال۸-۲۶-۶۴۲۲-۹۶۴: ؛ ۱۰۰۰۰ریال(چاپ دوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور اطلاعاتی امنیتی

یادداشت: کتابنامه ص [۲۲۱] - ۲۵۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور اطلاعاتی امنیتی

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره سازمان اطلاعاتی

موضوع: سازمان اطلاعاتی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ستاد امیرالمومنین علی (ع)

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷ ۵.ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۴۲۴-۵۴۲۴-۷۹

سرآغاز

اشاره

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما اَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ اَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا اَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ اَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِٔ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَهِٔ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّهِٔ الْعَدْلِ أنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِٔ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

ضرورت سلامت کشور و نقش اطّلاعات

راه های سلامت جامعه

پیکره جامعه چونان جسم آدمی است.

اگر از جاذبه درستی برخوردار باشد، و بتواند عوامل رشد و کمال را در خود زنده سازد، و حساب شده به رشد و جوانه زدن روی بیاورد و حرکت تکاملی آن متوقّف نگردد.

و هماهنگ با عوامل رشد، و جذب عوامل کمال، آفت‌ها را از سر راه بردارد و با انواع بیماری‌ها و انحرافات مقابله کند و حقیقت «جاذبه و دافعه» را در خود زنده نگهدارد.

چونان پیکری سالم به رشد و کمال واقعی خواهد رسید،

جوانه خواهد زد،

به بار خواهد نشست

و فرد و جامعه به کمالات مطلوب خواهند رسید.

می پرسند:

کدام جامعه سالم، و کدامین ناسالم خواهد بود؟

کدام جامعه انسانی چونان پیکری سالم به رشد

و کمال خواهد رسید؟

و ویژگی های یک جامعه سالم کدام است؟

و آفات و انحرافات جوامع انسانی کدامند؟

در پاسخ سئوالات یاد شده، جامعه شناسان می گویند:

اگر رهبران یک جامعه مدیران و مسئولین مسئولیّت های اجتماعی، و مجموعه دست اندرکاران حکومت سالم باشند،

و با تعهّد و تخصّص کار کنند و همه آنان بر أساس ملاک‌ها و معیارهای صحیح مدیریّت انتخاب شوند و تمامی آنان دارای وجدان کاری بوده و بر اساس احساس مسئولیت انجام وظیفه کنند، و دارای انحرافات اخلاقی نبوده و از آفات گوناگون مدیریّت مصون باشند.

آن جامعه سالم است.

و همانند پیکره سالم آدمی بسوی رشد و کمال می‌رود.

و انواع آفات و انحرافات دامنگیر آن نخواهد بود.

چنانکه در یک ضرب المثل فارسی گفته اند:

عقل سالم در بدن سالم است»

در اینجا نیز باید گفت:

«جامعه سالم در دست مدیران سالم است»

امام علی علیه السلام راه رشد و کمال جامعه اسلامی را در سلامت امّت اسلامی و کارگزاران نظام اسلامی می‌داند، که اگر سالم و پر تلاش باشند، در آینده کشور اسلامی نقش تعیین کننده خواهند داشت،

امّا اگر دچار انواع کاستی‌ها گردند و تفرقه و جدائی رشته های وحدت آنها را ریشه کن سازد، و پیوند امّت با رهبر قطع گردد، جامعه آفت زده نمی‌تواند به سعادت و رستگاری رسیده، همواره راه کمال بپیماید.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۵ نهج البلاغه می‌فرماید:

وَإِنِّی وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ سَیُدَالُونَ مِنْکُمْ بِاجْتِماعِهِمْ عَلَی بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِکُمْ عَنْ حَقِّکُمْ، وَبِمَعْصِیَتِکُمْ إِمَامَکُمْ فِی الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِی الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَهَٔ إِلَی صَاحِبِهِمْ وَخِیَانَتِکُمْ، وَبِصَلَاحِهِمْ فِی بِلَادِهِمْ وَفَسادِکُمْ. فَلَوِ ائْتَمَنْتُ أَحَدَکُمْ عَلَی قَعْبٍ لَخَشِیْتُ أَنْ

يَذْهَبَ بِعَلَاقَتِهِ.

«سوگند بخدا می‌دانستم که مردم شام بزودی بر شما غلبه خواهند کرد.

زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرّقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی (آنقدر فرومایه اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن همّام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹ وج۱ ص۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۳- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسین علیه السلام ۱۴۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۴- تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۵- تذکرة الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷- احتجاج ج۱ ص۱۷۴ قدیم و ج۱ ص۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۸- وقعة الصّفین ص۳۱۴ و ۳۱۵: منقری (متوفای ۲۱۲ه)

۹- تاریخ الخلفاء: سیوطی شافعی (متوفای ۹۱۱ ه)

۱۰- البدایة و النّهایه ح۳۴۰/۷ سنه ۴۰: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ه)

۱۱- کنز العمال ج۱۳ ص۱۹۷ و ۱۹۴ ح۳۶۴۸۹: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ه)

۱۲- الغارات ج۴۵۸/۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۱۳- مروج الذّهب ج۱۴۲/۳: مسعودی (متوفای ۳۴۶ه)

۱۴- انساب الاشراف ج۴۸۸/۱ ۵۰ ۳۸۳/۲: بلاذری (متوفای ۳۰۰ه).

سلامت و خودسازی

به هر مقدار که کارگزاران و مدیران مدیریت های گوناگون جامعه سالم باشند،

دارای آگاهی لازم باشند

از انواع آفت ها، رشوه خواری ها، امتیاز طلبی ها، تبعیض و نابرابری‌ها دور باشند،

به همان میزان جامعه سالم است، پویاست، و به مراحل نهائی رشد و کمال خواهد رسید.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به راه های سلامت جامعه در خطبه ۲۱۶ فرمود:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

«پس رعیّت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیّت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راه های دین پدیدار، و

نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.» (۱).

بنابراین تحقّق یک جامعه سالم، به اخلاق متکامل مدیران، و اخلاق مدیریّت ارتباط دارد پس اخلاق زیربنای جامعه سالم خواهد بود.

تا مدیران جامعه در پرتو آن تربیت شوند، خود را بسازند، و تخصّص های لازم را فراگیرند.

و بتوانند فرد و جامعه را در پرتو ارزش‌ها اداره کنند.

امام علی علیه السلام نسبت به ارزش خودسازی در مدیریّت‌ها فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْیَبْدَأْ بِتَعْلِیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِیمِ غَیْرِهِ، وَلْیَکُنْ تَأْدِیبُهُ بِسِیرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِیبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۱).

امّا اگر کارگزاران، و مدیران مشاغل گوناگون جامعه دچار آفت زدگی شوند، به انحراف کشانده شده و از اهداف تکاملی دور بمانند سلامت فرد و جامعه را به خطر انداخته و انواع انحرافات و بیماریهای اخلاقی دامنگیر جامعه خواهد شد.

آنگاه نه جامعه سالمی وجود خواهد داشت و نه مدیران سالمی به کار و تلاش روی خواهند آورد.

امام علی علیه السلام نسبت به آفت زدگی جامعه و ره آورد شوم آن با تأسّف در خطبه ۲۱۶ فرمود:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیَّةُ والِیَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَکَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّینِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی، وَعُطِّلَتِ الْأَحْکَامُ، وَکَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِیمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

فَعَلَیْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَیْهِ.

«امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود.

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.» (۲).

بنابراین برای داشتن جامعه سالم بشری باید مدیران و کارگزاران سالمی شناسائی کرد و به کار گرفت.

و این مهم در اختیار مجموعه ای به نام «گزینش و کارشناسی نیروهای اطّلاعاتی» است.

تا انسان های وارسته و خودساخته ای به ارزیابی مدیران و شناخت کارگزاران متعهّد و متخصّص بپردازند، و متناسب با جایگاه

والای انواع مدیریّت های اجتماعی، انسان های کاردان و لایقی را بیابند، شناسائی کنند و بکار گیرند.

در نتیجه، داشتن «جامعه ای سالم»، به ارزیابی هسته های «گزینش و کارشناسی نیروهای اطّلاعاتی» وابسته است که مسئولیت سنگین و پر خاطره این دسته از انسان های شریف را به اثبات می‌رساند.

امام علی علیه السلام نسبت به شناسائی و جذب نیروهای پاک و صالح برای مدیریّت های جامعه اسلامی به مالک اشتر دستور می‌دهد که:

ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِی الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِٔ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَهِٔ؛ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَهِٔ وَالشَّجَاعَهِٔ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاحَهِٔ؛ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا یَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا،

وَلَا یَتَفَاقَمَنَّ فِی نَفْسِکَ شَیْ ءٌ قَوَّیْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛

فَإِنَّهُ دَاعِیَهٌٔ لَهُمْ إِلَی بَذْلِ النَّصِیحَهِٔ لَکَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِکَ.

وَلَا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِیفِ أُمُورِهِمُ اتِّکَالاً عَلَی جَسِیمِهَا، فَإِنَّ لِلْیَسِیرِ مِنْ لُطْفِکَ مَوْضِعاً یَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِیمِ مَوْقِعاً لَا یَسْتَغْنُونَ عَنْهُ.

«سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیّت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک بر قرار کن،

آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده اند،

پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار،

زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگذار، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می‌برند، و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند.» (۳).

یعنی آینده روشن، و سرنوشت تکاملی یک جامعه در حال رشد و کمال به تلاش و کوشش مداوم هسته های «گزینش و کارشناسی نیروهای اطّلاعاتی» ارتباط خواهد داشت.

تا انسان های لایق برای مسئولیّت های گوناگون انتخاب گردند و مدیران متعهّد و متخصّص متناسب با جایگاه والای انواع مدیریّت‌ها کشف و شناسائی شوند.

و کار بدست کاردان لایق قرار گیرد.

و مدیران سالم با کار و تلاش مداوم، جامعه ای سالم را بازسازی کنند، و آینده را رنگ حقیقت زنند.

*****

(۱) حکمت ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۲۰: ابشیهی (متوفای ۸۵۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- اعلام الدین ص۹۲: دیلمی (متوفای قرن۸ه)

۵- بحارالانوار ج۲ ص۵۶ ب۱۱ ح۳۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- ربیع الابرار ج۴ ص۲۱ ح۳۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، مدارک گذشته.

نامه ۵۲ / ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ضرورت نیروهای اطّلاعاتی و هسته های گزینش

پس مباحثی پیرامون:

معیارهای گزینش

ملاک های انتخاب مدیران

ارزیابی صفات و شرائط مدیریّت ها

برّرسی رفتاری مدیران موجود

تطبیق صفات مدیران با جایگاه مدیریّت ها

یک بحث جدّی و سرنوشت ساز است.

که سلامت یا سقوط جامعه انسانی به آن بستگی کامل دارد.

از این رو در تمـام کشورهـا، بـا انواع گرایش‌هـا و ملیّت ها، به مبحث گزینش توجّه ویژه ای دارنـد، تا مـدیران نالایق در پُست های کلیدی جامعه راه نیابند و سلامت جامعه را مورد تهدید قرار ندهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مسئله مهم و سرنوشت ساز می‌فرماید:

وَلَکِنَّنِی آسَی أَنْ یَلِیَ أَمْرَ هذِهِ الْأُمَّهِٔ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا،

فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلاً، وَعِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِینَ حَرْباً، وَالْفَاسِقِینَ حِزْباً، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِی قَدْ شَرِبَ فِیکُمُ الْحَرَامَ، وَجُلِدَ حَدّاً فِی الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ حَتَّی رُضِخَتْ لَهُ عَلَی الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ.

فَلَوْ لَا ذلِکَ مَا أَکْثَرْتُ تَأْلِیبَکُمْ وَتَأْنِیبَکُمْ، وَجَمْعَکُمْ وَتَحْرِیضَکُمْ، وَلَتَرَکْتُکُمْ إِذْ أَبَیْتُمْ وَوَنَیْتُمْ.

«لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امّت حکومت را به دست آورند،

آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند،

زیرا از آنان کسـی در میان شـماست که شـراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت، امّا بناحق بخشش هایی به او عطا گردید.

اگر اینگونه حوادث نبود شما را برنمی انگیختم، و سرزنشتان نمی‌کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی‌نمودم، و آنگاه که سرباز می‌زدید رهاتان می‌کردم.» (۱).

*****

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج۱ ص۱۵۴ و۱۵۵: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- المسترشد ص۴۰۱ و۴۰۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۴- کشف المحجهٔ ص۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۸- تاریخ طبری ج۴ ص۴۸ سنه۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۹- کتاب النهایهٔ(باب الباء): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۱۰- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۱۱- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۱۲- غرر الحکم ص ۳۲۹ / ج ۳ ص ۸۴ و۳۹۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۳- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۱۴- منهاج البراعهٔ ج۳ ص۲۱۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

اطّلاعات و آفت شناسی

انقلاب‌ها و آفت ها

بحث آفت‌ها و آفت شناسی در نهضت‌ها یکی از مباحث جدّی و تعیین کننده است.

هر پدیده حیاتی که دارای انواع علل و عوامل رشد و کمال است بهمان اندازه انواع آفت‌ها و موانع آن را تهدید خواهد کرد.

یکی از شرائط رشد و کمال در کنار تقویت علل و عوامل رشد آفت شناسی و مقابله با انواع موانع و آفت هاست.

می پرسند:

چرا بسیاری از انقلاب‌ها در آغاز حرکت دچار تزلزل و شکاف شده و سقوط می کنند؟

چرا برخی از نهضت‌ها در آغازین قدم های پیروزی شکست خوردند؟

چرا بسیاری از انقلاب‌ها در تداوم پیروزی منحرف گردیدند؟

و انقلاب به سیر ارتجاعی کشانده شد؟

پاسخ سئوالات یاد شده از نظر تحلیل تاریخ و ارزیابی علل و عوامل پیروزی‌ها یا شکست‌ها روشن است که تا حدودی به «آفت شناسی» و راه مقابله با موانع و آفت‌ها ارتباط دارد.

هر انقلابی که توانست با آفت‌ها بگونه ای صحیح مقابله کند و ریشه های فاسد آن را بخشکاند

تداوم یافت،

و تا مراحل نهائی تکامل پیش رفت.

و هر انقلابی که در تارهای عنکبوتی آفات اسیر شد، و نتوانست آفت‌ها را شناسائی کرده از سر راه بردارد، آرام آرام از اهداف انقلابی و از ارزش های تکاملی دور شده و کارش به سقوط و شکست انجامید.

امام علی علیه السلام با توجّه به خطر بسیار ویرانگر آفت زدگی در امّت اسلامی دردآلود می‌فرماید:

فَعِنْدَ ذلِکَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَرَکِبَ الْجَهْلُ مَرَاکِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاغِیَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِیَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِیَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ، وَهَدَرَ فَنِیقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ کُظُوم،

وَتَوَاخَی النَّاسُ عَلَی الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَی الدِّینِ، وَتَحَابُّوا عَلَی الْکَذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَی الصِّدْقِ.

فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ الْوَلَدُ غَیْظاً وَالْمَطَرُ قَیْظاً وَتَفِیضُ اللِّئَامُ فَیْضاً وَتَغِیضُ الْکِرَامُ غَیْضاً، وَکَانَ أَهْلُ ذلِکَ الزَّمَانِ ذِئَاباً، وَسَلَاطِینُهُ سِبَاعاً، وَأَوْسَاطُهُ أُکَّالاً، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتاً؛ وَغَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْکَذِبُ، وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَباً،

وَالْعَفَافُ عَجَباً، وَلُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.

«پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد.

روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده، و باطل پس از مدّتها سکوت، نعره می‌کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند، و در جدا شدن از دین متّحد می‌گردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطر تان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند، مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود،

راستی از میانشان رخت بر می‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود، با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می‌کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.» (۱).

آفت‌ها اگر بدرستی شناسائی نگردند، فرد و جامعه را به انحراف می‌کشانند.

رهبران و مدیران انقلاب را دگرگون می‌سازند.

مردم انقلابی را بی تفاوت و سست می‌کنند.

اهداف آغازین نهضت فراموش می‌شود.

ارزش‌ها کم رنگ و به تدریج مسخ و فراموش می‌گردد.

و انقلابیّون را در برخورد با مشکلات زندگی دلسرد کرده به ضد انقلاب مبدّل خواهد ساخت که سیر ارتجاعی آغاز کرده و خود در برابر ارزشهای انقلاب ایستادگی کرده و عوامل انقلاب را تضعیف می‌کنند.

*****

(۱) خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارك این خطبه به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ج۴ ص ۲۱۱ و ۲۶۰و۴۷۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۴۱ و ۳۶۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- بحارالانوار ج۳۴ ص ۲۴۰ و۲۳۹ ح۹۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- بحارالانوار ج۱۶ ص ۳۸۱ ح۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷- ربیع الابرار ج ۱ ص۴۴۵ ح۲ ب۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۸- توحید ص۳۱ ح۱ ب۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه).

آفت زدگی یاران پیامبر

آفت‌ها در برخی از نهضت‌ها تا آنجا پیش رفته انـد که رهبران قیام‌ها و حرکت های انقلابی را از پای در آوردنـد با اهداف انقلابی بیگانه ساختنـد و به وابستگی و سازش کشاندنـد که حرکتی بر ضـدّ حرکت تکاملی خود برگزیدند و به نابودی انقلاب خود همّت کردند.

اگر علل سقوط‌ها و علل سیر ارتجاعی رهبران ملت‌ها بدرستی ارزیابی شود این حقیقت ثابت می‌شود که «آفت ها» نقش فراوانی در

دگرگونی‌ها و مسخ ارزشها دارند که:

برخی از یاران و اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم دست از اسلام ناب بردارند و به خط نفاق و دوروئی پناه ببرند.

امام علی علیه السلام این واقعیّت تلخ را اینگونه توضیح می‌دهند که:

فَلَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَیَدُورُ عَلَی الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَی کُلِّ مُصِیبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِیمَاناً، وَمُضِیّاً عَلَی الْحَقِّ، وَتَسْلِیماً لِلْأَمْرِ، وَصَبْراً عَلَی مَضَضِ الْجِرَاحِ.

وَلکِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِی الْإِسْلَامِ عَلَی مَا دَخَلَ فِیهِ مِنَ الزَّیْغِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِیلِ. فَإِذَا طَمِعْنَا فِی خَصْلَةٍ یَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا، وَنَتَدَانَی بِهَا إِلَی الْبَقِیَّةِ فِیما بَیْنَنَا، رَغِبْنَا فِیهَا، وَأَمْسَکْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

«ما با پیامبر صلی الله علیه وآله بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، امّا از وارد شدن هر مصیبت و شدّتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحت های سوزان، مصمّم می‌شدیم.

امّا امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم، پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم، و شکافها را پُر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می‌گوییم.» (۱).

و بعضی از یاران مجاهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در جَمَل و صفّین نیز حماسه آفریدند، به صف دشمنان و مخالفان امام بپیوندند و برای کشتن آنحضرت هم قسم و هم داستان گردند.

ابن مُلجم مرادی از نمایندگان مردم یَمَن بود که به مدینه آمد و با امام علی علیه السلام بیعت کرد، و چون مریض شد یک هفته در منزل آنحضرت پذیرائی شد و با گرفتن هزینه سفر و اسب سواری و تشکّر فراوان با امام علی علیه السلام خداحافظی کرد،

چه کسی باور می‌کرد که او قاتل امام باشد؟

شمر بن دو الجوشن از فرماندهان لشگرهای امام علی علیه السلام در جنگ صفّین بود، جنگ کرد، و زخمی شد.

امّا سرانجام جذب خوارج و منافقان زمان شد و در صحرای کربلا به انواع جنابت‌ها آلوده گردید.

و در تداوم سیر تاریخ در نهضت های اسلامی چهره های فراوانی بودند که سرد شدند، ساکت شدند به انزوا گرائیدند و مجاهدت‌ها و افتخارات گذشته خود را نادیده انگاشتند.

امام علی علیه السلام نسبت به سعد وقّاص و یاران همراه او که دچار آفت زدگی شدند و گوشه گیری اختیار کردند و از یاری حقّ سَر باز زدند، فرمود:

یَا حَارِثُ، إِنَّکَ نَظَرْتَ تَحْتَکَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَکَ فَحِرْتَ! إِنَّکَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ.

فقال الحارث: فإنی أعتزل مع سعید بن مالک و عبد اللّه بن عمر، فقال علیه السلام:

إِنَّ سَعِیداً وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ یَنْصُرَا الْحَقَّ، وَلَمْ یَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

مشکل حق ناشناسی

نفرین کردن امام

*****

(۱) خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب احتجاج ج۱ ص۴۳۹: طبرسی (متوفای ۶۲۰ ه)

۲- کتاب معارف ج ۲ ص ۱۳۶: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۲۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۹۷: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۵- بحارالانوار ج۳۳ ص۳۶۸ ب۲۳ ح۶۰۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- ارشاد القلوب ص ۲۴۹: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه)

۷- ارشاد ج ۱ ص ۲۶۶: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۸- واقعه صفین ص۲۳۵ و ۵۲۰: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ه)

۹- تذکرهٔ الخواص ص۱۰۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۱۰- الغارات ج۲ ص۳۷۳: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ه)

۱۱- تاریخ طبری ج۳ ص۸۵سنه۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۱۲- بشارهٔ المصطفی ص ۱۴۱ ج۳ ص۱۵۸ و۱۸۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۱۳- الاجتماع ج۱ ص۲۷۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۱۴- تاریخ دمشق ج۳ ص۱۸۵ وج۳ ص۱۸۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه).

مشکل حق ناشناسی

«ای حارث! تو زیر پای خود را دیـدی، امّا به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی می‌باشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بدانی.

(حارث گفت من و سعید بن مالک، و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می‌رویم، امام فرمود:)

همانا سعید و عبداللَّه بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.» (۱).

و یا اهـداف آغازین انقلاب را انکار کردنـد، و حقائق روشن را نادیده انگاشـتند، انس بن مالک با اینکه در روز غدیر حاضـر بود و پس از بیعت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیعت کرد.

امّا در آستانه جنگ جَمَل آن را نادیده گرفت و به دروغ انکار کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخن افشاگرانه فرمود:

وقال علیه السلام لأنس بن مالک،وقد کان بعثه إلی طلحهٔ و الزبیر لما جاء إلی البصرهٔ یذکرهما شیئاً مما سمعه من رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فی معناهما، فلوی عن ذلک، فرجع إلیه، فقال:

إِنِّی أُنْسِیتُ ذلِکَ الْأَمْرَ، فَقَالَ علیه السلام:

إِنْ کُنْتَ کَاذِباً فَضَرَبَکَ اللَّهُ بِهَا بَیْضَاءَ لَامِعَهً لَا تُوَارِیهَا الْعِمَامَهُ.

یعنی البرص، فأصاب أنساً هذا الداء فیما بعد فی وجهه، فکان لا یری إلا مبرقعاً.

*****

(۱) حکمت ۲۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب أمالی ص۱۳۴ م۵ ح۲۹/۲۱۶: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۲- ذخائر العقبی ص ۱۱۰: طبری شافعی (متوفای ۴۶۰ ه)

۳- البیان و التبیین ج ۲ ص ۱۱۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۵۲ و ۲۱۰: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- أنساب الاشراف ج۲ ص۲۳۸ و ۲۷۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶- تیسیر المطالب: سیّد ابوطالب (متوفای ۴۲۴ ه)

۷- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص۳۶۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۸- بحار الانوار ج۳۲ ص۲۲۸ ح۱۷۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۹- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۵۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۰- نثرالدّر ج۱ ص۳۱۶: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ه)

۱۱- تلبیس ابلیس ص۱۰۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۹۷ه)

۱۲- بحار الانوار ج۳۲ ص۲۲۸ و ص۲۴۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۳- انساب الاشراف ج۲ ص۲۳۸: احمد بلاذری (متوفای قرن ۳ه)

۱۴- بحارالانوار ج۳۴ ص ۳۱۱ ح ۱۰۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۵- ربیع الابرار ج۲ ص ۱۰ ح۱۹ ب۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

نفرین کردن امام

و درود خدا بر او فرمود:

«چون به شـهر بصـره رسـید انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر فرسـتاد تا آن چه از پیامبر صـلی الله علیه وآله درباره آنان شـنیده یادشان آورد، انس، سر باز زد و گفت من آن سخن پیامبر صلی الله علیه وآله را فراموش کردم، فرمود)

اگر دروغ می گویی خداوند تو را به بیماری بَرَص (سفیدی روشن) دچار کند که عمّامه آن را نپوشاند.» (۱).

(پس از نفرین امام انس به بیماری بَرَص در سر و صورت دچار شد که همواره نقاب می‌زد.)

*****

(۱) حکمت ۳۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- کتاب مسترشد ص۶۷۴ ح۳۴۶: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- کتاب المعارف ص ۵۸۰: ابن قتیبهٔ(متوفای ۲۷۶ ه)

۳- کتاب خصال ج۱ ص۲۱۹ ح۴۴ باب الاربعه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- کتاب ارشاد ص۱۶۵ ص۱۸۵ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج۵ ص۲۶ ذیل روایت ۲۹۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۶- بحار الانوار ج۳۲ ص۹۶ ح۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- أمالی ص۱۰۶ ح۱ م۲۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه)

۸- ربیع الابرار ج۲ ص۳۷۲ ح۱۴۴ ب۲۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

انقلاب های معاصر و آفت ها

و در انقلاب الجزایر، رشد آفت ها، رهبران نهضت را دچار تفرقه و اخلاف کرد که پس از دادن هزاران کشته بازهم وابسته بمانند و انقلاب فلسطین را آفت‌ها از پای در آورد که با صهیونیست های جلّاد سازش کنند.

و زحمات فراوان جمال عبدالنّاصر در مصر را آفت‌ها بر باد دادند که انور سادات پا بر روی کشته های فراوان مصر بگذارد و در کمپ دیوید، دست در دست اسحق رابین و موشه دایان بگذارد و سازش کند، و افتخار و صلابت و اصالت اعراب را در هم بشکند،

او در آغاز حرکات انقلابی عبدالنّاصر از مشاوران و معاونین او بود.

و در انقلاب ایران دیدیم که:

برخی از یاران و طرفداران انقلاب اسلامی، به روشنفکران خائن روی کرده و در احمد آباد بر روی قبر مصدّق اجتماع کنند که امام خمینی قدس سره به آنها هشدار داد و فرمود:

(باز هم می‌روند روی قبر آن مرد و توطئه می‌کنند، نکنید کاری که من بگویم آن شخص چه سیلی‌ها به اسلام زد.)

مصدّق از یاران آیهٔاللَّه کاشانی بود که سرانجام به نهضت خیانت کرد.

آقای لاهوتی که از زندان آزاد شد، امام خمینی قدس سره در یکی از برنامه های تلویزیونی ایشان را معرّفی کرده فرمود:

(این آقای لاهوتی پایش را در زندان ارّه کردند)

و مردم به ایشان علاقمند شدند، امّا به زودی دچار آفت شد و بر ضد امام و انقلاب موضع گیری کرد.

امام از سپاه پاسداران تشکّر می‌کرد.

امّا لاهوتی در یک سخنرانی تهران گفت:

سپاه همان گارد جاویدان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

انقلاب اسلامی را باید به دیگر کشورهای جهان صادر کنیم.

امّا لاهوتی می‌گفت:

مگر انقلاب یک بغچه لباس است که آن را صادر کنیم؟

و سرانجام فرزندان او که داماد یکی از شخصیّت های مهم کشور بودند، روزها به شکار بسیجیان می‌رفتند و در جنگ مسلّحانه درون شهری دستگیر و هر دو اعدام شدند و لاهوتی نیز از آن غصّه مضاعف دوام نیاورد و مُرد.

چه کسی باور می‌کرد مرجع تقلیدی با عوامل خود به جان مردم افتاده و قتل و غارت را امضاء کند؟

چه کسی باور می‌کرد، قائم مقام رهبری اسناد و اسرار مهم نظامی کشور را در اختیار آمریکا و عوامل آمریکا بگذارد؟ و از باند و گروهی حمایت کند که ۸۴ نفر را ترور کردند.

و در ادامه نهضت دیدیم که دو نفر از مراجع صاحب رساله عملیّه برای ارتباط با آمریکا بر ضد مواضع فکری امام خمینی قدس سره اطّلاعیّه ای صادر کنند.

و چه کسی فکر می‌کرد که یک روحانی با پذیرش دهها مسئولیت مانند:

وزارت کشور، نماینـدگی مجلس، نمایندگی امام در سپاه، در جهاد سرانجام پس از استیضاح در مجلس، امتیاز روزنامه ای گرفته، بر ضدّ ارزش های انقلاب و اسلام مقاله بنویسد، نظر بدهد

و در پایان انحرافات فکری خود، از آمریکا و اسرائیل دفاع کند و رهبر و کشور خودش را زیر سئوال ببرد؟

اگر کسی تاریخ بیست ساله انقلاب اسلامی را مطالعه کند.

انواع ریزش ها، سقوطها، دگرگونی ها، مسخ شدن‌ها را خواهد یافت که «آفت زدگی» عامل اصلی آن بود و هم چنان ادامه خواهد داشت.

هرکس در تداوم نهضت یا مراحل آغازین به خود «محوری» و «هواپرستی» روی آورد سقوط کرد،
هواپرستی یکی از آفات در هم شکننده است که به سادگی قابل درمان نخواهد بود.
با توجّه به بحث «آفت شناسی» در انقلاب، بسیار حیاتی و ضروری است که گروهی از فرهیختگان، انقلابیّون دلسوز، مجاهدان خود ساخته، پرهیزکاران مقاوم با نام «هسته های گزینش و کارشناسی نیروهای اطّلاعاتی»، آفت‌ها و آفت زدگان را دقیقاً شناسائی کرده از پُست های کلیدی کشور کنار زنند و بدون هرگونه شعار زدگی حزب گرائی، وابستگی جناحی، هر کجا آفت زده ای را یافتند معرّفی و پاکسازی کنند تا انقلاب اسلامی با سلامت و اصالت تداوم یافته و مردم انقلابی ما بتوانند راه امام و شهیدان را پاسدار باشند.

اهمیّت حفاظت اطّلاعات از دیدگاه امام

اشاره

یکی از روش های حفظ نظام اسلامی و سلامت جامعه، رعایت «راز داری» و پخش نکردن اخبار و اطلاعات مربوط به فرد و جامعه می‌باشد.
هر کشوری اسراری دارد.
هر انسانی مسائلی دارد که باید بر دیگران پوشیده باشد.
نباید ویژگی‌ها یا کاستی های سیاسی، نظامی، اقتصادی کشور اسلامی را بر زبان راند
یا در نوشته ای نوشت،
زیرا همانگونه که گوش های دوستان و یاران اخبار مهم کشور را می‌شنود، گوش های دشمن نیز تیز است، و اخبار مهم کشور را دریافت کرده بر ضد امنیّت و آرامش کشور و امت اسلامی توطئه های خطرناکی را سامان خواهد داد.
از این رو در سیستم حساب شده تعالیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حفاظت و اطّلاعات ارزش و جایگاه مهمی دارد.
هم افراد باید راز دار باشند و هم نیروهای مسلح و کارگزاران نظام اسلامی باید اسرار مملکت اسلامی را حفظ کنند،
در هر جا آن را مطرح نکنند،
و در هر جمع و اجتماعی زبان به افشای آن نگشایند.
در این قسمت به برخی از تذکّرات مهم و ارزشمند امام علیه السلام نسبت به حفاظت و اطّلاعات اشاره می کنیم.

حفظ اسرار شخصی

اشاره

آبرو و اسرار یک مسلمان چونان خون او نقش تعیین کننده در آینده او دارد، اگر با کشتن انسانی به زندگی او خاتمه داده می‌شود، با افشاء اسرار یک مسلمان، و به خطر انداختن آبروی یک فرد نیز زندگی سیاسی، اجتماعی او در خطر جدّی قرار خواهد گرفت.
زیرا آبروی یک انسان به منزله خون اوست، و چون آبروی مسلمانی از بین برود خون او نیز ریخته شده است و دیگر جایگاهی در جامعه اسلامی نخواهد داشت.
بنابراین در روایات اسلامی سفارش فراوانی شده است که اسرار برادران مؤمن خود را فاش نکنید، و خودتان در حفظ اسرار

شخصی بکوشید که از هرکس سزاوارتر به حفظ اسرار شخصی خود می‌باشید.
امام علیه السلام در حکمت ۶ به این واقعیّت اشاره می‌فرمایند.
صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِحْتِمالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ.
الْمَسْأَلَةُ خِبَاءُ الْعُيُوبِ، وَمَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْهِ.

ارزش رازداری و خوشرویی

«سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب هاست.
پرسش کردن وسیله پوشاندن عیب هاست، و انسان از خود راضی، دشمنان او فراوانند.» (۱).
زیرا اگر انسان خود پاسدار اسرار خود نباشد، دیگران هرگز رعایت حال او را نخواهند کرد.
اگر زندگی اجتماعی انسان به حفظ آبرو و اسرار او بستگی دارد پس هر حرفی را نباید بزند و مسائل زندگی خود را برای هر کسی نباید بگوید که امام علیه السلام فرمود:
الْکَلَامُ فِی وَثَاقِکَ مَا لَمْ تَتَکَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِی وَثَاقِهِ، فَاخْزُنْ لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَوَرِقَکَ، فَرُبَّ کَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

*****

(۱) حکمت ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:
۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)
۲- بحار الانوار ج۷۴ ص۲۳۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۳- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۱۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)
۴- منهاج البراعة ج۳ ص۲۶۳: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ه)
۵- عیون الحکم والمواعظ ص۳۹۲ ش۶۶۳۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)
۶- بحار الانوار ج۱ ص۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۷- روضة الواعظین ص۴ و۳۷۷: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه)
۸- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۹و ج ۴ ص ۲۱۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۹- تحف العقول ص۲۰۲: محمد الحسن الحرانی (متوفای قرن۴ه)
۱۰- ربیع الابرار ج۴ ص۱۸۶ ح۴۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

ضرورت رازداری و کنترل زبان

«سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی، تو در بند آنی، پس زبانت را نگهدار چنانکه درهم و دینار را نگه میداری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب نمود.» (۱).
امام علی علیه السلام با توجّه به حفظ اسرار شخصی و مسئولیّت آن خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:
وَ الْمَرْءُ اَحْفَظُ لِسِرِّهِ

«هر انسانی باید بیشتر از دیگران در حفظ اسرار خویش بکوشد.» (۲).

بنابر این یک مسلمان متعهّد باید پاسدار اسرار شخصی خود و خانواده خود باشد تا دیگران یا دشمنان دست آویز های مهمّی برای افشاگری بر علیه او نداشته باشند که در ضرب المثل های قدیمی زیبا رهنمود داده اند که:

«زبان سُرخ سر سبز می‌دهد بر باد»

بر امّت اسلامی و بر رهبران و مدیران جامعه اسلامی واجب است که اسرار و اطلاعات شخصی افراد را حفظ کرده راز دار باشند.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر دستور می‌دهد که:

وَلْیَکُنْ أَبْعَدَ رَعِیَّتِکَ مِنْکَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَکَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِی النَّاسِ عُیُوباً، الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَکْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْکَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَیْکَ تَطْهِیرُ مَا ظَهَرَ لَکَ، وَاللَّهُ یَحْکُمُ عَلَی مَا غَابَ عَنْکَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ یَسْتُرِ اللَّهُ مِنْکَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِیَّتِکَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ کُلِّ حِقْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْکَ سَبَبَ کُلِّ وِتْرٍ، وَتَغَابَ عَنْ کُلِّ مَا لَا یَضِحُ لَکَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَی تَصْدِیقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِیَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِینَ.

«از رعیّت، آنان که که عیب جو ترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که والی در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آن چه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آن چه که هویداست بپوشانی، که داوری در آن چه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیّت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آن چه که در نظر روشن نیست کناره گیر، در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود امّا خیانتکار است.» (۳).

*****

(۱) حکمت ۳۸۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- کتاب اختصاص ص۲۲۹: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۲- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۸۸ ح۵۸۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۱۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۸ و ۵۴۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- غرر الحکم ج ۲ ص ۱۲۳ و ۱۸۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- ارشاد القلوب ج۱ ص۲۰۴ ب۲۸: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه)

۷- أمالی صدوق مجلس۶۲ ص۳۲۲ ح۴: صدوق (متوفای ۳۸۱ه)

۸- روضهٔ الواعظین ص۴۶۹: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه)

۹- بحارالانوار ج۶۸ ص۲۸۷ و ۲۸۰ و۲۸۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۰- وسائل الشیعه ج۱۲ ص۱۹۲ و۱۹۳: حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ه)

۱۱- مناقب ص۳۷۵: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ه).

نامه ۹۲ / ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۲۴ / ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، برخی از اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)
۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)
۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح ۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)
۷- بحارالانوارج۱۷ص۶۸وج۷۲ص۹۶وج۸۵ص۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۹- کتاب خصال ج۱ ص۱۰۲ باب ثلاثه ح۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۱۰- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۱۱- بحار الانوار ج۲ ص۲۴۴ ح۴۸: مجلسی متوفای ۱۱۱۰ ه)
۱۲- غرر الحکم ج ۴ ص ۱۴۵ و ۱۶۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

ضرورت حفظ اسرار جامعه اسلامی

اشاره

هم چنانکه زندگی و مرگ یک انسان به حفظ آبرو، و حفظ اسرار او بستگی دارد.
تکامل یا سقوط جامعه، امنیّت و سلامت امّت اسلامی نیز به حفظ اسرار و رازداری نیازمند است.
زیرا اگر دشمنان جامعه اسلامی از کاستی‌ها و ضعف ها، از تزلزل‌ها و سستی های موجود در جامعه با خبر شوند، و از وضعیّت داخلی امت اسلامی مطّلع باشند، راه های تهاجم و نفوذ را شناخته و آنگاه ضربه های خطرناکی را به کشور اسلامی وارد خواهند آورد.
در جنگهای صدر اسلام یکی از علل پیروزیها و خط شکنی های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رازداری و حفظ اسرار نظامی در عملیّات های گوناگون بود که می‌توانست دشمن را غافلگیر کند، و فرصت هرگونه تحرّکی را از دشمن صلب کند مانند: عملیّات «ذات السّلاسل»
و هرگاه امّت اسلامی به اصل «راز داری» توجّه نکرد و مسائل مهم حفاظت و اطلاعات را افشا کرد، ضربه پذیر شد و راه را برای غلبه دشمن فراهم کرد.
با توجّه به اهمیّت حفظ اسرار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک کلام ارزشمند رهنمود می‌دهد که:
لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَی جَوَارِحِکَ کُلِّهَا فَرَائِضَ یَحْتَجُّ بِهَا عَلَیْکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِٔ.

ارزش سکوت

«آن چه نمی‌دانی مگو، بلکه همه آن چه را که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجّت آورد.» (۱).
همو راه حوادث گوناگونی در کشور پدید می‌آید، مسائل گوناگونی در دولت و ملت اسلامی رخ می‌دهد که بازگو کردن آن در میان دوست و دشمن ره آوردهای شومی خواهد داشت و دشمن را امیدوار خواهد کرد.

پس آنچه می‌دانیم نباید بگوئیم.

و تمامی آنچه را که می‌دانیم نباید برای همه بازگو کنیم.

بخصوص در شرائط فعلی روزگار ما که چشم و گوش فضول دشمن در فضا و زمین و دریا با انواع وسائل و ابزار فوق مدرن همه جا حضور دارد.

امام علی علیه السلام در یک دستور العمل وحی گونه می‌فرماید:

مؤمن باید عاقل باشد و زبان خود را با عقل خویش کنترل کند،

هرچه می گوید حساب شده باشد،

و آنچه را که می‌خواهد بگوید به تجزیه و تحلیل بگذارد.

و فرمود:

قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِی فِیهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِی قَلْبِهِ. ومعناهما واحد.

«قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.» (۲).

*****

(۱) حکمت ۳۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- کتاب اختصاص ص۲۳۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۲- من لایحضره الفقیه ج۲ ص۶۲۶ ح۳۲۱۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۱۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج ۶۸ ص۲۸۸ ح۴۷ ب۷۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۳۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۵۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- تفسیر نورالثقلین ج۳ ص ۵۲۰ وج۲ ص۲۶: حویزی (متوفای ۱۱۱۲ه)

۸- روضهٔ الواعظین ص۴۶۹: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه)

۹- تیسیرالمطالب ص۸۱ و۸۲ ب۴: سیّد ابوطالب (متوفای ۴۲۴ه).

حکمت ۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، برخی از اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ص ۳۴۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- صد کلمه برگزیده جاحظ ص ۴۴: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کتاب محاسن ص ۶: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ ه)

۵- کتاب أمالی ص ۱۵۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیّاشی (متوفای ۳۸۰ ه)

۷- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۸- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۹- مناقب ص۳۷۷: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ه)

۱۰- ینابیع المودهٔ ص۳۴۷: سلیمان قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ه)

۱۱- اعجاز و ایجاز ص ۳۰: ثعالبی (متوفی ۴۲۹ ه).

ضرورت حفظ اسرار نظامی

یکی دیگر از وظائف سنگین و مهم امت اسلامی و نیروهای مسلّح در امّت اسلامی، حفظ اسرار نظامی کشور اسلامی است.

اگر دشمن از قدرت نظامی ما با خبر باشد.

و شیوه های دفاعی یا تهاجمی ما را بداند.

و از چگونگی ابزار جنگی ما با خبر باشد.

به آسانی می‌تواند با ما مقابله کند و راه پیروزی را بر امّت اسلامی ببندد و در مقابل انواع تهاجمات خود را سامان دهد.

از این رو یکی از وظائف مهم مردم و نیروهای مسلّح، حفظ اسرار نظامی است که با بود و نبود نظام اسلامی برابر است.

چون این مسئله یکی از مسائل مهمّ نیروهای مسلّح و نظام اسلامی است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرماندهان نظامی در نامه ۵۰ می‌نویسد:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلَّا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ.

أَلَا وَإِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلَّا فِی حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِیَ دُونَکُمْ أَمْراً إِلَّا فِی حُکْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَکُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَکُونُوا عِنْدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَیْکُمُ النِّعْمَةُ، وَلِی عَلَیْکُمُ الطَّاعَةُ؛

وَأَلَّا تَنْکُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِی صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِیمُوا لِی عَلَی ذلِکَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْکُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا یَجِدُ عِنْدِی فِیهَا رُخْصَةً.

فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِکُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ مَا یُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَکُمْ، وَالسَّلَامُ.

«از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلّح و مرز داران کشور

پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیّت های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سُستی ورزید، و در سختیها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعمل های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می کند، اطاعت کنید، با درود.» (۱).

*****

(۱) نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، برخی از اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۲- کتاب أمالی ج۱ ص۲۱۷ م۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۳- کتاب أمالی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- بحار الانوارج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۶۹ و۷۵ و۵۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- تحف العقول ص ۱۸۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه).

راه های کشف واقعیّت ها

اشاره

یکی از وظائف نیروهای اطلاعاتی و حفاظت کشور اسلامی آن است که از ظن و گمان بپرهیزند و با شیوه‌ها و روش های کاربردی تلاش کنند تا واقعیّت‌ها را کشف کرده به زلال حقیقت برسند.

امام علی علیه السلام در برخی از سخنان نورانی خود به شیوه‌ها و روش های کشف واقعیّت‌ها اشاره فرمودند که امروز از نظر کاربردی نقش تعیین کننده ای برای نیروهای حفاظت و اطّلاعات دارد.

مانند:

بررسی رفتارها (رفتار شناسی)

از دیدگاه امام علی علیه السلام ارزیابی دقیق رفتار و گفتار انسانها یکی از راه های کشف واقعیّت است. زیرا انسانها به آنچه دارند و می‌اندیشند زنده اند، و کُنش‌ها و واکنش های آنان به اندوخته های مغز و جانشان بی ارتباط نیست که نیکو سروده اند:

«از کوزه همان بُرون طراود که در اوست»

زیرا رفتار و گفتار و حالات ظاهری یک مجرم با یک انسان نیکو کار متفاوت است، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- صد کلمه برگزیده ص ۴۶: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۲- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- مناقب ص۳۷۶: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ه)

۵- بحارالانوار ج۷۲ ص۲۰۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

ارزیابی صحیح اخبار و اطلاعات

همه می‌دانیم که بسیاری از گفته‌ها و شنیدنی ها، واقعیّت ندارند.

و بسیاری حقائق را با باطل بهم می‌آمیزند.

و بسیاری برای اغراض شوم و شیطانی خود انواع شایعات را ساخته و پرداخته و با رواج آن أذهان عمومی را متزلزل می‌سازند.

پس هر خَبری را نباید راست پنداشت.

که نقل کنندگان اخبار فراوانند.

یکی از راه های کشف واقعیّت ها، ارزیابی صحیح، اخبار و اطّلاعات است.

اگر با معیارهای حساب شده، و ملاک های صحیح اخبار بدست آمده را درست ارزیابی کنیم و با اصول منطقی، ارزش هایی که بر فرد و جامعه حاکم است را به نقد و برّرسی اخبار بپردازیم،

هر دروغی را باور نخواهیم کرد،

و هر خبری را راست نخواهیم پنداشت که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرُعَاتَهُ قَلِيلٌ.

«چون خبری را شنیدید، آن را درک کرده عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند». (۱)

*****

(۱) حکمت ۹۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۱۴: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۶۸/۸۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- غرر الحکم ص ۱۱۱ وج ۱ ص ۳۲۱ وج ۲ ص ۲۶۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- روض الاخیار ص ۱۰: محمد بن قاسم

۶- کتاب وافی ج ۱۴ ص ۲۴: فیض کاشانی(متوفای۱۰۹۱ه)

۷- تحف العقول ص۲۲۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۸- تذکرهٔ الخواص ص ۱۳۴: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۹- بحارالانوارج ۲/۱۶۱وج۷۴/۳۷۰وج۷۵ص۱۰۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۰- روضهٔ الواعظین ص۴: ابن فتّال نیشابوری(متوفای ۵۰۸ه)

۱۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۹۱ ح۵۸۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۲- مشکاهٔ الانوار ص۴۳۷ ح۱۵/۱۴۶۸: طبرسی (متوفای قرن۷ه).

ارزیابی گفتار

یکی دیگر از راه های کشف واقعیّت‌ها بررسی سخنان و گفتار افراد و شخصیّت هاست که چه می گویند؟

و چگونه می گویند؟

با چه انگیزه هایی حرف می‌زنند؟

چه نیکو سروده اند که:

تا مرد سخن نگفته باشد

علم و هنرش نهفته باشد

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

«سخن گویید تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.» (۱).

یعنی باید به افراد فرصت سخن گفتن، حرف زدن، تحلیل کردن داد که حرف بزنند سخن بگویند، تحلیل و ارزیابی داشته باشند.

آنگاه می‌شود از گفتار و رفتارشان واقعیّت های نهفته در جانشان را شناخت.

*****

(۱) حکمت ۳۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ج ۳ ص ۲۶۱ و ۲۸۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- خصال ج ۲ ص ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۲۰ ح۱۴ ب۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- ارشاد ج۱ ص۳۰۰ ط جدید: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- اعجاز و ایجاز ص۲۸: ثعالبی (متوفی ۴۲۹ ه)

۵- بحارالانوار ج۱ ص۱۶۶ و۱۶۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- أمالی ص۴۹۴ م۱۷ ح۵۱/۱۰۸۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ه)

۷- أمالی ص۳۶۲ ح۹ م۶۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه)

۸- عیون اخبارالرضا ج۲ ص۸۲ ح۲۰۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه).

آزمایش ها

یکی دیگر از راه های کشف واقعیّت ها، آزمودن است، آزمایش کردن است.

انسان‌ها در آزمایش‌ها و حوادث سخت، ماهیّت خود را آشکار می کنند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فِی تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

«در دگرگونی روزگار گوهر شخصیّت مردان شناخته می‌شود.» (۱).

و در رهنمود دیگری فرمود:

برای شناخت افراد، آنها را آزمایش کن، و چنین رهنمود داد که:

اخْبُرْ تَقْلِهِ.

«مردم را بیازمای، تا دشمن گردی.» (۲).

*****

(۱) حکمت ۲۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ج ۱ ص ۳۹۶ وج ۴ص ۱۳ و ۴۸۷ و ۵۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۷: سید یمانی
۳- کتاب الغارات (بنقل ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰۳(: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۰۲ ه)
۴- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۵- تفسیر عیاشی (در تفسیر آیه ۱۰۶ نحل): عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)
۶- قرب الاسناد: حمیری (متوفای ۲۹۰ ه)
۷- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)
۸- مستدرک ج ۲ ص ۳۸۵: حاکم نیشابوری شافعی (متوفای ۲۵۸ ه)
۹- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ ه)
۱۰- کتاب أمالی ص ۲۱۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)
۱۱- کتاب ارشاد ص ۱۵۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)
۱۲- الملاحم والفتن ص ۷۵: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)
۱۳- کتاب الرجال ص ۱۰۳: علامه کشی (متوفای ۳۴۰ ه).
حکمت ۴۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
۱- معرفهٔ الحدیث ص ۱۶۲: حاکم نیشابوری شافعی (متوفاتی ۴۰۵ ه)
۲- غرر الخصائص ص ۳۲۰: وطواط (متوفای ۵۵۳ ه)
۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۲۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)
۴- بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۶۴ ح ۲۸ ب ۱۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

ارزیابی اشتباهات گذشته

یکی دیگر از راه های کشف واقعیّت ها، ارزیابی اشتباهات گذشته افراد است.
یعنی کسی که نوعی ضعف و کاستی در او وجود دارد که عامل بزهکاری یا خطا و اشتباهی شده است.
چون ریشه‌ها زنده اند ممکن است دوباره همان خطا و اشتباه را تکرار کند.
جز آنکه توبه واقعی کرده باشد.
یا خود را کاملاً ساخته باشد.
یا ریشه های انحراف را در خود خشکانده باشد.
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتِهَا
«اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را انتظار کشید.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۴۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۴: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۲۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج ۶۶ ص ۴۱۱ ح۱۲۹ ب۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- غرر الحکم ج ۳ ص ۱۷۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۷۵ ص۱۳ ح ۷۱ ب۱۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- نثرالدّر ج۱ ص۳۱۸: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ه).

عمل در سایه علم و یقین

یکی دیگر از راه های کشف واقعیّت‌ها و پیروزی بر مشکلات آن است که ابتدا علم و آگاه بدست آوریم و سپس قاطعانه بر أساس آن عمل کنیم که هرگونه شک و تردید و تزلزل، آفت کشف واقعیّت هاست.

برخی بـا اینکه می‌داننـد، و سر نـخ هـای خوبی هم بـدست آوردنـد امّـا در عمـل دچار شک و تردیـد بوده شـجاعت لازم را از نظر کاربردی ندارند،

این دسته از افراد در کشف واقعیّت‌ها ناتوانند هرچند آگاهی لازم را دارند.

و در آستانه یقین ایستاده اند.

امّا چون قاطعیّت در عمل را ندارند در کشف واقعیّت‌ها ناتوانند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا تَجْعَلُوا عِلْمَکُمْ جَهْلًا، وَیَقِینَکُمْ شَکّاً. إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَیَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

«علم خود را نادانی، و یقین خود را شک و تردیـد مپنداریـد، پس هرگاه دانستیـد عمل کنیـد، و چون به یقین رسـیدید اقـدام کنید.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۲۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ص ۳۳۷ / ج ۶ ص ۳۰۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- تاریخ دمشق ج ۱۲ ص ۱۹۲: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۷۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج ۲ ص ۳۶ ح۴۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۲ ص ۲۳۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵ ح۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- ارشاد ج ۱ ص۳۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۸- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۶۱ خ۱۲۸: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۹- کنز العمال ج۱۶ ص۲۰۸: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ه).

ضرورت اطّلاعات

اطّلاعات برای مراقبت از قضات

قاضی یک روزه

امام علی علیه السلام بر قضات کشور اسلامی مأموران مخفی می‌گماشت که کارهای آنان را زیر نظر داشته باشند.
لذا «ابو الأسود دوئلی» که از دوستان امام علی علیه السلام بود، در همان روز اوّل قضاوت با گزارش مأموران مخفی، عزل شد، زیرا به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گزارش دادند که او با مردم تند خوئی می‌کند.
غروب وارد مسجد شد و گفت:
یا امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی یکروزه هم داشتیم؟
امام علی علیه السلام فرمود:
آری به من گزارش دادند که تو در برخورد با مردم خشن هستی.(۱).
*****
(۱) معالم القربهٔ ص ۲۰۳ – و – احقاق الحق ج ۸ ص ۵۴۸.

برخورد با شریح قاضی

وقتی به امام علی علیه السلام اطّلاع دادند که شریح قاضی، خانه مجلّلی خریداری کرد،
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فوراً او را احضار کرد و در خریداری خانه ای گران قیمت او را مورد نکوهش قرار داد، و فرمود:
اگر از مال خود خریدی، اسراف کردی و اگر از بیت المال مسلمین تهیّه کردی خیانت است.(۱).
*****
(۱) نامه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اطّلاعات برای امنیّت اقتصادی

گماردن نیروهای اطّلاعاتی بر بازار

امام علی علیه السلام برای کنترل بازار، مأمورانی می‌گماشت، تا امور اقتصادی کشور دچار اختلال نگردد، از این رو تا «ابن هرمه» در بازار اهواز رشوه گرفت، محاکمه و عقوبت شد.(۱).
در سیستم حکومتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام «کنترل» و «نظارت» یکی از أساسی ترین محور مدیریّت سیاسی به حساب می‌آمد که کار قضاوت و فرماندهان و استانداران و دیگر کارگزاران حکومتی را به وسیله نیروهای مؤمن ارزیابی می‌فرمود، و سریع و به موقع عکس العمل نشان می‌داد.
از نظر اقتصادی بازار شهرها را با حضور نیروهای اطلّاعاتی زیر نظر داشت
تا به مردم ستم روا ندارند، و با گران فروشی و احتکار أساس نظام را تضعیف نکنند.
ابن هرمه، از نیروهای اطّلاعاتی امام علی علیه السلام در بازار اهواز بود که اسیر نفس شد و از بازاریان رشوه گرفت.
وقتی این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید او را عزل کرده و به حاکم اهواز نوشت:
او را زندانی کند، موهای سرش را بتراشد و روزهای جمعه ۳۵ تازیانه بر او بزنند، و او را در شهر بگرداند.
هرکس از او شکایتی دارد رسیدگی کرده و از اموال «ابن هرمه» بپردازد، و چون زندانیان رابه بیرون زندان برای گردش و

هواخوری می‌برند او را نبرند و جز به هنگام نماز زنجیر از پاهای او در نیاورند، و دستور فرمود تا حقوق ابن هرمه را از دیوان دولتی قطع کند.(۲).

*****

(۱) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۰۷.

مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۰۷.

نظارت بر رفتار متولی بازار (ضدّ اطّلاعات)

از گزارش هـای تـاریخی و نیز اخبـار و روایـات، به دست می‌آیـد که متولّی بـازار فقـط مسـئول برقراری امنیّت و آرامش نبود، بلکه اموال بازرگانـان و پیشه وران بازار هم، تحت نظر او بوده است، از همین رو علی علیه السـلام رفتار نیروهای اطّلاعاتی بازار را هم به شدّت کنترل می‌کرده است.

و اگر خطایی از آنان سر می‌زد، به هیچ وجه، چشم پوشی نمی‌کرد.

چنان که «علی بن اصمع» را بر منطقه ای به نام «بارجاه» گماشت و چون خیانت کرد، دستش را برید.

این مرد، آن قدر زیست تا زمان حجاج را درک کرد،

روزی به حجّاج گفت:

- خانواده ام به من بدی کرده اند.

حجّاج گفت: چگونه؟

علی ابن اصمع گفت: چون نام «علی» بر من نهاده اند!

حجّاج گفت: چه زیبا گفتی!

آنگاه امارت محلّی را به او واگذار کرد و گفت:

اگر مطّلع شوم که خیانتی کرده ای، آن اندازه از دستت را که علی بن ابیطالب باقی گذاشته، قطع می‌کنم.(۱).

همچنین نحوه برخورد آن حضـرت علیه السـلام بـا «ابن هرمه» حکـایت از بکـارگیری نیروهـای اطّلاعـاتی دارد که نظـارت دقیق آن بزرگوار بر امر تجارت و بازار را تحقّق می‌بخشید، که توضیح آن چنین است:

ابن هرمه، متولّی و مراقب بـازار اهواز بود، او مرتکب خیانتی شـد، هنگامی که خبر خیانت وی به حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام رسید، فوراً نامه ای به این مضمون برای «رفاعهٔ بن شدّاد» حاکم اهواز نوشت:

«وقتی که نامه ام به دستت رسید، فوراً «ابن هرمه» را از مسئولیّت بازار، عزل می‌کنی، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن وهمه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند بگویند.

این حکم را به همه کارمندان زیر دست، گزارش کن تا نظر مرا بدانند.

در این کار، نسبـت به «ابن هرمه» نبایـد غفلت و کوتاهی شود، والاّ نزد خدا هلاک خواهی شد ومن هم به بد ترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم، و تو را به خدا پناه می‌دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان.

پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قَسَم بِده، آن وقت حق او را از مال «ابن هرمه» بپرداز.

سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیـدنی و یا پوشیـدنی آوردند، مانع نشو و به کسـی هم اجازه نده که بر او داخل شود تا راه مخاصمه و طریق نجات را

به او بیاموز.

و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن کس را بزن و زندانی کن تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور، غیر از او «ابن هرمه»، مگر آن که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت، او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری.

اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلّاق بر بدنش می‌زنی و قضیّه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق «ابن هرمه» را قطع کن.» (۲).

*****

(۱) الاشتقاق، ص ۲۷۲؛ وفیات الاعیان، ج ۳ ص ۱۷۵.

مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۲۰۷ - و - دعائم الاسلام، ج ۲ ص ۵۳۲ و ۵۳۳، - و - نهج السّعاده، ج ۵ ص ۳۵ و ۳۸.

اطّلاعات برای مراقبت از کارگزاران و فرماندهان

اطّلاع از ارتباط معاویه با زیاد

امام علی علیه السلام برای نظارت دقیق بر جریان امور کشور اسلامی و روش برخورد کارگزاران با مردم، از نیروهای اطّلاعاتی، بیشترین استفاده را می‌کرد.

در بازار نیروهای اطّلاعاتی داشت.

نیروهای اطّلاعاتی بر امور قضات نظارت داشتند.

از نامه های سرّی دشمن به کارگزاران حکومتی با خبر بود،(۱).

نیروهای اطّلاعاتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حتّی در خاک دشمن حضور داشته، اخبار لازم را به مرکز حکومت می‌رساندند.(۲).

و از رفت و آمد و میهمانی های فرمانداران به خانه های سرمایه داران با خبر بود که با عثمان بن حنیف برخورد شدید کرد، که چرا سر سفره سرمایه داران بصره حاضر می‌شود.(۳).

امام علی علیه السلام پس از آگاهی از نامه معاویه به زیاد به او نوشت که:

وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِیَهَ کَتَبَ إِلَیْکَ یَسْتَزِلُّ لُبَّکَ وَ یَسْتَفِلُّ غَرْبَکَ فَاحْذَرْهُ، فَإِنَّما هُوَ الشَّیْطانُ، یَأْتِی الْمَرْءَ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ(۴).

«من اطّلاع یافتم که معاویه نامه ای برایت نوشته، تا عقلت را بدزدد و عزم و تصمیمت را در هم بشکند، از او برحذر باش که شیطان است. از هر طرف به سراغ انسان می‌آید.»

*****

(۱) نامه ۴۰ و ۴۳ و ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اطّلاع از رفتار خشن عمر بن ابی سلمه ارحبی

اشاره

ابن ابی سلمه، یکی از فرمانداران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که اخلاق مدیریّت اسلامی را رعایت نمی‌کرد و با قساوت و خشونت با مردم برخورد می‌نمود که بلافاصله توسّط مردم و نیروهای اطّلاعاتی در خدمت امام علی علیه السلام افشاء شد.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به او نوشت:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراًوَجفْوَةً وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجْفَوْالِعَهْدِهِمْ
فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ والرَّأْفَةِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

هشدار از بَدرفتاری با مردم

پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند،و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند.
پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.)(۱).

*****

(۱) انساب الاشراف ص ۱۶۱: بلاذری – و – تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۲ – و – نامه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اطّلاع از خیانت یکی از فرمانداران

اشاره

امام علی علیه السلام پس از اطّلاع از خیانت یکی از فرمانداران در نامه ای به او نوشت:
أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ.
بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.(۱).

*****

(۱) نامه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نکوهش یک کارگزار

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی کردی،و در امانت خود خیانت کردی.
بمن خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته، و آنچه را که می‌توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی بخیانت خورده ای، پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود.(۱).

*****

(۱) عُقد الفرید ج ۴ ص ۳۵۵.

اطّلاع از خیانت و فرار مصقله (یکی از فرمانداران فارس)

خیانت یکی از فرمانداران فارس به نام مصقلهٔ بن هبیره از چشم اطّلاعات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مخفی نماند و بلافاصله به اطّلاع امام علی علیه السلام رسید.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به او نوشت:
بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إلهَکَ، وَعَصَیْتَ إِمَامَکَ: أَنَّکَ تَقْسِمُ فَیْ ءَ الْمُسْلِمِینَ الَّذِی حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخُیُولُهُمْ، وَأُرِیقَتْ عَلَیْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِیمَنِ اعْتَامَکَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِکَ.
فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ، وَبَرَأَ النَّسَمَهَ، لَئِنْ کَانَ ذلِکَ حَقّاً لَتَجِدَنَّ لَکَ عَلَیَّ هَوَاناً، وَلَتَخِفَّنَّ عِنْدِی مِیزَاناً، فَلَا تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّکَ، وَلَا تُصْلِحْ دُنْیَاکَ بِمَحْقِ دِینِکَ، فَتَکُونَ مِنَ الْأَخْسَرِینَ أَعْمَالاً.
أَلَّا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَکَ وَقِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ فِی قِسْمَهِ هذَا الْفَیْ ءِ سَوَاءٌ: یَرِدُونَ عِنْدِی عَلَیْهِ، وَیَصْدُرُونَ عَنْهُ.
(گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آوردی، و امام خویش را نافرمانی کردی، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسبهاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده، به اَعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می‌بخشی.
به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است، پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکار ترین انسانی، آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.)(۱).

*****

(۱) نامه ۴۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اطّلاع از گرایش فرماندار بصره به سرمایه داران

پس از آن که عثمان بن حنیف فرماندار امام علی علیه السلام در بصره از ارزشها فاصله گرفت و به سرمایه داران و سفره های رنگین آنان روی آورد، و از فقراء و مستمندان دور ماند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به او نوشت:
أَمَّا بَعْدُ، یَابْنَ حُنَیْفٍ: فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَهِ أَهْلِ الْبَصْرَهِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدُبَهٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطَابُ لَکَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ إِلَیْکَ

الْجِفَانُ.

وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ، وَغَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ، وَمَا أَیْقَنْتَ بِطِیبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ. أَلَا وَإِنَّ لِکُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً، یَقْتَدِی بِهِ وَیَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَکُمْ قَدِ اکْتَفَی مِنْ دُنْیَاهُ بِطِمْرَیْهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ. أَلَا وَإِنَّکُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَی ذلِکَ، وَلکِنْ أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.

فَوَاللَّهِ مَا کَنَزْتُ مِنْ دُنْیَاکُمْ تِبْراً، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً، وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِی ثَوْبِی طِمْراً، وَلَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْراً، وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَلَهِیَ فِی عَیْنِی أَوْهَی وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقِرَةٍ(۱).

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حُنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می‌نهادند، گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را به پذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟

و بر سر کدام سفره می‌خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیافکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید امّا با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید.

پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیافزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیز تر است.(۲).

*****

(۱) نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.

امالی صدوق مجلس ۹۰ – و – شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۰۷.

اطّلاع از برخوردهای منافقانه ابوموسی اشعری در کوفه

امام علی علیه السلام به وسیله نیروهای اطّلاعاتی و چشم های بازی که در کوفه داشت، از تمام تحوّلات سیاسی و امور جاری کوفه با خبر بود و از مخالفت‌ها و حرکت های منافقانه «ابوموسی اشعری» آگاهی داشت که در آستانه جنگ جمل برای خاتمه دادن به حرکات موذیانه فرماندار کوفه خطاب به او چنین نوشت:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَیْسٍ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ قَوْلٌ هُوَ لَکَ وَعَلَیْکَ، فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِی عَلَیْکَ فَارْفَعْ ذَیْلَکَ، وَاشْدُدْ مِئْزَرَکَ، وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِکَ وَانْدُبْ مَنْ مَعَکَ.

فَإِنْ حَقَّقْتَ فَانْفُذْ، وَإِنْ تَفَشَّلْتَ فَابْعُدْ! وَایْمُ اللَّهِ لَتُؤْتَیَنَّ مِنْ حَیْثُ أَنْتَ، وَلَا تُتْرَکَ حَتَّی یُخْلَطَ زُبْدُکَ بُخَاثِرِکَ، وَذَائِبُکَ بِجَامِدِکَ، وَحَتَّی تُعْجَلَ عَنْ قِعْدَتِکَ، وَتَحْذَرَ مِنْ أَمَامِکَ کَحَذَرِکَ مِنْ خَلْفِکَ، وَمَا هِیَ بِالْهُوَیْنَی الَّتِی تَرْجُو، وَلکِنَّهَا الدَّاهِیَةُ الْکُبْرَی، یُرْکَبُ جَمَلُهَا، وَیُذَلَّلُ صَعْبُهَا، وَیُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَکَ، وَامْلِکْ أَمْرَکَ، وَخُذْ نَصِیبَکَ وَحَظَّکَ.

فَإِنْ کَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَی غَیْرِ رَحْبٍ وَلَا فِی نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِیِّ لَتُکْفَیَنَّ وَأَنْتَ نَائِمٌ، حَتَّی لَا یُقَالَ: أَیْنَ فُلَانٌ؟

وَاللَّهِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ، وَمَا أُبَالِی مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلَامُ.(۱).

از بنده خدا علی امیرمؤمنان به عبداللّه بن قیس (ابوموسی اشعری)

پس از ستایش پروردگار و درود! سخنی از تو بمن رسید که هم به سود،و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همّت کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند، و از سوراخ خود بیرون آی، ومردم را برای جنگ بسیج کن، اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دودل ماندی کناره گیر.

به خدا سوگند هرجا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشکت درهم ریزد، ودر کنار زدنت از حکومت شتاب کنند، چنانکه از پیش روی خود همانگونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی حوادث جاری کشور آنچنان آسان نیست که تو فکر می کنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختی های آن را هموار کرد، و پیمودن راه های سخت و کوهستانی آن را آسان نمود.

پس فکرت را بکار گیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهره ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره گیر، بی آنکه مورد ستایش قرار گیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیّت های تو را برآورند، و از تو نپرسند

که کجا هستی؟ و بکجا رفته ای؟

به خدا سوگند! این راه حق است و به دست مرد حق انجام می گیرد، و باکی ندارم که خدا نشناسان چه می کنند؟ با درود.

*****

(۱) نامه ۶۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اطّلاع از خیانت منذر به بیت المال

اشاره

منذر بن جارود وقتی به دنیا گرائی روی آورد و از پست فرمانداری دست به غارت بیت المال زد خیانت های اقتصادی او از چشم های باز نیروهای اطّلاعاتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مخفی نماند، که امام علی علیه السلام بلافاصله پس از آگاهی از خیانت منذر در نامه ای خطاب به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِیکَ غَرَّنِی مِنْکَ، وَظَنَنْتُ أَنَّکَ تَتَّبِعُ هَدْیَهُ، وَتَسْلُکُ سَبِیلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِیما رُقِّیَ إِلَیَّ عَنْکَ لَا تَدَعُ لِهَوَاکَ انْقِیَاداً، وَلَا تُبْقِی لِآخِرَتِکَ عَتَاداً.

تَعْمُرُ دُنْیَاکَ بِخَرَابِ آخِرَتِکَ، وَتَصِلُ عَشِیرَتَکَ بِقَطِیعَهِْ دِینِکَ.

وَ لَئِنْ کَانَ مَا بَلَغَنِی عَنْکَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِکَ وَشِسْعُ نَعْلِکَ خَیْرٌ مِنْکَ، وَمَنْ کَانَ بِصِفَتِکَ فَلَیْسَ بِأَهْلٍ أَنْ یُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ یُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ یُعْلَی لَهُ قَدْرٌ، أَوْ یُشْرَکَ فِی أَمَانَهٍْ أَوْ یُؤْمَنَ عَلَی جِبَایَهٍْ

فَأَقْبِلْ إِلَیَّ حِینَ یَصِلُ إِلَیْکَ کِتَابِی هذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.(۱).

*****

(۱) نامه ۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی،(۱) و راه او را می‌روی، ناگهان بمن خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آنچه بمن گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو باارزش تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد. یا از خیانتی دور ماند، پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا.انشاءالله.(۲).

*****

(۱) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود که در سال ۲۱ در جنگ های فارس شهید شد..

تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۲و – انساب الاشراف ص ۱۳.

اطّلاعات و ضرورت بازرسی کلّ کشور

امام علی علیه السلام کشور پهناور خود را با گماردن انسان های صالح، و استفاده از نیروهای اطّلاعاتی، و اصل بازرسی از امور، به خوبی اداره می کرد، که توجّه به یکی از آنها جالب است:

در نامه ای به کعب بن مالک نوشت:

«جانشینی برای خود بگذار، و خودت با گروهی از افراد مورد اعتماد، تا منطقه سواد عراق، در میان فرات و عذیب پیشروی کن، و در آنجا از کارمندان و کارگزاران من از مردم سئوال کن و روش و کارکرد آنها را بررسی نما، سپس به منطقه «بهقباذها» برو، و از حال و وضع مردم آنجا تحقیق کن، و مشکلات آن سامان را برطرف ساز و بدان که همه کارهای تو و فرزندان آدم دقیقاً محاسبه خواهد شد.» (۱).

روشن است که اداره کشوری با داشتن بیش از هزار فرمانده و فرماندار و کارگزاران متفاوت که گستردگی خاک آن امروز بیش از ۴۰ کشور اسلامی را در بردارد بدون اطّلاعات قویّ و سیستم اطّلاعاتی لازم و سیستم بازرسی کلّ کشور ممکن نیست.

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج۲ ص۲۰۵ – و – نهج السعادهٔ ج ۵ ص۲۵.

برخورد با یک زن جاسوس

زنی به نام «ساره» دو سال پس از جنگ «بدر» به مدینه آمد.

وقتی رسول خدا از وی پرسید:

آیا اسلام آورده ای؟

گفت: نه.

فرمود: برای چه اینجا آمده ای؟

گفت:

قریش اصل و نسب من می‌باشند، گروهی از آنان کشته و گروهی به مدینه مهاجرت نموده اند، و پس از جنگ «بدر» کار من رونق خود را از دست داد؛ و من از روی احتیاج به اینجا آمده ام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فوراً دستور داد:

پوشاک و خوراک لازم در اختیار او بگذارند.

با اینکه او مشمول محبّت های پیامبر اسلام بود، ولی با گرفتن مبلغ ده دینار از «حاطب بن ابی بلتعه» جاسوسی بر ضدّ اسلام را به عهده گرفت، و حاضر شد نامه وی را که حاکی از آمادگی مسلمانان برای فتح مکّه بود به قریش برساند.(۱).

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سه تن از سربازان رشید خود «علی علیه السلام، زبیر و مقداد» را خواست و به آنها مأموریّت داد که راه مکّه را در پیش گرفته و این زن را هر کجا دیدند، دستگیر کرده و نامه را از وی بگیرند.

آنان در نقطه ای به نام «روضهٔ خاخ» (۲) زن را دستگیر کرده و بارهای او را دقیقاً وارسی کردند، ولی چیزی از او نیافتند.

از طرفی زن جاسوس، بردن نامه از طرف «حاطب» را شدیداً تکذیب می کرد.

علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگز خلاف نمی گوید.

باید نامه را بدهی، و الّا به هر قیمتی باشد نامه را از تو می گیریم.

در این لحظه «ساره» احساس کرد، امام علی علیه السلام تا فرمان پیامبر را انجام ندهد، دست بر نمی‌دارد.

خطاب به فرستادگان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت که:

مقداری فاصله بگیرید.

سپس نامه کوچکی را از لابلای تاب های گیسوِی بلند خود بیرون آورد و به حضرت علی علیه السلام داد و توطئه جاسوسی طرفداران قریش ناکام ماند.

پیامبر از اینکه یک مسلمان سابقه داری که حتی در لحظات سختِ اسلام، به یاری اسلام شتافته، دست به چنین کار نا شایسته ای زده است، سخت ناراحت شد.

فوراً «حاطب» را احضار کرد و درباره دادن چنین گزارشی از او توضیح خواست.

وی به خدا و رسول وی سوگند یاد نمود و گفت:

کوچکترین تزلزلی به ایمان من راه نیافته است.

ولی پیامبر می‌داند که من در مدینه با حالت تجرّد بسر می‌برم و فرزندان و خویشاوندان من در مکّه تحت فشار شکنجه قریش می‌باشند؛ منظور من از دادن گزارش این بود که تا حدّی از فشار و شکنجه نسبت به آنها بکاهند.

از پوزش «حاطب» چنین استفاده می‌شود که سران قریش برای کسب اطّلاع از اسرار مسلمانان، بستگان مسلمانان را در مکّه تحت فشار می گذاردند، و رفع مزاحمت را منوط به این می کردند که اسرار مورد نظر آنها را به وسیله مسلمانان مدینه دریافت نموده، در اختیار آنها بگذارند.

با اینکه پوزش او موجّه نبود، ولی پیامبر روی مصالحی (از جمله سوابق او در اسلام)، عُذر او را پذیرفت و او را آزاد ساخت.

حتّی خلیفه دوّم از پیامبر درخواست نمود که گَردن او را بزنند.

امّا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

او در نبرد بدر شرکت داشت و روزی مورد لطف الهی بود، از این جهت من او را آزاد می‌سازم.

خداوند بزرگ برای اینکه این جریان بار دیگر تکرار نگردد، آیاتی چند در این باره نازل فرمود:

از آن جمله این آیه است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنْ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ

أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول اللّه و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیار تان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!(۳).

*****

(۱) متن نامه چنین بود:

مِنْ حَاطِبِ بْنِ اَبی بلتعهٔ الی اَهْلِ مَکّه: اِنَّ رَسُول اللّه یُریدُکُم فَخُذُوا حذْرَکُمْ: نامه ای از حاطب فرزند «ابوبلتعه» به سوی مردم مکّه: پیامبر خدا آماده حمله است سلاح خود را برگیرید و آماده دفاع باشید.

و به نقل «ابن هشام» در نقطه ای به نام «خلیقه».

سوره ممتحنه آیه ۱.

ضرورت آگاهی دادن به مردم

آگاهی دادن به مردم در مواقع ضروری

آگاهی نسبت به تحرّکات دشمن

یکی از وظایف مهمّ نیروهای اطّلاعاتی کشور آگاهی از تحرّکات دشمن داخلی و خارجی است، تا اطّلاعات ضروری را در اختیار رهبری گذاشته و رهبر بتواند آگاهی ضروری را برای بیداری مردم در اختیارشان قرار دهد.

همواره بیدار باشند و دشمن را غافل مپندارند، مانند:

ألا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ، وَ إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتي:

مَا لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلا لُبِّسَ عَلَيَّ. وَايْمُ اللّهِ لافْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ! لا يَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.(۱).

(آگاه باشید! شیطان حزب خویش را گرد آورده، و سواره و پیادگان لشکر خود را فرا خوانده است امّا من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم، من حقیقت را بر خود مشتبه نساخته ام و بر من مشتبه نیز نشده است.

به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند (و در آن سرانجام غرق شوند) و هرگز از آن بیرون نیایند و (آن عده) که از آن بیرون نتوانند آمد.)

*****

(۱) خطبه ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

آگاهی دادن از اهداف شیطانی دشمن

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از ورود به صحرای صفّین و اطّلاع یافتن از محاصره آب فرات، خطاب به سربازان خط

شکن خود فرمود:

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ؛

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.

أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُوَاةِ، وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.(۱).

(شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند.

اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذّلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید.

پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند.

تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.)

*****

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شناخت نیروهای خودی

شناخت کوفیان

امام علی علیه السلام با آگاهی لازم و شناخت خُلق و خوی کوفیان در نکوهش لشگریان خود فرمود:

مُنِيتُ بِمَنْ لا يُطِيعُ اِذا اَمَرْتُ وَلا يُجِيبُ اِذا دَعَوْتُ

لا أباً لَكمْ مَا تَنْظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ؟

أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَلاـ حَمِيَّةَ تحمشُكُمْ! أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخاً، وَ أنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً، فَلاـ تسمعُون لِي قَوْلاً، وَلا تُطِيعُون لِي أَمْراً، حَتَّى تَكَشَّفَ الأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ المساءَةِ، فَمَا يُدْرَكُ بِكُمْ ثَارٌ، وَلا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ

دَعَوْتُكُم إِلى نَصْرِ اخوانِكُم فَجرْجَرْتُم جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الأَسَرِّ، وَ تَثَاقَلْتُمْ تَثَاقُلَ النّضو الأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ «كَأَنَّمَا يُساقونَ إِلى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ».(۱).

(هرچه شما را دعوت می‌کنم اجابت نمی‌کنید، و هرگاه فرمان می‌دهم اطاعت نمی‌کنید.

ای بی اصلها! در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟

آیا دین ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟

در میان شما به پا خاسته ام! هرچه فریاد می‌کشم و از شما یاری می‌طلبم سخن مرا نمی‌شنوید و از دستورم اطاعت نمی‌نمائید تا چهره واقعی کارهای بد آشکارا گردد نه با شما می‌توان انتقام خونی گرفت؛ و نه با کمک شما به هدف می‌توان رسید.

شما را به یاری برادرانتان دعوت کردم، همانند شتری که از درد بنالد آه و ناله سر دادید، اما آنها نیز افراد مضطرب و ناتوانی بودند که گویا آنها را به سوی مرگ می‌برند، در حالی که آن را با چشم خود می‌نگرند!)

*****

(۱) خطبه ۳۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نکوهش کوفیان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اطّلاع دقیقی که از روانشناسی حاکم بر کوفیان در اختیار داشت، خطاب به آنان فرمود:
أَیُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَهُ أَبْدانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَهُ أَهْوَاؤُهُمْ، کَلامُکُم یُوهِی الصُّمَّ الصِّلابِ، وَ فِعْلُکُمْ یُطْمِعُ فِیکُمُ الأَعْدَاءِ!
تَقُولونَ فی المجالِسِ: کَیْتَ وَ کَیْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ: حِیدِی حَیاد!
مَا عَزَّتْ دَعْوَهُ مَنْ دَعَاکُمْ، وَلا اسْتَرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَکُمْ، أعالیلُ بِأَضالِیلَ، وَسَأَلْتُمُونی التَّطْوِیلَ، دِفَاعَ ذی الدَّیْنِ المطولِ.
لا یَمْنَعُ الضَّیْمَ الذَّلِیلُ! وَلا یُدْرِکُ الْحَقُّ إلاّ بِالْجِدِّ! أَیَّ دار بَعْدَ دَارِ کُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَیِّ إمَام بَعْدِی تُقَاتِلُونَ؟
الْمَغْرُورُ وَاللّهِ من غَرَرْتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَ بِکُمْ فَقَدْ فَازَ - واللّهِ - بِالسَّهْمِ الأَخْیَبِ، و من رَمَی بِکُمْ فَقَدْ رَمَی بِأَفْوَقَ نَاصِلِ.
أَصْبَحْتُ وَاللّهِ لا أُصَدِّقُ قولکُمْ، وَ لا أَطْمَعُ فِی نَصْرِکُمْ، وَ لا أُوعِدُ الْعَدُوَّ بِکُمْ. مَا بَالُکُمْ؟ مَا دواؤُکُمْ؟ مَا طِبُّکُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُکُمْ.
أَقَوْلاً بِغَیْرِ عِلْمٍ! وَ غَفْلَهً من غَیْرِ وَرَعٍ! وَ طَمَعاً فی غَیْرِ حَقٍّ!؟(۱).
(ای مردمی که بدن های تان جمع و افکار و خواسته های شما پراکنده است!
سخنان شما سنگهای سخت را درهم می‌شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد
در جلسات خصوصی ادّعاها دارید، اما به هنگام جنگ می گوئید ای جنگ! از ما دور شو!
آنکس که شما را بخواند فریاد او به جائی نمی‌رسد، و کسی که شما را رها کند قلب او از آزار شما در أمان نخواهد بود.
به عذرهای گمراه کننده ای متشبث می‌شوید همچون بدهکاری که (با عذرهای نابجا) از اداء دین خود سرباز می‌زند (بدانید) افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید.
شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید چگونه می‌توانید از خانه دیگران دفاع کنید؟ و با کدام پیشوا و امام پس از من، به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند فریب خورده واقعی آن کس است که به گفتار شما مغرور شود! و اگر پیروزی به وسیله شما به دست آید پیروزی بی اثری است همانند کسی که در قرعه، برگ نا برنده ای نصیب او شود! و کسی که بخواهد به وسیله شما تیراندازی کند همچون کسی است که با تیرهای بی پیکان تیر انداخته است! سوگند به خدا! به آنجا رسیده ام که گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم و به یاری شما امید ندارم و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم! چه دردی دارید؟ دوای شما چیست؟ طب شما کدام است؟ آنها هم مردانی همچون شما هستند! (چرا آنها این همه پایدارند و شما این قدر سست؟!) آیا سزاوار است بگوئید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری، بدون ورع داشته باشید (یعنی رها کردن چیزی نه بخاطر زهد) و امید در غیر حق بورزید؟)

*****

(۱) خطبه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اطّلاعات و دشمن شناسی

آگاهی از تحرّکات دشمن

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به تحرّکات سیاسی نظامی ناکثین، مردم را همواره هشدار می‌داد که:
أَلَا وَإِنَّ الشَّیْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِیَعُودَ الْجَوْرُ إِلَی أَوْطَانِهِ، وَیَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلی نِصَابِهِ.
وَاللّهِ مَا أَنْکَرُوا عَلَیَّ مُنْکَراً، وَلَا جَعَلُوا بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ نَصِفاً.
وَإِنَّهُمْ لَیَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَکُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَکُوهُ: فَلَئِنْ کُنْتُ شَرِیکَهُمْ فِیهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِیبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ کَانُوا وَلُوّهُ دُونِی، فَمَا التَّبِعَهُ إِلَّا

عِنْدَهُمْ

وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّی لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ.(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس.

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

«آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خودرا از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند،و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.

سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کردند،و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند.

اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می کنند که مدّت هاست مرده، وَه چه دعوت کننده ای؟!(۱).

و چه اجابت کنندگانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم.»

*****

(۱) دعوت کنند، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

شناخت دشمنان و باورهای آنان

اگر در طول جنگ از افکار و اهداف شیطانی دشمن بی خبر باشیم و باورهای دروغین او را نتوانیم شناسائی کنیم، هرگز امکان یک رویاروئی صحیح با دشمن را نخواهیم داشت، که نیروهای اطّلاعاتی نقش تعیین کننده ای در این مسئله دارند.

آگاهی از سیاستهای شیطانی معاویه

امام علی علیه السلام از سیاست های شیطانی معاویه آگاهی داشت و بوسیله نیروهای اطّلاعاتی خود همو راه تحرّکات معاویه را زیر نظر داشت که به لشگریان خود فرمود:

وَ عَلَيْكُمْ بِهذَا السَّوادِ الأَعْظَمِ، وَالرِّوَاقِ المُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فی كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَ أَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلاً.

فَصَمْداً! حَتَّی يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَ أَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ، وَاللّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ».(۱).

«به آن گروه کثیر و سراپرده پر زرق و برق (معاویه) به سختی حمله برید، و در دل آن به نبرد بپردازید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله به پیش دارد، و پائی برای فرار به عقب نهاده.

مقاومت کنید تا عمود حق بر شما آشکار گردد شما برترید! خدا با شما است و از زحمات شما نمی کاهد»

*****

(۱) خطبه ۴/۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آگاهی از حالات روانی ناکثین

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به حالات روانی سران ناکثین فرمود:

وَقَدْ أرْعَدُوا وَ أَبْرَقوا، وَ مَعَ هذَيْنِ الاَمْرَيْنِ الْفَشَل؛ وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِع، وَ لا نُسِيلُ حَتَّى نُمْطِرَ.(۱).

(طلحه و زبیر و پیروان آنها در آغاز رعد و برقی نشان دادند، امّا پایانش چیزی جز سستی و ناتوانی نبود، ولی روش ما به عکس آنها بود، ما تا کاری انجام ندهیم رعد و برقی نداریم، و تا نباریم سیلابهای خروشان به راه نمی‌اندازیم، برنامه ما عمل است نه سخن!)

که روانشناسی ناکثین را به خوبی بیان فرمود.

و شعار گرائی آنان را توضیح داد.

و نسبت به شخص زبیر، که یکی از سران ناکثین بود و فکر می‌کرد می‌شود بیعت با امام علی علیه السلام را شکست، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام افشاگرانه فرمود:

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَيْعَةِ، وَ ادَّعَى الْوَلِيجَةَ. فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ، وَ إلاّ فَلْيَدْخُلْ فِيما خَرَجَ مِنْهُ.(۲).

(زبیر خیال می‌کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل!، پس او اقرار به بیعت می‌کند، ولی مدعی است که با قلب نبوده است، بنابراین بر او لازم است، بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد و گرنه باید به بیعت خود باز گردد و به آن وفادار باشد)

*****

(۱) خطبه ۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آگاهی از شیوه های شیطانی سران قاسطین و مارقین

اشاره

امام علی علیه السلام برای آگاهی مردم نسبت به ادّعاهای پوچ ناکثین، در سخنرانی های گوناگونی افشاگرانه علل انحراف آنان را توضیح داد.

و بهانه های دروغین طلحه و زبیر را پاسخ فرمود.

و سوابق تاریخی آنان و شرکتشان را در قتل خلیفه سوم، و تلاش آنها را در روز بیعت یک یک برشمرد.

زیرا ناکثین شهر بصره را در اختیار گرفته بودند و شورش کردند.

باید امّت اسلامی با بصیرت و آگاهی به جنگ آنان برود.

که آغاز نبرد در جبهه داخلی بود،

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه ابتدا مردم را نسبت به اخبار سیاسی کشور توجیه کرد و سپس ادّعاهای باطل ناکثین را جواب داد، و فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعُ الْبَاطِلُ إِلى نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِفاً. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَئِن كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونی، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ.

-وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أَمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِى! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّى لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ.

(آگاه باشید! شیطان حزب و طرفداران خویش را بسیج کرده، و سپاه خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جایش برگرداند، و باطل را به جایگاه نخستینش باز فرستد.

به خدا سوگند آنها هیچ منکری از من سراغ ندارند، انصاف را بین من و خود حاکم نساختند.

آنها حقی را مطالبه می‌کنند که خود آن را ترک گفته اند.

انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند.

اگر در ریختن این خون شریکشان بوده ام پس آنها نیز سهیمند، و اگر تنها خودشان مرتکب شده اند کیفر مخصوص آنها است.

مهمترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می‌شود، از پستانی شیر می‌خواهند که مدّتها است خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که زمانها است از بین رفته.

چه دعوت کننده ای!؟ و چه اجابت کنندگانی؟!

من به کتاب خدا و فرمانش درباره آنها راضیم)

شناخت معاویه

و در معرّفی توطئه های شیطانی معاویه فرمود:

اَلا و انّ مُعاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُواةِ وَ عَمسَّ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلوا نُحُورَهم اَغْراضَ المنيّةِ(۱).

(آگاه باشید معاویه گروهی از تبهکاران متجاوز را بسیج کرد، و کانال های اطّلاعات و اخبار حق را بر آنان بَست تا آنجا که حاضرند گردنهای خویش را زیر شمشیر قرار دهند)

و در یک سخنرانی افشاگرانه، سیاست دروغین معاویه را شناساند و با سیاست توحیدی مقایسه و ارزیابی فرمود:

وَاللّهِ ما مُعاوِيَةُ بِأدْهى مِنّى، وَلكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجر، وَ لَولا كِراهِيَّةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أدْهَىَ النّاس(۲).

(سوگند به خدا معاویه از من زیرک تر و سیاستمدار تر نیست، امّا او نیرنگ می‌زند و گناه و جنایت مرتکب می‌شود، اگر نبود زشتی نیرنگ، من سیاستمدار ترین انسان‌ها بودم.)

*****

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شناخت عمروعاص

و در افشای یکی دیگر از سران قاسطین «عمروعاص» در یک سخنرانی فرمود:

وَلَمْ يُبايِعْ حَتّى شَرَطَ اَنْ يُؤتِيَهُ على الْبَيْعَةِ ثمناً(۱).

(بیعت نمی‌کند مگر آنکه در یک معامله سیاسی، در برابر بیعت سرمایه ای به دست آورد.)

یعنی طرفداری عمروعاص از معاویه بر اساس عقیده و ایمان نیست بلکه پول پرستی و قدرت طلبی او را منحرف کرده است و درسخنرانی دیگری بیشتر ماهیت او را شناساند.

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ! یَزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّام أَنَّ فِیَّ دُعَابَةً، وَأَنِّی امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلاً، وَنَطَقَ آثِماً.

أَمَا – وَشَرُّ الْقَوْلِ الْکَذِبُ – إِنَّهُ لَیَقُولُ فَیَکْذِبُ، وَیَعِدُ فَیُخْلِفُ، وَیُسْأَلُ فَیَبْخَلُ، وَیَسْأَلُ فَیُلْحِفُ، وَیَخُونُ الْعَهْدَ، وَیَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا کَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَیُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّیُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ أَکْبَرُ مَکِیدَتِهِ أَنْ یَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَا وَاللَّهِ لَیَمْنَعُنِی مِنَ اللَّعِبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَیَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْیَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ یُبَایِعْ مُعَاوِیَةَ حَتَّی شَرَطَ أَنْ یُؤْتِیَهُ أَتِیَّةً، وَیَرْضَخَ لَهُ عَلَی تَرْکِ الدِّینِ رَضِیخَةً.(۲).

(شگفتا! پسر آن زن بدنام در میان مردم شام نشر می‌دهد که من اهل مزاح هستم مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می کند.

حرفی به باطل گفته! و سخنی به گناه انتشار داده است.

آگاه باشید بدترین گفتار؛ دروغ است او سخن می گوید و دروغ می گوید، وعده می‌دهد و تخلف می‌نماید، درخواست می کند و اصرار می‌ورزد، اگر از او چیزی درخواست شود بخل می کند، به پیمان خیانت می‌نماید، و پیوند خویشاوندی را قطع می کند، به هنگام نبرد سر و صدا راه می‌اندازد و تهیج و تحریص می‌نماید.

(امّا این سر و صدا)

تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام برای رهائی جانش بهترین و بزرگترین نقشه اش آن است که جامه اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد «تا از کشتن او چشم پوشی شود»!

آگاه باشید به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی بازمی دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق بازداشته است او حاضر نشد با معاویه بیعت کند جز اینکه از او مزدی به دست آورد، ودر برابر از دست دادن دینش بهائی گرفت).

*****

(۱) خطبه ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شناخت مارقین (خوارج)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابتدا نسبت به اهداف خوارج به مردم آگاهی داد و علل انحراف آنها را بر شمرد،

سپس خوارج فریب خورده را نصیحت کرده از آینده دردناکشان ترساند.

در یک سخنرانی به علل گمراهی آنان اشاره کرد و هشدار شان داد.(۱).

و در سخنرانی دیگری مردم را آگاهی لازم داد که:

جنگ من با خوارج را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مطرح فرمود،

من جایگاه نبرد را، و تعداد کشتگان آنها را می‌دانم، و اندازه فراریان آنها را اطّلاع می‌دهم.(۲).

و در کلام ارزشمند دیگر از آینده خوارج و تداوم انحراف فکریشان صحبت کرد که:

تفکّر انحرافی خوارج تداوم خواهد داشت و فرمود:

کَلّا واللّه اِنَّهُم نُطَف فی اَصْلاب الرِّجالِ وَ قَراراتِ النِّساء، کُلّما نَجم مِنْهُم قَرْن قُطِعَ حَتّی یَکوُنُ الآخِرهُمُ لصُوصَاً سَلّابین.(۳).

(نه سوگند به خدا هرگز خوارج نابود نشده اند، آنها نطفه هائی در پشت مردان و رحم زنان باقی می‌مانند امّا هرگاه سر برآوردند سرکوب می‌شوند تا اینکه سرانجام به دزدی و راهزنی روی می‌آورند.)

*****

(۱) خطبه ۵۸ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نفوذ نیروهای اطّلاعاتی در داخل خاک دشمن

اشاره

راه پیروزی بر دشمن تنها نبرد مسلّحانه نیست، بلکه باید دشمن را، و تحرّکات آشکار و پنهان او را شناخت که این مسئله، (ضرورت وجود نیروهای اطّلاعاتی در داخل خاک دشمن) را می‌طلبد.

امام علی علیه السلام هم در داخل مرزهای کشور اسلامی از نیروهای اطّلاعاتی کمک می گرفت تا بر امور جاری کشور، و روش مدیران حکومت، نظارت کند،

و هم در خارج از مرزهای کشور، در درون خاک دشمن دارای نیروهای اطّلاعاتی با تجربه بود که همواره تحرّکات دشمن را زیر نظر داشت.

در اینجا توجّه به برخی از نمونه‌ها ضروری است، مانند:

کشف توطئه بر ضدّ فرماندار مصر

معاویه تا خواست توطئه ای علیه (قیس بن سعد)، فرماندار مصر سامان دهد، و او را لکّه دار کند و متّهم به همکاری سازد که سرانجام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دچار یک حرکت انفعالی کرده تا قیس را عزل کند، وبا ظهور هرج و مرج در مصر، بتواند به مصر یورش برد.

نقشه معاویه افشاء شد، زیرا این توطئه را نیروهای اطّلاعاتی امام علی علیه السلام از شام به امام گزارش دادند.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۲۲۸.

کشف توطئه در مراسم حج

در مراسم حج، معاویه نقشه ای طرح کرد که برخی از نیروهای وفادارش به بهانه مراسم حج به میقات و عرفات و منی رفته، مردم را بر ضدّ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشورانند.

امّا قبل از حرکت هیئت تبلیغی معاویه، نیروهای اطّلاعاتی برون مرزی امام علی علیه السلام به او گزارش دادند و امام علی علیه السلام به فرماندار مکّه «قثم بن عباس» نوشت:

أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَیْنِی - بِالْمَغْرِبِ - کَتَبَ إِلَیَّ یُعْلِمُنِی أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَی الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمْیِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْکُمْهِ الْأَبْصَارِ، الّذِینَ یَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَیُطِیعُونَ الْمخْلُوقَ فِی مَعْصِیَهِٔ الْخَالِقِ، وَیَحْتَلِبُونَ الدُّنْیَا دَرَّهَا بِالدِّینِ، وَیَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِینَ؛ وَلَنْ یَفُوزَ بِالْخَیْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا یُجْزَی جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ.

فَأَقِمْ عَلَی ما فِی یَدَیْکَ قِیامَ الْحازِمْ الصَّلِیبِ، وَالنَّاصِحَ اللَّبِیبِ، التَّابِع لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِیعِ لِإِمَامِهِ.

وَ إِیَّاکَ وَمَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَلَا تَکُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً، وَلَا عِنْدَ الْبَأْسَاءِ فَشِلًا، وَالسَّلَامُ.(۱).

«پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطّلاعاتی من در شام بمن اطّلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکّه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشهاشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند

دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالیکه در نیکی ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدیها جز بد کار کیفر نشود.

پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود»

*****

(۱) نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

برخورد با جاسوس

یکی از فرماندارن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام «مصقلهٔ بن هبیره» به سوی شام گریخت، و از نزدیکان و مقرّبان معاویه شد.

آنگاه تلاش کرد تا برادرش «نعیم بن هبیرهٔ» را که در کوفه بود تشویق به فرار کند.

مردی به نام «جلوان انصاری» را که از نصارای «قبیله تغلب» بود، انتخاب و به داخل مرزهای عراق و کوفه نفوذ داد، تا به بهانه نامه رسانی، از اوضاع داخلی کوفه اطّلاعات به دست آورد.

این جاسوس توسّط نیروهای امام علی علیه السلام دستگیر شد و اعتراف کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد او را مجازات کنند،(۱) که پس از آن دچار بیماری شد و در گذشت.

برادر مصقله نامه اندوهناکی به او در شام نوشت و ماجرا را باز گو کرد.(۲).

باید توجه داشت که مجازات جاسوس در شرائط جنگی انجام شد.

*****

(۱) در برخی از منابع آمده است که امام دستور به قطع دست جاسوس داد.

الفتنهٔ الکبری، ترجمه ص۱۲۷ ج۲.

ضرورت رعایت مسائل اطّلاعاتی (در لشگر های پیش رونده)

اشاره

امام علی علیه السلام در تمام نبرد هائی که فرماندهی سپاه را به عهده داشت یا لشگر هائی که به عنوان پیش رونده به سوی مرزهای کشور اسلامی می‌فرستاد، در همه جا تمام مسائل اطّلاعاتی امنیّتی را دقیقاً رعایت می کرد که به همین علّت همواره پیروز و شکست ناپذیر بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دستورالعملی به فرمانده لشگر پیش رونده اش «زیاد بن نضر حارثی» نوشت:

فَإِذَا نَزَلْتُم بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِکُمْ، فَلْیَکُنْ مُعَسْکَرُکُمْ فِی قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، کَیما یَکُونَ لَکُمْ رِدْءاً، وَدُونَکُمْ

مَرَدًّا. وَلْتَكَنْ مُقَاتَلَتُكَمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ
وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهِضَابِ، لِئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.
وَ اعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ. وَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً وَ إِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً
وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً.(۱).

*****

(۱) نامه ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آموزش نظامی به لشکریان

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوهها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشند، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالا قلّه ها، و فراز تپّه ها، دیده بانهائی بگمارید.

مبادا دشمن از جائی که می‌ترسید یا از سوئی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشگریانند و دید بانان طلایه داران سپاهند.

از پراکندگی بپرهیزید، هرجا فرود می‌آئید، با هم فرود بیائید، و هرگاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید

و نخوابید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.(۱).

*****

(۱) کتاب صفّین ص ۱۲۳، نصر بن مزاحم – و – تحف العقول ص ۱۹۱، ابن شعبه، – و – اخبار الطوال ص ۱۶۶، دینوری.

رعایت مسائل اطّلاعاتی در جنگ

عدم رعایت مسائل اطّلاعاتی و شکست

در سال هشتم هجری نبرد «ذات السّلاسل» اتّفاق افتاد که یکی دیگر از ویژگی های رهبری امام علی علیه السلام در رعایت مسائل اطّلاعاتی در نبرد است.

ماجرا از این جا آغاز شد که:

طبق نقل شیخ مفید، مرد عربی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد:

آمده ام تا تو را نصیحتی کنم.

حضرت پرسید: نصیحت چیست؟

عرض کرد: گروهی از اعراب در وادی «رَمل» اجتماع کرده و می‌خواهند به شما در مدینه شبیخون بزنند،

سپس خصوصیّات آنها را برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیان داشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد که مردم را به مسجد دعوت کنند، پس از اجتماع مردم، آنگاه به منبر رفت و آنچه را مرد عرب گزارش داده بود به اطّلاع رساند و فرمود:

چه کسی از شما آمادگی دارد تا برای دفع شرّ این گروه حرکت کند؟

جماعتی از اهل صُفّه(۱) برخاستند و گفتند:

ما به جنگ ایشان می‌رویم، فرماندهی برای ما تعیین فرما تا تحت فرماندهی او حرکت کنیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از روی قرعه، هشتاد نفرشان را انتخاب کرد و سپس خلیفه اوّل را به فرماندهی آنها برگزید.

خلیفه اوّل حرکت کرد و نزدیک اعراب مزبور که در وسط درّه ای جای داشتند و اطراف آنها را سنگ و درخت زیادی احاطه کرده بود، رسید.

چون به قصد حمله به آنها از درّه سرازیر شدند، اعراب مزبور از اطراف درّه به آنها حمله کردند و چند تن از مسلمانان را به قتل رسانده، خلیفه اوّل را فراری دادند.

خلیفه اوّل و همراهانش به مدینه بازگشتند،

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بار دیگر خلیفه دوّم را بدان سو فرستاد.

اعراب شورشی این مرتبه در پشت درخت‌ها و سنگ‌ها کمین کرده بودند و چون خلیفه دوّم با لشگریان از درّه سرازیر شدند، ناگهان از کمینگاه‌ها بیرون آمده او را نیز فراری دادند، با ورود خلیفه دوّم و همراهان به مدینه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سخت ناراحت شد.

عمر و عاص گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا به این جنگ بفرست، زیرا جنگ خدعه و نیرنگ است، شاید من بتوانم با خدعه و نیرنگ آنها را سرکوب کنم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را با جمعی فرستاد،

امّا عمروعاص نیز در برابر حمله آنها نتوانست مقاومت کند و با از دست دادن چند تن از سربازان اسلام فرار کرد.

علّت اساسی شکست آن سه نفر عدم رعایت مسائل اطّلاعاتی در نبرد بود، زیرا بگونه ای حرکت می‌کردند که همه می‌فهمیدند و دشمن نیز با جاسوس هائی که داشت از حرکت سپاه اسلام با خبر گشته، در کمین گاه ها، استقرار یافته، ضربات کاری بر سپاه اسلام وارد می‌کردند،

آن سه نفر از «اصل غافلگیری» و «حفظ مسائل اطّلاعاتی» غفلت داشتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که اوضاع را چنان دید، چند روزی صبر کرد، سپس علی علیه السلام را طلبید و پرچم جنگ را برای او بست و در حقّ او دعا کرده او را به سوی دشمن فرستاد و خلیفه اوّل و خلیفه دوّم و عمروبن عاص را نیز همراه او روانه ساخت تا روش های رزمی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از نزدیک بنگرند.

*****

(۱) اصحاب صفّه افرادی بودند که از مکّه به مدینه مهاجرت کرده بودند و چون خانه و مسکنی نداشتند، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آنها را در مسجد جای داده بود و از در آمد عمومی بیت المال جیره ای برای آنها مقرّر داشته که روزانه به آنها داده می‌شد و بر اساس برخی از روایات، شماره آنها به چهارصد نفر می‌رسید.

رعایت مسائل اطّلاعاتی و پیروزی

امام علی علیه السلام لشگر را برداشته و راه عراق را در پیش گرفت و از راه سختی آنها را عبور داد و برای آنکه دشمن را غافلگیر کند، شب‌ها راه می‌پیمود و روزها پنهان می‌شد تا وقتی که خود را به دهانه آن درّه که دشمن در آن منزل گرفته بود، رسانید.

و چون بدانجا رسید به همراهان خود دستور داد.

دهان اسبان را ببندند و آنها را در جایی متوقّف کرد و خود در سویی دیگر قرار گرفت.

عمروبن عاص که چنان دیـد، به خیال خود دانست که با این تـدبیر شـکست حتمی است - در صدد کار شـکنی بر آمده - به خلیفه اوّل گفت:

من در این بیابان‌هـا از علی آشـنا ترم، در اینجـا درّنـدگانی چون گرگ و کفتـار وجود دارد که خطر شان برای سـربازان ما بـدتر از دشمن است، به نزد علی برو و از او اجازه بگیر تا به بالای درّه برویم.

خلیفه اوّل پیش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و سخن عمرو عاص را به وی گفت.

ولی امام علی علیه السلام هیچ پاسخی نداد.

خلیفه اوّل بازگشت و به آنها گفت:

علی به من پاسخی نداد.

عمرو عاص این بار خلیفه دوّم را فرستاد و به او گفت:

تو قدرت بیشتری در سخن داری.

ولی خلیفه دوّم نیز وقتی سخن عمرو بن عاص را برای علی علیه السلام اظهار کرد با سکوت آن حضرت مواجه شد،

عمرو بن عاص که وضعیّت را اینگونه دید به سربازان اظهار کرد:

ما نمی‌توانیم خود را به هلاکت اندازیم، بیایید تا به بالای درّه برویم.

ولی با مخالفت شدید سربازان مواجه شده همگی گفتند:

ما دست از اطاعت و فرمانبرداری فرمانده خود بر نمی‌داریم.

بـدین ترتیب در همان جایی که علی علیه السـلام دسـتور داده بود، ماندنـد و چون نزدیکی های سپیـده صـبح شد، علی علیه السـلام دستور حمله داد و لشگریان از هر سو به دشمن حمله کردند.

اعراب بنی سـلیم تا خواسـتند به خود آینـد و آماده جنگ شونـد، شـکست خورده و مسـلمانان بر آنها پیروز شدند که وحی الهی به صورت این آیات:

«وَالْعادِیاتِ ضَبْحاً»

تا آخر سوره در شأن علی علیه السلام و لشگریان او نازل گردید.(۱).

وقتی سـپاه پیروز امام علی علیه السلام به مدینه بازگشتند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با دیگر مسلمانان به استقبال علی علیه السلام آمدند، چون چشم علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم افتاد به احترام آن حضرت از اسب پیاده شد،

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

سوار شو که خدا و رسول او از تو خشنودند.

علی علیه السلام از خوشحالی گریان شد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

«ای علی، اگر نمی‌ترسیـدم که گروه هایی از امّت من درباره تو همان سـخنی را بگویند که نصاری درباره حضـرت عیسـی بن مریم گفتنـد، امروز دربـاره تو سـخنی می‌گفتم که بر هیـچ دسـته ای از مردم عبور نکنی جز آنکه خـاک زیر پـایت را (به منظور تـبرّک) بردارند.»

*****

(۱) در نقـل دیگری است که چون علی علیه السـلام بـدانجا رسـید، هنگام سـحر بود و صبر کرد تا صـبح شـد و نماز را با لشـکریان

خواند و سپس لشکر خود را در چند صف منظّم کرد و آنگاه به شمشیر خود تکیه زد و رو به دشمن ایستاد و فرمود:

ای مردم من فرستاده پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم به سوی شما هستم تا به شما بگویم: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم دهید و گرنه با شمشیر به سختی با شما جنگ خواهم کرد.

بنی سلیم به او گفتند: از راهی که آمده ای باز گرد، همان گونه که رفیقانت باز گشتند.

علی علیه السلام فرمود: من باز نمی گردم! نه به خدا، تا مسلمان نشوید یا شما را با این شمشیر نزنم باز نخواهم گشت، من علی بن ابیطالب بن عبدالمطلّب هستم.

اعراب مزبور که آن حضرت را شناختند، خود را باخته و پریشان حال گشتند، امّا با این حال تصمیم به جنگ با او گرفتند و حمله از طرفین شروع شد و پس از آنکه شش یا هفت تن از آنها کشته شد، منهدم گشتند و مسلمانان پیروز شدند و غنایمی از ایشان به دست آورده و به مدینه باز گشتند.

اطّلاعات و مسئله فراریان

نکوهش از فراریان

مسئله فرار دوستان ضعیف النّفس، در همه دوران های تاریخ وجود داشت.

اگر علل و عوامل آن تبیین نگردد و عوامل بازدارنده، دقیقاً مورد ارزیابی قرار نگیرد، ممکن است فراگیر شده یک نظام را از پای درآورد،

باید دید چرا یک انسان از مسئولیّت خود دست می کشد؟

و به طرف دشمن فرار می کند؟

چرا تمام روزنه های امید به روی او بسته شده است؟

اگر ضعفی در رفتار حکومتی مدیران وجود دارد، باید برطرف شود،

و اگر به ضعف و سستی ایمان افراد ارتباط دارد باید به تقویت روحیّه و ایمان پرداخت که موارد یاد شده مورد توجّه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد.

یکی از فرماندهان امام علی علیه السلام شخصی به نام «مصقلة بن هبیره شیبانی» بود که پس از ارتکاب جرم، به شام گریخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به عمل زشت او فرمود:

قَبَّحَ اللّهُ مَصْقَلَةَ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ، وَفَرَّ فِرارَ الْعَبِید

(خدا زشت گرداند روی مصقله را که کار بزرگان را انجام داد اما چون بردگان گریخت)(۱).

پس از ماجرای حکمیّت در صفّین، یکی از افرادی که فریب خورد، «خریت بن راشد» از قبیله «بنی ناجیه» بود که به طرف مدائن و اهواز گریخت و شورش کرد و توسّط «معقل بن قیس» در کوه های رامهرمز ایران سرکوب شد و به طرف دریا و شمال ایران گریخت.

سرانجام به دست «نعمان بن صهبان» کشته شد.

مسئولیّت آزادی اسرای این جنگ را فرماندار امام علی علیه السلام (مصقله) در نواحی آذربایجان بر عهده گرفت که با ۵۰۰ هزار درهم غرامت آزاد گردند.

پس از پرداخت ۲۰۰ هزار درهم احساس کرد که نمی‌تواند همه را بپردازد، از اینرو به طرف معاویه به شام گریخت(۲).

*****

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۲۷ تا ۱۴۵.

شناخت عوامل فرار

عامل فکری، تبلیغی

اگر دشمن بر اساس شایعات، تبلیغات مسموم، دروغ پردازی ها، غیرواقعی نشان دادن روش های حکومت حقّ، مردم را، مدیران و سربازان را به فرار سوق می‌دهد، باید رهبری امّت و مسئولین تبلیغاتی، با تبلیغات حساب شده، تلاش تبلیغاتی دشمن را خنثی کند.

به مصقله گفته بودند که:

علی علیه السلام سختگیر است، از حق نمی گذرد، تو را ادب می کند، تا غرامت‌ها را نپردازی، مورد محبّت علی علیه السلام قرار نمی گیری،

و با انواع وسوسه‌ها کوشیدند، مصقله را به فرار تشویق نمایند که فرار کرد.

امام علی علیه السلام برای خنثی کردن روش های انحرافی دشمن، در یک سخنرانی رسمی، عمل جوانمردانه «مصقله» را ستود، که دیگران بدانند زحمت و تلاش و اقدامات اساسی مدیران جامعه اسلامی هر گز فراموش نمی‌شود.

که امام فرمود:

«فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ»

سپس به زشتی فرار کردن از حقّ و مسئولیّت های الهی پرداخت که فرمود:

مثل برده‌ها گریخت؟

چرا باید انسان آزاد چون بردگان بگریزد؟

و فرمود:

«هنوز ستایشگران برابر عمل جوانمردانه اش به مدّاحی او نپرداخته بودند که آنها را ساکت کرد و هنوز ستایش ستایشگران به پایان نرسیده بود، که آنها را به زحمت انداخت.»

یعنی تازه می‌خواستیم او را تشویق کنیم، ارتقاء درجه بدهیم که با فرارش همه چیز را خراب کرد

و آنگاه روزنه های امید را باز و پرنور می گشاید که:

وَلَوْ أقامَ لاخَذْنا مَیْسورَه

(اگر مردانه در پُست خود می‌ایستاد از او به مقدار توانش می‌پذیرفتیم.)

وانْتَظَرْنا بِمالِهِ وُفُورَهُ

(و تا هنگام قدرت و توانائی صبر می کردیم.)(۱).

با این سخنرانی، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دیگر مدیران امیدواری داد که اگر در محورهای عملیّاتی و مدیریّت سیاسی و نظامی اقدام درستی انجام دادند، منتظر پاداش باشند.

و اگر نتوانستند یا کوتاهی کرده مشکلی به وجود آمد، جوانمردانه مشکلات را با رهبری در میان بگذارند، که با موازین حق و رحمت اسلامی برخورد خواهد شد.

پس دیگر بهانه ای برای فرار باقی نمی‌ماند.

*****

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عامل خویشاوندی

اگر دشمن از طریق روابط خانوادگی و پیوندهای خویشاوندی، می‌خواهد سربازی را یا مدیری را بفریبد، باید با توضیحات و تبلیغات حساب شده، راه این توطئه را نیز بَست،

که پیوندهای فامیلی و خانوادگی خللی در ایمان و عقیده انسان ایجاد نکند.

وقتی معاویه به زیاد بن أبیه نامه وسوسه آمیزی می‌نویسد تا با ادّعای دروغین ابوسفیان، او را بفریبد،(۱).

زیرا در آستانه جنگ صفیّن معاویه می‌خواهد به بهانه، برادری و فامیلی، زیاد را به فرار تشویق کند،

و چون زیاد هم از نظر روانی سرخورده بود که چرا پدر قانونی ندارد، وسوسه های معاویه سرانجام در او کارگر شد و به شام گریخت که امام علی علیه السلام در نامه ای جداگانه هشدارهای لازم را به او داد.

پس عامل خویشاوندی یا ادّعای دروغین خویشاوندی را باید با توضیحات لازم، و هشدارهای به مورد از مقدّمه فرار کنار زد، یا با تقویت روح ایمان و هدفداری در جهاد با آن مقابله نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نوشتن نامه ای به زیاد، به دروغین بودن ادّعای ابوسفیان می‌پردازد که:

وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ، وَيَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ، فَاحْذَرْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ:

يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ، وَيَسْتَلِبَ غِرَّتَهُ.

وَقَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَةٌ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ، وَنَزْغَةٌ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ:

لَايَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَلَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ، وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدَفَّعِ، وَالنَّوْطِ الْمُذَبْذَبِ.

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

*****

(۱) زیرا پس از تولّد زیاد، چهره شناسان جاهلی نتوانستند میان مدّعیان پدری زیاد اصلاح کنند که او را زیاد بن ابیه «زیاد پسر پدرش» نامیدند و او از اینکه پدر قانونی و رسمی نداشت رنج می‌برد، تا آنکه در زمان خلیفه دوّم، ابوسفیان پدر معاویه ادّعا کرد که زیاد فرزند اوست، زیرا با مادرش روابط زناشوئی داشته است.

افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

اطّلاع یافتم که معاویه برای تو نامه ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند، و اراده تو را سُست کند، از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را برباید.

آری ابوسفیان در زمان عمر بن خطّاب ادّعایی بدون اندیشه و با وسوسه شیطان کرد که نه نَسَبی را درست می‌کند، و نه کسی با آن سزاوار ارث است.

ادّعا کننده چونان مشتری بیگانه است که در جمع شتران یک گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد که او را از خود ندانند و از جمع خود دور کنند.

یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان و پیوسته از این سو بدان سو لرزان باشد.(۱).

و در یک سخنرانی حساب شده به تقویت ایمان و هدفداری جهاد اسلامی می‌پردازد و مجاهدان صدر اسلام را به عنوان الگوهای شایسته می‌ستاید زیرا پیوندهای خویشاوندی برای آنها مانعی ایجاد نمی‌کرد که فرمود:

وَلَقَدْ کُنّا مَعَ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله وسلم نَقْتُلُ آباءَنا وَاَبْناءَنا وَاِخْوانَنا وَاَعْمامَنا، مایَزیدُنا ذلِکَ الاّ ایماناً وَتَسْلیماً وَمُضِیّاً عَلَی اللَّقَمِ، وَصَبْراً عَلی مَضَضِ الاَلَمِ، وَجِدّاً فی جِهادِ الْعَدُوّ.(۲).

(در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جنگ می‌کردیم، با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش نبرد می‌کردیم، و این پیکار بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و به پیمودن راه دشوار و صبر در برابر تلخی های دردها، و تلاش در تداوم جهاد با دشمن، ما را تقویت می‌کرد)

پس عامل خویشاوندی در برابر عامل ایمان، و هدفداری در جهاد ناچیز است، ایمان به خدا و آرمان اسلامی می‌تواند بر همه عامل‌ها غلبه کند.

اردوی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام لحظات حسّاسی را می‌گذراند، در جنگ صفّین حوادث تلخ و شیرینی به چشم می‌خورد.

گاهی پدر در لشگر امام علی علیه السلام و پسر در اردوی معاویه بود،

برادری در لشگر حق و برادر دیگر در سپاه باطل بود،

خویشاوندان یک قبیله، یک فامیل رو در روی هم قرار گرفته بودند که تنها راه مقابله با علاقه های خویشاوندی تقویت روح ایمان و هدفداری در جهاد است.

*****

(۱) نامه ۴۴ نهج البلاغامل سیاسی

برخی با فریب خوردن می‌گریزند (عامل فرهنگی)،

و بعضی، عامل خویشاوندی آنها را می‌لغزاند،

و گروهی مشکل سیاسی دارند،

می خواهند به قدرت و مال و امکانات دنیا برسند،

رفاه طلب و دین فروشند،

هر جا که لقمه چربی باشد حاضر می‌شوند،

در پیکار و مبارزه هدف و آرمان مقدّسی ندارند،

معامله گردند، تجارت کننده اند، با سران قدرت ها، با شاهان و سلاطین، وارد معامله می‌شوند،

هرکس آنها را تأمین کرد، به آن روی می‌آورند، و دیگر وجدان و عاطفه و وطن دوستی و ایمان و تعهّد در آنان راه ندارد.

این عدّه را باید با تبلیغات حساب شده افشا کرد، و زشتی فرار را تبلیغ نمود، تا انسان آزاده ای به خودفروشی و بردگی روی نیاورد.

که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به مصقله فرمود:

قَبَّحَ اللّه مَصْقَلَه فَرَّ فِرار الْعَبید(۱).

«خدا زشت گرداند روی مصقله را که چون بردگان گریخت»

امام علی علیه السلام نسبت به فرار عمر و عاص فرمود:

وَلَمْ یُبایِعْ حَتّی شَرَطَ اَنْ یُؤتِیهِ عَلَی الْبَیْعَةِ ثَمناً، فَلا ظَفِتْ یَدُ الْبایع(۲).

(عمروعـاص بـا معـاویه بیعت نکرد مگر آنکه شـرط نمود تـا عوض بیعت بهـائی دریافت کنـد، هرگز دست بیعت کننـده به پیروزی نرسد)

و آنگاه که جمعی از مردم مدینه به شام گریختند، فرار آنها را به زشتی یاد کرد، که فرار از حق به باطل، و از نور به تاریکی‌ها بود؛

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رِجَالاً مِمَّنْ قِبَلَکَ یَتَسَلَّلُونَ إِلَیْ مُعَاوِیَهًْ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَی مَا یَفُوتُکَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَیَذْهَبُ عَنْکَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَکَفَی لَهُمْ غَیّاً، وَلَکَ مِنْهُمْ شَافِیاً، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَی وَالْحَقِّ، وَإِیضَاعُهُمْ إِلَی الْعَمَی وَالْجَهْلِ

وَ إِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْیَا مُقْبِلُونَ عَلَیْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَیْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِی الْحَقِّ أُسْوَهٌْ، فَهَرَبُوا إِلَی الْأَثَرَهِْ

فَبُعْداً لَهُمْ وَسُحْقاً!! إِنَّهُمْ – وَاللَّهِ – لَمْ یَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ، وَلَمْ یَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِی هذَا الْأَمْرِ أَنْ یُذَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَیُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.(۳).

(پس از حمد و ستایش خدا! به من خبر رسیده که افرادی از قلمرو تو مخفیانه به «معاویه» پیوسته اند بر این تعداد که از دست داده ای و از کمک آنان بی بهره مانده ای افسوس مخور برای آنها همین گمراهی بس که از هدایت حق به سوی کور دلی و جهل شتافته اند و این برای تو مایه آرامش خاطر است.

آنها دنیا پرستانی هستند که با سرعت بآن روی آورده اند در حالی که عدالت را به خوبی شناخته و دیده و گزارش آنرا شنیده اند و بخاطر سپرده انـد که همه مردم در نزد ما و در آئین حکومت ما حقوق برابر دارند آنها از این برابری به سوی خود خواهی و تبعیض و منفعت طلبی گریخته اند.

دور باشند از رحمت خدا!

به خدا سوگند! آنها از ستم نگریخته اند و بعدل روی نیاورده اند.

و ما امیدواریم که در این راه خداوند مشکلات را بر ما آسان سازد. و سختی‌ها را هموار! انشاءاللّه. والسلام)

*****

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۵/۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

غه معجم المفهرس مؤلّف،

وقتی زیاد نامه را خواند گفت به پروردگار کعبه سوگند که امام علی علیه السلام به آن چه در دل من می‌گذشت گواهی داد تا آن که معاویه او را به همکاری دعوت کرد. «واغل» حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم می‌آورد امّا از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب می‌رانند، و «نوط مذبذب» ظرفی است که به مرکب می‌آویزند، که همیشه به این سو و آن سو می‌جهد، و در حال حرکت لرزان است.

خطبه ۵۶ معجم المفهرس مؤلّف.

عامل زندگی و ترس از مرگ

در برخی از افراد، «عاملِ زندگی» آنها را به فرار کردن می‌کشاند، می‌خواهند زندگی کنند، زنده بمانند، آزاد و مستقل، یا وابسته و محکوم، فرقی نمی‌کند.

نسبت به این دسته از افراد باید، مرگ و زندگی را به درستی تبیین کرد.

و مباحث مربوط به دنیا و آخرت را آموزش داد

و آینده نگری و معاد گرائی را تقویت نمود که امام علی علیه السـلام با دیدگاه های اصیل اسلامی به شرح زیر، فکر فرار و گریز را محکوم می کند.

راه مقابله با عوامل فرار

توجّه به ره آورد شوم فرار

اگر ملّتی در برابر دشمن گریخت،

دیگر آزادی و استقلال ندارد،

سلامت و اصالت نخواهد داشت و سرنوشت او در دست دشمن است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اِنَّ فِی الفَرار مَوْجِدَةَ اللّهِ وَ الذُّلَّ اللازِمَ وَالْعار الْباقِی

(در فرار کردن خشم و غضب خدا، ذلّت همیشگی، و ننگ دائمی است.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۶/۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

توجّه به عذاب قیامت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به کیفر فرار فرمود:

فرار از جنگ و خالی کردن میدان، گناه نابخشودنی است و عذاب الهی در پی دارد؛

وَ ایم اللّه لَئِنْ فَرَرْتُم مِنْ سَیْفِ الْعاجِلَةِ لا تَسْلَمُوا مِنْ سَیْفِ الآخِرَةِ

(از شمشیرهای دنیا فرار کنید نمی‌توانید از شمشیرهای آخرت بگریزید)(۱).

*****

(۱) خطبه ۶/۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

توجّه به حتمی بودن مرگ (یاد مرگ)

اگر انسان به مرگ و مردن توجّه داشته باشد، که سرانجام باید از این دنیا برویم، پس چرا با ذلّت و خواری زندگی کنیم؟ و چرا با ذلّت بمیریم؟

یاد مرگ می‌تواند از نظر روانی، و فکری عامل بازدارنده خوبی برای فرار کردن باشد که فرمود:

وَاَنْتُم طُرَدَاءُ اْلموْتِ،، اِنْ اَقَمْتُم لَهُ اَخَذَکُمْ، وَاِنْ فَرَرْتُم مِنْهُ أَدْرَکَکُم

(شما اسیران مرگ می‌باشید، اگر بایستید شما را دستگیر می کند و اگر فرار کنید به شما خواهد رسید.)(۱).

در سخنرانی دیگری فرمود:

هَلْ مِنْ مَناصٍ اَوْ خَلاصٍ؟ اَوْ مَعاذٍ اَوْ مَلاذٍ اَو فَرار؟(۲).

(آیا راه نجات و گریزی هست؟ آیا پناهگاهی یا راه فراری یا بازگشتی وجود دارد؟)

*****

(۱) نامه ۸/۲۷ نهج البلاغه معجم الفهرس.

خطبه ۵۸/۸۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

توجّه به اجل طبیعی

هر انسانی دو اجل دارد، اجل طبیعی و اجل اختیاری، می‌شود با احسان و صله رحم، محدوده زندگی را بیشتر کرد و به عمر طولانی دست یافت، امّا با فرار کردن نمی‌شود عُمر را زیاد و از مرگ گریخت که فرمود:

وَاِنَّ اْلفارَّ لَغیرُ مَزیدٍ فی عُمرِهِ

(فرار کننده نمی‌تواند به عمرش بیافزاید)(۱).

اگر انسان خود مرگ را انتخاب نکند

و تصمیم به خودکشی نگیرد

و عوامل ازدیاد عمر مطرح نشوند. (مانند: احسان و نیکوکاری، صله رحم و نیکی به پدر و مادر)

و موانع طول عمر پدید نیاید. (مانند: ظلم، خونریزی، زنا، قطع رحم، عاقِ والدین) هر انسانی أجل و مرگ طبیعی دارد، که تا آن لحظه خاصّ در أمان است.

پس نباید از تهدیدهای دشمن، یا فراوانی لشگریان خصم ترسید، یا از نبرد با دشمنان هراس به دل راه داد که اگر وقت و زمان مشخّص اجل فرا رسد، خواهیم مُرد و الّا در برابر انواع حوادث به سلامت خواهیم گذشت.

این باور ارزشمند می‌تواند عامل بازدارنده مناسبی از فرار در جنگ باشد، که امام علی علیه السلام فرمود:

وَکفَی بِاْلأَجَلِ حَارِساً

(أجل قطعی برای حفاظت انسان کافی است)(۲).

و برای توضیح این اصل فرمود:

اَما انَّهُ قَدْیَرْمِی الرَّامی وَ تُخْطِئُ السِّهامُ

(آگاه باشید گاهی تیرانداز تیرش به خطا می‌رود)(۳).

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ترور تهدید کردند فرمود:

وَاِنَّ عَلَیَّ مِنَ اللّهِ جُنَّةً حَصِینَةً، فَاِذا جَاءَ یَوُمِی اِنْفَرَجَتْ عَنّی وَأَسْلَمَتْنِیْ فَحِینَئِذٍ لایَطِیشُ السَّهْمُ وَلایَبْرَأُ اْکَلْمُ

(پروردگارم برای من سپر محکمی قرار داده که مرا از حوادث حفظ می‌کند، هنگامی که روز مرگ من فرا رسد، نه تیر خطا می‌کند و نه زخم بهبودی می‌یابد)(۴).

ما که از غیب خبر نداریم،

و وقت اجل طبیعی را نمی‌شناسیم،

و نمی‌دانیم که چه اعمالی جهت ازدیاد عمر، انجام داده ایم؟

پس چرا از مرگ بترسیم؟

و در عملیّات های گوناگون شرکت نکنیم؟

یا تن به ذلّت و خواری بسپاریم؟

روزی آمدیم و روزی خواهیم رفت.

چه بسا رزمندگان خطّ مقدّم که سالم بازگشتند و دیگران که به جنگ نرفتند در بستر آسایش مردند!!

*****

(۱) خطبه ۷/۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

حکمت ۳۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۱/۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

توجّه به فنا پذیری انسان

اگر انسان باور کند که فنا پذیر است،

و زندگی دنیا جاودانه نخواهد بود،

و همه در حال کوچ کردن از دنیا می‌باشیم و روزی باید دنیا را ترک گوئیم.

ترس از مرگ، و روح دنیا پرستی از ما رخت بر می‌بندد و تن به ذلّت و خواری نخواهیم داد.

و در هر شرائطی از دین و میهن و ناموس دفاع خواهیم کرد،

امام علی علیه السلام در سراسر نهج البلاغه، بسیار حساب شده این مسئله روانی را تذکّر می‌دهند.

آخرت گرایی

در فرهنگ اسلامی یکی از عوامل مهمّ بازدارنده انسان از انواع زشتی ها، ظلم و ستم ها، فرارها و زدگی ها، آخرت گرائی است، زیرا:

انسان می‌خواهد همیشه باشد،

جاودانه گردد،

عمر او، لذّت او، زندگی او نابود نشود،

که غریزه «مطلق خواهی» در ذات انسان است، و این ایده آل در دنیای فنا پذیر تحقّق نمی‌پذیرد، پس باید به دیار دیگری سفر کرد که تنها پاسخ مثبت این غریزه، بهشت جاویدان است.

آخرت گرائی، بهشت گرائی و زندگی جاودانه پس از مرگ می‌تواند به غریزه مطلق خواهی انسان پاسخ مثبت دهد که:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراوان به این نکته اشاره داشت و فرمود:

اِنَّما خُلِقْتَ لِلاخِرَةِ لاٰلِلدُّنْیا(۱).

(همانا تو برای زندگی جاویدان آخرت آفریده شدی، نه دنیای زودگذر.)

و نسبت به شهدای اسلام فرمود:

وَبَاعُوا قَلِیلاً مِنَ الدُّنْیا لاٰیَبْقَی، بِکَثِیرٍ، مِنَ الْآخِرَةِ لاَ یَفْنَی، مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِینَ سُفِکَتْ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ بِصِفِّینَ أَلَّا یَکُونُوا اَلْیَوْمَ أَحْیَاءً؟ یُسِیغُونَ اَلْغُصَصَ وَیَشْرَبُونَ الرَّنْقَ!

قَدْ - وَاللَّهِ - لَقُوا اللَّهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَأَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ.

(بندگان نیکوکار و برگزیده خدا آماده رحیل گردیده اند؛ و کمی از دنیای فانی را با آخرت که در آن فنا نیست معاوضه کردند،

راستی برادران ما که خونشان در صفّین ریخت.

اگر امروز زنـده نیسـتند چه زیان دیـده انـد، خوشا به حالشان که نیسـتند تا از این لقمه های گلوگیر بخورند! و از این آبهایی ناگوار بنوشند!

به خدا سوگند آنها خدا را ملاقات کردند و پاداششان را داد و آنها را بعد از «خوف» در سرای «امن» خویش جایگزین ساخت.)(۲).

و بارها رهنمود می‌داد که:

فَکوُنُوا مِنْ اَبْناءِ اَلآخِرَةِ وَلاتَکُونُوا مِنْ اَبْناءِ الدُّنْیا

(از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا)(۳).

سیاست آموزشـی امام علی علیه السلام بر همین اصل معنوی تکیه دارد که روحِ «آخرت گرائی» را تقویت کند و از انواع دنیاپرستی هـا، شـهوت زدگی‌هـا و هواپرستی هـا، جامعه را برهانـد که یکی از آثار ارزشـمند آن، شـجاعت در میـدان جنگ و مقابله با فرار و خواری است.

*****

(۱) نامه ۷۴/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۲۸/۱۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۳/۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

رواج فرهنگ شهادت طلبی

در فرهنگ اسـلام و نهج البلاغه نه تنها توجّه به قیامت و یاد مرگ و اندیشه مثبت نسـبت به اجل طبیعی، و توجّه به فنا پذیری دنیا، و روح آخرت گرائی، آموزش داده می‌شود،

و با جاذبه های معنوی بهم می‌آمیزد،

بلکه والاتر از همه، روح شهادت طلبی، و جاذبه های ملکوتی آن وجود دارد.

گروهی از مؤمنان، طالب شهادت و عاشق به خون غلطیدن می‌باشند.

و می گویند: روزی باید رفت، و مرگ حق است.

و شهادت طلبان عاشق می گویند:

باید خود را فدای دین کرد،

و با شور شیدائی خاصّی می گویند،

خدایا چه وقتی به شهادت می‌رسیم؟

اگر در ملّتی یـا ارتشـی، فرهنـگ «شـهادت طلبی» زنـده شود، و ترس از مرگ از میان برود، هرگز سُـستی و زبونی و فرار و گریز از مسئولیّت ها، دامنگیر آن ملّت نخواهد شد.

شهادت طلبان عاشق حق، ترس را ترسانده و مرگ را میرانده اند،

بـا خـدای خود بی صبرانه معـامله کردنـد، و شـتابان و خنـدان به سوی قربانگاه خود در حرکتنـد که حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَلَوْلاَ اْلآجَلُ الذی کَتَبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ اَرْواحُهُم فی اَجَسادِهِمْ طَرْفَةُ عَیْنٍ سَوْقَاً اِلیَ الّثوابِ وَخَوْفَاً مِنَ اْلعِقَابَ

(اگر نبود اجـل طبیعی هر انسـانی که خـدا مقرّر فرمود، روح آنـان یک چشم بهم زدن نیز در بـدن هایشان قرار نمی گرفت، از شوق

پاداش بهشت و از ترس عذاب جهنّم)(۱).

ارزش شهادت آنقدر والاست که دعا می کردند.

خدایا در بستر آسایش با مرگ طبیعی از دنیا نرویم، بلکه آینده ما سعادت و شهادت باشد و

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی ابتدا شهادت را معرفی می کند که:

إنَّ اَکْرَمُ اْلمَوْتَ اَلْقَتْلَ

(همانا ارزشمند ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست)

سپس نگرانی خود را از مرگ طبیعی مطرح می‌فرماید که:

والَّذی نَفْسُ اِبْنَ اَبیطالِبِ بِیَدِهِ، لَاَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّیْفِ أَهْوَنُ عَلَیَّ مِنْ مِیتَةٍ عَلیَ اْلفِراشِ فی غَیْرِ طاعَةِ اللَّهِ

(سوگند به خدائی که جان پسر ابیطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر به من آسان تر از مرگ در بستر در نافرمانی خداست.)(۲).

و آنگاه علل خط شکنی ها، و حملات بی امان خود را توضیح می‌دهد که:

وَاللّهِ وَلَوْلا رَجائِی اَلشَّهادَةَ عِنْدَ لِقَائیَ العُدُرَّ وَلَوْ قَدْحُمَّ لی لِقاؤُهُ لَقَرَّبْتُ رِکابِی

(سوگند به خدا اگر امید به شهادت به هنگام برخورد با دشمن نبود که چنین سعادتی نصیب من شود، به مرکب خویش سوار می‌شدم و از شما فاصله می گرفتم.)(۳).

*****

(۱) خطبه ۴/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۳/۱۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خطبه ۵/۱۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

حکومت و اطّلاعات

ضرورت نظارت بر کارگزاران دولت

طبیعی است که کارگزاران مختلف دولتی را با انواع شغلهای سیاسی، اجتماعی در یک کشوری پهناور نمی‌شود بدون اطّلاعات قویّ و بیدار اداره کرد.

اگر نظارت صحیح بر امور کارگزاران نباشد، انواع کم کاری، رشوه خواری، سوء استفاده های مالی دامنگیر جامعه خواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجّه به ضرورت نظارت نیروهای اطّلاعاتی بر امور کارگزاران در نامه ای به مالک اشتر می نویسد:

ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً، وَلَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِیَانَةِ.

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَیَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَکْرَمُ أَخْلَاقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَأَقَلُّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً، وَأَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً.

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذلِکَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنًی لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَیْدِیهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَیْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِی السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ،

وَالرِّفْقِ بِالرَّعِیَّةِ.

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ یَدَهُ إِلَی خِیَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَیْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ عُیُونِکَ، اکْتَفَیْتَ بِذلِکَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَیْهِ الْعُقُوبَةَ فِی بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِیَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.(۱).

«سپس در امور کارمندانت بیاندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است.

کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و حیا، از خانـدانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارنـد انتخاب کن.

زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظ تر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری شان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنـان ارزانی دار، که بـا گرفتن حقوق کـافی در اصـلاح خود بیشتر می‌کوشـند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، واتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن

و نیروهای اطّلاعاتی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیّت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن،

و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش نیروهای اطّلاعاتی تو، هم آن خیانت را تأییـد کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را بـا تازیـانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیـار دارد از او بـاز پس گیر، سـپس او را خوار دار، و خیانتکـار بشـمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن».

*****

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ضرورت نظارت بر نویسندگان و منشیان

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ به حسّاسیّت نامه هائی که از دفتر رهبری خارج یا واصل می‌گردد، توجّه کامل دارد و می‌فرماید:

ثُمَّ انْظُرْ فِی حَالِ کُتَّابِکَ، فَوَلِّ عَلَی أُمُورِکَ خَیْرَهُمْ، وَاخْصُصْ رَسَائِلَکَ الَّتِی تُدْخِلُ فِیهَا مَکَائِدَکَ وَأَسْرَارَکَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْکَرَامَةُ، فَیَجْتَرِئَ بِهَا عَلَیْکَ فِی خِلَافٍ لَکَ بِحَضْرَةِ مَلَإٍ وَلَا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِیرَادِ مُکَاتَبَاتِ عُمَّالِکَ عَلَیْکَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَی الصَّوَابِ عَنْکَ، فَیَأْخُذُ لَکَ وَیُعْطِی مِنْکَ، وَلَا یُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَکَ وَلَا یَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَیْکَ، وَلَا یَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِی الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ یَکُونُ بِقَدْرِ غَیْرِهِ أَجْهَلَ.

ثُمَّ لَا یَکُنِ اخْتِیَارُکَ إِیَّاهُمْ عَلَی فِرَاسَتِکَ وَاسْتِنَامَتِکَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْکَ فَإِنَّ الرِّجَالَ یَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَیْسَ وَرَاءَ ذلِکَ مِنَ النَّصِیحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَیْ ءٌ.

وَلکِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِینَ قَبْلَکَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ کَانَ فِی الْعَامَّةِ أَثَراً، وَأَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذلِکَ دَلِیلٌ عَلَی نَصِیحَتِکَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّیتَ أَمْرَهُ.

وَاجْعَلْ لِرَأْسِ کُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْساً مِنْهُمْ، لَا یَقْهَرُهُ کَبِیرُهَا، وَلَا یَتَشَتَّتُ عَلَیْهِ کَثِیرُهَا، وَمَهْمَا کَانَ فِی کُتَّابِکَ مِنْ عَیْبٍ فَتَغَابَیْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ.

(سپس در امور نویسنـدگان و منشیان به درسـتی بیانـدیش، و کارهـایت را به بهـترین آنـان واگـذار، و نـامه هـای محرمـانه، که در

بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالحتر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد.

و در تنظیم هیچ قراردادی سُستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد.

همانا آنکه از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمائی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانتداری نشانی یافت می‌شود.

لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پشیین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشاندهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هریک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.)

ضرورت نظارت بر خویشاوندان رهبری

یکی از مسائل مهمّ رهبری، کنترل و نظارت بر امور خویشاوندان است، تا خویشاوندان رهبری از هرگونه امتیاز خواهی و برتری طلبی دور مانده و برای مردم الگو باقی بمانند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌نویسد:

ثُمَّ إنَّ لِلْوَالِی خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِیهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقِلَّةُ إنْصَافٍ فِی مُعَامَلَةٍ.

فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولئِکَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْکَ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِیَتِکَ وَحَامَّتِکَ قَطِیعَةً، وَلَا یَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِی اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضُرُّ بِمَنْ یَلِیهَا مِنَ النَّاسِ، فِی شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَکٍ، یَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَی غَیْرِهِمْ، فَیَکُونَ مَهْنَأُ ذلِکَ لَهُمْ دُونَکَ، وَعَیْبُهُ عَلَیْکَ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ.

وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِیبِ وَالْبَعِیدِ، وَکُنْ فِی ذلِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ وَخَاصَّتِکَ حَیْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذلِکَ مَحْمُودَةٌ.

وَ إنْ ظَنَّتِ الرَّعِیَّةُ بِکَ حَیْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِکَ، وَاعْدِلْ عَنْکَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِکَ، فَإِنَّ فِی ذلِکَ رِیَاضَةً مِنْکَ لِنَفْسِکَ، وَرِفْقاً بِرَعِیَّتِکَ، وَإِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَکَ مِنْ تَقْوِیمِهِمْ عَلَی الْحَقِّ.

(همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان.

و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش بر آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبائی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحّمل سنگینی آن را به یاد قیامت برخود هموار ساز.

و هر گاه رعیّت بر تو بـد گمان گردد، افشاگری نموده عـذر خویش را آشـکارا در میان بگـذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیّت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.)

نظارت بر مأموران مالیاتی

یکی دیگر از امور دولتی که به نظـارت دقیق نیروهـای اطّلاعـاتی نیازمنـد است، مسائـل مـالی و مالیـاتی و امور کارگزاران اقتصادی است.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ به این نظارت حسّاس اشاره می‌فرماید که:

وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا یُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِی صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ کُلَّهُمْ عِیَالٌ عَلَی الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذلِکَ لَا یُدْرَکُ إِلَّا بِالْعِمَارَهِْ

وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَیْرِ عِمَارَهٍْ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَکَ الْعِبَادَ، وَلَمْ یَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِیلاً.

فَإِنْ شَکَوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّهًْ، أَوْ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّهٍْ، أَوْ إِحَالَهَْ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أنْ یَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ.

وَلَا یَثْقُلَنَّ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَهَْ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ یَعُودُونَ بِهِ عَلَیْکَ فِی عِمَارَهِْ بِلَادِکَ، وَتَزْیِینِ وِلَایَتِکَ، مَعَ اسْتِجْلَابِکَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِکَ بِاسْتِفَاضَهِْ الْعَدْلِ فِیهِمْ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِکَ لَهُمْ، وَالثِّقَهَْ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ وَرِفْقِکَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِیهِ عَلَیْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَیِّبَهًْ أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ، وَإِنَّمَا یُؤْتَی خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا،

وَ إِنَّمَا یُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاهِْ عَلَی الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّهِْ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

(مالیـات و بیت المال را بگونه ای وارسـی کن که صـلاح مالیات دهنـدگان باشـد، زیرا بهبودی مالیات و بهبودی مالیات دهنـدگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت.

زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد.

و آن کس کـه بخواهـد خراج را بـدون آبـادانی مزارع به دست آورد، شـهرها را خراب، و بنـدگان خـدا را نـابود، و حکـومتش جز اندک مدّتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شـکایت کردنـد، از سـنگینی مالیـات، یا آفت زدگی، یا خشک شـدن آب چشـمه ها، یا کمی باران، یا خراب شـدن زمین در سـیلاب ها، یا خشـکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تـو را نگران نسـازد زیرا آن، انـدوخته ای است که در آبـادانی شـهرهای تـو، و آراسـتن ولایـت هـای تـو نقش دارد، و رعیّت تـو را می‌سـتایند، و تو از گسترش عـدالت میـان مردم خشـنود خواهی شـد، و به افزایش قوّت آنـان تکیه خواهی کرد، بـدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی.

و بـا گسترش عـدالت در بین مردم، و مهربـانی بـا رعیّت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینـده کاری پیش آیـد و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمّل مردم را زیاد می کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگـدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.)

اقسام سیستم های اطّلاعاتی

اشاره

یکی دیگر از ویژگی های سیستم اطّلاعاتی امام علیه السلام در دوران حکومت تحقّق اقسام سیستم های اطّلاعاتی و تربیت انواع نیروهای اطّلاعاتی است تا امنیت کشور اسلامی حفظ گردد،

و نظام اسلامی تداوم یابد

و مردم در آسایش و امنیّت زندگی کنند، و هرگونه تحرّکی از دشمنان داخل و خارج شناسائی و ریشه کن گردد. مانند:

تربیت نیروهای اطّلاعاتی

اطلاعات و نیروهای اطّلاعاتی که چونان چشم های همیشه باز نظام اسلامی نقش تعیین کننده ای در شناخت آفت‌ها دارند، می توانند «اصل نظارت» و «کنترل و مراقبت» را در نظام اسلامی سامان بخشند.

امام علی علیه السلام برخی از نیروهای خود را بگونه ای تربیت فرمود که سیستم های اطلاعاتی کشور را اداره کنند مانند:

الف- کنترل و مراقبت از مراکز اقتصادی

ب- کنترل و مراقبت از بازار

ج- کنترل و مراقبت از کارگزاران حکومتی

د- کنترل و مراقبت از قضات

ه- کنترل و مراقبت از استانداران و فرمانداران

و- کنترل و مراقبت از شهرها و جاده ها

که در نهج البلاغه با واژه های «بَلَغنی» و «غَینی» و «عیونی» آمده است.

مانند:

۱- (الی شریح) بلغنی أنک ابتعت داراً بثمانین ... نامه ۱/۳

۲- بلغنی عنک ... و شسع نعلک خیر منک ... نامه ۲/۷۱

۳- بلغنی ان رجالا ممن قبلک ... نامه ۱/۷۰

۴- (الی ابی موسی) بلغنی عنک قول هولک و علیک ... نامه ۱/۶۳

۵- بلغنی ان رجلا من فتیهٔ أهل البصرهٔ ... نامه ۱/۴۵

۶- بلغنی عنک أمر.. فقد اسخطت ... نامه ۱/۴۰، نامه ۱/۴۳

۷- بلغنی انک جردت الارض فأخذت ... نامه ۲/۴۰

۸- (الی محمد) بلغنی موجدتک من تسریح الاشتر ... نامه ۱/۳۴

۹- (الی زیاد) لئن بلغنی انک خنت.. لاشدن علیک ... نامه ۱/۲۰

۱۰- (الی عبداللّٰه) و قد بلغنی تنمرک لبنی تمیم ... نامه ۲/۱۸

۱۱- بلغنی انکم تقولون علی یکذب قاتلکم اللّٰه ... خطبه ۲/۷۱

۱۲- بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل ... خطبه ۶/۲۷

۱- نامه به شریح، به من خبر رسیده است خانه ای به هشتار درهم خریده ای.

۲- چیزی از تو به من خبر رسیده است که اگر درست باشد، بند کفش تو از تو بهتر است.

۳- نامه به فرماندار مدینه، به من خبر رسیده است که برخی از مردان مدینه مخفیانه به شام می گریزند.

۴- نامه به ابوموسی، از تو سخنی به من گزارش شده است، که بر ضدّ توست.

۵- به من خبر رسیده است که سرمایه داری از اهل بصره تو را به سفره رنگینی دعوت کرده است.

۶- از تو کاری به من گزارش شده است که اگر درست باشد، خدای خود را به خشم آورده ای.

۷- به من خبر رسیده است، که زمینهای مرغوب را برای خود خریداری می کنی.

۸- نامه به محمد بن ابی بکر، به من خبر رسیده است که از انتصاب مالک اشتر به استانداری مصر ناراحت شده ای.

۹- نامه به زیاد بن ابیه، اگر خیانتی از ت به من گزارش شود، بر تو سخت خواهد گرفت.

۱۰- نامه به ابن عبّاس، به من خبر رسیده است که با قبیله بنی تمیم بد رفتاری می کنی.

۱۱- کوفیان به خبر رسیده است که در جلسات شبانه به من تهمت می‌زنید.

۱۲- به من خبر رسیده است که سربازان مهاجم معاویه به شهر مرزی (هیت) وارد شده و زنِ مسلمانی را آزار دادند.

اطّلاعات ارتش و نیروهای نظامی

امـام علی علیه السـلام در ارتش بخصوص نیروهای عمل کننـده، و لشـگرهای پیش رونـده نیروهای متعهّـد و مؤمنی داشت که کلّیه اخبار و اطّلاعات مربوط به لشگرها و نیروها و فرماندهان و تضادها و اختلافات موجود، همه و همه را به امام گزارش می کردند.

اطّلاعات برون مرزی

نه تنها در داخل کشور به اطلاعات و نیروهای مؤمن اطّلاعاتی نیاز داریم بلکه در برون مرزی نیز یک ضرورت غیر قابل انکار است. زیرا مـا به میزان شـناختی که از دشـمن داریم و از کاستی‌هـا و نقـاط قوّت دشـمن با اطلاع هستیم می‌توانیم با دشـمن مقابله صـحیح داشته باشیم.

هم اکنون نیز کسب اطلاعات و اخبار از تحرکات دشـمن حرف اول را در جنگها و مبارزات مداوم می‌زند که در این راه از هرگونه امکاناتی استفاده می کنند، و از تمام ابزارها و شیوه های موجود بهره می گیرند.

امام علی علیه السـلام نیروهای اطلاعاتی کار آمدی در آن سوی مرزها داشت که در خاک دشـمن تحرّکات او را زیر نظر داشـتند و اطلاعات لازم را به امام گزارش می‌دادند.

مانند: نامه ۳۳ نهج البلاغه که نوشت:

أَمَّا بَعْـدُ، فَـإِنَّ عَیْنِی - بِـالْمَغْرِبِ - کَتَبَ إِلَیَّ یُعْلِمُنِی أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَی الْمَـوْسِمِ أُنَـاسٌ مِنْ أَهْـلِ الشَّام الْعُمْیِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْـمَاعِ، الْکُمْهِ الْأَبْصَـارِ، الّـذِینَ یَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِـلِ، وَیُطِیعُونَ الْمخْلُوقَ فِی مَعْصِـیَهِٔ الْخَـالِقِ، وَیَحْتَلِبُونَ الـدُّنْیَا دَرَّهَـا بِالـدِّینِ، وَیَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِینَ؛ وَلَنْ یَفُوزَ بِالْخَیْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا یُجْزَی جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ.

فَأَقِمْ عَلَی مَا فِی یَدَیْکَ قِیَامَ الْحَازِمِ الصَّلِیبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّبِیبِ، التَّابِع لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِیعِ لِإِمَامِهِ. وَإِیَّاکَ وَمَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَلَا تَکُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً، وَلَا عِنْدَ الْبَأْسَاءِ فَشِلاً، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندار مکهٔ قثم بن عبّاس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله)(۱).

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

*****

(۱) قُثم فرزند عبّاس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبرصلی الله علیه وآله و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام فرماندار مکّه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا به شهادت رسید.

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

«پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکّه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشهایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکی ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدیها جز بد کار کیفر نشود.

پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود» (۱).

*****

(۱) نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارك این نامه به شرح زیر است:

۱- مجمع الامثال ج ۱ ص ۴۴: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه

۲- شرح نهج البلاغه ج۱۶ ص۱۳۸: ابن ابی الحدید معتزلی(متوفای ۶۵۶ ه)

۳- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۷۲: بحرانی(متوفای ۶۷۹ ه)

۴- بحارالانوار ج۳۳ ص ۴۹۱ وج۶۸ ص۳۶۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- کتاب الغارات ج۲ ص۵۰۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۶- عدة الداعی (بنقل بحار): ابن فهد (متوفای ۸۴۱ه)

۷- غرر الحکم ج ۵ ص ۶۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۸- ارشاد القلوب ص ۱۲: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه).

نیروهای ویژه «ضد اطّلاعات»

گرچه اصطلاح فوق «ضد اطلاعات» در روزگاران ما مطرح شده است امّا این حرکت مهم و ارزشمند در دوران امام علیه السلام برای اصلاح و بازسازی نیروهای اطّلاعاتی وجود داشت که تا نیروی اطّلاعاتی امام در بازار اهواز به نام «ابن هرمه» رشوه گرفت، نیروهای دیگری که مراقب او بودند خیانت او را به امام گزارش کردند.

امام علیه السلام به حاکم اهواز نوشت که او را مجازات و دستگیر کند.(۱).

بنابراین برای کنترل و مراقبت و اصلاح نیروهای اطّلاعاتی به نیروهای دیگری به نام «ضد اطّلاعات» نیازمندیم که این ضرورت از دیدگاه امام علیه السلام پوشیده نماند.

*****

(۱) مستدرك الوسائل، ج۳، ص۲۰۷.

در چشمه سار نهج البلاغه

نیروهای اطّلاعاتی برون مرزی

نامه ۳۳ نهج البلاغه

التحذیر من جواسیس معاویة فی مراسم الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَیْنِی - بِالْمَغْرِبِ - کَتَبَ إِلَیَّ یُعْلِمُنِی أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَی الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمْیِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْکُمْهِ الْأَبْصَارِ، الّذِینَ یَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَیُطِیعُونَ الْمخْلُوقَ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ، وَیَحْتَلِبُونَ الدُّنْیَا دَرَّهَا بِالدِّینِ، وَیَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِینَ؛ وَلَنْ یَفُوزَ بِالْخَیْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا یُجْزَی جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ.

فَأَقِمْ عَلَی مَا فِی یَدَیْکَ قِیَامَ الْحَازِمِ الصَّلِیبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّبِیبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِیعِ لِإِمَامِهِ.

وَإِیَّاکَ وَمَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَلَا تَکُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً، وَلَا عِنْدَ الْبَأْسَاءِ فَشِلاً، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ۳۳

(نامه به فرماندار مکهٔ قثم بن عبّاس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله)(۱).

هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکّه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشهایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکی ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدی‌ها جز بد کار کیفر نشود.

پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش، مبادا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود

*****

(۱) قُثَم فرزند عبّاس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبرصلی الله علیه وآله و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام فرماندار مکّه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا به شهادت رسید.

ضرورت نیروهای اطّلاعاتی در لشگرها

نامه ۱۱ نهج البلاغه

(وصّی بها جیشاً بعثه إلی العدو)

التعلیم العسکری

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِکُمْ، فَلْیَکُنْ مُعَسْکَرُکُمْ فِی قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، کَیما یَکُونَ لَکُمْ رِدْءاً، وَدُونَکُمْ مَرَدّاً.

وَلْتَکُنْ مُقَاتَلَتُکُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَیْنِ، وَاجْعَلُوا لَکُمْ رُقَبَاءَ فِی صَیَاصِی الْجِبَالِ، وَمَنَاکِبِ الْهِضَابِ، لِئَلَّا یَأْتِیَکُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَکَانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُیُونُهُمْ، وَعُیُونَ الْمُقَدِّمَةَ طَلَائِعُهُمْ.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً.

ترجمه: نامه ۱۱

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضرحارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

آموزش نظامی به لشکریان

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی ها، یا دامنه کوه ها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما،

و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قلّه ها، و فراز تپّه ها، دیده بانهایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد، و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشگریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند، از پراکندگی بپرهیزید، هرجا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخوابید مگر اندك، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

ضرورت نیروهای اطّلاعاتی در کشور

نامه ۵۳ نهج البلاغه

کتبه للأشتر النخعی، لما ولاه علی مصر و أعمالها حین اضطرب أمر أمیرها محمد بن أبی بکر، وهو أطول عهد کتبه وأجمعه للمحاسن.

وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اكْتَفَيْتَ بِذلِكَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ.

ترجمه: نامه ۵۳

(نامه به مالك اشتر، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی ترین نامه هاست که زیباییهای تمام نامه‌ها را دارد).

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و نیروهای اطّلاعاتی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیّت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش نیروهای اطّلاعاتی تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن.

صفات الدّافعین للزّکاة

افضل الکُتّاب

التّجار و اصحاب الصّنائع

المحرومون

صفات الدّافعين للزّكاة

وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِی صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فی عِمارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فی اسْتِجلابِ الْخَراجِ، لِأَنَّ ذلِکَ لَا یُدْرَکُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادِ، وَأَهْلَکَ الْعِبَادَ، وَلَمْ یَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً.

فَإِنْ شَكَوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّةٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَیْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِی عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَزْيِينِ وِلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثِّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرِفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ.

وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

ترجمه: سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را بگونه ای وارسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدّتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیّت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوّت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیّت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمّل مردم را زیاد می کند.

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

افضل الکتّاب

ثُمَّ انْظُرْ فِی حَالِ كُتَّابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَاخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِی تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ، فَيَجْتَرِئَ بِهَا عَلَيْكَ فِی خِلَافٍ لَکَ بِحَضْرَةِ مَلَإٍ وَلَا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَکَ وَيُعْطِی مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَکَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِی الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

ثُمَّ لَا يَكُنِ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَحُسْنِ

خِدْمَتِهِمْ، وَلَیْسَ وَرَاءَ ذلِکَ مِنَ النَّصِیحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَیْ ءٌ.

وَلکِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِینَ قَبْلَکَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ کَانَ فِی الْعَامَّةِ أَثَراً، وَأَعْرَفِهِمْ بالْأَمَانَةِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذلِکَ دَلِیلٌ عَلَی نَصِیحَتِکَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّیتَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ کُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْساً مِنْهُمْ، لَا یَقْهَرُهُ کَبِیرُهَا، وَلَا یَتَشَتَّتُ عَلَیْهِ کَثِیرُهَا، وَمَهْمَا کَانَ فِی کُتَّابِکَ مِنْ عَیْبٍ فَتَغَابَیْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ.

ترجمه: سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که دربردارنده سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند،و در رساندن نامه کارگزارانت به تو،

یا رساندن پاسخ های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن چه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سُستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است. مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می‌شود. لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هریک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

التّجار و اصحاب الصّنائع

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَیْراً: الْمُقِیمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِی بَرِّکَ وَبَحْرِکَ، وَسَهْلِکَ وَجَبَلِکَ،

وَحَیْثُ لَا یَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا یَجْتَرِؤُونَ عَلَیْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَی غَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَفِی حَوَاشِی بِلَادِکَ. وَاعْلَمْ - مَعَ ذلِکَ - أَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِیحاً، وَاحْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَکُّماً فِی الْبِیَاعَاتِ، وَذلِکَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَعَیْبٌ عَلَی الْوُلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِکَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم مَنَعَ مِنْهُ. وَلْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِینِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ.

ترجمه: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت،و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابان‌ها و دریاها،و دشت‌ها و کوهستان ها،

جاهای سختی که مردم درآن اجتماع نمی‌کنند،یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر

می‌بری، یا در شـهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکّر دادم. این را هم بدان که در میان بازرگانان، هسـتند کسانی که تنگ نظر و بـد معـامله و بخیـل و احتکـار کننـده انـد، که تنهـا بـا زورگـویی به سـود خـود می‌اندیشـند. و کالاـ رابه هر قیمـتی که می‌خواهند می‌فروشـند، که این سودجویی و گران فروشـی برای همه افراد جـامعه زیانبـار، و عیب بزرگی بر زمامـدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله از آن جلوگیری می کرد، بایـد خرید و فروش در جامعه اسـلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشـنده و خریدار زیانی نرساند، کسـی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود امّا در کیفر او اسراف نکن.

المحرومون

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَهِٔ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَهَٔ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاکِینِ وَالْمُحْتَاجِینَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَی وَالزَّمْنَی، فَإِنَّ فِی هذِهِ الطَّبَقَهِٔ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْـتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْـماً مِنْ بَیْتِ مَالِکَ، وَقِسْـماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلَامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَی، وَکُلٌّ قَـدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ. فَلَا یَشْـغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَإِنَّکَ لَا تُعْـذَرُ بِتَضْـیِیعِکَ التَّافِهَ لِأَحْکَامِکَ الْکَثِیرَ الْمُهِمَّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ، وَلَاتُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَایَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ.

ترجمه: سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خـدا را! خـدا را! در خصوص طبقـات پـایین و محروم جامعه که هیـچ چاره ای ندارنـد، از زمین گیران، نیازمنـدان، گرفتاران، دردمنـدان، همانـا در ایـن طبقه محروم گروهی خویشـتن داری نمـوده،و گروهی به گـدایی دست نیـاز بر می‌دارنـد، پس برای خـدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معّین فرموده است، بخشـی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمینهای غنیمتی اسلام را در هر شـهری به طبقـات پـایین اختصـاص ده،زیرا برای دورترین مسـلمانان هماننـد نزدیک ترینشان سـهمی مساوی وجود دارد و تو مسئوول رعـایت آن می‌باشـی. مبـادا سـرمستی حکومت تو را از رسـیدگی به آنـان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عـذری برای ترک مسؤولیّت های کوچک تر نخواهـد بود، همواره در فکر مشـکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسـانی را از آنـان بیشتر رسـیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آینـد و دیگران آنـان را کوچک می‌شـمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

نامه ۱۹ نهج البلاغه

(إلی بعض عماله)

التحذیر من سوء المعاملهٔ مع النّاس

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَکَوْا مِنْکَ غِلْظَهًٔ وَقَسْوَهًٔ، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَهًٔ.

وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ یُـدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلَا أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّهِٔ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَهِٔ والرَّأْفَهِٔ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: نامه ۱۹

(نامه به یکی از فرمانداران)

هشدار از بد رفتاری با مردم

پس از نام خدا و درود.

همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند،

من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند،

پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.

ضرورت نیروهای اطّلاعاتی در مدیریّت ها

خطبه ۰۴۰ نهج البلاغه

(فی الخوارج لما سمع قولهم: «لا حکم إلا للّه»)

ضرورة وجود الحکومة

قال علیه السلام: کَلِمَةُ حَقٍّ یُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَلکِنَّ هؤُلَاءِ یَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَإِنَّهُ لَابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَیَسْتَمْتِعُ فِیهَا الْکَافِرُ، وَیُبَلِّغُ اللَّهُ فِیهَا الْأَجَلَ، وَیُجْمَعُ بِهِ الْفَیْ ءُ، وَیُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَیُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ؛ حَتَّی یَسْتَرِیحَ بَرٌّ، وَیُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

و فی روایة أُخری أنه علیه السلام لما سمع تحکیمهم قال:

حُکْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِیکُمْ.

و قال: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَیَعْمَلُ فِیهَا التَّقِیُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَیَتَمَتَّعُ فِیهَا الشَّقِیُّ؛ إِلی أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُدْرِکَهُ مَنِیَّتُهُ.

ترجمه: خطبه ۴۰

(آنگاه که شعار خوارج را شنید می گویند، لاحکم الاللّه. فرمود)

ضرورت حکومت

سخن حقّی است، که از آن اراده باطل شده!

آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشغول و کافران هم بهرمند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جادّه‌ها أمن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.

منتظر حکم خدا درباره شما هستم.

و نیز فرمود: امّا در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمند می‌شود تا مدّتش سرآید و مرگ فرا رسد.

خطبه ۰۴۳ نهج البلاغه

وقد أشار علیه أصحابه بالاستعداد لحرب أهل الشام بعد إرساله جریر بن عبد اللّه البجلی إلی معاویة

ترجمه: خطبه ۴۳

(وقتی نماینـده خود جریر بن عبـداللّه را به طرف معـاویه فرسـتاد و معاویه پاسـخی روشن نمی‌داد یاران امام گفتنـد، وسائل جنگ را مهیّا کن، فرمود)

اسلوب مواجهة الاعداء

جهاد اهل الشام

اسلوب مواجهة الاعداء

إِنَّ اسْتِعْدَادِی لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّام وَجَرِیرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّام وَصَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَیْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ.

وَلکِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَرِیرٍ وَقْتاً لَا یُقِیم بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعاً أوْ عَاصِیاً. وَالرَّأْیُ عِنْدِی مَعَ الْأَنَاةِ فَأَرْوِدُوا، وَلَا أَکْرَهُ لَکُمُ الْإِعْدَادَ.

ترجمه: واقع نگری در برخورد با دشمن

مهیّا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالی که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرسـتاده ام، بسـتن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند.

من مـدّت اقـامت «جریر» را در شـام معیّن کردم، که اگر تأخیر کنـد یا فریبش دادنـد و یا از اطاعت من سـرباز زده است. عقیـده من اینکه صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید.

جهاد اهل الشام

وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هذَا الْأَمْرِ وَعَیْنَهُ، وَقَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَ لِی فِیهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوِ الْکُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ.

إِنَّهُ قَدْ کَانَ عَلَی الْأُمَّةِ وَالٍ أَحْدَثَ أَحْدَاثاً، وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالاً، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَیَّرُوا.

ترجمه: ضرورت جهاد با شامیان

من بارهـا جنگ با معاویه را بررسـی کرده ام، و پشت و روی آن را سـنجیده، دیـدم راهی جز پیکار، یا کافر شـدن نسـبت به آن چه پیـامبر صـلی الله علیه وآله آورده باقی نمانـده است، زیرا در گذشـته کسـی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمال او حوادثی آفریـد و باعث گفتگو و سرو صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند

خطبه ۰۴۴ نهج البلاغه

لما هرب مَصـقلة بن هبیرة الشـیبانی الی نعاویة و کان قد اتباع سَبْیَ بنی ناجیة من عامل أمیرالمؤمنین علیه السلام و أعتقهم، فلمّا طالبه بلمال خاس به و هرب الی الشام

التأسّف علی فرار المصقلة

قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَةَ! فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِیدِ!

فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّی أَسْکَتَهُ، وَلَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّی بَکَّتَهُ، وَلَوْ أَقَامَ لَأَخَذْنَا مَیْسُورَهُ، وَانْتَظَرْنَا بِمَالِهِ وُفُورَهُ.

ترجمه: خطبه ۴۴

(یکی از فرمانـداران امـام بنـام مصـقلة بن هبیرة، اسـیران بنی ناجیه را از فرمانـده لشـگر آنحضـرت خریـد و آزاد کرد. امّا وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد)

تأسف از فرار مصقله

خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، امّا خود چونان بردگان فرار کرد، هنوز ثناخوان به مدّاحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت.

امّا اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم.

خطبه ۶۳- نهج البلاغه

أُسلوب مواجهة الدّنیا

أَلَا إِنَّ الدُّنْیَا دَارٌ لَا یُسْلَمُ مِنْهَا إِلَّا فِیهَا، وَلَا یُنْجَی بِشَیْ ءٍ کَانَ لَهَا.

ابْتُلِیَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَحُوسِبُوا عَلَیْهِ، وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَیْرِهَا قَدِمُوا عَلَیْهِ وَأَقَامُوا فِیهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِی الْعُقُولِ کَفَیْ ءِ الظِّلِّ، بَیْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّی قَلَصَ، وَزَائِداً حَتَّی نَقَصَ.

ترجمه: خطبه ۶۳

روش برخورد با دنیا

آگاه باشید! دنیا خانه ای است که کسی ایمنی ندارد مگر در آن به جمع آوری توشه آخرت پردازد، و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد.

مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آن چه را در دنیا برای آخرت تهیّه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد.

امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی علیه‌السلام و بهداشت و درمان مولف محمد دشتی ۱۳۸۰ - ۱۳۳۰

مشخصات نشر: تهران سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۱۵۸

فروست: (مجموعه الگوهای رفتاری امام علی ع)

شابک: ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۰-۰۸۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۶۲-۲۰-۰۸۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره بهداشت

شناسه افزوده: سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/ب۹د۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۱۴۸۷۰-۸۰

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدت شان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطرآگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسرداری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثارگری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه

همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهـای رفتـاری، درست تبیین نگردد، ضـمانت اجرائی نـدارد و از نظر کـاربُردی قابـل الگوگیری یـا الگوپـذیری نیست، مانند:

– غـذاهای سـاده ای کـه امـام علی علیـه السـلام میـل می‌فرمـود، در صـورتی که فرزنـدان و همسـران او از غـذاهای بهـتری اسـتفاده می کردند.

– لبـاس هـای پشـمی و سـاده ای که امـام علی علیه السـلام می‌پوشـید، امّـا ضـرورتی نـداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السـلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِك وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشـمی پوشـید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَكَ، إِنِّی لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تـو، من هماننـد تـو نیسـتم، خداونـد بر پیشوایـان حق واجب کرده که خود را بـا مردم نـاتوان همسو کننـد، تـا فقر و نـداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

حقیقت جاودانه

علی جان در این راه پر تاپ و پیچ
تو تنها دلیل من و جمله هیچ
تو رمز توانمندی عاشقان
بدون تو ما جمله هیچیم و هیچ
تو اندیشه و قیل و قال منی
جواب تمام سئوال منی
تو انگیزه و رمز و راز منی
دعا و نماز و تو حالِ منی
تو عشق و تو جانان و جان
منی تو الگوی زیبا جهان منی
تو ای مایه عزّت و افتخار
تو رمز بقاء و توان منی
علی جان توئی هستی جمله هَست
بگیر از فقیران خود جمله دست
که هر ناتوانی به نام تو جَست
که هر خسته جانی به یاد تو رَست
تو درماندگان را ظَهیری علی
تو ره ماندگان را دلیلی علی
تو این کاروان جدا مانده را
به هنگام حرکت رَحیلی علی
مگر هَست ما بی تو معنا دهد؟
مگر جَست ما بی تو صهبا دهد؟
مگر رهروان بی تو راهی روند؟
مگر رَفت ما بی تو همتا دهد؟
علی جان تو معیار هر کاملی
صفا بخش جان های هر قابلی
زبانه، ترازوی هر سنجشی
تو رسوا گر راه هر باطلی

خدا را خدا را، چه با لُطف بود

علی را به پهنای هستی نمود

علوم لَدُ نّی به دلدار داد

دَرِ علم را با علی بر گشود

علی جان تو علم نبی را دَرِی

تو علم خدا را نکو مظهری

تو معنای علم و تو علمی، علی

تو هر پرده جهل را بر دَری

جهالت کجا راه بر تو گرفت؟

فصاحت کجا بی تو نیرو گرفت؟

بلاغت به یاد تو ابلاغ شد

بدیع، در رهت نام نیکو گرفت

تو علم و جواب و سئوال منی

تو تفسیر حال و مَقال منی

علی جان توئی رهنمای وجود

تو راه و تو پرها و بال منی

خدا را تو بر ما نشان داده ای

ملک را تو خط أمان داده ای

کلام خدا را تو جان داده ای

که دین خدا را توان داده ای

شجاعت به نیروی تو پا گرفت

سلحشوری و عشق، معنا گرفت

شجاعان عالم طُفیل رهند

که نیرو به نیروی تو جا گرفت

محبّت به حبّ تو تدبیر شد

رشادت به نام تو تفسیر شد

همه مهربانی به مهر تو شد

که بی عشق تو عشق، زنجیر شد

عدالت به عدل تو وابسته است

محبّت به مهر تو پیوسته است

همه پاکی پاکمردان ز تو است

که پاکی به نام تو وارسته است

علی جان تو یاد و حضور منی

تو شعر و شعار و شعور منی

تو روشنگر ظلمت قلب ها

تو شور و قیام و نُشور منی

بهشتی ز تو شأن و زیور گرفت

بهشت از تو معنا و مِحور گرفت

دَرِ بسته با یا علی، باز شد

ز تو جام از حوض کوثر گرفت

تو عشق و نشاط و سُرور منی

علی جان تو دریای نور منی

تو رمز بقا و وجود منی

تو عرفان و علم و حضور منی

تو دریای بی ساحلی یا علی

تو هر زنده ای را دلی یا علی

توئی رمز آغاز و پایان ما

تو عقل همه عاقلی یا علی

فدای تو و ناله هایت علی

فدای تو و گریه هایت علی

فدای سخن های با ارزشت

فدای تو و نغمه هایت علی

علی جان تو نام و پیام منی

تو تفسیر ذکر و قیام منی

تو جان و توان و نهان منی

تو رمز جواب و سلام منی

علی جان مرا یاد تو شاد کرد

روان خراب من، آباد کرد

غبار غم از چهره من زُدود

که یاد تو را روح من یاد کرد

علی جان به وصف تو درمانده ایم

ندانیم که ای؟ پاک شرمنده ایم

مگر می‌توان وصف مولی نمود؟

در این ره علی جان، سرافکنده ایم

مگر دست تو باز گیرد قَلَم

دوباره به حرکت در آرد عَلَم

کند وصف آن پاکی پاک را

دوباره زند زندگی را رَقَم

ضرورت ها

هماهنگی طبّ و دین

به نام آنکه برای هر دردی «درمانی» آفرید،

و به انسان نعمت «آگاهی» عطا فرمود.

باید بدانیم که:

قرآن و نهج البلاغه در جهان معاصر چه رهنمودها و پیامهایی برای درمان جسم و جان آدمی دارد؟

درست است که علم و دانش بشری بخصوص بیولوژی و فیزیولوژی و هم اکنون پسیکولوژی در تلاش است تا جسم و جان آدمی را بکاود و «درد» و «درمان» او را کشف نماید،

امّا هزاران مشکل و صدها راز ناشناخته در این راه باقی مانده است،

زیرا در شناخت انسان درمانده اند که:

انسان چیست؟

و اعتراف کرده اند که:

انسان موجودی ناشناخته است،

هر روز راز تازه را کشف می‌کنند،

هر روز به عظمت و شگفتی های تن آدمی پی برده و روش درمان تازه ای را ارائه می‌دهند،

در گذشته، بدنبال عوامل بیولوژی و فیزیولوژی، در جستجو بودند که امروز، علم روانشناسی به کمک بیولوژی آمد،

و بهداشت و درمان را به گونه نوینی در آورده است.

در گذشته نسبت به عوارض و التهاب پوستی با تزریق انواع آمپول‌ها و معالجات جلدی به درمان می‌پرداختند.

در صورتی که امروز با پیشرفت علم روانشناسی، بسیاری از اینگونه امراض را با درمان روح و روان، بهبود می‌بخشند.

و باور دارند که برخی از عوارض پوستی در بدن کودک، جنبه روانی دارد،

زیرا گاهی پدر در مسافرت است،

یا به جنگ رفته است،

و یا در خانواده دچار کمبود محبت شده است که عامل بیماری های پوستی کودوک شده است.

هم اکنون شاهدیم که اُفق دیدِ علوم امروزی بیشتر و بیشتر دارد با واقعیت‌ها نزدیک می‌شود.

همه اعتراف دارند که:

اگر انسان را بدرستی می‌شناختیم،

و علل در دو درمان او را کشف می‌کردیم،

در راه بهداشت و درمان انسان مشکلی پدید نمی‌آمد.

هر چه انسان در کاوش های علمی خود به پیش می‌رود،

شگفتی‌ها و ویژگی های تازه تری را می‌نگرد، واقعیت های پنهان دیگری کشف می‌شود،

پس شناخت انسان و شناخت عظمت خلقت او، می‌تواند ما را به خداوند بزرگ هستی رهنمون شود.

گرچه ناباوران مادّی گرا می گویند:

شاهکار خلقت»

باید از آنها پرسید که:

شاهکار خلقت یعنی چه؟

چه کسی قانونمندی بدن انسان را تحقّق بخشیده است؟

که هر عضوی از اعضاء بدن انسان، کار مخصوص خود را می‌شناسد و از عهده آن بخوبی بر می‌آید،

هم طب و هم دین، هر دو به انسان می‌اندیشند،

به درد و درمان او می‌پردازند،

جسم و جان انسان را می‌خواهند شفا بخشند،

انسان، هم موضوع دین است و هم موضوع طب،

با این فرق که طب به هدفداری انسان کاری ندارد می‌خواهد چشم یا گوش یا زبان را درمان کند،

امّا برای چه؟

و چگونه باید از چشم و گوش و زبان استفاده کرد؟

روا و ناروا در محدوده حواس کدامند؟

کاری ندارد،

در صورتی که دین به هدفداری انسان، و هدفداری اعضاء تن آدمی، و به هدفداری نظام پهناور آفرینش می‌پردازد،

و چون طبیب با شگفتی های بدن انسان در تماس است، زودتر می‌تواند خدای آفریننده را بشناسد و دست طراح و هوشمند نظام را مشاهده کند از این رو، در میان قشر اطباء کمتر کسی پیدا می‌شود که خدا را انکار کند،

زیرا پس از مشاهده راز های شگفتی آور تن آدمی با اندک تفکر و ارزیابی می‌توان خداوند انسان آفرین را شناخت،

که معصوم علیه السلام فرمود:

اِعْرِفْ نَفْسَکَ تُعْرَف رَبَّکَ

(خود را بشناس خدا را می‌شناسی.)

و قرآن کریم تن آدمی را یکی از راه های شناخت معرفی می کند که:

وَ فی اَنْفُسِکُمْ اَفَلاتَعْقِلُونَ

(و نشانه های خدا در جسم و جان شما نهفته است، آیا قدرت تفکر ندارید؟)

زیرا در خداشناسی، هم می‌شود سیر آفاقی داشت و در اجرام کیهانی مطالعه کرد و چون نظامی گفت:

نه یک رشته را می‌توان تافتن

نه سر رشته را می‌توان یافتن

و یا در جسم و جان آدمی،

در جسم و جان خویش مطالعه کرد که سیر انفسی است،

این طبیب کاوشگر است که با ویژگی‌ها و رازهای نهفته آفرینش در تن آدمی هر روز و هر لحظه در تماس مستقیم است و می‌تواند

عظمت پروردگاری را بدرستی بنگرد.

تن آدمی

یکی از راه های خداشناسی تن آدمی است،

که هم فیلسوف الهی در آن به دقت می‌نگرد،

و هم طبیب کاوشگر به کشف و ارزیابی آن می‌پردازد، مانند:

طرح های شگفتی آور

خلقت حکیمانه و هدفدار

خلقت قانومند و هدفدار

اطاق فرمان زایمان

شگفتی عطسه

هدفداری انسان

کاوش های علمی و رهنمودهای دینی

رازهای کشف شده

رازهای در حال کشف

رازها و مباحث فراسوی طب

طرح های شگفتی آور

در تن آدمی، انواع طرح های شگفتی آور نهفته است، که انسان را به شگفتی وامی دارد،

طرح های زیبای اعضاء بـدن آدمی که در شـکل ها، و انـدازه های جالب و شـگفت آوری ارائه شده است، عقل‌ها و اندیشه‌ها را به تفکّر وامی دارد که چگونه از هدفداری والائی برخوردارند.

پس از آنکه هورمون بلوغ در خون نوجوان ریخته شود، صدای پسر دور گه و کلفت و صدای دختر نازک می‌شود،

در صورت مَرد مو در می‌آید در صورتی که صورت زن‌ها بدون مو طراحی شده است که بسیار حکیمانه است،

شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و پرسید:

چرا صورت مردان مو دارد اما صورت زنان ندارد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

این یکی از طرح های حکیمانه الهی است،

چون سئوال کننده بی سواد بود، سئوال تکرار کرد.

امام علی علیه السلام با زبانی که او راز شگفتی آور خلقت را نسبت به موی صورت زن و مرد درک کند، از آن مرد پرسید:

آیا تو دوست داری زنی ریش دار بگیری؟

مرد کمی فکر کرد و گفت: نه.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

خداونـد حکیم بگونه ای صورت زنـان و مردان را طراحی فرمود که هم تفاوتی بین زن و مرد باشـد و هم مطابق با خواسـته های هر کدام شکل گیرد.

دندان‌ها دارای طرح های حکیمانه اند،

دنـدان های جلو ریز و تیز و دنـدان های عقب پهن و درشت تا غـذاها با دنـدان‌ها ریز و تیز جلو قطعه قطعه شود و به هنگام صـحبت کردن زیبا باشد، و دندان های پهن عقب غذا را آسیاب کنند،

اگر دنـدان هـای عقب بـا آن درشتی و ضـخامت در جلو قرار می‌داشت وحشت آور بود و این چنین است طرح گوش ها، چشم ها، ابروها و...

که مرحوم شبستری فرمود:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکوست

خلقت حکیمانه و هدفدار

در تن آدمی چیزی بیهوده آفریده نشده است،

و آنچه لازمه حیات و زندگی انسان بود به او داده شد که این یک قاعده عمومی در نظام هستی است،

وقتی فرعون از موسی پیامبر علیه السلام پرسید:

خدای تو کیست؟

پاسخ داد:

رَبُّنَا الَّذی اَعْطی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی

(خدای ما کسی است که بهر موجود زنده ای آنچه لازمه زندگی او بود به او بخشید و او را هدایت کرد.)(۱).

همه تفاوت‌ها همینجاست،

طب کشف می کند،

واقعیّت‌ها را می‌شناسد،

که معده چنین است و کلیه‌ها چنان،

آنهـا اینگونه کـار می‌کننـد و اینهـا از نظر فیزیولوژی چنین خاصـیتی را دارنـد امّـا به هدفـداری و چگونگی به کارگیری آنها کاری ندارد، در صورتی که تفکّر دینی هم شگفتی های خلقت و راز هستی را می‌شناساند و هم هدفداری آنها را کشف می کند،

که همه ارزش‌ها همینجاست.

قد پس از «أعطی کل شی ء خلقه» واژه «ثم هدی» آورده است، یعنی:

هر موجودی هر چه می‌خواهد دارد،

و هر موجودی هدایت شده است،

می دانند چه باید بکنند،

چگونه جذب و دفع داشته باشند،

و چگونه فعل و انفعالات لازم خود را انجام دهند،

آنگاه هدف دهنده را ثابت می کند، خدای حکیم را می‌شناساند که:

برهان هدایت فطری،

هدایت غریزی،

برهان وجود،

همه از هدایت شدن پدیده‌ها مطرح می‌شوند،

طب روش کار کلیه‌ها را می‌شناسد که کلیه‌ها «سُدیم» را دفع و «پتاسیم» را جذب می‌کند، امّا به هدفداری و فلسفه هدایت آنها در مباحث فیزیولوژی کاری ندارد.

اگر بپرسیم:

کلیه‌ها از کجا آموختند که سُدیم برای سلامت تن آدمی ضرر دارد و پتاسیم مفید است؟ و راه جذب و دفع آنها کدام است؟

این واقعیّت‌ها به هدایت غریزی ارتباط دارد،

و خدای هدایت کننده را ثابت می‌کند.

اینجاست که معرفت و عشق انسان به پروردگار زیاد می‌شود، و رکوع و سجود و راز و نیاز انسان را رنگ عاشقانه می‌زند که با معرفت می‌گوید:

لا اِلهَ اِلّا اللّه

«نیست خدائی جز اللّه»

و این است رمز و راز شناختن و عشق ورزیدن به خدا که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله شبی را در رکوع و شبی را در سجده می‌ماندند،

پس کاوش های طب و طبیب می‌تواند ابزار عشق و معرفت الهی باشد و راه های خداشناسی را هموار سازد، و انسان به خوبی شگفتی های تن آدمی را بنگرد، و دست قدرت پروردگاری را آشکارا مشاهده کند.

*****

(۱) سوره طه آیه ۵۰.

خلقت قانونمند و هدفدار

یکی دیگر از شگفتی های «تن آدمی» قانونمند و هدفدار بودن اعضاء بدن آدمی است که:

تمام اعضاء از کوچک و بزرگ قانونمند و هدفدارند.

تمام سلول ها، ملکول ها، یاخته ها، اعضاء و جوارح، غده ها، همه و همه قانونمند می‌باشند،

در اندازه های مشخص، و با فعل و انفعالات حساب شده، و بازتاب های «رفلکس ها» معیّن، به حیات خود ادامه می‌دهند،

چیزی بدون نظم و حساب نیست.

چیزی بدون قانون و اندازه‌ها یافت نمی‌شود.

و همه اعضاء، منظّم و قانونمند، هدف دارند،

در این راه طب و کاوش های طبیبان می‌تواند کارساز باشد،

روشنگر راه باشد،

و پرده از واقعیت‌ها بر دارد، و راه شناخت را هموار سازد.

اطاق فرمان زایمان

شگفتی عطسه

اطاق فرمان زایمان

در مطالعات فیزیولوژی، سال‌ها بود که در مغز زن، زیر غُدّه هیپوفیز غُدّه ای کوچک مشاهده می کردند که در سر مردان نبود،
و علّت و هدف و کاربرد آن را نمی‌دانستند به تحقیق و برّرسی ادامه دادند.
۱۵ سال کاوش و مطالعه را ادامه دادند،
سرانجام فهمیدند که تصادفی و خودبخود بجود نیامده است،
بلکه در نظام سراسر عدل و نظم چیزی بیهوده و بی هدف بوجود نمی آید،
پس از برّرسی های فراوان متوجه شدند که این غده اطاق فرمان زایمان است:
در کدام ساعت و دقیقه باید زایمان انجام گیرد؟
بدن زن باید چه حالات و انفعالات فیزیولوژیکی داشته تا عمل بیرون ز دائی و زایمان تحقّق پذیرد؟
رحم زن باید چه موارد لزجی را ترشح کند؟
که همه فعل و انفعالات یک زایمان طبیعی را این غُدّه بر عهده دارد.
از این رو برای مردان ضرورتی ندارد، پس با شگفتی باید گفت:
وَ تَبارَکَ اللَّهُ اَحْسَنُ الْخَالِقینْ
«چه بزرگ و مبارک است، خدائی که بهترین آفریننده است.»
و نیکو سرود که:
أحسن تو بر نظام أحسن خلقت
حمد تو را این چنین نظام سرشتی(۱).
*****
(۱) مؤلّف.

شگفتی عطسه

واقعیّت دیگر «فیزیولوژی عطسه» است،
چه خرافات فراوانی که نسبت به عطسه درست کردند؟
که هم اکنون نیز در جامعه وجود دارد،
در صورتی که عطسه زدن نشانه سلامت تن آدمی است.
یکی از یاران امام عسگری علیه السلام روز پس از تولد حضرت صاحب الزّمان (عج) در حالی که آن جانِ جانان در گهواره بود،
از آن حضرت پرسید:
مَا الْعِطَسْ؟
«عطسه زدن چیست؟»
حضرت پاسخ داد که:
عَلاَمَةُ السَّلاَمَةِ
«نشانه سلامتی بدن است.»
در کاوش های هوشمند طب به این نتیجه رسیدند که:

عَصَب بینی، حافظ سلامت شش هاست،
اگر جسمی بخواهد از راه سوراخ بینی، شُش‌ها را تهدید کند، عصب بینی به مرکز اعصاب «هیپاتالاموس» گزارش می کند،
و او به شُش‌ها دستور می‌دهد تا هوای موجود خود را با سرعت ۷۵ کیلومتر در ساعت، بیرون بریزد،
که مانع ورود شی ء مزاحم بشود و این فعل و انفعالات را عطسه می گویند.
به همین علّت که عطسه زدن نشانه سلامتی و عامل تندرستی است، رهبران معصوم ما علیهم السلام دستور دادند که پس از عطسه زدن بگوئید:
اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمین
تا در این سلامت خدا را سپاسگذار باشیم.

هدفداری انسان

بحث هدفداری انسان یکی از مباحث کلیدی و تعیین کننده است که از محدوده طب خارج است،
یا فراسوی طب است،
امّا در آغاز به عنوان ابزار کار می‌توان یا باید از کاوش های طب و طبیب استفاده کرد،
زیرا در علوم مختلف، بخصوص طب، ثابت می‌شود که همه اعضاء آدمی تن قانونمند و هدفدار است،
حکیمانه و منظم است،
بیهوده و بی هدف خلق نشده است.
امّا در دین و مباحث نظری اخلاق، این گونه از مباحث علمی، بیولوژی، فیزیولوژی به ارزیابی و مقایسه گذاشته می‌شود که:
آیا می‌شود همه اعضاء یک مجموعه با هدف و قانونمند باشند، امّا خود آن «مجموعه» بی هدف باشد؟
آیا می‌شود اجزاء یک مرکّب هدفدار و خود آن مرکّب بی هدف باشد؟
در اینجا تنها مذهب است که انسان را از پوچی می‌رهاند،
و خطّ بطلان بر انواع مکاتب پوچی، نهیلیستنی، اُوتُوپی، می کشد.
آغاز و انجام انسان را روشن می کند،
و سیر حرکت تکاملی انسان را به سوی اللّه و یک زندگی جاویدان مشخص می کند،
الان درد عمومی اروپا و آمریکا و انسان های بی مذهب و مادی، درد پوچی و بی هدفی است،
چون آینده را تاریک می‌نگرند،
چون انسان و جهان را مادی و بی شعور و هدف، فرض می کنند،
دچار اضطراب و پوچی می‌شوند،
و از این رو خودکشی در غرب بیداد می کند،
چون انسان ارزشی ندارد،
با اینکه در آنجا طب و درمان و بهداشت واقعاً در حد استاندارد رعایت می‌شود،
گرچه بدن سالم است، امّا اگر عقل و فکر و جان و روح آدمی سالم نباشد با خودکشی یا انواع بزهکاری، فساد و اعتیاد، بدن سالم را هم نابود می کنند،
و برای همین زندگی را دانشمندان غربی اینگونه تعریف کرده اند که:

زندگی «نابودی» و «خوردن دیگران» است،

پس بخور تا بمانی،

بِکُش تا بمانی،

پس تنها طب و کاوش های طبیبان نمی‌توانـد به انسان آرمان و هدف ببخشد بلکه زمینه ساز است که تن سالم زمینه های رشد عقل و فکر را فراهم می‌آورد که گفتند:

عقل سالم در بدن سالم است.

امّا سلامت تن همه مسئله نیست،

باید در هماهنگی طب و دین، سلامت جسم و جان را فراهم کرد.

هم اکنون در اروپای به اصـطلاح متمدن و پاکیزه، با فراوانی خودکشـی، و وجود انواع جنازه‌ها در پارك‌ها و اتوبان‌ها و خیابان‌ها و کنار مغازه ها، شهرداری‌ها را به فکر انداخت که «سالن خودکشی» درست کنند،

و سپس اطّلاعیه ای صادر کردند که:

همشهریان عزیز، ما هر روز جنازه های فراوانی را در اماکن عمومی شهر و نقاط مختلف مملکت، می‌یابیم که برای سلامت عمومی، خطرناك است.

مـا در کنار شـهرداری «سالن خودکشـی» درست کرده ایم که دارای انواع وسائل خود کشـی است، از طناب برای حلق آویز کردن، گرفته تا اسلحه گرم و قرص سیانور، لطفا جهت سلامت عمومی شهروندان، برای خودکشی به این سالن تشریف بیاورید.

این اطّلاعیه ممکن است در کشورهای اسـلامی مسـخره باشد، امّا در اروپای جدای از دین و دین باوری، و ارزش های اخلاقی یک ضرورت اجتماعی است.

زیرا آمار می‌دهند که اکثر مردم در غرب دچار بیماری روانی می‌باشند،

و ۹۰٪ مردم غرب به نوعی یک نوع بیماری روانی دارند،

و یکی از اسم های عصر ما را «عصر بیماری روانی» نامیدند سر انجام انسان های دیر باور نیز باور کرده اند که:

بدون مذهب و آرمان های الهی و ارزش های اخلاقی، نمی‌شود جامعه سالم و ایده آل داشت،

و بدون سلامت روان و سلامت تن، کاری از پیش نخواهد برد.

هم بدون طب و کاوش های طبیبان نمی‌شود زندگی آرامی داشت،

و هم بدون دین و سلامت روان، تلاش طبیبان بجائی نخواهد رسید.

کاوش های علمی و رهنمودهای دینی

گفتیم که موضوع کلی دین و طب هر دو «انسان» است حال باید با دقت بررسـی نمود که کاوش های طبی تا کجا؟ و چقدر توانسته است رهنمودهای دین و راهنمائی های منابع دینی را کشف کند؟

واقعیت های احکام الهی را بشناسد و بشناساند؟

و فلسفه احکام را درک کند؟

رهنمودهای دینی را نسبت به کاوش های علمی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، مانند:

رازهای کشف شده

رازهای در حال کشف

رازها و مباحث فراسوی طب

رازهای کشف شده

کاوش های علمی و طبّی توانسته است، راز حرمت بسیاری از حرام الهی را بداند،
در اسلام و در دین شراب ممنوع است،
در کاوش هـای علمی و سـمینارها و سـمپوز یوم الکـل، به این نتیجه رسـیدند که الکـل برای بـدن بمقـدار لازم ضـروری است که پروردگار حکیم هستی در تمام غذاها مقداری الکل قرار داده است تا سوخت و ساز بدن را تأمین کند،
امّا اگر الکـل مسـتقیم وارد معـده و خون شود، انسـان را مست می‌سازد و انواع جنایـات در حـالت مسـتی صورت می گیرد و انواع ضررهای طبّی را به همراه دارد، پس حرمت شراب و میگساری روشن است.

رازهای در حال کشف

چون هر روز دامنه علوم بشری گسترش می‌یابد،
و رازهای تازه ای در نظام هستی کشف می گردد،
برخی از فلسفه احکام الهی، روشن شده و در حال کشف و شناسائی است،
هم اکنون با آزمایش های دقیق در خون افراد جانی و آدم کُش به این نتیجه رسـیدند که فرزند نامشروع از نظر روح و روان و حتی بافت های خونی با افراد حلال زاده متفاوت است.
قرنها قبل امام صادق علیه السلام فرمود:
وَلَدُ الزِّنَا یَهِنُ اِلَی الْحَرَام
(فرزند زنا و نامشروع در معرض گناه و حرام قرار دارد.)
یعنی زمینه بزهکاری در او زیادتر از فرزندان طبیعی است،
و ده‌ها حرام یا حلالی که هر روز با گسترش دامنه علم، پرده از اسرار آنها برداشته می‌شود.

رازها و مباحث فراسوی طب

دسته ای دیگر از احکام الهی فراسوی علم و فراسوی طب هستند، و فکر و دانش بشری نمی‌تواند به مرزهای ژرف آن دسترسی پیدا کند،
گرچه در روانشناسی امروز توانستند به برخی از جوانب آن راه پیدا کنند، در کاوش های طبّی می گویند:
اگر غـذا ضـدّ عفونی شود و در حرارت لازم انگل‌ها و میکروب های آن نابود گردنـد قابل اسـتفاده است اما در اسـلام لقمه حرام، حرام است،
و اثر بد بر روح و جان انسان می گذارد،
انسان را دگرگون می‌سازد، مسخ می کند.
در حالی که پرتقال یا دیگر غذای دزدیده شده، ویروس و انگل ندارد،
پول حرام که میکروب و ویروس ندارد،
چگونه روح و جان را فاسد می کند؟

اینکه لقمه حرام تأثیر بد بر جان و دل آدمی دارد را چگونه باید درک کرد، آزمایش نمود؟

اینکه خیال بد، اندیشه بد، رابطه بد أثر دارد و گاهی فرزندان یک انسان را هم می‌آلایند یعنی چه؟

اینجا بحث ویروس و انگل و اسکاریس نیست که می گویند:

در کارخانه های مُدرن و مُجهَّز، گوشت سگ و خوک را ضدّ عفونی می کنیم و تمام انگل‌ها و ویروس های آن کشته می‌شود،

امّا باز هم در اسلام حرام است چرا؟

اینجا، روانشناسی گوشت مطرح است،

روانشناسی غذا مطرح است،

بحث، بحثِ انتقال صفات از راه گوشت به انسان است که فرمودند:

گوشت بُز کم بخورید زیرا صفت ترس را به شما منتقل می کند. گوشت درندگان نخورید که روح درنده خوئی به شما می‌دهد.

این دسته از مباحث اسلامی فراسوی طب و علم است و نباید گفت، چون علّت و فلسفه و اسرار آن را نمی‌شناسیم قبول نمی کنیم.

زیرا فوق درک عقل است، و فراسوی علم قرار دارد.

بنابراین اگر در جائی یا موردی بین نظریّه ای از دانشمندان یا مراکز علمی با احکام الهی بظاهر تضادّی یا اختلافی یافتیم نباید به علم اصالت داد،

و دست از احکام الهی کشید،

زیرا انسان‌ها انسان را نشناخته اند،

و همه اسرار علوم را نگرفته اند،

و با آگاهی اندک بشری نمی‌توانند در برابر واقعیت های ژرف هستی اظهار نظر کنند،

چون می‌بینیم که هر روز تئوری‌ها عوض می‌شود،

و دیدگاه انسان در حال دگرگونی است،

پس نباید تضادّ علم و دین را باور کرد،

باید تلاش نمود تا با هماهنگی طب و دین، جامعه ای متکامل داشت.

فراسوی طب

همه می‌دانیم که:

جهان هستی بر عدل و نظم و حساب و هدفداری روشنی پدید آمده و تداوم دارد.

جهان سراسر نظم و عدل است.

و واقعیّت‌ها همه جا جلوه گرند.

و چون انسان دارای عقل و شعور و قدرت شناخت می‌باشد می‌تواند واقعیّت‌ها و بایدها و نباید های حاکم بر نظام هستی را شناسائی کند.

عناصر موجود و کیفیّت ارتباط آنها با یکدیگر را کشف کند.

خاصیّت های اشیاء و عناصر را بداند.

اندازه‌ها و معیارها و ملاکهای حاکم بر عناصر و اشیاء را بشناسد.

زمان بندی و میزان تحوّلات و دگرگونی پدیده‌ها را بداند.

پس هم واقعیّت‌ها وجود دارند.

و هم انسان قدرت شناخت دارد که بداند:

سبزی‌ها و گیاهان گوناگون با خاصیّت های متفاوت، برای چه پدید آمده اند؟

و برای درمان کدام بیماری مؤثّرند؟

خاک های گوناگون چه خاصیّت‌ها و بازتاب هایی دارند و برای کدام بیماری پوستی و عوارض جلدی مفیدند؟

میوه جات گوناگون دارای چه فوایدی هستند و ارزش غذائی آن کدام است؟

و چگونه و برای چه باید آنها را مصرف کرد؟

و با انواع میوجات کدامین بیماری را می‌توان درمان نمود؟

که هم اکنون بشریّت عصرما از ره آورد قرن‌ها تجربه و رهنمود طبیبان و کاوش گران و پیامبران الهی و رهبران معصوم بهره مندند که چرخ زندگی را می‌چرخانند.

و باور کرده اند که:

آنچه بشر به آن نیازمند است در طبیعت خداوندی وجود دارد.

و آنچه در آینده به آن محتاج است نیز آفریده شده و قابل کشف و شناسائی است.

پس برای هر دردی داروئی، دوائی آفریده شد.

راه های کشف و شناخت داروها، درمان ها

رهنمودهای کشف شده

آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه

تاثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکولوژی)

تاثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی

تاثیر متقابل روح و جسم

تاثیر سرما در تن آدمی

رهنمودهای فراسوی طب

روانشناسی تغذیه

روحیّات و صفات گوشت ها

احکام بازدارنده اسلام

سِیْرِ چهل روزه غذا در تَنِ آدمی

درمان با امدادهای غیبی

راه های کشف و شناخت داروها، درمان ها

دانشمندان و طبیبان با تجربه و مردم جهان، بر اساس دانش و پژوهش و تجربه و آزمایش، تا کنون توانسته اند.

بسیاری از گیاهان را شناسائی کرده و برای مداوای برخی از دردها بکارگیرند.

بسیاری از میوه جات را از نظر درمانی تجربه کنند.

بسیاری از خاک‌ها را بشناسند و خاصیّت آنها را از نظر کاربردی مورد آزمایش قرار دهند.

کتاب‌ها بنویسند،

و انواع گیاهان و شیوه های صحیح درمان آن را به مردم بشناسانند،

و بسیاری از بیماری‌ها را درمان کنند که راه های شناخت آنان به شرح زیر قابل ارزیابی است.

تجربه و آزمایش

عقل و ارزیابی میزان تأثیر داروها

پیش آمدهای طبیعی

فردی در مسافرتی با غذایی، با گیاهی، با میوه ای آشنا شد که راه درمان بیماری او قرار گرفت و سپس با رواج و نقل تأثیر آن گیاه، دیگران نیز آن را مورد استفاده قرار دادند و مورد تأیید دانشمندان درمان گیاهی قرار گرفت و رازی از رازهای نهفته طبیعت کشف شد.

خواب و امدادهای الهی

پیامبران الهی، و امامان معصوم علیهم السلام و انسانهای عارف و کامل گاهی در خواب داروئی را به بندگان درمانده خدا معرّفی کردند که بخوبی درمان شدند و دیگران نیز از همان دارو استفاده کرده و شفا یافتند که این حقیقت در تمام بلاد اسلامی، در تمام بارگاه امام زادگان شیعه رواج شایسته ای دارد،

و شواهدی از آن در همین کتاب آورده شده است،

که چشم درد یکی از مؤمنان با خواب امام علی علیه السلام (که به او دستور دادند عنّاب را بکوب و بر چشم خود بگذار) شفا گرفت.

و هزاران نمونه دیگر که در تاریخ موجود است.

وحی الهی

در وحی الهی درمان بسیاری از بیماریها شناسانده شده و پیامبران الهی از آن بهرمند شدند و اصحاب و ملت های خود را درمان می کردند،

در وحی الهی و در قرآن کریم، هم راه های صحیح بهداشت آمده است و هم به روش های صحیح درمانِ دردها، اشاره شده است.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِی لَا یَغُشُّ، وَالْهَادِی الَّذِی لَا یُضِلُّ، وَالْمحَدِّثُ الَّذِی لَا یَکْذِبُ.

وَمَا جَالَسَ هذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِیَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِیَادَةٍ فِی هُدًی، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمیً.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَیسَ عَلَی أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًی؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِکُمْ، وَاسْتَعِینُوا بِهِ عَلَی لَأْوَائِکُمْ، فَإِنَّ فِیهِ شِفَاءً مِنْ أَکْبَرِ الدَّاءِ: وَهُوَ الْکُفْرُ وَالنِّفَاقُ، وَالْغَیُّ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَیْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ شُفِّعَ فِیهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ صُدِّقَ عَلَیْهِ، فَإِنَّهُ یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ:

«أَلَا إِنَّ کُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًی فِی حَرْثِهِ وَعَاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَیْرَ حَرَثَةِ الْقُرْآنِ».

فَکُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَی رَبِّکُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَی أَنْفُسِکُمْ، وَاتَّهِمُوا عَلَیْهِ آرَاءَکُمْ، وَاسْتَغِشُّوا فِیهِ أَهْوَاءَکُمْ.

«آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی که هرگز دروغ نمی گوید،

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کور دلی و گمراهی.

آگـاه باشـید کسـی بـا داشـتن قرآن، نیـازی نـدارد، و بـدون قرآن بی نیـاز نخواهـد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهیـد، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشـی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسـته های خود را از خـدا بخواهید، و با دوستی قرآن بخدا روی آورید، و به وسـیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان بخدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگـاه باشـید، که شـفاعت قرآن پـذیرفته شـده، و سـخنش تصـدیق می گردد، آن کس که در قیـامت، قرآن شـفاعتش کنـد بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می‌زند که:

«آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن»

پس شـما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متّهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید.» (۱).

هدایت غریزی

خداوند بزرگ بسیاری از موجودات خود را با هدایت غریزی درمان کرده و راه های شفا گرفتن را به آنان آموخته است.

انسان و بسیاری از حیوانات راه درمان خود را در انتخاب گیاهان خاص می‌شناسند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به هدایت غریزی و فطری در انسان فرمود:

أَیُّهَا الْمخْلُوقُ السَّوِیُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِیُّ، فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ.

بُـدِئْتَ «مِنْ سُـلَالَةٍ مِنْ طِینٍ»، وَوُضِـعْتَ «فِی قَرَارٍ مَکِینٍ، إِلَی قَدَرٍ مَعْلُومٍ»، وَأَجَـلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِی بَطْنِ أُمِّکَ جَنِیناً لَـا تُحِیرُ دُعَاءً، وَلاَ تَسْمَعُ نِدَاءً؟!

ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّکَ إِلَی دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا.

فَمَنْ هَدَاکَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْیِ أُمِّکَ، وَعَرَّفَکَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِکَ وَإِرَادَتِکَ؟!

هَیْهَاتَ، إِنَّ مَنْ یَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِی الْهَیْئَةِ وَالْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ، وَمِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمخْلُوقِینَ أَبْعَدُ!

«ای انسان! ای آفریـده راست قامت، ای پدیـده نگاهـداری شده در تاریکی های رحم های مادران، و قرار داده شده در پرده های تو در تو، آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشـخّص و سر آمدی تعیین شده و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخگویی، و نه صدایی را می‌شنیدی.

سپس از قرارگاهت بیرون کردنـد و به خانه ای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمی‌دانستی، پس چه کسـی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟

و به هنگام نیاز جایگاههای طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟

هرگز، آن کس که در توصـیف پدیده ای با شـکل و اندازه و ابزار مشخّص درمانده باشد، بدون تردید از وصف پرودگارش ناتوان تر، و از شناخت خدا با حَدّ و مرز پدیده‌ها دورتر است.» (۲).

در تاریخ درمان و کُتب طبّی از بزرگان طب نقل کرده اند که:

اسبی را مـار گزیـد و صـاحب اسب به «بیطـار» مراجعه کرد، امّا اسب درمان نمی‌شـد تا آنکه حکیمی به صاحب اسب دسـتور داد تا اسب را رها کند،

زیرا حیوان خود راه درمان خویش را به هدایت غریزی می‌داند.

نوشتند:

وقتی اسبِ مار گزیـده را رها کردنـد، اسب به سوی درختان و سبزه زارها دوید و در کنار بوته های علف خاصـی ایسـتاد و پای مار گزیده خود را به آن علف می‌مالید که سرانجام درمان شد.

هـدایت غریزی یکی از راه هـای شـگفت آور کشف داروهـاست که خداونـد بزرگ هستی بسـیاری از موجودات را با آن، از انواع بیماری‌ها نجات داده است.

*****

(۱) خطبه ۱۰ / ۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۲ ص۲۵۷ و ۱۳۰وج۳ ص۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۴۴۳ ح۱ وج۱ ص۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب محاسن ص۶ ح۱۸ ب۱باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۰۹ (مجلس ۴۴) ح۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

خطبه ۱۱/۱۶۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- حلیهٔ الاولیاء ج۱ ص۷۲ و۷۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه)

۲- عیون الحکم والمواعظ: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۳- ربیع الابرار ج۱ ص۳۲۷ وج۲ ص۲۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- بحارالانوار ج۷۴ ص۳۰۶ ح۱۱ ب۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- کتاب توحید ص۳۰۶/۳۱ ح۱ وص۷۹ ح۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

رهنمودهای کشف شده

راه هـای یادشـده کشـف و شـناخت داروهـا و درمان‌هـا هم چنـان بـاز و نورانی و پر رهرو است که توانسـته انـد به برخی از علوم و آگاهی پیامبران الهی و رهبران معصوم علیهم السلام آشنا گردد مانند:

آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه

تاثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکو لوژی)

تاثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی

تاثیر متقابل روح و جسم

تاثیر سرما در تن آدمی

آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اوّل نهج البلاغه به کیفیّت آفرینش تن آدمی و اخلاط چهارگانه پرداخت که پس از سال های طولانی، دانشمندان علوم به آن دست رسی پیدا کردند که فرمود:

ثُمَّ جَمَعَ سُـبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَـهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا، تُرْبَهً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّی خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّهِ حَتَّی لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَهً ذاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّی اسْتَمْسَکَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّی صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِیهَا مِنْ

رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إنْساناً ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، والْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

«سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گِرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلِی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معیّن، و سرانجامی مشخّص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید.

به انسان اعضاء و جوار حی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و أجناس مختلف در اختیار او قرار داد.

انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۲۴ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص۹۷ وص۳۱۲ وج۲ ص۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

تاثیر عوامل زیست محیط بر روان انسان (اکولوژی)

امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن گذشته به تأثیر پذیری روح و روان آدمی از مجموعه عوامل جغرافیائی خبر داد که امروزه تحت عنوان (اکولوژی) پذیرفته شده و مراکز علمی خاصی به آن اختصاص یافت.

حضرت در خطبه ۱۴ خطاب به مردم بصره فرمود:

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَأُكْلَةٌ لِآكِلٍ، وَفَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ.

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل های شما سست و افکار شما سفیهانه است، پس شما نشانه ای برای تیرانداز، و لقمه ای برای خور نده، و صیدی برای صیّاد می‌باشید.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الجمل ص۲۱۷ وص۴۰۷ ط جدید (قم): شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۲- کتاب الجمل: واقدی (متوفای ۲۰۷ ه)

۳- اخبار الطوال ص ۱۵۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۴- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه).

تاثیر آب و خاک و هوا در نژاد آدمی

پیرامون نژادهای گوناگون آدمی، و تفاوت در رنگ ها، جسم ها، لاغری و چاقی، سیاه و سفید و دیگر کیفیت های بیولوژی فراوان بحث کرده اند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۳۴ به ریشه های پیدایش اختلافات نژادی، در ۱۴ قرن قبل اشاره فرمود،

که امروزه یکی از مباحث جدی و پر جاذبه محافل علمی است.

فرمود:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ، وَذلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَعَذْبِهَا، وَحَزْنِ تُرْبَةٍ وَسَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ.

فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمَّةِ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الضَّرِيبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيبَةِ، وَتَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللُّبِّ، وَطَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

«علّت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، می‌باشند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند.

یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همّت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بداخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۱۱۰: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۴۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحارالانوار ج۵ ص۲۵۴ وج۶۴ ص۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- اصول کافی ج۲ ص۶ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ه).

تاثیر متقابل روح و جسم

یکی دیگر از رهنمودهای وحی گونه امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر متقابل روح و جسم است.

یعنی روح آدمی اصالت دارد، مستقل است،

امّا در جسم تأثیر می‌گذارد و جسم نیز در روح تأثیر گذار است که فرمود:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- صد کلمه برگزیده ص ۴۶: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۲- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- مناقب ص۳۷۶: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ه).

تاثیر سرما در تن آدمی

امام علی علیه السلام در قرون گذشته، به این حقیقت اشاره فرمود که سرمای بهار (پایان سرما) با سرمای پائیز (آغاز سرما) تفاوت دارد،

و روش برخورد با آن متفاوت است که این حقیقت نیز به وسیله دانشمندان تجربی به اثبات رسیده است که فرمود:

تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِی أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِی آخِرِهِ، فَإِنَّهُ یَفْعَلُ فِی الْأَبْدَانِ کَفِعْلِهِ فِی الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ یُحْرِقُ، وَآخِرُهُ یُورِقُ.

«در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را در یابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغاز ش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۱۲۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- نهایهٔ الارب ج ۱ ص ۱۷۶: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۲- روض الاخیار ص ۸۰: محمد بن قاسم

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۰۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۳ ص ۳۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

رهنمودهای فراسوی طب

برخی از دستورالعمل هـای پیـامبران الهی، و امامان معصوم علیهم السلام و حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بخش رهنمودهای «فراسوی طب» ارتباط دارد که دست تجربه طبیبان و آزمایش های مکرّر دانشمندان نتوانسته است آن را کشف کند.

والائی رهنمودهای غیبی آن است که «فراسوی طب»، و «فراسوی علم» است.

بشر نمی‌تواند سَر سِرّی با انبیاء بردارد،

و احکام خدا را با عقل خود محک بزند و اگر اسرار احکام الهی را ندانست بگوید؛

باور نمی‌کنم یا آن را نمی‌پذیرم.

در این بخش به برخی از موارد آن اشاره می‌شود مانند:

روانشناسی تغذیه

روحیّات و صفات گوشت ها

احکام بازدارنده اسلام

سِیْرِ چهل روزه غذا در تَنِ آدمی

درمان با امدادهای غیبی

روانشناسی تغذیه

در ۱۴ قرن گذشته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به روانشناسی تغذیه اشاره فرمود که هم اکنون با تخصّصی شدن علم روانشناسی این حقیقت را به اثبات رسانده اند.

در گذشته باور داشته اند که:

غذا تنها به ما پروتئین و ویتامین می‌دهد،

امّا امام علی علیه السلام فرمود:

غذاها روح و روان و صفات دارند و روحیّات آن به روحیّات ما سرایت می کند.

بحث روانشناسی تغذیه «فراسوی طب» است.

بحث روان غذاها که یک عدد پرتقال دزدیده شده لقمه حرام است،

و لقمه حرام در روان انسان تأثیر نامطلوب دارد،

و نطفه حرام پدید می‌آید،

و کودکی که با آن پدید آمده در زندگی فردای خود دچار بزهکاری خواهد شد.

این حقیقت یا اسرار پیرامون آن در حال تحقیق و بررسی می‌باشد.

در گذشته می گفتند:

پرتقال، پرتقال است.

پُر از ویتامین «ث» می‌باشد، حلال و حرام ندارد روا و ناروا نمی‌شناسد. چگونه ویتامین های پرتقال دزدیده شده با پرتقال حلال متفاوت است؟

چگونه گوشت‌ها تخم مرغ‌ها روحیات و صفات یک حیوان را به انسان منتقل می کنند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

شیر و گوشت بُز به فرزندان خود کمتر بخورانید که ترسو می‌شوند.

شیر و گوشت خر نخورید که در عقل و هوش شما تأثیر می گذارد.

شیر و گوشت حیوانات درنده (مانند ببر و پلنگ و گرگ و کفتار) را نخورید که درنده خویی را به شما منتقل می کند.

طب می‌تواند ویتامین‌ها را میکروب‌ها و ویروس‌ها را شناسائی کرده و راه های درمان و مبارزه با آفت‌ها را نشان دهد.

سلّول‌ها و عصب‌ها و یاخته‌ها را شناسائی کند.

امّا روان و خاصیّت غذاها و گوشت‌ها «فراسوی طب» است.

در بسیاری از احکام الهی، چیزی حرام یا حلال است که فلسفه آن را علم نمی‌داند و با ابزار علمی نمی‌توان اسرار آن را شناخت، چون فوائد یا زیان آن در مرزهای علم قرار ندارند.

روحیّات و صفات گوشت ها

گوشت خوک در اسلام حرام است.

گوشت سگ و برخی دیگر از حیوانات درنده در اسلام حرام است.

نجس و پلید است.

امّا در سایر ملل و اقوام این حرمت وجود ندارد که چونان گوشت گوسفند آن را مصرف می کنند و سال‌ها با بینش علمی و طبّی می‌پرسیدند که:

چرا حرام است؟

با پیشرفت علم و روش های تجربی «پراگماتیسمی» در گوشت خوک و سگ، انگل های فراوانی کشف کردند،

که با آلوده کردن طبیعت، دیگر حیوانات و سپس انسان هم به وسیله خوک آلوده می‌شود،

که خوک را در زنجیره آلودگی های به انگل ها، به حساب آوردند و گفتند:

باور می کنیم که احکام اسلامی منطبق با واقعیّت هاست.

و مردم را از خوردن گوشت خوک منع کردند.

و سال‌ها بر این باور بودند.

تا آنکه سیستم تولید غذاها دگرگون شد،

و صاحبان صنایع و تولید کننده با کُنسرو کردن غذاها و قرار دادن آن در حرارت بالاتر از صد درجه، باور کردند که:

انواع ویروس ها، انگل‌ها نابود می‌شود،

و دیگر خطری سلامت انسان‌ها را تهدید نمی کند.

و باور کرده اند که دیگر گوشت خوک یا سگ خطر ساز نیست.

اینکه دارای انگل نیست یا انگل‌ها در حرارت مناسب نابود می‌شوند درست است،

امّا به روحیّات گوشت خوک و صفات روانی و خاصیّت های آن بی توجه می‌باشند و نمی‌دانند که گوشت تنها پروتئین و ویتامین ندارد، بلکه صفات و روحیات آن نیز منتقل می‌شود،

که این مبحث مبحث «فراسوی طب» است.

در روایات اسلامی فراوان آمده است که گوشت خوک صفات روانی خوک (بی غیرتی و بی تفاوتی نسبت به جنس مادّه) را به انسان منتقل می کند،

چه در حرارت صد درجه قرار بگیرد یا نه،

در صنایع تولید غذا برود یا نرود، با روحیّات و صفات موجود در گوشت‌ها نمی‌شود کاری کرد.

پس نباید آن را مصرف کرد که نجس (پلید) است.

گرچه در پیشرفت های علمی سرنخ هایی بدست آوردند و تا حدودی به مرزهای دانش اسلامی نزدیک شدند، امّا هنوز در مباحث «فراسوی طب» ناتوانند و نتوانستند درست تصمیم بگیرند،

در تجربیّات لابراتوار ی، کرم های قرمز را در طول شش ماه آموزش دادند تا با روشن شدن چراغ قرمز، بسوی آن حرکت کنند.

پس از انجام این تمرین، کرم های آموزش دیده را کشتند و بدنشان را خشک کرده بصورت پودر و سپس سُرُم در آورده در بدن کرم های آموزش ندیده تزریق کردند.

و دوران جذب غذا در بدن را نیز رعایت کرده، پس از چهل روز، کرم های آموزش ندیده را در برابر چراغ قرمز قرار دادند با شگفتی مشاهده کردند که این کرم‌ها نیز بسوی چراغ قرمز حرکت می کنند، و تا حدودی راز انتقال صفات و روحیّات را کشف کردند که:

غذاها دو چیز به انسان‌ها منتقل می کنند:

الف - ویتامین ها

ب - صفات و روحیات.

امّا هم چنان اندر خَم یک کوچه اند.

در گذشته و هم اکنون با تجربیّات مداوم، این حقیقت را کشف کرده بودند که از سگ ۹۴ بیماری واگیر به انسان منتقل می گردد.
امّا اینگونه از کشفیّات از نظر تجربی و آفت شناسی مطرح بود که برای سلامت تن زیان آور است،
که می گویند راه های درمان آن را می‌دانیم و داروهای لازم را ساخته ایم.
هم اکنون در بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته به تعداد افراد خانواده خود «سگ» دارند،
با سگ می‌خوابند،
هم دیگر را می‌بو سند،
حمام می کنند.
در صورتی که (سگ) در احکام اسلام نجس (پلید) است.
در خانه ای که سگ باشد، فرشته نازل نمی‌شود.
اگر سگ یا خوک ظرفی را زبان زدند (ولوغ کردند) با دو پاک کننده (مُطهّر) باید شسته شود؛
اوّل باید خاک مالی شود،
و دوم با آب شستشو گردد.
این احتیاط فزاینده، برای سلامت جامعه از انواع بیماری هاست،
که امروز برخی از آنها را کشف کردند.
امّا مباحث خاصیّت های روانی، صفات و روحیّات حیوانات، و انتقال آن را به انسان «فراسوی طب» است.
هم اکنون زنان و مردان روستایی ایرانی شیعه، که از رهنمودهای امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده می کنند از زنان و مردان انگلیس و فرانسه که خود را متمدن می‌دانند و تحصیلات دانشگاهی دارند پاک تر، تمیزتر و بهداشتی ترند.
زیرا از سگ و خوک فاصله می گیرند و ظرف های آلوده را با دو پاک کننده می‌شویند.

احکام بازدارنده اسلام

یکی دیگر از مباحث ارزشمند اسلام نسبت به سلامت فرد و جامعه، «احکام بازدارنده اسلام» است که اگر جوامع انسانی آن را رعایت کنند، از هرگونه بیماری و آفت در أمانند.
گرچه با ابزارهای علمی نتوانند اسرار آن را کشف کنند.
پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:
هرگاه زنا و روابط نامشروع در مردم رواج گیرد، به بیماری های جدید و ناشناخته مبتلا گشته و عُمرشان کوتاه می‌شود.
و زنِ شوهردار را اگر آلوده شود، باید رَجم کرد،
و مردِ زن دار را اگر آلوده شود، باید رَجم کرد،
و دو پسر اگر آلوده شوند، در هم جنس بازی، باید آن دو را یا در آتش سوزانـد و یا از بالای بلندی پرتاب کرد و یا گردنشان را زد.
اروپائی‌ها و غربی‌ها که در آزادی های مرز ناشناس قرار داشتند،
و هرگونه فحشا و فساد را قانونی جلوه دادند،
و گفتند:
از نظر دموکراسی و اومانیسم، و اصالت انتخاب، اشکالی ندارد.

و به احکام بازدارنده اسلام اعتراض می کردند،

در صورتی که احکام و حدود قصاصِ اسلام، احکام بازدارنده است که،

جامعه دچار روابط نامشروع نشود،

و غرائز در مرز حلال و ازدواج و ازدواج های مکرّر یا عقد موقّت (مُتعه) تعدیل شود،

تا ریشه فساد و فحشا خشکانده شود.

هم اکنون شاهدیم که پاکترین خون و سالم ترین خون، خونِ یک انسانِ مسلمانِ شیعه علی علیه السلام است.

امّا در کشورهای غربی و شرقی که به هرگونه فحشا و فساد دامن زدند، بیماری خطرناکِ «ایدز» رواج یافته است که میلیون‌ها انسان را دارد از پای دَر می‌آورد و از هستی ساقط می کند،

که به تدریج ضعیف و ناتوان شده و بدنشان مقاومت را از دست داده و به مرگ تدریجی گرفتار آمدند،

و متفکّران آنان در کنگره های بین المللی اعلام داشتند که:

بیماری «ایدز» از بمب أتمی برای انسان خطرناک تر است.

با توجّه به اینکه دو عدد بمب أتمی پیشرفته، می‌تواند حیات را در سراسر زمین تا عُمق ۲۰ متری نابود کند،

و خودشان بارها اعلام کردند که:

راه های رواج این بیماریِ خطرناک تر از بمب أتم، زنا و روابط نامشروع و هم جنس بازی و دیگر جوانب فساد جنسی است.

امّا دیگر کاری از آنها ساخته نیست،

نه آزمایش های مکرّر و نه داروهای گوناگون، و نه همایش های بین المللی می‌تواند این بیماری را ریشه کن سازد که از این جهنّم خود ساخته، رهایی ندارند.

هم اکنون جوان آمریکایی ۹۰ ٪ و انگلیسی ۸۴ ٪ و فرانسوی ۷۵ ٪ آلوده به انواع بیماری های مقاربتی و اگزمای پوستی هستند،

در صورتی که جوانان شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام که با تعهّد و تعبّد به دستورات آن حضرت عمل می کنند در کمال سلامت به سَر می‌برند.

این دسته از مباحث بازدارنده، «فراسوی طبّ» است.

اینکه فرمودند:

فرزند نامشروع از نظر روح و روان مضطرب است و همواره در پرتگاه سقوط قرار دارد و از نظر مباحث اجتماعی اسلام، نمی‌تواند رهبر جامعه باشد،

نمی تواند نماز جماعت بخواند،

و نمی‌تواند پُست های کلیدی را اشغال کند.

اسرار و حکمت هایی دارد که فراسوی طبّ است،

و دانشمندان علوم نمی‌توانند آن را با ابزار علمی بفهمند،

که با نام آزادی، انواع روابط نامشروع را مجاز دانستند و بین فرزندان حلال و نامشروع تفاوتی قائل نشدند،

امّا در رفتار شناسی و ارزیابی بزهکاری نسل جوان، این حقیقت را تا حدودی دریافتند که:

فرزند نامشروع از نظر روح و روان با دیگر فرزندان حلال زاده متفاوت است.

گرچه لنین در سه خطابه خود اعلام کرد که:

کمونیست‌ها از این پس فرقی بین فرزندان مشروع و نامشروع قائل نیستند، و نباید تفاوتی وجود داشته باشد.

و دیگر سیاستمدار غربی و اروپائی برای گرم نگه داشتن مجالس شهوت رانی خود همان حرفِ لنین را تکرار کردند،
امّا در تـداوم زندگی، و برخورد با انواع جنایات و بزهکاری، آنگاه که به بُن بست رسـیدند، دانسـتند که تفاوت های فراوانی وجود دارد،
و فرزندان نامشروع دارای روحیّاتی مضطرب و سَرخورده می‌باشند، و به راحتی انواع جنایات را انجام می‌دهند.
اینجاست که فرمودند:
محبّت امام علی علیه السلام را فرزند حلال زاده می‌پذیرد،
حلال زاده دست به هرگونه قتل و خیانتی نمی‌زند.
زیرا امام صادق علیه السلام فرمود:
وَلَدُ الزِّنَا یَهِنُّ اِلَی الْحَرَامِ
«فرزندِ نامشروع در معرضِ حرام است.»
امامان معصومِ ما علیهم السلام به این حقیقت نیز اشاره کردند که:
فرزنـد نامشـروع را می‌شود تربیت کرد، و عامل تربیت، آنها را اصـلاح خواهـد کرد، و چونان دیگر افراد جامعه باید به خودسازی و آموزش و کار و تولید روی بیاورند و در قیامت هم چونان دیگر انسان ها، در برابر اعمال زشت و خوبِ خود محاکمه خواهند شد.
امّا خطر ریشه کن نمی‌شود،
گرایش روحی و روانی هم چنان در فرزند نامشروع، در ناخودآگاه جانِ او باقی است،
و هر لحظه امکان دارد بر او غلبه کرده، دست به خیانت بیالاید.
از این رو نباید کارهای کلیدی کشور اسلامی را در دست گیرد.
این دسته از مباحث عمیق و دقیق «فراسوی طبّ» است که نباید با ابزار علمی و یا کشفیّات علمی به آن نگریست.
گرچه کشفیّات علمی نیز ما را کمک خواهند کرد،
که با روش های تجربی و آزمایش های مکرّر در خون فرزندان حلال زاده و نامشروع به سَر نَخ هایی دست یافتند که اعلام کردند:
این دو فرزند حتّی از نظر خونی هم با یکدیگر متفاوتند.

سِیْرِ چهل روزه غذا در تَنِ آدمی

یکی دیگر از مباحث دقیق و عمیقی که در بهداشت تغذیه در اسـلام مطرح است، سِـیْرِ ۴۰ روزه غـذا در جسم است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داده اند:
اگر لُقمه غذا حرام باشد، تا ۴۰ روز نماز و روزه او باطل است.
و امامان معصوم علیهم السلام به عددِ ۴۰ توجّه داشته و دستوالعمل های مفیدی صادر کرده اند،
و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم پس از آنکه خواست صاحب فرزندی شود، ۴۰ روز از خانه و همسرش دوری کرد و در غار حراء به عبادت و تفکّر پرداخت،
و پس از چهل روز با خوردن سیبِ بهشتی و غـذاهای پاکیزه به خانه رفت، تا آنکه خداوند حضـرت زهرا علیها السـلام را به او عطا فرمود.
و عُرفای بزرگ و انسان های تکامل یافته ما، به عـدد ۴۰ توجّه ویژه ای دارند، و ۴۰ روز به عبادت و تفکّر روی می‌آورند و در این چهل روز با هر کسی صحبت نمی‌کنند و از خانه خارج نمی‌شوند و به سیر أنفسی می‌پردازند.

تمام این واقعیّت های مطرح شده که در سرنوشت انسان نقش تعیین کننده ای دارد، جزو مباحث «فراسوی طبّ» است که دیدگاه های علمی، و روش های تحقیق با ابزار علمی، نمی‌تواند به ژرفای آن راه یابد.

گرچه دانشمندان علوم با تجربیّات فراوان هم اکنون این حقیقت را باور دارند که مدّت سِیْرِ غذا در بدنِ انسان ۴۰ روز است،

و هر روز به مباحث دقیق تری نیز دست رسی پیدا خواهند کرد.

امّا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم چهارده قرن قبل این واقعیّت‌ها را برای بشریّت توضیح دادند و همه را به رعایت آن فراخواندند.

درمان با امدادهای غیبی

یکی دیگر از مباحث «فراسوی طبّ»، درمان شدنِ انسان‌ها با امدادهای غیبی است.

شخصی بیمار در خواب، امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کرده با رهنمود آن حضرت درمان می‌شود،

بیماری صعب العلاج او شفا می گیرد،

چشمِ کور او بینا می‌شود،

پایِ فلجِ او درمان می گردد.

در حَرم ملکوتی حضرت علی بن موسی الرّضا علیهما السلام در یک شب ۹ نفر کورِ مادرزاد بینا می‌شوند،

چشم مجروح شده رزمنده جوانی درمان می گردد.

بیماری صعب العلاجی که مراکز درمانی کشورهای بزرگ دنیا از درمان آن عاجز شدند را با عنایتی غیبی شفا می‌دهند.

بسیاری از جهان گَردان، در خاطرات خود نوشته اند که:

در سفر عراق و نجف، قبل از شب های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ رمضان «احیاء» هزاران کور و کَر و فلج و بیماران گوناگون را مشاهده می کردیم که اطراف بارگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اُطراق کرده و منتظر فرا رسیدن شب های احیاء می‌باشند.

که با شگفتی شاهد درمان آنها بودند،

و هم اکنون در هزاران شهر و روستا، در کنار قبورِ پاک امام زادگان، همواره این حقیقت به اثبات می‌رسد که:

امدادهای غیبی، همواره دستگیر انسان است،

و با دعا و اشاره امامان معصوم علیهم السلام و امام زادگانِ پاک، انواع بیماری‌ها درمان می‌شود که این واقعیّت‌ها نیز «فراسوی طبّ» است.

با توجّه به این مبحث نورانی است که بسیاری از شفا یافتگان امدادهای غیبی را از نزدیک مشاهده می کنیم و در سیره امامان معصوم علیهم السلام و زندگانی با برکت حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام نمونه های فراوانی وجود دارد،

که دست قطع شده قصّابی را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جایِ خود نهاد و دعا کرد، چنان شفا گرفت که گویا با عمل پیوند، بهتر از گذشته شد.

دستی بر سر و روی فرزندان کوچک عمّار یاسر کشید که بلافاصله بیماری آبله و ناراحتی چشمان کودکان برطرف شد.

ما که اعتقاد داریم؛

امامان معصومِ ما علیهم السلام ولایت تکوینی دارند،

یعنی می‌توانند بر همه نظام هستی فرمان دهند،

که شفای دردها، و درمان بیماری های صعب العلاج چیزی به حساب نمی‌آید.

امّا آیا دانشمندان علوم با ابزار علمی، و دیدگاه علمی، می‌توانند این واقعیّت‌ها را کشف کنند؟
و بگویند تا اسرارِ حکمی از احکام الهی را کشف نکنیم، آن را نمی‌پذیریم؟
پس باید در برابر واقعیّت‌ها سَرِ تعظیم فرود آوریم،
بایـد همه رهنمودهـای رهبران معصوم علیهم السـلام بخصوص رهنمودهـای بهـداشتی و درمان را جـدّی بگیریم و به آن دقیقاً عمل کنیم.
و با آگاهی و تعبّد، احکام و رهنمودهای رهبران معصوم علیهم السلام را گرامی داشته به آن عمل کنیم که سعادت دنیا و رستگاری جاویدان ما در آن است.

بهداشت و سلامت روان

درد دل در چاه گفتن

از نظر سلامت روان، و بهداشت روانی، و روانشناسی بالینی، اگر درد دل ها، عقده ها، مظلومیّت‌ها در انسان انباشته گردد،
و در جائی گفته نشود،
یا یاران رازداری نباشند که عقده ز دائی شود،
تراکم عقده‌ها خطر آفرین است،
باید عمل بیرون ز دائی، و سبک شدن از عقده‌ها صورت گیرد،
که با درد دل کردن برای دوستان همراز، یا خانواده، تا حدودی اصلِ «عقده زدائی» تحقّق می‌یابد.
وگرنه انواع اختلالات روانی، اضطرابات روحی، سکته های قلبی، در انتظار انسان است.
در آن روزگاران تنهائی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و دنیا دنیا مظلومیّت ها،
محرومیّت ها،
نادیده گرفتن حق،
زور گوئی ها،
تهمت ها،
حسادت ها
و کینه توزی های شرم آور،
چه می‌توانست بکند؟
چه کسی را داشت که راز دل بگشاید؟ درد دل کند؟ عقده ز دائی نماید و خود را سبک کند؟
از ایـن رو در اوقـات خاصّـِی بـه بیابـان می‌رفـت، و در ظلمـت شب سـر درچـاهی فرو برده، اسـرار نهـان رامی گفت، و دَرِ رازهـا را می‌گشود و درد دل‌ها می‌کرد.
ابن میثم از پدرش میثم تمّار نقل می‌کند که:
شبی از شب ها، امام علی علیه السلام مرا همراه خود پذیرفت تا به مسجد جعفی رفتیم، چهار رکعت نماز خواندیم،
امام را دیدم که سر به سجده گذاشت و صد بار العفو، العفو فرمود،
سپس بیرون آمده در تاریکی شب بطرف صحرا رفتیم،

در صحرا در نقطه ای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطّی کشید و فرمود:

از این خط جلوتر نیا.

و خود در ظلمت شب ناپدید شد،

مدّتی گذشت و من بر جانِ آن حضرت با وجود آن همه دشمن ترسیدم و نتوانستم صبر کنم،

اندکی بعد به جستجوی امام علی علیه السلام پرداختم، حضرت را دیدم سر در چاهی فرو برده و زمزمه ای دارد وقتی نزدیک شدم

فرمود: کیستی؟

گفتم: میثم هستم.

فرمود:

مگر تو را امر نکردم که جلوتر نیائی؟

گفتم: چرا، امّا بر جان شما و فراوانی دشمن ترسیدم.

حضرت فرمود:

آیا از سخنان من در چاه چیزی شنیدی؟.

گفتم: نه.

سپس این شعر را زیر لب زمزم.ه کرد:

وَفِی الصَّدْرِ لَباناتٍ

إذا ضاقَ لَها صَدْرِی

نَکَتُّ الْأَرْضَ بِالْکَفِّ

وَأُبْدِیتُ لَهَا سِرِّی

فَمَهْمَا تُنْبِتُ الأَرْضَ

فَذاکَ النَّبْتُ مِنْ بَذْری

(در سینه درد دل‌ها ونیازهائی است که وقتی تنگی می کند زمین را باکف دست می‌شکافم و اسرارم را در آن می گذارم،

پس هرگاه زمین چیزی رویاند از آن بذری است که من کاشته ام.)(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴ ص ۱۹۹.

نقش پاکی و پاکیزگی لباس در سلامت روح

می دانیم که جسم در روح، و روح در جسم تأثیر می گذارد.

اندوه و غم امری روانی است، امّا زخم معده و روده بجا می گذارد.

و ورزش امری جسمانی است، امّا در روح و تمرکز فکر و تقویت روان أثر دارد.

یکی دیگر از عوامل سلامت روح، پاکی و پاکیزگی لباس است، که روح را شاداب می کند و اندوه را از او می‌زداید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مسأله فرمود:

اَلنَّظیفُ مِنَ الثِّیابِ یُذْهِبُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ

(پاکیزگی در لباس، غم و اندوه را می‌زداید.)(۱).

*****

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۴۴۴، و وسائل الشیعه ج ۵ ص ۱۴.

بهداشت روانی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چند چیز است که باعث پریشانی می‌شود و چند چیز است که باعث توانگری می گردد.

امّا آنها که موجب فقر و پریشانی می‌شود:

۱- تار عنکبوت را در خانه گذاشتن

۲- در حمّام بول کردن

۳- در حال جنابت چیزی خوردن

۴- با چوب گز خلال کردن

۵- ایستاده شانه کردن

۶- خاکروبه را در خانه گذاشتن

۷- قَسَمِ دروغ خوردن

۸- زنا کردن

۹- اظهار حرص کردن

۱۰- خوابیدن در میان نماز مغرب و عشاء

۱۱- خوابیدن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب

۱۲- دروغ بسیار گفتن

۱۳- غنا و خوانندگی را شنیدن

۱۴- مردی را که در شب سئوال (در خواست) کند چیزی ندادن

۱۵- خرج را زیاده از اندازه کردن

۱۶- با خویشاوندان بدی کردن

و امّا آنها که موجب توانگری و زیادتی مال می‌شود:

۱- نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با یکدیگر بجا آوردن

۲- بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن

۳- با خویشان نیکی و احسان کردن

۴- داخل خانه را جاروب کردن

۵- مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن

۶- بامداد به طلب روزی رفتن

۷- استغفار بسیار کردن

۸- خیانت در مال مردم نکردن

۹- سخن حقّ و راست گفتن

۱۰- آنچه مؤذّن در اذان گوید از پی او گفتن

۱۱- در بیت الخلاء سخن نگفتن

۱۲- حِرص در طلب دنیا نداشتن

۱۳- سپاسگذاری کردن از کسی که حقّی (نعمتی) بر او داشته باشد.

۱۴- از قَسَمِ دروغ اجتناب کردن

۱۵- پیش از طعام دست شستن

۱۶- خوردن ریزه های غذا که در سفره می‌ریزد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ۱۴، فصل دهم.

بهداشت و پاکیزگی

پرهیز از آب خوردن در ظروف شکسته

علی علیه السلام در آن روزگاری که هنوز میکروب وانواع ویروس های زیان آور کشف نشده بود، و آلودگی‌ها معمولاً از طریق غذا و ظروف شکسته، به مردم منتقل می گردید، یک دستور العمل بهداشتی دارد که:

لَا تَشْرِبوا الْماءَ مِن ثُلْمَةِ الْإناءِ، وَ لا مِنْ عُرْوَتِهِ، فَإنَّ الشَّيْطانَ يَقْعُدُ عَلَى العُروَةِ والثُّلْمَةَ

(از جای شکستگی ظروف، واز طرف دسته ظروف، آب نیاشامید، که شیطان در آنجاها می‌نشیند.)

در این رهنمود بهداشتی امام علی علیه السلام موجودات موذی را با نام شیطانِ زیان رساننده، مطرح فرمود.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۱۰.

تعریف از حمّام و پاکیزگی

نسبت به حمّام، امام علی علیه السلام فرمود:

نِعْمَ الْبَيْتِ الْحَمَّام، يُذْكِرُ النَّارَ، وَ يُذْهِبُ بِالدَّرَنْ

(چه خوب خانه ای است حمّام، که گرمای آن انسان را به یاد جهنّم می‌اندازد، و آلودگی را از بدن پاک می کند.)(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۶۱.

پاکیزه نگهداشتن خانه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پاکیزگی خانه فرمود:

نَظِّفُوا بُيُوتَكُمْ مِنْ خُولِ الْعَنْكَبُوتِ، فَإنَّ تَرْكَهُ فى الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ

(خانه را از تارهای عنکبوت پاک کنید، که رها کردن تارهای عنکبوت در خانه، عامل فقر است.)(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۲۰.

سفارش به پاکیزگی آب

(خبر از میکروب اکسیژن خوار در آب)

امروزه پس از کشف میکروب، و راه یابی انسان به دنیای نا دیدنی و حسّاس میکروب ها، تک سلول ها، تازه دانستند که:

«میکروب های هوا خوار» در آب وجود دارند،

و عامل سلامت آب می‌باشند،

و اسید و مواد اسیدی، کشنده آنهاست،

امّا در ۱۴ قرن قبل، امام علی علیه السلام فرمود:

لَاتَبُولُ فِی الْمَاءِ لِاَنّ لِلْماءِ اَهْلٌ لاَتُؤذُوهُ

(در آب ادرار نکنید، زیرا آب موجودات زنده ای دارد که نباید به آنها آسیب رسانید.)(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج ۱ ص ۴۵.

اقسام خوابیدن

امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه حضور داشتند که مردی از اهل شام سئوالاتی را مطرح کرد،

و از آن جمله پرسید:

خواب چند قسم است؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد که:

خواب بر چهار قسم است:

اوّل - خوابیدن به روش پیامبران که بر پشت می‌خوابند و منتظر وحی می‌باشند.

دوم - خوابیدن مؤمن که رو به قبله و بر روی پهلوی راست می‌خوابد.

سوم - خواب پادشاهان و شاهزادگان که از فراوانی غذائی که خوردند بر پهلوی چپ می‌خوابند.

چهارم - خواب شیطان و دوستان شیطان، و هر دیوانه درد مندی که به روی می‌خوابند و شکم خود را به زمین می‌چسبانند.(۱).

*****

(۱) خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۶۳.

بهداشت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌کرد که آب نوشیدنی را بجوشانید و بیاشامید.

امّا چون مردم جاهل بودند، می‌گفتند:

چه تأثیری دارد؟.

امام علی علیه السلام می‌فرمود:

مگر غذا را در دیگ نمی‌جوشانید؟ آب را هم بجوشانید.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اعتدال در تغذیه سفارش می‌فرمود و خود در حالت عادّی در شبانه روز یک وعده غذای کافی میل می کرد.

و به آب برای رفع گرسنگی سفارش می‌فرمود،

و نوشتند گاهی که در صفّین تا چند روز غذای کافی نرسیده بود، با نوشیدن آب گرسنگی را تحمّل می کردند.

حمّام سازی نیز در عربستان معمول نبود، که امام علی علیه السلام اوّلین حمّام را در مدینه ساخت و به دیگران یاد داد تا «بهداشت عمومی» را رعایت کنند.(۲).

*****

(۱) خداوند علم و شمشیر ص۱۰۷، رودلف ژایگر آلمانی.

خداوند علم و شمشیر ص۱۰۷، رودلف ژایگر آلمانی.

پرهیز از میکروب ها

ابلیس (در لغت بر وزن افعیل) یعنی مأیوس از رحمت خدا،

و شیطان، هر سرکش و عاری از خیر است که شرّش ظاهر است و هر پلید از جنّ و انس و جنبنده را گویند،

و آنچه از آیات و احادیث استفاده می‌شود، ابلیس، «خاصّ» و شیطان «عامّ» است، یعنی هر شیطانی ابلیس نیست ولی هر ابلیسی شیطان است.

ابلیس همان شیطان اوّلیّه بود که گردن کشی کرد و بر حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد که حضرت به آن اشاره کرد که گردن کشی بزرگترین دام و فریب ابلیس بزرگ است و در قرآن کریم سوره بقره آیه ۳۴ می‌فرماید:

وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِادَمَ فَسَجَدُوا اِلاّ اِبْلیسَ اَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ.

(و هنگامی که گفتیم فرشتگان را که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر ابلیس که اِبا و تکبر و گردن کشی نمود و از فرقه کافران شد.)

امّا درباره شیطان، در آیات و روایات به هر انسان و حیوان آزار دهنده، و چیز پلید شیطان گفته شده است،

چنان که در سوره بقره، آیه ۱۴ منافقین را شیطان نامیده است:

وَ اِذا خَلَوْا اِلی شَیاطینِهِمْ

(و زمانی که خلوت کنند با شیطان هاشان)

در کتاب محاسن برقی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

دستمال چرب را در خانه نگذارید (بماند و بشوئید) زیرا جایگاه شیطان (میکروب) است.

در کتاب محاسن برقی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از کنار دسته و محلّ شکسته ظرفها و کوزه‌ها آب ننوشید، زیرا محلّ اجتماع شیطان (میکروب) است.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

ظرف هاتان را بدون پوشش نگذارید (در معرض گرد و غبار قرار ندهید) زیرا زمانی که ظرف پوشش نداشت، شیطان (میکروب) آنرا آلوده می کند و از آنچه در آن (از چربی در کناره های ظرف) مانده، آنچه بخواهد می گیرد.

(جایگاه خود قرار می‌دهد.)

راه های تأمین بهداشت

دفن کردن در خاک

روش شانه کردن موها

استعمال عطریّات و بوهای خوش

روغن بر بدن مالیدن

روش استفاده از حمّام

روش درست خوابیدن

روش استفاده از آفتاب

حجامت کردن

احتیاط در مصرف دارو

دفن کردن در خاک

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ما را سفارش فرمود تا چهار چیز را در خاک پنهان کنیم:

مو، ناخن، دندان، و خون.(۱).

استفاده از خاک برای پاکسازی محیط زندگی یکی از شیوه های ارزشمندی است که هم اکنون مرزهای دانش بشری به آن رسیده است،

زیرا خاک از نظر فیزیکی و فعل و انفعالات شیمیائی حالت، «فِرمانتاسیون» دارد.

یعنی قانون «تبدیل» که هر چیز غیر خود را به خاک تبدیل می کند،

و عامل پاکی و پاکیزگی محیط زیست از ناپاکی‌ها می گردد.

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب پنجم، فصل دهم ص ۱۱۱.

روش شانه کردن موها

یکی از راه های آلوده شدن، و سرایت بیماری ها، موی سر است.

باید موی سر را هر هفته یک بار اصلاح کرد و موها را دفن نمود، تا محیط زندگی سالم باشد.

از این رو، شانه زدن موهای سر نیز آدابی دارد،

اگر هرجا و در هر شرایطی موها را شانه بزنیم، احتمال پراکنده شدن موها وجود دارد، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به هنگام شانه کردن موها بنشینید، اگر کسی ایستاده و در حال حرکت شانه کند باعث فقر و پریشانی آن فرد می‌شود.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب پنجم، فصل دوازدهم ص ۱۱۲.

استعمال عطریّات و بوهای خوش

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عطریّات و بوی خوش علاقه داشته و می‌فرمود:

کرامت را ردّ نمی کند مگر احمق.

پرسیدند: کرامت چیست؟

پاسخ داد:

عطری که به انسان می‌بخشند، و بالشی که برای تکیه دادن او می‌آورند و امثال آن.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ششم، باب هشتم فصل سوّم ص ۱۱۸.

روغن بر بدن مالیدن

در نظافت و شستشوی بدن در گذشته، بدن را پس از تمیز کردن روغن مالی می کردند، تا فَر بِه شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روغن مالیدن، پوست را نرم و عقل را زیاد می کند،

و مجاری آب و عرق را باز می کند،

و خشونت پوست را برطرف می‌سازد و چهره را شاداب می‌سازد، و باعث فزونی روزی می‌شود.(۱).

و در رهنمود دیگری فرمود:

مردها هر ماه یکبار بدن را روغن مالی کنند و زنان هرچه بیشتر، بهتر است.

و در روایت دیگری فرمود:

روغن زیتون بخورید و بر بدن بمالید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

این عمل باعث می‌شود تا شیطان چهل روز از شما دوری کند.(۲).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ششم، فصل هفتم و نهم ص ۱۱۸.

حلیهٔ المتّقین باب ششم، فصل هفتم و هشتم ص ۱۱۸.

روش استفاده از حمّام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- نیکو خانه ای است حمّام، جهنّم را به یاد می‌آورد، و چرک را از بدن می‌زداید.

و آنگاه رهنمود داد که:

۲- در حمّام بر پشت نخوابید که پیه کلیّه‌ها را آب می کند،

و در حمّام آجر و سفال بر پاهای خود نسائید که باعث پدید آمدن بیماری «خوره» است.

۳- و فرمود:

در حمّام بول نکنید که باعث فقر و پریشانی است.

۴- و فرمود:

سر را بشوئید که چرک را می‌برد و بیماری چشم را می‌زداید،

شستن جامه اندوه را می‌برد و پاکیزگی در نماز را تضمین می‌کند.

۵- و فرمود:

با آب خود را مرتّب بشوئید و بدن را پاکیزه نگهدارید، که بوی بدی در بدن شما نباشد، زیرا خدا دشمن می‌دارد انسان کثیف را که بوی زشت بدن او مردم را ناراحت کند.

۶- و فرمود:

آب را بویِ خوشِ خود گردانید.(۱).

یعنی مرتّب بدن را شستشو دهید، و در آب های جاری فراوان شنا کنید.

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هفتم، فصل چهارم ص ۱۲۵.

روش درست خوابیدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱- با وضو بخوابید که فرشتگان با روح شما تماس بگیرند، امّا اگر وضو نداشته باشید، با روح شما تماس نخواهند گرفت.

۲- و فرمود:

قبل از خواب حتماً به توالت رفته و خود را سبک کنید و بعد از آن بخوابید.

زیرا گاهی مَثانه پُر است و شخص در خواب بوده و در زمان مناسب تخلیه نمی‌کند که دچار درد کلّیه و سنگ کلّیه می‌گردد.

۳- و فرمود:

روش های خوابیدن چهار قسم است:

۱- خوابیدن پیامبران، که بر پشت می‌خوابیدند و منتظر وحی پروردگار بودند.

۲- خوابیدن مؤمن:

که بر دست راست و رو به قبله می‌خوابد.

۳- خوابیدن پادشاهان و فرزندانشان:

که بر دست چپ می‌خوابند تا از غذاهائی که می‌خورند لذّت ببرند.

۴ - خوابیدن شیطان و پیروان او:

که بر رو می‌خوابند.

و فرمود:

هرگز بر رو نخوابید و اگر کسی را دیدید که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هشتم، فصل چهارم.

روش استفاده از آفتاب

استفاده از نور آفتاب تأثیر فراوانی در سلامت انسان دارد، امّا باید روش صحیح بهره وری از نور آفتاب را دانست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای استفاده از نور آفتاب، در نشستن پشت به آفتاب قرار گیرید، امّا اگر رو به آفتاب بنشینید یا کار کنید دردهای پنهانی بدن را ظاهر می کند.(۱).

امروزه نیز برخی از بیماری ها، به خصوص بیماری های پوستی را به «آفتاب زدگی» ارتباط می‌دهند، پس هم بایـد از نور آفتاب استفاده کرد و هم باید احتیاطهای لازم را از یاد نبرد.

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هشتم، فصل یازدهم.

حجامت کردن

عمـل حجـامت کردن در روزگـاران گذشـته برای بیرون ریختن خون های کثیف و رویش دوباره خون در بـدن، صورت می گرفت که:

منافع فراوانی داشت،

و درمان بسیاری از دردها بود،

که امروزه با اعطاء خون، همان هدف بهداشتی، تأمین می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حجامت کنید که حجامت کردن بدن را سالم و عقل را محکم می گرداند.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب نهم، فصل دوازدهم.

احتیاط در مصرف دارو

امروزه که انواع داروهـا ارزان و سـریع در اختیـار مردم قرار دارد، قـدرت تحمّـل انسان‌ها کم شـده و فوراً در اوّلین لحظه بیماری، به دارو و درمان، پناه می‌برند.

و برخی، منزل آنان، یا کیف آنان، یک «داروخانه سیّار» است.

در حالی که نظریّه درستِ اطبّاء حاذق این است که:

درد را مقداری تحمّل کنید تا بدن خود بر بیماری غلبه کند و سرانجام به درمان و دارو روی بیاورید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت درمانی اشاره فرمود:

تا وقتی که درد یا بیماری بر بدن غلبه نکرد، خود را مداوا نکرده و از دارو استفاده نکنید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب نهم، فصل دوازدهم.

آثار بهداشتی ختنه کردن فرزندان

یکی از آداب ارزشمند بهداشتی، سنّتِ «ختنه کردن» است، که انسان را از بیماری های گوناگون واگیردار، حفظ می کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اِخْتَتِنُوا اَوْلادَکُمْ یَوْمَ السَّابعِ وَ لایَمْنَعَکُمْ حَرٌّ وَ لابَرْدٌ، فَاِنَّهُ طُهْرٌ لِلْجَسَدِ

(فرزندان خود را هفت روز پس از تولّد ختنه کنید و سرما و گرما شما را از این عمل بازندارد،

زیرا ختنه کردن، عامل پاکیزگی بدن است.)(۱).

در رهنمود حضرت چند اصل بهداشتی وجود دارد که باید به آن توجّه شود:

۱- شتاب در ختنه کردن کودک (از روز هفتم تولّد)

۲- بی توجّهی نسبت به سرما و گرما در ختنه کردن

کودک

۳- پاکیزگی بدن

هم باید کودک را ختنه کرد و هم باید عجله نمود و در روز هفتم این سنّت را انجام داد.

هم اکنون آنان که ختنه نمی‌کنند و یا این سنّت را به تأخیر می‌اندازند، دچار بیماری های فراوانی می گردند که برخی از آنها غیر قابل علاج است.

*****

(۱) تحفُّ العقول ص ۱۱۹.

آداب غذا خوردن و آب نوشیدن

آداب غذا خوردن

آداب آب نوشیدن

بهداشت فردی

آداب غذا خوردن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم خود نکات بهداشتی غذا خوردن را رعایت می‌فرمود و هم به فرزندان خود می‌آموخت که چگونه زندگی کنند،

و چگونه با روش های بهداشتی از انواع بیماریها مصون بمانند.

روزی به فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«اَلا اُعَلِّمُکَ أرْبَعَ خِصالِ تَسْتَغْنی بِها عَنِ الطِّبِّ؟

قالَ: بَلی

قالَ: لا تَجْلِسْ عَلَی الطِّعامِ اِلاَّ و أَنْتَ تَشْتَهیهِ

وَ جَوِّدَ الْمَضْغَ

وَ اذا نِمْتَ فَاَعْرِضْ نَفْسَکَ عَلَی الخَلاءِ » (... ۱).

(فرزندم! آیا به تو چهار چیز یاد ندهم که با عمل به آنها از دارو و درمان بی نیاز شوی؟

امام حسن علیه السلام پاسخ داد: بله!

علی علیه السلام فرمود:

هیچگاه بر سر سفره غذا منشین مگر آنکه گرسنه باشی.

و از سر سفره غذا بلند مشو، مگر آنکه هنوز به غذا میل داشته باشی،

و غذا را خوب بجو و هرگاه خواستی بخوابی پیش از آن به دستشوئی برو.

*****

(۱) مجموعهٔ ورّام ص ۷۳.

آداب آب نوشیدن

حضرت امام رضا علیه السلام از پدر و اجدادش چنین روایت می‌فرماید:

اِنَّ الْحُسَیْن بنَ عَلِی علیه السلام قالَ:

کانَ اَمیرالمُؤمنین علیه السلام یَأمُرُنا اِذاتَخَلَّلْنا أنْ لا نَشْرِبَ الْماءَ حَتّی نَتَمَضْمَضَ ثَلاثاً.»

(امام حسین علیه السلام فرمود:

پدرم امیرمؤمنان به ما دستور می‌داد که:

هرگاه مسواک کردیم آب ننوشیم،

مگر آنکه اوّل سه بار مضمضه کنیم. «آب را در دهان بچرخانیم و دور بریزیم.»)(۱).

زیرا ابتداء باید دهان و دندان پاک گردند و سپس از دهان و دندانِ پاک آب نوشید.

*****

(۱) مکارم الاخلاق ص ۱۵۳.

بهداشت فردی

۱- امام علی علیه السلام ایستاده آب می‌نوشید.

۲- و با آب پاک و پاکیزه وضوء می‌گرفت، بگونه ای که باقیمانده آب وضوء را می‌نوشید.

روزی در مقابل فرزندش وضوء گرفت و باقیمانده آب وضوء را سر کشید و فرمود:

اِنّی رَأیْتُ جَدَّکَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم صَنَعَ کَذا!!

(فرزندم! من جدّ شما رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که باقیمانده آب وضوء خود را می‌نوشید.)(۱).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۴۹.

استفاده از تخصّص طبیبان

توجّه به ارزش تخصّص های علمی

در فرهنگ اجتماعی انسان های معاصر با تقویت روح ناسیونالیستی، و رواج گرایش های حزبی، گروهی، سازمانی، هر فردی سعی دارد تا نیازهای خود را در جمع گروه و حزب و هم کیش خود مطرح سازد،

و از تخصّص های متخصّصین هم عقیده خود بهره مند گردد،

که با انواع تعصّبات قومی و نژادی و گرایش های سازمانی در هم آمیخته است.

در صورتی که در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علم و تخصّص های علمی ارزشمند است،

هر کس و از هر جائی که باشد باید از او بهرمند شد،

که فرمود:

وَقَالَ علیه السلام: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِی صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِی صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِی صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

(و درود خدا بر او فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد.)(۱).

از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به اطبّاء یهودی، مسیحی، و دیگر اقوام و أدیان اجازه می‌داد که در کشور اسلامی و شهر مدینه، مطب داشته باشند، و مردم را «ویزیت» کنند.

و در حکومت امام علی علیه السلام نیز طبیب یهودی حق داشتن مطب و درمان بیماریها را داشت.

در صورتی که در دیگر حکومت‌ها و حاکمیّت‌ها از اینگونه آزادی خبری نبود و نیست.

*****

(۱) حکمت ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اجازه ویزیت کردن طبیب یهودی

پس از ضربت خوردن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد دادند که طبیب بیاورند.

در میان اطباء معروف آن روز «اثیربن عمرو هانی سلونی»، از همه مشهورتر و صاحب کرسی، و مذهب او یهودیّت بود.

او را آوردند، و امام هم مخالفت نکرد.

یعنی از علم و تخصّص باید استفاده کرد، هر جا و توسط هر کسی که باشد.

(آنگونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به طبیب یهودی در مدینه اجازه باز کردن مطب داد.)

طبیب گفت:

گوسفند مادّه بیاورید.

آوردند، و به دستور طبیب آن گوسفند را ذبح کردند.

طبیب شُش گوسفند را گرفت، و گرم بر روی زخم گذاشت و با فشار در آن دمید تا آنکه شُش در زخم سر امام علی علیه السلام فرو رفت،

کمی صبر کرد و آن را بیرون آورد، دید که زهر به مغز سر رسید، گفت:

کار از تدبیر ما بیرون است.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ ج ۴ ص ۲۸۶.

روش درمان

ساختن با بیماری

برخی از بیماری‌ها را بدن با سیستم دفاعی منظّمی که دارد شناسائی می‌کند،

با آن مقابله می‌نماید،

و به تدریج آن را ریشه کن می‌سازد.

یعنی سیستم دفاعی بدن، خود یکی از روش های درمان است که باید به بدن فرصت دفاع و بازسازی داد، و فوراً به انواع داروها روی نیاورد،

مانند برخی از انواع سرماخوردگی،

از این رو افرادی که در روستاها و در باغ ها، با طبیعت سر و کار دارند،

و بدنشان انواع میکروب‌ها را دیده و می‌شناسد، قدرت دفاعی بیشتری از دیگران دارند که امام علی علیه السلام فرمود:

اِمْشِ بِدَائِکَ مَا مَشَی بِکَ

(با بیماری خود مدارا کن تا مادامی که با تو راه می‌آید.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۶۲ / ج ۲ ص ۱۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحارالانوار ج۵۹ ص۶۸ وج۷۸ ص۲۰۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

روش درمان تب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حرارت تب را با خوردن دَم کرده بنفشه در زمستان، و آب سرد در تابستان پائین بیاورید، یعنی بر بدن مریض که تب دارد آب سرد بریزید.

و فرمود:

یاد ما اهل بیت علیهم السلام شفاءِ هر دردی است حتّی وسوسه های شیطان.

و فرمود:

عنّاب تب را زایل می کند.

درمان چشم درد

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان و اباذر فرمود:

تا چشم درد دارید، بر پهلوی چپ نخوابید، و خرما نخورید و با اعتقاد، آیهٔ الکرسی بخوانید.

بیماری های پوستی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حضرت عیسی علیه السلام بر روستائی عبور کرد، دید که مردم آنجا رنگ های صورتشان زرد و چشم هایشان کبود است،

تا او را دیدند از بیماری خود به آن حضرت شکایت کردند.

آن حضرت برای درمان آنها فرمود:
شما گوشت را نَشُسته در ظرف می‌گذارید و می‌پزید، از این پس گوشت را با آب بشوئید و بپزید و بخورید که از اینگونه بیماری‌ها نجات می‌یابید.

درد بواسیر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
برای درمان درد بواسیر این دعا نافع است: (۱).
یا جَوادُ یا ماجِدُ یا رَحیمُ یا قَریبُ یا مُجیبُ یا بارِئُ یا راحِمُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَ اکْفِنی اَمْرَ وَجَعی
(ای خدای بخشنده، یابنده، ای رحم کننده، ای نزدیک، ای پاسخ دهنده، ای آفریننده، ای رحمت آورنده،
بر محمّد و خاندانش درود بفرست، و نعمت خود را به من بازگردان و مرا از این دردی که دارم شفا ده.)
*****
(۱) حلیهٔ المتّقین باب نهم، فصل یازدهم و دوازدهم.

درمان گیاهی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معمولاً دردهای خود را با گیاهی بنام «پو دینه کوهی» درمان می‌فرمود.
و درباره پو دینه کوهی می‌فرمود:
معده را پاک می‌کند، چونان قطیفه ای که بدن را خشک می‌کند.(۱).
شگفتی شیوه های درمانی امام علی علیه السلام در آن است که هم به تأثیر فیزیکی داروها توجّه داشت،
و هم به تأثیر روانی ایمان و دعا، اعتقاد داشت،
برای درمان تب هم، گل بنفشه و عنّاب را سفارش می‌دهد و هم در کنار آن، یاد اهل بیت علیهم السلام و آیهٔالکرسی را مطرح می‌فرماید.
*****
(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۴۹.

بهداشت غذا

غذا و تندرستی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ارتباط غذا و تندرستی، رهنمودهای وحی گونه ای دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد، مانند:
۱- به خوردن گوشت ماهی مداومت نکنید، زیرا گوشت ماهی بدن را آب می‌کند.
۲- خوردن گردو در گرما، حرارت زیادی در بدن تولید می‌کند و بدن دمل می‌زند، ولی در زمستان از سرد شدن بدن جلوگیری کرده باعث گرمی کُلیه‌ها می‌شود.

۳- هرگاه انسان ضعیف شد، باید گوشت را با لَبَن (ماست یا دوغ) بخورد.

۴- گرمای تب را با خوردن گُل بنفسه بشکنید.

۵- شام نخوردن باعث خرابی بدن است.

۶- خوراک های رنگارنگ شکم را بزرگ و ران‌ها را ضعیف می کند.

۷- شیر گاو شفا است.

۸- هر که بامداد بیست و یک دانه مویز بخورد، بیمار نمی‌شود.

۹- سیب بخورید، چون سیب معده را دبّاغی می کند.

۱۰- گلابی قلب ناتوان را نیرو می‌بخشد و کار معده را مرتّب می‌سازد.(۱).

*****

(۱) برای اطّلاع بیشتر به فصل هفتم کتاب مراجعه فرمائید.

روانشناسی غذا

از گذشته های دور تا کنون باور نمی کردند که غذا مسائل روانی هم داشته باشد،

فکر می کردند غذا از نظر «ویتامین ها» و «پروتئین» مهمّ است،

تا آنکه با گسترش مرزهای دانش بشری، هم اکنون از نظر تجربی اثبات کرده اند که غذا دو چیز به انسان منتقل می کند:

اوّل - انواع ویتامین ها

دوّم - صفات روانی و روحیّات

بنابر این، گوشت و شیر حیوانات همانگونه که ویتامین‌ها را به انسان منتقل می کنند، صفات و روحیّات آنان نیز منتقل می‌شود، که امامان بزرگوارِ ما علیهم السلام فرمودند:

گوشت و شیر الاغ نخورید.

و خوردن گوشت درندگان حرام است.

و رهنمود دادند که:

فرزند فقط باید از شیر مادر تغذیه شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ما مِنْ لَبَنٍ یَرْضَعُ بِهِ الصَّبِیّ أعْظَمُ بَرَکَةً عَلَیْهِ مِنْ لَبَنِ اُمِّهِ

(هیچ شیری برای تغذیه کودک از شیر مادرش با برکت و بهتر نیست.)

و هشدار دادند که:

لا تَسْتَرْضِعُوا الْحُمَقاء فَإنَّ اللَّبَنَ یَغْلِبُ الطَّباع

(کودکان شما از زنان احمق شیر نخورند، زیرا شیر صفات و روحیّات را تغییر می‌دهد.)(۱).

و فرمود:

اُنْظُرُوا مَنْ تُرْضِعَ اَوْلادَکُمْ فَاِنَّ الْوَلَدَ یَشُبُّ عَلَیْهِ

(بنگرید که چه کسی کودکان شما را شیر می‌دهد، زیرا کودک با همان جوان می‌شود و رشد می کند.)

*****

(۱) فروع کافی ج۶ ص۴۰ و ۴۳ حدیث۹ و ۱.

توجّه به نقش غذاها و میوه ها

گوشت ماهی

سرکه

مغز گردو

خوردن بِهْ

نقش گُلابی در سلامت

فواید انجیر

مصرف سبزیجات

نقش میوه جات

موادّ روغنی

گوشت ماهی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در خوردن ماهی افراط نکنید و همیشه ماهی نخورید، زیرا گوشت بدن را آب و بدن را سُست می‌کند.

ماهی تازه، فراوان خوردن، پیه چشم را می‌گدازد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هفتم.

سرکه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سرکه نیکو نان خورشتی است، که صفرا را فرو می‌نشاند، و دل را زنده می‌کند.(۱).

امّا از مصرف فراوان و مداوم آن باید پرهیز کرد.

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هفتم.

مغز گردو

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در خوردن مغز گردو، در تابستان باید احتیاط شود، زیرا حرارت درون بدن را بر می‌انگیزاند و دُمَل‌ها را در بدن می‌رویاند.

امّا در هوای سرد زمستان، کلیه‌ها را گرم می‌کند، و سرما را دفع می‌نماید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هفتم.

خوردن بِهْ

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خوردن بِه، دلِ ضعیف را قوی می‌کند، و معده را پاک و دل را زیرک و ترس را از بین می‌برد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هشتم.

نقش گُلابی در سلامت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

گلابی بخورید، که دل را جلاء می‌دهد و دردهای درونی بدن را آرامش می‌بخشد به امر الهی.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هشتم.

فواید انجیر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

انجیر روده‌ها را پاک، و مواد مانده در روده را نرم می‌کند. (هر چه در روده مانده باشد و مانع خروج مدفوع شود.)

و برای بادهای قولنج مفید است، در روز فراوان بخورید، امّا در شب زیاد نخورید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب هشتم.

مصرف سبزیجات

تمام امامان ما علیهم السلام به سبزیجات و نقش آن در سلامت تن، توجّه کامل داشتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سبزیجات بر سر سفره غذا عنایت داشت،

هرگز سفره ای برای حضرت آماده نمی‌کردند، مگر آنکه سبزی در آن موجود بود.

که نسبت به فوائد سبزی فرمود:

دل های مؤمنان سبز است و به سبزی تمایل دارد.

فوائد کاسنی

فرمود:

هرکس شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد از درد قولنج در امان است.

و فرمود:

فضیلت کاسنی بر دیگر سبزیجات مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سائر مردم!!

تَره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تره را با نمک سائیده مصرف کنید،

و خود آن حضرت تره را اینگونه میل می‌فرمود.

نقش میوه جات

فوائد کدو

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با سفارش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به کدو فرمود:

کدو بخورید که مغز را تقویت، و عقل را زیاد می کند.

آثار بهداشتی گلابی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

گلابی بخورید که قلب ناتوان را نیرو می‌بخشد و کار معده را تنظیم می کند.

فوائد سیب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سیب بخورید که معده را د بّاغی می کند.

موادّ روغنی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روغن زیتون بخورید و بر بدن بمالید که از رسول خدا شنیدم، این عمل چهل روز شیطان را از شما دور می کند.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ششم، فصل نهم.

آب درمانی

آب باران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از آب باران بخورید، که بدن را پاک می کند و انواع بیماری‌ها و دردها را از بدن می‌زداید.

(در روایات ما آب نیسان از ماه دوّم بهار، مشهور است که برای انواع بیماری‌ها مفید است.)(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب یازدهم.

آب فُرات

امام علی علیه السلام به آب فرات توجّه داشت و می‌فرمود:
کام فرزندان کوچک را از آب فرات بگیرید.

آداب غذا خوردن

راه پرهیز از زیان غذاها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
کسی بخواهد که طعام و غذا او را زیان نرساند، این دستورات را رعایت کند:
۱- تا گرسنه نشد غذا نخورد، تا معده کاملاً پاک گردد.
۲- به هنگام خوردن، بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، بگوید.
۳- غذا را درست بَجَوَد.
۴- تا هنوز کاملاً سیر نشده دست از طعام بکشد.(۱).
*****
(۱) حلیهٔ المتّقین باب سوّم.

سادگی در غذا

گرچه باید انواع غذاهای لازم را شناخت و تهیّه کرد و به مصرف رساند،
امّا انسان نباید در غذا خوردن و مصرف انواع غذاها اسراف کند.
در دوران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایرانیان و دیگر اقوام در لباس و غذا افراط می‌کردند.
و به غذاهای رنگارنگ گرایش داشتند، و در پر خوری و اسراف زبانزد بودند که امام علی علیه السلام هشدار گونه فرمود:
امّت اسلامی مادام که در غذا و لباس سادگی را رعایت می‌کنند در خیر و سعادت هستند و آنگاه که چون ایرانیان و دیگر اقوام غیر عرب در غذا و لباس افراط کنند، خوار و ذلیل خواهند شد.(۱).
*****
(۱) حلیهٔ المتّقین باب دوّم.

بهداشت غذا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
دستوراتی است که اگر در غذا خوردن رعایت شود منافع بهداشتی فراوانی دارد،
روزی را زیاد می‌کند،
چشم را جَلا می‌دهد،
و انواع دردها را از بدن می‌زداید؛ مانند:

۱- شستن دست‌ها قبل از غذا خوردن

۲- شستن دست‌ها پس از غذا

و در روایت دیگری فرمود:

وضو گرفتن قبل از غذا روزی را زیاد می کند.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب چهارم.

نام خدا و درمان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من سلامت را ضمانت می کنم، برای کسی که قبل از غذا، بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بگوید، غذائی که می‌خورد، او را زیان نرساند.

ابن کُوّا گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام دیشب به هنگام غذا «بسم اللّه» گفتم و غذا مرا آزار رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد که:

غذاهای رنگارنگ خوردی و قبل از مصرف هر غذائی «بسم اللّه» نگفتی، که تو را آزار رساند.(۱).

و در روایت دیگری فرمود:

اگر کسی این دعا را قبل از غذا بخواند، من ضمانت می کنم که هیچ طعامی او را آزار ندهد و زیان نرساند، بگوید:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ خَیْرِ الأَسْماءِ مِلأُ الأَرْضَ وَ السَّماءِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ الَّذی لا یَضُرُّ مَعَهُ داءٌ

(خدایا همانا من از نام تو که بهترین نامها ست و آسمان‌ها و زمین را پُر کرده است، که رحمن و رحیم است، و چیزی با آن نام زیان نمی‌رساند، آغاز می کنم.)(۲).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب پنجم.

حلیهٔ المتّقین باب پنجم.

پرهیز از اسراف و دور ریزی غذا

بسیاری در خوردن غذا اسراف می کنند،

و بسیاری دیگر در آوردن و بردن و چیدن غذا اسراف می کنند، غذاها را می‌ریزند و لگدمال می کنند،

و غذاهای مانده در ظرف‌ها را دور می‌ریزند،

که عامل عدم خشنودی خداست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌فرماید که:

سعی کنید غذا ریخته نشود،

و اگر غذا بر روی سفره ریخت، آن را جمع کنید و بخورید، که آن شفای هر دردی است به امر الهی، برای کسی که تَه مانده سفره را جمع کند و با خوردن آن از خدا شفا بطلبد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ششم.

استفاده از انواع غذاها و داروهای گیاهی

امام علی علیه السلام در بهداشت غذا به نقش تعیین کننده سبزی‌ها و داروهای گیاهی توجّه داشت، و در مجموعه غذائی خود از آنها استفاده می‌فرمود، مانند:

از خرما فراوان استفاده می کرد و اغلب نان و خرما تناول می‌فرمود.

از انگور در فصل آن استفاده می‌فرمود.

از انواع میوه جات بهره می گرفت.

سبزیجات فراوان را به هنگام صرف غذا مورد توجّه داشت.

از گیاهان داروئی، مانند: کاسنی و هند باد، استفاده می کرد و به آن سفارش می‌فرمود.

از انار در غذاهای خود استفاده می کرد و به خوردن انار با پیه آن رهنمود می‌داد.

از غذاهای طبیعی و مقوّی مثل: قارچ و خرما غفلت نمی کرد.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج۲۵ ص ۲۷ – ۱۷۸.

بهداشت فردی

کوتاه کردن شارب

مسواک کردن

بهداشت دست‌ها و غذا

نقش سبزیجات در غذا

بهداشت صورت

بهداشت دندان

کوتاه کردن شارب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اَخْذُ الشَّارِبِ مِنَ النِّظافَهِ، وَ هُوَ مِنَ السُّنَّهِ الطَّیِّبِ

(کوتاه کردن شارب از نظافت و نشانه راه و رسم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است.)(۱).

*****

(۱) تحف العقول ص۱۰۲.

مسواک کردن

امام علی علیه السلام نسبت به نظافت و بهداشت دهان و دندان فرمود:

السَّواکُ مُطَهِّرَهٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضاهٌ لِلْرَّبِّ

(مسواک زدن دهان را پاکیزه و موجب خشنودی پروردگار است.)(۱).

*****

(۱) فروع کافی ج ۶ ص ۴۹۵.

بهداشت دست‌ها و غذا

یکی دیگر از راه های تأمین بهداشت فردی در غذا، شستشوی دست‌ها قبل از غذا ست.

چه آن غذاهائی که انسان با دست، آنها را می‌خورد و چه غذاهائی که با قاشق یا دیگر ابزار تغذیه، تناول می‌نماید،

زیرا به هر حال اگر دست کثیف باشد غذا یا ابزار غذا را آلوده می کند.

بهترین روش بهداشت غذا، شستشوی دست‌ها قبل از غذا خوردن است، که انسان با دست های تمیز برسر سفره غذا بنشیند.

امروزه در کشورهای پیشرفته دست‌ها را می‌شویند، امّا امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از غذا وضو می گرفتند،

و در وضو بهداشت دست‌ها تا آرنج، و صورت و جلوی سر و تمیزی پاها مطرح است.

یعنی فراسوی بهداشت عمومی جهان، دستور می‌فرمود،

قبل از غذا، وضو بگیرید،

تا با وضو گرفتن، دست و صورت و سر و پاها تمیز گردد و آنگاه با نظافت کامل به خوردن غذا مشغول گردید،

و فرمود:

مَنْ سَرَّ أنْ یُکْثَرَ خَیْرَ بَیْتِهِ فَلْیَتَوَضَّأ عِنْدَ حُضُورِ طَعامِهِ

(کسی که دوست دارد نعمت‌ها و خوبی‌ها در خانه اش فراوان گردد به هنگام غذا خوردن وضو بگیرد.)(۱).

و در رهنمود دیگری فرمود:

غَسْلُ الْیَدَیْنِ قَبْلَ الطَّعامِ وَ بَعْدَهُ زِیادَهً فِی الرِّزْقِ

(شستن دست قبل و بعد از غذا خوردن، باعث فراوانی روزی است.)(۲).

*****

(۱) خصال شیخ صدوق ج۱ ص۶۹ ترجمه کمره ای.

وسائل الشیعه ج۲۵ ص۲۸.

نقش سبزیجات در غذا

امروزه با برّرسی‌ها و آزمایشات فراوان به تأثیر چشمگیر سبزیجات در غذاهای روزانه انسان پِی بردند، و تاکید می کنند که برای بسیاری از بیماری ها، و سکته قلبی، سبزیجات مفیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سر سفره خود همواره سبزیجات مفید داشت و از آنها تناول می‌فرمود.

امام صادق علیه السلام در یک میهمانی که دو سفره انداختند بر سر سفره ای نشست که سبزیجات بر روی آن چیده شده بود،

از حضرت علّت آن را پرسیدند،

خطاب به صاحب خانه فرمود:

ای حنّان! آیا نمی‌دانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفره ای را دوست داشت که بر آن سبزیجات باشد؟

و بر سفره ای حاضر نمی‌شد که بر آن سبزیجات نبود.(۱).

امام علی علیه السلام به سبزی خوردن توجّه زیادی داشت.

اِنَّ امیرالمُؤمِنین علیه السلام لَمْ یُؤْتِ بِطَبَقٍ اِلّا و عَلَیْهِ بَقْلٌ

(همانا امیرالمؤمنین علیه السلام به سر سفره غذائی نمی‌نشست، مگر آنکه سبزی خوردن بر آن موجود بود.)(۲).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج۲۴ ص۴۱۹ حدیث ۳۰۹۴۶.

حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۴۸.

بهداشت صورت

بسیاری فکر می کنند که بهداشت صورت همان شستشو با آب و صابون است.

و از دیگر روش های «بهداشت صورت» غافل می‌باشند.

امروزه دانشمندان با تجربه های گوناگون دریافتند که:

بین پیازک های موی صورت و عَصَب دندان‌ها ارتباط وجود دارد،

و رویش مو، در صورت مرد، عامل سلامت پوست صورت و چهره است،

و فوائد فراوانی دارد که باید در کتابهای بهداشتی مفصّل به آن پرداخت.

از این رو در امّت اسلامی ریش داشتن سنّت است،

و از تراشیدن موهای صورت نهی شده است،

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر معصومین، در ده‌ها روایت تأکید کردند که موهای صورت را نتراشید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این سنّت ارزشمند اسلامی عمل کرد،

و بدان سفارش نمود که:

ریش نشانه امّت اسلامی است،

و تراشیدن ریش، روش دیگر ملل و اقوام می‌باشد،

و سفارش فرمود که:

برای دهان و دندان و جلوگیری از انواع آلودگی ها، شارب (سِبیل) را کوتاه کنید،

زیرا از یک طرف به سوراخ های بینی و از طرف دیگر اگر بلند باشد به فضای دهان متّصل است و می توانند انواع میکروب‌ها و ویروس‌ها را به دهان، انتقال دهد،

پس باید آن را کوتاه کرد،

که فرمود:

اَقْوامٌ حَلَقُوا اللِّحْیَ وَ فَتَلُوا الشَّوارِبَ فَمَسَخُوا(۱).

(در گذشته امّت هائی بودند که موهای صورت را می‌تراشیدند،

و شارب‌ها را بلند می کردند،

که به همین علّت مسخ شدند و نابود گردیدند.)(۲).

*****

(۱) فَتَلَ، فَتَلُوا، یعنی: پیچاندن، تاواندن.

وسائل الشیعه ج۲۴ ص۱۳۱ حدیث ۳۰۱۵۷.

بهداشت دندان

یکی از راه های سالم نگهداشتن، پاک کردن و مسواک کردن و خلال کردن است که با خلال کردن موادّ غذائی از اطراف دندان‌ها پاک می‌شود، و ایجاد بوئی زننده نمی کند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرتّب دندان‌ها را خلال می کرد، به خلال کردن دندان‌ها و نوع چوب خلال سفارش می‌فرمود.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج۲۴ ص۴۲۵.

بهداشت عمومی

رعایت شادابی دیگران

امام علی علیه السلام نسبت به بهداشت در روابط اجتماعی، فرمود:

مَنْ اَکَلَ شَیْئاً مِنَ الْمُؤذِیاتِ ریحُها فَلا یُقَرِّبَنَّ الْمَسْجِدَ

(کسی که غذائی با بوهای تند و زننده بخورد، نباید به مسجد و محلّ اجتماعات مردم نزدیک شود.)(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعۀ ج۳ ص۵۰۲.

بهداشت تن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بهداشت تن و شستشوی دست و بدن توجّه داشت،

غسل های جمعه را فراموش نمی کرد، (که در غسل جمعه همه بدن شسته می‌شود)،

و به دیگران سفارش می‌فرمود.

غسل را در آب رودخانه فرات انجام می‌داد.

و برای اینکه فرهنگ «غسل جمعه» مطرح شود، اگر کسی را می‌خواست توبیخ کند، می‌فرمود:

وَ اللَّهِ لَأَنْتَ أعْجَزُ مِنَ التَّارِکِ الْغُسْلِ یَوْمَ الْجُمْعَۀِ(۱).

(قسم به خدا تو از ترک کننده غسل جمعه عاجزتَری.)

و نسبت به تراشیدن موی زیر بغل فرمود:

نُتَفُ الْاَبْطِ یُنْفِی رَائِحَۀَ الْمَکْرُوهَۀَ وَ طَهُورٌ وَ سُنَّۀٌ مِمَّا اَمَرَ بِهِ الطّیب

(زایل کردن موی زیر بغل بوی بد آن را از بین می‌برد و پاک کننده است و سنّت، که سفارش به پاکیزگی آن شده است.)(۲).

*****

(۱) وسائل الشیعه خ ج۳ ص۳۱۸.

وسائل الشیعه ج ۱ ص ۸۳.

درمان با روغن زیتون

برخی در بهداشت فردی و عمومی احتیاطهای لازم را رعایت نمی‌کنند و بودجه‌ها را در قسمت درمان بیماری‌ها به مصرف می‌رسانند.

در صورتی که اگر برای بهداشت و پیشگیری تلاش کنند و مبالغی را مصرف نمایند، احتیاج به درمان پیدا نخواهند کرد،

یکی از روش های تحقّق بهداشت و سلامت تن، تغذیه مناسب است.

امام علی علیه السلام نسبت به نقش غذا در سلامت تن و نقش روغن زیتون می‌فرماید:

عَلَیْکُمْ بِالزَّیْت، فَاِنَّهُ یَکْشِفُ المِرَّةَ وَ یَذْهَبُ البَلْغَمَ وَ یَشُدُّ الْعَصَبَ وَ یَذهَبُ بِالاعْیاءِ و یُحَسِّنَ الْخُلْقَ و یَطیبُ النَّفَسَ وَ یَذْهَبُ بَالْهَمّ

(از روغن زیتون استفاده کنید که آن موجب باز شدن صفراء، از بین رفتن بلغم، محکم شدن عصب، رفع خستگی، نیکو شدن اخلاق، پاکیزگی و طهارت نفس و زایل شدن غم و ناراحتی می گردد.)(۱).

آنچه از روایت های فوق و احادیث مشابه آن (که بسیار می‌باشد) به عنوان یک نتیجه قطعی می‌توان ذکر کرد، این است که:

نوع تغذیه در تن و روان انسان تأثیراتی را برجای می گذارد.

در این حقیقت نباید تردیدی روا داشت، همچنانکه دستاوردهای علمی نیز مؤیّد آن می‌باشد.

*****

(۱) مستدرک نهج البلاغه، علّامه محمودی.

بهداشت محیط زیست

بهداشت محیط زیست

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه مسکن گزید، دستورات مهمّی از نظر بهداشت «محیط زیست» به مردم کوفه داد،

و دستور صادر کرد که:

۱- هر پنجره و روزنه ای از خانه‌ها که به کوچه های شهر، باز می‌شود، مسدود گردد.

۲- ناودان های آب را که آب باران را به کوچه می‌ریزند، بردارند، و به طرف حیاط منزلِ خود برگردانند، تا عابران دچار زحمت نشوند.

۳- و درهای ورودی توالت‌ها اگر از طرف کوچه‌ها باز می‌شود، مسدود گردد.

تا هم مردم شهر در رفت و آمدها آزار نبینند و هم نوامیس خودشان حفظ شوند.

پس از صدور دستورالعمل زیست محیطی و بهداشتی مردم اطاعت کردند و فوراً طبق دلخواه امام علی علیه السلام به شهر کوفه سر و سامان دادند.

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از یاران به محلّه «بنی ثقیف» رسید.

جوانی که حضرت را نمی‌شناخت، به استهزا سخن نادرستی گفت.

امام علی علیه السلام به طرف او نظر دوخت، ناگاه پیر مرد قبیله خدمت حضرت رسید و عذر خواهی کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود:

به شرطی شما را می‌بخشم که:

۱- ناودان های بام را از کوچه بطرف حیاط خانه خود برگردانید.

۲- پنجره‌ها و روزنه‌ها را که به طرف کوچه باز می‌شود، ببندید.

۳- درهای توالت خانه‌ها که از کوچه باز می‌شود مسدود کنید.

۴- در سر میدان‌ها و خیابان ها، جوانان، اجتماع نکنند.

۵- مردم محلّه شما رهگذران را مورد استهزاء قرار ندهند.

بزرگان بنی ثقیف گفتند:

ای امیرمؤمنان! با جان و دل اطاعت می کنیم.(۱).

*****

(۱) منهاج السرور ج۱ ص۲۰۶.

جمع آوری زباله ها

می دانیم که وجود «زباله ها» انواع میکروب‌ها و بیماری‌ها را بدنبال دارد، باید محیط خانه و زندگی را از زباله‌ها پاک نگهداشت، و ظرف مخصوصی برای زباله‌ها تعیین کرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ظرف زباله را در داخل اطاق نگذارید، بلکه در حیاط یا در کوچه بگذارید تا ببرند و معدوم سازند.

قالَ عَلیّ علیه السلام مِنْ رسُولِ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: لاتَؤوُوا مِنْدیلَ الْغَمْرِ فِی الْبَیْتِ فَاِنَّهُ مَرْبَضٌ لِلشَّیْطان

(دستمال آلوده را در اطاق و محلّ زندگی خود نگذارید، زیرا آن جایگاه رشد شیطان و میکروب های موذی است.(۱).

*****

(۱) فروع کافی ج۶ ص۲۹۹.

بهداشت خانواده

پرهیز از سگ

بهداشت خانه

بهداشت روانی خانواده

راه مقابله با فقر و پریشانی

پرهیز از سگ

نگاهداری برخی از حیوانات در منزل اشکالی ندارد.

و برخی از حیوانات را باید با احتیاط های لازم در محدوده زندگی راه داد.

در تجربیّات علمی این حقیقت ثابت شد که بیماری های زیادی از حیوانات به انسان سرایت می کند.

و بعضی از حیوانات را نباید در محدوده زندگی خانوادگی وارد کرد، که هم اکنون با روش های تجربی ثابت شده است که ۹۴ نوع بیماری واگیر از سگ به انسان منتقل می گردد.

در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ۱۳ قرن قبل فرمود:

«خیری در سگ‌ها نیست، مگر سگ شکاری یا سگ گلّه»

و تازه در نگهداری آنها نیز باید احتیاطهای لازم را داشت.

و فرمود:

سگ سیاه یک رنگ، اگر شکاری را بگیرد، از آن استفاده نکنید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امر به کشتن اینگونه از سگهای ولگرد فرمود.

و فرمود:

سگی را که یهودی یا نصرانی یا زردشتی تعلیم داد، استفاده نکنید و از شکار آنها استفاده غذائی نداشته باشید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ۱۲ فصل یازدهم.

بهداشت خانه

خانه، یکی از مصادیق مهمّ محیط زیست می‌باشد،

که اگر پاک و سالم باشد در سلامت جسم و جان اهل خانه تأثیر دارد،

و اگر از نظر بهداشتی مناسب نباشد یا کثیف باشد، در بیماری و آلودگی افراد دخالت دارد.

پس محیط خانه را همواره باید تمیز و پاک نگهداشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خاکروبه خانه را که جمع کردید، شب در خانه نگذارید، بلکه آن را بیرون ببرید، که شیطان در آن مسکن می گزیند.

و در رهنمود دیگری فرمود:

خانه را از تارهای عنکبوت پاک کنید که باعث فقر و پریشانی است.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کثیف بودن خانه و بیرون نبردن خاکروبه و آشغال‌ها را موجب مسکن گزیدن شیطان (میکروب ها) و کثیف بودن خانه، و وجود تارهای عنکبوت را عامل فقر و پریشانی معرّفی می‌فرماید،

یعنی بهداشت خانه در جسم و روان آدمی أثر دارد.

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ۱۲ فصل یازدهم.

بهداشت روانی خانواده

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هرکس وقت بیرون آمدن از منزل، نگین انگشتر خود را به کف دست بگرداند و به آن نگاه کند و سوره (اِنّا انْزَلْناهُ) بخواند و بگوید:

آمَنْتُ بِاللّهِ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ آمَنْتُ بِسِرِّ آلُ مُحَمَّدٍ وَ عَلانِیَتِهِمْ

در آن روز چیز بد و مکروهی نبیند.

راه مقابله با فقر و پریشانی

امام علی علیه السلام برای مقابله با فقر و پریشانی و دیگر نگرانی های موجود در روابط اجتماعی فرمود:

چون وارد خانه می‌شوید بر اهل خانه سلام کنید و اگر کسی در خانه نیست یا زن و فرزندی ندارید، بگوئید:

السَّلامُ عَلَیْنا مِنْ رَبِّنا

و آنگاه که داخل خانه شُدید سوره:

(قُل هُوَ اللَّه)

بخوانید، که فقر و پریشانی از شما دور می گردد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب ۱۲ فصل یازدهم.

درمان با داروهای گیاهی

خُرما «اَلتَّمْر»

درمان با خرما

فوائد خرمای سُرخ

خُرما و فرزندان نیکو

نان و خرما، غذای امام

خرما و نابودی کرم های معده

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود از حضرت علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَا تَأْکُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَی ءٍ وَلاتَتَداوی بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطَبِ.(۱).

«غذائی انسان نمی‌خورد، و چیزی انسان را شفا نمی‌دهد که بهتر از خرما باشد.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

خالِفُوا أَصْحَابَ الْمُسْکِرِ وَ کُلُوا الَّتمْرَ فَإِنَّ فیهِ شِفاءٌ مِنَ الْأَدْواءِ(۲).

«با شراب خواران مخالفت کنید و به جای شراب، خرما بخورید که خُرما درمان درد هاست.»

۳- در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خَیْرُ تَمَراتِکُمْ الْبَرَنِّی، فَأَطْعِمُوا نِسَاءَکُمْ فی نِفاسِهِنَّ تَخْرُجْ أَوْلادُکُمْ حُلَماءَ(۳).

«در میان خرماها خرمای سرخ بهتر است، به زنان خود در ایّامِ پس از زایمان خرمای سُرخ بخورانید تا فرزندانی حلیم و بُرد بار تحویل شما بدهند.»

۴- معروف بن خربوذ می گوید:

رَأی أَمیرَالْمُؤْمِنینَ علیه السلام یَأْکُلُ الْخُبْزَ بِالَّتمْرِ.(۴).

«بارها دیده بود که امیرالمؤمنین علیه السلام نان و خرما میل می‌فرمود.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود:

کانَ أَمیرُالْمُؤْمُنینَ علیه السلام یَأْخُذُ الَّتمْرَ فَیَضَعُها عَلَی اللُّقْمَهِ، وَ یَقُولَ: هذا اُدْمُ هذِهِ.(۵).

«همواره امیرالمؤمنین علیه السلام خرما را در لقمه ای نان می گذاشت و می‌فرمود:

این (خرما) خورشتِ این است. (یعنی: نان را با خرما باید خورد.)»

۶- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

کُلُوا التَّمْرَ فَإِنَّ فیهِ شِفاءٌ مِنَ الْأَدْواءِ.(۶).

«خُرما بخورید، زیرا در آن درمان درد هاست.»

۷- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَنْ أَکَلَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ عَجْوَةً عِنْدَ مَضْجَعِهِ، قُتِلَ الدُّودُ فی بَطْنِهِ.(۷).

«کسی که هفت دانه خُرما را به هم کوبیده و به هنگام خواب بخورد، کرم های داخل معده او کشته خواهند شد.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۲۸ ح۱۰.

بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۳۳ ح۳۱.

بحار ج ۶۶ ص۱۳۴ ح۳۸، البَرِّنیُ: تَمْرٌ مَعْرُوفٌ اَصْفَرٌ مُدَوَّرٌ و هو أجْوَدُ التَّمرِ وَ واحدته برنیه. (تاج العروس).

بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۳۹ ح۵۱.

بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۳۹ ح۵۲.

بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۴۱ ح۵۸.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص ۳۹۰ ح۳ عن طب الأئمة.

انگور «العنب»

نان و انگور، غذای امام

انگور، خورشت غذاها

۱- معروف بن خربوذ می گوید:

عَمَّنْ رَأی أَمیرَالْمُؤْمِنینَ علیه السلام یَأْکُلُ الْخُبْزَ بِالْعِنَبِ.(۱).

«همواره امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده می کرد که آن حضرت نان و انگور تناول می‌فرمود.»

۲- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

اَلْعِنَبُ أُدْمٌ وَ فَاکِهَةٌ وَ طَعَامٌ وَ حَلْوَاءٌ(۲).

«انگور خورشت است، و میوه است و طعام است و شیرینی و حلوا»

*****

(۱) المحاسن ص۵۴۸ ح۸۶۹. مکارم ص۳۷۷ ح۱.

المحاسن ص۵۴۷ ح۸۴۸. والکافی ج۲ ص۳۵۱ ح۴. و مکارم الأخلاق ص۳۷۷ ح۲.

کشمش «الزبیب»

درمان بیماری‌ها با کشمش

کشمش و سلامت تن

کشمش و شادی روح

کشمش و درمان بلغم

کشمش و درمان اعصاب

کشمش سُرخ و سلامت

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

إحْدی وَ عِشْرُونَ زَبیبَةٌ حَمْرَاءٌ فی کُلِّ یَوْمٍ عَلَی الرِّیقِ، تَدْفَعُ جَمیعَ الْأمْراضِ إلاَّ مَرَضَ الْمَوْتِ.(۱).

«خوردن یازده دانه کشمش سُرخ در ناشتا (در حال خالی بودن معده) همه بیمارها را از بدن می‌زداید جز بیماری مرگ.»

۲- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

مَنْ اِصْطَبَحَ إحْدی وَ عِشْرینَ زَبیبَةً حَمْراءَ لَمْ یَمْرَضْ إلاَّ مَرَضَ الْمُوْتِ إنْشاءَ اللّه تَعالی.(۲).

«کسی که در صبحگاه یازده دانه کشمش سُرخ بخورد به بیماری مبتلا نمی‌گردد، جز بیماری مرگ، اگر خدا بخواهد.»

۳- مفضّل از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران خود، و آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

مَنْ أکَلَ إحْدی وَ عِشْرینَ زَبیبَةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ أوَّلِ النَّهارِ، دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ کُلَّ مَرَضٍ وَ سُقْمٍ.(۳).

«کسی که ۲۱ دانه کشمش سُرخ بخورد، خداوند هر نوع بیماری را از او دفع خواهد کرد.»

۴- امام رضا علیه السلام از پدران خود از امام علی علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

اَلزَّبیبُ یَشُدُّ الْقَلْبَ، وَ یَذْهَبُ بِالْمَرَضِ، وَ یُطْفِیءُ الْحَرَارَةَ، وَ یَطیبُ النَّفْسَ.(۴).

«کشمش جان را قوی و بیماری را از تن بیرون می کند، و گرمای بدن را فرو نشانده و روح را شاداب می‌سازد.»

۵- امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت از پیامبر چنین نقل فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالزَّبیبِ فَإنَّهُ یَکْشِفُ الْمُرَّةَ، وَ یَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ، وَ یَشُدُّ الْعَصَبَ، وَ یَذْهَبُ بِالْأعْیاءِ، وَ یُحْسِنُ الْخُلْقَ، وَ یَطیبُ النَّفْسَ، وَ یَذْهَبُ بِالْغَمِّ.(۵).

«بر شما باد مصرف کشمش، که کشمش تلخی‌ها را می‌زداید،

بلغم را از بدن بیرون می‌راند،

اعصاب را قوی می کند،

سُستی‌ها را از تن می‌زداید،

اخلاق را نیکو و روح را شاداب و غم و اندوه را برطرف می‌سازد.»

۶- امام رضا علیه السلام از پدران خود، از امام علی علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

مَنْ أکَلَ إحْدی وَ عِشْرینَ زَبیبَةً حَمْراءً عَلَی الرِّیقِ، لَمْ یَجِدْ فی جَسَدِهِ شَیْئاً یُکْرِهُهُ.(۶).

«کسی که ۲۱ عدد کشمش سُرخ در صبحگاهان تناول کند، در جسم خود دردی که او را نگران کند، نخواهد یافت.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج ۶۶ ص ۱۵۲ ح ۶.

بحارالأنوار ج۶۶ ص۱۵۲ ح۷، الاصطباح أکل الصبوح، وهو الغذاء، وفی الصحاح الصبوح الشرب بالغداة.

در کتاب نهایه ابن اثیر اصطباح یعنی در صبحگاهان چیزی خوردن و در کتاب صحاح اللّغة صبوح، یعنی نوشیدن در صبحگاهان.

مکارم الأخلاق ص ۳۸۰ ح۳. والکافی ج۶ ص۳۵۲ ح۳. والخصال ص۳۴۴ ح۹.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۵۲ ح۵.

بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۵۱ ح۱.

بحارالأنوارج ۶۶ ص ۱۵۱ ح ۳.

اَنار «الرُّمَان»

انار و سلامت معده

انار و زود به حرف آمدن کودکان

انار ترش و شیرین و دبّاغی معده

انار و درمان بیماری های دهان و دندان

انار و شادابی روان

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کُلُوا الرُّمَّانَ بِشَحْمِهِ، فَإِنَّهُ دِباغٌ لِلْمِعْدَةِ(۱).

«انار را با پیِ آن بخورید که معده را دبّاغی می کند. (تمیز می کند.)»

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که:

أَطْعِمُوا صِبْیَانَکُمْ اَلرُّمَّانَ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِأَلْسِنَتِهِمْ(۲).

«کودکان خود را انار بخورانید که زودتر به زبان می‌آیند.»

۳- امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

کُلُوا الرُّمَّانَ الْمُزَّ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ یَدْبَغُ الْمِعْدَةَ(۳).

«انار ترش و شیرین را با پیِ آن بخورید که معده را پاک می کند.»

۴- بعضی این روایت را به صعصعهٔ بن صوحان (از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام) نسبت دادند که گفت:

شبی پس از شام بر امام علی علیه السلام وارد شدم،

امام علی علیه السلام خطاب به من فرمود:

یَا صَعْصَعَةَ أُدْنُ فَکُلْ، قُلْتُ: قَدْ تَعَشَّیْتُ، وَ بَیْنَ یَدَیْهِ نِصْفُ رُمَّانَةٍ، فَکَسَرَ لی وَ نَاوِلْنی بَعْضَهُ، وَ قَالَ: کُلْهُ مَعَ قِشْرِهِ یُرِیدُ مَعَ شَحْمِهِ فَإِنَّهْ یَذْهَبُ بِالْحَفَرِ،(۴) وَ بِالْبَخَرِ،(۵) وَ یَطِیبُ النَّفْسَ(۶).

«جلو بیا و از انارهای موجود تناول کن،

گفتم: شام خورده ام،

حضرت اناری را در دست داشت، که آن را به چند قِسم کرده، و قِسمتی از آن را به من داد، و فرمود:

انار را با پیِ آن بخور که بیماری لثه‌ها و دندان را می‌زداید، و التهاب های دهان را درمان می کند و جان را شاداب می‌سازد.» (۷).

*****

(۱) بحار ح۶۳ ص۱۵۴ ح ۱.

بحار ج۶۳ ص۱۵۵ ح۵.

بحارالأنوار ج۶۳ ص ۱۶۰ ح ۳۰.

الحفر: بالتحریک سلاق فی أصول الأسنان أو صفرهٔ تعلوها ویسکن.

البحر: بالتحریک النتن فی الفم و غیره.

تطیب النفس: کنایهٔ عن إذهاب الحزن والهم.

بحارالأنوار ج ۶۶ ص ۱۶۱ ح ۳۲.

سیب «التُّفّاح»

شستشوی معده

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

التُّفّاحُ نَضُوحُ الْمِعْدَةِ(۱).

«سیب معده را شستشو می‌دهد.»

۲- در روایت دیگری امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود:

کُلُوا التُّفّاحَ، فَإِنَّهُ نَضُوحُ الْمِعْدَةِ(۲).

«سیب بخورید که همانا سیب معده را شستشو می‌دهد.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج ۶۶ ص۱۶۸ح۶.

وسائل الشیعة ج۲۵ ص ۱۶۰ ح۳.

گلابی «السَّفَرْجَل، الکمثری»

گُلابی و سلامت جسم

گُلابی و سلامت روان

گُلابی و شجاعت و قدرت

گُلابی و درمان درد شکم

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَکْلُ السَّفَرْجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعیفِ، وَ یَطیبُ الْمِعْدَةَ، وَ یُذَکِّی الْفُؤادَ، وَ یَشْجَعُ الْجَبانَ، وَ یُحْسِنُ الْوَلَدَ(۱).

«خوردن گُلابی قلبِ ناتوان را قوّت می‌بخشد و معده را پاک می‌کند، دل را پاک می‌کند، انسان ترسو را شجاعت و عامل نیکوئی فرزند است.»

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

أَکْلُ السَّفَرْجَلِ یَزیدُ فی قُوَّةِ الرَّجُلِ وَ یَذْهَبُ بِضَعْفِهِ(۲).

«خوردن گُلابی به انسان نیرو بخشیده، ضعف و ناتوانی را از او می‌زداید.»

۳- در نقل دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

السَّفَرْجَلُ قُوَّةُ الْقَلْبِ، وَ حَیاةُ الْفُؤادِ، وَ یَشْجَعُ الْجَبانَ(۳).

«گُلابی عامل قدرتمند شدن روان و زنده شدن دل‌ها و شجاعت انسان های ترسو است.»

۴- امام محمّد باقر علیه السلام از پدران بزرگوار خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

کُلُوا الْکُمَّثْری فَإِنَّهُ یَجْلُو الْقَلْبَ(۴).

«گُلابی (یا بِه) بخورید که جان را شاداب می کند.»

۵- امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْکَمَّثْرِیُّ یَجْلُو الْقَلْبَ، وَ یُسْکِنْ أَوْجَاعَ الْجَوْفِ(۵).

«گُلابی (یا بِهْ) جان را شاداب و دردهای شکم را درمان می‌کند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۶۸ ح۶.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۷۵ ح۳۵.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۷۶ ضمن ح۳۷.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۰۴ باب ۷۲ ح۱.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۶۸ ح۶.

انجیر «التین»

انجیر و درمان قولنج

انجیر و درمان عروق

زمان استفاده از انجیر

۱- امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

عَلَیْکُمْ بِأَکْلِ التِّینَ، فَإِنَّهُ نَافِعٌ لِلْقُولَنْجِ.(۱).

«بر شما باد انجیر خوردن، زیرا بیماری قولنج را درمان می‌کند.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَکْلُ التّینِ یَلینُ السَّدَدَ، وَ هُوَ نَافِعٌ لِرِیَاحِ الْقُولَنْجِ، فَأَکْثِرُوا مِنْهُ بِالنَّهَارِ، وَ کُلُوهُ بِاللَّیْلِ وَ لاتُکْثِرُوا مِنْه.(۲).

«خوردن انجیر رگ های بسته را باز می‌کند و برای باد قولنج مفید است، در روز زیاد و در شب انجیر کمتری بخورید.»

*****

(۱) طب الأئمة ص۱۳۷. و مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۰۳ ح۲.

طب الأئمة ص۱۳۷ و مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۰۳ ح۳.

ادویه، فلفل «الغبیراء»

أدویه و درمان تَب

امام رضا علیه السلام از پدران خود از حسین بن علی علیه السلام نقل کرد که امام حسین علیه السلام فرمود:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَلی عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام وَ هُوَ مَحْمُومٌ فَأَمَرَهُ بِأَکْلِ الْغَبیراءِ.(۱).

«روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد، در حالی که پدر تب داشت، دستور داد تا پدرم ادویه و فلفل تناول کند.»

*****

(۱) صحیفة الرضا علیه السلام ص۷۴ ح۱۷۵. و مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۰۸ ح۱ باب ۷۶.

بادرنگ، بالنگ، تُرنج «الأترج»

سیره خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

ضرورت مصرف بادرنگ قبل و بعد از غذا

امام صادق علیه السلام از پدران خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد، که فرمود:

کُلُوا الْأَتْرَجَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ، فَإِنَّ آلَ مُحَمَّدِ علیهم السلام یَفْعَلُونَ ذلِکَ.(۱).

«بادرنگ را پیش از غذا و بعد از غذا بخورید که خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین می کردند.»

*****

(۱) غرر الحکم ج۲ ص۵۷۴ ح۲۶. و مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۰۸ ح۶، و رواه الآمدی فی الغرر.

خربزه و هندوانه «البطیخ»

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اَلْبِطِّیخُ شَحْمَهُ الْأَرْضِ لاداءٌ وَ لاغائِلَهٌ فیهِ.

«خربزه (یا هندوانه) میوه زمین است، نه در آن بیماری است و نه نگرانی در آن وجود دارد.»

۲- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فیهِ عَشْرُ خِصالٍ: طَعَامٌ، وَ شَرَابٌ، وَ فَاکِهَهٌ، وَ رَیْحَانٌ، وَ أُدْمٌ، وَ حَلْوَاءٌ، وَ أَشْنَانٌ، وَ خَطْمِیٌّ، وَ نُقْلٌ، وَ دَوَاءٌ.(۱).

«در خربزه (یا هندوانه) ده أثر نیکوست،

هم طعام است

و هم آبِ نوشیدنی،

هم میوه است

و هم گُل خوشبو،

هم خورشت است

و هم شیرینی و حلوا،

هم نبات است

و هم گُلِ ختمی،

و نُقل و شیرینی است

و دوای درد هاست.»

۳- امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل کرد که فرمود:

کَانَ عَلِیُّ بْنُ أبی طَالِبٍ علیه السلام یَأْکُلُ الْبِطِّیخَ بِالسُّکَّرِ.(۲).

«امام علی علیه السلام همواره خربزه (و انواع طالبی) را با شِکَر می‌خورد.»

۴- و در حدیث دیگری آمده است که:

یَأْکُلُ الْبِطِّیخَ بِالرُّطَبِ.(۳).

«امام علی علیه السلام خربزه را با خرمای تازه می‌خوردند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۹۴ ح۸.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۹۷-۱۹۶ ح۱۶.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۰۸ باب۷۷ ح۱.

گردو «اَلْجَوز»

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

أَکْلُ الْجَوْزِ فی شِدَّةِ الْحَرِّ یُهَیِّجُ الْحَرَّ فی الْجَوْفِ، وَ یُهَیِّجُ الْقُرُوحَ عَلَی الْجَسَدِ، وَ أَکْلِهِ فی الشِّتَاءِ یُسَخِّنُ الْکُلْیَتَیْنِ، وَ یَدْفَعُ الْبَرْدَ.(۱).

«خوردن گردو در شدّت گرمای تابستان، حرارت پوست بدن را بالا می‌برد و انواع دُمَل های چرکین بر روی پوست پدید می آورد، امّا خوردن آن در فصل سَرد زمستان، کُلیه‌ها را گرم می کند و سردی را از بدن می‌زداید.»

*****

(۱) الکافی فی ج۶ ص ۳۴۰ ح۱. والمحاسن ص۴۹۷ ح۶۰۳، و وسائل الشیعة ج۲۵ ص۱۲۲ باب۶۵ ح۱.

تره «الکراث»

تره «الکراث»

سیّاری (از بزرگان) از امیرالمؤمنین علیه السلام اینگونه آورده اند که:

کَانَ أمیرِالْمُؤْمِنینَ علیه السلام یَأْکُلُ الْکُرَّاثَ بِالْمِلْحِ الْجَریشِ.(۱) (۲).

«آن حضرت تَره را با نَمَکِ خورد شده می‌خوردند.»

*****

(۱) فی القاموس: جرش الشی ء لم ینعم دقه فهو جریش.

بحارالأنوار ج۶۲ ص۲۰۲ ح۱۱.

کاسنی صحرایی «الهندباء»

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

کُلُوا الْهِنْدِباءَ فَما مِنْ صِباحٍ إلاَّ وَ تَنْزِلُ عَلَیْهَا قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَإذا أَکَلْتُمُوها فَلاتَنْفُضُوها.(۱).

«کاسنی صحرائی بخورید، هیچ صبحی نیست، جز آنکه قطره ای از بهشت بر آن نازل می‌شود، وقتی کاسنی خوردید، باقیمانده آن را دور نریزید.»

*****

(۱) الکافی ج۶ ص۳۶۳ ح۸. ووسائل ج۲۵ ص۱۸۴ ح۲.

کدو «الدبا»

نقش کدو در تقویت عقل

نقش کدو در رشد مغز

نقش کدو در درمان قولنج

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کُلُوا الدُّبَّاءَ فَإِنَّهُ یَزیدُ فی الدِّماغِ».(۱).

«کدو بخورید، زیرا که عقل را تقویت می کند.»

۲- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصیّت های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«یَا عَلِیُّ عَلَیْکَ بِالدُّبَّاءِ فَکُلْهُ، فَإِنَّهُ یَزیدُ فی الْعَقْلِ وَ الدِّماغِ».(۲).

«ای علی، برتو باد خوردن کدو، زیرا عقل را تقویت و مغز را نیرو می‌بخشد.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کُلُوا الدُّبَّاءَ وَ نَحْنَ أَهْلُ الْبَیْتِ نُحِبُّهُ(۳).

«کدو بخورید، که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوستش داریم.»

۴- امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

«کُلُوا الدُّبَّاءَ فَإِنَّهُ یَزیدُ فی الدِّماغِ»،

فقال الصادق علیه السلام: «نَعَمْ، وَ أَنَا أَقُولُ: إِنَّهُ جَیِّدٌ لِوَجَعِ الْقُولَنْجِ».(۴).

«کدو بخورید، زیرا مغز را نیرو می‌بخشد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آری چنین است و من هم اضافه می کنم و می گویم: کدو برای درمان قولنج نیز مفید است.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۲۵ ح۱.

الکافی ج۶ ص۳۷۱ ح۷. والمحاسن ص۵۲۱ ح۷۳۲. وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۲۰۳ ح۵. و بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۲۷ ح۱۰.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۲۸ ح۱۵.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۲۸ ح۱۵.

تربچه «اَلْفُجْلَ»

تُرُبچه و درمان بلغم

تُرُبچه و هضم غذا

امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

«اَلْفُجَّلُ أَصْلُهُ یَقْطَعُ الْبَلْغَمَ، وَ یَهْضِمُ الطَّعامَ، وَ وَرَقُهُ یَحْدِرُ الْبُولَ.(۱).

«تُرُبچه، بلغم را ریشه کَن می کند، و غذا با آن زود هضم می گردد و برگ تُرُبچه ادرار آور است.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۳۱-۲۳۰ ح۲. وأمالی الطوسی ج۱ ص۳۷۳. ومکارم الأخلاق ص۳۹۴ ح۳ باب الفجل.

قارچ «اَلْکُماهٔ»

نقش قارچ در درمان چشم

امام علی علیه السلام و استفاده از قارچ در غذا

۱- امام علی علیه السلام فرمود:

«اَلْکَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ، وَ ماؤُها شِفاءُ الْعَیْنِ».(۱).

«قارچ از نعمت های الهی است و آب آن شفای چشم است.»

۲- ابی بصیر از فاطمه دختر علی، و او از أمامه دختر ابی العاص بن ربیع و مادرش زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که فرمود:

«أَتانی أمیرُالْمُؤْمِنینْ علیه السلام فی شَهْرِ رَمَضانَ، فَأُتِیَ بِعِشاءٍ وَ تَمْرٍ وَ کَمْأةٍ، فَأَکَلَ، وَ کانَ یُحِبُّ الْکَمْأَةَ».(۲).

«در ماه رمضان امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام شام، بر ما وارد شد، در حالی که مقداری خرما و قارچ به همراه آورده بود، و از آن می‌خورد و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره قارچ را دوست می‌داشت.»

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۵۹ ح ۵۱، و مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۲۴ ح۳.

دعائم الإسلام ج۲ ص۱۴۷ ح ۵۲۰. و مستدرك الوسائل ج۱۶ ص۴۲۴ ح۳.

کاهو «اَلْخَسَّ»

کاهو و خواب

کاهو و هضم غذا

«کُلُوا الْخَسَّ فَإنَّهُ یُورِثُ النُّعَاسَ، وَیَهْضِمُ الطَّعامَ».(۱).

«کاهو بخورید که خواب آور است و غذا را هضم می کند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۳۹ ح۲. الفردوس بمأثور الخطاب ج۳ ص۲۴۴ ح۴۷۱۷. و مکارم الأخلاق ص۳۹۶ ح۲. باب الخس.

گلپر «اَلْصَعْتَر»

نقش گُلپَر و پاکی معده

امام صادق علیه السلام فرمود:

کَانَ دَواءُ أمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه السلام الْصِّعْتَرِ، وَکَانَ یَقُولُ: إنَّهُ یَصیرُ فی الْمِعْدَةِ خَمْلاً کَخَمْلِ الْقَطیفَةِ.(۱).

«همواره دوای امیرالمؤمنین علیه السلام گُلْپَر بود، و همواره می‌فرمود:

گُلپَر معده را پاک می کند، چونان که حوله بدن را.»

*****

(۱) الکافی ج۶ ص۳۷۵ ح۱. والمحاسن ص۵۹۴ ح۱۱۴. و وسائل الشیعة ج۲۵ ص۲۱۷ ح۱ باب ۱۳۰.

سیر «اَلثُّوم»

روش استفاده از سیر

سیر درمان ۷۰ بیماری

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لایَصِحُّ أَکْلُ الثُّوْمِ إلاَّ مَطْبُوخاً(۱).

«خوردن سیر روا نیست، جز آنکه پُخته باشد.»

۲- فردوس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

کُلُوا الثُّوْمَ وَ تَداوُوا بِهِ، فَإِنَّ فیهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعینَ داءً.(۲).

«سیر بخورید، و با آن دردهای خود را درمان کنید، زیرا سیر درمان هفتاد بیماری است.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۲۵۱. ومستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۳۲ ح۳.

مکارم الأخلاق ص۳۹۴ ح۳. والفردوس بمأثور الخطاب ج۳ ص۲۴۵ ح۴۷۲۱.

عدس «العدس»

نقش عدس در قلب

نقش عدس در اشک

امام صادق علیه السلام از پدرش و او از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

أَکْلُ الْعَدَسِ یَرِقُّ الْقَلْبَ، وَ یَسْرَعُ الدَّمْعَةَ.(۱).

«خوردن عدس قلب را مهربان می‌کند و اشک‌ها را فراوان جاری می‌سازد.»

*****

(۱) الکافی ج۶ ص۳۴۳ ح۱. و وسائل الشیعة ج۲۵ ص۱۲۷ باب ۶۸ ح۱.

عنّاب «اَلْعَنَّابْ»

۱- امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْعَنَّابُ یَذْهَبُ بِالْحُمّی.(۱).

«عنّاب تَب و حرارت بدن را می‌زداید.»

۲- ابن ابی الخضیب گفت:

چشم من سفید شد و جایی را نمی‌دیدم که در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کردم.

گفتم:

ای آقایِ من، چشمم بیمار است، مشاهده می‌کنی؟

حضرت فرمود:

خُذِ الْعَنَّابَ، فَدَقْهُ فَاکْتَحِلْ بِهِ(۲).

«عنّاب را کوبیده و بر چشم خود بکش.»

من هم عنّاب را کوبیدم و چونان سُرمه بر چشم کشیدم، تاریکی از چشم من رخت بَر بست و بینائی خود را باز یافتم، و هم اکنون چشمان من سالم است.

*****

(۱) طب الأئمة ص۵۰ و مکارم الأخلاق ص۳۸۰ باب العناب ح۱.

مکارم الأخلاق ص۳۸۱-۳۹۰، باب العناب، ح۲.

کندر «اللبان»

کُندُر و بهداشت دندان ها

کُندُر و بهداشت دهان

کُندُر و درمان بلغم

کُندُر و تقویت حافظه

کُندُر و درمان دردها

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَضْغُ اللُّبَّانِ یَشُدُّ الْأَضْراسَ، وَ یَنْقِی الْبَلْغَمَ، وَ یَذْهَبُ بِریحِ الْفَمِّ.(۱).

«جویدن کُنْدُر دندان‌ها را محکم و بلغم را می‌زداید، و بوی بَدِ دهان را می‌بَرَد.»

۲- در نقل دیگری حضرت فرمود:

مَضْغُ اللُّبَّانِ یُذیبُ الْبَلْغَمَ(۲).

«جویدن کُنْدُر بلغم را از بدن می‌زداید.»

۳- در سفارشات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام آمده است که فرمود:

یا عَلِیُّ: ثَلاثٌ یَزِدْنَ فی الْحِفْظِ وَ یَذْهَبْنَ السُّقْمَ:

اللُّبَّانَ وَ السَّوَاکَ وَ قَراءَۀِ الْقُرْآنِ.(۳).

«ای علی، سه چیز است که حافظه را تقویت و بیماری را درمان می کند،

یکی کُنْدُر،

و دیگری مسواک زدن،

و سوّمی قرائت قرآن.»

*****

(۱) الخصال ص۱۵۳ ح۵. وتحف العقول ص۱۰۱. و مکارم الأخلاق ص۴۲۳ ح۳.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۴۴۳ ضمن ح۲.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۴۴۳ ح۳.

بنفشه، گُلِ گاوزبان «البنفسج»

گُلِ بنفشه و درمان تب

ارزش گُلِ بنفشه

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَکْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّی بِالْبَنَفْسَجِ وَ الْماءِ الْبارِدِ فَإِنَّ حَرَّها مِنْ فیحِ جَهَنَّمَ.(۱).

«حرارت تَب را با گُلِ بنفشه و آبِ سرد برطرف کنید، زیرا حرارت تب از گرمای جهنّم است.»

۲- در نقل دیگری فرمود:

اِسْتَعْطُوا بِالْبَنَفْسَجِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم قالَ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فی الْبَنَفْسَجِ لَحَسُوهُ حَسْواً.(۲).

«گُلِ بنفشه را برای یکدیگر ببرید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اگر مردم می‌دانستند در گُلِ بنفشه چه فوائد ی وجود دارد، آن را چون خورشت همراه غذا همواره می‌خوردند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۵۹ ص ۲۲۱ ح ۲.

بحارالأنوار ج۵۹ ص ۲۲۱ ح۳.

اسپند «اَلْحَرْمَلْ»

اسپند و شادی

اسپند و درمان بیماری ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فی أصْلِ الْحَرْمَلِ نَشْرَةٌ، وَ فی فَرْعِهَا شِفَاءٌ مِنْ اِثْنَیْنَ وَ سَبْعینِ داءً.(۱).

«ریشه اسپند شادی آور و برگ‌ها و ساقه های آن درمان هفتاد و دو بیماری است.»

*****

(۱) دعائم الإسلام ج۲ ص ۱۵۰ ح۵۳۵ والجعفریات ص۲۴۴. والمستدرک ج۱۶ ص ۴۶۰ ح۸-۷.

گلِ خطمی «الخطمی»

گُلِ خطمی و بهداشت سَر

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِیِّ یَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَ یُنْقِی الْأَقْذارَ.(۱).

«شستن سَر با گُلِ خطمی، چرک‌ها را می‌زداید و ناپاکی‌ها را از بین می‌برد.»

۲- در کتاب طبّ امامان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت به یاران خود سفارش فرمود:

غَسْلُ الرَّأْسِ بَالْخَطْمِیِّ یَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَ یُنَقِّی الدَّوابِّ.(۲).

«شستن سَر با گُلِ خطمی چرک‌ها را می‌زداید و موجودات موذی را در سَر نابود می کند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۷۳ ص۸۷ ح۸.

بحارالأنوار ج۷۳ ص۸۸-۸۷ ح۸.

حنا «الحناء»

حنا و درمان جذام و بَرَص

حنا و بهداشت

امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

اَلْحَنَّاءُ بَعْدَ النُّورَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذامِ وَ الْبَرَصِ.(۱).

«حنا بر بدن مالیدن پس از استعمال نوره، انسان را از بیماری جذام و بَرَص، ایمن می کند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۷۳ ص۸۹ ح۶.

داروی نظافت (آهک) «النورهٔ»

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

اَلنُّورَةُ نَشْرَةٌ وَ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ.(۱).

«نوره مالیدن نشاط آور و عامل پاکی بدن است.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یَنْبَغی لِلرَّجُلِ أنْ یَتوقَّی یَوْمَ الْأرْبَعاءِ فَإنَّهُ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ، وَ تَجُوزُ النُّورَةُ فی سَائِرِ الْأیَّام.(۲).

«سزاوار است که انسان در روز چهارشنبه خویشتن داری کند که همواره روز نا مبارکی است، امّا جایز است که در دیگر روزها نوره مصرف کرده و خود را پاک سازد.»

۳- امام علی علیه السلام فرمود:

أُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أنْ یَطْلی فی کُلِّ خَمْسَةِ عَشْرَ یَوْمَاً مِنَ النُّورَةِ.(۳).

«سزاوار است برای مؤمن که در هر ۱۵ روز، بدن خود را نوره بمالد.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۷۳ ص۸۹ ح۵.

بحارالأنوار ج۷۳ ص۹۲.

بحارالأنوار ج۷۳ ص۸۹ ضمن ح۵.

مسواک زدن «السواک»

مسواک و بهداشت دهان و دندان

مسواک نور چشم

مسواک و تقویت حافظه

مسواک و هضم غذا

نقش مسواک در مبارزه با فقر

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السَّواکُ مِنْ مَرْضاةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ سُنَّةٌ لِلنَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم، وَ مَطْیَبَةٌ لِلْفَمّ.(۱).

«مسواک زدن خشنودی خدای بزرگ را فراهم کردن است و عمل کردن به سنّت پیامبر است، که دهان را خوشبو نگه می‌دارد.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

السَّواکُ یَجْلُو الْبَصَرَ.(۲).

«مسواک زدن نور چشم را زیاد می‌کند.»

۳- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

ثَلاثٌ یَذْهَبْنَ بِالْبَلْغَمْ وَ یَزِدْنَ فی الْحِفْظِ: السَّواکُ، وَ الصَّوْمُ، وَ قِراءَةِ الْقُرْآنِ.(۳).

«سه چیز است که بلغم را دفع و حافظه را زیاد می‌کند:

مسواک زدن،

روزه گرفتن

و قرآن خواندن.»

۴ – در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَنَّ السَّواکَ یُوجِبُ شِدَّةَ الْفَهْمِ، وَ یَمْرِیءُ الطَّعَامَ، وَ یَذْهَبُ أوْجَاعَ الْأضْراسِ، وَ یَدْفَعُ عَنِ الْإنْسَانِ اَلْسُّقْمَ، وَ یَسْتَغْنی عَنِ الْفَقْرِ... ».(۴).

«همانا مسواک زدن قدرت فهم را زیاد می کند،

و غذا را هضم می کند،

و بیماری های دندان را درمان می کند،

و بیماری را از تَن انسان می‌بَرَد،

و عامل نجات از فقر و تهیدستی است.»

۵- در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السَّوَاکُ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِّ مَرْضاةٌ لِلرَّبِّ.(۵).

«مسواک زدن دهان را پاک و خدا را خشنود می‌سازد.»

۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إنَّ أفْواهَکُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهِّرُوها بِالسَّوَاکِ.(۶).

«همانا دهان های شما راه های قرآن است، آن را با مسواک زدن پاک کنید.»

۷- آورده اند که:

کَانَ عَلِیّ علیه السلام یَسْتَاکَ فی أَوَّلِ النَّهَارِ وَ فی آخِرِهِ، فی شَهْرِ رَمَضانَ.(۷).

«در صبحگاهان و در آخر روز به هنگام افطار در ماه رمضان مسواک می‌زد.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۷۳ ص۱۲۹ ح۱۵. والخصال ج۲ ص۱۵۵.

الکافی ج۶ ص۴۹۵ ح۴. والمحاسن ص۵۶۲ ح۹۵۱. و وسائل الشیعهٔ ج۲ ص۷ ح۱۰.

بحارالأنوار ج۷۳ ص۱۳۳ ح۴۱ عن المحاسن.

بحارالأنوار ج۷۳ ص۱۳۸.

مستدرک الوسائل ج۱ ص۳۶۱ ح۶. و جامع الأخبار ص۶۸ فصل ۲۷ و بحارالانوار ج۷۳ ص۱۳۸ ح۴۹.

الفقیه ج۱ ص۳۲ ح۱۱۲. والمقنع ص۸. و وسائل الشیعهٔ ج۲ ص۲۳.

قرب الإسناد ص۴۳.

عسل «اَلْعَسَل»

عسل درمان دردها

عسل و درمان بلغم

عسل و درمان درد شکم

عسل و شادی دل

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

لَعْقُ الْعَسَلِ لِلشِّفاءِ مِنْ کُلِّ داء، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (۱) وَ هُوَ مَعَ قَراءَةِ الْقُرْآنِ، وَ مَضْغُ اللُّبَانِ(۲) یُذیبُ الْبَلْغَمَ.(۳).

«خوردن عسل درمان هر بیماری است که خدای عزیز و بزرگ فرمود: (خارج می‌شود از شکم زنبورها نوشیدنی رنگارنگی که در آن شفای انسان هاست)

و عَسَل با قرائت قرآن و جویدن کُندُر بلغم را از بین می‌برد.»

۲- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

اَلْعَسَلُ فیهِ شِفَاءٌ.(۴).

«در عسل شفای درد هاست.»

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَمْ یَسْتَشْفِ مَریضٌ بِمِثْلِ شَرْبَةِ عَسَلٍ.(۵).

«بیماری به غیر از عَسَل با چیز دیگر درمان نمی‌شود.»

۴- از کتاب عیاشی نقل شد که:

إِنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ: إِنِّی مُوجِعٌ بَطْنی،

فَقَالَ: أَلَکَ زَوْجَةٌ؟

قَالَ: نَعَمْ،

قَالَ: اِسْتَوْهِبْ مِنْهَا شَیْئاً مِنْ مَالِهَا طیبَةً بِهِ نَفْسَهَا، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ عَسَلًا، ثُمَّ اسْکَبْ عَلَیْهِ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ، ثُمَّ اشْرَبْهُ، فَإِنِّی سَمِعْتُ اللَّهَ یَقُولُ فی کِتَابِهِ:

«وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَکاً»،(۶).

وَ قَالَ: «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (۷).

وَ قَالَ: «فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنیئاً مَریئاً» (۸).

وَ إذا اجْتَمَعَتِ الْبَرَکَةُ وَ الشِّفَاءُ وَ الْهَنیءُ الْمَریءُ شَفَیْتَ إنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالی،

قَالَ: فَفَعَلَ فَشَفی.(۹).

«شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: دارای درد شکم می‌باشم،

حضرت فرمود: زن داری؟

گفت: آری،

فرمود: از مالِ همسر خود با رضایت کامل مقداری بردار و با آن عَسَل خریداری کن و آن را با آب باران مخلوط کن و بنوش، زیرا از خدا در کتابش قرآن شنیدم که فرمود:

(ما از آسمان آبِ مبارکی نازل می‌کنیم)

و فرمود: (خارج می‌شود از شکم زنبوران، عَسَلی رنگارنگ که در آن درمان درد انسان هاست،

و فرمود: (اگر چیزی بر شما عارض شد، پس بخورید آن را که بر شما مبارک و گوارا باشد)،

پس هرگاه برکت و درمان و مبارک و گوارا در یکجا گِرد آید، شفا خواهی گرفت، اگر خدای بزرگ بخواهد.»

آن شخص گفت: طبق دستور امام عمل کردم و درمان شدم.

۵– امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اَلْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَلاَ دَاءَ فیهِ، یَقِلُّ الْبَلْغَمَ، وَ یَجْلُو الْقَلْبَ.(۱۰).

«عَسَل درمان هر دردی است و بیماری در آن نیست، بلغم را می‌زداید و قلب را با نشاط می کند.»

۶– قطب راوندی درکتاب لب اللّباب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَنْ أَصابَتْهُ عِلَّةٌ فَیَسْأَلَ اِمْرَأَتِهِ ثَلاثَةُ دَراهِمَ مِنْ صِداقِهَا، وَ یَشْتَری بِهَا عَسَلاً، ثُمَّ یَکْتُبُ سُورَةُ یس بِمَاءِ الْمَطَرِ وَ یَشْرَبُهُ، شَفَاهُ اللّهُ، لِأَنَّهُ اجْتَمَعَ لَهُ الْهَنِیءُ وَ الْمَرِیءُ وَ الشِّفَاءُ وَ الْمُبَارَکُ.(۱۱).

«کسی که بیمار شد، سه درهم از مَهر همسرش گرفته با آن عَسَل خریداری کند، پس سوره یس را با آب باران نوشته با آن عَسَل بنوشد، خدا او را شفا خواهد داد، زیرا که او چیز مبارک و گوارا و شفاء و برکت را جمع کرده است.»

*****

(۱) سورة النحل: الآیة ۶۹.

اللبان: راجع شرحها صفحة...

الکافی ج۶ ص۳۳۲ ح۲. وسائل ج۲۵ ص۹۹–۹۸ ح۵.

المحاسن ص۴۹۹ ح۶۱۲. وسائل ج۲۵ ص۹۹ ح۷.

المحاسن ص۴۹۹ ح۶۱۶. وسائل ج۲۵ ص۱۰۰ ح۱۰.

سورة ق: الآیة ۹.

سورة النحل: الآیة ۶۹.

سورة النساء: الآیة ۴.

مجمع البیان ج۲ ص۷. ووسائل الشیعة ج۲۵ ص۱۰۱–۱۰۰ ح۱۴.

مکارم الأخلاق ص۱۶۶. ومستدرک الوسائل ج۱۶ ص۲۶۷ ح۷.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۳۶۸ ح۱۳.

گوشت «اللَّحم»

گوشت و لاغری و ناتوانی

گوشت و اخلاق

گوشت گاو و بیماری ها

گوشت مرغ و درمان ها

زیان اسراف در گوشت خواری

گوشت درّاج درمان عصبانیّت

۱– امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

کُلُوا اللَّحْمَ، فَإِنَّ اللَّحْمَ مِنَ اللَّحْمِ، وَ اللَّحْمَ یُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَ مَنْ لَمْ یَأْکُلْ اللَّحْمَ أَرْبَعینَ یَوْمَاً سَاءَ خُلْقُهُ، وَ إذا ساءَ خُلْقُ أَحَدِکُمْ مِن إنْسَانٍ أوْ دابَّةٍ فَأْذِنُوا فی أُذُنِهِ الْأذانَ کُلَّهُ.(۱).

«گوشت بخورید، که گوشت از گوشت پدید می‌آید،

و گوشت، گوشت می‌رویاند،

و کسی که ۴۰ روز گوشت نخورد بَد اخلاق می‌شود،

پس هرگاه یکی از شما بَد اخلاق شد یا حیوانی از شما بَد اخلاق شد در گوش او اذان بگوئید.»

۲- امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که فرمود:

سَيِّدُ طَعَامِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ اَللَّحْمُ.(۲).

«بزرگ غذاهای دنیا و آخرت گوشت است.»

۳- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

لُحُومُ الْبَقَرِ داءٌ.(۳).

«گوشت گاو بیماری زاست.»

۴- از علی بن أسباط نقل شد که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که:

در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت از گوشت مرغ به میان آمد،

آن حضرت فرمود:

أَطْيَبُ اللَّحْمِ لَحْمُ فَرْخٍ غَذَّتْهُ فَتاةٌ مِنْ رَبيعَةٍ بِفَضْلِ قُوَّتِها.(۴).

«پاکیزه ترین گوشت، گوشتِ جوجه است که جوانی او را یکماه بهاری غذا داده باشد.»

۵- امام صادق علیه السلام نقل کرد که:

كَانَ عَلِيّ عليه السلام يَكْرَهُ إدْمانَ اللَّحْمِ، وَ يَقُولُ: إنَّ لَهُ ضَراوَةٌ كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ.(۵).

«همواره امام علی علیه السلام از خوردن گوشت فراوان در تمام غذاها کراهت داشت،

و می‌فرمود:

بطور مداوم گوشت نخورید که چونان شراب برای بدن زیان آور است.»

۶- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

إذا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ.(۶).

«هرگاه مسلمانی از نظر جسمی ناتوان شد، پس گوشت را با شیر بخورد.»

۷- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

إنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكا إلَى اللَّهِ الضَّعْفَ فى أُمَّتِهِ، فَأَمَرَهُمْ أنْ يَأْكُلُوا اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ، فَاسْتَبانَتِ الْقُوَّةُ فى أنْفُسِهِمْ.(۷).

«یکی از پیامبران الهی از ناتوانی جسمی امّت خود به خدا شکایت کرد،

خداوند آنان را دستور فرمود تا گوشت را با شیر بخورید، چنین کردند که بدن های آنان نیرومند شد.»

۸- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أنْ يَقِلَّ غَيْظُهُ، فَلْيَأْكُلِ الدُّرَّاجَ.(۸).

«کسی که دوست دارد کمتر به خشم آید، از گوشت دُرّاج بخورد.»

۹- از امام علی علیه السلام نقل شد که فرمود:

ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيّ صلى الله عليه وآله وسلم اَللَّحْمَ وَ الشَّحْمَ، فَقَالَ:

لَيْسَ مِنْهُمَا بَضْعَةٌ تَقَعُ فِي الْمِعْدَةِ إلاَّ أنْبَتَتْ مَكَانَهَا شِفاءٌ، وَ أخْرَجَتْ مِنْ مَكَانِهَا دَاءٌ.(۹).

«در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از گوشت و پِی صحبت شد که آن حضرت فرمود:

پاره ای از گوشت یا پِی معده انسان قرار نمی گیرد، جز آنکه شفا می‌دهد و دردی از بدن خارج می گردد.»

۱۰- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که آن حضرت در بازار کوفه، قسمت قصّابی‌ها می‌رفت و می‌فرمود:

یَا مَعْشَرَ اللَّحّامینَ مَنْ نَفَخَ مِنْکُمْ فی اللَّحْمِ فَلَیْسَ مِنَّا.(۱۰).

«ای گوشت فروش ها، کسی از شما اگر در گوشت بدمد از ما نیست. (بعضی در ران یا قسمت دیگر می‌دمیدند که برجسته نشان داده شود.)»

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۴۲ ح۸.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۴۲ ح۱۱.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۴۶ ح۵.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۴۷ ح۳.

بحارالانوار ج۶۳ ص۷۰ - ۶۹، ح۵۷.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۵۹-۵۸ ح۲.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص ۶۰ ح۷.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۳۴۸ ح۱.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۵۹-۵۸ ح۸.

سفینهٔ البحار ج۷ ص ۵۸۰.

تخم مرغ «البیض»

تخم مرغ و زیادی فرزندان

اصبغ بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

إنَّ نَبِیّاً مِنَ الْأنْبِیَاءِ شَکا إلَی اللَّهِ تَعالی قِلَّهُ النَّسْلِ فی أمَّتِهِ، فَأَمَرَهُ أنْ یَأْمُرَهُمْ بِأَکْلِ الْبیضِ، فَفَعَلُوا، فَکَثُرَ النَّسْلُ فیهِمْ.(۱).

«پیامبری از پیامبران الهی از اندک بودن فرزند در امّت خود به خدا شکایت کرد،

خداوند دستور فرمود تا امّت او تخم مرغ بخورند،

چنین کردند و فرزندانشان زیاد شد.»

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص ۸۰ ح۷.

شیر «اللّبن»

شیر گاو و درمان بیماری ها

ارزش غذائی شیر

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَواءٌ.(۱).

«شیر گاو درمان بیماری است.»

۲- آمدی در غررالحکم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

اَللَّبَنُ أحَدُ اللَّحْمَیْنِ.(۲).

«شیر چونان گوشت است.»

۳- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

حَسَّوُ اللِّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ إلاَّ الْمَوْتَ.(۳).

«شیر خوردن مداوم درمان هر بیماری است جز مرگ.»

۴- غیاث بن ابراهیم از جعفر و او از پدرانش نقل کرد که:

أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کانَ یَسْتَحِبُّ أنْ یُفْطِرَ عَلَی اللَّبَنِ.(۴).

«گویا امام علی علیه السلام مستحب می‌دانست که به هنگام افطار شیر تناول فرماید.»

*****

(۱) وسائل ج۲۵ ص۱۱۳ ح۳.

غررالحکم ج۱ ص۶۲ ح۱۶۴۹.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۹۵-۹۴ ح۱.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۱۰۱ ح۲۰.

ماهی «السَّمَک»

گوشت ماهی و لاغری

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

لاتُدْمِنُوا أَکْلَ السَّمَکِ، فَإِنَّهُ یُذیبُ الْجَسَدَ.(۱).

«بطور مداوم گوشت ماهی نخورید، زیرا بدن را لاغر می‌کند.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

السَّمَکُ الطَّرِیُّ یُذیبُ اللَّحْمَ.(۲).

«خوردن ماهی تازه گوشت بدن را آب می‌کند.»

۳- ابی بصیر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

أَکْلُ الْحیتانِ یُذیبُ الْجَسَدَ.(۳).

«خوردن گوشت ماهیان، گوشت بدن را آب می‌کند.»

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۷۷ ح۱.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۷۶ ح۷.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۷۷ ح۲ باب۳۸.

روغن «اَلسَّمَنْ»

روغن و درمان دردها

روغن و درمان دردها در تابستان

۱- امام صادق علیه السلام از پدران خود، از امام علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

سَمَنُ الْبَقَرِ دوَاءٌ.(۱).

«روغن گاو درمان درد هاست.»

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

السَّمَنُ دَوَاءٌ، وَ هُوَ فی الصَّیْفِ خَیْرٌ مِنْهُ فِی الشِّتَاءِ، وَ مَا دَخَلَ جَوْفاً مِثْلُهُ.(۲).

«روغن دوا است، روغن در تابستان بهتر أثر می‌کند تا زمستان، و از آنچه انسان می‌خورد بهتر است.»

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۱۰۷ ح۲.

وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۱۰۷ ح۳.

نَمَک «المِلْح»

نَمَک و درمان دردها

نَمَک و درمان ۷۰ بیماری

نَمَک و درمان جذام و بَرَص و جنون

نَمَک و درمان حَلق و حنجره

نَمَک و بهداشت دهان و دندان

نَمَک و درمان درد شکم

۱- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

اِبْدَؤُا بِالْمِلْحِ فی أوَّلِ طَعَامِکُمْ فَلَو یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فی الْمِلْحِ لَاخْتارُوهُ عَلَی التِّریاقِ الْمُجَرَّبِ.(۱).

«غذا را با نَمَک آغاز کنید،

اگر مردم می‌دانستند چه فوائد ی در نَمَک است او را بر نوشدارو مقدّم می‌داشتند.»

۲- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

مَنْ بَدَأَ بِالْمِلْحِ أذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعینَ دَاءً مَا یَعْلَمُ الْعِبادُ مَا هُوَ.(۲).

«کسی که غذا خوردن را با نَمَک آغاز کند، خدا هفتاد نوع بیماری را از تن او خارج می کند که مردم نمی‌دانند.»

۳- امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل کرد که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عَلَیْکَ بِالْمِلْحِ فَإنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعینَ دَاءً أَدْناها الْجُذامُ وَ الْبَرَصُ وَ الْجُنُونُ.(۳).

«بر تو باد به استفاده از نَمَک، زیرا نَمَک درمان هفتاد بیماری است که کوچکترین آنها جذام و بَرَص و جنون است.»

۴- و در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرد که:

وَ وَجَعُ الْحَلْقِ وَ الْأَضْراسِ وَ وَجَعُ الْبَطْنِ.(۴).

«از نَمَک استفاده کند، زیرا درد حنجره و دندان‌ها و درد شکم را درمان می کند.»

۵- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که به امام علی علیه السلام فرمود:
یَا عَلِیُّ اِفْتَتِحْ طَعَامِکَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمْهُ بِالْمِلْحِ، فَإِنَّ مَنِ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ، وَ خَتَمَهُ بِالْمِلْحِ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِینَ نَوْعَاً مِنْ أنْوَاعِ الْبَلاءِ أیْسَرَها الْجُذامُ.(۵).
«ای علی، در هر غذا با نَمَک آغاز کن و با نَمَک دست از غذا بردار،
زیرا کسی که در آغاز و پایان غذا از نَمَک استفاده کند، خدا هفتاد نوع از انواع بلاها را از او دور می کند که ساده ترینِ آنها بیماری جذام است.»

*****

(۱) بحار ج۶۳ ص۳۹۶ ح۶.
بحار ج۶۳ ص۳۹۷ ح ۱۱.
بحار ج۶۳ ص۳۹۷ ح۱۴.
بحار ج۶۳ ص۳۹۸ ح۲۵.
بحار ج۶۳ ص۳۹۸ ح۲۰.

سرکه «الخِلّ»

سرکه و درمان صفرا
سرکه و شادی دل
سرکه و کشتن کِرم های معده
۱- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
نِعْمَ الإدَامُ اَلْخَلُّ یُکِسِّرُ الْمُرَّةَ، وَ یُحْیِی الْقَلْبَ.(۱).
«چه خورشت خوبی است سرکه، صفرا را زایل می کند و قلب را زنده می‌سازد.»
۲- داوود بن سلمان از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
کُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ، فَإِنَّهُ یَقْتُلُ الدّیدانَ فِی الْبَطْنِ.(۲).
«سرکه بخورید (سرکه کهنه) که کِرم های معده و روده را می کُشَد.»

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص ۹۰-۸۹ ح۶.
بحارالأنوار ج۵۹ ص۱۶۵ ح ۱.

حلیم با گوشت و گندم «الهریسهٔ»

حلیم و توانائی
حلیم و شادی دل
امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:
عَلَیْکُمْ بِالْهَرِیسَةِ، فَإِنَّهَا تَنْشُطُ لِلْعِبَادَةِ أرْبَعِینَ یَوْمَاً وَ هِیَ الْمَائِدَةُ الَّتی أُنْزِلَتْ عَلی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم.(۱).
«بر شما باد خوردن حلیم با گوشت و گندم که تا چهل روز برای عبادت به شما نشاط می‌بخشد، حلیم نعمتی است که از طرف خدا

برای پیامبرش آورده شد.»

*****

(۱) سفینهٔ البحار ج۸ ص۶۷۸.

نانِ خیس خورده در آبگوشت «الثَّرید»

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الثَّرِیدُ طَعَامُ الْعَرَبِ.(۱).

«نان خیس خورده در آبگوشت طعام عرب است.»

۲- امام علی علیه السلام فرمود:

وَ أَوَّلُ مَنْ هَشَمَ الثَّرِیدُ مِنَ الْعَرَبِ جَمیعاً جَدُّنَا هَاشِمُ.(۲).

«اوّل کسی که نان خیس خورده در آبگوشت را مصرف کرد جدّ ما هاشم بود.»

*****

(۱) مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۳۵۳ ح۲.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۳۵۳ ح۲.

روغن زیتون «زیت الزیتون»

روغن زیتون و اعصاب

روغن زیتون و وسوسه های شیطانی

۱- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در وصیّتی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ! کُلِ الزِّیْتَ، وَادْهَنْ بِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ أَکَلَ الزَّیْتَ، وَ ادَّهَنَ بِهِ لَمْ یُقَرُّ بِهِ الشَّیْطَانُ أَرْبَعینَ یَوْمَاً.(۱).

«ای علی، روغن زیتون بخور، و با آن بدن را روغن مالی کن، زیرا هرکس روغن زیتون بخورد و آن را بر بدن بمالد، شیطان تا چهل روز به او نزدیک نخواهد شد.»

*****

(۱) وسائل الشیعهٔ ج۲۵ ص۹۶-۹۵ ح۴.

خلال کردن دندان «الخلال»

شیوه صحیح خلال کردن

خلال کردن و بهداشت دهان و دندان

خلال کردن و روزی

خلال کردن و درمان جذام

۱- از امام علی علیه السلام نقل شد که فرمود:

التَّخَلُّلُ بِالطَّرْفاءِ یُورِثُ الْفَقْرَ.(۱).

«خلال کردن با چوب درخت گز، عامل فقر و تهیدستی است.»

۲- ثابت بن ابی صفیّه از ثور بن سعید، از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

یَأْمُرُنا إذا تَخَلَّلْنا أنْ لانَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّی نَمَضْمَضُ ثَلاثَاً.(۲).

«آن حضرت پس از خلال کردن دندان به ما دستور داد تا سه بار دهان و دندان را با آب مزمزه کرده، شستشو دهیم و سپس آب بنوشیم.»

۳- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تَخَلَّلُوا عَلی أَثَرِ الطَّعامِ، فَإنَّهُ صِحَّةٌ لِلنَّابِ وَ النَّواجِذِ، وَ یَجْلِبُ عَلَی الْعَبْدِ الرِّزْقَ.(۳).

«پس از غذا خوردن خلال کنید که فضای دهان (نای) و دندان های جلو و عقب را سالم نگه می‌دارد و عامل جلب روزی برای بندگان است.»

۴- از امام علی علیه السلام نقل شده که:

أنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم، نَهی أنْ یَتَخَلَّلَ بِالْقَصْبِ وَ أنْ یَسْتاکَ بِهِ، وَ نَهی أنْ یَتَخَلَّلَ بِالرُّمَّانِ وَ الرَّیْحَانِ، فَإنَّ ذلِکَ یُحَرِّکُ عِرْقَ الْجُذام.(۴).

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود که با شاخه درخت انار یا ریحان خلال کنند، زیرا بیماری جذام را تقویت می کند.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۶۳ ص۴۳۶ ح۱.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۴۳۸ ح۵.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۳۱۷ ح۱.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۳۱۹ ح۱.

آب درمانی «الماء»

آب و درمان تَب

آب و پاکی ها

۱- از امام رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که:

فی قولِ اللَّهِ عزَّوَجلَّ:

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم» (۱).

قَالَ: اَلرُّطَبُ وَ الْمَاءُ الْبارِدُ.(۲).

«در تفسیر سخن خدای عزیز و بزرگ که فرمود:

روزی که از نعمت‌ها پرسش می‌شود، توضیح داد: خرما و آبِ سرد از جمله آن نعمت هاست.»

۲- از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

اِکْسِرُوا حَرَّ الْحُمّی بِالْبَنَفْسَجِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدِ فَإنَّ حَرَّهَا مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمْ.(۳).

«حرارت تَب را با گُل بنفشه و آبِ سرد فرو نشانید، که حرارت تب از حرارت جهنّم است.»

۳- امام علی علیه السلام فرمود:

اِشْرِبُوا مَاءَ السَّمَاءِ فَإنَّهُ یُطَهِّرُ الْبَدَنَ، وَ یَدْفَعُ الْأسْقَامَ،

قَالَ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: «وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ مَاءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یَذْهَبَ عَنْکُمْ رِجزَ الشَّیطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ

الْأَقْدامَ».(۴) (۵).

«آبِ آسمان را بنوشید که بدن را پاک و بیماریها را می‌زداید، خداوند مبارک و بزرگ فرمود:

آبِ آسمان بر شما فرو می‌بارد تا شما را پاک کند، و ناپاکی های شیطان را از شما بزداید، و دل های شما را به هم نزدیک و شما را ثابت قدم فرماید.»

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

صُبُّوا عَلَى الْمحْمُومِ الْمَاءَ الْبَارِدِ، فَإِنَّهُ يُطْفِي ءُ حَرَّها.(۶).

«بر انسان تَب دار آبِ سَرد بپاشید که حرارات تَب را تعدیل می کند.»

۵- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اَلْماءُ سَيِّدُ الشَّرَابِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.(۷).

«آب بزرگ ترین نوشیدنی در دنیا و آخرت است.»

*****

(۱) سورة التكاثر: الآية ۸.

بحارالأنوار ج۶۳ ص۴۵۳-۴۵۲ ح۲۳.

بحار ج۶۳ ص۴۵۳ ح۲۶.

سورة الأنفال: الآية ۱۱.

بحار ج۶۳ ص۴۵۳ ح۲۷.

بحار ج۶۳ ص ۴۵۰ ح۱۶.

بحار ج۶۳ ص۴۵۴ ح ۳۱.

پر خوری «الإسراف فی الطعام (التَّخمة)»

پُر خوری و بیماری ها

پُر خوری و خواب های وحشتناک

پُر خوری و سُستی تن

پُر خوری آفت زیرکی

پُر خوری آفتِ عبادت

۱- در کتاب غرر از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

إيَّاكَ وَ الْبِطْنَةِ، فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أسْقَامُهُ، وَ فَسَدَتْ أحْلامُهُ.

«از پُر خوری بپرهیزید که بیماری‌ها را زیاد می کند و عامل خواب های وحشتناک است.»

۲- در جای دیگری فرمود:

إيَّاكُمْ وَ الْبِطْنَةِ، فَإنَّهَا مِقْسَاةٌ لِلْقَلْبِ مِكْسَلَةٌ عَنِ الصَّلاةِ مَفْسَدَةٌ لِلْجَسَدِ.

«از پُر خوری بپرهیزید که قلب را دگرگون کرده، عامل سُستی در نماز است و تن آدمی را فاسد می کند.»

۳- و فرمود:

اَلْبِطْنَةُ تَمْنَعُ الْفِطْنَةِ.

«پُر خوری مانع زیرکی است.»

۴- و نیز فرمود:

الشَّبَعُ یُفْسِدُ الْوَرَعَ.

«پُر خوری روح پرهیزکاری را از بین می‌برد.»

۵- و نیز فرمود:

إذا مُلِیء َالْبَطْنُ مِنَ الْمُبَاحِ عَمِیَ الْقَلْبُ عَنِ الصَّلاحِ.

«وقتی شکم از غذاهای مباح پُر شد، قلب از تشخیص مصلحت کور خواهد شد.»

۶- و نیز فرمود:

بِئْسَ قَرِینُ الْوَرَعِ اَلشَّبَعِ.

«شکم پُر دوست بَدی برای پرهیزکاری است.»

۷- و نیز فرمود:

إدْمَانُ الشَّبَعِ یُورِثُ أنْوَاعَ الْوَجَعِ.

«تداوم پُر خوری عامل انواع گرسنگی هاست.»

۸- و نیز فرمود:

لاتَجْتَمِعِ الشَّبَعُ وَ الْقِیَامُ بِالْمُفْتَرَضِ.

«شکم پُر و انجام واجبات در یک جا جمع نمی‌شوند.»

۹- و نیز فرمود:

نِعْمَ عَوْنُ الْمَعَاصی اَلشَّبَعُ.

«پُرخوری بهترین عاملِ گناهان است.»

۱۰- و نیز فرمود:

إیَّاکَ وَ إدْمَانُ الشَّبَعِ، فَإنَّهُ یَهیجُ الْأسْقَامَ، وَ یُثیرُ الْعِلَلَ.(۱).

«از پُرخوری بپرهیز که بیماری‌ها را پدید می‌آورد و علل و عوامل امراض را تقویت می‌کند.»

۱۱- اصبغ بن نباته می‌گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

ألا أُعَلِّمُکَ أَرْبَعَ خِصَالٍ، تَسْتَغْنی عَنِ الطِّبِّ؟

قَالَ: بَلی،

قَالَ: لاَتَجْلِسْ عَلَی الطَّعَامِ إلاَّ وَ أنْتَ جَائِعٌ، وَلاَتَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إلاَّ وَ أنْتَ تَشْتَهیهِ، وُجُودَ الْمَضْغَ، وَإذا نُمْتَ فَاعْرِضْ نَفْسَکَ عَلَی الْخلاءِ، فَإذا اسْتَعْمَلْتَ هَذا اِسْتَغْنَیْتَ عَنِ الطِّبِّ.(۲).

«آیا چهار خصلت نیکو به تو بیاموزم که از مراجعه به طبیب بی نیاز شوی؟، پاسخ داد: آری، امام فرمود: تا گرسنه نشدی بر سر سفره غذا ننشین و تا هنوز سیر نشدی دست از غذا بکش و جویدن غذا را با دندان نیکو انجام دِه، و پس از خواب به دستشوئی رفته خود را پاک نما، پس هرگاه چنین کنی از طبّ بی نیاز خواهی بود.»

*****

(۱) هدایهٔ العلم فی تنظیم غرر الحکم ص۲۹۴-۲۹۳ تحت عنوان «الشبع والبطنهٔ».

الخصال ص۶۷/۲۲۸. و وسائل الشیعهٔ ج۲۴ ص۲۴۵ ح۸.

سرما «اَلْبَرد»

نقش سرما در تَنِ آدمی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمود:

تَوَقَّوا الْبَرْدَ فی أوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فی آخِرِهِ، فَإنَّهُ یَفْعَلُ فی الْأبْدانِ کِفِعْلِهِ فی الْأشْجارِ، أوَّلُهُ یُحْرِقُ، وَ آخِرُهُ یُورِقْ.(۱).

«از سرما در آغاز آن بپرهیزید و در آخر سرما به استقبال آن بروید، زیرا سرما با بدن‌ها همان کار را می‌کند که با درختان می‌کند، آغازِ سرما می‌سوزاند و آخَرِ سرما می‌رویاند.»

*****

(۱) بحار الأنوار ج۵۹ ص۲۷۱ ح۶۸ عن النهج.

راه تقویت حافظه «الحفظ»

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أخَذَ مِنَ الزَّعْفَرانِ الْخَالِصِ جُزْءً، وَ مِنَ السَّعْدِ جُزْءً، وَ یُضافُ إلَیْهِمَا عَسَلًا، وَ یَشْرَبَ مِنْهُ مِثْقَالَیْنِ فی کُلِّ یَوْمٍ فَإنَّهُ یَتَخَوَّفُ عَلَیْهِ مِنْ شَدَّةِ الْحِفْظَ أنْ یَکُونَ سَاحِراً.(۱).

«کسی که از زعفران خالص مقداری برداشته، با مقداری از سعد (نبات یا ریشه جوز) با عَسَل مخلوط کند، و هر روز دو مثقال از آن را بخورد، حافظه او چنان تقویت می‌شود که می‌پندارند او ساحر است.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۵۹ ص۲۷۳-۲۷۲ ح۷۲.

حجامت «الحجامهٔ»

نقش حجامت کردن در سلامت تن

نقش حجامت کردن در تقویت عقل

۱- امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

إنَّ الْحِجَامَةَ تُصَحِّحُ الْبَدَنَ وَ تَشُدُّ الْعَقْلَ.(۱).

«حجامت کردن بدن را سالم و عقل را تقویت می‌کند.»

۲- امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

یَوْمُ الثُّلَاثَاءِ یَوْمِ حَرْبٍ وَ دَمٍ.(۲).

«روز سه شنبه روز جنگ و حجامت است.»

۳- شعیب نقل می‌کند که:

أنَّ أمیرالمؤمنین علیه السلام کان یغتسل من الحجامهٔ و الحمام، قال شعیب: فذکرته لأبی عبداللّه الصادق علیه السلام فقال:

إنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله وسلم کَانَ إذَا اِحْتَجَمَ هاجَ بِهِ الدْمُ وَ تَبِیغُ فَاغْتَسِلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِیَسْکُنَ عَنْهُ حَرارَةُ الدَّم.

وَ إنَّ أمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه السلام کَانَ إذا دَخَلَ الْحَمَّامَ هاجَتْ بِهِ الْحَرَارَةُ صُبَّ عَلَیْهَا الْمَاءَ الْبارِدِ فَتَسْکُنَ عَنْهُ الْحَرَارَةُ.(۳).

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از حجامت بدن را در حمّام شستشو می‌داد و امام صادق علیه السلام نقل کرد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم وقتی حجامت می‌کرد، خون همه بدن آن حضرت را می‌گرفت، آنگاه با آبِ سَرد غسل می‌کرد تا حرارت خون تسکین یابد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از حجامت که وارد حمّام می‌شد، آبِ سَرد بر بدن می‌ریخت تا حرارت بدنِ آن حضرت تسکین یابد.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۵۹ ص۱۱۴ ح۱۸.

بحارالأنوار ج۵۹ ص۱۱۵ ح۲۲.

بحارالأنوار ج۵۹ ص۱۲۲ ح۴۸.

پرهیز غذایی «الحمیهٔ»

ارزش پرهیز غذائی

پرهیز غذائی عامل درمان ها

پرهیز غذائی و سلامتی

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اِثْنانَ عَلیلانِ أَبَداً: صَحیحٌ مُحْتَمٍّ وَ عَلیلٌ مُخْتَلَطٌ.(۱).

«دو کس همواره بیمارند، سالمی که بر خود سخت گیرد، و مریضی که پرهیز نکند.»

۲- و فرمود:

اَلْمِعْدَةُ بَیْتُ الْأَدْوَاءِ، وَ الْحِمیَّةُ رَأْسُ الدَّواءِ، لاصِحَّةَ مَعَ النَّهَمِ.(۲).

«معده انسان خانه درمان هاست و پرهیز در رأس درمان است، و سلامتی با شکم پرستی امکان ندارد.»

۳- و نیز در غررالحکم از آن حضرت نقل شد که فرمود:

مَنْ لَمْ یَصْبِرْ عَلَی مَضَضِ الْحِمیَّةِ طالَ سُقْمُهُ.(۳).

«کسی که بر سختی پرهیز غذائی صبر نکند، بیماری او طولانی است.»

۴- و نیز فرمود:

لاتَنالُ الصِّحَّةَ إلاَّ بِالْحِمیَّةِ.(۴).

«به سلامت نخواهید رسید جز با پرهیز غذائی.»

۵- و آمدی در غررالحکم از آن حضرت نقل کرد که فرمود:

صَلاحُ الْبَدَنِ الْحِمیَّةُ.(۵).

«سلامت بدن در پرهیز غذائی است.»

*****

(۱) سفینهٔ البحار ج۲ ص۴۵۸.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۵۲ ح۱۰.

مستدرک الوسائل ج۱۶ ص۴۵۳ ح۱۳ عن الغرر.

مستدرك الوسائل ج۱۶ ص۴۵۳ ح۱۳ عن الغرر.

هدایة العنم فی تنظیم غرر الحکم ص۱۶۹ تحت عنوان «الحمیة».

روش درمان بیمار «آداب المریض»

۱- امام علی علیه السلام فرمود:

اِمْشِ بِدائِکَ ما مَشی بِکَ.(۱).

«تا بیماری با تو کنار می‌آید با او بساز.»

۲- امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

لایَتَداوی الْمُسْلِمُ حِتّی یَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ.(۲).

«برای مسلمان سزاوار نیست تا وقتی که بیماری بر سلامت غلبه نکرده است، به درمان و مداوا روی بیاورد.»

۳- و نیز فرمود:

مَنْ کَتَمَ الْأَطِبَّاءَ مَرَضَهُ خَانَ بَدَنَهُ.(۳).

«کسی که بیماری خود را از طبیب پنهان کند به بدن خود خیانت کرده است.»

*****

(۱) نهج البلاغة ج۲ ص۱۴۳.

بحارالأنوار ج۵۹ ص ۷۰ ح۲۴.

هدایة العلم فی تنظیم غرر الحکم ص۵۶۴ باب (المرض).

حمّام رفتن «الحمام»

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

کَانَ أمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه السلام یَقُولُ أَلا لایَسْتَلْقِیَنَّ أَحَدُکُمْ فی الْحَمَّامِ، فَإِنَّهُ یُذیبُ شَحْمَ الْکُلْیَتَیْنِ(۱).

«آگاه باشید! کسی از شما در حمّام نخوابد که پی کلیه‌ها را آب می کند.»

*****

(۱) الکافی ج۶ ص ۵۰۰ ح۱۹. و وسائل ج۲ ص۵۴ باب ۲۰ ح۱.

روش درمان تَب «الحمی»

آبِ سَرد و درمان تَب

گُلِ بنفشه و درمان تَب

۱- امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود:

لَیْسَ مِنْ دَاءٍ إلاَّ وَ هُوَ مِنْ داخِلِ الْجَوْفِ إلاَّ الْجَراحَةُ وَ الْحُمَّی. فَإنَّهُمَا یَردانِ وُرُوداً.

«بیماری یافت نمی‌شود، جز آنکه از درونِ بدن پدید می‌آید، جز زخم و تَب که این دو از راه های مختلف دامنگیر انسان می‌شود.»

۲- و نیز فرمود:

أکْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّی بِالْبَنَفْسَجِ وَ الْمَاءِ الْبارِدِ فَإنَّ حَرَّهَا مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ.(۱).

«حرارت تَب را با گُل بنفشه و آبِ سَرد فرو نشانید.»

۳- و نیز فرمود:

صُبُّوا عَلَی الْمحْمُومِ الْمَاءَ الْبَارِدِ فَی الصَّیْفِ، فَإِنَّهُ یُسْکِنُ حَرَّهَا.(۲).

«در تابستان بر انسان تَب دار آبِ سَرد بپاشید که حرارت بدن را تسکین می‌دهد.»

*****

(۱) بحارالأنوار ج۵۹ ص۹۷ ح۱۳.

بحارالأنوار ج۵۹ ص۹۷ ح۱۳.

در چشمه سار نهج البلاغه

پرهیز غذائی

حکمت ۱۷۱ نهج البلاغه

التحذیر من أکلة الحرام

وَقَالَ علیه السلام: کَمْ مِنْ أَکْلَةٍ مَنَعَتْ أَکَلَاتٍ!

ترجمه: حکمت ۱۷۱

ره آورد شوم حرام خواری

و درود خدا بر او فرمود:

بسا لقمه ای که از لقمه های فراوانی محروم می کند.

حکمت ۱۸۱ نهج البلاغه

ثمرة الحزم

وَقَالَ علیه السلام: ثَمَرَةُ التَّفْرِیطِ النَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.

ترجمه: حکمت ۱۸۱

ارزش دوراندیشی و پرهیز از کوتاهی

و درود خدا بر او فرمود:

حاصل کوتاهی پشیمانی، و حاصل دور اندیشی سلامت است.

بدن و سرما

حکمت ۱۲۸ نهج البلاغه

البرد و السلّامة

وَقَالَ علیه السلام: تَوَقَّوُا الْبَرْدَ فِی أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِی آخِرِهِ، فَإِنَّهُ یَفْعَلُ فِی الْأَبْدَانِ کَفِعْلِهِ فِی الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ یُحْرِقُ، وَآخِرُهُ یُورِقُ.

ترجمه: حکمت ۱۲۸

تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت

و درود خدا بر او فرمود:

در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را در یابید، زیرا با بدنها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغاز ش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.

استفاده از هوای خنک

ویژگی های تنِ آدمی

استفاده از هوای خنک

نامه ۱۲ نهج البلاغه

(وصی بها معقل بن قیس الریاحی حین أنفذه إلی الشام فی ثلاثهٔ آلاف مقدمهٔ له:)

لزوم اتّخاذ الاحتیاطات العسکریهٔ

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِی لَا بُدَّ لَکَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَی لَکَ دُونَهُ.

وَلَـا تُقَـاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَـکَ، وَسِـرِ الْبَرْدَیْنِ، وَغَوِّرْ بِالنَّاسِ، وَرَفِّهْ فِی السَّیْرِ، وَلَا تَسِـرْ أَوَّلَ اللَّیْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَـکَناً، وَقَـدَّرَهُ مُقَاماً لَا ظَعْناً، فَأَرِحْ فِیهِ بَدَنَکَ، وَرَوِّحْ ظَهْرَکَ.

فَإِذَا وَقَفْتَ حِینَ یَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِینَ یَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَی بَرَکَهِٔ اللَّهِ، فَإِذَا لَقِیتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِکَ وَسَطاً، وَلَا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوَّ مَنْ یُرِیـدُ أَنْ یُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلَـا تَبَاعَـدْ عَنْهُمْ تَبَاعُـدَ مَنْ یَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّی یَأْتِیَکَ أَمْرِی، وَلَا یَحْمِلَنَّکُمْ شَـنَآنُهُمْ عَلَی قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَیْهِمْ.

ترجمه: نامه ۱۲

(دستور العمـل نظـامی، به معقـل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سـرباز به عنوان پیشاهنگان سـپاه امام به سوی شام حرکت کردنـد، معقل از بزرگان و شجاعان بنام کوفه بود.)

احتیاطهای نظامی نسبت به سربازان پیش تاز

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری، جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن، در خُنکی صبح و عصر سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن، در آغـاز شـب حرکت نکن زیرا خداونـد شب را وسـیله آرامش قرار داده، و آن را برای اقـامت کردن، نه کـوچ نمـودن، تعیین فرمـوده است.

پس آسوده بـاش، و مرکب‌هـا را آسوده بگـذار، آنگـاه که سـحر آمـد و سپیـده صـبحگاهان آشـکار شـد، در پناه برکت پروردگار حرکت کن، پس هرجا دشـمن را مشاهده کردی در میان لشـکر ت بایست، نه چنان به دشـمن نزدیک شو که چونان جنگ افروزان باشـی، و نه آنقدر دور باش که پندارند از نبرد می‌هراسـی، تا فرمان من به تو رسد، مبادا کینه آنان شما را به جنگ وا دارد، پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید.

ویژگی های تنِ آدمی

قسمتی از خطبه ۱ نهج البلاغه

عجائب خلقهٔ الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُـبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَـهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا، تُرْبَهًٔ سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّی خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّهِٔ حَتَّی لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَهًٔ ذاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّی اسْتَمْسَکَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّی صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِیهَا مِنْ

رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إنْساناً ذَا أَذْهَانٍ یُجِیلُهَا، وَفِکَرٍ یَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ یَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ یُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَهٍ یَفْرُقُ بِهَا بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، والْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِینَهِ الْأَلْوَانِ الْمخْتَلِفَهِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَهِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِیَهِ، وَالْأَخْلاطِ الْمُتَبَایِنَهِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّهِ وَالْجُمُودِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱

شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گِرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلِی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معیّن، و سرانجامی مشخّص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید

به انسان اعضاء و جوار حی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و أجناس مختلف در اختیار او قرار داد.

انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضادّ، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.

درمان دردها

قرآن و درمان دردها

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه

رابطه تقوا و درمان

قرآن و درمان دردها

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَهِ اللَّهِ شَیْ ءٌ إِلَّا یَأْتِی فِی کُرْهٍ، وَمَا مِنْ مَعْصِیَهِ اللَّهِ شَیْ ءٌ إِلَّا یَأْتِی فِی شَهْوَهٍ.

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَی نَفْسِهِ، فَإِنَّ هذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَیْ ءٍ مَنْزِعاً، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَی مَعْصِیَهٍ فِی هَوًی.

وَاعْلَمُوا – عِبَادَ اللَّهِ – أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یُصْبِحُ وَلَا یُمْسِی إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا یَزَالُ زَارِیاً عَلَیْهَا وَمُسْتَزِیداً لَهَا. فَکُونُوا کَالسَّابِقِینَ قَبْلَکُمْ، وَالْمَاضِینَ أَمَامَکُمْ.

قَوِّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَطَوَوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلَ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ.

وَمَا جَالَسَ هذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٍ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمىً.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ،

وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ:

وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ، وَالْغَيُّ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

«أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرَثَةِ الْقُرْآنِ».

فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهِمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَغِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

ترجمه: خطبه ۱۷۶

آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می‌گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می‌شود، پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی‌رساند جز آن که نفس خویش را متّهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناهکار ش می‌شمارد، پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما درگذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.

ویژگی های قرآن

آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی که هرگز دروغ نمی‌گوید

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، افزودن در هدایت و کاهش از کور دلی و گمراهی.

آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد،

و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید، که شفاعت قرآن پذیرفته شده، و سخنش تصدیق می‌گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است، در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می‌زند که:

«آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن»

پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید، و خویشتن را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را برابر قرآن متّهم کنید، و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه

قیمهٔ القرآن

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِى لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

ترجمه: خطبه ۱۱۰

ارزش قرآن

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجّت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.

قسمتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه

اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ.

خصائص القرآن

وَبَيَّنَ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَبَاطِنِ حِكَمٍ.

لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِى عَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَابِيعُ النِّعَمِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلَمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ، وَأَرْعَى مَرْعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِى، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِى.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۵۲

راه روشن آن را خدا برگزید، و حجّت های آن را روشن گردانید.

ویژگی های قرآن

قرآن را فرو فرستاد که ظاهرش علم، و باطنش حکمت است، نوآوریهای آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی‌شود، در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمین های پُر گیاه در اوّل بهاران، فراوان است، و چراغ های روشنی بخش تاریکی‌ها فراوان دارد، که دَرِ نیکی‌ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود، و تاریکی‌ها را جز با چراغ های آن روشنایی نمی‌توان بخشید، مرز هایش محفوظ، و چراگاه هایش را خود نگهبان است، هر درمان خواهی را درمان، و هر بی نیازی طلبی را کافی است.

رابطه تقوا و درمان

قسمتی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَبَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ، وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَصَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَطُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَجِلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ، وَأَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ، وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ، وَدَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ، وَلَطِيفاً بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَأَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَمَنْهَلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَشَفِيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَجُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَمَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَسَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَنَفَساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۹۸

همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری های دل ها، روشنایی قلب ها، و درمان دردهای بدن ها، مرهم زخم جانها، پاک کننده

پلیدی های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشم ها، و امنیّت در ناآرامی ها، و روشن کننده تاریکی های شماست. پس اطاعت خدا را پوشش جان قرار دهید، نه پوشش ظاهری، و با جان فرمانبردار باشید نه با تن، تا با اعضا و جوارح بدنتان درهم آمیزد، و بر همه امور تان حاکم گردانید، اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت های طولانی دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگی، قرار دهید زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاه های وحشتناک که انتظار آن را می کشید، و حرارت آتش های برافروخته می‌باشد.

شناخت طبیبان

پیامبر طبیب دردها

آنجا که طبیبان درمانده اند

پیامبر طبیب دردها

قسمتی از خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِشْكَاةِ الضِّيَاءِ، وَذُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ، وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ.

و منها: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَأَلْسِنَةٍ بُكْمٍ؛ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۰۸

وصف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

پیامبر صلی الله علیه وآله را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند بی همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکی ها، و از سرچشمه های حکمت برگزید.

پیامبر صلی الله علیه وآله طبیبی است که برای درمان بیماران سیّار است، مرهم های شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گداخته، برای شفای قلب های کور، و گوشهای ناشنوا، و زبانهای لال، آماده است و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

آنجا که طبیبان درمانده اند

قسمتی از خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه

فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُثْقَى.

وَلكِنْ بِمَنْ؟ وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا!

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ!

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۲۱

اگر مقاومت می کردید، شما را راهنمایی می کردم و اگر به انحراف می‌رفتید شما را به راه راست برمی گرداندم، اگر سرباز می‌زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می کردم، در آن صورت وضعیّتی مطمئن داشتیم.

امّا دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و بچه کسی اطمینان کنم؟ شگفتا، می‌خواهم به وسیله شما بیماریها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده اید، کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می‌داند خار

در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند.

خدایا! پزشکان این درد مرگبار به جان آمده، و آب رسان این شوره زار ناتوان شده است.

امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مباحث تربیتی محمد دشتی - ۱۳۳۰

مشخصات نشر: قم نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه‌السلام ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۱۷۶

فروست: (الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام [ج] ۱۳)

(موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۵۴)

الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام [ج]. ۱۳

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۳-۰۵۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۳-۰۵۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰؛ ۱۲۰۰۰ ریال

یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضائل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره آموزش و پرورش

شناسه افزوده: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین ع

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۱۳،۷.ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۱۳-۶۰-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما اَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ اَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا اَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ اَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال

الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّهٔ ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهْ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِک وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعِ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَهِ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّهِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

تربیت از دیدگاه امام علی

مسئله تربیت

مباحث تربیتی یکی از بنیادی ترین مباحث علوم انسانی، و یکی از ارزنده ترین مباحث اجتماعی، سیاسی است،

که با بسیاری از مباحث دیگر رشته های علوم ضروری، ارتباط تنگاتنگ دارد،

و در اخلاق و سازندگی،

خود سازی و جامعه سازی،

گاهی به عنوان پایه های اساسی، و زمانی به عنوان نتیجه و ره آوردها، این قبیل از مباحث ارزشمند انسانی، اجتماعی مورد ارزیابی قرار می گیرد.

و بدیهی است که؛

سعادت فرد و جامعه،

تکامل و ترقی انسان‌ها و خانواده ها،

پیشرفت یا عقب ماندگی جوامع بشری،

سلامت جسم و جان بشریت تشنه آزادی،

همه و همه به «مباحث تربیتی» و «مسئله تربیت» مربوط می‌شود.

اگر انسان ها، مباحث تربیتی را بدرستی بشناسند،

و هدفداری آن را بدانند،

و با روش های صحیح تربیت آشنائی پیدا کنند،

و سپس خود را و خانواده خود را و جامعه خود را تربیت کنند،

اصلاح نمایند و به سوی خوبی‌ها و ارزش های اخلاقی سوق دهند،

همواره به سوی تکامل و ترقّی و استقلال در حرکتند و عقب ماندگی و شکست و ذلّت و خواری و مفاسد اخلاقی و اجتماعی دامنگیرشان نخواهد شد که از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، هدف اساسی همه انبیاء و پیامبران الهی تحقق این آرمان ارزنده الهی، بشری است.

و می‌دانیم که:

مکتب اسلام کاملترین مکتب تربیتی است،

و دستورات و قواعد و روش های تربیتی آن از چشمه سار همیشه جاری وحی الهی گرفته شده و با رهنمودهای مداوم امامان معصوم علیهم السلام در تئوری و عمل لباس حقیقت پوشیده است،

همه شرق شناسان و مورّخان غربی و شرقی اعتراف دارند که رسول گرامی اسلام و امامان راستین تشیّع، از عرب عقب مانده جاهلی آلوده دامن، دانشمندان و پرهیزگاران و نام آوران بی نظیری ساخته اند.

و انقلاب فکری، علمی، سیاسی، اخلاقی، نظامی، بهداشتی شگفتی آوری را با دست همان مردم عقب مانده تحقق بخشیدند که همه متفکران گذشته و حال را در تعجب و حیرت نگه داشتند.

که می‌پرسند:

راستی دل‌ها و مغزهای خفته عرب جاهلی چگونه بیدار شد؟

رسول خدا با کدام روش های تربیتی دست به انقلاب علمی، تربیتی زد؟

و می‌دانیم که نهج البلاغه بهترین و گویا ترین زبان قرآن و تبیین کننده مباحث تربیتی اسلام است.

پس باید گوش جان به کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسپاریم و در این سیر کوتاه، مباحث تربیتی نهج البلاغه را به درستی مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم،

تا ره توشه ارزشمندی برای خودسازی و باز پروری جامعه مان باشد.

حال از نهج البلاغه می‌پرسیم:

آیا تربیت ممکن است؟

آیا موانع تربیت را می‌شود از میان برداشت؟

و روش های تربیتی کدامند؟

و چگونه باید فرد و جامعه را تربیت نمود؟

امکان تربیت

تربیت پذیری انسان

ارزش تربیت

هدفداری تربیت

شناخت عوامل تربیت

نقش پدر و مادر

نقش خانواده

استاد و آموزگار

جامعه و محیط زندگی

دوستان

علماء و نصیحت کنندگان جامعه

حکومت و رهبری

الگوهای موفّق تربیت

قرآن و تعالیم انسان ساز آن

همسایه و همسایگان

تبلیغات

سنن و آداب صحیح اجتماعی

تاریخ گذشتگان

انقلاب اسلامی، الهی

امکان تربیت

از دیدگاه نهج البلاغه، تربیت ممکن، و روش های تربیتی مشخص و روشن است و بهترین روش های مقابله با موانع و آفات تربیت نیز بدرستی مورد ارزیابی قرار گرفته است، که فرمود:

فَنَفْسَکَ نَفْسَکَ! فَقَدْ بَیَّنَ اللَّهُ لَکَ سَبِیلَکَ، وَحَیْثُ تَنَاهَتْ بِکَ أُمُورُکَ،

زنهار! زنهار! در تربیت و سازندگی خویشتن تلاش کن زیرا که خداوند، راهی را که باید بروی، برای تو روشن ساخته است و آینده رفتن تو را مشخص و تبیین فرموده است).(۱).

و سپس امیدواری می‌دهد که اگر از راه روشن الهی بروید و در تربیت خود و دیگران بکوشید حتما پیروز شده و به سرچشمه سعادت خواهید رسید.

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ!

(ای مردم، آنکس که از راه آشکار و جاده حق ره سپارد به آب می‌رسد و کسی که مخالفت کند در حیرت و سرگردانی قرار خواهد گرفت).(۲).

و آنگاه به ضرورت تربیت و خودسازی اشاره می کند که:

أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

(ای مردم، خودتان عهده دار تربیت نفس خویش باشید و نفس را از کشیده شدن به طرف هوس‌ها و عادت ناروا باز دارید.)(۳).

*****

(۱) نامه ۳/۳۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد این نامه به این شرح است:

۱- کتاب بحار الانوار ج۳۳ ص۸۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۲- کتاب طراز ج ۲ ص ۱۲۳: سید یمانی

۳- شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۶: ابن ابی الحدید معتزلی(متوفای ۶۵۶ ه)

۴- شرح ابن میثم ج ۴ ص ۴۴۸: بحرانی(متوفای ۶۷۹ ه).

خطبه ۴/۲۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب محاسن ص۲۶۲ ح۲۳۲: برقی (متوفای ۲۷۴ ه)

۲- کتاب غیبت ص۹ وص۲۷ مقدمهٔ المؤلّف: نعمانی (متوفای ۳۴۲ ه)

۳- بحارالانوار ج۲ ص۲۶۶ وج۶۴ ص۱۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۶۰ ح۱: علامه بحرانی(متوفای ۱۱۰۷ ه)

۵- کتاب مسترشد ص۴۰۷/۷۶ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۶- کتاب ارشاد ص۱۴۷ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

حکمت ۳۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب النهایهٔ ج ۳ ص ۳۵ (ماده صرف): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۲- غرر الحکم ص ۱۵۴ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۲۹۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۹۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج۶۷ ص۷۳ ذح۲۷ ب۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

تربیت پذیری انسان

تربیت یکی از ارزشمند ترین واقعیت نظام هستی است که در همه چیز قابل پیاده شدن و ثمره دادن می‌باشد،

نه تنها انسان را می‌شود تربیت کرد و در خودسازی و جامعه سازی موفّق شد، بلکه حیوانات و نباتات را نیز می‌شود تربیت کرده و با روش های تربیتی به سوی ارزش‌ها سوق داد.

گرچه موجودات حیاتی همه تربیت پذیرند،

امّا تربیت پذیری انسان از ویژگی های خاصّی برخوردار است، انسان با برخورداری از عقل و تدبیر و عواطف انسانی، تربیت پذیرتر از دیگر موجودات نظام آفرینش می‌باشد که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَ لَاتَکونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِی إِیلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ یَتَّعِظُ بِالْآدَابِ، وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ.

(از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آنکه سخت در توبیخ آنها مبالغه شود، زیرا انسان های عاقل با برخورداری از عقل با اندرز و آداب پند بپذیرند، امّا چهار پایان با زدن.)(۱).

با توجّه به پند آموزی و تربیت پذیری انسان، امام علی علیه السلام سفارش می کند که:

در تربیت کودک،

و تربیت نفس،

و تربیت افراد جامعه باید شتاب نمود و تربیت را از هر کار دیگری مقدّم داشت،

زیرا ممکن است آداب و روش های زشت و ناروا دل های پاک را آلوده سازد و تربیت و سازندگی را ناممکن نماید،

امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَتَجْرِبَتَهُ،

(من در تعلیم و تربیت تو پیش از آنکه قلبت سخت شود و عقل و فکرت به امور دیگری مشغول گردد مبادرت ورزیدم تا با تصمیم جدی به استقبال کارهائی بشتابی که اندیشمندان واهل تجربه زحمت آزمون آنرا کشیده اند).(۲).

*****

(۱) نامه ۱۰۸/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفریدج۳ص ۹۰ و۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ارزش تربیت

پس از آنکه دانستیم تربیت ممکن است،

و انسان تربیت پذیر می‌باشد،

و در امور تربیتی باید عجله و شتاب کرد،

حال، توجّه به ارزش های تربیت و خودسازی ضروری است،

که امام علی علیه السلام فرمود:

اَلْعِلْمُ وِرَاثَةٌ کَرِیمَةٌ، وَالْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِیَةٌ.

(علم، میراث گران بهائی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است.)(۱).

و در کلامی نورانی، جلوه ارزشمند دیگری از تربیت را اینگونه مطرح می‌فرماید که:

لَا غِنَی کَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرَ کَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِیرَاثَ کَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِیرَ کَالْمُشَاوَرَةِ.

(هیچ ثروتی چون عقل نیست و هیچ فقری چون جهل نمی‌باشد و هیچ میراثی چون ادب و تربیت نخواهد بود.)(۲).

*****

(۱) حکمت ۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۲- غرر الحکم ص ۲۴۶ و ج ۱ ص ۴۰ و ۱۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- امتاع والمؤانسهٔج ۲ ص ۳۱: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)

۴- عدد القویهٔ: ابن مطهر حلی (متوفای ۳۵۵ ه)

۵- البیان والتبیین ج ۲ ص ۹۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۶- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۱۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

حکمت ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج ۱ ص۲۶ ح۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- دستور معالم الحکم ص۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۵- غرر الحکم ص ۲۸۹ / ج ۴ ص ۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

هدفداری تربیت

امکان تربیت و ضرورت خودسازی و باز پروری جامعه را بسیاری از مکتب‌ها پذیرفته اند و مباحث پیرامون آن را قبول داشته و با اسلام و دیگر مکاتب تربیتی، الهی، اعلان هماهنگی می کنند.

آنچه که اسلام را در برابر دیگر مکاتب تربیتی ممتاز جلوه می‌دهد «هدفداری انسان» و «هدفداری تربیت» است.

بسیاری اصول کلّی تربیت و ضرورت آن را برای زند گی انسانی، و تداوم حیات اجتماعی باور دارند،

امّا می‌پرسند:

چرا خود را تربیت کنیم؟

چرا مشکلات و رنج فراوان خودسازی را هموار سازیم؟

چرا برای تربیت شدن و تربیت کردن از لذت‌ها و خوشی‌ها بگذریم؟

و برای چه و کدام اهداف تکاملی به تربیت و سازند گی روی بیاوریم؟

و بدیهی است تا مبانی اعتقادی قرآن و نهج البلاغه را نپذیرند،

و هدفداری انسان را،

و حرکت تکاملی بشر به سوی قیامت و بهشت جاویدان را باور نکنند، تربیت و مقرّرات و احکام تربیتی، بدون پشتوانه اجرائی است،

که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُم عَبَثاً وَلَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا، أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزِّمَامُ وَالْقِوَامُ

(ای بندگان خدا آگاه باشید، خداوند شما را بی هدف و بیهوده نیافرید و سرگردان و بدون سرپرست نگذاشته است...

ای بندگان خدا شما را به تقوی و خویشتن داری سفارش می کنم که زمام عبادت‌ها و قوام زندگی سعادتمندانه به تقوی بستگی دارد).(۱).

و آنگاه رفاه زدگان شکم باره و هدف گُم کرده را نکوهش کرده، می‌فرماید:

فَمَا خُلِقْتُ لِیَشْغَلَنِی أَکْلُ الطَّیِّبَاتِ، کَالْبَهِیمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلَفُهَا

(آیا عبث و بیهوده آفریده شده ام همانند حیوان پروای که تمام همت او علف و چریدن و خوردن باشد؟.)(۲).

سپس هدف تکاملی را مطرح می‌فرماید:

لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا.

(بدانید که جان شما بهائی جز بهشت ندارد پس خود و زحمات و تلاش های خود را به کمتر از آن نفروشید.)(۳).

و برای تحمّل مشکلات تربیت و خودسازی تذکّر می‌دهد که:

فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَی الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ

(کسی که به سوی حیات جاویدان در حرکت است و اشتیاق بهشت دارد از شهوات و تمایلات سرکش پرهیز می کند و آن کس که از آتش جهنّم بیمناک است از محرّمات و بدی‌ها دوری می کند).(۴).

و در کلام نورانی دیگری، سعادت و کمال و موفقیت دنیا و آخرت را هدف ارزشمند تربیت معرّفی می کند که فرمود:

إِنَّ الْمَالَ والْبَنِینَ حَرْثُ الدُّنْیَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ یَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَی لِأَقْوَام،

(ثروت و اموال و فرزندان بهره و کشت این جهانند و عمل صالح، زراعت و بهره آخرت است و گاهی خداوند این هر دو را به افراد می بخشد).(۵).

وقتی هدف ارزشمند خلقت انسان، سعادت دنیا و آخرت شد پس کوتاهی و سستی نسبت به هر کدام از این دو نارواست، که امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

فَأَصْلِحْ مَثْوَاکَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَکَ بِدُنْیَاکَ

(زندگی جاویدان بهشتی و منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیای زود گذر مفروش).(۶).

*****

(۱) خطبه ۴/۱۹۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- منهاج البراعة ج ۲ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- بحار الانوار ج ۷ ص ۱۱۵ ح ۵۰ ب۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نامه ۱۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج۲ ص۵۴۲ ح۲ فصل۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص۲۴۱ ح۲۱۵ ب۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ه)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی(متوفای ۳۳۸ ه).

حکمت ۴۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۲- غرر الحکم ج۲ ص۵۹ و ۳۳۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۴۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۸۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحارالانوار ج ۷۰ ص ۱۳۳ ح ۱۳۶ ب ۱۲۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

حکمت ۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- البیان والتبیین ج ۲ ص ۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه).

خطبه ۵/۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۴ ح ۵ و ۱۵۴ ح ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- عقدالفرید ج ۲ ص ۱۸۳ فضل العشیره: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب صفین ص ۱۰: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۴- تاریخ ج ۲ ص ۲۰۷: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- ربیع الابرار ج ۳ ص ۱۴۶ وج ۵ ص ۸۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

نامه ۱۳/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

شناخت عوامل تربیت

اشاره

پس از آشنائی با مباحث مقدماتی مسئله تربیت، باید عوامل تربیتی را شناخت و آنها را تقویت و به سوی آنها جذب شد،

که نقش تعیین کننده در تربیت و سازندگی فرد و جامعه دارد.

در این قسمت از بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نقش پدر و مادر

آموزشگاه آغازین هر فردی، خانه و خانواده می‌باشد، زندگی خانوادگی، نقش مهمّی در خود سازی و بازسازی دل‌ها دارد،

که پدر و مادر و دیگر افراد خانواده هم می‌توانند مربّی لایق و موفّق فرزندان باشند،

و هم عامل اساسی انحراف و آلودگی های فکری کودکان گردند،

که در این رابطه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(و حقّ فرزند بر پدر آن است که برای کودک نام نیک انتخاب کند و او را خوب تربیت نماید و قرآن تعلیمش دهد).(۱).

و سپس به تأثیر روابط اجتماعی پدران و فرزندان اشاره می‌فرماید که:

مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ

(دوستی میان پدران سبب خویشاوندی میان فرزندان است).(۲).

گرچه در ۲ مورد یاد شده نام پدر و پدران مطرح شد امّا مسئولیّت فوق الذکر شامل مادران نیز می‌شود.

*****

(۱) حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۱۵۷: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۲- تیسیر المطالب ص ۳۰۷: یحیی بن الحسین(متوفای ۴۲۴ ه)

۳- کتاب أمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۷۲ ح۵۷۶۲: صدوق (متوفای ۳۸۱ه)

۵- مسند احمد بن حنبل ج۶ ص۴۲۹: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ه).

حکمت ۳۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۶۲: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۸۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۳۹۷: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۴- بحار الانوار ج۷۱ ص۲۶۴ ب۱۶ ح۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- عیون الاخبار ج۳ ص ۹۰: ابن قتیبه حنفی (متوفای ۲۷۶ه).

نقش خانواده

خانواده، یکی از عوامل تربیتی است،

که فرزندان و کودکان از اعضاء خانواده الگو می گیرند،

و رنگ می‌پذیرند.

از این رو امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که با خانواده های خوب و صالح، روابط دوستانه برقرار کنید.

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

ثُمَّ أَلْصِقْ بِذَوِی الْمُروءاتِ وَ الْاَحْسابِ وَ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِٔ وَ السَّوابِقِ الْحَسَنَهِٔ

(روابط خود را با افراد با شخصیّت و اصیل و خاندان های صالح و خوش سابقه برقرار ساز.)(۱).

آنگاه بهترین خانواده نمونه را معرّفی می کند. «خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم»

که فرمود:

وَ عِنْدَنا أَهْلَ الْبَیْتِ أَبْوابُ الْحِکَمِ وَضِیاءُ الْاَمْر

(درهای دانش و روشنائی امور نزد ما (اهل بیت) خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.)(۲).

*****

(۱) نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه).

خطبه ۱/۱۲۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۱۴۲: سلیم بن قیس (از اصحاب امام سجاد علیه السلام)

۲- غرر الحکم ص ۸۱ و ۸۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۶: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۹۱: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۵- غرر الحکم ج۲ ص۲۶۹ و۳۳۸ و ۳۴۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

استاد و آموزگار

امـام علی علیه السـلام با توجّه به نقش ارزنـده آموزگار و دانشـمندان علوم ضـروری و تأثیر چشـمگیر جلسات علمی، به مالک اشتر فرمود:

وَأَكْثِرْ مُدارَسَةَ الْعُلَماءِ وَ مُناقَشَةَ الْحُكَماءِ فی تَثْبیتِ ما صَلَحَ عَلَیْهِ أَمْرَ بِلادِكَ

(در جلسات درس دانشـمندان و اساتید زیاد به گفتگو بنشـین و با حکماء و اندیشـمندان نیز بسـیار به بحث و برّرسی بپرداز که وضع کشورت را اصلاح می کند.)(۱).

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام نسـبت به نقش استاد در تربیت انسان به آموزگار الهی خود، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌پردازد،

و اهمیّت و ارزش آموزش های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را چنین بیان می‌دارد:

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّباعَ الْفَصیلَ أَثَرَ أُمِّهِ یَرْفَعُ لی فِی كُلِّ یَوْمٍ مِنْ أَخْلاقِهِ عَلَماً وَ یَأْمُرُنی بِالْإِقْتِداءِ بِهِ.

(من هم چون سـایه ای بـدنبال آموزگـارم رسول خـدا حرکت می‌کردم و آن بزرگ پیـامبر هر روز نگته تـازه ای از اخلاـق نیک را برای من آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم.)(۲).

*****

(۱) نامه ۴۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۲۰/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۲- فروع کافی ج۴ ص۱۹۸ الی ۲۰۱ ح۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- ربیع الابرارص۳۳۳ ج۱ وج۵ ص۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- اعلام النبوهٔ ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ ه).

جامعه و محیط زندگی

یکی از عوامل تربیتِ «جامعه» و «محیط زنـدگی»، انسان است که در انتخاب مکان زنـدگی و «محیط اجتماعی» باید دقّت لازم را به عمل آورد.

امام علی علیه السلام برای انتخاب جامعه خوب می‌فرماید:

وَاسْکُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِینَ، وَاحْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقِلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَی طَاعَةِ اللَّهِ.

(در شهرهای بزرگی که مرکز اجتماع مسلمانان است مسکن گزین و از محیط و جامعه هایی که اهل غفلت و ستم کاری در آنجا هستند و یاران مطیع خدا در آنجاها کمتر یافت می‌شوند بپرهیز.)(۱).

آنگاه با توجّه به نقش عوامل جغرافیایی جامعه و محیط زندگی در روحیّات انسان به مردم بصره می‌فرماید:

بِلَادُکُمْ أَنْتَنُ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبَةً:

أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ،

(سرزمین شما متعفّن ترین خاکهاست از همه جا به آب نزدیک تر است و از آسمان دورترید.)(۲).

*****

(۱) نامه ۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۷۶ / ج ۴ ص ۲۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۲۱: بحرانی(متوفای ۶۷۹ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۳ ص۵۰۸ ح۷۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- منهاج البراعة ج ۳ ص ۲۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۵/۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۵۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۳- عیون الاخبار ج ۱ ص ۲۱۷ و ۲۱۶: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۴- عقدالفرید ج ۴ ص ۱۴۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۳۲ ص۲۳۶ ح۱۸۹ وص۲۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

دوستان

امام علی علیه السلام در رابطه با نقش تربیتی بسیار حسّاس «دوستان» در یکدیگر می‌فرماید:

وَامْحَضْ أَخَاکَ النَّصِیحَةَ، حَسَنَةً کَانَتْ أَوْ قَبِیحَةً،

(همیشه نصیحت خالصانه ات را برای دوست خود آماده ساز، شیرین و نیکو باشد یا تلخ و ناراحت کننده.)(۱).

و آنگاه هشدار می‌دهد که با این افراد دوست نباش و از آنها دوری کن، مانند:

اِیّاکَ وَالْمُصادَقَةَ الْاَحْمَقِ فَإِنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَنْفَعَکَ فَیَضُرَّکَ

(برحذر باش از دوستی با احمق، که می‌خواهد به تو منفعت کند، امّا زیان می‌رساند.)(۲).

و برای دوری از انسان های بخیل و مال پرست می‌فرماید:

اِیّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِیلِ فَإِنَّهُ یَقْعُدُ عَنْکَ أَحْوَجَ مَا تَکُونُ إِلَیْهِ

(از دوستی با بخیل بپرهیز زیرا به هنگام شدیدترین حاجت و نیازمندی تو را ترک می گوید.)(۳).

و نسبت به ضرورت «دافعه» در طرد انسان های فاسد رهنمود می‌دهد که:

وَ اِیّاکَ وَ مُصادَقَةَ الْفاجِرِ فَإِنَّهُ یَبِیعُکَ بِالتَّافِهِ

(برحذر باش از دوستی با انسان فاسد و جنایتگار که تو را به چیز کمی می‌فروشد.)(۴).

و برای دفع دروغ گویان می‌فرماید:

اِیّاکَ وَ مُصادَقَةَ الْکَذّابِ فَاِنَّهُ کَالسَّرابِ یُقَرِّبُ عَلَیْکَ الْبَعِیدَ وَ یُبَعِّدُ عَلَیْکَ الْقَرِیب

(برحذر باش از دوستی با دروعگو، چراکه او مانند سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد.)(۵).

و آنگاه پس از معرّفی الگوهای دروغین دوستی، معیار انتخاب دوستان صالح را بیان می‌فرماید:

قَارِنْ أَهْلَ الْخَیْرِ تَکُنْ مِنْهُمْ، وَبَایِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ

(به نیکوکاران نزدیک باش که از آنان خواهی شد و از اهل شر و بدی دوری کن تا ار آنها برکنار باشی.)(۶).

*****

(۱) نامه ۱۰۰/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- صد کلمه برگزیده جاحظ ص ۴۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۲- دستور معالم الحکم ص ۲۰ باب اوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۳- کتاب اللباب ص ۱۱: اسامهٔ بن منقذ (متوفای ۵۸۴ ه)

۴- تاریخ دمشق ج۳ ص ۲۸۱ و ۲۸۷ و ۳۶۸ و ۲۹۰: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

نامه ۹۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

علماء و نصیحت کنندگان جامعه

علماء و دانشمندان متعهّد، انسان های پاک و دلسوزی هستند که در برابر کجی‌ها و زشتی نمی‌توانند بی تفاوت بمانند،

و چون پدر مهربان و دوستی خیرخواه، لب به پند و اندرز می گشایند،

از این رو از عوامل مهمّ تربیت به شمار می‌آیند که باید به آنان احترام گذاشت و گوش دل به سخنانشان سپرد.

در غیر اینصورت تلخی‌ها و پشیمانی‌ها در انتظار ما خواهد بود.

فَإِنَّ مَعْصِیَةَ النَّاصِحِ الشَّفِیقِ الْعَالِمِ الْمُجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ

(نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان، استاد دانا و با تجربه، باعث پشیمانی و اندوه ناگوار خواهد شد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲/۳۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ص ۳۶۵ ج۲ ح۴۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ طبری ج۳ ص۱۱۶ (حوادث سال ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۳- الامامهٔ و السیاسهٔ ج۱ ص۱۴۸: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۴- کتاب صفین بنقل ابی الحدید ج۲ ص۲۵۹: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۵- تذکرهٔ الخواص ص۱۰۳/۹۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه).

حکومت و رهبری

حاکم اسلامی و رهبر جامعه، هم مسئولیت تربیت فرد و جامعه را دارد،

و هم به عنوان یکی از الگوهای تربیت مطرح است،

همه به او نظر دوخته اند و از دستورات و فرامین رهبر اطاعت می کنند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِیْحَهُ لَکُمْ ... وَتَعْلِیمُکُمْ کَیْلا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِیبُکُمْ کَیما تَعْلَمُوا.

(شما مردم را بر من حاکم اسلامی حقّی است اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و شما را تربیت کنم تا فرا گیرید و تربیت شوید.)(۱).

و هشدار می‌دهد که نگذارند رهبری جامعه به دست نالایقان و نااهلان قرار گیرد،

که فرد و جامعه را به تباهی و نابودی می کشانند و خود به این بیداری و مسئولیّت، سخت پایبند است.

که فرمود:

وَلَکِنَّنِی آسَی أَنْ یَلِیَ أَمْرَ هذِهِ الْأُمَّهِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلًا، وَعِبَادَهُ خَوَلًا

(ولی من از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت امّت به دست بی خردان و نابکاران افتد که بیت المال را غارت کنند و آزادی بندگان خدا را سلب نمایند و آنها را برده خود سازند.)(۲).

*****

(۱) خطبه ۹/۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج۶ ص۵۱ وج۳ ص۱۲۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- الامامهٔ السیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۱۹۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۴- کتاب مجالس ص۱۴۶ م۱۸ ح۶: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- کتاب تذکرهٔ ص۱۰۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه).

نامه ۹/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج۱ ص۱۵۴ و۱۵۵: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- المسترشد ص۴۰۱ و۴۰۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۴- کشف المحجهٔ ص۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه).

الگوهای موفّق تربیت

در پیرامون الگوهای موفق بحث بسیار ارزنده ای در نهج البلاغه موجود است که در این قسمت از بحث؛

پیامبران خدا،

و رسول گرامی اسلام،

و اصحاب و یاران آن بزرگ پیامبر،

و سیمای پرهیزگاران،

و امامان معصوم علیهم السلام را معرّفی می کند.

نسبت به اطاعت و پیروی از پیامبران الهی و نقش تربیتی آن می‌فرماید:

وَلکِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ یَکُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصْدِیقُ بِکُتُبِهِ

(خداوند اراده کرده است که پیروی مردم از پیامبرانش باشد و کتابهای آنان را تصدیق کنند و به دستورات آنها گوش فرا دهند.)(۱).

و نقش تربیتی رسول خدا را اینگونه شرح می‌دهد:

وَلَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کَافٍ لَکَ فِی الْأُسْوَةِ، وَدَلِیلٌ لَکَ عَلَی ذَمِّ الدُّنْیَا وَعَیْبِهَا، وَکَثْرَةِ مَخَازِیهَا وَمَسَاوِیهَا

(کافی است که روش زندگی رسول خدا را سرمشق خویش قرار دهی و او بهترین راهنما و سرمشق تو در بی ارزش نشان دادن دنیا و رسوائی‌ها و بدی های آن می‌باشد.)(۲).

و آنگاه به امامان معصوم و اهل بیت رسول خدا علیهم السلام می‌پردازد و می‌فرماید:

انْظُرُوا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی، وَلَنْ یُعِیدُوکُمْ فِی رَدًی

(به اهل بیت پیامبر بنگرید، از آن سمت که آنها گام برمی دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند.)(۳).

*****

(۱) خطبه ۵۱/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۴/۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۵ ص۳۴۲ ح۸۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۰۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۲۲۳: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۴- مجمع الامثال ج ۲ ص ۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۱۳ ص ۵۰ وج۱۴ ص۱۵وص۲۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خطبه ۱۲/۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- البیان و التبیین ج ۲ ص ۵۳ خطبه علی علیه السلام: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۲- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ ه)

۴- الغارات ج ۲ ص۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه).

قرآن و تعالیم انسان ساز آن

یکی از عوامل ارزنده تربیتی برای جوامع اسلامی و برای دنیای تشنه حقیقت و سعادت، قرآن کریم است که نقش تربیتی آن در

نهج البلاغه فراوان مطرح شده است.

که امام علی علیه السلام فرمود:

أَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِی لَا یَغُشُّ، وَالْهَادِی الَّذِی لَا یُضِلُّ

(این قرآن پند دهنده ای است که انسان را نمی‌فریبد، و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌کند.)(۱).

و ادامه می‌دهد که:

فَمَا دَلَّکَ الْقُرْآنُ عَلَیْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضِی ءْ بِنُورِ هِدَایَتِهِ

(آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می‌کند بپذیر و از نور هدایت قرآن بهره گیر تا رستگار شوی.)(۲).

*****

(۱) خطبه ۷/۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۲ ص۲۵۷ و ۱۳۰وج۳ ص۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۴۴۳ ح۱ وج۱ ص۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب محاسن ص۶ ح۱۸ ب۱باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۰۹ (مجلس ۴۴) ح۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه).

خطبه ۸/۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج۴ ص۲۰۷ وج۲ ص۴۰۶: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب توحید ص۴۸ ح۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکهٔ ص۳۱۰ ح۱۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- النهایهٔ ج۲ ص۱۱۶: ابن أثیر شافعی(متوفای ۶۰۶ه)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه).

همسایه و همسایگان

بدون روابط با همسایگان نمی‌شود به زندگی اجتماعی تداوم بخشید،

همسایگان نه تنها حقوق الهی، انسانی فراوانی بر یکدیگر دارند بلکه از نظر تربیتی، به عنوان یکی از عوامل اجتماعی تربیت بحساب می‌آیند که باید در خریدن منزل و انتخاب همسایگان دقت لازم را بعمل آورد.

که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سَلْ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

(قبل از حرکت برای سفر درباره هم سفرت و پیش از خریدن منزل درباره همسایه ات، سئوال و تحقیق کن.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۱۵/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

تبلیغات

یکی دیگر از عوامل تربیت و معرّفی ارزش‌ها و نیروی بازدارنده از زشتی ها، تبلیغات اسلامی است،
که گاهی به شکل وعظ و خطابه یا نصیحت و اندرز، و زمانی با عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» در جامعه اسلامی مطرح می‌شود،
اگر همه افراد جامعه به این عامل حسّاس اجتماعی توجّه کنند، تربیت فرد و جامعه تحقّق می‌پذیرد.
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
لَا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلَّی عَلَیْکُمْ شِرَارُکُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا یُسْتَجَابُ لَکُمْ.
(امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار و فاسدان بر شما مسلط می گردند، سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی گردد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۷/۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)
۲- معمّرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ ه)
۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)
۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ ه)
۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

سنن و آداب صحیح اجتماعی

یکی از عوامل تربیتی و تربیت اجتماعی، آداب و سنن ارزشمند تکاملی است.
که امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:
وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَیْهَا الرَّعِیَّةُ.
(هرگز آداب و سنّت پسندیده اجتماعی را طرد نکن آدابی که پیشوایان این امت به آن عمل کرده اند و ملّت اسلام با آنها انس و الفت گرفته و امور رعیّت به وسیله آن اصلاح می گردد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۲۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

تاریخ گذشتگان

نقش تربیتی تاریخ را همه قبول دارند،
و شاهدند که چگونه بررسی و ارزیابی تاریخ تلخ و شیرین گذشتگان، جان و دل فرد و جامعه را دگرگون می‌سازد.
که امام علی علیه السلام فرمود:
وَاعْرِضْ عَلَیْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِینَ، وَذَکِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ مِنَ الْأَوَّلِینَ
(تاریخ و اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه نما و آنچه را که بر گذشتگان رسیده است یاد آورش باش تا بدرستی بیاندیشد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۱/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

انقلاب اسلامی، الهی

انقلاب و قیام، و حرکت موفّق یک امّت، بهترین و ارزنده ترین مربّی و آموزگار دل های آماده تربیت است، نهضت و قیام رهائی بخش، نقش اساسی در تربیت اجتماعی دارد،

ترس و زبونی‌ها را از دل میلیون‌ها انسان می‌شوید،

و شجاعت و دلاوری و شهادت طلبی را به همه می‌آموزد،

در انقلاب، همه آزمایش می گردند،

و زشتی‌ها و پلیدی های خود را نشان می‌دهند.

آیا میلیون‌ها دل و جان آماده ای که در انقلاب اسلامی ما عوض شد،

و رنگ خدائی گرفت را می‌شود انکار کرد؟

کدام عامل تربیتی اینهمه قدرت جذب و سازندگی دارد؟

و در کدام کلاس به وسعت همه کشور آزادمان می‌توان به تبلیغ و ارشاد مغزها پرداخت؟

نعمت انقلاب، از بزرگترین نعمت های الهی و حرکت انقلاب، از بزرگترین عوامل تربیتی بشمار می‌آید که درود و سلام همه ما به فرزند راستین امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت امام خمینی قدس سره که انقلاب اسلامی را با تلاش و تدبیر و ایثار گری خود سامان داد و میلیون‌ها جان و دل را رنگ خدائی زد.

در این رابطه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَالَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً، وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً ... حَتَّی یَعُودَ أَسْفَلُکُمْ أَعْلَاکُمْ، وَأَعْلَاکُمْ أَسْفَلَکُمْ

(سوگند به خدائی که پیامبر را بحق مبعوث کرد به سختی آزمایش می‌شوید و غربال می گردید ... آنچنانکه بالا، پائین و پائین، بالا قرار می گیرد.)(۱).

همه اعتراف دارند که این آزمایش عمومی و مردمی تنها در یک انقلاب مقدّس امکان پذیر می‌باشد.

*****

(۱) خطبه ۳/۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- البیان و التبیین ج۲ ص۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۲- غررالحکم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- النهایهٔ ج ۱ ص ۱۳۲: ابن أثیر شافعی(متوفای ۶۰۶ ه)

۴- الارشاد ص ۱۲۳ و ۱۲۶ ج۱ ص۲۲۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه).

ضرورت جاذبه و دافعه

اشاره

قانون عمومی جاذبه و دافعه

قانون «جذب و دفع» یک واقعیت روشن و فراگیر است که در سراسر نظام شگفت انگیز آفرینش به چشم می‌خورد و نقش تعیین کننده در پیدایش موجودات و تداوم طرح های زیبای حیات و هستی دارد.

اصلِ «جاذبه و دافعه» از نظر علمی در هر موجودی و در هر سیستم منظّمی، و در هر ذرّه، ذرّه هستی وجود دارد که ریشه و اساس همکاری ها، تشکّل‌ها و تجمّع عناصر گوناگون و وحدت و هماهنگی های ضروری در پدیده هاست.

اگر ما زنده ایم،

اگر در اطراف ما هزاران پدیده حیاتی وجود دارد،

اگر حرکت زمین، و منظومه شمسی با حرکت کیهان و کهکشان های دور، هماهنگ است.

و اگر حیات و هستی، وحدت و هماهنگی سیستم ها، تداوم دارد تا حدودی به قانون «جذب و دفع» و واقعیّت «جاذبه و دافعه» مربوط می‌شود.

مولوی می گوید:

ذرّه ذرّه کاندر این ارض و سماست

جنس خود را همچو کاه و کهرباست

و طبیعی است اگر قانون «جذب و دفع» وجود نداشت و در اطراف کره زمین اصلِ «جاذبه و دافعه» با جلوه های شگفت انگیزش، موانع فراوان را از زمین دور نمی کرد، حیات و پدیده های حیاتی نیز وجود نداشت.

جاذبه و دافعه، یک اصل عمومی و جهان شمول است و جلوه های گوناگون آن را می‌شود شناخت و شناساند.

در نهج البلاغه نیز نمونه های گویا و روشنی در این زمینه می‌توان ارائه کرد.

امّا هدف ما در این مبحث، طرح مباحث اخلاقی و تربیتی و سیاسی پیرامون قانون «جاذبه و دافعه» است،

و پاسخ به این پرسش است که:

ما نسبت به واقعیت و ضرورت «جذب و دفع» چه باید بکنیم؟

و چگونه باید باشیم؟

چون قانون «جاذبه و دافعه» عمومی و جهان شمول است،

و شامل زندگی انسان‌ها نیز می‌شود،

پس بدون آن اخلاق فردی و اجتماعی درستی نخواهیم داشت، باید اصلِ «جذب و دفع» را در همه جا و همه چیز شناخت و مراعات کرد.

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی فردی

بدیهی است برای بازسازی و بازپروری جامعه، باید از خود آغاز کرد و زندگی فردی را با نظم و شناخت جاذبه های معنوی بارور نمود،

اگر من و تو، ما و شما، و همه افراد جامعه، در زندگی فردی، موفّق باشیم،

و موانع تکامل را از سر راه برداریم،

و دارای جاذبه و دافعه صحیح و مطلوبی باشیم،

می توانیم جامعه متکامل اسلامی را تحقّق بخشیم.

امام علی علیه السلام در زمینه جذب عوامل رشد فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَکّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ

(رحمت خدا بر کسی که فکر و اندیشه کند و عبرت گیرد و سپس بینا شود و «راه تکامل را بازشناسد»)(۱).

و در کلام نورانی دیگری به ضرورت «دافعه» اشاره می‌فرماید که:

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَی نَفْسِهِ

(رحمت خدا بر کسی که از شهوت‌ها خودداری می کند و هوس های سرکش نفس را ریشه کن سازد.)(۲).

انسان خوب کسی است که:

در تفکّر و اندیشه های خود،

در تصمیم گیری‌ها و اراده های شخصی،

در نیّات و انگیزه ها،

و در اعمال و کردار خود دارای جاذبه و دافعه باشد،

بدی‌ها را در فکر و قلبش راه ندهد،

و زشتی‌ها را از گفتار و رفتارش دفع کند.

و آنگاه خوبی‌ها و ارزش های الهی، انسانی را در خود بارور سازد،

زیرا همانگونه که سلامت و بهزیستی به قانون «جاذبه و دافعه» در ماشین عظیم تن آدمی بستگی دارد، سلامت فکر و روان نیز به اصل «دفع و جذب» نیازمند است.

*****

(۱) خطبه ۴/۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۲ و ۵۲۸ و ۵۳۰ و ۵۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- بحارالانوار ج ۲ ص ۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- ارشاد القلوب ج۱ ص۸۴ ب۶ و۱۹۹ ب۲۶: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه)

۴- روضه کافی ج ۸ ص ۱۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در روابط اجتماعی

اشاره

روابط اجتماعی انسان ها، اقسام و جلوه های گوناگونی دارد که قانون جاذبه و دافعه باید در تمام جوانب آن رعایت گردد، مانند:

رابطه فرد با دوستان

در «دوست یابی» و انتخاب دوستان و همکاران، اگر واقعیّت «جاذبه و دافعه» رعایت نشود.

بدیهی است که هلاکت و سقوط در انتظار ما خواهد بود و شرافت خانوادگی انسان در معرض خطرات تلخ قرار می گیرد.

باید ارزیابی کرد که چه کسانی قابل «دوست» شدن می‌باشند؟

و از چه کسانی باید پرهیز کرد؟

امام علی علیه السلام در بهره گیری از جاذبه در روابط اجتماعی و انتخاب دوستان صالح می‌فرماید:

دوست یابی یک ضرورت اجتماعی، عاطفی، انسانی و انزوا و دوری از مردم و ترک دوستان نشانه ضعف و ذلّت و خواری است.

که حضرت فرمود:

وَالْغَرِیبُ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ حَبِیبٌ

(غریب و تنها کسی است که دوست نداشته باشد.)(۱).

و کسانی را که در تداوم دوستی ها، ضعف نشان داده و جاذبه دوستی و روابط دوستانه را فراموش می کنند، مورد نکوهش قرار داده است که:

أَعْجَزُالنّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اکْتِسابِ الْأَخَوانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ

(عاجز ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر، کسی که دوستان به دست آورده را ترک گوید.)(۲).

پس از طرح و ارزیابی جاذبه انسانی در «دوست یابی» به ضرورت «دافعه» و ترک آفات دوستی های آن می‌پردازد و می‌فرماید:

اِیّاکَ وَ مُصادَقَةَ الْأَحْمَقَ فَإِنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَنْفَعَکَ فَیَضُرَّکَ

(برحذر باش از دوستی با احمق، که می‌خواهد بتو منفعت کند زیان می‌رساند.)(۳).

و برای دوری و دفع انسان های بخیل و مال پرست می‌فرماید:

اِیَّاکَ وَ مُصادَقُ الْبَخِیلِ فَإِنَّهُ یَقْعُدُ عَنْکَ أَحْوَجَ ماتَکوُنُ إِلَیْهِ

(از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا در شرایط دشوار حاجت و نیازمندی تو را ترک می گوید.)(۴).

و در رابطه با ضرورت «دافعه» در طرد انسان های فاسد رهنمود می‌دهد که:

وَ اِیَّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الْفاجِرِ فَإِنَّهُ یَبِیعُکَ بِالتّافِهِ

(برحذر باش از دوستی با انسان فاسد و جنایتکار که تو را به چیز کمی می‌فروشد.)(۵).

و برای دفع و کنار زدن دروغ گویان می‌فرماید:

اِیَّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الکَذّابِ فَإِنَّهُ کَالْسَّرابِ یُقَرِّبُ عَلَیْکَ الْبَعِیدَ وَ یُبَعِّدُ عَلَیْکَ الْقَرِیبَ

(برحذر باش از دوستی با دروغگو چرا که او مانند سراب است دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد.)(۶).

*****

(۱) نامه ۱۱۱/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ذیل الامالی ص ۱۱۰: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲- الحکم المنثورة: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۳- کتاب الموشی ج ۱ ص ۱۹: وشاء (متوفای ۳۲۵ ه

۴- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در خانواده

یکی از ارکان مهمّ جامعه بشری «خانواده» و «زندگی خانوادگی» است،

که نقش تعیین کننده ای در صلاح و فساد جامعه دارد،

اگر خانواده‌ها اصلاح شوند و مدیران خانواده ها، زن و فرزندان خود را در یک بازپروری اساسی، تربیت کنند، در وضع سیاسی و اخلاقی جامعه نیز مؤثّر خواهد بود.

از دیدگاه نهج البلاغه مدیر و مربّی خانواده باید اصل «جاذبه و دافعه» را مراعات کند و عواطف پدرانه یا مادرانه نباید مانع تربیت و اصلاح فرزندان گردد.

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرماید:

در جذب و جلب افراد خانواده به ارزش های تکاملی توجّه کند.

که فرمود:

یَا کُمَیْلُ، مُرْ أَهْلَکَ أَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکَارِمِ، وَیُدْلِجُوا فِی حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ

(این کمیل، خانواده ات را فرمان ده که روزها در کسب فضائل و مکارم اخلاق بکوشند و شبها در رفع نیاز حاجتمندان گرسنه ای که به خواب رفته اند تلاش کنند.)(۱).

و در جای دیگر به ضرورت «دافعه» در خانواده اشاره می کند، که فرمود:

لَا تَجْعَلَنَّ أَکْثَرَ شُغُلِکَ بِأَهْلِکَ وَوَلَدِکَ ... وَإِنْ یَکُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَمَا هَمُّکَ وَشُغُلُکَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟!

(اکثر وقت خود را به خانواده و فرزندانست اختصاص مده ... اگر آنها از دشمنان خدا می‌باشند چرا تمام وقت و تلاش خود را صرف دشمنان خدا می کنی؟)(۲).

یعنی؛ در «مدیریت خانواده» باید احساس مسئولیت باشد و اصل «جذب» برای تشویق پاکان و خوبان و اصل «دفع» برای تنبیه و بازپروری بدکاران بکارگرفته شود تا مدیر خانواده را به دنبال هوس های دروغین نکشاند.

*****

(۱) حکمت ۲۵۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشیهی (متوفای ۵۸۰ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص۱۹۴ ح ۱۴۰ ب۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهْ ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- بحارالانوار ج۱ ص۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

حکمت ۳۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۴ ص۲۸۲ ح۱۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- غرر الحكم ص ۳۴۰ / ج ۶ ص ۳۲۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۹۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۱۰۱ ص۷۳ ح۲۰ ب۱۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- مشكاهٔ الانوار ص۱۵۲ ح۵۲/۴۰۱ فصل۴: طبرسی (متوفای قرن۷ه).

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی اجتماعی با مردم

برای رشد و تكامل خوبی‌ها و خوبان، و تنبیه و بازپروری بدكاران، باید اصل «جذب و دفع» را در روابط اجتماعی و زندگی با مردم بكار گیریم.

امام علی علیه السلام در آداب معاشرت هشدار می‌دهد كه:

لا تَصْحَبِ المائِقَ فَإِنَّهُ يَزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يَوَدُّ اَنْ تَكوُنَ مِثلَهُ

(با احمق و نادان معاشرت و روابط دوستانه نداشته باش كه كارهای احمقانه اش را برایت جلوه می‌دهد و دوست دارد تو مثل او باشی.)(۱).

و ادامه می‌دهد كه:

وَمُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنْسَاةٌ لِلْإِيمَانِ، وَمَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ

(همنشینی با انسان های فاسد و هواپرست، ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می كند.)(۲).

امام علی علیه السلام در تنظیم روابط اجتماعی با مردم می‌فرماید:

قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ ... وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْم

(به نیكوكاران نزدیك شو كه از آنان خواهی شد، و از اهل شر و بدی دور كن تا از آنها به كنار باشی و بدان كه ستم كردن بر ناتوان ستم است.)(۳).

آنگاه به علل ضرورت «دافعه» اشاره می‌فرماید كه:

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعَهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدَّ عَنْهُ. وَذلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ!

(چهره انسان فاسد بظاهر چهره انسان است و قلب او مانند قلب حیوان، راه هدایت را نمی‌شناسد كه از آن راه برود و راه های باطل را نمی‌فهمد تا آن را مسدود سازد.)(۴).

به گفته مولوی:

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نباید داد دست

سپس كیفیت معاشرت و رعایت اصل جاذبه برای جذب دل های مردم را اینگونه مطرح فرمود كه:

خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ.

(با مردم بگونه ای معاشرت كنید كه اگر بمیرید بر مرگ شما اشك بریزند و اگر زنده مانید به شما عشق ورزند و ابراز علاقه كنند.)(۵).

*****

(۱) حكمت ۲۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، كه برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون الاخبار ج ۳ ص ۷۹: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- تحف العقول ص ۲۰۵: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۶ و ۶۴۰ ح ۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- مصادقة الاخوان ص ۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۸۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۱۱/۸۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۲ و ۱۰۳ و ۴۲۲ و ۴۲۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۵ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۵۲ ح ۲۸ ب ۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۴- مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۴۵۶ ب ۹۱ ح ۹: محدّث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه).

نامه ۹۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۲/۸۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار (باب العز والشرف) ج ۴ ص ۸۶ ح ۳۹۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۳۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۳- منهاج البراعة ج ۱ ص ۳۵۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۸۵ و ۱۹۷ و ۲۷۸ و ۳۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

حکمت ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۲۷۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- تذکرة الخواص ص ۱۳۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه

۳- کتاب أمالی ص ۵۹۵ م ۲۶ ح ۶/۱۲۳۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۴- مجموعه ورام ص ۳۷۹ ج ۱: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۶۷ ح ۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

ضرورت جاذبه و دافعه در زندگی سیاسی

بدیهی است که در یک زندگی اجتماعی، تحولات و دگرگونی های سیاسی فراوانی پدید می‌آید،

و تلخی‌ها و شیرینی های گوناگونی مطرح می گردد.

مهمّ آن است که یک انسان متعهّد و مؤمن با روش های حساب شده و منطقی، تحولات سیاسی را ارزیابی نموده و با آن برخوردهای اساسی کند،

که سرانجام حوادث و تحوّلات سیاسی، تقویت ارزش های تکاملی و پیشرفت جامعه انسانی اسلامی باشد،

در این رابطه باید از قدرت «جاذبه و دافعه» بدرستی استفاده شود،

که امام علی علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَی حَقّاً فَأَعَانَ عَلَیْهِ، أَوْ رَأَی جَوْراً فَرَدَّهُ، وَکَانَ عَوْناً بِالْحَقِّ عَلَی صَاحِبِهِ.

(خدا رحمت کند آن کس را که اگر حقّی را دید یاری کند «جاذبه» و اگر ستمی را مشاهده کرد با آن مبارزه کرده و از میان بردارد؛ به یاری صاحب حق برخیزد و بر ضد ستمگر قیام نماید «دافعه»)(۱).

امام علی علیه السلام آنگاه به دفع بدی‌ها می‌پردازد که:

رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَیْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا یَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

(سنگ را از همانجا که آمده بازگردانید چرا که شر و بدی را جز با بدی نمی‌توان از بین برد.)(۲).

در این رهنمود سیاسی نهج البلاغه، هرگونه انزوا طلبی و دخالت نکردن، بی تفاوتی و بزدلی، سازش و تسلیم در برابر هرگونه ظلم و ستم محکوم است.

*****

(۱) خطبه ۹/۲۰۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- نقض العثمانیهٔ: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۲۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار کتاب ج۳۲ ص ۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۳: ابن ابی الحدید معتزلی(متوفای ۶۵۶ ه)

۵- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

حکمت ۳۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۲ ص۷ وج۳ ص ۸۰: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- غرر الحکم ص ۱۸۶ / ج ۴ ص ۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۶۵: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- مجمع الامثال ج ۱ ص ۳۰۶: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۸۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

ضرورت جاذبه و دافعه برابر دشمن

دشمن گرچه دشمن است امّا می‌شود با برخوردهای انسانی قلب او را تسخیر کرد،

و از او یک دوست وفادار ساخت،

و از احتیاط و دوراندیشی نباید غفلت کرد که تلخی های فراوانی ببار خواهد آورد.

امام علی علیه السلام در خصوص برخورد انسانی و بکارگیری اصلِ «جاذبه» در برابر دشمن می‌فرماید:

إِذَا قَدَرْتَ عَلَی عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَیْهِ.

(هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده.)(۱).

و به سربازانش در جنگ سفارش می کند که:

فَإِذَا کَانَتِ الْهَزِیمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَلَا تُصِیبُوا مُعْوِراً، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَی جَرِیحٍ. وَلَا تَهِیجُوا النِّسَاءَ بِأَذًی، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَکُمْ، وَسَبَبْنَ أُمَرَاءَکُمْ

(آنگاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید فراریان را نکشید و ناتوان‌ها را ضربت نزنید و مجروحان را نکشید و با اذیت و آزار عواطف زنان را جریحه دار نکنید اگرچه زنان به شما دشنام دهند و فرماندهان شما را برون ساز گویند.)(۲).

با توجّه به لطف و بزرگواری و والائی روح امام است که شاعر گفت:

«تو خدائی مگر ای دشمن دوست؟!!»

امام علی علیه السلام آنگاه هشدار می‌دهد که:

وَلَكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ

(امّا زنهار، زنهار، سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح برحذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که تو را غافلگیر سازد، پس دوراندیشی را فراموش نکن.)(۳).

وقتی یاران امام علی علیه السلام به دشمنان خود دشنام می‌دادند، زبان به نصیحت آنان گشود و فرمود:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ ... وَقُلْتُمْ ... اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ

(من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید ... بهتر است بگویید...

خدایا خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنها اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما تا آن جاهلان حق را بشناسند.)(۴).

امّا اگر دشمن دست از تجاوز برنداشت،

و به مرزها هجوم آورد،

باید قدرتِ «دافعه» را در چهره خشم مقدس و جهاد بی امان و حملات پی در پی آنگونه بکار گرفت تا ریشه های فتنه و فساد سوزانده شود و مهاجمِ قدرت طلب، بر سر جای خود بنشیند،

که حضرت فرمود:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.

(جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا و زره محکم نگهدارنده و سپر مطمئن خداوند است.)(۵).

*****

(۱) حکمت ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب محاضرات ج ۱ ص ۱۱۱: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۲- لباب الاداب ص ۳۳۵: أسامهٔ بن منقذ (متوفای ۵۸۴ ه)

۳- زهر الاداب ج ۱ ص ۴۴: حصری (متوفای ۴۵۳ ه

۴- روض الاخبار ص ۳۶: محمد بن قاسم

۵- کتاب الاداب ص ۳۳: ابن شمس الخلافهٔ(متوفای ۶۲۲ ه).

نامه ۲/۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ ج۳ ص۸۲ ج۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- کتاب صفین ص۲۰۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۳۸و۱۲ و۳۳ و۳۸ و۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- مروج الذهب ج۲ ص ۳۶۱ و۳۶۲ و ۴۱۰: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۵- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۴۴: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه)

۶- کتاب الجمل ص۴۰۳ و۳۴۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

نامه ۱۳۳/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

خطبه ۱/۲۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۵۵: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۲- کتاب صفین ص۱۰۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- تذکرهٔ الخواص ص۱۴۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۴- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۵۶۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خطبه ۱/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- المصنّف ج۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- حیلهٔ الأبرار ج۲ ص۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹ وج۱ ص۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۴- تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۵- تذکرهٔ الخواص ص۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه).

ضرورت جاذبه و دافعه برابر فاسدان و بدکاران

درست است که انسان های فاسد و آلوده را باید مجازات کرد،

و از جامعه طردشان نمود،

و رابطه‌ها را با آنان قطع کرد،

امّا باید دوراندیش و واقعیت گرا بود و برای هدایت و جذب دلهای آنها کوشید،

شاید روزی توبه کردند و زندگی جدیدی را در پرتو روشنائی حق، آغاز نمودند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَإِنَّمَا یَنْبَغِی لِأَهْلِ الْعِصْمَهِٔ وَالْمَصْنُوعِ إِلَیْهِمْ فِی السَّلَامَهِٔ أَنْ یَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِیَهِٔ

(سزاوار است کسانی که از عیوبی پاکند و از آلودگی به گناهان سالمند، به گنهکاران و اهل معصیت ترحّم کنند و در هدایت و بازپروری آنان بکوشند.)(۱).

آنگاه به ضرورت هدایت و ارشاد گناهکاران و فاسدان اشاره می‌فرماید،

تا راه حق را و روش پاکی و سلامت را باز شناسند و به سوی خوبی‌ها بازگردند.

که حضرت فرمود:

یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَکَ عَلَی ذَنْبِکَ، وَمَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ...

أَمَا مِنْ دَائِکَ بُلُولٌ، أَمْ لَیْسَ مِنْ نَوْمَتِکَ یَقَظَهٌٔ، أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَیْرِکَ؟

(ای انسان، چه چیز تو را به گناه جرأت داده؟ و چه چیز تو را بر پروردگارت مغرور ساخته است...

چرا همانگونه که به دیگری رحم می‌کنی به خودت رحم نمی‌کنی.)(۲).

و ضرورت بکارگیری قدرت «دافعه» را در معاشرت و دوستی با فاسدان سفارش می‌فرماید که:

وَ اِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفُسّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ وَ وَقِّرِاللَّهَ وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ

(از همنشینی با انسان های فاسد بپرهیز که بدی، بدی می‌آورد، امّا خدای را محترم شمار و دوستان خدا را دوست بدار.)(۳).

امّا اگر فاسدان و بدکاران به راه نیامدند،

پند پذیر نبودند،

و ترک معاشرت‌ها نیز در آنها اثر نکرد،

و قصد تداوم فساد و آلودگی در جامعه را دارند،

مبارزه و جنگ با آنان واجب است تا جامعه اسلامی از شرّ آنان در أمان باشد.

که حضرت فرمود:

أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِيَ اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ

(آگاه باشید خداوند مرا به نبرد با سر کشان و پیمان شکنان و فساد کنندگان روی زمین، فرمان داده است، اما ناکثین پیمان شکن، با آنها نبرد کردم و قاسطین متجاوز با آنها جهاد نمودم و مارقین خارج شده از دین را بر خاک ذلّت و خواری نشاندم تا نتوانند فرد و جامعه را به فساد کشانند.)(۴).

با توجّه به رهنمودهای فوق در می‌یابیم که هرگونه بی تفاوتی محکوم است،

نباید گفت:

(به من چه، چرا دشمن تراشی کنم؟

دشمن کمش هم زیاد است!)

زیرا آنجا که مصلحت جامعه اسلامی و سرنوشت انسان‌ها و سلامت نسل بشری مطرح است.

باید با دشمن مبارزه کرد و با فاسدان و آلوده دامنان به جهاد برخاست و هرگونه رفاه زدگی و راحت طلبی را محکوم کرد.

*****

(۱) خطبه ۱/۱۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۳۵ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۸۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- منهاج البراعة ج ۲ ص ۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۵۹: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۴- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۷۵: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۵- غرر الحکم ج۶ ص۴۵۹ و ج۵ ص۴۲ و۴۸: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۲/۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- غرر الحکم ص ۸۲/ ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرارج۱ ص۸۰ ح۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ ه).

نامه ۱۴/۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۷۶ / ج ۴ ص ۲۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۲۱: بحرانی(متوفای ۶۷۹ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۳ ص۵۰۸ ح۷۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- مناقب: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۱۱۲/۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ضرورت جاذبه و دافعه در مدیریّت اسلامی

ضرورت جاذبه در حکومت و رهبری

رهبر و حاکم اسلامی باید نقش مهمّ «جاذبه و دافعه» را بشناسد،

و جایگاه اصلی و اساسی آن را بداند،

و با جذب و دفع حساب شده، فرد و جامعه را در برابر خطرات و حوادث ناگوار حفظ کند،

و روزنه نفوذ برای منافقان و دشمنان باقی نگذارد.

اگر رهبر اسلامی دارای جاذبه قوی و حساب شده نباشد و عناصر فاسد و آلوده را بجا دفع نکند نمی‌تواند مدیریت صحیحی را تحقّق بخشد.

امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت «جاذبه» در مدیریّت و رهبری جامعه، به مالک اشتر می‌فرماید:

وَ أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَالْمحَبَّهَ لَهُم وَاللُّطْفَ بِهِمْ ... فَإِنَّهُم صِنْفانِ إمّا أَخٌ لَکَ فِی الدّینِ أو نَظیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ

(قلب خود را از رحمت و محبت و لطف، نسبت به ملت مالامال نما و با رعیت مهربان و دلسوز باش، زیرا آنها دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تو هستند و یا انسان هائی همچون شما.)(۱).

و به محمّد بن ابی بکر فرماندار مصر می‌نویسد:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَالنَّظْرَهِ

(بال هـای محبتت را برای ملت بگستران و بـا آنها نرم و مهربان باش و با خوشـروئی چهره خود را برای آنان گشاده دار و تساوی را حتی در نگاه کردن به آنها مراعات کن.)(۲).

و به ابن عباس فرماندار بصره می‌نویسد که:

فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَهَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

(با مردم بصره به نیکی رفتار کن و گره و وحشت و ترس را از دل هایشان بگشای.)(۳).

و یکی دیگر از فرمانـداران خود را مورد سـرزنش و توبیـخ قرار می‌دهـد که چرا به جای جذب دل های رعیّت، از قدرت «دافعه» به گونه ای ناروا استفاده کرده است.

فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ

(دهقانان، منطقه فرمانداریت از خشونت و قساوت تو شکایت کردند...

پس لباسی از نرمش و خوشرفتاری همراه با اندکی قاطعیت بر آنان بپوشان تا جذب شوند.)(۴).

در این رهنمود وحی گونه، هم به ضرورت جاذبه اشاره شده و هم اصل اعتدال و میانه روی در به کارگیری «جاذبه» را گوشزد کرده است،

که مبادا از مهربانی و نرمخوئی فرماندهان و رهبران جامعه، گروهی سوء استفاده کنند.

*****

(۱) نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

نامه ۱/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارة المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه).

نامه ۱/۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صناعتین ص ۲۷۷: ابو هلال عسکری(متوفای ۳۹۵ ه)

۲- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۰۳: باقلانی (متوفای ۴۰۳ ه)

۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۹ و ۴۱۲: سید یمانی

۴- أنساب الاشراف ج۲ ص۱۵۸ ح ۱۷۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۵- کتاب صفین ص۱۰۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه).

نامه ۱/۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج۲ ص۲۰۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

ضرورت برخورداری حکومت از دافعه صحیح

اشاره

اگر اصل «دافعه» یک قانون عمومی است،

و همراه با «جاذبه» در وحدت و تشکل و در پیدایش و تداوم حیات نقش اساسی دارد؛

حکومت و رهبری نیز از این اصل نباید جدا باشد؛

باید عناصر چاپلوس و ثنا گو، منحرف و فاسد، بدسابقه و آلوده دامن، کنار زده شوند،

تا حکومت و رهبری با اصالت و سلامت، در ایجاد یک مدیریت سالم و موفق پیروز گردند.

چه کسانی باید از حکومت دفع و طرد گردند.

عیب جوها

امام علی علیه السلام به مالک اشتر حاکم مصر می‌نویسد:

وَلْیَکُنْ أَبْعَدَ رَعِیَّتِکَ مِنْکَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَکَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِی النَّاسِ عُیُوباً، الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا

(آنها که نسبت به رعیت عیب جو ترند از تو دور باشند زیرا مردم عیوبی دارند که والی و رهبر در پوشیدن و پنهان کردن آنها از همه سزاوارتر است.)(۱).

*****

(۱) نامه ۲۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

سخن چینان بی تقوا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَی تَصْدِیقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِیَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِینَ.

(در تصدیق و باور سخن سخن چینان شتاب نکن زیرا آنان خیانتکارند گرچه در لباس نصیحت کنندگان دلسوز جلوه می‌کنند.)(۱).

*****

(۱) نامه ۲۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

بخیل و ترسو و حریص

امام علی علیه السلام به مالک اشتر حاکم مصر نوشت:

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِی مَشُورَتِکَ بَخِیلًا یَعْدِلُ عَنِ الْفَضْلِ، وَیَعِدُکَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَاناً یُضْعِفُکَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِیصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ،

(بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا که تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می‌ترساند و نیز با ترسو مشورت نکن، زیرا در کارها روحیّه تو را تضعیف می‌نماید و با حریص مشورت نداشته باش که حرص را با ستمگری در نظرت زینت می‌بخشد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۲۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

کارگزاران حکومت طاغوت

از دیدگاه امام علی علیه السلام کسانی که در حکومت طاغوت پُست و شغلی داشتند باید از صف کارگزاران حکومت اسلامی و مدیریت جامعه الهی طرد و دفع گردند.

که فرمود:

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِکَ مَنْ کَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَکَ وَزِیراً، وَمَنْ شَرِکَهُمْ فِی الْآثَامِ فَلَا یَکُونَنَّ لَکَ بِطَانَةً

(بدترین وزرا کسانی هستند که وزیر و کارگزار حکومت بد و اشرار بوده اند.

کسی که با آن گناهکاران در کارها شرکت داشته است نباید جزو سرداران و زمامداران حکومت باشد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۲۹/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ثناگویان و چاپلوسان

شخصی در مجلس امام علی علیه السلام بپاخاست و به ثناگوئی پرداخت.

امام علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، فَلَا تُكَلِّمُونِی بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ،

(مرا با سخنان جالب خود نستائید...

و آنگونه که با زمامداران و پادشاهان ستمگر سخن می‌گفتید با من سخن نگوئید.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۱/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- دعائم الاسلام ج۲ ص ۵۴۱ ح۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بحار الانوارج ۴۱ ص۱۵۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص ۱۹۱ ح۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

خائنان

امام علی علیه السلام در طرد و دفع خائنان، به استاندار مصر مالک نوشت:

فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ ... فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِی بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ

(اگر یکی از کارگزاران دست به خیانت زد ... او را زیر تازیانه کیفر ادب نما و به مقدار خیانتی که انجام داده او را مجازات کن.)(۱).

*****

(۱) نامه ۷۶/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

کم عقلان پَست

مدیریّت صحیح در حکومت اسلامی، به تفکّر و تعقّل و انسان های دوراندیش و حکیم نیازمند است،

تا با ژرف اندیشی، و با ارائه طرح های صحیح و اساسی فرد و جامعه را به سوی پیشرفت و تکامل ببرند، و از آفات و خطرات بازدارند.

بدیهی است که کم عقلان و انسان های پَست و جهل زده، اگر در حکومت راه یابند، مقدّمات سقوط حکومت و جامعه را فراهم می‌سازند.

امام علی علیه السلام به یکی از استانداران خود می‌نویسد:

وَاحْذَرْ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ، وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ

(از یارانی که در فکر و نظر ضعیفند و عمل آنها ناپسند و زشت است برحذر باش زیرا مقیاس سنجش شخصیّت هرکس را یارانش معرفی می کنند.)(۱).

*****

(۱) نامه ۹/۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

انسان های دورو و منافق

امیرالمؤمنین علیه السلام در طرد عناصر دورو و منافق فرمود:

وَاحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمُ الضّالُّونَ الْمُضِلّوْنَ والزَّالّوُنَ الْمُزِلّونَ يَتَلَوَّنوُنَ أَلْواناً

(از انسان های دو رو و منافق شما را برحذر می‌دارم،

زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند، خطا کار و خطا اندازند، به رنگ های گوناگون بیرون می‌آیند و سبب گمراهی مردم می‌شوند.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۴/۱۹۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب طراز ج ۲ ص ۳۰۸: سید یمانی

۲- غرر الحکم ص ۵۴ و ۲۶۹/ ج۴ ص۴۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعۀ ۲ ص ۲۸۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۸۸ و ج ۲ ص ۲۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحار الانوار ج۱۸ ص۲۲۴ ح۶۲ ب۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

هوس بازان بی پروا

امیرالمؤمنین علیه السلام در طرد انسان های بی پروا و هوس باز فرمود:

فَإِنَّ الْوَالِيَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِکَ کَثِيراً مِنَ الْعَدْلِ

(اگر والی و زمامدار دنبال هوا و هوس های پی در پی خود باشد غالباً او را از عدالت باز می‌دارد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱/۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۷۰: سید یمانی

۲- کتاب صفین ص ۵۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- منهاج البراعۀ ج ۳ ص ۲۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحار الانوار ج۳۳ ص۵۱۱ ح۷۰۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

جاهلان قدرنشناس

کسانی که قدر و ارزش خود را نمی‌شناسند،

و قدر و ارزش فرد و جامعه را نمی‌دانند،

نباید در حکومت و مدیریت اسلامی نفوذ کنند،

زیرا ارزش‌ها دگرگون و انحرافات فراوانی دامنگیر جامعه می‌شود.

که امام علی علیه السلام هشدار داد:

وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

(زمامداران و کارگزاران حکومت نباید از ارزش و منزلت خویش ناآگاه باشند زیرا کسی که ارزش خویش را نمی‌شناسد نسبت به ارزش دیگران ناآگاه تر است.)(۱).

*****

(۱) نامه ۹۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

روش تربیت

چگونگی تربیت کودک

بسیاری از مردم فرزندان خود را بگونه ای تربیت می‌کنند که همانند آنها فکر کنند،

زندگی کنند،

و با آداب و رسوم خانواده و قبیله و فامیل هر چند بی ارزش آنها عادت کنند، و آنها را رعایت نمایند.

که اگر جوانی چنین نبود می‌گویند:

تو فرزند ما نیستی!!

در صورتی که امام علی علیه السلام در چگونگی تربیت فرزند بسیار واقع نگر بود و فرمود:

لا تُقْسِروا أَوْلادَكُمْ عَلی آدابِكُم، فَإِنَّهُم مَخْلوُقوُنَ لِزَمانٍ غَيْرِ زَمانِكُم

(فرزندان خود را بر آداب و رسوم خود مجبور نسازید، زیرا آنان به روزگاری غیر از روزگار شما تعلّق دارند)(۱).

چون انسان‌ها همواره در حال رشد و تکامل بوده، و نوع و سیستم زندگی، راههای تولید و کشف و اختراع و روابط اجتماعی در حال دگرگونی است.

ما باید فرزندان خود را با واقعیّت‌ها آشنا کنیم،

تا در هر شرائطی، و در هر جامعه ای، حقیقت را درک کنند،

درست بیاندیشند،

و واقع گرا باشند،

پس نباید در قالب های ذهنی از پیش تعیین شده قرار گیرند.

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ص ۲۶۷.

کودکان و تمرین نماز

تربیت دینی کودکان یکی از مسائل مهمّ زندگی است، زیرا فطرت خداجوی کودکان همراه با حسّ کنجکاوی بتدریج رشد می کند،

و باید قانونمند شده و تربیت گردد.

امام علی علیه السلام نسبت به تربیت دینی کودکان فرمود:

مَرُّوا صِبْیانِکُمْ بِالصَّلاةِ اذا بَلَغُوا سَبْعَ سَنین،

وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَی تَرْکِها اذا بَلَغُوا تِسْعَ سِنینَ،

وَ تَفَرَّقُوا فی مَضاجِعِهُمْ اذا بَلَغُوا عَشْرَ سِنینَ(۱).

«کودکان را در سنّ ۷ سالگی به نماز تمرین دهید تا عادت کنند.و اگر در سنّ ۹ سالگی نماز را ترک کردند آنها را بزنید.

و در سنّ ۱۰ سالگی بستر خواب بچّه‌ها را جدا کنید.»

در این رهنمود نورانی، مسائل مهمّی مورد توجّه امام علی علیه السلام است، مانند:

۱- تربیت دینی کودک از سنّ ۷ سالگی

۲- برخورد با کودک در سنّ ۹ سالگی

۳- احتیاط در تربیت جنسی کودکان در سنّ ۱۰ سالگی، که در یک رختخواب نخوابند.

*****

(۱) منهاج السُّرور ج۱ ص۱۰۲.

رشد فکر دینی کودک

یکی از ابعاد تربیت، رشد «فکر دینی» کودک است که همراه با رشد حِسّ کنجکاوی باید خداشناسی و دیگر مبانی اعتقادی را به کودکان آموخت.

امام علی علیه السلام کودکان خود را در سنین آغازین زندگی به خداشناسی و توحید آشنا می‌ساخت.

در اینجا توجّه به یک حادثه ظریف و اعتقادی لازم است.

«لَمَّا کانَ الْعَبَّاسُ وَ زَیْنَبُ - وَلَدَیْ عَلِیّ علیه السلام - صَغیرَیْن قالَ عَلَیّ علیه السلام لِلْعَبّاسِ،

قُلْ واحِدَ،

فَقالَ واحِد،

فَقالَ - قُلْ اِثْنانِ،

قالَ: - أسْتَحی أنْ اَقُولَ بِاللِّسانِ الَّذی قُلْتُ واحِدَ اِثْنانَ،

فَقَبَّلَ عَلِیٌّ عَیْنَیْهِ ثُمَّ اِلْتَفَتَ اِلی زَیْنَبَ وَ کانَتْ عَلَی یَسارِهِ وَ الْعَبّاسُ عَلَی یَمینِهِ،

فَقالَتْ: یا أبَتاهُ أتُحِبُّنا؟

قالَ: نَعَمْ یا بُنَیَّ اَوْلادُنا اَکْبادُنا،

فَقالَتْ: یا أبَتاهُ حُبّانِ لایَجْتَمِعانِ فی قَلْبِ الْمُؤمِنْ، حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الْاءوْلادِ، وِ انْ کانَ لابُدَّ لَنا فَالشَّفَقَةُ لَناوَ الْحُبُّ لِلَّهِ خالِصاً،

فَازْدادَ عَلِیٌّ بَهِما حُبّاً.» (۱).

(زمانی که عبّاس و زینب، دو فرزند علی علیه السلام در سنین کودکی بودند،

روزی علی علیه السلام به فرزند خود عبّاس فرمود:

فرزندم بگو: یک

عبّاس گفت: یک،

حضرت فرمود: بگو دو،

عبّاس گفت: خجالت می‌کشم با زبانی که یک گفتم دو بگویم.

امام علی علیه السلام از عقل و هوش و درایت فرزند خود بسیار مسرور شده، چشمان فرزند خود را بوسید.

آنگاه به زینب کبری علیها السلام که در طرف چپ قرار گرفته بود نگاه کرد.

زینب پرسید:

پدرجان آیا ما را دوست داری؟

امام علی علیه السلام فرمود:

آری دخترم، فرزندان ما جگر گوشه هایمان هستند.

زینب علیها السلام گفت:

پدرجان دو محبّت که در قلب مؤمن جمع نمی‌گردد.

«حُبِّ خُدا»

و «حُبِّ اولاد»

و اگر از محبّت ما گریزی نیست، پس عطوفت و شفقّت از آنِ ما و محبّت خالصانه از آنِ خداست.

این سبب شد که مِهر و عاطفه علی علیه السلام به آن دو فزونی گیرد.

*****

(۱) مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۲۱۵.

تشویق کودک به سخنرانی

الف - امام علی علیه السلام فنِّ خطابه و سخنوری را به فرزندان خود می‌آموخت.

روزی امام حسن علیه السلام را واداشت تا به منبر رفته، برای مردم خطبه بخواند.

وقتی امام مجتبی علیه السلام سخنرانی ایراد کرد، امام علی علیه السلام او را ستود.

ب - در یکی از شب های عید، امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

برخیز و برای مادران و برادران و خواهران خود سخنرانی کن،

امّا امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر خجالت می‌کشید.

امام علی علیه السلام برای اینکه فرزندش آسوده خاطر برخیزد و خطابه ایراد کند از اطاق خارج شد و روبروی درب ورودی منزل ایستاده، سخنان فرزند را زیر نظر داشت،

امام مجتبی علیه السلام برخاست و با حمد و ستایش خدا، سخن آغاز کرد،

و به جدّش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد و آنگاه با سخنرانی جالبی نظر همگان را بخود جلب کرد،

در پایان سخنرانی او، امام وارد اطاق شد، امام حسن علیه السلام را در آغوش کشید و از خطابه زیبای او تشکّر کرد.

شرایط تنبیه کودکان

تنبیه بدنی کودکان را کسی مجاز نمی‌شمارد،

گرچه کودکان بزهکار را باید تنبیه کرد و کودکانی که با برخورد هایشان وضع مدرسه و کلاس را بهم می‌ریزند و مانع رشد دیگران می‌شوند را باید تنبیه کرد.

که امام علی علیه السلام نسبت به کودکان بد رفتار و بزهکار بیش از سه ضربت را اجازه نمی‌فرمود.

روزی جمعی از کودکان که در مسابقه خط نویسی شرکت کرده بودند و دفترچه های خود را خدمت امام علی علیه السلام آوردند تا قضاوت و تشویق گردند،

امام علی علیه السلام خطاب به کودکان فرمود:

اَبْلِغُوا مُعَلِّمُكُمْ اِنْ ضَرَبَكُمْ فَوْقَ ثَلاثِ ضَرَباتٍ فی الْاَدَبِ اُقْتُصَّ مِنْهُ(۱).

(به معلّم خود این پیام را برسانید که اگر بیش از سه ضربه بر شما بزند، قصاص خواهد شد.)

*****

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۸۲.

روش بازداری کودک

برای امام علی علیه السلام چند مشک عسل به عنوان بیت المال آوردند، و چند روزی گذشت،

وقتی حضرت خواست آن را تقسیم کند، متوجّه شد که عسل یکی از مشک‌ها دست خورده است.

قنبر را فراخواند، و قاطعانه پرسید:

چه کسی از این مشک، عسل برداشت؟

قنبر گفت:

یکی از بچّه های شما.

امام علی علیه السلام در اینجا دو کار مهمّ انجام داد که از نظر روانشناسی تربیتی، بسیار ارزشمند است:

اوّل اینکه آن کودک را نکوهش کرد.

دوّم آنکه تنها به سرزنش و نکوهش اکتفاء نکرد.

بلکه مقداری پول به قنبر داد و فرمود:

برو در بازار یک رطل از بهترین عسل خریداری کن و بیاور تا بچّه‌ها بخورند.

چون سیر باشند دست به مشک عسل بیت المال، نمی‌زنند.

یعنی برای باز داری کودک، تنها تنبیه و سرکوفت کافی نیست،

باید زمینه های مناسب برای باز داری را فراهم کرد،

وقتی در منزل عسل باشد، و کودک از آن بخورد، دیگر به مشک عسل بیت المال دست نمی‌زند.

هم اکنون بسیاری از پدران فقط بچه‌ها را سرکوفت می‌زنند، واز عملی باز می‌دارند،

امّا راه حلِّ مناسبی ارائه نمی‌دهند،

یک روش جایگزین معرّفی نمی کنند، که در سرگردانی کودکان بی تأثیر نیست.(۱).

*****

(۱) کشف الغمّه ج ۱ ص ۲۳۴ - و - مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۷.

شتاب در تربیت کودک

یکی دیگر از روش های تربیت، شتاب در بازسازی و آموزش و تربیت کودک است.

پدران و مادران و دیگر مربّیان تربیتی باید در تربیت کودک شتاب کنند زیرا زمینه های یادگیری و بازپروری و تربیت در سنین کودکی بیشتر از دیگر مراحل عمر فراهم است که فرمود:

أَیْ بُنَیَّ، إِنِّی لَمَّا رَأَیْتَنِی قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً، وَرَأَیْتُنِی أَزْدَادُ وَهْناً، بَادَرْتُ بِوَصِیَّتِی إِلَیْکَ، وَأَوْرَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ یَعْجَلَ بِی أَجَلِی دُونَ أَنْ أُفْضِیَ إِلَیْکَ بِمَا فِی نَفْسِی، أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِی رَأْیِی کَمَا نُقِصْتُ فِی جِسْمِی، أَوْ یَسْبِقَنِی إِلَیْکَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَی وَفِتَنِ الدُّنْیَا، فَتَکُونَ کَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالْأَرْضِ الْخَالِیَةِ مَا أُلْقِیَ فِیهَا مِنْ شَیْ ءٍ قَبِلَتْهُ.

فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ، وَیَشْتَغِلَ لُبُّکَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَتَجْرِبَتَهُ، فَتَکُونَ قَدْ کُفِیتَ مَؤُنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِیتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ، فَأَتَاکَ مِنْ ذلِکَ مَا قَدْ کُنَّا نَأْتِیهِ، وَاسْتَبَانَ لَکَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَیْنَا مِنْهُ.

(پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت،

به نوشتن وصیّت برای تو شتاب کردم،

و ارزش های اخلاقی را برای تو بر شمردم، پیش از آن که أجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنان که در جسمم پدید آمد،

و پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد،

زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود،

و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد،

تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده اند، و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند،

و آن چه از تجربیّات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیّاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفریدج۳ص ۹۰ و۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

معرفی الگوها (معرّفی امام علی به عنوان الگویی کامل و برتر)

ضرورت الگوها

اشاره

در میان انسان های گوناگون، برخی تنها به زندگی مادّی رضایت دادند،

و چون دیگر پدیده‌ها و حیوانات سرگرم خوردن و خوابیدن و رفاه نسبی بوده و کاری به روش‌ها و الگوی صحیح زندگی ندارند.

انسان در جستجوی الگوها

امّا برخی دیگر می‌خواهند صحیح زندگی کنند، و درست انتخاب نمایند،

و بـدنبال روش هـای درست زنـدگی و در جسـتجوی الگوهـای کامـل می‌باشـند، حقیقت را می‌طلبنـد و در یـافتن واقعیّت‌هـا تلاش می‌کنند،

و از همه می‌پرسند «بایدها» و «نبایدها» کدامند؟

چگونه بودن و چگونه زیستن را می‌خواهند فراگیرند

تا سرمایه زندگی را ارزان از دست ندهند، و در آینده، با حسرت و اندوه دمساز نباشند

با این دسته از انسان‌ها که در جستجوی شیوه های «صحیح زندگی» می‌باشند، می‌شود از الگوهای راستین صحبت کرد،

و حقّ و باطل را به ارزیابی گذاشت،

و زندگی و روش های صحیح و غلط زیستن را به بحث و بررسی نشست،

چون در پی واقعیّت‌ها تلاش می‌کنند،

بخصوص در جهان معاصـر، که در بسـیاری از کشورها، انسان‌ها از مذهب و معنویّت فاصـله گرفتند و خواستند خودشان بی دخالت مکتب و ملّتی انتخاب کنند،

و انواع شیوه های «بودن» را در پوشش و تغذیه و روابط اجتماعی، آزمودند،

و به انواع انحراف و آلودگی‌ها دچار شدند،

و به انواع زدگی‌ها و پوچگرائی‌ها و پوچی‌ها مبتلا گشتند،

و خطرات آن را با همه وجود لمس کردند،

و دانستند که:

انواع شعارهای مکاتب سیاسی و مادّی سرابی بیش نبود،

و انسان هائی که:

خود را نشناختند،

انسانیّت را نشناختند،

انسان‌ها را نمی‌شناسند،

نمی توانند راه و رسم زندگی انسان را کشف و بشناسانند،

آنکس که خود را نشناخت چگونه دیگران را می‌شناسد؟

و آنکس که انسان‌هـا را، و انسانیّت را نمی‌شـناسد چگونه صـلاح و فساد زنـدگی را درک می‌کنـد، و می‌توانـد برای انسان‌ها راه و رسم زندگی تعیین کند؟

و بایدها و نباید های زندگی فردی و اجتماعی انسان را می‌داند؟

از این رو نسـل معاصـر پس از به بن بست رسـیدن همه شـعارهای مکـاتب مـادّی، چـون هنوز هم خود را نشـناخت و هویّت خود را نیافت،

و راه و رسم زندگی صحیح را به تجربه نگذاشت، چونان گذشته در جستجوی پیدا کردن راه «صحیح زندگی» است،

در جستجوی یافتن الگوهاست و تا الگوهای کامل زندگی را نیابد، آرام نخواهد گرفت.

به او گفتند:

تو و انتخاب تو اصالت دارد. «اگزیستانسیالیسم»

امّا هر چه تلاش کرد که با این اصالت چه می‌شود کرد؟

به کدام سوی باید گریخت؟

از کدام الگو و شیوه باید پیروی کرد؟

پاسخی دریافت نکرد و تنهای تنها ماند و با اینکه باور کرده بود انتخاب او اصالت دارد نتوانست راه و رسم صحیح زندگی را بیابد

به انسان‌ها گفتند:

بر اساس مکتب اومانیسم «اصالت انسان» خودت راه را بیاب،

شیوه های زندگی را خلق کن،

از جائی و از فردی پیامی را دریافت نکن که:

تو اصالت داری،

و باید خودت برای زندگی خود تصمیم بگیری.

امّا هر چه فکر کرد،

مطالعه کرد،

مُدل های گوناگون را به تجربه گذاشت.

از تاریکی نفس خویش نجات پیدا نکرد،

و ندانست چه باید بکند؟

به کجا باید برود؟

و چگونه باید زندگی کند؟

به انسان‌ها گفتند:

شما آزادید،

و بر اساس اصول دموکراسی، شما انسان‌ها آزادی کامل دارید،

هر چه می‌خواهید بخورید و بیاشامید،

و هرگونه که دوست دارید زندگی کنید،

امّا اضطراب و نگرانی انسان‌ها را درمان نکردند که می‌گویند:

حال که آزادیم و در پرتو «دموکراسی» باید زندگی کنیم.

چگونه باید زندگی کرد؟

و راه و رسم زندگی صحیح کدام است؟

از کدام راه باید رفت؟

و به کدامین جهت باید گریخت؟

اهداف آفرینش ما کدامند؟

و چگونه باید آن را بدست آورد؟

باز هم چنان سرگردان مانده اند،
و پاسخی نمی‌یابند،
هر کس هر چه خواست کرد و می کند،
و سران و بزرگان کشورها، کارخانه داران بزرگ، کارتل های نفتی، سرمایه داران بزرگ شرکت های بین المللی، آنگونه که خواستند عمل کردند.
ابتداء بشریّت را با أدیان الهی و ارزش ها، بیگانه کردند.
و سپس بشر رها شده از خدا و معنویّت را با نام «آزادی» تنها و به حال خود گذاشتند.
و سپس فرد فرد این بیچاره انسان های تنها را شکار کردند،
طرّاحان زبر دستی را استخدام کردند،
تا هر لحظه مدل های جدیدی به بازار بیاورند،
تا پس از جذب انسان‌ها در شیوه پوشیدن و آرایش اندام، پارچه ها، لباس ها، مُدل های دلخواه خود را بفروشند و بازار خود را گرم نگهدارند،
انسان‌ها را بی هویّت، کردند،
تا مراکز فحشا و فساد و قمارخانه‌ها و دیگر مراکز عیّاشی خود را گرم نگه داشته و سرمایه های انسان‌ها را به یغما برند،
تا آنجا که:
چگونه بودن،
و چگونه زیستن انسان‌ها را خود بر عهده گرفتند،
تا سیاست های اقتصادی و اجتماعی خود را بر بشریّت بی هویّت تحمیل کنند،
بازارهای بزرگ جهانی را خود بدست گیرند،
صلح و جنگ را در کره زمین در اختیار خود داشته باشند،
و ظهور و سقوط تئوری‌ها و فرضیّه های علمی را نیز در اختیار محافل خود قرار دهند،
و در همه مقدّرات و سرنوشت انسان‌ها دخالت کنند،
آنچه را خود دوست دارند آزاد بگذارند،
و دیگر نظریّه‌ها و فرضیّه‌ها را با انواع برچسب‌ها و تهمت‌ها از میدان برانند،
و جهان و انسانیّت معاصر در چنگ قدرت آنها باشد،
اینگونه از ترفندهای شیطانی چون با روح آزادیخواه انسان‌ها سازگار نبود،
زود افشا گردید،
و بشریّت به بن بست رسیده فهمید که فریب خورده است،
از این رو تلاش برای
«چگونه بودن؟!»
و «چگونه زیستن؟!»
هم چنان ادامه دارد.

ضرورت وجود الگوها

همه می‌دانند که:

انسان بدون راه و رسم صحیح زندگی، به کمال نمی‌رسد،

و رنگ سعادت را نخواهد دید،

انسان‌ها بدون یافتن شیوه های درست زندگی، به شادکامی و رستگاری نخواهند رسید،

و بشریّت، بدون کشف واقعیّت ها، آرام نخواهد گرفت،

و از نظر روانشناسی، انسان بگونه ای فطری و طبیعی در جستجوی یافتن «الگوها» و سمبل های صحیح زندگی است،

سمبُل خواهی، سرمشق طلبی، و در جستجوی الگوها بودن، جزو ذات و سرشت انسان هاست،

حال که بشریّت برای «خودسازی» و «تربیت» به انواع الگوها نیازمند است،

پس باید الگوهای کاملی وجود داشته باشند،

آنها کدامند؟

و چگونه باید آنها را شناخت؟

تمام مکاتب مادّی در پاسخ این سئوال درمانده اند،

اگر انسان از نظر روح و روان «الگو خواه» است،

الگوها کدامند؟

مگر می‌شود خیّاطی بدون مُدل های گوناگون لباسی بدوزد؟

مگر می‌شود مهندسی بدون طرح های مهندسی، ساختمانی را بسازد؟

روح الگو خواهی انسان، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که:

برای انسان‌ها نیز باید الگوهای کامل تربیت وجود داشته باشد زیرا که:

تربیت بدون الگو و مقرّرات حساب شده ممکن نیست،

خودسازی بدون وجود ارزش ها، و سمبل های کامل، تحقّق نخواهد یافت،

اگر می گویند، خود را و جامعه خود را بسازید،

اگر هشدار می‌دهند، تربیت نفس، و تربیت انسان‌ها یک ضرورت است،

اگر می گویند بیائید چگونه بودن! و چگونه زیستن! را یاد بگیریم.

در تمام موارد یاد شده، نیاز به طرح های کامل، شیوه های صحیح زندگی، الگوهای کامل داریم،

چه کسی پاسخ لازم را می‌دهد؟

چه کسی الگوهای کامل را معرّفی می کند؟

مکاتب مادّی در عمل نشان داده اند که پاسخگوی نیازهای مادّی و معنوی انسان‌ها نیستند،

چون انسان را نمی‌شناسند،

مکتبی می‌تواند به صحنه زندگی انسان‌ها بیاید که:

اهداف آفرینش انسان را درست معرّفی کند.

انسان آفرین را بشناساند.

اهداف تکاملی انسان را در زندگی فردی و اجتماعی بداند.

هماهنگی فلسفه تربیت با فلسفه عصمت

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه و دیگر روایات اسلامی، اصلِ «هماهنگی غرائز درونی انسان با واقعیّت های خارجی» یک حقیقت به اثبات رسیده است که از حکمت خداوندی ریشه می گیرد.

اگر غریزه تشنگی داریم پاسخ آن، در طبیعت خداوندی موجود است به نام «آب».

اگر غریزه گرسنگی داریم، پاسخ آن، وجود انواع غذاهاست.

اگر بدن انسان به انواع ویتامین‌ها نیاز دارد، همه ویتامین‌ها را در طبیعت الهی می‌یابد.

و این حکمت الهی است که انسان‌ها آنچه را می‌خواهند می‌یابند،

و به آنچه احتیاج دارند پروردگارشان برای آنان فراهم کرده است.

از نظر روح و روان نیز چنین است.

انسان غریزه همسر خواهی دارد و پاسخ آن ازدواج است.

انسان غریزه دانش طلبی دارد و پاسخ آن علوم و کشف حقائق است.

انسان غریزه خدا جوئی دارد و پاسخ آن وجود پروردگار هستی است.

پس همه غرائز مادی و معنوی انسان پاسخ دارد

و آفرینش انسان، هدفدار و متناسب با واقعیّت های خارجی نظام هستی است.

حال می‌پرسیم:

اگر انسان «اُلگو طلب» است،

سمبُل خواه است،

پس الگوها کدامند؟

در مکتب اسلام پاسخ پرسش یادشده روشن است،

زیرا، پیامبران الهی معصومند،

رهبران الهی، امامان راستین معصومند.

حضرت زهرا علیها السلام معصوم است،

معصوم، یعنی انسان های پاکی که هرگز به گناه آلوده نمی‌شوند،

نه در حالت توجّه و بیداری اشتباهی مرتکب می‌شوند،

و نه در حالت خواب و غفلت، که خدا آنها را حفظ می کند.

نه گناه و خطایی مرتکب می‌شوند و نه خیال گناه در سر می‌پرورانند.

پاکِ پاکند،

سالم و بی عیب می‌باشند.

همه رفتار و کردار شان حق و با واقعیّت‌ها هماهنگ است،

هر چه می گویند،

هر گونه که قضاوت می کنند.

به هر شکل که عمل می کنند،

همه بر اساس حق و واقعیّت است؛

فِعل امام معصوم علیه السلام «رفتار»

قول «سخن و گفتار»

سکوت و تقریر شان «کاری در حضورشان انجام می‌شود که آن را رد نمی کنند»

همه حجّت است،

دلیل و برهان است.

حقِّ حق است،

و راهنمای انسان‌ها بسوی حقیقت است،

چنین انسان هائی نقش الگوئی دارند،

سرمشق انسان‌ها می‌باشند،

سمبُل حقیقی زند گی هستند.

که دیگر انسان‌ها می‌توانند در راه و رسم زندگی از آنها پیروی کنند،

و جالب این است که زمین هرگز از وجود چنین الگوهای کاملی خالی نیست،

پس پاسخ غریزه «سمبل خواهی» و «الگو طلبی» انسان داده شد.

اگر انسان‌ها در جستجوی الگوهای کاملی هستند، الگوی کامل وجود دارد.

برای زنان، الگوی کامل فاطمه علیها السلام است، زینب علیها السلام است،

که برای همه انسان ها، سرمشق زند گی می‌باشند،

پس هماهنگی غرائز درونی «الگو خواهی» با حقیقت خارجی «وجود معصومین علیهم السلام» هدفداری نظام آفرینش، و هدفداری آفرینش انسان را به اثبات می‌رساند،

حال می‌شود به بشریتِ در جستجوی الگوها گفت که:

علی علیه السلام را بشناسند،

فاطمه علیها السلام را بشناسید،

زینب علیها السلام را شناسائی کنید،

امامان معصوم علیهم السلام را بشناسید،

که راه و رسم زندگی آنان، پاسخ «غریزه الگو خواهی» شماست،

شما را به حقائق جاویدان راهنمائی می کنند.

چگونه زیستن!

و چگونه بودن را به شما می‌آموزند،

که آنها، الهی اند و همه حرکات و رفتارشان، خدا را به یاد می‌آورد،

و نشانه های همیشه آشکار پروردگارند.

گفتار و اظهار نظر هایشان حق است،

زلال حقیقت است.

و رفتار و کردار شان نیز از واقعیّت‌ها و حقائق جاویدان ریشه می گیرد،
و این حقیقت، ضرورت «وجود الگوها» را سامان می‌دهد،
پس تربیت ممکن است،
خودسازی و جامعه سازی ممکن است،
و انسان می‌تواند مثبت فکر کند.
خود و جامعه خود و آینده خود را بسازد،
زیرا هم در روح و روان الگو خواه است،
و هم الگوهای کامل زندگی وجود دارند،
و این از حکمت های شگفتی آور الهی است که:
زندگی در زمین با وجود و هبوط الگوی کامل (حضرت آدم علیه السلام) آغاز شد،
و همواره با بعثت پیامبران آسمانی، زمین و بشریّت بدون الگوهای کامل نبودند،
و پس از درگذشت هر پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر انسان‌ها را رهبران معصوم اداره می کردند،
و وجود الگوهای کامل «وجود امام معصوم علیهم السلام» تا رجعت و قیامت نیز تداوم خواهد داشت
اینجاست که «فلسفه تربیت انسان» با «فلسفه عصمت» هماهنگ می‌شود،
یعنی اگر تربیت ضرورت دارد،
و انسان باید درست و با روش های صحیح زندگی کند،
پس الگوهای تربیتی ضرورت دارند،
پس باید همواره در زمین انسان های معصومی باشند که بشریّت از آنها هدایت پذیرد،
و به وسیله آنها هدایت گردد، و راه و رسم زندگی را از آنها بگیرد.

نقش رهبران معصوم در تکامل ارزش ها

درست است که همراه بـا هبوط انسـان در زمین، راهنمایی های لازم توسط وحی الهی، بصورت، الواح، کُتُبِ آسـمانی مطرح بود و سرانجام با نزول قرآن کریم، هدایت انسان به کمال رسید،
امّا کافی نیست،
زیرا که تنها با وجود کتاب «طب» مردم درمان نمی‌شوند.
تنها با وجود و نشر کُتُب علمی، بی حضور دانشمندان با تجربه، علوم به کمال واقعی نخواهد رسید.
اگر بشریّت بود و وجود کتاب های آسمانی، بشریّت به رستگاری و سعادت نمی‌رسید،
زیرا تنها طرح مباحث نظری کافی نیست،
بایـد همراه با معرّفی ارزش های اخلاقی و راه و رسم زندگی، وجود مقدّس پیامبران و امامان معصوم علیهم السـلام و حضـرت زهرا علیها السلام در جامعه حضور جدّی داشته باشد تا مردم به چشم خود الگوها را بنگرند.
آیات حجاب قرآن را در سیمای دختر پیامبر مشاهده کنند که حجاب و پوشش چیست؟
و شکل خارجی آن کدام است؟
بایـد در کنـار آیـات عـدل و عـدالت، امام علی علیه السـلام در جامعه حضور داشـته باشـد و از نظر کاربردی، شـیوه اجرای عـدالت

اجتماعی توسط امام را به روشنی مشاهده کنند،

شیوه های صحیح زندگی را از زندگی امام صادق و امام باقر علیه السلام به بینند،

و آنگاه از نظرگاه بینشی «قرآن» و عملی «سیره امامان معصوم علیهم السلام» با واقعیّت های زندگی، و راه و رسم صحیح آن آشنا گردند،

و آنگاه؛

در صلح و جنگ،

در خشم و محبّت،

در فریاد و سکوت،

در گریه و خنده،

در کار و تولید،

در زندگی فردی و اجتماعی،

و در همه حالات،

خود را بتوانند با رهبران معصوم علیهم السلام هماهنگ کنند،

پس اگر رهبران معصوم در جامعه حضور نداشتند، تربیت انسان‌ها ممکن نبود،

و مرزی میان انسان و حیوان وجود نمی‌داشت.

همه سعادت ها، رستگاری ها، رشد و تکامل، خلاقیّت ها، به وجود با برکت رهبران معصوم بستگی دارد،

باید برای شناخت «چگونه بودن!»

و «چگونه زیستن!»

با زندگی رهبران معصوم علیهم السلام آشنا شویم،

حضرت فاطمه علیها السلام را بشناسیم،

حضرت زینب علیه السلام را شناخته و از شیوه‌ها و روش های زندگی او درس بگیریم،

و همه حالات زندگی خود را با زندگی آن بزرگ انسان های پاک تطبیق دهیم،

و پس از سیراب شدن در زلال حقیقت، و یافتن راه و رسم زندگی صحیح، از مجموعه رهنمودهای وحی الهی، و رفتار و کردار رهبران معصوم علیهم السلام «ثقلین»،

به بشریّت تشنه حقیقت،

و به انسان های عاشق واقعیّت،

بگوئیم که:

بیائید چونان رهبران معصوم زندگی کنید،

بیائید چونان فاطمه و زینب علیها السلام راه و رسم زندگی خود را دگرگون سازید.

معرفی الگوها

یکی از شیوه های صحیح تربیت، معرّفی الگوهای کامل تربیتی است،

در تربیت نیروهای انسانی با توجّه به الگوهای کامل، یادگیری آسان می گردد و تربیت شونده دارای سرمشق بوده از هرگونه ذهنی

گرائی و سرگردانی نجات پیدا می کند،

از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم برای تربیت سیاسی جامعه، و تربیت نفوس آماده، در روایات گوناگون امام علی علیه السلام را به عنوان «سرمشق» و «الگوی کامل انسانیّت» معرّفی کرد،

که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

فضیلت های برتر

حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر

علی معیار شناخت مؤمن و منافق

حضرت علی محبوبترین بندگان

ضرورت دوست داشتن چهار نفر

علی برادر پیامبر است

علی رهبر مؤمنان است

علی از اهل بیت پیامبر است

منادی توحید

معرفی الگوهای کامل انسانیّت

وصف امام علی از زبان ضرار بن ضمره

معرفی الگوها از زبان زنی شجاع

الگو بودن علی از زبان دیگران

طبری

ابن وهب

محمّد بن اسحاق سرّاج

ابن السرّاج از عبداللَّه بن عمر

شعبی

الگو بودن امام علی از زبان پیامبر

الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن

الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا

زمخشری

جبران خلیل جبران

شبلی شمیل

میخائیل نعیمه

جرج جرداق مسیحی

فیلسوف انگلیسی، کارلیل

لامنس

بولس سلامه

نظر بارون کاردیفو

سخنان مادام دیالافوا

پطروفشکسی

فضیلت های برتر

حدیث منزلت علی و جانشینی پیامبر

مسلم از محمّد بن مثنّی و ابن بشّار روایت کرده که آن دو از محمّد بن ابی جعفر، و او از شعبه، و او از حَکَم، و او از مُصْعَب بن سعد، و او از سعد بن ابی وقّاص، که او گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را در آستانه جنگ تبوک جانشین خود نمود.

پس امام علی علیه السلام فرمود:

ای رسول خدا، آیا مرا میان زنان و کودکان خویش جانشین قرار می‌دهی؟

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَما تَرضی آنْ تَکُونَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ موسی اِلَّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی

(آیا راضی نیستی که از من به منزله هارون از برای موسی باشی؟ جز اینکه پس از من پیامبری نیست).(۱).

*****

(۱) معانی الاخبار ص۷۴ - و - مناقب آل ابیطالب ج۳ ص۱۶ - و - صحیح بخاری ج۵ ص۲۴ - و - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰ - و - الغدیر ج ۳ ص ۱۹۹ - و - بحارالانوار ج۲۱ ص۲۱۸.

علی معیار شناخت مؤمن و منافق

الف - ترمذی روایت کرده است از واصل بن عبد اعلی، و او از محمّد بن فُضَیل، و او از عبداللَّه بن عبد الرّحمن ابی نصر، و او از مساور حمیری، و او از مادرش که بر اُمّ سَلَمه وارد شدم، شنیدم که او می گفت:

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لا یُحِبُّ عَلِیّاً مُنافِقٌ ولا یُبْغِضُهُ مُؤمِنٌ(۱).

(منافقی علی را دوست نمی‌دارد و مؤمنی با علی دشمنی نمی‌ورزد.)

ب - و مسلم روایت کرده است از ابوبکر بن ابی شیبه، و او از وکیع و ابو معاویه از اعمش، و او از یحیی بن یحیی (و لفظ حدیث از او است) که او به ما گفت:

ابو معاویه از اعمش، و او از عدیّ بن ثابت، و او از زرّ بن حُبَیش، که علی علیه السلام گفته است:

و الّذی فَلَقَ الحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَسَمَةَ اِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِیِّ الْاُمّیِّ اِلَیَّ أَلّا یُحِبّنی اِلَّا مُؤمِنٌ وَ لا یُبْغِضُنی اِلَّا مُنافِقٌ

(سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید، این پیمان پیغمبر اُمّی (درس نخوانده) با من است که مرا جز مؤمن دوست ندارد،

و با من جز منافق دشمنی نکند.)(۲).

ج - و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی علیه السلام فرموده است:

يُهْلَكَ فيكَ رَجُلانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ باهِتٌ مُفْتَرٍ

(در تو دو مرد هلاک می‌شوند دوست دار بسیار ستایش کننده و دروغ گوی تهمت زننده.)(۳).

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای او فرمود:

تَفْتَرِقُ فيكَ اُمَّتى كَما افْتَرَقَتْ بَنُو اسرائيل فى عيسى

(امّت من در تو فرقه فرقه می‌شوند، همچنانکه بنی اسرائیل در عیسی فرقه فرقه شدند).

*****

(۱) ارشاد مفید ص ۱۸ –و بحار الانوار ج ۳۹ ص ۳۴۶ –و صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸ –و صواعق المحرقه ابن حجر ص ۱۲۰ –و شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸ ص ۱۷۳ و حکمت ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۸.

حکمت ۴۶۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف –و و کشف الغمّهٔ ج ۱ ص ۴۲.

حضرت علی محبوبترین بندگان

الف – ترمذی روایت کرد از سفیان بن وکیع، و او از عبیداللّه بن مالک که او گفت:

روزی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مُرغی بریان شده بود،

پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اللّهُمَّ اِئْتِنِى بِأَحَبِّ خَلْقِكَ اِلَيكَ يَأكُلُ مَعى هذا الطّيرَ

(پروردگارا! محبوبترین خلق را به خود نزد من بیاور تا با من از این مرغ بخورد.)

ناگاه علی علیه السلام آمد و با رسول خدا در آن سفره هم نشین گردید.

ب – ابوالعبّاس، سهل بن سعد و بُریدهٔ اسلمی و ابوسعید خدری و عبداللّه بن عمر و عمران بن حصین و همه آنها به یک معنی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز خیبر فرمود:

لَاُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَداً رَجُلًا يُحِبُّ اللّه و رسولَهُ و يُحِبُّهُ اللّهُ و رسُولُهُ، لَيسَ بِفَرّارٍ و يَفْتَحُ اللّهُ عَلَى يَدَيْهِ

(فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند و رسول هم او را دوست می‌دارند، فرار کننده نیست و خداوند به دست او فتح و گشایش می‌کند).

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را خواند، در حالی که علی علیه السلام چشم درد، داشت.

پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دو چشم علی علیه السلام آب دهان زد و پرچم را به دست او سپرد، که خداوند به دست علی علیه السلام فتح و ظفر را میسّر کرد.

این حدیث را همچنین ابوهریره و سعد بن ابی وقّاص و سَلَمهٔ بن اکوَع روایت کرده اند.

مسلم روایت کرد از قتیبهٔ بن سعید، و او از یعقوب، یعنی «ابن عبدالرّحمن قاری» و او از سُهیل، و او از پدرش و او از ابوهریره، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز خیبر فرمود:

لَأُعْطِيَنَّ هذِه الرّايَةَ رَجُلًا، يُحِبُّ اللّهُ و رسولَهُ، يَفْتَحُ اللّهُ عَلَى يَدَيْهِ(۱).

(پرچم را به دست مردی خواهم داد که خداوند و رسولش او را دوست می‌دارد و به دست او فتح و ظفر می‌دهد.)

خلیفه دوم گفته است:

من امیری و فرمانروائی را دوست نداشتم، مگر در آن روز به امید آنکه برای فرماندهی نهائی در جنگ خیبر خوانده شوم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرا خواند و پرچم را به او سپرد و فرمود:

اِمْشِ و لا تَلْتَفِتْ حَتّی یَفْتَحِ اللَّهُ عَلَیکَ

(روان شو و به این سو و آن سو نگاه مکن تا اینکه پروردگار بر تو فتح و ظفر دهد.)

پس علی علیه السلام اندکی روان شد و آنگاه ایستاد و به این سو و آن سو نگاه نکرد، سپس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسید:

با آن مردم با چه چیزی جنگ کنم؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«قاتِلهُم حَتّی یَشْهَدُوا أنْ لا اِلهَ اِلّا اللَّهُ و أنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّهِ، فَاِذا فَعَلُواذلِکَ فَقَد مَنَعُوا مِنْکَ دِماءَهُم و أَمْوالَهُم اِلّا بِحَقِّها و حِسابُهُم عَلَی اللَّهِ»

(با آنها جنگ کن تاشهادت دهند که الهی جز خداوند نیست،

و محمّد رسول خداست،

و چون این کار را انجام دادند، ریختن خون و مال های خود را از تو حفظ کرده اند، مگر آنکه بحقّ باشد و حساب آنها بر عهده خداست.)

ج – ترمذی روایت کرد از قتیبهٔ، و او از حاتم بن اسماعیل، و او از بکیر بن مسمار، و او از عامر بن سعد بن ابی وقّاص، و او از پدرش، که او گفت:

معاویهٔ بن ابی سفیان به سعد امر کرد و گفت:

چه چیزی تُرا باز داشت که ابوتراب را دشنام دهی؟

سعد گفت:

امّا تا زمانی که بیاد میاورم سه چیزی را که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره او گفته است، هرگز او را دشنام نخواهم داد، و برای من داشتن یکی از آنها از مالکیّت اشتران و شتران محبوب تر است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از جنگ‌ها علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده بود.

پس علی علیه السلام به او فرمود:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا بر زنان و کودکان جانشین می کنی؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

اَمّا تَرضی اَنْ تَکُونَ مِنّی بِمَنزِلَةِ هارونَ مِن مُوسی، اِلّا أنَّهُ لا نَبِیُّ بَعْدی

(آیا راضی نیستی که برای من بمنزله هارون از برای موسی باشی؟

جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.)

و شنیدم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در روز خیبر می‌فرمود:

لَأُعْطِیَنَّ الرّایَةَ رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ و رسُولَهُ و یُحِبُّهُ اللَّهُ و رَسُولُهُ

(پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست می‌دارد و پروردگار و رسول هم او را دوست می‌دارند.)

سعد گفت:

پس ما به پرچم یورش بردیم ولی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

علی را بخوان.

امام علی علیه السـلام نزد او آمد، در حالی که چشم درد داشت، پس پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم به دو چشم او آب دهان زد و پرچم را به دست او سپرد که خداوند به او فتح و پیروزی عطا فرمود.

و سوّم وقتی که این آیه نازل شد:

تَعَالَوا نَدْعُ أبْناءَنا وَ اَبْناءَكُم...

(پس بگوئید بیایید بخوانیم پسرانمان را و پسرانتان را)...

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فراخواند و فرمود:

اللّهُمَّ هؤُلاءِ أهْلَ بَيْتى

(پروردگارا اینان خانواده من هستند)

*****

(۱) ارشاد مفید ص ۵۷ –و اعلام الوری ص ۶۲ –و بحارالانوار ج ۲۱ ص ۲۱۴ –و صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۷۱ –و صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۶۰.

ضرورت دوست داشتن چهار نفر

ابوعیسی گفته است:

این حدیثی است غریب و ما آن را از حدیث سُدّی جز از این طریق نمی‌شناسیم و آن نیز از أنَس روایت شده است که:

ترمذی حدیث کرد از اسـماعیل بن موسـی فرازی، پسر دختر سدّی، و او از شریک و او از ابی ربیعه و او از ابن بَریده و او از پدرش که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اِنَّ اللَّهَ أمَرَنى بِحُبِّ اَرْبَعَةٍ

(پروردگار مرا به دوست داشتن چهار تن امر کرده است.)

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنها را نام ببر.

حضرت فرمود:

عَلِىٌّ مِنهُم

(علی یکی از آنها است)

و سه تن دیگر را چنین نام می‌برد؛

و ابُوذَرٍ و الْمِقْدادُ و سَلْمانُ، اَمَرَنى بِحُبِّهِم و أخْبَرَنى أنَّهُ يُحِبُّهُم

(و ابـوذر و مقـداد و سـلمان را هـم، پروردگـار مرا بـه دوسـت داشـتن آنهـا امر کرده است و خـبر داده که خـود نیز آنهـا را دوسـت می‌دارد.)

علی برادر پیامبر است

الف – ترمذی روایت کرد از اسـماعیل بن موسـی و او از شـریک و او از ابی اسحاق و او از حُبشیّ بن جُناده که رسول اللَّه صلی الله

علیه وآله وسلم فرمود:

عَلِیٌّ مِنّی و اَنا مِنْ عَلِیٍّ و لا یُؤَدّی عَنّی اِلاّ اَنا أوْ عَلِیٌّ(۱).

علی از من است و من از علی هستم و حقّ مرا جز من یا علی اداء نمی‌کند).

ب – نسایی روایت کرده از محمّد بن یحیی بن عبداللّه نیشابوری و احمد بن عثمان بن حکیم، و آن دو از عمرو بن طلحه و او از أسباط و او از سِماك و او از عِكرمَهْ، و او از ابن عبّاس که علی علیه السلام می‌فرمود:

و اللّهِ اِنّی لَاءَخُو رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آلِهِ و سَلَّمَ وَ وَلِیُّهُ

(سوگند به پروردگار، من برادر و وصیّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشم).

و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میان مهاجرین در مکّه و بعداً میان مهاجرین و انصار در مدینه پیمان برادری برقرار کرد در هر دو بار به علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ أخی فِی الدُّنْیا و الْآخِرَهْ(۲).

(تو در دنیا و آخرت برادر من هستی).

ج – و ترمذی از یوسف بن موسی قطّان بغدادی، و او از علی بن قادم، و او از علی بن صالح بن حیّ، و او از حکیم، و او از بُشَیر، و او از جُمَیْعِ بن عُمَیر تمیمی، و او از ابن عمر روایت می‌کند که:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب عقد اخوّت بست،

پس علی علیه السلام با چشم گریان آمد و فرمود:

ای رسول خدا، میان اصحابت عقد اخوّت بستی، چرا میان من و احدی پیمان برادری برقرار نکردی؟.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَنْتَ أخی فِی الدُّنیا وَ الْآخِرَهْ

(تو در دنیا و آخرت برادر من هستی).

د – ابوبکر بن ابی شَیبه از عبداللّه بن نُمَیْر، و او از حجّاج، و او از حَکَم، و او از مِقسَم، و او از ابن عبّاس، حدیث کرد، که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ اَخِیّ و صاحِبی

(تو برادر و دوست من هستی)

ه– و ابوبکر گفته است:

برای ما روایت کرد عبداللّه بن نُمیر، و او از ابوسلیمان جُهَنی، (یعنی زید بن وهب) که او گفت از علی علیه السلام شنیدم که بر روی منبر می‌فرمود:

اَنا عَبْدُاللّهِ و أخو رسُولِهِ، لَمْ یَقُلْها أحَدٌ قَبْلی وَ لا یَقُولُها بَعْدی اِلاَّ کَذّابٌ مُفتَرٍ

(من بنده خدا و برادر رسول او هستم. این حرف را پیش از من کسی نگفته و آن راپس از من جز کذّاب و مفتری نمی‌گوید.)

*****

(۱) مسند احمد ج ۴ ص ۱۶۴.

بحارالانوار ج ۳۸ ص ۳۳۰ –و صحیح ترمذی ج ۵ ص ۴۳۶ –و الغدیر ج ۳ ص ۱۷۴.

علی رهبر مؤمنان است

الف – ابو داوود طیالسی روایت کرد از أبو عوانه، و او از ابی بِلج، و او از عمرو بن میمون، و او از ابن عبّاس که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ

(تو پس از من ولی هر مؤمن هستی).

ب – و خُزیمهٔ بن خارم گفته است که ابوجعفر منصور مرا حدیث کرد از ابو محمّد بن عبداللَّه بن عبّاس که او گفت:

مرا حدیث کرد پدرم علی بن عبداللَّه که او گفت:

مرا حدیث کرد پدرم عبداللَّه بن عبّاس که او گفت:

من و پدرم عبّاس بن عبدالمطّلب نزد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم که ناگهان علی بن ابیطالب وارد شد و سلام کرد.

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم جواب سلام او را داد و چهره اش به او بشّاش شد، و برای او برخاست و او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید و او را در طرف راست خود نشاند.

پس عبّاس گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیا او را دوست می‌دارید؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

یا عَمَّ رسولِ اللَّهِ، وَ اللَّه لَلَّهُ أشَدُّ حُبّاً لَهُ مِنّی، اِنَّ اللَّه جَعَلَ ذُرِّیَّهَٔ کُلِّ نَبِیٍّ فی صُلبِهِ وَ جَعَلَ ذُرّیَّتی فی صُلْبِ هذا

(ای عموی رسول خدا، سوگند به پروردگار، خداوند او را بیش از من دوست دارد و پروردگار ذرّیّه هر پیامبری را در صلب او قرار داده است، و ذرّیّه مرا در صُلب این مرد قرار داده است).

ج – ابونعیم اصفهانی در (ریاضهٔ المتعلّمین) از ابن عمر روایت کرده است که او گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود:

یا عَلِیّ إنَّ اللَّهَ اَمَرَنی أنْ أُدْنِیَکَ و لا أُقصِیَکَ و أُعَلِّمَکَ وَ لا أجفُوَکَ

(پروردگار مرا فرمان داده است که به تو نزدیک شوم و از تو دور نشوم و تو را تعلیم دهم و با تو جفا و خشونت نکنم.)

د – بخاری در قصه حُدیبیّه ذکر کرده است که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرموده است:

اَنْتَ مِنّی وَ اَنَا مِنْکَ

(تو از من هستی و من از تو ام).

ه- بُریدهٔ بن حُصَیب(۱) و ابو هُریره و براء بن عازب و زیـد بن ارقم و جابر بن عبداللَّه انصاری از حضـرت پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیر(۲) فرمود:

مَن کُنْتَ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ

(هر که من مولای او باشم پس علی مولای اوست،

پروردگارا! دوستی کن با هرکسی که با او دوستی کند و دشمنی کن با کسی که با او عداوت نماید.)

و روایت جابر را با سند از این حدیث ذکر می‌کنم:

ابوسعید عبداللَّه بن سعید أشْجَع حدیث کرد از مطّلب بن زیاد و او از عبداللَّه بن محمّد بن عقیل که او گفت:

در خانه جابربن عبداللَّه بودیم و علی بن حسین و محمّد بن حنفیّه و ابوجعفر هم در آنجا بودند.

پس مردی از اهل عراق داخل شد و گفت:

تو را به خدا قَسَمَت می‌دهم، مگر اینکه مرا حدیث کنی از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیده ای و شنیده ای.

پس جابر گفت:

در جُحْفَه در غدیر خم بودیم و در آنجا مردم بسیار و انبوهی از جُهینه و مزینه و غِفار بودند.

پس رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم از سراپرده ای بر ما بیرون آمد.

با دستش سه بار اشاره کرد و آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مولاهُ

(هر که من مولای او هستم، پس علی مولای او است).

*****

(۱) ابن حصیب ابو عبداللَّه که به او ابو الحُصیب گفته می‌شود، از صحابه است. او در مدینه و بصره و مرو اقامت کرده است و در مرو به سال شصت و دو هجری فوت نمود. او آخرین کس از صحابه است که در خراسان وفات یافت. صد و شصت و چهار حدیث از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است. پیش از بدر اسلام آورد و در بدر حاضر نبود و گفته اند پس از بدر به اسلام گروید (تهذیب الاسماء -۱۳۳-۱).

غدیر خُم درهّ ای است میان مکّه و مدینه نزدیک جُحفه که در آب برکه ای است و در آنجا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به ایراد خطابه پرداخت.

علی از اهل بیت پیامبر است

الف - ترمذی حدیث کرد از قُتَیبه، و او از محمّد بن سلیمان اصفهانی، و او از یحیی بن عُبَید، و او از عَطاء بن رَباح، و او از عمر بن ابی سَلَمه (تربیت یافته پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) که او گفت: آیه:

اِنَّما یُریدُ اللَّه لِیُذهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً(۱).

(فقط پروردگار می‌خواهد ببرد از شما اهل بیت آلودگی را و پاک گرداند شما با پاک کردنی).

در خانه اُمُّ سَلَمَهْ بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است.

پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام را فراخواند و آنها را در عبایی پوشاند.

آنگاه فرمود:

اللّهُمَّ هؤُلاءِ اَهْلُ بَیتی، فَأَذْهَبْ عَنْهُمُ الرِّجسَ وَ طَهِّرَهُم تَطْهیراً

(پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس آلودگی را از آنها ببر و آنها را پاک گردان).

اُمُّ سَلَمه گفت:

ای پیامبر خدا، من هم با آنها هستم؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَنْتِ عَلَی مَکانِکِ وَ اَنْتِ اِلی خَیْرٍ

(تو در جای خودت قرار داری و تو هم به سوی خیر و نیکی می‌باشی.)

*****

(۱) سوره الاحزاب آیه ۳۳.

منادی توحید

پس از گسترش اسلام و فتح مکّه، دیگر جایز نبود که مشرکان در سرزمین مکّه چون دیگر ایّام زندگی کنند، باید شهر مکّه از هرگونه ناپاکی دور ماند که آیات سوره برائت نازل شد.

با نزول این سوره می‌بایست شخص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام علی علیه السلام منادی توحید در مراسم حج باشند و آخرین اولتیماتوم نظامی، سیاسی و اجتماعی را برای مشرکان بخوانند که یکی از بزرگترین فضیلت های امام علی علیه السلام به حساب می آید.

آیات سوره برائت، موقعی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تصمیم بر شرکت در مراسم حجّ نداشت، زیرا در سال پیش که فتح مکّه بود، خانه خدا را زیارت کرده بود و تصمیم داشت، کسی را برای ابلاغ پیام های الهی انتخاب کند.

بدین منظور نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آیات آغازین سوره برائت را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکّه ساخت، تا در روز عید قربان، سوره برائت را بر همه حاضران در شهر «مکّه» و «مِنی» بخواند.

خلیفه اوّل راه مکّه را در پیش گرفت که وحی الهی نازل گردید و به پیامبر دستور داد:

پیام‌ها را باید خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا کسی که از او است به مردم برساند و غیر از این دو نفر کسی برای این کار صلاحیّت ندارد.(۱).

چیزی نگذشت که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را احضار فرموده، به او فرمان داد که:

راه مکّه را در پیش گیرد،

و آیات سوره برائت را از ابابکر بگیرد و به او بگوید که:

وحی الهی، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را مأمور ساخته است که این آیات را یا خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا فردی که از اوست برای مردم بخواند،

از این جهت، انجام این کار به من محوّل شده است.

امام علی علیه السلام با جابر و گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سوار شده بود، راه مکّه را در پیش گرفت و سخن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به خلیفه اوّل رسانید،

او نیز آیات سوره برائت را به امام علی علیه السلام تسلیم کرد.

امیرمؤمنان وارد مکّه شد و روز دهم ذی الحجّه بالای جمره عقبه، با ندای رسا آیات نخست سوره برائت را قرائت کرد،

و اخطاریّه چهار مادّه ای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رساند.(۲).

با این پیام، همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن سازند.

آیات قرآن و اخطاریّه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تأثیر عجیبی در افکار مشرکین بخشید و هنوز چهار ماه سپری نشده بود که آنان دسته دسته رو به آیین توحید آوردند،

و سال دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک و بت پرستی در حجاز ریشه کن گردید.

هنگامی که خلیفه اوّل از عزل خود آگاه شد با ناراحتی به مدینه بازگشت و به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید و زبان به گِله گشود و گفت:

مرا برای این کار «ابلاغ آیات الهی و خواندن اخطاریّه» لایق و شایسته دیدی، ولی چیزی نگذشت، که مرا از این مقام عزل و برکنار نمودی،

آیا در این مورد فرمانی از خدا رسید؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ فرمود:

پیک الهی رسید و گفت:

جز من و یا کسی که از خود من است، شخص دیگری برای این کار صلاحیّت ندارد.(۳).

*****

(۱) لا یُؤَدّیها عَنْکَ اِلّا اَنْتَ اَوْ رَجَلٌ مِنْکَ.

اخطاریّه چهار مادّه ای بدین قرار بود

الف- الغای پیمان مشرکان

ب- عدم حقّ شرکت آنها در مراسم حجّ

ج- ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رائج بود.

د- ممنوع بودن ورود مشرکان به مسجد الحرام.

اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنّت به این رویداد تاریخی اشاره کرده اند.

معرفی الگوهای کامل انسانیّت

وصف امام علی از زبان ضرار بن ضمره

ضِرار بن ضمره صُدّانی که از امرای ارتش علی علیه السلام در صفّین بود پس از مرگ علی علیه السلام بر معاویه وارد شد.

معاویه به او گفت:

علی علیه السلام را برای من وصف کن.

پس ضرار گفت:

مرا از این امر معاف بدار.

معاویه گفت:

باید او را وصف کنی.

ضِرار گفت:

امّا هنگامی که از وصف او چاره ای نداشته باشم پس سوگند به پروردگار که امام علی علیه السلام بلند همّت و نیرومند بود.

سخنش فضیلت بود و حُکمش عدالت بود.

چشمه علم از سینه او می‌جوشید و کارهایش گویای حکمت بود.

از دنیا و شکوهش بیگانه بود و با شب و وحشتش انس داشت.

اشک بسیار می‌ریخت و بسیار تفکّر می‌نمود.

سر به جِیْب تفکّر فرو می‌برد و با خود سخن می‌گفت او را خوش و راضی می‌کرد از لباس، آنچه که مختصر بود و از غذا آنچه که خشن بود، استفاده می‌کرد.

میان ما مانند یکی از ما بود، و به ما پاسخ می‌داد، هرگاه از او می‌پرسیدیم، به ما خبر می‌داد.

با آنکه به ما نزدیک بود، سوگند به پروردگار برای هیبتی که داشت یارای سخن گفتن با او را نداشتیم و به خاطر عظمتش

نمی‌توانستیم با او آغاز به سخن کنیم.

او اهل دیانت را بزرگ می‌شمرد،

و مساکین را به خود نزدیک می‌ساخت.

هیچکس به باطل در او طمع نمی‌ورزید،

و ناتوان از عدالت او ناامید نمی‌گردید.

شهادت می‌دهم او را در یکی از حالاتش در حالی که شب پرده های خود را فروهشته بود و ستارگان میل به غروب داشتند دیدم که:

دست بر ریش خود گذاشته است و مانند مار گزیده به خود می‌پیچد و چون غم زده، اشک می‌ریخت.

و می‌گفت:

ای دنیا، غیر من را بفریب،

آیا رو سوی من کَردی، یا به من شوق وز یده ای؟

هیهات هیهات، که دل به تو بندم.

من تو را سه طلاقه کرده ام، که در آن رجعتی نباشد.

زیرا عُمر تو کوتاه و شکوه تو اندک و حقیر است. حسرت از اندکی توشه آخرت و دوری سَفَر و وحشتِ راه.

پس معاویه گریست و گفت:

خدا ابوالحَسَن علیه السلام را رحمت کند.

به پروردگار سوگند، او همچنان بود که گفتی.

ای ضرار، اندوه تو بر او چگونه است؟

ضرار گفت:

دارای چشمانی هستم که اشک هایش خشک نمی‌شود و حسرتش به پایان نمی‌رسد.

معرفی الگوها از زبان زنی شجاع

پس از گذشت چند روز، جنگ دو سپاه شام و کوفه در میدان صفّین به جنگ قبائل تبدیل شد،

روزی ۲۰ نفر از قبیله هَمْدان از سپاه شام به میدان آمدند که می‌بایست ۲۰ نفر از همان قبیله، از سپاه امام علی علیه السلام، از فرزندان سوده هَمْدانی به میدان می‌رفتند،

در تداوم نبرد، سوده، آن زن شجاع احساس کرد که شامیان تلاش می‌کنند تا سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را به عقب نشینی وادار نمایند و فرزندان او در حال تزلزل و شکست می‌باشند،

در این لحظات حسّاس سوار بر شتر به میدان رفت و برای تشجیع سربازان امام علی علیه السلام اشعار مهیّج و تکان دهنده ای را خواند و به برادر و فرزندان خود خطاب کرد و سرود:

شَمِّرْ کَفِعْلِ ابیکَ یابْنَ عَمّارَةٍ

یَوْمَ الطَّعانِ وَ مُلْتَقَی الْاَقْرانِ

وَ انْصُر عَلِیّاً وَ الْحُسَیْنَ وَ رَهْطَهُ

وَ اقْصُدْ لِهِنْدَ وَ ابْنِها بَهوانِ

اِنَّ الامامَ اَخَا النَّبِیِّ محمَّدٍ صلی الله علیه وآله وسلم

عَلَمُ الهُدی وَ مَنارَهُ الْاِیمانِ

وَ قَدِّ الجُیُوشَ وَ سِر اَمامَ لَوائِه

وَارْمِ بِاَبْیُضَ صارِمٍ وَ سَنانٍ

«پسر عمّاره، در روز نبرد که مردان جنگی روبروی هم قرار گیرند، آستین همّت بالا زن.

علی و حسین و خاندان او را یاری ده و هند و پسر او را خوار و ذلیل گردان.

رهبر و پیشوای ما (علی) برادر گرامی پیامبر ما محمّد است که او پرچم هدایت و مشعل فروزان ایمان است.

به سپاه اسلام حرارت بخش و در پیشاپیش پرچم او گام بردار و با شمشیر و نیزه برّاق بر دشمن حمله ور شو.»

به هر حال سوده با سرودن چنین اشعاری توانست غیرت و احساسات رزم آوران اسلام را تحریک نماید و آنها را با دل گرم و روحیّه قوی به سوی دشمن حمله ور سازد.

بدین ترتیب لشگریان امام علی علیه السلام به سپاه دشمن حمله سختی نموده و تلفات سنگینی به قشون معاویه وارد آوردند و پیروزمندانه بازگشتند.

ناظران سیاسی لشگر معاویه، اوضاع را به دقّت زیر نظر گرفتند تا علّت اصلی این حمله را به دست آورند.

و پس از آنکه علّت شکست را دریافتند به معاویه چنین گزارش دادند که:

زنی بنام سوده همدانی(۱) در میان سپاه علی با سرودن چند شعر محرّک، سربازان علی را به چنین حمله ای وادار ساخت.

معاویه این خاطره تلخ را به خاطر سپرد تا روزی که جنگ صفّین به قرار حکمیّت خاتمه یافت.

پس از آن چندی نگذشت که علی علیه السلام شهید شد،

و نفاق و عهد شکنی مردم موجب شد که امام حسن علیه السلام از حقّ خلافتش محروم گردد و کشور اسلامی یکسره در اختیار معاویه و عمّال خیانتکار وی قرار گیرد.

عمّال ستم پیشه و فرماندهان خود کامه معاویه در شهرستان‌ها بنای بی عدالتی و چپاول گری را گذاشتند و مردم را در یک جَوِّ اختناق آمیز و وحشتناکی قرار دادند و بویژه پیروان مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از همه مورد ستم قرار گرفتند.

سوده، از جمله کسانی بود که به حقوق وی و قبیله اش از سوی حاکم معاویه «بُسر بن ارطاهٔ» ظلم می‌شد.

وی هرچه تلاش کرد کارش بجائی نرسید، ناچار تصمیم گرفت که مستقیماً در شام به خود معاویه مراجعه نماید.

بدین ترتیب راه طولانی بین هَمْدان و شام را با همّت عالی خود پیمود و چون وارد شام شد و خود را به دربار معاویه رسانید و گفت که:

شکایتی از حاکم هَمْدان به معاویه آورده است،

آنگاه اجازه یافت به حضور معاویه وارد شود.

چون از مشخّصات شاکی پرسش هائی بعمل آمد، معاویه با شنیدن نام و مشخّصات او بلافاصله بخاطر آورد، همان زنی است که در صفّین با سرودن اشعار حماسی باعث تلفات لشگر شام گردید!!

معاویه از شدّت شادی در پوست نمی‌گنجید، و به فکر انتقام بود که گفت:

تو همان نیستی که در جنگ صفّین همراه مردان قبیله ات در لشگر علی بودی؟

سوده گفت:

آری به خدا سوگند! من کسی نیستم که از حقّ روی گردانم و حقیقتی را انکار نمایم یا بیجا معذرت بخواهم.

معاویه پرسید:

آن روز چه انگیزه ای داشتی؟

سوده گفت:

دوستی علی علیه السلام و پیروی از حقّ.

معاویه پرسید:

به خدا سوگند نمی‌بینم از پیروی علی نتیجه ای گرفته باشی.

سوده گفت:

خواهش می کنم گذشته را به یاد نیاور و خاطرات فراموش شده را باز نگردان.

معاویه گفت:

هیهات! چنین چیزی ابداً ممکن نیست، من برادرت را هیچگاه فراموش نخواهم کرد، صدمه هائی که من از او و دیگر خویشانت دیده ام از هیچکس ندیده ام.

سوده گفت:

درست است، برادرم فرد ناشناسی نبود و موقعیّت نا پسندی نداشت، شور و احساسات پاك او چراغ و راهنمای رهروان بود، امّا گذشته‌ها گذشته و باید آنها را فراموش کرد.

معاویه گفت:

تو را عفو کردم، حاجتت را بگو.

سوده گفت:

«معاویه، تو امروز ریاست و حکومت را به چنگ آورده ای و تأمین نیازمندی های ملّت وظیفه تو است، و به همین اندازه هم مسئولیّت داری و فردا خداوند از تو بازخواست می کند که با ملّت چگونه رفتار کرده ای و وظایفی را که در برابر آنان به عهده داشته ای چگونه انجام دادی؟ هم اکنون عاملان و نمایندگان، فرمانداران و استانداران تو جز فرد پرستی و مصلحت شخصی، بسط نفوذ و قدرت نمائی، کاری انجام نمی‌دهند، مرتّب دَم از تو می‌زنند و رجز می‌خوانند و چاپلوسی می کنند،

امّا نسبت به مردم با خشونت هرچه تمامتر رفتار می کنند، ما را مانند خوشه های خشکیده درو می کنند، گویا گاوهای خرمن کوبی هستند که ما را در زیر پا لِه می‌سازند و از یك طرف بر ما تحقیر و توهین روا می‌دارند و از سوی دیگر مالیات های گزاف و کمر شکن از ما مطالبه می کنند.

این «بسر بن ارطاهٔ» بنام و پشتیبانی تو وارد قبیله ما شد،

مردان خاندان را کشت و اموال ما را به یغما برد،

و از اینها گذشته می‌خواهد ما رابه گفتن یاوه هائی مجبور سازد که خدا نکند زبان ما به آنها آلوده گردد،

ما نمی‌خواهیم آشوبی به پا شود و گرنه هنوز تمام مردان با شهامت ما نمرده اند،

اینك شما یکی از این دو کار را خواهی کرد، یا او را عزل می کنی تا از تو تشکّر کنیم، یا به سخنان من بی اعتنائی نشان می‌دهی تا کاملاً تو را شناخته باشیم.»

معاویه که انتظار نداشت زنی، این چنین مقابل او سخن بگوید، سخت برآشفت و فریاد زد:

مرا تهدید می کنی؟

هم اکنون فرمان می‌دهم تو را بر شتری سرکش سوار کنند

و نزد بسر بن ارطاهٔ بفرستند تا هرطور دلش خواست با تو رفتار کند.

سکوت مرگباری بر مجلس حکم فرما شد،

اطرافیان معاویه از ترس سر به زیر افکنده و جرأت سخن گفتن و حتّی نگاه کردن نداشتند،

تنها کسی که از خشم خلیفه هراسی نداشت، همان بانوی ستم دیده و بی پناه بود که این اشعار را زمزمه کرد و سکوت را شکست:

صَلَّی الْاِلهُ عَلَی جِسْمٍ تَضَمَّنَهُ(۲).

قَبْرٌ فَاَصْبَحَ فیهِ الْعَدْلُ مَدْفُونا

قَدْ حَالَفَ الْحَقَّ لا یَبْغِیَ بِهِ بَدَلاً

فَصارَ بِالْحَقِّ وَ الْاِیمانِ مَقْرُونا

«درود بفرست خداوندا به روان پاک و پیکر مقدّسی که در آغوش قبر جای گرفته و عدل و دادگری نیز با او به خاک سپرده شده است.

او که هم سوگند حقّ بود و به هیچ قیمتی از آن دست برنمی داشت و همواره با حقّ و ایمان همراه بود.»

معاویه پرسید:

منظورت کیست؟

سوده گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام

معاویه پرسید:

مگر علی چه گفته بود؟

سوده گفت:

روزی با یکی از عاملان او اختلافی داشتیم، برای شکایت نزد او رفتم،

آن حضرت مشغول نماز بود، پس از نماز با مهربانی متوجّه من شد و فرمود:

حاجتی داشتی؟

جریان را شرح دادم،

چنان متأثّر شد که اشک از دیدگان او جاری گشت،

سپس دست های خود را به سوی آسمان دراز کرد و فرمود:

بار خدایا! تو می‌دانی که من هیچگاه به نمایندگانم دستور نداده ام به کسی ستم کنند و یا در اجرای حقّ کوتاهی ورزند.

این را گفت و قطعه پوستی را برداشت و بی درنگ چنین فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، قَدْ جائَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُم، فَاَوْفُوا الکَیْلَ وَالْمیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ اَشیائَهُمْ وَ لا تَعْثَوا فِی الارْضِ مُفْسِدینَ، بَقِیَّةُاللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ وَ ما اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفیظٍ، اذا قَرَأتَ کِتابی هذافَاحْفَظْ بِما فی یَدِکَ حَتّی یُقَدِّمْ عَلَیْکَ مَنْ یَقْبِضُهُ، وَ السَّلام.(۳).

«دلیل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده، بنابر این حقّ پیمانه و وزن را با عدالت اداء کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید، و در روی زمین فساد نکنید و سرمایه حلالی که خداوند برای شما گذاشته برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید و من پاسدار شما نیستم، چون از قرائت نامه فراغت یافتی، آنچه در اختیار تو است محفوظ دار تا کسی از جانب ما بیاید و آن پُست را از تو تحویل گیرد. والسّلام.»

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نامه را پیچیده و به من داد.

بدین ترتیب نماینده خویش را عزل کرد، زیرا که او ستم بر مردم روا داشته بود.

معاویه متوجّه شد که اطرافیان از سیستم زمامداری امام علی علیه السلام و از شهامت و بی پروائی پرورش یافتگان مکتب او در طوفانی از بُهت و حیرت دست و پا می‌زنند.

سوده گفت:

آن رفتار امام علی علیه السلام و این هم رفتار تو، درباره یک زن ستم دیده و بی پناه که هر دو قابل برّرسی است.

معاویه که در ظاهر می‌خواست به عدالت خواهی شهرت یابد، به یکی از منشیان دستور داد که نامه ای بنویسد تا نسبت به این زن با عدالت و انصاف رفتار نمایند.

سوده گفت:

فقط با من؟!!

معاویه گفت:

تو چه کار به دیگران داری؟

سوده گفت:

ابداً، اینکار بسیار ناستوده و فرومایگی است، اگر بنا باشد که قانون عدالت اجرا شود باید برای تمام افراد قبیله باشد وگرنه خون من از خون دیگران رنگین تر نیست.

معاویه کمی جابجا شد، بار دیگر به زن خیره گشت و گفت:

آری علی بن ابیطالب علیه السلام شما را چنین بار آورده که در مقابل شخصیّت‌ها و زمامداران بی پروا و جسورانه حرف می‌زنید.

سپس دستور داد:

هر طور این زن می‌خواهد برایش بنویسند.(۴).

*****

(۱) سوده بنت عمّارهٔ بن اسد معروف به همدانی است.

در کشف الغُمّه ج ۱ ص ۱۷۴ به جای «عَلَی جِسْمٍ تضـمَنَهُ»، «عَلَی رُوحٍ تَضَـمَّنَهُ» ثبت شده ولی نظر به فاعل تضمَّنَهُ که قبر است کلمه جسمٌ مناسبتر است.

آیات ۸۵ سوره اعراف و ۸۶ سوره هود.

بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۱۹ – و – احقاق الحق ج ۸ ص ۵۶۲ – ۵۶۳ – و – ناسخ ج امیرالمؤمنین ص ۳ – ۴ و ۳۱۵ – و – ریاحین الشّریعه ج ۴ ص ۳۵۵ – ۳۵۶ – و – مکتب اسلام شماره ۸ سالِ ۱۴ ص ۵۲.

الگو بودن علی از زبان دیگران

اشاره

بنی امیّه تلاش می‌کردند تا از ارزش امام علی علیه السلام بکاهند، و مقام و شخصیّت امام را در میان مردم لکّه دار کنند، امّا خدا مقام او را بلند داشت و او را جاودانه ساخت، در اینجا به برخی از اعترافات اشاره می‌شود.

طبری

گفته است که:

محمّد بن عبید محاربی، از عبدالعزیز بن أبی حازم، و او از پدرش که او:

به سهل بن سعد(۱) گفته است:

امیرِ مدینه می‌خواهد کسی را به سوی تو گسیل کند تا تو علی علیه السلام را بر منبر دشنام دهی.

سهل گفت: چه بگویم؟

گفت: می گویی ابوتراب.

سهل گفت:

سوگند به پروردگار، او را جز رسول خدا صلی الله علیه وآله بدین نام ننامیده است.

گفتم: ای ابوالعبّاس این امر چگونه است؟

گفت:

علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، سپس از نزد او بیرون آمد و در صحن مسجد به خواب رفت.

چون رسول اللَّه علیها السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، فرمود:

پسر عموی تو کجاست؟

فاطمه علیها السلام فرمود: او اکنون در مسجد خوابیده است.

سهل گفته است:

پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیش رفت، علی علیه السلام را دید که رداء از پشتش به زمین افتاده و خاک به پشتش چسبیده است، پس شروع به پاک کردن خاک از پشت علی علیه السلام کرد در حالی که می‌فرمود:

اِجْلِسْ اَبا تُرابٍ

فَوَاللَّهِ ما سَمّاهُ بِهِ اِلَّا رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم

(بنشین ای ابوتراب)

سوگند به پروردگار او را بدین نام جز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ننامیده است.

و برای امام علی علیه السلام نامی محبوبتر از این اسم نبود.

*****

(۱) سهل بن سعد ساعدی ابوالعبّاس و به قولی ابو یحیی از صحابه بود. نامش حَزن بود، پیامبر او را سهل می‌نامید. در حکم رسول خدا درباره متلاعنین حاضر بود. در روز وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پانزده ساله بود. در مدینه به سال هشتاد و هشت هجری وفات یافت و گفته اند در نود و یک هجری در گذشت. ابن سعد گفته است:

او آخرین کس از صحابه است که در گذشت. در این امر اختلافی نیست. او ۱۸۸ حدیث روایت کرده است (تهذیب الاسماء - ۲۳۸ -۱).

ابن وهب

روایت کرد:

از حفص بن میسره و او از عامر بن عبداللَّه بن زبیر که او گفت:

از پسر بچّه ای شنیدم که علی علیه السلام را مذمّت می کرد، به او گفتم:

بر حذر باش که دوباره چنین کاری نکنی زیرا بنی مروان، علی علیه السلام را شصت سال دشنام گفتند و خداوند بدین امر جز به علوّ درجه او نیفزود.

و دین چیزی را بنا نکرد، مگر آنکه دنیا آن را ویران نمود و دنیا چیزی را بنا نکرد، مگر اینکه بر آن ستم روا داشت و منهدم ساخت.

محمّد بن اسحاق سرّاج

گفته است:

از محمّد بن احمد بن ابی خَلَف، و او از حُصین بن عمر و او از مُخارق، و او از طارق نقل کرد که:

مردمی به نزد ابن عبّاس آمدند و گفتند:

نزد تو آمدیم تا از تو سئوالی کنیم.

گفت: از هرچه می‌خواهید بپرسید.

گفتند:

علی علیه السلام چگونه مردی بود؟

ابن عبّاس گفت:

علاوه بر خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشت وجودش از حکمت و علم و مقاومت و شجاعت آکنده بود، دستش رابه چیزی دراز نمی کرد، مگر آنکه آن را به دست می‌آورد و چنین هم بود.

ابن السرّاج از عبداللّه بن عمر

نقل کرد که خلیفه دوم به اهل شورا گفت:

خداوند آنها را خیر و برکت دهد.

اگر علی علیه السلام را به خلافت می گماشتم، می‌توانست آنها را به حق آورد گرچه شمشیر بر گردن او می‌نهند.

شعبی

گفته است:

که علقمه به من گفت:

آیا می‌دانی مَثَل علی علیه السلام در این اُمَّت چگونه است؟

گفتم:

مثل او چگونه است؟

گفت:

مانند عیسی بن مریم که جماعتی او را دوست داشتند و به خاطر حُبّ او هلاک گردیدند و جماعتی هم با او دشمنی کردند و به خاطر دشمنی او هلاک شدند.

الگو بودن امام علی از زبان پیامبر

الف - از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

مَنْ اَرادَ أنَ یَنْظُرُ اِلی آدَمَ فی عِلْمِهِ وَ اِلی نُوحٍ فی فَهْمِهِ وَ اِلی اِبراهیمَ فی حِلْمِهِ وَ اِلی یَحْیی بنِ زَکَرِیّا فی زُهْدِهِ و اِلی مُوسی فی بَطْشَتِهِ، فَلْیَنْظُرْ اِلی عَلِیٍّ بن ابیطالِبٍ.(۱).

«هرکس می‌خواهد آدم علیه السلام را با علم او ببیند،

و نوح علیه السلام را با فهم و حکمت او،

و ابراهیم علیه السلام را با حلم او،

و یحیی علیه السلام را با زهد او،

و موسی علیه السلام را با هیبت و شدّت او،

پس باید به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام نظر کند.»

و در جای دیگر از جابر نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَنْظُرَ اِلی اِسْرافیلَ علیه السلام فی هَیْبَتِهِ

وَ اِلی میکائیلَ علیه السلام فی رُتْبَتِهِ

وَ اِلی جِبْرائیلَ علیه السلام فی جَلالَتِهِ

وَ اِلی آدَمَ علیه السلام فی سِلْمِهِ

وَ اِلی نُوحٍ علیه السلام فی خَشْیَتِهِ

وَ اَلی اِبْراهیمَ علیه السلام فی خُلْقِهِ

وَ اِلی یَعْقُوبَ علیه السلام فی حُزْنِهِ،

وَ اِلی یُوسُفَ علیه السلام فی جَمالِهِ،

وَ اِلی مُوسی علیه السلام فی مُناجاتِهِ،

وَ اِلی اَیُّوبَ علیه السلام فی صَبْرِهِ،

وَ اِلی یَحْیی علیه السلام فی زُهْدِهِ،

وَ اِلی یُونِسَ علیه السلام فی سُنَّتِهِ،

وَ اِلی عیسی علیه السلام فی وَرَعِهِ،

وَ اِلی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله وسلم فی حَسَبِهِ وَ خُلْقِهِ،

فَلْیَنْظُرْ اِلی عَلِیٍّ، فَاِنَّ فیه تِسْعینَ خِصْلَةٍ مِنْ خَصایِصِ الْاَنْبیاءِ علیهم السلام جَمَعَ اللَّهُ فیهِ وَ لَمْ یَجْمَعْ لِاَحَدٍ غَیْرِهِ.(۲).

(کسی که دوست دارد به هیبت اسرافیل

و مقام میکائیل

و شکوه جبرئیل

و آرامش آدم

و خداترسی نوح

و اخلاق ابراهیم

و اندوه یعقوب

و زیبائی یوسف

و نیایش موسی

و صبر ایّوب

و پارسائی یحیی

و احکام یونس

و زهد عیسی

و خویشاوندی و اخلاق محمّد را بنگرد،

پس به علی علیه السلام نگاه کند، زیرا در علی علیه السلام ۹۰ خصلت از ویژگی های پیامبران آسمانی وجود دارد که آنها را خدا در علی علیه السلام جمع کرد و به فردی غیر از او نداد.)

ب - پای بوسی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام که در یکی از جنگ‌ها پیروزمندانه به مدینه باز می گشت،

جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از ورود آن حضرت و لشگریان اسلام خبر داد،

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مردم را خبر کرد که به استقبال امام علی علیه السلام بروند،

مردم مدینه گرد آمدند و در دو طرف خیابان به صف ایستاده بودند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشاپیش مردم قرار داشت،

وقتی امام علی علیه السلام به مردم نزدیک شد، و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نگریست، از اسب پیاده شد، و خود را به قدم های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افکند، و پاهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بوسید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستی بر سر علی علیه السلام کشید و فرمود:

اِرْکَبْ فَاِنَّ اللّهَ تَعالَی وَ رَسُولُهُ عَنْکَ راضِیان

(علی جان! سوار بر مرکب شو، که خدا و پیامبرش از تو راضی هستند.)

آنگاه به سربازان تحت امر امام علی علیه السلام فرمود:

فرمانده خود را چگونه دیدید؟

و آیا سئوالی نسبت به او ندارید؟

گفتند:

فرمانده بسیار خوبی است، امّا در تمام نمازها سوره توحید (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدْ) را می‌خواند.

وقتی علّت آن را از علی علیه السلام پرسیدند، فرمود:

این سوره که توحید پروردگار را متذکّر می‌شود، دوست دارم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خدا و رسول او نیز تو را دوست دارند.

و ادامه داد که:

ای علی، اگر از تندروی مردم نمی‌ترسیدم که چون نصاری درباره حضرت عیسی افراط کردند، ارزشها و فضیلت های تو را به مردم می گفتم، تا در هر جا که قدم می گذاشتی، مردم خاک زیر پای تو را برمی داشتند.(۳).

*****

(۱) فرائد السمطین ص ۱۷۰، و مناقب مرتضوی ص ۸۱.

نجهیز الجیش مخطوط ص ۳۳۶للشّیخ حسن الدّهلوی نقل از احقاق الحقّ ج ۴ ص ۳۹۷، و مناقب مرتضوی ص ۸۱.

ارشاد شیخ مفید ص۱۰۴.

الگو بودن امام علی از زبان دوست و دشمن

امام علی علیه السلام و راه و رسم و زندگی فردی و اجتماعی او، برای دوست و دشمن الگوی تربیتی بود،

همه به آن اعتراف داشتند که به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود:

الف - پس از ضربت خوردن امام علی علیه السلام باد تندی وزیدن گرفت و جبرئیل امین در میان آسمان و زمین با جملات زیر، همه موجودات را از این جنایت هولناک آگاه ساخت:

تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ اَرْكـانُ الْهُـدى، وَ انْطَمَسَتَ وَ اللَّهِ نُجُومُ السَّماءِ وَ اَعلامُ التُّقى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقى، قُتِلَ ابْنُ عَمِّ محمَّدُ الْمُصْطَفى، قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبى، قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرتَضى، قُتِلَ وَ اللَّهِ سَيِّدُ الْأوصياءِ، قَتَلَهُ اَشْقى الْأشقِياء.

«به خدا سوگند ارکان هدایت ویران شد،

به خدا سوگند ستارگان آسمان تاریک و نشانه های تقوا متزلزل گشت،

به خدا سوگند ریسمان محکم الهی بریده، و پسر عمّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کشته شد،

کشته شد وصِیّ پیامبر برگزیده،

کشته شد علی مرتضی،

سوگند به خدا کشته شد بزرگ امامان به دست شقی ترین انسان ها.»

ب - امام علی علیه السلام وصیّت فرمود:

دنباله تابوت را بردارید، زیرا جلوی تابوت را جبرئیل بر می‌دارد، و هرجا فرود آمد آنجا قبر من است.

پس از غسل و کفن آن حضرت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام عقب تابوت را برداشتند و دیدند که سَرِ تابوت بلند شده به حرکت درآمد که تا نیزار «نجف» رفتند، وقتی سَرِ تابوت فرود آمد تابوت را برداشته و به کندن

آن مکان مشغول شدند،

ناگهان قبری آماده و لَحَدی مهیّا شده، ظاهر گشت و تخته نوشته شده ای که در آن دو سطر به خطّ «سریانی» نقش بسته بود،

دیده شد که ترجمه آن چنین بود:

بِسمِ اللَّه الرَّحمن الرَّحیم، هذا ما حَفَرَهُ نُوحُ النَّبیّ لِعَلِيٍّ وَصِيِّ محمَّدٍ صلی الله علیه وآله وسلم قَبْلَ الطّوفانِ بِسَبْعَمَأةِ عام.

«این قبری است که نوح پیامبر هفتصد سال پیش از طوفان، برای علی وصیّ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم حفر کرده است.»

به روایتی دیگر، نوشته تخته چنین بود:

ما اِدَّخَرَهُ لَهُ جَدَّهُ نُوحِ النَّبِيِّ لِلْعَبْدَ الصّالِحِ الطّاهِرِ الْمُطَهَّرِ

«این قبری است که نوح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنرا برای بنده صالح و پاک (علی بن ابیطالب علیه السلام) آماده ساخته است.»

به هر حال چون خواستند آن حضرت را داخل قبر نمایند، شنیدند که هاتفی می گفت:

او را بر تربت پاکیزه ای نازل نمائید که حبیب به سوی حبیب خود مشتاق گردیده، حاضران در اثر آن صدا متحیّر شدند.(۱).

و نیز این صدای غیبی شنیده شد که برای تسلیت داغ دیدگان بود:

اَحْسَنُ اللَّهُ لَکُمُ الْعَزأ فی سَیِّدِکُم وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ.(۲).

«خدا در این عزا پاداش نیکو به شما دهد که بزرگ شما و حجّت خدا بر خلق را از دست دادید.»

تشریفات دفن امیرالمؤمنین علیه السلام در آن محلّ پیش از طلوع صبح پایان یافت.

در این وقت ابری بر فراز قبر ظاهر گشت و مرغان سفیدی نمودار شدند، چون قبر را با خاک انباشته کردند و با زمین هموار ساختند پرندگان و اَبرها از دیده‌ها ناپدید شدند.(۳).

ج – چون از کار دفن فارغ شدند، صعصعهٔ بن صوحان عبدی در کنار قبر ایستاد و در حالی که یک دست خود را بر قلبش گذاشته بود، با دست دیگر خاک بر سر پاشید و گفت:

بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی یاامیرَالْمُؤمِنینَ

ثُمَّ قالَ هَنیاً لَکَ یا اَبَا الحَسَن، فَلَقَدْ طابَ مَوْلَدُکَ وَ قَوَیَ صَبْرُکَ وَ عَظُمَ جِهادِکَ وَ ظَفَرَتْ بِرَأْیِکَ وَ رَبِحَتْ تِجارَتُکَ وَ قَدَّمتَ عَلَی حالِقِکَ فَتَلَّقاکَ اللَّهَ بِبِشارَتِهِ وَ حَفَّتْکَ مَلائِکَتُهُ وَ اسْتَقْرَرتَ فی جَوارِ الْمُصْطَفی وَ شَرَبْتَ بِکَأسِهِ الْأوْفی، فَاَسْأَلُ اللَّهَ اَنْ یَمنَّ عَلَیْنا بِاقْتِفائِنا اَثَرُکَ وَ الْعَمَلِ بِسیرَتِکَ وَ الْمُوالاهِٔ لِاَوْلیائِکَ وَ المُعاداهِٔ لِأعْدائِکَ وَ اَنْ یَحْشُرَنا فی زُمْرَهِٔ اَوْلِیائِکَ (... ۴).

«پدر و مادرم به فدایت یا علی،

مرگ گوارایت باد، که محیط رشد تو پاک بود و شکیبائی تو زیاد و جهادت بزرگ، بر اندیشه ات دست یافتی و تجارتت سودمند گشت.

بر آفریننده ات نازل گشتی و او تو را با خوشی پذیرفت و فرشتگان او به گردت در آمدند.

در همسایگی پیامبر جایگزین گشتی و خداوند تو را در قرب خود جای داد و به درجه برادری مصطفی رسیدی و از کاسه لبریزش آشامیدی.

از خدا می‌خواهیم که از تو پیروی کنیم و به روش هایت عمل کنیم،

دوستانت را دوست بداریم و دشمنانت را دشمن،

و در جرگه دوستانت محشور گردیم.

دریافتی آنچه را دیگران در نیافتند،

و رسیدی به آنچه که دیگران نرسیدند،

در پیشگاه برادرت پیامبر جهاد کردی و به دین خدا آنچنان که شایسته بود قیام کردی تا سنّت‌ها را برپا داشتی و آشوب‌ها را اصلاح نمودی و اسلام و ایمان منظّم گشت.

بر تو باد بهترین درودها.

به وسیله تو پشت مؤمنان محکم شد و راه‌ها روشن گشت و سنّت‌ها بپا ایستاد.

احدی فضائل و سجایای تو را در خود جمع نکرد.

ندای پیامبر را جواب گفتی، به اجابتش بر دیگران پیشی گرفتی، به یارانش شتافتی و با جان خویش حفظش کردی،

بـا شمشیر ذوالفقار ترس و وحشت را زدودی و پشت ستمگران را شکستی، بنیان های شرک و پستی را در هم فرو ریختی و گمراهان را در خاک و خون کشیدی، پس گوارایت باد ای امیرمؤمنان.

نزدیک ترین مؤمنان بودی به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم، اوّل کسی بودی که به اسلام گرویدی، از یقین لبریز و در دل محکم و از همه فداکار تر و نصیبت از خیر بیشتر بود.

خداوند ما را از اجر مصیبت محروم نکند و پس از تو ما را خوار نگرداند.

به خدا سوگند که زندگی تو کلید خیر بود و قفل شرّ، و مرگت کلید هر شرّی، و قفل هر خیری است، اگر مردم از تو پذیرفته بودند از آسمان و زمین نعمت‌ها بر ایشان می‌بارید، امّا آنان دنیا را بر آخرت برگزیدند.» (۵).

پس به شدّت گریه کرد و حاضرین را گریاند و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان حضرت تسلیت و تعزیت داد.

آنگاه شبانه به کوفه برگشتند.

چون روز شد،

تابوتی از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام خارج کردند و آنرا در بیرون کوفه به مصلّی گذاشتند،

امام حسن علیه السلام بر آن نماز خواند و سپس بر شتری بسته و با بعضی از غلامان به سوی مدینه روان داشتند، تا منافقان ندانند که قبر امام علی علیه السلام در کجاست؟

د - ابن عساکر می‌نویسد:

معاویه در روزی بسیار گرم، با زن خود مشغول صحبت بود،

وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی دادند آیه استرجاع را خواند و گفت:

ما ذا فَقَدُوا مِنَ الْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ وَ الْفَضْلِ وَ الْفِقْهِ

«مردم چگونه معدن علم و حلم و فضیلتها و فقه را از دست دادند؟.»

زنش گفت:

من تعجّب می‌کنم، تو تا دیروز به او ناسزا می‌گفتی، امروز بر مرگ او متأثّری؟

معاویه گفت:

وای بر تو، تو نمی‌دانی که علی از جهت علم و فضل شبیه چه شخصیّتی بود؟

به روایت دیگر چون خبر شهادت آن حضرت را شنید گریه کرد.(۶).

طبق نقل ناسخ وقتی خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به معاویه دادند گفت:

اِنَّ الْأَسَدَ الَّذی یَفْتَرِشُ ذِراعَیْهِ فِی الْحَرْبِ قَدْ قَضی نَحْبَهُ

«آن شیری که پنجه های خود را در جنگ بر زمین می‌گستراند، جهان را وداع گفت،

و این شعر را نیز خواند:

قُلْ لِلأرانِبِ تَرْعی اَنْما سَرِحَتْ

وَ لَلْظِّباءِ بِلا خَوْفٍ وَ لا وَجَلٍ(۷).

(این شعر کنایه از این است که دشمنان و ستیزه جویان آن حضرت از این پس آسوده شوند، چنان که با مرگ شیر، خرگوش‌ها و آهوها آسوده می‌شوند.)»

ه- چون عبداللّه بن عمر خبر شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شنید بسیار تأسّف خورد،

و این آیه شریفه را خواند:

اَوَلَمْ یَرَوْا اَنّا نَأْتِیَ الْأَرضَ نَنْقُصُها مِنْ اَطْرافِها(۸).

آنگاه گفت:

ای امیرالمؤمنین همانا تو در علم، ظرف اکبر بودی، امروز با رفتن تو عَلَمِ اسلام ناقص گردید و رکن رکین ایمان شکست خورد و

از بین رفت.(۹).

و - به هر حال، امام حسن علیه السلام در حالی که، عمّامه سیاهی بر سر گذاشته بود، با کثرت اندوه و حزن در کوفه به منبر رفت و بعد از اداء حمد و ثنای الهی فرمود:

لَقَدْ قُبِضَ فی هذِهِ اللّیلَةِ رَجُلٌ لَمْ یَسْبِقْهُ الأوَّلُونَ بِعَمَلٍ وَ لا یُدْرِکُهُ الاخَرون،

اِنَّهُ کانَ لِصاحِبِ رایَةِ رَسُول اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم جِبْرَئیلُ عَنْ یَمینِهِ وَ میکائیلُ عَنْ یَسارِهِ، قَدْ یُرْجِعُ حَتّی یَفْتَحَ اللَّهُ عَلَی یَدَیْهِ،

وَ لَقَدْ قُبِضَ فی هذِهِ اللَّیْلَةِ الَّتی نُزِّلَ فیهِ الْقُرْآنَ

وَ عَرَجَ فیها عِیسَی بنُ مَرْیَمَ،

وَ لَقَدْ تَوَفّی فیها یُوشَعُ بْنُ نُونِ وَصِیّ مُوسی،

وَ ما خَلَّفَ بَیْضاءً وَ لا حَمْراءً اِلاّ سَبْعَمِأَةَ دِرْهَمٍ مِنْ فَضْلِ عَطائِهِ اَرادَ اَنْ یُباعَ بِها خادِماً لأَهْلِهِ،

ثُمَّ خَنَقَتْهُ الْعَبَرَةُ،

فَبَکی وَ بَکَی النَّاسُ.

«ای مردم در این شب شخصیّتی کشته شد (و از میان شما رفت) که در عمل خیر، کسی از اوّلین و آخرین بر او سبقت نگرفت نه گذشتگان نظیر او را دیده اند او را خواهند دید.

او صاحب پرچم (دین) و پیامبر بود، که جبرئیل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ او را حمایت می کردند.

که پیوسته از میادین پیکار پیروز و فاتحانه برمی گشت،

او در شبی، به عالم بقاء پیوست که قرآن در آن شب نازل شد،

و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آن شب به آسمان عروج کرد،

و یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام در آن شب از دنیا رفته است.»

و چیزی از درهم و دینار از خود باقی نگذاشته، مگر هفتصد درهم که از عطاء و بخشش هایش زیاده آمده بود،

و می‌خواست با آن خادمی برای اهل خود بخرد.

در این حال شدّت گریه گلوی مبارک آن حضرت را گرفت، و ناله از مردم برخاست.(۱۰).

ز - ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

منظور از صراط در آیه شریفه:

«صِراطَ اللَّهِ الَّذی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرض» (۱۱) علی علیه السلام است.

«خداوند علی علیه السلام را بر آنچه در آسمان‌ها و زمین است خزانه دار قرار داده و او را بر محتویات زمین و آسمان‌ها امین شناخته است.» (۱۲).

*****

(۱) بحار ج ۴۲ ص ۲۹۵.

ناسخ ص ۶۳۴.

ناسخ ج علی علیه السلام، ص ۶۳۸.

بحار ج ۴۲ ص ۲۹۶ - ۲۹۵.

جاذبه و دافعه علی علیه السلام ص ۱۰۲ الی ۱۰۴.

تارخ دمشق ۳ ص ۳۴۰ - ۳۳۹.

ناسخ جلد علی علیه السلام ص ۶۴۲.

آیه ۴۲ سوره رعد.

مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۰۸.

مقاتل الطّالبین ص ۳۳، و اثبات الوصیّه ص ۱۲۷، و اعلام الوری ص ۳۰۸، تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۳۱ - ۳۳۰، روضهٔ الواعظین ص ۱۶۷.

شوری آیه ۵۳.

تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۳۳، و بصائر الدّرجات ص ۱۲۶، و غایهٔ المرام ص ۵۱۵.

الگو بودن علی از زبان دانشمندان دنیا

زمخشری

چه بگویم درباره مردی چونان علی علیه السلام که دشمنانش فضیلت او را از روی حسد و طمع، کتمان می‌کرده و پنهان نگاه می‌داشتند،

و دوستانش از روی ترس و خوف مناقبش را اظهار نمی‌کردند،

و با اینحال دنیای علم و فضیلت در برابر آثار و مَأثر این مرد آسمانی سر تعظیم و فروتنی خم کرده و صفحات بسیاری از تاریخ اسلام را به خود اختصاص داده است.

به حق باید گفت:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم دو معجزه داشت،

یکی معجزه آسمانی، که قرآن است و با طراوت باران به دل‌ها فرو می‌نشیند و به لطافت خود، دل های مرده را حیات می‌بخشد و پژمرد گی را می‌زداید و آنها را شکوفا و بارور می‌سازد.

و دیگری، معجزه انسانی است،

این معجزه علی علیه السلام است،

که نمونه عالی بشریّت و بلکه انسان فوق بشر و یک مَثَلِ اعلاء است،

و به قول آن دانشمند بزرگ، اگر مکتب تربیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم جز علی علیه السلام معجزه ای نداشت برای حقّانیّت این آئین راستین و انسان ساز کافی بود.(۱).

*****

(۱) مکتب اسلام ص ۱ سال ۱۴.

جبران خلیل جبران

یکی از علمای بزرگ مسیحیّت و مرد هنر و صاحب ذوق بدیعی است، لب به ستایش علی علیه السلام گشوده و می‌گوید:

«به عقیده من علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین مرد از قوم عرب است که وجودش جامع همه فضائل کامله بوده، و روح فضیلت را در قوم خویش دمید و آهنگ آن را به گوش مردم رسانید که پیش از آن مانند آن را نشنیده بودند،

به گونه ای که آنها در بین تاریکی های جاهلیّت از روش روشن او متحیّر ماندند،

آن کس که طریقه امام علی علیه السلام را پسندید به فطرت سلیم بازگشت و از نهاد پاک خود رأی گرفت،
و آنکه از درِ خصومت وارد شد، جاهلیّت را ترجیح داد، چه او فرزند جاهلیّت بود.»
جبران خلیل معتقد بود که:
دو طایفه شیفته روش علی بودند،
یکی خردمندان پاک دل،
و دیگری نیکو سرشتان با ذوق.
علی بن ابیطالب علیه السلام شهید عظمت خویش گشت،
او از دنیا رفت در حالی که نماز بر زبانش جاری و دلش از شوق خدا لبریز بود،
مردم عرب حقیقت مقام او را درک نکردند، تا گروهی از مردم کشور همسایه آنها «ایران» برخاسته این گوهر گران بها را از سنگ تشخیص داده و او را شناختند.
جبران خلیل اضافه می‌کند که:
علی علیه السلام مانند پیامبران درگذشت،
مقام و شأن او در بصیرت و بینائی مانند پیامبران بود، و اختصاص به شهر و بلد و قوم و زمان و مکان خاصّی نبوده است، بلکه شخصیّت او بین المللی بود.
جبران همیشه نـامِ علی علیه السلام را در مجالس خاصّ و عامّ به زبان می‌آورد و تعظیم می‌کرد و می‌گفت علی از جهان رفت، امّا هنوز رسالت خویش را، به کمال تبلیغ نکرده بود.(۱).
*****
(۱) صوت العدالهٔ الانسانیه ج ۱ ص ۴۱۶، ترجمه شعرانی.

شبلی شمیل[۱]

.درباره علی علیه السلام می‌گوید:
امام علی علیه السلام شخصیّتی است که پس از چهارده قرن یک فرد مادّی که پیوند او با تمام مذاهب گسسته است و جز مادّه و انرژی چیزی را نمی‌پذیرد، درباره امام علی علیه السلام چنین می‌گوید:
اَلْامامُ عَلِیُّ بْنَ ابیطالِبٍ عَظیمُ الْعُظَماءِ نُسْخَهٌ مُفْرَدَهٌ لَمْ یَرَلَها الشَّرقُ وَ لاالغَرْبُ صُورهً طِبَقَ الْأصْلَ لا قَدیماً وَ لا حِدیثاً.
«امام و پیشوای انسان‌ها علی بن ابیطالب علیه السلام بزرگ و یگانه نسخه ایست با اصل خود (پیامبر عالیقدر اسلام) مطابق است، هرگز اهل شرق و غرب، نسخه ای مطابق او، در گذشته و حال ندیده است.» (۲).
*****
(۱) شبلی دانشمندی است مادّی که در سال ۱۳۳۵ هجری درگذشت، وی شاگرد برجسته مکتب داروین بوده و نخستین کسی است که نظریّه تحوّل را در شرق منتشر ساخت سپس برخلاف مکتب استاد خود، که یک فرد الهی بود، به انکار مقدّسات و جهان ماوراء طبیعت برخاست و تا لحظه مرگ از مکتب مادّی گری پیروی نمود.
وی بـا اصـراری که در انکـار توحیـد داشت، دلایـل روشن و واضـح وجود صانع را ندیـده می‌گرفت، ولی در برابر شخصـیّت فرزند ابیطالب علیه السـلام سـر تعظیم فرود آورده و عظمت پیشوای موحّـدان را پس از چهارده قرن از لابلای تاریخ و آثار فکری و علمی او لمس می‌نمود.

کتاب پژوهش عمیق ص ۷ – ۶، و الامام علی ج ۱ ص ۴.

میخائیل نعیمه

یکی از دانشـمندان ملّت مسیح است، در مقـدّمه و تقریظی که بر کتـاب «صوت العدالـهٔ الانسانیّه» نوشـته، درباره حضـرت علی علیه السلام چنین می گوید:
پهلوانی امام علیه السـلام نه تنها در میدان نبرد بود، بلکه در روشن بینی و پاکدلی و بلاغت و سحر بیان و اخلاق فاضله و شور ایمان و بلندی همّت و یاری ستمدیدگان و نا امیدان و متابعت حق و راستی و بالجمله در همه صفات حسنه، پهلوان بود.
هرچند مدّت‌ها بر آن گذشته است، امّا هنوز سودهای بسیاری از آن می‌توان برد،
هرگاه بخواهیم بنیاد زندگی نیکو و سعادتمندی را بگذاریم، باید به روش او رجوع کرده و دستور و نقشه را از او بگیریم.(۱).

*****

(۱) صوت العدالهٔ الانسانیّه ج ۱ ص ۳ – ۲ مقدّمه شعرانی.

جرج جرداق مسیحی

نویسنده معروف لبنانی در کتاب «صوت العدالهٔ الاسلامیّهٔ» درباره علی علیه السلام چنین می‌نویسد:
ماذا عَلَیْکِ یا دُنْیا لَوْ حَشَدْتِ قُواکِ فَاَعْطَیْتِ فی کُلِّ زَمَنٍ عَلِیّاً بِعَقْلِهِ وَقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ وَ ذی فِقارِهِ
«ای دنیا چه می‌شد اگر همه نیروهایت را درهم می‌فشردی و در دوران ما شخصیّتی مانند علی علیه السلام را با آن عقل و دل و زبان و شمشیر، نمودار می کردی؟» (۱).

*****

(۱) صوت العدالهٔ.

فیلسوف انگلیسی، کارلیل

در بخش های اسلامی هرگاه به نام علی علیه السلام می‌رسید، بزرگی علی چنان او را به وجد می‌آورد و نیروی عظمت آن حضرت چنان تحریکش می کرد که از بحث علمی بیرون می‌شد و بی اختیار شروع به مدیحه سرائی او می کرد و چنین می گفت:
«ما نمی‌توانیم علی را دوست نداشـته باشـیم و به وی عشق نورزیم زیرا هرچه خوبی هست که مـا آن را دوست داریم، همه در علی جمع بوده است،
او جوانمرد شریف و بزرگواری بود که دلش سرشار از مهر و عطوفت و دلیری بود،
از شیر شجاع تر، امّا شجاعتش آمیخته با مهر و عطوفت و لطف و احسان بود.
پیش از رحلت خود درباره قاتلش از او نظر خواهی کردند، فرمود:
اگر زنده ماندم خود می‌دانم چه کنم و اگر در گذشتم اختیار با شماست،
اگر او را خواستید قصاص کنید به جای یک ضربت، یک ضربت بیش نزنید، و اگر عفو نمائید به تقوی نزدیکتر است.» (۱).

*****

(۱) ترجمه صوت العدالهٔ الانسانیّه ج ۱ ص ۴۲۴.

لامنس

مستشرق معروف می گوید:
برای عظمت علی بن ابیطالب این بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می گیرد،
او حافظه و قوّه شگفت انگیزی داشته که همه علماء و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند.
علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی علیه السلام مستند دارند.
چه گفتار او حجیّت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و با «روح کلّی» پیوند تامّ داشته است.(۱).

*****

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۸، لامنس یکی از کشیشان بلژیک است که در زبان عربی و تاریخ عرب مهارت تامّ داشت، امّا به سبب تعصّب دینی، مقدّسات اسلامی را زشت جلوه داده، وی در سال ۱۹۳۷ میلادی وفات یافت.

بولس سلامه

که یکی از شخصیّت های ادبی و از مفاخر شعرای مسیحی عرب به شمار می‌رود،
او دیوان اشعارش را به هدف مقدّس تعریف و توصیف علی علیه السلام مشحون ساخته است.(۱).

*****

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۹.

نظر بارون کاردیفو

عالِم فرانسوی «بارون کاردیفو» در اسباب و علل حوادث اسلام تفحّص کامل نموده و حقایق بسیاری در این موضوع کشف کرده و آنرا با اُسلوب شیرین مربوط به یکدیگر قرار داده و از پهلوانی و شجاعت علی علیه السلام در جنگ های مسلمانان با قریش بسیار سخن گفته و دلیری او را می‌ستاید و می گوید:
علی علیه السلام پهلوانی بود که در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب بود، شهسواری بود که در هنگام رزم آز مائی زاهد بود او از دنیا صرف نظر نموده و به مقام و منصب بی اعتنائی بود،
او در راه حقیقت جان خویش را فدا کرد،
روح او بسیار عمیق، و انتهای آن ناپدید و در هر جائی خوف الهی او را فرو گرفته بود.(۱).

*****

(۱) صوت العدالهٔ الانسانیّه ج ۱ ص ۴۲۶.

سخنان مادام دیالافوا

(سیّاح فرانسوی) مادام دیالافوا در مقام تعریف حضرت علی علیه السلام چنین می‌نویسد:
احترام علی علیه السلام در نزد شیعه به منتهی درجه است و حقّاً هم باید اینطور باشد،
زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگ‌ها و فداکاری هائی که برای پیشرفت اسلام کرد در دانش و فضائل و عدالت و صفات نیک بی

نظیر بود و نسلی پاک و مقدّس هم از خود باقی گذارد.

فرزندانش نیز از او پیروی کردند و برای پیشرفت مذهب اسلام مظلومانه تن به شهادت دادند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی است که بت هائی را که اعراب شریک خدای یگانه می‌پنداشتند، همه را شکست و وحدت پرستی را تبلیغ کرد.

علی کسی است که در قضاوت به منتهای درجه عدالت رفتار می کرد و در اجرای قوانین الهی اصرار و پافشاری داشت.

علی کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود.

علی کسی است که تهدید و نوید ش قطعی بود.

«مادام دیالافوا» در ادامه این بحث خطاب به خود چنین می گوید:

ای چشمان من گریه کنید و اشک های خود را با آه و ناله من مخلوط نمائید و برای اولاد پیامبر که مظلومانه شهید شدند، عزاداری کنید.(۱).

*****

(۱) سفرنامه دیالافوا ص ۶۸۳، تألیف دیالافوا و ترجمه فرموشی چاپ دوّم، مادام دیالافوا یک زن مسیحی اهل فرانسه بوده و در سال ۱۸۸۱ میلادی به همراه شوهر خود به ایران مسافرت کرده است.

پطروفشکسی

استاد دانشگاه لنینگراد، گوید:

علی علیه السلام تا سرحدّ شور و عشق پای بند دین و صادق و راستگو بود...

و تمام صفات اولیاء اللَّه یکجا در وجودش جمع بود.(۱).

*****

(۱) مقدّمه تفسیر نهج البلاغه، استاد محمّد تقی جعفری ج ۱ ص ۲۱۰.

مجازات و تربیت

روش صحیح مجازات و تربیت

شلاق و ازدواج

در جامعه اسلامی اگر راه حل های کاربردی وجود نداشته باشد، نمی‌توان فساد و فحشاء را ریشه کن کرد، برخی فقط به کیفر و مجازات تکیه می کنند،

و برخی به بهانه حقوق بشر، فاسدان را در گناه کردن تقویت می‌نمایند.

در فقه اسلامی ودر دستورات بازدارنده اسلام، اگر حد می‌زنیم،

اگر شلّاق می‌زنیم،

راه حلِّ کاربردی هم داریم،

در حکومت امام علی علیه السلام با شیوه های گوناگون، جامعه را، و افراد فاسد را، اصلاح می کرد.

روزی جوانی را دستگیر و خدمت امام علی علیه السلام آوردند و گزارش دادند که او با خود کاری کرد که جُنُب شد،
و چون این عمل جزو انحرافات جنسی بحساب می‌آید و حرام است،
امام علی علیه السلام با شلاق چند ضربه بر دست او زد که قرمز شد، و چون آن شخص زن نداشت، دستور فرمود که از بیت المال مخارج ازدواج او را بپردازند، تا با ازدواج کردن، به راه های انحرافی کشانده نشود.(۱).
اگر امام علی علیه السلام تنها به مجازات روی می‌آورد، مفاسد اجتماعی ریشه کن نمی‌شد، بلکه در کنار مجازات و کیفر اسلامی و شلّاق زدن برای آن جوان زن گرفت تا دیگر انگیزه ای برای فساد نداشته باشد.

*****

(۱) اصول کافی ج ۷ ص ۲۶۵، و وسائل الشیعه ج ۸ ص ۵۷۴.

عفو سارق و تربیت

شخصی که خود اعتراف به دزدی کرده بود.
امام علی علیه السلام او را به خاطر حفظ سوره بقره عفو کرد و فرمود:
دست تو را در قبال سوره بقره به تو بخشیدم، که در تربیت آن شخص، و تشویق برای حفظ قرآن، و توبه و بازنگری تأثیر بسزائی داشت.(۱).

*****

(۱) استبصار ج ۴ ص ۲۵۲ شیخ طوسی – و – وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۴۸۸،– و – اصول کافی ج ۷ ص ۲۶۰.

مبارزه با غرور زدگی

عیادت از بیمار و تذکر اخلاقی
صعصعهٔ بن صوحان که یکی از یاران امام علی علیه السلام بود مریض شد،
امام علی علیه السلام روزی به دیدار او رفت، و از او عیادت فرمود، و به هنگام خداحافظی برای آنکه او دچار غرور نشود هشدار داد که:
«ای صعصعهٔ! مبادا نسبت به برادران دینی خود فخر بفروشی که علی علیه السلام به عیادت تو آمد،
به حال خود بنگر که سخت بیماری، مبادا غفلت کنی و آرزوها تو را بفریبد.» (۱).

*****

(۱) مکارم الاخلاق ص ۳۶۰.

برخورد با خلافکاری ها

برخورد همانند و عکس العمل

برای تربیت افراد، همیشه نصیحت و اندرز کار ساز نیست، گاهی باید شخص بی تربیت یا زورگو را در شرائطی قرار داد که واقعیّت‌ها را درک کرده، تلخی زشتی‌ها را لمس کند.
مرد قد بلند شوخی در مدینه بود.

روزی وارد مسجد شد، و امام علی علیه السلام را دید که مشغول نماز است،

چون اندام امام متوسّط و معتدل بود، نعلین امام علی علیه السلام را گرفت و بر بالای طاق ستون مسجد گذاشت، که امام علی علیه السلام نتواند بردارد، تا مجبور شود از او خواهشی نماید، و از این عمل خود خشنود بود و می‌خندید.

پس از نماز، امام علی علیه السلام پاسخ مناسب به او داد، صبر کرد، وقتی که آن شخص برای تشهّد بر زمین نشست، دامن پیراهن او را جمع کرد و ستون مسجد را با قدرت شگفت انگیز خود مقداری بلند کرده و بر روی پیراهن مرد شوخ طبع گذاشت، که نه او قدرت بلند کردن ستون را داشت و نه دیگران.

وقتی نماز آن مرد تمام شد، دید که کاری از او ساخته نیست ناچار به التماس افتاد،

و اضطراب پیدا کرده بود که لباس های قیمتی او نابود می‌شود،

حال امام و دیگران به او نگاه می‌کردند و می‌خندیدند.

وقتی فراوان التماس کرد،

امام علی علیه السلام فرمود:

به شرطی پیراهن تو را آزاد می‌کنم که قول بدهی دیگر نسبت به مردم از اینگونه شوخی‌ها نکنی!!

آن مرد سوگند یاد کرد که دیگر اینگونه رفتارهای زشت را تکرار نکند.

و امام علی علیه السلام دامن پیراهن او را آزاد کرد.(۱).

*****

(۱) لطائف الطوائف ص ۲۷، و کشف الغمّه.

هشدار سخت به خلافکار

امام علی علیه السلام با اطّلاعاتی که از «زیاد بن ابیه» داشت، پس از نصب او به یکی از مشاغل دولتی، سخت به او هشدار داد، و در نامه ۲۰ نهج البلاغه خطاب به او نوشت:

وَإِنِّی أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً، لَئِنْ بَلَغَنِی أَنَّکَ خُنْتَ مِنْ فِیْ ءِ الْمُسْلِمِینَ شَیْئاً صَغِیراً أَوْ کَبِیراً، لَأَشُدَّنَّ عَلَیْکَ شَدَّةً تَدَعُکَ قَلِیلَ الْوَفْرِ، ثَقِیلَ الظَّهْرِ، ضَئِیلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

«همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود.» (۱).

*****

(۱) تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۱۹۳، و انساب الاشراف ص ۱۶۲: بلاذری، و المحاسن و المساوی ج ۲ ص ۲۰۱: بیهقی.

برخورد شدید با یکی از خویشاوندان

در ریشه کن کردن مفاسد اجتماعی،

و از بین بردن خلافکاری ها،

و سوء استفاده های مالی،

در نظر امام علی علیه السلام، دوست و دشمن، خویشاوند و غریب، یکسان بود.

در نامه ۴۱ نهج البلاغه خطاب به یکی از خویشاوندان خلافکار می نویسد:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ – كَانَ – عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هذِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ هذِهِ الْبِلَادَ!

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْدُدْ إِلَى هؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا،

وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثاً لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحِّ رُوَيْداً، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَعُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ!».

«سبحان اللّه!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟

ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی!

چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان،

و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذر خواه من باشد،

و با شمشیری تو را می‌زنم که بهر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم،

به خدایِ پروردگارِ جهانیان سوگند! آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد امّا راه فرار و چاره مسدود است.»

روش برخورد با یتیمان

ضرورت تأمین نیازهای روانی یتیمان

برطرف کردن نیاز مادّی و روحی یتیمان

امام علی علیه السلام تنها به نیازهای جسمی یتیمان، توجه نداشت، بلکه به نیازهای روانی و روحی آنها نیز رسیدگی می کرد، خرما و برنج و روغن به خانه یتیمان می‌برد،

و غذاهای خوب، درست می کرد و آنها را از گرسنگی نجات می‌داد.

امّا در بعُد تربیتی، سعی می‌کرد تا با دست خود لقمه در دهانشان بگذارد،

و آنها را بخنداند،

و می‌فرمود:

اگر به شما گفتند پدر شما کیست؟

بگوئید ما یتیم نشده ایم پدرمان علی علیه السلام است.

روزی در یکی از منازل یتیمان، امام علی علیه السلام پس از غذا دادن به چند بچّه یتیم، با روش های گوناگون سعی داشت آنها را بخنداند، و روی دست و زانو راه می‌رفت و با صدای تقلیدی از گوسفند، بچه‌ها را می‌خنداند.

قنبر به امام علی علیه السلام اعتراض کرد،

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

وقتی داخل خانه شدم، یتیمان گریه می‌کردند، و حال دوست دارم وقتی که از منزل خارج می‌شوم آنها خندان باشند.(۱).

و این شیوه رفتاری اثر بسیار مهمّی در روحیّات بچّه های پدر از دست داده داشت که احساس کمبود نکنند.

*****

(۱) درر المطالب، – و – شجره طوبی.

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندی های یتیمان را از دیدگاه امور مادّی می‌نگرند،

که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند،

امّا امام علی علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادّی و جسمی یتیمان فکر می‌کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می‌اندیشید،

که دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی‌برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می‌گذارد تا شیرینی گرفتنِ غذا از دست پدر را بچشند.

یتیمان را دور خود جمع می‌کرد،

و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می‌خنداند.

وقتی یتیمان را به منزل می‌آورد، و می‌خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را می‌شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می‌گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند:

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن

گرچه افراد ناآگاه به امام علی علیه السلام اعتراض می‌کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

امّا امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودک، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجّه است.

روانشناسان می‌گویند:

علل بزهکاری فرزندانی که پدر یا مادر را از دست دادند کمبود «عاطفه» است.

امام علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجّه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که دیگران می گفتند:

لوددْتُ اِنّی کُنْتُ یتیماً

(ای کاش منهم یک یتیم بودم)(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۹.

رسیدگی به امور یتیمان

کمک به یتیمان

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید زنی مشک آبی به دوش گرفته و به سختی آن را به سوی خانه می‌برد.

آن حضرت مشک آب را از او گرفت و به محلّی که زن می‌خواست، بُرد،

آنگاه از حال زن پرسید.

زن گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد که در آنجا کشته شد و چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.

امام علی علیه السلام از آنجا بازگشت.

شب را با ناراحتی به روز آورد، سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد.

بعضی از یارانش گفتند:

بگذارید ما ببریم.

فرمود:

کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به دَرِ خانه زن رسید،

زن پرسید:

کیستی؟

فرمود:

همان بنده خدا هستم که دیروز مَشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن، برای بچّه هایت طعام آورده ام.

زن گفت:

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند،

سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السلام داخل شد،

فرمود:

من کسب ثواب را دوست دارم، می‌خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچّه‌ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی؟

زن گفت:

من به نان پختن آگاهترم،

و شروع به خمیر گرفتن کرد.

امام علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال می‌گذاشت و به هر یک می‌فرمود:

«علی را حلال کن، در حقّ شما کوتاهی شده است.»

چون خمیر آماده شد، زن گفت:

بنده خدا تنور را آتش کن.

امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد،

وقتی حرارت شعله به چهره آن حضرت رسید، فرمود:

بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی خبر باشد.

در این میان زنی از زنان همسایه داخل خانه شد،

او امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌شناخت، فوراً به زن صاحب خانه گفت:

وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می‌کند؟

زن جواب داد:

مردی است که به اطفال من رحم کرده است.

زن همسایه گفت:

وای بر تو این بزرگ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آن زن چون امام علی علیه السلام را شناخت، پیش دوید و گفت:

واحَیائی مِنْکَ یا اَمیرَالْمُؤمنین

«ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید».

امام علی علیه السلام فرمود:

بَل واحَیائی مِنْکِ یا اَمَةَ اللَّهِ فیما قَصُرْتُ فی حَقِّکِ

«بلکه من از تو شرمنده ام، ای کنیز خدا، در حقّ تو کوتاهی شده است.» (۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۵۲، و مناقب آل ابیطالب ج ۲ ص ۱۱۶.

در خانه یتیمان

عبدالواحد بن زید نقل می‌کند که:

به زیارت حج رفتم،

در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته و به دختری مثل خود می‌گفت:

سوگند به آنکه به وصایت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم انتخاب شد،

و میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می‌کرد،

حجّتش بر ولایت آشکار،

و همسر فاطمه مرضیّه علیها السلام بود،

مطلب چنین و چنان نبود.

از اینکه دختری بـا آن کمی سنّ، علی بن ابیطالب علیه السـلام را با آن اوصاف تعریف می‌کرد در شـگفت شـدم که این سـخنان بر این دهان بزرگ است!!

گفتم: دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست؟

قالَتْ: ذلِکَ وَاللّهِ عَلَمُ الاَعْلامِ وَ بابُ الْاَحْکامِ وَ قَسیمُ الجَنَّةِ وَ النّارِ وَ رَبّانِیُّ هـذِهِ الْاُمّهْ وَ رَأسُ الاءِئِمَّةِ، اَخُو النَّبِیِّ وَ وَصِیُّهُ وَ خَلیفَتُهُ فی اُمَّتِهِ ذلِکَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلِیُّ بنُ ابی طالِبٍ.

گفت:

او به خدا بزرگِ بزرگان، و باب احکام دین و قسمت کننده بهشت و دوزخ، مرد الهی این امّت،

اوّل امامان،

برادر و وصیّ و جانشین رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در میان امّت،

او مولای من امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

باز با آنکه غرق تعجّب شده بودم، و به خود می گفتم:

این دختر با این کمی سن این معرفت را از کجا پیدا کرده است؟

این مغز کوچک این همه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این مطالب بزرگ را چطور اداء می کند؟!

به او گفتم:

دخترم، علی علیه السلام از کجا دارای این صفات شد که می گوئی؟

گفت:

پدرم (عمّار بن یاسر) مولا و دوست او بود که در صفّین شهید شد،

روزی علی علیه السلام به خانه ما به دیدار مادرم آمد،

من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم، چون ما دو یتیم را دید، آه آتشینی کشید و این اشعار را خواند:

ما اِنْ تَأَوَّهْتُ مِنْ شَیْی ءٍ رُزیتُ بِهِ

کَما تَأَوَّهْتُ لِلْاَطْفالِ فِی الصِّغَرِ

قَدْ ماتَ والِدَهُمْ مَنْ کانَ یَکْفُلُهُمْ

فی النّائِباتِ وَ فی الْاَسْفارِ وَ الْحَضَرِ

«در هیچ مصیبتی که پیش آمده آه و ناله نکرده ام، مانند آنکه برای اطفال خردسال کرده ام.

اطفالی که پدرشان مرده، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می‌شود؟ در پیشامدهای روزگار و در سفر و حضر».

آنگاه امیرالمؤمنین ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید سپس دعاهائی کرد،

وقتی دستش را پایین آورد که چشمان نابینای ما بینا شد.

اکنون من شتر را از یک فرسخی می‌بینم که همه اش از برکت او است،

صلوات خدا بر او باد.

من فوراً پـارچه کمر خویش را بـاز کرده، دو دینـار بقیّه مخارج خود را خواسـتم به آن دختر بچّه بـدهم که، از این کار تبسّم کرد و گفت:

این پول را قبول نمی‌کنم، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در جای خود گذاشته است،
ما امروز در کفالت حضرت حسن مجتبی علیه السلام هستیم، او ما را تأمین می کند، نیازی نداریم،که از دیگران کمک قبول کنیم.
سپس آن دختر به من گفت:
علی علیه السلام را دوست می‌داری؟
گفتم: آری.
گفت:
بشارت بر تو باد،
تو به دستگیره محکمی دست زده ای که قطع شدن ندارد.
آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می کرد:
ما بُثَّ عَلِیٍّ فی ضَمیرِ فَتیً
اِلاَّ لَهُ شَهِدَتْ مِنْ رَبِّهِ النِّعَمُ
وَ لا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمانُ بِها
اِلاَّ لَهُ ثَبَتَتْ مِنْ بَعْدِها قَدَمُ
ما سَرَّنی أَنَّنی مِنْ غَیْرِ شیعَتِهِ
وَ إنَّ لی ما حَواهُ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ(۱).
«دوستی علی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده، مگر آنکه نعمت های خداوندی برای او نصیب شده است،
دوست علی علیه السلام، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می‌ماند.
دوست ندارم که من از پیروان علی نباشم در عوض مال همه عرب و عجم از آن من باشد.»

*****

(۱) بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۲۱ - ۲۲۰ از بشارهٔ المصطفی ص ۸۶، و ابن شهر آشوب، مناقب ج ۲ ص ۳۳۴.

روش برخورد با مردم

حفظ شخصیّت نیازمند

روش خواستن، و برطرف کردن نیازها

امام علی علیه السلام فرمود:
اگر احساس کنم کسی چیزی را از من می‌خواهد قبل از آنکه نیاز خود را مطرح کند به او می‌بخشم، زیرا حقیقت بخشش و کَرَم، ناخواسته بخشیدن است،
و به نیازمندان دستور داد که:
نیازهای خود را برروی کاغذی بنویسند، تا ذلّت و خواری سئوال کردن در چهره شان نمایان نشود.
وقتی حارث همدانی در یکی از شب‌ها خدمت امام علی علیه السلام رسید، ودست نیاز به طرف امام علی علیه السلام دراز نمود، ودر خواست کمک کرد،
امام علی علیه السلام چراغ را خاموش کرد تا چهره او را ننگرد،

و فرمود:

برای این چراغ را خاموش کردم که چهره ات دچار شرم و شکستگی نشود.(۱).

*****

(۱) کتاب الغارات، و بحارالانوار، و سفینهٔ البحار.

بخشش امام و اعتراض دیگران

پس از جمع آوری محصولات باغات، امام علی علیه السلام نهصد کیلو خرما (پنج وَسَق) برای یکی از افراد آبرومند مدینه که از بیان کردن نیازش خجالت می کشید، فرستاد تا تأمین گردد.

شخصی که در حضور حضرت بود گفت:

یا امیرالمؤمنین! آن شخص از شما درخواستی نداشته است و تازه اگر برای او ۱۸۰ کیلو خرما (یک وَسَق) می‌فرستادی کافی بود.

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

خدا مثل تو را در مسلمین زیاد نکند، من می‌بخشم و تو بُخل می‌ورزی؟!!

اگر او از من درخواست می کرد و چیزی به او می‌دادم اجر چندانی نداشت،

باید نیازمند را قبل از آنکه آبروی خود را در معرض درخواست گذارد کمک کرد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی ص ۱۶۷، و اسلام و مستمندان ص ۲۵۱.

احترام به پیامبر

در روز فتح مکّه در سال هشتم هجرت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌خواست کعبه را بازسازی کند، به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وارد خانه خدا شده بُتها را سرنگون کرده و آنها را در هم بشکن.

امام علی علیه السلام خواست بالا۔رود، چون درب ورودی بالا قرار داشت، بدون وسیله و نردبان ممکن نبود، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

قدم بر دوش من بگذار.

امام علی علیه السلام قدم بر دوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گذاشت و بتها را شکست و سرنگون کرد،

آنگاه به هنگام فرود آمدن، با زحمت از بالا به پائین پرید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من آماده ایستاده بودم، چرا به هنگام فرود آمدن، قدم بر دوش من نگذاشتی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

هنگام بالا رفتن چون امر کردی اطاعت کردم، ولی نفرمودی که به هنگام فرود آمدن نیز قدم بر دوش مبارک بگذارم.(۱).

*****

(۱) سیمای جوان ص۱۳۴، دوانی.

احترام به بزرگان در نامگذاری فرزند

احترام به بزرگان، پدران و مادران در امور اجتماعی و خانوادگی یکی از ارزش های جاودانه است،
که انسان از مشورت های حکیمانه آنان بهره مند گردد، و آنها را برخود مقدّم بدارد، به خصوص در «نامگذاری فرزند»، تا نام نیکوئی انتخاب گردد.
امروزه بسیاری از زنان و مردان جوان بدون مشورت با بزرگان خانواده با شتابزدگی و ایده آل گرائی، نام هائی را انتخاب می کنند که هم باعث شرمندگی کودک و هم باعث بی اعتناعی خانواده است،
و گاهی با انتخاب أسامی تقلیدی از غرب و شرق و برخلاف شئون ملّی و اسلامی زیر سئوال می‌روند.
وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام متولّد شد، و قنداقه نورانی او را به دست امام علی علیه السلام دادند،
حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
ای امیرالمؤمنین علیه السلام، نامی نیکو برای فرزندم انتخاب کن.
حضرت پاسخ داد:
من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نمی گیرم، تا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چه تصمیمی بگیرد؟
پس کودک را در جامه زردی پیچاند و خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفت.
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پارچه زرد را دور افکند و کودک را در پارچه سفیدی قرار داد و پرسید:
نامی برای کودک انتخاب کردید؟
امام علی علیه السلام فرمود:
یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم! هرگز از شما سبقت نخواهم گرفت.
رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم با مشورت حضرت جبرئیل اوّلین فرزند امام علی علیه السلام را «حَسَنْ» نامید،
که در تورات و کتب آسمانی به زبان عبری «شُبَّر» است.(۱).
حال چه می‌شود که زنان و مردان جوان ما برای نامگذاری فرزند دچار شتابزدگی نشده، و از رأی و فکر و مشورت بزرگان خانواده استفاده کنند، و این ادب را از امام علی علیه السلام خود یاد گیرند؟
*****
(۱) امالی شیخ طوسی ص۳۶۷، و جلاء العیون مجلسی.

پشتوانه های تربیت و خودسازی

یاد خدا در همه کارها

عبداللَّه بن یحیی بر امام علی علیه السلام وارد شد و با اشاره حضرت بر روی زمین نشست،
که ناگاه چیزی سقوط کرد و سرش را شکافت و خون جاری شد.
امام علی علیه السلام با دست های خود زخم را به هم آورد، گویا زخم و شکستگی وجود نداشت.
سپس به عبداللَّه فرمود:
«سپاس خداوندی را که گرفتاری‌ها را کفّاره گناهان پیروان ما در دنیا قرار داد.»
عبداللَّه پرسید:

مجازات گناهان ما فقط در دنیاست؟

امام علی علیه السلام فرمود:

آری مگر نشنیده ای که:

«الدّنیا سِجْنُ المؤمن و جنّهٔ الکافر»

(دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است)

خداوند پیروان ما را در دنیا از گناهان پاک می‌کند که فرمود:

ما اَصابَکُم من مُصیبَهٍٔ فبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُم.

(آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد از کردار خود شماست.)(۱).

ولی دشمنان ما را در دنیا پاداش می‌دهد که وقتی وارد محشر می‌شوند سنگینی گناه بر دوش آنان است و وارد آتش خواهند شد.

عبداللَّه می گوید:

پرسیدم:

یا امیرالمؤمنین امروز گناه من چه بود، که مبتلا شدم؟

فرمود:

به هنگام نِشستن بسم اللَّه نگفتی،

که این مصیبت، کفّاره گناه تو شد،

مگر نمی‌دانی که رسول خدا فرمود:

«هر کاری که در آن بسم اللَّه گفته نشود آن کار نا تمام خواهد ماند.»

عبداللَّه گفت:

پدر و مادرم فدای شما دیگر گفتن بسم اللَّه را ترک نمی کنم.(۲).

*****

(۱) سوره شوری آیه ۳۰.

تفسیر برهان ج ۱ ص ۴۵، و نمونه معارف اسلام ج ۲.

علم سودمند

پس از جنگ جمل، و پیروزی امام علی علیه السـلام و فرار باقیمانده شورشیان بصره، امام علی علیه السلام در میان کشتگان حرکت می کرد، که جنازه (کعب بن سور) قاضی بصره را دید.

او مرد عالمی بود امّا فریب شورشیان را خورد و در جنگ بر ضدّ امام علی علیه السلام شرکت کرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

جنازه او را بنشانید،

دو نفر جنازه او را نشاندند.

حضرت خطاب به جنازه قاضی بصره فرمود:

«علم داشتی اما نفعی به تو نبخشید» (۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ شرح خطبه ۱۳.

در چشمه سار نهج البلاغه

نقش الگویی پیامبر اسلام

اشاره

خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه

(قاله للخوارج ایضاً)

ترجمه: خطبه ۱۲۷

(خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد.)

الکشف عن انحراف الخوارج

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّی أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، بِضَلَالِی، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَئِی، وَتُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِی!

سُیُوفُكُمْ عَلَی عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ، وَتَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ یُذْنِبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله رَجَمَ الزَّانِیَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّی عَلَیْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِیرَاثَهُ أَهْلَهُ.

وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِیَ غَیْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَیْهِمَا مِنَ الْفَیء، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ.

فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِیهِمْ، وَلَمْ یَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ یُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَیْنِ أَهْلِهِ.

ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَی بِهِ الشَّیْطَانُ مَرَامِیَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تِیهَهُ!

ترجمه: افشاء گمراهی خوارج

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امّت محمّد صلی الله علیه وآله را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا بحساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می‌پندارید؟ در حالی که شما می‌دانید، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله زنا کاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زنا کاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند.

پس پیامبر صلی الله علیه وآله آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، امّا سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند.)

شما خوارج، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می‌باشید.

اجتناب الافراط و التّفریط بالنسبهٔ الی الامام علی

وَسَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ، وَ الْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَم فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هذِهِ.

ترجمه: پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام علی علیه السلام

به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می گردنـد، دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشـمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید، بهترین مردم نسبت به من گروه میانه رو هستند، از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ ترین جمعیّت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکنـدگی بپرهیزید، که انسان تنها بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهـد بود، آگـاه باشید هر کس که مردم را به تفرقه و جـدایی دعوت کنـد او را بکُشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

اسباب قبول بالتّحکیم

فَإِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَإِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ.

لَا أَبَا لَكُمْ بُجْراً، وَلَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَّسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَئِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَلَّا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ - سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا.

ترجمه: علل پذیرش «حکمیّت»

اگر به آن دو نفر (ابوموسـی و عمروعاص) رأی به داوری داده شـد، تنها برای این بود که آن چه را قرآن زنـده کرد زنـده سازند، و آن چه را قرآن مرده خوانـد، بمیراننـد، زنـده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن، از بین بردن پراکنـدگی و جـدایی است، پس اگر قرآن مـا را به سوی آنـان بکشانـد آنـان را پیروی می کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شـما را! من شرّی براه نیانداخته، و شـما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشـتبه نسـاخته ام، همانا رأی مردم شـما براین قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کننـد، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکننـد، امّا افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادنـد، حق را ترک کردنـد در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون سـتمگری با هواپرستی آنها سازگار بود با سـتم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه شان با آنها شـرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر أساس حق حکم نمایند، امّا به آن پای بند نماندند.

نقش الگویی پیامبران الهی

اشاره

قسمتی از خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه

سیرهٔ النّبیّ و الانبیاء الالهیّین

وَلَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کَافٍ لَکَ فِی الْأَسْوَةِ، وَ دَلِیلٌ لَکَ عَلَی ذَمِّ الدُّنْیَا وَعَیْبِهَا، وَکَثْرَةِ مَخَازِیهَا وَ مَسَاوِیهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِئَتْ لِغَیْرِهِ أَکْنَافُهَا، وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا، وَزُوِیَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّیْتُ بِمُوسَی کَلِیمِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله حَیْثُ یَقُولُ:

«رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ».

وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزاً یَأْکُلُهُ، لِأَنَّهُ کَانَ یَأْکُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ، وَلَقَدْ کَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَی مِنْ شَفِیفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَتَشَذُّبِ لَحْمِهِ.

وَإِنْ شِئْتُ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ صلی الله علیه وآله صَاحِبِ الْمَزَامِیرِ، وَقَارِئِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ کَانَ یَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِیَدِهِ، وَیَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَیُّکُمْ یَکْفِینِی بَیْعَهَا! وَیَأْکُلُ قُرْصَ الشَّعِیرِ مِنْ ثَمَنِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِی عِیسَی بْنِ مَرْیَمَ علیه السلام، فَلَقَدْ کَانَ یَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَیَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَیَأْکُلُ الْجَشِبَ، وَکَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسِرَاجُهُ بِاللَّیْلِ الْقَمَرَ،

وظِلَالُهُ فِی الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَفَاکِهَتُهُ وَرَیْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَلَمْ تَکُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَلَا وَلَدٌ یَحْزُنُهُ، وَلَا مَالٌ یَلْفِتُهُ، وَلَا طَمَعٌ یُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ، وَخَادِمُهُ یَدَاهُ!

ترجمه: سیری در زندگانی پیامبران علیه السلام

(برای انتخاب الگوهای ساده زیستی)

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه وآله بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیور های آن فاصله گرفت. اگر می‌خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می گوید: (پروردگار، هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم).(۱) به خدا سوگند، موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود. و اگر می‌خواهی سوّمی را، حضرت داوود علیه السلام صاحب نی های نوازنده، و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت، و از همنشینان خود می‌پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد. و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد، و نان خشک می‌خورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گُل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند، زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش، و خدمتگزار وی، دست هایش بود.

*****

(۱) سوره قصص آیه ۲۴.

محطّات فی حیاة النّبیّ

فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه وآله فَإِنَّ فِیهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّی، وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّی. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیِّهِ، وَالْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ.

قَضَمَ الدُّنْیَا قَضْماً، وَلَمْ یُعِرْهَا طَرْفاً أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْیَا کَشْحاً، وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْیَا بَطْناً، عُرِضَتْ عَلَیْهِ الدُّنْیَا فَأَبَی أَنْ یَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ

سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ.

وَلَقَدْ كَانَ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ، وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ:

«يَا فُلَانَةُ - لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ - غَيِّبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا».

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً، وَلَا يَعْتَقِدَهَا قَرَاراً، وَلَا يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَغَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ.

وَكَذلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِئِ الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا:

إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَزُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.

فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ:

أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّداً بِذلِكَ أَمْ أَهَانَهُ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ - وَاللَّهِ الْعَظِيمِ - بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسٍّ بِنَبِيِّهِ، وَاقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَوَلَجَ مَوْلِجَهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنِ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَلَماً لِلسَّاعَةِ، وَمُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ، وَمُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ.

خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً، وَوَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً.

لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَجَرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ.

فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَقَائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِي هذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا.

وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَنْبِذُهَا عَنْكَ؟. فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى!

ترجمه: راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد، پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر، و شکمش از همه خالیتر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آن چه خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمانهای او کافی بود. و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» برروی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد، پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود:

این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت های آن می‌افتم، پیامبر صلی الله علیه وآله با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن نمود، و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیّه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند، و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به

آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد، و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت های دنیا از دیده او دور ماند، پس تفکّر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که: آیا خدا محمد صلی الله علیه وآله را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار نمود؟ اگر بگوید: خوار نمود، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام نمود. پس بداند. خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیکترین مردم به خودش دور نگهداشت. پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه وآله پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، وگرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه وآله را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد،

سنگی بر سنگی نگذاشت تا جهان را ترک گفت،(۱) و دعوت پروردگارش را پذیرفت. وه، چه بزرگ است منّتی که خدا با بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرمود، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

به خدا سوگند! آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم، یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی‌افکنی؟».

گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.(۲).

*****

(۱) سنگی بر سنگی نگذاشت، یعنی خانه های باشکوهی نساخت و خانه ای ساده داشت، زیرا رسول خدا علیه السلام در ساختمان مسجد شخصاً سنگ‌ها را می‌آورد، و برای همسران خود خانه‌ها و حجره هایی ساخت.

ضرب المثل است، یعنی آینده از آن استقامت کنندگان است.

نقش الگویی امام علی

خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه

(فی وقت الشوری)

خصائص الامام علی علیه السلام

لَنْ یُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِی إِلَی دَعْوَةِ حَقٍّ، وَصِلَةِ رَحِم، وَ عَائِدَةِ کَرَم.

فَاسْمَعُوا قَوْلِی، وَعُوا مَنْطِقِی؛ عَسَی أَنْ تَرَوْا هذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هذَا الْیَوْمِ تُنْتَضَی فِیهِ السُّیُوفُ، وَتُخَانُ فِیهِ الْعُهُودُ، حَتَّی یَکُونَ بَعْضُکُمْ أَئِمَّةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَشِیعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

ترجمه: خطبه ۱۳۹

(وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد خلیفه دوّم «عبدالرحمن» به خلیفه دوّم رأی دادند و حقائق مسلّم را نادیده گرفتند، فرمود:)

ویژگی های امام علی علیه السلام

(و هشدار از حوادث خونین آینده)

مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد،

پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا در یابید، که در آینده ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ.

وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمِسُّنِي جَسَدَهُ، وَيُشِمُّنِي عَرْفَهُ. وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْ ءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه وآله مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ. وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صلی الله علیه وآله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیه السلام

من در خردسالی، بزرگان عرب را بخاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیعه» و «مُضر» را درهم شکستم، شما موقعیّت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه وآله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه وآله کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است،(۱) پیامبر صلی الله علیه وآله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه وآله چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی»

*****

(۱) اِتّباعَ الفصیلَ اَثَرَامّه (شتر بچّه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می‌کردند.

نامه ۴۵ نهج البلاغه

اشاره

إلی عثمان بن حنیف الأنصاری – وکان عامله علی البصرة وقد بلغه أنه دعی إلی ولیمة قوم من أهلها، فمضی إلیها – قوله:

ترجمه: نامه ۴۵

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه داری از مردم بصره را پذیرفت).

الولاة و البساطة فی المعیشة

أَمَّا بَعْدُ، یَابْنَ حُنَیْفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطَابُ لَکَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ إِلَیْکَ الْجِفَانُ. وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ، وَغَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ، وَمَا أَیْقَنْتَ بِطِیبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.

ترجمه: ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حُنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می‌نهادند، گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیافکن، و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

الامام النموذج الکامل للزهد

أَلَا وَإِنَّ لِکُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً، یَقْتَدِی بِهِ وَیَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَکُمْ قَدِ اکْتَفَی مِنْ دُنْیَاهُ بِطِمْرَیْهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ.

أَلَا وَإِنَّکُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَی ذلِکَ، وَلکِنْ أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.

فَوَاللَّهِ مَا کَنَزْتُ مِنْ دُنْیَاکُمْ تِبْراً، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً، وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِی ثَوْبِی طِمْراً، وَلَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْراً، وَلَهِیَ فِی عَیْنِی أَوْهَی وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقِرَةٍ.

بَلَی کَانَتْ فِی أَیْدِینَا فَدَکٌ مِنْ کُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَیْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِینَ، وَنِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَکٍ وَغَیْرِ فَدَکٍ، وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِی غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِی ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَتَغِیبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ لَوْ زِیدَ فِی فُسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ یَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدَرُ، وَسَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاکِمُ؛ وَإِنَّمَا هِیَ نَفْسِی أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَی لِتَأْتِیَ آمِنَةً یَوْمَ الْخَوْفِ الْأَکْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَی جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ. وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَیْتُ الطَّرِیقَ، إِلَی مُصَفَّی هذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هذَا الْقَزِّ.

وَلکِنْ هَیْهَاتَ أَنْ یَغْلِبَنِی هَوَایَ، وَیَقُودَنِی جَشَعِی إِلَی تَخَیُّرِ الْأَطْعِمَةِ – وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْیَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِی الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ – أَوْ أَبِیتَ مِبْطَاناً وَحَوْلِی بُطُونٌ غَرْثَی وَأَکْبَادٌ حَرَّی، أَوْ أَکُونَ کَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَسْبُکَ دَاءً أَنْ تَبِیتَ بِبِطْنَةٍ

وَحَوْلَکَ أَکْبَادٌ تَحِنُّ إِلَی الْقِدِّ!

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِی بِأَنْ یُقَالَ: هذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ؟!

وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِی مَکَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَکُونَ أَسْوَةً لَهُمْ فِی جُشُوبَةِ الْعَیْشِ!

فَمَا خُلِقْتُ لِیَشْغَلَنِی أَکْلُ الطَّیِّبَاتِ، کَالْبَهِیمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلَفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَکْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا یُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَکَ سُدًی، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِیقَ الْمَتَاهَةِ!

وَکَأَنِّی بِقَائِلِکُمْ یَقُولُ:

«إِذَا کَانَ هذَا قُوتُ ابْنِ أَبِی طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ، وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ».

أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّیَّةَ أَصْلَبُ عُوداً، وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلُوداً، وَالنَّابِتَاتِ العِذْیَةَ أَقْوَی وَقُوداً، وَأَبْطَأُ خُمُوداً.

وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ کَالضَّوْءِ مِنَ الضَّوْءِ، وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ.

وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَی قِتَالِی لَمَا وَلَّیْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَمْکَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَیْهَا. وَسَأَجْهَدُ فِی أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هذَا الشَّخْصِ الْمَعْکُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْکُوسِ، حَتَّی تَخْرُجَ الْمَدَرَةُ مِنْ بَیْنِ حَبِّ الْحَصِیدِ.

و من هذا الکتاب، و هو آخره:

ترجمه: امام الگوی ساده زیستی

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند، و از نور دانشش روشنی می گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید امّا با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط نا چیز تر است.

آری از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، فَدَک(۱) در دست ما بود که مردمی بر آن بُخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست، مرا با فَدَک و غیر فَدَک چه کار است؟ در صورتی که جایگاه فردای آدمی گور است. که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که هرچه بر وسعت آن بیفزایند، و دست های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در أمان، و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، امّا هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پُشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی».

«و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می گوید: «اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سُستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، امّا درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان

شعله ور تر و پر دوام تر است. من و رسول خدا صلی الله علیه وآله چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص «معاویه» مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.

(قسمتی از آخر نامه)

ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پُشت تو نهاده، و از چنگالهای تو رهایی یافتم، و از دامهای تو نجات یافته، و از لغزشگاه هایت دوری گزیده ام. کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریبشان داده ای؟ کجایند امّت هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لَحدها پنهان شده اند.

*****

(۱) پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صلی الله علیه وآله صلح کردند و باغات «فَدَک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را به فاطمه زهرا علیها السلام اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و ۵ سال در حیات پیامبر صلی الله علیه وآله در دست فاطمه صلی الله علیه وآله قرار داشت اما در حکومت خلیفه اوّل آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام حرف ف، فدک مراجعه کنید).

الامام و الدنیا

إِلَیکَ عَنِّی یَا دُنْیا، فَحَبْلُکِ عَلَی غَارِبِکِ، قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِکِ،وَأَفْلَتّ مِنْ حَبَائِلِکِ،وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِی مَدَاحِضِکِ.

أَیْنَ الْقُرُونُ الَّذِینَ غَرَرْتِهِمْ بِمَدَاعِبِکِ! أَیْنَ الْأُمَمُ الَّذِینَ فَتَنْتِهِمْ بِزَخَارِفِکِ! فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِینُ اللُّحُودِ.

وَاللَّهِ لَوْ کُنْتِ شَخْصاً مَرْئِیّاً، وَقَالَباً حِسِّیّاً، لَأَقَمْتُ عَلَیْکِ حُدُودَ اللَّهِ فِی عِبَادٍ غَرَرْتِهِمْ بِالْأَمَانِی، وَأُمَمٍ أَلْقَیْتِهِمْ فِی الْمَهَاوِی، وَمُلُوکٍ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَی التَّلَفِ، وَأَوْرَدْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وِرْدَ وَلَا صَدَرَ! هَیْهَاتَ! مَنْ وَطِیءَ دَحْضَکِ زَلِقَ، وَمَنْ رَکِبَ لُجَجَکِ غَرِقَ، وَمَنِ ازْوَرَّ عَنْ حَبَائِلِکِ وُفِّقَ، وَالسَّالِمُ مِنْکَ لَا یُبَالِی إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخُهُ، وَالدُّنْیا عِنْدَهُ کَیَوْمٍ حَانَ انْسِلَاخُهُ.

اِعْزُبِی عَنِّی! فَوَ اللَّهِ لَا أَذِلُّ لَکِ فَتَسْتَذِلِّینِی، وَلَا أَسْلَسُ لَکِ فَتَقُودِینِی.

وَایْمُ اللَّهِ - یَمِیناً أَسْتَثْنِی فِیهَا بِمَشِیئَةِ اللَّهِ - لَأَرُوضَنَّ نَفْسِی رِیَاضَةً تَهِشُّ مَعَهَا إِلَی الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَیْهِ مَطْعُوماً، وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأْدُوماً؛ وَلَأَدَعَنَّ مُقْلَتِی کَعَیْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِینُهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا.

أَتَمْتَلِئُ السَّائِمَةُ مِنْ رِعْیِهَا فَتَبْرُکَ؟ وَتَشْبَعُ الرَّبِیضَةُ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضَ؟ وَیَأْکُلُ عَلِیٌّ مِنْ زَاده فَیَهْجَعَ! قَرَّتْ إِذاً عَیْنُهُ إِذَا اقْتَدَی بَعْدَ السِّنِینَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِیمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِیَّةِ!

طُوبَی لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَی رَبِّهَا فَرْضَهَا، وَعَرَکَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا، وَهَجَرَتْ فِی اللَّیْلِ غُمْضَهَا، حَتَّی إِذَا غَلَبَ الْکَرَی عَلَیْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَتَوَسَّدَتْ کَفَّهَا، فِی مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُیُونَهُمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ، وَتَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمْهَمَتْ بِذِکْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ.

«أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

فَاتَّقِ اللَّهَ یَابْنَ حُنَیْفٍ، وَلْتَکْفُفْ أَقْرَاصُکَ، لِیَکُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُکَ.

ترجمه: امام و دنیای دنیا پرستان

ای دنیا به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حسّ کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت

بندگانی که آنها را با آرزوهایت فریب دادی،

و ملّت هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قراردادی که دیگر راه پس و پیش ندارند، امّا هیهات! کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام های تو رست پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت.

از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوارم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هرگاه بیابم، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه ای خشک درآید، و اشک چشم پایان پذیرد.

آیا سزاوار است که چرندگان فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغُل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رها شده، و گلّه های گوسفندان را الگو قرار دهد!!.

خوشا به حال آن کس که مسؤولیّت های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختی و تلخی را بجان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شود بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار می‌دهد، در گروهی که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته، و لب هایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده اند:

«آنان حزب خداوندند، و همانا حزب خدا رستگار است».(۱).

*****

(۱) سوره مجادله آیه ۲۲.

نقش الگویی امامان معصوم (عترت)

قسمتی از خطبه ۰۹۷ نهج البلاغه

الدعوهٔ الی لزوم الطّاعهٔ لاهل البیت

انْظُرُوا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی، وَلَنْ یُعِیدُوکُمْ فِی رَدًی، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا. وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِکُوا.

ترجمه: ضرورت اطاعت (از اهل بیت پیامبر علیهم السلام)

مردم به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

صفات اصحاب النّبیّ

لَقَدْ رَأَیْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله، فَمَا أَرَی أَحَداً یُشْبِهُهُمْ مِنْکُمْ! لَقَدْ کَانُوا یُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً، وَقَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَقِیَاماً، یُرَاوِحُونَ بَیْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَیَقِفُونَ عَلَی مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِکْرِ مَعَادِهِمْ! کَأَنَّ بَیْنَ أَعْیُنِهِمْ رُکَبَ الْمِعْزَی مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُکِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْیُنُهُمْ حَتَّی تَبُلَّ جُیُوبَهُمْ، وَمَادُوا کَمَا یَمِیدُ الشَّجَرُ یَوْمَ الرِّیحِ الْعَاصِفِ، خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ!

ترجمه: وصف اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله

من اصحاب محمد صلی الله علیه وآله را دیدم، امّا هیچکدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می کردند در حالکیه موهای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند، و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده اند، بر پیشانی آنها از سجده های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان می گریستند که گریبان های آنان تَر می‌شد. و چون درخت در روز تُند باد می‌لرزیدند، از کیفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه

خصائص اهل البیت علیهم السلام

تَاللَّهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِیغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَتَمَامَ الْکَلِمَاتِ.

وَعِنْدَنَا – أَهْلَ الْبَیْتِ – أَبْوَابُ الْحُکْمِ وَضِیَاءُ الْأَمْرِ.

أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّینِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلَهُ قَاصِدَةٌ.

مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ.

اعْمَلُوا لِیَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، «وَتُبْلَی فِیهِ السَّرَائِرُ».

وَمَنْ لَا یَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ.

وَاتَّقُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِیدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِیدٌ، وَحِلْیَتُهَا حَدِیدٌ، وَشَرَابُهَا صَدِیدٌ.

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ یَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَی لِلْمَرْءِ فِی النَّاسِ، خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ یُورِثُهُ مَنْ لَا یَحْمَدُهُ.

ترجمه: خطبه ۱۲۰

یادآوری ویژگی های اهل بیت علیه السلام و اندرز یاران

به خدا سوگند! تبلیغ رسالت ها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شد، درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام است، آگاه باشید که قوانین دین یکی و راه های آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم!برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می کنند، و اسرار آدمیان فاش می گردد، عمل کنید، کسی که از خرد خویش بهرمند نگردد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان تراست. از آتشی بپرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زرد آب و چرک جوشان است. آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می گذارد که او را ستایش نمی کنند.

قسمتی از خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه

خصائص الأئمة الأثنی عشر

أَیْنَ الَّذِینَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ دُونَنَا، کَذِباً وَ بَغْیاً عَلَیْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا یُسْتَعْطَی الْهُدَی، وَیُسْتَجْلَی الْعَمَی.

إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَیْشٍ غُرِسُوا فِی هذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَی سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَیْرِهِمْ.

ترجمه: ویژگی های امامان دوازده گانه

کجا هستند آنان که پنداشتند دانایان علم قرآنند نه ما؟ که این ادعّا را بر أساس دروغ و ستمکاری بر ضدّ ما روا داشتند، خدا ما اهل بیت پیـامبر علیهم السـلام را بالاـ آورده و آنان را پست و خوار نمود، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند، و روشنی دلهای کور را از ما می‌جویند.

همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیّان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

معرفی الگوهای کامل

السالک الی اللّه

قَدْ أَحْیَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّی دَقَّ جَلِیلُهُ، وَلَطُفَ غَلِیظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ کَثِیرُ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِیقَ، وَسَلَکَ بِهِ السَّبِیلَ، وَتَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَی بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارِ الْإِقَامَةِ، وَثَبَتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِینَةِ بَدَنِهِ فِی قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَأَرْضَی رَبَّهُ.

ترجمه: خطبه ۲۲۰

پوینده راه خدا

عقلش را زنـده، و نفس خویش را کشـته است، تـا آن که جسـمش لاـغر، و خشونت اخلاـقش به نرمی گراییـد، برقی پرنور برای او درخشـید، و راه را برای او روشـن کرد، و در راه راست او را کشانـد، و از دری به درِ دیگر برد تـا به درِ سـلامت، و سـرای جـاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد، پاداش آن بود که دل را درست بکار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد.

خصائص الانسان الکامل

وَقَالَ علیه السلام: کَانَ لِی فِیما مَضَی أَخٌ فِی اللَّهِ، وَکَانَ یُعْظِمُهُ فِی عَیْنِی صِغَرُ الدُّنْیَا فِی عَیْنِهِ.

وَکَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا یَشْتَهِی مَا لَا یَجِدُ، وَلَا یُکْثِرُ إِذَا وَجَدَ.

وَکَانَ أَکْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً، فَإِنْ قَالَ بَذَّ الْقَائِلِینَ، وَنَقَعَ غَلِیلَ السَّائِلِینَ. وَکَانَ ضَعِیفاً مُسْتَضْعَفاً! فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَیْثُ غَابٍ، وَصِلُّ وَادٍ، لَا یُدْلِی بِحُجَّةٍ حَتَّی یَأْتِیَ قَاضِیاً.

وَکَانَ لَا یَلُومُ أَحَداً عَلَی مَا یَجِدُ الْعُذْرَ فِی مِثْلِهِ، حَتَّی یَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ؛ وَکَانَ لَا یَشْکُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ؛ وَکَانَ یَقُولُ مَا یَفْعَلُ وَلَا یَقُولُ مَا لَا یَفْعَلُ؛ وَکَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَی الْکَلَامِ لَمْ یُغْلَبْ عَلَی السُّکُوتِ، وَکَانَ عَلَی مَا یَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَی أَنْ یَتَکَلَّمَ؛ وَکَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ یَنْظُرُ أَیُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَی الْهَوَی فَیُخَالِفُهُ، فَعَلَیْکُمْ بِهذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْزَمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِیهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِیلِ خَیْرٌ مِنْ تَرْکِ الْکَثِیرِ.

ترجمه: الگوی کامل انسانیّت

و درود خـدا بر او فرمـود: در راه خـدا برادری داشـتم کـه در چشـم من بزرگ مقـدار بـود چـون دنیـای حرام در چشم او بی ارزش

می‌نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آن چه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و آن چه را می‌یافت زیاده روی نداشت، در بیشتر عمرش ساکت بود، امّا گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می‌نشاند، بظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود امّا در برخورد جدّی چونان شیر بیشه می‌خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد، تا پیش قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌نمود، تا آن که عذر او را می‌شنید، از درد شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی، آن چه عمل می‌کرد می‌گفت، و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند امّا در سکوت مغلوب نمی‌گردید و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود، اگر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدام یک با خواسته نفس نزدیکتر است با آن مخالفت می‌کرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزشهای اخلاقی، و از یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش های اخلاقی بهتر از رها کردن بسیار است.

الاخلاق الذّميمة

وَقَالَ علیه السلام لرجل سأله أن يعظه:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ؛ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي؛ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً،

وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِياً؛ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِيَ، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً، وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً؛ تَغْلِبُه نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ؛ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَفُتِنَ، وَإِنِ افْتَقَرَ قَنِطَ وَهَنَ.

يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ.

يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ، وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيما يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيما يَبْقَى. يَرَى الْغُنْمَ مَغْرَماً، وَالْغُرْمَ مَغْنَماً؛ يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ؛

يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّهْوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُغْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصِي، وَيَسْتَوْفِي وَلَا يُوفِي، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

و لو لم يكن في هذا الكتاب إلا هذا الكلام لكفى به موعظة ناجعة، و حكمة بالغة، و بصيرة لمبصر، و عبرة لناظر مفكر.

ترجمه: ضدّ ارزش‌ها و هشدارها

و درود خدا بر او فرمود: (مردی از امام در خواست اندرز کرد)

از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر نعمت‌ها به او برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیّت قناعت ندارد، از آن چه به او رسید شکر گذار نیست، و از آن چه مانده زیاده طلب است. پرهیز می‌دهد اما خود پروا ندارد، به فرمانبرداری امر می‌کند اما خود فرمان نمی‌برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آن چه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان

می‌شود، و اگر تنـدرست باشـد سـرگرم خوشـگذرانیهاست، در سـلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است اگر مصـیبتی به او رسد به زاری خـدا را می‌خوانـد. اگر به گشـایش دست یافت مغرورانه از خـدا روی بر می‌گردانـد، نفس به نیروی گُمان ناروا بر او چیرگی دارد، و او با قـدرت یقین بر نفس چیره نمی‌گردد، برای دیگران که گناهی کمتر از او دارنـد نگران است و بیش از آن چه که عمل کرده امیـدوار است، اگر بی نیـاز گردد مست و مغرور شـود، و اگر تهیـدست گردد، مأیوس و سـست شود. چون کـار کنـد در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهـد زیاده روی نماید، چون در برابر شـهوت قرار گیرد گناه را بر گزیده، توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند،

عـبرت آموزی را طرح می‌کنـد، امّـا خود عبرت نمی‌گیرد، در پنـد دادن مبـالغه می‌کنـد امـا خود پنـد پـذیر نمی‌باشـد، سـخن بسیار می‌گوید، اما کردار خوب او اندک است.

برای دنیـای زود گـذر تلاـش و رقـابت دارد امّا برای آخرت جاویـدان آسان می‌گـذرد، سود را زیان، و زیان را سود می‌پنـدارد، از مرگ هراسـناک است امـا فرصـت را از دست می‌دهـد، گنـاه دیگری را بزرگ می‌شـمارد،امـا گناهـان بزرگ خـود را کـوچک می‌پنـدارد، طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می‌داند، مردم را سـرزنش می‌کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد می‌کند، خوشـگذرانی با سـرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مسـتمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می‌کنـد اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهـد کرد، دیگران را هـدایت اما خود را گمراه می‌کنـد، دیگران از او اطاعت می‌کنند، و او مخالفت می‌ورزد، حق خود را به تمام می‌گیرد اما حق دیگران را به کمال نمی‌دهد، از غیر خدا می‌ترسد اما از پروردگار خود نمی‌ترسد.

(اگر در نهـج البلاغه نبود جز این حکمت، برای انـدرز دادن کافی بود این سـخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است)

خصائص اولیاء اللّه

وَقَالَ علیه السـلام: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْـتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَـاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَـيَتْرُكُهُمْ، وَرَأَوُا اسْـتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْـتِقْلَالاً، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتاً، أَعْـدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ، وَسَلْمُ مَا عَادَى النَّاسُ!

بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عَلِمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

ترجمه: ویژگی های دوستان خدا

و درود خـدا بر او فرمود: دوسـتان خدا آنانند که به درون دنیا نگریسـتند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سـرگرم آینده دنیا شدنـد آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند، پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در می‌آورد، کشـتند، و آن چه که آنان را به زودی ترک می‌کرد، ترک گفتند، و بهرمندی دنیاپرسـتان را از دنیا، خوار شـمردند، و دست یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند.

با آن چه مردم آشتی کردنـد، دشـمنی ورزیدنـد، و با آن چه دنیاپرسـتان دشـمن شدنـد آشتی کردنـد، قرآن به وسـیله آنان شـناخته می‌شود، و آنان به کتاب خـدا آگاهند، قرآن به وسـیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا اسـتوارند، به بالاتر از آن چه امیدوارند چشم نمی‌دوزند، و بیش از آن چه را که می‌ترسند هراس ندارند.

*****

(۱)

امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع، و تفریحات سالم مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰، با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران.
مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع ۱۳۷۹.
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام [ج.] ۱۵.
شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۳۵-۷: ۱۱۰۰۰ریال؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ سوم)
یادداشت: چاپ سوم ۱۳۸۱.
یادداشت: کتابنامه ص [۱۵۹] - ۱۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .نظریه درباره سرگرمی‌ها
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ستاد امیرالمومنین علی (ع)
رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۱۵،۷.ج
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: م۸۰۹۵-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،
باب علم نبیّ،
پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،
تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،
و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،
اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،
و با قرآن زیست
و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.
مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،
نورانی است،
نورِ نور است،
عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلَّا وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلّا وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهٔ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

حقیقت جاودانه

علی جان در این راه پر تاپ و پیچ

تو تنها دلیل من و جمله هیچ

تو رمز توانمندی عاشقان

بدون تو ما جمله هیچیم و هیچ

تو اندیشه و قیل و قال منی

جواب تمام سئوال منی

تو انگیزه و رمز و راز منی

دعا و نماز و تو حالِ منی

تو عشق و تو جانان و جان

منی تو الگوی زیبا جهان منی

تو ای مایه عزّت و افتخار

تو رمز بقاء و توان منی

علی جان توئی هستی جمله هَست

بگیر از فقیران خود جمله دست

که هر ناتوانی به نام تو جَست

که هر خسته جانی به یاد تو رَست

تو درماندگان را ظَهیری علی

تو ره ماندگان را دلیلی علی

تو این کاروان جدا مانده را

به هنگام حرکت رَحیلی علی

مگر هَست ما بی تو معنا دهد؟

مگر جَست ما بی تو صهبا دهد؟

مگر رهروان بی تو راهی روند؟

مگر رَفت ما بی تو همتا دهد؟

علی جان تو معیار هر کاملی

صفا بخش جان های هر قابلی

زبانه، ترازوی هر سنجشی

تو رسوا گر راه هر باطلی

خدا را خدا را، چه با لُطف بود

علی را به پهنای هستی نمود

علوم لَدُنّی به دلدار داد

دَرِ علم را با علی بر گشود

علی جان تو علم نبی را دَرِی

تو علم خدا را نکو مظهری

تو معنای علم و تو علمی، علی

تو هر پرده جهل را بر دَری

جهالت کجا راه بر تو گرفت؟

فصاحت کجا بی تو نیرو گرفت؟

بلاغت به یاد تو ابلاغ شد

بدیع، در رهت نام نیکو گرفت

تو علم و جواب و سئوال منی

تو تفسیر حال و مَقال منی

علی جان توئی رهنمای وجود

تو راه و تو پرها و بال منی

خدا را تو بر ما نشان داده ای

ملک را تو خط أمان داده ای

کلام خدا را تو جان داده ای

که دین خدا را توان داده ای

شجاعت به نیروی تو پا گرفت

سلحشوری و عشق، معنا گرفت

شجاعان عالم طُفیل رهند

که نیرو به نیروی تو جا گرفت

محبّت به حبّ تو تدبیر شد

رشادت به نام تو تفسیر شد

همه مهربانی به مهر تو شد

که بی عشق تو عشق، زنجیر شد

عدالت به عدل تو وابسته است

محبّت به مهر تو پیوسته است

همه پاکی پاکمردان ز تو است

که پاکی به نام تو وارسته است

علی جان تو یاد و حضور منی

تو شعر و شعار و شعور منی

تو روشنگر ظلمت قلب ها

تو شور و قیام و نُشور منی

بهشتی ز تو شأن و زیور گرفت

بهشت از تو معنا و مِحور گرفت

دَرِ بسته با یا علی، باز شد

ز تو جام از حوض کوثر گرفت

تو عشق و نشاط و سُرور منی

علی جان تو دریای نور منی

تو رمز بقا و وجود منی

تو عرفان و علم و حضور منی

تو دریای بی ساحلی یا علی

تو هر زنده ای را دلی یا علی

توئی رمز آغاز و پایان ما

تو عقل همه عاقلی یا علی
فدای تو و ناله هایت علی
فدای تو و گریه هایت علی
فدای سخن های با ارزشت
فدای تو و نغمه هایت علی
علی جان تو نام و پیام منی
تو تفسیر ذکر و قیام منی
تو جان و توان و نهان منی
تو رمز جواب و سلام منی
علی جان مرا یاد تو شاد کرد
روان خراب من، آباد کرد
غبار غم از چهره من زُدود
که یاد تو را روح من یاد کرد
علی جان به وصف تو درمانده ایم
ندانیم که ای؟ پاک شرمنده ایم
مگر می‌توان وصف مولی نمود؟
در این ره علی جان، سرافکنده ایم
مگر دست تو باز گیرد قَلَم
دوباره به حرکت در آرد عَلَم
کند وصف آن پاکی پاک را
دوباره زند زندگی را رَقَم

ضرورت ها

نهج البلاغه و نیازمندی های انسان معاصر

می پرسند:
آیا نهج البلاغه برای انسان عصر ما پیام دارد؟
آیا با دگرگونی انسان و جامعه، می‌توان از منابع روائی چند صد سال قبل استفاده کرد؟
آیا راه حل های نهج البلاغه می‌تواند جاودانه باشد؟
چگونه مباحث مطرح شده در چهارده قرن گذشته، امروز پاسخگوی انسان عصر فضاست؟
و ضرورت برّرسی و شناسائی آن کدام است؟
پاسخ سئوالات یاد شده به ارزیابی دو طرز تفکّر، دو نوع جهان بینی، دو مکتب فلسفی ارتباط داد.
الف - تفکّر دیالیک تیکی «ماتریالیسم دیالیک تیک»

ب – تفکّر رئالیستی «در فلسفه اسلامی»

هر یک از دو مکتب یاد شده در طول زندگی انسان ها، و حیات علمی بشر، بارها و بارها به آموزش و نقد و تحقیق و برّرسی گذاشته شده و طرفداران فراوانی داشته و دارند،

که باور آن و اصالت دادن به هر کدام از دو نوع تفکّر فوق الذّکر ره آوردهای بینشی فراوانی را به همراه خواهد داشت.

نظریّه تغییر دائمی و عمومی

نظریّه رئالیسم و ثبوت واقعیّت ها

نظریّه تغییر دائمی و عمومی

گروهی باور دارند که:

مه چیز تغییر می کند،

چیزی ثابت و جاویدان نیست،

و دیالیکث تیک یعنی «نفی در نفی» که هیچ ثابتی وجود ندارد، و به هیچ باور ثابتی نمی‌شود باور داشت.

در این طرز تفکّر، از تحوّلات علمی، صنعتی و دگرگونی های اجتماعی، شاهد و مثال فراوانی به رُخ می کشند.

حال این نظریّه چقدر اعتبار علمی و فلسفی دارد؟

و تا کجا می‌تواند دوام بیاورد؟

جای ارزیابی دقیق است.

آنچه که مهمّ است ره آورد نظریّه تغییر عمومی و دائمی است،

وقتی انسانی، حزبی و متفکّر انی به این باور رسیدند که:

همه چیز تغییر می کند و چیزی نمی‌تواند جاویدان باشد.

آنگاه، دین و دین باوری، ارزش های اخلاقی، و باورهای فلسفی و اعتقادی ثابت را انکار کردند،

و مبارزه با دین و باورهای ثابت را جزو الفبای حرکت الحادی خود قرار دادند،

و اگر به قدرت رسیدند، حکومت لائیک (بی دینی) را تقویت کردند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، بلشکویک‌ها و لنینیسم ها، با تمام قدرت، با مذهب و باور مذهبی و هر چیزی که به گذشته تعلّق داشت، مبارزه کردند.

قتل عام‌ها صورت گرفت.

کشتارهای قومی تحقّق یافت.

و با پذیرش دیالیکث تیک گفتند:

دین را باید برانداخت.

حزب نظامیات بی خدا،

فرهنگیان بی خدا،

درست کردند.

با تمام ظواهر دین مقابله نمودند،

تعالیم مذهبی را در مراکز آموزشی ممنوع کردند،

یک شب ۷۵۰ نفر از علمای مسلمان را کشتند و جنازه های آنان را در کنار شهر «کثریم» در دریاچه سیاه ریختند.(۱).

و اعلام کردند که:

«دین را باید نابود کرد»

و «عصر دینداری سپری شده است».

در غرب نیز تحقّق و گسترش این طرز تفکّر، تحوّلات و حوادثی را پدید آورد،

نه می‌توانستند اصل تغییر عمومی و دائمی و تحوّلات نوین و ظهور و غروب تئوریها را نادیده بگیرند،

و نه می‌خواستند دین را بکلّی ریشه کن سازند،

از این رو به اصلاح و بازسازی مسیحیّت تن در دادند،

و گروهی «پروتستانیسم» را پدید آوردند تا میان دین و علم روز، دین و باورهای متغیّر زمان، آشتی ایجاد کنند.

در کشورهای اسلامی و ایران نیز، گروهی با نام دانشجویان از فرنگ برگشته یا فراماسونرها، یا منوّر الفکرها و روشنفکرها از سال ۱۳۲۰ تا کنون، در یک تلاش هماهنگ و مداوم بر آن شدند که:

دین اسلام بصورت موجود قابل عرضه به جهان امروز نیست.

باید دین را بازسازی نمائیم تا وجدان عصر ما آن را بپذیرد.

باید پروتستانیسم اسلامی پدید آورد.(۲).

گروهی فریاد می‌زدند، بیائید تا با تلاش فراوان دین را بازسازی و اصلاح کنیم و دچار تغییر نمائیم.

و برخی از روشنفکران معتقدند که تلاش و کوشش بیهوده است،

دین معرفت بشری است،

و خود بخود با تغییر افکار و آراء بشری تغییر خواهد کرد،(۳).

و در طول سالیان گذشته، دهها اسلامِ نوین، علمی، غرب پسندانه را مونتاژ کرده و معرّفی نمودند.

چون اصل دیالیک تیک را پذیرفتند و بر خلاف اصل تغییر عمومی، آن را ثابت و جاویدان پنداشتند،

خواستند همه چیز را متحوّل و دگرگون کنند.

همه باورها را تغییر دهند،

دین و احکام را نیز دچار تغییر کنند،

که همواره در برابر دفاع همه جانبه حوزه های علمی شیعه و فقهاء همیشه بیدار، رنگ می‌باختند،

و سرافکنده و شرمنده دست از مبارزه بی امان می‌کشیدند، و موفّق نمی‌شدند پروتستانیسم اسلامی درست کنند.

حال اگر تغییر عمومی، درست باشد، نیازی به برّرسی نهج البلاغه و دیگر متون روائی نیست،

قرآن و وحی نیز پیامی نمی‌تواند داشته باشد،

و دین نیز بدرد انسان نخواهد خورد،

گرچه فراوان تلاش کردند تا دیالیک تیک را توحیدی بسازند،

و اصل توحید را دیالیک تیکی بشناسانند،

زیرا دیالیک تیک یعنی خودکفائی و اصالت مادّه،

پس هرگز با اصل توحید و نیازمندی مادّه به اللَّه، سازش نخواهد داشت.

*****

(۱) به کتاب مسلمانان و روسیّه مراجعه شود.

معمولاً در نوشته های دکتر شریعتی مانند اسلام شناسی، با مخاطب های آشنا، این دیدگاهها مطرح شود.

قبض و بست تئوریک شریعت: سروش.

نظریّه رئالیسم و ثبوت واقعیّت ها

تفکّر باور داشتن حق و واقعیّت، و ثبوت واقعیّت ها، نظریّه أدیان الهی و دین اسلام است،

که در فلسفه اسلامی جایگاه ارزشمندی دارد.

در تفکّر رئالیستی:

همه چیز تغییر نمی‌کند.

حقّ و واقعیّت های ثابتی وجود دارد.

خدای واحد جاودانه، با ارزشهای جاویدان اثبات می‌شود.

ارزش های اخلاقی جاویدان وجود دارند و باید وجود داشته باشد.

دین کامل و جاویدان و همچنین احکام کامل و جاویدان الهی وجود دارد.

زیرا:

مقرّرات و احکام حاکم بر منظومه و کهکشان ثابت است.

مقرّرات و احکام حاکم بر زمین ثابت است.

خاصیّت‌ها و اندازه های عناصر طبیعت، ثابت است.

مقرّرات حاکم بر طبیعت و گل‌ها و میوه جات و موجودات گوناگون ثابت است.

مقرّرات و احکام بیولوژی انسان، ثابت است.

مقرّرات و احکام فیزیولوژی انسان، ثابت است.

مقرّرات و احکام پسیکولوژی انسان ثابت است و تغییر نمی‌کند.

غرائز انسان ذاتی و فطری است و تغییر پذیر نیست.

عواطف و احساسات انسان تغییر نمی‌کند.

اصول نیازها و نیازمندی انسان ثابت است.

وقتی با عقل و علم و فلسفه و تجربه ثابت کردیم که:

همه چیز تغییر نمی‌کند،

پس دین کامل الهی و مقرّرات جامع و کامل الهی را می‌توانیم باور داشته باشیم،

تا رهنمون بشر در گذشته و حال و آینده باشیم،

که پروردگار جهان فرمود:

اِنَّما الدِّینُ عِنْدَاللَّهِ الْاِسلام

(همانا دین جاوید در نزد خدا اسلام است.)(۱).

پس از سیر تکاملی أدیان الهی، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه وآله، و تحقّق اسلام، دین کامل الهی، توسّط خاتم پیامبران، دین خدا به مراحل نهائی تکامل رسیده و تا قیامت جاودانه خواهد بود.

نه دچار تغییر و دگرگونی می‌شود،

و نه می‌توان آن را قبض یا بسط نمود،

و پس از اعلام ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کمال دین و اتمام نعمت های الهی به همگان ابلاغ گردید که فرمود:

اَلْیومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکمْ(۲).

(امروز دین را برای شما کامل کردم).

پس قرآن همواره مورد نیاز و بزرگترین راهنمای انسان است،

و نهج البلاغه و منابع روائی نیز کامل ترین و بهترین دستورالعمل های زندگی انسان‌ها خواهد بود،

که از چشمه همیشه زلال وحی می‌جوشند و از زلال حقیقت جاری اند.

در تفکّر اصالت وجود و ثبوت حق و واقعیّتها، انسان در حق گرائی امیدوار است،

هدفدار است،

تلاش و کاوش او جهت دار و به نتیجه خواهد رسید،

چون واقعیّت‌ها وجود دارند و ثابتند و قابل شناخت می‌باشند.

چون اصول نیازهای انسان، و غرائز انسان ثابت است، احکام و مقرّرات کامل الهی برای پاسخگوئی به آن دسته از نیازهای ثابت مطرح گردید، جاویدان است،

و همواره قابل بهره برداری و از نظر کاربردی قابل عمل خواهد بود.

رنگ کهنگی نخواهد پذیرفت،

چون از حق نازل و بر حقّ تکیه دارد جاویدان است.

رهنمودهای نهج البلاغه چون بر حق و واقعیّت تکیه دارد،

و با رفع نیازها و مشکلات انسان ارتباط دارد، همواره قابل ارزیابی و شناخت و عمل خواهد بود، که درد و درمان و روش های معالجه انسان، اگر منطبق با حق باشد، رنگ تغییر و کهنگی نخواهد گرفت.

از این رو شاهد یم که پس از چهارده قرن، افق روشن علوم بشری با هزاران سال تجربه و آزمایش، آرام آرام به افق اندیشه نهج البلاغه و قرآن نزدیک می گردند.

چیزی را می گویند که هزاران سال قبل در منابع روائی ما مطرح شده است.

راه حلّی را به بشریّت معرّفی می‌کنند که در گذشته های دور از طرف امامان علیهم السلام ما شناسانده شده است.

درمانی را تجویز می‌کنند که قبلاً در قرآن و حدیث یاد شده بود.

و متأسّفانه برخورد روشنفکران، ناآگاهانه بود که بر أساس شعرِ؛

«آنچه خود داشت زبیگانه تمنّا می‌کرد»،

چشم به بیگانگان دوخته اند.

بنابر این در عصر فضا نیز باید به نهج البلاغه روی بیاوریم،

و از رهنمودهای آن بهره مند گردیم،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجّه به تداوم اصالت دین و تغییر ناپذیر بودن احکام الهی، خطاب به مدّعیان بازسازی دین می‌فرماید:

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً

تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلی الله علیه وآله عَنْ تَبْلِیغِهِ وَأَدَائِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ:

«مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْ ء»

وَفِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَی ءٍ، وَ ذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً».

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِیقٌ، لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِی غَرَائِبُهُ، وَلَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلاَّ بِهِ.

«آیا خداوند دین ناقصی فرو فرستاده که در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟

و یا آنها شریک خدایند که حق دارند بگویند، و بر خدا لازم است رضایت دهد؟

و یا این که خداوند! دین را کامل نازل کرده، امّا پیامبر صلی الله علیه وآله در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده است؟

با اینکه خداوند می‌فرماید:

ما فرَّطنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْی ءٍ

«ما در قرآن از چیزی را فرو گذار نکردیم».(۳).

و نیز می‌فرماید:

تِبیانٌ لِکُلِّ شَیْی ءٍ «در قرآن بیان هر چیزی است».(۴).

و یادآور شده است که: آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند، و اختلافی در آن وجود ندارد.

چنانچه می‌فرماید: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا نازل می‌شد، اختلافات زیادی در آن می‌یافتند.(۵).

قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز، و باطنی پرمایه و عمیق است، مطالب شگفت آور آن فانی نگردد، و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد، و هرگز تاریکی های جهل و نادانی، جز به قرآن رفع نخواهد شد.» (۶).

و در فراز دیگری، درد آلود از اختلاف در افکار و آرای مدّعیان مذهب، شکوه می کند و می‌فرماید:

فَیَا عَجَباً! وَمَا لِیَ لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هذِهِ الْفِرَقِ عَلَی اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِی دِینِهَا! لَا یَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِیٍّ، وَلَا یَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِیٍّ، وَلَا یُؤْمِنُونَ بِغَیْبٍ، وَلَا یَعِفُّونَ عَنْ عَیْبٍ، یَعْمَلُونَ فِی الشُّبُهَاتِ، وَیَسِیرُونَ فِی الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِیهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْکَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْکَرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِی الْمُعْضَلَاتِ إِلَی أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِیلُهُمْ فِی الْمُهِمَّاتِ عَلَی آرَائِهِمْ، کَأَنَّ کُلَّ امْرِی ءٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِیما یَرَی بِعُرًی ثِقَاتٍ، وَأَسْبَابٍ مُحْکَمَاتٍ.

در شگفتم، چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام به جای گام پیامبر صلی الله علیه وآله می‌نهند، و نه از رفتار جانشین پیغمبری پیروی می کنند، نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب بر کنار می‌دارند، به شبهات عمل می کنند و در گرداب شهوات غوطه ورند، نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند، و زشتی‌ها همان است که آنها منکرند.

در حلّ مشکلات به خود پناه می‌برند، و در مبهمات تنها به رأی خویش تکیه می کنند، گویا هر کدام امام و راهبر خویش می‌باشند که به دستگیره های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند و چنگ می‌زنند».(۷).

آنها که ادّعای اصلاح و بازسازی و تکمیل دین را دارند، باید جواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بدهند،

که می‌فرماید:

اسلام کامل است و قرآن به همه نیازمندی های بشر پاسخ می گوید.

چون همه چیز تغییر نمی کند و اصول نیازها و نیازمندی های جسمی و روحی انسان ثابت است.

*****

(۱) آل عمران آیه ۱۹.

مائده آیه ۳.

انعام آیه ۳۸.

نحل آیه ۸۹.

نساء آیه ۸۲.

خطبه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- احتجاج ۱۳۹/ج۱ ص ۶۲۰ و ۶۲۱: طبرسی (متوفای ۵۵۸ ه)

۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ ه)

۵- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابوحیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۱۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۸۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج۸ ص۶۳ و ۶۴ ح۲۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- ارشاد ص۱۵۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳- النهایهٔ ج۱ (در مادّه أزل): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۳۶۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- بحارالانوار ج ۳۲ ص۴۳ ح۲۸ ب۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۴۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

نیازمندی های روانی انسان

اثبات اصالت روح

پیش از پیشرفت علوم و بخصوص علم روانشناسی و اکتشافات و تجربیات شگفت پیرامون روح و روان آدمی، بسیاری باور نداشتند که روح آدمی، به گونه ای مستقل وجود دارد،

و قابل کشف و شناسائی است،

و تنها به جشم و تن انسان‌ها نظر دوخته و نیارها و نیازمندی های انسان را با دیدگاه مادّی ارزیابی می‌کردند.

و باور نمی‌کردند که روح آدمی چونان جسم او، بیمار می‌شود،

زنگار می گیرد،

افسرده می‌شود،

و می‌تواند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انسان داشته باشد.

بسیاری باور نمی‌کردند که:

روح انسان اصالت دارد،

استقلال دارد،

و حالات گوناگون آن در تن آدمی تأثیر فراوان دارد.

نه روح و روان را باور داشتند،

و نه بیماری های روانی را می‌شناختند،

و نه راه های درمان روح را می‌پذیرفتند.

برخی دیگر گرچه در وجود روح تردید نمی‌کردند اما آن را بازتاب جسم، آثار طبیعی خون، و یکی از حالات تن آدمی به حساب می‌آوردند.

در صورتی که در تعالیم پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام، و از منظر و نگاه امام علی علیه السلام تن آدمی مستقل و جدای از روح و روح انسان نیز دارای اصالت بوده و جدای از تن وجود مستقل دارد.

گرچه در یکدیگر تأثیر می‌گذارند،

و از هم تأثیر پذیرند،

امّا هر کدام دارای اصالت و استقلال می‌باشند،

این حقیقت چهارده قرن قبل در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخوبی مطرح شده است،

که امام علی علیه السلام فرمود:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَیْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِی فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزشهای زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.» (۱).

پس روح آدمی به گونه ای مستقل وجود دارد.

دچار انواع بیماری‌ها می‌شود.

و شناخت بیماری های روانی و درمان آن یکی از ضرورت های زندگی انسان است.

و نمی‌شود روح و حالات آن را در زندگی انسان نادیده گرفت.

قرن‌ها گذشت؛

و علم روانشناسی و روا نکاری (پسی کانالیز) رونق گرفت.

و روانشناسی در تمام اقسام و جوانب زندگی انسان حضور پیدا کرد.

و کشفیّات و تجربیّات انسان‌ها در مراکز پژوهشی به بار نشست،

دانشمندان جهان آرام، آرام، به اُفُق نورانی علوم و معارف اسلامی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نزدیک شدند

و باور کرده اند که:

روح بگونه ای مستقل وجود دارد.

و دارای نیازها و نیازمندی هاست.

و دارای امراض و آفت هاست.

و چونان تن آدمی باید درمان شود،

و از آفات و موانع رشد کناره گیرد،

و باور کردند که:

ای برادر تو همه اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۴/۱ نهج البلاغه ابتدا از آفرینش تن آدمی سخن گفت که:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا، تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُوم.

«سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گِرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلِی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معیّن، و سرانجامی مشخّص، اندام انسان کامل گردید.» (۲).

و سپس آفرینش روح، و چگونگی ورود آن به تن آدمی را با بیانی شیوا و نورانی توضیح می‌دهد که:

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْساناً ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، والْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

«آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید.

به انسان اعضاء و جوار حی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و أجناس مختلف در اختیار او قرار داد.

انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.» (۳).

*****

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است.

خطبه ۲۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص۹۷ وص۳۱۲ وج۲ ص۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

خطبه ۲۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

اثبات نیازمندی های انسان

پس از اثبات اصالت روح، دیدگاه علمی، معنوی انسان گسترش لازمی پیدا کرده به جهان اسرارآمیز روح و روان آشنا شده و توانسته است نسبت به مسائل روانی خود کنکاش بیشتری داشته باشد،

و در ارزیابی های حساب شده خود مباحثی را به نقد و بررسی گذاشته است که:

روح آدمی چونان جسم او دارای نیازها و نیازمندی هاست.

اگر جسم انسان دچار تشنگی و گرسنگی می‌باشد،

و نیاز به انواع و اقسام غذاها دارد،

و انواع پروتئین‌ها را بایـد به تن آدمی رساند تا سوخت و ساز (متابولیسم) بدن تحقّق یابد، و عوامل رشد و حیات تقویت شده تداوم یابد.

و نیاز به انواع داروها دارد،

تا خود را از آفات و میکروب‌ها و ویروس های خطرناک نجات دهد.

روح آدمی نیز دارای نیازمندی های فراوانی است.

اگر غرائز حیوانی مانند:

خشم، شهوت، لذّت، درست تأمین نگردند، و تعدیل نشوند.

اگر به تمایلات نفسانی توجّه نگردد.

و با لذّت های روا و بایسته، روح انسان تأمین نشود.

و در تفریحات سالم، و شادی های روح افزا، نیازهای روانی برطرف نشود،

روح دچار افسردگی می‌شود.

آفت زده می گردد،

و با طراوت و شادابی به حیات خود ادامه نمی‌دهد.

بنابراین از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام هم باید نیازها و نیازمندی های روح و روان را تأمین کرد.

و هم بیماری های روانی را باید درمان نمود.

هم ابزار و وسائل رشد و تقویت روح را باید با تفریحات سالم فراهم کرد،

و هم موانع و آفات رشد روح و روان را باید ریشه کن نمود که آن حضرت فرمود:

إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

«این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.» (۱).

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در برّرسی زندگی انسان های پاک و پرهیزکاران نیز لذّت های حلال، و تفریحات سالم را مطرح می‌فرماید.

که در نامه ۴/۲۷ به محمّد بن ابی بکر می‌نویسد:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الـدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الـدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الـدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الـدُّنْيَا بِأَفْضَـلِ مَـا سُكِنَتْ، وَأَكَلُوهَـا بِأَفْضَـلِ مَـا أُكِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الـدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَـذُوا مِنْهَا مَا أَخَـذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ؛ وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَداً فِي آخِرَتِهِمْ.

لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.

«آگاه باشـید، ای بنـدگان خـدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سـلامت گذشـتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شـریک گشـتند، امّا مردم دنیا در آخرت آنها شـرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سـکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذّتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سر کشان و

متکبر ان دنیا بهره مند بودند.

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذّت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشـتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هر گونه لذّتی در اختیارشان قرار دارد.» (۲).

و در دعـا کردن به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم از خداونـد بزرگ می‌خواهـد تا انواع لـذّت های بهشتی را برای او فراهم آورد که در خطبه ۷/۷۲ نهج البلاغه فرمود:

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِی ظِلِّکَ؛ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَیْرِ مِنْ فَضْلِکَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَی بِنَاءِ الْبَانِینَ بِنَاءَهُ، وَأَکْرِمْ لَدَیْکَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنِ ابْتِعَاثِکَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِیَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَصْلٍ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُ فِی بَرْدِ الْعَیْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ، وَمُنَی الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَی الطُّمَأْنِینَةِ، وَتُحَفِ الْکَرَامَةِ.

«پروردگـارا! برای پیـامبر صـلی الله علیه وآله در سـایه لطف خود جـای بـا وسـعتی بگشـای، و از فضـل و کرمت پـاداش او را فراوان گردان.

خداونـدا! کـاخ آیین او را از هر بنـایی برتر، و مقـام او را در پیشـگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خـدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویـدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسـته های به انجام رسـیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!.» (۳).

و در راستای همین هدف ارزشمند و پاسخ دادن به نیازمندی های روح آدمی، رهنمود داد که:

اگر مؤمنی را شاد کنید.

اگر یتیمی را بخندانید.

اگر لبخند بر لب انسان غم زده ای بکارید.

اگر حُزن و اندوه از دلِ گرفتاری برطرف کنید.

به پاداش والای الهی خواهید رسید.

و حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در برخورد با یتیمان تلاش می‌کرد تا آنها را بخندانـد که «خنـده» یکی از نیازهای روحی انسان است.

امام علی علیه السلام سعی می‌کرد، فقرا و محرومین را شاد کند که «شادی» یکی دیگر از نیازهای روانی است.

و تلاش می‌کرد تا با پرداخت قرض وا مداری،

خریدن خانه برای بی خانه دربدری،

فراهم کردن غذا برای گرسنه ای،

گُلِ شادی و لبخند را بر لبان آنها بکارد که خشنودی خدای خویش را آرزو داشت.

و اینها همه در راستای تحقّق برطرف کردن نیازمندی های روح انسان های نیازمند است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با سخنانی حساب شده یاران را می‌خنداند،

یتیمان را با شیوه های گوناگون به خنده و شادی و امید داشت،

و خود خنده رو، لبخند بر لب، متواضع و فروتن بود.

بنابراین پس از اثبات روح،

و نیازمندی های روانی انسان،

رفع نیازها، و درمان بیماری های روانی، یکی از ضرورت های زندگی است.

*****

(۱) حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- اصول کافی ج۱ ص۴۸ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۴- ربیع الابرار ج۱ ص۲۳ ب۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- نهایة الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۶- روضة الواعظین ص ۴۱۴: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه).

نامه ۴/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارة المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه).

خطبه ۷/۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غریب الحدیث ج۱ ص۳۷۳ ح۳۷: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- الغارات ج۱ ص۱۵۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- بحارالانوار ج۷۴ ص۲۹۹ ح۵ ب۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- ذیل الامالی ص۱۷۳ النوادر: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه).

ضرورت تفریحات و شادی ها

با اثبات اصالت روح و روان،

و حالات گوناگون آن،

و شناخت انواع بیماری های روانی،

و کشف شیوه های درمان،

همه متفّکران به این نتیجه رسیده اند که تفریحات سالم، و شادی‌ها برای تقویت روح آدمی یک ضرورت است.

خندیدن و خنداندن

شادی کردن و شادی آفریدن

دلشاد و مسرور بودن

بشّاش و خنده رو بودن

لبخند بر لب داشتن

همه اینها به عنوان یک «ضرورت» در زندگی انسان نقش تعیین کننده دارد.

در اینجا دو طرز تفکر مطرح است.

گروهی اعتقاد دارند که شادی و شادمانی مطلق است، با هر وسیله ای، با هر ابزار و شیوه ای، می‌توان به شادی و شادمانی دست یافت.

و هر کاری مجاز است.

هر نوع ترانه و رقصی رواست.

هرگونه گفتن و خندیدن درست است.

از این رو به انواع مسکرات، انواع مواد اعتیاد آور، انواع رقص و آوازها، انواع قصّه‌ها و قصّه پردازی‌ها روی می‌آورند،

و به انواع آفات روانی دچار می‌گردند، و به جای رفع نیازهای روانی، دچار انواع بیماری های روانی می‌شوند،

و آنگاه در تداوم لذّت جوئی های بی حد و مرز به قتل و آدمی کشی، به فساد و فحشا، به ابتذال و مسخ ارزش‌ها و خودکشی و خود آزاری و دیگر آزاری مبتلا می‌شوند،

که بسیاری از بزهکاری‌ها و جرائم به شادی های بی حدّ و مرز باز می‌گردد،

مردم را مسخره می‌کنند تا بخندند.

آبروی دیگران را می‌برند تا شادی کنند.

دیگران را زجر و شکنجه می‌دهند تا خود شاد باشند.

و گروهی دیگر شادی و تفریحات را قانونمند می‌دانند، و در مرز حلال و «باید ها» تفسیر می‌کنند،

هرنوع شادی و تفریحی را مجاز نمی‌شمارند،

و در یک کلمه، «تفریحات سالم» را باور دارند.

تا مرز حرمت و آبروی دیگران محفوظ بماند.

تا شادی و خنده و تفریحات ما به دیگران صدمه ای، ضربه ای، وارد نسازد.

خنده و شادی و لذّت‌ها خوب است امّا نه با آزار و اذیّت دیگران.

شادمانی خوب است نه با زیر پا گذاشتن قوانین و مقرّرات اجتماعی و الهی،

چنانکه اگر آزادی قانونمند نباشد، هدفدار نباشد می‌تواند جامعه را به هرج و مرج بکشاند،

شادی‌ها و تفریحات نیز اینگونه اند.

باید ارزیابی کرد که کدام نوع شادی ضرورت دارد؟

کدام تفریح سالم و کدام ناسالم است؟

کدام خنده روا و کدام نارواست؟

کدام لذّت صحیح و کدامین دروغین است؟

امام علی علیه السلام تلاش داشت تا یتیمان را بخنداند،

بسیاری، نیازها و نیازمندی های یتیمان را از دیدگاه امور مادّی می‌نگرند،

که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند،

امّا امام علی علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادّی و جسمی یتیمان فکر می‌کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی

آنها نیز می‌اندیشید،

که دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی‌برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می گذارد تا شیرینی گرفتنِ غذا از دست پدر را بچشند.

یتیمان را دور خود جمع می کرد،

و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می‌خنداند.

وقتی یتیمان را به منزل می‌آورد، و می‌خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را می‌شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند:

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن

گرچه افراد ناآگاه به امام علی علیه السلام اعتراض می کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

امّا امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودک، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجّه است.

روانشناسان می گویند:

علل بزهکاری فرزندانی که پدر یا مادر را از دست دادند کمبود «عاطفه» است.

امام علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجّه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که دیگران می گفتند:

لوددْتُ اِنّی کُنْتُ یتیماً

(ای کاش منهم یک یتیم بودم)(۱).

پس باید شادی‌ها و تفریحات را چونان آزادی قانونمند کرد، و در مرزهای احکام الهی قرار داد.

امام علی علیه السلام در حکمت ۲۵۷ سفارش می کند که:

سعی کنید تا دل‌ها را شادمان سازید، شادی‌ها را به خانه‌ها ببرید که فرمود:

یَا کُمَیْلُ، مُرْ أَهْلَکَ أَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکَارِمِ، وَیُدْلِجُوا فِی حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَالَّذِی وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذلِکَ السُّرُورِ لُطْفاً.

فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَی إِلَیْهَا کَالْمَاءِ فِی انْحِدَارِهِ حَتَّی یَطْرُدَهَا عَنْهُ کَمَا تُطْرَدُ غَرِیبَةُ الْإِبِلِ.

«ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب‌ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند، سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزداید چنانکه شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.» (۲).

آنگاه به اعتدال و میانه روی در شادی‌ها اشاره کرده نسبت به خنده های

انسان پرهیزکار در خطبه ۲۶/۱۹۳ می‌فرماید:

وَاِنْ ضَحِکَ لَمْ یَعْلُ صَوْتُهُ

«اگر می‌خندد، صدای او به خنده بلند نمی‌شود»

یعنی خنده هایی با صداهای بلند ناپسند است که قهقهه، به عربده تبدیل شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خنده و شادی را در حیوانات نیز مطرح می‌فرماید که، از نظر روانشناسی حیوانی، مهمّ و یک

ضرورت می‌باشد.

در شرح حالِ طاووس در خطبه ۱۵/۱۶۵ شادی و سرور و خنده طاووس را مطرح می‌فرماید که:

یَمْشِی مَشْیَ الْمَرِحِ الْمُخْتَالِ، وَیَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَجَنَاحَیْهِ، فَیُقَهْقِهُ ضَاحِکاً لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ، وَأَصَابِیغِ وِشَاحِهِ؛ فَإِذَا رَمَی بِبَصَرِهِ إِلَی قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوِلاً بِصَوْتٍ یَکَادُ یُبِینُ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ، وَیَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمْشٌ کَقَوَائِمِ الدِّیَکَةِ الْخِلَاسِیَّةِ. وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ سَاقِهِ صِیصِیَةٌ خَفِیَّةٌ.

«طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه می‌رود، دم و بال های زیبایش را برانداز می‌کند، پس با توجّه به زیبایی جامه و رنگ های گوناگون پر و بالش قهقهه سر می‌دهد، امّا چون نگاهش به پاهای او می‌افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می‌زند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دو رگه (هندی و پارسی) باریک و زشت و در یک سو ساق پایش ناخنی مخفی روییده است.» (۳).

بنابراین اصلِ «تفریحات سالم» و «شادمانی» برای روح آدمی یک ضرورت است.

مهمّ آن است که در فرهنگ کاربردی امّت اسلامی درست تفسیر شود،

و جایگاه ارزشی خود را بازیابد.

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۴۹.

حکمت ۲۵۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشیهی (متوفای ۵۸۰ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص۱۹۴ ح ۱۴۰ ب۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۱۵/۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- کتاب النهایهٔ ج ۱ ص ۲۷ و ج ۳ ص ۳۰۴: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب النهایهٔ ج۲ ص۱۴۰ و ج ۴ ص ۱۹۱: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۳۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۲۶۶: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۶- مجمع الامثال ج ۲ ص ۱۲: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه).

امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

گردش و تفریح

همانگونه که بدن به انواع غذاها محتاج است،

روح آدمی نیز به شادابی و تفریحات سالم نیازمند است، و غذای روحی و روانی همواره در کنار غذای جسم مطرح بوده است.

با بررّسی سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را به روشنی مشاهده می‌کنیم، مانند:

تماشای آب گودال‌ها پس از باران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که:
شبی در مدینه باران فراوانی بارید و بیابان‌ها و گودال‌ها پُر از آب شد.
صبح آن روز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:
بیا تا به صحرای «عقیق» برویم و طراوت و صفای آب های جمع شده در گودال‌ها و درّه‌ها را تماشا کنیم.
همراه پیامبر به تماشای بیابان رفتیم و منظره های زیبای طبیعت را تماشا می کردیم،
گفتم:
ای رسول خدا! اگر دیشب اطّلاع می‌دادید غذائی آماده می کردم.
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
آنکس که ما را تا اینجا آورد، نمی گذارد گرسنه بمانیم، ناگاه ابری آمد و خود را پائین کشید و سفره غذائی در پیش روی پیامبر انداخت.
در آن سفره، انار های زیبائی بود که به آن طراوت و زیبائی هیچ چشمی ندیده بود.
از آن انارها خوردیم و مقداری برای فاطمه و فرزندان خود برداشتیم.(۱).
*****
(۱) مناقب الفاخرة - و - ثاقب المناقب.

استفاده از زیبائی های طبیعت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به سوی صفّین حرکت می‌فرمود به سرزمین «بلیخ» رسید که، جای خوش آب و هوائی بود، و رودخانه بزرگ و پُر آبی داشت،
مناظر زیبای آن سرزمین، امام علی علیه السلام را به خود مشغول کرد.
آن حضرت دستور داد تا سپاهیان در آنجا مدّتی بمانند و از آب و هوای دلنشین آن سامان بهره مند گردند،
و استراحت کنند.
با این که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال پیشروی به سوی سرزمین صفّین بود، و جنگ بسیار سرنوشت سازی در پیش روی داشت، و لشگرِ چند ده هزار نفری را رهبری می کرد،
امّا از تفریحات سالم سربازان و بهره برداری از طبیعت غفلت نفرمود.(۱).
*****
(۱) فتوح ابن اعثم کوفی ص۵۱۲.

سرگرمی های سالم

شنا گری و تیراندازی

جوان و نوجوان برای رشد و کمال روحی و جسمی هم به فعّالیّت های بدنی نیاز دارد،

و هم به طراوت و شادابی روح،

بایـد تفریحـات سـالم را بگونه ای برای جوانان فراهم کرد که هم وقت آنها را پُر کنـد، و بیکار و سـرگردان نماننـد، و هم در رشـد جسمی و روانی آنان تأثیر داشته باشد، که امام علی علیه السلام به دو نوع از سرگرمی های خوب اشاره می‌فرماید که رهنمود داد:

عَلِّمُوا أوْلادَكُمْ السَّباحَهً وَ الِّرمایَهً

(بر کودکان و نوجوانان خود شنا گری و تیراندازی بیاموزید.)(۱).

*****

(۱) فروع کافی ج۶ ص۴۷ حدیث ۴.

شوخی های متواضعانه

خندیدن و خنداندن درست و دور از رفتارها و الفاظ زشت مانعی ندارد.

فرق است بین دروغ گفتن، مسخره کردن، بازی کردن با آبروی مردم، و فروتن و متواضع بودن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بذله گو نبود، امّا لبخند بر لبان مبارکش بود، و در برخورد با کوچک و بزرگ شاد و دارای چهره ای شاداب و خندان بود.

الف - رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز در فرصت های مناسب اصحاب و یاران خود را می‌خنداند و آنها را شاداب و سرحال نگه می‌داشت.

به پیرزنی فرمود:

چرا تلاش می کنی، پیر زنها به بهشت نمی‌روند.

آن زن ناراحت شد و گفت:

یا رسول اللَّه من به بهشت نمی‌روم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که می‌خندید، فرمود:

همه جوان شده و وارد بهشت می گردند.

ب - روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با امام علی علیه السلام در مجلسی خرما تناول می‌فرمود، و هسته های خرما را مقابل علی علیه السـلام می گـذاشت، بگونه ای که اگر کسـی وارد می‌شـد فکر می کرد همه خرماهـا را علی علیه السـلام خورده و آن حضـرت چیزی تناول نفرموده است.

آنگاه خطاب به علی علیه السلام فرمود:

شما زیاد خرما خورده اید؟.

حضرت جواب داد:

آنکس زیادتر خورده که خرما را با هسته آن تناول کرد؟

که لبخند بر لبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقش بست.(۱).

ج - امـام علی علیه السـلام همـواره از شوخی هـای زشت و بی معنـا پرهیز می کرد و عمروعـاص را در پخش اینگونه شایعـات مورد نکوهش قرار داد که در خطبه ۸۴ مرز میان شوخی های ناروا و روا را روشن کرد که فرمود:

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ! یَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّام أَنَّ فِیَّ دُعَابَةً، وَأَنِّی امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ:

أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِماً.

أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْکَذِبُ - إِنَّهُ لَیَقُولُ فَیَکْذِبُ، وَیَعِدُ فَیُخْلِفُ، وَیُسْأَلُ فَیَبْخَلُ، وَیَسْأَلُ فَیُلْحِفُ، وَیَخُونُ الْعَهْدَ، وَیَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا کَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَیُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّیُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ أَکْبَرُ مَکِیدَتِهِ أَنْ یَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَا وَاللَّهِ إِنِّی لَیَمْنَعُنِی مِنَ اللَّعِبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَیَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْیَانُ الْآخِرَهِ، إِنَّهُ لَمْ یُبَایِعْ مُعَاوِیَهَ حَتَّی شَرَطَ أَنْ یُؤْتِیَهُ أَتِیَّهً، وَیَرْضَخَ لَهُ عَلی تَرْکِ الدِّینِ رَضِیخَهً.

«شگفتا از عمروعاص پسر نابغه!(۲) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می‌گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می‌گوید، پس دروغ می‌بندد، وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد،

امّا اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضه شمشیرها نرود.

امّا در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید.(۳).

آگاه باشید! بخدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند.» (۴).

سپس در حکمت ۴۵۰ ره آورد شوخی های ناروا را تذکّر می‌دهد که:

مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَهً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّهً.

«هیچ کس شوخی بیجا نکند، جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.» (۵).

د - روزی خلیفه اوّل و دوّم در دو طرفِ امام علی علیه السلام راه می‌رفتند، چون قدّ آن دو، کمی بلندتر از آن حضرت بود، خلیفه دوّم جملاتی را به شوخی و طنز مطرح کرد و خطاب به حضرت فرمود:

اَنْتَ فی بَیْنِنَا کَنُونِ «لَنَا»

«علی، تو در میان ما، مثلِ حرفِ «نون» در «لَنَا» هستی.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلافاصله و بدون مهلت پاسخ داد که:

انْ لَمْ اَکُنْ اَنَا اَنْتُمْ «لا»

«اگر من در میان شما نباشم، شما می‌شوید «لا».»

یعنی اگر من نباشم، شما چیزی نیستید، چون «لا» یعنی «هیچ».

*****

(۱) شرح نهج البلاغه خوئی ج۶ ص۹۴.

زن معروفه.

عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفّین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوارِ نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به میدان آمد، عمرو فکر کرد که حریف او می‌شود، با شجاعت در مقابل نقاب دار ایستاد و گَرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، درمانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می‌شود، فرار کند آبرویش می‌رود، هنوز

انتخاب نکرده بود که حمله امام به او مهلت نـداد از روی اسب سـرنگون شـد، مرگ را با چشم خود دیـد، ناگاه زشت ترین حیله را بکـار گرفت، که عورت خود را آشـکار کرد، و امام او را در پستی و رسوائیش واگـذارد، عمرو عاص با کمال ذلّت فرار کرد، و در میان دو لشگر آن روز، و در پیشگاه تاریخ تا روز قیامت خود را آبرو برد.

خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

حکمت ۴۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شنا در رودخانه

یکی از لذّت های حلال، و تفریحات نشاط آور، شنا کردن است.

و در روایات اسلامی فراوان به یادگیری شنا و آموختن فنّ شنا گری به فرزندان، سفارش شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شنا کردن علاقه داشت، با اینکه می‌توانست روزهای جمعه در منزل غسل جمعه کند، امّا به کنار رودخانه می‌رفت و در رودخانه غسل جمعه و شنا می کرد.

أشعث بن عبد می گوید:

یک روز جمعه علی علیه السـلام را دیـدم که در رودخانه فرات، شـنا می کرد و غسل جمعه انجام می‌داد و در آن روز با پیراهنی نو، نماز جمعه خواند.(۱).

*****

(۱) منهاج البرائه خوئی ج۲ ص۲۰۸.

وسیله سواری

وسیله سواری امام علی

وسیله سواری برای هر کسی ضروری است،

و هرچه دارای کیفیّت بهتری باشد خوب است،

که در روایات آمده است، از سعادت مؤمن، اسب خوب است.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای:

یک شتر سواری،

یک اسب

و یک قاطر سفید بود.

که آن را (دُلْدُلْ) می گفتند، و در روز جنگ حنین سوار بر قاطر شد.

به امام علی علیه السلام گفتند:

بر اسب سوار شو که چابک و گریزنده تر است.

حضرت فرمود:

اَلْخَیْلُ لِطَّلَبِ وَ الْهَرَبْ، وَ لَسْتُ مُدْبِراً وَ لا اَنْصَرِفُ عَنْ مُقْبِلٍ

(اسب برای گرفتن فراری، و گریز از میدان است، در صورتی که من نه فراری را تعقیب می کنم و نه خود از میدان می گریزم)(۲).

یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در انتخاب وسیله سواری نیز اهداف بلند دفاعی و نظامی را در نظر دارد و وسیله سواری را منطبق با اهداف ارزشی خود انتخاب می‌فرمود.

*****

(۱) بحارالانوار ج۶۴ ص۱۷۱ ح۱۹.

ناسخ التّواریخ ص ۷۱۰، و عیون اخبار الرّضا ج ۲، و بحارالانوار ج ۹.

مسابقات اسب سواری

بر أساس ضرورت های دفاعی، اسب سواری، یکی از ورزش های ارزشمند بوده و خواهد بود.

با اینکه بُرد و باخت در بسیاری از کارها حرام است،

و حکم قمار بازی را دارد،

امّا در تیراندازی،

شنا

و اسب سواری

اشکالی ندارد،

تا چابک سواران رزمنده، همواره آماده دفاع باشند.

آنگاه که امام علی علیه السلام در جنگ ذات السّلاسل، ناگهان سواره بر لشگر دشمن تاختن آغاز کرد که سُم اسب هایشان بر سنگ های بیابان می‌خورد و جرقّه های امید می‌جهید،

قرآن به آن اسب ها، و برخورد سُم هایشان و جهیدن جرقّه های آتش زا در سوره «والعادیات» سوگند یاد می‌کرد، که فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً ۱ا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً ۲افَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً ۳ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً ۴افَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً ۵ إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ۶ وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۸ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۰ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ۱۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می‌رفتند،۱ا و سوگند به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد سمهایشان با سنگ های بیابان)،۲ا و سوگند به هجوم آوران سپیده دم۳ا که گرد و غبار به هر سو پراکندند، ۴ا و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند،۵ا که انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است؛۶ا و او خود (نیز) بر این معنی گواه است!۷ا و او علاقه شدید به مال دارد!۸ا آیا نمی‌داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند،۹ا و آنچه در درون سینه هاست آشکار می‌گردد، ۱۰ادر آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است!.۱۱ا

مسابقات اسب سواری، هم مقدّمه دفاع است،

و هم از تفریحات سالم به حساب می‌آید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کودکی آنچنان چالاک و تند و سریع حرکت می‌کرد که اسبان را هوار را در حال دویدن می‌گرفت و بر پشت آنان سوار می‌شد.(۱).

*****

(۱) سفینهٔ البحار، مادّه قوا.

قبول هدایای دوستان

قبول هدیه حلوا و شوخی کردن

روزی یکی از دوستان امام حلوائی تهیّه کرد و از آن حضرت خواست تا تناول فرماید.

امام علی علیه السلام فرمود:

مناسبت آن کدام است؟

جواب داد:

امروز نوروز است. (روز عید است)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن حلوا میل فرمود و خندید و چنین شوخی کرد که:

اگر می‌توانی همه روز را نوروز قرار ده!!(۱).

اینکه در نهج البلاغه در خطبه ۲۲۴ نقل فرمود که شخصی برای امام علی علیه السلام حلوا آورد و حضرت نپذیرفت، و فرمود:

وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِی وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، کَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیَّةٍ أَوْ قَیْئِهَا،

فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ، أَمْ زَکَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاکَ، وَلکِنَّهَا هَدِیَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لَتَخْدَعَنِی؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا، عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِی فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا.

مَا لِعَلِیٍّ وَلِنَعِیمٍ یَفْنَی، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَی! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِینُ.

«و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد(۲) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفّر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله حرام است.

گفت نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

بخدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّت های ناپایدار چه کار؟!!

بخدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می‌جوییم.» (۳).

در آنجا «اشعث بن قیس» چون فردا در دادگاه برای مسئله ای می‌بایست محاکمه شود، شب هنگام حلوا را به بهانه هدیه بُرد تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خیال واهی خود جذب کند که آن حضرت نپذیرفت و هدیه او را ردّ کرد.

نه اینکه حضرت غذائی نمی‌خورد یا هدیه و دعوت دوستان را ردّ می‌کرد.

گرچه امام علی علیه السلام نسبت به قبول هدایا احتیاط می‌کرد و هدایای مردم مدائن را در سر راه صفّین نپذیرفت و فرمود:

هرچه به سپاهیان یا اسبان ما می‌دهند، باید قیمت عادلانه را بگیرند.

از حضرت پرسیدند:

برخی از مردم مدائن با بعضی از سربازان خویشاوند می‌باشند که برای آنها هدایایی آورده اند.

امام علی علیه السلام فرمود:

مانعی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران نظام هشدار می‌دهد که از راه پذیرش هدایا به رشوه خواری مبتلا نگردند و یکی از دغدغه های آن حضرت یکی دانستن هدیه و رشوه بود، که در خطبه ۱۵۶ فرمود:

«یَا عَلِیُّ، إنَّ أُمَّتِی سَیُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِی»

فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَیسَ قَدْ قُلْتَ لِی یَوْمَ أُحُدٍ حَیْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ، وَحِیزَتْ عَنِّی الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذلِکَ عَلَیَّ، فَقُلْتَ لِی:

«أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِکَ؟»

فَقَالَ لِی: «إنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ، فَکَیفَ صَبْرُکَ إذَنْ؟»

فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، لَیسَ هذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلکِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَی وَالشُّکْرِ. وَقَالَ:

«یَا عَلِیُّ، إنَّ الْقَوْمَ سَیُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَیَمُنُّونَ بِدِینِهِمْ عَلَی رَبِّهِمْ، وَیَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَیَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَیَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْکَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِیَةِ، فَیَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِیذِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِیَّةِ، وَالرِّبَا بِالْبَیْعِ»

قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَیِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذلِکَ؟ أَبِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟

فَقَالَ:

«بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

«ای علی! پس از من امّت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می گردند.

گفتم:

ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «اُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمود:

(همانا این بشارت تحقّق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟)

گفتم:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکر گذاری است.

و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

(ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منّت می گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای غفلت زا، حلال می کنند، «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می‌شمارند).

گفتم:

ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟

آیا در پایه ارتداد؟

یا فتنه و آزمایش؟

پاسخ فرمود:

(در پایه ای از فتنه و آزمایش)(۴).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص۲۷۴.

نوشتند که اشعث بن قیس بود.

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب أمالی ص۴۹۶ و۴۹۷ مجلس ۹۰ ح ۷۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- تذکرة الخواص ص۱۴۳: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۳- ربیع الابرار ص ۲۳۰ وج۳ ص۳۱۹ ح ۶۱ ب۴۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۹: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- کتاب اربعین ص۳۷۷ تا ۳۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- منهاج البراعة ج ۲ ص ۳۹۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خطبه ۱۴/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

پذیرش میهمانی ها

امام علی علیه السلام با اینکه دارای مسئولیّت های گوناگون و مهم بود،

و بر بسیاری از امور کشور نظارت مستقیم داشت که تمام اوقات شب و روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را پر می کرد،

امّا به روحیّات اجتماعی و عاطفی دوستان و فرزندان و خویشاوندان نیز توجّه داشت.

مهمانی دخترانش را می‌پذیرفت،

به میهمانی می‌رفت،

دعوت دوستان را قبول می کرد،(۱).

در برخی از میهمانی‌ها شرکت می کرد،

و دیگران را بر سر سفره خود میهمان می کرد.

که در شب ۱۹ ماه مبارک رمضان «شب ضربت خوردن» میهمان دخترش حضرت رقیّه بود.

*****

(۱) برخی از میهمانی‌ها و شرط امام برای پذیرش مهمانی را در همین مجموعه جلد ۱، اخلاق فردی آوردیم، برای اطّلاع بیشتر مراجعه فرمائید.

شرائط پذیرش مهمانی

شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

سه شرط دارد اگر قبول می کنی می‌پذیرم، آن شخص گفت شرائط کدامند؟

امام علی علیه السلام فرمود:

۱- از بیرون چیزی تهیّه ننمائی، هر چه هست بیاوری.

۲- آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی.

۳- به زن و بچّه هایت سخت نگیری.

آن شخص گفت:

هر سه شرط را قبول دارم.

و امام نیز مهمانی او را پذیرفت.(۱).

قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود را می‌پذیرفت.

در شهر بصره دعوت میهمانی علاء بن زیاد را پذیرفت.

و در شهر مدینه حتّی دعوت میهانی دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و ایرانیان را رد نمی کرد،

روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان ایرانی و صَرف حلوای نوع ایرانی، علّت آن را پرسید.

به امام علی علیه السلام گفته شد که؛

به مناسبت عید نوروز این حلوای ایرانی تهیّه شد.

امام علی علیه السلام به مزاح فرمود:

آیا نمی‌شود، هر روز، نوروز باشد؟(۲).

*****

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۸۸.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۲۷۴.

با کودکان یتیم

برطرف کردن نیاز مادّی و روحی یتیمان

امام علی علیه السلام تنها به نیازهای جسمی یتیمان بی پدر توجه نداشت بلکه به نیازهای روانی و روحی آنها نیز رسیدگی می کرد،

خرما و برنج و روغن به خانه یتیمان می‌برد،

و برای آنان غذاهای خوب درست می کرد و آنها را از گرسنگی نجات می‌داد.

و از نظر تربیتی سعی می کرد با دست خود لقمه در دهانشان بگذارد،

و آنها را بخنداند،

و خطاب به آنان می‌فرمود:

اگر به شما گفتند پدر شما کیست؟

بگوئید:

ما یتیم نشده ایم، پدرمان علی علیه السلام است.

روزی در منزل یکی از یتیمان، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غذا دادن به چند بچّه یتیم، با روش های گوناگون سعی داشت آنها را بخنداند، و روی دست و زانو راه می‌رفت و با صدای تقلیدی از گوسفند بچّه‌ها را می‌خنداند،

قنبر به امام علی علیه السلام اعتراض کرد.

پاسخ فرمود:

وقتی داخل خانه شدم، یتیمان گریه می کردند، وحال دوست دارم وقتی که از منزل خارج می‌شوم آنها خندان باشند.(۱).

این شیوه رفتاری، اثر بسیار مهمّی در روحیّات بچه های پدر از دست داده دارد که احساس کمبود نکنند.

*****

(۱) درر المطالب – و – شجره طوبی.

خوشروئی و تبسّم

برخی برای خود بزرگ جلوه دادن، تُندخو و عبوس بوده و خشن با مردم برخورد می کنند،

و گروهی بداخلاق و عصبانی هستند.

بد زبان و تندخو و بد رفتارند،

متکبّر و دارای خشونت می‌باشند،

اینها نمی‌توانند در دل های مردم نفوذ کنند، و دوستان و خویشاوندان را در روابط اجتماعی خشنود نگهدارند.

در اسلام خوشروئی و فروتنی و تبسّم بر لب داشتن و شوخی های با نمک کردن، از ارزش های ارزنده اخلاقی است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم متواضع، خوشرو و فروتن بود، به گونه ای که همه را جذب می کرد و در عمق جان دوستان نفوذ داشت،

درباره آن بزرگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نوشتند:

اِنَّهُ کانَ کَثیرُ التَّبَسُّم وَ کانَ اَفْکَهُ النّاسُ

(همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیاد تبسّم بر لب داشت و از همه بیشتر مزاح و شوخی نمکین می کرد.)(۱).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خود فرمود:

اِنّی لَاَمْزَحُ وَ لا اَقُولُ اِلاَّ حَقّاً

(همانا من از همه بیشتر شوخی می کنم، امّا جز حق چیزی نمی گویم.)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شوخی نمکین داشت،

و همواره تبسّم بر لب داشته، خوشرو و متواضع بود،

در سلام سبقت می گرفت.

تا آنجا که متکبّران غرور زده به امام علی علیه السلام ایراد می گرفتند،

که چرا شوخی می کند،

و با مردم فروتن است،

و تبسّم بر لب دارد،

و به همین جهت برخی از خود بزرگ بین ها، که مردم را تحقیر می کردند و می گفتند:

علی برای خلافت، مناسب نیست.

روزی سلمان فارسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

هذا ما اَخَّرَکَ اِلَی الرّابِعَهْ

(اخلاق نیکو و شوخی های تو باعث شد که بی خردان شما را در رتبه چهارم خلافت قرار دهند.)

و می گفتند:

لَوْلا دُعابَتُهُ لَکانَ اَوْلَی النّاسُ بِالْخِلافَهَ

(اگر شوخی های علی نبود، از همه سزاوارتر به خلافت بود.)

چون جاهلان غرورزده فکر می کردند، یک مدیر سیاسی باید متکبر و خودخواه و خشن باشد تا مردم از او ترسیده، اطاعت کنند.

همین جَوْسازی‌ها را عمروعاص در شام برضدِّ امام علی علیه السلام داشت که در خطبه ۸۴ نهج البلاغه حضرت پاسخ او را می‌دهد:

عَجَبا لَاِبْنِ النَّابِغَهِٔ! یَزْعُمُ لِاَهْلِ الشّامِ اَنَّ فِیَّ دُعابَهًٔ، وَ اَنّی اِمْرَؤٌ تِلْعابَهٌٔ اُعافِسُ وَ اُمارِسُ لَقَدْ قالَ باطِلًا وَ نَطَقَ اِثماً ... أمّا وَ اللَّهِ لَیَمْنَعُنی مِنَ اللَّعْبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ

(شگفتا، پسر آن زن نابغه، در میان مردم شام رواج می‌دهد که من اهل شوخی بوده با سخنان خنده آور مردم را سرگرم کرده ام، حرفی به باطل گفته و سخنی به گناه انتشار داده است.

سوگند به خدا همانا مرا یاد مرگ از شوخی کردن و سرگرمی های بیهوده باز می‌دارد)(۲).

*****

(۱) جامع السّعادات.

خطبه ۱/۸۴ و ۴ نهج البلاغه معجم الفمهرس مؤلّف.

لذّت های حلال

روان آدمی و لذّت های حلال

روح آدمی دارای نیازها و نیازمندیهای گوناگونی است.

آنگونه که جسم آدمی نیاز به انواع ویتامین ها، غذاها و میوه جات و سبزیجات دارد،

روح نیز نیاز به شادابی دارد،

روح آدمی نیز مریض می‌شود و باید درمان گردد،

روح آدمی نیز محتاج به انواع غذاهای روحانی است که در روانشناسی امروز به صورت جدّی، تحت برّرسی و شناسائی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه فرمود:

إنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ کَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِکْمَهِٔ.

(این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.)(۱).

از این رو انواع پند و اندرز، موعظه، سخنان اخلاقی، اشعار عرفانی، جلسات درس اخلاق، و تفسیر، و کلمات حکیمانه می توانند لذّت های روح را فراهم آورده و آن را درمان کنند.

*****

(۱) حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- اصول کافی ج ۱ ص۴۸ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۴- ربیع الابرار ج ۱ ص۲۳ ب ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- نهایهٔ الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه).

ضرورت لذّت های حلال

پس اگر روح آدمی چون جسم، غذا می‌طلبد،

مریض گشته احتیاج به دارو و درمان پیدا می کند.

لذّت های حلال برای درمان روح یک ضرورت است،

تا به نیازمندی های روان آدمی پاسخ مثبت داده شود،

که امام علی علیه السلام فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَات:

فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيما يَحِلُّ وَيَجْمُلُ.

وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

(مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند،

زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار،

و زمانی برای تأمین هزینه زندگی،

و زمانی برای واداشتن نفس به لذّت هایی که حلال و زیباست.

خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذّت های حلال.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب أمالی ج ۱ ص۱۴۶ م۵ ح ۵۳/۲۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۲- کتاب محاسن ص۳۴۵ ح۴ ب ۱: احمد بن محمد برقی (متوفای ۲۷۴ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۱۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه۴- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی حنفی

۵- تحف العقول ص ۲۰۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

امام علی و تجمّل و زیبائی

انگشتر های امام

اشاره

یکی از جلوه های زیبائی و تجمّل در مردان انگشتر، و در زنان انواع انگشتر و حلقه و دستبند های طلائی است.

داشتن انگشتر نه تنها جنبه زیبائی دارد، بلکه فوائد روانی و بهداشتی گوناگونی نیز به همراه خواهد داشت،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن بهره مند بود و به آن سفارش فرمود.

به نمونه‌ها توجّه کنید:

چهار انگشتر

امام علی علیه السلام چهار انگشتر در دست شریف می کرد:

۱- انگشتری از یاقوت سرخ برای شرافت و بزرگواری

۲- انگشتری از عقیق سرخ برای حرز و محفوظ ماندن

۳- انگشتری از فیروزه، برای پیروزی و شادابی

۴- انگشتری از آهن چینی برای قوّت بخشیدن به انگشت که دیگران را از استفاده آن نهی می‌فرمود.(۱).

می بینیم با اینکه حضرت در لباس، ساده پوش است، امّا به انگشتر و انواع آن توجّه دارد.

*****

(۱) مکارم الاخلاق ص ۸۶، و ناسخ التّواریخ ص۷۱۲، و بحارالانوار ج۹، و تذکرهٔ الخواصّ ابن جوزی.

نقش انگشتر امام علی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نقش نگین حضرت علی علیه السلام «اللّه الملک» بود.

علی بن مهزیار می گوید:

بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم،

انگشتری از فیروزه در دست آن حضرت بود، که جمله؛

«اللّه الملک»

بر آن نوشته شده بود،

و من زیاد به آن نگاه می کردم،

امام علیه السلام فرمود:

چرا نگاه می کنی؟

این سنگی از بهشت بود که جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هدیه آورد،

و رسول خدا آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید که به ما رسید،

آیا می‌دانی نام آن چیست؟

گفتم: به فارسی فیروزه است.

فرمود: نام عربی آن ظفر است.(۱).

*****

(۱) مکارم الاخلاق ص ۹۱ – ۸۹.

انگشتر و زینت مردم

الف – حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر عقیق بر انگشتان مبارک داشت و می‌فرمود:

هرکس انگشتر عقیق بر دست کند، ثواب نماز او چهل درجه از آنانکه عقیق بر دست ندارند برتر است.(۱).

ب – امام علی علیه السلام در رهنمودی فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا علی، انگشتر طلا در دست مکن و جامه حریر مپوش که ره آورد آن، آتش جهنّم است.

ج – از سلمان فارسی نقل شد:

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی، انگشتر در دست راست بکن تا از مقرّبان باشی.

عرض کرد که:

یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم کدامند مقرّبان.

حضرت فرمود:

جبرئیل و میکائیل

دوباره پرسید:

چه (نوع) انگشتر به دست کنم؟

فرمود:

عقیق سرخ، بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا به یگانگی،

و برای من به پیغمبری،

و برای تو یا علی، به آن که وصیّ منی،

و برای فرزندان تو به امامت،

و برای دوستان تو به بهشت،

و برای شیعیان فرزندان تو به جنّت الفردوس.

د – حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از انگشتر دست کردن در انگشت وسط و انگشت شهادت.

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب سوّم.

کیفیّت انگشتر

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

انگشترِ غیر نقره در دست نکنید،

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

پاک (تمیز) نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد.

ب - امام رضا علیه السلام فرمود:

در وقت انگشتر بدست نمودن، بگو:

«اَللَّهُمَّ سَمِّنی بِسیماءِ الْایمانِ وَ اخْتِمْ لی بِخَیْرٍ وَ اجْعَلْ عاقِبَتی اِلی خَیْرٍ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْاَکْرَمُ»

(پروردگارا مرا نیکو و زیبا گردان، به علامت و نشانه ایمان،

و خیر برایم برگزین،

و عاقبتم را به سوی خیر قرار ده،

به درستی که تو قدرتمندی و گرامی تری).

ج - امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز بیرون آمد، در حالی که انگشتر عقیق یَمَنی در دست داشت، انگشتری از «جزع یمانی» به من داد و فرمود:

ای علی!! این انگشتر را در دست راست خود بگذار و با آن نماز بخوان که نماز با انگشتر «جزع یمانی» هفتاد برابر ثواب دارد.(۱).

*****

(۱) حلیة المتّقین باب پنجم.

رنگ کردن مو

اعتراض اصحاب

یکی از مظاهر تجمّل و زیبائی، رنگ کردن مو است، با خضاب کردن بوسیله حناء یا گیاهان، رنگ سفیدِ مو را تغییر می‌دادند، که از نظر تجمّل و زیبائی و حتّی سیاسی، مهمّ بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد که:

غَیِّرُوا الشِّیب

«پیری را تغییر دهید»

که هم از نظر سیاسی و موضع گیری در برابر دشمن مهم می‌نمود، و هم از نظر تجمّل و زیبائی مؤثر بود.

رنگ کردن مو در جلب رضایت همسران، نقش دارد.

همانگونه که مرد از زن، انتظار تمیزی و پاکیزگی دارد، زن هم از مرد انتظار زیبائی و تجمّل خواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام موها را رنگ می کرد.

امّا چند هفته ای که موهای مبارک را رنگ نکرد، مورد اعتراض اصحاب قرار گرفت:

لَوْ غُیِّرَتْ شَیْبُکَ یَا اَمیرُالْمُؤْمِنینْ علیه السلام

(بهتر بود که موها را رنگ می کردی)

حضرت پاسخ داد:

الْخِضابُ زینَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فی مُصیبَةٍ

(خضاب و رنگ کردن مو زینت است، امّا ما در مصیبت پیامبریم.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۴۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مکارم الاخق ص ۸۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۳۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحارالانوار ج۴۱ ص۱۶۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۴- فروع کافی ج۶ ص۴۸۲ ح۱۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ه).

خانه و مسکن مناسب

خانه وسیع خریدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسکن که یکی از نیازهای طبیعی و ضروری انسان است، فکر وسیع و واقع بینی داشت.

روزی به منزل یکی از دوستان خود رفت، دید که منزل او بسیار کوچک و تنگ است،

امام علی علیه السلام به او فرمود:

خانه تو خیلی کوچک است.

سپس پولی در اختیارش گذاشت که منزلِ مناسبِ شأنش خریداری کند و به آنجا أثاث کشی نماید.

دوست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این خانه پدری من است که آن را برای من ساخته و نمی‌توانم آن را بفروشم، یا از آن خارج گردم.

حضرت پاسخ داد:

اِنْ کانَ أبوکَ أحْمَقٌ یَنْبَغی أنْ تَکُونَ مِثْلُهُ؟

(اگر پدرت نادان بود، تو هم باید نادان باشی؟.)(۱).

*****

(۱) بهج الصّباغه ج۱۲ ص۹۸.

روش استفاده از خانه های مجلّل

یکی از دوستان امام علی علیه السلام در شهر بصره، «علاء بن زیاد» بود، که خانه بسیار با شکوه و بزرگی داشت،

وقتی حضرت وارد خانه او شد، ابتدا اعتراض کرد که:

ما کُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هذِهِ الدَّار؟

(با این خانه بسیار بزرگ چه می کنی؟)

سپس روش استفاده را یادش داد، و فرمود:

حال که چنین خانه ای ساختی؛

مَا کُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هـذِهِ الـدَّارِ فِی الـدُّنْیا، وَأَنْتَ إِلَیْهَا فِی الْآخِرَةِ کُنْتَ أَحْوَجَ؟ وَبَلی إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ: تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ، وَتَصِلُ فِیهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

فقال له العلاء: یا أمیر المؤمنین، أشکو الیک أخی عاصم بن زیاد.

قال: وما له؟ قال: لبس العباءة وتخلی عن الدنیا.

قال: علیّ به. فلما جاء قال:

یَا عُدَیَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اسْتَهَامَ بِکَ الْخَبِیثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَکَ وَوَلَدَکَ؟! أَتَرَی اللَّهَ أَحَلَّ لَکَ الطَّیِّبَاتِ، وَهُوَ یَکْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَی اللَّهِ مِنْ ذلِکَ!

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!

(با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمند تری.

آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه، به آخرت برسی!

در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی،

به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی،

و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی،

پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی بپردازی.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم، فرمود چه شد او را؟ گفت عبا یی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علی علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:)

ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده است،

آیا تو به زن و فرزندانت رحم نمی‌کنی؟

تو می‌پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده، امّا دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟

تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت: ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟ امام علی علیه السلام فرمود:)

وای بر تو من همانند تو نیستم،

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۲- عقد الفرید ج۲ ص۱۸۸ و۱۸۹ وج۱ ص۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- ربیع الابرار ج ۴ (باب اللهو و اللذات»: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

طرح و مُدل لباس

طرح و مدل لباس خوب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سر راه خود برای دفاع از تهاجم شورشیان، به بصره می‌رفتند،
عدّه ای را مشاهده فرمود که لباس های بسیار بلندی دارند، بگونه ای که بر روی زمین کشیده می‌شود.
امام علی علیه السلام به آنها اعتراض کرد که چرا لباس های بلند را کوتاه نمی کنید؟(۱).
هم زود آلوده می‌شود، و هم کِبر و غرور می‌آورد.

*****

(۱) بهج الصّباغه ج۱۲ ص۱۰۹.

استفاده از لباس های نو

گرچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ساده پوشی ضرب المثل بود،
امّا هرگز لباس های امام علی علیه السلام کثیف و چرکی و پاره نبود.
لباس های گران قیمت نمی‌خرید، امّا با لباس تمیز و پاکیزه و نو، نماز می‌خواند.
أشعث بن عبد می گوید:
در یکی از روزهـای جمعه حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام را دیـدم که در آب فرات غسل جمعه کرد و سـپس پیراهن نو و ارزان قیمتی خرید و با آن نماز جمعه خواند.
(پیراهن را به ۳ درهم خرید.)(۱).

*****

(۱) شرح نهج البلاغه خوئی ج۲ ص۴۰۸.

لباس حریر حرام است

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که به من فرمود:
یا علی لباس حریر مپوش که آتش جهنّم را بدنبال دارد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب دوّم.

رنگ لباس ها

بهترین رنگ‌ها برای پیراهن، رنگ سفید است،
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اکثر دوران زندگی خود لباس سفید می‌پوشید.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب چهارم.

کیفیّت لباس ها

الف – امام علی علیه السلام از لباس های بلند، و دارای آستین های بلند، پرهیز می کردند،

اگر پیراهنی را می‌پوشید که آستین آن بلند بود، فوراً زیادی آن را قطع می کرد.(۱).

ب – لباس باید ساده باشد،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ساده می‌پوشید،

و فرمود:

امّت اسلامی همواره با خیر و نعمت باشد، آنگاه که ساده پوش باشند و چون ایرانیان و دیگر اقوام غیر عرب به لباس های گران قیمت و زَر بفت، روی نیاورند.(۲).

روزی لباس ساده و وصله داری بر اندام امام علی علیه السلام بود که شخصی به آن حضرت اعتراض کرد.

حضرت در پاسخ او فرمود:

یَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَـذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَیَقْتَدِی بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إنَّ الدُّنْیَا وَالْآخِرَهَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِیلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْیَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَهَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَهِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَاشٍ بَیْنَهُمَا؛ کُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

«دل با آن فروتن، و نفس رام می‌شود، و مؤمنان از آن سرمشق می گیرند، دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرنـد، پس کسـی کـه دنیـا پرست باشـد و به آن عشـق ورزد، به آخرت کینه ورزد و بـا آن دشـمنی خواهـد کرد، و آن دو هماننـد شـرق و غرب از هم دورنـد، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.» (۳).

*****

(۱) حلیهٔ المتّقین باب پنجم.

حلیهٔ المتّقین باب هشتم.

حکمت ۱۰۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱– تحف العقول ص ۲۱۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲– کتاب طبقات ج ۳ ص ۲۸: ابن سعد(متوفای ۲۳۰ ه)

۳– حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۸۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۴– مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۵: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۵– سراج الملوک ص ۲۴۴: طرطوشی (متوفای ۵۲۰ ه).

آداب لباس پوشیدن

الف – حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که زیر جامه را در حال ایستاده نپوشید که در حال ایستاده پوشیدن، غم و اندوه می‌آورد.(۱).

ب – حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

که رسول خدا به من سفارش نمود،

هر گاه خواستی پیراهن نو بپوشی این دعا را بخوان:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی کَسانی مِنَ اللَّباسِ ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ،

اَللَّهُمَّ اجْعَلْنا ثِیابَ بَرَکَةٍ أسْعی فیها لِمَرْضاتِکَ وَاعْمُرُ فیها مَساجِدَکَ

(سپاس خداوندی را که مرا پوشاند از لباسهائی که با زیبائی آن، در جامعه مردم زندگی می‌کنم،

خدایا این لباس را لباس مبارک گردان که در آن، رضایت تو را فراهم کنم،

و مساجد تو را آباد سازم.)

و آنگاه فرمود:

هر کس این دعا را به هنگام پوشیدن لباس نو بخواند، آمرزیده خواهد شد.(۲).

ج – امام علی علیه السلام فرمود:

چون لباس را از تن در می‌آوری بگو:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم،

تا دیگر موجودات نا دیدنی، مانند جن، از آن لباس استفاده نکنند.(۳).

*****

(۱) حدیث ۲۰ از باب سوّم، حلیة المتّقین.

حلیة المتّقین باب نهم.

حلیة المتّقین باب نهم.

در چشمه سار نهج البلاغه

ضرورت شادی و لذّت

حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه

نظم المعیشة

وَقَالَ علیه السلام: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَات:

فَسَاعَةٌ یُنَاجِی فِیهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ یَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ یُخَلِّی بَیْنَ نَفْسِهِ وَبَیْنَ لَذَّتِهَا فِیما یَحِلُّ وَیَجْمُلُ.

وَلَیْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِی ثَلَاثٍ:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِی مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ.

ترجمه: حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه

برنامه ریزی صحیح در زندگی

و درود خدا بر او فرمود:

مؤمن بایـد شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کنـد، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زنـدگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذّت هایی که حلال و زیباست.

خردمنـد را نشایـد جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذّت های حلال.

اندوه رزق و روزی را نخوردن

حکمت ۳۷۹ نهج البلاغه

الوان الرّزق

وَقَالَ علیه السلام: يَا بْنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ:

رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُک، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاک.

فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِک عَلَى هَمِّ يَوْمِک! كَفَاک كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِک فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيک فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَک؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِک فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيما لَيسَ لَک؛ وَلَنْ يَسْبِقَک إِلَى رِزْقِک طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَک عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْک مَا قَدْ قُدِّرَ لَک.

وقد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب، إلا أنه هاهنا أوضح وأشرح، فلذلک كررناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب.

ترجمه: حکمت ۳۷۹

اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن

و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! روزی دو گونه است:

روزیی که تو آن را جویی، و روزیی که تو را می‌جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید، پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است، پس اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آن چه کار است؟ که هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده ای بر تو چیره نگردد، و آن چه برای تو مقدّر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید.

لذّت های دنیا و آخرت

الاعتدال بين الدنيا و الآخرة

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ؛ وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَداً فِي آخِرَتِهِمْ.

لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.

ترجمه: اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند،

امّا مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذّتها یی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سر کشان و متکبران دنیا بهره مند بودند.

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذّت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذّتی در اختیارشان

قرار دارد.

دعا برای شادی و سرور پیامبر

خطبه ۷۲ نهج البلاغه

الدعاء للرسّول صلی الله علیه وآله

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِی ظِلِّکَ؛ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَیْرِ مِنْ فَضْلِکَ.

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَی بِنَاءِ الْبَانِینَ بِنَاءَهُ، وَأَکْرِمْ لَدَیْکَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنِ ابْتِعَاثِکَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ، مَرْضِیَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخُطْبَةٍ فَصْلٍ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُ فِی بَرْدِ الْعَیْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ، وَمُنَی الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَی الطُّمَأْنِینَةِ، وَتُحَفِ الْکَرَامَةِ.

ترجمه: دعا برای پیامبر صلی الله علیه وآله

پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه وآله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمت پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!

شادی و لذّت پرهیزکاران

قسمتی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه

یُمْسِی وَهَمُّهُ الشُّکْرُ، وَیُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّکْرُ. یَبِیتُ حَذِراً وَیُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فِیما تَکْرَهُ لَمْ یُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِیما تُحِبُّ. قُرَّةُ عَیْنِهِ فِیما لَا یَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِیما لَا یَبْقَی، یَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۹۲

«روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محرومش می‌کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد.»

امام علی علیه السلام و علم و هنر

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و علم و هنر/ مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ – ۱۳۸۰.

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع) ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۵۹۱ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام (ع)؛ [ج.]۶.

شابک: ۲۰۰۰۰ریال: ۲۵-۵۴۲۲-۹۶۴-X؛ ۲۰۰۰۰ریال (چاپ دوم)؛ چاپ سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۲۲-۲۵-۴

یادداشت: چاپ دوم بهار ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه ص [۵۵۳] - ۵۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .علم

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .نظریه درباره هنر

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و هنر

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام (ع)؛ [ج.]۶.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷ ۶.ج ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۵۴۲۳-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما اَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند بـه خـدا مـن شـما را به عمـل پسـندیده ای تشویـق نمی‌کنم جز آنکه در عمـل کردن به آن از شـما پیشـی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهـای رفتـاری امـام علی علیه السـلام برای مبـارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدنـد، و با نام او خروشـیدند، و هم اکنون در جای جای زنـدگی، در صـلح و سازنـدگی، در جنگ و ستیز با دشـمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواننـد، بسیار مهمّ و سـرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشـند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیـدواریم که کشف و شـناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السـلام» آغاز مبارکی باشـد تا این راه تـداوم یابـد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

(۲) خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۳) ینابیع المودّهٔ ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهٔ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِک وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِٔ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَهِٔ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

(۲) خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

جایگاه مباحث علمی

دو نظریّه معروف

برای علم و آگاهی، تعریف های گوناگونی کرده اند که ارزیابی درست هر کدام، نقش تعیین کننده ای در مبحث علمی دارد.

برخی علم را با تئوری‌ها و انواع نظریّه‌ها و برداشت‌ها و نتیجه گیری ها، یکسان می‌دانند و معیار و ملاک ثابت و روشنی برای مَحک زدن فرضیّه‌ها و تئوری‌ها ندارند.

و چون فرضیّه‌ها و تئوریها کهنه می‌شوند و جای خود را به فرضیّه های جدید می‌سپارند، و هر روز «کهنه» به «نو» تبدیل می گردد، باور کرده اند که:

علم انسان به جهل تبدیل می‌شود.

و دانش بشری ثبات و قوامی ندارد.

در نتیجه انسانها همواره در حال تجربه و آزمایش قرار دارند و نمی‌توانند به تکیه گاههای ثابتی تکیه زنند.

زیرا با روش های تجربی (پراگماتیسمی) و اصالت عمل (پوزیتویسم) نمی‌توانند همه واقعیّت های نظام هستی را کشف کنند، و به

آنچه که شناختند و کشف کرده اند نیز نمی‌توانند پای بند باشند و به آنها اصالت بخشند.

امّا دیدگاه توحیدی پیامبران الهی و اسلام، و دیدگاه نهج البلاغه، نسبت به علم و آگاهی دارای معیارها و ملاک‌ها و باورها و اصول فکری جاودانه ای می‌باشد.

در این تفکّر:

الف- واقعیّت های ثابت گوناگونی در سراسر نظام هستی موجود است.

(مانند فرمول پیدایش آب، که از هیدروژن و اکسیژن پدید می‌آید)

ب- واقعیّت‌ها را می‌توان شناخت.

ج- روش‌ها و شیوه های دقیقی برای شناخت واقعیّت‌ها وجود دارد.

د- چون واقعیّت‌ها اصیل و جاودانه اند شناختی که بر اساس واقعیّت‌ها باشد ثابت و جاودانه است.

(فرمول پیدایش آب تغییرپذیر نیست)

بنابراین علم و آگاهی جاودانه، باورهای جاودانه، فرمول های جاودانه، محاسبات جاودانه، تحلیل‌ها و راه حل های جاودانه، وجود دارد، و کهنگی نخواهد پذیرفت.

و همواره در طول عصرها برای همه نسل‌ها قابل استفاده خواهد بود.

چون واقعیّت‌ها وجود دارند و قابل شناخت می‌باشند، بشر توانسته است به انواع علوم و فنون آگاهی پیدا کند، انواع محاسبات را بشناسد و جهان را با انواع اختراعات خود دچار تحوّل چشمگیری سازد، و هر روز مراحل تازه ای از راه تکامل را به خوبی بپیماید.

اگر واقعیّت‌ها وجود نداشت و قابل شناخت نبود و یا جاودانه نبود، و هر روز «کهنه» به «نو» تبدیل می‌شد، از اختراعات و اکتشافات بشری خبری نبود،

و شیوه های صحیح درمان و بهداشت وجود نداشت.

و راه های تکامل و ترقّی شناخته نمی‌شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این حقیقت فرمود:

اَیُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَکَ الطَّریقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِی التِّیهِ

«ای مردم، آن کس که از راهی آشکار رود، به آب خواهد رسید، و آن کس که از بی راهه رود منحرف شده، به حیرت و سرگردانی دچار خواهد شد.(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب محاسن ص۲۶۲ ح۲۳۲: برقی (متوفای ۲۷۴ ه)

۲- کتاب غیبت ص۹ وص۲۷ مقدمهٔ المؤلّف: نعمانی (متوفای ۳۴۲ ه)

۳- بحارالانوار ج۲ ص۲۶۶ وج۶۴ ص۱۵۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۶۰ ح۱: علامه بحرانی(متوفای ۱۱۰۷ ه)

۵- کتاب مستر شد ص۴۰۷/۷۶ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۶- کتاب ارشاد ص۱۴۷ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۷- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۰۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۸- الغارات ج ۲ ص ۵۸۴: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۹- بحار الانوار ج۶۸ ص۱۵۹ وج۶۸ ص۲۶۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۰- مشکوهٔ الانوار ص۷۵ ح ۱۰ فصل۷: طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه).

راه های اثبات علم جاودانه

برای اثبات نظریّه دوّم (جاودانگی علم) راه های فراوانی وجود دارد.

هم می‌توان با مطالعه در ویژگی های نظام هستی این حقیقت را اثبات کرد،

و هم می‌توان با مطالعه در ویژگی های تن آدمی با این حقیقت آشنا شد.

در نظام هستی، نظم دائمی و عمومی و هدفدار و سیستمیک وجود دارد.

قانون عمومی و دائمی و هدفدار وجود دارد.

محاسبات دقیقِ ریاضی عمومی و دائمی و هدفدار وجود دارد.

که تداوم حرکت های منظّم و پایدار و قانونمند، بر واقعیّت های یاد شده تکیه دارد و خواهد داشت.

در تن آدمی نیز نظم و قانون و فعل و انفعالات شیمیائی دقیق، جذب و دفع قانونمند، و عوامل رشد و تداوم حیات از نظر بیولوژی و فیزیولوژی فراوان وجود دارد که قابل بحث و برّرسی است

و همه آن واقعیّت‌ها این حقیقت را ثابت می کند که:

اگر انسانی یا پژوهشگری یا مؤسّسه تحقیقاتی مجهّزی، آن همه از واقعیّت ها، قانونمندی ها، هدفداری‌ها را، بتواند بدرستی کشف کند،

شناسائی کند،

علم و آگاهی بدست آمده جاودانه است.

رنگ کهنگی نخواهد پذیرفت.

گرچه تئوری‌ها و فرضیّه‌ها از بین می‌روند، و نتیجه گیری های غلط دوام نمی‌آورد.

امّا چه ارتباطی با علم دارد؟

در تفکّر دوّم، هر تئوری و فرضیّه ای علم نمی‌باشد زیرا با واقعیّت های نظام هستی انطباق ندارد،

و اگر فرضیّه ای یا نظریّه ای با انواع تجربه‌ها و آزمایش‌ها به نتیجه برسد و با واقعیّت‌ها انطباق پیدا کند ئ در مراحل نهائی تحقیق به حقیقت بپیوندد،

علمِ جاودانه است،

و جاویدان خواهد ماند. مانند:

بسیاری از محاسبات ریاضی

بسیاری از فرمول های کشف شده در علم شیمی و فیزیک

بسیاری از محاسبات دقیق نجومی در علم میترولوژی

بسیاری از محاسبات دقیق در زمین شناسی

بسیاری از محاسبات دقیق در فیزیولوژی انسانی، در طب و درمان و بهداشت

چون واقعیّت های ثابت داریم انسان‌ها توانستند علم طب را کشف و بازسازی و به تکامل برسانند.

چون واقعیّت هـای ثـابت وجود داشـتند و قابل شـناخت بودنـد انسان توانست هزاران اختراع و اکتشاف را به ثبت رسانـده، خـدمات

اساسی به بشریّت ارائه دهد و به انواع علوم و فنون مجهّز گردد.

راه های شناخت

با اثبات این حقیقت که:

الف- جهان سراسر واقعیّت های جاودانه است.

ب- و واقعیّت‌ها قابل شناخت می‌باشند.

آنگاه «راه های شناخت» به عنوان جدّی ترین مسئله فرهنگ بشری مطرح خواهد شد که در اینجا به برخی از شیوه‌ها و روش های شناخت اشاره خواهد شد.

مانند:

اوّل - روش های تجربی

دوم - روش های عقلی و فلسفی

سوم - علم غیب و ارتباط با وحی الهی

بسیاری از دانشمندان با روش های تجربی و آزمایش های فراوان و مداوم، با واقعیّت های جهان آفرینش آشنا می‌شوند،

با ۶۰ سال مطالعه و تجربه، یک واقعیّت علمی کشف می کنند،

یک ویروس را شناسائی می کنند،

مالاریا را و درمان او را می‌شناسند.

میکروب را کشف و دیدگاه انسان‌ها را به جهان نا دیدنی‌ها سوق می‌دهند.

و بسیاری دیگر از دانشمندان با روش های عقلی در منطق و فلسفه، موفّق می گردند که بسیاری از رازهای نهفته در نظام هستی را کشف کنند و بگویند چون در درون هسته اتم «پروتون» با بار مثبت وجود دارد، پس «الکترون» با بار منفی نیز باید وجود داشته باشد.

و این «باید» قضاوت منطق و فلسفه و عقل جوّال یک انسان پژوهشگر است که با همین روش‌ها و شیوه‌ها و ملاک‌ها توانسته است در سفرهای فضائی موفّق گردد،

یک پای انسان در کره ماه و زهره باشد و پای دیگرش در قعر اقیانوس ها، در جهت دادن ناوهای اتمی و زیر دریائی های فوق مُدرن نقشه داشته، که در همه جا حضور فعّال دارد و همواره به اهداف علمی خود دست رسی پیدا کرده است و این روش‌ها و شیوه‌ها همواره قابل ارزیابی و بکارگیری است.

راه سوّمی نیز برای شناخت انسان وجود دارد که می‌تواند به انواع شناخت و علم و آگاهی مطلوب دست رسی پیدا کند و آن وحی الهی، و دست رسی به علم غیب است،

که پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از این چشمه زلال و همیشه جاری سیراب می‌شدند، انواع علوم و آگاهی را می گرفتند و به بشریّت تشنه حقیقت می‌رساندند.

وحی الهی تنها کانال صحیح و مطمئن فراگیری انواع علوم و آگاهی های ضروری است که توانسته است بشریّت را همواره از جهل و نادانی نجات بخشد، و دستورالعمل صحیح زندگی را به انسانها بیاموزد، و همگان را از شناخت و آگاهی های لازم سرشار کند.

از این رو قرآن کریم تنها منبع علم و آگاهی است که نظیر ندارد و حکم هر تر و خشکی در قرآن است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸ فرمود:

وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: «مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْ ءٍ»

وَفِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَیء.

وَذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً».

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِیقٌ، لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِی غَرَائِبُهُ، وَلَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلاَّ بِهِ.

«در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکردیم» (۱).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (۲).

و یادآور شدیم که: بعضِ قرآن گواهِ بعضِ دیگر است و اختلافی در آن نیست.

پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند» (۳).

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.» (۴).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان رسول خدا و کانال وحی الهی به همه علوم و فنون و آگاهی های ضروری دست می‌یابد که در کتابی به نام «کتاب علی علیه السلام» و «الجامعه» و «جَفر کبیر» انواع علوم و فنون و آگاهی های لازم را جمع آوری کرده در اختیار دیگر امامان معصوم علیهم السلام می گذارد.

و باب علم نبی می گردد.

و بر منبر و سخنرانی های عمومی ندای:

«سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی» (۵).

سر می‌دهد.

چون جهان سراسر واقعیّت است.

و واقعیّت‌ها قابل شناخت می‌باشد.

امام علی علیه السلام از کانال وحی، انسان را، جهان پیرامون انسان را، واقعیّت های موجود نظام را می‌شناسد و معرّفی می کند و دانشمندان جهان نیز با عصای تجربه توان شناخت بسیاری از واقعیّت‌ها را پیدا می کنند.

چون میکروب‌ها وجود دارند و قابل شناخت و درمان می‌باشند، امام علی علیه السلام از کانال وحی الهی، به بسیاری از بیماری‌ها و راه های درمان آن اشاره می‌فرماید و طبیبان جهان با سالها تحقیق در هزاران آزمایش به آن واقعیّت‌ها دست رسی پیدا می کنند.

امام علی علیه السلام در چهارده قرن قبل، ارتباط بیماری «وبا» با آب را در یک سخنرانی حکیمانه مطرح فرمود که پاستور پس از قرن ها، با تجربه و تلاش به آن حقیقت رسید.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۲ و خطبه ۱۷۵ به این حقیقت اشاره کرده اند، که محلّ رشد و تکثیر انگل وَبا در آب است؛

وَجَدَحُوا بَینی وَ بَیْنَهُمْ شِرْباً وَبیئاً

(خدایا قریش سرچشمه آبِ بین من و خود را «وَبا» آلوده کردند.)(۶).

در تغذیه و بهداشت غذائی، امام با برخورداری از وحی الهی، مسائل را هشدار می‌دهد یا غذاهایی را سفارش می‌فرماید که پس از ۱۴ قرن، هم اکنون دانشمندان عصر ما، با تلاش های مداوم به اسرار پنهان آن رسیده و آن را به تجربه گذشته اند.

*****

(۱) انعام آیه ۳۸.

(۲) سوره نحل آیه ۸۹.

(۳) نساء ۸۲.

(۴) خطبه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ ه)

۴- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابوحیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۱۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- بحارالانوار ج ۸۹ ص ۲۰ ح۱۸ ب۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

(۵) خطبه ۵ / ۱۸۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید.

(۶) خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب أمالی ص۴۹۵ (مجلس ۹۰) ح۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- علل الشرایع ج۱ ص۱۴۶ و۱۴۵ ح۲ ب۱۲۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- کتاب مسترشد ص ۶۴: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ ه)

۴- کتاب ارشاد ص۱۵۶ طقدیم ج۱ص۲۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- بحارالانوار ج۲۹ ص۵۵۸ وج۳۸ ص۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- فصول المختارهٔ ج ۱ ص ۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

انواع علوم

اشاره

پس شیوه های تجربی و فلسفی هر کدام می‌توانند راه کشف واقعیّت را تداوم داده سرانجام با دیدگاه «وحی» نزدیک گردند.

بنـابر این اظهـارات وحی گونه حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در بخش علم و هنر و در ارائه دیـدگاه های علمی، و طرح علوم و فنون از نظر کاربردی، به سه دسته تقسیم می‌گردد.

رازهای کشف شده

برخی از دیدگاه های علمی امام علی علیه السـلام در طب و درمان در انسان شناسـی در فیزیک و شـیمی، در نجوم، در ریاضـی، در فلسفه و حکمت هم اکنون با تلاش سالیان طولانی دانشمندان جهان کشف شده و قابل شناخت است.

که برخی از آنها در همین کتاب بگونه روشنی آمده است مانند:

رهنمودهای علمی امام علیه السلام

علوم و آگاهی های امام علیه السلام

اقسام و جوانب علوم عَلَوی

امام و اقسام علوم

امام و علوم کاربردی

استفاده از علم غیب در حل نزاع ها(۱).

*****

(۱) بسیاری از علوم و فنون را در پاورقی ترجمه نهج البلاغه خود (حدود ۲۴۰ رشته علمی) آورده ایم مراجعه شود.

رازهای علمی در حال کشف

برخی دیگر از اظهارات علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قرن‌ها هم اکنون در حال کشف و شناسائی است.

گرچه اطّلاعات کافی و لازمی را هنوز بدست نیاورده اند، امّا در حال کشف و شناسائی است و هر روز پرده از اسرار علمیِ دستورالعمل های آن حضرت برداشته می‌شود.

چون روانشناسی در حال گسترش و تخصّصی شدن است و بسیار ریز شده و به صورت کاربردی در آمد، هم اکنون دانشمندان جهان، مبحث «روانشناسی تغذیه» را باور کرده اند که غذاها تنها پروتئین و انواع ویتامین‌ها به انسان نمی‌دهد، بلکه غذاها دارای روان خاصّی بوده در روح و جان آدمی نیز تأثیر می گذارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه ده‌ها رهنمود و هشدار و دستورالعمل دارد که فرمود:

شیر خر نخورید.

گوشت بُز به فرزندان خود کمتر بدهید.

و لقمه حرام در رحم شما و در نطفه شما تأثیر دارد.(۱).

*****

(۱) به کتاب امام علی و بهداشت و درمان مراجعه شود.

رازهای فوق درک بشری (فراسوی علم)

دسته ای از علوم و اظهارات علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوق درک عقل بشر می‌باشد که انسانها نمی‌توانند با محدود بودن عقل، و محدود بودن ابزار علمی، به رازهای نهفته آن دست یابند،

گرچه می‌دانند این دسته از اظهارات، حکیمانه است،

دارای علل و عوامل است.

منطبق با واقعیّت های نظام هستی است.

امّا برای کشف و درک آن محدودیّت دارد، و عاجز است.

امام در خطبه ۱۹۲ اظهار می‌دارد که به هنگام نزول وحی؛

ناله شیطان را می‌شنید؛

و نزول فرشته وحی را می‌دید،

و نور وحی را مشاهده می‌فرمود،

که اظهار داشت:

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي.

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ:

«هذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

«و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است،(۱) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌بوییدم.

من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی.» (۲).

آیا این دسته از اظهارات معنوی امام که «فراسوی علم است» را می‌توان کشف کرد؟

و راز نهفته آن را شناخت؟

مجموعه مباحثی که در این کتاب با نام «امام علی علیه السلام و علم و هنر» تقدیم عاشقان ولایت می‌شود در سه دسته از معارف یاد شده قرار خواهد داشت که راز علمی و فلسفی برخی از آنها کشف شده، و برخی دیگر در حال کشف و بعضی غیر قابل کشف می‌باشد.

*****

(۱) اِتّباعَ الفصیلَ اَثَرَ امّه (شتر بچّه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می‌کردند.

(۲) خطبه ۱۱۹ / ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۲- فروع کافی ج۴ ص۱۹۸ الی ۲۰۱ ح۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- بحارالانوار ج۱۳ ص ۱۴۱وج ۶۰ص۲۱۴و۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- منهاج البراعۀ ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۰ ه)

۶- کتاب خصال ج۱ ص۱۴۵ حدیث۱۷۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص ۱۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

هنر از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

«به نام اوّل هنرمند آغازگر هستی»

هنر برای خلق زیبائی‌ها است.

هنر رهنمود آفریدگار زیبا و پدیدآورنده جمال و زیبائی است.

هرچه خوب و زیباست در اوست، و از اوست، و برای اوست.

خدای آفریننده، زیباست و زیبائی‌ها را دوست دارد، و می‌خواهد ما نیز زیبا باشیم و زیبا بگوئیم.

زیبا بنویسیم،

و زیبا سخن گفته و زیبا بسرائیم.

با خُلق و خُوی زیبا «حَسَن» با دیگران برخورد کنیم و از هرگونه پلیدی و بدی دور باشیم.

اوّل هنرمند و خالق هنرهای زیبا، خداست.

هرچه آفرید و سامان داد خوب و زیبا و هدفدار و ارزشمند است.

هیچ کس نمی‌تواند ادّعا بکند که چیزی نازیباست.

و نه یک بیولوژیست می‌تواند در زیبائی پدیده‌ها تردید داشته باشد.

همه با علم و عقل و عرفان اعتراف دارند که:

هرچه آفریده شده است، زیبا و حکیمانه و هدفدار است.

و آنچه می‌خواهیم و می‌خواستیم وجود دارد.

و تمام خواسته‌ها و پرداخته های الهی حساب شده، ظریف و زیبا و هنرمندانه است.

وقتی از نگرش زیبائی های طبیعت و نشانه‌ها در هستی بسراغ انسان می‌آئیم و نیازمندیهای انسان را بررسی می کنیم می‌بینیم که:

پیامبران الهی را نیز کامل و بدون عیب، و زیبا آفریده و انتخاب کرده است که یکی از صفات پیامبران بی عیب و نقص بودن، زیبا بودن است.

زیباترین انسان ها، مدل کامل انسانهای زیبا در جسم و روح، در صورت و معنا، پیامبران الهی می‌باشند.

در امامت و امامان معصوم نیز این اصل جاودانه است.

امام هم باید بی عیب و نقص باشد.

یکی از صفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این است که زیبا و کامل باشد.

جسم و اندام امام علی علیه السلام، روح و روان امام، همه مظهر زیبائی و جمال الهی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن که می‌خواند، هیچ صدائی و هیچ قاری قرآنی یارای مقابله با او را نداشت، وقتی صدای قرآن امام سجّاد علیه السلام به خیابان می‌رسید، مردم چنان مجذوب می‌شدند که صف طولانی در کوچه ایجاد می‌شد.

زیبا می‌خواندند.

زیبا بودند،

زیبا حرف می‌زدند،

و شعرهای زیبا می‌سرودند،

و با خوش روئی و تواضع با مردم برخورد می کردند.

وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند:
چرا اسماعیل فرزند شما جانشین شما نیست؟
حضرت فرمود:
امام باید از هر نظر بی عیب و نقص باشد در حالی که کف دست اسماعیل پُر شده است،
یعنی کمال و زیبائی جسم و جان ولی اللّه، و رهبر انسانها مورد توجّه است که:
اللّهُ جَمِیلٌ وَ یُحِبُّ کُلَّ جَمال
(خدا زیباست و هر نوع زیبائی را دوست دارد.)

هدفداری هنر

حال با توجّه به زیبائی‌ها و هدف داری سراسر هستی می‌شود به هنر و زیبائی‌ها توجه کامل نداشت؟
راه زیبا سرودن، زیبا گفتن، زیبا نوشتن، و درست اندیشیدن را یاد نگرفت؟
و نسبت به رسالت هنر، و نقش آفرینی آن بی تفاوت ماند؟
در منابع روائی شیعه و در نهج البلاغه انواع هنر مورد توجّه است، زیرا:
پل ارتباطی انسان‌ها با واقعیّت‌ها هنر است.
هنر واقعیّت‌ها را برای تمام اقشار جامعه قابل درک می کند.
به همه می‌شناساند که ممکن است یک بحث سنگین کلامی یا فلسفی را همه اقشار جامعه نتوانند درک کنند، بشناسد، امّا اگر از جاذبه هنری شعر، یا قصّه یا نمایشنامه، یا طرح های آموزشی یا بیان تجسّمی «دراماتیک» استفاده شود همه مردم با آن واقعیّت آشنا می‌شوند.
رسالت هنر، همگانی کردن واقعیّت هاست،
که امام معصوم علیهم السلام فرمود:
وَ اِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لِحِکْمَهُ
(همانا برخی از اشعارها حکیمانه اند)
رسالت هنر سیراب کردن همه مردم در تمام سطوح فکری است.
برای اینکه دیدگاه های اسلامی، اخلاق اسلامی، جهان بینی اسلامی، فلسفه اسلامی، فقه اسلامی، احکام اسلامی جهانی شود، قابل فهم و درک ملل و اقوام گوناگون گردد همه بدانند، و همه واقعیّت‌ها را بشناسند:
باید از جاذبه هنری شعر استفاده کرد.
باید از جاذبه فیلم‌ها کمک گرفت و به تمام دنیا صادر کرد.
باید به شیوه های غیر گفتاری روی آورد.
باید از قصّه نویسی و قصّه پردازی آغاز کرد.
باید از طرح های آموزشی نوین بهره جست.
بودند ملّت هائی که با شنیدن اشعار حافظ و سعدی با اسلام آشنا شدند و ایمان آوردند.
بودند انسان هائی که با دیدن یک فیلم، حقّانیّت اسلام را به خوبی درک کردند،
و از آن پس به مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام روی آوردند.

مگر رمز و راز نفوذ قرآن، در جامعه جاهلی اعراب چه بود؟

سران شرک چرا سعی داشتند کسی قرآن نخواند؟

و فراوان تلاش می‌کردند که آیات قرآن بگوششان و به گوش زن و فرزندان آنها آشنا نگردد؟

می گفتند جاذبه سحر دارد.

چرا به تجّار تازه وارد دستور می‌دادند پنبه در گوش کنند تا آیات قرآن را نشنوند؟

که اگر بشنوند مجذوب می‌گردند.

راز جاذبه جاودانه قرآن هم به هنر نمائی خدا در آیات اعجاز آورش نهفته است.

قرآن یک کتاب هنری است.

قرآن یک کتاب قصّه است،

قصّه های زیبا و هدفدار، متناسب با روح و فطرت آدمی است،

از دل می‌گوید،

از جان و فطرت می‌جوشد،

و از انواع جاذبه های هنری بهره می‌گیرد.

چرا نهج البلاغه و دیگر منابع روائی ما جاودانه مانده اند؟

چرا یک مسلمان و یک شیعه و انواع فرق اسلامی، جرج جرداق مسیحی، دانشمندان و یهودی و دشمنان قسم خورده امام علی علیه السلام، همه و همه مجذوب فصاحت و بلاغت کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؟

و معاویه حفّاظ خود را ناشناخته به کوفه می‌فرستاد تا خطبه های زیبای امام علی علیه السلام را حفظ کرده به او برسانند در سخنرانی های خود مورد استفاده قرار دهد و می‌گفت:

علی با فصاحت و بلاغت به قریش آبرو داده است.

و جرج جرداق مسیحی می‌گوید:

«من ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده ام و هنوز سیراب نشدم»

نهج البلاغه با جاذبه های هنری در دنیا، در دلها، در دانشگاه های کشورهای غیر اسلامی راه یافته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک هنرمند است، زیباست و زیبا سخن می‌گوید.

دل‌ها را تکان می‌دهد،

جان‌ها را نورانیّت می‌بخشد،

از عمق و ژرفای حقیقت می‌گوید،

و در انتقال واقعیّت‌ها به مردم از انواع جاذبه‌ها بهره می‌گیرد.

از این رو جاودانه است، همواره راهگشای انسانهاست.

بررسی جوانب گوناگون هنر

هنر سخنوری

اشاره

یکی از هنرهای ارزشمند که هم می‌تواند احساس مردم را و هم عقل و جان انسانها را سیراب کند، آرمان ببخشد، درمان کند، جهت و هدف تکاملی بدهد، فنّ «خطابه و سخنوری» است.

گاهی یک سخنرانی سرنوشت دولتی را رقم زده است، و جان و جهان را تغییر داده است. درخشندگی نهج البلاغه با جاذبه سخنوری در محدوده فصاحت و بلاغت عَلَوی بسیار شگفتی آور است.

در یک سخنرانی «خطبه قاصعه» (۱) جان‌ها را عوض می‌کرد، اشک‌ها را جاری می‌ساخت و دلها را بهم گره می‌زد،

و در یک سخنرانی آن هم در لشگر دشمن، صف خوارج نهروان را شکافت که اکثر آن فریب خورد گان پشیمان شدند و به اردوی امام علی علیه السلام پیوستند.(۲).

و در پرتو یک سخن اخلاقی امام علی علیه السلام، یار دلدارش، «همّام» ناله ای زد و قالب تهی کرد.

قال: فصعق همام صعقة کانت نفسه فیها.

فقال أمیر المؤمنین علیه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ أَخَافُهَا عَلَیْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهکَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟

فقال له قائل: فما بالک یا أمیر المؤمنین؟ فقال علیه السلام:

وَیْحَکَ، إِنَّ لِکُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا یَعْدُوهُ، وَسَبَباً لَا یَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّیْطَانُ عَلَی لِسَانِکَ!

(سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد. امام علی علیه السلام فرمود:)

«سوگند بخدا من از این پیش آمد بر همّام می‌ترسیدم.

سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می‌کند؟»

(شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:)

«وای بر تو، هر أجلی وقت معیّنی دارد که از آن پیش نیافتد و سبب مشخّصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.» (۳).

شما در کجای تاریخ سراغ دارید کلماتی چنان پُر جاذبه باشد؟

چنان در ژرفای جان آدمی نفوذ کند که شنونده قالب تهی کند؟

روزی «اصبغ بن نباته» در حضور امام بپاخاست که سخن بگوید، امّا نتوانست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژگی هنری خود در سخنوری اشاره فرمود که:

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا یُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا یُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَإِنَّا لَأُمَرَاءُ الْکَلَامِ، وَفِینَا تَنْشَّبَتْ عُرُوقُهُ، وَعَلَیْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ.

وَاعْلَمُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ أَنَّکُمْ فِی زَمَانٍ الْقَائِلُ فِیهِ بِالْحَقِّ قَلِیلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ کَلِیلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِیلٌ.

أَهْلُهُ مُعْتَکِفُونَ عَلَی الْعِصْیَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَی الْإِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَاذِقٌ.

لَا یُعَظِّمُ صَغِیرُهُمْ کَبِیرَهُمْ، وَلَا یَعُولُ غَنِیُّهُمْ فَقِیرَهُمْ.

(هنگامی که «جُعدة بن هبیرة» نتوانست در حضور امام علیه السلام سخن بگوید فرمود:)

*****

(۱) خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۳) خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارك آن به شرح زیر است:

۱- کتاب أمالی ص۴۵۷ مجلس۸۴ ح۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- کتاب النهایهٔ ج ۱ ص ۱۳۲: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب ارشاد ص ۱۳۹/ج۱ ص۳۰۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۶۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۶۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۸۷: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۷- روضه کافی ج ۸ ص ۶۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

فصاحت و بلاغت اهل بیت

«آگاه باشید، همانا زبان پاره ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نباشد سخن نمی‌گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد، همانا ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما ریشه دو انده، و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است.

علل سقوط جامعه انسانی

خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندك، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی ارزشند، مردم گرفتار گناه، و به ساز شکاری هم داستانند، جوانشان بداخلاق، و پیرانشان گنهکار، و عالمشان دورو، و نزدیکانشان سود جویند، نه خردسالانشان بزرگان را حرمت می‌نهند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می‌گیرند.» (۱).

پس اگر یکی از کانال های ارتباطی ما با مردم فنّ خطابه است، پس باید این هنر را درست بیاموزیم.

*****

(۱) خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارك آن به شرح زیر است:

۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- غرر الحکم ص ۸۲/ ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرارج۱ ص ۸۰ ح۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۴۰۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- تنبیه الخواطر ص۷۸: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۸- بحار الانوار ج ۷۰ ص۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

هنر نویسندگی

اشاره

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در ۷۹ نامه، با استفاده از هنر نویسندگی، به گونه ای شگفتی آور، دل و جان دوست و دشمن

را تغییر داده است.

دوست را آگاهی داد.

و دشمن را با نوشته های اخلاقی سیاسی، هشدار گونه به تفکّر واداشت و در عمق جان او نفوذ کرد.

امام به منشی خود «ابی رافع» به هنر خطّاطی اشاره می کند که امروزه تمام ماشین های تایپ، ناچار شدند که آن واقعیّت‌ها را بکار گیرند، رهنمود داد که:

أَلِقْ دَوَاتَکَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِکَ، وَفَرِّجْ بَیْنَ السُّطُورِ، وَقَرْمِطْ بَیْنَ الْحُرُوفِ: فَإِنَّ ذلِکَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

روش نویسندگی

(امام علی علیه السلام به نویسنده خود عبیداللّه بن ابی رافع دستور داد:)

«در دوات، لیقه بینداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این برای زیبایی خط سزاوارتر است.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج ۱ ص ۴۸: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۲- کتاب الجمل ص ۱۳۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۸۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج۳۴ ص ۳۲۰ ح۱۰۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- تجارب الأمم ج۱ ص۳۸۳: ابو علی مسکویه (متوفای ۴۲۱ه)

۶- ربیع الابرار ج۴ ص ۸۱ ح۳۶۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

هنر و جاذبه شعر

اشاره

گرچه در نهج البلاغه اشعار اندکی گرد آمده است، امّا نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام در سرودن اشعار قَوی پنجه است.

هم در نیایش به صورت شعر با خدای خود حرف می‌زند و هم در بحث و گفتگوی سیاسی با سرودن شعر دشمن را محکوم می‌سازد.

روزی در برخورد با خلیفه اوّل به او فرمود:

وَاعَجَبَاهُ! أَتَکُونُ الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَ لاتَکُونُ بِالصَّحابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟

و روی له شعر فی هذا المعنی:

فَإِنْ کُنْتُ بِالشُّورَی أُمُورَهُمْ

فَکَیْفَ بِهذا وَ الْمُشِیرُونَ غُیَّبُ؟

وَإِنْ کُنْتُ بِالْقُرْبَی حَجَجْتَ خَصِیمَمُمْ

فَغَیْرُکَ أَوْلَی بِالنَّبِیِّ وَ أَقْرَبُ

معیار امامت؟

«شگفتا! آیا معیار خلافت صحابی پیامبر بودن است؟ امّا صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟

(از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به خلیفه اوّل فرمود:)

اگر ادعا می‌کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجّت می‌آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و سزاوارترند.» (۱) (۲).

و در سخنرانی های خود هرجا که لازم بود از سروده های دیگران نیز بهره می گرفت.

مانند: خطبه ۳ نهج البلاغه، که حضرت در سخنرانی خود از شعر أعشی استفاده کرده است:

شَتَّانِ مَا یَومی عَلَی کُورِهَا

وَ یَوْمَ حَیَّانَ اَخی جَابِرٍ

«مرا با برادر جابر، حیّان چه شباهتی است،

من هر روز در گرمای سوزان کار می کردم و او راحت و آسوده در خانه می‌زیست.»

امامان معصوم علیهم السلام شعر و شاعر را می‌پروراندند،

به شعر و هنر آرمان و هدف می‌بخشیدند.

امام حسین علیه السلام در میدان عاشورا در رجزهای حماسی از جاذبه هنری شعر استفاده کرد.

حضرت زهرا علیها السلام در شب عروسی با اشعار بسیار زیبا علی علیه السلام را ستود و اوج شادی و احترام را به همسرش شناساند که فرمود:

أَضْحَی الْفِخارُ لَنا وَ عِزٌّ شامِخٌ

وَلَقَدْ سَمَوْنا فی بَنی عَدْنانِ

نِلْتَ اْلْعُلا وَ عَلَوْتَ فی کُلِّ الْوَری

وَ تَقاصَرَتْ عَنْ مَجْدِکَ الثَّقْلانِ

أَعْنی عَلِیّاً خَیْرَ مَنْ وَطَأَ الثَّری

ذَالْمَجْدِ وَالْاِفْضالِ وَالْاِحْسانِ

فَلَهُ الْمَکارِمُ وَالْمَعالی وَالْحِبا

ماناحَتِ الْاَطْیارُ فی الْاَغْصانِ

۱- افتخار و عزّت والا، از آنِ ما شد و ما در میان فرزندان «عد نان» سربلند شدیم.

۲- تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده‌ها والاتر شدی و جنّ و أنس از عظمت تو عقب ماندند.

۳- منظورم «علی» است، بهترین کسی که گام بر خاک نهاده است، بزرگوار و دارای احسان و نیکی.

۴- والایی های اخلاقی و بزرگی‌ها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان بر شاخه‌ها به ترنّم مشغولند.)(۳).

امام رضا علیه السلام به شاعر سر بردار اهلبیت علیهم السلام توجّه دارد در مجلس او می‌نشیند.

به اشعار او گوش فرا می‌دهد،

و شعر و قصیده «کمیّت» را تکمیل می کند

و حزن و اندوه مسلمین را با جاذبه هنری شعر به همگان می‌فهماند که:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ

«و قبری در طوس (خراسان) قرار خواهد داشت، که وای از مصیبت های آن.»

و تا آنجابه جاذبه هنری شعر توجّه دارد که فرمودند:

«هر کس شعری درباره خاندان رسالت علیهم السلام بسراید، خانه ای در بهشت برای او بنا خواهد گردید.»

*****

(۱) خلیفه اوّل قبل از به دست گرفتن حکومت، خویشاوندی خود با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را مطرح می‌کرد، و پس از حاکم شدن به بیعت مردم اشاره می‌کرد که امام به هر دو ادّعای او پاسخ داد.

(۲) حکمت ۱۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- خصائص الائمهٔ ص ۸۵: سیّد رضی مؤلف نهج البلاغه

۲- غرر الحکم ص ۳۲۶ / ج ۲ ص ۹۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- کتاب التعجب ص۱۳ وص۳۱۷: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۴- کتاب سقیفه: جوهری (متوفای ۳۹۵ ه)

۵- تاریخ طبری ج۶ ص۲۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۱۷۷ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

(۳) معجم بحارالانوار باب الفاء (فخار).

هنر قصّه نویسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در سخنرانی‌ها و هم در نامه‌ها داستانهای گذشتگان و ماجراهای تلخ و شیرین زمان را بسیار جالب و روشن با استفاده از هنر تجسّمی بیان فرموده است که شگفتی آور است.

امام در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه و نامه ها، زیر واژه «ماضین» تاریخ و قصّه های شنیدنی از زندگی گذشتگان را مطرح فرموده است.

در نامه ۲۵/۳۱ نهج البلاغه اظهار فرمود:

أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبَلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ،

«پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عُمر نکرده ام، امّا در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبار شان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تـا آنجـا که گویـا یکی از آنـان شـده ام، بلکه بـا مطـالعه تاریـخ آنـان، گویا از اوّل تا پایان عمرشان با آنان بوده ام، پس قسمت هـای روشن و شـیرین زنـدگی آنان را از دوران تیرگی شـناختم، و زنـدگانی سودمنـد آنان را با دوران زیانبار ش شـناسایی کردم، پس از هر چیزی مهم و ارزشـمند آن را، و از هر حـادثه ای، زیبـا و شـیرین آن را برای تو برگزیـدم، و ناشـناخته های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آوردی، نیّتی سالم و روحی با صفا داری.» (۱).

*****

(۱) نامه ۲۵ / ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۴- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۵- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴) ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۶- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

طرح های نوین آموزشی

به کتاب مجموعه نهج البلاغه شناسی، طرح های آموزشی نهج البلاغه مراجعه کنید.

نمایشنامه، فیلمنامه

در منابع روائی شیعه و در نهج البلاغه، توجّه فراوانی به فیلم و نمایشنامه و بیان تجسّمی شده است.

در حضور امام صادق علیه السلام وقتی از خدا می‌پرسند،

امام صادق علیه السلام تخم مرغی را که بچّه ای با او بازی می‌کرد، مورد توجّه قرار می‌دهد،و عظمت علمی و حیاتی آن را یک یک مطرح کرده، سپس خدا را به اثبات می‌رساند و عقل و اندیشه را به قضاوت فرا می‌خواند.

روزی دیگر از خدا می‌پرسند،

امام اَناری را بر می‌دارد می‌شکافد و شگفتی چینش دانه ها، پرده ها، و پوست انار با بیانی ساده تشریح می‌کند و آنگاه به اثبات خدا می‌پردازد.

وقتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یک مطلب کلامی و فلسفی می‌پرسند، امام به جای بحث «گفتاری» به نمایشنامه، به نمایش روی می‌آورد.

علمای مسیحی پرسیدند:

چرا به هر طرف روی بیاوریم روبروی خدائیم؟

مگر هر چیزی پشت و رو ندارد؟

امام علی علیه السلام به جای بحث و مناظره گفتاری، در حیاط منزل آتش روشن می‌کند و آنها را در اطراف آتش قرار داده و از آنها پرسید:

کدام یک از شما رو در روی آتش قرار دارد؟

همه گفتند:

روبروی آتش ایستاده ایم.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نتیجه می‌گیرد که:

هر چیزی که پشت و رو ندارد، شعله، نور، هر طرف آن بایستی رو در روی آن قرار داری،

خداوند بزرگ وجود مادّی ندارد:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است.»

در هرجا که باشید رو در روی خدا ایستاده اید، پس نباید خداوند جهان را با موجودات مادّی تشبیه کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اوّل کسی است که با ترتیب نمایش، و صحنه های نمایشی مشکلات قضائی و دادرسی را حل کرد.

و کاربرد نمایش در قضا را به اثبات رساند.

امام علی علیه السلام برای اینکه یک بحث اخلاقی را درست مطرح کند در آغاز از زیبائی های طاووس سخن می گوید.(۱).

و برای اثبات خدای یگانه پدیده های گوناگون هستی، از مورچه کوچک و فیل بزرگ سخن می گوید.(۲).

و آنگاه برهان أثر و مؤثّر را مطرح می کند.(۳).

بنابراین حال که دشمنان اسلام از کانال انواع هنر می‌خواهند تهاجم کنند باید جاذبه های هنری را بشناسیم و با فعّال بودن در صحنه هنر از انقلاب و آرمان خود دفاع کنیم.

*****

(۱) خطبه ۱۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۳) به کتاب طرح های آموزشی نهج البلاغه مراجعه کنید؟.

رهنمودهای علمی امام علی

علوم و آگاهی های امام

آزمایش جبرئیل و علم امام علی

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر فرمود:

سلُونی قَبلَ ان تفقِدوُنی(۱).

«از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید»

پیر مردی بلند شد و گفت:

یا علی من چه کسی هستم؟

امام نگاهی به آسمان و زمین کرد، و نگاهی به جوانب و اطراف نمود و سپس فرمود:

تو جبرئیلی.

و جبرئیل غائب شد.

(فنظر الی السماء ثم نظر الی الارض ثم نظر الی المشرق و المغرب و قال انت جبرئیل)

این خبر به گونه دیگری نیز نقل شده است؛

علّامهٔ بن حسنویه الحنفی الموصلی می گوید:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

اَیُّها النّاسُ اَسْأَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی، اَسالُونی عَنْ طُرُقِ السَّماواتَ فَأَنَا اَعْرَفُ بِها مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ.

فَقامَ اِلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ وَسَطِ القَوْمِ،

فَقَالَ لَهُ: اَیْنَ جِبْرَئیلُ هذِهِ السَّاعَةُ؟

فَنَظَرَ اِلی الْمَشْرَقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ، فَقالَ علیه السلام اَنْتَ جِبْرَئیلٌ، فَغابَ الشّیخُ.

«ای مردم پیش از آنکه مرا نیا بید از من سئوال کنید از راه های آسمان ها، زیرا که من به راه های زمین آشنا ترم.

در این حال از میان جمعیّت مردی برخاست و گفت ای علی، در این ساعت جبرئیل کجاست؟

امام به سوی آسمان و زمین و به جانب مشرق و مغرب نظر انداخت و چون او را ندید به جانب او متوجّه شد و فرمود: ای شیخ جبرئیل توئی!!

راوی گوید:

در این حال آن مرد از میان مردم به صورت طائری به پرواز در آمد.

مردم فریاد کشیدند و گفتند: ما به یقین شهادت می‌دهیم بر اینکه تو خلیفه پیامبر خدا هستی.(۲).

*****

(۱) خطبه ۵/۱۸۹ و خطبه ۲/۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس – و – بحرالمناقب مخطوط ص ۱۰ – و – احقاق الحق ج۷ ص ۶۲۱ – و – کتاب فضائل، شاذان بن جبرئیل ص ۹۸.

(۲) بحر المناقب مخطوط ص ۱۰ به نقل احقاق الحقّ ج ۷ ص ۶۲۱، و انوار العلویّه ص ۵۶، و شاذان بن جبرئیل در فضائل خود ص ۹۸ از ابن عبّاس حدیث، (و تصریح نموده بر اینکه این خطابه بر منبر بصره واقع شده است).

خبر از شهادت امام حسین

امام علی علیه السلام در سرراه خود به سوی میدان صفّین به سرزمین کربلا رسید، در آنجا فرود آمد و مقداری از خاك آن را برداشت و بوئید و فرمود:

واهاً لَكِ أَیَّتُها التُّرْبَةُ، لَیُحْشَرَنَّ مِنْكِ قَوْمٌ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسابٍ

«آه ای زمین کربلا، هرآینه مردانی از تو در روز قیامت محور می گردند که بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند.» (۱).

*****

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۱ ص۲۷۸، و بحارالانوار ج۴۴ ص۲۵۶،و امالی شیخ صدوق ص۸۳ و مجلسی ۲۸ حدیث ۶.

سیری در برخی از جوانب آگاهی های امام علی

اعتراف عائشه به علم امام علی

عائشه گفت:

امّا علی علیه السلام عالم ترین مردم به سنّت است.

اعتراف ابن عبّاس

سعیدبن جُبَیر از ابن عبّاس روایت کرده است که او گفت:
هرگاه مطلبی از علی به ما می‌رسید، آن را با چیزی برابر نمی‌کردیم.

گواهی ابن عبّاس به بی همانند بودن علم امام علی

جُبَیر از ضحّاك بن مزاحم و او از عبداللّٰه بن عبّاس روایت کرده است که او گفت:
وَ اللّٰهِ لَقَد أُعْطِیَ عَلِیّ بن ابیطالِبٍ، تِسْعَةَ أعْشارِ العِلْمِ وَ أیْمُ اللّٰهِ لَقَد شارَکَهُم فِی العُشرِ العاشِرِ
«سوگند به پروردگار نُهْ دَهُم علم به علی علیه السلام داده شده و علی علیه السلام در آن یک دَهُم نیز با دیگران شریک است».

عائشه و ارجاع دادن مردم به امام علی

شُریح بن هانی از عائشه درباره مسح بر روی کفش پرسید، عائشه گفت:
به نزد علی برو و از او بپرس.

اعتراف خلیفه دوم به علم امام علی

عبدالرّحمن بن اذنیه، از پدرش اذنیهٔ بن مسلَمه عبدی، روایت کرده است که گفت:
به نزد خلیفه دوّم آمدم و از او پرسیدم:
از کجا عُمره کنم؟
گفت:
اِیتِ عَلِیّاً، فَسَلْهُ
«نزد علی بیا و از او بپرس».

خلیفه دوّم و استفاده از علم امام علی

مالک، از ثور بن ازید دیلمی، روایت کرده است که:
خلیفه دوّم درباره مردی که شراب خورد به مشورت پرداخت، پس علی بن ابیطالب علیه السلام به او فرمود:
«عقیده دارم که او را هشتاد تازیانه بزنی، زیرا انسان وقتی شراب خورد، مست می‌شود و چون مست شود، هذیان می‌گوید و چون یاوه می‌گوید افترا می‌بندد.»
(حدّ افتراء ۸۰ ضربه شلّاق است.)
آنگاه خلیفه دوم دستور داد تا بر شرابخوار هشتاد تازیانه زدند.

پیروی امام علی از دانش پیامبر

بخاری روایت کرده است که ما را حدیث کرد عبداللَّه بن عبد الوهّاب و او از خالد بن حارث و او از سفیان بن سعد نَخَعی، شنیدم که می‌گفت:
از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می‌گفت:
نمی خواهم حدّی بر احدی اقامه کنم که بمیرد و من از آن در پیش خود اندوهگین شوم، مگر شرابخوار را، زیرا که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم آن را سنّت گذارده است.

گواهی پیامبر به برتری امام علی

مَعْمَر از ابن طاووس و او از پدرش و او هم از عبداللَّه بن حَنْطَب روایت کرده است که:
پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای جماعتی از قبیله ثقیف، که به نزد او آمده بودند، فرمود:
لَاَبْعَثَنَّ رَجُلاً مِنّی
«یا اسلام می‌آورید و یا اینکه مردی از خود را به سوی شما می‌فرستم».
و ادامه داد:
مِثْلَ نَفْسی فَلْیَضْرِبَنَّ أعْناقَکُم أوْ لَیَسْبینَّ ذِرارِیَّکُم
«مردی را گسیل می‌کنم مانند خود که یا شما را گردن زند و یا فرزندان شما را اسیر کند».
خلیفه دوّم پس از شنیدن سخن رسول خدا علیه السلام به دوستانش می‌گفت:
سوگند به پروردگار امارت را آرزو نکردم مگر در آن روز. و شروع کردم سینه جلو ببرم به امید آنکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بگوید: که آن مرد این است.
امّا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رو به علی علیه السلام کرد و فرمود:
آن مرد این است، خودش هست «هُوَ هذا، هُوَ هذا»

گواهی پیامبر به هدایتگر ی امام علی

عمّار دُهنی از ابی زبیر و او از جابر روایت کرد که او گفت:
ما منافقین را جز از راه دشمنی آنها با علی علیه السلام نمی‌شناختیم.
و یزید ابی زیاد روایت کرد از اسحاق بن کعب بن عُجْرَه و او از پدرش که او گفت:
رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:
عَلِیٌّ مُخشَو شِنٌ فی ذاتِ اللَّه
«علی در ذات حق سخت گیر و خشن است».
و از حُذیفه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

انْ وَلّو عَلِیّاً فَهادِیاً مَهْدِیّاً

«اگر علی علیه السلام را ولایت دهند، پس او هادی و مهدی است».

اعتراف حسن بصری به علم امام علی

مردی از حسن بصری درباره علی علیه السلام پرسید.

پس او گفت:

«سوگند به او، علی علیه السلام تیری اصابت کننده از تیرهای خداوند علیه دشمنان خدا بود، او ربّانی این امّت بود.

این فضیلت اوست و این سابقه اوست و این خویشاوندی او با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

او از امر خدا غافل نبود و جای ملامت در دین خدا نداشت و سارق مال اللَّه نبود.

پروردگار قرآن را عزیمت اعمالش قرار داده بود و او هم از آن به گلستان هایی دل انگیز دست یافت.

این است علی بن ابیطالب علیه السلام ای فرزند»

معاویه آنچه را که از او سئوال می‌شد، می‌نوشت تا آن را از علی بن ابیطالب بپرسد.

چون خبر شهادت علی علیه السلام به او رسید، گفت:

فقه و علم با مرگ پسر ابی طالب از میان رفت.

«عتبه» برادر معاویه به او گفت:

مبادا اهل شام این سخن را از تو بشنوند.

معاویه پاسخ داد:

این را از خود نادیده گیر.

چه نیکو گفته اند که:

أَلْفَضْلُ ما شَهِدَتْ بِهِ الاْءَعْداءُ

(فضیلت آن است که دشمن به آن گواهی دهد)

گواهی ابی طفیل به علم امام علی

مَعْمَر بن وهب بن عبداللَّه روایت کرد از ابی طُفیل که او گفت:

علی علیه السلام را دیدم که ایراد خطبه می کرد و می‌فرمود:

بپرسید از من، سوگند به پروردگار مرا از چیزی نپرسید، مگر آنکه شما را از آن خبر دهم.

از من درباره کتاب خدا بپرسید.

سوگند به خدا هیچ آیه ای نباشد، مگر اینکه من می‌دانم که آن در شب نازل شده است یا در روز، در دشت نازل شده است یا در کوه.

گواهی کمیل بن زیاد به گستردگی علوم امام علی

ابوحمزه ثمالی از عبدالرّحمن بن جلدب روایت کرد که کمیل بن زیاد نَخَعی گفت:
علی بن ابیطالب علیه السلام دست مرا گرفت و به ناحیه جبّان برد.
چون به صحرا در آمد، نَفَس بلندی کشید و فرمود:
یا کُمیلُ، اِنَّ هذِهِ القُلُوبَ أوْعِیَةٌ فَخَیْرُها أوعاها یا کُمیلُ اِحْفِظ عَنّی ما أقُولُ:
النّاسُ ثِلاثِۀٌ، عالِمٌ رَبّانی، و مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبیلِ نَجاۀٍ، وَ هَمَجٌ رَعاعٌ، لِکُلِّ ناعِقٍ أتْباعٌ یَمیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ، لَمْ یَسْتَضیئُوا بِنُورِ العِلْمِ، وَ لَمَ یَلْجَؤا اِلی رُکْنٍ وَثیقٍ.(۱).
«ای کمیل: این دلها مانند ظرفهاست و بهترین آنها نگهدارنده ترین آنهاست. ای کمیل، حفظ کن آنچه را که می گویم: مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، آموزنده ای که بر سبیل نجات و رهایی است، و مگسان کوچک و ناتوان که از هر آواز کننده ای پیروی می‌نمایند و با هر بادی می‌روند. از نور دانش روشنائی نگرفته اند و به پایه ای استوار پناه نبرده اند.»
یا کُمیْلُ: اَلْعِلْمُ خَیْرُ الْمالِ.
اَلْعِلْمُ یَحْرِسُکَ، وَ اَنْتَ تَحْرُسُ الْمالَ وَ الْمالُ تَنْقُصُهُ النَّفَۀُ، وَ الْعِلْم یَزْکُوا عَلَی الْانْفاقِ.
یا کُمیْلُ: مَعْرِفَۀُ العِلْمِ دَیْنٌ یَدانُ بِهِ یَکْسِبُهُ الطَّاعَۀَ فِی حَیاتِهِ وَ جَمیلَ الْاُحدُوثَۀِ بَعْدَ وَفاتِهِ وَ مَنْفَعَۀُ الْمالِ تَزُولُ بِزَوالِهِ.وَ الْعِلْمُ حاکِمٌ وَالْمالُ مَحْکُومٌ عَلَیْهِ.
یا کُمیْل: ماتَ خُزّانُ الْمالِ، وَ الْعُلَماءُ باقُونَ ما بَقِیَ الدَّهْرُ. أعْیانُهُمْ مَفْقُودَۀٌ وَ اَمْثالُهُم فی الْقُلُوبِ مَوْجُودَۀٌ.
«ای کمیل، دانش بهتر از مال است. علم تو را حراست می کند و تو مال را نگهبانی. مال از انفاق نقصان می‌پذیرد و دانش با انفاق افزون می گردد. آشنایی با دانش دینی است که بدان در روز قیامت پاداش داده می‌شود و این امر برای انسان اطاعت در زندگی و یاد نیکو را پس از مرگش به دست می‌آورد.
منفعت مال با زوالش از میان می‌رود. علم فرمانروا ست و مغلوب.
ای کمیل، اندو زندگان دارایی از میان می‌روند و حال آنکه دانشمندان باقی هستند تا زمانی که روزگار پا برجاست. وجودهای دانشمندان گم شده و صورتهای آنها در دلها موجود است.»
ثُمَّ قالَ:ها اِنَّ هیهُنا عِلْماً وَ أشارَ اِلی صَدْرِهِ لَوْ أصَبْتُ لَهُ حَمَلَۀً بَلی أصَبْتُ
لَقِنا غَیْرَ مَأْمُونٍ یَسْتَعْمِلُ آلَۀَ الدِّینِ فی طَلَبِ الدُّنْیا وَیَسْتَظْهِرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلی اَوْلیائِهِ وَ بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَی مَعاصِیهِ، أوْ مُنْقاداًلِحَمَلَۀِ الْعِلْمِ، لا بَصیرَۀَ لَهُ فی أنْحائِهِ.
یَنْقَدِحُ الشَّکُّ فیقَلْبِهِ بِأَوَّلِ ناعِقٍ مِنْ شُبْهَۀٍ. اِلاّ لا ذا وَ لا ذاکَ. فَمَنْ هُوَ مَنْهُومٌ بِاللذَّاتِ، سَلِسُ الْقِیادِ اِلی الشَّهَواتِ وَ مُغْرَمٌ بِالْجَمْعِ وَ الْإدِّخارِ وَ لَیْسَ مِنْ دُعاۀِ الدّینِ أقْرَبُ شَبَهاً بِهِ الْاَنْعامُ یَمُوتُ الْعِلْمُ بِمُوتِ حامِلِیهِ.
آنگاه فرمود:
«هان: اینجا علم فراوانی است «با دست خویش به سینه اش اشاره فرمود» اگر برای آن حاملان و آموزندگانی می‌یافتم.
بلی می‌یابم تیزهوش و زیرکی را که ابزار دین را برای کسب دنیا بکار می‌بندد و با حجّت‌ها و براهین خداوند بر دوستانش برتری می‌جوید و با نعمتهای پروردگار بر گناهان خود می‌افزاید، و یا می‌یابم فرمانبرداری را که از اصحاب و حاملان دانش فرمان می‌برد ولی در پهلوانش بصیرتی به علم ندارد، با نخستین کسی که به ندا در می‌دهد شک و تردید در دل او زبانه می کشد.
پس نه اهل امانت است و نه آن. یا کسی است که آزمند لذّت‌ها و فرمانبردار شهوات است و یا کسی است که به مال اندوزی شیفته می‌باشد و از دعوت کنندگان به دین نیست و شبیه ترین چیز به چهار پایان است، آری دانش این چنین با مرگ صاحبانش از میان

می رود.»

ثُم قـالَ: اللَّهُمَّ لاـ تَخْلُو الْاَرْضَ مِنْ قائِم بِحُجَّةٍ إمّا ظاهِراً مَشْـهُوراً وَ اِمَّا خائِفًا مَغْمُوراً، لِئَلاَّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهُ وَ ميثاقُهُ، كَمْ وَ أيْنَ؟ أولئِكَ الْاَقلُّونَ عَدَداً، وَ الْاٴَعْظَمُونَ قَدَراً، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعُها فى اَشْباهِهِم، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقائِقِ الْاُمُورِ.

فَباشِرُوا رُوحَ الْيَقينِ، وَ اسْتَلانُوا ما آسْتَوْعَرَ الْمُتْرَفُونَ و أنِسُوا بِما اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجاهِلُونَ، صَحِبُوا الدُّنْيا بِأبْدانٍ أرْواحُها مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْاَعْلى، يا كُمِيْل، أُولئِكَ خُلَفاءُ اللَّهِ فى أرْضِهِ، وَ الدُّعاةِ اِلى بدينِهِ، آه، آه، شَوْقاًاِلَيْهِمْ وَ اِلى رُؤْيَتِهِمْ، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لَناوِلَهُمْ.

آنگاه فرمود:

«پروردگارا، زمین تهی نمی‌ماند از کسی که حجّت و دین خدا را برپا دارد و آن کس یا آشکار ومشهور است و یا ترسان «بر اثر تَبَه کاری» و پنهان است.

تا اینکه حجّت‌ها و پیمان خداوند باطل نگردد. اینان چقدرند و کجایند.

آنان از لحاظ شماره اندکند و از جهت قدر و منزلت با عظمتند. پروردگار با آنها حجّتهای خویش را حفظ می کند تا اینکه آنها این حجّتها را در مانند های خود بسپارد.

دانش و بصیرت بـا هم برای حقایق امور به آنها روی آورده. پس آنها روح الیقین را لمس کرده انـد و آنچه را که ناز پروردگار به نعمت دشوار می‌دانند آسان شمرده اند و به آنچه که از آن نادانها وحشت کرده اند، خوی گرفته اند و با بدنهایی که روح های آنها به جای بسیار بلند آویخته است در دنیا زندگی می کنند.

ای کمیل، اینان جانشـینان پروردگار در روی زمین هسـتند و دعوت کنندگان به دین او می‌باشـند. آه، آه، بسـیار اشتیاق به آنها و به دیدار آنها دارم.»

*****

(۱) حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح است:

۱- عقد الفرید ج۲ ص۶۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- تاریخ ابن واضح ج۲ ص۲۰۵: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- تحف العقول ص ۱۶۹: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۴- کتاب خصال ج۱ ص۱۸۶ ح۱۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- اکمال الدین ص۲۸۹ الی۲۹۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- عیون الاخبار ج۲ ص ۳۵۵: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۷- محاسن و مساوی ص ۴۰: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه).

ارزش علم و عالم از دیدگاه امام علی

شریک عبداللّه بن ابی نَمِر روایت کرده است از سعید بن مسیّب که علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است:

إنَّ مِنْ حَقِّ الْعـالِمِ أنْ لاـ تُكْثِرَ عَلَيْهِ الْسُؤالَ، وَ لاـ تُعَنِّتَهُ فى الْجَوابِ. وَ لاـ تُلِحَّ عَلَيْهِ اِذا كَسِـلَ، وَ لاـ تَأْخُذَ بِثَوبِهِ اِذا نَهَضَ وَ لاتُشـيرُ اِلَيْهِ بِيَدِكَ، وَ لا تُفْشِيَ لَهُ سِرّاً.

وَ لا تَغْتاوِبَنَّ عِنْدَهُ أحَداً وَلا تُطْلُبَنَّ عَثْرَتَهُ، فَاِنْ زَلَّ انْتَظَرْتَ أوْبَتَهُ، وَ قَبِلْتَ مَعْذِرَتَهُ، وَ أنْ تُوَقِّرَهُ، وَتُعَظِّمَهُ لِلَّهِ، وَ لا تَمْشِيَ أمامَهُ وَ اِنْ كانَتْ لَهُ حاجَـةٌ سَـبَقْتَ الْقَوْمَ إلى خِـدْمَتِهِ، وَ لا تَتَبَرَمَنَّ مِنْ طُولِ صُـحْبَتِهِ، فَاِنَّما هُوَ بِمَنْزِلَـةِ الْنَّخْلَةِ، تَنْتَظِرُ ما سَـقَطَ عَلَيْكَ مِنْها مَنْفَعَةً وَ اِذا جِئْتَ

فَسَلِّمْ عَلَی الْقَوْمِ وَ خُصَّهُ بِالتَّحِیَّةِ وَ احْفَظْهُ شاهِداً وَ غائِباً وَلْیَکَنْ ذلِکَ کُلَّهُ لِلَّهِ، فَاِنَّ الْعالِمَ أعْظَمُ أجْراً مِنَ الصَّائِمَ الْقائِمَ الْمجاهِدِ فی سَبیلِ اللَّهِ تَعالی وَ اِذا ماتَ الْعالِمُ انْثَلَمَتْ فِی الْإِسْلامِ ثُلْمَةٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ لا یَسُدُّها اِلاَّ خَلَفٌ مِثْلُهُ وَ طالِبُ الْعِلْمِ تُشَیِّعُهُ الْمَلائِکَةُ مِنَ السَّماءِ.

«از جمله رعایت حقوق عالم آن است که بر او سؤال بسیار نکنی و در جواب با او عناد نورزی و بر او پافشاری ننمائی هنگامی که کسل و خسته باشد و جامه او را نگیری هنگامی که برخیزد و به او با دست اشاره نکنی و نزد او رازی را افشا ننمایی. در نزد او از کسی غیبت مکن و خطا و لغزش او را جستجو مکن. زیرا اگر لغزش و خطا نمود انتظار بازگشت و جبران آن را داشته باش و عذرش را بپذیر.

و از حق عالم آن است که او را برای خدا توقیر و تعظیم کنی و جلوتر از او قدم بر نداری و اگر او را حاجتی بود، پیش از همه قوم و جماعت به خدمت آن بپردازی.

از بسیاری مصاحبت با او دلتنگ مشو، زیرا او به منزله درخت خرمایی است که انتظار منفعت داری از آنچه که از آن بر تو فرو می‌ریزد.

و هرگاه بیایی بر جماعت سلام کن و او را به سلام مخصوص گردان. او را در حضور و پنهان حفظ کن و همه این کارها باید برای خدا باشد.

زیرا که اجر عالم از روزه داری که شب زنده داری می‌کند و در راه خداوند متعال مجاهدت می‌نماید بیشتر است. و چون عالم از دنیا رود در اسلام ثلمه ای «شکافی» ایجاد گردد که آن را جانشینی جز مانند او جبران نکند. طالب علم را فرشتگان تشییع می‌کنند.»

خبر از انتقام گرفتن مختار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هم چنانکه بعضی از بنی اسرائیل اطاعت کردند و مورد اکرام قرار گرفتند و بعضی از آنها که عصیان ورزیدند، معذّب شدند، حال شما مسلمانان هم چنان میباشد.

عرض کردند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام عاصیان چه کسانند؟

فرمود:

اَلَّذینَ اَمَرُوا بِتَعْظِیمنا اَهْلَ الْبَیْتِ وَ تَعْظیم حُقُوقِنا، فَخانُوا وَ خالَفُوا ذلِکَ وَ جَحَدُوا حُقُوقِنا وِ اسْتَخَفُّوا بِها وَ قَتَلُوا اَوْلادَنا، اَوْلاد رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم الَّذی اَمَرُوا بِاِکْرامِهِمْ وَ مَحَبَّتَهِم.

«یعنی معصیت کاران جماعتی هستند که مأمور شدند به تعظیم ما اهل بیت رسالت و تعظیم حقوق ما، پس خیانت نمودند و مخالفت نمودند اوامر الهی را، و حقّ و حقوق ما را انکار کردند و سبک شمردند آنرا،و فرزندان ما که فرزندان رسول خدا می‌باشند که مأمور شدند به اکرام و دوستی آنها، به قتل رسانیدند.»

عرض کردند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این کار شدنی است؟.

قالَ بَلی خَبَراً وَ امْرَاً کائِناً سَیَقْتُلُونَ وَ لَدَی هذَیْنَ الْحَسَنْ وَ الْحُسِیْن علیهما السلام

«فرمود آری حتماً خواهد شد این خبری است حقّ وراست و امری است شدنی زود است که این دو پسر من حسن و حسین علیهما السلام را خواهند کشت.»

سپس فرمود:

وَ سَيُصيبُ الَّذينَ ظَلَمُوا رِجْزاً فِي الدُّنْيا بِسُيُوفٍ بَعْضَ مَنْ يُسَلِّطُهُ اللَّهُ تَعالى عَلَيْهِمْ لِلْاِنْتِقامِ بِما كانُوا يَفْسُقُون، كَما اَصابَ بَنى اِسرائيلَ الرِّجْزَ، قيلَ وَ مَنْ هُوَ قالَ: غُلامٌ مِنْ ثَقيفٍ يُقالُ لَهُ الْمُخْتارِ بنِ ابيعُبَيْدَة.

«یعنی زود است در یابد ستمکار را عذابی و نکالی در دنیا به شمشیرهای بعض از کسانی که خداوند متعال بر ایشان مسلّط می گرداند برای انتقام کارهای ایشان به سبب معصیتی که می‌نمودند، هم چنانکه بنی اسرائیل را نیز آن عذاب و بلیّت رسید: عرض کردند آن مرد انتقام گیرنده کدام کس باشد، فرمود جوانی است از قبیله ثقیف که او را مختار بن ابی عبیده خوانند.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار مرحوم مجلسی.

خبر از خیانت عمر سعد

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع اصحاب فرمود:

سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدوُنی، فَوَاللَّهِ لا تَسْأَلوُنی عَنْ شَیْءٍ مضی وَ لا عَنْ شَیْءٍ یَکوُنُ اِلَّا نَبَّأْتُکُم بِهِ

«بپرسید از من قبل از آنکه مرا نیابید، سوگند به خدا چیزی از گذشته یا آینده نمی‌پرسید مگر آنکه به شما خبر خواهم داد.»

هزاران افسوس که دانش پژوهان ژرف نگر، اندک بودند و قدرِ آن مجسَّمه علم و تقوا را نمی‌شناختند.

سعد وقّاص بلند شد و گفت:

ای علی! بگو در سر و صورت من چند تار مو وجود دارد؟

(حال اگر امام تعداد واقعی موهای او را می‌فرمود، آیا او می‌توانست درک کند که عدد کامل است یا ناقص؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

فرزندی در خانه تو در حال رشد کردن است که فرزند من حسین را در کربلا به شهادت می‌رساند.

و این را بدان که خال موئی در سر و صورت تو وجود ندارد، جز آنکه شیطانی در ریشه آن لانه کرده است.(۱).

سعد وقّاص می‌خواست فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سئوال ببرد، امّا امام با طرح یک خبری غیبی او و خاندان او را رسوا کرد و در آینده، همه دیدند که عمر سعد به عنوان فرمانده کلّ نیروهای عبیداللّه بن زیاد، به کربلا رفت و امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رساند.

*****

(۱) بحارالانوار ج۴۲ ص۱۴۶ و ۱۴۷ - و - معالم المَدرستین ج۳ ص۱۳۵.

آگاهی از شهادت خویش

الف- عمر بن شبّه از ضحّاک بن مخلّد نقل کرد که او گفت:

از پدرم شنیدم که می گفت:

عبدالرّحمن بن ملجم در یکی از شورش‌ها جلو آمد تا به امام علی علیه السلام حمله کند، آن حضرت او را باز داشت و فرمود:

اُریدُ حَیاتَهُ و یُریدُ قِتلی

عَذیرکَ مَنْ خَلیلِکَ مِنْ مُرادٍ(۱).

«من زنـدگی او را می‌خواهم و او کشـتن مرا اراده می‌کند، پس بیاور کسـی را از دوسـتت که تو را از جهت مقصود و غرض معذور بدارد».

به امام علی علیه السلام گفته شد:

چه چیزی تو را از کشتن او باز می‌دارد؟

حضرت فرمود:

او هنوز مرا نکشته است.

نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند:

ابن ملجم شمشیرش را مسموم می‌کند و می‌گوید:

او به زودی تو را ناگهان خواهد کشت.

آن چنان که عرب آن را به یکدیگر نقل کنند.

امام علی علیه السلام نزد ابن ملجم کسی را فرستاد و فرمود:

چرا شمشیرت را به سمّ آلوده می‌کنی؟

گفت:

از برای دشمن خودم و دشمن تو.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را رها کرد و فرمود:

او هنوز مرا نکشته است.

ب- عبداللَّه بن حبیب ابو عبدالرّحمن سُلَّمی گفته است:

نزد حسن بن علی علیه السـلام در خانه پـدرش آمدم و او قرآن می‌خواند و آن در همان روزی بود که علی علیه السـلام شـهید شده بود.

پس امام حسن علیه السلام به من گفت که او از پدرش همان صبح زود شنیده است که می‌فرمود:

مَلَکَتْنِی عَیْنِی وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِیتَ مِنْ أُمَّتِکَ مِنَ الْأَوَدِ وَاللَّدَدِ؟

فَقَالَ: «ادْعُ عَلَیْهِمْ»

فَقُلْتُ: أَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ، وَأَبْدَلَهُمْ بِی شَرّاً لَهُمْ مِنّی.

(همان گونه که نشسته بودم، خواب چشـمانم را ربود، رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم را دیـدم،پس گفتم ای رسول خدا! از امّت تو چه تلخی‌ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نفرینشان کن. گفتم:

خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلّط گرداند.(۲).

«کلمه «أود» یعنی کجی و انحراف و «لدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح ترین کلمات است».)

آنگاه امام علی علیه السلام از خواب بیدار شد و مؤذّن به نزد او آمد و او را از وقت نماز آگاه ساخت.

امام برای نماز صبح به مسجد رفت که توطئه منافقان شکل رفت، و خورشید ولایت در خون خود غلطید.

ج- ابن هادی از عثمان بن صُهیب و او از پدرش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أشْقَی الاوَّلینَ

«شقی ترینِ اوّلین کیست؟

علی علیه السلام فرمود:

آنکه شتر صالح را پی کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

صَدَقْتَ فَمَنْ أشْقَی الاخِرین؟

«راست گفتی، شقی ترین آخرین کیست؟»

فرمود: نمی‌دانم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

الَّذی یَضْرِبُکَ عَلی هذِهِ

«کسی است که فرقِ سرِ تو را برای حق با شمشیر می‌زند»

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می‌فرمود:

ما یَمْنَعُ أشْقاها أو: ما یَنْتَظِرُ أشْقاها أنْ یَخْضِبَ هذِهِ مِنْ دَمِ هذا

«چه چیزی شقی ترین آن قبیله را باز می‌دارد یا چرا شقی ترین آن قبیله منتظر است از اینکه موهای ریش مرا با خون سرم رنگین کند؟»

د- اِعْمَش از حبیب بن ابی ثابت و او از ثعلبه حِمّانی روایت کرده که او گفت:

از علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَتَخْضَبَّنَ هذِهِ مِنْ دَمِ هذا

«سوگند به آنکه دانه را شکافت وجان را آفرید، این ریش از خون سرم رنگین خواهد شد.»

مرادش سرش بود.

و بکر بن حماد تاهرتی در این رابطه سروده است: (۳).

وَ هَزَّ عَلِیٌّ بِالْعَراقَیْنِ لِحْیَةً

مُصیبَتُها جَلَّتْ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ

فَقالَ: سَیاتیها حادِثٌ

وَ یَخْضِبُها أشْقَی الْبَرِیَّةِ بِالدَّمِ

فَباکَرَهُ بِالسَّیْفِ یَمینُهُ

لِشُؤْمِ قَطامِ عِنْدَ ذاکَ ابْنُ مُلْجَمِ

فَیا ضَرْبَةً مِنْ خاسِرٍ ضَلَّ سَعْیُهُ

تبوَّأ مِنْها مَقْعَداً فی جَهَنَّمِ

فَفازَ أمیرُالْمُؤمِنینَ بِحَظِّهِ

وَ إنْ طَرَقَتْ فیهِ الْخُطُوبُ بِمُعْظَمِ

ألا إنَّما الدُّنْیا بَلاءٌ وَ فِتْنَةٌ

حَلاوَتُها شیبَب بِصابٍ(۴) وَ عَلْقَمِ

۱- علی علیه السلام در عراق عرب و عجم محاسنی را تکان داد که مصیبتش برای هر مسلمانی عظیم و دشوار شد.

۲- پس علی علیه السلام فرمود: به زودی از سوی خدا بر آن «ریش» حادثه ای خواهد آمد و شقیّ ترین مردم آن را با خون رنگین

خواهد کرد.

۳- پس ابن ملجم برای شومی قطام در سپیده سحر با شمشیر علی علیه السلام را استقبال نمود. پس دست او شَل باد.

۴- شگفت از ضربت زیانکاری که سعیش سبب ضلالت شد و او از آن ضربت در نشیمنگاهی در جهنّم جای گرفت.

۵- امیرالمؤمنین علیه السلام با بهره خویش رستگار گردید، اگرچه به کشته شدن او دریایی از مصایب روی آورد.

۶- آگاه باشید دنیا برای آزمایش و امتحان است و شیرینی آن به تلخی آمیخته است.

*****

(۱) روایت شده است که علی علیه السلام هرگاه ابن ملجم را می‌دید به این شعر تمثّل می‌جست، این بیت از عمرو بن معدی کرب درباره قیس بن مکشوح مرادی است. کتاب الهادی للشاّدی.

(۲) خطبه ۷۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۳) ابو عبدالرّحمن بکر بن حماد بن سمک زناتی تاهَرتی، شاعری است که عالم به حدیث و رجال آن است.او از فضلای مغرب است در تاهَرت الجزایر متولّد شد و بدانجا منسوب گردید. در سال ۲۱۷ هجری به بصره و بعد به قیروان بار سفر بست. آنگاه به تاهرت برگشت و در آنجا سال ۲۹۶ هجری از دنیا رفت (البیان المغرب - ۱ ص ۱۵۳).

(۴) صاحب درختی است تلخ که چون آن را فشار دهند از آن شیره ای چون شیر بیرون آید.

خبر از شهادت امام رضا در خراسان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از علم غیب به اذن خدا حوادث آینده را می‌دانستند و بسیاری از تحوّلات سیاسی، نظامی، اجتماعی آینده را بیان داشتند.

که یکی از آنها شهادت امام رضا علیه السلام در خراسان است.

ده‌ها سال قبل از تولّد امام رضا علیه السلام فرمود:

سَیُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدی بِاَرْضِ خُراسان، اِسْمُهُ اِسْمی، وَ اءسْمُ اَبیهِ اِسمُ ابنُ عِمْرانٍ «موسی» ألا فَمَنْ زَارَهُ فی غُرْبَتِهِ غَفَرَاللَّه لَهُ ذُنُوبَهُ.

(در آینده شخصی از فرزندان من در خراسان شهید می‌گردد که اسم او اسم من است «علی علیه السلام علی بن موسی الرّضاعلیه السلام» و اسم پدرش اسم موسی بن عمران است، آگاه باشید هرکس او را در غربت و تنهائی زیارت کند، خدا گناهان او را می‌آمرزد).(۱).

*****

(۱) اثبات الهداهٔ ج ۴ ص ۴۴۷: حُرّ عاملی.

آگاهی به تعداد کوفیان هوادار

ابن عبّاس می‌گوید، وقتی امام علی علیه السلام با سربازانش وارد منطقه «ذی قار» (۱) شد.

در آنجا توقّف فرمود تا هواداران امام از شهر کوفه به آن حضرت ملحق گردند، در آن لحظات حسّاس آن حضرت فرمود:

«از شهر کوفه ۶۵۶۰ نفر بدون کم و زیاد به یاری من خواهند آمد.»

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعداد کوفیان را دقیقاً اعلام فرمود، برای برخی از افراد جای سئوال بود، و من خود تصمیم گرفتم به هنگام ورود کوفیان آنها را شمارش کنم.

۱۵ روز در آن منطقه ماندیم تا انکه صدای شیهه اسبان بلند شد و لشگر کوفه به ما نزدیک شدند.

من بلند شده به شمارش آنها پرداختم دیدم تعداد کوفیان ۶۵۶۰ نفر همان عددی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ما فرمود می‌باشد بی اختیار اللّه اکبر گفتم.(۲).

*****

(۱) ذی قار، محلّی است در نزدیکی شهر بصره، همان سرزمینی که در آنجا بین سپاه ایران و مسلمانان جنگ در گرفت و مسلمانان پیروز شدند.

(۲) شرح ابن ابی الحدید، ج۲، ص۱۸۷.

خبر از آینده بصره

اشاره

پس از فتح بصره و فرونشاندن شورش اصحاب جَمَل امام علی علیه السلام به مدّت یک ماه در آنجا اقامت فرموده و سخنرانی های لازمی با مردم داشتند.

خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه

اشاره

در یکی از سخنرانی‌ها (خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه) نسبت به آینده بصره افشاگری فرمودند:

الاخبار عن حوادث المستقبلیهٔ بالبصرهٔ

یَا أَحْنَفُ، کَأَنِّی بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَیْشِ الَّذِی لَا یَکُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ، وَلَا قَعْقَعَهُ لُجُمٍ، وَلَا حَمْحَمَهُ خَیْلٍ. یُثِیرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ کَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

قال الشریف: یومئ بذلک إلی صاحب الزّنْج.

ثم قال علیه السلام: وَیْلٌ لِسِکَکِکُمُ الْعَامِرَهِ، وَالدُّورِ الْمُزَخْرَفَهِ الَّتِی لَهَا أَجْنِحَهٌ کَأَجْنِحَهِ النُّسُورِ، وَخَرَاطِیمُ کَخَرَاطِیمِ الْفِیلَهِ، مِنْ أُولئِکَ الَّذِینَ لَا یُنْدَبُ قَتِیلُهُمْ، وَلَا یُفْقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا کَابُّ الدُّنْیَا لِوَجْهِهَا، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاظِرُهَا بِعَیْنِهَا.

ترجمه: پیشگویی امام علی علیه السلام نسبت به حوادث بصره

ای أحنف! گویا من او را می‌بینم که با لشگری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگام ها، و شیهه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در می‌نوردند،(۱) پس وای بر کوچه های آباد و خانه های زینت شده بصره که بالهایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطوم های پیلان دارد.

وای بر اهل بصره که بر کشتگان آنان نمی گریند، و از گمشدگانشان کسی جستجو نمی کند، من دنیا را برو، بر زمین کوبیده و چهره اش را بخاک مالیدم، و بیش از آن چه ارزش دارد، بهایش نداده ام، و با دیده ای که سزا وارست به آن نگریسته ام.

*****

(۱) آیا واقعیّت های یادشده به عملیّات غوّاصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد؟ که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چونان پای شتر مرغ پیش می‌رفتند؟.

صفات الأتراک

کَأَنِّی أَرَاهُمْ قَوْماً «کَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمجَانُّ الْمُطَرَّقَهُ»، یَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالدِّیبَاجَ، وَیَعْتَقِبُونَ الْخَیْلَ الْعِتَاقَ. وَیَکُونُ هُنَاکَ اسْتِحْرَارُ قَتْلٍ حَتَّی یَمْشِیَ الْمجْرُوحُ عَلَی الْمَقْتُولِ، وَیَکُونَ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ!

فقال له بعض أصحابه: لقد أُعطیت یا أمیر المؤمنین علم الغیب! فضحک علیه السلام، وقال للرجل، وکان کلبیاً:

ترجمه: وصف ترک های مغول

گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چکّش خورده، لباس هایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسب های اصیل را یدک می کشند و آنچنان کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می کنند و فراریان از اسیر شدگان کمترند.

(یکی از اصحاب گفت: ای امیرمؤمنان تو را علم غیب دادند؟

امام علی علیه السلام خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود فرمود:)

العلم بالغیب

یَا أَخَا کَلْبٍ، لَیْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَیْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِی عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَیْبِ عِلْمُ السَّاعَهِ، وَمَا عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ، وَیُنَزِّلُ الْغَیْثَ، وَیَعْلَمُ مَا فِی الْأَرْحَامِ، وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَاذَا تَکْسِبُ غَداً، وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ… »

فَیَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِی الْأَرْحَامِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی، وَقَبِیحٍ أَوْ جَمِیلٍ، وَسَخِیٍّ أَوْ بَخِیلٍ، وَشَقِیٍّ أَوْ سَعِیدٍ، وَمَنْ یَکُونُ فِی النَّارِ حَطَباً، أَوْ فِی الْجِنَانِ لِلنَّبِیِّینَ مُرَافِقاً. فَهذَا عِلْمُ الْغَیْبِ الَّذِی لَا یَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ.

وَمَا سِوَی ذلِکَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِیَّهُ فَعَلَّمَنِیهِ، وَدَعَا لِی بِأَنْ یَعِیَهُ صَدْرِی، وَتَضْطَمَّ عَلَیْهِ جَوَانِحِی.

ترجمه: جایگاه علم غیب

ای برادر کَلبی! این اخباری که اطّلاع می‌دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) آموخته ام، همانا علم غیب علم قیامت است، و آن چه خدا در گفته خود آورده که:

(علم قیامت در نزد خداست، خدا باران را نازل کرده و آن چه در شکم مادران است می‌داند، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مُرد؟)(۱).

پس خداوند سبحان، از آن چه در رَحِم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی آگاه است، و آن کسی که آتشگیره آتش جهنّم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است، از همه اینها آگاهی دارد، این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی‌داند.

جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پُر گردد.(۲).

*****

(۱) لقمان ۳۴.

(۲) خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب المحاسن والمساوی ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۲- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- غرر الحکم ج ۳۲۹ / ج ۳ ص ۳۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۵- صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸۴: مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱ ه)

۶- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ ه)

۷- کتاب الفتن: ابن بزاز (متوفای ۲۴۹ ه)

۸- صحیح بخاری ج ۴ ص ۳۴: بخاری (متوفای ۲۶ ه)

۹- بحارالانوار ج۳۲ ص ۲۵۰ ح۱۹۷ ب۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خطبه ۰۱۳ نهج البلاغه

اشاره

در خطبه ۱۳ به سیل ویرانگری که بصره را فرا می‌گیرد خبر داد و فرمود:
کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِها، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.
و روایة: وَايْمُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلى مَسْجِدِهَا كَجُؤْجُؤِ سَفِينَةٍ، أَوْ نَعَامَةٍ جاثِمَةٍ.
و روایة: كَجُؤْجُؤِ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.
و روایة أخرى: بِلَادُكُمْ أَنْتَنُ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبَةً: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّى مَايُرَى مِنْهَا إِلَّا شُرَفُ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جُؤْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

عوامل سقوط جامعه

(روانشناسی اجتماعی مردم بصره)

شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان «شتر عایشه»، تا شتر صدا می کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پَست، و پیمان شما از هم گُسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند.

و در روایتی است:

سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.

و در روایت دیگر:

مانند سینه مرغ روی آب دریا.

و در روایت دیگری آمده:

خاك شهر شما بد بو ترین خاكها است، از همه جا به آب نزدیكتر(۱) و از آسمان دورتر، و نُه دَهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است، كسی كه در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن كه بیرون رود در پناه عفو خداست.

گویی شهر شما را می‌نگرم كه غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!(۲).

*****

(۱) اشاره به علم اُكولوژی EGOLOGIE تأثیر عوامل زیست محیطی در افكار و اخلاق انسان است كه عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون زمین أثرات متفاوتی در رفتار و افكار انسانها دارد.

(۲) خطبه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، كه برخی از اسناد و مدارك آن به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج۳۲ ص۲۳۶ ح۱۸۹ وص۲۴۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۲- تذكرة الخواص ص۷۹ الباب الرابع: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۳- ارشاد ص۱۲۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- احتجاج ج۱ ص۲۵۰ و۴۰۲: طبرسی (متوفای ۶۲۰ ه)

۵- تفسیر القمی ج۲ ص۳۱۶: علی بن ابراهیم (متوفای ۳۰۷ ه)

۶- كتاب أمالی ص۷۰۳ م۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۷- تفسیر برهان ج۴ ص۲۵۶: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ ه)

۸- بحارالانوار ج۵۷ ص۲۲۴: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خبر از آینده خونین كوفه

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم پند دادن‌ها و هشدار مردم كوفه به آینده خونین آن اشاره فرمودند كه چگونه شهر كوفه را با كشتارهای خونین هدف قرار می‌دهند.

خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه

در خطبه ۱۱۶ فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ، لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامُ ثَقِيفٍ الذَّيَّالُ الْمَيَّالُ؛ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَيُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيهٍ أَبَا وَذَحَةَ!

الْوَذَحَةُ: الْخُنْفُسَاءُ. وهذا القول يومئُ به إلى الحجاج، وله مع الوذحة حديث ليس هذا موضع ذكره.

ترجمه: خبر از خونریزی حجّاج بن یوسف ثقفی

آگاه باشید! به خدا سوگند پسركی از طایفه ثقیف (حجّاج بن یوسف) بر شما مسلّط می‌گردد كه هوسباز و گردنكش و ستمگر

است، سبزه زار های شما را «اموال و دارائی ها» می‌چر د و چربی شما را آب می کند.

ابو وَذَحه: بس کن.(۱).

(وَذَحه، نوعی سوسک است، چون ماجرایی با حَجّاج دارد، او را «ابووذحه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست «می گویند وَذَحه، سوسک مخصوصی است حَجّاج را گزید که بدنش وَرَم کرد و مُرد»)

*****

(۱) خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۱۱۲: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۲- تهذیب اللغهٔ ج۷ ص۱۰۱ (ماده خضر): أزهری (متوفای ۳۷۰ ه)

۳- کتاب البلدان ص ۱۸۱: ابن فقیه (متوفای ۳۰۰ ه)

۴- النهایهٔ ج ۵ ص ۱۷۰: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۵- ارشاد القلوب ص۳۳ ج۱ ص۸۱ و۸۲ ب۶: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه)

۶- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- کنز العمال ج ۶ ص ۸۷: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ه)

۸- تاریخ دمشق ج ۱۰ ص ۱۱۶: ابن عساکر شافعی(متوفای ۵۷۱ ه)

۹- البدایهٔ والنهایهٔ ج ۶ ص۲۶۶: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ ه)

۱۰- کتاب صفین ص ۹۲ ج ۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۱۱- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۸۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۲- بحارالانوار ج۶۳ ص۳۲۷ ح۲ ب۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در سخنرانی دیگر در خطبه ۱۰۱ از قتل و کشتار عبدالملک در کوفه خبر می‌دهد که:

فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ، وَبَرَأَ النَّسَمَهَ، إِنَّ الَّذِی أُنَبِّئُکُمْ بِهِ عَنِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ صلی الله علیه وآله وسلم، مَا کَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَلَا جَهِلَ السَّامِعُ.

لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلی ضِلِّیلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَایَاتِهِ فِی ضَوَاحِی کُوفَانَ.

فَإِذَا فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ شَکِیمَتُهُ، وَثَقُلَتْ فِی الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَهُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْیَابِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَیَّامِ کُلُوحُهَا، وَمِنَ اللَّیَالِی کُدُوحُهَا.

فَإِذَا أَیْنَعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَی یَنْعِهِ، وَهَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَایَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَهِ، وَأَقْبَلْنَ کَاللَّیْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ. هذَا، وَکَمْ یَخْرِقُ الْکُوفَهَ مِنْ قَاصِفٍ وَیَمُرُّ عَلَیْهَا مِنْ عَاصِفٍ! وَعَنْ قَلِیلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَیُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَیُحْطَمُ الْمَحْصُودُ!

ترجمه: خبر از حوادث خونین آینده

سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آن چه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امّی صلی الله علیه وآله وسلم است(۱) نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده ناآگاه بود

گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی(۲) را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم های خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان گشاید، و سرکشی کند، و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را بدندان گیرد، و آتش جنگ شعله ور شود،

روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند

و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند.

از آن بیشتر، چه طوفان های سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تند باد هایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دستجات مختلف بجان یکدیگر یورش آورند، آنها که بر سر پا ایستاده اند درو شوند، و آنها که بر زمین افتادند لگد مال گردند.(۳).

*****

(۱) اُمّی: یعنی کسی که به مدرسه ای نرفت و از کسی علمی نیاموخت (که علوم او از طرف خداست).

(۲) برخی از شارحان نهج البلاغه، و مورّخین گفته اند که آن شخص عبدالملک مروان است.

(۳) خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- النهایهٔ (باب الباء): ابن أثیر شافعی(متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- غرر الحکم ص ۳۲ / ج ۶ ص ۲۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۶- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۷- بحارالانوار ج۴۷ ص۶۲ ح۱۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه

در خطبه ۱۳۸ فرمود:

و منها: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِياً نَوَاجِذُهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلْواً رَضَاعُهَا، عَلْقَماً عَاقِبَتُهَا.

أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِئِ أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كَبِدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سِلْماً مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.

منها: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ، وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ.

وَاللَّهِ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَزَالُونَ كَذلِكَ، حَتَّى تَؤُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا! فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِی عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

ترجمه: «در آینده آتش جنگ میان شما افروخته می گردد، و چنگ و دندان نشان می‌دهد، با پستانهایی پرشیر، که مکیدن آن شیرین، امّا پایانی تلخ و زهرآگین دارد به سوی شما می‌آید

آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیّت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومت های امروزی است (حضرت مهدی «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف») عمّال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بد شان کیفر خواهد داد، زمین میوه های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد، و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به

شما می‌نمایاند، و کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می کند.

خبر از تهاجم خونین عبدالملک مروان به کوفه

گویی او را می‌بینم که از شام فریاد برمی آورد، و با پرچم هایش پیرامون کوفه را پر می کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند، دهانش گشاده، گام هایش را سخت و سنگین بر زمین می کوبد، تاخت و تاز او بی امان و پایدار و هجومش سخت و دشوار است.

به خـدا سوگنـد! شـما را در اطراف زمین می‌پراکنـد، آنگونه که انـدکی از شـما باقی خواهد ماند چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم، و این وضع خونبار تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید،(۱) پس باید بر سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمایید، که آشکار است، به عهد نزدیکی که بسته اید وفادار مانید که یادگار پیامبر بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه هایش را هموار می‌نماید تا قدم بر جای قدم هایش نهید و راهش را پی گیرید.(۲).

*****

(۱) اتّحاد و هماهنگی مردم در نابودی بنی امیّه و ظهور بنی العبّاس که پیروان بنی امیّه را نابود کردند.

(۲) خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۲- ینابیع المودّهٔ ص۷۵ و۵۲۴: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ه)

۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۴- النهایهٔ (باب الباء): ابن أثیر شافعی(متوفای ۶۰۶ ه)

۵- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۷- اصول کافی ج ۱ ص ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

خبر از قتلگاه خوارج

در آستانه جنگ با خوارج و حرکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به منطقه نهروان، یکی از یاران خدمت آن حضرت رسید و بشارت داد که خوارج با شنیدن آمدن شما به منطقه فرار کردند، از رودخانه عبور کرده اند.

امام علی علیه السلام او را سوگند داد که آیا خوارج از نهر عبور کرده اند.

گفت: آری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَمّا عَزَمَ عَلی حَرْبِ الْخَوارِجْ، وَ قیلَ لَهُ: إنَّ الْقَومَ عَبَروا جِسْرَ النَّهْرَوان!

مَصارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَهِٔ، وَاللَّهِ لَا یُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَهٌٔ، وَلَا یَهْلِکُ مِنْکُمْ عَشَرَهٌٔ.

یعنی بالنطفهٔ ماء النهر، وهی أفصح کنایهٔ عن الماء و إن کان کثیراً جماً. و قد أشرنا إلی ذلک فیما تقدّم عند مضیّ ما أشبهه.

(به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج شخصی گفت، خوارج از پل نهروان عبور کردند، امام علی علیه السلام فرمود:)

خبر از قتلگاه خوارج

قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد.(۱).

(منظور امام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح ترین کنایه در رابطه با آب هر چند زیاد و فراوان باشد.)

و فرمود:

«سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پیش از آنکه آنها به منطقه (اِثلاث) و (فضر بوازن) برسند، خدا آنها را خواهد کشت»

در این خبر غیبی، هم قتلگاه خوارج و هم تعداد کشته های آنها و تعداد فراریانشان را دقیقاً بیان فرمود.

جوانی که همراه امام علی علیه السلام بود با خود گفت:

آیا علی علیه السلام علم غیب دارد؟

وقتی به منطقه نظامی رسیدم باید اظهارات امام را شخصاً بررسی کنم.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خوارج نزدیک شد، همه با ناباوری دیدند که آنها از نهر عبور نکرده و این سوی پُل نهروان آماده جنگ می‌باشند.

آن جوان با شگفتی تمام از اسب پیاده شد و خود را بر پای امام علی علیه السلام افکند و گفت:

من نسبت به شما دچار شک و تردید بودم امّا هم اکنون به یقین رسیده ام مرا ببخش.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اِنَّ اللّهَ هُوَالَّذِی یَغْفِرَ الذُّنُوب

«همانا تنها خدا گناهان را می‌بخشد»

در پایان جنگ که کشته‌ها را شمارش کردند دید که: رقم کشته های خوارج و فراریان آنها و آمار شهدای لشگر امام علی علیه السلام همان است که آن حضرت اطلاع داده بود، آنگاه فریاد اللّه اکبرها بلند شد.(۲).

*****

(۱) خطبه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- المحاسن ج ۱ ص ۳۸۵: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)۲- مروج الذهب ج۲ ص۴۰۵ و ۴۰۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۳- الکامل ج۲ ص۱۸۲: مبرد (متوفای ۲۸۵ ه)

۴- کتاب الخوارج: مدائنی (متوفای ۲۲۵ ه)

۵- کتاب ارشاد ص ۱۵۰ / ج ۱ ص ۳۱۸: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)

۶- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- تاریخ بغداد ج۱۴ ص۳۶۵ ح۷۶۹۲: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۸- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۲۳۸ ح۲۹۵: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۹- خوارج (به نقل ابی الحدید: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۱۰- کتاب الفتوح ج ۴ ص ۱۲۰: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه).

(۲) شرح ابن ابی الحدید، ج۲، از ص۲۷۱ تا ۲۸۰.

خبر از جنایتکاران کربلا

ثابت ثمالی از سو ید بن غفله نقل می‌کند که:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود که شخصی برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان من از (وادی القری) می‌گذشتم دیدم که (خالد بن عرفطهٔ) از دنیا رفت برای او استغفار کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی را قطع کرد و فرمود:

او نمرده و نمی‌میرد تا هنگامی که سر لشگر گروه گمراهی شود که پرچمدار آن (حبیب ابن حمار) است.

شخصی برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین: حبیب ابن حمار من هستم و من از شیعیان و دوستداران شما می‌باشم.

امام علی علیه السلام به او نگاه کرد و فرمود:

تو حبیبی؟

پاسخ داد: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اَما وَاللَّهِ اِنَّکَ لَحامِلُها وَ لَتَحْمَلَنَّها وَ لَتَدخُلَنَّ بِها مِن هذا الْباب

(اشار الی باب الفیل بمسجد الکوفه)

«سوگند به خدا تو حمل کننده آن پرچمی و آنان را از این در مسجد (باب الفیل) وارد خواهی کرد.»

ثابت ثمالی در ادامه می‌گوید:

من زنده بودم که خالد سرپرست و حبیب پرچمدار لشگری بود که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند و از (باب الفیل) وارد مسجد کوفه گردیدند.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج۲، ص۲۸۶.

خبر از آینده شرم آور مروان

اشاره

در حکومت خلیفه سوم بسیاری از حد خورده ها، یهودی زاده های شکست خورده، به دستگاه او جذب شدند که توانستند ضربه های مهلکی به امّت اسلامی بزنند، یکی از آنها (مروان) یهودی فرزند (حَکَم) یهودی بود که رسول خدا او را به بیرون شهر مدینه تبعید کرد، امّا مروان توانست داماد خلیفه سوم شده در کادر رهبری نفوذ کند که در قتل خلیفه سوم نیز دست داشته و در جنگ جَمَل شرکت کرده بود، وقتی دستگیر شد و او را خدمت امام علی علیه السلام آوردند گفت:

یا امیرالمؤمنین با تو بیعت می‌کنم.

اینجا بود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آینده او و فرزندانش خبر داد.

أَوَ لَمْ یُبَایِعْنِی بَعْدَ قَتْلِ عُثْمانَ؟ لَا حَاجَةَ لِی فِی بَیْعَتِهِ! إِنَّهَا کَفٌّ یَهُودِیَّةٌ، لَوْ بَایَعَنِی بِکَفِّهِ لَغَدَرَ بِسُبَّتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً کَلَعْقَةِ الْکَلْبِ أَنْفَهُ. وَهُوَ أَبُو الْأَکْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَسَتَلْقَی الْأُمَّةُ مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ یَوْماً أَحْمَرَ!

خبر غیبی از حکومت چهار فرمانروای فاسد، از پسران مروان

«مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت

کند، در نهان بیعت را می‌شکند.

آگاه باشید، او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند.

او پدر چهار فرمانروا ست «قوچ های چهارگانه» (۱) و امّت اسلام از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت.» (۲).

*****

(۱) چهار فرزند مروان که به خلافت رسیدند:

۱- عبدالملک مروان: حاکم مطلق العنان امّت اسلامی بود.

۲- عبدالعزیز: که حاکم مصر شد.

۳- بشر بن مروان: حاکم عراق شد.

۴- محمد بن مروان که حاکم الجزیره گردید.

(۲) خطبه ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- طبقات ابن سعد ج۱ (در شرح حال مروان): ابن سعد (متوفای ۲۳۰ ه)

۲- أنساب الاشراف ج۲ ص۳۶۳ ح۳۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۳- ربیع الابرار: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهْ ج ۱ ص ۲۹۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۳۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۲۳۵ و۲۳۴ ح۱۸۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خبر از سرانجام بنی امیّه

اشاره

بنی امیّه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تلاش بودند تا حکومت و قدرت را در دست گیرند.

وقتی خلیفه سوم قدرت را به دست گرفت، بنی امیّه به آرزوی دیرینه خود رسیدند و آنگاه که امام علی علیه السلام به خلافت رسید آنها به تقویت معاویه پرداختند و جنگ صفین را طرّاح کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام سلطه گری بنی امیّه و سپس نابودی آنها را خبر داد که از شگفتی های علمی آن حضرت است، در خطبه ۱۵۸ فرمود:

فَعِنْدَ ذلِکَ لَا یَبْقَی بَیْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظَّلَمَهُْ تَرْحَهًْ، وَأَوْلَجُوا فِیهِ نِقْمَهًْ. فَیَوْمَئِذٍ لَا یَبْقی لَهُمْ فِی السَّمَاءِ عَاذِرٌ، وَلَا فِی الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَیْتُمْ بِالْأَمْرِ غَیْرَ أَهْلِهِ، وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَیْرَ مَوْرِدِهِ.

وَسَیَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَأْکَلًا بِمَأْکَلٍ، وَمَشْرَباً بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ، وَمَشَارِبِ الصَّبِرِ وَالْمَقِرِ، وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَدِثَارِ السَّیْفِ، وَإِنَّمَا هُمْ مَطَایَا الْخَطِیئَاتِ وَزَوَامِلُ الْآثَام.

فَأُقْسِمُ، ثُمَّ أُقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَیَّهُْ مِنْ بَعْدِی کَما تُلْفَظُ النُّخَامَهُْ، ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَداً مَا کَرَّ الْجَدِیدَانِ!

«پس از تسلّط فرزندان امیّه، خانه ای در شهر یا خیمه ای در بیابان باقی نمی‌ماند جز آن که ستمگران بنی امیّه، اندوه و غم را بدانجا کشانند، و بلا و کینه توزی را در همه جا مطرح نمایند، پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یاوری در زمین

باقی خواهد ماند، زیرا نااهلان را به زمامداری بر گزیدید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار دادید.

امّیا به زودی خداونـد از سـتمگران بنی امیّه انتقام می گیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشـیدنی را به نوشـیدنی، خوردنی تلـخ تر از گیـاه «عَلْقَمْ»، و نوشـیدنی تلـخ و جانگـدازتر از شـیره درخت «صبر»، از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشـیر را بر آنهـا مسـلّط خواهد کرد که آنان مرکبهای عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند.

من پیاپی سوگنـد می‌خورم که پس از من بنی امیّه خلافت را چونان خلط سـینه بیرون می‌اندازنـد، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مزه حکومت را بار دیگر نخواهند چشید.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب النهایة ج ۳ ص ۱۹۸: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۲- الغارات ج ۲ ص ۴۸۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- کتاب ارشاد ص ۱۵۷ /۱۷۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب مسترشد ص ۷۳: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- تفسیر قرآن ج۱ ص۳۸۶ ذیل سوره نحل: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ ه)

۶- محاسن ج۱ ص۲۰۸ ح۷۴ ب۶: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ ه)

۷- اصول کافی ج۱ ص۶۰/۵۴ ح۱ وح۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۸- روضه کافی ص۵۸ ج۸ ح۲۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۹- بحارالانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج۲ ص ۲۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

آینده بنی امیّه

و در تداوم این افشاگری در خطبه ۱۶۶ فرمود:

افْتَرَقُوا بَعْدَ أُلْفَتِهِمْ، وَتَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ. فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُصْنٍ أَيْنَما مَالَ مَالَ مَعَهُ. عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِبَنِی أُمَيَّةَ، كَمَا تَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِيفِ! يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَاماً كَرُكَامِ السَّحَابِ؛ ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَاباً.

يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَثَارِهِمْ كَسَيْلِ الْجَنَّتَيْنِ، حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ، وَلَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ أَكَمَةٌ، وَلَم يَرُدَّ سَنَنَهُ رَصُّ طَوْدٍ، وَلَا حِدَابُ أَرْضٍ.

يُذَعْذِعُهُمُ اللَّهُ فِی بُطُونِ أَوْدِيَتِهِ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنَابِيعَ فِی الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَيُمَكِّنُ لِقَوْمٍ فِی دِيَارِ قَوْمٍ.

وَايْمُ اللَّهِ، لَيَذُوبَنَّ مَا فِی أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالتَّمْكِينِ، كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ عَلَى النَّارِ.

ترجمه: «مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش پراکنده شدند، تنها گروهی شاخه درخت توحیـد را گرفتنـد، و به هر طرف که روی آورد. همسو شدند، امّا خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیّه در پیش دارنـد جمع خواهـد کرد، آن چنـانکه قطعات پراکنـده ابرها را در فصل پاییز جمع می کنـد، خـدا میان مسـلمانان ألفت ایجاد می کند، و به صورت ابرهای فشرده در می‌آورد، آنگاه درهای پیروزی برویشان می گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می‌ریزند،

(چونان «سیل عِرَم» که دو باغستان «شهر سَبا» را درهم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپّه ای برجای نماند، نه کوه های بلند و محکم، و نه برآمدگی های بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند)

خداونـد بنی امیّه را مانند آب در درون درّه‌ها و رودخانه‌ها پراکنده و پنهان می کند، سـپس چون چشـمه سارها بر روی زمین جاری می‌سازد، تا حق برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده در خانه های دیگران سکونت دهد.

به خدا سوگند! بنی امیّه پس از پیروزی و سـلطه گری، همه آن چه را که به دست آوردند از کفشان می‌رود، چنانکه چربی بر روی آتش آب شود.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب ارشاد ص۱۵۴/۳۷۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۲- کتاب النهایهٔ ج ۱ ص ۴۶: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۹۲ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- کتاب النهایهٔ ج ۵ ص ۲۳۹ (ماده هبل): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۷- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۸- شرح نهج البلاغه ج ۸ ص ۲۶۸: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۹- عیون الحکم والمواعظ: ابن شاکر واسطی(متوفای ۶۰۰ه)

۱۰- بحارالانوار ج ۷۷ ص ۴۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

جلوه های علوم علوی

ریشه های پیدایش

اشاره

پیش از آنکه پیرامون علم حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام به ارزیابی بپردازیم بایـد ریشه های پیدایش علوم علوی را بشناسـیم که امام علی علیه السلام از کدام سرچشمه جاری علوم می‌نوشید؟

و علوم و اسرار نهان را از کجا دریافت می‌فرمود؟

علم غیب و وحی الهی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

جَعَلَ اللَّهُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْامامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ یَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ اِلَی الْامام وَ یَنْظُرُ الامامُ بِهِ اِلَیْهِ، فَاِذا اَرادَ عِلْمَ شَیْ ءٍ نَظَرَ فی ذالِکَ النُّورِ فَعَرَفَهُ.

«خداونـد متعـال مـابین خود و امـام سـتونی از نور قرار داده که از این طریق به امام می‌نگرد و امام از این راه به پروردگارش، هرگاه بخواهد چیزی را بداند به آن ستون نور نظر می‌افکند و آگاهی لازم را به دست می‌آورد.» (۱).

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد که فرمود:

اَنَا الَّذی عِنْدی مَفاتیحُ الغَیْبِ لا یَعْلَمُها بَعْدَ مُحَمَّدٍ غَیْری.

«من آن کس هستم که پیش من است کلیدهای غیب، و جز من پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کسی از آنها آگاه نیست.(۲).

۳- در تفسیر «الرَّحْمَنَ عَلَّمَ الْقُرْآنْ» می‌فرماید:

پیغمبر بیان علم قرآن را به امیرالمؤمنین علی آموختند و آنچه بشر محتاج به آنست علی میدانست.

۴- سلمان فارسی روایت می کند که:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من دارای علم منایا و بلایا و وصایا و انساب و فصل خطاب و مولد اسلام و مولد کفر هستم من هستم که فرق بین حق و بال می‌دهم پس از من بپرسید هر چه می‌خواهید تا روز قیامت برای شما شرح خواهم داد.

۵- پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«وَ کُلَّ شَیْ ءٍ اَحْصَیْنَاهُ فی اِمَامٍ مُبینْ»

«همه علوم اولین و آخرین را به امام آموخت.»

هیچ علمی از تر و خشک عالم نیست که علی نداند و اگر نمی‌دانست چنین اعلامی نمی کرد که:

بپرسید از علی هرچه می‌خواهید پیش از آنکه علی را نبینید.

۶- و این مفاخره نبود بلکه حقیقتی بود که غیر از علی هیچکس جرئت چنین دعوی نداشت.

درباره علم علی بن عباس می گوید:

فجمع اللَّه القرآن فی قلب علی و جمعه علی بعد موت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بسته اشهر

خداوند قرآن را در قلب علی جمع نمود همانطور که به قلب پیغمبر نازل کرد و پس از رحلت رسول خدا علی در ظرف شش ماه قرآن را روی صحایفی نوشت که محفوظ بماند.(۳).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۲۰۰.

(۲) مناقب مرتضوی ص ۱۳۲.

(۳) بحارالانوار، ج۹، ص۵۳۲.

علوم و آموزش های پیامبر

عبداللَّه بن بریده

از عبداللَّه بن بریده نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

برای هر پیامبر، وصیّ و وارثی است، به تحقیق وصیّ و وارث من علی بن ابیطالب است.(۱).

*****

(۱) ترجمه مناقب ابن مغازلی ص ۱۸۰، و مناقب خوارزمی ص ۵۱.

امام صادق

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

لَمْ یُعَلِّمَ اللَّه مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وسلم عِلماً اِلَّا وَ اَمَرَهُ أَنْ یُعَلِّمَهُ عَلِیّاًعلیه السلام

«پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خداوند متعال چیزی از علم یاد نگرفته است، مگر اینکه آن را به علی علیه السلام یاد داد.» (۱).

*****

(۱) اصول کافی کتاب حجّهٔ ج ۱ ص ۳۶۳ باب ۴۹.

شیخ جمال الدّین محمّد بن احمد الحنفی

شیخ جمال الدّین محمّد بن احمد الحنفی با اسناد خود از ابن مسعود نقل می‌کند که او گفت، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

چون خداوند آدم را خلق کرد، آدم علیه السلام از پیشگاه پروردگار درخواست نمود، پیامبران و جانشینان آنها را که از نسل او پدیدار می‌شوند به او بنمایاند، پس خداوند صحیفه ای فرو فرستاد، آدم علیه السلام نام آنها را در آن خواند تا رسید به نام محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، دید در کنار نام آن حضرت نام علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته شده است.

آدم علیه السلام سئوال کرد:

خدایا این محمّد پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد، پس این نام کیست که بعد از نام او نوشته شده است؟

صدائی که شخص صدا کننده دیده نمی‌شد، به آدم چنین گفت:

صاحب این نام علی است، وصیّ و وارث علم پیامبر و شوهر دختر و پدر ذرّیّه اوست.(۱).

*****

(۱) بحر المناقب خطّی به نقل احقاق الحقّ ج ۴ ص ۹۱.

میر محمّد صالح حنفی

میر محمّد صالح حنفی مشکین قلم، از خلیفه دوّم روایت می‌کند:

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب عقد برادری بست و در حقّ علی علیه السلام فرمود:

این علی در دنیا و آخرت برادر من است و خلیفه من بر خاندان من می‌باشد و وصیّ من در میان امّت من و وارث علم من و ادا کننده دین من است.

مال او از مال من و مال من از مال اوست.

نفع و ضرر او، نفع و ضرر من است، هر آنکه دوست دارد او را، مرا دوست داشته و هر آنکه او را دشمن بدارد، البتّه مرا دشمن داشته است.(۱).

*****

(۱) مناقب مرتضوی ص ۱۲۹، و بحر المناقب بنا به نقل احقاق الحقّ ج ۴ ص ۹۱.

انس بن مالک

انس بن مالک نقل می‌کند که:

ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که فرمود:

هم اکنون وارد می‌شود بر شـما مردی که او سـیّد اوصـیاء (بزرگ و سـرور امامـان) و رهبر زنان و مردان مؤمن، و قبله گاه عارفین و یاری دهنده دین و وارث علوم تمام پیامبران آسمانی است.

راوی می گوید:

با خود گفتم، خدایا او را از انصار قرار بده، در این حال دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد.(۱).

به نقل خوارزمی، پیامبر خدا فرمود:

ای انس! این شخص کیست که وارد شد؟

گفتم: علی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و او را در آغوش کشید، سپس عرق چهره او را پاک کرد.

*****

(۱) بحر المناقب خطّی به نقل احقاق الحق ج ۴ ص ۱۲۲ – و – مناقب خوارزمی ص۵۱.

پیامبر خدا

پیامبر خدا خطاب به علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ اَخی وَ وارِثی

«تو ای علی برادر و وارث من هستی».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

یا رسول اللَّه، آنچه از تو ارث می‌برم چیست؟

پیامبر علیه السلام فرمود:

آنچه انبیاء گذشته ارث دارند.

امام علی علیه السلام پرسید: آن ارث چه بود؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.(۱).

*****

(۱) احقاق الحقّ ج ۵ ص ۸۳

پیامبر خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

علی برادر و وزیر و وصیّ و وارث و خلیفه من و رهبر هر مؤمن است.(۱).

*****

(۱) احقاق الحق ص ۳۵.

ابی حمزه ثمالی

ابی حمزه ثمالی می گوید:

شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمود:

در اواخر ایّام عمر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، خداوند به او چنین وحی فرمود:

فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذی عِنْدَکَ وَ الْاٴیمانِ وَ الْاِسْمِ الْاَکْبرِ وَ میراثَ العِلْمِ وَ آثارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ فی اَهْلِ بَیْتِکَ عِنْدَ عَلِیِّ بن ابیطالِبٍ.(۱).

«پس آنچه در نزد تو است از علم، ایمان، اسم کبیر، میراث علم و آثار نبوّت، آنها را در اهل بیت خود نزد علی بن ابیطالب قرار بده.»

*****

(۱) اصول کافی کتاب الحجّة ج ۱ ص ۷۲.

امام صادق

از امام صادق علیه السلام روایت شد که فرمود:

خداوند متعال همه علوم انبیاء را به طریق وحی به پیامبر عزیزش تعلیم داد.

و نیز تعلیم داد از علوم، آنچه را که به پیامبران پیشین تعلیم نداده بود.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن همه از علوم و اسرار را تماماً به علی علیه السلام بیاموخت.

راوی پرسید:

آیا علی علیه السلام از بعضی پیامبران اعلم است؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

خداوند هر آنکه را می‌خواهد گوش هایش را باز می کند، من می گویم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم علاوه بر اینکه علوم و دانش تمام انبیاء را جمع کرد و به آنها دانا بود، خداوند متعال علوم ویژه ای به او بخشید که گویا پیامبران پیشین از آن بهره ای نداشتند، بدون شک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه آن علوم را در نزد علی به ارث گذاشت باز می‌پرسی آیا علی علیه السلام از بعضی پیامبران داناتر است؟!

سپس این آیه را خواند:

الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ

«کسی که در نزد او علم کتاب است.»

بعد انگشتان مبارکش را باز کرد و بر سینه خود گذاشت و فرمود:

وَ عَنْدَنا وَ اللَّهِ عِلْمُ الْکِتابِ کُلُّهُ(۱).

«به خدا سوگند همه علم در پیش ما است.»

*****

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۲۱۱ ط جدید.

امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرمود:

سَلُونی عَنْ اَسْرارِ الغُیُوبِ فَاِنّی وارِثُ عُلُومِ الاَنْبیا وَ الْمُرْسَلینَ.(۱).

«از من سئوال کنید از اسرار غیب، همانا من وارث علوم تمام پیامبران و رسولان هستم.»

*****

(۱) احقاق الحقّ ج ۴ ص ۱۳۱.

ابن عبّاس

ابن عبّاس گفته است که:

علم پیامبر خدا از علم خداوند متعال است.

و علم امام علی علیه السلام از علم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سرچشمه گرفته و علم من از علم علی علیه السلام است.

سپس ادامه داد و گفت:

علم من و تمام اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل علم علی نیست، مگر مانند قطره ای از هفت دریا.(۱).

*****

(۱) ینابیع المودّهٔ باب۱۴ ص ۶۰، امالی شیخ طوسی ج۱ ص۱۱، و مناقب خوارزمی ص۴۹ بحار ج ۴۰ و شرح ابن ابی الحدید ص۱۹.

ابن مسعود

از ابن مسعود نقل شد که گفت:

من در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم از علی علیه السلام سئوال شد، فرمود:

حکمت به ده جزء تقسیم شـده که نُه جزء آن به علی علیه السـلام عطاء گردیـده و تنها یک جزء آن به دیگران رسـید که علی علیه السلام در آن یک جزء هم از دیگران داناتر است.

و در جای دیگر فرمود:

علم ده قسم است، نُهْ قسم آن در نزد علی علیه السلام است و یک قسم آن برای دیگران است که علی علیه السلام در آن نیز از همه داناتر است.(۱).

*****

(۱) مناقب خوارزمی ص ۴۹، مناقب مرتضوی ص ۷۸، و ینابیع المودّه ص ۶۱، و اسعاف الرّاغبین ص ۱۷۰.

احادیث مشهور

از جمله احادیث مشهور که در میان خاصّه و عامّه به حدّ تواتر رسیده است این حدیث پیامبر است که فرمود:

اَنَا مَدینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها وَ مَنْ اَرادَ الْعِلْمِ فَلْیَأتِ الْبابَ (فَلْیَأتِ عَلِیّاً)(۱).

«من شهر علم و دانش هستم، علی دروازه آن است و هر کسی که بخواهد به شهر علم بیاید باید به سراغ علی برود».

مولوی گوید:

چون تو بابی آن مدینه علم را

چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب

تا رسد از تو قشور اندر لباب(۲).

در روایت دیگر از امام حسن علیه السلام وارد شد که جدّم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَنَا مَدینهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها وَ هَلْ تَدْخُلِ الْمَدینَهَ اِلاَّ مِنْ بابِها(۳).

«من شهر علم و علی علیه السلام درِ آن است و آیا برای ورود به شهر راهی جز درِ آن وجود دارد؟»

*****

(۱) فرائد السمطین ج ۱ ص ۹۸، و ینابیع المودّهٔ ج ۱ باب ۱۴ ص ۶۰، و مناقب خوارزمی ص ۴۸، و مناقب مرتضوی ص ۷۷، و ترجمه مناقب مغازلی ص ۱۰۵، و تذکرهٔ الخواصّ ص ۴۸، و صواعق ابن حجر ص ۱۲۲.

(۲) مثنوی معنوی.

(۳) ینابیع المودّه ج ۱ ص ۶۲، و ارشاد مفید ص ۳۲.

ابن عبّاس

از ابن عبّاس نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

سِرتُ بَیْنَ یَدَی رَبّی کَلَّمَنی وَ ناجانی فَما عَلِمْتُ شَیْئاً اِلاَّ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً فَهُوَ بابُ عِلْمی(۱).

«چون در شب معراج سیر کردم و به قرب حقّ رسیدم، خداوند با من تکلّم کرد و نجوا نمود، من یاد نگرفتم چیزی را مگر اینکه آنرا به علی علیه السلام نیز یاد دادم، پس علی علیه السلام باب علم من است».

این حدیث به عبارات گوناگونی نقل شده.(۲).

*****

(۱) احقاق الحق ج۴ ص ۲۵۸ و ج ۶ ص ۴۶۱، و ینابیع المودّه ج ۱ باب ۱۴ ص ۶۱.

(۲) اَنَا دارُالْحِکْمَهِ وَ عَلِیٌّ بابُها - اَنَا مَدینَهُ الجَنَّهِ وَ عَلِیٌّ بابها - اَنَا مَدینَهُ العِلْمِ وَ عَلِیٌّ مِفْتاحُها.

پیامبر خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَعْلَمُ اُمَّتی مِنْ بَعْدی عَلِیُّ بن ابیطالِب

«داناترین امّتم بعد از من علی بن ابیطالب است.» (۱).

*****

(۱) الغدیر ج ۳ ص ۹۶، و ینابیع المودّهٔ باب چهاردهم ص ۶۱.

کتاب‌ها و نوشته های امام علی

اشاره

از عجائب صفات علی علیه السلام این است که بین علم و عمل و بین شمشیر و قلم جمع کرده، فصاحت و بلاغت را در اسرار جنگ بیان فرموده و تألیفات علی علیه السلام موجب شهرت جهانی او گشته است.

کمتر انسان با سوادی در جهان بشریت هست که اهل مطالعه باشد و علی را نشناسد.

کلمات گهر بارش چون شمشیر خونریز ش صف بسته، فصاحت و بلاغتش چون هیبت و صلابتش لرزاننده بود، امیرالمؤمنین اوّلین کسی است که به تألیف پرداخت و پس از او سلمان فارسی و ابوذر غفاری و اسبغ بن نباته و عبداللّه بن ابی رافع به تألیف کتب

اسلامی پرداختند.

تألیفات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنابر آنچه در کتب تاریخ آمده است، مانند:

قرآن مجید بر ترتیب نزول آیات

که کامل ترین و صحیح ترین نسخه آن به خط کوفی حضور امام زمان است که به وراثت به دست امام علی علیه السلام سپرده شده و غالب مورّخین از آن نام برده اند.

سلیم بن قیس می گوید:

امام علی علیه السلام فرمود:

هیچ آیه ای بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل نشده، مگر اینکه آن را برای من می‌خواند و من با خطّ خود آن را می‌نوشتم.

او از خدا می‌خواست تا آن را به من بفهماند و در حافظه من قرار دهد.

و آنگاه که آیات قرآن را حفظ کردم هیچیک از آنها را فراموش نکرده ام و نیز تأویل آیات را به من یاد می‌داد، من هم آنرا حفظ می کردم.

او برای من می‌خواند و من می‌نوشتم آنچه را که خداوند به وی تعلیم نموده بود از حلال و حرام، اوامر و نواهی، اطاعت و معصیت، آنچه که بوده و خواهد بود تا روز قیامت، به من آموخت و من آنرا حفظ کردم و حتّی یک حرف از آنرا فراموش نکرده ام، سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست بر سینه ام گذاشت و به درگاه خداوند دعا کرد که قلبم را از علم و فقه و فهم و حکمت و نور سرشار گرداند.(۱).

*****

(۱) اسرار آل محمّد چاپ جدید ص ۶۳.

نوشته های شخصی

که ۶۰ نوع از علوم قرآن را با ذکر مثال های روشن آورده است: (۱).

*****

(۱) مرحوم مجلسی در بحار - حافظ ابن عقده - نعمانی در تفسیر قرآن - رافعی در اعجاز قرآن - صدر در الشیعهٔ والفنون الاسلامیه - ترویهٔ الشیعهٔ به نقل، البیان الشیعه ج۱، که مفصل در تشریح آن وصف می کند.

جامعه عَلَوی

کتابی است که بر پوست نوشته شده و طول آن هفتاد ذراع است.

مطالب آن را پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نگاشته و این اولین کتابی است که در عهد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جامع علوم تألیف گردید.

این جامعه به منزله نقشه ایست که برای خلقت و هدایت و ارشاد و تعلیم و تربیت و علم به وقایع جهان بشریّت تنظیم شده است.(۱).

*****

(۱) کسانی که کتاب جامعه را دیده اند، مانند: سوید بن ایوب و ابی بصیر که در خدمت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام آن را مشاهده کرده است.

کتاب جَفر

که از تألیفات حضرت علی علیه السلام و شامل همه علوم است و محقق در کتاب مواقف می‌فرماید:
جَفر و جامعه دو کتاب از آثار خطّی امام علی می‌باشد که تمام حوادث جهان تا انقراض عالم در آن موجود است.(۱).

*****

(۱) محمد بن حسن صافر در بصائر الدرجات می‌نویسد: جفر و سلاح و شمشیر و زره رسولخدا میراث امامت بوده که فعلاً دست امام زمان است.

صحیفه علویّه

یا «صحیفهٔ الفرایض» یا «صحیفه کتاب الفرایض» یا «فرایض علی علیه السلام» نام کتابی است که آن حضرت در اصول اخبار و واجبات احکام الهی نگاشته و اکثر اصحاب روایت و ثقات محدّثین آن را خدمت امام محمد باقر و امام جعفر صادق دیده اند.(۱).

*****

(۱) کلینی و شیخ طوسی از این صحیفه روایات مفصل نقل کرده اند – الشیعهٔ والفنون الاسلامیهٔ.

کتاب الزکوهٔ

این کتاب در زکات گوسفندان و شتران است که نجاشی از آن نام برده.

ابواب فقه

که علی بن ابی رافع از این کتاب نقل می کند که امام علی علیه السلام ابواب فقه اسلامی را در آن بیان فرموده است.

کتاب الفقه

محمّد بن قیس از این کتاب نقل می کند و آن را «فقه محمدی» نامیده که امام علی علیه السلام در آن احکام فقهی را تشریح فرموده است.

عهدنامه مالک اشتر

عهدنامه ایست که برای مالك اشتر، حاکم مصر نوشته است،
این رساله کوچك امّا بسیار بزرگ و با اهمیّت، معروف به «سیاست نامه علوی» است که انواع سیاست کشورداری را بیان فرموده و در نهج البلاغه از اصبغ بن نباته روایت شده است.

وصیّت نامه

برای محمّد بن حنفیه وصیّت نامه ای تنظیم فرمود که برای دین و دنیای هر مسلمان مفید است و راوی آن اصبغ بن نباته است.

عجائب احکام

این کتاب شامل قضایا و پیش آمدهای عجیب است که در زمان آن حضرت پیش آمده و یا نزد خلفای گذشته آورده اند، مشکلاتی که آنها از قضاوت آن درمانده و به حضرت امیر مراجعه کرده اند و عبداللّه بن ابی رافع آنها را جمع آوری کرده است.

ودایع امامت

کتابی است شامل ودایع امامت، شامل (دستوالعمل ها، وصیّت نامه ها، هشدارهای لازم) است که به ائمه دین یکی بعد از دیگری انتقال یافته و به ارث رسیده است که اسرار امامت و وصایت در آن ثبت شده است.

در بحارالانوار از ارشاد مفید و احتجاج طبری روایت کرده که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

دانستیم غابر و نکت در قلوب و نقر در اسماع و گوشها را، و به درستی که نزد ماست جفر احمر و جفر ابیض و مصحف فاطمه علیها السلام و نزد ماست جامعه که در آنست جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند.

پس، از تفسیر این کلمات پرسیدند.

حضرت فرمود:

امّا غابر، پس علم به آنچه در گذشته واقع شده است، و امّا نکت در قلوب، پس آن الهام است

و امّا نقر در گوش ها، سخن ملائکه علیهم السلام است که کلام ایشان را می‌شنویم و شخص ایشان را نمی‌بینیم،

و امّا جَفر اَحمر ظرفی است که در آن سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد و هرگز خارج نمی‌شود تا قائم ما اهل بیت قیام کند،

و امّا جفر ابیض ظرفی است که در آن توراتِ موسی و انجیلِ عیسی و زبورِ داود و کتابهای اوّلیّه خداست

و امّا مصحف فاطمه علیها السلام در آنست آنچه حادث می‌شود و پدید می‌آید و اسامی کسانی که سلطنت می‌کنند، تا اینکه قیامت برپا شود

و امّا جامعه، پس آن نامه ایست که طول آن هفتاد ذراع است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم املاء و بیان کرده به دو لب مبارك و علی بن ابیطالب علیه السلام به دست مبارك خود آنرا نوشته است

در آنست (به خدا سوگند) جمیع آنچه مردم به آن احتیاج دارند تا روز قیامت، حتّی اینکه در آن دیه جراحت و زخم و دیه نوع پوست و نصف آن «یعنی پوست صورت باشد، چقدر است و پوست بدن باشد چقدر است».

کتاب هایی که در اختیار امام بود

کتب آسمانی پیامبران الهی

برخی می‌پرسند که:

منابع علوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کدامند؟

علامه مجلسی در ضمن غرایب معجزات امام علی علیه السلام پاسخ می‌دهد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

وَ عِنْدی مِائَهُ كِتَابٍ وَ اَرْبَعَهُ وَ عِشْرُونَ كِتَاباً اَنْزَلَ اللَّهُ تَعالی عَلَی شَیْثِ بْنِ آدَمَ خَمْسینَ صَحیفَهً. وَ عَلی اِدْریس النَّبِیّ علیه السلام ثَلثینَ صَحیفَهً.

وَ عَلی نُوح عِشْرینَ صَحیفَهً.

وَ عَلی اِبْراهیم علیه السلام عِشْرینَ صَحیفَهً.

وَ التَّوْرةِ وَ الْإنْجيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْقُرْآن.

من ۱۲۴ کتاب از کتب آسمانی را دیده ام که نزد من موجود است بدین ترتیب:

از آدم ۵۰ کتاب

از ادریس ۳۰ کتاب

از نوح ۲۰ کتاب

از ابراهیم ۲۰ کتاب

به اضافه توراهٔ – انجیل – زبور – فرقان و قرآن.

که مجموعاً ۱۲۴ کتاب می‌شود که کلیه فرامین آسمانی و عهدهای الهی برای بشر در این کتب است که روح کلّیه کتب قدیم در قران است.

و قرآن در سینه علی است.

و علی قرآن ناطق است.

و بر همه کتُب آسمانی آگاهی لازم داشته است.(۱).

او مفسّر و مبیّن و مدرّس علوم قرآنی است.(۲).

*****

(۱) مراجعه شود به اقسام و جوانب علوم عَلَوی شماره ۲ – آگاهی امام به کُتُب آسمانی.

(۲) بحارالانوار، ج۹، ص۶۹۵.

گستردگی علم امام علی

اشاره

۱– هزار باب از علم نبوی

۲– فراوانی علم امام علی علیه السلام

فراوانی و گستردگی علم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در موارد زیر باید به شناسائی گذاشت:

شیخ سلیمان حنفی

شیخ سلیمان حنفی با اسناد خود از اصبغ بن نباته نقل کرد که گفت:

شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

اِنَّ رَسُولَ اللّهِ، عَلَّمَنی اَلْفَ بابٍ، وَ کُلِّ باب مِنْها یُفْتَحُ اَلْفَ بَّابٍ،

فَذاکَ أَلْفْ أَلْفْ بَابٍ، حَتّی عَلِمْتُ ما کانَ وَ ما یَکُونُ اِلی یَوْمِ القِیامَةِ و عَلِمْتُ عِلْمَ المَنایا وَ الْبَلایا وَ فَصْلَ الْخِطابِ.(۱).

«همانا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تعلیم داد به من از علم هزار باب که از هر باب آن هزار باب برای من باز شد، در نتیجه یک میلیون باب علم بر من کشف گردید، تا اینکه دانستم آنچه را که واقع شده و آنچه را که تا قیامت واقع می‌شود، و دانستم علل

گرفتاری‌ها و آرزوها، و جدا کردن حقّ از باطل.»

*****

(۱) ینابیع المودّه ج ۱ ص ۶۷.

علّامه محدّث هروی

علّامه محدّث هروی در کتاب اربعین خود روایت کرد که، امام علی علیه السلام فرمود: عَلَّمَنی رَسُول اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم اَلْفَ بابٍ مِنَ الْعِلْمِ فی کُلِّ بابٍ الْفَ بابٍ.
پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هزار باب از علم بر من آموخت که از هر باب بر من هزار باب دیگر گشوده شد.(۱).

*****

(۱) اربعین ص ۴۷ به نقل احقاق الحقّ ج ۷ ص ۵۹۹.

امام علی

از آن حضرت روایت شده که فرمود:
عَلَّمَنی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم الْفَ بابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لی مِنْ کُلِّ بابٍ اَلْفَ بابٍ.(۱).
(رسول خدا هزار باب علم به من آموخت که از هر باب، هزار باب دیگر برویم گشوده شد).

*****

(۱) ارجح المطالب ج ۱ ص ۴۱۳ ط هند بنقل احقاق الحقّ ج ۷ ص ۵۵۹، و غایهٔ المرام ص ۵۱۶، و کامل بهائی ص ۶۸.

عبداللَّه بن مسعود

از عبداللَّه بن مسعود روایت شده است که گفت:
روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلوت طلبید و با او رازهای بسیار گفت، چون برگشت سئوال کردم:
میان شما و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چه عهدی بسته شد؟
امام علی علیه السلام فرمود:
پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هزار باب از علم بر روی من گشود که از هر باب آن هزاران باب دیگر مفتوح گردید.(۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ مفید ص ۳۳.

امام علی

علی علیه السلام فرمود:

اَیُّها النّاسُ اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم اَسَرَّ اِلَیَّ أَلْفَ حَدیثٍ، فی کُلِّ حَدیثٍ اَلْفَ مِفْتاحٍ.

«ای مردم همانا پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم اسـراری از هزار حدیث بر من آموخت و از هر حدیثی هزار باب از علم بر من گشوده شد که از هر باب هزار کلید از اخبار عالم بود.» (۱).

*****

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۱۲۷.

امام صادق

از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در همان بیماری که به واسطه آن از دنیا رفت، به عایشه و حفصه فرمود:

دوست مرا به نزد من دعوت کنید.

ایشان هر یک به سـراغ پدر خود فرستادند، چون آمدند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آنها توجّهی نکرد و از آنها اعراض نمود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بار دیگر فرمود:

دوست مرا بیاورید.

این بار به سراغ علی بن ابی طالب علیه السلام فرستادند، آن حضرت حاضر شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وقتی علی علیه السلام دید او را در آغوش کشید.

سپس با او به گفتگو پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون از حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد از او سئوال کردند:

دوست تو با تو چه کرد؟

فرمود:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هزار باب از علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر بر من گشوده شد.(۱).

*****

(۱) بصائر الدّرجات ص ۳۲۴، و غایهٔ المرام ص ۵۱۷.

اصبغ بن نباته

اصبغ بن نباته می‌گوید:

ما در کوفه در حضور امیرالمؤمنین علیه الســلام بودیم، آن حضـرت بیت المال را تقسـیم می‌کرد، در این حال زنی از باقیمانـده گان خوارج وارد شد و گفت:

یا امیرالمؤمنین عطای هر طایفه را دادی، بجز طایفه ما که چیزی به ما نرسیده است!!

امام علی علیه السلام به او فرمود:

ساکت باش ای زن بدزبان و ای زنی که حیض می‌بینی، امّا نه مانند حیض دیدن دیگر زنان.

و زن از مسجد بیرون رفت.

عمرو بن حریث (یکی از مخالفین امام و از حاضرین بود) در پی او بیرون شد و به او گفت:

ای زن، علی به تو حرف هائی را زد که خیلی برای تو بَد بود.

زن پاسخ داد:

به خدا قسم علی درباره من هرگز دروغ نگفته و آنچه را که به من نسبت داده در من هست، به جز خالق من و مادرم که مرا زائیده کسی از اسرار من آگاه نبوده است.

سپس عمرو به حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام من او را تعقیب کردم آنچه را که به او فرمودی به همه آنها اعتراف نمود، آنها را از کجا دانستی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

همانا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای من تعلیم داد هزار باب از حلال و حرام و آنچه را که در گذشته واقع شده و آنچه را که در آینده تا به روز قیامت واقع می‌شود که از هر باب هزار باب دیگر از علم بر من گشوده شد، حتّی دانستم علم منایا و بلایا، قضایا و فصل الخطاب، تا اینکه دانستم از زنان آنها را که مردند و از مردان آنها را که زن هستند.» (۱).

*****

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۱۴۱ ط جدید.

اقیانوس بیکران علم

امواج اقیانوس بیکران علم و دانش در سینه مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام گره خورده و در جوش و خروش بود، امّا محیط نامساعد اجازه نمی‌داد تا آن همه از علوم فراوان و امواج متلاطم دانش را بیرون بریزد، که فرمود:

اِنَّ فی صَدْری هذا لَعِلْماً جَمّاً عَلَّمَنیهِ رَسُولُ اللّهِ وَ لَوْ اَجِدُ لَهُ حَفَظَةً

یَرْعَوْنَهُ حَقَّ رِعایَتِهِ عَنّی کَما یَسْمَعُونَهُ مِنّی اِذاً لَأَوْدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ فَعُلِمَ بِهِ کَثیراً مِنَ الْعِلْمِ.(۱).

«همانا در سینه من دانش فراوانی است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنرا به من آموخته، اگر روزی برای آن حافظی پیدا کنم که حقّ آن را رعایت نماید و آنگونه که از من شنیده به همان نحو آن را نقل کند، آنگاه بعضی از آن علوم را به آنها به عنوان امانت می‌سپردم که بواسطه آن چیزهای فراوانی از علم دانسته می‌شد.»

*****

(۱) بحار ج ۴۰ ص ۱۲۹، -و زمخشری در الفائق ج ۳ ص ۱۸۸، -و سیّد عبدالوهّاب مصری در لطائف المنن ج ۱ ص ۸۹، و محمّد بن مکرم المصری در لسان العرب، و احقاق الحقّ ج ۷ ص ۶۰۲.

امام علی

باز در جای دیگر می‌فرماید:

یَا کُمَیْلُ، هَلَکَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْیَاءٌ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ الدَّهْرُ: أَعْیَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

هَا إِنَّ هَا هُنَا لَعِلْماً جَمّاً (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلاً آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِراً بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَالْإِدِّخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهاً بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، وَإِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ.

وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ أُولئِكَ؟ أُولئِكَ - وَاللَّهِ - الْأَقَلُّونَ عَدَداً، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَأَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ.

وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أُولئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ.

آهِ آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انْصَرِفْ يَا كُمَيْلُ إِذَا شِئْتَ.

(ای کمیل! ثروت انـدوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنـده انـد، امّا دانشـمندان! تا دنیا برقرار است زنـده اند، بدنهایشان گرچه در زمین پنهـان امّا یاد آنان در دلها همیشه زنـده است. بـدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشـته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانسـتند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می‌یابم امّا مورد اعتماد نمی‌باشـند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت های خدا بر بندگان، و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند.

یا گروهی که تسـلیم حاملان حق می‌باشـند امّا ژرف اندیشـی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اوّل شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذّت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچکدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرند ه شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد.

آری! خداوندا! زمین هیچگاه از حجّت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجّت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از میان نرود، تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟

به خـدا سوگنـد! که تعـدادشان انـدک ولی نزد خـدا بزرگ مقدارنـد، که خـدا به وسیله آنـان حجّت‌هـا و نشـانه های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هسـتند بسپارند، و در دلهای آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریـافته انـد، که آن چه را خوشـگذران‌ها دشوار می‌شـمردند، آسـان گرفتنـد، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس داشتند أنس گرفتند.

در دنیـا بـا بـدن هـایی زنـدگی می‌کننـد، که ارواحشـان به جهـان بالاـ پیونـد خورده است، آنـان جانشـینان خـدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند.

آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدار شان را دارم؟ کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اقسام و جوانب علوم علوی

آگاهی از علوم گوناگون

علم تفسیر

یکی از علوم اسلامی، علم تفسیر است، که امیرالمؤمنین علیه السلام در این علم از همه استادتر بود و مسلمانان، این علم را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن حضرت گرفته اند.

هرکس به کتب تفاسیر مراجعه کند در می‌یابد که بیشترین نکات تفسیری قرآن، از آن حضرت و عبداللَّه بن عبّاس نقل شده است و ابن عبّاس نیز شاگرد امام علی علیه السلام بوده است.

در اینجا توجّه به برخی از نمونه‌ها ضروری است، مانند:

۱- روزی به عبداللَّه بن عبّاس گفتند:

دانش تو نسبت به علم پسر عمّت علی علیه السلام چگونه است؟

در پاسخ گفت:

چونان قطره بارانی در برابر اقیانوس بی کران.(۱).

۲- حسن بصری گفته است:

آگاهی علی علیه السلام بر اسرار قرآن چنان بود که گوئی کلید گشایش رموز قرآن در کف او نهاده شده و آنچه در قرآن و آنچه متّکی براساس قرآن است به وی عطا گردیده است.(۲).

۳- ابن عبّاس می گوید:

فَجَمَعَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فی قَلْبِ عَلِیٍّ وَ جَمَعَهُ عَلِیٌّ بَعْدَ مَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِسِتَّةِاَشْهُرٍ.

«خداوند متعال قرآن را در قلب مبارک علی علیه السلام جمع کرده و علی علیه السلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، آنرا در ظرف شش ماه به صورت قرآن جمع آوری کرده است.» (۳).

۴- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

وَاللَّهِ ما نَزَلَتْ آیَةٌ اِلاَّ وَ قَدْ عَلِمْتُ فیمَ نَزَلَتْ وَ اَیْنَ نَزَلَتْ وَ عَلی مَنْ نَزَلَتْ، اِنَّ رَبّی وَهَبَ لی قَلْباً عَقُولاً وَ لِساناً ناطِقَةً.

«به خدا سوگند آیه ای نازل نگشته است، مگر اینکه من می‌دانم برای چه، در کجا و در حقّ چه کسی نازل شده است، همانا پروردگارم برای من دل عاقل و زبان ناطق عطا فرموده است.» (۴).

۵- و نیز امام علی علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ ما مِنْ آیَةٍ نَزَلَتْ فی بَرٍّ وَ بَحْرٍ اَوْ سَهْلٍ اَوْ جَبَلٍ اَوْ سَماءٍ اَوْ اَرْضٍ اَوْ لَیْلٍ اَوْنَهارٍ اِلاّ وَ اَنَا اَعْلَم فیمَنْ نَزَلَتْ وَ فی اَیِّ شَیْئیٍ نَزَلَتْ.

«به خدا سوگند آیه ای نازل نشده در صحرا و یا دریا، در زمین هموار و یا در کوه، در زمین و یا در آسمان، در شب یا در روز، مگر اینکه من می‌دانم در خصوص کدام شخص و برای چه چیز نازل شده است.» (۵).

۶- و باز فرمود:

سَلُونی عَنْ کِتابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ما مَنْ آیَةٍ وَ اَنَا اَعْلَمُ بِلَیْلٍ نَزَلَتْ اَمْ بِنَهارٍ، أفی سَهْلٍ نَزَلَتْ اَمْ فی جَبَلٍ.

«مردم از من از قرآن خدای بزرگ بپرسید، زیرا هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه من از دیگران آگاه ترم که در شب نازل شده یا روز در زمین هموار یا در کوه ها.»

راوی گوید: ابن الکوّاء در پشت سر من بود و گفت:

بگو مقصود از آیه:

و الذّارياتِ ذَرْواً فَلْحامِلاتِ وِقْراً فَالْجارياتِ يُسْراً فَالْمُقَسَّماتِ اَمْراً(۶) چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وای بر تو، سئوال کن برای یاد گرفتن، نه برای خوار کردن و اذیّت رساندن. و امّا منظور از آیه «و الذّارياتِ ذَرْواً» بادها است، و منظور از «والحاملاتِ وَقْراً» ابرها است و معنای «والجاريات يسراً» کشتیهاست، و مقصود از «والمقسّمات امراً» فرشتگان است.

بدین ترتیب سئوالات بیشتری از امام علی علیه السلام پرسید.

و پرسید:

آیا بیت المعمور را دیده اید؟ آن چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن ضُراح(۷) است که در بالای هفت آسمان و در زیر عرش قرار گرفته و هر روز تعداد هفتاد هزار ملك در آن داخل می‌شوند و تا قیامت بر نمی گردند.

پرسید:

کیستند آنها که خداوند در حقّ آنها می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفراً وَ اَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ البَوارِ(۸).

امام علی علیه السلام فرمود:

ایشان فاجران قریش بودند که من آنها را در روز بدر به هلاکت رسانیدم.

پرسید: منظور از آیه:

الَّذينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الحَياةِ الدُّنيا وَ هُم يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً(۹) چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از آنهاست اهل حرورا «خوارج نهروان»

۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بدان، همه اسرار الهی در کتابهای آسمانی است، و تمامی آنچه در کتب آسمانی است در قرآن کریم موجود می‌باشد.

و هر آنچه در قرآن است در سوره فاتحة الکتاب موجود می‌باشد،

و هرآنچه در فاتحة الکتاب موجود است، در بسم اللَّه الرَّحمن الرَّحیم نهفته است.

و آنچه در باء بسم اللَّه است در نقطه زیر باء جای گرفته است،

و من همان نقطه زیر باء هستم.(۱۰).

۸- ابن عبّاس گوید:

شبی علی علیه السلام دست مرا گرفت و با خود به قبرستان برده و فرمود:

ای فرزند عبّاس بخوان، پس من به خواندن بسم اللَّه شروع کردم.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا طلوع صبح از اسرار بسم اللَّه صحبت نمود.(۱۱).

بعد اضافه کرد و فرمود:

اگر شب افزوده می‌شد ما هم سخن را در تفسیر باء بسم اللَّه می‌افزودیم.(۱۲).

باز فرمود:

لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ لَكُم ثَمانِينَ بَعيراً مِنْ مَعْنى الْباءِ.

«اگر می‌خواستم هرآینه باز می‌کردم برای شما از معنای باء بسم اللَّه که آن نوشته‌ها بار هشتاد شتر باشد.» (۱۳).

*****

مناقب مرتضوی ص ۲۴۵، و احقاق الحق ج ۷ ص ۷۲۹، و کنز العمّال ج ۱۳ ص ۶۰۲.

علی و قرآن ص ۸۴.

بحار ج ۴۰ ص ۱۵۵ چاپ جدید، و سیره حلبیّه ج ۳ ص ۴۶۰ ط قاهره.

فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۰۱، و انساب الاشراف ص ۹۹، و مناقب خوارزمی ص۵۴، و طبقات الکبری ج ۲ ص ۳۳۸ ط مصر به نقل از احقاق الحقّ ج۷ ص ۵۸۱.

ذخائر العقبی ص ۸۳، و احقاق الحقّ ج ۷ ص ۵۸۷.

سوره ذاریات آیه ۲.

ضُراح بضمّ ضاد مانند غراب، نام بیت المعمور است، منتهی الارب.

آیه ۲۸ سوره ابراهیم.

آیه ۱۰۴ سوره کهف.

ینابیع المودّه ج ۲ ص ۱۵۷.

ینابیع المودّة ج ۲ ص ۱۵۶.

شرح اعتقادات مجلسی ص ۲۴ خطّی بقلم مؤلّف.

لطائف المنن ج ۱ ص ۱۷ ط مصر بنقل احقاق الحقّ ج ۷ ص ۵۹۵.

علم کلام یا خداشناسی

هر کس در روایات باقی مانده از امام علی علیه السلام بحث کند یا نهج البلاغه به خصوص خطبه های ۱ و ۲ و ۹۱ و ۱۸۲ و ۱۶۵ را مطالعه کند به این حقیقت اعتراف می‌کند که چونان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نتوانسته «خداشناسی» را در ابعاد گوناگون و با روش های مختلف به جهانیان عرضه کند(۱).

و در فِرَقِ اسلامی، سرآمد فرقه معتزله، که ادّعا دارند، علم کلام را مردم از آنها آموخته اند «واصل بن عطا» است.

و او شاگرد عبداللَّه پسر محمّد حنفیّه و محمّد حنفیّه نیز شاگرد پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

همچنین فرقه اشعری و طرفداران تفکّر جبر منسوب به «ابوالحسن اشعری» است،

و ابوالحسن شاگرد «ابو علی جبائی» است،

و او نیز از شاگردان بزرگ معتزله «واصل بن عطا» است،

پس فرقه اشعری نیز هرچه دارند از علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشند.

*****

(۱) مراجعه شود به فصل اعتقادی.

علم فقه

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم فقه و احکام دین است، که پایه و اساس آن از حضرت علی علیه السلام می‌باشد،
هر فقیهی که در اسلام پیدا شده ریزه خوار سفره امام علی علیه السلام بوده و همواره از فقه و دانش آن حضرت استفاده کرده است.
بسیاری از بزرگان فرقه های اسلامی به نحوی شاگرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند.
احمد بن حنبل (رئیس مذهب حنبلی) شاگرد شافعی (پیشوای مذهب شافعی) بوده و او نیز با دو واسطه شاگرد ابوحنیفه است و خود ابوحنیفه نیز شاگرد جعفر بن محمّد باقر علیه السلام ششمین پیشوای شیعیان بوده و جعفر بن محمّد نیز شاگرد پدرش امام محمّد باقر و او با دو واسطه شاگرد جدّش علی علیه السلام بوده است، که اکثر روایات فقهی را از آن حضرت نقل کردند.
با این توضیح، شاگردان ابوحنیفه مانند: «ابو یوسف» و «محمّد بن الحسن شیبانی» و دیگران، فقه و احکام دین را از ابوحنیفه گرفته اند.
مالک بن انس (سر سلسله فرقه مالکی) نیز شاگرد «ربیعهٔ الرّای» و او هم شاگرد «عکرمه» و او نیز شاگرد «عبداللَّه بن عبّاس» است و عبداللَّه بن عبّاس هم از شاگردان ممتاز امام علی علیه السلام بوده است.
این چهار تن (ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل، مالک بن انس) که از آنها نام بردیم و گفتیم که فقه و دانش خود را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد گرفته و شاگرد او بوده اند، فقهای چهارگانه چهار مذهب اهل سنّت می‌باشند.
و امّا فقه شیعه و بازگشت و ارتباط آن با شخص امیرالمؤمنین بسیار روشن است که هزاران حدیث فقهی از آن حضرت به یادگار مانده و راه گشای فقهای شیعه می‌باشد.
و عبداللَّه بن عبّاس، فقه و احکام دین را از امام علی علیه السلام گرفته است.
براساس اعتراف همه دانشمندان، خلیفه دوم نیز در بسیاری از مسائل که در حلّ آن عاجز می‌ماند، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه می کرد.
و مکرّراً با صراحت می گفت:
لَوْ لا عَلِیٌّ لَهَلَکَ الْعُمَرُ
«اگر علی نبود که مسائل مشکله اسلام را حلّ کند عمر به هلاکت می‌افتاد.»
و همچنین گفته است که:
لا بَقیتُ لِمُعْضَلَةٍ لَیْسَ لَها اَبُوحَسَنٍ
«خدا نکند من در مسئله مشکلی فرومانم و علی نباشد که آنرا حلّ کند.»
و نیز روزی صحابه را مخاطب ساخت و گفت:
لا یَفْتِیَنَّ اَحَدُکُمْ فِی الْمَسْجِدِ وَ عَلِیٌّ حاضِرٌ.
«تا علی علیه السلام حضور دارد کسی از شما فتوی ندهد.»
و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود فرمود:
اَقْضاکُمْ عَلِیٌّ
«علی علیه السلام در قضاوت از همه شما آگاه تر است.» (۱).
و پایه قضاوت های یادشده همان فقه اسلامی است، از این رو امام علی علیه السلام که سرآمد فقهای صحابه پیامبر است.
*****
(۱) الغدیر ج ۳ ص ۹۶، و کامل بهائی ج ۱ ص ۶۸، و مناقب خوارزمی ص ۴۹، و احقاق الحقّ ج ۴ ص ۳۲۰، و ارشاد مفید ص ۳۲.

عرفان

همه عرفای جهان اسلامی، و فِرَق اسلامی اعتراف دارند که از امام علی علیه السلام عرفان آموخته اند،

عرفای بزرگی چون:

شبلی،(۱).

جنید بن بغدادی،(۲).

سری سقطی،(۳).

و ابو یزید بن بسطامی

و معروف کرخی،(۴).

و غیر آنها، به این مطلب تصریح کرده اند.

*****

(۱) شبلی بکسر شین زاهد و پرهیزگار معروف نامش دلف بن جعفر منسوب به قریه «شبله». دهخدا.

جنید مانند زبیر ابوالقاسم سعید بن عبید. هدیّهٔ الاحباب.

سری بفتح سین و کسر راء، فرزند مغلس بضمّ میم و فتح غین و کسر لازم مشدّد سقطی بفتح سین و قاف - توضیح الاسماء.

کرخی بفتح کاف و راء، نام محلّی است در نزدیکی سامرّاء نام وی معروف فرزند فیروز و کنیه او ابو محفوظ از عرفای مشهور است که به کرخ منسوب است.

علم نحو و ادبیّات عرب

یکی دیگر از علوم اسلامی، علم نحو و ادبیّات عرب است،

همه می‌دانند که مبتکر این فنّ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

و در حقیقت آن حضرت بود که اصول و قواعد علم نحو را برای «ابوالاسود دوئلی» انشاء و املاء کرد و از جمله فرمود:

کلام بر سه قسم است؛ اسم و فعل و حرف.

و کلمه را به «معرفه» و «نکره» و انواع اعراب و حرکات را به ضمّ و نصب و جرّ و جزم تقسیم کرد.

و این کاری است شگفت آور، زیرا تقسیم بندی کلام و کلمه و حرکات به صورت یاد شده و منحصر دانستن آنها در این چند قسم، به طوری که تا کنون کسی نتواند بر آن بیا فزاید یا از آن بکاهد، امری مهمّ و از شگفتی های علم امام است.(۱).

ابن خلّکان و دیگران می‌نویسند:

اوّل کسی که علم نحو را به ابوالاسود دوئلی القا کرد و فوائد آن را به او تعلیم داد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

سپس ابوالاسود «نَحی نَحْوَهُ» روش خود را به همان برگردانید و براساس همان رهنمودها به تفریع فروعات آن پرداخت، بدین جهت این علم، علم نحو نامیده شد.(۲).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰ و ۱۹ بنقل از مکتب اسلام شماره ۱۰ سال ۵.

(۲) البدایهٔ و النّهایهٔ ج ۸ ص ۳۱۲ بنقل احقاق الحقّ ج ۸ ص ۴۹.

آگاهی امام علی به کتب آسمانی

الف- امام علی علیه السلام فرمود:

اَنَا الَّذی عِنْدی اَلْفُ کِتابٍ مِنْ کُتُبِ الْأنبیاء، اَنَا الْمُتَکَلِّمُ بِکُلِّ لُغَهٍ فِی الدُّنْیا.

«من آن کسی هستم که هزار کتاب از کتاب های پیامبران در پیش من است، و با هر لغتی که در دنیا است با آن سخن می گویم».(۱).

ب- اصبغ بن نباته می گوید: (۲).

امام علی علیه السلام روزی در ایّام خلافت خود به سوی مسجد رفت، در حالی که ردای پیغمبر را پوشیده و عمّامه آن جناب را بر سر گذارده بود، بر روی منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و مردم را پند داد، سپس با کمال وقار و آرامش به منبر تکیه داده و انگشتان را از هم باز نموده بر بالای شکم خود قرار داد و فرمود:

سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی، سَلُونی فَاِنَّ عِنْدی عِلْمُ الْأَوَّلینَ وَ الْاخِرینَ اَما وَ اللَّهِ لَوْ ثُنِیٍّ لِیَ الْوسادَهُ لَحَکَمْتُ بَیْنَ اَهْلِ الْتَوْرائَهِ بِتَوْراتِهِمْ وَ بَیْنَ اَهْلِ الْاِنجیلِ بِاِنْجیلِهِمْ

وَ بَیْنَ اَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ

وَ بَیْنَ اَهْلِ الْفُرقانِ (الْقُرآنُ) بِفرْقانِهِمْ

حَتّی یَنْهی کُلُّ کَتابٍ مِنْ هذِهِ الْکُتُبُ

وَ یَقُولُ(۳) یا رَبِّ اِنَّ عَلِیّاً قَضی بِقَضائِکَ وَ اللَّهِ اِنّی لَأعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَ تَأویلِهِ مَنْ کُلِّ مُدَّعِ عِلْمِهِ

وَ لَوْلا آیَهٌ فی کِتابِ اللَّهِ تَعالی لَاخْبَرْتُکُمْ بِما یَکُونُ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.

ثُمَّ قالَ: سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی فَوَالَّذی خَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ سَأَلْتُمُونی عَنْ آیَهٍ لَأخْبَرْتُکُمْ بِوَقْتِ نُزُولِها وَ فیمَ نَزَلَتْ

وَ اَنْبَأْتُکُمْ بِناسِخِها مِنْ مَنْسُوخِها وَ خاصِّها مِنْ عامِّها وَ مُحْکَمِها مِنْ مُتَشابِها وَ مَکّیها مِنْ مَدَنیها وَ اللَّهِ ما مِنْ فِئَهٍ تَضِلُّ اَوْ تَهْدی اِلاَّ اَعْرَفُ قائِدِها وَ سائِقِها وَ ناعِقِها اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.(۴).

«ای مردم هرچه می‌خواهید از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید که دانش گذشتگان و آیندگان در نزد من است.

سوگند به خدا اگر امکان داوری برایم حاصل شود، هر آینه حکم می کنم میان اهل تورات با تورات آنها،

و میان اهل انجیل با انجیلشان

و میان اهل زبور با زبور شان،

و میان اهل قرآن با قرآن آنها،

و حقایق هر یک از این کتب را براستی آشکار می‌سازم،

به گونه ای که اگر خداوند آن کتابها را گویا کند و به نطق آورد، اظهار می‌دارند که:

خدایا علی به حکم واقعی داوری نمود.

به خدا سوگند، از تمام مردمی که ادّعای علم و دانش در مورد قرآن می کنند من به حقایق و تأویلات آن از همه آنها واقف تر و داناترم،

اگر آیه ای نبود باز هم من، از تمام پیش آمدهائی که تا روز قیامت می‌شوند شما را با خبر می‌ساختم.

پس از این فرمود:

بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید.

سوگند به آن خدائی که دانه را می‌شکافد و مردم را به هستی می‌آورد، اگر یکایک آیات را از من بپرسید به شما خواهم گفت که:

چه وقت و برای چه کسی نازل شده و نیز از ناسخ و منسوخ، خاصّ و عامّ و محکم و متشابه، مَکّی و مَدَنی آنها خبر می‌دادم.

به خدا سوگند که فرقه هایی نیست که تا روز قیامت گمراه شوند، یا هدایت یابند، مگر آنکه من می‌دانم که رهبر و پیش آهنگان و سوق دهنده و ندا کننده آنها که خواهد بود.»

ج- یکی از دانشمندان مسیحی بر آن حضرت وارد شد

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَرحبا بر بحیراء اصغر»

و پرسید:

آیا کتاب شمعون صفا نزد شما موجود است؟

عرض کرد: بلی

و رو به امام علی علیه السلام کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین چگونه دانستی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یقیناً علم همه چیز و علم تفسیر معانی در نزد ماست.

سپس بخشی از آن کتاب را خواند.

آن دانشمند چون این را مشاهده کرد به شرف اسلام مشرّف شد و در صفّین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید.(۵).

د- از امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

آنگاه که آیه

«وَکُلُّ شیئٍ ءِ اَحْصَیْناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ» (۶).

«ما علم هر چیزی را در امامی آشکار قرار داده ایم.»

نازل گردید، دو نفر از اهل مجلس برخاستند، گفتند:

یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم آیا منظور از امام مبین تورات است؟

فرمود: نه،

گفتند: یا رسول اللَّه انجیل است؟

فرمود: نه،

در آن حال امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مقصود از امام مبین، این علی علیه السلام است که:

اَحْصی اللَّه تَبارَکَ وَ تَعالی فیهِ عِلْمَ کُلِّ شَیْیٍ ءٍ.

«خداوند متعال دانش هر چیز را در او جمع نمود، و نگاه داشت.» (۷).

ه- امام علی علیه السلام خود فرمود:

اَنَا الَّذی اَعْلَمُ تَأْویلَ الْقُرآنِ وَ الْکُتُبِ السّالِفَةِ اَنَا الْمَرْسُوخُ فی الْعِلْمِ.

«من به تأویل قرآن و به کتابهای دیگر پیشینیان از همه داناترم و از راسخان علم می‌باشم.» (۸).

*****

(۱) مناقب مرتضوی باب ۳ ص ۱۳۷.

(۲) این روایت از طریق عامّه از ابی البختری نیز خلاصه وار نقل شده است.

(۳) ای فیقول کلّ واحدٍ منهم.

(۴) ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۳۳ چاپ جدید، و ینابیع المودّه باب ۱۴ ص ۶۴، و امالی صدوق مجلس ۵۵ ص ۲۰۰، و روضهٔ الواعظین ج ۱ ص ۱۴۳، و مجمع البحرین ص ۱۶، و فرائد السمطین ج ۱ ص ۳۴۱، و انوار نعمانیّه ص ۱۲، و کشف الغُمّه ج ۱ ص ۱۱۶، و احقاق الحقّ ج ۷ ص ۴۶۱۵، و بصائر الدّرجات ص ۱۵۲، و مناقب خوارزمی ص ۵۵.

(۵) مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۲۵۵.

(۶) سوره یس آیه ۱۲.

(۷) خصال صدوق ص ۱۰۲.

(۸) مناقب مرتضوی ص ۱۴۳.

پاسخ دادن به هرگونه سئوال

یکی دیگر از روش های شناسائی درک جوانب علوم عَلَوی، توجّه به کلمات وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، که امام به هر سئوالی پاسخ داد و جز او کسی چنین ادّعائی نکرد، و هر کس چنین گفت رسوا شد.

الف- خود آن حضرت فرموده است که:

سَلونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی وَلایَقُولُها بَعْدی اِلَّا مُدَّعٍ کَذّابٌ اَوْ مَجْنُونٌ(۱).

«بپرسید از من قبل از اینکه مرا از دست بدهید، کسی پس از من سَلونی نمی‌گوید جز ادّعا کننده دروغ پرداز یا دیوانه»

ب- ابن ابی الحدید می‌گوید:

امّت اسلامی اجماع نموده اند بر اینکه اَحَدی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و علماء و دانشمندان عالم، به جز علی علیه السلام «سلونی» نگفته است.

و این از ویژگی های آن حضرت است که از آینده خبر می‌داد.(۲).

ج- و نیز اخطب خوارزمی از سعید بن مسیّب روایت

کرده است که گفت:

از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به جز علی علیه السلام کسی نتوانست بگوید: «سَلُونی»

و کسانی که این ادّعا را کرده اند، بلافاصله ذلیل و خوار گردیده و خود را رسوا ساخته اند.

از جمله آنها «قتاده ابن دعامه» می‌باشد.(۳).

د میری، حکایت کرده است که چون «قُتاده» وارد کوفه شد مردم به اطرافش گرد آمدند، او مغرور شد و گفت:

«هرچه می‌خواهید از من بپرسید.»

در آن اجتماع «ابوحنیفه» نیز حاضر بود گفت از او بپرسید:

مورچه ای که در مکالمه سلیمان علیه السلام در قرآن مجید آمده است نَر بود یا مادّه؟

از او پرسیدند، او در پاسخ ماند! (و خجل گشت).

ابوحنیفه گفت:

مادّه بوده، بدلیل کلام الهی «قالت نملة» چون؛ فعل مؤنّث آمده است.(۴) (۵).

د- امام علی علیه السلام فرمود:

اَیُّها النّاسُ، سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی: فَلَاَنَّ بِطُرُقِ السَّماءِ اَعْلَمُ مِنّی بِطُرُقِ الْاَرْضِ

«از من بپرسید پیش از انکه مرا نیابید، که من به راههای آسمان داناتر از راههای زمین هستم.» (۶).

ه- در روایت دیگری فرمود:

فَاسْئَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی، فَوَاللَّهِ الَّذی نَفْسی بِیَدِهِ لا تَسْئَلُونَنی مِنْ شیءٍ فیما بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ السّاعَةِ وَ لا عَنْ فِئَةٍ تَهْدی مَائَةً وَ تَضِلُّ مائَةً اِلّا اَنْبَأْتُکُمْ بناعِقِها وَ قاعِدِها وَ سائِقِها الخ.(۷).

مام علی علیه السلام بر منبر مشغول سخنرانی بود، فرمود:

«هرچه می‌خواهید پیش از آنکه من نباشم بپرسید، به خدا سوگند از این زمان تا قیامت چیزی را از من سئوال نمی‌کنید، مگر شما را از آن خبر می‌دهم و نیز از آینده گروهی که صد نفر را هدایت، و صد نفر دیگر را گمراه می‌کنند، فریاد کننده و جلودار و راننده آنها، و اینکه از کجا کوچ می‌کنند؛ و در کجا رحل اقامت می‌افکنند، همه را به شما خبر می‌دهم.»

و- و در روایتی دیگر فرمود:

سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی عَنْ عِلْمٍ لا یَعْرِفُهُ جِبرئیلٌ وَ لا میکائیلٌ،

(فَقالَ رَجُلٌ: یا اَمیرُالْمُؤمِنینَ، ما هذَا الْعِلْمُ الَّذی لا یَعْلَمُهُ جِبْرَئیلُ وَ لا میکائیلُ،)

قالَ اِنَّ اللَّهَ تَعالی عَلَّمَ نَبِیُّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وسلم لَیْلَةَ الْمِعْراجِ عُلُوماً شَتّیً فَمِنْها عِلْمٌ اَمَرَهُ اللَّهُ بِکِتْمانِهِ وَ عِلْمٌ اَمَرَهُ اللَّهُ بِتَبْلیغِهِ وَ عِلْمٌ خَیَّرَهُ اللَّهُ تَعالی فیهِ.

«پیش از آنکه مرا نیا بید سئوال کنید از من از علمی که جبرئیل و میکائیل هم آنرا نمی‌دانستند.

(مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام آن علم کدام است که فرشتگان درگاه ربوبی از آن بی خبرند؟)

امام علی علیه السلام فرمود: چون ایزد منّان در شب معراج بسیاری از علوم و اسرار گوناگون را به پیامبر خود تعلیم داد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به کتمان بخشی از آنها و به تبلیغ بخش دیگری از آن، فرمان داد و آن حضرت را در اظهار بخش سوّم آن، مخیّر ساخت.(۸).

ز- و نیز فرمود:

سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی، فَاِنّی مَیِّتٌ قَریبٌ اَوْ مَقْتُولٌ بَلْ قَتْلًا ما یَنْتَظِرُ اَشْقاها اَنْ یَخْضِبَ هذِهِ بِدَمٍ وَ ضَرَبَ بِیَدِهِ اِلی لِحْیَتِهِ.

«بپرسید از من پیش از آنکه من نباشم، زیرا نزدیک است که من بمیرم و یا کشته شوم، چنان کشته شدنی که شقی ترین امّت در انتظار آن است و این از خونم خضاب خواهد شد و به محاسن خود با دست اشاره کرد».

ح- باز فرمود:

سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی، فَاِنّی بِطُرُقِ السَّماواتِ اَخْبَرُ مِنْکُم بِطُرُقِ الْأرْضِ.(۹).

«بپرسید از من پیش از آن که مرا نیابید، زیرا من راه های زمین را بهتر می‌شناسم.»

مردی به نام «تمیم ابن اسامه» برخاست و گفت:

برای من از تعداد موی سرم خبر بده که چه مقدار است؟

امام علی علیه السلام فرمود:

به خـدا سوگند من تعداد آنها را می‌دانم و اگر بخواهم از تعداد آنها خبر دهم، خبر می‌دهم ولی اثبات آن بر تو مشـکل است. امّا از حرکات و کردارت خبر می‌دهم، به من گفته شده که روی هر موی سـر تو فرشـته ای است که تو را لعنت می کند و به تعداد موهای سرت شیطانی هست که تو را فریب می‌دهد؛ تحریکت می کند،

نشانه اش اینکه تو در خانه خود بچّه ای فرومایه(۱۰) را تربیت می کنی، که عاقبت در قتل فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم حسین علیه السلام شرکت جوید و مردم را برای کشتن آن حضرت تحریص خواهد نمود.

«پس امام علی علیه السـلام آنچه را که فرموده بود بوقوع پیوست، چون در آن روز (حصین) در خانه او کودکی شیرخوار بود، وقتی بزرگ شد، در واقعه کربلا رئیس شُرطه های عبیداللّه بن زیاد بود.» (۱۱).

*****

(۱) دُرر السّمطین ص ۹۶ به نقل احقاق الحقّ ج ۷ ص ۶۱۱، و سفینهٔ ج ۱ ص ۵۸۶ (لا یَقُولُها بَعْدی اِلّا جاهِلٌ مُدَعٍ اَوْ کَذّابٌ مُفْتَرٍ).

شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۱۰۶ و ج ۷ ص ۴۶، و طبری در ذخائر العقبی از سعید بن مسیّب نقل کرده که گفت (لم یکن احدا من اصحاب الرّسول صلی الله علیه وآله وسلم یقول سلونی الاّ علیّاً) ص ۸۲.

قَتادهٔ بن دِعامه از علماء عامّه است. علاّمه مجلسی گوید: قتادهٔ از مشاهیر محدّثان و مفسّران عامّه می‌باشد که از انس بن مالک و ابی الطفیل و سعید بن مسیّب و حسن بصری روایت نقل کرده است.

(۲) حیوهٔ الحیوان ج ۲ ص ۳۶۸.

(۳) جواب ابوحنیفه از نظر قواعـد ادبی کـافی به نظر نمی‌رسـد، زیرا نمل بمعنی مورچه و اسم جنس است ماننـد انسان، که هم بر نر دلالت دارد و هم بر مادّه و وقتی «هٔ» که هم علامت تأنیث و هم علامت وحده، به آن اضافه شود، دو معنی می‌دهد.

اوّل به اعتبار اینکه «هٔ» علامت مؤنّث باشد، مورچه مادّه معنا خواهد داد.

دوّم به اعتبار اینکه «هٔ» معنای وحـده خواهد داد. به هر حال وجود «هٔ» در نملهٔ، آنرا به صورت (مؤنّث لفظی) در می‌آورد و آن هرگز بر تأنیث حقیقی نمله دلالت ندارد.

(۴) ابن حاجب در بعضی از تصنیفات خود گفته:

مؤنّث بودن حیوانات مانند شاهٔ «گوسـفند» و نملهٔ «مورچه» و حمامهٔ «کبوتر» تأنیث شان لفظی است، ابوحنیفه از این جهت که نمله را به خیال خود در آیه مزبور مادّه گمان کرده، اشتباه نموده، زیرا ممکن است نملهٔ در آیه مزبور نر بوده باشد.

(۵) و تاء تأنیث در فعل قالت بخاطر مؤنّث لفظی بودن نملـهٔ باشـد. از این روست که گفته شده سـکوت قتاده بهتر از جواب آنچنانی ابوحنیفه بوده است. (سفینه ج ۲ ص ۶۱۲).

(۶) شـرح نهـج البلاغه فیض ج۲ ص۷۵۲ خطبه۲۳، و شـرح ابن ابی الحدید ج۱۳ خطبه ۲۳۵ ص۱۰۱، و خطبه۵/۱۸۹ و خطبه ۲/۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۷) شرح حدیدی ج ۷ ص ۴۴ خطبه ۹۲ ص ۲۶۴.

(۸) نزههٔ المجالس تألیف علاّمه الصفوری البغدادی ج ۲ ص ۱۴۴ ط قاهره نقل از احقاق الحقّ ج ۶ ص ۶۱۶.

(۹) بحار ج ۴۰ ص ۱۵۳.

(۱۰) عبارت عربی آن سخلا است، برّه نر و بزغاله را گویند و منتهی الارب.

(۱۱) احقاق الحقّ ج ۷ ص ۶۱۹.

خبرها و مباحث شگفتی آور علمی

ستارگان آسمانی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
لَهذَا النُّجُومُ الَّتی فِی السَّماءِ مَدائِنُ مِثْلُ الْمَدائِنُ الَّتی فِی الْاَرْضِ مَرْبُوطَةً کُلُّ مَدینَةٍ اِلی عَمُودٍ مِنْ نُورٍ.(۱).
«این ستاره های آسمانی شهرهایی مانند شهرهای روی زمین می‌باشند، که هر شهری با شهر دیگر به وسیله ستونی از نور ارتباط دارند.»
سلطان الواعظین خاطره ای در توضیح این روایت دارد که:
من روزی در بصره سوار کشتی شدم و در اطاقی که دارای سه تخت خواب بود قرار گرفتم.
اتّفاقاً مرد شریف و دانشمندی به نام مسیو ژوئن (از مستشرقین فرانسوی) با ما هم کوپّه بود،
او با اینکه فرانسوی بود زبان عربی و فارسی را خوب می‌دانست، بدین سبب با هم مأنوس شدیم و در طول مسافرت با صحبت های متنوّع علمی، دینی، سرگرم بودیم.
البتّه من سعی جدّی داشتم که آن مرد را به حقایق دین مبین اسلام و مذهب حَقّه جعفری متوجّه سازم که بعد از مباحثه ای طولانی، به فرانسوی گفتم:
شماها امروز به این مباهات می‌کنید که به وسیله تلسکوپ های مجهّز و دوربین های قوی از کُرات جوّیّه و موجودات هوائیه و چگونگی وضع کواکب و ستارگان، اطّلاعاتی به دست آورید، ولی هزار و سیصد سال قبل پیشوای دوّم مسلمانان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بدون اسباب نجومی و وجود تلسکوپ و دوربین های بزرگ، از کرات آسمانی طبق هیئت جدید، خبر داد، آنگاه همین روایت امام علی علیه السلام را برای او خواندم.
مسیوژوئن، بعد از سکوت و تفکّر، این خبر را یادداشت نمود و ضمناً خواهش کرد، نام کتاب هائی را که این حدیث را ثبت کرده اند به او بگویم و من مدارک حدیث را به او گفتم.
او آنها را ثبت کرد و اضافه نمود که:
«در لندن و پاریس بزرگترین کتابخانه های دنیا وجود دارد که حتّی نسخه های خطّی هر کتاب در آنجا موجود است، بعد از تحقیق اگر معلوم شد که تاریخ تألیف این کتاب‌ها که شما آنها را ذکر نمودید، پیش از پیدایش تلسکوپ‌ها و دوربین های آسمانی است به شما قول می‌دهم و خدای عیسی و محمّد صلی الله علیه وآله وسلم میان من و شما گواه باشد که من مسلمان می‌شوم،
زیرا که گوینده این سخن بدون اسباب و ادوات نجومی در هزار سال پیش در حقیقت چشم دنیایی نداشته و دارای چشم ملکوتی و صاحب قوّه الهیّه بوده است.
پس در این صورت دین اسلام با چنین پیشوائی قطعاً دین حقّ و آسمانی می‌باشد.» (۲).
مجلّه مکتب اسلام در شماره ۲ سال ۶ ص ۱۵ از اطّلاعات نقل می‌کند که:
دانشمندان جهان طبق محاسبات بسیار دقیقی که به عمل آورده اند به این نتیجه رسیده اند که در عالم هستی ۶۰۰ ملیون ستاره مسکونی وجود دارد.
که نظر مبارک امام را تأیید می‌کند.
*****
(۱) تفسیر برهان ج ۴ ص ۱۵، و مجمع البحرین تحت عنوان لغت کوکب، و سفینهٔ البحار ج ۲ ص ۵۷۴، و تفسیر المیزان ج ۱۷ ص ۱۳۱.

(۲) شبهای پیشاور ص ۹۵۸.

علم فضا شناسی (میتورولوژی)

اشاره

امام علی علیه السلام در بررسی ویژگیهای نظام آفرینش و در اثبات وجود خدا و روش های مربوط به آن، در بیان آثار آفریدگار جهان، مباحث بسیار دقیق و گرانسنگ و وحی گونه ای را در رابطه با علوم مربوط به «فضا شناسی» مطرح فرموده که برای شناسائی آنها به علم فضا شناسی در دروس زیر محتاجیم.

فَلَک شناسی، و شناخت کهکشان ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجّه به شگفتی های فضا و آسمان فرمود:

فَرَفَعَهُ فِی هَواءٍ مُنْفَتِقٍ، وَجَوٍّ مُنْفَهِقٍ، فَسَوَّی مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ. جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجاً مَکْفُوفاً، وَعُلْیَاهُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً، وَسَمْکاً مَرْفُوعاً، بِغَیْرِ عَمَدٍ یَدْعَمُهَا، وَلَا دِسَارٍ یَنْظِمُهَا. ثُمَّ زَیَّنَهَا بِزِینَهِٔ الْکَوَاکِبِ، وَضِیَاءِ الثَّوَاقِبِ، وَأَجْرَی فِیهَا سِرَاجاً مُسْتَطِیراً، وَقَمَراً مُنِیراً: فِی فَلَکٍ دَائِرٍ، وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِیمٍ مَائِرٍ.(۱).

«امواج تُند کَف های برآمده از آب‌ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد.

آسمان پایین را چون موج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سَقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخ هایی که آنها را استوار کند، آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده، زینت بخشید، و در آن چراغی روشنایی بخش، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد، که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرّک، و صفحه ای بی قرار، بگردش خود ادامه دهند.» (۲).

*****

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۱ به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۲- ربیع الابرار ج۱ ص۹۷ ح۶۶ و ص۳۱۲ ح۱۱ و ص۳۲۶ ح۴۷ و ج۲ ص۲۹۷ و ح۲۸۵ و ط جدید: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۳- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: مرحوم کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- الاحتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: مرحوم طبرسی (متوفی ۵۸۸ هجری).

(۲) خطبه ۱۵/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

ستاره شناسی

امام علی علیه السلام نسبت به ستارگان و نقش آنها در زیبائی آسمان‌ها فرمود:

وَنَظَمَ بِلَا تَعْلِیقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا، وَلَاحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّجَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ أَزْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِینَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِینَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونَهَٔ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِیَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَی أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الِارْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصَداً مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَی نِقَابِهَا، وَأَمْسَکَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِی خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَیْدِهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَهً لِأَمْرِهِ.

وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوَّةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوِّهَا فَلَكَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَذْلاَلِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

«فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمانها را بدون اینکه به چیزی تکیه کند، نظام بخشید، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند. در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکت نا موزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کمرنگ برای تاریکی شب‌ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن‌ها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه در یابند، با شهاب های سوزان تیر باران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.» (۱).

شناخت منظومه شمسی

شناخت و فراگیری علم نجوم در بهترین شکل ممکن

*****

(۱) خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

هواشناسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیدایش آب، هوا، فضا و آسمان‌ها فرمود:

وَكَانَ مِنِ اقْتِدَارِ جَبَرُوتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبَساً جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ. وَأَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُثْعَنْجِرُ، وَالْقَمْقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ.

وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنُشُوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَأَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَازَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً، وَأَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا.

فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوَجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَاداً، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً! فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكَرْكِرُهُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمْخُضُهُ الْغَمَامُ الذَّوَارِفُ؛(۱).

«إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى».

«از نشانه های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار

ماندنـد، و در انـدازه های معیّن اسـتوار شدنـد و زمین را آفریـد که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، و سپس صخره ها، تپه ها، و کوههای بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید، پس کوهها در هوا و ریشه های آن در آب رسوخ کرد، کوهها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّهها سر به سوی آسمان برافراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه گاه زمین، و میخ های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آن چه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج ناآرام، نگهداشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگسترانـد، بر روی دریایی عظیم و ایستاده ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می‌زند، و ابرهای پر باران آن را می‌جنباند.» (۲).

«و توجّه به این شگفتی‌ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد» (۳).

*****

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۲۱۱ به شرح زیر است:

۱- ربیع الابرار ج۱ ص۹۸ ح۶۷ ب۲: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲- کتاب النهایهٔ ج۱ ص۳۷: ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۳۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۲: نوشته سال ۴۲۱

۵- بحار الانوار ج ۵۴ ص ۳۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

(۲) خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

(۳) نازعات آیه ۲۶.

جوّ شناسی و شناخت پدیده های جوی (میترورلوژی)

و طبیعی است که کسب اطّلاعات لازم در علوم فضائی یاد شده، به برخی از علوم پایه و مقدّماتی نیز تکیه دارند، مانند: ریاضی، فیزیک، جبر و مثلثات و...

بدون شناخت و آگاهی از علوم یاد شده چگونه می‌شود مباحث عمیق امام علی علیه السلام را در خطبه اوّل و غوامض و حکمت های درخشنده سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خطبه ۹۱ و ۱۹۲ و ۸۳ درک کرد؟

در اینگونه از خطبه‌ها و مباحث علمی دقیق فضا شناسی، بدون علوم یاد شده نمی‌توانیم بحث و بررسی و نتیجه گیریهای لازم را داشته باشیم.

اینجاست که نهج البلاغه عموم دانشمندان جهان علم و دانشگاه های فضائی و کهکشان شناسی جهان را به تدبّر و تحقیق عمیقی فرا می‌خواند که:

جهان را آنگونه که هست بشناسید،

و جهان علم هنوز هم با طرح دقیق ترین و عالی ترین نظریّه های علمی در برابر اوج خطبه های علمی نهج البلاغه اعتراف به عجز می کنند و قدرت پرواز بر قله های بلند آن را ندارند و می‌بینند که:

در ۱۴۰۰ سال پیش امام علی علیه السلام مسائلی را مطرح فرمود که عقل های ژرف نگر محافل علمی امروز تصوّر آن را نیز

نمی‌توانند داشته باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به طرح واقعیّت های فضائی و یا کشف قوانین نجومی اکتفا نمی‌فرماید، بلکه پس از شناساندن قوانین نجومی و فلکی دست تمام خوانندگان نهج البلاغه را گرفته و به دامن فلک آفرین همیشه بیدار متصل می‌فرماید.

هم فضا و فلک را بیان می‌کند

و هم فلک آفرین را می‌شناساند.

و آنگاه بشریّت جهل زده را به نظم گرائی و عمل به قانون سوق می‌دهد.

علم زمین شناسی

اشاره

مباحث متفاوت و ارزشمندی از نظر علم «ژئوفیزیک» «زمین شناسی» در نهج البلاغه وجود دارد که بدون فراگیری آن نمی‌شود عظمت و ارزش نهج البلاغه را شناخت.

امام علی علیه السلام برای اثبات وجود خدا، و تبیین ویژگی های آفرینش الهی، و تذکّر دادن نعمت های بزرگ پروردگار، و بیان کیفیت آغاز آفرینش، اطّلاعات بسیار مفیدی را در خطبه های نهج البلاغه به بشریّت طالب علم و دانش هدیه کرد، مانند:

زمین شناسی (ژئوفیزیک)

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۹۱ اعجاز گونه نسبت به آفرینش زمین می‌فرماید:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَلُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّ أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِهَا، وَتَرْغُو زَبَداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا.

فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكَلْكَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَخْذِياً، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِياً مَقْهُوراً، وَفِي حَكَمَةِ الذُّلِّ مُنْقَاداً أَسِيراً.

وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِن نَخْوَةِ بَأْوِهِ وَاعْتِلَائِهِ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ وَسُمُوِّ غُلَوَائِهِ، وَكَعَمَتْهُ عَلَى كِظَّةِ جَرْيَتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ، وَلَبَدَ بَعْدَ زَيَفَانِ وَثَبَاتِهِ.

فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمْلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ الْبُذَّخِ عَلَى أَكْتَافِهَا، فَجَّرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِن عَرَانِينِ أُنُوفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بِيدِهَا وَأَخَادِيدِهَا، وَعَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا، فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيَدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطَعِ أَدِيمِهَا، وَتَغَلْغُلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوْبَاتِ خَيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الْأَرَضِينَ وَجَرَاثِيمِهَا.

وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنَهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسَّماً لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتَهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا. أَلَّفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمَعِهِ، وَتَبَايُنِ قَزَعِهِ، حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفَفِهِ، وَلَمْ يَنَمْ وَمِيضُهُ فِي كَنَهْوَرِ رَبَابِهِ، وَمُتَرَاكِمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحّاً مُتَدَارِكاً، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ، تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِيبِهِ وَ دُفَعَ شَآبِيبِهِ.

فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بِوَانَيْهَا، وَبَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ

الْأَعْشَابَ.

فَهِیَ تَبْهَجُ بِزِینَهِٔ رِیَاضِهَا، وَتَزْدَهِی بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَیْطِ أَزَاهِیرِهَا، وَحِلْیَهِٔ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَجَعَلَ ذلِکَ بَلَاغاً لِلْأَنَامِ، وَرِزْقاً لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِی آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِکِینَ عَلَی جَوَادِّ طُرُقِهَا.

چگونگی آفرینش زمین

«زمین را بر موج های پرخروش، و دریاهای موّاج فرو نشانـد، موج هایی که بالای آن به هم می‌خورد و در تلاطمی سـخت هر یک، دیگری را واپس می‌زد، چونـان شتران نر مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بود. سـپس قسـمت های سـرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت.

زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید.

خشکی های زمین در دل امواج، گسترده، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت، و از شدّت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانه به جای خویش ایستاد.

پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل نمود، چشمه های آب از فراز کوههـا بیرون آورد و آبهـا را در شـکاف بیابان‌هـا و زمین هـای هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صـخره های عظیم و قلّه کوههای بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوهها در سطح آن، و فرو رفتن ریشه کوه‌ها در شکاف های آن و سوار شدن بر پشت دشت‌ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

نقش پدیده های جوی در زمین

و بین زمین و جو فاصـله افکنـد، و وَزِش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمنـدیها و وسائل زندگی را برای اهل زمین اسـتخراج و مهیّا فرمود، سـپس هیـچ جا از بلنـدی های زمین را که آب چشـمه‌ها و جـدول نهرها به آن راه نـدارد وا نگذاشت، بلکه ابرهایی را آفریـد تا قسـمت های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویـنـد. قطعات بزرگ و پراکنـده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت درآمدند، و با به هم خوردن ابرها، برق‌ها درخشیدن گرفت،

امّا از درخشـندگی ابرهای سـفید کوه پیکر، و متراکم چیزی کاسـته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشـیدند، و بشدّت به زمین فرو ریختند، ابرها پایین آمده سـینه بر زمین ساییدند، و آن چه بر پشت داشـتند فرو ریختند که در بخش های بی گیاه زمین انواع گیاهان روییدن گرفت، و در دامن کوهها، سبزه‌ها پدید آمد.

زیبایی های زمین

پس زمین به وسـیله باغهای زیبا، همگان را به سـرور و شادی دعوت کرده و با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشـید، هر بیننـده ای را به شگفتی وا می‌دارد. با زینت و زیور ی که از گلوبند گلهای گوناگون، خود را آراسته، هر بیننده ای را به وجد می‌آورد، که فرآورده های نباتی را، توشه و غـذای انسان، و روزی حیوانات قرار داده است. در گوشه و کنار آن درّه های عمیق آفرید، و راهها و نشانه‌ها برای آنان که بخواهند از جادّه های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.»

کوه شناسی و علل پیدایش کوه ها

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۱ به ویژگی آسمان‌ها و ستارگان و زمین و نقش کوه‌ها در اعتدال حرکت زمین فرمود:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِی جَعَلْتَهُ مَغِیضاً لِلَّیْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرًى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفاً لِلنُّجُومِ السَّیَّارَةِ؛ وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطاً مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا یَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ.

وَرَبَّ هـذِهِ الْأَرْضِ الَّتِی جَعَلْتَهَا قَرَاراً لِلْأَنَامِ، وَمَدْرَجاً لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَمَا لَا یُحْصَی مِمَّا یُرَی وَمَا لَا یُرَی؛ وَرَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِی الَّتِی جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَاداً، وَلِلْخَلْقِ اعْتِمَاداً. إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَی عَدُوِّنَا، فَجَنِّبْنَا الْبَغْیَ وَسَدِّدْنَا لِلْحَقِّ؛ وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَیْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ.(۱).

*****

اسناد و مدارک خطبه ۱۷۱ به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص ۲۲۲/۲۳۲ (من دعاء علی۷): نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- کتاب دعا و ذکر: حسین بن سعید اهوازی (از اصحاب امام سجاد۷(

۳- مهج الدعوات ص۱۰۲: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۴- تاریخ طبری ج۳ ص۸۴ (در حوادث سال ۳۷ هجری): طبری (متوفای ۳۶ هجری)

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۸۶ و ۱۴۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۶- بحارالانوار ج۹۱ ص۲۴۱ ح۹ ب۴۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

نیایش در آستانه جنگ

«ای خدای آسـمان برافراشته، و فضای نگاه داشته، که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیّار قرار داده ای، و جایگاه گروهی از فرشتگانت ساخته ای که از عبادت تو خسته نمی‌گردند.

ای پروردگـار این زمین، که آن را جایگـاه سـکونت انسان ها، و مکان رفت و آمـد حشـرات و چارپایان، و پدیـده های دیـدنی و نا دیـدنی غیرقابل شـمارش قرار داده ای، و ای پروردگار کوههای بلنـد و پابرجا، که آن را برای زمین چونان میخ های محکم، و برای مخلوقـات تکیه گـاهی مطمئن سـاخته ای. اگر بر دشـمن پیروز مـان سـاختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حقّ اسـتوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه ها، ما را نگهدار!»

دریا شناسی

(و شناخت انواع معادن و جواهر اتی که از آن به دست می‌آید.)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۳/۱ فرمود:

ثُمَّ أَنْشَأَ – سُبْحَانَهُ – فَتْقَ الْأَجْوَاءِ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءِ، وَسَكَائِكَ الْهَوَاءِ، فَأَجْرَی فِیهَا مَاءً مُتَلَاطِماً تَیَّارُهُ، مُتَرَاكِماً زَخَّارُهُ.

حَمَلَهُ عَلَی مَتْنِ الرِّیحِ الْعَاصِفَةِ، وَالزَّعْزَعِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَلَّطَهَا عَلَی شَدِّهِ، وَقَرَنَهَا إِلَی حَدِّهِ. الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتِیقٌ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِیقٌ.

ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِیحاً اعْتَقَمَ مَهَبَّهَا، وَأَدَامَ مُرَبَّهَا، وَأَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِیقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ، وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ.

تَرُدُّ أَوَّلَهُ إِلَی آخِرِهِ، وَسَاجِیَهُ إِلَی مَائِرِهِ، حَتَّی عَبَّ عُبَابُهُ، وَرَمَی بِالزَّبَدِ رُكَامُهُ، فَرَفَعَهُ فِی هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَجَوٍّ مُنْفَهِقٍ، فَسَوَّی مِنْهُ سَبْعَ

سَمَاوَاتٍ.

«و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلّط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی(۱) برانگیخت که آب را متلاطم ساخت، و امواج آب را پی در پی درهم کوبید، طوفان بشدّت وزید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان امر کرد، تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، و با همان شدّت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب‌ها حمله ور گردد، از اوّل آن برمی داشت و به آخرش می‌ریخت،(۲) و آب های ساکن را به امواج سرکش برگرداند.

تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قلّه های بلند کوه‌ها بالا آمدند، امواج تُند کَف های برآمده از آب‌ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد.»

و آن حضرت در خطبه ۶۵/۹۱ فرمود:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَلُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّ أَمْوَاجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِهَا، وَتَرْغُو زَبَداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا. فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكَلْكَلِهَا، وَذَلَّ مُسْتَخْذِياً، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِياً مَقْهُوراً، وَفِي حَكَمَةِ الذُّلِّ مُنْقَاداً أَسِيراً.(۳).

«زمین را بر موج های پرخروش، و دریاهای موّاج فرو نشاند، موج هایی که بالای آن به هم می‌خورد ودر تلاطمی سخت هر یک، دیگری را واپس می‌زد، چونان شتران نر مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بود.

سپس قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت.

زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید.»

*****

(۱) عَقِیم: باد تندی که خشک و باران است.

(۲) مَخْضَ السّقاء: زیرو رو کردن محتوای مَشک.

(۳) اسناد و مدارک خطبه ۹۱ به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج۴ ص۲۰۷ وج۲ ص۴۰۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- کتاب توحید ص۴۸ ح۱۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- ربیع الابرار ج ۱ باب الملائکهٔ ص ۳۱۰ ح ۱۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۴- النهایهٔ ج ۲ ص ۱۱۶: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۵- فرج المهموم ص ۵۶: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۶- تیسیر المطالب ص۲۰۲ و۲۰۳: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری).

معدن شناسی و شناخت انواع فلزات

امام علی علیه السلام به وجود معادن گوناگون در زمین و معدن فراوان در دریاها که همه آنها نعمت های فراگیر پروردگارند اشاره می کند و می‌فرماید:

الأَوَّلُ الَّذِی لَمْ یَکُنْ لَهُ قَبْلٌ فَیَکُونَ شَیْ ءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الّذی لَیْسَ لَهُ بَعْدٌ فَیَکُونَ شی ءٌ بَعْدَهُ وَالرَّادِعُ أَنَاسِیَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِکَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَیْهِ دَهْرٌ فَیَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا کَانَ فِی مَکَانٍ فَیَجُوزَ عَلَیْهِ الْإِنْتِقَالُ.

وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَيْنِ وَالْعِقْيَانِ، وَنُثَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذلِكَ فِي جُودِهِ، وَلَما أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِى لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلَا يُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ.

«خدا اوّلی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد، مردمک چشمها را از مشاهده خود بازداشته است، زمان بر او نمی گذرد تا دچار دگرگونی گردد،و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد.

اگر آن چه از درون معادن کوهها بیرون می‌آید، و یا آن چه از لبان پر از خنده صدف های دریا خارج می‌شود، از نقره های خالص، و طلا های ناب، دُر های غلطان، و مرجان های دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت، و گستردگی نعمت هایش را پایان نخواهد داد، در پیش او آنقدر از نعمت‌ها وجود دارد که هر چه انسان‌ها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان چشمه جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و درخواست های پیاپی او را به بخل ورزیدن نمی کشاند.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خاک شناسی و انواع فعل و انفعالاتی که در آن صورت می‌گیرد

الف- فیزیك و قوانین فیزیکی

ب- شیمی و قوانین شیمیائی

ج- مباحث عمیق فیزیك و شیمی

علم انسان شناسی

اشاره

پس از مطالعه و ارزیابی نهج البلاغه درمی یابیم که علم «انسان شناسی» در دو قسمت معروف آن در نهج البلاغه بگونه گسترده ای مورد بحث قرار گرفته است؛

الف- علم الابدان «فیزیولوژی» «شناخت جسم از نظر علم طب»

ب- علم النفس و علم الارواح

«شناخت روح و روحیات انسان از نظر روانشناسی»

کمتر خطبه یا نامه و حکمتی از نهج البلاغه یافت می‌شود که پیرامون جسم و جان انسان سخن نگفته باشد، و ویژگی های جسمی و روحی انسان را مطرح نکرده باشد.

همه جا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مباحث «انسان شناسی» توجّه داشت و به شکل های گوناگونی آن را مطرح فرمود، مانند:

علم الابدان

علم طبّ و شناخت بدن انسان در رشته های مربوط به آن

علم بیولوژی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱ به ویژگی های تن آدمی اشاره می‌فرماید که:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا، تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْسَاناً ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، والْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.(۱).

«سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گِرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معیّن، و سرانجامی مشخّص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید.

به انسان اعضاء و جوار حی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد.

انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای هماننـد و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.»

*****

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۱ به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۲- ربیع الابرار ج۱ ص۹۷ ح۶۶ و ص۳۱۲ ح۱۱ و ص۳۲۶ ح۴۷ و ج۲ ص۲۹۷ و ح۲۸۵ و ط جدید: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸ / ۱۴۰: مرحوم کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هجری).

علم فیزیولوژی و سمیولوژی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به شگفتی های اعضاء و اندام آدمی در حکمت ۸ فرمود:

اعْجَبُوا لِهذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ!(۱).

*****

(۱) حکمت ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس (اسناد و مدارک حکمت ۸ به شرح زیر است:)

۱- غرر الحکم ص ۷۰ / ج ۲ ص ۲۶۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲- شرح قطب راوندی ج ۳ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۰۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری

۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۱۳: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۵- بحار الانوار ج۵۸ ص۳۰۷ ح۱۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

شگفتی های تن آدمی

(از ویژگی های انسان، در شگفتی مانید، که با پاره ای «پی» می‌نگرد، و با «گوشت» سخن می گوید، و با «استخوان» می‌شنود، و از «شکافی» نَفس می کشد!!)

و در حکمت ۲۷ نسبت به شیوه درمان و مدارا کردن با بیماری فرمود:

امْشِ بِدَائِکَ مَا مَشَی بِکَ.

«با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس،اسناد و مدارک آن به این شرح است:)

۱- غرر الحکم ص ۶۲ / ج ۲ ص ۱۸۵: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۱۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۳۰۷: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۶۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸۱ ص ۲۰۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

علم غذا شناسی

امام علی علیه السلام نسبت به غذاها و پرهیز از اسراف در انواع خوراکی ها، در نامه ۴۵ فرمود:

وَإِنَّمَا هِیَ نَفْسِی أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَی لِتَأْتِیَ آمِنَهً یَوْمَ الْخَوْفِ الْأَکْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَی جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ. وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَیْتُ الطَّرِیقَ، إِلَی مُصَفَّی هذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هذَا الْقَزِّ.

وَلکِنْ هَیْهَاتَ أَنْ یَغْلِبَنِی هَوَایَ، وَیَقُودَنِی جَشَعِی إِلَی تَخَیُّرِ الْأَطْعِمَهِٔ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْیمَامَهِٔ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِی الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ - أَوْ أَبِیتَ مِبْطَاناً وَحَوْلِی بُطُونٌ غَرْثَی وَأَکْبَادٌ حَرَّی، أَوْ أَکُونَ کَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَسْبُکَ دَاءً أَنْ تَبِیتَ بِبِطْنَهٍٔ وَحَوْلَکَ أَکْبَادٌ تَحِنُّ إِلَی الْقِدِّ!

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِی بِأَنْ یُقَالَ: هذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ؟!

وَلَا أُشَارِکُهُمْ فِی مَکَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَکُونَ أُسْوَهً لَهُمْ فِی جُشُوبَهِٔ الْعَیْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِیَشْغَلَنِی أَکْلُ الطَّیِّبَاتِ، کَالْبَهِیمَهِٔ الْمَرْبُوطَهِٔ، هَمُّهَا عَلَفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَهِٔ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَکْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا یُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَکَ سُدًی، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَهِٔ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِیقَ الْمَتَاهَهِٔ! وَکَأَنِّی بِقَائِلِکُمْ یَقُولُ: «إِذَا کَانَ هذَا قُوتُ ابْنِ أَبِی طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ، وَمُنَازَلَهِٔ الشُّجْعَانِ». أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَهَ الْبَرِّیَّهَ أَصْلَبُ عُوداً، وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَهَ أَرَقُّ جُلُوداً، وَالنَّابِتَاتِ العِذْیَهَ أَقْوَی وَقُوداً، وَأَبْطَأُ خُمُوداً. وَأَنَا مِنْ رَسُولِ

اللَّهِ كَالضَّوْءِ مِنَ الضَّوْءِ، وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ. وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَمْكَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا.

وَسَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدَرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.(۱).

«من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک ترین روز هاست در أمان، و در لغزشگاههای آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، امّا هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی که از گرسنگی به پُشت چسبیده، و جگر های سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی».

«و در اطراف تو شکمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد».

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می گوید:

«اگر غذای فرزند ابیطالب همین است، پس سُستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است».

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت تر، امّیا درختان کناره جویبار را پوست نازک تر است، درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله ور تر و پر دوام تر است من و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می کنم که زمین را از این شخص «معاویه» مسخ شده، و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.»

*****

(۱) اسناد و مدارک نامه ۴۵ به شرح زیر است:

۱- الخرائج و جرائح ج۲ ص۵۴۲ ح۲ فصل۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ هجری)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص۲۴۱ ح۲۱۵ ب۴۴: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن فتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ هجری)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)

۶- أمالی (مجلس ۹۱) ص۵۰۰ ح۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری)

۷- بحار الانوار ج ۹ ص ۴۹۹ / ج ۴۰ ص ۳۱۸: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

علم بهداشت عمومی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۲۸ فرمود:
تَوَقَّوُا الْبَرْدَ فِی أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِی آخِرِهِ، فَإِنَّهُ یَفْعَلُ فِی الْأَبْدَانِ کَفِعْلِهِ فِی الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ یُحْرِقُ، وَآخِرُهُ یُورِقُ.

تاثیر عوامل زیست محیطی در سلامت

(در آغاز سـرما خود را بپوشانیـد، و در پایانش آن را در یابیـد، زیرا با بدنها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغاز ش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.)

غذای جسم و روح

اشاره

امام علی علیه السلام در حکمت ۳۹۰ نهج البلاغه فرمود:
لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ یُنَاجِی فِیهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ یَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ یُخَلِّی بَیْنَ نَفْسِهِ وَبَیْنَ لَذَّتِهَا فِیما یَحِلُّ وَیَجْمُلُ.
وَلَیْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِی ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِی مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۳۹۰ به شرح زیر است:
۱- کتاب أمالی ج۱ ص۱۴۶ م۵ ح۵۳/۲۴۰: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)
۲- کتاب المحاسن ص۳۴۵ ح۴ ب۱: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ هجری)
۳- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی
۴- تحف العقول ص ۲۰۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)
۵- بحار الانوار ج۶۹ ص۱۲۴ وص۵۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)
۶- مهج الدعوات ص۱۱۳: علی بن موسی (متوفای ۶۶۴ه)
۷- غرر الحکم ج۵ ص۴۶ و ۹۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

برنامه ریزی صحیح در زندگی

«مؤمن بایـد شـبانه روز خود را به سه قِسم تقسـیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشـتن نفس به لذّت هایی که حلال و زیباست. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذّت های حلال.»

شناخت بیماری‌ها و سموم

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۰۹ نسبت به نقش بیماری روانی در جسم آدمی فرمود:
وَمَنْ عَشِقَ شَیْئاً أَعْشَی بَصَرَهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحِیحَةٍ، وَیَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَیْرِ سَمِیعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْیَا قَلْبَهُ، وَوَلِهَتْ عَلَیْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلِمَنْ فِی یَدَیْهِ شَیْءٌ مِنْهَا، حَیْثُما زَالَتْ زَالَ إِلَیْهَا، وَحَیْثُما أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَیْهَا؛ لَا یَنْزَجِرُ مِنَ

اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَایَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ یَرَی الْمَأْخُوذِینَ عَلَی الْغِرَّةِ، حَیْثُ لَا إِقَالَةَ وَلَا رَجْعَةَ.

«هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود، خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی گردد، و هر چه هشدار ش دهند از خدا نمی‌ترسد، از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمد گان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند.»

و در خطرات امراض روانی و جسمی در حکمت ۳۸۸ فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَإِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَی الْقَلْبِ.

فقر زدایی و سلامت

(آگاه باشید که فقر نوعی بلا است، و سخت تر از تنگدستی بیماری تن و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوا دل است.)

علم الارواح و علم النفس

روانشناسی عمومی

اشاره

امام علی علیه السلام در حکمت ۱۹۷ نسبت به بیماری های روانی و راه های درمان آن فرمود:

إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ کَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِکْمَهِْ.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۱۹۷ به شرح زیر است:

۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- اصول کافی ج۱ ص۴۸ ح۱: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری)

۴- ربیع الابرار ج۱ ص۲۳ ب۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۵- نهایهٔ الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری (متوفای ۷۳۲ هجری)

۶- بحار الانوار ج۶۷ ص۶۱ ح۴۱ ب۴۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

روش درمان روح (روانشناسی بالینی)

(این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه و حکیمانه روی بیاورید.)

روانکاوی، روانشناسی درمانی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۱۹۳ به شناخت روان و راه درمان و بکارگیری آن فرمود:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالاً وَإِدْبَاراً، فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِیَ.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۱۹۳ به شرح زیر است:

۱- صد کلمه برگزیده: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری)

۲- کتاب الکامل ج ۲ ص۵: مبرد (متوفای ۲۵۸ هجری)

۳- غرر الحکم ص ۱۱۳ ج ۲ ص ۶۰۲: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۶۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۵- مناقب خوارزمی ص ۳۷۶: موفّق بن احمد (متوفای ۵۶۸ه)

۶- انساب الاشراف ج۲ ص۱۱۵ ح ۶۰: احمد بلاذری (متوفای قرن۳ه)

۷- وسائل الشیعه ج۴ ص۶۹ ب۱۶: مرحوم حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ه).

راه به کار گرفتن قلب

(دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه بکار وا دارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار بکاری و اداری کور می‌گردد.)

شناخت بیماری های روانی و راه های مقابله با آن

امام علی علیه السلام در خطبه ۴/۱۹۸ فرمود:
فَإِنَّ تَقْوَی اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِکُمْ، وَبَصَرُ عَمَی أَفْئِدَتِکُمْ، وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِکُمْ، وَصَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِکُمْ، وَطُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِکُمْ، وَجِلَاءُ عَشَا أَبْصَارِکُمْ، وَأَمْنُ فَزَعِ جَأْشِکُمْ، وَضِیَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِکُمْ.
(همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماریهای دل ها، روشنایی قلب ها، و درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشمها، و امنیّت در ناآرامیها، و روشن کننده تاریکیهای شماست.)
و در خطبه ۹/۱۷۶ نسبت به نقش قرآن در شفای جان‌ها فرمود:
فَإِنَّ فِیهِ شِفَاءً مِنْ أَکْبَرِ الدَّاءِ: وَهُوَ الْکُفْرُ وَالنِّفَاقُ، وَالْغَیُّ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَیْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی بِمِثْلِهِ.
(که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.)
و در خطبه ۶/۱۱۰ فرمود:
وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ، وَتَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَیْرِ عِلْمِهِ کَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِی لَا یَسْتَفِیقُ مِنْ جَهْلِهِ؛ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَیْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.
(و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند،

چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجّت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او ثابت و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش است.)

شناخت غرائز گوناگون و راه های کنترل و تربیت آنها (مباحث اخلاقی)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۸/۵۳ فرمود:

وَلَا حَرِیصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّی یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

(حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.)

علم اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ فرمود:

فَمِنْ عَلَامَهِ أَحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَی لَهُ قُوَّهً فِی دِینٍ، وَحَزْماً فِی لِینٍ، وَإِیمَاناً فِی یَقِینٍ، وَحِرْصاً فِی عِلْمٍ، وَعِلْماً فِی حِلْمٍ، وَقَصْداً فِی غِنًی، وَخُشُوعاً فِی عِبَادَهٍ، وَتَجَمُّلًا فِی فَاقَهٍ، وَصَبْراً فِی شِدَّهٍ، وَطَلَباً فِی حَلَالٍ، وَنَشَاطاً فِی هُدًی، وَتَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ.

یَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَهَ وَهُوَ عَلَی وَجَلٍ. یُمْسِی وَهَمُّهُ الشُّکْرُ، وَیُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّکْرُ. یَبِیتُ حَذِراً وَیُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَهِ، وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَهِ.

إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فِیمَا تَکْرَهُ لَمْ یُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِیمَا تُحِبُّ.

قُرَّهُ عَیْنِهِ فِیمَا لَا یَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِیمَا لَا یَبْقَی، یَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

تَرَاهُ قَرِیباً أَمَلُهُ، قَلِیلًا زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَهً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَکْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِیزاً دِینُهُ، مَیِّتَهً شَهْوَتُهُ، مَکْظُوماً غَیْظُهُ.

الْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ کَانَ فِی الْغَافِلِینَ کُتِبَ فِی الذَّاکِرِینَ، وَإِنْ کَانَ فِی الذَّاکِرِینَ لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْغَافِلِینَ.

یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَیُعْطِی مَنْ حَرَمَهُ، وَیَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِیداً فُحْشُهُ، لَیِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْکَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَیْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ. فِی الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِی الْمَکَارِهِ صَبُورٌ، وَفِی الرَّخَاءِ شَکُورٌ.

لَا یَحِیفُ عَلَی مَنْ یُبْغِضُ، وَلَا یَأْثَمُ فِیمَنْ یُحِبُّ. یَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ یُشْهَدَ عَلَیْهِ، لَا یُضِیعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَلَا یَنْسَی مَا ذُکِّرَ، وَلَا یُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا یُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا یَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا یَدْخُلُ فِی الْبَاطِلِ، وَلَا یَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ.

إِنْ صَمَتَ لَمْ یَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِکَ لَمْ یَعْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِیَ عَلَیْهِ صَبَرَ حَتَّی یَکُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی یَنْتَقِمُ لَهُ.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ، وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَهٌ، وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِینٌ وَرَحْمَهٌ.

لَیْسَ تَبَاعُدُهُ بِکِبْرٍ وَعَظَمَهٍ، وَلَا دُنُوُّهُ بِمَکْرٍ وَخَدِیعَهٍ.

قال: فصعق همام صعقهً کانت نفسه فیها. فقال أمیرالمؤمنین علیه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ أَخَافُهَا عَلَیْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهکَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَهُ بِأَهْلِهَا؟

فقال له قائل: فما بالک یا أمیر المؤمنین؟

فقال علیه السلام:

وَیْحَکَ، إِنَّ لِکُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا یَعْدُوهُ، وَسَبَباً لَا یَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلًا، لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّیْطَانُ عَلَی لِسَانِکَ!

«و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می‌بینی، در دینداری نیرومند، نرمخو و دورانديش، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، و با داشتن علم بردبار، و در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، و آراسته در تهیدستی، در سختی‌ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان، پرهیز کننده از طمع ورزی، می‌باشد.

اعمال نیکو انجام می‌دهد و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد امّا ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محرومش می کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد.

پرهیزگار را می‌بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش مرده، خشمش فرو خورده است.

مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در أمانند، اگر در بیخبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی‌شود، ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محرومش ساخته می‌بخشد، آن کس که با او بریده می‌پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است.

نیکی های او به همه رسیده، و آزار او بکسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشی‌ها سپاسگذار است، به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود، پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آن چه را به او سپرده اند ضایع نمی‌سازد، و آن چه را به او تذّکر دادند فراموش نمی کند.

مردم را با لقب های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی‌شود، و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی‌شود، اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی‌شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند، برای قیامت خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند، دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است، دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حیله و نیرنگ نیست.

(سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد. امام علی علیه السلام فرمود:)

سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همّام می‌ترسیدم.

سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می کند؟

شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

وای بر تو، هر أجلی وقت معیّنی دارد که از آن پیش نیافتد و سبب مشخّصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.»

و نسبت به تفاوت های موجود بین برخی از اخلاقیّات زن و مرد فرمود:

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.(۱).

*****

(۱) حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

تفاوت اخلاقی مردان و زنان

(برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، ماننـد، تکبّر و به خود بالیـدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبّر باشـد، بیگانه را بحریم خود راه ندهـد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهبان است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.)

(طبیعی است که استخراج تمام موارد یاد شـده در نهج البلاغه و بررسـی تطبیقی آنها با علوم مربوطه، خود به چندین کتاب مفصّـل علمی تبدیل خواهد شد).(۱).

*****

(۱) برای اطّلاعات بیشتر به بخش (امام و اقسام علوم) مراجعه شود.

ترویج فرهنگ قرآنی

شعر یا قرآن

سعد خفاف می گوید:

دوستم «زاذان» را دیدم که بسیار قرآن می‌خواند، و آیات الهی را خوب و زیبا تلاوت می کرد،

از او پرسیدم:

قرآن را چگونه و در نزد چه کسی یاد گرفته ای؟

پاسخ داد:

من شعر زیاد می‌خواندم، روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار من گذشت و دید که اشعار زیاد می‌خوانم به من فرمود:

ای زاذان، چرا به جای شعر، قرآن نمی‌خوانی؟

گفتم:

قرآن را به قدر نماز می‌دانم.

حضرت مرا نزد خود طلبید، چیزی در گوش من زمزمه کرد که نفهمیدم، از آن پس حافظ قرآن شدم، و همواره قرآن می‌خوانم.

سعد خفاف می گوید:

ماجرای او را برای امام صادق علیه السلام نقل کردم، فرمود راست می گوید.(۱).

از این رهنمود امام علی علیه السلام درس می گیریم، افرادی که دارای حافظه خوب و قوی هستند، برای حفظ قرآن تلاش کنند، که دارای همه گونه معارف بلند و ارزشمند است.

*****

(۱) عیون المعجزات، و کتاب الخرایج، و خلاصهٔ الاخبار ص ۲۷۴.

جمع آوری قرآن

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که:

«پس از من از خانه بیرون نرو تا قرآن را یکجا جمع آوری کنی.»
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر آیه ای از قرآن که نازل می‌شد برای من می‌خواند و آن را می‌نوشتم و تأویل و تفسیر عامّ و خاص و محکم و متشابه را به من می‌آموخت.(۱).
پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم طبق سفارش آن بزرگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام قرآن را به همان ترتیبی که نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر او املاء فرمود همراه با تفسیر و شأن نزول آیات همه را یکجا نوشت که همواره در اختیار امامان معصوم علیه السلام قرار داشت.(۲).
*****
(۱) بصائر الدّرجات ص۱۹۸، و معالم المدرّستین ج۲ ص۳۰۴.
(۲) القرآن الکریم و الروایات معالم المدرّستین، علّامه عسگری.

رونق علم نحو برای حفظ قرآن

اشاره

علم نحو برای حفظ لغت از آشفتگی و تحریف، و نیز در معنای کلام عربی، اهمیّتی بسیار دارد، تا آنجا که گاهی با تبدیل کسره به فتحه، معنای یک کلمه تغییر می کند که در بعضی موارد مستلزم کفر است.(۱).
قوائد زبان عرب تا عصر خلافت حضرت امیر کشف و تنظیم نشده بود،
و نوشتن کلام عربی بدون اِعراب گذاری انجام می گرفت.
قرآن و سائر نوشته‌ها و نامه‌ها بدون اِعراب بود.
و مردم قانون «اِعراب گذاری» را نمی‌دانستند،
امّا کارِ آموختن قواعد زبان عرب، برای ساکنین جزیرهٔ العرب که با غیر عرب آمیزش نداشتند، به طور طبیعی انجام می گرفت، یعنی یک طفل عرب با یادگیری سخن گفتن، آن قواعد ساده را به آسانی می‌آموخت، به خصوص آنکه فرهنگ عرب قبل از اسلام در جاهلیّت بسیار اندک و در حول یک زندگانی ساده دور می‌زد که عبارت بود از آب، نان، گوشت، شتر، صحرا، شمشیر، نَسَب، جنگ قبیله ای، و مانند آن.
پس از نزول قرآن کریم، فرهنگ عرب به فرهنگ اسلام تبدیل و دارای ابعاد گوناگونی شد که:
صفات پروردگار جهان
و شناخت انبیاء
و احوال قیامت
و اخلاق و احکام اسلامی و ارزش های اخلاقی به ان اضافه گردید،
لیکن پس از فتوحات مسلمانان و آمیزش آنان با افراد غیر عرب چونان ایرانیانِ ساکن شهر کوفه، که ایشان را حمراء می‌نامیدند.
و اهل سند و هند ساکن در بصره که ایشان را «سبابجه» و «زطّ» می‌نامیدند.(۲).
و اقباط در اسکندریّه

و هجرت مسلمان های عرب به کشورهای آفریقا و هند و سند و بلخ و بخارا، همه و همه عامل این شد که لغت عرب آشفتگی پیدا کرده بگونه ای که کودکان عرب بواسطه معاشرت با همسالان غیر عرب به جای آنکه زبان فصیح عرب را از قوم و قبیله خود بیاموزند، از کودکان غیر عرب می‌آموختند، علاوه بر آنکه گاهی مادران این اطفال زنانی بودند که در فتوحات از اقوام قبط و فرس و روم اسیر شده بودند و این کودکان سخن را از مادر غیر عرب، یا کلفت و نوکر غیر عرب، در خانه می‌آموختند.

در نتیجه چنان آشفتگی در زبان نسل جدید عرب پدید آمد که نزدیک بود به تدریج لغت عرب مانند زبان بعضی از ملل قدیمه از بین برود،

تا آنجا که جز معدودی از متخصّصین در هر عصر، نتوانند آن زبان را بدرستی پاس دارند و این مشکل پدید آمد که خواندن و فهمیدن قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جز برای معدودی امکان نداشته باشد.

آغاز این آشفتگی‌ها در زبان عربی در نیمه اوّل قرن اوّل هجری بود.

ابوالاسود دوئلی که یکی از اصحاب و شاگردان حضرت امیر بود، داستان تأسیس علم نحو یا قانون اعراب گذاری در زبان عربی را چنین حکایت می کند:

روزی بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، دیدم آن حضرت در حال فکر و اندیشه است، به من فرمود:

در شهر شما «کوفه» قرآن را غلط می‌خوانند.(۳).

می خواهم کاری کنم تا لغت عرب از این آشفتگی بیرون آید.

گفتم:

یا امیرالمؤمنین اگر این کار را بکنید لغت عرب را زنده کرده اید.

بعد از چند روز خدمت آن حضرت رسیدم، نوشته ای به من داد که در آن زیربنای علم نحو را نوشته بود و از تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریف آنها شروع می‌شد.

سپس به من فرمود:

اَنِحْ نَحْوَه

به این نحو پیش برو.» (۴).

ابوالاسود می گوید:

آنرا گرفته و به منزل رفتم و یک دوره قواعد نحو را برطبق راهنمائی و طرح حضرت نگاشتم و بعد آنرا به حضرت نشان دادم و تا آنکه اشکالاتش را رفع کرد.

مثلاً در اسماء مشبّهۀ بالفعل فرمود:

چرا کانَ را ننوشتی.

گفتم: نمی‌دانستم از آنهاست،

فرمود: از جمله آنهاست.

این قواعد نزد «ابوالاسود» بود و به سبب بخلی که داشت، آنرا به کسی نشان نمی‌داد و از آنجا که عالِم به ادبیّات عرب بود والیان پس از حضرت امیر علیه السلام او را احترام می کردند.

از جمله این والیان زیاد بن ابیه بود که از جانب معاویه ولایت عراق را در دست داشت.

زیاد فرزندش ابن زیاد را به شام نزد معاویه فرستاد.

ابن زیاد در سخن گفتن به زبان عربی ناتوان بود و غلط تلفّظ می کرد، چرا که مادرش سمیّه از غیر عرب بود و حتّی پدر زیاد هم

غلط گفتن او را درک نکرده بود.

معاویه که در مکّه بزرگ شده بود و از قبیله قریش که فصیح ترین قبائل عرب بود، اشتباه را تشخیص داد، و به زیاد نوشت که به پسرت سخن گفتن به زبان عربی را تعلیم بده، او غلط حرف می‌زند.(۵).

زیاد کسی را فرستاد و ابوالاسود را احضار کرد و از او خواست قواعد زبان عرب را که حضرت امیر علیه السلام به او آموخته بود، برای تعلیم فرزندش در اختیار او بگذارد.

ابوالاسود نپذیرفت.

زیاد حیله ای بکار برد، کسی را واداشت تا در مسیر ابوالاسود قرآن را غلط بخواند،

او هم آیه سوّم سوره برائت را اینطور خواند

«إنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ وَ رَسُولِهِ»

(و رسولهُ را به کسر لام خواند)

صحیح آن رسوله به ضمّ لام است.

یعنی خداوند و رسولش از مشرکین بیزارند.(۶) ابوالاسود پس از شنیدن این غلط خوانی و تحریف قرآن، حالش دگرگون شد و تصمیم گرفت تا نحو را برای حفظ قرآن از تغییر و تبدیل به مردم تعلیم کند.

برای رسیدن به این هدف دو اقدام کرد:

*****

(۱) نظیر این اثر در تغییر حرکات یک کلمه در زبان فارسی نیز هست، مانند آنکه با تبدیل ضمّه به فتحه در دو کلمه کُرد و تُرک معنی عوض می‌شود(کرد، ترک) البتّه این تأثیر در زبان عرب گسترده تر است.

(۲) رجوع شود به تاج العروس ترجمه کلمه(سبج) و (زط).

(۳) سبب آن همچنانکه گفتیم دور بودن شهر کوفه از مرکز قبائل عرب، و اختلاط اهالی آن با ایرانیانِ تازه مسلمان بود که به شهر کوفه مهاجرت کرده بودند و هر چند خلیفه دوّم، ابن مسعود، صحابی پیامبر را برای تعلیم قرآن به کوفه فرستاد ولی چون آنها عرب اصیل نبودند، قرآن را غلط می‌خواندند، علاوه بر اینکه نسل دوّم، تازه مسلمان های غیر عرب، قرآن را از غیر صحابی می‌آموختند در نتیجه اشتباهات بیشتری داشتند.

(۴) و بدین سبب علم اعراب گذاری را علم نحو می‌نامند.

(۵) وقتی امیر زاده ای که پدرش در تعلیم او کوشا بوده، زبان عربی را غلط تلفّظ کند، حال همسالان او در شهرهای کوفه و بصره و نیز سخن گفتن نسل فاتحان عرب که ساکن شهرهای آفریقا و ایران بودند چگونه بوده است؟.

(۶) در زبان عربی این چنین با تغییر ضمّه و کسره و فتحه معنا تغییر می‌کند.

اعراب گذاری قرآن مطابق قواعد نحو

تا عموم مردم قرآن را صحیح بخوانند.

تعلیم علم نحو

برای انجام این کار اوّل نزد زیاد برگشت و گفت:

ده نفر نویسنده زبردست از قبیله عبدالقیس برای من انتخاب کن تا این کار را انجام دهم.

زیاد خواسته او را برآورد،

ابوالاسود به آنان گفت:

قرآن را از اوّل تا آخر می‌نویسید،

بعد من یکبار قرآن را با دقّت می‌خوانم. شما در آخر کلمات به دهان من نگاه کنید،

هر جا که دهانم را باز می‌کنم، یک نقطه روی حرف بگذارید (فتحه)

و هرجا لبم را پائین می‌آورم یک نقطه زیر آن حرف بگذارید (کسره)

و هرجا دهانم را جمع می‌کنم یک نقطه برابر آخر حرف بگذارید (ضمّه).

ابوالاسود پس از آنکه آن ده تن نوشتن قرآن را به پایان رساندند، خود از اوّل قرآن شروع بخواندن کرد و آنان مطابق دستور او قرآن را اعراب گذاری کردند.

ابوالاسود علم نحو را که از استاد خود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته بود به این ترتیب روی قرآن پیاده کرد و باعث شد که همه مردم قرآن را مطابق قواعد زبان عرب و بدون تحریف بخوانند.

از طبقه سوّم شاگردان او در علم نحو، «خلیل بن أحمد فراهیدی» بود که او نقطه بالا و پائین حروف را کشیده و نقطه برابر کلمه را به صورت «واو» کوچک نوشت و فتحه و کسره و ضمّه را به صورت فعلی ـُ ـِ درآورد.

پس از خلیل تا امروز همه قرآنها این چنین اعراب گذاری شد.

کار دوّم «ابوالاسود»، آن بود که علم نحو را به جمعی تعلیم نمود، که از جمله آنها دانشمندان زیر می‌باشند:

۱- سه فرزندش عطاء و ابوالحارث و ابوحرب

۲- و عنبسهٔ بن معدان مشهور به الفیل و میمون بن الاقرن و عبدالرحمن بن هرمز و یحیی بن عاصم و نصر بن عاصم که از طبقه اوّل علماء «نحو» می‌باشند.

۳- و از طبقه دوّم عبداللّه بن اسحاق الحضرمی و عیسی بن عمر الثقفی و ابو عمرو بن العلاءالحارثی بوده اند که علم نحو را از یحیی بن یعمر فرا گرفتند

۴- و از طبقه سوّم خلیل بن احمد فراهیدی بوده است.

قواعد علم نحو که وصیّ پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنظیم و تعلیم فرمود اینچنین منتشر شد.

در نتیجه هر کس علم نحو را می‌آموخت قرآن و دیگر متون را می‌توانست بدون اعراب گذاری هم صحیح بخواند.

اگر تلاش فرهنگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبود چگونه می‌شد از قرآن و حدیث پیامبر، معارف اسلام را استفاده کرد؟

خداوند وصیّ پیامبر (علی علیه السلام) را یاری کرد تا در وقت مناسب (دهه چهارم از هجرت) علم نحو را تنظیم و تعلیم نماید و به شاگرد خود (ابوالاسود) بیاموزد.

و از آنجا که نشر این علم در کشور پهناور اسلام جز با نیروی حکومت، امکان پذیر نبود،

پروردگار عالم چنین پیش آورد که «زیاد» از «ابوالاسود» بخواهد تا علم نحو را که او از استادش، حضرت علی علیه السلام فراگرفته بود به دیگران تعلیم دهد.

و این علم به واسطه دستگاه حکومت دشمنِ حضرت علی علیه السلام در کشور پهناور اسلام نشر شود و به این وسیله، فهم لغت عرب عصر پیامبر، برای همه آسان گردد و امروزه میلیون‌ها مسلمان قرآن را آنچنانکه بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده

است، بخوانند، و نه تنها ساکنین جزیرهُ العرب، زبان عربی را فراموش نکرده اند، بلکه این زبان، زبان دیگر ملل چون آفریقا و اروپا شد.

پرداخت حقوق به قاریان قرآن

در حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با محاسبه دقیق به آنانکه قرآن خواندن را یاد می گرفتند و قاری قرآن بودند، حقوق پرداخت می کردند که سالی دویست دینار می‌شد.(۱).

*****

(۱) خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۶۰۲.

تلاش در جمع آوری قرآن

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیده از جهان فرو بست.

گروهی برای به دست آوردن حکومت و قدرت تلاش کردند برخی به تقویت قوم و قبیله خود روی آوردند.

و افرادی برای رسیدن به مال و مقام در دولت آینده، دست و پا می‌زدند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام امکانات و قدرتش را بکار گرفت تا قرآن را جمع آوری کرده و در یک جلد بنویسد، که دستورالعمل زندگی انسانها حفظ شود، و پراکنده نماند.

برخی می‌پرسیدند:

چرا علی علیه السلام از خانه بیرون نمی‌آید؟

امام علی علیه السلام جواب می‌داد:

سوگند خورده ام تا تمامی قرآن کریم را ننویسم از خانه بیرون نیایم، مگر برای نماز یا کارهای خیلی ضروری.

از این رو اوّل کسی که تمام قرآن را نیکو نوشت و در یک جلد آن را جمع آوری کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، چنانچه اوّل حافظ کلّ قرآن، علی علیه السلام است.

بعضی از رجال سیاسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گفتند:

چرا از خانه بیرون نمی‌آیی؟

می فرمود:

سوگند یاد کرده ام تا قرآن را جمع آوری نکنم عبا بر دوش نگذارم (یعنی از خانه بیرون نروم) زیرا می‌ترسم دچار کمبود و نقصان شود یا چیزی بر آن بیافزایند و یا آیه ای پس و پیش گردد.

گرچه قرآن نوشته شده امام علی علیه السلام را سران سقیفه نپذیرفتند، امّا با جمع آوری و کتابت قرآن به دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همگان با خاطر آسوده دانستند که وحی الهی با حفظ و کتابت مصون و محفوظ مانده است.(۱).

*****

(۱) شواهد التّنزیل. حاکم حسکائی حنفی، و کتاب بصائر ص ۲۸.

قرائت قرآن

بسیاری از اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در موارد گوناگونی اعتراف کردند که:

ندیدم کسی را که در قرائت قرآن همانند علی علیه السلام باشد.(۱).

*****

(۱) شواهد التّنزیل. حاکم حسکانی حنفی، و کتاب بصائر ص ۲۵.

دارویی از قرآن

مردی نزد حضرت علی علیه السلام آمد و از نوعی بیماری شکایت کرد.

آن حضرت به او فرمود:

یک درهم از مَهریّه زنت بگیر و با آن مقداری عسل خریداری نموده و آن را با آب باران بخور.

بیمار به دستور آن حضرت عمل کرده شفا یافت.

کسانی راز مطلب را از امام علی علیه السلام پرسیدند و گفتند:

آیا در این خصوص روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده اید؟

حضرت فرمود:

نه، ولیکن آن را از آیات قرآن استنباط کردم که می‌فرماید:

«فَاِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ فَکُلُوهُ هَنیئاً مَریئاً»

«و اگر آنان مقداری از مهر خود را به طیب خاطر به شما دادند بخورید خوش و گوارایتان باد»

و نیز می‌فرماید:

«یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فیهِ شَفَاءٌ لِلنَّاسِ»

«از شکم های آنان نوشابه ای بیرون آید که رنگ های آن گوناگون است و درمان است برای مردم.»

و همچنین می‌فرماید:

«و نزلنا من السماء ماءاً مبارکا»

«از آسمان ابی با برکت فرود آوردیم.»

پس به حکم آیه های مذکور گوارایی و شفا و برکت در آن دستور جمع شده، امیدوار گردیدم که با آن بهبودی حاصل شود.(۱).

*****

(۱) تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۱۹.

استغفار

حضرت امیر علیه السلام برای طلب باران به منبر رفت و جز استغفار چیزی از آن حضرت شنیده نشد،

بعضی سبب آن را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مگر این کلام از خدا نشنیده اید که فرمود:

«فَقُلْتُ اَسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفَّاراً، یُرسِلُ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْرارا، وَ یُمْدِدْکُمْ بِاَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٌ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ اَنْهارا»

.(۱)

«پس به ایشان گفتم طلب آمرزش کنید از پروردگارتان که او بسیار آمرزنده است، می‌فرستد بر شما (باران) پی در پی و یاری می‌دهد شما را به مالها و پسران و قرار می‌دهد برای شما بوستانها و جوی های آب».

آنگاه فرمود:

کدام دعاست که از استغفار برتر و برکتش بیشتر باشد.

*****

(۱) سوره نوح، آیه ۱۹ – ۱۲.

امان از عذاب خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

روی زمین دو امان از عذاب خدا وجود داشت، یکی از آن دو از میان شما رفت، پس کوشش کنید در نگهداری و مواظبت از دیگری.

امانی که از دستتان رفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، امانی که باقی است استغفار و طلب آمرزش است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱).

«خداوند عذاب نمی‌کند ایشان را با آن که تو (ای محمد) در میان آنان باشی و خداوند عذاب نمی‌کند ایشان را با آن که ایشان (از گناهان) آمرزش جویند» (۲).

*****

(۱) سوره انفال، آیه ۳۳.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۸۸ معجم المفهرس مؤلّف.

پاداش بیماری

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از یارانش که به مرضی مبتلا شده بود فرمود:

خداوند بیماریت را سبب ریختن گناهانت قرار دهد؛ زیرا مرض، اجر و پاداشی ندارد ولی گناهان را مانند برگ درختان می‌ریزد، و تنها اجر و مزد در برابر گفتار زبانی و کردار بدنی است.

و خداوند هر که را بخواهد، از بندگان پاک سرشت نیکو کردارش، به بهشت می‌برد.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۴۲ معجم المفهرس مؤلّف.

تعریف زهد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تمام زهد در دو جمله ای از قرآن مجید قرار گرفته است:

«لکیلا تأسوا علی مافاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم» (۱).

(تا بر آنچه از شما فوت شده غمگین نشوید و بر آنچه به شما داده شده دلشاد نگردید.)

و کسی که بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شادمان نگردد هر دو طرف زهد را دارا گشته است.(۲).

*****

(۱) سوره حدید، آیه ۲۲.

(۲) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷ معجم المفهرس مؤلّف.

تفسیر خوف و رجاء

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بر بهترین افراد این امت از عذاب خدا ایمن مباش؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«فلا یأمن مکر اللَّه الاّ القوم الخاسرون» (۱).

(از مکر و کیفر خدا ایمن نمی‌باشند مگر مردم زیانکار)

و بر بدترین افراد این امت از رحمت و لطف خدا نومید مشو؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«انّه لا ییأس من روح اللَّه الاّ القوم الکافرون» (۲).

(از رحمت خدا نومید نمی‌باشند مگر کافران)(۳).

*****

(۱) سوره اعراف، آیه ۹۹.

(۲) سوره یوسف، آیه ۸۷.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۷ معجم المفهرس مؤلّف.

امام و اقسام علوم

پرهیز از برخی اقسام علوم

در روزگاران گذشته یکی از اقسام علم نجوم و ستاره شناسی بود که در غیب گوئی کار بُرد داشت.

که زندگی و مرگ و تولّدِ اشخاص و حوادث و تحوّلات اجتماعی و به قدرت رسیدن و شکست قدرت‌ها و حکومت‌ها را تا حدودی بازگو می‌کردند.

البته بسیاری هم دکّان باز کرده از این راه روزی می‌خوردند که غالباً پیشگوئی های آنان دروغ بود.

عبداللَّه بن عوف نقل کرد:

امام علی علیه السلام عازم جنگ نهروان بود که منجّمی آمد و فرمود:

اگر در این ساعت حرکت کنید شکست می‌خورید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تو از حوادث غیب چه می‌دانی؟ تو چه می‌دانی در شکم این حیوان چیست؟ نر یا ماده؟

هر کس تو را تصدیق کند قرآن را انکار کرده است.

سپس امام علی علیه السلام به اصحابش فرمود:

با نام خدا حرکت کنید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و لشگریانش به نبرد خوارج رفتند و با پیروزی بازگشتند.

آنگاه امام علی علیه السلام مردم را نصیحت فرمود:

أَتَزْعَمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَهِٔ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَهِٔ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهذَا فَقَدْ کَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَغْنی عَنِ الْإِسْتِعَانَهِٔ بِاللَّهِ فِی نَیْلِ الْمحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَکْرُوهِ.

وَتَبْتَغِی فِی قَوْلِکَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِکَ أَنْ یُولِیَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّکَ - بِزَعْمِکَ - أَنْتَ هَدَیْتَهُ إِلَی السَّاعَهِٔ الَّتِی نَالَ فِیهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!!

أَیُّهَا النَّاسُ، إِیَّاکُمْ وَتَعَلُّمَ النُّجُومِ، إِلَّا مَا یُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکَهَانَهِٔ، وَالْمُنَجِّمُ کَالْکَاهِنِ، وَالْکَاهِنُ کَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ کَالْکَافِرِ! وَالْکَافِرُ فِی النَّارِ! سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم.

امام علی علیه السلام فرمود:)

«گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است.

گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند.

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرا نورد ی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر(۱) در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.» (۲).

إیّاکُم وَ تَعَلُّمِ النُّجُومِ إلاّ ما یَهْتَدیفی بَرٍّ أوْ بَحْرِ(۳).

«از علم نجوم بپرهیزید مگر آن مقدار که در صحرا نورد ی و دریانوردی لازم است»

*****

(۱) منجّم، از طریق ستاره شناسی پیشگویی می‌کند و کاهِن (غیب گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می‌دهد، می گویند شخص مورد نظر عفیف بن قیس برادر اشعث بن قیس بود.

(۲) خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۳) امالی صدوق ص ۳۳۸، و خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.

اشاره هایی به علم روانشناسی

رفتار شناسی

در قرن اخیر که روانشناسی به صورت کلاسیک در دانشگاه های دنیا به بحث وبررسی گذاشته شد، ومباحث مربوط به آن بیشتر و بهتر شناسائی گردید.

جوانب دیگری از این علم ارزشمند کشف و مورد ارزیابی قرار گرفت که یکی از آنها «رفتار شناسی» است،

از علم رفتار شناسی که واکنش طبیعی بدن نسبت به افکار و احساسات درونی است

از آن در رشته قضائی و کیفری

و جرم شناسی

استفاده های فراوانی می‌کنند، چون به این حقیقت رسیده اند که آنچه در جان و دل و فکر و قلب آدمی است بگونه ای خود را در دست وزبان و رفتار ظاهری نشان خواهد داد و نیکو گفت:

«از کوزه همان برون تراود که در اوست»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل، این حقیقت روشن «رفتار شناسی» را توضیح داده اند:

ما اَضْمَرَ اَحَدٌ شَیْئًا اِلاَّ ظَهَرَ فِی فَلَتَاتِ لِسانِهِ وَ صَفَحاتِ وَجْهِهِ

«کسی چیزی را در درونش پنهان نمی‌کند مگر آنکه آن چیز خود را زبان و حالات چهره اش آشکار می‌سازد» (۱).

*****

(۱) حکمت ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

روان شناسی بالینی (درمانی)

امام علی علیه السلام در چهارده قرن پیش، هم به بیماری روانی اشاره فرمود و هم راه درمان را معرّفی کرد که:

اِنَّ هذِهِ الْقُلوب تَمَلُّ کَما تَمَلُّ الاءَبْدانُ فابْتَغوُا لها طَرائِفُ الحِکَم

«همانا این قلب‌ها افسرده می‌شوند چنان که بدن‌ها خسته و افسرده می‌شوند، پس برای درمان افسردگی روح از سخنان حکمت آمیز و زیبا استفاده کنید» (۱).

که امروزه با گوش دادن سخنان اخلاقی، عرفانی، پند و اندرزهای حکیمانه، تلقین با عبارات حساب شده،درمان افسردگی روح، تحقّق می‌یابد که فرمود:

انَّ کلامُ الحُکماء اذا کان صواباً کان دواءً(۲).

«همانا سخنان دانشمندان اگر درست باشد داروی شفا بخش است.»

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

*****

(۱) حکمت ۹۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، – و – حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) حکمت ۲۶۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

توجه به مسائل روانی کودکان یتیم

بسیاری، نیازها و نیازمندیهای یتیمان را از دیدگاه امور مادّی می‌نگرند، که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب

شوند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادّی و جسمی یتیمان فکر می کرد،

به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می‌اندیشد.

تا دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

امام علی علیه السلام یتیمان را دور خود جمع می کرد، و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی از گوسفند آنها را می‌خنداند،

روزی یتیمان رابه منزل آورد، و خواست به آنها عسل بخور اند، انگشـتان خود را می‌شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند؛

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن(۱).

گرچه افراد ناآگاه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض می کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

امّا امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه می کرد که امروز در

علم روانشناسی

روانشناسی کودک

و روانشناسی تربیتی

بسیار مورد توجّه است.

زیرا روانشناسان می گویند:

علل بزهکاری فرزندانی که پدر یا مادر را از دست دادند کمبودهای عاطفی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که برخی از یاران امام می گفتند:

لَوَددْتُ اِنّی کنْتُ یَتیماً

«ای کاش منهم یک یتیم بودم» (۲).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۹.

(۲) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۹.

آمادگی روانی «شناخت حالات روح»

از نظر روانشناسی، روح آدمی حالات گوناگونی دارد.

گاهی حالت پذیرش و شادابی

و گاهی حالت افسردگی.

اگر انسان، ویژگی های روانی خود و دیگران را بشناسد و متناسب با حالت پذیرش و شادابی روان آدمی، دست به کاری بزند حتماً موفق خواهد شد که امام علی علیه السلام این نکته روانی را در چهارده قرن قبل تذکّر داد:

انَّ لِلقُلوُبِ شَهْوَةً وَاقبالاً و اِدْباراً فأتُوها مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِها وَ اِقْبالُها فَاِنَّ الْقَلْبَ اَذا اَکْرَهَ عَمْی

«همانا روح آدمی حالت شادابی و پذیرش، و افسردگی وامتناعی دارد، پس در حالت شادابی و پذیرش اقدام به کارهای مورد علاقه

کنید، زیرا اگر قلب به کاری مجبور گردد، دچار کوری و نا آگاهی می گردد» (۱).

از کلام وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان، «روانشناسی عبادت» را نیز مطرح کرد، که عبادت و دعا باید متناسب با روان و شادابی روح انسان صورت پذیرد، تا همواره با نشاط و حالت پذیرش عبادت کنیم که لذّت ببریم.

*****

(۱) حکمت ۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

تفاوت روانشناسی زن و مرد

امروزه با گسترش علم روانشناسی، و کشف جوانب گوناگون آن، رشته های روانشناسی بسیار گسترش پیدا کرده است، روانشناسی انسانی، نوجوانی، کودک و حتی روانشناسی حیوانی، یکی از واقعیت هائی می‌باشد که در علم روانشناسی مورد بررسی است،

که یکی دیگر از جوانب گسترده آن تفاوت روانشناسی زنان و مردان است.

گرچه هر دو انسان بوده و دارای ارزش های اخلاقی مشترک می‌باشند، امّا چون در نظام آفرینش هر کدام وظائف متفاوتی به عهده دارند و در بیولوژی، فیزیولوژی، و دیگر خصوصیّات جسمی دارای تفاوتهای گوناگونی هستند.

و در مسائل روانی نیز تفاوت های فراوانی خواهند داشت که امام علی علیه السلام به برخی از تفاوت های روانی هردو اشاره می کند:

خِیَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

(برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهبان است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.)(۱).

روانشناسان عصر ما امروزه با حقائق یاد شده آشنا شدند که روانشناسی زنان را جدای از مردان به ارزیابی می گذارند،

در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل به آن اشاره فرمود.

*****

(۱) حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مولّف.

ارتباط روح و جسم

امروزه با تکامل و گسترش روان شناسی بالینی «درمانی» یکی از حقائقی که کشف شد، «ارتباط روح و جسم» و تأثیر بیماری های روح در جسم، و بیماری های جسم در روح است.

انسان غصّه می‌خورد که یک امر روانی است،

امّا زخم معده و اثنی عشر پدید می آید که یک امر جسمانی است.

ورزش یک امر جسمی و مادّی است، امّا روح را تقویت می کند.

امام علی علیه السلام این حقیقت را چهارده قرن قبل بیان فرمود که:

صِحّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلّةِ الْحَسَدِ(۱).

«سلامت جسم از اندک بودن حسد است.»

و در غریب کلام شماره ۳ فرمود:

اِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْماً

«خصومت و دشمنی مهلکه هائی دارد»

*****

(۱) حکمت ۲۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ارتباط نیایش و روانشناسی

(به عنوان ج- آمادگی روانی در همین فصل مراجعه شود.)

ز- استفاده از روانشناسی در قضاوت

قضائی دوم - علم روانشناسی و قضاوت

مردم شناسی

صفات مردان ستمگر

مردانی که ظلم و ستم می‌کنند از نظر روانشناسی صفاتی دارند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را به روشنی می‌شناساند. که فرمود:

سه خصلت عمومی دارند:

۱- يَظلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ

(با نافرمانی نسبت به مافوقش ستم می‌کنند.)

۲- وَ مِنْ دوُنَهُ بِالْغَلَبَةِ

(به زیر دستان با زور و فشار برخورد می‌کند.)

۳- وَ يُظاهِرُ القَوْمَ الظَّلَمَةِ

(و پشتیبان ستمگران می‌باشد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۳۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شناخت قدرت تحمّل زنان

در شناخت روحیّات زن فراوان گفته و نوشته اند، امّا امام علی علیه السلام که عالم به غیب است، و واقعیّت‌ها را آنگونه که هستند می‌نمایاند، نکات ارزشمندی نسبت به روانشناسی بانوان دارند که قابل توجّه است می‌فرماید:

اَلْمَرْاَةُ تَكْتُمُ الْحُبَّ اَرْبَعینَ سَنَةً، وَلاتَكْتُمُ الْبُغْضَ سَاعَةً واحِدَةً

«زن چون کانون حیاء است عشق ومحبّت را ممکن است چهل سال در دل پنهان نگهدارد، امّا ناراحتی و کینه را یکساعت هم تحمّل نمی کند «چون کانون عاطفه است» (۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۹۱.

روانشناسی زن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به زن، اظهار نظر زیبائی دارد که هیچکس در گذشته و آینده نتوانست و نمی‌تواند به زیبائی آن سخن براند،

امام علی علیه السلام با توجّه به ظرافت ها، و عواطف حسّاس روحی زن، و از اینکه از نظر اندام و جسم هم خداوند او را مظهر جمال و زیبائی فوق العاده ای قرار داد،

زن را به گُل تشبیه می کند و می‌فرماید:

اِنَّ الْمَرأَةَ رَیْحانَة وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمانَة

«همانا زن گل است، و چونان قهرمانان خشن و سخت نیست» (۱).

*****

(۱) نهج البلاغه اواخر نامه ۳۱، و وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۰، و روضة المتّقین ج ۱۳ ص ۷۵.

توجه به مسائل روانی یتیمان

روزی مقداری عسل و انجیر از هَمْدان و حُلْوان برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند.

امام دستور داد یتیمان کوفه را گرد آوردند، ضمن نوازش و محبّت، با دست خود عسل و انجیر را بدهان آنان می گذاشت.

اصحاب گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام، خودشان می‌خورند، چرا شما با دستان مبارك به آنان غذا می‌دهید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«امام پدر یتیمان است، این عمل را انجام می‌دهم تا یتیمان احساس بی پدری نکنند.» (۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۱۲۳.

علم وراثت (نقش روحیّات مادر در روان کودک)

در جنگ بصره یك روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم حمله را به دست فرزندش محمّد حنفیّه داد، و فرمود:

پیشروی کن تا قلب سپاه دشمن را درهم بریزی.

محمد حنفیّه حمله کرد، امّا نتوانست پیشروی کند و برگشت.

امام علی علیه السلام به صورت نکوهش به او فرمود:

اَدْرَکَکَ عِرْقُ اُمِّکَ

«یکی از خصلت های مادرت را به ارث بردی»

چون پدر علی علیه السلام است چرا نباید محمد بن حنفیّه خط شکن باشد؟

و ادامه داد که:

چه کنم؟ که مادرت فاطمه زهرا علیها السلام نیست.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم را به دست امام مجتبی علیه السلام داد که رفت و پیروزمندانه بازگشت.(۱).

*****

(۱) تتمهٔ المنتهی ص ۱۷، و شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۴۳.

روشهای تحقیق

ارزش و جایگاه تجربه

امروزه مِتُد تحقیق و شیوه های استنباط واجتهاد و کشف حقائق در محافل دانشگاهی، روش پراگماتیسمی است «اصالت تجربه و آزمایش».

طرفداران این روش می گویند:

تنها راه کشف حقیقت ها، تجربه و آزمایش است، واگر چیزی با تجربه مادّی کشف نشود، وجود ندارد.

در حالی که بسیاری از واقعیّت‌ها را نمی‌شود با تجربه مادّی کشف نمود، پس اصالت تجربه، و پراگماتیسم بگونه مطلق درست نیست، بلکه تنها به عنوان یکی از روش های تحقیق پذیرفته شده است که امام علی علیه السلام فرمود:

لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ؛ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.

(اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایانند، امّا آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند.)(۱).

پس باید از روش های مختلف استفاده کرد:

اوّل – مشاهده و تجربه

دوّم – تفکّر و اندیشه

*****

(۱) حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

یک تجربه عملی

در آن روزگاران که روش تجربی در بسیاری از محافل مطرح نبود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی که ضرورت داشت با روش تجربی مشکلات را پاسخ می‌داد.

چون هنوز روح جاهلیّت در مردم زنده بود، و دختر داشتن را خوش نداشتند، دو زن که در همسایگی یکدیگر بوده، و شگفت آن که در یک شب زائیدند، با پول دادن به قابله پسر و دختر را جابجا کردند.

امّا زنی که پسر زائیده بود، توجّه داشت و راضی نشد.

هر کدام ادّعا می‌کردند پسر از آن اوست، و دختر بیچاره بی طرفدار ماند.

برای حلّ اختلاف شکایت به امام بردند،

امام علی علیه السلام ادّعای هردو را شنید و قضاوت کرد که حل آن در قرآن است:

لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَیَیْنِ

«پسر دو برابر دختر ارث می‌برد»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد:

شیر هردو زن را در ظرفی به یک اندازه بدوشند، زنی که شیر او سنگین تر است، پسر از آن اوست.(۱).

*****

(۱) شرح من لایحضره الفقیه ج ۶ ص ۶، و وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۱۰.

رواج علم حدیث

کودتا گران سقیفه برای آنکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در انزوای کامل قرار دهند، دستور دادند:

«کسی نقل حدیث نکند.»

تا فضائل امام علی علیه السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج فراموش شود.

پس از جنگ جمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شهر کوفه آمد و ۱۵۰۰ نفر از صحابه را در کوفه منزل داد و آنان را به نقل و آموزش حدیث تشویق کرد.

روزی در مسجد کوفه اصحاب رسول خدا را سوگند داد که:

هرکس در حجّةُ الوداع روز غدیر خُم حضور داشت، و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را شنید برخیزد و شهادت دهد.

تعداد زیادی از مردم برخاستند و شهادت دادند، و خطبه غدیر را به یاد آوردند.

پس از آن روز، هزاران نفر از صحابی رسول خدا که زنده بودند و روایات زیادی را از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده بودند، روایات و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در همه جا نقل می‌کردند، که روایات اسلامی رونق گرفت.(۱).

*****

(۱) تاریخ ابن کثیر ج۵ ص۲۱۱، و مسند احمد ج۱ ص۱۱۸ و ۱۱۹ و ج۴ ص ۳۷۰.

تلاش در کسب دانش

امام علی علیه السلام همواره از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علوم فراوان فرا می‌گرفت و تلاش در کسب دانش و رازهای علمی داشت،

بارها می‌دیدند که مدّت های طولانی با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مذاکره علمی می‌نشست، که رسول خدا فرمود:

أَنَا مَدینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابَها

«من شهر علم و علی درب آن است» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مدّتی طولانی با آن حضرت نشست.

از امام علی علیه السلام پرسیدند:

شما با رسول خدا برسر چه مباحثی گفتگو می کردید؟

پاسخ داد:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هزار دَر از دانش را بر من گشود، که از هر کدام هزار دَرِ دیگر باز می‌شود.(۲).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص۲۰۳ و ۱۲۱.

(۲) بحارالانوار ج ۴۰ ص۲۰۳ و ۱۲۱.

نوشتن و جمع آوری حدیث

یکی از تلاش های علمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشتن و جمع آوری احادیث و روایات ارزشمند بود.

امام علی علیه السلام آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌شنید، می‌نوشت و حفظ می‌فرمود.

و به اصحاب و یاران خود نیز فراوان سفارش می‌فرمود تا:

احادیث ارزشمند را بنویسند و نگهدارند.

در صورتی که سران کودتای سقیفه دستور داده بودند کسی جمع آوری حدیث نکند و احادیث موجود را سوزانده بودند.

امام علی علیه السلام نه تنها از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم احادیث را می‌نوشت و بایگانی می‌فرمود، بلکه نقل شده: حضرت زهرا علیها السلام خبرهای غیبی را که نقل می کرد، علی علیه السلام آنها را نیز می‌نوشت و حفظ می کرد، تا امامان بعد از او از دانش و علوم الهی حدّاکثر استفاده را ببرند.(۱).

*****

(۱) اثبات الهداهٔ ج۴ ص ۴۴۱.

حفظ کتب علمی

در زمان خلیفه دوّم که ایران و قسمتی از روم به دست مسلمانان فتح شد، کتابخانه های با ارزشی به دست مسلمانان افتاد.

فرماندهان از خلیفه دوّم کسب تکلیف کردند.

با آن همه از کتاب های فراوان چه کنند؟

خلیفه دوّم با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتگو کرد و گفت:

«لارَطْبٍ وَلا یابِسٍ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبینٍ»

(همه چیز در قرآن وجود دارد)

پس ما نیازی به این همه از کتاب‌ها نداریم و تازه کتاب‌ها به زبان های پارسی و رومی است که قابل استفاده نمی‌باشند.

امّا امام علی علیه السلام از نابود کردن کتاب‌ها ممانعت کرد و دستور داد آنها را حفظ کنند، درست است که همه چیز در قرآن وجود دارد، امّا حفظ کُتُب علمی نیز بسیار مهمّ است.(۱).

*****

(۱) اعترافات رودلف ژایگر آلمانی، کتاب خداوند علم و شمشیر.

تلاش در کسب دانش از پیامبر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش مداوم خود در کسب دانش از رسول خدا را اینگونه شرح می‌دهد:

من در هر روز، یکبار و در هر شب، یک بار پیش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌رفتم و آن حضرت با من خلوت می‌فرمود و شدّت علاقه و دلبستگی من با آن حضرت بگونه ای بود که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌دانستند با اَحَدی از مردم جز من به آن طریق رفتار نمی‌فرمود.

و چه بسا در بیشتر از موارد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به منزل من می‌آمد و هر زمان که من در یکی از اُطاق های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد می‌شدم، همسران خود را از منزل خارج می کرد و می‌فرمود:

منزل را خلوت کنید.

به طوری که جز من کسی نزد آن حضرت باقی نمی‌ماند.

و هر وقت برای خلوت نمودن بـا من به منزل من تشریف می‌آورد، احـدی از اهـل بیت مرا (فـاطمه و نه احـدی از اولاـدم را) خارج نمی‌فرمود

و من آنچه سئوال می کردم، پاسخ می‌فرمود،

و هر زمان ساکت می‌شدم و سئوالاتم تمام می‌شد، آن حضرت خود آغاز سخن می‌فرمود.

در نتیجه آیه ای بر آن حضرت نازل نشد، مگر آنکه آن را برای من خواند و املاء فرمود و من به خطّ خود آن را نوشتم.

و تأویل آیات و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ آن آیات را به من تعلیم فرمود.

و از خداوند مسئلت کرد که نیروی حفظ و فهم آنرا به من عطا فرماید.

از این رو من هیچ آیه ای را فراموش نکردم و هیچ قسمتی از علم را که برای من املاء فرمود از نظرم محو نشد و آنرا نوشتم.

و آنچه را که خداوند به آن حضرت فرمود از حلال و حرام، امر و نهی با آنچه واقع شده و آنچه واقع می‌شود.

و هر کتابی که پیش از آن حضرت نازل شده.

و هر قسمتی از طاعت و معصیت را درک و حفظ آنها را فروگذار نکردم.

حتّی یک حرف از آنها را فراموش نکردم.

سپس دست مبارک را بر سینه من گذارد و از خداوند مسئلت کرد که قلب مرا از علم و حکمت و نور پُر کند.

من به آن حضرت عرض کردم:

پـدر و مادرم به فـدایت، من از زمانی که دعا فرمودید چیزی را فراموش نکرده و آنچه را که نوشـته ام از من فوت نشده، آیا ترس یا اندیشه فراموشی در باره ام دارید؟

آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خیر، ترس و فراموشی و جهل درباره تو ندارم.(۱).

*****

(۱) الغدیر، ترجمه ج۱ ص۵، و اربعین شیخ بهائی حدیث ۲۱.

تدوین و تألیف کُتُب علمی

درست است که در روزهـای نخستین اسـلام بـا تکیه به حافظه های قوی، قرآن و احادیث را حفظ می‌کردنـد و سـینه به سـینه منتقل می‌نمودند،
امّا برای حفظ سرمایه های علمی، فرهنگی امّت اسلامی باید نهضت تدوین و تألیف را تحقّق می‌بخشید.
امـام علی علیه السـلام یکی از آغازگران نهضت تألیف و تـدوین در امّت اسـلامی بود و همگان را به نوشـتن و تـدوین کُتُب مفیـد، سفارش می‌فرمود.
اوّل کسی که قرآن را جمع آوری و به سبک شایسته ای نوشت علی علیه السلام بود.(۱).
اوّل کسی که کتابی در احکام دین نوشت تا پاسخگوی نیازهای عقیدتی و فقهی جامعه باشد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.
اوّل کسی که علم نحو را مطرح و تکمیل و آموزش داد امام علی علیه السلام بود.
کتاب فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام طبق نقل امام صادق علیه السلام کتابی مفصّل و دارای صفحاتی بی شمار بود که فرمود:
کاغذهای آن ۷۰ ذرع طول داشت «به ذراع رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم»
که با خطّ امام نگاشته شد و تمام حلال و حرام در آن مشروحاً بیان گردید.
و هر چیزی که انسان‌ها و امّت اسلامی نیاز داشتند و دارند جواب آن در این کتاب آمده است.(۲).

*****

(۱) شرح نهج البلاغه ج۲ ص۲۰۸، و احتجاج طبرسی.
(۲) شرح نهج البلاغه خوئی ج۲ ص۳۱۶، و احتجاج طبرسی – و – بحارالانوار ج ۴۷ ص ۲۸۰، ج ۲۶ ص ۲۲ و ۲۳.

تالیف کتاب اطّلاعات عمومی

صاحب نظران و اصـحاب حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام و غزّالی و سلیمان بلخی آورده اند که: امام علی علیه السلام کتابی را با نـام «جفر جامع» نوشـته که تمام اطّلاعات ضـروری نسبت به آینـده و گذشـتگان را در آن گِرد آورده بود که چونان دائرةالمعارف بسیار غنی در تمام علوم و فنون و نیازمندیهای علمی، اطّلاعاتی کاربرد داشته و دارد،
و بسیاری از اخبار غیبی مربوط به آینده و تحوّلات آینده در آن توضیح داده شد.
و کتاب دیگری را به نام «الجامعهٔ» تألیف فرمود، که همانند «جفر جامع» بی نیاز کننده انسان از هرگونه اطّلاعاتی است،
که درباره آن نوشتند:
اِنَّ الْجَفْرَ وَ الْجامِعَـهَٔ کِتابانِ لِعَلِیٍّ علیه السـلام قَـدْ ذُکِرَ فیها عَلَی طَریقَـهِٔ عِلْمِ الْحُرُوفِ، الْحَوادِثَ اِلی اِنْقِراضِ الْعالَمْ، وَ اَوْلادُهُ یَحْکُمُونَ بِهِما
«همانا کتاب جفر و جامعه از علی علیه السلام است که براساس حروف، آگاهی های لازم نسبت به حوادث روزگار تا قیامت در آن گرد آمده، و فرزندانش می‌توانند از آن استفاده کنند.» (۱).
در آن روزگار انی که محقّق و نویسـنده انـدک بود، و افراد با سوادی که بتواننـد بخواننـد و بنویسـند انگشت شـمار بودنـد، عشق و علاقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نوشتن و تألیف کُتُب ارزشمند و جمع آوری قرآن کریم شگفتی آور است.

*****

(۱) مَن لا یَحْضره الفقیه ج ۴ ص۴۱۹ حدیث ۵۹۱۴ – و – بحارالانوار ج۴۹ ص۱۵۳ – و – اصول کافی ج۱ ص۵۷ – و – بحارالانوار

ج۲۶ ص۳۹ و ۳۶.

کتاب امام علی

الف- امامان معصوم علیهم السلام و به خصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام وقتی پاسخ بسیاری از سئوالات شرعی مردم را می‌دادند و مردم می‌پرسیدند که:

این پاسخ‌ها در کجاست؟

جواب می‌دادند:

«وَ ذَلِکَ کانَ فِی کِتابِ عَلِیّ علیه السلام» (۱).

«این پاسخ در کتاب علی علیه السلام موجود است»

ب- از کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب (الجامعه) پرسیدند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کتابی است که مفاهیم و مطالب آن را رسول گرامی اسلام به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه فرمود و آن حضرت با خط خود نوشت در این کتاب پاسخ تمام مسائل شرعی از حلال و حرام و نیازمندی های انسان وجود دارد حتّی حدّ شرعی خراشی که به صورت کسی واقع شود در آن آمده است.(۲).

ج- امامان معصوم علیهم السلام بارها در اظهارات خود به این حقیقت اشاره فرمودند که یکی از منابع غنی علوم و آگاهی ما کتاب امام علی علیه السلام و صحیفه آن حضرت کتاب (الجامعه) و (جفر اکبر) می‌باشد.

هر مسئله ای که مردم می‌پرسیدند، امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام می‌فرمودند:

حُکم این مسئله در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده است.

یا در آغاز پاسخ دادن می‌فرمودند:

«اِنَّ فِی کِتابِ عَلِیٍ»

«در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده»

یا می‌فرمودند:

«وَجَدنا فِی کِتابِ عَلِیٍ»

«در کتاب امام علی علیه السلام چنین یافتیم.» (۳).

گاهی مردم مطلبی را ادّعا می‌کردند که امام صادق علیه السلام می‌فرمود (لَیْسَ هُوَ فِی کِتابِ عَلِیّ) این مطلب در کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد.(۴).

*****

(۱) تهذیب، ج۱، ص۳۲۹ حدیث ۹۶۳ و وسائل الشّیعه، ج۲، ص۶۹۷، حدیث ۱ و۲.

(۲) بحارالانوار، ج۲۶، ص۲۵، باب۱ وص۳۵ حدیث ۶۱وص۳۳ حدیث ۵۱ وج۴۷، ص۲۷۲.

(۳) بحارالانوار، ج۶۴، ص۲۲۲ وج۷۶، ص۴ وج۸۵ ص۲۷ وج۶۲، ص ۲۹۰ وج۸۸ ص۳۲۸ وج۲، ص۲۱ و۱۸۴ و۲۲۷.

(۴) بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۷۸ ذیل حدیث ۱۸.

علوم کاربردی

علم شیمی و فیزیک

باید اعتراف کرد که رهبران معصوم شیعه علیهم السلام، زنده کننده علم و نابود کننده جهلند و آنچه بشر از علوم در اختیار دارد، از سرچشمه علوم ایشان جاری شده است.

و در علوم جدید نیز به اعتراف تمام دانشمندان اروپا، مسلمانان پیش قدم بودند.

زیرا علوم و آگاهی خود را از قرآن و عترت فرا گرفتند،

امام صادق علیه السلام ۵۰۰ رساله در هزار ورق، درباره خواصّ شیمیائی و طبیعی برای (جابر بن حیّان) املاء کرد.

و شیمیدانهای جهان پیش از جابر نظیر خالد «متوفی سال ۸۵ هجری قمری» موازین این علم را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند.(۱).

جابربن حیّان یکی از بزرگترین دانشمندان علم شیمی است،

در علوم دیگر نظیر طبّ و فلسفه نیز نابغه بود، و ۲۰۰ کتاب تألیف کرد که ۸۰ کتاب آن در شیمی بود.

وی درباره علم شیمی نظرات عجیبی دارد که صحّت آنها از طرف دانشمندان اروپا امضاء شده است.

امام صادق علیه السلام راه بکاربردن مرکّب درخشنده را برای نگارش یادداشتهای گرانبها به او یاد داد تا خواندن آنها در تاریکی ممکن باشد.

همچنین طریقه ساختن کاغذ نسوز را به او نشان داد.

و همچنین کیفیّت ترکیب اسید سولفوریک و اسید نیتریک را به او آموخت.

*****

(۱) کتاب راه تکامل ج ۳.

علم حساب و ریاضی

الف- امام علی علیه السلام بسیاری از مسائل فیزیکی و ریاضی را حلّ کرد که به یکی از آنها اشاره می‌شود:

شخصی از علی علیه السلام پرسید:

چه عددی بر ۹ و ۷ و ۸ و ۶ و ۵ و۴ و۳ و۲ و ۱۰، قابل تقسیم می‌باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که سوار بر اسب خود بود، بی درنگ فرمود:

«روزهای سال را در روزهای هفته ضرب کن»

آنگاه اسب خود را تاخت و رفت.

اگر ۳۶۰ (که در آنوقت معروف بود که روزهای سال ۳۶۰ روز است) را در ۷ ضرب کنیم حاصل ضرب آن ۲۵۲۰ خواهد بود «که به تمام این اعداد قابل قسمت است و خورده نمی‌آورد».

ب- سه نفری که دارای ۱۷ شتر بودند، خدمت حضرت علی علیه السلام آمدند و خواستند که شترها را میان آنها به نسبت (یک دوّم) و (یک سوّم) و (یک نهم) تقسیم کند.

حضرت دستور داد:

یک شتر بر شترها افزودند و مجموع شترها ۱۸ شتر گردید،

سپس نصف ۱۸ شتر یعنی ۹ شتر به کسی که (یک دوّم) می‌خواست داد

و ۶ شتر به کسی که (یک سوّم) می‌خواست داد

و ۲ شتر به کسی که (یک نهم) می‌خواست داد که همه از سهم خود اضافه گرفتند و راضی شدند و شتری هم نکشتند و مجموع ۹ و ۶ و ۲ و می‌شود ۱۷ شتر که حضرت شتر خود را هم برداشت.

نقش علم ریاضی در قضاوت

همچنین (۱) دو نفر که یکی دارای ۵ قرص نان و دیگری دارای ۳ قرص نان بود.

موقع خوردن غذا، شخص سوّمی نزد آنها آمد و با آنها هم سفره شد و آنگاه ۸ درهم به آنها داد، دو نفر بر سر تقسیم پول اختلاف کردند.

آنکه دارای ۵ قرص نان بود به دیگری گفت:

۵ درهم برای من و ۳ درهم برای تو، ولی او زیر بار نرفت و مدّعی شد که باید پول نصف شود.

سرانجام به خدمت علی علیه السلام آمدند تا میان آنها حکم کند،

حضرت به آن مردی که دارای ۳ نان بود، فرمود:

۳ درهم را بگیر.

عرض کرد: به خدا قسم، جز به حق راضی نخواهم شد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

حقّ تو یک درهم و حقّ رفیقت ۷ درهم است، هر کدام (هشت سوّم) نان‌ها را خورده اند، شخصی که دارای ۵ نان بود (هشت سوّم) آنرا خورده (یعنی دو سوّم) و ۲ عدد و یک سوّم از نان‌ها باقی مانده که نصیب مرد سوّمی شده (که هفت سوّم می‌شود).

و شخصی که دارای ۳ نان بود نیز هشت سوّم آن را و یک سوّم از سهمش باقی مانده که نصیب مرد سوّمی شده است

بنابر این ۸ درهم به نسبت هفت سوّم و یک سوّم تقسیم می‌شود و چون مخرجها یکی هستند مجموع سهم‌ها ۱ + ۷ = ۸ می‌شود،که یک درهم مال ۳ قرص نان و ۷ درهم برای ۵ قرص نان است.

*****

(۱) فروع کافی، تاب القضاء، جدیث ۱۰ - و کتاب تهذیب کتاب القضاء، باب الزیادات فی القضا، حدیث ۱۲.

نمونه هایی از علوم کاربردی

صرف و نحو

«ابوالأسود دُئلی» گوید:

روزی به محضر حضرت امیر علیه السلام شرفیاب شده آن حضرت را در حال تفکّر یافتم،

پس گفتم:

یا امیرالمؤمنین! درباره چه فکر می کنید؟

حضرت فرمود:

در لغت شما خطاها و اشتباهاتی دیده ام می‌خواهم در این باره اصول و قواعدی وضع کنم تا خطاها اصلاح شود.

گفتم: اگر چنین کنید ما را زنده نموده و این لغت در میان ما خواهد ماند.

پس از چند روز نزد آن حضرت رفتم، کاغذی پیش روی من گذاشت که در آن نوشته بود:

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم، تمام کلمات یا اسمند، یا فعل، یا حرف. اسم آن است که مسمایش را روشن کند، و فعل آن است که حرکت و پدیده مسمّی را، و حرف دارای معنایی است که نه اسم است و نه فعل.

آنگاه به من فرمود:

در این باره تتبع کن و آنچه که به نظرت آمد بر آنها بیفزا و بدان که کلمات از نظر دیگر بر سه نوع هستند: ظاهر، ضمیر، و چیزی که نه ظاهر است و نه ضمیر.

ابوالأسود می گوید:

مطالبی جمع آوری نموده خدمت آن حضرت عرضه داشتم که از جمله آنها حروف نصب بود. (مراد حروف مشبّهۀ بالفعل است.) «انّ، أنَّ، لَیْتَ، لَعَلَّ، کَاَنَّ» ولی «لکنَّ» را ذکر نکرده بودم، پس به من فرمود:

چرا «لکنّ» را جزء آنها نیاورده ای؟

گفتم: به نظرم آمد که جزء آنها نیست.

فرمود: چرا از آنهاست، آن را هم بنویس.

«زجاج» از علماء نحو، اصول یاد شده را چنین مثال آورده:

اسم ظاهر، مانند: رجل، زید، عمرو، و مانند اینها،

و ضمیر مانند: اَنَا، اَنْتَ، و تائ در فَعَلْتَ، و یاء متکلّم مثل غلامی.

و کاف خطاب، مانند: ثَوْبُکَ، و مانند اینها،

و امّا آنچه که نه ظاهر است و نه ضمیر، مبهمات است مانند: هذا، هذه، هاتا، تا، (از اسماء اشاره)، و مَن و ما و الذی و ای (از اسماء موصول)، و کم و متی و این (از اسماء استفهام)، و مانند اینها.(۱).

*****

(۱) معجم الادباء، ج۱۴، ص۴۸.

لغت

واّه اَبّا

مردی از ابوبکر معنای آیه قرآن «وفاکِهَهً وَ اَبّا» را پرسش نمود.

خلیفه اوّل معنای «ابّ» را ندانست و گفت:

کدام آسمان بر من سایه می‌افکند و کدام زمین مرا بر می‌دارد یا چه کنم اگر درباره کتاب خدا چیزی بگویم که خود به آن باور نداشته باشم، معنای «فاکهه» را می‌دانم، ولی «ابّ» را خدا بهتر می‌داند.

این حرف او به گوش مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، آن حضرت فرمود:

«سبحان اللَّه» آیا نمی‌داند لفظ «ابّ» به معنای «چراگاه» و زمین پر گیاه می‌باشد، و خداوند در این آیه شریفه در مقام شمردن نعمت هایی است که بر مردم و چهارپایانشان ارزانی داشته تا بدان وسیله تغذیه نموده مایه حیات و قوام بدنشان باشد.(۱).

*****

(۱) ارشاد، مفید، ص۱۰۷.

معنای واژه کلاله

از ابابکر معنای واژه کلاله را پرسیدند نتوانست جواب دهد که امام علی علیه السلام فرمود:

آیا نمی‌داند «کلاله» به معنای برادران و خواهران پدری و مادری است.

که خدای تعالی فرموده:

یَسْتَفتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفتِیکُمْ فِی الکَلالَهِ ان امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ اُخْتٌ فَلَها نِصفُ ما تَرَکَ.(۱).

«از تو ای رسول! درباره (برادران و خواهران) فتوا خواهند، بگو خداوند شما را درباره «کلاله» فتوا می‌دهد اگر مردی از شما بمیرد و از برای او فرزندی نباشد و خواهری داشته باشد از برای آن خواهر است نصف ترکه میت»

و مراد از خواهر در این آیه خواهر پـدری و مادری و یا پدری تنهاست؛ زیرا فقهاء اتفاق دارند که در صورتی خواهر نصف ترکه را ارث می‌برد که پدری و مادری و یا پدری تنها باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَ إنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً اَو امْرَأهٌ وَ لَهُ اَخٌ اَوْ اُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنهُما السُّدسُ(۲).

«و اگر مردی یا زنی وارثی به جز برادر و یا خواهری نداشته باشد هر یک از آنان یک ششم سهم می‌برند».

فقهای امامیّه اتّفاق دارند در این که تفصیـل بین یک ششم در صورت تنهایی و یک سوم در صورت تعدّد اختصاص دارد به خواهر و برادر مادری.(۳).

بنابراین، لفظ «کلاله» در قرآن مجید به طور صریح در برادر و خواهر پدر و مادری و پدری تنها و مادری تنها استعمال شده است.

*****

(۱) سوره نساء، آیه ۱۷۵.

(۲) سوره نسائ، آیه۱۱.

(۳) ارشاد، مفید، ص۱۰۷.

فصاحت و بلاغت

در فصـل هنر سـخنوری آورده ایم که آن حضـرت خطبه ای طولانی بـدون «الف» و خطبه ای دیگر بـدون «نقطه» مشـتمل بر مواعظ ارزنده و معانی عالی انشاء فرمود:

با آن که حرف «الف» که در ترکیب کلمات بیش از سایر حروف به کار رفته و همچنین «نقطه» که در ترکیب الفاظ و سـخن گفتن بسیار ضروری و لازم است.

و از مطـالبی که بیان گردیـد معلوم شـد که آن حضـرت علیه السـلام مبتکر تمام علوم عربی بوده و علوم ادبی از او سرچشـمه گرفته است.

و می گویند:

کسی که به گفتن مطلبی بر دیگران پیشی گرفته صاحب امتیاز است، چه رسد به کسی که علومی را از خود ابداع نموده باشد.

(به فصل هنر، هنر سخنوری مراجعه شود که اعترافات همه دانشمندان نسبت به فصاحت و بلاغت امام علی علیه السلام در آنجا آمده

است.)

علوم جغرافیا

سیّد رضی قدس سره در نهج البلاغه آورده:

حضرت علی علیه السلام در مذمّت اهل بصره به آنان فرمود:

اَرْضُکُمْ قَرِیبَةٌ مِنَ الماء بَعیدَةٌ مِنَ السَّماء

«زمین شما به آب نزدیک است و از آسمان دور» (۱).

ابن ابی الحدید در بیان تفسیر جمله اوّل گفته است که:

زمین بصره به آب دریا بسیار نزدیک می‌باشد و به همین جهت در اثر طغیان آب فارس دوبار غرق شده، یک بار در زمان «القادر باللّه» و دفعه دیگر در زمان «القائم بامر اللّه».

چنانچه آن حضرت در ضمن اخبار غیبیه به آن خبر داده است که می‌فرماید:

کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِیمَةِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُکُمْ دِقَاقٌ، وَعَهْدُکُمْ شِقَاقٌ، وَدِینُکُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُکُمْ زُعَاقٌ، وَالْمُقِیمُ بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّاخِصُ عَنْکُمْ مُتَدَارَکٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. کَأَنِّی بِمَسْجِدِکُمْ کَجُؤْجُؤِ سَفِینَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَیْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِها، وَغَرِقَ مَنْ فِی ضِمْنِهَا.

و روایة: وَایْمُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُکُمْ حَتَّی کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلی مَسْجِدِهَا کَجُؤْجُؤِ سَفِینَةٍ، أَوْ نَعَامَةٍ جَاثِمَةٍ.

و روایة: کَجُؤْجُؤِ طَیْرٍ فِی لُجَّةِ بَحْرٍ.

و روایة أخری: بِلَادُکُمْ أَنْتَنُ بِلَادِ اللَّهِ تُرْبَةً: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِیهَا بِذَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی قَرْیَتِکُمْ هذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّی مَایُرَی مِنْهَا إِلَّا شُرَفُ الْمَسْجِدِ، کَأَنَّهُ جُؤْجُؤُ طَیْرٍ فِی لُجَّةِ بَحْرٍ!

«شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان (شتر عایشه)، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پَست، و پیمان شما از هم گُسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می‌گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند.»

و در روایتی است:

«سوگند بخدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.»

و در روایت دیگر: «مانند سینه مرغ روی آب دریا.»

و در روایت دیگری آمده: «خاک شهر شما بد بو ترین خاکها است، از همه جا به آب نزدیکتر(۲) و از آسمان دورتر، و نُه دَهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!»

پس همان گونه شد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود.

و نیز آورده است که:

معنای «دوری بصره از آسمان» این است که به وسیله ر صدها و آلات نجومی دیده شده که دورترین نقاط معموره روی زمین از دائره «نصف النهار» «اُبُلّه» می‌باشد، که در نواحی بصره واقع است.

و سپس می گوید:

بیان این نکات دقیق از خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام است، زیرا از موضوعاتی خبر داده که عرب به آن آشنایی نداشته و جز دانشمندان محقق کسی به آن آگاهی ندارد، و این از اسرار و غرایب بدیعه آن حضرت علیه السلام می‌باشد.(۳).

*****

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۳ معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) اشاره به علم اُکولوژی EGOLOGIE تأثیر عوامل زیست محیطی در افکار و اخلاق انسان است که عوامل جغرافیایی در مناطق گوناگون أثر ات متفاوت در رفتار و افکار انسانها دارد.

(۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص۸۹.

پاسخ به پرسش های ریاضی

تقسیم عادلانه بهای نان ها

(مراجعه شود به ش۳- نقش علم ریاضی در قضاوت)

تقسیم شترها

سه نفر در تقسیم هفده شتر با هم نزاع کردند،

اولی مدعی یک دوم و دومی یک سوم و سومی یک نهم آنها بود

خواستند شترها را بگونه ای قسمت کنند که کسری نداشته باشد نتوانستند.

دعوا به نزد حضرت امیر علیه السلام بردند.

علی علیه السلام به آنان فرمود مایل نیستید من یک شتر از مال خودم بر آنها افزوده و آنها را بین شما تقسیم نمایم؟

گفتند: آری

پس امام یک شتر بر آنها افزود که مجموعاً هیجده شتر شد و آنگاه یک دوم آنها را که نُه شتر باشد به اولی، و یک سوم را که شش شتر باشد به دومی، و یک نهم را که دو شتر باشد به سومی داد،

و یک شتر باقیمانده خود را نیز برداشت.(۱).

*****

(۱) نکته ریاضی این تقسیم این است که آن سه نفر سهامی را که برای خود تعین کرده بودند مقدار یک هیجدهم از واحد صحیح کمتر بود، و در حقیقت آن یک هیجدهم به نسبت سهامشان بر سهم هر کدام زیادتر بود؛ مثلاً اولی ۹ شتر از۱۷شتر را مالک بود نه ۸/۵ از ۱۷ و همچنین دومی و سومی و چون زیادی‌ها دقیق بود و سائلین به نکات ریاضی آشنایی نداشتند از این جهت حضرت بودن تفصیل و توضیح از راه بسیار ساده ای مشکلشان را حلّ کرد. (مؤلف).

عدد عجیب

مردی یهودی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت:

عددی به من بگو که بدون کسری دارای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۱۱۰ باشد.

امام علی علیه السلام به وی فرمود:

اگر بگویم مسلمان می‌شوی؟

گفت: آری.

پس به وی فرمود:

«اِضْرِبْ اَیّامَ اُسْبُوعِکَ فی سَنَتِکَ» (۱).

«روزهای هفته ات را در سالت ضرب کن»

که حاصل آن مطلوب توست.

و چون یهودی آن را صحیح یافت مسلمان شد.(۲).

شیخ بهائی در «خلاصهٔ الحساب» (۳) آورده، اگر عدد ماه‌ها در روزهای ماه و حاصل آن در روزهای هفته ضرب شود عددی به دست می‌آید که بدون کسری بر همه اعداد یاد شده قابل قسمت است.

و نیز اگر مخرج اعداد ی را که حرف عین در آنها هست که عبارتند از:

«ربع، سبع، تسع و عشر»

(یعنی چهار و هفت و نه و ده درهم ضرب شوند حاصل عددی است که بر تمام اعداد مذکور تقسیم می‌شود.(۴).

*****

(۱) این عدد کوچکترین عددی است که بر اعداد مذکور تقسیم می‌شود.

(۲) کشکول، شیخ بهائی، ج۲، ص۴۲.

(۳) خلاصهٔ الحساب، ص۱۳۶ (الباب الثانی فی حساب الکسور).

(۴) کشکول، ج۲، ص۴۹۹.

تقسیم بیت المال

آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل بر دشمن خویش پیروز گردید با گروهی از یاران مهاجر و انصار خود وارد بیت المال بصره شد و در کنار در همها و دینارها ایستاد و زمانی به آنها خیز ه شد و آنگاه سکّه های طلا و نقره را چنین مخاطب ساخت:

«ای درهم های سفید! و ای دینارهای زرد! غیر مرا مغرور کنید».

و پس از چند لحظه دیگر که نگاهش را ادامه داد، به همراهان خود فرمود:

اینها را بین اصحاب من و کسانی که با من هستند پانصد تا پانصد تا، قسمت کنید، چون دستور را اجراء کردند کاملاً درست بود و یک درهم کم نیامد،

در آن روز تعداد مردان دوازده هزار نفر بود.(۱).

در کتاب «مناقب» (۲) آمده، که حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلافتش در مدینه به منبر رفت و به یاران و شیعیان خود فرمود: میان صف‌ها گردش کنید و به مردم بگویید آیا کسی از خلافت من ناراضی است؟

در این هنگام فریاد مردم بلند شد همگی به یک صدا گفتند:

«خدایا! ما از پیامبرت و پسر عمّش راضی و خشنود هستیم و فرمانشان را به جان و دل می‌پذیریم.»

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عمّار فرمود:

ای عمار برخیز! و در بیت المال برو و به هر نفر سه دینار بده و برای خود نیز سه دینار بیاور.

عمّار با ابوالهیثم و گروهی دیگر از مسلمانان به طرف بیت المال رفته و حضرت نیز از منبر پایین آمد و رهسپار مسجد قبا گردید و در آنجا به نماز و نیایش و دعا مشغول شد.

عمّار با همراهانش وارد بیت المال شده سیصد هزار دینار در آن یافتند و تعداد مردم را نیز صدهزار نفر. (هر نفری سه دینار).

در این هنگام عمّار به حاضران رو کرده و گفت:

به خدا سوگند کسی نه از تعداد مردم مدینه و نه از مقدار دینارها به امام اطّلاع داده است، و این خود نشانه و آیتی است که حقانیت او را اثبات نموده بر شما واجب است که مطیع و فرمانبردار او باشید.

از آن میان طلحه و زبیر و عقیل از گرفتن دینارها امتناع ورزیدند.(۳).

*****

(۱) مروج الذهب، ج۲، ص۳۷۱.

(۲) مناقب، سر وی، ج۱، ص۴۱۹ فی اخبار ه علیه السلام بالغیب.

(۳) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابوهریره نقل کرده که می‌گوید: هشتصد هزار درهم از ابوموسی اشعری نزد خلیفه دوم آوردم، خلیفه دوم گفت چقدر پول آورده ای؟ گفتم: هشتصد هزار درهم. خلیفه دوم چند بار با تعجب گفت: هشتصد هزار درهم! آنگه به من گفت: وای بر تو! هشتصد هزار درهم چقد راست؟ گفتم صدهزار درهم و صدهزار درهم ... و هشت دفعه آن را تکرار کردم. پس مبلغ در نظر خلیفه دوم مهم و زیاد آمد.

تبدیل یک هشتم به یک نهم

حضرت امیر علیه السلام بر منبر خطبه می‌خواند، مردی از آن حضرت پرسید:

شخصی وفات کرده و زنی و پدر و مادری و دو دختر از خود بر جای نهاده، سهم زن چقدر می‌شود؟

حضرت فرمود:

یک هشتم او به یک نهم مبدّل گردید.

که این مسئله به «مسئله منبریّه» شهرت یافت.

(سروی) در بیان تبدیل یک هشتم به یک نهم می‌گوید،

سهم پدر و مادر یک سوم است و سهم دو دختر دو سوم و سهم زن یک هشتم.

و روشن است که در این صورت فرض مسئله از واحد صحیح زیادتر بوده است،

بنابر این مخرج از روی ۲۷ تقسیم می‌گردد و به ترتیب ۳ از ۲۷ برای زن، و ۱۶ از ۲۷ برای دو دختر و ۸ از ۲۷ برای پدر و مادر به طور مساوی.

مسأله دیناریه

زنی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و در حالی که آن حضرت یک پای مبارک را در میان رکاب اسب گذارده بود

مسئله خود را چنین شرح داد:

برادرم وفات کرده و ششصد دینار از خود برجای گذاشته است و ورثه او بر من ستم نموده و تنها یک دینار به من داده اند.

امام علی علیه السلام در پاسخش فرمود:

مگر برادرت دو دختر نداشته؟

زن گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«سهم آنان دو سوم ترکه است که چهارصد درهم می‌شود

یک برادر مادری هم داشته که سهم او یک ششم ترکه است که صد دینار می‌شود،

زنی هم داشته که سهمش یک هشتم ترکه است که ۷۵ دینار می‌شود،

دوازده برادر نیز داشته که به هر کدام دو دینار می‌رسد و باقیمانده ترکه که یک دینار است سهم تو می‌باشد.»

و آنگاه پای دیگر را در رکاب گذارده به طرف مقصد حرکت کرد، که این مسئله به مسئله «دیناریّه» شهرت یافت.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۲، ص۲۶۹.

مدت خواب اصحاب کهف

مردی یهودی از امیرالمؤمنین علیه السلام از مقدار خواب اصحاب کهف پرسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر طبق آیه شریفه قرآن:

«وَلَبِثُوا فی کَهفِهِمْ ثَلاثمأةٍ سِنینَ وَ ازْدادُوا تِسعاً» (۱).

«و آنها در غار کهف سیصد سال، نه سال هم زیادتر درنگ کردند»

به او پاسخ داد.

یهودی گفت:

ما در کتاب آسمانی مان سیصد سال یافته ایم.

امام علی علیه السلام فرمود:

سالِ شما شمسی، و از ما قمری است.(۲).

*****

(۱) سوره کهف، آیه ۲۴.

(۲) تفسیر مجمع البیان.

نکات علمی نسبت به هیئت و نجوم (میتورولوژی)

جوّ شناسی

هنگـامی که حضـرت امیر علیه السـلام خواست به جنگ صـفین رود، این دعا را که مشـتمل بر چگونگی آفرینش آسـمان و زمین و حکمت آفرینش کوه هاست انشاء فرمود:

«اللهم رب السقف المرفوع، و الجو المکفوف، الّذی جعلته مغیضاً للّیل و النهار »....

«بارخدایا! ای پروردگار آسمان بلند! و جو محفوظ از انتشار، که قرار داده ای آن (جو) را محل فرو رفتن شب و روز » (... ۱).

شهرستانی در کتاب «الهیئة و الاسلام» (۲) آورده است:

منظور از «جو مکفوف» این است که جوّ با آن که به خودی خود اقتضای پراکندگی و انتشار دارد از آثار قدرت خدای تواناست که آن را در جای معیّنی نگهداری نموده است.

و نیز در شرح «الذی جعلته مغیضاً للیل والنهار» می گوید:

کلمه «مغیض» به معنای جائی است که آب را می‌مکد و آن را به خود جذب می‌نماید، و گویا آن حضرت (به طور استعاره) شب و روز را به معنای نور و تاریکی قرار داده و چنین فرموده:

«خدایا! تو نور و ظلمت را در جو فرو برده ای و در اثر فرو رفتن نور در جو، شب به وجود آمده، و در اثر فرو رفتن تاریکی در جو روز پدید آمده است»

که آن حضرت چنین فرض نموده که هوا نور و ظلمت را مکیده و بلع می‌نماید و هم اکنون پس از گذشتن قرن های زیاد دانشمندان علم هیئت به وسیله آلات مجهز «طیف نما» و یا «اسپکترسکوپ» دیده اند که جو بر اثر اقتضاء و احتیاجش مقداری از نور را می‌مکد و بقیّه اش را برای ما بر می گرداند.

*****

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶ معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) الهیئة و الاسلام، ص۵۱.

حرکت زمین

و نیز حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه در بیان حکمت آفرینش کوهها می‌فرماید:

«..فَسَکَنَتْ عَلی حَرَکَتِها مِنْ اَن تَمِیدَ بِاَهْلِها، اَو تَسِیخَ بَحَمْلِها اَو تَزُولُ عَنْ مَواضِعِها »...

«ساکن شد زمین با حرکاتی که دارد از این که اهل خود را مضطرب کند، و یا آنان را فرو برد به واسطه نرمی زمین و سنگینی آن اشیاء یا از جایگاه خود برطرف شود».

در کتاب «الهیئة و الاسلام» آمده:

«این دو جمله از خطبه، دو دلیل روشن هستند بر حرکت انتقالی زمین در صورتی که لفظ «عَلی» در فقره اول به معنای «مع» باشد(۱) و معنای «اوتسیخ بحملها» این است که وجود کوههای سنگین روی زمین سبب شده تا زمین اهل خود را فرو نبرد.

و در تفسیر «او تزول عن مواضعها» آورده:

ظاهر این کلام این است که

زمین دارای حرکاتی است در مدار خود، زیرا زمین بنابر آنچه که متأخرین قائلند دارای مواضع بی شماری است که همه در مدار معین در مقابل برج های دوازده گانه است پس بنابراین تفسیر «علی حرکتها» تمام می‌شود با حرکت انتقالی سالیانه و این که کوهها و ریشه های کوهها حافظ هئیت اجزاء زمین هستند و مانع می‌شوند از تفرق و اضطراب زمین و برطرف شدنش از مواضع خاصه ای که در فلک مخصوصش دارد.

دقت کنید، که آن حضرت برای زمین مواضعی معرفی نموده و پر واضح است که بنابر هیئت قدیم قائل به مرکزّیت و سکون زمین بوده اند این فرمایش حکمت آمیز هرگز معنای صادقی نداشت؛ زیرا چیزی که ساکن باشد تنها یک موضع دارد.

*****

(۱) استعمال لفظ «علی» به معنای «مع» شایع است، مانند قول خدای تعالی: «الحمدللّه الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل» که به معنای «مع الکبر» می‌باشد. و نیز این آیه شریفه: «ویطعمون الطعام علی حبه » ... که به معنای «مع حبه» می‌باشد. (الهیئهٔ والاسلام، ص ۸۰).

حرکات زمین

و نیز در ضمن خطبه ۹۰ نهج البلاغه می‌فرماید:

«..و عدَّلَ حرَکاتِها بِالرّاسِیاتِ مِنْ جَلامیدِها»

«خداوند حرکات زمین را به وسیله کوهها و اجسام سنگین تعدیل نمود».

شهرستانی در شرح این جمله آورده است که:

«ظاهر این کلام این است که کوه های سنگین و سنگ های سخت سبب شده که زمین به واسطه حرکات گوناگون مضطرب نشود، و نیز در اثر تعارض جاذبه‌ها و دافعه‌ها تعادل خود را از دست ندهد».

و سپس می گوید:

دانشمندان قرن ما حرکتهای زیادی برای زمین قائل شده اند که مشهورترین آنها پنج حرکت است؛ و «فیلکس ورنه» فرانسوی، از دانشمندان زمین شناس یازده حرکت برای زمین نقل کرده است، که من هشت حرکت را از آنها انتخاب کرده و می‌نگارم:

۱- حرکت محوری شبانه روزی.

۲- حرکت سالیانه و انتقالی زمین به دور خورشید.

۳- حرکت اقبالی.

۴- حرکت نقطه اوج و حضیض کره زمین.

۵- حرکت تقدیم اعتدال پاییزی و بهاری.

۶- حرکت ارتعاشی قمری.

۷- حرکت ارتعاشی شمسی.

۸- حرکت تبعی.(۱).

*****

(۱) الهیئهٔ و الاسلام، ص۸۳.

درباره ماه و خورشید و فَلَک

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ۹۱ نهج البلاغه معروف به «اشباح» در بیان حکمت آفرینش خورشید و ماه می‌فرماید:

...« وَجَعَلَ شَمْسَها آیَةً مَبْصِرَةً لِنَهارِها، وَقَمَرها آیَةً مَمْحُوةً مِنْ لَیلِها».

...(و خورشید آسمان را نشانه روشنی بخش روز و ماه را نوری کمرنگ برای (زدودن شدت تیرگی) شب‌ها قرار داد.)

امام صادق علیه السلام به مفضّل می‌فرماید: (۱).

ای مفضّل! بیندیش در طلوع و غروب آفتاب برای برپایی دولت روز و شب، که اگر طلوع آفتاب نبود تمام کارهای عالم باطل می‌شد مردم نمی‌توانستند کار و کسب و فعّالیتی داشته ما یحتاج زندگانی خود را تأمین نمایند و جهان سراسر ظلمانی می‌شد.

و مردم به سبب عدم استفاده از زیبایی و صفای نور، لذّتی از زندگانی نمی‌بردند و این بر همه کس روشن است.

حال در منافع غروب خورشید تأمل کن که اگر آن نبود مردم آرامش و راحتی نداشتند، با شدّت احتیاج بدنهای آنان به استراحت، به منظور رفع خستگی بدن و تجدید قوا و برانگیخته شدن جهاز هاضمه برای هضم غذا و نفوذ غذا به سوی اعضای بدن. گذشته از این که زمین بر اثر دوام تابش خورشید داغ شده و موجودات روی آن نیز از حیوان و نبات از بین می‌رفتند.

*****

(۱) بحارالانوار، ج۳، ص۱۱۳ -۱۱۲.

آموختن نجوم

سیّد رضی قدس سره در نهج البلاغه(۱) آورده است که:

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام عازم بر جنگ با خوارج بود، مردی از یاران آن حضرت خدمتش عرضه داشت: اوضاع نجوم و ستارگان دلالت بر نحوست و بدی دارد و بر تو می‌ترسم اگر امروز حرکت کنی به مقصودت نرسی و بر دشمنت پیروز نگردی.

امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود:

آیا گمان داری که تو ساعتهای نیک و بد را دانا هستی، و در نتیجه مردم را به خوبی‌ها و بدی‌ها رهنمون می‌شوی؟

کسی که تو را در این پندار تصدیق کند قرآن را تکذیب نموده و از استعانت به خدای متعال در راه رسیدن به محبوب و دفع مکروه بی نیاز می‌شود

و شایسته است که عمل کنندگان به قول تو، تو را حمد و ستایش کنند نه پروردگارشان را؛ زیرا این تو هستی که آنان را به خوشیها و خوبی‌ها رسانده ای و از صدمه‌ها و زیان‌ها ایمن گردانده ای.

و آنگاه به مردم رو کرده و فرمود:

برحذر باشید از آموختن علم نجوم! مگر به منظور استفاده در راه های زمین یا دریا؛ زیرا یادگرفتن آن در غیر این صورت به کهانت دعوت می کند، و منجم مانند کاهن است، و کاهن مانند ساحر و ساحر مانند کافر، و کافر در آتش است.

*****

(۱) خطبه ۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

ابتدای تاریخ

خلیفه دوم درباره نوشتن تاریخ با مردم مشورت کرد امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

مبدأ تاریخ را روز هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار دهید و مانند زمان آن حضرت تاریخ بزنید؛ زیرا پیامبر در ماه ربیع الاول وارد مدینه گردید.

خلیفه دستور نوشتن تاریخ را داد و مردم تاریخ را از روز ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مشخص می کردند و به همین نحو ادامه پیدا کرد.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۱، ص۳۳۸.

رهنمودهایی در طب و بهداشت

گرچه در جلد چهاردهم (امام علی علیه السلام و بهداشت و درمان) این بحث بگونه گسترده ای مورد ارزیابی و شناخت قرار گرفته است، امّا در اینجا به برخی از رهنمودها اشاره می گردد.

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به خوردن ماهی مداومت مکنید؛ زیرا بدن را آب و لاغر می کند.(۱).

۲- خوردن گردو در گرمای شدید حرارت داخلی را تهییج، و در بدن ایجاد دمل می‌نماید، و خوردن آن در زمستان کلیه‌ها را گرم و برودت را دفع می کند.(۲).

۳- هر گاه مسلمان ضعیف شود گوشت و شیر بخورد.(۳).

۴- با خوردن بنفشه حرارت تب را بشکنید.(۴).

۵- نخوردن شام موجب ضعف و خرابی بدن می‌شود.(۵).

۶- شیر گاو دو است، و نیز فرمود: پیه های گاو دردآور و روغن و شیرش شفابخش است.(۶).

۷- کسی که در اول صبح ۲۱ دانه کشمش بخورد مریض نمی‌شود.(۷).

۸- سیب بخورید که معده را دبّاغی می کند.(۸).

۹- خوردن گلابی قلب ناتوان را قوی و معده را پاکیزه می کند.(۹).

۱۰- سعتر (آویشن = که گاه برای جلوگیری از اشتباه شدن با شعیر، با حرف صاد نوشته می‌شود، نام گیاهی است) برای معده کرک می‌شود مانند کرکهای حوله.(۱۰).

۱۱- در گرما به بر پشت نخوابید که آن پیه کلیه‌ها را آب می کند، و پاهای خود را به سفال نسایید که رگ جذام را تحریک می‌نماید.(۱۱).

۱۲- قبل از خوردن غذا نمک بخورید، اگر مردم خواص نمک را می‌دانستند آن را بر تریاق مجرب مقدّم می‌داشتند.(۱۲).

۱۳- طول دادن به هنگام تخلیه، بواسیر می‌آورد.(۱۳).

۱۴- غدّه‌ها را از گوشت بیرون بیاورید که خوردن آنها رگ جذام را تحریک می کند.(۱۴).

۱۵- در برابر خورشید قرار نگیرید که رنگ بدن را متغیّر، لباس را پوسیده و بیماری پنهان را ا شکار می‌سازد.(۱۵).

۱۶- خوردن غذاهای رنگارنگ و متنوّع شکم را بزرگ و الیه‌ها را سست می کند.(۱۶).

*****

(۱) فروع کافی، کتاب الطعمه، باب السمک، حدیث۵.

(۲) فروع کافی، ج۶، ص۳۴۰، حدیث۱.

(۳) فروع کافی، ج۶، ص۳۱۶، حدیث۲.

(۴) فروع کافی، ج۶، ص۵۲۲، حدیث ۱۱.

(۵) فروع کافی، ج۶، ص۳۱۷، حدیث ۸.

(۶) فروع کافی، ج۶، ص۳۳۷، حدیث ۱.

(۷) فروع کافی، ج۶، ص۳۵۱، حدیث ۱.

(۸) فروع کافی، ج۶، ص۳۵۷، حدیث ۱۱.

(۹) فروع کافی، ج۶، ص۳۵۷، حدیث ۱.

(۱۰) فروع کافی، ج۶، ص۳۷۵، حدیث ۱.

(۱۱) فروع کافی، کتاب الزی، باب الحمام، حدیث ۱۹.

(۱۲) فروع کافی، ج۶، ص۳۲۶ حدیث۴.

(۱۳) خصال باب الواحد، حدیث ۶۵.

(۱۴) فروع کافی، ج۶، ص۲۵۴، حدیث ۵.

(۱۵) خصال، باب الثلاثة، حدیث ۴۴.

(۱۶) فروع کافی، ج۶، ص۳۱۷، حدیث ۸.

مباحثی پیرامون کیمیا

از حضرت امیر علیه السلام از وجود کیمیا پرسیدند؛ آن حضرت فرمود:

کیمیا بوده و هست و خواهد بود.

پرسیدند: صنعت آن چگونه است؟

حضرت فرمود:

از جیوه روان، و سرب و زاج و آهن زنگ زده و زنگار مس سبز...

بعضی گفتند: فهم ما به این نمی‌رسد.

فرمود: بعض اجزایش را زمین و آب قرار دهید...

عرضه داشتند: برای ما بیشتر توضیح دهید.

فرمود:

همین مقدار بس است؛ زیرا حکمای پیشین بیش از این نگفته اند تا مردم آن را بازیچه نگیرند.(۱).

از ابن خلکان نقل شده که:

«جابر بن حیان کتاب بزرگی در حدود هزار صفحه در صنعت کیمیا نگاشته که مشتمل بر پانصد رساله از امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌باشد».

و نیز جرجی زیدان می‌گوید:

«جابربن حیان از شاگردان امام صادق علیه السلام نخستین کسی بوده که اساس شیمی جدید را بنا نهاده است.»

*****

(۱) مناقب سروی، ج۱، ص۲۷۴.

خطّ و خطاطی

روش زیبا نویسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به منشی خود عبیداللّه بن ابی رافع فرمود:

در دواتت لیقه بگذار زبانه قلمت را طولانی گردان، بین سطر هایت فاصله بینداز، و حروفت را نزدیک هم بنویس، زیرا رعایت این

نکات بر زیبایی خط می‌افزاید.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۱۵ معجم المفهرس مؤلّف.

روش تمرکز فکری خطّاط

و نیز آن حضرت علیه السلام نسبت به روش تمرکز فکر برای خط نویسی به کاتب خود فرمود:

روی زمین بنشین، و قلم را با انگشتانت بگیر و چشمانت را در صورتم قرار ده تا هرچه می گویم آن را در قلبت جای دهی.(۱).

*****

طبقات النحاة السیوطی.

پاسخ به پرسشها

پاسخ به شبهات

شناخت اجزای حرام گوسفند

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار قصاب‌ها تشریف برده و آنان را از فروختن هفت چیز از گوسفند نهی کرد:

۱- خون

۲- گوشه های دل

۳- سپرز

۴- رگ نخاع

۵- غده ها

۶- خُصیه ها

۷- آلت نری

یکی از قصاب‌ها گفت:

یا امیرالمؤمنین، سپرز و کبد یکی هستند و فرقی بین آنها نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

چنین نیست، اکنون دو ظرف آب برایم بیاور.

دو ظرف آب، و کبد و سپر زی برای آن حضرت آوردند، آنگاه فرمود:

کبد و سپرز را از وسط بکشافید.

سپس دستور داد:

آنها را در آب بخیسانند.

چون چنین کردند دیدند که کبد، سفید شده چیزی از آن کم نگردید، ولی سپرز سفید نشده و تمامش مبدّل به خون گردیده و به صورت پوست و مقداری رگ در آمد.

در این هنگام آن حضرت علیه السلام به معترض رو کرده و فرمود:

این را که دیدید فرق آنها بود، کبد گوشت است و سپرز خون.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۲۵۳، حدیث ۲.

ضرورت سلامت فرزندان

سروی در مناقب آورده:

چهل زن نزد خلیفه دوّم رفته از او از شهوت آدمی پرسش نمودند.

خلیفه دوم گفت:

مرد دارای یک جزء و زن نُه جزء است.

پرسیدند:

پس چگونه است که مردان از انواع زنان دائم و متعه و کنیز استفاده می‌کنند ولی برای زنان جز یک مرد جایز نیست؟!

خلیفه دوم پاسخ این سئوال را ندانست، از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد.

امیرالمؤمنین به آنان دستور داد:

هر کدام ظرفی پر از آب بیاورند.

و آنگاه فرمود: همه آبها را در ظرف بزرگی بریزند.

و سپس به هر یک فرمود:

حالا هر کدامتان آبی را که ریخته اید بردارد.

گفتند: قابل جداسازی نیست.

امام علی علیه السلام نتیجه گرفت که اگر آن قانون نبود، فرق بین اولاد و نسب ممکن نبود و میراث و نسب باطل می‌گشت.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۱، ص۴۹۲.

روش برخورد با مردم شکست خورده بصره

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اهل بصره پیروز گردید و اسیرانشان را آزاد کرد بعضی از یاران آن حضرت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند:

چگونه خون های آنان بر ما حلال بود ولی اسیرانشان بر ما حرام؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

چگونه حلال باشد بر شما زنان و فرزندانی که در مملکت اسلام و مسلمانان زندگی می‌کنند، آنچه را که دشمن در لشکرگاه خود بر جای گذاشته برای شما غنیمت است، ولی آنچه که در خانه‌ها پنهان کرده بر شما حلال نیست.

و چون بر گفتار خویش اصرار ورزیدند آن حضرت علیه السلام برای آگاهی آنان فرمود:

پس بر عایشه (همسر رسول خدا) قرعه بزنید، قرعه به نام هر کس در آمد عایشه را به او خواهم داد.

آنان به خود آمده توبه و استغفار نموده و از نزد آن حضرت خارج شدند.(۱).

*****

(۱) وسائل، ج۱۱، ص۵۵، حدیث ۳.

شرط دوستی اهل بیت

مردی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت:

من هم شما را دوست دارم و هم فلان شخص را که دشمن شماست.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

تو الآن مثل شخصِ اعور (یک چشمی) هستی، یا تمام کور شو و یا تمام روشن.(۱).

*****

(۱) مسطرفات سرائر، ص۱۴۹.

پاسخ به سئوالات عمومی

پاسخ به مشکلات علمی پادشاه روم

پادشاه روم طیّ نامه ای سئوالات علمی فراوانی برای معاویه فرستاد و متذکّر شد که:

اگر پاسخ دادی، من مالیات برای تو می‌فرستم، و اگر پاسخ ندادی تو باید برای من مالیات بفرستی.

معاویه و مشاورانش هر چه فکر کردند به نتیجه ای نرسیدند، جز آنکه آن سئوالات را برای امام علی علیه السلام بفرستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کمال صداقت و امانت به تمام سئوالات مطرح شده پاسخ دادند، و معاویه آنها را برای پادشاه روم فرستاد.

و چند بار این حرکت علمی تکرار شد تا آنکه پادشاه روم متوجّه گردید که پاسخ از امام علی علیه السلام می‌باشد.(۱).

حتّی یکی از سئوالات در طیّ جنگ صفّین به دست معاویه رسیده بود که آن را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و امام پاسخ صحیح آن را داد.

پرسیده بودند:

لاشَیْی ءْ (هیچ چیز) یعنی چه؟

امام علی علیه السلام دست قنبر را گرفت و از دور، سراب را به او نشان داد و فرمود سراب لا شیی ء است. که قرآن می‌فرماید:

حَتّی اذا جائَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً

«از دور آب می‌بیند ولی وقتی که به آن نزدیک می‌شود، چیزی نمی‌یابد.»

*****

(۱) کوکب دُرّی ج۲ ص۶۸.

تعیین تاریخ هجری

در زمان حکومت خلیفه دوّم روزی عهدنامه ای نوشتند و تاریخ آن را با ماه شعبان ثبت کردند.

خلیفه دوّم گفت:

«کدام ماه شعبان؟ شعبان امسال یا سال آینده؟»

اصحاب و یاران و صاحبنظران اجتماع کردند تا مشکل تاریخ را حلّ کنند.

یکی گفت: بر أساس تاریخ پارسی ها

دیگری گفت: همانند تاریخ روم و رومیان

و بعضی گفتند: تاریخ اسکندر

جمعی دیگر گفتند: میلاد حضرت مسیح۷

و خلیفه دوّم، هرمزان ایرانی را آورد تا تاریخی همانند تاریخ پارسیان مشخّص کند.(۱).

امّا اکثر مسلمانان نظریّات یادشده را نپذیرفتند.

تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مبدأ تاریخ امّت اسلامی باید هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشد، زیرا هجرت، آغاز پیروزی و ظهور اسلام بود، از ولادت و بعثت هم مهمتر است.

همه پذیرفتند و صدایِ «اَحْسَنْت اَحْسَنْت» مردم بالا گرفت.(۲).

و این حقیقت در سال ۱۶ هجری تحقّق یافت.

نظرِ بر حقِّ امام علی علیه السلام بیانگر ارزش گرائی و مکتبی بودن امام در همه مسائل حتّی تاریخ است، که همه جا باید با اهداف بلند اسلامی حرکت کرد و نظر داد.

*****

(۱) حبیب السّیر ص۱۶۷.

(۲) کامل ابن أثیر ج۲ چاپ دوّم ص۳۶۸.

مسافت خاور و باختر

مسافت خاور و باختر را از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مسیر یک روز خورشید است.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۹۴ معجم المفهرس مؤلّف.

محاسبه اعمال بندگان

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

چگونه خداوند با تمام خلق با آن همه زیادی که دارند محاسبه می کند؟

حضرت فرمود:

همان گونه که آنان را با آن همه کثرت روزی می‌دهد.

و نیز پرسیدند:

چگونه خداوند با آنان حساب می کند که او را نمی‌بینند؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

آنگونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶ معجم المفهرس مؤلّف.

راه رسیدن روزی

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:

اگر مردی در اتاقی نگهداری شود روزیش از کجا به او می‌رسد؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

از جایی که مرگ به سراغش می‌آید.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۵۶ معجم المفهرس مؤلّف.

فرق حق و باطل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است.

معنای آن را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چهار انگشت دست خود را جمع نموده و میان گوش و چشم خود قرار داد، و آنگاه فرمود:

باطل این است که بگویی شنیدم،

و حق این است که بگویی دیدم.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۱۳۷ معجم المفهرس مؤلّف.

فاصله آسمان و زمین

فاصله آسمان و زمین را از آن حضرت علیه السلام پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به قدر دیدگان انسان، و دعای ستمدیده.(۱).

*****

(۱) غارات، ثقفی، ص ۱۱۱.

مزه آب

مزه آب را از آن حضرت علیه السلام پرسیدند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

آب طعم زندگی می‌دهد.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۵۱۰.

گرمابه

حضرت علی علیه السلام و خلیفه دوم داخل در گرمابه شدند.

خلیفه دوم گفت:

بد جائی است گرمابه! رنج و زحمتش زیاد، و حیا و عفتش کم می‌باشد.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بلکه آن خوب جایی است، چرک و آلودگی بدن را می‌زداید و آتش را به یاد می‌آورد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۲، حدیث ۲.

لذیذ ترین گوشت ها

در حضور خلیفه دوم سخن از گوشت به میان آمد.

خلیفه دوم گفت:

پاکیزه ترین گوشت‌ها گوشت مرغ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مرغ مثل خوک است در پرندگان، پاکیزه ترین گوشت‌ها گوشت جوجه ای است که به پرواز در آمده یا قریب به آن باشد.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۷، حدیث ۲۴.

بخیل از ظالم معذور تر است

مردی گفت:

بخیل از ظالم معذور تر ست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنش را شنید.

پس به او فرمود:

چنین نیست؛ زیرا شخص ظالم توبه و استغفار می‌کند و اموال مردم را به صاحبانشان رد می‌نماید و ذمه اش بری می‌شود، ولی بخیل آنگاه که بخل ورزد نه زکات می‌دهد، و نه به فقیری کمک می‌کند و نه صله رحم بجا می‌آورد و نه از مهمانی پذیرایی می‌نماید پس حرام است بر بهشت که بخیل در آن داخل گردد.(۱).

*****

(۱) قرب الاسناد، ص۳۵.

عمل اهل باطل

اصبغ بن نباته می‌گوید:

هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام سر از سجده دوم بر می‌داشت اندکی می‌نشست و آنگاه برمی خاست.

عدّه ای عرضه داشتند:

یا امیرالمؤمنین! پیش از شما خلیفه اول و دوم چنین نمی‌کردند، بلکه بعد از سجده یکراست بر می‌خاستند.

آن حضرت علیه السلام فرمود:

این عمل اهل باطل است، زیرا این رفتار بر عظمت و وِقار نماز می‌افزاید.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج۲، ص۳۱۴، حدیث ۱۳۳.

قبر هود و یهودا

اصبغ بن نباته می‌گوید:

در «نُخیله» (۱) قبر بزرگی بود که یهودیان مُردگان خود را در اطراف آن به خاک می‌سپردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

مردم درباره این قبر چه می‌گویند؟

امام حسن علیه السلام فرمود:

می گویند قبر هود پیامبر است، آنگاه که قومش از اطاعت او سر برتافتند و بدین سرزمین آمده و در اینجا وفات کرده اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

دروغ می گویند، حقّا که من نسبت به این قبر از آنان آگاه تَرم.

این قبر یهودا پسر بزرگ یعقوب است.

و آنگاه فرمود:

آیا در این نواحی شخص مطّلعی پیدا می‌شود؟

گفتند: بله.

پیرمرد کُهنسالی را به نزد آن حضرت آوردند.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

منزل تو کجاست؟

پیرمرد گفت: در ساحل دریا.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فاصله اش با کوه سرخ چقدر است؟

پیرمرد گفت: به آن کوه نزدیک است.

حضرت فرمود:

قوم تو درباره آن چه می گویند؟

پیرمرد گفت:

می گویند قبر ساحری است.

حضرت فرمود:

خلاف می گویند، آن قبر هود است و این قبر یهودا.

آنگاه فرمود:

در روز قیامت هفتاد هزار نفر از پشت شهر کوفه با چهره هایی تابان همچون مهر و ماه محشور شده، بدون حساب داخل در بهشت می‌شوند.(۲).

*****

(۱) نخیله، پادگان بزرگ نظامی است که در نزدیکی کوفه قرار داشت.

(۲) صفین، نصر، ص۱۲۶.

افشای یک شکایت

زنی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

شوهرم با کنیز م زنا می کند.

امام علی علیه السلام به وی فرمود:

اگر راست می گویی شوهرت را سنگسار می کنیم، و اگر دروغ می گویی تو را تازیانه می‌زنیم، زیرا به شوهرت تهمت زده ای.

زن گفت:

مرا به نزد اهلم بازگردانید که از خشم و غیرت آتش گرفته ام.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۱، ص۵۰۸.

پاسخ به سئوالات شرعی

حکم ماهی بدون پولک

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوقه بر استر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوار شد و به بازار ماهی فروشان تشریف برد و به آنان فرمود:

از ماهی‌ها آن قسمی را که پولک ندارد، نخورید و نفروشید.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص ۲۲۰، حدیث ۶.

پرنده حرام گوشت

امام علی علیه السلام فرمود:

بپرهیزید از خوردن گوشت پرنده ای که سنگدان و چینه دان و خارِ پشتِ پا ندارد.(۱).

*****

(۱) خصال، باب الأربع مائة، ص۶۱۵.

حیوان حرام گوشت

امام علی علیه السلام فرمود:

بپرهیزید از خوردن گوشت حیوان درّنده ای که دندان نیش دارد و پرنده ای که دارای چنگال است.(۱).

*****

(۱) خصال، باب الأربع مائة، ص۶۱۵.

صید

امام نسبت به صید پرنده فرمود:

پرنده هرگاه قادر بر پرواز گردد صید است و برای هرکس که او را بگیرد حلال می‌باشد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، کتاب الصی، باب صید الییور الاهلیه، حدیث ۵.

آلت ذبح

امام علی علیه السلام نسبت به ذبح فرمود:

ذبح روا نمی‌باشد، مگر به وسیله آهن(۱) (وسیله ذبح باید از جنس آهن باشد).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۲۲۷.

استصحاب

امام علیه السلام نسبت به استصحاب فرمود:

هرکس نسبت به چیزی یقین داشته باشـد، پس در آن شک کند باید طبق تفتیش عمل نماید، زیرا شک یقین را دفع نمی‌کند و آن را نمی‌شکند.(۱).

*****

(۱) خصال، باب الاربع مائهٔ، ص۶۱۹.

نیّت خیر

دو شتر از مردی فرار کرده، دیگری آنان را گرفته هر دو را به یک ریسمان بست.

یکی از آن دو شتر خفه شد و مُرد.

دعوا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح گردید،

آن حضرت فرمود:

گیرنده ضامن نیست، زیرا او جز اصلاح قصدی نداشته است.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج۱۰، ص۳۱۵، حدیث ۱۶.

موجودات زنده در آب و هوا

حضرت علی علیه السلام فرمود:

از پشت بام در هوا، و نیز در آب جاری بول نکنید و هر کس چنین کند و به بلایی گرفتار شود سرزنش نکند، مگر خودش را؛ زیرا آب و هوا دارای موجودات زنده هستند!(۱).

*****

(۱) خصال، باب الاربع مائهٔ، ص۶۱۳.

حکم زیور آلات کعبه

خلیفه دوم خواست زیور آلات خانه کعبه را تصرّف کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قرآن بر پیامبر نازل شده و اموالی را که جنبه عمومی دارند چهار قسم قرار داده است:

۱- ارث

۲- اموال عمومی

۳- خمس

۴- صدقات و زکات

و مصرف هر کدام را نیز معیّن نموده است، و زیور های خانه کعبه هم در آن روز وجود داشت و خداوند برای آنها حکمی نفرمود، نه این که آنها را ندیده و یا فراموش کرده باشد و اینک تو هم آنها را به حال خود بگذار.(۱).

خلیفه دوم به فرموده امیرالمؤمنین عمل کرد و به آن حضرت گفت:

اگر تو نبودی مفتضح، و رسوا می‌شدیم.(۲).

*****

(۱) حکمت ۲۷۰، نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلف.

(۲) مناقب، سروی ج ۱، ص۴۶۸.

نفع و زیان حجرالأسود

هنگامی که خلیفه دوم حجرالأسود را بوسید به آن خطاب کرد و گفت:

می دانم که تو سنگی هستی و به کسی نه زیانی می‌رسانی و نه نفعی، و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیده ام تو را می‌بوسید هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:

بلکه این سنگ هم زیان می‌رساند و هم نفع.

خلیفه دوم گفت: چگونه؟

آن حضرت فرمود:

آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت عهدنامه ای برایشان نوشت و همین سنگ آن را در خود فرو برد.

پس در روز رستاخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد داد.

و این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می‌خوانند:

«اللهم ایمانا بک، و تصدیقاً بکتابک، و وفائاً بعهدک».

«خدایا به تو ایمان می‌آورم، و کتاب تو را تصدیق می کنم، و به عهد تو وفا می‌نمایم» (۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص۴۹۴.

دیه عَلَقه

مردی ضربه ای بر شکم زنی حامله وارد ساخت، زن بر اثر آن ضربه عَلَقه ای (مقداری خون بسته) سقط کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن مرد باید دیه عَلَقه را به مقدار چهل دینار به زن بدهد، و این آیه شریفه را تلاوت نمود:

«ولقد خلقنا الانسان من سلالهٔ من طین » (... ۱).

«به تحقیق انسان را از خلاصه گل بیافریدیم و سپس آن را در قرار گاهی استوار (رحم) قرار دادیم، سپس آن نطفه را پاره ای خون بسته گردانیدیم، پس آن خونِ بسته را مانند گوشت جویده گردانیدیم، پس آن گوشت را استخوانهایی گردانیدیم پس آن استخوآنها را گوشت پوشانیدیم، پس آفریدیم او را آفرینش دیگر (او را به صورت انسانی در آورده و در او روح دمیدیم).

پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

و آنگاه فرمود:

دیه نطفه بیست دینار، و عَلَقه چهل دینار، و مُضْغه شصت دینار، و استخوان پیش از تمام شدن خلقتش هشتاد دینار و جَنین کامل قبل از دمیدن روح صد دینار، و پس از دمیدن روح هزار دینار می‌باشد.(۲).

*****

(۱) سوره مؤمنون، آیه ۱۱.

(۲) ارشاد مفید، ص۱۱۹.

بازگشت نتائج اعمال

سیّد رضی قدس سره در کتاب «خصائص» آورده:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سه عمل است که بازگشت آنها به خود انجام دهنده آنها خواهد بود که در قرآن کریم ذکر شده اند:

«ستم کردن،

پیمان شکستن،

مکر و تزویر».

که خدای بزرگ فرمود:

«یَا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا بَغْیُکُمْ عَلی اَنْفُسِکُمْ» (۱).

«ای مردم، سرکشی و ستم کردن شما بر خود شماست.»

«وَ مَنْ نَکَثَ فَاِنَّمَا یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ» (۲).

«هر که پیمان شکند فقط به زیان جان خود می‌شکند»

«وَلَایَحیقُ الْمَکْرُ السَّیِّی ءُ اِلَّا بِاَهْلِهِ» (۳).

«احاطه نمی‌کند نیرنگ بد، مگر به اهل خودش» (۴).

*****

(۱) سوره یونس، آیه ۲۲.

(۲) سوره فتح، آیه ۹.

(۳) سوره فاطر، ایه ۴۲.

(۴) خصائص، سید رضی، ص۱۰۱.

آثار نعلین زرد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نعلین زرد اندوه را کم می‌کند، زیرا خداوند می‌فرماید:

«اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينْ» (۱).

«گاوی است زرد که نظر کنندگان را شاد و مسرور می‌گرداند» (۲).

*****

(۱) سوره بقره، آیه ۶۸.

(۲) عرائس، ثعلبی.

بیماری و آزمایش الهی

امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار شده بود، گروهی از آن حضرت عیادت کردند و عرضه داشتند:

چگونه صبح نمودی؟

حضرت فرمود: به بدی و شر.

آنها گفتند:

سبحان اللَّه! آیا کسی همانند شما اینگونه سخن می‌گوید؟!

آن حضرت علیه السلام فرمود:

خدای تعالی می‌فرماید:

«و نبلوکم بالشرّ والخیر فتنهٔ والینا ترجعون» (۱).

«و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده بیازمائیم (و به هنگام مرگ) به سوی ما باز گردید.»

همانا خیر تندرستی و بی نیازی، و شرّ بیماری و فقر است، برای امتحان و آزمایش انسانها.

*****

(۱) سوره انبیاء، آیه ۳۴.

ناآگاهی خلیفه و اصولگرائی امام

در سفر حج چند نفر از اهل حل(۱) کبکی را صید کرده و آن را پخته به خلیفه سوم که در حال اِحرام بود، تقدیم نمودند، خلیفه

سوم گفت:

این صیدی است که ما خود آن را شکار نکرده ایم بلکه افرادی غیر مُحرم آن را صید نموده برای ما آورده اند بنابر این خوردن آن برای ما بدون مانع می‌باشد.

از آن میان مردی گفت:

امام علی علیه السلام خوردن چنین صیدی را جایز نمی‌شمرد.

خلیفه سوم کسی را به نزد آن حضرت فرستاد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قیافه ای خشمگین وارد گردید.

خلیفه سوم به آن حضرت گفت:

تو زیاد با ما مخالفت می کنی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یاد می کنم خدا را درباره کسانی از شما که به خاطر دارند،

مردی پنج تخم شتر مرغ در سفر حج نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورد و پیغمبر به وی فرمود:

ما مُحرِم هستیم، اینها را به اهل حِلّ از کسانی که مُحِلّ هستند بدهید.

پس دوازده نفر از صحابه رسول خدا بر آن گواهی دادند.

در این موقع خلیفه سوم برخاست و داخل خیمه گاه خود گردید و طعام را برای اهل حِلّ گذاشت.(۲).

*****

(۱) ساکنین خارج از محدوده و مقصود از حرم مکه معظمه تا مقدار مشخصی از اطراف آن می‌باشد.

(۲) مناقب سروی، ج۱، ص۵۰۲.

آمادگی برای سفر حج

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هرگاه کسی از شما بخواهد حج برود خودش در تهیّه مقدّمات سفرش اقدام کند، زیرا خداوند می‌فرماید:

«وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً» (۱).

«اگر آنان اراده خروج داشتند برای آن ساز و برگی آماده می کردند.» (۲).

*****

(۱) سوره توبه، آیه ۴۵.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص۲۲۵.

آثار گناه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بپرهیزید از ارتکاب گناهان، زیرا هرگونه بلاء و فقری از گناه برخاسته می‌شود، حتّی زخم و رنج و مصیبت.

و خداوند می‌فرماید:

«وما اصابکم من مصیبةٔ فیما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر» (۱).

«آنچه برسد شما را از آفات، پس به سبب گناهانی است که دست های شما فراهم آورده و خداوند از بسیاری (از گناهان) در می گذرد.» (۲).

*****

(۱) سوره شورا، آیه ۲۹.

(۲) تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۵۸۱.

جایگاه قضاوت

عبدالرّحمن بن حجّاج می گوید:

حکم بن عتیبه و سلمهٔ بن کهیل بر ابی جعفر علیه السلام (امام محمد باقر) وارد شده از آن حضرت از حکم شاهد با سوگند پرسش نمودند.

امام علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد شما در کوفه بدان حکم نموده است.

تا اینکه فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود، ناگهان عبداللَّه بن قفل تمیمی در حالی که زِرهی به همراه داشت از کنار آن حضرت گذشت.

امام علی علیه السلام به عبداللَّه گفت:

این زره طَلحه است که در روز بصره (جنگ صفّین) از او ربوده شده است.

عبداللَّه گفت:

به نزد شریح قاضی می‌رویم.

رفتند و شریح به قضاوت نشست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این زره طلحه است که در روز بصره از او ربوده شده است.

شریح گفت: در این باره شاهد بیاور!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را آورده بر آن گواهی داد.

شریح گفت: با گواهی یک نفر حکم نمی کنم، مگر این که دیگری با او باشد.

حضرت علی علیه السلام قنبر را آورد و او بر آن گواهی داد.

شریح گفت:

قنبر بَرده است و شهادتش نافذ نیست.

امام علی علیه السلام خشمگین شده به قنبر فرمود:

بگیر زره را که این مرد (شریح) سه بار قضاوت به ناحق نمود.

در این موقع شُریح تکانی خورده و به آن حضرت عرضه داشت:

من پس از این هیچ وقت بین دو نفر قضاوت نخواهم کرد، مگر این که علت سه بار قضاوت ناحق مرا به من بگویید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

وای بر تو! هنگامی که طرح دعوا کردم گفتی:

گواه بیاور با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مال ربوده شده هرجا که یافت شود بدون اقامه گواه گرفته می‌شود.

پس من گفتم:

شاید او این حدیث رسول خدا را نشنیده است.

آنگاه حسن را آوردم و بر آن گواهی داد.

پس گفتی: او یک شاهد است و من با شهادت یک شاهد حکم نمی‌کنم.

با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با یک شاهد و سوگند حکم نموده است.

سپس قنبر را آوردم و گواهی داد.

پس گفتی: او برده است و من با گواهی برده حکم نمی‌کنم.

با این که گواهی بَرده، اگر عادل باشد پذیرفته است.

آنگاه به او فرمود:

وای بر تو! امام مسلمین بر امور بزرگتر مسلمین مأمون و مورد اعتماد است.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۸۵، حدیث ۵.

ازدواج برده

مردی غلام خود را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد و گفت:

این برده من بدون اجازه ام ازدواج کرده است.

حضرت به او فرمود:

آنان را از هم جدا کن.

مولا به غلام رو کرده و گفت:

ای دشمن خدا زنت را طلاق بده!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چه گفتی؟

مولا گفت: گفتم زنت را طلاق ده.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به غلام رو کرده و به او فرمود:

تو الآن اختیار داری، می‌خواهی زنت را طلاق ده و می‌خواهی او را بگذارد.

مولا گفت:

یا امیرالمؤمنین! چگونه حقی را که متعلق به من بود به دیگری واگذار نمودی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

درست است ولی آن به مقتضای اقرار خودت بود؛ زیرا وقتی که به غلام گفتی زنت را طلاق ده، به ازدواج او اقرار کرده ای.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج۷، ص۳۵۲، حدیث ۶۴.

راه عمل کردن به وصیت

مردی ده هزار درهم به شخصی داد و به او وصیّت کرد موقعی که پسرم بزرگ شد، آنچه را که از آنها دوست داری به او بده.

و چون پسر او بزرگ شد، آن مرد که به او وصیّت شده بود، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و وصیّت آن فردِ مُرده را بیان داشت و گفت:

حالا چقدر باید به فرزندش بدهم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مایل هستی چقدر به او بدهی؟

آن شخص گفت: هزار درهم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حالا نُه هزار درهم که دوست داشته ای برای خودت بگذاری به او بده و هزار درهم برای خودت بگذار.(۱).

*****

(۱) مناقب سروی، ج۱، ص۵۰۸.

مجازات تهمت

مرد و زنی را نزد خلیفه دوم آورده، مرد به زن گفته بود:

ای زناکار!

و زن به او گفته بود:

تو از من زناکار تری.

و خلیفه دوم خواست به هر دو حدّ بزند، پس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

بر مرد، حدّی نیست و زن مستحق دو حدّ است، حدّ افتراء و حدّ زنا، به علّت اقرار او به زنا؛ زیرا وقتی به مرد گفته تو از من زناکار تری، یعنی: من هم زناکار م، ولی کمتر از تو.

این حکم خداست

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مردی اعرابی مادّه شتری به چهارصد درهم خریداری کرد و هنگامی که اعرابی پول را

تحویل گرفت، فریاد بر آورد:

درهم‌ها و شتر مال من است.

اتفاقاً خلیفه اوّل از آنجا عبور می کرد. پیامبر به او فرمود:

بین من و اعرابی قضاوت کن!.

خلیفه اوّل گفت:

اعرابی از شما گواه می‌خواهد.

خلیفه دوم نیز از آنجا عبور کرد و سخنان خلیفه اوّل را در آن باره تکرار کرد.

در این موقع امام علی علیه السلام از دور نمایان گردید.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اعرابی فرمود:

قبول داری این جوان که می‌آید بین ما قضاوت کند؟

اعرابی گفت: بلی.

حضرت علی علیه السلام آمد، اعرابی ادّعای خود را مطرح کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اعرابی فرمود:

شتر را به پیامبر تسلیم کن!

اعرابی اعتنا نکرد تا این که آن حضرت سه بار گفتار خود را تکرار نمود، ولی نتیجه ای نبخشید، در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعرابی را با یک ضربه شمشیر دور کرد.

پس اهل حجاز گفتند:

که با آن ضربه سر او را پراند.

و اهل عراق گفتند:

عضوی از او را قطع کرد.

و آنگاه امام علی علیه السلام به پیامبر عرضه داشت:

یا رسول اللَّه! ما شما را در وحی تصدیق می کنیم چگونه در چهارصد درهم تصدیق ننمائیم؟!(۱).

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به خلیفه اوّل و دوم رو کرده، به آنان فرمود:

این حکم خداست نه آنچه که شما به آن حکم کردید.

*****

(۱) مناقب سروی، ج ۱، ص ۴۹۰.

حد شرابخوار

قدامهٔ بن مظعون، شراب نوشید.

خلیفه دوم تصمیم گرفت بر او حدّ جاری کند.

قدامه به خلیفه دوم گفت:

حدّ بر من روا نیست، زیرا خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا»

«بر آنان که ایمان آورده اند و کردار شایسته انجام داده اند، گناهی نیست در آنچه خورده اند، هرگاه بپرهیزند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند».

پس خلیفه دوم از او صرف نظر کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام این را شنید و نزد خلیفه دوم رفت و به وی فرمود:

چرا به قدامه حد نزدی؟

خلیفه دوم گفت:

قدامه این آیه را برایم خواند و خود را از مصادیق آن دانست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قدامه از مصادیق این آیه نیست، زیرا کسانی که ایمان آورده و کردار نیک انجام می‌دهند، هرگز حرامی را حلال نمی‌شمرند، اینک قدامه را برگردان و او را از آن گفتارش توبه بده و بر او حد جاری کن.

و اگر توبه نکرد او را به قتل برسان؛ زیرا از اسلام خارج شده است.

خلیفه دوم به خود آمد و قدامه را طلبید، و چون قدامه از جریان با خبر شد، نزد خلیفه دوم اظهار ندامت و توبه کرد و خلیفه از حکم قتلش درگذشت.

و آنگاه که خواست به او تازیانه بزند، مقدارش را نمی‌دانست، باز از آن حضرت راهنمایی خواست.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

حدّش هشتاد تازیانه است، زیرا کسی که شراب نوشد، مست می‌شود، و در آن هنگام هذیان می‌گوید و به مردم تهمت می‌زند و حدّ تهمت هشتاد تازیانه است.

پس خلیفه دوم طبق دستور آن حضرت عمل کرد.(۱).

*****

(۱) ارشاد، مفید، ص۲۱۶.

روش برخورد با اسیران جنگ

اصبغ بن نباته می‌گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره یاران خود که در دست کفّار اسیر شده بودند حکمی دقیق فرمود که:

هر کدام از آنان را که زخم در پشت سر داشت از او فدیه نمی‌داد.

و می‌فرمود:

او از جنگ فرار کرده است.

و هر کدام را که از پیشِ رو زخم داشت برای او فِدیه می‌داد و آزادش می‌کرد.(۱).

*****

(۱) عجایب القضایا، قمی، ص۴۶، حدیث ۴۴.

نشانه جهاد کنندگان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین و نهروان در میان یاران کشته خود به دقت نظر می کرد و بر کسی که از پُشت سر زخم داشت نماز نمی‌خواند و می‌فرمود:

او از جهاد در راه خدا فرار کرده و بر کسی که از پیش رو زخم داشت نماز به جای می‌آورد و او را به خاک می‌سپرد.(۱).

*****

(۱) عجایب القضایا، قمی، ص۴۶، حدیث ۴۵.

سرانجام خلافکار

غلامی را نزد خلیفه دوم آوردند، و ادّعا می کردند مولای خود را کشته است،

خلیفه دوم دستور داد او را بکشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شد و غلام را به حضور طلبید و به او فرمود:

آیا مولایت را کشته ای؟

غلام گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا؟

غلام گفت: با من عمل خلاف نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اولیای مقتول پرسید:

آیا کشته خود را به خاک سپرده اید؟

آنها گفتند: آری.

حضرت علی علیه السلام فرمود: چه وقت؟

آنها گفتند: همین الآن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم رو کرده و فرمود:

غلام را بازداشت کن و او را نده و به اولیای مقتول بگو پس از سه روز دیگر بیایند.

چون پس از سه روز آمدند، علی علیه السلام دست خلیفه دوم را گرفت و به اتّفاق اولیای مقتول به جانب گورستان رهسپار شدند، و چون به قبر آن مرد رسیدند، آن حضرت به اولیای مقتول فرمود:

این قبر کشته شماست؟

آنها گفتند: آری.

حضرت فرمود: آن را حفر کنید!

آن را حفر کردند تا به لَحَد رسیدند.

آنگاه به آنان فرمود:

میّت خود را بیرون بیاورید.

آنها هرچه نگاه کردند جز کفن میّت چیزی ندیدند.

جریان را به آن حضرت عرضه داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام دوبار تکبیر گفت و فرمود:

به خدا سوگند نه من دروغگو هستم و نه کسی که به من خبر داده است،

شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود:

هرکس از امّتم که کردار قوم لوط را مرتکب شود، پس از مردن سه روز بیشتر در قبر نمی‌ماند و زمین او را به قوم لوط که به عذاب الهی هلاک شدند می‌رساند و در روز قیامت با آنان محشور می گردد.(۱).

*****

(۱) مناقب، ج ۱، ص۴۹۵.

راه گرفتن ارث یک کودک

جوانی نزد خلیفه دوم رفت و میراث پدر خود را از او خواست و اظهار داشت که به هنگام فوت پدرش در مدینه کودکی خردسال بوده است.

خلیفه دوم بر او فریاد زد و او را از خود دور کرد.

جوان از نزد خلیفه دوم بیرون رفت و از دست او اظهار ناراحتی می کرد.

اتفاقاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جوان رسید و چون از قضیه آگاه شد به همراهان خود فرمود:

جوان را به مسجد جامع بیاورید تا خودم در ماجرایش تحقیق کنم.

جوان را به مسجد بردند.

امام علی علیه السلام از او سؤالاتی کرد و آنگاه فرمود:

چنان درباره شما حکم کنم که خداوند بزرگ به آن حکم نموده و تنها، برگزیدگان او بدان حکم می کنند.

سپس بعضی از اصحاب خود را طلبیده به آنان فرمود:

بیایید و بیلی نیز همراه بیاورید، می‌خواهیم به طرف قبر پدر این کودک برویم.

چون رفتند، آن حضرت به قبری اشاره کرد و فرمود:

این قبر را حفر کنید و ضِلعی از اضلاع بدن میّت را برایم بیاورید.

و چون آوردند حضرت آن را به دست کودک داد و به وی فرمود:

این استخوان را بو کن.

کودک از استخوان بو کشید، ناگهان خون از دو سوراخ بینی او جاری شد.

علی علیه السلام به کودک فرمود:

تو پسر این میّت هستی.

خلیفه دوم گفت:

یا علی! با جاری شدن خون مال را به او تسلیم می کنی؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این کودک سزاوار تر ست به این مال از تو و از سایر مردم.

و آنگاه به حاضران دستور داد استخوان را بو کنند، و چون بو کشیدند، هیچگونه تأثیری در آنها نگذاشت.

و دوباره کودک از آن بو کشید و خون زیادی از بینی او جاری شد، پس مال را به کودک تسلیم نموده و فرمود:

به خدا سوگند نه من دروغگو هستم و نه آن کسی که این اسرار را به من آموخته است.(۱).

*****

(۱) مناقب سروی، ج۱، ص۴۹۱.

آثار آب فرات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

اگر اهل کوفه اوّلین غذای نوزادان خود را آب فرات قرار می‌دادند، فرزندانشان از شیعیان ما می‌شدند.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۳۸۹، حدیث ۵.

روش هدایت کردن دشمن

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ جَمَل می‌رفت، چون به نزدیکی بصره رسید، بصری‌ها «کلیب جرمی» را نزد آن حضرت فرستادند تا معلوم کند که آیا آن حضرت بر حقّ است یا نه؟

تا شکّ و تردید از انان برطرف گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام کلیب را از برنامه‌ها و هدف خود آگاه ساخت و کلیب دانست که آن حضرت بر حق است.

در این موقع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

با من بیعت کن!.

کلیب گفت:

نمی توانم؛ زیرا من فرستاده قومی هستم و بدون اجازه آنان نمی‌شود با شما بیعت کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حالا ـ به من بگو اگر این گروه تو را در پِی آب و گیاه می‌فرستادند و تو سرزمین مناسبی پیدا می کردی و به آنان خبر می‌دادی و ایشان با تو مخالفت نموده به محل خشکی می‌رفتند باز هم از آنان پیروی می کردی؟

کلیب گفت: هرگز.

امام علی علیه السلام گفت:

اکنون دستت را برای بیعت به سوی من دراز کن.

کلیب می گوید:

به خدا سوگند، پس از آن که حجّت را بر من تمام کرد، دیگر نتوانستم امتناع ورزم، پس با آن حضرت بیعت کرد.(۱).

*****

(۱) مناقب سروی، ج۱، ص۲۶۹.

کینه توزی و خود آزاری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را دید که به منظور زیان رساندن به دشمن خود به گونه ای تلاش می کند که زیانش به او می‌رسید.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

تو مانند کسی هستی که نیزه به پهلوی خود فرو می کند تا ردیف خود را بکشد.(۱).

می شود داستان عبداللَّه زبیر را به عنوان مصداق این ماجرا نقل کرد.

آنگاه که عبداللَّه بن زبیر با مالک اشتر در میدان جنگ جمل، در یک مبارزه سخت هر دو بر زمین افتاده و مالک بر روی سینه عبداللَّه نشست،

عبداللَّه فریاد برآورد:

من و مالک را بکشید!

مالک اشتر می گوید:

تنها سبب نجات من این شد که عبداللَّه مرا با نام (مالک) معرّفی می کرد و من نزد مردم به اشتر معروف بودم و اگر مرا به اشتر معرّفی می‌نمود، حتماً مرا می کشتند.

عبداللَّه راضی بود برای نابود شدن مالک او را همراه مالک بکشند از این رو مالک با شگفتی می گفت:

به خدا سوگند من از سادگی او بسی در شگفت بودم که کشتن من با کشتن خودش چه سودی برایش داشت.(۲).

*****

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۹۶ معجم المفهرس مؤلّف.

(۲) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱، ص۸۸.

راه اثبات دینداری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دو مرد عادل را برای اثبات کفر کافر می‌پذیرفت،

امّا شهادت هزار نفر را بر برائت او ردّ می کرد و می‌فرمود:

دین کافر پنهان است و با گواهی دو نفر ثابت می‌شود.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۴۰۴.

آثار شراب نوشی

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

شما معتقدید که شراب نوشیدن از زنا و دزدی بدتر ست؟

آن حضرت فرمود:

آری؛ زیرا کسی که زنا می کند بسا مرتکب گناه دیگری نشود، ولی کسی که شراب نوشید هم زنا می کند هم دزدی می کند، هم مرتکب قتل حرام می‌شود و هم نماز نمی‌خواند.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۴۰۳.

کفّاره در لباس احرام

چند نفر شامی در حال احرام پنج تخم شتر مرغ، بریان کرده و خوردند و پس از آن گفتند:

ما مُحرِم بودیم و این عمل ما حرام بود.

چون به مدینه آمدند، مسئله را از خلیفه دوم پرسیدند.

او پاسخش را ندانست و به آنان گفت:

چند نفر از اصحاب رسول خدا را پیدا کرده و حکم مسئله را از آنها بپرسید.

پس مسئله را از بعض اصحاب پیامبر پرسش نمودند، ولی پاسخ آنان مختلف بود، شامیان نزد خلیفه دوم بازگشته و جریان را گفتند.

خلیفه دوم گفت:

در این شهر مردی هست که ما مأموریم در مواقع اختلاف از او حکم بخواهیم.

پس برخاست و با آن گروه به طرف خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روانه گردید و آن حضرت را در محلی به نام «یَنبُع» یافت.

شامی‌ها مسئله خود را از آن حضرت پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید پنج مادّه شتر از فَحل بکشند و نتاج آنها را جهت قربانی به خانه خدا بفرستند.

خلیفه دوم گفت:

ماده شتر گاهی بچه می‌اندازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

تخم هم گاهی فاسد می‌شود.

در این موقع خلیفه دوم گفت:

برای چنین مشکلاتی مأمور شده ایم از شما سؤال کنیم.(۱).

*****

(۱) مناقب سروی، ج۱، ص۴۹۶.

جنگ رومیان

خلیفه دوم درباره جنگ با رومیان از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خواست آن حضرت به او فرمود:

خداونـد ضامن شـده حوزه و حـدود مسـلمانان را نگهـداری کند، و عیوب آنان را بپوشاند، و آن خدایی که مسـلمانان را زمانی که اندک بوده اند یاری نموده، زنده است، و هرگز نمی‌میرد.

تو اگر خودت به جانب دشمن حرکت کنی و در جنگ مغلوب گردی، برای شهرهای دور دست مسلمانان پناهی نمی‌ماند.

(برای جلوگیری از فتنه و فساد) صـلاح این است که مردی دلیر و آزموده به طرف دشـمن بفرستی و سپاهیانش را نیز از رزمنـدگان صبور و با اسـتقامت و شـکیبا و موعظه پذیر انتخاب کنی، پس اگر به یاری خداوند بر دشمن پیروز شدند، آرزوی تو بر آورده شده و اگر شکست خوردند باز هم اهمیتی ندارد؛ زیرا خودت به عنوان پناهگاه و پشتیبان مسلمانان زنده خواهی بود.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۱۳۰.

اسیران عراقی

خلیفه دوم تصمیم گرفته بود، اسیران عراقی را بفروشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود:

اینها برای شـما مال و ثروتی هسـتند که نظیر آن را نخواهیـد یافت، اگر آنان را بفروشـید افرادی که پس از این مسـلمان می‌شوند از آنها بهره ای نخواهند داشت.

خلیفه دوم گفت: پس چه کنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنها را بگذار تا برای مسلمانان شوکتی باشند. عمر از تصمیم خود برگشت.

آنگاه آن حضرت به او فرمود:

هر اسیری از این اسیران که مسلمان شود، سهم من از او آزاد است.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۱، ص۴۹۸.

معنای جزء

مردی به جزئی از مال خود وصیّت کرد.

پس از مرگش ورثه در معنای جزء اختلاف کردند.

در این باره از امیرالمؤمنین علیه السلام نظر خواستند.

آن حضرت علیه السلام فرمود:

یک هفتم اموالش را در مورد وصیت صرف کنند و به آیه شریفه استشهاد نمود:

«لها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُم جُزْءٌ مَقْسُوم»

«جهنّم دارای هفت دَر است، برای هر دَری گروه معیّنی از گمراهان» (۱).

*****

(۱) ارشاد مفید، ص۱۱۸.

معنای سهم

مردی به سهمی از مال خود وصیت کرد، پس از مرگ او ورثه در معنای سهم اختلاف کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یک هشتم مالش را بیرون بیاورند و این آیه را تلاوت فرمود:

«اِنَّما الصَّدقاتُ لِلفُقَراء وَ المَساکِینَ »...

و آنان هشت صنف هستند و برای هر کدامشان یک سهم.(۱).

*****

(۱) ارشاد مفید، ص۱۱۸.

معنای قدیم

مردی به آزاد نمودن غلامان قدیم خود وصیت کرد، وصی آن شخص معنای قدیم را نمی‌دانست، آن را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش نمود.

امام علی علیه السلام فرمود:

هر غلامی که شش ماه در ملک او بوده باید آزاد شود، و این آیه را تلاوت فرمود:

«وَالقَمَرَ قدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالعُرجُونِ القَدیم»

«برای ماه منزل‌ها مقرر داشتیم (تا در آخر ماه) چون چوب خوشه خرمای خشکیده برگردد.»

و آب کش خرما پس از شش ماه از چیدن میوه اش باریک و خمیده می‌شود.(۱).

*****

(۱) ارشاد مفید، ص۱۱۸.

معنای حین

مردی نَذر کرده بود «حینی» روزه بگیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید شش ماه روزه بگیرد، به دلیل آیه شریفه:

«تُؤْتی اُکُلها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّهَا»

«میوه اش را در هر وقتی به فرمان پروردگارش می‌دهد»

و آن شش ماه است.(۱).

*****

(۱) ارشاد مفید، ص۱۱۸.

معنای شی ء

مردی به «شی ء» (چیزی) از مالش وصیّت کرد.

معنای «شی ء» را از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند.

آن حضرت فرمود:

«شی ء» در کتاب علی علیه السلام یک ششم است.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۴۰، حدیث ۲.

معنای سفله

مردی نزد خلیفه دوم آمده گفت:

همسرم به من گفته «سفله» (فرومایه)

من به او گفته ام اگر سفله باشم تو طلاق هستی.

خلیفه دوم به وی گفت:

اگر دنباله رُو افراد قصّه گو و معرکه گیر هستی، و به دربار پادشاهان می‌روی سفله ای و زنت از تو جداست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود:

اگر از آنچه که می گویی و یا در باره ات می گویند با کت نیست سفله می‌باشی.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج۶، ص۲۹۵، حدیث ۲۸.

معنای زمان

مردی نذر کرد «زمانی» روزه بگیرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

زمان پنج ماه است و «حین» شش ماه.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۴، ص۱۴۲، حدیث ۵.

معنای لا شی ء

از جمله سؤالات کتبی پادشاه روم از معاویه یکی معنای «لاشی ء» بود معاویه پاسخش را ندانست.

عمرو بن عاص از قضیّه با خبر گردید، به معاویه گفت:

اسب خوبی برای فروش به لشگرگاه علی بفرست و به فرستاده بگو اگر قیمت اسب را از تو پرسیدند بگو «لاشی ء» امید است بدین وسیله مشکل حلّ شود.

از این رو مردی اسبی برداشت و به لشگرگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهسپار گردید،

اتّفاقاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قنبر از کنار مرد عبور می کردند.

امام علی علیه السلام به قنبر فرمود:

برو اسب را از این مرد بخر.

قنبر نزد مرد رفت و به وی گفت:

اسبت را به چند می‌فروشی؟

آن مرد گفت: به «لاشی ء»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر فرمود:

اسب را از او بگیر.

مرد گفت: پس «لاشی ء» را به من بده.

امیرالمؤمنین او را در بیابان برد و سراب را به وی نشان داد و به او فرمود:

این «لاشی ء» است.

مرد گفت: از کجا می گوئی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

به دلیل آیه قرآن:

«یَحْسَبُهُ الظَّمَآن ماءاً حَتّی اِذَا جاءَ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً»

«تشنه سراب را آب می‌پندارد و چون بدان نزدیک شود نمی‌یابد او را چیزی» (۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۱، ص ۵۱۰.

معنای اکراه و اجبار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سوگند خوردن بر قطع خویشاوندی و برای ستم نمودن و در صورت اکراه و اجبار اثری ندارد.

فرق اکراه و اجبار را از آن حضرت پرسیدند،

فرمود:

اکراه از طرف پادشاه است و اجبار از زن و فرزند.(۱).

*****

(۱) عجایب القضایا، قمی، ص ۹۰، حدیث ۱۴۷.

ولیکن صدوق در «معانی الاخبار» تفصیل این خبر را چنین آورده که اجبار از سلطان است و اکراه از زن و پدر و مادر.

معنای قامت

امام صادق علیه السلام فرمود:

در کتاب علی علیه السلام قامت یک ذراع و دو قامت دو ذراع است.(۱).

*****

(۱) یعنی قامتی که در روایات به عنوان آخر وقت نافله ظهر معین شده ذراع است، و دو قامتی که به عنوان آخر وقت نافله عصر

آمده دو ذراع، و مقصود قامت انسان یا دو قامت انسان نیست.

علّت این اطلاق این است که قامت «رحل» پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم یک ذراع بوده است چنانچه شیخ در «تهذیب» (- تهذیب ج۲، ص۲۳، حدیث ۶۴.) در باب اوقات نماز آن را نقل کرده است و در این باره نیز اخباری از عترت طاهرین آن حضرت علیه السلام وارد شده است، از جمله در معنای «کثیر».

چنانچه خطیب در تاریخ بغداد آورده که متوکّل (خلیفه عبّاسی) بیمار شده بود، نذر کرد که با بهبودی از مرض مال کثیری در راه خدا انفاق کند و چون شفا یافت و خواست به نذر خود وفا کند معنای مال کثیر را نمی‌دانست، آن را از فقهای عامه پرسش نمود، آنان در معنایش اختلاف کردند.

برخی می‌گفتند: ده هزار درهم.

و بعضی می‌گفتند: صد هزار درهم.

متوکّل مسئله را از امام هادی علیه السلام سؤال کرد. آن حضرت فرمود:

مالِ کثیر هشتاد و سه است، به دلیل آیه:

«ولقد نصرکم اللّه فی مواطن کثیره»

«خداوند شما را در جاهای بسیاری یاری کرده است»

و آنها هشتاد و سه مورد بوده اند.(- فروع کافی، ج۷، ص۴۶۳، حدیث ۲۱.)

و از جمله در معنای «قلیل» چنانچه صدوق رحمه الله در «معانی الاخبار» از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای تعالی:

«و ما آمن معه الاّ قلیل

«ایمان نیاورد با او (حضرت نوح) مگر عدّه قلیلی»

نقل کرده که فرمود:

آنان هشت نفر بوده اند.(- معانی الاخبار، ص۱۵۱).

پاسخ به مسائل حیوانات

پیامبر در حقّ علی دعا کرد

در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گاو نری الاغی را کشته بود، پس هنگامی که آن بزرگوار در میان جمعی از اصحاب خود که خلیفه اوّل و دوم نیز در میان آنان بودند، نشسته بود طرفین دعوی نزد آن حضرت آمده و نزاع خود را مطرح کردند.

در این موقع پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خلیفه اوّل رو کرده و فرمود: بین آنان داوری کن!

خلیفه اوّل گفت:

ضمانی نیست؛ زیرا حیوانی حیوان دیگری را کشته است.

پیامبر به خلیفه دوم فرمود:

تو بین آنان قضاوت کن! عمر گفتار ابوبکر را تکرار کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرد و فرمود:

بین آنان حکم کن!

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر گاو در استراحتگاه الاغ داخل شده، صاحبان گاو ضامن الاغ هستند، و در صورت عکس ضامن نیستند.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

«اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذی جَعَلَ مِنّی مِنْ یَقْضی بِقَضاءِ النَّبِیّین»

«سپاس خدای را که قرار داد از خاندانم شخصی را که به قضاوت های پیامبران داوری می کند» (۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۵۲، تهذیب، ج ۱۰، ص۲۲۹.

حکم ضرر و زیان

دو نفر نزد خلیفه دوم آمدند. یکی از آنان گفت:

گاو این مرد شکم شترم را پاره کرده.

خلیفه دوم گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جنایات بهائم را موجب ضمان ندانسته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

(لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَار)

«یعنی در اسلام ضرر رسانیدن و تحمّل ضرر روا نیست.»

در این مورد اگر صاحب گاو گاوش را در راه شتر بسته ضامن شتر است، وگرنه ضامن نیست، و چون رسیدگی کردند دیدند صاحب گاو گاوش را از روستا آورده و در راه شتر بسته است، پس عمر طبق فرموده آن حضرت حکم کرد و بهای شتر را از صاحب گاو گرفت و به صاحب شتر داد.(۱).

*****

(۱) مقنع، ص۴۴، آخر باب الدیات.

حکم اسبی که مردی را کشت

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یمن بود، روزی چند نفر بر آن حضرت وارد شده نزاع خود را چنین مطرح کردند:

اسب یکی از آنان گریخته و به مردی لگد زده و او را کشته است.

صاحب اسب گواه آورد که:

اسب، خود از خانه فرار کرده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم به عدم ضمان نمود.

اولیای مقتول از یمن به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و گفتند:

امام علی علیه السلام در حقّ ما ظلم نموده و خونبهای کشته ما را پایمال کرده است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آنان فرمود:

علی ستمگر نیست، و برای ستم نمودن آفریده نشده است، و ولایت و خلافت پس از من از آن اوست، حکم سخنش حق و منکر ولایتش کافر است.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۵۲، حدیث ۸؛ تهذیب، ج ۱۰، ص۲۲۸، حدیث ۳۳.

حکم ضرر زدن بر کشتزار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنایات و آسیب های حیوانات را که در روز بر کشتزار دیگران وارد می‌آوردند موجب ضمان نمی‌دانست، و می‌فرمود:

صاحب زراعت در روز خودش باید از زراعتش پاسداری کند، ولی ضررهای شبانه آنها را موجب ضمان صاحبان آنها می‌دانست.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۰، حدیث ۱۱.

جنایت سگ

امام علی علیه السلام جنایت روزانه سگ را موجب ضمان صاحب او می‌دانست ولی گاز گرفتن او را در شب موجب ضمان نمی‌دانست.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص۲۲۸، حدیث ۳۱.

ضمانت اهل خانه

اگر با اجازه اهل خانه وارد خانه شدی و سگ خانه تو را گاز گرفت، آنان ضامن هستند ولی اگر بدون اجازه وارد شدی ضامن نیستند.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۵۳، حدیث ۱۴؛ تهذیب، ج ۱۰، ص۲۲۸، حدیث ۳۰.

حکم حیوان سرکش

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اوّلین حمله حیوان سرکش را موجب ضمان نمی‌دانست، ولی در نوبت های بعد صاحبش را ضامن

می دانست.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۵۳، حدیث ۱۳؛ تهذیب، ج ۱۰، ص۲۲۷، حدیث ۲۵.

حکم حیوانات متجاوز

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیان هایی را که چارپایان در اثر پایمال کردن با دست و پا وارد می‌آوردند موجب ضمان صاحبانشان می‌دانست و جنایاتی را که به واسطه لگد انداختن وارد می‌آوردند موجب ضمان نمی‌دانست مگر این که کسی حیوان را زده باشد. (که زننده ضامن است.)(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۵۳، حدیث ۱۱؛ تهذیب، ج ۱۰، ص۲۲۷، حدیث ۲۷.

حکم اسب سواران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راکب حیوان را ضامن زیان های دست و پای حیوان می کرد.
ولی قائد را تنها ضامن زیان های پای حیوان می‌دانست نه دست او.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۱۸۶، حدیث ۱۲.

شرط خوردن گوشت

مردی گوسفندی را ذبح کرده با دوستان خود شرط بست که اگر تمام گوسفند را بخورند مالی بدهکار نباشند ولی اگر چیزی از آن باقی گذاشتند بدهکار تمام بهای آن باشند.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود شرط بندی در مورد خوردن باطل است چه کم و چه زیاد، و از پرداخت غرامت جلوگیری نمود.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۴۲۸، حدیث ۱۱. تهذیب، ج۶ ص ۲۹۰، حدیث ۱۰.

پاسخ به مسائل تربیتی

داوری بین دانش آموزان

دانش آموز انی نمونه های خط خود را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند تا آن حضرت خوش خطّ ترین آنها

را انتخاب کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

این هم یک نوع داوری است، و بی عدالتی در آن همانند بی عدالتی در حکم است.

و آنگاه به آنان فرمود:

به معلم خود برسانید، اگر در مقام تأدیب، شما را بیش از سه ضربه بزنند از او قصاص گرفته می‌شود.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، کتاب الحدود باب النوادر، حدیث ۳۸.

کودک یتیم

امام نسبت به تنبیه کردن کودک یتیم فرمود:

کودک یتیم را مانند فرزند خودت ادب کن، و از هر خطایی که به سبب آن فرزند خود را می‌زنی او را بزن.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۴۷، حدیث ۸.

تادیب قمار بازان

امیرالمؤمنین علیه السلام از راهی می‌گذشت چند نفر را دید به بازی شطرنج مشغول بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

«مَا هذِهِ التَّمَاثیلِ الَّتی اَنْتُمْ لَهَا عَاکِفُونْ»

«چیستند این تمثال هائی که شما بر آنها ایستاده اید؟»

پس آنان را تأدیب نموده، در آفتاب نگاه داشت.(۱).

*****

(۱) عجائب القضایا، قمی، ص۸۸.

روش مبارزه با فساد

وظایف رهبری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

بر امام واجب است که دانشمندان فاسق و پزشکان نادان، و کرایه دهندگان مفلس را حبس نماید.(۱).

*****

(۱) من لا یحضر، کتاب القضایا و الاحکام، باب ۱۵، حدیث ۶.

جایگاه زندان و بازداشت

جوان سفیه باید نگهداری شود تا عاقل گردد.

و نیز فرمود:

شخص بدهکاری که قرض خود را ادا نمی‌کند باید حبس شود، و چنانچه افلاس او ثابت گردد او را آزاد می‌کنند تا مالی به دست آورده و دیون خود را ادا نماید.

و کسی که بدهی های خود را نمی‌دهد و طلبکارانش را سر می‌دواند باید زندانی شود، و آنگاه او را وادار می‌کنند که داراییش را به نسبت دُیُونَش بین طلبکارانش تقسیم کند، و اگر امتناع ورزد امام این کار را می‌کند.(۱).

*****

(۱) من لا یحضر، کتاب القضایا، باب ۱۳، حدیث ۱.

راه آزاد کردن فرزند

پسری بدون اجازه پدر ولیده (کنیزی که از مولایش فرزند دارد) پدر را به مردی فروخت، کنیز از مشتری پسر زایید در این هنگام مولای اول با مشتری یه مخاصمت برخاست و گفت،

این کنیز ولیده من است و پسرم بدون اجازه ام آن را به تو فروخته است،

در آن حال مشتری انکار می‌کرد که دعوا نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مولای اوّل فرمود:

کنیز و پسرت را از مشتری بگیر.

مشتری، حضرت را سوگند داد تا برایش چاره ای کند.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

جوان فروشنده (پسر مولای اوّل) را نزد خودت نگهدار تا پدرش معامله را امضا نماید؛ مشتری جوان را نگهداشت.

مولای اوّل به مشتری گفت: فرزندم را رها کن.

مشتری گفت:

به خدا سوگند او را به تو نمی‌دهم مگر این که پسرم را به من ردّ نمایی.

مولای اوّل ناچار شد پسر مشتری را آزاد کند.(۱).

*****

(۱) من لا یحضر، کتاب القضایا و الاحکام، باب ۶۹، حدیث ۵۶.

بیرون کردن افسانه گو از مسجد

امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد مردی را دید افسانه گویی می‌کند. آن حضرت با تازیانه بر بدنش نواخت و او را از مسجد بیرون کرد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۲۶۳، حدیث ۲۰.

حکم تازه مسلمان

مردی نصرانی را که تازه مسلمان شده و با او خوک بریان شده دیده بودند نزد حضرت علی علیه السلام آوردند.

آن حضرت به او فرمود:

چرا مرتکب چنین خطائی شدی؟

نصرانی گفت:

بیمار شدم و به خوردن گوشت نیازمند گردیدم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چرا از گوشت بزغاله استفاده نکردی با این که داشتی؟.

و آنگاه به او فرمود:

اگر گوشت خوک را خورده بودی به تو حدّ می‌زدم. ولی اکنون تو را تأدیب می کنم. پس به قدری او را زد که بولش جاری گردید.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، کتاب الحدود، باب النوادر، حدیث ۲۰.

فریاد رس آمد

در «کامل» جزری آمده است که:

امام علی علیه السلام از قبیله همدان بیرون شد، در بین راه دو مرد را دید که زد و خورد می کردند،

آنان را از هم جدا کرد و به راه خود ادامه داد، ناگهان صدای کسی را شنید که کمک می‌خواست.

امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب او شتافت و می‌فرمود:

«فریاد رس آمد».

پس دو مرد را دید که یکی از آنان از دیگری شکایت داشته و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام پیراهنی به این مرد فروخته ام به هفت درهم و با او شرط کرده ام که درهم های سالم و بدون عیب به من تحویل دهد و او این درهم های معیوب را به من داده است، و من از گرفتن آنها امتناع ورزیده از او مطالبه درهم های سالم نمودم، در صورتی که سیلی به صورتم زد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به زننده فرمود: چه می گویی؟

آن مرد گفت علیهم السلام راست می گوید.

به او فرمود:

به شرط خود وفا کن.

و آنگاه به مضروب فرمود:

قصاص بگیر!

مرد گفت: قصاص کنم یا عفو؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اختیار آن با خود توست.

و سپس به همراهان خود فرمود:

بگیرید او را.

پس مردی او را بر دوش گرفت و آن حضرت پانزده تازیانه به او زد و فرمود:

این سزای هتک حرمت توست نسبت به آن مرد.(۱).

*****

(۱) کامل، جزری.

استفاده از علم غیب در حلّ نزاع ها

حلّ اختلاف دو همسر جوان

چون امام علی علیه السلام کوفه را مرکز حکومت خویش انتخاب کرد، افراد زیادی از شهرهای دیگر به آن شهر کوچ نموده، و در کنار آن حضرت زندگی می کردند.

در این میان جوانی نیز از اطراف کوفه به این شهر وارد شد و در آن استقرار پیدا کرده با دختری ازدواج کرد.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را خواند، به یکی از یارانش دستور داد که:

به فلان مکان رفته کنار مسجدی می‌رسی، در آنجا خانه ای است که زن و شوهری با یکدیگر نزاعی دارند، آنان را پیش من بیاور.

پیک بـا همـان نشانه ای که حضرت در اختیار گذاشـته بود، به خانه آنها رفته و صـدای مشاجره آنها را شـنید و سـپس هر دو را به حضور آن حضرت احضار کرد.

امام علی علیه السلام در آغاز امر از شوهر سئوال کرد:

چرا با یکدیگر نزاع می کنید؟

او جواب داد:

یـا امیرالمـؤمنین علیه السـلام! من بـا این زن ازدواج کردم و چـون خواسـتم بـا وِی خلوت کنم، در دل خویش نسـبت به وِی شدیـداً احسـاس نفرت کردم، تـا جـائی که نتوانسـتم بـا او نزدیکی کنم و اگر می‌توانسـتم شب او را از خـانه بیرون می‌کردم! ولی ما گرفتار مشاجره شدیم، تا اینکه پیک شما در رسید و ما را به حضور شما آورد.

حضرت آنگاه خطاب به حاضران فرمود:

سزاوار است شما این جلسه را ترک کرده و مرا در کنار این زن و شوهر تنها گذارید، تا مطالب خصوصی آنان را باز نمایم.

و سپس خطاب به زن فرمود:

آیا این جوان را می‌شناسی؟

زن گفت: نه هیچگونه شناختی ندارم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر من این جوان را به تو معرّفی کنم، آیا حقیقت امر را اعتراف می کنی؟

زن گفت: بلی یا امیرالمؤمنین.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا شما فلان زن و دختر فلان مرد نمی‌باشی؟

زن گفت:

چرا همینطور است، و من دختر همان شخص می‌باشم که شما می‌فرمائید!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا بیاد داری که تو پسر عموئی داشتی که به همدیگر علاقمند بودید و او از تو خواستگاری کرد، ولی پدرت با این امر موافق نبود، و به همین جهت او را از همسایگی اش اخراج کرد!؟

زن گفت: آری، چنین است.

دقیقاً حقیقت امر همینطور است!!

امام علی علیه السلام فرمود:

ای زن یادت هست که شبی برای رفع حاجت از خانه خارج گشتی و در خارج خانه، پسر عمویت به تو حمله نموده و با زور و کراهت و اجبار با تو نزدیکی کرد؟!!

و آیا یادت هست که تو این واقعه را از پدرت پوشاندی، ولی آن را در اختیار مادرت قرار دادی؟

در حالی که زن همچنان مبهوت و متحیّر مانده بود، و از آگاهی آن حضرت تعجّب می کرد گفت: آری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همچنان ادامه داد:

آیا تو بیاد داری که موقع زایمان به طور مخفی مادرت تو را از خانه خارج کرده و در کنار دیوار بچّه ات را به دنیا آورده، و سپس بچّه را به پارچه ای پیچیده و در همانجا گذاشتید؟

آیا به یاد داری هنگامی که از آنجا برمی گشتید دیدی که سگی به بچّه ات نزدیك شد، و شما سنگی را برداشتید و به سوی سگ انداختید ولی آن سنگ به سر بچّه ات اصابت کرد؟!

و سپس دوباره با مادرت برگشتید، و مادرت سر بچّه را که مجروح شده بود با پارچه ای بست؟

زن آنچنان متعجّب بود که نمی‌دانست چه بگوید!

تا اینکه امام علی علیه السلام فرمود:

چرا خاموشی؟ چرا حرف نمی‌زنی؟

زن گفت:

یا علی! تمام حرف های شما صحیح است، ولی جز مادرم از این واقعه کسی اطّلاع نداشت و من نمی‌دانم که شما از کجا این اخبار را به دست آوردید؟!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند همه این علوم و اخبار را در اختیار من قرار داده است.

و ادامه داد:

شما هنگامی که از کنار بچّه تان برگشتید، فلان قبیله آمده و بچّه را برداشته و او را بزرگ کردند، و به همراه خود او را به کوفه آوردند، و این شوهرت همان بچّه تو می‌باشد!!

آنگاه امام علی علیه السلام خطاب به آن جوان فرمود:

سَرَت را باز کن.

چون جوان سَرَش را باز کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جای زخم دوران نوزادی را به زن نشان داد! و اضافه کرد:

این جوان فرزند تو می‌باشد، و خداوند نخواسته است گرفتار حرام شوید.

فَخُذی وَلَدَكِ وَ انْصَرِ فی فَلا نِكاحَ بَیْنَكُما

«این جوان را ببر، فرزند تو است که هرگز با همدیگر حقّ ازدواج(۱) ندارید.»

*****

(۱) محجّةالبیضاء ج۴ ص۱۹۵، و مناقب ج۲ ص۲۶۶، و کشف الغمّة ج۱ ص۲۷۷.

اثبات پاکدامنی دختری جوان

چند برادر از مردم شام در اثر ضعف ایمان، و عدم تعهّد به مسائل اسلامی، به تنها خواهر خود اینگونه پیشنهاد کردند:

ما از ازدواج شما ناراحت می‌شویم، و از تو می‌خواهیم که از چنین مسأله ای اجتناب کرده و هرگز شوهری انتخاب نکنی و ما نیز در عوض متعهّد می‌شویم که کلیّه درآمدهای خود را در اختیار تو قرار داده و هرچه از ما ساخته است در رفاه و احترام تو کوشا باشیم.

خواهر نیز قبول کرده و قول مساعد داد، و برادران هم با خواهر خود در تمام ابعاد زندگی با کمال محبّت و علاقه زندگی می کردند و آن دختر نیز در داخل خانه به خدمت و پذیرائی برادرانش می‌پرداخت.

روزها از این قرارداد شیرین جاهلی گذشت، ناگاه برادران مشاهده کردند که شکم خواهرشان چونان شکم زنان باردار بالا آمده است، در دل خود نسبت به او سوء ظنّ پیدا کرده و تصمیم به قتل او گرفتند!

در حالی که آن دختر در کمال قاطعیّت هرگونه ارتباط نامشروع را تکذیب نموده، و می گفت:

هرگز با کسی رابطه ای نداشته ام.

بعضی از برادران پیشنهاد کردند خواهر را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برده و از او چاره جوئی کنند.

برادران دیگر سرانجام پذیرفته و خواهر را در حالی که به شدّت از او پاسداری می کردند، در شهر کوفه حضور امام علی علیه السلام آوردند.

حضرت پس از سؤالات مختلف، دستور داد در میان خیمه ای تشتی را پُر از لَجَنِ مخصوص نموده و آن دختر را بر روی همان طشت قرار دادند و مدّتی را به همان صورت نگهداشتند.

ساعتی نگذشت که ناگهان دیدند «زالوی بزرگی» از او خارج شده و بر روی طشت افتاد!!.

از دیدن چنین منظره ای همگی تعجّب کرده و از آن بزرگوار توضیح خواستند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

روزی که این دختر برای غسل حیض از خانه خارج شده و در چشمه ای آبتنی می کرد، در آن هنگام زالوی کوچکی وارد رَحِم او گردیده و روز به روز بزرگتر شده و شما چنین تصوّر کرده اید که او خیانت کرده است.

و چون زالو به این نوع لجن‌ها علاقه زیادی دارد از استشمام بوی آن از رحم خارج شد و چنانچه ملاحظه می کنید شما را از تشویش و بدگمانی نجات داد.(۱).

برادران چون این معجزه و کرامت شگفت را از آن بزرگوار دیدند، گفتند:

تو خدای ما هستی و کسی جز خدا از غیب اطّلاعی ندارد!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدیداً با آنان برخورد کرد و فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من خبر داده است که ماجرای شما در چنین روزی و در همین ماه و همین ساعت اتّفاق خواهد افتاد.

و بدینوسیله آنان را از انحراف فکری در مورد توحید، و هم از سوء ظن در مورد خواهرشان نجات داد.

*****

(۱) بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۴۲، و اثبات الهداهٔ ج ۲ ص ۴۱۸، و خرائج راوندی ج ۱ ص ۲۱۰.

اثبات مادر بودن زنی جوان

روزی جوانی در خلافت خلیفه دوم به پیش او آمده و عرضه داشت:

فلان زن مادر من است و او مرا از فرزندی خود می‌راند!!

و از خلیفه دوم خواست که به این قضیّه رسیدگی کرده و حکم خدا را صادر کند.

خلیفه دوم، مادر آن جوان را احضار کرده و از او پرسید:

چرا فرزند خود را منکر شده و از خود می‌رانی؟!

زن گفت:

من اساساً این جوان را نمی‌شناسم، و تا بحال ازدواج نکرده ام تا فرزندی داشته باشم!!

برای این کار و ادّعای خودش چهار نفر از برادرانش را که به همراه داشت، برای شهادت آورد.

آنان همراه با قَسَم های شدید خود شهادت دادند که خواهر آنان هنوز ازدواج نکرده است و این جوانِ مدّعی را نمی‌شناسند!

زن اضافه کرد که:

او می‌خواهد آبرو و شخصیّت خانواده ما را لکّه دار سازد!!

خلیفه دوم از داوری فرو ماند و نمی‌دانست چه کار کند!

امام علی علیه السلام فرمود:

اجازه می‌دهی من در میان آنان قضاوت کنم؟

خلیفه دوم جواب داد:

چگونه اجازه ندهم در حالی که از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

اَعْلَمُکُمْ عَلِیّ بن ابیطالِب

«داناترین شما علی بن ابیطالب است.»

و به این ترتیب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضاوت قرار گرفته و فرمود:

امروز قضاوتی را به اجرا در می‌آورم که مورد رضایت خداوند متعال است که دوست من رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را به من تعلیم فرموده است.

آنگاه آن زن و جوان را احضار فرمود،

آنان آنگونه که در برابر خلیفه جواب داده بودند، به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جواب داده و برادران زن نیز با همان کیفیّت شهادت دادند!.

چون امام علی علیه السلام سخنان آنان و شهود را شنید، خطاب به زن فرمود:

آیا شما سرپرستی دارید؟

زن جواب داد:

برادرانم وکیل من هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به برادران فرمود:

آیا شما مرا در مورد امر خواهر تان وکیل قرار می‌دهید؟

عرض کردند: بلی.

حضرت پس از گرفتن وکالت از آنان به این صورت قضاوت کرد:

ای حاضرین شما شاهد باشید که من این زن را در برابر چهارصد درهم به عقد این جوان در آوردم، و مهریّه آنان را از مال شخصی خودم می‌پردازم.

و دستور داد قنبر پول‌ها را حاضر کرده، تحویل آن جوان دهد.

و به آن جوان نیز امر فرمود:

این پول‌ها را در اختیار این زن قرار داده، و دست او را بگیر و تا زفاف و غسل جنابت را انجام نداده ای، پیش من نیا.

جوان پول‌ها را در اختیار آن زن قرار داد، و دست او را گرفت تا وی را به اتاق عروسی ببرد!

ناگاه وجدان آن زنِ مغرور بیدار شده و داد زد:

النّار النّار، یَابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ تُریدُ اَنْ تُزَوِّجَنی مِنْ وَلَدی؟!

هذا وَاللَّهِ وَلَدی زَوَّجَنی اِخْوَتی هَجیناً فَوُلِّدْتُ مِنْهُ هذا فَلَمّا تَرَعْرَعَ وَ شَبَّ اَمَرُونی اَنْ اَنْتَفی مِنْهُ وَ اَطْرُدَهُ وَ هذا وَ اللَّهِ وَلَدی.

«آتش، آتش! ای پسر عموی پیامبر خدا! می‌خواهی مرا به ازدواج فرزندم در آوری؟

سوگند به خدا این فرزند من است و برادرانم مرا با یک مرد فرومایه تزویج کردند، و این پسر ثمره آن ازدواج بود، و چون او نسبتاً بزرگ شد، برادرانم به من گفتند او را از خود دور کنم و منکر فرزندی وی گردم، به خدا قَسَم این پسر من است و من هرگز با وی ازدواج نمی‌کنم که نتیجه اش آتش است.» (۱).

امام علی علیه السلام با علم غیب ماجرای آنان را می‌دانست، امّا برای اثبات حقیقت که همه حاضران درک کنند از شیوه یاد شده کمک گرفت.

*****

(۱) وسائل الشّیعه ج ۱۸ ص ۲۰۶ حدیث ۲ از باب ۲۱ (قضایا امیرالمؤمنین)، و فروع کافی ج ۷ ص ۴۲۳ حدیث ۶.

رهنمودهای آموزشی، هنری

استفاده از نمایش در آموزش

نمایش و آموزش

گروهی از مسیحیان به سرپرستی اُسقُف خود وارد مدینه شدند، و گفتند:

سئوالات مهمّی نسبت به خدا دارند،

خلیفه اوّل آنها را خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد.

بر امام وارد شدند و سئوالات خود را مطرح و پاسخ های لازم را دریافت داشتند،

یکی از آن سئوالات پیرامون خدا بود،

که امام علی علیه السلام با استفاده از شیوه نمایش در آموزش، و بیان تجسّمی، مطلب مهمّ عقیدتی را به آنان فهماند که یکی از طرح های زیبای آموزشی است.

آنها می‌پرسیدند:

«اینکه به هر طرف رو کنیم روبروی خدا هستیم.» یعنی چه؟

(اَیْنَما تَوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّه)

مگر خدا کجاست، که به هر طرف روی بیاوریم روبروی او قرار داریم؟

سئوال یک سئوال عقیدتی، کلامی است که با شناخت درست خدا می‌توان آن را درک کرد.

امّا آنها تصوّری مادّی داشتند و فکر می‌کردند چون هر چیزی پشت و رو دارد، چگونه ممکن است درباره خدا این تصوّر وجود نداشته باشد؟

در اینجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جای هرگونه بحث و گفتگو، نمایشی را ترتیب داد.

آنها رابه حیاط بردند، هیزم آورده آتش کردند، وقتی شعله‌ها بالا گرفت، فرمود:

در اطراف شعله حلقه بزنید.

آنگاه سئوال فرمود:

کدام یک از شما روبروی آتش قرار دارید؟

همه گفتند: ما روبروی آتش هستیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

چگونه ممکن است از هر طرف روبروی آتش باشید؟

گفتند: آتش، شعله و نور است که پشت و رو ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خدا وجودی مادّی ندارد که در جائی قرار بگیرد خدا هم پشت و رو ندارد،

هرجا باشید و به هر طرف روی بیاورید در پیش روی خدائید.(۱).

و فرمود:

انّ اللّهَ اَیَّنَ الأَیْنَ فَلا اَیْنَ لَهُ، جَلَّ اَنْ یَحْویهِ مَکانٌ فَهُوَ فیکُلِّ مَکانٍ بِغَیْرِ مُماسَهٍٔ، وَ لا مُجاوِرَهٍٔ یُحیطُ عِلْماً بِما فیها وَ لایَخْلُو شَیْی ءٌ مِنْ تَدْبیرِهِ

«مکان‌ها را خدا آفرید و مشخص فرمود، پس او مکانی ندارد، خدا برتر از آن است که مکانی او را فرا گیرد،

در همه جا هست، بی آنکه تماس مادّی با چیزی بگیرد و یا نزدیکی با چیزی داشته باشد، او بر همه چیز احاطه علمی دارد، و چیزی از تدبیر او بیرون نیست» (۲).

*****

(۱) کتاب قضاء امیرالمؤمنین ص ۹۶.

(۲) ارشاد شیخ مفید فصل ۵۸ باب ۲۹.

نمایشی کردن محاکمه قضائی

(به کتاب امام علی علیه السلام و امور قضائی جلد هشتم همین مجموعه مراجعه فرمائید.)

کاربرد هنر نمایش در فلسفه احکام

برخی از زنان مدینه خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:
چرا خداوند اجازه داد تا مردان، همسران متعدد بگیرند؟ و در حالیکه زن دارند با زنان دیگر ازدواج کنند؟ امّا زنان که دارای همسر هستند، نمی‌توانند مرد یا مردان دیگری را انتخاب کنند؟
چرا خداوند بین زن و مرد تفاوت قائل شده است؟
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کانون ادب و اخلاق بود، از نظر گفتاری وارد بحث و بررسی نشد، بلکه با شیوه های نمایشی فلسفه احکام الهی را به زنان فهماند دستور داد:
تا هر یک از بانوان ظرفی پُر از آب آوردند.
فرمود: آب‌ها را در داخل ظرف بزرگی ریختند.
وقتی آب‌ها مخلوط شد فرمان داد تا:
هر زنی آب ظرف خود را بردارد!!
زنان با شگفتی گفتند:
یا امیرالمؤمنین علیه السلام این کار محالی است، پس از مخلوط شدن آبها نمی‌شود آن را باز شناخت.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
به همین دلیل نیز زن شوهردار نمی‌تواند مرد دیگری داشته باشد زیرا اصالت فرزند و اصالت خانواده در خطر است.(۱).
(در برخی از منابع آمده است که امام دستور داد تا هر زنی تخم مرغی آورده در یک ظرف بزرگی بشکنند و پس از مخلوط شدن زرده‌ها و سفیده‌ها فرمود: تا هر کدام تخم مرغ مخصوص خود را بردارد.)
ارزش این شیوه رفتاری آن است که امام علی علیه السلام روش های نمایشی (دراماتیک) و هنر تجسّمی را در فلسفه احکام و تبیین حلال و حرام بگونه ای بکار می گیرد که مباحث ارزشمند علمی فقهی را زنان آن روزگاران به سادگی درک کنند.

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۰ ص ۲۶۶، نقل از روض الجنان ابوالفتوح رازی.

هنرهای کاربردی

هنر خطّاطی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نویسنده و منشی خود، عبیداللّه بن ابی رافع در طرز استفاده از بیت المال، و در روش نویسندگی، خطّ و خطّاطی دستوراتی می‌دهند که امروزه در تمام محافل هنری و خطّ نویسی، و ماشینهای تایپ و کامپیوتر و چاپ پذیرفته شده است که فرمود:
أَلْقِ دَواتَکَ، وَ أَطِلْ جِلْفَهَ قَلَمِکَ، وَ فَرِّجْ بَیْنَ السُّطُورِ، وِ قَرْمِطْ بَیْنَ الْحُرُوفِ، فَاِنَّ ذلِکَ أَجْدَرُ بِصَباحَهِ الْخَطِّ
«در مرکّب دواتت لیقه بگذار «که نریزد و حرام نشود» و نوک قلم را طولانی نما «که بتواند ریز بنویسد» و بین سطرها فاصله بگذار «تو در تو و دَرهم ننویس» و فاصله بین حروف را کم کن «که حدّاکثر استفاده از کاغذ بشود و از دراز نویسی یا کشیدن برخی از

حروف خودداری کن» که عمل به این دستورات به جلوه و زیبائی خطّ می‌افزاید.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۳۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، و الوزراء و الکُتّاب ص ۱۴، نوشته محمّد بن عبدوس که قبل از سیّد رضیّ نوشته است.

تشویق و هدیه دادن به شاعر

الف- در یکی از روزهای صفّین، شاعری بنام أبو اسماء العبدی، در میان لشگریان اشعاری در مدح و ستایش امام علی علیه السلام خواند، و نیکو امام را ستود.

وقتی اشعار او به پایان رسید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او فرمود:

خدا تو را رحمت کند ای ابو اسماء، و بشارت های نیکو به تو دهد، زیرا تو از برگزیدگان محبّت و وفاداری می‌باشی.

سپس دستور فرمود تا:

یکی از خدمت کاران مخصوص، در خدمت شاعر متعهّد قرار گیرد و او را در کارهای زندگی یاری رساند.(۱).

ب- شاعر دیگری به نام کعب بن زهیر که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز بود، وقتی اشعاری در مدح و ستایش امام علی علیه السلام سرود و در میان مردم خواند.

امام پول فراوانی به او بخشید، و لباس نیکو، و اسب سواری خوبی به او هدیه کرد.(۲).

تشویق کردن شاعر متعهّد و هنرمند، ارج نهادن به هنر و علم است که دیگر امامان شیعه علیهم السلام نیز در تداوم مبارزات سیاسی خود با سلاطین بنی امیّه و بنی العبّاس، شاعران متعهّد و مبارز را می‌ستودند و به آنها هدایای فراوانی می‌بخشیدند.

*****

(۱) مناقب صنعانی ج۲ ص۸۵.

(۱) مناقب صنعانی ج۲ ص۸۵.

تبلیغاتی، آموزشی

سفرهای تبلیغی

موفّقیّت امام در سَفَر تبلیغی یمن

طبری از براء بن عازب روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خالد بن ولید را به سوی اهل یمن فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند.

پس من در میان کسانی که با او روانه شدند بودم.

او شش ماه میان آنها اقامت نمود، ولی آنها چیزی از دعوت او را اجابت نمی‌کردند.

پس رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستاد و به او فرمان داد که خالد و همه کسانی را که به دنبال او آمده بودند برگرداند، مگر کسی که بخواهد با علی علیه السلام باقی بماند.

پس علی علیه السلام او را به حال خود گذارد.

بَراء گفته است:

من در میان کسانی که به دنبال علی علیه السلام ماندند بودم، چون به اوائل یمن رسیدیم این خبر به آنها رسید.

آنان برای علی علیه السلام گرد آمدند و علی علیه السلام نماز صبح را با آنان به جماعت خواند، پس از نماز ما را در یک صف کرد و خود پیشاپیش ما قرار گرفت.

آنگاه خدا را ستود و ستایش کرد و سپس بر آنها نامه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم را خواند.

که همه مردم هَمْدان در یک روز ایمان آوردند.

علی علیه السلام این امر را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نوشت.

هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نامه را خواند، سجده کرد، آنگاه نشست و فرمود:

السَّلامُ عَلَی هَمْدانَ، السَّلامُ عَلَی هَمْدانَ

«سلام باد بر همدان، سلام باد بر همدان».

اهل یمن از اسلام تبعیّت کردند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا عَلَیّ اَلا اُعْلِمُکَ کَلِماتٍ،اذا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ مَعَ اَنَّکَ مَغْفُورٌ لَکَ؟

«ای علی، آیا تُرا آگاه کُنَم از کلماتی که هرگاه آنها را بگویی خداوند ترا بیامرزد، با اینکه تو آمرزیده شده هستی؟»

گفتم: بلی.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بگو؛

لا اِلهَ الاَّ اللَّهُ الْحَلیمُ الْعَلیمُ، لا اِلهَ اِلاَّاللَّه الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، لا الهَ اِلاّ اللَّهُ رَبِّ السَّماواتِ و رَبِّ الْعَرشِ الکَریم

استفاده از جاذبه های معنوی در تبلیغ

سخنرانی و ارشاد در لحظه های معنوی

یکی از روش های اصلاح و بازسازی جامعه، و تغییر دل ها، وعظ و ارشاد و تبلیغات حساب شده است،

سخنرانی تأثیر بسزائی در دل‌ها دارد، و اگر در شرائط مناسب و لحظه هائی صورت پذیرد که دل‌ها آمادگی لازم را داشته باشند، به صورت اعجاز گونه ای أثر می گذارد.

یکی از شیوه های ارزشمند و حساب شده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وعظ و خطابه این بود که در لحظه های معنوی خاصّی به تبلیغات گفتاری روی می‌آورد.

نقل کردند:

امام علی علیه السلام پس از نماز صبح، که مردم در حالت معنوی و ذکر و یاد خدا بودند، می‌ایستاد و سخنرانی می کرد، و خود با یاد خدا و قیامت می گریست و مردم را نیز می گریاند.

(صَلّی اَمیرَالْمُؤْمِنینَ علیه السلام بِالنّاسِ اَلصُّبْحَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ وَ عَظَهُمْ فَبَکی وَ أبْکاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ)(۱).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۴۱.

پناهگاه قرار دادن مسجد

مردم هر جامعه ای در جاهای گوناگونی اجتماع می کنند.

در میادین شهرها، در سر چهار راهها، در خیابانها، در بازار، در مراکز ورزشی، مقابل حمّام ها، سر دروازه ها، امّا امیرالمؤمنین علیه السلام مسجد را جایگاه اجتماعات قرار داده بود.

در اوقات بیکاری به مسجد می‌رفت،

در مسجد مدینه می‌نشست.

برخی از قضاوت‌ها را در مسجد انجام می‌داد،

و حلّ و فصل امور بسیاری از مراجعه کنندگان را در مسجد سامان می‌داد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علّت آن را پرسیدند که چرا همواره در مسجد قرار می گیرند، فرمود:

الْجَلْسَةُ فِی الْجامِعِ خَیْرٌ لی مِنْ الْجَلْسَةِ فِی الْجَنَّةَ فَاِنَّ الْجَنَّةَ فیها رِضی نَفْسی، وَ الْجامِعُ فیها رِضی رَبّی

«نشستن در مسجد در نزد من از نشستن در بهشت، نیکو تر است، زیرا آنگاه که در بهشت نشسته باشم، نفس من راضی است و هرگاه که در مسجد بنشینیم خدای من خشنود است و خشنودی خدا برتر است».

اثبات اهمیّت نماز در جنگ

امام علی علیه السلام را در عملیّات گسترده و لحظات حسّاس نبرد صفّین مشاهده کردند که در حالات حسّاس نبرد در ضمن پیشروی و خطّ شکنی و فرماندهی، هر چندگاه چشم به آسمان دارد.

علّت آن را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نگاه به خورشید دارم که در وقت اختصاصی نماز، نماز بخوانیم.

یاران حضرت گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام در چنین شرائط بُحرانی شما به نماز اوّل وقت اهتمام می‌ورزید؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عَلَی ما نُقاتِلَهُم؟ اِنَّما نُقاتِلَهُمْ عَلَی الصَّلوةِ

«برای چه با آنان می‌جنگیم؟ همانا ما با شامیان برای اقامه نماز جهاد می کنیم».(۱).

*****

(۱) حلیة الابرار ج ۱ ص ۳۲۱.

حالات روانی امام علی به هنگام نماز

درست است که شیوه های گفتاری تأثیر دارد، امّا از گفتار و سخن مهمّ، حالات روانی و شیوه های رفتاری انسان است که می‌تواند در دوستان و اصحاب و دیگران تأثیر به سزائی داشته باشد.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

هرگاه وقت نماز می‌رسید جدّم حضرت علی علیه السلام مضطرب می‌شد و رنگ چهره مبارک امام دگرگون می‌شد و به اطرافیان

خود می‌فرمود:

هنگام أمانتی رسید که خدا آن را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد.(۱).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۲۰.

فصاحت و بلاغت در سخنوری

اشاره

یکی از جلوه های زیبای هنر آموزشی، فصاحت و بلاغت در سخنوری است.

خوب حرف زدن

و حرفِ خوب زدن

و جان و جهان را با سخنان شیوا و حکیمانه تغییر دادن،

از وظائف مهمّ آموزشی مبلّغان و معلّمان جامعه بشری است.

امام علی علیه السلام در هنر آموزشی، و فصاحت در سخنوری بی نظیر و الگو بود که دوست و دشمن به فصاحت بلاغت آن بزرگ امام مظلوم، اعتراف داشتند.

در اینجا توجّه به نمونه‌ها ضروری است.

ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید می گوید:

علی علیه السلام پیشوای فصحای عالم و سر سلسله خطبای جهان است، مردم فنّ خطابه و اصول کتابت را از او یاد گرفته اند.

ابن نباته

ابن نباته می گوید:

تعدادی از خطابه های امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان گنجینه حفظ نموده ام، هر چه از آن انفاق میکنم، به جای کمتر شدن، بیشتر می‌شود و از مواعظ علی بن ابیطالب علیه السلام صد فصل را حفظ کرده ام.

محقن بن ابی محقن

محقن بن ابی محقن (از مخالفان کینه توز امام) در شام بر معاویه وارد شد، گفت:

از پیش کسی می‌آیم که در سخن گفتن عاجز ترین مردم است. (منظورش علی علیه السلام بود).

معاویه در پاسخ وی گفت:

وای بر تو، علی چگونه در سخن گفتن عاجز است؟

به خدا سوگند! علی است که علم فصاحت را میان قریش پیاده نمود و آنرا بسط داد.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید مقدّمه ج ۱ ص ۲۴.

شهید مطهّری

شهید مطهّری می گوید:

اساساً زیبائی، درک کردنی است نه وصف کردنی، «نهج البلاغه» پس از نزدیک به چهارده قرن برای شنونده امروز همان لطف و حلاوت و گیرند گی و جذّابیّت را دارد که برای مردم آن روز داشته است.(۱).

*****

(۱) سیری در نهج البلاغه.

حضرت علی

حضرت علی علیه السلام در مورد سخن پردازی می گوید:

وَ اِنّا لَأمَراَ الْکَلامِ وَ فینا تَنْشَبَّتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَیْنا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ

«ما خداوندان سخن می‌باشیم که سخن در ما ریشه دو انده و شاخه های درخت سخن بر ما سایه گسترانده است».(۱).

حجّاج بن یوسف به چهار تن از دانشمندان معروف و معاصر خود «حسن بصری» و «عمربن عبید» و «واصل بن عطا» و «عامر شعبی» نوشت که آنچه درباره قضا و قدر به شما رسیده برای من بنویسید.

حسن بصری در پاسخ نوشت:

بهترین چیزی که در این زمینه به من رسیده است کلام امیرالمومنین علیه السلام است که فرمود:

اَتَظِنُّ اَنَّ الَذی نَهاکَ دَهاکَ اِنَّما دَهاکَ اَسْفَلُکَ وَ اَعْلاکَ وَ اللَّهُ یَری مِنْ ذاکَ

«آیا گمان میکنی آنکه تو را باز داشته گرفتار کرده است؟ چنین نیست بلکه خواسته‌ها و تمایلات شهوانی تو را گرفتار کرده است که ساحت قدس خداوندی از آن منزّه است»

عمر بن عبید، چنین پاسخ داد:

بهترین چیزی که در مورد قضا و قدر شنیده ام سخن علی بن ابیطالب علیه السلام است که فرمود:

لَوْ کانَ الْزُورُ فی الْاَصْلِ مَحْتُوماً کانَ الْمُزَوِّرُ فِی القِصاصِ مَظْلُوماً

«هرگاه شرک و باطل از ناحیه خدا حتمی باشد کیفر دادن به مشرک و اهل باطل ستم خواهد بود».

«واصل بن عطا» نوشت:

ارزنده ترین سخن که در این خصوص به من رسیده است گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

اَیَدُلُّکَ عَلَی الطَریقِ وَ یَأخُذُ عَلَیْکَ الْمَضیقَ

«آیا ممکن است که خداوند تو را راهنمائی کند و سپس راه را به روی تو ببندد؟»

و عامر شعبی در پاسخ چنین نوشت:

عالی ترین بیانی که در قضا و قدر گفته شده سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

کُلَّما اَسْتَغْفِرْتَ اللَّهَ مِنْهُ فَهُوَ مِنْکَ وَ کُلَّما حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَیْهِ فَهُوَ مِنْهُ

«هر کاری که برای آن از خدا طلب آمرزش کنی از تو می‌باشد و هر عملی که برای آن خدا را ستایش نمائی از اوست که توفیق آن عمل را به تو عنایت کرده».

پس از آنکه این نوشته‌ها به عنوان پاسخ به دست حجّاج رسید و از مضمون آنها آگاهی یافت گفت:

این پاسخ‌ها را از چشمه صاف و زلالی که علم و دانش از آن می‌جوشید دریافت کرده اند.(۲).

*****

(۱) خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، و شرح حدیدی ج ۱۳ ص ۲۲۸،و شرح فیض ج ۲ ص ۷۲۰.

(۲) علم کلام تألیف سیّداحمد صفائی ص ۳۲۶ به نقل مکتب اسلام شماره ۱۱ سال ۱۲ ص ۵۸، و بحار ج ۵ ص ۵۸.

جبران خلیل جبران

جبران خلیل جبران، مرد هنر و ذوق عربی، صاحب افکار نو و بدیعی است.

پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

امام علی علیه السلام موجودی است که بالاترین کمال ممکن را در یافته و به مُنتهای فضیلت وجودی رسیده، با روح کلیّه (یا انسان کامل) یکی شده و از آن جدائی ندارد.

امام علی علیه السلام نخستین کسی از مردم عرب است که آواز این روح را به گوش جهانیان رسانید، چون دلش از این منبع سیراب گشته و زبانش این سرودهای آسمانی را پی در پی فرو می‌خواند.

او با چند تن دیگر بر جائی بلند که مشرف بر جهان است، ایستاده و می‌بینند و خبر می‌دهند، گفتارشان وحی و سخنانشان خبری سماوی است.

بلاغت امام علی علیه السلام روشنائی است که همه راه‌ها را روشن ساخته، امّا عرب در آن متحیّر ماند و به واقعیّت آن پی نبرد، جماعتی تاریکی ایّام جهالت را بر آن ترجیح دادند و در پیچاپیچ آن راهها سرگردان ماندند و پی سود جویان و مردم فروشان را گرفتند.

دو طایفه شیفته علی بن ابیطالب علیه السلام هستند؛

یکی خردمندان پاکدل، و دیگری نیکو سرشتان با ذوق.

و آنها که از حضرتش روی برگرداندند نه خوی پاک داشتند و نه فطرت بی آلایش.(۱).

معاویه که مخالف شماره یک آن حضرت به شمار می‌آمد با این وصف درباره فصاحت آن حضرت سوگند یاد می کند و می گوید:

جز علی بن ابیطالب کس دیگری فصاحت و بلاغت را در میان قریش زنده نکرد و بسط نداد.

و ابن ابی الحدید نیز می گوید:

اگر همه فصحای عرب گرد هم آیند سزاوار است آنها در برابر فصاحت سخنان فرزند ابیطالب به عنوان تعظیم و تقدیر سر فرود

آورند، چنانکه شعراء به شعر عدی بن رقّاع(۲) سجده کردند.(۳).

*****

(۱) ترجمه صوت العدالهٔ الانسانیّه ص ۴۱۶.

(۲) عدیّ بن رقّاع شاعر بزرگ و از مردم شام از مدّاحان بنی امیّه و از خواصّ ولید بن عبدالملک بود.لغتنامه دهخدا.

(۳) شرح ابن ابی الحدید ج۲ ص۹۹ ط بیروت - ط ایران ج۱۱ ص۱۵۳س.

شیخ محمّد عبده

شیخ محمّد عبده(۱) می گوید:

از کلمات علی علیه السلام نه فقط روح بلاغت، فصاحت، حکمت و فضیلت را حِسّاً میتوان مشاهده کرد، بلکه واقعاً اعجاز را در آن میتوان دید، آن بزرگوار گاهی با کلمات خود انسان را به ملکوت اعلی سیر می‌دهد و زمانی متوجّه اوضاع مادّی جهان می‌سازد.

شجاعت و صلابت را به نحوی مجسّم می‌سازد که پشت مردان بی باک را به لرزه می‌آورد، در مقابل، رحم و شفقت را بطوری شرح می‌دهد که قلب سخت هر مخلوق سنگدلی را هم متأثّر می کند.(۲).

*****

(۱) شیخ محمّد عبده بزرگترین روحانی و دانشمند عالم تسنّن؛ معاصر با سیّد جمال الدّین اسد آبادی، از تألیفات او، شرح نهج البلاغه و تفسیر المنار است.

(۱) چهارده معصوم ج ۱ ص ۴۵۸.

شکیب ارسلان

شکیب ارسلان ملقّب به «امیرالبیان» که یکی از نویسندگان زبردست عرب در عصر حاضر است، در جلسه ای که به افتخار او در مصر تشکیل شده بود، یکی از حُضّار پشت تریبون رفته و گفت:

دو نفر در تاریخ اسلام پیدا شده اند که به حقّ شایسته اند تا امیر سخن نامیده شوند:

یکی علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگری شکیب.

شکیب ارسلان با ناراحتی بر می‌خیزد و پشت تریبون قرار می گیرد و از دوستش که چنین مقایسه ای به عمل آورده گله می کند و می گوید:

«من کجا و علی بن ابیطالب کجا! من بند کفش امام علی علیه السلام هم به حساب نمی‌آیم».(۱).

*****

(۱) سیری در نهج البلاغه ص ۱۹.

سیّد هبهٔ الدّین شهرستانی

علّامه فقید سیّد هبهٔ الدّین شهرستانی در کتاب «مَا هُوَ نَهْجُ الْبَلَاغَه» «نهج البلاغه چیست؟» چنین می‌نویسد:

شخصی از «امین النّخله» خواست که چند کلمه از سخنان امام علی علیه السلام را برگزینند تا وی کتاب گرد آورده در آن منتشر کند.

دانشمند مزبور در پاسخ وی چنین نوشت:

از من خواسته ای که صد کلمه از گفتار بلیغ ترین نژاد عرب «ابوالحسن علی علیه السلام» را انتخاب کنم تا تو آنرا در کتابی منتشر سازی، من اکنون دسترسی به کتابهائی که این نظر را تأمین کند ندارم، مگر کتاب های چندی که از جمله نهج البلاغه است.

این کتاب با عظمت را با مسرّت تمام ورق زدم، به خدا نمی‌دانم از میان سخنان علی علیه السلام چگونه فقط صد کلمه انتخاب کنم، بلکه باید بگویم سخنی را از سخن دیگر جدا سازم؟

این کار به این می‌ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه دیگر بردارم.

بالاخره من این کار را کردم در حالیکه دستم یاقوت های درخشنده را پس و پیش می‌کرد، دیدگانم از تابش نور آنها خیره می‌گشت، باور کردنی نیست که بگویم بواسطه تحیّر و سرگردانی، با چه سختی، کلمه ای را از این معدن بلاغت بیرون می‌آوردم، بنابر این تو این صد کلمه را از من بگیر و بیاد داشته باش که این صد کلمه پرتو هائی از نور بلاغت و غنچه هائی از شکوفه فصاحت است.

آری نعمت هائی که خداوند متعال از راه سخنان علی علیه السلام بر جهان عرب و جامعه عرب ارزانی داشته خیلی بیش از این صد کلمه است.

شهرستانی در کتاب دیگری می‌نویسد:

از سخنان مِستر گرینکوی انگلیسی استاد ادبیّات عرب در دانشکده علیگره هندوستان، که در محضر استادان سخن و ادبائی که در مجلس حاضر بودند، از اعجاز قرآن از او پرسیدند، در پاسخ آنان گفت:

قرآن را برادر کوچکی است که نهج البلاغه نام دارد، آیا برای کسی امکان دارد که مانند این، برادر کوچکی را بیاموزد تا ما را مجال بحث از برادر بزرگ (قرآن کریم) و امکان آوردن نظیر آن باشد؟(۱).

*****

(۱) علی علیه السلام کیست؟ ص ۲۶۶.

ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شرح نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عبداللّه بن عبّاس چنین می گوید:

اُنْظُرْ اِلَی الْفَصاحَةِ کَیْفَ تُعْطی هذا الرَّجُلَ قِیادَها

«فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این مرد (علی علیه السلام) داده و مهار خود را به او سپرده است.

بسیار تعجّب آور است، نظم عجیب این الفاظ را(۱) تماشا کن، ببین چگونه در ردیف هم قرار گرفته و با نظم و سرعت یکی پس از دیگری به آسانی می‌آیند و در اختیار او قرار می گیرند. درست مانند چشمه ای که خود بخود و بدون زحمت از زمین می‌جوشد.»

تا می‌رسد به آخر فصل (یَوْماً واحِداً) که هر دو منصوبند و این نوع بیان در واقع یکنوع معجزه است از انواع اعجاز قرآن، سپس ابن ابی الحدید با تعجّب فراوان به سخن خود چنین ادامه می‌دهد:

«سبحان اللّه جوانی عرب، در شهری چون مکّه، بدون برخورد با حکیمی، بزرگ می‌شود و با این حال سخنانش در حکمت نظری و نکات الهی برتر از سخنان افلاطون و ارسطو قرار می گیرد.

و با اهل حکمت عملی، معاشرت نکرده است، امّا از سقراط بالاتر رفته است.

میان شجاعان و دلاوران تربیت نشده است «زیرا مردم مکّه اهل جنگ نبوده و تجارت پیشه بودند» امّا شجاعترین بشری از کار در آمد که بر روی زمین راه رفته است.

این مرد فصیح تر از سحبان(۲) و قُس(۳) از کار در آمد و حال اینکه قریش افصح عرب نبودند.(۴).

و درباره فصاحت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نقل سخن جعفر بن یحیی که گفته بود:

علی علیه السلام فصیح قریش است.

چنین می گوید:

ما هرگز شکّ و تردید نداریم در اینکه کلام علی علیه السلام به جز کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کلام همه انسانها از اوّلین و آخرین که بلاغت عرب سخن می گویند، فصیح تر است.(۵).

*****

(۱) منظور شارح، این جملات نامه ۳۵ نهج البلاغه است: فِنْدَ اللَّهَ نَحْتَسِبُهُ وَلَداً ناصِحاً وَ عامِلًا کادِحاً وَ سَیْفاً قاطِعاً وَ رُکناً دافِعاً ... مَعَ هؤلاءِ یَوْماً واحِداً.

(۲) سَحبان فرزند وائل و یا زفر می‌باشد از فصحاء معروف عرب به شمار می‌آید، وی قسمتی از زمان اسلام را درک کرده بود.(لغت نامه دهخدا).

(۳) قُس فرزند ساعده، اسقف نجران خطیب بلیغ عرب بوده است و در بلاغت به وی مَثَل زنند، وی را از سالمندان به شمار می‌آورد که ۳۸۰ سال عمر کرده است، گاهی ۶۰۰ سال نیز می گویند. (لغت نامه دهخدا).

(۴) شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۴۶ -۱۴۵.

(۵) شرح ابن ابی الحدید ج۱۱ ص۱۵۳ ط بیروت، و سفینه ج۲ ص۳۶۲.

جاحظ

جاحظ، ادیب سخندان و سخن شناس معروف که از نوابغ ادب است، در اوائل قرن سوّم هجری می‌زیسته و کتاب «البیان و التّبیین» وی یکی از ارکان چهارده گانه ادب به شمار می‌رود، مکرّر در کتاب خویش، ستایش فوق العادّه خود را نسبت به سخنان حضرت علی علیه السلام اظهار می‌دارد و از گفته های او بر می‌آید که در همان وقت سخنان فراوانی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان مردم پخش بوده است.(۱).

*****

(۱) مکتب اسلام ش ۳ ص ۱۷ سال ۱۱.

محمّد بن یوسف گنجی شافعی

محمّد بن یوسف گنجی شافعی در مناقب و دیگران با اسناد خود از ابی صالح روایت می کنند که:

عدّه ای از یاران پیامبر به مذاکره نشسته بودند تا سخن به حروف تهجّی کشیده شد به اتّفاق آراء گفتند که حرف «الف» در اکثر کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می‌شود که از «الف» خالی باشد.

ناگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخاست و خطبه «بی الف» را فی البداهه و در همان مجلس و بدون آمادگی قبلی چنین فرمود: حَمِدْتُ وَ عَظِمْتُ مِنَّتُهُ وَ سَبَغَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ وَ تَمَّتْ کَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ وَ بَلَغَتْ قَضِیَّتُهُ، حَمِدْتُهُ حِمْدَ مُقِرٍّ لِرُبُوبِیَّتِهِ ... الخ.(۱).

این خطبه حدود هفت صد کلمه است بدون اینکه در کلمات آن حرف «الف» وجود داشته باشد.

*****

(۱) کفایه الطالب ص ۳۹۴، و مناقب شهر آشوب ج ۲ ص ۴۸، و شرح حدیدی ج ۱۹ ص ۱۴۰.

حضرت علی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه دیگری هم دارد که در کلمات آن حرفی نقطه دار وجود ندارد.

که این خطبه را بدین ترتیب آغاز می‌کند:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلْمَلِكِ الْمحْمُودِ الْمالِكِ، الْوَدُودِ وَ مُصَوَّرُ کُلَّ مُولُودٍ وَ ... الخ.(۱).

*****

(۱) چهارده معصوم ج ۱ ص ۴۶۷.

میکائیل نعیمه لبنانی

میکائیل نعیمه لبنانی که یگانه ادیب عصر است، می‌گوید:

حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، سرور عرب و بلاغت و حکمت و فهم اسرار دین و تعصّب برای حق و پرهیز از زشتی سرآمد آنان است، من هرچه در اخبار عرب خواندم مردی نیافتم که مانند علی بن ابیطالب علیه السلام توسن لغت در همه معانی رام او شده باشد.

علی علیه السلام در مواعظ دینی و خطبه های رزمی و نامه های ترغیبی و سخنان دیگر که به مناسبت حوادث و وقایع گفته است همه با حرارت ایمان و در کسوت جمال به حدّ اعجاز دلربائی می‌کند که گویا لُؤلُؤهای شاهوارند که به حدّ کمال رسیده و طبع او، دریائی است که این لُؤلُؤهای آبدار را بی رنج و تکلّف بیرون می‌ریزد.(۱).

*****

(۱) ترجمه صوت العدالة الانسانیّه ص ۴۱۹.

جرج جرداق

در کتاب زیبائی های نهج البلاغه، جرج جرداق می‌گوید:

من مسیحی هستم و هرگاه به سخنان حضرت علی علیه السلام برخورد می‌کنم، به چشم انصاف می‌نگرم، مشاهده می‌کنم، تا روزی که انسان باقی باشد این کلمات دُرَرْبار جاوید خواهد بود و ما مسیحیان نسبت به حضرت علی علیه السلام در شگفتیم که آن سرور را چشمه خروشان مشاهده می‌کنیم. گفتار زیبا و مواعظ پر محتوای آن حضرت بگونه ای دلنشین و اثر بخش است که هر خواننده و شنونده ای تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و بی اختیار به آن دلباخته می‌شود.

قونسول روس

قونسول روس با شنیدن چند جمله از جملات نهج البلاغه چنان منقلب شد و تکان خورد که بی اختیار گفت:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ».

مرحوم شیخ جعفر شوشتری داستانی را نقل می‌کند(۱) که قنسول روس به یکی از علماء شیعه به عنوان اعتراض می‌گوید:

شما مسلمانان بر همه ادّعای برتریّت می‌کنید و می‌گوئید که ما مسلمان هستیم، در حالی که شما نیز مانند ما مرتکب گناه و معصیت می‌شوید،

پس در اینصورت مسلمانان را بر ما فخری نیست!!

در پاسخ او گفتم:

آنهائی که تو دیده ای معصیت کاران ما هستند، شما پیشوایان و رهبران ما مسلمانان را نمی‌شناسید، آنها از لوث گناه منزّه بوده اصلاً معصیت نمی‌کنند.

اگر می‌خواهی، کلامی از رئیس و پیشوایمان برایت بخوانم.

گفت: بخوان.

پس به خواندن قسمت هائی از نامه کریمه امام علی علیه السلام که به «عثمان بن حنیف» فرماندار بصره نوشته بود(۲) آغاز کردم:

اَلا وَ اِنَّ لَکُلِّ مَأْمُوم اِماماً یَقْتَدی بِهِ وَ یَسْتَضیئُ بِنُورِ عِلْمِهِ اَلا وَ اِنَّ اِمامَکُمْ قَدْ اِکْتَفی مِنْ دُنْیاهُ بِطِمْرِیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ اَلا وَ اِنَّکُمْ لا تَقْدِرُونَ عَلی ذالِکَ وَ لکِنْ اَعینُونی بِوَرَعٍ وَ اَجْتِهادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدادٍ. فَوَاللَّهِ ما کَنَزْتُ مِنْ دُنْیاکُمْ تِبْراً وَ لا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنائِمِها وَفْراً وَ لا اَعْدَدْتُ لِبالِی ثَوْبی طِمْراً وَ لا حِزْتُ مِنْ اَرْضِها شِبْراً وَ لَهِیَ فی عَیْنی اَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقِرَةٍ.

بَلی کانَتْ فی اَیْدینا فَدَکُ مِنْ کُلِّ ما اَظَلَّتْهُ السَّماءُ فَشَحَّتْ عَلَیْها نُفُوسُ قَوْم وَ سَخَتْ عَنْها نُفُوسُ آخَرینَ وَ نِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ. وَ ما اَصْنَعُ بِفَدَکٍ وَ غَیْرِ فَدَکٍ وَ النَّفْسُ مَظانُّها فی غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فیظُلْمِتِهِ آثارُها وَ تَغیبُ اَخْبارُها، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زیدَ فی فُسْحَتِها وَ اَوْسَعَتْ یَدا حافِرِها، لَأَضْغَطَها الْحَجَرُ وَ الْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرابُ الْمُتِراکِمِ، وَ اِنَّما هِیَ نَفْسی اَرُوضُها بِالتَّقْوی لَتَأْتی آمِنَةً یَوْمَ الْخَوْفِ الْأَکْبَرُ وَ تَثْبُتَ عَلَی جَوانِبِ الْمَزْلَقِ وَ...

«آگاه باش، هر فردی باید پیشوائی داشته باشد که از وی پیروی کند و از نور دانش وی بهره مند گردد.

متوجّه باشید که رهبر شما از دنیای خود به دو قطعه لباس کهنه و به قرص نان برای خوراک قناعت کرده است و بدانید که شما قدرت و توانی ندارید مانند من زندگی نمائید، لیکن از شما می‌خواهم با پرهیزکاری، کوشش، عفّت و راستی مرا یاری کنید.

به خدا سوگند از دنیای شما طلا نیاندوخته و از غنیمت های آن ثروتی نیاندوخته ام و نه برای تعویض لباس کهنه ام لباس دیگری تهیّه کرده ام و نه یک وجب از زمین دنیای شما را تصرّف نموده ام و نه بیش از غذای موجود زنده ای که در اثر فشار و سختی از خور و خواب افتاده باشد برای خود غذا گرفته ام، براستی این دنیا در نظر من پست تر و بی ارزشتر از دانه تلخ است. آری از تمام آنچه آسمان کبود بر آن سایه افکنده فقط فدک در دست ما بود، که عدّه ای به آن طمع ورزیده و عدّه ای دیگر با مسامحه و ناچاری از آن چشم پوشیدند، خداوند خودش بهترین داور است.

فدک و غیر فدک به چه کار می‌آید در حالیکه جایگاه هر کسی فردا، قبر است که در تاریکی آن اثر هایش بریده و خبر هایش پنهان می‌گردد، گودالی است که اگر گورکن آن را وسیع تر حفر کند، باز سنگ و کلوخ آنرا تحت فشار خود قرار می‌دهد و خاک های متراکم سوراخهای آنرا مسدود می‌کند.

من نفس خود را با پرهیزکاری تربیت نموده ام تا روز قیامت که ترس آن بزرگ است، از عـذاب الهی در امان باشد و در پرتگاهها، استوار بماند. اگر میخواستم، می‌توانستم به شهد عسل و به مغز گندم و به لباس ابریشم دست یابم، امّا دور است که هوای نفس من بر من چیره شود و حرص و آز مرا به انتخاب خوراکی های رنگارنگ سوق دهد، در صورتی که شاید در حجاز و یمامه کسی پیدا شود که نه دسترسی به نان داشته باشد و نه سیر شدن خودش را بیاد آورد. آری محال است که با شکم سیر بخوابم و در اطراف من شکمهـای گرسنه و جگر های گرم باشـد و یا مثل گوینـده آن شـعر باشم. این ننگ برایت بس است که با شـکم سـیر بخوابی و در اطراف تو جگر سوخته هائی باشند که قدح پوستی را آرزو کنند.

آیا به همین قناعت کنم که بگویند: این امیرالمؤمنین علیه السلام است.

امّا در سـختی‌ها با مردم همـدردی نکنم و یا در تنگنای زنـدگی در پیش ایشان نباشم، خـدا مرا خلق نکرده ماننـد حیوان پرواری که تمام همّش خوراکش باشد و یا من مانند حیوان آزاد و خود سر در سبزه زار نیستم که شغل او خوردن علفهای مقابل دید او باشد تا شکم خود را پُر کند و غفلت دارد از آنچه در انتظار اوست.

قونسول روس با شنیدن کلمات گهربار و سخنان معجزه آسای امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً بشرف اسلام مشرّف گردید!!

*****

(۱) کتاب الفوائد المشاهد مجلس ۲۹.

(۲) نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.

سیّد رضیّ

سیّد رضیّ تدوین کننده نهج البلاغه در رابطه با ارزش‌ها و عظمت سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

«سـخنان آن حضـرت دربردارنده عجایب بلاغت و شگفتی های فصاحت و گوهرهای ادبیّات عرب و مطالب ارزشمندی در رابطه با مسائل دینی و دنیوی است که دین همه از امتیازات، در هیـچ کلامی جمع نشـده و اینگونه سـخنان جامع در هیـچ کتابی گرد نیامده است، زیرا امام علی علیه السـلام یگانه سرچشمه فصاحت و منشأ و مأخذ بلاغت است که رموز بلاغت از آن بزرگوار آشکار شد، و آئیـن و راه و رسـم فصـاحت از او گرفته شـده است و هر گوینـده سـخن پروری از روش او پیروی کرده باشـد و هر واعـظ بلیغی از سخنان آن حضرت کمک و یاری طلبیده است، خود در میدان سخنوری گُوی سبقت را ربوده است».(۱).

و همچنین می گوید:

کانَ امیرالمُؤمِنین علیه السلام مَشرَعُ الفَصاحهٔ و مُورِدِها...

«امیرالمؤمنین علی علیه السـلام سرچشـمه فصـاحت و ریشه و زادگـاه بلاـغت است، اسـرار مسـتور بلاـغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او گرفته شد، هر گوینده سـخنوری از او پیروی کرد و هر واعظ سخن شناسی از سخن او مدد گرفت، امّا به او نرسیدند و از او عقب مانده اند، زیرا که بر کلام امام علی علیه السـلام نشانه های دانش الهی و بوی عطر آگین سـخنان رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم موجود است».(۲).

*****

(۱) مقدمه نهج البلاغه.

(۲) مقدمه نهج البلاغه.

حسین نائل مرصفی

حسین نائل مرصفی استاد فنّ بلاغت و بیان در دانشکده دار العلوم مصر، و یکی از مدرّسین دانشگاه الازهر مصر، در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است به تمام معیارها و جاذبه های یاد شده در کلمات ابن ابی الحدید اعتراف کرد و افزود که:

«نهج البلاغه کتابی است که خداوند آن را دلیل روشنی قرار داد تا ثابت کند که علی علیه السلام بهترین شاهد زنده نورانیّت و پرتو بخش قرآن و حکمت و دانش و هدایت و اعجاز و فصاحت آن کتاب آسمانی است، آیات و نشانه های حکمت ارزنده و قوانین صحیح سیاست و پندهای روشن و دلنشین برهان گویا و استواری که علی علیه السلام در این کتاب آورد، خود دلیل فضیلت ما فوق تصوّر و بهترین آثار یک پیشوای بحقّ است که هیچ یک از حکمای بزرگ و فلاسفه عالی مقام و نوابغ روزگار نظیر آنرا نیاورده اند».(۱).

*****

(۱) در پیرامون نهج البلاغه ص ۶۱، علاّمه شوشتری.

نُوسیسیان

دانشمند مسیحی به نام نُوسیسیان می گوید:

«اگر امام علی علیه السلام این خطیب با عظمت و این گوینده زبر دست امروز در همین عصر ما بر منبر کوفه می‌نشست، شما می‌دیدید که مسجد کوفه با این همه وسعت از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای استفاده از دریای خروشان علم علی علیه السلام موج می‌زند».(۱).

*****

(۱) پیرامون نهج البلاغه ترجمه ما هُوَ نهج البلاغه ص ۵۷ و ۶۰ علاّمه شوشتری.

عبدالحمید بن یحیی

عبدالحمید بن یحیی یکی از سخنوران مشهور، رمز موفّقیّت خود را نهج البلاغه معرّفی می کند و می گوید:

«من ۷۰ خطبه از خطبه های نهج البلاغه امام علی علیه السلام را حفظ کردم که مانند چشمه سار ان همیشه جاری در وجودم همواره حرکت آفرین و فیض بخش می‌باشند».

عبدالحمید که در فنّ نویسندگی در عرب ضرب المثل بود و درباره او گفته اند، نویسندگی با عبدالحمید آغاز شد و در اوائل قرن دوّم هجری می‌زیسته است.

از او پرسیدند:

چه چیز تو را به این پایه از فصاحت و بلاغت رساند؟

جواب داد:

حِفظُ کَلامِ الْاَصلَعْ

«حفظ کردن کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام».

«اصْلَع» یعنی کسی که موهای جلوی سرش ریخته باشد و علّت اینکه نام امام علی علیه السلام را صراحتاً نمی‌آورد به وابستگی های فکری او مربوط می‌شود که از کارگزاران دربار مروان بن محمّد، آخرین خلیفه اموی است و کاتب دربار نیز بوده است.(۱).

*****

(۱) سیری در نهج البلاغه، علاّمه شهید مطهّری به نقل از شرح ابن ابی الحدید.

علی الجندی

علی الجندی (رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره) می گوید:

«با مطالعه نهج البلاغه نوعی خاص از آهنگ موسیقی بر اعماق احساس انسان پنجه می‌افکند، از نظر سَجْع و نظم و ترتیب کلمات و جملات چنان مرتّب است که می‌توان آن را شعر منثور نامید».(۱).

*****

(۱) مقدّمه کتاب علی بن ابیطالب شعرُهُ وَ حِکَمُهُ.

ابن الجوزی

علاّمه ابن الجوزی (متوفّی ۵۶۷) هجری می گوید:

«علی علیه السلام کلماتی را به زبان آورد که سرشار از عصمت است، او با میزان حکمت سخن می گفت و خدا با اینگونه کلمات مهابت و شکوهی بر او افکنده است، و بگوش هر کسی برسد دچار حیرت و شگفتی می گردد.

خداوند در سخن گفتن نعمتی به علی علیه السلام ارزانی داشته است که توانسته حلاوت و ملاحت را یکجا گرد آورد. و سحر بیان و زیبائی فصاحت را با هم در آمیزد.

نه می توان کلمه ای از آن انداخت و نه با حجّت و دلیلی می‌توان با آن مسابقه داد.

سخنگویان را به ناتوانی و عجز می کشاند و گوی سبقت را از همه مسابقه دهندگان می‌رباید، سخنان امام علی علیه السلام که نور نبوّت برآن پرتو افکن است، مغزها را به حیرت و شگفتی دچار می کند».(۱).

*****

(۱) تذکرهٔ الخواص ص ۱۱۴.

عبّاس محمد عقّاد

عبّاس محمد عقّاد نویسنده و مورّخ معروف مصری می گوید:

«در کتاب نهج البلاغه، نور آیات توحید و حکمت الهی، چنان درخشان و پرتو افکن است که برّرسی و تحقیق همه پژوهندگان معارف الهی را شامل می‌شود ... و مهر شخصیّت علوی از پشت سطرها و از میان حروف این کتاب پدیدار است و چون خوب دقّت کنی و گوش فرا دهی، صدای امام را از آن سوی کلمات می‌شنوی نه صدای دیگری را».(۱).

*****

(۱) عبقریة الامام علی علیه السلام ص ۱۳۲ – ۱۳۵.

دکتر طه حسین

دکتر طه حسین در رابطه با یکی از کلمات زیبای امام در پیرامون شناخت حقّ و عدم شخصیّت زدگی می گوید:
«من پس از وحی و سخن خدا جوابی باشکوه تر و شیوا تر از این جواب ندیده و نمی‌شناسم».

دکتر زکّی مبارک

دکتر زکّی مبارک می گوید:
«من اعتقاد دارم که مطالعه کتاب نهج البلاغه روح شهامت و مردانگی انسان را تقویت می کند، زیرا از روح بزرگ و پرتوانی صادر شده است که در برابر تمام دشواریها چون شیر ایستاده است».(۱).

*****

(۱) مصادر نهج البلاغه سیّد عبد الزّهراء حسینی به نقل از کتاب عبقریة الشریف.

هنر سخنوری

خطبه بی الف

گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دور هم نشسته و از هر دری سخن می گفتند گفتگو از حروف الفباء به میان آمد، همگی به اتفاق آراء بر آن شدند که حرف «الف» بیش از سایر حروف در ترکیب کلمات و جمله بندیها به کار می‌رود
در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بپاخاسته و خطبه ای طولانی بدون «الف» ناگهان ایراد فرمود:
«حمـدت و عظمت من عظمت منّته، و سـبغت نعمته، و سـبقت رحمته غضـبه، و تمّت کلمته، و نفذت مشـیّته، و بلغت قضـیّته، حمدته حمد مقر لربوبیّته، متخضع لعبودیته، متنصّل من خطیئة »...

خطبه بدون نقطه

و نیز خطبه ای دیگر بدون نقطه ناگهان ایراد کرد که اوّل آن این است:
«الحمدللّه اهل الحمد و مأواه، و له اوکد الحمد واحلاه، و اسرع الحمد و اسراه » (... ۱).
و نیز خطبه دیگری از آن حضرت علیه السلام بدون نقطه نقل شده که اوّل آن چنین است:
«الحمدللّه الملک المحمود، المالک الودود، مصوّر کلّ مولود، و موئل کلّ مطرود » (... ۲).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج ۱، ص ۲۷۱.

(۲) شرح نهج البلاغه، ملا فتح اللّه کاشانی.

نمونه ای از شگفتیهای سخنان امام علی

اشاره

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام چه در نظم یا نثر، در خطابه و موعظه در جنگ و صلح، برتر و بالاتر از قدرت بشری بوده است.

محمـد بن یوسف گنجی شافعی در مناقب از معمر بن علی بن ابی عبـداللّه بغـدادی به اسـناد خود از هشام کلبی و پدرش ابی صالح روایت می کند که

با جمعی از صـحابه پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم نشسـته بودیم مذاکره در حروف شد سخن در این بود که حرف «الف» در اکثر کلمات داخل شده و کمتر کلامی گفته می‌شود که از «الف» خالی باشد.

در حالیکه سایر حروف چنین نفوذی را ندارند

در این اثنا امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و این خطبه را ناگهان ایراد کرد.

خطبه بی الف

حَمِدْتُ وَ عَظِمْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنَّتُهُ وَ سَبَقَتْ نَعْتُهُ وَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ وَ تَمَّتْ کَلِمَتُهُ وَ نَفِذَتْ مَشِیَّتُهُ وَ بَلَغَتْ قَضِیَّتُهُ.

حَمِدْتُهُ مُقِرٌّ لربوبیّته مِتَخضّع لعبودیّته، متضلّ من خطیئته، معترف بتوحیده مؤَمّلٌ مِن رَبّه مَغفِرَةً تُنجیه یوم یشغل عن فصیلهٔ و بنیه.

و نَستعینه و نَسترشـده و نَسـتهدیه و نُؤمن به و نَتوکَّل علیه و شـهدتُ له تشـهیدٌ مخلصٌ و موقنٌ و فردته تفریـد مؤمن متیقّن و وحّدته توحیدُ عبدٍ مذعنٍ لَیس بِه شریکٌ فی مُلکه و لم یکن له ولیٌّ فی صُنعه.

جَلَّ عَن مُشِیرٍ و وزیرٍ فی عونٍ و معینٍ و نظیرٍ.

عَلِمَ فَستَرَ وَ نَظَرَ فَخَبَر و مَلَکَ فقَدرُو عُصِیَ فَغَفَرَ، وَ حَکَمَ فَعَدَل

لَم یزل و لَن یزول، لیس مثله شیء و هو قبل کلَّ شَیء و بَعْد کلَّ شَیء. ربَّ متفرّد بِعزّتِهِ متمکّنٌ بِقُوَّتِهِ، مُتقدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتکبر بسُموِّهِ لیس یُحِیطُ بِهِ سَمْعٌ و لیس مُحِیطٌ به نَظَرٌ.

قَوِیٌّ منیعٌ بَصِیرٌ سَمِیعٌ عَلِیمٌ حَکِیمٌ رؤوفٌ رحیمٌ

عَجَزَ عن وَصفِهِ مَن یَصِفَهُ وَ ضَلَّ عَن نَعْتِهِ مَنْ یَعرفه.

قَرُبَ فَبَعُدَ و بَعُدَ فَقَرُبَ یُجِیبُ دَعْوَهَٔ مَنْ یَدْعُوهُ و یَروقه و یُحبُوه، ذولطفٍ خَفِیٍّ وَ بَطشٍ قویٍّ وَ رَحمهٍٔ مُوسعهٍٔ و عُقوبهٍٔ مُوجَعَهٍٔ.

رَحْمُهُ جنَّهٌٔ عریضهٌٔ مونقهٌٔ و عُقُوبَتُهُ جَحِیمٌ ممدوهٌٔ مُوبقَهٔ.

وَ شَـهِدَتْ ببعثهٔ مُحَمَّدٍ عَبْدُهُ و رَسُولَهُ و صـفیُّهُ و نبیُّهُ وَ خَلِیلُهُ و حَبِیبُهُ. صلّی عَلَیهِ وَ بِهِ صَلوهٌٔ تُحْظیه و تُرِیفَه و تَعلِیهِ و تقرّبه و تُدنِیهِ، بَعْثُهُ فِی خَیر عَصْرٍ وَ حِینَ فَترَهٍٔ وَ کَفرهٍٔ.

رَحمهٌٔ لِعبیده، و مِنّهٌٔ لمزیده، ما خَتَم له نُبَوَّتُهُ و وَضَعَ بِهِ حُجَتُهُ فَوَعَشَ وَ نَصَحَ و بَلَغَ وَکَدّه.

رؤوف بِکُلِّ مُؤمِنٍ، رحیمٌ، رضیٌّ، ولیٌّ، زکیٌّ، عَلَیْهِ رَحْمَهٌٔ وَ تَسْلِیمٌ وَ بَرَکَهٌٔ وَ تَکْرِیمٌ، مِنْ رَبٍّ غَفُورٍ رَحِیم، قَرِیبٍ مُجیب.

وَصَیْتُکُم جَمیعَ مَنْ حَضِرَ بِوَصِیَّهٔ رَبِّکُم و ذکَرتُکُم سُنَّهَٔ نَبِیِّکُم.

فَعَلَیْکُم بِرَهبَهٍٔ تسکُنُ قُلُوبُکُم، و حَسَنهٍٔ تذری دمُوعُکُم وَ تَقِیَّهٌٔ تُنْجِیکم قَبْلَ یَوْمٍ یُذْهِلُکُم وَ یُبْلِیکُم.

یَنْمُو وَ یَفُوزُ فِیهِ مَنْ ثَقُلَتْ وَزْنَ حَسَنَتهٍٔ خَفَّت وَزْنُ سَیِّئَهٔ.

وَ لتَکنْ مَسْئَلَتُکم وَ مُلقکَمْ مَسْئَلَةً ذُلٍّ و خُضُوعٍ وَ شُکْرٍ وَ خُشُوعٍ وَ تَوبَةٍ نُزُوعٍ وَ نَدَمٍ وَ رُجُوعٍ.

وَ لَیَغْتَنِمْ کُلَّ مُغْتَنِم مِنْکُمْ صِحَّتَهَ قَبْلَ سُقْمِهِ و شَیبَتَهُ قبلَ هِرَمِهِ و کِبَرَهُ وَضِعَتَهُ و سِعَتَهُ و فِرْغَتُهُ قبلَ شُغلِهِ و غُنیَتَهُ قَبْلَ فَقْرِهِ، وَ خَضَرَهُ قبلَ سَفرِه، مِن قَبلِ یَهْرُحُ وَ یَکبُرُ، وَ یَمْرُضُ وَ یَسْهُمُ وَ عَلَیهِ طَبیعَتُهُ و یَعْرِضُ عَنْهُ خَیْبَةٌ وَ یَقْطَعُ عُمْرَهُ وَ یَتَغَیَّرُ عَقْلَهُ، و یَتَغَیَّرُ لَوْنَهُ، وَ یَقِلُّ عَقْلَهُ.

قَبْلَ قَولِهِم هُوَ عُومُوک وَجِسْمَهُ مَنْهُوک.

قَبْلَ جِدَّهُ فی نَزْعٍ شَدیدٍ وَ حُضُورِ کُلِّ قَریبٍ وَ بَعیدٍ.

قَبْلَ شُخُوصِ بَصَرِهِ وَ طُمُوعِ نَظَرِهِ وَ رَشْحِ جَبینِهِ، وَ خَطْفِ عُرنینِهِ وَ سُکوُنِ حُنیفَهُ وَ حَدیثِ نَفْسَهُ وَ بَکی عُرُسَهُ وَ یَتَمّ مِنهُ وَلَدَهُ و تَفْرِقَ عَنهُ عَدُوَّهُ وَ صَدیقَهُ، وَ قَسَمَ جَمْعَهُ وَ ذَهَبَ بَصَرَهُ وَ سَمْعَهُ، وَ کَفَنَ وَ مَدَدَ، وَ وُجِّهَ وَ جَرَّدَ و عَرّی وَ غَسَلَ وَ کَشَفَ وَ سَجی وَ بَسَطَ لَهُ وَ هِیَ وَ نَشَرَ عَلَیْهِ وَ نَقَلَ مَنْ دُورِ مُزَخْرَفِهِ، وَ قُصُورِ مَشَیَّدِهِ، وَ جَحَرَ مُنَجَّدِهِ.

فَجَعَلَ فی ضَریحِ مَلْحُودٍ، ضَیْقٍ مَرْصُودٍ، بِلَبَنٍ مَنْطُودٍ مُسَقَّفٌ بِجلْمُودٍ وَ هَیلٌ عَلَیْهِ عَفْرُهُ وَ حَشَّ عَلَیْهِ مَدَرَهُ وَ تَحَقَّقَ حَذْرَهُ وَ نَسی خَبَرَهُ وَ رَجَعَ عِنْدَ وَلِیِّهِ وَ صَفِیِّهِ، وَ نَدیمِهِ وَ نَسیبَهِ وَ تَبَدَّلَ بِهِ قَرینُهُ وَ حَسیبُهُ فَهُوَ حَشْوٌ قَبْرٍ، وَ دَهینِ قَفْرٍ یَسْعی فی حَسَنَهُ دُودِ قَبْرِهِ وَ یَسِیلُ صَدَیدِهِ عَلی صَدْرِهِ وَ نَحْرِهِ فَتُشِیرُ مِنْ قَبْرِهِ وَ یَنْفَخُ فی صُورِهِ وَ یُدْعی بِحَشْرِهِ وَ نَشُورِهِ.

فَثَمَّ بُعْثِرَتْ قُبُورٌ وَ حُصِّلَتْ سَریرَةُ صُدُورٍ وَ جیئی بِکُلِّ نَبِیٍّ وَ صَدِیقٍ وَ شَهیدٍ وَ نَطِیقٍ وَ قَعَدَ لِلْفَصْلِ رَبُّ قَدِیرٌ بِعَبْدِهِ بَصِیرٌ خَبِیرٌ.

فَلَکُم مِنْ ذَفْرَةٍ تُغْنِیهِ وَ حَسْرَةٍ تُقْصِیهِ فی مَرْقَفِ سَهِیلٍ وَ مَشْهَدِ جَلیلٍ بَیْنَ یَدَی مُلکٍ عَظیمٍ بِکُلِّ صَغِیرَةٍ وَ کَبیرَةٍ عَلیمٌ.

حِینَئِذٍ یَلْجُمُ عَرَقَهُ وَ یَحْصُرَهُ قَلَقَهُ، غَیْرَ مَرحُومَةٍ، وَ صَرَخَتْهُ غَیْرَ مَسْمُوعَةٍ وَ حُجَّتَهُ غَیْرَ مَیْبُولَةٍ.

مُنْتَشِرٌ صَحِیفَتَهُ وَ تَبینَ جَریرَتَهُ حَیْثُ نَظَرَ فی سُوءِ عَمَلِهِ وَ شَدَّتَ عَیْنَهُ بِنَظْرِهِ وَ یَدِهِ بِبَطْشِهِ وَ رِجْلِهِ بِخَطْوَتِهِ وَ فَرْجُهُ بِلَمْسِهِ وَجِلْدُهُ بِمَسِّهِ وَ تُهَدِّدَهُ مُنْکِرٌ وَ نَکِیرٌ. وَ کَشَفَ عَنْ حَیْثُ یَصِیرُ فَسَلسَلَ جِیْدَهُ وَ غَلْغَلَ مُلْکَهُ یَدَهُ وَسیقَ یَسْحَبُ وَحْشَدَهُ فَوَرَدَجَهَنَّمُ بِکَرُبٍ وَ شِدَّةٍ وَظَلَّ یَعْذُبُ فِی صَحِیحٍ وَ یُسَمّی شَرْبَةً مِنْ حَمِیمٍ - تَشْوِی وَجْهَهُ؛ تُسْلِحَ حَقْدَهُ وَ زَبْتَلَتْهُ بِمَنْمَعٍ مِنْ حَدِیدٍ - یَعُودُ جِلْدَهُ بِعَنْضَجَةٍ کَجِلدٍ جَدِیدٍ یَسْتَغِیثُ فَتَعْرِضَ عَنْهُ خَزَنَةَ جَحِیمٍ وَ یَسْتَصْرِخُ فَلَمْ یُجِب نَدَمٍ حَیْثُ لَمْ یَمْنَعَهُ نَدْمُهُ - نَعُوذُ بِرَبٍ قَدِیرٍ مِنْ شَرِّ کُلِّ مُصِیرٍ وَ نَسْئَلُهُ عَفْوٌ مِنْ رَضِیٍّ عَنْهُ مَغْفِرَةٌ مِنْ قَبْلِ مِنْهُ فَهُوَ وَلِیُّ مَسْئَلَتِی وَ مَنْجِحُ طَلَبَتِی فَمَنْ زُحْزِحَ عَنْ تَعْذِیبِ رَبِّهِ.

فِی جَنَّةٍ یُقِرُّ بِهِ وَ خَلَّدَ فِی قُصُورٍ شَیَّدَهُ وَ مُلْکِ جُودٍ عَیَّنَ وَ خَعَّدَهُ، وَطَیَّفَ عَلَیْهِ بِکُوسٍ وَسَکَنِ حَظِیرَةِ قُدسٍ فِی فِرْدُوسٍ وَ نَتْعَلَبُ فِی نَعمی وَ یَسْقی مِنْ تَسنِیمٍ وَ شُرْبٍ مِنْ سَلسَبِیلٍ قَدْ مَزَجَ بِزَنْجَبِیلٍ - خَتَمَ بِمِسْکٍ - مُسْتَدِیمِ لَلْمُلکِ مَسْتَشْعِرٌ لِلسُّرُورِ وَ یَشْرَبُ مِنْ خَمُودٍ - فِی رَوضٍ مُغْدِقٍ لَیْسَ یَنْزِفُ عَقْلَهُ هذِهِ مَنْزِلَةٌ مَنْ خَشِیَ رَبَّه وَ حَذرَ نَفْسَهُ وَ تِلْکَ عُقُوبَةٌ مَنْ عَصِیَ مُنْشِئَهُ وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسَهُ مَعْصِیَتَهُ فَهُوَ قَولُ فَصْلٍ وَ حُکمُ عَنْهُ قَصَصٌ قَصَّ وَ وَعَظٌ نَصَّ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ نَزَلَ بِهِ رُوحٌ قُدسٌ مُنِیرٌ مُبِینٌ - من عند رب کریم - عَلی قَلبِ نَبِیٍّ مُهتدٍ رَشِیدٍ وَ سَیِّدٌ صَلَّتْ عَلَیْهِ رُسُلٌ سَفَرَةٌ مُکَرَّمُونَ بَرَرَةٌ عَوْذٌ بِرَبٍّ عَلِیمٍ حَکِیمٍ قَدیرٍ رَحِیمٍ مِن شَرٍّ عَدُوٍّ لَعِینٍ رَجِیمٍ یَتَضَرَّعُ مُتَضَرِّعُکُمْ وَ یَبْتَهِلُ مُبْتَهِلُکُم وَ نَسْتَغْفِرُ رَبَّ کُلَّ بِرَبٍّ لِی وَلَکُمْ.(۱).

سپس امام این آیه را خواندند:

تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علواً فی الارض و لافساداً و العاقبة للمتّقین.

خطبه «بدون الف» در مجامع علمی مسلمین حرکت فکری ایجاد کرد و یک نهضت ادبی به وجود آورد.

*****

(۱) قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۵۹ تا ص۶۱؛ شرح نهج البلاغه، ص۶۱۳.

خطبه بدون نقطه

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای «بدون نقطه» را نقل کرد که بیش از پیش توجّه بلغای عرب و ادبای نامی اسلامی را به

خود جلب کرد.

ابن شهر آشوب در مناقب و کلینی و ابن بابویه باسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کنند که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اطراف امام علی علیه السلام را گرفته بودند و از هر دَری سخنی می‌راندند امیرالمؤمنین علی علیه السلام برپا خاست و به صورت ناگهانی خطبه بی نقطه زیر را ایراد کرد.

از خطبه بی نقطه یکی کوتاه است مانند:

الحمدللّه اهل الحمد و مأواه و له اؤکد الحمد و اوحده اسرح الحمد و اسراه و اطهر الحمد و اسماه و اکرم و اولاه الخ(۱).

و دیگری طولانی است مانند:

خطبه بدون نقطه

اَلْحَمْدُللَّهِ الْمَلِکِ الْمحْمُودِ الْمالِکِ الْوَدُودِ، مُصَوِّرُ کُلِّ مُولُودِ وَ مُسَهِّلُ الأَوطارِ عالِمِ الأَسْرارِ وَ مُدْرِکُها وَ مُدَمِّرُ الأَمْلاکَ وَ مُهْلِکُها وَ مُکَوِّرُ الدُّهُورِ وَ مُکَرِّرُها وَ مَوْرِدُ الأُمُورِ وَ مَصْدِرُها، عَمَّ سِماحَهُ وَ کَمُلَ سِنامَهُ وَ هَمُلَ وَ طاوَعَ السُّؤالِ وَ الأَمَلِ وَ أَوْسَعَ الرَّمْلِ وَ اَرْمَلَ، اَحْمَدُهُ حَمْدَاً مَمْدُوحَاً - مُداه، وَ اَوْحَدَهُ کَما وَحَّدَ الاَوَّلَ وَ هُوَ اللَّهُ لا اِلهَ لِلأُمَمِ سِواهُ وَ لا صارِعَ لِما عَدَلَ وَ سَوَّاهُ، اَرْسَلَ مُحَمَّداً عَلَماً لِلْإِسْلامِ وَ اِمامَاً لِلْحُکَّامِ مُسَدِداً لِلرُّعامِ وَ مُعَطِّلُ اَحْکامِ وَ ذُو سِواعِ اَعْلَمَ وَ عَلِمَ وَ حَکَمَ وَاَحْکَمَ وَاَصْلُ الأُصُولِ وَ مُهَّدَ وَ الَّدَالْوَعُودَ وَ اَوعِدَ، اَوْصَلَ اللَّهُ لَهُ الإِکْرامَ وَ اَودَعَ دَوحَهُ السَّلام وَ رَحِمَ آلَهُ وَ اَهْلَهُ الْکِرامَ مالُمحَمَّدٍ آلٌ وَ مَنَعَ دال وَ طَلْعُ هَلالٍ وَ سَمْعُ اَهْلالٍ، اِعْلَمُوا دَعاکُم اِله اَصْلَحَ الأَعْمالْ وَ اَسْلَکُوا مَسالِکَ الْحَلالِ وَ اَطِیعُوا الْحَرامَ وَ دَعُوهُ وَ اَسْمَعُوا اَمْرَاللَّهِ وَعَوهُ وَصَلُوا الأَرْحام وَ دَعْواها وَ عاوَا الأَهْرام وَاَرْدَعُوها وَ صاهَرُوا اَهْلَ الصَّلاحِ وَالْوَرَعِ وَ صارَمُوا رَهْطَ اللَّهْوِ وَالطَّمَعِ وَ مَصاهِرُکُمْ اَطْهَرُ الأَحْرارِ مَوْلِداً وَ اَسْراهُم سُودَداً وَ اَحْلاهُمْ مُورِدَاً وَ هاهُوا اُمُّکُم وَ هَلَّ حَرَمَکَ مُمْلِکَاً عُرُوسَکُمْ الْمُکَرَّمَهُ وَ ماهَرَلَها کَما مَهْرَ رَسُولُ اللَّهِ اُمَّ سَلَمَهٍ وَ هُوَ اَکْرَمُ صَهَرٍ اَوْدَعَ الأَوْلادَ وَ مَلِکَ ما اَرادَ وَ ما سَها وَ لَاوْکَسَ مُلاحَمَهُ وَلاصَمَ اَسْئَلُ اللَّهَ لَکُمْ اَحْمادَ وِصالَهُ وَ دَوامَ اِسْعادَهُ وَالَهَمَ کَلا اِصلاحَ حالَهُ وَ الإِعْدادَ لِمالَهُ وَ مَعادُوا لَهُ الْحَمْدَ السَّرْمَدَ وَ لِمَدَحَ لِرَسُولِهِ اَحْمَدَاً.

ترجمه: خطبه بی نقطه

«حمد و ستایش پروردگار پسندیده و داور محبوب مالک هر مولود و راهنمای هر گم شده ستایش هموار کننده صحراها و آرام دهنده کوه‌ها و روان کننده آب و بار انها و آسان کننده، مشکلات و مراد ها.

ستایش کسی را که عالم اسرار غیب است کلی و مرور دهنده روزگار و دانش تجدید کننده امور به شب و روز و دارنده زمان و مصادر آن. کسی که سفره عامش همیشه گسترده است و خوان نعمت و کمالش همواره پهن و آماده است

آن کسی که به سائل و غیر سائل ببخشد و مرادها بر آورد، آنکس که صحراها را وسعت داد و سنگریزه‌ها را فرش زمین ساخت -

ستایش پروردگاری را که بی نظیر و واحد است و پیغمبرش نیز فرمود خدائی نیست جز او و او پروردگاری است که برای همه امّت‌ها و ملّت‌ها یکسان است. آن که پیامبران را فرستاد تا آنکه سلسله نبوّت به محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسید او را شاخص اسلام قرار داد و پیشوای دین و یاور احکام تا در راه صلاح بشر بکوشد و استوار و پایدار بماند

آن پیغمبر بود که مرا معرفی کرد و به علم و حکم و قضاوت او بود که می‌دانست و اعلام کرد و قضاوت نمود و محکم ساخت و اساس دین را پایدار نمود و تأکید کرد در وفای به عهد -

شما را وعده سروری داد و گرامی بدین داشت و اسلام را در میان شما به امانت گذاشت -

درود و رحمت بر او و اهل بیت و عترت او باد تا ما دامی که خورشید نور دارد و ماه تابش می‌کند، تا باد می‌وزد و آب روان است. رحمت به روح پاک محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و دودمانش

ای مردم خداوند شما را رعایت فرمود و اعمال صالح شما را قبول کرد و به شما وعده اجر فراوان داد، اینک به راه و روش حلال

بروید و حرام را واگذارید، امر خدا را بشنوید، و عمل کنید، و صله رحم نمائید، و بدانید که اعمال شما عکس العملی دارد. تقوی پیشه کنید و از لهو و لعب و حرص و آز و طمع بهراسید.

همه با هم به عمل صالح روی بیاورید و پاک سرشت و بی آزار باشید.

شما با هم آنچنان باشید که گویا همه داماد یکدیگرید و در خانه هم عروسی دارید و رشته الفت شما پیوسته است

شما دخترها را بکابین و مهر رسول خدا و ام سلمه مهر بندید (۵۰۰ درهم) که بهترین اولاد را آورید.

من از خداوند مسئلت می‌کنم که همه را کردار پسندیده دهد و اصلاح فرماید و مال شما را زیاد کند و اعمال شما را برای آخرت ذخیره فرماید، ستایش می‌کنم پروردگار مقتدر را و مدح بی حد بر رسول گرامی اسلام که دین او جاودانه باد».(۲).

*****

(۱) قضائ امیرالمؤمنین تألیف محمد تقی شوشتری، ص۱۶۳.

(۲) نقل از اصول الوصول فی حصول الوصول نسخه خطی متعلق به آقای سید فخرالدین طباطبائی مؤلف: کتاب واژه نامه فارسی.

در چشمه سار نهج البلاغه

حدیث شناسی

خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه

اشاره

وقد سأله سائل عن أحادیث البدع، وعما فی أیدی الناس من اختلاف الخبر، فقال علیه السلام:

ترجمه: خطبه ۲۱۰

(شخصی از احادیث بدعت آور، و گوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید، امام علی علیه السلام فرمود:)

انواع الأحادیث الرائجهٔ

إِنَّ فِی أَیْدِی النَّاسِ حَقّاً وَبَاطِلًا، وَصِدْقاً وَکَذِباً، وَنَاسِخاً وَمَنْسُوخاً، وَعَامّاً وَخَاصّاً، وَمُحْکَماً وَمُتَشَابِهاً، وَحِفْظاً وَوَهْماً. وَلَقَدْ کُذِبَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَلَی عَهْدِهِ، حَتَّی قَامَ خَطِیباً، فَقَالَ:

«مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

ترجمه: اقسام احادیث رواج یافته

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که بدرستی ضبط گردید و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شد

در روزگار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود:

«هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او پر از آتش است.»

اقسام الرّواهٔ

اشاره

وَإِنَّمَا أَتَاکَ بِالْحَدِیثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَیْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

ترجمه: اقسام راویان حدیث

افرادی که حدیث نقل می کنند چهار دسته اند، که پنجمی ندارد.

المنافقون

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِیمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا یَتَأَثَّمُ وَلَا یَتَحَرَّجُ، یَکْذِبُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم مُتَعَمِّداً، فَلَو عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ منافقٌ کاذِبٌ لَمْ یَقْبَلوا مِنْهُ ولَمْ یُصَدِّقوا قَوْلَهُ ولکِنَّهُمْ قالُوا: صاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم رَآهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِفَ عَنْهُ، فَیَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَکَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِینَ بِمَا أَخْبَرَکَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَکَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَی أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ، وَالدُّعَاةِ إِلَی النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ حُکّاماً عَلَی رِقَابِ النَّاسِ، فَأَکَلُوا بِهِمُ الدُّنْیَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوکِ وَالدُّنْیَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

ترجمه: منافقان نفوذی

نخست منافقی که تظاهر به ایمان می کند، و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌جوید و از روی عمد دورغ به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی کردند، امّا با ناآگاهی می گویند او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده، و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول می کنند، در صورتی که خدا تو را از منافقین آنگونه که لازم بود آگاهاند، و وصف آنان را برای تو بیان داشت، آنان پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزدیک شده پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند، و به وسیله آنان به دنیا رسیدند، همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این یکی از آن چهار گروه:

المخطئون

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَیْئاً لَمْ یَحْفَظْهُ عَلَی وَجْهِهِ، فَوَهِمَ فِیهِ، وَلَمْ یَتَعَمَّدْ کَذِباً، فَهُوَ فِی یَدَیْهِ، وَیَرْوِیهِ وَیَعْمَلُ بِهِ، وَیَقُولُ:

أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِیهِ لَمْ یَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ کَذلِکَ لَرَفَضَهُ!

ترجمه: اشتباه کار

دوم کسی که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چیزی را به اشتباه شنیده، و سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهّم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی گوید، آن چه در اختیار دارد روایت کرده و به آن عمل می کند و می گوید، من از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را شنیده ام، اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده، و غیرواقعی پنداشته، از او نمی‌پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می‌یافت که اشتباه کرده آن را رها می کرد.

الجاهلون بالحدیث

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم شَیْئاً یَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَی عَنْهُ، وَهُوَ لَا یَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ یَنْهَی عَنْ شَیْ ءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا یَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَلَمْ یَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

ترجمه: نا آگاهانی که حدیث شناس نیستند

و سومی شخصی که شنیده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به چیزی امر فرمود، سپس از آن نهی کرد و او نمی‌داند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد ولی ناسخ را نمی‌داند، اگر بداند که حدیث او منسوخ است ترکش می کند، و اگر مسلمانان نیز می‌دانستند روایت او نسخ شده آن را ترک می کردند.

الحفّاظ الصادقون

وَآخَرُ رَابِعٌ، لَمْ یَکْذِبْ عَلَی اللَّهِ، وَلَا عَلَی رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْکَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ، وَتَعْظِیماً لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم وَلَمْ یَهِمْ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَی وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَی مَا سَمِعَهُ، لَمْ یَزِدْ فِیهِ وَلَمْ یَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ، وَالْمُحْکَمَ وَالْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ کُلَّ شَیْ ءٍ مَوْضِعَهُ.

ترجمه: حافظان راست گفتار

دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می‌بندد و نه به پیامبرش دروغ نسبت می‌دهد، دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دشمن دارد، در آن چه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنانکه شنیده بدون کم و کاست نقل می کند، پس او ناسخ را حفظ و به آن عمل کرد، و منسوخ را حفظ و از آن دوری جست، خاص و عام، محکم و متشابه، را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

انواع صحابهٔ رسول اللّه

وَقَدْ کَانَ یَکُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم الْکَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَکَلَامٌ خَاصٌّ، وَکَلَامٌ عَامٌّ، فَیَسْمَعُهُ مَنْ لَا یَعْرِفُ مَا عَنَی اللَّهُ، سُبْحَانَهُ، بِهِ، وَلَا مَا عَنَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم فَیَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَیُوَجِّهُهُ عَلَی غَیْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ.

وَلَیْسَ کُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم مَنْ کَانَ یَسْأَلُهُ وَیَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّی إِنْ کَانُوا لَیُحِبُّونَ أَنْ یَجِیءَ الْأَعْرَابِیُّ وَالطَّارِئُ، فَیَسْأَلَهُ(علیه السلام) حَتَّی یَسْمَعُوا، وَکَانَ لَا یَمُرُّ بِی مِنْ ذلِکَ شَیْ ءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ فَهذِهِ وُجُوهُ مَا عَلَیْهِ النَّاسُ فِی اخْتِلَافِهِمْ، وَعِلَلِهِمْ فِی رِوَایَاتِهِمْ.

ترجمه: اقسام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

گاهی سخنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دارای دو معنا بود، سخنی عام، و سخنی خاص، کسی آن را می‌شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از کلام نمی‌فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می‌کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند، که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می‌کرد. همه یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند تا آنجا که عدّه ای دوست داشتند، عربی بیابانی یا سؤال کننده ای از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، امّا من هرچه از خاطرم می گذشت می‌پرسیدم، و حفظ می کردم، پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.

زیبایی های هستی

خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه

عجائب الخلقة

وَكانَ مِن اقْتِدَارِ جَبَرُوتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، أنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبَساً جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ. وَأَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُثْعَنْجِرُ، وَالْقَمْقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ. وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنُشُوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَأَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَ أَسَاخَ قَوَاعِدَهَافِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَازَهَا، وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً، وَأَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا،أَوْتَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوَجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَاداً، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً! فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكَرْكِرُهُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ، وَ تَمْخُضُهُ الْغَمَامُ الذَّوَارِفُ؛ «إِنَّ فی ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى».

ترجمه: خطبه ۲۱۱

شگفتی آفرینش پدیده ها

از نشانه های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه های معیّن استوار شدند

و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن را بر دوش می‌کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد، و سپس صخره ها، تپه ها، و کوههای بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید، پس کوهها در هوا و ریشه های آن در آب رسوخ کرد، کوهها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّه‌ها سر به سوی آسمان برافراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه گاه زمین، و میخهای نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آن چه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد. پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آنهمه از امواج ناآرام، نگهداشت، و پس از رطوبت آن را خشک ساخت، و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، برروی دریایی عظیم و ایستاده ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می‌زند، و ابرهای پر باران آن را می‌جنباند،

«و توجّه به این شگفتی‌ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد» (۱).

*****

(۱) نازعات آیه ۲۶.

خطبه ۰۰۱ نهج البلاغه

اشاره

ترجمه: خطبه ۱

عجز الانسان عن معرفهٔ الله

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَا یَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا یُحْصِی نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَلَا یُؤَدِّی حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، اَلَّذِی لَا یُدْرِکُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلَا یَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ.

اَلَّذِی لَیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّیَاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَیَدَانَ أَرْضِهِ.

ترجمه: عجز انسان از شناخت ذات خدا

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند، خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غوّاصان دریای علوم به او نخواهد رسید.پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معیّن، و سر آمدی مشخّص نمی‌توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید،وبا رحمت خود بادها را به حرکت در آورد و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

الدین و معرفهٔ اللّه

أَوَّلُ الدِّینِ مَعْرِفَتُهُ، وَکَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِیقُ بِهِ، وَکَمَالُ التَّصْدِیقِ بِهِ تَوْحِیدُهُ، وَکَمَالُ تَوْحِیدِهِ الْأِخْلَاصُ لَهُ، وَکَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْیُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ کُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَیْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ کُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَیْرُ الصِّفَةِ: فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ، وَمَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جهِلَهُ. وَمَنْ جهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَیْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَیْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ. وَمَنْ قَالَ «فِیمَ؟» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَ؟» فَقَدْ أَخْلَی مِنْهُ.

کائِنٌ لَا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ.

مَعَ کُلِّ شَیْ ءٍ لَـا بِمُقَارَنَةٍ، وَغَیْرُ کُلِّ شَیْ ءٍ لَا بِمُزَایَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَی الْحَرَکَاتِ وَالْآلَةِ، بَصِیرٌ إذْ لَا مَنْظُورَ إِلَیْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إذْ لَا سَکَنَ یَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا یَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

ترجمه: دین و شناخت خدا

سرآغاز دین خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست، و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف،وهرموصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده،(۱) و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا، مطرح شده، و با مطرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصّور نموده، و با تصّور اجزا برای خدا، او را نشناخته است و کسی که خدا را نشناسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورَد. و آن کس که بگوید خدا در چیست؟ او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟ به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است،

در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد.

انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتّی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیراکسی نبوده تا با او اُنس گیرد، و یا از فقدانش وحشت کند.

*****

(۱) یعنی همتایی برای خدا تصّور کرد.

خلق العالم

اشاره

ترجمه: آفرینش جهان

الطرق الی معرفهٔ اللّه

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا، وَلَا حَرَكَةٍ أَحْدَثَها، وَلَا هَمَامَةِ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا.

أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلأَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَّزَ غَرائِزَهَا، وَأَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِماً بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطاً بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفاً بِقَرائِنِهَا، وَأَحْنَائِهَا.

ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتْقَ الْأَجْواءِ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءِ، وَسَكَائِكَ الْهَوَاءِ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلاطِماً تَيَّارُهُ، مُتَرَاكِماً زَخَّارُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَالزَّعْزَعِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَلَّطَهَا عَلَى شَدِّهِ، وَقَرَنَهَا إلَى حَدِّهِ.

الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتِيقٌ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحاً اعْتَقَمَ مَهَبَّهَا، وَأَدَامَ مُرَبَّهَا، وَأَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ، وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السَّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ. تَرُدُّ أَوَّلَهُ إلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ إلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَرَمَى بالزَّبَدِ رُكَامُهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَواءٍ مُنْفَتِقٍ، وَجَوٍّ مُنْفَهِقٍ، فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ.

جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً، وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً، وَسَمْكاً مَرْفُوعاً، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعَمُهَا، وَلَا دِسَارٍ يَنْظِمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الثَّوَاقِبِ، وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجاً مُسْتَطِيراً، وَقَمَراً مُنِيراً: فِي فَلَكٍ دَائِرٍ، وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ.

ترجمه: راه های خدا شناسی

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بی آن که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد جهان را آفرید.

برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، غریزه خاص خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید.

خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیّات و جوانب آنها آگاهی داشت، و حدود و پایان آنها را می‌دانست، و از اسرار درون و بیرون پدیده ها، آشنا بود

سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می‌نشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و به نگهداری آب مسلّط ساخت، و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب

بر بالای آن در حرکت بود، سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت، و امواج آب را پی در پی درهم کوبید، طوفان بشدّت وزید، و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان امر کرد، تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، و با همان شدّت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب‌ها حمله ور گردد، از اوّل آن برمی داشت و به آخرش می‌ریخت، و آب های ساکن را به امواج سرکش برگرداند. تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قلّه های بلند کوهها بالا آمدند، امواج تُند کَف های برآمده از آب‌ها را در هوای باز، و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موُج مهار شده، و آسمان های بالا را مانند سَقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخ هایی که آنها را استوار کند، آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگانِ درخشنده، زینت بخشید،ودر آن چراغی روشنایی بخش، و ماهی درخشان، به حرکت در آورد، که همواره در مدار فلکی گردنده و بر قرار، و سقفی متحرّک، و صفحه ای بی قرار، بگرد ش خود ادامه دهند.

عجائب خلقة الملائکة

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَیْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلائِکَتِهِ، مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا یَرْکَعُونَ، وَرُکُوعٌ لَا یَنْتَصِبُونَ، وَصَافُّونَ لَا یَتَزایَلُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لَا یَسْأَمُونَ، لَا یَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النِّسْیَانِ.

وَمِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَی وَحْیِهِ، وَأَلْسِنَةٌ إِلَی رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمُ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوابِ جِنَانِهِ.

وَمِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِی الْأَرَضِینَ السُّفْلَی أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْیَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْکانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَکْتَافُهُمْ. نَاکِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ.

لَا یَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِیرِ، وَلَا یُجْرُونَ عَلَیْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِینَ، وَلَا یَحُدُّونَهُ بِالْأَمَاکِنِ، وَلَا یُشِیرُونَ إِلَیْهِ بِالنَّظَائِرِ.

ترجمه: شگفتی خلقت فرشتگان

سپس آسمان های بالا را از هم گُشود، و از فرشتگان گوناگون پُر نمود، گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند، و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند، و گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی‌شوند، و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند، و هیچگاه خواب به چشمشان راه نمی‌یابد، و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن های آنان دچار سُستی نشده، و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند.

برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دَربانان بهشتِ خداوندند، بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته، و گردن هاشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، و عرش الهی بر دوشهایشان استوار است، برابر عَرش خدا دیدگان بزیر افکنده، و در زیر آن، بالها را به خود پیچیده اند، میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عِزّت، و پرده های قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وَهم و خیال، در شکل و صورتی نمی‌پندارند، و صفات پدیده‌ها را بر او روا نمی‌دارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمی‌سازند، و نه با همانند آوردن به او اشاره می کنند.

عجائب خلقة الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا، تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّی خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّی لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّی اسْتَمْسَکَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّی صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِیهَا مِنْ

رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إنْساناً ذَا أَذْهَانٍ يُجيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَات يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، والْأَلْوَانِ وَ الْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلاَئِكَةَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»

اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشِّقْوَةُ، وَتَعَزَّزَ بِخِلْقَةِ النَّارِ، وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظِرَةَ اسْتِحْقَاقاً لِلسُّخْطَةِ، وَاسْتِتْماماً لِلْبَلِيَّةِ، وَإِنْجَازاً لِلْعِدَةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ االمعْلُومِ».

ترجمه: شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلِی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معیّن، و سرانجامی مشخّص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید.

به انسان اعضاء و جوار حی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و أجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عُهده دارند انجام دهند، و عَهدی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱) غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت، و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاك را پَست شمرد، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقّق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی» (۲).

*****

(۱) سوره بقره، آیه ۳۴.

(۲) سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

آدم و الجنّة

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَآمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ، وَمُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ. فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلاً، وَبِالاِغْتِرَارِ نَدَماً.

ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةَ رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَتَنَاسُلِ الذُّرِّيَّةِ.

ترجمه: آدم علیه السلام و داستان بهشت

سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را اَمن و اَمان بخشید، و او را از شیطان و دشمنی او ترساند، پس شیطان او را فریب داد، بدان علّت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزمِ استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت، و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که

فریب خوردن برای او پشیمانی آورد، آنگاه خدای سبحان دَرِ توبه را بر روی آدم گشود، و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت، و به او وعده بازگشت به بهشت را داد، و آدم را به زمین، خانه آزمایش‌ها و مشکلات،فرود آورد،تا ازدواج کند،و فرزندانی پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزیند.

الغایهٔ من ارسال الأنبیاء

وَاصْطَفَی سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَی الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَی تَبْلِيغِ الرِّسَالَهِٔ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَهِٔ.

مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَآجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ.

وَلَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّهٍٔ لَازِمَهٍٔ، أَوْ مَحَجَّهٍٔ قَائِمَهٍٔ: رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّهُٔ عَدَدِهِمْ، وَلَاكَثْرَهُٔ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ:

مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَی ذلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْآبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ.

ترجمه: فلسفه بعثت پیامبران (نبوّت عامّه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت، تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها. بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند، و حق پروردگار را نشاختند، و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت، و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسانها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد، تا وفاداری به پیمان فطرت(۱) را از آنان باز جویند، و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند، و با ابلاغ احکام الهی، حجّت را بر آنها تمام نمایند، و توانمندیهای پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند، و نشانه های قدرت خدا را معرّفی کنند، مانند: سقفِ بلند پایه آسمانها بر فراز انسانها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی،وراه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنجهای پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با اَندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند، بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند، و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرّفی کردند، بدینگونه قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

*****

(۱) چون انسان از نظر روان و فطرت خداجوست، و در روانشناسی امروز نیز بُعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر موانعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به سوی خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می‌جوید.

فلسفهٔ مبعث النّبی

إِلَی أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ، وَإِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ، مَأْخُوذاً عَلَی النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ، مَشْهُورَهًٔ سِمَاتُهُ، كَرِيماً مِيلادُهُ.

وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌٔ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَهٌٔ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَهٌٔ، بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَی غَيْرِهِ. فَهَدَاهُمْ بِهِ

مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله وسلم لِقَاءَهُ، وَرَضِیَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْیا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلْوَی، فَقَبَضَهُ إِلَیْهِ كَرِیماً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ.

ترجمه: فلسفه بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم

تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوّت، حضرت محمّد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبّوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولّدش بر همه مبارک بود. روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عدّه ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده، و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بُت‌ها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه وآله وسلم از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید. سپس دیدار خود را برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برگزید، و آن چه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.

ضرورة الامامة

وَخَلَّفَ فِیكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِیاءُ فِی أُمَمِهَا، إِذْ لَمْ یتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَیرِ طَرِیقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

ترجمه: ضرورت امامت پس از پیامبران الهی

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای اُ مّت های خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسانها را سرگردان رها نکردند، و بدون معرّفیِ راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.

القرآن والاحكام الشرعیّة

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِیكُمْ: مُبَیِّناً حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخَصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعِبَرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَمُبَیِّناً غَوَامِضَهُ، بَیْنَ مَأْخُوذٍ مِیثَاقُ عِلْمِهِ، وَمُوَسَّعٍ عَلَی الْعِبَادِ فِی جَهْلِهِ.

وَبَیْنَ مُثْبَتٍ فِی الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِی السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَوَاجِبٍ فِی السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَمُرَخَّصٍ فِی الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَیْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِی مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَایَنٌ بَیْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِیرٍ أَوْعَدَ عَلَیْهِ نِیرَانَهُ، أَوْ صَغِیرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَیْنَ مَقْبُولٍ فی أَدْنَاهُ، مُوَسَّعٍ فِی أَقْصَاهُ.

ترجمه: ویژگی های قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و مَنسوخ، مُباح و مَمنوع، خاصّ و عام، پندها و مَثَلها، مُطْلَق و مُقَیَّد، مُحکَمُ و مُتَشابِه می‌باشد، عبارات مُجْمَل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحبّاتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده، و بعضی از آن، در سنّتِ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقتِ محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرّمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

فلسفهٔ الحج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِی جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلإِسْلَامِ عَلَماً، وَلِلْعَائِذِينَ حَرَماً، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِين».

ترجمه: فلسفه و ره آورد حج

خدا حجِّ خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسانها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسانها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گِرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سود های فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و اَمان قرار داد، اَدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت اللّه را واجب شمرد، و بر همه شما انسانها مقرّر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود: (آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.)(۱).

*****

(۱) آل عمران آیه ۹۷.

نژاد شناسی

خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه

روی ذعلب اليمانّی عن أحمد بن قتيبة، عن عبد اللَّه بن يزيد، عن مالك بن دحيۀ، قال: كنا عند أمير المؤمنين عليه السلام، وقد ذكر عنده اختلاف الناس فقال:

علل الاختلاف بين الناس

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ، وَذلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَعَذْبِهَا، وَحَزْنِ تُرْبَةٍ وَسَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ.

فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمَّةِ، وَزَاكِی الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الضَّرِيبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيبَةِ، وَتَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللُّبِّ، وَطَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

ترجمه: خطبه ۲۳۴

(ذعلب یمانی از احمد بن قتیبۀ، از عبدالله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در حضور امام از تفاوت های میان مردم پرسیدند، امام علی علیه السلام فرمود:)

علل تفاوت‌ها میان انسان ها

علت تفاوتهای میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم،

می‌باشند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند.
یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم همّت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر، یکی پاک سرشت و بداخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن دیگر سخنوری دل آگاه است.

روح شناسی

حکمت ۱۰۸ نهج البلاغه

عجائب الرّوح

وَقَالَ علیه السلام: لَقَدْ عُلِّقَ بِنِیَاطِ هذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِیَ أَعْجَبُ مَا فِیهِ: وَذلِکَ الْقَلْبُ.
وَذلِکَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِکْمَهِ وَأَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَکَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَکَهُ الْیَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَیْظُ، وَ إِنْ اَسْعَدَهُ الرِّضی نَسِیَ التَّحَفُّظَ وَ إِنْ غَالَهُ الخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَإِن اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْغَاهُ الْغِنَی، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِیبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشِّبَعُ کَظَّتْهُ الْبِطْنَهُ. فَکُلُّ تَقْصِیرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَکُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

ترجمه: حکمت ۱۰۸

شگفتی های روح آدمی

و درود خدا بر او فرمود: به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضا درونی اوست، و آن قلب است، چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد.
پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومیدی بر آن چیره شود، تأسّف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود کینه توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر ترس آن فرا گیرد پرهیز کردن آن را مشغول سازد.
و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هر گونه کند روی برای آن زیانبار، و هرگونه تند روی برای آن فساد آفرین است.

مردم شناسی

حکمت ۸۷ نهج البلاغه

فضل الاستغفار

وَقَالَ علیه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ یَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

ترجمه: ارزش استغفار (طلب بخشش از خدا)

و درود خدا بر او فرمود: در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.

حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه

اشاره

قال کمیل بن زیاد: أخذ بیدی أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام، فأخرجنی إلی الجبّان، فلما أصحر تنفس الصّعَداء، ثم قال: و قال علیه السلام: یَا کُمَیْلُ بْنَ زِیَادٍ، إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیَةٌ، فَخَیْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَکَ:

ترجمه: حکمت ۱۴۷

و درود خدا بر او فرمود: (کمیل بن زیاد می‌گوید: امام دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود:)

ای کمیل بن زیاد! این قلب‌ها ظرفهایی هستند، که بهترین آنها نگاهدارنده ترین آنهاست، پس آن چه را می‌گویم نگاهدار.

اصناف النّاس

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِیٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ نَجَاةٍ، وَهَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ کُلِّ نَاعِقٍ، یَمِیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ، لَمْ یَسْتَضِیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ یَلْجَؤُوا إِلَی رُکْنٍ وَثِیقٍ.

ترجمه: اقسام مردم (مردم شناسی)

مردم سه دسته اند، دانشمند الهی و آموزنده ای بر راه رستگاری، و پشّه های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که بدنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری شتافتند.

فضل العلم

یَا کُمَیْلُ، الْعِلْمُ خَیْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ یَحْرُسُکَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ، وَالْعِلْمُ یَزْکُو عَلَی الْإِنْفَاقِ، وَصَنِیعُ الْمَالِ یَزُولُ بِزَوَالِهِ. یَا کُمَیْلُ بْنَ زِیَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِینٌ یُدَانُ بِهِ، بِهِ یَکْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِی حَیَاتِهِ، وَجَمِیلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَالْعِلْمُ حَاکِمٌ، وَالْمَالُ مَحْکُومٌ عَلَیْهِ.

ترجمه: ارزش های والای دانش

ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم تو را نگهبان است، و مال را تو باید نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد امّا علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیّتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد. ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد، دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

فضل العلماء

یَا کُمَیْلُ، هَلَکَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْیَاءٌ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ الدَّهْرُ:
أَعْیَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

ترجمه: ارزش دانشمندان

ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، امّا دانشمندان! تا دنیا برقرار است زنده اند، بدن هایشان گرچه در زمین پنهان امّا یاد آنان در دلها همیشه زنده است.

اصناف المتعلّمین

هَا إِنَّ هَا هُنَا لَعِلْماً جَمّاً (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِراً بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاکَ! أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَالْإِدِّخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهاً بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذلِکَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

ترجمه: اقسام دانش پژوهان

بدان، که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند، آری تیزهوشانی می‌یابم امّا مورد اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت های خدا بر بندگان، و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند امّا ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اوّل شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند، پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نیستند. یا دیگری که سخت در پی لذّت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچکدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد.

خصائص الامام

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، وَإِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَکَمْ ذَا وَأَيْنَ أُولئِکَ؟ أُولئِکَ - وَاللَّهِ - الْأَقَلُّونَ عَدَداً، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَأَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ.

وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى. أُولئِکَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انْصَرِفْ يَا کُمَيْلُ إِذَا شِئْتَ.

ترجمه: ویژگی های رهبران الهی

آری! خداوندا! زمین هیچگاه از حجّت الهی تهی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجّت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجّت‌ها و نشانه های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارند، و در دلهای آنان بکارند، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده،

و روح یقین را دریافته اند، که آن چه را خوشگذران‌ها دشوار می‌شمردند، آسان گرفتند، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس

داشتند أنس گرفتند.

در دنیا با بـدنهایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشـینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند.

آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدار شان را دارم؟ کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.

حکمت ۰۱۷ نهج البلاغه

علّه تغییر الشیّب

وَسُئِلَ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صلی الله علیه وآله وسلم صلی الله علیه وآله وسلم «غَیِّرُوا الشَّیْبَ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْیَهُودِ»

فَقَالَ علیه السلام: إِنَّمَا قَالَ صلی الله علیه وآله وسلم ذلِکَ وَالدِّینُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقدِ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَامْرُؤٌ وَمَا اخْتَارَ.

ترجمه: حکمت ۱۷

ضرورت رنگ کردن موها

و درود خدا بر او فرمود: (از امام پرسیدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ فرمود:)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، امّا امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آن چه را دوست دارد انجام دهد.

انسان شناسی

قسمتی از خطبه ۰۰۱

عجائب خلقهٔ الانسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا، تُرْبَهً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّی خَلَصَتْ، وَلَاطَهَا بِالْبَلَّهِ حَتَّی لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَهً ذاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّی اسْتَمْسَکَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّی صَلْصَلَتْ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِیهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْسَاناً ذَا أَذْهَانٍ یُجِیلُهَا، وَفِکَرٍ یَتَصَرَّفُ بِهَا.

وَجَوَارِحَ یَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ یُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَهٍ یَفْرُقُ بِهَا بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِّ، والْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِینَهِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَهِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَهِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِیَهِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَایِنَهِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّهِ وَالْجُمُودِ.

وَاسْتَأْدَی اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِکَهَ وَدِیعَتَهُ لَدَیْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِیَّتِهِ إِلَیْهِمْ، فِی الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ لِتَکْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ»

اعْتَرَتْهُ الْحَمِیَّهُ، وَغَلَبَتْ عَلَیْهِ الشِّقْوَهُ، وَتَعَزَّزَ بِخِلْقَهِ النَّارِ، وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظِرَهَ اسْتِحْقَاقاً لِلسُّخْطَهِ، وَاسْتِتْماماً لِلْبَلِیَّهِ، وَإِنْجَازاً لِلْعِدَهِ، فَقَالَ: «إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ، إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ االمعْلُومِ».

ترجمه: شگفتی آفرینش آدم علیه السلام و ویژگی های انسان کامل

سپس خداونـد بزرگ، خـاکی از قسـمت های گوناگون زمین، از قسـمت های سـخت و نرم، شور و شـیرین، گِرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلِی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسـناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر

پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معیّن، و سرانجامی مشخّص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید. به انسان اعضاء و جوار حی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و أجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگهای گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عُهده دارند انجام دهند، و عَهدی را که پذیرفته اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود:

«بر آدم سجده کنید، پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (۱).

غرور و خود بزرگ بینی او را گرفت، و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پَست شمرد، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقّق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود:

«تا روز رستاخیز مهلت داده شدی» (۲).

*****

(۱) سوره بقره، آیه ۳۴.

(۲) سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

آدم و الجنّة

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَآمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ، وَمُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ.

فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلاً، وَبِالاِغْتِرَارِ نَدَماً.

ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةَ رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ، وَتَنَاسُلِ الذُّرِّيَّةِ.

ترجمه: آدم علیه السلام و داستان بهشت

سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را اَمن و اَمان بخشید، و او را از شیطان و دشمنی او ترساند، پس شیطان او را فریب داد، بدان علّت که از زندگی آدم در بهشت و هم نشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم علیه السلام یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته های ناپایدار شیطان فروخت، و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد، آنگاه خدای سبحان دَرِ توبه را بر روی آدم گشود، و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت، و به او وعده بازگشت به بهشت را داد، و آدم را به زمین، خانه آزمایش‌ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندانی پدید آورد، و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزیند.

علم نجوم

خطبه ۰۷۹ نهج البلاغه

اشاره

قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج، وقد قال له: إن سرت يا أميرالمؤمنين، فى هذا الوقت، خشيت ألا تظفر بمرادك، من طريق علم النجوم فقال عليه السلام:

ترجمه: خطبه ۷۹

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم، امام فرمود)

التحذير من الإلتجاء الى غير اللّه تعالى

أَتَزْعَمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهذَا فَقَدْ کَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَغْنی عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِی نَیْلِ الْمحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَکْرُوهِ.

وَتَبْتَغِی فِی قَوْلِکَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِکَ أَنْ یُولِیَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّکَ - بِزَعْمِکَ - أَنْتَ هَدَیْتَهُ إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی نَالَ فِیهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!!

ترجمه: پرهیز از توجّه به غیر خدا

گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است.

گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند.

التحذير من علم النّجوم

أَیُّهَا النَّاسُ، إِیَّاکُمْ وَتَعَلُّمَ النُّجُومِ، إِلَّا مَا یُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکَهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمُ کَالْکَاهِنِ، وَالْکَاهِنُ کَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ کَالْکَافِرِ! وَالْکَافِرُ فِی النَّارِ! سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.

ترجمه: پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جاودگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است.

با نام خدا حرکت کنید.

علم الامام

قسمتی از خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی،
فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْضِ،
قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِی خِطَامِهَا، وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.
علم بی کران امام علیه السلام
ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۸۹
ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آن چه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه های آسمان را بهتر از راههای زمین می‌شناسم، بپرسید قبل از آن که فتنه‌ها چونان شتری بی صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید، و مردم را بکوبد و بیازارد، و عقلها را سرگردان کند.

امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مسائل حقوقی مولف محمد دشتی، ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران.
مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه‌السلام ۱۳۷۹.
مشخصات ظاهری: ۲۶۶ص.
فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج ۱۰.
شابک: ۶-۳۰-۶۴۲۲-۹۶۴: ۱۰۰۰۰ریال؛ ۱۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم؛)۲۲۰۰۰ ریال چاپ سوم ۸-۳۰-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.
یادداشت: چاپ سوم: زمستان۱۳۸۶.
یادداشت: کتابنامه ص [۲۳۵] - ۲۶۶؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .نظریه درباره حقوق
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ستاد امیرالمومنین علی (ع)
رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف ۷،۱۰.ج
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: م۷۸۸۶-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،
باب علم نبیّ،
پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،
تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکَم عَلی طاعَةٍ اِلاّ وَ أَسْبِقُکَم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکَمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند بـه خـدا مـن شـما را به عمـل پسـندیده ای تشویـق نمی‌کنم جز آنکه در عمـل کردن به آن از شـما پیشـی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهـای رفتـاری امـام علی علیه السـلام برای مبـارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدنـد، و با نام او خروشـیدند، و هم اکنون در جای جای زنـدگی، در صـلح و سازنـدگی، در جنگ و ستیز با دشـمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواننـد، بسیار مهمّ و سـرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشـند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیـدواریم که کشف و شـناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السـلام» آغاز مبارکی باشـد تا این راه تـداوم یابـد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضـرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گـاهی عملی یـا رفتـاری را امـام علی علیه السـلام در شـرائط زمـانی و مکـانی خاصّـِی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خـاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی نـدارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کننـد، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکـل و جنس لبـاس امـام علی علیه السـلام تنهـا در روزگـار خودش قابل پیاده شـدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشـیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهـای رفتـاری، درست تبیین نگردد، ضـمانت اجرائی نـدارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پـذیری نیست، مانند:

– غـذاهای سـاده ای کـه امـام علی علیـه السـلام میـل می‌فرمـود، در صـورتی که فرزنـدان و همسـران او از غـذاهای بهـتری اسـتفاده می‌کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

فلسفه حقوق متقابل

در زنـدگی اجتمـاعی، حقوق و مقرّرات و شـرائطی بر روابـط انسانی حاکم است که بایـد دقیقاً مورد شـناسائی قرار گرفته و رعایت گردد.

یکی از حقوق اجتماعی «حقوق متقابل» است که:

فرد بر فرد «در روابط فردی»

و فرد بر جمع «در روابط اجتماعی»

و جمع بر جمع «در روابط اجتماعی»

و جمع بر فرد «در روابط اجتماعی»

حق و حقوقی دارند، که با رعایت حقوق متقابل، عدالت اجتماعی استقرار یافته و جامعه انسانی مراحل کمال را خواهد پیمود،

و نظم اجتماعی بر روابط انسان‌ها حاکم شده و هرگونه بی نظمی و بی بندوباری رخت بر می‌بندد.

ارزش های اخلاقی رشد کرده و روابط اجتماعی سازمان شایسته ای می‌یابد

پس زندگی کردن در جامعه، و با مردم بودن، حقوق متقابل را به همراه خواهد داشت.

اگر ما از مردم انتظارات و توقّعاتی داریم

مردم نیز از ما انتظاراتی خواهند داشت،

اگر مردم در بسیاری از زمینه ها، تخصّص ها، نیازمندیها به ما احتیاج دارند،

ما نیز در بسیاری از رشته ها، و نیازها به دیگران محتاجیم.

اگر همه اقشار جامعه نسبت به دولت، و دولت نسبت به مردم، حقوق متقابل را محترم بشمارند، و از حد و مرز عدالت تجاوز نکنند، زمینه های رشد و کمال تحقّق خواهد یافت که:

امام علی علیه السلام فرمود:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ تِلکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّهِْ، وَحَقُّ الرَّعِیَّهِْ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَهٌْ فَرَضَهَا اللَّهُ – سُبْحَانَهُ – لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ.

فَلَیسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُْ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاهِْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُْ إِلَّا بِاسْتِقَامَهِْ الرَّعِیَّهِْ،

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّهُْ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِْ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیَّهُْ والِیها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَهُْ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَکَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّینِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی، وَعُطِّلَتِ الْأَحْکَامُ، وَکَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِیمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَیْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَیْهِ.

فَلَیْسَ أَحَدٌ – وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَی رِضی اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ – بِبَالِغٍ حَقِیقَهَْ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَهِْ لَهُ.

وَلکِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَی عِبَادِهِ النَّصِیحَهُْ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَی إِقَامَهِْ الْحَقِّ بَیْنَهُمْ. وَلَیْسَ امْرُؤٌ – وَإِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِی الدِّینِ فَضِیلَتُهُ – بِفَوْقِ أَنْ یُعَانَ عَلَی مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ. وَلَا امْرُؤٌ – وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُیُونُ – بِدُونِ أَنْ یُعِینَ عَلَی ذلِکَ أَوْ یُعَانَ عَلَیْهِ.

«و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.

پس رعیّت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیّت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کننـد، و زمامـدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابـد، و راه های دین پدیـدار، و نشـانه هـای عـدالت برقرار، و سـنّت پیامبرصـلی الله علیه وآله پایـدار گردد، پس روزگـار اصـلاح شـود، و مردم در تـداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.

امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت سـتم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های سـتم آشـکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری هـای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فرامـوش می‌شود، یـا باطـل خطرنـاکی در جـامعه رواج می‌یابـد، احسـاس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیـچ کس نمی‌توانـد حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید بمقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

هیـچ کس هر چنـد قـدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شـمارند، و در دیده‌ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسـی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.» (۱).

عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶)

حقوق متقابل مردم و دولت

حقوق الهی

حقوق اجتماعی مردم

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶)

حقوق متقابل مردم و دولت

۱ – حق رهبر بر مردم جعل اللَّه سبحانه لی علیکم حقّا خطبه ۱/۲۱۶

۲ – حقوق مردم بر رهبر ولکم علیّ من الحقّ خطبه ۱/۲۱۶

۳ – مبانی حقوق اجتماعی

الف – حکم الهی جعل اللَّه ... مثل الّذی لی علیکم خطبه ۱/۲۱۶

ب – حق و حق گرائی

حقوق الهی

۱ – گستردگی جوانب حق فالحقّ أوسع الأشیاء خطبه ۱/۲۱۶

۲ – مشکلات اجرائی حق وأضیقها فی التّناصف خطبه ۲/۲۱۶

۳ – مسئولیّت در اجرای حق لایجری لاحد الاّ جری علیه خطبه ۲/۲۱۶

۴ – برتری خدا از مسئولیّت‌ها ولو کان لاحد ان یجری خطبه ۲/۲۱۶

۵ – حق خدا بر بندگان جعل حقّه علی العباد خطبه ۳ – ۴/۲۱۶

۶ – حق مردم بر خداوند جزاءهم علیه مضاعفهٔ خطبه ۴/۲۱۶

۷ – حق اللَّه بودن حقوق اجتماعی من حقوقه حقوقاً خطبه ۵/۲۱۶

۸ – انسان و ادای حقوق من حقّ من عظم جلال اللَّه خطبه ۱۶ – ۱۸/۲۱۶

حقوق اجتماعی مردم

۱ – نصیحت کردن یکدیگر فعلیکم بالتّناصح فی ذلک خطبه ۱۲/۲۱۶

۲ – کمک کردن به همدیگر وحسن التّعاون علیه خطبه ۱۲–۱۳/۲۱۶

۳ – تلاش در خیرخواهی بمبلغ جهدهم خطبه ۱۴/۲۱۶

۴ – کمک در ادای حق التّعاون علی اقامهٔ الحقّ خطبه ۱۴/۲۱۶

حقوق متقابل در روابط اجتماعی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه فلسفه حقوق اجتماعی را مطرح فرمود و این حقیقت را بیان می‌دارد که «زندگی اجتماعی» با «حقوق متقابل» به هم آمیخته است

و رشد و کمال بدون رعایت حقوق متقابل ممکن نیست،

که در سخنرانی های خود به برخی از موارد و انواع آن اشاره می‌فرماید، مانند:

حقوق متقابل پدر و فرزند

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق مردم بر حکومت

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق اجتماعی

حقوق متقابل رهبری و مردم

عناوین کلّی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

شناخت حق

ره آورد اجرای حقوق

خطرات رعایت نکردن حقوق

حقوق اجتماعی مردم

فلسفه حقوق اجتماعی

وظایف انسان با خدا

اوصاف زمامداران

صفات نکوهیده

صفات پسندیده

خطبه ۳۴ نهج البلاغه

حقوق متقابل زمامداران و مردم

حقوق مردم بر زمامداران

حقوق زمامداران بر مردم

ویژگی های امام علی

رعایت حقوق حیوانات

عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)

حقوق متقابل پدر و فرزند

یکی از جوانب حقوق متقابل، «حقوق متقابل پدر و فرزند» است،

اگر پدر نسبت به کودک و فرزند خویش حقوقی دارد، فرزند نیز حقوقی خواهد داشت

که با رعایت آن، محیط خانواده، گرم می‌شود

که فرمود:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً.

فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْ ءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقّی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.)(۱).

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

*****

(۱) حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج۱ ص۱۵۷: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هجری)

۲- تیسیر المطالب ص ۳۰۷: حسینی (متوفای ۴۲۴ هجری)

۳- کتاب أمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هجری).

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

۱ – اطاعت پدر فحقّ الوالد علی الولد ان یطیعه

۲ – اطاعت نکردن در گناه الاّ فی معصیهٔ اللّه سبحانه

۳ – انتخاب نام نیکو وَ حقّ الولد علی الوالد ان یحسّن اسمه

۴ – تربیت صحیح وَ یحسّن ادبه

۵ – آموزش قرآن وَ یعلّمه القرآن

حقوق متقابل مردم و حکومت

اشاره

یکی دیگر از اقسام حقوق متقابل، «حقوق متقابل مردم و حکومت» است،

اگر حکومت‌ها و حاکمان حقوق مردم را رعایت کنند،

و به مردم ظلم و ستم روا ندارند،

و مردم نیز حقوق حکومت و دولت و حاکمان را محترم بشمارند. می‌توانند جامعه متکامل و صالحی داشته باشند

که این بحث را در چند بخش باید به نقد و ارزیابی گذاشت:

حقوق مردم بر حکومت

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق اجتماعی

حقوق متقابل رهبری و مردم

عناوین کلّی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

شناخت حق

حقوق مردم بر حکومت

اشاره

امام علی علیه السلام در نامه ۵۰ توضیح داد که:
فَإِنَّ حَقّاً عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفاً عَلَى إِخْوَانِهِ.
أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِيَ دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً.
فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمُ النِّعْمَةُ، وَلِي عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذلِکَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً.
فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ،

«همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیّت های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سُستی ورزید، و در سختیها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه

فراری نخواهد داشت، پس دستورالعملهای ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید.» (۱).

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

*****

(۱) نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفّین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- کتاب أمالي ج ۱ ص ۲۲۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۳- بحار الانوار ج ۸ ص ۶۲۸ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

حقوق مردم بر رهبر

۱ – رعایت عدالت اجتماعی الّا یغیّره علی رعیّته فضل ناله نامه ۲/۵۰

۲ – پرهیز از غرور زدگی ولا طول خصّ به نامه ۲/۵۰

۳ – ارتباط تنگاتنگ با مردم من نعمه دنوّا من عباده نامه ۲/۵۰

۴ – رأفت و مهربانی نسبت بمردم و عطفا علی اخوانه نامه ۲/۵۰

اخلاق فرماندهی کل

۱ – همدلی با فرماندهان نظامی ألّا احتجز دونکم سرّا نامه ۳/۵۰

۲ – پرهیز از افشای اسرار نظامی الّا فی حرب نامه ۳/۵۰

۳ – رعایت اصل مشورت با فرماندهان و لا اطوی دونکم امرا نامه ۳/۵۰

۴ – قاطعیّت در اجرای فرمان الهی الّا فی حکم نامه ۳/۵۰

۵ – پرهیز از تأخیر در پرداخت حقوق و لاؤ خّرلکم حقّا عن محلّه نامه ۳/۵۰

۶ – رعایت عدالت رفتاری با فرماندهان و ان تکونوا عندی فی الحقّ سواء نامه ۴/۵۰

۷ – برخورد قاطع با متخلفان فان انتم لم تستقیمو الی.. ممّن اعوجّ منکم نامه ۵/۵۰

۸ – کیفر دادن مجرمان فان انتم لم تستقیمو الی.. ممّن اعوجّ منکم نامه ۵/۵۰

۹ – شدّت عمل نسبت به منحرفان ثمّ اعظم له العقوبهٔ نامه ۶/۵۰

وظایف فرماندهان نظامی

۱ – اطاعت از فرمان رهبر ولی علیکم الّطاعهٔ نامه ۴/۵۰

۲ – پرهیز از سرپیچی نسبت به فرمان رهبر وألّا تنکصوا عن دعوهٔ نامه ۵/۵۰

۳ – پرهیز از سستی در راه اصلاح امور نظامیان ولا تفرّطوا فی صلاح نامه ۵/۵۰

۴ – تحمّل مشکلات حق گرائی و ان تخوضوا الغمرات الی الحقّ نامه ۵/۵۰

۵ – اطاعت از فرماندهان فخذوا هذا من امرائکم نامه ۶/۵۰

۶ – اصلاح و بازسازی امور نظامیان و اعطوهم من انفسکم ما یصلح اللّه به امرکم نامه ۶/۵۰

حقوق متقابل مردم و حکومت

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۶ به «حقوق متقابل مردم و حکومت» پرداخته و جوانب گسترده آن را مشروحاً بیان فرمود

و آن را یکی از بزرگترین حقوق واجب الهی شمرد،

زیرا فرد به تکامل نمی‌رسد جز آنکه جامعه به کمال برسد، و جامعه به کمال نخواهد رسید جز آنکه حقوق متقابل رعایت گردد.

فلسفهٔ الحقوق الاجتماعیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلَایَهِٔ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَا یَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَهَٔ الثَّوَابِ تَفَضُّلًا مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

الحقوق المتبادلهٔ بین القائد و الامّهٔ

ثُمَّ جَعَلَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.

حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

حقوق متقابل رهبری و مردم

اشاره

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.(۱).

*****

(۱) برخی از اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۴- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین کلّی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

۱ – حق رهبر بر مردم جعل اللَّه سبحانه لی علیکم حقّا خطبه ۱/۲۱۶

۲ – حقوق مردم بر رهبر ولکم علیّ من الحقّ خطبه ۱/۲۱۶

۳ – مبانی حقوق اجتماعی

الف – حکم الهی جعل اللَّه مثل الّذی لی علیکم خطبه ۱/۲۱۶

ب – حق و حق گرائی

شناخت حق

۱- گستردگی جوانب حق فالحقّ أوسع الأشیاء خطبه ۱/۲۱۶

۲- مشکلات اجرائی حق وأضیقها فی التّناصف خطبه ۲/۲۱۶

۳- مسئولیّت همگانی اجرای حق لایجری لاحد الّا جری علیه خطبه ۲/۲۱۶

۴- برتر بودن خدا از مسئولیّت‌ها ولو کان لاحد خطبه ۲/۲۱۶

۵- حق خدا بر بندگان جعل حقّه علی العباد خطبه ۳ – ۴/۲۱۶

۶- حق مردم بر خداوند وجعل جزاءهم علیه مضاعفهٔ خطبه ۴/۲۱۶

۷- حق اللَّه بودن حقوق اجتماعی من حقوقه حقوقا خطبه ۵/۲۱۶

۸- ناتوانی از ادای حقوق حقّ من عظم جلال اللَّه خطبه ۱۶ – ۱۸/۲۱۶

ره آورد اجرای حقوق

۱- ایجاد نظم و آرامش فجعلها نظاما لألفتهم خطبه ۷/۲۱۶

۲- عزیز و نیرومند شدن دین وعزّا لدینهم خطبه ۷/۲۱۶

۳- اصلاح اجتماعی تصلح الرّعیّهٔ الّا بصلاح الولاهٔ خطبه ۷/۲۱۶

۴- اصلاح زمامداران ولاتصلح الولاهٔ الّا باستقامهٔ الرّعیّهٔ خطبه ۷ – ۸/۲۱۶

۵- عزیز شدن حق عزّ الحقّ بینهم خطبه ۸/۲۱۶

۶- پایدار شدن جاده های دین وقامت مناهج الدّین خطبه ۸/۲۱۶

۷- استوار شدن نشانه های عدالتواعتدلت معالم العدل خطبه ۸ - ۹/۲۱۶

۸- برقرار شدن عدالت اجتماعی واعتدلت معالم العدل خطبه ۸ - ۹/۲۱۶

۹- حاکم شدن سنّت های نیکو وجرت علی اذلالها السّنن خطبه ۹/۲۱۶

۱۰- اصلاح شدن روزگار فصلح بذالک الزّمان خطبه ۹/۲۱۶

۱۱- امیدواری در بقاء دولت وطمع فی بقاء الدّولهٔ خطبه ۹/۲۱۶

۱۲- ناامید شدن دشمنان ویئست مطامع الاعداء خطبه ۹/۲۱۶

خطرات رعایت نکردن حقوق

۱- نابودی وحدت اجتماعی اختلفت هنالک الکلمهٔ خطبه ۱۰/۲۱۶

۲- آشکار شدن ظلم وظهرت معالم الجور خطبه ۱۰/۲۱۶

۳- زیاد شدن نیرنگ بازی وکثر الادغال فی الدّین خطبه ۱۰/۲۱۶

۴- متروک شدن آداب اسلامی وترکت محاجّ السّنن خطبه ۱۱/۲۱۶

۵- هواپرستی فعمل بالهوی خطبه ۱۱/۲۱۶

۶- تعطیل شدن احکام الهی وعطّلت الاحکام خطبه ۱۱/۲۱۶

۷- زیاد شدن بیماری های اخلاقی وکثرت علل النّفوس خطبه ۱۱/۲۱۶

۸- تعطیل شدن حقوق فلایستوحش لعظیم حقّ عطّل خطبه ۱۱/۲۱۶

۹- بی تفاوتی در رواج باطل ولا لعظیم باطل فعل خطبه ۱۲/۲۱۶

۱۰- خوار و ذلیل شدن نیکان فهنالک تذلّ الابرار خطبه ۱۲/۲۱۶

۱۱- عزت یافتن اشرار وتعزّ الاشرار خطبه ۱۲/۲۱۶

۱۲- بزرگ شدن مجازاتها وتعظم تبعات اللّه خطبه ۱۲/۲۱۶

حقوق اجتماعی مردم

۱- نصیحت کردن یکدیگر فعلیکم بالتّناصح خطبه ۱۲/۲۱۶

۲- کمک کردن به همدیگر وحسن التّعاون خطبه ۱۲ - ۱۳/۲۱۶

۳- تلاش در خیرخواهی بمبلغ جهدهم خطبه ۱۴/۲۱۶

۴- همکاری در برقراری حق والتّعاون علی اقامهٔ الحقّ خطبه ۱۴/۲۱۶

فلسفه حقوق اجتماعی

۱- نیازمندی به تعاون و همکاری والتّعاون علی اقامهٔ الحقّ بینهم خطبه ۱۴/۲۱۶

۲- نیاز بزرگان در اجرای حق ولیس امرؤ وان عظمت خطبه ۱۴ - ۱۵/۲۱۶

۳- نیازمندی به عموم مردم ولا امرؤ وان صغّرته النّفوس خطبه ۱۵ - ۱۶/۲۱۶

وظایف انسان با خدا

۱- کوچک شمردن غیر خدا ان یصغر عنده خطبه ۱۶/۲۱۶

۲- بزرگ شمردن خدا وجلّ موضعه من قلبه.. کلّ ما سواه خطبه ۱۶ – ۱۷/۲۱۶

۳- بزرگ شمردن نعمتها وان احقّ من کان کذلک خطبه ۱۷/۲۱۶

۴- بزرگ شمردن حقوق نعمتها فانّه لم تعظم نعمهٔ اللَّه خطبه ۱۸/۲۱۶

اوصاف زمامداران

صفات نکوهیده

۱- فخرفروشی اسخف حالاهٔ الولاهٔ.. حبّ الفخر خطبه ۱۸/۲۱۶

۲- خود بزرگ بینی ویوضع امرهم علی الکبر خطبه ۱۹/۲۱۶

۳- برتری جوئی ویوضع امرهم علی الکبر خطبه ۱۹/۲۱۶

۴- لذّت از ثنا گوئی فلاتشنو علیّ بجمیل ثناء خطبه ۱۹ – ۲۱/۲۱۶

۵- دوست داشتن چاپلوسی احبّ الاطراء خطبه ۱۹/۲۱۶

۶- ظاهرسازی ولاتتحّفظوا منّی خطبه ۲۲/۲۱۶

۷- تظاهر به دوستی ولاتخالطونی بالمصانعهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۸- گریز از حق ولاتظنّوا بی استثقالا فی حقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۹- عدل گریزی ولاتظنّوا بی استثقالا.. او العدل خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۰- نفی آراء عمومی فلاتکفّوا عن مقالهٔ بحقّ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۱- خود برتر بینی فانّی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۲- فراموش کردن خداوند الّا ان یکفی اللَّه من نفسی خطبه ۲۵/۲۱۶

صفات پسندیده

۱- پرهیز از فخرفروشی اسخف حالات الولاهٔ.. حبّ الفخر خطبه ۱۸/۲۱۶

۲ – پرهیز از خود بزرگ بینی اعظام لنفسی خطبه ۲۳/۲۱۶ و ۱۹

۳ – کراهت از ثنا گوئی فلاتثنوا علیّ بجمیل ثناء خطبه ۱۹ – ۲۱/۲۱۶

۴ – کراهت از چاپلوسی کرهت ... احبّ الاطراء خطبه ۱۹/۲۱۶

۵ – ادا کردن حقوق الهی فی حقوق لم افرغ من ادائها خطبه ۲۱/۲۱۶

۶ – ادا کردن حقوق مردم فی حقوق لم افرغ من ادائها خطبه ۲۱/۲۱۶

۷ – پایبندی به واجبات وفرائض لابدّ من امضائها خطبه ۲۲/۲۱۶

۸ – پرهیز از خودکامگی بما تکلّم به الجبابرهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۹ – گوش کردن به حرفهای مردم بما یتحفّظ به عند اهل البادرهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۱۰ – کراهت از کارهای تصنّعی ولاتخالطونی بالمصانعهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۱۱ – شجاعت در بیان حق ولاتظنّوا بی استثقالا فی حقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۲ – تسلیم حق بودن فانّه من استثقل الحقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۳ – تسلیم عدل بودن فانّه من استثقل الحقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۴ – آزاد گذاشتن مردم در بیان حق فلاتکفّوا عن مقالهٔ بحقّ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۵ – مصون ندانستن خود لست فی نفسی بفوق ان اخطئ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۶ – بنده خدا بودن انا وانتم عبید مملوکون لربّ خطبه ۲۵/۲۱۶

۱۷ – توجّه دادن مردم به قدرت خدا یملک منّا مالا نملک من انفسنا خطبه ۲۵ – ۲۶/۲۱۶

۱۸ – توجّه دادن مردم به هدایتگری خداوند واعطانا البصیرهٔ بعد العمی خطبه ۲۶/۲۱۶

خطبه ۳۴ نهج البلاغه

اشاره

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِی عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَلَكُمْ عَلَیَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا.

وَأَمَّا حَقِّی عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، والنَّصِيحَةُ فِی الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِيْنَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِيْنَ آمُرُكُمْ.

«ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقّی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۵۱ و ۳۳۸۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۲- الامامهٔ السیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۳- أنساب الاشراف ج ۳ ص ۳۸۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۴- کتاب المجالس ص ۷۹: شیخ مفید استادِ سیِّدِ رضیّ (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- کتاب تذکرهٔ ص ۱۰۶: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۶- اختصاص ص ۱۵۳: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)۷ - کتاب سلیم بن قیس ص ۱۱۰: از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۸- الغارات ج ۱ ص ۳۵ تا ۳۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۹- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۷۲ (قدیم): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

حقوق متقابل زمامداران و مردم

حقوق مردم بر زمامداران

۱ – خیرخواهی زمامداران فا النصیحهٔ لکم خطبه ۹ / ۳۴

۲ – تأمین حقوق اجتماعی مردم و توفیر فیئکم خطبه ۹ / ۳۴

۳ – فراهم نمودن آموزش و پرورش عمومی تعلیمکم.. تأدبکم کیما تعلموا خطبه ۹ / ۳۴

حقوق زمامداران بر مردم

۱ – وفاداری به رهبری فالوفاء بالبیعهٔ خطبه ۱۰ / ۳۴

۲ – خیرخواهی و النصیحهٔ فی المشهد و المغیب خطبه ۱۰ / ۳۴

۳ – پاسخ به دعوت رهبری والاجابهٔ حین ادعوکم خطبه ۱۰ / ۳۴

۴ – اطاعت از رهبر والطاعهٔ حین آمرکم خطبه ۱۰ / ۳۴

ویژگی های امام علی(ع)

۱ – گوشزد کردن خطرات اجتماعی انی لا ظن بکم خطبه ۵ / ۳۴

۲ – فرصت ندادن به دشمن فو الله دون ان اعطی خطبه ۸ / ۳۴

۳ – قاطعیت در مبارزه ذلک ضرب با المشرفیه خطبه ۸ / ۳۴

۴ – نهر اسیدن در میدان جنگ و تطیح السواعد و الاقدام خطبه ۸ / ۳۴

رعایت حقوق حیوانات

اشاره

در جامعه صالح توحیدی نه تنها انسان‌ها در روابط اجتماعی دارای حقوق متقابل می‌باشند بلکه حیوانات نیز از این اصل ارزشمند جدا نیستند،

این موجودات بی آزاری که در خدمت انسان قرار دارند، و بار سنگین اجتماعی را بر دوش خود گرفته اند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۷ به مسئولیّت انسان‌ها نسبت به حیوانات اشاره می‌فرماید:

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِکُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَکُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوکُمْ مِنْ خَلْفِکُمْ.

تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا یُنْتَظَرُ بِأَوَّلِکُمْ آخِرُکُمْ.

اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِیعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الْخَیْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

«به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می‌روند، و قیامت از پشت سر، شما را می‌خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند، از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانه‌ها و حیوانات هستید(۱) خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید بر گزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.» (۲).

و آنگاه در نامه ۲۵ حقوق حیوانات را مشروحاً به کارگزاران امور مالیاتی تذکّر می‌دهد.

وَلَا تُوَکِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِیقاً وَأَمِیناً حَفِیظاً، غَیْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَیْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ نُصَیِّرْهُ حَیْثُ

أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِینُکَ فَأَوْعِزْ إِلَیْهِ.

أَلَّا یَحُولَ بَیْنَ نَاقَةٍ وَبَیْنَ فَصِیلِهَا، وَلَا یَمْصُرَ لَبَنَهَا فَیَضُرَّ ذلِکَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا یَجْهَدَنَّهَا رُکُوباً، وَلْیَعْدِلْ بَیْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِی ذلِکَ وَبَیْنَهَا، وَلْیُرَفِّهْ عَلَی اللَّاغِبِ، وَلْیَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْیُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَلَا یَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَی جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْیُرَوِّحْهَا فِی السَّاعَاتِ، وَلْیُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّی تَأْتِیَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِیَاتٍ، غَیْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَی کِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله فَإِنَّ ذلِکَ أَعْظَمُ لِأَجْرِکَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِکَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار، سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

«بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جادّه بی علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. اگر خداوند بخواهد.

*****

(۱) می‌بینیم که «حمایت از حیوانات» قرن‌ها قبل از مدعیّان دروغین غرب که شعار حمایت از حیوانات می‌دهند امّا میلیون‌ها انسان را آواره می‌سازند و بخاک و خون می‌کشند، از طرف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح و به آن عمل شده است.

اسناد و مدارک خطبه ۱۶۷ به شرح زیر است:

۱- عقدالفرید ج ۲ ص ۴۱۴: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- عقدالفرید ج ۱ ص ۴۴ و ۹۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲۳: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هجری)

۴- أغانی ج ۱۲ ص ۶: ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هجری)

۵- کتاب أمالی ج ۲ ص ۹۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هجری)

۶- جامع العلم ص ۷۷: ابن عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)

۷- تحف العقول ص ۱۳۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۸- کتاب أمالی ج ۲ ص ۲۳۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری).

عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)

۱- دور نکردن حیواناتألّا یحول بین ناقة و بین فصیلها نامه ۱۲/۲۵

۲- کم دوشیدن شیر و لا یمصر لبنها نامه ۱۲/۲۵

۳- خسته نکردن شتران و لایجهدنّها رکوباً نامه ۱۲/۲۵

۴- عدالت در سوار شدن ولیعدل بین صواحباتها نامه ۱۲/۲۵

۵- مراعات حال شتران خسته ولیرفّه علی اللاّغب نامه ۱۳/۲۵

۶- آهسته راندن شترولیستأن بالنّقب والظّالع نامه ۱۳/۲۵

۷- عرضه کردن به آب تمرّ به من الغدر نامه ۱۳/۲۵

۸- راه رفتن کنار علفزارها لایعدل بها عن نبت الأرض نامه ۱۴/۲۵

۹- مهلت دادن به حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

۱۰- استراحت دادن و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

رعایت حقوق انسان ها

اشاره

یکی از مسائل ارزشمند و سرنوشت ساز، مسائل «حقوقی» است،

اگر در یک جامعه انسانی حقوق همه افراد رعایت شود،

و هر کسی به حق طبیعی و خدادادی خود برسد،

و حق فردی پایمال نگردد

و انواع اختلافات نژادی، و امتیازات سیاسی و اجتماعی مانع استیفای حقوق انسان‌ها نشود،

عدالت اجتماعی تحقّق می‌یابد و نعمت آزادی همگان را به کمال نهائی خواهد رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسائل حقوقی «انسان ها» و حتّی «حیوانات» بسیار حسّاس و دقیق است تا حقوق کسی ضایع نگردد

و تا ظلمی به مورچه ای روا ندارد، به بعضی از نمونه‌ها توجّه کنید.

کمک مساوی به دو زن فقیر

دو زن فقیر که یکی عرب و دیگری از عجم بود خدمت امام علی علیه السلام آمدند و تقاضای کمک کردند.

امام به هر کدام «بیست و پنج درهم» و ظرفی از غذا داد.

زن عرب خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین، من زنی از زنان عرب و او از عجم می‌باشد

چرا به هر دو نفر ما مساوی انفاق می کنی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم من هیچ فرقی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق در انفاق این مال نمی‌بینم.(۱).

و برخی نقل کردند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشت خاکی بر داشت و به زن عرب فرمود:

بیا تا برای عرب بودن بیشتر برداری.

*****

(۱) الغارات، ج۱، ص۶۹؛ ابی اسحاق همدانی - و وسائل الشیعه، ج۲، ص۴۳۱ - و بحارالانوار، ج۴۱، ص۱۳۷ - و اصول کافی، ج۱، ص۴۰۶ - و کشف البیان، ص۲۶۳.

حقوق انسانی زندانیان

امام علی علیه السلام در دستور العمل به حاکم اهواز «رُفاعهٔ» نسبت به حقوق انسانی زندانیان متذکر شد که:

- اگر برای زندانی، خوردنی و نوشیدنی یا لباسی آوردند، مانع نشو تا آنها را به زندانی برسانند.

- به هنگام نماز، دست و پای زندانی را از زنجیرها آزاد کن.

- زندانیان را هر روز به صحن حیاط بیاور، تا تفریح و هواخوری داشته باشند.(۱).

*****

(۱) مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۰۷.

رعایت حقوق مجرم حدّ خورده

شخصی راپس از محاکمه و اثبات جرم به دست قنبر دادند تا حدّ شرعی را بر او جاری کند.

قنبر شلّاق را گرفت و سرگرم اجرای حد شرعی شد، پس از اتمام حد شرعی، عصبانی شده کنترل خود را از دست داد و سه ضربه شلاق، اضافه بر حدّ شرعی بر بدن مجرم نواخت،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که نظارت داشت؛

فَأ عادهُ عَلَی قَنْبَر ثَلاثَهِ أَسْواط

شلّاق را گرفت و سه ضربه بر بدن قنبر زد تا قصاص شود

که چرا اضافه بر حد شرعی، انسانی را آزرده است.(۱).

*****

(۱) اصول کافی، ج۷، ص۲۰۶ - و وسائل الشّیعه، ج۲۹، ص۱۸۲.

عزل فرماندار برای چند کیلو گندم

زنی به نام «سوده همدانی» از شیعیان امام بود، در جنگ صفین برای تشجیع سربازان و فرزندان دلاورش، اشعار حماسی می‌خواند، که سخت بر معاویه گران آمد و نام اورا ثبت کرد،

روزگار گذشت و امام علی علیه السلام به شهادت رسید، و فرماندار معاویه بُسر بن ارطاهٔ، بر شهر همدان مسلّط گشت،

و هرچه می‌خواست انجام می‌داد،

و کسی جرئت اعتراض یا مخالفت را نداشت سرانجام سوده، سوار بر شتر به دربار معاویه در شام رفت، واز قتل و غارت و فساد فرماندار به معاویه شکایت کرد.

معاویه او را شناخت و سرزنش کرد، و گفت:

یاد داری که در جنگ صفّین چه می‌کردی؟

حال دستور می‌دهم تو را سوار بر شتری برهنه تحویل فرماندارم بدهند تا هرگونه دوست دارد، با تو رفتار کند؟

سوده، در حالی که اشک می‌ریخت این اشعار را خواند:

صلّی اِلاله علی جسم تضمّنه

قبر فاصبح فیه العدلُ مدفوناً

قد حالف الحق لایبغی به بدلاً

فصار بالحق والایمان مقروناً

«خدایا درود برپیکر پاکی فرست که چون دفن شد عدالت هم دفن شد،

و خدا سوگند خورده که همتائی برای او نیاورد، و تنها او با حق و ایمان همراه بود»

معاویه با شگفتی پرسید:

چه کسی را می گوئی؟

و این اشعار را پیرامون چه شخصی خواندی؟

سوده گفت:

علی علیه السلام را می گویم که چون رفت، عدالت هم رفت.

معاویه! فرماندار علی علیه السلام در همدان چند کیلو گندم از من اضافه گرفت، به کوفه رفتم وقتی رسیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای نماز مغرب بپاخاسته بود تا مرا دید نشست و فرمود:

حاجتی داری؟

ماجرا را شرح دادم، و گفتم

چند کیلو گندم مهم نیست، می‌ترسم فرماندار تو به سوی تجاوز و رشوه خواری پیش رفته آبروی حکومت اسلامی خدشه دار شود.

امام علی علیه السلام با شنیدن سخنان من گریست و گفت:

خدایا تو گواهی که من آنها را برای ستم به مردم دعوت نکردم.

سپس قطعه پوستی گرفت و بر روی آن نوشت:

بِسْم اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، قَد جاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَوفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ، وَلا تَبخَسُوا النَّاسَ أَشْیائَهُم، وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها،(۱) ذالِکُم خَیرٌ لَکُمْ مَنْ یَقْبِضُهُ. وَالسَّلام

دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حقّ پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید!

سپس دستور داد که:

کارهای فرمانداری خود را برّرسی و جمع آوری کن، تو را عزل کردم و به زودی فرماندار جدید خواهد آمد، و همه چیز را از تو تحویل خواهد گرفت.

نامه را به من داد، نه آن را بست، و نه لاک و مهر کرد، بلافاصله پس از بازگشت من به «شهر همدان» فرماندار عزل و دیگری به جای او آمد.

معاویه آن روز شکایت من از چند کیلو گندم اضافی بود، امّا امروز به تو شکایت کردم که فرماندار تو «بُسر بن ازطاة» شراب می‌خورد،

تجاوز می کند،

مال مردم را به یغما می‌برد

خون بی گناهان را می‌ریزد

و تو به جای اجرای عدالت و عزل فرماندار فساد گر، مرا تهدید به مرگ می کنی؟

و ادّعا داری که خلیفه مسلمین می‌باشی؟

معاویه در حالی که از عدالت حضرت علی علیه السلام و عشق و وفاداری پیروان او به شگفت آمده بود گفت:

هر چه سوده می‌خواهد به او بدهید، و او را با احترام به شهرش باز گردانید.(۲).

*****

(۱) سوره اعراف، آیه ۸۵.

فصول المهمّهٔ، ابن صباغ مالکی، ص ۱۲۹ - و سفینهٔ البحار، ج۱، ص۶۷۱ - و عقدالفرید، ج۲، ص۱۰۲ - و اعلام النساء ج ۲ ص ۲۰۷، و فصول المائهٔ ج ۵ ص ۵۶۵.

ادای حق همسفر مسیحی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سفرها به سوی شهر کوفه می‌رفت که در راه با مردی مسیحی همسفر شد و مقداری از راه را باهم رفتند

از مقصد یکدیگر پرسیدند.

امام علی علیه السلام فرمود:

به کوفه می‌روم

و مسیحی گفت:

به شهری غیر کوفه می‌روم

راه مشترک را با دوستی و شادابی طی کرده تا سر دو راهی رسیدند.

مرد مسیحی با شگفتی دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدنبال او می آید پرسید:

مگر بکوفه نمی‌روی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

چرا، می‌روم.

مسیحی گفت:

پس چرا بدنبال من روانی؟ راه کوفه آن طرف است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

می دانم، امّا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ما فرمود: با شخصی که همسفر شدید به هنگام جدائی رفیق خود را مقداری بدرقه کنید.

مرد مسیحی با مشاهده این اخلاق کریمانه و شنیدن دستورالعمل اخلاقی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نسبت به همسفر خود در فکر فرو رفت و گفت:

من هم به دین شما، و پیامبر شما ایمان می آورم، واز هم جدا شدند.

امّا شگفتی مرد مسیحی آنگاه به اوج خود رسید که وقتی وارد کوفه شد تازه همسفر خود را شناخت که آن بزرگ بزرگان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است،

جذب محفل امام شده و از یاران امام علی علیه السلام قرار گرفت.(۱).

*****

(۱) اصول کافی، ج۲، ص ۶۷۰ (باب حسن الصحابهٔ وحق الصاحب فی السفر) - و بحارالانوار، ج ۴۱، ص۵۱۳.

آزادی مردم در بیعت (حقّ انتخاب داشتن)

بیعت گلیب

پس از شورش طلحه و زبیر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای سرکوبی اصحاب جمل تشریف می‌بردند، ودر منطقه ذی قار اردو زدند، کلیب می گوید: خدمت امام رسیدم، امام علی علیه السلام را عاقل ترین، و هوشیار ترین انسان‌ها یافتم، از من سئوالاتی راجع به بزرگان قبائل کرد ومن پاسخ دادم. فرمود:

نامه ای برای رئیس قبیله «بنی راسب» و «بنی قدامهٔ» می‌نویسم آیا برای آنان می‌بری؟

گفتم: آری

سپس کسانی که همراه بودند با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، وهمه اطرافیان و یاران امام که از کثرت سجده پینه بر پیشانی داشتند به من می گفتند:

بیعت کن.

امام علی علیه السلام فرمود: رهایش کنید تا خود تصمیم بگیرد.

سپس بگونه ای حساب شده با من صحبت کرد که هدایت شدم و بیعت کردم.(۱).

این واقعه در خطبه ۱۷۰ به شرح زیر آمده است:

أَرَأَیْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِینَ وَرَاءَکَ بَعَثُوکَ رَائِداً تَبْتَغِی لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَیْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَیْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْکَلَاءِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَی الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ، مَا کُنْتَ صَانِعاً؟ قَالَ: کُنْتُ تَارِکَهُمْ وَمُخَالِفَهُمْ إِلَی الْکَلَاءِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ - عَلَیْهِ السَّلَامُ -: فَامْدُدْ إِذاً یَدَکَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِیَامِ الْحُجَّةِ عَلَیَّ، فَبَایَعْتُهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ. وَالرَّجُلُ یُعْرَفُ بِکُلَیْبٍ الجَرْمِیِّ.

اگر آنها تو را می‌فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز می گشتی واز گیاه و سبزه و آب خبر می‌دادی، اگر مخالفت می کردند و به سرزمینهای خشک و بی آب روی می‌آوردند تو چه می کردی؟ (گفت: آنها را رها می کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، امام فرمود)

پس دستت را برای بیعت کردن بگشای.

(مرد گفت: سوگند بخدا به هنگام روشن شدن حق توانایی مخالفت نداشتم و با امام علیه السلام بیعت کردم)(۲).

*****

(۱) کتاب جمل شیخ مفید، ص۱۵۶ - و تاریخ طبری، ج۵، ص ۱۹۲.

اسناد و مدارک خطبه ۱۷۰ به شرح زیر است:

۱- عقدالفرید ج۴ ص۱۳۸ خطب امیرالمؤمنین: ابن عبدربه مالکی(متوفای۳۲۸ه)

۲- النهایهٔ ج ۲ ص ۱۲۸(مادّه دکک): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب الجمل: ابی مخنف (متوفای ۱۵۷ ه).

آزادی و شادی مردم در انتخاب رهبری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی مردم در انتخابات رهبری خویش را در خطبه ۲۲۹ اینگونه زیبا مطرح می‌فرماید:
وَبَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ عَلَی حِیَاضِهَا یَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِیفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ إِیَّایَ أن ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِیرُ، وَهَدَجَ إِلَیْهَا الْکَبِیرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِیلُ، وَحَسَرَتْ إِلَیْهَا الْکِعَابُ.

(وصف روز بیعت مردم با امام علی علیه السلام)

ویژگی های بیعت مردم با امام علی علیه السلام

«دست مرا برای بیعت می گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج۲ ص۷۸ ش۷۷۷ وص۳۱۸ ش۱۲۸۹: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ ه)

۲- اسد الغابة ج ۲ ص ۶۱ (ترجمه طلحه): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب الجمل ص۲۶۷ خطبه علی علیه السلام بذی قار: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب النهایة ج۳ ص۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۵- الامامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۶- کشف المحجة: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

مطرح کردن حقّ انتخاب مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای پاسخ دندان شکن به معاویه و رفع شبهات فکری نسبت به امامت و رهبری، در نامه ۶ نهج البلاغه به معاویه نوشت:

إِنَّهُ بَایَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِینَ بَایَعُوا أَبَا بَکْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمانَ عَلَی مَا بَایَعُوهُمْ عَلَیْهِ، فَلَمْ یَکُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَخْتَارَ، وَلَا لِلغَائِبِ أَنْ یَرُدَّ. وَإِنَّمَا الشُّورَی لِلْمُهَاجِرِینَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَی رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً کَانَ ذلِکَ لِلَّهِ
رِضیً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَی مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَی قَاتَلُوهُ عَلَی اتِّبَاعِهِ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّی.
وَلَعَمْرِی، یَا مُعَاوِیَةُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِکَ دُونَ هَوَاکَ لَتَجِدَنِّی أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّی کُنْتُ فِی عُزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّی؛ فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَکَ! وَالسَّلَامُ.

علل مشروعیّت حکومت امام علی علیه السلام

«همانا کسانی با من بیعت کرده انـد که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شـرایط بیعت نمودنـد، پس آن که در بیعت حضور داشـت نمی‌تواند خلیفه ای دیگر برگزیند،

و آن که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد،

و همانا شورای مسـلمین از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسـی گرد آمدنـد، و او را امام خود خواندنـد، خشـنودی خدا هم در آن است.

حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند،

اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهیش وا می‌گذارد.

بجانم سوگند! ای معاویه

اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم،

و می‌دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متّهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.» (۱).

*****

(۱) نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص۲۹ و۹۱: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۲- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۹۳: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- عقد الفرید ج۵ ص۳۷۵ و۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- تاریخ طبری ج ۵ ص ۲۳۵: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- اخبار الطوال ص ۱۶۶: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ ه)

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- بحار الانوار ج۳۳ ص۷۶ ح ۴۰۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حقّ مهمان

حضرت امام عسگری علیه السلام می‌فرماید:

پدر و پسری در منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مهمان شدند،

امام آنها را احترام کرد و مقابل آنها نشست، و هنگام غذا سفره انداختند و با هم غذا خوردند.

پس از صرف غذا، امام علی علیه السلام از جا بلند شد چون دید قنبر حوله و آفتابه ای آورده تا دست مهمان را بشوید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دست قنبر گرفت که خود دست مهمان را بشوید،

آن شخص خود رابه پای حضرت افکند، و اصرار فراوان کرد که نمی‌گذارم بر دست من آب بریزی.

امام علی علیه السلام او را سوگند داد و فرمود:

همانگونه که اگر قنبر بر دست تو آب می‌ریخت آرام بودی، آرام باش.

وبر دست مهمان آب ریخت تا شسته شد.

سپس حوله و آفتابه را به دست پسرش محمدبن حنفیّه داد و فرمود:

تو هم بر دست پسرش آب بریز تا دستش را بشوید.

امام عسگری علیه السلام فرمود:

هر کس در اینگونه رفتارها از علی علیه السلام پیروی نماید شیعه واقعی او می‌باشد.(۱).

یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آنجا حق مهمان را متناسب با سن و سال آنها رعایت می‌کرد که خود بر دست پدر، و فرزندش محمّد حنفیّه بر دست پسر مهمان آب ریختند.

*****

(۱) بحارالانوار، ج۱۶، ص۱۴۸.

حمایت از حقوق کارگران و مردم

از منطقه فرمانداری «قرظهٔ بن کعب» گروهی خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:

در سرزمین ما رودخانه بزرگی بود که در طول زمان نابود شد، وهم اکنون پر از شن و لایه هاست، اگر بازسازی و لایروبی شود کشاورزی ما رونق می گیرد.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند، دستور دهد که فرماندار شهر، مردم آن سامان رابه کار اجباری وادار کند تا همه مردم آن سرزمین، رودخانه را بحال اول برگردانند.

امام علی علیه السلام با پیشنهاد لایروبی رودخانه موافقت فرمود،

امّا بیگاری مردم را نپذیرفت

و طیّ نامه ای از فرماندارش خواست تا رودخانه را احیاء کند، امّا:

- کسی رابه کار اجباری وادار نسازد.

- از مردم بیگاری نکشد، بلکه هرکس علاقه دارد با اختیار خود کمک کند.

- هرکس دوست دارد کار کند، و مزد مناسب بگیرد.

و البتّه پس از احیاء رودخانه کسانی در آن سهم بیشتری دارند که در احیاء آن کار وتلاش بیشتری کردند.(۱).

که در این دستورالعمل دو اصل أساسی نهفته است:

اوّل - حق آزادی کار

دوّم - اختصاص منافع به آنانکه کار کردند وتلاش نمودند

که از نظر روانشناسی کار، با این شیوه انسانی مردم بیشتری رامی توان آگاهانه به کار گماشت.

*****

(۱) عدالت و قضاء در اسلام، ص۷۷.

دفاع از شخصیّت اجتماعی مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه جنگ صفّین، ارتش خود را به سوی مرزهای شام حرکت داد و به شهر مرزی «انبار» رسید.

مردم وقتی اطّلاع از حضور امام علیه السلام یافتند برای استقبال به بیرون شهر آمده در صف های گوناگون اجتماع کردند

و آنگاه که امام و دیگر فرماندهان نظامی را می‌دیدند، جهت احترام (به رسم منطقه خودشان)، پیشاپیش آنحضرت می‌دویدند و هلهله می‌کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها پرسید:

وقال علیه السلام وقد لقیه عند مسیره إلی الشام دهاقین الأنبار، فترجلوا له و اشتدوا بین یدیه، فقال:

مَا هذَا الَّذِی صَنَعْتُمُوهُ؟

فَقَالُوا: خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا،

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا یَنْتَفِعُ بِهذَا أُمَرَاؤُکُمْ! وَإِنَّکُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَی أَنْفُسِکُمْ فِی دُنْیَاکُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِی آخِرَتِکُمْ. وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

چرا چنین می کنید؟

گفتند: عادتی است که پادشاهان خود را احترام می کردیم.

امام فرمود:)

«به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنّم باشد.» (۱).

یعنی انسانها در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای شخصیّت والائی بوده، نباید تحقیر گردند، و در برابر امامِ خود با پای پیاده بدوند.

اینگونه آداب و رسوم به حکومت های سلطه گر باز می گردد که مردم را برده خود دانسته و آنها را تحقیر می کردند.

روزی دیگر آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه سوار بر اسب به سوی منزل خویش در حرکت بود و جمعی از بزرگان قبائل با آن حضرت ملاقات کردند.

امام علی علیه السلام متوجّه شد که در پی او آهسته آهسته می‌آیند.

خطاب به رئیس قبیله شبامیّین فرمود:

ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشْیَ مِثْلِکَ مَعَ مِثْلِی فِتْنَةٌ لِلْوَالِی، وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

ضرورت تقویت روحیّه مردم پس از جنگ

باز گرد، که پیاده رفتن رییس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.» (۲).

*****

(۱) حکمت ۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۴۴: نصربن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۳۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۳۵۱ / ۵۲۸: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- تفسیر عیاشی ج۲ ص۱۰۴: عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)

۳- کتاب أمالی ج۲ ص۶۰۲ م۲۷ ح۲/۱۲۴۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۴- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۹۹: طبرانی

۵- تاریخ کامل ج۳ ص۱۹۸ سنه۳۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۶- تاریخ طبری ج۴ ص۴۴ سنه۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۷- تاریخ الکامل ج ۳ ص ۱۶۴: مبرد (متوفای ۲۵۸ ه).

سفارش به استیفای حقّ مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران حکومتی، فرمانداران و استانداران خود را همواره به حق گرائی و گزارش واقعیّت‌ها سفارش می‌کرد تا حقوق اجتماعی مردم استیفا شود و کاستی‌ها از جامعه اسلامی رخت بربندد، که خطاب به جمع مسئولان نظام فرمود:

فَلَا تُكَلِّمُونِی بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَظُنُّوا بِیَ اسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی، وَلَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِی، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ. فَلَا تَكُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشْوِرَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّی لَسْتُ فِی نَفْسِی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذلِكَ مِنْ فِعْلِی، إِلَّا أَنْ یَكْفِیَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّی، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِیدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَیْرُهُ؛ یَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِیهِ إِلَی مَا صَلَحْنَا عَلَیْهِ، فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَی، وَأَعْطَانَا الْبَصِیرَةَ بَعْدَ الْعَمَی.

پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجویید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید، پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آن چه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۲۲/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- دعائم الاسلام ج۲ ص۵۴۱ ح۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۸۴ وج۲۷ ص۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص۱۹۱ ح۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

سفارش به مردم داری

اشاره

امام علی علیه السلام در تمام نامه ها، فرمانداران و استانداران خود را نسبت به حقوق اجتماعی مردم، و باز پس گرفتن حقّ محرومان از ستمکاری سفارش می‌کرد.

و از نظر اخلاق اجتماعی، مسئولان نظام را به مردم داری، ابراز محبّت و لطف نسبت به رعیّت و مردم دستور می‌داد.

به مالک اشتر نوشت:

اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَیُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَالْخَطَإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَتَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَآلِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ.

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علّت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۷ به محمّد بن ابی بکر، شیوه های مردم داری و رعایت حقوق اجتماعی انسان‌ها را اینگونه تذکّر می‌دهد؛

*****

(۱) نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایة الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اخلاق اجتماعی

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی

رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند،
زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

*****

(۱) نامه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارة المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- مجموعه ورام ص۱۹ و۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۷- تاریخ طبری ج۳ ص۵۵۶ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

حقوق اقلیّت های مذهبی

صدور حکم به نفع یهودی

در طول تاریخ کمتر حاکمی، پادشاهی، قدرتمندی پیدا شد که به قوانین و مقررات کشور خود، و مقرّرات بین المللی و دیگر کشورهای جهان احترام بگذارد،
و اصول گرا باشد،
و محاکم قضائی او، بر ضد او رأی صادر کنند
بلکه هر چه خواستند کردند،
و محاکم قضائی و اجرائی را فدای منافع خود نمودند.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها الگوی اصول گرائی است که از نظر حقوقی به قوانین اسلام و دیگر مقرّرات ادیان و ملل، احترام می گذاشت، و عدالت در قضاوت را تحقق بخشید.
امام علی علیه السلام زره گُمشده خود را در دست یکی از یهودیان کوفه دید و فرمود:
این زره مال من است.
و یهودی انکار کرد و گفت:
زره در دست من است، شما که ادعا می کنید باید دلیل بیاورید.
چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل و بیّنه ای نداشت، تا زره خود را تصاحب کند، شریح، قاضیِ محکمه، به نفع یهودی حکم صادر کرد.
وقتی یهودی، اصول گرائی امام علی علیه السلام را دید، مسلمان شد و گفت:
این زره مال امام علی علیه السلام است که از اسبی خاکستری رنگ پس از جنگ صفین افتاد و من برداشتم.
آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حال که مسلمان شدی، زره را نیز به شما بخشیدم.(۱).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص ۱۰۵ – و بحارالانوار، ج۴۱، ص۵۶ – و کامل ابن اثیر، ج۳، ص۴۰۱ – و الغارات، ج۱، ص۱۱۴ – و اخبارالقضاة، ج۲، ص۲۰۰ – و عبقریة الامام، ص۴۹؛ عباس عقاد مصری – و حلیة الاولیاء.

رعایت حقوق اقلّیت های مذهبی (اهل ذمّه)

معاویه افسری به نام «سفیان بن عوف غامدی» را دستور داد تا به مرزهای کشور امام یورش آورد،

و با قتل و غارت ایجاد وحشت کند.

و مرد (غامدی) به شهر (انبار) حمله کرد و با غارت اموال رُعب و وحشت ایجاد کرد.

در این میان زنان و مردان غیر مسلمان که در حمایت حکومت اسلامی بودند نیز آسیب دیدند

این خبر امام علی علیه السلام را بسیار نگران کرد، در حالیکه خشمناک بود و یک طرف عبای آنحضرت بر روی زمین کشیده می‌شد.

به «نُخیله» کوفه رفت،

ابتداء این خبر دردناک را بگوش همگان رساند که:

وَهذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا. وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ، فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْاِسْتِرْجَاعِ وَالْاِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ، وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً.(۱).

(و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسّان بن حسّان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند

لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتّی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود،

اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.)

*****

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱– المصنّف ج ۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲– حیلة الأبرار ج۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳– تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹ وج۱ ص۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۴– تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۵– تذکرة الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶– بحارالانوار ج۳۴ ص۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

نکوهش استاندار فارس به جهت بد رفتاری با زرتشتیان

استاندار امام علی علیه السلام در فارس ایران مردی به نام «عمر بن ابی سلمه ارحبی» بود، و چون در آنجا زرتشتیان زیاد بودند، فرماندار نسبت به کسبه و تجّار و مالکین زرتشتی خوشرفتاری نمی کرد.

و با آنان درشت خو بود.

این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید که فوراً به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَکَوْا مِنْکَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً.

وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ یُدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلَا أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَةِ والرَّأْفَةِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إنْ شَاءَ اللَّهُ.

(پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم،

زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند،

زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج۲ ص۲۰۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حق باز نشستگی برای پیر مرد نصرانی

مردی نصرانی که جوانی خود رابه کار و تلاش گذرانده بود، و کور و فقیر شده با کمال درماندگی در کنار خیابان گدائی می کرد، ومردم از روی ترحّم چیزی به او می‌دادند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا عبور می کرد و او را دید و از حال او پرسید.

گفتند:

پیرمرد نصرانی است که از روی پیری و کوری، گدائی می کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

إسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّی إذا کَبُرَ و عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟

(در روزگار جوانی و سلامت، او را به کار گرفتید، و اکنون که پیر و کور شده او را از حق خویش محروم ساخته بحال خود رها کرده اید؟)(۱).

بر حکومت است که تا او زنده است مخارج زندگی او را تأمین کند.

سپس به مسئول بیت المال دستور داد:

أنْفِقُوا عَلَیْهِ مِنْ بَیْتِ الْمالِ

(از بیت المال مسلمین او را اداره کنید)(۲).

*****

(۱) نقش ائمّه در احیاء دین، ص۱۶۹ (علاّمه عسگری) - و وسائل الشّیعهٔ، ج۱۱، ص۴۹.

در صورتی که در سال ۱۶۴۸ قانونی از پارلمان انگلستان گذشت که بر اساس آن، هر کسی که عقیده ای مخالف با اصل «تثلیث» ابراز کند، محکوم به اعدام می گردد.

و نیز در سال ۱۶۸۸ همین پارلمان، مذهب رسمی کشور را «پروتستان» معرّفی کرد و مقرّر داشت که هیچ مسیحی «کاتولیک» حق ندارد در قلمرو حکومت انگلستان به مراسم مذهبی خود عمل کند.

در فرانسه تا اواخر قرن هفدهم مسیحی، طبق مقرّرات خاصّی که از طرف حکومت های کاتولیک وضع شده بود، «پروتستان ها» دچار مشکلاتی بودند، آنها حتّی برای دفن مردگان خود آزادی نداشتند و تنها در مواقع مخصوصی، چنین اجازه ای به آنها داده می‌شد و هنگام تشییع جنازه شان تنها سی نفر اجازه این کار را داشتند و در مواقع عروسی و غُسل تعمید، نمی‌بایست افراد از دوازده نفر، تجاوز کنند! حوادث و صحنه های رقّت باری که در این زمینه در کشورهای مختلف مسیحی تا قرن هفدهم روی داد، سرانجام موجب گردید که در بیشتر عهدنامه های قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ مانند عهدنامه معروف «وستفالی» و «وین» به مسأله آزادی مذهب توجّه شود. و در عهدنامه پاریس به سال ۱۸۵۶ مقرّر گردید که نه فقط از نظر مذهبی بلکه از لحاظ نژادی نیز تبعیض الغاء گردد و در عهدنامه «برلن» به سال ۱۸۷۸ دولت های بزرگ آن زمان، دولت های متعصّب را مجبور به شناسائی آزادی مذهبی نمودند، ولی نسبت به مسائل نژادی و زبانی و ملیّت، ابهام فراوانی به جای ماند. (حقوق بین الملل: دکتر صفدری ج ۳ ص ۲۳۴).

حقوق حیوانات

پرسش از حقوق حیوانات

امروزه بسیاری از جنگ افروزان بین المللی که دنیا رابه آتش و خون کشیدند، دَم از حقوق بشر، و حقوق حیوانات می‌زنند، و فکر می کنند، دفاع از حقوق حیوانات از ابتکارات آنهاست

در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ۱۴ قرن قبل فرمود.(۱).

اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِیعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الْخَیْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید بر گزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.(۲).

یعنی «حقوق حیوانات» و عدالت رفتاری نسبت به حیوانات، و مسئولیت الهی در قیامت نسبت به حیوانات را امام علی علیه السلام قبل از اروپائی‌ها تذکر دادند، و به آن عمل کردند.

*****

(۱) خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رعایت حقوق حیوانات

اشاره

در روزگاران ما که اروپائی‌ها خواستند تظاهر به طرفداری از حقوق بشر و حقوق حیوانات نمایند و با طرفند های تبلیغاتی، از حیوانات گوناگونی حمایت و برای بقاء نسل آنها مقرّراتی گذراندند.

گرچه همه متفکّران سیاسی جهان می‌دانند که آنان دنیا را به آتش و خون کشیده وبرای پرده پوشی برخی از واقعیت ها، اینگونه از مسائل را مطرح می کنند،

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل نسبت به حقوق حیوانات به مأموران مالیاتی خود نوشت:

وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ.

وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَأَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ.

أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذلِكَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّ ذلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار،

سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

«بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود،

در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند،

و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید،

آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جادّه بی علف نکشاند،

و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءاللّه(۱).

در این نامه توجّه به نکات زیر ضروری است:

رعایت حال فرزندان حیوانات

عدم جدائی بین مادر و نوزاد

رعایت شیر و غذای نوزاد

رعایت عدالت در سوار شدن بر شتران

رعایت حال شتر خسته

رعایت حال شتر زخمی

رفع تشنگی حیوانات و عبور دادن از رودخانه ها

رفع گرسنگی حیوانات و عبور از جادّه های پُر علف

رعایت استراحت حیوانات

عناوین کلّی این نامه به شرح زیر است:

*****

(۱) نامه ۲۵ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

امام و حقوق حیوانات

۱- فاصله نینداختن بین حیوانات ألّا یحول بین ناقهٔ وبین فصیلها نامه ۱۲/۲۵

۲- کم دوشیدن شیر و لا یمصر لبنها فیضرّ ذالك بولدها نامه ۱۲/۲۵

۳- خسته نکردن شتران و لایجهدنّها رکوباً نامه ۱۲/۲۵

۴- عدالت در سوار شدن و لیعدل بین صواحباتها نامه ۱۲/۲۵

۵- مراعات شتران خسته ولیرفّه علی اللّاغب نامه ۱۳/۲۵

۶- آهسته راندن شتر ناتوان ولیستأن بالنّقب والظّالع نامه ۱۳/۲۵

۷- عرضه شتران بر آب و لیوردها تمرّ به من الغدر نامه ۱۳/۲۵

۸- حرکت حیوانات در علفزارها و لایعدل بها عن نبت الأرض نامه ۱۴/۲۵

۹- مهلت دادن به حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

۱۰- استراحت دادن حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

پرهیز از ستمکاری به حیوانات

امام علی علیه السلام هم چنانکه به حقوق انسان‌ها احترام می‌گذاشت و از ظلم و تجاوز پرهیز داشت، نسبت به حیوانات نیز با همان عواطف والای انسانی برخورد می‌کرد که فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

(به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد،

و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟!!

به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

دفاع از حقوق زن

اشاره

یکی از ویژگی های تفکّر واقع بینانه امام آن است که با شناخت ماهیّت افراد، هر کسی را در جایگاه ارزشی خویش بحساب می آورد
و از نظر کاربردی عدالت را متناسب با روح و روان و شرائط حاکم بر هر موجودی رعایت می کرد،
به زن و مرد، یکسان نمی‌نگریست،
بلکه جایگاه ارزشی هر کدام را به روشنی می‌شناخت و به آن عمل می‌فرمود،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام مجتبی علیه السلام نوشت:
وَلَا تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِی أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا.
وَإِيَّاکَ وَالتَّغَايُرَ فِی غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذلِکَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ.
وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِکَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِی خِدْمَتِکَ.
(کاری که برتر از توانایی زن است به او وا مگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش، مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید
بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند.
کار هر کدام از خدمتکارانت را معیّن کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.
خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی.
دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.)(۱).
در اینجا توجّه به چند نمونه جالب است.

*****

(۱) نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف. که اسناد آن به شرح زیر است:
۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)
۳- عقد الفرید ج۳ ص۹۰ و۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)
۴- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۵- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه).

دفاع از زن مظلوم

روزی امام علی علیه السـلام در خیابانهای کوفه قدم می‌زد که زنی با شـتاب آمد و حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخت و با اضطراب گفت:

یا علی شوهرم به من ظلم کرده و سوگند خورده که مرا کتک بزند.

امام علی علیه السلام اندکی درنگ کرد و فرمود:

به خدا سوگند باید حقّ مظلوم را گرفت.

نشانی منزل زن را گرفت و با شتاب راه را طی کرده جلوی درب ورودی خانه آن زن رسید.

جوانی با پیراهن رنگین بیرون آمد، که شوهر همان زن بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود:

از خدا بترس، چرا زن خود را ترسانده ای؟

جوان مغرور امام را نشناخت و گفت:

تو با زن من چکار داری؟ حال سوگند می‌خورم که او را بسوزانم.

امام علی علیه السلام فرمود:

تو را امر به معروف می کنم، باید توبه کنی، و الاّ بشدّت تنبیه می گردی.

در آن حال جمعی از مردم از راه رسیده، خدمت امام ایستادند، و احترام می گذاشـتند که تازه جوان فهمید با حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام روبروست

عرض کرد:

مرا ببخش، به خدا سوگند مانند زمین آرام می‌شوم تا زنم بر روی من قدم بگذارد.

امام علی علیه السلام با خشنودی در حالی که این آیه را می‌خواند بازگشت.(۱).

لا خَیْر فی کثیرٍ مِنْ نجواهُم الاّ مَن اَمَر بصَدَقةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَو إِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ(۲).

*****

(۱) سفینهٔ البحار، ج۲، ص۳۲۱.

سوره نساء، آیه ۱۱۴.

تحمّل مشکلات دفاع از مظلوم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می‌زد کنیزی را دید که گریه می کند.

فرمود: چرا گریه می کنی؟

کنیز گفت:

ارباب من پولی داد تا گوشت خریداری کنم، حال که گوشت را خریده به منزل بردم ارباب می گوید:

گوشت مرغوب نیست پس بده،

و قصّاب نیز قبول نمی کند،

نه قصّاب می‌پذیرد، ونه صاحب من، مرا به منزل راه می‌دهد.

امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصّابی آمد، واز قصّاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد.

قصّاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌شناخت، مُشتی بر سینه امام کوبید و گفت:

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مُشت آن قصّاب را تحمّل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

آنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختند و احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبّت پذیرفتند.

امّا همسایگان قصّاب اطراف او جمع شده، گفتند:

می دانی مُشت بر سینه چه کسی نواختی؟

آن شخص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

مرد قصّاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت، امّا نمی‌شناخت، از جسارت و گناه خود در نزد امام فراوان عذر خواهی کرد.

و برخی نوشتند که:

با ساطور قصّابی آن دست که بر سینه امام کوبید را قطع کرد، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن دلداری او را شفا داد.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار، ج۴۱، ص۴۸، حدیث ۱.

رعایت احترامِ زنان دشمن

در روزگاران امام، بسیاری از سربازان، و فرماندهان نظامی، زنان خود را در جنگها همراه می‌بُردند، که پس از شکست از اسیران جنگی بشمار می‌آمدند،

امام علی علیه السلام نسبت به زنان دشمن شکست خورده، کمال احترام را می‌گذاشت و حقوق آنها را رعایت می‌کرد.

که در آغاز جنگ صفّین به لشکریان خود فرمود:

وَلَا تَهِيجُوا النِّسَاءَ بِأَذًى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَبْنَ أُمَرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ؛ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِرَاوَةِ فَيُعَيَّرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

(زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند،

در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیّت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف. که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ ج۳ ص۸۲ ج۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- کتاب صفین ص۲۰۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۳۸و۱۲ و۳۳ و۳۸ و۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- مروج الذهب ج۲ ص۳۶۱ و۳۶۲ و ۴۱۰: مسعودی (متوفای۳۴۶ه)

۵- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۴۴: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه).

رعایت حقوق دشمن

پرداخت دیه به دشمن شکست خورده

در جنگ جمل، وقتی مردم بصره، شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، سربازان اسلام آنها را تعقیب می کردند،

در این جنگ و گریز، زنی حامله از اهالی بصره، وحشت زده می‌دوید، که به سختی بر زمین خورد واو و بچه سقط شده اش مردند.

این منظره رقّت بار را وقتی به امام علی علیه السلام اطّلاع دادند، بسیار ناراحت شد، دستور داد که شوهر آن خانم را بیاورند.

وقتی مرد حاضر شد، امام علیه السلام از شاهدان واقعه پرسید:

کدامیک زودتر جان سپردند، مادر یا فرزند؟

جواب دادند: فرزند زودتر مرد.

امام این دستور را صادر فرمود:

دو ثلث دیه فرزند، و نصف دیه زن را به شوهر بدهند و یک ثلث دیه فرزند و نصف دیه زن را به خویشاوندان او بپردازند.(۱).

با اینکه مردم بصره شورش کردند،

و ۵۰۰ تن از یاران امام را قبل از آغاز جنگ کشتند،

و با امام علی علیه السلام جنگیدند،

و هم اکنون شکست خوردند،

در صورتی که برای ملّت شکست خورده در تمام جنگها حق و حقوق و اختیاری قائل نیستند

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که الگوی کامل بشریت است، حقوق دشمن خود را نیز می‌پردازد، واز حادثه یاد شده، اندوهناک می‌شود.

*****

(۱) تهذیب ج۸، و فروع کافی، ص۳۵۴.

رعایت حقوق دشمن در جنگ

امام علی علیه السلام در آغاز جنگ به سربازان خود رهنمود می‌داد که:

إِذا كانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّه

آنگاه که ما با یاری خدا پیروز شدیم و دشمن شکست خورد.

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَتَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِراً، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ.

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجّت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آن که دشمن بجنگ روی آورد، حجّت دیگر بر حقّانیت شما خواهد بود، اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پُشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی‌تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را نکشید.(۱).

که عناوین نامه ۱۴ به شرح زیر است:

آموزش اخلاقی در جنگ

۱- آغازگر جنگ نبودن لا تقاتلوهم حتّی یبدؤوکم نامه ۱/۱۴

۲- پرهیز از کشتن فراریان فلاتقتلوا مدبرا نامه ۲/۱۴

۳- پرهیز از آزار ناتوان‌ها ولاتصیبوا معورا نامه ۲/۱۴

۴- پرهیز از کشتن مجروحان ولاتجهزوا علی جریح نامه ۲/۱۴

۵- پرهیز از آزار رساندن به زنان و لاتهیجو النسّاء بأذیً نامه ۲/۱۴

*****

(۱) نامه ۱۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

عفو دشمن شکست خورده

پس از جنگ جمل و فرار مردم بصره، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عفو عمومی اعلام کرد

در صورتی که در تمام جنگ ها، سرداران فاتح، جان و مال و ناموس شکست خوردگان را بر خود حلال می‌دانستند،

و هر چه می‌خواستند با مردم شکست خورده انجام می‌دادند،

امّا امام علی علیه السلام مردم بصره را عفو کرد، و زشتی‌ها و خشونت های آنان را نادیده انگاشت. البتّه در نامه ای هشدار دهنده انان را از هرگونه قانون شکنی دوباره پرهیز داد.

وَقَدْ كَانَ مِنِ انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبَوْا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ.

فَإِنْ خَطَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَةُ، وَسَفَهُ الْآرَاءِ الْجَائِرَةِ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَها أَنَذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَرَحَلْتُ رِكَابِي،

وَلَئِنْ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لَا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعْقَةِ لَاعِقٍ؛ مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَماً إِلَى بَرِيٍّ، وَلَا نَاكِثاً إِلَى وَفِيٍّ.

(شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید، با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند

و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز برای شخص متّهمی، به انسان نیکوکاری تجاوز روا نمی‌دارم، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.)(۱).

پس از بازگشت آرامش به شهر بصره، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عبداللّه بن عبّاس را فرماندار آن سامان قرار داد و خود به کوفه بازگشت.

امام علی علیه السلام به آن حضرت گزارش دادند که ابن عبّاس با مردم شکست خورده بصره به خوبی رفتار نمی کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً نامه ۱۸ نهج البلاغه را اینگونه به ابن عبّاس نوشت:

(إلی عبد اللّه بن عباس وهو عامله علی البصرهٔ)

الاخلاق الاجتماعیّهٔ

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَمَغْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

وَقَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَغِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ، وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَمَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا.

فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيما جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَيَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذلِكَ،

وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندار بصره عبداللّه بن عباس)

روش برخورد با مردم (اخلاق اجتماعی)

«بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه هاست، با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دلهای آنان بگشای، بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند،

همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیّت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت،

و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن ای ابوالعباس! امید است آن چه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم.

سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.» (۲).

*****

(۱) نامه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که اسناد و مدارک آن بشرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ج ۲ ص ۳۷۳ و ۴۱۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۶۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۹۶ ح۷۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- انساب الاشراف ج۲ ص ۴۳۰ و ۴۲۹: احمد بلاذری (من اعلام القرن ۳ه)

۵- ربیع الابرار ج۳ ص۳۸۵ ح۱۰۸ ب۵۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

نامه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صناعتین ص ۲۷۷: ابو هلال عسکری(متوفای ۳۹۵ ه)

۲- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۰۳: باقلانی (متوفای ۴۰۳ ه)

۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۹ و ۴۱۲: سید یمانی

۴- أنساب الاشراف ج۲ ص۱۵۸ ح۱۷۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۵- کتاب صفین ص۱۰۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۶- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۹۲ ح۶۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- نثرالدّر ج۱ ص۳۲۳: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ه).

عفو عائشه

وقتی جنگ جمل با پیروزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پایان یافت،

عائشه دستگیر و توسّط برادرش در بصره منزل عبداللَّه بن خزاعی، اسکان داده شد

بسیاری از مردم و شخص عائشه نگران بودند که امام علی علیه السلام با او چه خواهد کرد؟

امام دستور داد تا زنانی لباس رزمی مردان به تن پوشیده و عائشه را با احترام به مدینه برسانند، و از پول بیت المال مقدار قابل توجّهی به عنوان هزینه سفر در اختیار او گذاشت.(۱).

*****

(۱) مروّج الذهب، ج۲، ص۳۷۱ «برای اطّلاع بیشتر به جلد دوّم، امام و مسائل سیاسی مراجعه کنید».

حقوق متقابل

اشاره

یکی از مسائل مهم حقوقی، حقوق متقابل اجتماعی، سیاسی است که اگر بـدرستی شناسائی گردد و در جامعه تحقّق پـذیرد، آن جامعه به مدینه فاضله تبدیل خواهد شد،

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی جالب و ارزشمند، ابتدا به حقوق متقابل می‌پردازد.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلاَیَةِ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَا یَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَهَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

(پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.

حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.)(۱).

و آنگاه به جوانب گسترده آن دقیق می‌شود، مانند:

حقوق رهبر و ملّت

رعایت حقوق مردم

رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی

گرفتن حقّ مردم از ستمکاران

ره آورد حقوق متقابل

آفات عدم رعایت حقوق متقابل

حقوق متقابل اجتماعی

یاری رساندن به یکدیگر

رعایت حقوق محرومان

رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم

ترحم به گناهکاران

حقوق پدر و فرزند

حقوق دوستان

حقوق نظامیان

امور مالی

همدلی و رازداری

حقوق پاکان

حقوق قضات و داوران

حقوق کارمندان دولتی

حقوق تجّار و صاحبان صنایع

حقوق محرومان

حقوق مراجعه کنندگان

حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)

حقوق مردان و همسران

حفظ اموال شوهر

اجازه گرفتن برای بیرون رفتن

خوب شوهرداری کردن

حقوق اجتماعی مردم

حقوق حاجیان

حقوق خویشاوندان

حقوق یتیمان

حقوق همسایگان

حقوق اجتماعی دشمن

حقوق حیوانات

حقوق اقلّیّت های مذهبی

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- دعائم الاسلام ج۲ ص۵۴۱ ح۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۲- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۸۴ وج۲۷ ص۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- بحار الانوار ج۷۴ ص۳۵۴ ح۳۲ ب۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- بحار الانوارج۴۱ ص۱۵۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص ۱۹۱ ح۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

حقوق رهبر و ملّت

رعایت حقوق مردم

از نظر سیاسی، اجتماعی، هم ملّت بر رهبری حقوقی دارد، و هم رهبر جامعه حقوقی بر عهده ملّت دارد که فرمود:
وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلٍّ عَلَى كُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِينِهِمْ.
فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ.
(و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.
پس رعیّت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیّت.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۴ به ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی «حقوق متقابل رهبر و ملّت» اشاره می‌فرماید که:
أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيما تَعْلَمُوا.
وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، والنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِيْنَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِيْنَ آمُرُكُمْ.
حقوق متقابل مردم و رهبری
«ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقّی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و امّا حقّ من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۹/۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:
۱- تاریخ طبری ج۶ ص ۵۱ وج۳ ص۱۲۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)
۲- الامامهٔ السیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)
۳- أنساب الاشراف ج۲ ص ۳۸۰ وص۳۷۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)
۴- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۱۹۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)
۵- کتاب مجالس ص۱۴۶ م۱۸ ح۶: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)
۶- کتاب تذکرهٔ ص۱۰۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)
۷- اختصاص ص ۱۵۳: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه).

گرفتن حقّ مردم از ستمکاران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی دیگر از حقوق اجتماعی، سیاسی مردم بر رهبر جامعه در خطبه ۳۷ نهج البلاغه اشاره فرمود و آن گرفتن حق مردم از ستمکاران است که فرمود:

الذَّلِیلُ عِنْدِی عَزِیزٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

«خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.» (۱).

و آنگاه هشدار داد که:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِیَّ، وَنَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَالْأَنْفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِـذلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَیُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً، وَامْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ!

(«ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشاید، آن چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.)(۲).

*****

(۱) خطبه ۳/۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب أمالی ص ۲۰۰ مجلس ۴۲ ح ۱۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- المحاسن والمساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی شافعی (متوفای ۴۵۸ ه)

۳- اعجازالقرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ ه)

۴- عقدالفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱ ح ۲۵ ب ۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷- اصول کافی ج۱ ص۴۵۴ حدیث ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ه).

نامه ۱۱۱/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح ۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوارج۱۷ص۶۸وج۷۲ص۹۶وج۸۵ص۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

ره آورد حقوق متقابل

در ادامه سخن، امام علی علیه السلام به ره آورد رعایت حقوق متقابل اشاره می کند که:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّةُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

(و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

آفات عدم رعایت حقوق متقابل

آنگاه هشدارگونه به ره آورد شوم و «آفات» عدم رعایت حقوق متقابل دقیق می‌شود و خطرات آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیَّةُ والِیها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَکَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّینِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی، وَعُطِّلَتِ الْأَحْکَامُ، وَکَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِیمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَیْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَیْهِ.

فَلَیْسَ أَحَدٌ - وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَی رِضی اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغٍ حَقِیقَةَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

(امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

حقوق متقابل اجتماعی

یاری رساندن به یکدیگر

پس از طرح «حقوق متقابل رهبر و ملّت» حال به حقوق متقابل اجتماعی اشاره می کند که مردم در زندگی اجتماعی نسبت به یکدیگر چه حقوقی را باید رعایت کنند؟ که فرمود:

وَلکِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَی عِبَادِهِ النَّصِیحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَی إِقَامَةِ الْحَقِّ بَیْنَهُمْ.

وَلَیْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِی الدِّینِ فَضِیلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ یُعَانَ عَلَی مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ.

وَلَا امْرُؤٌ – وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ – بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

(لکن بایـد به مقـدار توان، حقوق الهی را رعایت کنـد که یکی از واجبات الهی، یکـدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

هیـچ کس هر چنـد قـدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شـمارند، و در دیده‌ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسـی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رعایت حقوق محرومان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان انواع «حقوق متقابل اجتماعی» در نامه ۵۳ به رعایت حقوق محرومان می‌پردازد که:

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ.

وَفِی اللَّهِ لِکُلٍّ سَعَةٌ، وَلِکُلٍّ عَلَى الْوَالِی حَقٌّ بِقَدْرِ مَا یُصْلِحُهُ، وَلَیْسَ یَخْرُجُ الْوَالِی مِنْ حَقِیقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذلِکَ إِلَّا بِالْإِهْتِمامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِینِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَیْهِ فِیما خَفَّ عَلَیْهِ أَوْ ثَقُلَ.

«قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

برای تمام اقشار گوناگون یاد شـده، در پیشـگاه خـدا گشایشـی است، و همه آنان به مقـداری که امورشان اصـلاح شود بر زمامـدار حقّی مشـخصّ دارنـد، و زمامدار از انجام آن چه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موّفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.» (۱).

*****

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- کتاب خصال ج۱ ص۱۰۲ باب ثلاثه ح۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۹۹ و ۳۶۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم

امام علی علیه السلام در رهنمودی به فرماندار خود «اسود بن قطبه» در نامه ۵۹ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِیَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِکَ کَثِیراً مِنَ الْعَدْلِ، فَلْیَکُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَکَ فِی الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَیْسَ فِی الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْکِرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَذِلْ نَفْسَکَ فِیما افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْکَ، رَاجِیاً ثَوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْیَا دَارُ بَلِیَّةٍ لَمْ یَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِیهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا کَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَیْهِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَأَنَّهُ لَنْ یُغْنِیَکَ عَنِ الْحَقِّ شَیْ ءٌ أَبَداً.

وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِی يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِی يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حُلوان در جنوب شهر سر پل ذهاب)

مسؤولیّت های فرماندهی

«پس از یاد خدا و درود. اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می‌دارد، پس کار مردم در آن چه حق است نزد تو یکسان باشد. زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود، از آن چه که همانند آن را بر دیگران نمی‌پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در آن چه خداوند بر تو واجب کرده است، وادار، در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناک باشی

و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیاپرست ساعتی در آن نمی‌آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می‌خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی نیاز نمی‌گرداند.

و از جمله حقّی که بر توست آن که، نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیّت تلاش کنی، زیرا آن چه در این راه نصیب تو می‌شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می‌دهی. با درود.» (۱).

*****

(۱) نامه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۷۰: سید یمانی

۲- کتاب صفین ص ۵۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحار الانوار ج۳۳ ص۵۱۱ ح۷۰۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- اعلام الدین ص۱۰۷ و۱۰۸: دیلمی (متوفای قرن۸ه).

ترحم به گناهکاران

ارزش های والای اخلاقی، انسانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آنجا جلوه گر است که نه تنها به دشمنان خود لطف و مدارا دارد، بلکه نسبت به گناهکاران امّت اسلامی نیز با واقع نگری برخورد می‌کند و با دلسوزی و محبّت پدرانه به فکر مدارا و بازپروری فکری و روانی آنهاست

که به پاکان و خوبان جامعه سفارش می‌کند تا آنها را تربیت کنند،

به راه پاکی‌ها دعوت کنند،

از اینکه مشکلات و گناه، دامنگیر شان شد، آنها را از خود و جامعه خود نرانند

که در خطبه ۱۴۰ فرمود:

وَإِنَّمَا يَنْبَغِی لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِی السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِی عَابَ أَخَاهُ وَعَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِی عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيما سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

وَايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِی الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِی الصَّغِيرِ، لَجَرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ!

يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلاً لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

پرهیز دادن از غیبت و بد گویی

«به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحّم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟

به خدا سوگند! اگر خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جرأت او بر عیبجویی از مردم، خود گناه بزرگتری است.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی، پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آن چه که از عیب خود می‌داند باید از عیب جویی دیگران خودداری کند، و شکر گذاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۳۵ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۸۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۷۵: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۴- غرر الحکم ج۶ ص۴۵۹وج۵ص۴۲و۴۸: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۷۲ ص ۲۶۰ ح۶۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

حقوق پدر و فرزند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم شناساندن حقوق اجتماعی به «حقوق پدر و فرزند» توجّه دارد،

و اینگونه جوانب ارزشمند آن را مورد بررسی قرار می‌دهد که:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقّی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

حقوق دوستان

یکی از جوانب حقوق متقابل، «حقوق دوستان» است، که در آئین دوست یابی و دوستی بایـد به حقوق یکـدیگر احترام بگذارند تا دوستی‌ها تداوم یابد و آفات دوستی ریشه کن شود.

امام علی علیه السلام در نامه ۱۰۳/۳۱ خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِیعَـهَٔ أَخِیکَ فَاسْـتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِیَّهًٔ یَرْجِعُ إِلَیْهَا إِنْ بَـدَا لَهُ ذلِکَ یَوْماً مَّا، وَمَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَـدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِـیعَنَّ حَقَّ أَخِیکَ اتِّکَالاً عَلَی مَا بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ، فَإِنَّهُ لَیْسَ لَکَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

وَلَـا یَکُنْ أَهْلُکَ أَشْـقَی الْخَلْقِ بِکَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِیمَنْ زَهِـدَ عَنْکَ، وَلَا یَکُونَنَّ أَخُوکَ أَقْوَی عَلَی قَطِیعَتِکَ مِنْکَ عَلَی صِـلَتِهِ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَی الْإِسَاءَهِٔ أَقْوَی مِنْکَ عَلَی الْإِحْسَانِ.

وَلَا یَکْبُرَنَّ عَلَیْکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَإِنَّهُ یَسْعَی فِی مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِکَ، وَلَیْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّکَ أَنْ تَسُوءَهُ.

«و هرگز حق برادرت را به اعتمـاد دوستی که بـا او داری ضـایع نکن، زیرا آن کس که حقّش را ضـایع می‌کنی بـا تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه ای ندارد دل مبند، مبادا برادرت برای قطع پیونـد دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیونـد بـا تو داشـته باشـد، و یا در بـدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسـی که بر تو سـتم می‌کنـد در دیـده ات بزرگ جلوه نکنـد، چه او به زیان خود، و سود تو کوشـش دارد، و سـزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست.» (۱).

و آنگاه آئین دوستی را اینگونه مطرح فرمود:

یَا بُنَیَّ اجْعَـلْ نَفْسَـکَ مِیزَاناً فِیما بَیْنَکَ وَبَیْنَ غَیْرِکَ، فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَاکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ، وَاسْـتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْـتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِـدُّ الصَّوَابِ، وَآفَهُٔ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِی کَدْحِکَ، وَلَا تَکُنْ خَازِناً لِغَیْرِکَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدِیتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ أَخْشَعَ مَا تَکُونُ لِرَبِّکَ.

معیارهای روابط اجتماعی

«ای پسـرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی‌پسـندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشـمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آن چه نمی‌دانی نگو، گرچه آن چه را می‌دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو،

بـدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخـالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشـش را در زنـدگی داشـته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.» (۲).

یکی دیگر از حقوق متقابل بین دوستان، «واقع نگری» و «دوراندیشی» است.

ممکن است عیب جویان بخواهند رشته های دوستی ما را قطع کنند

و یا در شعله های حسادت و جهالت، پیوند دوستی ما را با دوستان بسوزانند.

اگر به سخنان عیب جویان بی اعتنا باشیم، و هر سخنی را که مطرح می‌کنند بدون مطالعه نپذیریم،

دوستی‌ها دچار تزلزل نخواهد شد، و دشمنی‌ها جایگزین دوستی‌ها نخواهد گردید.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام نسبت به این نکته نورانی در خطبه ۱۴۱ فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِیهِ وَثِیقَهَ دِینٍ وَسَدَادَ طَرِیقٍ، فَلَا یَسْمَعَنَّ فِیهِ أَقَاوِیلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ یَرْمِی الرَّامِی، وَتُخْطِئُ السِّهَامُ، وَیُحِیلُ الْکَلَامُ، وَبَاطِلُ ذلِکَ یَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِیعٌ وَشَهِیدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فسئل،علیه السلام، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعها بین أذنه وعینه ثم قال:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَیْتُ!

پرهیز از شنیدن غیبت

«ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیّت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام علی علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.» (۳).

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به معرّفی الگوهای صحیح رفتاری بین دوستان و دوستی‌ها می‌پردازد و معیارهای دوستی را اینگونه بیان می‌دارد که:

یَا بُنَیَّ اجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیما بَیْنَکَ وَبَیْنَ غَیْرِکَ، فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَاکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَهُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِی کَدْحِکَ، وَلَا تَکُنْ خَازِناً لِغَیْرِکَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدِیتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ أَخْشَعَ مَا تَکُونُ لِرَبِّکَ.

معیارهای روابط اجتماعی

«ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آن چه نمی‌دانی نگو، گرچه آن چه را می‌دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.» (۴).

و در ادامه معرّفی «ملاک ها» و «معیارهای ارزشی» در دوستی‌ها می‌فرماید:

احْمِلْ نَفْسَکَ مِنْ أَخِیکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَی الصِّلَهِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَی اللَّطَفِ وَالْمُقَارَبَهِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَی الْبَذْلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَی الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَی اللِّینِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَی الْعُذْرِ، حَتَّی کَأَنَّکَ لَهُ عَبْدٌ، وَکَأَنَّهُ ذُو نِعْمَهٍ عَلَیْکَ.

وَإِیَّاکَ أَنْ تَضَعَ ذلِکَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَیْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِیقِکَ صَدِیقاً فَتُعَادِیَ صَدِیقَکَ، وَامْحَضْ أَخَاکَ

النَّصِیحَةَ، حَسَنَةً کَانَتْ أَوْ قَبِیحَةً، وَتَجَرَّعِ الْغَیْظَ فَإِنِّی لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَحْلَی مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَذَّ مَغَبَّةً.

وَلِنْ لِمَنْ غَالَظَکَ، فَإِنَّهُ یُوشِکُ أَنْ یَلِینَ لَکَ، وَخُذْ عَلَی عَدُوِّکَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَی الظَّفَرَیْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِیعَةَ أَخِیکَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِیَّةً یَرْجِعُ إِلَیْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذلِکَ یَوْماً مَّا، وَمَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِیعَنَّ حَقَّ أَخِیکَ اتِّکَالاً عَلَی مَا بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ، فَإِنَّهُ لَیْسَ لَکَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

وَلَا یَکُنْ أَهْلُکَ أَشْقَی الْخَلْقِ بِکَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِیمَنْ زَهِدَ عَنْکَ، وَلَا یَکُونَنَّ أَخُوکَ أَقْوَی عَلَی قَطِیعَتِکَ مِنْکَ عَلَی صِلَتِهِ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَی الْإِسَاءَةِ أَقْوَی مِنْکَ عَلَی الْإِحْسَانِ. وَلَا یَکْبُرَنَّ عَلَیْکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَإِنَّهُ یَسْعَی فِی مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِکَ، وَلَیْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّکَ أَنْ تَسُوءَهُ.

حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر روی بر گرداند تو مهربانی کن، و چون بُخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنانکه گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبادا دستورات یاد شده را با غیر دوستانت انجام دهی، یا با انسان هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی، در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه ای شیرین تر از آن ننوشیدم، و پایانی گواراتر از آن ندیدم

با آن کس که با تو درشتی کرد، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجامِ شیرینِ دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند، کسی به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقّش را ضایع می کنی با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه ای ندارد دل مبند، مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکار ی کسی که بر تو ستم می کند در دیده ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می کند بدی کردن نیست.(۵).

*****

(۱) نامه ۱۰۳/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص ۹۰ و ۹۱ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجة (فصل ۱۵۴(ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، (اسناد و مدارک گذشته).

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- دستور معالم الحکم ص ۱۳۹: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)
۲- عین الادب والسیاسهٔ ص ۲۱۵: ابن هذیل (متوفای ۳۸۹ ه)
۳- کتاب خصال ج۱ ص۲۳۶ ح۷۸ باب الاربعهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۴- عقدالفرید ج ۶ ص ۲۶۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)
۵- کتاب النهایهٔ (در ماده صبع): این أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)
۶- بحارالانوار ج۷۲ ص۱۹۶ و۱۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۷- شرح نهج البلاغه ج۹ ص۷۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ه)
۸- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).
نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)
۳- عقد الفرید ج۳ ص ۹۰ و ۹۱ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)
۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)
۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)
۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)
۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).
نامه ۹۸/۳۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق نظامیان

امور مالی

یکی دیگر از «حقوق متقابل» حقوق نظامیان و سربازان بر جامعه و دولت اسلامی است،
اگر حقوق نظامیان بدرستی تحقّق پذیرد، و کاستی های زندگی فردی و اجتماعی آنان برطرف گردد،
بهتر می‌توانند در دفاع از کشور اسلامی بکوشند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِیَّهِ، وَزَیْنُ الْوُلَاهِ، وَعِزُّ الدِّینِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّهُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا یُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَیَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیما یُصْلِحُهُمْ، وَیَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.
«پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه های تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی های خود را برطرف سازند.» (۱).
و نسبت به امور مادّی در زندگی اجتماعی نظامیان به فرماندهی کلّ قوای ارتش خود، «مالک اشتر» دستور می‌دهد که:
وَلْیَکُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِکَ عِنْدَکَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِی مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَیْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ، بِمَا یَسَعُهُمْ وَیَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِیهِمْ،

حَتَّی یَکُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِی جِهَادِ الْعَدُوِّ.

فَإِنَّ عَطْفَکَ عَلَیْهِمْ یَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَیْکَ.

«برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پُشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.

همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلهایشان را به تو می‌کشاند.» (۲).

*****

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح ۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۵۶/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

همدلی و رازداری

یکی از حقوق اخلاقی و معنوی میان سربازان و فرماندهی کلّ، همدلی و رازداری است،

یعنی فرماندهان کلّ باید نسبت به فرماندهان رده های پائین و سربازان جهادگر، مهربان و با محبّت بوده و همدلی را رعایت کنند و در رعایت همدلی و یک رنگی نیز باید اسرار نظام اسلامی را حفظ کنند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۰ نهج البلاغه فرمود:

التحذیر من الاغترار بالنّعم

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَصْحَابَ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلَّا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ.

مسؤولیّات القیادهٔ و القوات

أَلَا وَإِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلَّا فِی حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِیَ دُونَکُمْ أَمْراً إِلَّا فِی حُکْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَکُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَکُونُوا عِنْدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَیْکُمُ النِّعْمَةُ، وَلِی عَلَیْکُمُ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْکُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِی صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِیمُوا لِی عَلَی ذلِکَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْکُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا یَجِدُ عِنْدِی فِیهَا رُخْصَةً.

فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِکُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ مَا یُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَکُمْ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندهان سپاه)

پرهیز از غرور زدگی در نعمت ها

«از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلّح و مرز داران کشور

پس از یـاد خـدا و درود! همانـا بر زمامـدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شـد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

مسؤولیّت های رهبری و نظامیان

آگـاه باشـید! حق شـما بر من آن است که جز اسـرار جنگی هیـچ رازی را از شـما پنهـان نـدارم، و کـاری را جز حکم شـرع، بـدون مشورت بـا شـما انجـام نـدهم، و در پرداخت حق شـما کوتـاهی نکرده، و در وقت تعیین شـده آن بپردازم، و بـا همه شـما بگونه ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیّت هـای یـاد شـده را انجام دهم، بر خـداست که نعمت های خود را بر شـما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شـما لازم است، و نبایـد از فرمان من سـرپیچی کنیـد، و در انجام آن چه صـلاح است سُـستی ورزید، و در سـختی‌ها برای رسـیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شـما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دسـتورالعمل های ضـروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می کند، اطاعت کنید، با درود.» (۱).

*****

(۱) نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم متوفای ۲۰۲ ه)

۲- کتاب أمالی ج۱ ص۲۱۷ م۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۳- کتاب أمالی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- بحار الانوارج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۶۹ و۷۵ و۵۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- تحف العقول ص ۱۸۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه).

حقوق پاکان

رهبر و دولت اسـلامی و دیگر دست اندرکاران امور سیاسـی، فرهنگی کشور باید به این مسـئله مهمّ اجتماعی توجّه داشـته باشند که پاکان در جامعه اسلامی باید جایگاه ارزشی خود را بیابند و مورد تشویق قرار گیرند که بین پاکان و فاسدان تفاوت باشد.

نظـام اسـلامی بایـد زمینه هـای رشـد و گسترش ارزش‌ها را فراهم سازد و ارزش گراها را تأییـد کنـد و عوامل رشـد و کمال آنها را تقویت کند، تا پاکان و ارزش گراها تشویق شوند

و الگوهای کامل انسانیّت به همه ارزش گراها معرّفی شود و فاسدان و بدکاران سرافکنده شده، نتوانند در جامعه اسلامی نفوذ کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حقّ پاکان به مالک اشتر دستور می‌دهد که:

وَلَـا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِیـ ءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِی ذلِکَ تَزْهِیـداً لِأَهْـلِ الْإِحْسَـانِ فِی الْإِحْسَانِ، وَتَـدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَهِ عَلَی الْإِسَاءَهِ! وَأَلْزِمْ کُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَیسَ شَیْ ءٌ بِأَدْعَی إِلَی حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِیَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَیْهِمْ، وَتَخْفِیفِهِ الْمَؤُونَاتِ عَلَیْهِمْ، وَتَرْکِ اسْتِکْرَاهِهِ إِیَّاهُمْ عَلَی مَا لَیْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْیَکُنْ مِنْکَ فِی ذلِکَ أَمْرٌ یَجْتَمِعُ لَکَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِیَّتِکَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ یَقْطَعُ عَنْکَ نَصَباً طَوِیلاً. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ.

«هرگز نیکوکار و بد کار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر أساس کردار شان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیّت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیّت، خوشبین شوی، که این خوش بینی بار سنگین رنج آور مشکلات را از تو بر می‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوش بین باش، و به آنان که بدرفتاری نمودی بدگمان تر باش.» (۱).

*****

(۱) نامه ۳۴/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق قضات و داوران

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، «حقّ قضات» و «داوران» است که اگر حقوق مادّی و معنوی آنان تأمین شود، سیستم قضائی کشور با سلامت و صلابت لازم تداوم یافته، مشکلات قضائی کشور به درستی برطرف خواهد شد.

امام علی علیه السلام نسبت به حقوق قضات و داوران فرمود:

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِیَّتِکَ فِی نَفْسِکَ، مِمَّنْ لَا تَضِیقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ، وَلَا یَتَمادَی فِی الزَّلَّهِ، وَلَا یَحْصَرُ مِنَ الْفَیْ ءِ إِلَی الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ، وَلَا یَکْتَفِی بِأَدْنَی فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقَفَهُمْ فِی الشُّبُهَاتِ، وَآخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَهِ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُکْمِ، مِمَّنْ لَا یَزْدَهِیهِ إِطْرَاءٌ، وَلَا یَسْتَمِیلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولئِکَ قَلِیلٌ.

ثُمَّ أَکْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَافْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ مَا یُزِیلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَی النَّاسِ. وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَهِ لَدَیْکَ مَا لَا یَطْمَعُ فِیهِ غَیْرُهُ مِنْ خَاصَّتِکَ، لِیَأْمَنَ بِذلِکَ اغْتِیَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَکَ. فَانْظُرْ فِی ذلِکَ نَظَراً بَلِیغاً.

«سپس از میان مردم! برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شُبهات از همه با احتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیبا تر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!!

پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوتهای او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان توبه نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در أمان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر.» (۱).

*****

(۱) نامه ۶۵/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق کارمندان دولتی

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، حقّ «کارمندان دولتی» است،

اگر حقوق مادّی و معنوی کارمندان دولت به خوبی استیفا شود، و کارمندان دولتی به خوبی اداره گردند،

دل گرم می‌شوند،

امیدوار می گردند،

به خوبی کـار می‌کننـد، و امور سیاسـی، اجتماعی کشور را به گونه مطلوبی اداره کرده مشـکلات جامعه اسـلامی را از سَرِ راه ملّت برمی دارند

که امام علی علیه السلام فرمود:

ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِباراً، وَلَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِیَانَهِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِ وَالْحَیَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِ، وَالْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَهِ، فَإِنَّهُمْ أَکْرَمُ أَخْلَاقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَأَقَلُّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً، وَأَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِکَ قُوَّهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنًی لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَیْدِیهِمْ، وَحُجَّهٌ عَلَیْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِی السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَهِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِیَّهِ. وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ یَدَهُ إِلَی خِیَانَهٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَیْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ عُیُونِکَ، اکْتَفَیْتَ بِذَلِکَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَیْهِ الْعُقُوبَهَ فِی بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّهِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِیَانَهِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَهِ.

«سـپس در امور کارمنـدانت بینـدیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصـی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پـاکیزه و بـا تقوی، که در مسـلمانی سـابقه درخشـانی دارنـد انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشـان کمتر، و آینـده نگری آنان بیشتر است. سـپس روزی فراوان برآنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصـلاح خود بیشتر می‌کوشـند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زننـد، واتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرنـد یا در امانت تو خیانت کنند سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کـار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیّت خواهـد بود. و از همکاران نزدیکت سـخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیـانت زد، و گزارش جاسوسـان تو هم آن خیـانت را تأییـد کرد، به همین مقـدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیـار دارد از او بـاز پس گیر، سـپس او را خوار دار، و خیانتکـار بشـمار، و طوق بـدنامی به گردنش بیافکن.» (۱).

*****

(۱) نامه ۷/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق تجّار و صاحبان صنایع

یکی دیگر از طبقات اجتماعی، صـنف «تجّار» و «صاحبان صـنایع» می‌باشـند که حقوقی بر دولت و امّت اسلامی دارند و باید حقوق

دیگر اقشار اجتماعی را نیز بپردازند.

اگر حقوق تجّار و صاحبان صنایع رعایت گردد

و زمینه های رشد و رونق تجارت آنان به خوبی فراهم شود،

هم آنان به منافع دلخواه خود می‌رسند و هم دیگر طبقات اجتماعی را بهره مند می‌سازند

که امام علی علیه السلام فرمود:

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَیْراً: الْمُقِیمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِی بَرِّکَ وَبَحْرِکَ، وَسَهْلِکَ وَجَبَلِکَ، وَحَیْثُ لَا یَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا یَجْتَرِؤُونَ عَلَیْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَی غَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَفِی حَوَاشِی بِلَادِکَ.

وَاعْلَمْ – مَعَ ذلِکَ – أَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِیحاً، وَاحْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَکُّماً فِی الْبِیَاعَاتِ، وَذلِکَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَعَیْبٌ عَلَی الْوُلَاةِ.

فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِکَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَنَعَ مِنْهُ. وَلْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِینِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ.

فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ.

سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورند گان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند.

بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم

این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند.

و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس از احتکار کالاـ جلوگیری کن، که رسول خداصلی الله علیه وآله از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود امّا در کیفر او اسراف نکن.» (۱).

*****

(۱) نامه ۹۵/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق محرومان

یکی دیگر از جنبه های حقوق اجتماعی، «حقوق مستضعفان» و «محرومان» است که باید بیشتر مورد توجه دولت اسلامی و سرمایه داران و همه طبقات اجتماعی کشور اسلامی قرار گیرد

و محرومیّت ز دائی جزو اهداف اصلی دولت و ملت باشد که فرمود:

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاکِینِ وَالْمُحْتَاجِینَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَی وَالزَّمْنَی، فَإِنَّ فِی هذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَیْتِ مَالِکَ، وَقِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلَامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَی، وَکُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ.

فَلَا یَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَإِنَّکَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْیِیعِکَ التَّافِهَ لِأَحْکَامِکَ الْکَثِیرَ الْمُهِمَّ.

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ.

فَفَرِّغْ لِأُولئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْیَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْیَرْفَعْ إِلَیْکَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِیهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَی اللَّهِ یَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هؤُلَاءِ مِنْ بَیْنِ الرَّعِیَّةِ أَحْوَجُ إِلَی الْإِنْصَافِ مِنْ غَیْرِهِمْ، وَکُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَی اللَّهِ فِی تَأْدِیَةِ حَقِّهِ إِلَیْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْیُتْمِ وَذَوِی الرِّقَّةِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِیلَةَ لَهُ، وَلَا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذلِکَ عَلَی الْوُلَاةِ ثَقِیلٌ، وَالْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِیلٌ؛ وَقَدْ یُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَی أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معّین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمینهای غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئوول رعایت آن می‌باشی.

مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیّت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر نگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند.

سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیّت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند.

و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیّتی سنگین بر دوش زمامداران است.

اگر چه حق، تمامش سنگین است امّا خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند.» (۱).

*****

(۱) نامه ۱۰۱/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق مراجعه کنندگان

بسیاری از مردم دارای مشکلات فراوانی هستند که با مراجعه به دولت مردان و ادارات مربوط به آن گرفتاری های آنان برطرف خواهد شد.

مراکز اداری و دولتی پناهگاه امت اسلامی برای رفع نیازها و نیازمندی هاست که به همین علّت، «حقوق مراجعه کنندگان» مطرح

می‌شود

که امام فرمود:

وَاجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِیهِ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَکَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَأَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَشُرَطِکَ، حَتَّی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِیَّ، وَنَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَالْأَنْفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَیُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ.

وَأَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً، وَامْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ!

«پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خداصلی الله علیه وآله بارها شنیدم که می‌فرمود:

«ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستانند، رستگار نخواهد شد»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشاید، آن چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.» (۱).

*****

(۱) نامه ۱۰۹/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)

یکی دیگر از جنبه های حقوق متقابل اجتماعی، «حقوق زنان» و «بانوان» است که با ظرافت خاصّی در نهج البلاغه مطرح شده است، مانند:

۱ - فراهم آوردن زمینه های حفظ عفاف

۲ - فراهم آوردن زمینه های حفظ فرهنگ پرهیز و حجاب

۳ - واگذاری کارهای متناسب با روان بانوان

۴ - پرهیز از واگذاری کارهای سنگین به بانوان

۵ - پرداخت مخارج خانواده

(که نامه ۲۴ نهج البلاغه را فقط برای باغات یَنبُع می‌نویسد که با درآمد آن زنان و فرزندان امام اداره شوند.)

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاکْفُفْ عَلَیْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِکَ إِیَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَی عَلَیْهِنَّ، وَلَیْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِکَ مَنْ لَا یُوثَقُ بِهِ عَلَیْهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا یَعْرِفْنَ غَیْرَکَ فَافْعَلْ.

وَلَا تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَیْحَانَةٌ، وَلَیْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِکَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِی أَنْ تَشْفَعَ لِغَیْرِهَا.

وَإِیَّاکَ وَالتَّغَایُرَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرَةٍ، فَإِنَّ ذلِکَ یَدْعُو الصَّحِیحَةَ إِلَی السَّقَمِ، وَالْبَرِیئَةَ إِلَی الرَّیْبِ.

وَاجْعَلْ لِكَلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِکَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَی أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِی خِدْمَتِکَ.

وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَکَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُکَ الَّذِی بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُکَ الَّذِی إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُکَ الَّتِی بِهَا تَصُولُ.

اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَکَ وَدُنْيَاکَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَکَ فِی الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کُن.

کاری که برتر از توانایی زن است به او وا مگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش، مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید.

بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند.

کار هر کدام از خدمتکارانت را معیّن کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.

خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی.

دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.» (۱).

*****

(۱) نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص ۹۰ و ۹۱ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

حقوق مردان و همسران

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام «حقوق همسران» جزو حقوق متقابل اجتماعی است.

هم زنان بر شوهران خود حقوقی دارند

و هم مردان بر همسران خود حقوق فردی اجتماعی خواهند داشت.

حفظ اموال شوهر

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت فرمود:

خِیَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

تفاوت اخلاقی مردان و زنان

«برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبّر و به خود بالیدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبّر باشد، بیگانه را بحریم خود راه ندهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهبان است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- قوت القلوب ج۲ ص۴۲۵ فصل۴۵: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۲- ربیع الابرار ج۵ ص۲۵۲ ح۱۱۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۳- غرر الحکم ص۱۷۲ / ج ۳ ص ۴۳۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- روضهٔ الواعظین ص ۲۷۲: ابن فتّال نیشابوری متوفای ۵۰۸ه)

۵- بحارالانوار ج۱۰۰ ص۲۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

اجازه گرفتن برای بیرون رفتن

که حضرت فرمود:

وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.

«در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.» (۱).

چون مرد مدیر خانه است باید خود تصمیم بگیرد، و در خواست‌ها و پیشنهادات زن و فرزند را مطالعه کند که فرمود:

«هرچه زن می‌خواهد مرد نباید اطاعت کند»

بنابراین چون مرد مدیر خانواده است زن بایـد برای بیرون رفتن از خانه و دیگر کارهای فردی اجتماعی با شوهر هماهنگی لازم را پدید آورد و از او اجازه بگیرد.

*****

(۱) خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تذکرهٔ الخواص ص۷۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۲- قوت القلوب ج ۱ ص ۲۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۵۱۷ ح۵ وج۲ ص۶۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کتاب مسترشد ص۴۱۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۳۱۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- کتاب امالی (مجلس ۵۰(ص ۲۵۰ ح۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

خوب شوهرداری کردن

که امام علی علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ. وَلِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکَاةٌ، وَزَکَاةُ الْبَدَنِ الصِّیَامُ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

فلسفه احکام الهی

«نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست، و حج جهاد هر ناتوان است، هر چیزی زکاتی دارد، و زکات تن روزه است، و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۱۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۲۲۱ و ۱۱۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- کتاب خصال ج ۲ ص ۶۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۹ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- فروع کافی ج ۳ ص ۲۶۴ ح ۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

حقوق اجتماعی مردم

یکی از حقوق ارزشمند متقابل، «حقوق اجتماعی مردم» است که رهبران و کارگزاران باید نسبت به آن احساس مسئولیّت کنند و آن را محترم بشمارند

و همواره در خدمت مردم باشند

و به رفاه و سلامت و کمال فرد و جامعه بیاندیشند.

امام علی علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، «محمد بن ابی بکر» نوشت:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

آنگاه به مسئولیّت های دیگر رهبری می‌پردازد و احساس تعهّد و هم دردی و هماهنگی رهبر با مردم را مطرح کرده می‌فرماید:

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِی بِأَنْ یُقَالَ:

هذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟!

وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!

فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلَفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَكَ سُدًى، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ!

«آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پُر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟.» (۲).

امام در نامه ۴۷ نهج البلاغه به حقوق برخی از اقشار جامعه اشاره می‌فرماید، مانند:

الف – حقوق خویشاوندان

ب – حقوق یتیمان

ج – حقوق همسایگان

که فرمود:

أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمَا، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْ ءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً.

أُوصِيكُمَا، وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَاصلی الله علیه وآله يَقُولُ:

«صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

اللَّهَ اللَّهَ فِي الْأَيْتَامِ، فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ.

«شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید.

دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیّت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبرصلی الله علیه وآله شنیدم که می گفت:

«اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسال برتر است».

خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد

خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایّت کنید که وصیّت پیامبرصلی الله علیه وآله شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معّین خواهد کرد.» (۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۱ به:

الف – شیوه های مردم داری

ب – حقوق اجتماعی، سیاسی

ج – وظائف رهبران و مدیران نسبت به مردم

د – وظائف کارگزاران مالیاتی

ه– مسئولیّت اداری کارمندان

پرداخته و حقوق اجتماعی مردم را آشکارا و در جوانب گشترده بیان می‌فرماید و هشدار می‌دهد که تصدّی امور در جامعه اسلامی یک وظیفه الهی، و عبادت به شمار می‌اید که فرمود:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُلِّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيما نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ.

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ.

فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُفَرَاءُ الْأَئِمَّةِ.

وَلَا تُحْشِمُوا أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَلَا تَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلا عَبْداً، و لا تَضْرِبُنَّ أَحَداً سَوْطاً لِمَكانِ دِرْهَم وَلَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلٍّ وَلَا مُعَاهَدٍ، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَساً أَوْ سِلَاحاً يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَام، فإِنَّهُ لا يَنْبَغي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذلِكَ فى أَيْدِى أَعْدَاءِ الإِسْلام فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

(از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود. همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید، مسؤلیّت ی را که به عهده گرفته اید اندک امّا پاداش آن فراوان است، اگر برای آن چه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکیبا باشید.

همانا شما خزانه داران مردم، و نمایندگان ملّت، و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می‌شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکر گذاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست».(۴).

و در نامه ۵۳ نسبت به «حقوق اجتماعی مردم» به مالک اشتر رهنمود می‌دهد که

باید در خدمت مردم باشد، و مردم را دوست بدارد و نسبت به آنها کمال مهر و محبّت را داشته و در رفع مشکلات مردم بکوشد

که نوشت:

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَیُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَتَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَآلِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ.

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علّت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو وا گذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.» (۵).

و در ادامه رهنمودهای اخلاقی خود در مبحث حقوق اجتماعی مردم می‌فرماید:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ، وَمَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَکَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ أَوْ یَتُوبَ.

وَلَیْسَ شَیْءٌ أَدْعَی إِلَی تَغْیِیرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَی ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِینَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِینَ بِالْمِرْصَادِ.

«با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیّت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.» (۶).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنکه در مانور های نظامی به جان و مال مردم ضرر و زیانی وارد نشود به فرمانداران مناطق جنگی و مانور نظامی، نامه هایی می‌نوشت که از مال مردم مراقبت کنند

و اگر صدمه ای وارد شد آن را به امام گزارش دهند.

امام در نامه ۶۰ نوشت:

(إلی العمال الذین یطأ الجیش عملهم)

التعویض عن الخسائر فی المناورات العسکرّیهٔ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَیْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَعُمَّالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ سَیَّرْتُ جُنُوداً هِیَ مَارَّةٌ بِکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَیْتُهُمْ بِمَا یَجِبُ لِلَّهِ عَلَیْهِمْ مِنْ کَفِّ الْأَذَی، وَصَرْفِ الشَّذَی، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَیْکُمْ وَإِلَی ذِمَّتِکُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَیْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا یَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَی شِبَعِهِ. فَنَکِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَیْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَکُفُّوا أَیْدِیَ سُفَهَائِکُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِیما اسْتَثْنَیْنَاهُ مِنْهُمْ.

وَأَنَا بَیْنَ أَظْهُرِ الْجَیْشِ، فَارْفَعُوا إِلَیَّ مَظَالِمَکُمْ، وَمَا عَرَاکُمْ مِمَّا یَغْلِبُکُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا لَا تُطِیقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِی، فَأَنَا أُغَیِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می کند)

جبران خسارت‌ها در مانور های نظامی

«از بنده خدا! علی امیرمؤمنان به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیانی فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آن چه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره ای جز آن نداشته باشد، پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آن چه استثناء کردم باز دارید.

من پشت سر سپاه در حرکتم، شکایت های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. انشاءاللّه.» (۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۷۶ نهج البلاغه خطاب به «ابن عباس» فرماندار شهر بصره، اصول مردم داری و اخلاق صحیح اجتماعی را به او تذکّر می‌دهد،

در صورتی که مردم بصره بر ضد آن حضرت شورش کردند

و او را ناخواسته به یک جنگ تحمیلی کشاندند.

امّا پس از شکست و فرار و آرامش دوباره در شهر، از نگاه امام علی علیه السلام با دیگر مردم شهرها تفاوتی ندارند

و همه از عدل و محبّت آن حضرت برخوردار می گردند.

امام علی علیه السلام به ابن عبّاس رهنمود داد که:

اخلاق القائد

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَمَجْلِسِکَ وَحُکْمِکَ، وَإِیَّاکَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ. وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَکَ مِنَ اللَّهِ یُبَاعِدُکَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَکَ مِنَ اللَّهِ یُقَرِّبُکَ مِنَ النَّارِ.

(نامه به عبداللّه بن عباس، هنگامی که او را به فرمانداری بصره نصب فرمود:)

اخلاق فرماندهی

«با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آن چه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنّم دور می کند، و آن چه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنّم نزدیک می کند.» (۸).

*****

(۱) نامه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارة المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- مجموعه ورام ص۱۹ و۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۷- تاریخ طبری ج۳ ص۵۵۶ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج۲ ص۵۴۲ ح۲ فصل۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص۲۴۱ ح۲۱۵ ب۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- روضهٔ الواعظین ص ۱۲۷: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ه)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی(متوفای ۳۳۸ ه)

۶- أمالی (مجلس ۹۱(ص ۵۰۰ ح۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- کشف الغمهٔ ج ۱ ص ۱۳۳: اربلی (متوفای ۶۸۷ ه)

۸- ارشاد القلوب ص ۲۱۴ و ۲۱۵: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه).

نامه ۲/۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲- معمّرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ ه)

۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ ه)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۷- تحف العقول ص۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۱۸۹ ح۹۴۳۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

نامه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۰۸ و ۱۳۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۲- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۷۱ ح۶۸۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- فروع کافی ج۱/۳ ص۵۴۰ ح۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- امالی سید ابوطالب ص۳۵ ح۲۱ ب۳ به نقل نهج السعادهٔ

۵- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۴۸ ح۱۲۶۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه).

نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (اسناد گذشته).

نامه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۲۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۱۹۸: بحرانی(متوفای ۶۷۹ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۸۶ ح۶۹۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۸۵: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- کتاب جمل ص ۴۲۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳- کتاب طراز ج ۲ ص ۲۹۳: سید یمانی

۴- کتاب جمل: واقدی (متوفای ۲۰۷ ه)

۵- بحارالانوار ج۱۰۱ ص۲۶۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- تاریخ طبری ج۳ ص۱۲۶/۱۲۷ سنه ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه).

حقوق حاجیان

با توجّه به ارزش و اهمیّت سفر حج، و ضرورت اکرام و احترام حجّاج بیت اللّه الحرام، امام علی علیه السلام حقوقی را برای حاجیان و مسافران خانه خدا، ضروری و لازم می‌داند که توجّه به آنها نیز آثار چشم گیری در رشد ارزش‌ها دارد که در نامه ۶۷ به فرماندار خود در مکّه نوشت:

(إلی قثم بن العباس، وهو عامله علی مکهٔ)

خدمهٔ الحجّاج فی ایّام الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ، وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَیْنِ، فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِیَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاکِرِ الْعَالِمَ. وَلَا یَکُنْ لَکَ إِلَی النَّاسِ سَفِیرٌ إِلَّا لِسَانُکَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُکَ.

وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِکَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِیدَتْ عَنْ أَبْوَابِکَ فِی أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِیما بَعْدُ عَلَی قَضَائِهَا.

وَانْظُرْ إِلَی مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَی مَنْ قِبَلَکَ مِنْ ذَوِی الْعِیَالِ، وَالْمجَاعَةِ، مُصِیباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْخَلَّاتِ، وَمَا فَضَلَ عَنْ ذلِکَ فَاحْمِلْهُ إِلَیْنَا لِنَقْسِمَهُ فِیمَنْ قِبَلَنَا.

لوصیّهٔ بقضاء حوائج الحجّاج

وَمُرْ أَهْلَ مَکَّةَ أَلَّا یَأْخُذُوا مِنْ سَاکِنٍ أَجْراً،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: «سَوَاءً الْعَاکِفُ فِیهِ وَالْبَادِ»

فَالْعَاکِفُ: الْمُقِیمُ بِهِ، وَالْبَادِی: الَّذِی یَحُجُّ إِلَیْهِ مِنْ غَیْرِ أَهْلِهِ. وَفَّقَنَا اللَّهُ وَإِیَّاکُمْ لِمحَابِّهِ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به قُثم بن عباس، فرماندار شهر مکّه)

رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

«پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور، در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز، جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، دیگر تو را نستاید گرچه در پایان حاجت او برآورده شود.

در مصرف بیت المالی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به

مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.

سفارش به رفع نیازهای حجّاج

به مردم مکّه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایّام حج در مکّه اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود:

«عاکف و بادی در مکّه یکسانند» (۱).

عاکف، یعنی اهل مکّه، و بادی، یعنی زائرانی که از دیگر شهرها به حج می‌آیند، خدا ما و شما را به آن چه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود.» (۲).

*****

(۱) سوره حج، آیه ۲۵.

نامه ۶۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- فقه القرآن ج۱ ص۳۲۷: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- مستدرک الوسائل ج۹ ص۳۵۸ ح۲/۱۱۰۷۲: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه)

۳- قرب الاسناد ص ۵۲ و ۶۵: ابوالفرج قزوینی

۴- بحارالانوار ج۱۰۱ ص۲۶۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه).

حقوق خویشاوندان

یکی دیگر از حقوق متقابل اجتماعی، «حقوق خویشاوندان» است که در روایات فراوانی با عنوان «صله رحم» مطرح است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر رهبران معصوم علیهم السلام رهنمود داده اند که رسیدگی به مشکلات خویشاوندان به خصوص فامیلان دور، عمر انسان را طولانی می کند.

سبب ازدیاد رزق و روزی می‌شود.

و عامل تقویت پیوند دوستی‌ها و سلامت جامعه می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۳ فرمود که:

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا یَسْتَغْنِی الرَّجُلُ - وَإِنْ کَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عِتْرَتِهِ، وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَیْدِیهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَیْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَأَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ، وَأَعْطَفُهُمْ عَلَیْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ. وَلِسَانُ الصِّدْقِ یَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِی النَّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ یَرِثُهُ غَیْرُهُ.

و منها: أَلَا لَا یَعْدِلَنَّ أَحَدُکُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ یَرَی بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ یَسُدَّهَا بِالَّذِی لا یَزِیدُهُ إِنْ أَمْسَکَهُ وَلَا یَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَکَهُ؛ وَمَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ عَنْ عَشِیرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ یَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَیْدٍ کَثِیرَةٌ؛ وَمَنْ تَلِنْ حَاشِیَتُهُ یَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

ضرورت تعاون با خویشاوندان

«ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند، خویشاوندان انسان، بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند، و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند، و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم می‌باشند، نامِ نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد.

آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند، آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته امّا دست

های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبّت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.» (۱).

و در نامه ۳۱ در رهنمودی ارزشمند به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام تذکّر داد:

وَأَكْرِمْ عَشِرَتَکَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُکَ الَّذِی بِهِ تَطِیرُ، وَأَصْلُکَ الَّذِی إِلَیْهِ تَصِیرُ، وَیَدُکَ الَّتِی بِهَا تَصُولُ.

«خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می‌گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می‌کنی.» (۲).

*****

(۱) خطبه ۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج۲ ص۲۹۴ح۵و۱۵۴ ح۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- عقدالفرید ج۲ ص۱۸۳ فضل العشیره: ابن عبد ربه مالکی متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب صفین ص۱۰: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۴- تاریخ ج۲ ص۲۰۷: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- ربیع الابرار ج۳ ص۱۴۶ وج۵ ص۸۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۶- کنز العمال ج۱۶ ص۱۹۲ وص۲۰۷ وص۲۲۶: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ه)

۷- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۷۱: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۸- غریب الحدیث ج ۲ ص ۱۸۳: ابوعبید ابن سلام (متوفای ۲۲۳ ه)

۹- النهایهٔ ج ۳ ص ۴۶۸: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه).

نامه ۳۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفریدج۳ص۹۰ و۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

حقوق یتیمان

رجوع شود به ۱۶ - حقوق اجتماعی مردم

حقوق همسایگان

رجوع شود به ۱۶ - حقوق اجتماعی مردم

حقوق اجتماعی دشمن

رجوع شود به فصل پنجم

حقوق حیوانات

رجوع شود به فصل سوم

حقوق اقلّیّت های مذهبی

رجوع شود به فصل دوم

در چشمه سار نهج البلاغه

حقوق متقابل مردم و دولت

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه

اشاره

(خَطَبَهَا بِصِفّین)

ترجمه: خطبه ۲۱۶

(از سخنرانی های امام علی علیه السلام در صفّین)

الحقوق الاجتماعیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلَایَهِٔ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَایَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَهَٔ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

ترجمه: حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان

خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

الحقوق المتبادلهٔ بین القائد و الامّهٔ

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلٍّ عَلَى كُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِينِهِمْ.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغٍ حَقِيقَةَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

وَلكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ.

وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فأجابه علیه السلام رجل من أصحابه بکلام طویل، یکثر فیه الثناء علیه، ویذکر سمعه و طاعته له؛ فقال صلی الله علیه وآله: إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعِظَمِ ذلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطُفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا ازْدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظَماً.

ترجمه: حقوق متقابل رهبری و مردم

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد. پس رعیّت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیّت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود. امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین

فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بـدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شـماست که یکدیگر را نصیحت کنیـد، و نیکو همکاری نمایید. درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید،

لکن بایـد بمقـدار تـوان، حقوق الهی را رعـایت کنـد که یکی از واجبـات الهی، یکـدیگر را به انـدازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشـتن حق، و یاری دادن به یکـدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیسـت که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیـچ کس گرچه مردم او را خوار شـمارند، و در دیـده‌ها بی ارزش باشـد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یـاران بپـا خاست و با سـخنی طولانی امام را سـتود، حرف شـنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت آنگاه امام فرمود:) کسـی که عظمت خـدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سـزاوار است که هرچه جز خدا را کوچک شـمارد، و از او سزاوارتر کسـی که نعمت هـای خـدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خان احسان خـدا نشسـته است، زیرا نعمت خـدا بر کسـی بسـیار نگردد جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد.

العلاقات السلیمهٔ بین القائد و الأمّهٔ

العلاقات السلیمهٔ بین القائد و الأمّهٔ

وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ یُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَیُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَی الْکِبْرِ، وَقَدْ کَرِهْتُ أَنْ یَکُونَ جَالَ فِی ظَنِّکُمْ أَنِّی أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ؛ وَلَسْتُ – بِحَمْدِ اللَّهِ – کَذلِکَ، وَلَوْ کُنْتُ أُحِبُّ أَنْ یُقَالَ ذلِکَ لَتَرَکْتُهُ انْحِطَاطاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَالْکِبْرِیَاءِ.

وَرُبَّمَا اسْتَحْلَی النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِی نَفْسِی إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَیْکُمْ مِنَ التَّقِیَّةِ فِی حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَائِضَ لَابُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا.

فَلَا تُکَلِّمُونِی بِمَا تُکَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَظُنُّوا بِیَ اسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی، وَلَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِی، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، کَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ.

فَلَا تَکُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشْوَرَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّی لَسْتُ فِی نَفْسِی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذلِکَ مِنْ فِعْلِی، إِلَّا أَنْ یَکْفِیَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنِّی، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِیدٌ مَمْلُوکُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَیْرُهُ؛ یَمْلِکُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا کُنَّا فِیهِ إِلَی مَا صَلَحْنَا عَلَیْهِ، فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَی، وَأَعْطَانَا الْبَصِیرَةَ بَعْدَ الْعَمَی.

ترجمه: روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوسـتدار سـتایش باشـند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسـندی اسـتوار باشد، و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم، سپاس خدا را که چنین نبودم، و اگر سـتایش را دوست می‌داشـتم، آن را رها می کردم به خاطر فروتنی در پیشـگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند.

امّا من از شـما می‌خواهم که مرا با سـخنان زیبای خود مستایید، تا نفس خود را به وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم خارج سازم،

و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجویید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید، پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آن چه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.

قسمتی از خطبه ۰۳۴

الحقوق المتبادلة بین الامام و الامّة

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيما تَعْلَمُوا.

وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، والنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِيْنَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِيْنَ آمُرُكُمْ.

ترجمه: حقوق متقابل مردم و رهبری

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقّی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و امّا حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

حقوق متقابل پدر و فرزند

حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه

الحقوق المتبادلة بین الوالد و الولد

وَقَالَ علیه السلام:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

ترجمه: حکمت ۳۹۹

حقوق متقابل پدر و فرزند

و درود خدا بر او فرمود:

همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقّی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

حقوق حیوانات

اشاره

نامه ۲۵ نهج البلاغه

کان یکتبها لمن یستعمله علی الصدقات

و إنّما ذکرنا هنا جملاً ـ لیعلم بها أنه علیه السلام کان یقیم عماد الحق، و یشرع أمثلهٔ العدل، فی صغیر الأمور و کبیرها و دقیقها و جلیلها.

ترجمه: نامه ۲۵

(دستورالعمل امام به مأموران جمع آوری مالیات)

(ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می‌داشت و فرمان به عدل صادر می‌کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار)

الجباهٔ و الاخلاق الاجتماعیهٔ

انْطَلِقْ عَلَی تَقْوَی اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَیْهِ کَارِهاً، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَکْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِی مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَی الْحَیِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَیْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْیَاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَیْهِمْ بِالسَّکِینَهِٔ وَالْوَقَارِ؛ حَتَّی تَقُومَ بَیْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَیْهِمْ، وَلَا تُخْدِجْ بِالتَّحِیَّهِٔ لَهُمْ،

ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِی إِلَیْکُمْ وَلِیُّ اللَّهِ وَخَلِیفَتُهُ، لِآخُذَ مِنْکُمْ حَقَّ اللَّهِ فِی أَمْوَالِکُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِی أَمْوَالِکُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَی وَلِیِّهِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَکَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ تُخِیفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاکَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّهٍٔ، فَإِنْ کَانَ لَهُ مَاشِیَهٌٔ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَکْثَرَهَا لَهُ. فَإِذَا أَتَیْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَیْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَیْهِ وَلَا عَنِیفٍ بِهِ.

وَلَا تُنَفِّرَنَّ بَهِیمَهًٔ وَلَا تُفْزِعَنَّهَا، وَلَا تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِیهَا، وَاصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَیْنِ ثُمَّ خَیِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ.

ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِیَ صَدْعَیْنِ، ثُمَّ خَیِّرْهُ، فَاذا اخْتارَ فلا تَعْرِضَنَّ لِما اخْتارَهُ فَلَا تَزَالُ کَذلِکَ حَتَّی یَبْقَی مَا فِیهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِی مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ.

فَإِنِ اسْتَقَالَکَ فَأَقِلْهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِی صَنَعْتَ أَوَّلاً حَتَّی تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِی مَالِهِ. وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْداً وَلَا هَرِمَهًٔ وَلَا مَکْسُورَهًٔ وَلَا مَهْلُوسَهًٔ، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ، وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَیْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِینِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِینَ حَتَّی یُوَصِّلَهُ إِلَی وَلِیِّهِمْ فَیَقْسِمَهُ بَیْنَهُمْ.

ترجمه: اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، حرکت کن، در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر، هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن.

سپس می گویی:

«ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقّی است که به نماینده او بپردازید؟)

اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست.

آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سخت گیر رفتار نکن، حیوانی را رَم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان،

حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حقّ خداوند باشد. اگر دامدار ازاین تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

حمایهٔ حقوق الحیوانات

وَلَا تُوَکِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِیقاً وَأَمِیناً حَفِیظاً، غَیْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَیْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ نُصَیِّرْهُ حَیْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِینُکَ فَأَوْعِزْ إِلَیْهِ.

أَلَّا یَحُولَ بَیْنَ نَاقَةٍ وَبَیْنَ فَصِیلِهَا، وَلَا یَمْصُرَ لَبَنَهَا فَیَضُرَّ ذلِکَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا یَجْهَدَنَّهَا رُکُوباً، وَلْیَعْدِلْ بَیْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِی ذلِکَ وَبَیْنَهَا، وَلْیُرَفِّهْ عَلَی اللَّاغِبِ،

وَلْیَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْیُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَلَا یَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَی جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْیُرَوِّحْهَا فِی السَّاعَاتِ، وَلْیُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّی تَأْتِیَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِیَاتٍ، غَیْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَی کِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله فَإِنَّ ذلِکَ أَعْظَمُ لِأَجْرِکَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِکَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: حمایت از حقوق حیوانات

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار، سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی،به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند،

و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جادّه بی علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءاللَّه

حقوق متقابل اجتماعی

اشاره

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۲۴

الامام علی(ع) و اجتناب الظّلم

وَاللَّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً، أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِباً لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟!

ترجمه: پرهیز از ستمکاری

سوگند به خدا! اگر بر روی خارهای سعدان بسر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمان طولانی اقامت می کند.

عدالة الامام علی(ع)

وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً، وَرَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الْأَلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَعَاوَدَنِي مُؤَكِّداً.

وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا،

فَقُلْتُ لَهُ: ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ، وَتَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ! أَتَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَئِنُّ مِنْ لَظًى؟!

وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.

فَقُلْتُ:

هَبِلَتْكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينِ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا.

مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

ترجمه: پرهیز از امتیاز خواهی

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدّت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندمهای بیت المال را به او به خشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده بود گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون گفته های او را گوش فرا دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل: گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ امّا مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبّارش با خشم خود آن را گداخته است، تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟

و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد(۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفّر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا

زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله حرام است.

گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟!!

به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.

*****

(۱) نوشتند که اشعث بن قیس بود.

امام علی علیه السلام و امور نظامی و دفاعی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و امور نظامی و دفاعی مولف محمد دشتی - ۱۳۳۰. با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۴۹۶

فروست: (الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام‌ج ۴)

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۲۲-۲۴-۱۲۱۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: چاپ دوم ۲۱۰۰۰: ۱۳۸۲ ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور نظامی

یادداشت: کتابنامه ص [۴۷۲] - ۴۹۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور نظامی

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره علوم نظامی

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع. ستاد امیرالمومنین علی ع

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷،۴.ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۱۲-۵۴۱۲-۷۹

اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی

خلیفه سوم نماز خود در منی را چهار رکعت خواند که بر خلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای پیشین بود و مورد اعتراض شدید امام علی علیه السلام قرار گرفت.

پاسخ خلیفه سوم در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مطرح می کرد این بود که گفت:

رَأیٌ رَأَیْتُهُ

«این عقیده ای است که من دارم.» (۱).

*****

(۱) تاریخ الطبری ج ۴ ص ۲۶۷.

در چشمه سار نهج البلاغه

ارزش و فضیلت

جهاد

خطبه ۰۲۷ نهج البلاغه

فضل الجهاد

الدّعوهٔ الی الجهاد

مظلومیّهٔ الامام و أسباب هزیمهٔ الکوفیین

خطبه ۰۲۷ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۷

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار، و سُستی مردم به امام ابلاغ شد فرمود:)

فضل الجهاد

الدّعوهٔ الی الجهاد

مظلومیّهٔ الامام و أسباب هزیمهٔ الکوفیین

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِٔ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّهِٔ أَوْلِیَائِهِ.وَهُوَلِبَاسُ التَّقْوی،وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِینَهُٔ،وَجُنَّتُهُ الْوَثِیقَهُٔ. فَمَنْ تَرَکَهُ رَغْبَهًٔ عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدُیِّثَ بِالصِّغَارِ وَالْقَمَاءَهِٔ، وَضُرِبَ عَلَی قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَ أُدِیلَ الْحَقّ مِنْهُ بِتَضْیِیعِ الْجِهَادِ، وَسِیمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصَفَ.

ترجمه: ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دَری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذّلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از

او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

الدّعوة الی الجهاد

أَلَا وَإِنِّی قَدْ دَعَوْتُکُمْ إِلَی قِتَالِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْلاً وَنَهَاراً، وَسِرّاً وَإِعْلَاناً، وَقُلْتُ لَکُمْ: اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ یَغْزُوکُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غُزِیَ قَوْمٌ قَطُّ فِی عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. فَتَوَاکَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّی شُنَّتْ عَلَیْکُمُ الْغَارَاتُ، وَمُلِکَتْ عَلَیْکُمُ الْأَوْطَانُ. وَهذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَیْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَکْرِیَّ، وَأَزَالَ خَیْلَکُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا. وَلَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کَانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَی الْمُعَاهَدَةِ، فَیَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِینَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ کَلْمٌ، وَلَا أُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ؛

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أَسَفاً مَا کَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ کَانَ بِهِ عِنْدِی جَدِیراً. فَیَا عَجَباً! عَجَباً – وَاللَّهِ – یُمِیتُ الْقَلْبَ وَیَجْلِبُ الْهَمَّ مِن اجْتِمَاعِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَی بَاطِلِهِمْ،وَتَفَرُّقِکُمْ عَن حَقِّکُمْ! فَقُبْحاً لَکُمْ وَتَرَحاً، حِینَ صِرْتُمْ غَرَضاًیُرْمی! یُغَارُ عَلَیْکُمْ وَلَاتُغِیرُونَ؟وَتُغْزَوْنَ وَلَا تَغْزُونَ؟ وَیُعْصَی اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ؟ فَإِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی أَیَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هذِهِ حَمَارَّةُ الْقَیْظِ، أَمْهِلْنَا یُسَبَّخُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ، أَمْهِلْنَا یَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ کُلُّ هذَا فِرَاراً مِنَ الحَرِّ والْقُرِّ؛ فَإِذَا کُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفِرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّیْفِ أَفَرُّ!

ترجمه: دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان، دعوت کردم و گفتم پیش از آن که، آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملّتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد، امّا شما سُستی بخرج دادید، و خواری و ذّلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصّرف نمود، و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسّان بن حسّان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند. لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتّی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود،

اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتا، شگفتا!! به خدا سوگند، این واقعیّت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرّقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید؟ با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟ اینگونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می گویید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید.

مظلومیّة الامام و أسباب هزیمة الکوفیّین

یَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَکُمْ وَلَمْ أَعْرِفْکُمْ مَعْرِفَةً – وَاللَّهِ – جَرَّتْ نَدَماً، وَأَعَقَبَتْ سَدَماً. قَاتَلَکُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَیْحاً،وَشَحَنْتُمْ صَدْرِی غَیْظاً،وَجَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیِی بِالْعِصْیَانِ

وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إنّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ،وَلكِنْ لَاعِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهاأَنَذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ! وَلكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

ترجمه: مظلومیّت امام علیه السلام، و علل شکست کوفیان

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد، که عقل های شما به عروسان حجله آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالامال است، کاسه های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذّلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد». خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام. امّا دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.

آموزش نظامی

آموزش نظامی

خطبه ۶۶۰ نهج البلاغه

تعالیم عسکریهٔ هامهٔ

خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه

التوجیه العسکری

التوجیه المعنوی للجنود

ضرورهٔ مواصلهٔ القتال

خطبه ۶۶۰ نهج البلاغه

قاله لاصحابه فی بعض ایّام صفّین

ترجمه: خطبه ۶۶

(در یکی از روزهای جنگ صفّین برای لشگریان خود ایراد فرمود:)

تعالیم عسکریهٔ هامهٔ

تعالیم عسکریهٔ هامهٔ

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَأَكْمِلُوا اللَّأْمَةَ، وَقَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَالْحَظُوا الْخَزْرَ، وَاطْعُنُوا الشَّزْرَ، وَنَافِحُوا بِالظُّبَا، وَصِلُوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ.

فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً، وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْياً سُجُحاً، وَعَلَيْكُمْ بِهذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فی كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلاً.

فَصَمْداً صَمْداً! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكَمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكَمْ، وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكَمْ».

ترجمه: آموزش تاکتیک های نظامی

ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید، دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد، زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید،و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه وآله قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکّه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید. به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد.مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد.(۱).

*****

(۱) سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم، آیه ۳۵.

خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه

فی حث أصحابه علی القتال

ترجمه: خطبه ۱۲۴

(در تشویق یاران بر جهاد)

التوجیه العسکری

التوجیه المعنوی للجنود

ضرورة مواصلة القتال

التوجیه العسکری

فَقَدِّمُواالدَّارِعَ، وَأَخِّرُواالْحَاسِرَ، وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ؛ وَالْتَوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ؛ وَغُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ، وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ؛ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ.

وَرَايَتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَلَا تُخِلُّوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ،وَالْمَانِعِينَ الذِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا: حِفَافَيْهَا، وَوَرَاءَهَا،وَأَمَامَهَا؛لَايَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسْلِمُوهَا،وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا. أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ، وَآسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَقِرْنُ أَخِيهِ.

ترجمه: آموزش نظامی (تاکتیک های رزم انفرادی)

زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشگر قرار دهید، و آنها که کلاه خُود ندارند، در پشت سر قرار گیرند، دندان‌ها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند، در برابر نیزه های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند، چشم‌ها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می‌افزاید، و دل را آرام می‌کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سُستی را می‌زداید. پرچم لشگر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری می‌نمایند و آن را در

دل لشگر نگاه می‌دارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می‌باشند، نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمن کنند و نه از آن پیشی می گیرند که تنها رهایش سازند. هر کس باید برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش.

التوجیه المعنوی للجنود

وَایْمَ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَیْفِ الْعَاجِلَهِٔ، لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَیْفِ الْآخِرَهِٔ، وَأَنْتُمْ لَهَامِیمُ الْعَرَبِ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِی الْفِرَارِ مَوْجِدَهَٔ اللَّهِ، وَالذُّلَّ اللَّازِمَ، وَالْعَارَ الْبَاقِیَ. وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَیْرُ مَزِیدٍ فِی عُمُرِهِ، وَلَا مَحْجُوزٍ بَیْنَهُ وَبَیْنَ یَوْمِهِ. مَنِ الرَّائِحُ إِلَی اللَّهِ کَالظَّمْآنِ یَرِدُ الْمَاءَ؟ الْجَنَّهُٔ تَحْتَ أَطْرافِ الْعَوَالِی!

الْیَوْمَ تُبْلَی الْأَخْبَارُ! وَاللَّهُ لَأَنَا أَشْوَقُ إِلَی لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَی دِیَارِهِمْ. اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَشَتِّتْ کَلِمَتَهُمْ، وَأَبْسِلْهُمْ بِخَطَایَاهُمْ.

ترجمه: آموزش معنوی سربازان

به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجسته اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذّلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرار کننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؟ چونان تشنه کامی که به سوی آب می‌دود؟ بهشت در سایه نیزه های دلاوران است،

امروز در هنگامه نبرد آن چه در دلها و سر زبان هاست آشکار می‌شود.

به خدا سوگند! که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته ترم تا آنان به بازگشت به خانه هاشان! که انتظار می کشند.

بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گردانند جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطا کاریشان به هلاکت رسان.

ضرورهٔ مواصلهٔ القتال

إِنَّهُمْ لَنْ یَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاکٍ: یَخْرُجُ مِنْهُمُ النَّسِیمُ؛ وَضَرْبٍ یَفْلِقُ الْهامَ ویُطِیحُ الْعِظامَ وَیُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ.

وَحَتَّی یُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتْبَعُهَا الْمَنَاسِرُ؛ وَیُرْجَمُوا بِالْکَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْحَلَائِبُ؛ وَحَتَّی یُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الْخَمِیسُ یَتْلُوهُ الْخَمِیسُ؛ وَحَتَّی تَدْعَقَ الْخُیُولُ فِی نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ.

أقول: الدعق: الدق، أی تدق الخیول بحوافرها أرضهم. و نواحر أرضهم: متقابلاتها.

و یقال: منازل بنی فلان تتناحر، أی تتقابل.

ترجمه: ضرورت جنگ بی امان برای شکست شامیان

همانا شامیان، بدون ضربت نیزه های پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند، ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنانکه وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خُرد، و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند. آنان دست برنمی دارند تا آنگاه که دسته های لشگر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیر باران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهایشان را در هم شکنند، و لشگرهای عظیم، پُشت سر لشگرهای انبوه،(۱) آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسب‌ها سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاهایشان، و راه های آنان را، زیر سُم بکوبند.

*****

(۱) الخمیس: لشگری که از پنج جهت آراسته باشد. عقب، جلو، راست، چپ، و قلب سپاه.

وظایف مجاهدان در نبرد

خطبه ۱۲۳ نهج البلاغه

التّوجیه المعنوی فی الحرب

تحذیر من التقصیر فی الحرب

خطبه ۱۲۳ نهج البلاغه

قاله لأصحابه فی ساحهٔ الحرب بصفین

ترجمه: خطبه ۱۲۳

(به هنگام نبرد در جنگ صفّین با سربازان خویش فرمود:)

التّوجیه المعنوی فی الحرب

تحذیر من التقصیر فی الحرب

التّوجیه المعنوی فی الحرب

وَأَیُّ امْرِئٍ مِنْکُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رَبَاطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَرَأَی مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًا فَلْیَذُبَّ عَنْ أَخِیهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِی فُضِّلَ بِهَا عَلَیْهِ کَمَا یَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ.

إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِیثٌ لَا یَفُوتُهُ الْمُقِیمُ، وَلَا یُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَکْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِی نَفْسُ ابْنِ أَبِی طَالِبٍ بِیَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّیْفِ أَهْوَنُ عَلَیَّ مِنْ مِیتَةٍ عَلَی الْفِرَاشِ فِی غَیْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!

ترجمه: آموزش روانی در جنگ

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد، و برادرش را سُست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آنگونه که از خود دفاع می‌کند، زیرا اگر خدا خواست او را چون شما دلاور و شجاع گرداند.

همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار می‌کنند، هیچکدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامیترین مرگها کشته شدن در راه خداست، سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

تحذیر من التقصیر فی الحرب

و منه: وَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْکُمْ تَکِشُّونَ کَشِیشَ الضِّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقّاً، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَیْماً، قَدْ خُلِّیتُمْ وَالطَّرِیقَ، فَالنَّجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَکَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

ترجمه: هشدار از کوتاهی در نبرد

گویی شما را در برخی از حمله ها، در حال فرار، ناله کنان چون گلّه ای از سوسمار می‌نگرم که نه حقّی را باز پس می گیرید، و نه ستمی را باز می‌دارید، اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و

هلاکت از آن کسی است که سُستی ورزد.

پیشرفت و عقب نشینی در نبرد

خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه

خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه

فی بعض أیام صفین

الشکوی من ضعف اصحابه فی صفین

وَقَدْ رَأَیْتُ جَوْلَتَکُمْ، وَانْحِیَازَکُمْ عَنْ صُفُوفِکُمْ، تَحُوزُکُمُ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ، وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ،

وَأَنْتُمْ لَهَامِیمُ الْعَرَبِ، وَیَآفِیخُ الشَّرَفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ.

وَلَقَدْ شَفَی وَحَاوِحَ صَدْرِی أَنْ رَأَیْتُکُمْ بِأَخَرَةٍ تَحُوزُونَهُمْ کَمَا حَازُوکُمْ، وَتُزِیلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ کَمَا أَزَالُوکُمْ؛

حَسّاً بِالنِّصَالِ، وَشَجْراً بِالرِّمَاحِ؛ تَرْکَبُ أُولَاهُمْ أُخْرَاهُمْ کَالْإِبِلِ الْهِیمِ الْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمَی عَنْ حِیَاضِهَا؛ وَتُذَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا!

ترجمه: خطبه ۱۰۷

(در برخی از روزهای نبرد صفّین برای تشکّر و تقویت روحیّه سربازانش ایراد فرمود:)

وصف نبرد یاران در صفّین

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان نشینانی از شام، شما را پَس می‌راندند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلّه های سرفراز و بلند قامتید،

سرانجام سوزش سینه ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صفهای آنان را در هم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آنگونه که آنها شما را کنار زدند، می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می‌شدند، چونان شتران تشنه ای که از آبشخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

سرآغاز

اشاره

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما اَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ اَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا اَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ اَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم

اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّهٔ ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللَّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهْ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می‌کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می‌کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.

گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

ضرورت ارتش

طبقات اجتماعی و ارتش

نیاز جامعه به ارتش

توجّه به نظم (سانترالیستی) در ارتش

طبقات اجتماعی و ارتش

وقتی تمام موجودات حیاتی از انواع ابزار دفاعی برخوردارند، آیا جامعه انسانی بدون ابزار دفاعی دوام می‌آورد؟ و به تکامل می‌رسد؟

اینجاست که ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی و اصل دفاع، به عنوان یک ضرورت حیاتی، در جامعه الهی مطرح است که بدون آن نمی‌توان به تکامل رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امور نظامی را در متن جامعه اسلامی پذیرفته و از نظر جامعه شناسی آن را یکی از طبقات اجتماعی معرّفی می‌فرماید که به فرمانده کلّ نیروهای مسلّح خود، مالک اشتر در نامه ۵۳ نوشت:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقَاتٌ لَا یَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَی بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ:

فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ،

وَمِنْهَا کُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ،

وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ،

وَمِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرِّفْقِ،

وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْیَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ،

وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ

وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَی مِنْ ذَوِی الْحَاجَةِ وَالْمَسْکَنَةِ، وَکُلٌّ قَدْ سَمَّی اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَی حَدِّهِ فَرِیضَةً فِی کِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.»

(ای مالک بدان! مردم از گروه های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروهها از گروه دیگر بی نیاز نیست، از آن قشر ها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی،

قضات دادگستر،

کارگزاران عدل و نظم اجتماعی،

جزیه دهندگان،

پرداخت کنندگان مالیات،

تجّار و بازرگانان،

صاحبان صنعت و پیشه وران،

و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.)

امام علی علیه السلام در تبیین طبقات اجتماعی جامعه، و شرح زنجیره طبقات، ابتداء امور نظامی و نظامیان و ارتش را مطرح می کند. زیرا آن را با توجّه به اصل «ضرورت دفاع»، عامل بقاء و تداوم ارزش های اخلاقی و معنوی جامعه توحیدی می‌داند که شکل گیری اخلاق نظامی بر همین اساس ممکن می گردد و معنا پیدا می کند.

نیاز جامعه به ارتش

امام علی علیه السلام، اخلاق نظامی، و ره آورد ارتش توحیدی را با توجّه به تعریف صحیح انسان و جامعه تفسیر می‌فرماید،

یعنی ارتش اسلامی و جنداللّه را بگونه ای جداگانه نمی‌نگرد،

به نظامی و نظامی گری، اصالت نمی‌دهد،

ارتش را با مردم، و در کنار امّت اسلامی، و برای دفاع از جسم و جان و فکر و عقیده انسان الهی مطرح می کند، که:

چون امّت اسلامی باید باشد، ارتش اسلامی هم ضروری است.

چون دین خدا باید تداوم یابد ارتش اسلامی هم ضرورت دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بخش دیگر از نامه ۵۳ به مالک اشتر به «هدفداری ارتش اسلامی» اشاره می‌فرماید:

فَالجُنُودُ، بِإِذْنِ اللهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ

وَ زَيْنُ الْوُلاةِ

وَ عِزُّ الدِّينِ

وَ سُبُلُ الأَمْنِ

وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إلّا بِهِمْ.

ثُمَّ لا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إلاّ بِمَا يُخْرِجُ اللّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَراجِ الَّذِی يَقْوَوْنَ بِهِ عَلی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيما يُصْلِحُهُمْ، وَ يَكُونُ مِنْ وَراء حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لا قِوَامَ لِهذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إلاَّ بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ و الْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعوُنَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا.

وَلا قِوَامَ لَهُمْ جَميعاً إلاّ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِی الصِّنَاعَاتِ، فِيما يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ ما لا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

(امّا «سپاهیان با اذن پروردگار حافظان و پناهگاه رعیّت،

زینت زمامداران،

عزّت و شوکت دین

و راه های امنیّت می‌باشند.

قوام رعیّت جز بوسیله اینان ممکن نیست.

از طرفی برقراری سپاه جز به وسیله خراج «مالیات اسلامی» امکان پذیر نمی‌باشد، زیرا با خراج برای جهاد با دشمن تقویت می‌شوند، و برای اصلاح خود بآن تکیه می‌نمایند.

و با آن رفع نیازمندیهای خویش را می کنند. سپس این دو گروه «سپاهیان و مالیات دهندگان» جز با گروه سوم قوام و پایداری نمی‌پذیرند و آنها عبارتند از:

«قضات» و «کارگزاران دولت» و منشی‌ها زیرا آنها قراردادها و معاملات را استحکام می‌بخشند.

و مالیات‌ها را جمع آوری می کنند. و در ضبط امور خصوصی و عمومی مورد اعتماد و اطمینان هستند.

و این گروه‌ها بدون «تجّار» و «پیشه وران» و «صنعتگران» قوامی ندارند، زیرا آنها وسائل زندگی را جمع آوری می کنند.

و در بازارها عرضه می‌نمایند.

و وسائل و ابزاری را با دست خود می‌سازند که در امکان دیگران نیست».(۱).

*****

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس.

توجّه به نظم (سانترالیستی) در ارتش

نظم در همه هستی حکم فرماست.

و بدون نظم نمی‌شود به رشد و تکامل رسید.

خصوصاً ارتش که باید با نظم و انضباط تنفّس کند.

امام علی علیه السلام نسبت به نظم در ارتش توجّه فراوانی داشت؛

نظم در لشگرها، و تیپ‌ها و گردان ها،

نظم در صف آرائی ها،

نظم در جنگ و اجرای دستورات نظامی.

روزهایی که ارتش خود را در صفین سامان می‌داد.

امام علی علیه السلام می‌فرمود:

فَسَوّوا صُفُوفَکُمْ کَالْبُنْیانُ الْمَرْصُوص

«صف های خود را چونان ستون های استوار منظّم کنید.» (۱).

*****

(۱) کامل ابن أثیر، ج۳، ص۲۹۷.

هدفداری نظامی

خودسازی معنوی نظامیان

ضرورت خدا گرایی

توجّه به الگوهای تربیتی

خدا گرایی فرماندهان نظامی

خودسازی معنوی نظامیان

خودسازی معنوی و خدا گرائی فرماندهان نظامی از تفکّر توحیدی و باورهای دینی مَنْشأ می گیرد که با آگاهی و سازندگی، و متخلّق شدن به اخلاق الهی، یک فرمانده لایق و کار آزموده نظامی می تواند

در تمام جوانب زندگی؛

در شرائط صلح یا جنگ؛

و در مشکلات طاقت فرسای میادین نبرد؛

موفّق باشد، و با روح امیدواری و آینده نگری مثبت، با همه مشکلات به درستی مقابله کند، و نیروهای تحت امر خود را به پیروزی لازم برساند.

در اینجا از دیدگاه نهج البلاغه به دو اصل یاد شده توجّه می کنیم:

امام علی علیه السلام خودسازی معنوی را شرط اوّل رشد و سعادت می‌شناساند،

و برای مـدیران مدیریّت های گوناگون اجتماعی، و آنها که به نوعی در آموزش و تعلیم و تربیت دیگر انسان‌ها تلاش می‌کنند یک اصل حیاتی و ضروری می‌داند،

زیرا کسـی که خود را نسـاخته باشـد، و غرائز حیوانی خود را تعـدیل نکرده و غرائز انسـانی را رشـد نـداده، به انواع امراض روانی و روحیّات متضاد ویرانگر دچار است،

چنین شخصی در انواع مدیریّت های علمی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، شکست خورده و توان اداره کردن، جامعه را ندارد، که گفتند:

«خُفته را خُفته کِی کُند بیدار؟»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به معلّمان بشری در مدیریّت های علمی می‌فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاس إمَاماً فَلْيَبْدَأ بِتَعْليم نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيم غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسانِهِ؛

وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالإجْلالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

«کسـی که خود را در مقـام پیشوائی و امـام مردم قرار می‌هـد بایـد پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد؛ و باید تأدیب کردن او به عملش، پیش از تأدیب کردن به زبانش باشد.

کسی که معلّم و ادب کننده خویشتن است؛ به احترام، سزاوارتر است از کسی که معلّم و مربّی مردم است» (۱).

*****

(۱) حکمت ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

ضرورت خدا گرایی

امام علی علیه السلام به فرمانده کلّ نیروهای مسلّح خود، مالک اشتر، ارزش های اخلاقی و ملاک های خودسازی را متذکّر می‌شود و می‌نویسد:

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللّهِ، وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ، وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِى كِتَابِهِ:

مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِى لا يَسْعَدُ أَحَدٌ إلاّ بِاتِّبَاعِهَا، وَلا يَشْقَى إلاّ مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا، وَ أَنْ يَنْصُرَ اللّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ، جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وأمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَأَنَّ النَّفسَ أَمَّارَةٌ إلاّ مَا رَحِمَ اللّهُ.(۱).

(مالک را بتقوا و ترس از خداوند؛ ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا قرآن به آن امر شده است فرمان می‌دهد:

به متابعت او امری که در کتاب الله آمده، فرائض و واجبات و سنّت ها، همان دسـتوراتی که کسـی جز با متابعت آنها روی سـعادت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی‌شود

به او فرمان می‌دهـد که «آئین خـدا را با قلب دست و زبان یاری کند چراکه خداوند متکفل یاری کسـی شده که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد.

و نیز او فرمان می‌دهد که خواسته های نا به جای خود را درهم بشکند، و به هنگام وسوسه های نفس، خویشتن داری را پیش گیرد زیرا که «نفس اماره» همواره انسان را به بدی وادار می‌کند، مگر آنکه رحمت الهی شامل حال او شود).

و به «اسود بن قطبه» فرمانده نظامی ارتش خود در منطقه «حَلوان»، از ایالات فارس ایران، سفارش می‌فرماید که:

به خودسازی معنوی روی آورد

تا بتواند بر مشکلات پیروز گردد،

و هشدار می‌دهد که:

بدون خودسازی معنوی،

و رشد اخلاقی،

و یا دچار شدن به هوا و هوس،

نمی تواند عادل باشد و در محدوده مدیریّت نظامی خود موفّق گردد.

متن نامه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین است:

إلی الأسود بن قطبهٔ صاحب جند حلوان

أمّا بَعْدُ، فَإنَّ الْوَالِیَ إذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِکَ کَثِیراً مِنَ الْعَدْلِ، فَلْیَکُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَکَ فِی الْحَقِّ سَوَاء؛ فَإنَّهُ لَیسَ فِی الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْکِرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَذِلْ نَفْسَکَ فِیما افْتَرَضَ اللّهُ عَلَیْکَ، رَاجیاً ثَوَابَهُ، وَ مُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْیا دَارُ بَلِیَّةٍ لَمْ یَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِیهَا قَطُّ سَاعَةً إلاّ کَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَیْهِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیامَهِْ، وَ أَنَّهُ لَنْ یُغْنِیَکَ عَنِ الْحَقِّ شَیْءٌ أَبَداً، وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَیْکَ حِفْظُ نَفْسِکَ، وَالاِحْتِسَابُ عَلَی الرَّعِیَّهِْ بِجُهْدِکَ، فَإنَّ الَّذِی یَصِلُ إلَیْکَ مِنْ ذلِکَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِی یَصِلُ بِکَ، وَالسَّلاَمُ.

(امّا بعد از حمد خداوند! زمامدار، اگر دنبال هوا و هوسهای پی در پی خویش باشد غالباً او را از عدالت باز می‌دارد؛ بنابراین امور مردم از نظر حقوق باید نزد تو مساوی باشد، چرا که هیچگاه جور و ستم جانشین عدالت نخواهد شد، از آنچه برای خود نمی‌پسندی اجتناب کن، و نفس خویش را در برابر آنچه خداوند بر تو واجب ساخته به امید ثوابش وهمچنین از ترس کیفرش بخضوع و تسلیم وادار!

و بدان که دنیا سرای آزمایش است که هر کس ساعتی در آن فراغت یابد و دست از کار بکشد، همین ساعت بیکاری موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد. و بدان که هیچ چیز تو را از حق بی نیاز نخواهد ساخت. از جمله حقوقی که بر تو فرض و واجب است کنترل هوسهای خویش، مواظب رعایا، و رسیدگی توأم با تلاش بکار های آنهاست. در این راه آنچه از منافع عاید تو می‌شود، برای تو از مشکلات و ناراحتی هائی که متحمل می گردی، به مراتب سودمند تر است والسلام).(۲).

*****

(۱) نامه ۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

توجّه به الگوهای تربیتی

امام علی علیه السلام برای رشد اخلاقی فرماندهان نظامی، به یک نکته مهمّ روانشناسی، تربیتی، اشاره می‌فرماید که:

بدون یک الگوی کامل،

خودسازی و سازندگی معنوی غیر ممکن است

از این رو روش های زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را به خوبی می‌شناساند، و همه را به پیروی از آن دعوت می کند:

فَتَأس بِنَبِیِّکَ الاطْهَرِ صلی الله علیه وآله وسلم فَإنَّ فِیهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّی، وَعَزَاء لِمَنْ تَعَزَّی.

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إلَی اللّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیِّهِ، وَ الْمُقْتَصُّ لأَثَرِهِ.

قَضَمَ الدُّنْیا قَضْماً.

وَلَمْ يُعِرها طَرْفاً أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيا كَشْحاً. وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيا بَطْناً.

عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَ عَلِمَ أَنَّ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ، وَ حَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ.

«از پیامبر پاک و پاکیزه ات صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کن! زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کس که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است «عالی» برای کسی که بخواهد منتسب گردد.

و محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد.

و قدم به جای قدم او گذارد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیش از حداقل نیاز از متاع دنیا استفاده نکرد و به آن تمایلی نشان نداد.

پهلویش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه تر بود.

دنیا به وی عرضه شد «تا آنچه می‌خواهد انتخاب کند» امّا از پذیرفتن آن امتناع ورزید.

او از آنچه مبغوض خداوند است آگاهی داشت لذا خود نیز آنها را منفور می‌شمرد.

و آنچه خداوند آن را حقیر شمرده بود او نیز حقیر می‌دانست و کوچک‌ها را کوچک و کم اهمیّت می‌شمرد.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۲۳/۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

خدا گرایی فرماندهان نظامی

اصل دیگری که در تمام جوانب اخلاق فرماندهان نظامی باید مطرح باشد،

و همه جا مورد لزوم است،

و از نظر کاربردی در روابط اجتماعی و اجرای عدالت مؤثّر است

و در تمام مراحل جنگ، و تحمّل مصائب و مشکلات پس از جنگ، نقش کلیدی دارد،

خدا گرائی فرمانده، و توجّه به خدا در تمام مراحل زندگی است، زیرا:

انسان را از تنهائی و وحشت بیرون می‌آورد؛

قوّت قلب و نیرومندی روانی می‌دهد؛

روح امیدواری و آینده نگری مثبت به انسان

می بخشد؛

ترس و وحشت از هر چیز غیر از خدا را از جان

و دل می‌زداید؛

هرگونه شک و دودلی و اضطراب و نگرانی را

ریشه کن می کند؛

هرگونه وابستگی و خود کم بینی را درمان

می کند؛

فراوانی سپاه و قدرت دشمن را با یاد خدا ناچیز

می نمایاند؛

عامل پیروزی و سلامت روانی و اطمینان خاطر

می باشد؛

امام علی علیه السلام در تمام مراحل زندگی، مدیران سیاسی و نظامی و اقتصادی را به یاد خدا و خدا گرائی در تمام شئون زندگی دعوت می کند.

هم به فرماندهان نظامی در میادین نبرد، یاد خدا را سفارش می کند،

و هم برای اجرای عدالت اجتماعی، و عدالت اقتصادی به فرمانداران و استانداران خود، خدا گرائی را اساس هر کاری معرّفی می‌فرماید.

هم برای موفّقیت کاری و سلامت جسم و جان، یاد خدا را مطرح می کند،

و هم برای مقابله با مشکلات و درمان انواع بیماری های روحی و روانی «خدا گرائی» را تنها راه درمان می‌شناساند تا با یاد خدا:

دچار غرور زدگی و خود محوری نگردند؛

دچار اضطراب و وحشت نشوند؛

دچار خودبینی و قضاوت های شخصی و یک جانبه نشوند؛

دچار انحرافات اخلاقی و سیاسی نگردند؛

از این رو به مالک اشتر استاندار مصر و فرمانده کلّ نیروهای مسلّح خود در حوزه فرماندهی، و مدیریّت سیاسی، نظامی، برای مقابله با غرور زدگی و انحرافات روانی، و برای مصون ماندن از قضاوت های ظالمانه و خود محوری، یاد خدا را تنها درمان اضطراب های روحی یک فرمانده کل، معرّفی می‌فرماید، تا با یاد خدا، بین خود و مردم تفاوتی قائل نشود،

و همه را بنده خدا بنگرد.

و خود را در حضور خدا مشاهده کند؛

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَآلِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ.

وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَکَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا یَدَ لَکَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَی بِکَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ.

وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَی عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَی بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ:

إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ، وَمَنْهَکَةٌ لِلدِّینِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ.

وَإِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً، فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنَّ ذلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ، وَیَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ، وَیَفِی ءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ!

إِیَّاکَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِی عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِی جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ یُذِلُّ کُلَّ جَبَّارٍ، وَیُهِینُ کُلَّ مُخْتَالٍ.

(همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست.

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

بپرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می کند.(۱).

*****

(۱) نامه ۱۰/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

امام علی علیه السلام و مسائل نظامی

اخلاق نظامی

مسئولیّت فرماندهی «در شرایط صلح»

آگاهی از اوضاع سیاسی کشور

آگاهی و مظلومیّت امام

هشدارهای بِجا به ملّت

فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن

حفظ آمادگی و روحیّه رزمی ملّت

آموزش های حساب شده برای جهاد و شهادت

تداوم آموزش نظامی

الگو سازی و ارائه سمبل های مقاومت

دشمن شناسی

نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن

افشاگری و پاسخ به شبهات دشمن

معرفهٔ طلحهٔ والزّبیر

البیعهٔ العدیمهٔ النظیر

الشکوی من طلحهٔ و الزّبیر

انتخاب فرماندهان لایق

تعیین فرماندهی کل

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

مسئولیّت های رهبری در آستانه جنگ

آگاهی دادن مردم (نسبت به اخبار جاری کشور)

آگاهی مردم و بسیج نیروها

آگاهی سیاسی در جنگ جمل

در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد

آگاهی از علل مقاومت دشمن

احساس مسئولیّت امام در جنگ جمل

دشمن شناسی

شناخت معاویه

شناخت عمروعاص

شناخت مارقین (خوارج)

اعلام مواضع قاطعانه نسبت به جنگ

بسیج عمومی مردم

تعیین مدیران لایق برای اداره جامعه

تاکتیکهای نظامی

روش شکستن حلقه محاصره دشمن

استفاده از أصل غافلگیری

اصل غافل گیری در جنگ ذات السَّلاسل

اصل غافل گیری، در جنگ با یهودیان بنی النّضیر

واقع نگری در عملیّات نظامی

پاسخ مناسب به دشمن

استفاده از پرچم رسول خدا در جنگ

قدردانی از آسیب دیدگان جنگ

آزادی اسیران در جنگ

نبرد بی أمان با منحرفان

پرهیز از آغاز گری در جنگ

فرمان جنگ

جستجوی جسد سران خوارج و افشای نفاق آنان

شناساندن منافقان حافظ قرآن

فرمان مداوای مجروحین

آگاهی سیاسی امام و آمادگی برای نبرد با معاویه

آمادگی رزمی برای مبارزه نهائی با معاویه

مسئولیّت های رهبری

شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ جمل (به نقل الفتوح ابن أعثم کوفی)

مشورت با یاران

اعلام اهداف جهاد اسلامی

واقع بینی در نبرد

ایراد سخنرانیهای افشاگرانه

ارسال نامه های هدایتگر

نامه به طلحه و زبیر

پاسخ به ادّعاهای سران جَمَل

ابوایوب انصاری

صعصعهٔ بن صوحان

ابن عباس

روش مناظره با دشمن مسلمان

بحث و مناظره امام با سران خوارج

سخنرانی امام برای هدایت خوارج

بحث و مناظره با ابن الکوّاء

علل پذیرش حکمیّت در صفّین

سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

اتمام حجّت با خوارج

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

وصف یاران جهادگر پیامبر

هدف مبارزه با شامیان

نقش شعارهای حماسی «در جنگ»

انتخاب شعارهای متناسب با شعارهای دشمن

استفاده از شعارهای اللّه اکبر

تشویق به خلق شعارهای کوبنده

شعارهای متناسب در جنگ اُحُد

اطاعت از فرماندهی «رعایت سلسله مراتب در ارتش»

نکوهش رزمنده پیروز

قاطعیّت در اجرای فرامین رهبری

نکوهش از عدم شرکت در جنگ

سرزنش بزرگان کوفه

نهی زنان از گریه بلند پس از جنگ

شیوه های کاربردی امام (در جنگ)

استفاده از نیروهای عاشق

جسارت و بی باکی در مأموریّت ها

اعلام مواضع نسبت به جنگ

برخورد قاطعانه با دشمن

توجّه به امدادهای الهی

هدفداری در نبرد

مدیریّت صحیح نظامی (در جنگ خیبر)

مردانگی و مروّت در جنگ

حفظ اَسرار نظامی

پرهیز از غرور زدگی در نعمت ها

مسئولیّت های رهبری و نظامیان

فرستادن فرزندان خویش به میدان جنگ

ضرورت حفظ امامت

شرکت حضرت امیرالمؤمنین در خط مقدّم

روشهای برخوردی «پس از جنگ»

اصول گرایی پس از جنگ

عفو و هشدار

هشدار به مردم بصره

تشکّر از نیروهای عمل کننده

روش برخورد با فراریان جنگی

مسئولیّت فرماندهی «در شرایط صلح»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که امام امّت اسلامی بود و بالاترین مقام حکومتی، سیاسی را در اختیار داشت.

نسبت به نیروهای مسلّح، و سربازان و ارتش اسلامی، فرماندهی کلّ قوا را به عهده داشت.

و مسئولیّت آموزش و اداره نیروهای رزمنده را شخصاً قبول فرموده و یا در اختیار فرماندهان ارشد می گذاشت.

گرچه بحث «اخلاق فرمانـدهی»، شامل فرماندهی کلّ قوا نیز می‌شود، امّا در برخی از موارد با توجّه به ویژگی هائی که دارد باید به طور جداگانه شناسائی و ارزیابی گردد، مانند:

آگاهی از اوضاع سیاسی کشور

آگاهی و مظلومیّت امام

هشدارهای بجا به ملّت

فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن

حفظ آمادگی و روحیّه رزمی ملّت

آموزش های حساب شده برای جهاد و شهادت

تداوم آموزش نظامی

الگو سازی و ارائه سمبل های مقاومت

دشمن شناسی

نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن

افشاگری و پاسخ به شبهات دشمن

معرفهٔ طلحهٔ والزّبیر

البیعهٔ العدیمهٔ النظیر

الشکوی من طلحهٔ و الزّبیر

انتخاب فرماندهان لایق

تعیین فرماندهی کل

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

آگاهی از اوضاع سیاسی کشور

یکی از مسئولیّت های مهمّ فرماندهی کلّ، آگاهی از اوضاع سیاسی کشور است، تا برابر نقشه های شیطانی دشمن غافلگیر نشود و بتواند حساب شده تصمیم بگیرد و بر أساس واقعیّت ها، نیروها را متوقّف یا به حرکت درآورد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک سخنرانی رسمی به ویژگی آگاهی خویش اشاره می‌فرماید.

آنگاه که جمعی پس از شنیدن اخبار تحرّکات نظامی شورشیان بصره خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:

شما در مدینه آرام نشسته اید و دشمنان با تمام امکانات در حالِ شورشگری می‌باشند، آن حضرت بپاخاست و این سخنرانی را ایراد کرد:

وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ:

تَنَامُ عَلى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا، وَلكِنِّى أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ، وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبَ أَبَداً، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّى، مُسْتَأْثَراً عَلَيَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هذا.

(آنگاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند، فرمود:)

آگاهی و مظلومیّت امام

آگاهی و مظلومیّت امام

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم،(۱) که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیرم نمایند، من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن می کوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نا فرمان اهل تردید را درهم می کوبم، تا آن روز که دوران زندگانی من بسر آید.

پس، سوگند بخدا، من همواره از حق خویش محروم مانده‌ام، و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه وآله تا امروز حق مرا از من باز داشتند و به دیگری اختصاص دادند.(۲).

*****

(۱) ضَبُع، یعنی «کَفتار» که در اغفال شدن ضرب االمثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان بوجود می‌آوردند و سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون خود غافل می‌شد و شکار می گردید و آنگاه ضرب المثل برای انسان بی اطلاع گردید.

خطبه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

هشدارهای بجا به ملّت

یکی دیگر از وظائف فرماندهی، طرح هشدارهای بجا و ضروری است،

تا امّت اسلامی و سربازان اسلام همواره بیدار و هشیار بوده، و توان رزمی خود را همیشه حفظ نمایند،

امام در یکی از هشدارهای ضروری خود، خطاب به مردم مدینه فرمود:

ألا ـ وَ إنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ، وَ إنَّ مَعِي لَبَصِيرَتي: مَا لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلا لُبِّسَ عَلَيَّ. وَايْمُ اللّهِ لأفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أنَا مَاتِحُهُ! لا يَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلا يَعُودُونَ إلَيْهِ.

«آگاه باشید! شیطان حزب خویش را گرد آورده، و سواره و پیادگان لشکر خود را فرا خوانده است اما من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم، من حقیقت را بر خود مشتبه نساخته ام و بر من مشتبه نیز نشده است.

به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند «و در آن سرانجام غرق شوند» و هرگز از آن بیرون نیایند و آن عده که از آن بیرون نتوانند آمد.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی عمومی نسبت به تحرّکات ناکثین فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلى نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِفاً.

وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبَ!

وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ.

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِراً لِلْحَقِّ!

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

(آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.

سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدّت هاست مرده، وَه چه دعوت کننده ای!؟(۲) و چه اجابت کنندگانی؟!

همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم.

اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است.

شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمّل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.)

*****

(۱) خطبه ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

فراهم آوردن امکانات مقابله با دشمن

امام علی علیه السلام نسبت به آمادگی رزمی برای پاسخ دادن به تحرّکات دشمن فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّیْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ خَیْلَهُ وَرَجِلَهُ، وَإِنَّ مَعِی لَبَصِیرَتِی: مَا لَبَّسْتُ عَلَی نَفْسِی، وَلَا لُبِّسَ عَلَیَّ. وَایْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ! لَا یَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَلَا یَعُودُونَ إِلَیْهِ.

(آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده های لشگر خود را فراخوانده است، امّا من آگاهی لازم به امور دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند، سوگند به خدا، گردابی، برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آنها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنها که گریختند، خیال بازگشتن نکنند.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

حفظ آمادگی و روحیّه رزمی ملّت

امام علی علیه السلام در تمام سخنرانی‌ها و سفارش های مکرّر، امّت اسلامی را به آمادگی همه جانبه برای پاسخ دادن به انواع تهاجمات دشمن دعوت کرده و می‌فرمود که:

فخذُوا لِلْحَرْب أهبَتَها وَ اَعِدّوا لَها عُدَّتَها، فَقَدْ شَبّ لَظاها، وَ علا سَناها

«شما آماده پیکار باشید، و ساز و برگ جنگ را فراهم کنید که آتش آن زبانه کشیده، و شعله های آن بالا گرفته است».(۱).

*****

(۱) خطبه ۶/۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آموزش های حساب شده برای جهاد و شهادت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای آمادگی فکری و روحی مردم و سربازان، همواره ارزش های والای جهاد را به خوبی تفسیر و بیان می کرد، مانند: خطبه ۲۷ نهج البلاغه که فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِیَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوی، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِینَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِیقَةُ.

فَمَنْ تَرَکَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدُیِّثَ بِالصِّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَضُرِبَ عَلَی قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُدِیلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْیِیعِ الْجِهَادِ، وَسِیمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصَفَ.(۱).

«پس از یاد و نام خداوند، همانا جهاد دَری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است جهاد لباس تقوا، زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است.

مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشانند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهم شان تباه می گردد، و به خاطر تضییع جهاد حق آنها پایمال می‌شود، و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد، و از عدالت محروم می‌شوند».

*****

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

تداوم آموزش نظامی

آموزش نظامی در آن روزگارانی که تکیه بر قدرت بازوان و نیروی جسمانی داشتند، بسیار مهمّ بود،

و یادگیری جنگ گروهی و تن به تن، و رزم انفرادی، سرنوشت ساز بود،

بنابر این تداوم آموزش های رزمی یک اصل غیرقابل انکار است که امام علی علیه السلام در یک سخنرانی مهمّ نظامی جهت آموزش تاکتیک های نظامی و رزمی، خطاب به سربازان خود فرمود:

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَأَخِّرُوا الْحَاسِرَ،

وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ؛

وَالْتَوُوا فِی أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّةِ؛ وَغُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ، وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ؛

وَأَمِیتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ.

وَرَایَتَكُمْ فَلَا تُمِیلُوهَا وَلَا تُخِلُّوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَیْدِی شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِینَ الذِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِینَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِینَ یَحُفُّونَ بِرَایَاتِهِمْ، وَیَكْتَنِفُونَهَا: حَفَافَیْهَا(۱).

«آنها را که زره به تن دارند پیشاپیش قرار دهید و آنها که زره ندارند پشت سر آنها قرار گیرند.

دندانها را روی هم فشار دهید که این کار تأثیر ضربه‌ها را بر سر کمتر می‌کند، و در برابر نیزه‌ها در پیچ و خم باشید که در رد کردن نیزه دشمن مؤثر است!

زیاد به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلب شما قویتر و روح شما آرامتر باشد، سخن کمتر بگوئید و صداها را خاموش کنید که سستی را بهتر دور می‌سازد. از پرچم خود به خوبی نگهبانی کنید و آن را متمایل به این طرف و آن طرف نسازید، و آن را تنها نگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت و مشکل ایستادگی به خرج می‌دهند همانها هستند که از پرچمهایشان پاسداری می‌کنند و آن را در دل جمعیت خویش نگاه می‌دارند؛ و از هر سو و از پیش و پس مراقب آن هستند».

امام علی علیه السلام در تداوم آموزش نظامی نسبت به رزم انفرادی و جنگ تن به تن فرمود:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِینَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْیَةَ، وَتَجَلْبَبُوا السَّكِینَةَ،

وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّیُوفِ عَنِ الْهَامِ وَأَكْمِلُوا اللَّأْمَةَ،

وَقَلْقِلُوا السُّیُوفَ فِی أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا

وَالْحَظُوا الْخَزْرَ، وَاطْعُنُوا الشَّزْرَ،

وَنَافِحُوا بِالظُّبَا، وَصِلُوا السُّیُوفَ بِالْخُطَا،

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَیْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ.

فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَاسْتَحْیُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِی الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ یَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطِیبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً، وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْیاً سُجُحاً،

وَعَلَیْكُمْ بِهذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّیْطَانَ كَامِنٌ فی كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ یَداً، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا. فَصَمْداً صَمْداً! حَتَّى یَنْجَلِیَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ یَتِرَكُمْ أعْمالَكُمْ».(۲).

(ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید،

دندانها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد،

زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید و چند بار تکان دهید،

با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید،

و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار دارید.

پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکّه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است،

از شهادت خُرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.

به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد.مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. شما برترید، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد.)(۳).

*****

(۱) خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم، آیه ۳۵.

الگو سازی و ارائه سمبل های مقاومت

در تعالیم اجتماعی و آموزش های حساب شده رزمی و نظامی، و سوق دادن نیروهای مسلّح و مردم مبارز و جهادگر به سوی ارزش های والای جهاد و شهادت است، به معرّفی الگوهای کامل و بی مانند نیاز است تا آموزش‌ها و تربیت‌ها هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی و تجسّمی تحقّق پذیرد.

از این رو باید کارگر نمونه، کارمند نمونه، استاد نمونه، سرباز نمونه و فرمانده نمونه را شناسائی و معرّفی نمود تا جامعه نمونه شکل گیرد.

رعایت این اصل در آموزش ها، از نظر روانشناسی تربیتی، آثار چشم گیری دارد که امروزه روانشناسان اجتماعی با تجربه های فراوان به آن رسیده اند،

جای شگفتی است که به این واقعیّت‌ها در نهج البلاغه، و در سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن گذشته اشاره شده است.

امام علی علیه السلام در سفارش به آمادگی برای جهاد و شهادت، و تحمّل مشکلات جنگ، ناگهان به سراغ الگوی کامل مبارزه و جهاد می‌رود و می‌فرماید:

وَلَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا:

مَا یَزِیدُنَا ذلِکَ إِلَّا إِیمَاناً وَتَسْلِیماً، وَمُضِیّاً عَلَی اللَّقَمِ، وَصَبْراً عَلَی مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدّاً فی جِهَادِ الْعَدُوِّ

«در رکاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود می‌جنگیدیم و این جنگ و پیکار همواره بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود،

و ما را در پیمودن راه حق، و صبر بر ناراحتی های فراوان، و جهاد و کوشش مداوم علیه دشمن، ثابت قدم تر می‌ساخت.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

دشمن شناسی

پس از تحرّکات سیاسی احزاب منحرف، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماهیّت دشمن را افشا می‌کرد، و آنها را به مردم

می‌شناساند.

نسبت به ناکثین و اصحاب جمل، هشیارانه در یک سخنرانی رسمی فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعُ الْبَاطِلُ إِلى نِصَابِهِ(۱).

«آگاه باشید، شیطان حزب و طرفداران خود را بسیج کرده و سپاه خودرا گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جای خود برگرداند، و باطل را دوباره حاکم سازد»

*****

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نفوذ دادن نیروهای اطلاعاتی در خاک دشمن

امام علی علیه السلام آنگاه که مطّلع گردید، عوامل سیاسی و اغفالگر معاویه قصد تبلیغات مسموم در مراسم حج را دارند، در نامه ای به فرماندار مکّه، «قثم بن عباس»، نوشت:

امّا بَعْد، فَاِنَّ عَيْنِى بِالْمَغْرب كَتَبَ إلى يُعْلِمْنى اَنَّهُ وُجِّهَ إلىَ المَوْسِم أناسٌ مِنْ أهلِ الشّام الْعُمْى الْقُلُوبِ الصُّمِ الأسْماعِ الْكُمْهِ الابْصار، الّذينَ يَلْبِسُون الْحَقَّ بِالْباطِل.(۱).

«پس از حمد و ثنای الهی، مأمور اطّلاعاتی من در مغرب «شام» به من نوشته و مرا آگاه کرده است که گروهی از مردم شام در مراسم حج می‌خواهند شرکت کنند، گروهی کوردل، ناشنوا، و کور دیده که حق را با باطل درهم می‌آمیزند»

*****

(۱) نامه ۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

افشاگری و پاسخ به شبهات دشمن

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و نامه های گوناگون به ادّعاها و شبهات ناکثین پاسخ می‌داد،

دستاویزهای معاویه را در چند نامه حساب شده افشا می‌کرد،

و بهانه های خوارج را در سخنرانیهای مکرّر ریشه کن می‌ساخت.

که مجموعه افشاگری های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ملّت آگاهی و بصیرت می‌داد و عوامل نفوذی دشمن را منزوی، و تبلیغات مسموم آنها را نابود می‌کرد.

امام علی علیه السلام فریب خوردگان نهروان را اینگونه هشدار داد که:

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أنْ تُصْبِحُوا صَرْعَى بِأَثْنَاءِ هذَا النَّهَرِ، وَبِأَهْضَامِ هذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ:

قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمُ الدَّارُ، وَاحْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ، وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هـذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ.

وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَّاءُ الْهَام، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ؛ وَلَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْراً، وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرّاً.(۱).

(شما را از این می‌ترسانم! مبادا صبح کنید در حالی که جنازه های شما در اطراف رود نهروان و زمین های پَست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجّت و دلیل قاطعی داشته باشید، از خانه‌ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار

شدید.

من شما را از این حکمیّت نهی کردم ولی با سر سختی مخالفت نمودید، تا به دلخواه شما کشانده شدم.

شما ای سبکسران، و بیخردان، ای ناکسان و بی پدران، من که این فاجعه را ببار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم «زیرا امام همواره با حکمیّت مخالف بود».)

و نسبت به کینه توزی های بنی امیّه فرمود:

أَوَ لَمْ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمُهَا بِي عَنْ قَرْفِي؟ أَوَ مَا وَزَعَ الْجُهَّالُ سَابِقَتِي عَنْ تُهَمَتِي؟ وَلَمَا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي؟ أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ، وَخَصِيمُ النَّاكِثِينَ الْمُرْتَابِينَ، وَعَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَبِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ!(۲).

(آیا شناختی که بنی امیه از روحیّات من دارند آنان را از عیب جویی بر من باز نمی‌دارد؟ و آیا سوابق مبارزات من نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشاند؟ که به من تهمت نزنند؟

آن چه خدا آنان را بدان پند داد از بیان من رساتر است.

من مارقین «از دین خارج شدگان» را با حجّت و برهان مغلوب می کنم و دشمن ناکثین «پیمان شکنان» و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم، شُبهات را باید در پرتو کتاب خدا قرآن، شناخت و بندگان خدا به آن چه در دل دارند پاداش داده می‌شوند.)

و نسبت به پیمان شکنان جَمَل افشاگرانه فرمود:

*****

(۱) خطبه ۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۷۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

معرفة طلحة والزّبير

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُو بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نِصْفاً. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ.

وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبِسَ عَلَيَّ.

وَإِنَّهَا لَلْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ فِيهَا الْحَمأُ وَالْحُمَّةُ، وَالشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛

وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغَبِهِ.

وَايْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ، وَلَا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ!

ترجمه: شناسایی طلحه و زبیر

(به خدا سوگند! طلحه و زبیر و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند،

آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کرده اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند، اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند، باید از خود انتقام بگیرند.

اولین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کنند، همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام و نه بر من پوشیده بود، همانا ناکثین «اصحاب جمل» گروهی سرکش و ستمگرند،

خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی در دل هایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است.

به خدا سوگند! حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه ای که از آب آن سیراب بر نگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند، «یعنی نقشه ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند».)

البیعهٔ العدیمهٔ النظیر

و منه: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَیَّ إِقْبَالَ الْعُوْذِ الْمَطَافِیلِ عَلَی أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَیْعَهَ الْبَیْعَهَ! قَبَضْتُ کَفِّی فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعَتْکُمْ یَدِی فَجَاذَبْتُمُوهَا.

ترجمه: وصف بیعت بی همانند

(شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می‌شتابند.

و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش فرو بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید.)

الشکوی من طلحهٔ و الزّبیر

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِی وَظَلَمَانِی، وَنَکَثَا بَیْعَتِی، وَأَلَّبَا النَّاسَ عَلَیَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْکِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَهَ فِیما أَمَّلا وَعَمِلَا. وَلَقَدِ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَیْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَغَمَطَا النِّعْمَهَ، وَرَدَّا الْعَافِیَهَ.(۱).

ترجمه: شکوه از طلحه و زبیر

(خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آن چه را بستند تو بگشا، و آن چه را محکم رشته اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده، من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می‌کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.)

*****

(۱) خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

انتخاب فرماندهان لایق

برای سازماندهی نیروهای رزمی، و موفّقیّت بیشتر در امور نظامی، چند مسئله مورد توجّه امام علی علیه السلام بود:

نظم گرائی در ساختار ارتش

انتخاب فرماندهان بومی برای رزمندگان قبائل عرب.

گرچه هر فرمانده لایقی، می‌تواند در تمام لشگرها، و قرارگاه های نظامی موفّق باشد، و تناسب قومی و نژادی هم نداشته، در چهارچوب ارزش های اخلاقی، و دستور العمل های صحیح نظامی به پیروزی برسد.

امّا باتوجه به روانشناسی حاکم بر نیروهای عمل کننده در روزگاران گذشته که مردم هر قبیله ای به فرمان بزرگان قبیله خود گوش فرا می‌دادند،

و روح تسلیم پذیری آنها نسبت به بزرگان قوم خویش تحقّق داشت،

برای موفّقیت بیشتر در امور نظامی، رعایت اصل «تناسب» و «سنخیّت» در انتخاب فرماندهان می‌توانست نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

از این رو حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سعی داشت تا فرماندهان هر قبیله را از بزرگان و افراد لایق و کاردان همان قبیله انتخاب کند، جز آنجا که چاره ای نمی‌یافت، و امکان رعایت این اصل وجود نداشت.

مسئله مهمّ دیگری که باید در انتخاب فرماندهان بومی مورد توجّه قرار گیرد، آنکه امام علی علیه السلام تنها به دنبال اصل تناسب نبود، بلکه اصول زیر را همواره در نظر داشت:

الف- ارزش های والای اخلاقی

ب- لیاقت های بالای نظامی

ج- بومی بودن و آگاهی از روحیّات قومی

در آستانه جنگ صفّین امام علی علیه السلام با رعایت اصلِ «تناسبِ بینِ فرماندهان، لشگرها و نیروهای عمل کننده» را به شرح زیر برگزید:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیروهای رزمی کوفه را به هفت دسته تقسیم و برای هر کدام فرماندهی انتخاب کرد، مانند:

۱- سعد بن مسعود ثقفی، فرمانده قبیله قیس و عبدالقیس

۲- معقل بن قیس، فرمانده قبیله تمیم، ضبّه، رباب، قریش، کنانه و اسد

۳- محنف بن سلیم، فرمانده قبیله ازد، بجیله، خثعم، انصار و خزاعه

۴- حجر بن عدی کندی، فرمانده قبیله کنده، حضر موت و قضاعه

۵- زیاد بن نضر، فرمانده قبیله مذحج و أشعری

۶- سعیدبن مرهٔ همدانی، فرمانده قبیله هَمْدان و حمیر

۷- عدی بن حاتم طائی، فرمانده قبیله طَیّ

در سازماندهی نیروهای رزمی بصره نیز اصول یادشده رعایت گردید، مانند:

۱- خالدبن معمّر سدوسی، فرمانده قبیله بکربن وائل

۲- عمرو بن مرحوم، فرمانده قبیله عبدالقیس

۳- احنف بن قیس، فرمانده قبیله تمیم، ضبهٔ و رباب

۴- شریک بن أعور، فرمانده قبیله عالیه

می بینیم که در انتخاب فرماندهان نظامی، هم ارزش های اخلاقی، و هم تناسب های قومی، مطرح می‌باشند.(۱).

و در جنگ صفّین نیز فرمان داد تا پرچم هائی آماده سازند.

و پرچم هر قبیله را به دست بزرگان و شجاعان همان قبیله سپُرد، مانند:

۱- پرچم قبیله قریش را به دست عبداللّه بن عباس

۲- پرچم قبیله کنده را به حجربن عدی کندی

۳- پرچم قبیله بکر از شهر بصره را به دست حصین بن منذر بصری

۴- پرچم قبیله بنی تمیم از شهر بصره را به دست احنف بن قیس بصری

۵- پرچم قبیله خزاعه به دست عمروبن حمق

۶- پرچم قبیله بنی بکر کوفه به دست نعیم بن هبیره

۷- پرچم قبیله بنی سعد وبنی رباب بصره به دست جاریه بن قدامه

۸- پرچم قبیله بحیله را به دست رفاعهٔ بن شداد

۹- پرچم قبیله بنی ذهل کوفه به دست یزید بن رویم شیبانی

۱۰- پرچم قبیله بنی عمر و بنی حنظله رابه دست أعین بن ضبیعهٔ

۱۱- پرچم قبیله قضاعه و طَیّ به دست عدی بن حاتم طائی

۱۲- پرچم قبیله بنی تیم الله بن ثعلبه به دست عبداللَّه بن حجل عجلی

۱۳- پرچم قبیله بنی تمیم کوفه به دست عمیربن عطارد

۱۴- پرچم قبیله حی ازد و گروهی از مردم یمن به دست جندبن زهیر

۱۵- پرچم قبیله ذهل بصره به دست خالد بن معمّر سدوسی

۱۶- پرچم قبیله بنی عمرو حنظله به دست شبث بن ربعی

۱۷- پرچم قبیله همدان به دست سعید بن قیس

۱۸- پرچم قبیله هازم بصره به دست حریث بن جابر حنفی

۱۹- پرچم قبیله بنی سعد وبنی رباب کوفه به دست ابوصریمه «طفیل»

۲۰- پرچم قبیله مدجح به دست مالک بن حارث اشتر

۲۱- پرچم قبیله عبدالقیس به دست صعصعهٔ بن صوحان

۲۲- پرچم قبیله بنی کوفه به دست عبداللَّه بن طفیل کنانی

۲۳- پرچم قبیله عبدالقیس بصره به دست عمرو بن حنظله

۲۴- پرچم قبیله قریش بصره به دست حارث بن نوفل هاشمی

۲۵- پرچم قبیله بنی قیس بصره به دست قبیضهٔ بن شداد هلالی

۲۶- پرچم قبیله لفیف قواصی به دست قاسم بن حنظله جهنی

توجّه دارید که پرچمداران همگان از بزرگان قبیله خود می‌باشند.(۲).

مسئولیّت «انتخاب فرماندهان لایق» یکی از مسئولیّت های مهمّ فرماندهی کلّ قوا می‌باشد که امام علی علیه السلام این اصل ضروری را در جایگاه های متفاوت آن رعایت می کرد، مانند:

تعیین فرماندهی کل

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۳ ص ۵.

ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

تعیین فرماندهی کل

اشاره

در جنگ باید نیروهای رزمی را به لشگرها، تیپ ها، دسته ها، و رسته ها، تقسیم کرد، و برای هر کدام فرماندهی تعیین کرد.

امام علی علیه السلام ضمن رعایت همه فنون نظامی، برای فرماندهان لشگر نیز «فرماندهی کلّ» انتخاب می‌فرمود تا همه فرماندهان

مشکلات خود را برطرف سازند و نظم خاصّی در تمام نیروهای مسلّح با هماهنگی فرماندهی کلّ، استقرار یابد و هرگونه تزلزل و بی نظمی، از سپاه رخت بربندد.

از این رو طیّ نامه ای که به دو تن از فرماندهان نظامی خود، «زیاد بن نصر و شریح بن هانی» نوشت و «مالک اشتر» را به عنوان «فرمانده کلّ» معرفی می کند:

وَقَدْ أَمَّرْتُ عَلَیْکُمَا وَعَلَی مَنْ فِی حَیِّزِکُمَا مَالِکَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِیعَا، وَ اجْعَلَاهُ دِرْعاً وَمِجَنّاً، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا یُخَافُ وَهْنُهُ وَلَا سَقْطَتُهُ وَلَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَیْهِ أَحْزَمُ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَی مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

(دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیادبن نضر و شریح بن هانی)

رعایت سلسله مراتب فرماندهی

من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیانی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم، گفته او را بشنوید،

و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود بر گزینید، زیرا که مالک، نه سُستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود، نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد.(۱).

*****

(۱) نامه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج۳ ص۵۶۵ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۳۶۱: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۳- کتاب صفین ص۱۵۴: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۷۰: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- بحار الانوار ج۳۲ ص۴۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- کتاب احتجاج: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- کتاب أمالی ج ۲ ص ۷۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۸- بحار الانوار ج۴۲ ص۱۷۶ باب ۱۲۴ ح۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۹- بحارالانوار ج۶۸ ص۱۸۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

تعیین فرمانده برای ارتش و نیروهای نظامی ویژه

درست است که در آن روزگاران با اعلام جهاد، مردان تمام قبائل موجود گِردا گِرد امام علی علیه السلام اجتماع می کردند، و گردان های رزمی عمل کننده را به وجود می‌آوردند و جنگ را اداره می کردند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از تشکیل ارتش و نیروهای ویژه نظامی، غفلت نداشت.

نیروی ویژه ای به نام «شُرطة» را به وجود آورد که آرم و لباس مخصوصی داشته در حفظ امنیّت شهر دخالت می کردند، و همواره آماده نبرد بودند.(۱).

و لشگرهای مجهّزی، حدود ۶ هزار نفر را با سازماندهی خاصّی، در لشگرگاهِ نزدیک شهر «پادگان نظامی» گِرد آورده بود که کلیّه نظم و مقرّرات نظامی را رعایت می کردند.

مقدّمة الجیش آنها معلوم بود.

فرمانده جناح چپ (میسره)

فرمانده جناح راستِ لشگر (میمنه)

فرمانده قلب لشگر (ستاد فرماندهی)

همه تعیین شده و آماده نبرد بودند.(۲).

*****

(۱) بحارالانوار جلد ۴۲ ص۱۵۱ و ۱۵۰.

بحارالانوار ج ۴۲ ص ۱۵۱ و ۱۵۰.

مسئولیّت های رهبری در آستانه جنگ

اشاره

با وجود خطّ تهاجم و روح تجاوز کاری و سلطه گری قدرت های طاغوتی، اصل دفاع، یک اصل ارزشمند سرنوشت ساز است که باید همه گونه آمادگی های لازم را فراهم آورد تا اگر دشمن تهاجم کرد، و وارد حریم مقدّس ملّت‌ها شد، با پاسخ مناسب و دفاع شکننده ای مواجه گردد.

همانگونه که می‌دانیم، سردمداران قریش، و رفاه طلبان بی تقوا، و غارتگران اموال عمومی و بیت المال مسلمین، و جنایتکاران رها شده از چنگک عدالت، با به حکومت رسیدن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توان تحمّل و خودسازی نداشتند،

و با مصادره اموال و زمین های آنان به بلاد اطراف مدینه تاختند و سه جنگ ناخواسته را بر امام علی علیه السلام تحمیل کردند،

باید دید امام مظلوم علیه السلام در آستانه جنگ چگونه با دوست و دشمن برخورد نمود؟

و کدامین ارزش های اخلاقی را بیشتر مورد توجّه قرار داد؟

و برای آمادگی رزمی امّت اسلام دست به چه روش‌ها و تاکتیک هائی زد؟

آگاهی دادن مردم (نسبت به اخبار جاری کشور)

در حکومت های الهی و مردمی، پشتوانه اصلی حکومت، نیروهای مردمی هستند،

اگر دقیقاً نسبت به تحرّکات دشمن، و اخبار سیاسی، نظامی کشور، توجیه گردند، و آگاهی لازم را داشته باشند،

بجا و به موقع بسیج شده، رهبر و نظام اسلامی را کمک می کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به تحرّکات نظامی دشمن در مرزهای داخلی خطاب به کوفیان فرمود:

أُنْبِئْتُ بُسْراً قَدِ اطَّلَعَ الْیمَنَ، وَإِنِّی وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ سَیُدَالُونَ مِنْکُمْ بِاجْتِماعِهِمْ عَلَی بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِکُمْ عَنْ حَقِّکُمْ، وَبِمَعْصِیَتِکُمْ إِمَامَکُمْ فِی الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِی الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَهَ إِلَی صَاحِبِهِمْ وَخِیَانَتِکُمْ، وَبِصَلَاحِهِمْ فِی بِلَادِهِمْ وَفَسادِکُمْ.(۱).

(به من خبر رسیده که بُسربن ارطاهٔ بر یَمَن تسلّط یافت، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد.

زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرّقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی.)

و نسبت به ادّعاهای سران ناکثین به مردم آگاهی لازم داد که:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاكاً، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ، فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسانِهِ!(۲).

(منحرفان شیطان را، معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد، و در دلهای آنان تخم گذارد، و جوجه های خود را در دامانشان پرورش داد، پس با چشم های آنان می‌نگریست، و با زبان های آنان، سخن می گفت، پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد، و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است، و با زبان شیطان، باطل می گوید.)

*****

(۱) خطبه ۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آگاهی مردم و بسیج نیروها

اگر مردم نسبت به ارزش جهاد و دفاع اسلامی، و خطرات تهاجم دشمن، آگاه شوند و عمق فاجعه را بشناسند به خوبی بسیج می گردند، و رهبر خود را تنها نمی گذارند.

از این رو امام علی علیه السلام نسبت به کنیه توزی های قریش فرمود:

مَا لِي وَلِقُرَيْشٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَلَأُقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ، وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ!

وَاللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ، فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حَيِّزِنَا،

(مرا با قریش چه کار، به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده اند، با آنها مبارزه می کنم، دیروز با آنها زندگی می کردم و امروز نیز گرفتار آنها می‌باشم.

به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی گیرد جز به آن علّت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت، ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم.)

آگاهی سیاسی در جنگ جمل

در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد

آگاهی از علل مقاومت دشمن

در جنگ همه جا اسلحه و تهاجم نظامی کاربرد ندارد

گاهی دشمن با نیرنگ های گوناگون سعی در اغفال لشگریان مقابل دارد و اگر حیله‌ها و نقشه های شیطانی دشمن کارگر افتد، چه بسا سپاه مقابل را بدون تهاجم نظامی از پای در آورده نابود کند بنابر این:

شایعه پردازی‌ها و دروغ پردازی

شیوه های گوناگون اغفالگری

پخش اخبار دروغین و تحریف واقعیّت ها

شعارهای فریبنده

همواره مطرح بوده است، بایـد طرفندهای دشـمن را شـناخت و متناسب با نوع اغفال و تحریف از طرف دشـمن، تصـمیمات صـحیح گرفته شود.

در جنگ جَمَل عائشه ای که بارها خلیفه سوم را لعنت کرده بود و در مسجد مدینه گفت:

ای مردم این یهودی را بکشید.

حال شعار مظلومیّت خلیفه سوم سر می‌دهد و می گوید:

اَیُّها النَّاس اِلْعَنُوا قَتَلَهَ عُثْمان

«ای مردم کشندگان عثمان را لعنت کنید»

با شعار می‌خواست لشگریان خود و لشگریان امام را اغفال کند که بلافاصله امام علی علیه السلام فرمان داد که سپاه او نیز بگویند:

اَللَّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَهَ عُثْمان

«خدایا کشندگان عثمان را لعنت کن»

تا شعارها و ادّعاهای سران جَمَل اثری در دل سپاه خودی نگذارد.(۱).

*****

(۱) کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۴۵.

آگاهی از علل مقاومت دشمن

در تداوم عملیّات شـکننده سـپاه امام علی علیه السـلام بر ضد شورشـیان جمل، امام متوجّه شد که یکی از علل مقاومت مردم بصـره، حضور عائشه، سوار بر شتر است که تا شتر کشـته نشود و هودج عائشه سـقوط نکنـد، مردم بصـره با انگیزه های گوناگونی مقاومت می کنند از این رو فرمان داد که:

اِعْقِرُوا الْجَمَلَ فَاِنَّهُ اِنْ عُقِرَ تَفَرَّقُوا

«شتر را پِی کنید، زیرا اگر شتر کشته شود مردم بصره متفرّق می گردند»

که امام مجتبی علیه السلام در طی دو حمله بی نظیر شتر را پِیْ کرده، هودج سقوط کرد و مردم بصره گریختند.(۱).

امام در مسجد جامع بصره پس از فتح و پیروزی خطاب به مردم بصره فرمود:

کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرأَهِ وَ أَتْباعَ الْبَهِیمَهِ، رَغا فَأَجَبْتُم، وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُم

«شما لشگریان یک زن، و پیروان یک حیوان بودید که تا صدا می کرد مقاومت کردید و تا کشته شد فرار کردید.» (۲).

*****

(۱) کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۵۱.

خطبه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

احساس مسئولیّت امام در جنگ جمل

۱- امام علی علیه السلام تلاش فراوان کرد که حادثه جمل رخ ندهد.

۲- و پس از جنگ اظهار تأسّف کرده بود.(۱).

۳- و بر کشتگان خود و اهل بصره نماز خواند و همه را دفن کرد.(۲).

۴- عائشه را عفو کرد و مورد محبّت قرار داد.(۳).

۵- و در طول راه در جواب کسانی که از جنگ و روش برخورد امام با سران جمل می‌پرسیدند، پاسخ می‌داد:

وَاللَّهِ ما اُرِیدُ اِلاَّ الصُّلْحَ حَتَّی یَرُدّ عَلَیْنا

«سوگند به خدا که اراده ای جز صلح ندارم تا آنکه پیشنهادِ صلح من را نپذیرند.» (۴).

۶- امام علیه السلام ابن جرموز قاتل زبیر را از خود دور کرد و به او وعده عذاب الهی داد.(۵).

و با دیدن شمشیرِ زبیر فرمود:

جَلَّی بِهِ الْکَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ

«این شمشیر غم و اندوه از چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زدود» (۶).

*****

(۱) کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۵۴.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۵۵.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۵۸.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۲۵.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۴۴.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۴۴.

دشمن شناسی

یکی از کارهای مهمّ تبلیغاتی، روانی، در آستانه جنگ، شناسائی و شناساندن دقیق دشمن است تا مردم بدانند که:

دشمن کیست؟

و چگونه فکر می کند؟

و تا کجا فریب خورده است؟

و چگونه باید با او برخورد کرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه سه جنگ مهم با ناکثین و قاسطین و مارقین، در سخنرانی های متعدّد، ماهیّت آنها را افشا کرد، و ماسک های دروغین را از چهره شان کنار زد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به سران ناکثین فرمود:

وَقَدْ أرْعَدُوا وَ أَبْرَقوا، وَ مَعَ هذَیْنِ الاَمْرَیْنِ الْفَشَل؛ وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّی نُوقِع، وَ لا نُسِیلُ حَتَّی نُمْطِرَ.

(طلحه و زبیر و پیروان آنها در آغاز، رعد و برقی نشان دادند، امّا پایانش چیزی جز سستی و ناتوانی نبود، ولی روش ما به عکس آنها بود، ما تا کاری انجام ندهیم رعد و برقی نداریم، و تا نباریم سیلاب های خروشان به راه نمی‌اندازیم، برنامه ما عمل است نه سخن!» (۱).

که روانشناسی ناکثین را به خوبی بیان فرمود، و شعار گرائی آنان را توضیح داد.

و نسبت به شخص زبیر، که یکی از سران ناکثین بود و فکر می کرد می‌شود بیعت با امام علی علیه السلام را شکست افشاگرانه فرمود:

یَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَایَعَ بِیَدِهِ، وَلَمْ یُبَایِعْ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أقَرَّ بِالْبَیْعَةِ، وَ ادَّعَی الْوَلِیجَةَ.فَلْیَأْتِ عَلَیْهَا بِأَمْرٍ یُعْرَفُ، وَ إلاّ فَلْیَدْخُلْ فِیما خَرَجَ مِنْهُ.

(زبیر خیال می کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل!، پس او اقرار به بیعت می کند، ولی مدعی است که با قلب نبوده است، بنابراین بر او لازم است، بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد و گرنه باید به بیعت خود باز گردد و به آن وفادار باشد)(۲).

و برای آگاهی مردم نسبت به ادّعاهای پوچ ناکثین، در سخنرانی های گوناگونی، افشاگرانه علل انحراف آنان را توضیح داد؛

و بهانه های دروغین طلحه و زبیر را پاسخ فرمود؛

و سوابق تاریخی آنان؛

و شرکتشان را در قتل خلیفه سوم؛

و تلاش آنها را در روز بیعت؛

یک یک برشمرد،

زیرا ناکثین شهر بصره را در اختیار گرفته بودند و شورش کردند،

باید امّت اسلامی با بصیرت و آگاهی به جنگ آنان برود که آغاز نبرد در جبهه داخلی بود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی ابتداء مردم را نسبت به اخبار سیاسی کشور توجیه کرد و سپس ادّعاهای باطل ناکثین را جواب داد.

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعُ الْبَاطِلُ إِلى نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِفاً.

وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ:

فَلَئِن كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونى، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ.

وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ.

يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ.

(آگاه باشید! شیطان حزب و طرفداران خویش را بسیج کرده، و سپاه خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جایش برگرداند، و باطل را به جایگاه نخستینش باز فرستد.

به خدا سوگند! آنها هیچ منکری از من سراغ ندارند، انصاف را بین من و خود حاکم نساختند. آنها حقّی را مطالبه می کنند که خود آن را ترک گفته اند، انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند.

اگر در ریختن این خون شریکشان بوده ام، پس آنها نیز سهیمند، و اگر تنها خودشان مرتکب شده اند کیفر مخصوص آنها است مهمترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می‌شود، از پستانی شیر می‌خواهند که مدّتها است خشکیده، بدعتی را زنده می کنند که زمانها است از بین رفته.

چه دعوت کننده ای!؟ و چه اجابت کنندگانی؟! من به کتاب خدا و فرمانش درباره آنها راضیم).(۳).

شناخت معاویه

شناخت عمروعاص

شناخت مارقین (خوارج)

*****

(۱) خطبه ۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شناخت معاویه

امام علی علیه السلام در معرّفی معاویه فرمود:

اَلا و انّ مُعاوِیَهً قادَ لُمَهً مِنَ الْغُواهِ وَ عَمسَّ عَلَیْهِمُ الْخَبَرَ حَتّی جَعَلوا نُحورَهم اَغْراضَ المنیّهْ

(آگاه باشید معاویه گروهی از تبهکاران متجاوز را بسیج کرد، و کانال های اطّلاعات و اخبار حق را بر آنان بَست تا آنجا که حاضرند گردن های خویش را زیر شمشیر قرار دهند)(۱).

و در سخنرانی دیگر سیاست های شیطانی و دروغین معاویه را افشا کرد و فرمود:

وَاللَّهِ ما مُعاوِیَهُ بِأدْهی مِنّی، وَلکِنَّهُ یَغْدِرُ وَ یَفْجر، وَ لَولا کِراهِیَّهُ الْغَدْرِ لَکُنْتُ مِنْ أدْهَیَ النّاس

(سوگند به خدا معاویه از من زیرک تر و سیاستمدار تر نیست، امّا او نیرنگ می‌زند و گناه و جنایت مرتکب می‌شود، اگر نبود زشتی نیرنگ، من سیاستمدار ترین انسانها بودم)(۲).

*****

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شناخت عمروعاص

و در افشای عمروعاص، (یکی دیگر از سران قاسطین) فرمود:

وَلَمْ یُبایِعْ حَتّی شَرَطَ اَنْ یُؤتِیَهُ علی الْبَیْعَهِ ثمناً

(بیعت نمی‌کند مگر آنکه در یک معامله سیاسی، در برابر بیعت سرمایه ای به دست آورد.)(۱).

یعنی طرفداری او از معاویه بر اساس عقیده و ایمان نیست،

بلکه پول پرستی و قدرت طلبی او را منحرف کرده است،

و در یک سخنرانی دیگر ماهیّت او را شناساند:

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَهِ! یَزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّام أَنَّ فِیَّ دُعَابَهً، وَأَنِّی امْرُؤٌ تِلْعَابَهٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلاً، وَنَطَقَ آثِماً.

أَمَا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْکَذِبُ إِنَّهُ لَیَقُولُ فَیَکْذِبُ، وَیَعِدُ فَیَخْلِفُ، وَیُسْأَلُ فَیَبْخَلُ، وَیَسْأَلُ فَیُلْحِفُ، وَیَخُونُ الْعَهْدَ، وَیَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا کَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَیُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ!

مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّیُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ أَکْبَرُ مَکِیدَتِهِ أَنْ یَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَا وَاللَّهِ لَیَمْنَعُنِی مِنَ اللَّعِبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَیَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْیَانُ الْآخِرَهِ، إِنَّهُ لَمْ یُبَایِعْ مُعَاوِیَهَ حَتَّی شَرَطَ أَنْ یُؤْتِیَهُ أَتِیَّهً، وَیَرْضَخَ لَهُ عَلَی تَرْکِ الدِّینِ رَضِیخَهً.(۲).

(شگفتا! از پسر آن زن بدنام، در میان مردم شام پخش می‌کند که من اهل مزاح هستم، مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می‌کند. حرفی به باطل گفته! و سخنی به گناه انتشار داده است.

آگاه باشید بدترین گفتار؛ دروغ است او سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلّف می‌نماید، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اگر از او چیزی درخواست شود بخل می‌کند، به پیمان خیانت می‌نماید، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند، به هنگام نبرد سر و صدا راه می‌اندازد و تهیج و تحریص می‌نماید (امّا این سر و صدا) تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام برای رهائی جانش بهترین و بزرگترین نقشه اش آن است که جامه اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد «تا از

کشتن او چشم پوشی شود»! آگاه باشید به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی باز می‌دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق بازداشته است او حاضر نشد با معاویه بیعت کند جز اینکه از او مزدی به دست آورد، و در برابر از دست دادن دینش بهائی گرفت).

*****

(۱) خطبه ۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شناخت مارقین (خوارج)

ابتداء به مردم آگاهی داد و علل انحراف خوارج را بر شمرد، سپس خوارج فریب خورده را نصیحت کرده از آینده دردناکشان ترساند.

در خطبه ۵۸ نهج البلاغه به علل گمراهی آنان اشاره کرد و هشدارشان داد،

و در خطبه ۵۹ نهج البلاغه مردم را آگاهی لازم داد که جنگ من با خوارج را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مطرح فرمود، من جایگاه نبرد، و تعداد کشتگان آنها را می‌دانم، و اندازه فراریان آنها را اطّلاع می‌دهم.

و در خطبه ۶۰ نهج البلاغه از آینده خوارج و تداوم انحراف فکریشان صحبت کرد که تفکّر انحرافی آنها تداوم می‌یابد، که فرمود:

كَلَّا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَّابِينَ.

(نه، سوگند به خدا هرگز!

آنها نطفه هایی هستند در در پشت پدران و رَحِم مادران وجود خواهند داشت، هرگاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهد.)

اعلام مواضع قاطعانه نسبت به جنگ

در برابر تهدیدها و تحرّکات نظامی دشمن، هم باید هشیار و آماده بود و مردم را آگاهی لازم داد،

و هم باید اعلام مواضع نظامی داشت،

تا دشمن بداند که طرف مقابل آگاه و بیدار است و مردم نیز از بلاتکلیفی و سرگردانی بیرون آیند.

امام مظلوم علیه السلام در یک سخنرانی نسبت به تحرّکات ناکثین قاطعانه فرمود:

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِراً لِلْحَقِّ!

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ!

وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الْهُبُولُ!

لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ!

وَإِنِّی لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّی، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينی.

«امّا اگر از آن سرباز زنند لبه شمشیر تیز را در اختیار آنها قرار می‌دهم، و این کار برای درمان باطل و یاری حق کفایت می‌کند!

شگفتا! از من خواسته اند که در برابر نیزه هاشان حاضر گردم، و در مقابل شمشیر آنان شکیبائی و رزم!

سوگواران در سوگشان بگریند، من کسی نبودم که به نبرد تهدید شوم، و یا از ضرب شمشیر بهراسم! من به پروردگار خویش یقین

دارم و در دین و آئین خود گرفتار شک و تردید نیستم!» (۱).

و نسبت به جنگ با قاسطین و معاویه بارها فرمود:

إنَّ اسْتِعْدَادِی لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِیرٌ عِنْدَهُمْ، إغْلاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرْفٌ لأهْلِهِ عَنْ خَیْر إنْ أَرَادُوهُ.

وَلٰکِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَرِیرٍ وَقْتاً لا یُقِیم بَعْدَهُ إلاّ مَخْدُوعاً أوْ عَاصِیاً.

وَ الرَّأیُ عِنْدِی مَعَ الأَنَاةِ فَأَرودُوا، وَ لا أَکْرَهُ لَکُمُ الاِعْدَاد

وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أنْفَ هذَا الأَمْرِ وَ عَیْنَهُ، وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بطْنَهُ، فَلَمْ أَرَلِی فِیهِ إلاّ الْقِتَالَ أوِ الْکُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ.

إنَّهُ قَدْ کَانَ عَلَی الاُمَّةِ وَال أَحْدَثَ أحْدَاثاً، وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالاً. فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَیَّروا.

(مهیّا شدنم برای جنگ با شامیان، با اینکه «جریر» را به رسالت به سوی شان فرستادم به معنی این است که راه صلح را به روی آنها بسته ام! و اگر بخواهند اقدام به کار نیکی که آنها را منصرف ساخته ام، من مدت اقامت جریر را در شام معین ساخته ام که اگر تأخیر کند روشن می‌شود یا فریبش داده اند و یا از اطاعتم سر پیچیده.

عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا نمائید، در عین حال من مانع از آن نیستم که شما خود را آماده پیکار کنید «ولی من شخصاً این کار را نمی کنم».

من بارها این موضوع «مناسبات خود را با دستگاه جبّار معاویه» را برّرسی کرده ام و پشت و روی آن را مطالعه نموده ام، دیدم راهی جز پیکار، و یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر اسلام آورده است، ندارم؛ زیرا قبلًا کسی بر مردم حکومت می کرد که اعمال و حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صدا شد، به او شدیداً اعتراض کردند و تغییرش دادند)(۲).

*****

(۱) خطبه ۵/۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۱/۴۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

بسیج عمومی مردم

برای آمادگی و حفظ روحیّه رزمی در مردم باید بسیج عمومی اعلام کرد، و با طرح ارزش جهاد و دفاع، همه را برای دفاع از مملکت و ایمان و عقیده سازماندهی نمود که امام علی علیه السلام به مردم مصر می‌نویسد:

انْفِرُوا - رَحِمَکُمُ اللَّهُ - إِلَی قِتَالِ عَدُوِّکُمْ، وَلَا تَثَّاقَلُوا إِلَی الْأَرْضِ فَتُقِرُّوا بِالْخَسْفِ، وَتَبُوؤُوا بِالذُّلِّ، وَیَکُونَ نَصِیبُکُمُ الْأَخَسَّ، وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُ، وَمَنْ نَامَ لَمْ یُنَمْ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

(برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه های خود نمانید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره زندگی شما از همه پست تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است هرآن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید. با درود.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۳/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

تعیین مدیران لایق برای اداره جامعه

با مطالعه نامه ۵۳ این حقیقت روشن می گردد که اگر کشور اسلامی در آستانه جنگ قرار گیرد یکی از کارهای کلیدی و ارزنده،

تعیین مدیران، فرمانداران، استانداران کاردان و لایق است که برای اداره جنگ و امنیّت پُشت جبهه اهمیّت بسزائی دارد.

امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر جهت تعیین فرماندهان نظامی لایق می‌نویسد:

فَوَلَّ مِنْ جُنُودِکَ أَنْصَحَهُمْ فِی نَفْسِکَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِکَ، وَأَنْقَاهُمْ جَیْباً، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْماً، مِمَّنْ یُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَیَسْتَرِیحُ إِلَی الْعُذْرِ، وَیَرْأَفُ بِالضُّعَفَاءِ، وَیَنْبُو عَلَی الْأَقْوِیَاءِ، وَمِمَّنْ لَا یُثِیرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا یَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

(برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیر تر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد نماید، دُرشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.)(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه، معجم المفهرس نامه ۵۰/۵۳.

تاکتیکهای نظامی

روش شکستن حلقه محاصره دشمن

در یکی از روزهای نبرد در صفین که سواره نظام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سواره نظام معاویه، درگیری سختی پیدا کردند، سپاه معاویه به دلیل پیشروی سپاه امام علی علیه السلام در قلب لشگر شامیان، آنها را محاصره کرده، به تدریج حلقه محاصره تنگ تر می‌شد و حدود هزار نفر از سواره نظام به گونه ای محاصره شدند که دیده نمی‌شدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست به تاکتیک نظامی جالبی زد، با صدای بلند فرمود:

أَلا رَجُلٌ یَشْری نَفْسَهُ لِلَّهِ وَ یَبیعُ دُنْیاهُ بِآخِرَتِهِ؟

(آیا مردی نیست که جان خود را به خدا بفروشد، و آخرت را با دنیا بخرد؟)

عبداللَّه بن حارث جعفی، در حالی که بر اسبی شبرنگ، سوار بود، و غرق در آهن بود که تنها دیدگان، او را می‌دیدند، نزد امام آمد و گفت:

من آمده ام هر فرمانی بدهی اجراء کنم.

امام علی علیه السلام او را دعا کرد و تاکتیک نظامی خود را برای شکستن محاصره بیان داشت که:

تو بر سپاه شام حمله کن و خود رابه یاران ما برسان و به آنها بگو، شما از آن سو تکبیر بگوئید و ما از این سو، شما از آن سو حمله کنید، و ما از این سو، بگونه ای که یکی از جوانب حلقه محاصره دشمن از دو سو تحت فشار قرار گیرد، تا دَرهم شکسته شود.

عبداللَّه بن حارث جُعفی حمله کرد و خود را به یاران رساند و نقشه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عملی شد.

آنگاه امام علی علیه السلام با یاران خود با فریادهای اللَّه اکبر حمله را آغاز کردند

و حلقه محاصره را شکستند

و لشگریان سواره نظام با پیروزی بازگشتند

و شامیان با دادن ۷۰۰ کشته عقب نشینی کردند.

سپس امام علی علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود:

امروز چه کسی از همه غنی تر است؟

گفتند: شما یا امیرالمؤمنین!

حضرت فرمود:

نه، بلکه عبداللَّه بن حارث جُعفی از همه غنی تر است.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۳۴۲ – و – وقعهٔ صفّین ص ۳۰۸.

استفاده از أصل غافلگیری

اصل غافل گیری در جنگ ذات السَّلاسل

شورشیان «سلاسل» قلّه‌ها را گرفته و راه‌ها را ناأَمن کرده بودند، و به کاروان‌ها یورش می‌آوردند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ابتداء خلیفه اوّل را با ۷۰۰ نفر اعزام کرد، امّا موفّق نبود، و تعدادی کشته داد و فرارکرد،

بار دیگر خلیفه دوّم با تعدادی از سربازان رفتند و شکست خوردند،

عمرو عاص گفت:

یا رسول اللَّه جنگ با حیله و نیرنگ توأم است، مرا بفرست، تا پیروز برگردم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرماندهی داد، امّا او نیز شکست خورد.

سرانجام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«تنها علی است که در برابر دشمن فرار نمی‌کند.»

علی علیه السلام با تاکتیک های نظامی حساب شده ای به جنگ شورشیان سلاسل رفت.

شب‌ها راه می‌رفت، و روزها پنهان می‌شد، که خلیفه دوم و خالد بن ولید بارها اعتراض کردند و گفتند که:

این جوان ما را در میان مار و عقرب بیابان به کشتن می‌دهد.

و در طول راه، عمرو عاص و خلیفه اوّل نیز اعتراض کردند،

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توجّهی نکرد، تا آنکه شب هنگام نزدیک منطقه شورشیان رسید، دستور داد؛

با استفاده از تاریکی شب، قلّه اطراف را تصرّف کنند و آنها را در محاصره بگیرند،

صبح که هوا روشن شد صدای تکبیر دلاوران و شیهه اسبان همه را وحشت زده بیدار کرد و شورشیان فهمیدند که محاصره شدند.

در آغاز امام علی علیه السلام به آنها پیشنهاد صلح داد، نپذیرفتند و گفتند:

تو هم مانند آن سه نفر شکست می‌خوری.

جنگ آغاز شد، امّا شورشیان دیگر راه گریز نداشتند، تپّه‌ها و قلّه‌ها در دست سپاهیان اسلام بود،

وقتی تعدادی از شجاعان آنها به دست علی علیه السلام کشته شدند، و سپاه اسلام تهاجم را آغاز کرد، آنها عقب نشینی را آغاز کردند.

تعدادی فرار کرده، و بسیاری تسلیم شدند و کلید گنج‌ها را آوردند، و أمان خواستند و به خانه های خود رفتند.

و دسته ای اسیر گردیدند

و سپاه اسلام پیروزمندانه به مدینه بازگشت.

امّ سلمه می گوید:

رسول خدا در منزل من خوابیده بود که ناگهان بیدار شد.

گفتم:

یا رسول اللّه شما را چه می‌شود؟

فرمود:

جبرئیل نازل شد و خبر پیروزی علی علیه السلام را آورد.

و آنگاه سوره «عادیات» نازل شد.

وَالْعادِیاتِ ضَبْحاً(۱).

(سوگند به اسب هائی که نفس هایشان به شماره افتاد.)(۲).

*****

(۱) سوره عادیات، آیه ۱.

بحارالانوار ج ۴۱ ص ۹۳.

اصل غافل گیری، در جنگ با یهودیان بنی النّضیر

وقتی یهودیان بنی النّضیر پیمان خود را با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شکستند

و دست به ترور ناموفّق زدند

و عمروبن جحّاش می‌خواست از پشت بام سنگ بزرگی بر پیامبر فرود آورد که خدا آن حضرت را نجات داد.

مسلمانان برای جنگ با یهودیان آماده شدند، و قبیله بنی النّضیر را محاصره کردند.

وقتی خیمه رسول خدا را در منطقه نظامی برپا می‌کردند، ناگاه تیری به خیمه رسید، حضرت دستور دادند که خیمه را پائین تر نصب کنند،

اصحاب متوجّه شدند که امام علی علیه السلام در میان آنها نیست، به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفتند که علی غائب است،

فرمود:

مشغول کاری است که به نفع شماست.

چند لحظه بعد علی علیه السلام با سر بریده یک یهودی مهاجم از راه رسید.

علّت را پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جواب داد:

وقتی تیر به خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید، فوراً اطراف را بازرسی کردم، این یهودیِ تیرانداز را با ۹ نفر دیدم که با شمشیرهای کشیده، مخفیانه به سوی ما می‌آمدند، آنها را دور زدم و با شتاب خود را به تیرانداز رسانده او را کشتم، با این حمله سریع و غافلگیر کننده بقیّه افراد گریختند.(۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ مفید ص۴۴ - و - تاریخ طبری ج۳ ص۳۸.

واقع نگری در عملیّات نظامی

وقتی سپاه امام علی علیه السلام به اطراف شهر بصره رسید و در آنجا توقّف کرد تا طرفداران امام علی علیه السلام از قبائل گوناگون به لشگریان امام بپیوندند، بسیاری از سران قبائل، وبزرگان کوفه و بصره با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ملاقات کردند.

روزی احنف بن قیس با خویشاوندان خود خدمت امام علی علیه السلام رسید و پس از گفتگوهای فراوان به امام گفت:

قوم و قبیله من به درستی حقیقت را نمی‌شناسند اگر بخواهم آنها را برای کمک شما در این جنگ بکشانم دویست سوار به سوی تو خواهند آمد.

امّا اگر من و طرفداران شما به خانه باز گردیم و در جنگ شرکت نکنیم شش هزار شمشیر را از تو باز خواهم داشت.

حال چه کنم؟ دویست مرد به کمک بیاورم؟

یا شش هزار شمشیر را از تو دور سازم؟

امام علی علیه السلام فرمود:

شش هزار شمشیر را از من باز داری نیکوتر است، به خانه ات باز گرد.(۱).

گاهی برخی از موضع گیری ها، حمله های بی مورد، جذب نیروهای بی فایده، مشکلاتی به وجود می‌آورد که در پیروزی یا شکست نقش تعیین کننده ای دارد.

درست است که درصورت جذب نیروهای قبیله احنف، دویست مرد جنگی به سربازان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌پیوستند، امّا سایر افراد قبیله را نمی‌شد از شرکت در نبرد باز داشت، و آنان جذب نیروهای دشمن می گشتند.

که با واقع بینی امام علی علیه السلام یک قبیله با هزاران مرد جنگی بی طرف باقی ماندند.

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۱۲۴.

پاسخ مناسب به دشمن

در آغاز نبرد از لشگرگاه معاویه، دلاور جسوری به نام «ابن صباح حمیری» به میدان آمد و مبارز طلبید،

یکی از دلاوران سپاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ او رفت کشته شد، دومی و سومی هم کشته شدند، و جنگاور شامی زیاد مغرور شد و می‌رفت تا تزلزل در سپاه امام علی علیه السلام ایجاد کند.

اینجا امام علی علیه السلام شخصاً به میدان رفت، و دریک چشم برهم زدن ابن صباح را کشت،

فوراً دلاور دیگری از سپاه شام به میدان آمد که کشته شد،

و سومی هم کشته شد،

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میان دو لشگر با صدای بلند فرمود:

اگر شما در قتل و خونریزی پیشدستی نمی کردید، ما به روی شما شمشیر نمی کشیدیم.(۱).

*****

(۱) مرد نا متناهی ص ۲۴.

استفاده از پرچم رسول خدا در جنگ

صعصعهٔ بن صوحان می گوید:

در جنگ صفّین وقتی امیرمؤمنان علیه السلام پرچم هائی برای فرماندهان برافراشت، پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را که در جنگ های زمان آن حضرت برافراشته می‌شد، بیرون آورد و برافراشت، که پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا آن روز برافراشته نشد. وقتی نگاه مهاجر و انصار به پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افتاد به یاد جنگ های بدر و اُحد و احزاب افتادند، که شور و شوق فراوانی در آنها پدید آمد، و صدای گریه آنان بلند شد.

وقتی امام پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به دست قیس بن عباده سپرد.

اصحاب به یاد دوران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم افتاده، گفتند:

هذا اللّواءُ الَّذی کُنّا نَحُفُّ بِهِ مَعَ النَّبیِّ وَ جَبْرِیلُ لَنَا مَدَدٌ

(این همان پرچمی است که پیرامون آن با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گرد می‌آمدیم و جبرئیل یاور ما بود.)(۱).

*****

(۱) تاریخ ابن عساکر ج۳ ص۲۴۵ – و – الاستیعاب ج۲ ص۱۲۲ – و – أُسْدُ الْغابَهْ ج۴ ص ۲۱۶ – و – مناقب خوارزمی ص۱۲۲.

قدردانی از آسیب دیدگان جنگ

وقتی سران جَمَل، بصره را محاصره کردند،

فرماندارِ امام علیه السلام، عثمان بن حُنیف را دستگیر نموده، موهای ریش و سر او را کندند و پس از زجر و کتک زدن های فراوان، او را به حالِ خود گذاشتند.

فرماندار امام به سوی مدینه حرکت کرد که در سرزمین «ربذه» به اردوگاه امام رسید.

پس از سلام خطاب به امام گفت:

با ریش از خدمت شما به فرمانداری بصره رفتم، در حالی که بدون ریش بازگشتم.

امام وقتی عثمان حنیف را با سر و صورت خونین مشاهده فرمود از او قدردانی کرده، و فرمود:

اَصَبْتَ أَجْراً وَ خَیْرَاً

«تو به پاداش عمل خود و نیکی های آن رسیده ای» (۱).

*****

(۱) کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۲۶.

آزادی اسیران در جنگ

آزادی اسیران که در قانون بین الملل نیز آمده است،

یکی از رفتارهای ارزشمند انسانی است، که سران قدرتمند و حاکمان مستبدّ کمتر به آن توجّه دارند.

امام علی علیه السلام در نبرد صفّین دست به ابتکاراتی زد که دوست و دشمن را شیفته خود کرد.

یکی از آنها آزاد کردن تعدادی از اسیران شامی بود که معاویه نیز ناچار شد، تعدادی از اسرای کوفیان را باز گرداند.(۱).

*****

(۱) کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۱۲.

نبرد بی أمان با منحرفان

پرهیز از آغاز گری در جنگ

امام علیه السلام دانست که باقیمانده خوارج قابل هدایت نیستند و بیش از این هم تکلیف نداشت تا با آنها احتجاج کند.

و از جنگ نیز هراسی نداشت.

زیرا به فتح و پیروزی خود یقین داشت.

بعضی از یاران امام علیه السلام از مدارای بیش از حد او با دشمن راضی نبودند ولی چون نتایج آن ظاهر گشت دوراندیشی آنحضرت را ستودند.

زیرا امام علیه السلام اگر با خوارج مدارا نمی‌کرد و بدون اتمام حجّت، به آنها حمله می‌نمود، هشت هزار نفری که قابل هدایت بودند و به اردوی امام پیوستند، از بین می‌رفتند.

امام درباره خوارج فرموده بود که:

بیش از ده نفر از آنها زنده نخواهد ماند و از شما کمتر از ده نفر کشته خواهد شد.

امام علیه السلام آیه مبارکه:

قُلْ هَلْ اُنَبِّئُکُمْ بِالأَخْسَرِینَ اَعْمالاً

«بگو آیا به شما خبر دهم که زیانبار ترین اَعمال کدام است؟»

را خواند که در حق اهل نهروان معنی شده بود و به یاران خود فرمود:

شما آغاز به جنگ نکنید.

فرمان جنگ

امّا منادی خوارج فریاد کشید،

آیا کسی از شما مشتاق رفتن به بهشت نیست؟

و در پی آن، همه خوارج یکجا فریاد بر آوردند:

پیش به سوی بهشت.

و بر سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام حمله ور شدند و مردی را از سپاه امام شهید کردند.

امام علیه السلام با مشاهده آن یورش کورکورانه، فرمود:

اللَّه اکبر، الان دیگر قتال با آنها حلال است.

پس فرمان جنگ داد.

در آن هنگام بسیاری از فریب خورد گان با یاری وجدان خودشان چشم باز کرده و به خطای خود پی بردند و فریاد زدند:

التّوبه، التّوبه یا امیرالمؤمنین

امام علیه السلام فوراً دستور داد، پرچم امان بوسیله ابوایّوب انصاری در جای مخصوصی نصب گردد تا پشیمان شده‌ها به لشگر امام بپیوندند که دو هزار نفر مأمور محافظت از آن منطقه گردیدند.

و از جانب آنحضرت ندا دادند که:

هرکسی از خوارج توبه کند و در زیر این پرچم پناه آورد در امان است.

و هر کسی به شهر داخل شود و یا از این جمع جدا شود و به جانب مداین و یا کوفه حرکت کند در امان است.

ما پس از آنکه قاتلان برادران خود را کشتیم، نیازی به ریختن خون شما نداریم.(۱).

در این حال «فروهٔ بن نوفل اشجعی» صدا زد و گفت:

به خدا، سوگند من نمی‌دانم ما برای چه با امام علی علیه السلام در ستیزیم، من صلاح می‌بینم که از این جنگ منصرف شوم تا زمانیکه بر حقیقت کار آگاه گردم و آنگاه یا به جنگ او برخیزم و یا در متابعت او کمر طاعت بندم.

در اینحال او را دیدند که با پانصد سوار از کارزار کنار رفت.

و عدّه ای دیگر از صف های خوارج جدا شده به سوی کوفه شتافتند

و طایفه ای به شهر مدائن داخل شدند.

و پشیمان شده‌ها دسته دسته متفرّق شدند تا از دوازده هزار نفر لشگر خوارج، چهار هزار نفر باقی ماند.(۲).

(به روایت طبری تعداد دوهزار و هشتصد نفر با عبداللّه بن وقب باقی مانده بودند.)

بدین ترتیب بیش از هشت هزار نفر در حالی که عَرَق شَرم از پیشانی آنها می‌چکید، به زیر پرچم ولایت اسلام در آمدند.

امام علی علیه السلام به آنها دستور داد در کنار میدان قرار گیرند و هیچکدام از آنها حق شرکت در جنگ را ندارند.

بقیه افراد خوارج که چهارهزار نفر یا کمتر بودند در شک و تردید لغزیدند و تسلیم جهل و عناد و لجاجت خود شدند و با «عبداللّه بن وهب راسبی» و «حرقوص بن زهر» بر گمراهی خود اصرار ورزیدند،(۳) که جنگ آغاز شد.

پس از آغاز نبرد، «عبداللّه بن وهب» از روی شقاوت و دشمنی امام را به مبارزه فرا خواند.(۴).

در آن حال امام علیه السلام قدم به صحنه کارزار گذاشت و با ضربت ذوالفقار او را به جهنّم فرستاد.

و در تداوم نبرد در ظرف مدّتی کمتر از یک ساعت، تمامی خوارج به استثنای نُه نفر (که فرار کرده بودند) به دست مبارزان اسلام به هلاکت رسیدند.(۵).

*****

(۱) تاریخ طبری، ج۶ ص ۳۳۸۰ – و الامامهٔ والسیاسهٔ، ج۱، ص۱۲۸ – و نورالابصار، ص۱۱۳ – و کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۴۵.

نورالابصار، ص۱۱۵ – و شرح نهج البلاغه، ج۱، ص۱۱۱، کلام ۳۶.

تاریخ طبری، ج۶، ص ۲۳۸۰ و ۲۳۸۱ – و مناقب مرتضوی، ص۴۴۸ – و کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۴۶ – و الامامهٔ والسیاسه، ص۱۲۸ – و الامام علی، ج۶، ص۱۲۷ – و سفینه، ج۱، ص۳۸۴.

مناقب مرتضوی.

از نُه نفری که گریخته بودند، دو تن به طرف خراسان گریخته و در سجستان اقامت گزیدند، و دو تن به یمن پناه بردند، و دو نفر نیز به عمّان و مردی هم به بلاد جزیره، در کنار آب فرات محلی که آنرا شَنّ «شن به فتح شین و نون مشدّد مکسر، کوه هائی است متّصل به هم میان تهامه و یمن می‌نامیدند.» پناه برد و دو نفر نیز به حرّان گریختند که خوارج بعدی از نسل این گریختگان بوجود آمدند. (ناسخ کتاب خوارج ص۵۵۸ – و – نورالابصار ص ۱۱۳).

جستجوی جسد سران خوارج و افشای نفاق آنان

چون جنگ پایان یافت، امام علیه السـلام دستور داد در میان کشتگان خوارج بگردند و ببینند که آیا حرقوص (ذوالثّدیه) کشته شده است یا نه؟

عدّه ای به جستجو رفته و باز گشتند و اظهار داشتند که چنین کسی را نیافتیم.

امام فرمود:

به خدا سوگند دروغ نمی گویم و به من دروغ نگفته اند، استر (الاغ) پیامبر خدا را برایم بیاورید.

امام سوار شد و با یاران خود به جستجوی آن پرداختند، تا کناره رودخانه رسیدند که از آنجا تا ساحل پر از کشته بود،

امام علیه السلام از مرکب فرود آمد و از میان کشتگان انباشته شده، جسد حرقوص را پیدا کرد.

امام علیه السلام سجده شُکر به جا آورد و تکبیر گفت و فرمود:

«تا کنون دروغ نگفته ام.»

و یاران امام نیز تکبیر گفتند.(۱).

بعضـی از مردم که درباره جنگ با خوارج در شکّ و تردید بودند با مشاهده پیکر ناپاک ذوالخویصـره (ذوالثّدیه) در میان کشتگان خوارج به یقین رسیدند و دریافتند که آنها همه گمراه می‌باشند.

چون پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم از ارتـداد خوارج و ذوالثّـدیه قبلًا به مسـلماانان خبر داده بود و فرموده بود که ذوالثّدیه را علی علیه السلام خواهد کشت، از این رو به یاد آن روزی افتادند که:

پیامبر خـدا مشـغول تقسـیم اموالی از غنائم «حُنین» بود که مردی از طایفه بنی نمیم به نام ذوالخویصـره (ذوالثّـدیه) معترضانه به پیامبر خدا گفت:

عدالت را رعایت کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به او فرمود:

وَیْلَکَ وَمَنْ یَعْدِلُ اذا لَمْ اَعْدِلُ

وای بر تو، اگر من عدالت نکنم چه کسی عدالت خواهد کرد؟

خلیفه دوّم گفت:

یا رسول اللّه به من اجازه بده تا گردنش را بزنم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

او را رهـا کن و به حـال خـود واگـذار، زیرا او را یـارانی است که شـما نمـاز و روزه خود را در برابر نمـاز و روزه آنهـا کم و نـاچیز می‌شمارید ولی با اینحال آنها از دین فرار می کنند همان گونه که تیر از کمان فرار می کند.

در این هنگام آیه شریفه:

وَمِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الْصَّدَقاتِ فَاِنْ اُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ اِنْ لَمْ یُعْطُوا مِنْها اِذا هُمْ یَسْخَطُونَ

«در میان آنها (منافقان) کسانی هسـتند که در (تقسـیم) غنائم به تو ایراد می کنند، اگر از صدق به آنها بدهند راضـی می‌شوند و اگر ندهند خشم می گیرند.(۲).

نازل شد و به اینگونه افراد اندرز داد.

در تفسیر مجمع البیان پس از نقل جریان ذوالثّدیه اضافه می کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ر وقت خروج کردند آنها را بکشید.(۳).

در سفینه البحار، بعد از بیان این مطلب، در خاتمه می‌نویسد: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

خداوند بعد از من به وسیله محبوبترین خلق خود، او را به هلاکت می‌رساند.(۴).

گزارشات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فتنه این مرد کافر و فتنه جو و پیروانش در میان اصحاب و مسلمانان چنان مشهور بود که وقتی خبر کشته شدن ذوالثّدیه با دست امیرالمؤمنین علیه السلام به سعد وقاص رسید از بیعت نکردن با حضرت علی علیه السلام پشیمان شد و دانست که تخلّف او از بیعت، تخلّف از حق بوده است.(۵).

از عایشه روایت شد وقتی شنید که خوارج کشته شده اند پرسید کشنده آنها کیست؟

و چون به او گفتند علی علیه السلام است در فکر فرو رفت و از علّت تفکّرش سؤال کردند و گفتند آیا روایتی از رسول خدا داری؟

گفت: آری از او شنیدم که فرمود:

اینها (خوارج) بدترین مردم و از دین خارج شدگان هستند، رحمت خدا بر علی باد که او با حق همراه بود.(۶).

در این رابطه دو روایت از عایشه به شرح زیر نقل شده است؛

۱- در مسند احمد بن حنبل از مسروق نقل شده که عایشه به من متوجه شد و گفت تو از همه فرزندانم بر من محبوب تری آیا در نزد تو از مُخْدَج(۷) (ذوالثّدیه) خبری هست؟

گفتم بلی او را علی بن ابیطالب در بالای نهر «تامرّا» (۸) به هلاکت رسانید.

عائشه به صدق گفتار من، از من شاهد طلبید،

من عدّه ای را برای شهادت جمع کردم، و ایشان در حضور او با گواهی خود سخن مرا تأیید کردند.

راوی می‌گوید:

عائشه را به صاحب قبر (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) سوگند دادم که آیا درباره مُخْدَج از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخنی شنیده ای؟

عائشه گفت: آری شنیدم که آن حضرت فرمود:

ایشان بدترین و شرور ترین مردمند که به دست توانای بهترین خلق خدا کشته می‌شود.(۹).

۲- ابن ابی الحدید در شرح خود از کتاب صفّین مدائنی از مسروق نقل می‌کند که:

عایشه به من چنین گفت:

ای مسروق من می‌دانستم که ذوالثّدیه (مُخْدَج) را علی بن ابیطالب کشته بود، لعنت خداوند بر عمروعاص باد که به من نوشت ذوالثّدیه را در اسکندریّه من به قتل رساندم!.

واقعیّت‌ها را چرا نگویم؟ باید بگویم من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

ذوالثّدیه را (مُخْدَج) بعد از من بهترین خلق خواهد کشت.(۱۰).

*****

(۱) مروج الذهب، ج۲، ص۱۰۶ - و انساب الاشراف، ص۳۷۶ - ۳۷۵ - و مناقب بن شهر آشوب، ج۳، ص۱۹۱، - و کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۴۸ - و تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۸۴ - و مناقب مرتضوی، ص۴۴۸، - و ناسخ، کتاب خوارج، ص۵۵۸ - و تاریخ بغداد، ج۲، ص۴۵۲، به نقل احقاق الحق، ج۸، ص۴۹۶، - و مناقب خوارزمی، ص۱۷۷ - و مسند احمد، ج۱، ص۸۸ به نقل ملحقات احقاق الحق، ج۸، ص۵۱۲ - و علی و فرزندانش، ص۱۲۳ و خصائص، ص۳۰.

سوره اعراف، آیه ۵۶.

تفسیر درالمنثور، ج۳، ص۲۵۰ - و تفسیر کشاف، ج۲، ص۲۸۱ - و مجمع البیان، ج۵، ص۴ فصول المهمه، ص۱۱۱ - و الامام علی، ج۶، ص۱۴۱ - و تفسیر تنویر المقیاس، ص۲۰۲ از آن مرد به جای ذوالخویصره ابوالأخوص نام برده شده که البته این کنیه‌ها و

القاب، تماماً مربوط به حرقوص است.

سفینه، ج ۱، ص۳۸۳.

زندگانی حضرت علی علیه السلام، ص۲۷۶.

ارجح المطالب، ص۵۵۹ - و مجمع الزاویه، ج۶، ص۲۳۹ بنا به نقل احقاق الحق، ج۸، ص۴۸۸.

مخدج به ضم میم و فتح دال بمعنی ناقص است، این همان ذوالثّدیه است که او را مخدج الید می گفتند چون یک دستش ناقص بود.

تامرا به فتح میم و تشدید راء نهر بزرگی بوده است.

بحار، ج۳۸، ص۱۵.

بحار، ج۳۸، ص۱۵.

شناساندن منافقان حافظ قرآن

امیرالمؤمنین صلی الله علیه وآله وسلم شبی از مسجد کوفه به سوی خانه خویش حرکت می کرد در حالی که کمیل بن زیاد از دوستان خاصّ آن حضرت، او را همراهی می کرد، در اثناء راه از کنار خانه مردی گذشتند که صدای تلاوت قرآنش بلند بود که آیه:

اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ(۱).

را با صدای حزین و آهنگ دلنشین می‌خواند،

کُمیل در دل خود از حال این مرد بسیار لذّت برد و از حالت معنوی او در تعجّب فرو رفت بی آنکه چیزی بر زبان براند،

امام علیه السلام متوجّه شده، خطاب به کُمیل فرمود:

«ای کمیل صدای قرائت و ناله حزین این مرد مایه اعجاب تو نشود، او از اهل دوزخ است و من به زودی خبر آنرا به تو خواهم داد.»

کمیل بن زیاد از دو جهت در شگفت ماند، نخست از این جهت که امام علیه السلام همان لحظه از نیّت باطنی او اطلاع یافت

و دیگری آن بود که آن حضرت از دوزخی بودنِ این مرد ظاهر الصّلاح خبر داد.

مدّتی گذشت، در روز جنگ جَمَل امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که شمشیری در دست داشت، با نوکِ شمشیر به سری که به زمین افتاده بود، اشاره کرد و فرمود:

ای کمیل،

اَمَّنْ هُوَ قانِتُ آناءَ اللَّیْلِ

یعنی این همان شخصی است که در آن شب قرآن تلاوت می‌نمود و حال او تو را به تعجّب واداشته بود.

کمیل به خاک افتاد و قدم های آن حضرت را بوسیده و استغفار کرد.(۲).

*****

(۱) سوره زمر، آیه ۱۲.

سفینه بحار، ج۲، ص۴۹۷ - و تفسیر نمونه،ج۱۹، ص۳۹۸.

فرمان مداوای مجروحین

پس از خاتمه نبرد نهروان، امام علیه السلام دستور داد مجروحین خوارج را از میان کشته شدگان جدا کنند و به خانواده شان تحویل دهند، زیرا کشتن مجروح را سزاوار نمی‌دانست پس آنها را به وابستگانشان تحویل دادند.

امام نسبت به دسته دیگری از مجروحان از آنها تعهّد گرفت و فرمود:

آنها را با خود ببرید و طبابت نمائید بعد از بهبودی در کوفه پیش من برگردانید.(۱).

یاران امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسیدند:

آیا براستی خداوند نسل خوارج را تا آخر دهر قطع نمود؟

امام علیه السلام فرمود:

کَلّا وَاللَّهِ اِنَّهُم نُطَفٌ فی اَصلاب الْرِجالِ وَ قَراراتِ النِّساءِ کُلَّما نَجَمَ قَرْنٌ قُطِعَ حَتّی یَکُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلّابینَ(۲).

«سوگند به خدا چنین نیست، آنان نطفه هائی هستند در پشت مردان و رَحِم زنان، هر زمان از آنها شاخی بلند گردد شکسته خواهد شد تا اینکه سرانجام دزد و راهزن می‌شوند.»

فیض الاسلام در شرح خود می‌نویسد:

آن نه نفری که از خوارج فرار کردند و به شهرها پراکنده شدند، هر کدام مذهبی اختیار نموده و آنرا ترویج کردند، و سرانجام در راهها به دزدی و راهزنی مشغول شدند.(۳).

پس از فراغت از امور جنگ، امام علیه السلام دستور داد تا تمام غنائم جنگی را جمع آوری کردند.

کلّیه ادوات جنگی و مرکبهای دشمن را در میان نظامیان اسلام تقسیم کردند.

ولی زنان و کنیزان و غلامان دستگیر شده را با اموال دیگر خوارج به وارثان و صاحبان آنها رساندند.(۴).

آنگاه امام علیه السلام خطاب به کشته های خوارج فرمود:

بُؤْساً لَکُمْ، لَقَدْ ضَرَّکُمْ مَنْ غَرَّکُمْ.

فقیل له: مَنْ غَرَّهُمْ یَا أَمِیرَ المؤْمنین؟

فقال: الشَّیْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِیِّ، وَفَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِی، وَوَعَدَتْهُمُ الْإِظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان رساند

(پرسیدند چه کسی آنان را فریفت؟ ای امیرالمؤمنین علیه السلام، فرمود:)

شیطان گمراه کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنّم گرفتارشان نمود.

سئوال کردند یا امیرالمؤمنین چه کسی آنها را فریب داده.

فرمود:

شیطان و نفس بد کردار شان که آنها را با آرزوهای باطل فریب داده و به ورطه هلاکت انداخت.(۵).

و آنگاه رهنمود داد و فرمود:

لا تَقْتُلُوا الْخَوارِجَ بَعْدی فَلَیْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَاَخْطَائَهُ کَمَنْ طَلَبَ الْباطِلَ فَاَدْرَکَهُ.

«بعد از من با خوارج جنگ نکنید زیرا کسی که در پی حق برود و اشتباه کند مانند کسی نیست که باد را بخواهد و به آن برسد»

یعنی خوارج طالب حق بودند ولی اشتباه کردند و روی زمین فساد به راه انداخته و مردان و زنان بی گناه را کشتند.

اگر به چنین خیانت هائی دست نمی‌زدند شاید مستحق چنین هلاکتی نمی‌شدند برخلاف معاویه و پیروانش که هدف عمده آنها باطل و گمراهی بود و کشتن آنها بر همه مسلمانان واجب بود.(۶).

*****

(۱) تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۸۴ – و الامام علی، ج۶، ص۱۴۶.

مروج الذهب، ج۲، ص۴۰۷.

نهج البلاغه کلام۵۹ – و ناسخ کتاب خوارج، ص۵۵۸.

تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۸۴ – و مروج الذهب، ج۲، ص۴۰۷ – و کامل بن اثیر، ج۳، ص۳۴۸ – و الامام علی، ج۶، ص۱۴۶.

کامل بن اثیر، ج۳ ص۳۴۸ – و تاریخ طبری، ج۶ ص۳۳۸۴.

شرح نهج البلاغه فیض، کلام ۶۰.

آگاهی سیاسی امام و آمادگی برای نبرد با معاویه

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ نهروان فراغت یافت، فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ فَاِنِّی فَقَأْتُ عَیْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِیَ عَلَیْها اَحَدٌ غَیْری بَعْدَ اَنْ ماجَ غَیْهَبُها وَ اشْتَدَّ کَلَبُها.

«ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی بر دفع آن فتنه و فساد بعد از اینکه ظلمت و تاریکی آن بالا گرفته و رو به افزایش نهاده و شرّ و سختی آن همه جا را فرا گرفته و هاری آن فزونی یافته بود، جرأت نداشت.» (۱).

امام علی علیه السلام می‌خواهد بفرماید:

اگر من با نهضت «خارجی گری» در دنیای اسلام مبارزه نمی‌کردم، دیگر کسی پیدا نمی‌شد که جرأت کند با این چنین جمعیّتی که پیشانیشان از کثرت عبادت پینه بسته بود بجنگد.(۲).

بنا به نقل ناسخ، غائله خوارج در روز نهم صفر سال چهل هجری مصادف با نوروز ایرانیان پایان یافت.(۳).

امام علیه السلام برای اینکه مردم را به سوی دشمن اصلی متوجّه سازد، با جمله کوتاهی فرمود:

اِنَّ اللّهَ قَدْ احْسَنَ بِکُمْ وَ اَعَزَّ نَصْرَکُمْ فَتَوَجَّهوا مِنْ فُورِکُمْ هذا اِلی عَدُوُّکُم.

«همانا خداوند بر شما احسان کرد و پیروزی عزّت بخش را نصیبتان قرار داد اکنون با این آمادگی به سوی دشمن اصلی خود (یعنی معاویه و یارانش) حرکت نمائید.»

جمعی همراه اشعث بن قیس در پاسخ گفتند:

(یا امیرالمؤمنین تیرهای ما تمام و شمشیرهای ما کند و سرنیزه هایمان فرسوده گردیده، بهتر است که ما را به کوفه برگردانی تا تجهیزات جنگی خود را اصلاح نموده، تجدید قوائی بکنیم، شاید در این مدّت هم بر عدّه ما بیفزائی تا با نیروئی بهتر و تازه نفس تر به سوی دشمن بشتابیم.)

امام علیه السلام آنها را به اردوگاه نخیله سوق داد و به آنها سفارش کرد؛

تا زمانی که به سوی دشمن رهسپار می‌شوند در اردوگاه خود بمانند و خود را برای جهاد مهیا سازند و کمتر با زن و بچّه خود مراوده و ملاقات داشته باشند.

سپاهیان امام چند روزی را در آنجا ماندند ولی بعداً یکی پس از دیگری جسته و گریخته به شهر می‌رفتند تا اینکه جز فرماندهان سپاه کسی با علی علیه السلام باقی نماند، حضرت با مشاهده این وضع، ناگزیر وارد شهر کوفه گردیدند.(۴).

*****

(۱) خطبه ۲/۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص۱۵۶.

کتاب خوارج، ص۵۵۸ – و مسعودی در مروج الذهب، ج۲، ص۱۰۴ – و ابن اثیر در کامل – و محدث قمی در تتمهٔ المنتهی، واقعه نهروان را در سال سی و هشت هجری نقل نموده است.
تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۸۵ – و الامامهٔ والسیاسه، ج۱، ص۱۲۹ – و کامل ابن اثیر، ج۳ ص۳۴۹ – و الامام علی علیه السلام، ج۶، ص۱۵۲ – و مروج الذهب، ج۲، ص۴۰۷.

آمادگی رزمی برای مبارزه نهائی با معاویه

اشاره

پس از پیروزی در جنگ نهروان، علل و عوامل گوناگونی، کوفیان را به مرز سکوت و سُستی کشاند و برای جنگ نهائی با معاویه بسیج نمی گردیدند،
معاویه که اوضاع سیاسی و تحوّلات روز را دقیقاً زیر نظر داشت در برابر کوتاهی و ضعف کوفیان دست به تحرّکات نظامی وحشتناکی می‌زد.
امام علی علیه السلام برای حفظ آمادگی رزمی، و در صحنه نگهداشتن نیروی مردمی، هرگاه که زمینه را مساعد می‌یافت، با سرکوفت زدن ها، هشدار دادن‌ها و تبلیغات افشاگرانه، مردم کوفه را بیدار می کرد که برای نبرد نهائی با دشمن آماده شوند.
دردمندانه سخن می گفت و افشاگرانه نقشه های دشمن را آشکارا بیان می کرد و دلسوزانه مردم را به اصلاح خود و جامعه خود فرا می‌خواند، که یکی از آن سخنان درد آلود، خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه است که خطاب به کوفیان فرمود:
مَا بَالُكُمْ! لَا سُدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ! وَلَا هُدِيتُمْ لِقَصْدٍ!
أَفِي مِثْلِ هذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ؟ وَإِنَّما يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ.
وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَالْمِصْرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجِبَايَةَ الْأَرْضِ، وَالْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كَتِيبَةٍ أَتْبَعُ أُخْرَى، أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ.
وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا. هذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوءُ.
وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوَّ – وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ – لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ.
إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ.
لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!
«شما را چه می‌شود؟ هرگز ره رستگاری نپویید! و به راه عدل هدایت نگردید!
آیا در چنین شرائطی سزاوارست که من از شهر خارج شوم؟ هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلاوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند

مسئولیّت های رهبری

و برای من سزاوار نیست که لشگر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق در خواست

کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته ای بیرون روم، و به دنبال دسته ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم

من چونان سنگ آسیاب، باید بر محور خود استوار بمانم، و همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من بگردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد

به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است.

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که بادِ شمال و جنوب می‌وزد

زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حیله اید

مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.» (۱).

سرانجام با روش های گوناگون هدایت، و تبلیغ و هشدار، مغزهای کوفیان از خواب غفلت بیدار شد، و دلها هدایت گردید، و مردم گروه گروه به فریاد دعوت حقّ امام پاسخ گفتند و برای نبرد آماده گشتند.

و همه در اردوگاه کوفه اجتماع کردند.

طبق نقل ناسخ حدود هشتاد هزار نفر و به روایتی صد هزار نفر در اردوگاه (نخیله) برای جنگ با معاویه آماده شدند.

از نوف بکّالی نقل شده که:

امام علیه السلام، حضرت امام حسین علیه السلام را بر ده هزار نفر از لشگریان

و قیس بن سعد را بر ده هزار

و ابوایّوب انصاری را بر ده هزار نفر دیگر، فرمانده تعیین فرمود و بدینگونه سرداران دیگری را به فرماندهی واحدهای نظامی دیگر برگزید.

تا در اسرع وقت به جنگ شامیان بشتابند و ریشه معاویه را از بیخ برکنند و زمین را از لوث وجود او و حامیانش پاک سازند،

امّا هزاران افسوس که حادثه خونین ضربت خوردن امام مطرح و اجتماع لشگریان به جدائی و تفرقه انجامید.(۲).

*****

(۱) خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۲- احتجاج ج ۱ ص ۱۹۰: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ارشاد القلوب ص ۱۱۷: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه)

۴- تحف العقول ص۱۴۰ وصایای علی علیه السلام: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۳۲ ه)

۵- دستور معالم الحکم ص۵۹ و ص۹۵: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۸۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- عیون الحکم والمواعظ: ابن شاکر واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۸- حلیهٔ الاولیاء ج۱ ص۷۷ و ۷۸: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۹- کتاب النهایهٔ ج ۲ ص ۲۸۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۱۰- تذکرهٔ الخواص ص ۱۲۴: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۱۱- الحکمهٔ الخالدهٔ ص ۱۱۲: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ ه)

۱۲- عقد الفرید ج۴ ص۱۳۹ وج۲ ص۱۱۱: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۲۹: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۱۴- کتاب المستقصی ج۱ ص ۲۴۰ ح۱۰۲۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

۱- غرر الحکم ج۱ ص۳۹۶ وج۴ ص۱۳ و۴۸۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۷: سید یمانی

۳- کتاب الغارات (بنقل ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰۳(: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۰۲ ه)

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- تفسیر عیاشی (در تفسیر آیه ۱۰۶ نحل): عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)

۶- قرب الاسناد: حمیری (متوفای ۲۹۰ ه)

۷- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۱۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۸- مستدرک ج ۲ ص ۳۸۵: حاکم نیشابوری شافعی (متوفای ۲۵۸ ه)

۹- کتاب الفتن: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ ه)

۱۰- کتاب أمالی ص ۲۱۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۱۱- کتاب ارشاد ص ۱۵۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۱۲- الملاحم والفتن ص ۷۵: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۱۳- کتاب الرجال ص ۱۰۳: علامه کشی (متوفای ۳۴۰ ه)

۱۴- تاریخ دمشق ج ۵ ص ۴۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۱۵- کتاب أمالی ص ۱۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۱۶- روضه کافی ج۸ ص۱۹ و۳۱ و ج۵ ص۲۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۷- ربیع الابرار (باب سکوت): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۱۸- سراج الملوک ص ۴۸۴: طرطوشی (متوفای ۵۲۰ ه).

شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ جمل (به نقل الفتوح ابن أعثم کوفی)

اشاره

شیوه های تبلیغی امام در جنگ بصره

چون طلحه و زبیر شنیدند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با لشگری آراسته به نزدیکی بصره رسیده است، با لشگری آراسته از بصره بیرون آمدند و مِیمنه و مَیْسره(۱) و قلب و جناح سپاه را مرتّب گردانیدند.

طلحه به فرماندهی سواران پرداخت و عبد اللّٰه بن زبیر سرپرستی پیادگان را به عهده خویش گرفت.

سواران مِیمنه به مروان بن حکم سپردند و پیادگان میمنه به عبدالرّحمان بن عتاب بن اسید دادند.

سواران میسره به هلال بن وکیع تسلیم نمودند و بر پیادگان میسره عبدالرّحمان بن حارث بن هاشم را نصب کردند.

در قلب سواران عبداللّه بن عامربن کُرَیز ایستاد

و در قلب پیادگان حاتم بن بُکیر الباهلی

جناح سواران را عمر بن طلحه قبول کرد و جناح پیادگان را مجاشع بن مسعود السلمی، به عهده خود گرفت.

بدین صورت در میدان وارد شدند.

*****

(۱) میمنه یعنی، دست راست لشگر و میسره یعنی دست چَپ لشگر.

مشورت با یاران

چون امیرالمؤمنین علیه السلام از آموزش نظامی طلحه و زبیر و بیرون آمدن ایشان خبر یافت، خطاب به امرای سپاه و بزرگان حجاز و اعیان کوفه و مصر فرمود:

«طلحه و زبیر بیرون آمده اند و سپاه آراسته آماده جنگ گشته اند، شما چه مصلحت می‌بینید؟ جنگ کنیم یا تن به حکم ایشان دهیم؟»

اوّل از همه رِفاعد بن شدّاد البجلی گفت:

«ای امیرالمؤمنین! ما همه دانسته ایم و می‌دانیم که مخالفان بر باطلند و تو بر حقّی و حق بر جانب تو است، راه راست تو داری و دینداری و دین پروری خوی تو است،

اگر ایشان با تو نرمی کنند، هر آینه تو نیز با ایشان نرمی کن و اگر خیال جنگ دارند با ایشان محاربه کن که به یاری خدا برای نبرد با آنان آماده ایم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام از سخنان او خوشحال شد.

چون دو لشگر به یکدیگر رسیدند،

مردی از اصحاب زبیر أبُوالحرباء به او زبیر گفت:

هیچ اندیشه بهتر از آن نیست که ما بر این قوم شبیخون بریم که شبیخون از نتایج شجاعت و مردانگی است و به زودی کارِ ما پیروزی رسد.

زبیر گفت:

ای برادر ما در جنگ‌ها تجربه فراوان داریم که هر کسی از آن اطّلاع ندارد.

هر دو لشگر که در این صحرا جمع شده اند مسلمانند و در ایمان مسلمانان رسم شبیخون نبوده است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در معنی شبیخون کلمه ای نشنیده ام که شبیخون را اجازه فرموده باشد،

و تازه امام علی علیه السلام نیست که او را غافل گیر کنیم.

اعلام اهداف جهاد اسلامی

در آستانه جنگ أحنف بن قیس با جماعتی از یاران خویش نزدیک امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت:

ای ابوالحسن، در اقوال اهل بصره چنین است که اگر علی علیه السلام بر ما ظفر یابد، مردان ما را بکشد و عیال و اطفال ما را برده

گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام جواب داد:

هرگز از من این کار نیاید، اهل بصره مسلمانند جز زن و فرزند کافران کس دیگر را برده نمی‌توان گرفت.

ای احنف، نمی‌دانم تا تو در این کار چه اندیشه داری و با ما موافقت داری یا نه؟

احنف گفت:

سبحان اللّه یا امیرالمؤمنین در دوستی من با شما کسی نمی‌تواند تردید کند، اکنون از دو کار که در خدمت تو بدان قیام کنم یکی را اختیار فرمای.

اگر می‌خواهی با دویست نفر مرد کار دیده در خدمت تو باشم و اگر می‌خواهی شش هزار مرد شمشیر زن از تو دفع کنم.

واقع بینی در نبرد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

شش هزار مرد شمشیر زن از من دفع کن.

احنف گفت:

چنین کنم.

این حرف را گفت و بازگشت و به قوم خویش پیوست.

پس طلحه و زبیر سپاه خود را ارزیابی کردند که سی هزار مرد از سوار و پیاده گِرد آمده بودند.

آنگاه از آنجا کوچ کرده به موضع «رابوقه» فرود آمدند.

ایراد سخنرانیهای افشاگرانه

امیرالمؤمنین چون از پیش آمدن آنها خبر یافت برخاست و خطبه ای خواند:

(ای مردمان، مرا با برادران و یاران من سه کار پیش آمده است که حکم آن هر سه کار در قرآن مجید است.

بَغی، نَقض عَهد، مکر، ظلم و حسد است که برادران و دوستان من در این حقیقت که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من باشم، بر من حَسَد ورزیدند،

می خواهند لباس خلافت را که خدای تعالی بر من پوشیده است، دَرآورند.

امّا عهد شکنی این جماعت آن است که با اختیار با من بیعت کردند و سوگند خورده اند که بر قول و عهد خویش وفادار باشند، اکنون عهد خویش را شکسته اند.

و مکر بعد از حسد و پیمان شکنی آن است که می‌خواهند خلافت را بدون لیاقت به دست گیرند و به قدرت برسند.

حَیثُ قالَ عّزَّ مِنْ قائل:

اِنَّما بَغْیُکُم عَلی اَنْفُسِکُم، فَمَن نَکَثَ فَاِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ، وَ لا یَحیقُ المَکْرُ السَّیّ ءُ اِلَّا بِاَهْلِهِ.

«گناه حَسَد و ظلم و پیمان شکنی و مکر بدان کس باز گردد که عهد شکنی را آغاز کند.

که گفته اند:

مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ جُبّاً وَقَعَ فيهِ مُنَكّساً

«کسی که برای بادر مؤمن خود جاهی بکند، خود در آن سرنگون خواهد شد.»

حضرت فرمود:

هم اکنون چهار نفر از بزرگان مسلمین با من عهد شکستند که در جهان اسلام نظیر ندارند؛

اوّل- زبیر بن عوام است که در جنگ‌ها بی نظیر بود.

دوّم- طلحهٔ بن عبیداللّه است که در مکر و حیله نظیر ندارد.

سوّم- عایشه است.

چهارم- یعلی بن منیّه است که بزرگترین سرمایه دار است.

به خدا سوگند اگر به او دست یابم اموال او را بین مسلمانان تقسیم خواهم کرد.

چون سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اینجا رسید، خُزیمهٔ بن ثابت بپاخاست و گفت:

«هرچه بر امیرالمؤمنین فرمود عَین صدق و محض حق است.

به خدایی که محمد را به راستی فرستاد آن جماعت در حق تو حسد می‌کنند، هم عهد شکستند و هم به حیله و نیرنگ روی آوردند.

امّا بحمداللّه شجاعت تو زیادتر از زبیر است و علم تو افزونتر از دانش و حزم طلحه، و مردمان تو را مطیع تر از آن باشند که عایشه را، و مال دنیا را محلی چندان نباشد.

خدای متعال بیشتر از آنچه به یعلی بن منیه داده است تو را مال از راه حلال، روزی گرداند، که مال او از ظلم جمع شده است، بالتبع در فساد و جهل خرج می‌کند.»

ارسال نامه های هدایتگر

نامه به طلحه و زبیر

پس امیرالمؤمنین در آنجا نفرات لشگر را ارزیابی کرد که، بیست هزار مرد بودند.

از آنجا کوچ کرده در برابر شورشیان جَمَل فرود آمد.

قبیله مُضَر در برابر مُضَری، قوم رَبیعه در برابر رَبیعه، و اهل یَمَن در برابر یَمَن فرود آمدند.

امام در آنجا مصلحت چنان دید که نامه ای به طلحه و زبیر بنویسد و ایشان را از نقض عهد و مکر آگاه کند و خود را در جنگ معذور دارد.

پس، دوات و قلم طلبید و نامه ای نوشت:

إلی طلحهٔ والزبیر (مع عمران بن الحصین الخزاعی) ذکره أبو جعفر الإسکافی فی کتاب «المقامات» فی مناقب أمیر المؤمنین علیه السلام.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُما، وَإِنْ كَتَمْتُما، أَنِّی لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِی، وَلَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِی. وَإِنَّكُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِی وَبَايَعَنِی،

وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِی لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِی طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِی كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِی عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ.

وَلَعَمْرِی مَا كُنْتُمَا بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمانِ، وَإِنَّ دَفْعَكُمَا هذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا

مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ.
وَقَدْ زَعَمْتُما أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمانَ، فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزِمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ.
فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَّعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلَامُ.
(نامه به طلحه و زبیر که ابوجعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام آورد).

پاسخ به ادّعاهای سران جَمَل

پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید گر چه پنهان می‌دارید. که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید.
همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلّط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا، اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید، و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید.
به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید، اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید.
شما پنداشته اید که من کشنده عثمان می‌باشم، بیایید تا مردم مدینه بین من و شما داوری کنند، آنان که نه به طرفداری من بر خواستند نه شما، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیّت آن را پذیرا باشد.
ای دو پیرمرد، از آن چه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ ترین مسئله شما عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار دامنگیر تان گردد. با درود(۱).

*****

(۱) نامه ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارك این نامه به شرح زیر است:
۱- المقامات فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ ه)
۲- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۷۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)
۳- تاریخ ص ۱۷۳: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه)
۴- تحف العقول ص۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)
۵- روضه کافی ج ۱ ص ۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۶- مطالب السئول ص ۱۱۵: ابن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)
۷- کتاب مناقب ص۱۸۳: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه)
۸- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۱۷ و ج ۳۲ص ۱۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۹- کشف الغمهٔج ۱ ص۳۲۴: اربلی (متوفای ۶۸۹ ه)
۱۰- بحار الانوار ج۳۲ ص۱۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۱۱- احتجاج ج۱ ص ۱۶۱: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)
۱۲- مناقب ج۳ ص۱۵۲: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ه)
۱۳- تذکرهٔ الخواص ص ۷۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)
۱۴- الفتوح ج۲ ص۴۶۸: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ه).

نامه علی به عایشه

پس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه ای دیگر بنوشت به عایشه بر این مضمون:
بسم اللَّه الرحمن الرَّحیم.
امّا بعد، ای عایشه تو بدان سبب که از خانه بیرون آمدی در خدای تعالی و رسول او عاصی شدی و طلب کاری گرفته ای که خدای سبحانه تو را از آن کار فراغت داده است و دعوی می‌کنی که به سبب اصلاح کار مسلمانان از خانه بیرون آمده ام، خود با من بگوی که زنان را با لشگر کشیدن و میان مردان صلاح کردن چه کار باشد؟ بر سَر زبان‌ها انداخته ای که خون عثمان می‌طلبم.
میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟ عثمان مردی از بنی امیّه و تو از بنی تمیم بن مرهٔ بن کنانه می‌باشی.
گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خویش و خلق را در معرض بلا افکنده ای، زیادت از گناه کسانی است که عثمان را کُشتند.
من می‌دانم که تو به خویشتن این کار نمی‌کنی، جماعتی تو را بر این کار می‌دارند و تو را به سبب خونِ عثمان در خشم آورده اند.
از خدا بترس ای عایشه، به خانه خود بازگرد و در پس پرده بنشین که صلاح کار زنان در آن است که ملازم خانه باشند و پای بیرون ننهند.
چون طلحه و زبیر نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خواندند، نتوانستند جواب مستدلّی بدهند، لکن پیغامی فرستادند که:
ما هرگز تو را اطاعت نخواهیم کرد و تسلیم شما نخواهیم شد.
پس، عبداللَّه بن زبیر به پای خاست و گفت:
ای مردمان، علی عثمان را که خلیفه بر حق بود، کشته است و این ساعت لشگر جمع کرده بر سر شما آورده تا کار از دست شما برباید و شهر و ولایت شما را فراگیرد.
مردانه باشید و خون خلیفه باز خواهید.
حریم خویشتن نگاه دارید و از جهت حفظ زن و فرزند و اهل و پیوند خویش جنگ کنید.

تبلیغات حساب شده برای نفی شایعات دشمن

شخصی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و کلماتی که عبداللَّه بن زبیر در میان مجلس در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته و او را متهم به کشتن خلیفه سوم کرده بود باز گفت.
امام حسن علیه السلام در آن جمع بپاخاست و خدا را سپاس کرد و بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد و سپس و فرمود:
ای مردمان، به ما چنان رسانیده اند که عبداللَّه بن زبیر در نکوهش پدر من سخن گفته و کشتن عثمان را به پدر من نسبت داده است و او را در این معنی متهم گردانید، شما که جماعتی از مهاجر و انصار و مردم مسلمان و دین دارید می‌دانید که پدر او زبیر بن عوام همه جا در نکوهش عثمان چه سخن‌ها گفته است در حیات عثمان در بیت المال چه تصرّف‌ها کرده است، که پدر مرا به چنین کاری متّهم کند و به بد گفتن او جرأت نماید. بحمداللَّه که ما را مجال افشاگری هست اگر بخواهیم در حقّ او سخنان لازم را خواهیم گفت.
امّا آنچه که گفته است:
علی علیه السلام می‌خواهد تا کار از دست برباید و شهر و ولایت از تصرف شما بیرون کند، حجّت پدر او زبیر آن است که می‌گفت من با علی علیه السلام به دست بیعت کرده ام نه به دل.

پس به بیعت اقرار کرده است و انکار بیعت بعد از اقرار فایده ای ندارد و حکم شرع بر ظاهر است واللَّه یتولی السَّرایر.

همه حاضران که سخنان افشاگرانه امام حسن علیه السلام را شنیدند، او را سپاس گفتند و از او تشکّر کردند.

آنگاه لشگرها به حرکت آمدند و نزدیک یکدیگر رسیدند.

کودکان و غلامان بصره قرار گرفتند در برابر غلامانِ اهل کوفه قرار گرفتند.

کعب بن مسور به نزد عایشه آمد و گفت:

هر دو لشگر نزدیک یکدیگر رسیدند جنگ خواهند کرد و اگر آتش جنگ ایشان افروخته گردد، بسیار خونها ریخته خواهد شد و فرونشاندن آن دشوار باشد. ای مادر مؤمنان، این کار را دریاب که این فتنه بالا گرفته تسکین پذیرد.

عایشه در هَودج بنشست و شتر او را به جانب لشگر بکشیدند.

جماعتی از مردم بصره در پیش هَودج او می‌رفتند تا به لشگر رسید.

فرستادن هیئت های صلح

روز دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام عبداللَّه بن عباس و یزید بن صوحان را فراخواند و گفت:

شما نزد عایشه بروید به او بگوئید که خدای تعالی تو را فرموده است که در خانه خود قرارگیری و بیرون نیایی.

امّا، جماعتی تو را فریب دادند که از خانه بیرون آمدی و به سبب موافقت تو با این جماعت، مردم در رنج و بلا افتادند،

اکنون بهتر آن است که باز گردی و دست از مخالفت برداری،

امّا اگر باز نگردی و این فتنه فرونشانی، عاقبت الأمر این کار به جنگ کشد و مردم بسیاری کشته خواهند شد.

از خدا بترس و توبه کن و به خدای بازگرد که خدای تعالی توبه بندگان خود را می‌پذیرد و زنهار تا دوستی عبداللَّه بن زبیر و خویشاوندی طلحهٔ بن عبیداللَّه تو را گرفتار نسازد که عاقبت آن آتش دوزخ است.

ایشان هر دو نزد عایشه آمدند و پیغام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رساندند،

عایشه جواب داد که:

من جواب این سخنان را نمی‌دهم، چون قدرت بحث و مناظره با علی را ندارم.

خودداری از آغاز نبرد

اشاره

امیرالمؤمنین دستور فرمود تا بزرگان لشگر فرا خوانند.

چون حاضر شدند بپاخاست و خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه را ایراد فرمود:

قَدْ کُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ؛ وَأَنَا عَلَی مَا قَدْ وَعَدَنِی رَبِّی مِنَ النَّصْرِ.

وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّداً لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمانَ إِلَّا خَوْفاً مِنْ أَنْ یُطَالَبَ بِدَمِهِ، لَأَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَلَمْ یَکُنْ فِی الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَیْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ یُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِیهِ لِیَلْتَبِسَ الْأَمْرُ وَیَقَعَ الشَّکُّ.

وَوَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِی أَمْرِ عُثْمانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ:

لَئِنْ کَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِماً - کَمَا کَانَ یَزْعُمُ - لَقَدْ کَانَ یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یُوَازِرَ قَاتِلِیهِ، وَأَنْ یُنَابِذَ نَاصِرِیهِ.

وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُوماً لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنَهْنِهِينَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ.
وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَيَرْكُدَ جَانِباً، وَيَدَعَ النَّاسَ مَعَهُ.
فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بَابُهُ، وَلَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

افشاء ادّعاهای دروغین طلحه

«تا بوده ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم بخدا سوگند! طلحهٔ بن عبیدالله، برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متّهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی‌شد،(۱) برای اینکه مردم را دچار شک و تردید کند، دست به اینگونه ادّعاهای دروغین زد

سوگند بخدا! لازم بود طلحه، نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام می‌داد که نداد.

اگر پسر عفّان ستمکار بود چنانکه طلحه می‌اندیشید، سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می‌کرد، و از یاران عثمان دوری می‌گزید، و یا اگر عثمان مظلوم بود می‌بایست از کشته شدن او جلوگیری می‌کرد، و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجّه و عموم پسندی را طرح کند (تا خشم مردم فرو نشیند)

و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت خوب بود که از مردم خشمگین کناره می‌گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا می‌گذاشت.

امّا او هیچکدام از سه راه حل را انجام نداد، و بکاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت، و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست.»

سپس دست به مناجات برداشت و فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْراً هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

«بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد.(۲).

(یعنی خلافت حقّی است که باید رهایش کنی)

*****

(۱) طلحه تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، افرادی را مأمور کرد تا با سنگ باران کردن خانواده عثمان مانع دفن او شوند، که سرانجام با دخالت امام او را دفن کردند.

خطبه ۴ / ۱۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- احتجاج ج۱ ص۲۶۸: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- الامامهٔ والسیاسهٔ ج۱ ص۱۵۶: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- الغارات ج ۱ ص ۳۰۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۴- أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- بحارالانوار ج۳۲ص۹۲ وج۳۸ ص۳۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۲۹ ص۶۲۹ و۴۴ وص۶۴۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷- تاریخ طبری ج۳ ص۱۶ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۸- تفسیر قمی ج۲ ص۱۸۴ و۱۸۵: علی بن ابراهیم (من أعلام القرن ۳ه)

۹- رسائل العشر ص۱۲۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۱۰- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۲۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۱- غرر الحکم ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۲- کتاب النهایهٔ (باب الباء): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۱۳- کتاب جمل ص۱۲۳ و۱۷۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۱۴- کتاب رسائل (طبق نقل سید بن طاووس): کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

آرایش نظامی سپاه

پس، امام علی علیه السلام بعد از ادای این خطبه به آرایش نظامی سپاه پرداخت.

فرماندهی جناح راست سواران را به عمّار بن یاسر سپرد.

و فرماندهی جناح راست پیادگان را به شریح بن هانی داد.

بر فرماندهی جناح چپ سواران، سعید بن قیس الهمنانی را نصب فرمود،

و فرماندهی جناح چپ پیادگان به رفاعهٔ بن شداد البجلی داد.

محمد بن ابی بکر را در قلب لشگر سواران قرار داد.

و عدی بن حاتم طایی را در قلب پیادگان فرماندهی داد.

جناح سواران را به زیاد بن کعب الأرحبی سپرد

و حجر بن عدی الکندی را بر پیادگان جناح فرماندهی داد.

عمرو بن حمق الخزاعی را بر سواران کمین، سروری داد.

و بر پیادگان کمین، مجندب بن زهیر الأزدی را گماشت.

چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این روش لشگر خویش را منظّم کرد و سواران و پیادگان را با این شیوه سازمان داد.

عایشه نیز بیرون آمد که در هَودَجی نشسته بود.(۱).

*****

(۱) هُودَج نـام شـتری «عسـگر» بود، شـتری که یَعلی بن منیه او را به دویست دینـار خریـده بود و آن هُودج هُوَجی بزرگ بود که از چوب ساخته و میخ های آهنی بر او زده و پوست شتری در او کشیده که عَلَمِ اَهل بصره بر روی آن هودج نصب شده بود.

نصیحت فرماندهان کل دشمن

چون لشگرها در برابر یکدیگر ایستادند و مبارزان روی در روی هم قرار گرفتند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیرون آمد و در میان هر دو صف ایستاد.

پیراهن حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پوشیده و ردای آن حضرت بر دوش انداخته و دستمالی سیاه بر سر بسته و بر استر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم(۱) نشسته، به آواز بلند گفت:

کجاست زبیر بن عوّام تا پیش من آید؟

جمعی گفتند: یا امیرالمؤمنین، زبیر سلاح پوشیده و تو هیچ حربه ای با خود نداری.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با کی نیست او را بخوانید.

زبیر پیش آمد.

عایشه فریاد زد: بیچاره اسماء (زَنِ زبیر) بیوه شد.

به او گفتند: دل فارغ دار که علی کس را چنین نکشد، بی سلاح آمده و با او سخنی دارد.

زبیر نزد امیرالمؤمنین آمد.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

یا اباعبداللَّه، این چه کاری است که می کنی؟

و جواب داد: طَلَب کردن خونِ عثمان.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سبحان اللَّه! تو و یاران تو او را کشتید. هنوز خون او از شمشیر شما می‌چکد مگر از خویشتن و یاران خویش قصاص می‌خواهی؟

تو را سوگند می‌دهم بدان خدایی که جز او خدایی نیست و بدان خدایی که قرآن بر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به تو فرمود که علی علیه السلام را دوست می‌داری؟ تو گفتی چرا دوست ندارم در حالی که او پسر خاله من است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: روزی باشد تو به جنگ او آیی و با او مخالفت کنی،

یقین بدان که تو آن روز ظالم باشی.

زبیر گفت: آری چنین است.

امام علیه السلام فرمود:

بار دیگر تو را سوگند می‌دهم، یاد داری روزی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از سرای عَمروبن عوف می‌آمد و تو در خدمت او بودی و او دست تو را گرفته بود؟

من پیش شما باز آمدم حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بر من سلام گفت و من در روی او خندیدم.

تو گفتی: ای پسر ابوطالب چرا نخست بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سلام نگفتی؟ هرگز دست از تکبّر بر نخواهی داشت؟

آن حضرت فرمود: آهسته باش ای زبیر که علی متکبّر نیست.

روزی باشد که تو به جنگ آیی و تو آن روز ظالم باشی؟

زبیر گفت:

آری چنین بوده است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین فرموده،

امّا من این سخن را فراموش کرده بودم، اکنون که به یاد من آوردی، دانستم که تو راست گفتی و اگر پیش از این به یادم آورده بودی هرگز بر به جنگ تو نمی‌آمدم و این ساعت که به یادم آوردی به خدا باز می‌گردم و هیچ حرکتی نمی‌کنم که بر خاطر تو از آن غباری نشیند.

این را گفت و بازگشت و به نزد عایشه آمد که او در هودَج بود.

عایشه گفت:

یا اباعبداللَّه، میان تو و علی علیه السلام چه گذشت؟

زبیر کلماتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به یاد او داده بود تقریر کرد و گفت:

به خدای ذوالجلال که من در اسلام و جاهلیّت در هیچ نبردی نبوده ام و در هیچ جنگی نایستاده ام که در آن پیروز نگردم.

امّا در برابر علی علیه السلام ایستادن خطاست.

عایشه گفت:

ای زبیر، معلوم است که از شمشیر علی علیه السلام ترسیدی. اگر تو از شمشیر او بترسی، عیبی و عاری نباشد که پیش از تو مردان بسیاری از آن ترسیده اند.

پسر او عبداللَّه او را گفت:

ای پدر صورت مرگ را در شمشیر علی علیه السلام دیدی که از او ترسیدی و پشت گرداندی؟

زبیر گفت:

واللَّه ای پسرک من، تو همه وقت بر من شوم بوده ای.

عبداللَّه گفت:

من شوم نبوده ام، ولی تو مرا در میان عرب رسوا کردی و خال عاری بر ما نهادی که به آب هفت دریا شسته نشود.

زبیر چون این سخن شنید، در خشم شد و بانگ بر اسب زده به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام تاخت.

امیرالمؤمنین چون او را به آن حالت دید، به لشگر خود آواز داد که راه او باز گذارید، زبیر می‌خواهد شجاعت خود را نشان دهد.

پس از حملات پی در پی به جایگاه خود بازگشت و آنگاه از لشگر جدا شد،

پنجاه سوار از عقب او بتاختند تا او را باز دارند.

امّا زبیر عنان بگردانید و بر ایشان حمله کرد و همه را از یکدیگر جدا ساخت و به راه خود ادامه داد، تا به موضعی رسید که آن را «وادی السِّباع» می گفتند، و بر قبیله ای از بنی تمیم فرود آمد،

یکی از آشنایان به او گفت: لشگر را چگونه دیدی؟

زبیر گفت:

عزیمت جنگ داشتند و می‌خواستند که با یکدیگر نبرد کنند که من تحمّلِ آن را نداشته از آنها جدا شدم.

وقتی زبیر غذا خورد، پس از خواندن نماز خوابید.

عمرو بن جرموز شمشیری بر سر او فرود آورد و سر او را برید و سلاح و انگشتر او را پیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد.

چون سر زبیر و اسلحه و اسب او را پیش امیرالمؤمنین آورد، آن حضرت از کشتن او بسیار ناراحت شد و به عمرو اعتراض کرد که:

چرا او را کشتی؟

عمرو گفت:

می پنداشتم که از کشتن او خوشحال می گردی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

«کشنده زبیر را به آتش دوزخ بشارت دهید.»

عمرو از این حرف بسیار ناراحت گشت و برفت. امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمشیر زبیر را گرفت و تکانی به آن داد و گریست و

فرمود:

این شمشیری است که بسیار رنج و اندوه از روح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باز داشته و در راه خدا جهاد کرده است.

آنگاه امام علی علیه السلام رو به لشگر کرد و فرمود:

این جریان را فراموش کنید، دل به جنگ دهید و خدا را یاد کنید، سخن نگوئید و نعره نزنید که آن نشانِ ترس است.

عایشه نیز لشگر خود را تشویق کرد.

اهل بصره آماده جنگ شده بودند و پیاپی بر لشگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تیر می‌انداختند و لشگریان علی علیه السلام را آزار می‌دادند.

امام علی علیه السلام در آن حال خاموش بود.

یاران گفتند:

ای امیرالمؤمنین! ایشان از حدّ گذرانده و سربازان ما را زخمی و خسته کردند.

یا امیرالمؤمنین چرا اجازه جنگ نمی‌دهید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در این فکر بودم که خودم را از جنگ معذور دارم.

اکنون می‌بینم که نصیحت نمی‌پذیرند. جنگ را آغاز کردند و بسیاری از لشگر ما را زخمی و مجروح کردند. دیگر عذری نمانده است.

*****

(۱) آن استری خِنگ بود که او را دُلدُل می گفتند.

پند و اندرز دادن سپاه دشمن با قرآن

پس، زره خویش بپوشید و شمشیر حمایل کرد، عمامه بر سر بست و بر دُلدُل(۱) نشست،

قرآن را بر روی دست گرفت و فرمود:

ای مردم، چه کسی از شما این قرآن را از من می گیرد و پیش این قوم می‌رود و آنان را به اوامر و نواهی که در قرآن نوشته است می‌خواند؟

غلامی از مجاشع، به نام «مسلم» جلو آمد و گفت:

ای امیرالمؤمنین من برای این مأموریّت آماده ام.

آن حضرت فرمود:

ای جوان اگر این قرآن را پیش آنان ببری، تو را می گشند، آیا به این راضی هستی؟

گفت: آری راضی هستم.

امام علی علیه السلام به خبر داد که:

اوّل دست های تو که با آن قرآن را گرفته ای، با شمشیر قطع می کنند، بعد از آن به تو زخم دیگری می‌زنند و تو را می کشند.

جوان گفت:

راضی هستم به آنچه فرمودی. چون رضای خدا در آن است، من راضی هستم.

امیرالمؤمنین دو بار این کلمات را به او گفت و حجّت بر او تمام کرد.

آن جوان جواب داد:

شهید شدن در راه خدای تعالی و ثوابی که وعده کرده اند از درگاه خدا یافتن در کنار این رنج، پیش من آسان است.

امیرالمؤمنین او را دعای خیر کرد و آن جوان قرآن را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرفت و پیش آن جماعت آورد و گفت:

ای مردمان، امیرالمؤمنین علی بن ابطالب علیه السلام که پسر عمّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وصیّ محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است این قرآن را به دست من داده که من با شما به این کلام خدا صحبت کنم. شما با من مخالفت نکنید، از خدا بترسید و خویشتن را به دست خود به هلاکت میندازید.

مردی از خدمتکاران عایشه بیرون آمد و شمشیری بر او زد که هر دو دست او را برید.

آن جوان قرآن را با بازو و سینه نگاه داشت. دیگری شمشیر دیگری بر سینه او زد که او را کشت.

*****

(۱) الاغِ پیامبر که دُلدُل نام داشت.

آغاز نبرد سازماندهی شده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون این حادثه را مشاهده کرد، عَلَم را به دست پسر خویش محمد حنفیّه داد و گفت:

ای پسر من، عَلَم را بگیر و به دشمن حمله کن.

محمّد عَلَم را گرفت و در روبروی سپاه دشمن، رَجَز خواند و ایستاد.

امیرالمؤمنین فریاد زد:

حمله کن، چرا توقف می‌کنی؟

محمّد حمله کرد و چند نفر از اصحاب جمل را بر خاک هلاکت انداخت و از این سو به آن سو می‌تاخت.

امیرالمؤمنین به او نگریست و شجاعت و مبارزه او را خوش می‌آمد و می‌فرمود:

أَطعِن بِها طَعْنَ أَبیکَ تُحْمَد

لا خَیْرَ فِی الْحَربِ اذا لَمْ تُوقَد

محمّد بن حنفیّه ساعتی جنگ کرد و به صف خویش بازگشت و عَلَم بازگرداند.

خط شکنی های فرماندهی کل

پس امیرالمؤمنین شمشیر بکشید و بر آن قوم حمله کرد، ساعتی از دست راست می‌تاخت و می‌زد و می‌کشت و ساعتی از دست چپ، تا شمشیر او کج شد، فرود آمد، نشست و شمشیر را با زانویش راست کرد.

یکی از یاران او گفت:

شمشیر را به من بده تا راست کنم.

امام علی علیه السلام جواب او را نداد و شمشیر را با دست خود راست کرد و دوباره بر آنان حمله کرد.

هرکس که پیش او می‌آمد می‌زد و می‌انداخت، تا اینکه دوباره شمشیر او کج شد،

دوبار امام به صف خودی‌ها برگشت و شمشیر خود را راست کرد و فرمود:

به خداوند سوگند که در این جنگ جز رضای خدای تعالی را نمی‌خواهم.

پس به پسر خویش، محمد بن حنفیّه نگریست و فرمود:

همانطور که پدر تو جنگ می کند، بجنگ.

در آن زمان جناح راست لشگر اهل بصره بر جناح چپ لشگر اهل کوفه حمله کردند و ایشان را عَقب راندند.

پس اهل کوفه ایستادند و ساعتی جنگ کردند.

مخنف بن سُلَیم الأزدی از یاران امیرالمؤمنین بر دشمن حمله کرد و چند نفر را زخمی کرد و کُشت.

در این حال او را زخم سختی زدند و بازگشت.

برادر او صقعب بن سُلَیم حمله کرد و شهید شد.

پس، زید بن صَوحانِ العَبدی که از جمله اشراف و بزرگان یاران امام علی علیه السلام بود و عَلَم سپاه در دست او بود، ساعتی جنگید و شهید شد.

آنگاه برادرِ دیگرِ صعصعهٔ بن صوحان عَلَم را گرفت و حمله کرد، به او زخمی زدند، و بازگشت.

سپس أبوعُبیدهٔ العبدی که از خوبان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود، عَلَم را گرفت، حمله کرد و شهید شد.

سپس عبداللّه بن رقیّه عَلَم را گرفت، حمله کرد و او هم شهید شد.

رشید بن سمر عَلَم را گرفت و حمله کرد و شهید شد.

که در مدّت کوتاهی، هفت مرد معروف از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شدند.

پس مردی از اصحاب جَمَل که نام او عبداللّه بن بِشر بود به میدان آمد و رَجَزی خواند و گفت:

کجاست ابوالحسن، آنکه فتنه آفرین است.

امیرالمؤمنین جلو آمد و فرمود:

اینک حاضرم، جلو بیا تا ببینم چه می‌خواهی.

آن شخص شمشیر کشید و بر امیرالمؤمنین حمله کرد.

امیرالمؤمنین به او شمشیری زد که دوش و گردن و سر او را جدا کرد.

پس بالای سر او ایستاد و فرمود:

ابوالحسن را چگونه یافتی؟

پس قبیله «بنی ضبّه» دورِ شتر عایشه را گرفتند، هر کسی سخنی می گفت و شعری می‌خواند.

یکی از آنان مهار شتر را گرفته بود و به آن فخر می کرد و شمشیری در دست داشت.

از سپاه امام، زید بن لقیط الشیبانی آمد، شمشیری زد و او را کُشت.

عاسم بن الزُلف از «بنی ضبّه» آمد و مهار شتر را گرفت، و شعری خواند که در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

یکی از یاران امیرالمؤمنین (منذر بن حفصهٔ التَمیمی) آمد، و به او حمله کرد و او را کُشت.

پس در میدان جنگ جولان داد و فخر می کرد که یکی از اصحاب جَمَل به نام رکیع بن الموئل الضّبی آمد و به منذر حمله کرد.

با شمشیر به هم حمله کردند، سرانجام منذر به او زخمی زد و او را کُشت.

سپس مالک اشتر نَخَعی به میدان آمد و غرّید، مانند شیری خشمناک، مبارز خواست.

عامر بن شدد الأزدی آمد و با نیزه ساعتی جنگ کردند.

سرانجام مالک اشتر او را با نیزه کُشت.

پس با صدای بلند گفت:

کیست که رغبت مبارزه با من را داشته باشد و رو در روی من آید؟

هیچ کس بیرون نیامد،

مالک اشتر ساعتی در میدان جولان داد، فخرها کرد، و شعرها خواند.

سرانجام هیچ کس به جنگ او نیامد و بازگشت.

محمّد بن ابی بکر و عمّار یاسر هر دو آمدند و در میدان ایستادند.

مردی از اصحاب جَمَل صدا زد: شما کیستید؟

گفتند:

از نامِ ما چرا می‌پرسی، اگر دوست داری با ما مبارزه کنی، بیا.

عمرو بن اشرف از فریب خوردگان جَمَل آمد، عمّار یاسر به او حمله کرد و او را کشت.

کعب بن سَؤر الأزدی قصد داشت که به عمّار حمله کند، غلامی از أزد از او سبقت گرفت و به طرف عمّار آمد.

عمّار خواست که به او حمله کند، أبو زینب الأزدی بر عمّار سبقت گرفت و به آن غلام حمله کرد و او را با شمشیر کشت و خود را به امام رساند.

سپس عَمرو بن یَثربی از اصحاب جَمَل آمد و در میان دو صف چنانکه به شتر عایشه نزدیک بود ایستاد و مبارز طلبید.

هَیثم بن السدوسی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام جلو آمد.

عمرو به او حمله کرد و او را کُشت و مبارز طلبید.

عبداللّه بن صوحان العبدی آمد و به او حمله کرد عمرو او را کشت و دوباره مبارز طلبید.

چون شجاعت و دلیری او را دیدند، دیگر هیچ کسی رغبت مبارزه با او را نداشت.

پس عمرو ساعتی در میدان جنگ جولان داد و خود را ستود که:

از او ترسی در دل‌ها افتاده.

سرانجام عمّار یاسر از صف، اسب خویش را بیرون دوانید و پیش او آمد و گفت:

تا کِی از این نوع لاف می‌زنی؟ اگر راست می گویی، بمان تا زخم مردان را ببینی.

عمرو شمشیر کشید و بر عمّار حمله کرد.

عمار هم شمشیر کشید و به طرف او رفت.

میانشان مبارزه طولانی شد تا آنکه عمّار او را با شمشیر زد و از اسب او را به زمین انداخت.

پس از اسب فرود آمد و پای او را گرفت و کشید تا او را در پیش روی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر زمین افکند.

علی علیه السلام فرمود: گَردن او را بزنید.

عمرو گفت:

مرا نکش و بگذار همچنان که آن جماعت را یاری می کردم به جهت رضای تو با آنان بجنگم.

امیرالمؤمنین فرمود:

ای دشمن خدا، چگونه می‌توانم تو را باقی بگذارم در حالی که تو دو مبارز از اصحاب من، که در شجاعت و مردانگی و فرزانگی همتا نداشتند، کشته ای.

عمرو گفت:

ای امیرالمؤمنین، می‌خواهم به تو رازی را بگویم. نزدیکتر آی بیا تا به تو بگویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تو مرد متجاوزی هستی، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به من فرموده است که از مردم متجاوز دوری کنم.

عمرو گفت:

به خدا اگر جلو می‌آمدی و گوش خود را نزدیک دهان من می‌آوردی، گوش یا بینی تو را می کندم.

امیرالمؤمنین از دشمنی او متعجّب شد و با دست خویش گَردن او را زد.

پس برادر عمرو، عبداللَّه بن یثربی بیرون آمد و مبارز طلبید.

امیرالمؤمنین بگونه ای که او را نشناسد، جلوی او رفت. عبداللَّه به حضرت حمله کرد.

امیرالمؤمنین شمشیری به او زد که یک نیمی از سَر و صورت او را جدا کرد.

امام در حال بازگشت به صفِ سپاه خویش بود، که صدائی شنید،

دید که عبداللَّه بن خلف خزاعی صاحب خانه عایشه در بصره است.

امام علی علیه السلام صدا زد: ای عبداللَّه چه می گویی؟

عبداللَّه گفت:

یا علی، آیا می‌خواهی در میدان جنگ بیائی و مبارزه کنیم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

این آسان است، آیا از حمله های من خبر داری؟

عبداللَّه گفت:

ای پسر ابوطالب دست از این تکبّر و نخوت بردار. تا کی خویشتن را می‌ستایی و مردان را به کس نمی‌داری؟ قدم جلوتر بگذار تا سزای خویش را ببینی.

امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی او تاخت.

عبداللَّه شمشیر کشید و به امیرالمؤمنین حمله کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت او را رد کرد و چنان شمشیری به او زد که دست راست و کاسه سر او جدا کرد، آنگاه در کنار جنازه او ایستاد و این شعر را خواند:

ایّای تَدْعو فی الوَعایا بن الأرب

وَفی یمینی صارمٌ تُبدی اللَّهب

یکی دوبار این شعر را خواند و به صف خویش آمد و جنگ تن به تن ادامه یافت.

پس، بارزبن عوف الضبی به میدان تاخت و مبارز خواست،

عبداللَّه بن نهشل به جنگ او رفت و هر دو با نیزه جنگ کردند، که عبداللَّه او را با نیزه زد و کشت.

پس ثور بن عدی به میدان آمد و مبارز خواست. محمد بن أبی بکر او را با شمشیر زد و او را کشت.

عایشه به خشم آمد و گفت:

مُشتی سنگ ریزه به من بدهید.

به او دادند، آنها را به روی یاران امیرالمومنین علی علیه السلام پاشید و گفت:

شاهَتِ الوُجُوه

(زشت باد روی شما)

مردی از اصحاب علی علیه السلام گفت: یا عایشه:

ما رَمَیتِ إذْ زَمَیتِ وَلکِنَّ الشَّیطانَ رَمی

«تو نبودی که سنگریزه‌ها را پرتاب کردی، این شیطان بود که آنها را به سوی ما پاشید.»

پس طلحهٔ بن عبیداللّه به آواز بلند گفت:

ای بندگان خدای صبر کنید که صبر و ظفر با یکدیگر قرین باشند و ثواب صابران بسیار است؛

إِنَّما یُوَفّی الصابِرُونَ أَجرَهُمْ بِغَیْرِ حِساب.

مروان بن حَکَم به غلام خویش گفت:

ای غلام می‌دانی که چه چیزی مرا به شگفتی واداشته؟

غلام گفت: نمی‌دانم.

مروان گفت:

از آن تعجب می‌کنم که هیچ کس بر کشتن عثمان بیشتر از طلحه سعی نمی‌کرد.

طلحه دشمنان خلیفه سوّم را تحریک می‌کرد و در ریختن خون او تلاش فراوان داشت.

امروز آمده تا تقاص خونِ خلیفه سوم را بگیرد و مردم را در معرض هلاکت قرار دهد.

می ترسم که همه لشگر را به کشتن دهد، می‌خواهم که او را با تیر بزنم و مسلمانان را از شرّ و فساد او خلاص کنم، اگر تو در پیش روی من بایستی و مرا بپوشانی، چنانکه مرا کسی نبیند و نداند که این تیر را من زده ام، تو را از مال خود آزاد خواهم کرد.

غلام در پیش او ایستاد و مروان تیری که پیکان آن را زهر داده بود در خانه کمان راست کرد و بر طلحه انداخت چنانچه پای او را به رکاب دوخت. طلحه از آن زخم بی طاقت شده از اسب بیفتاد و بیهوش شد. چون به هوش آمد، به غلام خویش گفت:

مرا برگیر و در سایه ای ببر.

غلام گفت:

ای خواجه، هیچ پناهی و سایه ای نمی‌بینم که تو را آنجا برم.

طلحه گفت:

سبحان اللّه! امروز خون هیچ یک از قریش را ضایع تر از خون خویش نمی‌بینم و نمی‌دانم که این تیر از کجا به من رسیده است؟

آیا این تیر، تیرِ مرگ بوده است و می‌دانم که بی حکم و تقدیر باری سبحانه چنین نخواهد شد؛

وَکانَ أَمْرُ اللّهِ قَدَراً مَقْدوراً

طلحه این کلمات می‌گفت و بر خود می‌پیچید تا جان داد.

او را در جائی دفن کردند که آن را «سبَّخه» می‌نامیدند.

عایشه از وفات طلحه فراوان دلتنگ شد؛ زیرا که طلحه پسر عموی او بود و اهل کوفه و بصره از کشته شدن طلحه و تأسّف خوردند.

چون شب در آمد، لشگرها بازگشتند

و روز دیگر هر دو لشگر صف‌ها آراستند.

عایشه در هَودَج نشسته و شتر او را پیش لشگر بازداشته و مردانی چند اطراف او ایستاده بودند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام لشگر را آماده کرد و مبارزان قدم در میدان نبرد گذاشته، جنگ دوباره آغاز شد.

در آن روز از لشگر بصره افراد زیادی کشته شدند به طوری که خاک میدان سرخ گشت.

یاران علی علیه السلام یک به یک به میدان می‌رفتند و بر اصحاب جمل حمله می کردند.

اوّل حجّاج بن عزیهٔ الأنصاری با اسب تاخت،

بعد از آن خزیمَهٔ بنِ ثابت به میدان رفت،

بعد شِرَیح بن هانی حارثی به میدان رفت،

بعد از آن هانی بن عروهٔ المذحجی بر عقب ایشان حمله کرد،

سپس زیاد بن کعب الهمدانی حمله کرد،

و عمار یاسر نیز اسب خویش را دواند و حمله کرد،

آنگاه اشتر نخعی حمله کرد،

سپس از آن سعید بن قیس الهمدانی

بعد از آن عدی بن حاتم الطّایی به دنبال آنان اسب تاخت،

سپس رفاعهٔ بن شداد به میدان رفت.

چنانکه یاران امیرالمؤمنین از دست راست و دست چپ و قلب و جناح لشگر همه حمله‌ها کردنـد و مبارزه را تـداوم دادنـد که هیچ وقت کسی مثل آن را در خاطر ندارد.

چنانچه در آن روز از اصحاب جمل بی نهایت کشته شدند

و هَودَجی که عایشه در آن نشسته بود همانند خار پُشتی شد که از تیرهای فراوان بر آن زده بودند.

اصحاب جَمَل پِشکل های شتر عایشه را می گرفتند و می‌بوییدند و با یکدیگر می گفتند:

سرگین شتر عایشه، خوشبویتر از مشک است.

و بدان فخر می کردند.

و مهار شتر او را گرفته دلاوری‌ها نشان می‌دادند و در پیش روی او کشته می‌شدند.

در آن حالت مالک اشتر نخعی در حالِ مبارزه بود.

عبداللَّه بن زبیر فریاد بر سر او زد و گفت:

ای دشمن خدا، زمانی بایست و برجای خود باش که در همه عالم تو را می‌طلبیدم تا دست مردان بینی.

این را گفت و با نیزه به او حمله کرد.

عبداللَّه بن زبیر حیله‌ها کرد تا خود را از دست او نجات داد.(۱).

چون یـاران امیرالمؤمنین علی علیه السـلام از هر سو حمله کردنـد و آثـار پیروزی بر لشـگر امیرالمؤمنین آشـکار گشت و اهل بصـره بیشتر به قتل می‌رسیدند، سرانجام فرار را بر قرار ترجیح داده گریختند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

شتر عائشه را پِی کنید که آن را شیطان نگاه داشته است.

اصحاب به طرف شتر دویدند،

عبدالرّحمان بن صـرهٔ التنوخی شمشیری بر پای شتر زد که هر دو پای پیش او قطع شد و شتر بر زمین افتاد و سینه بر خاک نهاده، ناله ای سخت سرداد.

عمّار یاسر بند هودج شتر را با شمشیر برید، بطوری که هودج افتاد،

آنگاه به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند.

*****

(۱) مالک اشتر ان روز، روزه دار بود.

عفو و گذشت

عایشه چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید گفت:

ای علی حال که پیروز شدی، نیکی کن.

امام علی علیه السلام رو به محمّد بن ابی بکر کرد و فرمود:

کنار خواهر خویش باش و نگذار که غیر از تو کسی به نزدیکی هودج او بیاید.

محمد دوید و دست به درون هودج بُرد که عایشه را از هودج بیرون آورد.

عایشه گفت:

تو کیستی که دست تو به جامه من رسیده است.

محمد گفت:

من هستم، ای خواهر، چه اشتباه بزرگی کردی و آبروی خویش بردی و خود را در معرض نابودی قرار دادی.

سپس او را در شهر بصره در منزل عبداللّه بن خلف الخزاعی که عایشه پیش از آن در آنجا سکونت داشت، فرود آورد.

امام علی علیه السلام او را عفو کرد و همراه زنانی که به ظاهر لباس مردانه داشتند به مدینه رساند.

وقتی مقداری از بصره دور شدند، عایشه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکایت کرد که:

او مرا با جمعی از مردان به مدینه فرستاد.

زنی شتر خویش به نزدیک او راند و روی خود باز کرد و گفت:

ای عایشه ما همه زن هستیم که به لباس مردان در خدمت تو قرار گرفته ایم.

علی علیه السلام به ما دستور داد که در شکل مردان همراه تو باشیم تا کسی در طول راه به چشم بد بر ما ننگرد.

چون عایشه به مدینه رسید، به حجره خویش رفت و آن زنان را با وضع خوبی به طرف بصره بازگرداند و از آن همه کاری که کرده بود، پشیمان شد.

در جنگ جَمَل لشگر عایشه سی هزار مرد از سوار و پیاده و لشگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوار و پیاده بیست هزار نفر بودند.

از لشگر علی علیه السلام هزار و هفتصد نفر و از اصحاب جمل نه هزار مرد کشته شد.

از قبیله ازد چهار هزار نفر؛

از قبیله ضبّه دو هزار نفر؛

از بنی ناجیه چهارصد نفر؛

از بنی بکربن وایل هشتصد نفر؛

از بنی حنظلهٔ نهصد نفر؛

و از بنی عدی و موالی ایشان نُهصد تَن کشته شدند.

شیوه های مبارزه در جنگ صفین

تلاش برای بدست آوردن موقعیّت برتر

در آستانه جنگ صفّین لشکریان معاویه زودتر وارد صحرای صفّین شده و رودخانه «فرات» را در اختیار خود گرفتند و خواستند سپاه امام را در محاصره اقتصادی آب قرار دهند

و چون موقعیّت برتر را بدست آوردند مغرور بودند،

امام گروهی را برای مذاکره فرستاد.

فرستادگان پیام امام علیه السلام را رساندند، و معاویه پس از مشاوره با افراد، نظر نهائی خود را چنین اظهار داشت.

همانگونه که شما عثمان بن عفّان را از آب منع کردید، ما نیز به شما اب نخواهیم داد، تا از تشنگی هلاک شوید.(۱).

فرستادگان به حضور امام علیه السلام بازگشتند و سخنان معاویه را به امام رساندند.

امام علی علیه السلام دید که معاویه از هرگونه مذاکره و حلّ مسئله آب اجتناب می‌ورزد.

در یک سخنرانی آتشین به فرماندهان لشکر خود چنین فرمود:

قَدْ اِسْتَطْعَمُوكُم الْقِتالَ فَاَقِرُّوا عَلى مَذَلَّةٍ وَ تَأْخِيرِ مَلَحَّةٍ اَوْ رَوُّوا الْسُّيُوفَ مِنَ الدِّماءِ تَرْوَوْا مِنَ الْماءِ فَالْمَوْتُ فِى حَياتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَياةُ فِى مَوتِكُمْ قاهِرِينَ اَلا وَ اِنَّ مُعاوِيَةَ قادَلُمَّةً مِنَ الْغُواةِ وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ اَغْراضَ الْمَنِيَّةِ.(۲).

«لشگر معاویه (با تصرف شریعه فرات و منع شما از برداشتن آب) رسماً به شما اعلام جنگ داده است یا بر ذلّت و خواری اقرار کنید و یا شمشیرهایتان را از خون دشمن سیراب نموده و خود از آب سیراب شوید.

مرگ با عزّت و شرف بهتر است از زندگانی با ذلّت و خواری. آگاه باشید که معاویه عده ای از گمراهان و فریب خوردگان را به کارزار آورده؛ که آنها از روی نادانی سینه و گلوگاه خویش را آماج تیرهای مرگبار قرار داده اند.»

*****

(۱) ناسخ کتاب جمل، ص۲۰۱ - و کامل بن اثیر، ج۳، ص۲۸۴ - و واقعه صفین، ص۱۶۱ - و مروج الذهب، ج۲، ص۳۷۵.

شرح حدیدی، ج۳ ص۲۴۴، کلام ۵۰ - و شرح فیض، کلام ۵۱، ص۱۲۹ - و ناسخ تاب صفین، ص۲۰۳.

حملات غافلگیرانه

این جمله های مهیّج، خونها را به جوش و غیرتها را به خروش آورده، در نتیجه دوازده هزار نفر به فرماندهی امام حسن علیه السلام و مالک اشتر به قصد گرفتن رود فرات به حرکت درآمدند، و مقابل صفوف لشگر معاویه برای نبرد آماده شدند.

نخست از لشگر معاویه مردی به نام «صالح فیروز» به میدان کارزار اسب دوانید و برای مبارزه همرزم خواست، در این حال اشتر نخعی جلوی او را گرفت، و با هم در آویختند.

مالک اشتر لحظه ای امان نداد و نیزه خود را بر سینه حریف چنان فشرد که نوک آن از پشت او بیرون آمد سپس مبارز دیگر طلبید، مالک بن ادهم که به شهامت و شجاعت شهرت داشت بیدرنگ به مبارزه مالک اسب دوانید و با اشتر در آویخت که او را نیز به دیار عدم فرستاد.

سوّمی زیاد بن عبداللّه کنانی بیرون آمد و به مالک حمله نمود، سردار رشید اسلام او را نیز کُشت، بالاخره پهلوان چهارم و پنجم و

ششم آمدند و از پا افتادند،

پهلوان هفتم معاویه، بنام محمد بن روضه نیز بدست مالك به هلاکت رسید که خواهر محمد نتوانست مصیبت فراق برادر را تحمّل کند و از غصّه جان سپرد.

به هر حال حملات شدید مالك و یورش برق آسای سپاهیان امام موجب هلاکت شامیان گردید و آنها تاب مقاومت را از دست دادند و فرار کردند.

ابوالأعور که فرماندهی سپاه معاویه را به عهده داشت وقتی وضع را خطرناك دید با باقی نفرات شکست خورده پا به فرار گذاشت و رودخانه فرات به تصرّف سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام در آمد و سُمّ اسبهای مبارزان اسلام به اب فرات رسید.(۱).

مالك خبر پیروزی را پیشگاه امام علیه السلام گزارش داد و درخواست نمود که از نزدیک مشاهده فرمائید و ببینید تا خداوند متعال چگونه شما را بر دشمنان پیروز ساخت.

در این هنگام که معاویه و سربازانش با یك دنیا ننگ شکست خورده بودند، عمروعاص با لبخندی زهر آگین و تمسخرآمیز به معاویه گفت:

درباره آنان چه گمان می‌کنی اگر همانطور که تو دیروز آب را از ایشان منع می‌کردی، امروز علی مقابله به مثل کند چه می‌کنی؟

معاویه گفت:

رها کن آنچه را که گذشت، حقیقت این است که آنچه ما درباره علی روا دیدیم او درباره ما روا نخواهد دید زیرا هدف او از آمدن به اینجا آب نیست.(۲).

*****

(۱) واقعه صفین، ص۹۵-۹۴ - و تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۸۸.

الامامهٔ و السیاسهٔ، ج۱، ص۹۵ - و واقعه صفین، ص۹۵.

عفو و ایثار

پس از تصرّف فرات توسط لشگریان علی علیه السلام، فرماندهان و سپاهیان اسلام عهد بستند که نگذارند لشگریان معاویه از آن آب قطره ای بردارند، زیرا آنها با دادن خون، آب را به تصرّف خود در آوردند.

در صورتیکه امام ناراحت شد و به سپاهیانش پیغام داد که:

شما نیاز خود را از آب تأمین کنید و دشمن را نیز آزاد بگذارید تا مانند شما از آب استفاده کند، زیرا خداوند شما را پیروز کرده و ظلم و تجاوز آنها را آشکار ساخته است.(۱).

دوست و دشمن و بسیاری از همراهان معاویه با مشاهده بزرگواری و ایثار امام علی علیه السلام تکان خوردند و برخی از بزرگان سپاه معاویه به اردوگاه امام پیوستند، و آنانکه در جستجوی حق بودند آن را شناختند،

مشاوران کینه توز معاویه سرخورده شدند، و افرادی چون عمروعاص و دیگر بزرگان سپاه معاویه لب به اعتراض گشودند و حقّ و باطل در همان آغازین لحظه های رویاروئی شناسانده شدند.

*****

(۱) تاریخ طبری، ج۶، ص۳۲۶۹ - و تجارب السلف، ص۴۷ - و کامل بن اثیر، ج۳، ص۲۸۵ - و الامام علی، ج۴، ص۳۰۴.

صلح طلبی و فرستادن هیئت های مذاکره

اشاره

پس از خاتمه یافتن درگیری و آزاد شدن رود فرات و تحقّق آتش بس، امام علی علیه السلام فرصت یافت از صلح سخن بگوید تا شاید معاویه از این خواب گران بیدار شود و دریابد که در این جنگ خانمانسوز چه خون هایی ریخته می‌شود؟

و چه زندگانی هایی بر باد می‌رود؟

و چه خانه هایی ویران می گردد.

اعزام هیئت های مذاکره به سوی معاویه

امام علیه السلام بشیر بن عمرو، سعید بن قیس، شبث بن ربیع را خواست و به آنها فرمود از جانب من پیش این مرد (معاویه) بروید و او را به طاعت خداوند و اتّحاد دعوت کنید تا دست از خونریزی بکشد و از حق پیروی کند.

هیئت اعزامی امام علیه السلام با معاویه گفتگو کردند و از پیامدهای خطرناک جنگ هشدار دادند.

امّا هرچه گفتند و اصرار ورزیدند فایده ای نبخشید و معاویه آخرین سخن خود را چنین گفت:

اِنْصَرِفُوا مِنْ عِنْدِی فَلَیْسَ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ اِلاَّ الْسَّیْفُ

«از نزد من بیرون بروید که هیچ پاسخی جز شمشیر پیش من نخواهید داشت.»

به هنگام بازگشت، شبث بن ربیع به معاویه گفت:

آیا ما را با شمشیر تهدید می کنی؟ بخدا سوگند ما همان شمشیر را به سویت حواله خواهیم کرد.

هیئت اعزامی جریان را به اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام رساندند و گفتند اصرار معاویه در این است که شمشیر در میان ما و شما حکومت کند.(۱).

چون ماه محرم سال شصت و هفت فرا رسید با موافقت طرفین جنگ تا آخر ماه به تأخیر افتاد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این فرصت مناسب استفاده کرد و از پا ننشست و بارها از جانب خود جهت اصلاح امور مسلمین و ایجاد اتّحاد، بسوی معاویه نمایندگانی فرستاد و نامه‌ها نوشت و در آن از حقانیّت خود سخن گفت و حجّت را بر آنها تمام کرد، امّا معاویه تسلیم نشد.

*****

(۱) کامل بن اثیر، ج۳ ص۲۸۶ - و واقعه صفین، ص۱۸۸ - و یعقوبی، ج۲، ص۱۸۸ - و تاریخ طبری، ج۶، ص۳۲۷۱ - و ناسخ کتاب صفین، ص۲۱۶ - و فصول المهمه، ص۷۸.

آمدن هیئت مذاکره به اردوی امام

روزی ابودرداء و ابوامامه باهلی به معاویه گفتند:

چرا با علی به ستیز بر خواستی؟

به خدا سوگند اسلام او از تو بهتر و او به خلافت سزاوارتر و به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نزدیک تر است.

معاویه گفت:

به خونخواهی عثمان با او می‌جنگم و در حقیقت او کشند گان عثمان را پناه داده است.

به او بگوئید: اگر قاتلان عثمان را به ما تحویل دهد من نخستین کسی هستم از اهالی شام که با او بیعت خواهم کرد.

این دو نفر به امید سازش به حضور علی علیه السلام شتافتند و تقاضای معاویه را به آن حضرت رساندند.

امام علیه السلام آن دو نفر را به طرف صفوف لشگریان خود متوجّه ساخت و فرمود:

کشند گان عثمان همان‌ها هستند که می‌بینید.

ناگاه بیش از بیست هزار نفر سلحشور آهن پوشی که فقط چشمانشان دیده می‌شد (همچو صدای رعد) خطاب به آن دو نفر فریاد زدند همه ما کشند گان خلیفه سوم هستیم.

آن دو نفر به لشگرگاه معاویه بازگشتند.

ابن قتیبه دینوری می‌نویسد:

ابوهریره و ابوالدرداء که در جریان صفین در حمص(۱) بودند، پیش معاویه آمدند و او را نصیحت نمودند که چرا با علی علیه السلام به نزاع برخاستی، او به این امر (خلافت) به تو سزاوارتر است و از خدمات و سوابق درخشان آن حضرت با او سخن گفتند، تا معاویه گفت:

به این جهت با او می‌جنگم که کشند گان عثمان را به ما تسلیم نماید.

سپس هر دوی آنها از طرف معاویه به حضور علی علیه السلام آمدند و گفتند معاویه می‌گوید قاتلان خلیفه سوم را به وی تحویل دهید اگر بعد از این کار باز او با شما بجنگد در این صورت ما با تو همراه خواهیم بود.

امام علیه السلام فرمود: آیا شما کشند گان عثمان را می‌شناسید؟

گفتند: آری

امام علی علیه السلام فرمود: بروید آنها را دستگیر کنید.

آنها آمدند پیش محمد بن ابی بکر و عمّار یاسر و مالک اشتر و گفتند که شما سه نفر از کشند گان خلیفه سوم هستید و ما مأموریم که شما را دستگیر کنیم.

وقتی مردم از جریان آگاه شدند متجاوز از ده هزار نفر آماده شدند و گفتند:

قاتلان خلیفه سوّم ما هستیم.

آن دو نفر چون با آن جمعیّت انبوه مواجه شدند، گفتند:

ما مسئله را مشکل و غیر قابل علاج یافتیم، پس به سوی معاویه برگشتند و دوباره عازم «حمص» شدند.(۲).

معاویه می‌دانست که کشند گان خلیفه سوم یکی دو نفر و آنهم شناخته شده نبودند، که امام علیه السلام هم آنها را دست بسته به معاویه تحویل دهد.

معاویه می‌دانست که این کار غیرممکن است، امّا به عنوان بهانه ای آنرا دستاویز خود قرار داده بود.

که اینگونه نیرنگ بازی‌ها تنها در مردم ناآگاه شام تأثیر می گذاشت.

*****

(۱) حمص بکسر حاء و سکون میم و صاد مهمله شهر بزرگی است میان شام و حلب. معجم البلدان، ج۲، ص۳۳۴.

الامامهٔ و السیاسهٔ، ج۱، ص۹۶.

فرستادن هیئت هایی برای مذاکره صلح

در تفکّر امام علی علیه السلام جنگ طلبی و خون ریزی راه نداشت، از این رو تلاش می کرد تا دشمن را هدایت کند، و جنگی رخ

ندهد و خونی ریخته نشود.

بهمین جهت در سه جنگ تحمیلی، امام علیه السلام هیئت های مذاکره به سوی طلحه و زبیر و معاویه و سران خوارج فرستاد تا هدایت شوند.

امام هیئتی را به سرپرستی عدی بن حاتم به طرف معاویه فرستاد،

و هیئت اعزامی معاویه را پذیرفت.

و با آنان به مذاکره نشست، امّا چون ادّعای آنان کناره گیری امام بود خواسته آنها را رد کرد.(۱).

پس از در اختیار گرفتن آب فرات، هیئت مذاکره معاویه را پذیرفت و فرمود آب آزاد است از آن استفاده کنید.(۲).

*****

(۱) کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۸۹ و ۲۹۱.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۲۸۴.

فرستادن پیاپی هیئت های مذاکره

پس از پایان ماه محرّم، که می‌رفت تا جنگ آغاز گردد، امام هیئت دیگری برای مذاکره صلح به اردوگاه معاویه فرستاد، تا ضمن بحث و گفتگو با معاویه، با صدای بلند اهداف صلح طلبانه امام را به گوش همه لشگریان شام برسانند.

یکی از اعضاء هیئت اعزامی امام پس از مذاکره با معاویه با صدای بلند خطاب به شامیان فریاد زد:

«ای مردم شام آگاه باشید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر به شما مهلت داده اند تا بسوی حق برگردید و بر اساس قرآن عمل کنید تا خون بیگناهان ریخته نشود، امّا شما سرباز زدید و خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد» (۱).

مسعودی اضافه می‌کند که به نماینده امام پاسخ ندادند جز اینکه گفتند:

در میان ما و شما شمشیر باید حکومت کند تا هر آنکه از ما عاجزتر است نابود گردد.

این بار دیگر امام علیه السلام و لشگریانش حجّت را بر معاویه تمام کردند و دانستند که معاویه از تصمیم خود بر نمی‌گردد.

*****

(۱) تاریخ طبری، ج۶، ص۳۲۸۲ – و کامل بن اثیر، ج۳، ص۲۹۲ – و مسعودی در مروج الذهب، ج۲، – و نصربن مزاحم، در واقعه صفین، ص۲۰۲، – و سپهر در ناسخ کتاب صفین، ص۲۳۱.

پرهیز از آغاز گری در جنگ

بدین جهت آنحضرت فرماندهان را به حضور پذیرفت و گروهی از واحدهای نظامی خود را در اختیار هر یک از آنها قرار داد، و وظیفه هر گروه را معین کرد و فرمود،

تا دشمن حمله نکرده دست به حمله نزنند.

معاویه نیز سپاه خود را برای جنگ آماده ساخت و فرماندهان و پرچمداران را تعیین نمود.

بعضی از مردان شام بر مرگ عهد بستند و سوگند یاد کردند و پای خود را با پارچه عمّامه خود بستند که نگریزند و در هر موقعیّتی پایداری کنند.

آنها پنج صف از پا بستگان و سوگند خوردگان تشکیل دادند و در نخستین روز ماه صفر، در میدان مبارزه حاضر شده و جنگ را

مجدّداً آغاز کردند.(۱).

*****

(۱) کامل بن اثیر، ج۳، ص۲۹۴.

آرایش نظامی سپاه و پاسخ دادن به حملات دشمن

نصربن مزاحم نقل می‌کند که:

روز چهارشنبه اوّل ماه صفر، جنگ میان طرفین آغاز گردید.

در آن روز فرماندهی پیاده نظام به عهده مالک اشتر بود و فرماندهی سواران را حبیب بن مسلمه اداره می‌کرد که جنگ تا شب ادامه داشت.(۱).

بدین ترتیب جنگ هفته‌ها به طول انجامید.

گاهی دلاوری به میدان می‌آمد که دلاوری از سپاه امام پاسخ او را می‌داد،

و زمانی، گروهی ۱۰ یا ۲۰ نفره از سپاه شام به میدان می‌آمد که ۲۰ نفر از ارتش اسلام به مقابله آنان می‌شتافتند،

و در فرصت هایی گردان به گردان، لشگر به لشگر با یکدیگر مقابله می‌کردند که تا پایان جنگ این گونه شیوه های دفاعی و تهاجمی ادامه یافت.

*****

(۱) کتاب صفّین، نصربن مزاحم، ص۲۱۴.

حملات کارساز امام

یکی از امتیازات مهم ارتش اسلام، وجود ملکوتی و با برکت امام علی علیه السلام بود که:

تمام بن بست های میدان جنگ را بر طرف می‌کرد.

حملات سهمگین دشمن را در هم می‌شکست.

نقشه های نظامی دشمن را با طرح های نظامی حساب شده نابود می‌کرد.

و هرگاه دلاوری یا گروهی از ارتش اسلام در محاصره قرار می‌گرفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را از محاصره بیرون می‌کشید.

و از همه مهمتر آنکه، هرگاه دلاوری بی نظیر از سپاه شام به میدان می‌آمد و چند تن از دلاوران سپاه امام را به شهادت می‌رساند و مبارز می‌طلبید و کسی جرئت مقابله را نداشت

که از نظر روانی می‌رفت تا به شکست روحیّه نظامی بیانجامد، امام علیه السلام شخصاً به میدان می‌رفت و آنان را به هلاکت می‌رساند، و روحیّه سربازان خودی را تقویت می‌فرمود، مانند:

۱- روزی از سپاه معاویه پهلوانی قوی هیکل که او را (محراق بن عبداللّه) می‌نامیدند قدم به میدان رزم گذاشت و از سپاه امام علیه السلام مبارز طلبید، مردی بنام عبدالمراد از دلاوران اسلام به سوی او شتافت، پهلوان شامی او را شهید ساخت، رزم آور دیگری از لشگر امام به جنگ او قدم پیش نهاد او نیز با دست پهلوان شامی به درجه شهادت نائل آمد.

ناگاه امام به صورت ناشناس از لشگر اسلام، به میدان پهلوان شامی اسب تاخت و به او حمله نمود و او را با یک ضربت شمشیر به جهنم روانه ساخت و از سپاه معاویه مبارز خواست.

سرباز دیگری از شامیان به مقابله آن حضرت شتافت، او را نیز به هلاکت رسانید.

سوّمی آمد، او نیز در زیر شمشیر امام از مرکب حیات پیاده گردید.

بدینگونه هفت نفر از دلاوران شام طعمه ذوالفقار گردیدند، و امام منتظر بود تا شکار دیگری قدم به عرصه نبرد بگذارد، ولی دیگر کسی جرئت نکرد قدم به صحنه کارزار بگذارد که امام علی علیه السلام به جانب سپاه خود بازگشت در حالی که کسی از سپاه معاویه او را نمی‌شناخت.(۱).

۲- روزی از روزهای جنگ صفّین، که هر دو قشون رو در روی هم ایستاده بودند ناگهان از پهلوانان سپاه معاویه سواره ای به نام «کریت بن صالح» خارج شد و همرزم خواست.

از لشگر اسلام اسب سواری به مبارزه او شتافت و پس از درگیری، بدست او به شهادت رسید.

دومی آمد او نیز شربت شهادت نوشید.

در این حال امام علی علیه السلام شخصاً به مبارزه او شتافت، راه او را گرفت و فرمود:

ای شامی نام تو چیست؟

گفت: نام من کریب(۲) بن صالح حمیری است.

امام علی علیه السلام فرمود:

ای کریب از خدا بترس و ترا به کتاب خدا و سنت پیغمبرش محمد صلی الله علیه وآله وسلم دعوت می کنم.

کریب گفت: تو کیستی؟

امام علیه السلام فرمود:

من علی بن ابیطالب هستم، ای کریب من تو را پهلوان رشید و فارس میدان می‌بینم به جان خود رحم کن.

مرد شامی که شمشیر خود را آماده کرده بود گفت، یا علی نزدیکم بیا.

امام علیه السلام به او نزدیک شد و در حالیکه قبضه شمشیر در پنجه توانایش محکم بود، حمله شروع گردید و ادامه یافت. که سرانجام با یک ضربت کاری به حیات نا پاکش خاتمه بخشید.

خوارزمی می‌نویسد:

امام علی علیه السلام چنان ضربه سهمگین بر سر کریب فرود آورد که جسد ناپاکش دو شقّه به زمین افتاد.(۳).

از سپاه معاویه چندین نفر پشت سرهم آمدند تا بلکه کاری از پیش ببرند، ولی نتوانستند و همه به دست توانای امام علیه السلام به خاک ذلّت افتادند.

۳- امام علیه السلام پس از کشتن بسیاری از شجاعان و دلاوران لشگر شام، معاویه را به مبارزه دعوت کرد و گفت:

ای معاویه خودت به مبارزه من بیا و مردان عرب را نابود مساز.

معاویه گفت:

مرا به مبارزه با تو نیازی نیست، همانا برای تو بس است که چهار نفر از قهرمانان عرب را به هلاکت انداختی.(۴).

ابن قتیبه دینوری در این مورد می‌نویسد:

چون امام علی علیه السلام مشاهده کرد که در این جنگ مردم زیاد از بین می‌روند، روزی از روزها، مقابل لشگر معاویه آمده، و او را با صدای بلند فراخواند،

در آن وقت معاویه بالای تپّه ای قرار گرفته بود، و گفت:

یا ابا الحسین از من چه می‌خواهی؟

امام علیه السلام فرمود:

چرا این مردم کشته شوند و از بین بروند، در حالی که اگر تو غالب شوی خلافت از آن تست و اگر من پیروز شوم از آن من، بنابراین مردم را کنار بگذار و شخصاً به مبارزه با من بیا تا با هم بجنگیم، تا هر کدام از ما پیروز شود حکومت و خلافت برای او باشد.

عمرو عاص به محض شنیدن پیشنهاد امام علیه السلام به معاویه، گفت:

علی بر در انصاف آمده بدون درنگ پیشنهاد او را بپذیر.

معاویه خندید و گفت:

ای پسر عاص حتماً چشم طمع به خلافت من دوخته ای؟

عمرو گفت: چه زیباست که الان تو به مبارزه او بشتابی.

معاویه گفت:

تو همواره از طریف مزاح سخن می گوئی.(۵).

تو چقدر احمق و سبُک مغز هستی، به خدا قسم تا کنون کسی پیدا نشده که با فرزند ابیطالب به مبارزه بر خیزد و کشته نشود و زمین را با خون خود رنگین نسازد، عمروعاص، تو جز کشته شدن من منظور دیگری نداری.

سرانجام معاویه به حرف عمروعاص گوش نداد و زندگیش را حفظ کرد.

عمرو عاص با تمسخر گفت:

ای معاویه آرام باش، از دشمنت می‌ترسی و نصیحت کننده ات را از خود دور می کنی؟(۶).

۴- وقتی که معاویه از آمدن به کارزار امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع ورزید، از میان سپاه معاویه پهلوانی که به شجاعت معروف بود، به نام «عروهٔ بن داود دمشقی» به جای معاویه برای مبارزه با آن حضرت مهیّا شد، تا به این وسیله بتواند از انفعال معاویه بکاهد.

این پهلوان با غرور تمام فریاد کشید یا ابا الحسن اگر معاویه از مبارزه با تو اکراه داشت من به نبرد تو می‌آیم، برای مبارزه پیش بیا.

حضرت آماده شد که حرکت نماید، یکی از یاران امام پیش آمد تا او را از مبارزه منصرف نماید، گفت یا مولا این سگ را به حال خود واگذار او اهمیّتی ندارد.

امام نپذیرفت و تصمیم گرفت تا به درخواست آن ماجراجو پاسخ مثبت دهد و فرمود به خدا قسم معاویه برای من از او منفور تر نیست.

سپس فریاد زد ای عروه برو و قبیله ات را خبر کن، سپس ضربت امام پائین آمد و عروه در همان ضربت به زمین غلطید و فریاد اللّه اکبر امام میدان را به لرزه درآورد.

پسر عموی عروه از این خون ریخته شده به هیجان آمد و برای گرفتن انتقام پیش رفت، امّا علی بن ابیطالب به او نیز مهلت نداد و با یک ضربت سهمناک پسر عمومی عروه را نیز کنار عروه نقش زمین ساخت.(۷).

۵- روزی عمروعاص قدم به عرصه کارزار گذاشت ناگاه متوجّه شد که در برابر امام علی علیه السلام قرار دارد.

مرگ را پیش چشم دید، ناچار از طریق نیرنگ وارد شد، و خود را به زمین انداخته عورتش را آشکارا نمود و با عجز و ناتوانی گفت:

مُکْرَهٌ اَخُوکَ لابَطَلَ

«برادرت از روی اجبار به میدان آمده است نه از راه مردی و دلیری.»

علی علیه السلام از کثرت حیاء صورت خود را برگردانید.

عمروعاص از فرصت استفاده کرد و پیش معاویه فرار نمود، معاویه که وی را با آن وضع خفّت بار مشاهده کرد خندید و به او گفت:

اِحْمِدِاللّهِ وَ عَوْرَتَکَ یا عَمْرُو.

«ای عمرو سپاسگذار خدا و عورتت باش.» (۸).

این واقعه ننگین را امام علی علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه در خطبه ۸۴ نهج البلاغه به تحلیل و ارزیابی می گذارد و می‌فرماید:

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ! یَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّام أَنَّ فِیَّ دُعَابَةً، وَأَنِّی امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلاً، وَنَطَقَ آثِماً.

مَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْکَذِبُ - إِنَّهُ لَیَقُولُ فَیَکْذِبُ، وَیَعِدُ فَیُخْلِفُ، وَیُسْأَلُ فَیَبْخَلُ، وَیَسْأَلُ فَیُلْحِفُ، وَیَخُونُ الْعَهْدَ، وَیَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا کَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَیُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّیُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ أَکْبَرُ مَکِیدَتِهِ أنْ یَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَا وَاللَّهِ اِنِّی لَیَمْنَعُنِی مِنَ اللَّعِبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَیَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْیَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ یُبَایِعْ مُعَاوِیَةَ حَتَّی شَرَطَ أَنْ یُؤْتِیَهُ أَتِیَّةً، وَیَرْضَخَ لَهُ عَلَی تَرْکِ الدِّینِ رَضِیخَةً.

روانشناسی عمروعاص

شگفتا از عمروعاص پسر نابغه!(۹) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می گوید، پس دروغ می‌بندد، وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می کند و اصرار می‌ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید.(۱۰).

آگاه باشید! بخدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند.(۱۱).

۶- بسربن ارطاهٔ به شجاعت شهرت یافته بود، روزی به مبارزه امام علی علیه السلام شتافت امام نیزه ای بر او زد که با پشت به زمین افتاد و پاهایش را بلند کرد در اینحال به نیرنگ عمروعاص متوسّل شد که امام بزرگوار روی بر تافت، مردم او را شناختند و فریاد زدند یا علی او بسربن ارطاهٔ است، چرا او را نمی کشی؟

امام آن معدن حیاء فرمود رهایش کنید، بُسر بر مرکب خود سوار شد و به سوی معاویه شتافت.

معاویه با دیدن آن منظره ننگ آور خندید و گفت ترا حالتی رخ داد که به عمروعاص نیز رخ داده بود.(۱۲).

*****

(۱) فصول المهمه، ص۸۸.

خوارزمی نام او را کریب نموده که سرپنجه قوی داشت اگر سکه ای را با انگشت ابهام خود میمالید، نقش سکه محو می‌شد. (مناقب خوارزمی، ص۱۴۷) - و ابن شهر آشوب در ج۳، ص۱۷۴ نام او را کریب بن صباح ثبت کرده است.

مناقب خوارزمی، ص۱۴۸.

فصول المهمه، ص ۹۰.

الامامهٔ والسیسهٔ، ج ۱، ص۹۵ – و کامل بن اثیر، ج۳، ص۳۱۲ – و ناسخ کتاب صفین، ص۲۵۹.

الامام علی علیه السلام، ج۲، ص۳۹۸.

الامام علی علیه السلام، ج۲، ص۳۵.

مروج الذهب، ج۲، ص۳۸۷ – و الامامهٔ و السیاسهٔ، ج۱، ص۹۵ – و زندگانی امیرالمؤمنین، ص۳۰۶ – و در سفینه نیز با اندک تفاوتی نقل شده، ج۲، ص۲۶۳.

نابغه: زن معروفه، آلوده دامن، که وی مادر عمر و عاص بود، زن اسفی بود که عبداللّه بن جدعان او را خرید چون فاسد و بی پروا بود او را رها کرد و ... عمر و عاص متولّد شد، ابواًب، امیّهٔ بن خلف، هشام بن مغفه، ابوسفیان، عاص بن وائل، هر کدام ادّعا داشتند که عمرو، فرزند اوست: ربیع الابرار، زتلای.

عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفّین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوارِ نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به میدان آمد، عمرو فکر کرد که حریف او می‌شود، با شجاعت در مقابل نقاب دار ایستاد و گَرد و خاك کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، درمانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می‌شود، فرار کند آبرویش می‌رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله امام به او مهلت نداد از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حیله را بکار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام او را در پستی و رسوائیش واگذارد، عمرو عاص با کمال ذلّت فرار کرد، و در میان دو لشگر آن روز، و در پیشگاه تاریخ تا روز قیامت خود را آبرو برد.

اسناد و مدارك این خطبه به شرح زیر است:

۱- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۸۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- امتاع والمؤانسهٔ ج۳ ص۱۸۳: ابوحیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)

۴- محاسن و المساوی ص ۵۴: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۵- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۵۱ و ۱۴۵ و۱۲۷: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶- کتاب أمالی ج۱ ص۱۳۱ م۵ ح۲۰۸/۲۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۷- کتاب النهایهٔ ج ۴ ص ۵۹ و ۸۹: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۸- بحارالانوار ج۳۳ ص۲۲۱ ح۵۰۹ وص۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۹- الغارات ج۱ ص۳۰۲ و۳۱۷: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۱۰- جواهر المطالب ص ۸۱: عبداللَّه السلمی

۱۱- کتاب مجالس ص۶۳ م۷ ذح۸ پاورقی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۱۲- احتجاج ج۱ ص۴۳۳ ح۹۶ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

مناقب خوارزمی، ص۱۵۸ – و مناقب مرتضوی، ص۴۳۴ – و فصول المهمه، ص۹۱.

شیوه های رزمی، تبلیغی امام در جنگ نهروان

تلاش در هدایت سران خوارج

بـا برّرسـی دقیق تاریـخ، این حقیقت ثابت می‌شود که نطفه خوارج در صـفین، زمانی که هنوز لشـگریان از صـحنه نبرد خارج نشـده بودند، بسته شد

و ریشه های پیدایش خوارج را باید از جنگ صفّین ریشه یابی کرد.

لحظه هائی که امام علیه السـلام را به داوری ابوموسی مجبور ساختند و امام به ناچار حکمیّت و صلح نامه را پذیرفت، سپس موضوع صلحنامه را به اطّلاع واحدهای نظامی رساندند.

وقتی که آنرا به طایفه بنی تعیم خواندند، عروهٔ بن ادیّه گفت:

آیا شما در کار خدا، مردان را حَکَم قرار می‌دهید و شعار داد:

لا حُکْمَ اِلاّ لِلّهِ

«هیچ حکمی جز حکم خدا نیست» (۱).

عروهٔ بن ادیّه نخستین فردی بود که در آن روز به حَکَمیّت اعتراض کرد و شعار:

لا حُکْمَ اِلاّ لِلّهِ

را داد.

این نخستین شعار خوارج بود که از گلوی او بیرون آمد و اساس تفکّر خوارج را تشکیل داد.

که در حقیقت آن شعار و آن اعتراض اوّلین خشت خوارج بود که با دست آن مرد کج اندیش گذاشته شد.

طبق نقل ابن اثیر، و طبری، دو نفر به نام های «زرعهٔ بن برج طائی» و «حرقوص بن زهر سعدی» (۲) به نمایندگی عدّه ای که بعداً به «خوارج» شهرت یافتند به حضور امام علیه السلام رسیدند هر دو به آن حضرت گفتند:

لا حُکْمَ اِلاّ لِلّهِ

«هیچ حکمی جز حکم خدا نیست»

امام نیز فرمود:

لا حُکْمَ اِلاّ لِلّهِ

حرقوص اضافه کرد یا علی از گناه و خطایت توبه کن و از این کار (حَکَمیّت) برگرد و با ما به جنگ دشـمن بشتاب تا بجنگیم و به لقای خدا برسیم!

امام علیه السلام فرمود:

«اتفاقاً تنهـا خواست ما همین بود و با اصـرار شـما را به ادامه جنگ سـفارش می‌کردیم و با تأکیـد می‌گفتیم که به حیله فرزنـد نابغه توجه نکنید متأسفانه شما در این رابطه نه تنها از فرمان من تمرّد کردید.

بلکه مـا را به ترک مبـارزه وادار ساختیـد، حالاـ که کـار از کار گذشـته و ما در این باره میان خود و آن قوم عهـدنامه ای نوشـته، و شروطی مقرّر کرده، و تعهّد نامه امضاء نموده ایم دیگر نمی‌توانیم پیمانها را نادیده بگیریم که خداوند متعال هم می‌فرماید:

وَاُوفُو بِعَهْدِ اللّهِ اذ عاهَدْتُمْ(۳).

(وقتی پیمانی بستید به عهد خداوند وفا کنید) پس با این وصف دیگر نمی‌توان اقدام به جنگ کرد.»

حرقوص گفت:

این جرم و گناه است و تو باید از آن توبه کنی.

امام علیه السلام فرمود:

این جرم نیست، لکن عجز است که در نتیجه رأی غلط شـما سـرزده است، و من قبلًا شـما را از این تصـمیم نادرست نهی کردم ولی

شما گوش ندادید.

زرعه گفت:

ای علی اگر تو حکمیّت مردان را قبول کنی من با تو جنگ خواهم کرد و از جنگ خود مقصودی جز رضای خدا نخواهم داشت.

امام علیه السلام فرمود:

بدا به حال تو چقدر سرسخت و بدبخت هستی، من ترا در جنگ با خودم کشته و گرد باد را بر لاشه بیجانت نشسته می‌بینم!

زرعه گفت: من هم همین را آرزومندم.

آنگاه هر دو نماینده از حضور امام علیه السلام خارج شدند، در حالی که می گفتند:

لا حُکْمَ اِلّا لِلّهِ(۴).

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که:

ملاقات این دو نفر با امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از برگشتن از صفّین، در کوفه اتّفاق افتاد.

خوارج(۵) معتقد بودند که:

داوری حَکَمین بر خلاف اسلام است، زیرا قرآن می‌فرماید:

لا حُکْمَ اِلّا لِلّهِ

در صورتی که ابتدا این کار را خود آنها قبول کرده و امام علیه السلام را نیز به این کار وادار نمودند،

ولی بعداً خود امیرالمؤمنین علیه السلام را تخطئه کردند و گفتند این کار کفر بوده است، ما توبه کرده ایم تو هم باید توبه کنی.

حضرت فرمود:

«منشأ این کار خطای شما بود نه من، به هر حال کفر هم نبود و من مرتکب خطائی نشده ام تا توبه کنم و همواره توبه خوب است و من از هر گناهی استغفار می کنم.»

گفتند:

این کافی نیست بلکه باید اعتراف کنی که «حکمیّت» گناه بوده و از این گناه توبه نمائی.

امام علی علیه السلام فرمود:

«مسئله حکمیّت را من که به وجود نیاورده ام تا توبه نمایم آنرا خودتان به وجود آورده اید و نتیجه اش را نیز دیدید و از طرفی چیزی که در اسلام مشروع است چگونه آنرا گناه قلمداد کنیم.»

از آن پس خوارج دست به فعالیت سیاسی زدند و در ابتداء یک فرقه یاغی و سرکشی بودند که به همین جهت «خوارج» نامیده شدند.(۶).

چنانکه قبلاً گفتیم، هنگام برگشتن از صفّین مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کوفه نشدند، آنها در بیرون کوفه در محلی موسوم به «حروراء» (۷) گرد آمدند که آنها را «حروریّه» (۸) نامیدند.

در آنجا منادی آنها ندا کرد که اداره جنگ و فرماندهی، بر عهده اشعث بن ربعی تمیمی می‌باشد و هم چنین عبداللّه بن الکوّاء یشکری هم امام جماعت سپاهیان است.

*****

(۱) کامل بن اثیر، ج۳، ص۳۲۱.

حرقوص، به ضم حاء و سکون راء و ضم قاف، فرزند زهر، و او را «حرقوص» ذوالثدیه می گفتند. روزی در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کثرت عبادت حرقوص سخن گفتند، حضرت فرمود: وی را نمی‌شناسم، در این حال «حرقوص» در آمد،

گفتند این است، رسول خدا فرمود: در میان دو چشم او نشانی می‌بینم که علامت شیطان است، چون نزدیک آمد حضرت فرمود: آیا در اینحال که بر ما وارد می‌شدی نفست به تو چنین وانمود نمی‌کرد که در میان این قوم هرگز کسی به رتبه تو نمی‌رسد؟

حرقوص گفت: بلی.

سپس راهی مسجد شد و به نماز ایستاد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا مردی نیست که او را به هلاکت برساند.

ابوبکر برخاست و به سراغ او رفت او را در حال رکوع دید، به خود گفت: چگونه کسی را گردن بزنم که رکوع می‌کند و لا اله الاّ اللّه می‌گوید و برگشت، حضرت فرمود: بنشین تو با او مصاحب نیستی. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: تو قاتل او هستی. علی علیه السلام در پی او رفت ولی او را نیافت، برگشت و به عرض پیامبر رساند که او را نیافتم، پیامبر خدا فرمود: اگر او کشته می‌شد، فتنه پایان می‌یافت.

به روایت دیگر فرمود: این نخستین کسی است که از امت من خروج می‌کند اگر او را می‌کشتید دو نفر اختلاف نمی‌کرد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۸۷(

نقل شده است که بدین جهت او را ذوالثدیه می‌گفتند که جای یکدست او را پاره گوشتی بود مانند پستان زنان و دارای چند تار موی تراز مانند سبیل گربه، وقتی آنرا می‌کشیدند به اندازه دست دیگرش و چون رها می‌شد جمع و منقبض گردیده به شانه بر می‌گشت و کوتاه می‌شد. (کامل ابن اثیر، ج۳ – و ناسخ کتاب ج۳ از کتاب دوم، ص۵۵۸ – و مناقب مرتضوی، ص۴۴۸.

سوره نحل، آیه ۹۳.

کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۳۴ – و تاریخ طبری، ج۶، ص ۳۳۶۰.

خوارج، یعنی «شورشیان» این واژه از خروج به معنای سرکشی و طغیان، گرفته شده است، کلمه خروج دو معنای نزدیک به هم دارد، یکی در مقام پیکار و جنگ و دیگری تمرّد و عصیان کردن.

جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص۱۲۲.

حروراء به فتح حاء و راء و سکون واو و راء دوم دهی است در پشت کوفه و یا محلی است در دو میلی کوفه معجم البلدان.

کشف الغمّه، ج۱، ص۲۶۴ – و علی و فرزندانش، ص۱۰۷.

آزاد گذاشتن خوارج و رعایت حقوق آنها

امام علیه السلام به فرقه خوارج آزادی کامل داده بود و با نرمش، به ایشان فرمود:

شما سه حق به گردن ما دارید که آنرا رعایت خواهیم کرد:

۱– شما می‌توانید نماز خود را در مسجد ما آزادانه به جا آورید.

۲– ما حقوق شما را از بیت المال و غنیمتی که در کسب آن با ما شرکت داشته اید قطع نمی‌کنیم.

۳– مادامی که به جنگ ما با قیام نکرده اید با شما نمی‌جنگیم.(۱).

امام علیه السلام از آغاز مخالفت آنان تا زمانی که به حرکت مسلّحانه دست نزده بودند چنین رفتاری با ایشان داشت و به جرئت می‌توان گفت که اعطاء آزادی تا این حد به مخالفان حکومت، در جهان بی سابقه است، و همین سبب شد که خوارج از این آزادی سوء استفاده کرده و دشمنی خود را از حدّ گذراندند،

گاهی به ساحت مقدّس امام علیه السلام جسارت می‌کردند و ناسزا می‌گفتند که امام با بزرگواری به آنها پاسخ می‌داد.

تا آنجا که خوارج تصمیم گرفتند برای جنگ با امام علیه السلام آماده شوند،

آنها عبداللَّه بن وهب راسبی که مردی به ظاهر زاهد و متعبّد بود را بر خود گماشتند.

و او مرد بسیار متعصّبی بود، آنها معتقد بودند که پس از شکست دادن علی علیه السلام کار خلافت را به شورا می‌گذاریم و بیعت برای کسی جائز نیست،

بیعت مخصوص ذات ذوالجلال است، و شعار ما «امر به معروف و نهی از منکر» است.(۲).

*****

(۱) تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۶۳ - و الامام علی علیه السلام، ج۵، ص۲۶۷.

تاریخ سیاسی اسلام، ص۳۲۲.

آغاز شورشگری خوارج و آمادگی رزمی امام

اشاره

خوارج پس از تهدید کردن امام علیه السلام «حروراء» را به قصد نهروان(۱) ترک گفتند،

در طول راه عبور شان بر نخلستانی افتاد در آنجا عبداللَّه بن خبّاب را دیدند که قرآن را حمایل کرده و بر الاغ خود سوار شده و همسرش نیز همراه او بود،

او از جانب علی علیه السلام حاکم و عامل نهروان بود.

نخست از نام او سؤال کردند گفت:

عبداللَّه فرزند خبّاب از اصحاب پیامبر خدا هستم.

گفتند: آیا از ما ترسیدی؟

عبداللَّه گفت: آری.

گفتند:

از ما نترس، از پدرت که یار پیامبر بود حدیثی برای ما بگو که آنرا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده باشد، شاید به حال ما فایده ای بخشد.

عبداللَّه گفت:

پدرم از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کرد که آن حضرت فرمود:

بعد از من فتنه ای پدید آید که دل مرد در آن مانند بدنش می‌میرد، شب مؤمن است.

امّا بامداد کافر می‌شود، و یا صبح مؤمن است، امّا شامگاه کافر می‌شود.

گفتند: ما هم همین را می‌خواستیم.

سپس پرسیدند:

درباره ابوبکر و عمر چه می‌گوئی؟

عبداللَّه آنها را به خیر و نیکی یاد کرد.

سپس درباره خلیفه سوم و از ابتداء و انتهای خلافتش سؤال کردند.

عبداللَّه او را نیز تأیید کرد.

در پایان به او گفتند:

درباره علی و مسئله حکمیّت چه عقیده ای داری و بعد از حکمیّت نظرت چیست؟

عبداللَّه گفت:

او از شما دانا و دیندار تر است و دارای بینش عمیق تری می‌باشد و رأی او صواب و نظر او نافذ است.

سران خوارج گفتند:

تو مردان را با نام و نشان ستایش می کنی نه با افعال و اعمال آنها،

به خدا سوگند ترا به نحوی می کشیم، که تا کنون کسی به مانند آن کشته نشده باشد.

*****

(۱) نهروان، گویا نام کوره های آب میان بغداد و واسط و دارای آبادی بوده که از بین رفته و اثار عمارتها نمایان است. (معجم البلدان).

آغاز قتل و غارت

عبداللَّه را گرفته و کتفش را بستند و همراه زن حامله او که وضع حملش نزدیک بود به نخلستانی کشیدند که میوه آن رسیده و متعلق به مردی نصرانی بود.

خرمائی در نخلستان به زمین افتاده بود، یکی از خوارج آنرا برداشت و به دهن گذاشت،

یکی از همراهان گفت:

آیا خرمای حرام می‌خوری؟ تو که بهای آنرا نپرداخته ای، او ناگزیر دانه خرما را از دهان بیرون انداخت.

در آن میان خوکی را مشاهده کردند که متعلّق به اهل ذمّه بود، که یکی از خوارج او را با شمشیر کشت، همراهش به وی اعتراض کرد و گفت:

این عمل تباهکاری در روی زمین است، به ناچار بهای آنرا به صاحبش پرداختند.

عبداللَّه با مشاهده این احوال خرسند شد که از آنها آسیبی به وی نخواهد رسید، ناگاه بر خلاف انتظار او را به کنار فرات کشیدند تا شهیدش نمایند.

چون ابن خبّاب این وضع را مشاهده کرد به آنها گفت:

در کار خود صادق باشید، من مسلمانم و کار خلافی هم نکرده ام، در ضمن شما به من امان دادید (و گفتید از ما مترس) آنها گوش ندادند و او را بر زمین کشیده مانند گوسفند ذبح کردند و خون او به آب نهر ریخته شد،

سپس به سوی همسرش هجوم آوردند، آن زن مصیبت زده می گفت:

من زنی تنها هستم، آیا شما از خدا نمی‌ترسید؟

به او هم رحم نکردند، شکمش را پاره کرده و جنین را بیرون کشیده و کشتند.

آنها همچنین سه زن مسلمان دیگر را که از قبیله طیّ بودند نیز به قتل رساندند که یکی از آن زنان امّ سنان بود و از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حساب می‌آمد.

مرد نصرانی که در آنجا بود، با دیدن این منظره رقّت بار، با شگفتی به سران خوارج گفت:

من از کارهای شما در شگفتم زیرا عبداللَّه بن خبّاب را می کشید، امّا یک دانه خرما را بی اجازه صاحبش نمی‌خورید.(۱).

خوارج در سر راه خود هر جا مسلمانی می‌یافتند از دم تیغ می‌گذرانیدند و اموال آنان را به یغما می‌بردند، آنها بدین نحو در نهروان

گرد آمدند.

امام علیه السلام وقتی این اخبار را شنید، برای تحقیق بیشتر، حارث بن مرّره را نزد خوارج فرستاد، تا در این رابطه تحقیقات دقیقی انجام دهد و نتیجه را کتباً به اطّلاع آن حضرت برساند.

چون فرستاده امام علیه السلام به گروه خوارج نزدیک شد، تا در مورد این کشتار و غارتگری‌ها سؤال نماید، بر سر او ریختند و بی رحمانه شهیدش کردند.

*****

(۱) کامل ابن اثیر ج۳، ص۳۴۲ - و تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۷۴ - و ناسخ ج امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۵۴۱ - و تحفهٔ الاحباب، ص۱۸۱ - و الامامهٔ والسیاسهٔ، ج۱، ص۱۲۶ - و سفینه بحار، ج۱، ص۳۸۳.

آمادگی رزمی امام علی

امام علی علیه السلام از «پادگان نُخیله» قصد عزیمت به شام را داشت، که اینگونه خبرهای ناگوار یکی پس از دیگری او را نگران کرد.

و فتنه خوارج در شورای نظامی امام علیه السلام مطرح گردید و از طرف فرماندهان سپاه پیشنهاد شد که:

یا امیرالمؤمنین این گروه خطرناک را با چه اطمینانی پشت سر بگذاریم و به سوی شام حرکت کنیم، آنها پس از ما ممکن است بر خانواده‌ها و اموال و شهرها مسلّط شوند، اگر صلاح است، نخست ما به سوی آنها رفته و کار خوارج را یکسره کنیم و آنگاه با خاطری آسوده به سوی دشمن اصلی، (معاویه) حرکت کنیم.

امام علی علیه السلام نیز همین را صلاح می‌دانست، و بدین ترتیب فرمان داد که به جای شام به سوی نهروان حرکت نمایند.

در آن وقت منجّمی آمد و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین من از طریق علم نجوم دریافته ام که اگر در این ساعت حرکت شما آغاز شود نمی‌توانید به دشمن غلبه یابید بلکه به آسیب سخت دچار می‌شوید. بهتر است که حرکت شما به ساعت دیگر موکول گردد.

امام علیه السلام به حرف وی گوش نداد و در آن ساعتی که منجّم منع کرده بود حرکت فرمود و پس از پیروزی بر دشمن، خدا را ستایش کرد و فرمود:

اگر ما به دستور آن منجّم عمل کرده و در وقتی که او معین کرده بود، لشگر می‌کشیدیم، مردم نادان می‌گفتند، این پیروزی نتیجه پیشگوئی منجّم و تعیین وقت حرکت او بود.(۱).

سپس به منجّم و مردم چنین رهنمود داد:

أَتَزْعَمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهذَا فَقَدْ کَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَغْنَی عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِی نَیْلِ الْمحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَکْرُوهِ.

وَتَبْتَغِی فِی قَوْلِکَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِکَ أَنْ یُولِیَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّکَ - بِزَعْمِکَ - أَنْتَ هَدَیْتَهُ إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی نَالَ فِیهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!!

أَیُّهَا النَّاسُ، إِیَّاکُمْ وَتَعَلُّمَ النُّجُومِ، إِلَّا مَا یُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکَهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمُ کَالْکَاهِنِ، وَالْکَاهِنُ کَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ کَالْکَافِرِ! وَالْکَافِرُ فِی النَّارِ! سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.

(به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کردم، امام فرمود:)

پرهیز از توجّه به غیر خدا

پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

*****

(۱) نورالابصار، شبلنجی، ص۱۱۲ – و تاریخ طبری، ج۶، ص۳۳۷۶ – و کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۴۳ – و الامامهٔ والسیاسهٔ، ج۱، ص۱۲۷ – و ناسخ کتاب خوارج، ص۵۴۲.

پرهیز از توجّه به غیر خدا

«گمان می‌کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدفهای دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده است.

گویا می‌خواهی بجای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند

پرهیز دادن مردم از ستاره شناسی

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره شناس چون غیب گو، و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر(۱) در آتش جهنّم است. با نام خدا حرکت کنید.» (۲).

امام علیه السلام با سپاه خود که بالغ بر شصت و هشت هزار و دویست نفر بود(۳) بسوی نهروان حرکت کرد و در نهروان با خوارج روبرو شدند.

آنها چون امام علیه السلام را دیدند به آواز بلند گفتند:

لا حُکْمَ اِلّا لِلّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ

امام علیه السلام بردباری نمود و نخست پیغام فرستاد که:

«کشندگان برادران ما را به ما تحویل دهید تا ما به قصاص، آنها را بکشیم، آنگاه من شما را به حالِ خود می‌گذارم و برای جنگ بسوی اهل شام حرکت می‌نمایم، شاید خداوند قلب های شما را به پاکی تغییر دهد و شما را از این گمراهی برگرداند.»

در پاسخ، پیام فرستادند که:

ما گشندگان یاران تو هستیم و در قتل آنها شرکت کرده ایم، زیرا که خون آنها و شما را مباح می‌دانیم.(۴).

*****

(۱) منجّم، از طریق ستاره شنای پیشگویی می‌کند و کاهن (غیب گو) با کمک گرفتن از شیطان و جن خبر می‌دهد، می‌گویند شخص مورد نظر عفیف بن قیس برادر اشعث بن قیس بود.

خطبه ۷۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱– کتاب صفین: ابراهیم بن دیزیل المحدث (متوفای ۲۸۱ه)

۲– کتاب أمالی ص۳۳۸ مجلس۶۴ حدیث۱۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳– عیون الجواهر (بنقل از فرج المهموم): شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- فرج المهموم ص ۵۷ و ۵۹: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۵- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۴۳۷: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶- تذکرهٔ الخواص ص ۱۴۵: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ ه)

۷- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۵۶۰ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۸- زهر الاداب: ابواسحاق قیروانی(حدود ۴۲۵ ه)

۹- کنزالفوائد ص ۱۶۵: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۱۰- بحارالانوار ج ۵۵ ص ۲۵۸ ح ۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۱- انوار النعمانیه ج ۱ ص ۱۹۵: جزائری (متوفای ۱۱۱۲ه)

۱۲- بحارالانوار ج ۳۳ ص ۳۶۲ ح ۵۹۶: جزائری (متوفای ۱۱۱۲ه)

۱۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۱۰۸ ح ۹۳ ب ۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۱ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۰ (سه هزار و دویست نفر از آن سپاه از اهل بصره بودند.).

تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۶-۳۳۷۵ - و الامامهٔ والسیاسهٔ، ج ۱، ص ۱۲۷ - و مروج الـذهب، ج ۲، ص ۴۰۵ - و تتمـهٔ المنتهی، ج ۱، ص ۳۰ - و الامام علی، ج ۶، ص ۱۰۹ - و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۳.

اعزام هیئت های مذاکره صلح

قیس بن سعد

قیس بن سعد از جانب امام علیه السلام پیش آنها رفت و گفت:

«ای بنـدگان خـدا، نخست آنهـائی را که مـا از شـما مطـالبه می‌کنیم قاتل هسـتند، آنها را به ما تحویل دهیـد، آنگاه با ما در این کار (جنگ با معاویه) همکاری و همراهی کنیـد تا با هم به جنگ دشـمن مشترك (معاویه) بشـتابیم. شـما مرتکب گناه بزرگی شـده اید زیرا به ما تهمت کفر و شرك می‌زنید و خون مسلمانان را می‌ریزید.»

عبداللَّه بن شجره سلمی گفت:

حق برای ما روشن و هویدا شده ما هرگز تابع شما نخواهیم شد.

ابوایوب انصاری

ابوایوب انصاری نیز به نصیحت خوارج پرداخت ولی آنها گوش ندادند.(۱).

*****

(۱) کامـل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۳ - و الامـا علی، ج ۶، ص ۱۱۰ - و تاریـخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۷۷ - و انساب الاشـراف، ص ۳۶۹ - و فصول المهمه، ص ۱۰۹.

صعصعهٔ بن صوحان

امـام علیه السـلام صعصـعهٔ بن صوحان آن خطیب توانا و سـخنور برجسته را مأمور ساخت تا با آن قوم سـخن گویـد و موعظه نمایـد شاید از ضلالت خود برگردند.

صعصعه نیز پس از گفتگوی بسیار بی نتیجه به حضور امام برگشت.

امام علیه السلام فرمود: ای پسر صوحان بدان که با من در حق ایشان عهدی رفته است من بدان عهد وفا خواهم کرد، دروغ نمی‌گویم همانا روزی بر ایشان خواهد رسید که آسیاب مؤمنین بر ضد آنان (مارقین) می‌چرخد و ایشان را فرو می گیرد و از رحمت خدا دور می‌سازد.

ابن عباس

امام علیه السلام به ابن عباس دستور داد که به نزد خوارج برود و در نصیحت ایشان بکوشد، شاید از طریق ضلالت به جادّه هدایت بازگردند، اگر هم هدایت نشوند لااقل با آنان اتمام حجّت می‌شود و فرمود:

لَا تُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلكِنْ حَاجِجْهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً.

روش مناظره با دشمن مسلمان

روش مناظره با دشمن مسلمان

به قرآن با خوارج به جَدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلّی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می گویی، و آنها چیز دیگر، لکن با سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله با آنان به بحث و گفتگو بپرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.(۱).

ابن عباس بهترین جامه‌ها و زیباترین لباس هایش را پوشید و با خوشبوترین عطرها خود را معطّر اخت و بر مرکب عالی و اسب رهواری سوار شد و با وقار و عظمت به پیش خوارج حرکت نمود.

آن تنگ چشمان وقتی که ابن عباس را با آن شکوه و جلال مشاهده کردند، زبان به اعتراض گشوده و گفتند:

تو خود را از همه بهتر می‌دانی و لباس جبّاران را پوشیده و بر مرکب بزرگان سوار شده، به نزد ما آمده ای؟

ابن عباس گفت:

این نخستین مخاصمتی است که در میان ما می‌رود.

سپس به دنبال آن این آیات مبارکه را برای آنها خواند:

فَرِيقاً هَدَى وَفَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمْ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ(۲).

(جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی «که شایستگی نداشته اند» گمراهی بر آنها مسلّم شده است.

آنها «کسانی هستند که» شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می‌کنند هدایت یافته اند!

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و «از نعمت های الهی» بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!)

خداوند متعال استفاده بندگان را از لباس‌ها و نعمت های رنگارنگ نهی نمی‌کند و در پی آن این روایت را خواند:

اِلْبِسْ وَ تَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمالَ وَلْيكِن مِنْ حلالٍ(۳).

«لباس زیبا بپوش و پاکیزه باش چه اینکه خداوند جمیل و زیبا است و حسن و زیبائی را دوست می‌دارد ولی از راه حلال»

و من لباس هائی زیباتر از این را دیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنرا پوشیده بود.

تازه سخن بر سر لاس و پوشش نیست، حالا ـ بگوئید چرا از فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام سرپیچی کرده و با او به دشمنی برخاستید.(۴).

عتاب بن اعور ثعلبی از جانب خوارج به عنوان نماینده و سخنگو، تعیین گردید تا به سؤالات ابن عباس پاسخ گوید.

ابن عباس: آنکه اسلام را بنا نهاد کیست؟

سخنگو: خدای متعال و پیامبر او.

ابن عباس: آیا پیامبر خدا به امورات دین حاکم بود و به حدود اسلام مداخله می‌کرد یا نه؟

سخنگو: آری حاکم بود و رسیدگی می‌کرد.

ابن عباس: آیا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هم اکنون زنده است یا رحلت نموده است؟

سخنگو: رحلت نموده.

ابن عباس: پس آیا امور شرع و دستورات اسلام با رفتن پیامبر عزیز از بین رفته است یا بعد از او باقی مانده و هنوز از بین نرفته؟

سخنگو: بعد از او باقی مانده است.

ابن عباس: آیا بعد از پیغمبر آنچه را که بنا کرده، کسی به تعمیر و نگهداریش قیام کرده است.

سخنگو: آری ذرّیه و اصحاب آنحضرت.

ابن عباس: آیا آنها بنا و عمارت اسلام را آباد کردند و یا اینکه ویرانش ساختند.

سخنگو: آنرا آبادش ساختند.

ابن عباس: الان بنای اسلام معمور است و یا مخروب؟

سخنگو: خراب است.

ابن عباس: ذرّیه آن حضرت ویرانش کرده اند یا امّتش؟

سخنگو: امّتش.

ابن عباس: آیا تو از ذرّیه او هستی و یا از امّت او؟

سخنگو: از امّت او هستم.

ابن عباس: پس تو طبق اقرار خودت از امّت پیغمبر هستی و در نتیجه شمائید که بنای اسلام عزیز را خراب کرده اید و با این وصف چگونه به بهشت امیدوار هستید؟(۵).

با اینکه ابن عباس بدین ترتیب، حریف خود را در میدان بحث و مناظره با منطق رسای خود در بن بست قرار داد و در میان هر دو سپاه او را محکوم و مجاب ساخت.

امّا آنها از لجاجت خود دست برنداشتند.

*****

(۱) نامه ۷۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

سوره اعراف، آیه ۳۰ و ۳۱.

این حدیث را صاحب وسائل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام در ج۳، ص ۳۴۰ نقل نمده است.

ناسخ کتاب خوارج، ص۵۵۱.

مناقب ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۸۸.

بحث و مناظره امام با سران خوارج

اشاره

خوارج به ابن عباس گفتند:

به امام خود بگوید که خودش به مباحثه با ما بیاید، اگر حجّت را بر ما تمام کرد، به او ملحق خواهیم شد.(۱).

*****

(۱) ناسخ کتاب خوارج، ص۵۳۵.

سخنرانی امام برای هدایت خوارج

از این رو امام علیه السلام در مقابل خوارج قرار گرفت و فرمود:

«ای گروهی لجوج و معناد و خودنما، شما را بر ضد ما برانگیخته و از راه راست منحرف نموده و از تشخیص حق محروم ساخته است، این تندی و بی خردی شما را دچار بلای عظیمی نموده است من به شما اخطار می‌کنم که شما هدف لعن و نفرین ملّت نشوید و اگر فردا همه کشته و بخون آغشته شوید و در کنار این دیوار با تن بی جان و آلوده به کثافات بیفتید، هیچ حجّت و برهان و عذری پیش خداوند ندارید و نخواهید داشت.»

بحث و مناظره با ابن الکوّاء

خوارج برای مناظره با امیرالمؤمنین علیه السلام عبداللَّه بن الکوّاء را از جانب خود انتخاب کردند.

امام به او فرمود:

«بعد از بیعت با من و راضی بودن به خلافتم و پس از جهاد با دشمنان خدا چه ایرادی را بر من وارد می‌دانید و چرا در جنگ جمل ایراد نگرفتید و از من بیزاری نجستید؟»

ابن الکوّاء گفت: در واقعه جمل موضوع حکمیّت هنوز پیش نیامده بود، تو که بر حکمیّت رضایت دادی، در حقیقت در حقّانیّت خود و در بطلان معاویه شک کردی، زیرا معنای تعیین حکمین این بود که حکمین نظر دهند و تعیین نمایند که کدام یک از شما حق هستید و آنگاه به نفع حق رأی بدهند، از این رو از دین خارج شده ای.

امام علی علیه السلام در پاسخ او فرمود:

إِنَّا لَمْ نُحَكِّم الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. هذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلاَبُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ.

وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَی أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّیَ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَرَدُّهُ إِلَی اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَی الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِی كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا.

وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلاً فِی التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجَاهِلُ، وَيَتَثَبَّتَ الْعَالِمُ؛

وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِی هذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هذِهِ الْأُمَّةِ؛ وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَتَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَیِّ.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ - وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَثَهُ - مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةً وَزَادَهُ.

فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ! وَمِنْ أَيْنَ أُتِيتُمْ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَی قَوْمٍ حَيَارَی عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ، وَمُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاةٍ عَنِ الْكِتَابِ، نُكُبٍ عَنِ الطَّرِيقِ.

مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَـةٍ يُعْلَقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرِ عِزٍّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَبِئْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أُفٍّ لَكَمْ! لَقَـدْ لَقِيتُ مِنْكَمْ بَرْحاً، يَوْماً أُنَادِيكَمْ وَيَوْماً أُنَاجِيكُمْ، فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدِ النِّدَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ!

علل پذیرش حکمیّت در صفّین

سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

علل پذیرش حکمیّت در صفّین

ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیّت «داوری» انتخاب کردیم.

(که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند)

این قرآن، خطّی نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانـا انسانهـا می‌تواننـد از آن سـخن گوینـد، و هنگـامی که شامیان ما را دعوت کردنـد تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود:

«اگر در چیزی خصومت کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید» (۱).

بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به پیامبر صـلی الله علیه وآله این است که سنّت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله تسلیم باشند ما بدان اولی و برتریم.

امّا سـخن شـما که چرا میـان خود و آنـان برای حکمیّت «داوری» مـدّت تعیین کردی؟ من این کـار را کردم تا نادان خطای خود را بشـناسد، و دانا بر عقیـده خود اسـتوار بماند، و اینکه شاید در این مدّت آشتی و صـلح، خدا کار امّت را اصـلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند، و تسلیم اوّلین فکر گمراه کننده نگردند.

*****

(۱) نساء آیه ۵۹.

سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

همانا برترین مردم در پیشـگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید.

مردم! چرا حیران و سـر گردانیـد؟ و از کجـا بـه اینجـا آورده شدیـد؟ آمـاده شویـد برای حرکـت به سـوی شامیـانی که از حـق روی گرداندند و آن را نمی‌بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند.

افسوس ای کوفیان! شـما وسـیله ای نیستیـد که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد، شـما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شـما. چقدر از دست شـما ناراحتی کشیدم، یک روز آشکارا با آواز بلند شما را بـه جنـگ می‌خـوانم و روز دیگر آهسـته در گـوش شـما زمزمـه دارم، نـه آزاد مردان راسـتگویی به هنگـام فراخوانـدن و نه برادران مطمئنّی هستید که راز دار باشید.

سپس امام علیه السلام متوجه ابن الکوّاء شد و فرمود:

وای بر تو ای ابن الکوّاء! آیا من بیشتر می‌فهمم یا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم؟

ابن الکوّاء گفت: البته پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فهمیده تر بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

«مگر قول خداوند عزّوجل را نشنیده ای که از زبان پیغمبرش در روز مباهله فرمود:

بیائید فرزندان ما و شما و زنهای ما و شما و نفوس ما و شما از خدا بخواهیم هر دسته از ما که بر حق است دسته دیگر را نابود کند آیا خداوند در بر حق بودن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و در باطل بودن مسیحیان نجران شک و تردید داشت؟»

ابن الکوّاء گفت:

این آیه در مقام احتجاج با کفّار بود ولی تو در بر حق بودن خودت شک کردی و راضی به حکمیّت شدی، بنابراین ما باید در حق بودن تو مشکوک تر باشیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

«من در حقّانیّت خود و ناحق بودن آنها تردیدی نداشتم نهایت امر اینکه برای آنها با انصاف پیش آمدم مانند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در مباهله با نصارای نجران چنین کرد و به فرمان الهی فرمود:

فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبينَ

در حالی که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حقّانیت خود و کاذب و ناحق بودن آنها تردید نداشت.(۱) خداوند می‌فرماید:

قُلْ فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِاللَّهِ هُوَ اَهْدى مِنْهُما اَتَّبِعْهُ اِنْ كُنْتُم صادِقينَ(۲).

(شما هم از طرف خداوند کتابی بیاورید که برای هدایت بشر بهتر ازاین باشد تا از آن پیروی کنیم، اگر از راست گویان هستید.)

آیا خداوند نعوذباللّه نمی‌دانست که آنها باطل و کافرند و نمی‌توانند بیاورند؟»

ابن الکوّاء گفت:

این هم احتجاجی است که خداوند با کفّار کرده است.

پس از گفتگوهای زیاد، ابن الکوّاء به امام علیه السلام گفت:

تو در تمام گفتارت راست می‌گوئی ولی چون راضی به تحکیم شدی کافر گردیدی.

امام علیه السلام فرمود:

«وای بر تو، اوّلاً ابوموسی را من انتخاب نکردم شما بودید که او را انتخاب کردید و من به حکمیّت رضایت نداشتم، شما آنرا بر من تحمیل کردید و معاویه، عمروعاص را حَکَم قرار داد.»

ابن الکوّاء گفت: ابوموسی کافر بود.

امام علیه السلام فرمود:

«چه وقت کافر بود، آیا وقتی که او را فرستادیم و یا آنگاه که آن رأی را داد؟»

ابن الکوّاء گفت: آنگاه که رأی داد.

امام علیه السلام فرمود:

«پس به گفته تو وقتی که مسلمان بود او را حَکَم قرار دادیم و او بعداً کافر شده است، بنابراین اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یکی از مسلمانان را می‌فرستاد که جمعی از کفّار را به راه راست هدایت کند و آن شخص مردم را به گمراهی سوق می‌داد، آیا پیغمبر در این حال گناهی کرده بود؟»

ابن الکوّاء گفت:

نه پیامبر مسئولیّتی در آن مورد نداشت.

امام علیه السلام فرمود:

«پس تقصیر من چیست؟ اگر ابوموسی گمراه شده باشد آیا گمراهی ابوموسی به شما اجازه می‌دهد که شمشیرهای خود را روی شانه های خود بگذارید و متعرض مردم شوید؟ و گردن آنها را بزنید، این جز خسران و تبهکاری نیست، به خدا اگر شما یک پرنده را در این کار بدون جهت بکشید نزد خداوند گناهی بزرگ محسوب می‌شود تا چه رسد به انسانیکه ریختن خون او حرام است.»

وقتی سخن به اینجا رسید و سران خوارج دیدند که ابن الکوّاء مردی نیست تا بتواند در برابر منطق کوبنده امام مقاومت کند و مجادله نماید، از هر سو سر در آوردند و فریاد زدند که:

با آنها سخن مگوئید و مباحثه نکنید، بلکه برای ملاقات خداوند متعال آماده شوید.

و اینگونه به امام علیه السلام اعلان جنگ کردند.(۳).

مثل اینکه خوارج از بیانات روشن امام به نا حقی خود پی برده بودند، ولی جهل و نادانی و عناد که از لوازم اخلاق مردمان پست و از خود راضی می‌باشد، مانع درک حقایق و قبول حق توسط آنها گردید.

ابن اثیر در کامل می‌نویسد:

در آن هنگام خوارج به سوی پل حرکت کردند.

برخی از یاران علی علیه السلام گفتند:

که آنها از رود گذشتند.

علی علیه السلام فرمود:

هرگز از روز نخواهند گذشت.

برای اطّلاع دقیق دیده بانی فرستادند، رفت و برگشت و گفت:

آنها از رود عبور کرده و در آن طرف رود خانه قرار گرفته اند.

مجدّداً گروهی را به عنوان مقدّمهٔ الجیش فرستادند تا خبر صحیحی بیاورند، طلایه داران لشگر، از بیم برخورد با آنها، نزدیک نرفتند و بدین جهت اطّلاع دقیق بدست نیاورده و برگشتند و از روی احتمال گفتند که آنها از رود عبور کرده اند.

امام علی علیه السلام آن خبرها را تکذیب کرد و فرمود:

مَصارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ.

«قتلگاه خوارج این سوی نهر است، به خدا سوگند از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند، و از شما نیز ده نفر کشته نخواهد شد.

(منظور امام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح ترین کنایه‌ها در رابطه با آب است.)

به هر حال سپاهیان امام علیه السلام به سوی آنها حرکت کرده و نزدیک ایشان رسیدند در این هنگام صدق کلام امام به ایشان روشن شد و دیدند که خوارج از پل رودخانه نگذشته اند و در این سوی رودخانه اردو زده اند.

*****

(۱) بحار الانوار، ج۳۳، ص۳۹۷.

سوره قصص، آیه ۴۹.

شخصیّت علی علیه السلام، ص۱۲۲ – و کامل بان اثیر، ج۳، ص۳۴۵ – و ناسخ کتاب خوارج، ص۵۵۴.

اتمام حجّت با خوارج

امام علیه السلام از فرصت کمی که به درگیری مانده بود استفاده کرد و نزدیک آنها رفت و فرمود:

«ما خاندان نبوّت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و عنصر رحمت و معدن علم و حکمت هستیم، ما افق روشن حجاز و عالم بشریّت هستیم، که عقب افتادگان بسوی ما می‌آینـد و توبه کاران به جانب ما باز می گردنـد. به شماخطار می کنم که بـدون دلیل و برهانی از خدای خود، در کنار این رودخانه کشته خواهید شد.»

آنگاه خطاب به شورشیان نهروان فرمود:

أَکُلُّکُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفِّینَ؟

فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ یَشْهَدْ.

قَالَ: فَامْتَازُوا فِرْقَتَیْنِ، فَلْیَکُنْ مَنْ شَهِدَ صَفِّینَ فِرْقَهً، وَمَنْ لَمْ یَشْهَدْهَا فِرْقَهً، حَتَّی أُکَلِّمَ کُلًّا مِنْکُمْ بِکَلَامِهِ.

وَنَادَی النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِکُوا عَنِ الْکَلَامِ، وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِی، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِکُمْ إِلَیَّ، فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهَادَهً فَلْیَقُلْ بِعِلْمِهِ فِیهَا.

ثُمَّ کَلَّمَهُمْ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِکَلَامٍ طَوِیلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِیلَهً وَغِیلَهً، وَمَکْراً وَخَدِیعَهً:

إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاحُوا إِلَی کِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْیُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِیسُ عَنْهُمْ؟

فَقُلْتُ لَکُمْ: هـذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِیمَانٌ. وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَهٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَهٌ. فَأَقِیمُوا عَلَی شَأْنِکُمْ، وَالْزَمُوا طَرِیقَتَکُمْ، وَعَضُّوا عَلَی الْجِهَادِ بَنَوَاجِذِکُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَی نَاعِقٍ نَعَقَ:

إِنْ أُجِیبَ أَضَلَّ، وَإِنْ تُرِکَ ذَلَّ. وَقَدْ کَانَتْ هذِهِ الْفَعْلَهُ.

وَقَدْ رَأَیْتُکُمْ أَعْطَیْتُمُوهَا. وَاللَّهِ لَئِنْ أَبَیْتُهَا مَا وَجَبَتْ عَلَیَّ فَرِیضَتُهَا، وَلَا حَمَّلَنِی اللَّهُ ذَنْبَهَا. وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّی لَلْمُحِقُّ الَّذِی یُتَّبَعُ؛ وَإِنَّ الْکِتَابَ لَمَعِی. مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ.

فَلَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَیَدُورُ عَلَی الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَی کُلِّ مُصِیبَهٍ وَشِدَّهٍ إِلَّا إِیمَاناً، وَمُضِیّاً عَلَی الْحَقِّ، وَتَسْلِیماً لِلْأَمْرِ، وَصَبْراً عَلَی مَضَضِ الْجِرَاحِ.

وَلکِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِی الْإِسْلَامِ عَلَی مَا دَخَلَ فِیهِ مِنَ الزَّیْغِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَالشُّبْهَهِ وَالتَّأْوِیلِ. فَإِذَا طَمِعْنَا فِی خَصْلَهٍ یَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا، وَنَتَدَانَی بِهَا إِلَی الْبَقِیَّهِ فِیما بَیْنَنَا، رَغِبْنَا فِیهَا، وَأَمْسَکْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به قرارگاهشان رفت و فرمود:)

آیا همه شما در جنگ صفّین بودید؟

گفتند بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم

فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم.

دو دسته شدند، امام ندا در داد که:

ساکت باشید، به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجّه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد

آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که:

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

وصف یاران جهادگر پیامبر

هدف مبارزه با شامیان

سیاست استعماری قرآن بر سر نیزه کردن

آنگـاه که شامیـان در گرمـا گرم جنگ، و در لحظه های پیروزی ما، با حیله و نیرنگ، و مکر و فریبکاری قرآن‌ها را بر سـر نیزه بلند کردند شماها نگفتید که:

(شامیان، برادران ما و هم آیین ما هسـتند؟از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم. و راضـی به حاکمیّت کتاب خدا شده اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟)

امّا من به شما گفتم که:

این توطئه ظـاهرش ایمـان و باطن آن دشـمنی و کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشـیمانی است، پس در همین حال به مبـارزه ادامه دهیـد، و از راهی که در پیش گرفته ایـد منحرف نشویـد، و در جنگ دنـدان بر دنـدان فشاریـد، و بهیـچ نـدایی گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود.

امّا دریغ! شماها را دیدم که به خواسته های شامیان گردن نهادید، و حکمیّت را پذیرفتید

سوگند بخدا! اگر از آن سرباز می‌زدم مسؤول پی آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود

بخدا سوگند! اگر هم حکمیّت را می‌پذیرفتم به این کار سـزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.

وصف یاران جهادگر پیامبر

ما با پیامبر صـلی الله علیه وآله بودیم، و همانا جنگ و کشـتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، امّا از وارد شدن هر مصیبت و شدّتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمّم می‌شدیم.

هدف مبارزه با شامیان

امّـا امروز با پیـدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شـبهه‌ها در افکار، تفسـیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسـلمان خود به جنگ خونین کشانـده شـدیم، پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحـدت ماست و به وسـیله آن با یکـدیگر نزدیک می‌شویم، و شکاف‌ها را پُر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می گوییم.

خوارج گفتند:

درست است امّـا چرا در صـفّین در برگ قرار دادنـامه، سـمت امیرالمـؤمنین علیه السـلام بـودنت را از خـود سـلب کردی و آن را از صلحنامه محو نمودی؟

جائی که تو خود را امیرالمؤمنین نمی‌دانی بر ما لازم است که تو را بر خود امیر واجب الاطاعهٔ ندانیم.

امام علی علیه السلام فرمود:

«من در این کار از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پیروی کردم.

آنگاه که در صلحنامه حدیبیّه نام مبارک پیامبر خدا را اینگونه نوشتیم.

محمد رسول اللّه.

از مشرکین، سهیل بن عمرو اعتراض کرد و گفت ما او را رسول اللّه نمی‌شناسیم باید فقط نامش را بنویسید.

سرانجام هر چه شد آنها قبول نکردند که پیامبر محترم به ناچار کلمه رسول اللّه را از صلح نامه خودش محو کرد و فرمود:

(به هر حال چه این کلمه نوشته شود و یا نوشته نشود، من پیغمبر و رسول خدا هستم.)

من نیز امیرالمؤمنین هستم چه بنویسند و یا ننویسند.» (۱).

سخن که بدینجا رسید، اکثر افراد خوارج با شنیدن استدلال مستدل و احتجاجات پی در پی امام علیه السلام آگاه شده و به لشگر امام پیوستند.

*****

(۱) بحارالانوار، ج۳۳، ص۳۹۶.

نقش شعارهای حماسی «در جنگ»

انتخاب شعارهای متناسب با شعارهای دشمن

در تمام نبردها برای تقویت روحیّه سربازان خودی، یا تضعیف روحیّه دشمن، انواع شعارها را مطرح می‌کردند که متقابلاً می‌بایست شعارهای حماسی کوبنده تر، و متناسب با شعارهای دشمن طرّاحی و رواج می‌یافت.

در جنگ بصره عائشه فریاد زد:

فانّما یصیر الاحرار

(آزادگان چنین می‌کنند)

علی علیه السلام با صدای بلند فرمود:

«یا منصور امّت»

(ای یاری کننده امّت)

و سپاهیان امام فریاد می‌زدند:

«یامحمّد» و «یا حم لایبصرون»

(ای پیامبر ای محمّد، ای نازل کننده حم)

آنها فریاد می‌زدند:

«یالثارات عثمان»

(کجایند خونخواهان خلیفه سوم؟)

لشگریان امام با صدای بلند می‌گفتند:

«اللّهم انصرنا علی القوم الناکثین» (۱).

(خدایا ما را بر قوم پیمان شکن پیروز گردان)

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۱۶۲.

استفاده از شعارهای اللّه اکبر

در بسیاری از عملیّات های نظامی، یا برای شکستن حلقه محاصره دشمن، امام علی علیه السلام و یاران او دسته جمعی تکبیر می‌گفتند و یورش می‌آوردند.

که هم برای تقویت روحیّه سربازان خودی و هم برای ایجاد ترس و وحشت در دل دشمن مؤثّر بود.(۱).

و در جنگ احزاب آنگاه که امام علی علیه السلام به قهرمان بزرگ قریش، عمرو بن عبدود حمله برد، و گرد و غبارها بالا گرفت و دو لشگر نمی‌دانستند پیروزی از آن کدام دلاور است؟

ناگهان با فریاد اللّه اکبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، همه دانستند که علی علیه السلام بر حریف خود پیروز شده است.

با مطالعه سیره نظامی امام علی علیه السلام در جنگها و عملیّات نظامی، این حقیقت روشن می‌شود که استفاده از شعار اللّه اکبر از شیوه های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، که هم لرزه بر اندام دشمن می‌افکند و هم نوید بخش دلاوران اسلام بود.

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۳۴۲ – و – وقعهٔ صفّین ص ۳۰۸.

تشویق به خلق شعارهای کوبنده

علی علیه السلام فرمود:

«اِنَّ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم اَمَرَ بِالشّعار قَبْلَ الْحَرْبِ، وَ قالَ صلی الله علیه وآله وسلم وَ لْیَکُنْ فی شُعارِکُمْ اِسْمٌ مِنْ اَسْماءِ اللَّهِ تَعالی»

(همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: که قبل از آغاز جنگ شعارهائی پدید آوریم و سفارش فرمود که در شعارها نامی از نام های خدا باشد).(۱).

*****

(۱) مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۶۵.

شعارهای متناسب در جنگ اُحُد

در پایان جنگ اُحُد «حدود ظهر» ابوسفیان و عکرمه در حالی که بت های بزرگ خود را در دست داشتند شعار می‌دادند که:

اَعْلُ هُبَل

(بزرگ است بُت هُبل)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مسلمانانی که اطراف او بودند دستور داد شعار بدهند:

اللّهُ أعلی و اَجَل

(خدا بزرگتر و تواناتر است)

ابوسفیان شعار را عوض کرد که:

نَحْنُ لَنَا الْعُزّی وَ لاعُزّی لَکُمْ

(ما بُت بزرگ عُزّی داریم شما ندارید)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد بگویند:

اَللّهُ مَولانا وَ لامَولی لَکُم

(خداوند مولای ماست و شما مولائی ندارید)

ابوسفیان داد زد که:

امروز به عوض روز بدر.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مسلمانان دستور داد بگویند که:

(این دو روز مساوی نیست کشتگان ما در بهشت و کشتگان شما در جهنم می‌باشند).

ابوسفیان که از پاسخ های کوبنده مسلمانان در شگفت بود، گفت:

وعده ما و شما سال آینده.

و راه مکّه را در پیش گرفت.(۱).

و مسلمانان نماز جماعت را در حالی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از شدّت زخم‌ها نشسته نماز می‌خواند اقتدا کردند، و پس از نماز وارد میدان اُحُد شدند تا ۷۰ کشته خود را دفن نمایند.

آفتاب در حال غروب کردن بود که پیامبر و همراهان به مدینه باز گشتند.

*****

(۱) بحارالانوار ج ۲۰ ص ۴۴ و ۴۵.

اطاعت از فرماندهی «رعایت سلسله مراتب در ارتش»

نکوهش رزمنده پیروز

در یکی از روزهـای نبرد صـفّین، دلاوری معروف از لشـگر شام به نام «غرار بن أدهم» به میـدان آمـد و هماورد طلبیـد که کسـی به میدان او نرفت،

چشمش به عبّاس بن ربیعه افتاد که مسئولیّت یکی از جناح‌ها را برعهده داشت،

او را با نام صدا زد و به مبارزه طلبید.

عبـاس بـدون اجازه امام علی علیه السـلام خودسـرانه به میـدان رفت و پس از جنگ سـختی غرار را مغلوب ساخت و اورا با ضـربت سخت شمشیر دو نصف کرد که تحسین سربازان دوست و دشمن را برانگیخت.

وقتی به صفوف خود باز گشت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید:

نام او چیست؟

گفتند: عبّاس بن ربیعه،

امام علی علیه السلام او را طلبید و مورد نکوهش قرار داد و فرمود:

ای عبّاس! مگر من به تو و عبداللّه بن عباس دستور ندادم که جناح خود و جایگاه خود را حفظ کنید؟

چرا بدون اجازه به میدان جنگ تاختی؟

عبّاس در پاسخ امام گفت:

دشمن مرا به نام صدا زد، اگر جواب نمی‌دادم پَست می‌شدم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«نیکو تر آن بود که به فرمان امام خود عمل می کردی.» (۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۳۸۰.

قاطعیّت در اجرای فرامین رهبری

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تصمیم به فتح مکّه گرفت، شخصی به نام «حاطب بن ابی بلتعه» ماجرای لشگر اسلام را به قریش مکّه نوشت، و زنی از قبیله «فرینه» آن را در گیسوان خود پنهان کرد و راهی مکّه شد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله وحی با خبر شد و مشخّصات آن زن را به امام علی علیه السلام داد.

امام در محلّی به نام «حلیفه» آن زن جاسوس را پیدا کرد.

هر چه تلاش کردند، تهدید نمودند، زن اعتراف نکرد.

امام علی علیه السلام با تهدید جدّی و برخورد قاطع فرمود:

پیامبر خدا دروغ نمی گوید، ای زن، نامه را تحویل بده و الاّ خود تو را جستجو خواهم کرد.

در اینجا زن تسلیم شد و نامه را از درون گیسوان خود درآورد و تحویل داد.(۱).

اگر در این مأموریّت، ایمان و برخورد قاطع وجود نمی‌داشت، تؤطئه یک جاسوس کشف نمی‌شد و یا اگر به سخنان و سوگندهای آن زن جاسوس اعتماد می کردند، موفّق نمی‌شدند.

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج۲ ص۲۳ – و – طبری ج۲ ص۱۱۳ – و – کشفُ الغُمّهٔ ص ۶۲.

نکوهش از عدم شرکت در جنگ

سرزنش بزرگان کوفه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آنکه کانون محبّت و ایثار بود و کریمانه با دوست و دشمن برخورد می‌فرمود،

امّا پس از پایان جنگ جمل، آنان را که بدون عذر قابل توجّهی در جنگ شرکت نداشتند، مورد نکوهش قرار داد.

پس از پایان جنگ جمل امام علی علیه السلام وارد کوفه شد و در منزل جعدهٔ بن هبیرهٔ، (پسرِ خواهر خود) استقرار یافت، که بزرگان کوفه یک یک به دیدار امام می‌رفتند.

سلیمان بن صُیرَد خزاعی چون در جنگ شرکت نکرد، وقتی وارد شد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را سرزنش کرد و فرمود:

«ای سلیمان دچار شک و شبهه شدی، و از یاری ما سرباز زدی، چرا از یاری کردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خودداری نمودی؟»

سلیمان عذرهای فراوان آورد و با نگرانی به مسجد جامع خدمت امام مجتبی علیه السلام رفت تا به گونه ای امام علی علیه السلام را از خود خشنود گرداند.

روز دیگر سعید بن قیس وارد مجلس امام شد، آن حضرت خطاب به او فرمود:

«جواب سلام تو را می‌دهم، گرچه از آن گروهی هستی که در جنگ شرکت نداشتی تا عاقبت کار مرا بدانی.»

سعید با عذر خواهی های فراوان اظهار داشت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام من از دوستان شما و طرفداران شما هستم.

و روز دیگر جمعی از سران کوفه، «عبداللَّه بن معتم عبسی، و حنظلهٔ بن ربیع تمیمی، و محمّد بن مخنف» به همراه پدرش مخنف

خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند که امام همگان راسرزنش نمود و فرمود:

«ما بَطَأَ بِکُمْ عَنّی وَ أَنْتُمْ أَشْرافُ قَوْمِکُمْ؟»

«چه چیزی شما را از شرکت در جنگ و یاری کردن من باز داشت؟ در حالیکه شما از بزرگان قوم خود می‌باشید؟» (۱).

پس از سرزنش امام علی علیه السلام، هر یک تلاش کردند تا بگونه ای امام را خشنود سازند.

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۲۱۵.

نهی زنان از گریه بلند پس از جنگ

برخی از عادات و رفتار اجتماعی اگر تعدیل نشود می‌تواند در جامعه اسلامی اثرات نامطلوبی داشته باشد.

طبیعی است که پس از جنگ بسیاری از خانه‌ها و خانواده‌ها عزا دارند، وبرای عزیزان خود گریه می کنند،

امّا اگر عزاداران یک محلّه یا یک قبیله، رعایت جامعه را نکننـد چه بسا دیگران را دچار ضعف روحیّه نموده و نسبت به جنگ منحرف سازند.

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ صفّین باز گشت در شهر کوفه از محلّه «شبامیین» عبور کرد، و شنید که زنان قبیله، بلند بلند گریه و زاری می کنند.

در این هنگام یکی از بزرگان قبیله به نام «حرب بن شرحبیل» خدمت آن حضرت رسید.

امام علی علیه السلام با اعتراض به آن شخص فرمود:

«احساس می‌کنم زن های شما بر مردان شما مسلّط شده اند، چرا آنها را از گریه کردن های بلند باز نمی‌دارید؟» (۱).

*****

(۱) حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شیوه های کاربردی امام (در جنگ)

استفاده از نیروهای عاشق

برای تدارک عملیّات، و تداوم نبرد و رسیدن به پیروزی، باید به ویژگی های اخلاقی و روانی سربازان نیز توجّه داشت که نقش اساسی در نبرد خواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرماندهان خود می‌نویسد:

فانْهَد بِمَن أطاعَکَ الی مَنْ عَصاکَ

«با نیروهای وفادار و فرمانبردارت با عاصیان نبرد کن.»

وَاسْتَغْن بِمَنْ اِنْقادَ معک عمّنْ تَقاعَسَ عنْکَ

«و از بکارگیری انسان های سُست و مخالف پرهیز کن.» (۱).

و در طول جنگ گذشته نیز این اصل اساسی به خوبی روشن شد که همواره، مشکلات جنگ را نیروهای وفادار و عاشق از میان بَرمی داشتند.

*****

(۱) نامه ۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

جسارت و بی باکی در مأموریّت ها

در سرزمین «حُدِیْبِیّه» (۱) تشنگی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم غلبه کرد، امّا انواع خطرات و تهاجمات، یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را تهدید می کرد و کسی جرئت نداشت به تنهائی مأموریّتی را بپذیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هرکس در این اطراف، چاه آبی بیابد و ما را از تشنگی نجات دهد، من بهشت را برای او تضمین می کنم.

گرچه چاه آبی در درّه ای درون درختان شناسائی شد، امّا کسی جرئت نزدیک شدن به آنجا را نداشت.

بعضی‌ها رفتند و هراسان بازگشتند.

وقتی اتمام حجّت شد، امام علی علیه السلام به ندای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پاسخ مثبت داد و به طرف چاه آب حرکت کرد، و با شجاعت و بی باکی ترس را ترساند و آب را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و یاران رساند.(۲).

*****

(۱) نامِ سرزمینی که در آن صُلح نامه بین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سران قریش امضاء شد.

کوکبِ درّی ج۲ ص۱۲۶ (ماجرای مفصّلی نقل شده، به آنجا مراجعه فرمائید).

اعلام مواضع نسبت به جنگ

وقتی دشمن قدرت و امکانات فراهم می کند، و هر روز به شورشگری روی می‌آورد،

یکی از راه های آماده سازی مردم، اعلام مواضع قاطعانه در برابر دشمن است، تا ملّت از مواضع نظامی رهبر آگاه باشند، و دشمن هم بفهمد که گوشمالی سختی خواهد خورد.

لذا وقتی عدّه ای سعی داشتند به نفع معاویه جَوسازی کنند، که:

«چرا جنگ میان مسلمانان باید پدید آید؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

فَتَدَاکُّوا عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ یَوْمَ وِرْدِهَا، وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِیهَا، وَخُلِعَتْ مَثَانِیهَا، حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِی، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَیَّ.

وَقَدْ قَلَّبْتُ هذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَظَهْرَهُ حَتَّی مَنَعَنِی النَّوْمَ.

فَمَا وَجَدْتُنِی یَسَعُنِی إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله؛ فَکَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَمَوْتَاتُ الدُّنْیَا أَهْوَنَ عَلَیَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

(مردم همانند شتران تشنه ای که به آب نزدیک شده، و ساربان رهاشان کرده، و عقال «پای بند» از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو می‌زدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پایمال می گردند.

پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره ای جز یکی از این دو راه ندارم.

یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد صلی الله علیه وآله وسلم آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به

جنگ دادن آسانتر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسانتر از رها کردن آخرت است.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

برخورد قاطعانه با دشمن

آنگاه که دشمن وقت گذرانی می کند، و دنبال فرصت های مناسب است، و با انواع حیله ها، حالت نه جنگ و نه صلح را ادامه می‌دهد،

باید با برخورد قاطع و حساب شده، او را به مرز واقعیت‌ها کشاند، و ریشه های فتنه را از جای کند.

پس از بیعت عمومی مردم با امام علی علیه السلام، امام فوراً معاویه را عزل فرمود و دستور داد که به مرکز باز گردد،

امّا او وقت گذرانی می کرد، نه پاسخ مخالف می‌داد و نه اطاعت امر امام علی علیه السلام می کرد، که امام جریر بن عبداللّه را به سوی او فرستاد و فرمان داد:

فَاحمِل معاویهَ علی الفصلِ، وَخُذهُ بالامر الجزم ثُمّ خیّرهُ بَیْنَ حربٍ مُجْلَیهٍ اوْ سِلْمٍ مُخْزیهٍ

(معاویه را با قاطعیّتِ تمام فرمان ده، و اجازه وقت گذرانی به او نده، تا جنگ آشکار، یا صلح ذّلت بار را بپذیرد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

توجّه به امدادهای الهی

عبداللّه عنوی می گوید:

در جنگ جمل امام را دیدم که جنگ را شروع نمی کند، و گویا انتظار چیزی را می کشد،

فرماندهان خدمت امام آمدند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین! تعدادی از سربازان ما را با تیر زدند، و شهید شدند، چرا دستور جنگ نمی‌دهید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

(ای مردم من در انتظار نزول فرشتگان آسمان هستم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا بشارت داده است، تا فرشتگان نازل نشوند دستور جنگ نمی‌دهم.)

کمی گذشت و ما در انتظار بودیم که ناگاه، نسیمی خوشبوتر از عطر عنبر وزید، با اینکه بر تن زره و بر سر کلاه خود داشتیم، خنکی آن را احساس می کردیم.

اینجا بود که امام علی علیه السلام برخاست و زره را پوشید و آماده جنگ شد.

من جنگی را آنچنان به فتح و پیروزی نزدیک ندیده بودم.(۱).

*****

(۱) تحفهٔ المجالس ص ۱۴۸.

هدفداری در نبرد

زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام سراسر جهاد و پیکار است.

جهاد در مرحله دعوت و پس از برپائی دولت اسلامی و آن هنگام که جان خویش را سپر بلا ساخت، تا جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را حفظ کند و خود را در معرض خطرناک ترین تؤطئه جاهلی که بر ضدّ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در شب هجرت ترتیب داده شده بود، قرار داد، تا شرّ آن تؤطئه را از آن حضرت دفع کند.

پس از هجرت به مدینه منوّره نیز زندگانی علی علیه السلام حلقه های به هم پیوسته ای است از انواع مجاهدات بزرگ.

او پرچم جهاد را در تمام جنگ‌ها همگام با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دوش کشید، و طلایه دار مجاهدان در صحنه های جهاد بود.

و هرگاه کار به پریشانی می‌کشید و آتش جنگ بر افروخته می‌شد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را می‌طلبید تا فتنه دشمنان را از حریم اسلام و مسلمین دفع کند.

موضع گیری های آن حضرت در صحنه مجاهدات، سرنوشت ساز بود.

آن حضرت از اهداف رسالت حمایت کرد،

و خطراتی را که می‌خواست نهال نوپای اسلام را از پای درآورد به جان خرید.

این روحیّه والای رزمی امام علی علیه السلام در جنگ بدر، آنگاه که بسیاری از سران بت پرست متّحد شده و صحنه کارزار را پُر کرده بودند، تجلّی کرد.

و در اُحُد آنگاه که سپاه کفر و ضلالت، بر سپاه ایمان، غلبه کرد، علی علیه السلام طلایه دار جهاد بر عَلَیه کُفَّار و مشرکین بود و حَمَلات سپاهیان فرزندان عبدالدّار، سردمداران کُفر در مکّه را یکی پس از دیگری در هم شکست.

و در جنگ احزاب آنگاه که جان‌ها به گلو رسیده بود و مسلمین در تنگنای شدیدی افتاده بودند، آن حضرت بود که به پا خاست و کارِ جنگ را یکسره کرد و زَهر چشم سختی از دشمن گرفت و با کشتن عمرو بن عبدود اعتماد به نفس را به مسلمانان برگردانید.

کشتن عمرو، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات و پیروزی‌ها بود که به دنبال آن شکست سختی بر سپاه دشمن که از نظر سربازان و اسلحه از قدرت بسیار زیادی برخوردار بودند، وارد آمد.

این امام علی علیه السلام بود که خود را به قلعه های خیبر زد و شتابان و بی پروا به آنها هجوم برد و با دست قلعه گشای او دژهای پولادین یهود سقوط کرد.

تاریخ صفحات درخشانی از حماسه های علی علیه السلام و مجاهدات پُر افتخار او را به ثبت رسانده که جلوه های مَجد و عزّت و اخلاص را به نمایش می گذارد.

هر کَس تاریخ صدر اسلام و زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بنگرد، حدیث فضل و کرامت امام علی علیه السلام را در خدمت به رسالت و امّت و تاریخ اسلام مشاهده خواهد کرد.

این روحیّه والا و ارزشمند را باید در صِدق نیّت و حجم اخلاص و ایمانی جستجو کرد که قلب امام علی علیه السلام از آن مالامال بود و با چنان سرمایه معنوی بود که در اعماق این جنگ‌ها با سربلندی و قامت استوار و شجاعت بی نظیر و ثبات بی مانند، وارد می‌شد.

به این خاطر قرآن کریم چنین روحیّه ای را که امیرالمؤمنین علیه السلام از آن برخوردار بود و در رهگذر جهاد برای سرافرازی کلمةُ اللّه به نمایش می گذاشت، مورد ستایش و تقدیس قرار داده است.

این قرآن کریم است که علی علیه السلام را در آنروز (که خود را سپر بلای جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ساخت) ستوده و می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ(۱).

(از میان مردم کسی هست که جان خویش را به خدا می‌فروشد و از اینکار تنها رضای خدا را می‌طلبد.)

قرآن از این رو از عمق صدق و اخلاص نیّت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرده برمی دارد.(۲).

آری کتاب خدا با قاطعیّت اعلام می‌دارد که مجاهدت ها، حماسه‌ها و فداکاری های علی علیه السلام تنها برای خدا و اعتلای کلمه اللَّه در جهان بشریّت بود و این را با هیچ یک از اعمال نیکو که برای آخرت انجام می‌شود، نمی‌توان قیاس کرد.

به این جهت پاداشی که خداوند برای مجاهدان مقرّر ساخته و انگیزه اعتقادی خالص و بی شائبه بود، که آیات کریمه الهی، نقش والائی را که علی علیه السلام در حیات مادّی و معنوی پرهیزگاران داشت، ترسیم می کند، و می‌فرماید:

اَجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وِ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وِ الْیَوْمِ الْاخِرِو جاهَدَ فی سَبیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ.

(آیا آب دادن به حجّاج و تعمیر مسجد الحرام را به عمل آنکس که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و در راه خدا جهاد نموده، مانند کردید؟ اینها در نزد خدا یکسان نیستند.

و خدا گروه ستمگر را هدایت نمی کند.)(۳).

در شأن نزول این آیه نقل کرده اند که:

طلحهٔ بن شیبه و عبّاس بن عبدالمطلب بر یکدیگر مباهات می کردند.

طلحه می گفت:

من به خانه کعبه سزاوارترم زیرا کلید کعبه در دست من است.

و عباس می گفت:

من برای این کار شایسته ترم زیرا من عهده دار آب می‌باشم و تولیت آنرا دارم.

در این هنگام که آندو مباهات می کردند، امام علی علیه السلام بر آنها گذشت و بر آندو تفاخر نمود و فرمود:

«من قبل از همه مردم نماز خواندم و به جهاد پرداختم».

اینجا بود که آیه کریمه نازل شد:

اَجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجَ...

و از منزلت عظیمی که علی علیه السلام داشت سخن گفت و بزرگی عمل و اخلاص او را در وسعت و جوهره آن مورد تأکید قرار داد.(۴).

*****

(۱) سوره بقره، آیه ۲۰۷.

به تفسیر کشاف زمخشری، و اسباب النزول واحدی و اسدالغابه ابن اثیر، رجوع شود.

سوره توبه آیه ۱۹.

تفسیر طبری از انس، ج۱۰ ص۵۹، و اسباب النّزول واحدی ص۱۸۲، و تفسیر قرطبی ج۸ ص۹۱، و تفسیر راضی و نسفی و سیوطی و دیگران، نقل از فضائل الخمسه ج۱ ص۲۷۹.

مدیریّت صحیح نظامی (در جنگ خیبر)

الف- راوی گفته است:

سلمه می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را در حالی که چشم درد داشت، خواند و آب دهان به چشمانش زد و فرمود:

این پرچم را بگیر و به میدان جنگ برو تا پروردگار فتح و ظفر را به ما بدهد.

سوگند به پرورگار، امام علی علیه السلام نعره کشان و شتابان با پرچم اسلام روان شد و ما پشت سر او بودیم و او را دنبال می کردیم تا اینکه او پرچم را در صخره های قلعه فرو بُرد.

پس یک فرد یهودی او را بالای قلعه دید و گفت:

تو کیستی؟

فرمود:

«من علی بن ابیطالب هستم.»

راوی گفته است:

یهودی در این هنگام می گوید:

شما بر ما و بر آنچه که بر موسی نازل شده است برتری یافتید.

پس علی علیه السلام بر نگشت تا اینکه خداوند به دست او فتح و پیروزی داد.

ب- ابن اسحاق از ابی رافع، غلام رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که گفت:

در آن هنگام که رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را با پرچم خویش به سوی خیبر روانه کرد ما با او بودیم.

هنگامی که علی علیه السلام به قلعه نزدیک شد، اهل قلعه بیرون آمدند،

علی علیه السلام با آنها به جنگ پرداخت.

مردی از یهود او را ضربه زد و سپرش را از دستش به زمین انداخت.

علی علیه السلام دری را که بر قلعه بود، گرفت و آن را سپر خود قرار داد و پیوسته دَر به دست او بود و او می‌جنگید تا اینکه پروردگار فتح را بر او عنایت فرمود.

آنگاه که علی علیه السلام از جنگ فراغت یافت، دَرِ قلعه را به زمین انداخت.

من با هفت تن دیگر هرچه کوشیدیم آن دَرِ بزرگ را تکان دهیم نتوانستم.

ج- ابن اسحاق از سَلَمَۀ بن عمرو بن اکوع روایت کرد که:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خلیفه اوّل را با پرچمش به یکی از دژهای خیبر فرستاد تا بجنگد.

خلیفه اوّل فرار کرد و پیروزی به دست نیاورد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فردا خلیفه دوّم را فرستاد، که او هم سرانجام فرار کرد و پیروزی میسّر نشد.

آنگاه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لَاُعْطِیَنَّ الرَّایَۀَ غَداً رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهُ و رسُولَهُ، یفْتَحُ عَلَی یَدَیْهِ لَیْسَ بِفَرّارٍ

(فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، که خدا پیروزی را با دستان او به مسلمانان اهدا می کند، و او هرگز اهل فرار نیست).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به پیروزی خود در فتح خیبر فرمود:

و اللّهِ ما اقْتَلَعْتُ بابَ خَیْبَرٍ بِقُوَّۀٍ جَسَدانِیَۀٍ وَ لا بِحَرَکَۀٍ غَذائیَّۀٍ، لکِنّی اُذیِّدْتُ بِقُوَّۀٍ مَلَکُوتِیَّۀٍ.

وَ أَنَا مِنْ أَحْمَدَ، كَالصَّنوِ.

واللَّهِ لَوْ تَظاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتالی ما بالَيْتُ، وَ لَوْ أَمْكَنَتْنی مِنْ رِقابِها ما بَغَيْتُ:

«وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا أىّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

«سوگند به پروردگار، دَرِ خیبر را به نیروی جسمانی از جای نکندم و به حرکت غذایی هم از جای نکندم.

بلکه به نیروی ملکوتی مؤیّد شدم. و من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مانند دو ریشه خُرما از یک ریشه ایم.

سوگند به پروردگار اگر عرب یکدیگر را برای نبرد با من یاری کنند، من هراسی به دل راه نمی‌دهم و اگر هم مرا به گردن های خود مسلّط کنند من ستم ننمایم و به زودی خواهند دانست آنان که ستم کردند که به کدام جای بازگشت، باز می گردند.» (۱).

*****

(۱) کتاب اشارات و تنبیهات، نمط نُهُم – و – نامه ۱۹/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

مردانگی و مروّت در جنگ

لشگریان معاویه خود را زودتر به سرزمین پهناور صفّین رساندند، و رودخانه فرات را دراختیار گرفتند،

و لشگریان معاویه به فرماندهی «ابو الاعور» از فرات حفاظت می کردند که کسی آب برندارد، (یعنی موقعیّت بَرتَر را به دست آوردند).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صعصعهٔ بن صوحان را به طرف معاویه فرستاد و پیام داد که:

این عمل زشتی است، آب باید دراختیار هر دو لشگر باشد.

دو تن از فرماندهان معاویه به نام «ولید بن عقبه و عبداللّه بن سعید»، نظر دادند که:

آب را بر روی لشگر علی می‌بندیم تا از تشنگی بمیرند.

امّا عمرو عاص گفت:

این کار اشتباه است، علی کسی نیست که تشنه بماند، او بود که گفت اگر چهل تن داشتم در روز نخست حقّ خود را می گرفتم.

امّا معاویه به فرمانده حافظان فرات «ابو الاعور» دستور داد از فرات محافظت کند.

امام علی علیه السلام خط شکن های سپاه را به فرماندهی امام مجتبی علیه السلام فرمان داد که:

فُرات را بگیرید، و لشگر معاویه را کنار زنید.

و فرمود:

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاء.

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُوَاةِ، وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

(شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند.

اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذّلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید، پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.)(۱).

در همان آغاز عملیّات، رودخانه فُرات به تصرّف حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آمد.

معاویه به عمروعاص گفت:

به نظر تو علی با ما چه می‌کند؟

عمرو گفت:

علی علیه السلام مثل تو نیست او هدفی غیر از آب دارد.

امام علی علیه السلام استفاده از آب را آزاد گذاشت تا هر دو لشگر بنوشند.

با این موضع گیری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از دشمنان امام هدایت شدند و به لشگر آن حضرت مُلحق گردیدند.(۲).

*****

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

حفظ اَسرار نظامی

یکی از رفتارهای اخلاقی که وحدت و همدلی بین رهبر و فرماندهان نظامی ایجاد می‌کند، یک رنگی و وحدت است،

هم باید یک رنگی حفظ شود، و هم اَسرار نظامی محفوظ باشد.

که امام علی علیه السلام فرمود:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلَّا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ.

أَلَا وَإِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلَّا فِی حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِیَ دُونَکُمْ أَمْراً إِلَّا فِی حُکْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَکُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَکُونُوا عِنْدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَیْکُمُ النِّعْمَةُ، وَلِی عَلَیْکُمُ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْکُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِی صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِیمُوا لِی عَلَی ذلِکَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْکُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا یَجِدُ عِنْدِی فِیهَا رُخْصَةً.

فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِکُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ مَا یُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَکُمْ، وَالسَّلَامُ.

پرهیز از غرورزدگی در نعمت ها

مسئولیّت های رهبری و نظامیان

پرهیز از غرور زدگی در نعمت ها

از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلّح و مرز داران کشور

پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

مسئولیّت های رهبری و نظامیان

آگـاه باشـيد! حق شـما بر من آن است كه جز اسـرار جنگى هيـچ رازى را از شـما پنهـان نـدارم، و كـارى را جز حكم شـرع، بـدون مشورت بـا شـما انجـام نـدهم، و در پرداخت حق شـما كوتـاهى نكرده، و در وقت تعيين شـده آن بپردازم، و بـا همه شـما بگونه اى مساوى رفتار كنم.

پس وقتى من مسؤوليّت هاى ياد شـده را انجام دهم، بر خداست كه نعمتهاى خود را بر شـما ارزانى دارد، و اطاعت من بر شـما لازم است، و نبايـد از فرمان من سـرپيچى كنيـد، و در انجام آن چه صـلاح است سُـستى ورزيد، و در سـختيها براى رسـيدن به حق تلاش كنيـد، حال اگر شـما پايـدارى نكنيـد، خوارترين افراد نزد من انسان كج رفتار است، كه او را به سـختى كيفر خواهم داد، و هيچ راه فرارى نخواهد داشت، پس دستورالعمل هاى ضرورى را از فرماندهانتان دريافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه كه خدا امور شما را اصلاح مى كند، اطاعت كنيد، با درود(۱).

*****

(۱) نامه ۳ / ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارك اين نامه به شرح زير است:

۱- كتاب صفين ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفاى ۲۰۲ ه)

۲- كتاب أمالى ج۱ ص۲۱۷ م۸: شيخ طوسى (متوفاى ۴۶۰ ه)

۳- كتاب أمالى: شيخ مفيد (متوفاى ۴۱۳ ه)

۴- منهاج البراعة ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندى (متوفاى ۵۷۳ ه)

۵- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسى (متوفاى ۱۱۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۶۹ و۷۵ و۵۸۹: مجلسى (متوفاى ۱۱۱۰ ه)

۷- تحف العقول ص ۱۸۰: ابن شعبه حرانى (متوفاى ۳۸۰ه).

فرستادن فرزندان خويش به ميدان جنگ

سيره و روش رسول خـدا صـلى الله عليه وآله وسـلم اين بود كه در ميـدان جنگ با ايثار گرى، خويشاوندان و عزيزان خود را به خطّ مقدّم جنگ مى‌فرستاد.

حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام نيز فرزندان خود را به خطّ مقدّم پيكار مى‌فرستاد.

فرمانـدهى خط شـكنها را در جنگ جمل به دست پسـرش محمّد حنفيّه داد و چون او نتوانست، امام حسن عليه السـلام را فرماندهى داد.

در ميدان صـفّين امام حسن عليه السـلام و امام حسين عليه السلام بارها در دل خطرها پيش مى‌رفتند و خطّ مهاجمان را مى‌شكستند، كه اين نوع ايثار گرى‌ها در تقويت روحيّه فرماندهان و سربازان نقش بسيار سازنده اى داشت.

روزى از سپاه معاويّه شخصى به نام «زبرقان» به ميدان آمد و هماورد طلبيد،

امام على عليه السلام امام حسين عليه السلام را به ميدان فرستاد، وقتى رو در روى هم ايستادند، آن شخص امام حسين عليه السلام را شناخت و شمشير را غلاف كرد و گفت:

از پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم شنيدم كه:

حُسِيْنُ مِنّى و أنَا مِنْ حُسَيْنْ

وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْن سَيِّدا شَبابَ أهْلِ الْجَنَّة

(حسين از من و من از حسين مى‌باشم،

و حسن و حسین دو بزرگ جوانان بهشت می‌باشند.)

امام حسین علیه السلام فرمود:

آیا از جدّم نشنیده ای که فرمود:

الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْن خَیْرُ النّاسِ وَ أبوهُما خَیْرٌ مِنْهُما

(حسن و حسین علیهما السلام بهترین انسان‌ها هستند، و پدرشان علی علیه السلام، از آن دو بهتر است.)

زبرقان، با شنیدن این حدیث تکان خورد و به اردوگاه امام پیوست.(۱).

و بارها امام حسن و امام حسین علیهما السلام دست به حملات کوبنده می‌زدند و در قلب سپاه شام فرو می‌رفتند و خیمه فرماندهی معاویه را مورد تهدید قرار می‌دادند که تنها برق شمشیرشان را می‌دیدند.

در این حال امام علی علیه السلام خطاب به فرماندهان سپاه می‌فرمود:

امْلِکُوا عَنِّی هذَا الْغُلَامَ لَا یَهُدَّنِی، فَإِنَّنِی أَنْفَسُ بِهذَیْنِ - یَعْنِی الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ - عَلَی الْمَوْتِ لِئلَّا یَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله.

ضرورت حفظ امامت

*****

(۱) مجالس الواعظین ج۱ ص۱۴۲.

ضرورت حفظ امامت

این جوان را نگهدارید، تا پشت مرا نشکند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد، نکند با مرگ آنها نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله از بین برود.(۱).

(جمله این جوان را نگهدارید، در مرتبه والای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است.)

*****

(۱) خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج۳ ص۱۰۷ (در حوادث سنه ۳۷(: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۲۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- تذکرهٔ الخواص ص۲۹۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۴- بحارالانوار ج۳۲ ص۵۶۲ ح۴۶۷ ب۱۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۴ ص۲۶۸ ح۶۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۶- الکامل ج۲ ص۱۹۸: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ه).

شرکت حضرت امیرالمؤمنین در خط مقدّم

الف- امام علی علیه السلام پس از اتمام حجّت با شورشیان بصره، و بردباری در آغاز نبرد، وقتی جنگ را آنها آغاز کردند، زره پوشید و پیشاپیش سپاه، خود رابه قلب سپاه دشمن زد، و حملات شدیدی کرد که دشمنان چون روباه از مقابلش می گریختند.

چند بار شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خَم شد که به خیمه برگشت تا شمشیر را درست کند،

اصحاب و فرزندان و مالک اشتر به امام علی علیه السلام می گفتند:

حَمَلات را به ما واگذار.

ولی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ نمی‌داد و دوباره حمله می کرد، و صف‌ها را درهم می‌شکست.

وقتی اصحاب اصرار کردند که:

«انْ تُصِبْ یَذْهَبُ الدِّین»

(اگر به شما آسیبی برسد دین در خطر است)

در پاسخ فرمود:

وَ اللّه ما اُرِیدُ بِما تَرَوْنَ اِلاَّ وَجْهُ اللّهِ وَ الدَّارُ الاخِرَهْ

(به خدا سوگند آنچه می‌بینید بخاطر خدا و آخرت است)(۱).

ب- شجاعت و جنگاوری

همه مورّخان اسلامی اتّفاق نظر دارند که:

علی علیه السلام به سوی هر دو قبله نماز گزارد

و مهاجرت نمود

و در جنگ بدر و دیگر جنگ‌ها و صلح حدیبیّه شرکت داشت.

او در جنگ بـدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی به خوبی بیرون آمد و در همه آنها بی نیازی از غیر خدا به دست آورد و در منزلت و کرامت و والایی قرار گرفت.

پرچم رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در موارد بسیاری به دست علی علیه السلام بود و در روز بدر هم در دست او قرار داشت.

و چون «مصعَب بن عمیر» (۲) در روز اُحُد که پرچم

پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آن را به دست علی علیه السلام داد.

امام علی علیه السلام پیکار گر جنگ بدر بود و در آن شرکت مؤثّر داشت، در حالی که بیست و پنج ساله بود.

(این قول را ابن اسحاق گفته است).

ابن سرّاج در تاریخ خویش از قول ابن عبّاس گفته است:

رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم پرچم را در روز «بدر» به دست علی علیه السلام سپرد در حالی که علی علیه السلام بیست ساله بود.

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۱ خطبه ۱۳.

مصـعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف مکنّی به ابوعبداللّه از فضـلاء و بهترین صـحابه و از سبقت گیرندگان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم در دار الارقَم بود. اسـلام خویش را از ترس پـدر و مادرش پوشـیده داشت و چون پدر و مادرش از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند تا اینکه او به حبشه مهاجرت کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را با دوازده تن، اهل عقبه دوّم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاهت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند. او نخستین کسـی است که به گردآوری جماعت در مدینه پرداخت و به دست او سـعد بن معاذ اسلام آورد. جنگ بدر را دید و در جنگ اُحُد در حالی که ۴۰ ساله بود، به شهادت رسید و همسر او وحمنهٔ دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء – ۹۷۱).

روشهای برخوردی «پس از جنگ»

اصول گرایی پس از جنگ

کشور گشایان جهان در هر جنگی که پیروز می‌شدند، همه را می‌کشتند و همه چیز را به آتش می‌کشیدند و به همه زخمی های دشمن تیر خلاص می‌زدند.
امّا در جنگ های تدافعی، امام علی علیه السلام اصول انسانی و حقوق انسانی را حتّی نسبت به دشمنان مهاجم رعایت می‌فرمود.
بر جنازه های کشتگان دشمن نماز میّت می گزارد.
و آنها را محترمانه دفن می کرد.
فراریان را تعقیب نمی کرد و عفو عمومی می‌داد.
اموال شکست خوردگان و منازل و نوامیس شان را حفظ و محترم می‌شمرد و نمی گذاشت کسی متعرّض آنها شود، و با تبلیغات حساب شده ای در هدایتشان می کوشید.
زخمی های مانده در معرکه جنگ را دستور می‌داد تا مداوا کنند و امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهند.(۱).
آیا چنین روش های برخوردی در دنیا مشاهده می‌شود؟
*****
(۱) سیره معصومان ج دوّم ص ۷۱۶، سیّد محسن امین – و – نامه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عفو و هشدار

پس از جنگ جمل، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مردم بصره عفو عمومی داد، و جان و مال و نوامیس آنان را حفظ کرد، و زندگی عادی در شهر آغاز گردید.
فراریان را تعقیب نکرد و اسیران را آزاد کرد، گرچه لازم بود به دشمن شکست خورده هشدار هم داده شود، تا دوباره به فکر شورش و تجاوز نیفتد، برای همین جهت، به مردم بصره نوشت:
وَقَدْ كَانَ مِنِ انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبَوْا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ.
فَإِنْ خَطَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَةُ، وَسَفَهُ الْآرَاءِ الْجَائِرَةِ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَها أَنَذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَرَحَلْتُ رِكَابِي،
وَلَئِنْ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لَا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعْقَةِ لَاعِقٍ؛
مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَماً إِلَى بَرِيٍّ، وَلَا نَاكِثاً إِلَى وَفِيٍّ.
هشدار به مردم بصره

هشدار به مردم بصره

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید، با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند
و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز برای شخص متّهمی، به انسان نیکوکاری

تجاوز روا نمی‌دارم، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.» (۱).

*****

(۱) نامه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ج ۲ ص ۳۷۳ و ۴۱۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۶۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۹۶ ح۷۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- انساب الاشراف ج۲ ص ۴۳۰ و۴۲۹: احمد بلاذری (از علمای قرن ۳ ه)

۵- ربیع الابرار ج۳ ص۳۸۵ ح۱۰۸ ب۵۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

تشکّر از نیروهای عمل کننده

مردم کوفه بیشترین، نیروهای رزمی امام علی علیه السلام را در جنگ جمل تشکیل می‌دادند، و تأثیر بسزائی در فتح بصره داشتند، پس از جنگ جَمَل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با نوشتن نامه ای از نیروهای رزمی کوفه که در جنگ دخالت داشتند، تشکّر و قدردانی کرد و فرمود:

وَجَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُم، وَدُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

(خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگذاران نعمتش عطا می‌فرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید، به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گردیدید.)(۱).

*****

(۱) نامه ۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

روش برخورد با فراریان جنگی

یکی از مشکلات فرماندهان نظامی در جنگ ها، سُستی و فرار بعضی از نیروهای عمل کننده است که:

هم، سنگر را به دشمن می‌سپارند،

که در تضعیف روحیّه سربازان خودی نقش زیادی دارند،

و هم دشمن را امیدوار می‌کنند تا پیشروی بیشتری داشته باشد.

از این رو امام علی علیه السلام در موارد گوناگونی در

سخنرانی‌ها «خطبه های نهج البلاغه» پدیده فرار را برّرسی و تنفّر خود را اعلام می‌فرمود، و فراریان را پناه نمی‌داد.

و کسانی که در حال فرار کشته می‌شدند، آنان را شهید جهاد اسلامی به حساب نمی‌آورد.

و خود بر پیکر شان نماز نمی‌خواند؛

زیرا از جهاد در راه خدا، یعنی یک واجب مهمّ الهی دست کشیده و فرار کرد،

در جنگ جمل و صفّین و نهروان، به هنگام جمع آوری جنازه های شهیدان، جنازه های فراریان را که کشته شده بودند، بازرسی

می کردند.

اگر همه زخم های آنان از پشت بدن بود، بر آنها نماز میّت نمی‌خواند، و آنان را شهید به حساب نمی آورد.

(قَضی امیرالمؤمنین علیه السلام فی قتلی «صفّین و الجمل، وَ النّهروان» من اصحابه، ان ینظر فی جراحاتهم، فمن کان جراحته من خَلفه لم یُصَلِّ علیه، و قال فهو الفارّ من الزحف، و من کان جراحته من قُدّامه صلّی علیه و دفنه)(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۲ ص ۱۲ حدیث ۱۰.

شیوه های دفاعی امام علی

ضرورت دفاع

ضرورت ارتش برای دفاع

امـام علی علیه السلام با توجّه به نقش ارتش در دفاع همه جانبه از اسـتقلال و منافع ملّی و حفظ دین و احکام الهی خطاب به مالک اشتر می‌نویسد:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِیَّهِ، وَزَیْنُ الْوُلَاهِ، وَعِزُّ الدِّینِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّهُ إِلَّا بِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا یُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَیَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیما یُصْلِحُهُمْ، وَیَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهذَیْنِ الصِّنْفَیْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاهِ وَالْعُمَّالِ وَالْکُتَّابِ، لِمَا یُحْکِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَیَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَیُؤْتَمَنُونَ عَلَیْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِیعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، فِیما یَجْتَمِعُونَ عَلَیْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَیُقِیمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَیَکْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَیْدِیهِمْ مَا لَا یَبْلُغُهُ رِفْقُ غَیْرِهِمْ.

(پس سـپاهیان به فرمان خـدا، پناهگاه اسـتوار رعیّت، و زینت و وقار زمامـداران، شـکوه دین، و راه های تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز بـا سـپاهیان اسـتوار نگردد، و پایـداری سـپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشـمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی های خود را برطرف سازند.

سپس سـپاهیان و مردم، جز با گروه سوّم نمی‌تواننـد پایـدار باشـند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسـندگان حکومتنـد، که قراردادها و معاملات را اسـتوار می کننـد، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورنـد، و در کارهای عمومی و خصوصـی مورد اعتمادند.

و گروه های یاد شـده بدون بازرگانان، و صاحبان صـنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.)(۱).

*****

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس.

ضرورت جهاد برای دفاع

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی نسبت به ضرورت جهاد در دفاع از ارزش‌ها می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدُيِّثَ بِالصِّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصَفَ.

(پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دَری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است.

جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذّلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آموزش های ضروری برای دفاع همه جانبه

طبیعی است که دفاع از منافع ملّی و آئین الهی بدون آموزشهای حساب شده و یاد گیری فنون نظامی و جنگ انفرادی امکان پذیر نیست که امام علی علیه السلام در یک سخنرانی حساب شده، جهت آموزش نظامی فرمود:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ، فَإِنَّهُ أَنْبى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ

وَأَكْمِلُوا اللَّأْمَةَ، وَقَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا

وَالْحَظُوا الْخَزْرَ، وَاطْعُنُوا الشَّزْرَ، وَنَافِحُوا بِالظُّبَا، وَصِلُوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا،

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ.

فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً، وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْياً سُجُحاً،

وَعَلَيْكُمْ بِهذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فى كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلاً. فَصَمْداً صَمْداً! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ».(۱).

(ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید، دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد، زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار دارید.

پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکّه ننگی برای نسلهای آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.

به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد.مقاومت کنید تا ستون حق بر شما

آشکار گردد «شما برتر يد، خدا با شماست، و از پاداش اعمالتان نمی کاهد.».)

*****

(۱) خطبه ۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

تقویت روحیّه سربازان برای دفاع

امام علیه السلام در جنگ جمل برای آنکه فرزندش، محمّد حنفیّه در برابر تهاجمات دشمن به خوبی دفاع کند، و سرفراز از میدان نبرد باز گردد، فرمود:

تَزُولُ الْجِبَالُ وَلا تَزُلْ! عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ. أَعِرِ اللّهَ جُمْجُمَتَكَ.

تد فی الأَرْضِ قَدَمَكَ. ارْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَغُضَّ بَصَرَكَ، واعلمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ سُبْحَانَهُ.

(اگر کوهها متزلزل شوند تو تکان مخور! دندانهایت را بهم بفشار! جمجمه خویش را به خدا عاریت ده!

قدم هایت را بر زمین میخکوب کن! همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد که تا آنجا پیشروی کنی کاملاً «مراقب آنها باش» و از آنچه باعث ترس می‌شود چشم بپوش؛ و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نکوهش از سستی مرزبانان

کسانی که اهل ایمان و تقوا و دعا بوده امّا دارای اخلاق نظامی نبودند، و در برابر دشمن سُستی نشان می‌دادند، عقب نشینی می کردند و مورد نکوهش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گرفتند.

و آنها که تنها روح نظامی گری داشته، و اهل تقوا نبودند نیز طرد می‌شدند که مطالعه نامه امام علی علیه السلام به کمیل بن زیاد قابل توجّه است.

(از نامه های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به «کمیل بن زیاد نخعی» فرماندار «هیت» از شهرهای مرزی عراق).

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكَلُّفَهُ مَا كُفِيَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَرَأْيٌ مُتَبَّرٌ. وَإِنَّ تَعَاطِيَكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيَا، وَتعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأْيٌ شَعَاعٌ. فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَلا مَهِيبِ الْجَانِبِ».

«امّا بعد! سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او گذارده شده، و اصرار بر انجام آنچه در وظیفه او نیست، یک ناتوانی روشن و نظریه باطل و هلاک کننده است؛ توبه اهل «قرقیسا» حمله کرده ای ولی مرزهائی را که حفظش بر عهده تو گذارده ایم بی دفاع رها ساخته ای این کار، یک فکر نادرست و بیهوده است. تو در حقیقت پلی شده ای برای دشمنانی که می‌خواهند بر دوستانت دست غارت بگشایند، نه بازوی توانائی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می کنی » (...! ۱).

یعنی باید در کنار نماز و روزه و دعا و یاد خدا و تحقّق ارزش های اخلاقی باید از مدیریّت و سیاست و دشمن شناسی و اخلاق نظامی در حد اعلائی برخوردار بود تا بتوان انواع تهاجمات دشمن را دفع کرد.

گرچه امام علی علیه السلام دریک سخنرانی معنوی به معرّفی انسان کامل می‌پردازد که:

فَمِنْ عَلامَهِٔ أَحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَی لَهُ قُوَّةً فِی دِین، وَحَزْماً فِی لِینً، وَ ایمَاناً فِی یَقِین، وَ حِرْصاً فِی عِلْم، وَ عِلْماً فِی حِلْم، وَقَصْداً فی غِنی، وَ خُشُوعاً فِی عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِی فَاقَهْ، وَ صَبْراً فی شِدَّةٍ، وَ طَلَباً فِی حَلالِ، وَ نشَاطاً فِی هُدی، وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ.

یَعْمَلُ الأَعْمَالَ الصَّالِحَهَٔ وَ هُوَ عَلَی وَجَل.

یُمْسِی وَ هَمُّهُ الشُّکْرُ، وَ یُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّکْرُ. یَبِیتُ حَذِراً وَ یُصْبِحُ فَرِحاً؛

حَذِراً لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَهِٔ، وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَهِٔ(۲).

(از نشانه های آنان این است:

در دین نیرومنـد، نرم خو و دورانـدیش، با ایمانی مملو از یقین، حریص در کسب دانش، و دارای علم توأم با حلم، میانه رو در حال غنا، در عبادت خاشع، در عین تهیدستی آراسته، در شدائد بردبار، طالب حلال، در راه هدایت با نشاط، از طمع دور، اعمال نیک را انجام می‌دهد اما باز هم ترسان است،

روز را شـام میسازد و همش سپاسـگزاری است، شب را به روز می‌آورد و تمام فکرش یاد خـدا است، می‌خوابـد، امّا ترسان است و برمی خیزد شادمان است ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده)

پس حـلّ تضادهـا بـا رشـد و تکامـل جوانب گونـاگون روح آدمی میسّـِر است و مشـکلات اجرائی، اخلاـق عمومی و نظـامی نیز به سادگی بر طرف می گردد.

*****

(۱) نامه ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۱۶/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

انتخاب فرماندهان لایق

اشاره

یکی از مهمترین وظـائف رهبری و فرمانـدهی کـل در آسـتانه جنـگ، انتخـاب فرمانـدهان لاـیق و کـار آزموده برای مناطق جنگی، استانهای درگیر شونده، و لشگر های عمل کننده است که حضرت علی علیه السلام این اصل را با ظرافت و دقّت دنبال می کند.

انتخاب فرماندهان لایق برای استان های درگیر شونده

استان مصر، یکی از پُر جمعیّت ترین مناطق کشور اسلامی آن روزگاران بود، که:

آموزش مردم و سربازان،

بسیج نیروهای مردمی،

آماده سازی مردم برای جنگ،

دشمن شناسی،

به فرمانـدهی کار آزموده و لایق و متعهّد نیاز داشت، هر فرماندهی نمی‌توانست آن دیار پر جمعیّت و پر آشوب را اداره کند، سامان دهد، و همه را برای جنگ و جهاد آگاهی لازم داده بسیج نماید.

از این رو حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام مالک اشتر را برای فرماندهی مردم مصر بر می گزیند، و فرمانده قبلی، محمد بن ابی بکر را عزل و به مقرّ فرماندهی فرا می‌خواند.

آنگاه نامه و دستورالعملی جاودانه، برای مالک اشتر صادر می کند که راه و رسم کشور داری و جنگ و جهاد و صلح و بازسازی را متذکّر می‌شود،

و نامه دیگری به مردم مصر می‌نویسد و در آن لیاقت ها، و ویژگی های یک فرمانده لایق، را متذکّر می گردد، تا مردم با صفات فرماندهان ارتش توحیدی آشنا گردند، و قدر و منزلت آنها را درک کرده، اطاعت کنند.

در نامه ای به مردم مصر، پس از نصب مالک اشتر نوشت:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالظَّاعِنِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاحُ إِلَيْهِ؛ وَلَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ الظُّبَةِ، وَلَا نَابِي الضَّرِيبَةِ:

فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقْدِمُ وَلَا يُحْجِمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي؛

وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

(از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مردمی که برای خدا خشمناک شدند، برای اینکه بر روی زمین معصیت او می‌شد؛ حق او از بین رفته بود؛

در آن هنگام که جور و ستم خیمه و سرا پرده خود را بر نیک و بد، بر کسانی که حاضر و مسافر بودند، بر سر همگان افراشته بود، در آن هنگام که نه معروف و نیکی وجود داشت که انسان در کنار آن احساس آرامش کند، و نه از منکر و زشتی اجتناب می‌شد.

اما بعد! یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف و جنگ خواب بچشم راه نمی‌دهد؛ در ساعت ترس و وحشت؛ از دشمن هراس نخواهد داشت، و نسبت به بدکاران از شعله آتش سوزنده تر است، او «مالک بن حارث» از قبیله (مذحج) است، سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است اطاعت کنید، چرا که او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش بکندی میگراید، و نه ضربتش بی اثر می گردد، اگر او فرمان بسیج و حرکت داد حرکت کنید، و اگر دستور توقّف داد توقف نمائید، که او هیچ اقدام، هجوم، عقب نشینی و پیشروی جز بفرمان من نمی‌کنید، من شما را بر خودم مقدّم داشتم که او را به فرمانداریتان فرستادم؛ او نسبت بشما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنتان سختگیر!)(۱).

*****

(۱) نامه ۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

انتخاب فرمانده برای لشگر پیش رونده

«مقدّمهٔ الجِیْش» «خط شکن»

در آستانه جنگ یکی از تاکتیک های ضروری و مهم، انتخاب گروهی از سربازان در گردانها یا لشگرها، با فرماندهی لایق، به عنوان لشگر پیش رونده، و فرستادن آنها در نقاط حسّاس و استراتژیکی مرزهای کشور اسلامی است، مقدّمهٔ الجیش یا لشگر پیش رونده، باید از مرزها دفاع کند.

جلوی پیشروی دشمن را بگیرد،

و مانع ورود دشمن به خاک وطن شود

تا دیگر نیروهای عمل کننده فرا رسند و وارد جنگ شوند.

امام علی علیه السلام معقل بن قیس را با سه هزار سرباز به طرف معاویه به سوی مرزهای شام فرستاد.

و نامه ای را برای او نوشت:

اِتَّقِ اﷲَ الَّذی لابُدَّ مِنْ لِقائِهِ، وَ لا مُنْتَهِی لَکَ دُونَهُ، وَ لا تُقاتِلَنَّ اِلاّ مَنْ قاتَلَکَ.(۱).

(از خدا پروا کن که ناچاری به ملاقات او بروی، و سرانجامی جز حضور یافتن در پیشگاهش نداری، با کسی جز آنکه با تو می‌جنگد پیکار مکن.)

یعنی یک فرمانده لایق، در لشگر پیش رونده باید شهادت طلب باشد، به امید ملاقات پروردگار، انواع خطرها را به جان بخرد، و آخرت گرائی و یاد معاد، زوایای وجود او را پُر نماید، و از هرگونه جنگ و خونریزی بدون دلیل پرهیز کند و آغازگر جنگ نباشد.

*****

(۱) نامه ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

انتخاب فرماندهان لایق برای لشگر های عمل کننده

انتخاب فرماندهان لایق برای لشگریان عمل کننده یک ضرورت است،

امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجّه به اینگونه ضرورت ها، بیشتر به ویژگی های اخلاقی فرماندهان نظر می‌دوزد و به مالک اشتر فرمان می‌دهد که:

فَوَلّ مِنْ جُنودِکَ اَنْصَحَهُمْ فی نَفْسِکَ لِلّه وَ لِرَسُولِهِ وَ لاِمامِکَ، وَ أنْقاهُمْ جَیْبَاً وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً مِمَّنْ یُبْطِی عَنِ الْغَضبِ وَ یَسْتَریحُ اِلی الْعُذْرِ وَ یَرْأَفُ بِالضُّعَفاء، وَ یَنْبُو علی الاَقْویاء، وَ مِمَّنْ لا یُثیرُهُ الْعُنْفُ، وَ لا یَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ

(فرمانده سپاه را از کسانی برگزین که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر و امام تو، از همه خیرخواه تر باشد، از همه دل پاکتر و عاقل تر و بردبار باشد.

فرمانده سپاه از کسانی باشد که دیر خشمناک شود، و عذر پذیر تر از دیگران باشد، نسبت به ضعیفان مهربان، و در برابر زورمداران قوی باشد، کسی که مشکلات او را نمی‌لغزاند، و ضعف و سستی همراهان او را به زانو در نیاورد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۵۱/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس.

انتخاب فرمانده کل

در جنگ یکی دیگر از ضرورت ها، پس از انتخاب فرماندهان نظامی برای لشگر ها، و تیپ ها، انتخاب فرمانده کلّ جنگ است که بر روند نیروهای نظامی و کار و تلاش فرماندهان نیروهای مسلّح نظارت کند، همه نیروها را متّحد سازد،

عملیّات گوناگون و گسترده را هماهنگ کند

و بر کلّ حرکات نظامی عمل کننده نگهبان باشد،

و ضعف‌ها و کاستی های موجود سربازان یا فرماندهان را برطرف سازد.

امام علی علیه السلام به فرماندهان جنگ نوشت:

وَقَدْ أَمَّرْتُ عَلَیْکُمَا وَعَلَی مَنْ فِی حَیِّزِکُمَا مَالِکَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِیعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعاً وَمِجَنّاً، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا یُخَافُ وَهْنُهُ وَلَا سَقْطَتُهُ وَلَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَیْهِ أَحْزَمُ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَی مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

(«مالک اشتر» را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شما هستند امیر ساختم!

گوش به فرمانش دهید و مطیع او باشید! او را زره و سپر خویش قرار دهید، چه اینکه او کسی است که احتمال نمی‌دهم سستی بخرج دهد، و لغزش پیدا کند، و نیز از این بیمناک نیستیم که کُندی کند در جائی که سرعت لازم است، و یا سرعت بخرج دهد در موردی که کُندی سزاوارتر است).(۱).

یکی از ویژگی های مهمّ انتخاب های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن است که همراه با نصب و انتخاب فرماندهان یا فرمانده کلّ، اوصاف و ارزش های اخلاقی آنها را دقیقاً مطرح کرد تا هم نشان دهد که گزینشی حساب شده است و هم دیگر فرماندهان تحت امر فرماندهی کلّ را آگاهی لازم بخشد، که توجیه گردند و آگاهانه اطاعت کنند.

*****

(۱) نامه ۱۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عزل فرماندهان

تشریح علل عزل فرمانده

وقتی کشور اسلامی در آستانه تحوّلات مهم سیاسی، نظامی قرار دارد، و تهاجم دشمن قطعی است،

برخی از افراد در چنین شرائطی ناتوانند، و قادر به انجام مأموریّت های مهم و حسّاس نخواهند بود، گرچه در دوران صلح مفید بودند، و آدم های خوب و مذهبی و درستی باشند.

باید مصالح عامّه مسلمین، و حفظ حدود و ثغور کشور اسلامی را در نظر داشت.

پس:

عزل و نصب های حساب شده یک ضرورت است.

امام علی علیه السلام کمیل بن زیاد نخعی را به فرماندهی یکی از شهرهای مرزی عراق «هیت» می‌فرستد،

او در عمل سُستی نشان می‌دهد، که امام او را عزل و دیگری را نصب می‌فرماید.

و علل عزل او را در نامه ای متذکّر می‌شود که:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْیِیعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّیَ، وَتَکَلُّفَهُ مَا کُفِیَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَ رَأْیٌ مُتَبَّرٌ.

وَ إِنَّ تَعَاطِیَکَ الْغَارَةَ عَلَی أَهْلِ قِرْقِیسِیَا، وَ تعْطِیلَکَ مَسَالِحَکَ الَّتِی وَلَّیْنَاک لَیْسَ بِهَا مَنْ یَمْنعُهَا، وَلا یَرُدُّ الْجَیْشَ عَنْهَا لَرَأْیٌ شَعَاعٌ.

فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِکَ عَلی أَوْلِیائِکَ، غَیْرَ شَدِیدِ الْمَنْکِبِ، وَلا مَهِیبِ الْجَانِبِ.(۱).

(امّا بعد! سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او گذارده شده، و اصرار بر انجام آنچه در وظیفه او نیست، یک ناتوانی روشن و نظریه باطل و هلاک کننده است؛

توبه اهل «قرقیسا» حمله کرده ای ولی مرزهائی را که حفظش بر عهده تو گذارده ایم بی دفاع رها ساخته ای، این کار، یک فکر نادرست و بیهوده است، تو در حقیقت پلی شده ای برای دشمنانی که می‌خواهند بر دوستانت دست غارت بگشایند، نه بازوی توانائی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می کنی! نه مرزی را حفظ می کنی و نه شوکت دشمنی را در هم می‌شکنی؛

نه اهل شهر و دیارت را کفایت می کنی و از آنان به خوبی دفاع می‌نمائی، و نه امیر و پیشوایت را از دخالت در آنجا بی نیاز می‌سازی!)

در این نامه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم کمیل بن زیاد را عزل و هم علل بر کناری او را مشروحاً بیان داشته اند تا عدّه

ای جو سازی نکنند، و در آستانه جنگ به شایعات دامن نزنند.

*****

(۱) نامه ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عزل و دلجویی از فرماندهان معزول

توجّه به روش عزل و نصب فرماندهان، از دیدگاه امام علی علیه السلام بسیار ارزشمند است، زیرا آن اَبَرمَرد تاریخ دقیقاً به روانشناسی افراد، و روانشناسی اجتماعی در عزل و نصب‌ها توجّه داشت که:

نصب افراد مسئله ساز نباشد.

و عزل فرمانده یا فرماندهان، باعث تحوّلات ناخواسته نگردد، و شخصیّت یک فرمانده معزول حفظ شود.

و جامعه و افراد تحت امر بدانند که:

«هر کسی را بهر کاری ساختند،

نه فرمانده منصوب باید دچار غرور گردد، و نه فرمانده معزول باید درهم شکسته شود، و به آبرو و حیثیّت او لطمه وارد شود.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گذشته، عمر بن أبی سلمه مخزومی را فرمانده نیروهای بحرین قرار داد.

پس از مدّتی او را عزل و نُعمان بن عجلان زرقی را به جای او فرستاد.

امّا توسّط نامه ای با دلجوئی حساب شده، وجود او را پر از مهر و محبّت فرمود، و از کار و گذشته اش تعریف کرد که سرخورده نگردد.

در نامه عمر بن أبی سلمه نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ وَلَّیْتُ نُعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِیَّ عَلَی الْبَحْرَیْنِ، وَنَزَعْتُ یَدَکَ بِلَا ذَمٍّ لَکَ، وَلَا تَثْرِیبٍ عَلَیْکَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَایَةَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَیْرَ ظَنِینٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَّهَمٍ، وَلَا مَأْثُومٍ، فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِیرَ إِلَی ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِی، فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَی جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّینِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(امّا بعد! من «نعمان ابن عجلان زرقی» را فرماندار «بحرین» قرار دادم؛ و اختیار تو را از فرمانداری آنجا برگرفتم؛

بدون اینکه این کار برای تو مذمّت و یا ملامت در برداشته باشد، چرا که تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حق امانت را اداء نمودی، بنابراین به سوی ما حرکت کن بی آنکه مورد سوء ظنّ یا ملامت؛

یا متّهم و یا گناهکار باشی! زیرا من تصمیم گرفته ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم، و دوست دارم تو با من باشی، چرا که تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و برپا داشتن ستونهای دین از آنها استعانت می‌جویم انشاءاللّه).(۱).

امام نسبت به کشور پهناور مصر صلاح دیدند که محمد بن ابی بکر را عزل و مالك اشتر را به جای او نصب فرمایند،

این انتخاب در آن شرائط حسّاس بر محمد بن ابی بکر گران آمد، و ناراحت شد،

امام علی علیه السلام طیّ نامه ای از او دلجوئی کرد و نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی مَوْجِدَتُکَ مِنْ تَسْرِیحِ الْأَشْتَرِ إِلَی عَمَلِکَ، وَإِنِّی لَمْ أَفْعَلْ ذلِکَ اسْتِبْطَاءً لَکَ فِی الْجَهْدِ، وَلَا ازْدِیَاداً لَکَ فِی الْجِدِّ؛ وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ یَدِکَ مِنْ سُلْطَانِکَ، لَوَلَّیْتُکَ مَا هُوَ أَیْسَرُ عَلَیْکَ مَؤُونَةً، وَأَعْجَبُ إِلَیْکَ وِلَایَةً.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِی کُنْتُ وَلَّیْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ کَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحاً، وَعَلَی عَدُوِّنَا شَدِیداً نَاقِماً، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدِ اسْتَکْمَلَ أَیَّامَهُ

(امّا بعد از ستایش خداوند! به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی فرمانداریت ناراحت شده ای، ولی این کار را من نه به این جهت انجام دادم که تو در تلاش و کوشش کندی ورزیده ای، و یا برای این باشد که جدّیت بیشتری بخرج دهی، اگر آنچه

در اختیارت قرار دارد از تو گرفتم تو را والی جائی قرار دادم که هزینه آن بر تو آسانتر و حکومت آن برایت؛ جالب تر است.

آن مردی که من او را فرماندار «مصر» کرده بودم، مردی بود که نسبت بما ناصح و خیرخواه، و نسبت به دشمنانمان سختگیر و درهم کوبنده بود خدای او را رحمت کند که ایام زندگی خود را کامل کرد، عمر را به پایان برد)(۲).

*****

(۱) نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

یادآوری فرماندهان معزول

نه تنها پس از عزل یا همراه با فرمان عزل، دلجوئی و قدردانی مطرح بود بلکه پس از شهادت فرماندهان معزول، همواره از خدمات آنها سخن می‌گفت و خوبی‌ها و تلاش آنها را متذکّر می‌شد.

زیرا عزل و جایگزینی فرماندهان نباید دلیل بر بی لیاقتی و بی ارزشی افراد باشد.

هر کسی با توانائیهائی که دارد،

با صفات و شرائطی که بر او حاکم است،

برای نوعی کار و تلاش مفید است، که در دیگر کارها، و پُست ها، ناتوان است،

اگر کار و تلاش را وظیفه الهی بدانیم، و انسان‌ها را مسئول، و به مسئولیّت الهی مشاغل معتقد باشیم، هرگز در عزل و نصب‌ها دچار سرگردانی و انحراف نمی‌شویم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از شهادت محمد بن ابی بکر نیز از خدمات او یاد می‌کرد، و تلاش های او را می‌ستود،

در نامه ای به عبداللَّه بن عبّاس نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرِ قَدِ افْتُتِحَتْ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدِ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَداً نَاصِحاً، وَعَامِلًا کَادِحاً، وَسَیْفاً قَاطِعاً، وَرُکْناً دَافِعاً.

وَقَدْ کُنْتُ حَثَثْتُ النَّاسَ عَلَى لَحَاقِهِ، وَأَمَرْتُهُمْ بِغِیَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَهِ، وَدَعَوْتُهُمْ سِرّاً وَجَهْراً، وَعَوْداً وَبَدْءً، فَمِنْهُمْ الْآتِی کَارِهاً، وَمِنْهُمُ الْمُعْتَلُّ کَاذِباً، وَمِنْهُمُ الْقَاعِدُ خَاذِلًا.

أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ یَجْعَلَ لِی مِنْهُمْ فَرَجاً عَاجِلًا.(۱).

(امّا بعد از ستایش خداوند! «مصر» به دست دشمن گشوده شده، و «محمد بن ابی بکر»، که خدا رحمتش کند بشهادت رسیده.

این مصیبت را بحساب خداوند می‌گذاریم و اجر آن را از خدا مسألت داریم:

(مصیبت فرزندی ناصح، و کار گزاری تلاشگر و کوشا، شمشیری برنده و قاطع، و ستونی بازدارنده)، من مردم را به ملحق شدن باو و همکاریش تشویق و تحریص کردم و بآنها فرمان دادم که پیش از وقوع واقعه بفریادش برسند.

من آنها را آشکارا و پنهانی، از آغاز تا انجام در حرکت به سوی او دعوت کردم، عدّه ای هماهنگی خود را با اکراه اعلام، و گروهی بطور دروغین خود را به بیماری زدند؛

و گروه سوم افرادی بودند که برای تنها ماندن «سپاه حق» دست از یاریش کشیدند.

از خداوند تقاضا می‌کنم که برای نجات من از میان اینگونه افراد فَرَجی عاجل قرار دهد)(۲).

*****

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

مانند نامه ۴۰ و ۴۱ و ۷۱.

ضرورت مانورهای نظامی

برای حفظ آمادگی رزمی باید بگونه ای حساب شده، دست به مانورهای نظامی زد؛

در مانورهای نظامی

و جنگ با دشمن فرضی

و پیاده روی های طاقت فرسای نظامی

هم نیروهای نظامی با انواع تمرینات برای دفاع و نبرد آماده می‌شوند،

و هم روش کار بُرد اسلحه‌ها را فرا می گیرند.

در مانورهای حساب شده نظامی میزان قوّت و ضعف افراد، درجات ایمان و شهامت و جسارت مبارزان، و نوع آمادگی و لیاقت افراد، مشخّص می گردد؛

و سستی و فراموشی از میان می‌رود؛

با برّرسی مباحث آموزش نظامی در نهج البلاغه با شگفتی فراوان می‌نگریم که:

هم آموزش نظامی مورد توجّه است؛

و هم مانورهای حساب شده تحقّق می‌پذیرد.

و جالب آنکه تمام دستورالعمل های نظامی، و احتیاطهای رزمی، در مانورها، دقیقاً رعایت می گردد و فرامین وحی گونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حرکت سپاه، و تثبیت مواضع، و حفظ نیروهای خودی، و ارزیابی دقیق دشمن بی مانند است.

امروزه در دانشکده های نظامی با تیزبینی های بایسته و تجربیّات گوناگون، به اُفق بیکرانه نهج البلاغه دارند نزدیک می‌شوند.

امام علی علیه السلام ضمن فرمان حرکت سپاه خود به فرماندهی معقل بن قیس، که باید تا مرزهای شام پیش روی کنند، دستور می‌دهد:

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِی لَا بُدَّ لَکَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَی لَکَ دُونَهُ.

وَلاَ تُقَاتِلَنَّ إلاَّ مَنْ قَاتَلَکَ. وَسِرِ الْبَرْدَیْنِ، وَغَوِّرْ بِالنَّاسِ، وَرَفِّهْ فِی السَّیْرِ، وَلاَتَسِرْ أَوَّلَ اللَّیْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَکَناً، وَقَدَّرَهُ مُقَاماً لاَ ظَعْناً، فَأَرِحْ فِیهِ بَدَنَکَ، وَرَوِّحْ ظَهْرَکَ.

فَإِذَا وَقَفْتَ حِینَ یَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِینَ یَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَی بَرَکَةِ اللَّهِ.

فَإِذَا لَقِیتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِکَ وَسَطاً، وَلاَ تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُو مَنْ یُرِیدُ أَنْ یُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلاَ تَبَاعَدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ یَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّی یَأْتِیَکَ أَمْرِی، وَلاَ یَحْمِلَنَّکُمْ شَنَآنُهُم عَلَی قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَیْهِمْ.

(از خدا بترس، همان خدائی که به ناچار باید ملاقاتش کنی، و سرانجامی جز حضور در پیشگاهش نداری؛

جز با کسی که با تو بجنگد پیکار مکن.

صبح و عصر حرکت کن و هنگام گرمی روز به لشکر استراحت ده؛

در پیمودن راه آرامش به خرج ده.

در ابتدای شب کوچ مکن که خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آن را برای اقامت و توقف تعیین کرده، نه کوچ کردن و مسافرت.

بنابر این شب هنگام بدنت را آرام کن و مرکبها را نیز آسوده بگذار.

پس آنگاه که توقف نمودی به هنگام سحر یا وقتی که سپیده دمید، با یاری خدا حرکت کن.

هرگاه دشمن را ملاقات کردی در میان یارانت قرار گیر.

نه آن قدر به دشمن نزدیک شو که خیال شود آتش جنگ را تو می‌خواهی روشن کنی و نه آنقدر دور بایست که گمان برده شود از نبرد می‌ترسی.

(چنین باش) تا فرمان من به تو برسد (امّیا به هوش باش) پیش از آنکه آنها را به صلح و مسالمت و راه خدا دعوت کنی و راه عذرشان را درپیشگاه خداوند ببندی؛ به خاطر عداوت خصوصی با آنها پیکار نکنی».(۱).

در این دستور العمل، برای یک مانور نظامی حساب شده، تقوا و خدا ترسی، خدا گرائی و شهادت طلبی، همراه با تاکتیک های رزمی مطرح است،

و شیوه صحیح برخورد با دشمن، و روش درست حرکت سپاه با احتیاطهای فوق العاده آموزش داده می‌شود، که؛

هم به سلامت و شادابی نیروهای رزمی توجّه می‌شود؛

و هم استراحت و تندرستی اسبان وارد شونده در پیکار فراموش نمی‌گردد.

نسبت به مانور نظامی توجّه به چند نکته ضروری است، مانند:

به دست آوردن موقعیّت برتر

پرهیز از آزار دادن غیر نظامیان در مانورها

*****

(۱) نامه ۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

به دست آوردن موقعیّت برتر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای در برخورد حساب شده با دشمن، برای انتخاب مواضع برتر، و داشتن امتیازات فیزیکی در میدان نبرد دستور صادر می‌کند:

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِدْءاً، وَدُونَكُمْ مَرَدّاً. وَلْتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوِ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهِضَابِ، لِئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَائِعُهُمْ.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً.(۱).

(هرگاه به دشمن رسیدید و یا او به سراغ شما آمد، لشکرگاه خویش رادر پیش تپه‌ها و یا دامنه کوهها، و یا در کنار نهرها قرار دهید که این وسیله حفاظت و ایمنی شما است، و از پیش رو بهتر می‌توانید به دفاع پردازید.

همیشه با دشمن از یک سو و یا دو سو (نه بیشتر) بجنگید

مراقباتی در قلّه کوهها و روی تپّه‌ها و بلندیها قرار دهید! مبادا دشمن از جائیکه محل خطر و یا مورد اطمینان است ناگهان به شما حمله کند.

آگاه باشید! مقدّمه لشکر چشم های لشکرند، و چشم های مقدّمه، طلایه داران و پیشاهنگ‌ها هستند.

از تفرقه و پراکندگی سخت برحذر باشید.

هر کجا فرود آمدید همه با هم فرود آئید، و هرگاه کوچ کردید همه کوچ کنید و آنگاه که شب پرده سیاهش را بر شما افکند، نیزه داران با نیزه‌ها دائره ای اطراف لشکر به وجود آورند، و خود در میان آنها استراحت کنید خوابتان بالید بسیار سبک و کوتاه باشد، همچون شخصی که آب را جرعه جرعه می‌نوشد، یا مضمضمه می کند!)

*****

(۱) نامه ۱۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

پرهیز از آزار دادن غیر نظامیان در مانورها

مانورهای نظامی در ارتش های روزگاران گذشته با امروز فرق های فراوانی دارد.

همانگونه که اسلحه های نظامی، و ابزار و آلات جنگ تغییر کرده است.

در روزگاران امام علی علیه السلام که ابزار و ماشین آلات سنگین و ترابری امروزی وجود نداشت می‌بایست صد هزار نیروی رزمی:

از راه های باریک دشت و بیابان یا وسط مزارع مردم عبور کنند.

از کوره راههای درون روستاها و شهرها بگذرند.

از کنار چاه های آب محدود و انگشت شمار رد شوند و سیراب گردند.

از امکانات دامی و غذائی محدود ساکنین مسیر مانورها استفاده کنند.

در کنار رودخانه‌ها که مصرف عمومی داشت اطراق نمایند.

اگر احتیاطهای لازم رعایت نمی‌شد،

و اخلاق اسلامی وجود نمی‌داشت

چه بسا ضرر و زیان های فراوانی به مردم روستاها و شهرها وارد می‌شد، و چاههای آب و رودخانه‌ها و مزارع و باغات میوه با خطر جدّی روبرو می گشت

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دقیقاً به این مسائل توجّه دارد و دستورات لازم را ارائه می‌فرماید و این نامه را به فرمانداران خود می نویسد:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَیْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَعُمَّالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ سَیَّرْتُ جُنُوداً هِیَ مَارَّةٌ بِکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَیْتُهُمْ بِمَا یَجِبُ لِلَّهِ عَلَیْهِمْ مِنْ کَفِّ الْأَذَی، وَصَرْفِ الشَّذَی، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَیْکُمْ وَإِلَی ذِمَّتِکُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَیْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا یَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَی شِبَعِهِ. فَنَکِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَیْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَکُفُّوا أَیْدِیَ سُفَهَائِکُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِیما اسْتَثْنَیْنَاهُ مِنْهُمْ.

وَأَنَا بَیْنَ أَظْهُرِ الْجَیْشِ، فَارْفَعُوا إِلَیَّ مَظَالِمَکُمْ، وَمَا عَرَاکُمْ مِمَّا یَغْلِبُکُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا لَا تُطِیقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِی، فَأَنَا أُغَیِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(از بنده خدا! علی امیرمؤمنان به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشگریان از سرزمین آنان می گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیانی

فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آن چه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره ای جز آن نداشته باشد، پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آن چه استثناء کردم باز دارید.

من پشت سر سپاه در حرکتم، شکایت های خود را به من رسانید، و در اموری که لشگریان بر شما چیره شده اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. انشاءاللّه.)(۱).

*****

(۱) نامه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

دفاع در کودکی

دفاع از پیامبر در دوران کودکی

علی علیه السلام در شهر مکّه ده سال داشت که به لقب «قُضَمْ» معروف شد.

هِشام می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چرا این لقب را به امام دادند؟

فرمود:

در آغاز بعثت مشرکان مکّه به کودکان خود دستور می‌دادند که پیامبر را آزار دهند وبا سنگ و کُلوخ او را بزنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جریان را به علی علیه السلام اطّلاع داد.

علی علیه السلام عرض کرد:

یا رسول اللّه هرگاه از خانه بیرون می‌روی به من اطّلاع بده تا همراه شما باشم.

روز بعد پیامبر با علی علیه السلام بیرون آمدند،

و کودکان به عادت هر روزه شروع به سنگ پرانی کردند،

علی علیه السلام آنها را می گرفت و به صورت و بینی و گوش آنها می‌زد.

کودکان مکّه گریه کنان نزد پدران خود فرار می کردند و می گفتند:

قُضَمْنا علیّ، قُضَمْنا علیّ

(علی ما را کوبید، علی ما را کوبید.)

از آن پس به «قُضَمْ»، یعنی: «کوبنده» معروف شد.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به دوران کودکی خود می‌فرماید:

أَنَا وَضَعْتُ فِی الصِّغَرِ بِکَلَاکِلِ الْعَرَبِ، وَکَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِیعَهَْ وَمُضَرَ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِالْقَرَابَهِْ الْقَرِیبَهِْ، وَالْمَنْزِلَهِْ الْخَصِیصَهِْ.

«من بودم که در دوران نوجوانی سر سرکشان عرب را در دفاع از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به خاک مالیدم، و شاخ های بلند

قدرتمنـدان دو قبیله معروف (ربیعه) و (مضـر) را شکسـتم، و همانا شـما قـدر و منزلت من را در نزد پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم می دانید.» (۲).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۲۰ ص ۶۷.

خطبه ۱۱۵ /۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

خوابیدن به جای پیامبر

وقتی قبائل قریش تصـمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گرفتند، و جبرئیل آن حضرت را از این تؤطئه آگاهی داد، چاره ای جز این وجود نداشت که پیامبر هجرت کند،

امّا چه کسی باید بر بستر پیامبر بخوابد و جاسوسان قریش را گمراه سازد؟

چه کسی باید جان خود را سپر بلای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سازد و از زن و فرزندان او دفاع کند؟

چه کسی باید در برابر چهل نفر از شجاعان قریش بایستد؟

شاید کشته شود؛

شاید در بستر پیامبر سر از تن او جدا کنند؛

شاید برای باز گرداندن خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با او بجنگند واو را بکشند؛

کدام مردِ با شهامت و جسور و مؤمنی وجود دارد که این همه بلا را بجان بخرد، و جان خود را به خدا بفروشد؟(۱).

آن مرد بی همانند جز علی نیست، که پذیرفت همه این مسئولیّت‌ها را بر دوش کشد.

پیامبر رادر آغوش گرفت و با پیامبر وداع کرد و در بستر او خوابید که قرآن می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاةِ اللَّه(۲).

(برخی از انسان‌ها کسانی می‌باشند که جان خود را برای خشنودی خدا معامله می کنند.)

*****

(۱) خداونـد بزرگ آگـاهی نسبت به عواقب آن شب هولنـاک را در اختیـار امام علی علیه السـلام نگذاشـته بود تا او را بیازمایـد و الگوی دیگر مجاهدان گردد، همانگونه که پیامبران خود را آزمود.

سوره بقره، آیه ۲۰۷.

اوّلین مبارزه سرنوشت ساز

پس از هجرت پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم وقتی امام علی علیه السلام امانت های مردم را باز گرداند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم محلّه قبا رسید و منتظر ماند تا علی علیه السلام به ملحق گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سنّ نوجوانی، زن و فرزندان پیامبر را در یک کاروان کوچک از مکّه حرکت داد،

سران قریش تصمیم گرفتند تا از حرکت خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جلوگیری کنند.

شخصی بنام «جناح» غلام حرب بن امیّه رابه سرپرستی گروهی فرستادند تا در نیمه راه مانع حرکت آنان شود،

پس از رهگیری مهاجمان قریش وقتی پند و نصیحت‌ها تأثیر نکرد، امام علی علیه السلام که در سنین نوجوانی بود شمشیر کشید و حمله کرد.

مردان قریش از هر سو شمشیر کشیدند،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حمله ای ناگهانی، چنان ضربتی زد که جناح را به دو نیم کرد و شمشیرش به شانه اسب رسید،

دیگران چون این منظره را دیدند فرار کردند،

و کاروان کوچک را علی علیه السلام به محلّه قبا رساند در حالیکه پاهای او چاک چاک و خونین شد،

وقتی نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به پاهای علی علیه السلام افتاد گریست.(۱).

*****

(۱) الامام علی علیه السلام رجل الاسلام المخلّد ص ۵۳.

فدا کردن جان برای پیامبر

هنگامی که قریش در دارالنّدوه کمی پیش از هجرت درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تصمیم خطرناکی گرفتند و با او اراده مکر و نیرنگ کردند،

ابلیس به صورت پیر مردی از اهل نجد در جمع آنان حاضر شد و آنها را وسوسه می کرد.

جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت:

امشب بر بستری که هر شب می‌خوابیدی مخواب.

هنگامی که پاسی از شب گذشت بر در خانه او اجتماع کردند و در کمین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشستند تا زمانی که پیغمبر به خواب رود، که بر او یورش برند.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم موقعیّت آنها را احساس کرد، به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

بر بستر من بخواب و خود را با بُرد سبز رنگ من، که متعلّق به ناحیه «حضر موت» است بپوشان.

محمّد بن کعب قُرَظی گفته است:

ابوجهل بن هشام در میان آنها بود، ابوجهل در حالی که آنها بر در خانه او بودند به مسخره گفت:

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می‌پندارد که اگر شما او را در این کارش پیروی نمودید، پادشاهان عرب و عجم خواهید شد،

و چون پس از مرگتان برانگیخته شوید، از برای شما باغ هایی چون باغ های اردن فراهم شده است،

و اگر چنین کاری نکنید، قربانی خواهید شد و چون پس از مرگ برانگیخته شوید، آتشی برایتان فراهم شده است که در آن خواهید سوخت.

رسول خدا به سوی آنها بیرون آمد و مشتی از خاک را به دست گرفت و به سوی آنان باشید و فرمود:

آری من چنان می گویم و تو یکی از آنها هستی.

خداوند متعال بر چشمان آنها پوشش نهاد بطوری که او را نمی‌دیدند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خاک را بر روی سر آنها پراکند، در حالی که این آیات از سوره یس را می‌خواند:

یس وَ الْقُرآنِ الْحَکیم انَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلین(۱).

(ای سیّد عالم، سوگند به آن قرآنِ مشتمل بر حکمت، بی گمان تو از پیغمبرانی.)

تا اینجا که:

«وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أیْدیهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناکُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرون» (۲).

(و گردانیدیم در برابر ایشان سدّی و از پس سرشان سدّی، پس فرو انداختیم بر چشم هایشان پرده ای، پس ایشان نمی‌بینند.)

چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از خواندن این آیات فارغ شد، راه مدینه را در پیش گرفت.

شخصی عبور می کرد و گفت:

در اینجا برای چه انتظار می کشید؟

گفتند:

برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم

گفت:

پروردگار شما را ناامید کند، سوگند به پروردگار، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به سوی شما بیرون آمد و مردی از شما را باقی نگذاشت مگر آنکه بر سر او خاکی نهاد و آنگاه به دنبال کار خود روانه شد.

آیا نمی‌بینید چه بر سر شما آمده است؟

هر مردی از آنها که دستش را بر روی سرش قرار می‌داد، مقداری خاک می‌یافت.

آنگاه حلقه محاصره را تنگ تر کردند.

شخصی را در بستر دیدند که در میان بُرد رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم خوابیده است.

گفتند:

سوگند به خدا، این محمّد است که در میان بُرد خوابیده است.

در آنجا باقی ماندند تا صبحگاهان رسید، امّا با شگفتی مشاهده کردند که علی علیه السلام از بستر برخاست.

گفتند:

سوگند به خداوند، آنچه را که به ما گفته بود راست بود.

و از جمله آیاتی که از قرآن در آن روز از سوی خداوند نازل گردید و روشنگر نیرنگی است که برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هم داستان شده بودند، این آیه است؛

«وَ اذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أوْ یَقْتُلُوکَ أوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرینَ» (۳).

(و هنگامی که مکر می کردند به تو آنانکه کافر شدند برای آنکه حبس کنند تو را یا بیرون کنند تو را، آنها مکر می کردند و خداوند جزای مکر آنها را می‌داد و خدا بهترین مکر کنندگان است.)

هنگامی که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه مهاجرت کرد، علی علیه السلام در مکّه سه شبانه روز اقامت نمود تا حقّ خود را نسبت به رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ادا کند و امانت های مردم را باز گرداند و چون از این امر فارغ گردید به رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم پیوست. این یکی از درس های ارزشمند امام علی علیه السلام است که هرگاه اسلام و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خطر جدّی قرار می گرفت، خود را فدا می کرد.

*****

(۱) سوره یس از آیه ۱ تا ۳.

سوره یس آیه ۸.

سوره انفال آیه ۳۰.

مبارزه در راه هجرت

پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام پس از ردّ امانت ها، خانواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در یک کاروان کوچک کوچ داد تا به مدینه برسد.

جاسوسان قریش باخبر شده جمعی که حدود هشت سوار نقاب دار بودند، به همراهی «جناح» غلام حرب بن امیّه راه را بر امام بستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً شترها را خواباند، و زنان را فرود آورد، و آماده دفاع شد، به امام علی علیه السلام گفتند:

به مکّه باز گرد وگرنه تو را باز می‌گردانیم یا سرت را برای قریش مکّه می‌بریم.

حضرت علی علیه السلام شمشیر به دست گرفت و فرمود:

هرکه می‌خواهد بدنش قطعه قطعه گردد پیش بیاید.

«جناح» غلام حرب جلو آمد و شمشیری حواله کرد، که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود را کنار کشید، و با شمشیر چنان بر کمر جناح زد که از کَمَر دو نیم شد.

آنگاه به دیگر همراهان او حمله کرد که با عذر

خواهی و ذلّت فرار کردند.(۱).

*****

(۱) امالی شیخ طوسی ص ۳۰۰ - و - فاطمه زهرا علیها السلام ص ۱۱۵، ترجمه صادقی.

حمایت از پیامبر و عقد برادری

پس از بعثت، و نزول آیه:

وَاَنذِر عَشیرَتَکَ الْأَقْربین

(خویشاوندان نزدیک خود را هشدار ده)(۱).

رسول گرامی اسلام حدود ۴۰ نفر از خویشاوندان خود را در منزل ابوطالب در یک میهمانی جمع کرد، و رسالت و بعثت و دین الهی خود را بر همگان عرضه داشت، و آنگاه طرحی را پیشنهاد داد که:

(هرکس دعوت مرا در آغازین لحظه دعوت بپذیرد، وصیّ و جانشین من باشد.)

هیچکس پاسخ نداد، جز علی علیه السلام که برخاست و دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را اجابت کرد.(۲) همه نویسندگان شیعه و سنّی این حقیقت را نوشتند و پذیرفتند که امام علی علیه السلام، اوّل کسی است که اسلام آورده است.

*****

(۱) سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

خصال ج ۲ ص ۱۲۵ - و - ثمرات الانوار ج ۳ ص ۱۸۹.

دفاع در جنگ ها

دفاع از جان پیامبر

در اُحُد، در یورش دو جانبه قریش پس از نافرمانی کمانداران، و کشته شدن مسلمانان، و کشته شدن شخصی که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شباهت داشت، و فرار کردن یاران، علی علیه السلام می‌فرماید:

«از چپ و راست، مشرکین قریش یورش می‌آوردند، آنها را می کشتم و به فرار وادارشان می کردم، یک وقت متوجّه شدم که رسول خدا در میدان نیست، با خود فکرکردم که آیا خدا او را به آسمان برده است؟ پس تصمیم گرفتم آنقدر جنگ کنم تا کشته شوم.

در گرما گرم جنگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که در میان کشتگان بی رمق افتاده است، فوراً آن حضرت رابه کناری آوردم.

تا چشم پیامبر به من افتاد،

فرمود: از یاران چه خبر؟.

گفتم: جمعی کشته و بسیاری فرار کردند.»

با هم صحبت می کردیم که ناگهان گروهی به رسول خدا حمله کردند،

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا علی شرّ اینها را از من دور کن.

به آنان حمله کردم، برخی را زخمی و برخی دیگر را کشتم که فرار کردند.

چون خدمت پیامبر رسیدم فرمود:

آیا نمی‌شنوی ستایش فرشتگان را؟ فرشته ای ندا می‌دهد و می گوید:

لا فَتی اِلّا عَلِیّ لا سَیْف اِلّا ذُوالْفَقار

(جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست)

خوشحال شدم و گریستم و بر این نعمت، خدا را شکر کردم.» (۱).

*****

(۱) کشف الغمّه، و حدیقهٔ الشیعه ص ۱۴۶.

برخورد با فراریان

در جنگ اُحُد پس از بُحرانی شدن پیکار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از یک طرف با مشرکین می‌جنگید و از طرف دیگر فراریان را تعقیب می کرد و به سَرشان فریاد می‌زد که به کجا می‌روید؟

خلیفه دوم می گوید:

در حال فرار بودیم که علی به ما حمله کرد، در حالی که چشمان او خونین و از شمشیر او مرگ می‌بارید.

با مهربانی به او گفتم:

این رسم عرب است گاهی عقب می‌نشیند و گاهی حمله می‌کند.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۶ ص ۴۹۵.

دفاع با هشتاد زخمِ کاری

در جنگ اُحُد که با گوش نـدادن به دسـتورات پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم در حفظ تنگه حسّاس سـپاه اسـلام از دو سو دچار یورش و تهاجم گردید.

و حضرت حمزه به شهادت رسید.

تنها مدافع صف پیکار علی علیه السلام بود که ۸۰ زخم عمیق از شمشیر و نیزه و تیر بر تن برداشت،

پس از جنـگ در بستر بیمـاری بگونه ای افتـاده بود که جرّاح سـر گردان شـد، تا زخمی را می‌دوخت و می‌خواست زخم کنار آن را بدوزد، زخم دوخته شد پاره می‌شد.

امّـا فردا که پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم اعلام ادامه نبرد با قریش را داد علی علیه السـلام که یکپارچه غرق در خون بود سوار بر اسب برای دفاع آماده شده و روانه غزوه «حمراء الاسد» گردید.(۱).

*****

(۱) سیره ابن هشام.

شکستن خطّ دفاعی خیبر

وقتی یهودیان پیمان شکستند و خیبر محاصره شد، یهودیان فکر می‌کردند که درون قلعه های مستحکم خود در امانند،

زیرا چنـد حلقه دیوار تو در تو، و درب ورودی بزرگ، یهودیـان را در خود گرفته بود، و شـجاعان و دلاـوران آنها بالای دیوارها به کمین نشسته بودند، و هر چند وقت یکبار بزرگ قهرمان آنان (مرحب خیبری) دروازه را باز می‌کرد و به مسلمانان یورش می‌آورد.

روز اوّل خلیفه اوّل و روز دوّم خلیفه دوم و روز سوّم خالد به خطّ مقدّم رفتند، امّا فرار کردند، که رسول خدا فرمود:

لَأعْطِیَنَّ الرَّایَهَ غَداً رَجُلًا یُحِبُّ اللّه وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللّه وَ رَسُولُهُ، یَفْتَحُ اللّهُ عَلی یَدَیْهِ

(فردا پرچم اسـلام را به دست کسـی می‌سـپارم که خداونـد و پیـامبر را دوست دارد و خـدا و پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم او را دوست دارند و خدا با دست او و مسلمانان را پیروز می‌کند.)

چون علی علیه السـلام دچار چشم درد بود و حضور نداشت، آن شب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را طلبید و آب دهان بر چشم مبارکش مالیـد و فردا او را به جبهه فرسـتاد که مرحب خیبری یهودی را کشت و دروازه خیبر را کند، که چهل نفر آن را نمی‌توانستند بلند کنند، و پیروزمندانه بازگشت.(۱).

*****

(۱) تذکره ابن جوزی ص۳۲.

دفاع از پیامبر در شرایط بُحرانی

پس از فتح مکّه، قبیله هوازن احساس خطر کردند؛
و با فرمانـدهی «مالک بن عوف» با تمام نیروهای رزمی و زنان و فرزنـدان خود تا سه منزلی مکّه، محلّی به نام «اوطاس» آمـده بودند که درّه عمیق و بزرگی بود.
تمام مردان هوازن در دو طرف درّه، پشت سنگ‌ها و شکاف کوه‌ها پنهان شدند تا سپاه اسلام را غافلگیر کنند.
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اعلام جهاد فرمود.
دوازده هزار نفر با فرماندهی علی علیه السلام و ده هزار نفر همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند،
که بسیاری از فراوانی لشگر در شگفت ماندند و گفتند:
هرگز شکست نخواهیم خورد.
وقتی سپاه عظیم مسلمین در سرازیری عمیق و گسترده درّه قرار گرفتنـد، مردان هوازن ناگهـان از هر طرف حمله کردنـد، و چون مسلمانان غافلگیر شده بودند، نظم سپاه به هم ریخت، و همه فرار کردند که:
ده نفر با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ماندند.
حضرت فریاد زد:
ای انصار کجا فرار می‌کنید؟
نسیبه دختر کعب مازنیه بر صورت فراریان خاک می‌پاشید و می‌گفت:
کجا فرار می‌کنید؟
خلیفه دوم را در حالِ فرار دید و گفت:
وای بر تو به کجا می‌گریزی و پیامبر را تنها گذاشتی؟
خلیفه دوم جواب داد:
هذا اَمْرُ اللّهِ
«این فرار را خدا خواسته است.»
۹ نفر از بنی هاشم و یک نفر دیگر فرزند امّ ایمن بود که ایستادگی کردند تا شهید شدند.
و علی علیه السلام روبروی پیامبر با دشمنان می‌جنگید.
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عباس، عموی خود که صدای رسائی داشت دستور داد که فریاد بزنند.
و او فریاد می‌زد:
ای اصحابِ سوره بقره
ای اصحابِ بیعت شجره
بیاد آورید پیمانی که با پیامبر بسته اید.
و جنگ آوران هوازن از هر طرف حمله می‌کردند و کار بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سخت شد که دست به دعا برداشت.
تا آنکه امداد الهی فرا رسید، و با کمک فرشتگان قوم هوازن فرار کردند، و آرام آرام مسلمانان گرد آمدند که این آیه نازل شد:
لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ فی مَواطِنٍ کَثیرَهٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ(۱).
«و خدا شما را در موارد زیادی یاری کرد، و در روز حُنین»
در این لحظه های حسّاس همه دیدنـد که پایـداری و مقاومت امام علی علیه السـلام نقش تعیین کننده ای در حفظ جان پیامبر صلی

الله علیه وآله وسلم داشت، و عامل گِرد آمدن دوباره سربازان اسلام شد.

*****

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۴.

پذیرش مأموریت دفاع در شرائط سخت

سه نفر از مشرکین به بُت بزرگ «لات» سوگند خوردند که پیامبر را بکشند، و در جائی کمین کرده منتظر فرصت بودند،

علی علیه السلام مریض بود و نتوانست برای نماز صبح به مسجد بیاید،

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از نماز فرمود:

(چه کسی می‌رود تا این سه نفر مشرک را ادب کند؟ گرچه دروغ می گویند و قاتل من نیستند.)

هیچکس از حاضران در مسجد پاسخ مثبت نداد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

گویا علی علیه السلام در میان شما نیست.

قتاده پاسخ داد:

علی مریض است، اجازه می‌دهید او را با خبر سازم؟.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اجازه داد.

اصحاب به آن حضرت اطّلاع دادند و علی علیه السلام فوراً خود را آماده کرد، و مأموریت را پذیرفت، گویا اصلاً درد و ناراحتی نداشت.

پس از پیمودن راهِ دشوار خود را به آن سه نفر رساند.

آنان تا علی علیه السلام را شناختند، گفتند:

فرقی نمی کند، به جای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پسر عمو و دامادش را می کشیم.

علی علیه السلام فرمود که:

یکی از آنان که دلاور بی نظیری بود به من حمله کرد و چند ضربه بین ما رد و بدل شد.

ناگاه بادِ سُرخی وزید و صدای پیامبر را شنیدم که فرمود:

«یا علی بند زره او را باز کردم بر شانه اش ضربتی فرود آور»

ضربتی زدم ولی کارگر نیافتاد.

سپس صدای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را شنیدم که فرمود:

«زره را از روی رانش کنار زدم، حمله کن.»

فوراً ضربتی زدم که کارش را ساخت، و سرش را جدا کردم، دو نفر دیگر تسلیم شدند و گفتند:

ما را نزد پیامبر ببر تا با رحمت خود با ما رفتار کند.

زیرا این دلاوری را که بخاک افکندی در نزد ما قدرت جنگ آوری هزار نفر مرد جنگی را داشت، دیگر ما را با تو نزاعی نیست.

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«صدای اوّل از جبرئیل بود، و صدای دوّم از میکائیل.» (۱).

*****

(۱) امالی شیخ صدوق.

تنها مدافع و مبارز صحنه پیکار

وقتی مسلمانان در اُحُد از دستورات رسول خدا سرپیچی کرده، و تنگه مهمّ نظامی را رها کردند، و خالد بن ولید سپاه اسلام را از پشت سَر مورد حمله قرار داد، و حضرتِ حمزه با جمعی شهید شدند، و شخصی که شبیه پیامبر بود، کشته شد و همه جا اعلام کردند که:

«پیامبر خدا کشته شد.»

همه فرار کردند.

تنها علی علیه السلام بود که با چند نفر مقاومت می کردند.

زید بن اسید، به عبداللَّه بن مسعود گفت:

آیا این خبر درست است که در هنگام سخت اُحد همه فرار کردند؟

عبداللَّه بن مسعود گفت:

آری، علی علیه السلام و ابودجّانه و سهل بن حنیف باقی ماندند.

حدود یک ساعت بعد عاصم بن ثابت، و طلحهٔ بن ثابت هم به آن سه نفر ملحق گردیدند.

و خلیفه اوّل و خلیفه دوم فرار کردند و بعد از سه روز خدمت پیامبر رسیدند.(۱).

در شرح همان لحظه حسّاس و چند ساعتِ سرنوشت ساز نوشتند که:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشخاصی دنبال فراریان فرستاد که چرا عهد شکستید؟.

و علی علیه السلام راه را بر خلیفه دوم بست و فرمود:

چرا فرار می کنی؟

گفت:

این عادت عرب است، گاهی می گریزد، و گاهی حمله می کند،

و گریخت.

پیامبر زخمی شده در گوشه ای افتاده بود، علی علیه السلام از فرار عهد شکنان در حالت گریه، خود را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رساند.

در آن حال گروه گروه، مشرکان به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حمله می کردند و علی علیه السلام آنها را تار و مار می کرد، تا می‌خواست کمی استراحت کند، گروه دیگر یورش می‌آوردند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود:

(علی، شرّ اینها را از من باز دار)

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با آنها می‌جنگید که یا کشته می‌شدند و یا فرار می کردند.

در آن لحظه های حسّاس ناگاه شمشیر امام علی علیه السلام شکست.

خدمت رسول خدا آمد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ذوالفقار را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داد که در تداوم حملات و جانفشانی امام علی علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«علی جان " صدای جبرئیل را می‌شنوی که بین زمین و آسمان می گوید:

لافَتی اِلاَّ عَلِیّ لاَسَیْفَ اِلاَّ ذُوالْفَقَار(۲).

(جوانمرد دلاوری جز علی علیه السلام و شمشیری چونان ذوالفقار وجود ندارد)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

اشک در چشمان من لغزید و خدا را شکر کردم، و به دفاع ادامه دادم.

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اِنّه منّی وَ اَنَا مِنْهُ

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز فرمود:

وَ اَنَا مِنْکُما

(من هم از شما هستم)

مشرکین، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امام علی علیه السلام را در محاصره داشتند، و هیچکس به کمک نیامد،

در آن حال چشم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ابودجّانه افتاد که در کنارِ امام علی علیه السلام می‌جنگید، خطاب به او فرمود:

«ابودجّانه من بیعت خود را از تو گرفتم، برو»

و او در حالی که گریه می کرد، گفت:

یا رسول اللَّه تو را رها کنم و به طرف زن و دنیا بروم؟ به خدا سوگند چنین نمی کنم.

آنقدر ادامه داد تا آنکه از فراوانی زخم‌ها بر زمین افتاد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام علیه السلام فوراً او را خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آورد و تنها به دفاع از جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرداخت تا آنکه ۹۴ زخم کاری بر او زدند، با فراوانی زخمها و رفتن خونِ زیاد، ۱۶ مرتبه به هنگام حمله کردن بر زمین افتاد که فوراً بلند می‌شد،

و چهار مرتبه جبرئیل به صورت مردی نیکو صورت امام علی علیه السلام را بر سر پا نگهداشت.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نگاه به قدم های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد که تعادل ندارد، دست به دعا بلند کرد و فرمود:

(پروردگارا مرا وعده دادی که دین خود را قوی و پیروز گردانی، اگر بخواهی بر تو دشوار نیست)

نسیبه دختر کعب که وضع را چنان دید (قبلًا به سربازان آب می‌داد) خود را در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار داد و هر کس که حمله می کرد، او دفاع می کرد که ۱۳ زخم برداشت.

یکی از زخم‌ها چنان کاری بود که تا یکسال مشغول معالجه آن بود.

درآن حال یک نفر از مسلمانان در حال فرار بود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

(حال که فرار می کنی سپر خود را بیانداز)

سِپَر را انداخت و نسیبه سِپَر را گرفت و مردانه ایستاد،

ناگاه مُشرکی آمد و ضربتی زد که نسیبه آن را با سپر دفع کرد و شمشیری به اسبش زد که از پای در آمد.

پیامبر عبداللَّه فرزند نسیبه را صدا کرد که به کمک مادر بیاید.

عبداللَّه فوراً جلو آمده آن مشرک را با کمک مادر کشتند.

مشرک دیگر آمد ضربتی بر عبداللَّه زد، که نسیبه فوراً آن مشرک را با ضربتی از پای در آورد.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنان خندید که دندان های عقب او پیدا شد و خطاب به نسیبه فرمود:

قصاص کردی.

و آنگاه دعا کرد:

«اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ رُفَقائی فِی الْجَنَّهْ»

(خدایا آنها را دوستان من در بهشت قرار ده.)

و فرمود:

بارَکَ اللَّه عَلَیْکُمْ مِنْ اَهْلِ بَیْتی لِمَقامِکَ خَیْرٌ مَنْ مَقام فلان و فلان

(برای مقام ارزشمندی که داری برکات الهی از اهل بیت من بر تو باد که بر فلانی و فلانی برتری)(۳).

امّا آن کس چون پروانه گِرد شمعِ وجود پیامبر می‌گَشت و دفاع می‌کرد، امام علی علیه السلام بود.

در این لحظه های حسّاس ۵ نفر تصمیم گرفتند تا پیامبر را به شهادت برسانند.

اسامی آنها به شرح زیر است:

۱- عبداللَّه بن شهاب که پیشانی پیامبر را مجروح کرد.

۲- عتیبه فرزند ابی وقاص، با سنگ دندان های رباعی پیامبر را شکست.

۳- ابن قمیئه لیثی که زخمی بر صورت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد ساخت، و چنان ضربه شدید بود که دنده های کلاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در صورت آن حضرت فرو رفت که ابوعبیده جرّاح آنها را با زحمت و با دندان های خود در آورد که چهار دندان او شکست.

۴- عبداللَّه بن حمید که در هنگام حمله به دست ابودجانه کشته شد.

۵- اُبیّ بن خلف، که به دست پیامبر کشته شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها ۲۶ سال داشت که جانانه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دفاع می‌کرد.

چون خبر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پخش شد،

و مهاجمانی که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حمله کردند، به وسیله امام علی علیه السلام کشته شده و تار و مار گشتند، اکثر افراد قریش فکر کردند کار تمام شد.

زیرا می‌گفتند:

مسلمانان گریختند

و پیامبر هم کشته شد،

آنگاه مشغول ارزیابی کشته‌ها بودند تا جنازه پیامبر را شناسائی کنند،

و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم صلاح ندید که این شایعه تکذیب شود تا دشمن یورش مجدّد نیاورد.

علی علیه السلام و ابودجانه و نسیبه، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به طرف «شعب» (۴) حرکت دادند، در درختان خرما پنهان شده به سلامت به شهر آیند و برای عملیات فردا آماده شوند.

نخستین کسی که پیامبر را شناخت «کعب مالک» بود که فریاد زد:

«هان مسلمانان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنده است».

که بااشاره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ساکت شد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دهانه درّه رسید.

برخی از مسلمانان که در آن اطراف بودند، با شرمندگی اطراف پیامبر را گرفتند و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سپر آب می‌آورد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خون های صورت خود را می‌شُست و می‌فرمود:

اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلی مَنْ اَدْمی وَجْهُ نَبِیِّهِ

(خشم خدا شدت گرفت بر ملتی که صورت پیامبر خود را خونین کردند.)

در این لحظات حسّاس (حدود ظهر) ابوسفیان و عکرمه در حالی که بت های بزرگ خود را در دست داشتند شعار می‌دادند که:

اَعْلُ هُبَلْ

(بزرگ است بت هبل)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مسلمانانی که اطراف او بودند دستور داد شعار بدهند:

اللّهُ أعْلی وَ أجَلّ

(خدا بزرگتر و تواناتر است)

ابو سفیان شعار را عوض کرد که:

نحن لنا العُزّی وَ لاعُزّی لَکُمْ

(ما بُت بزرگ عُزّی داریم و شما ندارید.)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد، بگویند:

اللّهُ مولانا وَ لا مُولا لَکُمْ

(خداوند مولای ماست و شما مولائی ندارید.)

ابوسفیان داد زد که:

امروز به عوض روز بدر.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مسلمانان دستور داد بگویند که:

(این دو روز مساوی نیست کشتگان ما در بهشت و کشتگان شما در جهنّم می‌باشند.)

ابوسفیان که از پاسخ های کوبنده مسلمانان در شگفت بود گفت:

(وعده ما و شما سال آینده)

و راه مکّه را در پیش گرفت.(۵).

و مسلمانان نماز جماعت را در حالی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از شدت زخم‌ها نشسته نماز می‌خواند اقتدا کردند، و پس از نماز وارد میدان اُحد شدند تا ۷۰ کشته خود را دفن کنند و آفتاب درحال غروب کردن بود که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و همراهان به مدینه باز گشتند.

*****

(۱) روضهٔ الصفاء ج ۲ ص ۱۱۱.

علل الشرایع شیخ صدوق.

توضیح دادند که: یعنی: خلیفه اوّل و دوّم.

شِعب، درّه ای در کوه های اُحد که به صورت مخفیگاه بود.

بحارالانوار ج ۲۰ ص ۴۴ – و – روضهٔ الصفاء ج ۲ ص ۱۱۲ – و –سفینهٔ البحار ج۱ ص۱۴۹.

دفاع و بُت شکنی

بت شکنی در کودکی

علی علیه السلام در حالی که طفل بود و بازی می کرد، هرگاه به بت های قریش می‌رسید آنها را بر زمین می کوبید و می‌شکست، روزی حضرت ابوطالب با نگرانی به حضرت فاطمه بنت اسد، مادر امام علی علیه السلام گفت:

علی بُت‌ها را می‌شکند، می‌ترسم بزرگان قریش او را شناسائی کنند و از بین ببرند.

اینجا بود که مادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خاطره ای از ایّام بارداری خود نقل کرد و فرمود:

من در ایّامی که به علی علیه السلام حامله بودم و برای طواف خانه مشغول می‌شدم.

هرگاه بطرف بت های قریش می‌رفتم، جنین در شکمم بی تابی می کرد و با پا، سخت بر من می کوبید و مانع می‌شد که به بت‌ها نزدیک شوم.(۱).

*****

(۱) الخرایج – و – خلاصة الأخبار ص۲۷۵.

شکننده بت بزرگ هُبَل

در روز فتح مکّه، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد تا بت‌ها را بشکنند،

۳۶۰ بت از قبائل قریش در آنجا بود که شکسته شد، نوبت به بت بزرگ «هُبَل» رسید، چون نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر آن افتاد فرمود:

علی جان! یا تو پای بر دوش من بگذار و هُبَل را بشکن، و یا من پای بردوش تو بگذارم.

علی علیه السلام فرمود:

شما پای بر دوش من بگذارید.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی پای بر دوش علی علیه السلام گذاشت دید که نمی‌تواند تحمّل کند تبسّمی کرد و فرمود:

«علی جان، بیا تو پای بر دوش من بگذار.»

و علی علیه السلام پای بر دوش رسول خدا گذاشت و بت بزرگ «هبل» را گرفت و محکم بر زمین کوبید که در هم شکسته شد.(۱).

*****

(۱) حق الیقین ص ۱۳۲ و اربعین خطیب بغدادی.

بت شکنی در طائف

طائف سرزمین حاصل خیز ی است که در دوازده فرسخی جنوب شرقی مکّه قرار گرفته است،

فراریان دشمن در جنگ حُنین برای رهایی از ضربات خُرد کننده سپاه اسلام، به سوی طائف گریختند.

و داخل قلعه مستحکم طائف شده، آن را سنگر خود قرار دادند و در کمین مسلمین قرار گرفتند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی طائف حرکت کرد و چند روز (همراه سپاه اسلام) قلعه های طائف را در محاصره خود در آوردند.

در این ایّام، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را با جمعی از سواران، به سوی بخشی از طائف فرستاد و دستور داد که: به هَر بُت که دست یافتند، آن را بشکنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام همراه جمعی روانه آن بخش از طائف شدند، در مسیر به جمعیّت زیادی از سواران قبیله «خثعم» برخورد کردند.

مردی از آنها به نام «شهاب» در تاریکی آخر شب، از لشگر دشمن بیرون آمد و به میدان تاخت و مبارز طلبید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی او رفت، در حالی که چنین رَجَز می‌خواند:

اِنَّ عَلی کُلِّ رَئیسٍ حَقّاً

اَنْ یَرْوِیَ الصَّعْدَةَ اَوْ تَدَقَّا

«به راستی که برعهده هر رئیسی، حقّی است، که نیزه اش را از خون دشمن سیراب کند، یا نیزه های دشمن کوبیده گردد.»

سپس به شهاب حمله کرد و با یک ضربت او را کُشت،

پس از آن، با گروه همراه حرکت کرده و بُت‌ها را شکستند،

سپس به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بازگشتند، که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن وقت سرگرم محاصره طائف بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وقتی علی علیه السلام را دید تکبیر فتح گفت و دست علی را گرفت و به کناری کشید و مدّتی طولانی با همدیگر خصوصی صحبت کردند.

روایت شده خلیفه دوّم وقتی که این منظره را دید، به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت:

«آیا تنها با علی راز می گوئی و از دیگران چشم می‌پوشی؟»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا عُمَر ما اَنَا اِنْتَجَیْتُهُ وَ لکِنَّ اللّهَ اِنْتَجاهُ

(ای عُمر، من با او آهسته صحبت نمی گویم، بلکه خداوند با او آهسته سخن می گوید.)

یعنی راز گوئی من با امام علی علیه السلام به فرمان خداست.

سپس نافع بن غیلان (یکی از دلاوران دشمن) همراه گروهی از قبیله ثقیف از قلعه طائف بیرون آمدند،

امیرالمؤمنین علیه السلام در دامنه «وج» (روستائی نزدیک طائف) با آنها برخورد کرد، نافع را کشت و با کشته شدن او، مشرکین همراه او گریختند که با این پیش آمد ترس و وحشت سختی بر دل دشمنان افکنده شد، به طوری که جمعی از مشرکین از قلعه طائف بیرون آمده و به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند و قبول اسلام کردند، و به دنبال آن قلعه طائف به دست مسلمین فتح گردید و طائف بیش

از ده روز در محاصره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و همراهان بود.

چنان که ملاحظه می کنید در این جنگ نیز، خداوند علی علیه السلام را به ویژگی هائی اختصاص داد که هیچ کس دارای آن نبود و پیروزی به دست آن حضرت انجام گرفت، و در جریان راز گوئی، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم راز گوئی با علی علیه السلام را به خدا نسبت داد و این خود بیانگر اوج عظمت مقام او در پیشگاه ذات اقدس حقّ است.(۱).

*****

(۱) نگاهی به زندگانی دوازده امام علیهم السلام، نوشته: علاّمه حلّی، ترجمه: محمّدی اشتهاردی.

دفاع از حق

به یاری طلبیدن مهاجر و انصار

امام علی علیه السلام برای اینکه در برابر توطئه‌ها و سران کودتائی سقیفه ساکت نباشد،

و وظیفه الهی خود را به انجام رساند،

برای بیـداری مردم و اتمـام حجّت، دست حسن و حسـین علیهمـا السـلام را می گرفت و همراه بـا فاطمه زهرا علیه السـلام به دَرِ خانه مهاجر و انصاری که در غدیر خُم حضور داشتند و بیعت کرده بودند، می‌رفت و آنان را برای یاری کردن و همراهی فرا می‌خواند.

برخی پاسخی نمی‌دادند،

و بعضی عذر می‌آوردند که کار از کار گذشته است.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم آنان را می‌شناخت،

امّا در یک آزمایش الهی، آنها را و ادّعاهایشان را به ارزیابی می گذارد، تا نگویند از ما درخواستی نشده است.

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ص ۱۵۳.

سوگند دادن حاضران برای حقّ خویش

امام علی علیه السلام در مجامع مهاجر و انصار، در مسجد و در خانه هایشان، شرکت می کرد و خطاب به جمع حاضران می‌فرمود:

شما را به رسول اللَّه سوگند می‌دهم، آنها که در روز غدیر حاضر بودید و بیعت کردید، بپا خیزید و شهادت دهید.

جمعی بپا می‌خاستند و شهادت می‌دادند، و می گفتند:

حقّ با شماست، امّا شما بزرگوارید، صرف نظر کنید.(۱).

*****

(۱) الغدیر ج ۳ باب (مناشدهٔ).

استدلال های فراوان برای اثبات حق

گاهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اثبات حقّانیّت خود در جمع مهاجر و انصار بپا می‌خاست و از مردم با استدلال اعتراف می گرفت و می‌فرمود:

آیا همه درب‌ها به طرف مسجد جز درب خانه من بسته نشد؟

پاسخ می‌دادند: آری

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود:

«آیا در میان شما کسی نزدیکتر از من به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وجود دارد؟»

می گفتند: نه.

و احادیث رسول خدا را که درباره فضائل او بود یک یک می‌خواند و مردم اعتراف می کردند و آنگاه سرکوفت می‌زد که چرا حق مرا غصب کردید؟(۱).

*****

(۱) ینابیع الموده ص ۸۷ – و – الصواعق المحرقه ص ۹۳.

بیعت نکردن علی با کودتا گرانِ سقیفه

گرچه در کُتب تاریخی اهل سنّت که اکثر نویسندگان آن مغرض و قلم به مزد درباریان بنی امیّه و بنی العباس بودند، چیزهائی نسبت به بیعت امام علی علیه السلام نوشتند و ادّعا کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سران کودتا گر سقیفه بیعت کرد، در صورتی که واقعیّت ندارد.

بر أساس مدارک و شواهد موجود، امام علی علیه السلام هرگز بیعت نکرد، و این حقیقت را خلیفه اوّل و دیگر سران کودتا می‌دانستند.

اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام بیعت می کرد که لازم نبود آن همه مقاومت کند، فرزندش به شهادت برسد، و از دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سینه و پهلو بشکنند.

امام علی علیه السلام هرگز بیعت نکرد، و تمام مورّخین شیعه و سنّی نوشتند که تا فاطمه علیها السلام زنده بود دیگر مردان بنی هاشم هم بیعت نکردند.(۱).

و حضرت علی علیه السلام چند بار با خلیفه اوّل با استدلال های روشن بگونه ای صحبت کرد که محکوم شد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خلیفه اوّل فرمود:

چرا مشورت نکردی، و حق ما اهل بیت علیه السلام را نادیده گرفتی؟

تنها جوابی که داد این بود که:

ترسیدم فتنه ای پیدا شود.(۲).

*****

(۱) مروج الذهب ج ۱ ص ۳۰۱ – و – عبدالله بن سبا ج ۱ ص ۱۲۵.

مروج الذهب ج ۱ ص ۳۰۱.

دفاع از یاران

اعتراض شدید اصحاب بزرگ و طرفداران امام علی علیه السلام باعث شد که خلیفه اوّل بالای منبر خاموش شده و نتواند پاسخ بگوید و پس از مدّتی سکوت، گفت:

وَلَّیْتُکُمْ بِخَیْرِکُمْ وَ عَلِیٌّ فیکُمْ أقیلُونی

«من زمام رهبری شما را به دست گرفتم، ولی تا علی هست، من بهترین فرد شما نیستم، مرا رها کنید و به خودم واگذارید.»

خلیفه دوم فریاد زد:

«ای فرومایه از منبر پائین بیا، وقتی که تو نمی‌توانی به احتجاج و استدلال اصحاب پاسخ بدهی، چرا خود را در چنین مقامی قرار داده ای »...؟

خلیفه اوّل از منبر پائین آمد و به خانه خود رفت و سه روز از خانه بیرون نیامد.

در این میان با تلاش افراد، چهار هزار نفر شمشیر به دست اجتماع کرده وارد خانه خلیفه اوّل شدند و او را همراه خلیفه دوم، به سوی مسجد آوردند.

خلیفه دوم سوگند یاد کرد که اگر هر کدام از اصحاب علی علیه السلام مثل چند روز گذشته سخن بگوید، سرش را از بدنش جدا می‌سازم.

در چنین جوّ خطرناکی دو نفر از یاران علی علیه السلام، برخاستند و سخن گفتند.

نخست خالد بن سعید برخاست و مقداری سخن گفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

«بنشین، خداوند مقام تو را شناخت و از تو قدردانی کرد.»

سپس در این هنگام سلمان برخاست و فریاد زد:

اَللّهُ اکْبَرْ، اَللَّهُ اکْبَرْ

با این دو گوشم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم و اگر دروغ بگویم هر دو گوشم کَر شود، که فرمود:

«هنگامی فرا رسد که در مسجد، برادر و پسر عمویم (علی علیه السلام) با چند نفر از اصحاب نشسته باشند، ناگاه جماعتی از سگهای دوزخ به سوی او بیایند و او و اصحابش را بکشند.»

فَلَسْتُ اَشُکُّ اِلاّ و اِنَّکُمْ هُمْ

(شکّی ندارم که شما قطعاً همان سگ های دوزخ هستید.)

خلیفه دوم تا این سخن را شنید، به سوی سلمان حمله کرد، ولی هنوز به سلمان نرسیده بود که، امام علی علیه السلام گریبان خلیفه دوم را گرفت و او را بر زمین کوبید.

سپس به خلیفه دوم فرمود:

«ای فرزند ضحّاک حبشیّه! اگر مقدّرات و دستور الهی، و پیمان با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نگرفته بود، امروز به تو نشان می‌دادم که کدام یک از ما ضعیف تر هستیم، و یاران کمتر داریم.»

سپس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اصحاب خود را ساکت کرد، و به آنها فرمود:

«متفرّق گردید.»

و آنها رفتند.(۱).

*****

(۱) احتجاج طبرسی ج۱ ص۱۰۴.

دفاع از وصیّت حضرت زهرا

پس از ماجرای دردناک کودتای سران سقیفه و رُخ نشان دادن دردها و مصیبت ها، و انزوای مظلومانه امامت، یکی از روش های مبارزاتی حضرت زهراعلیها السلام، مبارزه منفی بود که وصیّت فرمود:

«قبر آن بزرگ بانوی جهانیان مخفی باشد.»

که از آن پس تا روز قیامت علامت سئوالی به درازای تاریخ در برابر ستمگران قرار گرفت که:

«چرا قبر فاطمه علیها السلام مخفی است؟؟!!»

سران سقیفه پس از دفن مخفیانه حضرت زهراعلیها السلام، و پنهان ماندن قبر، به عمق شکست خود پی برده، تلاشِ همه جانبه ای را آغاز کردند تا قبر حضرت زهرا علیها السلام را کشف کنند.

امام علی علیه السلام مسائل امنیّتی را دقیقاً رعایت کرده بود و در چند نقطه، قبر نمائی درست کرد که یکی از آن مکان‌ها قبرستان بقیع بود.

فردای آن روز تمام عوامل حکومت خلیفه اوّل به سرکردگی خلیفه دوم، تلاش گسترده ای را آغاز کردند و خواستند قبرهای تازه قبرستان بقیع را نبش قبر کنند، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لباس مخصوص عملیّات رزمی را پوشید و دستمال مخصوص را بر پیشانی مبارک بست و در بقیع نشست و فرمود:

(اگر سَرِ یک کُلَنگ بر زمین بقیع اصابت کند، فردی از شما را زنده نمی‌گذارم، اگر من در مسئله امامت صبر کردم برای حفظ اسلام بود، امّا مسئله قبر فاطمه علیها السلام، یک مسئله خصوصی و خانوادگی است که دیگر صبر نخواهم کرد.)(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۳۰.

دفاع از حقّ در اجتماعی بزرگ

خلیفه دوم در زمان خود نقشه خلافت را به گونه ای طرح کرد که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از مرگ او نیز به خلافت نرسد و مخالفان را با سرنیزه ساکت کرد.

و شورائی را طرح کرد که سرانجام آن شورا، خلافت خلیفه سوم باشد، چون خلیفه سوم جزو هم پیمان های خلیفه دوم بود.

خلیفه دوم وصیّت کرد:

الف- شش نفر لیاقت خلافت دارند، اگر یکی را برگزیدند او خلیفه است.

ب- اگر به دو گروهِ ۳ نفره تقسیم شدند، معیار، رأیِ عبدالرّحمن بن عوف، دامادِ خلیفه سوم است، او با هرکس بیعت کرد آن شخص خلیفه مسلمین است.

ج- و اگر یک نفر مخالفت کرد، گردن او را بزنید.

بنابر این آینده شورا روشن است، زیرا در آن شورا یک نفر (زبیر) با امام علی علیه السلام هماهنگ است.

و نظر عبدالرّحمن بن عوف هم با خلیفه سوم است که بقیّه کارها یک صحنه سازی سیاسی برای عوام فریبی مردم بود.

عبدالرّحمن بن عوف با خلیفه سوم بیعت کرد و به مردم فرمان داد تا با خلیفه سوم بیعت کنند و مردمِ ناآگاه نیز اطراف خلیفه سوم را گرفتند.

در این لحظات حسّاس چه باید کرد؟

آیا باید سکوت کرد و گذشت؟

یا باید افشاگری نمود؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دوّمین نظر را برگزید.

و مردم را مورد خطاب قرار داد و در یک سخنرانی افشاگرانه، فضائل خود را به یاد مردم آورد،

و سفارشات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مطرح کرد،

و از مردم بارها اعتراف و اقرار گرفت،

و همه اقرار کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در جاهای گوناگون، امامت امام علی علیه السلام را مطرح فرمود.

بگونه ای سخنرانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کارگر افتاد که سران کودتا به وحشت افتادند و خلیفه سوم شتاب زده به عبدالرّحمن گفت:

آخرین وصیّت خلیفه دوم چه بود؟

پاسخ داد:

مخالف باید کشته شود!!

و امام علی علیه السلام با بیدار کردن وجدان های خفته مردم، راه منزل را در پیش گرفت.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۳۱ ص۳۱۵ و ۳۷۲.

مطالبه فدک از خلیفه اوّل

حضرت فاطمه علیها السلام و عبّاس عموی پیامبر نزد خلیفه اوّل آمدند و میراث خود را که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باقی مانده بود خواستند، ایشان در آن موقع زمینشان فدك و سهمشان را از خیبر مطالبه می‌کردند.

خلیفه اوّل گفت:

من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: ما چیزی را به ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما بماند صدقه است.

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام این سخن را شنید با

حالتی خشمگین آن مجلس را ترک کرد و تا آخر عُمْر با خلیفه اوّل یک کلمه هم سخن نگفت.(۱).

و با حال یأس در خانه نشسته و بحال خود گریه می‌کرد تا از دنیا رفت.

علی علیه السلام این تصرّف عدوانی و داستان غم انگیز را صریحاً در ضمن نامه ای که به خلیفه سوم بن حنیف نوشته، بیان می‌کند:

بَلی كانَتْ فِی اَیْدینا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ ما اَظَلَّتْهُ السَّماءُ نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْها نُفُوسُ قَوْمٌ آخَرینَ وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللّهُ.(۲).

«آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته فقط فدک در دست ما بود، پس نفسهای آن قوم بر آن طمع و حِرص ورزید و نُفُوس عدّه ای هم از آن صرف نظر کرده و اعراض نمودند، خداوند بهترین داور است.»

*****

(۱) صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۸۵.

شرح ابن ابی الحدید ص۶ نامه۴۵ و شرح فیض ج۲ ص۹۵۸.

شجاعت بی همانند امام

همه دلاوران عرب، و شجاعان قبائل گوناگون اعتراف داشتند که چونان علی علیه السلام در شجاعت و قدرت بازو، نه در گذشته و نه در آینده می‌توان یافت.

علی علیه السلام در حمله و خط شکنی و دلاوری زبانزد دوست و دشمن بود. کسی که در تمام نبردها خط شکن بود و هرگز سُستی و ضعف نشان نداد.

حضرت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

عَلِیٌّ اَشْجَعُ النّاسِ قَلْبَاً

«علی از حیث قلب شجاعترین تمام مردان است.

و فرمود:

عَلِیٌّ اَشْجَعَ الْعَرَبِ(۱).

علی از تمام عرب شجاعتر است.»

علی علیه السلام در تمام جنگ‌ها «جز تبوک» شرکت داشت.

و تمام موانع نظامی را در تمام جبهه‌ها از میان برمی داشت.

و تمام دلاورانی که به میدان آمدند و هماورد طلبیدند را دَر هَم شکست و تمام تهاجمات فرد و دسته جمعی و عمومی را پاسخ داد.

در حملات پیاپی که لشگریان دشمن را چون طوماری گِرد ذوالفقارش می‌پیچید.

گاهی اوقات شمشیر امام علیه السلام توان تحمّل آن همه فشار را نداشت و خَم می‌شد که دوباره آن حضرت آن را راست می‌کرد و می‌فرمود:

لا تَلُومُونی وَ لُومُوا هذا

«مرا ملامت نکنید، بلکه این شمشیر را مورد ملامت قرار دهید.»

که تاب و تحمّل شدّت ضربات را نمی‌آورد و کج می‌شود.(۲).

*****

(۱) احقاق الحق، ج۴ق ص ۳۳۱ - ۱۵۰ و ج۵، ص ۶۰.

سفینه بحار، ج۱، ص ۶۹۱.

ادب کردن دشمن جسور

محدّث قمّی نقل کرد که:

وقتی خالد بن ولید با لشگریانش، امیرالمؤمنین علیه السلام را که در اراضی خود به کشاورزی مشغول بود، دید، سخن به ناسزا گوئی و اهانت آغاز کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با مشاهده این بی ادبی، او را بی درنگ از اسب پائین آورد و سپس به کنار آسیای حارث بن کلده کشید، و میله آهنین آن آسیاب را بیرون آورد و با قدرت بازوی یداللّهی آن را خَم کرد و مانند طُوق بر گردن خالد پیچید.

سپاهیان او از آن حضرت ترسیدند و دخالت نکردند.

خالد زبان به التماس گشود و سوگند داد که رهایش کند.

امام آن مغرورِ بی ادب را به همان حال رها کرد، در حالی که میله آهنی در گردنِ او مثل قلّاده از دور دیده می‌شد.
خالد با ناراحتی پیش فرمانده خود (خلیفه اوّل) برگشت و برای حلّ این مشکل از او طلب کمک کرد.
خلیفه به آهنگران دستور داد تا آن را از گردن خالد باز کنند.
همه آنان گفتند:
این کار غیر ممکن است مگر آهن در کوره حرارت داده شود تا سرخ گردد که در این صورت خالد هلاک خواهد شد.
قلّاده در گردن او بود و مردم به او می‌خندیدند، تا امیرالمؤمنین علیه السلام از مزرعه بازگشت.
عدّه ای از آن حضرت تقاضا کردند که او را ببخشد.
آن بزرگوار که همواره اهل عفو و کرامت بود، قبول فرمود، سپس آن طوق آهن را مانند خمیر با دست مبارک قطعه کرد و به زمین ریخت.(۱).

*****

(۱) منتهی الآمال، ج۱، ص۶۹ – و کشف ترمذی – و مناقب ص۴۵۱ – و در کفایهٔ الموحدین، ج۲، ص۱۱۵.

دفاع از احکام الهی

مبارزه با بدعت های خلفاء

در دوران ۲۵ ساله حکومت سران سقیفه، بدعت‌ها و تغییرات زیادی در احکام الهی پدید آمد که تربیت اجتماعی مردم، و بازگرداندن امّت به ارزش های اصیل اسلامی یکی از مشکلات اجرائی حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.
خلیفه دوم دستور داده بود:
نماز مستحبی را می‌شود به جماعت خواند.
وقتی امام علی علیه السلام دستور داد که نماز مستحبّی را به جماعت نخوانند، اعتراض‌ها شروع شد، و فریادها بلند شد که:
علی علیه السلام می‌خواهد برخلاف دستورات خلیفه دوم رفتار نماید.
و روزی که علی علیه السلام خواست منبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در جای اصلی خود قرار دهد، (همان جائی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشت)، مردم اعتراض کردند، و مانع شدند و فریاد کشیدند،
امّا روزی که خلیفه اوّل و خلیفه دوم می‌خواستند منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از جای خود بردارند کسی اعتراض نکرد.
اینها نشان دهنده مشکلات علی علیه السلام در سنّت گرائی و بازگشت به سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است،
چون ۲۵ سال مردم منحرف شدند،
مسخ گردیدند،
و احکام دین را تغییر دادند.(۱).

*****

(۱) ثمرات الانوار ج ۲ ص ۲۶۰ – و – شبهای پیشاور ص ۵۵۷.

واقع نگری در مبارزه با تحریفات

پس از ۲۵ سال حکومت آنان که به حاکمیّت ارزش‌ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند، و بدعت ها، و جعل احکام فراوانی را پدید آوردند، که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستورالعمل هائی عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت رسید، با هزاران مشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روبرو بود، و نمی‌توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

حضرت وقتی که فرمود:

«نماز مستحبّی را به جماعت نخوانید».

فریاد عموم بلند شد که:

وا عُمَراه، وا عُمَراه

(کجائی که بنگری علی نمی گذارد نماز مستحبّی را به جماعت بخوانیم.)

اینجاست که، مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل‌ها و بخشنامه نمی‌شود به زودی عوض کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها اینگونه بیان فرمود:

اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریفها را کنار زنم، از گِرد من پراکنده می‌شوند.

سوگند به خدا به مردم گفتم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبّی به جماعت بدعت است.

امّا بعضی از لشگریان که در پیرامون من می‌جنگیدند، فریاد زدند:

«ای اهل اسلام، سنّت خلیفه دوم را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبّی به جماعت باز می‌دارد.»

ترسیدم در گوشه ای از لشگریانم شورشی برپا شود.(۱).

که حضرت فرمود:

أَرَاَيْتُمْ لَوْ اَمَرْتَ بِمَقامِ اِبْراهيمْ فَرَدَدْتُهُ اِلى الْمَوْضِعِ الَّذى وَضَعَهُ فيهِ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم وَرَدَدْتُ فَدَكَ اِلى وَرَثَةِ فاطِمَةٔ وَرَدَدْتُ صاعَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم كَما كانَ...

وَرَدَدْتُ دارُ جَعْفَرٍ اِلى وَرَثَتِهِ وَ هَدِمَتْها مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ قَضايا مِنَ الْجَوْرِ قَضى بِها وَ نَزَعَتْ نِساءً تَحْتَ رِجالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ وَرَدَدْتُهُنَّ اِلى اَزْواجِهِنَّ...

وَ مَحَوْتُ دَوَّاوينَ الْعَطايا وَ اعْطَيْتُ كَما كانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم يُعْطى بِالسَّوِيَّةِ وَ لَمْ اَجْعَلُها دَوْلَةً بَيْنَ الْاَغْنِياءِ...

وَرَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم اِلى ما كانَ عَلَيْهِ وَ سَدَدْتُ ما فَتَحَ فيهِ مِنَ الاَبْوابِ وَ فَتَحْتُ ما سَدَّ مِنْهُ وَ حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخِفَّيْنِ وَ حَدَدْتُ عَلَى النَّبيذِ وَ اَمَرْتُ بِالْاَحلالِ الْمُتْعَتينِ وَ اَمَرْتُ بِالتَّكْبيرِ عَلَى الْجَنائِزِ خَمْسَ تَكْبيراتٍ وَ اَلْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم...

وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنَ وَ عَلَى الطّلاق عَلَى السُّنَّةِ وَ اَخَذْتُ الصَّدَقاتَ عَلَى اِصْنافِها وَ حُدُودِها ... اذاً لِتَفَرَّقُوا عَنّى وَ اللَّهِ لَقَدْ اَمَرْتُ النَّاسَ اَنْ لا يَجْتَمِعُوا فى شَهْرُ رَمَضانِ اِلاّ فى فَريضَةٍ وَ اَعْلَمَتْهُمْ اِنَّ اجْتِماعِهِمْ فى النَّوافِلِ بِدْعَةً فَتَنادى بَعْضُ اَهْلِ عَسْكَرى مِمَّنْ يُقاتِلُ مَعى:

يا اَهْلَ الْاِسْلامِ غُيِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرٍ يَنْهانا عَنِ الصَّلوةِ فى شَهْرُ رَمَضانِ تَطَوُّعاً. وَلَقَدْ خَفَّتْ اَنْ يَثُورُوا فى ناحِيَةِ جانِبِ عَسْكَرىٍّ...

«اگر مقام ابراهیم را که عمر تغییر داد بهمان مکانی می گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود،

و فدک را به صاحب اصلیش می‌دادم،
و پیمانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به مقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم باز می گرداندم،
و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می گرفتم،
و احکام و قضاوت های ظالمانه را طرد می کردم،
و زنان مسلمانی را که بدون حقّی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانوادهایشان برمی گرداندم،
و دفتر حقوق را به روش حقوقی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تغییر می‌دادم،
و دفتر بخشش‌ها و امتیاز دادنها را نابود می کردم،
و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنگونه که لازم بود درست می کردم،
و درهائی که بیجا باز کردند می‌بستم،
و مسح برروی کفش را منع می کردم،
و برخوردن آبجو حدّ شراب می‌زدم،
و متعه و حجّ تمتّع را حلال اعلام می کردم،
و دستور می‌دادم که بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند،
و بسم اللَّه را در نماز بلند بگویند،
و مردم را به حکم قرآن باز می گرداندم، و طلاق را مطابق اسلام جاری می کردم
و صدقات را از اقشار مردم می گرفتم، هر آینه از اطراف من پراکنده می‌شدند،
من تا دستور دادم که نماز مستحبّی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشگریان من فریاد زدند:
که ای اهل اسلام، سنّت عمر را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم را دچار پراکندگی کنند.»

*****

(۱) روضه کافی ص۵۸ و ۶۳ - و - تاریخ الخلفاء سیوطی صلی الله علیه وآله وسلم۱۳.

مقابله با تحریفات در زمان خلیفه سوم

یکی دیگر از آثار نظارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران ۲۵ ساله انزوا و سکوت، نظارت بر احکام دین و مقابله با تحریف و بدعت گذاری در دین بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم حج تمتّع را تشریع و انجام دادند،
امّا خلیفه دوم در دوران خلافت خود از آن نهی کرد و گفت:
مُتْعَتان كانَتا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّه وَ اَنَا أنْهى عَنْهُمَا وَ اُعَاقِبُ عَلَيْهَا، مُتْعَةُ الْحَجِّ وَ مُتْعَةُ النِّسَاءِ(۱).
حج تمتّع و متعه در زمان رسول خدا بود و امروز من آن را نهی می کنم و هر کس انجام دهد او را مجازات می کنم.
و زمینه برای برخورد با خشونت خلیفه دوم، وجود نداشت.
در زمان خلیفه سوم وقتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فشار آوردند گفت:
من نظر خود را مطرح کردم، هر کس خواست عمل کند یا حج تمتّع انجام دهد.(۲).
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خلیفه سوم برخورد شدید کرد و فرمود:

تو از حج تمتّع مردم را نهی می کنی؟

و در حالی که خشمناك بود، برای حجّ تمتّع با یاران خود، «تلبیه» گفتند.(۳).

در روایت دیگری آمده است که:

خلیفه سوم اصحاب خود را از حج تمتّع نهی کرد، و امام علی علیه السلام و یاران او اعمال حج تمتّع را آغاز کردند، سپس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه سوم فرمود:

تو از حج تمتّع مردم را باز می‌داری؟

خلیفه سوم گفت: آری.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا شما و ما، همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حجّ تمتّع انجام نداده ایم؟ که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حج تمتّع انجام داد و تلبیه گفت؟

خلیفه سوم پاسخ داد:

آری، ولی ما می‌ترسیدیم.(۴).

*****

(۱) بدایهٔ المجتهد ج ۱ ص ۳۴۶ – و – زادالمعاد ج ۲ ص ۲۰۵ – و – شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۶۷ – و – مُغنی ابن قدامه ج ۷ ص ۵۲۷ – و – محلّی ابن حزم ج ۷ ص ۱۰۷.

مسند احمد ج ۱ ص ۹۲.

موطأ مالك ص ۳۳۶ – و – تاریخ ابن کثیر ج ۱۲۹ ۵.

سنن نسائی ج ۲ ص ۱۵ – و – مسند احمد ج ۱ ص ۵۷ – و – تاریخ ابن کثیر ج ۵ ص ۱۲۶ – و – صحیح مسلم ۸۹۶ – و – مسند احمد ج ۱ ص ۹۷ و ۱۳۶ – و – سنن بیهقی ج ۵ ص ۲۲ – و – صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۹۰ – و – مسند طیالسی ج۱ ص۱۶.

اعتراض بر بی عدالتی ها

اعتراض به خلیفه اوّل و خلیفه دوم

حمایت از اعتراضات اباذر

اعتراض به تحریف در احکام حجّ

دفاع از عمّار یاسر

تاثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه

ضرورت دفاع از اسلام

اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی

اعتراض به خلیفه اوّل و خلیفه دوم

یکی از مبارزات منفی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران ۲۵ ساله انزوا، اعتراض به بی عدالتی های حاکمان بود،

که با انتقاد و اعتراض هم مردم را بیدار، و روح شجاعت را در مردم تقویت می‌کرد و هم حاکمان مغرور را وادار به عقب نشینی و نرمش می‌ساخت.

در حکومت خلیفه اوّل بارها و بارها از کشتار و غصب اموال و جعل و تحریف دستگاه حکومت انتقاد کرد، تا آنکه زیر شمشیر برهنه قرار گرفت، امّا دست از تبلیغ و ارشاد برنداشت.

و در زمان خلیفه دوم بارها از خلاف کاریها و خشونتهای او اعتراض کرد و در برابر خودسری‌ها ایستاد.

روزی خلیفه دوم گفت:

اگر من راه انحرافی بروم شما امّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم چه می‌کنید؟

امام علی علیه السلام حضور داشت و فرمود:

با این شمشیر بین دو چشمانت را می‌زنم.

خلیفه دوم گفت:

خوشحال هستم که در امّت اسلام چنین افرادی وجود دارند.

حمایت از اعتراضات اباذر

ابوسعید خدری نقل می‌کند که:

روزی اباذر نزد خلیفه سوم آمد و از او انتقاد و عیب جوئی کرد.

آنگاه علی علیه السلام در حالی که تکیه به عصایی داده بود رسید.

خلیفه سوم پرسید:

با او چه کنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«آن را خدای بزرگ جواب داد که «اگر دروغ می‌گوید، دروغ او برباد و اگر به راستی سخن می‌گوید، بعضی از آنچه که گفته بر شما اصابت خواهد کرد.» (۱).

خلیفه سوم به امام علی علیه السلام گفت:

ساکت شو! خاک در دهان تو!

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

خاک در دهان خودت! از ما چیزی پرسیدی به تو پاسخ گفتیم.(۲).

به گزارش مسعودی و یعقوبی، وقتی اباذر به تبعیدگاه می‌رفت خلیفه سوم دستور داد تا کسی او را مشایعت نکند.

امّا علی علیه السلام و دو فرزندش برای مشایعت او رفتند و زمانی که مروان از غضب خلیفه درباره مشایعت او یاد کرد.

امام علی علیه السلام به بدی از خلیفه سوم یاد نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام بدرقه اباذر در کمال بی اعتنائی به بخشنامه خلیفه سوم فرمود:

یَا أَبَاذَرٍّ، إِنَّکَ غَضِبْتَ للَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ.

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَی دُنْیَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَی دِینِکَ، فَاتْرُکْ فِی أَیْدِیهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَیْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَیْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَی مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاکَ عَمَّا مَنَعُوکَ!

وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً، وَالْأَكْثَرُ حُسَّداً.

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْدٍ رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَی اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً! لَا یُؤْنِسَنَّکَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلاَ یُوحِشَنَّکَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْیَاهُمْ لَأَحَبُّوکَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمَّنُوکَ.

«ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که بخاطر او غضبناک شدی.

این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی ازاین مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آنکه تو آنان را ترساندی، و چه بی نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد؟

و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟ اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد،

خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیاندازد.

اباذر، اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن برمی گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.» (۳).

به هنگام شب، خلیفه سوم درباره برخورد امام علی علیه السلام با مروان، به وی اعتراض کرد و گفت:

مگر نشنیدی که من دستور داده بودم کسی از اباذر مشایعت نکند؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا هر آنچه را که تو دستور می‌دهی و ما حکم خدا و حقّ را در مخالفت با آن می‌بینیم، باید از فرمان تو پیروی کنیم؟

به خدا سوگند که چنین نیست.

خلیفه سوم از حضرت علی علیه السلام خشمگین شد و به او گفت که مروان را بر وی ترجیح می‌دهد.

فردای آن روز، خلیفه سوم نزد مهاجرین و انصار از امام علی علیه السلام گِله کرد.

و گفت:

علی از او عیب جوئی کرده و کسانی را نیز که به اشکال تراشی از من می‌پردازند حمایت می کند.

(مقصود وی عمّار و اباذر و دیگران بود).

مردم مدینه برای صلح تلاش فراوان کردند.

علی علیه السلام فرمود:

فقط به خاطر خدا سکوت می کنم.(۴).

*****

(۱) سوره غافر ۴۰، آیه ۲۸.

عبدالرّزّاق مصنّف ج ۱۱ ص ۳۴۹ – ۳۳۹.

روضه کافی ص ۲۰۶، و کتاب السّقیفه: جوهری.

کتاب السّنه ابن ابی عاصم ص ۴۹۹ – ۴۸۸.

اعتراض به تحریف در احکام حجّ

مروان بن حکم می گوید:

در میان راه مکّه و مدینه شاهد برخورد علی علیه السلام و خلیفه سوم بودم.

خلیفه سوم از انجام عمره در ماه های حج نهی می کرد (یا جمع میان عمره و تمتّع را).

وقتی علی علیه السلام چنین دید گفت:

من به هر دوی آنها مُحرم می‌شوم و بعد تلبیه به نیّت هردو گفت.

خلیفه سوم به حضرت اعتراض کرده و گفت:

آیا در حالی که من از چیزی نهی می کنم تو آن را انجام می‌دهی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به خاطر هیچ کس رها نمی کنم.(۱).

خلیفه سوم انتظار آن را داشت که هیچ کس وی را مورد اشکال قرار ندهد.

وی اباذر را از دادن فتوا منع می کرد، و او نیز می گفت:

اگر تیغ را بر گلویش بگذارند، نقل چیزی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ترک نخواهد کرد.

بسیاری از صحابه و تابعین معترض عراق، به شام تبعید شدند، مخالفت آنان با سخن «سعید ابن عاص اموی» (حاکم کوفه) بود که گفته بود:

باغات عراق، بستان بنی امیّه است.(۲).

*****

(۱) تاریخ المدینهٔ المنوّره ج ۲ ص ۱۰۴۴ -۱۰۴۳.

مروج الذهب ج ۲ ص ۳۳۷ - و - انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۳۶ -۵۳۲.

دفاع از عمّار یاسر

عمّار بن یاسر نیز برای رساندن اعتراضات مکتوب صحابه به خانه خلیفه سوم رفته بود که کتک مفصَّلی خورد.

خلیفه سوم او را متّهم به دروغگوئی کرد و دستور داد تا او را آنقدر زدند که دو دنده او شکست و بعدها نمی‌توانست بول خود را نگه دارد.(۱).

خلیفه سوم بر آن بود تا پس از مرگ اباذر، عمّار را نیز تبعید کند که علی علیه السلام نگذاشت.(۲).

*****

(۱) الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵ -۱۵۳ - و - تاریخ المدینهٔ المنوّره ج ۲ ص ۱۱۰۰ - ۱۰۹۹ - و - انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۳۷ تا ۵۴۱، یکی از چیزهایی که اباذر در اعتراضاتش مطرح می کرد همین کتک خوردن عمّار بن یاسر بود. - و - کتاب الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵. الفتوح ج ۲ ص ۱۶۲.

تاثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه

ابن مسعود نیز یکی از مخالفان سرسخت خلیفه سوم بود، وی زمانی از کسانی بود که می گفت:

حتّی اگر خلیفه سوم نماز دو رکعتی در منی را چهار رکعت بخواند باید از وی اطاعت کرد، چرا که:

الخلافُ شَرٌ

«مخالفت شرّ است».(۱).

و در نقل دیگر گفت:

خلیفه سوم امام است، من با او مخالفت نمی کنم، زیرا مخالفت شرّ است.(۲).

امّا بعدها به شدّت، بر ضدّ خلیفه سوم فعّالیّت می کرد.(۳).

و صحابه با خلیفه سوم متّفق بودند.(۴).

«گرچه بعدها اهل سنّت عقیده این صحابه را در جواز مخالفت با حاکم به عنوان سیره سیاسی شرعی نپذیرفتند و اساساً چنین وانمود کردند که مشتی اراذل و اوباش بر ضدّ خلیفه سوم شورش کرده اند.»

آنچه مسلّم است آنکه خلیفه سوم بر این باور بود که می‌بایست قدرت خلافت خود را در ابداع و ابتکار (همانند خلیفه دوم) نشان دهد.

او خود می گفت:

«اقدامات من را خلیفه دوم نیز انجام می‌داد، امّا چون وی فرد قاطعی بود کسی جرأت مخالفت نداشت.» (۵).

*****

(۱) تاریخ الطبری ج ۴ ص ۲۶۸ – و – الغدیر ج ۸ ص ۹۹ به نقل از سنن ابی داوود ج۱ ص۳۰۸، و الاثار قاضی ابو یوسف ص ۳۰ – و – کتاب الامام شافعی ج ۱ ص۱۵۹، ج ۷ ص ۱۷۵ – و – سنن الکبری بیهقی ج ۳ ص ۱۴۴.

شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۴۲، ابن ابی الحدید.

انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۲۴ تا ۵۲۷ – و – تاریخ المدینهٔ المنوّره ج ۲ ص ۱۰۴۹ تا ۱۰۵۴.

تاریخ سیاسی اسلام تا سال ۴۰ هجری ص ۳۴۹ تا ۳۵۶، بحث مخالفین خلیفه سوم (بلاذری می‌نویسد: درباره انتقادی که از خلیفه سوم دفاع نکند، – و – انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۴۹ ش ۱۴۱۱.

طبقات الکبری ج ۸ ص ۱۱۳ – و – البیان و التّبیین ج ۱ ص ۳۷۷ – و – نثر الدر ج ۲ ص ۱۲، و ج ۴ ص ۳۴.

ضرورت دفاع از اسلام

در دوران خلافت خلفای سه گانه تحریفات فراوانی در اسلام به وجود آمد که افشا و ریشه کن کردن آنها یکی از وظائف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در نامه ای به آن اشاره می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً – صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ – نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيْمِناً عَلَی الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَی عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ.

فَوَ اللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَی فِي رُوعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِبَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ،

وَلَا أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّی مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْثِيالُ النَّاسِ عَلَی فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ، فَأَمْسَكْتُ يَدِی حَتَّی رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَی مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ – صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ – فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَی فِيهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلَايَتِكُمُ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلَائِلَ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ؛

فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّی زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهْنَهَ.

«پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد،

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند،

سوگند به خدا نه در فکرم می‌گذشت، و در نه خاطرم می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از اهل بیت او بگرداند،

یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم،

رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست، که به زودی ایّام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود،

یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می‌گردد، پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آنکه باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.» (۱).

*****

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی (ع) و مسائل سیاسی / محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. برای موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع).

مشخصات نشر: قم امیرالمومنین(ع) ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی ع)؛ جلد دوم.

شابک: ۳۰۰۰۰ریال۳-۲۲-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: کتابنامه ص [۳۷۱] - ۴۰۰؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .سیاست و حکومت

موضوع: اسلام و سیاست

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی ع)؛ جلد دوم.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴ /د۵الف۷ ۲.ج ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۱۶۷۰

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّكُم عَلی طاعَةٍ اِلَّا وَ أَسْبِقُكُم اِلَيْهَا، وَ لا أَنْهاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ اِلّا وَ أَتَناهی قبلَكُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۱۷۵/ ۶، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِيعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِكَ وَلكِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱– ترویج فرهنگ نماز

۲– اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳– ترویج فرهنگ اذان

۴– توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵– شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

سیاست از دیدگاه امام علی(ع)

اشاره

می پرسند:

آیا دین و سیاست یکی است؟

آیا اصول و مبانی سیاست در نهج البلاغه وجود دارد؟

و مباحث سیاسی نهج البلاغه کدامند؟

برای پاسخ دادن به پرسش های یادشده ابتدا باید سیاست و مسائل سیاسی را تعریف کنیم و آنگاه به ارزیابی دین و هدفداری آن پرداخته بدانیم که؛

دین و سیاست یکی می‌باشند یا از یکدیگر جدا هستند.

تعریف سیاست

در فرهنگ نامه ها، و کتب و مقالاتی که به سیاست و علوم سیاسی اختصاص دارد سیاست و مسائل سیاسی را اینگونه تعریف و توضیح داده اند که شامل مسائل پیرامون؛

روابط فرد با فرد

روابط فرد با جمع و جامعه

روابط جمع با جمع و جامعه

روابط متقابل دولت و مردم، مردم و دولت

روابط متقابل دولت با دولت‌ها (برون مرزی)

خواهد شد.

سیاست و مسائل سیاسی به روابط اجتماعی انسان‌ها وابسته است.

هر کتابی که به امور اجتماعی انسان‌ها اختصاص داشته باشد کتابی سیاسی است.

هر قانونی، هر دستورالعملی که به روابط اجتماعی انسانها بپردازد سیاسی است.

سیاست و امور سیاسی به کیفیّت اداره زندگی مجتمع های انسانی در بخش های مدیریّت نظامی، مدیریّت اجتماعی، مدیریّت اقتصادی، مدیریّت علمی و بهداشتی و ... ارتباط دارد؛

که همه ادیان الهی به امور یادشده می‌پرداختند و به اداره امور اجتماعی ملّت‌ها توجه داشتند.

حضرت موسی علیه السلام یا حضرت ابراهیم پیامبر علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم با انواع تلاش‌ها و مجاهدت ها:

با رژیم های استبداد گر مبارزه می کردند، کاری سیاسی بود.

رژیم طاغوتی را سرنگون کردند، کاری سیاسی بود.

رژیم الهی و عادلانه را استقرار می‌بخشیدند، کاری سیاسی بود.

تشکیل دولت می‌دادند، و اُمَّتی را به وجود می‌آوردند و تدوین قانون داشتند، کاری سیاسی بود.

و پس از پیروزی در اجرای عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی می کوشیدند و با فساد و فساد گر مبارزه می کردند، و به کار و تولید و سازندگی می‌پرداختند و مشکلات نظامی و اقتصادی و بهداشتی مردم را برطرف می کردند، کاری سیاسی بود.

خود در رأس امور اجتماعی قرار داشتند، رهبری مردم را بر عهده می گرفتند جنگ و صلح را می گذراندند، جامعه را به سوی کمال و تکامل هدایت می کردند کاری سیاسی بود.

اگر آیات قرآن کریم نسبت به آغاز مبارزات حضرت موسی یا عیسی یا ابراهیم پیامبر علیهم السلام تا پایان مراحل تشکیل دولت و ملّت، استخراج و سازماندهی شود متوجّه خواهیم شد که کار و مبارزه سیاسی پیامبران الهی دارای چه ویژگی های ارزشمند سیاسی بود که انواع مدیریّت‌ها را سامان بخشیدند، و با انواع ظلم و نابرابری‌ها مبارزه کردند.

کتاب نهج البلاغه گرچه کتاب اخلاق است،

کتاب معنویّت است،

کتاب دل است،

کتاب نیایش و راز و نیاز است.

امّا در همین محورهای یادشده خلاصه نمی‌شود که نهج البلاغه کتاب سیاست است زیرا اکثر خطبه‌ها و تمام نامه‌ها و برخی از حکمت های آن در دوران ۵ سال حکومت امام علی علیه السلام پدید آمده است.

در این کتاب نورانی انواع دستورالعمل های نظامی، اقتصادی، علمی، اجتماعی، بهداشتی وجود دارد که تمامی آن سیاست است و به امور سیاسی اختصاص دارد.

در خطبه ها:

به بازسازی دل ها،

به استقرار نظم اجتماعی، به اصلاح جامعه

به روش های دفاع به شیوه های جهاد و پیکار،

به کار و تولید و سازندگی

به برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد که سیاسی است.

و در نامه ها:

به معیارهای گزینش کارگزاران فرماندهان، فرمانداران و استانداران

و علل عزل و نصب فرمانداران به روش های دفاع و پیکار

به شیوه های استقرار عدالت و اجرای حقوق فرد و جامعه، و استقرار نظم و قانون توجّه دارد که تمامی آن سیاسی است.

آیا باز هم می‌شود گفت: دین از سیاست جداست؟

و قرآن کاری به مسائل سیاسی ندارد؟

و نهج البلاغه را می‌شود از مباحث و مسائل سیاسی جدا کرد؟

با توجه به واقعیت های یادشده باید کلمات نورانی آیهٔاللّٰه مدرّس شهید را زمزمه کرد که فرمود:

«سیاست ما عین دیانت ما، و سیاست ما عین دیانت ماست»

نغمه های جدائی

اگر دین و سیاست یکی است و دیانت بدون سیاست امکان ندارد و سیاست بدون دیانت مفهومی نخواهد داشت می‌پرسند،

چرا برخی نغمه جدائی ساز می کنند،

و با مطرح کردن سکولاریسم(۱) «جدائی دین از سیاست» می‌خواهند بگویند که دین از سیاست جداست، و رهبران روحانی نباید در مسائل سیاسی دخالت کنند؟

در پاسخ به این دسته از سئوالات باید زمینه های پیدایش تفکّر جدائی یا جداسازی دین از سیاست را باز شناخت که چرا و در کجا اینگونه از تفکّرات پدید آمد.

در اروپا و غرب آنگاه که کلیسا و روحانیون کلیسا با علم و تئوری های علمی به جنگ و ستیز برخاستند،

و در طول ۷ قرن هزاران دانشمند نو آور را سوزاندند یا کشتند یا محاکمه کردند،

و دوران تفتیش عقائد و انگیزیسیون را سامان دادند، ضربه های جدّی بر دین در اروپا وارد شد و سرانجام با پیروزی محافل علمی بر مذهب و کلیسا، همه از دین فاصله گرفتند، مردم لائیک شدند، و ساختار حکومت به سکولاریسم ختم شد.

این جدائی و فاصله گرفتن به برخوردهای غیر انسانی، روحانیون کلیسا ارتباط دارد.

هم مسیحیّت یک دین نَسخ شده بود که توسط مدّعیان آن مسخ و تحریف شد و نتوانست به نیازهای انسان در غرب و اروپا پاسخ دهد،

و هم یک دین کامل الهی چونان اسلام در اروپا و غرب حضور نداشت تا نغمه های جدائی را پاسخ مناسب دهد.

ادّعای جدائی دین از سیاست، به جوامع لائیک و حکومت های سکولار اختصاص دارد که از دین و کلیسا فاصله گرفتند، این شعار دروغین در کشورهای اسلامی جایگاهی ندارد، زیرا:

اسلام با علم و علوم جنگی ندارد.

اسلام مشوّق علم و علوم و پدید آمدن فرضیّه‌ها و کاوش های علمی است و آن را عبادت می‌شمارد و والاترین ارزش‌ها را برای عالم قائل است.

اسلام زمینه های پیدایش علوم و فنون را فراهم می‌آورد.

اسلام عامل اصلی شکوفائی علمی، اختراعات، اکتشافات و تحولات علمی است، که مولوی می گوید:

پس طبیبان از سلیمان زآن گیا

عالم و دانا شدندی مقتدی

تا کتب های طبیبی ساختند

جسم را از رنج می‌پرداختند

این نجوم و طبّ وحی انبیاست

عقل و حس را سوی بی سوره کجاست

عقل جز وی عقل استخراج نیست

جز پذیرای فن و محتاج نیست

قابل تعلیم و فهمست این خرد

لیک صاحب وحی تعلیمش دهد

جمله حرفتها یقین از وحی بود

اوّل او لیک عقل آنرا فزود

هیچ حرفت را ببین کین عقل ما

تاند او آموختن بی اوستا

گرچه اندر مکر موی اشکاف بد

هیچ پیشه رام بی استا نشد

دانش پیشه از ین عقل اربدی

پیشه بی اوستا حاصل شدی(۲).

وقتی اسلام عامل پیدایش علوم است،

و در مسائل و مباحث سیاسی نیز حرف اوّل و آخر را می‌زند،

و شیوه‌ها و طرح های اجتماعی آن در اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی کاربردی و قابل اجراست،

همه آن را می‌پذیرند و بکار می گیرند.

نه دین از سیاست و مسائل سیاسی جداست؛

و نه سیاست بدون دین قابل اجراست.

امام علی علیه السلام این حقیقت روشن را در خطبه ۳ نهج البلاغه اینگونه بیان می‌فرماید:

أَمَا وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ، وَبَرَأَ النَّسَمَهَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِیَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ، وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا، وَلَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا، وَلَأَلْفَیْتُمْ دُنْیَاکُمْ هذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَهِ عَنْزٍ!

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجّت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سیراب می کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزش تراست.»

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۹ مسئولیّت های دینی و سیاسی را با بیان هشدار دهنده ای اینگونه مطرح فرمود که:

وَلَا یَنْبَغِی لِی أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَالْمِصْرَ وَبَیْتَ الْمَالِ وَجِبَایَهَ الْأَرْضِ، وَالْقَضَاءَ بَیْنَ الْمُسْلِمِینَ، وَالنَّظَرَ فِی حُقُوقِ الْمُطَالِبِینَ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِی کَتِیبَهٍ أَتْبَعُ أُخْرَی، أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِی الْجَفِیرِ الْفَارِغِ.

وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَیَّ وَأَنَا بِمَکَانِی، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا.

هذَا لَعَمْرُ اللّهِ الرَّأْیُ السُّوءُ.

وَاللّهِ لَوْلَا رَجَائِی الشَّهَادَهَ عِنْدَ لِقَائِی الْعَدُوَّ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِی لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِکَابِی ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْکُمْ فَلَا أَطْلُبُکُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَّانِینَ عَیَّابِینَ، حَیَّادِینَ رَوَّاغِینَ.

إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِی کَثْرَهِ عَدَدِکُمْ مَعَ قِلَّهِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِکُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُکُمْ عَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ الَّتِی لَا یَهْلِکُ عَلَیْهَا إِلَّا هَالِکٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَی

الْجَنَّهِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَی النَّارِ!

و برای من سزاوار نیست که لشگر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته ای بیرون روم، و به دنبال دسته ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم.

من چونان سنگ آسیاب، باید بر محور خود استوار بمانم، و همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من بگردش در آید، اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد.

به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است.

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حیله اید.

مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.(۳).

*****

(۱) سکولاریسم Secularism

سکولر (Secular، Seculaire) در زبان های انگلیسی و فرانسوی بمعنی دنیوی (آنچه که مربوط به این جهان خاکی است) و مشتق از کلمه لاتن سکولوم (Saeculum) است به معنی امور این دنیا. و سکولاریسم یعنی دنیاپرستی یا اعتقاد به اصالت امور دنیوی ورد آنچه که غیر از آن است. بنابراین شامل رد مذهب نیز می‌شود و غالباً مرادف با سپ تیسم استعمال می‌گردد. این اصطلاح در انگلستان زیاد بکار می‌رود زیرا ابتدا در قرن ۱۹ جمعی شکاک و آتئیست منکرین خدا) در حدود یکهزار نفر جمع آمده تشکیلاتی تحت نظر هولی اوک (HolyoakeGeorge Jacob) مؤسس این فرقه که شاگرد رابرت اوون (Robert Owen) بود به وجود آوردند. فکر ایشان آن بود که از خصومت شدید که هدف آن بحد افراد حمله به کلیساها باشد اجتناب نموده و در آن نوع جمعیت‌ها شرکت ننمایند بلکه هدف خود را هدفی مثبت معرفی کردند و آن توجه به امور این جهان خاکی بود. این فرقه در تحت رهبری برادلاـ (Brallau) پیشرفت قابل توجهی نمود ولی در حال حاضر چندان پیشرفتی ندارد. اکنون عبارت از مجمعی است از خدا نا پرستان (آتئیست ها) و بیشتر اشخاصی مجذوب آن می‌شوند که میل دارند انتقادی شدیدتر و متجاوزانه تر به مذهب و کلیساها بعمل آید. (برگرفته از کتاب مکتب های سیاسی نوشته پاسارگاد).

مثنوی معنوی، نسخه رمضانی.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب النهایهٔ ج۱ ص۲۱۵ (ماده الثقلهٔ): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۵: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۸۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۴- الغارات ج۲ ص۶۲۵ و۶۲۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۵- انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۲۳: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۴ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- ارشاد ص ۱۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۸- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۷۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه).

ویژگی های سیاست توحیدی

اشاره

پس از آنکه واقعیّتِ «سیاسی بودن دین» به اثبات رسید می‌پرسند،
سیاست مذهبی با سیاست های غربی و شرقی، و دیگر مباحث سیاسی روز چه تفاوت هایی دارد؟
و کدامین واقعی و زلال حقیقت است که باید به آن عمل کرد و آن را باور داشت؟
اگر پژوهشگران علوم سیاسی، مباحث سیاسی قرآن و نهج البلاغه را بخوبی ارزیابی کنند متوجّه خواهند شد که مبانی نظری و اصول سیاست در اسلام، تمام والائی و جاذبه های مسائل سیاسی دنیا را دارد با این فرق که ویژگی های موجود در اصول سیاسی اسلام را در دیگر سیاست های غرب و شرق نمی‌توان یافت که به برخی از آنها اشاره می‌شود، مانند:
توحیدی بودن
علل پیدایش فتنه ها
ضرورت خودسازی
فلسفه بعثت پیامبران (نبوّت عامّه)
فلسفه بعثت پیامبر خاتم
زیر بنائی بودن ارزش ها
اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)
ضرورت خودسازی رهبران و مدیران
تحقّق انواع آزادی
ضمانت اجرائی
ویژگی های اهل بیت

توحیدی بودن

اشاره

اصول و مبانی سیاست در شرق و غرب را انسان‌ها می‌نویسند، و دستورالعمل های سیاسی تراوشات مغز انسان است که:
انسان بر انسان حاکم است.
و مسائل سیاسی در اختیار سیاستمداران است.
هم انسان اسیر سیاست است و هم سیاست اسیر انسان.
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۵۰ به این حقیقت تلخ اشاره فرمود:
إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَأَحْکَامٌ تُبْتَدَعُ، یُخَالَفُ فِیهَا کِتَابُ اللَّهِ، وَیَتَوَلَّی عَلَیْهَا رِجَالٌ رِجَالاً، عَلَی غَیْرِ دِینِ اللَّهِ.
فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ یَخْفَ عَلَی الْمُرْتَادِینَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِینَ.

وَلکِنْ یُؤْخَذُ مِنْ هـذَا ضِغْثٌ، وَمِنْ هـذَا ضِغْثٌ، فَیُمْزَجَانِ! فَهُنَالِکَ یَسْتَوْلِی الشَّیْطَانُ عَلَی أَوْلِیَائِهِ، وَیَنْجُو «الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسنی».(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۰ و ۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- بحارالانوار ج۳۴ ص ۲۴۰ و ۲۳۹ ح ۹۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۱۶ ص ۳۸۱ ح ۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- ربیع الابرار ج ۱ ص ۴۴۵ ح ۲ ب ۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۷- توحید ص ۳۱ ح ۱ ب ۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه).

علل پیدایش فتنه ها

«همواره آغاز پدید آمدن فتنه ها، هواپرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی (با دو انحراف یاد شده) بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست.

پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت زبان دشمنان قطع می گردید.

امّا قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت.» (۱).

در اینگونه از نظام های سیاسی، انسان بر انسان حاکم است،

و آزادی به معنای واقعی اسیر انسان های حاکم خواهد بود،

گرچه شعار آزادی و دموکراسی فراوان سر می‌دهند.

امّا در أدیان الهی و اسلام و از دیدگاه نهج البلاغه، مباحث و مسائل سیاسی، و دستورالعمل های فردی و اجتماعی را خدای انسان آفرین مشخّص می‌فرماید که به وسیله وحی و کُتُب آسمانی به انسان‌ها ابلاغ می گردد.

در سیاست توحیدی، خدائی که انسان را آفرید و او را تربیت کرد، با شناخت کامل کیفیّت اداره زندگی او را مشخّص می کند، همه مسائل سیاسی با واقعیّت‌ها و ضرورت‌ها انطباق دارد، حقِّ حق، و زلال حقیقت است، همواره راهگشا و جاودانه است و از نظر کاربردی قابل اجرا و تکامل آفرین است؛

بنابر این هم اروپا و غرب، سیاست و مباحث سیاسی دارند و هم اسلام با سیاست جدا نیست، با این فرق که در اسلام «سیاست توحیدی» است.

خدای انسان آفرین حکیمانه و با شناخت کامل مسائل سیاسی را تعیین می کند.

امّا در غرب انسان‌ها برای انسان‌ها خط و نشان می کشند.

و بدون آنکه انسان را بشناسند یا انسان موجودی قابل شناخت برای انسان‌ها باشد،

بدون علم و آگاهی، مسائل سیاسی را می‌نویسند که هر روز در معرض زوال و کاستی است،

همه متفکّران غرب و شرق این حقیقت را باور دارند که:

تا انسان را نشناسیم.

تا روایای روح آدمی را کشف نکنیم.

نمی توانیم برای انسان دستورالعمل (کاتالوک) زندگی فردی، اجتماعی تدوین کنیم،

آنها که از دین و خدا فاصله گرفتند و در حکومت سکولار زندگی می کنند می گویند:

ما چاره ای نداریم و ناچار با عدم شناخت صحیح از انسان، اصول و مبانی سیاست او را تدوین می کنیم.

که این ادّعا در کشورهای اسلامی و در جوامع توحیدی بی أساس است.

در تفکّر قرآن و نهج البلاغه خدای جهان آفرین، انسان را آفرید و سود و زیان او را مشروحاً بیان داشت و راه های کمال و تکامل او را در پرتو وحی روشن فرمود.

امام در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر (استاندار مصر) می‌نویسد:

أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ، وَإِیثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِی کِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِه، الَّتِی لَا یَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا یَشْقَی إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ یَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَیَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَکَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَأَمَرَهُ أَنْ یَکْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَیَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ اعْلَمْ یَا مَالِکُ، أَنِّی قَدْ وَجَّهْتُکَ إِلَی بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَیْهَا دُوَلٌ قَبْلَکَ، مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرٍ، وَأَنَّ النَّاسَ یَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِکَ فِی مِثْلِ مَا کُنْتَ تَنْظُرُ فِیهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَکَ، وَیَقُولُونَ فِیکَ مَا کُنْتَ تَقُولُ فِیهِمْ، وَإِنَّمَا یُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحِینَ بِمَا یُجْرِی اللَّهُ لَهُمْ عَلَی أَلْسُنِ عِبَادِهِ.

*****

(۱) انبیاء ۱۰۱.

ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنّتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید.

به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد.

و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که:

«همانا نفس همواره به بدی وامیدارد جز آن که خدا رحمت آورد.» (۱).

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت.

و آنگاه به فلسفه سیاسی، اجتماعی بعثت پیامبران آسمانی و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می‌پردازد و می‌فرماید:

وَاصْطَفَی سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِیَاءَ أَخَذَ عَلَی الْوَحْیِ مِیثَاقَهُمْ، وَعَلَی تَبْلِیغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَکْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَیْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمُ الشَّیَاطِینُ عَنْ مَعْرِفَتِه، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ،

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ.

مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَآجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ.

وَلَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ:

رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ، وَلَاكَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْآبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ.

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ، وَإِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ، مَأْخُوذاً عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيماً مِيلادُهُ.

وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ.

فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.

ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلْوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

*****

(۱) یوسف آیه ۵۳.

فلسفه بعثت پیامبران (نبوّت عامّه)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت، تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها.

بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند، و حق پروردگار را نشاختند، و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت، و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسان‌ها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد، تا وفاداری به پیمان فطرت(۱) را از آنان باز جویند، و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند، و با ابلاغ احکام الهی، حجّت را بر آنها تمام نمایند، و توانمندیهای پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند، و نشانه های قدرت خدا را معرّفی کنند، مانند:

سقفِ بلند پایه آسمانها بر فراز انسانها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج های پیر کننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است.

خداوند هرگز انسانها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است، پیامبرانی که با اَندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند، بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند، و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرّفی کردند، بدینگونه قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

*****

(۱) چون انسان از نظر روان و فطرت خدا جوست، و در روانشناسی امروز نیز بُعد مذهبی را یکی از ابعاد وجودی روح آدمی پذیرفته اند، اگر موانعی نباشد، انسان از نظر روان و فطرت به سوی خدا گرایش دارد و خدا را در همه جا می‌جوید.

فلسفه بعثت پیامبر خاتم (ص)

تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوّت، حضرت محمّد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبّوت او را گرفته بود، نشانه های او شهرت داشت، و تولّدش بر همه مبارک بود روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عدّه ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده، و گروهی نام های ارزشمند خدا را انکار و به بُت‌ها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می کردند

پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه وآله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید.

سپس دیـدار خود را برای پیامبر صـلی الله علیه وآله برگزیـد، و آن چه نزد خود داشت برای او پسـندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد.(۱).

*****

(۱) خطبه ۳۴ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

زیر بنائی بودن ارزش ها

اشاره

یکی دیگر از ویژگی های سیاست اسلامی، زیر بنائی بودن ارزش‌ها در سیاست توحیدی است

که این حقیقت نیز در سیاست های غربی و شرقی راه ندارد.

سیاست اسلامی، سیاست عَلَوی در نهج البلاغه، با ارزش های اخلاقی پیوند ناگسستنی دارد.

اخلاق و ارزش های اخلاقی، ایمان و خدا گرائی، تقوا و معاد گرائی، زیربنای سیاست توحیدی است،

در این دیدگاه سیاسـتمداران جامعه اسلامی، پرهیزکاران می‌باشند و پرهیزکاران و ارزش گراها، سیاستمداران دلسوز جامعه اسلامی خواهند بود.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به والاترین مدیر سیاسی خود در نامه ۵۳ چنین دستور می‌دهد:

فَلْیَکُنْ أَحَبَّ الـذَّخَائِرِ إِلَیْکَ ذَخِیرَةُ الْعَمَـلِ الصَّالِـحِ، فَامْلِکْ هَوَاکَ، وَشُـحَّ بِنَفْسِکَ عَمَّا لَا یَحِلُّ لَکَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِیما أَحَبَّتْ أَوْ کَرِهَتْ.

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ:

إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الـدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَیُؤْتَی عَلَی أَیْـدِیهِمْ فِی الْعَمْـدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَتَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَآلِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ.

پس نیکوترین انـدوخته تو بایـد اعمال صالـح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خویشـتن داری کن، زیرا بُخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشـی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسـته اند، دسـته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشـند، اگر گناهی از آنان سـر می‌زند، یا علّت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسـته و ناخواسته،

اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو وا گذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است،

چون ارزش‌ها نوع سیاست و ساختار حکومت را تعیین می کنند اصول و مبانی سیاست در چهارچوب دین و ارزش‌ها شکل می گیرد و آنگاه هرگونه گرایش های نفسانی، و شیوه های شیطانی طرد خواهد شد و سیاستمدار اسلامی به چپ و راست کشانده نشده و به انواع آفت‌ها دچار نخواهد گردید.

که امام علی علیه السلام به مالک اشتر در نامه ۵۳ چنین رهنمود می‌دهد:

وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ، وَمَنْهَکَةٌ لِلدِّینِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ.

وَإِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً، فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنَّ ذلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ، وَیَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ، وَیَفِی ءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ!

به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست.

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبّر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

امام علی علیه السلام به همه کارگزاران کشور اسلامی سفارش به خودسازی و کنترل هوای نفس می‌فرماید تا با خودسازی بتوانند سیاست توحیدی را تحقّق بخشند

و در جامعه سازی این حقیقت به اثبات رسیده است که بدون فرد سازی و خودسازی، جامعه هرگز ساخته نخواهد شد زیرا جامعه از افراد تشکیل می‌شود که امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت خودسازی برای داشتن جامعه سالم در حکمت ۷۳ فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْیَبْدَأْ بِتَعْلِیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِیمِ غَیْرِهِ، وَلْیَکُنْ تَأْدِیبُهُ بِسِیرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِیبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.(۱).

اگر به مسائل زیر بنائی سیاست توجّه نشود، و ارزش‌ها در مسائل سیاسی نادیده گرفته شود، سیاست صحیحی وجود نخواهد داشت و سیاستمداران سالمی نخواهیم داشت.

چه سیاستمدارانی که اعتقادی به ارزش های اخلاقی ندارند و یا با سیاست توحیدی آشنا نیستند و چه سیاستمدارانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، امّا در عمل کاری به ارزش‌ها ندارند، هردو گروه به انحراف و کجروی و انواع آفت‌ها و مفاسد اجتماعی دچار خواهند شد و در روش های دروغین سیاست و شیوه های شیطانی آن گرفتار خواهند شد.

آنها ندارند و محرومند و اینها در کنار چشمه های موّاج حقیقت تشنه کام مانده اند که:

«چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود»

از نظر کاربردی تا مباحث زیربنایی سیاست روشن نشود و سیاستمداران و کارگزاران حکومت آن ارزش‌ها را بکار نگیرند،

نمی‌توانند در اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی موفّق باشند، و اصول و مبانی سیاست را در عینیّت جامعه پیاده کنند.

آنگاه نه جامعه و حکومت سالمی می‌توان داشت و نه از سیاستمداران و کارگزاران دلسوز و ایثار گر، خبری خواهد بود.

*****

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۷۳ به شرح زیر است:

۱- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۲۰: ابشیهی (متوفای ۸۵۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- اعلام الدین ص۹۲: دیلمی (متوفای قرن۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۲ ص۵۶ ب۱۱ ح۳۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- ربیع الابرار ج۴ ص۲۱ ح۳۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

تحقّق انواع آزادی

یکی دیگر از ویژگی های سیاست توحیدی و عَلَوی، تحقّق انواع آزادی است.

وقتی مسائل سیاسی و دستورالعمل های آن را خدای جهان آفرین مشخّص می‌فرماید

و در سیاست توحیدی حاکمیّت خدا و قوانین الهی وحی محوری، قرآن محوری، خدا محوری مطرح باشد،

و انسان‌ها در پرتو احکام نورانی قرآن به رشد و کمال برسند،

دیگر سلطه انسان بر انسان، سلطه گری سیاستمداران، حاکمیّت فرد بر فرد یا جمع پدید نخواهد.

همه بنده خداوند و همه تسلیم مقرّرات الهی می‌باشند.

همه از خدا فرمان می گیرند.

همه رهبران، مدیران، از بندگان خدا و در خدمت بندگان خدا قرار دارند.

و همه خدمتگزار مردمند.

همه باید به احکام و مقرّرات الهی احترام بگذارند.

اینجاست که انواع آزادی‌ها تحقّق می‌پذیرد،

فرد آزاد است،

جامعه آزاد است، و فرد و جامعه می‌تواند با آزادی انتخاب کند به تکامل برسد.

پس ولایت مطلقه فقیه، آزادترین نوع حکومت هاست که ضامن اجرایی انواع آزادی هاست.

زیرا در سیستم حکومتی ولایت فقیه، ارزش‌ها حاکمند، دین و فقه اسلامی و خدا حاکم است.

شخص فقیه اگر قدرت دارد و ولایت دارد به برکت فقه و ارزش هاست، اگر مرتکب خلاف شود از عدالت ساقط شده دیگر ولایتی نخواهد داشت.

در کدام حاکمیّت سیاسی و در کدام نظام سیاسی دنیا اینگونه از آزادی دفاع می‌شود.

امام علی علیه السلام در آغاز نامه های خود می‌نویسد:

مِنْ عَبْدِاللَّه «از بنده خدا»

وقتی امام و رهبر جامعه اسلامی، بنده خداست، و خدمتگزار ملّت است، ریشه های سلطه و استبداد گری خشکانده می‌شود، و انواع

آفت‌ها ریشه کن می‌شود و آزادی تحقّق می‌پذیرد.

ضمانت اجرائی

یکی دیگر از ویژگی های سیاست توحیدی و عَلَوی، داشتن «ضمانت اجرائی» است.

چون ارزش ها، ایمان، اخلاق اسلامی، زیربنای سیاست توحیدی است، ضمانت اجرائی سیاست و امور سیاسی تحقّق می‌یابد.

اصل نظارت در جامعه اسلامی، سامان می گیرد.

اصل کنترل صحیح، اجرا می‌شود.

اصل هماهنگی، جامعه را به وحدت می‌رساند.

اصل پاکسازی، درست اجرا می‌شود.

و اصل جاذبه و دافعه، نظام اسلامی را از انواع آفت‌ها دور نگه داشته سلامت نظام را تضمین می کند؛

که امروزه اصول یادشده را در مدیریّت‌ها ضروری و حیاتی می‌شمارند.

درست است که مباحث و مسائل سیاسی هم در اسلام و هم در سائر ملل غرب و شرق وجود دارد امّا مسئله مهم آن است که دیگر سیاست های دنیا از ضمانت اجرائی صحیحی برخوردار نیستند.

وقتی ایمان و اخلاق فراموش شد؛

و ارزش‌ها در سیاست های ماکیاولیستی از یاد رفت.

و سیاستمداران برای رسیدن به اهداف خویش هرگونه عَمَلی را روا و مجاز پنداشتند.

چگونه می‌شود به سیاستمداران اطمینان داشت؟

و آنها چگونه می‌توانند سیاست درست و صحیحی داشته باشند؟

بدون ایمان و حاکمیّت ارزش ها، اصل نظارت چگونه شکل می گیرد که با انواع رشوه‌ها ناظران را تطمیع می کنند.

و با انواع تهدیدها اصل کنترل نیز تحقّق نمی‌یابد.

و اصل هماهنگی نیز در دروغگوئی‌ها و دوروئی‌ها فراموش می‌شود و اصل پاکسازی در گرد و خاک حزب گرائی، و جناح بازی، مسخره می‌شود.

و هرکس هر کاری را که دوست دارد انجام می‌دهد.

گرچه از انواع چشم های الکترونیک استفاده کردند، و با تلویزیونهای مدار بسته، و انواع ابزار هشدار دهنده خواستند مراقب انسان باشند و برای کنترل کارگزاران از نیروهای اطّلاعاتی کمک گرفتند.

و آنگاه که در نیروهای اطلاعاتی به بن بست رسیدند به نیروهای ضدّ اطّلاعات امیدوار شدند.

امّا حکایت همچنان باقی است.

از دیدگاه امام علی علیه السلام سیاست باید ضمانت اجرائی داشته باشد و ضمانت اجرائی با چشم الکترونیك سامان نمی‌یابد.

و انسان نمی‌تواند انسان را کنترل کند،

باید ایمان و اخلاق را در دل‌ها زنده کرد.

باید ارزش های زیربنایی را تقویت نمود.

اگر سیاستمداران جهان، با ارزش های اخلاقی تربیت شوند، و از بهترین های جامعه اسلامی انتخاب گردند.

و با «وحی محوری» و «قرآن محوری» در مدیریّت های خود مشغول انجام وظیفه باشند، اصول یاد شده دقیقاً اجرا می گردد.

امام علی علیه السلام در حکومت ۵ ساله خود اصول یاد شده را با پشتوانه ارزش‌ها بکار گرفت و موفّق هم شد.

که در خطبه ۴ نهج البلاغه به آن اشاره فرمود:

بِنَا اهْتَدَیْتُمْ فِی الظَّلْمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعَلْیَاءِ، وبِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السِّرَارِ. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ یَفْقَهِ الْوَاعِیَةَ، وَکَیْفَ یُرَاعِی النَّبْأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّیْحَةُ؟ رُبِطَ جَنَانٌ لَمْ یُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ.

مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِکُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُکُمْ بِحِلْیَةِ الْمُغْتَرِّینَ، حَتَّی سَتَرَنِی عَنْکُمْ جِلْبَابُ الدِّینِ، وَبَصَّرَنِیکُمْ صِدْقُ النِّیَّةِ.

أَقَمْتُ لَکُمْ عَلَی سَنَنِ الْحَقِّ فِی جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ، حَیْثُ تَلْتَقُونَ وَلا دَلِیلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلاتُمِیهُونَ.

الْیَوْمَ أُنْطِقُ لَکُمُ الْعَجْمَاءَ ذاتَ الْبَیَانِ! عَزَبَ رَأْیُ امْرِی ءٍ تَخَلَّفَ عَنِّی! مَا شَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذْ أُرِیتُهُ! لَمْ یُوجِسْ مُوسَی علیه السلام خِیفَةً عَلَی نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِن غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَدُوَلِ الضَّلالِ! الْیَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَی سَبیلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ یَظْمَأْ!

ویژگی های اهل بیت

ویژگی های اهل بیت

شما مردم به وسیله ما، از تاریکی های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترّقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کَر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشود، و آن کس را که فریاد بلند، کَر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او أثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد

من همواره منتظر سرانجام حیله گری شما مردم بصره بودم، و نشانه های فریب خوردگی را در شما می‌نگریستم، تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم.

من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان جادّه های گمراه کننده بود به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید، و راهنمایی نداشتید، بدنبال رهبر و راهنما بودید امّا او را نمی‌یافتید، امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم، دُور باد رأیِ کسی که با من مخالفت کند، از روزی که حق به من نشانده داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم، کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد، امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک خطبه ۴ به شرح زیر است:

۱- ارشاد ص۱۳۵ ج۱ ص۲۴۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۲- المسترشد فی الامامهٔ ص۴۰۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۱۳۵: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- کتاب صناعتین ص ۲۵۷: ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ ه)

۵- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۲۳۷ ح۱۸۹ ب۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- غرر الحکم ج ۶ ص ۵۵ و ۲۳۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۹۵: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۸- ینابیع المودّة ص۲۷ ط قدیم وج۱ ص۸۳ ب۳: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ ه)

۹- بحار الانوار ج۲۹ ص ۵۶۱ و۵۶۲ و۵۶۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۰- الخصائص ص۱۰۷: سیّد رضی (متوفای ۴۰۶ ه).

حکومت از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

واژه حکومت دارای معانی متعددی است.

معنای اساسی آن عبارتست از انقاذ حکم عملی رهبری و حکمرانی و از این منظر حکومت تجسّم دولت و عامل اجرای حاکمیت در جامعه است.(۱).

و جوهره حکومت سیطره و حکمرانی است.

معنای دیگر حکومت اشاره به ارگان هایی دارد که حاکم بواسطه آن اعمال حاکمیت می کند.(۲).

درباره حکومت پرسش های مهمی مطرح است از جمله اینکه:

حکومت چیست؟

و منشاء پیدایش آن چیست؟

و آیا وجود آن در جامعه ضروری است؟

طبیعی است که هر دولتی دارای یک حکومتی است و همه اعضای ملت با قطع نظر از تمایز های متنوع خویش، از اوامر حکومتی او تبعیّت می کنند،

گرچه حکومت را از زوایای گوناگون می‌توان مورد کاوش قرار داد ولی در این فصل صرفاً به ضروریات آن در جامعه اشاره می‌شود.

*****

(۱) عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ سوم، ۷۴،ص ۹۵۳.

طلوعی، محمود، فرهنگ جامع میامی، چاپ اول، انتشارات سخن، بی جا.

ضرورت حکومت

اشاره

یکی از مسائل اساسی در اداره مملکت، مسأله ضرورت حکومت است و از دیرباز تا کنون وجود حکومت امری ضروری به حساب می آید،

گرچه افرادی در گذشته و قرن هیجدهم و نوزدهم نظیر سن سیمون، و پرودن از سوسیالیست های خیال پرداز و فیزیوکرات ها، قائل به محو حکومت در جامعه بودند،

به اعتقاد سن سیمون «خود انسانی» جامعه را از مهلکه میرهاند

و مارکسیت‌ها نیز، در ترسیم جامعه آرمانی خود، محو حکومت را وعده می‌دادند

امروزه به مخالفین حکومت، «آنارشیست» اطلاق می‌شود.

که گاهی به معنای هرج و مرج طلب هم به کار میرود.

آنارشیست‌ها معتقدند که انسان ذاتاً طبیعتی پاک دارد که او را وادار می کند تا تقاضای خوب را بپذیرد و آنگاه نتیجه می گرفتند

که پس حکومت ضرورتی ندارد.

همچنین معتقدند:

حکومت بـا حریّت و آزادی انسـان تنـاقض دارد و حفـظ کرامت و آزادی انسـانی اقتضـاء می‌کنـد که حکومت از قـاموس زنـدگی انسانی رخت بربندد.(۱).

در جهان اسـلام، گروهی از خوارج و ابی بکر اصم، از علمای اهل سـنت، قائل به عـدم ضـرورت حکومت شدند. از دیدگاه شـیعه، حکومت امری ضروری است و در صورت انحراف آن نباید منکر اصل ضرورتش شد.(۲).

وقتی خوارج شعار می‌دادند که:

لا حُکْمَ الاّ لِلّه

(حکومتی جز حکومت خدا نباید وجود داشته باشد.)

و با این شعار حکومت عدل امام علی علیه السلام را نفی می‌کردند،

امام علیه السلام در پاسخ آنان چنین فرمود:

قال علیه السلام: کَلِمَهُ حَقٍّ یُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ!

نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلکِنَّ هؤُلَاءِ یَقُولُونَ: لَا إِمْرَهَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَإِنَّهُ لَابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَیَسْتَمْتِعُ فِیهَا الْکَافِرُ، وَیُبَلِّغُ اللَّهُ فِیهَا الْأَجلَ، وَیُجْمَعُ بِهِ الْفَیْ ءُ، وَیُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَیُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ؛ حَتَّی یَسْتَرِیحَ بَرٌّ، وَیُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

و فی روایهٔ أُخری أنه علیه السلام لما سمع تحکیمهم قال: حُکْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِیکُمْ.

وقال: أَمَّا الْإِمْرَهُ الْبَرَّهُ فَیَعْمَلُ فِیهَا التَّقِیُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَهُ الْفَاجِرَهُ فَیَتَمَتَّعُ فِیهَا الشَّقِیُّ؛ إِلی أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُدْرِکَهُ مَنِیَّتُهُ.

(سخن حقّی است، که از آن اراده باطل شده!

آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیـک یـا بـد، نیازمندنـد، تـا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشـغول و کافران هم بهرمنـد شونـد، و مردم در اسـتقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جادّه‌ها أمن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند

منتظر حکم خدا درباره شما هستم.

و نیز فرمود:

امـا در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کنـد ولی در حکومت بـدکاران، ناپاک از آن بهرمنـد می‌شود تا مـدّتش سرآید و مرگ فرا رسد.)(۳).

نتیجه اینکه در اندیشه سیاسی غرب و اسلام، وجود حکومت امری ضروری است، مهمترین ادلّه ضرورت حکومت در اسلام عبارتند از:

*****

(۱) موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه سیاست،چاپ سوم، چاپ اعتماد، قم، ص ۸۵.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۴۰، ج ۲، ص ۳۰۸.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الام: امام شافعی (متوفای ۲۰۴ هجری)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۱: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۳- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۰: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هجری)

۴- تاریخ دمشق: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- مجمع الزوائد ج ۶ ص ۲۴۲: حافظ هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری)

۶- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هجری)۷ - أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۵۲ و ۱۱۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۸- الکامل ج ۲ ص ۱۵۳: مبرد (متوفای ۲۸۵ هجری)

۹- تاریخ ج ۱ ص ۱۶۷: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هجری)

۱۰- کتاب صفین ص ۲۶۶: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۱۱- عقدالفرید ج ۱ ص ۲۱۱: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۲- تذکرهٔ الخواص ص ۹۹: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۱۳- ذخائر العقبی ص ۱۱۰: محب الدین طبری (متوفای ۶۹۴ هجری)

۱۴- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۴۵۸: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۱۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۰۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

دلیل عقلی

الف- انسان موجودی اجتماعی است

و اسلام آیینی است که به نیازها و خواسته های مشروع اجتماع پاسخ گفته، آنها را به فراموشی نسپرده است.

طبیعی است که اگر در جامعه حکومت وجود نداشته باشد، جامعه دچار اختلال و هرج و مرج می‌شود.

ب- و دیگر آنکه:

انسان‌ها طالب برتری به خدمت گرفتن دیگران، در راستای منافع خود هستند.

و رها بودن انسان و عدم حاکمیت قانون بر جامعه موجب اختلاف، تشتت و هرج و مرج می‌شود.

زیرا محصول تلاش های افراد با یکدیگر ارتباط و تلاقی دارد و همه خواهان استفاده از آن هستند.

منافع مادّی موجب تزاحم، اختلاف و فزونی کینه‌ها می‌شود.

و رفع هرج و مرج ناشی از این امور در گرو قانون است.

ج- ضرورت قانون برای فرد و جامعه جهت استقرار نظم غیر قابل انکار است.

امّا قانون نیز هرقدر کامل و منطبق بر نیازهای جامعه تنظیم شده باشد کافی نیست، بلکه محتاج مجری و حاکم است، یکی از اهداف اساسی حکومت ایجاد نظم و امنیت در جامعه و جلوگیری از تنازع و هرج و مرج است و امنیت و نظم هدفی است که هر انسانی به ضرورت آن واقف است.

خداوند پیامبران الهی را در جهت اجرای قوانین الهی در جامعه ارسال کرده است.

برخی از پیامبران، در اعمال حاکمیّت الهی، توفیق یافتند و برخی دیگر با موانع روبرو شدند.(۱) (۲).

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۴۶ به ضرورتهای عقلی و اجتماعی حکومت می‌پردازد و ضرورت حکومت را به وحدت اجتماعی و امنیّت ملّی ارتباط می‌دهد، که اگر حکومت نباشد به نظام جامعه در هم فرو ریزد و روح هرج و مرج طلبی حاکم شود، تکامل

فرد و جامعه در خطر است و دیگر کسی رنگ سعادت را نخواهد دید، که فرمود:

وَ مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَانُوا قَلِيلاً، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ!

(جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مُهره‌ها را متّحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بُگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد اندک است امّا با نعمت اسلام فراوانند، و با اتّحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند.)(۳).

*****

(۱) موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، فلسفه سیاست، چاپ اعتماد، قم، ص ۸۶.

دکتر بهشتی، حکومت در اسلام، قم انتشارات قدس، ص ۱۵ – ۱۸.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۳۴: دینوری (متوفای ۲۸۲ هجری)

۲- کتاب الفتوح ج ۲ ص ۳۷: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هجری)

۳- تاریخ طبری ج ۴ص ۲۳۷: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- ارشاد ص ۱۲۰ / ج ۱ ص ۲۰۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۶۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۶- نسخه خطی سال ۴۹۹ هجری ص ۱۱۹: نوشته ابن مؤدب

۷- نسخه خطی سال ۴۲۱ هجری ص ۱۱۶

۸- تجارب الامم ج ۱ ص ۴۱۹: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هجری)

۹- کتاب الفتوح: مدائنی (متوفای ۲۲۵ هجری)

۱۰- بحارالانوار ج ۴۰ ص ۱۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۱- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۱۷ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

ماهیّت قوانین اسلام

احکام اسلام منحصر در عبادات نیست.

جامعیّت اسلام به عنوان آیینی که بسیاری از مسائل فردی و جزئی را نیز فروگذار نکرده اقتضاء می‌کند مسأله مهمی چون «حکومت» را که هدایت بشر و مسائل اساسی زندگی بشر به آن بستگی دارد، بدون پاسخ نگذارد.

احکام و قوانین اسلام به گونه ای است که اجرا و تحقّق اعمال آنها تنها در سایه ایجاد حکومت میسّر خواهد بود.

جهاد در راه خدا، دفاع از کیان جامعه اسلامی، تأمین امنیت داخلی، قضاوت و داوری جهت حلّ اختلافات، احقاق حقوق مردم، امر به معروف و نهی از منکر، امور مالی مسلمین و بیت المال، خمس، زکات و جمع آوری سرمایه های عمومی «انفاق» از مسائلی هستند که اعمال آنها مستلزم حکومت است.

آیا ممکن است اسلام نسبت به این موضوعات که مرتبط به حیات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی هستند.

قانون داشته باشد.

امّا راجع به مجری و چگونگی اجرای آن سخن نگفته باشد؟

بدیهی است که اجرای هر یک از این امور مستلزم ایجاد وزارتخانه ای است که افرادی فهیم و کاردان آن را هدایت کنند.

از سوی دیگر، امروزه در جامعه امور و شئون متعدّدی هست که متصدّی مشخّصی ندارد.

نظیر مدیریّت های عمومی تعلیم و تربیت، مدیریت انفال و جنگل ها، احداث جاده و بیمارستان، بدون شک این امور در تداوم حیات جامعه ضروری اند و تشکیلاتی بنام حکومت لازم است تا تصدی این امور را بر عهده بگیرد.

امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت قوانین اسلام و نقش آن در ایجاد نظم اجتماعی در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلَایَةِ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَا یَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّةِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ.

فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِیَّةِ،

(پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد

حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.

پس رعیّت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیّت.)(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۷- بحار الانوارج ۴۱ ص ۳۶۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

سیره عملی پیشوایان اسلام[۱]

.پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به عنوان اسوه و الگو، در دوران حیات خود، همزمان با فراهم شدن امکانات تشکیل حکومت اقدام به تشکیل آن کرد،

با توجّه و دقّت در قرآن و در رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درمی یابیم که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو نوع سلطه - یکی دینی و دیگری دنیوی - نبوده است، بلکه یک سلطه و اقتدار دینی و دنیوی بوده که در اختیار شخص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشته، و او مرجع امور مادی و معنوی مسلمانان بوده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بلافاصله پس از هجرت، حکومت تشکیل دادند و در حالی که یاران و پیروان آن حضرت نسبت به بسیاری از مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی ازآن حضرت سؤال می‌کردند، هیچگاه اصل لزوم حکومت را زیر سئوال نبُرد.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز هیچکس در ضروری بودن حکومت شک نداشت.

آنچه که مورد اختلاف بود، می‌گفتند که:

چه کسی حاکم باشد.

در جریان سقیفه و تعیین جانشین برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کسی به این نکته اشاره نکرد که وجود خلیفه لزومی ندارد و یا دلیلی بر لزوم آن نیست، بلکه اختلاف بر سر این بود که چه کسی صلاحیت جانشینی پیامبر را دارد.

امام علی علیه السلام در نقد و برّرسی حکومت ۳ نفر از خلفای پیشین که بر اساس سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سیره گفتاری و عملی آن بزرگ پیامبر ثابت قدم نماندند، و به انواع جعل و تحریف و رواج نابرابری‌ها دامن زدند، درد آلود چنین فرمود:

أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَإِنَّهُ لِيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ عَنِّی السَّيْلُ، وَلا يَرْقَى إِلَیَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً، وَطَفِقْتُ أَرْتَئِی بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخْيَةٍ عَمْيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَيْنِ قَذًى، وَفِی الْحَلْقِ شَجاً، أَرَى تُرَاثِی نَهْباً، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَى بِهَا إِلَى فُلانٍ بَعْدَهُ.

ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَّانَ مَا يَوْمِی عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِی جَابِرِ

فَيَا عَجَباً!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِی حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا! -

فَصَیَّرَهَا فِی حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ یَغْلُظُ کَلْمُهَا، وَیَخْشُنُ مَسُّهَا، وَیَکْثُرُ الْعِثَارُ فِیهَا، وَالْإِعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا کَرَاکِبِ الصَّعْبَةِ إنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ.

فَمُنِیَ النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّی إِذَا مَضَی لِسَبِیلِهِ.

جَعَلَهَا فِی جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّی أَحَدُهُمْ، فَیَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَی! مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَی هذِهِ النَّظَائِرِ!

لکِنِّی اَسْفَفْتُ إِذْ اَسَفُّوا، وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَمَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَهَنٍ.

إِلَی أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَیْهِ، بَیْنَ نَثِیلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِیهِ یَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِیعِ، إِلَی اَنِ انْتَکَثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ، وَکَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!

(آگـاه باشـید! به خـدا سوگنـد! ابـابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسـلامی، چون مِحوَر سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغـان دور پرواز انـدیشه‌ها به بُلَنـدای ارزش من نتواننـد پرواز کرد، پس من ردای خلافـت، رهـا کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟

یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خِرَدمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و اسـتخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!

تا اینکه خلیفه اوّل، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خَطّاب سپرد.

(سپس امام مَثَلی را با شِعری از أعشی عنوان کرد.)

مرا با برادر جابر «حیّان» چه شباهتی است؟

من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!!

شگفتـا! ابـابکر که در حیـات خود از مردم می‌خواست عـذرش را بپذیرنـد، چگونه در هنگـام مرگ، خلافـت را به عقـد دیگری در آورد؟

هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهرمند گردیدند.

سرانجام اوّلی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسـی «عمر» سپرد، که مجموعه ای از خشونت، سـختگیری، اشـتباه و پوزش طلبی بود، زمامـدارماننـد کسـی که بر شتری سـرکش سوار است، اگر عَنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند

سوگنـد به خدا مردم در حکومت دوّمی، در ناراحتی و رنج مهّمی گرفتار آمده بودند، و دچار دو روییها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانیِ محنت زا، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمَر هم سپری شد.(۲).

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!!

پناه به خدا از این شورا!

در کدام زمان من با اعضاءِ شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صَف آنها قرارم دهند؟

ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم

یکی از آنهـا بـا کینـه ای که از من داشت روی بر تـافت،(۳) و دیگری دامادش(۴) را بر حقیقــت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان(۵).

تـا آن کـه سوّمی بـه خلافت رسـید، دو پهلویش از پر خوری بـاد کرده، همـواره بیـن آشپزخـانه و دسـتشویی سـر گردان بـود، و خویشاونـدان پـدری او از بنی امیّه بپا خاسـتند، و همراه او بیت المال را خوردنـد و بر باد دادنـد، چون شتر گرسـنه ای که بجان گیاه بهـاری بیافتـد، عثمـان آنقـدر اسـراف کرد که ریسـمان بـافته او باز شـد، و أعمال او مردم را برانگیخت، و شـکم بار گی او نابود ش ساخت.)(۶).

عملکرد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه:

در تبیین مسائل سیاسی و حکومتی

و بسنده نکردن به مسائل عبادی، اخلاقی

ارسال سفیر نزد پادشاهان و سلاطین

و انجام قضاوت،

همه بیانگر اهمیّت مساله حکومت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی بود.

و این واقعیّت را نیز می‌دانیم که:

نه احکام اسلام اختصاص به عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم داشته و نه نیاز به حکومت، اختصاص به دوران خاصی دارد.

لذا باید احکام اسلام تا قیامت اجرا شود.

بنـابراین ولاـیت و حکـومت از امـوری نیسـت کـه زوال و سـستی در آن راه یابـد و پاسـخی اسـت به نیـاز جـامعه در جهت امنیّت و حاکمیّت قسط و عدالت و ارزش های انسانی، الهی که نباید از آن غفلت کرد.(۷).

*****

(۱) امام خمینی، «ولایت فقیه»، «حکومت اسلامی» تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۲۸.

ابابکر در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری و عُمَر در ذی الحجّه سال ۲۳ هجری از دنیا رفت.

سعد بن ابی وقاص که یکی از شورای شش نفره بود.

عبـدالرحمن بن عـوف، شـوهر خـواهر عثمـان، که حق وتو در شورا داشت. زیرا عمر دسـتور داد اگر اختلاـف در شورا پدیـد آمـد، ملاک، رأی داماد عثمان است.

طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شوراندند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هجری)

۴- الانصاف فی الامامهٔ: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ هجری)

۵- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۶- علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۷- عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری)

۸- بحارالانوار ج۸ ص ۱۲۰ (کمپانی): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ - ۱۰۳۷ ه)

۹- شرح نهج البلاغه: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۱۰- المناقب: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هجری)

۴- الانصاف فی الامامهٔ: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ هجری)

۵- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۶- علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۷- عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری)

۸- بحارالانوار ج۸ ص ۱۲۰ (کمپانی): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ - ۱۰۳۷ ه)

۹- شرح نهج البلاغه: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۱۰- المناقب: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری).

آیات قرآن

با وجود دلیل عقلی و قطعی مبنی بر ضرورت حکومت، حال به برّرسی برخی از آیات قرآن می‌پردازیم و روشن است که؛ آنچه از کتاب و سنت ذکر خواهد شد در حقیقت بیانات ارشادی است که مؤید دلیل عقلی قطعی می‌باشد آیاتی که در زمینه ضرورت حکومت ذکر می‌شود، بیانگر آنست که متّصدی امر جامعه، باید دارای معیارها و صفات خاصی باشد؛

امین باشد،

عادل و با ورع باشد،

به قوانین الهی آگاهی داشته باشد،

و مصالح و مفاسد را شناخته،

نسبت به اوضاع و احوال زمان بصیرت داشته باشد.

مانند:

قال اجعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ علیم.(۱).

یوسف گفت: مرا سرپرست گنجینه های سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

این آیه و دیگر آیات مربوط به ماجرای حضرت یوسف، ضرورت حکومت و صفات رهبری مدیر، مدبّر و آگاه بر جوامع انسانی را آشکار می کند که در صورت محرومیت از چنین حکومتی چه بسا جامعه ضررهای جبران ناپذیری را متحمّل گردد.

که فرمود:

«یا داود انّا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحقّ » (... ۲).

«ای داود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن».

و آنگاه به صفات و ویژگی های حاکم اشاره کرد که:

الف ...- « انّ اللّه اصطفیه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم ».(... ۳).

«پیامبر بنی اسرائیل به آنها گفت: خدا او (طالوت) را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده.

ب- «فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت و آتاه الله الملک و الحکمه و علمه مما یشاء و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکنّ اللّه ذوفضل علی العالمین.(۴).

«سپس به اذن و فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش او را بخشید و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد،

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین را فساد فرا می‌گرفت ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.»

آیات فوق بیانگر این است که اگر حکومت مقتدر و نیرومند نباشد تا جلوی طاغیان و سرکشان را بگیرد، زمین پر از فساد می‌شود و حکومت عادل یکی از عطایای الهی است که جلوی مفاسد فرهنگی و اجتماعی را می‌گیرد.

که فرمود:

«الذین مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاه و آتوا الزکوهٔ و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر » (... ۵).

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بپا میدارند و زکات میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند.

این آیه به طور ضمنی بیانگر اینست که برپا داشتن نماز و ادای زکات و سایر فرایض دینی تنها در سایه حکومت میسّر است و انسان های الهی هنگامی که به حکومت دست یابند فرایض را برپا می‌دارند.

*****

(۱) یوسف / ۵۵.

ص / ۲۶.

بقره، ۲۴۷.

بقره، ۲۵۱.

حج، ۴۱.

روایات

در زمینه ضرورت حکومت روایات زیادی از معصومین علیه السلام وارد شده است، که به تنهائی به تدوین کتابهای مفصّلی نیاز دارد، به ناچار در این قسمت به نهج البلاغه و سخنان امام علی علیه السلام می‌پردازیم.

امام علی علیه السلام در پاسخ به خوارج می‌فرماید:

«لابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اَمیرٍ بَرٍّ اَوْ فاجِر»

رهنمودهای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گویای آن است که حکم دو مرحله دارد:

یکی مرحله تشریع که منحصر به خداوند است و دیگری مرحله اجراست که ناگزیر باید به دست انسانها صورت گیرد که خداوند پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم و اشخاصی را با معیارهای الهی برای این مهمّ منصوب کرده است؛ بنابر این خوارج دچار خلط و اشتباه شدند.

آشکار است که مفهوم حدیث این نیست که امیر نیکوکار و بد کار یکسانند، بلکه منظور اینست که در درجه اوّل باید زمامداری عادل و نیکوکار پیدا کرد و اگر نشد، وجود زمامدار ظالم از هرج و مرج بهتر است.(۱).

در جای دیگر حضرت امیر علیه السلام چنین می‌فرماید:

«وَالٍ ظَلُوم غَشُوم خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُوم».

(زمامدار ظالم و ستمگر بهتر است از فتنه و هرج و مرجی که پیوسته در جامعه وجود داشته باشد.)

راز این امر آن است که اگر دسترسی به حکومت عادل نباشد، حداقل حکومت ظالم برای حفظ و بقای خود مجبور است امنیت را حفظ کند و کشور را از تجاوز و دشمنان محفوظ نگاه دارد.

در صورتی که اگر اصل حکومت برداشته شود همه چیز درهم می‌ریزد و افراد مفسد و ظالم اموال مردم را تاراج می کنند و خون بی گناهان را می‌ریزند.

امام علی علیه السلام در سخنرانی‌ها و نامه های گوناگون در سراسر نهج البلاغه به «ضرورت حکومت» و «ضرورت حاکمیَّتِ قانون» در جوامع بشری و در امّت اسلامی تذکّرات ارزشمندی ارائه فرمودند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶۹ ضرورت حکومت و قانون را اینگونه توضیح دادند:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولاً هَادِياً بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ. وَإِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا. وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا.

وَاللَّهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَداً حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ.

إِنَّ هؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَؤُوا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِي، وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ: فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَيَالَةِ هذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هذِهِ الدُّنْيَا حَسَداً لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا.

وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

(همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبهکار است و بدانید که بدعت‌ها به رنگ حق در آمده و هلاک کننده اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست، بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام خود سپارید.

به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.

همانا ناکثین عهد شکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای جامعه احساس خطر نکنم صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود، آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است به طلب دنیا برخاسته اند.

می خواهند کار را به گذشته باز گردانند.

حقّی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن)، و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و قیام به حق و بر پا داشتن سنّت اوست.)(۲).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لایَسْتَغْنی اَهْلَ کُلُّ بَلَدٍ عَنْ ثَلاثَةٍ یُفْزَعُ اِلَیْهِ فی اَمْرِ دُنْیاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ، فَاِنْ عَدَمُوا ذلِکَ کانُوا هَمَجاً، فَقیهٌ عالِمٌ وَرَعٌ وَ اَمیرٌ خَیْرٌ مُطاعٌ وَ طَبیبٌ بَصیرٌ ثِقَةٌ

اهل هر شهری از سه چیز بی نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرت به آن پناه برند.

اگر اینها را از دست دهند سقوط می کنند،

فقیه آگاه و با تقوا، امیر خوب مورد اطاعت و طبیب بینا و مورد اعتماد.(۳).

*****

(۱) پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی: ج.۱، ص ۲۷.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۳۶ و ۳۰۹۱ و ۳۰۹۳: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- شرح ابی الحدید ج ۹ ص ۲۹۵: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)

۴- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۴۵: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۵- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۴۹: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری

۶- کتاب صفین ص ۱۱۹: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۷- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۸۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۸- بحارالانوار ج ۸ ص ۴۰۸ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

پیام قرآن، آیه اللَّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹.

انواع حکومت ها

اشاره

حکومت‌ها در یک نگاه کلّی به دو نوع، حکومت الهی و طاغوتی، تقسیم می‌شوند.

حکومت الهی

حکومت الهی، حکومت قانون است و حکومت امانتی در دست حاکمان بشمار می‌آید.

در این حکومت منبع قانون، خداوند است که براساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد، برای او دستورالعمل زندگی صادر می‌فرماید.

حکومت مطلوب الهی در تفکر شیعی، حکومتی است که در آن حاکم اسلامی دارای یکسری ویژگی های ارزشی باشد.

در حکومت ایده آل دینی، حاکم اسلامی بایستی دارای ملکه عصمت باشد، علاوه بر آن از مدیریت و علم به قوانین برخوردار باشد تا جامعه را اداره کند.

از آنجا که در تفکّر اسلامی حکومت از اهمیت شایانی برخوردار است، در عصر غیبت که جامعه از حضور امام معصوم محروم است امر حکومت به اشخاصی واگذار شده که شباهت بیشتری به امام معصوم داشته باشند.

در عصر غیبت، حکومت به اسلام شناسانی که دارای ملکه تقوا و ورع باشند و توان مدیریت اداره جامعه را نیز داشته باشند واگذار شده است، پس حاکمیّت ارزش هاست که مجری قوانین الهی است و انسان های کامل با ارزش‌ها و ویژگی هایی که دارند می‌توانند مجری احکام خدا باشند و با اجرای قوانین الهی فرد و جامعه را به تکامل رسانند.

امام علی علیه السلام نسبت به ره آورد اجرای قانون در جامعه اسلامی در خطبه ۲۱۶ چنین توضیح فرمودند:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

(و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.

امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود.)(۱).

حکومت الهی، با حفظ شرایط فوق، می‌تواند در قالب های گوناگونی تحقّق یابد، البتّه چون حاکمیّت در پرتو قانون الهی است طبیعی است در شکل هایی قابلیّت تحقّق دارد که کرامت انسان‌ها حفظ شود و تعدّی از قانون الهی صورت نگیرد.

همانگونه که متذکّر شدیم، حکومت الهی، استبدادی و یا توتالیتر نیست، زیرا در حکومت استبدادی ملاک قانون خواست حاکم است،

امّا حکومت اسلامی، حاکمیّت قانون الهی است،

و حاکمیّت در حکومت الهی از آن خداوند است و همه افراد از جمله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام و در عصر غیبت حاکمان اسلامی، تابع خداوند هستند.

قرآن کریم در این باره می‌فرمایند:

«و لو تقوّل علینا بعض الاقاویل، لا خدنامنه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین» (۲).

«اگر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چیزی بر ما می‌بست (می افزود) او را با قدرت تمام او را از میان برمی داشتیم، سپس رگ گردن او را قطع می کردیم.

در حکومت الهی کار ویژه حکومت صرفاً ایجاد امنیت و یا رفاه نیست، بلکه حاکم اسلامی نقش هدایت و نجات جامعه از گمراهی و حرکت به سوی آرمان های الهی را نیز دارد و تلاش می کند تا ضمن ایجاد محیطی مساعد، زمینه رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا، عدالت و فساد زدایی را مهیّا کند.

حکومت اسلامی، با حفظ اصولی که در منابع اسلامی آمده، قابل اجرا است.

امام علی علیه السلام وظائف حاکم و رهبر در جامعه اسلامی را بگونه ای شایسته و متکامل در خطبه ۱۰۵ چنین توضیح می‌دهند:

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا، وَإِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا.

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

(همانا بر امام واجب نیست جز آن چه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده

نگهداشتن سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم های بیت المال به طبقات مردم، است.

پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم السلام) دانش استخراج کنید، مردم را از حرام و منکرات باز دارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرّمات را ترک و سپس مردم را باز دارید.)(۳).

در نظام جمهوری اسلامی ایران، شکل جمهوری بگونه خاصّی پذیرفته شده است.

از سوئی حکومت در ایران، جمهوری است،

یعنی، اداره کشور بر آراء عمومی متّکی است، انتخاب رهبران عالی جامعه، اعمّ از رهبری، ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با مردم است و رئیس جمهور و نمایندگان مجلس برای مدت معینی انتخاب می‌شوند.

از سوی دیگر، اسلامیّت، قیدی است که بیانگر محتوای حکومت اسلامی است.

تفاوت جمهوری در ایران با جمهوری دیگر با قیدِ «اسلامی بودن» آشکار می‌شود.

با توجه به این قید، طبیعی است که حاکمیّت الهی است، در حالی که در جمهوری سکولار غربی حاکمیّت از آن مردم است.

در نظام اسلامی مشروعیت حکومت ناشی از خداوند است و رجوع به آراء مردم نیز در چارچوب احکام اسلامی است.

به هرحال «اسلامیّت» بیانگر محتوای حکومت و «جمهوریّت» بیانگر شکل آن است.

*****

(۱) مدارک گذشته.

الحاقه، ۴۴-۴۶.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- محاسن ج ۱ ص ۲۰۸: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۵۴: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ هجری)

۳- روضه کافی ص ۵۸ ج ۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ هجری)

۴- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۲ هجری)

۵- بحارالانوار ج ۱ ص ۱۵۹ و ج ۲ ص ۲۹۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۷۰۵ و ۶۶۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۷- دستور معالم الحکم ص ۱۳۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ هجری)

۸- البصائر و الذخائر ص ۳۲: توحیدی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۹- مشکاهٔ الانوار ص ۲۲۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ هجری)

۱۰- تاریخ ج ۲ ص ۱۹۷: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ هجری)

۱۱- تیسیر المطالب ص ۱۹۱: یحیی بن الحسین (متوفای ۴۲۴ هجری).

حکومت طاغوتی (غیر الهی)

اشاره

نظام های سیاسی مبتنی بر اومانیسم، که حاکمیت را از انسان می‌داند، در هر شکلی که تجلی باید طاغوتی است، چرا که انحراف از قوانین الهی و دستورات دین، طغیان و ظلم محسوب میشود.(۱).

و در قرآن کریم و نهج البلاغه برخی از ویژگی های نظام طاغوتی ترسیم شده، که خلاصه آن چنین است؛

*****

(۱) بهشتی، احمد، «حکومت در قرآن» بی جا، بی تا، انتشارات طریق القدس.

دیکتاتوری، استبداد و خودکامگی

در تاریخ، یکی از آفت های بزرگ حکومت‌ها و قدرت های سیاسی، استبداد و خودکامگی حاکمان بوده است.

استبداد، یعنی پیروی از آرای آمیخته با هوی و هوس شخصی که نتیجه طبیعی آن عدم رعایت مصالح افراد جامعه است که شخص مستبد به جای مصالح جامعه به مصلحت خود می‌اندیشد.

اندیشمندان سیاسی سعی و تلاش کرده اند تا از تمایل یافتن حکومت به استبداد جلوگیری کنند که پیشگیری از استبداد با دو راه امکان پذیر است:

یکی حاکمیّت قانون و دیگری نظارت عمومی مردم.

البتّه در تفکّر دینی، علاوه بر این دو راه «تقوا» نیز به عنوان عامل درونی کنترل کننده بشمار میرود.

امروزه، در نظام بین الملل نوعی هرج و مرج حاکم است و قدرت های جهانی نوعی استبداد بین المللی را حکمفرما ساخته اند و کشورهای بزرگ گرچه در ظاهر به آزادی مردمشان احترام میگذارند.

امّا در سطح جهانی به آراء مردم اعتنایی ندارند و تعریف حقوق بشر را منطبق بر آن نمی‌دانند.

امام علی علیه السلام در رهنمودهای خود جهت عبرت گرفتن امّت از استبداد و خودکامگی حکومت های پیشین و دیکتاتور های ستمگر هشدار گونه فرمودند:

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِی إِسْحَاقَ وَبَنِی إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ!

تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِی حَالَ تَشَتُّتِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لَيَالِیَ كَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْآفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَی مَنَابِتِ الشِّيْحِ، وَمَهَافِی الرِّيحِ، وَنَكَدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍ وَوَبَرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً، وَأَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لَا يَأْوُونَ إِلَی جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَلَا إِلَی ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَی عِزِّهَا.

فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالْأَيْدِی مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِی بَلَاءِ أَزْلٍ، وَأَطْبَاقِ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتِ مَوْؤُودَةٍ، وَأَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ، وَأَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَغَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ.

(از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملّتها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است.

در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره های دجله و فرات، و از محیطهای سرسبز و خرّم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادها، و سرزمین هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر، هم نشین شتران ساختند، خانه هاشان پست ترین خانه ملّت ها، و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابانها بود، نه دعوت حقّی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه ألفتی وجود داشت که در عزّت آن زندگی

کنند، حالات آنها دگرگون، و قدرت آنها پراکنده، و جمعیّت انبوهشان متفرّق بود، در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.)(۱).

*****

(۱) ۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۲- فروع کافی ج ۴ ص ۱۹۸ و ۱۶۸ / ج ۱

ص ۲۱۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۴- ربیع الابرار ص ۱۱۳ ج ۱: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۵- اعلام النبوهٔ ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۶- بحار الانوار ج ۱۳ ص ۱۴۱ و ج ۶۰

ص ۲۱۴: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۷- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۲۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۸- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۰: نوشته سال ۴۲۱

۹- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۲۱۶: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری

۱۰- دلائل النبوهٔ: بیهقی (متوفای ۵۶۹ هجری)

۱۱- کتاب السیرهٔ والمغازی: ابن یسار

۱۲- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۶۳ حدیث.

انحصار طلبی (استئثار)

یکی دیگر از ویژگی حکومت طاغوتی و جاهلی انحصار طلبی است، یعنی: هر چیزِ خوب را برای خود می‌خواهند و به مردم توجّهی ندارند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ مَلِکَ اسْتَئْأَثَرَ(۱).

«هر کس به حکومت و قدرت می‌رسد استئثار (انحصارطلبی) پیشه می‌کند.»

انحصار طلبی در مقابل ایثار است که در نظام اخلاقی اسلام از انفاق برتر است.

ایثار ویژگی تربیت شدگان مکتب اهل بیت است، که در قرآن کریم نسبت به اهل بیت علیهم السلام آمده است:

«وَ یُؤْثِرُونَ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٔ» (۲).

«آنان دیگران را بر خود مقدّم می‌دارند (غذای خود را به دیگران می‌دهند) هر چند خود به آن نیازمند باشند.»

طبق فرهنگ قرآنی نعمت های الهی، اعمّ از مادّی و معنوی، برای همه انسان هاست.

«خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (۳).

و هر حرکتی در جهت انحصاری کردن آن امری غیر اسلامی است.

انحصار طلبی حُکّام؛

اولاً موجب تقدم مصالح شخصی بر مصالح عامه می‌شود

و ثانیاً موجب سرایت این خصلت ناروا به مردم و شهروندان می گردد.

امام علی علیه السلام در نفی هرگونه انحصار طلبی هشدار گونه خطاب به خلیفه سوّم فرمود:

وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً، وَأَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً.

وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ: «یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَیْسَ مَعَهُ نَصِیرٌ وَلَا عَاذِرٌ، فَیُلْقَی فِی نَارِ جَهَنَّمَ، فَیَدُورُ فِیهَا کَمَا تَدُورُ الرَّحی، ثُمَّ یَرْتَبِطُ فِی قَعْرِهَا».

وَإِنِّی أَنْشُدُکَ اللَّهَ أَلَّا تَکُونَ إِمَامَ هذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ کَانَ یُقَالُ:

یُقْتَلُ فِی هذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ یَفْتَحُ عَلَیْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ، وَیَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَیْهَا، وَیَبُثُّ الْفِتَنَ فِیهَا، فَلَا یُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ یَمُوجُونَ فِیهَا مَوْجاً، وَیَمْرُجُونَ فِیهَا مَرْجاً.

فَلَا تَکُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَیِّقَةً یَسُوقُکَ حَیْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَتَقَضِّی الْعُمُرِ.

(پس بـدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند، سنّت شـناخته شـده را برپـا دارد، و بـدعت ناشـناخته را بمیرانـد، سـنّت‌ها روشن و نشـانه هـایش آشـکار است، بـدعت‌ها آشـکار و نشـانه های آن برپاست.

و بـدترین مردم نزد خـدا رهبر سـتمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنّت پـذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که گفت:

«روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود».

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امّت مباشی، چرا که پیش از این گفته می‌شد،

«در میان این امّت، امامی به قتل خواهـد رسـید که درِ کشـتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امّت اسـلامی با آن مشـتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می گردند».

برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشـته و تجربه ای که به دست آوردی.)(۴).

*****

(۱) حکمت ۱۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

سوره حشر آیه ۵۹.

سوره بقره آیه ۲۹.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۶۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۲- تاریخ طبری ج ۵ ص ۹۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۹۳۸: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- عقدالفرید ج ۴ ص ۳۰۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۳: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۶- کتاب الجمل ص ۱۰۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

قدرت طلبی

حُکّام طاغوتی قدرت طلبند سعی می‌کنند کلیّه مناصب و قدرت‌ها به آنها ختم شود.

در صورتی که اسلام مقام و مسئولیت اجتماعی برای کامجویی نیست و قدرت و سیاست ابزاری در جهت احقاق حقّ و به کمال رسیدن انسان است.

هر چه مسئولیت بیشتر و بزرگتر باشد، بار وظیفه سنگینن تر است.

امام علی علیه السلام در پاسخ ابن عباس که کفش وصله دار حضرت را بی ارزش دانست فرمود:

«و اللَّه لهی احبّ الیّ من امرتکم هذه، الّا ان اقیم حقّاً ام ادفع باطلاً» (۱).

«سوگند به خدا این نعلینِ وصله دار بی ارزش از نظر من از این حکومتی که بر شما دارم دوست داشتنی تر است، جز آنکه حقّی را برپا دارم یا باطلی را ریشه کَن سازم.»

*****

(۱) خطبه ۲ / ۳۳.

تکبر و برتری طلبی

حکّام طاغوتی مستکبرند و این امر موجب عدم مشورت با مردم است.

خود بزرگ بینی مانع نزدیکی به مردم و ایجاد رابطه صحیح با آنان می‌شود.

«انَّ فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً یستضعف طائفهْ منهم».(۱).

«همانا فرعون در زمین تکبر و گردنکشی کرد و بین اهل آن تفرقه و اختلاف افکند.»

نظام طاغوتی مردم را دسته دسته می‌کند و اتحاد آنها را به تفرقه مبدل می‌سازد و آنها را به خود جلب می‌کند.

«فاستخفّ قومه فاطاعوه» (۲).

«فرعون با تبلیغات دروغ و باطل قومش را ذلیل و زبون ساخت تا همه مطیع فرمان او شدند».

لازمه به اطاعت واداشتن مردم در هم شکستن همه عوامل استقلال است.

در مقابل، نظام اسلامی متکی به مردم است و به جای دولت مداری، «مردم مداری» است.

دولت اسلامی در خدمت مردم است، چنان که امام خمینی رحمه الله بر دولت جمهوری اسلامی عنوان «دولت خدمتگزار» گذاشت.

بنابراین اگر قدرت های استکباری به مردم بی اعتنایی می‌کنند و از مردم نظرخواهی نمی‌کنند و به افکار مردم اعتنایی ندارند، نظام اسلامی به مردم تکیه دارد.(۳).

از این رو امام علی علیه السلام با نفی هرگونه حکومت استبدادی و فرعونی و طرد روحیّه تکبر و برتری طلبی در خطبه ۱۹۲ رهنمود دادند که:

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكُبَرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَأَلْقَوُا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَجَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ، وَمُغَالَبَةً لِآلَائِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسُيُوفُ اعْتِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَاداً، وَلَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَّاداً.

وَلَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَأَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ،

وَأَحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ، وَجُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقاً لِعُقُولِكُمْ وَدُخُولاً فِی عُيُونِكُمْ، وَنَفْثاً فِی أَسْمَاعِكُمْ. فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ، وَمَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَمَأْخَذَ يَدِهِ.

(آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازنـد، و خود را بالاتر از آن چه که هستند می‌پندارنـد، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت های گسترده خدا را انکار می کنند، تا با خواسته های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت های او را نادیده انگارند، آنان شالوده تعصّب جاهلی، و ستونهای فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیّت هستند.

پس، از خـدا پروا کنیـد، و با نعمت های خـدادادی درگیر نشویـد، و به فضل و بخشش او حسادت نورزید، و از فرومایگان اطاعت نکنیـد، آنان که تیرگی شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری شان را با سلامت خود در هم آمیخته ایـد، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده ایـد، در حالی که آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند، شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم،مرکبهای رام قرار داد، و از آنـان لشگری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیـدن عقلهای شما آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدمهای خود، و دستاویز وسوسه های خود قرار داد.)(۴).

*****

(۱) قصص، ۴.

زخرف، ۵۴.

زخرف، ۵۴.

زخرف، ۵۴.

ویژگی های حاکم اسلامی

اشاره

یکی دیگر از مباحث سیاسی، ویژگی های حاکم اسلامی است که در دیگر سیستم های حکومتی جهان، یافت نمی‌شود.

ویژگی های حاکم و رهبر در جامعه اسلامی یکی از مباحث ارزشمند و سرنوشت ساز در ساختار سیاسی امّت اسلامی است، که بر أساس ارزش های انسانی و معنوی و الهی شکل می گیرد،

اگر ویژگی هـای حـاکم اسلامی بـا دیگر حاکمـان نظام هـای سیاسـی دنیا مقایسه شود، و با ارزیابی تطبیقی همه جوانب این بحث بدقّت بررسی گردد، با این حقیقت آشنا خواهیم شد که «ویژگی های حاکم اسلامی» از امتیازات ممتاز نظام سیاسی اسلام است.

ویژگی حاکم اسلامی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه به برخی از ویژگی های حاکم اسلامی اشاره دارد که فرمود:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِی أَنْ يَكُونَ الْوَالِی عَلَى الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ. وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَافِی فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِی فِی الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

«همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد.

و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدّم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نرساند،و آن کس که سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امّت اسلامی را به هلاکت می کشاند.» (۱).

عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۱

عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۶

*****

(۱) اسناد و مدارك این خطبه به شرح زیر است:

۱- تذكرة الخواص ص ۱۲۰: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج ۲: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۳- كتاب النهایة ج ۳ ص ۱۵۴: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۴- كتاب النهایة ج ۵ ص ۲۷۰: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۵- كتاب مناقب: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۶- بحارالانوار ج ۱۷ ص ۱۱۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۷- بحارالانوار ج ۲۵ ص ۱۶۷ و ج ۸ ص ۶۹۲ كمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۱

۱- حفظ نوامیس مردم لاینبغی ... علی الفروج خ۵/۱۳۱

۲- پاسداری از خون لاینبغی ... و الدّماء خ۵/۱۳۱

۳- پاسداری بیت المال لاینبغی ... والمغانم خ۵/۱۳۱

۴- اجرای احکام الهی لاینبغی ... والاحکام خ۵/۱۳۱

۵- پرهیز از بُخل ... وامامة المسلمین البخیل خ۵/۱۳۱

۶- دوری از جهل ... ولا الجاهل خ۶/۱۳۱

۷- عدم تعدّی به حقوق ... ولاالجافی خ۶/۱۳۱

۸- پرهیز از حیف و میل ... ولا الحائف للدّول خ۶/۱۳۱

۹- پرهیز از تبعیض ... فیتّخذ قوما دون قوم خ۶/۱۳۱

۱۰- پرهیز از رشوه خواری ... ولا المرتشی خ۷/۱۳۱

۱۱- عمل به سنّت ... ولا المعطّل للسّنة خ۷/۱۳۱

که در بیان ویژگی‌ها به شرائط رهبری نیز اشاره فرمود مانند:

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۶ ضمن اعلام روش های برخورد با انحرافات و ظلم و ستم ویژگیهای حاکم اسلامی را اینگونه بیان می‌دارد.

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيَّایَ فَلْتَةً، وَلَيْسَ أَمْرِی وَأَمْرُكُمْ وَاحِداً. إِنِّی أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِی لِأَنْفُسِكُمْ.

أَیُّهَا النَّاسُ، أَعِینُونِی عَلَی أَنْفُسِکُمْ، وَایْمُ اللَّهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَلَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّی أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَإِنْ کَانَ کَارِهاً.

«بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.

ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید،

به خدا سوگند! که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم گر چه تمایل نداشته باشد.» (۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب ارشاد ص ۱۴۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲- کتاب النهایهٔ ج ۳ ص ۴۶۷: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۵۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- شرح ابی الحدید ج ۸ ص ۳۱: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)

۵- شرح ابن میثم بحرانی ج ۳ ص ۱۶۴: بحرانی (متوفای ۶۷۹ هجری)

۶- نسخه خطی نهج البلاغه مربوط به سال ۴۲۱ هجری ص ۱۱۰

۷- نسخه خطی نهج البلاغه مربوط به سال ۴۹۹ هجری ص ۱۱۳ نوشته ابن مؤدب

۸- مجمع البحرین (ماده نوی): طریحی (متوفای ۱۰۸۵ هجری)

۹- مروج الذهب ج ۳ ص ۱۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۱۰- اخبار الطوال ص ۱۴۱: دینوری (متوفای ۲۸۲ هجری)

۱۱- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۴۹: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۲- غرر الحکم ج ۵ ص ۴۱۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

عناوین ویژگی های حاکم اسلامی در خطبه ۱۳۶

۱- خدا گرائی در پذیرش حکومت ... إنّی أریدکم للّه خ۱/۱۳۶

۲- اصلاح مردم ... اعینونی علی انفسکم خ۲/۱۳۶

۳- دفاع از مظلوم ... لأنصفنّ المظلوم من ظالمه خ۲/۱۳۶

۴- مبارزه با ستمگران ... و لأقودنّ الظّالم بخزامته خ۲/۱۳۶

۵- اجرای عدالت بر ستمگران ... أورده مَنْهَلَ الْحَقّ خ ۲/۱۳۶

۶- حق گرائی (خدا گرائی ...) انّی أریدکم للّه خ۱/۱۳۶

۷- قاطعیّت ... أیمُ اللّه لأنصفنّ المظلوم خ۲/۱۳۶

۸- حمایت از مظلوم ... لأنصفنّ المظلوم من ظالمه خ۲/۱۳۶

۹- مبارزه با ظلم و ظالم ... لاقودنّ الظّالم بخزامته خ۲/۱۳۶

۱۰- اجرای حق در جامعه ... حتّی أورده منهل الحقّ خ۲/۱۳۶

ولیس امری وامرکم واحدا خ۱/۱۳۶

ا لف- پذیرش بیعت برای خدا ... انّی أریدکم للّهِ خ۱/۱۳۶

ب- بیعت برای منافع ... انتم تریدوننی لأنفسکم خ۱/۱۳۶

و نسبت به ضرورت ویژگی‌ها برای حاکم اسلامی، آگاهانه اظهار نظر می کند که:

آنانکه شرائط و ویژ گی های حاکم اسلامی را ندارند.

هرگز نباید در پُست رهبری اسلام قرار گیرند و به عنوان رهبران جامعه اسلامی مطرح شوند.

اهمّیت شرائط و ویژگی های رهبری از دیدگاه امام علیه السلام چنان والا و ارزشمند و با اهمیّت است که فلسفه حکومت اسلامی و علل پذیرش امامت را در ویژگی‌ها خلاصه می کند.

در نامه ۶۲ می‌فرماید:

وَلَكِنَّنِی آسَی أنْ یَلِیَ أَمْرَ هـذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلاً، وَعِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِینَ حَرْباً، وَالْفَاسِقِینَ حِزْباً، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِی قَدْ شَرِبَ فِیكُمُ الْحَرَامَ، وَجُلِدَ حَدّاً فِی الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ حَتَّی رُضِخَتْ لَهُ عَلَی الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ.

فَلَوْ لَا ذلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِیبَكُمْ وَتَأْنِیبَكُمْ، وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِیضَكُمْ، وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَیْتُمْ وَوَنَیْتُمْ.

«لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امّت حکومت را به دست آورند،

آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ،

و با فاسقان همراه باشند،

زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت امّا بناحق بخشش هایی به او عطا گردید.

اگر اینگونه حوادث نبود شما را برنمی انگیختم، و سرزنشتان نمی کردم،

و شما را به گردآوری تشویق نمی‌نمودم، و آنگاه که سرباز می‌زدید رهاتان می کردم.» (۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۳- المسترشد ص ۹۵: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- کشف المحجهٔ ص ۱۷۳: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۵- رسائل: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- جمهرهٔ رسائل العرب: احمد زکی صفوت

۷- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۸- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۹- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۱۰- کتاب النهایهٔ (باب الباء): ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۱۱- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی (متوفای ۵۶۹ هجری)

۱۲- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۱۳- غرر الحکم ص ۳۲۹ / ج ۳ ص ۸۴ و ۳۹۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۴- معدن الجواهر ص ۲۲۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هجری)

۱۵- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۵۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۱۶- کتاب رسائل (طبق نقل سید بن طاووس): مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۷- بحار الانوار ج ۲۸ ص ۳۱۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

طرد حاکمان دروغین

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام هرکس شرائط و ویژگی های تعیین شده در وحی الهی برای امامت و رهبری را ندارد نمی‌تواند حاکم اسلامی باشد، که در طرد معاویه در نامه ۱۰ نهج البلاغه به همین مسئله مهمّ اشاره می‌فرماید:

وَكَيفَ أَنْتَ صَانِعٌ إذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا، وَخَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا. دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرَتْكَ فَأَطَعْتَهَا.

وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقِفَكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ، فَاقْعَسْ عَنْ هذَا الْأَمْرِ، وَخُذْ أُهْبَةَ الْحِسَابِ، وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَلَا تُمَكِّنِ الْغُوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ، وَإِلَّا تَفْعَلْ أُعْلِمْكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَأْخَذَهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالدَّمِ.

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَوُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟

بِغَيْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ، وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ. وَأُحَذِّرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِياً فِی غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ.

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه های رنگین تو کنار رود؟ که به زیبائی های دنیا زینت شده بود، دنیا تو را با خوشی های خود فریب داده، و به دعوت آن پاسخ داده ای، فرمانت داد و اطاعت کردی، همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی می کند که هیچ سپر نگهدارنده ای نجاتت نمی‌دهد.

ای معاویه از این کار دست بکش، و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو می‌آید، به گمراهان فرومایه، گوش مسپار، اگر چنین نکنی به تو اعلام می‌دارم که در غفلت زدگی قرار گرفته ای، همانا تو نازپرورده ای می‌باشی که شیطان بر تو حکومت می کند، و با تو به آرزوهایش می‌رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد.

معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امّت و فرماندهان ملّت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید، پناه به خدا می‌برم از گرفتار شدن به دشمنی های ریشه دار، تو را می‌ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارك این نامه به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین جزء دوم ص ۸۰: نصر بن مزاحم(متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- تاریخ دمشق ج ۵۶ ص ۶۳ و ۹۷۶: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- أنساب الاشراف ص ۲۷۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۴- عقد الفرید ج ۲ ص ۳۳: ابن عبدربه (متوفای۳۲۸ هجری)

۵- اختصاص ص ۱۳۲/۱۳۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۶- بحار الانوارج ۸ ص ۵۸۷: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

علل طرد معاویه از حکومت اسلامی در نامه ۱۰

۱- فرو رفته در زینت‌ها ... قد تبهّجت بزینتها نامه ۱/۱۰

۲- فریب خورده لذّت‌ها ... و خدعت بلذّتها نامه ۱/۱۰

۳- پاسخ دهنده به دعوت دنیا ... دعتک فاجبتها نامه ۱/۱۰

۴- مطیع دنیا ... وقادتک فاتّبعتها نامه ۲/۱۰

۵- غفلت زده ... ما اغفلت من نفسک نامه ۳/۱۰

۶- رفاه زده ... فانّک مترف نامه ۳/۱۰

۷ - شیطان زده ... اخذ الشّیطان منک مأخذه نامه ۳ - ۴/۱۰

۸- تحت تسلّط شیطان ... وبلغ فیک امله نامه ۴/۱۰

۹- عدم لیاقت رهبری ... متی کنتم ... ساسهٔ الرّعیّهٔ نامه ۵/۱۰

۱۰- عدم سابقه در اسلام ... بغیر قدم سابق نامه ۵/۱۰

۱۱- دور از شخصیّت ... ولا شرف باسق نامه ۵/۱۰

۱۲- اسیر آرزوها ... متمادیاً فی غرّهٔ الأمنیّهٔ نامه ۶/۱۰

۱۳- منافق بودن ... مختلف العلانیهٔ والسّریرهٔ نامه ۶/۱۰

۱۴- جنگ طلب ... وقد دعوت الی الحرب نامه ۷/۱۰

۱۵- کوردل ... لتعلم ایّنا المرین علی قلبه نامه ۷/۱۰

۱۶- ناآگاه به واقعیّت‌ها ... و المغطّی علی بصره نامه ۸/۱۰

۱۷- پذیرش دین با اکراه ... ودخلتم فیه مکرهین نامه ۹/۱۰

۱۸- خونخواهی دروغین ... ثائرا بدم عثمان نامه ۱۰/۱۰

۱۹- قاتل واقعی عثمان ... ولقد علمت حیث وقع نامه ۱۰/۱۰

امام علی علیه السلام در طرد و نقد حکومت سه نفر گذشته نیز به ویژگی های حاکم اسلامی توجّه دارد و رفتار و شیوه های حکومتی آنان را به ویژگی های اسلامی بررسی می‌فرماید.

نفی ویژگی‌ها در ابابکر

اشاره

امام علی علیه السلام در خطبه ۳ نهج البلاغه نسبت به نفی ویژگی های حاکم اسلامی در ابابکر فرمود:

أَمَا وَاللّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ، وَلا یَرْقَی إِلَیَّ الطَّیْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَیْتُ عَنْهَا کَشْحاً، وَطَفِقْتُ أَرْتَئِی بَیْنَ أَنْ أَصُولَ بِیَدٍ جَذَّاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَی طَخْیَةٍ عَمْیَاءَ، یَهْرَمُ فِیهَا الْکَبِیرُ، وَیَشِیبُ فِیهَا الصَّغِیرُ، وَیَکْدَحُ فِیهَا مُؤْمِنٌ حَتَّی یَلْقَی رَبَّهُ!

فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی، فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَیْنِ قَذًی، وَفِی الْحَلْقِ شَجاً، أَرَی تُرَاثِی نَهْباً، حَتَّی مَضَی الْأَوَّلُ لِسَبِیلِهِ، فَأَدْلَی بِهَا إِلَی فُلانٍ بَعْدَهُ.

ثم تمثل بقول الأعشی:

شَتَّانَ مَا یَوْمِی عَلَی کُورِهَا

وَیَوْمُ حَیَّانَ أَخِی جَابِرِ

فَیَا عَجَباً!! بَیْنَا هُوَ یَسْتَقِیلُهَا فِی حَیَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ – لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَیْهَا! –

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون مِحوَر سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بُلَندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خِرَدمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!.

تا اینکه خلیفه اوّل، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خَطّاب سپرد.

(سپس امام مَثَلی را با شِعری از أَعشی عنوان کرد)

مرا با برادر جابر «حیّان» چه شباهتی است؟

من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!!

گفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهرمند گردیدند.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱– کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲– الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)

۳– الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هجری)

۴– الانصاف فی الامامهٔ: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ ه)

۵– معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۶– علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۷– عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری)

۸– بحارالانوار ج ۸ ص ۱۲۰ (کمپانی): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ – ۱۰۳۷ ه)

۹- شرح نهج البلاغه: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۱۰- المناقب: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)

۱۱- الغارات: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۱۲- الفرقهٔ الناجیهٔ: قطیفی (متوفای ۹۴۵ هجری)

۱۳- ارشاد ص ۱۳۵ ج ۱ ص ۲۸۴ و ۲۸۶: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۱۴- المغنی: قاضی عبدالجبار (متوفای ۴۱۵ هجری)

۱۵- نثر الدرر: وزیر ابوسعید آبی (متوفای ۴۲۲ هجری)

۱۶- نزههٔ الادیب: وزیر ابوسعید آبی (متوفای ۴۲۲ هجری)

۱۷- الشافی ص ۲۰۳: سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هجری)

۱۸- الامالی: هلال بن محمدبن الحفار (متوفی ۴۱۷ ه)

۱۹- الامالی: شیخ الطائفهٔ طوسی (متوفای ۴۶۰-۳۸۵ ه)

۲۰- تذکرهٔ الخواص ص ۱۳۳: سبط ابن الجوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)

۲۱- تحف العقول ص ۳۱۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲۲- شرح الخطبهٔ الشقشقیهٔ: سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هجری)

۲۳- الافصاح فی الامامهٔ ص ۱۷: شیخ مفید؛ (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲۴- الاحتجاج ص ۲۸۱ و ۱۹۱ ج ۱: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲۵- المحاسن و الادب: علامه برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)

۲۶- المستقصی ج ۱ ص ۳۹۳: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲۷- مجمع الامثال ج ۱ ص ۱۹۷: میدانی (متوفای ۵۱۸ هجری)

۲۸- المجلی ص ۳۹۳: ابن ابی جمهور احسائی (متوفای ۹۰۹ ه)

۲۹- المواعظوالزواجر (نقل از کتاب الغدیر ج ۷ ص ۸۲(: ابن سعید عسکری (متوفای ۲۹۱ ه)

۳۰- ابن خشاب می‌گوید: به خدا قسم من این خطبه را در کتابهایی دیدم که ۲۰۰ سال قبل از تولد سید رضی نوشته شده اند :... (ماهو نهج البلاغه ص ۹۸ شهرستانی)

۳۱- کتاب الانصاف: ابن کعبی بلخی (متوفای ۳۱۹ هجری)

۳۲- الاوائل: ابن هلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هجری)

۳۳- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۶: مرحوم آمدی (متوفی ۵۸۸ هجری)

۳۴- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۳۲ و ۲۵۶: مرحوم آمدی (متوفی ۵۸۸ هجری)

۳۵- رسائل العشر ص ۱۲۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری).

علل عدم لیاقت ابابکر برای تصدّی رهبری

۱- آغازگر غصب خلافت ... واللّه لقد تقمصها خ ۱ / ۳

۲- خیانت آگاهانه ... انه لیعلم ان محلی خ ۱ / ۳

۳- آغازگر انحراف ... لقد تقمَّصها خ ۱ / ۳

۴- زمینه ساز حکومت عُمر ... فادلی ... فلان بعده خ ۳ / ۴

۵- دارای سیاست دو گانه ... هو بینا هو یستقیلها خ ۳ / ۵

۶- تلاش در غصب خلافت ... اذ عقدها لاخر بعد وفاته خ۵/۳

۷- سپردن خلافت به نااهل ... فصیرها ... خشناء خ ۳ / ۶

۸- فرصت طلبی ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۳ / ۶

نفی ویژگی‌ها در عمر

اشاره

امام در تبیین عدم لیاقت عمر برای رهبری اسلامی توضیح داد:

فَصَیَّرَهَا فِی حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ یَغْلُظُ کَلْمُهَا، وَیَخْشُنُ مَسُّهَا، وَیَکْثُرُ الْعِثَارُ فِیهَا، وَالْاِعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا کَرَاکِبِ الصَّعْبَةِ إنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ.

فَمُنِیَ النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّی إذَا مَضَی لِسَبِیلِهِ.

جَعَلَهَا فِی جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّی أَحَدُهُمْ، فَیَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَی! مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أُقْرَنُ إلَی هذِهِ النَّظَائِرِ! لکنِّی اَسْفَفْتُ إذْ اَسَفُّوا، وَطِرْتُ إذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَمَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَهَنٍ.

سرانجام اوّلی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی «عمر» سپرد، که مجموعه ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عَنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می کند.

سوگند به خدا مردم در حکومت دوّمی، در ناراحتی و رنج مهّمی گرفتار آمده بودند، و دچار دوروئی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانیِ محنت زا، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمَر هم سپری شد.(۱).

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!!

پناه به خدا از این شورا!

در کدام زمان من با اعضاء شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صَف آنها قرارم دهند؟

ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم

یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت،(۲) و دیگری دامادش(۳) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان(۴).

*****

(۱) ابابکر در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری و عُمَر در زی الحجّهٔ سال ۲۳ هجری از دنیا رفت.

سعد بن ابی وقاص که یکی از شورای شش نفره بود.

عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق وتو در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است.

طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شوراندند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

علل عدم کارآیی خلیفه دوّم

۱- ادامه غصب خلافت ... فادلی ... فلان بعده خ ۴ / ۳

۲- حکومت بر خلاف شرع ... فادلی ... فلان بعده خ ۴ / ۳

۳- دارای خشونت در گفتار ... یغلظ کلمها فلان بعده خ۶ /۳

۴- دارای طبیعت خشن ... فصیرها فی حوزهٔ خشناء خ ۶ / ۳

۵- سخت گیری در رفتار ... و یخشن مسها خ ۶ / ۳

۶- دارای لغزش های پی در پی ... و یکثر العثار فیها خ ۶ / ۳

۷- پوزش خواهی از خطاهای پیاپی ... والا عتذار منها خ ۶ / ۳

۸- گرفتار کردن مردم ... فمنی الناس ... بخبط خ۷/۳

۹- طرّاح شورای دروغین ... فیالله و للشوری خ ۸ / ۳

۱۰- یکی قراردادن امام با دیگران ... جعلها فی جماعهٔ خ۸ /۳

۱۱- فرصت طلبی ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۶ / ۳

نفی ویژگی‌ها در عثمان

اشاره

امام علی علیه السلام در تشریح عدم کارآیی و عدم لیاقت عثمان برای تصدّی رهبری فرمود:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَيْهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!

تا آن که سوّمی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیّه بپا خاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیافتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و أعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نا بودش ساخت.

علل عدم لیاقت خلیفه سوم

۱- غصب خلافت ... الی ان قام ثالث القوم خ ۱۰ / ۳

۲- خوش گذرانی ... نافجاً حضنیه بین نثیله خ ۱۰ / ۳

۳- زنده کردن ارزش های جاهلی ... قام معه بنو ابیه خ ۱۱ / ۳

۴- حیف و میل بیت المال ... یخضمون مال الله خ ۱۱ / ۳

۵- عامل قتل خویش ... ان انثکت علیه فتله و اجهز خ۱۱/۳

۶- شکم بارگی ... و کبت به بطنته خ ۱۲ / ۳

آفات رهبری

از اظهـارات امام علی علیه السـلام در ضـرورت ویژگی های حاکم، و نقـد و طرد ویژگی‌ها در دیگر حاکمان بظاهر اسـلامی، آفات رهبری را مشروحاً بیان فرمودند، مانند:

۱- جاه طلبی ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۶ / ۳

۲- تجاوز گری ... لشد ما تشطرا ضرعیها خ ۶ / ۳

۳- خشونت ... فصیرها فی حوزهٔ خشناء خ ۶ / ۳

۴- گفتارهای ناروا ... یغلظ کلمها خ ۶ / ۳

۵- برخوردهای تند بیجا ... یخشن مسها خ ۶ / ۳

۶- لغزش های پی درپی ... یکثر العثار فیها خ ۶ / ۳

۷- پوزش از اشتباهات ... و الاعتذار منها خ ۶ / ۳

۸- خوش گذرانی ... نافجا حضنیه بین نثیله خ ۱۰ / ۳

۹- تبعیض های نابجا ... و قام معه بنوابیه خ ۱۱ / ۳

۱۰- حیف و میل بیت المال ... یخضمون مال اللَّه خ ۱۱ / ۳

آنگاه هشدار گونه در ارزیابی رهبران واقعی و دروغین در نامه ۲۷ اینگونه توضیح داد که فرمود:

فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَی وَإِمَامُ الرَّدَی، وَوَلِیُّ النَّبِیِّ، وَعَدُوُّ النَّبِیِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله:

إِنِّی لَا أَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤْمِناً وَلَا مُشْرِکاً؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِیمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِکُ فَیَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْکِهِ. وَلکِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ کُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، یَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَیَفْعَلُ مَا تُنْکِرُونَ.

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صـلی الله علیه وآله و دشـمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به من فرمود:

«بر امّت اسـلام، نه از مؤمن و نه از مشـرک هراسـی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشـته، و مشـرک را خداوند به جهت شـرک او نـابود می‌سـازد، من بر شـما از مرد منـافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبـانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسـند و رفتارش زشت و ناپسند است.» (۱).

و در پنـد دادن و هشـدارهای مکرّر به عثمان، آنگاه که مجاهـدین شـهر مدینه مرا در اختیار گرفته و منزل او را محاصـره کردند، در خطبه ۱۶۴ فرمود:

وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّینِ لَقَائِمَهٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِیَ وَهَدَی، فَأَقَامَ سُنَّهً مَعْلُومَهً، وَأَمَاتَ بِدْعَهً مَجْهُولَهً.

وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَیِّرَهٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَهٌ، لَهَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّهً مَأْخُوذَهً، وَأَحْیَا بِدْعَهً مَتْرُوکَهً.

وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ:

یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَیْسَ مَعَهُ نَصِیرٌ وَلَا عَاذِرٌ، فَیُلْقَی فِی نَارِ جَهَنَّمَ، فَیَدُورُ فِیهَا کَمَا تَدُورُ الرَّحَی، ثُمَّ یَرْتَبِطُ فِی قَعْرِهَا.

وَإِنِّی أَنْشُدُکَ اللَّهَ أَلَّا تَکُونَ إِمَامَ هـذِهِ الْأُمَّهِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ کَانَ یُقَالُ: یُقْتَلُ فِی هذِهِ الْأُمَّهِ إِمَامٌ یَفْتَحُ عَلَیْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ، وَیَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَیْهَا، وَیَبُثُّ الْفِتَنَ فِیهَا، فَلَا یُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ یَمُوجُونَ فِیهَا مَوْجاً، وَیَمْرُجُونَ فِیهَا مَرْجاً.

فَلَا تَکُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَیِّقَهً یَسُوقُکَ حَیْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَتَقَضِّی الْعُمُرِ.

«و نشانه هـای دین برپـاست، پس بـدان که برترین بنـدگان خـدا در پیشـگاه او رهبر عادل است که خود هـدایت شـده و دیگران را

هدایت می کند، سنّت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنّتها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه های آن برپاست.

و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنّت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که گفت:

روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود.

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امّت مباشی، چرا که پیش از این گفته می‌شد؛

در میان این امّت، امامی به قتل خواهد رسید که درِ کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امّت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می گردند.

برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه ای که به دست آوردی.» (۲).

*****

(۱) اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- کتاب الغارات ص ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- کتاب المجالس ص ۱۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۴- کتاب أمالی ص ۲۴: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۵- بشارة المصطفی ص ۵۲: طبری (متوفای ۵۵۳ هجری)

۶- مجموعه ورام ص ۶۲ و ۴۸۹: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هجری)

۷- جمهرة رسائل العرب ج ۱ ص ۴۸۷: احمد زکی صفوت

۸- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۲۴۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۹- کتاب أمالی ص ۱۵۲ و ۱۵۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۱۰- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۱۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۱- منیة المرید (بنقل بحار): شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هجری)

۱۲- بحار الانوار ج ۸ ص ۲۸۶ و ۳۲۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۳- ارشاد القلوب ص ۱۰۸: مرحوم دیلمی (متوفای ۷۷۱ هجری)

۱۴- بحار الانوار ج ۸۰ ص ۲۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۷ و ۶۰: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۱۶- غرر الحکم ج ۲ ص ۹۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۶۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۲- تاریخ طبری ج ۵ ص ۹۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۳- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۹۳۸: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۴- عقدالفرید ج ۴ ص ۳۰۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۳: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۶- کتاب الجمل ص ۱۰۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۷- تجارب الامم ج ۱ ص ۴۷۸: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ هجری)

۸- جمل واقدی: واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری)

۹- عقدالفرید ج ۳ ص ۹۲: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۰- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۷۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

ویژگی های امام علی(ع)

ویژگی مردمی بودن

اشاره

پس از آنکه ویژگی های حاکم اسلامی را مشروحاً بیان فرمود و رهبرانی که ویژگی های لازم را نداشته و ندارند را طرد کرد، به ویژگی های خود و حکومت برحق خود می‌پردازد تا مردم حق و باطل را آشکارا بشناسند و زلال حقیقت را به روشنی دریابند.

ویژگی های حکومت امام

اشاره

در خطبه سوّم می‌فرماید:

فَمَا رَاعَنِی إِلَّا وَالنَّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَیَّ، یَنْثَالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جَانِبٍ، حَتَّی لَقَدْ وُطِیءَ الْحَسَنَانِ، وَشُقَّ عِطْفَایَ، مُجْتَمِعِینَ حَوْلِی کَرَبِیضَةِ الْغَنَمِ.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَکَثَتْ طَائِفَةٌ، وَمَرَقَتْ أُخْرَی، وَقَسَطَ آخَرُونَ: کَأَنَّهُمْ لَمْ یَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ

بَلَی! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَلکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیَا فِی أَعْیُنِهِمْ، وَرَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا!

«روز بیعت، فراوانی مردم چون یال های پر پُشت کَفْتار(۱) بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گلّه های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند.

امّا آنگاه که بپا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند،(۲) و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند،(۳) و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند،(۴).

گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید:

(سرای آخرت را برای کسانی بر گزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آنِ پرهیزکاران است)(۵).

آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، امّا دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد.»

*****

(۱) کَفتار، حیوانی که فراوانی پَشم گردن او ضرب المثل بود، و اگر می‌خواستند فراوانی چیزی را بگویند با نام موهای یال کفتار مطرح می کردند.

ناکثین (اصحاب جمل) مانند: طلحه و زبیر.

مارقین (خوارج) به رهبری حرقوص پسر زهیر که به «ذو الثدیه» مشهور بود و جنگ نهروان را پدید آورد.

قاسطین، معاویه و یاران او که جنگ صفیّن را بر امام تحمیل کردند.

قصص آیه ۸۳.

ویژگی‌ها در خطبه ۰۰۳

۱- حضور مردم در صحنه ... لولا حضور الحاضر خ ۱۶ / ۳

۲- اتمام حجّت ... و قیام الحجهٔ به وجود الناصر خ۱۶/۳

۳- ادای پیمان الهی ... و ما اخذ الله علی العلما خ ۱۶ / ۳

۴- آگاهی به مسئولیّت‌ها ... اَلّا یقاروا ... ظالم خ ۱۷ / ۳ و ۱۶

۵- بیعت عمومی مردم ... مجتمعین حولی خ ۱۲/۳ و ۱۳

شرکت عموم اقشار جامعه در بیعت با امام

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۲۹ به ابعاد گسترده و گوناگون حکومت خود می‌پردازد و نقش اقشار گوناگون مردم را در انتخاب و بیعت بگونه شگفت آوری بیان می‌دارد که:

مردم امام علیه السلام را می‌خواستند

و بدون اجبار و اکراهی به او رأی دادند،

و همه در انتخابات رهبری شرکت داشتند که این ویژگی مهمّ را دیگر حکومت‌ها نداشتند.

وَبَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ عَلَی حِیَاضِهَا یَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِیفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ إِیَّایَ أنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِیرُ، وَهَدَجَ إِلَیْهَا الْکَبِیرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِیلُ، وَحَسَرَتْ إِلَیْهَا الْکِعَابُ.

دست مرا برای بیعت می گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.(۱).

ویژگی های بیعت مردم با امام علی

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج ۲ ص ۲۱۱: ابن عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)

۲- اسد الغابهٔ ج ۲ ص ۶۱: ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- کتاب الجمل ص ۱۴۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۴- کتاب الجمل (طبق نقل شیخ مفید): واقدی (متوفای ۲۰۷ هجری)

۵- کتاب النهایهٔ ج ۳ ص ۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۶- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۷- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۸- کتاب مسترشد ص ۹۵: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ هجری)

۹- کشف المحجهٔ ص ۱۷۳: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ هجری)

۱۰- جمهرهٔ رسائل العرب: احمدزکی صفوت

۱۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۱۲- کتاب ارشاد ص ۱۱۸/ج ۱ ص ۲۳۸ و ۲۴۵ و ۲۵۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۱۳- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۱۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۱۵- الاصابهٔ ج ۲ ص ۲۱۳ و ج ۱ ص ۱۷۷: عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هجری)

۱۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۴۱۶ و ج ۳۲ ص ۸۳ و ۴۶۲ و ۵۱: مرحوم مجلسی(متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۱۷- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۷۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۱۸- کتاب مناقب ص ۱۱۷: خوارزمی (متوفای ۹۹۳ هجری)

۱۹- کتاب وافی ۲۷ (کتاب الجهاد): علامه فیض کاشانی

۲۰- فروع کافی ج ۵ ص ۵۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲۱- کتاب الجمل ص ۱۲۹: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۲۲- ربیع الابرار باب ۱۷: زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲۳- احتجاج ج ۱ ص ۱۶۱/۴۳۷: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲۴- رسائل (طبق نقل ابن طاووس): مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲۵- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲۶- معدن الجواهر ۲۶۶: کراجکی (متوفای ۴۴۹ هجری).

ویژگی های بیعت مردم با امام علی(ع)

۱- آمادگی مردم ... وبسطتم یدی فکففتها خ۲۲۹/۱

۲- اصرار مردم ... وبسطتم یدی فکففتها خ۲۲۹/۱

۳- واقع نگری امام ... و مددتموها فقبضتها خ۲۲۹/۱

۴- هجوم بی نظیر مردم ... تداککتم ... الأبل الهیم خ۲۲۹/۱

۵- به خطر افتادن سلامت امام

ا لف- پاره شدن بند کفش امام ... انقطعت النّعل خ۲۲۹/۱

ب- افتادن عبا از دوش امام ... وسقط الرّداء خ۲۲۹/۲

ج- پایمال شدن ضعیفان ... وطئ الضّعیف خ۲۲۹/۲

۶- شادی مردم ... سرور النّاس ببیعتهم خ۲/۲۲۹

الف- به وجود آمدن کودکان ... ابتهج بها الصّغیر خ۲/۲۲۹

ب- آمدن پیران ... هدج إلیها الکبیر خ۲/۲۲۹

ج- آمدن بیماران ... تحامل نحوها العلیل خ۲/۲۲۹

د- حضور دوشیزگان ... حسرت إلیها الکعاب خ۲/۲۲۹

ویژگی های اخلاقی امام

آگاهی سیاسی

اشاره

امام علیه السلام نسبت به آگاهی سیاسی و دوراندیشی خود در خطبه ۶ فرمود:

وَاللَّهِ لَا أَکُونُ کَالضَّبُعِ: تَنَامُ عَلی طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّی یَصِلَ إِلَیْهَا طَالِبُهَا، وَیَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا، وَلکِنِّی أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَی الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ، وَبِالسَّامِعِ الْمُطِیعِ الْعَاصِیَ الْمُرِیبَ أَبَداً، حَتَّی یَأْتِیَ عَلَیَّ یَوْمِی.

فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّی، مُسْتَأْثَراً عَلَیَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِیَّهُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ حَتَّی یَوْمِ النَّاسِ هذا.

«به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم،(۱) که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیرم نمایند، من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن می‌کوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم می‌کوبم، تا آن روز که دوران زندگانی من بسر آید.

پس، سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه وآله تا امروز حق مرا از من باز داشتند و به دیگری اختصاص دادند.»

*****

(۱) ضَبُع، یعنی «کَفتار» که در اغفال شدن ضرب المثل بود، با سر و صداهایی که شکارچیان به وجود می‌آوردند سر در لانه فرو برده، از خطرات پیرامون خود غافل می‌شد و شکار می‌گردید و آنگاه ضرب المثل برای انسان بی اطلاع گردید.

عناوین کلّی

۱- فراست و بیداری ... و الله لا اکون کاالضبع خ ۱ / ۶

۲- قاطعیّت ... لا اکون کاالضبع خ ۱ / ۶

۳- مردمی کردن مبارزه ... اضرب با المقبل خ ۲ / ۶

۴- فرصت ندادن به دشمن ... تنام علی طول اللدم خ ۱ / ۶

۵- سرکوبی سر کشان از حق ... العاصی المریب خ ۱ / ۶

۶- مبارزه با دشمن ... ابداً ... یومی خ ۲ / ۶

۷- هوشیاری و آمادگی ... واللّه لااکون کالضبع خ ۱ / ۶

۸- قاطعیّت در کار ... واللّه لااکون کالضبع خ ۱ / ۶

۹- آگاهی از نقشه های دشمن ... واللَّه لااکون کالضَّبع خ ۱ / ۶

۱۰- به دست گرفتن ابتکار عمل (... از مجموع جملات خطبه)

۱۱- استفاده از نیروی مردمی ... اضرب بالمقبل خ ۱ / ۶

۱۲- پیکار با آشوبگران ... و با السامع المطیع خ ۲ / ۶

۱۳- پایداری و استقامت ... و با السامع المطیع خ ۲ / ۶

۱۴- در تعقیب دشمن بودن ... واللَّه لااکون کالضَّبع خ ۱ / ۶

۱۵- تداوم مبارزه ... ابداً حتی یأتی علیّ یومی خ ۲ / ۶

مبارزه با مفاسد اجتماعی

اشاره

و در سخنرانی دیگر دشمن ستیزی و عشق و شجاعت خود را نسبت به ریشه کن کردن مفاسد اجتماعی در خطبه ۲۴ اینگونه بیان می‌دارد.

وَلَعَمْرِی مَا عَلَیَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْغَیَّ، مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِیهَانٍ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ مِنَ اللَّهِ، وَامْضُوا فِی الَّذِی نَهَجَهُ لَکُمْ، وَقُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِکُمْ، فَعَلِیٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِکُمْ آجِلاً، إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلاً.

سوگند بجان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم.

پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید، و از خدا، به سوی خدا فرار کنید، و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظائف و مقرّراتی که برای شما تعیین کرده بپا دارید، اگر چنین باشید، علی علیه السلام ضامن پیروزی شما در آینده می‌باشد گرچه هم اکنون به دست نیاورید.(۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- النهایهٔ ج ۳ ص ۲۴۴ (مادّه عصب): ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۲- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۱۹۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی ابن مؤدب: سال ۴۹۹ هجری ص ۲۰

۴- نسخه خطی نهج البلاغه: نوشته شده در سال ۴۲۱ هجری ص ۲۲

۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۱۵۴ (قدیم): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین ویژگی های امام در خطبه ۰۲۴

۱- قاطعیت در پیکار ... ولعمری ما علی من قتال خ ۱ / ۲۴

۲- دعوت مردم به حق ... فاتقو الله عباد الله خ ۱ / ۲۴

۳- هدایت مردم ... امضوا فی الذی نهجه لکم خ ۲ / ۲۴

۴- دعوت مردم به قیام ... و قوموا بما عصبه بکم خ ۲ / ۲۴

۵- تقویت روحیّه به مردم ... فعلی ضامن لفلجکم خ ۲ / ۲۴

سجایای اخلاقی

امام علی علیه السلام پس از جنگ نهروان و شناساندن معجزه‌ها و کرامت‌ها و شجاعت‌ها در نبرد آگاهانه با دشمن، سجایای اخلاقی و ویژگی های اخلاقی خود را در یک سخنرانی در خطبه ۳۷ آشکارا بیان داشت.

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِیْنَ فَشِلُوا، وَتَطَلَّعْتُ حِیْنَ تَقَبَّعُوا، وَنَطَقْتُ حِیْنَ تَعْتَعُوا، وَمَضَیْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِیْنَ وَقَفُوا.

وَکُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً، وَأَعْلَاهُمْ فَوْتاً، فَطِرْتُ بِعِنَانِهَا، وَاسْتَبْدَدْتُ بِرِهَانِهَا.

کَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّکُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِیلُهُ الْعَوَاصِفُ.

لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ فِیَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِیَّ مَغْمَزٌ. الذَّلِیلُ عِنْدِی عَزِیزٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

رَضِیْنَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. أَتَرَانِی أَکْذِبُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَکُونُ أَوَّلَ مَنْ کَذَبَ عَلَیْهِ. فَنَظَرْتُ فِی أَمْرِی، فَإِذَا طَاعَتِی قَدْ سَبَقَتْ بَیْعَتِی، وَإِذَا الْمِیثَاقُ فِی عُنُقِی لِغَیْرِی.

«آنگاه که همه از ترس سُست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم، در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم.

همانند کوهی که تند بادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفانها آن را از جای بر نمی‌کند، کسی نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی جای عیب جویی در من نمی‌یافت.

خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.

در برابر خواسته های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می‌پندارید من به رسول خدا صلی الله علیه وآله دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم.

در کار خود اندیشیدم دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله را بر عهُده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت.» (۱).

(پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر در امر حکومت کار به جدال و خونریزی کشانده شود، سکوت کُن)

عناوین ویژگی های امام علی در خطبه ۰۳۷

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب أمالی ص ۱۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲- المحاسن والمساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی (متوفای ۴۵۸ هجری)

۳- اعجاز القرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هجری)

۴- عقدالفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۶- نسخه خطی نهج البلاغه: نوشته ابن مؤدب سال ۴۹۹ هجری ص ۳۱

۷- نسخه خطی نهج البلاغه: نوشته شده سال ۴۲۱ هجری ص ۳۴

۸- بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین ویژگی های امام علی(ع) در خطبه ۰۳۷

۱- قیام به حق ... فقمت با الامر حین فشلوا خ۱ /۳۷

۲- حمایت از حق ... و تطلعت حین تقبعوا خ۱ / ۳۷

۳- حق گویی ... و نطقت حین تعتعوا خ۱/۳۷

۴- پیمودن راه حقّ ... و مضیت بنور اللَّه خ ۱ / ۳۷

۵- پیشگام در دفاع از اسلام ... و اعلاهم فوتاً خ ۱ / ۳۷

۶ - پرواز در آسمان فضائل ... فطرت بعنانها خ ۲ / ۳۷

۷ - سبقت در فضائل ... و استبددت برهانها خ ۲ / ۳۷

۸ - پایداری بی نظیر ... کالجبل لاتحرِّکه القواصف خ ۲ / ۳۷

۹ - تحمّل مشکلات ... ولا تزیله العواصف خ ۲ / ۳۷

۱۰- سمبل ارزش‌ها ... لم یکن لا حد فی مهمز خ ۲ / ۳۷

۱۱- پاک بودن از نقص‌ها ... ولا لقائل فی مغمز خ ۳ / ۳۷

۱۲- عزّت به ستمدیدگان ... الذلیل عندی عزیز خ ۳ / ۳۷

۱۳- مدافع حقوق مستضعفان ... حتی اخذ الحق له خ ۳ / ۳۷

۱۴- تحقیر قدرتمندان ... و القوی عندی ضعیف خ ۳ / ۳۷

۱۵- مطیع در برابر فرمان خدا ... رضینا عن اللَّه خ ۳ / ۳۷

۱۶- تسلیم در برابر خدا ... و سلمنا لله امره خ ۴ / ۳۷

۱۷- راستگویی ... اترانی اکذب علی رسول خ ۴ / ۳۷

۱۸- اوّل مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه وآله ... اوّل من صدَّقه خ ۴ / ۳۷

۱۹- پایداری در دین ... فلا اکون ... من کذب خ ۴ / ۳۷

۲۰- توجّه به مصالح اسلام ... قد سبقت بیعتی خ ۴ / ۳۷

۲۱- پایبندی به عهد الهی ... المیثاق فی عنقی خ ۴ / ۳۷

اصولگرائی با دشمن

روش برخورد با دشمن شکست خورده

تمام فاتحان و سرداران پیروز، پس از شکست دشمن، به ارزش های اخلاقی توجّهی نداشتند، هرچه خواستند کردند، زدند و کشتند و غارت کردند و قتل عام نمودند.

در میان امّت اسلامی نیز قتل عام های معاویه، زیاد بن أبیه، حجّاج بن یوسف ثقفی، و غارت و قتل عام یزید در مدینه معروف است که تا سه روز فرمانده یزید (مسلم بن عُقبه) جان و مال و ناموس مردم مدینه را بر سربازان خود حلال کرده بود.

امّا علی علیه السلام در برخورد با دشمن، اصولگرا، خدا گرا و پای بند به سنّت اسلامی بود،

با عفو عمومی، مردم بصره را امان داد، فراریان را تعقیب نکرد و عفو نمود، جان و مال مردم بصره را حفظ کرد و به هیچ کس اجازه تعرُّض نداد.

در آن روزگاران، بسیاری برای گرفتن غنائم جنگی به کمک می‌آمدند، که اینگونه از شیوه های رفتاری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی‌توانستند تحمّل کنند و بی صبرانه اجازه غارت اموال و کنیزی گرفتن زنان را می‌خواستند.

پس از پایان جنگ جَمَل و به هنگام تقسیم غنائم جنگی، عباد بن قیس با همان پیش داوری های موجود در جنگ های جاهلی بپاخاست و فریاد زد:

وَ اللَّهِ ما قَسَمْتَ بِالسَّوِيَّةِ

«ای امیرالمؤمنین علیه السلام تو به عدالت تقسیم نکردی.»

امام علی علیه السلام فرمود: چرا؟

گفت: مردم بصره برتو شوریدند، و جنگ کردند، هم اکنون شکست خوردند، باید اجازه دهی که اموالشان را بگیریم، و زنانشان را اسیر کنیم، تا همه با دست پر به قبائل خود باز گردیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

يا أخا بَكْرٍ أنْتَ اِمْرِؤٌ ضَعيفُ الرَّأيِ

(ای برادر بکر ی، تو مردی هستی که در اندیشه و درک مسائل ناتوانی)

من هرگز کودکان را به گناه بزرگان عقوبت نخواهم کرد.

آنچه را که مردم بصره به میدان جنگ آوردند، من بین شما تقسیم کردم، امّا آنچه در خانه‌ها گذاشتند مال خودشان یا فرزندانشان می‌باشد، هرکس گناهی مرتکب شود کیفر می‌بیند، امّا بی گناه چه جرمی دارد؟

من چنان کردم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از فتح مکّه انجام داد،

من قدم برجای قدم پیامبر گذاردم، اگر سخن مرا قبول ندارید جواب دهید،

یکی از زنانی که در این جنگ اسیر شد، عایشه است، کدامیک می‌توانید عایشه را به عنوان سهم خود بردارید؟

أيُّكُمْ يَأْخُذُ أُمَّ الْمُؤْمِنينَ فی سَهْمِهِ؟

در اینجا مردم از هر طرف برخاستند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام ما جاهل و نادانیم، و تو به احکام خداوند آگاهی داری، آنگونه که می‌خواهی عمل کن.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۱ ص۱۹۱، و تاریخ طبری ج۳ ص۵۲۴، و وسائل الشّیعه ج۱۱ ص۲۵، و شرح ابن ابی الحدید ج۱ ص۲۵۰.

ردّ پیشنهاد کمک عایشه

(اصول گرائی امام علی علیه السلام)

پس از جنگ جمل، و پشیمان شدن عایشه، امام علی علیه السلام در منزل عبداللَّه بن خزاعی به دیدن عایشه رفت، و حقائقی را مطرح فرمود، عایشه شرمنده شده به اشتباه خود اعتراف کرد و پیشنهاد کمک داد و گفت:

اِنِّی اُحِبُّ أنْ اُقيمَ مَعَكَ فَأَسيرَ إلی قِتالِ عَدوِّكَ عَنْدَ سَيْرِكَ

(دوست دارم همراه تو باشم و در جنگ با دشمنان، تو را یاری کنم.)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نپذیرفت و پاسخ داد:

اِرْجِعی اِلَی الْبَيْتِ الَّذی تَرَكَكِ فيهِ رَسُولُ اللَّه

(عایشه، بخانه ای برگرد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تو را در آنجا ترک کرد.)(۱).

در صورتی که همه سیاستمداران تلاش می‌کردند تا از حمایت عایشه برخوردار باشند.

و طلحه و زبیر فراوان در این راه سوء استفاده کردند

و معاویه و عمروعاص می‌گفتند:

(ای کاش عایشه در جنگ جمل کشته می‌شد تا بهانه ای بر ضدّ علی به دست می‌آوردیم).(۲).

و اگر عایشه در جنگ های بعدی همراه امام علی علیه السلام می‌رفت و حکومت آن حضرت را تأیید می‌کرد، از دیدگاه برخی از هواداران، آثار سیاسی چشم گیری داشت، امّا اصول گرائی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مانع اینگونه حرکت های سیاسی شد.

*****

(۱) مروج الذّهب ج۲ ص۳۷۱.

کامل ابن اثیر ج۳ ص۲۵۶.

روش برخورد با ابن ملجم مرادی

پس از بیعت مردم با امام علی علیه السلام، اصبغ بن نباته می‌گوید:

حاکم یمن گروهی را به سرپرستی ابن ملجم خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد، تا از طرف مردم یمن بیعت کنند.

همه بیعت کردند،

وقتی نوبت به ابن ملجم رسید، با بیاناتی رسا و شیوا، امام علی علیه السلام را ستود، و با افتخار تمام با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرد.

امام علی علیه السلام برای بار دوّم از ابن ملجم خواست که بیعت کند، و او چنین کرد،

تا خواست از مقابل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رد شود و سر جای خود بنشیند برای بار سوّم امام علی علیه السلام او را صدا زد و فرمود:

بیعت کن و دچار حیله و نیرنگ مباش و بیعت خود را نشکن.

ابن ملجم گفت:

«سوگند به خدا ای امیرالمؤمنین علیه السلام ندیدم که با دیگری چنین رفتاری داشته باشی.»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره به او فهماند که تو بیعت می‌شکنی، و قاتل من خواهی بود،

روزها گذشت و ابن ملجم در مدینه مریض شد و چند هفته در منزل امام علی علیه السلام بستری و معالجه گردید و تا حادثه حکمیّت از یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، از آن پس منافق شد و در گروه خوارج قرار گرفت.(۱).

با اینکه امام علی علیه السلام قاتل خود را می‌شناخت، امّا هیچ گونه برخوردی با او نمی‌کرد، زیرا کسی را به جرم ناکرده مجازات نخواهند کرد.

امّا وقتی او را می‌دید شعر معروف معدیکرب را می‌خواند که:

أُرِیدُ حَیاتَهُ وَ یُرِیدُ قَتْلی

غِدیرُکَ مِنْ خَلیلک مِنْ مُرادٍ

(من زندگی او را و او کشته شدن مرا می‌خواهد، و این نیرنگ بازِ دوست نما، از طایفه مراد است.)(۲).

*****

(۱) ارشاد شیخ صدوق ص۱۳.

شب های پیشاور ص۷۸۲ – و – دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۱۷۰ – و – منتهی الآمال ص۲۰۷.

عفو اهانت کننده

پس از شکست مردم بصره، عایشه را در منزل بزرگِ قبیله، عبداللَّه بن خلف خزاعی، که در جنگ جمل کشته شده بود جای دادند.
عبداللَّه در زمان خلیفه دوّم کاتب دیوان بصره بود،
زن او صفیّه، دختر حارث بن طلحه بود.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از ورود به بصره دو رکعت نماز در مسجد جامع بصره خواند و سپس به سوی خانه عبداللَّه، جایگاه عایشه رفت.
وقتی امام علی علیه السلام وارد خانه می‌شد، صفیّه زن عبداللّه با گریه و زاری به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اهانت‌ها کرد.
امّا امام علی علیه السلام چیزی نفرمود، و به اطاق عایشه رفته، اهانت های صفیّه را به عایشه گوشزد فرمود،
و آنگاه که از خانه خارج می‌شد، باز صفیّه به حضرت اهانت کرد، بگونه ای که یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمّل خود را از دست دادند، و آن زن را تهدید کردند، که امام علی علیه السلام فرمود:
(هرگز تعرّض به زنان خیری برای ما نخواهد داشت.)(۱).

*****

(۱) تارخ طبری ج۳ ص۵۴۳، و مستدرک الوسائل ج۲ ص۲۵۱.

تحمّل اهانت های خوارج

در گذشته و حال می‌نگریم که حاکمان پیروز، و سلاطین و پادشاهان، و سران احزاب سیاسی، چگونه با مخالفان خود برخورد می‌کردند، و با تصفیه های خونین، و قتل و غارت، شکنجه و زندان، اجازه ابراز عقیده را به آنها نداده، و هر گونه حرکتی را از آنان سَلب می‌کرده، و مخالف را تحمّل نمی‌کردند.
امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روش برخورد با دشمن، و تحمّل مخالفان الگو و بی نظیر بود.
روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعار ی مداوم سخنرانی امام علی علیه السلام را بر هم زنند.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود که شخصی بلند شد و فریاد زد:
«لاحُکْمَ اِلاَّ لِلَّه»
و دیگری از سوئی دیگر داد زد:
«لاحُکْمَ اِلاَّ لِلَّه»
و سوّمی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد.
سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.
و امام علی علیه السلام با بزرگواری خاصّی سکوت نموده و مخالفت های آنان را تحمّل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِها الْباطِلْ

(شعار حقّی است که از آن باطل اراده می‌کنند.)

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید، از سه اصل اساسی برخوردارید:

۱- لا نَمْنَعُکُمْ مَساجِدَ اللَّهِ أنْ تَذْکُرُوا فیها اِسْمَهُ

(از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنیم.)

۲- لا نَمْنَعُکُمْ مِنَ الْفِیْ ءْ ما دامَتْ أیْدیکُمْ مَعَ أیدینا

(تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال، شما را محروم نمی‌کنیم.)

۳- لا نُقاتِلُکُمْ حَتّی تَبْدَؤُنا

(با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید.)(۱).

*****

(۱) تاریخ طبری ج۴ ص۵۳.

راستگوئی و انزوا

خلیفه دوّم برای خلیفه پس از خودش نقشه ای داشت،

آنگونه که شش نفر را برای خلافت معرّفی کرد و به سربازان دستور داد، در شورای شش نفره بنشینند و یک نفر را انتخاب کنند، و اگر دو دسته شدند، نظر داماد خلیفه سوم، «عبدالرّحمن بن عوف» ملاک انتخاب است.

طلحه، حق خود را به خلیفه سوم، و زبیر به علی علیه السلام، و سعد وقّاص به عبدالرّحمن داد.

حال عبدالرّحمن با هر کدام بیعت کند، او خلیفه مسلمین است،

با اعلام عمومی، همه مردم در مسجد مدینه گِرد آمدند و عبدالرّحمن شرائطی را طرح کرد.

دست در دست علی علیه السلام گذاشت و گفت:

با تو بیعت می‌کنم که طبق دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و برنامه زندگی و حکومتِ خلیفه اوّل و خلیفه دوّم، حکومت کنی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نپذیرفت، و فرمود:

بر أساس قرآن و اسلام و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اجتهاد شخصی خویش حکومت می‌کنم.

سپس عبدالرّحمن دست در دست خلیفه سوم گذاشت و شرائط را تکرار کرد.

خلیفه سوم پذیرفت و گفت:

آری، (گرچه به قولی که داد، از همان آغاز خلافت عمل نکرد.)

تا سه بار این حرکت ادامه یافت.

بار سوّم عبدالرّحمن خطاب به علی علیه السلام گفت:

«اکنون که دست من از دست تو خارج شود، خلافت هم از چنگ تو بیرون می‌آید.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«بیرون بیاید، من نمی‌توانم دروغ بگویم، یا وعده دروغ بدهم.»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دروغ یک کلمه «آری» نفرمود و سال های طولانی دیگر در انزوا نشست، یعنی در سیاست توحیدی، هدف هرچند مقدّس باشد، وسیله را توجیه نمی‌کند.(۱).

*****

(۱) عبقریّهٔ الامام ص۱۵۶.

برخورد مسالمت آمیز با دشمن

امام علی علیه السلام در اصول گرائی نسبت به دشمن، و تحمّل مخالف ضرب المثل است.

روزی یکی از خوارج (قبل از نهروان) وارد مسجد شد.

در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و گفت:

«از تو اطاعت نمی‌کنم، و در نماز به تو اقتداء نمی‌کنم، و تو را دشمن می‌دارم.»

امام علی علیه السلام حرف های او را گوش داد و پاسخ داد:

«با این روش برخلاف دین عمل می‌کنی، و بخود ضرر می‌زنی.»

آن مرد با تندی از مسجد خارج شد.

یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفتند:

«او می‌رود و فتنه‌ها بپا می‌کند، تا دست به حرکتی نزده او را دستگیر کنیم.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«تا عمل خلافی از او صادر نگردد، نمی‌توانیم آزادی او را محدود سازیم.» (۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج۷ ص۳۸.

حمله به خانه خواهر

پس از اعلام رسمی دین اسلام، تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حضرت علی علیه السلام بود،

هرکس رسول خدا را آزار می‌داد، علی علیه السلام آنها را ادب می‌کرد.

روزی به امام علی علیه السلام خبر دادند که تعدادی از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خانه خواهر آن حضرت «أُمّ هانی» پناهنده شدند.

امام علی علیه السلام زره جنگی پوشید و کلاه خود بر سر گذاشت، بگونه ای که کسی او را نمی‌شناخت به منزل خواهر رفت، و دَرِ خانه را کوبید.

امّ هانی بیرون آمد ولی برادر را نمی‌شناخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آنها را که در خانه شما پناهنده شده اند، بیرون کن.

امّ هانی گفت:

من خواهر علی و دختر عموی پیامبرم، اینگونه با من برخورد نکن.

امام علی علیه السلام فرمود:

اینها درست، امّا باید آنها را که در منزل شما پناهنده شدند و از آشوب طلبان و دشمنان پیامبر خدا می‌باشند، بیرون کنی.

سپس کلاه خود را از سر برداشت.

اُمّ هانی تازه فهمید که او برادرش علی بن ابیطالب علیه السلام است، و آنگاه آزار دهندگان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را بیرون کرد.(۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ مفید ص۷۲.

برخورد مسالمت آمیز با طلحه و زبیر

طلحه و زبیر با اینکه در صف اوّل بیعت کنندگان با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند، و با آن حضرت بیعت کردند، امّا وقتی دیدند که پُست‌ها تقسیم شد، و آنها به مقاصد شخصی خود نرسیدند، دست به توطئه زدند.

روزی که شنیدند عایشه در مکّه مردم را بر ضدّ امام علی علیه السلام تحریک می‌کند، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و با نفاق و دوروئی گفتند:

اجازه بدهید تا برای سفر عمره به مکّه برویم.

و سوگندهای فراوان خوردند که در بیعت با امام علی علیه السلام وفا دارند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آنها اجازه داد و رفتند.

ابن عبّاس فوراً بر امام علی علیه السلام وارد شد و گفت:

«این دو تن قصد توطئه دارند، چرا به آنها اجازه خارج شدن از مدینه را دادی؟ چرا آنها را زندانی نکردی؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«ابن عبّاس، من بر أساس عدالت حکومت می‌کنم، چگونه افرادی را که هنوز عمل خلافی را مرتکب نشده اند، زندانی یا مورد آزار قرار دهم، من با اینکه از اهداف شوم آنها کاملاً آگاهی داشتم، و می‌دانستم سفر عمره بهانه است، به آنها اجازه دادم که بروند.» .(۱)

*****

(۱) منهاج البراعهٔ ج۱۶ ص۳۶۳.

نگران از کشته شدن دشمن

یکی از شورشگران جمل، زبیر بود که در میدان جنگ با راهنمائی امام علی علیه السلام کناره گرفت و راهی مدینه شد.

عمر بن جرموز، در بین راه او را در حال خواب مشاهده کرد، شمشیری برسر او زد که بیدار نشد، و آنگاه سر او را از بدن جدا کرد و خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد.

وقتی نگاه امام علی علیه السلام به سر بریده زبیر افتاد، ناراحت شد و خطاب به سَرِ بریده زبیر فرمود:

چرا از فرمان امامِ خود سرپیچی کردی؟

سپس شمشیر زبیر را گرفت و تکانی داد و فرمود:

با این شمشیر چه اندوه های فراوانی را از چهره پیامبر زدودی؟

عمر بن جُرموز گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام جایزه مرا بده.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد:

از رسول خدا علیه السلام شنیدم که فرمود:

کشنده زبیر را به آتش دوزخ بشارت ده.

ابن جرموز ناراحت شده، از امام علی علیه السلام فاصله گرفت و در جنگ نهروان به دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شد.(۱).

زیرا وقتی زبیر به اشتباهات خود اعتراف کرد، و از میدان جنگ فاصله گرفت، و به راه خود می‌رفت، نباید کشته می‌شد.

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج۴ ص۴۸۹.

تلاش در هدایت دشمن

تلاش در هدایت خلیفه اوّل

گرچه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سران سقیفه قدرت را به دست گرفتند، و مخالفان را سرکوب کردند، امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست از هدایت آنان برنداشت، مانند:

الف- روزی با خلیفه اوّل به روش صحیحی مناظره فرمود.

از او پرسید:

ابابکر تو را به خدا قسم می‌دهم که درست بیاندیشی.

آیا خورشید برای تو هنگام غروب جهت خواندن نماز عصر بازگشت؟! یا برای من؟

خلیفه اوّل گفت:

برای تو.

امام علی علیه السلام فرمود:

اگر تو و مردم گواهی می‌دهید که برای من بازگشت، پس چرا حقائق را نادیده می‌انگارید؟(۱).

ب- روزی دیگر دست خلیفه اوّل را گرفت و به بهانه قَدم زدن، آرام آرام او را به طرف مسجد قبا بُرد،

و بسیاری از واقعیّت‌ها را بیان کرد، که سرانجام خلیفه اوّل به حقّانیّت امام علی علیه السلام اعتراف کرد.

(امّا دیگر فایده ای نداشت و حاکمان کودتائی راهی جز تداوم سلطه گری های خود نمی‌دیدند).(۲).

ج- در یک مناظره دیگر، ادّعاها و شعارهای خلیفه اوّل و همدستان او را به ارزیابی گذاشت و فرمود: راستی ابابکر، حکومت تو چگونه پدید آمد و قانونی است؟

اگر می گوئی به وسیله «شورا» حکومت بر مردم را در دست گرفته ای؟

می پرسم:

کدام شورا؟ که اکثر مشاورین حاضر نبودند!

و اگر ادّعای «خویشاوندی با پیامبر» را داری،

هستند کسانی که خویشاوندی نزدیکتر و والاتری با رسول خدا دارند، پس چرا تو باید از آنها پیشی بگیری؟(۳).

وَ اِنْ کُنْتَ بِالشُّوری مَلَکْتَ اُمُورَهُمْ

فَکَیْفَ بِهذا وَ الْمُشیرُونَ غُیَّبُ

وَ اِنْ بِالْقُرْبی حَجَجْتَ خَصیصَهُمْ

فَغَیْرُکَ أوْلی بِالنَّبِیِّ وَ أقْرَبُ(۴).

*****

(۱) اثبات الهداۀ ج ۴ ص ۴۸۱.

اثبات الهداۀ ج ۴ ص ۵۰۰ و ۵۰۷، (در نقل دیگری دارد که در مسجد قبا با قدرت اعجاز، رسول خدا را به او نمایاند و از زبان پیامبر حقائق را شنید.)

نهج البلاغه المعجم المفهرس حکمت ۱۹۰.

حکمت ۱۹۰ نهج البلاغه معجم المفهرس.

تلاش در هدایت زبیر در میدان جنگ

طلحه و زبیر از سران جنگ جمل بودند، در صورتی که سوابق درخشانی در جنگ های صدر اسلام داشتند و همواره از دوستان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شمار می‌آمدند،

پس از آنکه خلیفه سوم کشته شد، با اصرار فراوان طلحه و زبیر، امام علی علیه السلام خلافت را پذیرفت.

امّا پس از استقرار حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چون درخواست های سیاسی، اقتصادی فراوانی از امام علی علیه السلام داشتند که به آنها پاسخ مناسبی داده نشد،

سرانجام تسلیم هوای نفسانی شده، جنگ جمل را تدارک دیدند.

در میدان جنگ، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زبیر را صدا زد، جلو آمد و گفت: در أمانم؟

امام علی علیه السلام فرمود: آری.

و امام او را به یاد جنگ اُحد و روزگار جهاد و مبارزه در راه اسلام انداخت.

و فرمود:

زبیر یادت هست در کنار هم بودیم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از جلوی ما رد شد، سلام کردیم، و تو ابراز علاقه فراوانی کردی،

و پیامبر فرمود:

(زبیر روزی می‌آید که تو با علی می‌جنگی، و تو ستمکار خواهی بود.)

زبیر کمی به فکر فرو رفت، سپس گفت:

آری فراموش کردم، و اگر این حدیث را به یاد می‌آوردم، هرگز برای جنگ با تو اقدام نمی‌کردم،

حال از میدان جنگ فاصله می‌گیرم.

امام علی علیه السلام فرمود:

چه فایده ای دارد، تلاش کن تا این مردم طرفدار شما دست از جنگ بردارند.

زبیر گفت:

این کار امکان ندارد، آنقدر به دروغ بر ضدّ شما سخن گفتم که هم اکنون اگر آشکارا از شما حمایت کنم، مرا خواهند کُشت.

آنگاه زبیر شرمنده نزد عایشه رفت و گفت:

با علی نمی‌جنگم.

عبداللّه فرزند زبیر او را به ترسو بودن متّهم کرد که؛

می خواهی از جنگ فرار کنی.

زبیر از این اتّهام ناراحت شده، نیزه او را گرفت و به سپاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمله کرد تا شجاعت خود را نشان دهد.

امام علی علیه السلام به لشگریانش فرمود:

زبیر با خدا عهد کرد که با شما نجنگد، راه را برای او باز بگذارید تا شجاعت خود را نشان دهد.(۱).

زبیر پس از حمله برق آسا به سپاه امام علی علیه السلام به خیمه خود رفت و اسباب و وسائل خود را برداشته، راه مدینه را در پیش گرفت که در بین راه کشته شد.

آیا اینگونه فتنه انگیزی و پخش شایعات و تحریک مردم و شُعله وَر کردن آتش جنگ و سپس پشیمان شدن و ادّعای توبه داشتن، ارزش دارد؟

آیا دو دسته از مسلمانان را به جان هَم انداختن و سپس پای خود را از میان کشیدن، سودی خواهد داشت؟

باید تلاش کرد تا دروغ یا شایعه ای رواج پیدا نکند، آتش فتنه ای شعله نگیرد و خون های بی گناهان برزمین نریزد.

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج۲ ص۱۷۱، و بحارالانوار ج۱۸، و کامل ابن أثیر ج۳.

شیوه های جذب دشمن

شیوه جذب نامه رسان معاویه

آنها که در شهرهای دور می‌زیستند و امام علی علیه السلام را ندیده بودند، و آنانکه فریب دشمن را خورده و اسیر تبلیغات مسموم و شایعات دروغین گردیدند،

نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حالت گُریز داشتند.

امّا وقتی به امام علی علیه السلام نزدیک می‌شدند،

و اخلاق پیامبر گونه او را مشاهده می کردند، در شگفت مانده، جذب خورشید ولایت شده و برای همه عمر در صف عاشقان ولایت قرار می گرفتند.

در تاریخ اسلام آمده است که:

بسیاری از اهل کتاب که خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و مسلمان شدند.

بسیاری از مخالفان فریب خورده، در همان برخورد اوّل شیفته امام علی علیه السلام گردیدند.

بسیاری از هیئت های اعزامی دشمن که در صف یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باقی ماندند.

یکی از آنان، نامه رسان معاویه، مردی از قبیله «بنی عبس» است.

معاویه می‌خواست ضمن رساندن نامه ای تهدید آمیز، مردی خشن، و بد زبان و بی باک و شروری را به کوفه و درون یاران امام

علی علیه السلام اعزام کند که در حضور اصحاب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اهانت کند،
تهمت بزند، فحّاشی نماید و برگردد.
که برای این مانور تبلیغی، سیاسی، مرد عَبَسی را که بدزبان و خشن و شرور و بی باک بود برگزید، نامه را به او داد و سفارشات لازم را کرد.
وقتی نامه رسانِ معاویه وارد کوفه شد و در جمع اصحاب علی علیه السلام قرار گرفت، نقش خود را آغاز کرد
و با درشتی و بد گوئی هرچه خواست گفت،
و شایعاتی از شام عنوان کرد،
و قتل خلیفه سوم را به امام علی علیه السلام نسبت داد و گفت:
شامیان از تو انتقام می گیرند.
اصحاب به خشم آمدند و خواستند او را ادب کنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره مانع شد.
صلهٔ بن زفر عَبَسی از جای برخاست و فریاد بر سر او کشید، که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام چه می گوئی.
امام علی علیه السلام فرمود: دست نگهدارید.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با او با نرمش و مهربانی برخورد کرد.
حرف های او را گوش داد و او را تا آخر تحمّل کرد.
شایعات و تهمت های شامیان را از زبان او شنید و مستدل و گویا پاسخ داد و مانع از تعرّض یاران شد.
آزادی بیان او را تأمین کرد و تندی های او را با مهربانی پاسخ گفت.
سرانجام مرد عَبَسی در برابر اخلاق امام علی علیه السلام شرمنده شد،
مدّتی در فکر فرو رفت و شایعاتی که پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیده بود را بررّسی نمود و دید که واقعیّت ندارد،
مجذوب شد و برخاست و گفت:
یا امیرالمؤمنین با شنیدن تهمت‌ها و شایعات فراوان علیه شما قلب من از دشمنی و کینه تو مالامال بود، امّا امروز که تو را دیدم، و اخلاق تو را مشاهده کردم، اکنون هیچ آفریده ای را مثل شما دوست نمی‌دارم،
من در جمع یاران تو می‌مانم و هرگز به شام برنمی گردم، تا روزی که در رکاب تو شربت شهادت نوشم.
وقتی این خبر به معاویه رسید، اندوه عظیمی او را فراگرفت، زیرا مرد عبسی اسرار نظامی معاویه را می‌دانست.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۱ ص۲۴۹.

آزاد گذاشتن آب برای دو لشگر[۱]

.پیش از آغاز جنگ صفّین لشگریان معاویه زودتر وارد صحرای صفّین شدند، و رودخانه بزرگ فرات را محاصره کردند تا امام علی علیه السلام را در محاصره اقتصادی قرار دهند،
برخی از سیاستمداران، معاویه را از محاصره آب نهی کردند و گفتند:
«علی کسی نیست که تشنه بماند.»
امّا معاویه در غرور خود باقی بود.

وقتی سپاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد صحرای صفّین شد، آن حضرت خط شکنانی را به فرماندهی امام مجتبی علیه السلام آماده ساخت

و این سخنرانی را ایراد فرمود:

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ.

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَةً مِنَ الْغُوَاةِ، وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.(۲).

*****

(۱) کامل بهائی ص۲۵۱، و ناسخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۳.

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص ۲۰۱ و ۲۰۸: نصربن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- شرح نهج البلاغه ج۳ ص۳۲۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۳- منهاج البراعة ج ۱ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۷: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۵- بحارالانوار ج۳۲ ص۴۴۲ ح۳۹۴-۳۸۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات

شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند.

اکنون بر سر دو راهی قرار دارید، یا به ذّلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید، پس بدانید که مرگ در زندگی توام با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماست.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.» (۱).

سربازان امام علی علیه السلام در همان حملات آغازین آب را آزاد کردند،

وقتی فرات از محاصره لشگریان معاویه خارج شد، برخی پیشنهاد دادند که آب را برروی معاویه همانند آنان ببندیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد:

نه، ما برای آب نمی‌جنگیم، آب را آزاد بگذارید، تا هر دو سپاه از آن استفاده کنند، که تنها تیزی شمشیرهای شما، برای آنان کافی است.

با این حرکت پیامبر گونه امام علی علیه السلام، بسیاری هدایت شدند، و از لشگرگاه معاویه فرار کرده به اردوگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوستند.(۲).

*****

(۱) خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

کتاب صفّین، ابن مزاحم، و شرح ابن ابی الحدید ج۱ ص۳۲۹.

ترتیب جلسه پرسش و پاسخ

پس از جنگ جمل امام علی علیه السلام بر منبر مسجد جامع بصره و بر منبر مسجد شهر کوفه، نشست و ضمن سخنرانی افشاگرانه به مخالفان آزادی بیان داد تا اشکالات و اعتراضات را بیان دارند.

آنگاه با بزرگواری حرف های آنان را می‌شنید.

تندی و بد گوئی‌ها را تحمّل می کرد، و سپس تک تک سئوالات یا تهمت‌ها و شایعات را پاسخ می‌داد، که نقش مؤثّری در هدایت دل‌ها داشت.

یکی از آنها ابوبردهٔ بن عوف ازدی از دوستان خلیفه سوم بود، که در پای منبر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند شد و اشکالات و شایعات را مطرح کرد و پاسخ شنید و سرانجام گفت:

(ای امیرالمؤمنین علیه السلام تاکنون دچار شکّ و تردید بودم، امّا اکنون هدایت گردیدم.)(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۱ ص۲۱۳.

عفو عایشه

روش برخورد امام علی علیه السلام با دشمن قبل از آغاز نبرد، پیامبر گونه بود، که تلاش در هدایت آنها داشت،

و پس از آغاز تجاوز دشمن، قاطعانه ریشه های فساد را بَر می کند،

و پس از اِتمام جنگ و تسلیم دشمن باز هم پدرانه، و با بزرگواری و محبّت برخورد می کرد.

در جنگ جمل عایشه آن همه از مردم را فریب داد که هزاران خون بی گناهان ریخته شد، و فتنه‌ها پدید آمد، و شعارهای دروغین فراوانی را مطرح کرد، و مردم را بر ضدّ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شوراند.

امّا آنگاه که امام علی علیه السلام پیروز شد، او را عفو کرد،

و کریمانه از زشتی های او چشم پوشید.

و دوازده هزار درهم به عایشه عطا فرمود تا به مدینه باز گردد،

و چهل زن از قبیله عبدالقیس را فرمان داد تا لباس رزم پوشیده، کلاه برسر گذارند و عایشه را به مدینه برسانند.

چون چهل تن از زنان عبدالقیس لباس رزم برتن و کلاه خود برسر، و نقاب بر چهره داشتند، و عایشه از این شیوه اطّلاع نداشت، در طول راه نگران بود و می گفت:

«چون به مدینه رسم از علی شکایت خواهم کرد.»

پس از آنکه عایشه را به منزلش در مدینه رساندند، نقاب‌ها و کلاه خودها را از روی و سر باز کردند،

وقتی عایشه فهمید همه آن محافظان زن بودند، بسیار شرمنده شد و از بزرگواری علی علیه السلام در شگفت ماند، گرچه کینه های درونی او درمان نیافت.(۱).

از این الگوی رفتاری درس می گیریم که:

با دشمن شکست خورده باید کریمانه رفتار کرد.

و متناسب با شئون و آداب دشمن باید با او رفتار نمود.

و دل‌ها را باید با محبّت آرام کرد نه با کینه توزی.

و هدف اساسی، هدایت دشمن است، نه خون ریزی.

*****

(۱) ناسخ التوارخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۱ ص۱۸۸ و ۱۸۹، و مروج الذّهب ج۲ ص۳۷۹، و الجمل شیخ مفید ص۲۲۱، و تاریخ طبری ج۳ ص۵۴۷، و تذکرهٔ الخواص ص۸۱.

برخورد متناسب با شئون اسیران

فاتحان و لشگر کشان دنیا آنگاه که سرزمینی را فتح می‌کردند، یا لشگری را شکست می‌دادند، به ارزشهای اخلاقی توجّهی نداشتند،

عزیزان را ذلیل و بزرگان قوم را به خاک ذلّت می‌نشاندند.

امّا امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با اسیران، رفتاری متناسب با آداب و رسوم و شئون ارزشی آنان می‌نمود،

و اجازه نمی‌داد با شاهزادگان و فرزندان بزرگان اقوام به گونه ای تحقیرآمیز برخورد کنند، مانند:

الف- وقتی فرزندان و دختران و زنان پادشاهان ایران را پس از فتح ایران به مدینه نزد خلیفه دوّم بردند و آنها تصمیم داشتند که اسیران را چون دیگر اسراء بفروشند

یا به سربازان اهداء کنند،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دخالت کرد و فرمود چنین رفتاری با فرزندان بزرگان یک قوم ناپسند است،

آنها را در ازدواج و انتخاب همسر آزاد بگذارید.

ب- چون خلید (یکی از فرماندهان امام علی علیه السلام) به استان خراسان رفت، و در نیشابور، شاهزادگان فراری ایران با ایشان نبرد کردند و شکست خوردند، خلید دختران و شاهزادگان ایران را به کوفه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد.

امام علی علیه السلام آنان را در ازدواج و انتخاب همسر آزاد گذاشت، و به سرپرست ایرانی اسیران «نرسی» دستور خوشرفتاری و مهربانی داد، تا متناسب شئون آنان به آنها لباس و غذا و مسکن دهند.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۱ ص۲۲۱.

عفو و بخشش دشمن

روزی ابوهریره (آن منافق دنیاپرست که جعل حدیث می‌کرد تا رضایت خلفاء و معاویه را جلب کند)، خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید، و با الفاظی اهانت آمیز به امام علی علیه السلام جسارت کرد،

امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سکوت کرد و پاسخی نداد.

امّا روزِ دیگر دوباره خدمت امام علی علیه السلام رسید و تقاضای کمک کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیازهای او را داد.

یکی از یاران امام علی علیه السلام اعتراض کرد، و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این مرد منافق است و دیروز به شما اهانت کرد، چرا به او اموالی می‌بخشی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اِنّی لَأَسَتَحْیی أنْ یَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمی، وَ ذَنْبُهُ عَفْوی، وَ مَسْأَلَتُهُ جُودی

(من از خدا شرم می‌کنم که نادانی او بر علم عفو من، و درخواست او بر کرم من غلبه کند.)(۱).

*****

(۱) کوکب درّی ج۱ ص۱۳۹.

روش برخورد با دشمن

آزادی مردم در بیعت با امام علی (ع)

اشاره

الف- پس از آنکه مهاجران و انصار و عموم مجاهدان در یک اجتماع با شکوه، و حضور عمومی با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند.

که در نهج البلاغه، شور و عشق و هیجان مردم مدینه را امام علی علیه السلام اینگونه بیان می‌فرماید:

وَبَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ عَلَی حِیَاضِهَا یَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِیءَ الضَّعِیفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ إِیَّایَ أنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِیرُ، وَهَدَجَ إِلَیْهَا الْکَبِیرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِیلُ، وَحَسَرَتْ إِلَیْهَا الْکِعَابُ.(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدراک این خطبه به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج۲ ص۷۸ ش۷۷۷ وص۳۱۸ ش۱۲۸۹: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ ه)

۲- اسد الغابهٔ ج ۲ ص ۶۱ (ترجمه طلحه): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب الجمل ص۲۶۷ خطبه علی علیه السلام بذی قار: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب الجمل (طبق نقل شیخ مفید): واقدی (متوفای ۲۰۷ ه)

۵- کتاب النهایهٔ ج۳ ص۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۶- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۷- کشف المحجهٔ: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۹- کتاب ارشاد ص۱۳۴ ج۱ ص۲۳۸ و۲۴۵ و۲۵۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۱۰- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵۸: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۱۲- الاصابهٔ ج ۲ ص ۲۱۳ و ج ۱ ص ۱۷۷: عسقلانی شافعی (متوفای ۸۵۲ ه)

۱۳- بحارالانوار ج۸ ص۴۱۶وج۳۲ ص۵۲ وص۱۱۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۱۴- کتاب أمالی ج ۱ ص ۱۷۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۱۵- کتاب مناقب ص ۱۱۷: خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ ه)

۱۶- کتاب وافی (کتاب الجهاد): علامه فیض کاشانی

۱۷- فروع کافی ج ۵ ص ۵۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۸- کتاب الجمل ص ۱۲۹: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۱۹- ربیع الابرار باب ۱۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲۰- احتجاج ج ۱ ص ۱۶۱/۴۳۷: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲۱- رسائل (طبق نقل ابن طاووس): کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲۲- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲۳- معدن الجواهر: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه).

ویژگی های بیعت مردم با امام

دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.

پس از بیعت عمومی مردم، امام علی علیه السلام به عبداللّه بن عمر فرمود:

برخیز و بیعت کن.

گفت: بیعت نمی‌کنم تا همه بیعت کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

پس عهد کن که مخالفت نکنی.

پاسخ داد: هیچ عهدی نمی‌کنم.

برخی بر آشفتند که او را آزار دهند،

امام علی علیه السلام فرمود:

او را آزاد بگذارید، در کودکی بد اخلاق بود، حال که بزرگ شد بد اخلاق تر شده است.(۱).

ب- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از بیعت عمومی مردم، خطاب به سعد بن ابی وقاص فرمود:

بیعت کن.

سعد گفت: مرا به حال خود واگذار تا همه افراد جامعه بیعت کنند، قول می‌دهم که کاری در مخالفت تو انجام ندهم.

امام علی علیه السلام فرمود:

او را به حال خود واگذارید.

آنگاه محمد بن مسلمه را آوردند، امام خطاب به او فرمود: بیعت کن.

گفت: رسول خدا به من فرمود:

وقتی مردم اختلاف کردند، شمشیر خود را بر سنگ اُحد زده بشکنم و از مردم کناره گیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود.

آنگاه اسامهٔ بن زید را آوردند که بیعت نکرده بود و گفت:

من از تو اطاعت می‌کنم.

وقتی همه افراد مردم بیعت کردند، من هم بیعت می‌کنم،

امام علی علیه السلام او را نیز آزاد گذاشت.

آنگاه یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نام گروهی را بردند که بیعت نکرده بودند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین آنان هنوز بیعت نکرده اند.

امام علی علیه السلام پاسخ داد که:

«مرا با کسانی که به من گرایش ندارند حاجتی نیست.» (۲).

در صورتی که برای بیعتِ خلیفه اوّل چه خون‌ها ریختند، و چه قتل عام‌ها صورت دادند و مخالفان را چگونه تصفیه کردند.

اینکه ادّعا می‌کردند تا همه افراد جامعه بیعت کنند، این ادّعا، دروغین و غیر ممکن است.

در تمام جوامع بشری هیچگاه همه افراد یک جامعه بر انتخاب موضوعی کاملاً وحدت ندارند و امام علی علیه السلام نیز این حقیقت را آشکارا در خطبه ۱۷۳ بیان فرمود:

أَمِینُ وَحْیِهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِیرُ رَحْمَتِهِ، وَنَذِیرُ نِقْمَتِهِ.

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَیْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِیهِ.

فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتِبَ، فَإِنْ أَبَی قُوتِلَ.

وَلَعَمْرِی، لَئِنْ کَانَتِ الْإِمَامَهُ لاَ تَنْعَقِدُ حَتَّی یَحْضُرَهَا عَامَّهُ النَّاسِ، فَمَا إِلَی ذلِکَ سَبِیلٌ، وَلکِنْ أَهْلُهَا یَحْکُمُونَ عَلَی مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَیْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَرْجِعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ یَخْتَارَ.

أَلَا وَإِنِّی أُقَاتِلُ رَجُلَیْنِ: رَجُلًا ادَّعَی مَا لَیْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِی عَلَیْهِ.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله امین وحی پروردگار، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بیم دهنده کیفر الهی است.

*****

(۱) همین عبدالله بن عمر که با علی علیه السلام بیعت نکرد، پس از حاکمیّت حجّاج به کوفه رفت، و گفت: از پیامبر شنیدم که هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد، مسلمان نمرده است. حجّاج گفت: ای احمق!پس چرا با علی بیعت نکردی؟ تو را چوبه دار به اینجا آورده است.سفینهٔ البحار ج۲ ص۱۳۶.

ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین علیه السلام ج۱ ص۱۶ – ۱۵.

ویژگی های رهبر اسلامی

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن که در تحقّق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب گری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود.

به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقّق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیّت و رأی، و اهل حل و عقد (خبرگان ملّت) رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر را خواهند داشت.

آگاه باشید! من با دو کس پیکار می‌کنم، کسی چیزی را ادّعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق سرباز زند.

کشتن برای خدا

در جنگ احزاب «خندق» وقتی عمروبن عبدود به میدان آمد، و هماوَرد طلبید و فریادها زد.

کسی به جنگ او نرفت،

چون همه او را می‌شناختند که دلاوری بی نظیر است.

سه بار پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از اصحاب خود یاری طلبید، جز علی علیه السلام کسی جواب نداد، سرانجام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به میدان رفت.

ابتدا عَمرو ضربتی بر سَر مبارک امام علی علیه السلام زد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جا خالی داد و سر را بست و حمله کرد، و پای او را قطع کرد و بر روی سینه او نشست، تا سر او را از بدن جدا نماید،

عمرو جسارت کرد و آب دهان به صورت امام علی علیه السلام انداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از روی سینه عمرو برخاست مقداری قدم زد و بازگشت، تا سر عمرو را جدا کند.

عمرو پرسید: چرا از روی سینه من بلند شدی؟

فرمود:

چون آب دهان به صورت من انداختی، عصبانی شدم، اگر در آن حال تو را می‌کشتم، برای خدا نبود، صبر کردم تا در حالت عادّی، فقط برای خدا سَرَت را جدا کنم.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۹۰ و ۷۳.

جوانمردی در برهنه نکردن جسد حریف

در روزگاران گذشته، اگر دلاوری بر حریف پیروز می‌شد، اسلحه و زره و لباس او را تصاحب می‌کرد که این یک قانون جنگی بود.

امّا پس از کشتن عمروبن عبدود، امام علی علیه السلام لباس او را از بدنش خارج نکرد.

وقتی خواهر عمرو بر سر جنازه اش آمد، گفت:

برای تو گریه نمی‌کنم، زیرا جوانمردی بی نظیر بر تو غلبه کرده است،(۱) اگر شخص دیگری تو را کُشته بود، تا زنده بودم برای تو گریه می‌کردم.

لَوْ کانَ قاتُل عَمرو غَیْرَ قاتِلِه

بَکَیْتُهُ اَبَداً ما دُمْتُ فِی الْأَبَد

لکِنَّ قاتِلُهُ مَنْ لا نَظیرَ لَهُ

وَ کانِ یُدْعی اَبوُه بَیْضَهَٔ الْبَلَدَ

زره عمرو سه هزار درهم ارزش داشت، برای همین جهت عُمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعتراض کرد، که چرا زره او را در نیاوردی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

شرم کردم بدن او را برهنه بگذارم.(۲).

*****

مناقب آل ابیطالب ج۳ ص۱۳۸.

بحارالانوار ج۴۱ ص ۹۰ و ۷۳.

ضرورت پاسخ دادن به ادّعاهای دشمن

طبیعی است که دشمن برای فریب دادن افکار عمومی، در آستانه جنگ، یا در تداوم نبرد، و پس از جنگ، به انواع تهمت ها، و شایعات دامن می‌زند، که باید دقیقاً ادّعای دشمن را پاسخ داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه های گوناگونی، سران جمل را هدایت و به ادّعاهای آنان پاسخ فرمود.(۱).

و معاویه و دیگر سردمداران جنگ صفّین را نیز هدایت کرد و به انواع ادّعاها، و تهمت‌ها و شایعات آنها پاسخ مناسب داد، مانند: نامه ۷۵؛ ۷۳؛ ۶۵؛ ۶۴؛ ۵۵؛ ۴۹؛ ۴۸؛ ۳۹؛ ۳۷؛ ۳۲؛ ۲۸؛ ۱۷؛ ۱۰؛ ۹؛ ۷؛ ۶.

و در چند نامه ارزشمند، منحرفان خوارج «نهروان» را نیز هدایت و به شایعات و ادّعاهای آنان جواب های دندان شکن دادند، مانند: نامه ۷۷.

*****

(۱) نامه ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

برخورد متناسب با شئون اسیران

(مراجعه شود به فصل سوّم)

نفرین کردن به دشمن متجاوز

نفرین در نماز

درست است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امام علی علیه السلام کانون مهر و محبّت الهی بودند، امّا اگر چونان جرّاح با تجربه غدّه ای چرکین را ریشه کن نمی‌کردند، امنیّت اجتماعی و سلامت جامعه مورد تهدید قرار می‌گرفت، از این رو با متجاوزین سخت و خشمناک و با بندگان خدا دوست و مهربان بودند.

نقل شده که در دوران جنگ، و تجاوزات عوامل معاویه به مرزهای عراق، و حمله و غارت اموال حُجّاج بیت اللّه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هر قنوت نماز، معاویه و عمروعاص و ابو اعور سلمی، و حبیب و عبدالرّحمن بن خالد و ضحّاک بن قیس، و ولید را لعنت می‌کرد.

چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از نماز کفّار و منافقین را نفرین می‌کرد.(۱).

*****

(۱) الغدیر ج۱۹ ص۲۴۴.

نفرین و عذاب

در آستانه جنگ جمل که امام علی علیه السلام سعی داشت فریب خورد گان را هدایت کند.

از اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که مردم آنها را می‌شناختند، استفاده می‌کرد تا دست از فتنه انگیزی بردارند.

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جمع کسانی که در غدیر خُم حضور داشتند، فرمود:

آیا شما مردم در آن روز بودید و شنیدید که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ؟

(هر کس من پیامبر و امام او هستم، علی هم امام او است؟)

دوازده نفر بلند شدند و شهادت دادند.

أنس بن مالک نیز در صحرای غدیر بود، امّا سکوت کرد، و چون فردی سرشناس و معروف بود، امام علی علیه السلام او را برای هدایت ناکثین انتخاب کرد، به او فرمود:

أَنَس! تو در آنروز بودی، امروز چرا گواهی نمی‌دهی؟

منافقانه پاسخ داد: امروز پیر شدم و فراموش کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

خدایا اگر أنس بن مالک دروغ می‌گوید، او را به بیماری «برص» مبتلا کن که هرگز نتواند با عمّامه سفیدی آن را بپوشاند.

و امام علی علیه السلام در حکمت ۳۱۱ فرمود:

إِنِّی أُنْسِیتُ ذلِکَ الْأَمْرَ، فَقَالَ علیه السلام:

إِنْ کُنْتَ کَاذِباً فَضَرَبَکَ اللّهُ بِهَا بَیْضَاءَ لَامِعَةً لَا تُوَارِیهَا الْعِمَامَةُ.(۱).

اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به بیماری بَرَص (سفیدی روشن) دچار کند که عمّامه آن را نپوشاند.»

طلحة بن عمیر پس از نقل این خبر گفت:

«به خدا سوگند زنده بودم و أنس بن مالک را دیدم که پیشانی و صورت او به بیماری برص مبتلا شد و لکّه های زشت سفید گونه چهره او را پُر کرد که تا آخر عمرش نقاب می‌زد و در اجتماعات حاضر می‌گردید.» (۲).

*****

(۱) اسناد و مدارک حکمت ۳۱۱ به شرح زیر است:

۱- کتاب مسترشد ص۶۷۴ ح۳۴۶: طبری امامی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- کتاب المعارف ص۵۸۰: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- کتاب خصال ج۱ ص۲۱۹ ح۴۴ باب الاربعه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- کتاب ارشاد ص۱۶۵ ص۱۸۵ قدیم: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- حلیة الاولیاء ج۵ ص۲۶ ذیل روایت ۲۹۳: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۶- بحار الانوار ج۳۲ ص۹۶ ح۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- أمالی ص۱۰۶ ح۱ م۲۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه)

۸- ربیع الابرار ج۲ ص۳۷۲ ح۱۴۴ ب۲۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

ارشاد شیخ مفید ص۳۵۲ ج۱.

حکم قتل برای فاسدان و زنان آوازه خوان

برخی از گناهان با توبه جبران می‌گردد؛

و برخی دیگر با پرداخت حقّ مردم بخشوده می‌شود؛

امّا گناهانی وجود دارند که جز با کشته شدن فاسدان جنایتکار جبران نخواهد شد، مانند کسی که با زن شوهرداری زنا کند، یا انسان بی گناهی را به قتل برساند.

امام علی علیه السلام حکم قتل زن و مرد جنایتکار ی را که زنا کردند صادر فرمود، (رجم کردن).

و کسی را که به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اهانت کرد کشت.

و دو زن نوازنده و آوازه خوانی که در مکّه بودند و اسلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را با ألفاظ و عبارات زننده ای ناسزا می گفتند را محکوم به قتل کرد،

یکی را کُشت و دیگری فرار کرد، تا آنکه خویشاوندان او از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم أمان نامه برای او گرفتند.(۱).

*****

(۱) نگاهی به زندگانی دوازده امام علی علیه السلام ص۱۱۱: علاّمه حلّی ترجمه محمّدی اشتهاردی.

آزادی مخالفان

۱- خوارج در نماز جماعت به امام علی علیه السلام اقتدا نمی کردند، پس از نماز جماعت در گوشه ای از مسجد گِرد آمده، به یکی از رهبران گمراه خود اقتدا می کردند.

روزی نماز جماعت به امامت امام علی علیه السلام برپا شده، ناگاه یکی از خوارج به نام ابن الکوّاء فریاد ش بلند شد و آیه ای را به عنوان کنایه زدن به علی علیه السلام بلند خواند:

وَ لَقَد اوُحِیَ اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِن اَشْرَکْتَ لَیَحْبِطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرینَ.(۱).

این آیه خطاب به پیامبر است که:

(به تو و همچنین پیامبران قبل از تو وحی شد که اگر مشرک شوی، اعمالت از بین می‌رود و از زیانکاران خواهی بود.)

ابن الکوّاء با خواندن این آیه خواست، به علی علیه السلام گوشه بزند که سوابق تو را در اسلام می‌دانیم،

اوّل مسلمان هستی،

پیغمبر تو را به برادری انتخاب کرد،

در لیلة المبیت فداکاری درخشانی کردی و در بستر پیغمبر خفتی،

خودت را طعمه شمشیرها قرار دادی، بالاخره خدمات تو به اسلام قابل انکار نیست.

امّا خدا به پیغمبرش هم فرموده:

اگر مشرک بشوی اعمالت به هدر می‌رود و چون تو اکنون کافر شدی اعمال گذشته را به هدر دادی.

علی علیه السلام در مقابل چه کرد؟!

تا صدای او به قرآن بلند شد، سکوت کرد تا آیه را به آخر رساند.

همین که به آخر رساند، علی علیه السلام نماز را ادامه داد.

باز ابن الکوّاء آیه را تکرار کرد و بلافاصله علی علیه السلام سکوت نمود.

علی علیه السلام سکوت می کرد چون دستور قرآن است که:

إذا قُرِیءَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا(۲).

«هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش شوید.»

و به همین دلیل است که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام جماعت مشغول قرائت است، مأمومین باید ساکت باشند و گوش فرا دهند.

بعد از چند مرتبه ای که آیه را تکرار کرد و می‌خواست وضع نماز را به هم زند، علی علیه السلام به قنوت نماز رسید و در جواب او این آیه را خواند:

فَاصْبِر اِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذینَ لا یُوقِنُونَ(۳).

(صبر کن وعده خدا حقّ است و فرا خواهد رسید. این مردم بی ایمان و یقین، تو را تکان ندهند و تو را نمی‌توانند سبک بشمارند).

امام علی علیه السلام دیگر اعتنائی نکرد و به نماز خود ادامه داد.(۴).

۲- روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السـلام با جمعی از یاران مشغول بحث و گفتگو بودند، ناگاه زن زیبا روئی از مقابلشان رد شد که چشم برخی آن زن را دنبال می کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نصیحت مردم رهنمودهای ارزشمندی ارائه فرمود.

شخصی از خوارج حضور داشت که از جواب آن حضرت شگفت ماند و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت کرد.

فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِیَقْتُلُوهُ

(مردم بر سر او ریختند که او را بکشند).

در حالی که امام علی علیه السلام برخاست و فرمود:

رُوَیْداً اِنَّما هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ اَو عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ

(او را رها کنید، فحش در برابر فحش است یا عفو کردن از گناه).(۵).

*****

(۱) سوره زمر، آیه ۶۵.

سوره اعراف آیه ۲۰۴.

سوره روم،آیه ۶۰.

شرح ابن ابی الحدید ج ۲، ص ۳۱۱.

حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارک این حکمت به شرح زیر است:

۱- کتاب خصال ص۶۲۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- تحف العقول ص۱۲۵: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۲۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۸۵ و ج ۲ ص ۶۰۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحار الانوار ج۱۰۱ ص۳۹ ح۴۲ ب۹۱ ب۲۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۳۴ ح۶۴۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷- نثرالدّر ج۱ ص۳۲۶: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ه).

بردباری در امور سیاسی

ترک سیاست های شیطانی

اشاره

زاذان از امام علی علیه السلام نقل می کند، که:

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که مکر و فریب و خیانت در آتش جهنّم است، اگر چنین نبود همانا من از همه مردم عرب در سیاست بازی قوی تر و سیاست بازتر بودم.

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّى، وَلكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْلَا كَرَاهِيَّةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ، وَلكِنْ كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٍ، وَكُلُّ فُجَرَةٌ كُفَرَةٌ.

«وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

وَاللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ.(۱).

*****

(۱) عقاب الاعمال ص ۳۲۰ – و – خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، اسناد و مدارك این خطبه به شرح زیر است:

۱– اصول کافی ج ۲ ص ۳۳۸ ح۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲– منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۰۶: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳– کتاب ارشاد ص ۱۴۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴– کتاب صفین ص ۲۰۴: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۵– أنساب الاشراف ص ۱۷۴ / ۱۸۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶– بحار الانوار ج ۴۰ ص۱۹۳ وج ۴۱ ص۱۲۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷– بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۹۰ ح۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۸– روضه کافی ج ۸ ص ۲۴ ح۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۹– سنن ج۴ ص۱۲۲ ب۲۸ ح ۱۵۸۱: ترمذی (متوفای ۲۹۷ه)

۱۰– کتاب الوافی ج۵ ص۹۲۳: فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ه)

۱۱– بحارالانوار ج۳۳ ص۱۹۷ و۴۸۳ ب۱۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۱۲– ینابیع المودّهٔ ص۱۷۷ ب ۵۱ وج۱ ص۴۵۴: قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۴ه).

سیاست دروغین معاویه

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست، امّا معاویه حیله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم،

ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حیله گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود.

به خدا سوگند! من با فریبکار ی غافلگیر نمی‌شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد.

صبر و بردباری در امور سیاسی

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به طرف مسجد قبا می‌رفتند و باغات سرسبز و درختان انبوهی که در آن قسمت از مدینه قرار داشت را تماشا می‌کردند.

امام علی علیه السلام فرمود:

یا رسول اللّٰه باغات زیبائی است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: باغات تو در بهشت سر سبز تر است.

و آنگاه علی علیه السلام را در آغوش گرفت و گریست و فرمود:

«به یاد کینه توزی های مردم نسبت به تو افتادم، که پس از من بر تو روا می‌دارند.»

امام علی علیه السلام پرسید: من چه باید بکنم؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: باید صبر کنی و بردبار باشی.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در برابر تمام مصیبت ها، اهانت ها، و مظلومیّت‌ها صبر کرد، که در خطبه ۳ فرمود:

صَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجی

(صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.)(۱).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج۱ ص۳۲۲.

علل نظارت و همکاری امام علی با خلفاء

می پرسند که:

اهل بیت علیهم السلام ذلّت پذیر نبودند، و سر تسلیم فرود نمی‌آوردند، که علی علیه السلام پس از کودتای سقیفه تسلیم نشد و کار به شهادت فرزند و کتک خوردن همسرش کشید،

امّا چرا در هفته های پس از شهادت حضرت زهرا به مسجد می‌رفت، و در نماز جماعت ابابکر حاضر شد، و در مشورت های نظامی ابابکر و عُمر شرکت داشت، و همکاری می کرد؟

پاسخ سئوال یادشده با توجّه به خطراتی که أساس اسلام را تهدید می کرد، روشن است،

زیرا پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یورش‌ها و تهاجمات فراوانی دامنگیر اسلام شد که ضرورت همکاری را به اثبات می‌رساند، مانند:

اوّل - مسیلمه کذّاب چهل هزار نیروی نظامی فراهم کرد، و ادّعای پیامبری داشت، و عباراتی شبیه آیات قران درست کرد و می‌خواست به مدینه حمله کند، که اگر موفّق می‌شد، همه چیز را نابود می کرد و اهل بیت علیهم السلام را به شهادت می‌رساند، و قبر و روضه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ویران می‌ساخت.

دوّم - زنی از قبیله بنی تمیم بنام «سجاح» که ادّعای پیامبری کرد، با اشعارها و عبارات زیبائی که می‌سرود، عدّه ای را دور خود جمع کرد و باعث شد که عدّه زیادی مرتد شوند.

سوّم - برخی از سران قبائل سر به مخالفت برداشته، تاجگذاری کردند، و خود را پادشاه آن منطقه نامیدند، مانند:

نعمان بن منذر در بحرین

و لقیط بن مالک در بحرین،

که او را ذوالتّاج می‌نامیدند.

و خطر آنقدر جدّی بود که همه مخالفان ناچار شدند، متّحد گردند که خلیفه سوم نیز خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

ای پسر عمو، وضع خطرناك را می‌بینی، اگر همکاری نکنی، همه ما در خطریم.

و تا امام علی علیه السلام اعلام همکاری نکرده بود، و در نماز و اجتماعات آنها شرکت نکرد، خلیفه اوّل نیز احتیاط می کرد، و

لشگریان را از مدینه خارج نمی‌ساخت، پس از اعلام همکاری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، لشگر فراهم آورده و به خارج مدینه اعزام کرد.

امام علی علیه السلام خود نسبت به اینگونه از واقعیّت‌ها توضیح می‌فرماید:

فَأَمْسَکْتُ یَدِی حَتَّی رَأَیْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، یَدْعُونَ إِلَی مَحْقِ دِینِ مُحَمَّدٍ – صَلَّیاللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ – فَخَشِیتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرْ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَی فِیهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً، تَکُونُ الْمُصِیبَةُ بِهِ عَلَیَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلَایَتِکُمْ.(۱).

(من دست کشیدم، تـا آنجا که دیـدم گروهی از اسـلام بازگشته، می‌خواهنـد دین محمـد صـلی الله علیه وآله را نابود سازنـد، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست.)

*****

(۱) نامه ۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

علل بردباری امام علی(ع) در مبارزه با انحرافات

پس از ۲۵ سال حکومت آنان که به حاکمیّت ارزش‌ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند،

بدعت‌ها شکل گرفت،

و احکام دروغین فراوانی را مطرح کردند،

که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و به دستورالعمل هائی عادت داده بودند که از احکام اسلام بیگانه بود.

آنگـاه کـه حضـرت امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام به حکـومت رسـید بـا هزاران مشـکل سیاسـی، اجتمـاعی، فرهنگی روبرو بـود، و نمی‌توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

تا فرمود:

نماز مستحبّی را به جماعت نخوانید.

(که خلیفه دوّم دستور داده بود بخوانند)

فریاد عموم مردم بلند شد که:

واعُمَراه، وا عُمَراه

(کجائی عُمر که بنگری علی نمی‌گذارد نماز مستحبّی را به جماعت بخوانیم.)

اینجاست که مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها نمی‌شود به زودی عوض کرد.

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها اینگونه بیان فرمود:

(اگر حکم الهی را اظهار کنم، و تحریفها را کنار زنم، از اطراف من پراکنده می‌شوند.)

سوگند به خدا به مردم گفتم:

(که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبّی به جماعت بدعت است.)

امّا بعضی از لشگریان که در پیرامون من می‌جنگیدند، فریاد زدند:

(ای اهل اسلام، سنّت عمر را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبّی به جماعت باز می‌دارد.)

ترسیدیم در گوشه ای از لشگریانم شورشی برپا شود.(۱).

أَرَأَیْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقامِ اِبْراهیمْ فَرَدَدْتُهُ اِلی الْمَوْضِعِ الَّذی وَضَعَهُ فیهِ رَسُولُ اللَّهْ صلی الله علیه وآله وسلم

وَ رَدَدْتُ فَدَکَ اِلی وَرَثَةِ فاطِمَةَ

وَ رَدَدْتُ صاعَ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم کَما کانَ ... وَرَدَدْتُ دارَ جَعْفَرٍ اِلی وَرَثَتِهِ وَ هَدَمْتُها مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ قَضایا مِنَ الْجَوْرِ قَضی بِها وَ نَزَعَتُ نِساءً تَحْتَ رِجالٍ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ رَدَدْتُهُنَّ اِلی اَزْواجِهِنَّ...

وَ مَحَوْتُ دَواوینَ الْعَطایا وَ اعْطَیْتُ کَما کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یُعْطی بِالسَّوِیَّةِ وَ لَمْ اَجْعَلْها دَوْلَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ...

وَ رَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم اِلی ما کانَ عَلَیْهِ وَ سَدَدْتُ ما فَتَحَ فیهِ مِنَ الاَبْوابِ وَ فَتَحْتُ ما سَدَّ مِنْهُ

وَ حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَی الْخُفَّیْنِ

وَ حَدَدْتُ عَلَی النَّبیذِ

وَ اَمَرْتُ بِاحلالِ الْمُتْعَتَیْنِ

وَ اَمَرْتُ بِالتَّکْبیرِ عَلَی الْجَنائِزِ خَمْسَ تَکْبیراتٍ

وَ الْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الْرَحْمنِ الْرَحیم...

وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَی حُکْمِ الْقُرْآنِ وَ عَلَی الطَّلاقِ عَلَی السُّنَّةِ

وَ اَخَذْتُ الصَّدَقاتِ عَلَی أَصْنافِها وَ حُدُودِها...

اذاً لَتَفَرَّقُوا عَنّی وَ اللَّهِ لَقَدْ اَمَرْتُ النَّاسَ اَنْ لا یَجْتَمِعُوا فی شَهْرِ رَمَضانَ اِلَّا فی فَریضَةٍ وَ اعْلَمْتُهُمْ اَنَّ اجْتِماعَهُمْ فی النَّوافِلِ بِدْعَةٌ فَتَنادی بَعْضُ اهْلِ عَسْکَری مِمَّنْ یُقاتِلُ مَعی:

یا اَهْلَ الْإِسْلامِ غُیِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرَ یَنْهانا عَنِ الصَّلوةِ فی شَهْرِ رَمَضانِ تَطَوُّعاً. وَلَقَدْ خِفْتُ اَنْ یَثُورُوا فی ناحِیَةِ جانِبِ عَسْکَرِیٍّ...

(اگر مقام ابراهیم را که عُمر تغییر داد به همان مکانی می‌گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود و فدک را به صاحب اصلیش می‌دادم

و پیمانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بمقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم باز می‌گرداندم

و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می‌گرفتم

و احکام و قضاوتهای ظالمانه را طرد می‌کردم

و زنان مسلمان را که بدون حقّی گرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانوادهایشان برمی گرداندم

و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تغییر می‌دادم

و دفتر بخشش‌ها و امتیاز دادنها را نابود می‌کردم

و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنگونه که لازم بود درست می‌کردم

و در هائی که بیجا باز کردند می‌بستم

و مسح برروی کفش را منع می‌کردم

و برخوردن آبجو حدّ شراب می‌زدم

و متعه و حجّ تمتّع را حلال اعلام می‌کردم

و دستور می‌دادم که بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند

و بسم اللَّه را در نماز بلند بگویند

و مردم را به حکم قرآن باز می‌گرداندم

و طلاق را مطابق اسلام جاری می‌کردم

و صدقات را از اقشار مردم می‌گرفتم،

بـه یقین از اطراف من پراکنـده می‌شدنـد، من تـا دسـتور دادم که نمـاز مسـتحبّی را به جمـاعت نخواننـد که بـدعت است، جمعی از لشگریان من فریاد زدند که ای اهل اسلام، سنّت عمر را تغییر دادند، ترسیدم که لشگریانم پراکنده شوند.)

*****

(۱) روضه کافی ص۵۸ و ۶۳، و تاریخ الخلفاء سیوطی ۱۳۶.

سیاست توحیدی

سکوت برای حفظ اسلام

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، و ماجرای سقیفه:

جمعی در فکر حکومت خود بودند.

فتنه‌ها از گوشه و کنار کشور اسلامی رخ نشان می‌داد.

مسیلمه کذّاب، و طلحهٔ بن خویلد، و سجاح، ادّعای نبوّت کردند.

هر روز طرفدار و امکانات جمع می‌کردند تا اسلام را نابود کنند.

کسری و قیصر ایران و روم هم آماده تهاجم بودند.

اگر در مرکزیّت اسلام تزلزل به وجود می‌آمد، فتنه‌ها دین را مورد تهاجم جِدّی قرار می‌داد،

لذا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

يَنْحَدِرُ عَنِّی السَّيْلُ، وَلا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً، وَطَفِقْتُ أَرْتَئِی بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخْيَةٍ عَمْيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ!

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَيْنِ قَذًى، وَفِی الْحَلْقِ شَجاً، أَرَى تُرَاثِی نَهْباً، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَى بِهَا إِلَى فُلانٍ بَعْدَهُ.

آگـاه باشـید! به خـدا سوگنـد! ابـابکر، جـامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسـلامی، چون مِحوَر سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغـان دور پرواز انـدیشه‌ها به بُلَنـدای ارزش من نتواننـد پرواز کرد، پس من ردای خلافـت، رهـا کرده، و دامن جمع نموده از آن کنـار گیری کردم، و در این انـدیشه بودم، که آیـا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی کـه به وجـود آوردنـد، صبر پیشه سـازم؟ که پیران را فرسـوده، جوانـان را پیر، و مردان بـا ایمـان را تـا قیـامت و ملاقـات پروردگـار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خِرَدمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و اسـتخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!(۱).

*****

(۱) خطبه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، و الانصاف، نوشته ابن قبّهٔ (که قبل ار سیّد رضی فوت کرده بود).

حمایت از اباذر مظلوم و بی اعتنائی به ستمگران

از دیدگاه امام علی علیه السلام یکی از اصول مهمّ سیاست توحیدی، حمایت از مظلوم و برخورد با ظالم است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حکومت خلفاء برای حفظ اسلام، و نظام امّت اسلامی بردباری های زیادی از خود نشان داده بود،

امّا هرگاه که می‌توانست از مظلومی دفاع کند، در برابر ستمگری های خلفاء می‌ایستاد و به آنها اعتراض می کرد.

وقتی خلیفه سوم، اباذر را به ربذه تبعید کرد، منادی ندا داد که هیچکس حق ندارد اباذر را بدرقه کند،

امّا امام علی علیه السلام با فرزندانش به یاری اباذر شتافتند، و به دستورالعمل حکومتی خلیفه سوم اعتنایی نکردند، و به فرزندان خود فرمود:

«با عموی خود وداع کنید.» (۱).

و خطاب به اباذر فرمود:

یا اباذَرْ، اِنَّکَ غَضِبْتَ للّهِ فَارْجُ مَنْ غَضَبْتَ لَهُ اِنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَی دُنْیاهُمْ وَ خِفْتَهُمْ عَلَی دِینِکَ، فَاتْرُکْ فِی أَیْدِیهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَیْهِ، وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِما خِفْتَهُمْ عَلَیْهِ، فَمَا أحْوَجَهُمْ اِلی مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا أغْنَاکَ عَمَّامَنَعُوکَ!

وَ سَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً وَ الْأَکْثَرُ حُسَّداً.

وَ لَوْ أنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْدٍ رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَی اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجَاً!

لایُؤْنِسَنَّکَ اِلَّا الْحَقُّ وَ لا یُوحِشَنَّکَ اِلَّا الْباطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْیاهُمْ لَأَحَبُّوکَ، وَ لَو قَرَضْتَ مِنْها لَأَمَّنُوکَ.

(ای اباذر! تو به خاطر خدا خشم گرفتی، پس به همان کس که برایش غضب نمودی امیدوار باش.

این مردم از تو بر دنیایشان می‌ترسند، و تو از آنها بر دینت!

پس آنچه را که آنها برایش در وحشتند، به خودشان واگذار، و از آنچه می‌ترسی آنها گرفتارش شوند، (کیفر الهی) فرار کن، چه محتاجند به آنچه از آن منعشان می کردی، و چه بی نیازی، از آنچه تو را منع می کردند، و به زودی خواهی یافت که پیروزی برای کیست، و چه کسی بیشتر مورد حسد قرار می گیرد؟

اگر درهای آسمان‌ها و زمین به روی بنده ای بسته شده باشد، امّا او از خدای بترسد، خداوند، راهی برای او خواهد گشود، آرامش خویش را تنها در حق جستجو کن و غیر از باطل چیزی تو را به وحشت نیافکند، اگر دنیایشان را می‌پذیرفتی دوستت داشتند و اگر سهمی از آن را به خود اختصاص می‌دادی (و با آنها کنار می‌آمدی) دست از تو برمی داشتند!)(۲).

*****

(۱) تاریخ کامل ابن اثیر، و نهج البلاغه خطبه ۱۳۰.

نهج البلاغه خطبه ۱۳۰، و روضه کافی ص۲۰۶، و شرح ابن ابی الحدید ج۲ ص۳۷۵، و تاریخ یعقوبی ج۲ ص ۱۲۰.

برخورد قاطع با کجروی ها

برخورد قاطع با خلیفه دوّم

پس از کودتای سقیفه و آرام کردن مردم، و تحقّق حکومت خلیفه اوّل، زمینه ریاست خلیفه دوّم نیز فراهم شد، که انواع خشونت‌ها را هرچه می‌خواست انجام می‌داد.

و به اعتراف نویسندگان اهل سنّت حدود ۹۴ حلال را حرام اعلام کرده بود، و مردم در سکوت و سازش، اعتراضی نمی کردند.

در آغاز حکومت روزی برای آنکه مطمئن شود اعتراض کننده ای وجود ندارد، در بالای منبر گفت:

«لَوْ صَرَفْنا عَمَّا نَعْرِفُونَ اِلَی ما تُنْکَرُون ما کُنْتُمْ صانِعِینْ؟»

(اگر شما را به خلاف احکام الهی سوق دهم چه می کنید، معروف را منکر معرّفی کنم چه خواهید کرد؟)

تا سه بار ادّعا و سئوال خود را تکرار کرد، امّا متأسّفانه کسی پاسخ نداد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که این وضع اسفبار را شاهد بود، برخاست و فرمود:

تو را به توبه کردن وادار می کنیم.

خلیفه دوّم گفت: اگر توبه نکنم.

امام علی علیه السلام فرمود:

«اِذَنْ لَنَضْرِبُ فِیهِ عَیْناکَ»

(در آن هنگام بین دو چشم تو را با شمشیر می‌زنم.)

این جواب قاطع و شجاعانه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه دوّم را به عقب نشینی وادار کرد و گفت:

شکر خدا در امّت اسلام هستند کسانی که اگر بخواهیم کجروی داشته باشیم، ما را به راه راست می کشانند.(۱).

*****

(۱) مناقب خوارزمی ص۵۲، و حکومت در اسلام ص ۳۲۴.

برخورد شدید با کجروی های خلیفه سوم

امام علی علیه السلام گرچه در دوران ۲۵ ساله سکوت، برای حفظ دین و امّت اسلامی، دست به شمشیر نبرد، امّا هرجا که لازم بود، و می‌توانست، در برابر کجروی های خلفاء می‌ایستاد و افشاء می کرد.

وقتی خلیفه سوم اباذر را به «ربذه» تبعید کرد، و اعلام نمود که هیچ کس حق ندارد اباذر را بَدرقه کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتنائی نکرد و با فرزندانش دلجوئی لازم را از اباذر انجام داد، و تذکّرات لازم را به اباذر فرمود:

عثمان از این حرکت سیاسی، معنوی امام ناراحت شد.

و خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

چرا فرمان مرا نادیده گرفتی؟ و اباذر را بدرقه کردی؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اَوَ کُلَّما اَمَرْتَ بِاَمْرِ مَعْصِیَةٍ اَطَعْناکَ فیه؟

(مگر ما باید از هر دستور خلاف شرعی که صادر کردی، اطاعت کنیم؟)

خلیفه سوم گفت:

چرا به مروان ناسزا گفته ای، باید تو را قصاص کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند، اگر مروان کوچکترین بی أدبی روا دارد، من به تو هم ناسزا می گویم.

خلیفه سوم با خشم گفت: مگر تو از مروان برتری؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ فرمود:

سوگند به خدا نه تنها از او، بلکه از تو هم بر ترم.(۱).

*****

(۱) الغدیر ج۸ ص ۳۰۰، من لایحضره الفقیه ج۲ ص۲۵۶.

قاطعیّت در انجام وصیّت حضرت زهرا(ص)

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پیدایش فتنه ها، بخصوص انحراف در حکومت و رهبری، و تحقّق کودتای سران سقیفه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ قرآن و تداوم اصالت دین چاره ای جز صبر و بردباری نداشت، و خود در خطبه سوّم نهج البلاغه فرمود:

صَبَرْتُ وَ فِی الْعَینِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجی

(در حالی که استخوان در گلو گیر کرده بود صبر کردم.)

امّا نسبت به برخی از مسائل خانوادگی، یا شخصی، نمی‌توانست صبر کند، و بیش از حدّ و مرزی که به دشمن فرصت داده بود، بردباری نشان دهد، مانند؛ عمل به وصیّت حضرت زهرا علیها السلام که آن حضرت چنین وصیّتی را نوشتند:

لاتُصَلّی عَلَیَّ اُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَاللَّهِ وَعَهْدَ أَبی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فی أَمیرالْمُؤْمِنینَ عَلِیّ علیه السلام وَ ظَلَمُوا لی حَقّی وَأَخَذُوا اِرْثی وَ حَرَّقُوا صَحیفَتی اَلَّتی کَتَبَهالی أَبی بِمُلْکِ فَدَکٍ وَ کَذَّبُوا شُهُودی، وَهُمْ وَاللَّهِ جِبْرَئیلُ وَ میکائیلُ وَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ وَ اُمّ اَیْمَنَ، وُطِّنَتْ عَلَیْهِمْ فی بُیُوتِهِمْ وَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ یَحْمِلُنِی وَ مَعِیَ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ لَیْلاً وَنَهاراً اِلی مَنازِلِهِمْ، وَاُذَکِّرُهُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ اَلاَّ تَظْلِمُونَا وَلا تَغْصِبُونا حَقَّنَاالَّذِی جَعَلَهُ اللَّهُ لَنا، فَیُجیبُونا لَیْلاً وَ یَقْعُدُونَ عَنْ نُصْرَتِنا نَهاراً فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزَلَ عَلَی بابِنا وَأَتَوْا بِالنَّارِ لِیُحَرِّقُوهُ وَ یُحَرِّقُونا ... فَهذِهِ اُمَّةٌ تُصَلِّی عَلَیَّ؟!!

(امّتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی علیه السلام شکستند و نادیده گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگزارند، آنها که نسبت به حقّ ما ظلم روا داشتند، و ارث مرا غاصبانه تصرّف کردند، و سند مالکیّت فدک را که پدرم برایم نوشته بود از دست من ربودند و به آتش کشیدند،

آنها که گواهان و شاهدان مرا تکذیب نمودند،

«سوگند به خدا که گواهان من حضرت جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امّ ایمن بودند»

آنها که در روز یاری و حمایت از ما در خانه های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند امام علی علیه السلام مرا همراه با حسن و حسین شب و روز برای بیداری امّت غفلت زده بخانه های مهاجر و انصار می‌برد و من آنها را نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و حقوق الهی هشدار می‌دادم و می گفتم:

به ما اهل بیت ظلم روا مدارید،

و حق مسلّمی را که خدا به ما بخشیده است، غصب نکنید.

در تاریکی شب جواب مساعد می‌دادند که شما را یاری می کنیم، اما در روز روشن دست از یاری ما برمی داشتند!

تا آن که به خانه ما هجوم آوردند، و با جمع آوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند، خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند.

آیا چنین اُمّتی سزاوار است که بر من نماز بگزارد؟!)(۱).

و حضرت زهرا علیها السلام در وصیّت دیگر خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

أُوصِیکَ اَنْ لایَشْهَدَ أَحِدٌ جِنازَتِی مِنْ هؤُلاءِ الَّذِینَ ظَلَمُونِی وَ أَخَذُوا حَقِّی فَإِنَّهُمْ عَدُوّی وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَلا تَترُکْ اَنْ یُصَلِّیَ عَلَیَّ أَحَدٌ مِنهُمْ وَلا مِنْ أَتباعِهِمْ وَادْفِنِّی فِی الْلَیلِ اذا أَوْهَنَتِ العُیُونُ وَنامَتِ الاَبصَارُ(۲).

(تو را وصیّت می کنم که هیچ کس از آنان که به من ظلم کرده اند و حق مرا غصب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند،

زیرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌باشند و اجازه نده که فردی از آنها و پیروانشان بر من نماز بگزارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند.)(۳).

در صورتی که همه مخالفان و سران کودتا تمام تلاش خود را به کار گرفتند، تا قبر را آشکار کنند.

صبح آن روزی که شب هنگام حضرت زهرا علیها السلام مخفیانه دفن گردید، همه دست اندرکاران خلافت دیدند که برای همیشه تاریخ، رسوا شدند، و چاره ای جز آشکار کردن و نبش قبر نمودن، و نماز خواندن بر جنازه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ندارند.

که خلیفه دوّم گفت:

سوگند به خدا ما نبش قبر می‌کنیم و جنازه فاطمه را بیرون آورده، بر آن نماز می‌گذاریم.

حال وظیفه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

آیا اینجا باید سکوت کند و دست به شمشیر نبرد؟

وقتی خلیفه دوّم با جمعی از مردم به بقیع آمدند تا قبر حضرت زهرا علیها السلام را بشکافند، امام علی علیه السلام در این مرحله از گستاخی دشمن، دست به شمشیر برد، و لباس و زره میدان های جنگ را پوشید، و دستمال مخصوص عملیّات های نظامی را بر پیشانی بست و بر روی یکی از قبر نماهای بقیع نشست و خطاب به خلیفه دوّم فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ رُمْتَ یَا بْنَ صَهَّاك لَأَرْجَعْتُ اِلَیْكَ یَمینَكَ، لَئِنْ سَلَلْتُ سَیْفی لَأَغْمَدْتُهُ دوُنَ اِزْهاقِ نَفْسِكْ

(سوگند به خدا ای فرزند زنِ حَبَشی، اگر چنین کاری بکنی، دستت را قطع کرده به سوی تو می‌فرستم، تو می‌دانی هرگاه شمشیر برهنه کنم، جز ریخته شدن خون تو حاصلی ندارد.)(۴).

*****

(۱) اسناد این وصیّت نورانی به شرح زیر است:

۱- ارشاد القلوب دیلمی (بنقل کوکب الدرّی ص ۲۶۳(: دیلمی (متوفای ۷۷۱ هجری)

۲- مجمع النّورین ص ۱۴۷: ابولحسن مرندی

۳- بیت الاحزان ص ۱۱۳ (قسمتی از خطبه): شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ هجری)

۴- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰۴ و ۲۰۷ (قسمتی از حدیث را آورد): علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۵- کشف الغمهٔ ج ۱ ص ۴۹۴: مرحوم اربلی (متوفای ۶۹۲ هجری)

۶- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۷۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری).

عن علی بن احمد عن ابی العباس احمدبن بن یحیی عن عمرو ابن ابی المقدام و زیاد بن عبیداللّه قالا عن اباعبداللّه علیه السلام.

اسناد این کلام نورانی به شرح زیر است:

۱- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰۹ و ج ۷۸ ص۲۵۳ و ۲۵۶ و ج ۲۸ ص ۳۰۴: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۲- علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری)

۳- اعیان الشیعه ص ۳۲۱ جلد ۱: سید امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ هجری)

۴- احتجاج ص ۵۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۵- اعلام الوری ص ۱۴۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۶- طبقات ابن سعد ج ۷ ص ۷۹: ابن سعد واقدی (متوفای ۲۳۰ هجری)

۷- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۱۰: حافظ هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری)

۸- الاصابهٔ ج ۴ ص ۳۶۷: ابن حجر عسقلانی شافعی (متوفای ۸۵۲ هجری)

۹- عوالم ج ۱۱ ص ۶۰۷: علامه بحرانی اصفهانی.

شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۳ ص۲۱.

سیاستمدار کیست؟

بسیاری از مردم حیله و نیرنگ و دروغگوئی و دوروئی و انواع رذائل اخلاقی را، سیاست و سیاستمداری می‌پندارند، در حالی که یک سیاستمدار مسلمان نباید آلوده به انحرافات اخلاقی باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۴۱ از مسخ ارزشها، و انحراف دیدگاه های روزگار خود می‌نالد که:

اَصْبَحْنا فی زَمانٍ قَدِ اتَّخَذَ اَکْثَرُ اَهْلِهِ الْغَدرَ کَیْساً

(در روزگاری قرار گرفته ایم که بیشتر مردم نیرنگ بازی را سیاست می‌دانند.)

و در خطبه ۲۰۰ می‌فرماید:

وَ لَوْلا کَراهِیَّهُ الْغَدْرِ لَکُنْتُ مِنْ أدْهَی النَّاس

(اگر زشتی نیرنگ بازی نبود من از تمام انسانها سیاستمدار تر بودم.)(۱).

*****

(۱) اصول کافی ج۲ ص۳۳۶.

ایثار گری برای حفظ اسلام

اشاره

امـام علی علیه السـلام با توجّه به خطرات برون مرزی، و درون مرزی،با ایثار گری و خـدا گرائی سـکوت کرد، چون أساس دین در خطر جِدّی بود.

در خطبه ۳ می‌فرماید:

(با خود اندیشـیدم که با نیروی محدود به غاصبان حمله کنم و یا وضع موجود را تحمّل نمایم؟ سرانجام به این نتیجه رسیدم که صبر و شـکیبائی مناسبتر است،و لذا صبر کردم، امّا مانند آن انسانی که ریگ و غبار در چشم دارد، و استخوان در گلو، که بسیار دردآور است!)(۱).

*****

(۱) خطبه ۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نمونه ها

الف- قالَ علی علیه السلام:

«وَ اَیْمُ اللَّهِ لَوْلا مَخافَهَ الْفُرْقَهِ بَیْنَ الْمُسْلِمینَ وَ اَنْ یَعُوْدَ الْکُفْرُ وَ یَبُورَ الدّینُ لَکُنَّا عَلَی غَیْرِ ما کُنَّا لَهُمْ عَلَیْهِ » (... ۱).

(سوگند به خدا اگر از اختلاف مسلمانان و بازگشت آنان به کفر و الحاد، و از فرسودگی دین نمی‌ترسیدم، ما روش مبارزاتی مان با غاصبان غیر از این راه بود که موجود است.)

در این حدیث ترس از اختلاف امّت، و ضعف و بی ایمانی آنان و خطر نابودی دین را مانع قیام مسلّحانه معرّفی می کند.

ب- قالَ علیّ علیه السلام:

«فَلَمَّا مَضَی صلی الله علیه وآله وسلم تَنازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ... فَخَشِیتُ اِنْ لَمْ اَنْصُرِ الْاِسْلامَ وَ اَهْلَهُ اَری فیهِ ثَلْماً اَوْ هَدْماً، الْمُصیبَةُ بِهِ عَلَیَّ اعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلایَتِکُمُ الَّتی اِنَّما هِیَ مَتاعُ اَیَّامٍ قَلائِلَ » (... ۲).

(چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت، مسلمانان ایمانشان ضعیف شد، در مورد خلافت به نزاع برخاستند، سوگند به خدا گمان نمی کردم کسی در آن طمع کند، و مرا از حقّم دور نماید، دیدم گروهی از اسلام (مرتدّ) شده برگشتند!!

و می‌خواستند دین محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را از بین ببرند!!

لذا ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان موجود را یاری ننمایم، در آن رخنه و خرابی پدید آید، که مصیبت آن به مراتب از مصیبت غصب خلافتم بیشتر باشد، و آن زمامداری چند روز دنیا است!!)

ج- قال علیّ علیه السلام:

«بایَعَ النَّاسُ لِاَبی بَکْرٍ وَ اَنا وَ اللَّهِ اَوْلی بَالْأَمْرِ مِنْهُ وَ اَحَقُ بِهِ مِنْهُ، فَسَمِعْتُ وَ اَطَعْتُ مَخافَةَ اَنْ یَرْجِعَ النَّاسُ کُفَّاراً یَضْرِبُ بَعْضُهُمْ رِقابَ بَعْضٍ بِالسَّیْفِ » (... ۳).

مولای متّقیان در حدیث مفصّلی که بخشی از آن را آورده ایم، در مورد فلسفه عدم قیام مسلّحانه اش می‌فرمایند:

(مردم وقتی با ابابکر بیعت کردند که من از او شایسته تر، و برای خلافت سزاوارتر بودم، ولی کنار آمدنم برای این بود که ترسیدم مردم از دین برگردند، و با شمشیر گردن همدیگر را بزنند!!)

در این فراز نیز ترس از اختلاف و خونریزی و بازگشت به کفر، مانع قیام حاد امیرالمؤمنین علیه السلام گردیده است.

د- قال علیّ علیه السلام:

«اَتَحْسِبینَ اَنْ تَزُولَ هذِهِ الدَّعْوَةِ مِنْ الدُّنْیا؟»

آنگاه که صورت همسر خود را نیلی دید، و ستمکاری دشمن از اندازه فزون دید، دست به شمشیر برد و فرمود:

همسرم، می‌توانم حقّ تو را بگیرم.

که بانگ اذان بلند شد:

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

آیا دوست داری که نام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بماند؟ یا انتقام تو را بگیرم؟

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

نه، دین اسلام و نام رسول خدا بماند.

امام علی علیه السلام ادامه داد:

فَهُوَ ما اَقُولُ لَکِ(۴).

«پس راه همان است که من توضیح دادم.»

با داشتن قدرت دفاعی در سرکوبی دشمن، و تنبیه متجاوزان به حریم عترت، برای حفظ أساس اسلام سکوت می کند، و به انتقام جوئی روی نمی آورد.

*****

(۱) بحارالانوار ج۳۲ ص ۶۱.

نامه ۶۲ نهج البلاغه.

کنز العمّال ج۵ ص۷۲۴ حدیث ۱۴۲۴۳.

شرح ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص۳۲۶.

پرهیز از امتیاز خواهی

خلیفه سوم در بالاـ گرفتن اعـتراض هـای عمـومی فکر می کرد که علی علیه السـلام نقش تعیین کننـده دارد، از این رو یـک روز به هنگام ظهر، در حالیکه ظرفهای پُر از طلا و نقره در اطراف تخت او چیده شده بود، حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را احضار کرد و گفت:

«هر چه می‌خواهی از طلا و نقره‌ها بردار و خود را سیر کن که مرا با مخالفت های خود به آتش کشیدی.»

امام علی علیه السلام در جواب او فرمود:

(اگر این اموال از طریق ارث، بخشـش، کسب و تجـارت، بتو رسـیده است اختیـار دارم، می‌توانم از آنها بردارم یا خودداری کنم، و چنانچه از بیت المال باشد، نه تو حقّ داری به کسی ببخشی، و نه من حق دارم از آنها بردارم.)

آنگاه به خانه باز گشت.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج۹ ص۱۶.

هوشیاری و دور اندیشی در مسائل سیاسی

۵ نفر در زمـان رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم هم قَسَم شدنـد که پس از رسـول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم از یکدیگر حمایت کنند تا خلافت در دست آنان باشد، و به ترتیب خلافت کنند، مانند:

«خلیفه اوّل، خلیفه دوّم، سالم مولای ابوحنیفه، ابوعبیده جرّاح و خلیفه سوم»،

و نامه ای هم تنظیم کردند و همگی آن را امضا کردند که به صورت عهد نامه ای مکتوب و سندی تاریخی باقی بماند،

و چون نامه را به ابوعبیده سپردند، بارها خلیفه دوّم می گفت:

ابوعبیده امین امّت است.

طبق نقشه از پیش تعیین شده، خلیفه اوّل به خلافت رسید،

و سپس با وصیّت خلیفه اوّل، خلیفه دوّم خلافت را به دست گرفت.

چون در زمان خلیفه دوّم، ابوعبیده و سالم مردند، تنها هم پیمانِ سوگند خورده اش خلیفه سوم بود که می‌بایست به خلافت برسد،

امّا به این سادگی‌ها نمی‌شد، که خلیفه دوّم طرح شورای شش نفره را مطرح می کرد و می گفت:

اگر ابوعبیده یا سالم زنده بودند خلافت را به آنها می‌سپردم.(۱).

حضـرت امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام در یـک گفتگوی سیاسـی بـا عموی پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم عبّـاس بـا هشـیاری و دوراندیشی تمام نقشه‌ها و اهداف شوم طرّاحان شورای شش نفره را افشا کرد و خطاب به عبّاس فرمود:

به خدا سوگند که خلافت را از بنی هاشم دور کردند.

عبّاس گفت:

پسر برادر من، از کجا چنین قضاوتی می کنی؟

پاسخ داد:

سعد بن ابی وقّاص با عبدالرّحمن بن عوف چون پسرعموی یکدیگرند، مخالفت نمی کند و هر دو یک رأی دارند، و عبدالرّحمن نیز داماد عثمان است، پس این سه نفر یکی هستند (عبدالرّحمن هم داماد عمر بود و هم شوهر خواهر مادری عثمان)، حال اگر طلحه (گرچه طلحه از قبیله بنی تمیم بود و به عثمان تمایل داشت) و زبیر به من رأی دهند، گر چه سه نفر می‌شویم، امّا فائده ای ندارد، زیرا عمر دستور داد، اگر مساوی شدند، رأی گروهی ترجیح دارد که عبدالرّحمن در آن است، پس سرنوشت شورا روشن است که عثمان انتخاب خواهد شد.(۲).

*****

(۱) تاریخ طبری ج۲۱۳۸ /۱.

انساب الاشراف ج۵ ص۱۹.

مردم و امور سیاسی

تلاش در بیداری مردم

امام علی علیه السلام برای اینکه مردم را با آگاهی لازم بسیج نماید،

هم نامه های بیدار کننده برای آنان می‌فرستاد.

و هم شخصیّت های خوش نام و معروف را به سوی آنان اعزام می کرد،

تا با سخنرانی های حساب شده، مردم را از فتنه های سیاسی آگاه سازد.

که نامه اوّل را برای آگاهی مردم کوفه بدینگونه نوشت:

فَإِنّی اُخْبِرُکُمْ عَنْ أمْرِ عُثْمانَ حَتَّی یَکُونَ سَمْعُهُ کَعَیانِهِ

(همانا من شما را در این نامه بگونه ای از ماجرای عثمان آگاه می‌سازم که شنیدن همانند دیدن باشد.)(۱).

و سپس مالک اشتر و عمّار یاسر، و فرزندش امام مجتبی علیه السلام را برای آگاهی و بسیج کوفیان اعزام فرمود.

*****

(۱) نامه ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

احترام به آراء عمومی

پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که غاصبانه مسیر خلافت را تغییر دادند به آراء عمومی مردم توجُّهی نکردند، بدون شورا و انتخابات و رفراندوم آزاد، خلیفه اوّل را با چند رأی، و خلیفه دوّم را تنها با وصیّتِ خلیفه اوّل، و خلیفه سوم را با رأی سه نفر که تنها رأی عبدالرّحمن بن عوف نقش تعیین کننده داشت، به قدرت رساندند، که نوعی حکومت فرمایشی و اریستوکراسی (اشرافی) بود، و هرگونه اعتراض و مخالفتی را سرکوب کردند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به بیعت، به آراء عمومی توجّه داشت.

وقتی بعد از قتل خلیفه سوم هجوم آوردند که با امام علی علیه السلام بیعت کنند فرمود، بیعت باید در مسجد و در میان عموم مردم باشد.

و در برابر اصرار فراوان مهاجر و انصار فرمود:

مهلت بدهید تا مردم اجتماع کنند و با یکدیگر مشورت نمایند، و آزادانه در اجتماع مسلمین بیعت کنند.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت عمومی مردم و شرکت آزاد در انتخاب رهبری را اینگونه بیان فرمود:

وَ بَسَطْتُم یَدی فَکَفَفْتُها، وَ مَدَدْتُمُوها فَقَبَضْتُها ثُمَّ تَداکَکْتُمْ عَلَیَّ تَداکَّ الْإِبِلِ الْهیمِ عَلَی حِیاضِها یَوْمَ وِرْدِها حَتّی، انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّداءُ وَوُطِیءَ الضَّعیفُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ اِیّایَ أنْ اِبْتَهَجَ بِها الصَّغیرُوَ هَدَجَ اِلَیْهَا الْکَبیرُ وَ تَحامَلَ نَحْوَهَا الْعَلیلُ وَ حَسَرَتْ اِلَیْهَا الْکِعابُ(۲).

(شما (برای بیعت) دستم را گشودید و من بستم، شما آن را به سوی خود کشیدید و من آن را برگرفتم! پس از آن همچون شتران تشنه که روز وعده آب به آبخور گاه حمله کنند و به یکدیگر پهلو زنند، به گِردم ریختید! آنچنان که بند کفشم پاره شد، عبا از دوشم افتاد و ضعیفان پایمال گردیدند! سرور و خوشحالی مردم آن روز به خاطر بیعت با من، چنان شدّت داشت که کودکان به وَجد آمده، و پیران خانه نشین با پای لرزان خود برای دیدار منظره این بیعت به راه افتاده بودند، بیماران برای مشاهده بر دوش افراد سوار شده و دوشیزگان نو رسیده (بر اثر عجله و شتاب) بدون نقاب در مجمع حاضر شده بودند!!).

*****

(۱) مبانی حکومت اسلامی ص ۲۱۹، آیهٔ اللّه سبحانی.

خطبه ۱/۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آزادی مردم

آزاد گذاشتن مردم در پل سازی

در سرراه صفّین، سپاه امام علی علیه السلام به شهر «رُقّه» در کنار فرات رسید که صنعت پُل سازی می‌دانستند و عبور سپاه از فُرات را می‌توانستند فراهم کنند،

امّا چون از هواخواهان خلیفه سوم بودند، از همکاری سر با امام علی علیه السلام باز می‌زدند، و قایق های خود را هم از آب بیرون کشیدند تا سپاه آن حضرت از آن استفاده نکند.

امام علی علیه السلام هم متعرّض آنان نشد و سپاه را از راه طولانی دیگری به حرکت درآورد تا به محلّه «مَنْبِج» رسیده از پل آن عبور فرمایند.

امّا مالک اشتر، از سپاه فاصله گرفت و خود را به مردم رُقّه رساند و گفت:

به خدا سوگند اگر پل نسازید و عبور سپاه را فراهم نکنید، همه شما را از دم تیغ می‌گذرانم.

مردان رقّه گرد هم آمدند و مشورت کردند و در برابر قاطعیّت مالک اشتر تصمیم گرفتند که پل را بسازند.

پس از اتمام پل ارتباطی، مالک اشتر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که از پل «رُقّه» می‌توان عبور کرد.

با اینکه کشور در شرائط جنگی بود، و هر کس مخالفت می‌کرد، دشمن بحساب می‌آمد، امّا امام علی علیه السلام تا آنجا مردم را آزاد گذاشته بود که از همکاری در پُل سازی سَر باز زدند و متعرّض آنها نگردید.(۱).

*****

(۱) تاریخ طبری ج۴ ص۵۶۵، –و کامل ابن أثیر ج۳ ص۵۸۲، –و شرح ابن ابی الحدید ج۱ ص۲۹۱.

ماجرای بیعت و آزادی مردم

آزادی مردم مدینه در بیعت

پس از قتل خلیفه سوم، طلحه گفت:

ای ابوالحسن، تو بدین کار سزاوارتری و خلافت امّت، حق تو است به حکم سوابق زیبا و فضائل بسیاری که تو داری و شرافت خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داری.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

به آن می‌اندیشم که اگر این کار را قبول کنم و حکومتم آغاز شود، از جانب تو مخالفت ظاهر می‌شود.

طلحه گفت: هرگز! ای ابوالحسن.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آیا بر عهدی که کردی و خدای را بر خویش گواه گرفتی، ثابت می‌مانی؟

طلحه گفت:

عهدی که با خدا کردم، هرگز از آن عدول نخواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برخیز و با ما بیا تا به نزد زبیر برویم.

طلحه گفت: فرمانبردارم.

با هم نزد زبیر آمدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام همان کلمات که با طلحه گفته بود با زبیر گفت.

زبیر نیز جواب بر این منوال داد که طلحه داده بود و با امیرالمؤمنین عهد و پیمان بست که هرگز برخلاف آن عمل نکند.

آنگاه طلحه و زبیر بر این موضوع با امیرالمؤمنین عهد کردند و مهاجر و انصار و تمامی مردم مدینه در کار خلافت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رضایت دادند.

سپس به مسجد مدینه آمدند،

پس جماعتی از مهاجر و انصار، مثل: ابوالهیثم بن التیهان، رفاعهٔ بن رافع، مالك بن عجلان، أبو أيّوب خالد بن زید، خزیمهٔ بن ثابت، و سایرین با اشتیاق گفتند:

ای مردمان، می‌دانید که عثمان با شما چگونه زندگانی می‌کرد و اکنون آن گذشت. فضیلت و کرامت و قربت و قرابت علیّ بن ابیطالب علیه السلام از آفتاب ظاهرتر است و انواع علوم و محاسن اخلاق که ذات شریف او حاوی آن است، از شرح و بیان مستغنی است و اگر به صلاح کار خلافت کسی را فاضل تر، و پرهیزگار تر و خدا ترس تر از علی علیه السلام می‌دانستیم، شما را به او راهنمائی می‌کردیم و لیکن امروز در همه روی زمین این خصال خیر را هیچ کس جامع تر از او نمی‌بینم. حال چه می‌گوئید؟و چه می‌اندیشید؟

تمام مردم مدینه گفتند:

ما به خلافت علی علیه السلام راضی هستیم و او را مطیع و فرمان برداریم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

مردم! آیا بدون اجبار و اکراه با خشنودی کامل این سخنان را مطرح می‌کنید؟

همه گفتند: حقّ تو را بر خویشتن به امر خدای تعالی واجب می‌دانیم.

علی علیه السلام فرمود:

امروز باز گردید و در این کار اندیشه کنید و فردا باز آیید تا بر آن جمله که رأی شما قرار گرفته باشد تحقّق پذیرد.

فردای آن روز دوباره مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پُر از جمعیّت شد، و همه از هر گوشه و کنار فریاد می‌زدند که:

ما تنها با علی علیه السلام بیعت می کنیم،

طلحه از یک سو، و زبیر از سوی دیگر بپا خاستند، سخنرانی کردند و مردم را برای بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شوراندند، و در پیشاپیش مردم به سوی امام علی علیه السلام هجوم می‌آوردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا سه روز برای اتمام حجّت صبر کرد و آنگاه پاسخ مثبت به مردم مدینه داد که شور و نشاط همه شهر را فرا گرفت و مردم آزادانه با عشق و شور بیعت کردند.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه المعجم المفهرس، خطبه ۲/۲۲۹.

بیعت آزاد اهل کوفه

چون خبر کشتن خلیفه سوم و بیعت مهاجر و انصار با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عالم پراکنده شد، اهل کوفه نیز این خبر را شنیدند. در آن وقت ابوموسی اشعری فرماندار کوفه بود.

کوفیان به نزد او آمدند و گفتند:

چرا با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت نمی کنی، و مردم را به بیعت او نمی‌خوانی؟

ابوموسی گفت:

منتظرم تا بعد از این چه خبری می‌رسد؟

در میان مردم هاشم بن عتبهٔ بن ابی وقّاص گفت:

خبر رسید که خلیفه سوم را کشتند و مهاجر و انصار و خاصّ و عامّ با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند. ابوموسی از آن می ترسی که اگر با علی بیعت کنی، عثمان از آن جهان باز خواهد گشت؟

هاشم این سخن را گفت و با دست راست، دست چپ خود را گرفت و گفت:

دست چپ از آن من و دست راست من از آنِ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، با او بیعت کردم و به خلافت او راضی شدم.

چون هاشم چنین بیعت کرد، ابوموسی را هیچ عذری نماند، برخاست و بیعت کرد و به دنبال او تمام بزرگان و ریش سفیدها و سَرشناسان کوفه بیعت کردند، بی آنکه کسی اهل کوفه را تحت فشار قرار دهد یا تهدید کند.

بیعت اهل یمن

اهل یمن نیز به شوق و رغبت رو به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند.

اوّل کسی که از معارف یمن به مدینه رسید.

رقایهٔ بن وایل همدانی بود.

و بعد از او رویبهٔ بن وبر البَجَلی با مردم خویش کوچ داده، روی به مدینه نهادند.

چون این خبر به امام علی علیه السلام رسید، مالک اشتر را خواند و فرمود با جماعتی از مشاهیر مدینه به استقبال ایشان رود.

اشتر با کوکبه انبوه و تدارک نیکو بیرون رفت، چون به ایشان رسید آنها را نیکو ستود و گرامی داشت.

و با ایشان آمد تا به مدینه رسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور دادند که ایشان را در جایگاهی نیکو فرود آورند.

اهل یمن آن روز استراحت کردند، روز دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایشان را خواند تا با ایشان ملاقات کند و سخن ایشان را شنید.

چون همه حاضر شدند.

نخست فیاض بن جلیل الاَزدی

، بعد رقایت بن وایل الهمدانی

، بعد کیسوم بن سلمهٔ الجهینی

، بعد رویبهٔ بن وبر البجلّی

، بعد رفاعهٔ بن شدّاد الخولانی

، بعد هشام بن ابرههٔ بن النخعی

، بعد جمیع بن حشم کندی

، بعد أخنف بن قیس الکندی

، بعد عقبهٔ بن النعمان التّحمیدی

و بعد عبدالرّحمن بن ملجم مرادی،

بر امام علی علیه السلام سلام کردند، و با سخنانی نیکو آن حضرت را ستودند.

امیرالمؤمنین ایشان را به خدمت پذیرفت و اجازه نشستن داد و آنها را نیکو ستود،

آنگاه فرمود:

شما از سرشناسان و معروفان یمن شمرده می‌شوید. آیا اگر ما را کاری سخت پدید آید که احتیاج به یاری شما باشد، چقدر مقاومت می‌کنید و با ما همراهی دارید؟

در آن میان عبدالرّحمن بن ملجم مرادی سخن آغاز کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین، ما را به حرف، ناف بریده اند و با پستانِ پیکان، شیر داده اند و در میدان مردان، پرورانیده اند.

زخم شمشیر و نیزه‌ها در چشم ما گلهای بهارستان است.

اطاعت تو را چون طاعت خداوند واجب می‌دانیم و به هر جانب فرمان جنگ دهی، نصرت کرده و ظفر دیده، باز آییم.

امام علی علیه السلام آنها را گرامی داشت، و خوشحال و راضی به کشورشان بازگردانید.

روش برخورد با مخالفان

پس از بیعت عموم مردم مدینه با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عمّار یاسر به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت:

ای امیرالمؤمنین، همه اقشار گوناگون مدینه به خدمت شما آمدند و بیعت کردند. تنها برخی از افراد مشهور هنوز بیعت نکرده اند، مانند: عبداللَّه بن عمر، محمّد بن عمر بن مسلمه، اُسامهٔ بن زید، حسّان بن ثابت و سعد بن مالک.

اگر امیرالمؤمنین مصلحت بداند ایشان را فراخواند تا در یک هماهنگی با مهاجر و انصار بیعت کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای عمّار، کسی که با ما رغبت ندارد، ما را نیز با او حاجتی نیست چه واجب دیدار او؟

مالک اَشتر نخعی گفت:

ای امیرالمؤمنین، فراخواندن این افراد به مصلحت می‌باشد تا بیعت کنند تا فردا کار ما با آنها به شمشیر و جنگ کشانده نشود. مردمان از جهت صلاح کار خویش در متابعت تو رغبت می‌کنند، تو نیز صلاح کار خویش نگاه دار و همگان را بر خدمت و اطاعت خود تشویق کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای مالک، من مردمان را بهتر از تو می‌شناسم. بگذار تا برحسب رأی خویشتن روند.

زیاد بن تمیمی بپاخاست و گفت:

هر کس که در خدمت و بیعت تو رغبت نکند ما را از او منفعتی نباشد و کسی را که به اکراه در بیعت آورند، بدرد ما نخواهد خورد، آن جماعت اگر رشد خویشتن را باز یابند، به میل و رغبت به خدمت تو می‌شتابند و بیعت می‌کنند، نیکو باشد و الّا دست از ایشان بردار.

سپس سعد وقّاص پیش آمد و گفت:

ای امیرالمؤمنین، سوگند به خدا که مرا هیچ شک نیست که تو به خلافت این امّت بر حقّی و در دین و دنیا مأمون و ایمنی، ولی گروهی از قبیله ما در این کار با تو مخالفت خواهند کرد، اگر می‌خواهی که من با تو بیعت کنم، مرا شمشیری ده که او را زبانی دو دَم باشد و بتواند سخن گوید و حقّ و باطل را درست بشناسد.

امیرالمؤمنین فرمود:

با من به حجّت سخن می‌گویی ای سعد؟ گویا فکر می‌کنی کسی می‌تواند برخلاف وَحی الهی سخن بگوید، قرار میان مهاجر و انصار و کافه مسلمانان آن است که به کتاب خدای سبحان و سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عمل کنند. اگر تو موافق هستی، بیعت کن و الّا برو در خانه خویش بنشین که کسی تو را برای بیعت، کسی مجبور نخواهد کرد.

عمّار یاسر گفت:

ای سعد، بترس از خدای سبحان که بازگشت همه خلق به اوست، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه بر حقّ است و مقامات مشهور ارزشهای والای او از شرح مستغنی است. بعد از آن که مهاجر و انصار به خلافت او راضی شدند، و دست او به بیعت گرفته اند، حال که تو را به بیعت خود می‌خواند، عذر می‌آوری و از او شمشیری می‌خواهی که آن را دو دَم باشد. این کار که انجام می‌دهی نیکو نیست، مگر در دل اندیشه ای دیگر داری؟

در آغاز این گفتگو امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را فرستاد تا مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه را که در خانه خویش نشسته بودند و از بیعت تخلّف کرده بودند را فراخواند، وقتی حاضر شدند، خطاب به آنها فرمود:

چه شده است شما را که نزد من نمی‌آیید؟ و از بیعت تخلّف می‌نمایید؟

ولید بن عقبه سخن آغاز کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین، ما بر چه امید با تو بیعت کنیم، با کدام چشم بر تو بگرییم؟ پر و بال ما کَندی و سینه ما را پُر از کینه کردی، پدر ما را تو در جنگ بَدر کُشتی.

امّا سعید بن عاص، پدر او را که سرور بنی امیّه بود، تو روز جنگ بدر او را کشتی.

امّا مروان بن حکم، پدر او را عثمان به مدینه آورد، تو رأی عثمان را در آن ضعیف شمردی و به خطا منسوب کردی، حال ما هر سه

با تو این است که شرح دادیم.

چگونه با تو بیعت کنیم، امّا به آن شرط با تو بیعت می‌کنیم که کُشندگان عثمان را بِکُشی و اگر از ما سهوی یا خطایی سَر زَد، عفو کنی که آدمی بی سهو و زَلَّت نتواند بود و اگر اجازه می‌خواهیم که به نزد پسر عمّ خویش «یعنی، معاویه» به شام برویم. ما را اجازه دهی و ما را از رفتن به نزد او منع نکنی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام جواب داد:

کینه شما بر من به حق نیست.

آن کینه که از من در دل گرفته اید باید از خدای سبحان در دل گیرید که جهاد ما در راه خدا بود، حدیث کُشتنِ کُشندگان عثمان، اگر امروز بتوانیم، که امروز ایشان را می‌کُشیم، و به فردا نیاندازیم.

امّا ترسیدن شما از آنچه که می‌ترسید، شما را ایمن می‌گردانم.

مروان گفت:

اگر با تو بیعت نکنیم با ما چه کنی؟.

امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

از شما می‌خواهم که بیعت کنید و با عموم مسلمانان در اتّفاقی که کرده اند موافقت نمایید و اگر بر آن عصیان و طغیان کردید، شما را به حال خود می‌گذارم.

چون سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را اینگونه شنیدند، همه بیعت کردند و باز گشتند.

بعد از آن به امیرالمؤمنین گزارش رسید که ایشان در شک و تردید هستند و از جان و مال ایمن نیستند.

مروان بن حکم در این رابطه شعری سرود و آن اشعار را برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون اشعار را شنید، شخصی را فرستاد و مروان و ولید و سعید را فراخواند و به ایشان گفت:

اگر دل شما در مدینه قرار نمی‌گیرد و از من اندیشه دارید و می‌ترسید و می‌خواهید به شام بروید، از جانب من اجازه دارید.

مروان گفت:

حال که امیرالمؤمنین نسبت به ما لطف دارند، بحمد اللّه ایمنیم و خوفی نداریم، و مدینه را بر جای دیگر ترجیح می‌دهیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

زمام اختیار به دست شماست، اگر می‌خواهید اینجا باشید و اگر نزد معاویه یا به طرفی دیگر خواهید رفت چنان کنید.

آنها خوشحال شدند و باز گشتند.

افشاگری ها

افشای ماهیّت حسن بصری

حسن بصری از عالم نمایانی بود که فکر می‌کرد از دیگران بهتر می‌فهمد

و در ماجرای جنگ جمل نیز مردم را دچار تزلزل می‌کرد،

امّا نمی‌دانست و درک نمی‌کرد که جاهل است.

پس از جنگ جمل و آزاد شدن شهر بصره، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد جامع شهر، سخنرانی می‌کرد و حسن بصری در میان جمعیّت نشسته به ظاهر سخنان امام علی علیه السلام را می‌نوشت و با تظاهر و ریا، خودی نشان می‌داد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای افشای ماهیّت نفوذی او که در گمراهی مردم نقش داشت، فرمود:

هر قومی هماننـد قوم موسـی «سـامری» دارد (آن کس که گوساله درست کرد و یهودیان را در چنـد روز غیبتِ پیامبر خـدا، گوساله پرست کرد.)

و حسن بصری، سامریّ این امّت اسلامی است، با این تفاوت که سامری زمان موسی علیه السلام می گفت:

لامَساسَ (با من تماس نگیرید.)

و سامری زمان ما می گوید:

لاقِتالَ (جنگ نکنید)(۱).

*****

(۱) نورالثّقلین ج۳ ص۳۲۹.

افشای ماهیّت عمروعاص

امام علی علیه السلام نسبت به انحرافات فکری و ماهیّت فاسد عمروعاص فرمود:

عَجَباً لِابْنِ النّابِغَهِ! یَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّام أَنَّ فِیَّ دُعَابَهً، وَأَنِّی امْرُؤٌ تِلْعَابَهٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ! لَقَـدْ قَالَ بَاطِلاً، وَنَطَقَ آثِماً. أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْکَذْبُ - إِنَّهُ لَیَقُولُ فَیَکْذِبُ، وَیَعِدُ فَیُخْلِفُ، وَیُسْأَلُ فَیَبْخَلُ، وَیَسْأَلُ فَیُلْحِفُ، وَیَخُونُ الْعَهْدَ، وَیَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا کَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَیُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّیُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ أَکْبَرُ مَکِیدَتِهِ أَنْ یَمْنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ.

أَمَا وَاللَّهِ إِنِّی لَیَمْنَعُنِی مِنَ اللَّعِبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَیَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْیَانُ الْآخِرَهِ، إِنَّهُ لَمْ یُبَایِعْ مُعَاوِیَهَ حَتَّی شَرَطَ أَنْ یُؤْتِیَهُ أَتِیَّهً، وَیَرْضَخَ لَهُ عَلی تَرْکِ الدِّینِ رَضِیخَهً.(۱).

(شگفتا از عمروعاص پسر نابغه!(۲) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بـدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می گویـد، پس دروغ می‌بنـدد، وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می کنـد و اصـرار می‌ورزد، امـا اگر چیزی از او بخواهنـد، بخل می‌ورزد، بـه پیمـان خیـانت می کنـد، و پیـوند خویشاونـدی را قطع می‌نمایـد، پیش از آغـاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بیماننـد است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضه شمشیرها نرود.

امّا در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید.(۳).

آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمروعاص را فراموشـی آخرت از سخن حق بازداشته است، بـا معاویه بیعت نکرد مگر بـدان شـرط که به او پـاداش دهـد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند.)

*****

(۱) خطبه ۸۴ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نابغه: زن معروفه، آلوده دامن، که اسم مادر عمر و عاص بود، زن اسیری بود که عبداللّه بن جدعان او را خرید چون فاسد و بی پروا بود او را رهـا کرد، وقتی عمر و عاص متولّـد شـد، ابولهب، امیّـهٔ بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسـفیان، عاص بن وائل، هر کـدام ادّعا داشتند که عمرو، فرزند اوست: ربیع الابرار، زمخشری.

عمرو عاص در این فکر بود که در میدان صفیّن روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به

میدان آمد، عمرو فکر کرد حریف اوست، با سرعت در مقابل سرباز نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، درمانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می‌شود، فرار کند آبرویش می‌رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله سریع و ناگهانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او مهلت نداد،

از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حیله را به کار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام علی علیه السلام او را در پستی و رسواییش واگذارد، عمرو عاص با سرعت فرار کرد و خود را نجات داد، و در میان دو لشگر آن روز، و در تاریخ بشریّت آبروی خود را بُرد.

افشای ماهیّت معاویه

امام علی علیه السلام نسبت به معاویه طیّ نامه ای افشاگرانه نوشت:

وَأَمَّا قَوْلُکَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَکَذلِکَ نَحْنُ، وَلکِنْ لَیْسَ أُمَیَّةُ کَهَاشِمٍ، وَلَا حَرْبٌ کَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْیَانَ کَأَبِی طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ کَالطَّلِیقِ، وَلَا الصَّرِیحُ کَاللَّصِیقِ، وَلَا الْمُحِقُّ کَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ کَالْمُدْغِلِ. إِمَّا رَغْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَی حِینَ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّیْطَانِ فِیکَ نَصِیباً، وَلَا عَلَی نَفْسِکَ سَبِیلاً، وَالسَّلَامُ.(۱).

(و اینکه ادّعا کردی ما همه فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، امّا جدّ شما «امیّه» چونان جدّ ما «هاشم» و «حرب» همانند «عبدالمطّلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است را با آن که بر باطل است نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.

از همه که بگذریم، فضیلت نبوّت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شده گان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امّت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امّت در برابر دین یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهرمند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.)

*****

(۱) نامه ۳/۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس.

افشای ماهیّت مغیره

امام علی علیه السلام در یک گفتگوی حضوری پرده از نفاق و دورویی مغیره برداشت و فرمود:

یَابْنَ اللَّعِینِ الْأَبْتَرِ، وَالشَّجَرَةِ الَّتِی لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، أَنْتَ تَکْفِینِی؟ فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَلَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهِضُهُ. اخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاکَ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَکَ، فَلَا أَبْقَی اللَّهُ عَلَیْکَ إِنْ أَبْقَیْتَ!(۱).

(ای فرزند لعنت شده دم بریده،(۲) و درخت بی ریشه و شاخ و برگ، تو مرا کفایت می کنی؟

به خدا سوگند! کسی را که تو یاور او باشی، خدای نیرومند ش نگرداند، و آن کس را که تو او را دستگیری کنی، پا برجا نمی‌ماند، از نزد ما بیرون شو، خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن خداوند تو را باقی نگذارد، اگر از آن چه می توانی انجام ندهی.)

*****

(۱) خطبه ۱۳۵ نهج البلاغه معجم المفهرس.
أخنس پدر مغیره از مشرکین بود که در روز فتح مکّه بظاهر مسلمان شد، برادر او «ابوالحکم» در جنگ اُحُد به دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شد، که همواره کینه امام علی علیه السلام را در دل داشت، حال در حکومت عثمان نفوذ کرده و به پول و مقام رسیده و تا آنجا دل گرم شد که در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و جسارت کرد.

افشای ماهیّت اشعث بن قیس

امام علی علیه السلام در اجتماع عمومی مردم کوفه پس از اعتراض اشعث بن قیس افشاگرانه پرده از سوابق ننگین او برداشت و حرکت های منافقانه و موذیانه او را برای عموم مردم توضیح داد که:
مَا یُدْرِیکَ مَا عَلَیَّ مِمَّا لِی، عَلَیْکَ لَعْنَهُ اللَّهِ وَلَعْنَهُ اللَّاعِنِینَ! حائِکٌ ابْنُ حَائِکٍ! مُنَافِقٌ ابْنُ کَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسَرَکَ الْکُفْرُ مَرَّهً وَالْإِسْلامُ أُخْری! فَمَا فَدَاکَ مِنْ وَاحِدَهٍ مِنْهُمَا مَالُکَ وَلَا حَسَبُکَ! وَإِنَّ امْرَأً دَلَّ عَلَی قَوْمِهِ السَّیْفَ، وَسَاقَ إِلَیْهِمُ الْحَتْفَ، لَحَرِیٌّ أَنْ یَمْقُتَهُ الْأَقْرَبُ، وَلَا یَأْمَنَهُ الْأَبْعَدُ!(۱).
(چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود، یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنتِ لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبّرِ متکبّر زاده، (۲) منافقِ پسرِ کافر، سوگند به خدا، تو یک بار در زمان کُفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد، آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند)
*****
(۱) خطبه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس.
حائِک: یعنی پارچه باف، چون دور از مردم در انزوای کامل به پارچه بافی مشغول بودند تبدیل به انسان های متکبّر و مغرور می‌شدند که پیام ضرب المثل در ترجمه آمد.

آگاهی سیاسی

دور اندیشی امام علی(ع) در حَکَمِیَّت

اهل عراق به علی علیه السلام گفتند:
ای امیرالمؤمنین، ما کتاب خدا را میان خود و شامیان حَکَم قرار می‌دهیم.
علی علیه السلام فرمود:
این مکر و خدعه از جانب آنهاست، با آنها پیکار و مبارزه کنید تا به امر الهی و حکم او برگردند.
آنها از این امر خودداری کردند.
اهل عراق، ابو موسی أشعری را و اهل شام عمرو بن عاص را حَکَم قرار دادند.
در صورتی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اهل عراق فرمود:
عبداللَّه بن عبّاس را حکم نمایید.
گفتند:
سوگند به پروردگار دو نفر از قبیله مُضَر در یکجا اجتماع نکنند.

سرانجام چون ابوموسی و عمرو با یکدیگر اجتماع نمودند، عمرو، ابوموسی را فریب داد، و کار را بدانجا کشاندند که اهل کوفه سرافکنده شده و آنگاه اعتراض خوارج بالا گرفت، زیرا به امام علی علیه السلام می گفتند:

مردان را در دین خدا حَکَم قرار دادی و حال آنکه خدا می‌فرماید: «حُکم جز از آن خداوند نیست».

آنگاه خوارج اجتماع کردند و وحدت مسلمانان را دَرهم شکستند و پرچم اختلاف را برافراشتند.

خونها ریختند و دست به راهزنی‌ها زدند.

خبّاب بن أرَت(۱) را سر بریدند و شکم زنش را در حالی که آبستن بود، دریدند،

در حالی که با مشاهده قرآن های بالای نیزه شامیان فریب خوردند و اصرار در پذیرش حکمیّت داشتند،

امّا آنگاه که نیرنگ عمروعاص در آنها کارگر افتاد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را متّهم می کردند و به راه های انحرافی کشانده شدند.

*****

(۱) خبّاب: پدرش از بهترین صحابه پیامبر بود.

در بدر حضور یافت و از کسانی است که در اوّل اسلام در مکّه به خاطر خدا شکنجه و عذاب دید. او از بنی سعد بن مَناة بن تمیم است. اسارت نصیب او گردید. او را در مکّه به اُمُّ اُنمار خُزاعی فروختند.

و اُمّ أنمار مادر ابی نیار سِباع بن عبد عزّای خُزاعی غُشانی هم پیمان بنی زُهره است. اُمُّ أنمار او را آزاد ساخت.

مادر سباع در مکّه، ختنه می کرد و حمزه در روز اُحُد به فرزندش سباع گفت:

ای فرزند ختنه کننده، بیا جلو، چون با یکدیگر مصاف نمودند، حمزه او را ضربه زد و کشت.

آگاهی سیاسی در نبرد صفّین

اشاره

الف- بعد از «لیلة الهریر» آن شبی که جنگ عمومی تا صبح تداوم یافت و لشگریان شام تار و مار شدند و بسیاری در فُرات غرق گردیدند، با حیله و تزویر عمرو عاص، سپاه شام دست از جنگ کشیدند و قرآن‌ها را بالای نیزه زدند که بسیاری از لشگریان امام علی علیه السلام فریب خوردند و باور کردند که:

معاویه و شامیان صُلح طلب هستند.

معاویه و شامیان پشیمان شدند و راه هدایت را می‌پیمایند.

که اینگونه شک و تردیدها در لشگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزلزل ایجاد کرد.

امام علی علیه السلام با هشیاری کامل فرمود:

فریب نخورید، شامیان صلح طلب نیستند، می‌خواهند در این چند قدمی پیروزی، جانِ سالم بِدَر ببرند، و خود را نجات دهند و حالت نه جنگ و نه صلح را تداوم دهند.

و رهنمود داد که:

عِبادَ اللَّهِ وَ امْضُوا عَلَى حَقِّكُمْ وَ صِدْقِكُم، اِنَّهُم لَيْسُوا بِاَصْحابِ دِينٍ وِ لا قُرآنٍ

(ای بندگان خدا، در تداوم حق و راستی خود بکوشید که شامیان نه اهل دین و نه اهل قرآن می‌باشند).(۱).

ب- پس از قرار دادن قرآنها بالای نیزه‌ها و ایجاد تزلزل در لشگریان کوفه، عدّه ای از منافقان چند چهره گرد و غبار فتنه را

پراکندند و دست به یک کودتای نظامی در درون ارتش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زدند.

به امام علی علیه السلام فشار می‌آوردند که جنگ باید تعطیل شود و به حَکَمیَّت باید رو بیاوریم

و مُصِرّانه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌خواستند مالک را از خطّ مقدّم نبرد فراخواند،

در حالی که لشگر مالک پیشروی کرده و به نزدیکی خیمه فرماندهی معاویه رسیده بود و نزدیک بود که کار جنگ با نابودی معاویه یکسره شود.

امّا اشعث بن قیس‌ها و دیگر منافقان نفوذی دست از فشار سیاسی برنداشتند و تهدید کردند یا مالک را برگردان و یا با تو می جنگیم.

امام علی علیه السلام با هشیاری کامل به مالک پیام داد که:

اَقْبِلْ اِلَیَّ فَاِنَّ الْفِتْنَهَ قَدْ وَقَعَتْ

(مالک باز گرد که فتنه در لشگریان تحقّق یافت).(۲).

زیرا کودتای نظامی در درون ارتش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطراتی مهمّ پدید می‌آورد، گرچه متارکه جنگ در آن شرائط حسّاس بسیار غمبار بود و پیروزی سپاه امام علی علیه السلام تنها به چند ضربه شمشیر بستگی داشت، امّا برای مقابله با فتنه‌ها چاره ای جُز متارکه جنگ نبود.

ج - پس از تحمیل حَکَمیَّت، و سرپیچی از فرمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آنگاه که ابوموسی أشعری فریب خورد، و عمرو عاص نیرنگهای خود را تحقّق بخشید و با دوروئی و تزویر همه چیز را به بازی گرفت.

گروهی حزب خوارج را تشکیل دادند و بر ضِدّ حکومت امام علی علیه السلام شورش کردند که چرا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکمیَّت را پذیرفت؟

و گروهی دیگر پشیمان شدند که چرا بر امام علی علیه السلام فشار ایجاد کرده و در آستانه پیروزی، تلخی شکست را چشیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در چند سخنرانی حساب شده ماجرای حکمیّت را افشا کرد.

*****

(۱) کامل ابن أثیر جلد ۳ ص ۳۱۶.

کامل ابن أثیر جلد ۳ ص ۳۱۷.

سخنرانی افشاگرانه امام علی(ع) با یاران

فریب خورده:

و قد قام الیه رجل من أصحابه، فقال: نَهَیْتَنا عن الحکومهْ ثم أمرتنا بها، فلم ندر أیُّ الامرین ارشد؟ فصفق(ع) احدی یدیه علی الاءخری، ثُم قال:

هذا جَزاءُ مَنْ تَرَکَ الْعُقْدَهَْ!

أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّی حینَ أَمَرْتُکُمْ بِهِ حَمَلْتُکُمْ عَلَی الْمَکْرُوهِ الَّذی یَجْعَلُ اللَّهُ فیهِ خَیْراً، فَإِنَ اسْتَقَمْتُمْ هَدَیْتُکُمْ وَ اِنْ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُکُمْ، وَإِنْ أَبَیْتُمْ تَدارَکْتُکُمْ، لَکانَتِ الْوُثْقی وَ لکِنْ بِمَنْ وَ اِلی مَنْ؟

أُریدُ أَنْ أُداوِیَ بِکُمْ وَ أَنْتُمْ دائی، کَنَاقِشِ الشَّوْکَهِْ بِالشَّوْکَهِْ، وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنّ ضَلْعَهَا مَعَهَا!

اَللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطْباءُ هذا الدَّاءِ الدَّوِیِّ، وَ کَلَّتِ النَّزْعَهُْ بِأَشْطانِ الرَّکِیِّ!

«پس از لیلهْ الهریر یکی از یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بپاخاست وگفت: تو ما را از مسئله حکمیّت نهی کردی

سپس به آن امر فرمودی ما نفهمیدیم کدام یک از این دو دستور صحیح است؟

امام علی علیه السلام (از این سخن ناراحت شد و) دست‌ها را بهم زد.

و سپس فرمود:

«این جزای کسی است که بیعت را ترک کند! و پیمان بشکند!

به خدا سوگند هنگامی که شما را دستور به جهاد (با لشگر معاویه) دادم، شما را وادار به همکاری کردم که خوشایند تان نبود. ولی خداوند خیرتان را در آن قرار داده بود، اگر شما در برابر این دستور تسلیم شده بودید، به هنگامی که در مسیر حق گام برمی داشتید رهبر تان بودم، و اگر منحرف میشدید شما را به راه باز می‌گرداندم و اگر خودداری می‌کردید کسانی را به جای شما می‌گماردم، و به هر حال برای من اطمینان بخش بود امّا (افسوس که شما هرگز تسلیم فرمان من نبودید) من با کمک چه کسی بجنگم؟ و به که اعتماد کنم؟

(عجبا!) من میخواهم به وسیله شما «بیماریها» را مداوا کنم، امّا شما خود «درد» منید!

من به کسی می‌مانم که بخواهد خار را به وسیله خار بیرون آورد، با اینکه می‌داند خار همانند خار است.

بار خدایا! طبیبان این درد جانکاه خسته شده اند، بازوی توانای رادمردان در کشیدن آب همّت از چاه وجود این مردم که دائماً فروکش می‌کند، ناتوان گردیده است.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۲۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

سخنرانی امام علی(ع) برای هدایت خوارج

هنگامی که خوارج در مخالفت خود در مسئله حکمیّت پافشاری داشتند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به لشگرگاه آنان آمد و چنین فرمود:

أَكُلُّكُم شَهِدَ مَعَنا صِفِّينَ؟

فَقالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ، قالَ: فَامْتازُوا فِرْقَتَيْنَ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صَفّينَ فِرْقَةً، وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْها فِرْقَةً، حَتّى اُكَلِّمَ كُلًّا مِنْكُمْ بِكَلامِ.

وَ نادَى النَّاسَ، فَمَن اَمْسِكُوا عَنِ الْكَلامِ، وَ اَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَ اَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِهِم اِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْناهُ شَهادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فيها. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلامُ بِكَلامِ طَويلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قالَ عليه السلام:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصاحِفَ حيلَةً وَ غيلَةً، وَ مَكْراً وَ خَديعَةً إِخْوانُنا وَ اَهْلُ دَعْوَتُنا، اِسْتَقالُونا وَ اِسْتَراحُوا اِلى كِتابِ اللَّهِ سُبْحانَه، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَ التَّنْفيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتَ لَهُم:

هذَا الْاَمْرُ ظاهِرُهُ ايمانٌ، وَ باطِنُهُ عُدْوانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نِدامِةٌ فَاَقيمُوا عَلَى شَأْنِكُم، وَ الْزِمُوا طَريقَتَكُمْ، وَ عَضُّوا الْجَهادِ بِنَواجِذِكُم وَ لا تَلْتَفِتُوا اِلى ناعِقٍ نَعَقَ:

إنْ أُجيبَ أَضَلَّ، وَ إنْ تُرِكَ ذَلَّ.

وَ قَدْ كانَتْ هذِهِ الْفَعْلَةُ، وَ قَدْ رَاَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوها. وَ اللَّهِ لَئِنْ أَبَيْتُها ما وَجَبَتْ عَلَى فَريضَتِها، وَ لا حَمَّلَنِيَ اللَّهُ ذَنْبَها وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُها إنّى لَلْمُحِقُّ الَّذى يُتَّبَعُ؛ وَ إِنَّ الْكِتابَ لَمَعى، ما فارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ: فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآباءِ وَ الْاَبْناءِ وَ الْإِخْوانِ وَ الْقَرَباتِ (الْقُرَباء)، فَما نَزْدادُوا عَلَى كُلِّ مُصيبَةٍ وَ شِدَّةٍ اِلَّا ايماناً وَ مُضِيّاً عَلَى الْحَقِّ، وَ تَسْليماً لِلْاءمْرِ، وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ وَ لَكُنَّا اِنَّما اَصْبَحْنا نُقاتِلُ إِخْوانُنا فى الْاِسْلامِ عَلَى ما دَخَلَ فيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْاِعْوِجاجِ، وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْويلِ.

فَإذا طَمِعْنا فی خَصْلَةٍ یَلُمُّ اللَّهُ بِها شَعَثَنَا، وَ نَتَدانی بِها اِلی الْبَقِیَّةِ فیما بَیْنَنا، رَغِبْنا فیها، أمْسَکْنا عَمَّا سِواها.

«آیا شما همه در صفّین همراه ما بودید؟

گفتند: بعضی از ما آری و بعضی خیر،

فرمود: پس به دو گروه تقسیم شوید، آنها که در صفّین بودند یک طرف، و آنها که نبودند در سوی دیگر، تا با هر کدام با سخنی که شایسته آنهاست گفتگو کنم.

آنگاه مردم را ندا داد و فرمود:

از سخن گفتن خودداری کنید، به حرفهایم گوش فرا دهید و با دلهایتان به سوی من آئید و هر کس را که سوگند دادم درباره آنچه گواهش میگیریم، با علم خود شهادت دهد.

سپس با آنان سخنانی طولانی را بازگو کرد (که قسمتی از آن این است):

مگر آنوقت که از روی حیله و مکر و خدعه و فریب قرآنها را بر سر نیزه بلند کردند، نگفتید:

برادران ما هستند و اهل آئین ما؟ از ما می‌خواهند که از آنان بگذریم و راضی به حکومت کتاب خدا شده اند، پس نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و دست از آنان برداریم، امّا من به شما گفتم که این امر ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی و عدوان، آغازش رحمت است و پایانش ندامت؛ بر همین حال باقی باشید و از راهی که پیش گرفته اید منحرف نشوید، و در جهاد دندان‌ها را روی هم فشار دهید؛ و به هر صدائی اعتنا نکنید، چه اینکه اینها صداهائی است که اگر پاسخش گوئید، گمراه می کند، و اگر رهایش سازید خوار و ذلیل می گردد، متاسّفانه وضع چنان شد که شما رأی حکمیّت را به آنها دادید.

به خدا سوگند اگر من از این کار اِبا داشتم، مقرّرات آن بر من واجب نبود، و گناهی از این رهگذر بر دوش من قرار نداشت و سوگند به خدا اگر آن را می‌پذیرفتم باز هم حق با من بود، و می‌بایست از من پیروی شود؟

چه اینکه کتاب خدا با من است (و کتاب خدا حقّ را به من می‌دهد) من از آن هنگامی که با آن آشنا شده ام از آن جدا نگشته ام، ما با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودیم، و قتل و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان دور می‌زد، از وارد شدن هر مصیبت و شدّتی چیزی جز بر ایمان و گام برداشتن در راه حق و تسلیم فرمان خدا و شکیبائی و استقامت بر درد و سوزش جراحت‌ها نمی‌افزودیم، ولی هم اکنون با برادران اسلامی خویش بواسطه تمایلات نابجا و کجی‌ها و انحرافات و شبهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم، پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث جمع پراکنده ما است.

و به وسیله آن به هم نزدیک می‌شویم و باقیمانده پیوندها را محکم می‌سازیم، ما به آن تمایل نشان می‌دهیم، و آن را گرفته و غیرش را رها می‌سازیم.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

علل انتخاب شهر کوفه

پس از جنگ جَمَل و خطر آفرینی های معاویه در شام، و دوری زیاد شهر مدینه از مرزهای عراق و شام، امام علی علیه السلام را بر آن داشت تا با ملاحظه این مسائل و با آگاهی کاملی که آن حضرت داشت، نماینده ای برای اداره شهر بصره بگمارد که بتواند جلوی قضایای احتمالی را بگیرد، به همین منظور بهترین و عالم ترین افراد خاندانش، عبداللَّه بن عبّاس را که در آن روز از هر جهت مورد اعتماد بود به فرمانداری بصره تعیین فرمود.(۱).

و یکی از زیرکترین أعراب «زیاد بن أبیه» را نزد او به عنوان مشاور و کاتب معیّن کرد.(۲).

و خود آن حضرت نیز تصمیم گرفت به جای مدینه طیّبه، کوفه را مرکز خلافت اسلامی قرار دهد.

مدینه ای که از مهاجرت پیامبر و یارانش با آغوش باز استقبال کرد.

مدینه ای که برای اسلام و مسلمین مرکزیّت داشت و موجب پیشرفت آن گردید.

مدینه ای که برای حسن و حسین علیهما السلام بستر ولادت و مهد تربیت بود.

مدینه، آن شهر مقدّسی که پیکر پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و فاطمه زهرا علیها السلام را در برگرفته بود،

طبعاً ترک گفتنش برای امیرالمؤمنین علیه السلام دشوار بود، ولی در آن روز ناچار روی یک سلسله مصالح اسلامی، کوفه را برای خلافت اسلامی به جای مدینه برگزید.

بنابه نقل مسعودی و دیگران، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز دوازدهم رجب سال سی و شش با سپاه ظفرمند خود وارد کوفه شد(۳) و در محلّه «رحبه» (۴) مسکن گرفت و مردم کوفه از کوچک و بزرگ از آن حضرت به گرمی استقبال کردند.

امام علی علیه السلام از آنجا به مسجد آمد و دو رکعت نماز تحیّت بجا آورده آنگاه بر روی منبر قرار گرفت.(۵).

و بعد از ثنای خداوند بزرگ، خطاب به مردم چنین فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی نَصَرَ وَلِیَّهُ وَ خَذَلَ عَدُوَّهُ وَ اَعَزَّ الصّادِقَ الْمُحِقَّ وَ اَذَلَّ الْکاذِبَ الْمُبْطِلَ عَلَیْکُمْ.

یا اَهلَ هذَا المِصْرِ اُصیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ طاعَةِ مَنْ اَطاعَ اللَّهِ مِنْ اَهْلِبَیْتِ نَبِیِّکُم،الَّذینَ هُمْ اَوْلی بِطاعَتِکُمْ فیما اَطاعُوا اللَّهَ فیهِ مِنَ الْمُنْتَحِلینَ الْمُدَّعینَ الْقائِلینَ اِلَیْنا یَتَفَضَّلُونَ بِفَضْلِنا وَ یُجاهِدُونَنا اَمْرَنا وَ یُنازَعُونَنا حَقَّنا وَیُدافِعُونَنا عَنْهُ وَقَدْ ذاقُوا وَ بالَ ما اِجْتَرَمُوا فَسَوْفَ یُلْقُونَ غَیّاً اَلا اِنَّهُ قَدْ قَعَدَ مِنْ نُصْرَتی مِنْکُمْ رِجالٌ وَ اَنَا عَلَیْهِمْ عاتِبٌ زارٍ فَاهْجَرُوهُمْ وَ اسَمَعُهُمْ ما یَکْرِهُونَ حَتّی یَعْتَبُونا و نَری مِنهُمْ مانُحُبُّ.

«سپاس خدا را که بر دوست و ولیّ خود نصرت بخشید و دشمن را خوار و ناتوان ساخت و راستگوی حق را عزّت و شرافت داد و دروغ گوی تبه کار را ذلیل نمود.

ای اهل شهر و ساکنان این دیار، تقوی و ترس از خدا را بشمار سفارش می‌کنم و نیز سفارش می‌کنم پیروی کسانی را که از پیروان خدایند.

و از اهل بیت پیامبرتان که ایشان برای فرمانبرداری سزاوارترند از کسانی که همواره مردم را به سوی خود می‌خوانند و با ارزش های معنوی ما بر دیگران فخر فروشی می‌کنند و امر ما را انکار می‌نمایند و حقّ ما را پایمال می‌سازند و از استفاده آن جلوگیری می‌نمایند، آری آب تلخ بدرفتاری خود را چشیدند و به زودی نیز به سرانجام بدبختی خود می‌رسند، و تعدادی از مردان شما از یاری ما دست برداشتند و مرا از خود ناراحت نموده ند، اینک شما پیروان ما هم از ایشان دوری گزینید و به درشتی با آنها سخن گوئید تا از کردار خویش شرمنده شوند (بلکه) ما آنچه را که از آنها انتظار داشتیم ببینیم.» (۶).

*****

(۱) مروج الذّهب ج ۲ ص ۳۷۲.

انساب الاشراف ج ۲ ص ۲۷۱، و، الامام علی ج ۴.

مروج الذّهب ج ۳ ص ۳۷۲، و ناسخ کتاب صفّین ص ۹۲، و وقعه صفّین ص ۳.

رِحْبَه (به فتح راء یا بضم آن و سکون حاء و فتح باء) یکی از محلّه های کوفه است.(معجم البلدان ج ۲ ص ۷۶۳).

ناسخ کتاب صفّین ص ۹۳.

ارشاد شیخ مفید ج ۱ ص ۲۴۹، و، ناسخ کتاب صفّین ص ۹۳،و واقعه صفّین ص ۴.

سیاستمداری امام علی (ع)

اشاره

حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام با اسـتفاده از وحی الهی، و رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ذهن و اندیشه بی نظیر خود هم جامعه را و هم مردم را به خوبی می‌شناخت،

با انواع روش‌ها و شیوه های سیاستمداری آشنا بود، دشمنان را به خوبی می‌شناخت و راه های مقابله با انواع توطئه‌ها را می‌دانست،

امّا در بکارگیری آن احتیاط می کرد، و در اجرای روش های سیاسی اصول گرا بود.

به مرزهای تعیین شده ارزش های اخلاقی و شرع مقدّس، احترام می گذاشت.

چون بسیاری از سیاستمداران آن روز با سیاست توحیدی آشنا نبودند و در عمل به ارزشهای دین بیگانه بودند،

به معاویه و روش های سیاسی او چشم می‌دوختند که از انجام هر عملی باکی ندارد، می گفتند:

معاویه زیرک است یا سیاستمدار تر است.

در صورتی که:

معـاویه هرچه در امور سیاسـی می‌دانست به کار می گرفت و محـدودیّتی نـداشت، در صورتی که حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام آنچه را که می‌دانست در محدوده شرع مقدّس به کار می گرفت و خواسته های اطرافیان را در مرز دین پاسخ می گفت.

بـا توجّه به برخی فرازهای نهـج البلاغه علی علیه السـلام، این مطلب ثابت می‌شود، جامعه ای که علی علیه السـلام در آن می‌زیسـت تصوّر صحیحی از سیاست و سیاستمدار نداشت که آن حضرت را به بی سیاستی متّهم می کرد.

در اینجا برخی از سـخنان مطرح می‌شود که در آن به این توهّم مردم پاسخ داده شده و فرق سیاست حقیقی و غیر حقیقی، بیان شده است و بر ارتباط تنگاتنگ (سیاست و دین) که همان سیاست الهی است، تأکید می‌شود که فرمود: (۱).

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقی مِنْهُ، وَمَا یَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ کَیْفَ االْمَرْجِعُ.

وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فی زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَکْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ کَیْساً، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِیهِ إِلی حُسْنِ الْحِیلَةِ.

مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ!

قَدْ یَرَی الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِیلَةِ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْیِهِ، فَیَدَعُهَا رَأْیَ عَیْنٍ بَعْدَ الْقَدْرَةِ عَلَیْهَا، وَیَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِیجَةَ لَهُ فِی الدِّینِ.

*****

(۱) خطبه ۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس.

پرهیز از حیله و نیرنگ

(ای مردم! وفـا و راستی. همزاد یکدیگرنـد، که سپری محکمتر و نگهدارنـده تر از آن سـراغ نـدارم، آنکس که از بـازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد.

امّا امروز در محیط و زمانه ای زنـدگی می کنیم که بیشتر مردم حیله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند. و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند.

چگونه فکر می کنند؟ خدا بکشد آنها را!

چه بسا شخصـی تمام پیش آمـدهای آینده را می‌داند، و راه های مکر و حیله را می‌شـناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست و با اینکه قدرت به انجام آن را دارد آن را به روشـنی رها می‌سازد، امّا آنکس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت‌ها برای

نیرنگ بازی استفاده می کند.)

جملات فوق نشان می‌دهد که سیاست دان به معنای رایج آن مرادف با مفهومی غیر الهی است و سیاست، غیر سیاست توحیدی بوده است، امّا درد دین، و پایبندی امام علی علیه السلام به اصول شریعت، مانع از هرگونه اقدامات دلخواه است، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام این مطلب را در فرازهای دیگر نهج البلاغه روشنتر بیان می‌دارد مانند:

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِیَةُ بِأَدْهَی مِنِّی، وَلکِنَّهُ یَغْدِرُ وَیَفْجُرُ. وَلَوْلَا کَرَاهِیَّةُ الْغَدْرِلَکُنْتُ مِنْ أَدْهَی النَّاسِ، وَلکِنْ کُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ، وَکُلُّ فُجَرَةٌ کُفَرَةٌ. «وَلِکُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ یُعْرَفُ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

وَاللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَکِیدَةِ، وَلَا أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِیدَةِ.

(سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست، امّا معاویه حیله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حیله گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود، به خدا سوگند من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد.)(۱).

ابن ابی الحدید در ادامه خطبه فوق می گوید:

بعضی خیال کرده اند معاویه از علی علیه السلام سیاستمدار تر بود ولی این درست نیست، زیرا سیاستمدارانی همچون معاویه هرگز به هدف خود نخواهند رسید مگر اینکه طبق نظریّه خود به مقدّماتی که لازم می‌بینند عمل کنند، خواه موافق دین و شریعت باشد یا نباشد.امّا سیاست امام علی علیه السلام مقیّد به حقّ و عدالت و دین شریعت بود و در تمام موارد هرجا که با آئین موافق نبود اقدام نمی کرد ولی معاویه مقیّد به این اصل نبود (... ۲).

علی علیه السلام در جنگ هایش جز به آنچه با کتاب و سنّت موافق بود، اقدام نمی کرد، حال آنکه معاویه علاوه بر آن، خلاف کتاب و سنّت را نیز عمل می کرد و تمامی انواع و اقسام حیله‌ها اعمّ از حلال و حرامش را به کار می‌بست و در جنگ چنان عمل می کرد که شاه هند در مقابل کسری و شاهان چین در مقابل زمامداران ترک عمل می کردند.

ولی علی علیه السلام به سربازانش دستور می‌داد: شما شروع به جنگ نکنید، مجروحان را به قتل نرسانید، در بسته ای را باز نکنید؛ این مسیرشان بود...

حال آنکه سایرین از استعمال هیچ حربه ای برای پیروزی در جنگ

فروگذار نمی کردند...

و حتّی مسموم کردن دشمن، پراکندن شایعات کذب در میان مردم، آشفته کردن افکار مردم و ترساندن بعضی دیگر نیز دست می‌زدند.

و البتّه که گریزگاه های کذب بیش از صدق است و اسباب حرام بیش از حلال است، پس آنکه به راه های حلال اکتفاء کند باب بسیاری «تدابیر» را بر خود می‌بندد ... و علی علیه السلام این چنین بود و لذا بود که عوام النّاس با دیدن کثرت مکاید و حیله های معاویه دچار این توهّم شدند که معاویه از علی علیه السلام سیاستمدار تر است ... ولی حقیقت این است که امام طریق پیشرفت را خوب می‌دانست و این طرفداران وی بودند که در اثر سرپیچی از فرمان آن حضرت در دام نیرنگ معاویه می‌افتادند.(۳).

آنجا که کوته بینی، و عدم بصیرت مردم، دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از اجرای تدابیر و پیش بینی های سیاستمدارانه ای که با اصول بنیادین تفکّر دینی ایشان نیز منافاتی نداشت «مثل رأی امام علی علیه السلام در جریان قرآن بر سر نیزه زدن» می‌بست، آیا می توان گفت، دیگران سیاستمدار تر بودند؟

یکی از سیاستمداران معاصر غربی در این زمینه می‌نویسد:

هر شخصی کار آمد در زمان مخصوصی و برای زمان مخصوصی زائیده شده. بنابر این، میدان عملیّاتی که در اختیار اوست محدود

می‌باشد،وضعیّت زمان او با وضعیّت زمان اجداد یا نوادگان او یکسان نبوده، از اینرو وظیفه و هدف او هم با آنها یکی نخواهد بود. علاوه بر این، وسعت دائره عملیّات هر سیاستمدار بسته به فراخور شخصیّت وی و خصلت های ملت و وضعیّت محیط و استعداد رجالی است که با آنها بایستی کار کند).(۴).

و خود امام علی علیه السلام همین وضعیّت را به زبان شعر این چنین بیان می‌دارد:

رَأَیْتُ الْعَقْلِ عَقْلَیْنِ مَتْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ

وَ لَنْ یَنْفَعَ مَسْمُوعٌ اِذا لَمْ یَکُ مَتْبُوعٌ(۵).

(عقل را دو نوع یافتم، عقلی که تبعیّت می‌شود و آنکه فقط پیامش شنیده می‌شود و البتّه که این نوع اگر تبعیّت نشود بی فایده خواهد ماند.)

*****

(۱) خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه، معجم المفهرس.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۰ ص ۲۱۳.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۰ ص ۲۲۸ ۹.

فلسفه سیاست ص ۴۶.

رضا داوری، مقاله «عقل سیاسی، مجلّه مشکوهٔ شماره ۱۱ پائیز ۱۳۶۱ ص ۶۳.

توجه به آگاهی سیاسی مردم

مردی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان جنگ جمل سخت در تردید قرار گرفته بود.

او دو طرف را می‌نگریست، از یک طرف حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌دید و شخصیّت های بزرگ اسلامی را که در رکاب امام علی علیه السلام شمشیر می‌زدند.

و از طرفی همسر نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، عایشه را می‌دید که قرآن درباره زوجات آن حضرت می‌فرماید:

وَ اَزْواجُهُ اُمَّهاتهُم(۱).

(همسران او مادران امّتند.)

و در رکاب عایشه، طلحه را می‌دید از پیشتازان در اسلام، مرد خوش سابقه و تیرانداز ماهر میدان جنگهای اسلامی و مردی که به اسلام خدمتهای ارزنده ای کرده است.

و باز زبیر را می‌دید، خوش سابقه تر از طلحه، آنکه حتّی در روز سقیفه از جمله متحصّنین در خانه علی علیه السلام بود.

این مرد در حیرتی عجیب افتاده بود که یعنی چه!؟

آخر علی علیه السلام و طلحه و زبیر از پیشتازان اسلام و فداکاران سخت ترین دژهای اسلامند، اکنون رو در رو قرار گرفته اند؟ کدامیک به حقّ نزدیکترند؟ در این گیرو دار چه باید کرد؟! سرانجام محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و گفت:

اَیُمکِنُ اَنْ یَجْتَمِعَ زُبیرٌ وَ طَلْحَةٌ و عائِشَةٌ عَلَی باطِلٍ؟

(آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟)

شخصیّت هایی مانند آنان از بزرگان صحابه رسول اللَّه چگونه اشتباه می کنند و راه باطل را می‌پیمایند، آیا ممکن است؟

امام علی علیه السلام در جواب او سخنی دارد که دکتر طه حسین دانشمند و نویسنده مصر می گوید:

«سخنی محکمتر و بالاتر از این یافت نمی‌شود. بعد از آنکه وحی خاموش شد و ندای آسمانی منقطع شد، سخنی به این بزرگی

شنیده نشده است.» (۲).

فرمود:

اِنَّکَ لَمَلْبُوسٌ عَلَیْکَ، اِنَّ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ لا یُعارَفانِ بِاَقْدارِ الرِّجالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِف اَهْلَهُ، وَ اعْرِفِ الْباطِلَ تَعْرِفْ اَهْلَهُ.

«حقیقت بر تو مشتبه شده. حق و باطل را با میزان قدر و شخصیّت افراد نمی‌شود شناخت.

این صحیح نیست که تو اوّل شخصیّت هائی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاس‌ها بسنجی، اشخاص نباید مقیاس حقّ و باطل قرار گیرند.

این حقّ و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیّت آنان باشند.»

*****

(۱) سوره احزاب آیه ۶.

علیٌّ و بنوه ص ۴۰.

در چشمه سار نهج البلاغه

اصول سیاست و آئین کشورداری

اشاره

نامه ۵۳

سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی، عبادی

کتبه للأشتر النخعی، لما ولاه علی مصر وأعمالها حین اضطرب أمر أمیرها محمد بن أبی بکر، وهو أطول عهد کتبه و أجمعه للمحاسن.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هـذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللّهِ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ، مَالِکَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِی عَهْدِهِ إِلَیْهِ، حِینَ وَلَّاهُ مِصْرَ: جِبَایَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

ترجمه: (نامه به مالک اشتر، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی ترین نامه هاست که زیباییهای تمام نامه‌ها را دارد).

بنام خداوند بخشنده و مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

ضرورهٔ بناءِ الذات

أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللّهِ، وَإِیثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِی کِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِی لَا یَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا یَشْقَی إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ یَنْصُرَ اللّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَیَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَکَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَأَمَرَهُ أَنْ یَکْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَیَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللّهُ.

ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ، أَنِّى قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِى مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَامْلِكْ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيما أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.

ترجمه: ضرورت خودسازی

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنّتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید.

به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که:

«همانا نفس همواره به بدی وامیدارد جز آن که خدا رحمت آورد» (۱).

پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بُخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

*****

(۱) یوسف آیه ۵۳.

اخلاق القیادهٔ

وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِى الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِى الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِى الْعَمْدِ وَالْخَطَإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِى تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ! وَقَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ. وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدَ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ.

وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّى مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذلِكَ إِدْغَالٌ فِى الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِيَرِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَيَفِىءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

ترجمه: اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علّت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان

آسان گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود،

بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

التجنّب من الغرور و الأنانيّة

إِيَّاکَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِی عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِی جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ، وَمَنْ لَکَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ.

وَكَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَیْ ءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

ترجمه: پرهیز از غرور و خودپسندی

بپرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیّت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند.

و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

كيفيّة جلب رضا العامة او رضا الخاصّة

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْکَ أَوْسَطُهَا فِی الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِی الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِی مَؤُونَةً فِی الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِی الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغْوُکَ لَهُمْ، وَمَيْلُکَ مَعَهُمْ.

ترجمه: مردم گرایی، حق گرایی

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی أثر می کند. خواصّ جامعه

همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پا فشار تر، و در عطا و بخشش‌ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیر تر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می‌باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

ضرورهٔ حفظ السّر

وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ، وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

ترجمه: ضرورت راز داری

از رعیّت، آنان که که عیب جو ترنـد از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارنـد که والی در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آن چه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آن چه که هویداست بپوشانی، که داوری در آن چه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیّت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینـه ای را در مردم بگشـای، و رشـته هر نـوع دشـمنی را قطع کن، و از آن چه که در نظر روشن نیست کنـاره گیر، در تصـدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود امّا خیانتکار است.

ا لمشورهٔ و مکانها ا لصّحیح

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَاناً يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيراً، وَمَنْ شَرِكَهُمْ فِي الْآثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ، وَإِخْوَانُ الظَّلَمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَاذِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَآثَامِهِمْ. مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِماً عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا آثِماً عَلَى إِثْمِهِ، أُولئِكَ أَخَفُّ عَلَيْكَ مَؤُونَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفاً، وَأَقَلُّ لِغَيْرِكَ إِلْفاً، فَاتَّخِذْ أُولئِكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ، ثُمَّ لْيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَةً فِيما يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقِعاً ذلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ.

ترجمه: جایگاه صحیح مشورت

بخیـل را در مشورت کردن، دخالت نـده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگـدستی می‌ترسانـد. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیّه تو را سُست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکار ی در نظرت زینت می‌دهـد. همانـا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هسـتند که ریشه آنها بـدگمانی به خـدای بزرگ است بـدترین وزیران تو، کسـی است که پیش از تو وزیر بـدکاران بوده، و در گناهـان آنـان شـرکت داشت، پس مبـادا چنین افرادی محرم راز تو باشـند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان سـتمکارانند، تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشـته امّا گناهان و کردار زشت آنها را نداشـته باشـند کسانی که سـتمکار ی را بر ستمی یاری نکرده، و گناهکاری را

در گناهی کمک نرسانده باشند، هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان جز با تو کمتر است، آنـان را از خواص، و دوسـتان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سـپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریـح ترنـد، و در آن چـه را کـه خـدا برای دوسـتانش نمی‌پسـندد تـو را مـددکار نباشـند، انتخـاب کن، چه خوشاینـد تـو باشـد یا ناخوشایند.

القیادهٔ و الروابط الاجتماعیّهٔ

وَالْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ؛ ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَی أَلَّا یُطْرُوکَ وَلَا یَبْجَحُوکَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ کَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ، وَتُدْنِی مِنَ الْعِزَّةِ.

وَلَا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِیءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِی ذلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَی الْإِسَاءَةِ! وَأَلْزِمْ کُلاًّ مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَیسَ شَیْءٌ بِأَدْعَی إِلَی حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِیَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَیْهِمْ، وَتَخْفِیفِهِ الْمَؤُونَاتِ عَلَیْهِمْ.

وَتَرْکِ اسْتِکْرَاهِهِ إِیَّاهُمْ عَلَی مَا لَیسَ لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْیَکُنْ مِنْکَ فِی ذلِکَ أَمْرٌ یَجْتَمِعُ لَکَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِیَّتِکَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ یَقْطَعُ عَنْکَ نَصَباً طَوِیلًا.

وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ. وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَیْهَا الرَّعِیَّةُ. وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَیْءٍ مِنْ مَاضِی تِلْکَ السُّنَنِ، فَیَکُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَیْکَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَأَکْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةَ الْحُکَمَاءِ، فِی تَثْبِیتِ مَا صَلَحَ عَلَیْهِ أَمْرُ بِلَادِکَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَکَ.

ترجمه: اصول روابط اجتماعی رهبران

تـا می‌توانی بـا پرهیزکـاران و راسـتگویان بپیونـد، و آنـان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نسـتایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه خودپسندی می‌آورد، و انسان را به سرکشی وا می‌دارد.

هرگز نیکوکـار و بــد کـار در نظرت یکسـان نباشــند، زیرا نیکوکـاران در نیکوکـاری بی رغبـت، و بــدکاران در بـدکاری تشـویق می‌گردنـد، پس هر کدام از آنان را بر أساس کردار شان پاداش ده. بدان ای مالک! هیچ وسـیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیّت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات،

و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیّت، خوشبین شوی، که این خوشبینی بار سـنگین رنـج آور مشـکلات را از تو بر می‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بـدرفتاری نمـودی بـدگمان تر بـاش. و آداب پسـندیده ای را که بزرگـان این امّت به آن عمـل کردنـد، و ملّت اسـلام بـا آن پیـوند خورده، و رعیّت با آن اصـلاح شدنـد، بر هم مزن، و آدابی که به سـنّتهای خوب گذشـته زیان وارد می‌کنـد، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سـنّت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

التعرفهٔ بالطبقات الاجتماعیّهٔ

اشاره

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقَاتٌ لَا یَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَی بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ:

فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا کُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْیَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَی مِنْ ذَوِی الْحَاجَةِ وَالْمَسْکَنَةِ، وَکُلٌّ قَدْ سَمَّی اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَی حَدِّهِ فَرِیضَةً فِی کِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِیَّةِ، وَزَیْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّینِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا یُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَیَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیما یُصْلِحُهُمْ، وَیَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهذَیْنِ الصِّنْفَیْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْکُتَّابِ، لِمَا یُحْکِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَیَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَیُؤْتَمَنُونَ عَلَیْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوامِّهَا. وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِیعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، فِیما یَجْتَمِعُونَ عَلَیْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَیُقِیمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَیَکْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَیْدِیهِمْ مَا لَا یَبْلُغُهُ رِفْقُ غَیْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَی مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْکَنَةِ الَّذِینَ یَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِی اللَّهِ لِکُلٍّ سَعَةٌ، وَلِکُلٍّ عَلَی الْوَالِی حَقٌّ بِقَدْرِ مَا یُصْلِحُهُ، وَلَیْسَ یَخْرُجُ الْوَالِی مِنْ حَقِیقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذلِکَ إِلَّا بِالْإِهْتِمامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِینِ نَفْسِهِ عَلَی لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَیْهِ فِیما خَفَّ عَلَیْهِ أَوْ ثَقُلَ.

ترجمه: شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی نیاز نیست؛

از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی های خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوّم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند،و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

و گروه های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقّی مشخّص دارند، و زمامدار از انجام آن چه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موّفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

افضل العسکریین

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِکَ أَنْصَحَهُمْ فِی نَفْسِکَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِمَامِکَ، وَأَنْقَاهُمْ جَیْباً، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْماً، مِمَّنْ یُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَیَسْتَرِیحُ إِلَی الْعُذْرِ، وَیَرْأَفُ بِالضُّعَفَاءِ، وَیَنْبُو عَلَی الْأَقْوِیَاءِ، وَمِمَّنْ لَا یُثِیرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا یَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ. ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِی الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَهِ؛ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَهِ وَالشَّجَاعَهِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاحَهِ؛ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا یَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا یَتَفَاقَمَنَّ فِی نَفْسِکَ شَیْءٌ قَوَّیْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِیَهٌ لَهُمْ إِلَی بَذْلِ النَّصِیحَهِ لَکَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِکَ.

وَلَا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِیفِ أُمُورِهِمُ اتِّکَالاً عَلَی جَسِیمِهَا، فَإِنَّ لِلْیَسِیرِ مِنْ لُطْفِکَ مَوْضِعاً یَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِیمِ مَوْقِعاً لَا یَسْتَغْنُونَ عَنْهُ. وَلْیَکُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِکَ عِنْدَکَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِی مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَیْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ، بِمَا یَسَعُهُمْ وَیَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِیهِمْ، حَتَّی یَکُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِی جِهَادِ الْعَدُوِّ.

فَإِنَّ عَطْفَکَ عَلَیْهِمْ یَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَیْکَ، وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّهِ عَیْنِ الْوُلَاهِ اسْتِقَامَهُ الْعَدْلِ فِی الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّهِ الرَّعِیَّهِ وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَهِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِیحَتُهُمْ إِلَّا بِحِیطَتِهِمْ عَلَی وُلَاهِ الْأُمُورِ، وَقِلَّهِ اسْتِثْقَالِ دُوَلِهِمْ، وَتَرْکِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِی آمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِی حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِمْ، وَتَعْدِیدِ مَا أَبْلَی ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ کَثْرَهَ الذِّکْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ النَّاکِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ اعْرِفْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَی، وَلَا تَضُمَّنَّ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَی غَیْرِهِ، وَلَا تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَایَهِ بَلَائِهِ، وَلَا یَدْعُوَنَّکَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَی أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا کَانَ صَغِیراً، وَلَا ضَعَهُ امْرِئٍ إِلَی أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا کَانَ عَظِیماً. وَارْدُدْ إِلَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا یُضْلِعُکَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَیَشْتَبِهُ عَلَیْکَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَالرَّدُّ إِلَی اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْکَمِ کِتَابِهِ، وَالرَّدُّ إِلَی الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَهِ غَیْرِ الْمُفَرِّقَهِ.

ترجمه: سیمای نظامیان

برای فرمانـدهی سپاه کسـی را برگزین که خیرخواهی او برای خـدا و پیـامبر صـلی الله علیه وآله و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشـد، از کسانی که دیر به خشم آیـد، و عـذر پـذیر تر باشـد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمنـدان، با قـدرت برخورد نماید، دُرشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیّت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک بر قرار کن، آنـان همه بزرگـواری را در خـود جمـع کرده، و نیکی‌هـا را در خـود گرد آورده انـد، پس در کارهـای آنـان بگونه ای بینـدیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گردانـد، و رسیدگی به امور کوچک آنـان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگـذار، زیرا نیکی انـدک تو را جایگاهی است که از آن سود می‌برند، و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند. برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسـی باشـد که از همه بیشتر به سـربازان کمـک رسانـد، و از امکانـات مالی خود بیشتر در اختیارشان گـذارد، به انـدازه ای که خانواده هایشان در پُشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشنـد، تا در نبرد با دشـمن، سـربازان اسـلام تنها به یک چیز بیندیشند همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلهایشان را به تو می‌کشاند، و همانا، روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبّت مردم نسبت به والی است، که محبّت دلهای رعیّت جز با پاکی قلبها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون والی را گرفته، و حکومت بار سـنگینی را بردوش رعیّت نگذاشـته باشـد، و طولانی شـدن مدت زمامداری بر ملّت ناگوار نباشد. پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهّمی که انجام داده اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی دارد، ان شاء اللَّه. و در یک ارزشیابی دقیق،

رنـج و زحمات هریک از آنان را شـناسایی کن، و هرگز تلاش و رنـج کسـی را بحساب دیگری مگـذار،وارزش خدمت او را ناچیز مشمار،تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی،مشـکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید، و اموری که برای تو شـبهه ناکند،به خدا، و رسول خدا صـلی الله علیه وآله بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشت هدایتشان کند فرمود.

«ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید» (۱).

پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر صلی الله علیه وآله یعنی عمل کردن به سنّت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

*****

(۱) نساء آیه ۵۹.

افضل القضاهٔ

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِیَّتِکَ فِی نَفْسِکَ، مِمَّنْ لَا تَضِیقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ، وَلَا یَتَمادَی فِی الزَّلَّهِٔ، وَلَا یَحْصَرُ مِنَ الْفَیْ ءِ إِلَی الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَـا تُشْـرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ، وَلَا یَکْتَفِی بِأَدْنَی فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقَفَهُمْ فِی الشُّبُهَاتِ، وَآخَـذَهُمْ بِالْحُجَـجِ، وَأَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَـهِٔ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْأُمُورِ، وَأَصْـرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُکْمِ، مِمَّنْ لَا یَزْدَهِیهِ إِطْرَاءٌ، وَلَا یَسْـتَمِیلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولئِـکَ قَلِیلٌ. ثُمَّ أَکْثِرْ تَعَاهُـدَ قَضَائِهِ، وَافْسَـحْ لَهُ فِی الْبَـذْلِ مَا یُزِیلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَی النَّاسِ. وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَـهِٔ لَـدَیْکَ مَا لَا یَطْمَعُ فِیهِ غَیْرُهُ مِنْ خَاصَّتِکَ، لِیَأْمَنَ بِذلِکَ اغْتِیَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَکَ. فَانْظُرْ فِی ذلِکَ نَظَراً بَلِیغاً، فَإِنَّ هذَا الدِّینَ قَدْ کَانَ أَسِـیراً فِی أَیْدِی الْأَشْرَارِ، یُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَی، وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْیَا.

ترجمه: سیمای قضات و داوران

سپس از میـان مردم! برترین فرد نزد خود را برای قضـاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به سـتوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکـدیگر او را خشـمناک نسازد، در اشـتباهاتش پافشاری نکنـد، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشـد، طمع را از دل ریشه کن کنـد، و در شـناخت مطالب با تحقیقی انـدک رضایت ندهد، و در شُـبهات از همه با احتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیبا تر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسـانی بسـیار اندکنـد!! پس از انتخـاب قاضـی، هرچه بیشتر در قضاوتهای او بینـدیش، و آنقـدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان توبه نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در أمان باشـد. در دسـتوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بـدکاران گرفتار آمده بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می‌آوردند.

افضل المسؤولین

ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْـتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً، وَلَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاهًٔ وَأَثَرَهًٔ، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُـعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِیَانَـهِٔ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِٔ

وَالْحَیاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِٔ، وَالْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَهِٔ، فَإِنَّهُمْ أَکْرَمُ أَخْلَاقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَأَقَلُّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً، وَأَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِکَ قُوَّهٌٔ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنًی لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَیْدِیهِمْ، وَحُجَّهٌٔ عَلَیْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِی السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَهٌٔ لَهُمْ عَلَی اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَهِٔ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِیَّهِٔ. وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ یَدَهُ إِلَی خِیَانَهٍٔ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَیْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ عُیُونِکَ، اکْتَفَیْتَ بِذَلِکَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَیْهِ الْعُقُوبَهَٔ فِی بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّهِٔ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِیَانَهِٔ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَهِٔ.

ترجمه: سیمای کارگزاران دولتی

سپس در امور کارمندانت بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان برآنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، واتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیّت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن.

صفات الدّافعین للزکّاهٔ

وَتَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا یُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِی صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ کُلَّهُمْ عِیَالٌ عَلَی الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ وَلْیَکُنْ نَظَرُکَ فی عِمارَهِٔ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِکَ فی اسْتِجْلابِ الْخَراجِ، لِأَنَّ ذلِکَ لَا یُدْرَکُ إِلَّا بِالْعِمَارَهِٔ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَیْرِ عِمَارَهٍٔ أَخْرَبَ الْبِلَادِ، وَأَهْلَکَ الْعِبَادَ، وَلَمْ یَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِیلاً.

فَإِنْ شَکَوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّهًٔ، أَوْ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّهٍٔ، أَوْ إِحَالَهَٔ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ یَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَا یَثْقُلَنَّ عَلَیْکَ شَیْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَهَٔ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ یَعُودُونَ بِهِ عَلَیْکَ فِی عِمَارَهِٔ بِلَادِکَ، وَتَزْیِینِ وِلَایَتِکَ، مَعَ اسْتِجْلَابِکَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِکَ بِاسْتِفَاضَهِٔ الْعَدْلِ فِیهِمْ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِکَ لَهُمْ، وَالثِّقَهَٔ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ وَرِفْقِکَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِیهِ عَلَیْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَیِّبَهًٔ أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ.

وَإِنَّمَا یُؤْتَی خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا یُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاهِٔ عَلَی الْجَمْعِ، وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّهِٔ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

ترجمه: سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را بگونه ای وارسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم

نمی گردد، و آن کس کـه بخواهــد خراج را بــدون آبـادانی مزارع بـه دسـت آورد، شــهرها را خراب، و بنـدگان خـدا را نـابود، و حکومتش جز انـدک مـدّتی دوام نیـاورد. پس اگر مردم شـکایت کردنـد، از سـنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شـدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شـهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیّت تو را می‌سـتایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوّت آنان تکیه خواهی کرد، بـدانچه در نزدشـان انـدوختی و به آنـان بخشـیدی، و بـا گسترش عـدالت در بین مردم، و مهربـانی بـا رعیّت، به آنـان اطمینان خواهی داشت، آنگـاه اگر در آینـده کاری پیش آیـد و به عهـده شان بگـذاری، با شادمانی خواهنـد پـذیرفت، زیرا عمران و آبادی قـدرت تحمّل مردم را زیاد می کنـد. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

افضل الکتّاب

ثُمَّ انْظُرْ فِی حَالِ کُتَّابِکَ، فَوَلِّ عَلَی أُمُورِکَ خَیْرَهُمْ، وَاخْصُصْ رَسَائِلَکَ الَّتِی تُدْخِلُ فِیهَا مَکَائِدَکَ وَأَسْرَارَکَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْکَرَامَهُ، فَیَجْتَرِئَ بِهَا عَلَیْکَ فِی خِلَافٍ لَکَ بِحَضْرَهِ مَلَإٍ وَلَا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَهُ عَنْ إِیرَادِ مُکَاتَبَاتِ عُمَّالِکَ عَلَیْکَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَی الصَّوَابِ عَنْکَ، فِیمَا یَأْخُذُ لَکَ وَیُعْطِی مِنْکَ، وَلَا یُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَکَ، وَلَا یَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَیْکَ، وَلَا یَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِی الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ یَکُونُ بِقَدْرِ غَیْرِهِ أَجْهَلَ. ثُمَّ لَا یَکُنِ اخْتِیَارُکَ إِیَّاهُمْ عَلَی فِرَاسَتِکَ وَاسْتِنَامَتِکَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْکَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ یَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاهِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَیْسَ وَرَاءَ ذلِکَ مِنَ النَّصِیحَهِ وَالْأَمَانَهِ شَیْءٌ.

وَلکِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِینَ قَبْلَکَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ کَانَ فِی الْعَامَّهِ أَثَراً، وَأَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَهِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذلِکَ دَلِیلٌ عَلَی نَصِیحَتِکَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّیتَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ کُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْساً مِنْهُمْ، لَا یَقْهَرُهُ کَبِیرُهَا، وَلَا یَتَشَتَّتُ عَلَیْهِ کَثِیرُهَا، وَمَهْمَا کَانَ فِی کُتَّابِکَ مِنْ عَیْبٍ فَتَغَابَیْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ.

ترجمه: سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسـندگان و منشـیان بـدرستی بینـدیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بردارنده سیاسـتها و اسـرار تو است، از میان نویسـندگان به کسـی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشـی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسـخهای تو به آنـان کوتـاهی نکنـد، و در آن چه برای تـو می‌سـتاند یـا از طرف تـو به آنـان تحویـل می‌دهـد، فراموشـکار نباشـد. و در تنظیم هیچ قراردادی سُستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شـناخت قدر خویش عاجز باشد، در شـناخت قدر دیگران جاهل تر است. مبادا در گزینش نویسـندگان و منشـیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصـی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خـدمتی، نظر زمامـداران را به خود جلب می‌نماینـد، کـه در پس ایـن ظاهرسـازی هـا، نه خیرخـواهی وجـود دارد، و نه از امـانت داری نشـانی یـافت می‌شـود. لکن آنهـا را با خـدماتی که برای زمامداران شایسـته و پیشـین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسـندگانی اعتماد داشـته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشـته، و به امانتـداری از همه مشـهور ترنـد، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هریک از کارهایت سـرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابـد، و فراوانی کار او را درمانـده

نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبود ی وجود
داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

التّجار و اصحاب الصّنائع

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَیْراً: الْمُقِیمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِی بَرِّکَ وَبَحْرِکَ، وَسَهْلِکَ وَجَبَلِکَ، وَحَیْثُ لَا یَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا یَجْتَرِؤُونَ عَلَیْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَی غَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَفِی حَوَاشِی بِلَادِکَ. وَاعْلَمْ - مَعَ ذلِکَ - أَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِیحاً، وَاحْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَکُّماً فِی الْبِیَاعَاتِ، وَذلِکَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَعَیْبٌ عَلَی الْوُلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِکَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَنَعَ مِنْهُ. وَلْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِینِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ.

ترجمه: سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورند گان وسایل زندگی و آسایش، و آورند گان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا ـ جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود امّا در کیفر او اسراف نکن.

المحرومون

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاکِینِ وَالْمُحْتَاجِینَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَی وَالزَّمْنَی، فَإِنَّ فِی هذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَیْتِ مَالِکَ، وَقِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلَامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَی، وَکُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ. فَلَا یَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَإِنَّکَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْیِیعِکَ التَّافِهَ لِأَحْکَامِکَ الْکَثِیرَ الْمُهِمَّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِأُولئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْیَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْیَرْفَعْ إِلَیْکَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِیهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَی اللَّهِ یَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هؤُلَاءِ مِنْ بَیْنِ الرَّعِیَّةِ أَحْوَجُ إِلَی الْإِنْصَافِ مِنْ غَیْرِهِمْ، وَکُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَی اللَّهِ فِی تَأْدِیَةِ حَقِّهِ إِلَیْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْیُتْمِ وَذَوِی الرِّقَّةِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِیلَةَ لَهُ، وَلَا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذلِکَ عَلَی الْوُلَاةِ ثَقِیلٌ، وَالْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِیلٌ؛ وَقَدْ یُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَی أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ

اللَّهِ لَهُمْ. وَاجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِیهِ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَکَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَأَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَشُرَطِکَ، حَتَّی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِیَّ، وَنَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَالْأَنْفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذَلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَیُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً، وَامْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ!

ترجمه: سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معّین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمینهای غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئوول رعایت آن می‌باشی مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیّت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیّت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیّتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگر چه حق، تمامش سنگین است امّا خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا صلی الله علیه وآله بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد».

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشاید، آن چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

الاخلاق الخاصّهٔ للوالی

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِکَ لَا بُدَّ لَکَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِکَ بِمَا یَعْیَا عَنْهُ کُتَّابُکَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ یَوْمَ وُرُودِهَا عَلَیْکَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِکَ. وَأَمْضِ لِکُلِّ یَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِکُلِّ یَوْمٍ مَا فِیهِ.

وَاجْعَلْ لِنَفْسِکَ فِیمَا بَیْنَکَ وَبَیْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْکَ الْمَوَاقِیتِ، وَأَجْزَلَ تِلْکَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ کَانَتْ کُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِیهَا النِّیَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِیَّةُ.

وَلْیَکُنْ فِی خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِینَکَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِی هِیَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِکَ فِی لَیْلِکَ وَنَهَارِکَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ

بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بَالِغاً مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَلَا مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَىالْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ! أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَؤُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شَكَاةِ مَظْلِمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

ترجمه: اخلاق اختصاصی رهبری

بخشـی از کارهـا بگونه ای است که خود بایـد انجام دهی، ماننـد پاسـخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانـده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کـار هر روز را در همـان روز انجـام ده، زیرا هر روزی، کـاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌هـا و بهـترین ساعـات شب و روزت را برای خـود و خـدای خود انتخـاب کن، اگر چه همه وقت برای خـداست، آنگـاه که نیّت درست و رعیّت در آسـایش قرار داشـته باشـد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشـی از شب و روز، تن را به پرسـتش خـدا اختصاص ده، و آن چه تو را به خـدا نزدیک می‌کنـد بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خسـتگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را بپراکنی و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبر صـلی الله علیه وآله مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟فرمود: «در حدّ توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش».

هیچگـاه خود را فراوان از مردم پنهـان مـدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطّلاعی در امور جامعه می‌باشـد. نهان شدن از رعیّت، زمامداران را از دانسـتن آن چه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می‌کنـد، زیبا زشت، و زشت زیبا می‌نماید، و باطل به لباس حق در آید، همانا زمامدار، آن چه را که مردم از او پوشـیده دارند نمی‌دانـد، و حق را نیز نشانه ای نباشـد تا با آن راست از دروغ شـناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشـی: یا خود را برای جانبازی درراه حق آماده کردی پس نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شـکایت از سـتم دارند یا خواسـتار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

اخلاق القیادهٔ مع الأرقاب

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ.

وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ،

فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذلِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً،

وَاقِعاً ذلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ وَخَاصَّتِکَ حَیْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذلِکَ مَحْمُودَةٌ. وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِیَّةُ بِکَ حَیْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِکَ، وَاعْدِلْ عَنْکَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِکَ، فَإِنَّ فِی ذلِکَ رِیَاضَةً مِنْکَ لِنَفْسِکَ، وَرِفْقاً بِرَعِیَّتِکَ، وَإِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَکَ مِنْ تَقْوِیمِهِمْ عَلَی الْحَقِّ.

ترجمه: اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانـا زمامـداران را خواص و نزدیکـانی است که خود خواه و چپاولگرنـد، و در معاملات انصاف ندارنـد، ریشه سـتمکاریشان را با بریـدن اسـباب آن بخشـکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سود شـان منعقـد نگردد که به مردم زیـان رسانـد، ماننـد آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند،

در آن صـورت سودش برای آنـان، و عیب و ننگش در دنیـا و آخرت برای تو است.حق را مـال هر کس که باشـد، نزدیـک یـا دور بپرداز، و در این کار شکیبا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحّمل سـنگینی آن را به یاد قیامت برخود هموار ساز و هرگاه رعیّت بر تو بـدگمان گردد، افشاگری نموده عـذر خویش را آشـکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیّت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

اسلوب مواجهة الأعداء

وَلَا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاکَ إِلَیْهِ عَدُوُّکَ وَلِلَّهِ فِیهِ رِضًی، فَإِنَّ فِی الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِکَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِکَ، وَأَمْناً لِبِلَادِکَ، وَلکِنِ الْحَذَرَ کُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِیَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَاتَّهِمْ فِی ذلِکَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَبَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّةً، فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ، فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَیْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِمَاعاً، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ، وَتَشَتُّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِیمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ.

وَقَدْ لَزِمَ ذلِکَ الْمُشْرِکُونَ فِیما بَیْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِینَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ، وَلَا تَخِیسَنَّ بِعَهْدِکَ، وَلَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ، فَإِنَّهُ لَا یَجْتَرِئُ عَلَی اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِیٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ، وَیَسْتَفِیضُونَ إِلَی جِوَارِهِ. فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِیهِ، وَلَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِیهِ الْعِلَلَ، وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَی لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْکِیدِ وَالتَّوْثِقَةِ. وَلَا یَدْعُوَنَّکَ ضِیقُ أَمْرٍ، لَزِمَکَ فِیهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَی طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَیْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ، وَأَنْ تُحِیطَ بِکَ مِنَ اللَّهِ فِیهِ طِلْبَةٌ، لَا تَسْتَقْبِلُ فِیهَا دُنْیَاکَ وَلَا آخِرَتَکَ.

ترجمه: روش برخورد با دشمن

هرگز پیشنهادِ صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیّت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کنـد، پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متّهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشـمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آن چه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبـات الهی هماننـد وفـای به عهـد نیست که همه مردم جهـان بـا تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارنـد، در آن اتّفاق نظر داشـته باشـند. تا آنجا که مشـرکین زمان جاهلیّت به عهد و پیمانی که با مسـلمانان داشـتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز پیمان شـکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بد کار، بر خـدا گسـتاخی روا نمی‌دارد، خداونـد عهـد و پیمانی که با نام او شـکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بنـدگان، و پناهگاه

امنی برای پناه آورنـد گان قرار داده است، تا همگان به حریم أمن آن روی بیاورنـد. پس فساد، خیانت، فریب، در عهـد و پیمان راه نـدارد، مبـادا قراردادی را امضـاء کنی کـه در آن برای دغلکـاری و فریـب راههـایی وجـود دارد، و پس از محکم کـاری و دقّت در قرارداد نـامه، دست از بهانه جویی بردار، مبادا مشـکلات پیمانی که بر عهـده ات قرار گرفته، و خـدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

تحذیرات

اشاره

ترجمه: هشدارها

التحذیرٌ من الدّم الحرام

إِیَّاکَ وَالدِّمَاءَ وَسَـفْکَهَا بِغَیْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَیْسَ شَـیْ ءٌ أَدْنَی لِنِقْمَهٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَهٍ، وَلَا أَحْرَی بِزَوَالِ نِعْمَهٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّهٍ، مِنْ سَفْکِ الدِّمَاءِ بِغَیْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُکْمِ بَیْنَ الْعِبَادِ، فِیما تَسَافَکُوا مِنَ الدِّمَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛ فَلَا تُقَوِّیَنَّ سُلْطَانَکَ بِسَفْکِ دَمٍ حَرَامٍ. فَإِنَّ ذلِکَ مِمَّا یُضْعِفُهُ وَیُوهِنُهُ، بَلْ یُزِیلُهُ وَیَنْقُلُهُ.

وَلَا عُذْرَ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِی فِی قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِیهِ قَوَدَالْبَدَنِ.وَإِنِ ابْتُلِیتَ بِخَطَإٍ وَأَفْرَطَ عَلَیْکَ سَوْطُکَ أَوْ سَیْفُکَ أَوْ یَدُکَ بِالْعُقُوبَهِ؛ فَإِنَّ فِی الْوَکْزَهِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَهً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِکَ نَخْوَهُ سُلْطَانِکَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی أَوْلِیَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

ترجمه: هشدار از خون ناحق

از خونریزی بپرهیز، و از خون نـاحق پروا کن، که هیـچ چیز هماننـد خون نـاحق کیفر الهی را نزدیـک، مجازات را بزرگ، و نابودی نعمت‌ها را سـرعت، و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سـبحان قبل از رسـیدگی اعمال بندگان، نسبت به خونهای ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن.

زیرا خـون نـاحق حکـومت را سُست، و پَسـت، و بنیـاد آن را بر کنـده به دیگری منتقـل سـازد، و تـو، نه در نزد من، ونه در پیشـگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت،

چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست، اگر به خطا خون کسـی ریختی، یا تازیانه یا شمشـیر، یا دستت دچار تند روی شـد، که گاه مشتی سـبب کشـتن کسـی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن، مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول بازدارد!

تحذیر من الأنانیّهٔ

وَإِیَّاکَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِـکَ، وَالثِّقَـهَ بِمَا یُعْجِبُکَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّیْطَانِ فِی نَفْسِهِ لِیَمْحَقَ مَا یَکُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمحسِنِینَ.

ترجمه: هشدار از خودپسندی

مبادا هرگز! دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

التحذیر من المنّ

وَإِیَّاکَ وَالْمَنَّ عَلَی رَعِیَّتِکَ بِإِحْسَانِکَ، أَوِ التَّزَیُّدَ فِیما کَانَ مِنْ فِعْلِکَ، أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَکَ بِخُلْفِکَ، فَإِنَّ الْمَنَّ یُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّزَیُّدَ یَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ یُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَی:

«کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

ترجمه: هشدار از منّت گذاری

مبادا هرگز! با خدمتهایی که انجام دادی بر مردم منّت گذاری، یا آن چه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خُلف وعده نمایی، منّت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود:

«دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویید و عمل نکنید».(۱).

*****

(۱) صف آیه ۳.

التحذیر من العجلة

وَإِیَّاکَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسَقُّطَ فِیهَا عِنْدَ إِمْکَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِیهَا إِذَا تَنَکَّرَتْ، أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَااسْتَوْضَحَتْ.فَضَعْ کُلّ أَمْرٍمَوْضِعَهُ،وَأَوْقِعْ کُلّ أَمْرٍمَوْقِعَهُ.

ترجمه: هشدار از شتابزدگی

مبادا هرگز! در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سُستی ورزی، و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای روشن کوتاهی کنی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

التحذیر من طلب العناوین

وَإِیَّاکَ وَالْإِسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِیهِ أُسْوَةٌ، وَالتَّغَابِیَ عَمَّا تُعْنَی بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُیُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْکَ لِغَیْرِکَ. وَعَمَّا قَلِیلٍ تَنْکَشِفُ عَنْکَ أَغْطِیَةُ الْأُمُورِ، وَیُنْتَصَفُ مِنْکَ لِلْمَظْلُومِ. امْلِکْ حَمِیَّةَ أَنْفِکَ، وَسَوْرَةَ حَدِّکَ، وَسَطْوَةَ یَدِکَ، وَغَرْبَ لِسَانِکَ، وَاحْتَرِسْ مِنْ کُلِّ ذلِکَ بِکَفِّ الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِیرِ السَّطْوَةِ، حَتَّی یَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ الْإِخْتِیَارَ: وَلَنْ تَحْکُمَ ذلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی تُکْثِرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ إِلَی رَبِّکَ. وَالْوَاجِبُ عَلَیْکَ أَنْ تَتَذَکَّرَ مَا مَضَی لِمَنْ تَقَدَّمَکَ مِنْ حُکُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِیِّنَا صلی الله علیه وآله أَوْ فَرِیضَةٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِیَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِیهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِکَ فِی اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَیْکَ فِی عَهْدِی هذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ

مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِی عَلَیْکَ، لِکَیْلَا تَکُونَ لَکَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِکَ إِلَی هَوَاهَا. وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِیمِ قُدْرَتِهِ عَلَی إِعْطَاءِ کُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ یُوَفِّقَنِی وَإِیَّاکَ لِمَا فِیهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَی الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَیْهِ وَإِلَی خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِی الْعِبَادِ، وَجَمِیلِ الْأَثَرِ فِی الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ، وَتَضْعِیفِ الْکَرَامَةِ، وَأَنْ یَخْتِمَ لِی وَلَکَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، «إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ». وَالسَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ، وَسَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: هشدار از امتیاز خواهی

مبادا هرگز! در آن چه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی، و از اموری که بر همه روشن است، غفلت نداشته باش، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده از تو باز می گیرند، باد غرورت، جوشش خشمت، تجاوز دستت، تندی زبانت، را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد.

و تو بر نفس مسلّط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آن چه بر تو لازم است آن که، حکومتهای دادگستر پیشین، سنّت های با ارزش گذشتگان، روش های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه وآله و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آن چه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجّت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آن چه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفّق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت ها، و کرامت‌ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می گردیم، با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود

رنجنامه غصب خلافت

اشاره

خطبه ۳ نهج البلاغه

وَهِیَ اَلمعْرُوفَةُ بالشِّقْشِقِیَّةُ

ترجمه: خطبه ۳

(معروف به خطبه شقشقیّه)

(درد دلها و شکوه های امام علیه السلام از ماجرای سقیفه و غصب خلافت در این خطبه مطرح است)

الشکوی من ابن ابی قحافه

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَإِنَّهُ لَیَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ، وَلا یَرْقَی إِلَیَّ الطَّیْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَیْتُ عَنْهَا کَشْحاً، وَطَفِقْتُ أَرْتَئِی بَیْنَ أَنْ أَصُولَ بِیَدٍ جَذَّاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَی طَخْیَةٍ عَمْیَاءَ، یَهْرَمُ فِیهَا الْکَبِیرُ، وَیَشِیبُ فِیهَا الصَّغِیرُ، وَیَکْدَحُ فِیهَا مُؤْمِنٌ حَتَّی یَلْقَی رَبَّهُ! فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی، فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَیْنِ قَذًی، وَفِی الْحَلْقِ شَجاً، أَرَی تُرَاثِی نَهْباً، حَتَّی مَضَی الْأَوَّلُ لِسَبِیلِهِ، فَأَدْلَی بِهَا إِلَی فُلانٍ بَعْدَهُ.

ترجمه: غصب خلافت و علل شکیبایی امام علیه السلام

آگـاه باشـید! به خـدا سوگنـد! ابـابکر، جـامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسـلامی، چون مِحوَر سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغـان دور پرواز انـدیشه‌ها به بُلَنـدای ارزش من نتواننـد پرواز کرد، پس من ردای خلافـت، رهـا کرده، و دامن جمع نموده از آن کنـار گیری کردم، و در این انـدیشه بودم، که آیـا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی کـه به وجـود آوردنـد، صـبر پیشه سـازم؟ که پیران را فرسـوده، جوانـان را پیر، و مردان بـا ایمـان را تـا قیـامت و ملاقـات پروردگـار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خِرَدمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و اسـتخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!

ابوبکر و التلاعب بالخلافة

ثم تمثل بقول الأعشی:

شَتَّانَ مَا يَوْمِی عَلَی كُورِهَا

وَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِی جَابِرِ

فَيَا عَجَباً!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِی حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ – لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا! –

ترجمه: بازی ابابکر با خلافت

تا اینکه خلیفه اوّل، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خَطّاب سپرد. (سپس امام مَثَلی را با شِعری از أَعشی عنوان کرد)

مرا با برادر جابر «حیّان» چه شباهتی است؟ من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!!

شگفتـا! ابـابکر که در حیـات خود از مردم می‌خواست عـذرش را بپذیرنـد، چگونه در هنگـام مرگ، خلافـت را به عقـد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهرمند گردیدند.

الشكوی من عمر

فَصَيَّرَهَا فِی حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا، وَيَخْشُنُ مَسُّهَا، وَيَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ. فَمُنِيَ النَّاسُ – لَعَمْرُ اللَّهِ – بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّی إِذَا مَضَی لِسَبِيلِهِ.

ترجمه: عمر و ماجرای خلافت

سرانجام اوّلی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسـی «عمر» سپرد، که مجموعه ای از خشونت، سـختگیری، اشـتباه و پوزش طلبی بود، زمامـدارماننـد کسـی که بر شتری سـرکش سوار است، اگر عَنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گـذارد، در پرتگاه سـقوط می‌کند. سوگند به خدا مردم در حکومت دوّمی، در ناراحتی و رنج مهّمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدنـد، و من در این مـدت طولانیِ محنت زا، و عـذاب آور، چاره ای جز شـکیبایی نداشـتم، تا آن که روزگار عُمَر هم سپری شد.

الشكوی من شوری عمر

جَعَلَهَا فِی جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّی أَحَدُهُمْ، فَیَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَی! مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَی هذِهِ النَّظَائِرِ! لکنِّی اَسْفَفْتُ إِذْ اَسَفُّوا، وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَمَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَهَنٍ.

ترجمه: شورا عمر و خلافت عثمان

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!! پناه به خدا از این شورا! در کدام زمان من با اعضاءِ شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صَف آنها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت، و دیگری دامادش(۱) را بر حقیقت برتری داد وآن دونفر دیگر که زشت است آوردن نامشان.

*****

(۱) عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان، که حق وتو در شورا داشت. زیرا عمر دستور داد اگر اختلاف در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد عثمان است.

الشکوی من عثمان

إِلَی أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَیْهِ، بَیْنَ نَثِیلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِیهِ یَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِیعِ، إِلَی أَنِ انْتَکَثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ، وَکَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!

ترجمه: شکوه از خلافت عثمان

تا آن که سوّمی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیّه بپا خاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیافتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و أعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.

وصف یوم البیعة

فَمَا رَاعَنِی إِلَّا وَالنَّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَیَّ، یَنْثَالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جَانِبٍ، حَتَّی لَقَدْ وُطِیءَ الْحَسَنَانِ، وَشُقَّ عِطْفَایَ، مُجْتَمِعِینَ حَوْلِی کَرَبِیضَةِ الْغَنَمِ.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَکَثَتْ طَائِفَةٌ، وَمَرَقَتْ أُخْرَی، وَقَسَطَ آخَرُونَ: کَأَنَّهُمْ لَمْ یَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِین»

بَلَی! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَلکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیَا فِی أَعْیُنِهِمْ، وَرَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا!

ترجمه: بیعت عمومی مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام

روز بیعت، فراوانی مردم چون یالهای پر پُشت کَفْتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گلّه های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند

امّا آنگاه که بپا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند، و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند، و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: (سرای آخرت را برای کسانی بر گزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آنِ پرهیزکاران است).

آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، امّا دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم هایشان را خیره کرد.

المسؤولیّات الاجتماعیّة

أَمَا وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِیَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا، وَلَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا، وَلَأَلْفَیْتُمْ دُنْیَاکُمْ هذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ!

قالوا: وقام إلیه رجل من أَهل السواد عنـد بلوغه إلی هـذا الموضع من خطبته، فناوله کتاباً (قیل: إن فیه مسائل کان یریـد الإجابة عنها)، فأَقبل ینظر فیه (فَلَمّا فرغ من قراءته). قال له ابن عباس: یا أَمیرالمؤمنین، لَوِ اطَّرَدَتْ خُطْبَتُکَ مِنْ حَیْثُ أَفْضَیتَ!

فَقَالَ: هَیْهَاتَ یَابْنَ عَبَّاسٍ! تِلْکَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ!

قال ابن عباس: فو اللّه ما أَسفت علی کلام قط کأسفی علی هذا الکلام أَلّا یکون أمیرالمؤمنین علیه السلام بلغ منه حیث أَراد.

قوله (ع) «کراکب الصعبة إن أشنق لها خرم، وإن أسلس لها تقحم»

یرید أنه إذا شدد علیها جذب الزمام وهی تنازعه رأسها خرم أنفها، وإن أرخی لها شیئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم یملکها؛

یقال: أشنق الناقة، إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، وشنقها.

ترجمه: مسؤولیت های اجتماعی

سوگنـد بـه خـدایی کـه دانه را شـکافت و جـان را آفریـد، اگر حضـور فراوان بیعت کننـدگان نبـود، و یـاران، حجّت را بر من تمـام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شـکم بارگی سـتمگران، و گرسـنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهـار شتر خلافت را بر کوهان آن انـداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سـیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدیـد که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزش تراست.

(گفتنـد: در اینجـا مردی از أهالی عراق بلنـد شـد و نامه ای به دست امام علیه السـلام داد و امام علیه السـلام آن را مطالعه می‌فرمود، گفته شـد مسـائلی در آن بود که می‌بـایست جواب می‌داد. وقتی خوانـدن نـامه به پایـان رسـید، ابن عباس گفت یا امیرالمؤمنین! چه خوب بود سخن را از همانجا که قطع شد آغاز می‌کردید؟ امام علیه السلام فرمود:)

هرگز! ای پسر عباس، شعله ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست،(۱).

(ابن عباس می‌گویـد، به خـدا سوگنـد! بر هیـچ گفتاریماننـد قطع شـدن سـخن امام علیه السـلام اینگونه انـدوهناک نشدم، که امام نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخن ادامه دهد.)

می گویم: (معنای سـخن امام علیه السـلام که فرمود، کراکب الصّعبهٔ، این است که اگر سوار کار مهار شتر سرکش را سخت بکشد، و مرکب چموش نافرمـانی کنـد، بینی او پاره می‌شود، و اگر مهار ش را رها کنـد، چموشـی کرده در پرتگاه سـقوط قرار می‌گیرد و صاحبش قدرت کنترل او را ندارد. می‌گویند «اشـنق الناقه» یعنی به وسـیله مهار، سر شتر را بالا بکشد و «شنقها» نیز می‌گویند که ابن سکّیت در کتاب اصـلاح المنطق گفته است. اینکه فرمود «اشنق لها» و نفرمود «اشنقها» برای آنکه این کلمه را مقابل «اسلس لها» قرار داد، گویی فرموده باشد که اگر سر او را بالا کشد. یعنی آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد).

*****

(۱) شِقشِـقهٔ هَدَرَتْ: ضـرب االمثل است. (شقشقه، چیزی شبیه بادکنک که به هنگام خشم شتر، از زیر گلوی او بیرون می‌زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می‌گردد) پیام این ضرب االمثل همان است که در ترجمه آوردیم.

ویژگی های سیاست امام علی (ع)

خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه

لما عوتب على التسوية فى العطاء

العدالة الاقتصاديّة

أَتَأْمُرُونِّی أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِیمَنْ وُلِّیتُ عَلَیْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِیرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِی السَّمَاءِ نَجْماً!

لَوْ کَانَ الْمَالُ لِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ، فَکَیْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذِیرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِی الدُّنْیا وَیَضَعُهُ فِی الْآخِرَهِ، وَیُکْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَیُهِینُهُ عِنْدَ اللَّهِ.

وَلَمْ یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُکْرَهُمْ، وَکَانَ لِغَیْرِهِ وُدُّهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ یَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَی مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِیلٍ وَأَلْأَمُ خَدِینٍ!

ترجمه: خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه

(وقتی گروهی برای تقسیم مساوی بیت المال اعتراض کردند و زیاده طلب بودند، فرمود:)

عدالت اقتصادی امام علیه السلام

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امّت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟

به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد!

اگر این اموال از خودم بود بگونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست، آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهنده آن را بالا بَرَد امّا در آخرت پَست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامیش بدارند امّا در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

هیچ کس مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوّجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.

خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه

سیاسة معاویة الماکرة

وَاللَّهِ مَا مُعَاوِیَهُ بِأَدْهَی مِنِّی، وَلکِنَّهُ یَغْدِرُ وَیَفْجُرُ. وَلَوْلَا کَرَاهِیَهُ الْغَدْرِ لَکُنْتُ مِنْ أَدْهَی النَّاسِ، وَلکِنْ کُلُّ غُدَرَهٍ فُجَرَهٍ، وَکُلُّ فُجَرَهٌ کُفَرَهٌ.

«وَلِکُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ یُعْرَفُ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ».

وَاللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَکِیدَهِ، وَلَا أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِیدَهِ.

ترجمه: خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه

سیاست دروغین معاویه

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست، امّا معاویه حیله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حیله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود

به خدا سوگند! من با فریبکار ی غافلگیر نمی‌شوم، و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد

امام علی علیه السلام و مسائل قضائی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مسائل قضایی مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰، با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام.. [و دیگران.

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی‌تحقیقاتی امیرالمومنین ع ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج.۸.

شابک: ۱۰۰۰۰ریال: ۶-۲۸-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)؛ چاپ سوم۵-۲۸-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور قضایی

یادداشت: کتابنامه ص [۲۷۱] - ۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور قضایی

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .قضاوت‌ها

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) ستاد امیرالمومنین علی (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام؛ ج.۸.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷ ۸.ج ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۵۴۱۴-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱– امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف– اخلاق فردی

ب– اخلاق اجتماعی

ج– آئین همسر داری

۲– امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳– امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف– کار و تولید

ب– انفاق و ایثار گری

ج– عمران و آبادی

د– کشاورزی و باغداری

۴– امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف– اخلاق نظامی

ب– امور دفاعی و مبارزاتی

۵– امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶– امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف– مسائل آموزشی و هنری

ب– مسائل علمی و فرهنگی

۷– امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸– امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف– امور قضائی

ب– مسائل جزائی و کیفری

۹– امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰– امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱– امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲– امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳– امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴– امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵– امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف– تفریحات سالم

ب– تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَكُمْ بِذِكرِ عَلِيّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّكُم عَلی طاعَةٍ اِلَّا وَ أَسْبِقُكُم اِلَيْهَا، وَ لا أَنْهاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ اِلّا وَ أَتَناهی قبلَكُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُوُنَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام

او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

اگر های داوری

اگر همه انسان‌ها بر أساس فطرت خداجوی خویش، راه کمال و تکامل را تداوم می‌دادند.

اگر همه انسان‌ها با روح حق گرائی و خویش به حقیقت می‌پیوستند و همه جا با حق، و برای حق، و در راه حق تلاش می کردند، و به حق خویش قانع می‌شدند.

اگر همه انسان‌ها با جان عدالت خواه خود برای اجرای عدالت می کوشیدند، عدالت را در همه جوانب آن می‌شناختند.

و عدالت جو، و عدالت خو، بودند.

اگر همه انسان‌ها به یکدیگر احترام می‌گذاشتند و در احترام متقابل، برای حقوق فردی و اجتماعی یکدیگر ارزش قائل شده و به حریم حقوقی دیگران تجاوز نمی‌کردند.

اگر انسان‌ها با ارزش های اخلاقی تربیت می‌شدند و با ارزش‌ها زندگی می‌کردند، و برای انسان‌ها و انسانیّت ارزش قائل می‌شدند.

اگر روح تجاوز طلبی، برتری جوئی، امتیاز خواهی، در بشریّت ریشه کن می‌شد.

اگر غرائز حیوانی انسان‌ها چونان شهوت و خشم و غضب و قدرت طلبی تعدیل می‌گردید.

اگر همه انسان‌ها به وظائف خود آشنا بودند.

اگر همه انسان‌ها تنها خدا را می‌پرستند، خداشناس و خدا ترس بودند و همه جا خدا را می‌دیدند و از سرانجام زشتی‌ها و اعمال نادرست می‌ترسیدند.

روح تجاوز طلبی، ستیزه جوئی، برتری طلبی، غارتگری، جنگ طلبی، کینه توزی و انتقام از میان برداشته می‌شد و همه فرشته خو می‌شدند.

دیگر نیازی به مبحث قضا و داوری نبود.

دیگر نیازی به محاکم قضائی نداشتیم که نیکو سرودند:

بهشت آنجاست آزاری نباشد

کسی را با کسی کاری نباشد

امّا هزاران افسوس که بسیاری در پرتو تعالیم پیامبران آسمانی تربیت نشدند خودسازی نکردند.

و نتوانستند غرائز حیوانی سرکش خود را کنترل و تعدیل کنند.

و با انواع روش‌ها و شیوه های دروغین و شیطانی در فکر فریب دادن انسان‌ها هستند، به دیگران ستم می‌کنند، و با انواع حیله‌ها و نیرنگ‌ها به حریم اجتماعی و اقتصادی دیگران تجاوز می‌کنند.

همه چیز را برای خود می‌خواهند، و برای رسیدن به مقاصد شوم خود در حق همه کس جَفا می‌کنند، ارزش‌ها را نادیده می‌انگارند.

اینجاست که مسئله قضا و داوری مطرح می‌شود و یک ضرورت اجتماعی است.

ضرورت شناخت انسان ها

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مشکل انسانی، اجتماعی در خطبه ۳۲ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئاً، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا. وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ، وَكَلَالَةُ حَدِّهِ، وَنَضِيضُ وَفْرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجِلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذلِكَ فِی مَرَاحٍ وَلَا مَغْدًى.

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثَكْلَانَ مُوجَعٍ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّةُ، وَشَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرٍ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَقُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا.

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرَظِ، وَقُرَاضَةِ الْجَلَمِ، وَاتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

سیر ارتجاعی امّت اسلامی

«ای مردم، در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت ها، صبح کرده ایم، که نیکوکار، بد کار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، نه از آن چه می‌دانیم بهره می گیریم، و نه از آن چه نمیدانیم، می‌پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهّمی تا به ما فرود نیاید، می‌ترسیم.

اقسام مردم

(روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم)

در این روزگاران، مردم چهار گروه اند گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیر شان کُند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.

گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شر و فساد شان را آشکار کرده اند، لشگر های پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند، دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رییس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آن چه که در نزد خداست معاوضه نمایی.

گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می‌دهند.

و برخی دیگر، با پستی و ذّلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده اند.

اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی مانده اند که یاد قیامت، چشمهایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشکهایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیّه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهن هایشان بسته، و قلب هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان کُشته دادند، انگشت شمارند.

روش برخورد با دنیا

ای مردم بایـد دنیای حرام در چشـمانتان از پَرِ کاهِ خشـکیده، و تُفاله های قیچی شده دام داران، بی ارزش تر باشد، از پیشـینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شـما پند گیرند، این دنیایِ فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشـتاقان شـیفته تر از شما را رها کرد.» (۱).

*****

(۱) ۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ ه)

۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه).

ضرورت قضا و داوری

وقتی در جامعه انسان‌ها انواع فریب ها، حق کُشی ها، بی عدالتی ها، تجاوزها، و امتیاز خواهی‌ها وجود دارد.

یکی از وظائف مهم حکومت اسـلامی ایجاد امنیّت اجتماعی است، و امنیّت اجتماعی بـدون یک سیسـتم قضائی مقتدر و کارآمد به وجود نخواهد آمد زیرا:

تشخیص ظلم و ظالم؛

شناخت خط تجاوز و متجاوز؛

شناسائی انواع جرم و بزهکاری و مجرمین؛

و آنگاه اجرای احکام الهی در احقاق حق فرد و جامعه، و تنبیه متجاوزان، و قصاص کردن قاتلان؛

و اجرای حَد شرعی بر اندام کثیف مجرمان؛

و باز پس گرفتن حقوق از دست رفته محرومان و مظلومان

همه و همه به سیستم قضائی و داوری قضات مؤمن و متعهّد وابسته است.

اگر سیستم قضائی مقتدر و کارآمدی موجود نباشد.

یا قضات و داوران کارشناس و عالم و متخصّص و متعهّدی وجود نداشته باشند.

و یا نگذارند که عدالت و قسط به وسیله سیستم قضائی به اجرا در آید.

جامعه انسانی رنگ سلامت نخواهد دید و انواع ضد ارزش‌ها رواج پیدا خواهد کرد.

امیرالمـؤمنین علیه السـلام در خطبه ۱۸ نهـج البلاـغه بـا انـدوه و تأسّف فراوان از قضات و داوران دروغین می‌نالـد که بـدون ایمان و تخصّص و تعهّد بر منصب قضاوت تکیه زدند و با ظنّ و گمان و رأی ناصواب خود احکام دروغین را صادر می‌کنند که فرمود:

تَرِدُ عَلَی أَحَـدِهِمُ الْقَضِیَّهُٔ فِی حُکْم مِنَ الْأَحْکَام فَیَحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّهُٔ بِعَیْنِهَا عَلَی غَیْرِهِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ یَجْتَمِعُ الْقُضَاهُٔ بِذلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ، فَیُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً. وَإِلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِیُّهُمْ وَاحِدٌ، وَکِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

«دعـوایی نسبت به یکی از احکـام اجتمـاعی نزد عـالمی می‌برنـد که بـا رأی خـود حکمی صـادر می‌کنـد، پس همـان دعوی را نزد

دیگری می‌برند که او درست بر خلاف رأی اوّلی، حکم می‌دهد، سپس همه قضُات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می گردند، او رأی همه را بر حق می‌شمارد!» (۱).

آنگاه در نامه ۴۲/۵۳ و ۴۶ خطاب به مالک اشتر به ضرورت سیستم قضائی و ضرورت وجود قضات و داوران اشاره می‌فرماید که:

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقَاتٌ لَا یَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَی بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا کُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْیَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَی مِنْ ذَوِی الْحَاجَةِ وَالْمَسْکَنَةِ، وَکُلٌّ قَدْ سَمَّی اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَی حَدِّهِ فَرِیضَةً فِی کِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

«ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروهها از گروه دیگر بی نیاز نیست از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.»

و در ادامه رهنمود خود به اهمیّت و ضرورت کار ارزشمند قضات می‌پردازد و می‌فرماید:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِیَّةِ، وَزَیْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّینِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا یُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَیَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیما یُصْلِحُهُمْ، وَیَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهذَیْنِ الصِّنْفَیْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْکُتَّابِ، لِمَا یُحْکِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَیَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَیُؤْتَمَنُونَ عَلَیْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِیعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، فِیما یَجْتَمِعُونَ عَلَیْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَیُقِیمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَیَکْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَیْدِیهِمْ مَا لَا یَبْلُغُهُ رِفْقُ غَیْرِهِمْ.

«پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوّم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

و گروه های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است» (۲).

*****

(۱)

۱– مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲– احتجاج ۱۳۹ / ج۱ ص۶۲۰ و ۶۲۱: طبرسی (متوفای ۵۵۸ ه)

۳– دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴– بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ ه)

۵– البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابوحیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه).

(۲)

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه).

ویژگی های قضائی امام علی(ع)

اشاره

با توجّه به «اگر های داوری» و «ضرورت و اهمیّت قضا و داوری» همه ملّت‌ها و دولت‌ها به سازماندهی سیستم قضائی پرداختند تا مقتدرترین و کارآمد ترین سیستم قضائی را داشته باشند که بتوانند عدالت اجتماعی را تحقّق بخشند. یعنی سیستم قضائی از سیستم حکومت‌ها جدا نیست و باید به مسائل آن به گونه ای جدّی نگریست.

در حکومت پیامبران الهی، و رسول گرامی اسلام نیز سیستم قضائی سالم و کارآمدی وجود داشت و مسئولیّت در اختیار پاکترین و بهترین و کارآمد ترین انسان‌ها بود.

در حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز سیستم قضائی کارآمدی وجود داشت. و آن حضرت در انتخاب قضات، در نظارت دقیق بر امور قضائی دقّت فراوان داشت که پس از قرن‌ها هنوز هم چراغ راه آیندگان است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نوآوری‌ها و خلاّقیّت و ابتکار امام علی(ع) در قضاوت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسئولیّت سنگین قضاوت در شناسائی علل و عوامل جُرم، در شناخت مجرم و بزهکار، در گرفتن اعترافات روشن و آشکار از مجرمان، همواره الگو نمونه بود.

هرگاه خلیفه اوّل در مشکلات قضائی به بن بست می‌رسید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام الگو می گرفت. و خلیفه دوم در ده‌ها مورد قضائی از نوآوری و خلاّقیّت امام علی علیه السلام استفاده کرد.

و بارها اعتراف کرد:

اگر شیوه های قضائی آن حضرت نبود، خلیفه رسوا می‌شد.(۱).

و خلیفه سوم نیز نتوانست از علوم و ابتکارات امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده نکند.

*****

(۱) نمونه های فراوان آن را در همین کتاب می‌خوانید.

استفاده از قرآن در مسائل قضائی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با رهنمودهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اوّلین و آخرین قاضی موفّق بود که در قضاوت

و داوری حداکثر استفاده را از قرآن کریم می‌برد.

از قرآن کمـک می‌گرفت و بـا رهنمودهـای قرآن مشـکلات قضـائی را برطرف می‌کرد. از قرآن می‌پرسـید و بـا قرآن بـه داوری می‌نشست.(۱).

گاهی برداشت های قرآنی حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام همه اصحاب و یاران رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را به شگفتی وا می‌داشت.

و خلفای پیش از امام علی علیه السلام همواره با شگفتی می‌گفتند:

حکم این مشکل در کجای قرآن آمده است؟

کدام آیه قرآن در این مسئله داوری می‌کند؟

که پس از توضیحات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قانع شده با شگفتی به عظمت علمی و قضائی آن حضرت اعتراف می‌کردند.

*****

(۱) نمونه های فراوان آن را در همین کتاب می‌خوانید.

استفاده از رهنمودهای پیامبر(ص)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها در قضاوت‌ها و حل بن بست های قضائی اظهار می‌داشت که:

پیامبر گرامی اسلام، روش حل این مشکل را به من آموخته است.

من این شیوه قضاوت را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آموختم.

سوگند به خدا نه من دروغ می‌گویم و نه آن کس که به من خبر داد دروغ گفته است.

استفاده از علم غیب[۱]

.علم غیب و آگـاهی از اسـرار نهـان یکی دیگر از نعمت هایی بود که در اختیار امیرالمؤمنین علی علیه السـلام قرار داشت که به اذن خدا، با برخورداری از این نعمت بزرگ در امور قضائی و صدور حُکم، و شـناسائی مجرمان موفّق بود و توانست عدالت اجتماعی را تحقّق بخشـد، و دست متجـاوزان به حقوق اجتمـاعی را قطع کنـد و خائنـان منکر خیـانت را افشـا کنـد، و ماسک های دروغین را از چهره ظالمان بدارند.

*****

(۱) برای عنوان های یاد شده در این کتاب نمونه های فراوانی آمده است.

به کارگیری علوم در قضاوت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اوّلین و آخرین عالم آگاهی بود که از انواع علوم در حل بن بست های و مشکلات قضائی استفاده فرمود.

بگونه ای که معاصـران آن حضـرت در شـگفت ماندند و آیندگان با شگفتی از روش‌ها و شیوه های حکیمانه آن بزرگ یگانه بهره مند شدند و خواهند شد.

جالب و شـنیدنی آنکه دشـمن سرسخت و در حال جنگ آن حضرت نیز از رهنمودهای قضائی و علوم سرشار امام استفاده می‌کرد،

یا به صورت نامه، مشکلات قضائی را نوشته و از امام علی علیه السلام راه حل می‌طلبید.(۱).

*****

(۱) برای عنوان های یاد شده در این کتاب نمونه های فراوانی آمده است.

قاطعیّت در اجرای احکام قضائی

یکی دیگر از ویژگی های قضائی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاطعیّت در اجرای احکام قضائی بود، آنگاه که جلسه قضاوت برقرار می‌شد و جرم و مجرم شناسائی می‌شد.

احکام قضائی را در حدود و دیات و قصاص اجرا می‌فرمود و هیچگونه تماس و سفارش و موقعیّت اجتماعی مانع اجرای حُکم نمی گردید.

تا یار و همکار وفادارش «قنبر» در اجرای حَد بر تن آلوده یک مجرم، دچار تندروی شده و یک ضربه شلّاق اضافه بر او نواخت، امام علی علیه السلام او را قصاص کرد، و به شلّاق خورده دستور داد تا یک ضربه بر بدن «قنبر» بنوازد.

امروزه در جهان احکام قضائی فراوانی صادر می‌شود که در مرحله اجرائی معطّل می‌ماند و عدالت اجرا نمی گردد.

توجّه به ارزش و صفات قاضی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همانگونه که به اهمیّت سیستم قضائی می‌اندیشید، به بازپروری و تربیت قضات هم توجّه داشت.

یکی از ویژگی های مهم قضائی آن حضرت، اصل نظارت در امور قضات بود که به وسیله نیروهای اطلاعاتی خود، مسائل آنان را زیر نظر داشت.

یکی از قضات خود را که تنها یک روز مسئولیّت قضائی داشت عزل فرمود، که وجود «قاضی یک روزه» اصل نظارت در سیستم قضائی آن حضرت را به اثبات می‌رساند.

استقلال قاضی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به استقلال فکری قاضی می‌اندیشید و اجازه نمی‌داد.

پرونده ای که در دست یکی از قضات در حال بررسی است به قاضی دیگری سپرده شود که در حکومت بنی امیّه این روش غلط با نفوذ قدرتمندان رواج پیدا کرد و سیستم قضائی را به انواع وابستگی‌ها آلوده کرد.(۱) و دیگر ویژگی هایی که از حوصله یک فصل خارج است.

در اینجا توجّه به فهارس مربوط به قضا و قضاوت در نهج البلاغه ضروری است، مانند:

قضا، قضاوت

*****

(۱) تهذیب، ج۶، ص ۳۰۰، حدیث ۶۸.

قضا، قضاوت[1]

*****

(۱) شماره های فهرست‌ها بر اساس نهج البلاغه نسخه معجم المفهرس مؤلّف می‌باشد.

امام و مسائل قضائی

عدالت رفتاری قاضی

اشاره

قضاوت مسئولیّت بسیار ارزشمند و حسّاسی است، طرفین دعوا در تمام محاکمات می‌خواهند حاکم شوند و از قاضی انتظار مساوات و عدالت دارند،

اگر قاضی عدالت در رفتار و گفتار و حتّی نگاه کردن را رعایت نکند، زود می‌رنجند، و نسبت به نظام اسلامی دلسرد می‌شوند.

از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به عدالت رفتاری قاضی دقّت لازم را داشت.

عزل قاضی بد اخلاق

ابوالاسود دوئلی، مردی شاعر، سیاستمدار و ادیب بود که علم نحو را با راهنمائی امام علی علیه السلام تدوین کرد، و قرآن را اِعراب گذاری و نقطه گذاری نمود، و در دوران حکومت خلیفه دوم به بصره هجرت کرد.(۱).

او تنها قاضی حکومت علی علیه السلام بود که در همان روز اوّل قضاوت عزل شد،

چون فرمان عزل را دریافت کرد خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

به خدا قسم نه خیانت کرده ام ونه به خیانت متّهم شدم، چرا مرا عزل کردی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

درست می گوئی و تو مردی امین و با ایمانی،

امّا بازرسان من اطلاع داده اند که چون طرفین دعوی به محکمه می‌آیند، تو بلند تر از ایشان سخن می گوئی، و دُرشتی در گفتار داری.(۲).

یعنی تنها ایمان و سیاست کافی نیست، بلکه قاضی باید اخلاق اجتماعی رادر برخورد با مردم رعایت کند.

و دیگر آنکه چقدر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امور قضاوت حسّاس بود که بازرسان آن حضرت دقیقاً همه جا حضور داشته و رفتار قضات را کنترل و گزارش می‌دادند.

ممکن است فردی لیاقت دیگر مدیریّت های کشور را داشته باشد اما برای قضاوت مناسب نباشد.

*****

(۱) و در عصر حکومت عمر بن عبدالعزیز در سن ۸۵ سالگی در گذشت. (اعیان الشیعه ج ۷ ص ۴۰۳).

معالم القربه، ص ۲۰۳.

رعایت عدالت نسبت به طرفین ادّعا

شیخ طوسی نقل می کند که:

مردی به عنوان مهمان بر امام علی علیه السلام وارد شد و چند روزی پذیرائی شد، و نگفت که با شخصی دعوی کرده ودر فلان روز باید محاکمه شوند

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه شد چون باید قضاوت می کرد و عدالت را نسبت به طرفین دعوی رعایت می‌فرمود به مهمان خود فرمود:

اَخَصْمٌ أَنْتَ؟

آیا برای محاکمه و خصومت آمدی؟

پاسخ داد: آری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تَحَوَّلْ عَنَّا، إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نَهی أنْ یُضافَ خَصْمٌ إلاَّ وَ مَعَهُ خَصْمُهُ

(اکنون از مهمانی ما خارج شو که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از پذیرائی یکی از طرفین دعوی نهی فرموده است).(۱).

با اینکه امام علی علیه السلام در بزرگواری واکرام به مهمان شهرت داشت، امّا عدالت در قضاوت اصلی است که باید رعایت شود، و بر دیگر ارزش های رفتاری، برتری دارد.

*****

(۱) تهذیب، ج۶، ص۲۲۶، باب آداب الاحکام، حدیث ۵۴۴: شیخ طوسی.

کاربرد علم روانشناسی در قضاوت

اشاره

کشف واقعیّت‌ها آرزوی هر قاضی متعهّدی است،

تا بر أساس «عدالت» و «واقعیّت» قضاوت و حکم صادر کند، یکی از راه های کشف واقعیّت ها، استفاده از علوم به خصوص «علم روانشناسی» در قضاوت است که می‌تواند ماهیّت افراد را به خوبی آشکار سازد.

استفاده از رفتار شناسی در قضاوت

دو زن بر سر یک پسر بچه دعوی داشتند و هر یک ادعا می‌کرد که پسر بچّه از آن اوست.

هرچه آنها را سوگند دادند، تهدید و نصیحت کردند، از خدا و قیامت ترساندند فایده ای نداشت.

وقتی خلیفه دوم در حلّ مشکل آنان درمانده شد آنها را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد.

امام به جای سوگند و تهدید و فشار، از روانشناسی و رفتار شناسی در قضاوت استفاده کرد و فرمود:

حال که هردو ادّعا دارید و شاهد و بیّنه می‌آورید و حاضر نیستید دست از دعوا بر دارید، من این کودک را با شمشیر دو نصف کرده، بین شما تقسیم می‌کنم.

آن زن که مادر واقعی بود فوراً گفت:

یا علی من از حقّ خود گذشتم کودک سالم باشد، گرچه در دست دیگران قرار بگیرد.

امام علی علیه السلام خطاب به آن زن فرمود:

کودک را بردار و برو که مادر واقعی آن تو می‌باشی.

«هذا إِبْنُكِ دُونَها، وَ لَوْ كانَ ابْنُها لَرَقَّتْ عَلَيْهِ وَ اَشْفَقَتْ»

(این کودک از آن توست بردار و برو، زیرا اگر فرزند آن زن بود، دلش می‌سوخت و حاضر نمی‌شد تا به بچّه صدمه ای وارد شود.)

وقتی خلیفه دوم این شیوه قضاوت را شنید گفت:

«لَوْلا عَلِيٌّ لَهَلَکَ عُمَر» (۱).

(اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.)

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۶۷ – و ثمرات الانوار، ص۹۹ – و وسائل الشیعه، ج۳، ص۴۴۳ – و وقایع الایّام، ص۲۱۴ – و ارشاد مفید، ص۸۹.

دعوای عبد و مولا

برده ای بر مولا شورید و او را گرفت و ادعا می کرد که او مولا، و مولا برده اوست.

هرچه کردند تا با نصیحت و سوگند و تهدید دست از ادعا بردارد فایده ای نداشت

هردو ادعا داشتند مولا هستند و برده نمی‌باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از علم روانشناسی این مشکل را حلّ کرد،

آنها را روبه دیوار نگهداشت که سر بر دیوار گذارند،

و ناگهان (با یک صحنه سازی) به قنبر فرمود:

شمشیر از نیام برکش.

قنبر گفت: آماده ام.

حضرت فرمود:

گردن غلام را بزن.

در این هنگام آن کس که غلام بود بی اختیار خود را کنار کشید و دعوا برطرف شد.(۱).

*****

(۱) خصائص الائمهٔ، شریف رضیّ، ص۸۶ – و مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۸۰ – و وسائل الشیعه، ج۳، ص۴۴۲ – و ثمرات الانوار، ص۱۰۸ – و فروع کافی.

جدا کردن شاهدان

شخصی با گروهی به مسافرت رفت، همراهان اموال فراوان او را گرفتند و به صورت دسته جمعی آن بیچاره را کشتند،

وقتی به کوفه باز گشتند، گفتند: آن مرد ناپدید شد.

شریح قاضی آنها را سوگند داد،

همه سوگند خوردند و آزاد شدند.

امّا خانواده تاجر مقتول راضی نشدند و به امام علی علیه السلام شکایت کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی فرمود:

چرا اینگونه قضاوت کردی؟

سپس فرمود:

من به روش داود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حُکم می کنم.

سپس آن گروه تاجر پیشه را در مسجد حاضر کرد، وهر کدام را در کنار ستونی با سر پوشیده نگهداشت که دیگری را نتواند بنگرد،

سپس به افراد پیرامون خود فرمود:

هرگاه من تکبیر گفتم، شما هم بگوئید.

متّهم اوّل را آوردند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سئوالاتی از او کردند که همه را به دروغ جواب داد، و تلاش کرد تا کتمان کند، امام و همراهان تکبیر گفتند، سپس او را به ستون خود باز گرداندند،

دوّمی را که آوردند، امام علی علیه السلام به گونه ای با او برخورد کرد که باورش شد که نفر اوّل همه چیز را افشاء کرده است.

ناگهان دومی واقعیّت را گفت، و اعتراف کرد که ما دسته جمعی پدر این جوان را کشتیم و اموال او را تقسیم کردیم.

صدای تکبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و همراهان بار دیگر بلند شد.

سومی نیز همین اعتراف را کرد.

آنگاه امام علی علیه السلام اموال مقتول را باز پس گرفت، و آنان را مجازات کرد.(۱).

یعنی با یک صحنه سازی و نمایش هدفدار،

و جدائی انداختن بین شهود،

و استفاده از حالات روانی حساب شده،

راز قتل یک بی گناه آشکار گردید،

و خیانتکاران مجازات شدند.

*****

(۱) حیوة القلوب، ج۱، ص۳۳۴ – و ارشاد شیخ مفید.

جایگاه عفو در قضاوت

اشاره

از دیـدگاه امام علی علیه السـلام باید تلاش کرد تا انسان های بزهکار بازسازی شوند، توبه کنند، و به سـلامت بازگردند که اجرای حـدود الهی نیز برای سـالم سـازی محیـط زنـدگی است، از این رو حضـرت امیرالمـؤمنین علیه السـلام تلاـش دارد تـا افراد مجرم را هدایت کند و به فطرت سالم خویش بازگرداند.

عفو دزدی که قرآن می‌دانست

روزی از روزهای حکومت امام علی علیه السلام شخصی خدمت امام آمد و اعتراف به دزدی کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حد دزد قطع دست است،

آیا چیزی از آیات قرآن را حفظ داری و قرائت می کنی؟

گفت: آری، سوره بقره را حفظ و مدام قرائت می کنم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برو، دست تو رابه برکت سوره بقره به تو بخشیدم؛

(قَدْ وَهَبْتُ یَدَکَ لِسُورَهِٔ البَقَرَهِٔ)

اشعث بن قیس که مردی منافق و ضعیف الایمان بود اعتراض کرد و گفت:

آیا حدود الهی را تعطیل می کنی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

وَما یُدرِیکَ ماهذَا؟ إِذَا قامَتِ الْبَیِّنَهُٔ، فَلَیْسَ لِلْإِمامِ أنْ یَعْفُوَ، وَ إِذا اَقَرَّ الرَّجُلَ عَلی نَفْسِهِ فَذالِکَ إِلَی الْإِمامِ انْ شاءَ عَفی وَ إِنْ شاءَ قَطَعَ

«تو چه می‌دانی حکم این مسئله را؟ هرگاه برای جرمی شاهد و دلیل اقامه شد، امام باید حد الهی را اجراء کند، امّا اگر مجرمی خود اعتراف کرد، کار او با امام است می‌تواند عفو کند، و می‌تواند حدّ الهی را جاری سازد.» (۱).

*****

(۱) استبصار، ج۴، ص۲۵۲ - و وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۴۸۸، - و اصول کافی ج۷، ص۲۶۰ - و تهذیب، ج۱۰، ص۱۲۷.

عفو زن زناکار

زنی در زمان خلیفه دوم اعتراف به زنا کرد و اصرار داشت تا حدّ زنا بر او جاری گردد و از عذاب الهی در أمان باشد.

خلیفه دوم نیز برای مجازات زن فرمان داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از او بپرسید چرا و در چه شرائطی مرتکب شد؟

زن گفت:

در بیابان تشنه در راه ماندم، از دور چادری دیدم، وارد شدم تقاضای آب کردم و آن مرد نداد و قصد تجاوز داشت که از خیمه بیرون آمدم، امّا بار دیگر تشنگی مرا بی تاب کرد که چشمانم سیاهی می‌رفت، در این حالت به گناه تن دادم.

امام علی علیه السلام فرمود:

(این همان مورد اضطرار است که در قرآن کریم حدّ آن برداشته شد، او را رها کنید.)(۱).

*****

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۶۹، - و ارشاد مفید، ص۹۹.

جوان آلوده ای عفو گردید

جوانی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به عمل زشت لواط اعتراف کرد.

امام علی علیه السلام اقرار او را نادیده گرفت و فرمود:

شاید ناراحت، یا عصبانی شده ای.

تا سه بار جوان اعتراف کرد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه ای او را روانه منزل ساخت.

تا آنکه جوان مصمّم به پاک شدن شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

سه نوع مجازات وجود دارد:

۱- گردن زدن با شمشیر

۲- پرت کردن از جای بلند

۳- سوخته شدن در آتش

کدامیک را انتخاب می کنی؟

جوان گفت:

آتش را تا از آتش قیامت در أمان بمانم.

آنگاه هیزم آورده و آتش افروختند.

وقتی شعله‌ها بالا رفت و جوان آماده شد، تا با دیدگان گریان وارد آتش شود.

امام علی علیه السلام به گریه افتاد و اصحاب نیز گریه کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن جوان فرمود:

برخیز که فرشتگان آسمان را به گریه انداختی.(۱).

امام هادی علیه السلام فرمود:

چون این جوان خود اعتراف کرد، اجرای حد یا عفو در اختیار امام بود.

*****

(۱) فروع کافی، ج۷ص۲۰۱، - و عین الحیاهٔ، ص۲۹۸، - و ثمرات الانوار، ص۴۲۱ - و منهاج الدموع، ص۱۷۵.

شرابخواری که عفو شد

جوانی در زمان خلافت خلیفه اوّل شراب خورد،

خلیفه اوّل او را محاکمه و به ۸۰ ضربه شلّاق محکوم کرد.

قبل از اجرای حکم، شرابخوار گفت:

من اطّلاع نداشتم که شراب در اسلام حرام است.

(چون تازه مسلمان شده بود.)

خلیفه اوّل نتوانست مشکل قضائی نسبت به آن جوان را حلّ کند، که به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسّل شدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن جوان اگر بی اطّلاع بود حدّی بر او جاری نمی گردد.

و آنگاه برای روشن شدن مطلب، دستور داد که جوان را در میان مهاجر و انصار ببرند و اعلام کنند:

آیا کسی آیات تحریم شراب را بر او خوانده است؟

اگر دو نفر گواهی دادند که او را آگاه کردند، حدّ شرعی را بر او جاری کنید و گرنه آزاد است.

و چون کسی شهادت نداد، آن جوان آزاد شد.(۱).

*****

(۱) نگاهی به زندگی دوازده امام علیهم السلام: علّامه حلّی، ترجمه محمّدی اشتهاردی ص۱۵۱.

متوقّف کردن حد زناکار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در محاکمه دیگری زنی را از حدّ خوردن نجات داد.

در زمان حکومت خلیفه دوم، زن حامله ای را آوردند که مرتکب زنا شده بود، پس از اعتراف زن، خلیفه دوم قصد اجرای حدّ شرعی بر او را داشت که امام علی علیه السلام مانع اجرای حدّ شرعی شد،

و به خلیفه دوم فرمود:

این زن فاسد است و گناه کرده، امّا کودکی که در رحم دارد بی گناه است.

گفت: چه باید کرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید مهلت دهید تا فرزند متولّد شود و دارای سرپرستی گردد، آنگاه حدّ الهی را بر این زن جاری کنید.(۱).

خلیفه دوم ناچار شد آشکارا اعتراف کند که:

«عَجَزَتِ النِّساءُ اَنْ تَلِدْنَ مِثْلَ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِب».

«زن‌ها عاجزند از اینکه فرزندی مثل علی بن ابی طالب متولّد کنند.»

*****

(۱) نگاهی به زندگی دوازده امام علیهم السلام: علاّمه حلّی، ترجمه محمّدی اشتهاردی ص۱۵۳ و۱۵۴ – و کشف الغمّه، ج۱، ص۱۱۲.

عفو و نرمش

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین من زنا کرده ام، پس مرا تطهیر کن.

امام علی علیه السلام صورت از او گرداند، و آنگاه فرمود:

بنشین و چون آن مرد نشست فرمود:

آیا هرگاه یکی از شما مرتکب چنین گناهی شود، آیا نمی‌تواند آن گناه را پوشیده نگه دارد؟ همانطور که خدا آن را برای او مخفی نگه داشته است؟

در این موقع آن مرد از جای برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین من زنا کرده ام، مرا تطهیر کن.

اما علی علیه السلام فرمود:

کدام علت تو را به اعتراف واداشته است؟

مرد گفت: برای پاك شدن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کدام پاکی بهتر از توبه است.

آنگاه رو به یاران کرد و با ایشان به گفتگو پرداخت تا بار دیگر آن مرد از جای برخاست و حرف پیشین خود را تکرار کرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا چیزی از قرآن می‌خوانی؟

مرد گفت: آری.

آنگاه قسمتی از قرآن را درست خواند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا حقوقی را که از جهت نماز و زکات از خدا بر ذمّه داری می‌شناسی؟

مرد گفت: آری.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این مسائل از او سئوالاتی کرد و آن مرد جواب صحیح داد.
سپس به او فرمود:
آیا بیماری؟ یا در سر و بدن خود دردی احساس می کنی؟
مرد گفت: نه.
امام علی علیه السلام فرمود:
اکنون برو تا درباره تو تحقیق کنم، هرگاه به سوی ما باز نگردی، تو را طلب نخواهیم کرد.(۱).
در کتاب «داوری های حیرت انگیز علی علیه السلام» تألیف «امین عاملی»، ص۱۵۵ از علی بن ابراهیم روایت کرده است که آن مرد رفت و سه دفعه دیگر آمد و به گناه خود اقرار کرد، آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناچار شد تا حدّ را بر او جاری کند.
پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
«ای مردم هرکس که از او این عمل پلید سرزند، بین خود و خدای خود توبه کند،
به خدا سوگند که توبه در پنهانی افضل و برتر است از اینکه کسی خود را رسوا کند و پرده خویش را بِدَرَد.» (۲).
*****
(۱) عبارات عدالت و قضاء در اسلام، ص۱۹۲.
نقل از وافی، ج۲، جرء۹، ص۴ - و پند تاریخ، ج۴، ص۲۳۹، جزء ۷و فروع کافی، ص۱۸۸ به تفضیل.

آفات قضاء

اشاره

آفات قضاوت فراوان است.

بد اخلاقی

یکی از آفات قضاوت، بد اخلاقی و برخورد خشونت آمیز با مردم است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی یک روزه خود «ابوالاسود دوئلی» را جهت بد اخلاقی با مردم عزل کرد.

رشوه خواری

اشعث بن قیس، پدر زن امام مجتبی علیه السلام و از یاران امام بود که بعدها فریب معاویه را خورده و در تمام توطئه‌ها دخالت داشت،
دختر او «اسماء» امام مجتبی علیه السلام را به شهادت رساند،
و پسر او محمد اشعث در قتل مسلم و سپس در کربلا دخالت داشت.
در دوران زندگی امام علی علیه السلام، اشعث با مردی دعوا داشت و فردا می‌بایست در محکمه علی علیه السلام حاضر شده محاکمه گردد.
شب، حلوائی آماده کرده برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برد تا از این راه امتیازی برای محاکمه فردا به دست آورد.

امام علی علیه السلام در را گشود ونگاهی به حلوا کرد و فرمود:

وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنا بِمَلْفُوفَةٍ فِی وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، کَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیَّةٍ أَوْ قَیْئِهَا، فَقُلْتُ:

أَصِلَةٌ، أَمْ زَکَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاکَ، وَلکِنَّهَا هَدِیَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا، عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِی فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا.

مَا لِعَلِیٍّ وَلِنَعِیمٍ یَفْنَی، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَی! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِینُ.

(و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد(۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفّر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله حرام است.

گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟!! به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.)(۲).

*****

(۱) نوشتند که اشعث بن قیس بود.

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مولّف.

امتیاز ندادن به یکی از طرفین دعوا

یکی دیگر از آفات قضاء، امتیاز دادن به یکی از طرفین دعواست، که مخالف عدالت است، و قاضی را می‌لغزاند، و به صدور حکم ظالمانه می کشاند،

همه افراد با هرگونه شغل و مقام و امتیازات سیاسی، اجتماعی باید در برابر محکمه اسلامی و نگاه قاضی مساوی باشند.

در دوران حکومت خلیفه دوم، شخصی ادّعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و کار به دادگاه قضائی کشید.

وقتی طرفین دعوا حاضر شدند،

خلیفه دوم خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

یا اباالحسن در کنار مدّعی قرارگیر تا قضاوت کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت شد.

خلیفه دوم پرسید:

از اینکه شما را در کنار مدّعی قرار دادم ناراحت شدید؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

از آن جهت ناراحت شدم که عدالت را بین ما رعایت نکردی، او را با نام خواندی و مرا با احترام و با کُنیه «ابوالحسن» صدا کردی

شاید مدّعی من ناراحت شده باشد.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۶۵.

قاطعیّت در اجرای قانون

اشاره

بسیاری از حاکمان و پادشاهان و حتّی مردم معمولی آنگاه که به قدرت و ثروت رسیدند، «روابط» را بر هر چیزی حاکم کردند، و هر چه خواستند به دوستان و فامیلان خود امتیاز دادند، و دیگران را فدا نمودند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اجرای قانون و حدود الهی و تقسیم بیت المال، تنها الگوی کاملی است که قاطعیّت بی نظیر دارد، و روابط و دیگر تعلّقات خویشاوندی را در اجرای حدود الهی دخالت نمی‌داد.

اجرای حدّ نسبت به دوست

نجاشیِ شاعر (قیس بن عمرو) یکی از دوستان امام علی علیه السلام بود که در جنگ صفّین حضور فعال داشته و برای تقویت روحیّه سربازان امام اشعار حماسی می‌خواند.

امّا در روز اوّل ماه رمضان از کنار خانه «ابی سمّال» می گذشت.

آن شخص نجاشی را در روز ماه رمضان دعوت به کباب و شراب نمود،

و چون مرد ضعیف الایمانی بود، پذیرفت،

و در آن روز با هم کباب و شراب خوردند که در اواخر روز شراب أثر خود را گذاشت و صدایشان به عربده بلند شد که همسایه‌ها به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش دادند.

مأموران امنیّتی فوراً خانه ابی سمال را محاصره کردند.

او چون راه های فرار را می‌دانست، فرار کرد، ولی نجاشی دستگیر شد.

امام علی علیه السلام دستور داد که ۸۰ ضربه حدّ شراب بر او زدند،

و سپس ۲۰ ضربه دیگر نیز اضافه شد.

نجاشی گفت:

یا امیرالمؤمنین حدّ شراب را می‌دانستم، ولی بیست ضربه اضافی برای چیست؟

حضرت فرمود:

برای آنکه جرأت کردی تا حرمت ماه رمضان را بشکنی.(۱).

می بینم که دوستی‌ها و روابط دوستانه در اجرای حدود الهی أثری نداشت.

یعنی دوستی های نجاشی با امام و شرکت او در جنگ صفّین تأثیری در اجرای حدّ الهی نداشت.

*****

(۱) الغارات، ج۲، ص۵۳۳ - و بحارالانوار، ج۴۱، ص۹ - و شرح ابن ابی الحدید، ج۱، ص۴۷۸.

برخورد با دخترِ خود

وقتی یکی از دختران امام علی علیه السلام، گلوبند بیت المال را آنهم با اجازه کلیددار آن، تنها برای روز عید فطر، به عاریت گرفت،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر کلیددار بیت المال فریاد کشید، و گلوبند را به بیت المال بازگرداند و خطاب به دخترش فرمود:

اگر اجازه نمی‌گرفتی، دست تو اوّلین دستی بود که در بنی هاشم قطع می‌گردید.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۱ - و وسائل الشّیعه، ج۱۸، ص ۵۲۱.

برخورد با برادر

برادر امیرالمؤمنین علیه السلام، عقیل بن ابیطالب چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه از آن حضرت درخواست داشت، و مکرّر خواسته خود را بیان کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آهنی را در آتش گرم و به دست برادر نزدیک کرد که از حرارت آن فریاد کشید.(۱).

*****

(۱) خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

برخورد با پسر عمو

اشاره

وقتی یکی از فرزندان عبّاس، عموی امام علی علیه السلام به بیت المال خیانت کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامه تندی به او نوشت و تهدید کرد:

اگر اموال را به بیت المال باز نگرداند با شمشیر أدب خواهد شد.

اسباب ذمّ احد الولاهٔ الخونهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی کُنْتُ أَشْرَکْتُکَ فِی أَمَانَتِی، وَجَعَلْتُکَ شِعَارِی وَبِطَانَتِی، وَلَمْ یَکُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی أَوْثَقَ مِنْکَ فِی نَفْسِی لِمُوَاسَاتِی وَمُوَازَرَتِی وَأَدَاءِ الْأَمَانَهِْ إِلَیَّ؛

فَلَمَّا رَأَیْتَ الزَّمَانَ عَلَی ابْنِ عَمِّکَ قَدْ کَلِبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ، وَأَمَانَهَْ النَّاسِ قَدْ خَزِیَتْ، وَهـذِهِ الْأُمَّهَْ قَدْ فَنَکَتْ وَشَغَرَتْ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّکَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِینَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِینَ، وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِینَ، فَلَا ابْنَ عَمِّکَ آسَیْتَ، وَلَا الْأَمَانَهَْ أَدَّیْتَ.

وَکَأَنَّکَ لَمْ تَکُنِ اللَّهَ تُرِیدُ بِجِهَادِکَ، وَکَأَنَّکَ لَمْ تَکُنْ عَلَی بَیِّنَهٍْ مِنْ رَبِّکَ، وَکَأَنَّکَ إِنَّمَا کُنْتَ تَکِیدُ هـذِهِ الْأُمَّهَْ عَنْ دُنْیَاهُمْ، وَتَنْوِی غِرَّتَهُمْ عَنْ فَیْئِهِمْ،

فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِی خِیَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَیْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَأَیْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِیَةَ الْمِعْزَی الْكَسِیرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَی الحِجَازِ رَحِیبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ، غَیْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ،

ترجمه: علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

(پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتمادم نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امّت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت‌ها را رساندی.

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروتهای آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می‌رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی

ذمّ الخیانهٔ فی بیت المال

كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَیْرِكَ! حَدَرْتَ إِلَی أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِیكَ وَأُمِّكَ.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟!

أَیُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أُولِی الْأَلْبَابِ، كَیْفَ تُسِیغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْیَتَامَی وَالْمَسَاكِینِ وَالْمُؤْمِنِینَ وَالْمجَاهِدِینَ، الَّذِینَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ هذِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ هذِهِ الْبِلَادَ!

ترجمه: نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان اللّه!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

المواجهۀ الصّارمۀ للخونۀ

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْدُدْ إِلَی هؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِی اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَی اللَّهِ فِیكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَیْفِی الَّذِی مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِی فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِی هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِرَا مِنِّی بِإِرَادَةٍ، حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَأُزِیحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ مَا یَسُرُّنِی أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِی، أَتْرُكُهُ مِیرَاثاً لِمَنْ بَعْدِی؛ فَضَحِّ رُوَیْداً، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَی، وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَی، وَعُرِضَتْ عَلَیْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمحَلِّ الَّذِی یُنَادِی الظَّالِمُ فِیهِ بِالْحَسْرَةِ، وَیَتَمَنَّی الْمُضَیِّعُ فِیهِ

الرَّجْعَةَ، «وَلاتَ حینَ مَناصٍ»

ترجمه: برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خـدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگنـد به خـدا! اگر حسن و حسـین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسـیدند تا آن که حق را از آنان باز پس سـتانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم، به پروردگار جهانیان سوگند، آن چه که تو از اموال مسـلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشـنود نبودم که آن را میراث بازمانـدگانم قرار دهم، پس دست نگهـدار و انـدیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد امّا راه فرار و چاره مسدود است.)(۱).

*****

(۱) نامه ۴۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

تازیانه زدن بر استاندار خلیفه سوم

ولید بن عُقبه، با قبیله «بنی المصطلق» در جاهلیّت بر سر ریخته شدن خون نزاع داشتند.

پس از اسلام در سال نهم او با همراهانش برای گرفتن زکات به سوی قبیله یاد شده رفتند:

وقتی اسـتقبال مردم را دیـد فکر کرد برای انتقام گرفتن می‌آیند، ناچار فرار کرد و به دروغ نزد رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم اظهار داشت:

قبیله بنی المصطلق می‌خواستند مرا بکشند.

که ناگاه جبرئیل با آوردن آیه:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا(۱).

«ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی خبری برای شما آورد، پیرامون آن تحقیق کنید.»

پدر ولید «عقبه» در مکّه همسایه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود که پس از بعثت انواع آزارها را به آن حضرت روا می‌داشت.

او بود که بـا گسـتاخی تمام آب دهان به صورت پیامبر انـداخت رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم از آینـده شوم او خبر داد و از شدّت آزار و اذیّت او می‌فرمود:

(من در میان دو همسایه شرور «ابولهب و عقبهٔ بن ابی معیط» قرار گرفته ام.)

که در جنگ بدر، عقبه اسیر و کشته شد.

ولی پسـر او «ولید» برادر مادری خلیفه سوم بود که به ظاهر مسلمان شد، امّا در دربار خلیفه سوم نفوذ کرد و استاندار کوفه شد و در کوفه به عیش و نوش و میگساری و غارت بیت المال پرداخت،

از عبـداللَّه بن مسـعود با اصـرار فراوان مبلغ زیادی از بیت المال قرض کرد که آن را نپرداخت، وقتی عبـداللَّه به خلیفه سوم شـکایت کرد به او نوشت:

«تو خزانه دار ما هستی، کاری به ولید نداشته باش.»

ای مسلمانان، صد هزار درهم ولید از بیت المال مسلمین گرفت و تاراج کرد ولی خلیفه مسلمین آن را بازخواست نکرد.

سرانجام خلیفه سوم عبداللَّه را عزل و به مدینه بُرد تا ولید در کوفه آزاد باشد.

استاندار کوفه شراب می‌خورد و با مستی وارد مسجد کوفه می‌شد، و نماز صبح را چهار رکعت می‌خواند،

در یکی از صبح‌ها که مست و بیهوش در محراب افتاده بود، مالك اشتر و جُندب بن زهیر و جمعی از بزرگان، انگشتر خلیفه را از دست او گرفتند و به مدینه رفتند و با شواهد و قرائن به خلیفه سوم شکایت کردند،

خلیفه سوم به جای دادرسی، چند ضربه شلّاق بر بدن «جندب» نواخت.

وقتی اعتراضات بالا گرفت، خلیفه سوم ناچار شد سعید بن عاص را به استانداری کوفه نصب و ولید را عزل کند.

ولید به مدینه آمد، و شهادت شاهدان تکمیل شد که می‌بایست حدّ شراب خواری ۸۰ ضربه شلّاق) بر او جاری گردد،

امّا چون برادر مادری خلیفه سوم بود، کسی به خود این اجازه را نمی‌داد که حَد شرعی را اجرا کند و خلیفه سوم نیز می‌گفت چه کسی بر بدن برادر من شلّاق می‌زند؟

در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شلّاق را گرفت و برخاست و فرمود:

«بنی اسرائیل چون اجرای حدود الهی را تعطیل کردند نابود شدند.»

و سپس ضربات پیاپی شلّاق «۸۰ ضربه» را بر بدن استاندار خلیفه سوم در کوفه نواخت.

خلیفه سوم ناراحت شده گفت:

ای علی تو حق نداری با ولید اینگونه رفتار کنی.

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«ولید شراب خورده و حکم خدا باید در حقّ او اجرا شود.» (۲).

*****

(۱) سوره حجرات، آیه ۶.

حدیقهٔ الشیعه، ص۲۸۸ - و حق الیقین، ص۲۶۸ - و نقش عایشه در اسلام، ص۱۶۵ - و مروج الذهب، ج۲، ص۳۳۴ - و منهاج البراعهٔ، ج۱۶، ص۲۱۹ و در تاریخ ابن أثیر - و یعقوبی - و صحیح مسلم - و عقدالفرید - و مسند احمد - و اسدالغابه نیز آمده است.

محکوم کردن خلیفه

شیخ مفید در ارشاد و مجلسی در بحارالانوار نقل کردند که خلیفه دوم زنی را احضار کرد.

چون مأموران خلیفه دوم نزد آن زن آمدند، زن چنان ترسید که در بین راه بچه او سقط شد.

خبر به خلیفه دوم دادند، اصحاب خود را جمع کرد و از آنها نظر خواست.

همه گفتند:

بر تو چیزی نیست تو ادب کننده ای و قصدی جز خیر نداشتی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آن جمع بود و چیزی نمی‌گفت،

خلیفه دوّم متوجّه آن حضرت شده گفت:

یا اباالحسن شما چه می‌گوئی؟.

حضرت فرمود:

جماعت گفتند و شما هم شنیدی.

خلیفه دوم گفت:

حکم شما چیست؟

آن حضرت فرمود:

دیه بر عهده تو است، زیرا که قتل کودک به صورت خطائی است و جُرم آن به تو باز می گردد.

خلیفه دوم گفت:

یا ابالحسن به خداوند سوگند که تو مرا بین این قوم نصیحت کردی، به خدا قَسَم از اینجا نرو تا اینکه دیه را به این خانواده برسانی.(۱).

*****

(۱) قضاوت های محیّرالعقول ید محسن عاملی، ص۳۵ – و قضاوت های امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۶۷.

روش برخورد با قاضی

تنبیه قاضی با عزل چند روزه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زره خود را که در جنگ جَمَل گمشده بود، در دست یک یهودی دید،

شکایت به محکمه خود برد.

یهودی گفت:

زره در دست من است شما باید دلیل بیاورید.

در آن مجلس چون «شریح قاضی» به امیرالمؤمنین علیه السلام احترام کرد، و با یهودی برخورد مناسبی نداشت.

آن حضرت ناراحت شد و عدالت رفتاری قاضی را به او تذکّر داد.

طبق درخواست قاضی باید افرادی شهادت می‌دادند که امام مجتبی علیه السلام و قنبر شهادت دادند.

اشتباه دیگر قاضی این بود که:

وقتی امام حسن علیه السلام و قنبر شهادت دادند که زره مال امام علی علیه السلام است، شریح خطاب به امام گفت:

امّا شهادت حسن پذیرفته نیست، زیرا پسر شماست و باید شاهد دیگری بیاوری.

این جسارت و ضعف ایمانِ شریح، قابل عفو نبود، زیرا امام حسن مجتبی علیه السلام که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم او را سیّد و بزرگ جوانان بهشتی نام نهاد و معصوم بود.

که شریح نیز این حدیث را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیده بود، پس شهادت آن حضرت هرگز نمی‌بایست زیر سئوال برود.

در آن محکمه، یهودی با مشاهده اخلاق و عدالت و رفتار انسانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مسلمان شد و زره را به امیرالمؤمنین علیه السلام بازگرداند، و در شگفت ماند که:

رهبر یک امّت چونان افراد معمولی مملکت به دادگاه می‌آید و در کنار مدّعی می‌نشیند که مسلمان هم نیست، و قاضی دادگاه خود را توبیخ می کند که چرا به او احترام گذاشته است.

امّا شریح را به مدّت ۲۰ روز از قضاوت عزل و به روستای خودش فرستاد، و پس از آن مدّت، دوباره به او اجازه داد تا قضاوت را از سَر گیرد.(۱).

*****

(۱) کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

شرایط و صفات قاضی

قضاوت در نوجوانی

امام علی علیه السـلام با اینکه دوران جوانی را می‌گذراند، پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم او را برای قضاوت و تبلیغ به یمن اعزام فرمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا رسول اللَّه، مرا برای قضاوت می‌فرستی، در حالی که جوان هستم؟

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

نزدیک بیا.

سپس دست بر سینه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و این دعا را خواند:

اَللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ ثَبِّتْ لِسانَهُ

(خدایا قلب علی را هدایت کن، و زبان او را در حقگوئی استوار فرما.)

امام علی علیه السلام فرمود:

پس از دعای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هرگز در قضاوت میان دو نفر دچار شکّ و تردید نشدم.(۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ صدوق، ص۹۳ - و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص۱۸.

حلّ مشکلات قضائی جامعه

خلیفه دوم می‌خواست زن دیوانه ای را که شوهر نداشت و بچّه شش ماهه ای به دنیا آورده بود، سنگسار کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً

(مدّت حمل و شیرخواری اش سی ماه تمام است.)(۱).

و ادامه داد که:

«اِنَّ اللَّهَ رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الْمجْنُونِ»

(پروردگار خودداری از شهوت را از مجنون برداشته است).

خلیفه دوم می‌گفت:

«لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر»

(اگر علی نبود عُمر هلاک شده بود.)

سعد بن جُبَیر از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

هرگاه خبری از علی علیه السلام به ما می‌رسید، آن را با چیزی برابر نمی‌کردیم.

و جوَیْبِر از ضحّاک بن مزاحم و او از عبداللّه بن عبّاس روایت کرده است که گفت:

«وَ اللَّهِ لَقَدْ أَعْطِیَ علیُّ بن ابیطالِب تِسْعَهَٔ أعْشارِ الْعِلْمِ وَ أیْمُ اللَّهِ لَقَدْ شارَکَهُمْ فِی الْعُشرِ العاشِرِ»

(سوگند به پروردگار نُه دَهُم علم به علی علیه السلام داده شده است و به بقیه انسان‌ها یک دهم، و علی علیه السلام در آن یک دهم نیز با آنها شریک است).(۲).

*****

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۵.

جوهره، ص۷۲: محمد بن ابی بکر انصاری.

لیاقت های قضائی

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نسبت به ویژگی‌ها و لیاقت های قضائی امام علی علیه السلام فرمود:

اَقْضَاکُمْ عَلِیٌّ

(بهترین شما در قضاوت علی علیه السلام است.)(۱).

و «علقمه از عبداللَّه» روایت کرده است که ما اصحاب رسول خدا هرگاه با هم سخن می‌گفتیم همه اعتراف می‌کردند که بهترین قاضی اهل مدینه، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و سعید عبداللَّه روایت کرده است که:

اَعْلَمُ اَهْلِ الْمَدینَهِٔ بِالْفَرائِض اِبْنُ اَبیطالِبْ

(داناترین اهل مدینه به واجبات الهی علی بن ابیطالب است.)

و «احمد بن زُهَیر» از عُبیداللَّه بن عمر قواریری و او از مُؤَمِّلِ بن اسماعیل، و او از سُفیانِ بن ثوری و او از یحیی بن سعید و او از سعید بن مسیّب نقل کرد که او گفت:

«کانَ عُمَر یَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَهٍٔ لَیْسَ لَها اَبُوحَسَنٍ»

(عُمَر به خدا پناه می‌بُرد از مشکلی که ابوالحَسَن در آن نباشد.)

*****

(۱) فرائد السمطین، ج۱، ص۹۷ – و الغدیر، ج۳، ص۹۶ – و کامل بهائی، ج۱، ص۶۸ – و مناقب خوارزمی، ص۴۹ – و ارشاد مفید، ص۳۲.

والاترین قاضی

یکی از ابعاد وجودی ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، علم قضا و قضاوت های شگفتی آور آن بزرگ رهبر راستین امّت اسلامی است که رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه وآله وسلم به والائی و برتری آن حضرت در قضاوت اشاراتی فرمودند که قابل دقّت و ارزیابی است، مانند:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَقْضاکُمْ عَلِیٌّ(۱).

(بهترین شما در قضاوت علی علیه السلام است)

و در حدیث دیگر فرمود:

«اَقْضاءُ اُمَّتی عَلِیُّ بنِ ابیطالبٍ» (۲).

(بهترین امّت من در قضاوت علی بن ابیطالب است).

و فرمود:

«وَاَعْلَمُ اُمَّتی بِالسُّنَّهْ وَ الْقَضاءِ بَعْدی عَلِیُّ بن ابیطالب» (۳).

(دانشمندترین امّت من نسبت به احکام الهی، و بهترین امّت من در قضاوت علی بن ابیطالب است).

در اینجا به اعترافات جمعی از اصحاب رسول خدا توجّه می‌کنیم؛

ابن عبّاس گوید:

روزی خلیفه دوم برای ما سخنرانی کرد و در ضمن خطابه گفت:

علی در امر قضاوت از همه ما داناتر است.(۴).

و در جای دیگر گفته است:

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را پُر و لبریز از علم و دانش ساخت.(۵).

به همین دلیل دستور داد تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد حاضر است، هیچ کس حقّ رأی دادن و فتوا دادن ندارد.(۶).

*****

(۱) فرائد السّمطین، ج۱، ص۹۷ - و نورالابصار، ص۸۸ - و الغدیر، ج۳، ص ۹۶ - و کامل بهائی، ج۱، ص۶۸ - و مناقب خوارزمی، ص۴۹ - و مناقب مرتضوی ص۷۹ - و کنز الحقایق به نقل احقاق الحقّ، ج۴، ص ۳۲۰ - و ارشاد مفید، ص۳۲، - و انوار نعمانیّه، ص ۱۱ - و شرح حدیدی، ج۱، ص۱۸.

ینابیع المودهٔ، ج۱، ص۶۵ باب ۱۴ - و اسعاف الراغبین، ص ۱۷۱ - و ذخائر العقبی، ص۸۳، ترجمه مناقب مغازلی.

کفایهٔ الطالب، به نقل احقاق الحق، ج۴، ص۳۲۴.

مناقب خوارزمی، ص۵۵ - و انساب الاشراف، ص۹۷.

علی و قرآن، ص۵۵.

امام علی، ج۱، ص۳۸۴ - و شرح حدیدی، ج۱، ص۱۸ (لایفتین احدُکم فی المسجد و علی حاضرٌ).

قضاوت در مجلس پیامبر

ابن صباغ مالکی در فصول المهمّه، و علّامه شیخ محمّد الصّبان مصری در اسعاف الرّاغبین می‌گوید:

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم با جمعی از اصحاب خود نشسته بود.

دو نفر وارد شدند، یکی از آنها به حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین عرض کرد:

یا رسول اللَّه؛ من الاغی داشتم که گاو این مرد آن را کشت.

مردی از حاضرین جلسه فوراً نظر داد و گفت:

چار پایان را ضمانتی نمی‌باشد.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رو به علی علیه السلام کرد، فرمود:

یا علی میان آنها داوری کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها پرسید:

آیا این حیوان‌ها هر دو بسته بودند و یا باز؟

یا یکی باز و دیگری بسته؟

آن مرد گفت:

آری الاغ بسته بود، ولی گاو باز و صاحبش نیز با او بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

صاحب گاو ضامن الاغ است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قضاوت آن حضرت را تائید فرمود.(۱).

*****

(۱) اسعاف الرّاغبین در حاشیه نور الابصار، ص۱۷۱ – و فصول المهمه، ص۴۳ – و ینابیع المودّهٔ، ج۱، ص۶۶.

قضاوت در یمن

قضاوت در یک قتل دسته جمعی

احمد بن حنبل با دو سند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:

پیامبر خدا مرا به یمن فرستاد. در آنجا روزی بقبائلی چند می‌گذشتم که با هم دیگر نزاع داشتند.

وقتی از جریان پرسیدم معلوم شد که چاهی جهت صید شیر، کنده بودند،که شیری در آن چاه افتاده بود،

شخصی در حال سقوط کردن به درون چاه، دوّمی را گرفت و دوّمی با دست سوّمی و سوّمی هم به چهارمی چنگ زد و او را کشید و همه به درون چاه سقوط کردند.

شیر همه را به سختی مجروح کرد، تا اینکه یکی از آنها پیش قدم شد و شیر را کشت.

مردم، مجروحین را از چاه بیرون کشیدند.

چهار نفر پس از مدّتی همگی جان سپردند و میان چهار قبیله نزاع در گرفت که خون بهای هر کدام (اوّلی، دوّمی، سوّمی، چهارمی) با کیست؟

در این لحظات حسّاس امام علی علیه السلام جلو رفت و فرمود:

با اینکه پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در روی زمین است می‌خواهید با هم بجنگید؟

من میان شما داوری می کنم.

اگر به قضاوت من رضایت دادید که اختلافات برطرف می‌شود، یا شما را نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم برده تا آن حضرت در میان شما داوری کند.

اهل یمن به قضاوت آن حضرت رضایت دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضاوت فرمود:

اکنون بروید و از قبائلی که این چاه را کنده اند، ربع دیه، ثلث دیه و نصف دیه و تمام دیه را جمع کنید.(۱).

(یعنی دو هزار و هشتاد و سه دینار طلا جمع آوری کنید.)

پس از آماده شدن پول ها، فرمود:

۲۵۰ دینار به ورثه اوّلی بدهید، برای اینکه او باعث کشته شدن دوّمی شد، در نتیجه از خون بهای خودش کم می‌شود.

و ثلث دیه ۳۳۳ دینار) را باید به ورثه دوّمی بدهید

و نصف دیه ۵۰۰ دینار) را باید به ورثه سوّمی

و یک دیه کامل ۱۰۰۰ دینار) را باید به ورثه چهارمی بدهید.

امّا مردم قبائل راضی نشدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را با مأمورانی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرستاد، مردم یمن وقتی از راه رسیدند که آن جناب کنار مقام ابراهیم در مسجد الحرام بود.

داستان خود را باز گفتند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

میان شما داوری می کنم.

یکی از ایشان گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام در میان ما قضاوت کرده است.

آنگاه داوری او را شرح دادند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم همان را امضاء کرد و فرمود:

داوری علی صحیح بود.(۲).

*****

(۱) مسند احمد حنبل، ج۱، ص۷۷.

ذخائر العقبی، ص۸۴ - و علی در کتب اهل سنّت، ص۲۵۱.

دعای پیامبر(ص) برای قضاوت امام علی (ع)

گاهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم داوری می کرد.

چون خبر آن به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می‌رسید، می‌فرمود:

خدا را شکر می کنم که حکمت را در خاندان ما اهل بیت علیهم السلام قرار داده است.(۱).

*****

(۱) قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف علّامه جبل عاملی، ص۶۱ - و قضایای علی علیه السلام، تألیف شیخ محمّد علی شوشتری، ص۶۹.

حلّ مشکلات قضائی

آزمایش کَر بودن

مردی استخوانی را به گوش دیگری زد، مضروب ادّعا کرد که در اثر آن ضربه شنوایی او از بین رفته است.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

تا یک سال از او مراقبت نموده و او را غافلگیر کنند، پس اگر شنوایی او بر آنان ثابت گردید و یا دو مرد عادل بر آن گواهی دادند دیه ای طلب ندارد وگرنه او را بر عدم شنوایی سوگند داده دیه گوشش را به او بپردازند.

کسانی گفتند:

یا امیرالمؤمنین! اگر پس از گذشت یک سال شنوایی او ثابت گردید، حکمش چیست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اثری ندارد چه بسا خداوند شنواییش را بعد از یک سال مجدداً به او مرحمت نموده باشد.(۱).

در ادامه این خبر حضرت رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل فرمود که:

اگر مورد ادّعا، از دست دادن تمام شنوایی باشد ... صبر می‌کنند تا به خواب سنگینی فرو رفته بر او فریاد می‌کشند.(۲).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۲۲، حدیث ۳.

فروع کافی، ج۷، ص۳۲۴، حدیث ۹.

آزمایش کردن بویایی و گویایی

از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مردی که دیگری بر سرش ضربه ای وارد کرد و مضروب ادّعا می‌کرد بویایی و گویایی خود را از دست داده پرسش نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر راست می‌گوید سه دیه طلب دارد.

پرسیدند: چگونه معلوم می‌شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بویاییش بدین وسیله آزمایش می‌شود که پارچه نیم سوزی زیر بینی او بگیرند، اگر در جای خود ایستاده و حرکت نکرد راست گفته، و اگر بدون اختیار چشمان را بر هم زد دروغ گفته است.

و امّا نسبت به قدرت تکلّم، سوزنی در زبان او فرو می‌برید، پس اگر خون سرخ بیرون آمد دروغ گفته، و اگر خون سیاه خارج شد راست گفته است.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۲۳، حدیث ۷.

ضعف بینایی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مردی که ضربه ای بر چشمش خورده و بیناییش کم شده، ولی به ساختمان چشم او آسیبی نرسیده بود، چنین آزمایش کرد:

پارچه ای بر چشم سالمش بست و آنگاه مردی به دستور آن حضرت تخم مرغی در برابر چشم معیوبش گرفته و اندک اندک از او دور شد تا جایی که مضروب ادّعا کرد که آن را نمی‌بیند، سپس آن نقطه را نشانه کرد و چشم سالمش را نیز بدانگونه آزمایش نموده و آنگاه تفاوت دو مسافت را مشخص کرده، به همان نسبت به او ارش جنایت داد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۲۳، حدیث ۶.

ضعف بینایی هر دو چشم

مردی که ضربه ای به سرش کوبیدند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و ادّعا کرد که در اثر آن ضربه بیناییش ضعیف شده است.
آن حضرت وی را در محلّی نشانید و با نشان دادن تخم مرغی، دیدِ چشمش را از چهار جانب آزمایش کرد و چون بینایی از چهار طرف مساوی بود به وی فرمود:
ادّعایت راست و پذیرفته است.
و آنگاه مردی را در همان سنّ و سال پیش خواند و در کنار او نشانید و ابتداء دید چشمش را از چهار جانب آزمایش کرد و سپس تفاوت دو مسافت را تعیین نموده، به همان نسبت به مضروب دیه داد. (مثلًا اگر نصف بیناییش کم شده بود نصف دیه چشم و اگر ثلث ثلث و)(... ۱).

*****

(۱) عجایب القضایا، قمی، ص۹۳، حدیث ۱۴۸.
مورد این خبر آزمایش هر دو چشم و مورد خبر او یک چشم بوده که با مقایسه با چشم دیگر آزمایش و تعیین ارش جنایت شده است.

نقص زبان

مردی ضربه ای بر زبان دیگری زد.
به طوری که قدری از زبان شد و نتوانست بعضی از حروف را ادا کند.
نزاع نزد خلیفه دوّم بردند.
خلیفه دوّم حکمش را ندانست.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
حروف الفباء بیست و هشت تاست(۱) و باید دید که مضروب چند حرف را اداء نمی‌کند، پس به همان نسبت از جانی دیه می گیرد.(۲).

*****

(۱) در الفبای عرب.
وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۲۷۵، حدیث ۶ (با اندک تفاوتی).

سوگند دادن ظالم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
اگر خواهید شخص ستمگری را سوگند دهید به او بگوید از حول و قوه خدا بیزاری جوید که اگر سوگندش دروغ باشد زود به عقوبت خواهد رسید، ولی اگر بگوید سوگند به خدای یگانه در عقوبتش تعجیل نخواهد شد، زیرا به یکانگی خداوند اعتراف کرده است.(۱).

*****

(۱) نهج البلاغه حکمت ۲۵۳ معجم المفهرس مؤلّف.

قصاص چشم (کور کردن با آیینه)

غلامی از قبیله قیس با مولای خود به نزد خلیفه سوم رفتند.
غلام اظهار داشت که مولایش با زدن ضربه شدیدی چشم او را کور کرده، ولی ساختمان چشم سالم است، مولا به غلام می گفت:
دیه چشمت را به تو می‌دهم از قصاص صرف نظر کن.
غلام از گرفتن دیه خودداری کرده و تنها خواسته اش، قصاص بود.
خلیفه سوم در حکم قضیّه درماند.
آنان را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد و از آن حضرت تقاضای داوری کرد.
مولا یک دیه کامل به غلام تسلیم نمود تا از قصاص درگذرد.
غلام نپذیرفت.
مولا حاضر شد دو دیه بپردازد، ولی باز هم غلام امتناع داشت و جز به قصاص راضی نبود.
در این موقع امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور قصاص کردن مولا، آیینه ای طلبید، آن را داغ کرد و آنگاه مقداری پنبه خواست و آن را خیس کرد و بر اطراف چشم او، روی پلک‌ها گذاشت و چشم را در مقابل آفتاب نگهداشت و به وی فرمود:
در آیینه نگاه کن.
و چون قدری نگاه کرد کور شد، بدون آن که آسیبی به ساختمان چشمش وارد شود.(۱).
*****
(۱) فروع کافی، ج۷، ص۳۱۹ حدیث ۱.

وزن زنجیر

غلامی زنجیر به پا از کنار دو مرد عبور می کرد، آن دو نفر در مقدار وزن زنجیر با هم شرط بندی کردند.
یکی از آنان گفت:
اگر وزن زنجیر فلان مقدار نباشد همسر من سه طلاقه است.
دیگری گفت:
اگر حدس تو درست باشد زن من سه طلاقه است.
پس هر دو برخاسته و به همراه غلام نزد مولایش رفته به مولای غلام گفتند:
زنجیر را باز کن تا آن را وزن نمائیم.
مولای غلام هم گفت:
زنم طلاق است اگر بخواهم زنجیر را باز کنم.
همگی نزد خلیفه دوّم رفتند و مشکل را نزد او مطرح کرده از او چاره جویی کردند.
خلیفه دوّم گفت:
سوگند مولایش بر دو سوگند دیگر مقدّم است.

و آنگاه گفت:

بیائید با هم به نزد علی بن ابیطالب برویم شاید او برای حلّ این مشکل تدبیری بیندیشد.

پس به نزد آن حضرت رفته جریان را عرضه داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چقدر پاسخش آسان است.

و سپس دستور داد ظرف بزرگی آوردند و زنجیر را با نخی به پای غلام بستند و سپس پای غلام را با زنجیر در میان ظرف گذاشته بر آن آب ریختند تا این که ظرف پر از آب شد.

پس از آن فرمود:

زنجیر را بالا ببرید.

زنجیر را بالا بردند تا حدی که از آب بیرون شد، در این هنگام، آب قدری پائین رفت و آنگاه فرمود:

پاره آهن در آب بریزند تا اندازه آب به جای سابقش برگردد.

چون دستور انجام گرفت فرمود:

حالا پاره های آهن را وزن کنید، هرچه شد همان وزن زنجیر است.(۱).

*****

(۱) من لا یحضر، کتاب القضاء، باب الحیل فی الاحکام، حدیث ۲.

تدبیر

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

مقداری خرما جلویم بود، ناگهان زنم پیشدستی کرده دانه ای از آنها برداشته در دهانش انداخت،

پس من سوگند یاد کردم که خرما را چه بخورد و چه بیرون بیندازد، او را طلاق دهم، مرا درباب چه باید بکنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود:

نصفش را بخورد و نصفش را بیندازد، در این صورت تو از سوگندت خلاصی یافته ای.(۱).

*****

(۱) ارشاد، مفید، ص۱۱۸.

سوگند مشکل

مردی سوگند یاد کرده بود، اگر در روز ماه رمضان با همسرش آمیزش نکند، او را سه طلاقه کند.

نزد امیرالمؤمنین آمدند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«او را به سفر ببر، و به سوگندت عمل کن.» (۱).

*****

(۱) اذکیا، ابن جوزی، ص۲۵. الباب الثامن.

مشکل وزن کردن دَرب خانه

گروهی آهنگر یـک دَرب آهنی را بـه وزنی کـه صاحبـان آن برای آن تعیین کرده بودنـد، معـامله کردنـد و دَر را به طرف مقصـد می‌بردند.

در بین راه کسانی وزن دَرب را از آنان پرسیده و خریداران جریان را گفتند.

آنان اظهار داشتند:

وزن دَرب هرگز به این مقدار نمی‌باشد.

خریداران برگشتند و از فروشندگان تقاضای کَم نمودن قیمتِ دَرب را کردند، که آنان امتناع کردند و نزاع بینشان دَر گرفت.

سرانجام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند، آن حضرت به آنان فرمود:

دَرب را به طرف رودخانه برده، آن را در میان قایقی گذارده و اندازه فرو رفتگی قایق را در آب نشانه گذاری کنید.

سپس دَرب را بیرون کشیده و به جای آن خرمای وزن شـده قرار دهیـد تا به همان اندازه در آب فرو رود و بدانید که وَزن دَرب به مقدار وزن خرماها است.

تشخیص نقص در تنفّس

مردی که ضربه ای بر سینه اش وارد شده و مدّعی بود که بر اثر آن ضربه، عیبی در تنفّس او پدید آمده است.

شکایت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برده از آن حضرت داوری خواست.

امام علی علیه السلام در صدد آزمایش او بر آمد و فرمود:

نفس زمانی از سوراخ راست بینی و زمانی از سوراخ چپ خارج می‌شود و بامداد از موقع طلوع سپیده تا طلوع آفتاب غالباً از سوراخ راست بینی خارج می‌گردد.

پس شماره نفس های مدّعی را در همان زمان تعیین نمود.

و روز دیگر مردی را در همان سنّ و سال و در همان زمان مورد آزمایش قرار داد و آنگاه به نسبتی که نقص وارد شده بود از جانی اَرش جنایت گرفت.(۱).

*****

(۱) مناقب، سروی، ج۱، ص۵۰۹.

حیوان تُخم گذار و بچّه زا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هر حیوانی که گوش هایش پنهان باشد تخم گذار است، و هر حیوانی که گوش هایش ظاهر باشد بچه زاست.(۱).

*****

(۱) عیون ابن قتیبه، ج۴، ص۸۸.

نقش پیری پدر در فرزند

زنی را نزد خلیفه دوّم آوردند، شوهر زن، مرد سالمندی بود که پس از ازدواج با آن زن از دنیا رفته بود و زن باردار شده و پسر زاییده بود.

پسران پیرمرد (از زنِ دیگر پیرمرد) بر زن به زن تهمت زده، و بر آن گواهی دادند

(و به این وسیله می‌خواستند پسرِ آن زن را از ارث پدر محروم کنند).

خلیفه دوم دستور داد:

زن را سنگسار کنند.

اتّفاقاً امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار زن عبور می کرد.

چون نگاه زن به آن حضرت افتاد، گفت:

ای پسر عم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم کاغذی دارم.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را مطالعه کرد، به همراهان زن فرمود:

این زن تاریخ ازدواج با شوهر و تاریخ همبستر شدن با او و کیفیّت آن را در این ورقه یادداشت کرده است، هرچه زودتر او را رها کنید.

در روز دیگر آن حضرت علیه السلام کودکان هم سنّ و سال آن کودك را جمع کرد و کودکان را با پسرِ آن زن به بازی مشغول ساخت.

و چون سرگرم بازی شدند به آنان فرمود: بنشینید!.

همه نشستند.

سپس آنان را صدا زد که برخیزند.

کودکان همه برخاستند،

در این هنگام کودك آن زن خواست برخیزد، نتوانست، به ناچار بر دو دست خود تکیه زد و برخاست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از مشاهده این حالت فرمود:

او فرزند همان پیرمرد است.

سپس او را پیش خود خوانده، و از ارث پدر سهم او را پرداخت.

آنگاه بر تمام برادرانش حدِّ افتراء جاری کرد!

خلیفه دوم حیرت زده گفت:

یا علی چه کردی؟

حضرت فرمود:

از تکیه پسر بر دست ها، ضعف پیرمرد را دریافتم.(۱).

پس از قرن‌ها تلاش، امروزه، دانشمندان جهان با تجربیات گوناگون با این حقیقت آشنا شدند و اعلام کردند که مادران و پدران در سنین بالا سعی کنند که بچه دار نشوند.

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۴۲۶.

مبارزه عقل و جنون

امام علی علیه السلام نسبت به عقل و جنون در دوران جوانی اظهار داشت که:

تا دوران هجده سالگی عقل و جنون در مبارزه هستند.

وقتی هجده سال تمام شد، هر کدام که بیشتر باشد بر دیگری غالب می‌آید.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۱ ص ۹۶ ابواب العقل و الجهل حدیث ۳۹.

تاثیر آفتاب در بدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تأثیر تابش خورشید بر بدن انسان فرمود:

اگر در آفتاب می‌نشینید به خورشید پشت کنید؛ زیرا که آن بیماری پنهان را آشکار می کند.(۱).

*****

(۱) خصال، ج ۱، ص ۱۱۰.

انتخاب زن شیرده

در انتخاب زنی که فرزند شما را شیر می‌دهد خوب دقّت کنید؛

زیرا آن شیر سبب پرورش و نشو و نمو فرزندتان می‌شود و اخلاق و روحیات زن شیرده در فرزند اثر می گذارد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۱۴۴، حدیث ۱۰.

معیار زیبایی

با زنانی ازدواج کنید که چشمی درشت، کف دستی بزرگ، رنگی گندمی و میانه ای بلند داشته باشند.

آنگاه اگر رضایت نداشتید مهر شما به عهده من.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۵، ص۳۳۵، حدیث ۲.

نقش چهل روز

حسین بن خالد می گوید:

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به ما رسیده که:

«هرکس شراب نوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود».

امام علی علیه السلام فرمود: صحیح است.

عرض کردم:

به چه علت چهل روز، نه کم و نه زیاد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداونـد آفرینش انسـان را انـدازه گیری کرده است، چهـل روز به حـالت نطفه، و آنگاه علقه نیز چهل روز، و پس از آن مُضـغه نیز چهل روز ... پس کسی که شراب نوشد تا چهل روز آن در «مشاش» او (نرمه سر استخوان که می‌توان آن را جوید) باقی می‌ماند به مقدار انتقال حالت های جنینی او.

و آنگاه فرمود:

و این چنین است تمام غذاها و نوشیدنیهایی که تناول می‌کنید.(۱).

*****

(۱) تهذیب، ج۹، ص۱۰۸، حدیث ۲۰۳.

راه حلّ مشکلات فرزند دو سر

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی که دارای دو سر و دو سینه بر یک کمر بود، به دنیا آمد.

خانواده آن کودک میزان ارث او را از آن حضرت پرسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هنگـامی که خواب است بر او فریـاد زننـد، اگر هر دو سَـر بـا هم بیـدار شدنـد یک نفر است و یک ارث می‌بَرَد و اگر یکی بیـدار و دیگری همچنان خواب ماند دو ارث می‌برد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی ج ۷ ص ۱۵۹ حدیث ۱، در کافی از بزنطی از ابوجمیله نقل کرده که می گوید:

در فارس زنی شوهردار را دیدم دارای دو سـر و دو سـینه بر یک کمر، که هر کدام نسبت به دیگری رَشک می‌برد. و نیز از دیگری نقل کرده که می گوید: مردی به این کیفیّت دیدم که هر دو به بافندگی مشغول بودند. (فروع کافی ج ۷ ص ۱۵۹ حدیث ۲ و ۳.

نقش قرآن در قضاوت

قرآن و دوران شیرخوارگی

در زمان خلافت خلیفه سوم، زنی در دوران شش ماهگی فرزندی به دنیا آورد که شوهر آن زن او را متهم کرد.

دعوا نزد خلیفه سوم بردند و او نتوانست مشکل را حل کند،

و دستور رجم زن را صادر کرد،

مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند،

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در یک جای قرآن آمده است که:

یُرضِعنَ أَولادَهُنَّ حَولَین کامِلَین (... ۱).

«زنان فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند»

و در جای دیگر فرموده است:

وَ حَمْلُهُ و فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهراً(۲).

«دوران بارداری و باز گرفته شدن از شیرخوارگی ۳۰ ماه است»

وقتی ایام شیرخوارگی بیست و چهار ماه از آن کسر گردد، مدّت حمل شش ماه می‌شود.

بنابر این خانمی که کودک شش ماهه آورده است، گناه نکرده و کودک از آن شوهرش می‌باشد.

پس از قضاوت امام علی علیه السلام خلیفه سوم اقرار کرد که از این حکم بی خبر بوده است، بلافاصله دستور داد زن را برگردانند و رجم نکنند.(۳).

امّا وقتی مأمورین برای برگرداندن زن به محل اجرای حُکم رفتند کار از کار گذشته و زن رجم شده بود.

زن بی گناه قبل از شروع حکم به خواهرش گفته بود:

خواهرم! ناراحت مباش به خدا قسم! هیچ کس غیر از شوهرم به من نزدیک نشده است و کودک از آن شوهرم می‌باشد.

وقتی کودک بزرگ شد و به مرحله جوانی رسید، پدر اعتراف کرد که جوان از آن اوست زیرا شبیه پدر بود.

راوی می گوید:

آن مرد را دیدم که بدنش روی رختخواب قطعه قطعه شده بود و به مکافات عمل خود رسید.(۴).

مرحوم علامه امینی می‌فرماید:

آیا این برای مسلمانان عار نیست که جای پیغمبر را کسی بگیرد که مسئله ساده قضائی را نداند؟

آیا این عدالت است کسی بر جان و مال مردم مسلط شود که این مقدار آگاهی به مسائل ندارد.(۵).

*****

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۵.

سوره بقره، آیه ۲۳۳.

نظیر همین ماجرا در قضاوتهای حضرت، در حکومت خلیفه دوم نیز گذشت.

الموطأ، ج۲، ص۱۷۶؛ البیهقی فی السنن الکبری، ج۷، ص۴۴۲؛ الدرالمنثور، سیوطی، ج۶، ص ۴۰.

الغدیر، ج۶، ص۹۴ - و سفینهٔ البحار، ج۲، ص۴۳۵.

حکم ازدواج مادرزن

منصور بن حازم می گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد آن حضرت علیه السلام آمده پرسید:

مردی با زنی ازدواج کرده و قبل از آن که با او همبستر شود، زن مرده است، آیا می تواند با مادرش ازدواج نماید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

شخصی از ما چنین کرده و مانعی در آن نیافته است؟

من عرضه داشتم:

فدایت شوم! تنها افتخار شیعه به حکمی از امام علی علیه السلام است.

در این مسئله ابن مسعود اظهار نظر کرده و آن را اجازه داد است، پس نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و حکم مسئله را از آن حضرت جویا شد.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

این حکم را از کجا گرفته ای؟

گفت از آیه قرآن:

وَ رَبائِبُکَمُ اللاتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکَم اللاتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ(۱).

«و حرام شد برای شما دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند اگر با زن مباشرت کرده باشید.»

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حرمت ازدواج با دختران یک زن در آیه مقیّد به دخول است، و لیکن آیه حرمت ازدواج با مادر زن:

«وَ اُمَّهَاتِ نِسَائِکُمْ»

«و حرام شد بر شما مادر زن»

مطلق است و مقیّد به دخول به دختران آنان نمی‌باشد.(۲).

*****

(۱) سوره نساء، آیه ۲۲.

فروع کافی، کتاب النکاح، (باب الرجل یتزوج) ... ج۴.

مقصود امام علی علیه السلام در پاسخ اول از «یکی از بنی هاشم» از طالبیین یا عباسیین بوده نه یکی از آباء گرامش که گفتار و کردار آنان گفتار و کردار امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن هم به علت تقیه بیان شده، و در آخر خبر هم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به طور صریح حق را آشکار نموده است.

رد گواهی یهود و پذیرش گواهی نصاری

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه «شقشقیه» را می‌خواند مردی نزد آن حضرت آمده و مسائلی سؤال کرد،

از جمله پرسید؛

دو نفر یهودی بر اسلام یهودی دیگر گواهی داده اند، آیا گواهی آنان پذیرفته می‌شود؟

آن حضرت علیه السلام فرمود:

نه؛ زیرا یهودیان کلام خدا را تغییر داده و گواهی دروغ می‌دهند.(۱).

و نیز پرسیدند:

آیا گواهی دو نفر نصرانی بر اسلام یک نفر مجوسی پذیرفته می‌شود؟

آن حضرت فرمود:

آری؛ زیرا خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَلَتَجِدَنَّ اَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ قَالُوا اِنَّا نَصاری»

«و می‌یابی نزدیکترین مردم را از نظر دوستی با اهل ایمان کسانی که گفته اند مائیم ترسایان، برای این که بعضی از آنان کشیشان و صومعه نشینانند و آنها از عبادت خدا تکبر نمی‌کنند» (۲).

و کسی که از عبادت خدا تکبّر نمی‌ورزد گواهی دروغ نخواهد داد.(۳).

*****

(۱) شرح نهج البلاغه، این میثم، ج۱، ص۲۶۹۸.

سوره مائده آیه ۸۲.

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج۱، ص۲۶۹.

قضاوت در مورد حجرالأسود

جلال الدین سیوطی در باب «شهادت الامکنهٔ» از ابوسعید خدری روایت می کند که:

من با خلیفه دوم به حج رفتم چون طواف کرد آمد حجرالاسود را استلام کند، گفت:

من می‌دانم که تو سنگی هستی نه می‌توانی ضرر برسانی و نه منفعتی داری و اگر رسولخدا را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید و استلام می کرد نه ترا می‌بوسیدم و نه استلام می کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

ای عمر این چنین قضاوت نکن، این سنگ هم نفع می‌رساند و هم ضرر.

خلیفه دوم گفت:

یا ابالحسن آیا دلیلی بر این هست.

حضرت فرمود:

اینک کتاب خداست که می‌فرماید:

وَ اِذا أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ اشْهَدَهُمْ عَلی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی

«چون خداوند تعالی آدم ابوالبشر را خلق کرد پشت او را مسح نمود و از ذریّه بنی آدم عهد و پیمان گرفت به ربوبیّت خود و عبودیّت آنها

و آن عهد و میثاق را در کتابی نوشت و به این سنگ خورانید، سپس به آن سنگ فرمود شهادت بده در روز قیامت به ایمان و وفاء هرکس که در دنیا به زیارت تو آمده است و شهادت بده بر کفر و شرك هرکس که متمکن بوده است که ترا زیارت کند و نکرده است.»

سپس فرمود:

من شنیدم از رسول خدا که فرمود:

حجرالاسود در روز قیامت می‌آید و با زبان فصیح و بلیغ، شهادت دهد برای هر کس که او را بوسید و مسح نموده است،

(اقراراً بوحدانیهٔ اللّه و اعترافاً بما فرضه اللّه)

و شهادت دهد بر ضرر کسانی که او را زیارت نکردند.

پس بدان ای عمر که این سنگ هم نفع می‌رساند و هم ضرر.

پس خلیفه دوم گفت:

اَعُوذُ بِاللّهِ انْ اَعیشُ فی قَوْمٍ لَسْت فیهِمْ یا اَبَاالْحَسَن.(۱).

«به خدا پناه می‌برم از اینکه در میان قومی زندگی کنم که علی بن ابیطالب در آن نباشد.»

*****

(۱) و نیز این روایت را «محمد بن یوسف شافعی» در کتاب «سبیل الهدی» و الرشاد در باب ششم در فضل حجرالاسود آورده و «خجندی» در کتاب «فضائل مکه» و بیهقی در شعب الیمان و «حاکم نیشابوری» در «مستدرك» و «غزالی در احیاء العلوم و ابن ابی الحدید» در شرح «نهج البلاغه» بنابر نقل «سید هاشم» از غایهٔ المرام – و – علاّمه محمد قلی در کتاب تشیید المطاعن ص ۵۵۶.

معنای «حین» در قرآن

مردی برای حاجتی نذر کرد که من یک حین روزه بگیرم،

و وقتی را معیّن نکرده بود، سپس دچار تردید شد که این «حین» چند مدّت است؟

داوری به نزد امام علی علیه السلام بردند،

حضرت فرمود:

باید شش ماه روزه بگیرد،

و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

تُؤْتی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّها

«و اشجار از روزی که شکوفه می‌نماید تا به ثمر برسد شش ماه طول می‌کشد.» (۱).

که در این آیه «حین» برای مدّت ۶ ماه به کار رفته است.

*****

(۱) سوره ابراهیم آیه ۲۵.

حکم دیه علقه

شیخ مفید در ارشاد می‌فرماید:

مردی زنی را کتک زد، آن زن بر اثر آن بچه خود را که عَلَقه بود سِقط کرد.

حُکم آن را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند.

آن حضرت فرمود:

دیه آن چهل دینار است.

و این آیه را تلاوت فرمود:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طین ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فی قَرارٍ مَکینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقَاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ اَحْسَنُ الْخَالِقین(۱).

«به تحقیق که ما خلق کردیم انسان را از صفوت صافی از کل پس قرار دادیم او را نطفه در قرارگاهی استوار پس گردانیدیم آنرا خون بسته شده،

پس پارچه گوشتی پس گردانیدیم آن پارچه گوشت را استخوان پس آن پارچه استخوان را به گوشت پوشانیدیم پس آفریدیم او را آفریدن دیگر پس برتر آمد خداوند که بهترین آفرینندگان است.»

سپس آن حضرت فرمود:

«دیه سِقط نطفه بیست دینار و عَلَقه چهل دینار و مضغه شصت دینار و در استخوان، پیش از اینکه خلقی کامل گردد هشتاد دینار است و جنین که صورت گری شده باشد پیش از آنکه روح در او دمیده شود و بعد از تمامی خلقت بدن صد دینار است

و هرگاه روح بر او دمیده شد هزار دینار است.» (۲).

*****

(۱) سوره مؤمنون آیه ۱۲.

ارشاد شیخ مفید.

نوآوری‌ها در قضاوت امام علی (ع)

جدائی افکندن میان متّهمان، در یکی از قضاوت های امام علی

نمونه ای شگفت انگیز از ابتکار و خلاّقیّت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در امور قضایی نسبت به مجرمانی است که در بیابان های دور دست، مرتکب جنایت و قتل شده و هیچ گونه دلیل و شاهدی بر جُرم خود به جای نگذاشته بودند.

حضرت علی علیه السلام آن جنایت را از پرده ابهام بیرون آورد و مجرمین را شناسایی و به کیفر رساند.

از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«ابوعامر خزرجی» (یکی از بازرگانان مدینه) آهنگ سفر شام داشت تا کالایی از مدینه به شام ببرد و کالایی در خور بازار مدینه از شام فراهم سازد تا از این طریق، سودی ببرد،

در این سفر با تنی چند از بازرگانان مدینه همسفر شد.

مدّتی زیاد به طول انجامید تا یک روز خاندان ابوعامر و پسرش متوجّه شدند که کاروان برگشته، امّا ابوعامر در میان آنها نیست،

هرچه جستجو کردند اثری از وی نیافتند، فرزندش عامر با اضطراب و دلهره به خانه همسفران پدر رفت و از علت تأخیر پدرش جویا شد، آنها با لحنی حزین گفتند که:

ابوعامر در بین راه درگذشت،

و چون کالای او در بازار شام مرغوب نبود مالی هم از خود باقی نگذاشت.

عامر نسبت به همسفران پدر سوء ظن پیدا کرده به شریح قاضی شکایت کرد.

شریح قاضی، بازرگانان را به محکمه دعوت کرد، ولی آنها در کتمان حقیقت اصرار ورزیدند و چون عامر گواه و شاهدی بر مدعای خود نداشت، شریح ایشان را به ادای قسم تکلیف کرد،

آن افراد قَسَم دروغ یاد کردند و از چنگال قضاوت نجات یافتند.

عامر خدمت حضرت امیرالمؤمنین شکایت کرد.

امیرالمؤمنین همین که وارد مسجد شد دید جوانی گریه می‌کند، و جمعی هم او را ساکت می‌کنند،

امام علی علیه السلام پرسید:

«جوان چرا گریه می‌کنی؟»

عامر گفت:

یا امیرالمؤمنین! شریح درباره ام قضاوتی نابجا کرده است.

آنگاه داستان پدر و یاران همسفر را به تفصیل بازگو کرد،

و مبلغ و مقدار کالا و نقدینه پدر را تشریح کرد و با اشاره به جمعی که در آنجا بودند گفت: اینها همسفران پدرم هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام جوان را با آن جمع، نزد شریح برد و به او فرمود:

ای شریح! چگونه میان آنان داوری کردی؟

شریح گفت:

یا امیرالمؤمنین! این جوان می‌گوید:

پدرم وقتی با آنها به سَفَر رفت مال زیادی همراه خود داشت نه خود بازگشت و نه اموالش را آورده اند.

آنها را سوگند دادم و بدین گونه پرونده مختومه اعلام شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به شریح فرمود:

در چنین موارد مهمّی اینگونه حکم می کنی؟

شریح گفت: پس چگونه حکم کنم؟

حضرت فرمود:

قطعاً حکمی میان آنان خواهم کرد که غیر از داوود پیغمبر هیچ کس چنین حکمی نکرده است.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام قنبر را فراخواند و فرمود:

مأموران را خبر کن تا برای هر کدام از متهمان یک مأمور شود.

سپس به صورت آنها نگاه کرد و فرمود:

چه می گویید؟ فکر می کنید من نمی‌دانم که شما چه بر سر پدر این جوان آورده اید؟

خیال می کنید من به ماجرا آگاهی ندارم؟

آنگاه دستور داد؛ بین آنها جدایی بیندازند تا یکدیگر را نبینند،

و هر کدام را کنار ستونی از مسجد نگهدارند و در حالی که صورت هایشان را با لباس خودشان پوشانده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا کاتب مخصوص آن حضرت عبیداللّه بن ابی رافع حاضر شود.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

کاغذ و قلم حاضر کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هر وقت من تکبیر گفتم شما هم تکبیر بگویید! بعد به مردم فرمود:

اِفْرِجُوا

از هم فاصله بگیرید.»)

آنگاه یکی از متهمان را احضار کرد و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد و به کاتب فرمود:

هرچه گفت و اقرار کرد ثبت کن.

آنگاه رو کرد به متهم اول و به او فرمود:

کی به شام مسافرت کردید؟

از کدام خانه خارج شدید که ابوعامر با شما بود؟

آن مرد جواب داد.

امام علی علیه السلام فرمود:

در کدام ماه، سفر را آغاز کردید؟

متّهم گفت: ماه فلان،

حضرت فرمود: در کدام سال؟

گفت: سال فلان و فلان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در کجای سفر بودید که پدر این جوان از دنیا رفت؟

گفت: فلان جا،

حضرت فرمود: در خانه چه کسی از دنیا رفت؟

گفت: خانه فلانی.

امام علی علیه السلام پرسید:

مرض مرد چه بود و بیماری او چند روز طول کشید،

و آن مرد جوابی داد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسیدن‌ها ادامه داد؛

از ساعت مرگ آن مرد،

و کسی که او را غسل داد و کجا غسل داد؟

و چه کسی او را کفن کرد؟

و با چه چیز کفن کرد؟

و چه کسی بر او نماز خواند؟

و کدامیک در قبرش وارد شد؟

و او را در قبر گذشتند؟

و آن مرد هم پاسخ می‌داد و عبیداللّه بن ابی رافع مرتب می‌نوشت.

وقتی همه سؤالاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر داشت تمام شد، آن حضرت تکبیر گفت و همه تماشاچیان نیز تکبیر گفتند.

سایر متهمان که مرتکب جنایت شده بودند و به طور انفرادی نگهداری می‌شدند از شنیدن بانگ تکبیر بر خود لرزیدند و گمان بردند که همکارشان راز آنها را فاش و به ارتکاب قتل و غارت مال «ابوعامر» بر خود و دوستانش اقرار و اعتراف کرده است.

آنگاه حضرت دستور داد:

صورت این متهم را بپوشانند و به زندان ببرند.

و مجرم دوم را احضار نمود و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد و با او به سختی و درشتی سخن گفت و فرمود:

خیر این طور نیست، تو گمان کردی نمی‌دانم شما چه جنایتی مرتکب شده اید؟

آن مجرم روحیّه خود را از دست داد و از روی ناچاری گفت:

یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم من تنها نبودم بلکه رفقایم هم بودند، حتی من از رفتار یاران خود تنفّر و کراهت داشتم و نمی‌خواستم او کشته شود و اموالش به غارت برود.

به این نحو اقرار به گناه کرد پرده از راز آن جنایت وحشتناک برداشت.

سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بقیّه مجرمین را فراخواند و اعتراف رفیقشان را در میان نهاد و ایشان چون حال را بر این منوال دیدند ناگزیر به جرم خود معترف شدند که ابوعامر را کشته و اموالش را برده اند،

حضرت مجرم اوّلی را نیز احضار کرد و سخن یارانش را برای او نقل کرد، او هم به جرم خود اعتراف کرد و سرانجام همگی آنها به قتل، اقرار کردند و مجازات شدند.(۱).

*****

(۱) تهذیب شیخ طوسی، ج۶ ص۳۱۶ - و من لا یحضره الفقیه، ج۳ ص۲۴، این حدیث در کافی ج۷، ص۳۱۷ از اصبغ بن نباته است و حدیث را به طور اختصار در مطالب السؤول محمد بن طلحة شافعی، ص۲۹، طبع تهران نقل کرده است. عبارات عدالت و قضاء در اسلام ص۲۷۷ قضاوتهای محیرالعقول ص۱۲۱ با تفاوت عبارات مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۷۸، ج۱ - و سرمایه سخن،

ص۴۴۸ باختصـار - و کیفر کردار، ج۲، ص۲۵۶ باختصـار - و ثمرات الانوار، ج۱، ص۱۱۱ نقل از ج۳ - و وسائل الشیعه، ص۴۴۱، ج۱۴ - و منهاج البراعهٔ، ج۷، ص۱۶۱، - و فروع کـافی، ص۳۷۱ - و حدیقهٔالشیعه، ص۴۷۱ باختصار - و ارشاد مفیـد، ص۱۰۳ - و وسائل الشیعه، ج۱۸، صحیفه ۲۰۴، حدیث ۱.

قضاوت در نزاع دسته جمعی

در عصر حکومت امیرمؤمنان علی علیه السـلام چهار نفر شـراب خوردنـد و در نتیجه مستی به روی یکـدیگر چاقو کشـیدند و به هر کدام جراحتی وارد شد.

عمل زشت آنان به محضر علی علیه السلام گزارش داده شد.

حضرت دستور داد:

همه آنها را حبس کردند تا پس از به هوش آمدن به اعمالشان رسیدگی شود.

اتفاقاً دو نفر از آنـان در زنـدان مردنـد، کسـان آنهـا به نزد حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام آمـده، عرضه داشـتند که خون بهـای کشتگان ما را از آن دو نفری که زنده اند بگیرید، زیرا این دو نفر اسباب قتل ایشان را فراهم آورده اند.

امام علی علیه السلام به آنها فرمود:

از کجا دانستید، دو نفری که زنده اند قاتل آن دو نفرند که مرده اند.

ممکن است آن دو نفر که مرده اند هر کدام قاتل یکدیگر بوده باشند.

در پاسخ عرض کردند:

ما از این ماجرا بی خبریم آنگونه که خدا به تو آموخته است درباره آنان داوری کن؟

حضرت فرمود:

دیه مقتولین به عهده هر چهار قبیله است که باید بپردازند، و دیه زخم آن دو نفر که مجروح اند از دیه کشته‌ها برداشته می‌شود.(۱).

*****

(۱) ارشاد مفیـد، ص۲۰۹ از فصل ۶۲، باب۲ - و تهذیب شـیخ طوسی، ج۱۰، ص۲۴ - و من لا یحضـره الفقیه، ج۴، ص۱۱۸ - و - صاحب جواهر در ج۳، ص۹۲.

دو نوزاد به هم چسبیده

جمعی از علمای عامّه و خاصه روایت کرده اند که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام زنی در خانه شوهرش نوزادی عجیب به دنیا آورد که از کمر به بالا دارای دو بدن و دو سر بود.

این خلقت خـارق العـاده کـار را برای مادر و پـدر کودک مشـکل کرده بود که آیا این کودک یک انسان است یا دو انسان؟ (زیرا حکم ارث و عبـادات و معاملاـت در یکی بودن یـا دو تـا بودن تـأثیر دارد و آثار مهمی بر آن بار می‌شود)، پـدر و مادر آن کودک ناچار شدند که علی بن ابی طالب علیه السلام بپرسند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنگاه که کودک در خواب است یکی از آن بـدن و سـر را بیدار کنید، اگر هر دو با هم در یک لحظه بیدار شدند، آنها هر دو یک انسان هستند و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب باقی ماند، آنها دو نفرند و دو ارث می‌برند.(۱).

*****

(۱) ارشاد شیخ مفید، ص۲۰۱، فصل۶۲، باب ۲.

نجات یک دوشیزه

در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام در یکی از روزها که مردم در محکمه عدالت حضرتش اجتماع کرده بودند ناگهان ده نفر جوان مسلح، زن جوانی را احاطه کرده بودند و به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند،

جوانان که بر صورت نقابی داشتند، نقاب‌ها را برداشتند و شرط تحیت و احترام را به جا آوردند و جالب توجّه این که این جوانان همه شبیه یکدیگر و دختری که همراهشان بود شباهت کامل به آنان داشت،

در این میان که همه در شگفتی ماندند.

جوانی که از همه بزرگتر بود به سخن آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین! ما همگی فرزندان یک پدر و مادریم.

و به سوی دختر جوان اشاره کرد و گفت:

(واین زن) تنها خواهر ماست که او را چون جان عزیز می‌داشتیم و از بیم آن که مبادا شوهرش دهیم و قدرش را نشناسد او را به همسری ندادیم، و این راز را با او در میان نهادیم که ما همگی در راه تأمین رفاه تو کوشش خواهیم کرد و هرچه خدا به ما دهد در پای تو می‌ریزیم به شرط آن که ازدواج نکنی،

خواهر ما به خواهش ما تن داد و شوهر نکرد، اما پس از مدّتی پیمان خود را از یاد برد و راه خیانت را پیشه کرد و امروز که می‌بینید از راه نامشروع آبستن شده است و آبروی ما را در میان قوم و قبیله مان برده است، که چند تن از برادران قصد قتل او را داشتند تا لکه ننگی که به دامنشان آمده با خون گلویش شستشو کنند، ولی من و چند تن از برادران دیگر آنها را از اجرای این تصمیم باز داشتیم و صلاح دیدیم ماجرای خود را به محضر شما عرضه داریم و علاج این مشکل را از رأی حکیم و فکر قوی شما بخواهیم.

امّا آن دختر که به ظاهر حامله بود هر گناهی را انکار می‌کرد و از این اتّفاقی که برایش پیش آمده بود، اظهار بی اطّلاعی می‌کرد.

امام علی علیه السلام فرمان داد تا قابله محل را خبر کنند.

قابله آمد، حضرت به او فرمود تا زن جوان را به خلوت ببرد و مقداری لَجَن و خزه تازه در طشتی بزرگ بریزد وآن دختر را بر روی طشت بنشاند، و نتیجه آزمایش خود را به آن حضرت اطّلاع دهد.

قابله، فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار بست و پس از انجام آن آزمایش، عرض کرد:

من این کار را کردم، پس از چند لحظه خون و خونابه ای در میان طشت جاری شد و بعد از آن دیدم زالوی بزرگی از رَحِم دختر به درون طشت آمد و به دنبال آن نیز مقداری خون و خونابه فرو ریخت و برآمدگی شکم دختر به حال طبیعی برگشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

راز کار این دوشیزه پاکدامن آن است که نوبتی پس از دوران حیض برای غسل به چشمه ای رفته و برای شستشوی خود در میان چشمه نشسته بود که در آنجا زالویی در رَحِم او وارد شده و از خون درونش تغذیه می‌کرد تا شکم او را به صورت زن حامله در آورده است، و اکنون که بوی «لَجَن» و «خَزه» تازه به آن زالو رسید از رَحِم سرازیر شده و به درون طشت آمد، و بدانید که این راز از اسرار و علومی است که پیغمبر خداصلی الله علیه وآله وسلم به من آموخته است.(۱).

*****

(۱) عدالت و قضا در اسلام، ص۲۶۳ – و حدیقهٔ الشیعه، ص۳۹۶ – و خلاصهٔ الاخبار، ص۲۸۷.

اعدام عروس

«عنیزه» از قبیله «اسلم» با جوانی به نام «عقیل اسلمی» طرح دوستی و آشنایی ریخت.

و چون کار عاشق هم شدنـد، بدون آن که مرتکب گناهی شوند عقیل به خواستگاری معشوقه اش «عنیزه» آمد، لیکن خانواده عنیزه او را به بهانه هایی به دامادی نپذیرفتنـد و علاقه و محبت او را نادیـده گرفتند و سرانجام بر خلاف میل دختر شان عنیزه او را به عقد عموزاده اش (رماح بن سهم) در آوردند.

این ازدواج چون سدّی در برابر آروزهـای عقیل و عنیزه قرار گرفت، امّا دل از هم نکندنـد و گاه و بیگاه در فرصت های کوتاه بین راه، محبّت خود را به یکـدیگر خـاطر نشـان می‌ساختنـد، تـا شب زفـاف «عنیزه و رمـاح» فرا رسـید، عقیل از شـنیدن این خبر سـخت برآشفت و سوگند یاد کرد که هر چند به قیمت جانش باشد معشوقه اش را به رقیب تسلیم نکند.

عقیـل به حجله رمـاح رفت، امّا با توطئه ای که قبلاً توسّط عقیل و عروس حجله (عنیزه) ریخته شـده بود آن شب را عقیل پشت پرده مخفی شـده بود تا در فرصتی مناسب وارد حجله شود و رقیب خود را که رماح باشـد بکشد، اتفاقاً این طرح شـیطانی به مرحله عمل در آمـد و عقیل از پشت پرده وارد حجله شـد و داماد را به مبارزه خوانـد، امّا رماح با چشم بر هم زدنی شمشـیر خود را کشـید و در قلب عاشق ناکام (عقیل) فرو بُرد و در همان حال خون از قلبش سرازیر شد و جان از لبش پرواز کرد.

او در لحظه آخر گفت:

ای عنیزه! خود را تسلیم رماح نکن و حرمت عشق و پاس عهد و وفا را منظور بدار.

این را گفت و مرد.

عقیـل مُرد، امّـا عنیزه خـائن که عـاشق فـداکار را در آن حال دیـد تاب نیاورد و شمشـیر را از نیام کشـید و چون شـیر خشـمگینی بر شوهرش «رماح» حمله کرد و با ضربتی به حیاتش خاتمه داد و او هم روی زمین افتاد.

بسـتگان عروس و داماد که منتظر پایان شب عروسـی بودند، برای سرکشـی و اطلاع از اوضاع حجله، زنان سـر در حجله کشـیدند تا خبر بگیرند.

ناگهان خود را در برابر چنان منظره ای سهمگین و در کنار دو بدن بی جان و مرده یافتند،

و چون از ماجرا آگاه شدند عروس را از حجله زفاف دستگیر و به محضر دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه در میان مردم نشسته بودند که ناگهان صدای هیاهو بلند شد همه دیدند دوشیزه ای را که لباس عروسی بر تن داشت و انگشتانش به خون داماد آلوده بود، به مسجد کشاندند و تقاضای قصاص کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ماجرا پرسید و هرکس چیزی گفت،

امّا «عنیزه» پرده از راز برداشت و با صراحت تمام به جنایت خود اعتراف کرد که از آمدن عقیل به پشت پرده حجله آگاه و با اطلاع بوده است که در نتیجه اگر عقیل در آن ماجرا پیروز می‌شـد، با او پیوند زوجیّت برقرار می‌کرد و اگر کشـته می‌شد به خونخواهی او برخیزد،

بستگان عقیل که در محضر دادگاه حاضر شدند فریاد می‌زدند که خون بهای او را از قاتلش رماح بگیرد،

و از طَرَفی خونخواهان «رماح» بانگ بر آوردند که «عنیزه» را قصاص کنند،

هیاهو و فریاد خونخواهان وضع دادگاه را آشفته ساخته بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همه را فرمان به سکوت داد، و تمام حاضران به لبان امام دوختند.

امام علی علیه السلام چنین قضاوت کرد:

الف- «عنیزه» محکوم است و باید دیه عقیل را که به شمشیر شوهرش از پا در آمده بپردازد، زیرا او عقیل را در معرض قتل قرار داده و جانش را به خطر انداخته است، و علّت این که او به پرداخت غرامت و دیه سزاوارتر از مباشر قتل است این است که دست زدن به قتل عقیل برای رماح مجاز و روا بوده است، زیرا در مقام دفاع از جان و نیز دفاع از ناموس خود، عقیل را کشته است، پس اولیای عقیل هیچگونه حقّی بر گردن ورثه رماح ندارند و نیز ورثه رماح هیچ گونه غرامتی بابت قتل عقیل نخواهد پرداخت.

ب- «عنیزه» از نظر ارتکاب جرم قتل شوهر خود، محکوم به قتل است.

همین که حکم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد، صدای اللّه اکبر مردم بلند شد.(۱).

*****

(۱) عدالت و قضا در اسلام، ص۲۴۷.

حکم سه نفر مُجرم

سه نفر دست بسته که توسّط قبیله «مزینه» گرفتار شده بودند به محضر دادگاه وارد کردند تا کیفر اعمال خویش را ببینند.

مردان قبیله «مزینه» در مقام طرح دعوا به جانب یکی از آن سه نفر که دست بسته بودند اشاره کردند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین! مُورِّث ما به نام «ابو یزید» با این مرد که «قُصّی» نام دارد مشاجره ای داشتند،

و این مرد مدعی است که «ابویزید» به او اهانت کرده است،

پس برای جبران این هتک حرمت شبِ گذشته بین «عسفان» و «ابواء» آهنگ قتل او را کرد،

امّا ابویزید از چنگال او فرار کرد و چیزی نمانده بود که جان سالم بدر برد امّا قصّی مرد دومی را که «ابوحنظله» نام دارد به یاری طلبید تا راه فرار را بر او بست و او را دستگیر کرد و تحویل قصّی داد و او با شمشیر برهنه حمله کرد و کار ابویزید را ساخت،

و نفر سوم نزدیک صحنه جنایت ایستاده و شاهد وقوع قتل بود و قاتل را از ارتکاب جرم باز نداشت و تضرّع مقتول را نادیده انگاشت، او را هم دستگیر کردیم.

پس از تحقیقات و ثبوت جرم متهمان، امیرمؤمنان علیه السلام با اولیاء مقتول درباره صرف نظر از حقوق شخصی خود و قبول خون بها صحبت کرد.

ولی ورثه مقتول امتناع کردند و اصرار می‌ورزیدند که حکم خدا و قصاص باید درباره این سه نفر اجرا شود،

حضرت چون از گذشت اولیاء مقتول ناامید شد و جرم هم ثابت شده بود حکم را چنین صادر فرمود:

الف- متّهم اوّل «قصّی» قاتل است باید به وسیله شمشیر قصاص شود.

ب- متّهم دوم «ابوحنظله» که مقتول را دستگیر کرده است به جرم شرکت در قتل به حبس ابد محکوم است.(۱).

*****

(۱) عدالت و قضا در اسلام، ص۲۴۳ - و مستدرک نوری، ج۲، ص۲۵۴ - و مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۵۴.

تا چوبه دار

در روزگار حکومت امام علی علیه السلام در حالی که مردم در مسجد جمع بودند ناگهان پاسبانان کوفه متهمی که دستش آلوده به خون بود و خنجری خون آلود در دست داشت دست بسته وارد مسجد کردند و به دنبال آن جمعیتی انبوه با جنازه ای که آغشته به خون بود و روی دوش مردم قرار داشت وارد شدند و هر لحظه بر جمعیت افزوده می‌شد،

و همه تقاضای قصاص داشتند.

متّهم بیچاره که خود را دست بسته در چنگال عدالت می‌دید، چون برگ بید می‌لرزید، وقتی مجلس آرامش یافت و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضا قرار گرفت.

یکی از مأموران پلیس چنین گزارش کرد:

ما این مرد را در نزدیکی این جسد خون آلود در حالتی دستگیر کردیم که همین خنجر خون آلود را در دست داشت و این پیکر بی جان هنوز در میان خاک و خون دست و پا می‌زد، و جز این مجرم کسی در نزدیکی آن صحنه نبود. از این رو ما به خود تردیدی راه ندادیم که این مجرمِ دست بسته قاتل است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلامَ به بازپرسی پرداخت و از متّهم پرسید: آیا تو این مرد را کشته ای؟

مرد گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر تو او را کشته باشی، باید قصاص شوی؟

امّا اجرای حکم را به بعد از نماز عصر موکول کرد و فرمود: متهم را به زندان ببرید.

در این میان که پاسبانان متهم را به طرف زندان می‌بردند، مردی از میان جمعیّت به طرف آنها شتافت و بانگ برآورد که لحظه ای در بردن زندانی توقّف کنید، آنگاه به محضر امام علی علیه السلام آمد و فریاد زد:

«یا امیرالمؤمنین علیه السلام من مرتکب جرم شدم، من قاتل هستم، این مردِ قصاب بی گناه است، او مُجرم نیست او را آزاد کنید.»

مردم که از این پیش آمد ناگهانی در شگفت ماندند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر از آن مرد پرسید.

مرد با کمال صراحت با لحنی آرام مجدداً اقرار کرد و گفت: آری من او را کشتم.

حضرت متّهم اوّل را خواست و از سبب اعتراف کذب او سؤال کرد.

مرد گفت:

من مردی قصّابم، و در منزل خود گوسفندی را ذبح کردم و کارد آلوده به خون گوسفندم در دستم بود که ناگهان آواز حزین و جانگاهی از خرابه شنیدم، و با همین کارد که در دست داشتم با عجله وارد خرابه شدم، که این قاتل را دیدم و او تا صدای مرا شنید، فرار کرد،

ناگاه من خود را در کنار این کشته که روی شانه مردم است یافتم تا این منظره را دیدم سخت ترسیدم بیرون دویدم که ناگهان در همین حال پاسبانان سر رسیده، مرا گرفتند و فریاد زدند و با هیاهو مرا قاتل خواندند، و چون مرا به محضر شما آوردند قرائن و شواهد بر اثبات جرم من چنان مهیّا بود که فرصت انکار نداشتم، به ناچار اقرار کردم و کار خود را به خدای چاره ساز سپردم.

امام علی علیه السلام فرمود:

به عقیده شما در این قضیّه چه باید کرد؟

همه گفتند:

مرد اوّلی که قصاب است، باید رها شود و این دومی را به کیفر برسانید.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این حکم خلاف حق است.

آنگاه به حسن بن علی علیهما السلام نگاه کرد و فرمود:

رأی تو در این قضیه چیست؟

امام حسن مجتبی علیهما السلام فرمود:

به عقیده من هر دو را باید آزاد کرد،

زیرا متّهم اوّل که هیچگونه گناهی ندارد، و آن مرد دیگر اگر چه انسانی را کشته است، ولی با اعتراف صریح خود انسان دیگری را از مرگ نجات داده است و خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ أحْیاها فَکَأَنَّما أحیا الناسَ جَمیعاً» (۱).

«کسی که یک نفر را زنده کند (زندگی یک نفر را نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است.»

بنابر این رأی من آن است که هر دو آزاد گردند و خون بهای مقتول را از بیت المال پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت فرزندش شادمان شد و بر دیدگان او را بوسه زد و خدای را در برابر این نعمت سپاس گفت و حکم حسن بن علی علیهما السلام را اجرا کرد.(۲).

*****

(۱) سوره مائده، آیه ۳۲.

عدالت و قضا در اسلام، ص۲۶۳.

کشف یک توطئه

قهرمان این داستان صفیّه هوزان است.

صفیّه دوشیزه ای در کمالِ جمال و زیبائی بود.

و عاشق جوانی از انصار شد که آن جوان به او اعتنائی نداشت.

یک روز صفیّه با گریبان چاک زده و گریان و فریاد کنان به مسجد آمد و ضمن اشاره به جانب جوان انصاری از او شکایت کرد و گفت:

«در آن میان که من از خانه عمویم به خانه خود باز می‌گشتم این جوان بر سَرِ راه من قرار گرفت و پیش از آنکه فرصت دفاع به من دهد، آبروی مرا بُرد.»

آنگاه صفیّه دامن جامه را به دست گرفت و مادّه ای شبیه به «مَنی» را که به دامنش ریخته بود، نشان داد و گفت:

«و اینک اثر آن تجاوز و پرده دری است که بر دامن جامه من آشکار است»

سپس صفیّه تقاضای حکم از خلیفه دوّم کرد.

در این هنگام خلیفه دوم رو به او کرد و بر صحّت ادّعایش گواه خواست.

صفیّه گفت:

بهترین گواه بر صحت این ادّعا، دامن آلوده من است،

و هرگاه کسی در آن رهگذر می‌بود که ناظر این ماجرا باشد پیش از آنکه بخواهم او را به عنوان شاهد جرم بگیرم، به عنوان فریادرس از او استفاده می‌کردم.

چون سخن صفیّه به اینجا رسید، خلیفه دوّم جوان انصاری را به محضر قضاء فرا خواند و شکایت صفیه را بر او عرضه کرد، ولی جوان با لحنی حاکی از عفّت و پاکی ادّعای صفیّه را انکار کرد.

خلیفه دوّم تصمیم گرفت تا جوان را در معرض کیفر قرار دهد، و جوان با سوگندهای پیاپی از خود دفاع می‌کرد.

ناگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و خلیفه از آن حضرت یاری طلبید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد تا:

جامه صفیّه را دَرآوردند و آنگاه ظرف آبِ جوشی حاضر کردند و جامه را در آن فرو بردند، دیدند مایعی که بر جامه بود به شکل ماده سفید رنگی جمع شد.

آنگاه امام علی علیه السلام فرمود:

اگر این مایع مَنی بود بی گمان در آب جوش گداخته می‌شد، امّا این مادّه، سفیده تخم مرغ است که در اثر حرارت تغییر شکل داد و جمع شد.

سپس قسمتی از آنرا بوئید و بوی تخم مرغ از آن استشمام کرد.

و پرده از نیرنگ آن زن مکّار برداشته شد.

در این هنگام جوان انصاری که از بند اتّهام رها شد، در برابر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و گفت:

من بدی رفتار صفیّه را به عفو اغماض پاداش می‌دهم و از مطالبه حدّ قذف و کیفر افترائی که به من وارد آورده صرف نظر می کنم.(۱).

*****

(۱) عبارات عدالت و قشاء در اسلام، ص۲۵۴؛ قضاوتهای محیر العقول، ص۴۷ و ۱۳۲؛ آملی در ارشاد مفید، ص۱۰۵ به اختصار قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام؛ محلاتی، ص۸۸، به اختصار.

راز جنازه ای در محراب

یک روز خلیفه دوم برای نماز صبح وارد مسجد شد و چون گام در محراب نهاد شخصی را در برابر خود خفته یافت.

به غلام خود گفت تا او را برای شرکت در نماز بیدار کند.

چون غلام نزدیک شد او را در جامه زنانه مشاهده کرد و گمان کرد زنی از زنان انصار است که شب را به تهجّد گذرانده و سپس به خواب رفته است، امّا هرچه او را حرکت داد از جای برنخاست و چون پرده از روی او گرفت او را مردی جوان و خوش سیما یافت که جامه زنانه بر تن و زخمی جانکاه بر گلو داشت که هنوز خون از رگ های او روان بود.

خلیفه دوّم چون از این ماجرا با خبر شد دستور داد تا پیکر خون آلود را در یکی از گوشه های مسجد جای دادند.

بعد از نماز هرچه پیرامون آن جنازه مانده در محراب فکر کردند به جائی نرسیدند، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کمک خواستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا بدن مقتول را دفن کنند و منتظر بمانند تا آنکه کودکی را در همین محراب به زودی خواهی دید که با یافتن آن کودک به راز قتل و هویّت قاتل آشنا می‌شوی.

چون نُه ماه از آن ماجرا گذشت، یک روز به هنگام اداء نماز صبح، گریه کودکی از کنار محراب توجّه خلیفه را جلب کرد.

به غلام خود دستور داد:

تا کودک را بردارد و چون نماز صبح پایان یافت او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برد.

امام علی علیه السلام فرمود:

تا طفل را به زنی شیردِه از انصار سپردند و چون نُه ماه بر این ماجرا گذشت و عید فطر فرا رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دایه فرمود:

کودک را درون مسجد ببر، هرگاه زنی به درون مسجد می‌آید و کودک را می‌بوسد و می گوید: «ای ستم زده، ای فرزندِ مادرِ ستم زده، ای فرزند پدر ستمکار،

او را دستگیر کن و به نزد من بیاور.»

دایه فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار بست و چون کودک را به نمازگاه برد زنی جوان که جمالی خیره کننده داشت او را آواز داد و گفت تو را به محمد بن عبداللَّه صلی الله علیه وآله وسلم قسم می‌دهم که لحظه ای صبر کن.

چون دایه توقّف کرد، آن زن فرا رسید و کودک را گرفت و با شوق و شَعَف فراوان او را بوسید و گفت:

«ای ستم زده، ای فرزند مادر ستم زده، ای فرزند پدر ستمکار، چقدر به کودک من که مرگ او را از کنارم در ربود شباهت داری».

پس کودک را به دایه داد و خواست تا بازگردد.

دایه آستینش را گرفت و او خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد.

آن زن داستان خود را اینگونه برای آن حضرت تعریف کرد؛

«من دوشیزه ای از انصارم،

پدرم عامر بن سعد خزرجی در میدان جنگ در رکاب پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم کشته شد،

و مادرم در دوران خلافت خلیفه اوّل بدرود زندگی گفت و مرا تنها به جای گذاشت تا از شدت غربت و رنج تنهائی با زنان همسایه مأنوس شدم،

یک روز در آن میان که با جماعتی از زنان مهاجرین و انصار بودم پیرزنی که تسبیح در دست و تکیه بر عصا داشت آمد و سلام کرد و نام یکایک از بانوان را پرسید، تا اینکه نوبت به من رسید.

گفت: نام تو چیست؟

گفتم: نام من جمیله است.

گفت: دختر کیستی؟

گفتم: دختر عامر انصاریم.

گفت: پدر نداری؟

گفتم: نه

گفت: شوهر کرده ای؟

گفتم: نه.

در این موقع نسبت به من اظهار رحم و محبّت کرد و بر حال زارم گریست و گفت:

آیا زنی را می‌خواهی که با او مأنوس شوی و او تو را خدمت و کمک کند؟

گفتم: آری.

گفت: اینک من حاضرم تا برای تو مادری مهربان باشم.

من از شنیدن سخنان او خوشحال شدم و گفتم:

به خانه من بیا خانه تو و فرمان از آن تو است،

پیر زن به خانه آمد و آب طلبید و وضوء گرفت،

در این هنگام مقداری نان و خرما و شیر پیش او حاضر کردم و او را به صرف طعام فرا خواندم، چون آن غذاها را دید، سخت گریه کرد،

از علّت گریه اش پرسیدم،

گفت:

دخترم، طعام من مقداری نان جو و اندکی نمک است.

آنگاه بار دیگر گریه آغاز کرد و گفت:

اکنون زمان صرف طعام من نیست، بگذار تا نماز عشاء را بگذارم، سپس به نماز برخاست.

چون نماز عشاء را خواند، مقداری نان جو و اندکی نمک حاضر کردم و چون طبق را در برابر او نهادم مقداری خاکستر طلبید و با نمک بیامیخت و سه لقمه از آن برگرفت و بار دیگر به نماز برخاست و تا طلوع فجر همچنان به نماز و دعا پرداخت.

چون سپیده دمید، نزد او رفتم و سرش را بوسه زدم و گفتم:

از خدا مسئلت کن تا مرا بیامرزد، زیرا دعای تو رد نخواهد شد.

گفت:

تو دوشیزه ای زیبائی و من چون از خانه بیرون شوم بر تنهائی تو بیم دارم، از اینرو تو به همدمی نیازمندی.

من دختری خردمند و دانا و عابد و پارسا دارم که از تو بزرگ تر است، هرگاه بخواهی او را نزد تو می‌آورم تا یار و غمگسار تو باشد؟

گفتم: این که سئوال ندارد، اختیار م دست شماست.

زن از خانه بیرون رفت و ساعتی بعد تنها بازگشت.

گفتم: چرا خواهر مرا به همراه نیاوردی؟

گفت: دختر من با کسی دمساز نمی‌شود و آمد و رفت زنان مهاجرین و انصار به خانه تو او را از عبادت باز می‌دارد.

گفتم: من عهد می کنم که تا او در خانه من باشد هیچکس را به خود راه ندهم.

پیر زن بار دیگر از خانه بیرون رفت و چون ساعتی گذشت با زنی که روی خود را سخت پوشیده بود و جز چشمانش چیزی پیدا نبود، بازگشت، لیکن آن زن بر در حجره من ایستاد.

گفتم: چرا وارد نمی‌شوی؟

پیر زن گفت: شدّت شادی دیدن تو گام های او را از حرکت بازداشته است.

گفتم: هم اکنون من می‌روم و قفل بر در خانه می‌نهم تا بیگانه ای به درون نیاید.

آنگاه چون دَرِ خانه را بستم، دست به دامن زن جوان زدم و گفتم:

نقاب از رخ بردار.

امّا او جوابی نداد،

وقتی مقنعه را از سَرَش گرفتم، در برابر خود مردی جوان یافتم که ریشی سیاه و دست و پائی خضاب شده و لباسی زنانه بر تن داشت از تماشای این منظره سخت ترسیدم و بر سرش فریاد زدم؛ که از خانه من بیرون برو.

آیا از خشم خلیفه دوم نمی‌ترسی.

آنگاه قدمی به عقب گذاردم تا از کنار او دور شوم، لیکن مرا مهلت نداد و آبروی مرا بُرد.

از شدّت مستی بیهوش بر زمین افتاد،

در این حال کاردی که در کمر بسته بود، درخشید و من آنرا برگرفته و بی درنگ گلوگاهش را قطع کردم و گفتم:

«خدایا تو میدانی که او به من ستم کرد و مرا رسوا ساخت و پرده عفّتم را درید و من کار خود را به تو واگذار کردم،

ای کسی که چون بنده ای کارش را به او باز گذارد، بی نیازش خواهی ساخت،
ای خدای پرده پوش و ای خالق رازدار.
و چون شب شد، پیکرش را برداشتم و در محراب مسجد افکندم.»
چون زن جوان داستان خود را تعریف کرد، خلیفه دوم زبان به مدح و ثنای امیرالمؤمنین علیه السلام گشود و گفت:
من خود گواهم که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«من شهر علم هستم و علی دروازه آن شهر است»
و نیز فرمود:
«برادر من علی به زبان حق سخن می گوید»
سپس رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و گفت:
حکم این قضیّه چیست.
امام علی علیه السلام فرمود:
«امّا مقتول در این قضیه خون بهائی ندارد، زیرا مرتکب گناهی بزرگ شده است،
و این زن هم مستوجب کیفری نیست، زیرا در انجام این عمل زشت مجبور بوده است.»
سپس رو به زن جوان کرد و فرمود:
«وظیفه تو است که پیر زن جنایتکار را به دادگاه عدالت حاضر کن تا به سزای اعمال خود برسد.»
زن انجام آن وظیفه را برعهده گرفت.
چند روز بعد پیرزن دستگیر شد و امام فرمان داد تا آن پیرزن حیله گر و نیرنگ باز را سنگسار کردند.(۱).
*****

(۱) عدالت و قضاء در اسلام، ص۲۹۶ – و در قضاوتهای محیر العقول، ص۷۹ می‌نویسد پسر آن زن بزرگ شد و در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین شهید شد. کیفر کردار، ج۱، ص۲۴۱.

فردی کردن مجازات

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از «اصبغ بن نباته» روایت کرده که:
پنج نفر را نزد خلیفه دوم آوردند که زنا کرده بودند خلیفه دوم امر کرد که:
بر آنها حدّ شرعی زنا را بزنند.
امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود و فرمود:
ای عمر، حکم خداوند درباره اینها یکسان نیست.
خلیفه دوم گفت:
شما درباره اینها حکم کن و حدّ آنان را خود جاری ساز.
پس حضرت؛
یکی را پیش آورد و گردن زد،
و یکی را رَجم کرد،
و به یکی حدّ تمام زد، (صد تازیانه)

و به یکی نصف حدّ جاری کرد، (پنجاه تازیانه)

و یکی را تعزیر و تأدیب نمود.

خلیفه دوم و مردم در شگفت ماندند.

خلیفه دوم پرسید:

یا اباالحسن پنج نفر یک جنایت را انجام دادند، چرا شما پنج حکم مخالف با یکدیگر بر آنها اجرا کردی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آری، امّا اوّلی مردی بود ذمّی و از ذمّه خود بیرون آمد (و به زن مسلمانی تجاوز کرد) او را حدی جز شمشیر نبود،

و دومی مردی زن دار بود که زنا کرد، او را رجم کردیم،

سومی زن نداشت و زنا کرد، او را حدّ تمام زدیم، (یکصد تازیانه است)

و امّا چهارمی برده بود و زنا کرد، او را نصف حدِّ تمام زدیم،

و امّا پنجمی مردی دیوانه بود که ناچار او را تعزیر کردیم. (یعنی چند تازیانه برای ادب زدیم).(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۲۶۵ – و ثمرات الانوار، ج۱، ص۹۸ – و داوریهای حیرت انگیز، ص۴۵ – و قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۶۴ – و مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۶۱ – و شبهای پیشاور، ج۲، ص۶۹۶ – و کیفر کردار، ص۲۵۵.

قضاوت نسبت به فرزندی سفید پوست

مردی همسرش را نزد خلیفه دوم برده و گفت:

خودم و این زنم سیاه هستیم، امّا او پسری سفید زاییده است.

خلیفه دوم به اطرافیان خود گفت:

نظر شما در این قضیه چیست؟

همه گفتند:

زن باید سنگسار شود؛ زیرا او و شوهرش سیاهند و فرزندشان سفید.

خلیفه دوّم دستور داد:

زن را سنگسار کنند.

مأموران زن را برای اجرای حکم می‌بردند، در بین راه امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان برخورد نموده و به زن و شوهر او فرمود:

ماجرای شما چیست؟

آنان قصّه خود را بیان داشتند.

آن حضرت فرمود:

آیا زنت را متّهم می‌سازی؟

گفت: نه.

فرمود: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده ای؟

گفت:

آری، یک شب ادّعا می‌کرد که قاعده است و من گمان می‌کردم به جهت سرما عذر می‌آورد پس با او همبستر شدم.

آن حضرت فرمود:

آیا شوهرت در آن حال با تو نزدیکی کرده است؟

گفت: آری.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

برگردید که این فرزندِ پسر شماست و علت سفید شدنش این است که خون حیض بر نطفه غلبه کرده است، آنگاه که این کودک بزرگ شود رنگ پوست او سیاه می گردد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، کتاب النکاح، باب انوادر، حدیث ۴۶.

جلوگیری از دو دفعه قصاص

مردی، مرد دیگر را کشت،

برادر مقتول قاتل را نزد خلیفه دوم برد،

خلیفه دوم به وی دستور داد تا قاتلِ برادرِ خود را بکشد،

برادر مقتول قاتل را به قدری زد که یقین کرد او را کشته است.

اولیای قاتل او را برداشته به خانه بردند و چون رمقی در بدن داشت به معالجه اش پرداختند و پس از مدّتی سلامت خود را به دست آورد.

برادرِ مقتول چون قاتل را دید دوباره او را گرفت و گفت، تو قاتل برادر من هستی باید تو را بکشم،

مرد فریاد برآورد تو یک بار مرا کشته ای و حقّی بر من نداری.

مجدّداً نزاع را نزد خلیفه دوم بردند،

خلیفه دوم دستور داد قاتل را بکشند،

ولی نزاع ادامه یافت تا این که نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفته و از او داوری خواستند.

امام علی علیه السلام به قاتل فرمود: شتاب مکن.

به خلیفه دوم فرمود:

حکمی که درباره آنان کرده ای صحیح نیست.

خلیفه دوم گفت:

پس حکمشان چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ابتدا قاتل شکنجه هایی را که برادرِ مقتول بر او وارد ساخته، بر او قصاص کند، آنگاه برادرِ مقتول می‌تواند او را بکشد.

برادر مقتول با خود فکری کرد که در این صورت جانش در معرض خطر است پس از کشتن او صرف نظر کرد.(۱).

خلیفه دوم دست به دعا برداشت و گفت:

«سپاس خدای را، یا اباالحسن! شما خاندان رحمت هستید»

و آنگاه گفت:

«اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.»

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص ۳۶۰ - و مناقب سروی، ج۱، ص۴۹۷ - و تهذیب، ج۱۰، ص۲۷۸ حدیث ۱ - و من لایحضر، ج۴، ص۱۲۸، حدیث ۱۴.

نوآوری ها

جمعی از زنان مدینه از خلیفه دوم پرسیدند:

چرا مردان می‌توانند همسران متعدّدی داشته باشند، ولی زنان از این کار منع شده اند؟

خلیفه دوم در جواب مبهوت و عاجز گردید،

و از امام علی علیه السلام کمک خواست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به زن‌ها فرمان داد تا هر کدام یک جام آب بیاورند.

چون آوردند فرمود:

همه را در یک ظرف بریزید.

چون ریختند، فرمود:

اکنون هر کدام آب خود را بردارید.

گفتند: این محال است.

حضرت فرمود:

به این علّت زن‌ها یک شوهر بیشتر نباید داشته باشند وگرنه میراث و نسب باطل و خانواده نابود می‌شود.

خلیفه دوّم گفت:

(لا ابقانی اللّه بعدک یا علی)(۱).

«ای علی، خدا من را پس از تو زنده نگه ندارد.»

*****

(۱) تفسیر ابوالفتوح رازی.

کاربرد علوم در قضاوت

رفع تهمت از دختری یتیم

امام صادق علیه السلام نقل فرمود که:

در زمان خلیفه دوم دختر تیمی را تهمت زدند که وی زنا کرده است.

جریان او چنین بود که تاجری در مدینه برای کسب و کارش بیشتر به مسافرت می‌رفت، و برای اینکه همسرش تنها نماند دختر یتیمی را به خانه اش آورده و در کنار همسرش قرار می‌داد.

چون آن دختر بزرگ شده و به کمال و جمال رسید، همسر آن تاجر از عاقبت کار ترسید، و نگران شد که شوهرش سرانجام با آن دختر ازدواج خواهد کرد.

برای جلوگیری از این کار، روزی در غیاب شوهرش به آن دختر شراب خورانید،

و آنگاه که مست شد و بکارت او را از بین بُرد، وقتی تاجر از سفر باز گشت به او گفت:

دختر زنا داده است!

سرانجام شکایت به خلیفه دوم تسلیم شد، و زنان همسایه نیز شهادت دادند که با چشم خود دیده اند که آن دختر بی چاره زنا داده است!

و او نیز از خودش دفاع کرد و گفت:

من با کسی خلاف نکرده ام.

سرانجام خلیفه دوم از قضاوت عاجز ماند و برای حل این موضوع به علی بن ابیطالب مراجعه کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن زن پرسید:

آیا شما بیّنه و حجّت دارید که این دختر زنا داده است؟

آن زن همسایه های خود را معرفی کرد و گفت:

اینها دیده اند که این دختر کار خلاف کرده است.

امام علی علیه السلام شمشیرش را از غلاف در آورد و بر روی زانواهایش قرار داد، و سپس فرمود:

زنان همسایه را جداگانه در جاهائی نگهدارند.

و خطاب به زن فرمود:

حقیقت را بگو.

امّا زن بر دروغ خود اصرار می‌ورزید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سپس یکی از زنان شهود را حاضر کرد و به او گفت:

مرا می‌شناسی؟ من علی بن ابیطالب هستم و این هم شمشیر من است.

زن قبلی ماجرا را گفته است، و من به او امان داده ام، و تو اگر راست نگوئی، با شمشیرم تو را أدب خواهم کرد.

زن گفت:

یا امیرالمؤمنین! این دختر زنا نکرده است، بلکه چون زنِ تاجر نگرانِ جمال و کمال آن دختر بود، و می‌ترسید که شوهرش با وی ازدواج کند، از این جهت او را مَست کرد و بکارت وی را پاره کرد.

حضرت تکبیر گفته و فرمود:

من اوّلین کسی هستم که در میان شهود فاصله انداخته و ازاین راه حقیقت را فاش کردم و کسی جز «دانیال» پیامبر چنین کاری نکرده است.

آنگاه زنِ تاجر به سزای عمل خود رسید.(۱).

*****

(۱) فروع کافی ج ۷ ص ۴۲۵.

زنی که بچّه ای شش ماهه به دنیا آورد

روایت کرده اند:

زنی در شش ماهگی بچه ای زائید، و چون به نظر آنها زودتر از وقت معمولی بچّه به دنیا آورد، به او شکّ کردند که قبل از ازدواج با آن مرد زنا داده باشد.

او را برای اجرای حدّ پیش خلیفه دوم آوردند.

شوهرش گفت:

همسر من شش ماه پس از عروسی با من، بچّه آورده است.

زن نیز این مطالب را پذیرفت.

خلیفه دستور داد او را سنگسار کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حضور داشت فرمود:

اگر این زن با کتاب خدا با تو به خصومت برخیزد، تو را محکوم می کند، زیرا خداوند می‌فرماید:

وَحَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً(۱).

«مدّتِ بودنِ طِفل در رَحِم و از شیر باز گرفتن او سی ماه است».

و هم می‌فرماید:

وَالْوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَینِ کامِلَیْنِ لِمَنْ اَرادَ اَنْ یُتِمَّ الرّضاعَةَ(۲).

«مادران فرزندان خود را در صورتی که بخواهند شیر کامل دهند باید مدّت دو سال خصانت کنند.»

و ادامه داد:

از انضمام این دو آیه چنین استفاده می‌شود،

چون مادر شیر دادن فرزندان خود را در عرض دو سال تکمیل می کند، از آنجائی که به حکم قرآن، مدّت شیر دادن و در رحم ماندن کودک سی ماه است، پس مدّت حملش شش ماه خواهد بود.

خلیفه دوم با شنیدن سخنان امام علی علیه السلام به اشتباه خود پِی برد و آن زن را از سنگسار شدن نجات داد و به داوری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گردن نهاد.(۳).

*****

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۴.

سوره بقره، آیه ۲۳۳.

ارشاد شیخ مفید، ج۱، ص۱۹۳ - و پژوهش عمیق، ص ۴۲۰ - و امام علی، ج۱، ص۱۸۵.

امانت دو مرد

دو مرد صد دینار در کیسه ای گذاشته و در نزد زنی به امانت سپردند و به او گفتند:

هرگاه ما هر دو با هم نزد تو آمدیم امانت ما را بازگردان و اگر یکی از ما بدون دیگری بیاید، حق نداری امانت را باز پس دهی.

چون مدّتی از این ماجرا گذشت، یکی از آن دو مرد برای دریافت کیسه پیش آن زن آمد و گفت:

رفیق من وفات کرده است، صد دینار ما را پرداخت کن.

زن از دادن امانت خودداری کرد آن مرد نزد اقوام زن رفت و مطلب را به آنان بازگو کرد و در اثر تحمیل و توصیه آنان زن امانت را رد کرد،

پس از یک سال رفیق دیگرش آمد و گفت:

صد دیناری را که در نزد تو به امانت گذاشته ایم، پَس بده.

زن گفت:

مدّتی پیش رفیق تو آمد و اظهار نمود که تو وفات کرده ای و من به ناچار امانت را به او پس دادم.

آن مرد در گرفتن امانت اصرار ورزید و کار به نزاع کشید و هر دو پیش خلیفه دوم رفتند و جریان امر را به او گفتند.

خلیفه دوم به آن زن گفت:

تو ضامن امانتی و باید پول را به این مرد بپردازی.

زن گفت:

تو در میان ما قضاوت نکن، و ما را خدمت امام علی علیه السلام بفرست، تا او میان ما حکم فرماید.

خلیفه دوم قبول کرد،

و چون آنها پیش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدند، حضرت دانست که آن دو مرد با هم تبانی کرده و حیله ای به کار برده اند.

از این جهت به آن مرد فرمود:

در موقع سپردن امانت مگر شرط نکرده بودید که برای گرفتن آن باید هر دو با هم بیائید و اگر یکی از شما بیاید پول را پس نده.

گفت: بله.

امام علی علیه السلام که متوجّه حیله آنان شد، فرمود:

پول تو نزد ما حاضر است، اگر می‌خواهی برو رفیق خود را هم بیاور، تا پولتان را بدهم.

آن مرد حیله گر سرافکنده بازگشت.(۱).

*****

(۱) ذخائرالعقبی، ص۷۹ – و علی کیست؟، ص ۱۵۰.

دو رفیق و هشت قرص نان

دو رفیق با یکدیگر به سفر رفتند.

در یکی از منازل، هنگام ظهر، برای صرف غذا سفره ای گستردند،

یکی از آنان پنج قرص نان و دیگری سه قرص نان بر سفره نهادند.

در آن هنگام که دو رفیق خواستند دست به طعام برند شخصی عبور می‌کرد، بر آنها سلام کرد.

صاحبان نان پس از جواب سلام، تازه وارد را به سَرِ سفره دعوت کردند، و مهمان بدون تعارف دعوت آنان را پذیرفت و بر سر سفره نشست.

و هر سه نفر به طور مساوی از نان‌ها استفاده کردند وقتی غذا تمام شد، مردِ مهمان از جا برخاست و مبلغ «هشت درهم» در کنار سفره نهاد و گفت:

این مبلغ مختصر قیمت سهم من از آن سهام شما.

میهمان رفت، امّا میان میزبانان بر سر تقسیم آن مبلغ اختلاف و نزاع در گرفت،

مردی که صاحب سه قرص نان بود گفت:

نیمی از آن هشت درهم برای من و نیم دیگر برای تو باشد.

امّا آن مرد که صاحب پنج قرص نان بود گفت:

عدالت چنین اقتضا می‌کند که هر درهم را بهای یک قرص نان به حساب آوریم، در نتیجه پنج درهم برای من و سه درهم باقی را

برای تو بگذاریم.

نزاع بالا گرفت و هیچ یک به نظر دیگری تسلیم نشد، خصومت به دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون مورد اختلاف را خیلی جزیی و بی ارزش دانست آنها را به سازش و صلح توصیه کرد، و به صاحب سه گرده نان فرمود:

قَدْ عَرَضَ عَلَیْکَ صاحِبُکَ ما عَرَضَ، وَ خُبْزُهُ اَکْثَر مِنْ خُبْزِکَ فَارضِ بِثَلاثَهٔ

«رفیق تو شرط انصاف را درباره تو رعایت کرده و به نظر من بهتر آن است که پیشنهاد او را بپذیری و به گرفتن سه درهم قانع شوی.»

مرد طمّاع از درِ لجاج و عناد در آمد و گفت:

نه، به خدا سوگند، من جز به امر حق تسلیم نخواهم شد و فقط عدالت را می‌پذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون سرسختی آن مرد را دید که حاضر نمی‌شود حق را بپذیرد، فرمود:

لَیسَ لَکَ فی مُرِّ الْحَقِّ إلاَّ دِرهَمٌ واحِدٌ وَ لَهُ سَبعهٔ

«آگاه باش که بر أساس حق، نصیب تو بیش از یک درهم از مجموع هشت درهم نیست و هفت درهم دیگر حق آن دیگری است.»

مرد طمّاع که به سه درهم راضی نبود وقتی که دید حق برای او یک درهم است، سخت برآشفت و گفت:

سبحان اللّه یا امیرالمؤمنین او سه درهم به من می‌داد من ابا داشتم اکنون چگونه به یک درهم راضی شوم؟

حضرت فرمود:

آن پیشنهاد صلح بود، لکن تو قسم یاد کردی که جز به حق تسلیم نشوی و مقتضای حق این است که تو بیش از یک درهم حق نداری.

مرد گفت:

اکنون که مقتضای مرّ حق این است پس مرا از آن راز آگاه کن و گِرِه این مشکل را بگشای تا بپذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا نه چنین است که هشت قرص نان تو و رفیقت به ۲۴ سهم تقسیم می‌شود،

که سه گرده نان تو به ۹ سهم و پنج گرده نان رفیقت به ۱۵ سهم تقسیم می گردد:

۱۵ و ۹ می‌شود ۲۴

تو هشت ثلث آن را خورده ای و میهمان و رفیق تو نیز هر یک هشت ثلث از آن را خورده اند و نتیجه چنان است که از نُه ثلث تو یک ثلث، و از پانزده ثلث رفیقت هفت ثلث بهره میهمان شده است، از این رو هفت درهم در برابر هفت ثلث رفیق تو و یک درهم در برابر یک ثلث نصیب تو است.

مرد گفت: الآن راضی شدم.(۱).

اینگونه قضاوت کردن و به کار بردن علم ریاضی در حلّ اختلافات از شگفتی های قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

*****

(۱) استیعاب در حاشیه اصابه، ج۳، ص۴۱ - و ذخائر العین، ص۸۴ - و نزههٔ المجالس صفوری، ج۲، ص۲۱۱ - و تاریخ خلفا سیوطی، ص۱۴۲ - و کنز العمال هندی، ج۵، ص۸۳۵، حدیث ۱۴۵۱۲ - و ثمرات الانوار، ص۱۰۷ - و وسائل الشیعه، ج۳، ص۴۴۲ - و لطائف الاخبار، ص۷۶ - و ارشاد مفید، ص۱۰۵.

سه شریک و هفده شتر

نراقی در کتاب «مشکلات العلوم» نقل کرده است:
در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام سه نفر با هم شریک شدند و هفده شتر مشترکاً خریدند،
۱۲ بهای آن را یکی از شرکاء پرداخت
و ۱۳ آن را دومی
و ۱۹ بهای آن را سومی پرداخت کرد،
خواستند شتران را بین خود تقسیم کنند، نتوانستند.
نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و گفتند:
یا امیرالمؤمنین شرکت ما سه نفر به این صورت است که نصف شترها (۱۲) از آن اولی است،
ثلث آن (۱۳) از دومی،
و تُسع (۱۹) آن از سومی است،
به گونه ای برای ما شتران تقسیم کنید که چیزی باقی نیاید.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد یک شتر از بیت المال آوردند و بر هفده شتر اضافه کرد و هیچده شتر شد.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نصفِ هیجده شتر را که نُه شتر بود به اوّلی،
و ثلثِ هیجده شتر را که شش شتر بود به دومی،
و تُسع هیجده شتر را که دو شتر می‌شود به سومی داد،
که جمع آن می‌شود هفده شتر: (۹ و ۶ و ۲ می‌شود ۱۷)
سپس یک شتر خود را برداشت و به بیت المال برگرداند.(۱).
حاضران در شگفت ماندند و عظمت علمی امام علی علیه السلام را باور کردند.
*****
(۱) تکامل در اسلام احمد امین، ج۴، ص۱۵۹ (عربی) - و ثمرات الانوار، ج۱، ص۱۰۲.

رهنمودهای کیفری

زندان و شلّاق

مجازات نیروهای اطّلاعاتی متخلّف

وقتی یکی از مأموران اطّلاعاتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام «ابن هرمه» خیانت کرد و رشوه گرفت.
امام علی علیه السلام برای مجازات او به حاکم اهواز «رُفاعه» نوشت:
(وقتی که نامه ام به دستت رسید و آنرا خواندی بلافاصله «ابن هرمه» را از مسئولیت بازار عزل کرده و به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را باخبر کن تا اگر شکایتی دارند بگویند.
و این مسأله را به همه کارمندان زیر دستت گزارش کن تا نظر مرا بدانند.
در این کار نسبت به «ابن هرمه» غفلت و کوتاهی نداشته باش که هم نزد خدا هلاک خواهی شد و هم به بدترین وجه تو را از کار

بر کنار می کنم.

به خدا پناهت می‌دهم که در این کار کوتاهی نشود).

سپس حضرت دستور داد که:

«روزهای جمعه اورا از زندان خارج کن و سی تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان.

پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری به زندان باز گردان.

و بر پایش زنجیر بگذار و فقط موقع نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی یا لباس آوردند مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او وارد شود تا راه مخاصمه و طریق نجات رابه او بیاموزد.

و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن شخص را مجازات کرده به زندان بیافکن تا توبه کند و از کرده خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از «ابن هرمه» مگر آن که برای جانش بترسی که در این صورت اورا با زندانیان دیگر به صحن زندان بیاور.

اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی وپنج ضربه شلاق بر بدنش بزن و قضیّه رابه من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق ابن هرمه را هم قطع کن».

مسائل مهمّی از نظر کیفری در دستورالعمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که برخی از آنها را می‌توان در موارد زیر بیان داشت:

۱- عزل و برکناری از مسئولیّت، و نصب جانشین

۲- زندان با اعمال شاقّه

۳- جبران خسارتهای مالی که بر مردم روا داشته است

۴- شلاق، هر ماه ۳۵ ضربه

۵- گرداندن در بازار، و بردن آبروی ابن هرمه

۶- دست و پا در زنجیر کردن

۷- ممنوع الملاقات شدن

۸- منع از تفریحات و هواخوری در داخل زندان

۹- شدّت عمل در شلاق خوردن در صورت قدرت بدنی «هفته ای ۳۵ ضربه» (۱).

*****

(۱) مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۰۷.

زندانی کردن استاندار خائن

یزید بن حجبه تیمی، استاندار امام علی علیه السلام در شهر ری بود که با خیانت به اموال مردم، برای خودش اموال و غنائم فراوانی ذخیره کرد

وقتی گزارش خیانت او به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، او را عزل و در شهر ری زندانی کرد.

زندانی شدن یک استاندار، تأثیر زیادی در مردم داشت، و زندان بان او شخصی به نام «سعد» بود.

گرچه توانست زنـدانبان را اغفـال کرده بطرف شـام و معاویه فرار کنـد، و پس از فرار به سوی معاویه، اشـعاری در مـذمّت امام علی علیه السلام سرود، و مورد احترام معاویه قرار گرفت و معاویه جوایزی به او بخشید.(۱).

*****

(۱) امام علی(ع)، ج۵، ص۲۷۸.

زندانی کردن فرماندار

یکی دیگر از فرمانداران امام «منذر بن جارود» بود.

پس از آنکه در بیت المال سوء استفاده نمود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامه تندی به او نوشت و فرمود:

«إلی المنذر بن الجارود العبدی، وقد خان فی بعض ما ولّاه من أعماله»

ذمّ الخیانهٔ الاقتصادّیهٔ

أَمَّا بَعْـدُ، فَإِنَّ صَـلَاحَ أَبِیکَ غَرَّنِی مِنْکَ، وَظَنَنْتُ أَنَّکَ تَتَّبِعُ هَـدْیَهُ، وَتَسْـلُکَ سَبِیلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِیما رُقِّیَ إِلَیَّ عَنْکَ لَا تَدَعُ لِهَوَاکَ انْقِیَاداً، وَلَا تُبْقِی لِآخِرَتِکَ عَتَاداً.

تَعْمُرُ دُنْیَاکَ بِخَرَابِ آخِرَتِکَ، وَتَصِلُ عَشِیرَتَکَ بِقَطِیعَهِٔ دِینِکَ.

وَلَئِنْ کَانَ مَا بَلَغَنِی عَنْکَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِکَ وَشِـسْعُ نَعْلِکَ خَیْرٌ مِنْکَ، وَمَنْ کَانَ بِصِـفَتِکَ فَلَیْسَ بِأَهْلٍ أَنْ یُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ یُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ یُعْلَی لَهُ قَدْرٌ، أَوْ یُشْرَکَ فِی أَمَانَهٍٔ، أَوْ یُؤْمَنَ عَلَی جِبَایَهٍٔ.

فَأَقْبِلْ إِلَیَّ حِینَ یَصِلُ إِلَیْکَ کِتَابِی هذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و المنذر بن الجارود هذا هو الذی قال فیه أمیرالمؤمنین علیه السلام: إنه لنظّارٌ فی عِطفیه مختال فی بُرْدَیْه، نَفّالٌ فی شِرَاکَیْهِ.

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خـدا و درود! همانا، شایسـتگی پـدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم هماننـد پدرت می‌باشـی،(۱) و راه او را می‌روی، ناگهان به من خبر دادنـد، که در هواپرستی چیزی فروگـذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشـته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوسـتن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آن چه به من گزارش رسـیده، درست باشـد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو باارزش تر است، و کسـی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌توانـد کاری را به انجام رسانـد، یا ارزش او بالا رود، یا شـریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاءالله.

(مُنـذر کسـی است که امیرمؤمنـان دربـاره او فرمـود: آدم متکـبّری است، به دو جـانب خـود می‌نگرد، و در دو جـامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گرد ننشیند).(۲).

و آنگاه او را برای مدّتی زندانی کرد.

*****

(۱) جارود پـدر منـذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسـلمان شد، و فردی صالح و شایسـته بود که در سال ۲۱ در جنگ های فارس شهید شد.

نامه ۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شلاق زدن ولید

آنگاه که ظلم و ستم خلیفه سوم و بنی امیّه فراگیر شد، و کارگزاران خلیفه سوم هر چه می‌خواستند انجام می‌دادند ولید فرماندار کوفه آشکارا شراب می‌خورد، ودر حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند، که مالک اشتر، انگشتر از دست او در آورد وبه مدینه رساند، وبا شهودی که به همراه داشت، اثبات کردند که ولید شراب خورده است.

ولید با اصرار امام علی علیه السلام و یاران او به مدینه آورده شد، و در حضور خلیفه سوم جنایات او ثابت شد.

امّا خلیفه سوم به جای مجازات ولید، با مالک و همراهان او در گیر شد و گفت:

اگر هم جرم ولید اثبات شود چه کسی می‌تواند برادرم را شلّاق بزند؟

در اینجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و پیراهن ولید را کشید و او را به رو افکند و ۸۰ تازیانه بر بدن او نواخت.

خلیفه سوم خطاب به امام گفت:

تو حق نداری که با ولید چنین معامله ای بکنی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ولید شراب خورده و مرتکب فسق شده است، او شایسته کیفری بیش از اینهاست.(۱).

*****

(۱) اسد الغابهٔ، تاریخ یعقوبی، صحیح مسلم، عقدالفرید، مسند احمدبن حنبل، حدیقهٔ الشیعه ص ۲۸۸ – و حق الیقین ص ۲۶۸ – و مروج الذهب ج۲، ص ۳۳۴ – و منهاج البراعهٔ، ج۱۶، ص۲۱۹.

انواع مجازات

اشاره

اجرای انواع کیفرهای اسلامی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اجرای حکم الهی و در کیفر مجرمان هرکس که بود تردیدی به خود را نمی‌داد، به برخی از نمونه‌ها توجّه کنید.

مجازات نجاشی شاعر

بر نجاشی شاعر، که دوست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در صفّین اشعار حماسی می‌خواند، هشتاد ضربه حد شراب (چون در روز ماه رمضان شراب خورد)، و ۲۰ ضربه شلّاق (برای شکستن حرمت ماه رمضان) زد.(۱).

*****

(۱) الغارات، ج۲، ص۵۳۳ – و بحارالانوار، ج۴۱، ص۹.

مجازات جوان دزد

جوانی را که دزدی کرده بود و انگشتان دست او را قطع کرد، چند روزی نگهداشت، و فرمود که از بیت المال به او لباس و غذا و دوا بدهند.

مجازات زن شوهر دار زنا کار

زنی شوهر دار، که سه بار اعتراف به زنا کرد را، رجم نمود.

مجازات مرد مجرد

زراره نقل می کند:
مردی که با آلت خود بازی می کرد، بر دستهای او آنقدر شلّاق زد تا قرمز شد و فرمود تا هزینه ازدواج او را از بیت المال بدهند.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۲۶۵.

مجازات خوردن گوشت خوک

مرد نصرانیِ تازه مسلمان، که گوشت خوک تهیّه کرده بود تا بخورد را شدیداً مورد نکوهش قرار داد و فرمود:
اگر می‌خوردی حدّ شرعی برتو جاری می کردم.
سپس چند ضربه شلاق بر او زد.(۱).

*****

(۱) اصول کافی، ج۷، ص۲۶۵.

مجازات خلافکار

امام در حالی که شلاقی در دست داشت به بازار رفت و آمد می کرد تا اگر تخلّفی انجام گیرد فوراً مجازات کند.(۱).

*****

(۱) دعائم الاسلام.

مجازات معرکه گیر

شخصی معرکه گیر و قصّه پرداز در مسجد کوفه گروهی را گرد آورده بود و فریب می‌داد، که امام علی علیه السلام او را احضار و چند ضربه شلاق بر او زده و از مسجد بیرون کرد.(۱).

*****

(۱) اصول کافی، ج۷، ص۲۶۸ - و وسائل الشیعه، ج۸، ص۵۸۲.

مجازات عبداللَّه سبا

عبداللَّه سبا و ۷۰ نفر از قوم «زطّ» که در عقیده منحرف شدند و گفتند:

علی خداست

پس از نصیحت‌ها و توبه دادن، چون از انحراف دست بر نداشتند همه را گردن زد.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۵۵۳ - و ذخائر العقبی، طبری ص۹۳.

قطع دست متولی بازار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای کنترل بازار بصره، شخصی به نام «علی بن اصمع» را مأموریّت داد که بر بازار آن شهر نظارت کند، امّا پس از چندی دست به خیانت گشود وپس از اثبات، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان دست او را قطع کرد.(۱).

*****

(۱) السوق فی ظل الدولهٔ الاسلامیّه، ص۵۲: جعفر مرتضی.

مجازات مرد زناکار

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی در کوفه به محضر امام علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد، یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده ام، مرا تطهیر کن.

حضرت به او فرمود:

از کدام طایفه و قبیله ای؟

عرض کرد: از طایفه مزینه هستم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا از قرآن چیزی خوانده ای؟

گفت: آری.

حضرت فرمود: پس بخوان.

مرد مقداری از آیات قرآن را خواند و خوب هم خواند، امام علی علیه السلام به او فرمود:

آیا دیوانه ای؟

گفت: خیر، عاقلم.

حضرت فرمود:

برو تا درباره تو محرمانه سؤال کنم.

مرد رفت.

زمانی نگذشت که مجدداً برگشت و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده ام، مرا پاک کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این مرتبه از راه دیگر او را سؤال پیچ کرد.

به او فرمود:

آیا همسر هم داری؟

گفت: آری.

حضرت فرمود:

همسرت با تو در محل زندگیت بسر می‌برد؟

گفت: آری.

حضرت مجدداً فرمود:

برو تا درباره تو مخفیانه تحقیق کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فردی نزد قوم او فرستاد و از حال آن مرد خبر گرفت.

آنان گفتند:

یا امیرالمؤمنین! او مردی عاقل و داناست.

سپس آن مرد، برای سومین بار حرف خود را تکرار و گناه را بر زبان جاری کرد.

امام علی علیه السلام برای سومین نوبت به او فرمود:

برو تا درباره ات تحقیق کنم.

آن مرد رفت.

برای مرتبه چهارم آمد و اعتراف و اقرار به گناه کرد.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد که قنبر او را حبس کند، تا مجازات شود.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ما أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْکُم أنْ یَأْتِی بَعضَ هذِهِ الفَواحِشَ فَیفْضَحُ نَفسَهُ عَلی رؤوسِ المَلأَ أفَلا تابَ فِی بَیتِهِ،
فَوَاللَّهِ لَتَوبَتُهُ فِیما بَینَهُ وَبَینَ اللَّهِ أفضَلُ مِن إقامَتِی عَلیهِ الحَدَّ؛»

(چه قبیح و نا زیباست که کسی از شما از این گناهان مرتکب شود، آنگاه خود را در برابر چشم همه مردم مفتضح و رسوا نماید، مگر نمی‌شد در خانه اش توبه کند!

سوگند به خدا! هر آینه توبه او بین خود و خدایش بهتر است از این که من بر او اقامه حد نمایم.)

آنگاه مرد زناکار را برای اجرای حدّ الهی بیرون آورد و میان مردم ندا داد:

ای گروه مردم! از خانه خارج شوید تا حد خدا بر این مرد جاری شود،

امّا همه شما صورت های خود را بپوشانید تا هیچ کس دیگری را نشناسد.

آن مرد را برای اقامه حدّ الهی به صحرا بردند،

مرد عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! به من مهلت دهید، دو رکعت نماز بخوانم.

وقتی نمازش را خواند، حضرت او را در چاله ای که برای این کار مهیا شده بود گذاشت، آنگاه رو به مردم کرد و فرمود:

«یا مَعاشِرَ المُسلِمینَ، إنَّ هذا حَقٌّ مِنْ حُقوقِ اللَّهِ عَزَّوجل، فَمَنْ کانَ لِلَّهِ فِی عُنُقِهِ حقٌّ فَلیَنصَرِف، وَلا یُقیمُ حُدودَاللَّه مَن فِی عُنُقِهِ لِلَّهِ حَدٌّ»

(ای گروه مسلمانان! این حق از حقوق خداست و هرکس حقی از خدا به گردنش هست در اجرای حدّ شرکت نکند، زیرا کسی که حدّی از حقوق خدا به گردنش باشد، اقامه حدّ نباید بکند.)(۲).

*****

(۱) زناکار اگر چهار بار اقرار به زنا کنـد حـد زنا بر او جاری می‌شود که این مرد چون متأهل بوده و چهار نوبت اعتراف به زنا کرد حـد او رجم است. البته قاضـی محکمه بایـد برای حفـظ عفت عمومی و جلوگیری از اشـاعه فحشا در حـدّ توان کاری کنـد که جرم ثـابت نشود و تـا می‌شود شـبهات القا کنـد و انکار گناه را به متهم تلقین نمایـد که این کار را امیرالمؤمنین علیه السـلام در سه نوبت انجام داد.

فروع کافی، ج۷، ص۱۸۸ و شبیه همین حدیث را من لایحضره الفقیه در ج۴، ص۳۱ و وسائل الشیعه ج۱۸، ص۳۲۸ آورده است البته مخفی نماند که مشـهور بین فقهاست که شخصـی که رجم می‌شود قبلاً غسل می کند، و اگر نکرده باشد بعداً غسل داده می‌شود لذا معلوم می‌شود این مرد قبلاً غسل کرده بود است.

مجازات زن زناکار

در عصـر حکومت امـام علی علیه السـلام زنی که حـامله بود و نزدیـک زایمانش مرتکب عمل زنا شـد، به محضـر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد عرض کرد:

من زنا کرده ام، پس مرا پاکیزه کن که عذاب دنیا آسانتر از عذاب همیشگی آخرت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از چه تو را طاهر کنم؟

زن گفت: از زنایی که کرده ام.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا شوهر داری؟

عرض کرد: بله صاحب شوهر هستم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا آن زمانی که مرتکب زنا شدی شوهرت حاضر بود یا از تو دور بود؟

زن گفت: بله او در دسترس بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

برو هر وقت بچّه ات را به دنیا آوردی، بیا تا تو را طاهر کنم.

وقتی زن می‌رفت، حضرت خیلی آرام بدون آن که کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنود، فرمود:

«خدایا! این یک شهادت و اقرار بود»

طولی نکشید که زن مجدّداً به محضر امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

بچه ام به دنیا آمد مرا پاک کن.

حضرت تجاهل کرد. (مثل این که هیچ نمی‌داند)

فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟

گفت: من زنا کرده ام پاکم کن.

باز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤالات گذشته را تکرار کرد.

زن هم قبل، جواب داد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«برو و بچه ات را تا دو سال شیر بده همان گونه که خدا دستور داده(۱) تا تو را پاک کنم.»

وقتی زن می‌رفت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آرامی به طوری که زن نفهمد فرمود:

«خدایا! این شهادت و دوبار اعتراف»

راوی می گوید، دوسال تمام شد، زن مجدّداً آمد و گفت:

من دو سال بچه ام را شیر دادم، پس مرا طاهر کن یا امیرالمؤمنین!

این نوبت هم امام علی علیه السلام تجاهل کرد و زن مانند گذشته پاسخ داد.

این بار حضرت به او فرمود:

ای زن! برو بچه ات را کفالت کن تا به حدی که عقلِ خوردن و آشامیدن را پیدا کند و بتواند خود را حفظ کند.

از بلندی پرت نشود و در چاهی نیفتد، هر وقت فرزندت به این حد رسید بیا تا تو را طاهر کنم.

راوی می گوید:

زن می‌رفت و گریه می کرد.

در همین حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آرام می گفت:

«خدایا! این سه بار شهادت و اقرار.»

بین راه «عمرو بن حریث مخزومی» از اصحاب امام علی علیه السلام دید که زنی از کنار محکمه قضای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رود و گریه می کند.

جلو آمد و سؤال کرد:

ای زن! چرا گریه می کنی؟ من مکرّر دیدم که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتی و باز آمدی.

زن در پاسخ گفت:

آری! نزد امیرالمؤمنین رفتم تا مرا پاک کند، ولی به من فرمود:

برو بچه ات را بزرگ کن وقتی عقل خوردن پیدا کرد بیا تا تو را پاک کنم،

ای عمرو! می‌ترسم مرگ من فرا رسد و پاکم نکرده باشد.

عمرو بن حریث به خیال خود خواست به زن خدمتی کرده باشد گفت:

ناراحت نباش من بچه تو را بزرگ می کنم، برگرد تا امام حکم خدا را درباره ات جاری سازد.

زن برگشت، و پیشنهاد نگهداری فرزندش، توسّط عمروبن حریث را به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد.

باز امام علی علیه السلام درباره زن تجاهل کرد و فرمود:

برای چه عمرو کفالت فرزندت را عهده دار شده است؟

زن گفت: زنا کرده ام مرا پاکیزه کن.

حضرت مجدّداً سؤالات را تکرار کرد که:

آیا شوهر داشتی؟ آیا او در زمان گناه در دسترس تو بود؟

زن هم جواب گذشته را داد.

در این جا چهار بار، در چهار مجلس، زن اعتراف به گناه زنا کرد.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام سر مبارک را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

«اِنَّهُ قَدْ ثَبتَ لَکَ عَلَیها أَربَعَ شَهادات »...

(خدایا، برای تو چهار بار شهادت و اقرار او ثابت شد، با ر خدایا تو خود به پیامبرت خبر دادی که:

ای محمد! هرکس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من جنگ و معانده کرده است و با این ترک با من طلب ضدّیت نموده است،

ای خدا! من حدود تو را تعطیل نمی‌کنم و با تو طلب ضدّیت نخواهم کرد، احکام تو را ضایع نمی‌کنم، بلکه من مطیع تو هستم و سنّت پیامبرت را پیروی می‌کنم.)

عمروبن حریث که به نظر خود کار خوبی کرده بود می‌گوید:

نگاه کردم در صورت حضرت علی علیه السلام مثل آن که اناری به صورتش ریخته شده، فهمیدم که حضرت از کار من ناراحت است، لذا پیشدستی کرده و گفتم:

یا امیرالمؤمنین! من خواستم کفالت فرزندش کنم، زیرا گمان می‌کردم این کارم را دوست دارید، اگر می‌دانستم از این کار ناراحت می‌شوید، این کار را نمی‌کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أبَعْدَ أربَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ؟ لَتُکَفِّلَنَّهُ وَ أَنتَ صاغِرٌ»

(آیا بعد از چهار بار شهادت که کار تمام شده، تو کفالت کردی در حالی که سر بزیر هستی؟)

سپس حضرت دستور داد تا حدّ شرعی اجرا شود.(۲).

*****

(۱) وَالْوالِداتُ یُرضِعْنَ اَولادَهُنَّ حَولَینِ کامِلَینِ» سوره بقره آیه ۲۳۳، مرحوم شهید در لمعه دارد: اگر شیر دهنده ای داشته باشد بنابر مشهور حد جاری می‌شود اگر چه آن حد رجم باشد ولی اگر شیر دهنده نباشد صبر می‌کنند تا بچه از شیر بی نیاز شود بعد حد جاری می‌شود.

فروع کافی، ج۷، ص۱۸۵ - و کتاب تهذیب شیخ طوسی، ج۱۰، ص۹.

قطع دست غلام سیاه

«اصبغ بن نباته» نقل می‌کند که:

روزی در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که بین مردم حکومت می‌کرد.

ناگهان جماعتی بر آن حضرت وارد شدند و غلام سیاهی را دست بسته آوردند

گفتند:

یا امیرالمؤمنین این غلام دزدی کرده است، مجازاتش کن.

حضرت فرمود:

ای غلام آیا تو دزدی کردی؟

عرض کرد: آری، یا امیرالمؤمنین.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مادرت به عزای تو بنشیند، اگر برای مرتبه دوم اقرار کنی، دست تو را قطع می‌کنم.

غلام گفت:

دزدی کردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

حکم خدا را درباره او جاری کنید.

و آنگاه انگشتان او را قطع کردند.

غلام انگشتان قطع شده خود را به دست چپ گرفت که خون از او جاری بود.

ابن کوّای یشکری او را دید و گفت:

چه کسی دست تو را قطع کرد؟

غلام گفت:

(قَطَعَ یَمینی سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلین وَ اَوْلَی النَّاسِ بِا الْمُؤْمِنین، عَلِیِّ بْنِ اِبی طالِب اِمَامُ الْمَهْدِی وَ زَوْجُ فَاطِمَهَٔ الزَّهْرَاءِ بِنْتَ مُحمَّدِ الْمُصْطَفی اَبُوالْحَسَنِ الْمُجْتَبی وَ اَبُوالْحَسَنِ الْمُرْتَضی)...

«دست مرا رهبر مردان و زنـان و سـزاوارتر از مؤمنـان به خودشـان، علی بن ابیطالب پیشوای هـدایت کننـده و شوهر فاطمه زهراعلیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و پدر حسن و حسین قطع کرد.»

ابن کوّا گفت:

بسیار عجب است او دست ترا قطع کرده و تو او را ستایش می گوئی؟

غلام گفت:

دست مرا به حق قطع کرده چرا او را ثنا نگویم و حال آنکه محبت او در پوست و گوشت و خون من آمیخته شده است.

به خدا قسم دست مرا قطع نکرد مگر بحق که خداوند متعال آنرا بر من روا داشته است.

ابن کوّا بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و آنچه بین او و غلام گذشته بود را شرح داد.

حضرت فرمود:

ما را دوستانی است که اگر آنها را با شمشیر پاره پاره کنیم محبت ما در دل های آنها زیادتر می‌شود،

و ما را دشمنانی است که هرچه بر آنها خدمت کنیم دشمنی آنها زیادتر می‌شود.

سپس به امام حسن علیه السلام فرمود:

برو، این غلام سیاه را بیاور.

وقتی حاضر شد، حضرت فرمود:

ای غلام من دست تو را قطع کردم و تو مرا مدح و ثنا می گویی.

غلام عرض کرد:

چرا شـما را ثنا نکنم و حال آن که پوست و گوشت و خون من به محبّت شما آمیخته است و شما دست مرا به حق قطع نمودی و مرا از عذاب آخرت نجات دادی.

آن حضرت فرمود:

دست خود را نزدیک من آر.

آن حضرت دست بریـده را به جای خود گـذارد و ردای خود را به روی او کشـید، پس برخاست و دو رکعت نماز به جای آورد و دعائی قرائت فرمود.

چون عبا را عقب زد، دیدیم دست آن غلام مثل اوّل صحیح و سالم شده است.

غلام از جا برخاست و گفت:

(آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولُهُ وَ لِعَلِیٍّ اَلَّذی رَدَّ الْیَدَ الْمَقْطُوعَهَٔ بَعْدَ تَخْلِیَتِهَا مِنَ الزّنَدِ)

«ایمان آوردم به خداوند و به رسالت محمدصـلی الله علیه وآله وسلم و ایمان آوردم به امامت علی علیه السلام که انگشتان قطع شده را به جای خود بازگرداند.»

پس روی قدم های آن حضرت افتاد و گفت:

بِاَبی اَنْتَ وَ اُمِّی

«پدر و مادرم فدای تو، یا علی» (۱).

*****

(۱) بحارالانور مرحوم مجلسی.

حکم جَعل مُهر

در زمان خلافت خلیفه دوم مردی به نام «معن بن زائده» مُهری شبیه مُهر خلیفه جعل کرده و با آن اموالی از مالیات کوفه را تصرّف کرد.

پس از آن که او را دستگیر کردند.

روزی خلیفه دوم بعد از نماز صبح خطاب به مردم گفت:

همگی بر جای خود بنشینید.

و آنگاه قضیّه «معن» را نقل کرد و در کیفیّت مجازات او با آنان به مشورت پرداخت، از آن میان مردی گفت:

ای خلیفه! دستش را قطع کن!

و دیگری گفت: او را دار بزن!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا نشسته و سخنی نمی‌فرمود.

خلیفه دوم به آن حضرت رو کرده و گفت:

یا اباالحسن! نظر شما چیست؟

آن حضرت علیه السلام فرمود:

این مرد مرتکب دروغی شده که باید تأدیب گردد.

پس خلیفه دوم آن شخص را به شدّت زد و آنگاه وی را به زندان انداخت.(۱).

*****

(۱) فتوح البلدان، بلاذری، ص۶۴۷.

مجازات کَفَن دزد

کَفَن دزدی را نزد معاویه آوردند.

معاویه به یاران خود گفت:

به نظر شما کیفر این مرد چیست؟

گفتند: او را عقوبت ده و آزادش کن.

از آن میان مردی گفت:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین حکم نکرده است.

معاویه پرسید: پس چگونه حکم کرد؟

گفت:

آن حضرت فرمود، دست کفن دزد باید قطع شود؛ زیرا او هم دزد است و هم نسبت به مردگان هتّاک.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۷، ص۲۲۹، حدیث۵.

حبس با شکنجه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردی که سوگند یاد می‌کرد با زن خود همبستر نشود و او را هم طلاق ندهد، اتاقی از نِی ساخت و او را در آنجا زندانی کرد و تنها ۱۴ خوراکش را به او داد، تا زنش را طلاق دهد.(۱).

*****

(۱) فروع کافی، ج۶، ص۱۳۲.

دو رویّه مختلف

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل بر دشمن پیروز گردید به یاران خود فرمود:

«دشمنی را که از جنگ گریخته تعقیب نکنید، مجروحان را نکشید و کسانی که در خانه‌ها پناهنده شده اند در امان هستند»

ولی در جنگ صفّین، دشمنان را بدون استثناء می‌کشت.

ابان بن تغلب به ابن شریک گفت:

چرا امیرالمؤمنین در دو جنگ جَمَل و صفّین، دو رویّه مختلف به کار گرفت؟

ابن شریک گفت:

زیرا در جنگ جَمَل فرماندهان لشگر که طلحه و زبیر بودند، در همان ابتدای جنگ کشته شدند، ولی در جنگ صفّین، فرمانده لشگرِ معاویه، زنده بود و لشگریان را جمع نموده به جنگ وا می‌داشت.(۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۵۵.

برخورد با اسیران شامی

در جنگ جمل هرگاه دشمنی از شامیها به دست امام علی علیه السلام اسیر می‌شد، اگر کسی از یاران آن حضرت را نکشته بود او را آزاد می‌کرد وگرنه او را می‌کشت،

و اگر پس از آزادی دوباره به جنگ می‌آمد و اسیر می‌شد، او را به قتل می‌رساند.(۱).

*****

(۱) صفین، نصر، ص۵۱۹.

شیوه های صحیح کیفر دادن

روش صحیح کیفر دادن

امام علی علیه السلام در کیفر دادن افراد مجرم، شیوه های اخلاقی، روانی را بگونه ای بکار می گرفت، که مجرم پس از مجازات نیز از ارادتمندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گرفت زیرا:

- در مجازات شتاب نمی کرد

- در چند مرحله اعتراف می گرفت

و زشتی گناه انجام شده را تذکّر می‌داد.

- در مجازات عقده زدائی نداشت و تنها حدّ شرعی را رعایت می کرد.

تا قنبر در شلّاق زدن مُجرمی ۳ عدد اضافه زد، امام علی علیه السلام او را قصاص کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چونان پدری دلسوز با مجازات شده رفتار می‌نمود،

و مانند طبیبی شفا دهنده بود،

که پس از اجرای حدّ یا قطع انگشتان دست دزد، از ستایش گران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شدند.

به یک نمونه توجّه کنید:

شخصی به نام «اَفْلح» در مشکلات سخت زندگی سرانجام به دزدی آلوده شد.

پس از دزدی ناراحت و پشیمان شد،

خدمت امام علی علیه السلام رفت و چند بار اعتراف کرد،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حدّ شرعی را با قطع چهار انگشت او، جاری کرد.

یکی از فرصت طلبان به نام «ابن کوّا» که از خوارج نهروان بود، تلاش کرد تا او را وسوسه کند و علیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بشوراند، گفت:

آه چه کسی انگشتان تو را قطع کرد؟ چقدر بی رحم بود؟

ناگهان «افلح» در میان مردم بازار بپاخاست و شروع به مدح و ستایش امام علی علیه السلام کرد و گفت:

(قَطَعَ یَمینی اِمامٌ حَنَفِیٌّ، بَدْرِیٌّ، اُحُدِیٌّ، مَکِیٌّ، مَدَنِیٌّ، اَبْطَحِیٌّ، هاشِمِیٌّ، قُرَشِیٌّ

قَطَعَ یَمینی اِمامُ التُّقی،وَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفی، شَقیقُ النَّبِیِّ الْمُجْتَبی، لَیْثُ الثُّری، غَیْثُ الْوَری، حَتْفُ الْعِدی وَ مِصْباحُ الْهُدَی)

(دست مرا امامی قطع کرد که یکتا پرست و مبارز بدر و اُحُد است ودر مکه و مدینه و سرزمین ابطح معروف است، از قبیله بنی هاشم و قریش است.

دست مرا امام پرهیزکاران، پسر عموی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم میوه دل رسول خدا، شیر بیشه شجاعت، عامل رحمت امّت، و کوبنده دشمن، و چراغ هدایت، قطع کرد.)

همه مردم با شگفتی او را تحسین کردند.

وقتی این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید او را طلبید و مورد محبّت قرار داد.

آنگاه خطاب به ابن کوّا فرمود:

ای فرزند کوّا، ما را دوستانی است که اگر آنان را قطعه، قطعه کنیم، جز بر دوستی آنان نیفزاید، و ما را دشمنانی است که اگر عسل در گلوی آنان بریزیم، جز بر دشمنی و کینه توزی آنها نمی‌افزاید.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار، ج۴۱، ص ۲۰۴ - و ناسخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ج۴، ص۱۷۳.

کیفر و هدایت

رعایت اصول انسانی در اجرای حدّ شرعی

شخصی را خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند تا حدّ شرعی بر او جاری کند.

امام علی علیه السلام مشاهده فرمود که بدن آن فرد جانی زخم است، پس از اجرای حدّ خودداری کرد و فرمود:

أَخِّرُوهُ حَتّی تَبْرَأَ

(او را ببرید تا زخمهای بدنش بهبود یابد.)(۱).

*****

(۱) النّهایهٔ، ج۲، ص۱۳۴ – و وسائل الشّیعه، ج۲۸، ص۳۰.

مهلت توبه دادن به گناهکار

شخصی در میان اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بپاخاست و گفت:

ای امیرالمؤمنین، مرتکب زنا شدم، مرا پاک کن.

امام علی علیه السلام از او روی برگرداند و فرمود: بنشین.

سپس روی به اصحاب کرد و فرمود:

چه مانعی دارد که خطاکار بین خود و خدای خود پشیمان شود و توبه کند؟ و پرده پوشی کند، چنان که خدا پرده پوشی فرمود.

آن شخص دوباره برخاست و گفت: مرا پاک کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چرا این درخواست را داری؟

آن مرد گفت: برای پاک شدن.

امام علی علیه السلام فرمود:

کدام پاک شدن از توبه بالاتر است؟

و سخنان خود با مردم را ادامه داد.

بار سوّم آن شخص بپاخاست و گفت:

مرا پاک کن!!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقداری با او گفتگو فرمود و رهنمود داد که در خلوت بیا تا از تو به صورت خصوصی سئوالاتی داشته باشم.(۱).

*****

(۱) مَن لایحضره الفقیه، ج۴، ص۲۱/۵۱ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۳۸.

نماز خواندن و دفن کردن حدّ خورده[۱]

.امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمانی را که مرتکب قتل عمد شد قصاص کرد و سپس بر جنازه او نماز گذارد و در قبرستان مسلمانان او را دفن کرد،

یعنی همه ارزش‌ها را حتّی نسبت به یک مجرم حد خورده رعایت می کرد

ضرورت تحقیقات کامل برای اثبات جرم(۲).

اجرای حدّ بر یهود و نصاری اگر حرمت اسلامی را رعایت نمی کردند(۳).

*****

(۱) اصول کافی، ج۷، ص۱۸۸ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۱۰۰.

اصول کافی، ج۷، ص۱۸۸ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۱۰۰.

اصول کافی، ج۷، ص۲۳۹ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۲۲۸ و ۱۴۱.

دست جیب بُری که قطع نشد

شخصی را خدمت امام علی علیه السلام آوردند که جیب بری کرد. (طرّار بود.)

و منتظر مجازات او بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر از روی لباس‌ها (کت و شلوار یا پیراهنی که جیب آن پیدا است) دزدیده باشد، دست او را قطع نمی کنم، (و تنها ادای دین و تعزیر دارد)،

امّا اگر از لباس زیر چیزی دزدیده باشد، دست او را قطع می کنم.(۱).

(چون لباس روی لباس‌ها و جیب های آن حالت حرز و حفظ و حراست شده ندارد و اگر کسی چیزی را خارج از حرز بدزدد، قطع دست نخواهد داشت، امّا جیب های لباس زیرین حالت حرز دارد.)

*****

(۱) اصول کافی، ج۷، ص۲۲۶ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۲۷۰.

معالجه و درمان حد خورده ها

وقتی جرم دزدی یا زنا کاری یا شراب خواری ثابت می‌شد، و حدّ شرعی بر او جاری می گشت، اگر انگشتان دست قطع می گشت، یا بدن زخم می گردید، امام علی علیه السلام دستور می‌دادند که او را درمان کنند.

در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چند نفر دزدی کردند،

پس از اثبات و اعتراف به جرم، امام علی علیه السلام دستور داد که انگشتان دست آنها را قطع کردند، سپس امر فرمود تا آنها را درمان کنند،

و زخم آنها را جرّاح و طبیب مداوا کند،

و آنها را به عنوان مریض بستری کرده تحت نظر بگیرند،

و از غذاهای مقوّی مانند روغن حیوانی و عسل و کباب به آنها بخورانند، تا دست آنها خوب شود و زخم التیام یابد،

سپس با سخنان حکیمانه آنها را نصیحت می کرد و می‌فرمود:

یا هؤُلاءِ اِنَّ أیْدِیَکُمْ سَبَقْتُکمْ اِلَی النّارِ فَاِنْ تُبْتُمْ وَ عَلِمَ اللّهُ مِنْکُمْ صِدْقَ النِّیَّةِ تابَ عَلَیْکُمْ وَ جَرَرْتُمْ أَیْدیکُمْ اِلَی الْجَنَّةِ، فَاِنْ لَمْ تَتُوبُوا عَمَّا اَنْتُمْ عَلَیهِ جَرَّتْکُمْ أَیْدِیکُمْ اِلَی النّارِ

(هان ای شما! همانا دست های شما پیش از شما وارد جهنّم شدند، اگر توبه کنید و خداوند بنگرد که با صداقت توبه کردید، می‌پذیرد و دست های شما را وارد بهشت می کند، امّا اگر از کردار زشت خود پشیمان نشوید و توبه نکنید شما و دست های بریده شما را وارد جهنّم خواهد کرد.)(۱).

*****

(۱) اصول کافی، ج۷، ص۲۶۶ - و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۳۰۱.

فردی کردن مجازات (یک عمل و پنج حکم)

وقتی پنج نفر با زنی رابطه نامشروع داشتند و آنها را نزد خلیفه دوم آوردند، دستور داد که:

بر همه حدّ زنا جاری شود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را باز داشت و به شرح زیر احکام الهی را اجراء کرد:

- اوّلی را گردن زد، چون کافر ذمّی بود که با زن مسلمان زنا کرد.

- دوّمی را رجم و سنگسار کرد چون زن داشت و زنا کرد.

- سومی را صد ضربه شلاق زد چون زن نداشت و زنا کرد.

- چهارمی چون بنده بود ۵۰ ضربه شلاق بر او نواخت.

- و پنجمی را ۲۵ ضربه شلاق زد (تعزیر کرد) چون اختلالات روانی داشت.

خلیفه دوم با صدای بلند گفت:

زنده نباشم در میان قومی که علی در آن نباشد.(۱).

*****

(۱) تهذیب و مناقب ابن شهر آشوب و غایة المرام.

در چشمه سار نهج البلاغه

افشای قضاوت دروغین

خطبه ۰۱۸ نهج البلاغه

اشاره

فی ذمّ اختلاف العلماء فی الفتیا ذم أهل الرأی

ترجمه: خطبه ۱۸

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

نقد مسلک اهل الرّأی

تَرِدُ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ، فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً. وَإِلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ – سُبْحَانَهُ – بِالْاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

ترجمه: نکوهش اهل رأی (خود محوری در قضاوت)

دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند، پس همان دعوی را نزد دیگری می‌برنـد که او درُست بر خلاف رأی اوّلی، حکم می‌دهـد، سپس همه قضُات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می‌گردند، او رأی همه را بر حق می‌شمارد!!

کمال الدّین

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْ ءٍ» وَفِيهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْ ءٍ. وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلاَّ بِهِ.

ترجمه: مبانی وحدت امّت اسلامی

در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف امر فرمود؟ که اطاعت کردنـد؟ یـا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خـدا نمودنـد؟ آیا خـدای سبحان، دینِ ناقصـی فرسـتاد و در تکمیل آن از آنها اسـتمداد کرده است؟ آیا آنها شـرکاءِ خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند، و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرسـتاد پس پیامبرصـلی الله علیه وآله در ابلاغ آن کوتاهی ورزیـد؟ در حالی که خـدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکرد» (۱).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» (۲) و یادآور شدیم که:

بعضِ قرآن گـواهِ بعضِ دیگر است و اختلافـی در آن نیست. پس خـدای سـبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خـدا نـازل می‌شـد اختلافـات زیادی در آن می‌یافتنـد.» (۳) همانـا قرآن دارای ظـاهری زیبـا، و بـاطنی ژرف و ناپیـداست، مطالب شـگفت آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

*****

(۱) انعام آیه ۳۸.

سوره نحل آیه ۸۹.

سوره نساء آیه ۸۲.

شناسائی قاضی جاهل

خطبه ۰۱۷ نهج البلاغه

اشاره

فی صفهٔ من یتصدی للحکم بین الأُمهٔ ولیس لذلک بأَهل

ترجمه: خطبه ۱۷

(در این خطبه مُدّعیان قضاوت را می‌شناساند)

معرفهٔ أشقی النّاس

إنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَی اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِیلِ، مَشْغُوفٌ بِکَلامِ بِدْعَهٍ، وَدُعَاءِ ضَلَالَهٍ، فَهُوَ فِتْنَهٌ لِمَنِ افْتُتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْیِ مَنْ کَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَی بِهِ فی حَیَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَایَا غَیْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِیئَتِهِ.

وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوضِعٌ فِی جُهَّالِ الْأُمَّهِ، عَادٍ فِی أَغْبَاشِ الْفِتْنَهِ، عَمٍ بِمَا فِی عَقْدِ الْهُدْنَهِ؛ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَلَیْسَ بِهِ، بَکَّرَ فَاسْتَکْثَرَ مِنْ جَمْعٍ؛ مَا قَلَّ مِنْهُ خَیْرٌ مِمَّا کَثُرَ، حَتَّی إِذَا ارْتَوَی مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَاکْتَنَزَ مِن غَیْرِ طَائِلٍ.

ترجمه: شناخت بَدترین انسان ها

دشمن ترین آفریده ها، نزد خدا دو نَفرند، مردی که خدا او را بحال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت، و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می‌کشاند، و راه رستگاری گذشتگان را گُم کرده، و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است، بار گناه دیگران را بر دوش کشیده، و گرفتار زشتی های خود نیز می‌باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادانِ امّت، جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکیهای فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است، آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطّلاعات بیهوده فراهم آورد.

نفسیّهٔ ادعیاء القضاء

جَلَسَ بَیْنَ النَّاسِ قَاضِیاً ضَامِناً لِتَخْلِیصِ مَا الْتَبَسَ عَلَی غَیْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَی الْمُبْهَمَاتِ هَیَّأَ لَهَا حَشْواً رَثّاً مِنْ رَأْیِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ،فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِی مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْکَبُوتِ.

لَا یَدْرِی أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ یَکُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ یَکُونَ قَدْ أَصَابَ.

جَاهِلٌ خَبَّاطُ جَهَالَاتٍ، عَاشٍ رَکَّابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ یَعَضَّ عَلَی الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ.

یَذْرُو الرِّوَایَاتِ ذَرْوَ الرِّیحِ الْهَشِیمَ. لَا مَلِیٌّ – وَاللَّهِ – بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَیْهِ، وَلَا أَهْلٌ لِمَا قُرِّظَ بِهِ، لَا یَحْسَبُ الْعِلْمَ فِی شَیْ ءٍ مِمَّا أَنْکَرَهُ، وَلَا یَرَی أَنَّ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَذْهَباً لِغَیْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَیْهِ أَمْرٌ اکْتَتَمَ بِهِ لِمَا یَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ، وَتَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِیثُ.

إِلَی اللَّهِ أَشْکُو مِنْ مَعْشَرٍ یَعِیشُونَ جُهَّالاً، وَیَمُوتُونَ ضُلَّالاً، لَیْسَ فِیهِمْ سِلْعَهٌ أَبْوَرُ مِنَ الْکِتَابِ إِذَا تُلِیَ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَلاسِلْعَهٌ اَنْفَقُ، بَیْعاً وَلا اَغْلَی ثَمَناً مِنَ الْکِتابِ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْکَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْکَرِ!

ترجمه: روانشناسی مدّعیان دروغین قضاوت

در میان مردم با نام قاضـی به داوری می‌نشیند، و حل مشـکلات دیگری را به عهـده می گیرد، پس اگر مشـکلی پیش آید، با حرف های پوچ و تو خالی، و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود.

سپس اظهـارات پوچ خود را بـاور می کنـد، عنکبوتی را می‌مانـد که در شـبهات و بافته های تار خود چسبیـده، نمی‌دانـد که درسـت حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او دُرست باشد.

نادانی است که راه جهالت می‌پویـد، کوری است که در تاریکی گمشـده خود را می‌جویـد، از روی علم و یقین سـخن نمی گویـد، روایات را بـدون آگاهی نقل می کنـد، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می کند، که بی حاصـل است.

به خـدا سوگنـد نه راه صُدور حکم مشـکلات را می‌داند، و نه برای منصب قضاوت أهليّت دارد، آن چه را که نپذیرد علم به حساب نمی‌آورد، و جز راه و رسم خویش، مـذهبی را حق نمی‌دانـد، اگر حکمی را نداند آن را می‌پوشاند تا نادانی او آشـکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش، و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است.

به خـدا شـکایت می کنم از مردمی که در جهـالت زنـدگی می کننـد، و با گمراهی می‌میرنـد، در میان آنها، کالایی خوار تر از قرآن نیست، اگر آن را آنگونه که بایـد بخواننـد، و متـاعی سود آورتر، گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کننـد، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکو تر از مُنکَر نیست.

قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه

وَآخَرُ قَدْ تَسَمَّی عَالِماً وَلَیْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ، وَأَضَالِیلَ مِنْ ضُلَّالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاکاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْکِتَابَ عَلَی آرَائِهِ؛ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَی أَهْوَائِهِ، یُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ، وَیُهَوِّنُ کَبِیرَ الْجَرَائِمِ.

یَقُولُ: أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِیهَا وَقَعَ؛ وَیَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَبَیْنَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَیَوَانٍ، لَا یَعْرِفُ بَابَ الْهُدَی فَیَتَّبِعَهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَی فَیَصُدَّ عَنْهُ. وَذلِکَ مَیِّتُ الْأَحْیَاءِ!

«فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ»؟ «وَأَنّی تُؤْفَکُونَ»! وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآیَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَیْنَ یُتَاهُ بِکُمْ! وَکَیْفَ تَعْمَهُونَ وَبَیْنَکُمْ عِتْرَةُ نَبِیِّکُمْ! وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّینِ، وَأَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِیمِ الْعِطَاشِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۸۷

و دیگری که او را دانشـمند نامند امّا از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانیها را از جمعی نادان فراگرفته، و مطالب گمراه کننده از گمراهـان آموخته، و به هم بافته، و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سـر راه مردم افکنـده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر می کند، مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد، ادّعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌دانـد که از آن بپرهیزد، پس مرده ای است در میان زندگان. مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم های حق برپاست و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغهای هـدایت روشـنگر راهنـد، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سـر گردانیـد؟ در حالی که عترت پیامبر شـما در میان شـماست،آنها زمامـداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید.

ضرورت وجود سیستم قضائی

قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه

وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْأِنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِی الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ، وَكُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِی كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه وآله عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی يَقْوَوْنَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيما يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

ترجمه: قسمتی از نامه ۵۳

از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوّم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

امام علی علیه السلام و مدیریت اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مدیریت اسلامی محمد دشتی ۱۳۳۰.

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۰۱ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج ۷

شابک: ۱۰۰۰۰ریال ۶-۲۷-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و مدیریت

یادداشت: کتابنامه ص [۲۶۷] - ۳۰۱؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و مدیریت

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نظریه درباره مدیریت
موضوع: مدیریت (اسلام.
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع. ستاد امیرالمومنین علی ع
شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام؛ ج. ۷
رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷،۷.ج
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: م۵۴۲۱-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْها، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِك وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَكَ، إِنِّی لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همـان کیفیّت هـا، جـاودانه انـد، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشـی ارزشـمند است، امّا در هر جـامعه ای چهـار چـوب خـاصّ خـودش را دارد، پس کمیّت‌هـا و اصول منطقی الگوهـای رفتـاری ثـابت، و کیفیّت هـا، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

اشاره

زیربنای مدیریت ها

علل فروپاشی ها

مدیریت تیلوریسم

اصل جانبداری از کارفرما

اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

اصل استبداد و خشونت

اصل از یاد بردن ارزش ها

مدیریت های سوسیالیستی

زیربنای انواع مدیریت ها

والاترین مدیریت‌ها (مدیریت خانواده)

مدیریت سیاسی

مدیریت نظامی

مدیریت اقتصادی

مدیریت دولتی

مدیریت اجتماعی

مدیریت خانواده

زیربنای مدیریت ها

زیربنای مدیریت ها

اشاره

در تمام ملّت‌ها و دولت‌ها نوعی مدیریت و سیاست برای اداره کشور و مردم وجود داشته و دارد.
گرچه مباحث «مدیریتی» را بسیاری به دوران پدید آمدن کارخانه‌ها و مجتمع های کارگری و اقتصادی نسبت می‌دهند، و نوع روش های برخوردی کار فرمایان با کارگران را به نقد و ارزیابی می گذارند.
امّا هم اکنون مبحث، چگونگی اداره انسان‌ها در مراکز گوناگون اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی، نوعی با مباحث مدیریت در ارتباط است که هر یک از دولت‌ها و ملّت های کنونی جهان تلاش می کنند تا با راه و رسم و آداب و رسوم و نوآوریهای خاصّ خودشان «مدیریت» را تعریف کنند و فرد و جامعه را اداره نمایند.
از ظهور اوّلین تئوری های مدیریت (تیلوریسم در غرب) تا کنون که انواع تئوری های مدیریت سامان یافت
و پس از دوران های خاصّی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و سپس دچار فروپاشی شد،
همواره کارشناسان امور سیاسی، اجتماعی، نظامی بر این مهم پا می‌فشارند که چگونه باید «فرد» و «جامعه» را اداره کرد که همگان به حقوق خویش رسیده و جامعه انسانی به خوبی اداره گردد، و هر روز فرد و جامعه به سوی رشد و تکامل در حرکت باشند.
نه کارگران بر ضد کار فرمایان شورش کنند.
و نه کارفرمایان حقوق کارگران را نادیده انگارند.
و انسان‌ها در کار و تلاش مداوم به حقوق لازم خود رسیده و شخصیّت آنان محفوظ ماند.

علل فروپاشی ها

مدیریت تیلوریسم

اشاره

در روزهای آغازین ظهور تئوری «تیلوریسم» گرچه مراکز کاری سامان یافت، و کارخانه داران، و کارفرمایان بر اوضاع مسلّط شدند و زمان سودآوری فرا رسیده بود و روزگار به کام صاحبان صنایع شد.
امّا به زودی دوران فروپاشی فرا رسید زیرا اصول و مبانی مدیریت نوع «تیلوریسم» در دراز مدّت برای کارگران قابل تحمّل نبود، مانند:
اصل جانبداری از کارفرما
اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی
اصل استبداد و خشونت
اصل از یاد بردن ارزش ها

اصل جانبداری از کارفرما

درست است که کارخانه و ابزار کار از آنِ کارفرما و صاحبان صنایع بود، و نیروی کار، در آن دخالت نداشت، امّا نادیده گرفتن حقوق انسانی نیروی کار نوعی اهانت به شخصیّت کارگران، و ظلم به حقوق آنان بود.
نیروی کار احساس می‌کرد که کسی مدافع حقوق آنان نیست و کاستی‌ها و کمبودها و حق کُشی‌ها را کسی برّرسی نمی‌کند و به فکر جبران آن نیست که به تدریج اصل جانبداری از کارفرما زیر سئوال رفت و زمینه های شورش گری را پدید آورد.

اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

در تفکّر و مدیریت تیلوریسم می گفتند، سرمایه و ماشین و ابزار کار از آن صاحبان صنایع و کار فرماست، و چون نیروی کار در آن دخالت ندارد، سهم بیشتر از آن «کارفرما» است.

و کارگر تنها ابزار کار است، که بایـد حـداکثر توان خویش را بکار گیرد و حقوقی که صاحبان صـنایع و کارفرمایان تعیین می کنند بگیرد،

نه در نوع کار

و نه در نوع دستمزد

می تواند اظهار نظر کند.

این نوع برداشت‌هـا برای نیروی انسـانی قابل قبول نبود و به تدریـج از میان رفت و نیروی انسانی حاضـر نشـد که تنها «نقش ابزاری» داشته و در سرنوشت خود دخالتی نداشته باشد و آرام آرام زیر سئوال رفت و در شورشهای کارگری مردود اعلام شد.

امام علی علیه السلام با توجّه با این حقیقت در نامه ۲۶ خود به کارگزار مالیاتی می‌نویسد:

أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ فِی سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِیَّاتِ عَمَلِهِ، حَیْثُ لَـا شَـهِیدَ غَیْرُهُ، وَلَـا وَکِیـلَ دُونَهُ. وَأَمَرَهُ أَلَّا یَعْمَـلَ بِشَـیْ ءٍ مِنْ طَاعَـهِٔ اللَّهِ فِیمـا ظَهَرَ فَیُخَالِفَ إِلَی غَیْرِهِ فِیمـا أَسَرَّ، وَمَنْ لَمْ یَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَـانِیَتُهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَـالَتُهُ، فَقَـدْ أَدَّی الْأَمَانَـهَٔ، وَأَخْلَصَ الْعِبَـادَهَٔ. وَأَمَرَهُ أَلَّا یَجْبَهَهُمْ وَلَا یَعْضَـهَهُمْ، وَلَا یَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفَضُّلًا بِالْإِمَارَهِٔ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّهُمُ الْإِخْوَانُ فِی الدِّینِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَی اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَإِنَّ لَکَ فِی هذِهِ الصَّدَقَهِٔ نَصِیباً مَفْرُوضاً، وَحَقّاً مَعْلُوماً، وَشُرَکَاءَ أَهْلَ مَسْکَنَهٍٔ، وَضُعَفَاءَ ذَوِی فَاقَهٍٔ، وَإِنَّا مُوَفُّوکَ حَقَّکَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّکَ مِنْ أَکْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً یَوْمَ الْقِیَامَـهِٔ، وَبُؤْسَـی لِمَنْ - خَصْـمُهُ عِنْدَ اللَّهِ - الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاکِینُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِیلِ! وَمَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَهِٔ، وَرَتَعَ فِی الْخِیَانَهِٔ، وَلَمْ یُنَزِّهَ نَفْسَهُ وَدِینَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْیَ فِی الدُّنْیَا، وَهُوَ فِی الْآخِرَهِٔ أَذَلُّ وَأَخْزَی. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِیَانَهِٔ خِیَانَهُٔ الْأُمَّهِٔ، وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّهِٔ، وَالسَّلَامُ.

۱- اخلاق کارگزاران مالیاتی

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر ازاو، و نماینده ای جز خدا نیست، و سـفارش می کنم که مبـادا در ظاهر خـدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کنـد، و اینکه آشـکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضـاد نباشـد، امـانت الهی را اداء، و عبـادت را خالصـانه انجـام دهـد و به او سـفارش می کنم با مردم تنـدخو نباشـد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی اند بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معیّن، و حقّی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم بایـد نسبت به حقوق آنان وفادار باشـی، اگر چنین نکنی در روز رسـتاخیز بیش از همه دشـمن داری، و وای بر کسـی که در پیشـگاه خـدا، فقرا و مسـاکین، و درخواست کننـدگان و آنان که از حقّشان محرومنـد، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند

۲- امانتداری

کسـی که امانت الهی را خوار شـمارد، و دست به خیانت آلوده کند، و خود و دین خود را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوار تر و رسوا تر خواهد بود، و همانا! بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملّت، و رسوا ترین دغلکاری، دغلبازی با امامان است، با درود.» (۱).

*****

(۱) تاریخ دمشق ج۳ ص۳۵۴ ح۱۴۰۵: ابن عساکر شافعی(متوفای ۵۷۳ه).

اصل استبداد و خشونت

برای اینکه بر اوضاع اقتصادی و مراکز کارگری مسلّط باشند به این سیاست رسیدند که کارفرمایان را به خوبی اداره کرده و با نیروی انسانی «کارگر» با خشونت و روش های استبدادی برخورد کنند،

با رعب و وحشت آنها را در تداوم تولید به سکوت و حداکثر توان کار وادار کنند تا جرئت نکنند چون و چرا کنند،

و از فرامین کار فرمایان سرپیچی نمایند.

این روش غیر عادلانه نیز با روح و فطرت آزادی خواه انسان سازگار نبود

و محکوم شد و سرانجام مشکلات مراکز اقتصادی را دو چندان کرد و عامل اعتراض ها،

شورشها، و اعتصاب‌ها شد.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نسبت به خشونت و ضد ارزشها به مالک اشتر هشدار می‌دهد که:

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَیُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَالْخَطَإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَتَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَآلِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ. وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَکَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا یَدَ لَکَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَی بِکَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَی عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَی بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ، وَمَنْهَکَةٌ لِلدِّینِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً، فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنَّ ذلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ، وَیَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ، وَیَفِیءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ!

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علّتهایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمتهاست و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.» (۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک نامه ۵۳ به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه).

اصل از یاد بردن ارزش ها

در مدیریت تیلوریسم، تنها افزایش تولید محور اداره مجتمع های کارگری بود که افزایش تولید را با روشهای گوناگون و با شیوه های مختلف می‌خواستند تحقّق بخشند حتّی به فدا کردن ارزش های اخلاقی، و زیر پا گذاشتن واقعیّت‌ها و مسخ و دگرگون جلوه دادن حقیقت ها، که هم اکنون نیز برای پیروزی در رقابت های جهانی و به دست گرفتن کانالهای تولید و صادرات از همه ابزارهای موجود استفاده می کنند

تا از کانال های تلویزیونی، ماهواره ها، اینترنت، مردم را اغفال و مُدلهای انتخابی خود را در جهان مطرح کنند

تا الگوی دلخواه خود را رواج داده و بدنبال آن کالاهای خود را صادر کنند.

این اصل نیز برای نیروهای انسانی قابل قبول نبوده و نیست و در دراز مدّت مردم را به سرپیچی و شورش واداشت.

امام علی علیه السلام باتوجّه به نقش ارزش‌ها در مدیریت صحیح جامعه در نامه ۲۷ به محمدبن ابی بکر می‌نویسد:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِٔ وَالنَّظْرَهِٔ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَهِٔ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَهِٔ، وَالظَّاهِرَهِٔ وَالْمَسْتُورَهِٔ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

*****

(۱) اسناد و مدارک نامه ۲۷ به شرح زیر است:

۵۱۲۰۳- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۵۱۲۰۴- تحف العقول ص۱۷۶ و۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۵۱۲۰۵- کتاب مجالس ص۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۵۱۲۰۶- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵۱۲۰۷- بشارهٔ المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه)

۵۱۲۰۸- مجموعه ورام ص۱۹ و۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه).

مدیریت های سوسیالیستی

در مدیریت های سوسیالیستی، چیزی عوض نشده بود، و اصول غیر انسانی در مدیریت های غربی تغییر نکرده بود با این فرق که در کشورهای غربی، کارفرما، و صاحبان صنایع، اشخاص و افراد و سرمایه داران بودند که در مدیریت های سوسیالیستی، کارفرما و صاحب صنایع، سرمایه دار بزرگی بنام «دولت» بود.

هم در مدیریت های غربی انسان و نیروی انسانی ابزار کار بود، و هم در مدیریت های سوسیالیستی به انسان چونان ابزار کار می‌نگریستند.

در هر دو مدل مدیریت:

الف- اصل جانبداری از کارفرما

ب- اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

ج- اصل استبداد و خشونت

د- اصل از یاد بردن ارزش ها

مطرح بوده و هست با این فرق که در کشورهای سوسیالیستی در آغاز با شعارهای فریبنده مانند:

جهان از آنِ «پرولتاریا» است.

کارگران جهان متّحد خواهند شد.

کارگران جهان به سوی بهشت کمونیسم در حرکتند.

مردم را اغفال کردند،

امّا در دراز مدّت نیروی انسانی به خود آمد و دانست که دست رنج او را در غرب، سرمایه داران و در شرق دولت مردان غارت می‌کنند،

در هر دو نظام کارگر بیچاره غارت زده و غارت شده است که نه به نیروی کار او بها می‌دهند و نه شخصیّت او را محترم می‌شمارند و نه ارزش های اخلاقی او را پاس می‌دارند.

از این رو در کشورهای سوسیالیستی نیز شورش‌ها پدید آمد و کارگران با ابزار کار بی تفاوت شدند و دانستند که کسی به منافع آنان فکر نمی‌کند.

آندره ژید در سال های ۵۳ – ۵۴ که از شوروی دیدن کرده بود وقتی به ملاقات رئیس جمهور شوروی سابق (خروشچف) می‌رفت به او گفتند منتظر بماند، زیرا رئیس جمهور در استخر شیر گوسفند دارد حمّام می‌کند.

آندره ژید اموال شخصی خروشچف را وقتی محاسبه کرد، اعلام نمود که با سرمایه موجود بانک ملّی سوئیس برابری دارد.

زیربنای انواع مدیریت ها

آنچه که در مدیریت های غربی و شرقی از یاد رفته بود ارزشهای اخلاقی بود، وقتی ارزش‌ها فراموش شدند، و انسانیّت انسان زیر سئوال رفت و تنها مادّیات هدف قرار گرفت، و اخلاق و هدفداری انسان از یاد رفت.

مدیریت‌ها بی اعتبار شد، و بنیان های آن سُست گردید.

زیرا با فراموش شدن اخلاق و ارزشها، ایمان، در دلها فرو مرد و در جامعه مادّی گرا، و بدون ایمان اصل نظارت کمرنگ و بی اعتبار شده و انواع دروغ‌ها و ظاهرسازی‌ها رونق گرفت.

اصل وجدان کار تضعیف شد.

اصل هدفداری در کار و تولید زیر سئوال رفت و هرکس بدنبال منافع شخصی خود سوق داده شد.

اصل مسئولیّت بی اعتبار شد.

اصل احترام متقابل در شعله های نفاق یکجا سوخت.

و دیگر اصول مدیریت نیز یکی پس از دیگری کمرنگ شد و کار بدانجا رسید که:

با انواع دستگاه های هشدار دهنده

با انواع چشم های الکترونیک

با انواع تلویزیون های مدار بسته

با انواع شیوه های نظارتی

با انواع جریمه های سنگین و سبک

با انواع برخوردهای تنبیهی، زندان، شلاّق

هنوز هم نتوانستند مجتمع های کارگری، و مدیریت های سیاسی، اجتماعی، نظامی را پاکسازی کنند، نظم و سامان بخشند که عالیترین مقام نظامی فلان کشور یا والاترین مدیر اجرائی کشور دیگر، جاسوس بیگانگان باشند و برای بیگانگان کار کنند که انواع ضد ارزشها، آفت ها، ابتذال ها، دوروئی ها، انواع مدیریت‌ها را تهدید می کند.

در صورتی که در مدیریت اسلامی از منظر نهج البلاغه، اخلاق و ارزش های اخلاقی زیربنای مدیریت هاست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در گزینش مدیران، ارزشهای اخلاقی را دخالت می‌دهد و هم در بازسازی و اصلاح مدیریت‌ها به ارزشهای اخلاقی توجه کامل دارد.

و هم در دستورالعمل های مدیریتی در رأس همه فرمان‌ها تقوا و خودسازی و ارزش های اخلاقی را مطرح می کند، مانند:

در نامه به کارگزار مالیاتی نوشت:

أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ فِی سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِیَّاتِ عَمَلِهِ، حَیْثُ لَا شَهِیدَ غَیْرُهُ، وَلَا وَکِیلَ دُونَهُ. وَأَمَرَهُ أَلَّا یَعْمَلَ بِشَیْ ءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِیما ظَهَرَ فَیُخَالِفَ إِلَی غَیْرِهِ فِیما أَسَرَّ، وَمَنْ لَمْ یَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِیَتُهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدَّی الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.

«او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر ازاو، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد» (۱).

و در نامه ۵۳ به مالک اشتر نوشت:

أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ، وَإِیْثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِی کِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِی لَا یَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا یَشْقَی إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ یَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَیَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَکَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمَرَهُ أَنْ یَکْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَیَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.ثُمَّ اعْلَمْ یَا مَالِکُ، أَنِّی قَدْ وَجَّهْتُکَ إِلَی بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَیْهَا دُوَلٌ قَبْلَکَ، مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرٍ، وَأَنَّ النَّاسَ یَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِکَ فِی مِثْلِ مَا کُنْتَ تَنْظُرُ فِیهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَکَ، وَیَقُولُونَ فِیکَ مَا کُنْتَ تَقُولُ فِیهِمْ، وَإِنَّمَا یُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحِینَ بِمَا یُجْرِی اللَّهُ لَهُمْ عَلَی أَلْسُنِ عِبَادِهِ.فَلْیَکُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَیْکَ ذَخِیرَةُ الْعَمِلِ الصَّالِحِ، فَامْلِکْ هَوَاکَ، وَشُحَّ بِنَفْسِکَ عَمَّا لَا یَحِلُّ لَکَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِیما أَحَبَّتْ أَوْ کَرِهَتْ.

«او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنّتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام

سرکشی رامش نماید. «همانا نفس همواره به بدی وا

میدارد جز آن که خدا رحمت آورد».(۲).

پس ای مالک بـدان! من تو را به سوی شـهرهایی فرسـتادم که پیش از تو دولتهای عادل یا سـتمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرنـد که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشـته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شـناخت که خـدا از آنان بر زبان بنـدگانش جاری ساخت. پس نیکوترین انـدوخته تو بایـد اعمال صالـح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خویشـتن داری کن، زیرا بُخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.»

و در نامه ۴۷ به فرزندانش امام حسن و امام حسین می‌نویسد:

أُوصِـيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَلَّا تَبْغِيَـا الـدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمَـا، وَلَـا تَأْسَـفَا عَلَى شَـيْ ءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْـماً، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً. أُوصِـيكُمَا، وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَـلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَاصلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ:

«صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

اللَّهَ اللَّهَ فِي الْأَيْتَامِ، فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا. وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

«شـما را به ترس از خدا سـفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشـید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید. دشـمن سـتمگر و یاور ستمدیده باشید. شما را، و تمام فرزندان و خانـدانم را، و کسانی را که این وصـیّت به آنها می‌رسـد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صـلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می گفت

«اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسال برتر است».

خـدا را! خـدا را! دربـاره یتیمـان، نکنـد آنـان گـاهی سیر و گـاه گرسـنه بماننـد، و حقوقشـان ضـایع گردد خـدا را! خـدا را! درباره همسایگـان، حقوقشـان را رعـایّت کنیـد که وصـیّت پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم شـماست، همواره به خوشـرفتاری بـا همسایگان سفـارش می‌کرد تـا آنجـا که گمـان بردیم برای آنان ارثی معّین خواهـد کرد. خـدا را! خـدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دسـتوراتش از شـما پیشـی گیرنـد. خـدا را! خدا را! درباره نماز، چرا که سـتون دین شـماست. خدا را! خدا را! درباره خانه خـدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی‌شوید. خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا بر شـما باد به پیوسـتن با یکدیگر، و بخشـش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببریـد، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان شـما بر شـما مسلّط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد» (۳).

زیرا اخلاـق و ارزش های اخلاقی زیربنای مـدیریت هاست که اصل نظارت و کنترل، اصل وجـدان کاری، اصل هدفـداری در کار، اصل پاکسازی همه و همه به آن تکیه دارند و به ایمان و ارزش‌ها وابسته اند.

اگر مـدیر کارخانه ای دچار ضـدّ ارزش‌ها باشـد و ایمان در جان او راه نیافته باشد با هیچگونه روش و ابزار کنترلی نمی‌شود او را از انواع بزهکاری‌ها باز داشت.

*****

(۱) نامه ۲۶ نهج البلاغه، المعجم المفهرس مؤلف.

سوره یوسف، آیه ۵۳.

اسناد و مدارک نامه ۴۷ به شرح زیر است:

۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای۳۵۶ ه)

۲- معمّرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ ه)

۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ ه)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه).

والاترین مدیریت‌ها (مدیریت خانواده)

اشاره

در تعالیم سیاسی اجتماعی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخصوص آن دسته از رهنمود هائی که به ۵ سال حکومت آن حضرت اختصاص دارد، انواع مدیریت‌ها مطرح و جوانب گوناگون و ارزشها و ساختارها و شیوه های اجرائی آن دقیقاً ارزیابی و معرّفی شده است.

زیرا امام علی علیه السلام در اداره حکومت و جامعه آن روزگاران که هم اکنون به ده‌ها کشور اسلامی تقسیم شده است، با بکارگیری انواع مدیریت‌ها و شیوه های صحیح اداره دولت و ملّت توانست با به وجود آوردن مدیریت صحیح اقتصادی، عدالت اقتصادی را در تمام جوانب آن تحقّق بخشد.

و با مدیریت دقیق و کاربردی نظامی، ارتش مکتبی خویش را به وجود آوَرَد و از جان و ایمان و مرزهای عقیدتی و خاکی کشور دفاع کند، و ارزش های اخلاقی مدیران ارشد نظامی را در عمل با تربیت مجاهدان در راه خدا عینیّت بخشد.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه به انواع مدیریت‌ها پرداخت و آئین کشورداری را به روشنی برای مالک اشتر توضیح داد، و شیوه های کاربردی انواع مدیریت‌ها را مطرح کرد تا در اداره کشور اسلامی آن را بکار گیرد و فرد و جامعه را برای رسیدن به کمال رهنمون گردد.

انواع مدیریت‌ها را می‌توان در نامه‌ها و خطبه های نهج البلاغه به شرح زیر مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد مانند:

مدیریت سیاسی

مدیریت نظامی

مدیریت اقتصادی

مدیریت دولتی

مدیریت اجتماعی

مدیریت خانواده

زیربنای مدیریت ها

ویژگی های مدیریت خانواده

اصل مدیریت مرد در خانواده(انتخاب مدیر)

اصل هماهنگی در مدیریت خانواده

اصل مشورت در خانواده

اصل تقسیم کار در خانواده

اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها

اصل حفاظت در خانواده

اصل مسئولیّت پذیری

اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات

اصل فرهنگ پرهیز و حجاب

اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

مدیریت سیاسی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱ و۲ و۳ و۴ و۵ و۶ و۲۲ و۲۷ و۲۹ و ۳۰ و۳۲ و۳۴ و۳۵ و۳۶ و۳۹ و ۴۰ و ۵۰ و۵۴ و۶۹ و۷۳ و۹۲ و۱۰۸ و۱۱۸ و۱۲۱ و۱۲۶ و۱۲۷ و ۱۳۱ و۱۳۹ و۱۵۶ و ۲۰۰ و۲۱۶ و۲۲۴ و۲۳۹ و ۲۴۱

و در نامه ۸ و۱۸ و۱۹ و۲۷ و ۲۹ و۳۲ و۳۳ و۳۴ و۳۶ و۳۸ و۳۹ و۴۲ و۴۳ و۴۴ و۴۵ و۵۳ و۵۹ و۶۳ و ۷۱ و۷۵ و۷۶ و خطبه ۲۱۶

به مدیریت سیاسی و ارزشها و جوانب گوناگون آن می‌پردازد.

در خطبه ۱ (قسمت آخر) به ضرورت حکومت الهی پیامبران خدا و رهبران معصوم اشاره می‌فرماید؛

و در خطبه ۲ به ضرورت حکومت اسلامی و رهبری امامان معصوم اشاره می کند؛

و در خطبه ۳ به روش های دروغین حکومت های طاغوتی اشاره می‌فرماید؛

و در خطبه ۴ به نقش تعیین کننده اهل بیت علیهم السلام در حکومت اسلامی می‌پردازد؛

و در خطبه ۵ شیوه های برخورد با فتنه‌ها را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۶ آگاهی سیاسی خویش را مطرح می کند؛

و در خطبه ۲۲ باطل گرایی سران جنگ جمل را افشا می‌سازد؛

و در خطبه ۲۷ به شیوه های انسانی الهی حکومت خویش و سستی های کوفیان اشاره می‌فرماید؛

و در خطبه ۲۹ کوفیان را در سستی‌ها و ترک جهاد نکوهش می کند؛

و در خطبه ۳۰ به شایعات پیرامون دخالت در قتل خلیفه سوم پاسخ می‌دهد؛

و در خطبه ۳۲ جامعه مسخ شده و رونق ضد ارزش‌ها را افشا می کند؛

و در خطبه ۳۴ به حقوق متقابل مردم و رهبر اشاره دارد؛

و در خطبه ۳۵ مردم را از سرپیچی فرامین رهبری هشدار می‌دهد؛

و در خطبه ۳۶ شورشگران نهروان را از سرانجام خونین جنگ می ترساند؛

و در خطبه ۳۷ آئین کشورداری و روش های کاربردی اجرای عدالت اقتصادی را معرّفی می کند؛

و در خطبه ۳۹ کوفیان را از سرپیچی و شورشگری برحذر می‌دارد؛

و در خطبه ۴۰ به ضرورت حکومت و کیفیّت اداره جامعه اشاره فرمود.

در نامه ۸ امام علی علیه السلام به نماینده خود جریربن عبداللَّه بجلی کیفیّت مذاکره قاطع سیاسی با معاویه را روشن می کند؛

و در نـامه ۱۸ حضـرت امیرالمـؤمنین علیه السـلام شـیوه هـای برخورد سیاسـی بـا آشوب گران بصـره را به فرمانـدار خود ابن عبـاس می آموزد؛

و در نامه ۱۹ فرماندار خود را با شیوه های مردم داری آشنا می کند؛

و در نامه ۲۷ آئین کشورداری را به فرماندار مصر محمد بن ابی بکر آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۲۹ مردم بصره را از شورشگری های مجدّد می‌ترساند؛

و در نامه ۳۲ معاویه را از فتنه انگیزی و استفاده از شیوه های استحماری و اغفال مردم هشدار می‌دهد؛

و در نـامه ۳۳ فرمانـدار مکّه قثم بن عبّاس را در مراسم حـج از نفوذ عوامل اغفالگر معاویه می‌ترسانـد و شـیوه برخورد با مشـکلات حجّاج را متذکّر می‌شود؛

و در نامه ۳۴ علل عزل و نصب در مدیریت سیاسی مصر را بیان می‌دارد؛

و در نامه ۳۶ پاسخ دادن به تحرّکات نظامی دشمن را به برادرش عقیل اطّلاع می‌دهد؛

و در نامه ۳۸ مردم مصر را با مسائل سیاسی روز و مسئولیّت های اجتماعی آشنا می‌سازد؛

و در نامه ۳۹ علل وابستگی عمرو عاص را به اردوی باطل شام افشا می کند؛

و در خطبه ۴۰ به ضرورت حکومت اشاره می کند؛

و در خطبه ۵۰ به ریشه های پیدایش فتنه‌ها می‌پردازد؛

و در خطبه ۵۴ بیعت عمومی مردم و بهانه جوئی های شورشگران را مطرح می کند؛

و در خطبه ۶۹ کوفیان را در سستی و جهاد گریزی نکوهش می کند؛

و در خطبه ۷۳ مردم را از خطر یهودیان تجاوزکار و مروان و فرزندانش می‌هراساند؛

و در خطبه ۹۲ مردم را به واقع گرایی و آمادگی برای پذیرش عدالت دعوت می کند؛

و در خطبه ۱۰۸ مردم را از طرفداری باطل هشدار می‌دهد؛

و در خطبه ۱۱۸ یاران همراه را می‌ستاید؛

و در خطبه ۱۲۱ کوفیان ذلّت پذیر را برای جهاد گریزی در میدان صفّین نکوهش می کند؛

و در خطبـه ۱۲۶ سـیاست توحیـدی خویش را در کشورداری و عـدالت اقتصـادی بیان می‌دارد و اعلام می کنـد که هـدف وسـیله را توجیه نمی کند؛

و در خطبه ۱۲۷ مردم را از تفرقه و جدائی پرهیز می‌دهد؛

و در خطبه ۱۳۱ به وظائف مهم رهبری می‌پردازد؛

و در خطبه ۱۳۹ به ویژگی های خویش اشاره می کند؛

و در خطبه ۱۵۶ به ضرورت نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد؛

و در خطبه ۲۰۰ سیاست های شیطانی معاویه را محکوم و سیاست توحیدی خویش را توضیح می‌دهد؛

و در خطبه ۲۱۶ به حقوق متقابل رهبر و مردم و مردم و دولت می‌پردازد؛

و در خطبه ۲۲۴ ضرورت عدالت گرایی و ظلم گریزی و نفی رشوه خواری در سیستم حکومت اسلامی تذکّر می‌دهد؛

و در خطبه ۲۳۹ ضرورت رهبری آل محمّد را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۲۴۱ به استقامت و پایداری در مبارزه با مشکلات و پاسخ دادن به تهاجمات دشمن می‌پردازد.

در نامه ۴۲ علل عزل و نصب در منطقه بحرین را توضیح می‌دهد؛

و در نامه ۴۴ معاون استاندار بصره، زیاد بن ابیه را از سیاست های شیطانی معاویه می‌ترساند؛

و در نامه ۴۵ فرماندار بصره را در گرایش به سرمایه داران و داشتن روح رفاه زدگی هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۵۳ اصول مدیریت و آئین کشورداری را در تمام جوانب گسترده آن به مالك اشتر آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۵۹ استاندار خود در منطقه حلوان را از دنیا زدگی می‌ترساند؛

و در نامه ۶۳ فرماندار کوفه ابو موسای اشعری را نسبت به سرپیچی از فرمان رهبر و اغفال مردم می‌ترساند؛

و در نامه ۷۱ منذربن جارود، یکی از فرمانداران خود را در دنیا زدگی و غارت بیت المال نکوهش می کند؛

و در نامه ۷۵ معاویه را از فتنه انگیزی و نافرمانی هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۷۶ شیوه های مدیریت اجتماعی را به ابن عبّاس می‌آموزد؛

و در خطبه ۲۱۶ مردم را به رعایت حقوق اجتماعی و دولتی تشویق می‌فرماید.

مدیریت نظامی

امام علی علیه السلام در خطبه ۶ و۹ و ۱۰ و ۱۱ و۱۳ و۱۴ و۲۲ و۲۴ و۲۵ و ۳۱ و۳۶ و۴۳ و ۵۱ و۵۵ و۵۶ و۵۷ و۵۹ و ۶۰ و۶۶ و۶۹ و۸۴ و۱۰۷ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و۱۲۳ و۱۲۴ و۱۲۵ و۱۲۷ و۱۲۸ و۱۳۴ و۱۳۷ و۱۴۸ و۱۶۶ و۱۷۴ و۱۷۷ و۱۸۸ و۱۸۲ و۲۰۵ و۲۰۷ و۲۰۸ و۲۱۷ و۲۱۹ و۲۳۸

و در نامه ۱ و۲ و۴ و۸ و۱۱ و۱۲ و۱۳ و۱۴ و۱۵ و۱۶ و۱۸ و۳۵ و۳۶ و ۵۰ و۵۳ و۵۶ و۵۷ و۵۸ و ۶۰ و ۶۱ و۶۴ و ۷۰ و۷۷

به اصول و ارزشهای مدیریت نظامی می‌پردازد.

در خطبه ۶ امام علی علیه السلام به اطّلاع عموم می‌رساند که از مسائل جاری کشور و تحرّکات نظامی دشمن آگاهی دارد و هرگز غافلگیر نمی‌شود؛

و در خطبه ۹ سران جنگ جمل را افشا می کند که دچار شعار زدگی شده و از حق فاصله گرفتند؛

و در خطبه ۱۰ مردم را از تحرّکات نظامی سران جنگ جمل آگاه می کند؛

و در خطبه ۱۱ عوامل نظامی و روانی و عقیدتی پیروزی در جنگ را به فرزندش محمد بن حنفیّه می‌آموزد؛

و در خطبه ۱۳ و ۱۴ مردم بصره را در پیروی از یک زن نکوهش می کند.

و در خطبه ۲۲ بهانه های سران جنگ جمل را برای شورش گری محکوم می‌سازد؛

و در خطبه ۲۴ سازش ناپذیری خود در جنگ با دشمن را به اطّلاع عموم می‌رساند؛

و در خطبه ۲۵ مردم کوفه را از تحرّکات نظامی فرماندهان نظامی معاویه مطّلع می‌سازد؛

و در خطبه ۳۱ شیوه های برخورد با سران جنگ جمل را به ابن عبّاس می‌شناساند؛

و در خطبه ۳۶ سران شورشگر نهروان را از سرانجام جنگ می‌ترساند؛

و در خطبه ۴۳ سازش ناپذیری در جنگ با شامیان را آشکارا بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۵۱ خط شکنان سپاه خود را برای آزاد سازی آب فرات بسیج می کند.

و در خطبه ۵۵ قاطعیّت و سازش ناپذیری در جنگ با شامیان باطل گرا را اعلام می‌دارد؛

و در خطبه ۵۶ انگیزه‌ها و علل پیروزی در نبردهای صدر اسلام در رکاب پیامبر را به ارزیابی می گذارد؛

و در خطبه ۵۷ کوفیان را از تسلّط طاغوت می‌هراساند؛

و در خطبه ۵۹ وحی گونه از سرانجام خوارج و قتلگاه آنان سخن می گوید؛

و در خطبه ۶۰ از تداوم فکر شورشگری خوارج خبر می‌دهد؛

و در خطبه ۶۱ اصحاب را از تداوم نبرد با خوارج نهی می کند؛

و در خطبه ۶۲ تهدیدهای ترور را پاسخ می گوید؛

و در خطبه ۶۶ آموزش نظامی و تاکتیکهای رزم انفرادی را به سپاه خویش می‌آموزد؛

و در خطبه ۶۹ سربازان خود را در سستی‌ها در میدان نبرد سرزنش می کند؛

و در خطبه ۸۴ عمروعاص معاون معاویه در نبرد صفّین را افشا می کند؛

و در خطبه ۱۰۷ سربازان و فرماندهان نظامی خود را در عقب نشینی‌ها نکوهش و در پیشروی‌ها ستایش می کند؛

و در خطبه ۱۲۱ سربازان خود را در سرپیچی و سستی و فریب خوردن از قرآن بر سرنیزه کردن معاویه نکوهش می کند؛

و در خطبه ۱۲۲ لشگریان خوارج را نسبت به ماجرای حکمیّت و جنگ صفّین آگاهی می‌دهد که بسیاری به سپاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیوستند؛

و در خطبه ۱۲۳ به سربازان و فرماندهان شیوه های نبرد و راه های کمک کردن و یاری رساندن به سربازان ضعیف را می‌شناساند؛

و در خطبه ۱۲۴ سربازان را با آموزش های نظامی گوناگون آشنا می‌سازد؛

و در خطبه ۱۲۵ و ۱۲۷ ماجرای حکمیّت و سرانجام تلخ جنگ صفّین را بیان می‌فرماید؛

و در خطبه ۱۲۸ از آینده خونین بصره توسّط سربازانی که گردو غبار و سرو صدا ندارند خبر می‌دهد؛

و در خطبه ۱۳۴ دستورالعمل های نظامی در جنگ مسلمانان با مردم روم را به خوبی بیان داشته و مشورت های لازم را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۱۳۷ ادّعاهای سران شورشگر جنگ جمل را افشا می کند؛

و در خطبه ۱۴۸ ادّعاهای طلحه و زبیر را افشا می‌سازد؛

و در خطبه ۱۶۶ راه های پیروزی و تداوم حکومت اسلامی را بیان می‌دارد؛

و در خطبه ۱۷۴ تسلیم ناپذیری خود در برابر باطل و شورشگران بصره را اعلام می‌دارد؛

و در خطبه ۱۷۷ سرانجام تلخ جنگ صفّین و علل و عوامل حکمیّت را به ارزیابی می گذارد؛

و در خطبه ۱۸۱ به فراریان سپاه خویش که به خوارج پیوستند نفرین می کند؛

و در خطبه ۱۸۲ مردم را آگاهانه به جهاد و بسیج عمومی دعوت می‌فرماید؛

و در خطبه ۲۰۵ سران شورشگر جنگ جمل، طلحه و زبیر را با واقعیّت های سیاسی آشنا می‌سازد.

و در خطبه ۲۰۶ سربازان خود را از دشنام دادن به دشمن باز می‌دارد؛

و در خطبه ۲۰۷ فرماندهان خویش را فرا می‌خواند تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را که در قلب سپاه شامیان فرو رفتند یاری رسانند؛

و در خطبه ۲۰۸ از سرانجام نبرد و از دست دادن یاران سخن می گوید؛

و در خطبه ۲۱۷ از قریش جنگ طلب و فتنه انگیز شکایت می کند؛

و در خطبه ۲۱۸ از شورشگری‌ها و غارت بیت المال و خونریزی سران جنگ جمل سخن می گوید؛

و در خطبه ۲۱۹ نگرانی خود را از سرانجام خونین طلحه و دیگر سران جنگ جمل اعلام می‌دارد؛

و در خطبه ۲۳۸ شامیان جنگ طلب و شورشگر را افشا می کند.

در نامه ۱ امام علی علیه السلام به هنگام حرکت برای سرکوب شورشیان بصره مردم کوفه را به بسیج عمومی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۲ پس از پیروزی در جنگ جمل از مجاهدان کوفه تشکّر می کند؛

و در نامه ۴ به فرماندهان نظامی خود شیوه های برخورد با مهاجمان و تسلیم شدگان را می آموزد؛

و در نامه ۸ به نماینده خود در شام شیوه برخورد با دشمن را می‌آموزد؛

و در نامه ۱۱ دستورالعمل های نظامی را در حرکت سپاه، در سنگر گیری ها، مسائل آفندی و پدافندی و حداکثر استفاده از طبیعت را آموزش می‌دهد؛

و در خطبه ۱۲ شیوه های حرکت سپاه در شب و روز، و شیوه های برخورد با سپاه دشمن را دستور می‌دهد؛

و در نامه ۱۳ مالک اشتر را به فرماندهی کلّ قوا و نظارت داشتن بر دیگر فرماندهان نظامی منصوب می کند؛

و در نامه ۱۴ شیوه های جنگ و گریز و روش های برخورد با فراریان و اسیران را آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۱۵ شیوه های خدا گرایی در آستانه جنگ را می‌آموزد؛

و در نامه ۱۶ شیوه های رزم انفرادی و راه های استفاده از شمشیر را آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۱۸ به فرماندار نظامی بصره شیوه های برخورد با مردم شکست خورده بصره را تذکّر می‌دهد؛

و در نامه ۳۵ علل فروپاشی حکومت مصر را بیان می کند؛

و در نامه ۳۶ شیوه های سرکوب کردن دشمن را بیان می‌دارد؛

و در نامه ۵۰ فرماندهان نظامی خود را به شیوه های صحیح مردم داری دعوت می کند، و دستورالعمل های نظامی، اجتماعی، سیاسی را صادر می‌فرماید؛

و در نامه ۵۶ فرماندار نظامی خود، شریح بن هانی را به خدا گرایی و تقوا و خودسازی سفارش می کند؛

و در نامه ۵۷ مردم کوفه را به واقع نگری و جهاد در راه خدا دعوت می کند؛

و در نامه ۵۸ علل پیدایش جنگ صفّین و حکمیّت را برای مردم مصر توضیح می‌دهد؛

و در نامه ۶۰ به مشکلات درون مرزی مانورهای نظامی و لشگر کشی های ضروری و وظیفه فرماندارانی که در بین راه با لشگریان اسلام مواجه هستند می‌پردازد؛

و در نامه ۶۱ فرماندار نظامی منطقه هیت، کمیل بن زیاد را در پاسخ ندادن به مهاجمان شام و نداشتن طرح و برنامه نظامی نکوهش می کند؛

و در نامه ۶۴ معاویه را از سربازان مجاهد و پیکار گران بنی هاشم و خط شکنی های خود هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۷۰ فرماندار مدینه سهل بن حنیف انصاری را نسبت به فراریان توجیه می کند.

و در نامه ۷۷ شیوه مناظره با فرماندهان نظامی خوارج را به ابن عبّاس می‌شناساند.

مدیریت اقتصادی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و ۲۶ و ۳۷ و ۹۰ و ۱۲۶ و ۱۴۲ و ۲۲۴ و ۲۲۵

و در نامه ۳ و ۵ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱ و ۵۳

مدیریت اقتصادی به ارزیابی می گذارد.

در خطبه ۱۵ سیاست کلّی اقتصادی را در اجرای عدالت اقتصادی و بریدن دست غارتگران بیت المال توضیح می‌دهد؛

و در خطبه ۱۶ به عدالت اقتصادی و از بین بردن شکاف طبقاتی اشاره می کند؛

و در خطبه ۲۳ به فرو باریدن روزی انسان‌ها و رفع ستم و نابرابری‌ها می‌پردازد؛

و در خطبه ۲۶ به وضع اسف بار معیشتی مردان جاهلی اشاره می کند؛

و در خطبه ۳۷ به گرفتن حقوق محرومین از غارتگران بیت المال و از بین بردن شکاف طبقاتی اشاره دارد؛

و در خطبه ۹۰ تقسیم روزی از طرف پروردگار حکیم و ستمکاری از طرف بندگان خدا را مطرح می کند؛

و در خطبه ۱۲۶ سیاست اقتصادی خویش را توضیح داده و هرگونه اسراف و تبذیر را نفی می کند؛

و در خطبه ۱۴۲ روش های صحیح مصرف بیت المال و مصرف اموال عمومی و شخصی را توضیح می‌دهد؛

و در خطبه ۲۲۴ به عدالت اقتصادی و ستم ستیزی و رعایت حقوق دیگران می‌پردازد؛

و در خطبه ۲۲۵ روش دعا و نعمت خواستن از خدا را آموزش می‌دهد؛

در نامه ۳ شریح قاضی را نسبت به اسراف در بیت المال هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۵ فرماندار آذربایجان را نسبت به مسئولیّت اموال عمومی تذکّر می‌دهد؛

و در نامه ۲۰ زیاد بن ابیه را از خیانت در اموال عمومی می‌ترساند؛

و در نامه ۲۱ روش های صحیح استفاده از بیت المال را آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۲۴ روش استفاده از اموال شخصی خویش را به فرزندانش می‌آموزد؛

و در نامه ۲۵ به کارگزاران مالیاتی خود شیوه های جمع آوری بیت المال، و رعایت ارزش های اخلاقی را آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۲۶ کارگزاران اقتصادی بیت المال را از خیانت در امانت برحذر می‌دارد؛

و در نامه ۴۰ یکی از فرمانداران خویش را از زمین خواری و چنگ اندازی به بیت المال برحذر می‌دارد؛

و در نامه ۴۱ یکی از خویشاوندان خویش را که در بیت المال خیانت کرده بود به ادای امانت فرا می‌خواند؛

و در نامه ۴۳ مسقله، فرماندار اردشیر خرّه را نسبت به خیانت در بیت المال سرزنش می کند؛

و در نامه ۴۵ فرماندار بصره عثمان بن حنیف را از گرایش به سرمایه داران هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۵۱ به کارگزاران بیت المال روش های برخورد با مردم مسلمان را در جمع آوری بیت المال آموزش می‌دهد؛

و در نامه ۵۳ سیاست اقتصادی در تمام شئونات جامعه اسلامی را به مالك اشتر دستور می‌دهد.

مدیریت دولتی

مدیریت سیاسی (قسمت خطبه ها)

امام علیه السلام در نامه ۲۵ و۲۶ و۳۸ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱ و۵۳ و۵۹ و ۷۰ و ۷۱،

مدیریت دولتی، ارزشها و جوانب گوناگون آن را مطرح می کند.

در نامه ۲۵ مدیران اقتصادی خویش را با روش های صحیح جمع آوری بیت المال و برخورد با مردم آشنا می‌سازد؛

و در نامه ۲۶ کارگزاران دولتی را در مسائل اقتصادی به تقوا و خداترسی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۳۸ مردم مصر را به هماهنگی و وحدت با دولتمردان دعوت می کند؛

و در نامه ۴۱ کارگزاران دولت را به حفظ امانت و رعایت ارزش های اخلاقی فرا می‌خواند؛

و در نامه ۴۲ کارگزاران دولت را به علل عزل و نصب‌ها آشنا می‌سازد؛

و در نامه ۴۳ فرمانداران دولت را از خیانت در امانت هشدار می‌دهد؛

و در نامه ۴۵ فرمانداران حکومت اسلامی را از رفاه زدگی و دنیا طلبی هشدار می‌دهد؛
و در نامه ۵۱ کارگزاران مالیاتی دولت را به ارزش های اخلاقی فرا می‌خواند؛
و در نامه ۵۳ کارگزاران دولت را به رعایت حقوق مردم و محرومین و رعایت قوانین و مقرّرات حکومت اسلامی فرا می‌خواند؛
و در نامه ۵۹ فرماندار دولت اسلامی را به حق گرایی و خدمت به مردم دعوت می کند؛
و در نامه ۷۰ فرماندار دولت اسلامی را به ارزش گرایی دعوت کرده و نسبت به فراریان امر به سکوت می کند؛
و در نامه ۷۱ فرماندار دولت اسلامی را از دوروئی و چنگ اندازی به بیت المال پرهیز می‌دهد.

مدیریت اجتماعی

مدیریت سیاسی (قسمت خطبه ها)
امام علی علیه السلام در نامه ۶ و۱۹ و۲۶ و۲۷ و۲۹ و ۳۱ و۳۳ و۳۵ و ۴۲ و۴۶ و۴۷ و۴۸ و۵۳ و ۶۰ و ۶۲ و۶۷ و ۷۰ و۷۶ به مدیریت اجتماعی توجه می کند:
در نامه ۶ به بیعت عمومی مردم و نقش مردم در انتخاب رهبر اشاره می‌فرماید؛
و در نامه ۱۹ فرماندار خویش را به کسب رضایت مردم فرا می‌خواند؛
و در نامه ۲۶ کارگزاران بیت المال را به روش های صحیح برخورد با مردم دعوت می کند؛
و در نامه ۲۷ فرماندار مصر محمدبن ابی بکر را به خوش رفتاری با مردم فرا می‌خواند؛
و در نامه ۲۹ مردم بصره را به رعایت نظم و قانون دعوت می کند؛
و در نامه ۳۱ شیوه های دوست یابی و رعایت حقوق دوستان و روش های صحیح زندگی اجتماعی را به فرزندش آموزش می‌دهد؛
و در نامه ۳۳ فرماندار مکّه را به رعایت حقوق حجّاج بیت اللّه الحرام و رفع مشکل مسکن آنان سفارش می کند؛
و در نامه ۳۵ کوفیان را در ترک کمک به مردم مصر نکوهش می کند؛
و در نامه ۴۲ از فرماندار عزل شده دلجوئی به عمل می‌آورد؛
و در نامه ۴۶ فرماندار خویش را به شیوه های مردم داری و محبّت به مسلمین و خدمت به محرومان فرا می‌خواند؛
و در نامه ۴۷ فرزندان خویش را به عدالت و حق گرایی و احسان به همسایگان و محرومان سفارش می کند؛
و در نامه ۴۸ معاویه را از ستم به مردم و ظلم به محرومین برحذر می‌دارد؛
و در نامه ۵۳ مالک اشتر را به استقرار نظم اجتماعی و پرداختن حقوق اقشار گوناگون جامعه و خوشرفتاری با مردم دستور می‌دهد؛
و در نامه ۶۰ سربازان شرکت داده در مانور نظامی را از تعرّض به اموال دیگران برحذر می‌دارد؛
و در نامه ۶۲ مردم مصر را به حق گرایی و ستم ستیزی و عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان دعوت می کند؛
و در نامه ۶۷ فرماندار مکّه را به خوشرفتاری با مردم و حجّاج بیت اللّه الحرام دستور می‌دهد؛
و در نامه ۷۰ فرماندار مدینه را به عدالت گرایی و واقع بینی فرا می‌خواند؛
و در نامه ۷۶ فرماندار بصره را به خوش رفتاری با مردم و عدالت در رفتار و پرهیز از غضب سفارش می کند.
با توجّه به موارد فراوان و گوناگون یاد شده با این واقعیت آشنا می گردیم که مباحث ارزشمند مدیریت در تمام جوانب گسترده آن در نهج البلاغه مطرح است.
زیرا نهج البلاغه همراه با اداره صحیح کشور اسلامی تحقّق یافته است، و روش‌ها و شیوه های صحیح مدیریت در آن مطرح شده و واقعیّت های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرد و جامعه از نظر کاربردی معرّفی شده اند با این تفاوت که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دیدگاه وحی الهی واقعیّت‌ها را می‌نگریست و می‌شناساند، امّا دیگر نظریّه پردازان جهان با انواع تجربه ها، تحلیل ها، برّرسی ها، پس از سالها تلاش به اُفق روشن مرزهای دانش عَلَوی راه یافته اند.

و دیگر آنکه «مدیریت خانواده» در نگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام والاترین نوع مدیریت‌ها است.

زیرا در تمام انواع مدیریت‌ها نقش تعیین کننده دارد.

مدیریت خانواده

زیربنای مدیریت ها

فرق دیگری که در مباحث «مدیریت» باید مورد ارزیابی قرار گیرد، مبحث «زیر بنای» مدیریت هاست صاحب نظران مباحث مدیریت در جهان امروز تنها به روش‌ها و شیوه های اداره مراکز و مجتمع های سیاسی تجاری می‌اندیشند و انواع طرح‌ها و مُدل های کاربردی را به ارزیابی و آزمایش می گذارند.

امّا کاری به أساسی ترین، و ارزشمند ترین و زیر بنائی ترین نوع مدیریت ندارند و آن «مدیریت خانوادگی» است.

دنیای امروز هم «خانواده» را در تمدّن های کنونی از بین برده اند و هم در فکر تقویت بنیان های آن نیستند و هم از نقش سرنوشت ساز آن در دیگر مدیریت‌ها غافلند.

در صورتی که از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا «مدیریت خانواده» با اصالت و سلامت و ارزشهای اخلاقی، سامان نگیرد،

استحکام و قوام پیدا نکند

و فرزندان و نوجوانان امروز در آغوش گرم پدران و مادران صحیح تربیت نشوند

راه و رسم زندگی را نیاموزند،

با ارزش های اخلاقی آشنا نگردند،

در فردای نزدیک نخواهند توانست، انواع مدیریت‌ها را به خوبی اداره کنند و از آینده سازان کشور باشند.

از دیدگاه نهج البلاغه، «مدیریت خانواده» زیربنای مدیریت هاست.

اگر کودکی با انواع زشتی ها، بزهکاری ها، ضرب و شتم ها، دروغ گوئی‌ها بزرگ شود محبّت پدر و مادر را ننگرد،

با عواطف و احساسات ارزشمند خانواده نیازهای روانی او تأمین نگردد،

فردا که بزرگ شد، و به دانش و تخصّص دست یافت، و از مدیران کشور بحساب آمد نمی‌تواند به ارزشها توجه کند،

و در اداره کشور، واقع گرا و ارزش گرا باشد

و با مردم برخوردهای صحیح و انسانی داشته باشد.

زیرا با انواع کمبودها، انحرافات، کجروی‌ها رشد کرده است، و کمبود عاطفه، کمبود محبّت و کمبود ارزش‌ها او را انسانی تُند خو، واپس گرا، و غیر منطقی تربیت کرده که در مدیریت های گوناگون، انسان موفّقی نخواهد بود

و در مدیریت چنین افراد تربیت نشده ای انواع برخوردهای نادرست، رشوه خواری و درگیری های ناروا، وجود خواهد داشت.

با توجّه به این گونه از واقعیّت هاست که امام علی علیه السلام در دستورالعمل های سیاسی، مدیریتی، به مدیران ارشد خود رهنمود می‌دهد که مدیران کشور اسلامی را از خانواده های پاک و نیکوکار انتخاب کنند.

از این رو به مالک اشتر می‌نویسد:

ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِی الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِْ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَهِْ؛ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَهِْ وَالشَّجَاعَهِْ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاحَهِْ؛ فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا یَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا یَتَفَاقَمَنَّ فِی نَفْسِکَ شَیْ ءٌ قَوَّیْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِیَهٌْ لَهُمْ إِلَی بَذْلِ النَّصِیحَهِْ لَکَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِکَ. وَلَا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِیفِ أُمُورِهِمُ اتِّکَالاً عَلَی جَسِیمِهَا، فَإِنَّ لِلْیَسِیرِ مِنْ لُطْفِکَ مَوْضِعاً یَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِیمِ مَوْقِعاً لَا یَسْتَغْنُونَ عَنْهُ.(۱).

«سپس برای انتخاب نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیّت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک بر قرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده اند،

پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می‌کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگذار، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می‌برند، و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند.»

یعنی تا خانواده سالم نباشد، تا خانواده‌ها اصالت نداشته باشند، و کودکان و نوجوانان امروز در آغوش گرم خانواده‌ها با ارزش‌ها تربیت نشوند، در آینده نزدیک مدیران لایق و سالمی نیز نخواهیم داشت.

بنابراین «مدیریت خانواده» زیربنای دیگر مدیریت‌ها است که نیروی انسانی نقش اوّل را در آن خواهد داشت و نیروی انسانی تنها در خانواده ای پاک و سالم تربیت خواهند گردید، که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ چنین رهنمود می‌دهد:

ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً، وَلَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاهًْ وَأَثَرَهًْ، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِیَانَهِْ.

وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِْ وَالْحَیَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِْ، وَالْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَهِْ، فَإِنَّهُمْ أَکْرَمُ أَخْلَاقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَأَقَلُّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً، وَأَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً.(۲).

«سپس در امور کارمندانت بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان برآنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، واتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»

با توجّه به نقش زیر بنائی «مدیریت خانواده» در انواع دیگر مدیریت‌ها در می‌یابیم که علل ناکامی‌ها و کاستی های موجود در مدیریت های شرقی و غربی به نادیده گرفتن اصل «خانواده» ارتباط دارد.

که اصالت و سلامت خانواده را از یاد بردند،

و فرزندان و کودکان دیروز طعم شیرین محبّت مادر را در کانون گرم خانوادها نچشیدند

و لبخند های مصنوعی پرستاران در مراکز نگهداری کودکان نتوانست کمبودهای عاطفی این کودکان را نسبت به مادران و پدرانشان جبران کند.

که امروز مدیران و مدیریت‌ها دارای انواع مشکلات اخلاقی تربیتی می‌باشند،

در صورتی که از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای داشتن مدیریت های صالح و سالم از خانواده‌ها باید آغاز کرد، و بازسازی و کمال انواع مدیریت‌ها را باید در سلامت و اصالت «مدیریت خانواده» جستجو کرد.

*****

(۱) نامه۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح ۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶ و ج۸۵ ص۹۲: مجلسی

(متوفای ۱۱۱۰ ه)

۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۹- کتاب خصال ج۱ ص۱۰۲ باب ثلاثه ح۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۱۰- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

نامه ۷۲/۵۳ پاورقی قبل.

ویژگی های مدیریت خانواده

اشاره

پس از شناخت زیربنایی بودن «مدیریت خانواده» و درک ارزش و اهمیّت نقش خانواده در سلامت و اصالت دیگر انواع مدیریت ها، باید ویژگی های ارزشمند «مدیریت خانواده» را در نگاه امام علی علیه السلام به بحث و ارزیابی گذاشت.

طبیعی است که در کشورهای غربی و اروپائی چون أساس خانواده را ویران کرده اند و اعتقادی به ضرورت تشکیل خانواده ندارند، و همه ارزش های خانه و خانواده در شعله های هوس های سرکش دموکراسی و آزادی فردی، سوخته است نمی‌توانند به نقش زیربنایی مدیریت خانواده بیاندیشند،

صرف نظر از ارزشمندی و زیر بنائی بودن «مدیریت خانواده» در نگاه و منظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای ویژگی های ارزشمندی است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود، مانند:

اصل مدیریت مرد در خانواده(انتخاب مدیر)

اصل هماهنگی در مدیریت خانواده

اصل مشورت در خانواده

اصل تقسیم کار در خانواده

اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها

اصل حفاظت در خانواده

اصل مسئولیّت پذیری

اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات

اصل فرهنگ پرهیز و حجاب

اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

اصل مدیریت مرد در خانواده(انتخاب مدیر)

از نظر گاه نهج البلاغه، مدیریت صحیح از خانواده آغاز می‌شود، و در یک مجتمع کوچک خانواد گی که زنی و مردی و فرزندانی در آن زنـد گی می کننـد ضـرورت «مـدیریت» مطرح است، و چگونگی اداره زندگی در خانواده مهم است و برای سلامت و تداوم اصالت خانواده، خداوند انسان آفرین، مدیر و نوع مدیریت را در این مجتمع کوچک تعیین فرموده است که:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيراً.(۱).

«مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کننـد. و زنانِ صالـح، زنانی هسـتند که متواضـعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می کنند. و (امّا) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم داریـد، پنـد و اندرز دهید! و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدّت عمل، برای وادار کردن آنهـا به انجـام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنیـد! و اگر از شـما پیروی کردنـد، راهی برای تعـدّی بر آنها نجوییـد! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.» (و قدرت او، بالاترین قدرت هاست.)

زیرا خداونـد هستی، زن را برای مادر شـدن انتخاب کرد و برای آنکه مادر لایقی باشد و بتواند دوران قاعدگی و حاملگی و زایمان و مشکلات پس از زایمان، و دوران بچّه داری را به خوبی تحمّل کند، او را کانون عواطف و احساسات قرار داده است

تا با قدرت فزاینده عواطف و احساسات بتواند بار سنگین «شدن انسان» را بردارد.

و چون کانون احساسات است.

و در دوران های بحرانی و مشکلات طاقت فرسای یاد شده احتیاج به پاسداری دارد که او را حفظ کند و نیازها و نیازمندیهای او را برآورد نفقه او بر مرد واجب است، و از این رو مرد مدیر خانواده است.

*****

(۱) سوره نساء، آیه ۳۳.

اصل هماهنگی در مدیریت خانواده

در اداره مجتمع هـای انسـانی یـا دولتی و تجاری، آنگاه موفّق خواهیم بود که اصل «هماهنگی» در تمام جوانب آن اداره یا مجتمع یا کارخانه رعایت گردد.

همه هماهنگ کار کنند.

کارمندان با کار فرمایان هماهنگ باشند.

همه اعضاء مجتمع با مدیران کل و معاونت های موجود هماهنگ باشند

کسی از مقرّرات و نظم موجود سرپیچی نکند و با اجازه مسئولان ذیربط کارها آغاز و پایان پذیرد.

از این رو در مجتمع ارزشمند خانواده، بچّه‌ها باید با پدر خانواده هماهنگ باشند
و خانم خانه بایـد از مرد یعنی از مدیر خانواده اجازه بگیرد، و با هماهنگی خارج شود، که اجازه گرفتن زن از مرد برای خارج شدن از خانه یکی از اصول مدیریتی برای برقراری نظم در محیط خانه است که نقش تربیتی مهمی در خانواده دارد.

اصل مشورت در خانواده

همـانگونه که در مـدیریت هـای گونـاگون اصـل مشـورت کارسـاز است و نقش تعیین کننـده دارد، در مـدیریت خـانواده نیز اصـل مشورت نقش تعیین کننده ای دارد.
پدر خانواده باید با بچّه ها، با همسر، مشورت کند
تبادل افکار کند
که مشورت ارزشمند است،
و شخصیّت را در بچّه‌ها و همسر، شکوفا می کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
لَا غِنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.(۱).
«هیچ بی نیازی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست، هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.»
امّـا بایـد توجّه داشت که مـدیر خانواده بایـد تصـمیم نهائی را بگیرد، و در مشورت‌ها و تضاد خواسـته‌ها و انـدیشه‌ها اوست که باید اختلافات را برطرف سازد.
و چون تصمیم نهائی با مرد است نباید به هر خواسته ای از بچّه‌ها و همسر عمل کند.
باید بگونه ای مشورت کند، تصمیم بگیرد که اعضاء خانواده او را کمک کنند و بدانند که او تصمیم نهائی را می گیرد که فرمود:
فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.(۲).
«پس، از زنان بد، بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشـید، در خواسـته های نیکو، همواره فرمانبردار شان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.»

*****

(۱) حکمت ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:
۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)
۲- اصول کافی ج۱ ص۲۶ ح۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۴- دستور معالم الحکم ص۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی(متوفای۴۵۴ه)
۵- غرر الحکم ص ۲۸۹ / ج ۴ ص ۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۶- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۳۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۷- کتاب بصائر و ذخائر: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)
۸- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)
۹- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی حنفی
۱۰- کتاب أمالی ص۱۴۶ ح ۵۳/۲۴۰ م۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه).
خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تذکرة الخواص ص۷۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۲- قوت القلوب ج ۱ ص ۲۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۵۱۷ ح۵ وج۲ ص۶۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کتاب مسترشد ص۴۱۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۳۱۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

اصل تقسیم کار در خانواده

یکی دیگر از ویژگی های مدیریت خانواده در اسلام، اصل «تقسیم کار» است

باید جایگاه زن و مرد تعریف شود، روشن گردد که محیط و مکان فعالیّت زنان کجا و مردان در کجاست؟

اگر به «اصل تقسیم کار» توجّه کارشناسانه صورت گیرد

و مرد و زن در جایگاه یکدیگر تزاحم ایجاد نکنند و هر کدام به وظیفه خود عمل کنند

خانواده رو به رشد و کمال رفته و کودکان در چنین کانون گرمی تربیت می‌شوند.

حضرت زهراعلیها السلام در این رابطه فرمود:

یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده‌ها تعیین حدود مسئولیت افراد در خانوادهاست.

بـا تقسیم کـار، عـدالت اجتماعی در محیط کوچک خانواده سـعادت می‌آفرینـد و زن را از دخالت در اموری که سـزاوار نیست باز می‌دارد.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«حضرت فاطمه علیها السلام کارهای منزل را با حضرت علی علیه السلام اینگونه تقسیم کرد که:

خمیر کردن آرد، و نان پختن، و تمیز کردن خانه و جارو زدن خانه، به عهده فاطمه باشد.

و کارهای بیرون منزل از قبیل، جمع آوری هیزم و تهیّه موادّ اوّلیه غذایی را علی علیه السلام انجام دهد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

این تقسیم کار با رهنمود رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم انجام گرفت.

آنگاه که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

کارهـای داخـل منزل را فـاطمه علیهـا السـلام و کارهـای بیرون منزل را علی علیه السـلام انجـام دهـد، حضـرت زهراعلیهـا السـلام با خوشحالی فرمود:

فَلا یَعلَمُ ما داخَلَنِی مِنَ السُّرُورِ اِلّااللَّهُ بِاِکفَائِی رَسُولُ اللَّهِ تَحَمُّلَ رِقابِ الرِّجالِ(۱).

«جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.» (۲).

امام علی علیه السلام نیز در رهنمودی نورانی به امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت به اصل تقسیم کار در خانواده فرمود:

وَاجْعَلْ لِکُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِکَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَی أَلَّا یَتَوَاکَلُوا فِی خِدْمَتِکَ.

«کار هر کدام از خدمتکارانت را معیّن کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.»

*****

(۱) الف: ابوالعباس الحمیری، عن سندی بن محمد، عن أبی البختری عن أبی عبداللَّه علیه السلام عن أبیه علیه السلام قال:

ب: عن سیف عن نجم عن أبی جعفرعلیه السلام قال...

ج: عن جعفربن محمّد عن أبیه: قال...

د: عبداللَّه بن جعفر فی قرب الاسناد عن السندی بن محمدعن أبی البختری عن ابی عبداللَّه عن أبیه علیهم السلام قال...

۱- مستدرك الوسائل ج ۱۳ ص ۴۸: محدّث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هجری)

۲- بحارالانوار ج۴۳ ص ۸۱ و ۳۱: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۳- وسائل الشیعهٔ ج۱۴ ص۱۲۳: شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هجری)

۴- قرب الاسناد ص ۲۵ حدیث ۱۷۰: حمیری (متوفای ۲۹۰ هجری)

۵ - کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۲۱۷: علامه بحرانی اصفهانی

۶- ریاحین الشریعهٔ ج ۱ ص ۱۹۳: علامه محلّاتی

۷- تفسیر البرهان ج ۱ ص ۲۸۲: علامه بحرانی اصفهانی

۸ - لئالی الاخبار ج ۱ ص ۸۳: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری)

۹- کوکب الدرّی ج ۱ ص ۱۵۱: علامه حائری مازندرانی.

اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها

اصل «تناسب» روحیّه های افراد با کار مورد نظر، یکی دیگر از اصول مدیریت هاست که در رشد فرد و جامعه تأثیر بسزائی دارد.

امروزه در مبحث «روانشناسی کار» یکی از مباحث جدّی و کاربردی است.

روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از انسان‌ها برای بسیاری از کارها مناسب نیستند و نمی‌توانند در انجام آن موفّق باشند

و این ضرب المثل «هر کسی را بَهر کاری ساختند»

یکی از ضرب المثل های شیرین و علمی و کاربردی است. بشر پس از تجربیّات فراوان و زیان های تلخ به این نتیجه رسید که:

باید بین انسان و کار مورد نظر او برّرسی های کارشناسانه صورت پذیرد.

انسان کاری را انتخاب کند که با روح او سازگار است

با توان و اندیشه و خلاّقیّت او تناسب دارد.

این اصل ارزشمند در مدیریت خانواده در تفکّر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت که فرمود:

وَلَا تُمَلِّكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ(۱).

«کاری که برتر از توانایی زن است به او وا مگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش.»

بنابراین نباید کارهای سخت و خشن را به زن واگذار کرد که با روح او انطباق ندارد.

*****

(۱) نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارك آن به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبداللَّه بن سعید (متوفای قرن۳ ه)

۳- عقدالفرید ج۳ ص ۹۰ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- تحف العقول ص۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴) ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۹- فروع کافی ج۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۰- بحارالانوار ج۹۰ ص۳۰۱ و ج۵۴ ص۱۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اصل حفاظت در خانواده

یکی دیگر از ویژگی های مدیریت خانواده، «اصل حفاظت» است، مرد که مدیر خانواده است یکی از مسئولیّت های مهم او حفاظت و پاسداری از حریم خانواده و سلامت زن و فرزند و عفّت و حجاب و ناموس است.

اگر اصل «حفاظت» درست انجام گیرد، خانواده از انواع آفات مصون خواهد ماند

و با سلامت و اصالت به پیش خواهد رفت.

اصل «حفاظت» در دیگر انواع مدیریت‌ها نیز نقش تعیین کننده دارد

که حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

وَاکْفُفْ عَلَیْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِکَ إِیَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَی عَلَیْهِنَّ، وَلَیْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِکَ مَنْ لَا یُوثَقُ بِهِ عَلَیْهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا یَعْرِفْنَ غَیْرَکَ فَافْعَلْ.(۱).

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کُن.»

*****

(۱) نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبداللّه بن سعید (متوفای قرن۳ ه)

۳- عقدالفرید ج۳ ص۹۰ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- تحف العقول ص۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴) ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۹- فروع کافی ج۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۰- بحارالانوار ج۹۰ ص۳۰۱ و ج۵۴ ص۱۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اصل مسئولیّت پذیری

اصل «مسئولیّت پذیری» در تمام مدیریت‌ها نیز نقش تعیین کننده دارد و در «مدیریت خانواده» نیز ارزشمند است.

اگر زن و مرد هر کدام با مسئولیّت های خود آشنا باشند.

اگر فرزندان هر کدام به تناسب دوران زندگی جوانی و نوجوانی با مسئولیّت های خود آشنا شوند،

و هر کدام در انجام مسئولیّت‌ها موفّق باشند.

سلامت و پویایی خانواده حفظ می گردد و همه اعضاء خانواده به کمال خواهند رسید.

اگر پدران، مسئولیت نان آوری و کار و تولید و تأمین هزینه مناسب خانواده را بدرستی بشناسند و به آن عمل کنند. و اگر همسران و مادران مسئولیّت شوهرداری و تربیت فرزند و خانه داری را درست انجام دهند و محیط خانواده را هدفدار و شاداب نگهدارند و فرزندان، هر کدام به وظیفه خود عمل کنند، کمک و یاور پدر و مادر باشند، اصالت و سلامت خانواده تحقّق یافته، آینده کشور نیز روشن است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به علاء بن زیاد که زن و فرزند خویش را ترک گفته و از کار و تولید دست کشیده بود و در غارها عبادت می کرد فرمود:

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذلِكَ!(۱).

«ای دشمنک جان خویش، شیطان سر گردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندانت رحم نمی کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده امّا دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.»

و در ادامه یادآوری مسئولیّت‌ها این نکته را تذکّر می‌دهد که ازدواج و تشکیل خانواده مسئولیّت آور است، که فرمود:

الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا، وَشَرٌّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَابُدَّ مِنْهَا!(۲).

«زن و زندگی، همه اش دردسر است و زحمت بارتر اینکه از او چاره ای نیست.» (۳).

*****

(۱) خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱– قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۲– عقد الفرید ج۲ ص۱۸۸ وج۱ ص۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ه)

۳– اصول کافی ج۱ ص۴۱۰ و ۴۱۱ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴– ربیع الابرار ج ۴ (باب اللهو و اللذات): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵– کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

حکمت ۲۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱– آغانی ج ۹ ص ۵: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲– ارشاد ج ۱ ص ۲۱۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳– الامامهٔ و السیاسهٔ ج۱ ص۱۴۸: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۴– البدایهٔ والنهایهٔ ج۷ ص۳۱۷ سنه۳۷: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ ه)

۵– أنساب الاشراف ص ۳۶۵ ج۲ ح۴۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶– بحارالانوار ج۳۳ ص ۳۲۱ ح۵۶۸ ب۲۱ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷– تاریخ طبری ج۳ ص۱۱۶ (حوادث سال ۳۷(: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۸– تذکرهٔ الخواص ص۹۹/۱۰۳: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۹- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۰- غرر الحکم ص ۴۷/ ج ۲ ص ۷۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۱۱- کتاب الکامل ج۳ ص۲۱۵ سنه۳۷: ابن الاثیر (متوفای ۶۳۰ ه)

۱۲- کتاب صفین بنقل ابی الحدید ج۲ ص۲۵۹: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۱۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۲۳۸: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۱۴- مروج الذهب ج۲ ص۴۰۲: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۱۵- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

ضرب المثل است چنان که در فارسی می گویند، زن و فرزند دردسر است بی دردسر هم نمی‌شود زندگی کرد.

اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات

یکی دیگر از اصولی که در تمام مدیریت‌ها نقش تعیین کننده و کاربردی دارد، اصل «سعه صدر» و قدرت تحمّل یکدیگر در خانواده‌ها است.

اگر پدران و مادران بچه را درک کرده و مشکلات آنان را تحمّل کنند.

اگر زن و شوهر ناملایمات زندگی را به خوبی تحمّل کنند؛

کانون گرم خانواده تداوم یافته و فرزندان به خوبی تربیت می‌شوند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت میان همسران اشاره می‌فرماید که:

آلَةُ الرِّیَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ(۱).

«بردباری و تحمّل سختی ها، ابزار ریاست است.»

و آنگاه به نکته ظریف دیگری در روابط همسران اشاره می‌فرماید که:

الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ(۲).

«آزار زن شیرین است.»

*****

(۱) حکمت ۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم ص ۲۷ و ج ۱ ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب طراز ج۱ ص۱۶۸: سید یمانی

۳- منهاج البراعهٔ ج۳ ص ۳۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۷۲ ص۳۵۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- عیون الحکم و المواعظ ص۱۸ ش۲۵: واسطی (متوفای ۶۰۰ه).

حکمت ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- شرح ابن میثم ج۵ ص۲۷۲: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۳- بحارالانوار ج ۱۰۰ ص۲۲۸ ح ۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- غرر الحکم ج۱ ص۲۲۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص۲۵۲ ح۱۱۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

اصل فرهنگ پرهیز و حجاب

یکی دیگر از ویژگی های مدیریت خانواده در منظر نهج البلاغه، رعایت اصل «فرهنگ پرهیز» است.

اگر محیط خانواده از تهاجم بیگانه محفوظ باشد.

هر نامحرمی به حریم خانواده راه نیابد. هرگونه روابط صحیح و نا صحیحی شکل نگیرد.

رفت و آمد دیگران و نامحرمان کنترل و با حفظ حجاب انجام پذیرد و محدوده روابط اجتماعی زنان و مردان مشخّص باشد. اصل حجاب رعایت شود.

اصل «پرهیز» در رفت و آمدها در روابط اجتماعی، در مهمانی‌ها و پذیرائی‌ها حفظ شود

سلامت خانواده‌ها نیز تضمین است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاکْفُفْ عَلَیْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِکَ إِیَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَی عَلَیْهِنَّ، وَلَیْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِکَ مَنْ لَا یُوثَقُ بِهِ عَلَیْهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا یَعْرِفْنَ غَیْرَکَ فَافْعَلْ.(۱).

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کُن.»

*****

(۱) نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبداللّه بن سعید (متوفای قرن۳ ه)

۳- عقدالفرید ج۳ ص۹۰ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- تحف العقول ص۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس متوفای ۶۶۴ ه)

۸- کتاب کشف المحجة (فصل ۱۵۴) ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۹- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۱۰- بحارالانوار ج۹۰ ص۳۰۱ و ج۱۰۰ ص۴۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

یکی دیگر از ویژگی های «مدیریت خانواده» اصل «اعتدال گرایی» است،

همواره ستایش بیجا و تندروی‌ها و کاستی‌ها در ستودن دیگران نکوهیده و مشکل آفرین است.

زن و مرد باید با صداقت و یکدلی زندگی کنند، تا لباس زیبای یکدیگر باشند، و روح و روان یکدیگر را به آرامش برسانند.

به یکدیگر راست بگویند، ستایش‌ها و نقدها عادلانه باشد. از سوءظن و بدگمانی پرهیز کنند.

یکدیگر را بیش از آنچه که هستند، ندانند و از آرزوها و توقّعات افراطی بپرهیزند که امام علی علیه السلام فرمود:

وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِی أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِی غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيَبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِی خِدْمَتِكَ. وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِی بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِی إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِی بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِی الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

«مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند کار هر کدام از خدمتکارانت را معیّن کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی. دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.»

اگر مدیریت خانواده با ویژگی های یادشده تشکیل و تداوم یابد، می‌تواند فرزندانی سالم تربیت کند که این فرزندان در فردای جامعه اسلامی انواع مدیریت های کشور را با سلامت و اصالت اداره کنند.

صفات مدیران در نهج البلاغه

اشاره

بحث مدیریت جامعه، و طرح انواع مدیریت ها، یک ضرورت غیر قابل انکار اجتماعی است.

هرجا گروه و جمع و ملّت و قبیله و اُمّتی وجود دارد، برای رفع نیازها و نیازمندی های جوامع بشری با کیفیّت های گوناگون، «مدیریت» لازم است.

اداره یک جامعه که دارای اقشار گوناگون اجتماعی است و بر آنها افکار و آراء متفاوتی حاکم است، بدون دستورالعمل صحیح و متناسب با نیازها و منطبق با واقعیّت‌ها ممکن نیست.

تلاش دانشمندان رشته مدیریت آن است که شیوه‌ها و روش های صحیح مدیریت جامعه را در هر عصر و زمانی متناسب با همان جامعه، کشف و شناسائی نمایند و دیدگاههای نوین و صحیحی ارائه کنند.

و هر روز که جامعه انسان‌ها رو به کمال و تکامل می‌رود، سطح دانش افراد فزونی می‌یابد و تجربیّات گوناگونی به دست می‌آورد، اختراعات و اکتشافات شگفت آوری انسان‌ها را به سوی اُفُق های نُو و روشنی سوق می‌دهد. مبحث «مدیریت» نیز در اشکال گوناگون، ضرورت بیشتری پیدا می کند، و اخلاق مدیریت و صفات مدیران دقیق تر مورد ارزیابی قرار می گیرد.

طبیعی است که اداره جامعه، بدون مدیریتهای صحیح و مترقّی و متکامل ممکن نیست،

و مدیریت ها، بدون مدیران لایق و کار آمد، توانمند و بالنده نخواهند شد، پس همانگونه که «ضرورت مدیریت» در جوامع بشری یک اصل غیر قابل انکار است، «صفات والای مدیران» و «اخلاق صحیح مدیریت» نیز یک ضرورت است.

مدیریت اسلامی

صفات مدیران

اخلاق پسندیده مدیران اسلامی

خدا محوری و تقوا گرایی

رعایت عدل و انصاف

مردم گرایی (توجّه به جلب رضایت مردم)

تواضع و فروتنی

رعایت تساوی و عدالت رفتاری

مدیریت اسلامی

مـدیریت و کیفیّت اداره جوامع بشـری یـک بحث عـام و آزادی است که متفکّران و اندیشـمندان مـذاهب و مکـاتب و اقـوام و ملل گونا گون جهان به آن پرداخته اند.

و هر کدام شیوه های رفتاری خاصّی را مطرح کرده اند.

برای ارزیابی انواع مـدیریتها و تـدوین اخلاق و صـفات مـدیران، باید به مرکز اشتراک دیدگاه های مدیریتی توجّه داشت، زیرا همه قبول دارند که:

الف- مجتمع انسانی بدون مدیریت به کمال نمی‌رسد.

ب- مجتمع انسانی نیازمند به انواع مدیریت هاست.

پس از درک و اثبات ضرورت مدیریت، آنگاه در تعریف انسان و جامعه انسان‌ها و کیفیّت و شیوه مدیریت، متفاوت می‌اندیشند.

یکیماننـد «تیلور» در «مـدیریت تیلوریسم» اضـافه تولیـد را ملاـک قرار داده به کـارگران بگونه ابزار می‌نگرد تـا منافع کار فرماها و صاحبان صنایع تأمین گردد.

و دیگری مانند «استاخونوف» روسی در مدیریت نوع شرقی «استاخونوفیسم» به کارگران زیاده از حدّ بها داده، کار فرماها و صاحبان کارخانه‌ها را حـذف می‌کنـد و شـعار کُمُون اوّلیّه و حذف مالکیّت خصوصـی را مطرح می‌سازد که سرانجام هر دو دیدگاه ناموفّق بوده و دچار فروپاشی می گردند.

گروهی دیگر در مـدیریت نوین تلاش کردند تا اعتدال را حفظ نمایند که نه کارگران سَر به شورش بردارند و نه کارخانه‌ها تعطیل شود و نه حق و حقوق صاحبان صنایع ضایع گردد.

می بینیم که، شـکل و نوع مـدیریت‌ها به افکـار و آراء انسان‌هـا گِرِه خورده است تـا انسـان را، انسان‌ها را نشناسـیم، نمی‌توانیم برای نیازهای مدیریتی او دستورالعملی صادر کنیم.

تا نیازمندی های واقعی جوامع بشری را به خوبی درک نکنیم نمی‌توانیم در تدوین اخلاق و صفات مدیران موفّق باشیم.

و چون انسان، انسان را نمی‌شـناسد و انسان موجودی ناشناخته است و تنها آفریدگار انسان، صلاح و فساد او را تشخیص می‌دهد، از این رو باید از وحی الهی و ره آورد تعالیم پیامبران آسمانی کمک گرفت.

تا با استفاده از رهنمودهای کتب آسمانی بهتر بتوانیم راه و رسم اداره جامعه انسان‌ها را شناسائی کنیم.

که مدیریت الهی و مدیریت اسلامی، بر أساس ضرورت های یادشده مطرح می‌شود و سامان می گیرد.

زیرا پروردگـار هستی انسـان را آفریـده و از همه جوانب گسترده روح و جسم آدمی بـا خبر است، و روانشناسـی حـاکم بر زنـدگی فردی و اجتماعی او را می‌داند.

و هزاران پیامبر معصوم و پاک را با کتاب و دسـتورالعمل کامل آسمانی فرو فرستاد تا راه و رسم زندگی را بیان کنند و مجتمع های انسانی را با بهترین و متکامل ترین قانون آسمانی اداره نمایند.

پس در اصل «ضرورت مدیریت» اختلافی نیست.

همه اختلاف‌ها و درگیری‌ها بر این محور تکیه دارد که نوع مدیریت بشری باشد یا الهی؟

دستورالعمل مدیران جوامع بشری را انسان‌ها تدوین کنند یا خدای انسان آفرین؟

بایدها و نباید های انواع مدیریت‌ها را انسان‌ها تعیین کنند؟ یا پیامبران آسمانی؟!

مدیریت اسلامی یا انواع مدیریت های الهی در حکومت پیامبران آسمانی، بر ضرورت های زندگی اجتماعی انسان و بر واقعیّت های حاکم بر جوامع انسانی تکیه دارد که:

مدیریت‌ها بر أساس حقّ و واقعیّت سامان می گیرند. و نوع و شکل مدیریت را وحی تعیین می کند. و اخلاق مدیران را خدای آفریدگار نظام هستی مشخّص می‌فرماید.

صفات مدیران

در مدیریت های موجود جهان،

از مدیریت کلاسیک تا نئوکلاسیک،

از مدیریت اقتصادی تا دولتی،

از مدیریت نوع غربی یا شرقی،

همه جا بر أساس تفکّرات انسانی و تجربه های فردی یا جمعی، دستورالعمل‌ها و مقرّراتی را کشف و تهیّه و تدوین نمودند.

که از نظر کاربردی در گذشت زمان، برای انطباق با واقعیّت های موجود جامعه بارها و بارها تغییر کرد و دگرگون شد، و هر روز دستخوش تغییرات أساسی است، گرچه مبانی و اصول مشترکی نیز دارد.

در شرح وظائف مدیریتهای بشری هر از چندگاه منافع قشری از دیگر طبقات جامعه، منافع کار فرماها، دولت ها، صاحبان صنایع، یا بعکس کارگران مطرح شده است.

و هر نظریّه پردازی تلاش کرده است تا از ماشین آلات و نیروی انسانی حدّاکثر استفاده را بکند.

اگر «اخلاق مدیریت» تدوین کرده اند، برای آن بود که کارگران شورش نکنند، به کار و تولید ادامه دهند، و تا حدودی در منافع صنایع خصوصی یا دولتی سهیم باشند، نه از آن نظر که انسانند و ارزش های انسانی مورد توجّه است، و مدیریت‌ها در چهارچوب ارزش‌ها شکل می گیرد و برای احیاء ارزش‌ها تلاش می کنند.

بلکه بحث آنان برای اضافه تولید، و افزایش سرمایه است که چگونه کارگران را راضی نگهدارند تا دلسرد نشوند و دست از تولید بر ندارند؟

در صورتی که در مدیریت اسلامی و صفات مدیران در نهج البلاغه، انسان در خدمت ماشین نیست.

انسان در خدمت تولید نیست.

انسان در تولید و کار خلاصه نمی‌شود.

و برخورد دولت و صاحبان صنایع با کارگران نباید برخورد ابزاری باشد، که انسان هدفدار است و انواع مدیریت‌ها نیز برای تحقّق اهداف والای انسانی، الهی باید تلاش کنند. از دیدگاه نهج البلاغه، انواع مدیریتها باید در خدمت انسان‌ها باشند که نوعی عبادت به حساب می‌آید.

و مدیران جامعه اسلامی، خدمتگزاران توده های مردم و بندگان خدا هستند، که فرمودند:

رَئِیسُ الْقَوْمِ خادِمُهُم

بزرگ و مدیر مردم خدمتگزار مردم است

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به یکی از بزرگترین مدیران سیاسی،نظامی کشورش، مالک اشتر می‌نویسد:

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.» (۱).

در مدیریت اسلامی خدا محوری، و تقوی گرایی اساس کار و سازندگی است و همه چیز با معیار تقوا ارزیابی می گردد.

امام علی علیه السلام شیوه برخورد و اصول مدیریت را در نامه خود به مالک اشتر از تقوا و خدا گرایی آغاز می کند و می‌فرماید:

أَمَرَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ، وَإِیْثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِی کِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِه، الَّتِی لَا یَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا یَشْقَی إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ یَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَیَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَکَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَأَمَرَهُ أَنْ یَکْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَیَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

«او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنّتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد و آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که:

«همانا نفس همواره به بدی وا

میدارد جز آنکه خدا رحمت آورد» (یوسف ۵۳)«

در این دیدگاه امام علی علیه السلام به بزرگترین و لایق ترین مدیر کشور اسلامی سفارش می کند که اداره صحیح جامعه اسلامی را با تقوا گرایی، عبادت، بندگی، خودسازی و توجّه به امدادهای غیبی خداوند سازمان دهد و باور داشته باشد که در اداره جامعه و برخورد با مشکلات تنها نیست و انواع هدایتهای الهی او را یاری خواهند داد.

مدیریت صحیح کار گزاران امام علی علیه السلام الگوئی زنده و سمبلی جاودانه برای مدیران جوامع اسلامی است که ارزشهای والای مدیریت اسلامی را تحقّق بخشند و در مرز مادّه و مادّیات در جا نزنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مقابله با آفات مدیریت و انواع غرور زدگی، خود محوری، تندروی های شکننده به مالک اشتر نوشت:

وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ، وَمَنْهَکَةٌ لِلدِّینِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً، فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنَّ ذلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ، وَیَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ، وَیَفِیءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ!

«به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، چه این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست.

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.»

یعنی در محدوده پُست و مقام، برای مقابله با انواع زشتی‌ها و آفات ارزش ها، باید با توجّه به قدرت لا یزالِ الهی، و مدیریت عمومی و جاودانه حضرت حق بر کلّ نظام هستی پیش رفت.

اگر یک مدیر آگاه، همه عالم را مَحضر حق بداند و خدا را در رأس همه مدیریت‌ها ناظر بر کار مدیران بشناسد، می‌تواند به خوبی بدرخشد و مدیریت‌ها را هدف و در مدیران عشق و شور ایجاد کند.

در این قسمت توجّه به برخی از صفات مدیران در نهج البلاغه ضروری است:

*****

(۱) نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه – و تحف العقول، ص۱۲۶ – و تاریخ دمشق، ج۳۸، ص۸۷ – و بحارالانوار، ج۱۷، ص۶۸ – و علل الشّرایع، ص۱۷۸.

اخلاق پسندیده مدیران اسلامی

خدا محوری و تقوا گرایی

(در دستورالعمل امام به مالک اشتر تذکّر داده شد).

رعایت عدل و انصاف

یکی از اصول مدیریت اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است که یک مدیر اسلامی باید عدالت را در همه جا رعایت کند، امام علی علیه السلام به مالک اشتر نوشت:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ، وَمَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَکَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ أَوْ یَتُوبَ. وَلَیْسَ شَیْ ءٌ أَدْعَی إِلَی تَغْیِیرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَی ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِینَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِینَ بِالْمِرْصَادِ.

«با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیّت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.»

مردم گرایی (توجّه به جلب رضایت مردم)

مدیریت تیلوریسم که موفّق نبود و بسیاری از شورش های کارگری را پدید آورد، در همین اصل مشکل داشت، زیرا به کارگران به چشم ابزار می‌نگریست و منافع عموم مطرح نبود.

وقتی حکومتی «مردمی» نباشد، و برای مردم کار نکند، و مردم را ابزار تولید یا دیگر منافع خود به حساب آورد دوام نمی‌آورد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دستوالعمل استاندار بصره عبداللّه بن عبّاس نوشت:

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَمَجْلِسِکَ وَحُکْمِکَ، وَإِیَّاکَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ.
وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَکَ مِنَ اللَّهِ یُبَاعِدُکَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَکَ مِنَ اللَّهِ یُقَرِّبُکَ مِنَ النَّارِ.
«با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی به تحریک شیطان است، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنّم دور می کند، و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنّم نزدیک می کند.» (۱).

*****

(۱) نامه ۷۶ نهج البلاغه، المعجم المفهرس - و بحارالانوار ج۸ ص۶۳۵ - و الامامهٔ و السّیاسهٔ، ج۱، ص۸۵ - و کتاب جمل، نوشته واقدی، و کتاب طراز، ج۲، ص۲۹۳.

تواضع و فروتنی

یکی دیگر از اصول مدیریت اسلامی رعایت تواضع و فروتنی با مردم است که از مبانی اعتقادی پدید می‌آید، زیرا احترام به مردم، عشق ورزیدن نسبت به مردم پشتوانه اعتقادی لازم دارد.
امام علی علیه السلام در نامه ۱۹ به یکی از استاندارانش که در سرزمین غیر اسلامی حکومت می کرد و با مردمی آتش پرست در رابطه بود، نوشت:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَکَوْا مِنْکَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً، وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ یُدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلَا أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَةِ والرَّأْفَةِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إنْ شَاءَ اللَّهُ.
«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.» (۱).
درست است که مردم آن سامان مسلمان نیستند، امّا در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام انسان‌ها محترمند و باید با آنها برخورد صحیح شود.
تا فرماندار امام علی علیه السلام در شهر بصره با برخی از قبائل بدرفتاری می کند، و به امام گزارش می‌رسد، فوراً عکس العمل نشان می‌دهد و نامه ۱۸ را به ابن عبّاس می‌نویسد که:
وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِیسَ، وَمَغْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.
وَقَدْ بَلَغَنِی تَنَمُّرُکَ لِبَنِی تَمِیمٍ، وَغِلْظَتُکَ عَلَیْهِمْ، وَإِنَّ بَنِی تَمِیمٍ لَمْ یَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ، وَإِنَّهُمْ لَمْ یُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِی جَاهِلِیَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ، وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَی صِلَتِهَا، وَمَأْزُورُونَ عَلَی قَطِیعَتِهَا. فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَکَ اللَّهُ، فِیمَا جَرَی عَلَی لِسَانِکَ وَیَدِکَ مِنْ خَیْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِیکَانِ فِی ذلِکَ،
وَکُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّی بِکَ، وَلَا یَفِیلَنَّ رَأْیِی فِیکَ، وَالسَّلَامُ.
«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند

زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.» (۲).

*****

(۱) انساب الاشراف، ج۲، ص۱۶۱ – و تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۷۹ – و بحارالانوار، ج۸، ص۵۸۳.

انساب الاشراف، ج۲، ص۱۶۱ – و تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۹ – و بحارالانوار، ج۸، ص۵۸۳.

رعایت تساوی و عدالت رفتاری

یکی دیگر از ویژگی های مدیران اسلامی رعایت «تساوی» و «عدالت رفتاری» با مردم و مراجعه کنندگان است، که بدون معیارهای اسلامی، فردی را بر فردی دیگر ترجیح ندهد، با همه مهربان باشد، برای رفع مشکلات همه بکوشد، دوست و فامیل و خویشاوند نشناسد

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، محمّد بن ابی بکر نوشت:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو خندان باش، در نگاه هایت در نیم نگاه و خیره شدن با مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱).

*****

(۱) کتاب الغارات، ص۲۳۵ – و تحف العقول، ص۱۷۶ – و أمالی صدوق، ص۲۴ – و تاریخ طبری، ج۶، ص۳۲۴۶.

مدیریت صحیح در نهج البلاغه

اشاره

شناخت انواع مدیریت های موجود در جهان معاصر، و ارزیابی و مقایسه آنها با «مدیریت اسلامی» یکی از حیاتی ترین مباحث کلیدی کارگزاران نظام اسلامی و مدیران متخصّص و متعهّد کشور الهی است.

تا مدیران و کارگزاران نظام اسلامی، مدیریت های موجود را نشناسند و تا از آخرین ره آورد و تجربیات دانش امروزی بهره مند نگردند و نتوانند ویژگی های «مدیریت اسلامی» را در مقایسه با مدیریت های دیگر بلوک شرق و غرب، به درستی شناسائی نمایند.

نمی شود انتظار آگاهی لازم، و مدیریت سالم را داشت.

آنچه که مدیریت های موجود در نظام اسلامی را از نظر کمیّت و کیفیّت بازسازی می کند و روش صحیح مدیریت را تحقّق می‌بخشد و می‌شود با هرگونه فساد اداری و مدیریتی برخورد مناسب نمود.

که یکی از موفّقیّت‌ها شناخت و آگاهی لازم از انواع مدیریت ها، و ضعف و قوت آنها و راه های موفقیت یا شکست مدیریت های

موجود دنیاست.

در این رابطه چند گروه را باید مورد توجّه قرار داد:

۱- گروهی با تحصیلات عالیه از کشورهای غربی و شرقی و گرفتن مدارج علمی در مباحث مدیریتی و مطالعه در آثار متفکرّان و صاحب نظران مکاتب مدیریت در غرب و شرق، چون آگاهی لازم از اسلام و قرآن و نهج البلاغه نداشتند و فریب تبلیغات استعماری غرب را خوردند، باور کردند که از مذهب باید فاصله گرفت.

و در کتاب‌ها و جزوه های درسی دانشگاهی خود آوردند که:

الف- مدیریت علمی بوده و ساخته و پرداخته متفکران غربی است.

ب- مکاتب مدیریت در غرب و شرق پدید آمده و گسترش یافته است.

ج- مدیریت علم است و هیچ ارتباطی با مکتب اسلام ندارد.

د- مدیریت یک پدیده علمی کلاسیک جدید است و اصلا اسلام، مدیریت ندارد.

۲- گروهی دیگر که در کشور اسلامی رشد کردند، و در دانشگاه های خودمان مدرک تحصیلی گرفتند و هم مذهبی هستند و مراسم مذهبی آنان ترک نمی‌شود اما از نظر فکری و علمی، غرب زده اند و در برابر تهاجم فرهنگی غرب بر ضدّ اسلام، بی دفاع مانده و باور کردند که اسلام «مباحث مدیریتی» ندارد.

و مدیریت علم سازمان یافته عصر ماست از این رو نمی‌توانند حقیقت را تماشا کنند و مباحث مدیریت اسلامی را بدرستی کشف نمایند.(۱).

ضرورت بررسی تطبیقی

انواع مدیریت ها

مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقّق یافته

مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجّه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند

مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

مدیریت های غیر استبدادی

ویژگی های مدیریت اسلامی

اهمیّت دادن به مباحث بینشی

واقع نگری در مدیریت اسلامی

*****

(۱) قرآن کریم این روش متکامل را مطرح فرموده است که: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک هدیهم اللّه و اولئک هم اولوا الالباب ۱۷ زمر: (بشارت به رحمت ده آن دسته از بندگان را که چون سخنی بشنوند نیکوترین آن را می‌پذیرند آنها افرادی هستند که هدایت الهی شامل حالشان شده و آنان بحقیقت خردمندانند).

ضرورت بررسی تطبیقی

برای شناخت مدیریت صحیح، و اصول مدیریت متکامل و مترقّی منطبق با نیازمندی های یک جامعه ایده آل اسلامی، باید تئوری های مدیریتی جهان را شناخت و از ضعف‌ها یا ویژگی های آنها اطلاع کافی به دست آورده، آنگاه از ره آورد تجربیات ارزشمند مدیریت های موجود بهره مند گردید که راهی جز برّرسی تطبیقی وجود ندارد.

الف- برّرسی تطبیقی مدیّریت های موجود جهان معاصر

ب- برّرسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان با مدیریت اسلامی

در برّرسی تطبیقی مدیریت‌ها و نقد و ارزیابی ویژگی‌ها و کاستی های آنها، با جوانب گسترده و ویژگی های ارزشمند تئوری های مدیریت آشنا می‌شویم و ضعف‌ها و گرایش های منفی و ضد انسانی برخی از آنها را کشف نموده و ره آورد شوم آنها را شناسائی می‌کنیم که قدم مثبت و سرنوشت ساز، در آشنائی با مباحث نظری مدیریت هاست که ما را از نظر کاربردی و عملی رهنمون خواهند شد.

ولی در برّرسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان، با مدیریت اسلامی به گستردگی جوانب مدیریت اسلامی، و ارزش های جاویدان آن و هدفداری و سمت گیری صحیح آن، و ارزش عامل انسانی و مقرّرات عادلانه و متکامل آن آشنا می‌شویم.(۱).

و به تصحیح و تنظیم اطّلاعات به دست آمده، می‌پردازیم که:

کدام نمونه از مدیریت‌ها مردود و براساس حقّ و واقعیّت بازسازی نشده اند، مانند:

مدیریت های استبدادی «ماکیاولیستی» (۲) و کدام نمونه از مدیریت‌ها که به حقوق انسانی کارگران توجّه دارد.

*****

(۱) امام علی علیه السلام فرمودند: و اعلموا انّکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی نزکه خطبه ۱۴/۱۴۷ (آگاه باشید هیچگاه راه حق را نخواهید شناخت مگر آنکه مخالفان و ترک کنندگان آن را بشناسید).

.Machiavelism

انواع مدیریت ها

اشاره

با مطالعه و برّرسی تاریخ گذشتگان و دقت در آثار فرهنگی و فیزیکی انسان های آغازین تاکنون به این نتیجه می‌رسیم که انواع مدیریت‌ها در زندگی انسان‌ها وجود داشته است.

مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقّق یافته

مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجّه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند

مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

مدیریت های غیر استبدادی

مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقّق یافته

و اصولاً مدیریت با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقّق یافته، و ضرورت پیدا کرده است، مانند:

۱- مدیریت اجتماعی

الف- مدیریت خانواده

ب- مدیریت جامعه و کشور

ج- مدیریت یک قبیله یا یک روستا

د- مدیریت شهرها

۲- مدیریت اقتصادی (در تولید انواع غذاها و نیازمندی های زیستی بشر)

۳- مدیریت سیاسی، حکومتی (برای اداره یک نظام سیاسی)

۴- مدیریت نظامی (کیفیّت صحیح باز پروری ارتش و بکار گیری آن در جنگ و صلح)

۵- مدیریت قضائی (نظارت بر اجرای حقوق مردم و روش های صحیح بازدارندگی)

علوم فراوانی هم اکنون این نظریّه را تقویت می‌کنند که:

مدیریت، یک ضرورت غیر قابل انکار زندگی اجتماعی انسان بوده و همواره در جوامع هر چند ابتدائی وجود داشته و دارد و در میان جوامع گوناگون بشری، هیچ جا نمی‌شود ضرورت مدیریت را نادیده گرفت.

امروزه در قبائل نیمه وحشی و وحشی جنگل های آمازون نیز این حقیقت به اثبات رسیده که انسان بدون مدیریت نمی‌تواند زندگی کند و نتوانسته است حتی قبائل توتمیسم (اقوام و قبائل ابتدائی) نیز نوعی مدیریت ۱ه Totemisme اجتماعی داشتند به همین مناسبت علوم زیر را می‌توان نام برد:

آنتروپولوژی (مردم شناسی)(۱).

اتنوگرافی (باستان شناسی، قوم نگاری)(۲).

اتنولوژی (قوم شناسی)(۳).

با برّرسی دقیق دیدگاه مدیریت اسلامی در قرآن و نهج البلاغه به خوبی می‌نگریم که در «مدیریت اسلامی» از هرگونه تنگ نظری پرهیز شده و تنها به یکی از جوانب نیازمندی انسان توجه نمی‌شود بلکه همه نیازمندی های فرد و جامعه مورد توجه دقیق «مدیریت اسلامی» است. گرچه مزایا و ویژگی های مدیریت های محدود و یک بعدی را نیز دارد

(مدیریت نظامی، مدیریت اقتصادی، علمی، اجتماعی همه در اداره انسان و نظام اسلامی مطرح می‌باشند)

و چون یکی از اهداف مهمّ مدیریت اسلامی تکامل و سعادت انسان در تمام کره زمین است

و انسان و انسانیت را مورد توجّه قرار می‌دهد

و روح وحدت و برادری را تحکیم می‌بخشد

نمی تواند در جهت منافع شخصی حرکت کند باند و گروهی خاص یا حزب و صنف خاصی را در نظر داشته باشد که در تفکر جهان وطنی اسلام و روح انتر ناسیونالیستی آن، هرگونه طبقه، فرقه، قبیله و قوم گرایی مردود است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بزرگترین مدیر فعّال سرزمین مصر، در هدفداری و موضعگیری مدیریت اسلامی می‌نویسد.

ولاتکن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق

«مالک، با مردم مصر مانند حیوان درنده برخورد نکن، زیرا مردم دو گروهند «اِمّا اخ لک فی الدین» یا برادران دینی تو هستند «و اِمّا نذیر لک فی الخلق» و یا اگر مسلمان نیستند. همانند تو انسانند.» (۴).

*****

(۱) Anthropologie.

Ethnographie.

Ethnologie.

نامه۹/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجّه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند

۱- مدیریت تیلوریسم(۱) روش های تیلور در اضافه تولید

۲- مدیریت استاخانویسم(۲) روش های استاخونوف، روسی در بالا بردن تولید کارخانجات صنعتی شوروی

۳- مدیریت مرکانتیلیسم(۳) علاقه شدید به افزایش بهره وری و سود آوری مادی که بجز سیمای سود گرایانه بچیز دیگری نمی‌اندیشد

۴- مدیریت علمی نئوکلاسیک‌ها (طرفداران التن مییو)(۴).

۵- و مدیریت های استبدادی ماکیاولیستی، سوسیالیستی و کاپیتالستی

با توجّه به هدفداری مدیریت اسلامی جهت رشد انسان در تمام ابعاد وجودی، مادی و معنوی، گرچه تولید مناسب یا افزایش تولید در اقتصاد سالم جامعه اسلامی یکی از اهداف ارزنده و سرنوشت ساز است، امّا همه چیز فدای اضافه تولید نمی‌شود،

تولید باید در خدمت انسان و سعادت و تکامل او باشد نه آنکه انسان در خدمت اضافه تولید یا جهش تولید به عنوان یک ابزار و پیچ و مهره ماشین قرار گیرد و همه استعدادهای ارزشمند او فدا شوند

چنین طرز تفکری طبیعی است که صاحبان صنایع و کارخانه داران بزرگ را بخود جذب کرده و حافظ منافع آنان می گردد،

از این رو بلافاصله پس از عرضه مدیریت علمی در غرب، طرفداران فراوانی آن را ترویج نموده و در مراکز صنعتی تجاری خود بکار گرفتند که «تیلوریسم» روز به روز رونق و شهرت فراوانی گرفته به صورت یکی از مکاتب نوین مدیریت معرفی گردید،

و حاصل و ره آورد تفکّرات تیلیوریست‌ها با همکاری صاحبان صنایع و مراکز کارگری این شد که:

الف- حداکثر بهره کشی و استفاده را از انسان‌ها به عنوان ابزار تولید داشته باشند.

ب- از نیروی کار ارزان کارگران به صورت اغراق آمیزی استفاده نمایند.

ج- انسان را همانند ماشین بنگرند.

د- نیروی کارگران را در معرض خرید و فروش قرار دهند.

ه- زندگی ماشینی و ماشین را بر انسان و جامعه تحمیل نمایند.

در تمام محافل صنعتی و تجاری بحث بر سر کار ارزان و سود فراوان، در حداقل زمان ممکن بود که برای رسیدن به این هدف، انواع ماشین های صنعتی را اختراع نمودند و با شیوه‌ها و روش های استحماری، استثماری فراوانی در بهره کشی انسان‌ها بکوشند، در واقع مدیریت علمی، راه فئودالیسم، و اُلیگارشی، و اریستوکراسی و حکومت های استبدادی را ادامه می‌داد با این فرق که، استفاده از ماشین و انسان را بگونه «علمی» تفسیر می‌نمود فئودالها و الیگارش‌ها و اریستوکرات‌ها که شب و روز در فکر کار ارزان و تولید و سود فراوان بودند، مدیریت کلاسیک را بهترین پل پیروزی شناخته و در تحقّق آن کوشیدند گرچه در مقالات گذشته توضیح دادیم که مدیریت اسلامی با مدیریت علمی تیلور و مدیریت علمی، موافق مشروط است در اینجا باید اضافه کنیم که:

موافقت مشروط، در رابطه با برخی از «اصول مدیریت علمی» تیلوریسم، ممکن است وجود داشته باشد، مانند:

«نظم و انضباط،

نظارت و کنترل،

محاسبه و برنامه ریزی،

پاداش»

که در آیـات سیاسـی، اجتماعی قرآن کریم، بخصوص سوره حدیـد و انبیاء و نهـج البلاغه در نامه ۵۳ و ۴۵ امام علی علیه السـلام به عالی ترین و انسانی ترین اصول مدیریت می‌پردازند و اصول مدیریت را همراه با زیر بناهای اعتقادی و اخلاقی معرّفی می‌فرمایند.

امّا در هدفداری و سمت گیری و کیفیت اجرای اصول مدیریت، اسلام با تفکرات تیلوریسم موافق نیست، زیرا:

۱- در تیلوریسم، اساس، اضافه تولید است در صورتیکه در مدیریت اسلامی أساس رشد و کمال انسان هاست.(۵).

۲- در تیلوریسم بالا بردن سطح تولید هدف است و در مدیریت اسلامی بالابردن سطح فکر و علم و معنویّت(۶).

۳- در تیلوریسم انسان برای تولید و در مدیریت اسلامی تولید برای انسان ها

۴- در تیلوریسم تولید در جهت منافع کار فرما و در مدیریت اسلامی تولید در جهت منافع انسان هاست.(۷).

۵- در تیلوریسم انسان ابزار تولید است و در مدیریت اسلامی ابزار در خدمت انسان ها

۶- در تیلوریسم حداکثر استفاده از انسان و ماشین در مدیریت اسلامی حداکثر استفاده از ماشین برای انسان

۷- در تیلوریسم افزایش تولید با حداقل هزینهٔ و مزد امّا در مدیریت اسلامی مزد عادلانه برای کارگر مطرح است.(۸).

۸- در تیلوریسم ماشین حاکم است و در مدیریت اسلامی انسان باید بر ماشین حاکم باشد(۹).

۹- در تیلوریسم منافع کار فرماها تأمین است و مدیریت اسلامی منافع کارگران و کنترل کار فرماها(۱۰).

۱۰- در تیلوریسم تفکر مادی و اقتصاد اصالت دارد و در مدیریت اسلامی ارزش‌ها و معنویت(۱۱).

چون ارزش‌ها و معنویّت اساس مدیریت اسـلامی است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از مدیران و فرمانداران خود را مورد توبیخ قرار داده می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَـکَوْا مِنْکَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ یُدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلَا أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْـدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَةِ والرَّأْفَةِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سـنگدلی تو شـکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که بـا ما هم پیماننـد، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شـدّت و نرمش داشـته باش، اعتـدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.»

در مدیریت اسلامی، مدیری که با مردم برخورد خوب ندارد سرزنش می‌شود یا عزل می گردد که در نامه ۱۹ در رابطه با فرمانداری است که در میـان مردم غیر مسـلمان مـدیریت دارد و مردم آن سامـان مشـرکند بـاز هم ارزش های اسـلامی تواضع و فروتنی ملاک برّرسی هاست.

امّا در تیلوریسم و مدیریت کلاسـیک، سـنگدلی و قساوت و تحقیر کردن کارگران برای کار بیشتر و افزایش تولید، یکی از ویژگی های مدیران به حساب می آید.

همین نامه توبیـخ آمیز را امام علی علیه السـلام به ابن عباس فرمانـدار بصـره می‌نویسـد و سـفارش می کند که اصول گرایی و ارزش های اسلامی را به دقّت رعایت کند.

مردم بصره ای که در پس از جنگ جَمَل شورش کردند و با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند،

امام هرگز به قصد انتقام جوئی و تصفیه نمی‌رود

به فرماندار بصره نوشت:

فحادث أهلها بالاحسان الیهم و احلل عقدهٔ الخوف عن قلوبهم

«با مردم بصرة با نیکی رفتار کن و گره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان، بگشای.» (۱۲).

در مدیریت کلاسیک، کارفرما و مدیران مجازند تا با تمام روش های استحماری، ایجاد رعب و وحشت نموده، کارگران را به کار گیرند.

*****

(۱) Taylorism.

Stakhanovisme.

Mercantilisme.

Eltonmayo.

و ما خلقت الجن و الانس الالیعبدون، آیه ۵۶ سوره زاریات.

بالا آوردن تولید خوب است: یا ایها الناس کُلُوا مما فی الارض حلالا طیّبا، (۱۶۸ بقره)، امّا هدف نیست (آیه ۵۶ سوره زاریات).

خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (آیه ۲۹، سوره بقره).

و ان لیس للانسان الاماسعی (آیه ۳۹ سوره نجم) و للرجال نصیب مما اکتسبوا (آیه ۳۲ سوره نساء).

و لقد کرمنا بنی آدم ... و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً (آیه ۷۰ سوره اسراء).

ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (آیه ۱۸۸ سوره بقره و آیه ۲۹ سوره نساء).

ان اکرمکم عنداللّه أتقیاکم (آیه ۱۳ سوره حجرات).

نامه ۱/۱۸ نهج البلاغه، المعجم الفهرس مؤلف.

مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

۱- مدیریت مالتوزیانیسم (Malthusianisme) که بر اساس سود جوئی و منافع شخصی کار می کند.

۲- مدیریت اکسپانسیونیسم (Expansionism) طرفداران توسعه اراضی حتی به وسیله دخالت نظامی یا سیاسی، مانند: صهیونیسم بین المللی.

۳- مدیریت سندیکالیسم (Syndicalisme) که برای منافع سازمان اصناف در یک کشوری فعّال است.

۴- مدیریت فیزیوکراسی (Physiocratcy) که بر اساس سود جوئی و منافع شخصی تبیین می‌شود که با کاپیتالسیم و یوتیلیتاریانیسم هماهنگ است.

۵- مدیریت فئودالسیت‌ها (Feudalism) که منافع خان و ارباب و مالکین بزرگ را مورد توجه قرار می‌دهد.

۶- مدیریت پلوتوکراسی (Plutcracy) که مدیریت سیاسی، اقتصادی جامعه در دست سرمایه داران بزرگ است.

۷- مدیریت اریستوکراسی (Aristoctdcy) که اشراف و طبقه مرفه مدیریت را در دست گیرند و برای منافع همین طبقه فعّال باشند.

چنین طرز تفکری در بسیاری از حکومت های استبدادی مطرح است که منافع ملّت‌ها و امّت‌ها را فدای یک طبقه خاص، اشراف، سرمایه داران، نخبگان، زورمداران می کنند،

و از انواع آزادی، انتخاب، اصالت‌ها و ارزش های انسانی خبری نیست،

ملاک برّرسی‌ها در حکومت و مدیریت رأی شخص یا اشخاص زور مدار و متموّل است،

حق و حقیقت مطرح نیست و همه انسان‌ها و تمام امکانات سیاسی، اقتصادی تنها در خدمت یک گروه ممتاز سلطه گر است مدیریت از نوع الیگارشی یا تیموکراسی یا اریستوکراسی از نظر:

الف– هدفداری و سمت گیری

ب– شکل گیری و گسترش

ج– اخلاق مدیریتی و مدیران

د– مناسبات انسانی و روابط اخلاقی، اجتماعی با مردم نیز وابسته به بینش و آراء و منافع تنها یک طبقه، یک گروه اشراف خواهد بود و در پیدایش و تداوم، وابسته و محدود است.

این دسته از حکومت‌ها و مدیریت‌ها از نظر قرآن و نهج البلاغه مردود می‌باشند، زیرا در قرآن و نهج البلاغه حکومت و مدیریت تکیه گاهای ارزشمندی دارند که نمی‌توان در مدیریت اسلامی تئوری مدیریت الیگارشی یا اریستوکراسی را پذیرفت، مانند:

۱– حکومت و مدیریت اسلامی وابسته به طبقه و گروه خاصّی نیست.(۱).

۲– شرائط حکومت و مدیریت به تقوی و پاکیز گی و ارزش های اخلاقی تکیه دارد

(ان اکرمکم عنداللّه اتقیاکم) ۱۳ حجرات

پس بی تقواها و انسان های بدون ایمان از هر طبقه و گروهی که باشند نمی‌توانند در حکومت و مدیریت اسلامی راه یابند.

۳ – اصول و مقررات حکومت و مدیریت اسلامی را خدای انسان آفرین مشخص می کند که اسیر فکر و وابستگی های قانونگذاران بشری نمی‌باشد.(۲).

۴– هدفداری مدیریت اسلامی جهان شمول است، همه انسان‌ها را شامل می‌شود و برای منافع بشریت تلاش خواهد کرد.(۳).

۵– مدیریت اسلامی با اینکه بر أساس مقررات الهی است، امّا از نظر اجرائی و کاربردی، شورائی است که با انواع حکومت های مطلقه و استبدادی مخالفت دارد.(۴).

امام علی علیه السلام به مالک اشتر رهنمود می‌دهد که با یک طبقه ممتاز اجتماعی روابط نداشته باشد، بلکه از آنها در برابر محرومان و دیگر طبقات ضعیف جامعه، چشم پوشد،

یعنی: سَمت گیری مدیریت اسلامی، محروم پروری و ظالم ستیزی است

و آنگاه هشدار می‌دهد که از ثروتمندان و نخبگان ناراضی هرگز نهراسد و در مقابل به جلب رضایت عمومی بپردازد که امروزه اینگونه نگرش‌ها را (تئوری های انسانی، و مردم دوستی، و دیگر دوستی و دموکراسی) می‌نامند.

فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ یُجْحِفُ بِرِضَی الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ یُغْتَفَرُ مَعَ رِضَی الْعَامَّةِ.

«که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می‌برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی أثر می کند.» (۵).

می بینیم که در این دیدگاه مدیریتی هرگونه گرایش به سرمایه داران، طبقات ممتاز اجتماعی نفی می گردد آنگاه به نقد و ارزیابی روانشناسی طبقات ممتاز و زورمداران و رفاه زدگان می‌پردازد می‌فرماید:

وَلَیْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِیَّةِ أَثْقَلَ عَلَی الْوَالِی مَؤُونَةً فِی الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِی الْبَلَاءِ، وَأَکْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُکْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ.

«خواصّ جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پا فشار تر، و در عطا و بخشش‌ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیر تر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می‌باشند» (۶).

بنابر این در حکومت و مدیریت اسلامی، اشراف، نخبگان، طبقات ممتاز اجتماعی و خواص نمی‌توانند نقش تعیین کننده ای داشته

باشند،

مدیریت اسلامی، ضد مدیریت الیگارشی و تیموکراسی و اریستوکراسی و هر نوع حکومت و مدیریتی است که خواص در آن نقش دارند و تنها برای یکی از طبقات اجتماعی تلاش می‌نمایند.(۷).

در اینجا لازم است به انواع مدیریت هائی که از نوع نگرش حکومت و دولت منشأ می گیرند اشاره شود، چون دولت‌ها و حکومت هستند که مدیریت‌ها را پدید می‌آورند و اگر مخالف منافعشان باشد تغییر می‌دهند و مدیریتی به وجود می‌آورند که در خدمت منافع استعماری آنان باشد،

حکومت های استبدادی ناگزیرند یکی از مواضع متفاوت یاد شده را داشته باشند.

*****

(۱) قل انما اعظکم بواحدهٔ ان تقوما للّه مثنی و فرادی (آیه ۴۶ سوره سبأ).

الا یعلم من خلق فهو اللطیف الخبیر آیه ۱۴ سوره الملک).

و ان تقوموا للیتامی بالقسط (سوره نساء، آیه ۱۲۷)

و نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمهٔ و نجعلم الوارثین (سوره قصص، آیه ۵).

و شاورهم فی الامر (آیه ۱۵۹ سوره آل عمران) و امرهم شوری بینهم (آیه ۳۸ سوره شوری).

نامه ۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

نامه ۵۳ نهج البلاغه.

ولا تأکلواأموالکم بینکم بالباطل و تدلوابها الی الحکام (آیه ۱۸۸ سوره بقره).

مدیریت های غیر استبدادی

صاحب نظران مدیریت نئوکلاسیک و طرفداران مدیریت بروکراسی مانند: ماکس و بر.

و هم فکران آنها ادعا می کنند که طرفدار ارزش های انسانی و مدیریت و حکومت غیر استبدادی می‌باشند.

همانگونه که حکومت های استبدادی منشاء پیدایش مدیریت های محدود و وابسته و مستبدانه بودند، حکومت های غیر استبدادی، بلکه مردمی و عادلانه، بر أساس آزادی و حقوق اجتماعی می‌تواند مدیریت های انسانی و سالمی را پدید آورد.

از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه، حکومت پیامبران الهی (تئوکراتیک الهی) بر أساس عدل و قسط و جهان وطنی و رشد و سعادت انسان‌ها بود که فرمود:

«لیقوم الناس بالقسط»

«پیامبران آمده اند تا عدالت اجتماعی را در مردم استقرار بخشند.»

در حکومت های مذهبی اصول و مقررات حکومت و مدیریت را خدای عالم و آفریدگار انسان تعیین می‌فرماید که:

(این کار با عدم شناخت انسان از انسان، از عهده او خارج است.)

مردم و رهبران مذهبی در چهار چوب قوانین و مقررات الهی به نیازمندیهای نوین پاسخ متناسب می‌دهند که عامل أساسی تحقّق آزادی انسان و حکومت عادلانه و مدیریت های صالح و سالم است.

زیرا وقتی آفریدگار انسان دخالت نکند، انسان تنها با شعار «دموکراسی» و «حکومت مردم بر مردم»، یاسوسیالیستی و حاکمیت جمع بر فرد، فوراً به بن بست می‌رسد و با تکیه به افکار و آراء خویش، به انواع استبدادهای خانمان سوز کشانده می‌شود.

ویژگی های مدیریت اسلامی

اهمیّت دادن به مباحث بینشی

تحقّق اصول صحیح «مدیریت» بدون مباحث بینشی، ممکن نیست، و بدون عقیده و ایمان و باورهای متکامل فکری اسلام نمی‌توان انتظار سلامت و سعادت را داشت مدیریت‌ها به روش و متد کار مدیران بستگی کامل دارند و مدیران برای حرکت صحیح، و چگونه بودن! و چگونه ساختن، به مباحث بینشی محتاجند.

تا چرائی کار و مدیریت را درک نموده با مشکلات آن به درستی مقابله کنند.

انسان الهی با باورهای دینی، معتقد است که همه بایدها و نبایدها را خدای انسان آفرین مشخص فرموده و به صورت وحی الهی و قرآن متکامل فرو فرستاده است.

پس انسان هدایت لازم شده است،

و راه و رسم زندگی او تعیین گردیده و روابط اجتماعی و اصول مدیریتی او تدوین یافته است،

بنابراین انسان تنها نیست و رهنمودهای پروردگار نظام هستی رهنمون اوست و پاداش دهنده اعمال او، و جبران کننده ضعف‌ها و دردها و کاستی های اوست،

امّا اگر مباحث بینشی را طرد کردیم یا نسبت به آن بی تفاوت باشیم، تفکّر مادّی بر انسان حاکم است و انسان مادّی تنهاست و معتقد است که:

قبل از او طرح و برنامه ای نبوده و هم اکنون نیز وجود ندارد.

بایدها و نبایدها در اختیار اوست.

کسی نمی‌تواند برای انسان وظیفه ای تعیین نماید.

این انسان با چنین گرایشی به مرز «خود پرستی» و «خود مداری» و استبداد فکری کشانده شده که هیچگونه تضمینی در مدیریت او وجود ندارد.

در مدیریت اسلامی، «مباحث بینشی» نقش کلیدی را دارند، زیرا راه و رسم مدیریت صحیح، و روش های برخورد با دیگران، همه به نوع بینش و گرایش مدیر مربوط می‌شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه های گوناگون، نهج البلاغه، روش گزینش مدیران را توضیح داده و معیارها را بر أساس تقوی، ایمان، عدالت، امانتداری، ترس از معاد، قدرت و توانائی لازم، قاطعیّت، مسئولیت پذیری معرّفی می‌فرماید.

حضرت یوسف که پیشنهاد مدیریت اقتصادی خود را به پادشاه مصر مطرح می کند به ۲ اصل اساسی اشاره می‌فرماید:

قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم

«مرا برای خزینه داری مملکت و اداره اقتصادی کشور منصوب کن زیرا من راه های حفظ و نگهداری را می‌دانم.» (۱).

الف- تخصّص در مدیریت اقتصادی «علیم»

ب- تعهّد و احساس مسئولیت نسبت به مسائل اقتصادی کشور «حفیظ»

یعنی تنها علم مدیریت اقتصادی و تخصّص کافی نیست و تعهّد بدون تخصّص نیز کار ساز نمی‌باشد.

که این دو أصل ارزشمند به مباحث بینشی وابسته است.

*****

(۱) سوره یوسف، آیه ۵۴.

واقع نگری در مدیریت اسلامی

با اینکه مباحث بینشی، عقیدتی در مدیریت اسلامی از أساسی ترین اصول متکامل است، امّا انحرافات و روش های استبدادی طرفداران افراطی را نیز محکوم می کند، زیرا:

الف- در مدیریت اسلامی همه انسان‌ها مطرحند گرچه مسلمان هم نباشند.

که امام علی علیه السلام خطاب به مال اشتر نوشت:

اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق(۱).

«با مردم خوشرفتاری کن زیرا مردم یا برادران دینی تو و یا نظیر تو انسانند»

ب- جهان شمول است، که انسان خلق خدا و همه از فرزندان آدم می‌باشند.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

کُلُّکُمْ مِنْ آدَمَ وَ الآدَمَ مَنْ تُراب

«همه شما از فرزندان آدم و آدم نیز از خاک است»

ج- انواع تبعیضات نژادی و گرایش های ناسیونالیستی نفی می گردد.

که:

إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللَّهِ اَتْقیکُمْ(۲).

«همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند»

د- هر علمی و تخصّصی که برای بشریّت مفید باشد ارزشمند است

و سفارش کردند که آن‌ها را فرا گیرید.

که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«اُطْلُبُوالْعِلْمَ وِلُو بِالسِّین»

«دانش را فرا گیرید هرچند از دورترین نقاط جهان، کشور چین باشد)

تا اختراعی مطرح می‌شد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گروهی را برای آموختن آن می‌فرستاد و از ابزار و وسائل مدرن روز استفاده می کرد.

و دیدند که به طبیب یهودی اجازه داد تا در مدیریت اسلامی آن روز مدینه، رسماً فعالیّت آغاز کند و مسلمانان را معالجه نماید و دستورالعمل صادر فرمود:

هر کدام از مشرکین اسیر شده در جنگ، ۱۰ مسلمان را سواد خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد است.

و در آخرین لحظات شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه دادند طبیب مسیحی بیاید و تخصّص خود را به کار گیرد که با توجّه به موارد یاد شده، مدیریت اسلامی با مباحث بینشی یاد شده، از یک مدیریت آزاد سالم و صالح بی مانندی بر خوردار است.

*****

(۱) نامه ۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس.

سوره حجرات، آیه ۱۳.

رعایت اصل نظارت (اصل کنترل و نظارت)

اشاره

یکی از اصول ارزشـمند مدیریت اجتماعی، سیاسی «اصل نظارت» است، اگر در سیستم حکومتی اصل نظارت رعایت گردد، و امور و تحوّلات سیاسی، اجتماعی جاری کشور، هرچه که هست، به شورای تصمیم گیری و رهبری گزارش شود،
می توان امید داشت که مدیریت سالمی بر کشور حاکم شده و عدالت اجتماعی تحقّق می‌یابد.

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

نظارت مداوم بر امور مردم

نظارت دقیق بر امور کارگزاران

برخورد با فرماندار آذربایجان

عزل قاضی

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

شهرها و مناطقی که در حکومت امام علی علیه السـلام توسط هزار نفر از اسـتانداران، و فرمانـداران امام اداره می‌شـد، امروزه حدود ۵۰ کشور اسلامی است.

از لیبی و آفریقا تا شوروی و افغانستان،

از یمن تا روم

در همه جا مدیران کشور پهناور اسـلامی با نظارت مسـتقیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت می کردند، و اگر کوچکترین خطائی یا اشتباهی مرتکب می‌شدند توسط نیروهای اطّلاعاتی امام گزارش شده و فوراً با عکس العمل امام مواجه می گردیدند.

نظارت مداوم بر امور مردم

اصبغ بن نباته نقل کرد:

«یک روز همراه امام علی علیه السلام بودم، از لحظه های آغازین صبح در بازار حاضر شد.

و به همه قسمت‌ها رسیدگی کرد،

سپس به جایگاه قضاوت رفت و به کار مردم پرداخت، و تا پاسی از شب با مردم حشر و نشر داشت، آنگاه با امام به خانه اش رفتیم.

من در حیاط خوابیدم و امام وارد اطاق خود شد.

هنوز مقـداری نخوابیـده بودم که صـدای پای امام را شـنیدم، بیـدار شدم و دیدم امام علی علیه السـلام به دیوار تکیه داده می‌خواهد وضوء بگیرد.».

گفتم:

«یا امیرالمؤمنین شما هنوز استراحت کامل نکرده اید، روز را که برای کمک به مردم گذراندید، پس شب را استراحت فرمائید.»

در پاسخ من فرمود:

انْ نُمْتُ النَّهارَ ضَیَّعْتُ رَعْیَتی، وَ انْ نُمْتُ اللَّیلَ ضَیَّعْتَ نَفْسی

«اگر روز بخوابم حقّ رعیّت ضایع می‌شود و اگر همه شب را بخوابم خودم را ضایع کردم.» (۱).

*****

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، شیرازی.

نظارت دقیق بر امور کارگزاران

برخورد با فرماندار آذربایجان

معقل بن قیس یکی از فرمانداران نظامی اسلام بود که تعدادی از شورشیان را تعقیب کرد واز آذربایجان (اردشیر خرّه) گذشت، و با آنها جنگید، تعدادی کشته و تعدادی را اسیر گرفت.

در آن روزها فرماندار امیرالمؤمنین علیه السلام در آذربایجان (مصقلهٔ بن هبیره) بود، چون در میان اسیران تعدادی از اهل قبیله او بودند، وساطت کرد، و گفت غرامت اسیران را می‌دهم تا آزاد شوند.

معقل بن قیس پذیرفت و اسیران آزاد شدند.

امّا مصقله ۵۰۰ هزار درهم غرامت را نپرداخت.

امام علی علیه السلام طیّ نامه ای از او خواستند تا غرامت را بپردازد، که مبلغ ۲۰۰ هزار درهم را پرداخت واز پرداخت بقیّه سر باز زد.

چون با برخورد شدید امام روبرو شد به شام گریخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«رفتار او رفتار بزرگواران بود که اسیران را آزاد کرد، اما فرار او فرار بردگان بود، اگر به مرکز حکومت می‌آمد، وعدم توانائی خود راتوضیح می‌داد از او می‌پذیرفتم.» (۱).

(فَعَلَ فِعلَ السَّادَةِ وَ فَرَّ فِرارَ الْعَبیدِ)

*****

(۱) خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عزل قاضی

اصل «کنترل و نظارت» در حکومت امام علی علیه السلام، در کشور پهناور آن روزگاران که امروز به ۵۰ کشور اسلامی تبدیل شده است، آنقدر دقیق و صحیح اجراء می‌شد که در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قاضی یک روزه هم وجود داشت.

امام به ابوالاسود دوئلی سِمَتِ قضاوت داد، امّا در پایان همان روزِ نخست، او را از قضاوت عزل کرد.

شب هنگام وارد مسجد شد و خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

(قاضی یک روزه هم داشتیم؟)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

«به من گزارش دادند تو در برخورد با مردم خشن و تُند خُو هستی.» (۱).

*****

(۱) معالم القربهٔ، ص۲۰۳ – و احقاق الحق، ج۸، ص۵۴۸.

عزل و نصب مدیران (اصل سامان دهی و پاکسازی)

اشاره

یکی دیگر از اصول مدیریت، شناسائی و بکارگیری نیروهای انسانی لایق، و تصفیه و پاکسازی مدیریت‌ها از عناصر فاسد است، تا یک نظام قانونمند بر أساس سلامت و دقّت دوام بیاورد، که هم نیروهای کار آمد را جذب کند و هم با تصفیه عناصر فاسد با انواع آفات و مشکلات مبارزه نماید.

جابجایی مدیران

عزل و نصب بر اساس اولویّت ها

عزل فرماندار نالایق

عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت

تصفیه مدیریت های سیاسی کشور

عزل معاویه

افشای چهره بنی امیّه و فضائل اهل بیت

فضائل عترت پیامبر

علل مشروعیّت حکومت امام علی

عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها

معرفهٔ طلحهٔ والزّبیر

البیعهٔ العدیمهٔ النظیر

الشکوی من طلحهٔ و الزّبیر

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

انتخاب فرمانداران

جابجایی مدیران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره بر کار مدیران و کارگزاران نظارت مستقیم داشت.

بر هر مدیری نیروهای اطّلاعاتی می گماشت، تا کارهای آنان را زیر نظر داشته، مسائل را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش دهند.

و کار و تلاش مدیران را مرتب برّرسی می کرد، و با واقع نگری، عزل و نصب های حساب شده ای داشت.

تا دید محمدبن ابی بکر در فرمانداری مصر ناتوان است، مالک اشتر را به جای او مأموریت داد.

و نامه ای برای دلجوئی محمد بن ابی بکر نوشت، و پُست دیگری برای او آماده کرد، تا هم مدیران لایق بکار گماشته شوند، و هم مدیران معزول از حکومت، ناخشنود نباشند، و کاری متناسب با ظرفیّت‌ها و لیاقت های خود داشته باشند.(۱).

امام به محمد بن حنفیّه در نامه ۳۴ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی مَوْجِدَتُکَ مِنْ تَسْرِیحِ الْأَشْتَرِ إِلَی عَمَلِکَ، وَإِنِّی لَمْ أَفْعَلْ ذلِکَ اسْتِبْطاءً لَکَ فِی الْجَهْدِ، وَلَا ازْدِیَاداً لَکَ فِی الْجِدِّ؛ وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ یَدِکَ مِنْ سُلْطَانِکَ، لَوَلَّیْتُکَ مَا هُوَ أَیْسَرُ عَلَیْکَ مَؤُونَهً، وَأَعْجَبُ إِلَیْکَ وِلَایَهً. إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِی کُنْتُ وَلَّیْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ کَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحاً، وَعَلَی عَدُوِّنَا شَدِیداً نَاقِماً، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدِ اسْتَکْمَلَ أَیَّامَهُ، وَلَاقَی حِمَامَهُ، وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ. فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّکَ، وَامْضِ عَلَی بَصِیرَتِکَ، وَشَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَکَ، وَادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ، وَأَکْثِرِ الْإِسْتِعَانَهَ بِاللَّهِ یَکْفِکَ مَا أَهَمَّکَ، وَیُعِنْکَ عَلَی مَا یُنْزِلُ بِکَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده اند که از فرستادن اشتر به سوی محلّ فرمانداریت، ناراحت شده ای، این کار را انجام ندادم که تو در تلاش خود کُند شدی، یا انتظار کوشش بیشتری از تو دارم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر، و حکومت تو در آن سامان خوش تر است همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایّام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم و خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس برای مقابله با دشمن سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می کند، و در سختی هایی که بر تو فرود می‌آید یاریت می‌دهد. ان شاءاللّه» (۲).

*****

(۱) نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۳۴ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- کتاب الفتوح (در حوادث سال ۳۷ه): مدائنی (متوفای ۲۲۵ ه)

۲- کتاب الغارات ج۱ ص۲۹۹ و ۲۶۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- تاریخ طبری ج۴ ص۷۲ (حوادث سنه۳۸(: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۴- أنساب الاشراف ج۲ ص۴۰۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۵- بحار الانوارج۳۳ ص۵۵۶ و۵۹۳ ح۷۳۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۷۸: ابن ابی الحدید معتزلی(متوفای ۶۵۶ ه).

عزل و نصب بر اساس اولویّت ها[۱]

.امام علی علیه السلام در آستانه جنگ صفّین بود که یکی از افسران فداکار (عمرو بن ابی سلمه) (که از مهاجرین و فرزند امّ سَلَمه بود) استاندار بحرین و فارس بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را از فرمانداری عزل و به جای او نُعمان بن عجلان را منصوب کرد.

(چون در جنگ به وجود عمر بن ابی سلمه نیاز داشت) به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ وَلَّیْتُ نُعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِیَّ عَلَی الْبَحْرَیْنِ، وَنَزَعْتُ یَدَکَ بِلَا ذَمٍّ لَکَ، وَلَا تَثْرِیبٍ عَلَیْکَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَایَهَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمَانَهَ، فَأَقْبِلْ غَیْرَ ظَنِینٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَّهَمٍ، وَلَا مَأْثُومٍ.

فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِیرَ إِلَی ظَلَمَهِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِی، فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَی جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَهِ عَمُودِ الدِّینِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از یاد خدا و درود! همانا من (نعمان ابن عَجْلان زُرَقیّ) را به فرمانداری بحرین نصب کردم، و بی آن که سرزنشی و نکوهشی

برای تو وجود داشته باشد تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، که تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی، پس به سوی ما حرکت کن، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلبم. انشاءاللَّه.» (۲).

*****

(۱) برای اطّلاع بیشتر نسبت به عزل و نصب فرماندهان به جلد چهارم همین مجموعه (امام و امور نظامی) مراجعه فرمائید که نمونه های فراوانی در آنجا مورد ارزیابی قرار گرفته است.

نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

عزل فرماندار نالایق

مشکل امام علی علیه السلام در کارهای اجرائی کشور این بود که به میزان نیاز از نیروهای انسانی متعهّد و کارآمدی برخوردار نبود.

افرادی با تقوی، مؤمن، خوب و سالم در جمع یاران امام وجود داشتند، امّا مدیران لایقی نبودند، آینده نگر و زرنگ و سیاستمدار نبوده، در برابر دشمنان اسلام کوتاهی می کردند.

و در مقابل، افراد زرنگ و سیاستمداری وجود داشتند که ایمان و پرهیزکاری آنان ضعیف بود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ناچار (زیاد بن أبیه) را بر اهواز و بصره با نظارت ابن عبّاس، مأموریت داد،

و در دستورالعمل حکومتی نیز به او هشدار داد و نوشت:

وَإِنِّی أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً، لَئِنْ بَلَغَنِی أَنَّکَ خُنْتَ مِنْ فَیْ ءِ الْمُسْلِمِینَ شَیْئاً صَغِیراً أَوْ کَبِیراً، لَأَشُدَّنَّ عَلَیْکَ شَدَّةً تَدَعُکَ قَلِیلَ الْوَفْرِ، ثَقِیلَ الظَّهْرِ، ضَئِیلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

همانا من، براستی بخدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود.(۱).

امّا باز هم نگرانِ کار او بود که نامه ۲۱ را پس از شروع ار به او نوشت:

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً، وَاذْکُرْ فِی الْیَوْمِ غَداً، وَأَمْسِکْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِکَ، وَقَدِّمِ الْفَضْلَ لِیَوْمِ حَاجَتِکَ. أَتَرْجُو أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِینَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَکَبِّرِینَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِی النَّعِیمِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِیفَ وَالْأَرْمَلَةَ - أَنْ یُوجِبَ لَکَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِینَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِیٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَی مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

«ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست. آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در یابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت‌ها محروم می کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.» (۲).

سرانجام زیاد پس از خیانت های مالی به سوی معاویه گریخت.

امام گرچه کمیل بن زیاد علاقه داشت که دعای کمیل به نام او معروف شد، او فردی با ایمان و مُخلص، امّا در امور مدیریت نظامی و سیاسی ضعیف بود، و به جای ایستادگی در برابر دشمن، سُستی بخرج می‌داد.

کمیل فرماندار امام علی علیه السلام در شهر مرزی «هیت» بود و نتوانست جلوی یورش‌ها و تجاوزات سربازان معاویه را بگیرد،

و بدون نقشه ای حساب شده برای جبران یورشهای معاویه به یکی از شهرهای مرزی شام «قرقیسا» حمله کرد که بهانه دیگری به

دست معاویه داد.

و مورد نکوهش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت و عزل گردید.

امام علی علیه السلام در نامه ای با نگرانی تمام به او نوشت که:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكَلُّفَهُ مَا كُفِيَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَرَأْيٌ مُتَبَّرٌ.

وَإِنَّ تَعَاطِيَكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيَا، وَتَعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ - لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا - لَرَأْيٌ شَعَاعٌ. فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَلَا مَهِيبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادٍّ ثُغْرَةً، وَلَا كَاسِرٍ لِعَدُوٍّ شَوْكَةً، وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

«پس از یاد خدا و درود! سُستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیّت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا»، در مقابل رها کردن پاسداری از مرز هایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است.

تو در آنجا پُلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیار ت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.» (۳).

*****

(۱) نامه ۲۰ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج۲ ص۱۶۲ و۱۶۳ ح۱۸۲: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ ابن واضح ج۲ ص۲۰۴: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- کتاب محاسن و مساوی ج۲ ص۲۰۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۴- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- کتاب فهرست ص ۱۳۱: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ ه)

۶- کتاب الجمل ص ۲۱۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

نامه ۲۱ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۹ و ۱۶۵: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- شرح نهج البلاغه ج۱۵ ص۱۳۹: ابن ابی الحدید معتزلی(متوفای۶۵۶ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۳۶ و ۳۳ و ۴۳۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- غرر الحکم ج۳ ص۸۵ و ج ۲ ص ۲۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۹۰ ح۶۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۶۱ نهج البلاغه (کمیل بن زیاد تا سن ۹۰ سالگی زنده بود که به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید).

عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت

مُنذر بن جارود یکی از فرمانداران امام بود.

پدرش (جارود) مسیحی بود و در سال دهم هجری به مدینه آمد و مسلمان شد، و در بصره سکونت کرد و در جنگ با ایران به

شهادت رسید،

به سبب خوشنامی او، پسرش منذر را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معرّفی کردند، که یکی از کارگزاران حکومت گردید، پس از آنکه به عنوان یکی از فرمانداران امام به کار مشغول شد، دست به خیانت زده و به بیت المال مسلمین تجاوز کرد، که بلافاصله امام علی علیه السلام او را عزل فرمود و به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِیکَ غَرَّنِی مِنْکَ، وَظَنَنْتُ أَنَّکَ تَتَّبِعُ هَدْیَهُ، وَتَسْلُکُ سَبِیلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِیما رُقِّیَ إِلَیَّ عَنْکَ لَا تَدَعُ لِهَوَاکَ انْقِیَاداً، وَلَا تُبْقِی لِآخِرَتِکَ عَتَاداً.

تَعْمُرُ دُنْیَاکَ بِخَرَابِ آخِرَتِکَ، وَتَصِلُ عَشِیرَتَکَ بِقَطِیعَةِ دِینِکَ.

وَلَئِنْ کَانَ مَا بَلَغَنِی عَنْکَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِکَ وَشِسْعُ نَعْلِکَ خَیْرٌ مِنْکَ، وَمَنْ کَانَ بِصِفَتِکَ فَلَیْسَ بِأَهْلٍ أَنْ یُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ یُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ یُعْلَی لَهُ قَدْرٌ، أَوْ یُشْرَکَ فِی أَمَانَةٍ، أَوْ یُؤْمَنَ عَلَی جِبَایَةٍ.

فَأَقْبِلْ إِلَیَّ حِینَ یَصِلُ إِلَیْکَ کِتَابِی هذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

«پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی، و راه او را می‌روی، ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آن چه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو با ارزشتر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. انشاءاللّه.» (۱).

مُنذر کسی است که امیرمؤمنان علیه السلام درباره او فرمود:

«آدم متکبّری است، که به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گرد ننشیند.»

*****

(۱) نامه ۷۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

تصفیه مدیریت های سیاسی کشور

عزل معاویه

اشاره

پس از بیعت عمومی مردم و تحقّق حکومت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جامعه اسلامی، بلافاصله تمام مدیران و کارگزاران حکومتیِ دورانِ خلیفه سوم را عزل و به جای آنان در محرّم ۳۶ هجری فرمانداران و استانداران و فرماندهان نظامی لایقی منصوب فرمود.

از جمله نامه ای به معاویه نوشت که پُست فرمانداری شام را به (سهل بن حُنیف) تحویل داده، به مدینه باز گردد.

بسیاری از سیاستمداران به امام علی علیه السلام گفتند:

«به معاویه مهلت بده، او کسی نیست که دِل از حکومت و قدرت بر دارد.

چون از زمـان عُمَر پـایه هـای حکومت را اسـتحکام بخشـید، و اموال فراوانی گِرد آورد و با سـردمداران توطئه گر قریش در ارتباط است.

صبر کن تا پایه های حکومت شما محکم گردد، آنگاه معاویه را عزل کن.»

امّا حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در برابر تمـام این نظریّه هـای سیاسـی و پیشـنهادهای غیر متعهّـدانه تسـلیم نشـد و کار تصـفیه مدیریت های سیاسی کشور را حتّی یک لحظه از یاد نبرد و در همان آغاز حکومت به معاویه نوشت:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ:

أَمَّا بَعْـدُ، فَقَـدْ عَلِمْتَ إِعْـذَارِي فِيكُمْ، وَإِعْرَاضِـي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا لَابُدَّ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ؛ وَالْحَـدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَـدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايِعْ مَنْ قِبَلَكَ، وَأَقْبِلْ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ. وَالسَّلَامُ.(۱).

«از بنـده خـدا علی امیرمؤمنان، به معاویـهٔ بن ابی سـفیان پس از یاد خدا و درود! می‌دانی که من درباره شـما معذور، و از آن چه در مـدینه گـذشت روی گردانـدم، تا شـد آن چه که بایـد می‌شد، و بازداشـتن آن ممکن نبود، داسـتان طولانی و سـخن فراوان است و گذشته‌ها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یارانت نزد من بیا، با درود.»

امّا معاویه وقت کشی کرد و کار بیعت با امام علی علیه السلام و بازگشت به مرکز خلافت را به امروز و فردا واگذاشت،

و آنگاه طیّ نامه ای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که فرمانداری شام را به او واگذارد

امام در نامه ای پاسخ قاطع به او داد و نوشت:

وَأَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأُعْطِيَكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسِ.

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ.

وَأَمَّا اسْـتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَ الرِّجَـالِ فَلَسْتَ بِأَمْضَـى عَلَى الشَّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَهْـلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الـدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَأَمَّا قَوْلُـكَ: إِنَّا بَنُو عَبْـدِ مَنَافٍ، فَكَـذلِكَ نَحْنُ، وَلكِنْ لَيْسَ أُمَيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْـدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُـفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيـحُ كَاللَّصِـيقِ، وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلَبِئْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتْبَعُ سَـلَفاً هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَفِي أَيْـدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النُّبُوَّةِ الَّتِي أَذْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ، وَنَعَشْـنَا بِهَا الذَّلِيلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجاً، وَأَسْـلَمَتْ لَهُ هـذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعاً وَكَرْهاً، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الـدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينَ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَـبْقِهِمْ، وَذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيباً، وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلاً، وَالسَّلَامُ.(۲).

*****

(۱) نامه ۷۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۱۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

افشای چهره بنی امیّه و فضائل اهل بیت

«معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشـتم، امروز به تو نخواهم بخشـید، و امّا سخن تو که جنـگ، عرب را جز انـدکی، بکـام خویش فرو برده است، آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر

راه باطل بود در آتش است.

امّا اینکه ادّعای تساوی در جنگ و نفرات جهادگر کرده ای، بدان، که رشد تو در شک به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریص تر از اهل عراق به آخرت نیستند.

فضائل عترت پیامبر

و اینکه ادّعا کردی ما همه فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، امّا جدّ شما «امیّه» چونان جدّ ما «هاشم» و «حرب» همانند «عبدالمطّلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.

از همه که بگذریم، فضیلت نبوّت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شده گان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امّت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امّت در برابر دین یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهرمند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.»

پس از اتمام حجّت های لازم، معاویه چاره ای جز بهانه جوئی و اشکال تراشی نداشت،

نامه ای به امام علی علیه السلام نوشت و در آن قانونی بودن حکومت امام را زیر سئوال برد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه گویائی پاسخ او را داد و نوشت:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ.

وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذلِكَ لِلَّهِ رِضىً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِّي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى؛ فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَكَ! وَالسَّلَامُ.(۱).

*****

(۱) نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

علل مشروعیّت حکومت امام علی

«همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه ای دیگر برگزیند، و آن که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای مسلمین از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهیش وا می‌گذارد.

بجانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افراد م، و می‌دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متّهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.»

و آنگاه به فرمانده نظامی خود «جریر بن عبداللّه» که او را به شام فرستاده بود قاطعانه دستور داد.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاکَ کِتَابِی فَاحْمِلْ مُعَاوِیَةَ عَلَی الْفَصْلِ، وَخُذْه بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَیِّرْهُ بَیْنَ حَرْبٍ مُجْلِیَةٍ، أَوْ سِلْمٍ مُخْزِیَةٍ فَإِنِ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَیْهِ، وَإِنِ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَیْعَتَهُ، وَالسَّلَامُ.

«پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه ام به دست رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار، و با او برخوردی قاطع داشته باش، سپس او را آزاد بگذار در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه بیرون می‌ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده، پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای تصفیه و پاکسازی مدیریت های کشور اسلامی تا آنجا پیش رفت که یک جنگ تمام عیار را برای ریشه کن کردن فساد اداری یک استاندار پذیرفت، امّا، معاویه را برای یک لحظه در پُست فرمانداری کشور اسلامی تحمّل نکرد.

*****

(۱) نامه ۸ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها

اشاره

پس از بیعت عمومی مردم با امام علی علیه السلام که طلحه و زبیر در آن اجتماع بی نظیر، تلاش و کوششی داشتند و در پیشاپیش مردم، همگان را جهت بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تشویق، کردند، حال خدمت امام علی علیه السلام رسیده، یکی تقاضای فرمانداری بصره، و دیگری تقاضای فرمانداری کوفه را داشت.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اوّل محرّم ۳۶ هجری، (عثمان بن حنیف) را به فرمانداری بصره و (عمارة بن شهاب) را برای فرمانداری کوفه انتخاب و به محل خدمت خود اعزام کرد.

طلحه و زبیر که برای خود قَدر و منزلتی قائل بودند، و تقاضاهای گوناگونی داشتند بر آشفتند و با انواع اشکال تراشی‌ها و اعتراض ها، حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سئوال بردند که امام علی علیه السلام طیّ نامه ای به آنها نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُما، وَإِنْ کَتَمْتُما، أَنِّی لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّی أَرَادُونِی، وَلَمْ أُبَایِعْهُمْ حَتَّی بَایَعُونِی. وَإِنَّکُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِی وَبَایَعَنِی، وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَایِعْنِی لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ کُنْتُمَا بَایَعْتُمانِی طَائِعِینَ، فَارْجِعَا وَتُوبَا إِلَی اللَّهِ مِنْ قَرِیبٍ؛ وَإِنْ کُنْتُمَا بَایَعْتُمانِی کَارِهِینِ، فَقَدْ جَعَلْتُما لِی عَلَیْکُمَا السَّبِیلَ بِإِظْهَارِکُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِکُمَا الْمَعْصِیَةَ.

وَلَعَمْرِی مَا کُنْتُمَا بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِینَ بِالتَّقِیَّةِ وَالْکِتْمانِ، وَإِنَّ دَفْعَکُمَا هذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِیهِ، کَانَ أَوْسَعَ عَلَیْکُمَا مِنْ خُرُوجِکُمَا مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِکُمَا بِهِ.

وَقَدْ زَعَمْتُما أَنِّی قَتَلْتُ عُثْمانَ، فَبَیْنِی وَبَیْنَکُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّی وَعَنْکُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَةِ، ثُمَّ یُلْزَمُ کُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ.

فَارْجِعَا أَیُّهَا الشَّیْخَانِ عَنْ رَأْیِکُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِکُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَجَمَّعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلَامُ.(۱).

«پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید گر چه پنهان می‌دارید. که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند، و

من قول بیعت نـداده تا آن که آنان با من بیعت کردنـد، و شـما دو نفر از کسانی بودیـد که مرا خواستیـد و بیعت کردید. همانا بیعت عموم مردم بـا من نه از روی ترس قـدرتی مسلّط بود، و نه برای به دست آوردن متـاع دنیـا، اگر شـما دو نفر از روی میـل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید، و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادیـد، اطـاعت از من را ظـاهر، و نافرمـانی را پنهـان داشتیـد. به جان خودم سوگنـد! شـما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید، اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سـرباز زنید. شـما پنداشـته اید که من کشـنده عثمان می‌باشم، بیایید تا مردم مدینه بین من و شما داوری کنند، آنان که نه به طرفداری من بر خواستند نه شما، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیّت آن را پذیرا باشد. ای دو پیرمرد، از آن چه در انـدیشه داریـد بـاز گردیـد، هم اکنون بزرگ ترین مسـئله شـما عـار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار دامنگیرتان گردد. با درود.»

از آن پس، آنهـا حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام را بـا تهدیـد نظامی روبرو کرده و به جمع آوری اسـلحه و دیگر امکانات نظامی پرداختند،

امام علی علیه السـلام با قاطعیّت در برابر دلسوزیهای سیاست بازان ایسـتاد و اجازه نداد حتّی یک لحظه عناصـر بی لیاقت و فاسد در مدیریت های سیاسی کشور نفوذ کنند و در یک سخنرانی خطاب به مردم، توطئه های آنان را افشا کرد.

معرفهٔ طلحهٔ والزّبیر

البیعهٔ العدیمهٔ النظیر

الشکوی من طلحهٔ و الزّبیر

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

*****

(۱) نامه ۵۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

معرفهٔ طلحهٔ والزّبیر

وَاللَّهِ مَا أَنْکَرُوا عَلَیَّ مُنْکَراً، وَلَا جَعَلُو بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ نِصْفاً. وَإِنَّهُمْ لَیَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَکُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَکُوهُ، فَإِنْ کُنْتُ شَرِیکَهُمْ فِیهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِیبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ کَانُوا وَلُوهُ دُونِی فَمَا الطَّلِبَهُ إِلَّا قِبَلَهُمْ. وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُکْمُ عَلَی أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِی لَبَصِیرَتِی مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبِسَ عَلَیَّ. وَإِنَّهَا لَلْفِئَهُ الْبَاغِیَهُ فِیهَا الْحَمَأُ وَالْحُمَّهُ، وَالشُّبْهَهُ الْمُغْدِفَهُ؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغَبِهِ. وَایْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ، لَا یَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِیٍّ، وَلَا یَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِی حَسْیٍ!

ترجمه: شناسایی طلحه و زبیر

«به خـدا سوگند! طلحه و زبیر و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سـراغ دارند که برابر آن بایسـتند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودنـد، آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کرده اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته اند، اگر من در ریختن این خون شـریکشان بودم آنها نیز از آن سـهمی دارنـد، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته انـد، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کنند، همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشـیده داشـته ام و نه بر من پوشـیده بود، همانـا ناکثین «اصـحاب جمل» گروهی سـرکش و سـتمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شـبهاتی چون شـب ظلمانی در دلهایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضدّ حق فرومانده است.

به خدا سوگند! حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه ای که از آب آن سیراب بر نگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند.
(یعنی نقشه ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند).

البیعهٔ العدیمهٔ النظیر

و منه: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوْذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعَتْكُمْ يَدِي فَجَاذَبْتُمُوهَا.
ترجمه: وصف بیعت بی همانند
شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می‌شتابند. و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش فرو بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید.

الشکوی من طلحهٔ و الزّبیر

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَأَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَّلَا وَعَمِلَا. وَلَقَدِ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَغَمَطَا النِّعْمَةَ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ.(۱).
ترجمه: شکوه از طلحه و زبیر
خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آن چه را بستند تو بگشا، و آن چه را محکم رشته اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده، من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می‌کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.»

*****

(۱) خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

و آنگاه که طلحه و زبیر با همراهی عائشه سپاهی گرد آوردند و شورش بصره را می‌خواستند دامن زنند.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه، تهدید آنان را با تهدید جدّی نظامی پاسخ داد و فرمود:
أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلى نِصَابِهِ. وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِفاً. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ: فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ، وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبَ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ. فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِراً لِلْحَقِّ! وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى

يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.(۱).

ترجمه: «آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقّی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که مدّت هاست مرده، وَه چه دعوت کننده ای!؟(۲) و چه اجابت کنندگانی؟) همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمّل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.)

*****

(۱) خطبه ۲۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می‌باشند.

انتخاب فرمانداران[۱]

.حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به «مدیریت سیاسی» جامعه اسلامی احساس مسئولیت شدید می‌کرد، و بلافاصله پس از بیعت مردم به فکر انتخاب مدیران لایق، و عزل فرمانداران و کارگران نا لایق افتاد

و در این راه هیچگونه سیاسی کاری، یا مسامحه نشان نمی‌داد.

در آغاز محرم ۳۶ هجری انتصابات مهمّی به شرح زیر انجام داد:

۱- عثمان بن حنیف برای فرمانداری بصره

۲- عمارهٔ بن شهاب برای فرمانداری کوفه

۳- عبدالله بن عباس برای فرمانداری یمن

۴- قیس بن سعد برای فرمانداری مصر

۵- سهل بن حنیف برای فرمانداری شام

تمام فرمانداران برسر پُست خود حاضر و به اداره امور پرداختند، جز فرماندار شام، زیرا وقتی وارد شام شد به او گفتند:

اگر طرفدار خلیفه سوم هستی و برای خونخواهی او آمدی، وارد شو و الاّ برگرد.

سهل نیز به خدمت امام علی علیه السلام بازگشت.(۲).

*****

(۱) برای اطّلاع بیشتر در این فصل به جلد چهارم همین مجموعه (امام علی و امور نظامی) فصل اوّل، انتخاب مدیران لایق برای جامعه مراجعه شود.

تاریخ طبری، ج۳، ص ۴۵۰.

جبران و دلجویی (اصل بازسازی نیروهای انسانی)

اشاره

یکی دیگر از اصول مـدیریت «بازسـازی نیروهـای انسانی» است، اگر فردی در یکی از مـدیریت‌ها ناتوان است امّا در بخش دیگری می‌تواند مؤثّر باشد، نباید او را ضایع و توان کاری او را تضعیف کرد.

دلجویی از مدیران عزل شده

طبیعی است که در تداوم کارهای اجتماعی، سیاسـی، کیفیّت کار افراد، و میزان کارآئی مدیران روشن می‌گردد، و جابجائی نیروها، یا عزل و نصب کار گزاران یک مسئله طبیعی و مدیریتی است که برای بهتر اداره کردن کشور ضروری است
و در دوران حکومت کوتاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی نیز عزل گردیدند:
آنها که خیانت کردند، مجازات شدند.
آنها که بی لیاقتی نشان دادند، به مرکز آورده شدند.
و آنها که برای جای دیگری مفید بودند، امّا از عهده کارهای بزرگ عاجز بودند از آنها دلجوئی بعمل آمد.
وقتی مالک اشتر را فرماندار مصر قرار داد، و نگرانی محمد بن ابی بکر را شنید از او دلجوئی کرد و نامه ۳۴ را به او نوشت.

بکارگیری صحیح مدیران

عمرو بن ابی سـلمه در بخش مدیریت سیاسـی، اسـتاندار امام علی علیه السلام در بحرین و قسمتی از فارس بود، چون امام در آستانه حرکت به سوی جنگ صـفّین بود، با ویژگیهای رزمی که در عمروبن ابی سـلمه، سـراغ داشت، او را فراخواند، و در بخش مدیریت نظامی بکار گرفت و به جای او (نعمان بن عجلان) را فرستاد.(۱).

*****

(۱) نامه ۴۲، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مدیریت در بیت رهبری (اصل نظم گرایی)

اشاره

یکی از اصول ارزشـمند مدیریت، «نظم گرایی» است که باید در تمام مسـئولیّت‌ها و مشاغل و پست های سیاسی رعایت گردد، و از همه مهم تر مسئولین بیت رهبری باید «قانونمند» و «نظم گرا» باشند تا در عمل، الگوی دیگر افراد جامعه قرار گیرند.

تقسیم کار

اشاره

افرادی که در منزل حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام مشاغـل گونـاگونی را بر عهـده داشـتند، بـا رعـایت اصل «تقسـیم کار» با نظم خاصّی، مسئولیّت های خود را تحقّق بخشیده و در کار یکدیگر دخالت نمی‌کردند و «اصل نظم گرایی» رعایت می‌گردید. مانند:
نویسندگان امام

موذّن امام

دربان منزل امام

خدمتکاران منزل امام

امام علی با توجه به نظم گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت

نویسندگان امام

نویسندگان امام علی علیه السلام، اوّل عبیداللّه بن ابی رافع

و پس از او سعید بن نمران همدانی

و بعد از او عبداللّه بن جعفر و عبداللّه بن مسعود بودند

که نامه‌ها و مکاتبات دفاتر مالیاتی و سیاسی را بر عهده داشتند.

موذّن امام

مؤذّن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (جویرهٔ بن مسهر عبدی) و بعد از او (ابن نباح) بود که او را حجّاج شهید کرد.

دربان منزل امام

دربان منزل امام علی علیه السلام ابتداء سلمان فارسی، و سپس ابو فیروز «ایرانی بود که پس از شهادت امام دربان مخصوص امام مجتبی علیه السلام شد»

و دیگری قنبر و میثم تمّار بودند.

خدمتکاران منزل امام

خدمتکاران منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، سعد و (نصر) بودند که پس از امام علی علیه السلام با امام مجتبی علیه السلام و سپس با امام حسین علیه السلام بودند و در کربلا به شهادت رسیدند.

و دیگری «غزوان» و «میمون» بودند که برخی از کارها را بعهده داشتند

و از زنان خدمتکار حضرت «فضّه» بود که در آغاز، در خدمت حضرت زهراعلیها السلام بود و پس از شهادت آن حضرت به خدمت خود ادامه داد.(۱).

*****

(۱) زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۴۰۶.

امام علی با توجه به نظم گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت

ثُمَّ انْظُرْ فِی حَالِ کُتَّابِکَ، فَوَلِّ عَلَی أُمُورِکَ خَیْرَهُمْ، وَاخْصُصْ رَسَائِلَکَ الَّتِی تُدْخِلُ فِیهَا مَکَائِدَکَ وَأَسْرَارَکَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْکَرَامَهُٔ، فَیَجْتَرِیَٔ بِهَا عَلَیْکَ فِی خِلَافٍ لَکَ بِحَضْرَهِٔ مَلَأٍ وَلَا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَهُٔ عَنْ إِیرَادِ مُکَاتَبَاتِ عُمَّالِکَ عَلَیْکَ،

وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.ثُمَّ لَا يَكُنِ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ.وَلكِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَراً، وَأَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْساً مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَلَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَّابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ.ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ كُتَّابُكَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بَالِغاً مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَلَا مُضَيِّعاً، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ:

«صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ! أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَؤُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شَكَاةِ مَظْلِمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذلِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً، وَاقِعاً ذلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقاً بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

«بخشی از کارها بگونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، آنگاه که نیّت درست و رعیّت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آن چه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را بپراکنی و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود:

«در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش»
هیچگـاه خود را فراوان از مردم پنهـان مـدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطّلاعی در امور جامعه می‌باشـد. نهان شدن از رعیّت، زمامداران را از دانسـتن آن چه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کنـد، زیبا زشت، و زشت زیبا می‌نماید، و باطل به لباس حق در آید، همانا زمامدار، آن چه را که مردم از او پوشـیده دارند نمی‌دانـد، و حق را نیز نشانه ای نباشـد تا با آن راست از دروغ شـناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشـی: یا خود را برای جانبازی درراه حق آماده کردی پس نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمنـدیهای مردم رنجی برای تو نخواهـد داشت، که شـکایت از سـتم دارنـد یا خواسـتار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهـان انصافنـد. همانـا زمامـداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرنـد، و در معاملات انصاف ندارنـد، ریشه سـتمکاریشان را با بریدن اسـباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنـان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقـد نگردد که به مردم زیان رسانـد، ماننـد آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه هـای آن را بر دیگران تحمیـل کننـد، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشـد، نزدیـک یـا دور بپرداز، و در این کـار شـکیبا باش، و این شـکیبایی را به حساب خـدا بگـذار، گر چه اجرای حق مشـکلاتی برای نزدیکـانت فراهم آورد، تحّمل سـنگینی آن را به یاد قیامت برخود هموار ساز و هرگاه رعیّت بر تو بـدگمان گردد، افشاگری نموده عـذر خویش را آشـکارا در میان بگـذار، و با اینکار از بـدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیّت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد. سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بینـدیش، و کارهـایت را به بهترین آنـان واگـذار، و نـامه هـای محرمانه، که در بردارنـده سیاسـتها و اسـرار تو است، از میان نویسـندگان به کسـی اختصاص ده که صالـح تر از دیگران باشـد، کسـی که گرامی داشـتن او را به سرکشـی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کنـد، و در رسانـدن نامه کار گزارانت به تو، یا رسانـدن پاسـخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن چه برای تو می‌سـتاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشـکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سُـستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شـناخت قدر دیگران جاهل تر است مبادا در گزینش نویسـندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خـدمتی، نظر زمامـداران را به خود جلب می‌نماینـد، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می‌شود لکن آنها را با خـدماتی که برای زمامداران شایسـته و پیشـین انجـام داده انـد بیازمـای، به کاتبان و نویسـندگانی اعتماد داشـته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشـته، و به امانتـداری از همه مشـهور ترنـد، که چنین انتخـاب درسـتی نشـان دهنـده خیرخـواهی تـو برای خـدا، و مردمی است که حـاکم آنـانی. برای هریـک از کارهـایت سـرپرستی برگزیـن که بزرگی کـار بر او چیرگی نیابـد، و فراوانی کـار او را درمانـده نسـازد، و بـدان که هرگـاه در کـار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.»

زمانمند بودن کارهای شخصی و مراجعات مردمی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظم در امور را رعایت می کرد.
و کارها و مسئولیّت های خود را در زمانهای تعیین شده انجام می‌داد، که رمز موفّقیّت هر انسانی است.
زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که برنامه روزانه امام علی علیه السلام اینگونه بود:

۱- پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب دعا و مستحبّات را ادامه می‌داد.

۲- پس از طلوع خورشید درب خانه را برای فقراء و نیازمندان می گشود.

۳- قبل از ظهر ساعتی را به یاران و اصحاب فقه و احکام می‌آموخت.

۴- ساعتی را در شب شخصاً در خیابان های شهر قدم می‌زد تا رفع ظلم فرماید.(۱).

*****

(۱) بهج الصّباغة، ج۴، ص۱۳۲.

تشویق مدیران (اصل رواج ارزش ها)

اشاره

اگر در جامعه اسلامی اصل رواج و رونق ارزش‌ها در مدیریت ها، به خوبی رعایت شود، و ویژگیهای مدیران لایق در قلم و بیان بگونه شایسته ای تبلیغ گردد می‌توان نقش الگوئی داشته و دیگر مدیران را با ارزشها آشنا ساخت.

تشویق استاندار موفّق

طرح ویژگی های مدیران لایق

یادآوری اهمّیّت مدیریت ها

تشویق استاندار موفّق

حضرت امیرعلیه السلام هنگامی که (سعدبن مسعود) فرماندار مدائن بود، برای او نوشت:

امّا بَعْدُ: فَاِنَّکَ قَدْ أَدَّیْتَ خَراجَکَ وَ اَطَعْتَ رَبَّکَ وَ اَرْضَیْتَ اِمامَکَ فِعْلَ الْمُبِرِّ التَّقِی النَّجیبِ، فَغَفَرَ اللّه وَ تَقَبَّلَ سَعْیَکَ وَ حسَّنَ مَآبَکَ.(۱).

«تو ای سعد! خراجت را پرداخت کرده ای، از پروردگارت اطاعت نموده ای و رهبر و امامت را خشنود کرده ای، مانند کار مرد ضابط و نیکوکار، پرهیزگار و نجیب.

پس خداوند گناهان تو را بیامرزد، کوشش تو را قبول کند و عاقبت تو را نیکو گرداند!»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه از «سعد» تجلیل می کند و می‌فرماید که:

تو امام و رهبرت را خشنود کرده ای و خراجت را پرداخت نموده ای.

در حالی که در نامه های مختلفی که به استانداران و فرمانداران خود نوشت، همیشه آنها را به پرداخت خراج تشویق نموده و از کسر پرداخت آن برحذر داشته است.

این نشانگر ایمان و اعتقاد (سعد) و درستکاری و امانت داری او است، که حضرت اینگونه از او تمجید و تجلیل می کند، و حسن عاقبت را برای او آرزو دارد، و کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای او دعا کند، مسلّماً عاقبت به خیر خواهد شد و (سعد) در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام آن را به اثبات رساند.

نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشانگر نکته دیگری نیز می‌باشد، و آن این که باید از افراد درستکار و مسئولینی که عملکرد آنها صحیح است، تقدیر و تشکّر کرد و با این عمل، آنها را برای فعّالیّتهای مناسب تشویق و ترغیب نمود، تا این که به تعبیر خود حضرت، افراد خاطی و نیکوکار مساوی نباشند و برتری نیکوکاران معیّن و مشخّص گردد.

*****

(۱) تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۲۰۱ – و انساب الاشراف، ج۲، ص۱۵۸.

طرح ویژگی های مدیران لایق

برای تشویق دیگر مـدیران سیاسـی به ادامه تلاش، و به حرکت در آوردن مـدیران بی تفاوت، باید ویژگی های مدیران لایق را تبلیغ کرد، و در جامعه، بگونه شایسته ای مطرح نمود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ویژگی های اخلاقی، سیاسی، مدیریتی و نظامی مالک اشتر اینگونه نوشت که:

وَقَدْ أَمَّرْتُ عَلَیْکُمَا وَعَلَی مَنْ فِی حَیِّزِکُمَا مَالِکَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِیعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعاً وَمِجَنّاً، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا یُخَافُ وَهْنُهُ وَلَا سَقْطَتُهُ وَلَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَیْهِ أَحْزَمُ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَی مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

«من (مالـک اشتر پسـر حـارث) را بر شـما و سپاهیانی که تحت امر شـما هسـتند، فرمانـدهی دادم، گفته او را بشـنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود بر گزینید، زیرا که مالک، نه سُستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود، نه در آنجایی که شتاب لازم است کُندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد.» (۱).

*****

(۱) نامه ۱۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

یادآوری اهمّیت مدیریت ها

یکی از روش های بازسازی نیروها، و بالابردن میزان تعهّد و مسئولیّت پذیری آنان، یادآوری اهمیّت و عظمت مدیریت های واگذار شده می‌باشد که امام علی علیه السلام پس از آنکه محمد بن ابی بکر را به فرماندهی سپاه مصر برگزید به او نوشت:

وَاعْلَمْ – یَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِی بَکْرٍ – أَنِّی قَدْ وَلَّیْتُکَ أَعْظَمَ أَجْنَادِی فِی نَفْسِی أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَی نَفْسِکَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِینِکَ، وَلَوْ لَمْ یَکُنْ لَکَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِی اللَّهِ خَلَفاً مِنْ غَیْرِهِ، وَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ خَلَفٌ فِی غَیْرِهِ. صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّ کُلَّ شَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلَاتِکَ.

ومنه: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَی وَإِمَامُ الرَّدَی، وَوَلِیُّ النَّبِیِّ، وَعَدُوُّ النَّبِیِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم:

«إِنِّی لَا أَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤْمِناً وَلَا مُشْرِکاً؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِیمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِکُ فَیَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْکِهِ. وَلکِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ کُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، یَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَیَفْعَلُ مَا تُنْکِرُونَ».

«ای محمـد بـن ابی بکر! بـدان، که من تـو را سـرپرست بزرگ ترین لشـکرم یعنی لشـکر مصـر، قرار دادم، بر تـو سـزاوار است که با خواسـته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضـی نگهداشتن مردم به خشم نیـاور، زیرا خشـنودی خـدا جـایگزین هر چیزی بوده امّا هیـچ چیز جایگزین خشـنودی خـدا نمی‌شود، نماز را در وقت خودش به جـای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیانـدازی، و بـدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از نامه)

امام هـدایتگر، و زمامـدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهنـد بود، چنانکه دوسـتان پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم و دشـمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

(بر امّت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است).» (۱).

و به یکی دیگر از مدیران سیاسی خود در همین رابطه نوشت.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّینِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِیمِ، وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ. فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّکَ، وَاخْلِطِ الشِّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّینِ، وَارْفُقْ مَا کَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِینَ لَا تُغْنِی عَنْکَ إِلَّا الشِّدَّةُ. وَاخْفِضْ لِلرَّعِیَّةِ جَنَاحَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِیَّةِ، حَتَّى لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ، وَالسَّلَامُ.

«پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می‌کوبم، و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پرو بالت را برابر رعیّت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود.» (۲).

و برای نشان دادن الگوهای موفّق در مدیریت های سیاسی، و نظامی در نامه ای که به مردم مصر نوشت، ویژگیهای مالک اشتر را برای مردم مصر یک به یک بازگو می‌کند تا انسانهای الگو پذیر از مردان توانا الگو گیرند و انسانهای ناتوان در خودسازی خود بکوشند.

امام در نامه ۳۸ خطاب به مردم مصر نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَیْکُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا یَنَامُ أَیَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا یَنْکُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِیقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِکُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِیعُوا أَمْرَهُ فِیمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَیْفٌ مِنْ سُیُوفِ اللَّهِ، لَا کَلِیلُ الظُّبَةِ، وَلَا نَابِی الضَّرِیبَةِ: فَإِنْ أَمَرَکُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَکُمْ أَنْ تُقِیمُوا فَأَقِیمُوا، فَإِنَّهُ لَا یُقْدِمُ وَلَا یُحْجِمُ، وَلَا یُؤَخِّرُ وَلَا یُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِی. وَقَدْ آثَرْتُکُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِی لِنَصِیحَتِهِ لَکُمْ، وَشِدَّةِ شَکِیمَتِهِ عَلَى عَدُوِّکُمْ.

«پس از ستایش پروردگار! من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی‌خوابد، و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مَذحجی است، آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کُند می‌شود، و نه ضربت آن بی اثر است، اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی‌کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.» (۳).

*****

(۱) نامه ۲۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۴۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

نامه ۳۸ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج۴ ص۱۷۲ وج۳ ص۱۲۷سنه۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۲- کتاب الغارات ج ۱ ص ۲۶۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- کتاب صفین ص ۱۲۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج۲ ص۱۹۴: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- البیان والتبیین ج ۳ ص ۲۵۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۶- تاریخ کامل ج ۳ ص ۱۷۷: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه).

مدیریت نظامی

مدیریت عالی نظامی

یکی از ویژگی های مهم مدیریتی امام علی علیه السلام که دوست و دشمن به آن اعتراف دارند «مدیریت نظامی» است.(۱).

امام در تمام نبردها با طرح و برنامه عالی نظامی، بر دشمنان خود پیروز شد

و تنها دلاوری است که در تاریخ بشریّت، همواره پیروز و بی شکست می‌باشد.

تمام خطوط دفاعی دشمنان را با نقشه های نظامی حساب شده ای در هم می‌شکست و هر جا که لشگریان اسلام، و فرماندهان نظامی در حلّ مشکلات نظامی به بن بست می‌رسیدند، حَلّال مشکل‌ها علی علیه السلام بود.

و در مشاوره های نظامی خلفاء حضور جدّی و تعیین کننده داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کودکی بر حریفان خود غلبه می‌کرد که فرمود:

أَنَا وَضَعْتُ فِی الصِّغَرِ بِکَلَاکِلِ الْعَرَبِ، وَکَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِیعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِالْقَرَابَةِ الْقَرِیبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِیصَةِ. وَضَعَنِی فِی حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ یَضُمُّنِی إِلَی صَدْرِهِ، وَیَکْنُفُنِی فِی فِرَاشِهِ، وَیُمِسُّنِی جَسَدَهُ، وَیُشِمُّنِی عَرْفَهُ. وَکَانَ یَمْضَغُ الشَّیْءَ ثُمَّ یُلْقِمُنِیهِ، وَمَا وَجَدَ لِی کَذْبَةً فِی قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِی فِعْلٍ.(۲).

«من در خردسالی، بزرگان عرب را بخاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیعه» و «مُضر» را درهم شکستم، شما موقعیّت مرا نسبت به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می‌خواباند، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کر دارم نیافت.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از هیچ تهدید نظامی نهراسید و قاطعانه هر تهدیدی را پاسخ داد، که نسبت به تهدید سران جنگ جَمَل (ناکثین) فرمود:

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَیَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ کُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّی لَعَلَی یَقِینٍ مِنْ رَبِّی، وَغَیْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِینِی.

«شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمّل کنم، گریه گنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.» (۳).

در یک سخنرانی دیگر فرمود:

قَدْ کُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ؛ وَأَنَا عَلَی مَا قَدْ وَعَدَنِی رَبِّی مِنَ النَّصْرِ.

«تا بوده ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم.» (۴).

و نسبت به شایعات مخالفان که طرح های نظامی امام علی علیه السلام را زیر سئوال بردند و افشاگرانه فرمود:

قَاتَلَکُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَیْحاً، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِی غَیْظًا، وَجَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمَام أَنْفَاساً، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیِی بِالْعِصْیَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّی لَقَدْ قَالَتْ قُرَیْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِی طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلکِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً، وَأَقْدَمُ فِیهَا مَقَاماً مِنِّی! لَقَدْ نَهَضْتُ فِیهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِینَ، وَهاأَنَذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَی السِّتِّینَ! وَلکِنْ لَا رَأْیَ لِمَنْ لَا یُطَاعُ!

«خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالامال است، کاسه های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذّلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت:

«بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد»

خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام.

امّا دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.» (۵).

و آنگاه که معاویه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به جنگ تهدید کرد، در پاسخ او نوشت:

وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَی الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِباً وَاخْرُجْ إِلَیَّ، وَأَعْفِ الْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَیُّنَا الْمَرِینُ عَلَی قَلْبِهِ، وَالْمُغَطَّی عَلَی بَصَرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّکَ وَأَخِیکَ وَخَالِکَ شَدْخاً یَوْمَ بَدْرٍ، وَذلِکَ السَّیْفُ مَعِی، وَبِذلِکَ الْقَلْبِ أَلْقَی عَدُوِّی، مَا اسْتَبْدَلْتُ دِیناً، وَلَا اسْتَحْدَثْتُ نَبِیّاً. وَإِنِّی لَعَلَی الْمِنْهَاجِ الَّذِی تَرَکْتُمُوهُ طَائِعِینَ، وَدَخَلْتُمْ فِیهِ مُکْرَهِینَ.

وَزَعَمْتَ أَنَّکَ جِئْتَ ثَائِراً بِدَمِ عُثْمانَ. وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَیْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاکَ إِنْ کُنْتَ طَالِباً، فَکَأَنِّی قَدْ رَأَیْتُکَ تَضِجُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْکَ ضَجِیجَ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَکَأَنِّی بِجَمَاعَتِکَ تَدْعُونِی جَزَعاً مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَی کِتَابِ اللَّهِ، وَهِیَ کَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ، أَوْ مُبَایِعَةٌ حَائِدَةٌ.

(معاویه! مرا به جنگ خوانده ای، اگر راست می گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ من ابوالحسن، کشنده جدّ و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر،(۶) می‌باشم که سر آنان را شکافتم، همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می‌کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار رهایش کرده، و با اکراه پذیرفته بودید.

خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده ای؟ در حالی که می‌دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده، اگر راست می گویی از آنها مطالبه کن، همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی، و می‌بینم که لشکریانت با بی صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن ها، مرا به کتاب خدا می‌خوانند در حالی که لشکریان تو، کافرند و در انکار، از بیعت کنندگانند و پیمان شکن.)(۷).

*****

(۱) برای اطّلاع بیشتر به جلد چهارم این مجموعه، امام علی علیه السلام و امور نظامی مراجعه فرمائید.

خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۲۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۲۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

جدّ معاویه، عُتْبَةِ بن ربیعه، و دایی او، ولید بن عَتَبه، و برادر او، حنظلهٔ بن ابی سفیان، در آغاز نبرد در بدر به میدان آمدند، علی علیه

السلام در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عُتبه جدّ معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای درآورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت.

نامه ۱۰ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رهبری و جانشینی

در آستانه حرکت برای جنگ تبوک، به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گزارش دادند که:

احزاب سیاسی و گروههای منافق، قصد دارند در غیبت تو در شهر مدینه، دست به توطئه هائی بزنند و از فرصت به دست آمده سوء استفاده کنند.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای جانشینی خود در مدینه، و هم برای ریشه کَن شدن توطئه ها، امام علی علیه السلام را انتخاب کرد تا در مدینه بماند.

و هرگونه توطئه ای را سرکوب کند.

با توجّه به لیاقت‌ها و مدیریت عالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به آن حضرت فرمود:

أنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی، الّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی

(تو از برای من به منزله هارون برای موسی هستی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست).

آنچه از این حدیث به اثبات می‌رسد تنها رهبری و جانشینی در روزهای غیبت پیامبر از مدینه نیست بلکه ماجرای مانور نظامی به سوی تبوک باعث شد تا امامت و ولایت امام علی علیه السلام را به جهانیان ابلاغ فرماید.(۱).

این سخن پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم را برای علی علیه السلام (انتَ مِنّی بِمَنزلةِ هارونَ مِنْ موسی) جماعتی از صحابه روایت کرده اند و در نزد ما از ثابت ترین و صحیح ترین احادیث است؛

الف- و سَعْد بن ابی وقّاص نیز روایت کرده است.

ب- ابن ابی خَیْثَمَة(۲) و جابر بن عبداللَّه و اسماء دختر عمیس(۳) و ابن عبّاس و ابوسعید خِدری و اُمُّ سَلَمة هم روایت کرده اند.

ج- ترمذی گفته است:

ما را حدیث کرد قاسم بن دینار کوفی از ابونُعیم و او از عبدالسّلام بن حرب و او از یحیی بن سعد بن مُسیِّب و او از سعد بن ابی وقّاص که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم به امام علی علیه السلام فرمود:

اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی

و گفت: این حدیث، حدیثی است حَسَن و صحیح.

و گفت:

ما را حدیث کرد محمود بن غَیلان از ابواحمد زُبیری و او از شریک و شریک از عبداللَّه بن محمّد بن عقیل و او از جابر بن عبداللّه که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم به امام علی علیه السلام فرمود:

انْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارونَ مِنْ موسی، الاّ اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی.

د- یحیی بن معین(۴) حدیث کرد که به ما گفت: مروان بن معاویه فزاری و او از موسای جُهنی و او از فاطمه علیها السلام که فاطمه علیها السلام فرمود:

از اسماء دختر عُمیس شنیدم که می‌گفت: از پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که به علی علیه السلام فرمود:

«انتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ موسی اءلّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی».

برای اطّلاع بیشتر از مدیریت نظامی امام علیه السلام به کتاب امام علی علیه السلام و امور نظامی و دفاعی جلد چهارم این مجموعه مراجعه شود.

*****

(۱) منظور از جانشینی علی علیه السلام تنها برای اهل و عیال پیغمبرعلیه السلام نبود، بلکه چنانچه از خودِ حدیث بر می‌آید، مراد امامت و ولایت علی علیه السلام پس از پیغمبرعلیه السلام است.

نام او احمد بن زهیر بن حرب نسایی بغدادی و کنیه اش ابوبکر است. او مورّخ و از حافظان حدیث و از راویان ادب می‌باشد. محلّ تولّد و وفاتش در بغداد بوده است.(۲۷۹ – ۱۸۵) (الاعلام –۲۳ –۱).

اسماء دختر عمیس همسر ابوبکر است، مادر او هند دختر عوف می‌باشد. نخست جعفر بن ابی طالب بود و با او به سرزمین حبشه مهاجرت کرد. شوهرش جعفر ابن ابی طالب در روز موته کشته شد، سپس ابوبکر او را به ازدواج خود در آورد و چون ابوبکر در گذشت علی علیه السلام با او ازدواج نمود. او برای جعفر، عبداللَّه و محمّد و برای علی یحیی را بدنیا آورد. برخی از صحابه مانند خلیفه دوم و ابوموسی اشعری و ابن عبّاس از او حدیث روایت کرده اند. وی خواهر میمونه همسر پیغمبر است. وی پیش از آنکه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مکّه به خانه ارقم وارد شود اسلام آورد و با رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بیعت نمود. او حدود سال ۴۰ هجری در گذشت. (تهذیب الاسماء – ۲۳۰ – ۱).

یحیی بن معین بن عون بن زیاد مکنّی به ابو زکریّا از موالی بنی مره غطفان است. اصلش از انبار است. از ائمّه حدیث در زمان خویش بود. او پیشوایی ربّانی و عالم و حافظ بود و از محدّثان ثقه و استوار بود. ابن حنبل درباره او می گوید: هر حدیثی را که یحیی نشناسد، حدیث نیست. در مدینه وفات یافت و بر همان سریری که پیغمبر را غسل دادند غسل داده شد و در بقیع مدفون گردید. شعرا او را به سال ۲۳۳ هجری مرثیه گفته اند. به هنگام وفات هفتاد و هفت ساله بود.(تهذیب الاسماء ج۱، ص۱۵۹).

در چشمه سار نهج البلاغه

مدیریت سیاسی

خطبه ۰۰۴ نهج البلاغه

(و یقال: إنه خطبها بعد قتل طلحهٔ و الزبیر)

خصائص اهل البیت

بِنَا اهْتَدَیْتُمْ فِی الظَّلْمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَهَ الْعَلْیَاءِ، وبِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السِّرَارِ.

وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ یَفْقَهِ الْوَاعِیَهَ، وَکَیْفَ یُرَاعِی النَّبْأَهَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّیْحَهُ؟ رُبِطَ جَنَانٌ لَمْ یُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِکُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُکُمْ بِحِلْیَهِ الْمُغْتَرِّینَ، حَتَّی سَتَرَنِی عَنْکُمْ جِلْبَابُ الدِّینِ، وَبَصَّرَنِیکُمْ صِدْقُ النِّیَّهِ.

أَقَمْتُ لَکُمْ عَلَی سَنَنِ الْحَقِّ فِی جَوَادِّ الْمَضَلَّهِ، حَیْثُ تَلْتَقُونَ وَلا دَلِیلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلاتُمِیهُونَ. الْیَوْمَ أُنْطِقُ لَکُمُ الْعَجْمَاءَ ذاتَ الْبَیَانِ! عَزَبَ رَأْیُ امْرِیءٍ تَخَلَّفَ عَنِّی! مَا شَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذْ أُرِیتُهُ! لَمْ یُوجِسْ مُوسَیعلیه السلام خِیفَهً عَلَی نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِن غَلَبَهِ الْجُهَّالِ وَدُوَلِ الضَّلالِ! الْیَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَی سَبِیلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ یَظْمَأْ!

ترجمه: خطبه ۴

(پس از فتح بصره ایراد فرمود:)

ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

«شما مردم به وسیله ما، از تاریکیهای جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترّقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کَر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشود، و آن کس را که فریاد بلند، کَر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او أثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد. من همواره منتظر سرانجام حیله گری شما مردم بصره بودم، و نشانه های فریب خوردگی را در شما می‌نگریستم، تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم. من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان جادّه های گمراه کننده بود به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید، و راهنمایی نداشتید، بدنبال رهبر و راهنما بودید امّا او را نمی‌یافتید، امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم، دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند، از روزی که حق به من نشانـد داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم، کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد، امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند.»

خطبه ۰۴۰ نهج البلاغه

فی الخوارج لما سمع قولهم: «لا حکم إلا للّه»

ضرورة وجود الحکومة

قال علیه السلام: کَلِمَةُ حَقٍّ یُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ!

نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلکِنَّ هؤُلَاءِ یَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ.

وَإِنَّهُ لَابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَیَسْتَمْتِعُ فِیهَا الْکَافِرُ، وَیُبَلِّغُ اللَّهُ فِیهَا الْأَجَلَ، وَیُجْمَعُ بِهِ الْفَیْ ءُ، وَیُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَیُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِیفِ مِنَ الْقَوِیِّ؛ حَتَّی یَسْتَرِیحَ بَرٌّ، وَیُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

وفی روایة أُخری أنه علیه السلام لما سمع تحکیمهم قال:

حُکْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِیکُمْ.

و قال: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَیَعْمَلُ فِیهَا التَّقِیُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَیَتَمَتَّعُ فِیهَا الشَّقِیُّ؛ إِلی أنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُدْرِکَهُ مَنِیَّتُهُ.

ترجمه: خطبه ۴۰

(آنگاه که شعار خوارج را شنید می گویند، لاحکم الاللّه، فرمود:)

ضرورت حکومت

«سخن حقّی است، که از آن اراده باطل شده!

آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشغول و کافران هم بهرمند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جادّه‌ها أمن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند

منتظر حکم خدا درباره شما هستم.

و نیز فرمود:

اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمند می‌شود تا مدّتش

سرآید و مرگ فرا رسد.»

نامه ۱۹ نهج البلاغه

إلی بعض عماله

التحذیر من سوء المعاملهٔ مع النّاس

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَکَوْا مِنْکَ غِلْظَهً وَقَسْوَهً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَهً.

وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلاً لِأَنْ یُدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلَا أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّهِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَهِ والرَّأْفَهِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَاللَّهُ.

ترجمه: نامه ۱۹

(نامه به یکی از فرمانداران)

هشدار از بد رفتاری با مردم

«پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم،

زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.»

مدیریت اجتماعی

خطبه ۰۱۶ نهج البلاغه

اشاره

(لما بویع بالمدینهٔ)

ترجمه: خطبه ۱۶

(پس از بیعت مردم مدینه با امام علی علیه السلام فرمود:)

سیاسهٔ النظام

ذِمَّتِی بِمَا أَقُولُ رَهِینَهٌ. وَأَنَا بِهِ زَعِیمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوی عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَإِنَّ بَلِیَّتَکُمْ قَدْ عَادَتْ کَهَیْئَتِهَا یَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِیَّهُ صلی الله علیه وآله وسلم.

وَالَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَهً، وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَهً، وَلَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ، حَتَّی یَعُودَ أَسْفَلُکُم أَعْلَاکُم، وَأَعْلَاکُمْ أَسْفَلَکُمْ، وَلَیَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ کَانُوا قَصَّرُوا، وَلَیُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ کَانُوا سَبَقُوا.

ترجمه: اعلام سیاست های حکومتی

«آن چه می‌گویم به عهده می‌گیرم، و خود به آن پای بَندم، کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوی

و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد. آگاه باشید، تیره روزی‌ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود، آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

استقامهٔ الامام و صدقه

وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهذَا الْمَقَامِ وَهذَا الْيَوْمِ.

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجُمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُلٌ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأُعْطُوا أَزِمَّتَها، فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ.

حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلٍّ أَهْلٌ، فَلَئِنْ أَمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ، وَلَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْ ءٌ فَأَقْبَلَ!

وأقول: إن فی هذا الکلام الأدنی من مواقع الإحسان ما لا تبلغه مواقع الاستحسان، وان حظ العجب منه أکثر من حظ العجب به. وفیه – مع الحال التی وصفنا – زوائد من الفصاحهٔ لا یقوم بها لسان، ولا یطلع فَجها إنسان، ولا یعرف ما أقول إلا من ضرب فی هذه الصناعهٔ بحق، وجری فیها علی عرق. «وَما یَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ». ومن هذه الخطبهٔ

ترجمه: فضائل اخلاقی امام علی علیه السلام

به خدا سوگند، کلمه ای از حق را نپوشاندم، هیچگاه دروغی نگفته ام، از روز نخست، به این مقام خلافت، و چنین روزی خبر داده شدم، آگاه باشید همانا گناهان چون مرکب های بد رفتارند، که سواران خود «گناهکاران» را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند، اما تقوی، چونان مرکب های فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می کنند.

حقّ و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بود، و اگر طرفداران حق اند کند، چه بسا روزی فراوان گردند، و پیروز شوند، امّا کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد.

«کلمات امام علی علیه السلام پیرامون حق و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کسی از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرومانده است، در این کلمات امام علی علیه السلام ریزه کاری هایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می‌تواند از دَرّه های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگامند و با سابقه، درک می کنند.»

حقیقهٔ الضلال و ضرورهٔ التقوی

شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَمَامَهُ! سَاعٍ سَرِيعٌ نَجَا، وَطَالِبٌ بَطِي ءٌ رَجَا، وَمُقَصِّرٌ فِی النَّارِ هَوَی.

أَلْيمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَآثَارُ النُّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.

هَلَكَ مَنِ ادَّعَى، وَخَابَ مَنِ افْتَرَى. مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.

لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَلَا يَحْمَدْ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلُمْ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ.

ترجمه: سر گردانی مردم، و ضرورت تقوا

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سُرعت به سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجات اند، و بعضی به کُندی می‌روند و امیدوارند، و دیگری کوتاهی می کند و در آتش جهنّم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جادّه مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبّوت، آن را سفارش می کند، و گذرگاه سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است، و سرانجام بازگشت همه بدان سُو است. ادّعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید، نادانیِ انسان همین بس که قَدر خویش نشناسد. آن چه بر أساس تقوی پایه گذاری شود، نابود نگردد، کشتزاری که با تقوی آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم! به خانه های خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسّر است، جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید، و جز خویشتنِ خویش دیگری را سرزنش ننمایید.»

نامه ۲۷ نهج البلاغه

اشاره

(إلی محمد بن أبی بکررحمه الله حین قلده مصر:)

ترجمه: نامه ۲۷

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را به سوی مصر فرستاد)

الاخلاق الاجتماعیّة

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

ترجمه: اخلاق اجتماعی

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکار ی تو طمع نکنند، و نا توانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

الاعتدال بین الدنیا و الآخرة

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِینَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْیَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَکُوا أَهْلَ الدُّنْیَا فِی دُنْیَاهُمْ، وَلَمْ یُشَارِکُوا أَهْلَ الدُّنْیَا فِی آخِرَتِهِمْ؛ سَکَنُوا الدُّنْیَا بِأَفْضَلِ مَا سُکِنَتْ، وَأَکَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُکِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْیَا بِمَا حَظِیَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَکَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ؛ وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ.

أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَداً فِي آخِرَتِهِمْ.

لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.

ترجمه: اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، امّا مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکهای دنیا را خوردند، و همان لذّتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سر کشان و متکبّر ان دنیا بهرمند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذّت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذّتی در اختیارشان قرار دارد.

ضرورهٔ ذکر الموت

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَخَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَداً، أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَداً.

فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَأَنْتُمْ طُرَدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ.

الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ؛ وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ.

فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ.

دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ، وَلَا تُفَرَّجُ فِيهَا كُرْبَةٌ، وَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنّاً بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفاً لِلَّهِ.

ترجمه: ضرورت یاد مرگ

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگیهای لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد، یا خیری که پس از آن شرّی وجود نخواهد داشت، و یا شرّی که هرگز نیکی با آن نخواهد بود، پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیک تر؟ و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است؟ شما همه شکار آماده مرگ می‌باشید، اگر توقّف کنید شما را می گیرد، واگر فرار کنید به شما می‌رسد، مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد، و حرارتش شدید، و عذابش نوبه نو وارد می‌شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی‌شنوند، و ناراحتی‌ها در آن پایان ندارد، اگر می‌توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوشبینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش بین است باید بیشتر از همه از کیفر الهی بترسد.

اخلاق المسؤولین

وَاعْلَمْ – يَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِي بَكْرٍ – أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلَفاً مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلَفٌ فِي غَيْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ.

و منه: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم:

«إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِناً وَلَا مُشْرِكاً؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

ترجمه: اخلاق مدیران اجرایی

ای محمد بن ابی بکر! بدان، که من تو را سرپرست بزرگ ترین لشکرم یعنی لشکر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است که با خواسته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضـی نگهداشـتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشـنودی خـدا جایگزین هر چیزی بوده امّا هیچ چیز جایگزین خشـنودی خدا نمی‌شود، نماز را در وقت خودش به جـای آر، نه اینکه در بیکـاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگـام درگیری و کـار آن را تـأخیر بیانـدازی، و بـدان که تمـام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از نامه)

امام هـدایتگر، و زمامـدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهنـد بود، چنانکه دوسـتان پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم و دشـمنانش برابر نیسـتند، پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم به من فرمود: «بر امّت اسـلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشـته، و مشـرک را خداوند به جهت شـرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است»

نامه ۴۶ نهج البلاغه

إلی بعض عماله

الولاهٔ و الاخلاق الاجتماعیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ، وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ.

فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلِطِ الشِّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّينِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشِّدَّةُ.

وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ۴۶

(نامه به یکی از فرمانداران)

مسؤولیّت فرمانداری و اخلاق اجتماعی

پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم، و سرکشـی و غرور گناهکاران را در هم می کـوبم، و مرزهـای کشـور اسـلامی را که در تهدیـد دشـمن قرار دارنـد حفـظ می کنم، پس در مشـکلات از خـدا یـاری جوی، و درشـتخویی را بـا انـدک نرمی بیـامیز، در آنجا که مـدارا کردن بهتر است مـدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد،

درشتی کن، پرو بـالت را برابر رعیّت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سـلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود

مدیریت نظامی

نامه ۳۶ نهج البلاغه

إلی أخیه عقیل بن أبی طالب، فی ذکر جیش أنفذه إلی بعض الأعداء، و هو جواب کتاب کتبه إلیه عقیل

ترجمه: نامه ۳۶

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن)(۱).

الاستعداد العسکری عند الامام

اعلام المواقف الصّارمهٔ فی الحرب

*****

(۱) عقیل برادر امام در مکّه بود و نسبت به هجوم لشگریان معاویه و ضحاکّ بن قیس نامه ای به امام نوشت تا واقعیّت‌ها را بداند.

الاستعداد العسکری عند الامام

فَسَرَّحْتُ إِلَیْهِ جَیْشاً کَثِیفاً مِنَ الْمُسْلِمِینَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذلِکَ شَمَّرَ هَارِباً، وَنَکَصَ نَادِماً، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِیقِ، وَقَدْ طَفَّلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِیَابِ، فَاقْتَتَلُوا شَیْئاً کَلَا وَلَا، فَمَا کَانَ إِلَّا کَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّی نَجَا جَرِیضاً بَعْدَمَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَّقِ، وَلَمْ یَبْقَ مِنْهُ غَیْرُ الرَّمَقِ، فَلَأْیاً بِلَأْیٍ مَا نَجَا.
فَدَعْ عَنْکَ قُرَیْشاً وَتَرْکَاضَهُمْ فِی الضَّلَالِ، وَتَجْوَالَهُمْ فِی الشِّقَاقِ، وَجِمَاحَهُمْ فِی التِّیهِ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَی حَرْبِی کَإِجْمَاعِهِمْ عَلَی حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم - قَبْلِی - فَجَزَتْ قُرَیْشاً عَنِّی الْجَوَازِی! فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِی، وَسَلَبُونِی سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّی.

ترجمه: آمادگی رزمی امام علی علیه السلام

لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی بُسربن ارطاهٔ (که به یمن یورش برد) فرستادم، هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان بازگشت، امّا در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه ای نبرد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی رمق با دشواری جان خویش از میدان نبرد بیرون بُرد. برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند، همانا آنان در جنگ با من متّحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بُریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم) را از من ربودند.

اعلام المواقف الصّارمهٔ فی الحرب

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْیِی فِی الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْیِی قِتَالُ الْمُحِلِّینَ حَتَّی أَلْقَی اللَّهَ؛ لَا یَزِیدُنِی کَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِی عِزَّةً، وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّی وَحْشَةً، وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِیکَ - وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعاً مُتَخَشِّعاً، وَلَا مُقِرّاً لِلضَّیْمِ وَاهِناً، وَلَا سَلِسَ الزِّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَلَا وَطِیءَ الظَّهْرِ لِلرَّاکِبِ الْمُتَقَعِّدِ، وَلکِنَّهُ کَمَا قَالَ أَخُو بَنِی سَلِیمٍ:

فَإِنْ تَسْأَلِینِی کَیْفَ أَنْتَ فَإِنَّنِی

صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ
يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَآبَةٌ
فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ
ترجمه: اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

امّا آن چه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم، نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سُست می‌شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی می‌سپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت می‌کند، بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده:

«اگر از من بپرسی چگونه ای؟
همانا من در برابر مشکلات روزگار شکیبا هستم،
بر من دشوار است که مرا با چهره ای اندوهناك بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود.

نامه ۱۴ نهج البلاغه

(لعسکره قبل لقاء العدو بصفّين)

الاخلاق الانسانیهٔ فی الحرب

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَتَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِراً، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ.

وَلَا تَهِيجُوا النِّسَاءَ بِأَذًى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَبْنَ أُمَرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ؛

وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِرَاوَةِ فَيُعَيَّرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

ترجمه: نامه ۱۴

(دستور العمل امام پیش از رویارویی دشمن در صفّین)

رعایت اصول انسانی در جنگ

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجّت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آن که دشمن بجنگ روی آورد، حجّت دیگر بر حقّانیت شما خواهد بود،

اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پُشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی‌تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را نکشید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند،

یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیّت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند.

نامه ۱۱ نهج البلاغه

(وصی بها جیشاً بعثه إلی العدو)

التعلیم العسکری

فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِکُمْ، فَلْیَکُنْ مُعَسْکَرُکُمْ فِی قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، کَیما یَکُونَ لَکُمْ رِدْءاً، وَدُونَکُمْ مَرَدّاً.

وَلْتَکُنْ مُقَاتَلَتُکُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَیْنِ، وَاجْعَلُوا لَکُمْ رُقَبَاءَ فِی صَیَاصِی الْجِبَالِ، وَمَنَاکِبِ الْهِضَابِ، لِئَلَّا یَأْتِیَکُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَکَانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُیُونُهُمْ، وَعُیُونَ الْمُقَدِّمَةَ طَلَائِعُهُمْ.

وَإِیَّاکُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِیعاً، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِیعاً، وَإِذَا غَشِیَکُمُ اللَّیْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ کِفَّةً، وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً.

ترجمه: نامه ۱۱

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضرحارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

آموزش نظامی به لشکریان

هر گاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوهها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قلّه ها، و فراز تپّه ها، دیده بان هایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد، و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشگریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند، از پراکندگی بپرهیزید، هرجا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخوابید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

نامه ۶۱ نهج البلاغه

إلی کمیل بن زیاد النخعی، وهو عامله علی هیت، ینکر علیه ترکه دفع من یجتاز به من جیش العدو طالباً الغارة.

ذمّ القائد غیر اللاّئق

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْیِیعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّیَ، وَتَکَلُّفَهُ مَا کُفِیَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَرَأْیٌ مُتَبَّرٌ.

وَإِنَّ تَعَاطِیَکَ الْغَارَةَ عَلَی أَهْلِ قِرْقِیسِیَا، وَتَعْطِیلَکَ مَسَالِحَکَ الَّتِی وَلَّیْنَاکَ - لَیسَ بِهَا مَنْ یَمْنَعُهَا، وَلَا یَرُدُّ الْجَیْشَ عَنْهَا - لَرَأْیٌ شَعَاعٌ.

فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِکَ عَلَی أَوْلِیَائِکَ، غَیْرَ شَدِیدِ الْمَنْکِبِ، وَلَا مَهِیبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادٍّ ثُغْرَةً، وَلَا کَاسِرٍ لِعَدُوٍّ شَوْکَةً، وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِیرِهِ.

ترجمه: نامه ۶۱

(نامه به کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار «هیت» (۱) و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام)

نکوهش از فرمانده شکست خورده

پس از یاد خدا و درود! سُستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیّت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است.

اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا»، در مقابل رها کردن پاسداری از مرز هایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است.

تو در آنجا پُلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.

*****

(۱) یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات.

مدیریت اقتصادی

نامه ۲۱ نهج البلاغه

(إلی زیاد أیضاً)

الوصیّهٔ بالاعتدال فی بیت المال

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً،

وَاذْكُرْ فِی الْيَوْمِ غَداً،

وَأَمْسِکْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِکَ،

وَقَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِکَ.

أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَکَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِی النَّعِيمِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَکَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِیٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

ترجمه: نامه ۲۱

(نامه دیگری به زیاد)

سفارش به میانه روی

ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.

آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در یابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت‌ها محروم می کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

نامه ۵۱ نهج البلاغه

(إلی عماله علی الخراج)

الجباهٔ و الاخلاق الاجتماعیهٔ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُلِّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْیِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِی ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِی تَرْکِ طَلَبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ.

فَإِنَّکُمْ خُزَّانُ الرَّعِیَّةِ، وَوُکَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُفَرَاءُ الْأَئِمَّةِ. وَلَا تُحْشِمُوا أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَلَا تَبِیعُنَّ لِلنَّاسِ فِی الْخَرَاجِ کِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَیْفٍ، وَلَا دَابَّةً یَعْتَمِلُونَ عَلَیْهَا، وَ لا عَبْداً، و لا تَضْرِبُنَّ أَحَداً سَوْطاً لِمَکانِ دِرْهَمٍ وَلَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلٍّ وَلَا مُعَاهَدٍ، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَساً أَوْ سِلَاحاً یُعْدَی بِهِ عَلَی أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فإِنَّهُ لا یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أنْ یَدَعَ ذلِکَ فی أَیْدِی أَعْدَاءِ الإِسْلامِ فَیَکُونَ شَوْکَةً عَلَیْهِ.

وَلَا تَدَّخِرُوا أَنْفُسَکُمْ نَصِیحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِیرَةٍ، وَلَا الرَّعِیَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِینَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَیْکُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَکُمْ أنْ نَشْکُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ.

ترجمه: نامه ۵۱

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود. همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید، مسؤولیّت ی را که به عهده گرفته اید اندک امّا پاداش آن فراوان است، اگر برای آن چه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیاز هایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانه داران مردم، و نمایندگان ملّت، و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می‌شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید،

و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکر گذاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست».

امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی (ع و مباحث معنوی و عبادی / مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی‌تحقیقاتی امیرالمومنین (ع ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج.۱۲.

شابک: ۱۶۰۰۰ریال ۲-۳۲-۶۴۲۲-۹۶۴

یادداشت: کتابنامه ص [۲۶۵] - ۲۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .فضایل

موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I -- Virtues
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .کرامت‌ها
موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I -- Karamat
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .عبادات
موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I -- Worships
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)
شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج.۱۲.
رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷ ۱۲.ج ۱۳۸۵
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۲۶۲۷

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،
باب علم نبیّ،
پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،
تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،
و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان،
اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،
و با قرآن زیست
و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.
مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،
نورانی است،
نورِ نور است،
عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،
که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:
۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
الف- اخلاق فردی
ب- اخلاق اجتماعی
ج- آئین همسر داری
۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی
۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد
الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلَّا وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلّا وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند بـه خـدا مـن شـما را به عمـل پسـندیده ای تشویـق نمی‌کنم جز آنکه در عمـل کردن به آن از شـما پیشـی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهـای رفتـاری امـام علی علیه السـلام برای مبـارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدنـد، و با نام او خروشـیدند، و هم اکنون در جای جای زنـدگی، در صـلح و سازنـدگی، در جنگ و ستیز با دشـمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سـرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشـند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیـدواریم که کشف و شـناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السـلام» آغاز مبارکی باشـد تا این راه تـداوم یابـد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضـرت امام علی علیه السلام فراهم آمده

است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همـان کیفیّت هـا، جـاودانه انـد، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشـی ارزشـمند است، امّا در هر جـامعه ای چهـار چـوب خـاصّ خـودش را دارد، پس کمیّت‌هـا و اصول منطقی الگوهـای رفتـاری ثـابت، و کیفیّت هـا، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

انسان و ارزش ها

ضرورت شناخت ارزش ها

رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی

رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات

مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد

ارزش ها

اولویّت دادن به تربیت خویشتن

شناخت ارزش ها

همّت و خویشتن داری

علم و ادب

عقل و ادب و مشورت

تقوا و پرهیزگاری

نعمت عقل و تعقّل صحیح

صبر و استقامت

نعمت آگاهی

تربیت صحیح اسلامی

احتیاط و تدبیر در امور

انسان و ارزش ها

ضرورت شناخت ارزش ها

همه می‌پرسند:

چرا در تربیت و کمال انسان، ارزش های اخلاقی را مطرح می‌کنند؟

و چرا جاذبه های معنوی و عبادی نقش تعیین کننده در تربیت انسان دارد، و چرا سنین جوانی را دوران بسیار مهم و حساس زندگی

انسان می‌دانند؟

چرا در آیات و روایات اسلامی این همه تأکید بر اهمیت سنین جوانی، و توجّه به شخصیّت جوانان شده است؟

چرا انبیاء عظام و امامان معصوم علیهم السلام این اندازه به جوانان عنایت داشتند، و نسبت به دوران جوانی، فراوان توصیه کرده اند؟

چرا اندیشمندان در طول تاریخ بشر دوران جوانی را بسیار مهمّ معرّفی می کرده اند؟

و نیز می‌پرسند:

چرا روانشناسان، دوران جوانی را دوران اضطراب ها، تزلزل‌ها و احساسات تند نامیده اند؟

چرا سرنوشت انسان به این دوران پرنشیب و فراز - که سراسر آمیخته است با شادی‌ها و غم ها، سختی‌ها و آسانی ها، زیبائی‌ها و زشتی ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌ها - بستگی تنگاتنگ دارد؟

و چرا رشد فکری، کمال معنوی و ترقی علمی انسان در بهار جوانی شکوفه می‌زند و درخت وجود انسان را معطّر می‌سازد؟

راستی چرا؟ آیا شما پاسخی برای این سؤال‌ها دارید؟

قدری بیاندیشید.

آیا تا کنون سؤالاتی از این قبیل ذهن شما را به خود مشغول داشته است؟

و یا دوستان و آشنایان نظیر چنین سؤال هایی را برای شما مطرح کرده اند؟

چه پاسخی به آنها داده اید؟

قدری بیاندیشید.

با توجّهی دقیق به واقعیّت های نهفته در وجود انسان و با مطالعه در روانشناسی جوان در کتاب پر ارج نهج البلاغه پاسخ این پرسش‌ها و پرسش هائی از این قبیل داده خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام به همین مسئله عنایت داشته و فرمود:

فَمَثُلَتْ اِنْساناً ذا اَذْهانٍ یُجیلُها ... مَعْجوُناً بِطینَةِ أَلْوانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْاَشْباهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْاَضْدادِ الْمُتَعادِیَةِ وَالْاَخْلاطِ الْمُتَبایِنَةِ

(با قدرت و نظارت خداوند در آغاز آفرینش، خاک، آرام آرام به صورت انسانی در آمد که دارای نیروی عقل بود تا او را به تکاپو و تلاش و کوشش وا دارد ... انسان مجموعه ای از رنگ های گوناگون و موادّ و عناصری موافق و نیروهائی متضادّ و اخلاط مختلف می‌باشد، تا بتواند در تمام زمینه های رشد و کمال موفّق باشد.)(۱).

و می‌دانیم که بسیاری از غرائز و تمایلات گوناگون انسان در دوران نوجوانی و جوانی رشد می کنند و آینده و حال انسان را می‌سازند و شخصیّت انسانی انسان را تحقّق می‌بخشند.

اگر نسبت به غرائز گوناگون کوتاهی کنیم ممکن است غرائز و تمایلات حیوانی در انسان بارور شده و هرگونه عواطف و صفات انسانی را تحت الشعاع خود قرار دهد و انسان تبدیل به موجودی درنده خو و حیوان صفت گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

فَعَلَیْکُمْ بِالْجِدِّ وَالْاِجْتِهَادِ، وَالتَّأَهُّبِ، وَالْاِسْتِعْدَادِ، وَالتَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ

(پس بر شما باد که با تلاش و کوشش پی گیر و با هوشیاری این مایه های هستی را شکوفا ساخته و آمادگی لازم را به دست آورید تا در آن زندگی جاوید «که سر منزل حقیقی و محل بهره برداری واقعی است» نتیجه کوشش این جهانی خود را در یابید.)(۲).

اگر در این دوران بحرانی جان و دل نسل جوان برای جوانه زدن و رشد کردن غرائز و تمایلات و عواطف بشری آبیاری لازم نشود و به روشنائی نور ایمان و حقیقت آراسته نگردد، ممکن است ارزش های انسانی از بین رفته و هرگز قدرت رشد و تکامل را پیدا

نکند.

اگر در این دوران حسّاس روان انسان، بدرستی تربیت و راهنمائی نگردد، ممکن است انواع انحرافات و نادرستی‌ها دامنگیر او شود.

بر این اساس امام علی علیه السلام هشدار می‌دهد:

وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ

(چه بسیارند عقل هائی که اسیر و برده هوا و هوس‌ها می‌باشند و خواهش های شیطانی نفس به آنها حکومت می کنند.)(۳).

اگر به همه جوانب روح انسانی و به متفاوت بودن تمایلات و احساسات بشری توجّه کامل نکنیم، انسان تبدیل به موجودی تک بُعدی و ناقص خواهد شد و همه زوایای روح بشری سیراب نشده و جوانه نخواهد زد.

و با توجّه به اینکه غرائز مشترک بین انسان و حیوان خودرو می‌باشند، احتیاج به تربیت و نظارت دارند،

اگر در این دوران بحرانی جوانی، از تربیت و کنترل و تکامل آن غفلت کنیم؛ با سیر انحرافی غرائز و تمایلات، همه ارزش های انسانی سقوط می کنند.

از این رو باید هرچه بیشتر به خودسازی و مسائل تربیتی توجّه کامل داشته و ارزش های متکامل تری را به دست آوریم.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ،

(کسی که به محاسبه نفس خود و بازسازی روح و روان خویش بپردازد سود می‌برد و کسی که از خودش غفلت کند زیانکار است و کسی که عبرت بیاموزد و از پایان کار دیگران اندرزهای لازم را فراگیرد به بصیرت و آگاهی خواهد رسید.)(۴).

اگر در این دوره حساس و سرنوشت ساز، آفات شخصیّت انسانی را نشناسیم و آنها را در آغاز مرحله جوانی از سر راه تکاملی ریشه کن نسازیم در برابر آفات و موانع فراوان، انتظار رشد و تکامل مطلوب را نمی‌توان داشت.

اگر رشد غرائز و تمایلات انسان در مراحل اولیّه کمال، «دوران جوانی و نوجوانی» در کنار سمبل‌ها و الگوهای کاملی قرار نگیرند، نسل جوان با بحرانهای زیادی روبرو خواهد شد.

امام علی علیه السلام نسبت به روح سمبل خواهی و ضرورت وجود الگوهای کامل می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً، يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ ... أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذلِكَ، وَلكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.

(آگاه باشید که هر پیرو و مأمومی، امام و پیشوائی دارد که باید از او پیروی نماید و از نور دانش او بهره گیرد ... آگاه باشید که شما توانائی آن را ندارید که همانند من عمل کنید امّا با پرهیزگاری و تلاش فراوان و با عفّت و پاکدامنی مرا یاری دهید.)(۵).

بنابر این سلامت روان آدمی و کمال او در گرو ملاک‌ها و چیزهائی است که حضرت علی علیه السلام بدان اشاره دارد؛ و هر نوجوان و جوانی که صلاح خویش را بخواهد و به سعادت خود علاقمند باشند باید آنها را بکار گیرد؛ و استعدادهای درونی را شکوفا سازد تا هر روز بهتر و بیشتر از روز قبل پیشرفت کند.

مباحثی که بهداشت روانی نسل جوان ارتباط دارد در سه بخش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی

رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات

مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد

ارزش ها

اولویّت دادن به تربیت خویشتن

شناخت ارزش ها

همّت و خویشتن داری

علم و ادب

عقل و ادب و مشورت

تقوا و پرهیزگاری

نعمت عقل و تعقّل صحیح

صبر و استقامت

نعمت آگاهی

تربیت صحیح اسلامی

احتیاط و تدبیر در امور

تفکّر صحیح

شخصیّت و بزرگواری

راه مبارزه با آفت ها

تعریف و اقسام غرائز و تمایلات

راه کنترل غرائز و تمایلات مشترک

غریزه خشم (عصبانیّت)

غریزه جنسی (شهوت)

غریزه عادت

آزادی طلبی

غریزه ترس

غریزه برتری طلبی

روح تقلید از دیگران

هوس و خواهش ها

دوست یابی و علاقه به دیگران

غریزه خوردن و آشامیدن

*****

(۱) خطبه ۲۷/۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص۳۵۰ ح۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج۱ ص۹۷ وص۳۱۲ وج۲ ص۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه).

نهج البلاغه المعجم المفهرس، خطبه ۹/۲۳۰، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج ۱ ص۲۹۹ و۱۹۷ ح۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- مروج الذهب ج۲ ص۴۲۴: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۳- اثبات الوصیهٔ ص ۱۰۳: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۴- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۶۹ ح۱۴۲۷: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- کتاب وافی ج ۲ ص ۸۰: فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ه)

۶- کتاب خرائج ص۱۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

حکمت ۳/۲۱۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص۹۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- روضه کافی ص۲۲ ج۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- أدب الدنیا والدین ص ۱۶۲ و ۱۷۳ و ۲۷۵: ماوردی (متوفای ۴۵۰ ه)

۴- سراج الملوک ص ۱۸۵: طرطوشی (متوفای ۵۲۰ ه)

۵- غرر الحکم ج۱ ص۹۱ و۶۵ و۹۷ و۱۷۱ و۲۴۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- دستور معالم الحکم ص ۱۵: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه).

نهج البلاغه المعجم المفهرس، حکمت ۲۰۸، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۲۶۶ و ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کنز الفوائد ص ۲۵۵: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۴۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۷۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- دعائم الاسلام ج۱ ص۳۴۲: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ه)

۶- حلیهٔ الاولیاء ج۵ ص۱۰: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه).

نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج۲ ص۵۴۲ ح۲ فصل۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص ۲۴۱ ح۲۱۵ ب۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- روضهٔ الواعظین ص ۱۲۷: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ه)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی(متوفای ۳۳۸ ه).

رشد و تکامل تمایلات و غرائز انسانی

مانند:

۱- وجدان اخلاقی و دیگر ارزشهای معنوی

۲- فطرت خدا جو

۳- غرائز و تمایلات ممتاز انسانی

۴- عزت نفس و خویشتن داری

۵- علم گرائی

رشد و رعایت اعتدال غرائز و تمایلات مشترک بین انسان و دیگر موجودات

مانند:

۱- عصبانیّت

۲- غریزه جنسی

۳- تعدیل خواهش های نفسانی

۴- ترس

۵- تخیلات شاعرانه جوانی

۶- زیبا پسندی و زینت گرائی

مبارزه با تمایلات دروغین و آفات رشد

اشاره

از قبیل:

۱- خودخواهی «غرور»

۲- انتقام جوئی

۳- عیب جوئی (غیبت)

۴- یأس و نومیدی

۵- افراط و تفریط

۶- تکبر و خود بزرگ بینی (عُجب)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به تربیت پذیری نسل جوان و آمادگی روانی او اشاره می کند و می‌فرماید:

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْ ءٍ قَبِلَتْهُ.

(همانا قلب و جان و روان جوان مانند زمین خالی آماده ای است که هر بذری در آن پاشیده شود می‌پذیرد و با او رشد می کند.)(۱).

گفتیم که رشد تمایلات حیوانی، غریزی و طبیعی بوده و بدون مراقبت های آموزشی، تربیتی رشد می کند، جوانه می‌زند و همه وجود انسان را فرا می گیرد، مانند:

شهوت، غضب، درنده خوئی و...

در نتیجه تنها راه صحیح تربیت، ایجاد اعتدال و میانه روی، است که:

ابتداء به رشد و تکامل غرائز انسانی همّت نمائیم و سپس غرائز و تمایلات مشترک را تعدیل و کنترل کرده، و به مبارزه با آفات رشد بپردازیم، که هرگونه سستی و مسامحه کاری زیان های جبران ناپذیری را بهمراه خواهد داشت.

امام علی علیه السلام با اولویّت دادن به مسائل تربیتی نسل جوان، خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

فَبَدَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ، وَیَشْتَغِلَ لُبُّکَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الْأَمْرِ

(پسرم من در تعلیم و تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه قلب تو سخت گردد و عقل و فکرت به امور دیگری مشغول گردد تا با تربیت و آموزش های ضروری با تصمیمی جدّی و استوار به استقبال امور زند گی اجتماعی بشتابی.)(۲).

*****

(۱) نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن۳ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- تحف العقول ص۹۷/۵۲و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۵- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۶- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نامه ۲۲/۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ارزش ها

اولویّت دادن به تربیت خویشتن

قبل از هرچیز ابتدا باید به اصل «تربیت» و بازسازی نفس خویش توجّه کامل داشت،

و مسائل تربیتی را بدرستی شناخت، و اصلاح و تربیت خویش را در سه مرحله اساسی یاد شده در اولویّت قرار داده و به تکامل آن همّت کرد،

زیرا تا ندانیم که چرا باید تربیت شویم به خودسازی و بازسازی روحیّات خویش نمی‌پردازیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

أَیُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِکُمْ تَأْدِیبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

(ای مردم خودتان عهده دار تربیت نفس خویش باشید و به اصلاح روحیّات خود بپردازید و آن را از کشش‌ها و عادت های دروغین باز دارید.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۲/۳۵۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب النهایهٔ ج ۳ ص ۳۵ (ماده صرف): ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۲- غرر الحکم ص ۱۵۴ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۲۹۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۹۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج۶۷ ص۷۳ ذح۲۷ ب۴۵: مجلسی متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۴۵۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

شناخت ارزش ها

اشاره

پس از روی آوردن به تربیت و اصلاح نفس خویش حال باید ارزش های اخلاقی را شناسائی و آنها را در روان و جان خویش زنده کرد و آبیاری نمود،

نهج البلاغه در یک دیدگاه کلی به برخی از آنها اشاره می کند، مانند:

همّت و خویشتن داری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ارزش والای همّت بلند فرمو:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَی قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَی قَدْرِ أَنْفَتِهِ

(میزان و ارزش هر انسانی به اندازه والائی همّت او و راستگوئی و صداقت هرکس به میزان جوانمردی و تعهّد و شخصیّت او و شجاعت هر فردی به اندازه زهد و بی اعتنائی او به دنیاست.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۴۷ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۰: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۲- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۶۴: ابن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۳- غرر الحکم ص ۲۳۵ / ج ۴ ص ۸ و ۱۸۰و ۵۰۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- سراج الملوک ص ۳۷۷: طرطوشی(متوفای ۵۲۰ ه)

۵- بحار الانوار ج۶۷ ص۴ ح۲ ب۴۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۰۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

علم و ادب

امام علی علیه السلام نسبت به نقش علم و ادب در تکامل انسان فرمود:

اَلْعِلْمُ وِرَاثَةٌ کَرِیمَةٌ، وَالْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِیَةٌ.

(علم میراث گران بهائی است و ادب و تربیت درست زینت و آرایش روح آدمی است و فکر و تفکّر صحیح آئینه ای صاف و روشن است که بدی‌ها و خوبی‌ها را به انسان نشان می‌دهد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کنز الفوائد ص ۲۸۸: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۲- غرر الحکم ص ۲۴۶ و ج ۱ ص ۴۰ و ۱۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- امتاع والمؤانسهٔ ج ۲ ص ۳۱: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)

۴- عدد القویهٔ: ابن مطهر حلی (متوفای ۳۵۵ ه)

۵- البيان والتبيين ج ۲ ص ۹۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۶- بحار الانوار ج۷۴ ص۲۳۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- كتاب أمالي ج ۱ ص ۱۱۳: شيخ مفيد (متوفای ۴۱۳ ه).

عقل و ادب و مشورت

امام علی علیه السلام ارزش والای عقل را در بی نیازی انسان اینگونه مطرح فرمود که:

لَا غِنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.

(هیچ ثروت و بی نیازی چون عقل نیست و هیچ فقری همانند چهل و نادانی نمی‌باشد و هیچ میراثی مثل ادب نخواهد بود و هیچ پشتیبانی مانند مشورت کردن نیست.)(۱).

در نتیجه با تربیت صحیح خویش ارزش های یادشده را باید در جان و روان خود بارور کنیم از قبیل:

۱- همّت والا داشتن

۲- راستگوئی و جوانمردی

۳- شجاعت و پرهیز از هرگونه وابستگی

۴- زهد و بی اعتنائی به جلوه های دروغین دنیا

۵- علم و دانش

۶- ادب و تربیت نفس

۷- پرورش فکر و تفکّر صحیح

۸- تعقّل صحیح

۹- جمع گرائی و توجّه به ارزش مشورت با مردم

بدیهی است که همه بدبختی‌ها و فرار و انکار از واقعیّت ها، همه به نادانی و جهل ما از ارزش های خدادادی مربوط می‌شود، که خداوند بزرگ چه نعمت های گران بهایی در جان و روان ما نهاده است،

اگر ما درست تربیت شویم، به عنوان اشرف مخلوقات از همه موجودات عالم برتر خواهیم بود.

امام علی علیه السلام نیز به این واقعیّت اشاره می‌فرماید که:

هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ

(آن کس که قدر و ارزش خود را نشناخت هلاک گردیده و سقوط خواهد کرد.)(۲).

و از جهل زدگی هشدار داد که:

وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.

(در نادانی و گمراهی انسان همین بس که قدر و ارزش خویشتن را نشناسد.)(۳).

*****

(۱) حکمت ۵۴ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۱ ص۲۶ ح۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- كتاب أمالي ص ۱۹۳: شيخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- دستور معالم الحکم ص۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)
۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۳۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۶- کتاب بصائر و ذخائر: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)
۷- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه).
حکمت ۱۴۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- کتاب أمالی ص۴۹۴ م۱۷ ح۵۱/۱۰۸۲: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)
۲- کتاب خصال ج۱ ص۴۶ وج۲ ص۴۸۸ و ۴۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۳- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۶۷: سید یمانی
۴- کتاب أمالی (مجلس۶۸) ص۲۶۲ حدیث۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۵- عیون اخبار الرضا ج۲ ص۸۲ ح۲۰۴ باب۳۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).
خطبه ۹/۱۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- البیان والتبیین ج۲ ص۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)
۲- غررالحکم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۳- النهایة ج ۱ ص ۱۳۲: ابن أثیر شافعی(متوفای ۶۰۶ ه)
۴- الارشاد ص۱۲۳ و۱۲۶ج۱ص۲۲۵و۲۳۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

تقوا و پرهیزگاری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ارزش و برتری تقوا را بر دیگر ارزش های اخلاقی تذکّر می‌دهد که:
التُّقَی رَئِیسُ الْأَخْلَاقِ.
(پرهیزگاری و نگهداری خویش از زشتی‌ها برترین اخلاق انسانی است که همه ارزشها به آن مربوط می‌شود.)(۱).
و استدلال فرمود که:
أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ الَّذِی ابْتَدَأَ خَلْقَکُمْ ... فَإِنَّ تَقْوَی اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِکُمْ
(ای مردم من شما را به تقوی و پرهیزگاری و ترس از خدائی دعوت کنم که آفرینش شما را آغاز کرد ... زیرا تقوی و پرهیزگاری داروی بیماری های جان و روان شماست.)(۲).

*****

(۱) حکمت ۴۱۰ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۴: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)
۲- غرر الحکم ج ۱ ص ۱۹۴ و ج ۵ ص ۳۸۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)
۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۴۱۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)
۴- بحارالانوار ج۶۷ ص۲۸۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
۵- ربیع الابرار ج۲ ص۲۳۸ ح ۱۸۰ ب۲۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).
خطبه ۴/۱۹۸ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی(متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۹ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۳۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه).

نعمت عقل و تعقّل صحیح

امیرالمؤمنین علیه السلام به ارزش عقل و نقش بکارگیری آن در زندگی اشاره فرمود که:

الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ، وَقَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ.

(حلم و بردباری نیروئی است که انسان را از ارتکاب زشتی‌ها محافظت و عقل شمشیری است برنـده که شک و تردیـد را از میان بر می‌دارد،

بنابر این عیوب و نابسامانی های اخلاقی را با حلم و بردباری بپوشان و هوس های سرکش و طغیان گر را با عقلت بمیران.)(۱).

از دیدگاه نهج البلاغه با حلم و بردباری و با تقویت عقل و تحقّق تعقّل صحیح در زندگی اجتماعی، می‌توانیم روان خود را سالم و جامعه خود را از آلودگی‌ها پاک سازیم.

*****

(۱) حکمت ۴۲۴ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۲۰ ح ۱۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۲۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج ۱ ص ۹۵ ح ۳۳ ب ۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۰۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- روضهٔ الواعظین ص ۴۲۰: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه)

۶- بحارالانوار ج ۶۸ ص ۴۲۸ ذح ۷۶ ب ۹۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

صبر و استقامت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تقویت قدرت تحمّل در برابر مشکلات فرمود:

وَعَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِیمَانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَیْرَ فِی جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِی إِیمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

(بر شـما باد که صبر و اسـتقامت را در هرکاری پیشه کنید که صبر نسـبت به ایمان مانند سـر است نسـبت به تن آدمی، همانگونه که جسم بدون سر فایده ای ندارد ایمان بدون صبر و استقامت نیز نتیجه ای نخواهد داشت.)(۱).

و بدیهی است که بدون صبر و استقامت، در دوران بحران جوانی نمی‌شود از یک بهداشت روانی مطلوبی برخوردار بود.

*****

(۱) حکمت ۳/۸۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- صحیفه امام رضا علیه السلام ص ۲۵۰ح۱۷۸

۲- تاریخ ج ۲ ص ۲۰۶: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۸۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- کتاب خصال ج۱ ص۳۱۵ ح۹۶۹۵: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- عقد الفرید ج۳ ص۸۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- کتاب محاسن ج۱ ص۲۲۹ و۲۳۳ و۹ و۲۰۷: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ ه).

نعمت آگاهی

(به حدیث ۲ – علم و ادب، مراجعه کنید)

تربیت صحیح اسلامی

(به حدیث ۲ – علم و ادب، مراجعه فرمائید)

احتیاط و تدبیر در امور

امام علی علیه السلام نسبت به احتیاط و بکارگیری تدبیر در امور فرمود:

الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَهِ الرَّأْیِ، وَالرَّأْیُ بِتَحْصِینِ الْأَسْرَارِ.

(سعادت و پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است، و تدبیر و احتیاط به تفکّر صحیح بستگی دارد و تفکّر صحیح به حفظ ارزش ها و اسرار مربوط می گردد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۴۸ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۶۲: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۷۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۱ و ۲۶۹ و ۲۷۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- بحارالانوار ج۶۸ ص۳۴۱ ح۱۴ ب۸۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- نزههٔ الناظر ص۴۶ ح۱۳: حسین بن محمد (متوفای قرن۵ ه).

تفکّر صحیح

(در رابطه با فکر و تفکّر به احادیث ۲ – علم و ادب، مراجعه شود.)

شخصیّت و بزرگواری

یکی از راه های تحقّق بهداشت روانی و بازسازی جان و روان از پلیدی ها، شخصیّت و بزرگواری است، کسی که ارزش های وجودی خود را می‌شناسد و برای آنها ارزش قائل است تن به هرگونه زشتی‌ها و پلیدی‌ها نمی‌سپارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهَوَاتُهُ.

(کسی که برای خود شخصیّت قائل است، تمایلات پست حیوانی و شهوات در پیش روی او خوار و ذلیل می‌باشند.)(۱).

یکی دیگر از راه های رسیدن به بهداشت روانی، زنده کردن حیاء و عفّت و پاکدامنی در انسان است، صفت عفّت و حیاء، نیروی

بازدارنده ای است که انسان را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد، که امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ کَسَاهُ الْحَیَاءُ ثَوْبَهُ، لَمْ یَرَ النَّاسُ عَیْبَهُ.

(کسی که لباس حیاء و عفّت، او را بپوشاند، مردم عیب او را نمی‌بینند.)(۲).

*****

(۱) حکمت ۴۴۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مجمع الامثال ج ۲ ص ۴۵۳: میدانی (متوفای ۵۱۸ ه)

۲- دستور معالم الحکم ص ۲۸: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص۱۰۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۲۹: ابن راوندی متوفای ۵۷۳ ه)

۵- غرر الحکم ج۵ ص۱۶۱و۳۵۷ و۱۹۵ و۴۳۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

حکمت ۲۲۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- روضه کافی ج ۸ ص ۲۳/۲۰ ح۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ربیع الابرار ج۲ ص ح۳ ب۱۱۹۲۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- غرر الحکم ج ۵ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

راه مبارزه با آفت ها

اشاره

بهداشت روانی و بازسازی روح آدمی به ۳ مرحله اساسی تربیتی پرورشی نیازمند است:

اوّل - رشد و باروری ارزش‌ها و غرائز و تمایلات ممتاز انسانی

دوم - تربیت و تعدیل غرائز مشترک بین انسان و حیوان

سوم - مبارزه با تمایلات دروغین شیطانی «آفت زدائی»

اگر در تربیت خود و جامعه انسانی مراحل یاد شده را به دقت رعایت کنیم و ابتداء ارزشهای انسانی را شناخته و بارور سازیم و همزمان با رشد ارزشهای انسانی، تمایلات دروغین شیطانی را سرکوب، و از جان و دل خود ریشه کن کنیم،

اگر غرائز و تمایلات را تعدیل کنیم، به بهداشت روانی مطلوبی نائل می گردیم، و جان و جهان رنگ دیگری خواهد گرفت و آینده انسان به گونه مطلوب و صحیحی، رقم خواهد خورد و بسیاری از مفاسد و انحرافات فکری، اجتماعی، دامنگیر انسان، مخصوصاً نسل جوان نخواهد شد.

تعریف و اقسام غرائز و تمایلات

برخی از غرائز و تمایلات انسانی، از ویژگی های روح آدمی بوده و در سایر حیوانات یافت نمی‌شوند، که به آنان غرائز ممتاز

انسانی، الهی نیز می گویند.

مانند:

علم گرائی،

عشق به کشف حقائق،

نعمت عقل و فکر و تفکّر صحیح،

تدبیر و احتیاط،

آینده نگری،

حیاء و عفّت و پاکدامنی،

فطرت خدا جو،

وجدان اخلاقی و...

که در فصل اوّل به برخی از آنان اشاره گردید.

بعضـی دیگر از غرائز و تمایلات، اختصـاص به انسان نـدارد، بلکه در حیوانات نیز وجود دارد که به آنها غرائز مشترک بین انسان و حیوان می گویند.

مانند:

غریزه جنسی،

غریزه خشم و عصبانیت،

غریزه برتری طلبی،

غریزه تقلید و دنباله روی،

غریزه علاقه به فرزند،

غریزه حبّ بقاء و حیات،

غریزه خود دوستی،

غریزه عادت و تربیت پذیری و...

و دسته ای دیگر، تمایلات و خواهش هـای دروغین شـیطانی می‌باشـد که بایـد آنهـا را سـرکوب و از جان و روان انسان ریشه کن نمود، مانند:

حسد

کینه ورزی

انتقام گیری

دروغگوئی

نفاق و دوروئی

بُز دِلی

ذلّت پذیری

غرائز و تمایلات مشترک بین انسـان و حیـوان دارای جنبه هـای گونـاگونی بـوده و از نظر تربیت و مسائـل اخلاقی اهمیت فراوانی دارنـد، که بایـد آنهـا را شـناسائی و بـا رشـد و بـاروری آنها تـداوم نسل انسان و نیازمنـدی های مادی و معنوی و اجتماعی را تحقّق

بخشید.

و هم باید آنها را کنترل و تعدیل کرد تا طغیان نکنند و وجود انسان را در اختیار خویش نگیرند.

بنابر این در صورتی که این سلسله غرائز مشترک پس از رشد و تبلور تعدیل نگردند و در کنترل عقل و دین و ارزش های اخلاقی قرار نگیرند، تبدیل به موجودی ناقص و یک بُعدی و شرور و فساد گر و درنده خو خواهد شد.

هم بدون آنها نمی‌شود زندگی کرد،

و هم بدون تعدیل و کنترل آنها نمی‌شود رنگ آرامش و تکامل و تمدّن و عدالت و سعادت را دید.

شهوت و غضب و حب مال و فرزند و خود دوستی مانند آب مواج و سیلاب های ارزشمند هستند که اگر نباشند زندگی و حیات و کشاورزی در خطر جدّی است، و اگر باشند و در پشت سدهای مستحکم کنترل و تعدیل نگردند ویرانگرند و خانمان سوز،

در نتیجه برای تحقّق بهداشت روانی، باید به تربیت و کنترل و تعدیل این دسته از غرائز و تمایلات توجّه کامل داشته باشیم.

راه کنترل غرائز و تمایلات مشترک

غریزه خشم (عصبانیّت)

در زندگی اجتماعی انسان و در جهان حیوانات طبیعی است که حمله و هجوم وجود دارد

و باید هر موجود زنده ای دارای قدرت دفاعی و ابزار و وسائل حفظ و نگهداری خویش، و پاسخگوئی به تهاجم دشمن را داشته باشد، که خداوند حکیم جهان آفرین به هر موجود زنده ای متناسب با نوع نیاز و چگونگی دفاع، آن وسائل دفاعی لازم به همه آنها داده است که غریزه خشم یکی از آنهاست،

پس غریزه خشم، در رابطه با دفاع از جان و مال و ناموس فرد و جامعه، مقدس و ارزشمند است و به کارگیری آن نوعی جهاد و پیکار بحساب می‌آید.

امّا اگر تعدیل نشود و در مسیر خدائی و دفاع از فرد و جامعه قرار نگیرد ویرانگر و نشانه جنون و دیوانگی است.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا یَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْکِمٌ.

(تند خوئی و عصبانیّت بیهوده، نوعی جنون و دیوانگی است چرا که صاحبش زود پشیمان می‌گردد، امّا اگر پشیمان نشود جنونش کامل است.)(۱).

بنابراین غریزه خشم یکی از نعمت های الهی است که می‌توان پس از تربیت و کنترل و تعدیل در جهت انسانی از آن بهره مند گردید، و دفاع مقدّس را سامان داد.

*****

(۱) حکمت ۲۵۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۵۲ / ج ۲ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- الحکم المنثورة ص ۵۶۳: ابن ابی الحدید معتزلی(متوفای ۶۵۶ ه)

۳- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۷۰ ص۲۶۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

غریزه جنسی (شهوت)

تداوم و بقاء هر موجود زنده ای به غریزه جنسی بستگی کامل دارد، امّا اگر غریزه شهوت تربیت و کنترل و تعدیل نگردد، فرد و جامعه را به سقوط می کشاند.

که امام علی علیه السلام رهنمود داد:

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ

(پس رحمت خداوند بر کسی باد که تسلیم شهوت خویش نشود و هوس های سرکش نفس را ریشه کن سازد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۲ ص۲۵۷ و ۱۳۰وج۳ ص۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۴۴۳ ح۱ وج۱ ص۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب محاسن ص۶ ح۱۸ ب۱باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۰۹ (مجلس ۴۴(ح۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

غریزه عادت

یکی از حکمت های شگفتی آفرین پروردگار هستی، خلق غریزه «عادت» در موجودات زنده است، زیرا موجودات با این غریزه مقدس، تربیت پذیر می گردند، و زود بر مشکلات غلبه می کنند، و قادر به انجام کارهای سخت و توان فرسا می‌شوند،

اگر غریزه عادت نبود، سیستم زندگی انسان‌ها و دیگر موجودات زمینی با نظمی ایده آل تحقّق پیدا نمی کرد، امّا اگر تعدیل و راهنمایی نگردد، انسان به انواع زشتی‌ها و بدی‌ها خُو می کند و خطرناک ترین و زشت ترین عمل، برای او به صورتی معمولی جلوه می‌نماید و انواع اعتیاد دامنگیر او می‌شود،

در این رابطهِ نقش مذهب، و وجود الگوهای کامل مانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و ارزش های اخلاقی در سعادت و تکامل بشر روشن می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه هشدار داد که:

أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا

(ای مردم خود عهده دار تربیت نفس خویش باشید و نفس را از کشش عادت‌ها باز دارید که به هرچیز بدی معتاد نگردد.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۲/۳۵۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

آزادی طلبی

میل به آزادی و استقلال، ریشه تمام خوبی ها، و راه صحیح رسیدن به سعادت و تکامل، و مبارزه با ظلم و ستم و استبداد است، امّا نباید فراموش کنیم که سوءاستفاده از آزادی نیز محکوم است، نباید با بهانه میل به آزادی، از اجرای قوانین الهی و اجتماعی سرپیچی نمود و یا از پدر و مادر و اساتید و مربّیان دلسوز روی گردان شد، و یا به بهانه آزادی، انواع برده گی‌ها و فساد زدگی‌ها را به جان خرید که مخالف آزادی واقعی انسان است.

امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

یا مالِکُ فَأَمْلِك هَوَاکَ وَشُحَّ بِنَفْسِکَ عَمَّا لایَحِلُّ لَکَ

(ای مالک عنان هوا و هوس را در دست گیر و از آزادی بی بند و بار بپرهیز و از آنچه حلال نیست دوری کن.)(۱).

در جای دیگری به کمیل بن زیاد دستور می‌دهد که خانواده خود را با نظارت و سرپرستی صحیح به سوی خوبی‌ها رهنمون باشد.

که حضرت فرمود:

یَا کُمَیْلُ، مُرْ أَهْلَکَ أَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکَارِمِ، وَیُدْلِجُوا فِی حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ

(ای کمیل! خویشان و بستگان خود را وادار کن که روزها به دنبال کسب مکارم و فضائل اخلاقی بروند و شب‌ها در پی بر آوردن حاجت کسانی که در خوابند باشند.)(۲).

و به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

وَلا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَقَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرَّاً

(فرزندم، بنده و برده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.)(۳).

*****

(۱) نامه ۷/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایة الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه).

حکمت ۱/۲۵۷ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۳۱۴ / ج ۳ ص ۳۱۱: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۱۱۴: ابشیهی (متوفای ۵۸۰ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص۱۹۴ ح ۱۴۰ ب۴۳: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- غرر الحکم ج ۶ ص ۱۰۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- بحارالانوارج۱ ص۲۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

نامه ۸۷/۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبد الله بن سعید (متوفای قرن۳ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

غریزه ترس

ترس به اندازه ای که روح احتیاط و تدبیر را در ما ایجاد کند، و از عواقب گناهان و زشتی‌ها و سقوط شخصیّت و ارزش‌ها بترساند خوب است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُکْماً فَوَعَی، وَدُعِیَ إِلَی رَشَادٍ فَدَنَا، وَأَخَذَ بِحُجْزَهِ هَادٍ فَنَجَا. رَاقَبَ رَبَّهُ، وَخَافَ ذَنْبَهُ،

(خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای بشنود فراگیرد ... و از نظارت و مراقبت خدا بر اعمالش غفلت نکند و همواره از گناهانش بترسد.)(۱).

امّا اگر غریزه ترس، کنترل و تعدیل و راهنمائی نشود انسان را به انزوا طلبی و زبونی و سستی و شک و تردید و بُز دلی می کشاند، که باید با آن مقابله شود.

امام علی علیه السلام در این رابطه فرمود:

إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِیهِ، فَإِنَّ شِدَّهَ تَوَقِّیهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

(هنگامی که نسبت به چیزی دچار ترس موهوم و بیهوده شدی، خود را در آن بیفکن و همان کار را شروع کن زیرا گاهی ترس از آن چیز سخت تر از انجامش می‌باشد.)(۲).

یعنی اگر ترس می‌خواهد ما را به سستی و مسامحه کاری و تنبلی بکشاند راه مبارزه با آن شجاعت و بی باکی در انجام کارهای مثبت است.

*****

(۱) خطبه ۱/۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۵۱: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- کنز الفوائد ص ۱۶۲: کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه)

۳- مطالب السؤول ج ۱ ص ۵۹: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۴- عیون الحکم والمواعظ ص ۲۶۱ ط جدید: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۵- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۳۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

حکمت ۱۷۵ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۴۲ / ج ۳ ص ۱۷۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۶۸: سیدیمانی

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحار الانوار ج۶۸ ص۳۶۲ ح۶ ب۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص۳۱۱ ح۲۲: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۶- المستطرف ج۱ ص۲۱۹ ب۳۲: ابشیهی (متوفای ۸۵۲ه).

غریزه برتری طلبی

این که هر موجود زنـده ای علاقه دارد از دوسـتان و هم نوعان خود جلو باشد، و به پیش بتازد، صـفت سازنده ای است، امّا اگر این غریزه تربیت و تعدیل نشود و به خودسری و خودخواهی، برتری طلبی و زور گوئی و طرد و محکوم کردن دیگران بیانجامد، فاجعه آمیز و ویرانگر خواهـد شـد، و ریشه هرگونه استبداد و اسـتثمار و اسـتعمار اقتصـادی فرهنگی است و بایـد بـا آن مبـارزه نمود و در چهارچوب حرکت تکاملی نگهداشت تا منشأ مسابقات و سرعت عمل در خوبی‌ها شود و از حدود خود تجاوز نکند.

در این رابطه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالك اشتر نوشت:

یا مالِکُ، وَایّاکَ وَالْإِسْتِئَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ ... فَإِنَّهُ مَأْخوذٌ مِنْکَ لِغَيْرِکَ

(ای مالـك از امتیـاز خواهی برای خود در آنچه را که مردم بـا تو مسـاوی هسـتند بپرهیز ... چرا که به زودی محاکمه و بازخواسـت خواهی شد و همه چیز از تو گرفته می‌شود.)(۱).

و تفوّق طلبی را در چهره پسندیده اش چنین توصیف می‌فرماید که:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بِالصَّلَاةِ.

(بـار خـدایا تو می‌دانی که من نخستین کسـی هسـتم که به سوی تو بازگشـته و نـدای تو را شـنیده و اجـابت کردم، و هیـچ کس جز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نماز خواندن بر من سبقت نگرفت.)(۲).

*****

(۱) نامه ۱۴۹/۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف (مدارك گذشته).

خطبه ۴/۱۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تذکرهٔ الخواص ص۱۱۴ ب۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج۲ ح۱۸۸۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- کتاب النهایهٔ ج ۵ ص ۲۷۰: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۴- کتاب مناقب: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ ه)

۵- بحارالانوار ج ۱۷ ص ۱۱۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

روح تقلید از دیگران

روح تقلید و پیروی از دیگران اگر در مسیر سـمبل خواهی و انتخاب الگوهای کامل بوده و در جهت خوبی‌ها و ارزشهای اخلاقی و مسیر تکـاملی باشـد، پسـندیده و مطلوب است، زیرا پیروی جاهـل از عـالم، غیر متخصّـِص از متخصّـِص، أساس تکامل فرد و جامعه انسانی است،

که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى

(به اهل بیت رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بنگرید و از آن سـمت که آنها گام بر می‌دارند بروید و منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید، آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند.)(۱).

امّا اگر روح تقلیـد و اطاعت، تعـدیل و رهنمون نگردد، ممکن است جای آن را تقلیـد کورکورانه گرفته و انحرافات و بدبختی های اجتماعی دامنگیر جوامع انسانی بشود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَلَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَأَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ

(از آن دعوت کنندگانی که قلب پاکشان را در اختیار آب تیره نفاق و دوروئی قرار داده اند اطاعت نکنید، آنها که تندرستی خویش را با بیماری آنها آمیخته اید و باطلشان را در حق خود راه داده اید، زیرا آنها اساس و ریشه گناهانند.)(۲).

مانند غرب زدگی جوامع عقب مانده و فساد گرائی آنان، که مولوی می گوید:

خلق را تقلید شان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

*****

(۱) خطبه ۱۲/۹۷ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- البیان و التبیین ج ۲ ص ۵۳ خطبه علی علیه السلام: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۲- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ ه)

۴- الغارات ج ۲ ص۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۵- الکامل ج ۱ ص ۱۳ و ۲۳: مبرد (متوفای ۲۸۵ ه).

خطبه ۳۲/۱۹۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۲- فروع کافی ج۴ ص۱۹۸ الی ۲۰۱ ح۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- ربیع الابرار ص۳۳۳ ج۱ وج۵ ص۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

هوس و خواهش ها

در هر موجود زنده ای بر اساس رشد و بارور شدن غرائز گوناگون، تمایلات و خواهش های متفاوتی نیز وجود دارد، و تا حدودی طبیعی و لازم است.

باید خواسته های طبیعی، شهوت و میل به آزادی و علاقه به همسر داری و بچّه داری و مال دوستی را در حدود قوانین دینی و ضوابط و مقرّرات صحیح جوامع بشری پاسخ مثبت داد، اما اگر تمایلات و خواهش های نفسانی کنترل و تعدیل نگردند، و بر انسان غلبه کنند، انواع انحرافات و کج روی‌ها را به دنبال خواهند داشت،

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَمَا مِنْ مَعْصِیَةِ اللَّهِ شَیْ ءٌ إِلَّا یَأْتِی فِی شَهْوَةٍ. فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ

(هیچ گناه و زشتی یافت نمی‌شود جز اینکه از تمایلات و خواهش های نفس انسان پدید می‌آیند، پس خدا رحمت کند کسی را که از شهوات و خواهش های دل دوری کند.)(۱).

و در کلام ارزشمند دیگری فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَکَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ

(به درستی که بهشت سعادت در تحمّل ناراحتی‌ها و مشکلات نهفته است و دوزخ و عذاب الهی در لابلای تمایلات و خواهشهای نفس قرار دارد.)(۲).

و ادامه داد که:

فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَی الْجَنَّهِٔ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ

(کسی که مشتاق بهشت باشد از شهوات و تمایلات سرکش دوری می‌کند و آنکس که از آتش جهنّم بیمناك باشد از کارهای حرام پرهیز می‌نماید.)(۳).

*****

(۱) خطبه ۳/۱۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ربیع الابرار ج۲ ص۲۵۷ و ۱۳۰وج۳ ص۳۱۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۴۴۳ ح۱ وج۱ ص۱۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب محاسن ص۶ ح۱۸ ب۱باب الثلاثه: برقی (متوفای ۲۸۰ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۰۹ (مجلس ۴۴(ح۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف (مدارك گذشته).

حکمت ۲/۳۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- البیان والتبیین ج۲ ص۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۴- مروج الذهب ج۲ ص۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج۲ ص۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه).

دوست یابی و علاقه به دیگران

هر موجود زنده ای با همنوعان و کسانی که با آنها در ارتباط است، علاقه و محبت پیدا می‌کند و با آنان دوست می‌گردد، مأنوس می‌شود و آنها را مورد توجّه قرار می‌دهد.

روح دوست یابی و علاقه به دیگران در انسان، از دیگر انواع موجودات، بیشتر و دارای ویژگی‌ها و امتیازات ارزشمندی است و باید این غریزه را رشد داد و بارور ش کرد،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَعْجَزُ النَّاسَ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْاءَخْوانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُم

(عاجز ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و از او عاجزتر کسی است که دوستان به دست آمده را از دست بدهد.)(۱).

امّا اگر این علاقه و غریزه انسانی تعدیل نگردد، و بر اساس ضوابط و شرایط عاقلانه ای نباشد، بسیاری از دوست یابی ها، دروغین و شیطانی خواهد شد و همه ارزش های فردی و خانوادگی انسان را بر باد خواهند داد، خصوصاً دوستی هایی که بر اساس عشق‌ها و

علاقه های کاذب و زودگذر بنیان گردد.

که امام علی علیه السلام هشدار دادند:

وَمَنْ عَشِقَ شَیْئاً أَعْشَی بَصَرَهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحِیحَهٍ، وَیَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَیْرِ سَمِیعَهٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ

(کسی که به چیزی بیهوده عشق می‌ورزد آن عشق و علاقه دروغین نابینایش می کند، و قلبش را بیمار می‌سازد، دیگر او با چشمی معیوب می‌نگرد و با گوشی غیر شنوا می‌شنود و خواسته های دل، عقل او را نابود می‌سازد.)(۲).

و آنگاه راه تعدیل دوست یابی را معرّفی فرمود که:

أَحْبِبْ حَبِیبَکَ هَوْناً ما عَسَی أَنْ یَکُونَ بَغِیضَکَ یَومَاً ما

(دوست خود را به عقل و درایت در حد اعتدال دوست بدار چرا که ممکن است روزی دشمن تو گردد «پس همه اسرارت را به دوستانت منتقل نکن»)(۳).

*****

(۱) حکمت ۱۲ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- ذیل الامالی ص ۱۱۰: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲- الحکم المنثورهٔ: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۳- کتاب الموشی ج ۱ ص ۱۹: وشاء (متوفای ۳۲۵ ه

۴- عیون الاخبار ج ۳ ص ۱: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- بحار الانوار ج ۷۱ ص۲۷۸ ح۱۲ ب۱۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

خطبه ۱۴/۱۰۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج۴ ص۱۴۲ کتاب الواسطه: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- ربیع الابرار (باب الملائکهٔ): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۳- غررالحکم فصل شرح حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۴۶۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- بحارالانوار ج ۴ ص ۳۱۷ و ج ۶ ص ۱۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حکمت ۲۶۸ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الظرف و الظرفاء ص ۳۲: ابن وشاء (متوفای ۳۲۵ ه)

۲- تحف العقول ص ۲۰۱: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب الصدیق والصداقهٔ: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه)

۴- قوت القلوب ج۲ ص۳۶۴ فصل۴۴: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه).

غریزه خوردن و آشامیدن

هر موجود زنده ای برای تداوم حیات وبقاء خود باید بخورد و بیاشامد و طبیعی است که در خوردن و آشامیدن از انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها لذّت می‌برد، استراحت می‌کند و انسان نیز از این قانون حیاتی جدا نمی‌تواند باشد،

امّا باید توجّه داشت، که خوردن و آشامیدن هم از نظر بهداشت تن باید مورد دقّت و توجّه باشد تا به انواع آلودگی‌ها مبتلا نشد و

هم از نظر بهداشت روانی بایـد کنترل و تعـدیل شود که هر غـذائی را مصـرف نکرد و به حریم جـان و مـال مردم تجاوزی صورت نگیرد، خوردن و آشامیدن نباید برای انسان اصل باشد و هدف قرار گیرد تا در این راه همه ارزش های انسانی خود را فدا کند، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار داد که:

وَلَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ، وَسَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

(لقمه های حرام را وارد شکم خویش نسازید زیرا شما در پیشگاه خداوندی هستید که گناهان را بر شما حرام کرده است و راه های اطاعت و سعادت را برای شما آسان ساخته است.)(۱).

و آنگاه در یک مقایسه اساسی فرمود:

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا؛ وَإِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا

(به درستی که حیوانات تمام همّتشان برای شکم آنهاست و درندگان تمام تلاش و همتشان تجاوز و خشم به دیگران است.)(۲).

بنابر این انسان که اشـرف مخلوقات و خلیفه خـدا در زمین است، باید اینگونه تمایلات مادّی را نیز کنترل و تعدیل کرده و به ارزش هـای اخلاـقی خود بیشتر توجّه کنـد تا بتوانـد بر مشـکلات غلبه کنـد و به سـعادت واقعی رسـیده و چهره زیبای حقیقت را نظاره گر باشد.

*****

(۱) خطبه ۱۶/۱۵۱ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۳۳۴: سید یمانی

۲- بحارالانوار ج۳۴ ص۲۲۶ ح۹۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۱۳۷: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

خطبه ۱۲/۱۵۳ نهج البلاغه المعجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج۱ ص۱۳۹ ح۴ وص۸۱ ح۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- غرر الحکم ص ۲۳۲ / ج ۴ ص ۴۸۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج۲ ص۸۷ و ج ۳ ص ۳۷۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- کتاب توحید ص۴۱ ح۳ وص۵۷ ح۱۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص ۱۵۴/۱۰۸ و۱۵۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- فروع کافی ج ۵ ص ۸۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نماز و تکامل انسان ها

اشاره

اگر انسان باید به تکامل برسد و همه ارزش انسان در پیمودن راه کمال است، پس به نماز نیازمند است،

زیرا یکی از عوامل پُر جاذبه پیمودن راه تکامل، نماز است،

نماز در میان دیگر جاذبه های معنوی و عبادی، نقش مهمّ و ارزشمندی را دارد.

هم جان را صفا و شادابی می‌بخشد و هم زمینه پرواز در ملکوت را فراهم می‌کند و انسان را تا سَر منزل مقصود رهنمون می‌گردد، با بال های نیرومندِ نماز، هرگز انسان سقوط نخواهد کرد و از راه تکامل باز نخواهد ایستاد، البتّه اگر به شرائط آن توجّه داشته باشد.

شرایط پیمودن راه تکامل

نیازمندی‌ها و شرائط پیمودن راه تکامل را می‌شود در موارد زیر به ارزیابی گذاشت، مانند:

از دیدگاه نهج البلاغه همه در راهند،

همه در حال پیمودن راه تکامل می‌باشند،

و همه انسان‌ها باید برای پیمودن راه تکامل تلاش کنند،

تا دچار سیر ارتجاعی و سقوط در مسیرهای انحرافی نگردند.

که امام علی علیه السلام فرمود:

وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِیلٍ، عَلَی سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَیْسَتْ بِدَارِکُمْ، وَقَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْاِرْتِحَالِ، وَأُمِرْتُمْ فِیهَا بِالزَّادِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَیْسَ لِهذَا الْجِلْدِ الرَّقِیقِ صَبْرٌ عَلَی النَّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَکُمْ، فَإِنَّکُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِی مَصَائِبِ الدُّنْیَا.

(مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد پس به خود رحم کنید، شما مصیبت های دنیا را آزمودید.)(۱).

و همه می‌دانیم که:

پیمودن راه تکامل بدون جهت یابی و هدفداری مداوم امکان پذیر نیست،

اگر روند گاه راه تکامل، راه مستقیم هدایت را نشناسند، به سرمنزل مقصود نخواهند رسید،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلْیَمِینُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّهٌ، وَالطَّرِیقُ الْوُسْطَی هِیَ الْجَادَّهُ، عَلَیْهَا بَاقِی الْکِتَابِ وَآثَارُ النُّبُوَّهِ، وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّهِ، وَإِلَیْهَا مَصِیرُ الْعَاقِبَهِ.

هَلَکَ مَنِ ادَّعَی، وَخَابَ مَنِ افْتَرَی. مَنْ أَبْدَی صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَکَ. وَکَفَی بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلَّا یَعْرِفَ قَدْرَهُ.

لَا یَهْلِکُ عَلَی التَّقْوَی سِنْخُ أَصْلٍ، وَلَا یَظْمَأُ عَلَیْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَتِرُوا فِی بُیُوتِکُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِکُمْ، وَالتَّوْبَهُ مِنْ وَرَائِکُمْ، وَلَا یَحْمَدْ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا یَلُمْ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ.

«چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جادّه مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله است، و سرانجام بازگشت همه بدان سُو است.

ادّعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید، نادانیِ انسان همین بس که قَدر خویش نشناسد.

آن چه بر أساس تقوی پایه گذاری شود، نابود نگردد، کشتزاری که با تقوی آبیاری شود، تشنگی ندارد.

مردم! به خانه های خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسّر است، جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید، و جز خویشتنِ خویش دیگری را سرزنش ننمایید.» (۲).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجّه به ضرورت پیمودن راه تکامل و ویژگی «عمومی بودن» آن، به روندگانی که با آگاهی و شناخت و اصالت و سلامت راه هدایت و کمال را پیمودند، بشارت گونه فرمود:

فَطُوبَی لِذِی قَلْبٍ سَلِیمٍ، أَطَاعَ مَنْ یَهْدِیهِ، وَتَجَنَّبَ مَنْ یُرْدِیهِ، وَأَصَابَ سَبِیلَ السَّلَامَهِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ، وَطَاعَهِ هَادٍ أَمَرَهُ، وَبَادَرَ الْهُدَی قَبْلَ

أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَتُقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ، فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

«خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می کند، از شیطان گمراه کننده دوری می گزیند، با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایتگرش بپردازد، و به راه رستگاری پیش از آن که درها بسته شود، و وسائلش قطع گردد بشتابد، دَرِ توبه را بگشاید، و گناهان را از بین ببرد.

پس به راه راست ایستاده، و به راه حق هدایت شده است.» (۳).

زیرا سلامت و تداوم حرکت تکاملی فرد و جامعه، و سیر از خاک تا هستی جاویدان، و کسب ارزش های الهی، انسانی، بدون شرائط و امکانات لازم تحقّق نخواهد یافت، مانند:

الف – هدفداری

ب – روح امیدواری

ج – سیستم رابطه و ارتباط با مبدأ هستی و جهت یابی

هدفداری

روح امیدواری

سیستم رابطه و جهت یابی

*****

(۱) خطبه ۱۴/۱۸۳ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۱۸۳ به شرح زیر است:

۱- ربیع الابرار ج۱ ص۵۳ (باب النّار): زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲- کتاب النهایهٔ ج۵ ص۲۹۹ (مادّه یفن): ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۳- تفسیر برهان ج۱ ص۹ ح۱۵: علامه بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ هجری)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۹۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج۸۹ ص۲۰ و۲۱ ح ۲۰ ب۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۶- غرر الحکم ج ۴ ص ۱۵۱ و ج ۳ ص ۲۱۷: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری).

خطبه ۷/۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۱۶ به شرح زیر است:

۱- البیان والتبیین ج۲ ص۵۲: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری)

۲- غرر الحکم ج ۲ ص ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۵۹۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۳- النهایهٔ ج ۱ ص ۱۳۲: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۴- کنز العمال ج۱۶ ص۱۹۷ ذش ۴۴۲۲۰: متقی هندی

۵- مسند احمد ج ۲ ص ۱۹۱: احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هجری)

۶- احتجاج ج ۱ ص ۳۹ و ۱۶۲: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۸۸ هجری).

خطبه ۸/۲۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۲۱۴ به شرح زیر است:

۱- غرر الحکم: مرحوم آمدی (متوفای هجری)

۲- شرح ابی الحدید ج ۳ ص ۲۳: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- بحارالانوار ج۳۰ ص۴۲ و۴۱ ح۲ ب۱۶: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- کشف المحجّة ص۲۷۶ فصل ۱۵۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ه).

هدفداری

اگر رهروان راه تکامل بدون اهداف ارزشمند حرکت نمایند،

و اهداف صحیح و تکاملی را نشناسند،

نمی توانند در این حرکت فردی، اجتماعی موفق باشند و با موانع و مشکلات راه، مبارزه کنند.

هدفداری، توان لازم و شایسته ای به انسان می‌دهد تا هم ابزار و وسائل پیمودن راه را فراهم کنند و هم در برابر مشکلات فراوان، دچار یأس و نا امیدی و اضطراب نگردند،

و می‌دانیم که اصولاً هر حرکت و تلاشی بدون هدفداری ارزشمند نبوده و تحقّق خارجی نخواهد یافت.

از نظر اسلام، انسان، تنها در پرتو معیارها و ارزش های معنوی نماز به هدفداری صحیحی نائل می گردد،

زیرا روزی چند بار با «نیایش» و «دعا» با پروردگار خود به راز و نیاز پرداخته و خود را در رابطه با نظام آفرینش و آفریدگار این نظام هماهنگ می‌نگرد،

و باور می کند که:

«تنها نیست»

و در برابر مشکلات و سختی‌ها کمک کننده مهربان و آگاهی، همه جا با اوست،

و دست او را خواهد گرفت.

اینجاست که با تفکّر و ارزیابی لازم در عبارات نماز، هدفداری انسان شکل واقعی می گیرد.

و هر انسانی در نیایش و نماز و ارتباط با پروردگار جهانیان در می‌یابد که:

۱- تمام موجودات و سراسر نظام احسن الهی تسلیم اراده خداوند بزرگ می‌باشند و همه از پروردگار همیشه ناظر و آگاه، اطاعت می کنند.

پس ما هم فقط باید خدا را بپرستیم و بنده فرمانبردار او باشیم. (ایّاک نعبد)

۲ - چون همه نظام آفرینش با نظارت خدای بزرگ به حرکت منظم خود ادامه می‌دهند،

ما هم باید فقط از خدا یاری بخواهیم. (ایّاک نستعین)

۳ - اگر همه موجودات جهان هستی با اراده خدای بزرگ به وجود آمدند و همه تسلیم فرمان خدا هستند و برای تکامل و سعادت دیگران تلاش می کنند،

ما هم باید به فکر دیگران باشیم و همه کارهای خود را برای رضای پروردگار جهانیان انجام دهیم.

که سعدی فرمود:

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

از این رو قبل از هر چیز باید «هدفداری انسان» مشخّص گردد که:

به کجا می‌رود؟

و چرا حرکت می کند؟

و برای چه چیزی تلاش می‌نماید؟

و می‌خواهد بکجا برسد؟

پس از روشن شدن اهداف ارزنده تکاملی، آنگاه باید به حرکت و تلاش و انجام کارهای ضروری همّت گماشت،

زیرا عمل بدون هدف، یا اعمال و کردار بدون اهداف ارزشمند، فایده ای ندارد،

و چون نماز و نیایش با پروردگار جهان نقش اساسی در هدفداری انسان دارد می‌تواند در سایر رفتار و کردار انسان اثر بسزائی داشته باشد،

که امام علی علیه السلام فرمود:

صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْ ءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ.

نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بياندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.(۱).

یعنی نماز معیار ارزش گذاری دیگر اعمال انسان است، که «هدفداری انسان» را تحقّق می‌بخشد،

و چون در جهت یابی و هدفداری انسان نقش تعیین کننده دارد،

حقیقت دیگر آن است که تنها خودت نماز بخوانی کافی نیست،

باید زن و فرزندان خود را به نماز وادار کنی،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سرنوشت خطرناك و عبرت آموز انسان های از کمال دور مانده را اینگونه بیان می‌دارد که:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً».

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا:

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ؟ قالوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَتُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ».

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَصِباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»،

فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا اَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.(۲).

(مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید.

«نماز فریضه واجبی است که در وقت های خاصّ بر مؤمنان واجب گردیده است» (۳).

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند:

چه چیز شما را بدوزخ کشانده است؟

گفتند: «ما از نماز گذاران نبودیم» (۴).

همانا نماز! گناهان را چونان برگهای پاییزی فرو می‌ریزد، و غُل و زنجیر گناهان را از گردنها می گشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نماز را به چشمه آب گرمی که بر دِرِ سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو

دهد، هرگز چرك و آلودگی در بدن او نماند.

همانـا كسانی از مؤمنان حق نماز را شـناختند كه زیور دنیا از نماز باز شان نـدارد، و روشـنایی چشـمشان یعنی اموال و فرزنـدان مانع نمازشان نشود.

خدای سبحان می‌فرماید:

«مردانی هستند كه تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز، و پرداخت زكات باز نمی‌دارد» (۵).

رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود:

«خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شكیبا باش» (۶).

پس پیامبر صلی الله علیه وآله پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شكیبا بود.)

*****

(۱) نامه ۱۵/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارك نامه ۲۷ به شرح زیر است:

۱- كتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- كتاب المجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۴- كتاب أمالی ص۲۵ - ۲۴ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۵- منیۀ المرید (به نقل بحار): شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ هجری).

خطبه ۱۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارك این خطبه به شرح زیر است:

۱- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۱۶ ح۱۶ ب۵۰: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۲- فروع كافی ج ۵ ص ۳۶ ح۱ و ۳۸ (كتاب الجهاد): مرحوم كلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- منهاج البراعۀ ج ۲ ص ۳۰۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- تفسیر برهان ج۴ ص۴۰۴ ح۵: مرحوم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۵- مرآۀ العقول ج۱۸ ص۳۶۶: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

سوره نساء آیه ۱۰۳.

سوره مدّثر آیه ۴۳.

سوره نور آیه ۳۷.

سوره طه آیه ۱۳۲.

روح امیدواری

پیمودن یك راه طولانی تكاملی با آن همه مشكلات و گرفتاری های موجود، به «روح امیدواری» و «آینده نگری» صحیحی بستگی دارد زیرا قبل از حركت، انسان از خود می‌پرسد كه:

الف - آیا حركت و رفتن من به نتیجه خواهد رسید؟

ب - آیا مشكلات فراوان، حركت مرا متوقف نخواهد كرد؟

ج - آیا انواع مشكلات و خطرات را از راه تكامل می‌توان برداشت؟

د - آیا توان و استعداد پیمودن راه تكامل را خواهیم داشت؟

و دهها پرسش و آیا، آیاهای دیگر، در آغاز حرکت، در برابر دیدگان ما سبز خواهند شد که برای پاسخگوئی درست و پیداکردن روحیه قوی و اراده مستحکم و خلل ناپذیر، به «روح امیدواری» نیازمندیم،

امیدواری، همه سیاهی های دل را می‌زداید،

و اُفق نورانی آینده را به درستی در جان انسان آشکار خواهد ساخت،

و هر گونه یأس و شک و دودلی و اضطراب را از روان آدمی خارج می‌سازد،

و بدیهی است که بدون «امیدواری» نمی‌توانیم حتّی یک قدم مثبت و سازنده ای برداریم.

همه می‌پرسند:

حال که روح امیدواری نقش بسیار مهمّ و سازنده ای در حرکت های تکاملی دارد،

راستی چگونه باید آن را به دست آورد؟

و همواره امیدوار و شاداب و مصمّم به زندگی تداوم بخشید؟

پاسخ سئوال یاد شده را باید در فلسفه «نماز» و «راز نیایش» انسان با خدای هستی آفرین، جستجو نمود،

زیرا در فرهنگ نماز باورهای گوناگون و سازنده ای مطرح است، که حضرت فرمود:

الصَّلاةُ قُربَانُ کُلِّ تَقِیٍّ(۱).

(نماز عامل تقرّب و نزدیک شدن پرهیزکاران با خداست.)

که چگونگی پیدایش «روح امیدواری» با توجّه به فلسفه نماز به شرح زیر امکان پذیر است:

الف – جهان و انسان آفریده خدای بزرگند و با نظارت دائمی پروردگار نظام آفرینش به حرکت منظم خود تداوم می‌بخشند. (الحمد للّه ربّ العالمین)

ب – امدادهای الهی و نظارت دائمی و عمومی خدا همواره در جهان آفرینش تحقق می‌پذیرد و هر گاه که انسان دعا کند و کمک بخواهد دست او را خواهند گرفت، که می گوید: (و ایّاك نستعین).

ج – انسان در نظام آفرینش و در برابر مشکلات و خطرات فراوان تنها نیست که با نماز و نیایش به قدرت مطلقه و بی نظیر پروردگار جهان متّصل است و با او در ارتباط خواهد بود.

در نتیجه با خواندن نماز در اوقات مشخّص شبانه روز، و تکرار کلمه «ایّاك نعبد» و «ایّاك نستعین» (فقط تو را عبادت می کنم و فقط از تو یاری می‌طلبم) روح امیدواری، سراسر وجود ما را در بر می گیرد و همه زوایای جان آدمی را روشن می کند و انسان سراسر حرکت و تلاش می گردد که:

برخیز،

حرکت کن،

تلاش و کوشش نما،

و پیروزی از آن تو است که امدادهای الهی همواره دست گیر تو در مشکلات خواهد بود.

از این رو در «فرهنگ نماز» انسان تنها نیست که در رابطه با خدا و نظام هستی تفسیر می گردد.

امام علی علیه السلام با توجّه به نقش نماز در ایجاد «روح امیدواری» رهنمود می‌دهد که:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ یَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِالصَّلَاةِ.

(خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه وآله پیشی نگرفت.)(۲).

ابن سینا، آن دانشمند بزرگ اسلامی نیز با استفاده از فرهنگ نماز و در خط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

هرگاه در یکی از مسائل مشکل علمی کسی نبود مرا یاری کند وضوء گرفته و به مسجد می‌رفتم و پس از خواندن دو رکعت نماز حل آن مشکل علمی را از خداوند بزرگ می‌طلبیدم در نتیجه مشکل علمی من بر طرف می گردید.

*****

(۱) حکمت ۱۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک حکمت ۱۳۶ به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص۲۲۱ و۱۱۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲- کتاب خصال ج۲ ص۶۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۰۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۹: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۶- وسائل الشیعه ج۸ ص۱۵: مرحوم شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ه)

۷- ربیع الابرار ج۵ ص۲۵۲ ح۱۱۴: زمخشری (متوفای ۵۳۸ه)

۸- تیسیر المطالب ص۲۸۵ ب۲۶: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ه)

۹- بحارالانوار ج ۱۰۰ ص۲۴۵: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

خطبه ۴/۱۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک خطبه ۱۳۱ به شرح زیر است:

۱- تذکرهٔ الخواص ص۱۱۴ ب۶: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج۲ ح۱۸۸۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۳- کتاب النهایهٔ ج ۵ ص ۲۷۰: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۴- کتاب مناقب: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۵- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۱۰ و۱۱۱ ح۹۴۹: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- مروج الذهب ج۳ ص۲۲۴: مسعودی (متوفای ۳۴۶ه).

سیستم رابطه و جهت یابی

می دانیم که پیمودن یک راه طولانی و حرکت مداوم تکاملی، به «سیستم رابطه» و «جهت یابی» دقیقی نیازمند است که بدون آن، انحراف و گمراهی دامنگیر انسان خواهد شد،

یک اتومبیل بدون شناختن مسیر به مقصد نمی‌رسد،

یک هواپیما بدون «جهت یابی» نمی‌تواند به راه خود ادامه دهد.

انسان نیز بدون جهت یابی صحیح گمراه می‌شود، منحرف می گردد.

نماز از آن جهت اهمیّت پیدا می کند و مورد توجّه دقیق رهروان راه تکامل قرار می‌گیرد که:

سیستم رابطه را تأمین نموده و رونده راه تکاملی را از هر گونه تزلزل و انحراف و اضطرابی باز می‌دارد، که:

ره آورد جهت یابی (ایّاک نعبد)

و شناخت مسیر اصلی حرکت (اهدنا الصّراط المستقیم)

انسان را به اهداف عالی انسانی، اسلامی، خواهد رساند،

تا سعادتمند گردد،

و شاهد پیروزی را در آغوش گیرد،

و حرکت تکاملی را تداوم بخشد.

امام علی علیه السلام نسبت به نقش تعیین کننده نماز می‌فرماید:

وَاللَّهَ اللَّهَ فِی الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِینِکُمْ.

(خدا را! خدا را! درباره نماز، چرا که ستون دین شماست.)(۱).

امام علی علیه السلام با توجّه به نقش اساسی نماز در تداوم حرکت های تکاملی و تأمین «سیستم رابطه» با خدای جهانیان می‌فرماید:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَیْهَا، وَاسْتَکْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَاباً مَوْقُوتاً».(۲).

مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز فریضه واجبی است که در وقت های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است.» (۳).

و آنگاه با توجّه به «حرکت تکاملی» و ویژگی «عمومی بودن» حرکت انسان‌ها به سوی کمال و تکامل، و نقش نماز در تداوم حرکت های فردی و اجتماعی مسلمین، نماز را نشانه «ملّیّت اسلامی» معرّفی می کند،

که در دیگر مکتب‌ها و حرکت های اجتماعی انسان ها، این ویژگی ارزشمند با این شرائط و آثار ارزنده، کمتر به چشم می‌خورد،

که نماز می‌تواند حرکت های عمومی را سامان بخشیده به سر منزل کمال برساند،

هم عامل وحدت جامعه اسلامی باشد،

و هم حرکت های دسته جمعی را هدایت کند،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ

(بر پاداشتن نماز آیین ملّت اسلام است.)

*****

(۱) نهج البلاغه المعجم المفهرس، نامه ۵/۴۷، اسناد و مدارک نامه ۴۷ به شرح زیر است:

۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابو الفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هجری)

۲- معمرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هجری)

۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری (متوفای ۳۱۰هجری)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هجری)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲ - ۵۱: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری).

سوره نساء آیه ۱۰۳.

خطبه ۱/۱۹۹ نهج البلاغه المعجم المفهرس (مدارک گذشته).

فلسفه حج از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

آنان که پیرامون انسان به بحث و برّرسی های حساب شده پرداختند می‌دانند که:

انسان موجودی مطلق گرا، خدا گرا و خدا جوست.

در روانشناسی امروز نیز به این حقیقت رسیده اند که:

انسان دارای «فطرت مذهبی» و «روح خدا جوئی» است.

و نتیجه می گیرند که:

انسان از مذهب و گرایشات معنوی و متافیزیکی جدا نیست و پیوند میان انسان و خدا ناگسستنی است.

و اعلام داشته اند که:

«روح مذهبی و خدا گرائی بُعد چهارم روح آدمی است.» (۱).

پس انسان موجودی مطلق گرا، خدا گرا و مذهبی است که اگر آفات معرفتی نباشد، و موانع اجتماعی و سیاسی و تربیتی، راه حقیقت جویی را بر انسان مسدود نکند، انسان بگونه ای طبیعی خدا گرا و مطلق جو است،

که یکی از ضرورت های روح خدا جو، راز و نیاز کردن است،

نیایش داشتن است،

دعا کردن و با خدا حرف زدن است،

که این روح تشنه را چیزی جز رابطه با خدا داشتن و دعا خواندن، سیراب نخواهد کرد،

که خدای انسان آفرین فرمود:

اَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب(۲).

(همانا تنها با یاد خدا دل‌ها آرام خواهند گرفت.)

*****

(۱) کتاب فطرت مذهبی بُعد چهارم روح آدمی: مهندس بیانی.

سوره رعد، آیه ۲۸.

قبله گاه نیایش

اشاره

اگر انسان دارای فطرت خدا جوست،

و اگر انسان‌ها «خدا گرا» و «مطلق گرا» می‌باشند،

و نیایش و راز و نیاز کردن، از نیازمندی های طبیعی روح آدمی است،

و همه انسان‌ها باید به «دعا» و «نیایش» و «راز و نیاز» روی بیاورند،

همه دعا بخوانند،

همه خدا را عبادت کنند، اوّلین سئوالی که مطرح می‌شود آن است که:

نیایش‌ها به کدام سمت و سو، سامان گیرند؟

و همه نیایش ها، راز و نیازها چگونه هماهنگ و یکسان شکل گیرند؟

و آیا نیایش و پرستش، عبادت و راز و نیاز بدون محور وحدت، بدون قبله گاه مشخّص، امکان پذیر است؟

در پاسخ به اینگونه از سئوالات است که خداوند هستی، کعبه را مطرح فرمود،

تا همه راز و نیازها، عبادت ها، پرستش و نیایش‌ها به سوی کعبه انجام پذیرد، و نیایش بر محور قبله، کعبه سامان یابد،

چونان که هر کاری، محوری، مرکزی، جایگاه خاصّی می‌طلبد،

از این رو باید همه انسان‌ها به سوی یک جایگاه، یک قبله گاه، خدا را عبادت کنند،

تا قبله گاه نیایش دل‌ها را به وحدت و هماهنگی سوق داده و نیایش را هدفدار سازد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِی جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ،

وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ.

يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی لِلإِسْلَامِ عَلَماً، وَلِلْعَائِذِينَ حَرَماً، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمين».(۱).

«خدا حجِّ خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.

خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسان ها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گِرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سود های فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و اَمان قرار داد، اَدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت اللَّه را واجب شمرد، و بر همه شما انسان‌ها مقررّ داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود:

(آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است)(۲).

که عناوین کلّی فلسفه و ره آورد حجّ در خطبه ۱ نهج البلاغه به شرح زیر می‌باشد، مانند:

ره آورد حج

اهمیّت حج

*****

(۱) خطبه ۵۰ / ۱ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱– عیون المواعظ و الحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲– بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳– منهاج البراعۀ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴– تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۵– اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه).

آل عمران آیه ۹۷.

ره آورد حج

۱- تحقّق قبله گاه انسان الذی جعله قبلهٔ للانام خ ۵۰ / ۱

۲- جایگاه روابط اجتماعی یردونه ورود الانعام خ ۵۱ / ۱

۳- جایگاه عشقو یألهون الیه ولوه الحمام خ ۵۱ / ۱

۴- علامت تواضع انسان هاعلامهٔ لتواضعهم خ ۵۱ / ۱

۵- اعتراف به عزّت خداوند و اذعانهم لعزته خ ۵۱ / ۱

۶- آزمایش در لبیک گفتن و اختار من خلقه سماعاً خ ۵۱ / ۱

الف- در جواب دادن به دعوت اجابوا الیه دعوته خ ۵۲ / ۱

ب- در تصدیق سخنان خدا و صدقوا کلمته خ ۵۲ / ۱

۷- قرار گرفتن در جایگاه انبیاء وقفوا مواقف انبیائه خ ۵۲ / ۱

۸- همانند فرشتگان شدنتشبهوا بملائکته المطیفین خ۵۲/۱

۹- تحصیل سود های فراوان یحرزون الارباح خ ۵۲ / ۱

۱۰- بدست آوردن مغفرت یتبادرون عنده موعد مغفرته خ ۵۳/۱

۱۱- بلندی پرچم اسلام جَعله سبحانه و تعالی للاسلام عَلماً خ ۵۳/۱

۱۲- رسیدن به حَرَم امن الهی و للعائذین حرماً خ ۵۳ / ۱

اهمیّت حج

۱- وجوب اداء حقّ خداوند فرض حقه خ ۵۳ / ۱

۲- حج واجب الهی و اوجب حجه خ ۵۳ / ۱

۳- واجب همگانی کتب علیکم وفادته خ ۵۳ / ۱

۴- جایگاه انجام فرمان خدا ولله علی الناس حِج ... خ ۵۴ / ۱

۵- وعده عذاب برای ترک کنندگان حج وَمَن کَفر خ ۵۴ /۱

بـا توجّه به ضـرورت «قبله گاه» که متناسب با روح خـداجوی انسان است که به هنگام هبوط، حضـرت آدم علیه السـلام همراه با ۷۰ هزار فرشته، اوّلین خانه ای، جایگاهی که در زمین می‌سازد، خانه خداست،

که خداوند بزرگ فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ

فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ

نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است؛ که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (خانه خـدا) شود، در امان خواهـد بود؛ و برای خـدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کننـد، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارنـد و هر کس کفر ورزد (و حـج را ترک کنـد، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

زیرا انسان بدون «رابطه با خدا» به کمال نخواهد رسید و سرگردان و مضطرب خواهد بود،
و رابطه با خدا، بدون «نماز» و «نیایش» و عبادت و پرستش، امکان نخواهد داشت،
و پرستش و عبادت نیز بدون جایگاه روشن، قبله گاه مقدّس، تحقّق نخواهد یافت.
پس پیش از ساخته شدن هر خانه ای، کعبه باید ساخته شود،
تا محور و مرکز و جایگاه مطمئن برای عبادت و نیایش عموم انسان‌ها باشد،
که اوّلین ساخت و ساز در زمین، ساختن و پرداختن به خانه خدا و معماری «کعبه» است.
بنا نهادن پایه‌ها و بنیان های أساسی «قبله گاه» عمومی موحّدان است،
وقتی کعبه ساخته شد،
و محور اصلی وحدت دل‌ها سامان یافت،
و مرکز اصلی تجمّع خدا گرایان شکل گرفت،
آنگاه آدم و حوّا به سازندگی پرداخته و دیگر نیازمندی‌ها را پاسخ دادند.

تجلّی گاه وحدت

می پرسند:
درست است که انسان خدا جوست،
و نیایش و عبادت یکی از ضرورت های روح آدمی است،
امّا انسان‌ها آزاد و دارای اندیشه های گوناگون می‌باشند،
و افکار و عقائد و آراء متفاوتی دارند،
چگونه می‌توان همه انسان‌ها را به وحدت، به همدلی، به هماهنگی فراخواند؟
آیا راهی برای وحدت دل‌ها یافت می‌شود؟ تا همه انسان‌ها از تفرقه ها، جدائی ها، تضادّها، رهایی یابند و به وحدت برسند؟
به راه روشن الهی باز گردند،
و حرکت عمومی نورانی را تداوم بخشند؟
پاسخ قرآن و نهج البلاغه روشن است که:
رمز و راز وحدت دل ها، به هم پیوستن ها، هماهنگ شدن ها، در تجلّی گاه نور و سرور، خانه خدا نهفته است.
این قبله گاه مسلمین است که دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد،
همه را به یک جایگاه، به یک پایگاه، به یک مرکز تجمّع فرا می‌خواند،
تا انسان‌ها با تمام اختلافاتی که دارند در همه رنگ ها، در همه شکل ها، با همه انسان ها، اختلاف نژادها، زبان ها، فرهنگ ها، همه در یک مراسم هماهنگ خدا را بخوانند،
و همه به گِرد یک پایگاه طواف کنند، خدا را بجویند،
و بین دو کوه به سَعی و تلاش بپردازند،
و شور و نشور را در عرفات،
و شعار و شعور را در مشعر،
و عشق و ایثار و شور را در مِنی،

و رمز و راز با هم بودن را،

به وحدت رسیدن را در کوچ کردن ها،

در طواف کردن ها،

در یک رنگی و یک شکلی لباس إحرام یکجا بیابند،

خدا گونه شوند

و چونان قطرات پراکنده به اقیانوس عظیم انسان‌ها بپیوندند،

خود را و حقیقت انسان بودن خود را بیابند،

به خدا برسند و خدائی زندگی کنند.

چه نیکو سرودند که:

قطره دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره دریا دریاست

مراسم حج آنچنان مهمّ و سرنوشت ساز است،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ، لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا.(۱).

خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی‌شوید.

*****

(۱) نامه ۵ / ۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است:

۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲- معمّرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ ه)

۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ ه)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲ - ۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳ - ۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۷- تحف العقول ص ۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه).

جایگاه آزمودن ها، سنجش ها

یکی دیگر از ضرورت های راه «رهائی» و پیوستن به نور و کاروان آشنائی خداپرستان، پاک شدن، خالص شدن، از خود و تعلّقات مادّی فاصله گرفتن است،

که پاک شدن و خالص ماندن نیز راه و رسمی دارد،

شیوه های روشن و دستورالعمل های مشخّص دارد،

و سنجش ها، آزمون ها، یکی از روش های پاک شدن هاست، که یکی از ره آوردهای آن خودشناسی و پند پذیری است.

خدا انسان را می‌آزماید، تا او را پاک کند، روح او را پالایش دهد،

از نا خالصی‌ها رهایی بخشد،

سبُک بار و سبُک بال کند،

تا بتواند با دیگر سبُک بالان به پرواز درآید.

آزمودن ها، سنجش ها، مَحَک زدن ها، برای آن است که:

انسان پاک شود،

به میزان خلوص ایمان خود آگاه گردد،

تا قدر و منزلت خود را دریابد،

توانمندی روح و ایمان خود را باز شناسد،

درجات و مراتب یقین را بداند،

مراتب تواضع و فروتنی خود را بشناسد،

و قدرت و مقاومت و استقامت خود را به ارزیابی گذارد.

وگرنه آفریدگار هستی که انسان‌ها را می‌شناسد، و از درجات ایمان و مراتب یقین آنان آگاه است، نیازی به آزمودن ندارد، دیگران می‌آزمایند تا بدانند، امّا خداوند آگاه می‌آزماید تا انسان‌ها خود را بشناسند و عبرت گیرند.

آزمودن‌ها برای خودسازی یک ضرورت است،

برای تداوم راه یک اصل است،

تا آزمایش نگردیم از ضعف‌ها و توانمندی های خود آگاهی نداریم،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِینَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ)، إِلَی الْآخِرِینَ مِنْ هذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ «الَّذِی جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِیَاماً».

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً، وَأَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْیَا مَدَراً، وَأَضْیَقِ بُطُونِ الْأَوْدِیَةِ قُطْراً.

بَیْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَرِمَالٍ دَمِثَةٍ، وَعُیُونٍ وَشِلَةٍ، وَقُرًی مُنْقَطِعَةٍ؛ لَا یَزْکُو بِهَا خُفٌّ، وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظِلْفٌ.

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ علیه السلام وَوَلَدَهُ أَنْ یَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ. فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ، وَغَایَةً لِمُلْقَی رِحَالِهِمْ.

تَهْوِی إِلَیْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِیقَةٍ وَمَهَاوِی فِجَاجٍ عَمِیقَةٍ، وَجَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّی یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا یُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَیَرْمُلُونَ عَلَی أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ. قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِیلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، ابْتِلَاءً عَظِیماً، وَامْتِحَاناً شَدِیداً، وَاخْتِبَاراً مُبِیناً، وَتَمْحِیصاً بَلِیغاً، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ، وَوُصْلَةً إِلَی جَنَّتِهِ.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ یَضَعَ بَیْتَهُ الْحَرَامَ، وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَیْنَ جَنَّاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِیَ الثِّمَارِ، مُلْتَفَّ الْبُنَی، مُتَّصِلَ الْقُرَی، بَیْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ، وَرَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، وَأَرْیَافٍ مُحْدِقَةٍ، وَعِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ، وَرِیَاضٍ نَاضِرَةٍ، وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَکَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَی حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ.

وَلَوْ کَانَ الْإِسَاسُ الْمحْمُولُ عَلَیْهَا، وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا، بَیْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَیَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَنُورٍ وَضِیَاءٍ، لَخَفَّفَ ذلِکَ مُصَارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدُورِ، وَلَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِیسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَنَفَی مُعْتَلَجَ الرَّیْبِ مِنَ النَّاسِ، وَلکِنَّ اللَّهَ یَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَیَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمجَاهِدِ، وَیَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِی نُفُوسِهِمْ، وَلِیَجْعَلَ ذلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَی فَضْلِهِ، وَأَسْبَاباً ذُلُلًا لِعَفْوِهِ.(۱).

(آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ هایی در مکّه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند، و نه نفعی دارند، نه می‌بینند، و نه می‌شنوند، این سنگها را خانه محترم خود قرار داده و آن

را عامل پایداری مردم گردانید.

سپس کعبه را در سنگلاخ ترین مکان ها، بی گیاه ترین زمین ها، و کم فاصله ترین درّه ها، در میان کوههای خشن، سنگریزه های فراوان، و چشمه های کم آب، و آبادیهای از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچکدام در آن سرزمین در آسایش نیستند.

سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و بار انداز شان گردانند، تا مردم با عشق قلبها، به سرعت از میان فلات و دشت های دور، و از درون شهرها، روستاها، درّه های عمیق، و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکّه روی آورند، شانه های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه لااله الا اللّه بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدنهای پر گرد و غبار در حرکت باشند، لباسهای خود را که نشانه شخصیّت هر فرد است درآورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش، و مکانهای انجام مراسم حج را، در میان باغ‌ها و نهرها، و سرزمینهای سبز و هموار، و پر درخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ های بسیار، و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندم زارها و باغات خرّم و پر از گُل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پرآب، در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک تر می‌شد. اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگهایی که در ساختمان آن بکار رفت از زمرّد سبز، و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند، و تلاش شیطان بر قلبها کمتر اثر می‌گذاشت و وسوسه های پنهانی او در مردم کارگر نبود، در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند، و به اقسام گرفتاریها مبتلاـ می‌سازد، تا کبر و خودپسندی را از دلهایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را بروی شان بگشاید، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.)

و در جای دیگری به فلسفه آزمایش‌ها اشاره فرمود که:

فلسفه عبادات اسلامی

وَعَنْ ذلِکَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِینَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّکَوَاتِ، وَمُجَاهَدَةِ الصِّیَامِ فِی الْأَیَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْکِیناً لِأَطْرَافِهِمْ، وَتَخْشِیعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذْلِیلاً لِنُفُوسِهِمْ، وَتَخْفِیضاً لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَاباً لِلْخُیَلَاءِ عَنْهُمْ، وَلِمَا فِی ذلِکَ مِنْ تَعْفِیرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضُعاً، وَالْتِصَاقِ کَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً، وَلُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّیَامِ تَذَلُّلاً؛ مَعَ مَا فِی الزَّکَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَغَیْرِ ذلِکَ إِلَی أَهْلِ الْمَسْکَنَةِ وَالْفَقْرِ.

انْظُرُوا إِلَی مَا فِی هذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدْعِ طَوَالِعِ الْکِبْرِ!(۲).

(خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزه داری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بربندد، و برای آن که در سجده، بهترین جای صورت را بخاک مالیدن فروتنی آورد، و گذاردن اعضاء پرارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است.

و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، مایه تواضع کردن است، و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوجات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندیهای فقرا و مستمندان است.

به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه های درخت تکبّر را در هم می‌شکنند، و از روییدن کبر و خودپرستی جلوگیری می کند.)

بنابر این حجّ، رمز و راز هستی است،

تجلّی گاه وحدت، و راز به هم پیوستن هاست،

کعبه محور اصلی وحدت و به هم رسیدن هاست،

خانه خدا مرکز وحدت دل ها، وحدت اندیشه ها، وحدت انسان هاست.

باید انسان‌ها به مراسم حجّ روی بیاورند و در اقیانوس عظیم انسان‌ها غرق شوند،

تا خود را بیابند،

همراهان همراه را باز شناسند،

همراهان کاروان نور و صفا را پیدا کنند،

دل‌ها را شستشو دهند،

پاک گردند،

غبار از چهره دل کنار زنند و زنگار از روح بزدایند،

و آنگاه در دلِ نورانی و روح شاداب، خدا را، جلوه حق را، نور زلال حقیقت را نظاره باشند.

*****

(۱) خطبه ۵۳ / ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر می‌باشد:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۲- فروع کافی ج۴ ص۱۹۸ الی ۲۰۱ ح۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- ربیع الابرار ص۳۳۳ ج۱ وج۵ ص۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ ه)

۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۹۴ و ج ۲ ص۱۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (اسناد گذشته).

دعا و نیایش

دعا و نیایش در میدان جنگ

خدا گرائی و نیایش در تمام حالات زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حتّی در میدان های نبرد جای توجّه و الگو گیری دارد که با نام و یاد خدا زندگی می کرد، دوست می‌شد یا خشم می گرفت یا جهاد می کرد.

امام علی علیه السلام همواره قبل از آغاز نبرد، دست به دعا و نیایش بر می‌داشت و به یاران خویش و حتّی به دشمنان نیز دعا می کرد و می‌فرمود:

اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبر، لااِله الاّ اللّه، وَ اللّهُ اکْبر، یا اللّهُ، یا احدُ، یاصَمَدُ یارَبّ محمّدٍ، بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، لاحول ولاقوة الاّ باللّه العَلِیّ العظیمِ، اِیّاکَ نَعْبُد و ایّاک نستعینُ، اللّهم کُفّ عنّا بأس الظّالِمینَ.

و یا در آغاز نبرد حروف رمز آغازین سوره مریم «کهیعص» را با صدای بلند می‌خواند.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه در آغاز نبرد صفّین آنگاه که شنید یاران او مردم شام را ناسزا می گویند، فرمود:

إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبَّابِینَ، وَلکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَکَرْتُمْ حَالَهُمْ، کَانَ أَصْوَبَ فِی الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِی الْعُذْرِ، وَقُلْتُمْ مَکَانَ

سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ:

اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ، وَيَرْعَوِيَ عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ.

اخلاق در جنگ

«من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، امّا اگر کردار شان را تعریف، و حالات آنان را باز گو می کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذر پذیر تر بودید، خوب بود به جای دشنام آنان می گفتید.

خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.» (۲).

*****

(۱) ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۱۷۸.

خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اخبار الطوال ص ۱۵۵: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۲- کتاب صفین ص۱۰۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- تذکرة الخواص ص۱۴۲: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۴- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۵۶۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- الفتوح ج ۲ ص ۴۴۸: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه)

۶- صحیفه علویهٔ الأولی ص ۱۸۰: السماهیجی

۷- غرر الحکم ج ۲ ص ۱۵۰: آمدی متوفای ۵۸۸ ه).

طرح شِکوه ها

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه قسمت حکمت‌ها رهنمود می‌دهد که مشکلات خود را در هرجا و پیش هر کس مطرح نکنید، گرچه می‌توانید نزد مؤمن درد دل کنید؛

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درد دل‌ها را با خدای خود می گفت.

سر در چاه کرده، اسرار نهان را مطرح می‌فرمود، وهر مشکل و دردی را با خدای خود در میان می گذاشت.

خدا گرائی در همه حال، در غم و شادی، و در مشکلات و سختی ها، و در همه حالات زندگی، از ویژگی های امام علی علیه السلام بود،

که در مشکلات مبارزه با سران بنی امیّه و تحمّل سختی‌ها می‌فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي أَمْراً هُوَ لِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

معاتبهٔ علی الناکثین

فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا.

فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَسَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ

وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً، وَطَائِفَةً غَدْراً.

فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِيَدٍ.

دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

«بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند:

برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد.

(یعنی خلافت حقّی است که باید رها کنی)

شکوه از ناکثین

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و ناموس رسول خدا صلی الله علیه وآله را به همراه خود می‌کشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان می‌کشانند، به بصره روی آوردند، در حالی که همسران خود را پشت پرده نگه داشتند. پرده نشین حَرَم پیامبر صلی الله علیه وآله را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند.

لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند،

پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حیله کشتند.

به خدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً بدون گناه می‌کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع ننمودند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۴/۱۷۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الغارات ج ۱ ص ۳۰۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- الغارات ج۲ ص ۵۷۰ و۷۶۷: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- کتاب رسائل (طبق نقل سیدبن طاووس): کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کشف المحجهٔص۲۴۸ فصل ۱۵۵: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۵- الامامهٔ والسیاسهٔ ج۱ ص۱۵۶: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۶- کتاب مسترشد ص۴۱۶ ص ۸۰: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۷- کتاب جمل ص۱۲۳ و۱۷۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۸- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۲۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه).

محو جمال دلدار

به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در گرفتن وحی بدون واسطه حالتی دست می‌داد که از خود، و جهان پیرامون خود، به گونه ای بی توجّه بود که دیگران فکر می‌کردند، پیامبر بیهوش است،

در حالی که مدهوش بود.

(مدهوش بودن یعنی توجه کامل و شدید به چیزی داشتن، آنچنان که به چیز دیگری نپردازد.)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در سجده نماز شب، با توجّه به عظمت خدا، مدهوش می‌شد که دیگران فکر می‌کردند، حضرت بیهوش شده است.

در جنگ صفّین که پیکانِ تیری در پای حضرت فرو رفته و مانده بود و جرّاح نمی‌توانست آن را بیرون بیاورد، و شکافتن پوست و گوشت پا، نیز عمیق بود تا پیکان تیر بیرون آید،

و این گونه جرّاحی بسیار مشکل و دارای درد شدید و غیر قابل تحمّل بود.

امام مجتبی علیه السلام به طبیب جرّاح فرمود:

«صبر کن تا پدرم به نماز مشغول شود که در عبادت نیمه شب و در راز و نیاز عارفانه، حالتی به پدرم دست می‌دهد که به چیزی جز خدا توجّه ندارد و مدهوش بر زمین می‌افتد تو سعی کن در آن حالت، پیکان تیر شکسته را از پای پدرم بیرون بکشی.»

طبیب صبر کرد تا نیمه شب فرا رسید،

و آنگاه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گرم عبادت شد، و مدهوش بر زمین افتاد،

طبیب با عملیّات جرّاحی لازم، تیر را از پای حضرت بیرون کشید،

وقتی امام علی علیه السلام به حال عادّی بازگشت پرسید:

این خون‌ها در اطراف سجّاده برای چیست؟

پاسخ دادند:

در حالِ نماز تیر را از پای شما بیرون کشیدیم.(۱).

*****

(۱) انوارالنعمانیّه ص ۳۴۲.

مدهوش در عبادت

ابودرداء نقل می‌کند:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در سحرگاهان در حالِ عبادت دیدم، به او نگاه می‌کردم که در سجده طولانی از خود بی خود شده، و خاموش بر زمین افتاده است،

بالای سرش رفتم، او را حرکت دادم، دیدم تکان نمی‌خورد.

فوراً به خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفتم،

دَر زدم،

فرمود: کیستی؟

گفتم: ابودرداء خادم درگاه شما.

فرمود: چه شده است؟

گفتم:

ای بانوی اسلام، علی درحال عبادت وفات کرده است.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«او وفات نکرده است، بلکه از خوف خدا مدهوش است.» (۱).

*****

(۱) امالی شیخ طوسی مجلس ۱۸.

عبادت در کودکی

در آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در آن روزهائی که مسلمانی وجود نداشت، همه مردم می‌دیدند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، خدیجه علیها السلام و کودکی به نامِ علی علیه السلام وارد خانه خدا می‌شوند،

و نماز می گزارند.

امام علی علیه السلام خود فرمود:

وَ لَقَدْ صَلَّیْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم قبْلَ النَّاسِ بِسَبْعَ سِنینْ وَ أنَا أوَّلُ مَنْ صَلّی مَعَهُ

(و همانا من با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیش از همه انسان‌ها نماز خواندم، در حالی که ۷ ساله بودم، من اوّل کسی هستم که با پیامبر نماز گزاردم.)(۱).

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هم فرمود:

یَا عَلی أنْتَ أوَّلُ هذِهِ الْاُمَّةِ اِیْماناً بِاللَّهِ و رَسُولِهِ

(ای علی، تو اوّل فرد از این امّت اسلام هستی، که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی.)(۲).

*****

(۱) الغدیر ج۳ ص۲۲۲.

بحارالانوار ج۱۹ ص۶۷.

ذکر همیشگی حضرت امیرالمؤمنین

یکی از ویژگی های امام علی علیه السلام آن بود که همواره به یاد خدا بود،

و در هر حال ذکر می گفت،

و ذکر همیشگی حضرت «اَلْحَمْدُ لِلَّه» بود،

که مدام از زبان مبارکش جاری می‌شد.

وقتی لباس نو می‌پوشید،

آنگاه که سوار اسب می‌شد،

الحمدللّه می گفت،

و می‌فرمود:

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی اَکْرَمَنا وَ حَمَلَنا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقَنا مَنَ الطَّیِّباتِ وفَضَّلَنا عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضیلاً

(حمد خدا را که ما را کرامت بخشید و در صحرا و دریا وسیله سواری عطا کرد، و از روزیِ پاکیزه روزی داد و بر بسیاری از آفریده‌ها ما را برتری بخشید.)(۱).

و یا آیه ۱۳ سوره زخرف را می‌خواند که:

«سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَلَنا هذا وَ ماکُنَّا لَهُ مُقْرِنینَ وَ إنَّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُون» رَبِّ اِغْفِرْلی ذُنُوبی اِنَّهُ لایَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتْ

(پاک و برتر است خدائی که این سواری را تسلیم من نمود که هرگز بر آن قدرت نداشتیم، و بازگشت ما به سوی خداست.)

و بعد می‌فرمود:

خدایا مرا ببخش که همانا بخشاینده گناهان، کسی جز تو نیست.

و وقتی از خانه بیرون می آمد، می‌فرمود:

بسم اللّه(۲).

و بر سفره به هنگام صرف غذا می‌فرمود:

(بسم اللَّهِ الرَّحمن الرَّحیم)(۳).

*****

(۱) صفّین ابن مزاحم ص ۱۳۲ – و – جواهر المطالب ج ۱ ص ۲۶۹.

صحیح ترمذی، و سنن نسائی، و الموافقات حافظ، و کتاب صفّین ابن مزاحم ص۱۳۲، جواهر المطالب ج۱ ص۲۶۹.

امالی شیخ صدوق ص۲۴۶.

سجده برای موفقیّت ها

یکی دیگر از حالات معنوی و عبادی ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که:

پس از شنیدن یک خبر شادی آفرین،

یا به دست آوردن یک موفّقیّت سیاسی، اجتماعی، به سجده می‌رفت و خدا را سپاس می گفت.

روزی در جمع یاران سجده شکری انجام داد.

پرسیدند:

چرا هم اکنون سجده شکر گذاردی؟

پاسخ فرمود:

برای اینکه با یاری خداوند یکی از دستورات رسول خدا را انجام دادم و یک موفّقیّت مطلوب به دست آوردم.(۱).

*****

(۱) بحارالانوار ج۳۵ ص۲۹، و جلاءالعیون مجلسی.

امام علی و نماز شب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمازهای روزانه را در وقت خود می‌خواند.

و برای نوافل و مستحبّات اهمیّت فراوان قائل بود،

و نماز شب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز ترک نمی‌شد،

زیرا که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنید:

صَلوةُ اللَّیْلِ نُورٌ

(نماز شب نور است)

ابن الکَوّاء نقل می کند:

حتّی در «لیلة الهریر» که کوفیان و شامیان از آغاز شب تا صبح می‌جنگیدند،

در آن شب نیز نمازِ شبِ امام علی علیه السلام ترک نگردید.(۱).

نوف بکّالی، نسبت به حالات شبانه و نماز شب آن حضرت نقل می کند:

یَا نَوْفُ، طُوبَی لِلزَّاهِدِینَ فِی الدُّنْیَا، الرَّاغِبِینَ فِی الْآخِرَهِ، أُولئِکَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً، وَتُرَابَهَا فِرَاشاً، وَمَاءَهَا طِیباً، وَالْقُرْآنَ شِعَاراً، وَالدُّعَاءَ دِثَاراً، ثُمَ قَرَضُوا الدُّنْیَا قَرْضاً عَلَی مِنْهَاجِ الْمَسِیحِ.

یَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُودَ علیه السلام قَامَ فِی مِثْلِ هذِهِ السَّاعَهِ مِنَ اللَّیْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا لَسَاعَهٌ لَا یَدْعُو فِیهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِیبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ یَکُونَ عَشَّاراً أَوْ عَرِیفاً أَوْ شُرْطِیّاً، أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَهٍ (وهی الطنبور) أَوْ صَاحِبَ کَوْبَهٍ.

(در یکی از شب‌ها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر بر خواست، و نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی! یا بیدار؟ گفتم بیدارم، امام علی علیه السلام فرمود:)

(ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند،

آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس رویین خود قرار دادند، سپس دنیا را همانند عیسی مسیح علیه السلام وا نهادند.

ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی خواست، و می گفت:

«این ساعتی است که دعای هر بنده ای به اجابت می‌رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شب گردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل».)(۲).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصفِ شبِ پرهیزکاران، و نمازِ شب آنان فرمود:

أَمَّا اللَّیْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِینَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَهَا تَرْتِیلًا. یُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَیَسْتَثِیرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ.

فَإِذَا مَرُّوا بِآیَهٍ فِیهَا تَشْوِیقٌ رَکَنُوا إِلَیْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَیْهَا شَوْقاً، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْیُنِهِمْ.

وَإِذَا مَرُّوا بِآیَهٍ فِیهَا تَخْوِیفٌ أَصْغَوْا إِلَیْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِیرَ جَهَنَّمَ وَشَهِیقَهَا فِی أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَی أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَکُفِّهِمْ وَرُکَبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، یَطْلُبُونَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی فِی فَکَاکِ رِقَابِهِمْ.

«پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکّر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند، وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت های بهشت در برابر دیدگانشان قرار دارد،

و هرگاه به آیه ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود از آتش جهنّم را می‌طلبند.» (۳).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۲۰.

حکمت ۱۰۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب خصال ج۱ ص۳۳۷ ح ۴۰ باب السّته: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- اکمال الدین: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- مروج الذهب ج۴ ص۱۰۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۴- حلیهٔ الاولیاء ج ۶ ص ۵۳: ابونعیم اصفهانی(متوفای ۴۰۲ ه)

۵- تاریخ بغداد ج ۷ ص۱۶۲ ح۳۶۰۸: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۶- دستور معالم الحکم ص ۳۵ و۹۲: قاضی قضاعی(متوفای ۴۵۴ ه)

۷- غرر الحکم ص ۲۰۹ / ج ۴ ص ۲۶۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۸/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است.

توجه به مستحبّات

نماز، صحبت کردن با خداست،

و کسی که عاشق خداست و دوست دارد با خدا صحبت کند نماز می‌خواند و وقت و لحظات عمرش را بی حساب نمی‌گذراند.

امام صادق علیه السلام نقل کرد که:

امام علی علیه السلام در امّت اسلام تنها فردی بود که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و از نماز سیری نداشت.

عَنْ ابی عبداللَّه علیه السلام قال: فَاِنَّ عَلِیّاً کانَ یُصَلّی فی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَةَ أَلْفَ رَکْعَةٍ

«از ابی عبداللَّه علیه السلام نقل شده که فرمود:

علی علیه السلام نماز می‌خواند در شبانه روز ۱۰۰۰ رکعت نماز» (۱).

*****

(۱) حلیة الابرار ج ۱ ص ۳۱۷.

پیاده به سفر حج رفتن

سفر حج یکی از بزرگترین سفرهای معنوی است،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها به سفر حج تشریف بردند، امّا در بین راه، نعلین یا کفش خود را در می‌آورد و با پای برهنه سفر می‌کرد که بیشتر خدا را خشنود سازد و اجر فراوان به دست آورد.(۱).

امام علی علیه السلام در وصف حجّاج بیت اللَّه فرمود:

وَفَرَضَ عَلَیْکُمْ حَجَّ بَیْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِی جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، یَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَیَأْلَهُونَ إِلَیْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَیْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا کَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِیَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِکَتِهِ الْمُطِیفِینَ بِعَرْشِهِ.

یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَیَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی لِلإِسْلَامِ عَلَماً، وَلِلْعَائِذِینَ حَرَماً، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَکَتَبَ عَلَیْکُمْ وِفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا، وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمینَ».

فلسفه و ره آورد حج

«خدا حجِّ خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.

خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسان ها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گِرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سودهای فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و اَمان قرار داد، اَدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت اللّه را واجب شمرد، و بر همه شما انسان‌ها مقرّر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود:

(آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است).(۲) (۳).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۴۶.

آل عمران آیه ۹۷.

خطبه ۵/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح ۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج ۱ ص ۹۷ وص ۳۱۲ وج ۲ ص ۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص ۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

اشک های فراوان

آنان که با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می‌کردند و فراوان با او بودند، و در سَفَر و حَضَر حالات گوناگون حضرت را مشاهده می‌کردند نقل کردند که:

«امام علی علیه السلام فراوان در فکر فرو می‌رفت و بسیار اشک می‌ریخت.» (۱).

زیرا خود در وصف مردان خدا فرمود:

فَالْمُتَّقُونَ فِیهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ.

غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی الْبَلَاءِ کَالَّتِی نُزِّلَتْ فِی الرَّخَاءِ.

وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ، شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ، وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ.

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِیفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِیفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِیفَةٌ. صَبَرُوا أَیَّاماً قَصِیرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِیلَةً.

تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ یَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ.

أَرَادَتْهُمُ الدُّنْیَا فَلَمْ یُرِیدُوهَا، وَأَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

«امّا پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آن چه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش حالشان یکسان است.

و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدّر فرمود، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدنها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنّم خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را

دیده و در نعمت های آن بسر می‌برند، و جهنّم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در أمان، تن هایشان فربه نبوده، و درخواست هایشان اندک، و عفیف و پاکدامنند. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند، تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرمود، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد امّا عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.» (۲).

*****

(۱) حلیهٔ الابرار ج ۱ ص ۳۳۹.

خطبه ۲/۱۹۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب سلیم بن قیس ص۸۴۹ حدیث۴۳: از اصحاب امام سجاد علیه السلام(متوفای ۹۰ ه)

۲- کتاب أمالی ص۴۵۷ مجلس۸۴ ح۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- کتاب النهایهٔ ج ۱ ص ۱۳۲: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۴- کتاب ارشاد ص ۱۳۹/ج۱ ص۳۰۱: شیخ مفید متوفای ۴۱۳ ه)

۵- عیون الاخبار ج ۲ ص ۶۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۶۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۸۷: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۸- روضه کافی ج ۸ ص ۶۷: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

ترویج فرهنگ اذان

اذان گفتن امام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرتّب اذان می گفت.

در کوفه بالای بام مسجد می‌رفت و اذان می گفت.

حتّی در شب ضربت خوردن (شب نوزدهم ماه مبارک رمضان) نیز اذان گفتن را ترک نفرمود.

امام علی علیه السلام پس از خواندن نماز شب، به بالای بام مسجد کوفه می‌رفت و انگشتان مبارک بر گوش می‌نهاد و با صدای بلند، به گونه ای اذان می گفت که، صدای اذان آن حضرت به گوش تمام مردم کوفه می‌رسید.(۱).

*****

(۱) ناسخ التواریخ ج ۴ ص ۲۷۹.

تشویق به اذان رایگان

شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که اذان می گفت،

و به مردم قرآن می‌آموخت،

و از این راه حقوق دریافت می کرد و زندگی خود را اداره می‌نمود.

به امام علی علیه السلام گفت:

سوگند به خدا! ای امیرالمومنین، من تو را برای خدا دوست دارم.

حضرت در پاسخ او فرمود:

امّا من تو را در راه خدا دوست نمی‌دارم.

آن شخص شگفت زده پرسید:

چرا؟ مگر من چه عمل نا روائی را مرتکب شدم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای اینکه اذان گفتن را راه کسب خود قرار دادی.

و برای آموزش دادن قرآن از مردم حقوق دریافت می کنی.

در حالی که از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

«هرکس در تعلیم قرآن از مردم اُجرتی بگیرد، بهره او همان است و در قیامت اجری نخواهد داشت.» (۱).

*****

(۱) وسائل الشیعه ج۱۷ ص۱۵۷،و من لایحضرالفقیه ج۳ ص ۴۶۱ /۱۰۹.

ترویج فرهنگ نماز

اشاره

نماز و نیایش، جان و روح شیدای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را تشکیل می‌دادند.

نماز عشقِ امام علی علیه السلام بود،

شور و نشاط حضرت در نماز شکل می گرفت،

در نماز به پرواز در می‌آمد و تا آنجا پَر می کشید که جز او، هیچ فرشته ای توان پرواز نداشت.

در نماز مدهوش می‌شد و بر زمین می‌افتاد، و از غیر خدا می‌برید و به جان جانان وصل می گشت.

به نمونه‌ها توجّه کنید:

اوّلین نمازگذار

تمام دانشـمندان اهل سنّت و محقّقان شیعه، به این حقیقت اعتراف دارند که از مردان، اوّل کسـی که ایمان آورد، علی علیه السلام بود،

و سنّ او به هنگام ایمان آوردن به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۷ سال بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود می‌فرماید:

وَلَقَدْ صَلَّیْتُ مع رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنینٍ وَ اَنَا اَوَّلُ مَنْ صَلّی مَعَهُ

«و من در حالی که هفت ساله بودم قبل از همه مردم با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم.» (۱).

این حدیث به گونه دیگری نیز نقل شد:

که امام علی علیه السلام فرمود:

عَبَدْتُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم سَبْعَ سِنِینَ قَبْلَ اَنْ یَعْبُدَهُ اَحَد مِنْ هذِهِ الْاُمَّهِٔ(۲).

(خدا را همراه با پیامبر عبادت کردم در حالیکه هفت ساله بودم پیش از آنکه کسی از این امّت خدا را بپرستد)

*****

(۱) الغدیر ج ۳ ص ۲۲۲، و سنن نسائی «اوَّلُ مَنْ صَلّی مَعَ رَسُول اللّٰه علیّ بن ابیطالِبْ».

الغدیر ج ۳ ص ۲۲۱.

اهمیّت دادن به نماز اول وقت

هرگاه وقت نماز پنجگانه می‌رسید،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حالت اضطراب و ناراحتی داشت، به گونه ای که رخسار حضرت سرخ می گردید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسیدند:

شما را چه می‌شود، که اینقدر ناراحت و نگرانید؟

می فرمود:

(وقت امانتی که خداوند آن را بر آسمان و زمین عرضه کرد و آنها نپذیرفتند، رسید.)(۱).

در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجّه کنید:

*****

(۱) انوار نعمانیّه ص ۲۳۸، –و بحارالانوار ج۴۱ ص۲۴ – ۱۷.

نماز امانتی بزرگ

ابودرداء نقل می کند:

كانَ أميرَالْمُؤمِنينْ علیه السلام اذا حَضَرَ وَقْتَ الصَّلوةِ تَلَوَّنَ وَ تَزَلْزَلَ فقيل لهُ مالكَ؟

فيقول:

جاءَ وَقْتُ أمانَةً عَرَضَها اللّٰهُ تَعالی عَلَی السَّمواتِ وَ الْأرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أنْ يَحْمِلْنَها وَ حَمَلَها الانْسانُ فی ضَعْفِه فَلا أدْری أُحْسِنُ اذا ما حَمَلْتُ أم لا؟(۱).

(آنگاه که وقت نماز می‌رسید، امیرالمؤمنین رنگ چهره اش دگرگون شده و مضطرب می‌شد، به حضرت می گفتند: چه شده است شما را؟

پاسخ می‌داد:

وقت انجام امانتی رسیده است که خدای بزرگ آن را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و آنها نتوانستند آن را بپذیرند، و انسان آن را پذیرفت در حالی که از همه ناتوان تر بود، پس من نمی‌دانم آیا این امانت سنگین را نیکو برداشتم یا نه؟

*****

(۱) انوار نعمانیّه ص۲۳۸، –و بحارالانوار ج۴۱ ص۲۴ – ۱۷.

بخشنامه برای نماز اوّل وقت

امام علی علیه السلام پس از آنکه محمد بن ابی بکر را برای فرمانداری مصر انتخاب کرد، دستور العملی نسبت به نماز اوّل وقت به او نوشت:

صَلّ الصّلاةَ لِوقْتِها المُؤَقّت لها، ولاتُعجِّل وقتها لِفَراغ، ولاتُؤخِّرها لاشْتِغالٍ وَ اعْلمْ أنّ کُلّ شی ءٍ مِنْ عملک تَبَعٌ لِصلاتِکَ

(نماز را در وقت اختصاصی خودش بخوان «اوّل وقت»، و چون بیکار شدی در انجام نماز شتاب نکن، یا چون به کاری مشغول هستی آن را تأخیر مینداز، و بدان که:

تمام اعمال تو، در گرو قبولی نماز تو می‌باشد)(۱).

و نامه ۵۲ نهج البلاغه را برای همه استانداران و فرمانداران جهت تعیین «اوقات نماز» به صورت بخشنامه می‌فرستد؛

(إلی أمراء البلاد فی معنی الصلاهٔ)

اوقات الصلوات الیومیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّی تَفِی ءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ الْعَنْزِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِی عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَی مِنًی.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَی الشَّفَقُ إِلَی ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَصَلُّوا بِهِمْ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ، وَلَا تَكُونُوا فَتَّانِينَ.

(نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز)

وقت های نماز پنجگانه

«پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار خوابگاه بُز گردد، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید و جلوه دارد، در پاره ای از روز که تا غروب می‌شود دو فرسخ راه پیمود.

و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی مِنی کوچ می کند.

و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شَفَق پنهان می گردد تا یک سوّم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و در نماز جماعت در حد ناتوان آنان نماز بگذارید، و فتنه گر مباشید.» (۲).

*****

(۱) نامه ۱۵ / ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس.

نامه ۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب اعجاز و ایجاز ص۳۲-۳۳: ابو منصور ثعالبی (متوفای ۴۲۹ ه)

۲- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۷۲ ح۶۸۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۱۵۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۷۹ ص۳۶۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

عبادت بی همانند

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

پدرم حضرت سجّاد علیه السلام شب و روز در نماز و عبادت و گریه و مناجات بود تا آنجا که صورتش از شب زنده داری زرد، و چشم هایش از شدّت گریه سرخ شد،

و بر پیشانی حضرت از سجده های طولانی پینه بسته بود، و پاهای پدرم را دیدم که وَرَم کرده است،

نتوانستم تحمّل کنم، دلم سوخت و گریه کردم.

پدرم صدای گریه مرا شنید و فرمود:

«پسرم یکی از جزوه های عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام را بیاور.»

وقتی آن کتاب را آوردم، مقداری از آن را خواند و فرمود:

مَنْ یَقْوَی عَلی عِبادَةِ عَلِیِّ بنِ ابیطالب علیه السلام

(چه کسی قدرت دارد که مانند علی علیه السلام عبادت کند؟)(۱).

*****

(۱) بحار قدیم ج ۱۱ ص ۲۳.

هزار رکعت نماز

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ عَلِیّاً علیه السلام فی آخَرِ عُمْرِهِ یُصَلّی فی کُلِّ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ اَلْفَ رَکْعَةٍ

(همانا علی علیه السلام در پایان عمر خود در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.)(۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام در فضیلت نماز و جایگاه بلند آن فرمود:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَیْهَا، وَاسْتَکْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا.

فَإِنَّهَا «کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَاباً مَوْقُوتاً».

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَی جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِینَ سُئِلُوا:

«مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ؟ قالوا: لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ».

وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَتُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِالْحَمَّةِ تَکُونُ عَلَی بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ یَغْتَسِلُ مِنْهَا فِی الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَی أَنْ یَبْقَی عَلَیْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِینَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَیْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ.

یَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِیتَاءِ الزَّکَاةِ».

وَکَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله نَصِباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبْشِیرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:

«وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةُ وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا»،

فَکَانَ یَأْمُرُ بِهَا اَهْلَهُ وَیَصْبِرُ عَلَیْهَا نَفْسَهُ.

ره آورد نماز

(مردم! نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید.

«نماز فریضه واجبی است که در وقتهای خاص بر مؤمنان واجب گردیده است» (۲).

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند:

چه چیز شما را بدوزخ کشانده است؟

گفتند:

«ما از نمازگذاران نبودیم» (۳).

همانا نماز! گناهان را چونان برگهای پاییزی فرو می‌ریزد، و غُل و زنجیر گناهان را از گردنها می گشاید، پیامبر اسلام صلی الله علیه

وآله نماز را به چشمه آب گرمی که بر درِ سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند.

همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان یعنی اموال و فرزندان مانع نمازشان نشود.

خدای سبحان می‌فرماید:

«مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد» (۴).

رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود:

«خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش» (۵).

پس پیامبر صلی الله علیه وآله پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود.»)(۶).

*****

(۱) بحارالانوار ج ۴۱ ص ۲۴ - ۱۷، «اینکه مشهور است آن حضرت در یک شب هزار رکعت نماز می‌خواندند و برخی هم به زحمت افتادند تا آن را اثبات کنند، و در ساعات و دقائق شب های طولانی سرانجام موفّق شدند تا هزار رکعت نماز بخوانند، مبنائی ندارد، و فقط امام علی علیه السلام در اواخر زندگی با برکت خود آن هم در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند».

نساء آیه ۱۰۳.

مدّثر آیه ۴۳.

نور آیه ۳۷.

طه آیه ۱۳۲.

خطبه ۱/۱۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۱۶ ح۱۶ ب۵۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۲- فروع کافی ج۵ ص۳۶ و۳۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- منهاج البراعۀج ۲ ص ۳۰۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۷۹ ص۲۲۴ وج۸۲ ص۲۲۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- تفسیر برهان ج۴ ص۴۰۴ ح۵: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۶- تفسیر نورالثقلین ج۵ ص۴۵۹ وج۳ ص۶۰۹: عبد علی حویزی (متوفای ۱۱۱۲ه)

۷- ربیع الابرار ج۲ ص۲۷۷ ح۱۸۹ ب۲۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۴۱ ح۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

داشتن نمازخانه در منزل

انسان باید در جائی نماز بخواند که حال و هوای معنوی داشته و از زَرق و بَرق دنیائی به دور باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در خانه خود اطاقی را برای نماز خواندن اختصاص دهید.

و حضرت در اطاقی که در آن جز فرشی و قرآن و شمشیری وجود نداشت، نماز می‌خواند.

و به یکی از دوستان خود به نام «مَسْمَع» فرمود:

«دوست دارم در خانه خود اطاقی را نمازخانه قرار دهی و با لباس مخصوص در آن مکان که اختصاص به نماز دارد، نماز بخوانی، و از خدا بخواهی که تو را از آتش جهنّم نجات دهد و وارد بهشت فرماید.

از خدا بترس و دعای نامشروع نداشته باش، و کسی را نفرین نکن.» (۱).

*****

(۱) حلیة المتّقین باب دوازدهم فصل پنجم.

نماز پس از پیروزی در جنگ

پس از پیروزی در جنگ جمل، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شهر بصره شد، به مسجد جامع شهر بصره تشریف برده و دو رکعت نماز در آنجا خواند، سپس به سراغ کارهای مهمّ دیگر رفت.(۱).

*****

(۱) تاریخ طبری ج ۳ ص ۵۴۳.

نماز قبل از آغاز نبرد

امام علی علیه السلام قبل از آغاز نبرد با خوارج، از اردوگاه «حروراء» گذشت،

و در برابر خیمه «یزید بن قیس» یکی از رهبران صاحب نفوذ خوارج قرار گرفت،

پیاده شد و دو رکعت نماز در آن صحرا خواند و سپس به نصیحت آنان پرداخت.(۱).

*****

(۱) شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص۲۷۷.

نماز با اشاره در میدان جنگ

فرهنگ ارزشمند «نماز» آنقدر والا و برتر است که در هیچ شرائطی نمی‌توان از آن چشم پوشید.

در شب آخر نبرد سرنوشت ساز صفّین به نام (لیلة الهریر) که از آغاز شب تا نیمه روز فردا مبارزه ادامه داشت،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب او در حالی که جنگ می‌کردند و غَرق در اسلحه بودند، نماز مغرب و عشاء و صبح را در حالت سواره و پیاده خواندند،

و رکوع و سجود را به صورت اشاره انجام می‌دادند.(۱).

*****

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۲.

نماز در میدان جنگ

امام علی علیه السلام همواره به نماز اوّل وقت توجّه فراوان داشت و این اصل ارزشمند را از یاد نمی‌برد.

در یکی از روزهای نبرد صفین، در گرما گرم جنگ و کشتار، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خورشید نگریست و فرمود: وقت نماز است.

آنگاه دست از جنگ کشید، و در گوشه ای به نماز ایستاد،

در حالی که انواع خطرات او را تهدید می کرد، و تیرهای فراوانی به سوی او پر می کشید،

امّا امام علی علیه السلام سرگرم نماز بود، گویا در خانه خود نماز می‌خواند.

نماز اوّل که تمام شد تیری به سوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سخت بر ران پایش فرو رفت، یاران حضرت با اضطراب پیرامون او را گرفتند، امّا امام علی علیه السلام با همان حالت نماز دوم را خواند.(۱).

*****

(۱) انوار نعمانیه ص ۳۴۲،و نفایس الاخبار ص ۴۶۳.

جنگ بخاطر نماز

ابن عباس می گوید:

در یکی از روزهای جنگ صفّین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که به آسمان نگاه می کند.

پرسیدم:

یا امیرالمؤمنین به آسمان زیاد نگاه دوخته اید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

نگاه می کنم که آیا ظهر شده و وقت نماز رسیده یا نه؟، که نماز بخوانم.

گفتم: هم اکنون در جنگ قرار داریم.

حضرت فرمود:

ما با شامیان بر سر اقامه نماز می‌جنگیم، چرا خود در اوّل وقت نماز نخوانیم؟(۱).

*****

(۱) خصال ج ۱ ص ۳۱۱.

نماز باران (استسقاء)

در یکی از سال‌ها که خشکسالی آمده بود، و آسمان نبارید و همه از بی آبی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کردند.

امام علی علیه السلام دستور داد که:

همه مردم از شهر خارج شوند،

فرزندان را از مادران جدا کنند،

و در آفتاب سوزان با گریه و انابه و توبه، نماز باران بخوانند.

وقتی صف‌ها منظّم شد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «نماز باران» ابتداء فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِی تُقِلُّکُمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتِی تُظِلُّکُمْ، مُطِیعَتَانِ لِرَبِّکُمْ، وَمَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَکُمْ بِبَرَکَتِهِمَا تَوَجُّعاً لَکُمْ، وَلَا زُلْفَهً إِلَیْکُمْ، وَلَا لِخَیْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْکُمْ، وَلکِنْ أُمِرَتَا بِمَنَافِعِکُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأُقِیمَتَا عَلَی حُدُودِ مَصَالِحِکُمْ فَقَامَتَا.

إِنَّ اللَّهَ یَبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّیِّئَهِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَکَاتِ، وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَیْرَاتِ، لِیَتُوبَ تَائِبٌ، وَیُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَیَتَذَکَّرَ مُتَذَکِّرٌ، وَیَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَهِ الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ غَفَّاراً. یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَاراً. وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهَاراً».

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ!

(آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پرودگارند، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما می‌باشند، و اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن دَر گنجهای خیرات، آزمایش می کند، برای آن که توبه کننده ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت مخلوقات قرار داد و فرمود:

«از پرودگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستانها و نهرهای پرآب در اختیار شما می گذارد» (۱).

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرا رسد، اصلاح می گردد.)(۲).

و سپس با حالت معنوی خاصّی با خدای خود چنین گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ، «وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأَتْنَا الْمَضَايِقُ الْوَعْرَةُ، وَأَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةُ، وَأَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ، وَتَلَاحَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعِبَةُ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبَنَا وَاجِمِينَ. وَلَا تُخَاطِبَنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَايِسَنَا بِأَعْمَالِنَا.

اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَتَكَ، وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ؛ وَاسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةً مَرْوِيَةً مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةَ الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى، تُرْوِي بِهَا الْقِيعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ».

(بار خداوندا! ما از خانه ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم.

بار خداوندا! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأیوس بر مگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربان ها!

بار خداوندا! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختی های طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه های دشوار کارد به استخوان ما رسانده است.

بار خداوندا! از تو می‌خواهیم ما را نومید بر مگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی.

خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، که آن چه را که خشک شده دوباره برویاند، و آن چه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پر منفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه‌ها و کوهها را سیراب، و در درّه‌ها و رودخانه ها، چونان

سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید.

نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که بخواهی توانایی.)

پس از نماز باران و دعای امام علی علیه السلام ابرها آمدند و باریدند و مردم و حیوانات و زمین سیراب شدند.

نقل کردند؛

آن چنان باران بارید که آب‌ها در جویبارها چونان سیلاب روان شد.(۳).

*****

(۱) سوره نوح آیه ۱۰ و ۱۱.

خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مولّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اعلام النبوة: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه)

۲- مستدرک الوسائل ج۶ ص۱۷۹وج۶ ص۱۸۹: محدّث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه)

۳- کتاب النهایهٔ ج ۱ ص ۱۳۷ (ماده بطن): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۶۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- شرح نهج البلاغه ج ۹ ص ۷۶: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ه)

۶- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۸۲: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۷- خصال ج ۲ ص۶۱۵ ح۱۰ باب اربع مائه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

اعلام النّبوّه، دیلمی - و - کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۱۳۷.

روانشناسی نیایش

روانشناسی و نماز

در «نیایش» و «دعا» چون ارتباط روانی انسان با مرکز ومبدأ آفرینش است، باید روح دارای «شادابی» و «پذیرش» باشد.

یعنی اگر بین روان آدمی و نیایش، تناسب وجود داشته باشد، نیایش جایگاه شایسته خود را خواهد داشت.

آنگاه در جان آدمی أثر می گذارد،

درمان می‌بخشد،

روح را دگرگون می‌سازد.

شگفت آور آنکه در چهارده قرن قبل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ارتباط عمیق روانشناسی و نیایش توجّه داشته و به روانشناسی نیایش، اشاره فرمود که:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالاً وَإِدْبَاراً؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

(دل‌ها را روی آوردن و نشاط، و پُشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبّات وا دارید، و آنگاه که پُشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.)(۱).

*****

(۱) حکمت ۳۱۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۶ ص ۲۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ه)

۲- اصول کافی ج ۱ ص۴۸ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- دستور معالم الحکم ص ۲۳: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۴- ربیع الابرار ج ۱ ص۲۳ ب ۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- نهایهٔ الارب ج ۸ ص ۱۸۱: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۶- روضهٔ الواعظین ص ۴۱۴: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه)

۷- غرر الحکم ص ۱۱۳ / ج ۲ ص ۵۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۸- الحکمهٔ الخالدهٔ ص ۱۱۲: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ ه).

احترام به کعبه و قبله

اوّل خانه ای که پس از هبوط آدم علیه السلام در زمین ساخته شد، کعبه، خانه خداست،

که قبله گاه مسلمین جهان است.

و نمازها همه باید رو به قبله باشد،

و مستحب است انسان رو به قبله بخوابد،

و به حالت رو یا پشت به قبله در دستشوئی ننشیند.

و از همه اینها مهمتر اوج ادب و عرفان امام علی علیه السلام است که فرمود:

«مؤمن حتّی آبِ دهان را رو به قبله نیندازد، و اگر از روی بی توجّهی آب دهان رو به قبله انداخت استغفار کند.»

و یاران آن حضرت نقل کرده اند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان به قبله گاه مسلمین احترام می‌گذاشت که آبِ دهان رو به قبله نینداخت.

ترویج فرهنگ قرآن

قرآن گرایی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اوّل حافظ قرآن بود.

اوّلین کسی بود که قرآن را حفظ کرد،

و آنچه پیامبر علیه السلام از جبرئیل گرفت، او نیز فرا گرفت.

امام علی علیه السلام در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله شاهد نزول وحی بود که فرمود:

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهَٔ الشَّیْطَانِ حِینَ نَزَلَ الْوَحْیُ عَلَیْهِ صلی الله علیه وآله

فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّهُٔ؟

فَقَالَ:

«هذَا الشَّیْطَانُ قَدْ أَیِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَی مَا أَرَی، إِلَّا أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ، وَلکِنَّکَ لَوَزِیرٌ وَإِنَّکَ لَعَلَی خَیْرٍ».

(من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟

گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:

«علی! تو آن چه را من می‌شنوم می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به

راه خیر می‌روی».)(۱).

امام اوّل کسی بود که قرآن را جمع آوری کرد و نوشت و آنگاه که به حضرت زهرا علیها السلام برخی از مهاجرین و انصار گفتند: چرا امام علی علیه السلام در خانه بود و به سقیفه نیامد تا به عنوان کاندید رهبری مطرح شود.

پاسخ داد:

ما صَنَعَ اَبُوالْحَسَنَ اِلاَّ ما کانَ یَنْبَغی لَهُ

(علی علیه السلام کاری انجام نداد جز آنکه سزاوار بود «مانند: مراسم کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و جمع آوری قرآن»)(۲).

اباذر غفاری نقل کرد:

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام علی علیه السلام تمام آیات قرآن را در یک جلد قرآن جمع آوری کرده و آن را به مهاجرین و انصار عرضه کرد،

و چون تمام رویدادهای مربوط به نزول آیات را در پاورقی همان آیه نوشته بود، خلیفه اوّل آن را نپذیرفت.

و گفت:

با این قرآن و ثبت تمام وقایع آن، چیزی برای دیگران باقی نگذاشته ای.(۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اوّل مفسّر قرآن پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، که ابن عباس می گوید:

شبی تا صبح از علی علیه السلام از سوره حمد می‌پرسیدیم.

حضرت تفسیر می‌فرمود.

امام علی علیه السلام همواره قرآن می‌خواند،

و پاسخ مردم را در مشکلات و سئوالات اجتماعی، با آیات قرآن می‌داد.

و در قضاوت های سیاسی، مالی، نظامی، همه جا از آیات قرآن کمک می گرفت.(۴).

و در افشاگری چهره منافقان و ناکثین و مارقین نیز از قرآن دلیل و شاهد می‌آورد، و همواره با قرآن محشور بود و خود در معرّفی جامعیّت قرآن فرمود:

کِتَابَ رَبِّکُمْ فِیکُمْ: مُبَیِّناً حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخَصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعِبَرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْکَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَمُبَیِّناً غَوَامِضَهُ، بَیْنَ مَأْخُوذٍ مِیثَاقُ عِلْمِهِ، وَمُوَسَّعٍ عَلَی الْعِبَادِ فِی جَهْلِهِ.

وَبَیْنَ مُثْبَتٍ فِی الْکِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِی السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَوَاجِبٍ فِی السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَمُرَخَّصٍ فِی الْکِتابِ تَرْکُهُ، وَبَیْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِی مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَایَنٌ بَیْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ کَبِیرٍ أَوْعَدَ عَلَیْهِ نِیرَانَهُ، أَوْ صَغِیرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَیْنَ مَقْبُولٍ فی أَدْنَاهُ، مُوَسَّعٍ فِی أَقْصَاهُ.

ویژگی های قرآن و احکام اسلام

«کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و مَنسوخ، مُباح و مَمنوع، خاصّ و عام، پندها و مَثَلها، مُطْلَق و مُقَیَّد، مُحکَمُ و مُتَشابِه می‌باشد، عبارات مُجْمَل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحبّاتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله آمده، و بعضی از آن، در سنّتِ پیامبر صلی الله علیه وآله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقتِ محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرّمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.» (۵).

*****

(۱) خطبه ۱۲۱ /۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الیقین ص ۱۹۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۲- فروع کافی ج۴ ص۱۹۸ الی ۲۰۱ ح۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- ربیع الابرار ص۳۳۳ ج۱ وج۵ ص۱۷۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۵- اعلام النبوة ص ۹۷: ماوردی (متوفای ۴۵۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۱۳ ص۱۴۱وج۶۰ص۲۱۴و۲۶۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

بحارالانوار ج۲۸ ص۳۵۲، و غایة المرام ص۵۶۹. الامامة و السّیاسة ابن قتیبة ص۱۲.

احتجاج طبرسی و شرح نهج البلاغه خوئی ج۲ ص۲۰۸.

به کتاب امام علی علیه السلام و امور قضائی، فصل «استفاده از قرآن»، از این مجموعه مراجعه شود.

خطبه ۴۶/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون المواعظ والحکم ص ۳۵۰ ح۵۹۵۱: واسطی (متوفای ۶۰۰ه)

۲- بحارالانوار ج ۷۴ ص ۳۰۰ و ۴۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۳- ربیع الابرار ج۱ ص۹۷ وص۳۱۲ وج۲ ص۲۹۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- منهاج البراعة ج ۱ ص ۲۲: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- تحف العقول ص۶۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۸/۱۴۰: کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- احتجاج ج ۱ ص ۴۷۳ و ۴۷۵ و ۲۰۹: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

جایزه مالی به قاریان قرآن

برای رونق گرفتن «فرهنگ قرآن» یکی از روش های تبلیغ و تشویق، احترام کردن به حافظان و قاریان است،

و روش دیگر اقتصادی و پرداخت جوایز نقدی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هر دو روش را بکار می گرفت.

هم به ارزش های معنوی قاریان قرآن احترام می گذاشت،

و هم جوایز نقدی و حقوق ماهانه برای آنها تعیین می‌فرمود.

از این رو، امام علی علیه السلام دستور فرمود تا به هر قاری قرآن ماهانه دویست دینار پرداخت کنند.(۱).

*****

(۱) خصال شیخ صدوق ج۲ ص۳۸۹، ترجمه کمره ای.

فضیلت قرائت قرآن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خانه ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، و یاد خدا در آن وجود دارد، برکت آن خانه بسیار می‌شود، و در آنجا فرشتگان حضور

می‌یابند، و شیاطین دور می‌شوند و برای اهل آسمان روشنائی بخش است، چونان که ستارگان برای اهل زمین روشنی دارند.
در خانه ای که یاد خدا در آن نباشد و قرآن خوانده نشود، فرشتگان در آن راه ندارند و مرکز اجتماع شیاطین است.» (۱).
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۹۸ به ارزش‌ها و علوم گسترده موجود در قرآن اشاره فرمود که:
ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَاجاً لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفُرْقَاناً لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتِبْيَاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.
فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَثَافِيُّ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيطَانُهُ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلُ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.
جَعَلَهُ اللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَمَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ، وَعِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ، وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَجُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ، وَعِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَحُكْماً لِمَنْ قَضَى.
ارزش‌ها و ویژگی های قرآن
«سپس قرآن را بر او نازل فرمود. نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درك نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریك نشود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستونهای آن خراب نشود، شفا دهنده ای است که بیماریهای وحشت انگیز را بزداید، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقّی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.
قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه های عدالت، و نهرهای جاری عدل است، پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمینهای آن است، دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه هایی است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن برگیرند کاهش نمی‌یابد، منزلهایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند.
خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است، قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزینند، محل امنی است برای هرکس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای آن که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را بکار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.» (۲).

*****

(۱) حلیة المتّقین باب دوازدهم، فصل پنجم.

خطبه ۲۵/۱۹۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی(متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۴۹ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص۱۷۱: ابو علی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج ۱ ص ۳۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۶- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۰۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۲۹۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۱ ه)

۸- کتاب صفین ص ۲۲۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه).

هدفداری

شهادت طلبی

اشاره

هدفداری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در شهادت طلبی او باید جستجو کرد،
ایمان و یقین بی همانند امام علی علیه السلام، او را شیدای شهادت در راه خدا کرده در تمام نبردها با یاد و نام خدا مبارزه می کرد،
و از فراوانی دشمن نمی‌هراسید.
در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجّه کنید.

درخواست شهادت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره در دعاهای خود، از پروردگار جهان شهادت درخواست می‌فرمود و می گفت:
أَللَّهُمَّ فَارْزُقْنا الشَّهادَهَٔ وَ اعْصِمْنا مِنَ الْفِتْنَهِٔ
«پروردگارا به ما شهادت در راه خودت را عطا فرما، و ما را از فتنه‌ها حفظ کن.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۴/۱۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص۲۳۲: نصربن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- کتاب دعا و ذکر: حسین بن سعید (اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام)

۳- مهج الدعوات ص۱۰۲: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۴- تاریخ طبری ج۳ ص۸۴: طبری شافعی (متوفای ۳۶ ه)

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۸۶ و ۱۴۲: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۵۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۹۱ ص ۲۴۱ وج۳۲ ص۴۶۲ و۶۰۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

رواج فرهنگ شهادت طلبی

امام علی علیه السلام تلاش می کرد تا فرهنگ شهادت طلبی رواج شایسته ای پیدا کند،

تا آزادی خواهان جهان از هرگونه مشکل و ترور و وحشتی نهراسند،

و تن به ذلّت نسپارند،

که در پایان نامه‌ها از شهادت طلبی می‌نوشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان نامه به مالک اشتر نوشت:

وَ أَنْ یَخْتِمَ لِی وَ لَکَ بِالسَّعادَهِٔ وَالشَّهادَهِٔ

(و از خدا می‌خواهم که پایان عمر من و تو را با سعادت و شهادت پایان دهد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۵۷/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

گریه شوق برای شهادت

در تمام ارتش های جهان سربازی وجود ندارد که برای شرکت در خط مقدّم بی تابی کند،

یا برای شهید شدن اشک بریزد و لحظه شماری کند،

جز در ارتش اسلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای شهادت اشک شوق می‌ریخت،

و چون در جنگ اُحُد به شهادت نرسید ناراحت بود،

و از رسول خدا صلی الله علیه وآله علّت آن را پرسید و خطاب به پیامبر فرمود:

فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَیْسَ قَدْ قُلْتَ لِی یَوْمَ أُحُدٍ حَیْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ، وَحِیزَتْ عَنِّی الشَّهَادَهُٔ، فَشَقَّ ذلِکَ عَلَیَّ، فَقُلْتَ لِی:

«أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَهَٔ مِنْ وَرَائِکَ؟»

فَقَالَ لِی: «إِنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ، فَکَیْفَ صَبْرُکَ إِذَنْ؟»

فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، لَیْسَ هذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلکِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَی وَالشُّکْرِ.

«گفتم: ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «اُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمود:

(همانا این بشارت تحقّق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟)

گفتم: ای رسول خدا چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکر گذاری است.» (۱).

*****

(۱) خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)

۵- حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه)

۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه).

جستجوی شهادت

چه کسی جز امام علی علیه السلام در تمام نبردها و مبارزات دوران زندگی، چونان تشنه ای که همواره به دنبال آب زلال باشد، در جستجوی شهادت است؟

و برای شهادت در راه خدا لحظه شماری می کند؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی فرمود:

وَاللَّهِ لَوْلَا رَجَائِی الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِی الْعَدُوَّ - وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِی لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِی ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ؛ طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ.

إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِی كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ.

لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِی لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!

(به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حیله اید.

مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد، من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند، آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب النهایهٔ ج۱ ص۲۱۵(ماده الثقلهٔ): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۵: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۲۸۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۴- الغارات ج۲ ص۶۲۵ و۶۲۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۵- انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۲۳: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۴ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- ارشاد ص ۱۴۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه).

سخنان لحظه شهادت

یکی از غربیان برای نشان دادن عظمت و هدفداری امام علی علیه السلام مقایسه ای را مطرح کرده و نوشته است که:

«خلیفه دوم، خلیفه مسلمین بود، امّا وقتی ترور شد، در آخرین لحظات عُمرش داد زد:

قَتَلَنی المجوسی

(این گبر آتش پرست مرا کشت)

که در کلمات آخرین او هم تأسف و اندوه وجود دارد، و هم دشنام دادن به دیگران.»
حضرت علی علیه السلام هم خلیفه بود،
وقتی در محراب عبادت مورد سوء قصد قرار گرفت فرمود:
فُزتُ وَ رَبِّ الْکعبهْ
(به خدای کعبه رستگار شدم)
در این کلمات ارزشمند هدفداری، خدا گرائی، شهادت طلبی وجود دارد، که نشانه یقین به مرگ و قیامت است.(۱).
*****
(۱) سرمایه سخن ص۴۲۶.

معجزات و کرامات

اشاره

معجزات و کرامات امام علی علیه السلام فراوان است و خود احتیاج به کتابی مستقل دارد،
زیرا حضرت شاهد اَزَل و اَبَد است،
و نسبت به کرامت نفس خویش در یک سخنرانی فرمود:
وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه وآله مِنْ لَدُنْ أنْ کَانَ فَطِیماً أَعْظَمَ مَلَکٍ مِنْ مَلَائِکَتِهِ یَسْلُکُ بِهِ طَرِیقَ الْمَکَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَیْلَهُ وَنَهَارَهُ.
وَلَقَدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِیلِ أَثَرَ أُمِّهِ، یَرْفَعُ لِی فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَیَأْمُرُنِی بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ کَانَ یُجَاوِرُ فِی کُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا یَرَاهُ غَیْرِی. وَلَمْ یَجْمَعْ بَیْتٌ وَاحِدٌ یَوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَیْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَخَدِیجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَی نُورَ الْوَحْیِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّةِ.
وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّیْطَانِ حِینَ نَزَلَ الْوَحْیُ عَلَیْهِ صلی الله علیه وآله فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّةُ؟
فَقَالَ:
«هذَا الشَّیْطَانُ قَدْ أَیِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَی مَا أَرَی، إِلَّا أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ، وَلکِنَّکَ لَوَزِیرٌ وَإِنَّکَ لَعَلَی خَیْرٍ».
(از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه وآله را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مأمور تربیت پیامبر صلی الله علیه وآله کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است،(۱) پیامبر صلی الله علیه وآله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم، پیامبر صلی الله علیه وآله چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید، در آن روزها، در هیچ خانه مسلمانی راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله که خدیجه هم در آن بود و من سوّمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوّت را می‌بوییدم.
من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست؟
گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود:
«علی! تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی».)(۲).

امامی که نور وحی را می‌نگرد،

و بوی رسالت را استشمام می کند،

و ضجّه شیطان را می‌شنود و سراسر آفرینش و همه پدیده‌ها و موجودات تسلیم اراده او هستند.

دارای معجزات و کرامات فراوانی است که بشر مادّی با قلمی شکسته و در تاریکی جهالت مانده نمی‌تواند جلوه های آن را در کتابی گرد آورد،

در ای قسمت تنها به برخی از نمونه‌ها بسنده می کنیم، مانند:

پیمودن راه های طولانی «طَیُّ الارض»

بازگشت خورشید برای نماز عصر امام علی

درمان چشم نابینا

خبر از چگونگی قبر و دفن خویش

اعتراف حیوانات

اعتراف اژدها

*****

(۱) اِتّباعَ الفصیلَ اَثَرَامّه (شتر بچّه همواره با شتر است) وقتی می‌خواستند بگویند که آن دو نفر همیشه با هم بودند از این ضرب المثل استفاده می کردند.

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارك گذشته).

پیمودن راه های طولانی «طَیُّ الارض»

«طیُّ الارض» و پیمودن راه های طولانی در چند لحظه، که فردی با جسم ۶۰ یا ۷۰ کیلوئی مسافت های طولانی را در چند لحظه درنوردد، و از جائی به جای دیگر با سرعت فوق العادّه ای برود و برگردد، مبحثی فوق درك علم و فراسوی علم و عقل است، و جزو معجزه و مسائل مربوط به آن است که دانشمندان علم هنوز به مرزهای ناشناخته آن نرسیدند،

در زندگی فردی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از واقعیّت هایی که به چشم می‌خورد «طَیُّ الارض» است، که امام علی علیه السلام برای بر گذاری مراسم پس از فوت سلمان فارسی، از «طیّ الارض» استفاده فرمود.

قنبر می گوید:

در مدینه با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که ناگهان گویا آن حضرت جواب کسی را می‌دهد، بلند شد و فرمود:

سلمان فارسی در شهر مدائن که در حال احتضار است می‌آیی تا برویم؟

گفتم:

ما هم اکنون در شهر مدینه قرار داریم، و سلمان فارسی در شهر مدائن یکی از شهرهای غربی ایران است، چگونه می‌توانیم در کنار او باشیم؟

حضرت فرمود:

به این چیزها فکر نکن، هر جا که من قدم می گذارم قَدَم بگذار.

قنبر می گوید:

پس از برداشتن چند قدم خود را در شهر مدائن کنار بستر سلمان دیدم.(۱).

رهبران معصوم علیهم السلام همه از قدرت معجزه و «طیِّ الارض» برخوردار بودند.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز نقل شد که:

هرگاه می‌خواست از زندان بغداد به مدینه می‌رفت.

از امام سجّاد علیه السلام نقل شد که یکی از یاران زندانی خود را به زیارت مدینه و مکّه و زن و فرزندانش بُرد.

و امام تقی علیه السلام برای شرکت در مراسم تدفین امام رضا علیه السلام از همین معجزه استفاده کرد،

و فاصله مدینه تا خراسان را در چند لحظه پیمود.

نه تنها رهبران معصوم علیهم السلام بلکه بسیاری از دانشمندان و علمای اهل کرامت نیز از این قدرت اعجاز گونه برخوردار بوده و هستند.(۲).

*****

(۱) اثبات الهداة ج ۵ ص ۶۰، حرّ عاملی.

نشان از بی نشان ها، ص ۶۰ الی ۹۷.

بازگشت خورشید برای نماز عصر امام علی

آنچه که شاگردان و اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند،

و خود شاهد بودند،

همه این حقیقت را باور داشتند و می‌دیدند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نماز اوّل وقت اهمیّت فراوان می‌دهد،

حتّی امام علی علیه السلام در گرما گرم جنگ صفّین، نگاه خود را به خورشید می‌دوخت که نماز ظهر را در اوّل وقت بخواند،

و کسی یاد ندارد و نقل نکرده است که یکی از نمازهای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت مخصوص خودش اجرا نشده باشد.

و خود، این دستورالعمل عبادی را به فرمانداران و کارگزاران حکومتی خود نوشت که:

نمازهای پنجگانه را در وقت اختصاصی خود بخوانید؛

صَلِّ الصَّلوةِ لِوَقْتِها الْمُوَقَّتِ لَها

(نماز را در وقت مخصوص خودش بخوانید).(۱).

امّا در یکی از جنگ‌ها چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مأموریّت مهمّی را به امام علی علیه السلام واگذار کرد، و می‌بایست در همان لحظه حسّاس انجام گیرد،

پس از انجام مأموریّت، وقتی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید متوجّه شد که نماز عصر در حال قضا شدن است، با نگرانی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را متوجّه ساخت و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد که خورشید در لحظه غروب بازگشت تا علی علیه السلام نماز عصر خود را خواند و پس از نماز عصرِ آن حضرت ناپدید شد.(۲).

روزی امام علی علیه السلام برای محاکمه خلیفه اوّل و بیدار کردن وجدان های خفته، خطاب به او فرمود:

تو رابه خدا سوگند می‌دهم که آیا خورشید برای تو بازگشت یا برای من؟

اگر برای خواندن نماز من بازگشت، پس چرا فضائل و کرامات مرا نادیده می‌انگارید؟ و همه چیز را فراموش کردید؟(۳).

*****

(۱) نامه ۱۵ /۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اثبات الهداهٔ ج ۴ ص ۴۴۶.

اثبات الهداهٔ ج ۴ ص ۴۸۱.

درمان چشم نابینا

شخصی از کوری، فراوان رنج می‌کشید، و بسیار مداوا کرد، امّا بی حاصل بود،

و یأس و نا امیدی چون خوره، جان او را به نابودی می‌کشاند.

روزی به یاد معجزات و کرامات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد، تصمیم گرفت خود را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسانده، بینائی خود را از امام علی علیه السلام بگیرد.

خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرّف شد و سفره دل باز کرد و فراوان التماس دعا نمود،

و بسیار در تقاضای خود کوشید تا آنجا که محبّت امیرالمؤمنین علیه السلام جلوه کرد، بلند شد و دست مبارک را بر سر و روی آن فرد کشید که لحظه ای بعد چشمان آن کور بینا شد،

یاران آن حضرت از این اعجاز آشکار شاد گشته و به یقین نائل آمدند.(۱).

*****

(۱) اثبات الهداهٔ ج ۵ ص ۵.

خبر از چگونگی قبر و دفن خویش

می دانیم که قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف یک قبر معمولی نیست، بلکه امام علی علیه السلام در کنار حضرت آدم علیه السلام و نوح پیامبر علیه السلام آرمیده است.

و در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ابتداء به حضرت آدم علیه السلام و سپس حضرت نوح علیه السلام سلام عرض می‌کنیم:

السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی ضَجیعَیْکَ آدَمَ وَ نُوحٍ علیهما السلام(۱).

(سلام بر تو ای امیر و رهبر مؤمنان و سلام بر آدم و نوح علیهما السلام که در دو طرف قبر شریفت آرمیده اند).

آنگاه که امام علی علیه السلام در بستر شهادت بود، چگونگی دفن و مدفن خود را اینگونه توضیح داد.

خطاب به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

وقتی مرا غسل دادید و کفن کردید و در تابوت نهادید، به قسمت جلوی تابوت کاری نداشته باشید،

شما قسمت عقب تابوت را بردارید که جلوی تابوت خود بلند شده، حرکت می‌کند،

هرجا که سَرِ تابوت فرود آمد، توقّف کنید که آنجا قبری آماده برای من وجود دارد،

در کنار قبر حضرت آدم علیه السلام و نوح علیه السلام مرا به خاک بسپارید.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از غسل و کفن، بدن خورشید ولایت را در تابوت گذاشتند، ناگاه دیدند که قسمت جلوی تابوت بلند شد، فوراً عقب تابوت را به دوش گرفتند و رفتند تا در سرزمین نجف که منطقه نیزاری بود، تابوت فرود آمد، مقداری خاک‌ها را که کنار زدند، قبری آماده دیدند و پدر را در آن قبر دفن کردند.

محلّ دفن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همه پنهان بود و کسی نمی‌دانست که امام در کجا دفن شده است، جز اهل بیت

علیهم السلام و جمعی از یاران نزدیک که به زیارت حضرت می‌رفتند.(۲).

تا دوران خلافت هارون، قبر امام علی علیه السلام مخفی بود.

روزی «هارون» در اطراف کوفه به شکار رفت و واقعه شگفت آوری را مشاهده کرد.

دید که شیر و پلنگ و آهو و گَوَزن و دیگر حیواناتِ ضِدّ و نقیض به یک نیزاری پناه برده، در آنجا همه در کنار یکدیگر می‌آرمند،

در حالی که خارج از آن منطقه أمن، یکدیگر را می‌خورند و می‌درند،

و هر شکاری را که تعقیب می‌کنند، فوراً به همان نیزار پناه می‌برد تا در امان باشد.

هارون شگفت زده شد،

و بزرگان و پیرمردان کوفه را پنهانی احضار کرد و علّت آن را پرسید.

پاسخ دادند که:

در این منطقه «نجف» و در داخل نیزارها قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد،

و چون ما اجازه نداشتیم آن را افشاء کنیم، اکثر مردم از این حقیقت با خبر نیستند.

از آن پس «قبر پنهان» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار شد،

و شیعیان توانستند ساختمان زیبا و گنبد و بارگاهی بر آن بنا کنند که زیارتگاه عموم شیعیان گردد.(۳).

*****

(۱) بحارالانوار ج۵۳ ص ۲۷۱ وج ۱۰۰ ص ۲۸۶ و۳۷۶.

اثبات الهداة ج ۴ ص ۵۸۲ و ج ۵ ص ۲.

اثبات الهداة ج ۴ ص ۵۸۳، حُرّ عاملی.

اعتراف حیوانات

در دوران زعامت مولای متّقیان علی علیه السلام گروهی از یهودیان لجوج و کینه توز به حضور آن حضرت رسیده و به بحث و مناظره پرداختند.

و امام علی علیه السلام در تمام زمینه‌ها آنان را مجاب و محکوم کرد،

لکن با تمام عناد و پُر روئی زیر بار احتجاجات و دلائل محکم آن حضرت نمی‌رفتند!

حضرت فرمود:

«ای قوم یهود دست از لجاجت بردارید و دلائل و معجزات روشن و مستدلّ ما را بپذیرید.»

چون آنان زیر بار نرفتند، حضرت خطاب به شتران و مرکب های آنان فرمود:

«ای شترها! در مورد نبوّت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وصایت من شهادت دهید!»

ناگهان دیدند که شتران یهود به سخن آمده و گفتند:

صَدَقْتَ صَدَقْتَ یا وَصِیَّ محَمَّدٍ وَ کَذِبَ هؤلاءِ الْیَهُودُ

«ای وصیّ پیامبر تو راست می گوئی و این یهودیان لجوج دروغ می گویند.»

سپس علی علیه السلام خطاب کرد به لباس های آنان که پوشیده بودند و فرمود:

«شما نیز شهادت دهید تا اینان معجزات ما را ببینند.»

لباس های آنان به سخن آمده و چنین شهادت دادند:

صَدَقْتَ یا علیّ علیه السلام! نَشْهَدُ اَنَّ محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم رسولُ اللّهِ حَقّاً وَ اَنَّکَ یا عَلَیّ وَصِیُّهُ حَقّاً

«حق با تو است یا علی علیه السلام! و تو راست می گوئی و ما شهادت میدهیم که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خدا و تو وصیّ بر حقّ او هستی.» (۱).

*****

(۱) مدینهٔ المعاجز ص ۴۳، و اثبات الهداهٔ ج ۲ ص ۴۱۰ حدیث ۲۷.

اعتراف اژدها

الف - جابر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت می‌فرمود:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه سرگرم سخنرانی بود، که ناگاه ملاحظه کرد، اژدهای بزرگی از دَرِ فیل وارد شد!

مردم از دیدن آن به وحشت افتاده، و می‌خواستند آن را بکشند،

ولی مولای متّقیان از بالای منبر دستور داد:

با او کاری نداشته باشید و راه را باز کنید تا او پیش من بیاید.

مردم مشاهده کردند که اژدها مستقیم به حضور علی علیه السلام رفته و بر او سلام کرد.(۱).

حضرت به او اشاره کرد که آرام باشد تا سخنرانی خود را به پایان رساند.

چون علی علیه السلام از صحبت خود فارغ شد، از اژدها پرسید:

تو کیستی و چه کار داری؟

او گفت:

من «عمرو» خلیفه شما در میان جنّها هستم، و چون پدرم چندی پیش از دنیا رفت، به من وصیّت کرد که به حضور شما مشرّف شده و کسب تکلیف کنم، و اینک در حضور شما هستم و هر دستور و سفارشی دارید، بیان فرمائید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَقالَ لَهُ اَمیرالمُؤمِنین علیه السلام: اَوْصیکَ بِتَقْوی اللّهِ وَ اَنْ تَنْصَرِفَ فَتَقُومَ مَقامَ اَبیکَ فِی الجِنِّ، فَاِنَّکَ خَلیفَتی عَلَیْهِمْ

امام علی علیه السلام به عمرو بن عثمان که به صورت اژدها بود، فرمود:

«سفارش می کنم که پیوسته پرهیزگار بوده و در جای پدرت در میان جن‌ها به نمایندگی از سوی من انجام وظیفه کنی».

چون امام باقر علیه السلام این حدیث و داستان را نقل فرمود، جابر جعفی می گوید:

من از آن حضرت پرسیدم:

فدایت شوم! آیا عمرو در زمان شما نیز به حضور شما می‌رسد؟ و آیا آمدن او و کسب تکلیف برای او واجب است؟

آن حضرت در جواب من فرمود: بلی.(۲).

ب - و در نقل دیگری آمده است که اژدهای بسیار بزرگی از دَرِ فیل(۳) وارد مسجد کوفه شد که مردم به وحشت افتاده و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نگران نباشید، او پیک جنّها است.

مردم همچنان به اژدها خیره شده بودند. ناگاه دیدند دهان خود را به نزدیک گوشهای علی علیه السلام برده و با وی تکلّم کرد! و سپس از بالای منبر پائین آمده و به راه خود رفت.

مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

او که بود و چه حرفی داشت؟

امام علی علیه السلام فرمود:

(او رسول جنّ‌ها بود و از اختلاف و کشتار دو قبیله «بنی عامر و بنی عنزه» خبر می‌داد، و مرا برای آشتی آنان دعوت می‌کرد، من هم قول دادم که امشب به میان آنها رفته، و آنان را آشتی دهم.)

حاضرین در مسجد در خواست کردند:

یا امیرالمؤمنین! ما را نیز با خود ببرید.

حضرت درخواست آنها را پذیرفت و شبِ همان روز، بعد از خواندن نماز عشاء، به میان جنّ‌ها رفتند.

همراهان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را مشاهده می‌کردند و سخنان وی را می‌شنیدند، لکن مفهوم آن را درک نمی‌کردند.

امام علی علیه السلام پس از سخنرانی به زبان جنّ ها، آنان را آرام ساخت و صلح و آشتی را در میان آنان جایگزین نمود.(۴).

اگر سیر کوتاهی در این مجموعه پانزده جلدی داشته باشیم، ده‌ها نمونه از کرامات و معجزات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که تنها بجهت پرهیز از تکرار، از آوردن دوباره آن نمونه‌ها خودداری گردید.

*****

(۱) در زیارت هفتم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سیّد بن طاووس آن را در مصباح الزّائر نقل کرده آمده است:

اَلسَّلامُ عَلَی مُخَاطَبِ الثّعبان عَلی مِنبَر الْکُوفَةِ بِلِسَانِ الْفُصَحَآءِ

(سلام بر امامی که اژدها با زبان فصیح عربی در حالی که بر منبر مسجد کوفه نشسته بود با او سخن گفت).

اصول کافی ج ۱ ص ۳۹۶ حدیث ۶ (طبق نقل بزرگان، جنّ و طایفه اجنّه، عُمر طولانی «دو هزار یا سه هزار سال» دارند).

نام یکی از دَرهای ورودی مسجد کوفه است.

خرائج راوندی ج ۱ ص ۱۸۹.

در چشمه سار نهج البلاغه

دعا در میدان جنگ

خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه

(وقد سمع قوماً من أصحابه یسبون أهل الشام أیام حربهم بصفین)

الاخلاق فی الحرب

إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبَّابِینَ، وَلکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَکَرْتُمْ حَالَهُمْ، کَانَ أَصْوَبَ فِی الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِی الْعُذْرِ، وَقُلْتُمْ مَکَانَ سَبِّکُمْ إِیَّاهُمْ:

اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَیْنِنَا وَبَیْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّی یَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ، وَیَرْعَوِیَ عَنِ الْغَیِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ.

ترجمه: خطبه ۲۰۶

(در جنگ صفّین شنید که یاران او شامیان را دشنام می‌دهند فرمود:)

اخلاق در جنگ

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردار شان را تعریف، و حالات آنان را باز گو می کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذر پذیر تر بودید، خوب بود به جای دشنام آنان می گفتید:
خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند.

دعایی که حضرت همواره می‌خواند

خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه

(کان یدعو به کثیراً)

ثناء و دعاء

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُصْبِحْ بِی مَیِّتاً وَلَا سَقِیماً، وَلَا مَضْرُوباً عَلَی عُرُوقِی بِسُوءٍ، وَلَا مَأْخُوذاً بِأَسْوَإِ عَمَلِی، وَلَا مَقْطُوعاً دَابِرِی، وَلَا مُرْتَدّاً عَنْ دِینِی، وَلَا مُنْکِراً لِرَبِّی، وَلَا مُسْتَوْحِشاً مِنْ إِیمَانِی، وَلَا مُلْتَبِساً عَقْلِی، وَلَا مُعَذَّباً بِعَذَابِ الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِی. أَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوکاً ظَالِماً لِنَفْسِی. لَکَ الْحُجَّةُ عَلَیَّ وَلَا حُجَّةَ لِی، وَلَا أَسْتَطِیعُ أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَنِی، وَلَا أَتَّقِیَ إِلَّا مَا وَقَیْتَنِی.
اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِی غِنَاکَ، أَوْ أَضِلَّ فِی هُدَاکَ، أَوْ أُضَامَ فِی سُلْطَانِکَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَکَ!
اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِی أَوَّلَ کَرِیمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ کَرَائِمِی، وَأَوَّلَ وَدِیعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِکَ عِنْدِی! اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِکَ، أَوْ أَنْ نُفْتَتَنَ عَنْ دِینِکَ، أَوْ تَتَابَعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَی الَّذِی جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ!

ترجمه: دعا ۲۱۵

(همواره با این کلمات خدا را می‌خواند)

ستایش و نیایش

ستایش خداوندی را سزاست که شبم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگهای تنم باقی، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی فرزند و خاندان، و نه از دین روی گردان، و نه منکر پروردگارم، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته، و نه به عذاب امّتهای گذشته گرفتارم، در حالی صبح کردم که بنده ای بی اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا تو راست که مرا محکوم فرمایی در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی جز آن چه که تو می‌بخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم جز آن که تو مرا حفظ فرمایی. خدایا به تو پناه می‌برم از آن که در سایه بی نیازی تو، تهیدست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم در حالی که کار در دست تو باشد. خدایا جانم را نخستین نعمت گرانبهایی قرار ده که می‌ستانی، و نخستین سپرده ای قرار ده که از من باز پس می گیری. خدایا ما به تو پناه می‌بریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی پیاپی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

شکوه‌ها با خدا از ظلم قریش

اشاره

خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه

الْحَمْدُ للّهِ الَّذِی لَا تُوَارِی عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلَا أَرْضٌ أَرْضاً.

ترجمه: خطبه ۱۷۲

ستایش خداوندی را سزاست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر می‌شود.

مناقشهٔ فی یوم الشوری

منها: وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّکَ عَلَی هذَا الْأَمْرِ یَا بْنَ أَبِی طَالِبٍ لَحَرِیصٌ.

فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ، وَأَنَا أَخَصُّ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقّاً لِی وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَیْنِی وَبَیْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِی دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَّعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِی الْمَلَإِ الْحَاضِرِینَ هَبَّ کَأَنَّهُ بُهِتَ لَا یَدْرِی مَا یُجِیبُنِی بِهِ!

ترجمه: گفتگو در روز شورا

شخصی در روز شورا به من گفت: «ای فرزند ابوطالب نسبت به خلافت حریص می‌باشی». در پاسخ او گفتم، به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام دور ترید، حریص تر می‌باشید، امّا من شایسته و نزدیکتر به پیامبر اسلامم، همانا من تنها حق خود را مطالبه می کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه ام زدید، پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید؟

معاتبهٔ علی قریش

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَعْدِیکَ عَلَی قُرَیْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِی، وَصَغَّرُوا عَظِیمَ مَنْزِلَتِی، وَأَجْمَعُوا عَلَی مُنَازَعَتِی أَمْراً هُوَ لِی. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِی الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِی الْحَقِّ أَنْ تَتْرُکَهُ.

ترجمه: شکوه از قریش

بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد.

(یعنی خلافت حقّی است که باید رهایش کنی)

معاتبهٔ علی الناکثین

فَخَرَجُوا یَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِینَ بِهَا إِلَی الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِی بُیُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِیسَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لَهُمَا وَلِغَیْرِهِمَا.

فِی جَیْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِی الطَّاعَةَ، وَسَمَحَ لِی بِالْبَیْعَةِ، طَائِعاً غَیْرَ مُکْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَی عَامِلِی بِهَا وَخُزَّانِ بَیْتِ مَالِ الْمُسْلِمِینَ وَغَیْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً، وَطَائِفَةً غَدْراً.

فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ یُصِیبُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً مُعْتَمِدِینَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ، لَحَلَّ لِی قَتْلُ ذلِکَ الْجَیْشِ کُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ یُنْکِرُوا، وَلَمْ یَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا بِیَدٍ. دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِی دَخَلُوا بِهَا عَلَیْهِمْ!

ترجمه: شکوه از ناکثین

طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند، و ناموس رسول خدا صلی الله علیه وآله را به همراه خود می کشیدند چونان کنیزی را که به بازار برده فروشان می کشانند، به بصره روی آوردند،

در حالی که همسران خود را پشت پرده نگهداشتند. پرده نشین حَرَم پیامبر صلی الله علیه وآله را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند.

لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند، پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حیله کشتند.

به خدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً بدون گناه می‌کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع ننمودند، چه رسد به اینکه ناکثین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.

سیمای پرهیزکاران

اشاره

خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه

(یصف فیها المتقین)

روی أن صاحباً لأمیر المؤمنین علیه السلام یقال له همام کان رجلاً عابداً، فقال له: یا أمیر المؤمنین، صف لی المتقین کأنی أنظر الیهم. فتثاقل علیه السلام عن جوابه ثم قال: یا همام، اتق اللّه و أحسن فَ: «انّ اللّه مع الذین اتقوا و الذین هم مُحسِنون». فلم یقنع همام بهذا القول حتی عزم علیه، فحمد اللّه وأثنی علیه، وصلی علی النبی صلی الله علیه وآله ثم قال علیه السلام:

ترجمه: خطبه ۱۹۳

(یکی از یاران پرهیزکار حضرت امیرالمؤنین علیه السلام به نام همّام گفت: ای امیرمؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان توصیف کن گویا آنان را با چشم می‌نگرم.

امام علی علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود «ای همّام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» امّا همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که حضرت امیرالمؤنین علیه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود

سیماء المتّقین

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی - خَلَقَ الْخَلْقَ حِینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِیَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَیْنَهُمْ مَعَایِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْیَا مَوَاضِعَهُمْ.

فَالْمُتَّقُونَ فِیهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ:

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی الْبَلَاءِ کَالَّتِی نُزِّلَتْ فِی الرَّخَاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ، شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ، وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ.

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ.

صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَأَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

ترجمه: سیمای پرهیزکاران

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رسانند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد. امّا پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آن چه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوشهای خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش حالشان یکسان است.

و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدّر فرمود، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت،

و از ترس عذاب جهنّم خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن بسر می‌برند، و جهنّم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در أمان، تن هایشان فربه نبوده، و در خواستهایشان اندک، و عفیف و پاکدامنند. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند، تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرمود، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد امّا عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

لیالی المتّقین

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ.

فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ.

وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكُفِّهِمْ وَرُكَبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

ترجمه: شب پرهیزکاران

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکّر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند، وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت های بهشت در برابر دیدگانشان قرار دارد و هرگاه به آیه ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود از آتش جهنّم را می‌طلبند.

نهار المتّقین

وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَيَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا!

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ

أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

ترجمه: روز پرهیزکاران

پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکو کارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند امّا آنان را بیماری نیست، و می‌گوید، مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند، نفس خود را متّهم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند، هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آن چه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می‌گوید: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد، بار خدایا، مرا بر آن چه می‌گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می‌گویند، و گناهانی که نمی‌دانند بیامرز»

علامات المتّقین

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَحَزْماً فِي لِينٍ، وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَحِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَعِلْماً فِي حِلْمٍ، وَقَصْداً فِي غِنًى، وَخُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَطَلَباً فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطاً فِي هُدًى، وَتَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ.

يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّکْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّکْرُ. يَبِيتُ حَذِراً وَيُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.

إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيما تَکْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيما تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيما لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيما لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَکْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَکْظُوماً غَيْظُهُ.

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ کَانَ فِي الْغَافِلِينَ کُتِبَ فِي الذَّاکِرِينَ، وَإِنْ کَانَ فِي الذَّاکِرِينَ لَمْ يُکْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ.

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْکَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ.

فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَکَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرَّخَاءِ شَکُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَلَا يَنْسَى مَا ذُکِّرَ، وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ ضَحِکَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَکُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ، وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِکِبْرٍ وَعَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوُّهُ بِمَکْرٍ وَخَدِيعَةٍ.

قال: فصعق همام صعقة کانت نفسه فيها. فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهکَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؟

فقال له قائل: فما بالک يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام:

وَيْحَکَ، إِنَّ لِکُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَباً لَا يَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلاً، لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِکَ!

ترجمه: نشانه های پرهیزکاران

و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می‌بینی، در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، و با داشتن علم بردبار، و در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، و آراسته در تهیدستی، در سختی‌ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان، پرهیز کننده از طمع ورزی، می‌باشد. اعمال نیکو انجام می‌دهد

و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان نبرد، از آن چه دوست دارد محرومش می‌کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد. پرهیزگار را می‌بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش مرده، خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در أمانند، اگر در بی خبران باشد نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می‌گردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی‌شود، ستمکار خود را عفو می‌کند، به آن که محرومش ساخته می‌بخشد، آن کس که با او بریده می‌پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدیهای او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی های او به همه رسیده، و آزار او بکسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشی‌ها سپاسگذار است، به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود، پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می‌کند، و آن چه را به او سپرده اند ضایع نمی‌سازد، و آن چه را به او تذکر دادند فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی‌شود، و در کار ناروا دخالت نمی‌کند، و از محدوده حق خارج نمی‌شود، اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی‌کند، و اگر بخندد آواز خنده او بلند نمی‌شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می‌کند تا خدا انتقام او را بگیرد.

نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند، برای قیامت خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند، دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است، دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حیله و نیرنگ نیست.

(سخن امام علی علیه السلام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:)

سوگند به خدا من از این پیش آمد بر همّام می‌ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده آنند چنین می‌کند؟

شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علی علیه السلام پاسخ داد:

وای بر تو، هر أجلی وقت معیّنی دارد که از آن پیش نیافتد و سبب مشخّصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.

اوقات نماز پنجگانه

نامه ۵۲ نهج البلاغه

(إلی أمراء البلاد فی معنی الصلاهٔ)

اوقات الصلوات الیومیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّی تَفِیءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ الْعَنْزِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَیْضَاءُ حَیَّهٌٔ فِی عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِینَ یُسَارُ فِیهَا فَرْسَخَانِ.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِینَ یُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَیَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَی مِنًی.

وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِینَ یَتَوَارَی الشَّفَقُ إِلَی ثُلُثِ اللَّیْلِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاهَٔ وَالرَّجُلُ یَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَصَلُّوا بِهِمْ صَلَاهَٔ أَضْعَفِهِمْ، وَلَا تَکُونُوا فَتَّانِینَ.

ترجمه: نامه ۵۲

(نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز)

وقت های نماز پنچگانه

پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار خوابگاه بُز گردد، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید و جلوه دارد، در پاره ای از روز که تا غروب می‌شود دو فرسخ راه پیمود، و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی مِنی کوچ می کند،

و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شَفَق پنهان می گردد تا یک سوّم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و در نماز جماعت در حد ناتوان آنان نماز بگذارید، و فتنه گر مباشید.

فضیلت و جایگاه نماز

اشاره

خطبه ۹۹ نهج البلاغه

طلب المعافاة فی الدین

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ.

ترجمه: خطبه ۹۹

خدا را بر نعمت هایی که عطا فرمود ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می‌جوییم، از او سلامت در دین را خواهانیم آنگونه که تندرستی بدن را از او در خواست داریم.

التحذیر من الدّنیا

عِبَادَ اللَّهِ، أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَالْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبِيلاً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمُّوا عَلَماً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ، وَطَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَمُزْعِجٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْماً!

ترجمه: پرهیز از دنیاپرستی

ای بندگان خدا، شما را به ترک دنیایی سفارش می کنم که شما را رها می‌سازد، گر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید، دنیایی که بدن های شما را کهنه و فرسوده می کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید

شما و دنیا به مسافرانی مانید که تا گام در آن نهاده، احساس دارند به پایان راه رسیدند، و تا قصد رسیدن به نشانی کرده اند، گویا بدان دست یافتند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصله های زیادی است

چگونه می‌تواند به مقصد رسد کسی که روز معیّنی در پیش دارد؟ و از آن تجاوز نخواهد کرد! مرگ به سرعت او را می‌راند، و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود از دنیا جدا می‌سازند.

کیفیّهٔ مواجههٔ الدّنیا

فَلَا تَنَافَسُوا فِی عِزِّ الدُّنْیَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَعْجَبُوا بِزِینَتِهَا وَنَعِیمِهَا، وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَی انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ زِینَتَهَا وَنَعِیمَهَا إِلَی زَوَالٍ، وَ ضَرَّاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَی نَفَادٍ،

وَکُلُّ مُدَّهٍ فِیهَا إِلَی انْتِهَاءٍ، وَکُلُّ حَیٍّ فِیهَا إِلَی فَنَاءٍ. أَوَلَیْسَ لَکُمْ فِی آثَارِ الْأَوَّلِینَ مُزْدَجَرٌ، وَفِی آبَائِکُمُ الْمَاضِینَ تَبْصِرَهٌ وَمُعْتَبَرٌ.

إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَی الْمَاضِینَ مِنْکُمْ لَا یَرْجِعُونَ، وَإِلَی الْخَلَفِ الْبَاقِینَ لَا یَبْقَوْنَ! أَوَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْیَا یُصْبِحُونَ وَیُمْسُونَ عَلَی أَحْوَالٍ شَتَّی: فَمَیِّتٌ یُبْکَی. وَآخَرُ یُعَزَّی، وَصَرِیعٌ مُبْتَلیً، وَعائِدٌ یَعُودُ، وَآخَرُ بِنَفْسِهِ یَجُودُ، وَطَالِبٌ لِلدُّنْیَا وَالْمَوْتُ یَطْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَیْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَی أَثَرِ الْمَاضِی مَا یَمْضِی الْبَاقِی!

أَلَا فَاذْکُرُوا هَاذِمَ الَّذَّاتِ، وَمُنَغِّصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الْأُمْنِیَاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَهِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِیحَهِ؛ وَاسْتَعِینُوا اللَّهَ عَلَی أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا یُحْصَی مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

ترجمه: روش برخورد با دنیا

پس در عزّت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید، و از رنج و سختی آن نالید، و ناشکیبا نباشید،

زیرا عزّت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمت هایش نابود می گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدّت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد؟ اگر خردمند ید!! آیا در زندگانی پدران شما آگاهی و عبرت آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند؟ یکی می‌میرد و بر او می گریند، و دیگری باقیمانده به او تسلیت می گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت زده ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند. بهوش باشید، مرگ را که نابود کننده لذّت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزو هاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، بیاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید.

نماز باران

اشاره

خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه

(فی الاستسقاء)

ترجمه: خطبه ۱۴۳

(سخنرانی در مراسم دعای باران)

الکون فی خدمهٔ الإنسان

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِی تُقِلُّکُمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتِی تُظِلُّکُمْ، مُطِیعَتَانِ لِرَبِّکُمْ، وَمَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَکُمْ بِبَرَکَتِهِمَا تَوَجُّعاً لَکُمْ، وَلَا زُلْفَهً إِلَیْکُمْ، وَلَا لِخَیْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْکُمْ، وَلکِنْ أُمِرَتَا بِمَنَافِعِکُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأُقِیمَتَا عَلَی حُدُودِ مَصَالِحِکُمْ فَقَامَتَا.

ترجمه: نظام آفرینش برای انسان

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پرودگارند، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما می‌باشند، و اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

الغایهٔ من الامتحان

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً».

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ!

ترجمه: فلسفه آزمایش ها

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن دَر گنج های خیرات، آزمایش می کند، برای آن که توبه کننده ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود:

«از پرودگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نهرهای پرآب در اختیار شما می گذارد» (۱).

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرا رسد، اصلاح گردد.

*****

(۱) نوح آیه ۱۰ و ۱۱.

الدعاء لنزول الغیث

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْکَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِی رَحْمَتِکَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِکَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِکَ وَنِقْمَتِکَ.

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَکَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ، «وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا»؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْکَ نَشْكُو إِلَيْکَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْکَ، حِينَ أَلْجَأَتْنَا الْمَضَايِقُ الْوَعْرَةُ، وَأَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةُ، وَأَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةُ، وَتَلَاحَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعِبَةُ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبَنَا وَاجِمِينَ. وَلَا تُخَاطِبَنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَايِسَنَا بِأَعْمَالِنَا.

اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَکَ وَبَرَكَتَکَ، وَرِزْقَکَ وَرَحْمَتَکَ؛ وَاسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِی بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةَ الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى، تُرْوِی بِهَا الْقِيعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّکَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ».

ترجمه: نیایش طلب باران

بار خداوندا! ما از خانه ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه، و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون

آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوندا! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأیوس بر مگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بی خردان ما انجام داده اند ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان، ای مهربانترین مهربانها! بار خداوندا! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست و این هنگامی است که سختی های طاقت فرسا ما را بیچاره کرده و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه های دشوار کارد به استخوان ما رسانده است. بار خداوندا! از تو می‌خواهیم ما را نومید برمگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی. خداوندا! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکت خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان باشد، که آن چه خشک شده دوباره برویاند، و آن چه مرده است زنده گرداند، بارانی که بسیار پر منفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه‌ها و کوهها را سیراب، و در درّه‌ها و رودخانه ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید. نرخ گرانی را پایین آورد، همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.

روانشناسی نیایش

حکمت ۳۱۲ نهج البلاغه

التعامل مع الفرائض و النوافل

وَقَالَ علیه السلام:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالاً وَإِدْبَاراً؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

ترجمه: حکمت ۳۱۲

روانشناسی عبادات

و درود خدا بر او فرمود:

دل‌ها را روی آوردن و نشاط، و پُشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبّات وا دارید، و آنگاه که پُشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

ارزش قرآن

قسمتی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه

القیّم الاخلاقیّهٔ و خصائص القرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَاجاً لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفُرْقَاناً لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتِبْيَاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَثَافِيُّ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيطَانُهُ.

وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلُ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ،

وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَمَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ، وَعِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنِ

اتَّمَّ بِهِ، وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَجُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ، وَعِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَى، وَحُكْماً لِمَنْ قَضَى.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱۹۸

ارزش‌ها و ویژگی های قرآن

سپس قرآن را بر او نـازل فرمود. نوری است که خاموشـی نـدارد، چراغی است که درخشـندگی آن زوال نپـذیرد، دریـایی است که ژرفـای آن درک نشود، راهی است که رونـده آن گمراه نگردد، شـعله ای است که نور آن تاریک نشود، جـدا کننـده حق و باطلی است که درخشـش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که سـتونهای آن خراب نشود، شـفا دهنـده ای است که بیماریهای وحشـت انگیز را بزدایـد، قـدرتی است که یاورانش شـکست ندارنـد، و حقّی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصـل آن است، چشـمه هـای دانش و دریاهای علوم است، سرچشـمه های عـدالت، و نهرهای جاری عـدل است، پایه های اسـلام و ستون هـای محکم آن است، نهرهـای جـاری زلال حقیقت، و سـرزمین هـای آن است، دریایی است که تشـنگان آن، آبش را تمام نتواننـد کشـید، و چشـمه هـایی اسـت کـه آبش کمی نـدارد، محـل برداشـت آبی است که هرچه از آن برگیرنـد کـاهش نمی‌یابـد، منزلهایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرنـد. خـدا قرآن را فرو نشاننـده عطش علمی دانشـمندان، و بـاران بهـاری برای قلب فقیهـان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است،

قرآن دارویی است که بـا آن بیمـاری وجود نـدارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسـمانی است که رشـته های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلنـد، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هرکس که آنجا وارد شود، راهنمـایی است برای آن که از او پیروی کنـد، وسـیله انجـام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهـد، برهانی است بر آن کس که با آن سـخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن اسـتدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافـظ آن باشـد و به آن عمـل کنـد، و راهـبر آن که آن را بکـار گیرد، و نشـانه هـدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.

قسمتی از خطبه ۰۰۱ نهج البلاغه

القرآن والاحکام الشرعیّة

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّناً حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخَصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعِبَرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَمُبَيِّناً غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَأْخُوذٍ مِيثَاقُ عِلْمِهِ، وَمُوَسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ.

وَبَيْنَ مُثْبَتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَمُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ. وَمُبَايَنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، مُوَسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ.

فلسفة الحج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ.

يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی لِلإِسْلَامِ عَلَماً، وَلِلْعَائِذِینَ حَرَماً، فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَکَتَبَ عَلَیْکُمْ وِفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً، وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمین».

ترجمه: قسمتی از خطبه ۱

ویژگی های قرآن و احکام اسلام

کتاب پروردگار میان شماست، که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و مَنسوخ، مُباح و مَمنوع، خاصّ و عام، پندها و مَثَلها، مُطْلَق و مُقَیَّد، مُحکَمُ و مُتَشابِه می‌باشد، عبارات مُجْمَل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می کند، از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت، و مستحبّاتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله آمده، و بعضی از آن، در سنّتِ پیامبر صلی الله علیه وآله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است، بعضی از واجبات، وقتِ محدودی داشته، که در آینده از بین رفته است، محرّمات الهی از هم جدا می‌باشند، برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد، و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

فلسفه و ره آورد حج

خدا حجِّ خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش، و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد، و در میان انسان ها، شنوندگانی را برگزید، که دعوت او را برای حج، اجابت کنند، و سخن او را تصدیق نمایند، و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند، همانند فرشتگانی که بر گِرد عرش الهی طواف می کنند،

و سود های فراوان، در این عبادتگاه و محل تجارت زائران، به دست آورند، و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان خانه امن و اَمان قرار داد، اَدای حق آن را واجب کرد، و حج بیت اللّه را واجب شمرد، و بر همه شما انسان‌ها مقرّر داشت، که به زیارت آن بروید، و فرمود:

(آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است)(۱).

*****

آل عمران آیه ۹۷.

امام علی علیه السلام و نظارت مردمی

مشخصات کتاب

سرشناسه: دشتی محمد، ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰.

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و نظارت مردمی محمد دشتی

مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین ع) ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی(ع)؛ ج.۱۱.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۴-۳۱-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)؛ چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۲۲-۳۱-۵

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.
یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۸.
یادداشت: عنوان دیگر: امام علی علیه‌السلام و نظارت مردمی امر به معروف و نهی از منکر).
یادداشت: کتابنامه ص [۳۰۳] – ۳۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس
عنوان دیگر: امام علی علیه‌السلام و نظارت مردمی امر به معروف و نهی از منکر).
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت – ۴۰ق -- .فضایل
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت – ۴۰ق -- .نظریه درباره امر به معروف و نهی از منکر
موضوع: امر به معروف و نهی از منکر
رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۱۱،۷.ج
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: م۸۰۹۴-۷۹

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ‌ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه‌ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می‌دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می‌باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف‌ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می‌یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می‌نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه‌ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّرُوا مَجالِسَكُمْ بِذِكرِ عَلِيّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می‌شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّكُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ أَسْبِقُكُم اِلَیهَا، وَ لا أَنْهاكُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَكُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی‌کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می‌گیرم، و شما را از گناهی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند،

که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

(۱) تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّهٔ ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال: هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهٔ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس‌ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت‌ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

– غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می‌فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

– لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می‌پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی‌توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی‌ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه‌ها می‌رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِٔ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَهِٔ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّهِٔ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِٔ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

(۱) نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی‌شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت‌ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت‌ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

نقش نظارت مردمی در اجرای قانون

ضرورت قانون

جوامع انسانی، و زندگی اجتماعی همواره بر سر دو راهی «نظم گرایی» یا هرج و مرج طلبی «آنارشیسم» قرار دارد.

برای اینکه انسان‌ها به رشد و کمال برسند.

برای اینکه کسی به مرز حقوق و ارزش‌ها و امنیّت دیگران تجاوز نکند.

برای اینکه همه افراد جامعه به حقوق واقعی خود برسند.

برای اینکه جان و مال و ناموس افراد حفظ شود.

برای اینکه عدالت اجتماعی در تمام جوانب خود پیاده گردد.

برای اینکه هم حقوق فرد و هم حقوق جامعه تحقّق یابد، و زمین، بهشت موعود و جامعه و حکومت رنگ و روی مدینه فاضله پیدا کند.

و ریشه ظلم و تجاوز و بزهکاری خشکانده شود.

و دست خائن و متجاوز قطع گردد و زمین بر اساس عدل و داد اداره شود؛

همه می گویند؛

و همه دانشمندان معتقدند که «حاکمیّت قانون» ضروری است.

و آنگاه هر ملت و جمعیّتی به تدوین قانون و تنظیم قانون اساسی و تشکیل مجالس قانونگذاری روی آوردند تا جامعه بشری را از

هرج و مرج طلبی، بی نظمی، توحّش و قانونگریزی نجات داده به سوی نظم و عدل و قانونمندی و قانون گرائی سوق دهند، تا در سایه قوانین متکامل، فرد و جامعه به حقوق عادلانه خود برسند که منتسکیو می گوید:

قانون یک ضرورت است قانون دهنه ای است که انسان آن را با دست خود بر دهان خود می‌زند تا آزادی های فردی کنترل و زندگی اجتماعی سامان گیرد.

از این رو از زندگی آغازین انسان در زمین تا کنون هر روز انسان‌ها به سوی تدوین قانون سوق داده شدند.

و در اصل «ضرورت قانون» و «قانون مداری» کسی دچار شک و تردید نشده است.

همه تلاش می کنند تا:

بهترین قانون نامه را داشته باشند.

متکامل ترین قانون را شناسائی و تدوین کنند.

عالی ترین سیستم قانونگذاری را در کشور خویش سامان دهند.

و مجرّب ترین و آگاه ترین قانون شناسان را جذب مراکز تدوین قانون نمایند.

پیامبران الهی نیز از آدم علیه السلام تا خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم، تمام تلاش فرهنگی، علمی، سیاسی آن بزرگ پاکان، قانونمند کردن جامعه بود.

اجرای قانون عادلانه در میان انسان‌ها بود که قرآن کریم فرمود:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!» (۱).

که قسط و عدل، هدف نهائی و ارزشمند همه پیامبران الهی بود.

با این فرق که در حکومت های بشری انسان برای انسان، قانون می‌نویسد، امّا در حکومت های الهی، قانون را خدا تعیین می کند.

چون انسان را آفریده است؛

و او را می‌شناسد؛

و راه های صلاح و فساد فرد و جامعه را می‌داند،

که فرمود:

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

«آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است!» (۲).

در نظام های دینی، الهی، انسان نمی تواند قانونگذار باشد.

و انسان برای انسان تکلیف و وظیفه تعیین نمی کند.

زیرا:

تدوین قانون به شناخت کامل تکیه دارد.

در صورتی که انسان انسان را بدرستی نمی‌شناسد.

انسان خود را نمی‌شناسد.

انسان‌ها انسان را نمی‌شناسند.

و با پیشرفت های شگفت آوری که در بیولوژی، فیزیولوژی، و در روانشناسی و روانکاوی کرده اند، هنوز هم از درک زوایای روح آدمی عاجزند.

هنوز هم روان و روحیّات انسان را به خوبی نشناخته اند،

و در یک کلمه به قول «کارل»:

«انسان موجودی ناشناخته است»

وقتی شناخت کامل نباشد، از قانون کامل نیز خبری نیست.

به همین دلیل، قانون اساسی آمریکا دهها بار اصلاح شد.

قانون اساسی شوروی دهها بار دستخوش تغییرات می گردد.

و هر روز انسان‌ها در تدوین قانون کامل، دچار انواع مشکلات می‌باشند.

*****

(۱) سوره حدید آیه ۲۵.

سوره ملک آیه ۱۴.

مشکلات اجرائی قانون

صرف نظر از مشکلات تدوین قانون، یکی دیگر از بُن بَست های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جوامع بشری، مسئله «اجرای قانون» است.

گاهی بی نظمی ها، هرج و مرج طلبی‌ها به نداشتن قوانین جامع و کامل ارتباط دارد.

و زمانی بهترین قانون و دستورالعمل وجود دارد،

امّا اجرا نمی‌شود،

بهترین قانون متکامل را دارند و بیراهه می‌روند.

و در اجرای قوانین عادلانه ضعف و سستی نشان می‌دهند.

یا عدالت را نمی‌خواهند،

و یا انواع وابستگی‌ها مانع اجرای قانون می گردد،

و گاهی اغراض شخصی، هواهای نفسانی روح امتیاز خواهی و زیاده طلبی تا آنجا مشکل ساز است که قانونگذاران در شرائط خاصی خود قانون شکن می‌شوند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ.

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ.

وَلكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هـذَا ضِغْثٌ، وَمِنْ هـذَا ضِغْثٌ، فَيُمْزَجَانِ! فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسنى».

علل پیدایش فتنه ها

«همواره آغاز پدید آمدن فتنه ها، هواپرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری هایی که قرآن با آن مخالف است،

و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که بر خلاف دین خداست.

پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت زبان دشمنان قطع می گردید.

امّا قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت».(۱) (۲).

آنچه که حکومت‌ها را ساقط کرد.

و دولت‌ها را به انحراف و سقوط کشاند.

و رهبران و شخصیت های به نام دنیا را بی اعتبار ساخت.

عدم اجرای قانون عادلانه و یا جلوگیری از اجرای قوانین عادلانه بود.

طاغوت های روزگار که به قانون توجّهی نداشتند و اجرای قانون را برای دیگران می‌خواستند و همواره قانون شکن بودند.

امام علی علیه السلام نسبت به اینگونه از انسان های قانون گریز فرمود:

العدّ التّنازلی للامّة الاسلامیة

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ کَنُودٍ، یُعَدُّ فِیهِ الْمُحْسِنُ مُسِیئاً، وَیَزْدَادُ الظَّالِمُ فِیهِ عُتُوّاً، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّی تَحُلَّ بِنَا.

طبقات الناس بعد رحلة النّبیّ صلی الله علیه وآله

وَالنَّاسُ عَلَی أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا یَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ، وَکَلَالَةُ حَدِّهِ، وَنَضِیضُ وَفْرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسَیْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجْلِبُ بِخَیْلِهِ وَرَجِلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِینَهُ لِحُطَامٍ یَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ یَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ یَفْرَعُهُ. وَلَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَی الدُّنْیَا لِنَفْسِکَ ثَمَناً، وَمِمَّا لَکَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً!

وَمِنْهُمْ مَنْ یَطْلُبُ الدُّنْیَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا یَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْیَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِیعَةً إِلَی الْمَعْصِیَةِ.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْکِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَی حَالِهِ، فَتَحَلَّی بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَتَزَیَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَیْسَ مِنْ ذلِکَ فِی مَرَاحٍ وَلَا مَغْدًی.

حالة الاتقیاء فی مجتمع ممسوخ

وَبَقِیَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِکْرُ الْمَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمحْشَرِ، فَهُمْ بَیْنَ شَرِیدٍ نَادٍّ، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَسَاکِتٍ مَکْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثَکْلَانَ مُوجَعٍ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِیَّةُ، وَشَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ، فَهُمْ فِی بَحْرٍ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّی مَلُّوا، وَقُهِرُوا حَتَّی ذَلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّی قَلُّوا.

أسلوب المواجهة مع الدنیا

فَلْتَکُنِ الدُّنْیَا فِی أَعْیُنِکُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرَظِ، وَقُرَاضَةِ الْجَلَمِ، وَاتَّعِظُوا بِمَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ، قَبْلَ أَنْ یَتَّعِظَ بِکُمْ مَنْ بَعْدَکُمْ؛ وَارْفُضُوهَا ذَمِیمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ کَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْکُمْ.

سیر ارتجاعی امّت اسلامی

«ای مردم، در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت ها، صبح کرده ایم، که نیکوکار، بد کار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، نه از آن چه می‌دانیم بهره می گیریم، و نه از آن چه نمیدانیم، می‌پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهّمی تا به ما فرود نیاید، می‌ترسیم.

اقسام مردم

(روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صلی الله علیه وآله)

در این روزگاران، مردم چهار گروه اند

گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیر شان کُند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.

گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شر و فسادشان را آشکار کرده اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند، دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رییس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آن چه که در نزد خداست معاوضه نمایی.

گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می‌دهند.

و برخی دیگر، با پستی و ذّلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی مانده اند که یاد قیامت، چشم هایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشک هایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیّه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهن هایشان بسته، و قلب هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان کْشته دادند، انگشت شمارند.

روش برخورد با دنیا

ای مردم بایدد دنیای حرام در چشمانتان از پَرِ کاهِ خشکیده، و تُفاله های قیچی شده دام داران، بی ارزش تر باشد، از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند، این دنیایِ فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته تر از شما را رها کرد.» (۳).

و گاهی انسان های شرافتمند و عدالت خواه نیز وقتی به قدرت رسیدند انواع وابستگی‌ها آنها را به مرز مسکوت گذاشتن قانون، یا قانون شکنی کشانده است.

اینکه می گوئیم:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها بود.

مظلوم واقع شد.

چون می‌خواست با تمام قدرت و توان، قانون عادلانه را پیاده کند،

جامعه را به قانون گرائی سوق دهد،

و قانون الهی را درباره هرکس و هرچیز پیاده کند،

که سرانجام شهید راه عدالت شد.

زیرا بسیاری از مردم، قانون را و اجرای قانون را مخالف منافع و اغراض شخصی خود می‌نگرند و همواره دوست دارند که قانون

درباره دیگران اجرا گردد.

و خود از قانون بگریزند،

که امام علی علیه السلام دردآلود نسبت به روحیّات اینگونه از افراد می‌فرماید:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَّالاً، وَيَمُوتُونَ ضُلَّالاً، لَيسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَلاسِلْعَةٌ اَنْفَقُ، بَيْعاً وَلا اَغْلَى ثَمَناً مِنَ الْكِتابِ اذا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ!

«به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند، و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوار تر از قرآن نیست، اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سودآور تر، گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکو تر از مُنکَر نیست.» (۴).

و بسیاری دیگر اگر زمینه های مناسب پیدا کنند به قانون شکنی روی می‌آورند و برخی اجرای قانون را مشکل و سخت می‌پندارند.

و برخی دیگر فکر می‌کنند اگر قوانین اجرا شود، دچار ضرر و زیان می‌شوند، در حالیکه اجرای قانون برای تحقّق منافع فرد و جامعه است و تنها زیاده طلبان، امتیاز خواهان، ستمکاران، طرفداران آزادی های بی حدّ و مرز را کنترل می‌کند، تعدیل می‌کند.

طبیعی است کسی که آزادی شخصی خود را به نام (اومانیسم) یا (دموکراسی) مطلق می‌پندارد،

و همه چیز را در راه منافع خود تفسیر می‌کند،

از اجرای قانون نگران است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این دسته از افراد که همواره بحران ساز و مشکل آفرین می‌باشند و به قانون اعتنایی ندارند فرمود:

لَا مَرْحَباً بِوُجُوهٍ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ.

(روزی جنایتکاری را حضور امام آوردند، که جمعی اوباش همراه او بودند.)

«خوش مباد، چهره هایی که جز به هنگام زشتی‌ها دیده نمی‌شوند.» (۵).

بنابر این همه دلسوزان و متفکران بشری معتقدند که قانون و اجرای قانون برای تکامل فرد و جامعه، برای ایجاد امنیّت اجتماعی، برای اجرای عدالت، یک ضرورت غیر قابل انکار است،

امّا چگونه؟

*****

(۱) سوره انبیاء آیه ۱۰۱.

خطبه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ج۴ ص ۲۱۱ و ۲۶۰و۴۷۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- بحارالانوار ج۱۶ ص ۳۸۱ ح۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- ربیع الابرار ج ۱ ص۴۴۵ ح۲ ب۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

خطبه ۳۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ ه)

۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۹۵: باقلانی (متوفای ۳۷۲ ه)

۷- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۸۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۱۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ ه)

۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۹۵: باقلانی (متوفای ۳۷۲ ه)

۷- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۸۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

حکمت ۲۰۰ نهج البلاغه معجم المفهرس، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج۲ ص۱۱۵ ح۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۵: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- غرر الحکم ص ۳۵۴ / ج ۶ ص ۴۳۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- محاضرات ج ۱ ص ۳۰۶: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۳۳۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- بحارالانوار ج۶۷ ص۱۲ ح۱۳ ب۴۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

شیوه های اجرای قانون

اشاره

متفکّران بشری در «شیوه های اجرای قانون»، فراوان مطالعه کرده اند، به بحث و گفتگو نشسته اند و کنفرانس‌ها و کنگره های بین المللی گرفته اند و به این موضوع فراوان فکر کرده اند که:

چه باید کرد تا همه افراد جامعه، قانون را محترم شمرده و به اجرا در آورند؟

و روش‌ها و شیوه های اجرایی قانون، کدام است؟

از سالیان گذشته تا هم اکنون، روش‌ها و شیوه های گوناگونی را به کار گرفته اند،

امّا همچنان در آغاز راهند، مانند:

تنبیه بدنی و زندان

برخی به شلّاق و تنبیه بدنی اعتقاد داشتند،
امّا نتیجه مطلوبی به دست نیاوردند،
و بعضی به زندان و بازداشت های موقّت و طولانی روی آوردند امّا هرچه بازداشت کردند و زندان های طولانی برای بزهکاران در نظر گرفتند نتیجه مطلوبی نداشت، گرچه به عنوان یک عامل بازدارنده، آثار خوبی داشت و دارد،
امّا نتیجه دلخواهی نداشت و مشکلات اجرایی قانون هم چنان نگران کننده است.

جرائم نقدی

برخی دیگر از متفکران بشری به جرائم نقدی می‌اندیشیدند و انواع جرائم نقدی و سنگین را برای اجرای قانون تصویب و به کار گرفتند،
که این طرح نیز مانند دیگر شیوه های یاد شده در مرز بازدارندگی از بزهکاری و مخالفت با قانون، متوقّف شده است.

کنترل و مراقبت های شدید

با فراوانی جرائم و بزهکاری و رشد قانونگریزی در جوامع بشری ناچار به اختراع ابزارهای الکترونیکی روی آوردند.
اتوبان ها، چهارراه ها، میادین شهرها، خیابان‌ها را با سیستم های کنترل کننده، هشدار دهنده و تلویزیونهای مدار بسته مجهّز و کنترل می‌کنند.
ساختمان‌ها و بانک‌ها و مراکز مهم تجاری و اطّلاعاتی را با انواع وسائل کنترل کننده مجهّز کرده اند. و بر کنترل و نظارت و مراقبت، به شدّت افزوده اند.
و پلیس زن و مرد را به گونه ای انبوه و فراگیر در همه جا و همه مراکز اقتصادی به خدمت گرفته اند،
و انواع شیوه های بازدارنده را به کار می‌گیرند،
امّا حکایت هم چنان باقی است.

کار فرهنگی

به دنبال چاره جوئی، و خلق طرح های نوین، جهت حاکمیّت قانون، سرانجام به مسائل فرهنگی روی آوردند و باور کردند که:
باید انسانها را تربیت کرد،
جان آدمی را باید متحوّل ساخت،
که با رشد فرهنگی و باورهای صحیح اجتماعی می‌توان «قانون گریزی» را از دل‌ها زدود.
برخی از کشورهای پیشرفته توانستند در کنار ابزار و وسائل و شیوه های بازدارنده، با کارهای حساب شده فرهنگی و آموزش های لازم، زنان و مردان و جوانان و حتّی کودکان جامعه را به گونه ای تربیت کنند که قانون را رعایت کنند،
محترم بشمارند،
مقرّرات اجتماعی را دقیقاً به اجرا درآورند.

حتّی به صورت سمبولیک، سگ‌ها و حیوانات را نیز بگونه ای تربیت کرده اند که مقرّرات ترافیک را رعایت می کنند.

این شیوه نوین، که از نظر کاربردی بسیار مهمّ است، در بسیاری از کشورها به بار نشست،

و نتائج فراوانی داشت،

زیرا شیوه صحیح اجرای قانون است،

و همه پذیرفته اند که تنها راه صحیح اجراء قانون «دخالت مردم» و «نظارت مردمی» است،

گرچه پلیس و دیگر نیروها و ارگان های مسئول نیز باید نقش خود را درست انجام دهند.

امّا حرف اوّل و آخر را «نظارت مردمی» می‌زند.

اگر همه مردم، همه افراد جامعه، ضرورت قانون را بشناسند، و به آن عمل کنند و قانون گریزها را معرّفی نمایند.

امر به معروف کنند؛

و نهی از منکر نمایند؛

جامعه به سوی سلامت و امنیّت پیش رفته و به کمال می‌رسد.

تمام روش های اجرایی قانون، چونان «نظارت مردمی» نمی‌تواند مؤثّر باشد،

زیرا پلیس که در همه جا حضور ندارد،

و اگر هم حاضر باشد به تمام جوانب رویدادها و حوادث ناگوار آگاه نیست،

اگر همه مردم با تربیت های صحیح و آموزش های لازم فرهنگی، و با پشتوانه بسیار قوی «باورهای اعتقادی» امر به معروف و نهی از منکر کنند،

زشتی ها، کاستی ها، بزهکاری‌ها در جامعه راه نمی‌یابد،

رشد نمی کند،

و سلامت همگان را مورد تهدید قرار نمی گیرد.

یکی از مسئولین بالای سیستم قضائی آمریکا در یکی از کنفرانس‌ها اعتراف کرد که:

«ما باید کار پیامبر اسلام را تحقّق بخشیم که آن بزرگ پیامبر در دل های هر انسانی یک سیستم بازدارنده قرار داد،

و آن ایمان به خداست،

باید ایمان را در دل‌ها تقویت کرد.»

اینکه مسئولان بزرگ سیستم های قضائی کشورهای بزرگ، در مقابله با بزهکاری نسل جوان، به بن بست رسیدند،

و همه ابزارها و شیوه‌ها و طرح های به کار گرفته شده بی أثر ماند،

و سرانجام به روش های فرهنگی، به باورهای عقیدتی، به «نظارت مردمی» روی آوردند،

این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دین اسلام دین کامل است و روش‌ها و راه حل های آن در اداره زندگی فرد و جامعه، واقعی و متکامل و نهایی است،

که جهان دانش و متفکّران بشری با تجربیّات مداوم، سرانجام به افق روشن آن رسیده اند،

گرچه در اسلام نیز شلّاق و زندان و حدود و قصاص و دیات و جرائم نقدی هم وجود دارد، امّا به این روش‌ها اصالت داده نشد که مهم کار فرهنگی و دخالت مردمی است.

با توجه به اینگونه والائی هاست که امام علی علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را از جهاد در راه خدا مهم تر و با ارزش تر معرّفی می کند، که فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ.
وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.
«و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موّاج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می کننـد، و نه از مقدار روزی می کاهنـد، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص ۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

ارزش و ره آورد امر به معروف

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام ارزش‌ها و خوبی‌ها و جهاد در راه خدا را با نظارت مردمی ارزیابی کرده و آنگاه امر به معروف را از همه آنها برتر می‌داند که پشتوانه همه خوبی‌ها اجرای قانون است و اجرای قانون به «نظارت مردمی» وابسته است.
امام علی علیه السلام به این حقیقت اشاره می کند که اگر «امر به معروف» و «نهی از منکر» در جامعه نباشد انواع زشتی‌ها در جامعه رواج پیدا می کند و آنگاه در مسخ فرهنگی، دیگر دعای پاکان نیز بی اثر است.
که فرمود:
وَاللَّهَ اللَّهَ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ.
وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ.
لَاتَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.
«خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبان های خویش در راه خدا.
بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان شما بر شما مسلّط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد.» (۱).
در رهنمود ارزشمند دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مراحل نظارت مردمی و امر به معروف اشاره می‌فرماید:
أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِئَ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِیَ السُّفْلَى، فَذلِكَ الَّذِی أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَنَوَّرَ فِی قَلْبِهِ الْيَقِينُ.
«ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اوّلی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا

کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پَست گردد، او راه رستگاری را یافت و نور یقین در دلش تابید.» (۲).

سپس در حکمت ۳۷۴ به شیوه‌ها و روش های امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، مانند:

الف - برخورد زبانی

ب - برخورد غیر زبانی

ج - برخورد اخلاق و قلبی

می فرماید:

فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذلِکَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛

وَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِکُ بِيَدِهِ، فَذلِکَ مُتَمَسِّکٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خَصْلَةً؛

وَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ، وَالتَّارِکُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذلِکَ الَّذِی ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّکَ بِوَاحِدَةٍ،

وَمِنْهُمْ تَارِکٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذلِکَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.

«گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، پس آنان تمامی خصلت های نیکو را در خود گرد آورده اند.

گروهی دیگر، مُنکر را با زبان و قلب انکار کرده، امّا دست به کاری نمی‌بَرند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است.

و بعضی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده اند.

و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده ای میان زندگان است.» (۳).

سپس به علل ترک امر به معروف اشاره می‌کند و ریشه های سُستی‌ها و کاستی‌ها را بیان می‌فرماید که چرا و چگونه افراد یک جامعه از احساس مسئولیّت فاصله می‌گیرند؟

و احساس تعهّد نمی‌کنند؟

و بی تفاوت می‌گردند؟

که فرمود:

أَوَّلَ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً، وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَراً، قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ، وَأَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ.

«اوّلین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دست های شما، سپس در جهاد با زبان، و آنگاه در جهاد با قلب هایتان می‌باشد، پس کسی که با قلب معروفی را نشناسد، و مُنکری را اِنکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.» (۴).

امام علی علیه السلام در حکمت ۲۵۲ به آثار اجتماعی امر به معروف اشاره می‌کنند که هم عامل بازدارنده و هم عامل رشد فرهنگی و هم عامل سلامت جامعه است،

که فرمود:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيباً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنْمَاةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَتَرْکَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ، وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِيجَاباً لِلْعِفَّةِ، وَتَرْکَ الزِّنَى تَحْصِيناً لِلنَّسَبِ، وَتَرْکَ اللِّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحَدَاتِ، وَتَرْکَ الْكَذِبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ

الْمَخَاوِفِ، وَالْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِیماً لِلْإِمَامَةِ.

فلسفه احکام الهی

خـدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شـرک، و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسـندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بنـدگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبسـتگی مسـلمانان، و «جهاد» را برای عزّت اسـلام، و «امر به معروف» را برای اصـلاح تـوده هـای ناآگـاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشـتن بیخردان از زشـتی هـا، «صـله رحم» را برای فراوانی خویشاونـدان، و «قصاص» را برای پاسـداری از خون ها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرّمات الهی، و ترک «میگساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقّق عفّت، و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترک «لواط» را برای فزونی فرزنـدان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شـده، و ترک «دروغ» را برای حرمت نگهداشـتن راستی، و «سـلام» کردن را برای امنیّت از ترس هـا، و «امـامت» را برای سازمـان یـافتن امـور امّـت، و «فرمـانبرداری از امـام» را برای بزرگـداشت مقـام رهبری، واجب کرد.» (۵).

*****

(۱) نامه ۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲- معمّرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ ه)

۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ ه)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۷- تحف العقول ص۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۱۸۹ ح۹۴۳۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج۵ ص۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۱۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۲ ص۶۰۹ ح ۴۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- مشکاهٔ الانوار ص ۱۰۰ و۴۸ فصل۱۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۱۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- روضهٔ الواعظین ص۳۶۴: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه).

حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حکمت ۳۷۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تفسیر قرآن ج۱ ص۲۲۰: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ ه)

۲- دستور معالم الحکم ص ۱۵۲: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۳- کتاب أمالی ص ۱۵۹/۲۹۵: ابو طالب حسنی (متوفای ۴۲۴ ه)

۴- احیاء العلوم ج ۲ ص ۳۱۱: غزالی (متوفای ۵۰۵ ه)

۵- غرر الحکم ص ۱۱/ج ۲ ص ۵۸۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- کتاب الفتن ص ۱۴: نعیم بن حماد (متوفای ۲۲۸ ه)

۷- بحارالانوار ج۹۷ ص۸۹ ح ۷۱ و ۷۲ ح۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۸- وسائل الشیعه ج۱۶ ص۱۳۴: حر حاملی (متوفای ۱۱۰۴ه).

حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- نهایهٔ الارب ج ۸ ص ۱۸۲: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۲- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۷۶: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۳- غرر الحکم ص ۷۷ و ۲۳۰ / ج ۱ ص۲۷۴ و ۲۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- کشف الغمهٔ ج ۲ ص ۴۳-۱۰۸: اربلی (متوفای ۶۹۳ ه)

۵- کتاب سقیفه (به نقل اربلی): جوهری (متوفای ۲۶۲ ه)

۶- علل الشرائع (باب اصول اسلام) ص۲۴۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- دلائل الامامهٔ ص۳۲ ط جدید ص۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۸- کتاب احتجاج ص۱۳۳ ص۲۵۸ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

شرایط نظارت مردمی

در کشورهای پیشرفته جهان که اصل «نظارت» و «مراقبت» را بر عهده نیروهای خاصّی قرار داده اند،

امّا کمتر به شرائط و ویژگی های اخلاقی و باورهای مکتبی آنان توجّه شده است.

و به همین دلیل هم تذکّرات زبانی تأثیر مطلوبی نداشته و نخواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

نظارت مردمی بایـد بـا زبـان و قلم و دخالت افراد و اشخاصـی انجام گیرد که خود را ساخته انـد، و خود قانون گریز و قانون شـکن نباشند.

حدود شرعی و الهی را کسی می‌تواند اجرا کند که خود مرتکب همان جنایت نشده باشد.

امام علی علیه السلام در حکمت ۷۳ نهج البلاغه فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِه، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

ضرورت خودسازی رهبران و مدیران

«کسـی که خود را رهبر مردم سـاخته، بایـد پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۱).

امر به معروف و نهی از منکر را کسـانی بایـد بر عهـده گیرنـد که دارای شـرائط اخلاقی و معنوی لازمی باشـند، پاکان و خوبان باید نظارت کنند،

دخالت کنند، تذکّر بدهند تا حرفی که از جان بر می‌آید بر جان نشیند.

که در خطبه ۸/۱۲۹ فرمود:

لَعَنَ اللَّهَ الْآمِرِینَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِکِینَ لَهُ، وَالنَّاهِینَ عَنِ الْمُنْکَرِ الْعَامِلِینَ بِهِ!

«نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.» (۲).

*****

(۱) حکمت ۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب مستطرف ج ۱ ص ۲۰: ابشیهی (متوفای ۸۵۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۸۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- اعلام الدین ص۹۲: دیلمی (متوفای قرن۸ه)

۵- بحارالانوار ج۲ ص۵۶ ب۱۱ ح۳۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- ربیع الابرار ج۴ ص۲۱ ح۳۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

خطبه ۸/۱۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۳۲۰ / ج ۴ ص ۵۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- ربیع الابرار ج۱ ص۴۶۵ ح۸۴ ب۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۲۸ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- شرح نهج البلاغه ج ۸ ص ۲۴۴: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۵- غرر الحکم ج۶ ص۲۰۴ و۲۰۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۴ ص۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

دموکراسی از دیدگاه امام علی (ع)

اشاره

برخی نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر مزاحم آزادی و دموکراسی می‌دانند.

و باور دارند که اصول دموکراسی و آزادی فردی با امر به معروف سازگار نیست، امر به معروف، آزادی های فردی را کنترل می کند.

بنابراین باید واژه دموکراسی دقیقاً برّرسی و ارزیابی گردد تا روشن شود که دستورات حکیمانه الهی تا کجا آزادی را می‌پذیرد؟

و تا چه مرز هایی آن را تعدیل می کند؟

و کدام جنبه از جوانب آن را به نقد و ردّ می گذارد؟

و آزادی های فردی تا چه حدودی مقدّس است و مزاحم آزادی جامعه نمی‌باشد؟

نام مقدّس آزادی

آزادی بزرگترین هدیه الهی به انسان است،

و واژه «آزادی» همواره ارزشمند و مقدّس است.

آزادی نعمتی است که تمام آزادگان جهان برای تحقّق آن، زجرها کشیدند،

سر بر دار شدند،

و با خون خود نورانیّت این واژه همواره زیبا را رنگ جاودانه زدند.

تمام پیامبران آسمانی برای «آزادی انسان» تلاش کردند، و انواع مبارزات رهائی بخش را سامان دادند.

رهبران الهی و آزادی

نعمت آزادی چنان والاّ و ارزشمند است که پیامبران الهی نیز در پذیرفتن یا عدم پذیرش دین نمی‌توانستند به شیوه های زور و فشار متوسّل شوند.

که خداوند بزرگ فرمود:

«لااِکراهَ فِی الدّین»

(اجباری در پذیرش دین نیست)(۱).

و تنها به راهنمائی و هشدار انسان‌ها همّت می کردند.

که وحی الهی خطابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«اِنّما عَلیکَ الْبلاغ»

(همانا بر تو تنها رساندن وحی واجب است)(۲).

آزادی انسان آنچنان محترم است که رهبران معصوم علیهم السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه دشمن خود را می‌شناختند امّا پیش از ارتکاب جُرم، دست به هیچگونه اقدامی نمی‌زدند.

دشمن مخالف را فرصت می‌دادند، نصیحت می کردند، و حقوق آنان را که با اختیار و انتخاب، ادیان دیگر را باور داشتند رعایت می کردند،

به آنها آزادی عمل می‌دادند و حق انتخاب آنان را محترم می‌شمردند.

تا آنجا که:

طبیب یهودی در مدینه به اجازه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مطب باز کرده بود،

و امام علی علیه السلام به طبیب یهودی اجازه طبابت کردن داد.

و دانشمندان مکاتب و ادیانی که اسلام را انتخاب نکرده بودند، آزاد بودند و با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بحث و مناظره می‌پرداختند.

و کارهای تولیدی در دست گرفته، و در بازار مسلمین فعالیّت های تعیین کننده ای داشتند.

*****

(۱) سوره بقره آیه ۲۵۶.

آیه ۲۰ سوره آل عمران.

آزادی در حکومت امام علی (ع)

نه تنها دوستان و یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت اسلامی آزاد بوده و حقوق فردی و اجتماعی آنان رعایت می گردید، بلکه مخالفان امام علی علیه السلام و گروه «خوارج» (۱) را از تمام حقوق اجتماعی، انسانی برخوردار بودند.

گاهی «خوارج» در مسجد کوفه، در گوشه ای جمع می‌شدند، و به هنگام نماز جماعت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اقتداء نمی‌کردند و پس از نماز جماعت امام علی علیه السلام، با رئیس فرقه خود نماز می‌خواندند،

و کسی مزاحم آنان نمی‌شد.

با همه رفت و آمد داشتند، انتقادها و اعتراضات خود را طرح می کردند.

با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بحث و مناظره های طولانی می‌پرداختند.

در مسجد شعارهای مخالف می‌دادند،

و امام علی علیه السلام به نقد و ارزیابی شعار آنان می‌پرداخت.(۲).

روزی جمعی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعارهای مداوم، سخنرانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر هم زنند،

امام علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود که یکی بلند شد و فریاد زد:

«لا حُکْمِ إلاَّ لِلَّه»

(حکومتی قانونی نیست جز حکومت خدا)

و دیگری از سوئی دیگر داد زد:

«لا حُکْمِ إلاَّ لِلَّه»

و سوّمی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد،

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با بزرگواری خاصّی مخالفتهای آنان را تحمّل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِها الْباطِلْ

«شعار حقّی است که از آن باطل اراده می کنند»

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تا وقتی که دست به شمشیر نبردید، و با ما هستید از سه اصل اساسی برخوردارید:

۱- لا نَمْنَعَکُمْ مَساجِدَ اللَّهِ أنْ تَذْکُرُوا فیها إسْمُهُ

«از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی کنیم»

۲- لا نَمْنَعَکُمْ مِنَ الْفِیْ ءْ ما دامَتْ أیْدِیکُمْ مَعَ أیْدِینا

«تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال شما را محروم نمی‌کنیم»

۳- لا نُقَاتِلُکُمْ حَتَّی تَبْدَؤُنا

«با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید» (۳).

پس آنچه دیگران نسبت به دموکراسی و آزادی فرد و جامعه (برای احقاق حقوق) شعار می‌دهند و ادّعای آن را دارند، در قرآن و نهج البلاغه، و در حکومت الهی موجود است،

و انواع آزادی های فردی و اجتماعی تنها در مکتب الهی اسلام مطرح و در جامعه رسول خدا و امام علی علیه السلام در تمام اشکال زیبای آن موجود بود که دنیای امروز آرزوی آن را دارد.

برخی می‌پرسند:

اگر چنین است چرا هم اکنون شعار «دموکراسی» و «آزادی انسان» در همه جا، بار دیگر بر سر زبان هاست؟

و چرا برخی می گویند:

«ما دموکراسی نوع غربی آن را می‌خواهیم؟»

مگر آزادی و دموکراسی، غربی و شرقی دارد؟

*****

(۱) خوارج، شورشیانی بودند که از ارتش امام علی علیه السلام جدا شده و گروه خاصّی تشکیل داده و سرانجام با آن حضرت در نهروان جنگیدند.

خطبه ۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف - آنها شعار دادند، لاحکم اِلاّ للّه «حکومت از آن خداست» امام پاسخ داد: کلمهٔ حَقّ یُراد بها الباطل (سخن حقّی است امّا از آن اراده باطل کردند).

منابع خطبه ۴۰ به شرح زیر است:

۱- کتاب الام: امام شافعی (متوفای ۲۰۴ هجری)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۱: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۳- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۰: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ هجری)

۴- تاریخ دمشق: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- مجمع الزوائد ج ۶ ص ۲۴۲: حافظ هیثمی (متوفای ۸۰۷ هجری)

۶- تاریخ ج ۲ ص ۱۳۶: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هجری)

۷- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۳۵۲ و ۱۱۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری).

تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳.

تعریف دموکراسی و آزادی

برای پاسخ دادن به پرسش های یاد شده باید واژه «دموکراسی» را به نقد و ارزیابی گذاشت.

و تفاوت برداشت‌ها را شناخت،

و آنگاه از دیدگاه نهج البلاغه به برّرسی «دموکراسی» پرداخت.

در فرهنگ نامه های روز در تعریف دموکراسی نوشته اند:

اصطلاح دموکراسی از اصطلاحات موضوعه تمدن یونان قدیم است و حکومت مردم را بر مردم «دموکراسی» می‌نامیدند.

امّا بعداً ارسطو در تقسیماتی که در کتاب سیاست برای انواع حکومتها قائل شد حکومت دموکراسی را به نوع فاسد و انحطاط یافته حکومت «پولیتی» تعریف کرده و آن را عبارت می‌داند از حکومت طبقه پست و افراطی.

در قرون جدیده که این اصطلاح و این فلسفه در کشورهای باختری احیا شد به همان مفهوم نیکوی خود به کار رفت و مورد ستایش و بحث و تحلیل فلاسفه آزادیخواه (لیبرال) قرار گرفت و در جامعه آمریکائی بواسطه کثرت استعمال آن از طرف پیش قد مان تشکیل و استقلال دولت کشورهای متحده آمریکا بر اهمیت آن افزوده گشت.

در اصطلاح قرون جدیده عبارت است از حکومت مردم که معمولاً به وسیله توجه به آراء اکثریت مردم از طریق انتخاب نمایندگان تشکیل مجلس ملی اجرا می گردد و اداره امور حکومت در اختیار اکثریت آراء مردمی است که طبق قانون حق رأی دادن دارند. در بعضی موارد بسیار مهم و فوق العاده مراجعه به آراء عمومی می‌شود یعنی به طریق مستقیم، آراء اکثریت به دست می‌آید که آنرا «رفراندوم» یا مراجعه به آراء عمومی گویند.

ولی در موارد دیگر نمایندگانی به اکثریت آراء انتخاب شده، مجلس مقننه را تشکیل می‌دهند و وضع قوانین می‌کنند و مجلس ملی در نوبت خود رؤسای قوه مجریه را یا از میان خود یا از افراد نخبه خارج از مجلس انتخاب می‌نمایند.

دموکراسی در طی تاریخ اقسامی داشته و به چند نوع عمل شده.

از جمله «دموکراسی مستقیم» یا «دموکراسی خالص» که رأی دهندگان مستقیماً در کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی و کشوری رأی می‌دهند مانند شهرهای ایالت «نیوانگلند» آمریکای امروز و کانتون‌ها سویس و دولت شهر یونان قدیم، اما اجرای این نوع دموکراسی در شهرهای بزرگ و کشورهای بزرگ غیرممکن است و تنها در شهرهای خیلی کوچک تا درجه ای مقدور می‌باشد و در شهرهای بزرگ نوع «دموکراسی نمایندگی» معمول است.

دیگر از اصول مهمّ و اساسی دموکراسی علاوه بر حکومت اکثریت آن است که برای اقلیت‌ها نیز حقوقی قائل اند. اکثریت حقوق اقلیت را زیر پا نمی‌گذارد. البته افراد اقلیت و اکثریت عموماً از لحاظ حقوق کشوری مانند حق رأی و آزادی نطق و قلم و فرهنگ و اجتماعات و استخدام در مؤسسات دولتی و هم از لحاظ حقوق قضائی مانند استفاده از محاکم عرفی متساوی اند

ولی مقصود از حفظ حقوق اقلیت که در بالا اشاره شد آن است که اکثریت پارلمانی وجود اقلیت را لازم شمرده و احترام می‌کند و به انتقاد ایشان گوش می‌دهد و آنها را محروم از ابراز عقیده و مخالفت با نظر اکثریت نمی‌کند.

اما در قرن بیستم و زمان معاصر ما اصطلاح دموکراسی به دو مفهوم متضاد و متباین استعمال شده و می‌شود و در مکاتبی که کلیه عقاید آنها در تضاد با یکدیگر قرار گرفته است هر دو این اصطلاح را به کار برده و هر یک مدعی است که دموکراسی حقیقی آن است که او دارد و طرف دیگر فاقد آن است:

یکی روسیه کمونیستی شوروی که با فلسفه «توتالیته» «اصالت جمع» اداره می‌شود و می‌دانیم که این فلسفه در نقطه مقابل اصالت فرد و آزادی فردی قرار گرفته و دیگر دموکراسیهای غربی که در قرون جدیده احیا کننده این اصطلاح و این مکتب کهن و پرورش دهنده آن بوده اند.

توجیهی که روسیه شوروی از دعوی خود می‌نماید این است که دموکراسی را تجزیه می‌کند به دو جزء یکی «دموکراسی سیاسی» که عبارت باشد از سیستم حکومت پارلمانی و رعایت آزادیهای فردی و کشوری و دیگری «دموکراسی اقتصادی» که آنرا به تساوی اموال و تساوی استفاده عموم توده‌ها و مردم از آنچه که از طبیعت به دست می‌آید معنی کرده.

و چون طبق فلسفه مارکس و لنین فرماندهی کلیه مظاهر حیات انسانی با اقتصادیات است و کلیه آثار و حوادث و تحولات، تابع مسئله اموال می‌باشد لذا دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی معنی و مفهومی نداشته و جز نامی و عنوانی برای فریب مردم نیست.

و دموکراسی اقتصادی به مراتب مقدم بر دموکراسی سیاسی است، بلکه دموکراسی سیاسی را غالب از نویسندگان کمونیسم بدون دموکراسی اقتصادی مضر دانسته و می‌گویند چون دموکراسی اقتصادی اجرا شود دموکراسی سیاسی را بخودی خود متضمن خواهد بود ولی دموکراسی سیاسی چنانچه می‌بینیم دموکراسی اقتصادی را در برندارد.

البته این اظهار محتاج به پاسخ است که دموکراسی اقتصادی ادعائی کشورهای کمونیسم هم تاکنون دیده نشده که دموکراسی سیاسی را در بر داشته باشد مگر آنکه طبق وعده ای که داده اند بعدها ظاهر شود و آن محتاج به مرور زمان و آزمایش است.

در هر حال قدر مسلم آن است که دموکراسی اقتصادی با توجهی که کمونیسم امروزی از آن می‌نماید دارای عناصری است که با عناصر اصلیه دموکراسی غربی که آنرا کمونیستها «دموکراسی سیاسی» خوانده اند تضاد ذاتی دارد.

معهذا جریان امور اجتماعی جهان امروز که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد فلاسفه باختری را ناگزیر کرده است که در جستجوی یافتن راه حلی باشند که بین این دو شعبه دموکراسی مفروض یا دو نوع دموکراسی را آشتی دهد و حد وسطی بین این دو

ایدئولوژی پیدا کنند که شاید موجب حفظ صلح عالم و تأمین آرامش و امنیت جهانی گردد.

برای تکمیل مطلب در باب طرق مختلف استعمال این اصطلاح باید اضافه کنیم که لنین در هنگامیکه از طرف دولت تزاری به یکی از شهرهای قطبی سیبری تبعید شده بود کتاب طرز عمل «تریدیونیونیسم» را که از آثار فابیانهای سوسیالیسم انگلیس بود در سال ۱۸۶۷ به زبان روسی ترجمه کرده و آنرا «دموکراسی صنعتی» نام نهاد. (رجوع شود به لیبرالیسم و کمونیسم).(۱).

و در فرهنگ اصطلاحات اجتماعی دموکراسی را اینگونه تعریف کرده اند:

دموکراسی از دو واژه ی یونانی DEMOS (مردم) و KRATOS(قدرت، حکومت، حاکمیّت) مشتق و از کلمه DEMOKRATIA(حاکمیّت مردم) آمده است.

دموکراسی بر «حکومت مردم بر مردم» و نیز در نگرشی دیگر «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» اطلاق می‌شود.

در دموکراسی به مفهوم واقعی آن، جنبه ی اعتقاد به ارزش و قابلیت های ناشی از آن، احترام و توجه به شرف انسان، به عنوان موجودی که دارای هدف و غایتی است، پایگاهی ویژه دارد.

افلاطون (۴۲۸ – ۳۴۸ ق.م)(۲) دموکراسی را قیام مردم بر ضد ظلم متنفذین پولدار (الیگارشی)(۳) نامید.

در قرون ۱۷ –۱۶ –۱۵ میلادی نسبت به حکومت فائق متمرکز تأکید شد؛ در قرن ۱۸ بحث اعمال نظارت و قدرت مردم و تفویض آن، به میان آمد.

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ – ۱۷۷۸ م)(۴) معتقد بود که: چون افراد به تنهایی قادر به رفع مشکلات زندگی خود نیستند، لذا با میل و رغبت اختیارات خود را به هیأتی می‌سپرند تا طبق قانون که نماینده ی اراده ی جمیع مردم و تأمین کننده ی مصلحت عامه است، عمل کند.

به نظر او حکومت های حقه، باید مبتنی بر دموکراسی واقعی باشند تا حاکمیت استقرار و تحقق یابد.

او به شکل خاصی از حکومت اصرار نداشت، فقط به حاکمیت مردم عشق می‌ورزید. می گفت:

شکل حکومت و قانون اساسی امری مطلق و ابدی نیست، بلکه ناشی از حاکمیت جامعه و در تأثیر و تأثر با شرایط اقتصادی – اجتماعی و سیاسی است. قدرت حکومت، در جامعه، از قدرت کسانی که بر آنان حکم روائی می‌شود

منفک نیست. حاکمان و حکومت کنندگان امنائی بشمار می‌آیند که معزول شدنی هستند. آنان مأمورین مردم می‌باشند نه ارباب مردم

هرگاه مردم اراده کنند، آنان منصوب یا معزول می گردند.

روبسپیر (۱۷۵۸ – ۱۷۹۴.م)(۵) پیشرو انقلاب کبیر فرانسه می گفت: دموکراسی حکومتی است که در آن ملت، از طریق قوانینی که خود وضع کرده است رهبری می‌شود و آنچه را که مستقیماً قادر است انجام دهد، می‌دهد و آنچه را که نتواند معمول دارد به وسیله ی نمایندگان خود عمل می کند.

در انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹.م) شعار دموکراسی عبارت بود از:

آزادی، برابری و برادری.

نیچه (۱۸۴۴ – ۱۹۰۰.م)(۶) دموکراسی را روی کار آمدن خصائص بردگی و اخلاق رذیله می‌دانست و آنرا سبب نادیده شدن و ناپدید شدن مردان بزرگ و خصال قهرمانی می‌نامید.

از نظر او دموکراسی ستایش فرومایگی و نکوهش بلندپایگی است.

مارکس (۱۸۱۸ – ۱۸۸۳.م)(۷) معتقد بود: تا زمانیکه مالکیت ابزار تولید در دست عدّه ی قلیلی از ملت یعنی طبقه ی مالک و فئودال است، سخن از دموکراسی عبث است و صورتی نامناسب و شکلی بی محتوا خواهد بود و قطعاً از آن، دیکتاتوری بورژوازی

(لطفاً به اصطلاح بورژوازی نگاه کنید) پدید خواهد آمد. به نظر او دموکراسی واقعی، فقط دموکراسی توده ای است که در آن مالکیت از میان رفته است.

لنین (۱۸۷۰ – ۱۹۲۴.م)(۸) نیز، دموکراسی کامل را متکی بر دیکتاتوری «پرولتاریا» (۹) (کارگران شاغل و بیکار و محرومین از مالکیت ابزار تولید) دانست و معتقد بود که چنانچه مصلحت انقلاب ایجاب کند می‌توان انضباط سخت را معمول داشت.

به نظر او، دموکراسی پیروی اقلیت از اکثریت است.

(در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست فرانسه، مسأله دیکتاتوری پرولتاریا، غیرقابل انطباق با شرایط زمان تلقی شد).

برتراند راسل(۱۰) (متولد ۱۸۷۲.م) ریاضی دان، فیلسوف و جامعه شناس انگلیسی و برنده جایزه نوبل (۱۹۵۰) عقیده داشت: دموکراسی، نظامی حکومتی است که در آن اداره ی امور مردم به دست خود مردم انجام می گیرد و آزادی فکر و بیان تأمین می گردد.

موریس دو ورژه(۱۱) استاد دانشگاه پاریس، در کتابش(۱۲) درباره ی دموکراسی سیاسی می گوید:

در دموکراسی سیاسی، رهبران و فرمانروایان از طریق انتخابات آزاد و عاری از اعمال نفوذ انتخاب می‌شوند و برای این انتخابات آزاد، لازم است قبلاً مطبوعات، احزاب، اجتماعات و مذاهب آزاد باشند.

به نظر او، در دموکراسی اجتماعی، برابری برتر از آزادی است و باید تبعیضات اقتصادی و نابرابریهای اجتماعی در کار نباشد و استثمار در هر شکل و محتوا از میان برود.

می گفت:

دموکراسی اجتماعی و دموکراسی سیاسی مکمل یکدیگرند و به تنهایی وافی به مقصود نمی‌شوند.

به عقیده هارولد لسکی(۱۳) (متولد ۱۸۹۳.م) فیلسوف انگلیسی، امریکا و انگلیس از مظاهر دموکراسی سیاسی و شوروی نماینده ی دموکراسی اقتصادی است و اگر بتوان این دو دموکراسی را در یکجا گرد آورد و تألیف داد، آنگاه دموکراسی واقعی تحقق یافته است.

بعضی بر «لسکی» انتقاد وارد نموده اند و گفته اند که حتی در انگلیس و امریکا نیز دموکراسی سیاسی واقعیت ندارد زیرا، در شرایط نفوذ و قدرت سرمایه داران و زد و بندهای سیاسی در سطوح بالای جامعه، سخن از دموکراسی واقعی جاهلانه است.

در شوروی نیز دموکراسی اقتصادی تحقّق نیافته است، زیرا حاکمیت و مالکیت بلامنازع حکومتی، در کار بوده است.

پس در هر دو شاخه، سیمای بیمارگون دموکراسی دیده می‌شود. جدائی اقتصاد از سیاست و برعکس به زیان هر دو آنهاست.

برخی دموکراسی را از دیدگاه حقوقی مطالعه کرده اند که در آن تفوّق اراده ی اکثریت و ضرورت آزادی عقیده و بیان و قلم مورد تأیید واقع شده است.

بطور کلی مفاهیم دموکراسی واقعی وسیع و پیچیده است و بسیاری از امور و پدیده های اجتماعی را در بر می گیرد.

دموکراسی هم «شکل و شیوه ی زندگانی جمعی» است و هم شکل و «نحوه حکومت در جامعه».

دموکراسی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در رابطه ای تنگاتنگ قرار دارند. چگونه می‌توان به دموکراسی اندیشید، ولی از ارزش ها، اعتقادات و بسترهای فرهنگی و تعلیم و تربیت غافل بود؟

بی شک، کارآئی دموکراسی، با مراتب و مدارج دانائی و آگاهی های همه جانبه مرتبط است. هر قدر دانش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فزونی یابد، به همان نسبت ضریب اشتباه افکار عمومی و آراء و عقاید اجتماعی – سیاسی، کاستی می گیرد.

دموکراسی واقعی بر دو رکن «آزادی و برابری» نسبی استوار می‌شود:

(برابری در مقابل فرصت‌ها و شرایط و امکانات).

(فراموش نکنیم، آزادی مطلق در طبیعت، در توارث و اجتماعیات وجود ندارد.)

دموکراسی واقعی، شرایط مقتضی برای نشو و نمای استعدادها بهره گیری معقول و مطلوب از توان مردم فراهم می‌آورد. در دموکراسی از مقتضیات جامعه‌ها نیز نباید غفلت کرد، زیرا ممکن است الگوهای دموکراتیک جامعه ای با شرایط فرهنگی و بسترهای اجتماعی جامعه ی دیگر، مناسبت و وفاق نسبی نداشته باشند.

در دموکراسی، «افراد» به «اشخاص» و «من» به «ما» بدل می‌شود و انسان منزلت و پایگاه اجتماعی و معنوی برتر کسب می کند.

بعضی در انتقاد بر دموکراسی، آنرا مبتنی بر سرشماری دانسته اند نه رأی شماری. زیرا معتقدند که برابر داشتن آراء افراد، خود نابرابری است. زیرا افراد دارای رأی و اندیشه و افکار درست، با افراد بدور از رأی و افکار درست، برابر و هم سطح می گردند.

دموکراسی در شکل حکومت، ممکن است مستقیم باشد مانند: دموکراسی آتن و دموکراسی کانتون(۱۴) هایی سویس.

اما غالباً، دموکراسی در جهان حاضر، غیرمستقیم است و از طریق نمایندگان ملت (پارلمان)، هدف های عمومی تعقیب و تحقق می‌پذیرد (دموکراسی معمولی).

شاید دموکراسی یکی از کهن ترین مفاهیم سیاسی – اجتماعی باشد که ذهن بشر را مشغول داشته است.

دموکراسی منوط و منحصر به غرب (اروپا و امریکا) نیست.

در بسیاری از نقاط جهان، حداقل، تفکر دموکراتیک وجود داشته است.

بستر فرهنگهای جامعه های مختلف از فکر دموکراسی و ارج نهادن به مردم تهی نبوده است.

در ایران، آزاد اندیشی و تحمل آراء و رعایت ادب، عدالت و احترام به حیثیت انسان، همواره مورد توجه غالب نویسندگان و متفکران ادبی، شعری و اجتماعی بوده است. گرچه گهگاه از سوی حاکمان و فرمانروایان با زمینه های فکری و معنوی متناسب با دموکراسی واقعی برخورد خصمانه صورت گرفته است.

کتب و شواهد علمی، فلسفی، اخلاقی و ادبی ثابت می‌کنند که گرچه این آثار، ظاهراً توسط اشخاص و بطور شخصی اظهار و نوشته شده است ولی آنان بدور از جامعه و بیگانه از جامعه نبوده اند و منشاء تکوینی افکارشان از جامعه اخذ شده و با معتقدات و اوضاع و احوال جامعه به درجاتی در تأثیر و تأثر بوده اند.

در نوشته‌ها و دواوین شعرا و نویسندگان، نمونه های فراوانی از احترام گزاردن به شیوه ی تحرّی و آزادگی دیده می‌شود.(۱۵).

مثلاً ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ – ۴۷۰ هجری)(۱۶) گفته است:

«مردم از مردم کمال می‌یابند»

و سعدی (۱۱۸۴–۱۲۹۰.م)(۱۷) نوشته است:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند»

و نمونه های بسیار که نیاز به پژوهشی مستقل دارد و مؤلف این کتاب در این زمینه گامهایی پیموده است.

پس شرکت آزادانه ی مردم در حکومت، محدود ترین مفهوم دموکراسی واقعی است. طرفداران دفاع از حقوق طبیعی و ذاتی انسان ها، به حقانیت مشارکت اعضاء جامعه در امور زندگانی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، بهداشتی و ... بسیار تأکید نموده اند.

موانع و آسیب های متعددی را که در کمین تحقق دموکراسی واقعی کشورهای در حال رشد است، با اندکی مسامحه، می‌توان به دو دسته ی بزرگ تقسیم کرد:

۱– ریشه کهن استبداد (الجبر یحتمل علی الصدق و الکذب).

۲– تهاجم قرون اخیر استعمار، و نابرابری های اقتصادی و فقدان پویایی فرهنگی که امکان جوانه زدن دموکراسی را به درجاتی

زایل نموده است و به نظر می‌رسد که هر دو مورد فوق، بر بستر جهل می‌نشینند و تغذیه می‌شوند. گرچه در عصر حاضر حرکاتی صورت گرفته است.

معذلک هنوز بشریت با دموکراسی واقعی فاصله دارد و دموکراسی های موجود جهان با محتوای تیموکراسی دست اندر کارند. (لطفاً به اصطلاح تیموکراسی رجوع فرمائید).

(به کسی که خواستار برابری مدنی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی مردمان باشد، اِگالیتاریست(۱۸) گویند).(۱۹).

*****

(۱) مکتب های سیاسی ص ۸۴ نوشته: دکتر بهاءالدّین پازارگاد.

.PLATON

.OLIGARCHIE

.J.JROUSSEAU

.M.ROBESPIERRE

.FRIEDRICH NIETZSCHE

.KARL MARX

.V.I.O.LENINE

.PROLETARIAT

.B.RUSSELL

.MAURICE DUVERGER

.INTRODUCTION A LA POLITIQUE

.H.J.LASKI

.CANTONS

پیشداد ملقب به کیومرث، نخستین قانون گذار عالم بشریت نامیده شده است (داد یعنی عدل و نیز به معنی قانون).

بیهق، نام قدیم ناحیه ای در خراسان است. سبزوار از شهرهای مهم آن بود.

.SAADI

.EGALITARISTE

کتاب نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی، اجتماعی نوشته محمّد آراسته خو.

نقد و ارزیابی دموکراسی از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

آنچه از تعاریف فرهنگ نامه‌ها و تفکّرات اندیشمندان غربی و شرقی نسبت به «دموکراسی» مطرح شده است در موارد زیر خلاصه می‌شود:

الف – حکومت مردم بر مردم

ب - حکومت محرومان بر ضد سرمایه داران

ج - حاکمیّت افراد پست و افراطی

د - دخالت عموم مردم در امور کشور

ه - آزادی فکر و بیان

و - تعیین مدیران اجرائی با انتخابات آزاد

ز - مبارزه با تبعیض و نابرابری های اجتماعی

در میان امامان معصوم علیهم السلام شیعه چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرصتی به دست آورد که حکومت و قدرت سیاسی جامعه اسلامی را هر چند کوتاه مدّت اداره کند،

و در حکومت پنج ساله با مشکلات و سختی های حکومت و با آفات و خطرات آن ارتباط مستقیم داشت،

توانست رهنمودهای وحی گونه و ارزشمندی را از نظر کاربُردی ارائه فرماید که چون زلال حقیقت همیشه جاودانه است.

از این رو برای نقد و ارزیابی، «آزادی و دموکراسی» به گلستان همیشه سرسبز نهج البلاغه می‌رویم و به رهنمودهای روح بخش مولی الموحّدین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گوش جان می‌سپاریم.

حکومت مردم بر مردم

اگر حکومت مردم بر مردم آن است که مردم در سرنوشت خود دخالت کنند، و به اکثریّت آراء مردم احترام شود، رهبر را خود انتخاب کنند، دیگر مسئولان نظام، قانونگذاران کشور را مردم با رفراندوم و رأی آزادانه خویش برگزینند.

اینگونه دموکراسی و آزادی مردم مورد قبول امام علی علیه السلام است و به آن سفارش می‌فرماید.

که حماسه غدیر، عالیترین تجلّی آزادی و دموکراسی در امّت اسلامی بود.

درست است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حق را خدا می‌شناخت و به پیامبر خود نیز معرّفی فرمود امّا مهم رأی مردم بود، انتخاب عمومی بود،

تحقّق بیعت مردم با ولایت بود،

از این رو فرشته وحی نازل شد و دستور داد که در صحرای غدیر در آن اجتماع بزرگ، همه مردم با امام علی علیه السلام بیعت کنند.

و این نمونه روشنی از دخالت مردم در سرنوشت خویش است، و تضادّ و مخالفتی با نظارت مردمی و امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

وقتی معاویه از دستورات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سرباز زد، و به جای بازگشت به مرکز خلافت، و پذیرش جابجائی در استانداری شام، به حرکت آنارشیستی روی آورد، و شورشگری آغاز کرد، و مشروعیّت خلافت امام را زیر سئوال برد و گفت:

«شما چگونه امام و رهبر امّت اسلامی هستید»

امام علی علیه السلام در نامه ۶ نهج البلاغه، آراء اکثریّت مردم و رفراندوم عمومی را ملاک ارزیابی قرار داد و نوشت:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ.

وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذلِكَ لِلَّهِ رِضىً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

وَلَعَمْرِی، یَا مُعَاوِیَـةُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِکَ دُونَ هَوَاکَ لَتَجِـدَنِّی أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّی کُنْتُ فِی عُزْلَـةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّی؛ فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَکَ! وَالسَّلَامُ.

«همانا کسانی با من بیعت کرده انـد که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شـرایط بیعت نمودنـد، پس آن که در بیعت حضور داشـت نمی‌توانـد خلیفه ای دیگر برگزینـد، و آن که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای مسـلمین از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسـی گرد آمدنـد، و او را امام خود خواندنـد، خشـنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسـی کار آنان را نکوهش کنـد یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سـرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهیش وا می‌گذارد.

به جانم سوگنـد! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیـده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افراد م، و می‌دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متّهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.» (۱).

یعنی خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با ملاک های زیر تحقّق یافت:

الف – رأی اکثریّت مردم با یعنی القوم

ب – انتخاب مهاجروانصار الشّوری للمهاجرین و الانصار

ج – حقّ اعتراض نداشتن غائبین درانتخابات ولاللغائب أن یَرُدّ

د – عدم اعتبار مخالفت فلم یکن للشّاهد أن یختار

ه – برخورد با مخالفان ردّوه الی ما خرج منه

و – جنگ با شورش گران فان أبی قاتلوه

از دیـدگاه نهـج البلاغه، مردم بایـد در سـرنوشت خود دخالت کننـد، رهبر دلخواه خود را برگزیننـد، و دیگر مـدیران اجتماعی را با انتخابات آزاد تعیین کنند.

امام علی علیه السلام همواره در سخنرانی‌ها و نامه های خود، رأی اکثریّت و بیعت آزاد و عمومی مردم را مطرح می‌کرد،

بسیاری در تعریف دموکراسی نوشتند که:

«دموکراسی یعنی دخالت آزاد مردم در انتخابات»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نامه اوّل نهج البلاغه نوشت که:

بایَعَنی النّاسُ غَیْرَ مُسْتَکْرِهینَ وَلا مُجْبِرینَ

(مردم بـا من بیعت کردنـد در حـالی که نه زور و فشـاری بر آنهـا حـاکم بود و نه اجبـاری داشـتند، بلکه آزادی و اختیار به من رأی دادند.)(۲).

و در نامه ۵۴ نهج البلاغه این حقیقت را مطرح می‌فرماید که:

من علاقه ای به انتخاب شدن نداشتم، امّا اکثریّت مردم با شور و هیجان و علاقه ای که داشتند به من رأی دادند.

وَلَم اُبایعهُم حَتّی بایَعُونی

(من رضایت به بیعت ندادم تا آنکه مردم خود با من بیعت کردند.)(۳).

برخی از صاحب نظران نسبت به تعریف دموکراسی اظهار داشتند که:

دموکراسـی و آزادی مردم آن است که مردم بـدون زور و فشار، و هر گونه دخالت قدرتمندان، افراد مورد علاقه خود را برای اداره جامعه انتخاب کنند.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۴ به این حقیقت اشاره دارد که نوشت:

وَاِنّ العامَّهَٔ لَم تُبایِعْنی لِسلطانِ غالب

(اکثریّت مردم بدون زور و فشار و دخالت قدرت حاکمی با من بیعت کردند.)(۴).

بنابراین اگر دموکراسی به دخالت مردم در سرنوشت خویش می‌گردد، با اصل امر به معروف و نهی از منکر هماهنگ است.

*****

(۱) نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۲۹: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- الامامهٔ و السیاسهٔ ج ۱ ص ۹۳: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۳- عقد الفرید ج ۴ ص ۳۲۲: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۴- تاریخ طبری ج ۵ ص ۲۳۵: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۵- تاریخ دمشق (در شرح حال معاویه): ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری)

۶- اخبار الطوال ص ۱۶۶: دینوری (متوفای ۲۹۰ هجری)

۷- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۴: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۸- بحار الانوار (کتب الفتن والمحن): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۹- تذکرهٔ الخواص ص ۸۲: ابن جوزی (متوفای ۶۵۴ هجری)

۱۰- ارشد ج ۱ ص ۲۳۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

نامه ۴/۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۶۷: ابن قتیبهٔ(متوفای ۲۷۶ ه)

۲- کتاب جمل ص۳۹۵-۳۹۸- ۱۳۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳- ربیع الابرار ج ۴ (باب العداوهٔ والبغضاء): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- کتاب أمالی ج ۲ ص ۷۱۸-۳۵۹ م۴۳: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- الامامهٔ والسیاسهٔ ص ۷۷-۶۶: دینوری حنفی (متوفای ۲۸۲ ه)

۶- کتاب أمالی ص ۸۷: ابن الشیخ (متوفای قرن ۵ ه).

نامه ۱/۵۴ و ۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- المقامات فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام: ابو جعفر اسکافی معتزلی (متوفای ۲۴۰ ه)

۲- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۷۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- تاریخ ص ۱۷۳: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه)

۴- تحف العقول ص۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۵- روضه کافی ج ۱ ص۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مطالب السئوول ص ۱۱۵: ابن طلحهٔ شافعی(متوفای ۶۵۲ ه)

۷- کتاب مناقب ص۱۸۳: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه).

نامه ۱/۵۴ و ۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (اسناد گذشته).

حکومت محرومان

برخی «دموکراسی» را به قیام محرومان بر ضد سرمایه داران تفسیر کرده اند،

و نوشتند که دموکراسی یعنی عموم مردم و اقشار جامعه بتوانند با قیام بر ضد سرمایه داران و سلطه گران، آنها را کنار زده و خود در سرنوشت خود دخالت کنند،

اگر تعریف دموکراسی این است، پس جایگاه ارزشی آن را تنها در نهج البلاغه باید یافت.

وقتی عموم مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رأی دادند و حضرت قدرت را به دست گرفت مواضع فکری، سیاسی خود را در خطبه ۱۵ به نفع محرومان این چنین اعلام فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَمُلِکَ بِهِ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً.

وَمَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ أَضْیَقُ!

«به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند،

زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحّمل ستم برای او سخت تر است.» (۱).

که سرمایه داران طّماع قریش را خوش نیامد و در همان آغاز به شورش گری و جنگ طلبی روی آوردند.

و امام علی علیه السلام در عمل نیز سرمایه های آنان را بین فقراء تقسیم کرد،

زمین های غصب شده را بازگرداند،

و حقوق همگان را مساوی پرداخت،

و آنگاه در یک سخنرانی ارزشمند، شرکت عموم محرومان را اینگونه به تصویر کشید:

وَبَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ عَلَی حِیَاضِهَا یَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِیفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ إِیَّایَ أَنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِیرُ، وَهَدَجَ إِلَیْهَا الْکَبِیرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِیلُ، وَحَسَرَتْ إِلَیْهَا الْکِعَابُ.

«دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.» (۲).

برای تحقّق تعریف یادشده یکی از محورهای مهمّ امر به معروف و نهی از منکر است.

*****

(۱) خطبه ۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الاوائل: ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هجری)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۹۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۳- اثبات الوصیهٔ ص ۱۲۰: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۴- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۱۶۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- جمهرهٔ الانساب (از ابن عباس نقل کرد): کلبی (متوفای ۲۰۴ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- کتاب احتجاج ج ۱ ص ۲۳۵: مرحوم طبرسی (متوفای ۵۵۸ هجری).

حاکمیّت افراد پَست و افراطی

ارسطو و نیچه، دموکراسی را بگونه دیگری تفسیر کردند و گفتند:

دموکراسی یعنی به قدرت رسیدن افراد پَست و فاسد، که فرو مایگان قدرت را به دست گیرند و انسان های بزرگ و شریف را از صحنه قدرت سیاسی کنار زنند.

اگر تعریف دموکراسی همان باشد که این دو دانشمند بر شمردند، مورد نکوهش نهج البلاغه نیز هست و اصولاً هیچ متفکّر ارزش گرائی به قدرت رسیدن فرو مایگان را نخواهد پذیرفت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنگاه که مشاهده فرمود، مشتی فاسدان فرومایه، حد خورده های فراری، آدم کش های بی پروا به شام گریختند، و پیرامون معاویه گرد آمدند تا دست به شورش بزنند و قدرت سیاسی را به دست گیرند.

خطاب به سربازان فرمود:

تَحُوزُکُمْ الْجُفاهٔ الطّغام وَاَعرابُ اَهْلِ الشّام

(شما را ستمکاران و فرومایگان و عرب های روستانشین شام در یک عملیّات رزمی کنار زدند و وادار به عقب نشینی کردند.)(۱).

و در خطبه ۵۱ نهج البلاغه فرمود:

أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِیَهَٔ قَادَ لُمَهًٔ مِنَ الْغُوَاهِٔ، وَعَمَّسَ عَلَیْهِمُ الْخَبَرَ، حَتَّی جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِیَّهِٔ.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.(۲).

و فلسفه پذیرش حکومت اسلامی را در این حقیقت معرّفی می‌فرماید که مبادا انسان های فاسد و فرومایه زمام امور مسلمین را در دست گیرند:

وَلَکِنَّنِی آسَی أَنْ یَلِیَ أَمْرَ هـذِهِ الْأُمَّهِٔ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلاً، وَعِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِینَ حَرْباً، وَالْفَاسِقِینَ حِزْباً، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِی قَدْ شَرِبَ فِیکُمُ الْحَرَامَ، وَجُلِدَ حَدّاً فِی الْإِسْلَام، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ حَتَّی رُضِخَتْ لَهُ عَلَی الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ.

«لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امّت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت، امّا بناحق بخشش هایی به او عطا گردید.» (۳).

*****

(۱) خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج۳ ص۸۹ (حوادث سنهٔ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- فروع کافی ج۵ ص۴۰ (کتاب الجهاد) ح۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب صفین: ابراهیم بن دیزیل (متوفای ۲۸۱ ه)

۴- بحارالانوار ج ۳۲ ص ۴۷۲ و ۴۹۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۴۴۴: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۲۰۱ و ۲۰۸: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- شرح ابی الحدید ج ۳ ص ۳۳۰/۳۲۹: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری)

۳- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۲۶۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۷۷: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هجری)

۵- بحارالانوار ج ۸ ص ۴۸۴ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

۱- غرر الحکم ج ۳ ص ۳۹۳: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۲- ارشاد ج ۱ ص ۲۴۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری).

آزادی فکر و بیان

بسیاری از تفسیر کنندگان واژه دموکراسی، آن را به آزادی فکر و بیان اختصاص دادند،

و گفتند که:

دموکراسی یعنی انسان‌ها آزاد باشند تا درست فکر کنند، و تفکّرات خود را آزادانه بیان دارند، و قدرتی نتواند مردم را به خط سکوت بکشاند.

این حقیقت نیز در سراسر زندگی پیامبران الهی و در حکومت امام علی علیه السلام به روشنی دیده می‌شود.

نه تنها دوستان آزادی فکر و بیان داشتند بلکه کافران و دانشمندان دیگر ادیان و مخالفان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، آزاد بودند تا با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بحث و مناظره کنند، آزادانه انتخاب نمایند، و عقائد و افکار خود را آشکارا بیان دارند.

آنگاه که امام علی علیه السلام سرگرم سخنرانی بود، برخی از خوارج به پا می‌خواستند اعتراض می کردند، دلیل و برهان خود را به رُخ می کشیدند، و آشکارا مخالفت خود را بیان می‌داشتند و کسی مزاحم آنان نمی‌شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

یا بُنَیّ لاتَکُن عَبْدَ غَیْرِک وَقَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرّاً

(پسرم برده دیگران مباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.)(۱).

و به استانداران و فرمانداران و کارگزاران حکومتی بارها و بارها تذکّر داد که مردم را بحال خود بگذارید تا اظهارات و معتقدات خود را بی هیچ ترس و واهمه ای بگویند.

و فرمود، با آزادی و صداقت مسائل جاری کشور را به من بگوئید.

در خطبه ۲۱۶ رهنمود داد که:

فَلَا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِی نَفْسِی إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَیْکُمْ مِنَ التَّقِیَّةِ فِی حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَائِضَ لَابُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا. فَلَا تُکَلِّمُونِی بِمَا تُکَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَظُنُّوا بِیَ اسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی، وَلَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِی، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، کَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ. فَلَا تَکُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشْوَرَةٍ بِعَدْلٍ،

«مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا نفس خود را به وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم خارج سازم، و حقوقی که مانده است

بپردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجویید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم.

زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید.» (۲).

*****

(۱) نامه ۸۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۴- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

مبارزه با تبعیض و نابرابریهای اجتماعی

برخی دیگر از صاحب نظران مانند موریس دو ورژه، دموکراسی را به آزادی مردم در مبارزه با تبعیض و نابرابریهای اجتماعی، تفسیر کردند، که مردم بتوانند به حقوق خود دست یافته انواع موانع و سلطه گری‌ها را از سر راه بردارند این تعریف نیز در سراسر نهج البلاغه مطرح است.

امام علی علیه السلام فلسفه حکومت خود را دفاع از محرومان و ریشه کن کردن انواع تبعیضات معرّفی می کند.

در یک سخنرانی فرمود:

أَمَا وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ، وَبَرَأَ النَّسَمَهَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِیَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ، وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا، وَلَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا، وَلَأَلْفَیْتُمْ دُنْیَاکُمْ هذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَهِ عَنْزٍ!

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجّت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سیراب می کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزش تر است.» (۱).

یعنی پس از پذیرش حکومت، ستمگران را می‌خواهد سرکوب کند و از محرومان گرسنه دفاع نماید.

در سخن رانی دیگری هشدار داد که در حکومت من با انواع تبعیضات و نابرابریها برخورد می‌شود.

همه در یک مرز و در یک صف قرار خواهند گرفت.

همه غربال می‌شوند، آنان که با رشوه و دیگر امتیازات دروغین، بی حساب قدرتی یا اموالی یا مقامی کسب کرده اند محاکمه شده و سقوط خواهند کرد و آنان که به ستم عقب ماندند یا گرسنه شدند، عقب مانده نگهداشته شدند، حمایت خواهند شد فرمود:

وَالَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَهً، وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَهً، وَلَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ، حَتَّی یَعُودَ أَسْفَلُکُمْ أَعْلَاکُمْ، وَأَعْلَاکُمْ أَسْفَلَکُمْ، وَلَیَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ کَانُوا قَصَّرُوا، وَلَیُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ کَانُوا سَبَقُوا.

«سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه وآله را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود، آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.» (۲).

و مبارزه بی امان خود با تبعیض و نابرابری را اینگونه توضیح می‌دهد:

الذَّلِیلُ عِنْدِی عَزِیزٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

«خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومندها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.» (۳).

بنابراین، دموکراسی با تمام تعاریف آن در نهج البلاغه به نقد و ارزیابی گذاشته شده است و غربی‌ها مطلب تازه ای ندارند که در سیره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در گفتار نورانیش وجود نداشته باشد.

آنچه از خوبی‌ها که طرح می کنند در نهج البلاغه موجود است.

امّا بسیاری از ارزش‌ها در نهج البلاغه وجود دارد که هنوز مغزهای تلاش گر اروپائیان و غربی‌ها به آن نرسیده است، بسیار باید تلاش کنند، و فراوان باید بیاندیشند تا به اُفق نورانی کلام امام علی علیه السلام نزدیک گردند.

*****

(۱) اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- کتاب الجمل ص ۶۲ و ۹۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۲- الانصاف فی الامامهٔ: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ ه)

۳- معانی الاخبار ص ۳۴۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۴- علل الشرایع ص ۱۴۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۵- عقد الفرید ج ۴: ابن عبدربه (متوفی ۳۲۸ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- البیان والتبیین ج ۲ ص ۶۵: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هجری)

۲- غرر الحکم ج ۴ ص ۱۴۳ و ۱۸۶: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۳- غرر الحکم ج۳ ص۴۰۷: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۴- النهایهٔ ج ۱ ص ۱۳۲: ابن أثیر (متوفای ۶۰۶ هجری)

۵- الارشاد ص ۱۳۹/ج ۱ ص ۲۲۵ و ۲۳۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هجری)

۶- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۶۳: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری).

اسناد و مدارک این رهنمود نورانی به این شرح است:

۱- کتاب أمالی ص ۱۳۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۲- المحاسن و المساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی (متوفای ۴۵۸ هجری)

۳- اعجاز القرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ هجری)

۴- عقدالفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۶- بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

آزادی فحشاء و بی بندوباری

برخی از واژه دموکراسی سوء استفاده کرده و می گویند:

آزادی و دموکراسی یعنی انسان در فحشاء و ارتکاب انواع شهوات و لذّت جوئی‌ها آزاد باشد، و مرز و مانعی در برابر خود ننگرد.

در واقع در مسائل جنسی به تفکّر فرویدیسم(۱) و هتاریسم جنسی کمونیسم گرایش دارند که زنی تعلّق به مردی نداشته باشد و فرزندی نیز به پدر و مادری نسبت داده نشود.

و انسان چونان حیوانات، در هر کاری و در هر شهوت و هوسی در، هر مکان و زمانی، رها و آزاد باشد.

آزادی و دموکراسی را بدون حد و مرز عقلائی و چهارچوب منطقی طرح می کنند.

اگر معنی آزادی و دموکراسی این باشد، مزاحم امر به معروف و نهی از منکر است و نظارت عمومی مزاحم خواسته های آنان می‌باشد.

در صورتی که در تمام کشورها چنین نیست.

هر کشوری برای خود حد و مرز و قانون و مقرّراتی دارد، و انسان بدون قانون و مقرّرات حساب شده به رشد و کمال نخواهد رسید،

و آزادی فرد اگر بدون چهارچوب باشد مزاحم آزادی و سلامت جامعه است.

از دیدگاه نهج البلاغه، جهان هستی بر اساس نظم و عدل و قانون و میزان و محاسبه اداره می‌شود.

انسان نیز باید در چهارچوب حساب شده ای اداره گردد.

و نعمت های الهی نیز باید در پرتو شرائط و مقرّراتی مورد استفاده قرار گیرد،

شهوت، نعمت الهی است امّا قانون و مقرّراتی دارد.

خشم، نعمت الهی است امّا جایگاه ارزشی خاصّی در مبارزه و دفاع دارد.

لذّت جوئی، و بهره مندی از لذّت‌ها حد و مرز شناخته شده ای دارد.

اگر مقرّرات و قوانین حساب شده را در روابط اجتماعی نادیده بگیریم نه تنها انسان‌ها آزاد نیستند و دموکراسی تحقّق نمی‌پذیرد بلکه انواع «زدگی ها» و «وابستگی ها» و «بردگی ها» انسان را به سقوط می کشاند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به شهوت های بی حدّ و مرز می‌فرماید:

وَمَنْ عَشِقَ شَیْئاً أَعْشَی بَصَرَهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحِیحَهٍ، وَیَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَیْرِ سَمِیعَهٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ، وَوَلِهَتْ عَلَیْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلِمَنْ فِی یَدَیْهِ شَیْ ءٌ مِنْهَا، حَیْثُما زَالَتْ زَالَ إِلَیْهَا، وَحَیْثُما أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَیْهَا؛ لَایَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا یَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ یَرَی الْمَأْخُوذِینَ عَلَی الْغِرَّهِ، حَیْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَهَ.

کَیْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا کَانُوا یَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْیا مَا کَانُوا یَأْمَنُونَ، وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَهِ عَلَی مَا کَانُوا یُوعَدُونَ. فَغَیْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ.

«هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود، خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد، از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند.

می بیند که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آنها جدا شده و به آن چه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، آن چه بر آنان فرود آمد وصف ناشدنی است.» (۲).

و آنگاه انسان آزاد و آزاده را اینگونه معرفی می‌کند که از هواپرستی‌ها و بی بند و باری‌ها فاصله بگیرد.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَیْ ءٌ إِلَّا یَأْتِی فِی کُرْهٍ، وَمَا مِنْ مَعْصِیَةِ اللَّهِ شَیْ ءٌ إِلَّا یَأْتِی فِی شَهْوَةٍ.

فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَی نَفْسِهِ، فَإِنَّ هذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَیْ ءٍ مَنْزِعاً، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَی مَعْصِیَةٍ فِی هَوًی.

«آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می‌گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می‌شود، پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.» (۳).

و از نظر کاربردی پس از سال‌ها تجربه هم اکنون نسل کشورهای اروپائی و آمریکائی با این حقیقت تلخ آشنا شدند که در بی بند و باریها و آزادی بی حد و مرز و دموکراسی بدون چهارچوب حساب شده، همه سرمایه های خود را از دست داده و باقیمانده ارزشهای انسانی خود را دارند از دست می‌دهند.

اصالت خانواده را متزلزل کردند،

و اصالت نسل نیز ضربه پذیر شد

و فساد و فحشا همه ارزشها را مسخ کرد

و تا آنجا سقوط کردند که به سوی مکاتب پوچی پناهنده شدند و در پوچ گرائی و اوتوپیسم آمار خودکشی بالا رفت

و انسان بی هویّت شده و به دنبال گمشده خود روان است امّا آن را هرگز نخواهد یافت.

چون با نام آزادی به بی بندوباری روی آوردند،

اسیر انواع ذلّت‌ها و بردگی‌ها و وابسته گی‌ها شدند.

از دیدگاه نهج البلاغه، زشتی‌ها و گناهان، انسان را به بردگی و ذلّت و سقوط می‌کشاند.

و انسان با گناه، هرگز به آزادی نخواهد رسید که فرمود:

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَی دَارُ حِصْنٍ عَزِیزٍ، وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِیلٍ، لَا یَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا یُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَیْهِ.

أَلَا وَبِالتَّقْوَی تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَایَا، وَبِالْیَقِینِ تُدْرَکُ الْغَایَةُ الْقُصْوَی.

«ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فروریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست، آگاه باشید با پرهیزکاری، ریشه های گناهان رامی توان برید، و با یقین می‌توان به برترین جایگاه معنوی، دسترسی پیدا کرد.» (۴).

*****

(۱) که به آزادی بی قید و شرط جنسی اعتقاد داشت.

اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۷۶: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- ربیع الابرار (باب الملائکهٔ): زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۳- غرر الحکم فصل شرح حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۴- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۴۶۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۵- فروع کافی ج ۵ ص ۳۶۹: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- ربیع الابرار ج ۱ ص ۲۱۰ (خطی): زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۳: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- کتاب محاسن ص ۶: مرحوم برقی (متوفای ۲۸۰ هجری)

۴- کتاب أمالی ص ۱۵۳ (مجلس ۴۴): شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری)

۵- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۲: عیاشی (متوفای ۳۰۰ هجری)

۶- تحف العقول ص ۷۱ و ۲۹۳: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری).

اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است:

۱- کتاب النهایهٔ ج ۲ ص ۵۱۰: ابن أثیر (متوفای ۶۳۰ هجری)

۲- غرر الحکم ص ۹۷ / ج ۱ ص ۱۲۹: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری)

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۶۰: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۴- شرح ابی الحدید ج ۹ ص ۲۰۹: ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ هجری).

تبلیغات گفتاری

تبلیغات در بازار

(نظارت بر بازار)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود در حالی که تازیانه ای در دست داشت در بازار راه می‌رفت و کم فروشان و خلافکاران اقتصادی را مجازات می کرد، و بخشنامه ای برای استانداران خود فرستاد که بازار را کنترل و محتکرین را مجازات کنند.(۱).

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می کند، که:

هر روز صبح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل بیرون آمده، در حالی که شلّاقی در دست داشت در بازار کوفه قدم می‌زد و مردم را نصیحت می کرد،

و با صدای بلند رهنمودهائی می‌داد،

مردم تا صدای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌شنیدند هر چه در دست داشتند بر زمین می‌نهادند و گوش می کردند.

سپس به جایگاه خود باز می گشت تا به مشکلات مردم رسیدگی فرماید.(۲).

امروز اگر از این الگوی رفتاری در بازار شهرها، تیمچه ها، پاساژها، استفاده کنیم، همه جا دفتری برای تبلیغات داشته باشیم، و با سیستم صوتی درست و مناسب در اوقات حساب شده، بازاریان را نسبت به کار و تولید و پرهیز از خلافکاری‌ها تشویق و هشدار بدهیم، اثر بسیار چشم گیری خواهد داشت.

*****

(۱) دعائم الاسلام ج ۲ص ۳۶.

فروع کافی ج۵ص۱۵۱ - و - وسائل الشیعه ج۱۲ ص۲۸۳ - و - امالی صدوق مجلس ۷۵.

روش های تبلیغی امام علی (ع)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بگونه های مختلفی تبلیغ و امر به معروف می‌فرمود.

گاهی بالای منبر می‌رفت و خطابه ایراد می کرد،

و زمانی بر روی تپّه ای می‌ایستاد و مردم را نصیحت می‌فرمود،

یا بر روی سنگ بزرگی می‌ایستاد و سخنرانی می کرد.

و برخی از روزها سوار بر اسب در میان بازار می‌رفت و تبلیغ می کرد.

و برای میهمانانش می‌ایستاد و صحبت می کرد،

یا پس از اتمام غذا، تکیه بر بالش می‌داد و صحبت می‌فرمود،

که ده‌ها سخنرانی و خطبه از آن حضرت باقی مانده است،

گرچه سیّد رضیّ قدس سره توانسته است ۲۴۱ سخنرانی آن حضرت را جمع آوری کند،

امّا مسعودی مورّخ معروف که صد سال قبل از سیّد رضیّ می‌زیست، نوشته است:

«مردم زمان ما بیش از چهارصد و هشتاد و اندی از خطبه های امام را حفظ دارند و از آن استفاده می کنند.» (۱).

و گاهی به امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام دستور می‌داد که تبلیغ کنند.

و یا دستور می‌داد که سخنان و اندرزهای حضرت را بنویسند و در میان مردم بخوانند.(۲).

انگیزه امام علی علیه السلام در اکثر سخنرانی‌ها «امر به معروف» و «نهی از منکر» بود که مردم را به سوی نظارت و وحدت و همدلی فرا می‌خواند.

روش های تبلیغی حضرت امیرالمؤمنین را در موارد زیر می‌شود شناسائی کرد

در زمان خلیفه اوّل

در زمان خلیفه دوّم

در زمان خلیفه سوم

*****

(۱) مروج الذّهب ج ۲.

جمهرة الخطب نوشته احمد زکی، و الغارات، و الامامة و السیاسة ج ۱ ص ۱۵۴، ومسترشد ص ۹۵.

روش های تبلیغی حضرت امیرالمؤمنین(ع) را در موارد زیر می‌شود شناسائی کرد

در زمان خلیفه اوّل

۱- نظارت بر امور جاری کشور

۲- درخواست دخالت و نظارت از مردم

۳- نظارت و دخالت در مشکلات قضائی

۴- تبلیغ ویژگی های عترت

۵- نظارت و دخالت در امور دینی

۶- مناظره نسبت به حادثه بزرگ غدیر

۷- اعتراض بر کاستی‌ها و ستم ها

۸- درخواست از مهاجر و انصار برای دفاع از ولایت

۹- ایراد سخنرانی برای آگاهی مردم

۱۰- تشویق مردم به قیام و فریاد

۱۱- پاسخ دادن به ایرادات و شبهات دیگر ملل اسلامی

در زمان خلیفه دوّم

۱- نظارت بر امور جاری کشور

۲- شرکت در جلسات مشورتی

۳- نظارت و دخالت در مسائل قضائی (و حلّ بن بست ها)

۴- اعتراض بر کاستی‌ها و بی عدالتی ها

۵- دخالت و جلوگیری از احکام ظالمانه

۶- اعتراض از تبعیضات اقتصادی

۷- اعتراض از تغییر حلال و حرام

۸- پاسخ به علمای مسیحی و یهودی

در زمان خلیفه سوم

۱- نظارت بر امور جاری کشور

۲- اعتراض بر بی عدالتی ها

۳- اعتراض از مسخ ارزش ها

۴- اعتراض از احکام ظالمانه قضائی

۵- اعتراض از سنّت گرائی خلیفه

۶- سخنرانی های افشاگرانه

۷- پند و اندرز دادن به خلیفه

۸- هشدار دادن به گروه های تندرو

۹- سخنرانی حساب شده برای معرّفی ارزش ها

۱۰- بی اعتنائی به حرف خلیفه در بدرقه اباذر

۱۱- نظارت بر اسلام و پاسداری دین

۱۲- نظارت و مناظره با دانشمندان ادیان

برخورد قاطع با کجروی ها

پس از کودتای سقیفه و آرام کردن مردم، و تحقّق حکومت خلیفه اوّل، زمینه ریاست خلیفه دوّم نیز فراهم شد که با انواع خشونت‌ها هر چه می‌خواست انجام می‌داد، و به اعتراف نویسندگان اهل سنت حدود ۹۴ حلال را حرام کرده بود، و مردم در

سکوت و سازش، اعتراض نمی کردند.

در آغاز خلافت برای آنکه مطمئن شود دیگر اعتراض کننده ای وجود ندارد، در بالای منبر گفت:

لَوْ صَرَفْنا عَمّا تَعْرِفُونَ اِلی ما تُنْکَرُونْ، ما کُنْتُمْ صانِعین؟

«اگر از احکام الهی که می‌شناسید دست برداریم و مسائلی را مطرح کنیم که در اسلام نباشد، چه خواهید کرد؟»

خلیفه دوم تا سه بار سئوال خود را تکرار کرد، امّا متأسّفانه کسی پاسخ نداد.

امام علی علیه السلام که آن وضع اسف بار را شاهد بود برخاست و فرمود:

تو را به توبه کردن وادار می کنیم.

خلیفه گفت: اگر توبه نکنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اذَنْ لَنَضْرِبُ فِیهِ عَیْناکَ

«درآن هنگام بین دو چشم تو را با شمشیر می‌زنیم»

این جواب قاطع و شجاعانه امام علی علیه السلام، خلیفه را به عقب نشینی وادار کرد و گفت:

شکر خدا را در امّت اسلام هستند کسانی که اگر بخواهیم کجروی داشته باشیم ما رابه راه راست می کشانند.(۱).

این الگوی رفتاری در پاسخ دادن به خلیفه دوّم، یکی از مصادیق روشن نظارت مردمی است.

اگر مردم مسائل جاری کشور اسلامی را به درستی بشناسند و ریشه‌ها و علل و عوامل کاستی‌ها و انحرافات را بدانند و با عوامل آن بر خوردِ بجا و شایسته ای داشته باشند، جامعه راهِ سلامت را می‌پیماید و انواع انحرافات در آن راه پیدا نمی کند.

بنابراین مردم باید به دولت مردان تذکّر دهند،

آنها را نصیحت کنند،

و در امور جاری کشور اسلامی دخالت کرده، نظارت دقیق داشته باشند،

که اگر نظارت مردمی تحقّق یابد، بسیاری از بزهکاری‌ها مطرح نمی‌شود.

چون امّت اسلامی پس از رسول خدا علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را از یاد بردند، و نظارت دقیق نکردند و بی تفاوت شدند، حاکمان ستمکار بر آنها مسلّط شده و ارزش های اسلامی را به دست فراموشی سپردند، که حضرت اباعبداللّه علیه السلام نیز در همین رابطه فرمود:

إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ وَ عَلَی الْاِسْلامِ اَلسَّلامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِراعٍ مِثْلَ یَزیدَ.

ثم أقبل الحسین علیه السلام علی مروان و قال:

وَیْحَکَ! أَتَأْمُرُنی بِبَیْعَهِ یَزیدَ وَهُوَ رَجُلٌ فاسِقٌ! لَقَدْ قُلْتَ شَطَطاً مِنَ الْقَولِ یا عَظیمَ الزُّلَلِ!

لا أَلُومُکَ عَلی قَوْلِکَ لِأَنَّکَ اللَّعینُ الَّذیّ لَعَنَکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ أَنْتَ فی صُلْبِ أَبیکَ الْحَکَمِ بْنِ أَبی الْعاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله لایُمْکِنُ لَهُ وَلا مِنْهُ إِلاَّ أَنْ یَدْعُوَ اِلی بَیْعَهِ یَزیدَ.

ثم قال علیه السلام:

إِلَیْکَ عَنّی یا عَدُوَّ اللَّهِ؟ فَإِنّا أَهْلُ بَیْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَالْحَقُّ فینا وَ بِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنا، وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ:

الخلافهُ محرمهٌ علی آل أبی سفیان، و علی الطلقاء أبناء الطّلقاء، فاذا رأیتم معاویهَ علی منبری فابقروا بطنه.

فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَآهُ أَهْلُ المَدینَهِ عَلی مِنْبَرِ جَدّی فَلَمْ یَفْعَلُوا ما أُمِرُوا بِهِ، فَابْتَلاهُمُ اللَّهُ بِإبْنِهِ یَزیدَ! زادَهُ اللَّهُ فی النّارِ عَذاباً.(۲).

(ما همه از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم، و باید بر اسلام سلام فرستاد که دارد از بین ما می‌رود، زیرا امّت اسلامی دچار حاکمی چون یزید شد، وای بر تو ای مروان! تو مرا دستور می‌دهی که با یزید بیعت کنم؟ در حالیکه او مردی فاسق است.

«به تحقیق سخن ناروائی گفتی ای کسی که لغزش های تو فراوان و بزرگ است»

تو را بر این سخن زشت سرزنش نمی‌کنم زیرا تو لعنت شده ای هستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تو را در حالی لعنت کرد که بر پُشت پدرت «حَکَم» بن عاص بودی.

و همانا کسی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لعنت کند، چاره ای جز این ندارد که مردم را به بیعت یزید بخواند.

از من دور شو ای دشمن خدا!

ما اهل بیت رسول خدائیم، و حق در میان ماست، و زبان ما به حق سخن می گوید و بتحقیق خودم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود:

«خلافت اسلامی بر فرزندان ابوسفیان حرام است، و بر آزاد شدگان و فرزندان آزاد شدگان حرام است، پس هرگاه معاویه را بر روی منبر من دیدید شکم او را پاره کنید».

پس سوگند به خدا! مردم مدینه معاویه را بر منبر جدّ من رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیدند و دستور پیامبر را اجرا نکردند که خداوند آنها را به پسرش یزید دچار کرد، خدا عذاب او را در آتش زیاد کند).(۳).

*****

(۱) مناقب خوارزمی ص ۵۲،و حکومت در اسلام ص ۳۲۴.

اسناد این کلام نورانی به این شرح است:

۱- فتوح ابن اعثم کوفی ج۵ ص۱۷

۲- مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی ج۱ ص۱۸۴

۳- لهوف ابن طاووس ص۲۰

۴- مثیر الاحزان ص۱۰.

فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، نوشته: مؤلّف، حدیث ۲۵۱.

روش های امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

می دانیم که تکامل و رشد جامعه اسلامی به احیاء «امر به معروف» و «نهی از منکر» بستگی دارد.

و می‌دانیم که امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد،(۱) و اگر تمام مراحل آن با دقت و هوشیاری لازم انجام نشود تأثیری نخواهد گذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم به تبلیغ و نصیحت و اندرز و هشدار دادن توجّه دارد، و هم در صحنه بازار و جامعه حضور پیدا می کرد، و شخصاً از گناه و تخلّف و احتکار و خیانت اقتصادی هشدار می‌داد،

تهدید می کرد و از عذاب الهی می‌ترساند.

آیا تنها شیوه تبلیغی و گفتاری کافی است؟

نه، هرگز!

امام علی علیه السلام دیگر مراحل امر به معروف و نهی از منکر را نیز اجراء می کرد.

*****

(۱) برای اطلاع بیشتر از مراحل امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی قدس سره به رساله عملیّه ایشان مسئله ۲۸۰۴ تا ۲۸۰۷ مراجعه نمائید.

تذکّر و مجازات در بازار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مراکز تجاری و اقتصادی توجّه خاصّی داشت، در بازار کوفه راه می‌رفت؛ بازاریان را نصیحت می کرد، و اگر کسی خلافی مرتکب می‌شد، با شلّاق او را مجازات می‌فرمود.

در کتاب دعائم الاسلام نقل شد که:

امام علی علیه السلام در حالی که تازیانه ای در دست داشت در بازار شهر راه می‌رفت، و کسانی را که کم فروشی و تقلّب می کردند، شخصاً تنبیه می‌فرمود.(۱).

و برای استانداران خود نیز بخشنامه ای فرستاده بود که بر بازار نظارت کنند و متخلّفان را مجازات نمایند.

اینگونه از روش ّهای برخوردی، جایگاه بسیار روشن و والائی در جامعه دارد که به جای پرونده سازی‌ها و سرگردان شدن در مشکلات بروکراسی، با شیوه های صحیح و آسان، جرم و مجرم شناسائی و براساس احکام اسلام مجازات می‌شدند.

*****

(۱) دعائم الاسلام ج ۲ ص ۳۶.

زدن جوانی که به ناموس مردم نگاه می‌کرد

در ایّام مراسم حجّ جوانی وارد خانه خدا شد که صورتش سرخ بود، وقتی علّت را از او پرسیدند.

گفت:

علی بر صورتم سیلی زده است.

خلیفه دوم آن جوان را به حضور خود طلبید و ماجرا را پرسید.

جوان پاسخ داد: علی به صورتم سیلی زد.

منتظر ماندند تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه خدا شد، خلیفه پرسید:

ای علی بن ابیطالب، آیا شما این جوان را سیلی زدید، که صورتش سرخ شد؟

حضرت فرمود: آری.

خلیفه پرسید: چرا؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

رَأَیْتُهُ یَنْظُرُ حُرُمَ الْمُسْلِمینَ

«او را دیدم که به نوامیس مسلمانان با چشم گناه آلود نگاه می کرد.»

وقتی خلیفه پاسخ حضرت را شنید، به آن جوان گفت:

از پیش من دور شو.

فَقَدْ رَاکَ عَیْنُ اللَّهِ وَ ضَرَبَکَ یَدُ اللَّهِ

«همانا چشم خدا تو را دید و دست خدا تو را زد.» (۱).

اگر ناظرین خود ساخته و پاکان دلسوز در همه جا حاضر باشند و زشتی‌ها و گناه را اینگونه شناسائی و پاسخ دهند، فساد و منکرات در جامعه اسلامی رشد نخواهد کرد و سلامت فرد و جامعه را تهدید نمی کند.

*****

(۱) شهرستانی در ملل و نحل در باب غلوّ، و طبری در ریاض النّضرهٔ، و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، و چرا شیعه شدم ص۲۱۸.

نهی از شنیدن غیبت

شخصی وارد منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد و در کنار امام مجتبی علیه السلام نشست و درد دل می کرد، تا اینکه در لابلای کلماتش از کسی سخن گفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود:

«فرزندم گوش خود را از اینگونه عیب جوئی‌ها پاک نگهدار، زیرا غیبت کننده پلیدترین چیزهائی که دارد در ظرف گوش تو می‌ریزد.»

یعنی همچنان که باید مواظب بود تا بدن و لباس انسان آلوده نشود، باید مراقبت کرد تا ظرف گوش و دل انسان نیز پاک بماند، و به هر سخنی نباید گوش فرا داد.(۱).

عمل به سخن وحی گونه امام علی علیه السلام نظارت دقیق بر امور اجتماعی و خانواده را می‌طلبد که نگذاریم در مجلس ما، در منزل ما از کسی عیب جوئی کنند،

باید عنان سخن را به دست گیریم و محور گفتگوهای دوستانه را به سَمت و سوئی ببریم که آلوده به غیبت نگردیم.(۲).

که حضرت در خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه اینگونه رهنمود داد که:

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي، وَتُخْطِئُ السِّهَامُ، وَيُحِيلُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلُ ذلِکَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فسئل علیه السلام، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه و وضعها بین أذنه و عینه ثم قال:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

«ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می گویند که واقعیّت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

(پرسیدند: معنای آن چیست؟ امام علی علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.» (۳).

*****

(۱) اختصاص شیخ مفید ص ۲۲۵، و بحارالانوار ج ۷۵ ص ۲۵۹.

یاران و شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره نقل می کنند:
وقتی در اطاق پذیرائی امام خمینی قدس سره، شاگردان او جمع می‌شدند و صحبت می کردند. امام قدس سره از اطاق شخصی خود بیروت آمده با صراحت تذکّر دادند که: من راضی نیستم در منزل من از کسی غیبت کنید.
خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- دستور معالم الحکم ص ۱۳۹: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)
۲- عین الادب والسیاسهٔ ص ۲۱۵: ابن هذیل (متوفای ۳۸۹ ه)
۳- کتاب خصال ج۱ ص۲۳۶ ح۷۸ باب الاربعهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۴- عقدالفرید ج ۶ ص ۲۶۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)
۵- کتاب النهایهٔ (در ماده صبع): این أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)
۶- بحارالانوار ج۷۲ ص۱۹۶ و۱۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)
۷- شرح نهج البلاغه ج۹ ص۷۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ه)
۸- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

روش هدایت مردم یمن

هـدایت مردم و جوامع جـاهلی دارای ظرافت‌هـا و ویژگی هـای خاصّی است که در فصل روش های امر به معروف و نهی از منکر، باید ارزیابی شود.
راه نفوذ در دل هـا، دقّت های اخلاقی لازم دارد، تا مردم هـدایت گردنـد و بر سـر دو راهی هـدایت یا گمراهی، هـدایت را انتخاب کنند.
اگر کسی خود تربیت نشده باشد؛
و روش های امر به معروف را نداند؛
و با روش های نادرستی مردم را به راهی یا مکتبی فرا خواند؛
تأثیری نخواهد داشت؛
رسول خدا علیه السلام برای هدایت مردم یَمَن ابتداء، (خالد بن ولید) را با جمعی از سپاهیان به آن سامان فرستاد، که شش ماه در میان مردم یَمَن اقامت کردند، و هرچه مردم را دعوت به اسلام کردند کسی از آنها نمی‌پذیرفت.
تـا آنکه رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم حضـرت امیرالمـؤمنین علیه السـلام را به سوی یمن فرسـتاد که مردم یمن به تـدریج مسلمان شدند.
زیرا (خالد بن ولید) تازه مسلمانی بود که تظاهر به ایمان می کرد،
کسی که خود مؤمن واقعی نباشد،
و راه های نفوذ در دل‌ها را نداند،
و برای هدایت مردم احساس مسئولیّت نکند، نمی‌تواند دل های مردم را دگرگون سازد، در صورتی که امام علی علیه السلام اوّلین مسلمان است و در هجرت و جهاد، گوی سبقت را برده و شیوه های تبلیغ را می‌داند و می‌تواند در رفتار و کردار، حق و حقیقت را بشناساند.
طبری روایت کرده است:

از براء بن عازب که او گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خالدبن ولید را به سوی اهل یمن فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کند. پس من در میان کسانی که با او روانه شدند بودم.

او شش ماه میان آنها اقامت کرد، ولی آنها چیزی از دعوت او را اجابت نمی کردند

پس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستاد و به او فرمان داد که خالد و همه کسانی را که بدنبال او آمده بودند برگرداند، مگر کسی که بخواهد با علی علیه السلام باقی بماند.

پس علی علیه السلام او را به حال خود گذارد.

من در میان کسانی که بدنبال علی علیه السلام آمده بودند قرار داشتم، چون به نزدیکی شهر یمن رسیدیم این خبر به آنها رسید.

مردم یمن برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گرد آمدند و علی نماز صبح را با آنان به جماعت خواند، پس از نماز ما را در یک صف منظّم نمود و خود پیشاپیش ما قرار گرفت.

آنگاه خدای را ستایش کرد، سپس بر آنها نامه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را خواند، و با شیوه های صحیح تبلیغ، مردم را با سخنان حکیمانه پند داد و اسلام را و ویژگی های دین کامل الهی را معرّفی کرد.

پس همه مردم همدان در یک روز ایمان آوردند. علی علیه السلام این خبر را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نوشت.

هنگامی که پیامبر، نامه او را خواند، سجده کرد، آنگاه نشست و فرمود:

«السَّلامُ عَلَی هَمْدانَ»

«سلام بر همدان».

تلاش در نابودی فتنه ها

اشاره

در فتنه سیاسی مربوط به خلیفه سوم هر کسی به منافع خود می‌اندیشید.

برخی سکوت کردند؛

و بعضی در نهان علاقه داشتند که خلیفه سوم از بین برود و همانند عائشه می گفتند:

عثمان را بکشید.

و بعضی دیگر چون معاویه به حکومت خود فکر می کردند،

کمتر کسی برای رفع فتنه‌ها تلاش می کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شب و روز می کوشید تا فتنه‌ها از بین برود و امنیّت اجتماعی حاکم گردد.

در آن روزها که انقلابیّون در بیرون منزل خلیفه سوم اجتماع کرده و با راه انداختن سر و صدا از او انتقاد می کردند.

و مردم مدینه از خلیفه سوم چندان دلِ خوشی نداشتند،

و نامه پنهانی خلیفه سوم به فرماندار مصر، بیشتر موجب اظهار تنفّر و انزجار مصری‌ها گردید.

مجاهدانی همچون ابن مسعود و عمّار یاسر و اباذر که از خلیفه خاطره بدی داشتند با اتّفاق انقلابیُّون مصر و بصره بر ضدّ خلیفه سوم هم صدا شدند.

کم کم بر شور و هیجان مردم افزوده شد و خانه خلیفه کاملاً به محاصره انقلابیّون درآمد.

محاصره کنندگان از خلیفه سوم می‌خواستند که:

هم از رفتار خود توبه کند،

و هم مروان را به آنها تحویل دهد،

و هم حقوق ضایع شده ایشان را به آنها برگرداند.

شورشیان درباره خواسته های خود اصرار و تأکید می‌ورزیدند.

در این حال خلیفه سوم احساس خطر نمود، بناچار از فرماندهان لشگر و عاملان خود کمک خواست و نوشت که در این کار عجله کنند.

خلیفه سوم با اطرافیان خود به مشاوره پرداخت و آنها صلاح دیدند که از امام علی علیه السلام استمداد جویند.۹

پیشنهاد امام علی(ع) به انقلابیّون

خلیفه سوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به حضور طلبید به او پیشنهاد کرد که از جانب وی به محاصره کنندگان بگوید که: خلیفه سوم به خواسته های ایشان جواب مثبت خواهد داد، ولی لازم است برای این کار سه روز به خلیفه مهلت بدهند، زیرا خلیفه سوم سوگند یاد کرد که خواسته هایشان را بجا آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیام خلیفه سوم را به شورشیان رسانید و فرمود که:

خلیفه سوگند اکید می‌خورد که در عرض سه روز تمام خواسته های شما را بجا آورد.

انقلابیّون فرمایش آن حضرت را قبول کردند و خوشحال شدند و تعهّد نامه ای هم میان انقلابیّون و خلیفه در این رابطه به امضاء رسید.

امّا مروان بن حکم، خلیفه سوم را از این اقدام منع کرد و نگذاشت به وعده های خود عمل کند و به خلیفه چنین گفت:

وَاللّهِ لِإقامَةُ عَلی خَطیئَةٍ یُسْتَغْفَرَ مِنْها اَجْمَلُ مِنْ تَوْبَةٍ یُخَوَّفُ عَلَیْها(۱).

«به خدا سوگند، باقی بودن و استقامت ورزیدن بر گناهی که از آن استغفار می‌کنی بهتر و زیباتر از توبه است که از ترس آن را بجا می‌آوری.»

بالاخره مهلت تعیین شده پایان یافت،

نه اصلاحی صورت گرفت،

و نه فرمانداری بر کنار شد،

و نه حقّ پایمال شده ای به صاحب آن حق بازگشت.

انقلابیّون که در این سه روز دست از محاصره برداشته و در کنار مدینه به انتظار نشسته بودند، مشاهده کردند که خلیفه به هیچ یک از وعده هایش عمل نکرد، لذا با جدّیت تمام و با دادن شعارهای تند وارد شهر شدند و کاخ خلافت را به محاصره خود در آوردند.(۲).

این بار مدّت محاصره به طول انجامید و هر روز که می‌گذشت حلقه محاصره تنگ تر می‌شد و کار به جائی رسید که نگذاشتند آب و غذا به خانه خلیفه سوم برسد.

خلیفه سوم جریان را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطّلاع داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت شده، به فکر رسانیدن آب به خلیفه افتاد.

*****

(۱) کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۱۶۵.

کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۱۷۱، و الامام علی ج ۲ ص ۱۶۸، و شرح ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۵۲، زندگانی امیرالمؤمنین ص ۱۹۸ - ۱۹۷.

کمک رسانی به خلیفه سوم

پس از مدّتی انقلابیّون دیدند که علی علیه السلام به همراه سه نفر با مشک آب به طرف خانه خلیفه سوم می‌آید، محاصره کنندگان تصمیم داشتند که نگذارند مشک های آب به خلیفه سوم برسد، ولی از علی علیه السلام شرم نمودند و جرأت نکردند که جلوی او را بگیرند.

آنها امیدوار بودند که ابتداء طلحه پیش برود و مانع شود و سپس آنها جرأت یابند و مانع آن شوند.

طلحه به جانب علی علیه السلام حرکت کرد، ولی نمی‌توانست حرف بزند،

مردم به امید اینکه طلحه فرمان جلوگیری از حاملان آب را خواهد داد، و آنها جلوی حاملان آب را سدّ خواهند کرد.

در این حال علی علیه السلام طلحه را مورد عتاب قرار داد و فرمود:

مردم بگذارید آب‌ها به خلیفه برسد.

مردم ناچار تسلیم شدند و با اکراه راه مشک داران را باز کردند و مشک های آب به خانه خلیفه وارد گردید.

طلحه از این منظره عصبانی شد، ولی خشم خود را فرو خورد.(۱).

پس از آن انقلابیّون محاصره را تنگ تر از پیش ساخته و نگذاشتند که کسی آب و نان به داخل خانه برساند و برای کشتن خلیفه سوم آماده شدند.

*****

(۱) الامام علی ج ۲ ص ۲۷۷، و نور الابصار ص ۸۳.

دفاع از خلیفه

امام علی علیه السلام چون مردم را در کشتن خلیفه سوم مصمّم دید، دستور داد که فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام با عدّه ای از خدمت گذاران اسلحه بردارند و در کنار درب خانه خلیفه در مقابل شورشیان آماده دفاع شوند و نگذارند که کسی از مهاجمین به داخل خانه راه یابد.

ایشان با چند نفر دیگر درب خانه خلیفه را در اختیار خود گرفتند و همانگونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داده بود، نگذاشتند از مهاجمین به آنها نزدیک شوند.

طلحه و زبیر هم که چنین دیدند برای حفظ ظاهر فرزندان خود را به یاری آنها فرستادند.(۱).

عبدالفتّاح عبدالمقصود می‌نویسد که:

پیرمرد (خلیفه سوم) در تیره ترین لحظات بیچارگی هم حاضر نبود شک را از قلبش ریشه کن کند و همیشه نسبت به علی علیه السلام شک در دل داشت و خود کوچکترین قدرتی برای زدودن آن نداشت،

به همین ترتیب ذهن ناتوان و زبونش او را به تضادّهای مداوم می‌کشانید، همینکه کارها علیه او دست به دست هم می‌دادند واز مردم نسبت به جان خویش می‌ترسید، به دنبال علی علیه السلام می‌فرستاد و او را به خود نزدیک می‌کرد.

وقتی می‌دید مردم تا حدّی نرم گردیده و خاموش شده اند، این را بر اثر سلطه و نفوذ حریف می‌دانست و در نتیجه از او می‌ترسید و

او را تبعید می کرد.

امام علی علیه السلام پیوسته در معرض این تقرّب و تبعید قرار گرفته بود.

در قبال این وضع خلیفه پیر، هیچ تفسیری بهتر از این ندارد که بگوئیم:

این یک حالت نفسانی و ذاتی بود که پیرمرد تسلّطی بر آن نداشت.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آن کرامت نفس و سعه صدری که داشت، نه دلتنگ می‌شد و نه از خلیفه سوم کینه ای به دل می گرفت، هرچند خلیفه سوم در باطن از علی علیه السلام دل خوشی نداشت، و ابن عبّاس را به سراغ امام علی علیه السلام فرستاد و اظهار داشت که:

یا اباالحسن، خلیفه سوم می‌خواهد که مدینه را به سوی یَنْبُع (باغ هایی در اطراف مدینه) ترک کنی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تبسّمی کرد و آماده شد که از مدینه بیرون رود و فقط فرمود:

یَا بْنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلاً نَاضِحاً بِالْغَرْبِ: أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ!

وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِماً.

(ای پسر عبّاس! عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا سرگردان نگهدارد، گاهی بروم، و زمانی برگردم،(۲) یک بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز گردم، هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم.

به خدا سوگند! آنقدر ازاو دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم.)(۳).

طبری نیز در تاریخ خود جمله ای قریب به همین مضمون را از امام علی علیه السلام در جواب (سعد بن ابی وقّاص) نقل کرد:

وَاللَّهِ ما زِلْتُ اَذُبُّ عَنْهُ حَتّى اِنّى لَأَسْتَحْيى.(۴).

«به خدا سوگند پیوسته از عثمان دفاع کرده ام که من از مردم خجالت می کشم.»

در اینجا ابن ابی الحدید می گوید:

به خدا سوگند علی بن ابیطالب علیه السلام در یاری عثمان آنچنان تلاش می کرد که اگر برادرش جعفر به جای عثمان در محاصره قرار گرفته بود، در یاری او بیشتر از این تلاش نمی کرد.(۵).

و ادامه می‌دهد که:

عَلِيٌّ اَبَرُّ النّاسِ مِنْ دَمِهِ وَ قَدْ صَرَّحَ بِذالِكَ فى كَثيرٍ مِنْ كَلامِهِ مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ

وَ اللَّهِ ما قَتَلْتُ عُثْمانَ وَ لا مالأْتُ عَلَى قَتْلِهِ وَ صَدَقَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.(۶).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خون خلیفه سوم از همه پاک تر بود، که در اکثر سخنرانی های خود به این حقیقت اشاره فرمود:

مانند سخن آن حضرت المؤمنین علیه السلام که:

(سوگند به خدا من در کشتن عثمان دخالت نداشتم، و به قتل او نیز علاقه ای نشان ندادم.)

و امام علی علیه السلام راست گفت که درود خدا بر او باد.

امام علی علیه السلام برای ریشه کن شدن فتنه ها، هم مجاهدینی که در مسجد گِرد آمده بودند را نصیحت می کرد و از هرگونه اقدام نابجا پرهیز می‌داد و هم خلیفه سوم را پند می‌داد که از خدا بترسد و به خواسته های مردم مسلمان احترام بگذارد تا آتش فتنه‌ها بالا نگیرد.

اینگونه از دخالت‌ها و نظارت‌ها و پند دادن‌ها و هشدارها از مصادیق روشن «امر به معروف» و «نهی از منکر» است.

اگر همه مردم مدینه، و سران و دست اندرکاران امور جاری آن روزگاران چونان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عمل می کردند، حوادث و فتنه های ناگواری پدید نمی‌آمد.

*****

(۱) نورالابصار ص ۸۳.

یجعلنی جَمَلًا ناضحاً (مرا چون شتر آبکش قرارداد) ضرب المثل است و پیامش همان است که در ترجمه آمد.

خطبه ۲۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- عقد الفرید ج ۴ ص ۳۰۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب کامل ج ۱ ص ۱۱: مبرد (متوفای ۲۵۸ ه)

۳- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۳۴: ابن قتیبهٔ(متوفای ۲۷۶ ه)

۴- غرر الحکم ص ۳۱۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۹۹۸.

شرح ابن ابی الحدید بنا به نقل کتاب ابوطالب مؤمن قریش ص ۳۸.

شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۰۰.

تلاش در اصلاح نابسامانی ها

اشاره

یکی از راه های تحقّق نظارت مردمی، و مطرح شدن صحیح «امر به معروف» و «نهی از منکر»، و اصلاح نابسامانی ها، مبارزه با بدعت هاست.

مبارزه با بدعت ها

اشاره

مهمّ ترین چیزی که علی علیه السلام را در کنار غصب خلافت، در ایّام حکمرانی سه خلیفه، از همه بیشتر رنج می‌داد، بدعت و نوآوری های دروغین در دین بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نگران بود که سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و به دنبال آن دین اسلام دست خوش تحریف و دگرگونی گردد.(۱).

آن حضرت قبل از رسیدن به خلافت بارها از بدعت‌ها شکوه می کرد.

که خطاب به خلیفه سوم نسبت به زنده کردن سنّت‌ها و میراندن بدعت‌ها فرمود:

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِی وَقَدِ اسْتَسْفَرُونِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِی مَا أَقُولُ لَکَ! مَا أَعْرِفُ شَیْئاً تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّکَ عَلَی أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ.

إِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاکَ إِلَی شَیْ ءٍ فَنُخْبِرَکَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَیْ ءٍ فَنُبَلِّغَکَهُ.

وَقَدْ رَأَیْتَ کَمَا رَأَیْنَا، وَسَمِعْتَ کَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - کما صَحِبْنا وَمَا ابْنُ أبِی قُحَافَةَ ولاابْنُ اَلْخَطَّابِ بِاَوْلَی بِعَمَلِ الحَقِّ مِنْکَ وَاَنْتَ اَقْرَبُ اِلی اَبِی رُسُول اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم وَشِیجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا؛ وَقَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ یَنَالَا.

فَاللَّهَ اللَّهَ فِی نَفْسِکَ! فَإِنَّکَ – وَاللَّهِ – مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَمًی، وَلَا تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطَّرُقَ لَوَاضِحَهٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّینِ لَقَائِمَهٌ.

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِیَ وَهَدَی، فَأَقَامَ سُنَّهً مَعْلُومَهً، وَأَمَاتَ بِدْعَهً مَجْهُولَهً.

وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَیِّرَهٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَهٌ، لَهَا أَعْلَامٌ.

وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّهً مَأْخُوذَهً، وَأَحْیَا بِدْعَهً مَتْرُوکَهً. وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم یَقُولُ:

«یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَیْسَ مَعَهُ نَصِیرٌ وَلَا عَاذِرٌ، فَیُلْقَی فِی نَارِ جَهَنَّمَ، فَیَدُورُ فِیهَا کَمَا تَدُورُ الرَّحَی، ثُمَّ یَرْتَبِطُ فِی قَعْرِهَا».

وَإِنِّی أَنْشُدُکَ اللَّهَ أَلَّا تَکُونَ إِمَامَ هذِهِ الْأُمَّهِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ کَانَ یُقَالُ:

یُقْتَلُ فِی هذِهِ الْأُمَّهِ إِمَامٌ یَفْتَحُ عَلَیْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ، وَیَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَیْهَا، وَیَبُثُّ الْفِتَنَ فِیهَا، فَلَا یُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ یَمُوجُونَ فِیهَا مَوْجاً، وَیَمْرُجُونَ فِیهَا مَرْجاً.

فَلَا تَکُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَیِّقَهً یَسُوقُکَ حَیْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَ تَقَضِّی الْعُمُرِ.

فَقَالَ لَهُ عُثْمانُ: «کَلِّمِ النَّاسَ فِی أَنْ یُؤَجِّلُونِی، حَتَّی أَخْرُجَ إِلَیْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ»

فَقَالَ علیه السلام: مَا کَانَ بِالْمَدِینَهِ فَلَا أَجَلَ فِیهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِکَ إِلَیْهِ.(۲).

«همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار دادند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که نشناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم،

ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم،

دیدی چنان که ما دیدیم،

شنیدی چنان که ما شنیدیم،

با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودی چنان که ما بودیم،

پسر ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطّاب، در عمل حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خویشاوندی از آن دو نزدیک تری، و داماد او شدی که آنان نشدند،

پس خدا را! خدا را! پروا کن،

سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند،

راهها روشن است، و نشانه های دین برپاست،

پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند،

سنّت شناخته شده را بر پا می‌دارد،

و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنّت‌ها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه های آن برپاست.

و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است،

که سنّت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که گفت:

«روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می کند،

پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود»،

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباشی،

چرا که پیش از این گفته می‌شد «در میان این امّت، امامی به قتل خواهد رسید که درِ کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و

کارهای امت اسلامی با آن مشتبه شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می گردند».

برای «مروان» (۳) چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست برانـد، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشـته و تجربه ای که به دست آوردی.

(عثمان گفت: «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم»)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.»

*****

(۱) معالم المدرّستین علّامه سیّد مرتضی عسکری ج ۲ ص ۸۸ – ۲۸۰.

خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۶۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ طبری ج۲ ص۶۴۵ (حوادث سنه ۳۴): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۳- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کتاب الجمل ص۱۷۸: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۵- تجارب الامم ج ۱ ص ۴۷۸: ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ ه)

۶- بحارالانوار ج ۸ ص ۳۷۴ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- ربیع الابرار ج۵ ص۱۷۳ ح۷۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

مروان یهودی زاده پسـر حَکَم یهودی بود که با سیاست نفوذ و ضـربه در دربار عثمان نفوذ کرد و داماد او شد و ریشه همه فتنه‌ها او بود که سیاست های یهودیان را با تظاهر به اسلام با نام خلیفه انجام می‌داد.

شکوه از مسخ انسان ها

امام علی علیه السـلام در اوّلین سـخنرانی هایی که پس از بیعت با ایشان به عنوان خلیفه، ایراد فرمود، علّت عمده پذیرش حکومت و خلافت را میراندن بدعت‌ها و زنده کردن سنّت‌ها و از میان بردن مفاسد اجتماعی اعلام فرمود:

أَیَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَهُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَهُ، الشَّاهِدَهُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْأَرُکُمْ عَلَی الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَی مِنْ وَعْوَعَهِ الْأَسَدِ! هَیْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِکُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِیمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ.

اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَهً فِی سُلْطَانٍ، وَلَا الْتِمَاسَ شَیْ ءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ، فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ، وَتُقَامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ یَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ – صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ – بِالصَّلَاهِ.

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا یَنْبَغِی أَنْ یَکُونَ الْوَالِی عَلَی الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْکَامِ وَإِمَامَهِ الْمُسْلِمِینَ الْبَخِیلُ، فَتَکُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ،

وَلَا الْجَاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ،

وَلَا الْجَافِی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ،

وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ،

وَلَا الْمُرْتَشِی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ،

وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ،
وَلَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.(۱).

«ای مردم رنگارنگ، و دل های پریشان و پراکنده، که بدن هایشان حاضر و عقل هایشان از آنها غایب و دور است،
من شما را به سوی حق می‌کشانم، امّا چونان گوسفندانی که از غرّش شیر فرار کنند می گریزید،
هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی‌ها را که در حق راه یافته راست نمایم.
خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود،
بلکه می‌خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در أمن و أمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.
خدایا من نخستین کسی هستم که بتو روی آورده، و دعوت تو را شنیده و اجابت کرد،
در نماز کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نگرفت،
و همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد،
و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند،
و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطایای آنان را قطع کند،
و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدّم می‌دارد،
و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای حکم کردن با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال می‌کند، و حق را به صاحبان آن نرساند،
و آن کس که سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امّت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.»

*****

(۱) خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
۱- تذکرهٔ الخواص ص۱۱۴ ب۶: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)
۲- دعائم الاسلام ص ۵۳۱ ج۲ ح۱۸۸۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)
۳- کتاب النهایهٔ ج ۵ ص ۲۷۰: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)
۴- کتاب مناقب: ابن جوزی حنفی (متوفای ۵۶۷ ه)
۵- بحارالانوار ج۳۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۱ ح۹۴۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)
۶- مروج الذهب ج۳ ص۲۲۴: مسعودی (متوفای ۳۴۶ه).

شکوه از دگرگونی ارزش ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در ایّام خلافت خود، در یک سخنرانی از تغییر و تبدیل یافتن سنّت های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله حُکّام و خلفای قبلی شکوه کرده و از انحراف فکری مردم شکایت کرد و فرمود:
فَعِنْدَ ذلِکَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَرَکِبَ الْجَهْلُ مَرَاکِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاغِيَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ، وَهَدَرَ فَنِيقُ

الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُوم، وَتَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ.
فَإِذَا كَانَ ذلِکَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظاً وَالْمَطَرُ قَيْظاً وَتَفِيضُ اللِّئَامُ فَيْضاً وَتَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضاً، وَكَانَ أَهْلُ ذلِکَ الزَّمَانِ ذِئَاباً، وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعاً، وَأَوْسَاطُهُ أُكَّالاً، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتاً؛ وَغَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكَذِبُ، وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاس بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَباً، وَالْعَفَافُ عَجَباً، وَلُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.(۱).

«پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلّط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد.

روزگار چونان درنده خطرناک حمله ور شده، و باطل پس از مدّت‌ها سکوت، نعره می کشد،

مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می گذارند، و در جدا شدن از دین متّحد می گردند،

و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند،

و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد،

پست فطر تان همه جا را پُر می کنند،

نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند،

مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان، خواهند بود،

راستی از میانشان رخت بر می‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود،

با زبان تظاهر به دوستی دارند، امّا در دل دشمن هستند،

به گناه افتخار می کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.»

*****

(۱) خطبه ۱۳ / ۱۰۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ج۴ ص۲۱۱ و ۲۶۰و۴۷۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۷۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- بحارالانوار ج۱۶ ص۳۸۱ ح۹۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- ربیع الابرار ج ۱ ص۴۴۵ ح۲ ب۱۵: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه)

۶- توحید ص۳۱ ح۱ ب۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه).

هشدار از رواج فتنه ها

فاصله زمانی نسبتاً طولانی» ۲۵ سال» بین وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و به خلافت رسیدن علی علیه السلام، و خو گرفتن مردم با بدعت‌ها و رواج فساد در روابط اجتماعی، تلاش های اصلاحی امام علی علیه السلام را دچار مشکل کرده بود.

و تحمیل سه جنگ داخلی در خلال بیش از چهار سال خلافت آن حضرت، مجال هرگونه کار فرهنگی لازم را از آن حضرت سلب کرده بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سخنرانی های خود فرمود: (۱).

«همانا خودم از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود:

چگونه اید شما زمانی که فتنه ای شما را فرا گیرد که خردسال در آن رشد کند و بزرگسال در آن پیر شود.

مردم طبق آن رفتار کنند و وضع جدید را به عنوان سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بپذیرند، پس اگر فردی آنرا تغییر داد گفته می‌شود:

وای که سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تغییر یافت ... مردمی می‌آیند که برای غیر خدا علم به دست آورند کنند و برای عمل نکردن بیاموزند و با کارهایی که ظاهری اخروی دارد، دنیا را طلب می‌کنند.»

و ادامه می‌دهد:

«از والیان قبلی اعمالی دیدم که برخلاف سنّت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم انجام گرفت و در این مخالفت متعهّد بودند و عمداً عهد او را شکستند و سنّتش را تغییر دادند.

حال اگر من مردم را به ترک این بدعت‌ها وا دارم و این امور را به روز اوّل و شکلی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده بود برگردانم، یقیناً سپاهیانم از اطرافم پراکنده خواهند شد و خودم تنها یا با عده ای کم از شیعیانم که فضل مرا و وجوب اطاعت از دستوارات مرا قبول دارند خواهند ماند.»

سپس حدود ۳۰ مورد را ذکر می‌کند که بر خلاف سنّت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم رواج یافته است،

که حضرت از ترس پراکنده شدن مردم و تنها ماندن خود، نمی‌توانست در همه امور، امر به تغییر آن دهد.

چرا که این مردم یک ربع قرن از پیامبرشان فاصله گرفته اند و به روشی غیر از سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خو کرده و به آسانی نمی‌توانستند تغییر مسیر دهند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ هشدارهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به یاد می‌آورد که فرمود:

«یَا عَلِیُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَیُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَیَمُنُّونَ بِدِینِهِمْ عَلَی رَبِّهِمْ، وَیَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَیَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَیَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْکَاذِبَهِٔ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِیَهِٔ، فَیَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِیذِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِیَّهِٔ، وَالرِّبَا بِالْبَیْعِ»

قُلْتُ:

یَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَیِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذلِکَ؟ أَبِمَنْزِلَهِٔ رِدَّهٍٔ، أَمْ بِمَنْزِلَهِٔ فِتْنَهٍٔ؟

فَقَالَ: «بِمَنْزِلَهِٔ فِتْنَهٍٔ».

(ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منّت می‌گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند،

حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوس های غفلت زا، حلال می‌کنند،

«شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است،

و رشوه را که «هدیه» است،

و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می‌شمارند).

گفتم: ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟

آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟

پاسخ فرمود: در پایه ای از فتنه و آزمایش.» (۲).

*****

(۱) روضه کافی ج ۸ ص ۵۹ – ۶۳.

خطبه ۱۴/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱– تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص ۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)
۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)
۵- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه)
۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه).

مصادره اموال

اشاره

یکی دیگر از روش هـای «امر به معروف و «نهی از منکر»، برخورد علمی و قاطع با غارت گران بیت المال است، که در این برخورد عملی، انواع سوء استفاده ها، امتیاز خواهی ها، غارت اموال عمومی، محکوم و ریشه کن می گردد،
و راه برای سلامت جامعه و اجرای عدالت اجتماعی باز می‌شود که به برخی از نمونه های آن اشاره می‌شود؛

مصادره قطائع خلیفه سوم

یکی از مشکلات حکومتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بازگرداندن زمین های فراوانی بو که در حکومت خلیفه سوم به سرمایه داران بنی امیّه تعلّق گرفت، که مصادره اینگونه از زمین‌ها کار آسانی نبود و مشکلات فراوانی برای امام علی علیه السلام پدید آورد که فرمود:
اَرَأَیْتُمْ لَوْ ... اَمْضَیْتُ قَطائِعَ اَقْطَعَها رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لِأقوامِ لَمْ تَمْضَ لَهُمْ وَ لَمْ تَنْفَد.
«می دانستید اگر ... قطائع و عطایا را با ملاک و معیاری که رسول اللَّه صلّی الله علیه وآله وسلم قرار داده است به مردم می‌دادم چه می‌شد »...
قطایع، زمین هایی هستند از اراضی بیت المال که خراج بر آنها مقرّر است که رهبر مسلمین به بعضی از مجاهدان می‌بخشید، یا خراج از آنها می گرفت،
و یا به جای خراج، مالیاتی اندک بر آن مقرّر می‌فرمود.
که خلیفه سوم بسیاری از اینگونه زمین‌ها را به سران بنی امیّه بخشیده بود بدون آنکه در جنگی شرکت کرده، و یا کار خاصّی برای حکومت انجام داده باشند.(۱).

*****

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۶۹.

برخورد با غارتگران بیت المال

در روزهای آغازین حکومت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار گونه اعلام کرد که با تمام غارتگری‌ها نسبت به بیت المال

برخورد قاطع می‌شود و اموال عمومی مردم به بیت المال بازگردانده خواهد شد.

که فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَمُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَهً. وَمَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ أَضْیَقُ!

(به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند،

زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحّمل ستم برای او سخت تر است.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الاوائل ص۱۴۶ ح۱۲۹: ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۹۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- اثبات الوصیهٔ ص ۱۲۶: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۱۶۳: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- جمهرهٔالانساب (از ابن عباس نقل کرد): کلبی (متوفای ۲۰۴ ه)

۶- بحارالانوار ج۹۷ ص۵۹ ح۷ ب۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

تقسیم مساوی بیت المال

اَرَیْتُمْ لَوْ ... مَحَوْتُ دَواوِینَ الْعَطایا وَ اَعْطَیْتُ کَمَا کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم یُعْطی بِالسَّوِیَّهِٔ وَ لَمْ اَجْعَلْها دَوْلَهًٔ بَیْنَ الْاَغْنِیاءِ.

«می دانستید اگر ... دفاتر و دیوانهای عطایا را نابود می‌کردم و چنانچه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به مساوات، بیت المال را قسمت می‌کرد،

من نیز عمل می‌کردم و عطایا را در گردش در دست اغنیاء نمی‌گذاشتم چه می‌شد؟»

اشاره امام علی علیه السلام به محو دیوان عطایائی است که توسّط خلیفه دوّم وضع شد و با در نظر گرفتن ملاکهایی چون:

بَدری و غیر بَدری بودن،

سبقت در اسلام،

و مهاجر یا انصار بودن،

عطایای متفاوتی داده می‌شد.(۱).

مردمی که سال‌ها به این شیوه خو کرده بودند، همین که در دوّمین روز خلافت علی علیه السلام تقسیم مساوی بیت المال را دیدند، ناراحت شده به آن حضرت اعتراض کردند.

امام علی علیه السلام به ایشان تذکّر داد که:

«ای کسانی که مزارع وسیع و مرکب های راهوار و لباسهای لطیف را سال‌ها برای خود بر گزیدید، فردا که من اینها را از شما منع کردم، فریاد تان بالا نرود، که علی بن ابیطالب به ما ظلم کرد و حقّمان را از ما منع کرد.

من بر هر مسلمانی حکم اسلام را جاری می‌کنم، کسی را بر دیگری فضل و برتری نیست مگر به تقوی، که جزای متّقین نیز نزد خداست و خداوند دنیا را جزای ایشان قرار نداده است.» (۲).

امّا مردم مدینه، و به خصوص اشراف و بزرگان، تحمّل این شیوه را نداشتند چرا که پایین آمدن شأن اجتماعی شان به این ترتیب که در عطایا با بنده ای سیاه، در یک سطح قرار گیرند بر ایشان غیر قابل تحمّل بود،

تا جائی که در همان اوّلین روز تقسیم بیت المال طلحه و زبیر(۳) و برخی از سران و بزرگان مدینه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلخور شدند.(۴).

سهل بن حنیف خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

این مرد را که می‌بینید تا دیروز غلام من بوده که امروز آزادش کرده ام، با ما چه می کنی؟

حضرت پاسخ داد:

همان را که به تو می‌دهم به او هم می‌دهم.

و دستور داد به همه حاضرین، انسان های مشهور و غیر مشهور طلحه و زبیر و دیگر بزرگان مدینه هر یک سه دینار بدهند.(۵).

طلحه و زبیر چون به منافع خود نرسیدند، و فرمانداری کوفه و بصره به آنها داده نشد.(۶).

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کناره گرفتند و بسیاری از بزرگان نیز سر به مخالفت برداشتند،

برخی از دوستان امام علی علیه السلام به آن حضرت پیشنهاد عطایای بیشتر را دادند تا مردم جذب شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و فرمود:

أَتَأْمُرُونِّی أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِیمَنْ وُلِّیتُ عَلَیْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِیرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِی السَّمَاءِ نَجْماً!

لَوْ کَانَ الْمَالُ لِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ، فَکَیْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ تَبْذِیرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ یَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِی الدُّنْیَا وَیَضَعُهُ فِی الْآخِرَهِ، وَیُکْرِمُهُ فِی النَّاسِ وَیُهِینُهُ عِنْدَ اللَّهِ.

وَلَمْ یَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُکْرَهُمْ، وَکَانَ لِغَیْرِهِ وُدُّهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ یَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَی مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِیلٍ وَأَلْأَمُ خَدِینٍ!

(آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امّت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟

به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد!

اگر این اموال از خودم بود بگونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست،

آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهنده آن را بالا بَرَد، امّا در آخرت پَست خواهد کرد،

در میان مردم ممکن است گرامیش بدارند، امّا در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

هیچ کس مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجّه دیگری ساخت،

پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.)(۷).

امّا بسیاری از مردم که عبداللَّه بن عبّاس سال‌ها بعد، طی نامه ای به امام حسن علیه السلام نوشت،(۸) تحمّل این مساوات را نداشتند و قلباً و عملاً جذب دستگاه معاویه شده و علی علیه السلام را تنها گذاشتند.

*****

(۱) کامل ابن أثیر ج ۲ ص ۴۵۵.

روضه کافی ج ۸ ص ۳۶۰ حدیث ۵۵۱ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۷.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۸.

می گویند: وقتی از عبدالرّحمن بن سلمی سئوال شد که تو را به خدا چرا از علی علیه السلام روی گرداندی، تو را به خدا بگو آیا از موقعی که علی در تقسیم اموال در کوفه سهمی به تو نداد تو از او جدا نشدی؟ او گفت: حال که قسم دادی، آری. بهج الصّباغه شرح نهج البلاغه (تهران صدر بی تا ج۲ ص ۱۹۷ علاّمه شوشتری.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۳۸.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۴۰.

خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص ۲۳۵: نصربن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۹: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۳- فروع کافی ج ۵ ص ۳۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۷۳: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه)

۵- الغارات ج۱ ص۷۴ و۷۶ و۷۷: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۶- تحف العقول ص۱۵۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۷- کتاب أمالی ج ۱ ص۱۹۴ م۷ ح ۳۳/۳۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه).

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۳.

مبارزه با تبعیضات طبقاتی در ازدواج

اشاره

در حکومت های پیش از امام، که بسیاری از ارزش‌ها دگرگون شد،

و بدعت‌ها رواج پیدا کرد،

و تبعیضات نژادی و طبقاتی حاکم شد،

در ازدواج‌ها نیز، آداب و سنّت های اسلامی کمرنگ شد و تبعیضات نژادی نفوذ کرد، که مبارزه با آن کار ساده ای نبود،

امام علی علیه السلام به این مشکل نیز اشاره می کند که فرمود:

اَرَأَیْتُم لَوْ ... سَوَّیْتُ بَیْنَ المَناکَحَ...

«می دانید اگر ... حائل شدن فاصله طبقاتی را در امر ازدواج لغو می کردم چه می‌شد؟»

این جمله حضرت، اشاره به یک مشکل اجتماعی است که در جامعه سال ۳۵ هجری پدید آمد که با معیارها و ملاک هایی چون «ثروت» و «موقعیّت اجتماعی» و «برتری نژادی» ازدواج می کردند.

در صورتی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ازدواج بدون در نظر گرفتن ثروت، مقام اجتماعی و نژاد، صورت می گرفت،

ولی بعدها در حکومت آن سه نفر، ازدواج شریف با وضیع، عرب با عجم و حتّی قریشی با غیر قریشی منع شد(۱) که بر خلاف صریح سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و نشانگر خالی شدن جامعه اسلامی از ارزش های قرآنی و آلوده شدن به ارزش هایی غیر الهی بود.

بـا تـأسّف بایـد گفت که در حکومت آن سه نفر، مسـئله «نژادی» و «نژاد گرائی» بیش از سـایر موارد، به عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح شده بود، که مشکلات فراوانی برای حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آورده و مبارزه با آن کار آسانی نبود، در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجّه فرمائید:

*****

(۱) روضهٔ کافی ص ۶۱، تعلیق شماره ۲ استاد علی اکبر غفّاری، و تاریخ تمدّن اسلام ج ۴ ص ۷۰۰.

امتیاز خواهی یک زن عرب

دو زن نزد امام علی علیه السلام آمدند و ادّعای فقر و تهیدستی کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بر ما واجب است به شما کمک کنیم.

آنگاه دستور خرید پیراهن و طعام برای آنان داد.

یکی از زن‌ها اعتراض کرد و گفت:

من عرب هستم و دیگری غیر عرب،

چگونه است که با ما یکسان برخورد می‌شود؟

امام علی علیه السلام فرمود:

من قرآن را خوانـده و در آن خـوب نگریسـتم، امّـا برای فرزنـدان اسـماعیل برتری بر فرزنـدان اسـحاق، حتّی به انـدازه بـال پشّه ای ندیدم.(۱).

یعنی آنقدر روحِ «نژاد پرستی» رواج یافت که زن فقیر عرب در گرفتن کمک های مردمی دارای روح نژاد گرائی بود.

*****

(۱) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۸۳،و ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی الغارات ج ۱ ص ۷۰.

برخورد با نژاد گرایی

از امّ هانی «خواهر امام» نقل می‌شود که نزد برادرش آمده و درخواست کمک کرد، حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام ۲۰ درهم به او داد.

وقتی که خواست از حضور امـام علی علیه السـلام اجـازه رفتن بگیرد، کنیز غیر عرب او «عجمی» نیز وارد شـد و از امـام درخواسـت کمک کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او نیز ۲۰ درهم داد.

وقتی امّ هانی خواهر امام متوجّه شد با عصبانیّت نزد امام علی علیه السلام رفت و گفت که باید به او پول بیشتری داده شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد که:

در قرآن برتری عرب بر عجم را نیافته ام.(۱).

بنابر این،

تغییر یافتن ارزش های اجتماعی

محو ارزش های عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

و جایگزینی ارزش هایی چون «مقام» و «موقعیّت اجتماعی» و «ثروت» و «نژاد»، یکی دیگر از اموری بود که امام علی علیه السلام سعی در اصلاح آن داشت و در این راه به شهادت رسید.

*****

(۱) محمّد باقر محمودی نهج السّعادهٔ فِی المستدرک نهج البلاغه، الطّبعهٔ الاولی (نجف: نعمان ۱۹۶۸(المجلّد الاولی ص ۲۱۲.

اصلاح مدیریّت اداری

مشکل دیگری که علی علیه السلام در آغاز خلافت خویش در پیش رو داشت، مشکل فساد اداری بود،

کارگزاران با رفتارهای غیر اسلامی خود سهم بسزائی در شورش مردم بر ضدّ خلیفه سوم را داشتند.

خلیفه سوم کسانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم طرد و حتّی تبعید کرده بود، در دستگاه خود دخالت داد.

او عموی خود، حکم بن امیّه را که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را تبعید کرده بود و رانده رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نامیده می‌شد، به مدینه بازگرداند.(۱).

و عبداللَّه بن سعد بن ابی سرح، که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خونش را مباح کرده بود، والی مصر گردانید.(۲).

و عبداللَّه بن عامر را والی بصره کرد(۳).

و برادر خوانده خود (ولید) را که در شرابخواری و فساد شهرت داشت فرماندار کوفه کرد،

که همه آنان در نواحی حکومتی خود حوادثی برپا کردند و مردم را در عمل، بر ضدّ خلیفه سوم شوراندند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای در وصف این گروه چنین فرمود:

وَلَکِنَّنِی آسَی أَنْ یَلِیَ أَمْرَ هـذِهِ الْأُمَّهِٔ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلاً، وَعِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِینَ حَرْباً، وَالْفَاسِقِینَ حِزْباً، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِی قَدْ شَرِبَ فِیکُمُ الْحَرَامَ، وَجُلِدَ حَدّاً فِی الْإِسْلَام، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ حَتَّی رُضِخَتْ لَهُ عَلَی الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ.

فَلَوْ لَا ذلِکَ مَا أَکْثَرْتُ تَأْلِیبَکُمْ وَتَأْنِیبَکُمْ، وَجَمْعَکُمْ وَتَحْرِیضَکُمْ، وَلَتَرَکْتُکُمْ إذْ أَبَیْتُمْ وَوَنَیْتُمْ.

أَلَا تَرَوْنَ إِلَی أَطْرَافِکُمْ قَدِ انْتَقَصَتْ، وَإِلَی أَمْصَارِکُمْ قَدِ افْتُتِحَتْ، وَإِلَی مَمَالِکِکُمْ تُزْوَی، وَإِلَی بِلَادِکُمْ تُغْزَی!

(لکن از این اندوهناکم که بیخردان، و تبهکاران این امّت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت امّا بناحق بخشش هایی به او عطا گردید

اگر اینگونه حوادث نبود شما را برنمی انگیختم، و سرزنشتان نمی‌کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی‌نمودم، و آنگاه که سرباز می‌شدید رهاتان می‌کردم.

آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرّف کردند؟ و شهرها را گشودند؟ و دستاوردهای شما را غارت کردند؟ و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟.)(۴).

از این رو امام علی علیه السلام نمی‌توانست والیان فاسدی را ابقاء کند که ناگزیر از عزل آنان بود،

این کار به نوبه خود مشکلات فراوانی برای آن حضرت به بار آورد و آنان را که تمایلی به خلیفه سوم داشتند در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد.(۵).

بناچار برای اصلاح مدیریّت اداری، به اصلاحات زیر رو آورد:

۱- عزل تمام استانداران و فرمانداران حکومت های گذشته

۲- تعیین کارگزاران مؤمن و متعهّد

۳- عزل معاویه

۴- عزل قضات بجز برخی از آنان که عزل و جابجائی آنان از نظر اجتماعی امکان نداشت.

(شریح قاضی و ابوموسی اشعری را بناچار پذیرفت تا ادامه کار دهند.)

۵- مصادره اموال مسئولین گذشته که اموال عمومی را غارت کردند.

۶- اجرای حدود الهی بر فاسدان

*****

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۹.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۹.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۹.

نامه ۹/۶۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج۱ ص۱۵۴ و۱۵۵: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- الغارات ج ۱ ص ۳۰۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۳- المسترشد ص۴۰۱ و۴۰۹: طبری شافعی متوفای ۳۱۰ ه)

۴- کشف المحجهٔ ص۲۴۹-۲۴۱-۲۳۶: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۵- رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) «طبق نقل سید ابن طاووس»

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۳۵: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ه)

۸- تاریخ طبری ج۴ ص۴۸ سنه۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۹- کتاب النهایهٔ(باب الباء): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه).

الکامل فی التّاریخ ج ۳ ص ۹۲.

اعتراض بر بی عدالتی ها

اشاره

اعتراض بر عدالتی‌ها یکی از روش های صحیح تحقّق «امر به معروف» و «نهی از منکر» است.

اگر همه مردم بر کاستی ها، زشتی ها، بی عدالتی ها، اعتراض کنند و آنها را تذکّر دهند و تا اصلاح نشود، سکوت نکنند، رهبران و کارگزاران حکومتی ناچار می‌شوند راه صلاح و سازندگی را بروند.

یکی از مبارزات منفی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران ۲۵ ساله انزوا، اعتراض بر بی عدالتی های حاکمان بود که:

هم مردم را بیدار و روح شجاعت را در مردم تقویت کرد،

و هم حاکمان مغرور را وادار به عقب نشینی و نرمش ساخت.

در حکومت خلیفه اوّل بارها و بارها از کشتار و غصب اموال و جعل و تحریف دستگاه حکومت انتقاد کرد، و مردم را به نظارت و دخالت فراخواند.

تا آنکه زیر شمشیر برهنه قرار گرفت، امّا دست از تبلیغ و ارشاد برنداشت.

و در خطبه ۳ کاستی‌ها و ستمکار ی خلافت او را اینگونه توضیح داد:

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلانٌ وَإِنَّهُ لِيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ، وَلا یَرْقَی إِلَیَّ الطَّیْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَیْتُ عَنْهَا کَشْحاً، وَطَفِقْتُ أَرْتَئِی بَیْنَ أَنْ أَصُولَ بِیَدٍ جَذَّاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَی طَخْیَةٍ عَمْیَاءَ، یَهْرَمُ فِیهَا الْکَبِیرُ، وَیَشِیبُ فِیهَا الصَّغِیرُ، وَیَکْدَحُ فِیهَا مُؤْمِنٌ حَتَّی یَلْقَی رَبَّهُ!

فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی، فَصَبَرْتُ وَفِی الْعَیْنِ قَذًی، وَفِی الْحَلْقِ شَجاً، أَرَی تُرَاثِی نَهْباً، حَتَّی مَضَی الْأَوَّلُ لِسَبِیلِهِ، فَأَدْلَی بِهَا إِلَی فُلانٍ بَعْدَهُ.

ابوبکر و التلاعب بالخلافة

ثم تمثل بقول الأعشی:

شَتَّانَ مَا یَوْمِی عَلَی کُورِهَا

وَیَوْمُ حَیَّانَ أَخِی جَابِرِ

فَیَا عَجَباً!! بَیْنَا هُوَ یَسْتَقِیلُهَا فِی حَیَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَیْهَا! -

«آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست، جایگاه من در حکومت اسلامی، چون مِحوَر سنگ های آسیاب است «که بدون آن آسیاب حرکت نمی‌کند» او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بُلَندای ارزش من نتوانند پرواز کرد، پس من ردای خلافت، رها کرده، و دامن جمع نموده از آن کنار گیری کردم، و در این اندیشه بودم، که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپا خیزم؟

یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟

که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد.

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خِرَدمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود، و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!

تا اینکه خلیفه اوّل، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خَطّاب سپرد.» (۱).

و در زمان خلیفه دوم بارها از خلافکار ی‌ها و خشونت های او اعتراض کرد و در برابر خودسری‌ها ایستاد.

و در خطبه ۳ حکومت خشن و توأم با اشتباهات خلیفه دوّم اینگونه افشاء کردند:

فَصَیَّرَهَا فِی حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ یَغْلُظُ کَلْمُهَا، وَیَخْشُنُ مَسُّهَا، وَیَکْثُرُ الْعِثَارُ فِیهَا، وَالْاعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا کَرَاکِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ.

فَمُنِیَ النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّی إِذَا مَضَی لِسَبِیلِهِ.

جَعَلَهَا فِی جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّی أَحَدُهُمْ،

فَیَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَی!

مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَی هذِهِ النَّظَائِرِ! لکِنِّی اَسْفَفْتُ إِذْ اَسَفُّوا، وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَمَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَهَنٍ.

«سرانجام اوّلی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی «عمر» سپرد، که مجموعه ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عَنان محکم کشد، پرده های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند.

سوگند به خدا مردم در حکومت دوّمی، در ناراحتی و رنج مهّمی گرفتار آمده بودند، و دچار دو رویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانیِ محنت زا، و عذاب آور، چاره ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمَر هم سپری شد.(۲).

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!!

پناه به خدا از این شورا!

در کدام زمان من با اعضاءِ شورا برابر بودم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صَف آنها قرارم دهند؟

ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم.

یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت،(۳) و دیگری دامادش(۴) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان».(۵) (۶).

و حکومت سراسر تبعیض و ستم خلیفه سوم را نیز به خوبی برای مردم افشاء کرد و فرمود:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَيْهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!

«تا آن که سوّمی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود،

و خویشاوندان پدری او از بنی امیّه بپا خاستند، و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیافتد،

عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد، و أعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.» (۷).

*****

(۱) خطبه ۱/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الجمل ص ۱۲۶ و ۱۷۱: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۲- الفهرست ص ۹۲: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۳- الفهرست ص ۲۲۴: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ ه)

۴- الانصاف فی الامامهٔ: ابی جعفر ابن قبه رازی (متوفای ۳۱۹ ه)

۵- معانی الاخبار ص۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- علل الشرایع ص ۱۸۱ ح۱۲ ب۱۲۲: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- عقد الفرید ج ۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۸- منهاج البراعهٔ ج۱ ص۱۱۸: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

خلیفه اوّل در جمادی الاخر سال ۱۳ هجری و خلیفه دوم در ذی الحجّه سال ۲۳ هجری از دنیا رفت.

سعد بن ابی وقاص که یکی از شورای شش نفره بود.

عبدالرحمن بن عوف، شوهر خواهر خلیفه سوم، که حق وتو در شورا داشت. زیرا خلیفه دوم دستور داد اگر اختلاف در شورا پدید آمد، ملاک، رأی داماد خلیفه سوم است.

طلحه و زبیر، که از رذالت و پستی، بر امام شورادند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

خطبه ۶/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

خطبه ۱۰/۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حمایت از اعتراضات اباذر

ابوسعید خِدری نقل می کند که روزی اباذر نزد خلیفه سوم آمد و از او انتقاد و عیب جوئی کرد.

آنگاه علی علیه السلام در حالی که تکیه به عصایی داده بود رسید.

خلیفه سوم پرسید: با او چه کنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن را خدای بزرگ جواب داد که «اگر دروغ می گوید، دروغ او بر باد و اگر به راستی سخن می گوید، بعضی از آنچه که گفته بر شما اصابت خواهد کرد.» (۱).

خلیفه سوم به علی علیه السلام گفت:

ساکت شو! خاک در دهان تو!

امام علی علیه السلام فرمود:

خاک در دهان خودت! از ما چیزی پرسیدی به تو پاسخ گفتیم.(۲).

به نقل مسعودی و یعقوبی، وقتی اباذر به تبعیدگاه می‌رفت خلیفه سوم دستور داد تا کسی او را مشایعت نکند.

امّا علی علیه السلام و دو فرزندش برای مشایعت او رفتند و به هنگام بدرقه خطاب به اباذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّکَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ.

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِکَ، فَاتْرُکْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاکَ عَمَّا مَنَعُوکَ!

وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً، وَالْأَکْثَرُ حُسَّداً.

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ کَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً!

لَا يُؤْنِسَنَّکَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلاَ يُوحِشَنَّکَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَحَبُّوکَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمَّنُوکَ.

«ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی،

این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آن که تو آنان را ترساندی، و چه بی نیازی از آن چه آنان تو را منع کردند.

و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد؟

و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟

اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیاندازد، اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن برمی گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.» (۳).

مروان خود را به حضرت رساند و از غضب خلیفه سوم درباره مشایعت اباذر یاد کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اعتنائی به هشدار حکومتی نداشت و به بدی از خلیفه سوم یاد نمود.

به هنگام شب، خلیفه سوم درباره برخورد امام علی علیه السلام با مروان به وی اعتراض کرد و گفت:

مگر نشنیدی که من دستور داده بودم کسی از اباذر مشایعت نکند؟

آن حضرت فرمود:

آیا هر آنچه را که تو دستور می‌دهی و ما حکم خدا و حقّ را در مخالفت با آن می‌بینیم، باید از فرمان تو پیروی کنیم؟

به خدا سوگند که چنین نیست.

خلیفه سوم از حضرت علی علیه السلام خشمگین شد و به او گفت که مروان را بر وی ترجیح می‌دهد.

فردای آن روز، خلیفه سوم نزد مهاجرین و انصار از علی علیه السلام گله کرد و گفت:

علی از من عیب جوئی می‌کند و کسانی را نیز که به اشکال تراشی از من می‌پردازند حمایت می‌کند.

(مقصود وی عمّار و اباذر و دیگران بود)

بزرگان مهاجر و انصار میان علی علیه السلام و خلیفه سوم صلح دادند که امام علی علیه السلام فرمود:

(فقط به خاطر خدا سکوت می‌کنم.)(۴).

*****

(۱) سوره غافر آیه ۲۸.

عبدالرّزّاق مصنّف ج ۱۱ ص ۳۴۹ - ۳۳۹.

خطبه ۱/۱۳۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج۸ ص۲۰۶ و۲۰۷ ح۲۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب سقیفه بنقل ابی الحدید ج ۲ ص ۳۷۵: جوهری (متوفای ۳۹۵ ه)

۳- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۳۷۵: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۲۰: یعقوبی (متوفای ۲۸۴ ه)

۵- تذکرة الخواص ص۱۳۴: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۶- منهاج البراعة ج ۲ ص ۴۷: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- کتاب محاسن ص۳۵۳ ب۱۲ ح۴۵: علامه برقی (متوفای ۲۷۴ ه)

۸- أنساب الاشراف ج ۵ ص ۵۴: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۹- کتاب الفتوح ج۱ ص۳۰: ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه).

کتاب السّنه ابن ابی عاصم ص ۴۹۹ - ۴۸۸.

اعتراض به تحریف در احکام حجّ

مروان بن حکم می‌گوید:

در میان راه مکّه و مدینه شاهد برخورد علی علیه السلام و خلیفه سوم بودم.

خلیفه سوم از انجام عمره در ماه های حج نهی می‌کرد.

(یا جمع میان عمره و تمتّع).

وقتی علی علیه السلام چنین دید فرمود:

من به هر دوی آنها مُحرم می‌شوم.(۱).

و آنگاه تلبیه به نیّت هردو گفت.

خلیفه سوم به وی اعتراض کرده و گفت:

آیا در حالی که من از چیزی نهی می‌کنم تو آن را انجام می‌دهی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به خاطر هیچ کس رها نمی‌کنم.(۲).

خلیفه سوم انتظار آن را داشت که هیچ کس وی را مورد اشکال قرار ندهد.

اباذر را از نقل سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم منع می‌کرد، در صورتی که اباذر می‌گفت:

اگر تیغ را بر گلوی من بگذارند، نقل چیزی را که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ام ترک نخواهم کرد.

بسیاری از صحابه دیگر و یا تابعین معترض عراق، به شام تبعید شدند، مخالفت آنان با سخن سعید ابن عاص اموی (حاکم کوفه) بود که گفته بود:

شهرهای عراق، باغات بنی امیّه است.(۳).

*****

(۱) برای حج یا عمره، ابتدا لباس إحرام می‌پوشند.

تاریخ المدینه المنوّره ج ۲ ص ۱۰۴۴ – ۱۰۴۳.

مروج الذهب ج ۲ ص ۳۳۷: انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۳۶ – ۵۳۲.

دفاع از عمّار یاسر

عمّار بن یاسر روزی برای رساندن اعتراضات مکتوب صحابه، به خانه خلیفه سوم رفته بود.

خلیفه سوم او را متّهم به دروغگوئی کرد و دستور داد تا او را آنقدر زدند که دو دنده او شکست و بعدها نمی‌توانست ادرار خود را نگه دارد.(۱).

خلیفه سوم بر آن بود تا پس از مرگ اباذر، عمّار را نیز تبعید کند که امام علی علیه السلام نگذاشت.(۲).

*****

(۱) الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵ – ۱۵۳، تاریخ المدینهٔ المنوّره ج ۲ ص ۱۱۰۰ – ۱۰۹۹: انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۴۱ – ۵۳۷، یکی از چیزهایی که اباذر در اعتراضاتش مطرح می‌کرد کتک خوردن عمّار بن یاسر بود، کتاب الفتوح ج ۲ ص ۱۵۵.

الفتوح ج ۲ ص ۱۶۲.

تاثیر انتقادهای امام علی در دیگر صحابه

وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نظارت بر سلامت اسلام به خلیفه سوم بارها و بارها اعتراض کرد، در دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز أثر گذاشت، که آنها نیز برابر خلاف کاری های خلیفه سوم اعتراض می‌کردند.

ابن مسعود نیز یکی از مخالفان سرسخت خلیفه سوم بود، وی ابتداء از مریدان خلیفه سوم و از کسانی بود که می‌گفت:

حتّی اگر خلیفه سوم نماز دو رکعتی در منی را چهار رکعت بخواند باید از وی اطاعت کرد، چرا که:

الخلاف شرٌّ «مخالفت شرّ است».(۱).

و در نقل دیگر گفت:

عثمان امام است، من با او مخالفت نمی‌کنم زیرا مخالفت شرّ است.(۲).

امّا بعدها به شدّت، بر ضدّ خلیفه سوم فعّالیّت می‌کرد.(۳) در صورتی که برخی از صحابه با خلیفه سوم متّفق بودند.(۴).

«گرچه بعدها دانشمندان اهل سنّت عقیده این صحابه را در جواز مخالفت با حاکم به عنوان سیره سیاسی شرعی نپذیرفتند.»

آنچه مسلّم است آنکه خلیفه سوم بر این باور بود که می‌بایست قدرت خلافت خود را در ابداع و ابتکار (همانند خلیفه دوم) نشان دهد.

او خود می گفت:

«اقدامات من را عمر نیز انجام می‌داد، امّا چون او فرد قاطعی بود کسی جرأت مخالفت نداشت.» (۵).

*****

(۱) تاریخ الطبری ج ۴ ص ۲۶۸، و الغدیر ج ۸ ص ۹۹ بنقل از سنن ابی داوود ج ۱ ص ۳۰۸، و الاثار قاضی ابو یوسف ص ۳۰، و کتاب الامام شافعی ج ۱ ص ۱۵۹، ج ۷ ص ۱۷۵، و سنن الکبری بیهقی ج ۳ ص ۱۴۴.

شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۴۲، ابن ابی الحدید.

انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۲۷ – ۵۲۴، و تاریخ المدینهٔ المنوّره ج ۲ ص ۱۰۵۴ – ۱۰۴۹.

تاریخ سیاسی اسلام تا سال ۴۰ هجری ص ۳۵۶ – ۳۴۹، بحث مخالفین خلیفه سوم (بلاذری می‌نویسد: درباره انتقاداتی که از خلیفه سوم دفاع نکند، انساب الاشراف ج ۴ ص ۵۴۹ ش ۱۴۱۱.

طبقات الکبری ج ۸ ص ۱۱۳، و البیان و التّبیین ج ۱ ص ۳۷۷، و نثر الدر ج ۲ ص ۱۲، ج ۴ ص ۳۴.

اعتراض به نماز خلیفه سوم در منی

خلیفه سوم نماز خود در منی را چهار رکعت خواند که بر خلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای پیشین بود و مورد اعتراض شدید امام علی علیه السلام قرار گرفت.

پاسخ خلیفه سوم در برابر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مطرح می کرد این بود که گفت:

رَأیٌ رَأَیْتُهُ

«این عقیده ای است که من دارم.» (۱).

*****

(۱) تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۶۷.

رواج فرهنگ نظارت مردمی

اشاره

همه می‌دانند که یک سیستم حیاتی برای تداوم و بقاء نیازمند به ابزار و وسائل زندگی و شناسائی دشمن، و قدرت پاسخ دادن به انواع ویروس‌ها و میکروب هاست.

که از یک طرف مواد غذائی لازم را جذب و از طرفی دیگر با آفات و موانع حیات مقابله کند، جامعه انسان‌ها نیز برای تداوم سلامت نیازمند به سیستم های صحیح جاذبه و دافعه می‌باشد.

اگر نظارت مردمی در جامع انسانی تحقّق یابد.

که همه به خوبی‌ها سفارش کنند، و ارزش‌ها را پاسدار باشند.

و همه از بدی‌ها و زشتی‌ها نهی کنند، از فساد و تباهی جلوگیری کنند،

هرجا خوبی‌ها و ارزش‌ها را دیدند بستایند و یاری دهند.

و هرجا که بدی‌ها و زشتی‌ها را مشاهده کردند برای نابودی آن بسیج شوند و جامعه را از وجود زشتی‌ها پاک سازند،

فرد و جامعه به کمال واقعی خود خواهند رسید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۸/۱۶۶ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَخَاذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَلَمْ يَقْوَ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُم. لكِنَّكُمْ تِهْتُمْ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

وَلَعَمْرِي، لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمُ التِّيهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافاً بِمَا خَلَّفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَقَطَعْتُمُ الْأَدْنى، وَوَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَكُفِيتُمْ مَؤُونَةَ الْإِعْتِسَافِ، وَنَبَذْتُمُ الثِّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

علل پیروزی و شکست ملّت ها

«ای مردم!اگر دست از یاری حق بر نمی‌داشتید، و در خوار ساختن باطل سُستی نمی‌کردید، هیچگاه آنان که به پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌کردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمی‌گشت،

امّا چونان امّت بنی اسراییل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید.

بجانم سوگند! سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد.

چرا که به حق پشت کردید، و با نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله بریده به بیگانه‌ها نزدیک شدید،

آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید، و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر می‌داشتید.» (۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با شیوه های گوناگون، در تمام سخنرانی‌ها و رهنمودها و نامه هایی که برای استانداران و فرمانداران خود می‌نوشت تلاش می‌کرد تا مردم و مسئولان نظام اسلامی را به نظارت و دخالت صحیح و امر به معروف و نهی از منکر سوق دهد،

تا فرهنگ «نظارت مردمی» رواج یابد و با رواج و تحقّق «امر به معروف» و «نهی از منکر» جامعه اسلامی همواره به سوی سلامت و بالندگی به پیش رود.

در این قسمت از بحث، به برخی از شیوه های رونق نظارت مردمی از سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌شود:

*****

(۱) خطبه ۸/۱۶۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب سلیم بن قیس ص ۸۹: از اصحاب امام سجاد علیه السلام (متوفای ۹۰ ه)

۲- روضه کافی ج ۸ ص ۶۲ و ۶۴ الی ۶۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب ارشاد ص۳۷۳/۱۵۴: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب النهایهٔ ج ۱ ص ۴۶: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۱۴۲: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۱۷: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۹۲ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۸- غرر الحکم ج ۵ ص ۳۲۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۹- کتاب النهایهٔ ج ۲ ص ۲۱۰: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه).

مطرح کردن آثار نظارت مردمی

اشاره

یکی از شیوه های رواج فرهنگ «امر به معروف» و «نهی از منکر» مطرح کردن پاداش معنوی «نظارت مردمی» است مانند:

اخلاق الهی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ «امر به معروف» و «نهی از منکر» را دو صفت از صفات الهی معرفی کرده می‌فرماید:
وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.
(همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارند که نه اجل را نزدیک می‌کنند و نه روزی را کاهش می‌دهند.)(۱).
یعنی اگر بندگان خدا و انسان های وارسته می‌خواهند به «اخلاق الهی» روی آورند و با «اخلاق الهی» دمساز بوده و الهی گردند باید نظارت مردمی را از یاد نبرند.
هرجا ارزش‌ها و خوبی‌ها را مشاهده کردند تشویق کرده یاری دهند،
و هرجا بدی و زشتی دیدند با آن درگیر شده، آن را ریشه کن سازند.
*****
(۱) خطبه ۷/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:
۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)
۲- اصول کافی ج۲ ص۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)
۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)
۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و ۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)
۵- حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۰۲ه)
۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام
۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّة: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)
۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه)
۹- دستور معالم الحکم: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه).

آثار ارزشمند اجتماعی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۲۵۲ آثار ارزشمند اجتماعی «نظارت مردمی» و «امر به معروف» را مطرح می‌فرماید که یکی از آثار اجتماعی آن به راه آوردن توده های مردم است، که فرمود:
وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ،
(و «جهاد» را برای عزّت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بیخردان از زشتی ها.)(۱).
زیرا:

برخی توجّه ندارند.

و برخی دیگر دچار غفلت و فراموشی می‌شوند.

و بعضی از آگاهی لازم برخوردار نیستند، که دچار زشتی‌ها می گردند.

امّا وقتی پاکان و صالحان تذکّر می‌دهند،

امر به خوبی‌ها می کنند و از زشتی‌ها باز می‌دارند،

عموم مردم از باسواد و بی سواد، آگاه و غیر آگاه، همه بهره مند می‌شوند،

به یاد ارزش‌ها می‌افتند و بدکاران و فاسدان سرافکنده شده ناچار از زشتی‌ها دست بر می‌دارند.

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام ابتداء انواع روش های بازدارندگی از مفاسد اجتماعی را مطرح، و سپس به ارزش بسیار والای امر به معروف اشاره می‌فرماید:

فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛

وَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خَصْلَةً؛

وَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ، وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذلِكَ الَّذِى ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ،

وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِى بَحْرٍ لُجِّيٍّ.

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

«گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می کنند، پس آنان تمامی خصلت های نیکو را در خود گرد آورده اند.

گروهی دیگر، مُنکر را بـا زبـان و قلب انکار کرده، امّا دست به کاری نمی‌بَرنـد، پس چنین کسـی دو خصـلت از خصـلتهای نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است.

و بعضـی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده اند.

و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده ای میان زندگان است.

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موّاج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می کننـد، و نه از مقـدار روزی می کاهنـد، و از همه اینها برتر، سـخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.» (۲).

*****

(۱) حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- نهایة الارب ج ۸ ص ۱۸۲: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۲- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۷۶: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۳- غرر الحکم ص ۷۷ و ۲۳۰ / ج۱ ص۲۷۴ و ۲۷۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- کشف الغمۀ ج ۲ ص ۴۳-۱۰۸: اربلی (متوفای ۶۹۳ ه)

۵- کتاب سقیفه (به نقل اربلی): جوهری (متوفای ۲۶۲ ه)

۶- علل الشرائع (باب اصول اسلام) ص۲۴۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- دلائل الامامهٔ ص۳۲ ط جدید ص۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۸- کتاب احتجاج ص۱۳۳ ص۲۵۸ ط جدید: طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص ۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و ۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ ه).

ضرورت دافعه و بازدارندگی

پیکره جامعه انسان‌ها چونان جسم آدمی است اگر اصل دافعه نباشد و حالت بازدارندگی وجود نداشته باشد هر نوع آفت و بلایی دامنگیر آن می‌شود.

بسیاری ناآگاهانه به زشتی‌ها روی می‌آورند.

و برخی آگاهانه به رواج فساد می‌پردازند.

اگر همه مردم نظارت کنند می‌توانند بدان و فاسدان را بر سر جای خویش بنشانند و از هرگونه زشتی و انحرافی جلوگیری به عمل آورند،

که در فلسفه و چرائی «نظارت مردمی» امام علی علیه السلام فرمود:

وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهاء

«نهی از منکر از آن جهت ضروری است که بی خردان را از بدی‌ها باز دارند.»

و آنگاه در یک رهنمود ارزشمند دیگری مردم را به «نظارت عمومی» و مراحل اجرائی امر به معروف و نهی از منکر سوق داده، می‌فرماید:

أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَی عُدْوَاناً یُعْمَلُ بِهِ وَمُنْکَراً یُدْعَی إِلَیْهِ، فَأَنْکَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِئَ؛ وَمَنْ أَنْکَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛

وَمَنْ أَنْکَرَهُ بِالسَّیْفِ لِتَکُونَ کَلِمَهُٔ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیَا وَکَلِمَهُٔ الظَّالِمِینَ هِیَ السُّفْلَی، فَذلِکَ الَّذِی أَصَابَ سَبِیلَ الْهُدَی، وَقَامَ عَلَی الطَّرِیقِ، وَنَوَّرَ فِی قَلْبِهِ الْیَقِینُ.

«ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است،

و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اوّلی برتر است،

و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پَست گردد، او راه رستگاری را یافت و نور یقین در دلش تابید.» (۱).

*****

(۱) حکمت ۳۷۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج۵ ص۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۴۱۱: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- مشکاهٔ الانوار ص ۱۰۰ و۴۸ فصل۱۳: طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه)

۴- بحار الانوار ج ۹۷ ص۸۹ ح۶۹ وص ۹۱ ح۷۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۱۸۳: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۶- روضهٔ الواعظین ص۳۶۴: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ه).

برتری فضیلت امر بمعروف از جهاد در راه خدا

در جهاد اسلامی انواع مبارزه‌ها مطرح است،

دست و سر دادن مطرح است،

تحمّل انواع مشکلات و مصیبت‌ها و غم از دست دادن عزیزان وجود دارد،

و جهاد دَری از دَرهای بهشت است،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۷ فرمود:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوی، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدُيِّثَ بِالصِّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصَفَ.

ارزش جهاد در راه خدا

«پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دَری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است.

جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است،

کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذّلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.» (۱).

و انواع پاداش و هدایای بهشتی در جهاد اسلامی مطرح شده است،

امّا در مقایسه با پاداش «نظارت مردمی» و «امر به معروف» ناچیز است،

که امام علی علیه السلام در حکمت ۳۷۴ فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّيٍّ.

«و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موّاج و پهناور است.» (۲).

زیرا در جهاد اسلامی، معیارها و ملاک ها، و تلاش‌ها و مبارزات مداوم «امر به معروف» وجود ندارد.

در جنگ و جهاد، تلاش و مبارزه تنها، در مدّت زمان خاصّی و در میدان های نبرد به گونه ای محدود وجود دارد،

و بر زنان نیز جهاد واجب نیست.

امّا امر به معروف و «نظارت مردمی» زمان و مکان نمی‌شناسد،

مرد و زن مطرح نیست،

همه باید در این مبارزه بی امان شرکت کنند،

و در همه عمر هرجا که لازم باشد باید تذکّر دهند،

دخالت کنند،

و یاور حق و دشمن باطل باشند،

و پاداش و ارزش آن نیز بی همانند است.

از این رو برخی از مردان شیردلی که در تمام میدان های نبرد حضور داشتند و خط شکن میدان‌ها بودند،

امّا در کوچه و خیابان، در زندگی اجتماعی، در رویاروئی با شهروندان، جرئت امر به معروف ندارند و از مبارزه مداوم خسته شده بی تفاوت می گردند.

*****

(۱) خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- حیلة الأبرار ج۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۴- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسین علیه السلام ۱۴۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۵- تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۶- تذکرة الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۷- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۸- احتجاج ج۱ ص۱۷۴ قدیم و ج۱ ص۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

بررسی علل ترک نظارت

اشاره

یکی دیگر از شیوه های رواج فرهنگ «نظارت مردمی» برّرسی علل و عوامل ترک آن است که چرا برخی بی تفاوت می گردند؟

و چرا دست از نظارت بر می‌دارند؟

چرا مردان جنگاور میدان های نبرد، در امر بمعروف و نهی از منکر کوتاهی می کنند؟

در این قسمت از بحث به برخی از عوامل آن اشاره می گردد، مانند:

عامل روانی

این مشکل سیاسی، اجتماعی، علل گوناگونی می تواند داشته باشد.

برخی فکر می‌کنند اگر نظارت کنند؛
اگر امر به معروف و نهی از منکر کنند ممکن است جان خود را از دست بدهند،
و در تداوم مبارزه و تبلیغات گفتاری، و بازداشتن فاسدان از زشتی‌ها کشته شوند.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این عامل روانی در حکمت ۳۷۴ اشاره کرده می‌فرماید:
وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ لَا یُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا یَنْقُصَانِ مِنْ رِزْق، وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.
«و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.» (۱).
یعنی وقتی مرگ و زمانبندی آن برای انسان مشخّص است،
و اجل زمان تعیین شده ای دارد،
پس امر به معروف یا نهی از منکر، مرگ زودرسی نخواهد داشت و نباید از آن هراسناک بود.
باید انجام وظیفه کرد،
باید خوبی‌ها را یاور و زشتی‌ها را دشمن بود و از نزدیک شدن اجل، یا مرگ زودرس نباید ترسید.
*****
(۱) حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

عامل اقتصادی

برخی دیگر با توجّه به عامل اقتصادی، بی تفاوت می‌شوند و دست از «نظارت مردمی» و «امر به معروف» و «نهی از منکر» می کشند،
فکر می کنند اگر دخالت و نظارت داشته باشند،
اگر زشتی‌ها را تذکّر دهند،
صاحبان پول و قدرت، از آنها می‌رنجند و رزق و روزی آنان در خطر جدّی قرار می گیرد، و پُست های لازم به آنها داده نمی‌شود،
و مراکز قدرت، آنها را طرد می کنند که با اطمینان فرمود:
وَ لا یَنْقُصَانِ مِنْ رِزْق
«و از روزی شما نمی کاهد.» (۱).
*****
(۱) حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

بررسی علل و عوامل شکست ها

یکی دیگر از راهها و شیوه های رواج فرهنگ «نظارت مردمی» بررسی علل و عوامل سقوط و شکست و انحطاط جامعه است.
اگر مردم به ره آورد شوم ترک «امر به معروف» توجّه کنند و بدانند که بی تفاوتی‌ها و ترک نظارت صحیح جامعه را به سقوط می کشاند و ارزش‌ها را به مسخ و دگرگونی سوق می‌دهد.
دست از بی تفاوتی برداشته و در امور کشور خود در سرنوشت جامعه خود دخالت می کنند،
که امام علی علیه السلام در خطبه ۲۷ فرمود:
أَلَا وَإِنِّی قَدْ دَعَوْتُکُمْ إِلَی قِتَالِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْلاً وَنَهَاراً، وَسِرّاً وَإِعْلَاناً، وَقُلْتُ لَکُمْ: اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ یَغْزُوکُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غُزِیَ قَوْمٌ قَطُّ فِی

عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا.

فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَمُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ.

وَهذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ، فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ.

ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ، وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيراً.

«آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان، دعوت کردم و گفتم پیش از آن که، آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید،

به خدا سوگند! هر ملّتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد،

امّا شما سُستی بخرج دادید، و خواری و ذّلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصّرف نمود،

و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسّان بن حسّان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند.

لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتّی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.» (۱).

و ادامه داد که:

فَيَا عَجَباً! عَجَباً - وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِمَاعِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ!

فَقُبْحاً لَكُمْ وَتَرَحاً، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمى!

يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغِيرُونَ؟ وَتُغْزَوْنَ وَلَا تَغْزُونَ؟ وَيُعْصَى اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ؟

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ، أَمْهِلْنَا يُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ، أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هذَا فِرَاراً مِنَ الحَرِّ والْقُرِّ؛؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفِرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ!

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدَماً، وَأَعَقَبَتْ سَدَماً.

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً، وَجَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ:

إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهاأَنَذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ! وَلكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

«شگفتا، شگفتا!! به خدا سوگند، این واقعیّت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرّقید.

زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید.

به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟

با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟ اینگونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود.

همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد، که عقل های شما به عروسان حجله آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد.

خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالامال است، کاسه های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذّلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت:

«بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد»

خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام.

امّا دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.(۲).

و در خطبه ۲۵ با تأسّف فراوان خطاب به کوفیان، علل شکست کوفیان و عوامل پیروزی شامیان را به گونه ای روشن بیان فرمود:

أُنْبِئْتُ بُسْراً قَدِ اطَّلَعَ الیَمَنَ، وَإِنِّی وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ سَیُدَالُونَ مِنْکُمْ بِاجْتِماعِهِمْ عَلَی بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِکُمْ عَنْ حَقِّکُمْ، وَبِمَعْصِیَتِکُمْ إِمَامَکُمْ فِی الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِی الْبَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَی صَاحِبِهِمْ وَخِیَانَتِکُمْ، وَبِصَلَاحِهِمْ فِی بِلَادِهِمْ وَفَسادِکُمْ. فَلَوِ ائْتَمَنْتُ أَحَدَکُمْ عَلَی قَعْبٍ لَخَشِیْتُ أَنْ یَذْهَبَ بِعَلَاقَتِهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّی قَدْ مَلِلْتُهُمْ وَمَلُّونِی، وَسَئِمْتُهُمْ وَسَئِمُونِی، فَأَبْدِلْنِی بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ، وَأَبْدِلْهُمْ بِی شَرّاً مِنِّی.

اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبَهُمْ کَمَا یُمَاثُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ.

أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِی بِکُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِی فِرَاسِ بْنِ غَنْمٍ.

هُنَالِکَ، لَوْ دَعَوْتَ، أَتَاکَ مِنْهُمْ

فَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِیَةِ الحَمیمِ

«به من خبر رسیده که (بُسر بن ارطاهٔ) بر یَمَن تسلّط یافت، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرّقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند.

آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی (آنقدر فرومایه اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.

خدایا، من این مردم را با پند و تذکّرهای مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته ام، به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بدتر از من بر آنها مسلّط کن.

خدایا، دلهای آنان را، آنچنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن.

به خدا سوگند، دوست داشتم، به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی فَراس بن غَنَم می‌داشتم که:

«اگر آنان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند مبارز و تازنده چون ابر تابستانی» (۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم تحلیل و بررسی عوامل شکست کوفیان و وادار کردن مردم به «نظارت عمومی» و دخالت مسئولانه در امور اجتماعی و احساس تعهّد و مسئولیّت، در خطبه ۱۰۶ فرمود:

وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ! وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَفُونَ! وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ. فَمَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ، وَأَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَايْمُ اللَّهِ، لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

علل سقوط و سیر ارتجاعی امّت

«با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانتان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید،

شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی گشت. امّا امروز جایگاه خود را به ستمگران وا گذاردید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شبهات عمل می کنند، و در شهوات غوطه ورند (بنی امیه).

به خدا سوگند! اگر دشمنان شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران گرد می آورد.» (۴).

اینگونه هشدارها و بررسی‌ها وجدان های خفته را بیدار می‌سازد تا به چاره جوئی بیاندیشند و از بی تفاوتی‌ها دست برداشته در سرنوشت خود و کشور خود دخالت کنند.

اگر کوفیان اصل نظارت مردمی را فراموش نمی کردند ارزش‌ها را پاسداری کرده و از فساد و زشتی‌ها پرهیز می‌دادند، بی تفاوت نمی‌شدند و در سُستی و رفاه زدگی همه عزّت و شرافت خود را از یاد نمی‌بردند.

*****

(۱) خطبه ۴/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- حیلة الأبرار ج۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۴- تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۵- تذکرة الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶- احتجاج ج۱ ص۱۷۴ قدیم و ج۱ ص۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه).

خطبه ۸/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

خطبه ۲/۲۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن همّام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۳- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسین علیه السلام ۱۴۶: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه)

۴- تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۵- تذکرة الخواص ص ۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶- احتجاج ج۱ ص۱۷۴ قدیم و ج۱ ص۴۱۲: علامه طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه)

۷- وقعهٔ الصّفین ص۳۱۴ و ۳۱۵: منقری (متوفای ۲۱۲ه)

۸- البدایهٔ و النّهایه ح۳۴۰/۷ سنه ۴۰: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ه).

خطبه ۱۱/۱۰۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- احیاء العلوم: غزالی (متوفای ۵۰۵ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی متوفای ۳۸۰ ه)

۳- اصول کافی ج۲ ص۴۹ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۵- قوت القلوب ج ۱ ص ۳۸۲ و ۴۰۷: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۶- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۷- خصال ج ۱ ص ۱۰۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۸- دستور معالم الحکم ص ۱۲۱: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه).

نظارت مردمی

ضرورت زندگی اجتماعی

همه محقّقان و پژوهشگران جهان اعتراف دارند که زندگی باید به گونه ای اجتماعی همراه با روح تعاون و همکاری اداره شود.

و در تعریف انسان نیز گفته اند:

«انسان موجودی اجتماعی است.»

جامعه شناسان با بررسی آثار تمدن انسان های گذشته این حقیقت را به اثبات رسانده اند که «زندگی اجتماعی» یک ضرورت غیر قابل انکار است و علم روانشناسی نیز معتقد است:

«انسان فطرتاً اجتماعی و دارای روح جمع گرایی است»

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه نیز اجتماعی بودن انسان و ضرورت زندگی اجتماعی به اثبات رسیده و همگان را به تعاون و همکاری فرا می‌خوانند؛

زیرا به تنهایی نمی‌توان راه رشد و تکامل را پیمود و به همه نیازمندیها پاسخ مثبت داد.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این واقعیّت سیاسی، اجتماعی فرمود:

وَالْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَم فَإِنَّ یَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

وَإِیَّاکُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّیْطَانِ، کَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ.

(همواره با جمعیّت و اجتماع باشید که دست خدا همراه آن است، از جدایی و پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها اسیر شیطان است، همانگونه که گوسفند دور از گله، طعمه گرگ)(۱).

کدام جامعه؟ و کدام زندگی اجتماعی؟

راه های اصلاح و سلامت جامعه

*****

(۱) خطبه ۷/۱۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ طبری ج۳ ص ۱۲۱ سنه۳۷: طبری شافعی متوفای ۳۱۰ ه)

۲- النهایة «ماده بجر» و «ماده ید»: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب الحیوان ج ۲ ص ۹۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۴- کتاب محاسن ص ۴۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۵- کتاب أمالی: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- کشف الغمة ج ۱ ص ۴۲: اربلی (متوفای ۶۸۷ ه)

۷- غرر الحکم ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

کدام جامعه؟ و کدام زندگی اجتماعی؟

پس از طرح ضرورت زندگی اجتماعی، اوّلین سؤالی که توجّه و اندیشه هر پژوهنده ای را به خود جلب می کند این است که:

در کدام جامعه باید زیست؟

و کدامین زندگی اجتماعی را باید انتخاب نمود؟

طبیعی است که جوامع فاسد و آلوده مورد توجّه طرفداران رشد و کمال انسان‌ها نیست،

باید به جوامع سالم و متکامل مترقّی روی آورد؟ یا جوامع آلوده را اصلاح کرد؟

همان گونه که پیکر بیمار و فرسوده انسان در به دست آوردن سلامت کامل، دچار تزلزل است، پیکر جوامع آلوده نیز نمی‌تواند راه ترقّی را بپیماید و انسان‌ها را به تکامل برساند.

از دیدگاه نهج البلاغه، هم ضرورت زندگی اجتماعی و هم روی آوردن به جوامع سالم و متکامل ارزشمند است و اصلاح جوامع فاسد نیز از اهداف ارزنده پیامبران الهی بشمار می‌رود، که فرمود:

الصِقْ بِذَوِی الْمُرُوءَاتِ وَالْاَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّماحُ فَإنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ

(روابط خود را با افراد خوب و سرشناس و اصیل، برخاسته از خاندان های صالح و خوش سابقه و مردم شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار برقرار ساز، چرا که آنها کانون بخشش و کَرَم و مرکز اصیل نیکوکاری می‌باشند.)(۱).

آنگاه از جامعه آلوده و افراد فاسد و منحرف شکوه‌ها داشته و نشانه های آن را به اصحاب و یارانش می‌شناساند.

وَاعْلَمُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ أَنَّکُمْ فِی زَمَانٍ الْقَائِلُ فِیهِ بِالْحَقِّ قَلِیلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ کَلِیلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِیلٌ.

أَهْلُهُ مُعْتَکِفُونَ عَلَی الْعِصْیَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَی الْإِدْهَانِ

(خدا شما را رحمت کند بدانید در زمان و جامعه ای قرار گرفته اید که گوینده حق اندك است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ و حق جویان خوار و ذلیلند.

مردم همدم معصیت و گناه و همگام با سستی و تنبلی‌ها می‌باشند.)(۲).

*****

(۱) نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

خطبه ۲/۲۳۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ص ۳۹۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- غرر الحکم ص ۸۲/ ج ۳ ص ۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرارج۱ ص ۸۰ ح۲۲۷: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- محاضرات ج ۱ ص ۸۹: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ ه)

۵- غرر و عرر ص ۱۰۸: وطواط (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۴۰۷: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- تنبیه الخواطر ص۷۸: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۸- بحار الانوار ج ۷۰ ص۱۲۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

راه های اصلاح و سلامت جامعه

از آنجا که جامعه و زندگی اجتماعی یکی از عوامل مهمّ تربیتی محسوب می‌شود و سلامت و اصالت و رشد و کمال انسان‌ها به سلامت و اصلاح جامعه نیز بستگی دارد،

باید به جامعه روی آورد و راه های اصلاح و سلامت آن را شناخت،

و علل فساد زدگی و عقب ماندگی جوامع آلوده را شناسایی کرد،

و موانع رشد و ترقّی را از سر راه انسان‌ها برداشت.

از نظر نهج البلاغه سلامت و اصلاح جامعه را بایـد در نظم و اجرای قانون و مقرّرات کامل الهی و رعایت قوانین فردی و اجتماعی جستجو کرد که بی نظمی و هرج و مرج طلبی (آنارشیسم) و تجاوز به حقوق دیگران، فساد و تباهی و سقوط را در پی خواهد داشت.

امام علی علیه السلام در کلام ارزشمندی به ره آورد برقراری نظم اجتماعی و رعایت صحیح حقوق فرد و جامعه اشاره می‌فرماید:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِكَ الزَّمَانُ

(پس هرگاه که مردم حقوق حکومت را ادا کننـد و حکومت نیز حقوق مردم را رعایت کنـد، حق و عدالت در میان آنها قوی و نیرومند می‌گردد و راه دین و دینداری استوار و جاودانه می‌شود و علائم تحقّق عدالت اجتماعی رخ می‌نماید. امور زندگی فرد و جامعه در مجرای اصلی خود قرار می‌گیرد و آنگاه جامعه و زمانه اصلاح می‌شود.)(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجّه به ره آورد نظم اجتماعی، از بی نظمی‌ها هشدار می‌دهد که:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ

(امّا آن گاه که رعیت بر حکومت خویش چیره گردد و یا حکومت و رهبر بر مردم ظلم روا دارد، نظم اجتماعی فرو می‌پاشد و

نشانه های جور و ستم آشکار می گردد و اعمال ناروا در امور دین فراوان می‌شود.)(۲).

چه نیکو سرودند که:

خدا آن ملّتی را سروری داد

که تقدیر ش به دست خویش بنوشت

*****

(۱) خطبه ۸/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- دعائم الاسلام ج۲ ص۵۴۱ ح۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۸۴ وج۲۷ ص۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص۱۹۱ ح۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

خطبه ۹/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

راه های اجرای نظم و قانون

اشاره

دانستیم که زندگی اجتماعی ضروری است،

و سلامت و کمال آن در رشد و سلامت انسان نقش تعیین کننده ای دارد.

و راه اصلاح جوامع بشری را در اجرای نظم و قانون و رعایت حقوق فرد و جامعه نیز شناختیم،

بنابر این ممکن است سؤال شود:

۱- چه باید کرد تا نظم و قانون حکم فرما شود؟

۲- مقررات اجتماعی را چگونه باید پیاده کرد؟

۳- حقوق فرد و جامعه را چگونه باید رعایت کرد؟

در پاسخ سئوالات یاد شده باید گفت که:

باید راه های اجرای قانون و نظم اجتماعی را شناخت و در تحقّق آنها تلاش کرد!

اگر راه های صحیح اجرای نظم و قانون را بشناسیم و در جوامع بشری بکار گیریم، جامعه ما اصلاح شده و راه سلامت و کمال را خواهیم پیمود.

در اینجا به برخی از آن راهها اشاره می گردد:

حکومت و برقراری دولت در جوامع بشری

امام علی علیه السلام نسبت به ضرورت حکومت فرمود:

وَإِنَّهُ لَابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَیَسْتَمْتِعُ فِیهَا الْکَافِرُ، وَیُبَلِّغُ اللَّهُ فِیهَا الْأَجَلَ، وَیُجْمَعُ بِهِ الْفَیْءُ، وَیُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ

(همانـا مردم به حکومت و رهـبری نیـاز مُبرم دارنـد، خواه نیکوکـار باشـد یـا بـد کـار، تـا مؤمنـان در سـایه حکومت و برقراری نظم اجتماعی به کار مفید خویش سـرگرم شوند و کافران نیز از زندگی بهرمند گردند. باید حکومت وجود داشـته باشد تا مردم زندگی عـادی خود را تـداوم بخشـند. تـا مالیات های کشور جمع آوری گردد و با دشـمنان مهاجم پیکار شود و امنیّت در جادّه های کشور حکم فرما باشد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۲/۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی

عمل به برخی از آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی مایه برقراری نظم و قانون در جوامع بشری است.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ

(ای مالک! آداب و رسوم پسـندیده ای را که پیشوایان این امّت به آن عمل کرده اند و ملّت اسلام با آن انس و الفت گرفته است و امور مردم به وسیله آنها اصلاح می گردد، به نابودی نکشان.)(۱).

*****

(۱) نامه ۳۹/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق و مقررات کامل الهی

امام علی علیه السلام در معرّفی حقوق فرمود:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِیَّةِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ.

(از میـان حقوق الهی، بزرگـترین حقّی که واجب شـده است، حق حکومت و رهـبر اسـلامی بر مردم و حق مردم بر حکومت و رهبر است، این فریضه ارزشـمند را بر هر کـدام از زمامـداران و رعایـا قرار داده است، زیرا رعـایت حقـوق حکومت و مردم مـایه الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزّت و نیرومندی دینشان می‌باشد.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۷/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

ارتش اسلامی و نیروهای نظامی کشور

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِیَّةِ، وَزَیْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّینِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِهِمْ.

(ارتش اسـلام به اذن پروردگار حافظ و پناهگاه مردم و زینت زمامـداران و عزّت و شوکت دین و راه های برقراری امنیّت جامعه اند که حیات و بقاء مردم یک کشور به آنها بستگی کامل دارد.)(۱).

*****

(۱) نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

دخالت و نظارت مردم

درست است که حکومت و آداب و رسوم پسندیده و حقوق کامل الهی و ارتش اسلامی از عوامل اجرای قانون و نظم اجتماعی به شمار می آیند،

امّا همه آنها به نوعی با عامل مردمی و اصل «دخالت و نظارت مردم» ارتباط دارند.

اگر مردم دخالت و نظارت لازم را نداشته باشند عوامل یاد شده نمی‌توانند در اجرای قانون و برقراری نظم موفّق شوند؛

بنابر این بازسازی حکومت و اصلاح زمامداران با دخالت و حضور و مراقبت مردم تحقّق می‌پذیرد، که فرمود:

فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِیَّةِ

(پس مردم بدون اصلاح زمامداران اصلاح نمی گردند و زمامداران نیز اصلاح نمی‌شوند جز با درستی و استقامت مردم یک جامعه.)(۱).

با یک بررسی دقیق در افکار و آراء مکاتب و اندیشمندان معاصر به این نتیجه می‌رسیم که نهج البلاغه در مورد شیوه های اصلاح فرد و جامعه و حکومت دولت مردان، اختلاف اساسی با صاحب نظران سیاسی دارد؛ زیرا در راه اجرای نظم و مقرّرات اجتماعی به هیچ کدام از عوامل موجود تکیه نمی کند.

گرچه معتقد است که حکومت و قانون و آداب و رسوم و ارتش اسلامی ضرورت دارند؛ امّا تنها عاملی را که به عنوان یک راه حلّ سیاسی و عامل حیاتی معرّفی می کند:

«اصل دخالت» و «نظارت مردمی» یا «نظارت ملّی» است که در فروع مبانی اعتقادی با نام «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح شده است.

از دیدگاه نهج البلاغه اگر عامل مردمی یا نظارت عمومی در صحنه سیاسی یک کشور حضور فعّال داشته باشد، نظم و قانون اجرا و عدالت اجتماعی در آن جامعه تحقّق می‌یابد،

چون نظارت ملّی با حضور مردم ارتباط دارد و مردم در همه جا می‌توانند عامل اجرای درست قوانین باشند.

دنیای امروز برای اجرای قوانین و مقرّرات اجتماعی از اصلِ «امر به معروف و نهی از منکر» غفلت نموده و با طرح راه حل های غیر منطقی همواره با ناکامی و شکست مواجه گردیده است، مانند:

روی آوردن به سرنیزه و فشار

دل بستن به زندان و شکنجه

استفاده از جریمه های سنگین

استفاده از تنبیه بدنی و پیشروی تا حدّ اعدام

امّا هرچه بیشتر تلاش کردند کمتر به نتیجه رسیدند.

از آدم های ماشینی گرفته تا نصب چشم های الکترونیک در بانک ها،

از قفل های ضد گلوله و انواع ادوات پلیسی و جاسوسی، استفاده کردند؛ امّا نتوانستند انسان را به رعایت نظم و قانون وادارند و سرگردان و حیران می‌پرسند:

«راه های اجرای نظم و قانون کدام است؟»

و پاسخ نهج البلاغه رعایت «نظارت مردمی» و «امر به معروف و نهی از منکر» است.

اگر ملّتی خود پشتوانه اجرای مقرّرات اجتماعی شود،

همه امر به کارهای نیک کننـد و از منکرات بپرهیزنـد و دیگران را به آن تذکّر دهند، قانون اجرا می گردد و نظم و عدالت اجتماعی نیز تحقّق می‌پذیرد.

*****

(۱) خطبه ۷/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

راه های تحقّق نظارت مردمی

اشاره

پس از آنکه راه حل اساسی اجرای قانون و برقراری نظم را شناسائی کردیم و دانستیم که با «نظارت مردمی» می‌توان جامعه ای سالم و رو به رشد داشت، راه های تحقّق «نظارت ملّی» و به صحنه کشاندن «عامل مردمی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بایـد مردم را شـناخت و راههـای نفـوذ در دلهـا را پیـدا کرد که چگونه و بـا چه روش هـائی می‌شود فرد و جـامعه را متوجّه نظـارت عمومی ساخت تا در اجرای نظم و قانون مشارکت کنند؟

در این قسمت به برخی از آنها از دیدگاه نهج البلاغه اشاره می‌شود:

تقویت روح مسئولیّت پذیری

در این رابطه امام علی علیه السلام فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِیعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الْخَیْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

(ای مردم، از خدا بترسید و پرهیزکار باشید، زیرا از همه شما در روز قیامت سؤال خواهد شد شما مسئول امور آفریده های خدا حتی از شهرها و حیوانات خواهید بود. خدا را اطاعت کنید و از فرمانش سرپیچی نکنید.

هرگاه نیکی و خوبی‌ها را مشاهده کردید، انتخاب نمایید و اگر شرّ و بدی یافتید، از آن اعراض کنید.)(۱).

روشن است که تنهـا بـا مـأموران نظامی و انتظامی یا دیگر دست انـدرکاران قانون و نظم اجتماعی نمی‌شود در برقراری نظم و عـدل اجتماعی موفّق بود.

نمی شود برای فرد فرد جامعه مأموران مخفی استخدام کرد.

امکان ندارد که در همه جا نیروهای نظامی بتوانند حضور فعّال داشته باشند

و در یک کلمه، انسان نمی‌تواند انسان را کنترل کند و به اجرای قانون در همه زمان‌ها و مکان‌ها مجبور سازد.

باید روش قرآن کریم و نهج البلاغه و شیوه های پیامبران الهی را به کار بست و در هر دلی نیروی ایمان را تقویت کرد.

باید عقیده به معاد و پرسش های قیامت را در دل هر انسانی جایگزین کرد.

اگر انسان باور کند

«جهان را خالقی باشد خدا نام»

و بپذیرد در برابر قانون و نظم اجتماعی، روزی از او سؤال می‌شود.

هم خود در اجرای قانون می‌کوشـد و هم در اجرای قانون، نظارت و دخالت می‌کنـد و جامعه انسان‌ها با احساس تعهّد افراد جامعه و اصل نظارت مردمی، راه نظم و قانون و سلامت و ترقّی را خواهند پیمود.

*****

(۱) خطبه ۵/۱۶۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عقدالفرید ج ۱ ص ۴۴ و ۹۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲۳: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- أغانی ج ۱۲ ص ۶: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- کتاب أمالی ج ۲ ص ۹۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۵- جامع العلم ص ۷۷: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ ه)

۶- تحف العقول ص ۱۳۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۷- کتاب أمالی ج ۲ ص ۲۳۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه).

تقویت اعتقاد به معاد و محاکمه عمومی

امام علی علیه السلام نسبت به این شیوه کاربردی فرمود:

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَهِٔ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَهِٔ، وَالظَّاهِرَهِٔ وَالْمَسْتُورَهِٔ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

(همانا خداوند بزرگ از شما بندگان درباره همه اعمال و رفتار کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان سؤال خواهد کرد.

اگر عذاب کند شما را خود به خویشتن ظلم روا داشته اید و اگر شما را عفو نماید، خداوند کریم و بزرگوار است.)(۱).

*****

(۱) نامه ۳/۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارهٔ المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- مجموعه ورام ص۱۹ و۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۷- تاریخ طبری ج۳ ص۵۵۶ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۸- کتاب أمالی ص ۱۵۲ و ۱۵۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۹- بحار الانوار ج۷۴ ص۳۳۵: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

زنده کردن روح تعهّد و وفاداری

اگر همه افراد یک جامعه دارای روح تعهّد و مسئولیّت باشند، در برابر نا روایی‌ها و زشتی‌ها بی تفاوت نمی‌مانند و اصلِ «نظارت مردمی» را به کار می گیرند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۷ تذکّر داده اند که در تفکّر اسلامی و در محاکمه عمومی رستاخیز، نه تنها در برابر اعمال و

رفتار خویش و در برابر دیگران مسؤولیم، بلکه در مورد امور خانه ها، شهرها و حیوانات نیز محاکمه خواهیم شد و آنگاه فرمود:

«اگر همه عالم را به من بدهند که در حقّ مورچه ای ستم کنم، هرگز نمی‌پذیرم.!»

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ

(سوگند به خدا اگر همه عالم هفتگانه هستی را به من بدهند که خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز انجام نخواهم داد!)(۱).

سپس به احساس تکلیف خود در برابر افراد جامعه اشاره می کند و می‌فرماید:

وَلكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ

(امّا هیهات! از اینکه هوا و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادارد تا از غذاهای لذیذ استفاده کنم، در حالی که ممکن است در حجاز یا یمامه کسانی از به دست آوردن قرص نانی نا امید باشند.)(۲).

*****

(۱) خطبه ۱۱/۲۲۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب أمالی ص۴۹۶ و۴۹۷ مجلس ۹۰ ح ۷۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- تذکرة الخواص ص۱۴۳: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۳- ربیع الابرار ص ۲۳۰ وج۳ ص۳۱۹ ح ۶۱ ب۴۸: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۹: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- کتاب اربعین ص۳۷۷ تا ۳۸۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- منهاج البراعة ج ۲ ص ۳۹۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۶۲ و ج ۹۳ص ۷۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۸- غرر الحکم ج ۶ ص ۲۴۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

نامه ۱۲/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج۲ ص۵۴۲ ح۲ فصل۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص ۲۴۱ ح۲۱۵ ب۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- روضة الواعظین ص ۱۲۷: ابن فتّال نیشابوری متوفای ۵۰۸ ه)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی(متوفای ۳۳۸ ه)

۶- أمالی (مجلس ۹۱(ص ۵۰۰ ح۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- کشف الغمة ج ۱ ص ۱۳۳: اربلی (متوفای ۶۸۷ ه)

۸- ارشاد القلوب ص ۲۱۴ و ۲۱۵: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه).

تقویت روح تعاون و همکاری

اگر در دل انسان های یک جامعه، روح تعاون و همکاری تقویت شود و مردم احساس کنند که اعضای یک پیکرند، به مرز «نظارت مردمی» نزدیک شده، خود پاسداری از نظم و قانون را به عهده خواهند گرفت، که گفت:

وَلكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

(از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که: به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت به دیگران بکوشند و برای برقراری حق و عدل همکاری و هماهنگی داشته باشند.)(۱).

*****

(۱) خطبه ۱۴/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

اجرای امر به معروف و نهی از منکر

الف – امر به معروف بالاتر از تمام خوبی هاست، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ

(تمام اعمال نیک، حتّی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره ای است در برابر دریا.)(۱).

ب – نظارت مردمی نوعی جهاد است، که فرمود:

وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

(جهاد در راه خدا چهار قسم است که دو قسم آن بر امر به معروف و نهی از منکر تکیه دارد.)(۲).

ج – نظارت مردمی، کاری پیغمبر گونه است.

یکی از وظایف دائمی پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، نظارت بر امور مردم و اجرای قانون و نظم اجتماعی است، که فرمود:

فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَدَعَا إِلى الْحِكْمَةِ، وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

(پیامبر گرامی اسلام – که درود خدا بر او و خاندانش باد – در نصیحت و اندرز به مردم کوشش فراوان کرد و همگان را به راه راست رهنمون گردید و به سوی حکمت و دانش و پندهای حکیمانه و ارزشمند دعوت فرمود.)(۳).

د – امر به معروف و نهی از منکر دو صفت الهی هستند، که فرمود:

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

(همانا امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند هستند که نه اجل و مرگ را نزدیک می‌کنند و نه از روزی کسی می‌کاهند.)(۴).

*****

(۱) حکمت ۴/۳۷۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)

۵- حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ ه)

۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّة: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ ه).

حکمت ۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- عیون الاخبار ج ۲ ص ۳۲۹: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- البیان والتبیین ج۲ ص۱۴۸: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- کتاب محاسن و اضداد ص ۱۳۲: ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۴- مروج الذهب ج۲ ص۴۱۹: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۵- محاسن و مساوی ص ۳۵۸: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ ه)

۶- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج۲ ص۲۰۸: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۷- کتاب ارشاد ص۱۵۷ ج۱ ص۲۹۴ و ۲۹۵: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۸- تذکرهٔ الخواص ص۱۴۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۹- کتاب أمالی ج۲ ص۵۹۴ م۲۶ ح۵/۱۲۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه).

خطبه ۲/۹۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- بحارالانوار ج ۱۸ ص ۲۱۹ ح۵۱ ب۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۲- شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۶۶: ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ص ۴۲۱ ج ۱: راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- عیون الاخبار ج۲ ص۳۰۱: ابن قتیبه حنفی (متوفای ۲۷۶ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج۱ ص۷۶: ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه)

۶- البیان و التبیین ج ۱ ص ۱۷۰: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۷- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۶: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۸- اخبار الطوال ص ۲۱۱: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ ه)

۹- الغارات ج ۲ ص۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه).

خطبه ۷/۱۵۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۶۲: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- اصول کافی ج۲ ص۵۰ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۳- ذیل الامالی ص ۱۷۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ ه)

۴- قوت القلوب ج۱ ص۹۲ و۹۱ فصل۱۶: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ه)

۵- حلیهٔ الاولیاء ج ۱ ص ۷۴ و ۷۵: ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ه)

۶- کتاب زهد ص۸: حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۷- کتاب خصال ج۱ ص۳۲۹ ح۲۵ باب السّتّهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۸- مناقب ص ۲۶۸: خطیب خوارزمی حنفی (متوفای ۹۹۳ ه).

شناخت ره آورد امر به معروف و نهی از منکر

ره آورد نظارت ملّی در فرازهای گوناگونی از نهج البلاغه مورد ارزشیابی و شناسایی قرار گرفته است و همواره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرمود و تذکّر داد که بدون این اصل، اوامر و مقرّرات الهی اجرا نخواهد گردید و زشتی‌ها و پلیدی‌ها ریشه کن نخواهد شد.

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندش امام مجتبی علیه السلام تأکید می‌فرماید.

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ،

(فرزندم! همواره به معروف و خوبی‌ها امر و سفارش کن تا خود نیز اهل آن باشی، و با دست و زبانت، مُنکرات و زشتی‌ها را انکار نما و از کسی که عمل زشت انجام می‌دهد، به سختی دوری گزین.)(۱).

*****

(۱) نامه ۱۵/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفریدج۳ص ۹۰ و۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجة (فصل ۱۵۴(ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

در چشمه سار نهج البلاغه

روش های گفتاری

هشدار پیامبر (ص) از مسخ ارزش‌ّها

اشاره

خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه

(خاطب به أهل البصرة)

ترجمه: خطبه ۱۵۶

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ جمل ایراد فرمود)

وجوب طاعة القیادة

فَمَنِ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَطَعْتُمُونِی فَإِنِّی حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ.

وَأَمَّا فُلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأْیُ النِّسَاءِ، وَضِغْنٌ غَلَا فِی صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِی مَا أَتَتْ إِلَیَّ، لَمْ تَفْعَلْ. وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

ترجمه: ضرورت اطاعت از رهبری (و نکوهش از نافرمانی عایشه)

مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند، اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد.

امّا عائشه! پس افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، و کینه‌ها در سینه اش چون کوره آهنگری شعله ور گردید، اگر از او می‌خواستند آن چه را که بر ضد من انجام داد نسبت به دیگری روا دارد سرباز می‌زد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.

ثمرات الایمان

منه: سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ.

فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَبِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَبِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ، «وَتُبَرَّزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ».

وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ، مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

ترجمه: ره آورد ایمان

ایمان روشنترین راه‌ها و نورانی ترین چراغ هاست، با ایمان به اعمال صالح می‌توان راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد، با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد، و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و جهنّم برای بدکاران آشکار می‌گردد، و مردم جز قیامت قرار گاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه می‌روند تا به منزلگاه آخرین رسند.

القيّم الاخلاقيّة و خصائص القرآن

منه: قَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ، وَصَارُوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ. لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَلَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، «فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ»، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّيُّ النَّاقِعُ، وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ.

لَا يَعْوَجُّ فَيُقَامَ، وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ، «وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَوُلُوجُ السَّمْعِ. «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ».

وقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الفتنة، وهل سألت رسول اللّه صلى الله عليه وآله عنها؟ فقال عليه السلام:

ترجمه: یادآوری برخی از ارزش های اخلاقی و ویژگی های قرآن

گویا می‌نگرم، همه از قبرها خارج شده به سوی منزلگاه های آخرین در حرکتند، هر خانه ای در بهشت به شخصی تعلق دارد، که نه دیگری را می‌پذیرند و نه از آنجا به جای دیگری انتقال می‌یابند. همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارند که نه اجل را نزدیک می‌کنند و نه روزی را کاهش می‌دهند.

بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرو نشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسّک جوید و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود، و تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنه اش نمی‌سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود.

کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است:

(در اینجا مردی بلنـد شـد و گفت: ای امیرالمؤمنین ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله سؤالی نفرموده ای؟ پاسخ داد:)

الاخبار عن الفتن و عن الاستشهاد الدّامی

إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، قَوْلَهُ:

«الم. أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِی أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَی بِهَا؟ فَقَالَ:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِی سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِی»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَيْسَ قَـدْ قُلْتَ لِی يَوْمَ أُحُـدٍ حَيْثُ اسْتُشْـهِدَ مَنِ اسْتُشْـهِدَ مِنَ الْمُسْـلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّی الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذلِکَ عَلَيَّ، فَقُلْتَ لِی:

«أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِکَ؟»

فَقَالَ لِی: «إِنَّ ذلِکَ لَكَذلِکَ، فَكَيْفَ صَبْرُکَ إِذَنْ؟»

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَی وَالشُّكْرِ. وَقَالَ:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَـوْمَ سَـيُفْتَنُونَ بِـأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِـدِينِهِمْ عَلَی رَبِّهِـمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَـهُ، وَيَأْمَنُونَ سَـطْوَتَهُ، وَيَسْـتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَـاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ»

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذلِکَ؟ أَبِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

ترجمه: خبر از فتنه‌ها و شهادت خویش

آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت را نازل کرد که:

(آیا مردم خیال می‌کنند چونکه گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟)

دانستم که تا پیامبر صـلی الله علیه وآله در میان ماست آزمایش نمی‌گردیم. پرسـیدم: ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شـما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود، ای علی! پس از من امّت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند. گفتم: ای رسول خدا مگر جز این است که در روز «اُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی! مژده باد تو را که شـهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمود: (همانا این بشـارت تحقّق می‌پـذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟). گفتم: ای رسول خـدا صـلی الله علیه وآله چنین موردی جای صبر و شکیبـایی نیست بلکه جای مژده شـنیدن و شـکر گـذاری است. و پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله فرمود: (ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شونـد، و در دینـداری بر خدا منّت می‌گذارند، با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قـدرت و خشم خـدا، خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شـبهات دروغین، و هوسـهای غفلت زا، حلال می‌کنند، «شـراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هـدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است حلال می‌شـمارند). گفتم: ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟ آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟. پاسخ فرمود: (در پایه ای از فتنه و آزمایش)

پرهیز از غیبت و عیب جوئی

اشاره

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۱۴۱

التحذير من سماع الغيبة

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي، وَتُخْطِئُ السِّهَامُ، وَيُحِيلُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلُ ذلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

ترجمه: پرهیز از شنیدن غیبت

ای مردم! آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیّت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

معرفة الحق و الباطل

فسئل علیه السلام، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعها بین أذنه و عینه ثم قال:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

ترجمه: شناخت حق و باطل

(پرسیدند: معنای آن چیست؟

امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

اعتراض به خلیفه سوم

خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه

لما اجتمع الناس إليه وشكوا ما نقموه على عثمان وسألوه مخاطبته لهم و استعتابه لهم، فدخل عليه فقال:

تحذیر عثمان

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدِ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ. إِنَّكَ

لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاکَ إِلَی شَیْ ءٍ فَنُخْبِرَکَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَیْ ءٍ فَنُبَلِّغَکَهُ.

وَقَدْ رَأَیْتَ کَمَا رَأَیْنَا، وَسَمِعْتَ کَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ – صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ – کَما صَحِبْنا وَمَا ابْنُ أَبِی قُحَافَةَ ولاابْنُ اَلْخَطَّابِ بِأَوْلَی بِعَمَلِ الحَقِّ مِنْکَ وَاَنْتَ اَقْرَبُ اِلی اَبِی رُسُول اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَشِیجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا؛ وَقَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ یَنَالَا.

فَاللَّهَ اللَّهَ فِی نَفْسِکَ! فَإِنَّکَ – وَاللَّهِ – مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَمًی، وَلَا تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّینِ لَقَائِمَةٌ.

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِیَ وَهَدَی، فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً.

وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَیِّرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً، وَأَحْیَا بِدْعَةً مَتْرُوکَةً.

وَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ:

«یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَیْسَ مَعَهُ نَصِیرٌ وَلَا عَاذِرٌ، فَیُلْقَی فِی نَارِ جَهَنَّمَ، فَیَدُورُ فِیهَا کَمَا تَدُورُ الرَّحَی، ثُمَّ یَرْتَبِطُ فِی قَعْرِهَا».

وَإِنِّی أَنْشُدُکَ اللَّهَ أَلَّا تَکُونَ إِمَامَ هذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ کَانَ یُقَالُ: یُقْتَلُ فِی هذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ یَفْتَحُ عَلَیْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ، وَیَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَیْهَا، وَیَبُثُّ الْفِتَنَ فِیهَا، فَلَا یُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ یَمُوجُونَ فِیهَا مَوْجاً، وَیَمْرُجُونَ فِیهَا مَرْجاً. فَلَا تَکُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَیِّقَةً یَسُوقُکَ حَیْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَتَقَضِّی الْعُمُرِ.

فَقَالَ لَهُ عُثْمانُ: «کَلِّمِ النَّاسَ فِی أَنْ یُؤَجِّلُونِی، حَتَّی أَخْرُجَ إِلَیْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ»

فَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ: مَا کَانَ بِالْمَدِینَةِ فَلَا أَجَلَ فِیهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِکَ إِلَیْهِ.

ترجمه: خطبه ۱۶۴

(مردم در اطراف امام جمع شده و از خلیفه سوم شکایت کردند و از او خواستند که با خلیفه سوم صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد)

هشدار دادن به خلیفه سوم

همانا مردم پشت سر من هستند، مرا میان تو و خودشان میانجی قرار دادند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که نشناسی، تو می‌دانی آن چه ما می‌دانیم، ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم.

دیدی چنان که ما دیدیم، شنیدی چنانکه ما شنیدیم، با رسول خدا صلی الله علیه وآله بودی چنان که ما بودیم، پس ابوقحافه (ابابکر) و پسر خطّاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند، تو به رسول خدا صلی الله علیه وآله در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند. پس خدا را خدا را پروا کن، سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه‌ها روشن است، و نشانه های دین برپاست، پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنّت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند،

سنّت‌ها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه های آن برپاست. و بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگری که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنّت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

من از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که گفت:

«روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود»

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امّت مباشی، چرا که پیش از این گفته می‌شد:

«در میان این امّت، امامی به قتل خواهد رسید که درِ کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امّت اسلامی با آن مشتبه

شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه ور می گردند». برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه ای که به دست آوردی.

(خلیفه سوم گفت «با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به آنان رفته برآیم»)

امام علیه السلام فرمود: آن چه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آن چه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.

شکوه از مسخ ارزش ها

اشاره

خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه

(وهی من خطب الملاحم)

ترجمه خطبه ۱۰۸

معرفهٔ اللّه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّی لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ. خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَیْرِ رَوِیَّهٍ، إِذْ کَانَتِ الرَّوِیَّاتُ لَا تَلِیقُ إِلَّا بِذَوِی الضَّمَائِرِ وَلَیْسَ بِذِی ضَمِیرٍ فِی نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَیْبِ السُّتُرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِیرَاتِ.

و منها فی ذکر النبی صلی الله علیه وآله:

ترجمه: خداشناسی

ستایش خدای را سزاست که با آفرینش مخلوقات، بر انسان‌ها تجلّی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار نمود، مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند،و او چنین نیست که علم خداوندی ژرفای پرده های غیب را شکافته، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.

خصائص النبی

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَهِ الْأَنْبِیَاءِ، وَمِشْکَاهِ الضِّیَاءِ، وَذُؤَابَهِ الْعَلْیَاءِ، وَسُرَّهِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِیحِ الظُّلْمَهِ، وَیَنَابِیعِ الْحِکْمَهِ.

و منها: طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَی مَوَاسِمَهُ، یَضَعُ ذلِکَ حَیْثُ الْحَاجَهُ إِلَیْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ، وَآذَانٍ صُمٍّ، وَأَلْسِنَهٍ بُکْمٍ؛ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَهِ، وَمَوَاطِنَ الْحَیْرَهِ.

ترجمه: وصف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

پیامبر صلی الله علیه وآله را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند بی همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکیها، و از سرچشمه های حکمت برگزید. پیامبر صلی الله علیه وآله طبیبی است که برای درمان بیماران

سیّار است، مرهم های شفابخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گداخته، برای شفای قلب های کور، و گوش های ناشنوا، و زبان های لال، آماده است و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

علل انحراف بنی امیّهٔ

لَمْ یَسْتَضِیئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِکْمَهِٔ؛ وَلَمْ یَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَهِٔ؛ فَهُمْ فِی ذلِکَ کَالْأَنْعَامِ السَّائِمَهِٔ، وَالصُّخُورِ الْقَاسِیَهِٔ.
قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَوَضَحَتْ مَحَجَّهُٔ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا، وَأَسْفَرَتِ السَّاعَهُٔ عَنْ وَجْهِهَا، وَظَهَرَتِ الْعَلَامَهُٔ لِمُتَوَسِّمِهَا.
ترجمه: علل انحراف فرزندان امیّه
بنی امیّه، بـا نور حکمت، جـان و دل خود را روشن نسـاخته، و بـا شـعله هـای فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده انـد، چونـان چهارپایان صحرایی و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند،
بـه تحقیـق رازهـای درون برای صاحبـان آگـاهی آشـکار، و راه حق برای گمراهـان نیز روشـن اسـت، و رسـتاخیز نقـاب از چهره برانداخت، و نشانه های خود را برای زیرکان و آنان که طالب حقّند نمایاند.

توبیخ اهل الکوفهٔ

مَا لِی أَرَاکُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ، وَأَرْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ، وَنُسَّاکاً بِلَا صَلَاحٍ، وَتُجَّاراً بِلَا أَرْبَاحٍ، وَأَیْقَاظاً نُوَّماً، وَشُهُوداً غُیَّباً، وَنَاظِرَهًٔ عَمْیَاءَ، وَسَامِعَهًٔ صَمَّاءَ، وَنَاطِقَهًٔ بَکْمَاءَ!
رَایَهُٔ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَی قُطْبِهَا، وَتَفَرَّقَتْ بِشُعَبِهَا، تَکِیلُکُمْ بِصَاعِهَا، وَتَخْبِطُکُمْ بِبَاعِهَا. قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّهِٔ، قَائِمٌ عَلَی الضِّلَّهِٔ.
ترجمه: نکوهش کوفیان
مردم کوفه! چرا شـما را پیکر هـای بی روح، و روح های بـدون جسـد می‌نگرم؟ چرا شـما را عبادت کننـدگانی بـدون صـلاحیّت، و بازرگانانی بـدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حاضـرانی غایب از صـحنه، بینندگانی نابینا، شـنوندگانی کر، و سـخن گویانی لال، مشاهده می‌کنم؟ پرچم گمراهی در جای خود برافراشته شده، و طرفداران آن پراکنده شده اند، شما را با پیمانه خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند، پرچمدار شان (معاویه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است.

الاخبار عن عَسف بنی امیّهٔ

فَلَا یَبْقَی یَوْمَئِذٍ مِنْکُمْ إِلَّا ثُفَالَهٌٔ کَثُفَالَهِٔ الْقِدْرِ، أَوْ نُفَاضَهٌٔ کَنُفَاضَهِٔ الْعِکْمِ، تَعْرُکُکُمْ عَرْکَ الْأَدِیمِ، وَتَدُوسُکُمْ دَوْسَ الْحَصِیدِ، وَتَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَیْنِکُمُ اسْتِخْلَاصَ الطَّیْرِ الْحَبَّهَٔ الْبَطِینَهَٔ مِنْ بَیْنِ هَزِیلِ الْحَبِّ.
ترجمه: خبر از کشتار و فساد بنی امیّه
پس آن روز که بر شـما دست یابنـد جز تعـداد کمی از شـما باقی نگذارنـد، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ، یا دانه های غذای چسبیده در اطراف ظرف، مانند پوسـتهای چرمی شما را به هم پیچانده می‌فشارند، و همانند خرمن شما را به شدّت می‌کوبند، و چونان پرنده ای که دانه های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته نابود می‌کنند.

التاکید علی طاعهٔ اهل البیت

أَیْنَ تَذْهَبُ بِکُمُ الْمَذَاهِبُ، وَتَتِیهُ بِکُمُ الْغَیَاهِبُ وَتَخْدَعُکُمُ الْکَوَاذِبُ؟ وَمِنْ أَیْنَ تُؤْتَوْنَ، وَأَنَّی تُؤْفَکُونَ؟
فَلِکُلِّ أَجَلٍ کِتَابٌ، وَلِکُلِّ غَیْبَةٍ إِیَابٌ.
فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِیِّکُمْ، وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَکُمْ، وَاسْتَیْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِکُمْ. وَلْیَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ، وَلْیَجْمَعْ شَمْلَهُ، وَلْیُحْضِرْ ذِهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَکُمُ الْأَمْرَ فَلْقَ الْخَرَزَةِ، وَقَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ.

ترجمه: هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

با توجه به این همه خطرات، روش های گمراه کننده شما را به کجا می کشاند؟ تاریکی‌ها و ظلمتها، تا کی شما را متحیّر می‌سازد؟ دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را می‌فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می گرداند؟ آگاه باشید که هر سر آمدی را پرونده ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ایست.

مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرا دهید، دل های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید، رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید، و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند، پیشوای شما چنان واقعیّت‌ها را برای شما چونان شکافتن مهره های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیره درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید.

الاخبار عن مسخ القیّم فی حکومهٔ بنی امیّهٔ

فَعِنْدَ ذلِکَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَرَکِبَ الْجَهْلُ مَرَاکِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاغِیَةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِیَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِیَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ، وَهَدَرَ فَنِیقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ کُظُومٍ،
وَتَوَاخَی النَّاسُ عَلَی الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَی الدِّینِ، وَتَحَابُّوا عَلَی الْکَذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَی الصِّدْقِ.
فَإِذَا کَانَ ذلِکَ کَانَ الْوَلَدُ غَیْظاً وَالْمَطَرُ قَیْظاً وَتفِیضُ اللِّئَامُ فَیْضاً وَتَغِیضُ الْکِرَامُ غَیْضاً، وَکَانَ أَهْلُ ذلِکَ الزَّمَانِ ذِئَاباً، وَسَلَاطِینُهُ سِبَاعاً، وَأَوْسَاطُهُ أُکَّالاً، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتاً؛ وَغَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْکَذِبُ، وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَباً، وَالْعَفَافُ عَجَباً، وَلُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.

ترجمه: خبر از مسخ ارزش‌ها در حکومت بنی امیّه

پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده، و باطل پس از مدّتها سکوت، نعره می کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند، و در جدا شدن از دین متّحد می گردند، و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر می کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند، مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت بر می‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود، با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می کنند، و از پاکدامنی به شگفت می آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.

برخورد عملی

برخورد عملی (مصادره اموال)

خطبه ۱۵ نهج البلاغه

(فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان)

المنهج الاقتصادی للامام علیه السلام

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَمُلِکَ بِهِ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً.

وَمَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ أَضْیَقُ!

ترجمه خطبه ۱۵

(درباره اموال فراوان بیت المال که خلیفه سوم به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود، ابن عباس می گوید روز دوّم خلافت این سخنرانی را ایراد فرمود:)

سیاست اقتصادی امام علیه السلام

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحّمل ستم برای او سخت تر است.

بدرقه یک امر به معروف

خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه

(لأبی ذر رحمه اللّه لما أخرج إلی الربذة)

التوجّه إلی اللّه فی الجهاد

یَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّکَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ.

إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَی دُنْیَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَی دِینِکَ، فَاتْرُکْ فِی أَیْدِیهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَیْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَیْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَی مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاکَ عَمَّا مَنَعُوکَ!

وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً، وَالْأَکْثَرُ حُسَّداً.

وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْدٍ رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَی اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً! لَا یُؤْنِسَنَّکَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلاَ یُوحِشَنَّکَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْیَاهُمْ لَأَحَبُّوکَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمَّنُوکَ.

ترجمه: خطبه ۱۳۰

(وقتی که خلیفه سوم، حضرت اباذر را به بیابان خشک ربزه تبعید کرد، به هنگام بدرقه او فرمود:)

خدا گرایی در مبارزه با ستمگران

ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز، این دنیاپرستان چه محتاجند به آن که تو آنان را ترساندی، و چه بی نیازی از آن چه آنان تو را منع کردند

و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد؟ و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟

اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیاندازد، اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند، و اگر سهمی از آن برمی گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.

ارزش و اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر

برتری امر به معروف از جهاد

مراتب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر

وفی کلام آخر له یجری هذا المجری: فَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ لِلْمُنْکَرِ بِیَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذلِکَ الْمُسْتَکْمِلُ لِخِصَالِ الْخَیْرِ؛

وَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِکُ بِیَدِهِ، فَذلِکَ مُتَمَسِّکٌ بِخَصْلَتَیْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَیْرِ وَمُضَیِّعٌ خَصْلَةً؛

وَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ بِقَلْبِهِ، وَالتَّارِکُ بِیَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذلِکَ الَّذِی ضَیَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَیْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّکَ بِوَاحِدَةٍ،

وَمِنْهُمْ تَارِکٌ لِإِنْکَارِ الْمُنْکَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَیَدِهِ، فَذلِکَ مَیِّتُ الْأَحْیَاءِ.

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ، إِلَّا کَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ لَا یُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا یَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

ترجمه: مراحل امر به معروف و نهی از منکر

و درود خدا بر او فرمود: (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد)

گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، پس آنان تمامی خصلت های نیکو را در خود گرد آورده اند.

گروهی دیگر، مُنکر را با زبان و قلب انکار کرده، امّا دست به کاری نمی‌بَرند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلتهای نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است.

و بعضی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت را که شریف تر است تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده اند.

و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان، مرده ای میان زندگان است.

و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موّاج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

ره آورد شوم ترک نظارت مردمی

اشاره

خطبه ۲۷ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۷

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار،و سُستی مردم به امام ابلاغ شد فرمود:)

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ.
وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.
فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ، وَدُيِّثَ بِالصِّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمَ الْخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصَفَ.

ترجمه: ارزش جهاد در راه خدا

پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دَری از درهای بهشت است،که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذّلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود، و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده، و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

الدّعوهٔ الی الجهاد

أَلَا وَإِنِّی قَدْ دَعَوْتُکُمْ إِلَی قِتَالِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْلاً وَنَهَاراً، وَسِرّاً وَإِعْلَاناً، وَقُلْتُ لَکُمْ:
اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ یَغْزُوکُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غُزِیَ قَوْمٌ قَطُّ فِی عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا.
فَتَوَاکَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّی شُنَّتْ عَلَیْکُمُ الْغَارَاتُ، وَمُلِکَتْ عَلَیْکُمُ الْأَوْطَانُ.
وَهذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَیْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَکْرِیَّ، وَأَزَالَ خَیْلَکُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.
وَلَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کَانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَی الْمُعَاهَدَةِ، فَیَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْاِسْتِرْجَاعِ وَالْاِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِینَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ کَلْمٌ، وَلَا أُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أَسَفاً مَا کَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ کَانَ بِهِ عِنْدِی جَدِیراً.
فَیَا عَجَباً! عَجَباً - وَاللَّهِ - یُمِیتُ الْقَلْبَ وَیَجْلِبُ الْهَمَّ مِن اجْتِمَاعِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَی بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِکُمْ عَن حَقِّکُمْ!
فَقُبْحاً لَکُمْ وَتَرَحاً، حِینَ صِرْتُمْ غَرَضاً یُرْمی!
یُغَارُ عَلَیْکُمْ وَلَا تُغِیرُونَ؟ وَتُغْزَوْنَ وَلَا تَغْزُونَ؟ وَیُعْصَی اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ؟ فَإِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی أَیَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هـذِهِ حَمَارَّةُ الْقَیْظِ، أَمْهِلْنَا یُسَبَّخُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ، أمْهِلْنا یَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ کُلُّ هذَا فِرَاراً مِنَ الحَرِّ والْقُرِّ؛؛ فَإِذَا کُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفِرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّیْفِ أَفَرُّ!

ترجمه: دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان، دعوت کردم و گفتم پیش از آن که، آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملّتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد، امّا شما سُستی بخرج دادید، و خواری و ذّلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصّرف نمود، و اینك، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگر ش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسّان بن حسّان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و

دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند. لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتّی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است. شگفتا، شگفتا!! به خدا سوگند، این واقعیّت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرّقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید؟ با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟ اینگونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟. وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می گویید هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید.

مظلومیّة الامام و أسباب هزیمة الکوفیّین

یَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدَماً، وَأَعقَبَتْ سَدَماً.

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَیْحاً، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِی غَیْظاً، وَجَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاساً، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیِی بِالْعِصْیَانِ وَالْخِذْلَانِ؛ حَتَّی لَقَدْ قَالَتْ قُرَیْشٌ:

إِنَّ ابْنَ أَبِی طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلٰكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً، وَأَقْدَمُ فِیهَا مَقَاماً مِنِّی! لَقَدْ نَهَضْتُ فِیهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِینَ، وَهاأَنَذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَی السِّتِّینَ! وَلٰكِنْ لَا رَأْیَ لِمَنْ لَا یُطَاعُ!

ترجمه: مظلومیّت امام علیه السلام، و علل شکست کوفیان

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد، که عقل های شما به عروسان حجله آرای، شباهت دارد، چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم، شناسایی شما سوگند به خدا که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد.

خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالامال است، کاسه های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذّلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد»

خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام.

امّا دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.

امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی

مشخصات کتاب

نام کتاب: امام علی و وحدت اسلامی

نویسنده: محمد واعظ زاده خراسانی

زبان اصلی: فارسی

مقدمه

با تشکر بسیار از مقام معظم رهبری که امسال را سال امام علی (ع) اعلان فرموده اند و با سپاس فراوان از کوشش چشم گیر ستاد معظم بزرگداشت امام علی (ع).

در آغاز، لازم است از سه مساله که در روشن شدن بحث دخالت دارد به اختصار سخن بگوییم:

۱. مقصود از وحدت اسلامی، همان وحدت امت اسلام است که خداوند فرموده است:

«ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (۱) همانا این امت شما امت واحده است).

پس اساس این وحدت را قرآن نهاده است و بارها مسلمانان را به عنوان یک امت مخاطب ساخته است، مانند: «کنتم خیر امه اخرجت للناس » (... ۲) و «کذلک جعلناکم امه

(صفحه ۲)

وسطا».(۳).

رسول اکرم (ص)، به طور رسمی پس از هجرت، در قرارداد و عهدی بین مهاجرین و انصار، وحدت امت اسلام را اعلان فرمود: «انهم امه واحده من دون الناس» (۴) (مسلمانان جدای از مردم یک امت هستند). این اعلان رسمی که همزمان با هجرت رسول اکرم (ص) و تاسیس حکومت اسلامی صورت گرفته است، علاوه بر مفهوم وحدت دین و عقیده، وحدت سیاسی و اجتماعی آنان را نیز در بر دارد.

مسلمانان، موظف هستند با اختلافات قومی و زبانی و احیانا اختلاف رای در فروع فقهی و در روش های عملی و یا در فهم کتاب و سنت و نیز در گرایش های سیاسی، این وحدت را حفظ کنند. هیچ گاه این قبیل اختلاف‌ها که وجود دارد و امری طبیعی است، آنان را فرقه فرقه نکند و به نزاع و درگیری و جنگ و عداوت با هم وادار ننماید. لهذا در آیاتی که مسلمانان را به وحدت دعوت و از اختلاف باز می‌دارد، جمله ی «و لا تفرقوا» قید گردیده است، مانند: «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا.» (۵) (به ریسمان الهی چنگ بزنید و از تفرقه بپرهیزید)، «و ان اقیموا الدین و لا تنفرقوا.» (۶) (دین را به پای دارید و متفرق نشوید)، «و لا تکونوا کاالذین تفرقوا و اختلفوا.» (۷) (مانند کسانی که به تفرقه گراییدند و با هم اختلاف کردند نباشید).

باری، مراد از وحدت اسلامی وحدت امت اسلام است، به عنوان یک امت به هم پیوسته، در عین برخورداری از آزادی محدود در بسیاری از زمینه های علمی و عملی به شرط اینکه این آزادی و اختلاف ناشی از آن، که یک امر طبیعی است، به فرقه فرقه شدن و دسته بندی و رقابت نامطلوب و بالاخره به نزاع و جنگ داخلی نینجامد.

۲. سخن گفتن از وحدت، همواره توام با یاد کردن از اختلاف است. قرآن نیز غالبا

(صفحه ۳)

در آیات بسیار، این دو مفهوم- یعنی وحدت و اختلاف- را با هم آورده است، مانند همان آیه ی سوره ی آل عمران که تقریبا همه ی داعیان و منادیان وحدت و مصلحان جهان اسلام، آن را شعار خود قرار داده و می‌دهند: «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا »...

علت تقارن و تلازم وحدت و اختلاف در کتاب و سنت و در سخنان مولی علی (ع) آن است که اگر اختلاف نباشد نیاز به سفارش

به وحدت نیست. توصیه به وحدت، همواره جهت پرهیز از اختلافات و تفرقه ی موجود یا متوقع است و به عبارت دیگر مراد از آن رفع اختلاف موجود و یا جلوگیری و دفع اختلافی است که خطر بروز آن احساس می‌شود.

۳. هنگام به خلافت رسیدن علی (ع)، زمینه ی اختلافات تشدید گردیده بود و پس از آن در دوران خلافت وی بر اثر جنگ‌ها و حوادث ناخواسته، شدت بیش تری پیدا کرد و به همین خاطر، مبارزه ی با اختلاف و دعوت به وحدت، در راس برنامه های آن حضرت قرار داشت. اختلافات و عداوت های قبیله ای که در تاریخ عرب ثبت گردیده، قرآن مکررا به آنها اشاره و از آنها منع کرده است. این قبیل آیات را که این جانب گرد آورده و با مطالعه ی آنها معتقد شده ام بسیاری از آنها به اختلاف قومی و قبیله ای در بین عرب پیش از اسلام بر می‌گردد، در سوره های آل عمران (۱۰۵ –۱۰۳)، انفال: (۴۳) و حجرات (بیش تر آیات آن) آمده است. البته آیات بیش تری هم از قرآن در زمینه ی اختلافات دینی و عقیدتی است که علی (ع) در آن باره نیز سخن گفته است.

علی (ع) به این گونه اختلافات ریشه دار عرب، در خطبه های خود پرداخته است که بعدا ذکر خواهد شد. این اختلافات هر چند به طور موقت، با آمدن اسلام، فرو کش کرد اما به کلی از میان نرفت و رسوبات آنها باقی بود و در تحولات و حوادث مهم در طول تاریخ اسلام نقش داشت.

اختلاف عرب قحطاین و عدنانی، اختلاف انصار و مهاجر که پس از اسلام پیدا شد،

(صفحه ۴)

اختلاف خاندان هاشم و بنی امیه و اختلافات قبایل دیگر با هم که در هنگام خلافت علی (ع) بروز کرد، پیش از آن هم در زمان روی کار آمدن خلفای پیش از علی (ع) تاثیر داشت که شواهد آن در تاریخ به چشم می‌خورد.

علی (ع) وارث این رقابت های قبیله ای و دسته بندی های سیاسی بود که گاهی چنان اوج می گرفت که حضرت می‌فرماید:

الا و ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیه صلی الله علیه و و سلم.(۸).

(آگاه باشید که همانا بلای (اختلاف شما) مانند روزی که خداوند پیغمبر خود را مبعوث کرد بر گشته است.)

ال، علاوه بر همه ی اختلافات گذشته، پیش از روی کار آمدن علی (ع) حادثه ی قیام مردم علیه عثمان پیش آمد که از آن به «الفتنه الکبری» نام برده اند، فتنه ای که مردم را به جان هم انداخت و معاویه حداکثر استفاده را از آن برد و علی (ع) را متهم می کرد که او محرک قتل خلیفه است. این شبهه و فتنه آن قدر بزرگ و گسترده بود که نه تنها توده ی مردم که خواص را هم فراگرفت و شخصیت های از صحابه به خاطر آن از بیعت با علی (ع) سر باز زدند. بخشی از نامه‌ها و خطبه های حضرت در رفع این شبهه و در دفاع از خودش می‌باشد که نه تنها دخالت در وقوع این حادثه نداشته بلکه تا توانسته است از جان خلیفه دفاع کرده است، چنان که گاهی می‌فرمود:

و الله لقد دفعت عنه حتی خشیت ان اکون آثما.(۹).

(به خدا قسم تا آن حد، از عثمان دفاع کردم که خوف آن را دارم که مرتکب گناه شده باشم.)

بنابراین، علی (ع) در یک چنین جو ناآرام و متلاطمی به خلافت رسید و هر چه در برابر خود می‌دید، اختلاف، دسته بندی، دورویی، نفاق و توطئه بود. بنابراین حق داشت

(صفحه ۵)

که تا این حد درباره ی اختلاف و وحدت امت سخن بگوید.

کما اینکه درباره ی فتنه هم بسیار سخن گفته است(۱۰) که خود جایگاه وسیعی در نهج البلاغه دارد. گویا نخستین گفتار وی درباره ی فتنه سخنی است که در پاسخ عباس و ابوسفیان بر زبان جاری ساخته است. بنا به نقل سید رضی در نهج البلاغه(۱۱) هنگامی رسول خدا (ص) از دنیا رفت، عباس و ابوسفیان بن حرب به او پیشنهاد کردند که با او بیعت کنند و این پس از آن بود که

بیعت با ابوبکر در سقیفه انجام گرفته بود. فرمود:

ایها الناس، شقوا امواج الفتن بسفن النجاه و عرجوا عن طریق المنافره (... ای مردم موج های فته را با کشتی های نجات بشکافید و از راه تک روی و اختلاف، دوری گزینید.)

البته درباره ی عباس، عموی پیغمبر (ص) و علی (ع) احتمال فتنه نمی‌رود، چه او پیش از بیعت مردم با ابوبکر هم به آن حضرت پیشنهاد بیعت کرد و گفت مردم خواهند گفت عموی پیغمبر با پسر عمویش بیعت کرده است و با تو بیعت می کردند، اما احتمال فتنه گری ابوسفیان قوی است. در نقل دیگری آمده است که پس از بیعت مردم با ابوبکر، ابوسفیان نزد علی (ع) آمد و گفت: می‌خواهم با تو بیعت کنم و من قادرم بین دو کوه مدینه را به حمایت تو پر از لشکر کنم!! علی به او فرمود: تو هنوز به نفاق خود باقی هستی!! این قبیل قطعه های تاریخی بسیار پرمعنی است و اوضاع و احوال جامعه ی اسلامی را هنگام رحلت رسول اکرم (ص) نشان می‌دهد.

باری، شاید علی نخواسته بود صریحا به عباس و ابوسفیان بگوید: شما نفاق به خرج می‌دهید، لهذا مخاطب خود را مردم قرار داده است.

مسلما فتنه، مهم ترین عامل اختلاف است و همین جهت علی (ع) ضمن نکوهش مکرر از فتنه ماهیت و اثر و منشا آن را هم بارها به صور ذیل بیان کرده است:

(صفحه ۶)

۱. انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع(۱۲).

۲. ان الفتن اذا اقبلت شبهت و اذا ادبرت نبهت (... ۱۳).

۳. فتن کقطع الیل المظلم، لا تقوم لها قائمه و لا ترد لها رایه (... ۱۴).

۴. تمام خطبه ی ۱۵۱(۱۵).

۵. بخش مهمی از خطبه ی ۱۵ (... ۱۶) و جز اینها.

*****

(۱) سوره ی انبیاء: ۹۲، آیه ی دیگری به همین معنی آمده است: «و ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون» (سوره ی مومنون: ۵۲). البته برخی از مفسرین این دو آیه را به لحاظ اینکه پیش از آنها راجع به همه ی پیروان انبیا سخن رفته است، خطاب به همه دانسته و آنها را اختصاص به امت اسلام نداده اند.

(۲) سوره ی آل عمران: ۱۱.

(۳) سوره ی بقره: ۱۴۳.

(۴) سیره ابن هشام، درالحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۱۵.

(۵) سوره ی آل عمران: ۱۰۳.

(۶) سوره ی نساء: ۱۶۳.

(۷) سوره ی آل عمران: ۱۰۵.

(۸) صبحی صالح، ص ۵۷، خطبه ی ۱۶.

(۹) صبحی صالح، ص ۳۵۸، خطبه ی ۲۴۰.

(۱۰) صبحی صالح، ص ۷۵۶.

(۱۱) صبحی صالح، ص ۵۲، خطبه ی ۵.

(۱۲) صبحی صالح ص ۸۸، خطبه ی ۵۰.

(۱۳) صبحی صالح ص ۱۳۷، خطبه ی ۹۳.

(۱۴) صبحی صالح ص ۱۴۸، خطبه ی ۱۰۲.

(۱۵) صبحی صالح ص ۲۱۰.

(۱۶) صبحی صالح ص ۲۲۰.

آغاز بحث

پس از این مقدمه، دیدگاه علی (ع) در وحدت اسلامی در دو بخش قابل بحث است: یکی سخنان آن حضرت که عمدتا در نهج البلاغه آمده و بیش تر در دوران خلافت از او سر زده است و دیگری روش عملی وی که از هنگام رحلت رسول اکرم (ص)، آغاز می‌شود و تا هنگام خلافت و شهادت او ادامه دارد و از نهج البلاغه و تاریخ سیاسی آن دوران به دست می‌آید.

سخنان امام علی درباره وحدت

تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت

عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف

دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف

سخنان امام علی (ع) درباره وحدت

گفتار علی راجع به وحدت را باید به چند دسته تقسیم کرد:

تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت

عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف

دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف

تفرقه عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت

توصیف وی از نقش رسول اکرم (ص) در ایجاد الفت و وحدت و اخوت بین مومنین و توصیف اختلافات قومی و قبیله ای و عقیدتی دوران جاهلیت که مسلما از شیوه ی قرآن درباره ی وحدت و اختلاف که قبلا بدان اشاره شد، تبعیت فرموده است. علی (ع) درباره ی جاهلیت و تفرقه ی عرب و تاثیر اسلام در تبدیل آن تفرقه به وحدت و الفت، بسیار سخن گفته است که شمه ای از آنها نقل می‌شود:

(صفحه ۷)

۱. قد صرفت محوه افئده الابرار و ثنیت الیه ازمه الابصار. دفن الله به الضغائن و اطفا به النوائر. الف به اخوانا و فرق به اقرانا. اعز به الذله، و اذل به العزه (... ۱) یعنی دل های نیکوکاران شیفته ی او گشت و نگاه چشم‌ها خیره به او دوخته شد، خداوند به وسیله ی او کینه های دیرینه را دفن کرد، شعله های فروزان دشمنی و عداوت ار خاموش نمود، دل‌ها را با هم الفت داد و مردم را با هم برادر ساخت و دوستان (در کفر و جهالت) را از هم جدا کرد، ذلت‌ها را به عزت و عزت‌ها را به ذلت تبدیل کرد.

۲ ... فلم الله به الصدع، ورتق به الفتق و الف به الشمل بین ذوی الارحام بعد العداوه الواغره فی الصدور و الضغائن القادحه فی القلوب (... ۲) خداوند به وسیله ی پیغمبر (ص) جدایی‌ها را وصل و فاصله‌ها را پیوسته کرد، میان خویشان الفت داد و یگانگی بر

قرار ساخت، پس از آنکه دشمنی ریشه دار در سینه‌ها و کینه های برافروخته، در دل‌ها جای داشت.

در این جمله‌ها باز هم علی (ع) مانند جمله های پیش از این، بر الفت دل‌ها و آشتی بین خویشان و ازله ی کینه‌ها و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی ها، به برکت بعثت رسول اکرم (ص) تاکید می کند.

۳. و اهل الارض یومئذ ملل متفرقه و اهواء منتشره و طرائق متشتته، بین مشبه لله بخلقه، او ملحد فی اسمه، او مشیر الی غیره. فهذا هم به من الضلاله و انقذهم بمکانه من الجهاله.(۳) مردم روی زمین هنگام بعثت رسول اکرم (ص)، دارای ادیان گوناگون و گرایش های پریشان و دسته های متفرق بودند. دسته ای خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌نمودند یا خدا را انکار می کردند، یا به خدایان دیگری جز او توجه داشتند. پس خداوند به برکت پیغمبر (ص)، آنها را از اختلاف و ضلالت رهانید و از جهالت نجات داد.

در این خطبه، علی (ع) به اختلاف و تشتت دینی مردم، بیش از بعثت، اشاره و بر

(صفحه ۸)

هدایت و نجات آنان از ضلالت و نیز بر الفت دلهای آنان به وسیله ی پیغمبرش تاکید فرموده است.

به طور کلی علی (ع) درباره ی بعثت رسول اکرم (ص) و برکات آن بسیار سخن گفته است تا مسلمانان از دوران جاهلیت و آثار بعثت و برکات رسولش غفلت نکنند.

گویا امام، اوضاع و احوال مسلمانان و گرایش هایشان را به دنیا و مظاهر آن و سرگرم شدن مردم را به مسائل اختلاف برانگیز و دسته بندی های سیاسی و مذهبی که ناشی از حوادث پیش از او بود خطری جدی برای اسلام و مسلمین می‌دانست و راه رفع و دفع این خطر را بازگشت به عصر رسول اکرم (ص) و به خاطر آوردن برکات وجود آن حضرت، با مقایسه ی اوضاع قبل وبعد از بعثت می‌دانست، که احتمال می‌رفت تا از خاطره‌ها محو گردد و نسل های پس از آن دوران که شاهد و ناظر آن تحولات زود گذر نبوده اند، از برکات بعثت محروم شوند و به کلی از آنها فاصله گیرند. به خصوص که دست های پنهانی از منافقان و یا نو پیدا در صدد بودند تا جوان‌ها را از گذشته ی اسلام دور نگه دارند.

ما اینک همین مشکل را راجع به نسل های پس از انقلاب داریم و خطر بیگانگی و جدایی این نسل‌ها را از جاذبه های دوران انقلاب، احساس می کنیم. بخشی از این ناآگاهی نسل جدید طبیعی است،ذ اما بخش دیگر عمدی است و دشمنان انقلاب و اسلام با توطئه و نیرنگ های گوناگون، جدا در صدد جدا کردن انی نسل از انقلاب هستند و می‌خواهند جوانان، چیزی از جاذبه‌ها و آثار انقلاب ندانند و به جای آن به جاذبه های غربی ما جلب شوند.

ما حالا ـ خوب می‌فهمیم که علی (ع) چه خطر بزرگی را برای آینده اسلام احساس و یا پیش بینی می کرده و چاره را منحصر به آگاهی دادن به نسل جوان و نیز تذکر و یاد آوری و هشدار به نسل دوران رسول اکرم (ص) که هنوز باقی اما در شرف انقراض بودند و دنیا پرستی و چالش های سیاسی و دسته بندی های فرقه ای و مسلکی، آنان را از

(صفحه ۹)

گذشته ی اسلام باز داشته بود می‌دید.

*****

(۱) صبحی صالح، ص ۱۴۱، خطبه ی ۹۶.

(۲) صبحی صالح، ص ۳۵۳، خطبه ی ۲۳۱.

(۳) صبحی صالح ص ۴۴، خطبه ی ۱.

عوامل روانی و اخلاقی وحدت و اختلاف

مسلما برخوردها و روحیات اخلاقی سالم، در ایجاد وحدت و برادری میان مسلمانان و به عکس روحیات ناسالم و دل های مریض و برخوردهای نامطلوب، در ایجاد اختلاف موثر است. در این زمینه سخنانی از علی می‌آوریم:

– قلوب الرجال وحشیه، فمن تالفها اقبلت علیه.(۱) (دل های مردم طبعا بیگانه و وحشـی است، هر کس با آنها الفت پیـدا کنـد به او روی می‌آورند.)

در این جمله به یـک نکته ی روانی جهت نزدیکی و دوسـتی مردم بـا هم اشـاره نمـوده است. مردم، خـود به خود تحت تـاثیر هوا و هوس و جهـالت و طمع و حرص و عوامـل دیگر محیـط و خانواده و از همه بیش تر خامی، راه بیگانگی و فرار از دیگران از انتخاب می کننـد. راه جلوگیری از زیـان این خصـلت روانی، همانـا دوستی و الفت و محبت بـا مردم است. و آگـاهی از این خاصـیت روانی برای مصلحان جامعه و رهبر این و داعیان وحدت امت، در اولویت قرار دارد.

– اعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم.(۲) (ناتوان ترین مردم، کسی است که از به دست آوردن برادران و دوستان عاجز باشد. و ناتوان ترین از او کسی است که چنین دوستان بازیافته را از دست بدهد.)

در این سـخن امـام (ع) به یکی از نقـاط ضـعف مردم در راه معاشـرت و دوست یابی اشاره می کنـد، در حالی که شایـد به تصور ما عاجز ترین مردم کسـی است که از لحاظ ناتوانی جسـمی یا اقتصادی یا فرهنگی و ماننـد آنها عاجز است. امام (ع)، کسـی را که در دوست یـابی و مردم داری نـاتوان باشـد و بالاـتر از آن، انسان ناتوان در حفظ دوسـتان و ادامه ی دوستی با آنان را عاجز ترین مردم می داند.

(صفحه ۱۰)

– خالطوا الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم و ان عشـتم حنوا الیکم.(۳) (با مردم به گونه ای آمیزش کنید که اگر مردید بر شـما بگریند و اگر ماندید، قلبا به شما بگروند.)

شکی نیست که حسن معاشـرت با مردم تا حـدی که در حیات و ممات، دلشان با انسان پیونـد داشـته باشد، پیوند مسـتحکم و عاطفه انگیز که در حال حیات همواره دل‌ها متمایل به او باشـند و در حال ممات از فرط محبت بر او بگریند، این پیوندهای محبت آمیز در بین مردم سنگ بنای یک جامعه ی سالم و متعهد و امت واحده ی اسلامی است.

– الغریب من لم یکن له حبیب.(۴) (غریب کسی است که دوستی ندارد.)

– فقد الاحبه غربه.(۵) (از دست دادن دوستان، یک نوع غربت و تنهایی است.)

– الموده قرابه مستفاده.(۶) (دوستی با مردم، یک نوع خویشاوند گزینی است.)

– التودد نصف العقل.(۷) (دوستی با مردم نیمی از عقل است.)

– لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا فتعادی صدیقک.(۸) (دشمن دوست خود را به دوستی اتخاذ نکن که بدین وسیله با دوست خود دشمنی کرده ای.)

– من اطاع الواشی ضیع الصدیق.(۹) (هر کس از سخن چین پیروی کند دوست خود را از دست می‌دهد.)

– ایها الناس! من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق، فلا یسـمعن فیه اقاویل الرجال.(۱۰) (ای مردم، هر کس از برادر دینی خود ایمان محکم و راه استوار نشان دارد به عیب جویی مردم در باره اش گوش ندهد.)

این ده سـخن از علی (ع) است درباره ی آیین دوست یابی و دوست داری که به پیوند مستحکم میان افراد جامعه می‌انجامد. سخنان آن حضرت در این باره فراوان است و

(صفحه ۱۱)

حاکی از روح سـرشار او از محبت و صـداقت و نیز حاکی از علاقه ی شدید او به ایجاد وحدت و اخوت میان مسـلمانان است. بیش

تر از این گونه از سخنان مودت آمیز آن حضرت، در کتاب المعجم الموضوعی لنهج البلاغه(۱۱) و تحت عنوان «الصداقه و الاصدقاء» گرد آمده است.

*****

(۱) صبحی صالح، ص ۴۷۷، حکمت شماره ی ۵۰.

(۲) صبحی صالح، ص ۴۷۰، حکمت شماره ی ۱۲.

(۳) صبحی صالح، ص ۴۷۰، حکمت شماره ی ۱۰.

(۴) صبحی صالح، ص ۴۰۴، نامه ی ۳۱.

(۵) صبحی صالح، ص ۴۷۹، حکمت شماره ی ۶۵.

(۶) صبحی صالح، ص ۵۰۶، حکمت شماره ی ۲۱۱.

(۷) صبحی صالح، ص ۴۹۵، حکمت شماره ی ۱۴۲.

(۸) صبحی صالح، نامه ی ۳۱.

(۹) صبحی صالح، ص ۲۳۹، حکمت شماره ی ۲۳۹.

(۱۰) صبحی صالح، حکمت شماره ی ۱۴۱.

(۱۱) تالیف اویس کریم محمد، از انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ص ۳۷۲ –۳۷۰.

دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف

– الخلاف یهدم الرای.(۱) (اختلاف، رای صحیح را ویران می‌سازد.)

این جمله به یک نکته ی مهم اجتماعی و اخلاقی و روانی اشاره دارد و آن اینکه انسان در حالت عادی و آرامش می‌تواند رای و نظر درست اختیار نماید، اما در شرایط غیر عادی و در جوی پر از اختلاف و برخورد، طبعا تحت شرایط غیر عادی، از جاده ی صواب منحرف می گردد و نظر ناصحیح را بر می گزیند.

– ما اختلفت دعوتان الا کانت احداهما ضلاله.(۲) (هیچگاه دو دعوت و دو نظریه در قبال هم قرار نمی گیرد، مگر اینکه یکی از آن دو ضلالت و باطل است.)

این جمله ی حکیمانه اشاره به این است که حق و باطل با هم جمع نمی‌شوند و همواره حق در برابر باطل است و تبلیغات، دعوت‌ها و احزاب هم همین طور هستند، از بین آنها، یکی حق و بقیه باطل و ضلالت اند.

– قال له بعض الیهود: ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیه! فقال علیه السلام له: انما اختلفنا عنه لا فیه و لکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلتم لنبیکم: «اجعل لنا الها کما لهم آلهه فقال انکم قوم تجهلون.(۳) (کسی از قوم یهود به آن حضرت– در مقام شماتت مسلمانان بر اختلافشان– گفت: هنوز پیغمبر تان را به خاک نسپرده بودید– و به اصطلاح هنوز آب غسلش خشک نشده بود– که درباره ی او اختلاف کردید!! امام به او

(صفحه ۱۲)

فرمود: ما تنها در آنچه از او شنیده ایم اختلاف کردیم، نه درباره ی خود او. اما شما هنوز پاهاتان از آب دریا– که از آن عبور کردید– خشک نشده بود که به پیغمبر تان گفتید: خدای برای ما قرار بده، همان طور این بت پرستان خدایانی دارند. آن گاه فرمود: شما مردمی نادان هستید.)

با دقت در این گفتگو، به چند نکته پی می‌بریم:

۱. اینکه یهودیان در عصر آن حضرت (ع) در صدد عیب جویی از مسلمانان بودند و یکی از عیب هایی که به مسلمان‌ها می گرفتند همانا اختلاف آنها پس از رحلت رسول اکرم (ص) در مساله مهم و سر نوست ساز خلافت و امامت بود. این خود قابل بررسی است که یهودیان در آن هنگام، در امور مسلمان‌ها دقت و اظهار نظر و عیب جویی و چه بسا عملا دخالت می کردند و دست کم، در صدد بودند میان مسلمان‌ها اختلاف بیندازند ویا اختلاف آنها را بزرگ جلوه دهند و این امر برنده ترین حربه ی آنان علیه السلام و جامعه ی اسلامی بود،

۲. یهودیان تا آن اندازه از آزادی برخوردار بودند که با خلیفه ی مسلمان‌ها تماس بگیرند و با لحنی شماتت آمیز با او سخن بگویند و علی (ع) چنین اجازه ای را به آنان می‌داد،

۳. امام به نیرنگ آنان که می‌خواستند میان مسلمانان اختلاف اندازند پی برد و به سخن مغالطه آمیز یهودی پاسخ فرمود. یهودی می‌خواست وانمود کند که مسلمان‌ها تا آن حد سست عقیده و ناآگاه بودند که به مجرد درگذشت پیغمبر شان، درباره ی او اختلاف کردند. ولی امام، اولا از روی مغالطه ی یهودی پرده برداشت که ما درباره ی پیغمبرمان اختلاف نکردیم و او در نظر همه ی مسلمان‌ها پیغمبر بود. کسی در پیغمبری او شک نکرد، بلکه اختلاف مسلمان‌ها در گفتار پیغمبر (ص) راجع به جانشین او بود که اکثریت راه انتخاب را برگزیدند و امام و هواخواهانش بر نص تاکید داشتند.

ثانیا، به جواب نقضی و مقابله به مثل پرداخت که با آن همه تاکید موسی و هارون بر یکتا پرستی، شما هنوز از دریا به خشکی قدم ننهاده بودید، همین که چشمتان به

(صفحه ۱۳)

بت پرستان افتاد به پیغمبر تان گفتید: برای ما بتی مانند بت های آنان قرار بده تا آن بت را بپرستیم!! یعنی شما در اصل دین که توحید پروردگار است، آن هم در حیات پیغمبر تان و نه پس از مرگش، دستخوش ظلالت و انحراف شدید.

ثالثا پیداست که علی (ع) از اظهار نظر و بزرگ کردن اختلاف مردم درباره ی امامت او پرهیز دارد و این همان چیزی است که در موضع گیری آن حضرت در برابر خلفا، چه در هنگام خلافت آنان و چه پس از آن، در هنگام خلافت خودش- که بعدا خواهیم گفت- کاملا نمایان است،

۴. نکته ی چهارمی که از این گفتگو شایسته ی بررسی است، آن است که آیا یهودیان در تحریف و بزرگ کردن داستان های مربوط به خلافت و در نشر شایعات ضد و نقیض درباره ی حوادث دوران خلافت خلفای پیش از علی (ع) به خصوص در تشدید شایعات مربوط به اختلاف و جبهه بندی میان صحابه و از جمله علی (ع)، با خلفا و نیز در پخش اخبار دوران خلافت عثمان که به قتل او منتهی گردید و همچنین کوشش در نشر روایات جعلی در مورد تحریف قرآن و در اختلاف احادیث و در سیر حوادث تاریخ سیاسی اسلام و مسائلی از این قبیل، دخالت نداشته اند؟ این جانب در خصوص شواهد و نشانه های دخالت یهود و دیگر فرقه های منحرف، بررسی هایی نموده ام که اگر زمینه برای بازگو کردن آنها پیدا شود آنها را منتشر خواهم کرد.

دیگر از سخنان علی درباره ی وحدت و اختلافات:

- و علیکم بالتواصل والتباذل و ایاکم و التدابر و التقاطع.(۴) (بر شما باد به وصل کردن و همبستگی با هم و بذل و بخشش به هم و بپرهیزید از پشت کردن به هم و قطع رابطه با یکدیگر.)

این جمله در وصیبت آن حضرت به فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام)

آمده است.

- فایاکم و التلون فی دین الله، فان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل (... ۵) (مبادا در دین خدا تردید و تلون و اختلاف از خود نشان دهید، که همانا اجتماعی و همبستگی در آنچه از حق مورد کراهت شما است، از تفرقه در

آنچه از باطل مورد محبت شما است بهتر است.)

در این جمله علی (ع) مردم را به اجتماع بر حق ولو از آن خوششان نیاید و پرهیز از تفرقه در باطل هر چند از آن خوشش بیاید، توصیه می‌فرماید.

- و جعلوا اللسان واحدا (... ۶) (سخنانتان را یکی قرار دهید و وحدت کلمه داشته باشید.)

در این خطبه، علی (ع) از اختلاف و وحدت، بسیار سخن گفته است و از جمله درباره ی حفظ زبان و وحدت گفتار.

- و الظاهر ان ربنا واحد و نبینا واحد و دعوتنا فی الاسلام واحده (... ۷) (بدیهی است که پروردگار ما یکی است و پیغمبر ما یکی است و دعوت ما در اسلام یکی است.)

این جمله را علی (ع) در نامه ای که برای مردم بلاد اسلام فرستاد، نوشته و در آن از سرپیچی مردم شام شکایت کرده است که ما و آنها دارای یک دین و یک پیغمبر و رسالت و دعوت واحد هستیم. پس از آن، در توضیح این جمله فرموده است: ما چیزی بیش زا شامیان درباره ی ایمان به خدا و تصدیق رسولش نداریم، آنها نیز در این خصوص فزونی بر ما ندارند. ما و آنها در همه ی امور شریک و متحد هستیم، مگر در مورد قتل عثمان که ما از آن بری هستیم و آنان در حمایت از عثمان کوتاهی کردند...

علی بارها در پرهیز از اختلاف بر وحدت امت در دین کتاب و پیغمبر و دعوت تاکید فرموده است از جمله در سخن ذیل:

...- و الههم واحد! و نبیهم واحد! کتابهم واحد! افامرهم الله- سبحانه بالاختلاف فاطاعوه!

(صفحه ۱۵)

ام نهاهم عنه فعصوه؟(۸ ...) (در حالی که خدای آنان یکی است، پیغمبر شان یکی است، کتابشان یکی است، آیا خدا آنان را به اختلاف امر کرده و آنان او را اطاعت کرده اند، یا اینکه خداوند آنان را از اختلاف نهی کرده و آنان خدا را نافرمانی کرده اند؟)

این جمله را امام (ع) در نکوهش و مذمت قاضیان که در قضاوتها و فتاواهایشان، با هم اختلاف دارند و چون آن داوری های متناقض را بر امام و خلیفه ی وقت که آنان را به قضاوت برگزیده، عرضه می‌کنند همه را صواب می‌داند و می‌پذیرد، در حالی که آنانرا به قضاوت برگزیده، عرضه می‌کنند همه را صواب می‌داند و می‌پذیرد، در حالی که مسلما یکی از آنها حق است و بقیه ناحق و خلیفه چطور مهر قبول بر همه ی آنها می‌گذارد.

بدیهی است مساله اختلاف فتاوی از سوی مجتهدان و قاضیان امری است طبیعی و تا به امروز در همه ی مذاهب اسلامی و از جمله در بین علمای شیعه، شایع است و نمی‌توان جلوی این قبیل اختلافات را گرفت. و الا نباید در مسائل مبهم و غیر منصوص، اجازه ی اجتهاد می‌دادند که داده اند و گفته اند: «للمصیب اجران و للمخطی ء اجر واحد.»

اما آنچه مورد انکار امام (ع) است، همان موافقت خلیفه با همه ی آنهاست که این عمل با عقیده ی برخی از اهل سنت در مساله کلامی «تصویب» سازگار است. تصویب، یعنی اینکه خداوند در این قبیل مسائل حکمی ندارد و حکم آنها را به مجتهدین واگذار کرده است و بنابراین هر فتاوایی از آنان، خود حکم الله است و در این قبیل مسائل مانعی ندارد که چند حکم وجود داشته باشد. تصویب، به اتفاق علمای امامیه باطل است و همچنین نزد برخی از مذاهب دیگر.

- و الزموا السواد الاعظم فان ید الله علی مع الجماعه. و ایاکم و الفرقه.(۹) (همواره با سیاهی و انبوه مردم مسلمان ملازم باشید که همانا دست خدا با جماعت است و از تفرقه بپرهیزید.)

در این سخن و جمله های پیش از آن، امام (ع) مردم را از تندروی درباره ی خود و

(صفحه ۱۶)

اینکه بر خلاف نظر عمومی، مقام و منزلتی برای او قایل شوند، جز آنچه مردم می‌پندارند، به شدت منع فرموده است.

پیش از آن فرموده است: «سیهلک فی صنفان » (... دو صنف از مردم درباره ی من هلاک خواهند شد: دوستی که به ناحق فضیلتی

برای من قایل باشد و دشمنی که به ناحق فضیلتی را از من انکار نماید)...

به نظر می‌رسد در زمان آن حضرت، غالیان چیزهایی از فضایل درباره ی او می گفتند کما اینکه خوارج و دشمنان او، ابتدایی ترین فضایل وی را انکار می کردند، لذا علی (ع) به هر دو هشدار می‌داده است. این احتمال هم هست که برخی از شیعیان خاص اسرار را فاش می کردند که علی (ع) را ابراز آنها ناراضی بود و در هر حال، مایل نبود به خاطر او مسلمان‌ها فرقه فرقه شوند که متاسفانه شدند. و عده ای از دوستان کم ظرفیت ایشان در آن هنگام و در طول تاریخ تاکنون بر این تفرقه اصرار دارند. در حالی که بزرگان دین، از جمله چند عالم معروف در عصر ما، از قبیل آیه الله بروجردی، آیه الله کاشف الغطاء، آیه الله سید محسن جبل عاملی و آیه الله سید شرف الدین و مانند آنان، در موضع گیری های سیاسی و اجتماعی و علمی خود، بر وحدت صفوف مسلمین تاکید داشتند که شرح آنها نیاز به چند کتاب دارد و در آثاری که از سوی ما در «مجمع جهانی تقریب» انتشار یافته، آمده است.

- فاجتمع القوم علی الفرقه و افترقوا عن الجماعه.(۱۰) (مردم بر تفرقه، اجتماع کردند و در وحدت و اجتماع، متفرق شدند.)

این جمله ی علی (ع) انسان را به یاد نابغه ی اسلام سید جمال الدین اسد آبادی، معروف به افغانی، می‌اندازد که می گفت: «المسلمون اتفقوا علی ان لا- یتفقوا.» (مسلمانان اتفاق کرده اند که متفق نشوند.) و این بهترین تعبیر است از اختلاف و تفرقه ی مسلمانان که از

(صفحه ۱۷)

زمان علی (ع) تا کنون مصداق داشته و دارد.

- فیا عجبا عجبا- و الله- یمیت القلب و یجلب الهم اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم (... ۱۱) (ای عحب و چه عجبی که دل را می‌میرانند و انبوه غم را به دل راه می‌دهد، از اجتماع و هماهنگی این قوم (اهل شام) بر باطل خودشان و از پراکندگی شما از حق خودتان.)

این سخن را علی (ع) در خطبه ی جهادیه که با جمله ی «فان الجهاد باب من ابواب الجنه» آغاز می‌شود بر زبان آورده است. به نوشته ی سید رضی این خطبه را علی (ع) در هنگامی ایراد فرمود که خبر دست برد لشکر معاویه به شهر انبار، به اطلاع آن حضرت رسید. کلمات علی (ع) در این خطبه حاکی از نهایت حزن و اندوه او از دو امر است، یکی از این حادثه ی ناگوار که آنان زر و زیور از دست و پای زن مسلمان و یک زن از اهل ذمه بیرون آورده اند و این حادثه تا آن حد در نظر علی (ع) ناگوار است که می‌فرماید: اگر مرد مسلمانی از شدت تاسف بمیرد شایسته ی تقدیر است و نه ملامت.

و دیگری از تفرقه و پراکندگی لشکر خود او که شدیدترین کلمات را درباره ی آنان به کار بسته است. از این قبیل ملامت‌ها و شماتت‌ها در سخنان علی (ع) نسبت به پراکندگی مردم کوفه و لشکریانش، فراوان است که به همین اندازه اکتفا می‌شود.

*****

(۱) صبحی صالح، ص ۵۰۷، حکمت شماره ی ۲۱۵.

(۲) صبحی صالح، ص ۵۰۲، حکمت شماره ی ۱۸۳.

(۳) صبحی صالح، ص ۵۳۱، حکمت شماره ی ۳۱۷.

(۴) صبحی صالح، نامه ی ۴۷.

(۵) صبحی صالح، ص ۲۵۵، خطبه ی ۱۷۶.

(۶) صبحی صالح، ص ۲۵۳، خطبه ی ۱۷۶.

(۷) صبحی صالح، نامه ی ۵۸.

(۸) صبحی صالح، ص ۶۰، کلام ۱۸.

(۹) صبحی صالح، ص ۱۸۴، کلام ۱۲۷.

(۱۰) صبحی صالح، ص ۲۰۵، خطبه ی ۱۴۷.

(۱۱) صبحی صالح، ۷۰، خطبه ی ۲۷.

شیوه عملی امام علی (ع) در حفظ وحدت

بحث وافی و کافی در این خصوص مستلزم شرح حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی دوران خلفا، از هنگام رحلت رسول اکرم (ص) تا دوران خلافت خود آن حضرت (ع) است و در یک مقاله نمی‌گنجد، اما می‌توان نمونه های بارزی از آن را بیان کرد. ما پیش از اینکه به استنباط و برداشت خود از آن حوادث بپردازیم ترجیح می‌دهیم

(صفحه ۱۸)

این بحث را با گفتار یکی از استادان جامع ازهر و از طرفداران تقریب مذاهب، در حدود نیم قرن پیش از این، آغاز کنیم.

یکی از حامیان صدیق و تقریب مذاهب و از نویسندگان مقاله در مجله ی رساله الاسلام، ارگان «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» که مقالات او در این زمینه مکررا در آن مجله ی گرامی منتشر می گردید، استاد جلیل شیخ عبدالمتعال صعیدی است.

یکی از مقالات ایشان با عنوان «علی بن ابی طالب و التقریب بین المذاهب» (۱) است که گزیده ای از آن ذیلا ترجمه می‌شود.

این فضیلت بزرگی است برای علی بن ابی طالب- رضی الله عنه و کرم الله وجهه- که برای اولین بار در اسلام، اساس تقریب بین مذاهب را بنا نهاده است، تا اینکه اختلاف در رای، به تفریق کلمه ی امت و برافروختن آتش عداوت میان طوایف مختلف نینجامد. بلکه در عین اختلاف رای، وحدت امت محفوظ بماند و طرف های متخالف در رای، همچنان برادران و دوستان باقی بمانند و باز هم با یکدیگر با دوستی به سر ببرند، بدین گونه که هر کدام از آنها برادر خود را با رای و نظرش باز گذارد. زیرا او از دو حال خارج نیست: یا مصیب است و ماخور و یا مخطی ء است و معذور. و اگر هم بخواهد، با او به گونه ی جدال به احسن برخورد کند و در بحث و جدال بین آنان تعصب رای نباشد، بلکه منحصرا هدف از بحث، رسیدن به حقیقت باشد و نه غلبه و پیروزی بر خصم.

بلی این فضیلت، وجه فضیلتی است برای پسر عموی رسول خدا که از فضیلت او در شرف نسبت و قرابت به صاحب رسالت، کمتر نیست و نه از فضیلت سبقت وی در ایمان به پیغمبر، در حالی که او پسر نابالغی بود، اما از هر صغیر و کبیری بیش تر و بهتر به دست رسول اکرم (ص) هدایت یافت.

همچنین، این فضیلت که گفته شد، دست کمی از فضیلت وی در جمع میان جهاد به

(صفحه ۱۹)

رای، جهاد به مال و جهاد با شمشیر ندارد.

اختلاف در جانشینی پیغمبر (ص)، نخستین خلاف بین مسلمانان بود. زیرا پس از رحلت پیغمبر (ص) انصار، دور سعد بن عباده، بزرگ خزرج، گرد آمدند و می‌خواستند با او به خلافت بیعت کنند. ابوبکر با عده ای از مهاجرین به نزد آنان آمدند و در میان دو گروه، درباره ی خلافت، جدال درگرفت، جدالی سخت که نزدیک بود به جنگ انجامد. در اینجا نویسنده داستان حباب بن منذر و سعد بن عباده و موضوع مخالفت آنان را با ابوبکر و گفتگو میان آنان، همچنین مخالفت بنی هاشم و عده ای از صحابه را با ابوبکر به حمایت از علی (ع)، به تفصیل آورده است تا اینکه می گوید: علی پس از مدتی به منزل ابوبکر آمد و با او بیعت کرد و گفت: ما فضل تو را انکار نمی کنیم ولی برای خود حقی قایل هستیم و نتیجه می گیرد که علی هنگام بیعت با ابی بکر به احقیت خود تاکید داشت، اما به خاطر جمع کلمه ی مسلمانان، با او بیعت کرد تا رای و نظر او مایه ی تفرقه ی بین مسلمین نگردد و تا با این عمل خود، عالی ترین نمونه ی تسامح و گذشت در مسائل اختلافی و در ترجیح مصالح عمومی بر مصلحت شخصی را ارائه دهد. در

حالی که علی، معتقـد بود که او و خاندانش به لحاظ قرابت به رسول خدا(۲) به حفظ مصالـح مردم، توان بیش تری دارند، زیرا این خویشاوندی، خود یک عامل درونی بر رعایت عدل و انصاف است.

پس علی (ع) با ابوبکر بیعت کرد، در حالی که عقیـده ی به حقانیت خود را در دل حبس نمود و در پنهان و آشکار، اخلاص خود را نسبت به ابوبکر نشـان داد. کینه ای از او در دل نـداشت و مایـل نبود که نسبت به او حیله و نیرنگی به کار برد، بلکه در جنگ با اهل رده، موضع علی (ع) دلیل بر نهایت اخلاص و داد او است. هنگامی که مسلمانان با

(صفحه ۲۰)

ابوبکر در جنـگ بـا مرتـدین و مـانعین زکاه مخالفت کردنـد، ابوبکر به تنهایی با شمشـیر به دست به «ذی القصه» رفت و پس از آن علی (ع) به وی پیوست و زمام ناقه اش را گرفت و گفت: کجا می‌روی ای خلیفه ی رسول خدا؟ ما را به مصیبت خود مبتلا نکن. به خدا قسم اگر به مصـیبت تو گرفتار شویم برای اسلام نظامی باقی نمی‌ماند. ابوبکر سخن علی (ع) را شنید و به مدینه برگشت، سخن مخلصـانه ای که گواه بر نهـایت علاقه ی علی (ع) به زنـده مانـدن خلیفه است، در حالی که هنوز معتقـد بود ابوبکر خلافت را از او غضب کرده است.

اگر علی (ع) می‌گذاشت ابوبکر به تنهایی به جنگ برود، این امر آن حضـرت رابه آرزویش نزدیک می‌کرد. ولی روح امام، بزرگ تر از آن بود که چنین مخـاطره ای به دلش راه یابـد، چه اینکه او بـا ابوبکر بیعت کرده و نظر و خواست خود را در دل پنهـان نموده است، پس باید در راه بیعت و خیرخواهی خود اخلاص داشته باشد، هر چند برخلاف مصلحت شخصی او باشد.

همین گـونه بود روش علی (ع) بـا عمر بن خطـاب که ابوبکر خلافـت را به او سـپرد. زیرا امـام (ع) بـاز هم عقیـده ی خود را در دل حبس کرد و به همان گونه که با ابوبکر رفتار کرده بود با عمر هم رفتار کرد و در راه عقیده ی تن به تفرقه و جدایی نداد...

رفتـار علی (ع) بـا عثمـان نیز چنین بـود، هنگـامی که بر اثر شـورای معروف (که به نظر علی (ع)، تـوطئه ای علیه او بـود) به خلافـت رسـید. ولی علی (ع) باز هم رای و عقیـده ی خود را مبنی بر محق بودن خود به خلافت، در سـینه حبس کرد و به تفرقه و جدایی از عثمـان رضایت نـداد. هنگامی که در پایان خلافت عثمان، شورشـیان و طاغیان بر او شوریدنـد، علی (ع) از این فرصت به سود خود استفاده نکرد، بلکه با ابدای نظر درست خود، می‌خواست آن فتنه را به سود عثمان و در راه مصلحت مسلمانان بخواباند. و همین که آشوب به جایی رسید که بر جان عثمان خایف گردید، دو فرزندش حسن و حسین- علیهماالسلام- را

(صفحه ۲۱)

فرسـتاد تـا از عثمـان دفاع کننـد و با اینکه خوابانـدن آشوب، خلاف حق او بود که اقتضا می‌کرد خلیفه را با آشوب گران رها کنـد، ولی او تصـمیم گرفت تـا پایـان، به سنت و روشـی که به عنوان مثـل اعلاـ و کار نمونه در مورد اختلاف رای، اتخاذ کرده بود ادامه دهید.

هنگامی که مردم پس از عثمان می‌خواسـتند با او بیعت کنند، در قبول بیعت عجله برای رسـیدن به آرمان و عقیده اش مغتنم نشمرد، زیرا خلافت را نه برای مصـلحت شخصی، بلکه برای مصلحت مسلمانان می‌خواست. لهذا از بیعت امتناع کرد و به طالبان بیعت پاسخ موافق نـداد، مگر پس از اصـرار آنـان که ملاـحظه کرد ناچار از اجابت آنهاست تا تفرقه ی پیش آمـده ی بین مسـلمین را بر اثر قتل عثمان، بر طرف نمایـد. لهذا زبیر و طلحه را دعوت کرد و گفت: اگر میل دارید با من بیعت کنید، و اگر نه من با یکی از شـما بیعت می‌کنم.

آنان گفتند: نه ما با تو بیعت می‌کنیم (بعدا نویسـنده امتناع سـعد بن ابی وقاص، عبدالله عمر و دیگران را به تفصیل ذکر کرده) نتیجه می‌گیرد: که علی مایل نبود خلافت خود را بر کسـی تحمیل نمایـد، بلکه می‌خواست مردم به اختیار خود با او بیعت کنند و هر کس از بیعت بـا او ابا می‌کرد او را آزاد می‌گـذارد. (آن گاه راجع به رفتار علی (ع) با معاویه می‌گویـد): معاویه از فرمان علی (ع) هنگام

عزل او از استانداری شام سرپیچی کرد و این یکی از حقوق خلیفه است درباره ی معاویه و دیگران که از او اطاعت کنند و اگر اطاعت نکردند این امر از عنوان اختلاف رای، به عصیان و طغیان تبدیل می‌شود. عصیان حکمی دارد غیر از حکم اختلاف در رای، زیرا عصیان و نافرمانی، موجب تفرقه ی بین مسلمین و لازم است با آن رفتاری اتخاذ شود که باعث جمع کلمه ی مسلمین گردد هر چند به خشونت منتهی شود.

همین بود رفتار علی (ع) با کسانی که در قضیه ی تحکیم میان او و معاویه، با او مخالف شدند و از وی عزلت گزیدند و به لحاظ قبول تحکیم، او را محکوم نمودند. با اینکه از لحاظ دینی ایرادی نداشت، اما آنان عده ای تندرو و افراطیان مذهبی بودند ولی علی (ع)

(صفحه ۲۲)

به آن گونه که آنان نسبت به وی حکم کردند که او را کافر دانستند بر آنها حکم نکرد، بلکه به آنان گفت: مادامی که با ما مصاحبت و همراهی دارید، سه چیز را از شما دریغ نمی‌داریم: از حضور در مساجد خدا منع نمی‌کنیم، مادامی که با ما همراه هستید شما را از سهم بیت المال محروم نمی‌کنیم و با شما نمی‌جنگیم مگر شما پیش قدم در جنگ با ما شوید.

دیگر بالاتر از این روش تسامح و گذشت در مورد اختلاف رای متصور نیست، بلکه این خود مثل اعلا در تسامح است، اما علی سر و کارش با مردمی تندرو و مذهبیانی خشک بود که به تسامح و ناسازگاری در موارد اختلاف رای، عقیده نداشتند، بلکه صرفا آن را وسیله ی پراکندگی و نافرمانی دانسته و بر آن اصرار داشتند و به سر پیچی خود ادامه دادند.

نتیجتا عبدالرحمن بن ملجم را بر جان علی (ع) مسلط نمودند تا او را ترور کرد. اما علی (ع) پیش از اینکه روح از بدنش پرواز کند فرزندان خود را جمع کرد و به آنها درباره ی خوبی خوراک و نرمی رخت خواب قاتلش توصیه کرد و گفت اگر زنده بماند که او خود اختیار خویش را دارد، یا او را عفو می‌کند و یا قصاص. و اگر مرد، او را (با قصاص) به علی (ع) ملحق کنند تا در پیشگاه پروردگارش با او به داوری برود. آن گاه آنان را از تعدی بر او و مثله کردنش منع کرد.

علی (ع) با چنین انصافی با کسی که بر او ضربه ای وارد آورده است رفتار می‌کند و درباره ی خوبی طعام و نرمی فراش او توصیه و از مثله کردن وی، پس از کشتنش منع می‌کند، تا علی (ع) برای ما مسلمانان- در حال حیات و مماتش- مثل اعلا و نمونه ی کامل در کیفیت جمع بین پایبندی به رای و عقیده ی خود و انصاف دادن به مخالفانش باشد.

فرحمه الله من امام للمنصفین فی الخلاف و قدوه للمتسامحین فی الدین.

حال که از سخن یک فرزانه ی محقق، استاد جامع ازهر از اهل سنت، از روش علی (ع) در پایبندی به عقیده و شجاعت در ابراز رای، همراه با تسامح و گذشت از منافع خود در

(صفحه ۲۳)

راه مصالح اسلام مطلع شدیم، به شرح آن از سخنان خود آن حضرت می‌پردازیم، اما در ابتدا به سخن محقق مشهور و استاد حوزه و دانشگاه در ایران و از شیعیان مخلص علی (ع) دل می‌سپاریم.

مرحوم علامه ی شهید مطهری، زیر عنوان «اتحاد الاسلام» (۳) می گوید: «طبعا هر کس می‌خواهد بداند آنچه علی درباره ی آن می‌اندیشید، آنچه علی نمی‌خواست آسیب ببیند، آنچه علی آن اندازه برایش اهمیت قایل بود که چنان رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود: حدسا باید گفت: آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است. مسلمین، قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می‌دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه ی خود بودند، موفقیت های محیرالعقول خود را در سال های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی القاعده علی به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد... مخصوصا در دوران خلافت خودش، آن گاه که طلحه و زبیر نقض بیعت کردند و فتنه ی داخلی ایجاد نمودند، علی مکررا وضع

خود را بعد از پیغمبر با اینها مقایسه می کند و می گوید: من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه ی مسلمین، از حق مسلم خودم چشم پوشیدم و اینان با اینکه به طوع و رغبت بیعت کردند، بیعت خویش را نقض کردند و پروای ایجاد اختلاف در میان مسلمین را نداشتند.»

و اینک سخنان علی در نهج البلاغه در این خصوص:

۱. لقد علمتم انی احق الناس بها من غیری. و و الله لا سلمن ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علی خاصه، التماسا لاجر ذلک و فضله و زهدا فیما تنافستموه من زخرفه و زبرجه.(۴).

«قطعا شما خود می‌دانید که من از دیگران شایسته تر و احق به خلافت هستم، ولی به خدا سوگند من تسلیم هستم و مخالفتی ندارم، مادامی که امور مسلمانان روبراه باشد و

(صفحه ۲۴)

تنها به من ستم شود. و در این کار اجر و فضل خدا و هم پرهیز از آنچه از زر و زیور دنیا در آن اختلاف دارید را مسئلت دارم.»

این سخن را علی (ع) در شورای شش نفره ی منتخب از جانب خلیفه ی دوم، ایراد فرمود، هنگامی که دید می‌خواهند با عثمان بیعت کنند و او را به خلافت برگزینند. علی (ع) با تاکید بر حق خود و اینکه با انتخاب دیگری به جای وی به حق او تعدی و ستم نموده و درباره اش جفا و جور روا داشته اند. اما اگر با این وصف، وحدت و مصالح جامعه ی اسلامی محفوظ باشد او با این بیعت موافق است. و از حق غصب شده ی خود در راه مصالح عمومی سکوت می کند.

۲. فامسکت یدی حتی رایت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام، یدعون الی محق دین محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلما او هدما، تکون المصیبه به علی اعظم من فوت ولایتکم ... فنهضت فی تلک الاحداث حتی زاح الباطل و زهق و اطمان الدین و تنهنه.(۵).

«من دست خود را (از بیعت با ابوبکر) نگه داشتم تا اینکه مشاهده کردم مردمی را که از اسلام برگشتند و به نابودی دین محمد (ص) دعوت می کنند، پس ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم رخنه و یا خرابی در بنای اسلام ببینم که مصیبت آن برای من عظیم تر است از اینکه حکومت و ولایت شما را از دست بدهم، پس در آن حوادث ناگوار، قیام کردم تا اینکه باطل از میان رفت و دین اسلام ثبات و قوام یافت.)

این عبارت بخشی از نامه ای است که علی (ع) برای اهالی مصر، همراه مالک اشتر فرستاد- آن گاه که او را به استانداری مصر برگزید. البته این نامه کوتاه است و غیر از فرمان طولانی آن حضرت است برای مالک اشتر که در آن آیین حکمرانی را به بهترین وجه بیان کرده است. در آغاز این نامه، علی (ع) جهت اطلاع مردم مصر از اوضاع و

(صفحه ۲۵)

احوال پس از رحلت رسول اکرم (ص)، شمه ای از اختلافات مردم در جانشینی پیغمبر و بیعتشان را با دیگری به جای او در حالی که فکر نمی‌کرد مردم کسی غیر از او را انتخاب کنند، می گوید: من ابتدائا از بیعت خودداری کردم، تا اینکه ارتداد جماعتی را از اسلام و کوشش شان را علیه دین مشاهده کردم و در این هنگام برای حفظ اسلام با خلیفه همراهی کردم تا خطر از اسلام مرتفع گردید.

در این سخن اشاره می کند که اختلاف مردم درباره ی خلافت، کار نادرستی بود و حق خاندان پیغمبر (ص) را از میان بردند و طبعا برای احقاق حق خود باید مقاومت می‌کردم، اما حفظ اسلام برای من مهم تر از خلافت بود.

علی (ع) در جاهای دیگر هم به مساله سکوت از حق خود به لحاظ پرهیز از تفرقه و به خاطر حفظ اسلام پرداخته است. ابن ابی الحدید در شرح خطبه ی ۱۱۹، از عبدالله بن جناده نقل می کند که علی (ع) در روزهای اول خلافتش در مسجد مدینه طی خطبه ای

از انحراف امت پس از رحلت رسول اکرم (ص) و غصب کردن حق خانـدان پیغمبر فرمود: به خـدا قسم اگر از تفرقه ی مسـلمانان و برگشت کفر و نابود شدن دین اسلام نمی‌ترسیدم، هر آینه رفتار ما با آنان به جز آن بود که انجام دادیم.(۶).

همچنین ابن ابی الحدیـد از کلـبی نقـل می‌کنـد که علی (ع) پیش از حرکت به سـوی بصـره، در خطبه ی خود فرمود: قریش پس از رسول خدا (ص) حق ما را از ما گرفت و به خود اختصاص داد. پس من دیدم صبر بر این امر، از تفرقه ی کلمه ی مسلمین و ریختن خون هایشان بهتر است در حالی که مردم همه مسـلمان انـد و دین همچون مشـکی متلاطم است که کم ترین سـستی، آن را نابود و کوچک ترین فردی آن را وارونه می‌کند.(۷).

همین ابن ابی الحدیـد در ذیل خطبه ی ۶۵ نقل می‌کنـد که یکی از فرزندان ابولهب اشـعاری در فضـیلت علی و ذم مخالفانش و در اثبات حق حضرت سرود، علی (ع) فرمود:

(صفحه ۲۶)

سلامت و بقای دین (اسلام) از هر چیز دیگری نزد ما محبوب تر است.(۸).

در بحث از فتنه گفتیم که پس از بیعت مردم با ابوبکر، عباس و ابوسفیان آمدند تا با علی (ع) بیعت کنند و وی، آنان را از فتنه گری و ایجاد تفرقه منع فرمود.(۹).

پرسش

در اینجـا سوالی مطرح می‌شود و شـبهه ای پیرامون عکس العمـل علی (ع) در قبال غصب خلافت، به ذهن خطور می‌کنـد ۶ از یک سـو آن حضـرت اصـرار دارد که خلافـت حق او است و دیگران آن را غصب کردنـد و بارهـا در این بـاره به شـکایت از مردم و بی وفایی شان و از گله کردن از خلفا و اطرافیانشان، دم نمی‌زد.

مگر همین سـخنان علی (ع) منشا اختلاف و انشـقاق مسلمین به دو دسته ی شیعه و اهل سنت و سبب نزاع و مشاجره و جدال لفظی و عملی و جنگ و خون ریزی نگردیده است؟ و باعث نشده است در طول تاریخ دسـته جاتی و احزابی بنام پیروان علی (ع) پیدا شوند و راه تفرقه را پیش گیرند؟ و نیز حکومت هایی به نام تشیع در جای جای جهان اسـلام و در راه دفاع از حق وی و خاندانش به سـر کار آیند؟ و در قبال خلفای سـنتی که در خط خلفای راشدین بوده اند قیام کنند؟ آیا این جریان اختلاف برانگیز، از روش و منش و از سخنان و خطبه های آن حضرت سرچشمه نگرفته است؟

(صفحه ۲۷)

مگر ایشان وحدت مسلمین را برای زمان خود می‌خواست و به فکر آینده ی اسلام و مسلمین نبود؟ و توجه نداشت که سخنان بلیغ و جاندار ش در خصوص خلافت، در آینده اختلاف برانگیز خواهد بود؟

پیرامون این سوال و شـرح و بسط آن و نیز در پاسخ آن می‌توان کتاب‌ها نوشت و تجزیه و تحلیل های تاریخی و سیاسـی و اجتماعی و کلامی عرضه کرد، اما در این مقاله فرصت این کار نیست و تنها برای رفع شـبهه که حتی برای روشـنفکران و جوانان شـیعه سوال برانگیز گردیده و هم دست مایه ی بسـیاری از تحلیل گران اهل سـنت قرار گرفته است، چنان که می‌گویند: سـبب اختلاف مسلمان ها، شـیعیان هسـتند که همواره در مشروعیت خلافت خلفای اسلام، شایعه پراکنی و فتنه گری کرده و می‌کنند و بدین وسیله صفوف به هم فشرده ی مسلمین را از هم جدا می‌سازند!!

پاسخ

در پاسـخ به این شـبهه که بسـیار گسترده و شامل جهات مختلف است باید آن جهات را از هم جدا کرد و مانند کلاف سـردرگمی آن را با سـر انگشـتان دانش، با آرامش و با کنترل عواطف و احساسات ناشـی از علاقه ی به اهل بیت- علیهم السلام- باز کرد. باید دانست که در این خصوص، بررسی چند مطلب ضروری است:

اول، علی (ع) تنها از حس شخصـی خود که غالبا در نهـج البلاغه به عنوان احقیت او به خلافت به لحاظ قرابت با پیغمبر (ص) آمده است شـکایت نمی‌کرد تـا گفته شود تـا حالاـ کـار از کار گذشـته، ماننـد اینکه دو نفر در رسـیدن به ریاست جمهوری با هم رقابت نموده و یکی از آن دو پیروز شـده است، دیگر نبایـد تـا قیامت از رقیب خود شـکایت کنـد و این کار از افراد کم ظرفیت و ریاسـت طلب سـر می‌زند نه از شخصـیتی مانند علی (ع). خیر، علی (ع) از یک حق الهی که باید در خاندان پیغمبر (ص) و در افراد مشخص با امتیازات خاص باقی بماند دفاع می‌کرد.

(صفحه ۲۸)

امامت رکنی از ارکان اسـلام است و حفظ اسلام در همه ی ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وابسته ی به آن لازم است، انصراف خلافـت از علی (ع) به خلفـای پیش از او، تنها انتقال ریاست از شخصـی به شـخص دیگر نبود، بلکه از دیـدگاه حضـرت انحراف از رکنی به ارکان اسلام بود که حق الهی ولایت خاندان پیغمبر (ص) را به انتخاب و رای مردم تبدیل کرد.

آیا از علی (ع) در حالی که از مطالبه ی حق شخصـی خود به خاطر وحدت مسـلمین و حفظ اسلام صرف نظر کرد، انتظار در اید از بیان این رکن عظیم اسـلام که ضامن کیان اسلام است سکوت می‌کرد؟ این خود کتمان یکی از حقایق اسلام است که گناهی است بزرگ.

البته در دوران خلفـا چنـد نوبت در شوراهـا و در میـان صـحابه ی خـاص به عنوان احتجـاج آن را مطرح فرمود و نه در بین عـامه ی مسـلمین که خوف فتنه و تحریک علیه دسـتگاه خلافت می‌رفت و به همین خاطر به تشـخیص من و به اعتراف برخی از محققین، در داستان غدیر خم، حق الهی ولایت اهل بیت در بین عامه ی مردم به سکوت برگزار شد و جز معدودی از افراد آگاه، بقیه ی مردم از آن بی خبر بودند و احتمال می‌رفت که با فوت آن افراد، به کلی فراموش شود.

لهـذا علی (ع)، از آغاز خلافتش، همت گماشت که مردم را از این حق آگاه نمایـد. ما قبلا خطبه ی علی (ع) را در آغاز خلافت در مسـجد مدینه، از قول ابن ابی الحدید به نقل از عبدالله بن جناده و نیز نامه ی علی (ع) را به اهل مصـر که در آن مساله حق اهل بیت را مطرح کرده بود و نیز خطبه ی آن حضـرت را پیش از حرکت به بصره راجع به قریش که پس از رحلت پیغمبر (ص) حق خاندان او را به خودشان اختصاص دادند، نقل کردیم. این سخنان را نباید بر دفاع از حق شخصی و نقل یک اتفاق تاریخی حمل کرد. خیر، باید آنها را حامل یک پیام الهی و افشای یک حق ضایع شده دانست، تا در تاریخ باقی بماند.

(صفحه ۲۹)

دوم، مساله فقط حکومت و ریاست سیاسـی اهل بیت نبود، بلکه در کنار آن امامت و هـدایت و مرجعیت علمی اهل بیت هم بود که مایه ی اصـلی حکومت است. یعنی به عقیده ی علی (ع) و پیروانش، سـرپرستی مسلمین صرفا در حکومت و ریاست بر آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه امامت ادامه ی رسالت و حامل همان پیام‌ها و وظایف است که لازمه اش علم و تقوی و عصمت و اموری از این قبیل است.

این حقیقت مکتوم را علی (ع) در دوران خلافت خود بارها بیان داشـته است. سخنان آن حضرت در نهج البلاغه که قطعا گزیده ای از کـل سـخنان او اسـت فراوان اسـت. کسـانی ایـن سـخنان را گردآوری و شـرح کرده انـد.(۱۰) دکتر صـبحی صالـح رد «فهرسـت موضوعات نهج البلاغه»، زیر عنوان «آل البیت المطهرون» (۱۱) شمه ای از آنها را گرد آورده است که هر کدام دنباله یا ماقبل دارد و باید به نهج البلاغه رجوع شود:

۱. آل النبی (ص) هم موضع سره و لجا امره، ... خطبه ی ۲، ص ۴۷.

۲. هم اساس الدین و عماد الیقین. الیهم یفی ء الغالی و بهم یلحق التالی، ... خطبه ی ۲، ص ۴۷.

۳. ازمه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق، خطبه ی ۸۷، ص ۱۲۰.

۴. نخن اهل البیت منها بمنجاه و لسنا فیها بدعاه، خطبه ی ۹۴، ص ۱۳۹.

۶. الا ان مثل آل محمد، صلی الله علیه و آله، کمثل نجوم السماء: اذا خوی نجم طلع نجم، ... خطبه ی ۱۰۰، ص ۱۴۶.

۷. نحن شجره النبوه و محط الرساله و المختلف الملائکه و معادن العلم و ینابیع الحکم، خطبه ی ۱۰۹، ص ۱۶۲.

۸. و عندنا- اهل البیت- ابواب الحکم و ضیاء الامر، خطبه ی ۱۲۰، ص ۱۷۶.

(صفحه ۳۰)

۹. فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن. ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا، خطبه ی ۱۵۴، ص ۲۱۵.

۱۰. هم عیش العلم و موت الجهل. یخبرکم حلمهم عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم، و صمتهم عن حکم منطقهم. لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه. و هم دعائم الاسلام و ولائج الاعتصام. بهم عاد الحق الی نصابه و انزح الباطل عن مقامه، خطبه ی ۲۳۹، ص ۳۵۷.

این بود ده سخن از علی (ع) درباره ی اهل بیت پیغمبر (ص) که همان طور گفتم هر کدام قبل و بعد دارد و باید همه ی این خطبه‌ها و مانند آنها مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود علی (ع) وظیفه ی خود می‌داند، در دوران خلافت که فرصتی به دست آورده، مقامات معنوی اهل بیت را که قهرا خاص امامان آنان است پی در پی در خلال خطبه ها، حتی بدون ارتباط با اول و آخر خطبه، گوشزد فرماید.

نکته ی قابل دقت در این قبیل سخنان آن است که امام، به جای تاکید بر خلافت اهل بیت، بر علم و دانش و محوریت علمی و معنوی آنان تاکید دارد. شاید به همین سبب با عکس العمل مردم مواجه نمی‌شد، زیرا سخن از ریاست سیاسی نبود. تا عامه ی مردم که به خلافت خلفای پیش از علی (ع) عادت کرده و برای آنان احترام قایل بودند، از شنیدن و پذیرش سخنان وی ابا کنند. در حقیقت علی (ع) به خاطر حفظ وحدت مسلمین از لحاظ سیاسی، بیش تر بر جنبه ی مرجعیت علمی اهل بیت تکیه می‌کرده است و این همان راه حلی است که برای وحدت اسلامی و تقریب مذاهب، استاد بزرگ ما آیه الله- بروجردی رضوان الله تعالی علیه- پیشنهاد می‌فرمود و بعدا آن را شرح خواهیم داد.

اینکه گفتم علی (ع) در زمان خلافت خود بیش تر بر مرجعیت علمی و مقام معنوی خاندان پیغمبر (ص) تاکید داشت، در حالی که در دوران خلفا برای خواص و در آغاز خلافت خود مساله انحراف خلافت را برای عموم مطرح می‌کرد نه مقام معنوی آنان را، این یک نوع مصلحت سنجی و رعایت وحدت و اتفاق مسلمین بوده است که مسلما واقعیت دارد.

(صفحه ۳۱)

در عین حال، این امر می‌تواند حائز نکته ی دیگری هم باشد و آن اینکه پذیرش مقامات معنوی امامان، نیاز به طول زمان و طی مراحلی از معرفت و شناخت دارد. علی (ع) قبل و بعد از خلافت خود در آغاز، مساله خلافت را مطرح می‌کرد ولی هنوز در مردم، آن آمادگی و رشد لازم را برای افشای سر ولایت نمی‌دید، لذا تدریجا که در کوفه مستقر گردید و عده ای از اصحاب خاص و صاحبان سر دور او جمع شدند به افشا و کشف این سر مکتوم برای آنان پرداخت. این قبیل سخنان غالبا در کوفه و برای خود شیعیان ایراد گردیده است و در گذشته، جز همان افراد انگشت شمار از قبیل سلمان و ابوذر و عمار و مقداد، دیگران از این سر آگاه نبودند. هر چند از دوستان علی (ع) و از هواخواهان سیاسی او به شمار می‌آمدند و عده ی آنان هم کم نبود.

ولی عده ی صاحبان سر قبل از خلافت انگشت شمار و مامور به کتمان آن بودند و این بیت مولانا زبان حال آنان است:

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و زبانش دوختند

حتی این قبیل اصحاب معدود قدیمی علی (ع) و صاحبان سر جدید که تعدادشان بیش تر بود، همه از لحاظ معرفت در یک رتبه نبودند و در آینده هم نخواهند بود و روایات هم گواه همین امر است و حتی به نظر می‌رسد دیدگاه بزرگان نیز درباره ی مقامات

اهل بیت متفاوت است. من یک نمونه از دو استاد بزرگ عصر که افتخار شاگردی هر دو را داشته ام نقل می کنم:

مرحوم آیه الله العظمی بروجردی که بعدا نظریه ی ایشان را در حل مشکل اختلاف شیعه و اهل سنت در مساله خلافت نقل خواهم کرد، همواره بر مقام علمی ائمه ی اهل بیت- علیهماالسلام- در بعد احکام تاکید می‌فرمود و حدیث ثقلین را بر مرجعیت علمی آنان حمل می کرد. بدون اینکه از ابعاد دیگر سخن بگوید یا آنها را انکار کند. در حالی که امام راحل- بنیان گذار جمهوری اسلامی- دائما در سخنرانی‌ها و نوشته هایشان از بعد عرفانی اهل بیت دم می‌زدند و حرمان اصلی را در عدم شناخت آن مقامات

(صفحه ۳۲)

می دانستند.

سوم، درباره ی مسائل مربوط به خلافت از قول علی (ع) در کتاب‌ها و تواریخ و در احادیث، مطالب زیادی دیده می‌شود که هیچ گاه با یک میزان و معیار علمی همساز و همخوان با شیوه آن حضرت و با هدف او از طرح این مساله، ارزیابی نگردیده است و اگر چنین ارزیابی شوند بسیاری از آن مطالب با منش و روش و رفتار علی (ع) با خلفا سازگار نیست.

ما از بیانات گذشته به این نتیجه رسیدیم که حضرت (ع) با این مساله، مانند همه ی مسائل دیگر، حکیمانه و مصلحانه برخورد می کرد و نه عوامانه و دشمن شانه و با روحیه ای پر از حسرت و عقده و با لسانی و هدفی انتقام جویانه و بی مسئولیت. علی (ع) بنا به وظیفه ی الهی، می‌خواست رکنی از ارکان اسلام را که برای اسلام و مسلمین سرنوشت ساز است و حقی از حقوق الهی را که ضایع و فراموش شده بود، بر ملاـ کند و از مسئولیت و گناه کتمان آن حق بزرگ بیرون آید، بدون رساندن زیانی از این راه به مصالح اسلام و بدون ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین.

اگر همین را معیار برای تشخیص صحت و سقم منقولات از آن حضرت در مورد خلافت قرار دهیم، خواهیم دید بخش مهمی از آنها از جمله فقراتی از کتاب معروف «سلم بن قیس» با این معیار همخوانی ندارد. من اکنون در صدد رد یا قبول این کتاب نیستم، بزرگان رجال از قبیل شیخ نجاشی و علامه ی حلی در این باره اختلاف نظر دارند و می گویند در آن دست برده شده و کم و زیاد گردیده است. مسلما در اواخر قرن سوم هجری، این کتاب در دست علما بوده و کسانی از قبیل نعمانی در کتاب غیبت و کلینی در کافی از آن نقل کرده اند.

اگر این جانب یادداشت‌ها و معلومات خود را درباره ی آن کتاب بنویسم، خود کتابی به حجم آن خواهد شد. به هر حال، خواننده ی این کتاب، خود را در برابر کسی می‌یابد که نه تنها مصالح سیاسی و اجتماعی اسلام و مسلمین را رعایت نمی کند، بلکه در صدد است

(صفحه ۳۳)

سنگ تفرقه و تیر نابودی را به سوی آن پرتاب نماید. در برابر گوینده ای عاری از حس مسئولیت و حکمت و خیرخواهی و ناآگاه از وقایع و حوادث تاریخی، کسی که جز تحریک عواطف و کوبیدن طرف و انتقام گرفتن از خصم، هدفی ندارد. حال اگر همان طور که می گویند، اینها «اسرار آل محمد» است پس باید آنها را مکتوم نگه داشت و فاش نکرد. متاسفانه به جای انتخاب مطالب معقول آن کتاب، همان طور که سید رضی در نهج البلاغه(۱۲) سبب اختلاف احادیث پیغمبر (ص) را که ظاهرا از همین کتاب گرفته است، گاهی به منظور تفرقه افکنی در لحظات حساس بین شیعه و سنی از آن استفاده می‌شود که در اینجا چند نمونه را ذکر می کنم: در سال ۱۳۵۲ که من طی یک ماموریت علمی از سوی دانشگاه مشهد قریب ۵۰ روز در لبنان به سر می‌بردم و آن روزها جنگ میان فلسطینی‌ها بر اثر شبیخون اسرائیل به هتل محل سکونت سه نفر از سران آنان و بین دولت لبنان در گرفت این جنگم تا چند سال طول کشید و به کشور لبنان خسارت بسیاری رسانید. در آن هنگام طبعا مسلمانان به حمایت از آن مظلومان، باید وحدت خود را حفظ می کردند و موضع مسیحی‌ها هم مشکوک بود، یک روز در نزدیک ساحه الشهداء، جلوی کلیسای بزرگ شهر، دیدم

مردی یک گاری دستی از کتاب «سلیم بن قیس» که با کاغذهای کاهی چاپ شده بود پر کرده و به قیمت بخسی می‌فروشد و من یک جلد از آن را خریدم، آیا پخش چنین کتابی در آن لحظات حساس و با سابقه ی درگیری های پراکنده و دشمنی دیرینه ی میان شیعیان و سنی های لبنان، چه معنی دارد؟ مسلما هر فرد سنی و یا شیعه که آن را بخواند محال است با هم دوست شوند و در قبال دشمنان در یک صف بایستند. عین همین کار را در یکی از راه پیمایی هایی مهم تهران، در یکی از مواقع حساس که نیاز به وحدت بیش تر احساس می‌شد، مشاهده کردم. بچه ی نابالغی این کتاب را که با شرح

(صفحه ۳۴)

و بسط و به صورت مطلوبی چاپ شده بود، در بین صفوف راه پیمایان به قیمت ناچیزی می‌فروخت.

بلی خواننده، خواهد گفت درباره ی «خطبه ی شقشقیه» چه می گویی که در نهج البلاغه آمده و «ابن ابی الحدید» در منبعی دویست سال پیش از سید رضی، مولف نهج البلاغه، آن را دیده است؟ پاسخ آن است، صرف نظر از ماخذ و سند آن، از کتاب غارات ثقفی(۱۳) بر می‌آید که این کلمات را علی (ع) در یک خطبه برای عموم ایراد نکرده است، بلکه روزی آن حضرت در جائی نشسته بوده و به طور خصوصی صحبت می کرده است و کسی نامه ای به دست او داده و او به خواندن نامه مشغول شده و دیگر سخنش را ادامه نداده است. ابن عباس در آن جلسه حاضر بوده و تقاضا کرده است، علی (ع) به سخنان خود ادامه دهد. چند شاهد بر خصوصی بودن این سخنان می‌توان اقامه کرد: یکی همین نقل کتاب غارات دیگر اینکه رسم نبوده که در بین خطبه ی عمومی، نامه به دست علی بدهند و او در حال خطبه ی عمومی، نامه به دست علی بدهند و او در حال خطبه، به مطالعه ی آن بپردازند.

شاهد دیگر، ابن عباس، پسرعموی علی (ع) و از نزدیک ترین کسان به او و از مطلع ترین افراد به حوادث و وقایع خلافت بوده است. چطور تا آن هنگام، از مطالبی که در این باره در آن جلسه از علی شنیده بی خبر بوده است و افسوس می‌خورد که علی (ع) به سخن خود ادامه نداد. حال، اگر این امر گواه ضعف این نقل نباشد لا اقل شاهد بر این است که علی این قبیل خاطرات و ذهنیات خود را حتی از یاران خاص خود، مانند ابن عباس پنهان می‌داشته و اینک برای اولین بار، به طور خصوصی، شمه ای را بر زبان آورده است. ابن عباس هم از آن سخنان به «کلام» تعبیر می کند و نه به خطبه.

آخرین شاهد بر محرمانه بودن آن سخنان، تعبیر خود علی (ع) است که در پاسخ ابن

(صفحه ۳۵)

عباس می گوید: «هیهات یابن عباس! تلک شقشقه هدرت ثم قرت.» (هیهات ای ابن عباس این مانند نعره ای بود که از دهان شتر هنگام طغیان و سرکشی بر می‌آید و سپس آرام می گیرد). یعنی حرفی بود بر اثر هجوم عواطف گفته شد و قابل ادامه نیست.

باری، من انکار نمی کنم که در دل راز دار علی (ع) اسراری بوده که مصلحت نمی‌دیده است آنها را اظهار کند، حال اگر گاهی به طور خصوصی آن اسرار را فاش می کرده، ما نیز باید به پیروی مولی (ع)، راز دار آن حضرت باشیم و اسرار او را فاش نکنیم. و آنچه را او از نزدیک ترین خویشان و یارانش پنهان می‌داشته، آن را سر هر کوچه و بازار و نزد خودی و بیگانه افشا نکنیم.

از همین جا، باید گفت: در این قبیل مطالب تحریک آمیز و احساس برانگیز که در کتاب‌ها آمده، باید میان موضع علی (ع) و مواضع پیروان او فرق گذاشت، آن حضرت راز دار و مسلط بر عواطف خود بود اما شیعیان، او گاهی چنین نبودند. متاسفانه نه تنها شیعیان معمولی که بسیاری از اوقات گویندگان و نویسندگان ما نیز زمام قلم و عنان زبان را به دست احساسات می‌سپارند و زا مرز حکمت و مصلحت تجاوز می کنند.

صحابه و یاران خاص علی (ع)، در این خصوص در رفتار و گفتار از مولای خود پیروی می کردند و مانند او با خلفای پیش از وی چه در هنگام خلافت آنان و چه پس از آن، رفتار می‌نمودند. سلمان فارسی، از سوی خلیفه ی دوم به استانداری مداین و عمار یاسر به حکومت کوفه و دیگران، به فرمان خلیفه به میدان های جنگ می‌روند. علی (ع) خود برای حفظ اسلام خلیفه را از حضورش در

جنگ فارس(۱۴) و روم(۱۵)، و بیش از آن خلیفه ی اول را از حضور در جنگ های رده، باز می‌دارد و در این زمینه می توان یک کتاب نوشت.

علاوه بر همه ی آنچه گفته شد، ما غالبا از یک نکته ی تاریخی در مورد صحابه ی علی (ع)

(صفحه ۳۶)

و خلافت او غفلت می کنیم. تصور عموم آن است که حضرت به عنوان امام منصوص، از قبل رسول خدا (ص) به خلافت رسیده و حضور او در صحنه ی خلافت، احراز منصب الهی است که در غدیر خم به او تفویض گردید. در حالی که با سیری در تاریخ و در نهج البلاغه، جای تردید باقی نمی‌ماند که آن حضرت، پس از قتل عثمان و به اصرار مردم و با انتخاب ایشان، به عنوان خلیفه ی چهارم، بر کرسی متزلزل و پر از غوغای خلافت نشست. بیعت کنندگان با وی (صرف نظر از افراد انگشت شمار، یاران خاص عارف به حق الهی او) کسانی بودند که با خلفای پیش از او و با همان دیدگاه بیعت کرده بودند.

بنابراین، علی (ع) از دیدگاه عامه ی مردم، خلیفه ای از قماش خلفای پیش از وی بود و نه امامی واجب لاطاعه منصوب از قبل خدا. مردم، در قبال دسته جات مخالف او به خصوص اهل شام و حامیان آل ابوسفیان، شیعه ی او شمرده می‌شدند، اما نه به معنی شیعه ی عارف به حق او. آنان به حساب امروز، سنی بودند. و برای خلفای پیش از او و حتی گاهی بیش تر از علی (ع) احترام و مقام قایل بودند. علی (ع) خود بارها به این مطالب اشاره کرده و احساسات مردم را رعایت فرموده است که اکنون فرصت تفصیل مطلبی نیست.

این موضوع هم نیاز به یک مقاله یا کتاب دارد تا معلوم شود که هواخواهان علی (ع) دو دسته بودند:

اکثریت قریب به تمام و اقلیت انگشت شمار که تدریجا در حال گسترش بودند و در اواخر حیات علی (ع) و در عصر ائمه ی اهل بیت- علیهماالسلام- تعداد آنها زیاد بود.

بنابراین، اظهار آن قبیل سخنان نیش دار و اهانت آمیز به خلفا و صحابه، در جمع مردم، هم خلاف مصلحت اسلام بود و هم خلاف سیاست علی و باعث تفرق مردم از گرد ایشان می گردید. به خصوص راجع به خلیفه ی دوم که با حساب های معمولی، وی باعث گسترش و قدرت و عظمت اسلام گردیده و چهره ای حق به جانب و زاهد و عادل

(صفحه ۳۷)

از خود نزد مردم به جای گذارده بود(۱۶) بلی، خلیفه ی سوم پس از آشوب و فتنه ی کبری که به قتل وی منتهی گردید، چنان وجهه ی همگانی نداشت و داوری‌ها درباره ی او بسیار مختلف و متضاد بود که قبلا از آن بحث کردیم.

چهارم، علی (ع) نه تنها نسبت به خلفای پیش از خود، بی پروا، در اجتماعات عمومی اینچنین اهانت آمیز و خشن سخن نمی گفت، حتی نسبت به صحابه که آن خلفا را روی کار آورده بودند با ملایمت و احتیاط سخن می‌فرمود.

در خطبه ای که در آغاز خلافتش(۱۷) پس از قتل عثمان، ایراد فرموده است چنین گفت:

و قد کانت امور مضت ملتم فیها میله، کنتم فیها عندی غیر محمودین و لئن رد علیکم امرکم انکم لسعداء. و ما علی الا الجهد و لو اشاء ان اقول لقلت: عفا الله عما سلف!(۱۸).

(همانا جریان هایی اتفاق افتاد که شما در آنها انحرافی پیدا کردید که نزد من قابل ستایش نبودید، حال اگر امور تان به شما بر گردد حتما شما سعادتمند خواهید بود و بر عهده ی من چیزی جز کوشش نیست و اگر بخواهم بگویم خواهم گفت: خدا از گذشته عفو کند.)

به نظر می‌رسد علی (ع) می‌خواهد از رفتار مردم درگذشته گله کند، اما از گفتن مطلبی خودداری می کند و می گوید: «عفا الله عما سلف.» گویا هنگام ایراد این خطبه هنوز امر خلافت بر وی مستقر نگردیده بوده ولی در شرف استقرار بوده است و لهذا می گوید:

«لئن رد علیکم امرکم »...

پنجم، با توجه به امور سوم و چهارم، از محققان، نویسندگان و گویندگان تقاضا دارم:

(صفحه ۳۸)

اولاـ در برابر سخنان خشن منقول از علی (ع) و دیگر ائمه اهل بیت- علیهما السلام- که در کتابها آمده، احتیاط به خرج دهند و آنها را با معیاری که بیان داشتم بسنجند و بر فرض اگر آنها را قطعی می‌دانند، مصالح اسلام و وحدت مسلمین را در نقل آنها در نظر بگیرند و به مسئولیت خویش در برابر خدا عمل کنند.

ثانیا، تاریخ اسلام و وقایع دوران پس از رحلت رسول اکرم (ص) تا دوران خلافت علی (ع) را با دقت و کنجکاوی و هم زندگی صحابه ی معروف و خدمات آنان را در این قطعه از تاریخ اسلام، در کتاب های معتبر تاریخ و تراجم و شرح حال، ببینید تنها به روایات و کتاب های خودمان اکتفا نکنند. در این خصوص باید همه ی مدارك با هم سنجید.

ثالثا، آنچه از ائمه اهل بیت- علیهماالسلام- به خصوص از حضرت صادق (ع) در کتاب های اهل سنت درباره ی خلفا آمده است توجه کنند، اگر این روایات گرد آید حقایق بسیاری را آشکار می‌کند. این جانب بیش تر آنها را گرد آوردم و در قم زیر نظر آیه الله احمدی میانجی و آیه الله روحانی رحمه الله علیهما به چاپ رسیده است و یا می‌رسد.

رابعا، روابط و معاشرت ائمه را با فرزندان صحابه و تابعین معروف و هم با پیشوایان مذاهب معاصر خود، مانند ابوحنیفه و یا مالك بن انس که در منابع معتبر اهل سنت آمده است و نیز ازدواج های بین خاندان های پیغمبر و صحابه را مدنظر قرار دهند. از مجموع اینها خواهیم فهمید که کدورت و دشمنی بین آنان تا آن حد که در سال‌ها و قرون بعد تدریجا در روایات اوج گرفته و مانند آتشی شعله ور می گردد، نبوده است.

سزاوار است در این خصوص هم کتابی تالیف گردد.

خامسا، روایات تقیه را به دقت مطالعه کنند، هدف عمده از تقیه حفظ وحدت بوده است نه ترس از دیگران.

سادسا، از سوی مصلحان و علمای بزرگ، در قرن اخیر در تقریب مذهب شیعه و اهل سنت، گام هایی برداشته شده که آنها را در مجله ی رساله الاسلام، ارگان «دارالتقریب

(صفحه ۳۹)

بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره و مجله رساله التقریب ارگان «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در تهران و کتاب هایی که از سوی این دو موسسه انتشار یافته است می‌توان دید. این جانب آن نظرات را در کتاب ندای وحدت(۱۹) - شامل مجموعه سخنرانی های من در دانشگاه تهران پیش از نماز جمعه- گرد آورده ام. اینک دیدگاه دو تن از بزرگان را که مربوط به نزدیک کردن دو دیدگاه در خلافت علی (ع) است ذکر می کنم:

۱. مرحوم آیه الله عظمی بروجردی استاد بزرگ ما که از حامیان جدی اندیشه ی تقریب و از یاران صدیق «دارالتقریب» بود، می‌فرماید(۲۰): ما شیعیان با اهل سنت، عمدتا در دو اصل مربوط به اهل بیت اختلاف داریم، یکی درباره ی خلافت علی و خاندانش، دیگر درباره ی مرجعیت علمی اهل بیت. در حال حاضر مساله خلافت، مورد نیاز مسلمین نیست زیرا خلافتی وجود ندارد که سر آن با هم دعوا کنیم، خلافت مساله ای است تاریخی که مربوط به گذشته بوده است. و حتی گاهی می‌فرمود: حالا لازم نیست مردم بدانند چه کسی خلیفه بوده و چه کسی نبوده است، آنچه امروز محل حاجت و مورد نیاز مسلمین است این است که بدانند از چه ماخذی باید احکام را گرفت، قرآن مورد اتفاق همه است، در مورد سنت هم د ر اصل حجیت سنت رسول اکرم اختلافی نیست، اختلاف در این است که اهل سنت، سنت را از طریق صحابه می گیرند و شیعه از طریق اهل بیت، که استناد می کنند به حدیث معروف ثقلین که پیغمبر فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی »...

این روایت به طرق بسیار از اهل سنت و شیعه آمده است، به اشاره ی آیه الله بروجردی، مرحوم شیخ قوام الدین قمی و شنوی در رساله ای آنها را گرد آورده و در قاهره از سوی «دارالتقریب» و در تهران همراه ذیلی از من، از سوی «مجمع جهانی

(صفحه ۴۰)

تقریب» چاپ شده است. این مرحوم آیه الله بروجردی در مقدمه ی کتاب مهم جامع الاحادیث که زیر نظر ایشان تالیف گردیده، این موضوع را با شرح و بسط مرقوم داشته است.

خلاصه ی نظر آیه الله بروجردی در این خصوص، تفکیک خلافت از مرجعیت علمی است که شیعیان باید بر امر دوم یعنی مرجعیت علمی اهل بیت، تاکید و بر امر اول سکوت کنند.

۲. آیه الله علامه ی سمنانی که از محققان و علمای بزرگ در عصر ما بود، در نامه ی مفصلی که برای مجله ی رساله الاسلام فرستاده و در شماره ی دوازدهم آن مجله و هم در کتاب الواحده الاسلامیه او التقریب بین المذاهب، جمع آوری دکتر بی آزار شیرازی،(۲۱) تحت عنوان «منهاج علمی للتقریب الی اخواننا المسلمین»

به چاپ رسیده است وی میان خلافت و امامت(۲۲) فرق می‌گذارد، به این بیان که امامت منصبی است الهی که خاص علی و ائمه- علیهماالسلام- بود و خلافت، ریاست و اداره ی امور مسلمین است که خلفا قائم به آن بودند و این دو با هم تضاد ندارد. خلفا هیچ گاه ادعای آن منصب الهی و اصراری بر انکار آن را هم نداشتند. علی (ع) هم خلافت خلفا را انکار نمی‌کرد بلکه با آنان همکاری می‌نمود و اصولاـ شرط امامت امام، تصدی مقام خلافت نیست و از صحت خلافت دیگران هم منع نمی‌کند. سخنان علامه ی سمنانی در این خصوص طولانی است و این جانب در کتاب ندای وحدت(۲۳) این نظریه را با نظریه ی آیه الله بروجردی مقایسه کرده ام و در عین حال، مسلما هر دو نظریه از این شخصیت عالی قدر، یک نوع ابتکار به شمار می‌آید و کم تر سابقه دارد.

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین و السلام علی المرسلین.

*****

(۱) رساله الاسلام، طبع مجمع جهانی تقریب، ج ۳، ص ۴۳۴، شماره ی ۱۲.

(۲) در این جا نویسنده تنها قرابت علی (ع) را سبب سزاوار بودن او به خلافت دانسته است و از مساله نص رسول خدا (ص) چیزی نمی‌گوید و این است تفاوت دیدگاه او با دیدگاه شیعیان. وی ماخذ خود را هم ذکر نکرده است، شاید در برخی از مطالب دیگر هم با ذهنیات شیعیان موافق نباشد.

(۳) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۸.

(۴) صبحی صالح، ص ۱۰۲، خطبه ی ۷۴.

(۵) صبحی صالح، ص ۴۵۱، نامه ی ۶۲.

(۶) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۷۹. در این سه نقل، ترجمه از من است.

(۷) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸۰.

(۸) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸۱.

(۹) صبحی صالح، ص ۵۲.

(۱۰) از جمله استاد محمد تقی شریعتی در کتابی به نام اهل بیت در نهج البلاغه.

(۱۱) صبحی صالح، ص ۷۳۳.

(۱۲) صبحی صالح، ص ۳۲۵، کلام ۳۱۰.

(۱۳) این کتاب تالیف ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی (متوفای ۲۸۲ ه). است، از انتشارات انجمن آثار ملی، با تصحیح و تعلیقات میر جلال الدین حسینی معروف به «محدث». این کتاب از منابع مهم خطبه‌ها و کلمات و سرگذشت علی علیه السلام است.

(۱۴) صبحی صالح، ص ۳۰۲، کلام ۱۴۶.

(۱۵) صبحی صالح، ص ۱۹۲، کلام ۱۳۴.

(۱۶) ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب الغارات (ص ۳۰۷) از قول علی درباره ی عمر نقل می کند که فرمود: «فسمعنا و اطعنا و ناصحنا و تولی الامر و کان مرضی السیره، میمون التقیه».

(۱۷) صبحی صالح، ص ۲۵۱، خطبه ی ۱۷۸.

(۱۸) صبحی صالح، ص ۲۵۷.

(۱۹) ندای وحدت، ص ۲۵۱.

(۲۰) ندای وحدت، ص ص ۲۷۵ و ۲۸۰.

(۲۱) از انتشارات مجمع جهانی تقریب، ص ۲۱۶.

(۲۲) صبحی صالح، سخنان علی راجع به خلافت، ص ۳۳۲ و راجع به امامت، ص ۷۳۶.

(۲۳) صبحی صالح، سخنان علی راجع به خلافت، ص ۲۷۵ و ۲۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


www